

تاریخ صد ساله

احزاب و سازمانهای سیاسی ایران

(۱۲۸۴-۱۳۸۴)

جلد دوم

(از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴)

یونس پارسا بناب

تاریخ صد ساله  
احزاب و سازمانهای سیاسی ایران

(۱۲۸۴ - ۱۳۸۴)

جلد دوم

(از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴)

یونس پارسا بناب

نام کتاب: تاریخ صد ساله احزاب و سازمانهای سیاسی ایران (۱۳۸۴-۱۲۸۴) - جلد دوم  
نام نویسنده: یونس پارسیا بناب  
چاپ اول: مرداد ۱۳۸۵ خورشیدی (اوت ۲۰۰۶ میلادی)  
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

P.O. BOX 9401,  
Washington DC, 20016-9401, USA  
Phone/Fax: 001-815-642-4421

پیغام و فاکس: ۰۰۱-۸۱۵-۶۴۲-۴۴۲۱

ISBN.0-9748146-190000

نشانی انتشارات راوندی:

پست الکترونیکی: [km@Ravandi.org](mailto:km@Ravandi.org)

شابک: ۰-۹۷۴۸۱۴۶-۱۹۰۰۰۰

کلیه حقوق برای انتشارات راوندی محفوظ است.

## به یاد منصور منصوری راوندی

(م. م. روشن)

دو سال از چاپ جلد اول «تاریخ صد ساله احزاب و سازمانهای سیاسی ایران» میگذرد. در آن جلد، در سطور سخنی از ناشر از زحمات دوستان بویژه «م. م. روشن» قدردانی کردم. در این فاصله که ویراس و تکوین جلد دوم این اثر نیز به لطف زحمات و کوشش دوستانی به پیش رفت که به ارزش و تاریخی بودن آن واقف بودند، بنیانگذار انتشارات راوندی، منصور منصوری راوندی (م. م. روشن) بدرود حیات گفت و نتوانست در ثمره جلد دوم این کتاب نیز همراه و شریک باشد.

فراوانند حوادث و خاطراتی که در این دو سال گذشته فضای فکر را پر میکنند، اما آنچه که بویژه در این مقطع زمانی، در آستانه چاپ جلد دوم ارزشمند میگذرد خاطره پر ارج و منزلت بنیانگذار انتشارات راوندی، منصور منصوری راوندی میباشد که جایگاه ویژه ای پیدا میکند. در واقع جلد اول تاریخ صد ساله، به طور عمده، ثمره تشویق، پشتکار و کوشش او بود که به نقطه عطف خود رسید. جلد اول، اولین کار انتشارات راوندی بود که با پایان حیات او، به نظر میآمد که انتشارات نیز به پایان کار خود نیز نزدیک میشود زیرا که با رفتن او خلاء روحی و فکری بزرگی در پیشبرد جلد دوم کتاب بوجود آمد. اما به لطف و همراهی دیگر دوستان و طرفداران این مجموعه، جلد دوم نیز به مرحله انتشار نزدیک شد. آرزویمان بر این بود که او هنوز در میان ما بود و همچنان با صلابت و پشتکار خود مشوق پیشرفت این مجموعه میگردد، اما سرنوشت روزگار پیامی دیگر داشت. قاضی منصور منصوری راوندی در مارس دو هزار و پنجاه میلادی بدرود حیات گفت. اکنون که جلد دوم «تاریخ صد ساله احزاب و سازمانهای سیاسی ایران» به مرحله چاپ رسیده، به جا بود که یاد او را گرامی بداریم.

سخنی از ناشر را به یادبود م. م. روشن آغاز کردم و مایلم که پایان روایت آترا یادگاری از حضور او در به انتشار رساندن، تکمیل و در دسترس همگان قرار دادن این مجموعه تاریخی تجسم کنم.

با قدردانی از نگارنده این مجموعه، دکتر یونس پارسا بناب و دوستان و همسفران این روایت تاریخی، در اجازه به ایجاب برای این سطور:

پدر عزیزم، روح سرافراز و یادگارت جاودانه باد!



یاد:

حسین فاطمی، فروغ فرخ زاد، غلامرضا نختی، صمد بهرنگی، خسرو گلبرخی، سعید سلطانیپور، صفرخان  
و ...، که با آتش محبت، وارستگی انسانی و جسارت تاریخی خود اجاق گرم سراسر زندگی ما را فروزان نگه  
داشتند.

یونس پارما بناب

واشتگتن، ۳۰ تیر ۱۳۸۵



## فهرست مندرجات

أ	مقدمه
أ	مفهوم مقوله ی انقلاب
ع	ماهیت، دستاوردها و سرانجام انقلاب ایران
ح	پی نویس های بخش مقدمه
١	فصل هشتم: سازمانهای مذهبی - سیاسی از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴
١	پیشگفتار: مشخصات عمده و روند کلی دوره
١٥	بخش اول: حزب جمهوری اسلامی
١٥	- درآمد
١٧	- جناح مکتبی ها
٢١	- جناح حقیقه
٢٢	- جماعت علوی مجاهدین
٢٨	بخش دوم: سازمانهای مذهبی - سیاسی همسوی حزب جمهوری اسلامی
٢٨	- درآمد
٢٩	- جمعیت هأتهای مؤتلفه اسلامی
٢٩	- بقایای حزب ملل اسلامی
٢٢	- بقایای گروه طب
٢٢	- انجمنهای اسلامی دانشجویی
٢٩	بخش سوم: احزاب و سازمانهای سیاسی - مذهبی خارج از حزب جمهوری اسلامی
٢٩	- درآمد
٥٠	- حزب جمهوری خلق مسلمان
٥٥	- نهضت آزادی ایران



## فهرست مندرجات

۶۵	— سازمان مجاهدین خلق ایران
۹۷	— انجمن (ضد بهائیت) حجینه
۱۱۱	بخش چهارم: احزاب و سازمانهای کوچک مذهبی - سیاسی خارج از حزب جمهوری اسلامی
۱۱۱	— درآمد
۱۱۲	— جنبش اسلامی مردم ایران (جاما)
۱۲۲	— جنبش مسلمانان مبارز
۱۲۴	— سازمان انقلابی توده های جمهوری اسلامی «سازجا»
۱۲۹	— سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
۱۳۱	— فدائیان اسلام
۱۳۵	— گروه طرفداران سازمان امل
۱۴۲	— گروه طرفداران حزب الله لبنان
۱۴۹	بخش پنجم: تبارشناسی و کالبد شکافی جناحهای سیاسی درون حاکمیت (۱۳۸۴-۱۳۷۶)
۱۴۹	— درآمد
۱۵۱	— پیشینه شکلگیری جناحهای درون حاکمیت
۱۵۶	— جبهه محافظه کاران
۱۵۶	— خاستگاه و ترکیب طبقاتی
۱۵۷	— مواضع سیاسی و اقتصادی
۱۶۰	— تشکلهای درون جبهه محافظه کاران
۱۶۱	• جامعه روحانیت مبارز
۱۶۵	• جمعیت هیأت‌های مؤلفه اسلامی
۱۶۹	• جمعیت حزب الله
۱۷۱	• انصار حزب الله
۱۷۲	• جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی
۱۷۸	• فدائیان اسلام تاب محمدی
۱۸۰	— تحول و انشعاب در درون جناح محافظه کاران
۱۸۶	— جبهه اصلاح طلبان
۱۸۷	— جناح چپ و بررسی پیشینه آن
۱۹۴	— چپ «سنت گرا» در مقابل چپ «نویین»: دیدگاهها، پایگاه طبقاتی و خطوط اقتصادی و سیاسی

۲۰۰	- تاریخچه شکلگیری جناح راست («مدرن»)
۲۰۲	- خطوط اصلی راست «مدرن» در امور اقتصادی
۲۰۲	- پایه‌های طبقاتی و ایدئولوژی راست «مدرن»
۲۰۵	- نقش هاشمی رفسنجانی در رشد راست «مدرن»
۲۱۱	- ترکیب تشکلهای درون جبهه اصلاح طلبان
۲۱۵	• مجمع روحانیون مبارز
۲۱۸	• سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
۲۲۱	• دفتر حکیم وحدت
۲۲۲	• جبهه مشارکت ایران اسلامی
۲۲۴	• حزب کارگزاران سازندگی
۲۲۲	• حزب اسلامی کار
۲۳۱	• حزب همبستگی ایران اسلامی
۲۳۵	- احزاب و فراکسیون‌های درون مجلس ششم
۲۳۸	بخش ششم: اوضاع ایران و جناح بندیهای جدید (۱۳۸۴-۱۳۸۲)
۲۴۴	پس نویس‌های فصل هشتم

## فصل نهم: احزاب ملی، گرا، ملیت گرا، ملی - مذهبی، ناسیونالیست، پان

۳۰۰	ایرانیست و سلطنت طلب
۳۰۱	پیشگفتار: مقوله ملت - دولت و مضامین مربوط به آن
۳۰۱	پروژه ایجاد ملت و ملیت
۳۰۵	بخش اول: سازمانها و احزاب ملی گرا (جبهه ملی ایران و جریانهای همسو و منشعب از آن)
۳۰۵	- درآمد
۳۰۶	- حزب ایران
۳۰۷	- حزب ملت ایران
۳۱۰	- جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی
۳۱۵	- سازمان سوسیالیستهای ایران
۳۱۶	- سازمانهای متعلق به جبهه ملی ایران

## فهرست مندرجات

۳۲۰	- گروه‌های ملی گرای همسر با جبهه ملی ایران
۳۲۰	• جنبش
۳۲۱	• جبهه دموکراتیک ملی
۳۲۲	• نهضت رادیکال
۳۲۱	• حزب اتحاد ملی
۳۳۵	بخش دوم: سازمانها و نیروهای ملی - مذهبی
۳۳۵	- درآمد
۳۳۵	- پیشینه نیروهای ملی - مذهبی در تاریخ معاصر
۳۳۹	- نهضت آزادی ایران
۳۴۲	• دیگر گرایشها و افراد شاخص در درون طیف ملی - مذهبی
۳۵۵	- فعالیتهای ملی مذهبی ها در دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۶
۳۵۸	- نکات مهم اشتراک و وجه افتراق بین ملی - مذهبی ها
۳۶۲	- نظری اجمالی به نقش ملی - مذهبی ها در آینده ایران
۳۶۳	بخش سوم: سازمانهای ناسیونالیست، اولتراناسیونالیست و پان ایست
۳۶۳	- حزب پان ایرانیست
۳۶۷	- حزب جمهوریخواه
۳۶۹	- حزب اتحاد برای آزادی
۳۷۰	- جمعیت راه آینده
۳۷۱	- نهضت مقاومت ملی
۳۷۲	بخش چهارم: احزاب و سازمانهای سلطنت طلب
۳۷۳	- درآمد
۳۷۷	- احزاب و سازمانهای سلطنت طلب از انقلاب ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴
۳۷۹	- نکات مشترک و اشتراک فکری احزاب سلطنت طلب
۳۸۲	- ویژگیهای اروپا محوری در بینش سلطنت طلبان
۳۸۵	- نژ غیر تاریخی نحیل زبان توسط مغولان
۳۸۶	- افسانه نژاد آریایی
۳۸۸	- تئوری «ملت واحد و زبان واحد»
۳۹۰	- برخورد سلطنت طلبان پان ایست به ملت های همجوار ایران

۳۹۰	— جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۳۹۱	بخش پنجم: احزاب و سازمانهای ملیت‌گرا و طرفدار دولت‌های خودمختار و فدراتیو
۳۹۱	— درآمد
۳۹۲	— مسأله ملی و مضامین مربوط به آن
۳۹۳	— شکلگیری تاریخی ملیت‌های متنوع ساکن ایران
۳۹۴	— رشد پدیده ستم ملی در ایران معاصر
۴۰۰	— پیشینه شکلگیری احزاب ملیت‌گرا در ایران
۴۰۲	— حزب دموکرات کردستان ایران
۴۱۹	— چرخش به راست در رهبری حزب دموکرات کردستان
۴۲۱	— تأسیس و گسترش دیگر سازمانها و احزاب ملیت‌گرا
۴۲۵	— جمع‌بندیها و نتیجه‌گیری‌ها: مسأله ملی و امپریالیسم
۴۳۴	پس‌نویس‌های فصل نهم

## فصل دهم: احزاب و سازمانهای چپ مارکسیستی از انقلاب ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴ ۴۵۴

۴۵۵	پیشگفتار
۴۵۶	— دیدگاههای متفاوت در مارکسم
۴۵۸	— نظرگاه نظام جهانی سرمایه
۴۶۳	— طیفهای متنوع چپ - مارکسیستی ایران
۴۶۶	بخش اول: حزب توده ایران
۴۶۸	— حزب توده در انقلاب ۱۳۵۷
۴۷۰	— حمایت حزب توده از رژیم جمهوری اسلامی
۴۷۱	— تئوری جریان متحرک
۴۷۳	— حزب توده در سراسر تلاش و انشعاب
۴۷۶	— بازگشت حزب به تبعید
۴۸۳	— سرنوشت حزب توده بعد از فروپاشی شوروی
۴۸۶	بخش دوم: سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (پرحمدار خط دو)
۴۸۸	— «چریکهای فدائی خلق» و «ارتش رهاییبخش خلقهای ایران»

## فهرست مندرجات

۴۹۱	— برخورد به حاکمیت و انشعاب «قلبیت» و «اکثریت»
۴۹۳	— سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت)
۴۹۹	— سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)
۵۰۷	بخش سوم: سازمانهای درون خط سه
۵۰۷	— درآمد
۵۰۷	— سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
۵۱۷	— سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر
۵۲۰	— اتحادیه کمونیستهای ایران
۵۲۹	— کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر
۵۳۱	— سازمان وحدت انقلابی
۵۳۴	بخش چهارم: سازمان راه کارگر (خط چهار)
۵۳۴	— راه کارگر در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸
۵۳۹	— سازمان راه کارگر و اتحاد چپ کارگری
۵۴۳	بخش پنجم: از مارکس تا مائو
۵۴۳	— درآمد
۵۴۳	— حزب رنجبران ایران
۵۵۷	— سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان
۵۶۰	— حزب کار ایران و «راه آینده»
۵۶۲	— سازمان وحدت کمونیستی
۵۶۵	— حزب کارگران سوسیالیست
۵۷۵	— اتحاد مبارزان کمونیست
۵۷۸	— کومسوله
۵۸۵	— حزب کمونیست ایران
۵۹۵	— حزب کمونیست کارگری ایران
۶۰۹	بخش ششم: آرمان خواهان گمنام و تشکلهای نوین
۶۰۹	— درآمد
۶۱۰	— سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان

- ۶۱۰ - نبرد بلوچ و اتحاد زحمتکشان
- ۶۱۱ - گروه دانشجویان و روشنفکران کمونیست (درک)
- ۶۱۲ - مبارزین طبقه کارگر ایران (هسته مقاومت ۳)
- ۶۱۳ - گروه «انقلابیون آزادی طبقه کارگر»
- ۶۱۳ - گروه «انقلابیون مارکسیست - لنینیست»
- ۶۱۴ - گروه گلبرخی
- ۶۱۵ - مبارزین راه آرمان کارگر
- ۶۱۶ - کارگران مبارز
- ۶۱۷ - روزندگان رهائی خلق
- ۶۱۷ - گروه طرفداران جنبش طبقه کارگر
- ۶۱۷ - شورای متحد چپ
- ۶۱۸ - جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال
- ۶۲۲ - شورای کار
- ۶۲۴ - مجمع «اتحاد چپ کارگری»
- ۶۲۶ - اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران
- ۶۳۰ - جمع‌بندیها و نتیجه‌گیریها: اهمیت تاریخی، دورنما و وظیفه مارکسیستهای ایران
- ۶۳۹ - بی‌نویس‌های فصل دهم

۶۶۶ مؤخره: جمع‌بندیها و نتیجه‌گیریها

۶۷۸ بی‌نویس‌های بخش مؤخره

۶۷۹ کرونولوژی رویدادهای مهم تاریخ صد ساله ایران (۱۳۸۴-۱۳۵۷)

۷۰۴ کرونولوژی رویدادهای مهم جنبش چپ در تاریخ صد ساله ایران

۷۳۵ منابع

۷۳۶ کتابها

فهرست مندرجات

۷۴۶

مقالات

۷۵۴

نشریات

۷۵۹

نمایه ها (فهرست اعلام)

## مقدمه

در دوره‌ی ۱۳۵۷-۱۳۴۲ که از سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شروع شده و با وقوع انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ پایان رسید، در جامعه ایران چهار نیروی اساسی اجتماعی - سیاسی که قدمت و سابقه تاریخی داشتند، شکل منسجم تری گرفته و به رشد کامل خود رسیدند.

این چهار نیرو (یا ستونهای بزرگ) عبارت بودند از: سلطنت طلبان (شاهدوست ها)، مذهبپون سیاسی (اسلامیست ها)، ملی گرایان (ناسیونالیست ها) و چپ های مارکسیست (کمونیستها).

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ با هدف استقلال (گست از مدار نظام جهانی سرمایه)، آزادی و عدالت اجتماعی در شهریور ۱۳۵۶ با جنبش خارج از محدوده نشینان تهران آغاز گشته و بعد از قیام تبریز در اسفند ۱۳۵۶ و ناآرامی ها در شهرهای مختلف (قم، یزد، اصفهان، آبادان و ...) منجر به سرنگونی رژیم پهلوی در بهمن ۱۳۵۷ گشت. این انقلاب فرایند نزدیک به شصت سال مبارزه و تلاقی بین سازمانها، احزاب سیاسی و نهادهای نظامی و دولتی برخاسته از چهار نیروی فوق الذکر بود که بنحوی از انحاء خواسته ها و تمایلات اقشار و طبقات مختلف مردم ایران را نمایندگی میکردند. این جلد، بعد از پرداختن به چند و چون انقلاب ۱۳۵۷ و سرانجام آن، به معرفی و ارزیابی تاریخی و تکامل عقیدنی و تشکیلاتی این سازمانها و احزاب در دوره‌ی بعد از انقلاب می پردازد.

انقلاب ایران بدون شک یکی از رویدادهای مهم تاریخ قرن بیستم جهان بود. در اینجا برای شناخت بهتر از ویژگیها و ماهیت احزاب و سازمانهای سیاسی این دوره ی بر تلاطم به نقد و تحلیل از مفهوم مقوله‌ی انقلاب بطور اعم و ویژگیها، دستاوردها و سرانجام انقلاب ایران، بطور اخص میپردازیم. بدون تردید ارتقاء و تعمیق دانش ما از مفهوم انقلاب به درک و فهم ما از چگونگی عملکرد و کم و کیف سازمانها و احزاب ایران در دوره بعد از انقلاب کمک فراوان خواهد نمود.

## مفهوم مقوله‌ی انقلاب

از زمانی که جامعه شناسی سیاسی بعنوان یک رشته علمی جدید مورد توجه دانشمندان و آموزگاران علوم اجتماعی قرار گرفته، درباره مقوله انقلاب و مضامین مربوط به آن (تعریف، خصلت، ماهیت و جهت آن) نقطه



نظرات مختلفی مطرح شده اند که هر یک در خور بحث و تفسیر میباشند.

بعد از وقوع انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) «انقلاب» عمدتاً بعنوان یک حرکت رادیکال اجتماعی در جهت تغییر بنیادی در زمینه های اقتصادی، فرهنگی و ساختار اجتماعی تعریف میشد. ولی این تعریف بتدریج تکامل پیدا کرد.<sup>۱</sup> بر اساس نوشته های کاندورسه فرانسوی، تنها جنبش هائی که برای ایجاد آزادی بوجود آمده باشند، میتوانند «انقلاب» محسوب گردند. ژان ژاره، یک صاحب نظر دیگر فرانسوی، تحلیل داد که فقط شرایط اقتصادی نیست که زمینه را برای انقلاب آماده میکند بلکه عوامل دیگری چون جنگ، فساد، استبداد و عدم آزادی و عدالت اجتماعی نیز در جریان رشد و جهت گیری انقلاب نقش های مهم بازی میکنند.<sup>۲</sup>

مارکس و انگلس در آثار خود به تفصیل شرح داده اند که نیروهای تولیدی در یک مرحله معین از رشد خود در تضاد و تلافی با روابط حاکم اجتماعی - اقتصادی جامعه میافتند و شرایط انقلابی ناشی از این تضاد و تلافی است. آنها معتقد بودند که هدف انقلاب تا زمان پیدایش سرمایه داری برجیدن استثمار نوع کهنه و استقرار استثمار نوع جدید بوده ولی در عصر سرمایه داری، هدف انقلاب پایان استثمار انسان از انسان و آغاز مبارزه (و هماهنگی) در سطح تکامل یافته ای بین بشر و محیط طبیعی است. مارکس و انگلس و دیگر سوسیالیستها نه تنها انقلاب را در کل «اجتناب نا پذیر» میدانستند بلکه وقوع و هدف آنرا نیز در زندگی بشر امری سازنده و مثبت ارزیابی میکردند.<sup>۳</sup>

البته در مقابل مورخین و جامعه شناسان طرفدار انقلاب، دانشمندانی هم بودند که با انقلاب مخالفت نموده و در نتیجه تعاریف منفی از آن ارائه میدادند. ادموند برک انقلاب را تخریبی و ویران ساز ارزیابی کرده و بر آن بود که این نوع تغییر فقط از طرف توده های عقب مانده، لانه های درون شهرهای صنعتی، «لومپنها» و «گردن کلفت ها» پشتیبانی میشود.<sup>۴</sup>

در دوران سرمایه داری انحصاری (از ۱۸۸۰ به بعد) ضامن پیروزی یک انقلاب، بویژه در کشورهای عقب افتاده، مورد توجه رهبران انقلابی و مورخین قرار گرفت. آنتونیو گرامشی، مارکسیست نامی ایتالیا، در اوایل قرن بیستم «هژمونی فرهنگی» را ضامن پیروزی و پیشرفت یک انقلاب محسوب میداشت. لنین نیز معتقد بود که این هژمونی فرهنگی فقط میتواند از طریق حزب طراز نوین، یعنی حزب کمونیست، مبرر گردد.<sup>۵</sup>

در دهه های اخیر، نظرات مختلف و بحث انگیزی در زمینه انقلاب و مضامین مربوط به آن مطرح گشته

اند. سمیر امین،<sup>۱</sup> از مارکسیستهای معروف آفریقا، معتقد است که شکل و نوع انقلاب در هر مرحله از تاریخ جامعه تغییر نموده اما ماهیت انقلاب در واقع همان حل تضاد از طریق گسست از نظام جهانی است. از نظر تاریخی و بطور عام، انقلاب اجتماعی و اقتصادی به عامترین بیان پوش عمومی جامعه در راه رشد تاریخی، دسترسی به زندگی بهتر و برتر و به معنای خاصتر افزایش توانهای تولیدی جامعه است. مصداقهای این پوش و یا افزایش (یعنی تغییر بنیادی از طریق حل تضاد حاکم) را در هر دوره ای از تاریخ، ملاک ها و معیارهای ایجاد شده در تاریخ جهان، افق های گشوده شده در مقابل بشریت در سطح جهانی و منطقه ای تعیین میکنند. بطور مثال، گذار از ابزار چوبی و سنگی خام به قطعه سنگهای تراشیده و شکل یافته و گذار از شکار و گردآوری به اهلی کردن جانوران و کشت گیاهان مفید را مورخین جامعه شناس انقلابی در جهت تکامل تاریخی محسوب داشته اند.

در دوران معاصر، بالطبع معیارها و ملاک های جدیدی برای ارزیابی یک حرکت اجتماعی بعنوان یک انقلاب عرضه شده اند. سمیر امین و دیگر تئوریسین های نظرگاه «نظام جهانی» از سه انقلاب در تاریخ معاصر اسم میبرند که مهم و معیار ساز میباشند: انقلاب کبیر ۱۷۸۹ فرانسه، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و انقلاب ۱۹۴۹ چین. امین جوهر و هدف دو انقلاب روسیه و چین را در اصل گسست (Delinking) از مدار نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) دانسته و فونکسیون انقلاب را حل تضاد ارزیابی میکند.<sup>۲</sup>

## ماهیت، دستاوردها و سرانجام انقلاب ایران

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ایران با اینکه از نظر محتوی با انقلابات روسیه و چین تفاوتی اساسی و آشکار داشت ولی همانند آنها حرکتی عادلانه در جهت گسست از مدار فلاکت بار نظام جهانی سرمایه بود که بنوبه خود در سرنوشت و رویدادهای سیاسی کشورهای مختلف همجوار ایران و در تحول سیمای ژئوپولیتیکی خاور میانه تأثیر بسزائی داشت.

این انقلاب نه بر اساس خواست نظام جهانی سرمایه، نه بر طبق خواست و تمایل جناحهای مختلف متعارض بورژوازی در قدرت و یا در آپوزسیون و نه بخواست و اراده اشخاص بوقوع پیوست. در بیست و هفت سال بعد از وقوع انقلاب، نظرات گوناگونی در باره ریشه و عوامل و سمت و سوی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ از سوی مراجع مختلف ارائه شده اند. در اینجا نگارنده به بیان نظرگاه خود در این زمینه اکتفاء میکند:

– انقلاب ایران ادامه و رشد مبارزات خونین و مسالمت آمیز متعدد، منفرد، گسته و مداومی بود که در طی حدود ۵۸ سال بعد از کودتاهای سوم اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در اشکال مختلف بوقوع پیوسته و در برآیند خود به مرحله کیفی خود (نهی نظام سرمایه داری وابسته حاکم و واژگونی دولت نمایند آن) ارتقاء یافت.

– این انقلاب، بیانگر خواست طبقات محروم و فرودست و در وسیع ترین سطح برای قطع سلطه امپریالیسم و گسست از نظام جهانی سرمایه و ایجاد ایران مستقل و آزاد و «غیر متعهد» بود.

– انقلاب ایران محصول و نتیجه اجتناب ناپذیر عملکرد تضادهای درونی جامعه، تقابل طبقات، استثمار بیرحمانه زحمتکشان، دیکتاتوری عربان (که از طرف هیئت حاکمه وابسته به نظام جهانی سرمایه به مردم ایران، بویژه زحمتکشان، تحمیل میشد) و مقاومت و مبارزه طبقات و اقشار انقلابی کشور علیه آن نظام بود.

– این انقلاب، دقیقاً و بروشنی تبلور اراده و خواست طبقات فرودست جامعه به تن ندادن به سلطه و حاکمیت نظام جهانی سرمایه و نیز ناتوانی حاکمین کمیرادور در تحمیل و ادامه حاکمیت خود بر طبقات فرودست بود.

اینکه در یک مرحله از انقلاب و ناگزیری سیر تحولی آن، آمریکا وادار به عقب نشینی در برابر انقلاب و دست برداشتن از حمایت خود از شاه (در کنفرانس گوادلوپ) و قبول جانشینی و جابجائی او با آلترناتیو (بدیل) بورژوازی دیگری گردید و اینکه این انقلاب به علت کمبودهای خود در نیمه راه از حرکت باز ایستاده و در حدّ دست بدست شدن قدرت از یک بخش از بورژوازی به بخش دیگر محدود ماند. هیچگونه تغییری در ماهیت و خصلت رویدادهای عظیمی که منجر به قیام ۲۲ بهمن گردید، نمیدهد. انقلاب ۱۳۵۷ اگر چه با افتادن رهبری آن بدست بورژوازی مذهبی (طرفداران تشوکراسی ولایت فقیه) در نیمه راه با شکست روبرو گشت، اما دستاوردهای بزرگی را برای مردم ایران و کشورهای همجوار ایران به ارمغان آورد. در اینجا نگارنده به چندین دستاورد مهم این انقلاب اشاره میکند:

– انقلاب ایران که با شرکت وسیعترین اقشار مردم (قربانیان نظام جهانی سرمایه) صورت گرفت، بار دیگر این حکم تاریخی را که انقلاب زائده واکنش قربانیان نظام بر علیه وضعیت فلاکت بار حاکمیت نظام جهانی سرمایه میباشد و در آن توده ها با حرکت و مداخله خود تاریخ را دگرگون میسازند، به اثبات رساند.

– این انقلاب انواع و اشکال شیوه ها و تاکتیک های مبارزه، انواع و اشکال شعارها، انواع و اشکال طرحهای سازماندهی و انواع و اشکال نهادهای انقلابی، اجتماعی و فرهنگی (بویزه شوراها) را در بطن خود پرورش داده و در طول رشد خود ظرفیتها و تواناییهای بالقوه نوده های زحمتکش و فرودست را در این زمینه ها به نمایش گذاشت.

– انقلاب ایران نیاز قربانیان نظام حاکم سرمایه و رژیم پهلوی ها را به دموکراسی، تأثیر این دموکراسی در شکوفائی خلاقیت ها و ظرفیت های طبقات دموکراتیک و خلقی و رابطه دیالکتیکی بین این نیاز و تأثیر را بخوبی نشان داد.

– این انقلاب در ضمن تفاوتهای ماهوی میان تلقی ها و برداشت های طبقات مختلف جامعه از مقوله دموکراسی را نیز به روشنی نشان داد.

– انقلاب ایران جواب دندان شکنی به هیئتهای حاکم ایران و آمریکا که با سرنگونی دولت ملی و دموکراتیک مصدق دیکتاتوری شاهنشاهی را بر مردم ایران تحمیل کرده و ایران را بدون فلاکت بار نظام جهانی سرمایه وابسته ساخته بودند، داده و فصلی جدید در تاریخ سیاسی و فرهنگی ایران گشود و

– بالاخره این انقلاب شرایط لازم را برای سیاسی شدن توده های وسیع مردم فراهم کرده و زمینه را برای رشد بیشتر فعالیت نیروهای سیاسی جامعه بویزه جبه های مارکسیست، در بین مردم ایجاد کرد.

با توجه به مجموعه نکات فوق الذکر است که این انقلاب را در حدّ خود و تا «بهار آزادی» ۱۳۵۸ میتوان یک انقلاب برای نیروهای دموکراتیک و دیگر قربانیان نظام حاکم سرمایه در ایران محسوب داشت. ولی همانند اکثر واکنشها و حرکتیهای عادلانه در کشورهای پیرامونی جهان سوم، «بهار خجسته و با شکوه انقلاب» ۱۳۵۷ بقول معروف «دولت مستعجل بود»، دیری نپاییده و خیلی زود پژمرده شد و جای خود را دوباره به «خران طولانی»، دردناک و دلسرد حاکمیت بورژوازی این بار در شکل مذهبی طرفدار شوکراسی ولایت فقیه، داد. این اولین بار نبود که در تاریخ معاصر ایران این مسخ تاریخی اتفاق میافتاد. هفتاد و دو سال قبل از وقوع انقلاب بهمن ۱۳۵۷، انقلاب مشروطیت ایران در نیمه راه شکست خورده و «بهار زیبای آزادی» آن نیز جای خود را بالاخره به خران خونبار و ۵۸ ساله رژیم پهلوی ها داده بود.

در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸ حاکمین مستبد با خارج کردن توده های محروم از عرصه مبارزه، لگد کوبی آزادیهای ملی و دموکراتیک بدست آمده در انقلاب، برجیدن شوراها، کارگری، قلع و قمع تشکلهای

دموکراتیک و چپ، پیگرد و سرکوب عناصر و شخصیت های میهن پرست و فرهنگ دوست، حمله بیرحمانه به تشکلهای دموکراتیک زنان و بالاخره با تهاجم به دهات و باز پس گرفتن زمینهای دهقانان و سرکوب جنبش های ملی ترکمن ها و عرب ها و کردها دیکتاتوری بورژوازی مذهبی طرفداران شوکراسی ولایت فقیه را جانشین دیکتاتوری ضد خلقی شاهنشاهی ساختند. رژیم جدید که در ابتدای بقدرت رسیدن با ادعای طرفداری از مظلومان جامعه در لفافه «مستضعف خواهی» به میدان آمده بود، خیلی زود ماهیت بورژوائی خود و ضدیت با زحمتکشان و دیگر قربانیان نظام جهانی سرمایه را بنمایش گذاشت. نتیجتاً انقلاب بهمن ۱۳۵۷ با قرار گرفتن بورژوازی مذهبی در رأس آن و نهایتاً انحصار بیسابقه قدرت دولتی توسط این بورژوازی، همانند اکثر انقلابات کشورهای جهان سوم در طی در نیمه راه با شکست مواجه شده و به استقرار دیکتاتوری بورژوازی انجامید. این انقلاب با تحکیم دیکتاتوری طرفداران شوکراسی ولایت فقیه مرده و بورژوازی حاکم تمام دستاوردهای آن منجمله آزادیهای دموکراتیک و سازمانها و احزاب چپ - مارکسیستی، ملی و دموکراتیک و حتی مذهبی ضد ولایت فقیه را یکی بعد از دیگری با چهار میخ استبداد شوکراتیک مصلوب ساخت.

در یرتو بررسی فوق از ماهیت، دستاوردها و سرانجام فلاکت بار انقلاب بهمن ۱۳۵۷ است که در این نوشته (جلد دوم تاریخ صد ساله ی احزاب و سازمانهای سیاسی ایران از ۱۲۸۴ تا ۱۳۸۴) به بررسی کم و کیف سازمانها و احزاب سیاسی دوره بعد از انقلاب میردازیم. در جلد اول مبدأ این نوشتار سال ۱۲۸۴ خورشیدی (۱۹۰۵ میلادی) یعنی آغاز انقلاب مشروطیت، کشف و استخراج نفت و تشدید رقابتهای خانمانسوز استعمارگران کهن (امپراطوری انگلستان و روسیه تزاری) در ایران بوده و احزاب و سازمانهای سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب ۱۳۵۷ تشریح گردیدند. جلد دوم تاریخ احزاب و سازمانهای سیاسی ایران از انقلاب ۱۳۵۷ تا کنون (۱۳۸۴) را در بر میگیرد. جلد دوم دنباله ی جلد اول و با همان چهارچوب، بینش و سبک تحقیق و نگارش بوده و شامل سه فصل متشکل از بخشهای متعدد میباشد.



در تهیه و نگارش این کتاب، نگارنده از منابع گوناگون از جمله اسناد و مدارک رسمی دولتی، انتشارات ارگانهای احزاب و سازمانهای سیاسی و بالاخره تحقیقات متنوع صاحب نظران، تحلیلگران سیاسی و مورخین در امور تاریخ سیاسی احزاب و سازمانهای دوره ی بعد از انقلاب ۱۳۵۷، استفاده کرده است. این منابع با یادداشت های توضیحی در پایان هر فصل تحت نام «پی نویسی ها» و در آخر کتاب در بخش «منابع» آورده

## مقدمه

شده‌اند که مورد استفاده خوانندگان و پژوهشگران تاریخ احزاب و سازمانهای سیاسی ایران قرار گیرند. در خانمه از همکاری بی‌آلایش دوستان علاقمند، بویژه خانم شهین پارسا (تهران)، خانم مهوش ناصحی (کالیفرنیا)، آقایان کامشاد راوندی (ناشر کتاب)، ایرج امبش (مسئول تایپ)، مسعود جاوید (مسئول چاپ)، تقی مختار (سردبیر نشریه «ایرانیان» چاپ واشنگتن)، امیر اصغری (مربلند)، عباس معظمی (ویرجینیا) و مهدی ابطحی (ویرجینیا) که مرا در تنظیم و انتشار این کتاب یاری داده‌اند، صمیمانه تشکر میکنم. در ضمن از هم‌دی منتقدان و تحلیلگران تاریخ ایران چشم‌یاری داشته و دست‌دوستی بسویشان دراز میکنم تا نگارنده را در ادامه این راه یاری دهند و با پیشنهادات ارسالی و راهنمایی‌های انتقادی خود بر رونق و رشد این کتاب در چاپهای آینده بیافزایند.

## پی‌نویس‌های بخش مقدمه

- ۱- درباره زمینه‌ها و شرایط برای وقوع انقلاب، رجوع کنید به:
  - T. Bottomore (گردآورنده)، «لفت‌نامه اندیشه‌های مارکسیستی»، کمبریج، ۱۹۸۳، صفحات ۴۲۵-۴۲۳.
  - R. Blackburn (گردآورنده)، «انقلاب و مبارزات طبقاتی»، نیوجرسی، ۱۹۷۸.
  - F. Marek، «فلسفه انقلاب جهانی»، و R. Luxemburg، «رفورم یا انقلاب»، نیویورک، ۱۹۳۷.
  - J. Woddis، «تئوریهای جدید انقلاب»، لندن، ۱۹۷۲.
  - بریتون کرین، «کالبدشکافی چهار انقلاب»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، ۱۳۶۳ و
  - E. Hobsbawm، «انقلابیون»، لندن، ۱۹۷۳.
- ۲- J. Hampden «زان زاره: زندگی و آثارش»، نیویورک، ۱۹۲۳.
  - C. Rappoport، «زان زاره: انسان، متفکر و سوسیالیست»، پاریس، ۱۹۱۵ و
  - M. Pease «زان زاره: سوسیالیست و انسان دوست»، نیویورک، ۱۹۱۶.
- ۳- G. Cohen، «تئوری کارل مارکس درباره تاریخ»، بریتون، ۱۹۷۸ و
  - J. T. Cummins، «مارکس، انگلس و جنبش‌های اجتماعی»، لندن، ۱۹۸۰.
- ۴- برای نمونه، رجوع کنید به: E. Burke، «ملاحظات درباره انقلاب در فرانسه»، در مجموعه «کلاسیک‌های هاروارد»، به کوشش C. E. Eliot، جلد ۲۴، بخش سوم، نیویورک، ۱۹۱۴-۹-۱۹، صفحات ۳۳۵ به بعد.
- ۵- A. Gramsci «منتخبی از نوشته‌های زندان»، لندن، ۱۹۷۱ و «منتخبی از نوشته‌های سیاسی»، لندن، ۱۹۷۷.
- ۶- برای اطلاعات در مورد نظرات سمیر امین درباره‌ی انقلاب و نظام جهانی سرمایه و مفهوم گسست از نظام، رجوع کنید به:
  - S. Amin، «اروپا محوری»، نیویورک، ۱۹۸۹.
  - «شیخ سرمایه‌داری»، نیویورک، ۱۹۹۸ و
  - «دوباره خوانی دوره بعد از جنگ»، نیویورک، ۱۹۹۴.

## فصل هشتم:

سازمانهای مذهبی - سیاسی از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴





## پیشگفتار: مشخصات عمده و روند کلی دوره

این دوره که از زمان پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آغاز شده و بعد از گذشت ۲۷ سال هنوز ادامه دارد، از نظر دگرگونیهای تاریخی به هفت مرحله مشخص زیر تقسیم می‌شود:

- مرحله اول: از پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ تا برکناری دولت موقت بازرگان در ۱۳ آبان ۱۳۵۸.
- مرحله دوم: از برکناری دولت موقت بازرگان در آبان ۱۳۵۸ تا براندازی ریاست جمهوری بنی‌صدر در خرداد ۱۳۶۰.
- مرحله سوم: از براندازی بنی‌صدر در خرداد ۱۳۶۰ تا انحلال حزب جمهوری اسلامی در تیر ۱۳۶۶.
- مرحله چهارم: از انحلال حزب جمهوری اسلامی در تیر ۱۳۶۶ تا آغاز ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در خرداد ۱۳۶۸.
- مرحله پنجم: از آغاز زمامداری هاشمی رفسنجانی در خرداد ۱۳۶۸ تا شروع ریاست جمهوری خاتمی در خرداد ۱۳۷۶.
- مرحله ششم: از آغاز زمامداری خاتمی در خرداد ۱۳۷۶ تا پایان آن در خرداد ۱۳۸۴ و
- مرحله هفتم: از آغاز زمامداری محمود احمدی‌نژاد در تیر ۱۳۸۴ تا پایان سال ۱۳۸۴.

نخست، مشخصات عمده و روند کلی هر یک از مراحل ذکر شده را در تاریخ اخیر ایران مرور می‌کنیم.<sup>۱</sup>

### مرحله اول

این مرحله از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شروع شده و با تسخیر سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان بیرو خط امام و برکناری دولت موقت بازرگان در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ پایان یافت. ایران در این مرحله ی نه ماهه‌ی معروف به «بهار آزادی» و یا «دوران گذار» دوباره بعد از ۲۵ سال استبداد شاهنشاهی (۱۳۳۲-۱۳۵۷)، فضائی مملو از آزادی نسبی و پر جنب و جوش سیاسی و اجتماعی را تجربه کرد. آزادهای دموکراتیک نسبی این مرحله بیشتر از هر زمانی در حکومت بهلوی‌ها (بغیر از عهد کوتاه زمامداری دکتر مصدق) به گسترش احزاب و سازمانها و دیگر نهادها و محملهای مختلف که لازمه یک جامعه مدنی و مترقی می‌باشند، کمک کرد. ضعف نسبی جناحی از حاکمین که بعدها به «انحصارطلبان» معروف شدند و قدرت نسبی

## فصل هشتم

نیروهای مترقی و دموکراتیک به اشانه‌ی آزادیهای اجتماعی و فرهنگی و جو تفاهم و همکاری بین اقشار مختلف مردم دامن زد. سرکردگان انقلاب (حاکمین)، بنا به عللی که شرح داده خواهند شد، نتوانسته و یا نخواستند از این فرصت گرانبها و بزرگ تاریخی استفاده کرده و شکوفایی و جنب و جوش خلق را در راستای ایجاد یک جامعه آزاد، آباد و مستقل رهنمون گردند.

در جریان چند هفته‌ی بعد از پیروزی انقلاب، حاکمیت و قدرت سیاسی تحت کنترل دو نهاد که بلافاصله به دو مرکز قدرت تبدیل شدند، یعنی «شورای عالی انقلاب» و «دولت موقت» بازرگان در آمد. آیت‌الله خمینی در این میان رابط اصلی این دو مرکز شده و نقش رهبری و هماهنگ کننده این دو نهاد را نیز از طریق «دفتر امام» در قم به عهده گرفت. اما اختلافات بین این دو مرکز به مبارزات شدید و درگیریهای آشتی‌ناپذیر و نتیجتاً سرنگونی دولت موقت انجامید.<sup>۱</sup> جو حاکم در شورای انقلاب که دربرگیرنده سه جناح بزرگ روحانیون، نهضت آزادی و منفردین بود عمدتاً متأثر از نوعی رادیکالیسم مذهبی و کاذب بوده و به کنترل تدریجی این شورا توسط جناح روحانیون تحت فراکسیون حزب جمهوری اسلامی انجامید.

برخلاف جناح روحانیون، جناح نهضت آزادی کنترل دولت موقت را به عهده داشت. در همان ماههای اول، مبارزه برای حاکمیت بین این «دو مرکز» در یک رشته استعفاها - از جمله استعفای عباس امیر انتظام، دکتر کریم سنجایی، سرلشکر تقی ریاحی و سپس حسن تزیه (نفت) و دکتر کاظم سامی (بهداشت) - بطور قابل ملاحظه‌ای تجلی پیدا کرد. در جریان تضعیف دولت موقت، جناح نهضت آزادی نتوانست و یا نخواست از جریان‌ات انحصارطلبی جناح روحانیت (به سرکردگی حزب جمهوری اسلامی) جلوگیری کند. بعد از اینکه از دولت موقت تمام افراد و شخصیت‌های غیر نهضت آزادی، اخراج شده و یا استعفاء دادند، نهضت آزادی در مقابل جناح روحانیت تنها ماند. اینبار روحانیت بایوستن به بخشی از «منفردین»، به مداخلات خود در کارهای دولت موقت شدت بخشید تا امور جاری دولت را تحت انحصار خود در آورد. بازرگان شورای انقلاب را به جهت اینکه در کارهای دولتی «مداخله‌ی بی مورد» کرده و باعث «هرج و مرج» در امور کشوری میشد، مورد انتقاد قرار داد. جناح روحانیت و حتی منفردین در مقابله، دولت موقت را به اتخاذ سیاست‌های «گام به گام»، «لیبرالی»، «نرمش»، «تساهل» و «عدم قاطعیت» محکوم کردند.<sup>۲</sup> در اوایل پائیز ۱۳۵۸، صحبتها و بیانیه‌های خمینی اشاراتی مبنی بر «عدم قاطعیت» دولت داشت. تا اینکه بخشی از روحانیت درون شورا در همکاری نزدیک با گروههای خارج از شورا منجمله جنبش مسلمانان مبارز (امت) و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برنامه تسخیر سفارت آمریکا را طراحی کرده و باعث برکناری دولت موقت در

## فصل هشتم

آبانماه ۱۳۵۸ گردید. بررسی امروز ما از وقایع آنزمان مشخص میکند که استعفای «دولت موقت» شرایط را در آن برهه تاریخی آماده ساخت تا خمینی و جناح انحصارگر حزب جمهوری اسلامی موضع خود را مبنی بر قبول توکراسی ولایت فقیه در درون مجلس خبرگان به کرسی قدرت بنشانند و قانون اساسی ایران را به میل خود تنظیم و تصویب سازند. در نیمه تابستان سال ۱۳۵۸ انتخابات مجلس خبرگان (که وظیفه اصلی آن تدوین و تنظیم قانون اساسی جمهوری اسلامی بود) با موفقیت انجام یافت. در جریان بحث و تبادل نظر درباره قانون اساسی دو نظریه در بین نمایندگان مجلس خبرگان پدیدار گشت که در روند کلی این مرحله نقش تعیین کننده‌ای ایفاء کردند. یک نظریه که توسط بخش مهمی از سران حزب جمهوری اسلامی تبلیغ میشد، بر آن بود که حاکمیت اصلی جمهوری اسلامی باید بعهده ولی فقیه و بر اساس توکراسی ولایت فقیه گذاشته شود. نظریه مخالف که از طرف بازرگان و طرفداران دولت موقت و رهبران نهضت آزادی تبلیغ میشد، معتقد بود که به ولی فقیه اختیارات محدود در چارچوب قانون اساسی داده شود. در بحبوحه مبارزه بین این دو نظریه، آیت‌الله خمینی و دیگر طرفداران ولایت فقیه از حادثه تسخیر سفارت که توسط دانشجویان «پیرو خط امام» در ۱۳ آبانماه ۱۳۵۸ بوقوع پیوسته بود، نهایت استفاده را کرده و از براندازی دولت موقت بازرگان استقبال کردند. با برکناری دولت موقت که بدون تردید موفقیت طرفداران ایجاد حاکمیت ولایت فقیه را در داخل مجلس خبرگان تقویت کرد، مرحله اول بعد از انقلاب بیابان عمر خود رسید.<sup>۱</sup>

### مرحله دوم

این مرحله از زمان برکناری دولت موقت بازرگان در آبانماه ۱۳۵۸ شروع شده و تا سرنگونی ریاست جمهوری دکتر ابوالحسن بنی‌صدر در ۱۳ خرداد ۱۳۶۰ ادامه یافت. این مرحله که نزدیک به یکسال و هفت ماه طول کشید، شاهد پیروزی طرفداران خط توکراسی ولایت فقیه (زفراندوم سراسری به نفع قانون اساسی تنظیم گشته از طرف مجلس خبرگان در دیماه ۱۳۵۸) و استعفاء و یا اخراج شخصیت‌های مخالف توکراسی ولایت فقیه از ارکان و مقامات دولتی شد. علیرغم تصفیه قوه اجراییه از افراد مخالف توکراسی ولایت فقیه، انحصار گران طرفدار ولایت فقیه در این مرحله نتوانستند سیطره خود را بر کلیه نظام دولتی حاکم سازند. این امر در انتخابات دوره اول مجلس که در فروردین ۱۳۵۹ اجرا گردید، به خوبی مشاهده میشد. در این انتخابات ۴۴۰۰ نفر از طرف ۴۴ حزب و سازمان سیاسی و بیشتر از ۲۲۰ روزنامه و نشریات هفتگی و نزدیک به ۲ هزار انجمن و شورا (در بازارها، دانشگاهها، مدارس، کارخانه‌ها و ادارات دولتی) کاندیدای نمایندگی در مجلس شورای اسلامی شدند. این احزاب و سازمانها نمایندگی اقشار مختلف مردم و نظرگاههای متنوع آنان را

## فصل هشتم

از راست افراطی، میانه تا چپ افراطی بعهده داشتند. انقلاب باعث بوجود آمدن آزادیهای نسبی، رشد و شکوفایی احزاب و سازمانها و انجمنهای مختلف فرهنگی، هنری، سیاسی، در جامعه شده بود. در نتیجه با اینکه در این زمان - از زمستان ۱۳۵۸ تا بهار ۱۳۵۹ - انحصارگران به سرکردگی حزب جمهوری اسلامی توانستند مائین دولتی را در اختیار خود بگیرند ولی انتخابات مجلس اول از تنوع و پلورالیسم (کثرت گراشی) چشمگیر و آزادی نسبی برخوردار بود. از ۲۱۶ نفری که به مجلس انتخاب شدند ۱۲۰ نفر طرفداران حزب جمهوری اسلامی، ۳۳ نفر طرفدار بنی صدر، ۲۰ نفر از طرفداران نهضت آزادی و ۳۳ نفر نیز بعنوان نمایندگان منفرد و مستقل بودند. نمایندگان منفرد شامل پنج نماینده از جبهه ملی و دو نماینده از «حزب دموکرات کردستان» میشدند. ولی روند اوضاع سرعت در تابستان ۱۳۵۹ به نفع خمینی و ولایت فقیه و به ضرر مخالفین تئوکراسی ولایت فقیه (طرفداران بنی صدر، نهضت آزادی، جبهه ملی، حزب ملت ایران، جمعیت مسلمانان مبارز، حزب جمهوری خلق مسلمان ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران) پیش رفت.

این روند بعد از اخراج و با استعفای طرفداران جبهه ملی از دولت و مجلس و آغاز جنگ ایران و عراق در شهریور ۱۳۵۹ و تلاقی خشونت بار و قهرآمیز حزب اللهی ها با نیروهای لائیک - عمدتاً چپ های مارکسیست - در دانشگاه تهران که منجر به بستن دانشگاهها گردید، تشدید یافت. پیشرفت نیروهای نظامی عراق در خاک ایران در زمستان ۱۳۵۹ و تلاقی نیروهای لائیک و مجاهدین خلق با مأمورین انتظامی در بهار ۱۳۶۰ که منجر به سرنگونی ریاست جمهوری بنی صدر در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ گردید، هزمونی حزب جمهوری اسلامی و متحدین آنرا در حاکمیت تأمین و تضمین ساخت. با سرنگونی ریاست جمهوری بنی صدر عمر این مرحله نیز در خرداد ۱۳۶۰ پایان رسید.<sup>۵</sup>

## مرحله سوم

این مرحله از زمان سرنگونی ریاست جمهوری بنی صدر در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ شروع شده و تا انحلال حزب جمهوری اسلامی توسط خمینی در تیر ماه ۱۳۶۶ ادامه می یابد. در این مرحله که شش سال طول کشید، سیطره کامل جمهوری اسلامی بعد از قلع و قمع متحدینش - حزب توده ایران، فداییان اکثریت و انجمن حجتیه - تضمین شد. نیروهای نظامی ایران بعد از دفع نیروهای نظامی عراق موضع نهاجمی اتخاذ کرده و در تابستان ۱۳۶۱ جنگ را بداخل خاک عراق کشیدند و در ضمن سید علی خامنه ای بعد از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری بعنوان رئیس جمهور انتخاب شد.

## فصل هشتم

یکی از مهمترین جریان‌های این مرحله شکل‌گیری و تکامل مبارزه بین دو جناح عمده در داخل حزب جمهوری اسلامی بود. این جناح بندی بلافاصله بعد از پیروزی کامل حزب بر مخالفین، منجمله نهضت آزادی، در داخل حزب بروز کرد و سپس بداخل مجلس دوم نیز منتقل شد. در انتخابات مجلس دوم در زمستان ۱۳۶۳، حزب جمهوری اسلامی که تا آن زمان قدرت سیاسی و ارگانهای دولتی - بنیادها، مساجد، امام جمعه‌ها، سپاه پاسداران و مجلس خبرگان - را در انحصار خود قرار داده بود، اکثریت غریب به اتفاق ۲۷۰ صندلی مجلس را تحت کنترل خود درآورد.

در مجلس دوم اعضای حزب جمهوری اسلامی به دو جناح مشخص تقسیم شدند: جناح «رادیکال‌ها» و جناح راست. رادیکال‌ها مجموعاً ۱۲۰ کرسی را در اختیار خود داشتند. آنها خواهان اصلاحات ارضی، اخذ مالیات از ثروتمندان به نفع تهیدستان، ملی کردن صنایع و ازدیاد نقش دولت در اقتصاد و تجارت خارجی بودند.

برخلاف رادیکال‌ها، جناح راست مخالف دولت گرایی و مدافع محدودیتهای اجتماعی و فرهنگی بود و خصوصی سازی و بازار آزاد را تبلیغ میکرد. جناح راست عمدتاً از طرف بازار حمایت میشد و در مجلس نیز صاحب ۹۰ کرسی بود. در خارج از مجلس، کمیته مرکزی جمهوری اسلامی بین این دو جناح تقسیم شده بود و دیگر نهادهای مهم حاکمیت - شورای نگهبان، مجلس خبرگان، بنیادها، سپاه پاسداران، انجمن جمعه‌ها، سازمانهای امنیتی و دادگاههای ویژه انقلاب اسلامی - نیز همه کاملاً در انحصار اعضای رهبری بین این دو جناح که بدون قید و شرط اصل ولایت فقیه و رهبری خمینی را پذیرا بودند، قرار داشت.

در نیمه اول سال ۱۳۶۶ اختلافات بین دو جناح بقدری شدت یافت که خمینی پس از مشورت با خامنه‌ای و رفسنجانی تصمیم گرفت که حزب جمهوری اسلامی را که وظیفه تاریخی خود (سرکوب و قلع و قمع تمام احزاب و سازمانهای ملی، دموکراتیک و چپ مارکسیستی و دیگر گروههای لائیک و همچنین تشکلهای حتی اسلامی مخالف ولایت فقیه) را به نحو احسن اجرا کرده بود، منحل سازد. خمینی، بعد از انحلال حزب اعلام کرد که علما و روحانیون میتوانند در درون دو سازمان رقیب تشکیل یافته و در رقابت با هم بطور آزاد نظرات مخالف خود را بیان کنند مشروط بر اینکه اصول ولایت فقیه و انقلاب اسلامی را رعایت کنند. در نتیجه، بلافاصله بعد از انحلال حزب جمهوری اسلامی، بخشی از رهبران حزب که رادیکال و دولت‌گرا بود و بنامهای «خط امامها» و «جناح چپ» نیز شناخته میشد، در ماههای آخر سال ۱۳۶۶ از «جامعه روحانیت مبارز» انشعاب کرده و با حمایت و عنایت خمینی «مجمع روحانیون مبارز» را تشکیل دادند. با انحلال حزب

## فصل هشتم

جمهوری اسلامی و آغاز رقابت بین «جامعه روحانیت» و «مجمع روحانیون» عمر مرحله سوم بعد از انقلاب نیز پایان رسید.<sup>۶</sup>

### مرحله چهارم

این مرحله از زمان انحلال حزب جمهوری در تابستان ۱۳۶۶ شروع شده و تا انتخاب رفسنجانی به ریاست جمهوری در تابستان ۱۳۶۸ ادامه می‌یابد. در این مرحله ایران شاهد ادامه و تشدید مبارزه و رقابت بین جناح راست و جناح چپ در مجلس دوم (۱۳۶۷-۱۳۶۳) و در مبارزات انتخاباتی مجلس سوم (در پاییز ۱۳۶۷) بود. اعلام آتش بس در جنگ ایران و عراق در مرداد ۱۳۶۷ و کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی در پاییز ۱۳۶۷ (فاجعه ملّی)، صدور فتوا علیه سلمان رشدی نویسنده کتاب «آیات شیطانی» در بهمن ۱۳۶۷، مرگ خمینی در خرداد ۱۳۶۸، انتخاب خامنه‌ای به جانشینی خمینی بعنوان ولی فقیه و انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری در آخر تابستان ۱۳۶۸ از وقایع مهم این مرحله محسوب می‌شوند.

در انتخابات مجلس سوم، جناح «چپ» (عمدتاً مجمع روحانیون) تحت عنوان «ائتلاف مستضعفین و محرومین» موفق به تسخیر اکثریت ممتاز صندلی‌ها گشت. با پیروزی در مجلس، جناح «چپ» در یک مقطع زمانی کوتاه که بیشتر از یکسال (از بهار ۱۳۶۷ تا درگذشت خمینی و تشکیل ریاست جمهوری رفسنجانی در آخر تابستان ۱۳۶۸) طول نکشید، موفق شد که نهادهای دولت (قوه قضائیه به ریاست آیت‌الله موسوی اردبیلی، قوه مجریه به ریاست میر حسین موسوی و قوه مقننه به رهبری مهدی کروبی) را به انحصار خود درآورد.

پس از مرگ خمینی در خرداد ۱۳۶۸ و تشکیل دولت جدید تحت ریاست جمهوری رفسنجانی روند اوضاع بطور سریع به ضرر جناح چپ و به نفع جناح راست دستخوش تحول قرار گرفت. با حذف سمت نخست وزیری در جریان تجدید نظر قانون اساسی در اردیبهشت ۱۳۶۸ جناح چپ یک سمت کلیدی را که در دست میرحسین موسوی (نخست وزیر «دوران دفاع مقدس») بود، از دست داد. رئیس جمهور جدید (هاشمی رفسنجانی) نیز که با دیدگاههای اقتصادی جناح چپ و نمایندگان آنها (مثل بهزاد نبوی - وزیر صنایع سنگین دولت میر حسین موسوی و «مبتکر» طرح ستاد و بسیج اقتصادی) از اول مخالف بود، اعلام کرد که نظرات جناح چپ بویژه «متناسب با دوران باز سازی» بعد از پایان جنگ نیست و نتیجتاً اعضای این جناح، از جمله بهزاد نبوی را از دولت (قوه مجریه) کنار گذاشت.

در این مرحله وحدت طرفداران خامنه‌ای (که با پشتیبانی رفسنجانی از طریق شورای نگهبان و مجلس

## فصل هشتم

خبرگان به مقام ولی فقیه و جانشینی خمینی رسیده بود) با طرفداران رفسنجانی (که نه با جناح راست و نه با جناح «چپ» بودند) باعث حذف اعضای جناح چپ از دولت گشت. آیت‌الله موسوی اردبیلی نیز که ریاست قوه قضائیه را داشت، ناگهان از ریاست قوه قضائیه استعفاء داده و آن ست را به آیت‌الله محمد یزدی که متمایل به جناح راست بود، واگذار کرد. موسوی اردبیلی بعد از استعفاء راهی قم شد و در آنجا به کارهای حوزه‌ای و تدریس پرداخت. تا آنجا که تحقیقات نگارنده نشان می‌دهند، در این مدت زمان (از بانیز ۱۳۶۸ به بعد) بسیاری از اعضای جناح چپ بتدریج یا کنار زده شدند و یا خود تحت شرایط نامساعد مجبور به کناره‌گیری از قدرت در بخشهای قضائی و اجرائی حاکمیت شدند. در نتیجه این تحولات تنها بخش از حاکمیت که جناح چپ در سال ۱۳۶۸ هنوز صاحب موقعیت و قدرت بود، همانا مجلس سوم بود که اکثریت کرسیها را در کنترل خود داشت و ریاست مجلس نیز بر عهده مهدی کروبی، دبیرکل «مجمع روحانیت مبارز» بود. این بخش نیز در اوایل سال ۱۳۷۱ در انتخابات مجلس چهارم (۱۳۷۵-۱۳۷۱) به کنترل جناح راست در آمد. در انتخابات صلاحیت حدود ۸۰ نفر چهره های شاخص جناح چپ با استناد به قانون نظارت استصوابی رد شدند که چهل تن از آنان نمایندگان دوره سوم مجلس بودند. نتیجه انتخابات شکست فاحش جناح چپ و حذف آن از مراکز قدرت حاکمیت شد.<sup>۶</sup>

با آغاز ریاست جمهوری رفسنجانی و حذف جناح چپ از نهادهای دولتی عمر مرحله چهارم بعد از انقلاب نیز پایان رسید.

### مرحله پنجم

این مرحله از آغاز ریاست جمهوری رفسنجانی در خرداد ۱۳۶۸ شروع شده و تا آغاز ریاست جمهوری خاتمی در خرداد ۱۳۷۶ ادامه می‌یابد. در این مرحله جناح چپ بتدریج از ارکان‌های اصلی دولتی حذف شد. این امر با وحدت دو جناح دیگر از حاکمین: جناح راست (به رهبری خامنه‌ای) و جناح میانه (به رهبری رفسنجانی) در انتخابات دوره مجلس چهارم (۱۳۷۵-۱۳۷۱) به حد کمال رسید. در مجلس چهارم که در بهار ۱۳۷۱ شروع بکار کرد، حتی یک نفر از جناح چپ نتوانست صاحب کرسی گردد. ولی بروز بحرانهای اقتصادی از یکسو و مسائل مربوط به سیاست های خارجی رژیم از سوی دیگر باعث شدند که حاکمین راست و میانه، که مجلس چهارم را تحت کنترل خود داشتند، بتدریج به دو جناح کاملاً جدا از یکدیگر تبدیل شوند. یک جناح که مجموعاً ۷۵ نفر از نمایندگان راست محافظه کار را در مجلس در بر میگرفت، به دفاع



## فصل هشتم

سخت از ارزشهای اسلامی در جامعه پرداخته ولی در مسائل اقتصادی روش محتاطانه‌ای در پیش گرفت. شورشهای خیابانی در شهرهای ایران - از جمله در اسلام شهر و قزوین این جناح را که به اسم «راست سنتی» معروف شده بود، متقاعد ساخت که کاهش یارانه‌ها برای غذا و دوا و مواد سوختی که دولت رفسنجانی اجرا میکرد، یک حرکت خطرناک میباشد. نمایندگان این جناح خواهان بازگشت کنترل قیمتها و رسیدگی دادگاهها علیه محتکرین و تأکید نقش دولت در سرمایه‌گذاری دولتی در جهت جلوگیری از بیکاری و حمایت از بنیادهای نحت سرپرستی روحانیون شدند. ولی در عین حال این نمایندگان در امور دینی و اجتماعی سخت مدافع پیگرد بهائی‌ها، اسلامی کردن رسانه‌های گروهی، ممنوع ساختن ماهواره‌ها و رعایت کامل حجاب زنان بودند. در امور خارجی، این نمایندگان مخالف لغو فتوا علیه سلمان رشدی، خواهان مخالفت شدید رژیم اسلامی با روند صلح بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها و خواستار همچنان «شیطان بزرگ» محسوب داشتن آمریکا بودند. این جناح از پشتیبانی بازار بهره مند بود و خامنه‌ای نیز که در «مقام ولی فقیه» رهبر جمهوری اسلامی محسوب میشد، از این جناح حمایت میکرد.

جناح مخالف - راست مدرن - که در مجلس چهارم مجموعاً چهل تا چهل و چهار کرسی را در کنترل خود داشت، از حمایت و رهبری رفسنجانی برخوردار بود و سیاست‌های «معتدل» او را در امور اقتصادی و سیاست خارجی پیاده میکرد. رفسنجانی در دوره‌های ریاست جمهوری خود در سالهای ۱۳۷۲-۱۳۶۷ و در ۱۳۷۶-۱۳۷۲ تلاش کرد که روابط خارجه ایران را با کشورهای همجوار ایران و کشورهای اروپایی به «حالت عادی» برگرداند و با قبول شرایط ارائه شده از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بتواند وام بگیرد. این جناح، که در آن مرحله به اسم «راست مدرن» و سپس به اسم «کارگزاران» معروف شد، در مورد مسائل داخلی معتقد به دادن بعضی آزادیها در امور فرهنگی و کاهش کنترل دولت بر امور زندگی روزانه مردم بود. در ضمن، این جناح شعار «آزادی بازگشت» را در بین ایرانیان برون مرزی تبلیغ میکرد. این جناح در امور اقتصادی خواهان «خصوصی سازی»، «تعدیل تجارت آزاد» و ایجاد و گسترش «مناطق آزاد» بود. در این مرحله نسبتاً طولانی که از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۷۶ طول کشید، جناح کارگزاران و با «راست مدرن» بتدریج با اینکه در مجلس اکثریت نداشت در درون دولت رفسنجانی، مقامات و مواضع مهمی را تسخیر کرد. جناح «راست مدرن» معتقد به «تساهل» در مقابل بهائی‌ها و ایجاد پل با رهبران نهضت آزادی پویزه بازرگان، بود و در مورد حجاب زنان نیز ترجیح میداد سخت‌گیری نشود. در نوشته‌ها و خطابه‌های خود، اعضای این جناح بیوسته از «خطر دگماتیسم» صحبت میکردند. اگر جناح «راست سنتی» را طرفداران فقه سنتی یا فقه دولتی بنامیم بخش مهمی از اعضای جناح «راست مدرن» را می‌شود طرفداران لیبرال «بازار آزاد» نامید. علیرغم

## فصل هشتم

اختلافاتی که با یکدیگر داشتند، اعضای هر دو جناح معتقد به اصول تشوکراسی ولایت فقیه بوده و هر نوع سوسیالیسم دولت‌گرایی را رد میکردند و از این جهت با جناح چپ اسلامها (که از ارکان دولت و مجلس حذف شده بود) تفاوت‌های اساسی داشتند.

جناح چپ در این مرحله با اینکه در ارگانها و نهادهای مهم دولتی موقعیت و مقامی نداشت ولی در جامعه، در بین افشار مختلف مردم و بویژه در دانشگاهها پایگاههای خود را حفظ نموده و حتی بنحو قابل ملاحظه‌ای گسترش داده بود. اعضای رهبری جناح چپ در مرحله ۱۳۷۵-۱۳۷۰، بویژه در آستانه مبارزات انتخاباتی مجلس پنجم، توجه اصلی خود را از یکسو به نقد کامل از سیاست‌های «تعدیل» و خصوصی‌سازی خط میانه (به رهبری رفسنجانی) و پیامدهای آنها - نظیر افزایش نرخ تورم، افزایش قیمت کالاها و استقراض خارجی - از سوی دیگر به انتقاد از سیاست‌های خط راست (به رهبری خامنه‌ای) در مورد آزادی مطبوعات، آزادی بیان و بلورالیسم مذهبی معطوف ساختند. یکی از مراکز فعال این نقد و بررسی‌ها روزنامه «سلام» بود که در اوایل ۱۳۶۹ از سوی سید محمد موسوی خوئینی‌ها - از رهبران اصلی جناح چپ - تأسیس شد و بتدریج در بین جوانان و دانشجویان معروفیت پیدا کرد. انتشار «سلام» که تا پائیز ۱۳۷۸ به مدت نه سال طول کشید، تأثیر بزرگی در جریان‌ات سالهای بعد از مرداد ۱۳۷۶ گذاشت که بالاخره منجر به قیام دانشجویی تیر ماه ۱۳۷۸ شد.

بهررو جناح چپ تا زمان برگزاری مجلس پنجم در سال ۱۳۷۵ تقریباً خارج از مراکز اصلی حاکمیت باقی ماند. در آستانه انتخابات مجلس پنجم، «مجمع روحانیون مبارز» که در مجلس چهارم هیچ نوع حضور مؤثر نداشت، اعلام کرد که بدلیل نامساعد بودن شرایط از معرفی لیست نامزدهای انتخاباتی خوداری خواهد کرد. ولی در همان زمان «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» تصمیم گرفت که به همراهی برخی دیگر از انجمنها و نهضت‌های درون جناح چپ و با حمایت بخشی از «کارگزاران» (جناح راست مدرن - خط میانه) با هدف شکستن انحصار جناح راست سنتی در مجلس وارد عرصه رقابتهای انتخاباتی شود. گرچه کاندیداهای جناح چپ در دور اول انتخابات موفق نشدند به مجلس راه یابند ولی برخی از آنان در ائتلاف با «بخشی از کارگزاران سازندگی» (جناح میانه) موفق شدند که در دور دوم انتخابات وارد مجلس گردند. ورود این نمایندگان به مجلس پنجم سرفصل جدیدی برای تحرک سیاسی دوباره جناح چپ شد. نمایندگان شاخص جناح چپ در مجلس (مرضیه حدیدچی دباغ، مجید انصاری و رسول منتجب‌نیا) همراه با «کارگزاران» به ایجاد یک مجتمع ائتلافی دست زده و به فاصله اندکی در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری در پائیز ۱۳۷۵

## فصل هشتم

نیز وارد کارزار انتخاباتی علیه جناح راست سنتی شدند. با توجه به این مسأله که نماینده جناح چپ (میر حسین موسوی) در اوایل سال ۱۳۷۶ از کاندیدا شدن خود برای ریاست جمهوری منصرف شد ولی جناح چپ در ائتلاف با جناح راست مدرن و طرفداران محمد خاتمی موفق شد که انحصار جناح راست را در انتخابات ریاست جمهوری بشکند.<sup>۱</sup> با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری بعنوان پنجمین رئیس جمهور ایران و آغاز دوباره فعالیت‌های جناح چپ عمر مرحله پنجم تاریخ بعد از انقلاب پایان رسید.

### مرحله ششم

این مرحله از دوّم خرداد ۱۳۷۶ (انتخابات دوره پنجم ریاست جمهوری) شروع شده و تا بهار ۱۳۸۴ ادامه یافت. تحولات سیاسی ایران در این مرحله از هر مرحله‌ای در تاریخ ۲۷ ساله‌ی جمهوری اسلامی مهمتر بود، اندک<sup>۱</sup> در این مرحله دو جناح اصلی در درون حاکمیت و در خارج از آن در درون نهادهای جامعه، بویژه مطبوعات، رسوخ کرده و برای مبارزه بر سر قدرت در مقابل هم به صف‌آرایی‌های جدید دست زدند. این دو جناح عبارت بودند از: جناح محافظه‌کاران و جناح «جبهه دوّم خرداد» یا اصلاح طلبان.

جناح محافظه‌کاران عمدتاً از نیروهای موسوم به جناح راست در درون مجلس به سرکردگی ناطق نوری تشکیل می‌یافت و در خارج از مجلس بازار و نهادهای متعددی مثل «بنیاد مستضعفین»، «سیاه پاسداران» و نیروهای ارتشی و بسیجی‌ها و اطلاعات و امنیت کشور را در دست داشت. «جامعه روحانیت مبارز»، «هیأت‌های مؤتلفه اسلامی»، به رهبری حبیب‌الله عسگر اولادی و نیروهای حزب‌اللهی و انصار حزب‌الله از اجزاء اصلی این جناح بودند. روزنامه‌های «رسالت»، «کیهان»، «اطلاعات»، «جبهه»، «شما»، «جمهوری اسلامی» و صدا و سیما، ایران نیز جزء این جناح محسوب میشدند. اعضای این جناح اکثریت را در مجلس پنجم، «شورای نگهبان» و مجلس خبرگان تشکیل می‌دادند.

جناح «جبهه دوّم خرداد» یا اصلاح طلبان عمدتاً از ریاست جمهوری خاتمی و سیاست‌های اصلاح طلبانه دولت او حمایت میکردند. اجزاء و طیف‌های درون این جناح عبارت بودند از:

- ۱- طیف بزرگی از «کارگزاران سازندگی» که در دوره اول ریاست جمهوری رفسنجانی شکل گرفته و در دوره انتخابات مجلس پنجم بنام «تکنوکرات‌های موسوم به جناح راست مدرن» معروف بودند.
- ۲- جناح چپ که عمدتاً «مجمع روحانیون مبارز» و دیگر بخش‌های چپ اسلامی از جمله «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» (به رهبری بهزاد نبوی)، نشریه «سلام» (بمدیریت سید محمد موسوی

## فصل هشتم

خوینی‌ها)، نشریه «جهان اسلام» (به مسئولیت هادی خامنه‌ای) و نشریه «پیمان» (به مسئولیت علی‌اکبر محتشمی) و شانزده شکل دیگر را در بر میگرفت.

۳- طیفهای آیوزسیون خارج از حاکمیت موسوم به «جریان سوم» که بخشی از «نهضت آزادی ایران»، نویسندگان «ایران فردا» (بمدیریت عزت‌الله سبحانی)، بقایای «جیش مسلمانان مبارز» (به رهبری حبیب‌الله پیمان) و «جبهه ملی ایران» (پرویز ورجاوند و علی اردلان) را در بر میگرفت.

در آغاز این مرحله با اینکه خاتمی و طرفدارانش اقلیت مجلس را تشکیل می‌دادند و از داشتن اهرمهای قدرت در حاکمیت محروم بودند ولی بخاطر حمایت وسیعی که از دانشجویان، زنان و مطبوعات گرفتند، بتدریج قویتر گشتند. حمایت مردم بویژه جوانان و زنان از دولت خاتمی بخاطر تغییرات متعددی بود که دولت خاتمی در طی سه سال (از دوم خرداد ۱۳۷۶ تا بهار ۱۳۷۹) بوجود آورد. این تغییرات عبارت بودند از:

۱- انتصاب افراد «اصلاح طلب» طرفدار خاتمی در سمتهای مهم وزارتخانه‌های کشور از جمله وزارت ارشاد اسلامی، وزارت امور خارجه و وزارت کشور.

۲- تأکید بر اهمیت وجود احزاب سیاسی بعنوان نهادهای مهم توسعه سیاسی و جامعه مدنی و تبلیغ آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی در محدوده قانون.

۳- انتخاب موفقیت آمیز شوراهای شهر و روستا در سراسر ایران به نفع جناح اصلاح طلبان.

۴- کوشش در جهت کاهش قدرت شورای نگهبان در قبول و رد اعتبار کاندیداهای انتخابات مجلس ششم.

۵- کاهش سانسور در انتشار کتاب، روزنامه‌ها و مجلات و تهیه فیلم‌های سینمایی و

۶- ترویج و تبلیغ گفتگو بین تمدنها و استفاده از دستاوردهای تکنولوژی کشورهای غربی.

در هنگام اجرای این تغییرات دولت خاتمی با مشکلات زیادی که رقیب سیاسی برای او ایجاد کرده بود، روبرو شد. جناح راست اکثراً با حمایت خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی و شورای نگهبان محدودیتهای متعددی را بوجود آورد. در اینجا مهمترین وقایع این مرحله را که در واقع مشخص کننده مبارزات فراگیر بین این دو جناح میباشد، مرور می‌کنیم.

در پاییز ۱۳۷۶، هزاران نفر در قم علیه آیت‌الله منتظری به تظاهرات پرداختند. منتظری که بطور غیرمستقیم از خاتمی دفاع میکرد، مشروعیت ولی فقیه (خامنه‌ای) را به زیر سؤال برده و باعث عکس‌العمل‌های شدید

## فصل هشتم

جناح راست محافظه کار گردید.

در زمستان ۱۳۷۶، در زمانی که خاتمی در کنفرانس کشورهای اسلامی منعقد در تهران صحبت از ایجاد شرایط مناسب برای گفتگوی بین آمریکا و ایران کرد، خامنه‌ای طی نطقی دوباره آمریکا را «دشمن» اعلام نمود. او در ضمن مخالفت ایران را در مورد پروسه صلح خاورمیانه تکرار کرد.

در بهار ۱۳۷۷ غلامحسین کریاسچی (شهردار تهران) که از طرفداران مهم خاتمی بود، از طرف دادگاه انقلاب اسلامی دستگیر شده و بعد از محاکمه به اتهام فساد و رشوه به پنجسال زندان محکوم گردید.

در تابستان ۱۳۷۷ مجلس پنجم که توسط نمایندگان جناح راست قبضه شده بود، عبدالله نوری را مورد استیضاح قرار داده و از سمت وزارت کشور اخراج کرد. در همین زمان درگیریها و حتی برخوردهای فیزیکی بین طرفداران خاتمی و خامنه‌ای تشدید پیدا کرد.

در پاییز ۱۳۷۷، گروهی تروریست که برای وزارت اطلاعات و امنیت کشور کار میکرد، تحت رهبری معاون وزارت (سعید امامی یا «اسلامی») دو تن از شخصیت های محبوب آیوژیون، داریوش و پروانه فروهر را در منزل مسکونی شان بعد از شکنجه به وضع فجیعی به قتل رساندند. در ماههای اول بایز همان سال سه نفر از روشنفکران سیاسی مجید شریف، فعال سیاسی، محمد مختاری، شاعر و نویسنده و مجید پوینده مترجم توانا و جوان نیز توسط همین گروه ربوده شده و به وضع اسفناک و مرموزی به قتل رسیدند.

وقوع این قتلها در یانیز و زمستان ۱۳۷۷ و بی‌آمدهای آنها در سال ۱۳۷۸ اوضاع سیاسی را چنان متحول ساخت که تصور آن در چندین سال پیش غیر منتظره بود. عکس العمل دانشجویان به قتلهای زنجیره‌ای در بهار ۱۳۷۸ با فریادهای زنده باد آزادی و مرگ بر استبداد بر روی تپه‌های اوین آغاز شده و در روزهای ۱۸ تا بیست و دوم تیر ماه در دانشگاههای تهران و تبریز به اوج خود رسید. جنبش دلاوران دانشجویان و حمایت گروهها و توده های مردمی از آن، ارکان جمهوری اسلامی را چنان به لرزه در آورد که موقتاً هم شده تمام جناحهای درون رژیم را برای سرکوب آنها متحد ساخت. اما این امر دیری نپایید و در نیمه دوم سال که نا آرامیها به تمامی دانشگاههای کشور کشیده شد، جنبش دانشجویی آنچنان به پیش رفت که حتی دختران گزین شده دانشگاه فاطمیه در قم به تحصن چند هفته‌ای در جلوی «سورای عالی انقلاب فرهنگی» پرداخته و با برافراشتن پرچم مبارزه علیه آیارتاید جنسی بر عمق و دامنه نارضایتیها افزودند. قابل توجه است که در سال ۱۳۷۸ کارگران نیز با نظاهرات نسبتاً گسترده‌ای در ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) که از سوی مقامات دولتی

## فصل هشتم

ممنوع اعلام شده بود. مبارزات جدیدی را برای کسب حقوق خود آغاز کردند. حضور دوباره آنان در صحنه سیاسی بقدری برای حاکمین غیر منتظره بود که عجلانه لایحه معافیت کارگاههای با سه کارگر و کمتر را از تصویب مجلس گذراندند. اما هنوز جوهر این قانون خشک نشده بود که در ۱۹ خرداد کارگران با اعلام دو روز اعتصاب سراسری و عزای عمومی، نمایندگان مجلس پنجم را مجبور کردند تا این مصوبه را لغو کنند. از آن پس حرکت‌های کارگری برای دریافت حقوق معوقه، برای جلوگیری از اخراجها و غیره مرتباً در اکناف ایران جریان یافتند. در آخر هفته‌های حیات خود، مجلس پنجم باز هم طرح معافیت کارگاههای کوچک (این بار با پنج نفر کارگر و کمتر) را زیر نظر قانون کار از تصویب گذراند. ولی جنگ و گریز بین کارگران و رژیم اسلامی پایان نیافت و با گشایش مجلس ششم در اوایل خرداد ۱۳۷۹ شدیدتر گشت.

پیامدهای متحول قتل‌های زنجیره‌ای بدون تردید به جنبش‌های دانشجویی و زنان و حرکت‌های کارگری محدود نشد. در سال ۱۳۷۸ تهدستان نیز از فلاکت و بدبختی به شورشها و «بلواهای نان و آب» و غیره در شهرهای مختلف ایران روی آوردند. شورش مردم چاردانگه اسلام‌شهر و شورش مردم هفتگل رامهرمز و سپس شورشهای تهدستان در شوش، ایزه، سوسنگرد و شادگان، در ماههای آخر سال ۱۳۷۸ بالاخره منجر به درگیریهای شدیدی میان مردم و نیروهای انتظامی و نظامی در خلخال، بندرعباس، میناب، جاسک، گچساران و رشت گشت.

علت اصلی شورشهای اخیر که بعد از انتخابات ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ صورت گرفت، این بود که شورای نگهبان نتایج انتخابات این شهرها را باطل اعلام کرد تا از شکست نمایندگان جناح محافظه‌کار سنگرا بکاهد. ولی مردم نه تنها این نمایندگان جناح محافظه‌کار سنگرا را در سراسر ایران خلع سلاح کرده و به خانه هایشان فرستادند بلکه تنها امید نجات حاکمین، هاشمی رفسنجانی، را نیز چنان به «روز سیاه» نشانند که در انتخابات در رده آخر لیست تهران قرار گرفت و بلافاصله بعد از گشایش مجلس ششم رسماً از نمایندگی مجلس استعفاء داد.

استعفای رفسنجانی بدنیال پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات و ترور سعید حجاریان نشان داد که نبرد بین دو جناح نیز در پرتو مبارزات توده‌های مردم در طول سال ۱۳۷۸ ابعاد گسترده‌ای بخود گرفت. سال ۱۳۷۸ که از سوی خامنه‌ای «سال امام خمینی» نامگذاری شد و با تهدید مطبوعات در سخنرانی محمد یزدی (رئیس قوه قضائیه) آغاز شد، با به زندان انداختن کرباسچی شهردار تهران، محاکمه و حبس محسن کدیور و آنگاه استیضاح و بالاخره حبس عبدالله نوری در اواخر ۱۳۷۸، مبارزه بین دو جناح را بیش از پیش حاد ساخت.

## فصل هشتم

افشاگرهای مطبوعات در مورد قتل‌های زنجیره‌ای بویژه بعد از به اصطلاح خودکشی سعید امامی (قاتل اصلی فروهرها و سه روشنفکر فعال در پایان بهار ۱۳۷۸) آنچنان ابعاد سیاسی بخود گرفت که دیگر به پنج قتل محدود نماند و پرونده‌های قتل‌های زنجیره‌ای رژیم در دوره ۱۳۷۷-۱۳۶۸ نیز به مطبوعات کشیده شد. مطبوعاتی که به این جرم در جنگ و گریزی تمام عیار با حکومت اسلامی درگیر و توقیف شدند پیشمار بودند و عمده‌ترین آنها «سلام»، «جامعه»، «توس»، «نشاط»، «خرداد» و سپس دهها روزنامه دیگر مثل «عصر آزادگان» و «فتح» بودند که به افشاگرهای خود در گسترش نبرد بین دو جناح نقش مهمی را ایفاء نمودند. اما نقش تعیین کننده را اقشار مختلف مردم ایفا کردند که با دخالت خود در انتخابات ۲۹ بهمن و راه ندادن به طرفداران جناح محافظه‌کار به مجلس ششم مبارزه بین دو جناح را وارد مرحله خاصی نمودند. این مرحله که با ترور سعید حجازیان و سپس استعفای رفسنجانی از مجلس ششم شروع شد، نشان داد که جامعه ایران آستان حوادث مهم در تاریخ معاصر خود مییابد. با اینکه محافظه‌کاران در انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی در ۱۳۸۳ اکثر صندلیهای مجلس را دو باره تسخیر کردند ولی روند اوضاع نشان داد که مبارزه بین دو جناح درون حاکمیت هنوز به سرانجام قطعی نرسیده و حتی بعد از تسخیر بست ریاست جمهوری توسط محافظه‌کاران در تابستان ۱۳۸۴ و آغاز مرحله هفتم تاریخ جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد.

تا اینجا مروری کوتاه به مشخصات عمده و روند کلی تاریخ سیاسی ایران از آغاز پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ تا کنون (۱۳۸۴) نموده‌ایم. از این به بعد به بررسی شکلگیری و رشد احزاب و سازمانهای مذهبی - سیاسی این دوره میپردازیم.

همانطور که در آغاز بخش اول این فصل در بررسی حوادث مرحله اول بعد از انقلاب (از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳ آبان ۱۳۵۸) اشاره شد، نیروهای مذهبی - سیاسی، بویژه بعد از برکناری دولت موقت بازرگان، نهادهای مختلف دولتی را بتدریج تحت سلطه خود قرار دادند. در واقع بعد از استعفای کابینه بازرگان در آبانماه ۱۳۵۸ کشور ایران عملاً تحت سلطه «شورای انقلاب» قرار گرفت. این وضع تا زمان تنظیم و تصویب قانون اساسی در مجلس خبرگان و انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری تا اوایل بهار ۱۳۵۹ ادامه داشت. در این دوره سه جناح عمدتاً ترکیب بندی «شورای انقلاب» را تشکیل میدادند. این سه جناح عبارت بودند از:

۱- جناح «حزب جمهوری اسلامی» به رهبری بهشتی، موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای،

باهنر و مهدوی کنی.

## فصل هشتم

- ۲- جناح «نهضت آزادی» به رهبری بازرگان، احمد صدر حاج سید جوادی و ابراهیم یزدی و
- ۳- «منفردین» که به هیچ حزب و سازمان سیاسی تعلق تشکیلاتی نداشتند ولی در خارج از «شورای انقلاب» توسط سازمانهای مختلف سیاسی و نهادهای دولتی پشتیبانی میشدند. معروفترین «منفردین» عبارت بودند از: آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله منتظری، ابوالحسن بنی‌صدر و صادق قطب‌زاده.

در بخش اول این فصل به بررسی شکلگیری و پروسه تطّور «حزب جمهوری اسلامی» پرداخته و در بخشهای بعدی عملکرد سازمانهای مذهبی - سیاسی دیگر را که در مرحله اول انقلاب در صحنه سیاسی ایران حضور داشتند، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## بخش اول: حزب جمهوری اسلامی

### درآمد

حزب جمهوری اسلامی که بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ و سرنگونی ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست جمهوری بتدریج به حزب حاکم تبدیل شد، در اوایل بهار ۱۳۵۸ بلافاصله بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به دستور خمینی توسط تعدادی از شاگردان و همکاران سابق خمینی - محمدحسین بهشتی، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، جواد باهنر، عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمد خامنه‌ای، علی قدوسی و محمدرضا مهدوی کنی - بابه گذاری گشت. در جریان انقلاب و پس از پیروزی آن بودند افراد معتم و مذهبی که جزوی از همکاران و یا شاگردان سابق خمینی محسوب میشدند و ضرورتاً نیز در تشکیل حزب جمهوری اسلامی نقشی نداشتند ولی از رهبری خمینی و اصل ولایت فقیه دفاع میکردند. معروفترین آنها عبارت بودند از: آیت‌الله منتظری، آیت‌الله مرتضی مطهری، آیت‌الله آذری قمی و جمع کثیری از وعاظ و علمای متعلق به «مدرسه حقانی» نظیر آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله جنتی.

حزب جمهوری اسلامی در عرض تقریباً یکسال بعد از بوجود آمدن به علت حمایت خمینی و بخش قابل ملاحظه‌ای از روحانیان متعلق به «جامعه روحانیت مبارز»، انجمن حجّیه (ضد بهائیت) و «مدرسه حقانی» توانست با استفاده از کمیته‌ها، بنیادها، امامان جمعه، حزب‌اللهی‌ها و سپس پاسداران، بسیجی‌ها و خواهران



## فصل هشتم

زینب نفوذ خود را در بین افشار مختلف مردم - در بازارها، انجمنها، کارخانه‌ها و دانشگاهها - گسترش داده و بتدریج از طریق انحصار اهرمهای قدرت سیاسی و نظامی و تسلط بر ارکانها و نهادهای دولتی و فرهنگی به بزرگترین حزب و سازمان سیاسی در ایران تبدیل گردد.<sup>۱۰</sup> این حزب در جریان رشدش، توانست در آغاز و تدریجاً مخالفین خود (بنی صدر، سازمان مجاهدین خلق، حزب جمهوری خلق مسلمان) و سپس متحدین تاکتیکی خود (حزب توده ایران و انجمن حجّیه) را از صحنه سیاسی ایران خارج ساخته و بتدریج در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۰ حاکمیت استبدادی ولایت فقیه را در ایران برقرار سازد.

حزب جمهوری اسلامی علیرغم تسلط به اوضاع و اعمال حاکمیت استبدادی و نمای ظاهراً منسجم، یک سازمان سیاسی یک پارچه و متمرکز نبود. بررسی نشریات این حزب و تجزیه و تحلیل نوشته‌های رهبران آن حکایت از وجود جناحهای بغایت متضاد در درون این حزب کرده و نشان میدهد که اکثر اعضای رهبری آن در مسائل مختلف فقهی، ایدئولوژیکی، سیاسی و فرهنگی اختلاف نظرانی فاحش و در بعضی مواقع آشتی ناپذیر با یکدیگر داشتند.<sup>۱۱</sup>

در اوایل تشکیل حزب در سال ۱۳۵۸، سه جناح بزرگ در داخل حزب در مقابل هم صف‌آرایی نمودند. هر یک از این جناحها می‌خواست با کسب پشتیبانی خمینی و حمایت دیگر نیروها، جریانات اسلامی و حتی لائیک موجود در جامعه در فرصت مناسب دو جناح دیگر را حذف و قدرت سیاسی را در ایران بطور مطلق در دست گیرد. این جناحها تا زمانیکه نیروهای مخالف ولایت فقیه در صحنه سیاسی ایران وجود داشتند، جنگ ایران و عراق ادامه داشت و خمینی نیز زنده بود، روی خط وحدت و همکاری یکدیگر را بخوبی تحمل میکردند. ولی به محض اینکه خمینی حزب جمهوری اسلامی را در ۱۳۶۶ منحل ساخت، جنگ ایران و عراق پایان رسید و خمینی درگذشت این جناحها بتدریج علیه هم و در جهت حذف یکدیگر صف‌آرایی کردند. این سه جناح که ۸۰ تا ۹۰ درصد کلیت حزب را در سالهای ۱۳۶۶-۱۳۵۸ تشکیل می‌دادند، عبارت بودند از:

۱- مکتبها که بعدها تحت عناوینی چون «رادیکالها»، «خط امامها»، «چیپهای ارتدکس» و «مدرن» به طیفهای مختلفی تقسیم گشتند.

۲- حجّتی‌ها که بعداً طیفهای گوناگون فقه سنتی، راست سنگرا، محافظه‌کار و اصول‌گرا را تشکیل دادند

و

## فصل هشتم

۳- علمای مجاهدین که عمدتاً روحانیون متعلق به امامان جمعه، اعضای «مدرسه حقانی» و اعضای «مجمع حوزه مدرسین قم» را در بر میگرفتند.

### جناح مکتبی ها

مکتبی ها و یا مکتبیون اسم خود را از یک خیرنامه به اسم «انسان مکتبی» گرفته بودند. بنیانگذاران این خیرنامه حسن آیت و عبدالمجید معادیخواه بودند. آیت که در دو سال بعد از انقلاب بخاطر نفوذ فوق العاده اش در داخل حزب جمهوری اسلامی نقش تعیین کننده ای در تحول اوضاع سیاسی ایفا کرد، از تربیت شدگان زبردست و مرموز دکتر مظفر بقانی در دهه های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ بود.

دکتر مظفر بقانی در سالهای پرنش ملی شدن صنعت نفت و دوره حکومت دکتر مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰) بعنوان رهبر «حزب زحمتکشان ایران» در داخل جبهه ملی ایران و جامعه سیاسی ایران یکی از عاملان وقایع ضد دولت ملی بویزه بعد از جریانات قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱، بود. بقانی با بهره گیری از جلب اعتماد و نفوذی که در درون طیف عظیمی از مذهبیین و روحانیت (به رهبری آیت الله کاشانی) داشت، توانست با توسل به فریب و فریادهای ریاکارانه و بی اساس «خطر استیلائی کمونیسم» نیروهای مذهبی را بسیج کرده، بمنتوانه حمایت بخش مهمی از جامعه را نسبت به دولت ملی مصدق منززل گردانده و فضا را برای اقدامات در جهت براندازی دولت مصدق آماده سازد.<sup>۱۲</sup>

بقانی بعد از جریانات قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بتدریج با مقامات آمریکایی در ایران تماسهای محرمانه گرفته و عملاً به ایجاد انشعاباتی در درون جبهه ملی ایران منوئل شد تا دولت دکتر مصدق را تضعیف سازد. فعالیت های بقانی در طول تابستان و اوایل پائیز ۱۳۳۱ منجر به جدایی آشکار آیت الله کاشانی از دولت ملی شد. بقانی بعد از موفقیت در ایجاد انشعاب در جبهه ملی ایران اقدام به زمینه سازی کودتا علیه دولت مصدق نمود.

یکی از این اقدامات ربودن سرتیپ محمود افشار طوس رئیس شهربانی کل کشور بود که بعد از شکستجه در اردیبهشت ۱۳۳۲ توسط ریاپندگان کشته شد. سرلنکر ابوالفضل زاهدی، برخی یاران بقانی و کاشانی از جمله پسر آیت الله کاشانی، متهم به همکاری در این جنایات گشتند. قابل توجه است که بعد از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بقانی و تمامی آنها نیکه به نحوی با او همکاری کرده بودند، مورد حمایت رژیم کودتا قرار گرفتند.

مصطفی کاشانی، پسر آیت الله کاشانی، بخاطر شرکت در کودتا به دریافت یک نشان تاج و نیز به نمایندگی

## فصل هشتم

مجلس شورای ملی (دوره هیجدهم) انتخاب شد. نواب صفوی، بنیانگذار جمعیت فدائیان اسلام نیز که مدتها قبل از وقوع کودتای ۲۸ مرداد با بقائی در جهت سرنگونی دولت مصدق همکاری کرده و بخاطر فعالیتهای تروریستی از طرف دولت مصدق به دو سال زندان محکوم شده بود، از زندان آزاد شد. آیت الله شمس قنات آبادی هم که با عنایت و حمایت کاشانی «حزب مجاهدین» را رهبری میکرد و پیوسته در مخالفت با سیاست های دولت مصدق با بقائی و یارانش همکاری میکرد، به استخدام مستقیم دربار شاه در آمد.<sup>۱۴</sup>

در سالهای بعد از کودتا، بقائی و یاران او در حزب زحمتکشان با عنایت و حمایت کارکنان «سیا» ظاهراً از سیاست کناره گیری کرده ولی بفعالیتهای پشت پرده خود در صحنه سیاسی ایران ادامه دادند. در دوره پرتنش ۱۳۴۲-۱۳۳۹، بقائی و بخشی از تربیت شدگان طرفدار او در خارج و داخل حزب زحمتکشان دوره جدیدی از فعالیتهای خود را در پیوند و همکاری با بخشی از نیروهای مذهبی - سیاسی آغاز کردند. یکی از معروفترین تربیت شدگان بقائی در دهه های ۱۳۵۰-۱۳۳۰، حسن آیت بود که بعد از انقلاب ۱۳۵۷ در شکلگیری حزب جمهوری اسلامی از یک سو و در اسلامی کردن و تبدیل قانون اساسی عرفی به قانون اساسی شوکراسی ولایت فقیه از سوی دیگر نقش بزرگی بازی نمود.<sup>۱۴</sup>

آیت در ۱۳۱۷ در نجف آباد اصفهان در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد. او نوه دختری سید علی نجف آبادی یکی از علمای معروف اصفهان در زمان رضا شاه پهلوی بود که بخاطر مخالفتهايش با رضا شاه بین مردم اصفهان محبوبیت داشت. آیت پس از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه در اصفهان به تهران رفته و در آنجا تحصیلات عالی را در رشته علوم اجتماعی و حقوق پایان رساند.

آیت از جوانی قریفته مظفر بقائی بود و همیشه از او در مقابل طرفداران مصدق دفاع میکرد. او هر تشکلی را که ملی گرا و مصدقی بود بهم می زد و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و مواضع بقائی را در مورد رژیم کودتا مورد تائید و توجیه قرار می داد.<sup>۱۵</sup>

در نیمه اول ۱۳۴۰ و بویژه بعد از سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، آیت تحت حمایت و عنایت بقائی با فرهنگ ریمن نخعی مؤسس «کانون تشیع» در تأسیس آن کانون همکاری کرد. نخعی پیش از آن در ضد اطلاعات ارتش (رکن دو) با درجه سرگردی کار میکرد.

نخعی تحت تأثیر بخشی از اسلامیهای ضد بیانی تبلیغات شدیدی را علیه بهائیت در دوره ۱۳۴۲-۱۳۳۹ آغاز کرد. او بعد از انتشار کتاب خود تحت نام «کسروی گری» به محافل مذهبی راه پیدا کرده و پس از چندی

## فصل هشتم

معتم و روحانی شد. در سالهای ۱۳۴۵-۱۳۴۲ آیت از طریق «کانون تشیع» و افرادی که در این کانون فعالیت داشتند، موفق به ایجاد رابطه پیوسته و محکمی بین بقائی و حزب زحمتکشان با بخشی از روحانیت گردید. افراد سرشناسی دیگری که در این دوره با کانون تشیع همکاری کرده و در جلسات کانون شرکت فعال داشتند، عبارت بودند از: آیت‌الله دکتر محمد صادقی (یکی از طرفداران آیت‌الله کاشانی و نویسنده کتابهای «بشارت عهدین» و «ستارگان در قرآن»)، سید هادی خسروشاهی (از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشجویان و از هواداران نهضت آزادی و بازرگان در دهه ۱۳۴۰ و بعدها از حامیان آیت‌الله خمینی و اصل ولایت فقیه) و لطف‌الله میثمی.<sup>۱۶</sup>

نخعی، مؤسس کانون تشیع، بشدت علیه ملی‌گرایی و دکتر مصدق موضع گرفته و با افراد مذهبی - سیاسی که برای دکتر مصدق و ملی‌گراها احترام قائل بودند، برخوردهای آنتاگونیستی داشت. نخعی تحت تأثیر بقائی و آیت در دوره ۱۳۴۲-۱۳۴۰ شدیداً علیه سید محمود طالقانی و بازرگان تبلیغ میکرد. زمانی که نخعی بدون مشورت با اعضای رهبری کانون تشیع اعلامیه‌ای علیه بازرگان چاپ کرده و در آن او را «جوان فریب‌آخوند کوب» خواند، هواداران بازرگان و طالقانی که در داخل کانون فعالیت داشتند، از نخعی جدا گشته و موجب از هم پاشیدن کانون شدند.<sup>۱۷</sup> با تلاشی کانون تشیع آیت با حمایت بقائی بفعالیت خود در بین علمای مذهبی ضد مصدق ادامه داده و به بقائی پیشنهاد نمود که جهت کنترل روحانیون و درکنار حزب زحمتکشان به ایجاد جمعیت مذهبی دیگری اقدام کنند.<sup>۱۸</sup> آیت و یارانش تحت رهبری بقائی تا آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ با این نیت که اجازه ندهند روحانیون بسوی تمایلات ضد رژیم و ضد امپریالیستی جذب شوند، در چارچوب پروژه‌ی معینی - از جمله مهار ساختن حرکت‌های سیاسی ضد امپریالیستی - بفعالیت خود ادامه دادند. با پیروزی انقلاب در ایران، بقائی و آیت فعالیتهای گسترده‌ای را در راستای هرچه اسلامی‌تر کردن جمهوری نوپای اسلامی آغاز کردند. بررسی نوشته‌های افراد متعددی که در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸ از نزدیک با اوضاع سیاسی ایران آشنایی داشته و در رابطه مستقیم با شورای انقلاب و مجلس خبرگان بودند، نشان میدهد که آیت تحت عنایت و حمایت بقائی در رد کردن قانون اساسی عرفی و جایجانی آن با یک قانون اساسی مذهبی توکراتیک (ولایت فقیه) و به نصوب رساندن آن در مجلس خبرگان (آنجا که خود آیت با حمایت حزب جمهوری اسلامی و شخص آیت‌الله محمدحسین بهشتی به سمت نایب رئیس مجلس خبرگان رسید) نقش اساسی داشته‌است.<sup>۱۹</sup>

در سالهای ۱۳۵۹-۱۳۵۸، آیت بخاطر نقوذ فوق‌العاده در درون بخش مهمی از علمای مذهبی مقام و

## فصل هشتم

موقعیت کلیدی در بین مذهبی‌های سیاسی کسب کرده و بعنوان شخص فعال در درون گروه مکتبی‌های داخل حزب جمهوری اسلامی یا حمایت شخص آیت‌الله بهشتی و همراه با معادینخواه نشریه «انسان مکتبی» را منتشر نمود. آیت در سال ۱۳۵۸ نماینده نجف‌آباد در مجلس خیرگان و سپس در سال ۱۳۵۹ به نمایندگی از تهران به مجلس اول راه یافت. او در بسیج روحانیون و مذهب‌یون علیه بنی‌صدر نقش مهمی را ایفا کرده و در عزل بنی‌صدر در اول تیرماه ۱۳۶۰ فعال بود. آیت در ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ ترور شد اما نگارنده اطلاعات دقیقی در مورد مسئولین این ترور،<sup>۲۰</sup> در دست ندارد.

بعد از ترور آیت، انتشار خبرنامه «انسان مکتبی» بدست معادینخواه افتاد. معادینخواه از شاگردان بسیار وفادار خمینی محسوب شده و وزیر ارشاد ملی در کابینه کوتاه مدت رجایی - باهنر بود. بعد از بمب گذاریهای تابستان ۱۳۶۰ و قتل تعداد قابل ملاحظه‌ای از رهبران و کادرهای شاخص حزب جمهوری اسلامی، رهبری جناح مکتبی بدست علی خامنه‌ای که بعداً در سال ۱۳۶۲ به ریاست جمهوری ایران انتخاب شد، افتاد.

علی خامنه‌ای در سال ۱۳۱۸ در مشهد در یک خانواده روحانی از اهالی آذربایجان متولد شد. او بعد از تحصیلات در علوم دینی در مکتب خمینی در قم و بدنبال جریانات ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به مدت کوتاهی زندانی شد.<sup>۲۱</sup>

خامنه‌ای بعد از پیروزی انقلاب، با اینکه فقط مقام حجت‌الاسلام را کسب کرده بود، توسط خمینی به مقامات مهمی منصوب شد. در سال ۱۳۵۸، خامنه‌ای مقام مهم رهبری نماز جمعه تهران را دریافت کرده و در ضمن رهبری سپاه پاسداران را به عهده گرفت. او در شکلگیری و تکامل حزب جمهوری اسلامی نقش مهمی ایفا کرده و در درون آن حزب در اواسط ۱۳۶۰ رهبری جناح مکتبیون هسته‌ای را به عهده گرفت. او در سالهای آخر زندگی خمینی مقام ریاست جمهوری را از ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۸ به عهده داشت.

بعد از مرگ خمینی بقایای رهبری حزب جمهوری اسلامی با حمایت رفسنجانی موفق شدند که خامنه‌ای را به مقام آیت‌اللهی ارتقا داده و او را به جانشینی خمینی بعنوان ولی فقیه از طریق مجلس خیرگان انتخاب کنند. خامنه‌ای با اینکه تا آنزمان هیچ کنایی درباره اسلام منتشر نکرده بود بخاطر موقعیتش توانست در دهه ۱۳۷۰ رهبری جناح راست را در نهادهای دولتی و فرهنگی قبضه کند. به جز عنوان امام، تمام عناوینی که به خمینی نسبت داده شده بود از طرف طرفدارانش به خامنه‌ای نیز تفویض شد. قانون اساسی جمهوری اسلامی قدرتهای قابل ملاحظه‌ای را به ولی فقیه میدهد. این اختیارات عبارتند از:

## فصل هشتم

- ۱- دخالت و میانجیگری بین سه قوای مقننه، مجریه و قضائیه (با حق وتو).
- ۲- حق برکناری رئیس جمهور.
- ۳- رهبری بلامنازع نیروهای نظامی ایران، سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات و امنیت کشور و
- ۴- حق انتصاب اعضاء برای «شورای نگهبان»، مقامات امام جمعه‌ها، رئیس صدا و سیمای ایران و رؤسای نهادهای مهم از جمله «بنیاد مستضعفین».

بهررو، این موقعیت و مقام زمانی نصیب خامنه‌ای گشت که او مدتها از طریق مکتبون توانست نظرات سیاسی و ایدئولوژیکی خود را بر بدنه رهبری حزب جمهوری اسلامی تحمیل نماید. مکتبون تحت رهبری خامنه‌ای و با همکاری نزدیک حسن خامنه‌ای (برادر خامنه‌ای و نماینده مجلس اول)، هادی غفاری و فخرالدین حجازی (نمایندگان تهران در مجلس اول) و میرحسین موسوی (نخست وزیر) و با حمایت خمینی و منتظری توانستند ارگانهای دولتی را تحت اختیار کامل خود قرار دهند.<sup>۱۱</sup> در سالهای ۱۳۶۶-۱۳۶۰ مکتبون در داخل شورای مرکزی حزب که دارای سی عضو بود و عالیترین ارگان تشکیلاتی و قدرتی حزب نیز محسوب میشد، جناح غالب را تشکیل می‌دادند. طبق اساس نامه حزب، اعضاء شورای مرکزی از بین خود اعضاء ۱۲ نفره شورای سیاسی را انتخاب میکردند. در سالهای ۱۳۶۶-۱۳۶۰ اکثریت شورای سیاسی (دفترسیاسی) حزب جمهوری اسلامی که در این زمان به حزب حاکم تبدیل شد، متعلق به جناح مکتبون بود. از ۱۲ عضو شورا مشخصاً ۹ نفر به مکتبون تعلق داشتند که عبارت بودند از:

- ۱- سید محمد موسوی خوئینی‌ها (نماینده مجلس، نایب رئیس دوره اول مجلس، دادستان کل کشور، نماینده خمینی و سرپرست حجاج در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۱، از رهبران دانشجویان پیرو خط امام در ۱۳ آبانماه ۱۳۵۸، مدتها از اعضاء برجسته مجمع روحانیون مبارز و مدیر مسئول نشریه «سلام» از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۸ و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰).
- ۲- میرحسین موسوی (مسئول روزنامه «جمهوری اسلامی» ارگان حزب در سال ۱۳۵۸، وزیر امور خارجه دولت رجائی و باهنر در ۱۳۶۰، نخست وزیر ایران از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۷ و سپس مشاور رئیس جمهور در دوران هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶) و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در نیمه دوم ۱۳۷۰).

## فصل هشتم

۳- عبدالمجید معادیکخواه (وزیر ارشاد ملی در زمان ریاست جمهوری خامنه‌ای در سالهای ۱۳۶۸-۱۳۶۲).

۴- سید محمد روحانی (وزیر رفاه عمومی در دوره ریاست جمهوری خامنه‌ای).

۵- هادی سروی (رهبر کمیته‌های شهر قم در دهه ۱۳۶۰).

۶- علی‌اکبر ناطق نوری (وزیر کشور در اوایل دهه ۱۳۶۰ و نماینده دوره‌های اول تا سوم مجلس و رئیس مجلس‌های چهارم و پنجم).

۷- علی‌اکبر ولایتی (تحصیل کرده دانشگاه آمریکا، وزیر امور خارجه دولتهای خامنه‌ای و رفسنجانی، منشی دفتر ولایت ققیه در بخش امور بین‌المللی در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰).

۸- هادی غفاری (نماینده دوره اول مجلس از تهران) و

۹- محمد حسن خامنه‌ای (نماینده دوره اول مجلس از مشهد و برادر خامنه‌ای).

سه عضو دیگر دفتر سیاسی حزب که به جناح مکتبیون تعلق نداشتند، عبارت بودند از:

۱- هاشمی رفسنجانی (عضو جناح «علمای مجاهدین» و رئیس مجلس اول و مجلس دوم، رئیس جمهور از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ و رئیس شورای تشخیص مصلحت نظام).

۲- عبدالکریم موسوی اردبیلی (از منفردین داخل حزب جمهوری اسلامی و وزیر دادگستری تا سال ۱۳۶۸) و

۳- محمدرضا مهدوی کنی (نخست وزیر موقت بعد از قتل باهنر در سال ۱۳۶۰، رئیس کمیته انقلابی مرکز در سالهای ۱۳۵۹-۱۳۵۸ و رهبر «جامعه روحانیت مبارز»).

۴- مکتبیون با اینکه در «دفتر سیاسی» حزب اکثریت محسوب میشدند ولی در بین ۲۵ تا ۴۰ نفر عضوهای علی‌البدل «شورای مرکزی» حزب فقط ۱۷ عضو داشتند. بقیه اعضای علی‌البدل متعلق به منفردین (سه نفر)، جناح حجتیه (پنج نفر) و علمای مجاهدین (۱۵ نفر) بودند.

ماهها قبل از اینکه حزب جمهوری اسلامی بطور رسمی از جانب خمینی منحل اعلام گردد، مکتبیون به شش گروه مشخص جدا از هم تقسیم شده و در داخل حزب و دولت نیز کلبه اهرمهای حاکمیت را در انحصار خود درآورده بودند. این شش گروه تا زمانی که حزب منحل نشده بود، باهم دیگر همکاری میکردند. بعد از فروپاشی حزب بصورت جناحهای مختلف در صحنه سیاسی ایران ظاهر گشته و در دهه ۱۳۷۰ تحت عناوین

## فصل هشتم

مختلف از جمله طرفداران فقه گویا، فقه سنتی و فقه دولتی و سپس تحت نامهای متعددی مثل جناح راست، جناح چپ و جناح میانه بفعالیت خود ادامه دادند. به هر صورت این شش گروه مکتبی در سالهای ۱۳۶۶-۱۳۶۰ عبارت بودند از: ۱. گروه هسته مکتبی، ۲. گروه حوزه علمیه قم، ۳. گروه مشهدی، ۴. گروه بخش بین المللی، ۵. گروه کردستان و ۶. گروه روشنفکران.<sup>۲۳</sup>

۱- گروه هسته مکتبی: اعضای این گروه که هسته اصلی مکتبیون را در سالهای ۱۳۶۶-۱۳۶۰ تشکیل می‌دادند، عبارت بودند از: برادران خامنه‌ای، میرحسین موسوی، عبدالمجید معادینخواه، محمود دعائی (نماینده خمینی در «اطلاعات» و نماینده مجلس از دوره اول تا پنجم)، عبدالوهاب موسوی لاری (نماینده مجلس اول از شیراز)، محمد محمدی ریشه‌ری (قاضی دادگاههای انقلابی در اوایل دهه ۱۳۶۰ و سپس نماینده مجلس‌های دوم و سوم، سرپرست امور حج در اواخر دهه ۱۳۶۰، کاندیدای ریاست جمهوری در دوره پنجم انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ و سپس از اعضای شورای مصلحت نظام)، احمد غروی (از اعضای علی‌البدل شورای مرکزی حزب) و سید کمال‌الدین نیک روش (وزیر کشور در اوائل دهه‌ی ۱۳۶۰).

اعضای این گروه در سیاست خارجی بیشتر ضد غرب و ضد آمریکا بوده و خواهان ایجاد روابط نزدیکتر با شوروی و کشورهای «بلوک شرق» بودند. اینان در سرکوب و قلع و قمع حزب توده در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۲ نقش مهمی نداشتند اما در بورش و انحلال «انجمن حجّیه» نقش اصلی را در سال ۱۳۶۳ ایفا کردند.<sup>۲۴</sup> هسته‌ایها در امور داخلی مبلغ دولتی کردن شرکتها و اراضی بوده و در این مورد با بعضی گروههای درون مکتبیون، بویژه با گروه «حوزه علمیه قم» و جناحهای «گروه حجّتی» و «علمای مجاهدین» درون حزب جمهوری اسلامی و با عده زیادی از آیات عظام چون مرعشی نجفی و گلپایگانی در تضاد بودند.

۲- گروه «حوزه علمیه قم»: اعضای این گروه مخالف روابط نزدیک با اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بودند و در امور داخلی حاضر به همکاری با حزب توده نبوده و در سرکوب حزب توده نقش داشتند. در امور اقتصادی، بر خلاف هسته‌ایها کنترل بر تجارت خارجی و ملی کردن اراضی را رد کرده و با استناد به اصول دین، مخالف صادره اموال خصوصی شدند. اکثر اعضای این گروه با بخش سنتی بازار و مالکین بزرگ رابطه داشتند. برخی از اعضای این گروه عبارت بودند از: علی‌اکبر مشکینی (نماینده خمینی در قم)، هادی سروی (استاد علوم الهیات در



## فصل هشتم

فیضیه قم، محمدحسن عبده (استاد الهیات در فیضیه قم) و احمد مولایی (متولی اماکن مقدسه حضرت معصومه در قم). اینان در قم و مشهد با بعضی از وعاظ سستی و آیات عظام در رابطه بودند. محمود مرعشی (استاد علوم الهیات در حوزه مهدیه قم) که بطور غلنی رابطه خود را با انجمن حجتیه اعلام کرده بود، با این گروه همکاری میکرد. از اعضای این گروه شیخ محمدتقی فلسفی و هادی غفاری نیز در تهران فعالیت میکردند ولی بطور مستقیم در دولت میر حسین موسوی شرکت نداشتند.

۳- گروه مشهدی: این گروه رابطه نزدیک با گروه «حوزه علمیه قم» داشت و در ضمن کوشش میکرد که رابطه خود را با هاشمی رفسنجانی حفظ کرده و گسترش دهد. اعضای اصلی این گروه عبارت بودند از: محمد خوئینی‌ها، محمود روحانی (وزیر رفاه عمومی) و موسی موسوی (نماینده خمینی در جبهه‌های غربی). علیرغم رابطه نزدیک با حوزه علمیه قم، اعضای گروه مشهدی مخالف گسترش روابط با شوروی نبودند. اینان خواهان «صدور انقلاب» به کشورهای همسایه بودند.

۴- گروه بخش بین المللی: اعضای این گروه در رابطه نزدیک با احزاب و نیروهای اسلامی در کشورهای مختلف، بویژه خاور میانه بودند. اعضای سرشناس این گروه عبارت بودند از: علی‌اکبر رضوانی (نماینده مجلس از فیروزآباد)، زنگنه (نماینده مجلس از شیراز)، محمود مرعشی و معادپخواه. سید محمود دعائی (از همکاران نزدیک خمینی در دوره تبعید در نجف، مسئول برنامه‌های رادیویی خمینی در عراق و سپس نماینده مجلس در ادوار مختلف) نیز با این گروه همکاری میکرد. اعضای این گروه در فرموله کردن سیاست خارجی دولت ایران از طریق حزب جمهوری اسلامی نقش مهمی ایفا میکردند.

۵- گروه کردستان: این گروه بخاطر ضدیت با ملیت گرایی و خواسته‌های مردم کرد به این اسم معروف بود. اعضای این گروه بخاطر نقش سرکوبگرانه خود در سال ۱۳۵۸ در کردستان مورد نفرت خلق کرد قرار گرفتند. عمده‌ترین اعضای این گروه عبارت بودند از: داوود کریمی (فرمانده سپاه پاسداران تهران در سال ۱۳۵۸)، محمد غرضی (وزیر امور نفت) و احمد غروی (معاون نماینده امام در کمیته‌های انقلابی). بعضی از این افراد رابطه نزدیکی با گروه حسن آیت داشتند و از طرفداران او در داخل حزب محسوب میشدند. اعضای این گروه در ماههای اول بعد از انقلاب در کردستان مرتکب

## فصل هشتم

جنایات متعددی علیه خلق کُرد شدند. آیت‌الله طالقانی بعد از فعالیت زیادی موفق شد که این گروه را از کردستان به تهران برگرداند. گروه می‌خواست از کردستان بعنوان «آزمایشگاه» جهت پیاده کردن تئوری فاشیستی آیت درباره ناسیونالیزم استفاده کند. علیرغم انتقال از کردستان، اعضای این گروه به رهبری آیت توانستند نفوذ خود را در داخل حزب گسترش داده و علیه رئیس جمهوری بنی‌صدر فعالیت کنند. دشمنی آیت با آرمانهای ملی‌گرایی بالاخره او را بسوی پذیرش ایده‌های فاشیستی «پاکسازی قومی و ملی» کشاند. همانطور که قبلاً اشاره شد حسن آیت تئوریسن حزب بوده و از طرف برخی رهبران حزب از جمله بهشتی حمایت میشد. آیت و طرفدارانش از بقایای هواداران سیاسی آیت‌الله کاشانی و دکتر بقائی (رهبر حزب زحمتکشان که بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ برای مدتی «حزب جمهوری خواه» را رهبری میکرد)، بود. گروه کردستان در همکاری نزدیک با طرفداران آیت، شدیداً ضد ملی‌گرایی بوده و در سرنگونی بنی‌صدر نقش فعالی داشتند. اکثر اعضای این گروه بعد از قتل آیت، اهمیت سیاسی خود را از دست دادند. احمد کاشانی، نماینده مجلس و علی‌اکبر پرورش (وزیر آموزش و پرورش و نماینده مجلس از اصفهان) نیز رابطه نزدیکی با این گروه داشتند. بخشی از اعضای این گروه در توطئه‌های مختلف علیه خلق کُرد و در قتل رهبران کُرد از جمله دکتر عبدالرحمان قاسملو و دکتر صادق شرفکندی در آغاز دهه ۱۳۷۰ دست داشتند.<sup>۱۵</sup>

۶- گروه روشنفکران: اعضای این گروه عمدتاً از نظر سنی جوان بوده و خواهان ایجاد و گسترش روابط با شوروی بودند. اینها خواهان همکاری نزدیک و رابطه خوب با حزب توده و جریکهای اکثریت بودند. معروفترین اعضای این گروه عبارت بودند از: بهزاد نبوی (وزیر صنایع سنگین دولت میرحسین موسوی، مسئول مذاکره در مورد بحران گروگانگیری، مبتکر طرح «شاد بسج اقتصادی» در دوره نخست وزیری میرحسین موسوی، عضو شورای مرکزی «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» و سخنگوی جبهه دوم خرداد)، حبیب‌الله عسگر اولادی (وزیر بازرگانی، نماینده مجلس در ادوار مختلف، رهبر هیأت‌های مؤتلفه اسلامی و از ناشرین روزنامه «شما»)، اسدالله لاجوردی (از مسئولان هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، دادستان و بازپرس دادگاههای انقلابی تهران و از طراحان و مجریان اصلی فاجعه ملی در زندانهای اوین و گوهرشاد در سال ۱۳۶۷)، محمود روحانی (وزیر رفاه عمومی دولت میرحسین موسوی و عضو شورای حزب جمهوری اسلامی)، محمدعلی شریعتمداری (عضو شورای انقلاب فرهنگی و از اعضای فعال سابق سازمان جنبش اسلامی مردم

## فصل هشتم

ایران «جاما» و محسن خنایی (فرمانده کل سپاه پاسداران تا سال ۱۳۷۶ و دبیر شورای مصلحت نظام). اکثر این افراد بعد از انحلال حزب جمهوری اسلامی و درگذشت خمینی در درون جناحهای مختلف رژیم ادغام شدند و بعد از پیروزی خانی در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ به طیفهای مختلف درون جبهه‌های اصلاح طلبان و محافظه‌کاران پیوستند.

این طیفها در درون جناح مکتبیون باهم اختلافات زیادی داشتند و بدین جهت بعدها در دهه ۱۳۷۰ به سه جناح مشخص - راست سنتی، راست مدرن و چپ - تقسیم گشته و بعد از خرداد ۱۳۷۶ در دو جبهه بزرگ محافظه‌کاران و اصلاح طلبان در مقابل هم صف‌آرایی کردند. ولی آنها در مورد یک سری مسائل نظری و سیاسی در رابطه با ماهیت انقلاب، سیاست خارجی ایران و اصل قبول ولایت فقیه با هم در سالهای ۱۳۶۶-۱۳۶۰ وحدت نظر داشتند. بطور کلی نکات عمده و مشترک این طیفها را میتوان چنین خلاصه کرد:

- ۱- مکتبیون استقرار و حفاظت ولایت فقیه تک نفری و واحدی را تبلیغ میکردند. بدین خاطر بر خلاف حجتی‌ها مکتبیون اصرار می‌ورزیدند که حتماً خمینی قبل از مرگش یک نفر از طرفدارانش را به جانشینی انتخاب کند. اکثر مکتبیون آیت‌الله منتظری را برای احراز این مقام مناسب می‌دانستند.
- ۲- مکتبیون معتقد بودند که ولایت فقیه، نوع حکومتی است که در آن فقیه اختیار دارد که تمامی عملیات و فعالیتهای حکومتی را راهنمایی کرده و بطور جامع زندگی سیاسی جامعه را هدایت کند.<sup>۲۶</sup> در این مورد نظر مکتبیون خیلی به فلسفه و تئوری «امارت امیر» که توسط «اخوان المسلمین» در کشورهای عربی منجمله مصر و الجزیره تبلیغ میشد، شباهت داشت. اخوان المسلمین کی بودند و چه می‌گفتند؟

جمعیت اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۷ میلادی در مصر بوجود آمده و بعد از آن نقش قابل توجهی در شکلگیری بسیاری از سازمانهای مذهبی - سیاسی در کشورهای مسلمان نشین از جمله ایران به‌عهده گرفت. در واقع شالوده بسیاری از سازمانهای مذهبی - سیاسی - بویژه فدائیان اسلام در ۱۳۲۴ شمسی، جمعیت هیأت‌های مؤتلفه و حزب ملل اسلامی در آغاز دهه ۱۳۴۰ شمسی و اکثر گروههای مکتبیون درون حزب جمهوری اسلامی - بر اساس اندیشه‌ها و فعالیتهای اخوان المسلمین ایجاد شده‌اند.

پایه‌گذار اخوان المسلمین حسن‌البناء بود که در سال ۱۹۰۶ میلادی در قاهره متولد شد. پدر حسن نویسنده معروفی بود که در دانشگاه «الازهر» زیر نظر محمدعبده یکی از پایه‌گذاران پان‌اسلامیسم و از

## فصل هشتم

همکاران سید جمال‌الدین اسدآبادی (معروف به افغانی)، مشغول به‌فعالیت بود. این ارتباط باعث شد که فرزند خود حسن را نیز از همان ابتدای کودکی با محافل صوفیان و طرفداران عبده آشنا سازد.<sup>۲۷</sup>

کتابهای غزالی و آموزشهای سید جمال‌الدین و عبده و سپس تحصیل در پیش امام رشید رضا (رهبر یان اسلامیه و جانشین عبده) راهنمای حسن در نوجوانی بود. در دهه ۱۹۲۰ میلادی، حسن‌البناء با امام رشید رضا جلسات بحث و گفتگو داشت و در این گفتگوها آنان خطر ملی‌گرایی را در مصر مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیدند که اسلام تنها راه نجات میباشد و ملی‌گرایی دشمن اصلی اسلام است و برای مبارزه علیه آن باید به سازماندهی پرداخت.

حسن‌البناء در سال ۱۹۲۷ میلادی جمعیت «اخوان المسلمین» را بوجود آورد و اولین گروه شبه نظامی آن در اوایل جنگ جهانی دوم بنام «کتابت» شکل گرفت.

در زمستان ۱۹۴۶ اخوان المسلمین شروع به‌فعالیت نمود و رسماً بعنوان یک حزب سیاسی فعالیت خود را آغاز کرده و بلافاصله دست به قتل رهبران احزاب و سازمانهای لائیک و ملی گرا زد.

با اینکه خود حسن‌البناء در سال ۱۹۴۹ ترور شد و بعد از تیراندازی نا موفق به جمال عبدالناصر در اکتبر ۱۹۵۴، اکثر رهبران اخوان المسلمین بازداشت و تحت پیگرد قرار گرفتند ولی صدها تن از کادرهای آنها به سوریه، اردن، پاکستان و دیگر کشورهای اسلامی گریختند و به اتاعه اندیشه‌ها و نظرات حسن‌البناء پرداختند.

در این دوره پرتنش در خاور میانه (از زمان سرنگونی دولت دکتر مصدق در ۱۹۵۳ تا ملی شدن کانال سوئز در مصر توسط عبدالناصر در سال ۱۹۵۶) اخوان المسلمین بعنوان یک متحد بومی علیه عروج جنبش‌های رهاییبخش ملی در خاور میانه و شمال آفریقا توجه کمپانی «کانال سوئز» را بخود جلب کرد. این کمپانی که اکثریت سهام آن به شرکتهای انگلیسی و فرانسوی تعلق داشت، با پرداخت کمکهای نقدی بعنوان کار خیر «در راه خدا» از جمعیت اخوان المسلمین حمایت نمود تا نخستین شعبه خود را در اسماعیلیه که ستاد عملیاتی «کمپانی کانال سوئز» بود، تأسیس کند.

بنظر نگارنده، توجه انگلستان و سرویس اطلاعاتی «اسکاتلندیارد» با حمایت غیرمستقیم دولت آمریکا به این جمعیت تصادفی نبوده است. زیرا همانطور که روند اوضاع در منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی نشان داد اخوان المسلمین نیرویی بود که می‌توانست به مانعی بزرگ در راه پیشبرد امر جنبش‌های رهاییبخش که می‌رفت در دهه ۱۹۶۰ سیطره نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) را به چالش بطلبد، قرار گیرد.

## فصل هشتم

دکترین پان‌اسلامیسم اخوان‌المسلمین که در شکلگیری عقیدتی و سیاسی سازمانهای مذهبی - سیاسی در پنجاه سال گذشته در خاور میانه نقش مؤثری داشته است، بطور کلی بر سه اصل زیرین استوار است:

۱- اسلام شکل تجمع و مشارکت مردم به شیوه فرا ملی برای همه مسلمانان است. بنظر نگارنده، این اصل مثل همه پان‌های دیگر معایر با اصول حق تعیین سرنوشت ملی و علیه خواسته‌های دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردمان متنوع و گوناگون کشورهای جهان سوم بوده و روح اعلامیه حقوق بشر را نقض میکند.

۲- اسلام نه فقط یک مذهب، بلکه یک «شیوه زندگی» است که بوسیله آن میتوان مسائل مادی، اجتماعی و سیاسی و دیگر مسائل دنیوی را حل کرد.

۳- اسلام تمام طبقات و خلیفها را به برادری فرا می‌خواند. بر اساس این آموزش اسلام توانسته است که یک جامعه «توحیدی» بی طبقه را بوجود آورد. برخورد «غیر تاریخی» و ضد ماتریالیستی این اصل از پان‌اسلامیسم به خوبی نشان میدهد که پان‌اسلامیسم نیز مثل هر پان دیگری بر اساس بی‌عدالتی (مسلمانان و غیر مسلمانان) و عدم تساوی ملی و انتبکی پایه گذاری شده و می‌تواند سنگ بزرگی در راه ایجاد جامعه مستقل و آزاد باشد.

پان‌اسلامیسم اخوان‌المسلمین که در پنجاه سال گذشته ایدئولوژی حاکم بر سازمانهای مذهبی - سیاسی اصول گرا و سنگرا در کشورهای خاورمیانه از جمله ایران، بوده است در نظریه حسن‌البناء که در کتاب «قومیه الاسلامیه» جمع آوری شده، ذکر شده است. این نظریه که در اساس با وطن و ملیت برای مسلمانان مخالفت می‌ورزد، ملی‌گرایی را نفی کرده و میهن دوستی را رد میکند. به عقیده اخوان‌المسلمین ملی بودن بدون مذهب غیر ممکن و بی‌معنی است و آنچه که تعیین کننده و به عقیده اخوان‌المسلمین قابل فهم و درک میباشد، «امت اسلامی» است.

برخی از پژوهشگران، مجموعه جمعیت اخوان‌المسلمین را با ارائه مدارک وابسته به سازمانهای امنیتی انگلستان و آمریکا دانسته‌اند. اما آنچه که مهم میباشد اینست که ایدئولوژی حاکم در پان‌اسلامیسم «اخوانیه» بنا به روند تکامل و سمت‌گیری تاریخی خود یک ایدئولوژی ارتجاعی و واپسگرا است که در طول تاریخ موجودیتش از سوی نیروهای وابسته به امپریالیسم در اکثر کشورهای جهان سوم مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

## فصل هشتم

در ایران تعداد زیادی از سازمانها و احزاب مذهبی - سیاسی بطور مستقیم و یا غیرمستقیم تحت تأثیر آموزشهای آموزگاران اخوانالمسلمین بوده‌اند. مکتبیون اولین و آخرین آنها نبودند ولی آنها اولین نیروی سیاسی و پیرو «اخوانیه» بودند که آموزشهای امت‌گراانه و ضد ملت‌گراانه اخوانالمسلمین را با تئوری ولایت فقیه تلفیق داده و دیکتاتوری تئوکراسی جمهوری اسلامی را در ایران بوجود آوردند.<sup>۸۸</sup>

۱- در امور بین‌المللی نیز مکتبیون، مثل اخوانالمسلمین، جهان را به دو بخش تقسیم می‌کنند: خانه مستضعفین و خانه مستکبرین. آنها اسلام را تنها ایدئولوژی محرومین و مستضعفین محسوب می‌دانستند.

۲- همانطور که قبلاً اشاره شد، مکتبی‌ها مخالف هر نوع ملی‌گرایی و هویت ملی بوده و مثل اخوان المسلمین ایدئولوژی جهان وطنی «پان‌اسلامیسم» را تبلیغ می‌کردند. آنها بدین نحو فرهنگ و سنن ملی و اصل حق تعیین سرنوشت ملی را رد می‌کردند. در این مورد جناح مکتبی‌ها از یکسو با جناح «علمای مجاهدین» و رفسنجانی و از سوی دیگر با جناح «حجتی‌ها» و بهشتی در تضاد بودند. چون مکتبیون تمام مسلمانان را بدون در نظر گرفتن اصل ملیت آنها متعلق به «امت اسلامی» می‌دانستند، به صهیونیستها که تمام یهودیان جهان را متعلق به یک ملت یعنی اسرائیل محسوب می‌دارند، نیز شباهت داشتند. حسن آیت و همچنین معاد یخوآه در تدوین این تئوری که بطور مرتب در نشریه داخلی «انسان مکتبی» منعکس میشد، نقش داشتند.

۳- مکتبیون انقلاب بهمن ۱۳۵۷ را «انقلاب سوم» می‌نامیدند. به نظر آنان، «انقلاب اول» در ۱۲۸۷ شمسی (۱۹۰۸ میلادی) تحت نام «مشروعیت» به رهبری شیخ فضل‌الله نوری علیه مشروطه طلبان «کافر» بوقوع پیوست. «انقلاب دوم» در اوایل دهه ۱۳۳۰، تحت رهبری آیت‌الله کاشانی علیه دولت انگلیس و دکتر مصدق بوجود آمد. مکتبی‌ها مدعی بودند این دو انقلاب که اسلامی بودند، به جهت خیانت و کفر نیروهای لائیک و ملی‌گراهای مشروطه طلب و سپس توسط دکتر مصدق و جبهه ملی که اسلامی نبودند، به شکست انجامیدند. بدین جهت به نظر مکتبیون بزرگترین خطر در سالهای اول انقلاب علیه «انقلاب سوم» هنوز هم ملی‌گراها و نیروهای لائیک که عمدتاً غربی و «آمریکایی و صهیونیستی» هستند، می‌باشند. بدین جهت مکتبیون غالباً نضعیف، سرکوب و حتی انحلال و نابودی قهرآمیز هر نوع مقاومت ملی، دموکراتیک و غیر اسلامی را جایز می‌شمردند.

## فصل هشتم

۴- مکتبیون «انقلاب سوم» را مقدمه «ظهور امام مهدی» محسوب داشته و آنرا یک دوره تدارکاتی برای انقلاب در عالم، تحت رهبری امام دوازدهم ارزیابی میکردند. اما بر خلاف گروه حجتیه و علمای مجاهدین، مکتبیون «در انتظار ظهور امام نشستن را» جایز ندانسته و معتقد بودند که نماینده «امام زمان» یعنی «فقیه» نیز می‌تواند انقلاب را برای استقرار «عدالت» و «حق» آغاز کرده و حتی قبل از ظهور امام حکومت یا ولایت فقیه را که «مشروع» بوده و «شرطی» نمیشد، مستقر سازد. نکته اصلی اینست که، مکتبیون خود را ادامه دهندگان راه فضل‌الله نوری دانسته و رهبری خمینی را بدون شرط پذیرا بودند.

۵- مکتبی‌ها درگیری کامل و مداخله قاطع روحانیت را در امور سیاسی و زندگی روزانه مردم تبلیغ کرده و معتقد بودند که رهبران دولتی و اداری اکثراً باید از روحانیون و علمای معتم باشند. بدین خاطر مکتبیون دشمنی دیرینه با علی شریعتی و دیگر «خداپرستان سوسیالیست» داشتند.

۶- اکثر مکتبیون معتقد به ایجاد یک دولت کاملاً متمرکز تحت رهبری ولی فقیه بوده و دولتی کردن صنایع عمده، تجارت خارجی و بانکها و معادن را تبلیغ میکردند. مسأله مالکیت زمین را تحت عنوان اینکه «زمین از آن خداست» به نفع ولایت فقیه تبلیغ میکردند. مکتبیون در این مورد در درون خود با نظرات و اختلافات گوناگونی روبرو بوده و در خارج از جناح خود با مخالفت‌های زیادی از طرف نیروهای اسلامی روبرو بودند. این امر در شکلگیری نیروهای سیاسی درون حاکمیت در دهه هفتاد شمی نقش مهمی ایفا کرد.

۷- اکثر گروه‌های مکتبی معتقد به همکاری‌های نزدیک با حزب توده و جریک‌های اکثریت نبودند ولی وجود این نیروها را بخاطر سرکوب و انحلال دیگر نیروهای لائیک بویژه مارکسیستها و دموکراتها و مجاهدین خلق، تحمل میکردند.

۸- مکتبی‌ها بر خلاف گروه حجتیه «صدور انقلاب» اسلامی را بویژه به کشورهای همسایه - در منطقه خلیج فارس و خاور میانه - تبلیغ کرده و عملاً به گروه‌های مختلف در آن کشورها از جمله به سازمان امل اسلامی تحت رهبری حسین موسوی کمک کرده و بعدها در ایجاد و تکمیل حزب‌الله لبنان نقش تعیین کننده داشتند.

۹- مکتبی‌ها خواهان ادامه جنگ با عراق تا سرنگونی حزب بعث صدام حسین و استقرار جمهوری اسلامی در آن کشور بودند. آنها در این مورد از پشتیبانی جناح «علمای مجاهدین اسلامی» تحت

## فصل هشتم

رهبری هاشمی رفسنجانی بهره‌مند بوده و در مجلسی اسلامی از اکثریت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند.

۱۰- اکثر مکتبی‌ها آمریکا را دشمن اصلی انقلاب اسلامی محسوب کرده و معتقد به همکاری‌های تاکتیکی با کشورهای «بلوک شرق» بودند.

با اینکه جناح مکتبی‌ها خود از شش گروه مختلف تشکیل شده بود ولی اکثر اعضای این جریانات مکتبی در مورد مسائل فوق‌الذکر، عمدتاً (ولی نه همیشه) وحدت نظر داشتند. آنها در داخل حزب جمهوری اسلامی در جدال خود با جناحهای دیگر اکثراً متفق‌القول بوده و تا زمانی که جنگ ایران و عراق جریان داشت و خمینی زنده بود، متحداً عمل میکردند.

بعد از پایان جنگ ایران و عراق در ۱۳۶۷ و مرگ خمینی در ۱۳۶۸ و آغاز پروسه فروپاشی «بلوک شرق» در ۱۳۶۹-۱۳۶۸ و تجزیه شوروی در ۱۳۷۰، مکتبی‌ها بتدریج به سه جناح مشخص - جناح راست سنتی، جناح راست مدرن و جناح چپ - تقسیم شدند. در واقع سابقه جناحهای فعال درون حاکمیت در حال حاضر (۱۳۸۴-۱۳۸۳) به رقابت و رویارویی‌های مکتبی‌ها و دیگر جناحهای درون حزب جمهوری اسلامی در نیمه اول دهه ۱۳۶۰ بر می‌گردد. به هر حال بررسی و تحلیل نظرات و مواضع حزب جمهوری در سالهای ۱۳۶۶-۱۳۵۸ نشان میدهد که ارگانهای مهم حزب در تحت نفوذ و کنترل مکتبی‌ها قرار داشتند. مکتبی‌ها در سالهای ۱۳۶۳-۱۳۶۱ یا دانش ۲۱ نفر از اعضای خود اکثریت شورای مرکزی حزب را تشکیل میدادند<sup>۲۹</sup> و بطور طبیعی در داخل دفتر سیاسی حزب نیز اکثریت مطلق را بخود اختصاص داده بودند (از دوازده نفر عضو، هشت نفر مکتبی بودند). از سی و هفت نفر اعضای علی‌البدل شورای مرکزی، نزدیک به هیجده نفر مکتبی یا متمایل به مکتبی‌ها بودند. این امر نشان میدهد که جناحهای دیگر هنوز هم علیرغم ازدیاد روزافزون مکتبی‌ها، در داخل حزب حاکم نقش‌ها و مقامات مهمی را در ارگانهای دولتی در اختیار داشتند. جناح حجتیه و جناح علمای اسلامی، عمده‌ترین جناحها را بعد از مکتبیون در داخل حزب جمهوری اسلامی تشکیل می‌دادند.

### جناح حجتیه

بزرگترین جناح در داخل شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بویژه تا پایان تابستان ۱۳۶۰ که در مقابل مکتبیون خود را مطرح کرده بود، گروه حجتیه به رهبری محمدحسین بهشتی بود.<sup>۳۰</sup>

بهشتی در سال ۱۳۰۷ در شهر اصفهان در محله لومبان متولد شد و در سال ۱۳۲۵ به قم رفت. نخست به



## فصل هشتم

تحصیلات حوزوی پرداخت ولی از سال ۱۲۲۷ تصمیم گرفت تحصیلات غیر مذهبی را دنبال کند و دیپلم ادبی بگیرد. بعد از اخذ دیپلم وارد دانشکده معقول و منقول شد و پس از اخذ مدرک لیسانس در سال ۱۲۳۰ بعنوان دبیر زبان انگلیسی در دبیرستان حکیم نظامی قم بتدریس پرداخت. در دوره پرتنش و پر از جنب و جوش مردم ایران و جنبش ملی شدن صنعت نفت و حکومت ملی دکتر مصدق (۱۳۳۲-۱۳۲۹) بهشتی نیز مثل اکثر علمای اسلامی و روحانیون به تبعیت از آیت‌الله بروجردی از مداخله در سیاست پرهیز کرد و در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش کاملاً منفی را ایفا کرد. بعد از کودتا و در فاصله سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۳۸ دوره دکترای فلسفه را در همان دانشکده معقول و منقول پایان رسانید.

بهشتی در سالهای ۱۳۳۸-۱۳۴۲ یکی از با اعتمادترین پیروان و شاگردان خمینی بود. بعد از جریانات ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بهشتی به یکی از اعضای مهم گروهی از روحانیان اسلامی که در مخالفت با سیاست های رژیم شاه به پیروی از خمینی پرداختند، تبدیل شد. او که شاگرد وفادار خمینی محسوب میشد، بعد از تبعید خمینی بعنوان روحانی که ضمناً تحصیلات دانشگاهی داشت، به هامبورگ رفت و مسجد آنجا را که از سوی آیت‌الله بروجردی بنیاد شده بود، سرپرستی کرد.

در مدت اقامتش در هامبورگ که تا سال ۱۳۴۹ ادامه داشت، بهشتی نه تنها در خفا رابطه‌اش را با خمینی حفظ کرد بلکه با ایجاد هسته‌های مخفی مذهبی تحت نام «هیأتها» که بلافاصله به «جمعیت هیأت‌های مؤتلفه» تبدیل گشت از یکسو و رهبری گروه مدرسین حقانی از سوی دیگر زمینه را برای انتشار اندیشه‌های خمینی در ایران مهیا ساخت. در اکثر موارد رابط اصلی بهشتی در این دوره بطور مخفی در ایران آیت‌الله مطهری بود.

بهشتی بعد از بازگشت به ایران در سال ۱۳۴۹ بفعالیت‌های نیمه علنی ضد رژیم خود ادامه داد و با کمک تعدادی دیگر از شاگردان خمینی - علی قدوسی، علی جنتی و مصباح یزدی - در شکلگیری و رشد مدرسه حقانی و نفوذ در حوزه‌های درسی قم نقش اساسی بازی کرد.

در سال ۱۳۵۲ بعد از تشکیل «حزب رستاخیز» توسط شاه عده زیادی از روحانیون همراه با بهشتی به انتقاد شدید از حزب برخاستند و مأمورین امنیتی رژیم بهشتی را همراه با طرفداران خمینی - آیت‌الله منتظری، آیت‌الله حسین قمی، آیت‌الله ربانی شیرازی، حجت‌الاسلام خامنه‌ای و حجت‌الاسلام لاهوتی - دستگیر کردند.

بهشتی در این دوره بعنوان عضو رهبری مدرسه حقانی با روحانیونی که در ظاهر با رژیم شاه مخالفت نمیکردند و عمدتاً در حوزه‌های علمیه در قم و مشهد مشغول فعالیت‌های حوزوی بودند، رابطه خود را حفظ

## فصل هشتم

کرد. اکثر اعضای مدرسه حقانی در خفا با حفظ رعایت اصل «تقیه» از طریق بهشتی از یکسو با خمینی در نجف تماس برقرار کرده و از سوی دیگر با حوزه‌های مختلف هیأت‌های مؤتلفه رابطه داشتند. مدرسه حقانی در جریان انقلاب و بعد از آن بطور غیرمستقیم نقش مهمی در ایران ایفا کرد که بعداً به آن اشاره خواهد شد.

در آستانه انقلاب ایران زمانی که خمینی در پاریس بود، بهشتی همراه با مطهری، رفسنجانی، باهنر و موسوی اردبیلی به دستور خمینی «شورای انقلاب» را تشکیل دادند. این شورا در اواخر ۱۳۵۸ بعد از استعفای کابینه دولت موقت بازرگان، عملاً حاکمیت سیاسی را در ایران به‌عهده گرفت.<sup>۲۱</sup> بعد از تشکیل حزب جمهوری اسلامی، بهشتی بعنوان رهبر بلامنازع جناح حجتی‌ها در مقابل رهبران دو جناح دیگر - جناح مکتبیون و جناح علمای مجاهدین - در صحنه سیاسی ایران قد علم کرد.

با اینکه بخشی از اعضای با نفوذ جناح حجتی‌ها در گذشته روابطی با بعضی از اعضای انجمن حجتیه (ضد بهائیت) داشتند ولی این گروه را نباید با آن انجمن و رهبری آن اشتباه گرفت. اعضای سرشناس این جناح به غیر از بهشتی عبارت بودند از: جواد باهنر (نخست وزیر در تابستان ۱۳۶۰)، علی قدوسی، ناصر مکارم شیرازی، عبدالرحیم هاشمی تژاد و جلال‌الدین فارسی.<sup>۲۲</sup> اکثر این افراد از شاگردان خمینی در اوایل دهه ۱۳۴۰ بوده و رابطه خود را در سالهای ۱۳۴۳-۱۳۵۷ با خمینی حفظ کرده بودند. اینان قبل از انقلاب تحت عنوان گروه «گفتار ماه» در حیطه مذهبی فعالیت داشته و در جریان سنال پرتنش ۱۳۵۷، رهبری بعضی از انجمن‌های اسلامی را که سپس به «کمیته‌های انقلابی» تغییر نام دادند، در دست گرفتند.

حجتیون در دو سال بعد از انقلاب در جریانات سیاسی ایران در مجلس خبرگان و در انتخاب محمدعلی رجایی به نخست وزیری و سرنگونی بنی صدر و نفوذ و تسخیر رهبری «دانشجویان پیرو خط امام» نقش‌های حساس بازی کردند. اکثر اعضای این جناح که قدرت متفوقی در داخل حزب بویزه در نیمه اول سال ۱۳۶۰ بدست آورده بودند، در نیمه دوم تابستان همان سال طی یک سلسله بمب گذاریها کشته شدند. بعد از قتل بهشتی، قدوسی، باهنر و دیگر اعضای مهم این جناح، گروه حجتیه مواضع غالب خود را در درون حزب حاکم از دست داد.

گروه حجتیه با اینکه با مکتبیون روی مسائل مهم ایدئولوژیکی و رهبری خمینی وحدت نظر داشتند ولی روی یک عده مقولات سیاسی با یکدیگر اختلافات فاحشی را بروز میدادند. این گروه، بر خلاف مکتبیون، معتقد بود که اصل «ولایت فقیه» باید بعد از مرگ خمینی، تحت رهبری دستجمعی روحانیت (و نه بصورت فردی توسط افرادی چون منتظری) اعمال گردد.

## فصل هشتم

با اینکه اعضای این گروه «اصل امت» را پذیرا بودند ولیکن در صحبتها و نوشته های خود به هویت ملی و ایرانی بودن نیز اشاره کرده و بر خلاق مکتبی ها جهان وطنی نبودند. اعضای این گروه تئوری «انقلاب سوم» را رد کرده و معتقد به همکاریهای محدود با بخشی از جبهه ملی (بویژه «حزب ملت ایران»). نهضت آزادی و جنبش مسلمانان مبارز به رهبری حبیب اله ییمان بودند. اینان در ضمن موافق همکاریهای تاکتیکی و محدود با چریکهای فدائی (اکثریت) و حزب توده ایران بوده و اجازه فعالیت علنی به این گروهها را مثبت ارزیابی میکردند. بر خلاف مکتبیون، گروه حجتیه انقلاب بهمین را سر آغاز «ظهور امام مهدی» ندانسته و در اینمورد (با اینکه رهبری شیخ محمود حلبی را پذیرا نبودند) ولی با «انجمن حجتیه» نکات مشترک داشتند. آنها با اینکه بطور قابل ملاحظه ای خواهان حکومت تک حزبی و ایجاد دولت مقتدر و متحدالمركز بودند ولی بر خلاف اکثر مکتبیون، روی دولتی کردن اراضی و ملی کردن تجارت خارجی، تاکید نگذاشته و با «صدور انقلاب» و ادامه جنگ با عراق و کمک به گروههای اسلامی در کشورهای منطقه برای سرنگونی دولت‌های منطقه، موافقت نداشتند. در واقع میتوان به جرأت گفت که ادامه جنگ با عراق و گسترش سیاست «صدور انقلاب» به لبنان و اغتشاش در مراسم حج در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۱ بیانگر تضعیف تدریجی گروه حجتیه و ازدیاد اقتدار گروه مکتبی‌ها در حزب حاکم و دولت جمهوری اسلامی بود. در تابستان ۱۳۶۱ گروه حجتیه چهار نفر عضو اصلی (۱. علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه، ۲. بهزاد نبوی، وزیر کشور، ۳. جلال‌الدین فارسی، نماینده مجلس از تهران و ۴. مهدوی‌کنی، نماینده امام در کمیته انقلابی مرکز) و چهار نفر عضو علی‌البدل (هادی خسروشاهی، سفیر ایران در واتیکان، حسین نوری، نماینده خمینی در اروپا، علی اکبر رضوانی، نماینده مجلس از فیروز آباد و محمد مرعشی، استاد علوم الهیات در حوزه علمیه قم) در شورای مرکزی حزب داشت. در مجلس اول هم چهل و پنج نفر از نمایندگان متعلق به این جناح بودند. این نمایندگان تا اوایل تابستان ۱۳۶۲، با هاشمی رفسنجانی روابط نزدیکی در مجلس داشتند. بعد از حمله و متوقف ساختن فعالیت‌های انجمن حجتیه در نیمه دوم تابستان ۱۳۶۲، نفوذ این نمایندگان در مجلس ضعیف‌تر گشت. بعد از انحلال حزب جمهوری اسلامی اعضای گروه حجتیه نیز مثل مکتبی‌ها کانالیزه شده و به صف بندی‌های جدید که در درون حاکمیت در حال شکلگیری بودند، جذب گشتند.

### جماعت علمای مجاهدین

«جماعت علمای مجاهدین» سومین فراکسیون مهم در داخل شورای مرکزی حزب بود. رهبر این فراکسیون، علی‌اکبر رفسنجانی بود که در آنزمان در مقام ریاست مجلس اول از قدرت بسیاری برخوردار بود.

## فصل هشتم

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۱۴ در یک خانواده متمدن در استان فارس متولد شد. در موقع تحصیل علوم اسلامی در قم به یکی از شاگردان وفادار خمینی تبدیل شد. در زمان رژیم شاه در دهه ۱۳۴۰ چهار بار به زندان افتاد. در موقع اسارت رفسنجانی با توسل به آیات قرآن اکثر زندانیان مذهبی - سیاسی را علیه کمونیست‌ها و دیگر نیروهای لائیک جیب بسیج ساخت. او در دهه ۱۳۵۰ شرکت‌هایی تجاری، بویژه در حیطه صادرات پسته، باز کرده و در ضمن کتاب معروف خود «امیرکبیر» را به رشته تحریر درآورد.<sup>۲۳</sup>

بعد از پیروزی انقلاب، رفسنجانی همراه با بهشتی و خامنه‌ای به سه نفر از مشاورین نزدیک خمینی تبدیل گشت. بعد از برکناری دولت موقت بازرگان در آبان ۱۳۵۸ و بویژه بعد از براندازی بنی‌صدر در خرداد ۱۳۶۰ رفسنجانی از طرف خمینی به مقاماتی مهم منصوب شد. رفسنجانی بعد از چند مدت که وزیر کشور بود، در مجلس اول و دوم به ریاست انتخاب شده، سپس در سال ۱۳۶۸ به ریاست جمهوری ایران رسید و برای دو دوره تا سال ۱۳۷۶ رئیس جمهور ایران بود. او در سال ۱۳۷۶ به ریاست شورای مصلحت نظام که در هیرارشی حاکمیت رژیم اسلامی مقام دوم را بعد از پست ولی فقیه دارا است، برگزیده شد. رفسنجانی از یکسو در درون جناح راست (از طریق کنترل «شورای مصلحت نظام» و نفوذ در «شورای نگهبان» و پاسداران) و از سوی دیگر در درون جناح جبهه دوم خرداد (از طریق طرفدارانش در درون «کارگزاران سازندگی») نفوذ پیدا کرد. او با انتشار کتاب معروف دیگری در تابستان ۱۳۷۸ تحت نام «عبور از بحران» نام خود را بیشتر از هر زمانی بر سر زبانها انداخت. ولی افشاگریهای مطبوعات طرفدار «جنبش دوم خرداد» درباره نقش مرموز رفسنجانی در قتل‌های زنجیره‌ای سالهای ۱۳۷۸-۱۳۶۷ به کلی رفسنجانی را در بین توده‌های مردم بویژه دانشجویان، بی‌آبرو ساخت. بدون تردید سابقه رفسنجانی در رابطه با قتل‌های زنجیره‌ای و فعالتهای غیر قانونی او به سالهای اوایل انقلاب و روند شکلگیری جناح جماعت علمای مجاهدین در درون حزب جمهوری اسلامی بر می‌گردد.

اعضای اصلی علمای مجاهدین را روحانیون معمم که تا قبل از جریان‌ات ۱۷ شهریور «جمعه خونین» ۱۳۵۷، در انقلاب علیه رژیم شاه نقش مهمی نداشتند، تشکیل می‌دادند. اکثر امام جمعه‌ها و نمایندگان خمینی در شهرهای مختلف، اعضای این گروه بودند. اعضای این جماعت در مجلس، عموماً موضع اکثریت را اتخاذ کرده و تحت رهبری هاشمی رفسنجانی تقریباً مجلس را تحت کنترل خود داشتند. پایه قدرت رفسنجانی از طریق مساجد، امام جمعه‌ها و نمایندگان خمینی در شهرهای مختلف تأمین می‌گردید. رفسنجانی نماینده امام در شورای عالی ارتش و هم امام جمعه تهران بود و در نتیجه قدرت او هر روز افزایش می‌یافت. رفسنجانی

## فصل هشتم

در طول سالهای ۱۳۷۱-۱۳۶۸ موفق شد که با اتخاذ وحدت با نیروهای متعلق به خط راست سنتی کلیه نیروهای چپ اسلامی را که به پیروان خط امام معروف بودند، از مقامات مهم دولتی حذف کرده و بدون مخالفت جدی از جانب آنها بر ایران حکومت کند.

تعدادی از اعضای جناح علمای مجاهدین در آغاز دهه ۱۳۴۰ همراه با اعضای اصلی «جامعه روحانیت مبارز» و «مدرسه حقانی» توسط مطهری و بهشتی در رابطه با هیأت‌های مؤتلفه اسلامی فعالیت‌های مذهبی - سیاسی داشتند ولی هویت اکثر آنها ناشناخته مانده بود. دو شخصیت متنقد و شاخص که در آزمون با هیأت‌های مؤتلفه رابطه نزدیک داشتند و سپس در ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب به نزدیکان مظمن خمینی تبدیل شدند عبارت بودند از: مهدی عراقی و آیت‌الله مطهری که هر دو توسط گروه مرموز «فرقان» در تابستان ۱۳۵۸ ترور شدند.

مرتضی مطهری از یاران خمینی بوده و نزدیک به یازده سال با آیت‌الله منتظری هم حجره بود. او نیز بعد از جریانات ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مبارزه سیاسی را شروع کرده و در آستانه انقلاب به روشنفکر مذهبی معروف گشت. مطهری سالها در زندان شاه به مطالعه و بسیج مذهب‌یون پرداخت. در بحبوحه انقلاب بعد از آزادی از زندان برای ملاقات خمینی به پاریس رفت. او بعد از بازگشت از پاریس به عضویت «شورای انقلاب» در آمد و در موقع مرگش ریاست آن شورا را بعهده داشت.

مطهری متولد فریمان مشهد و صاحب کتاب‌های بسیاری در زمینه‌های فلسفی و دینی است. در ضمن از او کتاب مهمی تحت عنوان «تماشاگاه راز» درباره حافظ بچاپ رسیده که در بین طرفدارانش خیلی معروف است.<sup>۳۳</sup>

در پائیز ۱۳۶۲، در روزنامه «کیهان» طی مقالات مختلفی به زندگی مذهبی و آثار مطهری برخوردهای گوناگون و حتی محکوم کننده شد. حمله به مطهری از طرف بخشی از مکتبی‌ها در مطبوعات و سکوت خمینی در این مورد، حکایت از رقابت بی‌امانی می‌کرد که در درون ارگان‌های حزب حاکم بین جناح مکتبی‌ها و جناح «جماعت علمای مجاهدین اسلامی» در گرفته بود. بعد از اینکه حزب توده طی بورسی در سال ۱۳۶۲ سرکوب گشته و انجمن حجّیه تحت رهبری محمود حلبی اعلام عدم فعالیت در سال ۱۳۶۳ نمود، برخوردها و تلافی‌ها بین این دو جناح شدت یافته و تا تابستان ۱۳۶۶ و پایان عمر حزب ادامه یافت.

حاج مهدی عراقی، بر خلاف مطهری، روشنفکر و تحصیلکرده نبود ولی تنها فعال مذهبی - سیاسی بود که

## فصل هشتم

در زمان حیات نواب صفوی تحت رهبری او عمل کرده و سپس حلقه اصلی واسطه بین فدائیان اسلام و هیأت‌های مؤتلفه اسلامی شد. عراقی در ترور عبدالحسین هزیر وزیر دربار که توسط فدائیان اسلام در سال ۱۳۲۹ انجام شد، با سید حسن امامی قاتل هزیر رابطه نزدیک داشت. پس از اعدام نواب و سرکوب فدائیان اسلام، مهدی عراقی با حمایت خمینی به گروه هیأت مؤتلفه پیوست. همین گروه بود که به کمک محمد بخارایی به ترور منصور نخست وزیر در سال ۱۳۴۳ اقدام کرد.

عراقی پس از واقعه ترور منصور به همراه مرتضی نیک نژاد، صادق امانی و رضا صفار هرنندی دستگیر و به اعدام محکوم شد اما با یک درجه تخفیف محکوم به زندان ابد شد. در سال ۱۳۵۵، پس از آزادی از زندان بار دیگر به جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی پیوست. در همین دوره از زندگی، عراقی با شاگردان نزدیک و سابق خمینی رابطه صمیمی برقرار ساخته و با برخی از اعضای علمای مجاهدین به همکاریهای نزدیک پرداخت. بعد از پیروزی انقلاب، مسئولیت روزنامه «کیهان» به او واگذار گردید ولی بلافاصله در شهریور ۱۳۵۸ همراه با فرزندش حسام در یک اتومبیل بیکان توسط فعالین گروه «فرقان» به گلوله بسته شد.<sup>۳۵</sup>

در سال ۱۳۴۲ به غیر از هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس) و مطهری (که توسط «فرقان» ترور شده بود) چهار نفر دیگر از جماعت علمای مجاهدین که عضو شورای مرکزی حزب بودند، عبارت بودند از: علی اکبر ناطق‌نوری (نماینده مجلس از تهران، نماینده خمینی در جهاد سازندگی و رئیس شورای ملی امنیت و بعدها رئیس مجلس چهارم و پنجم)، محمدیزدی (نائب رئیس مجلس و بعدها رئیس قوه قضائیه تا سال ۱۳۷۷)، عباس واعظ طبسی (نماینده خمینی در مشهد و سپس عضو شورای مصلحت نظام) و محمد امامی کاشانی (نماینده مجلس از کاشان و بعدها عضو شورای نگهبان تا سال ۱۳۷۷ و عضو شورای مصلحت نظام).

دیگر اعضای نسبتاً سرشناس این جماعت که در ضمن بعنوان عضوهای علی‌البدل شورا محسوب میشدند، عبارت بودند از: محمدرضا اعنماالدین (مدیر سازمان اوقاف)، غلام عباس زارع (استاندار اصفهان)، محمد مهدی حسینی (نماینده خمینی در شیراز)، جلال‌الدین طاهری (نماینده خمینی در اصفهان)، مرتضی بنی‌صدر (نماینده خمینی در خوی)، محسن ملکوتی (نماینده خمینی در تبریز)، علی نصیری (نماینده خمینی در اردبیل)، مهدی ربانی گیلانی (نماینده خمینی در گیلان و مازندران)، محمد صدوقی (نماینده خمینی در یزد)، صالح طاهری (نماینده خمینی در اهواز)، محمد اصغری (وزیر دادگستری) و محمدعلی موحدی کرمانی (نماینده مجلس در دوره‌های مختلف از کرمان). به غیر از افراد فوق‌الذکر، محی‌الدین انواری (نماینده خمینی در ژاندارمری) و بعضی مواقع موسوی اردبیلی نیز با این جناح همکاری داشتند.

## فصل هشتم

همانطور که در بخشهای آینده این فصل به تفصیل شرح داده خواهد شد، جناحهای مختلف درون حزب جمهوری اسلامی بعد از سرکوب تمامی نیروهای ملی گرا، چپ مارکسیست و حتی مذهبی - سیاسی مخالف ولایت فقیه در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۵۸ به مبارزه علیه یکدیگر برخاستند. مبارزات حاد بین دو جناح درون حزب حاکم بقدری در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۴ شدت یافته و بحرانی گشت که خمینی با صلاحدید و اصرار رفسنجانی و خامنه‌ای دستور انحلال حزب را در سال ۱۳۶۶ صادر کرد.



قبلاً اشاره شد که در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۶ اکثریت نزدیک به ۸۰ تا ۹۰٪ اعضای حزب حاکم جمهوری اسلامی را اعضای متعلق به جناحهای مکتبی‌ها، حجتی‌ها و علمای مجاهدین تشکیل می‌دادند. ۱۰ تا ۲۰ درصد بقیه اعضای این حزب را، اعضای سازمانهای مذهبی - سیاسی دیگر تشکیل می‌دادند که با حمایت و دستور خمینی خود را منحل اعلام کرده و در داخل حزب جمهوری اسلامی ادغام شده بودند. در بخش دوم به چگونگی این سازمانهای مذهبی - سیاسی می‌پردازیم.

### بخش دوم: سازمانهای مذهبی - سیاسی همسوی حزب جمهوری اسلامی

#### درآمد

به غیر از مکتبی‌ها، حجتی‌ها و علمای مجاهدین که نزدیک به هشتاد تا نود درصد حزب جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دادند، گروههای مذهبی - سیاسی دیگری نیز در داخل این حزب فعالیت داشتند که پیش از انقلاب بعنوان سازمانهای مشخص و مستقل از هم عمل میکردند ولی بعد از انقلاب به دستور و حمایت خمینی در درون حزب جدید التاسیس جمهوری اسلامی ادغام گشتند. این گروهها نیز باهم اختلافات سیاسی و عقیدتی داشتند ولی تحت رهبری خمینی به تحمل یکدیگر ادامه داده و همیشه در قلع و قمع مخالفین جمهوری اسلامی و ولایت فقیه اتحاد عمل و وحدت نظری داشتند. همانطور که در بخش اول این فصل اشاره کردیم، رقابتها و درگیریهای سیاسی، بویژه بعد از سال ۱۳۶۲ و استقرار کامل و بلامنازع تئوکراسی ولایت فقیه، در بین این گروهها بقدری چشمگیر و حتی بحرانی بود<sup>۳۶</sup> که خمینی بعد از مشورت با رفسنجانی (رئیس مجلس دوم) و خامنه‌ای (رئیس‌جمهور) تصمیم گرفت که در خرداد ۱۳۶۶ حزب جمهوری اسلامی را منحل سازد.

## فصل هشتم

بعد از انحلال حزب جمهوری اسلامی و انشعاب در «جامعه روحانیت مبارز»، این گروهها بمدت نزدیک به ۱۰ سال (از ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶) تحت عنوانهای جناحی موسوم به «راست سنتی»، «راست مدرن» و یا «میانه» و «چپ مذهبی» ظهور کرده و بفعالیت در مجلس‌های سوم و چهارم، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، بنیادها (مستضعفین، علوی، شهدا، حج و ۱۵ خرداد) و مساجد و دادگاههای اسلامی ادامه دادند. در بخشهای آینده این فصل، چگونگی فعالیتهای این گروهها در سالهای بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ بطور مبسوط مورد بررسی قرار خواهند گرفت. در اینجا به معرفی و ارزیابی فعالیتهای این گروهها که در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸ در حزب جمهوری اسلامی ادغام شدند و از جهانی حائز اهمیت بودند، می‌پردازیم. این گروهها با اینکه در مقام مقایسه با جناحهای اصلی درون حزب جمهوری اسلامی - مکتبی‌ها، حجتی‌ها و علمای مجاهدین - خیلی کوچک بوده و فقط ۱۰ تا ۱۵ درصد بدنه و رهبری حزب را تشکیل می‌دادند، در آرایش نیروها و صفبندیهای جدید که بعد از انحلال حزب حاکم در حاکمیت و نهادهای دولتی صورت گرفت، نقش مهمی ایفا میکردند.

### جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی

گروهی از کارمندان و کارگران بازار تهران با اندیشه‌های اسلامی که قصد مبارزه علیه رژیم شاه را داشتند بعد از سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و تبعید آیت‌الله خمینی بصورت سازمانی تحت نام «جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی» بفعالیت پرداختند. این جمعیت از ابتدای کار با سران و رهبران مدرسه حنفی و مسنونان نشریه نیمه علنی «انتقام» در رابطه نزدیک بوده و توسط آنان با خمینی در نجف تماس میگرفت. بطور مشخص اعضای اولیه جمعیت سه گروه متمایز از هم را تشکیل می‌دادند که عبارت بودند از:

- ۱- گروه مسجد معین‌الدوله که شامل افرادی مثل حاج مهدی عراقی، هاشم امامی، حبیب‌الله عسکراولادی، حبیب‌الله مهدی شفیق، ابوالفضل توکلی، مصطفی حائری، مهدی احمد و محمود محتشمی بود.
- ۲- گروه «اصفهان‌ها» که افرادی مثل اسدالله بادامچیان، مهدی بهادران، محمود میرفندرسکی، عزت‌الله خلیلی، محمد متین و علاءالدین میر محمد صادقی را در بر میگرفت و
- ۳- گروه مسجد شیخ علی که اعضای اصلی آن عبارت بودند از: حاج صادق امانی، اسدالله لاجوردی، حسین رحمانی، عبدالله مهدیان، محمد صادق اسلامی، احمد قدیریان و عباس مدرسی فر.



## فصل هشتم

جمعیت هیأت‌های مؤتلفه با گروه فدائیان اسلام و نواب صفوی اندیشه‌های مشابه داشت و در عمل نیز با آنها همسویی نشان می‌داد. مثل فدائیان، اعضای رهبری مؤتلفه سخن از براندازی رژیم شاه و تمام حکومتها در دیگر کشورهای اسلامی و استقرار «اتحاد جماهیر اسلامی» می‌زد. این جمعیت از اول خط مشی مسلحانه و توسل به قهر و خشونت را در آثارش تبلیغ میکرد. در سال ۱۳۴۳، رهبران جمعیت مؤتلفه به علت شرکت در ترور نخست وزیر وقت ایران (حسنعلی منصور) دستگیر شده و مثل اکثر رهبران فدائیان اسلام به اعدام و زندان محکوم گشتند. مضافاً در همان سال بخاطر سفر محمدحسین بهشتی (یکی از رهبران مدرسه حقانی و از حامیان اصلی مؤتلفه) به آلمان، با اینکه فعالیت‌های آن جمعیت محدود شد ولی بر خلاف فدائیان اسلام به کلی از بین نرفت. در طول سالهای ۱۳۴۳-۱۳۵۶ بقایای رهبری مؤتلفه با جلب حمایت و همکاری افرادی مثل محمدعلی رجائی، محمدجواد باهنر و علی اندرزگو به مبارزه قهرآمیز مخفی خود علیه رژیم شاه ادامه داده و رابطه خود را با خمینی در نجف حفظ کرد.<sup>۳۷</sup>

پس از پیروزی انقلاب، بسیاری از اعضای هیأت مؤتلفه به مقامات مختلف حکومتی رسیدند و به پیشنهاد خمینی در حزب جمهوری اسلامی ادغام شدند. با اینکه در سالهای بعد از انقلاب تعدادی از فعالین هیأت‌های مؤتلفه (مثل حاج مهدی عراقی در سال ۱۳۵۸) و بعضی نیز در انفجار مقر نخست وزیری در تابستان ۱۳۶۰ (مثل رجائی و باهنر) کشته شدند ولی بقایای رهبری در داخل حزب جمهوری اسلامی در همکاری یا جناح علمای مجاهدین بفعالیت خود ادامه داده و در بازار ایران بویژه در بخش تجارت و امور مربوط به داد و ستد نفوذ فوق‌العاده‌ای یافتند.

بعد از انحلال حزب جمهوری اسلامی توسط خمینی در ۱۳۶۶، اعضای شاخص هیأت‌های مؤتلفه در درون «جامعه روحانیت مبارز» بفعالیت سیاسی خود ادامه دادند و در اسفند همان سال با عنایت و حمایت خمینی دوباره جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی را براه انداختند. در سال ۱۳۶۹ اساسنامه جمعیت در کمیسیون ماده ۱۰ احزاب در وزارت کشور تأیید شده و بعد از آن جمعیت بطور رسمی بعنوان یک حزب شروع بفعالیت کرد.<sup>۳۸</sup>

جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی بعنوان یکی از قدیمی‌ترین و با تجربه‌ترین سازمانهای مذهبی - سیاسی در سر تا سر دهه ۱۳۷۰ به یکی از مهمترین جریانات حزب‌الله تبدیل گشته و در نبرد بین اصلاح طلبان و محافظه کاران نقش مهمی را ایفا کرد. در بخش بنجم همین فصل به میزان نقش و موقعیت این جمعیت در دهه ۱۳۷۰ بویژه در مرحله یرتنش ۱۳۸۴-۱۳۷۶، خواهیم پرداخت.

## فصل هشتم

### بقایای حزب ملل اسلامی

«حزب ملل اسلامی» نیز مثل جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی بلافاصله بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تشکیل یافت. رهبر حزب ملل اسلامی سید کاظم بجنوردی بوده و دیگر رهبران این سازمان عبارت بودند از: حسن حامدعزیزی (دبیر حزب)، ابوالقاسم سرحدی‌زاده (مسئول کمیته)، محمدسید محمدی قمی (از اعضای کمیته مرکزی)، محمدجواد حجتی کرمانی، سیاهی آشتیانی، عباس دوزدوزانی و شمس حائری. این حزب در صدد بود که از طریق شورش انقلابی رژیم شاه را سرنگون ساخته و برای ایجاد یک حکومت اسلامی اقدام کند. طرز فکر، روش مبارزه و نوع فرماندهی حزب عموماً در ارگان حزب که تا ۱۳ شماره به اسم «خلق» منتشر گشت، انعکاس می‌یافت.<sup>۲۹</sup>

این حزب در اندک زمانی شناسایی شده و توسط مأمورین امنیتی سرکوب گشت ولی بقایایش بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به حزب جمهوری اسلامی پیوستند. بجنوردی نماینده دوره اول مجلس شد و سرحدی‌زاده یکی از افراد فعال و شاخص این حزب به ریاست زندان اوین منصوب گردید. شمس حائری و عباس دوزدوزانی (وزیر ارشاد کابینه محمدعلی رجائی در سال ۱۳۶۰) از دیگر اعضای این حزب بودند که در حزب جمهوری اسلامی و دولت نقش‌های مهمی را ایفا نمودند. ابوالقاسم سرحدی‌زاده نیز در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ و در مجلس ششم نقش مهمی را دارا بود.

ابوالقاسم سرحدی‌زاده در سال ۱۳۴۲ در سن ۱۸ سالگی به عضویت «حزب ملل اسلامی» درآمد و مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه را آغاز کرد. او در سال ۱۳۴۳ بدنبال یک درگیری مسلحانه توسط مأموران رژیم دستگیر شده، ابتدا به اعدام و سپس به حبس ابد محکوم گردید.

سرحدی‌زاده بعد از ۱۴ سال اسارت در آغاز انقلاب ۱۳۵۷ از زندان آزاد شده و به حزب جمهوری اسلامی پیوست. او در سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ در سمینارهای سیاسی، اجتماعی و اجرایی نظیر همکاری با سپاه پاسداران، عضویت در شورای سرپرستی بنیاد مستضعفین، ریاست شورای سرپرستی زندانها، عضویت در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، وزیر کار در کابینه مهندس میرحسین موسوی و سپس نماینده تهران در انتخابات میان دوره‌ای دوره سوم مجلس شورای اسلامی فعالیت نمود.

در سال ۱۳۷۶ به ایجاد «حزب اسلامی کار» همت گماشته و در حال حاضر دبیرکل «حزب اسلامی کار» می‌باشد.<sup>۳۰</sup> ما در آخر بخش پنجم این فصل بقالیتهای حزب اسلامی کار در داخل جبهه اصلاح طلبان در

## فصل هشتم

سیالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۶ خواهیم پرداخت.

### بقایای گروه طیب

حاج طیب رضایی در آغاز دهه ۱۳۳۰ و دوره ملی شدن صنعت نفت پیرو آیت‌الله بهبهانی و طرفدار دربار بود. طرفداران طیب به دستور بهبهانی با دیگر لومین‌های معروف تهران، از جمله گروه شعبان جعفری (معروف به «بی‌مخ») در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در سرنگونی دولت دکتر مصدق و آتش زدن خانه او نقش بزرگی داشتند. همکاری طیب با طرفداران جعفری سالها ادامه یافت تا آنکه در مراسم عاشورای ۱۳۴۲ (۱۵ خرداد ۱۳۴۲) به حمایت از خمینی برخاسته و از گروه جعفری جدا شد.<sup>۲۱</sup> بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، طرفداران طیب به حزب جمهوری اسلامی پیوسته و اعضای این گروه در اداره کمیته‌های تهران و زندانهای سیاسی نقش بزرگی داشتند. اکثر حزب‌اللهی‌ها توسط این گروه بسیج شده و تربیت می‌شدند. این گروه با طرفداران حسن آیت در فعالیتها و تظاهرات علیه بنی‌صدر شرکت داشته و در یورش و قتل‌عام اعضای حزب توده در اوایل سال ۱۳۶۲ نقش مهمی را ایفا کرد. امروزه اکثریت اعضای این گروه در داخل انصار حزب الله و دیگر گروههای فشار فعالیت دارند.

### انجمنهای اسلامی دانشجویی

انجمنهای اسلامی دانشجویی، سالها قبل از وقوع انقلاب عمدتاً توسط سازمان مجاهدین خلق سازماندهی و رهبری می‌شدند. بعد از تشدید اختلافات بین مجاهدین خلق و مذهب‌یون روحانی (به رهبری رفسنجانی، معادپخواه و لاجوردی) در زندانهای شاه (در اوایل دهه ۱۳۵۰) در درون انجمنهای اسلامی نیز اختلافات شدت یافت. این اختلافات بعد از ایجاد انشعاب در درون سازمان مجاهدین خلق در ۱۳۵۲ (بویژه بعد از قتل شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف)، منجر به جدایی در درون انجمنهای اسلامی نیز گشت. در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷، انجمنهای اسلامی به چهار بخش عمده تقسیم شدند که عبارت بودند از:

۱- انجمن اسلامی طرفدار نهضت آزادی: این انجمن که بلافاصله بعد از انقلاب در دوره نخست وزیری دولت موقت بازرگان ایجاد گشت، از حامیان اصلی سیاست‌های دولت موقت بازرگان بود. مهدی بازرگان از آغازگران و پایه گزاران انجمنهای دانشجویی بویژه اولین «انجمن اسلامی دانشجویان» در دهه ۱۳۳۰ بود. این انجمنها در دوره‌های مختلف تاریخ معاصر ایران - در دوره ملی شدن صنعت

## فصل هشتم

تفت، در دوره پرتنش ۱۳۴۲-۱۳۳۹ و سپس در زمان دولت موقت بازرگان - نقش های مهمی را در بین جوانان ایفا نمودند تا اینکه با تسخیر سفارت آمریکا توسط «دانشجویان پیرو خط امام» و برکناری دولت بازرگان در آبان سال ۱۳۵۸ از فعالیت افتادند.

۲- انجمنهای اسلامی طرفدار بنی صدر: این انجمنهای دانشجویی در اوایل ریاست جمهوری بنی صدر پایه های خود را گسترش دادند و عموماً در همکاری نزدیک با دفاتر هماهنگی در شهرهای مختلف ایران نهادهای مهمی برای بنی صدر و طرفدارانش محسوب میشدند. این انجمنها بعد از برکناری بنی صدر، سرکوب گشته و بقایای آنها بفعالتهای محدود در خارج، از جمله پخش روزنامه «انقلاب اسلامی» روی آوردند.

۳- انجمنهای اسلامی طرفدار «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی»: این انجمنها با شرکت فعال در تخریب «لانه جاسوسی» و جریانات بعد از آن، نیرو گرفتند. آنها بتدریج در بهار سال ۱۳۵۸ رهبری جریان معروف به «دانشجویان پیرو خط امام» را در دست گرفتند. در پائیز و زمستان ۱۳۶۰، این انجمنها تدریجاً تحت رهبری مشترک حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی قرار گرفتند. نفوذ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در اوایل سال ۱۳۶۱ و تابستان و پائیز همان سال در داخل انجمنها تضعیف گشت. در سالهای ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۶ این انجمنها و کادرهای رهبریشان بخشی از حزب جمهوری اسلامی را تشکیل می دادند.

قبل از وقوع انقلاب میرحسین موسوی (نخست وزیر در دهه ۱۳۶۰) از افراد فعال انجمن اسلامی دانشگاه تهران محسوب میشد. او بعد از براندازی بنی صدر در تابستان ۱۳۶۰ وزیر امور خارجه دولت رجائی و باهتر شده و سپس بعنوان سردبیر روزنامه «جمهوری اسلامی» شروع بفعالیت نمود. در زمان ریاست جمهوری خامنه ای، موسوی نخست وزیر ایران شد و در سال ۱۳۶۸، بعد از تضعیف و افول جناح چپ موسوی برای مدتی از طرف جناح راست از دستگاه حکومتی کنار گذاشته شد. با پیروزی خاتمی در سال ۱۳۷۶، موسوی بست مشاور عالی ریاست جمهوری را بعهده گرفته و در همان زمان عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام را نیز پذیرفت.

۴- دانشجویان پیرو خط امام: این گروه شامل عده زیادی از اعضای دانشجویان انجمنهای اسلامی دانشگاههای تهران بود که با حمایت خمینی با سیاست «گام به گام» دولت موقت بازرگان دشمنی داشتند. رهبری سیاسی این گروه، بعد از تسخیر سفارت آمریکا و گروگانگیری بدست سازمان

## فصل هشتم

مجاهدین انقلاب اسلامی افتاد. در زمان نخست وزیری رجائی، برخی اعضای فعال دانشجویان پیرو خط امام توانستند بخش عمده‌ای از قدرت دولتی را به سلطه خود در آورند. معروفترین افراد شاخص این گروه عبارت بودند از: احمد عزیزی، حسین شیخ‌الاسلام زاده، مرتضی موسوی، عباس عبدی، حمید اصغرزاده، معصومه ابتکار (که بعدها در سال ۱۳۷۶ به معاونت ریاست جمهوری ایران منصوب شد) و حبیب‌الله بی طرف.

در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ و بعد از کشته شدن بعضی از سران دانشجویان پیرو خط امام در جبهه جنگ ایران و عراق و تضعیف و انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دانشجویان پیرو خط امام نیز هویت گروهی خود را از دست داده و به حزب جمهوری اسلامی پیوستند. بعضی از اعضای این گروه در دوره نخست وزیری میرحسین موسوی (۱۳۶۸-۱۳۶۴) نیز به مقامات مهم دولتی در خارج از ایران گماشته شدند. حسین شیخ‌الاسلام زاده (معاون سیاسی وزارت خارجه ایران) از معروفترین اعضای این گروه محسوب میشد.<sup>۹۱</sup>

بقایای این گروه در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ در درون سازمانهای دانشجویی اسلامی دفتر «تحکیم وحدت» (اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان سراسر کشور) و «انجمن اسلامی دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاهها و مراکز آموزش عالی» فعالیت پرداختند.<sup>۹۲</sup> این دو سازمان دانشجویی به جناحهای مختلف درون حزب جمهوری اسلامی تعلق داشته و از لحاظ سیاسی در مقابل هم قرار میگرفتند ولی هر دو به پیروی از خمینی در سرکوب هر نوع جنبش دانشجویی لائیک پرداخته و در واقع پایگاه اصلی «انقلاب فرهنگی» دولت جمهوری اسلامی را در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۰ در میان دانشجویان تشکیل می دادند. دفتر تحکیم وحدت که به جناح چپ درون مجلس سوم (۱۳۶۸-۱۳۶۴) تعلق داشت، بعد از افول جناح چپ در سالهای ۱۳۷۵-۱۳۶۹ چندان فعالیتی در بین دانشجویان نداشت اما پس از انتخابات مجلس پنجم در ۱۳۷۵ دوباره فعال شده و سپس در دوره بعد از خرداد ۱۳۷۶ به بازوی دانشجویی دولت خاتمی در دانشگاهها تبدیل گشت. بخش پنجم این فصل به چگونگی فعالیت دفتر تحکیم وحدت و نقش آن در انتخابات مجلس ششم در بهمن ۱۳۷۸ و سپس در نا آرامیهای خرم‌آباد در تابستان ۱۳۷۹ در رابطه با چگونگی برگزاری اردوی تائبستانی دانشجویان در آن شهر می پردازد.

برخلاف دفتر تحکیم وحدت، «انجمن اسلامی دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاهها و مراکز عالی» از شروع تشکیلاتی خود به جناح راست درون حزب جمهوری اسلامی و مجلس سوم تعلق داشت. حشمت‌الله طبرزدی دبیرکل این انجمن و یارانش بدنبال بمب گذارهای تائبستان ۱۳۶۰ اقدام فعالیت سیاسی و تشکیلاتی

## فصل هشتم

از طریق سازمانی به اسم «مرکز فرهنگی شهدای ۷۲ تن» نمودند. این مرکز فرهنگی بعدها بعنوان «انجمن اسلامی دانشجویی و فارغ‌التحصیلان دانشگاهها» بفعالیت خود در دهه ۱۳۶۰ ادامه داد. در این دوره انجمن دکتر بهشتی را بعنوان الگوی تشکیلاتی و آیت‌الله مطهری را بعنوان الگوی فکری قبول داشت. همچنین در این دوره این انجمن بر خلاف دفتر تحکیم وحدت که به جناح چپ درون حاکمیت تعلق عقیدتی داشت، با خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت) و هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس دوم) ارتباط فکری داشت.

بعد از انحلال حزب جمهوری اسلامی و انشعاب در جامعه روحانیت مبارز در سال ۱۳۶۶، رهبری این انجمن بتدریج با اینکه همکاریهای رسمی خود را با افراد متمایل به جناح راست سنتگرا بویژه جمعیت مؤتلفه اسلامی، قطع کرد ولی مثل گذشته بعنوان یک سازمان دانشجویی دست راستی در جامعه عمل کرده و نوعی تمایل فکری به نظرات محافظه‌کارانی چون علی‌اکبر ناطق نوری و محمدرضا باهنر نشان می‌داد. در اوایل دهه ۱۳۷۰ و بویژه در دوره فعالیتهای انتخاباتی مجلس پنجم، اعضای مؤسس و هیأت امنای اتحادیه - حشمت‌الله طبرزدی، محمد مسعود سلامتی، سید جواد امامی و علی سرافراز - به انتقاد از برنامه‌های دولت رفسنجانی پرداخته و در نشریه «پیام دانشجوی» ارگان اتحادیه، نه تنها از مواضع جناح راست فاصله گرفتند بلکه به گروه کارگزاران نیز اعتراض کردند.<sup>۱۲</sup>

بعد از انتخابات مجلس پنجم در سال ۱۳۷۵ و ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ اتحادیه به تبلیغ دموکراسی و آزادی احزاب و مطبوعات پرداخته و بتدریج در سالهای ۱۳۷۶-۱۳۷۹ به یک سازمان دانشجویی غیر دولتی و مستقل از جناحهای حاکم تبدیل گشت. توقیف نشریه «پیام دانشجوی» در این دوره و سپس توقیف و حبس طبرزدی نه تنها به گسترش پایگاههای دانشجویی این اتحادیه کمکهای درخشانی کرد بلکه در انتظار عمومی اتحادیه را بعنوان یک سازمان سیاسی و دانشجویی مستقل و آزادبنخواه معرفی نمود.

در اواخر تابستان سال ۱۳۷۹ بعد از آزادی دوباره‌ی طبرزدی از زندان رژیم، اتحادیه با انتشار مانیفستی سیاسی (که در آن صحبت از ایجاد یک جبهه دموکراتیک و اتحاد با نیروهای ملی - مذهبی معروف به «جریان سوم» میکرد) وارد مرحله جدیدی از عمر سیاسی خود شد. این اتحادیه بعد از انتشار بیانیه معروف دیگری در قالب هیچیک از تشکلهای درون جناحهای حاکمیت - محافظه‌کاران راست سنتگرا و اصلاح‌طلبان چپ - قرار نگرفته و بیک سازمان سیاسی دموکرات و ملی خارج از حاکمیت تبدیل شد.



## فصل هشتم

بررسی جریان‌های سیاسی ایران در سالهای ۱۳۶۶-۱۳۶۰ و تجزیه و تحلیل گذشته‌ی تشکیلاتی و شکل‌گیری عقیدتی هر یک از بخش‌های تشکیل دهنده حزب جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که رهبری و کادرهای حزب از شروع انقلاب برای رسیدن به هدف خود، یعنی استقرار دیکتاتوری تک حزبی اسلامی در ایران، به ایجاد نهادهایی جدید دست زده و آنها را جانشین نهادهای سنتی نمودند. این نهادها که هنوز هم در جامعه ایران فعال هستند عبارتند از: سپاه پاسداران در مقابل ارتش، کمیته‌ها در مقابل شهربانی، دادگاههای انقلاب در مقابل دادگستری، جهاد سازندگی و بنیاد مستضعفین در مقابل سازمان برنامه و وزارت دارایی، امامان جمعه و نمایندگان خمینی در مقابل استانداران و فرمانداران ایالات و شهرها. علاوه بر این نهادها حزب در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۵۸ با توسل به زور و روشهای فاشیستی و با پشتیبانی خمینی، موفق به انحصار و تسخیر کامل قوای سه گانه کشوری، قوه مقننه (مجلس شورای اسلامی)، قوه قضائیه (دادگاهها و دادگستری) و قوه مجریه (کابینه نخست‌وزیری و ریاست جمهوری) گشت. به همین منوال این حزب از طریق سانسور و اعمال ستهای بی‌نهایت ارتجاعی مذهبی توانست تمامی رسانه‌های گروهی - منابر، سینماها، تئاترها، مطبوعات، رادیو و تلویزیون و غیره - را به انحصار خود درآورده و به قلع و قمع و خلع سلاح مخالفین خود در درون و بیرون از قدرت سیاسی بپردازد.<sup>۱۱</sup>

قلع و قمع آبوزسیون و استقرار حاکمیت ولایت فقیه در سه مرحله معین و کوتاه، ولی با برنامه و نظم، از طریق بکار بردن نهادها، قوا و رسانه‌های گروهی فوق‌الذکر به مرحله اجرا گذاشته شد. این سه مرحله عبارت بودند از:

۱- از تابستان ۱۳۵۸ تا تابستان ۱۳۶۰: در این مرحله حزب موفق شد تمام احزاب و سازمانها و شخصیت‌هایی را که در قدرت سیاسی دولت شرکت داشتند و رقبای حزب محسوب میشدند، برکنار ساخته و از نظر سیاسی (و بعضی اوقات بصورت فیزیکی)، نابود سازد. این نیروها عبارت بودند از نهضت آزادی (بازرگان)، جبهه ملی (سنجایی)، حزب ملت ایران (فروهر)، جنبش اسلامی مردم ایران (جاما - به رهبری کاظم سامی) و بالاخره بنی‌صدر و همکارانش.

۲- از تابستان ۱۳۶۰ تا آخر ۱۳۶۱: در این مرحله حزب حاکم با یورش قهرآمیز و نظامی توانست اکثر نیروهای انقلابی و کمونیست، دموکرات‌های مناطق اقلیت‌نشین بویژه میهن پرستان و دموکراتهای کردستان، اسلامیه‌های ضد ولایت فقیه و سازمان مجاهدین خلق و بالاخره بعضی از آیات عظام

## فصل هشتم

محافظة‌کار و سنتی از جمله آیت‌الله شریعتمداری را سرکوب و یا وادار به سکوت و گوشه‌نشینی سازد.

۲- از اواخر سال ۱۳۶۱ تا زمستان ۱۳۶۲: در این مرحله کوتاه رژیم حاکم با یورش علیه «متحدین» خارج از حاکمیت خود در صحنه سیاسی ایران، ابتدا حزب توده ایران را از بین برده و اکثر رهبران آنرا دستگیر و زیر شکنجه وادار به «اعتراف» و جاسوسی نمود. در این یورش، حزب حاکم از همکاری «انجمن حجّیه»، بعضی از وعاظ و دیگر نیروها و جریانات متماثل به آمریکا و ضد شوروی بی‌نصیب نماند. سپس در آغاز پائیز ۱۳۶۲ حزب جمهوری، حملات خود را متوجه «انجمن حجّیه» کرده و رهبر آن انجمن (محمود حلبی) را وادار به عقب‌نشینی و سپس انحلال حوزه‌های سازمانی آن انجمن نمود.

همانطور که در صفحات پیشین اشاره شد، جناحهای مختلف درون حزب حاکم بلافاصله بعد از انحصار کامل قدرت به میارزه و صف‌آرایی‌های جدید علیه یکدیگر پرداختند. از سال ۱۳۶۳ اختلافات درون حزب حاکم بخصوص بین «مکتبی‌ها» و «علمای مجاهدین» تشدید و بطور مداوم تا انحلال حزب از طرف خمینی در ۱۳۶۶ ادامه یافت.

در سالهای ۱۳۶۳-۱۳۶۲، بخشی از مکتبی‌ها با حمایت خامنه‌ای (رئیس‌جمهور وقت) طی مقالاتی در روزنامه‌های یومیه دولتی و حزبی آثار و «اضالت اسلامی و مکتبی» آیت‌الله مرتضی مطهری را که در آخرین سالهای حیاتش از سرشناسترین هواداران رهبری «جماعت علمای مجاهدین اسلامی» محسوب می‌گردید، زیر سوال قرار دادند. در مقابل، بخشی از علمای مجاهدین نیز با حمایت رفسنجانی (رئیس مجلس دوم) به میارزه متقابل پرداخته و از مطهری دفاع نمودند. از آزمون تا سال ۱۳۶۶ و انحلال حزب جمهوری اسلامی، تصادمات، تسویه حسابها، حذفها و پاکسازیهای این دو جناح علیه یکدیگر ادامه یافت. چگونگی ادامه جنگ ایران و عراق، موقعیت و موضع فراجناحی خمینی و تشدید رقابت بین طرفداران آمریکا و شوروی در درون حزب حاکم از عوامل مهم انحلال حزب جمهوری اسلامی توسط خمینی محسوب می‌شوند.<sup>۹۵</sup>

با وجودیکه حزب جمهوری اسلامی از اواخر سال ۱۳۶۲ تا زمان انحلالش در تابستان ۱۳۶۶ تنها حزب حاکم در صحنه سیاسی ایران بود اما همانطور که شرح داده شد، نزدیک به چهار سال (۱۳۵۸ تا آخر ۱۳۶۲) طول کشید تا شرایط ذکر شده را بوجود آورد. در عرض این چهار سال رهبران حزب نه تنها کلیه احزاب و سازمانهای سیاسی ملی‌گرا، سوسیال‌دموکرات و چپ‌های مارکسیست را نارومار و آواره ساختند بلکه اکثر



## فصل هشتم

احزاب و سازمانهای مذهبی - سیاسی را که حاضر به ادغام در حزب جمهوری اسلامی نبودند نیز قلع و قمع کردند. بعضی از این احزاب که به کلی ناپود نشدند بالاجبار مخفی شده و سپس به خارج از کشور انتقال یافتند. در بخشهای آینده این فصل به شکلگیری و تاریخ تحول و تطور این احزاب و سازمانهای مذهبی - سیاسی می پردازیم.

## بخش سوم: احزاب و سازمانهای سیاسی - مذهبی خارج از حزب جمهوری اسلامی

### درآمد

در این بخش فعالیت احزاب و سازمانهای مذهبی - سیاسی را که در جریان سالهای پرتنش ۱۳۶۲-۱۳۵۸ در حزب جمهوری اسلامی ادغام نگشتند، مورد بررسی قرار میدهیم. تعدادی از این تشکلهای بخاطر اختلاف با سیاست های حزب حاکم مورد بورش آن حزب قرار گرفته و عملاً تحت فشار منحل گشتند (مثل انجمن حجّیه، حزب جمهوری خلق مسلمانان ایران و جنبش اسلامی مردم ایران - جاما) و یا بخاطر تشدید خفقان و استبداد مخفیانه فعالیت کرده و به خارج از کشور انتقال یافتند (مثل سازمان مجاهدین خلق ایران) و یا به موجودیت «نیمه علنی» و وخیم خود ادامه دادند (مثل نهضت آزادی ایران). این احزاب و سازمانها را از نظر کمی میتوان به دو بخش تقسیم کرد: بخش اول سازمانهای بزرگ و سراسری، بوده و عبارت بودند از ۱. حزب جمهوری خلق مسلمانان ۲. نهضت آزادی ایران ۳. سازمان مجاهدین خلق ایران و ۴. انجمن حجّیه (ضد بهائیت).

این چهار سازمان بزرگ مذهبی - سیاسی با هم دیگر اختلافات فاحش ایدئولوژیکی (مکتبی و مسلکی) و تضادهای آشکار سیاسی - فرهنگی و سبک کار و برخوردهای متفاوت داشتند ولی به جرأت می شود اذعان کرد که هر چهار سازمان (از مواضع کاملاً متفاوت) در سه نکته اساسی زیر باهم توافق داشتند:

۱- رد پدیده «ولایت فقیه» بعنوان یک تئوری اسلامی و سیستم حکومتی،

۲- رد رهبری خمینی بعنوان «ولایت فقیه» و نماینده «امام زمان» و

۳- رد کامل حزب حاکم جمهوری اسلامی و مبارزه علیه سیاست های انحصارطلبانه آن.

بخش دوم، شامل احزاب و سازمانهایی بودند که بطور نسبی و صرفاً از نظر کمی کوچک بودند. این سازمانها عبارت بودند از:

## فصل هشتم

- ۱- جنبش اسلامی مردم ایران (جاما).
- ۲- جنبش مسلمانان مبارز.
- ۳- گروه طرفداران سازمان امل لبنان.
- ۴- گروههای طرفدار حزب الله لبنان.
- ۵- سازمان انقلابی توده های جمهوری اسلامی (ساتجا).
- ۶- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و
- ۷- فدائیان اسلام.

بعد از بررسی شکلگیری و تطور احزاب بزرگ، بفعالیت‌های سازمان‌های مذهبی - سیاسی کوچک نیز در همین بخش خواهیم پرداخت.

### حزب جمهوری خلق مسلمان

حزب جمهوری خلق مسلمان ایران بلافاصله بعد از انقلاب در اواخر سال ۱۳۵۷ توسط بخشی از روحانیون «لیبرال» و مذهبی های غیر معمم تأسیس گردید. این حزب از ابتدا از پشتیبانی و نفوذ آیت‌الله شریعتمداری برخوردار بود.

محمد کاظم شریعتمداری از آیات عظام ایران در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ بود. وی که مرجع تقلید نزدیک به ده میلیون نفر بود، در آذربایجان و بین ساکنان ترک زبان شهر تهران محبوبیت و اعتبار فراوان داشت. شریعتمداری از یک طرف بر خلاف دیگر آیات عظام - احمد موسوی خوانساری، ابوالقاسم موسوی خوئی (ساکن نجف)، حسین مرعشی نجفی، محمدرضا موسوی گلپایگانی و محمد هادی میلانی (ساکن مشهد) - یک روحانی «لیبرال» میانه‌رو و معتدل بود و از طرف دیگر بر خلاف خمینی و پاراننش مخالف انحصارطلبی و خشونت و انقلابیگری بود.<sup>۲۶</sup>

روحانیون «لیبرال» و مذهبی های غیر معمم «لیبرال» در سه زمینه با خمینی و طرفدارانش - منتظری، مطهری، بهشتی، رفسنجانی و خامنه‌ای - مخالفت داشتند. در زمینه اول، روحانیون لیبرال به رهبری شریعتمداری، خواهان استقرار یک مشروطه پادشاهی و اجرای قوانین مشروطه ایران بودند در حالیکه خمینی و طرفدارانش که بنام «روحانیون اصول گرا» و یا «رادیکال» معروف شده بودند، خواهان سرنگونی کامل

## فصل هشتم

رژیم سلطنتی و استقرار جمهوری اسلامی ولایت فقیه بودند.<sup>۴۷</sup> بعد از پیروزی انقلاب، معمم‌های «لیبرال» خواهان استقرار یک سیستم کثرت‌گرا و چند حزبی ولی طرفداران خمینی خواهان استقرار تئوکراسی ولایت فقیه و مخالف سیستم سیاسی چند حزبی بودند. در زمینه سوم، لیبرال‌های مذهبی معتقد به رعایت اصول مالکیت خصوصی و مخالف ترویج مالکیت اشتراکی و دولتی بودند. در مقابل روحانیون طرفدار خمینی در آن دوره متحداً خواهان استقرار مالکیت اشتراکی بر اساس موازین اسلامی و تعالیم «تئوکراسی ولایت فقیه» بودند.

در پرتو این اختلافات، در هفتم اسفند ۱۳۵۷، یک هفته بعد از تشکیل رسمی حزب جمهوری اسلامی توسط خمینی و طرفدارانش، روحانیان لیبرال طرفدار شریعت‌مداری نیز به ایجاد حزب «جمهوری خلق مسلمان ایران» اقدام نمودند. مهمترین رهبران این حزب عبارت بودند از: صدرالدین بلاغی، سید هادی خسرو شاهی، سید غلامرضا سعیدی، شیخ رضا گل‌سرخ، دکتر علیزاده، دکتر بشارت، هاشم شبستری زاده و کریم انصاری. از ابتدا مشخص بود که این حزب در رقابت با حزب جمهوری اسلامی بوجود آمده و در نتیجه با مخالفت شدید حزب جمهوری اسلامی و فداییان اسلام، بویژه صادق خلخالی، روبرو گشت. این حزب در مسائل مختلف و اجرای اصول اسلامی، بر خلاف حزب جمهوری اسلامی معتدل بوده و مداخله در امور زندگی خصوصی مردم را جایز نمی‌شمرد.

ارگان تئوریک این حزب روزنامه «خلق مسلمان» بود که در تابستان ۱۳۵۸ در تبریز و مشهد خوانندگان زیادی پیدا کرد. مطالعه و تحلیل نوشته‌ها و مصاحبه‌های مسئولان این حزب، نشان می‌دهد که حزب در مسائل مختلف در تضاد آشکار و مهم با مواضع حزب جمهوری اسلامی که مورد پشتیبانی شخص خمینی بود، قرار داشت. مواضع این حزب چنین خلاصه می‌شوند:

- ۱- مخالف استقرار اصل ولایت فقیه بوده و شرکت روحانیون را در دولت جایز نمی‌شمرد.
- ۲- مخالف اتحاد جماهیر شوروی بوده و مداخله آن ابر قدرت را در افغانستان محکوم می‌کرد.
- ۳- بر استقرار جمهوری اسلامی تأکید ولی جمهوری‌نمایی «از فاش جمهوری به اصطلاح قذافی» را شدیداً رد می‌کرد.
- ۴- درحین «نفی مطلق هر نوع وابستگی» به غرب، خواهان بهره‌مندی از «تجربیات سالم و سازنده دنیای امروز» کشورهای جهان، از جمله کشورهای غربی بود.
- ۵- مخالف سرسخت جنگ طبقاتی بوده ولی معتقد به ایجاد یک نوع سوسیالیسم اسلامی بود.

## فصل هشتم

۶- تئوری و اضل سیستم تک حزبی را رد کرده و مخالف انحصار قدرت سیاسی توسط یک حزب و ایدئولوژی خاص بود.

۷- تمامیت ارضی ایران را تبلیغ کرده و از استقرار و استحکام یک دولت متحدالمرکز و واحد پشتیبانی میکرد، ولی از حقوق ملیت‌های مختلف در تعیین سرنوشت ملی بویژه در کردستان، دفاع کرده و خواهان مذاکرات سیاسی و همکاری با شیخ عزالدین حسینی و «حزب دموکرات کردستان» بود و

۸- برخلاف حزب جمهوری اسلامی، خواهان همکاری‌های نزدیک با نیروهای ملی - مذهبی و ملی گرا مثل «نهضت رادیکال» و «جبهه ملی» و دیگر نیروهای لائیک بود و بر خلاف حزب جمهوری اسلامی، بطور علنی بخاطر مرگ مرموز امام موسی صدر در لیبی مخالف معمر قذافی، رهبر لیبی بود.<sup>۲۸</sup> بدون شک رهبر روحانی و همه جانبه این حزب آیت‌الله شریعتمداری بود.

شریعتمداری شدیداً مخالف اصل ولایت فقیه بوده و بدین جهت طرفداران او در مجلس خبرگان از جمله مهندس مقدم مراغه‌ای، با مفاد اصل ولایت فقیه شدیداً مخالفت ورزیدند. در پائیز ۱۳۵۸ و بویژه بعد از جریانات گروگانگیری، اختلافات بین شریعتمداری و خمینی بیشتر نمایان شد. شریعتمداری اعلام کرد که گروگانگیری باعث خواهد شد که وجهه و شهرت ایران در افکار عمومی جهان لکه‌دار گردد. در این زمان «دانشجویان پیرو خط امام» که سفارت آمریکا را تسخیر کرده و آمریکایی‌ها را گروگان گرفته بودند، با انتشار اسنادی که بعد از تسخیر سفارت بدست آورده بودند، اعلام کردند که شریعتمداری و طرفداران او، افرادی مثل سید احمد مدنی، حسن تزیه و مقدم مراغه‌ای در زمان رژیم شاه با «ساواک» و «سیا» همکاری‌هایی داشته و در واقع مخالف انقلاب بودند.<sup>۲۹</sup>

در زمستان ۱۳۵۸ با استفاده از جو ضد آمریکایی که با انتشار اسناد بدست آمده از سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام بوجود آمده بود، آیت‌الله بهشتی و صادق خلخالی طی سخنرانی‌هایی به شریعتمداری حمله نمودند. حمله به شریعتمداری باعث شد که طرفداران او و حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان طی تظاهرات وسیعی ایستگاه تلویزیون تبریز را اشغال کنند و این حادثه بنوبه خود اختلافات خمینی و شریعتمداری را تشدید نمود. پاسداران در قم بسوی خانه شریعتمداری هجوم آورده و یکی از محافظین او را زخمی کردند. حمله به خانه شریعتمداری منجر به تظاهرات قهرآمیز نزدیک به نیم‌میلیون نفری در تبریز شد. در طی این تظاهرات، استاندار تبریز از مقر خود اخراج شده و نیروی هوایی نیز با مردم تبریز اعلام همبستگی کرد. این اتفاقات خمینی را آنچنان نگران ساخت که با اعزام هیأتی تحت رهبری رفسنجانی (وزیر کشور

## فصل هشتم

وقت) و سه تن دیگر از اعضای شورای انقلاب به حضور شریعتمداری، از او خواست که جلوی اغتشاشات تبریز را بگیرد. بعد از مذاکرات، شریعتمداری حاضر شد با شرط گزینش از آن به بعد استاندار، مسئولان و مقامات دولتی در آذربایجان از اهالی منطقه به طرفداران خود اعلام کند که از ادامه تظاهرات خودداری کنند. این امر مورد موافقت هیأت اعزامی قرار گرفت. چند روز بعد در اسفند ۱۳۵۸، هیأتی به رهبری بنی‌صدر به تبریز پرواز کرده و در آنجا طی تظاهراتی ایستگاه رادیویی را از دست «اشغالگران» پس گرفتند.

برخلاف قول و قرارهای شورای انقلاب، در دو ماه آخر ۱۳۵۸، قلع و قمع اعضا و رهبری حزب خلق مسلمان شروع شد. اسدالله مدنی که خود از اهالی آذربایجان بود، به نمایندگی خمینی در تبریز، رهبران حزب خلق مسلمان را تهدید و وادار به اعلام انحلال رسمی حزب ساخت.<sup>۵۰</sup> پاسداران دفاتر حزب را تسخیر و ۵۴ نفر از رهبران و کادرهای «حزب خلق مسلمان» را اعدام کردند. متعاقباً بقایای حزب گوشه عزلت اختیار نموده، از سیاست کناره‌گیری کرده و بخشاً راهی خارج شدند. شریعتمداری در سال ۱۳۶۳ به اتهام همکاری با صادق قطب‌زاده تحت پیگرد قرار گرفت.

قطب‌زاده در اواخر دهه ۱۳۳۰ به آمریکا رفته و در آنجا با همکاری و حمایت محمد نجیب (از رهبران حزب مردم ایران) و شخصیت‌های متعلق به جبهه ملی «سازمان دانشجویان ایرانی» در آمریکا را بنیان نهاد. بعد از جریانات ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، قطب‌زاده در حین فعالیت در جنبش دانشجویی کنفدراسیون به یکی از طرفداران پر شور آیت‌الله خمینی که در آنزمان بصورت تبعیدی در عراق زندگی میکرد، درآمد. قطب‌زاده که رابطه‌ی شخصی خود با خمینی را در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۴۶ حفظ کرده بود، در هفته‌های بحرانی یانیر ۱۳۵۷ همراه ابراهیم یزدی و ابوالحسن بنی‌صدر خمینی را که توسط دولت بعثی عراق و تحت فشار رژیم شاه از عراق اخراج شده بود، به پاریس انتقال داد. قطب‌زاده در جریان اقامت چند ماهه‌ی خمینی در پاریس به یکی از همکاران نزدیک خمینی تبدیل شده و بعد از پیروزی انقلاب با رضایت و حمایت خمینی به عضویت شورای انقلاب درآمد. سپس ریاست «صدا و سیما ایران» و بعد از تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام و برکناری دولت موقت بازرگان مقام ریاست وزارت امور خارجه ایران را بعهده گرفت.<sup>۵۱</sup>

بدنبال تسخیر سفارت آمریکا، گروه‌گانیگری و تصویب قانون اساسی ایران بر اساس اصل شوکراسی ولایت فقیه، قطب‌زاده نیز مثل اکثر افراد ملی - مذهبی از آینده و عواقب انقلاب ناامید و شروع به انتقاد نمود. انتقادات او از رژیم جمهوری اسلامی بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ تشدید یافته و در سالهای ۱۳۶۳-۱۳۶۱

## فصل هشتم

نه تنها انحصارطلبی حزب جمهوری اسلامی بلکه رهبری خمینی را نیز در بر گرفت. مأمورین رژیم اسلامی در اوایل سال ۱۳۶۳ قطب‌زاده و ۴۵ نفر دیگر را به اتهام توطئه علیه رژیم اسلامی دستگیر ساختند.

قطب‌زاده در یک مضاحبه تلویزیونی که چندین روز قبل از محاکمه‌اش در آن ظاهر شده بود، اعلام کرد که با همراهی افسران ناراضی و تأیید و حمایت شریعتمداری قصد داشت که رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازد. قطب‌زاده در محاکمه علنی خود در دادگاه ویژه نظامی بخشی از گفته‌های خود در نمایش تلویزیونی را پس گرفته و به روشنی گفت که منظور او و همراهانش ایجاد تغییرات در رژیم و فقط توقیف و نه کشتن آیت‌الله خمینی بوده است.<sup>۵۲</sup> در هر صورت رژیم قطب‌زاده را به اتهام توطئه علیه انقلاب، بشریت و اسلام به اعدام محکوم کرده و با استفاده از اعترافات وی پای آیت‌الله شریعتمداری را نیز پیش کشیده و خواستار اخذ اعترافات و «سلب اعتبار و آبرو» از شریعتمداری در یک نمایش تلویزیونی شد. شریعتمداری در جریان این نمایش از خداوند «بخاطر کوتاهی» در مطلع نمودن مقامات طلب بخشایش کرده و قول داد که «چنین اشتباه هولناکی» را تکرار نکند.

«اعترافات» شریعتمداری به مسئولان حزب حاکم جمهوری اسلامی و خود خمینی فرصت داد که انتقام خود را از شریعتمداری که در سالهای ۱۳۵۸-۱۳۶۳ بشدت از اصل ولایت فقیه و استقرار رژیم توکراسی انتقاد کرده بود، بگیرند. آنها چون قادر نبودند این رهبر روحانی و مرجع تقلید بیشتر از ده میلیون نفر در آذربایجان و نقاط دیگر ایران را اعدام کنند، از وی بعنوان یک روحانی «خلع لباس» نموده و او را فاقد شرایط یک مرجع تقلید خواندند.

بعد از خلع لباس، شریعتمداری در انزوا و سکوت دو سال آخر عمر خود را تحت نظر مأمورین رژیم در قم گذراند و در سال ۱۳۶۵ بدرود زندگی گفت.<sup>۵۳</sup>

با انحلال حزب خلق مسلمان و مرگ شریعتمداری عمر یکی از بزرگترین سازمانهای مذهبی - سیاسی مخالف ولایت فقیه به پایان رسید.

انحلال حزب خلق مسلمان، سکوت شریعتمداری، بی‌تفاوتی نیروهای ملی و مذهبی (جبهه ملی و نهضت آزادی) و حمایت بخشی از نیروهای چپ (مثل سازمان فدائیان خلق اکثریت) از قلع و قمع طرفداران شریعتمداری و حزب خلق مسلمان به انحصارطلبان حزب جمهوری اسلامی فرصت داد تا با حمایت خمینی بتوانند شخصیت‌های مذهبی و افراد ملی و سرشناس غیر مذهبی را که با طرح اصل ولایت فقیه در قانون

## فصل هشتم

اساسی مخالفت میکردند، بی اعتبار ساخته و مجلس خبرگان را تحت کنترل خود درآوردند. انحصارطلبان حزب جمهوری اسلامی از طریق کنترل مجلس خبرگان و بی اعتبار ساختن مخالفین خود قادر شدند که قانون اساسی را جهت استقرار تئوکراسی در ایران تدوین و سپس از طریق مجلس شورای اسلامی بر مردم تحمیل سازند.

## نهضت آزادی ایران

### درآمد

در مرحله اول انقلاب که نزدیک به نهماء طول کشید (از بهمن ۱۳۵۷ تا آبان ۱۳۵۸)، حاکمیت در ایران عملاً در دست شورای انقلاب بود که از هر نظر توسط خود خمینی رهبری میشد و دولت موقت نیز کاملاً تحت نظارت شورای انقلاب عمل میکرد. در داخل شورای انقلاب، در آن مرحله، سه جناح مشخص در مقابل هم رقابت میکردند و هنوز حزب جمهوری اسلامی کلیت قدرت سیاسی را در دست نگرفته بود. این سه جناح که مشترکاً رهبری خمینی را پذیرا بودند و در داخل شورای انقلاب به مبارزه علیه هم دیگر برخاسته بودند، عبارت بودند از:

۱- اعضا و طرفداران حزب جمهوری اسلامی،

۲- اعضا و طرفداران نهضت آزادی ایران و

۳- «منفردین» (افراد شاخصی مثل آیت الله طالقانی، آیت الله منتظری و ابوالحسن بنی صدر).

به غیر از منفردین جناحی که در مقابل روحانیون طرفدار حزب جمهوری اسلامی در داخل شورای انقلاب در مرحله اول انقلاب قرار داشت، فراکسیون نهضت آزادی به رهبری مهندس مهدی بازرگان، نخست وزیر دولت موقت، بود.

### زندگی و محیط سیاسی بازرگان

بازرگان در سال ۱۲۸۶ شمسی در بروجرد انقلاب مشروطیت در یک خانواده معتبر بازاری در تهران به دنیا آمد. سالها بعد، پدر او یکی از رهبران اتحادیه تجار در تهران در اوایل دهه ۱۳۰۰ (پیش از رسیدن رضا خان به قدرت) بود. بازرگان بعد از پایان دوره تحصیلات متوسطه از تهران عازم فرانسه شد و در سال ۱۳۱۴



## فصل هشتم

بعد از اخذ لیسانس مهندسی به ایران بازگشت.<sup>۵۲</sup>

بعد از جریانات شهریور ۱۳۲۰ و خلع و تبعید رضا شاه بازرگان در سالهای ۱۳۲۳-۱۳۲۱ در تشکیل سه سازمان صنفی و سیاسی نقش مهمی ایفا کرد. این سه سازمان عبارت بودند از:

- ۱- «انجمن مهندسين» که منافع تکنيسين های تحصیلکرده را نمایندگی میکرد.
- ۲- «انجمن اسلامی دانشجویان» که در دانشگاه تهران اصل سازگاری و همویی بین اسلام «حقیقی» و علم و پیشرفت را تبلیغ کرده، آرگانی به اسم «دانشجو» انتشار داده و در بین دانشجویان اسلامی معروف بود و
- ۳- «حزب ایران» که به روشنفکران بعنوان یک طبقه نگاه کرده، دارای یک برنامه «متعادل» سوسیالیستی برای صنعتی کردن ایران بوده و رهبرانش استقلال اقتصادی از غرب را برای ایران تبلیغ میکردند.

در سال پرتش ۱۳۲۴ (در اوج مبارزات دموکراتیک در آذربایجان و کردستان) زمانی که حزب ایران تصمیم گرفت که با احزاب مترقی دیگر - حزب دموکرات کردستان، حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان - به وحدت ائتلافی برسد، بازرگان همکاری خود را با آن حزب قطع نمود. بنا بر اطلاعات موجود او به تنهایی بفعالیت سیاسی خود ادامه داد و در سال ۱۳۲۹ به معاونت دانشکده مهندسی برق در دانشگاه تهران انتخاب شد. بعد از روی کار آمدن دکتر مصدق، بازرگان از طرف دولت به مقامات مهم دولتی ارتقاء یافت.

در آغاز زمامداری دکتر مصدق، کار لوله کشی آب تهران که پیشرفت نداشت، بر عهده بازرگان گذاشته شد. او «اولین وظیفه را به سامان برد» و اعتماد بیشتر رئیس دولت را بخود جلب کرد. به طوری که وقتی بنام هیأتی برای تحویل گرفتن تأسیسات نفت و اداره صنعت آن به خوزستان فرستاده شود، دکتر مصدق او را به ریاست آن هیأت برگزید. «خلع ید» از شرکت سابق نفت که تحت کنترل دولت انگلستان بود، با موفقیت به انجام رسید. این شرکت و صنعت نفت در ایران بعد از آن تا سرنگونی دولت مصدق توسط مهندسين ایرانی تحت نظارت بازرگان اداره میشد. دکتر مصدق به بازرگان اعتماد داشت و بازرگان نیز با اینکه یک فرد مذهبی و اسلامی بود ولی تا آخر به راه مصدق و سیاست های ضد امیربالیستی دولت ملی وفادار ماند.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بازرگان به میارزه نیمه علی علییه حکومت کودتا روی آورد و همراه

## فصل هشتم

طالقانی، یدالله سحابی و آیت‌الله ابوالفضل زنجانی از سازماندهندگان اصلی «نهضت مقاومت ملی» شد. در زمان تصویب قرارداد کنسرسیوم در مجلس هیجدهم (۱۳۳۳)، بازرگان به اتفاق گروهی از استادان دانشگاه متنی را امضاء کرد که تصویب قرار داد را خیانت به ایران اعلام می‌نمود. در پی انتشار آن اعلامیه، رضا جعفری (وزیر فرهنگ وقت در کابینه زاهدی) بازرگان و دیگر امضاء کنندگان را از دانشگاه اخراج و «منتظر خدمت» ساخت. پس از اخراج از دانشگاه، حکومت کودتا او را مجبور ساخت که از مقام ریاست آب تهران نیز استعفاء دهد. بازرگان بالاخره در سال ۱۳۳۵ بخاطر فعالیت در نهضت مقاومت ملی دستگیر و زندانی شد.

بازرگان بعد از آزادی از زندان بفعالیت سیاسی خود ادامه داد و در ۳۰ تیر ۱۳۳۹ (هشتمین سالگرد روز تاریخی ۳۰ تیر ۱۳۳۱) در خانه فیروزآبادی (از طرفداران شاخص دکتر مصدق) تشکیل «جبهه ملی دوم» را اعلام کرد. او همچنین در همان سال با افرادی که هنوز در نهضت مقاومت ملی مانده بودند و با تأیید دکتر مصدق که در دهکده احمد آباد بصورت تبعیدی زندگی میکرد «نهضت آزادی ایران» را تشکیل داد. او خود دبیرکل نهضت آزادی شده و تا پایان عمر (۱۳۷۳) در این سمت باقی ماند.

در بهمن ۱۳۴۱ که شاه به «انقلاب سفید» اقدام کرد، بازرگان به اتفاق دیگر اعضای رهبری و طرفداران نهضت آزادی (سید محمود طالقانی، یدالله سحابی، عباس شیبانی، احمد علی بابایی، عزت‌الله سحابی، محمد بسته‌نگار، مصطفی مفیدی، مهدی جعفری، ابوالفضل حکیمی و عباس رادنیای) دستگیر گردید. او در سال ۱۳۴۲، در دادگاه نظامی محاکمه و همراه آیت‌الله طالقانی به ده سال زندان محکوم شد.

پس از پنج‌سال، بازرگان از زندان آزاد شده و تا آغاز انقلاب ۱۳۵۷ به تحقیق و تألیف پرداخت. در این سالها بازرگان به انتشار کتابهای متعددی که در داخل و خارج از ایران خوانندگان زیادی پیدا کردند، اقدام نمود. «علمی بودن مارکسیسم»، «اسلام یا کمونیسم»، «بی‌نهایت کوچک‌ها» و «عشق و پرستش یا ترمو دینامیک انسان» از جمله این کتابها بودند.

بازرگان در سال ۱۳۵۶، در بحبوحه آغاز انقلاب، سازمان حقوق بشر را در تهران تشکیل داده و خود به ریاست آن انتخاب شد. او به هنگام اقامت خمینی در پاریس در پائیز و زمستان ۱۳۵۷ به پاریس رفته و با او دیدار و گفتگو نمود. بازرگان با پیروزی انقلاب نخست‌وزیر ایران شده و دولت موقت (نخستین دولت بعد از انقلاب) را که تا نه ماه (تا ۱۳ آبان ۱۳۵۸) دوام آورد، تشکیل داد.

## فصل هشتم

بازرگان در مقام نخست وزیری دولت موقت و بعد از آن در موارد مختلف با خمینی و سران حزب جمهوری اسلامی به مخالفت آشکار برخاست. بازرگان با اعدامهای بی‌محاکمه و برق‌آسا مخالفت کرده، اصل ولایت فقیه را زیر سؤال برده و در مورد چگونگی تأیید قانون اساسی نیز با رهبران حزب جمهوری اسلامی از جمله با آیت‌الله بهشتی به مخالفت برخاست.

پس از تنظیم پیشنویس قانون اساسی، دو نظر در بین حاکمین بوجود آمد. بازرگان و دیگر رهبران نهضت آزادی طرفدار تشکیل مجلس مؤسسان برای بررسی، تنظیم و تأیید پیشنویس قانون اساسی بودند. بهشتی و دیگر روحانیون موافق رفراندوم بودند. به پیشنهاد طالقانی و تأیید خمینی قرار شد که مجلس خبرگان برای بررسی و تنظیم پیشنویس قانون اساسی تشکیل گردد.

مجلس خبرگان که اکثر اعضایش را طرفداران حزب جمهوری اسلامی تشکیل می‌دادند، پیشنویس قانون اساسی را به کنار گذاشته و خود به تنظیم قانون اساسی جدید مبنی بر اصل ولایت فقیه پرداخت. بدینوسیله در نبردی که در داخل مجلس خبرگان اتفاق افتاد طرفداران ولایت فقیه پیروز گشته و بازرگان و طرفدارانش شکست خوردند.

پس از استعفای دولت موقت و شکست بازرگان در مجلس خبرگان، او با اینکه در اولین انتخابات ریاست جمهوری دو بهمن ۱۳۵۸ شرکت نکرد اما در انتخابات مجلس اول شرکت نموده و به نمایندگی از تهران انتخاب شد. پس از پایان دوره اول مجلس بازرگان آمادگی خود را برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۶۴ اعلام نمود اما صلاحیتش توسط «شورای نگهبان» رد گردید.

پس از سال ۱۳۶۴، بازرگان بقیه عمر خود را همچنان در مبارزه با استبداد گذراند و نوشته‌های متعدد دیگری نظیر «انقلاب در دو حرکت»، «بازیابی ارزشها» در سه جلد و «اثبات ناسازگاری ولایت فقیه با مبانی اسلام» را منتشر نمود. به غیر از انتشار این آثار، بازرگان در سالهای آخر عمر خود همراه با دیگر رهبران نهضت آزادی کوشید تا نهضت آزادی ایران را به یک حزب منجم و مقتدر آپوزسیون در شرایط خفقان تبدیل نماید. وی در ۳۰ دیماه ۱۳۷۳ چشم از جهان فرو بست.<sup>۵۵</sup>

### نقش نهضت آزادی در انقلاب ۱۳۵۷

نهضت آزادی در سال ۱۳۲۹ توسط بازرگان، طالقانی و یدالله سبحانی و با کمک مهندس منصور عطایی، حسن نژیله، عباس سمعی و رحیم عطایی تشکیل و سرعت رشد نمود.<sup>۵۶</sup> این سازمان در جریان سال انقلابی

## فصل هشتم

۱۳۵۷، نقش بزرگی را در اتحاد نیروهای ملت‌گرا - ملی‌گرا و سازمانها و شخصیت‌های مذهبی - سیاسی علیه نظام شاه ایفاء کرد. بازرگان و طالقانی بخاطر سابقه مبارزات طولانی علیه رژیم شاه و همکاری نزدیک با دکتر مصدق بین اقشار مختلف مردم از محبوبیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند. بدین جهت آنها توانستند در آستانه انقلاب اقشار مختلف مردم از جمله دانشجویان، وکلا، حقوقدانان و استادان دانشگاه و شخصیت‌های مذهبی و بازاریان را دور شعارهای عمومی بسیج ساخته و در راهپیماییهای بزرگ شرکت دهند. از طرف دیگر، بازرگان به علت سابقه همکاری نزدیک با دکتر مصدق بویژه مسئولیتش بعنوان ریاست شرکت ملی نفت ایران، در جریان انقلاب موفق شد که نیروهای ملی‌گرا و مصدقی را دوباره به محافل و گروههای اسلامی نزدیک سازد. بازرگان در سال ۱۳۵۷، مسئولیت دبیری «کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر» را در ایران به عهده گرفته و بدینوسیله با اکثر روشنفکران، شاعران و نویسندگان رابطه نزدیک ایجاد نمود.<sup>۵۷</sup> موفقیت بازرگان منجر شد که در اواسط زمستان ۱۳۵۷، در بحبوحه انقلاب، از طرف خمینی و جبهه ملی مأموریت یابد تا در آبادان کارگرانی را که با اعتصاب خود رژیم شاه را فلج کرده بودند، قانع سازد که در حین ادامه مبارزه علیه رژیم شاه، تولید نفت را برای مصرف داخلی و نه برای فروش به خارجها شروع کنند تا مردم در مضیقه مواد سوختی نباشند.

با پیروزی انقلاب و شکست دولت بختیار مسلم شد که نهضت آزادی در دولت موقت، نقش بزرگی را ایفا خواهد کرد. بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، خمینی از بازرگان خواست که کابینه دولت موقت را تشکیل دهد.<sup>۵۸</sup> دولت موقت با رهبری نهضت آزادی و واگذاری بعضی مسئولیتهای درون کابینه به افراد سرشناس جبهه ملی ایران (دکتر کریم سنجابی وزیر امور خارجه)، جاما (دکتر کاظم سامی وزیر بهداشت) و منفردینی چون ابوالحسن بنی‌صدر و صادق قطب‌زاده شروع بکار نمود.

همانطور که در مقدمه این فصل شرح داده شد، از همان ابتدای پیروزی انقلاب روشن بود که قدرت سیاسی در ایران تحت کنترل دو مرکزیت - «دولت موقت» و «شورای انقلاب» - افتاده و در واقع یکتو «دونیت» بوجود آمده است. آنگونه که اکثر تحلیلگران سیاسی پیش‌بینی میکردند، بالاخره تضادها و تناقضات بین این دو مرکزیت، منجر به سرنگونی دولت موقت بازرگان گشته و حاکمیت در ایران بدست شورای انقلاب به سرکردگی حزب جمهوری اسلامی افتاد.<sup>۵۹</sup>

نهضت آزادی در شورای انقلاب و مجلس شورای اسلامی (دوره اول)

## فصل هشتم

بعد از سرنگونی دولت بازرگان، بعضی از اعضای نهضت آزادی از جمله خود بازرگان، با عنایت خمینی به شرکت خود در شورای انقلاب ادامه دادند. در درون شورا، فراکسیون نهضت آزادی از یک طرف با منفردین با نفوذی چون بنی‌صدر و از طرف دیگر با اعضای متعلق به حزب جمهوری اسلامی و فدائیان اسلام در تضاد بود.

در جریان سال پرتنش ۱۳۵۹، فعالیت‌های سیاسی نهضت آزادی در نتیجه یورش جماق بدستان مذهبی مثل «گروه غفاری» و فدائیان اسلام و کارشکنی‌های حزب جمهوری اسلامی، محدود گردید. نهضت آزادی با اینکه در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی، موفق شد که تعداد نسبتاً زیادی نماینده (از جمله بازرگان، سحابی و ابراهیم یزدی) را به مجلس بفرستد ولی در مقابله با جناح حزب جمهوری اسلامی موفق نبود.<sup>۶۰</sup> نمایندگان مجلس عمدتاً به سه جناح تقسیم می‌شدند. جناح روحانیون به سرکردگی حزب جمهوری اسلامی که از پشتیبانی بخش بزرگی از نمایندگان «جامعه روحانیت مبارز» برخوردار بود. جناح طرفداران رئیس‌جمهور بنی‌صدر که در تضاد و مبارزه با جناح حزب جمهوری اسلامی، در رابطه با انتخاب نخست وزیر افتاده بود. جناح سوم را فراکسیون نهضت آزادی تشکیل می‌داد. نمایندگان نهضت آزادی در اوایل فعالیت‌های مجلس، از آزادی‌های نسبی بیان و فعالیت برخوردار بودند. در سال ۱۳۵۹ و نیمه اول ۱۳۶۰، بعد از تشکیل دولت محمدعلی رجائی به پشتیبانی حزب جمهوری اسلامی و شخص خمینی، تضيقات و حملات علیه نمایندگان نهضت آزادی نیز، از طرف انحصارطلبان تشدید یافت.<sup>۶۱</sup> در این زمان نهضت آزادی با انتشار روزنامه «میزان» در خارج از مجلس، بز فعالیتها و نفوذ خود در بین اقشار مختلف مردم افزود ولی در داخل مجلس بخاطر قبضه شدن مجلس توسط انحصارطلبان نمایندگان نهضت حتی بعضی وقتها حق صحبت را هم نداشتند. روزنامه «میزان» که روزانه بود، بزودی به یکی از روزنامه‌های پرتیراژ در ایران (بویژه در تهران) تبدیل شد. این روزنامه تحت رهبری بازرگان با عمل گروگانگیری، انحصار مجلس از طرف حزب جمهوری اسلامی و با نحوه مذاکرات دولت در رابطه با حل مسئله گروگانها شدیداً مخالفت کرد. در مبارزه‌ای که در این زمان بین طرفداران «تخصص» و «تقوا» بوجود آمده بود، بازرگان اعلام کرد که از نظر اسلام «علم» ارزشی بالاتر از عبادت دارد. نهضت آزادی با اینکه اساساً ضد کمونیست بوده و عمدتاً جهان بینی اسلامی داشت ولی در ماههای قبل از ۱۳۶۰، روزنامه «میزان» نوک تیز حمله را متوجه انحصارطلبان که با «انقلابیگری‌های کاذب» ارتش ایران را مورد تحقیر و ایراد قرار داده و به استادان و دانشمندان علوم در دانشگاهها بی‌احترامی میکردند، ساخت. در بهار ۱۳۶۰، انحصارطلبان حزب جمهوری اسلامی با استفاده از عدم وحدت بین نیروهای ملی و طرفداران بنی‌صدر و نهضت آزادی، حملات خود را علیه روزنامه «میزان» شروع کردند.

## فصل هشتم

در اواسط فروردین ۱۳۶۰، رضا صدر، مدیر مسئول روزنامه «میزان» به اتهام افتراء، نشر اکاذیب و اختلال در امنیت ملی بازداشت و روزنامه «میزان» نیز توقیف شد.<sup>۶۲</sup> رضا صدر قبلاً در دولت بازرگان وزیر بازرگانی بوده و بعدها نیز برای مدتی عضو شورای انقلاب بود. با اینکه بنی صدر رئیس جمهور وقت و خود مهندس بازرگان و سه تن دیگر از اعضای سرشناس مجلس (مجتهدی شیبتری، پدالله سعابی و محمدجواد حجتی کرمانی) درباره توقیف رضا صدر و روزنامه «میزان» به موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور اعتراض کرده و خواستار آزادی رضا صدر شدند ولی مقامات امنیتی توجهی به این اعتراضات نکرده و به تهاجم خود علیه نهضت آزادی ادامه دادند.<sup>۶۳</sup> در همین ماه محاکمه عباس امیرانتظام سخنگوی دولت موقت بازرگان که مدتها به اتهام جاسوسی در زندان بود، شروع شد. با اینکه در دادگاه مدرکی دال بر جاسوسی او ارائه نشد و خود بازرگان شخصاً به بی گناهی امیرانتظام شهادت داد،<sup>۶۴</sup> دادگاه او را به اتهام جاسوسی برای آمریکا و تلاش برای انحلال «مجلس خیرگان» به حبس ابد محکوم ساخت. در واقع دستگیری رضا صدر و توقیف «میزان» و محکومیت امیرانتظام نمونه‌هایی از تشدید تهاجمات حزب حاکم و دولت جمهوری اسلامی علیه نهضت آزادی و رهبران آن بود.

### تشدید انحصارطلبی و سرانجام نهضت آزادی در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۱

بعد از جریان‌های خرداد ۱۳۶۰ نهضت آزادی از فعالیتهای علنی خود کاسته و نمایندگان آن در مجلس عمدتاً وادار به سکوت شدند. خفقان مستولی، اعدامهای مکرر و تحقیر مراجع مذهبی که در مقابل شوکراسی «ولایت فقیه» گوشه نشینی انتخاب کرده بودند، در استقرار قدرت سیاسی حزب جمهوری اسلامی نقش مهمی ایفا کردند.

در تابستان ۱۳۶۱، بازرگان طی یک نامه سرگشاده به رفسنجانی، رئیس مجلس، از «مصائب و مشکلات» مردم صحبت کرده و علناً اعلام کرد که «مردم با مراجعه، نامه و تلفن و اشاره و مکالمه تا آنجا که در این جور ترس و هیجان امکان پذیر باشد به سراغ ما می‌آیند». او سپس در این نامه ادامه داد که «از پشت جدارهای تاریک و زخم ماشینهای بادبیمای آذیرکش، با اسکورت و ز ۳ صدای مردم به گوش آقایان (گردانتدگان قدرت حاکمه) نمیرسد و بسراغ ما می‌آیند».<sup>۶۵</sup>

بعد از انتشار این نامه سرگشاده انتظار می‌رفت که بازرگان و دیگر اعضای نهضت آزادی نیز مورد بازجویی قرار گرفته و بازداشت گردند. با اینکه مسئولان رژیم حملات شدیدی را در رساندهای گروهی و

## فصل هشتم

مجلس اسلامی علیه بازرگان و نهضت آزادی براه انداختند ولی بخاطر تضادهای موجود در درون هیأت حاکمه در رابطه با چگونگی مقابله با بازرگان، دستگاه از دستگیری وی صرفنظر کرده اما فعالتهای او و یارانش را شدیداً تحت کنترل قرار داد.

در زمستان ۱۳۶۱ بعد از اعلام طرح «هشت ماده‌ای» خمینی، مبنی بر جلوگیری از دخالت دولتیان در امور روزانه مردم، «نهضت آزادی» دوباره در یک سطح بسیار محدود بفعالتهای علنی دست زد. این فعالتهای توسط بازرگان و همکارانش ادامه داشت، تا اینکه دوباره در آغاز سال ۱۳۶۲، اختلافات بین نمایندگان «نهضت آزادی» و طرفداران خط امام، اینبار بر سر ادامه و یا پایان جنگ با عراق تشدید یافت.

در خرداد ۱۳۶۲، پس از سخنان مکرر خمینی، دفاع آشکار او از ادامه جنگ و دادن شعار «جنگ جنگ تا پیروزی»، رفسنجانی و دیگر نمایندگان در مجلس به دفاع از این امر پرداخته و به مخالفین ادامه جنگ اعتراض کردند. در آنزمان دکتر بدائه سخای نماینده مجلس از نهضت آزادی، تلویحاً به مخالفت با جنگ صحبت کرده و گفت «در میان مشکلات موجود یکی از همه بالاتر و بر اثرتر و حتی مانع و حاجبی برای انجام هر اصلاح دیگر میباشد و آن مسئله جنگ است.» او گفت که چرا مجلس درباره «خس ختام جنگ» طرف مذاکره و مشورت قرار نمی‌گیرد.<sup>۶۶</sup>

در آغاز ۱۳۶۲ بازرگان و دیگر سران نهضت آزادی برای شرکت در انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی که در بهار ۱۳۶۲ برگزار میشد، به تدارک و فعالیت پرداختند. رهبری حزب جمهوری اسلامی به تهاجم و مخالفت خود علیه نهضت آزادی علیرغم پشتیبانی رهبران نهضت از سیاست های رژیم، ادامه داد. بعنوان مثال در اردیبهشت ۱۳۶۲، نهضت آزادی با اینکه از طرف رژیم مورد تهاجم قرار گرفته بود، اطلاعیه‌ای با عنوان «بیرامون دستگیری سران حزب توده» منتشر ساخته و در آن پس از اشاره به «گذشته خائنانه و فریبکارانه حزب توده» نتیجه گرفت که علت آنکه سران حزب توده به چنان سرنوشتی دچار شدند این بود که «قدرت الهی را نادیده گرفته و محسور قدرت نظامی و تکنولوژی پیشرفته ارباب خود شده بودند و از پوشالی بودن این ابرقدرتهای روزگار غافل بودند.»<sup>۶۷</sup>

علیرغم پشتیبانی رهبری نهضت آزادی از سیاست های عمومی جمهوری اسلامی، سردمداران حزب جمهوری اسلامی برای اینکه مجلس آینده را درست در اختیار بگیرند، در مرداد ۱۳۶۲ بفعالتهای ضد نهضت آزادی خود افزودند. بازرگان نیز طی مصاحبه‌ای حزب جمهوری اسلامی را مسئول خفقان و بی‌عدالتی‌ها در ایران محسوب داشته و مخالفت خود را با مقامات دولتی بشدت ابراز داشت. در این زمان بازرگان و دیگر

## فصل هشتم

سران نهضت با انتشار شش نامه سرگشاده به سران رژیم و همچنین با پخش جزوه «آزادی در جامعه ما» سر و صدای زیادی در ایران بوجود آوردند.

در ۲۰ مرداد ۱۳۶۲ بازرگان طی نطقی که در جلسه علنی مجلس ایراد نمود، دوباره متذکر شد که انتخابات بدون آزادی و نظارت ملی و مجلس فاقد اعتبار و ارزش از نظر شرعی و قانونی و حقوقی است. در این نطق، بازرگان گفت که: «آزادیهای اجتماعی بعنوان یگانه سنگرهای استقلال کشورها و ضامن بقا و سعادت ملت‌ها است». در ضمن او خطاب به مقامات دولتی چنین خاطرنشان ساخت که «شما دو راه در پیش رو دارید:

۱- اجرای انتخابات در شرایط و جو حاضر و

۲- انجام انتخابات واقعاً آزاد و ملی بر طبق قانون اساسی».<sup>۶۸</sup>

بعد از این نطق تب ضد بازرگان در بین مجلسیان و دولتیان چنان بالا گرفت که بر خلاف موارد قبلی، این دفعه خود هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه با بیانات و خطبه‌اش به بازرگان حمله کرد. در پانز ۱۳۶۲، حمله به بازرگان و نهضت آزادی به اوج خود رسید. در دنباله این جریان‌ها، عباس شیانی نماینده مجلس، از طرفداران خط امام و سرپرست دانشگاه تهران (که خود زمانی در گذشته از یاران نزدیک بازرگان و از بانیان نهضت آزادی بود) طی نامه مفصلی به بازرگان گفت که: «کاری نکنید که از شما بعنوان عامل تفرقه و تشتت یاد شود.» در این نامه او بازرگان را متهم کرد که زمانی مجاهدین خلق را «فرزندان نهضت آزادی» خوانده بود.

در جواب بنامه شیانی بازرگان در یک نامه مفصل شرح داد که نهضت آزادی همیشه برای آزادی و دموکراسی در ایران مبارزه کرده و آن روش را ادامه خواهد داد. بازرگان سپس متذکر شد که «آفرین بر قدرت تبلیغات دستگاه که دکتر شیانی را شنسوی مغزی داده است».<sup>۶۹</sup>

بالاخره فعالیتهای ضد نهضت آزادی منجر به حمله نزدیک به ۳۰۰ نفر حزب‌اللهی به دفتر مرکزی نهضت در آبان سال ۱۳۶۲ گشت. در این حمله اموال نهضت غارت شده و اسناد آنرا نیز از بین بردند. در این حمله هاشم صباغیان (نماینده نهضت آزادی در مجلس دوم و از یاران با سابقه بازرگان)، محمد توسلی (نماینده نهضت آزادی در مجلس دوم، از فعالین نهضت آزادی در حسینیه ارشاد و سپس در مسجد «قبا» در ماه برتنس رمضان - شهریورماه سال ۱۳۵۶) و ابراهیم یزدی مورد ضرب و شتم حمله‌کنندگان که شعارشان «بعد



## فصل هشتم

از کیانوری نوبت به بازرگان رسید» بود، قرار گرفتند.

در آذر ماه ۱۳۶۲، صباغیان در زمانی که در مجلس مشغول شرح حمله سازمان یافته و تاراج دفتر نهضت آزادی توسط حزب‌اللهی‌ها بود، همراه علی‌اکبر معین‌فر (نماینده دیگر نهضت آزادی در مجلس) این دفعه مورد حمله نمایندگان طرفدار خط امام قرار گرفت. از آن پس رهبران نهضت دوباره متوسل به سکوت شده و از فعالیت برای انتخابات دست کشیده و شرکت در انتخابات را حتی تحریم نمودند.<sup>۷۰</sup>

پس از پایان انتخابات مجلس دوم، خود بازرگان، یکبار دیگر اعلام نمود که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۶۴ شرکت خواهد کرد. اما شورای نگهبان با عنایت و رضایت خمینی صلاحیت او را رد کرد.

همانطور که قبلاً اشاره شد، پس از سال ۱۳۶۴ بازرگان و دیگر رهبران نهضت آزادی با اینکه از فعالتهای باز و علنی پرهیز کردند ولی هیچیک از جناحهای درون رژیم نتوانستند و یا نخواستند نهضت آزادی را حتی بعنوان یک آپوزسیون کوچک ولی وفادار در جمهوری اسلامی بپذیرند.

انحلال حزب جمهوری اسلامی و ظهور روشن سه جناح راست، چپ و میانه در درون مجلس و ادامه جنگ بیش از پیش نهضت آزادی را در معرض حملات جناحهای مختلف رژیم قرار داد. ولی علیرغم محدودیتهای زیادی را که رژیم در مقابل نهضت آزادی و رهبران آن قرار داد، بازرگان و دیگر رهبران نهضت نه اعلام انحلال کردند (مثل حزب جمهوری خلق مسلمان) و نه به خارج از ایران منتقل گشتند. در جریان ده سال (۱۳۷۴-۱۳۶۴)، رهبران نهضت بصورت نیمه علنی و نیمه مخفی ولی عملاً بطور «غیر قانونی» به مبارزه علیه استبداد از طریق نگارش و انتشار نوشته‌های متعدد بفعالیت ادامه دادند.

بازرگان در آخر عمر خود کوشید که نهضت آزادی را به یک حزب منسجم و مقتدر آپوزسیون در شرایط خفقان تبدیل سازد. بعد از مرگ بازرگان در سال ۱۳۷۳ ابراهیم یزدی به رهبری نهضت آزادی برگزیده شد و روند تثبیت و گسترش نهضت بویژه بعد از انتخابات مجلس پنجم در سال ۱۳۷۵ و انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ تشدید پیدا کرد.

بدون علت نیست که در سالهای پرتنش ۱۳۷۹-۱۳۷۴ زمانی که سازمانهای سیاسی «غیر خودی» که بلافاصله تحت نام سازمانها و احزاب ملی - مذهبی شروع به پیشرفت کرده و از طرف جناحهای مختلف درون حاکمیت به اسم «جریان سوم» موسوم شدند، نهضت آزادی یکی از مهمترین و قدیمیترین سازمانهای سیاسی

## فصل هشتم

این طیف مرکب را تشکیل داد. نهضت آزادی و رهبران و طرفدارانش (مثل مسئولان مجله «ایران فردا» بویژه عزت‌الله سبحانی) با اتخاذ مواضع ملی‌تر و دموکراتیک‌تر نسبت به گذشته دیگر در درون نیروهای مذهبی - سیاسی قرار گرفته، هیچ نوع وابستگی به جناحهای درون حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی (راست، میانه و چپ) نداشته و بطور روشن به طیف و نیروهای اجتماعی موسوم به «ملّی - مذهبی‌ها» تعلق یافتند. در نتیجه چگونگی فعالیت این سازمان و بررسی پیشرفت و گسترش آن در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۴ را به فصل نهم که مختص احزاب و سازمانهای سیاسی ملی‌گرا، ملت‌گرا و ملّی - مذهبی از انقلاب ۱۳۵۷ تا پایان ۱۳۸۴ است، موقوف می‌کنیم.

### سازمان مجاهدین خلق ایران

#### نگاهی به موقعیت سازمان مجاهدین در آستانه انقلاب ۱۳۵۷-۱۳۵۴

در فصل هفتم، در بررسی مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی سازمان مجاهدین خلق، اشاره نمودیم که این سازمان در سالهای ۱۳۵۳-۱۳۵۱، مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا و رژیم وابسته شاه را در سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داد، و از این نظر با سازمان چریک‌های فدائی خلق، تفاوتی نداشت.<sup>۷۱</sup> در ضمن مجاهدین مخالف هر نوع استثمار انسان از انسان بوده و برای استقرار «نظام توحیدی» در ایران مستقل و آزاد بعد از انقلاب مبارزه می‌کردند. شباهت بین مواضع سیاسی و تبلیغاتی مجاهدین و چریک‌های فدائی بقدری زیاد بود که حتی رژیم شاه برچسب «مارکسیست‌های اسلامی» به آنها زده و در رسانه‌های گروهی ادعا می‌کرد که مجاهدین در واقع کمونیست‌هایی هستند که برای گمراه کردن مردم، مارک اسلامی و مردم‌پسند مجاهدین را بخورد زده‌اند.

بخاطر جلوگیری از تبلیغات سوء رژیم، مجاهدین طی نوشته‌ای اتهامات رژیم شاه را رد کرده و خاطر نشان ساختند که با اینکه به مارکسیسم بعنوان یک روش تحلیلی اجتماعی، احترام می‌گذارند ولی فلسفه ماتریالیسم را رد کرده و اسلام را منبع الهام فرهنگی و ایدئولوژیکی خود می‌دانند. در این نوشته مجاهدین شرح دادند که با اینکه اسلام و مارکسیسم دو ایدئولوژی مختلف هستند ولی هر دو دارای یک پیام اجتماعی بوده و در مبارزه علیه بی‌عدالتی‌ها، حاضرند قربانی داده و فداکاری کنند تا علیه دشمن مشترک خود، یعنی امپریالیسم مبارزه کرده باشند.<sup>۷۲</sup>

## فصل هشتم

با اینکه سازمان مجاهدین یک تشکیلات مارکسیستی نبوده (بلکه کاملاً اسلامی بوده) ولی در بین اعضای رهبری آن افرادی بودند که بتدریج بویزه در سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۳، تمایلات ایدئولوژیکی به مارکسیسم پیدا کردند. این افراد علاقه شدیدی به مطالعه متون مارکسیستی نشان داده و در جریان سال ۱۳۵۲ اعضای این سازمان به مطالعه انقلاب روسیه، چین و کوبا روی آوردند. در اوایل تابستان ۱۳۵۳، مجاهدین برخی افراد فعال خود را به درون کارگران در کارخانه‌ها فرستاده و شروع به تبلیغ مواضع خود کرد. در آخر سال ۱۳۵۳، برخی رهبران مجاهدین، از جمله تقی شهرام، بهرام آرام، مجتبی طالقانی و وحید افراخته که در واقع اکثریت رهبری را تشکیل می‌دادند، بدون تماس با دیگر رهبران مجاهدین که هنوز به اسلام ایمان داشتند، طی یک رأی گیری اعلام کردند که سازمان مواضع ایدئولوژیکی خود را تغییر داده و تبدیل به یک سازمان مارکسیستی شده است. در نوشته معروف خود بنام «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیکی»، رهبری مرکزی شرح داد که بعد از ده سال مبارزه در خفاء (۱۳۴۲-۱۳۵۲)، چهار سال مبارزه مسلحانه و دو سال تفکر و تفحص ایدئولوژیکی، سازمان به این نتیجه رسیده که مارکسیسم - نه اسلام - یک فلسفه انقلابی و واقعی بوده در حالیکه اسلام «ایدئولوژی خرده بورژوازی» است.<sup>۷۳</sup>

علاوه بر این بیانیه، مجتبی طالقانی، پسر آیت‌الله طالقانی طبق نامه‌ای در سال ۱۳۵۴ به پدرش بعد از ادای احترام شرح داد با اینکه اسلام می‌تواند نقشی مترقی، بویزه در بسیج روشنفکران علیه امپریالیسم ایفا کند ولی فقط مارکسیسم قادر به ارائه یک تحلیل علمی از جامعه بوده و می‌تواند برای رهایی طبقات استثمار شده برنامه‌ریزی نموده و با دادن قربانی، جامعه را بسوی تعالی و ترقی سوق دهد.<sup>۷۴</sup>

تغییر مواضع ایدئولوژیکی انشعاب بزرگ و خشونت باری را در سازمان مجاهدین بوجود آورد. برخی رهبران مجاهدین که کماکان در زندان اسلامی مانده بودند، علیه بهرام آرام، وحید افراخته و تقی شهرام که در این موقع یعنی اواخر سال ۱۳۵۳، بعد از گرویدن به مارکسیسم از زندان فرار کرده و به اسم مجاهدین مارکسیست معروف شده بودند، موضع گرفتند. دیگر مجاهدین در خارج از زندان تحت رهبری اسلامی مرتضی صمدیه لباف و مجید شریف واقفی و با همکاری یاران نزدیک خود چون محمدعلی توحیدی و سعید شاهسوند، به مبارزه علیه رهبری «غاصب» اقدام کرده و به اسم مجاهدین بخش اسلامی بفعالیته ادامه دادند.<sup>۷۵</sup>

مبارزه بین این دو خط سازمان مجاهدین خلق را در جریان سال ۱۳۵۴ ضعیف ساخت و اکثر مجاهدین از جمله صمدیه لباف، مجید شریف واقفی و بهرام آرام در این مبارزه خونین یا بدست خط مخالف و یا بدست رژیم شاه نابود گشتند. شهرام از بخش مارکسیستها و سعید شاهسوندی و موسی خیابانی از بخش اسلامی به

## فصل هشتم

زندانی افتادند. علیرغم انشعاب هر دو بخش بطور جداگانه به مبارزات خود ادامه دادند. مجاهدین، بخش مارکسیستها را متهم به کودتا، قتل شریف واقفی و لو دادن دیگران به پلیس شاه کردند.<sup>۶۶</sup> در واقع بعد از بهار سال ۱۳۵۴ دو سازمان تحت نام مجاهدین علیه رژیم شاه در صحنه سیاسی ایران مبارزه مسلحانه میکردند. در جریان سال ۱۳۵۵، مجاهدین بخش اسلامی بانکی را در اصفهان صادره، یکی از مراکز صهیونیستها را در تهران بمب گذاری و در دانشگاه آریامهر تظاهرات وسیعی را در یادبود از سالگرد شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین رهبری کردند. مجاهدین مارکسیست نیز در تهران دفتر کمپانی کارتل تلفن و تلگراف بین‌المللی آمریکا را بمب گذاری و دو نفر از مستشاران نظامی آمریکا را ترور نمودند.<sup>۶۷</sup>

در طی دو سال بعد از انشعاب اکثر رهبران هر دو بخش در داخل ایران در مبارزات مسلحانه و رویارویی با نیروهای امنیتی رژیم دستگیر و یا کشته شدند. ورود ضربه‌های شدید به بدنه هر دو سازمان و آغاز جنبش‌های توده‌ای این سازمانها را برای تغییر تاکتیک و شرکت در جنبش‌های توده‌ای بویژه بعد از قیام تاریخی مردم تبریز در اسفند ۱۳۵۶، آماده ساخت. در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۵، سازمان مجاهدین مارکسیست به فعالیت شدیدی در بین کارگران و دانشجویان اقدام کرده و با انتشار «قیام کارگر»، در جهت ایجاد حزب طبقه کارگر به تبلیغات وسیعی در بین دانشجویان بویژه خارج از کشور در درون کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی دست زد.

مجاهدین مارکسیست با همکاری نزدیک خود با طرفداران سازمان چریکهای فدائی خلق و بقایای جبهه ملی (که در این موقع تحت رهبری حسن ماسالی، خسرو پارسا و خسرو کلانتری از جبهه ملی بریده و با انتشار روزنامه «باختر امروز» در بیروت به فعالیت‌های مارکسیستی روی آورده بودند)، در کنفدراسیون جهانی اکثریت را بخود اختصاص داده و علیه طرفداران «سازمان مارکسیست - لنینیستی توفان»، «کادرها»، «سازمان انقلابی حزب توده ایران» و «سازمان انقلابیون کمونیست» (که در درون کنفدراسیون فعالیت ضد رژیمی کرده ولی به علت تحلیلهای مختلف، مبارزات متنی چریکی را مردود می‌شمردند)، به مبارزه برخاستند. این مبارزات بالاخره به انشعاب در داخل کنفدراسیون منجر شد. مجاهدین مارکسیست در وحدت با چریکهای فدایی و «جریان سوم» (بقایای جبهه ملی که در این زمان به اسم «پلانفورم چپ» در داخل کنفدراسیون فعالیت میکردند)، از دیگر گروههای فوق‌الذکر در سال ۱۳۵۴ جدا شدند.

بعد از این انشعاب، در جریان یکسال چون مذاکرات مجاهدین مارکسیست با چریکهای فدائی جهت وحدت به جایی نرسید، چریکهای فدائی در این مذاکرات، مجاهدین مارکسیست را متهم به قبول کورکورانه

## فصل هشتم

«مانوئیس» کرده و مدعی شدند که با سازمانی که دست اعضایش به خون مجاهدین اسلامی آلوده است، همکاری نخواهند کرد.<sup>۷۸</sup> مجاهدین مارکسیست نیز، چریکهای فدائی را متهم بداشتن «ریشه‌های کاستروستی» کرده و خاطرنشان ساختند که چریکهای فدائی حاضر به محکوم ساختن «سوسیال امپریالیسم شوروی» نبوده، با عناصر مشکوکی، چون «جریان سوم» (همان بقایای جبهه ملی) همکاری کرده و برخی عناصر را که (به حزب توده تمایل دارند) بداخل خود را داده‌اند، بدین ترتیب چریکها و مجاهدین مارکسیست نه تنها متحد نشدند بلکه اختلافاتشان افزون گشت.

اختلافات بین چریکهای فدائی و مجاهدین مارکسیست منجر به انشعاب دیگری در کنفدراسیون جهانی در سال ۱۳۵۵ شد. متعاقباً هواداران چریکهای فدائی، مجاهدین مارکسیست و گروه «باختر امروز» در خارج از ایران از هم جدا شده و بطور جداگانه بفعالیشان تحت نام سازمانهای دانشجویی مختلف ادامه دادند.

سازمان مجاهدین خلق که به اسلام وفادار مانده بود، با اینکه در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۵، طی ضرباتی از طرف رژیم، خیلی ضعیف شده بود، به مبارزه قهرآمیز علیه رژیم در صحنه سیاسی و حتی در زندانهای شاه ادامه داد. در زندانهای شاه، بویژه در زندان قصر، اسلامیه‌های طرفدار خمینی (هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله منتظری و اسدالله لاجوردی)، از انشعابی که در داخل مجاهدین اتفاق افتاده بود سوء استفاده کرده و تبلیغات علیه مارکسیستها را تشدید کردند. رفسنجانی و لاجوردی معتقد بودند که چون مارکسیستها بی‌دین و کافر هستند پس مسلمانها نباید با آنها هم غذا شده و از یک ظرف غذا بخورند. طرفداران رفسنجانی در این مورد با رهبران مجاهدین خلق، مثل مسعود رجوی و موسی‌خیابانی که در این زمان در زندان بوده و موافق مراوده و همکاری با نیروهای مارکسیستی بودند، در تضاد افتاده و از همان زمان پایه‌های اختلافات بین مجاهدین و روحانیون طرفدار خمینی بوجود آمد.<sup>۷۹</sup> رهبران مجاهدین خلق با اینکه توسط افرادی مثل بهرام آرام و تقی شهرام متهم بداشتن «افکار خرده بورژوازی» شده بودند ولیکن در زندان معتقد به همکاری با مارکسیستها بوده و سخت در مقابل توطئه‌های عناصری مثل رفسنجانی مقاومت میکردند. در بحبوحه‌ی این مبارزه در درون زندان بود که لطف‌الله میثمی موضعی میانه اتخاذ کرده و از مجاهدین خلق جدا شد.<sup>۸۰</sup> علیرغم این جریانات در زندان، مجاهدین خلق بتدریج، بویژه بعد از قیام تبریز در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶، جایگاه واقعی خود را در بین توده‌های مردم ایجاد کرده و در سرنوشت رژیم شاه نقش مهمی را ایفاء کردند.

سازمان مجاهدین در دوره انقلاب ۱۳۶۰-۱۳۵۸

## فصل هشتم

بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، سازمان مجاهدین که نقش مهمی را در روزهای بحرانی ۲۰ تا ۲۲ بهمن ایفا کرده بود، از انقلاب اسلامی به رهبری خمینی پشتیبانی کرده و در فراندوم استقرار جمهوری اسلامی شرکت کرد. ولی از همان اوایل مجاهدین در تضاد با نیروهای طرفدار حزب جمهوری اسلامی افتاده و به مخالفت علنی با رهبری آن حزب برخاستند.<sup>۸۱</sup>

در سال ۱۳۵۸ پایه‌های توده‌ای سازمان مجاهدین بسط و گسترش یافته و معود رجوی و موسی خیابانی محبوبیت زیادی در بین بازاریان، روشنفکران و دانشجویان بویژه شهرستانها کسب کردند.

با اینکه در ماههای اول پس از انقلاب، سازمان مجاهدین با انشعاب میمنی و سپس دستگیری و محکومیت محمدرضا سعادت، یکی از کادرهای برجسته سازمان، ضربه دید،<sup>۸۲</sup> ولی در این دوره گروههای مختلف اسلامی که عمدتاً از روشنفکران و جوانان طرفدار دکتر علی شریعتی بوده و در انقلاب فعالیت داشتند، به سازمان مجاهدین روی آوردند. با اینکه در این دوره سازمان مجاهدین، از مبارزه مسلحانه دست برداشته و بکار تبلیغ سیاسی روی آورده بود ولی جوانان اسلامی و دانشجویان عضو سازمانهای دانشجویی اسلامی که مخالف مواضع اسلامی حزب جمهوری اسلامی و متحدین آن حزب بودند، در درون سازمان مجاهدین خلق بسیج شده و به مبارزه علیه انحصارطلبی و دیکتاتوری مذهبی برخاستند. از جمله کسانی که در ایران سابقه مبارزاتی علیه رژیم شاه داشته و به مجاهدین خلق پیوستند، بازماندگان «گروه ابوذر» بودند.<sup>۸۳</sup> آنان با کمک علیرضا کرمعلی و حجت‌الله آذر زمانی طی اعلامیه‌ای در تیر ۱۳۵۹ الحاق خود به سازمان را به اطلاع طرفداران خود رسانیدند. در این دوره سازمان مجاهدین خلق به شکرانه دوره کوتاه «بهار آزادی» و همچنین بخاطر سابقه مبارزاتیش علیه رژیم شاه پایه‌های خود را در بین روشنفکران اسلامی، بویژه طرفداران علی شریعتی توسعه داده و پشتیبانی و همکاری عده زیادی از آنان را بخود جلب کرد. ابوذر ورداسی یکی از معروفترین روشنفکران مذهبی بود که از سیاست های سازمان مجاهدین پشتیبانی میکرد. ابوذر ورداسی در تابستان ۱۳۵۹، رسماً حمایت و پشتیبانی خود را از پیشنهاد سازمان مجاهدین برای برگزاری «کنگره اسلام شناسی» اعلام کرد.<sup>۸۴</sup>

سازمان مجاهدین خلق نه تنها در دو سال اول بعد از انقلاب، از حمایت و همکاری روشنفکران اسلامی بهره‌مند شد، بلکه توانست در انتخابات مجلس خبرگان و سپس انتخابات مجلس و ریاست جمهوری با سازمانهای اسلامی دیگر بطور ائتلافی در جهت مبارزه علیه انحصارطلبی و دیکتاتوری حزب جمهوری اسلامی که می‌رفت قدرت سیاسی ایران را بطور کامل تحت کنترل خود درآورد، همکاری نماید. مهمترین

## فصل هشتم

سازمانهای اسلامی که در این دوره با سازمان مجاهدین همکاری کرده و از کاندیداهای مجاهدین در انتخابات پشتیبانی میکردند، عبارت بودند از:

۱- «جنبش» که توسط برخی روزنامه‌نگاران ایرانی به رهبری علی‌اصغر حاج سید جوادی بوجود آمده و علیه رژیم شاه، در انقلاب سال ۱۳۵۷ مبارزه کرده بود.

۲- جنبش اسلامی مردم ایران (جاما) به رهبری کاظم سامی و محمدتقی شریعتمداری که در داخل دولت موقت بازرگان، جزء هیأت دولت بودند و ما در مورد این سازمان در بخش چهارم این فصل به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

۳- «جنبش مسلمانان مبارز» به رهبری حبیب‌الله یمان که در واقع طی انشعابی از سازمان جاما در پاییز ۱۳۵۷ جدا شده و بعدها برضد مجاهدین عمل نمود (در مورد این سازمان نیز در بخش چهارم همین فصل به تفصیل توضیح خواهیم داد) و

۴- سازمان اسلامی شورا «شاس» که یک سازمان کاملاً جدید اسلامی بود که مدتها بفعالیت خود ادامه داد و بعد از سرنگونی دولت بازرگان عملاً از بین رفت و بقایای آن یا به حزب جمهوری اسلامی و یا به سازمانهای دیگر مذهبی مثل خود مجاهدین پیوستند.<sup>۸۵</sup>

بطور کلی در دو سال اول عمر جمهوری اسلامی، مجاهدین با اینکه رهبری خمینی را پذیرا شدند ولی از یک طرف به انتقاد از سیاست «گام به گام» دولت موقت مهندس بازرگان پرداخته و از طرف دیگر با سیاست های جمهوری اسلامی به شدت مخالفت میکردند. در انتخابات مجلس خبرگان، کاندیدای مجاهدین یعنی آیت الله محمود طالقانی بیشتر از هر کس دیگر رای آورد. در سال ۱۳۵۹، تیراژ روزنامه «مجاهد»، ارگان سازمان مجاهدین نزدیک به ۵۰۰ هزار نسخه رسید. در انتخابات ریاست جمهوری، نماینده آنها مسعود رجوی از طرف اکثر نیروهای چپ، دموکراتیک و ملی پشتیبانی شد. ولی خمینی او را فاقد شرایط اعلام کرده و از شرکت در انتخابات منع کرد. علیرغم کارشکنیهای حزب جمهوری اسلامی، مجاهدین در انتخابات مجلس شورا نیز از حمایت و همکاری نیروهای مختلف برخوردار گشتند. ولی ضدیت رهبری حزب جمهوری اسلامی با مجاهدین خلق که سابقه تاریخی داشته است، رو به افزایش گذاشت. مجاهدین معتقد بودند که حزب جمهوری اسلامی انحصارطلب و هدفش استقرار دیکتاتوری مذهبی است. مجاهدین خلق که از نوشته های علی شریعت الهام میگرفتند، مخالف نقش ملایان در دولت بودند.

اختلافات بین مجاهدین و رهبری جمهوری اسلامی بویژه بعد از انتخاب ابوالحسنینی صدر به ریاست

## فصل هشتم

جمهوری شدت یافت. در دوره ریاست جمهوری بنی‌صدر مجاهدین به پشتیبانی مشروط از وی روی آورده و در نتیجه با رهبری حزب جمهوری اسلامی که میخواست بنی‌صدر را برکنار کند. اختلافات بیشتری پیدا کردند. مجاهدین با اینکه در جریانات کردستان شرکت نداشتند ولی با سیاست سرکوب دولت در کردستان، شدیداً مخالفت کرده و خواهان پایان هرچه سریعتر درگیریهای خونین در کردستان شدند.

در مورد وقایع و سرکوب نیروهای چپ در دانشگاهها توسط حزب جمهوری اسلامی، مجاهدین با پیرویه «انقلاب فرهنگی» مخالفت کرده ولی با نیروهای دولتی درگیر نشده و ستادهای خود را از صحن دانشگاه تخلیه کردند.<sup>۴۶</sup> با اینکه مجاهدین از هر نوع برخورد فیزیکی با مأمورین دولتی، پاسداران و طرفداران حزب جمهوری اسلامی امتناع کرده و مخالف مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی بودند ولی تشدید اختلافات و بالاخره حمله حزب اللهی‌ها به خانه رضائی‌ها در تابستان ۱۳۵۹ بتدریج زمینه را برای برخورد مسلحانه بین مجاهدین و جمهوری اسلامی آماده ساخت.

### جریانات خرداد ۱۳۶۰ و تشکیل شورای ملی مقاومت

اسناد و مدارک متنوعی در دست است که نشان میدهند سازمان مجاهدین به هیچ عنوان در سالهای پرتنش ۱۳۶۰-۱۳۵۸ قصد توسل به مبارزه مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی را نداشت و برعکس در شرایط موجود آزادیهای نسبی قادر بود که بیشتر از تمامی احزاب و سازمانهای سیاسی آن دوره به گسترش پایه های اجتماعی خود بیافزاید. درصد عضوگیری مجاهدین در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۹ بیشتر از سایر احزاب و سازمانهای هم طراز آنها ثبت شده است و هیچ دلیلی نداشت که مجاهدین کار و فعالیت در شرایط مبارزه مسلحانه را بکار و فعالیت در شرایط نسبتاً آزاد که از هر نظر به نفع آنان بود، ترجیح دهند.<sup>۴۷</sup> ولی همانگونه که شرح داده خواهد شد، سیاست های انحصارگرانه مسئولان اصلی حزب جمهوری اسلامی از یکسو و انزجار خمینی و پیروانش از مجاهدین که زمینه‌های تاریخی داشت، از سوی دیگر باعث گردیدند که مجاهدین بدون آمادگی کافی و بدون مشورت با متحدین بالقوه خود در بهار ۱۳۶۰ دست به مبارزه مسلحانه علیه رژیم بزنند.

در اواسط فروردین ۱۳۶۰، زد و خورد پاسداران با هواداران مجاهدین (که در ماههای آخر ۱۳۵۹ بصورت برانگنده اتفاق می‌افتاد) شدت یافته و چندین نفر از مجاهدین در برخورد با پاسداران در شهرهای شمالی ایران کشته شدند. در پی کشتار مجاهدین توسط پاسداران در اردیبهشت ۱۳۶۰، مجاهدین در اعتراض به این کشتار، تظاهرات ۱۰۰ هزار نفری در تهران برگزار نمودند. در این تظاهرات پر شکوه، چندین تن دیگر



## فصل هشتم

از مجاهدین به قتل رسیده و برخوردها شدت یافتند. در این موقع بنی صدر رسماً از وجود شکنجه در زندانها خیر داده و متقابلاً رهبران حزب جمهوری اسلام بنی صدر را مورد حمله قرار دادند. در این ماه اکثر روزنامه‌های غیر دولتی مانند «میزان» تعطیل شده و خفقان تشدید یافت. در همین ماه کانون نویسندگان مورد یورش حزب‌اللهی‌ها قرار گرفته و سعید سلطان‌پور شاعر، نماینده نویس و کادر فعال سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) به اتهام «معامله» ارز قاچاق در شب ازدواجش بازداشت و سپس به قتل رسید. بعد از این جریان‌ها اختلافات بین بنی صدر و سرکردگان حزب جمهوری اسلامی تشدید یافتند.

در ماه خرداد بر سرعت سیر حوادث و تضادهای افزوده شد. خمینی در ۶ خرداد طی یک سخنرانی به بنی صدر حمله کرد. سپس هیأت سه نفره رسیدگی به حل اختلافات، اعلام نمود که رئیس جمهور بر خلاف قانون اساسی عمل کرده است. چند روز بعد مجلس قدرت رئیس جمهوری را از بنی صدر سلب کرده و در بیست خرداد، خمینی وی را از فرماندهی کل قوا برکنار ساخت. روز بعد روزنامه «انقلاب اسلامی» توقیف و اداره آن به آتش کشیده شد.<sup>۸۸</sup> بعد از اینکه ۱۲۰ نفر از نمایندگان مجلس ضمن نامه‌ای به رئیس مجلس خواستار رسیدگی به «عدم کفایت سیاسی» بنی صدر شدند و دادستان خواستار دستگیری او شد، بنی صدر ناپدید شده، مجلس به عدم کفایت او رأی داده و خمینی نیز فرمان عزل او را صادر نمود.

بنی صدر هیچگاه عضو سازمان مجاهدین نبود و در موارد مهمی نیز با رهبری آن سازمان اختلاف سیاسی و حتی مکتبی داشت. ولی برای مجاهدین ریاست جمهوری او، آخرین مانع در مقابل استقرار استبداد قرون وسطایی خمینی محسوب می‌گشت. در فروردین ۱۳۶۰ دو ماه قبل از سرنگونی بنی صدر، رجوی به ملاقات بنی صدر رفته و بعد از این ملاقات بین سازمان و دفتر رئیس جمهور روابط نزدیکی برقرار گردید. در خرداد همان سال چند روز قبل از سرنگونی بنی صدر مجاهدین تظاهراتی ۵۰۰ نفری در تهران برگزار کردند. پشتیبانی مردم از اتحاد مجاهدین و بنی صدر باعث شد که رهبری حزب جمهوری اسلامی و خود خمینی، در تصمیم برای برکناری بنی صدر از ریاست جمهوری راسختر شوند. در تظاهرات ذکر شده، پاسداران بسوی تظاهرکنندگان شلیک کرده و چند نفر را کشتند. در همانروز (۳۰ خرداد) مجاهدین برای اولین بار اعلام کردند که در دفاع از خود به مبارزه مسلحانه دست خواهند زد.

در ماههای پائیز و زمستان ۱۳۶۰، مبارزه مسلحانه وسیعی از طرف مجاهدین علیه پاسداران و دیگر نیروهای امنیتی رژیم انجام یافت. اکثر رهبران حزب جمهوری اسلامی و برخی امام جمعه‌ها و نمایندگان خمینی و رهبران پاسداران، توسط مجاهدین کشته و یا زخمی گشتند. این ضربات بقدری چشمگیر بودند که

## فصل هشتم

تحلیلگران سیاسی احتمال سقوط رژیم را پیشگویی نمودند. ولی بر خلاف انتظار، رژیم سرکوب شدیدی را علیه آبوزسیون سازمان داده و موفق شد که دیکتاتوری مذهبی خود را بیش از پیش اعمال کند.<sup>۸۹</sup> ازدیاد خفقان بنی‌صدر را مجبور ساخت که با همکاری مجاهدین و با کمک برخی عناصر وفادار در ارتش همراه خود مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین، راهی خارج شده و بعد از اخذ پناهندگی در پاریس، بفعالیت خود علیه رژیم خمینی ادامه دهد.

شروع تهاجم همه جانبه و منظم خمینی علیه آبوزسیون و مقاومت و مبارزه مسلحانه سازمان مجاهدین تحت رهبری موسی خیابانی، تا چند ماه (تیر، مرداد و شهریور ۱۳۶۰) رژیم را ظاهراً متأسل ساخت. در این دوره مجاهدین وجهه بسیار زیادی کسب کردند. مبارزه مسلحانه علیه رژیم، توسط مجاهدین و دیگر نیروهای چریکی (بویژه چریک های اقلیت و سازمان پیکارا) و انهدام بخش نسبتاً بزرگی از رهبری و کادرهای مهم حزب جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران و حزب اللهی ها، نه تنها به محبوبیت سازمان مجاهدین افزود بلکه به اکثر نیروهای آبوزسیون سرنگونی رژیم را نوید داد.

با آغاز سال ۱۳۶۱، بتدریج رژیم توانست با سرکوب، کشتار و دستگیری اکثر رهبران و کادرهای فعال سازمان مجاهدین و دیگر نیروهای آبوزسیون، اعمال قدرت نموده و حتی خود را تثبیت نماید. در این نبرد رویارو و قهرآمیز، اکثر رهبران و کادرهای فعال سازمان مجاهدین از جمله موسی خیابانی و باران نزدیکش از بین رفتند ولی سازمان مجاهدین به مبارزه مسلحانه خود علیه رژیم ادامه داد.

بعد از مرگ خیابانی، مسئولیت داخلی سازمان به علی زرکش واگذار گردید. علیرغم از بین رفتن بسیاری از کادرهای رهبری سازمان در رویارویی های یائز و زمستان ۱۳۶۰، مجاهدین از تهاجم خود دست برنداشته و در نتیجه کشتار صدها کادر مجاهدین و پاسداران را در بخش اعظمی از سال ۱۳۶۱ مشاهده نمودند. این کشت و کشتار، همچنان تا سال ۱۳۶۲ ادامه یافت.

در خارج از ایران سازمان مجاهدین به بزرگترین و فعالترین نیروی آبوزسیون ایران تبدیل شد. بعد از اعلام ایجاد «شورای ملی مقاومت» برای ایجاد و استقرار «جمهوری دموکراتیک اسلامی»<sup>۹۰</sup> در ایران، برخی کادرهای نیروهای آبوزسیون که در نتیجه سرکوب به خارج آمده بودند، به این شورا پیوستند. «حزب دموکرات کردستان ایران» و «اتحادیه کمونیستهای ایران» نیز با پیوستن به شورای ملی مقاومت، به وجهه آن افزودند. مسعود رجوی، مهدی ابریشم‌چی، محسن رضانی، مهدی براعی و دیگر رهبران سازمان مجاهدین در سال ۱۳۶۲ با تبلیغات و جلب حمایت نیروهای مترقی در اروپا و آمریکا از مبارزات شورا، فعالیت‌های

## فصل هشتم

دائمه‌داری را در چهارچوب «دومین مرحله استراتژی بیروزمند قیام مسلحانه عمومی» بجلو بردند.<sup>۹۱</sup>

به غیر از حزب دموکرات کردستان ایران و اتحادیه کمونیستهای ایران دیگر سازمانهای مترقی و چپ که به شورای ملی مقاومت پیوستند، عبارت بودند از: جبهه دموکراتیک ملی، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (بیرو برنامه هویت)، حزب کار، اتحاد برای رهایی کار و شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال. در ضمن سازمانهای صنفی و گروههای متعلق به سازمان مجاهدین خلق ایران نیز که بطور رسمی به شورای ملی مقاومت پیوستند، عبارت بودند از: انجمن دانشجویان مسلمان، انجمن توحیدی اصناف، جنبش معلمین مسلمان، جمعیت دفاع از دموکراسی و استقلال ایران (جمعیت اقامه سابق) و انجمن استادان متحد دانشگاهها و مدارس عالی. در طول سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۰، شورای ملی مقاومت از حمایت شخصیت‌های نسبتاً معروف و شاخصی چون علی‌اصغر حاج سید جوادی (روزنامه نگار معروف)، ناصر پاکدامن (محقق و مورخ)، علی بابایی (از فعالین مذهبی - ملی پیرو مصدق)، غلامحسین باقر زاده (از سردبیران نشریه «ایران‌شهر»)، احمد سلامتیان (نماینده مجلس اول و از طرفداران بنی صدر) و منوچهر هزارخانی (نویسنده و سردبیر مجله ماهانه «شورا» ارگان شورای ملی مقاومت) برخوردار گشت.<sup>۹۲</sup>

بدنبال تشکیل شورای ملی مقاومت و پیوستن سازمانها و شخصیت‌های مختلف از آپوزسیون مترقی و دموکراتیک به آن، رهبری سازمان مجاهدین به اعمال بحث‌انگیزی اقدام نمود. این سازمان در انتشارات و جلسات، بجای ذکر نام شورا فقط از مجاهدین نام برده و در روزنامه‌ها و اطلاعیه‌های خود، ذکری از مبارزه مسلحانه سایر گروهها - مانند کوموله در کردستان - نمیکرد. ملاقات مسعود رجوی با طارق عزیز، معاون نخست وزیر عراق در دسامبر ۱۹۸۳ نیز، شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت. گرچه مجاهدین این ملاقات را نشان صلح‌طلبی دانسته و منطقی معرفی می نمودند.

بعلاوه مجاهدین و شورای ملی مقاومت با حزب دموکرات کردستان در مسائل مهمی نظیر عدم تأکید بر کلمه اسلام در نوع جمهوری و بیان مواضع واضح‌تر نسبت به مسئله آزادی زنان و حق تعیین سرنوشت ملیت‌های مختلف در ایران اختلاف نظر داشته و با این حزب در زمینه‌های مذکور بحث و مذاکره می نمودند. در سال ۱۳۶۲، مجاهدین بصورتی روشن و بیانی قاطع، موضع خود را در رابطه با مسئله خودمختاری کردها مطرح کرده و در واقع شعار حزب دموکرات کردستان را پذیرفتند. در مقابل بخشهایی دیگر از شورای ملی مقاومت بویژه طرفداران بنی‌صدر و نویسندگان «انقلاب اسلامی» در مورد مسئله خودمختاری با موضع مجاهدین مخالفت کردند.

## فصل هشتم

وجود اختلافات بین اعضا و بختهای تشکیل‌دهنده شورا بعدها در بحثهایی بین «شورای متحد چپ» و سازمان مجاهدین مشخص شد. مسعود رجوی در پیام به مناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد خود بطور مشخص میان مجاهدین و سایر نیروهایی که وی آنها را با صفاتی چون «دموکرات بینابینی»، «لیبرال» و «آزادیخواه ناپایدار» توصیف نمود، فرق گذاشت. بدنبال پیام رجوی، «شورای متحد چپ» یکی از پیوستگان به شورای ملی مقاومت، در «پیام آزادی» ارگان آن سازمان طی سرمقاله‌ای به سیاست «دفع‌کننده» و بعضاً «لزوا جویانه» و توجه ناکافی به اشکال مبارزه غیر مسلحانه و محملات اجتماعی آن، در پیام مورد نظر برخورد انتقادی کرده و به «اصل دموکراتیک جدایی دین از دولت یا از هر ایدئولوژی دیگر» و «لزوم جذب افراد و گروههای سیاسی ... به درون شورا» تأکید ورزید.<sup>۱۲</sup>

تحلیل از مرحله انقلاب از اساسی‌ترین اختلافات سیاسی بین مجاهدین و برخی از شخصیت‌ها و جریان‌های سیاسی دیگر در داخل شورا بود. مجاهدین مرحله انقلاب را بطور کیفی یک مرحله بالاتر و یا جلوتر از مرحله انقلاب بورژوا - دموکراتیک، ارزیابی کرده و هدف را استقرار یک جامعه و نظام توحیدی بی‌طبقه در نظر می‌گرفتند. در حالیکه تحلیل شورای متحد چپ این بود که ایران نه تنها در یک مدار بالاتر از مرحله انقلاب دموکراتیک نیست، بلکه برای وقوع آن نیز راه نسبتاً درازی در پیش دارد. بنظر رهبری شورای متحد چپ بر اساس قبول و یا رد این تحلیل است که نیاز به یک ائتلاف یا اتحاد وسیعتر بین نیروها، اقتدار و طبقات دموکراتیک ملی و مترقی را میتوان قبول و یا رد نمود.

علیرغم این نوع اختلافات با گذشت دو سال از ایجاد شورای ملی مقاومت هنوز سازمانهای مختلفی در درون این شورا همکاری می‌کردند. مسعود رجوی در دومین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت در خرداد ۱۳۶۲، شخصیت‌های منفرد و سازمانهای عضو شورا را چنین معرفی کرد.

از شخصیت‌ها:

- ۱- دکتر ناصر پاکدامن،
- ۲- سروان حمید زیرکیاش،
- ۳- آقای احمد سلامتیان، نماینده مردم اصفهان در مجلس خبرگان و
- ۴- دکتر منوچهر هزارخانی.

از سازمانها:

## فصل هشتم

- ۱- جمعیت اقامه، به نمایندگی جلال گنجهای\* (یک روحانی).
- ۲- اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران).
- ۳- اتحاد برای آزادی کار (به نمایندگی مرتضی محیط).
- ۴- حزب کار ایران (توفان).
- ۵- شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال (به نمایندگی مهدی خانباها تهرانی).
- ۶- جبهه دموکراتیک ملی ایران (به نمایندگی هدایت‌الله متین دفتری و بهمن نیرومند).
- ۷- حزب دموکرات کردستان، به رهبری عبدالرحمان قاسملو و
- ۸- سازمان مجاهدین خلق ایران به رهبری مسعود رجوی.

در مرداد ۱۳۶۲، عبدالرحمان قاسملو در پیام خود به مناسبت دومین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت گفت: «شورا باید هویت مستقل خود را به مردم ایران بشناساند. شورا نماینده همه سازمانها و شخصیت هایی است که در آن عضویت دارند، نه نماینده یک و یا دو سازمان.»<sup>۱۴</sup>

با اینکه تعداد قابل ملاحظه‌ای از گروههای لائیک ملی و حتی چپ - مارکسیستی به شورای ملی مقاومت پیوستند ولی «جبهه ملی ایران» و سازمانهای نسبتاً بزرگ مارکسیستی مثل سازمان بیکار، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و سازمان راه کارگر، بعد از اعلام مواضعشان و مخالفت با مجاهدین، از الحاق به شورا اجتناب ورزیدند. جبهه ملی (بخش خارج) در یک نامه سرگشاده به رجوی، که در شماره ۳۲، سال سوم نشریه «ایران‌شهر» (نیر ۱۳۶۰) چاپ شد، ایجاد هر نوع حکومت اسلامی از جمله «جمهوری دموکراتیک اسلامی» را که شورا تبلیغ میکرد، رد کرده و بر رعایت اصل جدائی دین از حکومت تأکید نمود.<sup>۱۵</sup> چریکهای فدائی اقلیت در شماره‌های مختلف نشریه «کار» (شماره ۱۳۱ در چهارده اکتبر ۱۹۸۱ و شماره ۱۸۶ در آوریل ۱۹۸۳) نه فقط همکاری با مجاهدین را بخاطر تلفیق سوسیالیسم با مذهب رد کرد بلکه آن سازمان را به جهت همکاری با افراد لیبرالی چون بنی‌صدر، محکوم ساختند.<sup>۱۶</sup> چریکهای فدائی اقلیت در ضمن در نشریه تئوریک خود «سوسیالیسم و انقلاب» اعلام کردند که مجاهدین با قیام خود در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ (که بدون مشورت با دیگر بخشهای آپوزسیون و بدون تدارک توده های مردم برای یک قیام مسلحانه انجام یافته بود) قصد کودتا داشتند.

در هر حال مجاهدین در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۰ با اینکه نتوانسته و یا نخواهند که همکاری جبهه ملی

## فصل هشتم

ایران و سازمانهای بزرگ مارکسیستی را بخود جلب کنند ولی همانطور که در صفحات پیشین ذکر شد، موفق شدند با جلب نظر و همکاری سازمانها، گروهها و شخصیت های معروف و مهم، شورای ملی مقاومت را به ائتلافی نسبتاً بزرگ و بی سابقه از جهات مختلف تاریخی تبدیل سازند. ولی این ائتلاف بیشتر از دو سال دوام نیاورده و از آغاز سال ۱۳۶۳ بخش قابل توجهی از اجزاء تشکیل دهنده و شخصیت های عضو، شورا را به علل مختلف ترک کردند.

تعداد زیادی از گروهها و شخصیت ها با امید آنکه بزودی رژیم جمهوری اسلامی سرنگون خواهد شد به این ائتلاف پیوسته بودند. در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۳ این گروهها و شخصیت ها از توهم بیرون آمده، امید خود را از دست دادند و در نتیجه علنی در اتحاد خود ندیده و بزودی در سال ۱۳۶۳ شورای مقاومت را ترک کردند. بعضی از گروهها و سازمانها متوجه شدند که شورای مقاومت توسط سازمانهای متعلق به مجاهدین قبضه شده و تصمیمگیری نهایی در انحصار آنها قرار دارد و در نتیجه یا شورا را ترک کرده و یا بخاطر شدت اختلافات اخراج گشتند.

بعضی نیز با سیاست های مجاهدین و با آینده ای که مجاهدین از طریق شورای مقاومت برای ایران ترسیم میکردند، مخالفت کرده و شورا را ترک کردند. عمده ترین مسئله مورد اختلاف همکاری و با جانب داری مجاهدین از عراق در جنگ ایران و عراق بود. این امر در دیماه ۱۳۶۲ بعد از ملاقات برسر و صدای مسعود رجوی با طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق، در پاریس شدت یافته و منجر به جدائی بنی صدر از شورا و دولت موقت گشت.<sup>۱۷</sup>

مهمترین عامل عدم موفقیت شورا در جلب دیگر نیروها دگرگونی ایدئولوژیکی درون سازمان مجاهدین در سال ۱۳۶۳ بود که در هفتم بهمن ۱۳۶۳ با انتصاب مریم عضدانلو بعنوان دبیر اول مجاهدین و سپس خیر ازدواج او با مسعود رجوی به اوج خود رسید. با وقوع «انقلاب ایدئولوژیکی» در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۴ در رشد سازمان مجاهدین یک تحول اساسی بوقوع پیوست.<sup>۱۸</sup>

### نگاهی به دوره ها و تحول های مهم در تاریخ سازمان مجاهدین

بنظر برخی محققین، تحول چشمگیر آغاز پروسه «انقلاب ایدئولوژیکی» که نزدیک به یکسال طول کشید، سازمان مجاهدین را وارد هفتمین دوره تکاملی خود ساخت. اساساً با در نظر گرفتن تحویل و تحولات گوناگون، وضعیت کنونی و پیشینه چهل ساله سازمان به هشت دوره مشخص زیرین تقسیم میشود.

## فصل هشتم

۲- دوره قبل از تولد (۱۳۴۲-۱۳۴۰): در این دوره پیشگامان و بنیانگذاران اولیه سازمان - محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان - در درون نهضت آزادی و در کنار شخصیت های متنوع و مصلح مذهبی مثل طالقانی، شریعتی و بازرگان رشد یافتند.<sup>۱۱</sup>

۲- دوره بعد از تولد و شکلگیری (۱۳۶۷-۱۳۴۲): در این دوره آغاز کنندگان مجاهد از نهضت جدا شدند. این جدائی از دو علت اساسی ناشی میشد. اول اینکه وقوع قیام ۱۵ خرداد و سرکوب آن قیام توسط رژیم شاه بیهودگی مبارزات مسالمت آمیز را به نمایش گذاشته و مجاهدین را به ضرورت مبارزه مسلحانه معتقد ساخت. دوم اینکه، بنیانگذاران سازمان در جریان مطالعه و بحث اوضاع بین المللی با مبارزات رهائیبخش در ویتنام، کشورهای آمریکای لاتین، الجزایر و فلسطین آشنا شده و تحت تاثیر کاسترو، چه گوارا و توپاماروها در آمریکای جنوبی، مجاهدین الجزایر و فدائیان فلسطینی قرار گرفتند. بعد از جدائی، مجاهدین به سازماندهی پرداخته و خود را برای مبارزه مسلحانه آماده ساختند ولی تا سال ۱۳۴۶ اعلام موجودیت نکردند.<sup>۱۲</sup>

۳- دوره بعد از اعلام موجودیت و آغاز فعالیتهای چریکی (۱۳۵۳-۱۳۴۷): در این دوره، مجاهدین تحت تاثیر جنبش کردستان به تحقیقات مفصلی درباره مساله دهقانی در روستاهای ایران و جنبش دهقانی اقدام کردند. نتیجه این تحقیقات و زندگی در روستاها منجر به نگارش کتاب «روستا و انقلاب سفید» و بررسی شرایط انقلابی روستاهای ایران توسط مجاهدین شد. در این کتاب، مجاهدین اعلام می کنند که نتیجه تحقیقات آنها را معتقد ساخت که «اصلاحات ارضی» شاه «پتانسیل انقلابی» را در روستاهای ایران تقلیل داده و مجاهدین باید به مبارزات چریکی شهری اقدام نمایند. از سال ۱۳۴۷ به بعد مجاهدین با فرستادن کادرهای خود به اردوگاههای فلسطینی در لبنان و اردن خود را برای مبارزات چریکی شهری آماده کردند. در سال ۱۳۴۹ در رقابت با چریکهایی که با قیام چریکی در سباهکل شروع به فعالیت کردند، مجاهدین نیز طی عملیاتی چریکی موجودیت خود را اعلام کرده و موفق شدند که در آخر تابستان ۱۳۵۰ ضربه های شدیدی به مامورین رژیم شاه در جریان جشنهای دوهزار و پانصد ساله وارد سازند.

در اواسط سال ۱۳۵۰، ساواک تعداد زیادی از کادرهای رهبری و فعال مجاهدین را دستگیر و بعد از شکنجه های شدید و طولانی ۶۹ نفر از مجاهدین در بند را محاکمه نظامی نمود. بازده نفر از این افراد عضو کمیته مرکزی سازمان (محمد حنیف نژاد، سعید محسن، علی اصغر بدیع زادگان، محمود

## فصل هشتم

اصغری زاده، عبد الرسول مشکینی قام، علی میهن دوست، ناصر صادق، علی باکری، مسعود رجوی، بهمن بازرگانی و محمد بازرگانی) بودند که بعد از محاکمه، به حبسهای طولی مدت محکوم شدند. سازمان در نتیجه سرکوب و اعدامها در سالهای (۱۳۵۱-۱۳۵۰) ضعیف شده اما از بین نرفت. بقایای اعضای کمیته مرکزی (حسین روحانی، تراب حق شناس و رضا رضائی) همراه با کاظم ذوالانوار، بهرام آرام و سپس تقی شهرام و مجید شریف واقفی تشکیلات سازمان را رهبری کرده و به مبارزه علیه رژیم پهلوی ادامه دادند. این دوره که شاهد افزایش محبوبیت مجاهدین در بین ایرانیان داخل و خارج بویژه دانشجویان بود، با انشعاب بزرگ درون سازمان مجاهدین در اواسط سال ۱۳۵۴ پایان رسید.<sup>۱۰۱</sup>

۴- دوره انشعاب (۱۳۵۴-۱۳۵۷) و وجود دو سازمان: در این دوره مجاهدین در سطح رهبری به دو بخش کاملاً متفاوت از هم تقسیم شدند و به رقابت علیه هم از یکسو و به مبارزه علیه رژیم پهلوی از سوی دیگر پرداختند. بخشی از کادرهای رهبری مجاهدین تحت رهبری روحانی، حق شناس، شهرام، آرام، علیرضا سیاسی آشتیانی، بوران بازرگان، محمد شفیع نیا، صدیقه رضائی، لیلا زمردیان، مرتضی آلاذ پوش و حسن آلاذ پوش (که سابقه سالها فعالیت در درون سازمانها و گروههای مذهبی را داشتند)، بعد از انتشار «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران» اعلام کردند که سازمان از اسلام رو برگردانده و به مارکسیسم - لنینیسم گرویده است. آنها در این بیانیه تأکید کردند که «اسلام افیون نوده ها بوده» و در بهترین شکلی یک ایدئولوژی «یوتوییک خرده بورژوازی» است. در حالیکه مارکسیسم - لنینیسم «فلسفه علمی» طبقه کارگر بوده و راه واقعی «رهائی انسان» است. اینان با اینکه کاملاً تغییر موضع ایدئولوژیکی داده بودند ولی تا اوایل سال ۱۳۵۷ تحت همان نام سازمان مجاهدین خلق ایران بفعالتهای چریکی ادامه دادند و سپس در جریان سال انقلابی ۱۳۵۷ بخش مارکسیست را به اسم خود اضافه کردند. در اواخر سال ۱۳۵۷ در بحبوحه انقلاب بهمن بخشی از آنها با چند گروه که طرفدار اندیشه های مانوتسه دون بودند و در ایران فعالیت داشتند، متحد شده و تحت نام «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» به یکی از سازمانهای عمده چپ مارکسیستی در سالهای (۱۳۶۰-۱۳۵۸) تبدیل شدند. فصل دهم این کتاب سازمان پیکار و سرانجام آنرا بطور مفصل مورد بررسی قرار میدهد.

بخش دیگر مجاهدین که به اسلام وفادار مانده بود، در شهرهای مختلف ایران با سازماندهی نو در



## فصل هشتم

تهران تحت نام «سازمان مجاهدین» در اصفهان تحت نام «گروه مهدویون» در همدان تحت نام «گروه شیعیان راستین» در تبریز تحت نام «فریاد خلق» و در زنجان تحت نام «سازمان مجاهدین» به مبارزه علیه رژیم شاه ادامه دادند.

در بحبوحه انقلاب و پس از سرنگونی رژیم پهلوی، مجاهدین خلق ایران با کسب فرصت‌های مناسب بویژه بعد از آزادی کادرهای رهبری (مسعود رجوی، موسی خیابانی، حسین مهدی ابریشمی، منصور بازرگان، حبیب دوست خواه، مهدی فیروزان، احمد حنیف نژاد، محمد هیبتی، محمد کاشانی، حسین خردشاهی، عطاالله محمودیان، مهدی صنعت، علی محمد تشید و پرویز یعقوبی) از زندان، به یکی از با نفوذترین و مقتدرترین نیروهای آپوزسیون علیه دولت جمهوری اسلامی در سالهای (۱۳۶۰-۱۳۵۸) تبدیل شدند و دوره جدیدی در تاریخ سازمان آغاز گردید.<sup>۱۰۱</sup>

۵- دوره انقلاب و شکوفایی (۱۳۶۰-۱۳۵۸): در این دوره سازمان مجاهدین خلق تحت رهبری مسعود رجوی، موسی خیابانی، مهدی ابریشمی، عباس داوری و محمدرضا سعادت و دیگر اعضای اصلی رهبری که در کادر مرکزی قرار داشتند، سرعت به یکی از بزرگترین سازمانهای سیاسی در صحنه سیاسی ایران تبدیل شده و در آغاز سال ۱۳۵۹ بزرگترین سازمان آپوزسیون علیه جمهوری اسلامی ایران و حزب جمهوری اسلامی محسوب میشد. در این دوره سازمان مجاهدین موفق به تشکیل گسترش سازمانهای توده‌ای متعددی در سراسر ایران شد.<sup>۱۰۲</sup> معروفترین سازمانهای توده‌ای متعلق به مجاهدین در این دوره، عبارت بودند از: انجمن جوانان مسلمان، انجمن دانش آموزان مسلمان، جنبش کارگران مسلمان، انجمن توحیدی بازار، انجمن مادران مسلمان و انجمن خواهران مسلمان.

احمد حنیف نژاد، برادر محمد حنیف نژاد و محسن رضانی، برادر رضانی‌های معروف (که در مبارزه علیه رژیم شاه کشته شده بودند) رهبران سازمانهای جوانان مجاهدین بودند. اینان با کار بسیار و تلاش ممتد موفق شدند که جوانان لایقی را بسیج کرده و به طرف مجاهدین جلب کنند. خلیل مقدم طاهری و کاظم محمد گیلانی از معروفترین و سرشناسترین جوانان اسلامی بودند که بسوی مجاهدین جلب شدند. طاهری بزودی به سردبیری نشریه «تسل جوان» برگزیده شد و گیلانی (پسر آیت الله محمد گیلانی «یکی از جلادان معروف» طرفدار خمینی) همراه برادر کوچکترش بعدها در سال ۱۳۶۰ در نبردهای خیابانی علیه جمهوری اسلامی کشته شدند.

جنبش کارگران مسلمان سازمان توده‌ای مجاهدین، در داخل کارخانجات ایران بود. این سازمان و

## فصل هشتم

ارگان آن تحت نام «بشوی انقلاب» در سالهای (۱۳۶۰-۱۳۵۸) محبوبیت عظیمی را بین کارگران کسب کردند. رهبران این سازمان، عبارت بودند از:

- حمید جلالی زاده (مهندس) از شیراز و زندانی سابق زندان قصر در اوایل دهه ۱۳۵۰.
- عباس عباس پور (دانشجوی مهندسی) از تهران و زندانی زندان قصر در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ و
- حمید خادمی (دانشجوی رشته مهندسی) از گلپایگان که در زمان اسارت در زندان با مسعود رجوی و دیگر مجاهدین آشنا شده بود.

اینان بعد از آزادی از زندان در محلات کارگرنشین تهران به ایجاد گروههای مسلح اقدام کرده و در روزهای بهمن ۱۳۵۷ نقش مهمی ایفاء کردند.<sup>۱۰۴</sup>

انجمن توحیدی بازار اساساً برای سازماندهی در میان کارگران بازار بوجود آمد. این انجمن تحت رهبری کادرهای مهمی چون محمد مصباح، حاج حسین تهرانی کیا، محمد پیش بین و علی اصغر زهتابچی که خود جزو کارگران بازار بوده و دارای سابقه سیاسی و اعتبار در بین اقشار مختلف بازار بودند، موفق به بسیج بازاریان بر محور شعارهای مبارزاتی مجاهدین شد. اکثر این کادرها در خرداد ۱۳۶۰ در مبارزه علیه پاسداران جان خود را از دست دادند.<sup>۱۰۵</sup>

سازمان زنان مسلمان که به یکی از سازمانهای مهم زنان در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸ در ایران تبدیل شد، توسط اشرف ربیعی رهبری میکند. ربیعی در سال ۱۳۵۰ که دانشجوی رشته فیزیک در دانشگاه آریامهر بود، به سازمان مجاهدین پیوست و در سال ۱۳۵۱ بخاطر فعالیتهای سیاسی در محیط دانشگاه به زندان افتاد. او در سال ۱۳۵۴ پس از آزادی از زندان با علی اکبر نبوی نوری (دانشجوی مهندسی در دانشگاه آریامهر) و از کادرهای اولیه مجاهدین ازدواج کرد. بعد از ازدواج، ربیعی همراه شوهرش مخفی و در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۴ موفق شد که بخشهای مهمی از حوزه های مجاهدین را از گزند ساواک از یکسو و از نفوذ مجاهدین مارکسیست از سوی دیگر، بویژه در شهرستانها محفوظ نگاهدارد. در این دوره اشرف ربیعی در شهرهای مشهد و تبریز و قزوین فعالیت کرده و بعد از مرگ شوهرش در یک درگیری با نیروهای رژیم شاه دوباره دستگیر شده و به زندان افتاد.

بعد از آزادی از زندان در سال ۱۳۵۷، ربیعی با رجوی ازدواج کرده و در جریان شکوفائی مجاهدین در دوره (۱۳۶۰-۱۳۵۸) بنام «سمبل زنان انقلابی» معروف شد. بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰، ربیعی در ایران مانده و به مبارزه مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی ادامه داد. او همراه آذر

## فصل هشتم

رضائی یکی دیگر از کادرهای رهبری سازمان زنان در یک نبرد رویارویی توسط پاسداران به قتل رسید. آذر رضائی خواهر برادران رضائی، در زمان تحصیل در دبیرستان در اوایل دهه ۱۳۵۰ به مجاهدین پیوست و بعد از مرگ برادرش به مبارزه ادامه داده و به زندان افتاد. او بعد از انقلاب با موسی خیابانی ازدواج کرده و در آخر سال ۱۳۶۰ همراه شوهرش در نبرد رویارویی با پاسداران به قتل رسید.<sup>۱۰۴</sup>

یکی دیگر از کادرهای معروف سازمان زنان مسلمان مجاهد مریم عضدانلو بود. مریم همراه برادرش محمود و خواهرش نرگس در اوایل دهه ۱۳۵۰ به سازمان مجاهدین معرفی شد. در جریان انشعاب در سازمان، نرگس عضدانلو به بخش مارکسیست ها پیوست و بعد از دستگیری زیر شکنجه به قتل رسید. ولی مریم در سال ۱۳۵۶ که به تحصیل رشته معدن شناسی در دانشگاه آریامهر مشغول بود، در سازمان مجاهدین باقی ماند. او در تظاهرات سال ۱۳۵۷ علیه رژیم شاه نقش مهمی ایفاء نموده و بعد از پیروزی انقلاب و در دوران شکوفائی سازمان با مهدی ابریشمچی ازدواج کرد.<sup>۱۰۷</sup> نقش مریم را در سازمان در سالهای (۱۳۶۶-۱۳۶۱) بعداً به تفضیل توضیح خواهیم داد.

دیگر رهبران معروف سازمان زنان در این دوره عبارت بودند از:

- معصومه عضدانلو، خواهر دیگر مریم و همسر مسعود ایزدخواه کرمانی (از کادرهای مجاهدین).
- مهین رضائی، یکی دیگر از خواهران رضائی و همسر علی زرکش (از اعضای برجسته کادر مرکزی).
- نصرت رضائی، همسر محمد ضابطی (از کادرهای مجاهدین).
- ناهید جلالی زاده، خواهر حمید جلالی زاده (رهبر سازمان کارگران مسلمان) و همسر محمدرضا سعادت (از اعضای رهبری مجاهدین).
- زکیه محمدی، معاون سردبیر نشریه «نسل انقلاب»، همسر حمید جلالی زاده.
- ناجی مهدوی همسر فضل الله تدین (یکی از کادرهای برجسته مخفی مجاهدین).
- پروین یوسفی، همسر کاظم باقر زاده (از فعالین سازمان) و
- فاطمه مددپور، از دانشگاه تبریز و همسر سیاوش سیفی (از فعالین سازمان).

این زنان یا در درگیریهای قیام سی خرداد ۱۳۶۰ و یا در سرکوب قیام در سال (۱۳۶۱-۱۳۶۰) توسط نیروهای دولتی کشته شده و یا بعد از دستگیری در زندانها به قتل رسیدند.<sup>۱۰۸</sup>

## فصل هشتم

با داشتن این سازمانهای توده ای و پشتیبانی معنوی و سیاسی شخصیت های سرشناسی مثل آیت الله طالقانی و همچنین نزدیک به ۱۵ سال سابقه مبارزاتی در صحنه سیاسی ایران سازمان مجاهدین خلق ایران توانست در دوره پنجم از رشد تاریخی خود، یعنی در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸ به یک قدرت چشمگیر در جامعه ایران تبدیل شده و در مقابل دولت جمهوری اسلامی و حزب حاکم جمهوری اسلامی بعنوان یک آلترناتیو مطرح گردد. با فرارسیدن خرداد ۱۳۶۰ این سازمان موفق شد که متجاوز از نیم میلیون از مردم پایتخت را به خیابانها برای تظاهرات علیه دولت اسلامی فراخواند. در بهار ۱۳۶۰ خیلی از تحلیلگران سیاسی این سازمان را بزرگترین، با انضباط ترین و مسلح ترین سازمان محسوب میداشتند.

در دوره اول بعد از انقلاب که نزدیک به ۹ ماه یعنی از بهمن ۱۳۵۷ تا آبانماه ۱۳۵۸ طول کشید. سازمان مجاهدین تحت رهبری مسعود رجوی و موسی خیابانی با استفاده از راههای مسالمت آمیز بعنوان یک آپوزسیون قانونی از رژیم اسلامی انتقاد کرده و از توسل به هر نوع خشونت در برخورد با رژیم امتناع ورزید. ولی در دوره دوم بعد از انقلاب یعنی بعد از سرنگونی دولت موقت بازرگان در جریانات تسخیر سفارت آمریکا در تهران، اختلافات سازمان مجاهدین با رهبری حزب جمهوری اسلامی بتدریج افزایش یافته و در انتخابات ریاست جمهوری و سپس انتخابات مجلس اول در درگیریهای خیابانی با حزب اللهی ها در طی سال ۱۳۵۹ شدت یافت.

در دوره ریاست جمهوری بنی صدر (از اردیبهشت ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۰) اختلافات بین مجاهدین و حزب جمهوری اسلامی به حدی خشونت آمیز شد که بالاخره مجاهدین را قانع ساخت که تنها راه برای حل مسائل توسل به مبارزه مسلحانه علیه انحصارگران رژیم جمهوری اسلامی است. با قیام سی ام خرداد توسط مجاهدین، دوره پنجم تاریخ رشد این سازمان بی پایان رسید.<sup>۱۹</sup>

۶- این دوره از تاریخ سی ام خرداد ۱۳۶۰ شروع شده و تا سال ۱۳۶۲ که مجاهدین به انقلاب ایدئولوژیکی دست زدند، ادامه یافت. در این دوره دولت جمهوری اسلامی با استقرار ترور و خفقان، قیام سی ام خرداد ۱۳۶۰ و قیام کنندگان را با موفقیت سرکوب و استخوان بندی تشکیلاتی مجاهدین را در ایران تقریباً نابود ساخت. در این دوره که چهار سال طول کشید، نزدیک به ۱۲۲۵ نفر از مخالفین رژیم جمهوری اسلامی کشته شدند که سه چهارم آنها به سازمان مجاهدین تعلق داشتند. خود رجوی همراه با بنی صدر ایران را ترک کرده و به فرانسه پناهنده شد. اکثر رهبران

## فصل هشتم

مجاهدین که هنوز به قتل نرسیده بودند، یا به کردستان عقب نشینی کردند و یا در فرانسه و دیگر کشورهای خارجی سکنی گزیدند و به مبارزه ادامه دادند.

در پاریس، مجاهدین تحت رهبری مسعود رجوی و همکاری بنی صدر به ایجاد یک سازمان وسیع ائتلافی موسوم به «شورای ملی مقاومت» دست زدند که در اول با موفقیت همراه بوده و سازمانهای مختلف مذهبی و غیرمذهبی و چپ مارکسیستی را بدرون آن جلب کردند. ولی بعد از دو سال که بتدریج اختلافات در درون شورا افزایش پیدا کرد، بخشی از اعضای تشکیل دهنده یا به صورت فردی و یا بصورت سازمانی شورا را ترک گفتند. همانطور که در صفحات پیشین شرح داده شد علل مختلفی باعث تضعیف «شورا» شد. یکی از این عوامل «دگردیسی» عظیم ایدئولوژیکی این سازمان در سالهای ۱۳۶۳-۱۳۶۴ بود. با وقوع این تغییرات عمر دوره ششم سازمان بیابان خود رسید.<sup>۱۱</sup>

۷- این دوره از اوایل سال ۱۳۶۴ (بحبوحه «انقلاب ایدئولوژیکی») شروع گشته و بعد از گذار از فراز و نشیبهای متنوع و غیرقابل پیشبینی بالاخره در بهار ۱۳۸۲ (مارس ۲۰۰۳) با حمله نظامی آمریکا به کشور عراق و محاصره مقر مجاهدین در آن کشور بیابان رسید. این دوره که نزدیک به بیست سال طول کشید، با تحولات عظیمی که به اسم «انقلاب ایدئولوژیکی» معروف شد، در پایان سال ۱۳۶۳ و آغاز سال ۱۳۶۴ شروع شد و با تشدید جنگ ایران و عراق، انتقال مرکز رهبری از پاریس به عراق در سال ۱۳۶۵، اعلام تأسیس «ارتش آزادیبخش ملی ایران» در سال ۱۳۶۶ و پایان جنگ ایران و عراق در ۱۳۶۷ ادامه یافت. عمر این دوره با انتخاب مریم رجوی بعنوان معاون فرمانده کل ارتش در سال ۱۳۶۸ که منجر به تغییرات اساسی در تربیت کادرهای نظامی و چریکی سازمان مجاهدین در سالهای ۱۳۸۲-۱۳۶۹ گشت، به اوج خود رسید و با حمله نیروهای نظامی آمریکا به عراق بیابان خود رسید.

۸- این دوره از بهار ۱۳۸۲ (مارس ۲۰۰۳) با حمله نظامی آمریکا به کشور عراق و محاصره مقر مجاهدین در آن کشور شروع شده و تا پایان سال ۱۳۸۴ و همچنین زمان نگارش این جلد از کتاب (۱۳۸۵) ادامه داشته است.

در دو دوره ی هفتم و هشتم، سازمان مجاهدین درگیر دگرگونیهای اساسی و چرخشهایی تعیین کننده در مواضع ایدئولوژیکی و سیاسی گردید. لذا در اینجا به چگونگی رشد و سرانجام این سازمان در دوره های مذکور (۱۳۸۴-۱۳۶۴) می پردازیم.

## فصل هشتم

### انقلاب ایدئولوژیکی و نقش و موقعیت مسعود رجوی

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، سازمان مجاهدین در نیمه ی دوم سال ۱۳۶۳ دچار یک تحول و دگرگونی ایدئولوژیکی گشت که سمت و سوی حرکت و آینده این سازمان را متحول ساخت. این دگرگونی و با تحول ایدئولوژیکی که ماهها طول کشید، در زمستان ۱۳۶۴ با ازدواج پر سر و صدای مسعود رجوی و مریم عضدانلو به اوج خود رسید. در نهم بهمن همان سال، رجوی اعلام کرد که مریم عضدانلو به مقام همدریف مسئول اول در هیرارش سازمان منصوب شده است. این خبر که در برنامه ی یادبود از همسر اول رجوی، اشرف ربیعی (که در آخر سال ۱۳۶۰ توسط ماموران رژیم جمهوری اسلامی در یک درگیری به قتل رسیده بود) اعلام شد، میخواست نشان دهد که مقام و موقعیت زن در داخل سازمان دچار تحول شده و در نتیجه یک «انقلاب ایدئولوژیکی» در بین مجاهدین و طرفداران آن سازمان در حال وقوع است.

تا آنزمان، مجاهدین و اکثر طرفداران سازمان مریم عضدانلو را بعنوان یک مجاهد فعال و همسر مهدی ابریشمچی که یکی از یاران نزدیک رجوی در رهبری سازمان بود، می شناختند. ولی حالا با انتخاب او بعنوان مسئول اول سازمان مجاهدین اعلام کردند که در رابطه با آزادی و مقام زن با یک تحول عظیم ایدئولوژیکی که تا آنزمان بی نظیر بوده، روبرو شده اند. در اواسط اسفند سال ۱۳۶۴ دفتر سیاسی و کمیته ی مرکزی سازمان گزارش دادند که سازمان مجاهدین از مریم و مسعود تقاضا کرده اند که با یکدیگر ازدواج کنند که بدینوسیله «انقلاب ایدئولوژیکی» را که در حال تکوین بود، استحکام بخشند.<sup>۱۱۱</sup>

بعد از این ازدواج، رهبران و طرفداران سازمان از «رهبری انقلابی» تعریف کرده و اعلام نمودند که بدون این رهبری سازمان نمیتوانست به بقای خود ادامه دهد. آنها خاطر نشان ساختند که رجوی با محکومیت خمینی و رژیم جمهوری اسلامی و با ایجاد یک نیروی «پرسلاطت» مخفی چریکی موفق شده که جوهر اصلی ولایت فقیه و تئوکراسی متکی به آنرا فاش ساخته و مبارزه علیه آنرا سازماندهی کند. با اینکه خیلی ها در داخل آپوزسیون، از جمله بعضی از خود مجاهدین از اهمیت و «مقام والائی» را که رهبری سازمان به رجوی و مریم میدادند، سخت انتقاد کرده و آنرا محکوم ساختند.<sup>۱۱۲</sup> ولی نوشته ها و سخنرانیهای متعدد افراد شاخص رهبری مجاهدین و شخصیت های سرشناس هوادار مجاهدین - مثل عباس داوری و مهدی ابریشمچی (همسر سابق مریم عضدانلو که رسماً از او طلاق گرفت تا ازدواج او را با مسعود میسر سازد)<sup>۱۱۳</sup> ابوزر ورداسی، یکی از روشنفکران مذهبی که در آنزمان هنوز با مجاهدین همکاری میکرد.<sup>۱۱۴</sup> یدالله رضائی، پدر سالمند رضائی ها،<sup>۱۱۵</sup> لایلا و محمدعلی،<sup>۱۱۶</sup> خواهر و برادر موسی خیابانی، حسین ابریشمچی، برادر جوانتر مهدی ابریشمچی

## فصل هشتم

مسئول عملیات نظامی در تهران و بالاخره محمدحسین حبیبی - نه تنها از وقوع «انقلاب ایدئولوژیکی» استقبال کردند بلکه ستایش از شخصیت رجوی را به نقطه ای عروج دادند که شعار «ایران، رجوی، رجوی، ایران» سر لوحه فعالیت‌های تبلیغاتی سازمان قرار گرفت.<sup>۱۱۷</sup> در اینجا قبل از اینکه به چگونگی فعالیت‌های سازمان مجاهدین در دوره بعد از «انقلاب ایدئولوژیکی» بپردازیم، بهتر است که نیم‌نگاهی اجمالی به بیوگرافی سیاسی مسعود رجوی بیندازیم.

مسعود رجوی در سال ۱۳۲۷ در شهر طبس متولد شد. در عنفوان جوانی، زمانی که مشغول تحصیل در دوره متوسطه دبیرستان بود، با مواضع سیاسی - مذهبی افراد صاحب نظر اسلامی مثل آیت الله طالقانی و مهدی بازرگان، آشنائی پیدا کرد.<sup>۱۱۸</sup> رجوی در موقع تحصیل در سال اول رشته حقوق سیاسی در دانشگاه تهران با مجاهدین که هنوز در این زمان اعلام موجودیت نکرده بودند، رابطه برقرار کرده و به عضویت سازمان درآمد. رجوی در سالهای ۱۳۴۷-۱۳۴۶ و بعد از اعلام موجودیت سازمان تا سال ۱۳۵۰ با محمد حنیف نژاد، یکی از آغازگران و بانیان سازمان، در رابطه مستقیم بوده و با حمایت او در سال ۱۳۴۹ به عضویت کمیته مرکزی سازمان انتخاب شد.

در سال ۱۳۵۰ و در آغاز مبارزات چریکی شهری، رجوی نیز مثل صدها تن از مجاهدین دستگیر و روانه زندان گشت. او بعد از محاکمه به اعدام محکوم شد ولی برادر بزرگتر او دکتر کاظم رجوی که در آنزمان در پاریس بعد از اتمام تحصیلات و اخذ درجه دکترا در حقوق مشغول تدریس بود، افکار عمومی و سازمان‌های حقوق بشر را به نفع مسعود بسیج و خواهان آزادی او گشت. این مبارزات جهانی بالاخره رژیم شاه را مجبور ساخت که حکم اعدام مسعود را به حبس ابد تخفیف دهد.

بعد از هفت سال اسارت (۱۳۵۷-۱۳۵۰)، رجوی بالاخره مثل اکثر زندانبان سیاسی در بحبوحه انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ از زندان آزاد گشت. او در دوره اسارت نه تنها موفق شد که رابطه خود را با اعضای سازمان حفظ کند بلکه نقش بزرگی در سازماندهی دوباره ی مجاهدین در سالهای بحرانی ۱۳۵۶-۱۳۵۳ ایفاء کرد. اکثر رهبران وفادار مجاهدین در این دوره توسط رژیم شاه به قتل رسیده و یا توسط «مجاهدین مارکسیست» در جریان «تغییر ایدئولوژیکی» از بین رفته بودند ولی رجوی با اعتقاد راسخ به ایدئولوژی اسلامی خود خلا، سیاسی رهبری سازمان را پر کرده و باعث بسیج و سازماندهی مجاهدین در داخل و خارج زندان گشت. مسعود رجوی مخالف ایدئولوژی مارکسیسم بوده و جریان مارکسیستی را در داخل سازمان مجاهدین یک روند «خائنانه» و «انحرافی» ارزیابی میکرد ولی هیچوقت در دوران اسارت در زندان شاه بدام مذهبیهون

## فصل هشتم

ارتجاعی، مثل رفسنجانی، لاجوردی و عسکراولادی که کوشش میکردند که جریان اشعاب در درون سازمان مجاهدین را به کل جنبش مردم ایران تعمیم داده و تبلیغات عظیمی علیه مارکسیستها کنند، نیافتاد. مجاهدین اسلامی با اینکه ضربه های شدیدی از طرف مارکسیستهای مجاهد درون سازمان خورده بودند ولی تحت رهبری مسعود رجوی و یارانش موفق شدند که در بیرون از زندان نیز با نیروهای چپ مارکسیستی که کوچکترین ارتباطی با فعالیتهای مجاهدین مارکسیست نداشتند، رابطه همکاری و مودت را حفظ کنند.<sup>۱۱۹</sup>

در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ و بلافاصله بعد از آزادی از زندان، رجوی به سازماندهی سازمان مجاهدین خلق پرداخت. بعد از پیروزی انقلاب و بازگشت خمینی به ایران احمد خمینی و سپس هاشمی رفسنجانی، وزیر کشور وقت، از مسعود رجوی دعوت کردند که از خمینی حمایت و مخالفین ولایت فقیه را محکوم کند تا تمام درها به روی او باز شوند. ولی رجوی و موسی خیابانی، رهبران اصلی مجاهدین، این پیشنهاد را نپذیرفته و در عوض دست به مبارزه سرتاسری در ایران زدند تا پایه های اجتماعی مجاهدین را گسترش دهند. سخنرانیهای هفتگی رجوی در دانشگاه صنعتی شریف در تهران که تا ۱۰ هزار تن در آنها شرکت میکردند، باعث شدند که خمینی فرمان بستن دانشگاهها را صادر کرده و حرکت معروف «انقلاب فرهنگی» را ایجاد کند.<sup>۱۲۰</sup>

در انتخابات ریاست جمهوری در اواخر سال ۱۳۵۸ رجوی از طرف مجاهدین کاندید ریاست جمهوری شد. نه تنها تمامی سازمانهای متعلق به مجاهدین کاندیداتوری رجوی را تأیید کردند بلکه سازمانهای متعدد و مستقل مثل فدائیان اکثریت، جبهه دموکراتیک ملی، حزب دموکرات کردستان، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (گومه له)، «جامعه ایرانیان سوسیالیست»، «انجمن برای حقوق سیاسی و فرهنگی ترکمن ها» و سازمانهای متعلق به اقلیتهای آسوری، زردشتی و یهودی در ایران نیز از کاندیداتوری رجوی استقبال کردند. علاوه بر آن افراد سرشناس و شاخصی مثل عزالدین حسینی رهبر روحانی اهل تسنن کردها در مهاباد، حجت الاسلام جلال گنجه ای و نزدیک به پنجاه نویسنده از «کانون نویسندگان ایران» از جمله ناصر پاکدامن (مورخ)، منوچهر هزارخانی (مقاله نویس)، فریدون آدمیت (مورخ معروف) و هما ناطق (محقق) همراه با خانواده های آغازگران و پایه گذاران سازمان مجاهدین خلق (حنیف نژاد، رضائی، محسن، بدیع زادگان، اصغری زاده، صادق، مشکین فام و مین دوست) از کاندیداتوری رجوی حمایت کردند.<sup>۱۲۱</sup>

عکس العمل فوری خمینی به نفوذ رجوی در جامعه این بود که رجوی را از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری منع کند. خمینی اعلام کرد که چون سازمان مجاهدین قانون اساسی ایران را قبول نکرده است، نمیتواند برای ریاست جمهوری کاندیدا معرفی کند. بعد از پیروزی بنی صدر در انتخابات ریاست جمهوری در



## فصل هشتم

پایان سال ۱۳۵۹، مجاهدین با اعلام کاندیداهای خود برای انتخابات مجلس اول به مبارزات انتخاباتی وسیعتر از سابق اقدام کرده و سرکردگان حزب جمهوری اسلامی و خود خمینی را از محبوبیتی که کاندیداهای مجاهدین در بهار ۱۳۵۹ بدست آورده بودند، به هراس انداختند. مداخلات متعدد مأمورین دولتی و حملات فیزیکی حزب اللهی ها به مبارزات انتخاباتی مجاهدین عملاً نشان داد که رجوی و خیابانی و دیگر رهبران مجاهدین نمیتوانند بطور مسالمت آمیز نقش آپوزسیون را ایفاء کنند.

بعد از نطق مهم خرداد ۱۳۵۹ رجوی در استادیوم امجدیه که در آن وی رهبران رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر لغو آزادیهای دموکراتیک محکوم ساخت، خمینی دستور داد که از گسترش محبوبیت مجاهدین و رهبران آن بویزه رجوی و خیابانی، جلوگیری شود. اما در تابستان و پائیز سال ۱۳۵۹ محبوبیت رجوی و تیراز نشریه «مجاهد» که در این دوره به ۵۰۰ هزار نسخه میرسید، افزایش یافت.

در آغاز سال ۱۳۶۰ رجوی طی یک سری مصاحبات مطبوعاتی اعلام کرد که نیروهای دموکراتیک باید جبهه متحدی علیه رژیم جمهوری اسلامی بوجود آورند. بعد از آن روشن بود که تلاقی و تصادم بین نیروهای مجاهدین و رژیم جمهوری اسلامی بزودی اتفاق خواهد افتاد.<sup>۱۲۲</sup>

بعد از قیام سی خرداد ۱۳۶۰ رجوی از بنی صدر که توسط خمینی از ریاست جمهوری برکنار شده بود، دعوت کرد تا هر دو در مخفیگاه مجاهدین پنهان شوند. آنها بعد از ایجاد «شورای ملی مقاومت» ایران را ترک کرده و به فرانسه پناهنده شدند.

بعد از ورود به پاریس و تشکیل رسمی شورای ملی مقاومت محبوبیت مسعود رجوی بعنوان رهبر مجاهدین و شورای ملی مقاومت همچنان افزایش یافت. ولی در سال ۱۳۶۳ به علت کناره گیری برخی سازمانها و شخصیت ها از شورا از یکسو و آغاز «دگردیسی عظیم» داخلی سازمان مجاهدین از سوی دیگر محبوبیت سازمان و مسعود رجوی در بین آپوزسیون ایرانی در خارج شروع به افت نمود. تحمیل «انقلاب ایدئولوژیکی» بعنوان یک اصل و رفتار ناهنجار رهبری به روند نزول محبوبیت سازمان مجاهدین و مسعود رجوی در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۵ شدت بخشید.

تحمیل «انقلاب ایدئولوژیکی» بدون پیروسی طولانی بحث و اقناع و برخورد نادرست خشونت بار سازمان به مخالفین آن دیدگاه، بقدری منفی بود که بخش قابل ملاحظه ای از متحدین و هواداران سازمان مجاهدین را از رهبری کاملاً ناراضی و حتی بیزار ساخت.<sup>۱۲۳</sup> بخش کوچکی از کادرها در سالهای ۱۳۶۶-۱۳۶۵ رسماً از

## فصل هشتم

سازمان جدا شده و تحت نام «مجاهدین بیروان موسی خیابانی» بر علیه سازمان و رهبری مسعود رجوی موضع گرفتند.<sup>۱۲۲</sup> یکی از مخالفین مهم «انقلاب ایدئولوژیکی» در داخل کادرهای مجاهدین پرویز یعقوبی از مجاهدین اواخر دهه ۱۳۴۰ بود که بعد از نزدیک به بیست سال کار و فعالیت از سازمان جدا شده و با گروه خود در پاریس بفعالیت علیه مسعود رجوی پرداخت. او در این امر از حمایت همسرش مینا ربیعی، خواهر اشرف ربیعی (همسر سابق مسعود رجوی) برخوردار بود. اسم و رسم یعقوبی برای چند صباحی با انتشار جزوات متعددی علیه رجوی مثل «تغییر مواضع ایدئولوژیکی، تشکیلاتی و سیاسی مسعود رجوی»، «آپورتونیسیت های راست» و «جمع بندی دو سال» در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ بین طرفداران سازمان مجاهدین مطرح بود.<sup>۱۲۵</sup> ولی سپس گروه او نیز مثل گروهها و شخصیت های دیگر که در این سالها از بدنه سازمان بریده بودند، پراکنده گشته و عملاً از بین رفت. در این دوره سازمان مجاهدین در ضمن مورد حمله تبلیغاتی و سیاسی جمهوری اسلامی نیز قرار گرفت.

### انتقال به عراق و ایجاد ارتش رهائیبخش ملی

از آغاز سال ۱۳۶۵، رسانه های گروهی و سخنگویان جمهوری اسلامی طی یک مبارزه تبلیغاتی رهبری مجاهدین بویژه شخص رجوی را تحت نام «منافقین» و تروریستهای ستون پنجم کشورهای امپریالیستی بیاد حمله گرفته و نزدیکی مجاهدین را به بعثی های حاکم در عراق مورد نفیرین قرار دادند. آنها همچنین سازمان را بداشتن نظرات «التقاطی» در امور مهمی چون مساله اصلاحات ارضی و نوع مالکیت و غیره محکوم ساختند.<sup>۱۲۴</sup> تبلیغات رژیم در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۶ به خارج از ایران نیز گسترش یافت. مضافاً در این سالها رژیم اسلامی کشورهای اروپائی بویژه فرانسه را که به مجاهدین پناهندگی میدادند، بشدت تحت فشار دیپلماتیک قرار داد.

در بهار سال ۱۳۶۵، نمایندگان جمهوری اسلامی موفق شدند که دولت فرانسه را مجبور نمایند که مقر سازمان مجاهدین در پاریس را ببندد. از طرف دیگر سایر کشورهای اروپائی غربی نیز بخاطر پیشبرد روابط اقتصادی و تجاری با ایران و همچنین بخاطر ترس از گروگانگیری اتباعشان در تهران توسط حزب اللهی ها نمی خواستند خود را با پذیرش انتقال مقر کار و اقامت رهبری مجاهدین به کشورهاشان به خطر اندازند. در این موقع رهبری مجاهدین چون نمی توانست در کشورهای اروپائی سکنی گزیده و بعنوان پناهنده پذیرفته گردد، تصمیم گرفت که مقر خود را به عراق که با ایران در حال جنگ بود، منتقل سازد. سرانجام مسعود رجوی در روز ۱۷ خرداد ۱۳۶۵ به همراه تقریباً هزار تن از مجاهدین وارد خاک عراق شدند. رجوی اعلام

## فصل هشتم

کرد که انتقال به عراق بر اساس نزدیکی با نبرد مسلحانه در داخل ایران انجام میپذیرد.<sup>۱۲۷</sup> در عرض یکسال بعد از انتقال به عراق سازمان مجاهدین خلق، شورای ملی مقاومت و دیگر سازمانهای متعلق به آن دچار تحولات عظیمی شدند. این تحولات که در واقع تاریخ و عمر سازمان مجاهدین را وارد مرحله‌ی جدیدی از فعالیتهای خود ساخت در ۳۰ خرداد ۱۳۶۶ که رجوی تشکیل «ارتش آزادیبخش ملی ایران» را در مرزهای ایران و عراق اعلام کرد، به اوج خود رسید. در این زمان هزاران جوان ایرانی که تمایلات اسلامی داشتند ولی از رژیم اسلامی مأیوس شده بودند و یا از اول با آن مخالف بودند، به سازمان مجاهدین خلق پیوسته و در ارتش آزادیبخش نام نویسی کردند. تا زمانی که جنگ ایران و عراق ادامه داشت امکان بسیج و گسترش ارتش آزادیبخش نیز چشمگیر و فراگیر بود اما با فرا رسیدن سال ۱۳۶۷ و تغییر روند جنگ موقعیت مجاهدین نیز دستخوش تحول گشت.

از آغاز سال ۱۳۶۷، ماشین نظامی و قوای جنگی جمهوری اسلامی متحمل شکستهایی شده و مجبور شدند از برخی پیشروها و تصرفات پیشین جنگی در خاک عراق عقب نشینی کنند. خمینی در ۱۲ خرداد ۱۳۶۷ برای مقابله با اوضاع متغیر در روند جنگ، رفسنجانی را بعنوان جانشین فرمانده کل قوا در امور جنگی منصوب نمود. رفسنجانی در رأس ارگانهای جنگی رژیم عملاً نتوانست از عقب نشینی نیروهای نظامی ایران در مرزهای ایران و عراق بویزه در فاو و مجنون و حلبچه، جلوگیری کند و بالاخره معادلات نظامی در جبهه های جنگ تا اندازه ای زیاد بر ضد مواضع نیروهای نظامی ایران تغییر یافت.

ناگهان در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ در میان بهت و حیرت همگان خمینی اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را رسماً پذیرفت و در روز بعد آتش بس بین ایران و عراق اعلام گشت. آتش بس بین ایران و عراق منجر به انعقاد صلح و دوستی بین ایران و عراق نشد ولی پیامدهای سیاسی عظیمی را در سراسر خاور میانه و در کشورهای ایران و عراق به همراه داشت. بررسی و تحلیل این پیامدها در این کتاب امکان پذیر نیست ولی در رابطه با سرنوشت سازمان مجاهدین، شورای ملی مقاومت و ارتش آزادیبخش باید گفت که پذیرش و امضای آتش بس آنها را در یکی دیگر از سرفصلهای تاریخی و تصمیم گیری تشکیلاتی قرار داد.<sup>۱۲۸</sup>

رهبری نظامی مجاهدین بلافاصله بعد از قبول آتش بس بین ایران و عراق، به نیروهای نظامی خود فرمان آماده باش داده و سرعت در شهرهای مرزی (کرد، اسلام آباد و تنگه چارزیر) وارد جنگ با نیروهای نظامی جمهوری اسلامی شد. در این ماجراجویی نظامی که از طرف مجاهدین به اسم «فروغ جاویدان» معروف گشت

## فصل هشتم

و چهار روز طول کشید. نزدیک به ۱۲۶۳ تن از سربازان ارتش آزادیبخش ملی جان خود را از دست داده و یا اسیر شدند. در میان اینان افرادی چون اختر مولوی و کاظم باقر زاده (از اعضای شورای ملی مقاومت)، محمدحسین حبیبی (نویسنده و فیلسوف)، ابوذر ورداسبی (نویسنده و محقق) و شماری از فعالین نظامی مجاهدین چون مهین رضائی، افخم میرزائی، ناهید صراف، ابوالقاسم آیتی، محسن اسکندری، رحیم حاجی، سید جوادی و مهدی کتیرائی بودند که سابقه طولانی کار و فعالیت در سازمان داشتند.<sup>۱۲۹</sup>

مجاهدین و «ارتش آزادیبخش» در این درگیری چهار روزه تلفات زیادی دادند ولی عملاً نشان دادند که بعنوان تنها سازمان مسلح آپوزسیون در مقابل رژیم جمهوری اسلامی مطرح هستند. بسیاری از صاحب نظران و مفسرین سیاسی بر آن بودند که برای ارتش آزادیبخش دیگر عمری باقی نمانده است. آنها می‌گفتند که جنگ هشت ساله ایران و عراق بی‌پایان رسیده، آتش بس برقرار گشته و بزودی امضاء قرارداد صلح بین دو کشور ایران و عراق به عمر ارتش آزادیبخش، شورای مقاومت و مجاهدین پایان خواهد داد و آنها قربانی مصالحه بین بعضی های عراق و رژیم خمینی خواهند شد.

ولی سالها گذشت و هیچ نوع علانی از انعقاد صلح بین ایران و عراق دیده نشد. دو دولت نتوانستند اختلافات بین خود را حل کنند و این اختلافات شدت یافتند. بحران خلیج فارس در سالهای ۱۳۶۹-۱۳۷۰ که منجر به حمله آمریکا به عراق شد، به مجاهدین فرصت داد که بیش از پیش از نظر نظامی و تشکیلاتی تقویت گردند.

شکست نظامی عراق و تخلیه کویت در اوایل سال ۱۳۷۰ با تحولات مهمی همراه بود که آثار فراگیر آن بسیاری از تحولات سیاسی را بویژه در منطقه خلیج فارس، رقم زد. در این زمان از تاریخ، مجاهدین و «ارتش آزادیبخش» با حساسترین شرایط متصور مواجه شدند. بلافاصله بعد از خاتمه جنگ خلیج فارس و عقب نشینی نظامی دولت عراق از کویت، رژیم اسلامی در ابعادی گسترده شروع به اعزام نیرو و تحریکات در سراسر نوار مرزی عراق و ایران نمود تا با کمک شیعیان جنوب عراق (که با قیام خود میخواستند رژیم بغداد را نابود و جمهوری اسلامی از نوع ایران را در آنجا ایجاد نمایند) دولت عراق را سرنگون ساخته و طبیعتاً به عمر مجاهدین و «ارتش آزادیبخش» نیز پایان بخشند.

اما باز هم مثل سال ۱۳۶۷، رژیم جمهوری اسلامی نتوانست کاری انجام دهد و نیروهای نظامی دولت صدام طی یک یورش وحشیانه قیام شیعیان را در جنوب عراق در کمتر از یک هفته در اواخر سال ۱۳۶۹ سرکوب کردند. در آغاز سال ۱۳۷۰ درگیرهای نظامی بین نیروهای نظامی ایران و ارتش آزادیبخش ملی

## فصل هشتم

باعث تلفات زیادی در نیروهای مجاهدین شد ولی نتوانست این آپوزسیون مسلح را از بین ببرد. این درگیریها که از طرف مجاهدین به اسم «عملیات مروارید» معروف گشته و از ۵ تا ۲۳ فروردین سال ۱۳۷۰ ادامه یافتند، تلفات زیادی را به «ارتش آزادیبخش» وارد ساختند. ولی این تلفات نتوانستند تشکیلات ارتش آزادیبخش ملی را که در مرزهای ایران و عراق مستقر بود، از بین ببرند.<sup>۱۳۰</sup>

### ارتش آزادیبخش و نقش مریم رجوی

از سال ۱۳۷۰ و بعد از «عملیات مروارید»، ارتش آزادیبخش به آموزشهای نظامی «دوران نوین» خود پرداخت و در این امر مریم رجوی نقش بزرگی ایفاء کرد. او از اوایل تأسیس ارتش آزادیبخش در سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۲ معاون فرمانده کل آن سازمان بود.

مریم در سال ۱۳۳۵ در تهران در یک خانواده متوسط به دنیا آمد. او در زمان تحصیل در دانشگاه در رشته مهندسی معدن با جنبش ضد شاه رابطه پیدا کرده، در سال ۱۳۴۹ به سازمان مجاهدین خلق پیوسته و سپس رهبر جنبش دانشجویی دانشگاه شریف در تهران گشت. در اثناعاب سال ۱۳۵۳ با اینکه مریم تمایلات شدید سوسیالیستی داشت ولی با مجاهدین مارکسیست مخالفت کرده و با مجاهدین اسلامی ماند. خواهر مریم که یک مجاهد مارکسیست بود، در اواسط دهه ۱۳۵۰ توسط مأمورین شاه کشته شد ولی مریم کماکان در درون سازمان مجاهدین به مبارزه علیه رژیم شاه ادامه داد.

بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، مریم در بسیج دانشجویان به صف مجاهدین تقنی اساسی ایفاء کرده و در سال ۱۳۵۹ بعنوان کاندیدای سازمان مجاهدین برای دوره اول مجلس نزدیک به ۲۵۰ هزار رأی کسب نمود.

مریم در قیام سی خرداد ۱۳۶۰ با بسیج و سازماندهی تظاهرات علیه جمهوری اسلامی تقنی بزرگ برای مجاهدین ایفاء کرد. با اینکه پاسداران و حزب اللهی ها در سرکوب قیام چندین بار خانه مسکونی مریم را برای دستگیری او محاصره کردند، وی موفق شد که مخفی شده و سپس در سال ۱۳۶۱ بعد از فرار از ایران به پاریس پناهنده شده و دوباره به صف مجاهدین پیوندد.<sup>۱۳۱</sup>

مریم در طی سه سال بعد از ورودش به پاریس توانست بخاطر فعالیتهای پیگیر و لیاقت در رهبری به یکی از رهبران عالی رتبه سازمان تبدیل شده و در سال ۱۳۶۶ به مقام دبیر اولی سازمان ارتقاء یابد. در سال ۱۳۶۸، مریم که در این موقع همسر مسعود رجوی بود، به معاونت فرماندهی کل ارتش آزادیبخش که دو سال از تأسیس آن می گذشت، برگزیده شد.

## فصل هشتم

مریم در سالهای ۱۳۷۲-۱۳۶۶، ارتش رهائیبخش را به یک نیروی نظامی کاملاً تربیت یافته تبدیل ساخته و با پشت سر گذاشتن عملیات و تجارب جنگی «فروع جاویدان» و «عملیات مروارید» موفقیت و مقام بی نظیری در داخل سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت کسب نمود.

در تابستان ۱۳۷۲، شورای ملی مقاومت که با گسترش تشکیلاتی و هیرارشی خود بعنوان پارلمان مقاومت در تبعید عمل میکرد، مریم رجوی را بعنوان رئیس جمهور آینده ایران (ایران بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی) برگزید. او نیز بلافاصله از مقامهای خود در سازمان مجاهدین و ارتش آزادیبخش استعفاء داده و تمام وقت خود را صرف مسئولیت جدید خود ساخت. با اینکه مریم از مقام خود در ارتش رهائیبخش رسماً استعفاء داد ولی با حمایت او زنان موقعیت های مهمی را در این حیطه نظامی کسب کردند و در سالهای (۱۳۷۲-۱۳۷۹) نصف اعضای ارتش آزادیبخش را زنان تشکیل می دادند.<sup>۳۲</sup> زنان همچنین در حیطه های امور بین المللی و روابط عمومی در این دوره به مقامات مهمی منصوب شدند. یک سوم جنگندگان و اکثریت فرماندهان در رهبری شورای مرکزی سازمان مجاهدین را فعالین و کادرهای زن تشکیل میدادند.

در این دوره سازمان و شورای مقاومت در زمینه های فرهنگی، بویژه در حیطه های هنر و موسیقی نیز به موفقیت های چشمگیری نایل آمدند. در نیمه اول دهه ۱۳۷۰، هنرمندان و موسیقیدانان ایرانی در تبعید تحت نظارت «دولت در تبعید» مریم رجوی در برنامه های مختلف بفعالیت های فراگیر اقدام کردند. در تابستان ۱۳۷۳، خود مریم در یک کنسرت در پاریس که در آن نه تن از هنرمندان موسیقی ایران (منجمله عارف، منوچهر، الهه، عماد و امیر آرام) در حضور ۳۰۰۰ نفر برنامه های متنوع اجرا کرده و آواز خواندند، شرکت کرد.

در همان سال، مرضیه از معروفترین خوانندگان ایران در شصت سال گذشته، بعد از ۱۵ سال سکوت و کناره گیری (۱۳۷۳-۱۳۵۸) ایران را ترک گفته و در اروپا به مریم پیوست. او بلافاصله به عضویت شورای ملی مقاومت در آمده و سپس بعنوان مشاور فرهنگی مریم برگزیده شد. در آغاز سال نو ۱۳۷۴ مرضیه اولین سری کنسرتهای خود را در شهرهای لندن، دوسلدرف، استکهلم و لس آنجلس اجرا کرده و بسیاری از علاقمندان خود را بسوی فعالیتهای شورا جلب نمود.

در سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۴ که بخاطر رقابت جناحهای مختلف درون حاکمیت از یکسو و مبارزات بیدریغ و خارج از حاکمیت مردم ایران از سوی دیگر صحنه سیاسی ایران دچار التهاب و تنش شده بود، به جرأت میتوان گفت که شورای ملی مقاومت با بازوی سیاسی چریکی خود (سازمان مجاهدین خلق) و همراه با بازوی نظامی خود (ارتش آزادیبخش) تنها واحد آپوزیونی ایران بود که بطور دائم و منجم دولت جمهوری

## فصل هشتم

اسلامی ایران را حتی بطور نسبی هم که شده گاه و بیگاه به چالش طلبیده و در داخل و خارج از ایران، تبلیغات نسبتاً منظم و سازمان یافته ای را علیه حاکمین به مرحله اجرا میگذاشت. در قیامهای شهری و روستائی نقاط مختلف ایران (از ناحیه مسعودیه تهران تا خرم آباد لرستان و عجبشیر آذربایجان) و در ناآرامی ها و اعتراضات سرتاسری (از تحصن در دانشگاه تهران و اعتصاب تاکسیرانان تهران تا درگیریهای ارومیه در سال ۱۳۷۷) سازمان مجاهدین و هوادارانش با عملاً درگیر شده و یا بطور غیرمستقیم نقش ایفاء نمودند. در این راستا، عملیات نظامی و سیاسی مجاهدین در داخل ایران با ترور موفقیت آمیز اسدالله لاجوردی رئیس معروف زندان اوین و مسئول قتل عام معروف به «فاجعه ملی» (در دهمین سالگرد آن فاجعه در ۱۳۷۷) خیلی چشمگیر و تکان دهنده بود. اسدالله لاجوردی، یکی از اعضای فعال «جمعیت هیئتهای مؤتلفه اسلامی» در نیمه اول دهه ۱۳۴۰، پس از پیروزی انقلاب، توسط خمینی و با پیشنهاد محمدحسین بهشتی به مقام دادستانی انقلابی تهران انتخاب شد. لاجوردی از دوران اسارت خود در زندان شاه، کینه عمیقی نسبت به مارکسیستها از یکسو و نسبت به مجاهدین از سوی دیگر داشت. دشمنی لاجوردی نسبت به مجاهدین عمدتاً به این علت بود که مجاهدین در زندانهای شاه بر خلاف پیروان خمینی (مثل رفسنجانی، لاجوردی و خلخالی) مارکسیستهای ایران را دشمن ایران و انقلاب ندانسته و حتی برای آنها و مبارزانشان احترام قائل بودند. بخاطر این کینه تاریخی لاجوردی به محض قبول مقام خود، شروع به تعقیب، حبس و کشتار نیروهای چپ مارکسیستی و مجاهدین نمود و در عرض سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۰ هزاران مجاهد را زندانی کرده و بخش بزرگی از آنان را قتل عام کرد. او در این حرکت خونتین به زنان محبوس و حتی باردار مجاهد نیز رحم نکرد. برخی از زنان مجاهد که در این سالها و کلاً در دهه ۱۳۶۰ به دست لاجوردی در زندانهای اوین و گوهردشت اعدام و یا در زیر شکنجه به قتل رسیدند، عبارت بودند از: آراسته قلی وند، رضوان رفیع پور، بنول اکبری، شهلا حریری، فاطمه مصباح، معصومه شادمانی، مهشید شیخ، معصومه عضدانلو، مریم صدرالاشراف، ثریا ابوالفتحی، پروین گیلانی و منصوره محبان.

لاجوردی در ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ در یک شورش بزرگ به مقر مرکزی سازمان مجاهدین، بعد از یک درگیری خونین، موسی خیابانی معاون رهبری مجاهدین و اشرف ربیعی (همسر سابق مسعود رجوی) را همراه با ۱۸ مجاهد دیگر به قتل رسانده و پسر یکساله مسعود و اشرف را به وزارت اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) تحویل داد.

در تابستان ۱۳۶۷، چند ماه بعد از امضاء آتش بس و پایان جنگ ایران و عراق، لاجوردی به دستور

## فصل هشتم

خمینی به قتل عامی در زندانهای ایران دست زد که در تاریخ معاصر ایران بی سابقه بوده است. با اینکه هیجده سال از وقوع آن قتل عام که به قاجعه ملی معروف شده است میگذرد، هنوز اسناد و شواهد قادر به ترسیم ابعاد وقایع آن جنایت نیستند.<sup>۱۳۳</sup> در دهمین سالگرد این نسل کشی فهرست دو هزار و دویست و پنجاه و یک نفر از زندانیان سیاسی را که اعدام شده بودند، از طرف مسئولان فصل نامه «گفتگوهای زندانیان ۲» (چاپ آلمان) منتشر شد که نشان می‌داد حداقل دویست و سی نفر از اعدامیها متعلق به سازمان مجاهدین بودند.<sup>۱۳۴</sup>

درست ده سال بعد از وقوع قاجعه ملی، در ۲۲ مرداد ۱۳۷۷، یکی از هواداران جوان مجاهدین بنام محمد اکبر اکبری در روز روشن در وسط بازار تهران لاجوردی را به ضرب گلوله از پای در آورد. ضارب در نتیجه جراحاتی که بر بدن او در حین دستگیری وارد شده بود، چند روز بعد فوت کرد ولی قتل لاجوردی در داخل و خارج از ایران مثل ثوب ترکید.<sup>۱۳۵</sup>

### سرنوشت و سرانجام سازمان مجاهدین

در دوره ۱۳۸۱-۱۳۷۷ رژیم جمهوری اسلامی نیز در مقابله با فعالیتهای مجاهدین و شورای ملی مقاومت آرام ننشسته و با بسیج افراد با تجربه و تربیت یافته تعداد قابل توجهی از فعالین سازمان مجاهدین و شورا را در خارج از ایران ترور کرد. برخی از مجاهدین و اعضای شورا که در این مدت (از اوایل سال ۱۳۷۳ تا بهار ۱۳۷۹) توسط مأمورین رژیم اسلامی ترور شدند، عبارت بودند از:

- حمیدرضا رحمانی (عضو مجاهدین و افسر ارتش آزادیبخش ملی ایران در بغداد) در اواخر سال ۱۳۷۴،

- زهرا رجبی (عضو شورای ملی مقاومت) و علی مرادی (از طرفداران شورا) در اواخر سال ۱۳۷۴ در استانبول،

- سیدحسین صدیدی، ابراهیم سلیمی و یار علی فیروز (اعضای فعال مجاهدین) در تابستان ۱۳۷۴ در بغداد،

- عفت حداد (عضو شورای ملی مقاومت) و فرشته اسفندیاری (گوینده اصلی رادیو و تلویزیون شورای ملی مقاومت) در اواخر بهار ۱۳۷۴،

- محمد ارباب، معروف به محمدخان بلوچ (یکی از فعالین سازمان مجاهدین در کراچی) در تابستان ۱۳۷۲،

- محمدحسین نقدی (عضو شورای ملی مقاومت) در روم در اواخر سال ۱۳۷۱ و



## فصل هشتم

– دکتر کاظم رجوی (پروفسور علوم سیاسی و فعال در امور حقوق بشر و برادر ارشد مسعود رجوی) در بهار ۱۳۶۹ در پاریس.<sup>۱۳۴</sup>

علیرغم تلفاتی که سازمان مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۷۳ در درگیریهای نظامی با مأمورین جمهوری اسلامی دادند، برخوردهای نظامیشان همچنان در مرزهای ایران و عراق تا اواخر سال ۱۳۸۱ ادامه یافت. در سال ۱۳۸۰ مجاهدین حملات متعددی به پادگانهای نظامی جمهوری اسلامی در انتقام از اعدام مجاهدین در زندانهای ایران نمودند و در مقابل نیروهای دولتی نیز به حملات هوایی خود علیه پایگاههای مجاهدین در داخل خاک عراق شدت بخشیدند.

با حمله نظامی آمریکا به عراق و اشغال آن کشور در بهار ۱۳۸۲ درگیریهای بین متخاصمین (مجاهدین و رژیم ایران) نه تنها قطع نگردید بلکه سازمان مجاهدین خلق وارد فصلی جدید از زندگی خود شد.

بعد از اشغال عراق و سرنگونی رژیم صدام، سرنوشت سازمان مجاهدین نیز مثل حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان زحمتکشان کردستان (کومه له)، سازمان فدائی اکثریت دستخوش تحولی ماهوی گشت. بعد از تسخیر بغداد، اشغالگران آمریکایی حدود ۳۸۰۰ نفر از اعضای سازمان مجاهدین در اردوگاه اشرف را تحت نظر قرار داده و رهبران آن سازمان را دستگیر کردند. شورای حکومتی عراق که اعضایش از سرسپردگان وزارت دفاع آمریکا بودند، به استاد گذشته «تروریستی» سازمان و «همکارش با صدام حسین» دستور اخراج تمام مجاهدین محبوس در اردوگاه اشرف را از عراق تا پایان سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴) داد. اما بعد از چند ماه و آشکار شدن این امر که سازمان از حمایت تعدادی نمایندگان کنگره و کارمندان عالیرتبه وزارت دفاع آمریکا برخوردار است، شورای حکومتی عراق و سران اشغالگر به سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت اجازه‌ی فعالیت مجدد داده و اردوگاه اشرف را که بنام «شهر اشرف» معروف گشت، در اختیار مجاهدین قرار دادند. با اینکه رژیم بوش، مثل رژیم جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین را رسماً «تروریست» اعلام کرده بود، در عمل آن سازمان را بعنوان ابزاری بالقوه بر ضد رژیم جمهوری اسلامی که بوش آنرا جزوی از «محور شرارت» خوانده بود، حفظ نمود.<sup>۱۳۷</sup> بدنبال این امر سازمان مجاهدین که رهبران اصلیش زمانی موفق شده بودند که سازمان را یکی از ستونهای اصلی مبارزات رهاییبخش و ضد امپریالیستی نه تنها ایران بلکه خاورمیانه تبدیل سازند، با چرخشی ماهوی در مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی خود به نفع حرکت فلاکت بار سرمایه و پدیده‌ی امپریالیسم جنبش مقاومت مردم عراق را «تروریستی» خواندند. در این راستا، سازمان مزبور در انتظار کرامت از آمریکا و «اسکندر قهار» آن خواستار لغو نام مجاهدین از لیست «تروریستهای»

## فصل هشتم

وزارت امور خارجه ی آمریکا گشت.

### انجمن (ضد بهائیت) حجتیه

با سرکوب خونین سازمان مجاهدین خلق و منزوی ساختن نهضت آزادی در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۰، در صحنه سیاسی ایران تنها آپوزسیون متمرکز مذهبی - سیاسی انجمن حجتیه بود که تعداد قابل ملاحظه ای از نمایندگان مجلس را در بر گرفته و در ارگانهای نظامی و اداری جمهوری اسلامی تنها رقیب حزب جمهوری اسلامی محسوب میشد. این دو رقیب سیاسی هریک بخشی از سردمداران نهادهای دولتی، نیروهای نظامی، فراکسیونهای مجلس اسلامی و سازمانهای مذهبی قدرت حاکمه را در ایران در بر میگرفتند. در انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی در زمستان سال ۱۳۶۲، انجمن حجتیه و حزب جمهوری اسلامی در مقابل یکدیگر صف آرائی کرده و به رقابتهای شدید در تمام سطوح و حیطه ها بویژه در انتخابات دوره جدید، برای مجلس شورای اسلامی برخاستند.

هدف هریک از این دو طیف از این رقابت و صف آرائی سرکوب و متلاشی کردن رقیب و استقرار دیکتاتوری ضد خلقی و توکراسی تک خطی خود در ایران بود. این دو جناح با اینکه خیلی متراکم بودند، به دو بخش زیرین تقسیم میشدند:

۱- جناح پیروان خط امام که عمدتاً از مکتبیون درون حزب حاکم (جمهوری اسلامی) و متحدین آن در خارج و داخل مجلس (طرفداران منتظری - مشگینی، بخشی از روحانیت بازار تهران، بقایای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، طرفداران هادی غفاری، بقایای جنبش مسلمانان مبارز به رهبری دکتر حبیب الله پیمان، فدائیان اسلام بخش خلخال و اعضای کارمند «دانشجویان پیرو خط امام» سابق) تشکیل میشد.

۲- جناح حجتیه که اکثریت مدرسین حوزه های علمیه قم و مشهد، بخشی از رهبران سپاه پاسداران، بعضی از آیات عظام، بخشی از فقههای شورای نگهبان و بازاریسان ثروتمند را در بر میگرفت. در بخش دوم این فصل، جریان پیدا یس و رشد تشکیلاتی و مواضع ایدئولوژیکی جناحهای مختلف در درون جمهوری اسلامی را بطور نسبتاً مفصل مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم. در اینجا به چگونگی ظهور و عروج انجمن حجتیه و اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی رهبری آن یا پیروان خط امام یعنی رهبری حزب جمهوری اسلامی می پردازیم. چگونگی فعالیتهای سازمانها و گروههای مذهبی -

## فصل هشتم

سیاسی متحد حزب جمهوری اسلامی (جنبش مسلمانان مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و فدائیان اسلام) را به بخش چهارم این فصل اختصاص داده ایم.

### پیدایش حجتیه

عقاید جناح مذهبی - سیاسی که مدتها به اسم انجمن (ضد بهائیت) حجتیه در قدرت سیاسی حاکم ایران سهمیه بوده و در قلع و قمع نیروهای آبوزسیون نقش قابل ملاحظه ای در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۰ داشت، حدود شصت و پنجسال قبل در بحبوحه اعمال قدرت ضد مردمی رضا شاه بهلوی تسط میرزا مهدی اصفهانی، در حوزه علمیه قم پایه ریزی شد. میرزا مهدی بر خلاف سید حسن مدرس، در عین حال که از عروج رضا شاه به قله دیکتاتوری حمایت میکرد عدم مداخله در امور سیاست را نیز در بین مردم تبلیغ می نمود. پیروان او اکثراً تاریک اندیش، قشری، متعصب و عمدتاً ضد بهائیت و علیه فلسفه و علم بودند. یکی از شاگردان میرزا بنام شیخ محمد ذاکرزاده تولائی (متولد ۱۲۸۰ خورشیدی) معروف به شیخ محمود حلّبی در اوایل دهه ۱۳۲۰ از مشهد به تهران آمد و بعد از پایان جنگ جهانی دوم و در آغاز جنبش ملی شدن صنعت نفت انجمنی بنام «تبلیغات اسلامی» بنا نهاد تا با گسترش مذهب بهائیت مبارزه کند. در آن زمان گویا چندین نفر از طلاب در قم و مشهد از اسلام شیعه اتنی عشری روی برگردانده و به بهائیت روی آورده بودند. یکی از این افراد سید عباس علوی دوست و همکلاس شیخ حلّبی بود که بعد از پذیرش بهائیت به یکی از مبلغین آن مذهب در آمده بود و جزواتی هم در اثبات و حمایت از آن مذهب منتشر نمود. حلّبی و تعدادی از یاران همسوی او مثل محمدتقی فلسفی، با مشاهده فعالیت‌های علمای بهائی مساله بهائیت را «خطر» بزرگ تشخیص داده و با تغییر نام انجمن خود از «تبلیغات اسلامی» به «انجمن خیریه حجتیه مهدویه» که بزودی بنام «انجمن ضد بهائیت» معروف گشت، به مبارزه علیه بهائیان روی آوردند.<sup>۱۳۸</sup>

حلّبی و یارانش که بطور مرتب عدم دخالت در امور سیاسی را بین پیروان خود تبلیغ میکردند، در جریان ملی شدن صنعت نفت و دوره زمامداری دکتر مصدق علیه بهائیت پیا خاسته و حمایت بخش قابل توجهی از علمای مذهبی را که اساساً علیه بهائیت بودند،<sup>۱۳۹</sup> بسوی خود جلب کردند.

علیرغم تظاهر به عدم دخالت در امور سیاسی، انجمن حجتیه در سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق و بازگشت دیکتاتوری شاه در کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ نقش مهمی را ایفاء کرد. محمدتقی فلسفی، واعظ معروف که بعدها از شناخته ترین چهره های حجتیه بشمار می آمد، از حامیان مهم کودتای شاه -

## فصل هشتم

زاهدی علیه دولت ملی دکتر مصدق بود. در نتیجه بعد از سرنگونی دولت دکتر مصدق، گسترش و استحکام انجمن با توافق دربار و حمایت آیت الله بروجردی در جهت سیاست زدائی جوانان امکانات بیشتری یافت.

در دوره بعد از کودتا، رهبری انجمن با سمت و سو دادن مبارزات جوانان به مذهب و با بسیج آنان دور محور «ضد بهائیت» بطور غیرمستقیم جوانان بیشماری را از مبارزه علیه رژیم کودتا باز داشت. در پاییز ۱۳۳۲، زمانی که «قرار داد امینی - بیج» در مورد کنسرسیوم نفت ایران بسته شد و عملاً دستاوردهای چندین ساله مبارزات مردم در ملی کردن صنایع نفت پایمال و نفی شدند، اقشار مختلف مردم از جمله محافل مذهبی بویژه نیروهای بسیج شده توسط «نهضت مقاومت ملی»، به مبارزه و مقاومت روی آوردند. در این زمان رهبران انجمن حجتیه در خفا به کمک فلسفی زیر لوای جنبش «ضد بهائیت» علیه حرکت مردم اقدام کردند. فلسفی در یک سخنرانی اعلام کرد که «مسأله اصلی امروز در ایران بهائیت است و نه مسأله کنسرسیوم و نفت». بعد از این سخنرانی او همراه جماع بدستان و بیاری برخی رهبران ارتش مثل نادر باتماقلیچ و تیمور بختیار (فرماندار نظامی وقت تهران) به مقر بهائیان (حظیره القدس) حمله کرده و بعد از ویران ساختن آن، پروزی خود را جشن گرفتند.<sup>۱۴۰</sup> این چنین حملات که در شهرهای دیگر ایران از جمله تبریز و اصفهان نیز در زیر لوای ضدیت با بهائیگری صورت گرفت، در واقع توطئه ای برای منحرف ساختن افغان مردم و جلوگیری از بسیج آنان دور محور مبارزات ضد امیربالیستی بود.

فعالیت انجمن در آغاز دهه ۱۳۴۰ زمانی که دوباره در ایران موج مبارزات علیه شاه قدرت می گرفت، شدت یافت. اعضا و طرفداران حجتیه بیشتر بین جوانان و بازاریان مذهبی که عمدتاً غیر سیاسی بوده و با مسائل اجتماعی و فرهنگی ایران آشنائی نداشتند، فعال بودند. مسئولان حجتیه بتدریج در حوزه های علمیه قم و مشهد نفوذ کرده و از طریق این حوزه ها و با کمک بعضی از علمای مذهبی مانند آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی و آیت الله ابوالقاسم خزعلی (بعدها عضو شورای نگهبان) کوشیدند تا جوانان را هرچه بیشتر با القاء ایدئولوژیکی دور محور مبارزه علیه بهائیت بسیج سازند. انجمن در اوایل بطور مخفی، بعد از تربیت کادرهای ورزیده، آنها را روانه جلساتی که بهائیان با مسلمانان برگزار میکردند، ساخته و آنها را تشویق به مجادله و بحثهای فقهی و مذهبی با بهائیان می نمود. در همان دوره روابط اعضای حجتیه با بهائیان، عمدتاً بر خلاف سالهای بلافاصله بعد از کودتا، مسالمت آمیز و دور از هر نوع خشونت و بی احترامی بود.<sup>۱۴۱</sup>

بعد از سرکوب خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تبعید آیت الله خمینی و اعلام اصلاحات ارضی و «انقلاب سفید»، انجمن حجتیه تحت رهبری شیخ محمود حلبی و دکتر محمود هنجی (بعدها نماینده دوره دوم مجلس

## فصل هشتم

شورای اسلامی) و برخی آیات عظام (مثل نجفی، مرعشی و گلپایگانی) قویتر گشته، بدون درگیری در مسائل سیاسی و اجتماعی روز در مقابل بهائیان صف آرایی کرده و تحت لوای بهائیت بعنوان «خطر اصلی» فعالیت‌های خود در بازار، مساجد، دانشگاهها، حوزه های علمیه و غیره افزود. رهبری حجتیه بر خلاف رهبران نهضت آزادی و سازمان مجاهدین خلق نه تنها در سیاست های روز و مسائل ضروری اجتماعی و فرهنگی آن دوره درگیر نمیشد، بلکه از رژیم شاه همانند بعضی از رهبران بهائیت حمایت کرده و با آن همکاری میکرد. خود شیخ محمود حلبی با «سازمان اوقاف» همکاری کرده و با عناصری مثل فلسفی رابطه نزدیک داشت. اکثر آثار شیخ محمود حلبی در باره بهائیت و راه و روش مبارزه علیه بهائیان نوشته شده است. حلبی در آثارش به بررسی مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه نمی پردازد و آثار او چه در زمان شاه و چه بعداً خوانندگان و پیروان زیادی در درون قدرت حاکمه سیاسی پیدا نمود.<sup>۱۲۲</sup>

انجمن حجتیه فعالیت‌های ضد بهائیگری و ضد کمونیستی خود را علاوه بر آثار حلبی مدیون شخص دیگری، معروف به مهندس حسین سجادی بود که در جریان همکاری با ساواک به انجمن سمت و سوی کاملاً سیستماتیزه شده ی «عدم مداخله در امور سیاسی» روز را داده و در جذب و خنثی سازی جوانانی که بالقوه استعداد فعالیت سیاسی ضد رژیم شاه را دارا بودند، نقش مهمی ایفاء کرد. در نیمه دوم دهه ۱۳۵۰، انجمن حجتیه به رهبری سجادی و هنجی و با حمایت بخشی از درباریان و مقامات عالی رتبه ساواک به یکی از مخوفترین و مرموزترین تشکیلات مذهبی ارتجاعی تبدیل شد.

قابل توجه میباشد که حلبی، خزعلی، سجادی و دیگر رهبران حجتیه در طول مدتی که خمینی با رژیم شاه در تضاد و کشمکش بود، به بهانه های مختلف او را مورد انتقاد و نکوهش قرار داده و طرفداران خود را به صلح ایدئولوژیکی و پرهیز از هر نوع فعالیت سیاسی ترغیب میکردند. حال آنکه، در عمل بطور تنگاتنگ با رژیم شاه همراهی و همکاری نموده و حتی درباره تبدیل تاریخ هجری شمسی (تقویم جلالی) به تاریخ شونستی شاهنشاهی که قطعاً حرکتی سیاسی و ضد خلقی از طرف رژیم شاه و پان ایرانیستهای شونستی مثل شجاع الدین شفا بود، می گفتند که تاریخ هجری شمسی ریشه اسلامی ندارد.<sup>۱۲۳</sup> انجمن حجتیه بر خلاف ادعاها و تبلیغات خود در بین جوانان اسلام گرا مبنی بر عدم مداخله در امور سیاسی دقیقاً مانند یک فرقه سیاسی با اهداف مشخص سیاسی عمل کرده و خواهان حفظ و تحکیم نظام موجود سیاسی بود. در اواسط دهه ۱۳۵۰ همکاریهای رهبری حجتیه با ساواک تا جایی پیشرفت کرد که حجتیه در آبان ۱۳۵۶ موفق به اخذ «اجازه نامه» رسمی از ساواک برای تأسیس و در واقع جهت ادامه و تشدید مبارزات ضد بهائیت و ضد

## فصل هشتم

کمونیسم آن انجمن گشت.

در زیر متن تمدید صدور یکی از اجازه نامه ها توسط ساواک را در تاریخ ۲۵۳۶/۸/۱۴ تقویم شاهنشاهی (مطابق با ۱۳۵۶/۸/۱۴ هجری شمسی) برای ملاحظه عرضه می گردد.<sup>۱۲۴</sup>

شماره ۶۵۱۳-۱۱۴۳۰

تاریخ صدور - ۲۵۳۶/۸/۱۴

مدت اعتبار از تاریخ ۲۵۳۶/۸/۱۴ تا تاریخ ۲۵۳۸/۸/۱۴

به آقای حاج شیخ محمود تولائی (حلی) رئیس هیأت مدیره انجمن خیریه حجتیه مهدویه که واجد شرایط مقرر می باشند اجازه تأسیس انجمن مذکور داده می شود. اسامی اعضای هیأت مدیره آقایان: حاج سید رضا رسول، سید حسین سجادی، محمدحسین و غلامحسین و حاج محمدتقی تاجر.

از طرف رئیس شهربانی کشور شاهنشاهی - سرتیب محمد سجادی

با این پیشینه، ادعای رهبران حزب جمهوری اسلامی بویژه سردمداران مکتبیون و طرفداران خط امام، مبنی بر اینکه آنان هیچوقت با سازمانها و شخصیت های طرفدار رژیم شاه همکاری نداشته و نخواهند داشت با واقعیات تاریخی مطابقت نمی کند. در واقع، حجتیه که بعد از انقلاب اسلامی بعنوان متحد اصلی خمینی و جمهوری اسلامی در قلع و قمع نیروهای ملی، ملی - مذهبی، دموکراتیک و چپ در دوره ۱۳۶۲-۱۳۶۰ تقویمی اساسی بازی کرد، در دهه ۱۳۵۰ با رژیم شاه رابطه تنگاتنگی داشت.

در نیمه دوم دهه ۱۳۵۰، حلی تحت تأثیر اوضاع متحول در ایران و قدرت گیری مبارزات مسلحانه چریکی و سیاسی به طرفدارانش اخطار داد که «نمی‌توان مستقیماً با شاه به مبارزه برخاست.» او تأکید کرد که «کسانی که به این راه کشیده می شوند خونشان را هدر میدهند و کسانی که افراد را به این راه می کشانند مسئول این خون ها هستند.» حلی معتقد بود که کار صحیح «فعالیت‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی است نه مبارزه علیه رژیم.»<sup>۱۲۵</sup> طرفداران حجتیه با پیروی از خط حلی و سازمان حجتیه توانستند با حمایت مالی و سیاسی ساواک در خارج از ایران نیز به درون انجمنها و سازمانهای دانشجویی متعلق به سازمانهای اسلامی نفوذ کرده و با اشاعه اندیشه های ارتجاعی ضد بهائیت و ضد کمونیست بخشی از دانشجویان اسلامی را از مبارزه علیه شاه منصرف سازند. در اواسط دهه ۱۳۵۰ انجمن حجتیه موفق شد که مدتها بعد از اشاعه تئوری «تقیه» بخشی از انجمنها و سازمانهای اسلامی را عملاً از مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استبدادی علیه رژیم

## فصل هشتم

شاه و امپریالیسم باز دارد. این امر که برخی گروههای دانشجویی متعلق به سازمانهای اسلامی (بوژه در واشنگتن د. سی.، شهر نیویورک و شهرهای ایالت کالیفرنیا) حاضر به مبارزه سیاسی نبوده، عمدتاً در مساجد مخصوص بخود به مطالعه فقهی و مجادلات ایدئولوژیکی پرداخته و اندیشه «فقیه» را تبلیغ می کردند نه تنها تا سال برتس ۱۳۵۷ خط حاکم در این انجمنهای دانشجویی بود بلکه بعد از پیروزی انقلاب نیز ادامه داشت.<sup>۱۲۴</sup>

بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، حلی و دیگر رهبران حجتیه با توجه به شرایط زمان، نیاز جامعه و هدف اساسی ضد کمونیستی و ضد بهائیشان تغییر موضع دادند. آنها با کمک و وساطت فلسفی و خزعلی با خمینی و رهبران حزب جمهوری اسلامی حاضر به همکاری شدند، مشروط بر اینکه خمینی نیز رهبری مبارزه علیه کمونیسم و بهائیت را در جامعه به آنها واگذار کند.<sup>۱۲۷</sup> رهبران حزب جمهوری اسلامی و خود خمینی نیز که در سالهای ۱۳۶۶-۱۳۵۸ در کشاکش مبارزه با نیروهای دموکراتیک، چپ و ملی بودند، این همکاری را پذیرفتند.

بعد از قلع و قمع نیروهای دموکراتیک، ملی و چپ اختلافاتی بین دو طیف بزرگ مذهبی - طرفداران حجتیه و طرفداران خط امام - بروز کرده و در داخل و خارج از مجلس دوم بصورنی وسیع گسترش یافت.

### اختلافات حجتیه با خط امام

حلی بنیانگذار و رهبر فکری و مکتبی حجتیه بود. او مخالف اصل ولایت فقیه بوده و چنین استدلال میکرد که امام زمان وقتی ظهور میکند که ظلم و بیداد جامعه را کاملاً فرا گرفته و عدالت و آزادی فقط بعد از ظهور امام مهدی میسر خواهد گشت. امام غایب، نایب و جانشینی ندارد و در شیعه حکومت از نظر حجتیه، متعلق به شورای فقها است. یک فقیه چون در معصومیتش تردید است پس نمیتواند به تنهایی حکومت کند و بدین خاطر حجتیون نیابت برای خمینی قائل نبودند و وظیفه سیاسی «ولی» را منکر میشدند. آنها معتقد بودند که ضرورت ولایت فقیه، موقتی و در شرایطی است که حاکم وقت نتواند بنا به دلایلی حکومت کند. در نتیجه «ولی» موقتاً زمام امور را در دست میگیرد، ولی بلافاصله پس از اینکه اوضاع به حالت عادی برگشت، او باز بکار دیانت و عبادت پیروان دین می پردازد.<sup>۱۲۸</sup> به جهت این دیدگاه، انجمن حجتیه پیروان خط امام و طرفداران ولایت فقیه را متهم به شرک کرده و اعمال آنان را کم و بیش کفر آمیز محسوب می داشت.

به نظر خود حلی فقهای شیعه در طول تاریخ، همردیف یکدیگر بوده و هرگز ادعای تسلط کامل بر امور سیاسی روز را نداشتند. در نتیجه بنظر حلی، «ولایت فقیه» یک تفکر ضد شیعی، یعنی چیزی شبیه بایبگری

## فصل هشتم

است. او معتقد بود که سید علی محمد باب هم نخست کارش را از ادعای «نیابت» امام زمان شروع کرده و سرانجام خود را «پیامبر خدا» و آورنده مذهب نو اعلام کرد.<sup>۱۳۹</sup>

به غیر از مسأله «ولایت فقیه»، انجمن حجّیه با پیروان «خط امام» و مشولان حزب حاکم جمهوری اسلامی، روی مسائل مختلف زیرین نیز اختلاف نظر اساسی داشت:

۱- در مسأله مالکیت بر زمین (حفظ زمینهای بزرگ یا تقسیم آنها که در بند «ج» اصلاحات ارضی آورده شده است)، انجمن حجّیه مخالف تقسیم اراضی بوده و مالکیت شخصی را شرعی و حتی «مقدس» میدانست.

۲- در امر تجارت، بویژه تجارت خارجی، انجمن شدیداً مخالف هر نوع ملی کردن تجارت خارجی و دولتی کردن بوده و آنرا در تضاد با آیین اسلام ارزیابی میکرد.<sup>۱۴۰</sup>

۳- بر خلاف مکتبی های درون قدرت حاکمه، طرفداران حجّیه هر نوع نزدیکی و همکاری با شوروی و «بلوک شرق» را رد کرده و عملاً توسعه روابط با غرب، بویژه آمریکا را توصیه و تبلیغ میکردند.

۴- در مورد مسأله صدور انقلاب، حجّیه معتقد بود که «انقلاب» برای استقرار عدالت و پاکی فقط بعد از «ظهور امام مهدی» زمان میسر خواهد بود.<sup>۱۴۱</sup>

بررسی روزنامه های «کیهان»، «اطلاعات»، «جمهوری اسلامی» و «آزادگان» در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۲ نشان میدهد که علماء، ملاها و نمایندگان طرفدار حجّیه از طرف خط امامی ها به اسم «جناح آخوندهای قشری» مورد خطاب قرار میگرفتند. در مقابل روحانیون حجّیه نیز مکتبی ها را (که همان پیروان «خط امام» بودند) بنام «جناح همدست توده ایها» معرفی میکردند. در واقع هر دوی این جناحهای عمده ی تشکیل دهنده قدرت حاکم در ایران در آن دوره، ملی گرایی و لائیک بودن را «شرک» ارزیابی کرده و «امت گرایی» و مذهبیت بر اساس «وحدانیت اسلامی» را اصل میدانستند.

در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۲، این دو جناح عمده در صحنه سیاسی ایران، برای اعمال دیکتاتوری قرون وسطائی خود به مبارزه و رقابت بی امان و خانمانسوز علیه یکدیگر برخاستند. جناح پیروان خط امام از اتحاد مکتبی ها و علمای مجاهدین اسلامی درون حزب رسماً حاکم جمهوری اسلامی و متحدین آنها (بخشهایی از روحانیت مبارز تهران، بقایای سازمان متلاشی شده مجاهدین انقلاب اسلامی، بقایای جنبش مسلمانان مبارز معروف به امتی ها و گروه میثی) تشکیل یافته بود. رهبران حجّیه به غیر از طرفداران خود، بخشهایی از



## فصل هشتم

روحانیون پیرو آیات عظام (مثل نجفی، مرعشی و گلپایگانی) و همچنین بخشی از جناح حجتی درون حزب جمهوری اسلامی و طرفداران روحانیونی مثل فلسفی و فقهای درون شورای نگهبان را در موارد مختلف، به طرف انجمن جلب کرده بودند.

### مبارزه بین حجتیه و خط امامی ها

در دوره ۱۳۶۲-۱۳۵۹ بویزه بعد از سرنگونی بنی صدر و استقرار دیکتاتوری در تابستان ۱۳۶۰، انجمن حجتیه بتدریج رهبری مذهبی - سیاسی خمینی را عمدتاً در خفاء و بعضی مواقع بطور علنی زیر سؤال کشیده و او را فقط رهبر سیاسی برای یک دوره مشخص (ولی بسیار کوتاه تاریخی) محسوب میداشت. گفته شده است که حجتی ها حتی خمینی را بعنوان مرجع تقلید شیعیان قبول نداشته و بسیاری از هواداران انجمن، از آیت الله خوئی که ساکن نجف بود، تقلید میکردند.

رهبران حجتیه، مبارزه علیه ولایت فقیه و پیروان خط امام را بطرفی بسیار مخفیانه و مرموز پیش برده و در این امر متوسل به توطئه، قتل، کشتار و خرابی هم میشدند. این انجمن معتقد بود که خطر اصلی که «امت اسلامی» را در جهان تهدید می کند، مثلث بهائیت، یهودیت (به سرکردگی صهیونیزم) و کمونیسم است. طرفداران حجتیه در متلاشی ساختن جبهه ملی ایران، براندازی بنی صدر، سرکوب مجاهدین و مارکسیست - لنینیستهای ایران در سال ۱۳۶۱ و آنگاه در پیگردها، دستگیریها، شکنجه ها و قتل عام رهبران و طرفداران حزب توده در سال ۱۳۶۲، نقش مهمی داشتند. به نظر آنان کمونیسم و نه سرمایه داری در وحدت با بهائیت و صهیونیزم، مانع اصلی در راه گسترش مذهب و امت شیعه میباشد.

رهبری حجتیه معتقد بود که اسلام محصول ۱۴۰۰ سال تاریخ تحولات اجتماعی و اقتصادی یک جامعه است و نباید به چهارچوب آن دست زد. با اعتقاد به نظارت اسلام بر سیاست - و نه دخالت - میتوان به یک سلسله اقدامات اصلاحی و مصلحتی دست زد. دنیای ما نمیتواند پر از عدل و عدالت و یاقی باشد مگر اینکه «امام مهدی زمان» ظهور کند. نباید به اصلاحات بنیادی و انقلابی دست زد. این امر فقط تحت رهبری بی قید و شرط (مشروع) امام زمان، پس از ظهورش میتواند اتفاق بیافتد. بر اساس این نظریه رهبری حجتیه بی عدالتیهای اجتماعی و استثمار طبقاتی و ظلم و ستم فرهنگی و اجتماعی را نه تنها توصیه میکرد، بلکه برای اینکه امام مهدی زودتر ظهور کند، تشدید آنها را ترغیب می نمود.

در واقع حمایت قشر بالایی بازار (سرمایه داری تجاری) و سرمایه داران وابسته به کارتلهای چند ملیتی و

## فصل هشتم

همچنین بقایای زمینداران بزرگ از انجمن حجتیه نیز بر مبنای همین اعتقادات مذهبی بنا شده بود. از نظر ایشان در تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام در ایران «هم کاخ بوده و هم کوخ»، هم مستکبر بوده و هم مستضعف، هم سرمایه دار بوده و هم کارگر و هم زمیندار بوده هم دهقان بی زمین. ولی اسلام هرگز صلاح ندیده که کاخها ویران گشته و کارگران نیز از سرمایه داران فرمانبرداری نکنند. حداکثر آنچه اسلام تجویز کرده اینست که «عرق کارگر» نیز مثل «خون شهید» مقدس است. بنا بر این اگر قرار باشد که ما در این دنیا بساط «کاخ و کوخ» را در هم ریخته، اختلافات طبقاتی را تعدیل داده و حق را به حق دار برسانیم، پس خداوند جهنم و بهشت را برای چه آفریده است؟ بر اساس چنین تحلیلهایی بود که حجتیه با اصلاحات اساسی در مورد تقسیم اراضی، ملی شدن تجارت خارجی و «صدور انقلاب» برای استقرار عدالت اسلامی مخالف بود.<sup>۱۵۲</sup>

ظاهراً پیروان خط امام با طرح خمس و ذکات از تعدیل ثروت و مالکیت سخن به میان می‌آوردند ولی طرفداران حجتیه با استناد به قوانین اسلام با آنها مخالفت میکردند. علیرغم حملات مکرر نمایندگان و مطبوعات طرفدار خط امام به آنهایی که مخالف بندج قانون اساسی بوده و از مالکیت خصوصی و شخصی در اسلام دفاع میکردند، این مسأله، یعنی تصویب بندج حل نگشته و عملاً طرفداران حجتیه اکثریت را در این مورد تشکیل میدادند.

در باره اصل «ولایت فقیه» و رابطه آن با «ظهور» امام مهدی، طرفداران خط امام برای مدتی در سال ۱۳۶۱ خواستند با شیوع افسانه ظهور چهره امام بر ماه این امر را که «خمینی همان امام است»، تدارک ببینند. سخنرانی معروف حجازی در مجلس شورای اسلامی در مورد مقام خمینی که طی آن ایران را برای ولایت او کوچک دانسته و گفت که «جهان در انتظار ولایت خمینی است»، کوششی دیگر در جهت معرفی خمینی بعنوان امام دوازدهم بود. اما خمینی به این جریان روی خوش نشان نداده و از آن پس خمینی عمدتاً در اسناد و مدارک رسمی و مذهبی بعنوان «نایب» امام که حکومت حق را ایجاد می‌کند و به امام زمان تحویل میدهد، مورد تأیید پیروانش قرار گرفت. این طرز تفکر در شعار «خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار» از طرف پیروان خط امام تبلور یافت.

در تظاهرات رویارویی طرفداران حجتیه نیز شعار «مهدی بیا مهدی بیا» را سر میدادند که در واقع نفی رهبری بوده و در ضمن امکان ظهور امام بدون نایب را تبلیغ میکرد.

از آنجا که عموماً طرفداران حجتیه بویژه در داخل نهادها و ادارات دولتی، در برخورد با حریفان خود به نقیه و پنهانکاریهای مرموز متوسل گشته و خود را معرفی نمیکردند، در نتیجه باعث شیوع سوء ظن و عدم

## فصل هشتم

اعتماد بین مقامات بالای دولتی نسبت به یکدیگر می‌شدند. در تابستان ۱۳۶۲، در بحبوحه رقابت و ستیز بین طرفداران حجتیه و طرفداران خط امام در درون مجلس، این سوءظن‌ها و تردیدها نسبت به علی‌اکبر ولایتی (وزیر امور خارجه ایران) بقدری تشدید پیدا کرد که او در یک مصاحبه با خبرنگار روزنامه فرانسوی «لوماتن» از روی اجبار عضویت خود را در انجمن حجتیه تکذیب کرده و اعلام کرد که متعلق به آن گروه نیست. ولی چون تقیه از نظر شیعه شرعی است خیلی‌ها به تکذیب ولایتی اعتباری قائل نشدند. بعدها معلوم گشت که ریحانی (رئیس سابق رادیو و تلویزیون ایران)، خزعلی (عضو شورای نگهبان)، محمود پرورش (در کابینه میرحسین موسوی)، سلیمی (در وزارت دفاع کابینه میرحسین موسوی)، جاسبی (در سازمان امور استخدامی کشور) و فلسفی در میان وعاظ از شخصیت‌های لو رفته و معلوم الحال این انجمن و یا همسو با حجتیه بودند.

۱۴

فعالیت‌های ایدئولوژیکی و سیاسی انجمن حجتیه از پاییز ۱۳۶۰ بلافاصله بعد از براندازی بنی صدر و سرکوب سازمان مجاهدین تشدید پیدا کرد. در آنموقع انجمن با طرح این سؤال که مگر امام غایب جانشینی برای خود معین کرده است که هر روز شعبده بازی خود را نایب امام بنامد؟ آنها خواستند این امر را بین مردم تبلیغ کنند که خمینی ضد شیعه بوده و ولایت فقیه نیز خلاف اسلام است. انجمن حتی ادعا کرد که کارهای خمینی در اصل در خدمت کمونیسم بوده و فقط ظاهری اسلامی دارند. با اشاعه این نوع تبلیغات رهبری حجتیه کوشید تا با حفظ موقعیت خود در ارگانهای دولتی در مقابل گروه‌های پیرو خط امام قد علم کند. ولی در آزمون خط امام با کمک و حمایت بیدریغ متحدین خود (حزب توده ایران، سازمان فداییان اکثریت، گروه میثی و جنبش مسلمانان مبارز) با قلع و قمع ملیون و طرفداران بنی صدر و قتل عام هزاران مجاهد و چریک، از نظر سیاسی موفق شد که از تعرض و تهاجم انجمن حجتیه جلوگیری کند.<sup>۱۵۴</sup>

در نیمه دوم سال ۱۳۶۱ بعد از یک دوره نفوذ و رسوخ در پست‌ها و مقامات جدید دولتی، حجتیه دوباره به رقابت شدیدی با پیروان خط امام برخاسته و تهاجم جدیدی را علیه رقبای خود آغاز کرد. بعد از تهاجم سراسری و بی‌نهایت خشونت بار علیه حزب توده، انجمن حجتیه در قدرت سیاسی حاکمه مواضع مهم و بیشتری را تحت کنترل خود درآورد.

### سرانجام انجمن حجتیه

بدنبال تشدید هرچه بیشتر رقابتها و اختلافات در نیمه دوم اسفند ماه ۱۳۶۱، طرفداران حجتیه با تشویق

## فصل هشتم

قشر بالای بازار و زمیندار در برابر حکم شرعی منتظری در تقسیم اراضی، نیروهای خود را که در کمیته ها و بسیج مناطق متشکل ساخته بودند، به خیابانها روانه ساختند. تظاهرکنندگان با شعار «مرگ بر بی حجاب» و «مرگ بر آمریکا» به زنانی که دارای حجاب کامل نبودند حمله کردند. نیروهای سپاه به رهبری خط امامی ها نیز با ز - ۲ مقابل تظاهرکنندگان ایستادگی کرده و موفق شدند که آنها را متفرق سازند.

تعرض و تهاجم آشکار حجتیه بعد از سرکوب و تلاشی حزب توده دوباره طرفداران خط امام را وادار به مقابله به مثل ساخته و به ستیز و رویارویی بین این دو نیرو در جامعه شدت بخشید. در خرداد ۱۳۶۲ به مناسبت تولد امام مهدی از سوی انجمن حجتیه نمایشگاهی در تهران برپا شد. حزب الهی ها طی یورش به این نمایشگاه در حالیکه شعارهایی چون «بی عشق خمینی، نتوان عاشق مهدی شد» و «بیست سال خیانت کردی از شاه حمایت کردی» را میدادند، باعث بسته شدن نمایشگاه شدند.

این درگیریها و تشدید رقابت بین این دو جناح در درون ارتش، سپاه پاسداران، کمیته ها، مساجد و حوزه های علمیه باعث شد که بالاخره خمینی در ۲۱ تیر ماه ۱۳۶۲ در روز شکرگزاری عید فطر، علیه حجتیه بطور علنی موضع بگیرد. در این سخنرانی خمینی رهبران حجتیه را «اعوجاج» خطاب کرده و تهدید کرد که اگر از خط غالب پیروی نکنند، به سرنوشت «مناقضین» دچار خواهند شد. پس از سخنرانی و تهدید خمینی، انجمن حجتیه با حفظ مواضع و پست ها در درون شورای نگهبان، مجلس، استانداری، ارتش و دیگر ارگانهای مهم مملکتی دست به یک عقب نشینی مصلحتی زد. نه تنها خود شیخ حلی در روزنامه های تهران علناً رهبری خمینی را تأیید کرد، بلکه انجمن نیز بطور رسمی طی اعلامیای که در «کیهان» (پازدهم مرداد ۱۳۶۲) از طرفداران خود خواست که به جهت تبعیت از مقام معظم رهبری و مرجعیت و «برای حفظ وحدت و یکپارچگی امت»، تمامی جلسات و خدمات انجمن را تعطیل کرده و از فعالیت تحت نام انجمن پرهیز کنند.

ولی همانطور که در «کیهان» پازدهم مرداد ۱۳۶۲ نیز بطور مستقیم نقل شد، طبق اصل چهار اساسنامه حجتیه، این سازمان تحت هیچ شرایطی تعطیل شدنی نبوده و غیرقابل انحلال میباشد متن این ماده به قرار زیر است:

«مدت فعالیت این مؤسسه خیره دینی و مذهبی و تعلیماتی و تحقیقاتی، به زمان معینی محدود نمی باشد و اجرای عملیات و مقررات آن تا ظهور حضرت ولی عصر، ارواحنا فداه، تعطیل ناپذیر و غیرقابل انحلال است.»

## فصل هشتم

بخاطر وجود چنین اصلی در اساسنامه انجمن، طرفداران سرسخت «خط امام» به اعلامیه حجتیه در مورد تعطیلی حوزه ها اعتمادی نکرده و خواستار اقدامات جدی و خشن تر علیه انجمن گشتند. در سراسر ماه مرداد، میرحسین موسوی، نخست وزیر، صادق خلخالی، نماینده مجلس از تهران، حمید زاده (نماینده بوئین زهرا) و موحدی ساوجی (نماینده ساوه)، از طریق سخنرانیها و مطبوعات و رادیو و تلویزیون، خواستار «انحلال» و نه تعطیل انجمن شده و دست به اقداماتی در جهت تصفیه دولت از عناصر حجتیه زدند.

در این زمان طرفداران خط امام در تعرض خود موفق شدند دو تن از وزرای کابینه میرحسین موسوی را در مجلس شورای اسلامی مورد استیضاح قرار دهند. این دو تن حبیب الله عسگراولادی (وزیر بازرگانی) و احمد توکلی (وزیر کار)، از چهره های معلوم الحال حجتیه در درون کابینه دولت بودند. آنها با اینکه با جناحهای مختلف و صاحب نفوذ در داخل حزب جمهوری اسلامی، همکاریهایی داشته و از طرف آنها حمایت میشدند ولی بخاطر اوچگیری جو تعرض علیه حجتیه در مقابل طرفداران خط امام در درون مجلس، میدان را خالی کرده و از مقامات خود استعفاء دادند.<sup>۱۵۲</sup>

تهدید خمینی، تبلیغات علیه حجتیه از طریق رسانه های گروهی و استعفای دو نفر از وزیران طرفدار حجتیه ضرورتاً به فعالیتهای مخفی و حتی علنی این انجمن در ارگانها و نهادهای دولتی خاتمه نداد. خود عسگراولادی علیرغم استیضاح از طرف مجلس از سیاست کناره گیری نکرده بلکه دوباره به شغل قبلی خود، یعنی عضویت در «شورای مرکزی کمیته امداد امام» منصوب شد. او بعدها بعنوان رهبر هشتهای مؤتلفه اسلامی نقش بزرگی در قلع و قمع طرفداران محمد خاتمی در دوره ۱۳۸۰-۱۳۷۸ ایفاء کرد.

در پاییز ۱۳۶۲ طرفداران حجتیه در مجلس اسلامی تحت رهبری حسین هاشمیان و با حمایت و مشورت دکتر هنجی مبارزه تعرضی وسیعی را علیه نمایندگان «جناح توده ایها» یعنی طرفداران خط امام شروع کردند. تحت رهبری هنجی، انجمن فراکسیون نسبتاً قدرتمندی را در مجلس تشکیل داد. اعضای مهم این فراکسیون که در مجلس به جناح آخوندهای قشری معروف شدند، در آبانماه ۱۳۶۲ خواستند که طی فعالیتهای پارلمانی، انتقام استیضاح و استعفای عسگراولادی و توکلی را، از رقبای خود بگیرند. اینان موفق شدند که ۵۲ نفر از نمایندگان مجلس را بسیج کرده و بعد از جمع آوری امضاء از آنان، استیضاح ناطق نوری (وزیر کشور) را در مجلس مطرح سازند. در این جریان، نمایندگانی که بطرفداری از حجتیه فعالیت میکردند، عبارت بودند از: حسین هاشمیان، نماینده رفسنجان (که از سالها قبل با هاشمی رفسنجانی در تضاد افتاده و در رقابت شدیدی در شهر رفسنجان بود)، الویری، منشی هیئت رئیسه مجلس، محمودی، نماینده کاشان و کاظم اکبری. این

## فصل هشتم

نمایندگان در صحیبتها و سخنرانیهای خود در مجلس با پشتگرمی بعضی از اعضای شورای نگهبان، مطرح ساختند که تقسیم اراضی توسط وزارت کشور نه تنها ضد شرع اسلام بوده بلکه بر خلاف مصوبات مجلس نیز میباشد. در ماههای شهریور و مهر، این نمایندگان گاهگاهی نامه هائی به «وزارت مسکن» و حتی خود خمینی نوشته و با ارائه دلایل و مدارک کوشش میکردند ثابت کنند که در واقع وزیر کشور اراضی را بین اعوان و انصار خود تقسیم کرده و از نظر اسلامی نیز مخالف شرع رفتار کرده است. در تهیه این نوع اعلامیه ها، وزیر مسکن و بعضی از آخوندهای صاحب نفوذ که سابقاً از اعضای حجتیه بودند، به این نمایندگان بویژه در جمع آوری اسناد علیه کاظم سیفیان (شهردار تهران تا اوایل شهریور ۶۲) و وزیر کشور کمک میکردند.

جدال و رقابت در هفته دوم آبانماه خیلی حاد شد. در یازدهم همان ماه محمد رشیدیان، نماینده مجلس و یکی از طرفداران طرح استیفاح ناطق نوری در مجلس، طی یک سخنرانی مفصل موارد خلاف، سوء استفاده و اقدامات غیر شرعی وزیر کشور را در بنیاد جنگزدگان در ۳۰ مورد شرح داد.<sup>۱۵۵</sup> در روزهای بعد این موارد که در واقع وزیر کشور و بخشی از همکارانش را به تعدی و اختلاس متهم می ساخت، در مطبوعات ایران (منجمله در کیهان ۱۹ آبانماه ۱۳۶۲) به تفصیل چاپ گردید.

با اینکه با وساطت هاشمی رفسنجانی و احمد خمینی و با تبلیغات و فعالیتهای حزب حاکم جمهوری اسلامی و بالاخره با سفارشات و تهدیدات غیرمستقیم خود خمینی، ناطق نوری مجبور به استعفاء نشد ولی رقابتها و تضادها بین طرفداران حجتیه و طرفداران خط امام در زمستان ۱۳۶۲، ادامه یافت. در ماههای آذر و دی مسئولان حزب جمهوری اسلامی برای اینکه دوباره اذهان عمومی را مشوش ساخته و رد گم کنند، در یک اتحاد تاکتیکی با جناح آخوندهای قشری، علم مخالفت علیه نهضت آزادی را برداشته و با ایجاد جو و تب ضد بازرگان خواستند در بحبوحه فعالیتهای انتخاباتی مجلس اسلامی وانمود کنند که قدرت حاکمه ایران، از یکپارچگی و انسجام کامل برخوردار است. در تعیین این سیاست ظاهراً وحدت طلبانه، نقش و تمایلات خمینی را نباید از نظر دور داشت.

آنچه که واضح میباشد اینست که نقش خمینی در این جدال، بین دو طیف از قدرت حاکمه همانا برقراری تعادل و تقسیم کار و سپس اعمال دیکتاتوری شوکراسی (ولایت فقیه تک نفری) بود. بدین خاطر شواهد امر نشان میدهد که خمینی در صحنه سیاسی بویژه جنگ با عراق، صدور انقلاب، شکنجه، سرکوب و اعدام، طرف مکنشی های پیرو خط امام در درون حزب جمهوری اسلامی را گرفته و آنها را تقویت میکرد. ولی در امور اقتصادی و فرهنگی، او متمایل به خطوط سنتی بوده و بدین جهت دست حجتیه را در این امور باز گذاشته

## فصل هشتم

بود. در واقع رهبری حجتیه با سردمداری خط امام تفاوت کیفی نداشته و در عمل دو روی یک سکه بودند. طرفداران «خط امام» در هسته اصلی خود خواسته های خرده بورژوازی مذهبی بقدرت رسیده را نمایندگی میکردند و میخواستند با «میان بر» زدن هرچه زودتر به مقصد طبقاتی خود، که همانا استقرار دیکتاتوری سرمایه وابسته دولتی است، برسند. بارزترین ویژگیهای سیاسی این خط ادامه جنگ خانمانسوز، سیاست ضد ملی و ماجراجویانه «صدور انقلاب» بزور سر نیزه و بالاخره سرکوب فاشیستی مبارزات مردم بویژه جنبش خلق گرد بود. اینان در دهه ۱۳۷۰ دچار تحول گشته و در طیفهای مختلف اصلاح طلبان طرفدار جنبش دوم خرداد ظهور کردند.

در مقابل «خط امامی» ها، انجمن حجتیه و متحدین آن تمایلات پراکنده ولیکن گسترده ای از بقایای سرمایه داری بزرگ وابسته تجاری و خصوصی و فرهنگ و اقتصاد زمینداری آریستوکراتیک را نمایندگی میکردند. اینان در ارتجائیت مذهبی و استبداد فرهنگی و در «امت گرایی» و ضد ملی گرایی دست کمی از طرفداران خط امام نداشتند. در امور بین المللی و روابط خارجی در حالیکه طرفداران خط امام در تکامل ویژه خود در دوره ۱۳۶۲-۱۳۵۸ بویژه بعد از خرداد ۱۳۶۰، از حزب توده استفاده کرده و بطور عینی به شوروی و «بلوک شرق» تمایل بودند، طرفداران حجتیه با طرح شعار قلابی «خطر مثلث بهائیت، صهیونیسم و کمونیسم»، از بقایای زمینداران و سلطنت طلبان حمایت کرده و در نتیجه به آمریکا وابسته بودند.<sup>۱۵۴</sup>

بررسی اوضاع و صف آرایی این دو جناح در صحنه سیاسی ایران در دوره ۱۳۶۴-۱۳۶۰ نشان میدهد که رقابت و ستیز بین آنها در درون قدرت حاکمه ادامه پیدا کرده و بدون تردید روند آن نیز با عوامل مختلف داخلی و بین المللی گره خورده بود. رشد و روند جنگ ایران و عراق و نقش روز افزون (ولی محدود و کنترل شده) سران ارتش و پاسداران در ادامه و یا پایان آن، جریان رقابت و احياناً تبانی آمریکا و شوروی در خلیج فارس و تغییر مواضع و جایجا شدن این دو ابر قدرت در منطقه، چگونگی فعالیتهای آبوزسیون و بدیلتهای حکومتی و مبارزاتی ارائه شده از طرف آنان و بالاخره موقعیت و تمایل خود خمینی در حمایت از یک بخش علیه بخش دیگر تأثیرات مهم و حتی تعیین کننده ای در سرانجام و آینده این مبارزه و جدال بین این دو طیف گذاشت.<sup>۱۵۷</sup>

بعد از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۷ و مرگ خمینی در ۱۳۶۸ اختلافات در درون و بین این دو جناح بویژه بعد از تلاشی و تجزیه شوروی و «بلوک شرق» در ۱۳۷۰-۱۳۶۹ (۱۹۹۱-۱۹۹۰)، دوباره شدت یافت. طرفداران خط امام و مکتبوی حزب جمهوری اسلامی همانطور که اشاره شد، بعد از اینکه دچار

## فصل هشتم

تحول فکری و عقیدتی گشتند، در شکل و شمایل طیفهای مختلف درون اصلاح طلبان و طرفداران جنبش دوم خرداد در صحنه سیاسی ایران در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ ظهور کردند. طرفداران سازمان حجّتیّه نیز با اینکه طبق شرایط زمانی و نیاز جامعه مثل حزب جمهوری اسلامی انحلال سازمانی خود را پذیرفتند ولی با تسخیر مواضع مهم و حساسی در مجلس خیرگان، شورای نگهبان، شورای مصلحت نظام و دادگاههای انقلابی در شکل و شمایل طیفهای مختلف درون جبهه محافظه کاران فعالیت‌های خود ادامه داده و عملاً قدرت حاکمه سیاسی را در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ در دست خود گرفتند. در بخشهای پنجم و ششم همین فصل چگونگی پیدایش و گسترش جبهه محافظه کاران اقتدارگرا و اصلاح طلبان جنبش دوم خرداد را به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

### بخش چهارم: احزاب و سازمانهای کوچک مذهبی - سیاسی خارج از

#### حزب جمهوری اسلامی

#### درآمد

در دوره اعتلای انقلاب بهمن ۱۳۵۷، سازمانهای مذهبی - سیاسی جدیدی نیز در ایران پیدا شدند که در دوره قبل از انقلاب وجود نداشتند. در ضمن در دوره انقلاب سازمانهای مذهبی - سیاسی که در دوره قبل از انقلاب بوجود آمده بودند، بعد از انقلاب رشد بیشتری یافتند. این سازمانها چه آنهایی که مثل فدائیان اسلام در دوره های قبل از انقلاب فعالیت داشتند و چه آنهایی که مثل سازمان انقلابی نوده های جمهوری اسلامی در دوره اعتلای انقلاب تشکیل یافته بودند، همگی دارای یک ویژگی مشترک بودند. آنها از نظر پایه های توده‌ای و با رهبری و کادرهای شاخص و شناخته شده پیای حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین خلق، نهضت آزادی و انجمن حجّتیّه نمی‌رسیدند ولی بخاطر نقش مهمی که در بسیج و سازماندهی بخشهایی از روشنفکران و جوانان مذهبی در دوره ۱۳۶۱-۱۳۵۷ ایفاء کردند، قابل اهمیت و تحلیل می‌باشند. این سازمانها نیز بعد از عروج و رشد انحصارطلبی و اعمال دیکتاتوری اسلامی سرمایه توسط حزب جمهوری اسلامی یا مثل «جنبش اسلامی مردم ایران» (جاما) سرکوب شدند و یا مثل فدائیان اسلام در حزب جمهوری اسلام ادغام گشتند. اهم این سازمانها عبارت بودند از:



## فصل هشتم

- ۱- جنبش اسلامی مردم ایران (جاما).
- ۲- جنبش مسلمانان مبارز (گروه پیمان).
- ۳- سازمان انقلابی توده‌های جمهوری اسلامی (ساتجا).
- ۴- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.
- ۵- فدائیان اسلام.
- ۶- گروه طرفداران سازمان امل و
- ۷- گروه طرفداران حزب الله لبنان.

### جنبش اسلامی مردم ایران (جاما)

همانطور که در فصل ششم (جلد اول) شرح داده شد، محمد نخشب و حسین راضی دو نفر از کادرهای جوان حزب ایران، بعد از گرایش بسوی مکتب «خداپرستان سوسیالیست» از حزب ایران در سال ۱۳۲۹ جدا شده و «حزب مردم ایران» را تأسیس کردند. رهبران حزب مردم ایران با اینکه مذهبی بودند ولی تا آخر به آرمانهای جنبش مردم ایران تحت رهبری مصدق وفادار ماندند. بعد از کودتای بیست و هشت مرداد، حزب مردم ایران نیز مثل دیگر احزاب طرفدار مصدق مورد هجوم و بورش کودتاچیان قرار گرفت.<sup>۱۵۸</sup>

در دوره ۱۳۳۹-۱۳۴۲ که دوباره مبارزه برای آزادی و استقلال در ایران گسترش یافت، نخشب و راضی دوباره بفعالت سیاسی روی آورده و بعنوان «خداپرستان سوسیالیست» و یا «سوسیالیستهای خداپرست» در درون جبهه ملی دوّم معروف شدند. بعد از جریانات ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، راضی از سیاست کناره‌گیری کرد ولی نخشب به مبارزه سیاسی در تبعید ادامه داد و با همکاری بخشی از طرفداران دکتر علی شریعتی اسم «حزب مردم ایران» را به جنبش اسلامی مردم ایران (جاما) تغییر داد.<sup>۱۵۹</sup> شریعتی با بانیان جدید جاما - کاظم سامی و حبیب الله پیمان - رابطه نزدیک داشته و با آنها در ایران همکاری میکرد ولی بنا بر اطلاعات موجود عضو رسمی «جاما» نبود. از آنجا که نظرات او در رشد و پرورش «خداپرستان سوسیالیست» و کادرهای جوان «جاما» از یکسو و تقویت مکتبی بخشی از کادرهای اولیه سازمان مجاهدین خلق از سوی دیگر نقش مهمی داشته‌اند، در اینجا مختصراً به زندگی سیاسی و دیدگاه ایدئولوژیکی شریعتی می‌پردازیم. باید خاطرنشان ساخت که چون رهبران اولیه «حزب مردم ایران» و بعدها کادرهای رهبری «جاما» خود را «خداپرستان سوسیالیست» می‌نامیدند، طبیعی است که با اندیشه‌ها و نظرگاههای شریعتی (که برای اولین بار تئوری

## فصل هشتم

«خدایرستان سوسیالیست» را در اوایل دهه ۱۳۴۰ مطرح ساخته و فرموله کرد) بیشتر همخوانی داشته و بیشتر از دیگر ایدئولوژیهای روشنفکر اسلامی به او تعلق خاطر داشتند.<sup>۱۶۰</sup>

### نقش و موقعیت شریعتی

شریعتی از نظر تشکیلاتی به هیچ سازمان سیاسی تعلق نداشت و عموماً نیز علاقه نداشت که او و آثارش را در قالبی مشخص قرار دهند. ولی بی تردید میتوان گفت که او بر نیروهای طیف بزرگی از سیاسی - مذهبی ها نقش رهبری ایدئولوژیکی داشته و در تکامل بینش و نظرگاههای سازمانهای سیاسی - مذهبی متعددی که در این طیف فعالیت میکردند، نقش اساسی داشته است. در ضمن محفلهای روشنفکر مذهبی مثل «گروه ابوذر» که در بحبوحه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در ایران پدیدار گشته و بعدها به سازمان مجاهدین خلق ایران پیوستند، نیز به میزان قابل توجهی تحت تأثیر شخصیت، زندگی سیاسی و جهان بینی شریعتی بودند.

شریعتی در سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) در خراسان دنیا آمد. او دوران جوانی و تحصیلات ابتدائی و راهنمایی خود را در دهکده مزینان، سپس در شهر سبزوار و سپس در مشهد گذراند. در این دوران شریعتی شدیداً تحت تأثیر فعالیتهای سیاسی - مذهبی پدرش استاد محمدتقی شریعتی که یکی از علمای معروف و مشرفی مشهد در دهه های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ بود، قرار گرفت.<sup>۱۶۱</sup> در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۲۹ شریعتی در پیروی از آموزشهای پدرش آثار متفکرین بزرگ جهان عرب و احمد کسروی تیریزی را مطالعه کرده و در مشهد به یکی از کادرهای فعال طرفدار دکتر محمد مصدق تبدیل شد.<sup>۱۶۲</sup> بعد از پایان تحصیلات خود در دانشکده تربیت معلم مشهد، به ترجمه کتاب داستانی «ابوذر: خدایرستان سوسیالیست»، اثر عبدالحمید جودت نویسنده معاصر مصر اقدام کرد که با استقبال گسترده روشنفکران جوان مذهبی و بقایای «حزب مردم ایران» که بعد از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ برآکنده گشته بودند، روبرو شد. کتاب ابوذر بطور نیمه مخفی در سال ۱۳۳۵ انتشار یافت و توسط طرفداران حزب مردم ایران که خود را به تبعیت از این کتاب «خدایرستان سوسیالیست» محسوب میکردند، به نقاط مختلف ایران ارسال شد.<sup>۱۶۳</sup> در سال ۱۳۳۸، بعد از سه سال فعالیت سیاسی و اخذ درجه فوق لیسانس در لغت شناسی از دانشگاه مشهد و گذراندن هشت ماه زندان بخاطر فعالیت در جهت احیای «جبهه ملی» عازم پاریس شد تا در دانشگاه سوربن به تحصیل فلسفه بپردازد.

شریعتی در هنگام اقامت در پاریس، با انقلاب رهائیبخش الجزیره آشنا شده و در سالهای ۱۳۳۹-۱۳۴۲ به کنفدراسیون دانشجویان در اروپا که در آلمان پا به عرصه وجود گذاشته و سرعت گسترش پیدا میکرد،

## فصل هشتم

پیوست. در این دوره، شریعتی تحت نام مستعار «شمع» مقالات متعددی در نشریه «نامه‌پاریسی» ارگان کنفدراسیون و در روزنامه «ایران‌آزاد» ارگان جبهه ملی‌ایران به رشته تحریر در آورد.<sup>۱۶۴</sup>

در ضمن شریعتی تظاهرات متعددی را در پاریس در حمایت از جنبش‌های رهاییبخش در کشورهای جهان سوم بویژه الجزیره، سازماندهی کرده و مقالاتی در این زمینه بزبان فرانسه در روزنامه «الجهاد» انتشار داد. در همین دوره وی کتاب «شعر چیست؟» از ژان پل سارتر و «جنگ چریکی» از ارنستو گوارا را نیز به فارسی ترجمه کرده و بنا بر اطلاعات موجود، در همین دوره به ترجمه و نشر کتابهای فرانس فانون به فارسی نیز کمک نمود.<sup>۱۶۵</sup>

شریعتی بعد از اخذ درجه دکترا در سال ۱۳۴۴ به ایران بازگشته، در مرز دستگیر شد و به مدت شش ماه به زندان افتاد. او بعد از آزادی مشغول تدریس در دبیرستانهای مشهد شده و در دوره ۱۳۴۵-۱۳۴۸ کتب متعددی، از جمله کتاب «سلمان پاک»، اثر لویی ماسینون و کتاب «کویر» (اتوبیوگرافی) و مجموعه سخنرانیهای خود را تحت نام «اسلام شناسی» منتشر کرد. کتاب «اسلام شناسی» او بی‌نهایت مورد توجه گرداندگان «حسینیه ارشاد» در تهران که دارای تمایلات ضد رژیم شاهنشاهی بودند، فرار گرفت.<sup>۱۶۶</sup>

در سال ۱۳۴۸ شریعتی به تهران آمده و در حسینیه ارشاد مشغول تدریس شد. در طی سه سال بعد (از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۱) سخنرانیهای متعددی که بعدها در بیست جلد منتشر شدند، ایراد کرد. تعداد زیادی از این سخنرانیها بعداً در نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ از طرف سازمانهای دانشجویی اسلامی در خارج از ایران به نحو گسترده‌ای انتشار و پخش شدند. معروفترین آنها که تأثیر زیادی در جلب دانشجویان بسوی اسلام داشتند، عبارت بودند از: «درسهای اسلام شناسی»، «شهادت»، «علی تنها هست»، «امت و امامت»، «شیعه یک حزب تمام»، «تشیع سرخ»، «انتظار»، «مذهب علیه مذهب»، «حج»، «زن مسلمان»، «فاطمه فاطمه است»، «ما و اقبال»، «جبر تاریخی»، «تمدن و تجدد»، «چه باید کرد؟»، «بازگشت به خویشتن» و «رسالت روشنفکر برای ساختن جامعه».<sup>۱۶۷</sup>

شریعتی در سالهای فعالیت در حسینیه موفق شد که با کادرهای رهبری سازمانهای مجاهدین خلق، نهضت آزادی و با رهبران «جاما» که در آنزمان در خفا و بطور زیرزمینی علیه رژیم شاه فعالیت میکردند، ملاقات کند. او بعدها بدوستان نزدیک خود گفت که از برنامه و سیاست مجاهدین استقبال میکند ولی مخالف شیوه سلحانه آنهاست.<sup>۱۶۸</sup>

## فصل هشتم

فعالیت شریعتی در حسینیه چندان طول نکشید و ساواک در پاییز ۱۳۵۱ حسینیه را بخاطر محبوبیتی که شریعتی کسب کرده بود، تعطیل کرد. ساواک بی برده بود که حسینیه به یکی از پایگاههای سربازگیری مجاهدین تبدیل گشته است. از طرف دیگر، برخی علمای مذهبی نسبت به نظرات شریعتی درباره تاریخ تکامل اسلام و نقش روحانیون در آن بی نهایت مشکوک شده و حتی برخی افراد سرشناس معمم از حسینیه به اسم «کافرستان» و «لانه» کفار اسم می بردند.<sup>۱۶۹</sup> محمدتقی مصباح یزدی یکی از این معمین سرشناس و مخالف نظرات شریعتی بود.

بعد از بستن حسینیه، مأمورین انتظامی رژیم شریعتی را به اتهام تبلیغ «مارکسیسم اسلامی» و تماس با مجاهدین دستگیر ساخته و برای نزدیک به ۱۸ ماه به زندان انداختند. در سال ۱۳۵۴، دولت ایران با وساطت دولت الجزایر شریعتی را آزاد کرده ولی آزادی او را محدود ساخت. در جریان دو سال بعد از آزادی از زندان، شریعتی که کاملاً در خانه خود محبوس بود، به گردآوری آخرین سخنرانیهای خود که بعد از انقلاب ۱۳۵۷ تحت نام «جهت گیری طبقاتی اسلام» چاپ گردید، پرداخت.<sup>۱۷۰</sup> در بهار ۱۳۵۶ او موفق شد که بعد از تهیه گذرنامه عازم اروپا گردد. یکماه بعد از ورود به لندن، شریعتی با سکتته قلبی ناگهانی در گذشت. پیروان و خویشاوندان او شریعتی را در سوریه در کنار قبر زینب دفن کردند. شریعتی بعد از مرگش به اسم «مجاهد» و «ابوذر انقلاب» در بین مردم بویژه جوانان روشنفکر اسلامی، معروف شد. مکتب اسلامی او بی تردید در شکلگیری نظرات اسلامی سازمانهای ملی - مذهبی بویژه «جاما»، نقش مهمی ایفاء نمود.

شریعتی و آثارش حاصل جریانات فکری زمان خود بویژه دهه های ۱۳۵۰-۱۳۴۰ بودند. او در نوشته هایش سنتزی از ارزشهای سیاسی و فرهنگی جهان سوم و جهان اول را ارائه میدهد. به غرب پیشرفته و توسعه یافته با نگاهی «شرقی» می نگرد و «به شرق نگاهی غربی دارد». آثارش به روشنی نشان میدهند که او به روش «شک گرانی» اعتقاد دارد. او هم در ایمان و هم در شک خود وجوه افتراقش را با معتقدین به دین و مذهب و شکاکان و لائیکها حفظ میکند. بدون تردید از همه جریانات فکری بویژه از فرانس فانون، ملکم ایکس و مارکسیستهای اروپا بعاریت میگیرد و بعد از بازسازی و تحول آنها را بزبان ساده فارسی ارائه میدهد. در این ساختار شکنی، بازسازی و نوسازی او نظریه ای را ارائه میدهد که در نوع خود جدید است. او سئوالهای «ایمان برانداز» و بحث انگیز مطرح می سازد و دائماً در تردید میان عرفان و تصوف از یکسو و واقعگرایی و سوسیالیسم از سوی دیگر یل می زند. در نتیجه او نظریات گوناگونی در دوره های مختلف زندگی خود پرورش داده و عرضه میکند که باید همه آنها را در کنار یکدیگر قرار داد تا ببینیم که واقعاً نظر

## فصل هشتم

شریعتی (که هنوز هم بعد از ۲۹ سال که از مرگش می‌گذرد مورد توجه روشنفکران مذهبی است) در مورد دیکراسی و جامعه مدنی چیست؟<sup>۱۷۱</sup>

روشن است که شریعتی بخاطر داشتن چنین شخصیتی پیوسته از طرف اکثر سازمانهای مذهبی - سیاسی که اساساً با حکومت علما و روحانیون اختلاف داشته ولی خواهان یک حکومت اسلامی بودند (که توسط روشنفکران غیر معمم اسلامی ایجاد و اداره گردد)، مورد ستایش قرار میگرفت. روشنفکران مذهبی با اینکه متعلق به سازمانهای مختلف مذهبی - سیاسی بودند ولی همگی شریعتی را رهبر و بنیانگذار «جامعه بی طبقه توحیدی» محسوب میکردند.

همانطور که قبلاً اشاره شد، در دهه ۱۳۵۰ و حتی چند سالی بعد از پیروزی انقلاب، به غیر از رهبران سازمان مجاهدین خلق که به شریعتی و آثارش احترام می‌گذاشتند، رهبران و کادرهای فعال حزب مردم ایران (که سپس اسم خود را به «جنبش اسلامی مردم ایران» تغییر دادند) نیز شریعتی را از خود دانسته و او را ایدئولوگ بلامنازع خود محسوب می‌داشتند. این روشنفکران در انقلاب نقش بزرگی ایفاء کرده، سپس در دو دهه بعد از انقلاب دچار تحول و دگرپسی شده و طبعاً در مواضع دینی و سیاسی طرفداران جوانتر خود نیز تغییرات اساسی ایجاد کردند. در اینجا به چندین تغییر اساسی که در دیدگاه روشنفکران مذهبی در ۳ دهه گذشته (از آغاز دهه ۱۳۵۰ تا پایان دهه ۱۳۷۰) بوقوع پیوست، اشاره می‌کنیم.

روشنفکران دینی در دهه ۵۰ به نظام حاکم در ایران (رژیم شاهنشاهی) برخوردی آشتی ناپذیر و ناپود کننده داشته. بر آن بودند که دین ابزار مناسبی برای مبارزه با قدرت حاکم است و در برابر روشنفکران غیر مذهبی (بویژه مارکسیستها) استدلال میکردند که بدون تمسک به مذهب نمیتوان مردم را بسیج کرد. اما در دهه ۱۳۶۰، آنها نه تنها با نظام حاکم (شوکرایی ولایت فقیه) فکر مقابله نداشتند بلکه آنرا تایید و همراهی کردند و در دهه ۱۳۷۰ بعد از گذار از یک مرحله تجدید نظر طلبانه‌ی مهم به نقادی جدی از آن پرداختند.

درست بر خلاف دهه ۱۳۵۰ روشنفکران مذهبی در دهه ۱۳۶۰ از قرار دادن دین بعنوان ابزار استقرار حاکمیت دینی ولایت فقیه حمایت کردند و سپس در دهه ۱۳۷۰ از نگرش ابزارگرایانه به دین روی برگرداندند و به دین بعنوان یک چهارچوب اخلاقی - سرعی نگاه کردند.

شریعتی و روشنفکران پیرو او در دهه ۱۳۵۰ خود را ایدئولوگ یک جنبش سیاسی - اجتماعی میدانستند و هدفشان سرنگونی نظام حاکم (رژیم شاه) بود. ولی روشنفکران دینی دهه ۱۳۶۰ خود را ایدئولوگ واقعی

## فصل هشتم

رژیم ولایت فقیه دانستند و در ابقاء و استقرار حاکمیت آن جانفشانی میکردند و در دهه ۱۳۷۰ بعد از دگرگونی عظیم در دیدگاهشان خواستار ابقاء و استقرار از طریق رفورم شدند.<sup>۱۷۲</sup>

در هر صورت شریعتی بعنوان یک روشنفکر مذهبی تقریباً ایدئولوگ غیر رسمی ولی بلامنازع روشنفکران دینی در دهه ۱۳۵۰ محسوب میشد.<sup>۱۷۳</sup> بدون تردید او بیشتر از هر ایدئولوگی با رهبران جاما (که دربرگیرنده ای اکثر روشنفکران و جوانان غیر مجاهد مذهبی بود) رابطه نزدیک داشت و بدین جهت در رشد تاریخی آن سازمان نیز تاثیر قابل ملاحظه ای داشت.

رهبری «جاما» بعد از کناره گیری راضی از سیاست و مرگ نا به هنگام محمد نخب در آمریکا در اوایل دهه ۱۳۵۰ بدست دو کادر فعال که بتازگی در رشته طب دکترا گرفته بودند - دکتر کاظم سامی و دکتر حبیب الله پیمان - افتاد. سامی و پیمان در دهه ۱۳۵۰ به مبارزات قهرآمیز علیه رژیم شاه روی آورده و در خفا به گسترش اندیشه های شریعتی در بین جوانان و دانشجویان مذهبی طرفدار سوسیالیسم پرداختند. در فصل هفتم جلد اول این کتاب فعالتهای جاما در دهه ۱۳۵۰ مورد بررسی قرار گرفته اند.

در پاییز ۱۳۵۷، جاما با حمایت طرفداران شریعتی بقدری در صحنه برنش سیاسی ایران مطرح گشته و تقویت یافته بود که سامی رهبر جاما بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و در بحبوحه تشکیل «دولت موقت» بدعوت مهندس مهدی بازرگان ریاست وزارت بهداری ایران را بعهده گرفت. او بزودی در اواسط سال ۱۳۵۸ بخاطر کارشکنیهای رهبران حزب جمهوری اسلامی، اوچگیری انحصارطلبی و ازدیاد اقتدار طرفداران تنوکراسی ولایت فقیه از مقام خود کناره گیری کرد.<sup>۱۷۴</sup>

سامی و تعدادی از رهبران جاما، مثل دکتر نظام الدین قهاری، معتقد به همکاری نزدیک با نیروهای ملی - مذهبی مثل نهضت آزادی بوده، با اصل ولایت فقیه بشدت مخالفت می ورزیدند و بدین جهت بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب با بخشی از رهبران جاما، به رهبری پیمان که همکاری با حزب جمهوری اسلامی را ترجیح میداد، در تضاد افتادند. این امر یعنی قبول و یا رد اصل ولایت فقیه همراه با دیگر مسائل باعث بروز اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی در سازمان جاما گشت. در اوایل سال ۱۳۵۸، جاما به دو گروه تقسیم شد. گروهی تحت نام «جنبش مسلمانان مبارز» که به اسم «گروه پیمان» نیز معروف شد، با انتشار روزنامه «امت» به رهبری پیمان عملاً از جاما جدا شده و به حمایت مستقیم و روشن از سیاست های حزب جمهوری اسلامی و گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی ایران برخاست.<sup>۱۷۵</sup> از سوی دیگر گروهی تحت رهبری سامی به حمایت خود از دولت موقت بازرگان ادامه داده و بشدت با سیاست های انحصارطلبانه حزب جمهوری

## فصل هشتم

اسلامی مخالفت ورزید.

سامی و رهبرانی چون دکتر محمدعلی شریعتمداری و نظام الدین قهاری که مثل سابق تحت نام «جاما» فعالیت خود در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸ ادامه دادند، در برخورد به مسائل سیاسی ایران موضعی نظیر مواضع نیروهای درون جبهه ملی اتخاذ نمودند. آنها مثل رهبران نهضت آزادی به جنبه های اسلامی جنبش بیشتر از جبهه ملی توجه کرده و بر آنها تأکید می‌ورزیدند. در امور مربوط به سیاست خارجی، جاما نیز همانند ملی‌گرایان لائیک ولی درست بر خلاف سازمان مجاهدین خلق و نویسندگان «امت» سیاست شوروی و موضع حزب توده ایران را در مورد افغانستان محکوم کرده و خواهان ایرانی مستقل و «غیر متعهد» از ابرقدرتها بودند.<sup>۱۷۶</sup>

رهبری جاما در زمینه‌های اقتصادی خواهان ملی‌کردن تمام صنایع وابسته از یکسو و تجارت آزاد از سوی دیگر بود. در مورد کردستان و دیگر مناطق اقلیت نشین با اینکه برخلاف «مسلمان مبارز» موافق مذاکره و حل اختلافات از طریق سیاسی و قانونی بوده ولی در مجموع موافق با اصل حق تعیین سرنوشت ملی نبود.

جاما با اینکه به مسائل ملی و ناسیونالیسم ایران بیش از اکثر سازمانهای اسلامی توجه داشت ولی بر ضرورت وحدت سازمانی نیروهای انقلابی مسلمان، با فشاری میکرد. در این زمینه در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۹، از طرف جاما مشخصاً دکتر نظام الدین قهاری اعلامیه مشترکی با «جنبش ملی مجاهدین» منتشر ساخته و وحدت خود را (با حفظ استقلال سیاسی و تشکیلاتی) با آن سازمان اعلام کرد.

بعد از جریانات تابستان ۱۳۶۰ و سرنگونی بنی‌صدر، بورش رژیم جهت قلع و قمع آپوزسیون جاما را نیز متلاشی ساخت.

روزنامه «مردم ایران» ارگان جاما نیز مثل اکثر نشریات که سلطه حزب حاکم انحصارطلب جمهوری اسلامی را نپذیرفته بودند، تعطیل شد. تعدادی از کادرهای جاما، مثل دکتر شریعتمداری (که در زمستان ۱۳۵۹ به هیأت «شورای انقلاب فرهنگی» در رسیدگی به امور دانشگاهها منصوب شده بود)، تمایل به ادامه همکاری با رژیم داشته و جذب حزب جمهوری اسلامی شدند. بدینوسیله جاما عملاً متلاشی گشته و بقیه اعضایش نیز پراکنده گشتند. خود سامی که حاضر به همکاری با طرفداران ولایت فقیه و حزب جمهوری اسلامی نبود، از اواسط دهه ۱۳۶۰ از فعالیت علنی تشکیلاتی صرفنظر کرده و بکار طبابت پرداخت. وی در آذر ۱۳۶۷ بطور مرموزی در مطب خود به قتل رسید. از آنجا که نزدیک به یک دهه بعد از قتل سامی در ایران بسیاری از

## فصل هشتم

نویسندگان متعلق به «جبهای نوین» قتل او را سر آغاز «قتل های زنجیره ای» اعلام نمودند، در اینجا به بیوگرافی مختصر سامی میپردازیم.

### قتل سامی و سرانجام «جاما»

سامی در سال ۱۳۱۴ در خانواده‌ای متوسط در مشهد بدنیا آمده و شغل پدرش کفاشی بود. او دوران دبستان و دبیرستان را در مشهد گذراند. همکلاس او که بعدها معروف گشت، شریعتی بود. در میان ایندو که بعدها به «خدایرستان سوسیالیست» معروف گشتند، دوستی عمیقی بوجود آمد که تا پایان عمر ادامه یافت. دوران دبیرستان سامی همزمان بود با اوجگیری جنبش مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت. از انگیزه‌های آگاهی سیاسی دیگر سامی کلاسهای مذهبی - سیاسی استاد محمدتقی شریعتی در دبیرستان و سپس در «کانون نشرحقایق اسلامی» بود که در آن دوره (۱۳۳۰-۱۳۳۲) توسط محمدتقی شریعتی و یارانش مثل طاهر احمدزاده در مشهد اداره میشدند.

در اواسط دهه ۱۳۲۰، سامی که با فعالیتها و نظرات دکتر مصدق آشنایی یافته بود، همراه بعضی از یاران همفکرش به حزب ایران پیوست. او پس از چندی در بحبوحه جنبش ملی شدن صنعت نفت همراه با محمد نخشب و حسین راضی و گروهی که برداشت سوسیالیستی از آموزشهای اجتماعی اسلام داشتند، تحت عنوان «خدایرستان سوسیالیست» از حزب ایران جدا شده و «حزب مردم ایران» را تشکیل دادند. نخشب، سامی و دیگر رهبران حزب مردم ایران تا به آخر به نهضت ملی ایران و دولت مصدق وفادار مانده و با مذهبی‌های طرفدار آیت الله کاشانی و بقایای «حزب مجاهدین اسلام» و «فدائیان اسلام» به روشنی خط کشی کردند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سامی بدنبال موفقیت در کنکور در دانشگاه تهران به تحصیل در رشته پزشکی پرداخت. سالهای تحصیلی او در دانشگاه تهران همزمان با فعالیت «نهضت مقاومت ملی» بوده و او نیز در این فعالیتها شرکت نمود. با تجدید فعالیت جبهه ملی (دوم) در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۳۹، سامی نیز با گروهی از همفکرانش به ایجاد سازمان جدیدی تحت نام جنبش اسلامی مردم ایران (جاما) اقدام کرده و برای آزادی انتخابات و دموکراسی بفعالیت پرداخت.

پس از حوادث خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و بازگشت خفقان بیشتر، سامی و بخشی از یارانش سازمان جاما را تقویت کرده و شروع به تبلیغ مبارزه‌ی مسلحانه نمودند. آنان بعد از لو رفتن دستگیر و زندانی شدند. پس از آزادی از زندان در پاییز ۱۳۴۳، سامی باز دیگر به طبابت در بیمارستانهای روانی پرداخت و بیشتر وقت خود



## فصل هشتم

را در بیمارستان امین آباد تهران گذراند.

در اواخر دهه ۱۳۴۰، با بازگشت شریعتی به ایران و آغاز فعالیت وی در «حسینیه ارشاد»، سامی نیز همراه پیمان و دیگر اعضای جاما به شریعتی پیوسته و نقشی مؤثر در جهت دادن فعالیت‌های حسینیه در مبارزه علیه رژیم شاه داشت.<sup>۱۷۷</sup> در سال پرتنش ۱۳۵۶ سامی به همراه گروهی از روشنفکران متمایل به جاما که در آنزمان بطور مخفی و زیرزمینی علیه رژیم شاه مبارزه میکردند، یک رشته سخنرانی در مسجد قبا در تهران ایراد نمود که نقش مهمی در جذب جوانان و روشنفکران مذهبی بسوی مبارزه سیاسی ایفاء کرد. با تشدید مبارزات انقلابی در سال ۱۳۵۷ سامی سخنرانیهای بسیاری در نقاط مختلف کشور ایراد کرد و تأکیدش در این سخنرانیها بر اهمیت و ضرورت آزادی و ایجاد شوراها بود. سامی اعتقاد داشت که مردم نقش بیشتری در حکومت داشته و حکومت با ارائه یک رشته خدمات اجتماعی - اساسی به مردم در زمینه های آموزش، بهداشت و رفاه باید شرایطی مناسب برای رشد همگانی بوجود آورد. این نظرات بصورت مفصل در سخنرانیها و در مقالات متعددی که سامی برای روزنامه «مردم ایران» می نوشت، منعکس هستند.

سامی معتقد بود که جامعه باید شرایط زندگی مرفه را برای پزشکان فراهم آورد. اما پزشکان نیز نباید بخاطر نیازی که جامعه به خدمات آنها دارد، به مردم اجحاف کنند. طرح طب و بهداشت که در زمان تصدی وی بر وزارت بهداشتی در دولت موقت بازرگان (که بیش از شش ماه ادامه نیافت) ارائه شد، با مخالفت عده‌ای از پزشکان روبرو گردید. طرح زنجیرک دارو نیز که میتوانست از سوء استفاده شرکتهای فراملی دارویی (که داروها را تحت نامهای تجارنی به چندین برابر قیمت می فروختند)، جلوگیری کند، شدیداً مورد تأکید سامی بوده اما با مخالفت شدید انحصارطلبان جمهوری اسلامی روبرو شد.

سامی با اینکه در دوره مبارزه علیه رژیم شاه محبوبیت قابل ملاحظه ای در میان مبارزین بویژه در بین روشنفکران مذهبی دهه ۱۳۵۰، کسب کرده بود اما کار بزرگ و مقاومت سترگش پس از انقلاب، علیه انحصارطلبان در سمت وزیر بهداشتی دولت موقت، چشمگیرتر بود. در اواسط سال ۱۳۵۸ که احمد خمینی و چند نفر از رهبران حزب جمهوری اسلامی به وزارت بهداشتی فشار آوردند تا مهندس پسندیده (برادر زاده خمینی) را بمدیریت حلال احمر انتخاب کند، سامی به هیچوجه زیر بار نرفته و به دفتر احمد خمینی گزارش داد که مهندس پسندیده شرایط و صلاحیت احراز مدیریت حلال احمر را دارا نمی باشد. بعد از این گزارش، فشار بر وزارت بهداشتی و شخص سامی از طرف سرکردگان حزب جمهوری اسلامی شدت یافت.<sup>۱۷۸</sup>

در تابستان ۱۳۵۸ که روحانیون طرفدار ولایت فقیه بعنوان نمایندگان خمینی به وزارتخانه ها سرانجام

## فصل هشتم

شدند و هاشمی رفسنجانی هم راهی وزارت بهداری گردید. سامی رسماً از کار او جلوگیری کرده و گفت: کسی که به امور پزشکی و بهداری وارد نیست، صلاحیت دخالت در کار وزارت بهداری را ندارد. پس از این ماجرا، سامی واقع بینانه عمل کرده و بلافاصله استعفانامه خود را نوشته و تقدیم دولت موقت و شخص خمینی کرد.

سامی پس از استعفاء از سمت وزارت بهداری کاندید ریاست جمهوری و سپس نمایندگی اولین دوره مجلس شورای اسلامی گردیده و به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد. استبدادی که بتدریج توسط انحصارطلبان حزب جمهوری اسلامی و دیگر طرفداران اصل ولایت فقیه بر مجلس و همه شئون کشور مستولی گردید برای سامی و یارانش جایی برای فعالیت باقی نگذاشت.

با آغاز انتخابات دوره دوم مجلس چنان جو خفقانی بر مجلس و کشور حاکم شده بود که طبعاً نه امکان انتخاب شدن سامی به نمایندگی بود و نه اگر افرادی چون او انتخاب میشدند می‌توانستند در مجلس متمرکز باشند. از اینرو سامی بار دیگر در زندگی عمده و قشش را صرف حرفه طبابت نمود. با وجود این وی در این دوره یعنی ۱۳۶۷-۱۳۶۴ به تماس با افراد و گروههای ملی ادامه داد.

سامی با اینکه هیچوقت به صف سازمان مجاهدین خلق نیوست ولی بدلیل دوستی نزدیک با حنیف نژاد به مبارزات بایه گذاران مجاهدین احترام گذاشته، از مقاومت وی در زندان و در اوایل دهه ۱۳۵۰ در زیر شکنجه های مامورین ساواک یاد کرده و بدوستی خود با او افتخار میکرد.

سامی برای مهندس مهدی بازرگان و ثابت قدمی اش در مبارزه علیه استبداد احترام فراوان قائل بوده و همیشه از وی به نیکی یاد میکرد. در سالهای آخر زندگی خود، سامی بطور مرتب با فعالیتها و رهبران نهضت آزادی در تماس بود. در اواخر تابستان ۱۳۶۵، هنگامیکه سامی از یک مجلس سخنرانی در نهضت آزادی باز میگشت در میدان ۲۵ شهریور تهران مورد تهاجم گروهی از عوامل حزب اللهی ها قرار گرفته و مدتی در بیمارستان بستری گردید. دو سال بعد در ۲ آذر سال ۱۳۶۷، سامی در مطب خود هدف حمله یک آدمکش حرفه ای قرار گرفت و دو روز بعد بر اثر جراحات شدیدی که بر وی وارد شده بود، در بیمارستان ساسان تهران در گذشت.<sup>۱۳۹</sup>

قتل مرموز سامی در آتزمان سر و صدای زیادی نکرد ولی سالها بعد در دوره پرتش ۱۳۷۹-۱۳۷۶ از طرف بخشی از مطبوعات «جنینی دوم خرداد» و اصلاح طلبان احتمال زده شد که مقامات سازمان اطلاعات

## فصل هشتم

و امنیت کشور بویژه گروه مسئول قتل‌های زنجیره ای (سعید امامی، موسی اسلامی، مصطفی کاظمی، مهرداد عالیخانی و خسرو براتی) در آن دست داشته‌اند. در واقع قتل سامی سر آغاز قتل‌های زنجیره ایی بود که از پاییز ۱۳۶۷ (بلافاصله بعد از پایان کشتار «فاجعه ملی» در زندان‌های ایران) با مرگ مرموز سامی شروع و تا پاییز ۱۳۷۷ در ایران ادامه داشت. با قتل فروهرها مسئولین و عاملان این قتلها مورد شناسائی قرار گرفتند.<sup>۱۸۰</sup>

در هر صورت با مرگ سامی در آذر ۱۳۶۷ عمر «جنبش اسلامی مردم ایران» نیز پایان رسید. همانطور که قبلاً اشاره شد، اکثر اعضاء و کادرهای معروف «جاما» را بخشهایی از روشنفکران مذهبی طرفدار «راه مصدق» که در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ به اسم نیروهای ملی - مذهبی معروف شدند، تکنوکراتهای تحصیلکرده طرفدار علی شریعتی و مکتب خدایرستان سوسیالیست، یزشکان و کارمندان متخصص و صاحب نظر که در دولت موقت بازرگان نقش مهمی ایفاء کرده بودند، تشکیل میدادند.

رهبران جاما بیداری ملت و وقوع انقلاب ۲۲ بهمن را نتیجه و ادامه جریان تاریخ نهضت ملی شدن صنعت نفت در دهه ۱۳۳۰ محسوب داشته و به نقش مصدق در تاریخ معاصر ایران احترام بسیاری قائل بودند. آنها بر خلاف طرفداران دکتر پیمان تمایل شدیدی به همکاری با نیروهای جبهه ملی ایران و طرفداران بنی صدر نشان داده و علیه انحصارطلبی و زورگونیهای حزب حاکم جمهوری اسلامی مبارزه میکردند.

### جنبش مسلمانان مبارز

این سازمان بعد از انشعاب دکتر حبیب الله پیمان از جنبش اسلامی مردم ایران در پاییز سال انقلابی ۱۳۵۷، ایجاد شد. پیمان بخاطر نظرات منحصرأ اسلامی و امّتی و تبلیغ استقرار «جامعه بی طبقه توحیدی» و «صدور انقلاب» در تضاد با رهبران «جاما» افتاد. او بر خلاف رهبری جاما از طرفداران دکتر مصدق محسوب نمی‌شد.<sup>۱۸۱</sup> پیمان که مدتها در زندان رژیم شاه بود، بعد از پیروزی انقلاب، با انتشار روزنامه «امت» بفعالیت سیاسی - مذهبی خود افزود. در سال ۱۳۵۹، ماهنامه «ناس» را بعنوان بازوی انتشاراتی کارگران معرفی کرده و معتقد به پیوند کارگران با روشنفکران متعهد بود. پیمان و یاران نزدیکش در درون «دانشجویان پیرو خط امام» نفوذ داشته و در گروگانگیری و تسخیر سفارت آمریکا، نقش بزرگی ایفاء کردند. آنها بشدت علیه ریاست جمهوری بنی صدر موضع گرفته و در این مورد با مجاهدین مخالفت میکردند.<sup>۱۸۲</sup> نویسندگان «امت»، تحت عنوان مبارزه علیه لیبرالیسم، به بنی صدر و جبهه ملی حمله کرده و کوشش میکردند که تاریخ ایران را از زاویه «مکتبی» و «امّتی» بیان کنند. «امت» می‌نویسد «لیبرالها، مدافعان سیاسی نظام سرمایه داری وابسته به

## فصل هشتم

استعمار» بوده و «طرفدار ابقاء همان رابطه پیشین با قدرتهای بزرگ غربی هستند.»

مبارزه «امتی‌ها» با ملیون و ریاست جمهوری بنی صدر، بعد از آغاز جنگ ایران و عراق، شدت یافت. پیمان و طرفدارانش که از گذشته تبلیغات وسیعی را برای انحلال ارتش برآه انداخته بودند، این بار تحت این عنوان که جنگ کلاسیک به سلاح پیچیده نیاز دارد و با این ادعا که در ایران چنین سلاحهایی در اختیار دولت نیست و تهیه آن موجب وابستگی دولت می‌گردد به تبلیغ جنگ دراز مدت «چریکی» پرداختند. «امت» در این باره چنین نوشت: «ما اگر بخواهیم تنها به کمک ارتش کلاسیک و سلاحهای پیچیده و مدرن دشمن را به عقب برانیم، چاره‌ای جز توسل به کارخانجات اسلحه سازی غرب یا شرق نداریم.»

علیرغم این نوع ادعاها پیمان در مصاحبه با مخبرین خیرگزاری «تاس» هنگام بحث درباره شیوع شعار «نه شرقی، نه غربی» این شعار را ناشی از سوء تفاهم و نتیجه‌ی اشغال افغانستان توسط شوروی میدانست.

در ابتدا رهبری «مسلمانان مبارز» کوشش میکرد که در مقابلی دو جناح متخاصم (بنی صدر و طرفدارانش از یک طرف و حزب جمهوری اسلامی و متحدینش از طرف دیگر)، خود را بعنوان بدیل سوم معرفی کند. پیمان و یارانش معتقد بودند که «لیبرالها» یعنی نیروهای طرفدار بنی‌صدر، بازرگان و جبهه ملی، یک راه و حزب جمهوری اسلامی نیز راه دیگر را در جامعه ایران عرضه نموده و حال آنکه «امتی‌ها» و متحدینش، با هر دو خط مرزبندی کرده و «راه سوم» را که «خط اصیل امام است»، ارائه می‌کنند.<sup>۱۸۲</sup>

رهبری مسلمانان مبارز، بخاطر مبارزه در جهت برکناری بنی صدر، به متحدین موقت حزب جمهوری اسلامی تبدیل شده و مدتها بویژه در دوره گروگانگیری با همکاری آن حزب، رهبری «دانشجویان پیرو خط امام» را در دست داشت.

بعد از برکناری بنی صدر، رهبری مسلمانان مبارز، بویژه پیمان، تمایل به همکاری با حزب توده نشان داده و همراه سازمان «مجاهدین انقلاب اسلامی»، «گروه میثمی»، فدائیان اکثریت و حزب توده، به متحدین حزب حاکم جمهوری اسلامی، تبدیل گشتند. با آغاز سال ۱۳۶۱ و ادغام اکثریت گردانندگان «دانشجویان پیرو خط امام» به حزب جمهوری اسلامی، امتی‌ها نیز موقعیت خود را، بویژه بعد از دستگیری و اعترافات رهبران حزب توده، از دست داده و عملاً منحل شدند. بعد از جریانات بهار ۱۳۶۲، خود دکتر پیمان یک شرکت تشریاتی بنام «انتشارات اسلامی» دایر کرده و بفعالیت مذهبی به نفع رهبری و جانشینی منتظری پرداخت.

بعد از عزل و تبعید آیت الله منتظری به قم در سال ۱۳۶۸، پیمان نیز مانند اکثر طرفداران منتظری برای

## فصل هشتم

مدتها در انزوا مانده و بکار نشر اشتغال یافت. در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ پیمان نیز همانند اکثر افراد درون «چپ» مذهبی دستخوش تحول فکری و سیاسی گشت. بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ او نیز بفعالیت سیاسی علنی و باز روی آورده و ماهانه «گزیده اخبار» را برای مدتی انتشار داد. بعد از توقیف آن نشریه از طرف دادگاه ویژه مطبوعات، به انتشار بولتن جدیدی تحت نام «گاهنامه» دست زد. در حال حاضر، پیمان و طرفدارانش یکی از طیفهای درون «جنبش دوم خرداد» را تشکیل می‌دهند. چند و چون خط پیمان و همفکرانش بعنوان یک نیروی ملی - مذهبی، بطور مفصل در فصل نهم این کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### سازمان انقلابی توده‌های جمهوری اسلامی «ساتجا»

سازمان انقلابی توده‌های جمهوری اسلامی «ساتجا» بعد از انقلاب تحت رهبری محمد منتظری در ایران بوجود آمد. محمد منتظری طرفدار لیبی و معمر قذافی و بنام «محمد رینگو» معروف بود. او از طریق ایجاد هیجان و رعب، اساساً آنوریته «دولت موقت» مهندس بازرگان را در سال ۱۳۵۸ زیر سؤال برده و قانون و مقررات را روزانه مورد تخلف قرار میداد.

«ساتجا» روزنامه‌ای بنام «پیام شهید» منتشر کرده و در آن برای «جهان وطنی اسلامی» و رهبری قذافی تبلیغ میکرد. در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، نویسندگان «پیام شهید» که تا اواسط سال ۱۳۶۰ بطور مرتب منتشر میشد، معتقد بودند که شرط اصلی انتخاب شدن در رهبری «مسلمان بودن» مرد است. نه ایرانی بودنش. گروه «ساتجا» که از رژیم قذافی در لیبی پشتیبانی میکرد، رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران را «منافق» نامیده و با نظرات مذهبی علی شریعتی نیز شدیداً مخالفت میکرد.<sup>۱۸۱</sup> اعضای فعال «ساتجا» در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ با چماق بدستان حزب جمهوری اسلامی و سازمان فدائیان اسلام در یورشهای خیابانی علیه تجمعات دیگر نیروهای سیاسی همکاری داشتند.

محمد منتظری در اوایل ۱۳۶۰ با حمایت قذافی و در رقابت با سازمان امل چند نفر از طرفداران خود را به لبنان گسیل داشت تا در آنجا بین مسلمانان به سازماندهی و فعالیت در جهت استقرار «جمهوری نوده اسلامی» بپردازند. در این مأموریت منتظری از حمایت آیت الله منتظری که در این زمان از یاران مورد اعتماد و دست راست خمینی محسوب میشد و بعدها نیز مدتی به مقام جانشینی ولی فقیه منصوب شد، برخوردار بود. در واقع زمانی که آیت الله منتظری از طرف خمینی مسئولیت اصلی «دفتر نهضت‌های رهاییبخش اسلام» را برای «صدور انقلاب» به کشورهای اسلامی، بویژه لبنان، بعهده داشت، از پسرش محمد و از برادر دامادش،

## فصل هشتم

مهدی هاشمی، خواست که اداره امور این دفتر را در لبنان بعهده بگیرند.<sup>۱۸۵</sup>

محمد منتظری و مهدی هاشمی در سالهای قبل از انقلاب در لبنان و لیبی دوره آموزش چریکی دیده بودند. در آنزمان جوانان متعلق به سازمانهای آپوزسیون ایران گروه گروه به لبنان میرفتند تا در پایگاههای فلسطینی ها و سازمان امل دوره آموزشی نظامی دیده و برای مبارزه مسلحانه به ایران برگردند. در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ (۱۳۵۰ خورشیدی) با اینکه بین امل به رهبری موسی صدر و «سازمان ساف» به رهبری یاسر عرفات اختلافات عمیقی بوجود آمده بود ولی اکثر گروهها و سازمانهای اسلامی ایرانی که رابطه بسیار تنگاتنگ با موسی صدر داشتند، رابطه خود را با فلسطینی های «ساف» نیز حفظ نمودند.

در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۳، با موافقت خمینی دهها نفر از طلاب برای آموزشهای نظامی و چریکی به پایگاههای نظامی فلسطینی، امل و لیبی فرستاده شدند. بنابر اطلاعات موجود، در جریان انقلابی سال ۱۳۵۷، ۷۰۰ نفر از این آموزش دیدگان به ایران برگشتند تا در انقلاب شرکت جویند. دو تن از این طلاب که بعد از بازگشت سر و صدا راه انداختند، محمد منتظری و مهدی هاشمی بودند که در پایگاههای فلسطینی چه در لیبی و چه در لبنان برای مدتها آموزش دیده و از همان زمان با طرفداران مصطفی چمران که متعلق به سازمان امل بودند، تضاد داشتند. اختلافات این دو گروه بعد از ناپدید شدن موسی صدر در لیبی در تابستان ۱۳۵۷ (اوت ۱۹۷۸) شدت یافته و پس از پیروزی انقلاب ایران بداخل ایران نیز کشیده شدند.<sup>۱۸۶</sup>

محمد منتظری به غیر از لبنان، مدت سه سال در لیبی آموزش نظامی دیده و از نزدیک با سرهنگ محمد قزاقی آشنایی داشت. او بعد از ورود به ایران در سال ۱۳۵۷، در زادگاهش اصفهان دست به ایجاد «سازمان توحیدی صف» زد. در مرداد سال ۱۳۵۷، این سازمان در عرض بازده روز تظاهرات مفصل خیابانی اکثر بانکها و سینماها را به آتش کشیده و حملات وسیعی را علیه هتلهای معروف «شاه عباس» و «بل» سازمان داد. محمد منتظری و «صف» همچنین در آن سال موفق شدند که با بسیج سی هزار نفر در اصفهان از بازگشت آیت الله سید جلال طاهری اصفهانی که بعد از مدتها اقامت در تبعید به اصفهان بر میگشت، استقبال چشمگیری بنمایند.

بعد از پیروزی انقلاب و تأسیس «ساتجا» محمد منتظری و مهدی هاشمی به موازات فعالیت سیاسی خود در ایران بکار سازماندهی در لبنان نیز ادامه داده و از این جهت به رقیب سرسخت و آشتی ناپذیر طرفداران «سازمان امل» در ایران و لبنان تبدیل شدند.

## فصل هشتم

این دو سازمان در عرصه «صدور انقلاب» و اسلام خمینی در لبنان موفق شدند که در ایران دو پایگاه جهت تربیت و آموزش شیعیان و دیگر مسلمانان لبنانی بوجود آورند و تا سال ۱۳۶۲ بطور جداگانه عملیات نظامی و سیاسی حوزه‌های مختلف را در لبنان انجام می‌دادند. این دو نهاد نظامی آموزشی عبارت بودند از: «دفتر نهضت‌های رهائیبخش اسلامی» که بعد از مرگ محمد منتظری زیر نظر مهدی هاشمی اداره میشد و «دانشگاه اسلامی» که عمدتاً زیر نظر سپاه پاسداران قرار داشت.

در بهار ۱۳۶۲ (۱۹۸۳)، در دو نوبت حدود یک هزار و پانصد تن پاسدار ایرانی که در این دو نهاد آموزش دیده بودند، از طریق خاک سوریه و با حمایت و موافقت کامل دولت سوریه به دره بقاع بویژه شهر بعلبک، در لبنان فرستاده شدند. از طرف «دفتر نهضت‌های رهائیبخش اسلامی» دو سال قبل از حمله اسرائیل به لبنان عده‌ای پاسدار ایرانی تحت سرپرستی خود محمد منتظری به جنوب لبنان فرستاده شده بودند. پاسداران طرفدار منتظری در رقابت با امل و سپس با امل اسلامی فعالیت میکردند و این رقابت تا زمان مرگ محمد منتظری در تابستان ۱۳۶۰ ادامه داشت. یکی از واحدهای گروه محمد منتظری واحد شریف بود که در جنوب لبنان در بین شیعیان تبلیغ میکرد و در رقابت با «سازمان امل اسلامی» بود. رهبر این واحد هادی شریف بود که اصلاً یک پاسدار ایرانی بوده و در اوایل سال ۱۳۶۰ قبل از عزیمت به لبنان در ایران در «دانشگاه اسلامی» تربیت چریکی و تعلیمات دینی دیده بود.<sup>۱۸۷</sup>

محمد منتظری بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ در حادثه بمباران مقر «حزب جمهوری اسلامی» همراه بهشتی و بیش از ۷۰ تن از رهبران و کادرهای حزب جمهوری اسلامی کشته شد و اکثر اعضای «ساتجا» بعد از انحلال سازمان به حزب جمهوری اسلامی پیوستند. علیرغم این امر که جریانات خرداد ۱۳۶۰ منجر به قتل محمد منتظری و انحلال «ساتجا» گشت و مصطفی چمران، رهبر طرفداران سازمان امل، نیز بطور مرموزی (چند روز بعد از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰) در جبهه جنگ علیه عراق کشته شد، رقابت و مبارزه بین طرفداران «امل» و «ساتجا» قطع نگردید و در لبنان ادامه یافت.

بعد از مرگ منتظری فعالیت کلیه پاسداران زیر نظر «دفتر نهضت‌های رهائیبخش اسلامی» قرار گرفت که بطور رسمی بخشی از وزارت سپاه پاسداران محسوب شده ولی در عمل با حمایت آیت الله منتظری و زیر نظر برادر دامادشان، مهدی هاشمی اداره و روزانه در تماس با حزب‌الله لبنان بود.

برنامه‌ها و سیاست‌های ماجراجویانه و تخریبی مهدی هاشمی، در سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵ صدمات زیادی به اقدامات دولت ایران در جنگ ایران و عراق وارد ساخت. این امر چنان شدت یافت که حاکمین

## فصل هشتم

جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۵ اقدام به دستگیری مهدی هاشمی کردند. این امر باعث شد که برخی حزب الله طرفدار هاشمی به عملیات گروگانگیری آمریکائیان در لبنان شدت بخشیده و در مطبوعات خاور میانه نیز معاملات سری خرید اسلحه ایران از آمریکا را فاش سازد.

این اقدامات از طرف کادرهای رهبری حزب الله طرفدار هاشمی همراه با ربودن ایاز محمود (وابسته سفارت سوریه در تهران) بالاخره جمهوری اسلامی را وادار ساخت که با حذف هاشمی نظارت «دفتر نهضت‌های رهائیبخش اسلامی» را از دفتر پاسداران به وزارت امور خارجه ایران منتقل سازد.

در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) مأمورین انتظامی جمهوری اسلامی ناگهان مهدی هاشمی را (که یکی از معروفترین چهره های روحانیت به اصطلاح مبارز بشمار می آمد) به اتهام «انحراف از خط امام» پیروی از «عقاید التقاطی»، اشاعه افکار مضر در میان طلاب حوزه علمیه قم و «فاجاق هروئین» دستگیر ساختند. در صورتیکه گناه اصلی مهدی هاشمی افشای ارتباط پنهانی رژیم جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل و نیز افشای مسافرت مخفیانه رابرت مک فارلن (رئیس شورای امنیت آمریکا) در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) به تهران بود.

با توجه به این امر که مهدی هاشمی برادر داماد آیت الله منتظری بوده و در قم و لبنان بعنوان یک رادیکال مذهبی سرکش و بیباک شناخته شده بود، محاکمه و اعدام او را باید مقدمه طرد و عزل آیت الله از قائم مقامی ولایت فقیه توسط جناحهای درون حاکمیت به رهبری رفسنجانی و خامنه ای بشمار آورد. در طی سه سال بعد از اعدام مهدی هاشمی (از ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۸) اختلاف بین منتظری و خمینی بالا گرفت و انتقادات بی پرده منتظری از شیوه های سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی بالاخره منجر به استعفای منتظری از مقام جانشینی رهبر در بهار سال ۱۳۶۸ گشت.

در هر صورت، در سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۶) بعد از محاکمه و اعدام هاشمی، دولت ایران ریاست «دفتر نهضت های رهائیبخش اسلامی» را در اختیار حجت الاسلام هادی خوانساری یکی از پیروان هاشمی رفسنجانی گذاشته و مسئولیت رسیدگی به امور کشور لبنان را نیز بدست محمود هاشمی (برادر هاشمی رفسنجانی) سپرد. بدینسان، نظارت امور خارجه ایران بر فعالیت حزب الله لبنان تثبیت گشت.<sup>۱۸۸</sup>

بعد از این تغییرات، نفوذ طرفداران منتظری و هاشمی از یکسو و محتشمی از سوی دیگر در داخل جنبش حزب الله لبنان کاهش یافت. در سال ۱۳۶۸ (۱۹۸۹) تغییرات بزرگی در ترکیب دولت و رخدادهای مهمی در



## فصل هشتم

صحنه سیاسی ایران بوقوع پیوستند که اهمیت و نقش گروه‌های مختلف ایرانی را در لبنان کاهش دادند. این تغییرات و رخدادها عبارت بودند از: ۱. عزل آیت الله منتظری از قائم مقامی و جانشینی ولایت فقیه توسط خود خمینی در فروردین ۱۳۶۸. ۲. درگذشت خمینی در سال ۱۳۶۸. ۳. انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری ایران و ۴. اخراج و حذف گروه‌های «جناح چپ» و طرفداران آیت الله منتظری از ارکان دولتی بویژه مجلس چهارم. بعد از این وقایع، امور مربوط به حزب الله لبنان در اختیار کامل وزارت امور خارجه ایران قرار گرفت.<sup>۱۸۹</sup> در سالهای ریاست جمهوری خامنه ای (۱۳۶۸-۱۳۶۲) احمد سالک بعنوان مشاور خامنه ای امور دفتر نهضت های رهائی بخش اسلامی را اداره کرده و رسماً و عملاً بر کلیه پاسداران ایرانی در لبنان نظارت میکرد. در این دوره احمد سالک در تماس با شیخ حسن نصرالله، دبیر اول حزب الله لبنان بود. اعضای مهم دیگر دولت ایران که در رابطه مستقیم با حزب الله لبنان بویژه با جناح شیخ نصرالله بودند، عبارت بودند از حسین شیخ الاسلام (مدیر امور عربی وزارت امور خارجه ایران و مسئول فعالیتهای سفارتخانه های ایران در لبنان و سوریه) و جواد منصور (معاون امور فرهنگی وزارت امور خارجه و مسئول فعالیتهای فرهنگی در سفارتخانه ایران در لبنان). موقعیت این دو کارمند نیز بعد از آغاز ریاست جمهوری رفسنجانی در سال ۱۳۶۸ تعدیل پیدا کرد. در سالهای ریاست جمهوری رفسنجانی از آنجا که فعالیتهای حزب الله لبنان مستقیماً از طرف وزارت امور خارجه ایران و نه از طریق سفارتخانه های ایران نظارت میشد، نفوذ سفرای ایران در کشور لبنان و سوریه بطور قابل ملاحظه ای کاهش یافت.<sup>۱۹۰</sup>

در نیمه اول دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰) دولت رفسنجانی کوشید که نقش و اهمیت دیگر نهادهای ایرانی را (که تا آنزمان بدون هماهنگی لازم با دولت در لبنان فعالیت داشتند) در لبنان کاهش داده و آنها را نیز تحت نظارت طرفداران خود قرار دهد. این نهادهای عبارت بودند از: «بنیاد شهدا» تحت رهبری آیت الله مهدی کروبی و «بنیاد مستضعفین» به رهبری حجت الاسلام محمدعلی رحمانی. بدنبال انتخابات مجلس چهارم در سال ۱۳۶۸ (۱۹۸۹) و حذف چپ ها از ارکان دولتی، آیت الله کروبی دبیر «مجمع روحانیون مبارز» نیز از مقام خود کناره گیری کرده و محسن رفیق دوست (خویشاوند هاشمی رفسنجانی) مدیریت «بنیاد شهدا» را به عهده گرفت. با این تغییرات در ترکیب شخصیت ها و گروه‌های ایرانی که به نحوی از حزب الله لبنان حمایت میکردند، روشن شد که حزب الله به رهبری شیخ نصرالله و در چارچوب سیاست های دولت رفسنجانی در امور خارجی ایران در جهت فعالیتهای قانونی و مشارکت در پروسه انتخاباتی لبنان پیشرفت میکند.<sup>۱۹۱</sup>

حزب الله لبنان بعد از جریانات سال ۱۹۹۱ و پایان جنگ داخلی در لبنان، بتدریج استراتژی مبارزات

## فصل هشتم

پارلمنتاریستی را برگزید. در عین حال حرکت نیروهای نظامی درون این حزب به تحولات سیاسی در درون جامعه لبنان از یکسو و تغییراتی که در روابط بین سوریه و ایران بویژه در پروسه صلح خاورمیانه از سوی دیگر بوقوع می پیوست، بستگی کامل داشت.

### سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بعد از پیروزی انقلاب از ائتلاف هفت گروه مسلح اسلامی به تنویق و توصیه خمینی در فروردین ۱۳۵۸ شکل گرفت. این گروههای سیاسی - نظامی عبارت بودند از: «امت واحده»، «توحیدی بدر»، «توحیدی صفاء»، «فلاح»، «منصورون»، «فلق» و «موحدین». این سازمانها پیش از انقلاب در مبارزات مسلحانه شرکت داشته و عملیات موفقشان علیه رژیم شاه و منافع آمریکا در آن سال موجب معروفیت آنان شده بود.

این سازمانها با توجه به تفکرات ایدئولوژیک اسلامی آنان عمدتاً «خط امامی» بوده. در کنار سازمانهای دیگر «خط امامی» نظیر حزب جمهوری اسلامی قرار گرفته و محور عمده اتصال تشکلهای هفتگانه درون آنها اعتقاد به ایدئولوژی اسلامی و رهبری خمینی بود.<sup>۱۱</sup> اکثر اعضای این گروهها را جوانان مذهبی تشکیل میدادند و بعضی از آنها در زندانهای شاه در تماس با اعضای دیگر سازمانها بودند. بهزاد نبوی از رهبران آغاز کننده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود.

بهزاد نبوی در آغاز دهه ۱۳۵۰ به عضویت «سازمان مجاهدین خلق ایران» در آمد. او که در سال ۱۳۵۳ و در زمان انشعاب معروف اسلامیهها و مارکسیستها در درون مجاهدین در زندان بود، از سازمان مجاهدین جدا شده و به اسلامیههای ضد مارکسیست درون زندان که در عین حال با سازمان مجاهدین نیز دشمنی داشتند، پیوست. اطلاعات موجود گواه بر این امر هستند که نبوی در نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ و بویژه در آستانه انقلاب ایران، در زندان با جریان ارتجاعی موسوم به «فتوا» که مارکسیستها را «نجس» اعلام می نمود، همراه شده و با افراد معروفی مثل اسدالله لاجوردی و هاشمی رفسنجانی تماس برقرار کرد.

بهزاد نبوی که از درون زندان به مخالفت با سازمان مجاهدین خلق برخاسته بود، پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ با حمایت خمینی و گروهها و افرادی نظیر باقر ذوالقدر و محسن رضایی در جهت مبارزه ایدئولوژیکی علیه سازمان مجاهدین خلق ایران به ایجاد «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» اقدام کرد. بعبارت دیگر این سازمان در جهت «مخدوش کردن نام و نشان» سازمان مجاهدین خلق و جلوگیری از رشد آنان بوجود آمده

## فصل هشتم

و از ابتدا سازمان مجاهدین خلق را «منافق» نامید. سازمان شدیداً ضد کمونیست بوده و خواهان صدور انقلاب اسلامی به کشورهای منطقه و کشورهای اسلامی جهان بود. آنها حاضر به همکاری با نیروهای مردمی نبوده و اساساً خدمتی و علیه فرهنگ توده های مردم بودند. رهبری این سازمان تنها معیار وحدت و همکاری را اسلام قرار داده و مخالف همکاری و وحدت با جبهه ملی و نیروهای چپ مارکسیستی بود. اعضای این سازمان در تسخیر سفارت آمریکا، نقش مهمی ایفاء کرده، در جریان گروگانگیری تحت نام «دانشجویان پیرو خط امام» معروف شده و در واقع به یک مرکزیت قدرت تبدیل گشتند. این سازمان مخالف بنی صدر و دیگر عناصر «لیبرال» و آزادهخواه در درون حکومت بود. برخی از کادرهای این سازمان در کابینه محمدعلی رجائی، شرکت کرده و نقش مهمی را در مذاکرات بین کادرهای حزب توده و حزب جمهوری اسلامی بعهده داشتند. بعد از تغییر اوضاع به ضد حزب توده و دستگیری رهبران مهم حزب در زمستان سال ۱۳۶۱، شرایط نامساعدی برای برخی رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در قدرت سیاسی رژیم سهیم بودند، بوجود آمد. بهزاد نبوی که سخنگوی دولت اسلامی بود، تحت فشار مکتبی های حزب جمهوری اسلامی از مقام خود استعفاء داده و به سمت وزیر صنایع سنگین استخدام شد.<sup>۱۳۳</sup>

در بهار ۱۳۶۲، با تشدید جو سیاسی ضد رهبران حزب توده و سرکوب حزب، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در سرایشب انشعاب و انحلال قرار گرفت. در خرداد ۱۳۶۲، بهزاد نبوی به همراه چند نفر از یارانش ظاهراً اعلام کردند که برای مدتی از فعالیت تشکیلاتی در داخل سازمان منسوب دست برداشته اند. ولی واقعیت این بود که آنها میخواستند با انشعاب و کناره گیری و دوری از سازمان مورد بی مهری جناح مکتبی های درون حزب جمهوری حاکم قرار نگیرند.

بعد از برکناری و انشعاب نبوی و یارانش سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز در مسیر انحلال قرار گرفت. در آخر نیر ماه ۱۳۶۴، جناح معروف به طرفداران راستی کاشانی در درون سازمان، با تأیید خمینی، طی اعلامیه ای، انحلال سازمان را به اطلاع طرفداران خود رسانده و عملاً از فعالیت دست برداشتند. بقایای این سازمان که زمانی بازوی نظامی حزب جمهوری اسلامی محسوب میشدند، از نظر تشکیلاتی نیز به حزب جمهوری حاکم پیوستند. بعد از انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، بهزاد نبوی و بعضی از یارانش، از جمله سلامتی وزیر کشاورزی و گنابادی وزیر مسکن، اهمیت و قدرت سیاسی خود را از دست داده<sup>۱۳۴</sup> و در سالهای ۱۳۶۸-۱۳۶۵ با بعضی از اعضای «مجمع روحانیون مبارز» به تفحص و تحقیق اشتغال یافتند. بعد از پایان جنگ ایران و عراق، حذف یا کناره گیری آیت الله منتظری از حاکمیت و بالاخره مرگ خمینی، جناحی

## فصل هشتم

فکری از این سازمان به خیل جناح چپ اسلامی که در دوره ۱۳۷۰-۱۳۶۸ از مقامات حذف شده بودند، پیوست و بعد از سازماندهی مجدد در انتخابات مجلس پنجم بفعالیت سیاسی روی آورد. بعد از تجدید سازماندهی، رهبری سازمان تقریباً در اکثر تصمیم‌گیریها و برنامه‌های اجرایی «جبهه دوم خرداد» همانگونه که در بخش پنجم این فصل تشریح شده، نقش مهمی در دوره ۱۳۷۹-۱۳۷۶ ایفاء کرد.

### فدائیان اسلام

«سازمان فدائیان اسلام» قدیمیترین سازمان متشکل اسلامی در ایران است که در جنگ جهانی دوم در ایران بوجود آمده، با داشتن تعصبات شدید مذهبی بفعالیت پرداخته و چون پایه وسیع توده‌ای نداشت، عموماً به ترور و تهدید متوسل می‌شد.

رهبری این سازمان با اینکه با ترور رزم آراء سر و صدای زیادی ایجاد کرد ولیکن با قتل احمد کسروی و سپس، به تحریک سید ضیال‌الدین طباطبائی، با سوء قصد علیه دکتر حسین فاطمی، یار نزدیک مصدق و سردبیر روزنامه «باختر امروز»، محبوبیت کمی را هم که در بین خرده بورژوازی سنتی بازار در تهران کسب کرده بود، از دست داد.<sup>۱۱۵</sup>

سندی که در آغاز دهه ۱۹۸۰ همراه اسناد باپگانی دولت بریتانیا درباره ارتباط فدائیان اسلام با سید ضیال‌الدین طباطبائی در انگلستان چاپ شده است، نشان میدهد که فدائیان بقدری از دولت دکتر مصدق تنفر داشته و با آن دشمنی می‌ورزیدند که حتی آیت‌الله کاشانی را که برای مدتی در اوایل ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۳۰ با دولت مصدق موافقت میکرد، از خود طرد کردند. فدائیان در ضديت خود با مصدق در سال ۱۳۳۰، با سید ضیال‌الدین طباطبائی و بطور غیرمستقیم با برادران رشیدیان که از طرفداران با اعتبار و مطمئن بریتانیا در صحنه سیاسی ایران بودند، تن به همکاری دادند. مقامات انگلیسی چون از کاشانی که ضد انگلیس بود، امیدی نداشتند، تصمیم گرفتند که شاید از طریق سید ضیا و همکاری غیرمستقیم فدائیان اسلام بتوانند آب رفته را بجوی باز گردانند.<sup>۱۱۶</sup>

فدائیان نه تنها نقشی در قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱، به نفع مصدق، ایفاء نکردند، بلکه در سال ۱۳۳۲، به محض اینکه کاشانی علیه مصدق، موضع گرفت، بطرفداری از کاشانی برخاسته و بدینوسیله بطور عینی در واژگونی دولت مصدق، در طرف شاه و آمریکا قرار گرفتند.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فدائیان اسلام از بورش رژیم کودتا در امان ماند ولی در سال ۱۳۳۵ بعد

## فصل هشتم

از اقدام ناموفق فدائیان در ترور حسین علاء در جلوی مسجد شاه، اکثر رهبرانش یا دستگیر و اعدام شدند یا مخفی گشتند.<sup>۱۹۷</sup> بقایای فدائیان در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۳۹، فعال شده و سپس با موفقیت، حسن علی منصور نخست وزیر شاه را در آخر سال ۱۳۴۴ ترور نمودند.<sup>۱۹۸</sup>

بعد از انقلاب ۱۳۵۷، فدائیان با انتشار «تیرد ملت»، به سردبیری علی کرباسچیان، بفعالیتهای سیاسی خود شدت بخشیده و بعضی از کادرهای ورزیده آنها، مأموریت حفاظت از جان خمینی را بعهده گرفتند.<sup>۱۹۹</sup> عناصر سرشناس فدائیان در سال ۱۹۵۸-۱۹۵۹ عبارت بودند از: حاج مهدی عراقی و حاجی احمد شهاب، مهدی عراقی که یار نزدیک خمینی بود، بدست «گروه فرقان» کشته شد. افراد سرشناس دیگر که با فدائیان اسلام رابطه داشتند، عبارت بودند از: حبیب الله عسگر اولادی، وزیر بازرگانی و آیت الله محی الدین انواری نماینده مجلس اول و نماینده خمینی در ژاندارمری. اینان قبل از انقلاب از اعضای فعال جمعیت هیئتهای مؤتلفه اسلامی بوده و در قتل حسن علی منصور با فدائیان همکاریهایی کرده بودند.

حامی سرشناس و مهم فدائیان اسلام در داخل قدرت حاکمه در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۵۸، صادق خلخالی (اولین حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی در سراسر کشور) بود که به دستور خمینی به محاکمه سران رژیم پهلوی پرداخت و آنها را به جوخه های اعدام فرستاد.

محمد صادق صادقی گیوی معروف به خلخالی، در دهکده گیوی از توابع خلخال در یک خانواده مذهبی بدنیا آمد. او تحصیلات ابتدائی خود را در زادگاهش شروع کرده و پس از اخذ ششم ابتدایی جهت تحصیل علوم دینی به اردبیل رفت. پس از یکسال در اردبیل به دستور پدرش راهی حوزه علمیه قم شد تا دروسهای دینی را فرا گیرد. در سالهای طلبگی در قم، با مصطفی خمینی وارد بحث شده و در نیمه اول دهه ۱۳۲۰ با فدائیان اسلام آشنا شده و توسط عبدالحسین واحدی جلب آن سازمان شد. خلخالی با اینکه هیچوقت بطور رسمی عضو سازمان فدائیان نبود همیشه رابطه خود را با آن سازمان حفظ کرده و بعد از جریانات ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نیز با بقایای فدائیان همکاری کرد.

شروع فعالیتهای خلخالی از زمان تبعید خمینی به عراق (سال ۱۳۴۳) بوده و در همان سال نیز او به زندان افتاد. بعد از آزادی، یکسال به انارک یزد و دو سال به رودبار تبعید شد. او بعد از پایان تبعید تا مرگ مصطفی خمینی به مبارزات خود علیه رژیم شاه ادامه داده و بارها از طرف حکومت شاه به شهرهای مختلفی از جمله رفسنجان (۲ ماه)، لار (۴ ماه)، بانه (۴ ماه) و بندر لنگه (۴ ماه) تبعید شد.

## فصل هشتم

در سال انقلابی ۱۳۵۷، پس از آن که خمینی از عراق به پاریس عزیمت کرد خلخالی ۲۰ روز نزد خمینی در نوفل لوشاتو ماند. او پس از پیروزی انقلاب بنا به دستور خمینی حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی در خوزستان و سپس به ترتیب سرپرست کمیته مبارزه با مواد مخدر، نماینده مردم قم در دوره های اول و دوم مجلس شورای اسلامی و سپس نماینده مردم استان تهران در «مجلس خیرگان» گشت.<sup>۲۰</sup> او پس از سال ۱۳۶۴ عمدتاً بتدریس دروس دینی برای جمعی از طلاب در حوزه علمیه قم اشتغال ورزیده و در ضمن به انتشار آثار قلمی خود پرداخت. دو نمونه از آثار چاپ شده خلخالی عبارتند از: «سیر هنر و عرفان در اسلام»، در ۳ جلد و «خاطرات در تبعید» در دو جلد. یکی از جالبترین آثار خلخالی «خاطرات آیت الله خلخالی» (چاپ ۱۳۷۹) است که در آن چگونگی آشنایی خود را با فدائیان اسلام در دهه ۱۳۲۰، فعالیت‌های سیاسی خود را در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ و سپس اجرای اعدام سران رژیم پهلوی را بعد از پیروزی انقلاب به تفصیل شرح میدهد.

خلخالی که در دهه ۱۳۶۰ به «میر غضب» جمهوری اسلامی معروف گشت، بعد از انقلاب تحت عنوان قاضی انقلاب در عرض یکسال با قتل و اعدام عده زیادی از مأمورین رژیم سابق سر و صدای زیادی در ایران و جهان برآورد. او بعنوان حاکم شرع دادگاههای انقلابی و با پشتیبانی و دستور خمینی در خوزستان مرتکب جنایات بیشماری علیه عربها گردیده و شبیر خاقانی، رهبر مذهبی اعراب آن منطقه را عملاً تحت بازداشت قرارداد و خانه نشین ساخت. خلخالی سپس در تابستان و پاییز ۱۳۵۸ در مخالفت با ایجاد «حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان»، با دادن شعار «حزب فقط حزب الله»، به آیت الله شریعتمداری، اهانت کرده و بدینوسیله نفرت اکثر آذربایجانی ها را نسبت بخود برانگیخت. در جریان انقلاب در کردستان، خلخالی با همکاری مصطفی جمران (وزیر دفاع ایران در سال ۱۳۵۹)، جنایات بی حدی علیه خلق کرد مرتکب شد.

خلخالی و فدائیان اسلام، دشمنان سرسخت دکتر مصدق بوده و در روزنامه «نبرد ملت» ادعایی مبنی بر اینکه کاشانی رهبر مبارزات ضد استعماری مردم ایران در دوره ملی شدن صنعت نفت بود، نمودند. در مجلس اول و دوم خلخالی عموماً از مواضع حزب حاکم دفاع کرده و عمدتاً از دشمنان سرسخت مهندس مهدی بازرگان و دیگر اعضای نهضت آزادی بود. خلخالی و فدائیان اسلام بعد از کودتای خزنده خرداد ۱۳۶۰، خواستار دستگیری و اعدام بنی صدر شدند.

در زمستان ۱۳۵۸، بخشی از اعضای فدائیان اسلام بدون اینکه خود را به رهبری خلخالی مقید سازند،

## فصل هشتم

فعالیت جدیدی را آغاز کرده و تحت نام «وفاداران شهید نواب صفوی» دست به انتشار روزنامه «منشور برادری» زدند. بررسی شماره های مختلف این روزنامه نشان میدهد که این بخش از فدائیان رهبری خلخال را قبول نداشته و از کاشانی نیز در نوشته هایشان اسمی نبرده اند.<sup>۲۰۱</sup>

بطور کلی فدائیان اسلام از نظر دیدگاههای اجتماعی و اقتصادی، تحت تاثیر «اخوان المسلمین» کشورهای عربی بودند. بر خلاف گروه «ساتجا» به رهبری محمد منتظری که طرفدار لیبی و محمد قذافی بود، فدائیان از امام موسی صدر بعنوان «گمشده روحانیت شیعه» اسم برده و رهبری قذافی را محکوم میکردند.<sup>۲۰۲</sup>

بایه های این سازمان را اکثراً جوانان طلبه، کسبه و روستائیان زاغه نشین تهران تشکیل می دادند. برخی دیگر افرادی که با فدائیان اسلام همکاری نزدیک داشته و در روزنامه «نبرد اسلام» مقالاتی منتشر می کردند عبارت بودند از: فخری خضرائی، دکتر سید رضا هاشمی نجف آبادی، مسعود کریم نیا، دکتر امیرناصر معزی، منوچهر قائم مقامی و مهدی علمی.<sup>۲۰۳</sup>

از سال ۱۳۶۲ به بعد فدائیان اسلام چندان فعالیت چشمگیری بعنوان یک سازمان مستقل نداشته و اکثر اعضای آن بداخل سازمانها و نهادهای دولتی تحت اداره ی «حزب جمهوری اسلامی» جذب شدند. خود صادق خلخالی در آخر زمستان ۱۳۶۱، در جریان تبلیغات کاذبی که گردانندگان حزب حاکم در مورد «پیام ۸ ماده ای امام» راه انداخته بودند، طی یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت که بعنوان قاضی انقلاب بخواست و دستور خمینی انجام وظیفه کرده و الی «که یک آدم همین طوری نبودم که از خونریزی خوشم بیاید ... مگر میشود همین طوری ما بیاییم بنشینیم سر ۵۰۰ نفر را ببریم، بعد بگویند یک آدم جلادی هستیم. و از راه رسیدیم و چاقو بدست گرفتیم و شکم مردم را پاره کردیم ... این طوری نیست ما مقید بودیم و ... در اطاعت از امام بودیم.»<sup>۲۰۴</sup>

بعد از به اصطلاح پیاده کردن «پیام ۸ ماده ای امام» خلخالی و یارانش اهمیت سیاسی خود را بطور قابل ملاحظه ای از دست دادند. کادرهای متعددی از فدائیان عملاً در داخل حزب جمهوری اسلامی ادغام شدند. بقایای فدائیان در دهه ۱۳۷۰ در درون گروههای ضربتی در ارتباط با هیأت های متلفه و انصار حزب الله ظهور کرده و سرسختان درون جبهه محافظه کاران را تشکیل دادند. چند و چون فعالیت های این سازمانها را به تفصیل در بخشهای آخر این فصل توضیح خواهیم داد.

## گروه طرفداران سازمان امل

سازمان امل یک تشکیلات اساساً لبنانی بود و در ایران نیز بطور رسمی شعبه و تشکیلاتی نداشت. طرفداران ایرانی این سازمان از مدتها قبل از وقوع انقلاب ایران با مؤسس سازمان امل رابطه تنگاتنگ و نزدیکی داشته و در سالهای اول بعد از انقلاب (۱۳۶۲-۱۳۵۷) نیز در ایران نقش مهمی بویژه در درون حاکمیت، بازی میکردند.<sup>۲۰۵</sup> مضافاً باید خاطر نشان ساخت که این طرفداران بعدها در اوایل دهه ۱۳۶۰ (۱۹۸۰) بویژه بعد از حمله نظامی اسرائیل به جنوب لبنان با کمک پایه‌های توده‌ای خود در نقاط مختلف شعبه نشین لبنان بویژه در دره بقاع، توانستند بعد از انشعاب از سازمان امل و وحدت با گروههای دیگر مذهبی - سیاسی در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ خورشیدی) حزب الله لبنان را بوجود آورند.

سازمان امل در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) توسط سید موسی صدر در لبنان تأسیس شد. موسی صدر یکی از فعالین سیاسی - مذهبی شهر قم در دهه ۱۳۳۰ محسوب میشد. پدر او آیت الله صدرالدین صدر، مجتهد معروف قم، در دهه های ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۰ از همدوره ها و نزدیکان آیت الله حسین بروجردی مجتهد معروف و مرجع تقلید بود. اجداد صدر مثل خیلی از شیعیان لبنان، در اواخر قرن ۱۹ بخاطر آزار و اذیتی که از طرف حکومت عثمانی بر آنها روا میشد از لبنان (که در آنزمان از متصرفات امپراطوری عثمانی بود) کوچ کرده و در ایران اقامت گزیده بودند.<sup>۲۰۶</sup>

صدرالدین بعد از مطالعات اسلامی در نجف در اوسط دهه ۱۳۱۰، در بروجرد عروج رضا شاه به قله دیکتاتوری، به ایران آمده و بعد از اقامتی کوتاه در مشهد در شهر قم سکنی گزید. در این دوره او به یکی از مراجع مذهبی قم تبدیل شده و بعد از شهریور ۱۳۲۰ با اینکه بروجردی مرجع تقلید بود، صدر نیز بعنوان یک روحانی متنفذ از اعتبار و اهمیت خاصی برخوردار بود.

صدرالدین اصرار داشت که فرزندانش - رضا، علی و موسی - رشته علوم قدیمی و مذهبی را در قم ادامه دهند ولی به علت تغییر جو و وجود روحیه تجدد طلبی و نوگرایی در میان مردم بویژه جوانان در دهه های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، موسی صدر ضمن اشتغال به علوم مذهبی، در رشته ادبی نیز دیپلم گرفته و بعد از گذراندن کنکور در دانشکده حقوق دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت.<sup>۲۰۷</sup>

در نیمه اول ۱۳۳۰، سید عبدالحسین شرف الدین، رهبر شیعیان لبنان که مرتب به قم برای دیدار صدرالدین سفر میکرد و نسبت خانوادگی با خاندان صدر داشت، متوجه معلومات اجتماعی و سیاسی موسی صدر گشت.



## فصل هشتم

شرف‌الدین یک روحانی بوده و سابقه‌ی طولانی مبارزات ضد استعماری علیه فرانسه در لبنان و سوریه‌ی دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ داشت.<sup>۲۰۸</sup>

شرف‌الدین در آخر عمر خود آرزو داشت که بعد از او یکی از جوانان جنوب لبنان بتواند مبارزات او را ادامه داده و رهبری نماید. چون فرزندانش او چندان علاقه به سیاست و مبارزات سیاسی نشان ندادند، در نتیجه شرف‌الدین کمی قبل از مرگ خود در سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷) آرزوی خود را در رابطه با انتقال موسی صدر به جنوب لبنان با دو پسر خود و همچنین با آیت‌الله محسن‌الحکیم در نجف که از معلمین موسی صدر بود، در میان گذاشت. در نتیجه در سال ۱۹۵۹، دو سال بعد از مرگ شرف‌الدین، پسران او رسماً از موسی صدر دعوت نمودند که به شهر طبره در جنوب لبنان هجرت کرده و در آنجا رهبری شیعیان را بعنوان جانشین مذهبی - سیاسی شرف‌الدین بعهده بگیرد.<sup>۲۰۹</sup>

موسی صدر با اینکه ایرانی بوده، عربی را با لهجه فارسی صحبت میکرد و علاقه داشت که در ایران فعالیت سیاسی بپردازد، به تشویق آیت‌الله محسن‌الحکیم (که از آیات عظام نجف محسوب میشد و در عین حال مرجع تقلید تعداد وسیعی از شیعیان لبنان نیز بود)، این مأموریت را پذیرفت. او که بعد از پایان تحصیلات مذهبی از نجف به قم برگشته و در آنجا به کمک ناصر مکارم شیرازی و مرتضی جزایری به انتشار مجله‌ای بنام «مکتب اسلام» مشغول بود، در سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) همراه همسر و پسرش خاک ایران را به عزم جنوب لبنان ترک نمود. رضا صدر، برادر موسی صدر که در این دوره در قم مشغول به تحصیل بود، در ایران مانده و در بحبوحه انقلاب در محافل مذهبی - سیاسی فعالیت داشت. او از بیروان آیت‌الله کاظم شریعتمداری محسوب میشد.<sup>۲۱۰</sup>

موسی صدر که در هنگام ورود به جنوب لبنان بعنوان یک مصلح و رهبر مذهبی ناشناس بود، در نتیجه فعالتهای شبانه روزی خود به پشتیبانی اعتبار و شهرت‌الحکیم و شرف‌الدین در طی ۱۵ سال (از ورودش به لبنان در سال ۱۹۵۹ تا موقع ناپدید شدنش در لیبی در سال ۱۳۵۷ «۱۹۷۸») بتدریج بعنوان ناجی مردم نواحی شیعه نشین لبنان معروف شده و شعبیان لبنان را به یک نیروی عظیم سیاسی - مذهبی در منطقه خاورمیانه تبدیل نمود.<sup>۲۱۰</sup>

برای فردی مثل موسی صدر در آغاز دهه ۱۹۶۰ لبنان کشوری مناسب برای پیاده کردن اندیشه‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی بود. زمانی که موسی صدر در سال ۱۹۵۹ وارد لبنان گشت، بکمال از پایان جنگ داخلی ۱۹۵۸ در آن کشور می‌گذشت. دو سال قبل از آن، کامیل شمعون، رئیس‌جمهور وقت لبنان، با

## فصل هشتم

حمایت دولت آمریکا (که خواهان پیاده ساختن «دکترین آیزنهاور» در خاورمیانه بود) قصد داشت که لبنان را به «پیمان نظامی بغداد» ملحق سازد. شمعون در تلاشش برای این الحاق کوشید در انتخابات مجلس لبنان مداخله کرده و مفادی از قانون اساسی لبنان را به نفع انتخاب مجدد خود به ریاست جمهوری تغییر دهد. اقدامات شمعون ناسیونالیستهای لبنان را که عمدتاً ناصریستهای لبنان بودند، وادار به عکس العمل ساخت. آنها همراه با چپ‌ها، «حزب کمونیست لبنان» و «حزب سوسیالیست» (به رهبری کمال جملات) میخواستند که لبنان به «پیمان بغداد» (که در تابستان ۱۹۵۸ بعد از کودتای موفقیت آمیز عبدالکریم قاسم در عراق و خروج فوری آن کشور از پیمان مزبور به «پیمان ستو» تغییر نام داده بود) نپیوندند. صفبندی نیروهای متخاصم و اوجگیری جنبش ملی‌گرائی در لبنان عملاً آن کشور را بسوی جنگ داخلی ۱۹۵۸ سوق داده و منجر به مداخله نظامی آمریکا در لبنان به نفع کامل شمعون گشت. اما حمایت و مشارکت وسیع اقشار مختلف مردم از جمله چپ‌ها و «حزب کمونیست لبنان» از موضع ملی‌ناصريستها باعث شد که هیأت حاکمه عقب نشینی کند. در آخر سال ۱۹۵۸ شمعون که دوره ریاست جمهوری شش‌ساله‌اش پایان رسیده بود، موقتاً از سیاست کناره‌گیری کرده و طرفین جنگ با یکدیگر مصالحه نمودند. در نتیجه این مصالحه فتواد شهاب، از افسران عالی‌رتبه ارتش، به ریاست جمهوری لبنان انتخاب شد. با آغاز ریاست جمهوری شهاب یک دوره شش‌ساله رفورم و پیشرفت نسبی در لبنان شروع شد که بی‌نهایت به اقدامات اصلاح طلبانه شیعیان لبنان کمک کرد.

در شش سال ریاست جمهوری شهاب (۱۹۶۴-۱۹۵۸) موسی صدر موفق شد که با حمایت طرفداران خود در قم و نجف از یکسو و حمایت نسبی دولت لبنان از سوی دیگر تغییرات اجتماعی و اقتصادی قابل ملاحظه‌ای در زندگی شیعیان لبنان بوجود آورد. دولت شهاب نه تنها به موسی صدر جواز تبعیت لبنان را اعطا کرد بلکه مقدار قابل ملاحظه‌ای پول در اختیار موسی صدر جهت تدریس و تربیت شیعیان جنوب لبنان، بویژه در شهر طبره، قرار داد.<sup>۲۱۱</sup>

در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰، شهرت موسی صدر بعنوان یک عالم مصلح، رُفرمیست مذهبی و روحانی نوگرا از مرزهای مناطق شیعه نشین لبنان (جنوب لبنان، دره بقاع و جنوب شهر بیروت) گذشته و به سراسر لبنان گسترده گردید. صدر با مسافرت‌های متعدد خود به روستاها و شهرهای کوچک و بزرگ شیعه نشین لبنان موفق شد که با احداث مدارس، کلینیکها و مساجد<sup>۱۱۱</sup> به رفاه شیعیان کمک‌های بی‌سابقه نماید. او در ضمن با سفرهای خود به شهرهای قم و نجف و گسیل طلاب لبنانی به آن شهرها و تماس با شخصیت‌ها و سازمانهای اسلامی خارج از لبنان موفق شد که حمایت مالی و معنوی زیادی کسب کرده و همکاران بین‌المللی بسیاری بویژه در

## فصل هشتم

ایران، بدست آورد.

موسی صدر در اواخر دهه ۱۹۶۰ به کمک مصطفی چمران موفق شد که همکاریهای بین المللی خود را گسترش داده و در اوایل سال ۱۹۷۱ به ملاقات آیت الله خمینی نایل آید. او در این ملاقات با طرح نظرات مذهبی خود خمینی را تحت تأثیر قرار داده و حمایت او را بفعالیت سیاسی شیعیان لبنان جلب نمود. مصطفی چمران که در دولت جمهوری اسلامی به مقام وزارت دفاع رسید و در بجهت جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۱ کشته شد، در دهه ۱۹۶۰ در کالیفرنیا ضمن اشتغال به تحصیل و فعالیت در بخش خارج «نهضت آزادی ایران» تصمیم گرفت که همراه همسر لبنانی خود به لبنان رفته و در آنجا به همکاری با موسی صدر بپردازد. بعد از ملاقات با خمینی، موسی صدر با فعالین مذهبی - سیاسی در خارج از ایران - ابراهیم یزدی (آمریکا)، صادق طباطبائی (آلمان) و صادق قطب زاده (فرانسه) نیز تماس حاصل کرده و از آنها دعوت به همکاری کرد.

در نیمه اول دهه ۱۹۷۰ بویژه بعد از ازدواج دختر برادرش (دختر رضا صدر) با احمد خمینی پسر خمینی تماس صدر با همکاران ایرانی خود شدت پیدا کرد. این امر بدون شک در تصمیم موسی صدر مبنی بر تشکیل «سازمان امل» در سال ۱۹۷۵ نقش مهمی ایفاء نمود.<sup>۲۳</sup> جنبش اصطلاح طلبی موسی صدر و بینش و سیاست مصالحه جویانه و مسالمت آمیز او نسبت به پیروان ادیان دیگر بویژه مسیحیان لبنان از یکسو و جلب حمایت نیروهای خارج از لبنان از سوی دیگر مخالفت محافظه کاران و نیروهای سنتی شیعه و سنی را با موسی صدر برانگیخت.

اقدامات سیاسی و اتهامات بیدینی و کفر علیه صدر از طرف نیروهای سنتی و محافظه کار توده‌ی مردم بویژه تهیدستان شیعه را نسبت به صدر بدبین نساختند. بینش نوگرایانه او در اصول مذهب و فعالیت‌های عملی و اصلاح طلبانه اش در بین توده‌ها هزاران لبنانی را هواخواه و پیرو او ساخت.

موسی صدر نیز مثل اکثر علمای مذهبی که بکار سیاسی بین مردم ارجحیت می‌دادند، معتقد به ایجاد یک سازمان مذهبی - سیاسی در بین شیعیان بود. در اواسط دهه ۱۹۶۰ شهرت موسی صدر از یکسو و خواست پیروانش از سوی دیگر لزوم ایجاد یک تشکیلات سیاسی - اسلامی را بوجود آورده بود. اما از آنجا که هنوز برخی از علمای شیعه‌ی دارای اسم و رسم در لبنان مخالف فعالیت سیاسی علما بودند، موسی صدر با صبر و حوصله منتظر فرصت نشست تا اینکه آخرین عالم متنفذ شیعه، شیخ محمدتقی صادق در تپیه در سال ۱۹۶۷ در گذشت. در عرض یکسال بعد از مرگ صادق، صدر موفق به اخذ اجازه‌ی دولت لبنان برای ایجاد تشکیلات سیاسی - مذهبی «شورای عالی شیعه» گردید. شایان توجه است که در آن دوره پانزده سازمان

## فصل هشتم

سیاسی متعلق به مارونها، سنیها، دروزها، ارتدکسها و ... در لبنان وجود داشتند ولی شیعیان که یک سوم جمعیت سه میلیون نفری لبنان را تشکیل میدادند، صاحب سازمانی نبودند.

در این زمان بویزه بعد از شکست «جنگ شش روزه ۱۹۶۷» لبنان نیز مثل اکثر کشورهای عربی دچار تحول شگرفی گشت. پروسه رادیکالیزه شدن جنبش فلسطین، شکست ناصریسم و تعمیق شکاف بین مارونهای لبنان که عمدتاً با غرب تماس داشتند و چپ‌های سوسیالیست و «حزب کمونیست لبنان» صف بندیهای جدیدی را در صحنه سیاسی لبنان بوجود آورد. در تحت این شرایط ایجاد یک سازمان متشکل و قوی همچون «شورای عالی شیعه» نمی‌توانست نگرانی و حتی هراس سازمانهای متعلق به دیگر گروهها را بر نیانگیزد.<sup>۲۱۳</sup>

از اوایل تشکیل «شورای عالی شیعه» بخشی از مارونهای مسیحی در رقابت با سازمانهای سنی در لبنان به حمایت از «شورا» و رهبر آن موسی صدر برخاستند. در تاریخ معاصر لبنان این اولین بار بود که پدیده جامعه شیعه بطور جدی نه تنها در صحنه سیاسی کشور کثیرالملله و کثیرالمذهب لبنان مطرح میشد بلکه این پدیده نمیتوانست در محاسبات سیاسی گروههای مختلف نادیده گرفته شود. بعبارت دیگر، در سالهای آخر دهه ۱۹۶۰ بویزه بعد از جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷، شیعیان لبنان تحت رهبری سیاسی - مذهبی و بلامنازع صدر دارای هویتی شفاف و معین سیاسی شدند. اگر مارونها در دامنه «کوه لبنان» و دروزها در «کوههای شوف» و سنی‌ها در آبادیهای ساحلی غرب بیروت (صیده و طرابلس) دارای پایگاه اجتماعی، رهبری و تشکیلات سیاسی بودند، شیعیان نیز برای اولین بار صاحب پایگاههای تنومند در طیره، دره بقاع (شهر تاریخی بعلبک) و محلات جنوب بیروت تحت رهبری موسی صدر و تشکیلات شورای عالی شیعه شدند.

با آغاز دهه ۱۹۷۰، موسی صدر نیز تحت تأثیر اوضاع کلی لبنان دچار تحول گشت. اعتصابات عمومی بویزه دانشجویی در شهرهای لبنان، رادیکالیزه شدن گروههای سیاسی فلسطینی ساکن لبنان و هژمونی اندیشه های چپ - مارکسیستی در فرهنگ سیاسی آن کشور، بویزه در دانشگاهها، به موسی صدر فرصت داد که وضعیت فلاکت بار شیعیان جنوب لبنان و زاغه های جنوب بیروت را بین دانشجویان و تحصیلکرده ها که ضرورتاً شیعه و یا حتی مذهبی نبودند، برده و درخواست کمک برای بهبود وضع فلاکت بار آنها بنماید.

در دوره ۱۹۷۵-۱۹۷۰، دو روزنامه معروف و مهم لبنان «الحیات» و «النهار»، بظرفداری از موسی صدر برخاستند. از طریق این نشریات و دیگر نوشته ها، موسی صدر زبان ویژه ای را در سیاست لبنان مبادول ساخت که بی نهایت مورد تشویق و استقبال اقشار مختلف قرار گرفت. این زبان بزودی بزبان گویای

## فصل هشتم

«مستضعفین»، «محررومین» و «تهیدستان» شهر و روستا تبدیل گشت. موسی صدرجا استفاده از تاریخ تشیع، بویژه تاریخ افسانه آمیز و حماسه وار حسین ابن علی (امام سوم شیعیان) موفق شد که شیعیان لبنان را که تا آنزمان بطور پراکنده در فقر و فلاکت زندگی میکردند، به یک نیروی توانای سیاسی - مذهبی در آستانه آغاز جنگ داخلی لبنان تبدیل سازد.<sup>۲۱۴</sup>

در واقع با آغاز جنگ داخلی در لبنان در بهار ۱۹۷۳ و تعمیق و گسترش آن در دو سال بعد شیعیان لبنان نیز وارد مرحله جدیدی از تاریخ خود شدند. موسی صدر با برپائی جنبش شیعیان خواهان تغییرات اساسی به نفع شیعیان بود. در حالیکه مارونهای لبنان خواهان تحکیم حاکمیت «رژیم موجود» توسط ارتش بودند. فلسطینی ها نیز که بعد از قتل عام «سپتامبر سیاه» ۱۹۷۱ در اردن به لبنان نقل مکان کرده بودند، لبنان را بخشی از سرزمین عرب محسوب داشته و حملات چریکی را از جنوب لبنان به شمال اسرائیل شروع کرده بودند. سازمانهای سیاسی متعلق به سنی ها نیز عموماً با همکاری چپ های سوسیالیست موضع فلسطینی ها را تأیید کرده و موافق تغییر اوضاع بودند. در این میان موسی صدر فرصت پیدا کرد که از اوضاع ناآرام و پر تنش جنگ داخلی استفاده کرده و خود را بعنوان یک آلترناتیو در مقابل جنگ خانمانسوز معرفی کند.

موسی صدر در اوج جنگ داخلی با تحصن و سپس اعتصاب غذا در یکی از مساجد معروف بیروت در ماه می ۱۹۷۵ مخالفت شدید خود را با قهر و جنگ داخلی نشان داده و خواستار ایجاد یک «دولت نجات ملی» در لبنان گشت.

در جریان تحصن و اعتصاب غذا که چندین روز طول کشید، موسی صدر «گاندی وار» کوشید که رهبران گروهها و سازمانهای سیاسی - نظامی درگیر در جنگ داخلی را که مرتباً به ملاقات او می آمدند، به صلح و اتخاذ راههای مسالمت آمیز ترغیب کند. ولی نه موسی صدر گاندی بود و نه لبنان هندوستان. بعد از دو هفته موسی صدر نیز به جمع گروههای درگیر در جنگ پیوسته و با کمک کادرها و همکاران بین المللی خود - مصطفی جمران و صادق طباطبائی - سازمان نظامی امل (افواج مقاومه لبنان) را در اواسط تابستان ۱۹۷۵ ایجاد کرد.<sup>۲۱۵</sup>

سازمان امل با حمایت همکاران ایرانی موسی صدر و بخاطر گسبل جوانان شیعه بسوی آن بزودی به یک سازمان منظم نظامی برای شیعیان تبدیل گشت. تعداد زیادی از جوانان ساکن مناطق شیعه نشین لبنان که بخاطر داشتن تمایلات چپ و یا ملی گرا به سازمانهای درون «سازمان آزادیبخش فلسطین» (ساف) پیوسته بودند، بتدریج از آن سازمانها بریده به امل پیوستند.

## فصل هشتم

رهبری امل با کمک همکاران ایرانی خود از سازمان الفتح که بزرگترین سازمان نظامی ملی گرا در داخل ساف بود، کمکهای نظامی و آموزشی دریافت کرد. در یکسال و نیم بعد از ایجاد امل، موسی صدر روابط خوبی با ساف برقرار ساخت ولی روند جنگ داخلی در لبنان و آرایش صفبندی های جدید شرایط را تغییر داده و باعث رشد اختلافات و حتی دشمنی بین امل و ساف گردید.

سازمان امل، تحت رهبری موسی صدر با اینکه یک سازمان شبه نظامی بود ولی اساساً خواهان رفورم و کسب حقوق شیعیان در چهار چوب قانون اساسی موجود در لبنان («معاهده ای ملی» سال ۱۹۲۳) بود. ولی ایدئولوژی حاکم در داخل جنبش فلسطین که در این زمان در بیروت به اوج خود رسیده بود، خواهان سرنگونی دولت لبنان (که در آن فالانزهای مارون لبنان با حمایت دولت آمریکا هژمونی داشتند) و استقرار یک دولت «سکولار و ملی و دموکراتیک» بود. در این راه فلسطینی ها از حمایت سازمانهای سنی لبنان، جنبش ملی سوسیالیستهای کمال جمیلات (رهبر فرقه مذهبی دروزها) و حزب کمونیست لبنان برخوردار بودند. در اوایل سال ۱۹۷۶ روند اوضاع نشان میداد که انقلابیون به هدف خود نائل آمده و رژیم را سرکوب خواهند ساخت. ولی در همین زمان تصمیم دولت حافظ اسد به مداخله نظامی در لبنان به نفع وضع موجود، بدون تردید آرایش نیروها را به ضرر سازمان ساف و متحدانش و به نفع مارونهای مسیحی که اگر اوضاع عوض میشد بازندگان اصلی در لبنان بودند، بشدت تغییر داد.<sup>۲۱۶</sup>

مداخله نظامی سوریه در سال ۱۹۷۶ مارونهای مسیحی را از انهدام نهایی بعنوان یک نیروی سیاسی نجات داده و از سوی دیگر حمله اسرائیل به خاک لبنان را به تعویق انداخته ولی عواقب سیاسی مهمی را برای جنبش فلسطین و سازمان امل بدنبال داشت. رهبران امل از مداخله نظامی سوریه در خاک لبنان دفاع کرده، همراه بخشی از ساف (از جمله الصاعقه) به پشتیبانی از سوریه و رژیم حافظ اسد برخاسته و بدرگیریهای نظامی علیه بقیه جنبش فلسطین در جنگ معروف الزعتر متوسل شدند. از زمان مداخله نظامی سوریه به بعد موسی صدر و رهبران امل به دشمنان اصلی فلسطینی های تحت رهبری باسر عرفات (ساف) در جنوب لبنان و به دشمنان نیروهای چپ بیروت و طرابلس تبدیل شدند.

از زمان ورود به لبنان در سال ۱۹۵۹ تا زمان مداخله نظامی سوریه موسی صدر به شیعیان لبنان موعظه کرده بود که دشمنان آنان «قدرت حاکمه دولت»، «فئودالها»، و «دیگر مستکبرین» هستند. ولی از سال ۱۹۷۶ به بعد موسی صدر اتحاد فلسطین و چپ های لبنان را پایگاه اصلی «فئودالیسم نوین» در لبنان خواند. بنا بر اطلاعات موجود در این سالها (۱۹۷۸-۱۹۷۶) طرفداران ایرانی امل در خارج از لبنان از موضع موسی صدر

## فصل هشتم

و رهبری امل دفاع کرده و با جنبش فلسطین و رهبری «ساف» به مخالفت برخاستند. روزنامه «قدس» که توسط «کمیته فلسطین» انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا و با همکاری صادق قطب زاده منتشر میشد، از موسی صدر، سازمان امل، سازمان الصاعقه و دولت سوریه پشتیبانی کرده و علیه «ساف» و رهبری عرفات موضع گرفت. همچنین دکتر ابراهیم یزدی که در این زمان مسئول بخش خارج «نهضت آزادی» بود و روزنامه «پیام مجاهد» را در ایالت تگزاس (ممالک متحده) پخش میکرد، از موسی صدر در مقابل سازمان ساف دفاع کرده و تلویحاً از حضور نیروهای نظامی سوریه در لبنان اظهار خشنودی نمود.

تا زمان مداخله نظامی سوریه در لبنان موسی صدر موفق شده بود که از یکسو رابطه‌ی مناسبی با راستهای لبنان به رهبری مارونها و از سوی دیگر با چپ‌ها و فلسطینی‌ها برقرار کرده و موقعیت شیعیان را مساعدتر کند. ولی دو واقعه در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۵ این توازن را به هم زد. واقعه اول تعرض مارونها علیه بخشی از محلات شیعه نشین جنوب بیروت بود که برای اولین بار مارونها و شیعیان را در مقابل هم قرار داد. واقعه دوم مداخله نظامی سوریه در لبنان در بهار ۱۳۷۶ بود که پیامد فوری آن ظهور اختلافات بین سازمان «امل» و سازمان «ساف» شد.

در سال ۱۹۷۷، تضاد و اختلاف بین امل و نیروهای راست و چپ در لبنان شدت یافت. ازدیاد روز افزون جنگهای خیابانی در لبنان از یکسو و حمله‌های چریکی فلسطینی‌ها از جنوب لبنان به اسرائیل از سوی دیگر سازمان امل و رهبری آنرا مستأصل ساخت. مداخله نظامی اسرائیل در جنوب لبنان بر علیه فلسطینی‌ها اوضاع را به کلی به ضرر سازمان امل که چندان از نظر نظامی قوی نبود، تغییر داد. موسی صدر برای تقویت نظامی سازمان امل بفعالیت خود افزوده و در سفرهایش به کشورهای عربی خواستار کمک نظامی شد. او در حین سفرش به کشور لیبی جهت شرکت در نهمین سالگرد انقلاب لیبی در ماه اوت ۱۹۷۸ بطور مرموزی ناپدید گشت.<sup>۲۱۷</sup>

ناپدید شدن و مرگ مرموز موسی صدر و تشدید جنگ داخلی در لبنان از اهمیت و مقام سازمان امل کاسته و آن سازمان را با انشعاب و بحران روبرو ساخت. شش ماه بعد از مرگ موسی صدر و بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب ایران، طرفداران ایرانی سازمان امل - مصطفی چمران، صادق طباطبائی و حسن حبیبی - همراه با ابراهیم یزدی و صادق قطب زاده، به ایران آمده و بزودی در دولت موقت و «شورای انقلاب» به مقامات مهمی رسیدند. حسن حبیبی بعنوان یکی از اعضای غیر روحانی و منفرد شورای انقلاب در آمد و بعدها در انتخابات ریاست جمهوری نیز کاندید شد. صادق طباطبائی (پسر خواهر موسی صدر و داماد خمینی) مدتها

## فصل هشتم

سخنگوی دولت موقت بازرگان بود. بعد از سرنگونی دولت بازرگان، طباطبائی از طرف خمینی بعنوان نماینده او در اروپا در جریانات گروگانگیری و تسخیر سفارت آمریکا، به مذاکره با نمایندگان آمریکا پرداخت. بعد از تشدید جنگ ایران و عراق، طباطبائی در اروپا با خرج بولهای گزاف و معاملات در «بازار سیاه» توانست مقدار زیادی اسلحه برای ایران خریداری کند. در جریان این فعالیتها بود که طباطبائی در آلمان به «جهت حمل مواد مخدر»، توسط پلیس بازداشت و مورد مواخذه قرار گرفت. ولی دولت آلمان برای حفظ روابط خود با ایران، از ادامه قانونی این امر صرفنظر کرده و طباطبائی به ایران بازگشت. یکی دیگر از اعضای فعال امل در صحنه سیاسی ایران مصطفی چمران بود. چمران بعد از انقلاب، از طرف دولت به مناطق کردنشین در کردستان فرستاده شده و در تهاجم علیه خلق کرد نقش مهمی ایفاء کرد. او در سال اول جنگ ایران و عراق به مقام وزارت دفاع رسیده و در جبهه جنگ با بنی صدر همکاری کرد. وی در تابستان ۱۳۶۰ چند روز بعد از سرنگونی بنی صدر، به طرز مرموزی در جبهه جنگ کشته شد.

بعد از مرگ چمران در تابستان ۱۳۶۰، طرفدارانش در لبنان بفعالیت در درون توده های سازمان امل ادامه داده و در سالهای ۱۳۶۱-۱۳۶۲ موفق شدند که زمینه اشعاب در آن سازمان ایجاد و تحت رهبری حسین موسوی و مصطفی ایرانی سازمان «امل اسلامی» را در شهر بعلبک (در دره بقاع شرق لبنان) تأسیس کنند. حسین موسوی و مصطفی ایرانی دو لبنانی و از اهالی بعلبک بودند. آنها تحصیلات خود را در قم و نجف به اتمام رسانده و سپس برای یک دوره آموزشی وارد «دفتر نهضت های رهانبیخس» تحت کنترل طرفداران ایرانی سازمان امل در قم شدند. این سازمان دو اردوگاه آموزشی در ایران داشت. یکی از این دو اردوگاه بنام «چمران» از بانیان سازمان امل نامیده میشد.

اردوگاه دوم در جنوب شهر قم واقع بوده و توسط حجت الله نجف‌آبادی اداره میشد. وی با استفاده از امکانات مالی رژیم در حدود دو هزار نفر حزب اللهی را آموزش داده و آنها را با آخرین تکنیکهای انتحاری و غیر انتحاری حمله بوسیله کامیون، اتومبیل و هواپیمای حامل مواد منفجره آشنا ساخت. بعد از اتمام دوره آموزشی، این سازمان افراد تعلیم دیده را روانه کشورهای عربی و مسلمان خاورمیانه ساخت تا با فعالیتهای خود در سطوح مختلف، منجمله سابتاز و عملیات نظامی و تروریستی، دولتهای موجود را مستأصل ساخته و بالاخره با صدور انقلاب اسلامی موفق به ایجاد جمهوری اسلامی به سبک ایران گردند.

در امر صدور انقلاب اسلامی و کمک به شیعیان لبنان در دهه ۱۳۶۰ (۱۹۸۰)، گروهها و نهادهای دیگر ایرانی نظیر طرفداران ایرانی امل بفعالیت در لبنان اقدام نمودند. این گروهها و نهادها در تحولات سازمان امل و



## فصل هشتم

ایجاد و رشد حزب الله لبنان نقش های مهم سیاسی و نظامی ایفاء کرده و حائز اهمیت میباشند.

### گروه طرفداران حزب الله لبنان

بعد از کشته شدن چمران در سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۱) و کناره گیری طباطبائی از فعالیت سیاسی در لبنان، ترکیب و ماهیت طرفداران ایرانی سازمان امل نیز دستخوش تحول گردید. در جریان محاصره بیروت توسط نیروهای نظامی اسرائیل در تابستان ۱۹۸۲، تعداد طرفداران ایرانی امل با حمایت خمینی افزایش یافت. طرفداران ایرانی امل به چندین گروه و سازمان سیاسی دولتی و غیر دولتی تقسیم میشدند که عمده ترین آنان عبارت بودند از: ۱. طرفداران چمران، ۲. سپاه پاسداران، عمدتاً به سرپرستی علی اکبر محتشمی، سفیر ایران در دمشق، ۳. اعضای گروه ساتجا (سازمان انقلابی نوده های جمهوری اسلامی) به رهبری محمد منتظری، ۴. «بنیاد شهدا» و ۵. وزارت امور خارجه ایران.

این گروهها با فعالیتهای ممتد خود از طریق سازمان امل و رخنه در مناطق شیعه نشین لبنان، نقش مهمی را در ایجاد حزب الله لبنان و وقوع تغییرات بزرگ سیاسی آن کشور ایفاء نمودند. تشکیل و رشد حزب الله لبنان در سه منطقه‌ی مشخص جغرافیایی - دره بقاع، جنوب شهر بیروت و جنوب لبنان - در سالهای ۱۹۸۹-۱۹۸۲ بوقوع پیوست.<sup>۱۱۸</sup>

در پاییز سال ۱۹۸۲ کمی بعد از حمله نظامی اسرائیل به لبنان، طرفداران امل نزدیک به ۱۵۰۰ پاسدار ایرانی را از طریق خاک سوریه وارد دره بقاع (بویزه شهر بعلبک) در لبنان کردند. در این مرحله، رهبری پاسداران با حمایت تعدادی از مدرسین و طلاب در شهر بعلبک به تربیت و تحصیل اعضای «امل» و «امل اسلامی» پرداختند. در سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴، رهبران اولیه حزب الله (سید عباس موسوی و شیخ صبحی طفیلی) تحت نظارت سیاسی پاسداران، اولین حوزه های حزب الله را در شهر بعلبک بنا نهادند.<sup>۱۱۹</sup> رهبر سیاسی پاسداران ایرانی که در تشکیل این حوزه ها عملاً شرکت می نمود، احمد کنعانی بود.<sup>۱۲۰</sup> بر طبق اطلاعات موجود، در پاییز ۱۹۸۲ و تحت نظارت «دفتر نهضت های آزادیبخش اسلامی»، اعضای رادیکال «امل اسلامی» اولین منشور و اساسنامه حزب الله را تنظیم و تدوین نمودند. در دسامبر ۱۹۸۲ شیخ طفیلی از طرف حزب الله رئیس جمهور «جمهوری اسلامی» در شهر بعلبک اعلام شد.

در همین دوره «امل اسلامی» و حزب الله با کمک وسیع پاسداران عملاً بخش مهمی از دره بقاع بویزه شهر تاریخی بعلبک را از کنترل دولت مرکزی در بیروت (که در این دوره بخاطر ادامه جنگ خانمانسوز داخلی و

## فصل هشتم

حمله نظامی و تسخیر بخش بزرگی از جنوب لبنان توسط اسرائیل ضعیف گشته بود) خارج ساختند. در سال ۱۹۸۴ کمک مالی کلان سازمانهای دولتی و غیر دولتی ایران به حزب الله لبنان باعث شد که در بعلبک و دیگر آبادیها و دهات دره بقاع تعداد زیادی مدرسه، کلینیک و بیمارستان ساخته شوند.<sup>۱۱۱</sup> این امر همراه با دیگر خدمات اجتماعی، عمرانی و رفاهی پیاده شده توسط حزب الله، به محبوبیت زیاد آن حزب و پاسداران در بین اقشار مختلف مردم دره بقاع انجامید. این اقدامات اجتماعی از یکسو و تربیت و آموزش جنگندگان اهل اسلامی و جوانان حزب الله توسط پاسداران از سوی دیگر، محبوبیت و نفوذ حزب الله را سرعت در نقاط شیعه نشین لبنان گسترش داد.<sup>۱۱۲</sup>

در زاغه ها و محلات فقیر نشین جنوب شهر بیروت، جوانان رادیکال و اعضای سابق امل از حضور و فعالیت حزب الله استقبال کرده و تحت نظارت شیخ محمدحسین فضل الله به سازمان حزب الله پیوستند. فضل الله تحصیلات مذهبی خود را در نجف بیابان رسانده و در سال ۱۹۶۶ برای فعالیت سیاسی - مذهبی به لبنان برگشته بود.<sup>۱۱۳</sup>

او نیز مثل موسی صدر معتقد به مبارزه سیاسی بوده ولی، بر خلاف موسی صدر، معتقد بود که جوانان شیعه باید به هر وسیله ممکن (از جمله جنگ مسلحانه) برای آزادی شیعیان لبنان بیاخیزند. فضل الله که رهبر شعبه لبنان حزب رادیکال - اسلامی «الدعوت» بود، در سال ۱۹۸۴ تصمیم گرفت که این شعبه را منحل ساخته و با اعضای آن به حزب الله بپیوندد. دیگر اعضای عالیرتبه «الدعوت» که با الحاق به حزب الله باعث گسترش و اقتدار آن حزب در جنوب لبنان گشتند، عبارت بودند از: شیخ محمد اسماعیل خالق و شیخ حسن نصرالله.<sup>۱۱۴</sup> این دو روحانی رادیکال، حوزه علمی خود در بیروت (حوزه رسول اکرم) را به پایگاه سرپازگیری و آموزش حزب الله تبدیل ساخته و بدینوسیله پایه های توده ای حزب الله را در شهر بیروت توسعه دادند.

در سالهای ۱۹۸۵ - ۱۹۸۳ حزب الله از یکسو با استفاده از نفوذ رهبران روحانی فوق الذکر و از سوی دیگر با حمایت طرفداران ایرانی «امل اسلامی» در سفارتخانه های ایران در بیروت و دمشق، نفوذ و قدرت خود را در بیروت بویژه در غرب آن شهر توسعه داد. حزب الله با گسترش پاسداران در بیروت به یک نیروی نظامی قوی نیز تبدیل گشت. قابل ذکر است که علی اکبر محتشمی سفیر ایران در سوریه در گسترش نفوذ پاسداران نقشی مهم ایفاء نمود.<sup>۱۱۵</sup>

در تابستان ۱۹۸۳ سازمان «امل اسلامی» و حزب الله تحت رهبری حسین موسوی و با حمایت شیخ امین که بتازگی و پس از یابان یک دوره تعلیماتی در ایران به بیروت برگشته و سخنگوی حزب الله شده بود،

## فصل هشتم

تصمیم به یک «حمله انتحاری» علیه مقر نیروهای آمریکایی در نزدیکی فرودگاه بین‌المللی بیروت گرفتند. در اکتبر همان سال حزب الله با کمک فعالین الصاعقه (بخش کوچکی از «ساف» که با رهبری یاسر عرفات اختلاف داشته و پشتیبان دولت سوریه بود) طی یک حمله انتحاری به مقر نیروهای آمریکایی (در نزدیکی فرودگاه بیروت) نزدیک به ۲۵۰ سرباز آمریکایی را به قتل رساند.<sup>۲۲۶</sup>

این حمله که منجر به خروج فوری نیروهای نظامی آمریکا از خاک لبنان گشت، نفوذ حزب الله را در غرب بیروت آشکار و نفوذ پاسداران و حضور سیاسی ایران را نیز در لبنان توسعه داد. به هر حال، یکی از عواقب این حمله انتحاری و عقب نشینی آمریکا محبوبیت بیشتر و گسترش نفوذ حزب الله در جنوب لبنان بود که در این دوره به منطقه امنیتی نیروهای اشغالگر اسرائیل تبدیل شده بود.

جنوب لبنان که به جبل امیل معروف است، از ایام قدیم سرزمین سکوتی شیعیان فقیر لبنان بود. در سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳ سازمان امل تحت رهبری بیروان موسی صدر در شهرهای مختلف این منطقه بویزه در شهر طبره نفوذ داشته و نسبتاً قوی بود. ولی عدم موفقیت امل در مقابله با نیروهای نظامی اسرائیل که عملاً بعد از حمله سال ۱۹۸۲ این منطقه را اشغال کرده بودند، اعضای رادیکال امل و دیگر جوانان انقلابی را نسبت به موقعیت سازمان امل بی اعتماد و ناامید ساخته و آنها را بسوی فعالیتهای مسلحانه و رادیکال کشاند.<sup>۲۲۷</sup>

ریزش پایه های توده ای امل با شکست نیروهای فلسطینی در جنوب لبنان و عزیمت و عقب نشینی آنان از آن منطقه تشدید یافت. در اوایل سال ۱۹۸۳ سازمانهای کوچک و رادیکال مذهبی که با نیروهای پاسداران ایران در تماس بودند، شروع به رشد کردند. کمی بعد آنها تحت نام «انجمن علمای جبل امیل» به رهبری شیخ رجب حرب (از طلاب سابق حوزه علمیه نجف) با یکدیگر وحدت نمودند.<sup>۲۲۸</sup> در سالهای ۱۹۸۳-۱۹۸۵ مبارزات مسلحانه ی این انجمن بر علیه نیروهای نظامی اسرائیل بخاطر سه واقعه مهم در این منطقه شدت یافت. در پاییز سال ۱۹۸۳، شیخ محمد شمس‌الدین (معاون رئیس «شورای عالی شیعه لبنان») در یک فتوای مذهبی از مسلمانان درخواست کرد که به مقاومت خود علیه حضور نظامی اسرائیل شدت بخشند. در این فتوا گفته شد که اسرائیل در جریان بزرگداشت سالگرد عاشورا در شهر نبطیه به مقدسات اسلامی بی احترامی کرده است.<sup>۲۲۹</sup> دومین عامل ترور شیخ حرب توسط مامورین شبه نظامی موساد بود که خیلی از جوانان بیرو حرب را بسوی مبارزات مسلحانه علیه اسرائیل ترغیب ساخت.<sup>۲۳۰</sup> عامل سوم ادامه حمله های انتحاری زنجیره ای بود که در بیروت و در دیگر مناطق شیعه نشین لبنان بویزه در شهر طبره صورت گرفته و در نوامبر ۱۹۸۳ علیه اسرائیلی ها تشدید یافته بود. در تحت این شرایط بود که بالاخره شعبه حزب الله در جنوب لبنان نیز ایجاد

## فصل هشتم

گشت. ظاهراً این حملات انتحاری زنجیره ای باعث شد که نیروهای نظامی اسرائیل از جنوب لبنان در اواخر سال ۱۹۸۵ خارج شده و خود را فقط به ایجاد و حفاظت یک «ناحیه امنیتی» بین جنوب لبنان و شمال اسرائیل راضی کنند. افزایش قدرت حزب الله در جنوب لبنان در دوره ۱۹۸۵-۲۰۰۰ دولت اسرائیل را مجبور ساخت که بدون امضای هرگونه قراردادی از این «ناحیه امنیتی» نیز در سال ۲۰۰۰ خارج شود.

در هر صورت توانایی حزب الله در جنوب لبنان در سازماندهی مردم بویژه جوانان جنوب لبنان در زیر پوشش سازمان علنی «مقاومت اسلامی» با ارائه یک چارچوب جامع سیاسی و مذهبی در زمانی که قدرت دولت مرکزی حتی در بیروت نیز بخاطر ادامه جنگ داخلی زیر سؤال رفته بود، حزب الله لبنان را در سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۸ به یک نیروی عظیم نظامی و به یک بدیل مناسب سیاسی در بین شیعیان و اقلیت مختلف مردم لبنان تبدیل ساخت.<sup>۱۳۱</sup> ایجاد و گسترش ماشین تبلیغاتی حزب الله (چاپ مرتب نشریه «عهد»، اداره ایستگاه تلویزیونی «المنار» و ایستگاه رادیویی «صدای مستضعفین»)، آن سازمان را قادر ساخت که خواسته های سیاسی، مذهبی و اقتصادی مردم لبنان بویژه شیعیان جنوب را تبلیغ کرده و نفوذ روشن و آشکار جمهوری اسلامی ایران را به نمایش گذارد.

با اوجگیری محبوبیت و گسترش نفوذ حزب الله در بین مردم لبنان، جناحهای درون حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نیز بنویه خود بفعالیتهای سیاسی خود در لبنان شدت بخشیدند. رابطه نزدیک برخی رهبران جمهوری اسلامی با رهبران حزب الله لبنان که در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۰ در شهرهای مذهبی قم و نجف شکل گرفته بود، در این دوره رشد کرد. در اینجا به تعدادی از شخصیت ها و سازمانهای ایرانی که در این دوره و بعد از آن تأثیر بسزائی در روند اوضاع لبنان بویژه در رابطه با جریانات مربوط به حزب الله داشتند، اشاره می کنیم.

یکی از شخصیت های منفذ حاکمیت ایران در آغاز دهه ۱۹۸۰ که رابطه نزدیکی با حزب الله لبنان برقرار کرده و در روند اوضاع نقش مهمی ایفاء میکرد، علی اکبر محتشمی بود که مدتها سفیر ایران در سوریه و سپس وزیر کشور دولت میرحسین موسوی شد.<sup>۱۳۲</sup> محتشمی بخاطر رابطه اش با خمینی در زمان اقامت خمینی در نجف و بعدها بعنوان منشی او در پاریس در پاییز ۱۳۵۷ و بعنوان سفیر ایران در سوریه در سالهای ۱۹۸۶-۱۹۸۲، رابط اصلی خمینی و حزب الله لبنان بود.

محتشمی در سال ۱۹۸۶ به پست وزارت کشور منصوب گشته و موقعیت رسمی خود را در امور لبنان از دست داد ولی رابطه اش را در سالهای ۱۹۹۱-۱۹۸۶ با رهبران رادیکال حزب الله، بویژه با شیخ طفیلی و شیخ

## فصل هشتم

نصرالله حفظ کرده و بر امور گروگانگیری تا اوایل دهه ۱۹۹۰ تأثیر زیادی داشت. بخش معتدل رهبری حزب الله که توسط شیخ فضل الله رهبری میشد با محتشمی رابطه خوبی نداشت. در سال ۱۹۸۹، بعد از مرگ خمینی و روی کار آمدن رفسنجانی بعنوان رئیس جمهور ایران، محتشمی نیز بتدریج مثل اکثر اعضاء جناح «چپ» درون حاکمیت ایران کنار گذاشته شد. با این همه محتشمی بخاطر نفوذی که در داخل حزب الله داشت موفق شد که بر خلاف خواست رفسنجانی مدتها مانع از آزادی گروگانهای آمریکائی توسط حزب اللهی ها گردد.

در سال ۱۹۹۱ تغییرات در ترکیب دولت لبنان و پایان جنگ داخلی، بعضی از اعضای رادیکال حزب الله را مجبور ساخت که در برنامه های خود راه حلهای معتدل تری اتخاذ کرده و به تبعیت از جناح به اصطلاح معتدل درون حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به آزادی گروگانهای غربی تمایل نشان دهند. این امر همراه با شرکت حزب الله در فعالتهای انتخاباتی پارلمان لبنان طبیعتاً با مخالفت شدید محتشمی و یارانش که در این زمان به اسم جناح «طرفداران خط امام» موسوم به «جناح چپ» معروف بودند، روبرو گردیده و باعث شد که شیخ فضل الله، رهبر جناح معتدل درون حزب الله، از محتشمی بیشتر از قبل فاصله گیرد. تضعیف موقعیت محتشمی در درون حزب الله لبنان بعد از ترور شیخ موسوی، رهبر و دبیرکل حزب الله، توسط اسرائیلی ها در همان سال افزایش یافت. ترور شیخ موسوی و انتخاب شیخ فضل الله بعنوان دبیرکل حزب الله نفوذ طرفداران «جناح معتدل» موسوم به «راست مدرن» حاکمیت ایران را در جنبش حزب الله لبنان گسترش داده و به نفوذ محتشمی و یارانش پایان داد. خود محتشمی و دیگر اعضای فعال درون «خط امام» در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ دستخوش تحولات ایدئولوژیکی و سیاسی شده، در بخش قابل ملاحظه‌ای از مواضع اسلامی خود تجدید نظر کردند و در دوره بعد از انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ (تابستان ۱۹۹۷) با سیاست گروگانگیری و صدور انقلاب به مخالفت برخاستند. در حال حاضر محتشمی که مدتها در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۱ مدیر مسئول نشریه «بیان» و سپس نماینده دوره ششم مجلس شورای اسلامی بود، عضو شورای مرکزی «مجمع روحانیون مبارز» میباشد.

یکی دیگر از شخصیت های متنفذ مذهبی - سیاسی ایران که با حزب الله لبنان رابطه نزدیک داشته و از نفوذ قابل ملاحظه‌ای در بین شیعیان لبنان برخوردار بود، آیت الله حسینعلی منتظری بود.<sup>۱۲۲</sup> منتظری که سابقه مبارزات سیاسی وی به اوایل دهه ۱۳۴۰ (۱۹۶۰) بر می‌گشت، از بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ تا بهار سال ۱۳۶۸ (۱۹۸۹) چند ماه قبل از فوت خمینی جانشین ولی فقیه محسوب میشد. منتظری در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۰ از طرف شخص خمینی مسئول «دفتر نهضت‌های رهانبخش اسلامی» بود که وظیفه اصلی آن تربیت

## فصل هشتم

جوانان اسلامی برای «صدور انقلاب اسلامی خمینی» و برپایی جمهوری اسلامی در کشورهای مسلمان نشین بود. این دفتر توسط محمد منتظری پسر آیت الله و مهدی هاشمی، برادر داماد آیت الله اداره میشد. به غیر از اداره این دفتر محمد منتظری بانی سازمان «سائجا» بود که در ایران درگیر رقابتهای سختی با طرفداران سازمان امل در رابطه با جنبش شیعیان لبنان بود.<sup>۱۳۴</sup> درباره فعالیتهای «سائجا» و محمد منتظری و نقش آیت الله منتظری در رابطه با شیعیان لبنان در سالهای ۱۳۶۸-۱۳۶۰ به صفحات ۱۲۳ تا ۱۲۷ همین کتاب رجوع کنید.

علیرغم اوجگیری رقابتهای شدید بین دو جبهه موسوم به «اصلاح طلبان» و «محافظة کاران» در درون حاکمیت جمهوری اسلامی، در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ اهمیت و مقام حزب الله لبنان تحت رهبری شیخ نصرالله، در حاکمیت رژیم اسلامی، نه تنها کاهش نیافت، بلکه حمایت جمهوری اسلامی از فعالیتهای و سیاست های حزب الله بیش از پیش افزایش یافت.

### بخش پنجم: تبارشناسی و کالبد شکافی جناحهای سیاسی درون

#### حاکمیت (۱۳۸۴-۱۳۷۶)

#### درآمد

تا زمان برکناری ابوالحسن بنی صدر از ریاست جمهوری در اول تیر ماه ۱۳۶۰، جناحهای سیاسی درون حاکمیت جمهوری اسلامی به طیفهای مختلف اسلامی طرفدار ولایت فقیه از یکسو و طیفهای ملی و ملی - مذهبی از سوی دیگر تقسیم میشدند. بعد از حذف نیروهای ملی گرا و ملت گرا در دوره ۱۳۵۹-۱۳۵۸، برکناری بنی صدر و سرکوب طرفداران او در ۱۳۶۰ حاکمیت در بست در اختیار «حزب جمهوری اسلامی» و دیگر طرفداران شوکرانی ولایت فقیه قرار گرفت. بررسی نشریات حزب جمهوری اسلامی به خوبی نشان میدهد که از همان اوایل انقلاب و بویژه بعد از براندازی بنی صدر در درون «حزب جمهوری اسلامی» جناحهای مختلف سیاسی که در تضاد و اختلاف باهم بودند، شکل گرفته بودند. ولی این جناحها، بخاطر عواملی که ما بعداً آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد، عموماً اختلافات خود را بروز نمیدادند. در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰، اوضاع ایران چنان دستخوش تلاطم و بحران قرار گرفت که بروز اختلافات بین جناحهای درون

## فصل هشتم

حاکمیت را اجتناب ناپذیر ساخت.

انحلال رسمی حزب جمهوری اسلامی به دستور خود خمینی در سال ۱۳۶۶ و انشعاب «مجمع روحانیون مبارز» از «جامعه روحانیت مبارز» در سال ۱۳۶۷ وجود دو جناح مهم سیاسی «راست و چپ» را در درون حاکمیت علنی و رسمی ساخت. بحران اقتصادی سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷، همراه با شورشهای شهری، پایان جنگ ایران و عراق در اواخر تابستان ۱۳۶۷، طرح مسائل بازسازی، خصوصی سازی و استقراض و همچنین مسائل جدید فرهنگی و سیاسی و بالاخره فوت خمینی در ۱۳۶۸ نه تنها به اختلافات موجود پیش از پیش دامن زد بلکه دو واژه «جناح راست» و «جناح چپ» را برای اولین بار در گفت‌وگوهای روزانه رایج ساخت.

در ضمن همانطور که در این بخش به تفصیل شرح داده خواهد شد، مجموعه عوامل فوق‌الذکر همراه با پیشرفت اوضاع در سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۴ زمینه‌ی اختلاف نظر و شکلگیری جناحهای جدید (جناح تمامیت خواه و تندرو «حزب الله» در درون «خط راست» و جناح معتدل و میانه «گروه کارگزاران سازندگی») در درون «خط چپ» گردید.

بطور کلی، در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ (از زمان فعالیتهای انتخاباتی برای ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ تا افتتاح دوره ششم مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۹) در ساختار اجتماعی و سیاسی ایران بر اساس اختلافات اصولی و شفاف ایدئولوژیکی و سیاسی چهار طیف دربرگیرنده‌ی احزاب و سازمانهای سیاسی گوناگون بوجود آمدند. این چهار طیف وسیع عبارت بودند از:

۱- گروهها و سازمانهای سیاسی - مذهبی «محافظة کار» که موسوم به ستنگرا یا راست سنتی بوده و دربرگیرنده طیف «تمامیت خواه» یا «حزب الله» نیز بودند.

۲- گروهها و سازمانهای سیاسی - مذهبی «اصلاح طلب» که به «جبهه دوم خرداد» نیز موسوم بوده و در برگیرنده طیف «جبهه‌ی نوین» و طیف «میانه» و یا «کارگزاران سازندگی» نیز بودند.

۳- گروهها و سازمانهای سیاسی موسوم به «جریان سوم» که عبارت بودند از: الف) نیروهای ملی - مذهبی، ب) نیروهای ملی گرا، ملیون و ملت گرا، ج) جمهوری خواهان، سلطنت طلبان و شخصیت‌ها (منفردین) و

۴- گروهها و محفلهای چپ مارکسیست (سوسیالیستها و کمونیستها) که عمدتاً در خارج از ایران فعالیت داشتند.

## فصل هشتم

با فراگیرتر شدن دامنه‌ی آزادیهای نسبی مطبوعات و فعالیتهای سیاسی ناشی از مبارزات اقتدار مختلف مردم، شمار بیشتری به پشتیبانی از طیفهای سوم و چهارم روی خواهند آورد. این دو طیف در حال حاضر بخاطر سرکوب بیست و هفت سال گذشته و انحصارگرایی طرفداران تئوکراسی ولایت فقیه در جامعه درون مرزی ایران فعال نبوده و عمده‌ی فعالیتشان در خارج از ایران و در تبعید صورت میگیرد (نظیر فعالیتهای سوسیالیستها و کمونیستها و دیگر جریانات درون طیف چهارم) و یا در داخل ایران به نحوی از انحاء، علیرغم محدودیت‌های سیاسی قادر به فعالیت هستند (همانند نهضت آزادی و دیگر نیروهای ملی - مذهبی درون طیف سوم).

دو طیف اول و دوم (محافظه کاران و اصلاح طلبان) جناحهای درون حاکمیت جمهوری اسلامی را تشکیل میدهند. آنها علیرغم تفاوت‌های مهم سیاسی و ایدئولوژی با یکدیگر، اجازه کوچکترین حرکتی در جهت ایجاد امکان فعالیت به دو طیف خارج از قدرت را نداده اند. بخشهای پنجم و ششم این فصل را به بررسی تشکلهای درون دو طیف نخست و به معرفی اقشار طبقاتی، صنفی، اجتماعی و فرهنگی پشتیبان آنان اختصاص داده و فعالیتهای دو طیف آخر («جریان سوم» و جبهه‌های مارکسیست) را در فصلهای نهم و دهم بررسی خواهیم نمود.

در اینجا پیش از بررسی و معرفی تشکلهای سازمانهای محافظه کار و اصلاح طلب، نظری اجمالی به پیشینه شکلگیری و رشد جناحهای «راست»، «چپ» و «میانه» در سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ که بعدها در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ تحت نام «محافظه کاران» و «اصلاح طلبان»، قدرت سیاسی را در ایران قبضه کردند، می‌اندازیم.

### پیشینه شکلگیری جناحهای درون حاکمیت

در اواسط سال ۱۳۵۹ که دولت ایران در مقابله با اثرات تحریمهای کشورهای غربی بویژه آمریکا و زیانهای ناشی از شروع جنگ ایران و عراق به سیاست «اقتصاد جنگ» روی آورد، اولین نطفه‌های جناحهای راست، چپ و میانه درون حاکمیت که عمدتاً انعکاس گروهبندها و صف آرائیهای درون حزب حاکم جمهوری اسلامی بود، بوجود آمدند. این صف آرائیها که بعد از پیروزی انقلاب و در سال ۱۳۵۸ در درون حزب جدیدالتاسیس جمهوری اسلامی ظهور یافته بودند، بعقل مختلف از اذهان عمومی پوشیده ماندند. یکی از این علل وحدت صوری و موقتی این جناحهای مذهبی - سیاسی در مبارزه مشترک بر علیه نیروهای «ملی -



## فصل هشتم

مذهبی، « ملی گرا و دیگر مخالفین تئوکراسی ولایت فقیه در سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ بود. بعد از سرکوب این نیروهای اخیر در برهه های تاریخی آبانماه ۱۳۵۸ و خرداد ماه ۱۳۶۰ اختلاقات بین جناحهای درون حاکمیت بتدریج علنی شدند.

برخی رهبران شاخص جناح چپ در دوره ریاست جمهوری بنی صدر - علی اکبر محتشمی (سفر ایران در سوریه)، مهدی جمارانی (رئیس سازمان امور اقال و امور خیریه)، محمد سلامتی (وزیر کشاورزی)، میرحسین موسوی (وزیر امور خارجه دولت رجائی) و بهزاد نبوی (وزیر مشاور و سخنگوی دولت رجائی) - که در کابینه محمد رجائی حضور داشتند، همراه با نمایندگان هم جناح خود در درون مجلس اول - سید محمد موسوی خوئینی ها (نایب رئیس مجلس اول)، عبدالواحد موسوی لاری (نماینده لار)، جلال الدین طاهری اصفهانی (نماینده اصفهان)، غلامحسین جمی (عضو مجلس خبرگان اول)، مهدی کروبی (نماینده الیگودرز) و صادق خلخالی - بعد از براندازی بنی صدر در تیر ماه ۱۳۶۰ به تسریع در اجرای سیاست های خود پرداختند. اینان که بطور قابل ملاحظه ای از پشتیبانی خمینی برخوردار بودند، بلافاصله با مخالفت عناصری که از همان اوایل به اسم اعضای جناح راست منصوب گشتند، روبرو شدند.<sup>۲۲۵</sup>

مهمترین محور این اختلاف، دیدگاههای متفاوت دو جناح در مورد جایگاه دولت و بخش خصوصی در نظام اقتصادی کشور («دخالته گرای» در مقابل «خصوصی سازی») بود. میر حسین موسوی که بعد از قتل رجائی به نخست وزیری رسید، نماینده چپ در درون قوه مجریه بوده ولی «منز متفکر» اقتصادی جناح چپ در این دوران (۱۳۶۷-۱۳۶۱) بهزاد نبوی بود. زمانی که نبوی در درون دولت ایده ی ایجاد «ستاد بسیج اقتصادی» را مطرح ساخت، جناح راست سیستم کوبنی مورد نظر نبوی را «کویونیسیم» نام نهاده و آنرا نوعی کبی برداری غیرقابل قبول از نظامهای اقتصادی «بلوک شرق» تلقی کرد.<sup>۲۲۶</sup>

در کابینه میر حسین موسوی که تا سال ۱۳۶۸ ادامه یافت، چپ های مذهبی که در این زمان خود را جناح رادیکال «خط امامی ها» می نامیدند، تصمیم گیرندگان اصلی بودند اما برخی از چهره های جناح راست نظیر علی اکبر ناطق نوری (وزیر کشور) و مرتضی نبوی (وزیر پست و تلگراف) نیز در دولت حضور داشتند. علت اینکه در این دوره جناحها علیرغم تضادهای اساسی با هم، هنوز خواهان همکاری با یکدیگر بودند، عوامل زیرین بودند:

- ادامه جنگ خاتمانسوز ایران و عراق،

## فصل هشتم

- مقابله با بقایای گروههای مخالف ولایت فقیه (نهضت آزادی، انجمن حجتیه، حزب نموده ایران، طرفداران شریعتمداری و ...) در خارج از حاکمیت و
- وجود تشکیلات بزرگی چون حزب جمهوری اسلامی که از حمایت خمینی برخوردار بود و به این جناحها انسجام می بخشید.

ولی در دوره ۱۳۶۷-۱۳۶۴ این عوامل که باعث شده بودند که جناحهای راست و چپ در درون یک دولت «شبه ائتلافی» یکدیگر را تحمل کنند، یکی بعد از دیگری از بین رفتند. با آغاز سال ۱۳۶۴ تمامی عناصر و نیروهاییکه هنوز با حاکمیت انحصارطلبانه طرفداران ولایت فقیه مخالفت میکردند، از بین رفته و با منحل گشته و گوشه نشینی و عزلت اختیار کرده بودند. مضافاً، حزب جمهوری اسلامی که بعنوان یک تشکیلات، این جناحها را در خود جمع کرده بود در سال ۱۳۶۶ به فرمان خمینی منحل اعلام شد. هنگامیکه در تابستان ۱۳۶۷ خمینی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران را اعلام کرد، شرایط جنگی کشور (که تا آنزمان حداقل انگیزه برای وحدت و همکاری بین این جناحها بود) نیز از بین رفت.

در هر صورت چند ماه قبل از اعلام آتش بس و پایان جنگ ایران و عراق انتخابات مجلس دوره سوم به عرصه ی جدایی هرچه بیشتر بین دو جناح راست و چپ تبدیل شده بود. در آستانه انتخابات در بهار ۱۳۶۷ عناصر چپ در درون «جامعه روحانیت مبارز» با رضایت و حمایت خود خمینی از این شکل جدا و یک تشکل روحانی مستقل برای جناح چپ تحت عنوان «مجمع روحانیون مبارز» ایجاد کردند.<sup>۱۲۷</sup>

نتیجه انتخابات پیروزی لیست انتخاباتی جناح چپ تحت عنوان «ائتلاف مستضعفین و محرومین» و کسب اکثریت کرسیهای مجلس سوم از سوی جناح چپ پس از ده سال از پیروزی انقلاب بود. بدین ترتیب در یک بزه زمانی تقریباً یکسال (از آخر سال ۱۳۶۷ تا اواخر سال ۱۳۶۸) که با در گذشت خمینی و تشکیل دولت و رئیس جمهوری هاشمی رفسنجانی پایان یافته و هر سه رکن دولت (قوه قضائیه، مجلس و قوه مجریه) به کنترل جناح چپ موسوم به «طرفداران خط امام» افتاد.

هزمونی کامل چپ بیشتر از یکسال طول نکشید. پس از در گذشت خمینی در خرداد ۱۳۶۸ و پیروزی هاشمی رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری موقعیت جناح چپ سرعت تغییر و بشدت تضعیف گشت. علت اصلی این تغییر و تضعیف را باید در روند جنگ ایران و عراق از یکسو و پیروزی رفسنجانی از سوی دیگر جستجو نمود.

## فصل هشتم

در فاصله بین سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۶۷، بحران اقتصادی کشور (بویزه تورم مالی و بیکاری) در نتیجه ادامه جنگ و کاهش جهانی قیمت نفت شدت یافت و موجب شد که در درون خود جناح چپ، بخشی بر سر مسائلی نظیر استقراض و جلب اعتبار مالی داخلی یا خارجی، خصوصی سازی و سیاست های بازرگانی خارجی خواستار تجدید نظر در پینش و سیاست «جناح چپ» شوند. بنظر نگارنده، این اختلافات ریشه های اولیه جدایی برخی از افراد موسوم به کادرهای «کارگزاران» از جناح چپ و جذب آنها به سیاست های به اصطلاح معتدل هاشمی رفسنجانی در آغاز دهه ۱۳۷۰ بودند.

روند تضعیف جناح چپ بعد از پیروزی رفسنجانی شدت یافته و با حذف پست نخست وزیری، محور و نماد اصلی جناح چپ (میر حسین موسوی) از رهبری حذف شد. با حذف پست نخست وزیری در جریان تجدید نظر در قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، جناح چپ پستی کلیدی را از دست داد. رئیس جمهور جدید نیز که از اول مخالف سیاست های جناح چپ بود، به بهانه اینکه دیدگاههای اقتصادی جناح چپ «متناسب» با شرایط دوران «بازسازی» و «سازندگی» نیستند، عناصر اقتصادی جناح چپ و از جمله بهزاد نبوی را از دولت خود کنار گذاشت.

موسوی اردبیلی نیز که مدتها ریاست قوه قضائیه را بهعهده داشت، در آخر سال ۱۳۶۸ از مقام خود کناره گیری کرده و آیت الله محمد یزدی از منتقدین جناح راست بجایش نشست. از آن سال تا تابستان ۱۳۷۶ (انتخاب خاتمی به رئیس جمهوری ایران)، موسوی اردبیلی در قم به کارهای حوزه‌ای پرداخت.<sup>۲۲۸</sup>

بدین ترتیب، آخرین کانون جناح چپ که هنوز در سال ۱۳۶۸ بخشی از قدرت رژیم جمهوری اسلامی را در دست داشت، مجلس دوره سوم (۱۳۶۹-۱۳۶۵) بود که اکثریت کرسیها و هیأت رئیسه ی آن در اختیار چپ ها بوده و مهدی کروبی دبیرکل مجمع روحانیون مبارز نیز ریاست آنرا بهعهده داشت. این نهاد نیز در سال ۱۳۷۰ و در انتخابات مجلس چهارم به کنترل جناح راست در آمد. در این انتخابات صلاحیت حدود ۸۰ نفر از چهره های شاخص جناح چپ اسلامی با استناد به قانون نظارت استصوابی از طرف شورای نگهبان رد شد. نتیجه انتخابات شکست فاحش جناح چپ در تهران و دیگر شهرستانها و حذفشان از اکثر مراکز قدرت بویزه قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه مجریه دولت بود. شایان تذکر است که شکست جناح چپ اسلامی در این دوره بدون وحدت تاکتیکی جناح راست (به رهبری خامنه ای) و جناح راست مدرن (به رهبری رفسنجانی) امکان نداشت.

پس از انتخابات مجلس چهارم در سال ۱۳۷۱، جناح چپ تقریباً منزوی شد. «مجمع روحانیون مبارز»

## فصل هشتم

پایان فعالیتهای سیاسی خود را به علت شرایط نامساعد جامعه اعلام کرده و اکثر کادرهای جناح چپ (خط امامی ها) نیز یا جلب مراکز مطالعاتی و پژوهشی شده و یا دچار «استحاله فکری» گشته و به همکاری با دولت هاشمی رفسنجانی روی آوردند. بدینرو میتوان گفت که جناح چپ تا آغاز فعالیتهای انتخاباتی مجلس پنجم در سال ۱۳۷۴ کماکان خارج از قدرت باقی مانده ولی آرام نشسته و بکار تبلیغاتی خود در بین مردم بویژه جوانان روشنفکر و دانشجو، شدت بخشید.

در آستانه انتخابات مجلس پنجم رهبری «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» که بعد از «مجمع روحانیون مبارز» بزرگترین تشکیلات منسجم درون جناح چپ محسوب میشد، تصمیم گرفت که با همراهی برخی دیگر از نهادها و انجمنهای وابسته به جناح چپ و با هدف شکستن انحصار جناح راست در مجلس پنجم وارد عرصه رقابتهای انتخاباتی شود. در این راستا بخش مهمی از جناح چپ در ائتلاف با «کارگزاران سازندگی» (که در آنزمان به اسم «راست مدرن» ترکیبی از طرفداران رفسنجانی و کادرهای سابق چپ های «استحاله شده» بود) موفق شد که به مجلس راه یابد. این تغییر در ترکیب اعضای مجلس پنجم سرفصل جدیدی برای تحرک سیاسی دوباره جناح چپ و شکلگیری شفاف و معین جناحهای دیگر در درون ارگانهای دولتی و صحنه سیاسی ایران گردید.<sup>۱۳۹</sup>

اساساً، فعالیتهای انتخاباتی مجلس پنجم و رقابت بین گروههای مختلف برای تسخیر صندلیهای مجلس در سال ۱۳۷۴ واژه‌ها و گفتمان های جدیدی در جامعه ایران بوجود آوردند.

یکی از زمینه های ظهور این گفتمان ها در آغاز دهه ۱۳۷۰ بحران مشروعیت و ایدئولوژیکی بود که گفتمان انحصارطلبانه جناحهای درون حاکمیت با آن درگیر شده بود. انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ خلل عمده ای بر این گفتمان تمامیت خواه و تتوکراتیک وارد ساخت. با این حال این خط تمامیت خواه چه در قرائت «ستگرایانه» و چه در قرائت «راستگرایانه» خود در مقابل گسترش قرائت جدید و نسبتاً «دموکراتیک» سخت مقاومت کرده و در بعضی موارد دست به خشونت، سرکوب و حتی جنایت علیه «دگر اندیشان» و «غیر خودی» ها زد.

بنابر این پس از انتخابات ۱۳۷۶ «جنگ گفتمان» میان راست سنتی و تمامیت خواه (محافظه کاران) و چپ اسلامی دوم خردادی (اصلاح طلبان) به نحو فزاینده‌ای شدت گرفت. نمایندگان فکری گفتمان ستگرایی راست که حاکمیت را در مجلس پنجم، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، فوه قضائیه، صدا و سیما و نهادهای اقتصادی - مالی قبضه کرده بودند، به منظور حفظ اقتدار «پدر شاهی» خود در مقابل تهدیدهای فکری و سیاسی روز

## فصل هشتم

افزون به نظریه پردازیهای جدید از جمله تئوریزه کردن مفهوم خشونت و قهر و نقش آن در تاریخ دست زده و مواضع روشن و شفاف اتخاذ کردند که منجر به ایجاد شکاف و ریزش در درون این بلوک گشته و بنظر نگارنده باعث پیروزی رقیب در انتخابات مجلس ششم در بهمن ماه ۱۳۷۸ گردید. از طرف دیگر، در درون جبهه دوم خرداد (اصلاح طلبان) تعبیرهای «مردمی» و «دموکراتیک» از نظریه سیاسی شیعه نضج گرفتند. برحسب اینگونه تعبیر در «عصر غیبت امام زمان» قانون اساسی و مجلس جانشین برای «حکومت امام» معرفی شدند و از این جهت حکومت مشروط دینی نیز قابل اجرا اعلام گشت. عبدالکریم سروش و دیگر ایدئولوگهای این جبهه اصل شورا را اساس «حکومت دموکراتیک اسلامی» و نظام نمایندگی و قانونگرایی مجلس مقننه اعلام کردند. قرائت ها و تعبیر جدید از قرآن و تاریخ اسلام موجود در این جبهه نیز منجر به شکاف و ایجاد طیفهای مختلف با واژه ها و عناوین متعدد در دوره پرتنش ۱۳۸۴-۱۳۷۶ گشت.

بررسی ترکیب طبقاتی، مواضع سیاسی و اقتصادی هر یک از این جناحها برای مشخص نمودن وضعیت سیاسی ایران بویژه در دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۶ مفید خواهد بود. در اینجا بعد از بررسی ترکیب طبقاتی و مواضع سیاسی و اقتصادی این جناحها به معرفی تشکلهای درون هر یک از این جناحها (اصلاح طلبان و محافظه کاران) می پردازیم.

### جبهه محافظه کاران

همه گروههای سیاسی درون جبهه محافظه کاران از الگوی حکومتی ولی فقیه پیروی کرده و مخالف رشد و استقرار نهادهای مدنی هستند. محافظه کاران چه (سنگرا و چه «راست گرا») همگی سعی می کنند که با اتکا به قدرتی که از طریق قوای دولتی و ابزارهای سیاسی و نظامی در اختیار دارند، حکمرانی خود را تضمین کرده و آنرا تداوم بخشند. در اینجا بعد از بررسی خاستگاه، ترکیب طبقاتی و مواضع سیاسی و اقتصادی نیروهای درون جناح محافظه کاران به معرفی تشکلهای درون این جناح می پردازیم.

### خاستگاه و ترکیب طبقاتی

محافظه کاران نمایندگان سرمایه داری تجاری و پایگاه اصلی آنان بازاریها و تجار هستند. نمایندگان این جناح که در مجلس پنجم اکثریت را داشتند، طرفدار سیاست اقتصاد دولتی و با برنامه نبوده و از راه دلالتی، سفته بازی، واسطه گری، احتکار کالا، انحصار توزیع و سرمایه گذاری در بخشهای تجاری غیر مولد و بر سود

## فصل هشتم

روزگار می گذراندند. اینان هنوز هم مثل گذشته کالا را عمدتاً تلفنی و بدون آنکه دیده و با انبار کرده باشند به خریدار دیگری که کالا را به همان طریق مبادله میکند، می فروشند. در این گردش غیر مولد قیمت‌های انحصاری به کالا تعلق می‌گیرد تا بدست مصرف کننده برسد. بازاریان متمول و تجار متنفذ بورژوازی سنتی ایران که از نظر مالی حامی نمایندگان خط راست سنتی هستند، با ورود بی رویه کالاهائی که مشابه آنها در داخل ایران تهیه می‌شود، کار کارخانجات تولیدی را نیز به بن بست می‌کشاند و این امر از آن جهت ممکن است که آنها از قدرت قابل ملاحظه و فراوانی برخوردار هستند. محافظه‌کاران و بویژه بخش تندرو آنها، نه تنها هوادار تقویت یک دولت «قانون مدار» نیستند بلکه حتی به تعدد مراجع و مراکز قدرت با رضایت می‌نگرند و از اینکه تعریف بسیار منجم و عامی از اصل مالکیت را در قانون اساسی ایران وارد کرده اند، کمال سوء استفاده را می‌نمایند. کارخانجات نساجی از فروش مواد اولیه خود بیشتر از تولید پارچه سود حاصلشان می‌گردد. اینان چون نمیتوانند ارزش مورد نیاز خود را برای تأمین وسایل یدکی قیمت‌های فرسوده ماشین آلات از نظام بانکی تهیه نمایند، در نتیجه بخش بزرگی از مقدرات مالی جامعه را که از درآمد نفت تأمین می‌گردد، در راه بورس بازی و خرید و فروش ارز و سکه و غیره به هدر می‌دهند. کارخانه داران با ارزش سهامی بندی شده خود فقط بخشی از مایحتاج خویش را از خارج با قیمت‌های ساختگی و مورد تئانی با طرف‌های خارجی وارد می‌کنند تا بتوانند تفاوت ارزی را با قیمت‌های نجومی در بازار سیاه آب کرده و یا برای روز مبادا در حساب‌های خارجی خود با سودهای تضمین شده بانکی پس انداز نمایند. در ایران امروز تولید و بازار سیاه با هم رقابت می‌کنند. آنجا که کار تولید به رکود میرسد بازار سیاه رونق می‌گیرد و دلالت آن را از درون خود بوجود می‌آورد. این دلالت با حمایت حزب اللهی‌ها و با کسب جواز تأسیس کارخانه های تولیدی از همان طریق زد و بندهای بوروکراتیک اداری، اصل جواز را در بازار با قیمت‌های کلان می‌فروشند. کارخانه های موهومی فقط به صرف داشتن مجوز قانونی، منتی دلال نو برخاسته را صاحب ترونهاي کلان می‌سازند. این انحطاط اقتصادی که بطوری فلاکت بار به کاهش تولید در دهه ۱۳۷۰ انجامید، امروز ایران را بسوی فلاکت اقتصادی و فقر و بالاخره توسعه نیافتگی شدید و پیدایش و رشد بحران‌های جدی سوق میدهد.<sup>۲۲</sup>

## مواضع سیاسی و اقتصادی

محافظه کاران در ظاهر برای دفاع از کارگران و دیگر زحمتکشان ایران که ۸۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل میدهند، تحت نام دفاع از مستضعفین نزدیک به پانزده سال است که مبارزه‌ای ایدئولوژیک براه انداخته اند. آنها شعارهای دهه ۱۳۶۰ جناح چپ معروف به «خط امامیها» را به عاریه گرفته اند تا بدینوسیله شاید

## فصل هشتم

بتوانند با بسیج قشر وسیعی از مردم پشت سر خود چند صباحی به حاکمیت بلامنازع و انحصارگرانه خود ادامه دهند. اینان بر پرچم خود شعار «عدالت اجتماعی» را می‌نویسند و شدیداً از اصل تئوکراسی ولایت فقیه دفاع می‌کنند و در مقابل «توسعه سیاسی» روی توسعه اقتصادی تأکید می‌ورزند. در واقع عنایت این جناح به مستضعفین در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۶ برای ایجاد فشار به دولت خاتمی بود تا سرکیسه درآمدهای ارزی را مانند دهه ۱۳۶۰ با بازی کردن با نرخ ارزها و فروش آنها به بیانه مبارزه با بورس بازان در زیر قیمت واقعی برای مافیای بازار و خانواده رفسنجانی شل کند. در پس شعار «عدالت اجتماعی» و «توسعه اقتصادی» جنگ قدرت در جناح حاکمیت (محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان) نهفته بود. محافظه‌کاران سنتی در مقابل تهاجم تبلیغاتی و ایدئولوژیکی جبهه اصلاح‌طلبان که با پرچم توسعه سیاسی و آزادی «جامعه مدنی» به میدان آمده و در اذهان عمومی چنین لقاء می‌کنند که جناح محافظه‌کاران سنتگرا بوده و مخالف پیشرفت و سازندگی و توسعه آزادی است، عملاً پذیرفته‌اند که با پیشرفت مخالف هستند زیرا که پیشرفت اصول انقلاب، ارزش‌های اسلامی را از بین می‌برد و «غرب‌گرایی» را دامن می‌زند. برای مبارزه با غرب‌گرایی، حمله به مجالس سخنرانی، تعطیل روزنامه‌ها، دستگیری روزنامه‌نگاران، توسل به قتل‌های زنجیره‌ای، تئوریزه کردن خشونت و انتقام و لغو اعتبارنامه نمایندگان جناح مخالف برای مجلس هفتم مجموعه‌ای از تهاجم تبلیغاتی محافظه‌کاران سنتگرا در سالهای اخیر بوده است. ۲۴۱

هسته اصلی محافظه‌کاران نماینده بورژوازی تجاری ایران است. این بورژوازی که شدیداً دلال صفت و طفیلی می‌باشد، خواهان پیشرفت نیست. نمایندگان این طبقه قدیمی و سنتی خواهان آن هستند که در آمد کلان نفت از طریق اعتبارات دولتی در اختیار تجار بازار گذارده شود تا آنها از راه تجارت بولهای کلان به جیب بزنند و با ایجاد بازار سیاه و احتکار و انحصار کالا بر روی اقشار مختلف مردم کنترل کامل داشته باشند. آنها با سیاست بورژوائی مدرن مخالفند و مایلند ارزش‌های دریافت شده از فروش نفت را به قیمت نازل و غیر واقعی از دولت دریافت کرده و در بازار به قیمتهای نجومی بفروشند و یا با آن کالا وارد کنند که آنها را سپس در بازار به بهای واقعی به فروش برسانند و از این طریق سودهای نجومی کسب کنند. بهمین دلیل نیز هر از گاهی بیاد «مستضعفین» می‌افتند که مثلاً حذف یارانه‌های (سوبسیدهای) دولتی که از همان منابع مالی نفت تأمین میشود، به ضرر «مستضعفین» است. واقعیت اینست که غلم کردن خواست «عدالت اجتماعی» از جانب چه «اصلاح‌طلبان» و چه «محافظه‌کاران» با انگیزه بهبود واقعی شرایط زندگی توده‌های مردم صورت نمی‌گیرد و بر هیچ مبنای محکم و مناسب اقتصادی، سیاستمدارانه و دارای دورنمای مشخص و مستمر استوار نیست که از آن توزیع عادلانه ثروت نتیجه شود. برای این قشر از بورژوازی ایران پول از فروش نفت «ثروت خدا دادی»

## فصل هشتم

است که باید بطور نا عادلانه میان مردم تقسیم شود. آنچه در اینجا به ضرر مستضعفین است مسلماً سودهای نجومی این تجار در اثر احتکار، انحصار و تصویب سیاست های نادرست ارزی و اعتبارات دولتی است که بی حساب در اختیار تجار حزب اللّهی طرفدار جمعیت هیئتهای مؤتلفه اسلامی گذارده می شود.

همانطور که شرح داده شد، خط راست سنتی (محافظه کاران) از نظر اقتصادی عمدتاً نماینده تجار بزرگ و سرمایه داران دلال بازار ایران است. سرمایه دارای تجاری - دلالی که عقب مانده ترین فرم سرمایه داری است، توانسته است با زمینه های فرهنگی عناصر و گروههای عمده متشکله در درون این جناح که عمدتاً ریشه در مذهب و روابط فئودالی - مرد سالاری دارند، مثل گذشته همخوانی و همسازی یابد. بی جهت نیست که محافظه کاران از نظر سیاسی بر روی «اسلامیت» جمهوری اسلامی اصرار می ورزند و به حاکمیت مطلقه دین بر اساس تئوکراسی ولایت فقیه تکیه می کنند. هسته های رهبری محافظه کاران معتقدند که دین اسلام باید در تمام ارکان حکومتی نقش داشته باشد و آنرا ارشاد و هدایت کند. قانون از نظر این جناح فقط با تنفیذ ولایت فقیه مشروعیت پیدا می کند. بخش مهمی از این جناح معتقد است که آزادی مردم در مقبولیت حکومت و نظام نقش دارد ولی نمیتواند مشروعیت یک نظام را تعیین کند. آنچه که به نظام مشروعیت میدهد قبول بی چون و چرای ولایت مطلقه فقیه و نظارت استصوابی شورای نگهبان است. بخش تندرو این جناح در رأس آن رهبری «هیأت های مؤتلفه اسلامی» خواهان اینست که رهبری سیاسی کشور به (روحانیون معتقد به ولایت مطلقه فقیه) تعلق دارد.<sup>۱۱۱</sup>

در سیاست خارجی، بخش مهمی از طرفداران خط راست سنتی دل نگران تهاجم فرهنگی غرب است و بدینجهت هواخواه سیاست درهای بسته بوده و عمدتاً معتقد است که «برای این که مورد تهاجم فرهنگی قرار نگیریم باید یک حصار دور خود بکشیم» تا از بلایای مدرنیته و عواقب آن در امان بمانیم.

سنتها با تکیه بر سنت، یعنی سنت اسلامی «قول و فعل و تقریر معصوم» یعنی موضع و تصمیم ولی فقیه را ملاک عمل دانسته و «عقل نقاد» را نه تنها نفی جوهر دین می دانند، بلکه آنرا ضد عبودیت و خارج شدن از دایره دینداری و دین سالاری محسوب می کنند.

خط راست سنتی در مجلسین دوره اول و دوم با اینکه اکثر صندلیها را در اختیار داشت ولی نیرو و یا جناح غالب را تشکیل نمیداد. در مجلس سوم در مقام مقایسه با طرفداران خط چپ (طرفداران «خط امام») نمایندگان خط راست در اقلیت بودند. ولی در فعالیتهای انتخاباتی مجلس چهارم، رهبری راست سنتی با رهبری جناح میانه روها که بعدها تحت نام «راست مدرن» معروف گشت، متحد شده و بعد از پایان انتخابات



## فصل هشتم

اکثریت را در مجلس پنجم تشکیل دادند. بعد از انتخابات دوره ششم قانونگذاری، محافظه کاران فراکسیون اقلیت را در مقابل اصلاح طلبان تشکیل دادند ولی بخاطر برخورداری از منابع مالی وسیع و تسلط بر ابزارهای اصلی حاکمیت در دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۶ همچنان جناح غالب را در هیئت رژی تشکیل میدادند. محافظه کاران چنانکه خواهیم دید حتی در اواخر سال ۱۳۸۲ در انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی موفق شدند که اکثر صندلیهای مجلس را دوباره تحت تسلط خود درآورده و سپس در ۱۳۸۴ پُست ریاست جمهوری را نیز قبضه کنند.

### تشکلهای درون جبهه محافظه کاران

در دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۶، با نفوذترین تشکلهای درون محافظه کاران عبارت بودند از:

- ۱- جامعه روحانیت مبارز و سازمانها و احزاب همسو و پیرامونی آن.
- ۲- جمعیت هیئتهای مؤتلفه اسلامی.
- ۳- نیروهای متعلق به جریان حزب الله.
- ۴- فدائیان اسلام ناب محمدی.

تشکلهای فوق الذکر که از نظر تشکیلاتی تا سال ۱۳۷۸ و آغاز بحران های فکری و سیاسی از انجام نسبتاً محکم سازمانی برخوردار بودند، از منابع مالی کافی (بنیاد مستضعفین، بنیاد شهید، بنیاد علوی و ...) برخوردار بودند و بدلیل تسلط بر ابزارهای دولتی (اکثریت شورای نگهبان، قوه قضائیه، اکثریت مجلس خیرگان و حمایت غیرمستقیم و مخفی ولی فقیه) و ارگانهای نظامی و امنیتی (سپاه پاسداران، بسیجی ها، فرماندهان ارتش و دادگاههای ویژه نیروهای انتظامی) بدون تردید موضع سلط و انحصاری را در درون حاکمیت دارند. در ضمن، این تشکلهای با داشتن تسلط کامل بر نهادهای اجتماعی و فرهنگی (جامعه ها و انجمنهای اسلامی) و رسانه های گروهی (صدا و سیما ایران، نشریات «جمهوری اسلامی»، «کیهان»، «رسالت»، «جبهه»، «شما»، «یالتارات الحسین»، هفته نامه «صبح»، نشریه «ارزشها» و «جام بیان») و بالاخره با داشتن اختیار کامل ارگانهای امنیتی کشور به راحتی می توانند با اقشار مختلف مردم ارتباط برقرار ساخته و در موقع ضروری به بسیج همگانی و فوری آنها به پردازند. ولی اوضاع متحول در ایران و جریانات سیاسی بعد از گشایش مجلس ششم و انتخاب مجدد خاتمی به مقام ریاست جمهوری حکایت از تغییرات و تحولات در ترکیب و موقعیت افراد تشکیل دهنده جبهه محافظه کاران داشت. در بخشهای آینده به چگونگی این تحولات در درون این

## فصل هشتم

تشکلهای در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۸۱ خواهیم پرداخت.

### جامعه روحانیت مبارز

این جامعه در اصل از «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» و «مدرسه حقانی» نشأت گرفته و در بحبوحه انقلاب ایران با صلاح‌دید خمینی توسط محمدحسین بهشتی، مرتضی مطهری، محمد مفتاح و محمدجواد باهنر و جمعی دیگر از سردمداران حزب جدید التأسیس جمهوری اسلامی در آغاز سال ۱۳۵۸ تشکیل شد. سابقه تاریخی مدرسه حقانی نیز به اوایل دهه ۱۳۴۰ بر می‌گردد. در آن سالها عده‌ای از روحانیانی که معتقد بودند نظام درسی رایج حوزه‌ها کارایی ندارد، ایجاد تغییراتی در نظام حوزوی را مطرح ساختند. اما چون خود را در اقلیت یافتند به این فکر افتادند که باید از یک واحد کوچک این امر آغاز نمایند و سپس بتدریج این روحیه سیاسی را در حوزه‌ها تبلیغ کنند.<sup>۲۲۲</sup>

بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، مدرسه حقانی به رهبری بهشتی، قدوسی، جنتی و مصباح یزدی و با حمایت افرادی مثل میلانی و هاشمی رفسنجانی تشکیل شد. در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ این سازمان با انتشار نشریاتی مخفی مثل «بعثت» و سپس نشریه «انتقام» بکار سیاسی بین طلاب در حوزه‌ها پرداخته و رابطه تنگاتنگی را با خمینی در تبعید برقرار ساخت. در ضمن این سازمان به پیشنهاد بهشتی، گروهی از فعالین مذهبی از جمله هاشمی رفسنجانی و قدوسی، را در داخل گروهی به اسم «ولایت» جمع کرد. مدرسه حقانی در این سالها به تقاضای «هیأت‌های مؤتلفه اسلامی» نمایندگانی از سازمان خود را به درون هیأت‌های مؤتلفه فرستاد که واسطه بین هیأتها و رهبری خمینی باشند.

بعد از انقلاب ۱۳۵۷ تمام شاگردان مدرسه حقانی وارد کارهای اجرایی دولت شده، در قوه قضائیه و قوه تجربه نفوذ کردند و رهبری نیز به ایجاد «جامعه روحانیت مبارز» دست زده و بفعالیت در درون حزب جمهوری اسلامی پرداخت. در سال ۱۳۶۷ بخشی از آن با حمایت خمینی تحت عنوان «مجمع روحانیون مبارز» انشعاب کرد. با اینکه «جامعه روحانیت مبارز» در مجلس سوم چندان قدرتی نداشت، اما در مجلس چهارم موضع برتری پیدا کرده و اکثریت کرسیها را بخود تعلق داد و در مجلسهای پنجم و هفتم به جناح مسلط تبدیل شد.

تا پایان انتخابات مجلس ششم، در شورای مرکزی جامعه روحانیت شخصیت‌های با نفوذی از قوای سه‌گانه مجریه، مقننه و قضائی از جمله محمد امامی کاشانی (سخنگوی شورای نگهبان تا بهار ۱۳۷۸)، علی‌اکبر ناطق‌نوری (رئیس مجلس پنجم)، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی (رئیس شورای تشخیص مصلحت نظام)، محمد

## فصل هشتم

یزدی (رئیس قوه قضائیه تا بهار ۱۳۷۷)، محمدرضا مهدوی کنی (نخست وزیر اسبق و رئیس جامعه)، محسن مجتهد شبستری (امام جمعه تبریز)، محمدعلی محمدی کرمانی (نایب دوم رئیس مجلس پنجم)، حسن روحانی (نایب اول رئیس مجلس پنجم)، سید رضا تقوی (سخنگوی جامعه روحانیت مبارز)، احمد جنتی (یکی از امام جمعه‌های تهران) و قربانعلی ذری نجف آبادی عضویت داشتند.<sup>۱۱۱</sup>

بعضی از کاندیداهای نمایندگی مجلس پنجم جامعه روحانیت مبارز که به ترتیب بالاترین رأی در حوزه انتخاباتی تهران را کسب کردند و در داخل مجلس پنجم استخوان بندی جناح سنتگرای محافظه کار را تشکیل دادند، عبارت بودند از:

- ۱- علی اکبر موسوی حسینی، مدیر کل سابق آموزش و پرورش استان تهران، نماینده مجلس و مجری برنامه تلویزیونی «اخلاق در خانواده».
- ۲- علی اکبر ابوترابی، مسئول سابق کمیته انقلاب اسلامی قزوین و نماینده مجلس چهارم.
- ۳- عباس شیبانی، عضو سابق شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، نماینده چهار دوره مجلس و عضو «شورای انقلاب».
- ۴- علی اکبر ناطق نوری، وزیر سابق کشور، نماینده چهار دوره مجلس و کاندیدای ریاست جمهوری در بهار ۱۳۷۶ و رئیس مجلس چهارم و پنجم.
- ۵- محمدجواد اردشیر لاریجانی، دارای دکترای ریاضی از دانشگاه برکلی، معاون سابق وزیر امور خارجه و نماینده مجلس چهارم.
- ۶- سید محسن یحیوی، عضو انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا و نماینده مجلس چهارم.
- ۷- محمدعلی موحدی کرمانی، نماینده چهار دوره مجلس.
- ۸- محمدرضا باهنر، دبیرکل جامعه اسلامی مهندسين و نماینده چهار دوره مجلس.
- ۹- محمود دعائی، نماینده ولی فقیه در روزنامه «اطلاعات» و سفیر سابق ایران در عراق.
- ۱۰- محسن مجتهد شبستری، امام جمعه تبریز و نماینده مجلس خبرگان.
- ۱۱- قربانعلی ذری نجف آبادی، نماینده سه دوره مجلس.
- ۱۲- حبیب الله عسگر اولادی، دبیرکل جمعیت هیأت‌های مؤلفه اسلامی.
- ۱۳- سید مرتضی نبوی، مدیر مسئول روزنامه «رسالت» و

## فصل هشتم

۱۴- اسد الله بادامچیان، دبیر اجرایی هیأت مؤتلفه اسلامی.

بر خلاف مجلس پنجم جامعه روحانیت مبارز نتوانست در مجلس ششم بطور رسمی و مستقیم صاحب کرسی گردد. تعداد نمایندگان همسو با جامعه روحانیت مبارز بقدری در مجلس ششم کم بود که جامعه اجباراً تصمیم گرفت که همراه با نمایندگان سنتگرا و تندرو مثل جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی و «جامعه ایشارگران» از یکسو و با سازمان‌های راست «معتدل» چون «جبهه آزاد اندیشان»، «حزب تمدن اسلامی» و حزب «اعتدال و پیشرفت» از سوی دیگر فراکسیون «پیروان خط امام و رهبری» را تشکیل دهند. این فراکسیون که به اسم فراکسیون اقلیت در مجلس ششم فعالیت داشت، از طرف نهادهای دیگر دولتی - شورای نگهبان، شورای مصلحت نظام و دفتر ولی فقیه - پیوسته مورد حمایت قرار می‌گرفت.

خود جامعه روحانیت مبارز با اینکه به تنهایی واحد سیاسی بسیار کوچک (از نظر کمیّت و تعداد نمایندگان) در مجلس ششم بود،<sup>۱۲۵</sup> ولی در خارج از مجلس مثل بیست سال گذشته صاحب نفوذ در ارکان‌های دولتی، نظامی و مالی رژیم بوده و یکی از مهمترین نهادهای حاکمیت محسوب می‌شد. این نهاد با اینکه در داخل مجلس ششم (قوه مقننه) و در اداره امور دولتی خاتمی (در قوه اجرائیه) نقش رسمی مهمی دارا نبود ولی در خارج از مجلس از طریق کنترل تعداد زیادی از نشریات روزانه و همسویی با سازمانها و احزاب پیرامونی و همسوی خود هنوز نفوذ زیادی در جامعه داشت و سپس دوباره در مجلس هفتم در رأی اکثریت قرار گرفت.

با اینکه بر خلاف اکثر احزاب و سازمانها، جامعه روحانیت روزنامه و ارگان نشریاتی بنام خود انتشار نمی‌دهد ولی مواضع و دیدگاه‌های این جامعه و اعضایش نه تنها در تعدادی از نشریات کثیرالانتشار بطور روزانه و مرتب منعکس می‌شوند بلکه نفوذ سیاسی و ایدئولوژیکی آنرا در این نشریات نیز به خوبی می‌شود مشاهده کرد. این نشریات عبارتند از:<sup>۱۲۶</sup>

- ۱- «کیهان»، بمدریت حسین شریعتمداری (از اعضای سرشناس «جامعه اسلامی مهندسين»).
- ۲- «رسالت»، به مدیریت مرتضی نبوی (از اعضای شورای مصلحت نظام).
- ۳- «ابرار»، بمدریت محمد صفی‌زاده (از همکاران ناطق نوری).
- ۴- «جبهه»، بمدریت احمد کاظم‌زاده (از اعضای سرشناس «انصار حزب الله»).
- ۵- «جمهوری اسلامی»، بمدریت مسیح مهاجری (از نزدیکان خامنه‌ای).

## فصل هشتم

- ۶- « جوان، » بمدریت محمد مهدی مظاهری (طرفدار «جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی»).
  - ۷- «انتخاب،» بمدریت هاشمی (از اعضای فراکسیون راست در مجلس ششم).
  - ۸- «آفرینش،» بمدریت عبدالله جزبی (از اعضای شورای مرکزی «جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی»).
  - ۹- «شما،» بمدریت اسدالله بادامچیان (از اعضای رهبری جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی).
  - ۱۰- «جام،» بمدریت محمدرضا باهنر (از اعضای «جامعه اسلامی مهندسين») و
  - ۱۱- «النارات الحسين،» بمدریت عبدالحمید محتشم (از اعضای سرشناس «انصار خراب الله»).
- «جامعه روحانیت مبارز» در خارج از مجلس و حاکمیت نیز بخاطر تشکیل و رشد انجمنها و نهادهای گوناگون در زمینه‌های متعدد از پایگاه اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. اهم این انجمنها و نهادها که هنوز هم از اهمیت قابل توجهی برخوردارند، عبارتند از:<sup>۲۴۷</sup>
- ۱- جمعیت هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، به رهبری حبیب الله عسکراولادی.
  - ۲- جامعه اسلامی مهندسين، به رهبری مرتضی نبوی (مدیر مسئول روزنامه «رسالت»).
  - ۳- جامعه «زینب،» به رهبری مریم زعفرانی بهروزی.
  - ۴- انجمن اسلامی پزشکان به ریاست دکتر علی اکبر ولایتی (وزیر امور خارجه ایران از ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۶).
  - ۵- «جامعه اسلامی کارگران،» به دبیرکلی علیرضا صابر (از رقبای «حزب اسلامی کار»).
  - ۶- جامعه اسلامی دانشجویان، بمدریت محمد نصر اصفهانی (از رقبای «دفتر تحکیم وحدت»).
  - ۷- جامعه اسلامی کارمندان، به دبیرکلی صادق فیاض.
  - ۸- انجمن‌های اسلامی اصناف بازار تهران، به رهبری حاج سعید امانی و حبیب‌الله عسکراولادی
- علیرغم داشتن قدرت مسلط در ارکان دولتی و حمایت بیدریغ نهادهای فوق‌الذکر، جامعه روحانیت مبارز که عملاً بعد از انحلال حزب جمهوری اسلامی در ۱۳۶۶ محور بلامنازع جبهه محافظه‌کاران بشمار می‌آمد، در دوره پرنش دوم خرداد ۱۳۷۶ تا ۲۹ بهمن ۱۳۷۹ دچار چنان نشت افکار و بحران ایدئولوژیکی گشت که پایه‌های توده‌ای خود را یکی بعد از دیگری از دست داده و در انتخابات مجلس ششم هیچیک از نمایندگان موفق نشد که از حوزه تهران به مجلس راه یابد. در بخش بعدی همین فصل به چگونگی این شکست و عواقب

## فصل هشتم

آن در بهار سال ۱۳۷۸ و سپس پیروزی دوباره جامعه و گروههای محافظه کار همسوی آن در انتخابات دوره هفتم در سال ۱۳۸۲ خواهیم پرداخت. در اینجا به بررسی چگونگی شکلگیری جمعیت «هیأت‌های مؤتلفه اسلامی» که قدیمیترین و قویترین تشکل پیرامونی و همسوی «جامعه روحانیت مبارز» است، می‌پردازیم و سپس طیفهای مختلف درون حزب الله را معرفی می‌کنیم.

### جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی

این سازمان بزرگترین و قدیمیترین گروه متشکله در درون جبهه محافظه‌کاران محسوب می‌شود. این تشکیلات با حمایت و رهبری خمینی در اوایل دهه ۱۳۴۰ بوجود آمده و در رابطه نزدیک با رهبران جامعه مدرسین و مدرسه حقانی بود. اعضای اولیه رهبری این نهاد عبارت بودند از: علی اندرزگو (عضو اصلی و رابط)، حاج مهدی عراقی (عضو مؤسس و شورای مرکزی)، محمدعلی رجائی، محمدجواد باهنر، اسدالله لاجوردی، حبیب الله عسگرآولادی مسلمان و صادق اسلامی.<sup>۲۴۸</sup>

رجائی از جوانی به یکی از پیروان سرسخت خمینی تبدیل شده و همراه با صادق اسلامی (از مؤسسين هیأت‌های مؤتلفه اسلامی بفعالیت‌های مذهبی - سیاسی) روی آورد. بعد از ترور منصور، رجائی بر خلاف پارانسی به زندان نیافتاده و با کمک باهنر و جلال‌الدین فارسی بقایای هیأت‌های مؤتلفه را سرو سامان داد. در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰، رجائی تحت نام مستعار «امیدوار» در «ستاد نماز جمعه» که متعلق به هیأت‌های مؤتلفه بود، شرکت میکرد. بعد از آزادی گروهی از فعالین هیأت‌های مؤتلفه، رجائی به ایجاد «بنیاد رفاه تعاون اسلامی» اقدام کرد که یک پوشش اجتماعی برای کار سیاسی باشد. در سالهای ۱۳۴۹-۱۳۴۸ تیم سه نفری هیأت‌های مؤتلفه تصمیم گرفت که دامنه فعالیت خود را به خارج از کشور گسترش دهد. بدینجهت برخی اعضای تیم منجمله رجائی به کشورهای همجوار ایران و به سوریه سفر کردند.

رجائی بعد از بازگشت از سوریه در سال ۱۳۵۰، برای مدتی بخاطر فعالیت‌های سیاسی توسط ساواک دستگیر گردید و چون حاضر به همکاری نشد شدیداً مورد شکنجه ساواک قرار گرفت.

بعد از پیروزی انقلاب، پس از ورود خمینی به ایران و اقامتش در مدرسه رفاه تهران، رجائی برای تأمین امنیت جان خمینی در ماههای پرتنش بهمن - اسفند ۱۳۵۷ سرپرستی محافظین او را بهعهده گرفت. در دوره کوتاه دولت موقت بازرگان، رجائی با حمایت خمینی سرپرست وزارت آموزش و پرورش شده و در زمان ریاست جمهوری بنی صدر با تایید مجلس اول به مقام نخست وزیری ایران رسید. او بعد از عزل و فرار بنی

## فصل هشتم

صدر به فرانسه، رئیس جمهور شده و در پائیز سال ۱۳۶۰ در یک انفجار وسیع کشته شد.

محمدجواد باهنر نیز همراه بهشتی و مطهری از پیروان قدیمی خمینی بشمار می آمد. او سالها در خدمت خمینی و زمانی نیز منشی شخصی وی بود. در سال ۱۳۵۶ زمانیکه خمینی از مطهری خواست که کمیته ویژه‌ای را برای تدارک انقلاب ایران تشکیل دهد، مطهری بلافاصله از بهشتی، آیت الله محی الدین انواری، آیت الله گلزاده غفوری، آیت الله احمد مولانی، حجت‌السلام باهنر و هاشمی رفسنجانی دعوت کرد که عضویت «کمیته ویژه» را بپذیرند. در آنزمان باهنر در وزارت آموزش و پرورش ایران مسئول نگارش کتابهای فقه و شریعت برای مدارس بود.

حاج مهدی عراقی نیز از پیروان نزدیک خمینی بوده و سابقه مبارزاتش علیه رژیم شاه به اوایل دهه ۱۳۴۰ می‌رسید. در قیام خرداد ۱۳۴۲ مهدی عراقی، طبیب حاجی رضایی و حاج اسماعیل رضایی رهبری تظاهرات خونین را به عهده داشتند. با اینکه آن قیام سرکوب، طبیب حاج رضائی اعدام و خمینی نیز تبعید گشت، حاج مهدی عراقی جان سالم بدر برده و در پیروی از خمینی دوباره در سال ۱۳۵۷ در صحنه سیاسی ایران ظهور کرد. او بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب، توسط گروه مرموز و مذهبی «فرقان» در چهارم شهریور ۱۳۵۸ همراه پسرش حسام ترور شد.

گروه فرقان، گروه کوچک، نوپا و کم تجربه‌ای بود که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب توسط احمد گودرزی تأسیس شده و به ترور شخصیت‌های مهم و همکاران نزدیک خمینی اقدام کرد. نخستین کسی که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب توسط این گروه ترور شد، سپهبد ولی الله قرنی رئیس ستاد مشترک ارتش بود. پس در همان سال (۱۳۵۸) به ترتیب آیت‌الله مطهری، مهدی عراقی، قاضی طباطبائی و دکتر مفتاح توسط فرقان ترور گشتند. در آخر همان سال بالاخره اعضای گروه به رهبری احمد گودرزی شناسائی شده و بعد از دستگیری و محاکمه اعدام گشتند.

لاجوردی در سال ۱۳۱۴ در یکی از محلات جنوب تهران بدینا آمد و ایام جوانی را در همانجا بسر برد. در پانزده سالگی وارد جریانات مذهبی - سیاسی گشته و با گروهی به اسم «شیعیان» آشنا شد. این جمع بتدریج به چند گروه دیگر مذهبی - سیاسی پیوسته و در آغاز دهه ۱۳۴۰ جمعیت هیئتهای مؤتلفه اسلامی را تشکیل داد. لاجوردی در همین زمان به حوزه درسی حجت‌السلام شاهرخانی پیوسته و بعد از ترور حسن‌علی منصور، نخست وزیر شاه، همراه دیگران به زندان افتاد. او در زندان به تحصیلات دینی خود پرداخته و از آیت‌الله انواری و مهدوی کنی که در زندان بسر می‌بردند، پیروی نمود. لاجوردی بطور متناوب نزدیک به ده

## فصل هشتم

سال در زندان بسر برد. یک بار به سبب ترور منصور، بار دیگر بخاطر به آتش کشیدن دفتر هواپیمایی اسرائیل و بعدها به سبب انتشار اعلامیه‌های خمینی دستگیر و شکنجه شده و به زندان افتاد.

بعد از انقلاب، لاجوردی سمت دادستان انقلاب را بعهده گرفته و سپس بعنوان مسئول زندانهای تهران عملاً به قتل عام زندانیان سیاسی پرداخت. نقطه اوج این قتلها «فاجعه ملی» سال ۱۳۶۷ بود که تحت رهبری لاجوردی رژیم جمهوری اسلامی هزاران زندانی سیاسی، بویژه چپ‌های مارکسیست و مجاهدین خلق را به جوخه‌های اعدام فرستاد.

بعد از وقوع این «فاجعه ملی» برخی سران رژیم از جمله آیت‌الله منتظری، متوجه بُعد فاجعه گشته و موفق شدند که لاجوردی را باز نشست سازند. لاجوردی که در این زمان بنام «جلاد اوین» معروف گشته بود، بعد از برکناری بکار خیاطی و داد و ستد در بازار روی آورده و در پائیز ۱۳۷۷ در دهمین سالگرد «فاجعه ملی»، توسط اعضای سازمان مجاهدین خلق ترور شد.

همانطور که قبلاً اشاره شد، جمعیت هیئت‌های مؤتلفه تا پیروزی انقلاب بطور مستقل از دیگر تشکلهای اسلامی عمل میکرد ولی بعد از پیروزی انقلاب و با صلاحدید خمینی در «حزب جمهوری اسلامی» ادغام شد. بعد از انحلال حزب جمهوری اسلامی رهبران جمعیت با حمایت خمینی در درون «جامعه روحانیت مبارز» بقعالت ادامه دادند. بعد از مرگ خمینی در سال ۱۳۶۸ و افول جناح چپ، رهبران جمعیت به احیای سازمان خود پرداخته و بعد از گشایش مجلس چهارم پایگاههای خود را بسط و توسعه دادند و در اوایل دهه ۱۳۷۰ بعد از «جامعه روحانیت مبارز» به قویترین گروه درون جناح راست سنتگرا تبدیل شدند.<sup>۱۱۱</sup>

خاستگاه و پایگاه مؤتلفه عمدتاً بازار است. رهبران این سازمان در حیطه تجارت فعالیت کرده، مدافع مناسبات تجاری و نماینده بورژوازی عقب افتاده تجاری ایران بوده و از تجارت و دلالتی در برابر تولید و سرمایه گذاری حمایت می‌کنند. تشریفات گروه نشان میدهند که این سازمان، ایران را یک قدرت بازرگانی اصلی در راه «جاده ابریشم» محسوب میکند. بدین روی، رهبران مؤتلفه در وزارت بازرگانی اعمال نفوذ کرده و اطاق بازرگانی کانون اصلی فعالیتشان میباشد.

علی نقی خاموشی، رئیس کل بازرگانی صنایع و معادن ایران، از اعضای شورای مرکزی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی است که نبض صادرات و واردات ایران را در دست داشته و هدفش عمدتاً گسترش تجارت و دلالتی در خدمت بازار ایران میباشد. در سالهای ۱۳۷۷-۱۳۷۶ زمانیکه شهردار تهران (کریاسچی) به ایجاد



## فصل هشتم

«فروشگاه‌های شهروند» پرداخت، مؤتلفه به مخالفت با وی برخاسته و خواست که بازار همچنان بعنوان تنها مرکز اصلی داد و ستد و خرید و فروش باقی بماند. به غیر از ریاست اتاق بازرگان، علی نقی خاموشی در شورای پول و اعتبار نیز نقش مهمی دارد.

عسکراولادی مسلمان، از بانیان مؤتلفه در سال ۱۳۴۲، دبیرکل جمعیت در دوره ۱۳۸۳-۱۳۷۰ بود. او در این دوره همراه با سعید محمد رحمانی، صالحی و مقصودی عضو «ستاد نماز جمعه تهران» هم بوده و در کمیسیون ماده ۱۰ احزاب در وزارت کشور نیز عضویت داشت. با اینکه عسکراولادی در مجلس پنجم از نمایندگان برجسته حزب الله محسوب میشد ولی در دوره ششم به مجلس راه نیافت. در تابستان ۱۳۸۳، عسکراولادی در مجلس پنجم از رهبری هیئتهای مؤتلفه استعفاء داده و یکی از یاران وفادارش بنام محمد حبیبی، جانشین او شد. عسکراولادی در حال حاضر (۱۳۸۵-۱۳۸۴) نماینده ولی فقیه (خامنه‌ای) در «کمیته امداد امام» است.

به غیر از خاموشی و عسکراولادی، بعضی دیگر از اعضای شاخص مؤتلفه که درون نهادهای دولتی و ارگانهای رژیم منصب‌های مهمی را به‌عهده دارند، عبارتند از: اسدالله بادامچیان (مدیر نشریه «شما» و از اعضای کمیسیون ماده ۱۰ احزاب در وزارت کشور)، هاشم امانی (در انجمن اسلامی اصناف)، ابوالفضل توکلی (از مشاورین رئیس جمهور)، حبیب‌الله مهدی شفیق (عضو شورای نگهبان)، حجت‌الله علم الهدی (قائم مقام دانشگاه امام صادق) و محسن رفیق دوست (رئیس بنیاد شهدا و از اعضای کمیته امداد). در ضمن حمیدرضا ترقی (نماینده مجلس پنجم و عضو «مجمع حزب‌الله» در مجلس پنجم)، حمید نجاری (دبیرکل و رئیس شورای مرکزی مجمع «حزب‌الله مجلس پنجم») و محمدرضا باهنر (پسر باهنر نخست وزیر جمهوری اسلامی در تابستان ۱۳۶۰ و عضو حزب الله مجلس پنجم) از حامیان شاخص این جمعیت محسوب می‌شوند.

رهبران مؤتلفه در اواسط دهه ۱۳۷۰ نظریه‌ای را بر اساس «حکومت عدل اسلامی» مطرح کرده و خواستار آن شدند که آنرا جایگزین «جمهوری اسلامی» کنند. این به معنای آن بود که در ایران در موقع انتخابات جنبه انتصابی از طرف فقها و مجتهدین طرفدار ولایت فقیه تقویت گشته و «جنبه انتخابی مردم و مردم سالاری نظام» بیشتر از هر زمانی تضعیف شود. مواضع گروه در مورد مسائل اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیکی دیگر در گفته‌های گوناگون اعضای رهبری آن و در نشریات «شما»، «آفرینش» و «خراسان» منعکس شده‌اند.

مؤتلفه، در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۶، قتل‌های زنجیره‌ای را توطئه دشمنان در کشتن چند غیر خودی و واقعه

## فصل هشتم

کوی دانشگاه را اغتشاش و شورش گروهی آشوبگر بر علیه نظام خواندند. رهبری مؤتلفه در آن سالها از مدافعان عقاید مصباح یزدی در حذف فیزیکی مخالفان فکری و سیاسی بوده و او را «چشم و چراغ» خود و از «مفاخر» زمان می دانست.

بطور کلی میتوان گفت که جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی در زمینه‌های نگرش به حکومت (ولایت فقیه، رهبری و نقش مردم، آزادی، دموکراسی، تخصص، صدور انقلاب و سیاست خارجی) با دیدگاههای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اکثر جریان‌ات درون حزب‌الله، بویژه با انصار حزب‌الله، همسوئی و همخوانی داشت. جمعیت بخاطر قدمت و قدرتش از یکسو و بخاطر تجدید نظر در دیدگاههایش از سوی دیگر طیف میانی و با واسطه‌ای طبیعی بین «جامعه روحانیت مبارز» و طیفهای مختلف درون حزب‌الله را در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۸۰ تشکیل می‌داد.<sup>۲۵۰</sup>

در فعالیتهای انتخاباتی مجلس ششم برخی طرفداران این جمعیت کوشش کردند که با ایجاد نهادها و تشکیلات ائتلافی مختلف در اذهان عمومی چنین جلوه دهند که با مواضع افراطی خشونت آمیز متعلق به جریان حزب‌الله مخالف هستند.<sup>۲۵۱</sup> باهنر در دیماه ۱۳۷۸ در تدارک انتخابات به ایجاد ائتلافی بنام «ائتلاف پیروان خط امام و رهبری» اقدام نمود تا به طریقی تاکتیکی هم که شده از جریان‌ات متعلق به حزب‌الله فاصله گرفته و بدینوسیله برخی اعضای خود را مثل گذشته به مجلس بفرستد. ولی علیرغم این طرفندها جمعیت نیز همانند جامعه روحانیت مبارز در انتخابات ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ بازنده شده و حتی یک عضو آن بعنوان نماینده تهران به مجلس هفتم راه یابد.

نیروها و تشکلهای متعلق به جریان حزب‌الله (که جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی از آنها در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۸ فاصله گرفتند) نقش مهمی در سرانجام نافرجام طیف محافظه‌کاران در انتخابات بهمن ۱۳۷۸ بازی کردند که در اینجا به روند شکلگیری آنها نظری اجمالی می‌افکنیم.

### جمعیت حزب‌الله

مجموعه گرایش‌هایی که در سطح جامعه و صحنه سیاسی کشور بعنوان حزب‌الله شناخته شده اند، یک وزنه اصلی و قوی را در حاکمیت تشکیل می‌دهند. این گرایشها عموماً از طرف طرفداران جناح چپ درون رژیم و نیروهای ملی - مذهبی بعنوان «گروههای فشار» خط راست سنتی معرفی می‌شوند.<sup>۲۵۲</sup>

حزب‌الله و جریان‌ات معروف درون آن (انصار حزب‌الله و فدائیان اسلام ناب محمدی) از سیاست‌های

## فصل هشتم

راست سنی (محافظة کاران) حمایت می نمودند. در مجلس پنجم (۱۳۷۸-۱۳۷۵) حداقل حدود ۶۵ تن از نمایندگان خود را حزب اللّهی معرفی و یا نسبت به نظرگاهها و مواضع حزب الله اظهار خوشنودی کرده و از آنها حمایت میکردند.<sup>۲۵۲</sup> ولی این جریانات در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۸۰ دستخوش دگردیسی شده و به حمایت از محافظه کاران «مدرن» (اصولگرا) که از بدنه محافظه کاران سنی انشعاب کرده بودند، برخاستند.

در خارج از مجلس نشریات «شما» ارگان شورای هیأت‌های مؤتلفه اسلامی به سردبیری اسدالله بادامچیان، «جبهه» بمدریت مسعود ده نمکی، «صبح» بمدریت مهدی نصیری و «بالتارات الحسین» ارگان غیر رسمی «فدائیان اسلام ناب محمدی» بیانگر دیدگاههای جریانات حزب الله هستند. در دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۶، روزنامه «کپهان» بمدریت حسین شریعتمداری نیز از حامیان حزب الله در میان مطبوعات سراسر کشور محسوب میشد.

نیروهای متعلق به حزب الله در انتخابات به غیر از معرفی کاندیدا عمدتاً در سیاست گذاری و تعهدات کاندیداهای جناح راست سنی (محافظة کاران) اقدام نموده و در این راستا هم با جامعه «روحانیت مبارز» و هم با کاندیداهای دیگر گروههای وابسته به آن (کانون‌ها، انجمنها و جامعه‌های گوناگون اسلامی) رایزنی می‌کردند.

تاریخ ظهور و رشد گروههای معروف به حزب الله به اواخر دهه ۱۳۵۰ و بحبوحه انقلاب ۱۳۵۷ میرسد. در آنزمان جوانان مذهبی که تعلق فکری و سیاسی به سازمانها، احزاب و شخصیت های مذهبی - سیاسی داشته و در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶ با حمایت خمینی و بیرون نزدیکش در تخریب و آتش زدن سینماها، بانکها و دیگر اماکن تقنی اساسی ایفاء نمودند.<sup>۲۵۳</sup> آنها بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب به شکل یک جریان خشن و قهرآمیز که توسط نیروهای ملی و چپ های مارکسیست به اسم «چماق بدستان» معروف شدند، در صحنه سیاسی ایران ظهور کردند. جوانان حزب الله در اعدامهای بدون محاکمه ی بعد از پیروزی انقلاب، در بسیج و سازماندهی چماق بدستان برای حمله به مراکز و دفاتر نیروهای ملی و دموکراتیک و چپ مارکسیستی در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸، در تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، در سرکوب نیروهای آپوزسیون در ۱۳۶۰، در اضمحلال و سرکوب طرفداران شریعتمداری و «حزب خلق مللمان ایران» در ۱۳۶۱، در سرکوب و نابودی حزب توده در ۱۳۶۲ و انجمن حجّیه در ۱۳۶۲، در ادامه جنگ خانمانسوز ایران و عراق تا سال ۱۳۶۷ و بالاخره در قتل عام زندانیان سیاسی در پائیز ۱۳۶۷ (فاجعه ملی) نقش مهمی داشتند.

شایان توجه است که حزب الله در دوره ۱۳۶۸-۱۳۶۰ عموماً به نیروهای موسوم به «طرفدارن خط امام»

## فصل هشتم

که در دهه ۱۳۷۰ بنام جناح چپ معروف گشتند و به دولت مهندس میرحسین موسوی نزدیک بوده و از آنها دفاع میکرد. حزب اللهی‌ها در اواسط دهه ۱۳۷۰ در مقابل فرایند موسوم به «تعدیل اقتصادی» «خصوصی سازی» و سیاست های «لیبرال» و «معتدل» رفسنجانی و طرفداران خط «راست مدرن» ایستادگی کرده، بتدریج بسوی جناح خط راست سنتی کشیده شده و در دوره ۱۳۷۹-۱۳۷۶ دربرگیرنده «گروههای فشار» و «ضربت» هسته های رهبری جبهه محافظه‌کاران شدند. در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰، از حدود ۱۲۰ رأی جناح راست در مجلس پنجم نزدیک به ۶۷ رأی آن مشخصاً متعلق به جریانات حزب الله بودند. افراد شاخص در مجلس پنجم که بنحوی با جریانات حزب الله در رابطه بودند، عبارت بودند از: محمدعلی موحدی کرمانی، محمدرضا باهنر، محسن مجتهد شبستری، حبیب‌الله عسگرآولادی، مرتضی نبوی، علی موحدی ساروجی، اسدالله بادامچیان و موسی زرگر. در خارج از مجلس، افراد شاخصی که در سخنرانیها و نوشته هایشان نسبت به جریانات حزب الله تعلق خاطر نشان میدادند، عبارت بودند از: محمدتقی مصباح یزدی (مستول نشریات «معرفت» و «پرتو» در موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی)، احمد جنتی (عضو شورای مصلحت نظام و دبیرکل شورای نگهبان) و شمار متعددی از اعضای روحانی شورای نگهبان و شورای مصلحت نظام.

در اوایل دهه ۱۳۷۰، طرفداران جریان حزب الله که عمدتاً از نوجوانان و جوانان دبیرستانها، دانشگاهها و بازار بودند تحت نام «انصار حزب الله» متشکل گشته و به حملات فیزیکی علیه شخصیت های ملی - مذهبی و حتی مذهبون غیر سیاسی که از سیاست های استبدادی درون حاکمیت دفاع نمیکردند، اقدام کردند.<sup>۱۵۵</sup>

### انصار حزب الله

گذشته انصار حزب الله به ماههای آغازین انقلاب میرسد. آنها در آزمون در چهار چوب تیپ‌های مختلف حزب‌الله به مقابله با هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، طرفداران نهضت آزادی و دولت «موقت» بازرگان و سپس طرفداران بنی‌صدر و نیروهای چپ مارکسیستی و بعدها «بد حجاب» ها پرداختند. به جرأت میتوان گفت که این جریان خشن و قهرآمیز تا پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۵۹) فاقد هویت سیاسی مستقل بوده و بعد از پایان جنگ و بازگشت جوانان متعلق به حزب الله از جبهه‌های جنگ پایه‌های تشکیلاتی و سازمانی «انصار حزب الله» بنا نهاده شد. مبارزه با فساد اجتماعی، اختلاس، رشوه و تهاجم فرهنگی از جمله شعارهای اصلی این گروه بودند.<sup>۱۵۶</sup>

در آغاز دهه ۱۳۷۰ در راستای اهداف خود، بنیان انصارحزب‌الله به بسیج گروههای محدود ولی منسجم

## فصل هشتم

پرداختند. ماهنامه «بالتارات الحسین» نشریه دوهفتگی «شلمچه» در اواسط ۱۳۷۰ و نشریه هفتگی «جبهه» در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ متعلق به انصار حزب الله بودند. ماهنامه «صبح» و روزنامه «کیهان» نیز از حامیان این سازمان در بین مطبوعات سراسر کشور محسوب می‌شوند.

مسعود ده نمکی مدیر مسئول «شلمچه» و سپس نشریه «جبهه» در زمینه شکلگیری انصار حزب الله در یک مصاحبه با هفته نامه «سیاست» (در ۲۸ مرداد سال ۱۳۷۷) گفت: «قبل از سال ۱۳۶۸ عملاً چیزی بنام انصار حزب الله وجود نداشت و نامی به این عنوان نبود. آنوقت آنان بنام حزب الله تهران فعالیت میکردند که تا سال ۱۳۷۲ این وضع ادامه داشت... نام انصار حزب الله از سال ۷۲ به بعد بیشتر بر سر زبان‌ها افتاد... [آنها] فقط روی مسائل ارزشی و ضد ارزشی حساسیت نشان می‌دادند و بیشتر در رابطه با مفاسد اجتماعی و منکرات در جامعه بفعالیت می‌پرداختند.»<sup>۲۵۷</sup>

ولی در واقعیت همانطور که قبلاً اشاره شد، بانیان اصلی انصار حزب الله بطور قطع در مبارزات سیاسی علیه دگراندیشان و مخالفین جمهوری اسلامی و در رقابتهای رایج بین جناحهای درون حاکمیت درگیری کامل داشته و قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۱۳۶۷ (معروف به «فاجعه ملی») و سپس در اجرای «قتلهای زنجیره‌ای» سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۷ نقش‌های قابل ملاحظه‌ای داشتند.

رهبری انصار حزب الله از عناصر شدیداً ستنگرا و محافظه‌کار ارتجاعی تشکیل یافته و رفتار، منش و دیدگاههایشان هم در تئوری و هم در عمل دست کمی از رفتار و منش فاشیست‌های موسولینی در ایتالایای دهه ۱۹۲۰ و نازیهای هیتلری در دهه ۱۹۳۰ میلادی نداشتند. آنها نه تنها دشمن خونین نیروهای چپ مارکسیستی و طیفهای مختلف ملی گرا و ملت‌گرا و طیفهای مختلف درون نیروهای معروف به ملی - مذهبی ها (جریان سوم) هستند بلکه کارنامه ده سال گذشته آنها نشان میدهد که انصاری‌ها حتی کوچکترین نزدیکی با نیروهای روشنفکر اسلامی طرفدار انقلاب اسلامی نیز ندارند.

در بررسی نشریات متعلق به انصار حزب الله - «بالتارات الحسین»، «شلمچه»، «جبهه» و نشریات حامی آن - «صبح» و «کیهان» - و مصاحبه‌ها و سخنرانیهای افراد شاخص درون حاکمیت - محمدتقی مصباح‌یزدی (از اعضای شورای نگهبان) و علی رازینی (یکی از گردانندگان «برنامه هویت» در صدا و سیما) ایران و عضو رهبری «جمعیت دفاع از ارزشهای اسلامی» - خلاصه دیدگاههای انصار حزب الله را میتوان در سه زمینه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چنین جمع‌بندی کرد.

## فصل هشتم

در زمینه سیاسی، انصار حزب الله:

- ۱- معتقد به تمرکز قدرت در دست فرد (ولی فقیه) بوده و بر آن هستند که مردم در انتخابات ولی فقیه نقشی ندارند و وی منتخب خداست.
- ۲- اعتقاد دارند که وظیفه مردم تبعیت و بزریش ولی فقیه است و چون مردم در امور سیاسی مکلف هستند و حقی ندارند، در نتیجه مشارکت مردم در امور سیاسی باید محدود و مشروط باشد.
- ۳- با اعتقاد به اهمیت تبلیغ انقلاب در دیگر کشورها آنها بر آنند که نباید از کمکهای مالی به گروههای اسلامی در کشورهای دیگر دریغ کرد و
- ۴- در امور بین‌المللی به استفاده از ابزار دیپلماتیک و در امور داخلی نیز بفعالتهای سیاسی در چهار چوب نهادهای قانونمند اعتقادی ندارند.<sup>۲۵۸</sup>

در زمینه اقتصادی، رهبران انصار حزب الله:

- ۱- به حمایت از سیاست مداخله دولت در امور اقتصادی و به اقتصاد بسته، خودکفا و ریاضت اقتصادی معتقد بوده و مخالف خصوصی سازی واحدهای اقتصادی هستند.
  - ۲- توسعه اقتصادی بدون عدالت اجتماعی را رد کرده، کاهش مصرف و قطع واردات را تبلیغ کرده و با استفاده از منابع خارجی بشدت مخالفت می‌ورزند.
  - ۳- به حل آن بخش از مسائل اقتصادی که در کوتاه مدت امکان پذیرند در مقابل مشکلات ساختاری اولویت میدهند و
  - ۴- عمده‌ی ضدیت آنها با غرب و آمریکا بر اساس «تهاجم فرهنگی» است و نه حرکت سرمایه و روند گلوبولیزاسیون.<sup>۲۵۹</sup>
- دیدگاه انصار حزب الله در زمینه فرهنگی آنها را در تضاد آشکار با اصلاح طلبان قرار داده و از نظرگاه حتی بخشی از محافظه‌کاران نیز متمایز می‌سازد.
- بطور خلاصه، انصار حزب الله در حیطه فرهنگی:
- ۱- مخالف تنوع و افزایش تولید فرهنگی بوده و به «نظارت قبل از انتشار» بر محصولات فرهنگی معتقدند.

## فصل هشتم

- ۲- مخالف تبادل فرهنگی و خواستار مقابله شدید با تهاجم فرهنگی غربی بوده، ولی با جوهر و نفس سرمایه داری جهانی شده اختلافی ندارند.
  - ۳- به حفظ ظواهر فرهنگی اهمیت زیادی داده و معتقد به اعمال خشونت و قهر فیزیکی در مقابله با انحرافات فرهنگی هستند.
  - ۴- معتقد به نظارت کامل روحانیون بر فعالیتهای فرهنگی بوده و بخاطر اصولگرایی از تغییر نهادهای فرهنگی و روابط درون آنها بشدت هراسانند و
  - ۵- با فعالیت اجتماعی زنان مخالفت ورزیده، وظایف آنان را به «شوهرداری» و «تربیت فرزند» محدود دانسته و بدین ترتیب به استقرار نوعی «آپارتاید جنسی» معتقدند.<sup>۲۶۰</sup>
- بغیر از «انصار حزب الله»، از دیگر جریاناتی که به «تیپ‌های حزب الله» تعلق داشته و یا بخاطر قرابت دیدگاهی حامی آنان در جامعه هستند، عبارتند از:
- جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی و سازمان و یا گروه غیر رسمی و نیمه سرّی فدائیان اسلام ناب محمدی.

### جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی

جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی فعالیت خود را در ۱۵ خرداد ۱۳۷۴ (سالگرد قیام بانزده خرداد ۱۳۴۲) آغاز کرده و پس از چند ماه در بحبوحه فعالیتهای انتخاباتی مجلس پنجم اعلام موجودیت و شروع به فعالیت رسمی نمود. اولین بیانیه این جمعیت که در اسفند ماه ۱۳۷۴ با امضای محمد محمدی نیک معروف به «ریشهری» دبیرکل آن انتشار یافت، علل تشکیل این سازمان را بدینگونه بیان کرد: «ما قبل از انتخابات مجلس پنجم به این نتیجه رسیدیم که برای پاسخگویی به خلاء سیاسی موجود در جامعه باید بطور فعال وارد صحنه شویم...»<sup>۲۶۱</sup> بررسی این بیانیه که در روزنامه «سلام» مورخه ۷۶/۲/۳۰ بطور کامل بچاپ رسید، نشان میدهد که بانیان این جمعیت در فعالیت انتخاباتی مجلس پنجم به رواج «رویه تغافل از ارزشهای اسلامی» ناشی از خلاء سیاسی در جامعه پی برده در پاسخگویی به این امر جمعیت را تأسیس نمودند.<sup>۲۶۲</sup>

اعضای مؤسس «جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی» عبارت بودند: از محمد محمدی ریشهری، سید علی غیوری، سید علی اکبر ابوترابی، محمدی عراقی، علی رازینی، روح الله حسینیان، محمد صادق عرب‌نیا، احمد یورنجانی، محمد شریعتمداری (شریعت) و عباس سلیمی.<sup>۲۶۳</sup>

## فصل هشتم

بنابر شماره‌های مختلف هفته نامه «ارزش‌ها» که از خرداد ۱۳۷۴ تا آبان ۱۳۷۷ بطور مرتب دیدگاه‌های رسمی و غیر رسمی جمعیت را منعکس میکردند، اعضای رهبری این جمعیت با اینکه اساساً سنتگرا بوده و قربانهایی با جریان‌ات درون حزب‌الله داشتند، با یکدیگر نیز در مسائل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اختلافات فاحش داشتند.

این اختلافات که از وجود دیدگاه‌های متفاوت اعضای شورای مرکزی جمعیت ناشی میشد، ظاهراً منجر به توقف فعالیت گروهی و انحلال داوطلبانه آن جمعیت در آبان ۱۳۷۷ گردید. در اینجا قبل از پرداختن به علل متلاشی شدن این سازمان سیاسی که در دوره ۱۳۷۷-۱۳۷۴ سر و صدای زیادی در محافل مذهبی - سیاسی برپا کرده بود، به بررسی نکات مهم دیدگاه‌های سازمان که در مقالات هفته نامه «ارزش‌ها»، متن مصاحبه‌های اعضای سرشناس این جمعیت در نشریاتی چون ماهنامه «صبح»، روزنامه «اطلاعات» و بالاخره در مرامنامه جمعیت منعکس هستند، می‌پردازیم.

در مسائل سیاسی، این جمعیت:

- ۱- ولی‌فقیه را منصوب خداوند دانسته، نقشی برای مردم در تعیین وی قائل نبوده و (رهبری این جمعیت) «مقبولیت مردمی را برای نفوذ حکم فقیه» لازم می‌دانست.<sup>۲۶۲</sup>
- ۲- معتقد به فعالیت تشکیلاتی و سیاسی بوده، تعدد احزاب را در قالب حزب الله قرار مشروط دانسته و مشارکت سیاسی مردم و وجود تکثر در درون نظام جمهوری اسلامی را بشرط قبول اصل ولایت فقیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌پذیرفت و<sup>۲۶۵</sup>
- ۳- از صدور انقلاب حمایت کرده و شدیداً مخالف «رویه اعتدال» در سیاست خارجی بود. به اعتقاد این جمعیت، جمهوری اسلامی در سیاست خارجی باید به ارزشها و آرمانهای انقلاب اسلامی توجه داشته باشد. در نتیجه این طیف از محافظه‌کاران سنتگرا، مثل انصارحزب‌الله هرگونه رابطه با آمریکا را رد کرده و هدف انقلاب اسلامی را «نابودی نظام تجاوزگر آمریکا» دانسته و مثل اکثر نیروهای مذهبی - سیاسی (اسلامیست‌ها) به هیچ روی مخالف حرکت سرمایه و روند گلوبولیزاسیون (جهانی شدن سرمایه) نبود.<sup>۲۶۶</sup>

در مسائل اقتصادی، این جمعیت:



## فصل هشتم

- ۱- با انحصار اقتصادی در دست دولت مخالف بوده و خواهان توسعه بخشی خصوصی بود ولی از طرف دیگر با سیاست «تعدیل اقتصادی» نیروهای درون جناح راست مدرن (کارگزاران) مخالفت داشت و
- ۲- بر توسعه اقتصادی مبتنی بر ارزشهای اسلامی تأکید گذاشته، از الگوی خوداتکایی و خودکفایی اقتصادی حمایت میکرد و مخالفتی با سرمایه داری نداشت.<sup>۲۶۷</sup>

در امور فرهنگی و هنری، جمعیت:

- ۱- از نظارت قبل از انتشار بر محصولات فرهنگی حمایت کرده و به بررسی مسائل فرهنگی در مقایسه با مسائل سیاسی و اقتصادی اولویت قائل بود.
- ۲- تهاجم فرهنگی را بعنوان خطری برای انقلاب اسلامی ارزیابی کرده و برخورد فرهنگی را بعنوان بهترین شیوه برای مقابله با تهاجم فرهنگی اعلام میکرد و
- ۳- از نظارت روحانیون بر فعالیتهای فرهنگی حمایت میکرد.<sup>۲۶۸</sup>

همانطور که قبلاً ذکر شد اعضای شورای مرکزی جمعیت ضرورتاً در تمامی نکات فوق وحدت نظر نداشتند و این وحدت حتی اگر در اوایل تشکیل جمعیت موجود بوده احتمالاً پس از دوّم خرداد ۱۳۷۶ دستخوش تنش قرار گرفته و بتدریج از بین رفت. در هر صورت علل توقف فعالیت گروهی و انحلال داوطلبانه این جمعیت را در سه زمینه بررسی میکنیم.

زمینه اول، ناهمگونی میان پیشنهادات اعضای شورای مرکزی این جمعیت بود. از میان این اعضا علی غیوری عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز بوده و علی اکبر ترابی هم دیدگاهش به جامعه روحانیت نزدیک بود. در نتیجه خیلی طبیعی بود که این دو عضو با دیگر اعضای شورای جمعیت که از جامعه روحانیت انتقاد کرده و آنرا متهم به گرایش «سیاستگرایی خودمدار» یعنی انحصارطلبی میکردند، نمی‌توانستند موافق باشند.

روح‌الله حسینیان (مثنول «برنامه هویت» در صدا و سیما جمهوری اسلامی) عضو دیگر شورای مرکزی جمعیت دفاع از ارزشها نیز دارای مواضعی بود که به نظر میرسد با دیدگاههای برخی دیگر از اعضای رهبری کاملاً مخالف بودند. وی در مصاحبه‌ای در ۲۳ شهریور ۱۳۷۷ که متن آن در همان تاریخ در هفته نامه «ارزشها» منتشر شد ضمن حمله به دولت خاتمی گفت: «سیاست ناساها و تسامح در وزارت ارشاد فقط برای مخالفان نظام است ... سیاست وزارت ارشاد با همه شعارهایی که بظرفداری از آزادی مطبوعات داده می‌شود

## فصل هشتم

بگونه‌ای طراحی شده که نیروهای فرصت طلب و رجعت طلب کاملاً قدرت را در دست دارند ... تمام مسئولین وزارت ارشاد و به دفاع از آنها بر می‌خیزند.»<sup>۲۶۹</sup>

این اظهارات انتقادی از سیاست دولت خاتمی در حالی بود که شورای مرکزی جمعیت طی بیانیه‌ای از دولت و شخص خاتمی بدلیل «پافشاری بر گسترش آگاهی و دفاع از حرکت آزادی در چهار چوب میانی دینی» تشکر کرده بود.

در واقع ناهمگونی و اختلافات بین اعضای رهبری از اوایل تشکیل جمعیت چنان بوده که خود نشریه «ارزش‌ها» بعدها در آبان ۱۳۷۷ گزارش داد که حتی برخی از اعضای شورای جمعیت در انتخابات ریاست جمهوری به کاندیداهانی غیر از ریشه‌ری رأی داده بودند.<sup>۲۷۰</sup>

زمینه دوم، عدم موفقیت در عرصه فعالیت بود که بالاخره منجر به انحلال این جمعیت شد. با اینکه در زمان انتخابات مجلس پنجم، جمعیت بطور رسمی شکل نگرفته بود ولی گروه فعالیت دسته جمعی خود را آغاز کرده بود. با این همه نامزد انحصاری این گروه نتوانست وارد مجلس گردد.

در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶، نامزد انحصاری و رسمی از جمله چهار نامزد انتخابات بود. هیچکس حتی خود ریشه‌ری نیز انتظار پیروزی نداشت. اما این که محمدی ریشه‌ری از میان چهار نامزد در رتبه آخر فرار گرفت، نشان داد که جمعیت دفاع از ارزشها علیرغم تبلیغات از طرف محافظه‌کاران و داشتن قدرت مالی به هیچوجه واجد پایگاه اجتماعی در بین مردم نبود. بدین خاطر اعضای این جمعیت در انتخابات مجلس خبرگان در سال ۱۳۷۷ از ارائه فهرست مستقل خودداری کردند. این امر نیز بخوبی آشکار کرد که جمعیت دچار تفرقه گشته و اعضای رهبری آن توانایی لازم برای جذب افراد بدرون جمعیت را ندارند.

زمینه سوم، نداشتن یک برنامه قاطع و روشن بود. در بیش از دو سال فعالیت رسمی این جمعیت موفق نشد که با ارائه برنامه و راهکار در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی توجه عموم را بخود جلب کند. رهبران این جمعیت عموماً بصورت واکنشی در قبال تحولات موضعگیری میکردند و با اینکه از «جامعه روحانیت مبارز» و «انجمن روحانیون مبارز» انتقاد میکردند ولی در اعلام برنامه‌های خود صراحت نشان نداده و صرفاً به کلی گویی در باره ارزشهای اسلامی اکتفا می‌نمودند.<sup>۲۷۱</sup>

البته این نکته شایان توجه است که رهبران جناح راست سنتگرا (جامعه روحانیت مبارز) و جناح چپ اصلاح طلبان (مجمع روحانیون مبارز) نیز از فعالیت جمعیت دفاع از ارزشهای اسلامی ناراضی بوده و این امر

## فصل هشتم

نیز می‌تواند تا حدی در عدم استقبال مردم از این گروه موثر بوده باشد.

### فدائیان اسلام ناب محمدی

فدائیان اسلام ناب محمدی خشن‌ترین و مرموزترین گروه حزب‌الله محسوب می‌شوند. این گروه در اکثر نهادهای عالی‌رتبه دولتی نفوذ داشته و در واقع مخفیترین شبکه گروه ضربت را امروز در ایران تشکیل می‌دهد. سعید امامی و همکارانش در داخل وزارت اطلاعات و امنیت کشور شناخته‌ترین بخش این سازمان بودند. فدائیان در سالهای (۱۳۸۴-۱۳۷۶) در اکثر قتل‌های زنجیره‌ای، یورش به کوی دانشگاه و شکنجه و قتل دانشجویان در تهران و تبریز در دیماه ۱۳۷۸ و در انفجارات بهمن ماه ۱۳۷۸ (در آستانه انتخابات مجلس ششم) نقش اصلی را ایفا کردند.

روزنامه «جبهه»، هفته‌نامه «شما» و نشریه «یالثارات الحسین» که به جریان‌ات حزب‌الله و «انصار حزب‌الله» تعلق دارند، نظرات و فعالیت‌های فدائیان را نیز منعکس می‌کنند. با اینکه هیچ فردی بطور رسمی تعلق تشکیلاتی به این گروه را اعلام نکرده است ولی عناصر با نفوذی مثل آیت‌الله مصباح یزدی که در سخنرانی و مقالات خود اصل و مفهوم «خشونت» و قهر را از نظر موازین اسلام شوریزه کرده و تبلیغ میکند، روح‌الله حسینیان رئیس «مرکز اسناد انقلاب اسلامی»، علی رازینی و شمار متعددی از سرشناسان بخش‌های مختلف جبهه محافظه‌کاران که خود را متعلق به حزب‌الله معرفی می‌کنند، احتمالاً به فدائیان نزدیک‌ترند. محمد قمی نماینده ورامین و عضو «مجمع حزب‌الله مجلس» نیز به این گروه نزدیکتر بود.<sup>۱۷۲</sup>

برخی اعضای «فدائیان اسلام ناب محمدی» از مدتها قبل در کنار گروه سعید امامی (که در سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۶ مقام معاونت امنیتی وزارت اطلاعات را به‌عهده داشت)، عملاً در مرگ‌های مشکوک و قتل‌های زنجیره‌ای نقش ایفا کردند. امامی با کمک گروه خود (مصطفی کاظمی، مهرداد عالیخانی، خسرو براتی و ...) و با حمایت مستقیم و غیرمستقیم برخی اعضای «فدائیان اسلام ناب محمدی» مرتکب یک سلسله قتل‌هایی شد که تا سال ۱۳۷۷ و زمان قتل فروهرها فاش نشده بود. مهمترین این قتل‌های مشکوک و زنجیره‌ای در سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۷، عبارت بودند از:

- مرگ دکتر کاظم سامی، یکی از فعالین ملی - مذهبی و رهبر «جنبش اسلامی مردم ایران» در آذرماه ۱۳۶۷.

- مرگ علی اکبر سعیدی سیرجانی در دیماه ۱۳۷۳.

## فصل هشتم

– مرگ زریاب خوئی در ۱۳۷۳ بعد از انتشار متنی تحت نام «ما نویسنده‌ایم» توسط ۱۳۴ نویسنده در ایران.

– مرگ حسین برازنده اندیشمند دینی و قرآن پژوه در دیماه سال ۱۳۷۳.

– مرگ میرعلانی از امضاء کنندگان متن فوق‌الذکر در آبانماه ۱۳۷۴.

– مرگ غفارحسینی از امضاء کنندگان متن فوق‌الذکر در آبانماه ۱۳۷۵.

– مرگ تفضلی از امضاء کنندگان متن فوق‌الذکر در دیماه ۱۳۷۵.

– مرگ زالزاده در اسفند ماه ۱۳۷۵ و

– قتل فروهر ها، مجید شریف، محمد مختاری، جعفر پوینده و پیروز دوانی در پائیز ۱۳۷۷.

نویسندگان و فعالین مطبوعات متعلق به «جبهه دوم خرداد» و یا اصلاح طلبان برای افشاگری قتلها و کوشش برای رسیدن به سرنخهایی که بالاتر از سعید امامی و گروهش و مهمتر از فدائیان اسلام ناب محمدی باشد، شدیداً در مرض سالهای ۱۳۷۷-۱۳۷۸ فعالیت کردند. در آخر سال ۱۳۷۸ در آستانه انتخابات مجلس ششم، مسأله قتلهای زنجیره‌ای و نقش و موقعیت سعید امامی جداً به یک مسأله فراگیر کشوری و ملی تبدیل شد و رمز و راز خیلی دیگر از مسائل به این مسأله بخصوص وابسته گشت.<sup>۱۷۳</sup> شایان توجه است که بررسی دقیق اطلاعیه‌های خود سازمان «فدائیان اسلام ناب محمدی» نشان میدهد که آنها در قتل افرادی چون سعیدی سیرجانی و اجرای برنامه‌های مختلف برای قتل (مثل برنامه برتاب انوبوس حامل نویسندگان به دره در مرداد ۱۳۷۵) یا مستقیماً دست داشتند و یا به گروه سعید امامی کمک میکردند.<sup>۱۷۴</sup>

بررسی بخش مهمی از مطبوعات ایران در سالهای ۱۳۷۷-۱۳۷۹ نشان میدهد که گروه سعید امامی در نزدیک به ده سال از ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۷ با صلاحدید افراد شاخصی چون هاشمی رفسنجانی و علی فلاحیان و با حمایت علی رازینی، مصطفی پور محمدی و روح‌الله حسینیان نزدیک به ۸۰ نفر از مخالفین رژیم و افراد دگراندیش را بطور سری حذف فیزیکی کرده بودند. محفل سعید امامی برای حذف دگراندیشان از تبلیغات و جو حاکم در اوضاع سیاسی استفاده کرده و آنها را قبل از حذف فیزیکی متهم به جاسوسی و یا ارتکاب بحرکات و اعمال ضد اخلاقی، مخالفت با دین و شریعت میکرد.<sup>۱۷۵</sup> در این ترور شخصیت ها، سازمانهایی مثل «جمعیت دفاع از ارزشهای اسلامی» و «برنامه هویت» در صدا و سیما ایران نقش داشتند.

بنظر نگارنده، افشای چگونگی قتلهای زنجیره‌ای بویژه بعد از قتل داریوش و پروانه فروهر و بررسی نقش سعید امامی و گروهش و حمایت نیروهای درون جریان حزب الله از آن قتلها بدون تردید باعث شد که

## فصل هشتم

مُحافظه‌کاران بخش وسیعی از پایگاههای اجتماعی خود را بویژه بین جوانان و زنان، در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۷۷ از دست بدهند.

این امر باعث شیوع یک بحران فکری و سیاسی در بین افراد و تشکلهای جبهه محافظه‌کاران گشت. رهبران این جبهه که هنوز اهرمهای قدرت را در داخل مجلس پنجم، سپاه پاسداران، شورای نگهبان، شورای مصلحت نظام و دادگاههای ویژه روحانیت و نیروهای نظامی در اختیار داشتند، به شیوه‌های متعددی متوسل شدند تا توازن را در مقابل رقیبان اصلاح طلبانشان به نفع خود بهم زده و بدینوسیله در انتخابات دوره ششم مجلس دوباره اکثر کرسیها را بخود اختصاص دهند. حمله به کوی دانشگاه، تعطیل روزنامه‌ها، محروم کردن چهره‌های شاخص و برجسته جناح چپ اسلامی حتی روحانی از نامزدی انتخابات از جمله‌ی این شیوه‌ها بودند. اما آنها از این ترفندها نفی نبرده و ریزش پایگاههای اجتماعیشان همچنان افزایش یافت. لاجرم بخشی از محافظه‌کاران به این فکر افتادند که با تغییر در تاکتیکها و استراتژی خود ذهن مردم را نسبت بخود عوض کنند. در اینجا به چگونگی این تغییر در تشکلهای درون محافظه‌کاران خواهیم پرداخت.

### تحول و انشعاب در درون جناح محافظه‌کاران

تحول نسبی و تغییر تاکتیکها در درون طیف عظیم جناح محافظه‌کاران با کناره‌گیری محسن رفیق‌دوست از ریاست بنیاد شهدا و محمد یزدی از ریاست قوه قضائیه کشور و با استعفای سه عضو سرشناس (ابولقاسم خزعلی، احمد جنتی و محمد امامی کاشانی) از شورای نگهبان در پائیز ۱۳۷۸ شروع شد.

بی تردید، این تغییرات با هدف بازسازی چهره «تمامیت خواه» و «راست» محافظه‌کاران انجام میگرفت. نیروهای متعدد درون طیف محافظه‌کاران در دوره خرداد ۱۳۷۶ - بهمن ۱۳۷۸ بدلیل عملکرد خود در انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات شوراها، قتلهای زنجیره‌ای و محظلی، برخورد با مآله مطبوعات (توقیف نشریات «سلام»، «جامعه» و «خرداد») و بالاخره حادثه کوی دانشگاه وجهه خود را در اذهان عموم، بویژه در بین دانشجویان و زنان بیش از پیش از دست داده بودند.<sup>۲۷۶</sup> بدین خاطر بخشهایی از این گروهها کوشیدند تا با کنار گذاشتن چهره‌های شاخص از درون خود وجهه از دست رفته را ترمیم نموده و زمینه را برای بروزی در انتخابات مجلس ششم آماده سازند. برخی نیروهای درون خط راست در پائیز ۱۳۷۸ کوشیدند که این دفعه با ایجاد نهادها و تشکلهای جدید در اذهان عمومی چنین جلوه دهند که با مواضع افراطی و خستونت گرای برخی تشکلهای درون خود اختلاف دارند.<sup>۲۷۷</sup>

## فصل هشتم

در این راستا، محمدرضا باهنر در دیماه ۱۳۷۸ نزدیک به یکماه قبل از انتخابات بعنوان سخنگوی نهاد جدیدالتأسیس «ائتلاف پیروان خط امام و رهبری» در جمع خبرنگاران اعلام کرد که این ائتلاف (که مرکب از جامعه اسلامی مهندسیین، انجمن اسلامی پزشکان، جمعیت مؤتلفه اسلامی، جمعیت زنان انقلاب اسلامی، انجمن زنان پیرو اهل بیت و جمعیت اسلامی زنان بود)، حاضر به تجدید نظر در برخی از اصول خود می‌باشد. او در ضمن اظهار امیدواری کرد که آنها دوباره اکثریت را در مجلس ششم بدست آورند.

رهبران این ائتلاف در مبارزات انتخاباتی مجلس ششم در ماههای دی و بهمن ۱۳۷۸ کوشش کردند که با ایجاد این تشکل جدید در اذهان عمومی مردم وانمود کنند که با مواضع افراطی خشونت‌گرایانی چون انصار حزب‌الله، گردانندگان «جبهه» و «فدائیان اسلام ناب محمدی» مخالفند. بر این اساس، این ائتلاف که در واقع به محمل اصلی جبهه محافظه‌کاران در انتخابات تبدیل شد، با «تعدیل» در گرایشهای تعامیت‌خواهی و انحصارطلبانه خود خواست که با قرار دادن افرادی چون هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی در رأس هرم فهرست انتخاباتی و سپس جلب نظر محسن رضائی به کاندیداتوری از طرف این ائتلاف، اذهان عمومی مردم را نسبت به امکان موفقیت خود در جامعه تغییر دهد.<sup>۲۷۸</sup> ولی افشاء گریهای مطبوعات جنبش دوم خرداد، بویژه مقالات منسجم و تکان‌دهنده اکبر گنجی در مورد رفسنجانی در روزنامه «صبح آزادگان» نوظه‌ی سران ائتلاف را افشا نمود.<sup>۲۷۹</sup>

سران ائتلاف با «فرا جناحی» خواندن رفسنجانی کوشیدند که او را نه راست و نه اصلاح طلب بلکه رهبری «معتدل» و «دلسوز» معرفی کنند. ولی همانطور که نتیجه‌ی انتخابات نشان داد مردم این دفعه هاشمی رفسنجانی را شناخته بودند و در نتیجه کاندیداتوری او به محافظه‌کاران کمکی نکرده و ضرر نیز زد.

محسن رضائی نیز نتوانست کمکی اساسی به محافظه‌کاران بکند. فرمانده پیشین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دبیر مستعفی مجمع تشخیص مصلحت نظام که سپاه را بخاطر فعالیتهای فرهنگی و سیاسی ترک کرده بود، در گفتگوی اختصاصی خود با نشریه «بیان» در ۶ دیماه ۱۳۷۸ مطالبی مطرح ساخت که به روشنی حکایت از تغییر و تحول در نظرگاههای ایشان میکرد. بطور مثال او در تعریف «خودی» و «غیر خودی» چنین گفت: «اگر کسی سه اصل قانون اساسی، امام و در حقیقت انقلاب اسلامی را قبول داشته باشد این جزء خودی‌هاست و باید بیاید درون خانواده انقلاب. در درون خانواده انقلاب ما باید با گذشت برخورد کنیم ...»<sup>۲۸۰</sup> محسن رضائی در نیمه دوم سال ۱۳۷۸ با ابراز نظرات «متعادل» و «ملاپمی» خواست که بر خلاف گذشته از خطوط افراطی درون جناح محافظه‌کاران فاصله گرفته و چهره مستقلی از خود نشان دهد. بنا بر

## فصل هشتم

اطلاعات موجود مواضع جدید رضائی بقدری از خط سنتی فاصله گرفت که عملاً و بطور طبیعی او در لیست کاندیداهای محافظه‌کاران قرار نگرفت.

در آستانه انتخابات مجلس ششم، رهبران ائتلاف با آگاهی به این امر که نام افرادی مثل رفسنجانی در فهرست انتخابات دیگر کمکی به وضعیت آنها نخواهد کرد، تلاش کردند که با قرار دادن افرادی شاخص چون محسن مجتهد شبستری (امام جمعه تبریز و از اعضای برجسته جامعه روحانیت مبارز)، سید علی اکبر موسی حسینی (که با اجرای «برنامه اخلاق» در تلویزیون در انتظار عمومی معروفیت کسب کرده بود)، حسین غفوری فرد (معاون سابق هاشمی رفسنجانی، رئیس سازمان تربیت بدنی و از اعضای برجسته «جامعه مهندسين اسلامي»)، سید رضا تقوی (سخنگوی جامعه «روحانیت مبارز») و جواد اردشیر لاریجانی (نایب رئیس کمیسیون سیاسی خارجی مجلس پنجم) در فهرست انتخاباتی خود بلکه به مجلس ششم راه یابند. در کنار این فهرست محافظه‌کاران لیست دیگری نیز تهیه کردند که چهره‌های «معتدل تری» را در بر میگرفت. این افراد که نسبت به دیگر کاندیداها ناشناخته‌تر بوده و در واقع «حلقه‌های میانی» فهرست انتخاباتی محافظه‌کاران را تشکیل می‌دادند، عبارت بودند از: علیرضا مرندی (وزیر سابق بهداشت)، سید رضا کرمی (نماینده تهران در مجلس پنجم)، احمد توکلی (وزیر سابق کار و مدیر مسئول روزنامه «فردا») و محمد غرضی (وزیر سابق پست). اما تمامی این ترفندها و تغییرات تاکتیکی نتوانستند در کارزار علیه اصلاح طلبان به داد محافظه‌کاران برسند. در جریان دو هفته قبل از انتخابات ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ خیلی از دست‌اندر کاران بجز آن حدس می‌زدند که محافظه‌کاران نتوانند اکثر کرسیها را در مجلس ششم از آن خود ساخته و اصلاح طلبان بیشتر از آنچه که تخمین زده میشد، کرسیهای مجلس را به تصرف در آورند.

بررسی لیست انتخاباتی جبهه محافظه‌کاران نشان میدهد که عده‌ای قابل ملاحظه از چهره‌های سرشناس و معروف جناح راست سنتی صحنه رقابت را برای انتخابات مجلس ششم در بهمن ۱۳۷۸ خالی نمودند. از «جامعه روحانیت مبارز» که برای مجلس پنجم ۳۰ نامزد معرفی کرده بود (که ۲۴ نفر از آنها حتی بالاترین رأیها را برای مجلس چهارم اخذ کرده بودند)، جز علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، سید رضا تقوی، مجتهد شبستری، حسن روحانی، موحدی ساوجی و موحدی کرمانی نام دیگری بچشم نمی‌خورد. از «جمعیت مؤتلفه اسلامی» که چهار چهره شاخص برای مجلس پنجم نامزد شده بودند، فقط یحیی آل اسحاق (وزیر سابق اطاق بازرگانی) وارد کارزار انتخاباتی شد. از «جامعه اسلامی مهندسين» تنها حضور غفوری فرد و عباسپور همراه با خود باهنر به چشم می‌خوردند.

## فصل هشتم

شکست محافظه‌کاران در انتخابات دوره ششم مجلس در بهمن ۱۳۷۸ به سه علت بود:

- ۱- نارضایتی عمیق اکثریت مردم از اوضاع و در نتیجه دادن رای وسیع اعتراضی به محافظه‌کاران که مجلس پنجم را در تسلط خود داشتند.
- ۲- برنامه‌ها و فعالیتهای وسیع و گسترده نیروهای درون جریان اصلاح طلبان در مقابله با محافظه‌کاران و برنامه‌های شفاف و افشاء گرانه مطبوعات موسوم به جنبش دوم خرداد در مبارزه انتخاباتی و
- ۳- عدم موضعگیری واحد و وجود تشتت افکار در درون جبهه محافظه‌کاران.

محافظه‌کاران که بقول خود از «انجام قابل قبول سازمانی و تشکیلاتی» برخوردار بودند، موضعگیری واحدی در انتخابات نداشتند. این موضعگیری‌های متفاوت که بعد از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ پدیدار و به مرور زمان به تناسب برخورد با چالشهای متعدد اصلاح طلبان عمق بیشتری یافته بود، در آستانه انتخابات مجلس ششم عیان گشته و بالاخره کلیت محافظه‌کاران را عملاً به چهار بخش زیرین تقسیم کرد:<sup>۲۸۱</sup>

- ۱- بخش راست سنتی محافظه‌کاران که عمدتاً «جامعه روحانیت مبارز» را در بر میگرفت تا قبل از دوم خرداد ۱۳۷۶ نقشی کلیدی و راهبردی در درون محافظه‌کاران برعهده داشته و در اکثر مواقع بعنوان حلقه رابط زنجیر این طیف عمل میکرد. این نهاد که سابقه تشکیلاتش بسال ۱۳۵۷ می‌رسید، بر اثر «اشتباهات» سیاسی متعددی که در دوره خرداد ۱۳۷۶ - بهمن ۱۳۷۸ مرتکب شد، با ریزش پایه‌های توده‌ای بویژه در بین دانشجویان و زنان، روبرو گشت. اولین اشتباه بزرگ این بخش زمانی رخ داد که بر اساس محاسبات غلط و «خود بزرگ بینی» خط راست را برنده نهانی انتخابات دوره پنجم ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ دانسته و بر این اساس ائتلاف انتخاباتی با تکنوکراتهای «کارگزاران سازندگی» (طرفداران هاشمی رفسنجانی موسوم به خط «میانه» و یا خط «راست، مدرن») را رد کرد. این تصمیم باعث شد که جناح راست سنتی عملاً وزنه سنگینی را کف ترازوی حریف (ائتلاف جناح چپ با بخشی از «کارگزاران سازندگی» جناح راست مدرن) قرار داده و شکست مهمی را برای خود بار آورد.

بعد از این شکست و پیروزی خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، این بخش از جناح راست در پی بهبود وضع خویش برنیامده و در مبارزه علیه اصلاح طلبان جنبش دوم خرداد اشتباه دیگری مرتکب شدند. آنها با حمایت از جریانات تندرو، خشونت گرا و تمامیت خواه درون جناح راست سنتی (جریانات حزب الله، انصار حزب الله و دیگر گروههای فتنار) و توجیه اعمال جریانات مزبور



## فصل هشتم

در محافل عمومی (بویژه دانشگاهها) به تزلزل موقعیت محافظه‌کاران در بین توده‌های مردم کمک کردند. بدنبال تظاهرات دانشجویان و حادثه کوی دانشگاه در تیر ماه ۱۳۷۸ شکاف قبلاً شکل گرفته بین طیف سنتی و جریان‌های «میانه رو» در درون محافظه‌کاران تعمیق یافت. در همین رابطه برای اولین بار تعدادی از شخصیت‌های عضو «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» که در سالهای گذشته یا در امور سیاسی دخالت فعال نداشته و یا با اکثریت در مجلس (محافظه‌کاران) همسوئی میکردند، طی یک جلسه‌ای اعلام کردند که بعد از این «فرا جناحی» عمل خواهند نمود. از اعضای سرشناس این جامعه که علاقه خود را به اعمال «فرا جناحی» و «عدم طرد» دیگران اعلام کردند، عبارت بودند از: رسول منتجب نیا (عضو شورای مرکزی «مجمع روحانیون مبارز»)، علی مشکینی (دبیر «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم»)، حسین موسوی تبریزی (رئیس سابق دادگاه انقلاب تهران و وکیل محسن کدیورا)، عباسی خراسانی (رئیس سابق دفتر تبلیغاتی اسلامی و از روحانیان همدوره آیت‌الله منتظری)، اسدالله بیات (نماینده مجلس اول) و محمدتقی فاضل میبدی (رئیس جهاد سازندگی میبد و از آشنایان آیت‌الله منتظری). بی تردید موضعگیری این شخصیت‌ها که سالها بار و یاور محافظه‌کاران خط راست سنتی بودند، به جبهه محافظه‌کاران لطمه زد.

۲- بخش میانه رو جناح محافظه‌کاران (عمدتاً نمایندگان جناح راست درون مجلس پنجم و بخشی از اعضای «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم») که در بحبوحه انتخابات مجلس ششم در پائیز ۱۳۷۸ بخشی از «ائتلاف پیروان خط امام و رهبری» را تشکیل دادند. اعضای سرشناس این بخش بعد از خرداد ۱۳۷۶ بتهای مهمی را در کابینه خاتمی از دست دادند ولی در دستگاهها و سازمانهایی که هنوز در اختیار جناح راست بود بفعالیت پرداخته و در مجلس پنجم نیز اکثریت را داشتند.

این طیف در بحبوحه فعالیتهای انتخاباتی خود را در خطر از دست دادن یکی دیگر از سنگرهای قدرت یعنی مجلس ششم و واگذاری آن به اصلاح طلبان دیده و با درک این مطلب بر خلاف بخش سنتی حاضر به ائتلاف با تکنوکراتهای درون «حزب کارگزاران سازندگی» برای بدست آوردن سهمی از انتخابات گشت. هم آوایی این بخش از جناح محافظه‌کاران با تکنوکراتها در تصویب طرح اصلاح قانون انتخابات مؤید جدیت در به نتیجه رسیدن این ائتلاف بود.

تکنوکرات‌های «راست مدرن» که در درون «حزب کارگزاران سازندگی» اکثریت را بخود اختصاص داده بودند، به این ائتلاف رغبت نشان دادند تا بتوانند اولاً با سیر بلا قرار دادن این بخش از جناح

## فصل هشتم

راست از زیر تیغ نظارت استصوابی عبور کنند و ثانیاً در آینده بعنوان فراکسیون مستقلی در مجلس ششم ظهور کرده و بدین طریق راه را برای اخذ امتیازات بیشتر و لازم به نفع خط خود (جناح «راست مدرن») هموار سازند.

به غیر از ائتلاف با تکنوکراتها، بخش میانه رو محافظه‌کار در اوایل پائیز ۱۳۷۸ به فکر افتاد که از تاکتیک «دوری از مرکز» در انتخابات استفاده کند تا با کاندیدا کردن سران خود در مناطقی دور از تهران احتمال راهیابی به مجلس ششم را در انتخابات بهمن ۱۳۷۸ برای خود میسر سازد.

۳- طیف تندرو (نیروهای متعلق به جریان حزب الله) که پیوسته بصورت ابزار در خدمت استراتژی محافظه‌کاران در دوره ۱۳۸۰-۱۳۶۸ قرار گرفت، با حمله به مراکز دانشگاهی، شرکت مستقیم و غیرمستقیم در قتل‌های زنجیره‌ای و بالاخره حمله شبه نظامی به کوی دانشگاه در تیرماه ۱۳۷۸ باعث شد که طیف سنتی محافظه‌کاران در فعالیتهای انتخاباتی مجلس ششم کاملاً از نظر مردم ایزوله شود.

۴- برخی نیروهای نسبتاً معتدل درون محافظه‌کاران که کاملاً اوضاع را به نفع اصلاح طلبان می‌دیدند و جهت پیشگیری از سقوط حتمی و تجدید قوای خود با برگزیدن تاکتیکهای جدید و موقتی دیدگاههایی «متعادلترو» و «یشرو» نسبت به جبهه محافظه‌کار در نیارزات انتخاباتی عرضه نمودند. این نظرگاه که دارندگان آن با استیضاح مهاجرانی (وزیر ارشاد) مخالفت کرده و بدینوسیله اندکی مقبولیت سیاسی کسب کردند، تنها بخشی از کلیت محافظه‌کاران بودند که موفق شد تعدادی از نمایندگان خود را به مجلس ششم روانه سازد. دلایلی چند در مورد موفقیت این بخش کوچک از محافظه‌کاران تا کنون بیان شده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از:

- شاخص نبودن چهره های این طیف در بین توده های مردم بعنوان مخالفین اصلاحات.
- عبور از نظارت استصوابی و
- داشتن مواضع مشترک در برخی مسائل با بخشهایی از اصلاح طلبان چون پذیرش اصلاحات بسیار محدود بر پایه مواضع معین خود و اعتقاد به «دموکراسی هدایت شده» در چهار چوب «خودی‌ها» و حفظ میانه روی در تحلیل قضایا و بیان مطالب.

بطور کلی جریان محافظه‌کار علیرغم ترفندها، تغییرات، تجدید نظرها و فعالیت نتوانست خود را از شکست در انتخابات مجلس نجات دهد. شورای نگهبان، نظارت استصوابی، دفتر رهبری و غیره نتوانستند به

## فصل هشتم

محافظه‌کاران کمک کرده و لایه‌های متنوع اصلاح‌طلبان را با مشکل مواجه سازند. اصلاح‌طلبان اکثریت مردم «خاموش» را که در دوم خرداد ۱۳۷۶ بسوی خود جلب کرده بودند، در ۲۹ بهمن ۱۳۷۹ نیز با خود هم‌آواز ساختند و بدین ترتیب محافظه‌کاران را بعنوان یک جناح ملط از یک سنگر مهم سیاسی یعنی مجلس، بیرون راندند. اما همانطور که در بخشهای آینده این فصل خواهیم دید، شکست چشمگیر محافظه‌کاران در انتخابات مجلس و پیروزی اصلاح‌طلبان به‌جوجه امید و احتمال گذار از استبداد و ورود بجامعه دموکراتیک را در ایران تأمین نساخت و در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۸۳ دوباره بخش اقتدارگرایان جبهه محافظه‌کاران که بنام اصولگرایان معروف شدند، اکثریت مجلس هفتم و مقام ریاست جمهوری را بخود اختصاص دادند.

### جبهه اصلاح‌طلبان

«جبهه اصلاح‌طلبان» از گروهها و سازمانها و جریانات متعددی در دوره دوم خرداد ۱۳۷۶-۲۹ بهمن ۱۳۷۸ شکل گرفته و عمدتاً طرفدار دولت خاتمی و یا طرفدار اصلاحات بود. در بحبوحه انتخابات مجلس ششم، این جبهه به سه طیف وسیع و متنوع تقسیم میشد. این سه طیف که هر یک دوباره در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۸۰ دستخوش تحول قرار گرفتند، عبارت بودند از:

۱- جناح چپ درون حاکمیت که در پروسه مبارزه درونی، به دو بخش متمایز چپ «سستی» و چپ «توین» تقسیم گشت.

۲- جناح راست «مدرن» درون حاکمیت، موسوم به تکنوکراتها و کارگزاران که در تنش‌های ناشی از دینامیزم فعالیتهای انتخاباتی و موقعیت و نقش هاشمی رفسنجانی به بخشهای متعددی تقسیم گشت  
و

۳- جناح «اصلاح‌طلبان» خارج از حاکمیت معروف به «جریان سوم» که از اوّل به دو بلوک تقسیم میشد: بلوک سازمانها و احزاب ملی - مذهبی و بلوک گروهها و احزاب «ملی‌گرا و ملت‌گرا».

همانطور که قبلاً اشاره شده است، بررسی تشکلهای درون «جریان سوم» به فصل نهم این کتاب اختصاص داده شده است. در اینجا به بررسی پیدایش و رشد تشکلهای جناح چپ و جناح راست «مدرن» میپردازیم.

## جناح چپ و بررسی پیشینه آن

جناح چپ اسلامی در فعالیتهای انتخاباتی مجلس ششم در بهمن ۱۳۷۸ یکی از متنوع‌ترین نیروهای درون جبهه دوم خرداد («اصلاح‌طلبان») بود که در دوره ۱۳۷۰-۱۳۶۸ از سه بخش زیرین تشکیل می‌یافت:

- ۱- «مجمع روحانیون مبارز» به رهبری مهدی کروبی و موسوی خوئینیها.
- ۲- «مجاهدین انقلاب اسلامی» به رهبری بهزاد نبوی و
- ۳- چهره‌های شاخص چون میرحسین موسوی و علی‌اکبر محتمسی که به «پیروان خط امام» معروف بودند.

جناح چپ و یا «خط امامیها» که در اواسط دهه ۱۳۷۰ به دو بخش چپ‌های جوان (چپ مدرن) و ستگرایان (چپ سنتی) تقسیم شد. در سال پرتنش ۱۳۶۰ (در دوره کوتاه نخست وزیری رجایی) شکلگیری منجمی یافته و در حذف بنی صدر از ریاست جمهوری نقش مهمی ایفا کرد. این جناح بلافاصله در دوره طولانی نخست‌وزیری میرحسین موسوی (۱۳۶۸-۱۳۶۰) در مجالس دوم و سوم در تقابل با جناح راست، اکثریت را بدست آورد.<sup>۱۸۱</sup> نکته عمده مورد اختلاف و مبارزه چپ‌ها در این دوره علیه جناح راست حاکمیت عبارت بود از: جایگاه دولت و بخش خصوصی در نظام اقتصادی کشور.

نیروهای جناح چپ هواخواه دولتی کردن اقتصاد و هوادار سوبسید (یارانه) بودند. آنها بنمایندگی میرحسین موسوی معتقد به محوریت کشاورزی در اقتصاد و کاهش وابستگی به کشورهای خارج بویژه آمریکا، بودند و در کنار بخش خصوصی و دولتی اهمیت زیادی به بخش تعاونی می‌دادند. چپ‌های اسلامی با داشتن بستهای مهم در دولت میرحسین موسوی و اکثریت مجلس با شعار «عدالت اجتماعی» و مبارزه با امپریالیسم آمریکا به میان مردم رفته و در سال ۱۳۶۶ مورد حمایت سازمان نوپای «مجمع روحانیون مبارز» قرار گرفتند.

دولت «چپ‌گرای» میرحسین موسوی بنام دفاع از مستضعفان به دولتی کردن بخشهای عمده خصوصی تولید اقدام کرد. موسوی و حامیان اصلی او (محتمسی، خوئینی‌ها، بهزاد نبوی و هادی خامنه‌ای) با شعار جلوگیری از رشد «بازاریان زالو صفت» اقتصاد را متمرکز ساخته و در اختیار بنیادها قرار دادند. دولت فعالیتهای اقتصادی را مشروط به مقررات و ضوابطی نمود که دست مجربان اداری دولتی را در اعمال نفوذ فامیلی و رشوه‌گیری برای صدور مجوز باز کرد. در دوره میرحسین موسوی، بنیادهای غیر انتفاعی مانند

## فصل هشتم

«فارج» از زمین روئیدند و بدون سرمایه اولیه و صرفاً بر اساس روابط دولتی در فعالیتهای اقتصادی اموال عمومی را به «غارت» بردند. علیرغم ناپسامانیها و اقدامات قانون شکنانه، چپ اسلامی در این دوره در تمام شئون زندگی جامعه ایران هژمونی داشت و سالها طول کشید که این هژمونی بتدریج زیر سوال قرار گیرد. علل مختلفی درباره هژمونی چپگرایان اسلامی در این دوره مطرح بوده که اشاره به آنها حائز اهمیت است.

در دوره نخست وزیری میرحسین موسوی (۱۳۶۸-۱۳۶۰) در مجموع چه به لحاظ عوامل ذهنی (نیروهای فعال چپ اسلامی در صحنه سیاست) و چه به لحاظ شرایط عینی وزن و اعتبار گرایش چپ بر «راست» و حتی «میانه» و «معتدل» غلبه داشت. جو انقلابی در سالهای جنگی ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ بقدری در جامعه حاکمیت یافته بود که بخشی از افراد شاخص جناح راست نیز برای جلب اعتماد و حمایت مردم بویژه خرده بورژوازی، کارگران و اقشار مختلف دانشجویی مجبور میشدند که شعارهای «کاذب» چپ را تأیید کنند تا در فرصت مناسب بتوانند در عمل سیاست های «راست سنتی» خود را اعمال سازند.

شرایط جهانی هم بدلیل وجود یک «ابر قدرت ضد آمریکائی»، وزن سنگین کشورهای «غیر متعهد» جهان سوم و ادامه جنبشی های آزادیبخش و حمایت آنها از انقلاب ایران در مجموع به سود آرمانهای نیروهای چپ اسلامی عمل میکرد. بدون تردید مقاومت ایران در مقابل عراق در دوره اول جنگ ایران و عراق نیز به اعتبار و محبوبیت چپ های اسلامی می افزود.

در نتیجه جناح چپ در ده سال اول انقلاب (۱۳۶۸-۱۳۵۸) مقامات سیاسی مهمی از جمله نخست وزیری (دوره میرحسین موسوی ۱۳۶۸-۱۳۶۰)، ریاست مجلسهای دوم و سوم (به رهبری مهدی کروبی)، دادستانی کل انقلاب (موسوی اردبیلی) و وزارت کشور (محتشمی) را در قبضه خود داشت. در ضمن در این دوره چپ ها در کمیته ها، سپاه پاسداران، بنیاد شهید، بنیاد امور جنگزدگان، جهاد سازندگی، استانداریهای سراسر کشور و دادگاههای اسلامی پایه و نفوذ قابل ملاحظه ای داشتند.

با وجود این برتریها و امتیازات، جناح چپ اسلامی موقعیت سیاسی و حتی فرهنگی خود را در جریان نزدیک به دو سال (۱۳۶۸-۱۳۷۰) به سود جریانهای راست سنتی و میانه (موسوم به راست «مدرن») از دست داده و بکلی از ارکانهای مجریه، قضائیه و مقننه حاکمیت اخراج گشت.<sup>۱۸۳</sup>

در یک چشم انداز تاریخی روشن است که دولت چپگرای دوره ۱۳۶۸-۱۳۶۰ میرحسین موسوی بدون آنکه ضرورتاً خواهانش باشد «در زهدان خود نطفه قشر جدید سرمایه داری نوین صنعتی» و نمایندگان آن

## فصل هشتم

(جناح راست «مدرن») را با سمنگیری بسوی نظام باز و اقتصاد جهانی سرمایه پرورش داد. بنظر نگارنده، دولت چپ‌گرای مذهبی میرحسین موسوی نردبانی شد که بورژوازی تجاری - صنعتی ایران (به سرکردگی رفسنجانی) از آن به قله قدرت مالی، اقتصادی و سیاسی صعود کند.

سه عامل اصلی زیرین باعث شدند که جناح چپ فرصت را از دست داده و از سال ۱۳۶۸ صحنه را به نفع

جناح راست ترک کند:

- ۱- نیروهای جناح چپ بشدت جوان، ناپخته و خام بودند و بخش بزرگی از آنها درک «واقع بینانه» از نیروهای دولت و دشمن نداشتند. این بخش از چپ‌های مذهبی بخاطر اسارت در زندان توهّمات ایدئولوژیکی دینی و خرافات خرده بورژوازی اسلامی نه تنها در سرکوب نیروهای دموکراتیک ملی و سکولار شرکت گسترده داشتند بلکه در سرکوب و اضحلال چپ‌های مارکسیست در سال ۱۳۶۰ و سپس در ایجاد «فاجعه ملی ۱۳۶۷» و اعدام بیشماری از زندانیان سیاسی نقش بازی نمودند.
- ۲- نیروهای جناح چپ فقط نیروهای لائیک ملی و چپ مارکسیستی را از خود بیزار ساختند. آنها با حرکات ماجراجویانه و شعارهای تند، روحانیان میانه و قشر بالای طبقه متوسط بازاربان و تجار را نیز ترساندند. در نتیجه روحانیان سنتی غیر سیاسی در برابر جناح چپ موضع گرفته و از جناح راست سنتی پشتیبانی کردند. در سال ۱۳۶۸ روحانیان غیر سیاسی و روحانیان متعلق به جناح هاشمی رفسنجانی (که به اسم «راست مدرن» معروف گشت) با جناح راست سنتی وحدت کرده و جناح چپ را از حاکمیت دولتی (قوای مقننه و مجریه و قضائیه) اخراج کردند.
- ۳- در ضمن در سالهای ۱۳۶۹-۱۳۶۸ اوضاع جهانی نیز به ضرر جناح چپ دچار تحول گشت. فروپاشی و تجزیه شوروی و کشورهای «بلوک شرق» به نوبه خود ضربه دیگری بر جناح چپ مذهبی (که خود را از حمایت احتمالی کلیه نیروهای لائیک و حتی مذهبی‌های معتدل میانه محروم ساخته بود) وارد ساخت. توسعه «بازار آزاد» نئولیبرالیسم و تشدید روند جهانی شدن سرمایه از یکسو و چرخش در سرنوشت جنگ هشت ساله ایران و عراق از سوی دیگر عرصه را بر چپ‌های اسلامی تنگتر کرده و حتی بسیاری از آنان را برای حفظ موجودیت خود مجبور به پذیرش قواعد و مقررات تحمیل شده از سوی ارگانهای نظام جهانی سرمایه - بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول - ساخت.

بر این اساس زمانی که جنگ ایران و عراق تمام شد و کمی بعد خمینی درگذشت دولت چپ‌گرا از طرف

## فصل هشتم

سرمداران جناح راست سنتی (به رهبری خامنه‌ای) و نیروهای محافظه‌کار میانه «راست مدرن» (به رهبری هاشمی رفسنجانی) مسئول مشکلات و نابسامانیهای اقتصادی و تنگناها و ناامنیهای سیاسی معرفی شد. علاوه بر اینکه دولت متعلق به جناح چپ کوچکترین اقدامی در جهت کاهش درصد تورم مالی که سرسام آور بود، نکرد بلکه رهبران آن در اعمال خشونت و سرکوب شدید علیه نیروهای دموکراتیک، ملی و چپ مارکسیستی شرکت فعال داشتند. در نتیجه در اواسط سال ۱۳۶۸ همه عوامل برای سقوط دولت چپ‌گرای دوره ۱۳۶۸-۱۳۶۰ فراهم شد. اتحاد نمایندگان سیاسی بورژوازی تجاری (جناح راست سنتی) و گروه تازه تشکیل شده مدیران و کارگزاران حامی سرمایه داری صنعتی نوین (جناح راست «مدرن») نیروهای چپ را از قدرت مقننه برکنار کرده و به مجلس چهارم راه ندادند.

بعد از پیروزی رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری، آیت‌الله موسوی اردبیلی نیز رهبری قوه قضائیه را به آیت‌الله محمد یزدی تفویض کرده و خود راهی قم شد. با تسخیر اکثر کرسی‌های مجلس در سال ۱۳۶۹، پیروزی رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری و استعفای موسوی اردبیلی حاکمیت دولت برای اولین بار بعد از ده سال بدست رهبران جناحهای راست سنتی (که معروف به انحصارگر و تمامیت خواه شدند) و راست مدرن (که به اسم «کارگزاران سازندگی» معروف گشت) افتاد.

در دوره ۱۳۷۵-۱۳۶۹، سرکردگان جناح چپ با اینکه از ارکانهای دولتی بیرون رانده شدند، آرام ننشسته و در خارج از دولت توجه اصلی خود را به نقد سیاست «تعدیل» دولت رفسنجانی و آثار پیامدهای آن چون افزایش نرخ تورم و قیمت کالاها، ازدیاد استغراض خارجی و پذیرش سیاست‌های «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» توسط دولت رفسنجانی معطوف ساختند. یکی از مراکز فعال در زمینه نقد سیاست‌ها و عملکرد دولت در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی نشریه «سلام» بود که در سال ۱۳۷۰ از سوی محمد موسوی خونینی از رهبران اصلی جناح چپ تأسیس شده و در بین محافل عمومی به ارگان غیر رسمی جناح چپ معروف گشت.<sup>۱۸۰</sup>

در زمستان ۱۳۷۰ با آغاز مجدد فعالیت «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» از سوی اعضای چپ این سازمان، جناح چپ تلاش کرد تا با تجدید نظر و نقد در فعالیتهای گذشته، خود را برای یک حضور مؤثرتر در عرصه سیاسی کشور آماده کند. با این وجود بدلیل عدم همکاری «مجمع روحانیون مبارز» جناح چپ تا زمان برگزاری انتخابات دوره پنجم مجلس در سال ۱۳۷۴ کماکان خارج از قدرت دولتی باقی ماند. در آستانه انتخابات مجلس پنجم، «مجمع روحانیون» اعلام کرد که بدلیل نامساعد بودن شرایط از معرفی لیست

## فصل هشتم

نامزدهای انتخاباتی خودداری خواهد کرد. اما سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که قویترین شکل همسوی مجمع روحانیون محسوب میشد، تصمیم گرفت که با همراهی برخی دیگر از نهادها و انجمنهای وابسته به جناح چپ و با هدف شکستن انحصار جناح راست در مجلس وارد عرصه رقابتهای انتخاباتی شود. با اینکه کاندیداهای این جناح در دور اول انتخابات موفق نشدند که به مجلس پنجم راه یابند، اما برخی از اعضای جناح چپ در ائتلاف با «جمعی از کارگزاران سازندگی» (افراد سرشناس طرفدار هاشمی رفسنجانی معروف به راست‌های «مدرن») موفق شدند که به مجلس راه یابند.<sup>۲۸۵</sup> این امر سرفصلی شد برای تحرک سیاسی دوباره جناح چپ. خواهیم دید که این جناح بعدها در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۷۶ موفق شد که با بسیج اسلامیهای مخالف «جناح راست» هم قوه مجریه و هم قوه مقننه را از دست «جناح راست» خارج سازد.

نمایندگان جناح چپ پس از ورود به مجلس پنجم همراه با نمایندگان «جمعی از کارگزاران سازندگی» موفق به ایجاد «مجمع حزب الله مجلس» شده و سپس در پائیز ۱۳۷۵ تصمیم گرفتند که بطور جدی با شرکت در انتخابات ریاست جمهوری برای تصدی پست ریاست جمهوری با جناح راست ستگرا وارد رقابت شوند. در مهرماه ۱۳۷۵، مجمع «روحانیون مبارز» آغاز مجدد فعالیت سیاسی خود را بعد از نزدیک به هفت سال گوشه‌گیری اعلام نموده و همزمان با آن از کاندیداتوری میرحسین موسوی برای انتخابات ریاست جمهوری حمایت کرد. نتیجتاً جناح راست احساس کرد که جناح چپ نه تنها توان لازم را برای آغاز مجدد جالشهای گذشته بازیافته بلکه با تکیه بر نارضایتهای اقشار مختلف مردم بویژه در مورد افزایش قیمتها در دوره ۱۳۷۹-۱۳۷۳ و با معرفی میرحسین موسوی بعنوان آلترناتیو، با هدف تغییر اوضاع اقتصادی کشور عملاً برای بدست آوردن مراکز قدرت دولتی (در ابتدا مقام ریاست جمهوری) به میدان آمده است. هراس جناح راست از بازگشت جناح چپ به مراکز قدرت با اینکه منجر به انصراف میرحسین موسوی و قبول کاندیداتوری محمد خاتمی توسط جناح چپ در انتخابات گشت ولی نتوانست جناح راست را برای جلوگیری از بازگشت مجدد جناح چپ به درون حاکمیت دولتی (پست ریاست جمهوری) موفق گرداند. پیروزی خاتمی بعنوان یک عضو «مجمع روحانیون مبارز» در دوّم خرداد ۱۳۷۶ به جناح چپ فرصت داد که عناصر خود را در حیظه قوه مجریه دولت جایگزین کادرهای جناح راست نماید.

بعد از تشکیل دولت و کابینه خاتمی، کادرهای جناح چپ همراه با «کارگزاران» بستهای اصلی کابینه خاتمی را بهمهده گرفته و چالش بین آنها و «محافظه کاران» که در آنزمان هنوز به اسم «جناح راست» معروف بودند، در تمام زمینهها آغاز گشت. در اینجا بیش از اینکه به اختلافات و تضادهای این دو جناح در



## فصل هشتم

زمینه‌های مختلف بپردازیم. سرشناسترین کادرهای جناح چپ را معرفی می‌کنیم. بخشی از این کادرها که بخاطر فرصت‌هاییکه بعد از روی کار آمدن خاتمی بدست آورده بودند، توانستند پایگاههای اجتماعی متعددی بویژه در بین جوانان و زنان، کسب کرده و بخشی از آنها را از چنگ رقیب خود (جناح راست) «رها» سازند، عبارت بودند از:<sup>۲۸۴</sup>

- ۱- مهدی کروبی، نماینده الیگودرز، نایب رئیس مجلس در دوران ریاست هاشمی‌رفسنجانی، دبیرکل مجمع روحانیون مبارز و رئیس مجلس ششم.
- ۲- محمد موسوی خوئینی، نماینده مجلس‌های اول و دوم، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، مدیر مسئول نشریه «سلام»، عضو برجسته مجمع روحانیون مبارز و نماینده مجلس ششم.
- ۳- علی اکبر محتشمی، سفیر ایران در سوریه، عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز، مدیر مسئول نشریه «بیان» و عضو مجلس ششم.
- ۴- مجید انصاری، نماینده دوره های دوم، سوم، پنجم و ششم مجلس، رئیس «مجمع حزب الله مجلس» در دوره پنجم.
- ۵- هادی حسینی خامنه‌ای، نماینده دوره‌های دوم و سوم مجلس، دبیرکل مجمع نیروهای خط امامی، مدیر مسئول نشریه «جهان اسلام» و نماینده مجلس ششم.
- ۶- بهزاد نبوی، وزیر مشاور و سخنگوی دولت محمد رجائی، وزیر صنایع سنگین دولت میرحسین موسوی، عضو شورای مرکزی «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» و عضو مجلس ششم.
- ۷- صادق خلخالی، مسئول دادگاههای انقلاب اسلامی در دهه ۱۳۶۰، نماینده دوم و سوم مجلس و مدرس حوزه علمیه قم.
- ۸- میرحسین موسوی، وزیر امور خارجه دولت رجائی و باهنر، سردبیر روزنامه «جمهوری اسلامی»، نخست وزیر دوران ۱۳۶۸-۱۳۶۰ و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۹- محمد سلامتی، وزیر کشاورزی دولت رجائی، نماینده دوره سوم مجلس، دبیرکل «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» و
- ۱۰- سعید حجاریان، مشاور سیاسی رئیس‌جمهور و سپس وزیر وزارت ارشاد اسلامی.

در دوره ۱۳۸۰-۱۳۷۶ چالش اصلی بین کادرهای جناح چپ و جناح راست بیشتر از آنکه اقتصادی

## فصل هشتم

باشد به تضادهای فکری دو جناح بر سر مسأله عدالت اجتماعی، توسعه سیاسی، میزان گسترش آزادیها، نحوه نگرش به احزاب و حقوق مخالفان دولت و حقوق سیاسی و اجتماعی مردم مربوط میشد. در حالیکه جناح راست کادرهای جناح چپ را به «تساهل» و «تسامح» در دفاع از ارزشهای دینی متهم میکرد، جناح چپ تکیه اصلی خود را بر برداشت تجدید نظر طلبانه‌ای از اسلام و «سازگاری دموکراسی و عقاید اسلامی» و رجوع به مردم بعنوان «عقل عامه» می‌گذاشت.<sup>۱۸۷</sup> کادرهای جناح چپ میدانستند که در درون خودشان روی مسائل مربوط به توسعه اقتصادی و دیگر مقولات مربوط به نوع نظام اقتصادی اختلافات فاحشی وجود دارد و صلاح می‌دیدند که در میارزه علیه جناح راست تکیه اصلی را بر سر مسائل سیاسی بویژه «توسعه سیاسی» و جامعه مدنی، بگذارند.<sup>۱۸۸</sup> ولی این ترفند نتوانست از شیوع و تعمیق شکاف بین کادرهای منتر جناح چپ که موسوم به ارتدکس و سنتگرا گشتند و کادرهای جوانتر که بتدریج تحت نام «چپهای نوین» معروف گشتند، جلوگیری کند.

از اول روشن بود که نوع برداشتها و تجدید نظرها بالاخره منجر به تجزیه و یا اشعاب در جناح چپ که بعد از مدتها دوباره فرصت یافته بود در صحنه سیاسی ایران و در درون حاکمیت قدعلم کند. خواهد گشت. شکلگیری دو طیف چپ سنتگرا و چپ مدرن در درون جناح چپ که از اوایل دهه ۱۳۷۰ آغاز گشته بود، در دوره خرداد ۱۳۷۶ - بهمن ۱۳۷۸ بیش از پیش هویدا گشت.<sup>۱۸۹</sup> در این دوره جناح چپ در مسائل ضروری سیاسی و ایدئولوژیکی در زمینه‌های مختلف دچار تنوع اندیشه و نظرگاه گشته و به دو بلوک مشخص تجزیه شد. عمده‌ترین این مسائل عبارت بودند از:

- ۱- همکاری و یا عدم همکاری با بخشی از تکنوکراتهای درون کارگزاران سازندگی.
- ۲- برخورد به نقش و اهمیت آیت‌الله منتظری که بعد از مدتها سکوت، تحقیق و تدریس در زمینه‌های حوزوی دوباره به حیطه فعالیتهای سیاسی بازگشته بود.
- ۳- همکاری و یا عدم همکاری با نیروهای مختلف درون طیف موسوم به «جریان سوم»، بویژه با بلوک ملی - مذهبی آن که در آن دوره فرصت تنفس و فعالیت پیدا کرده بود<sup>۱۹۰</sup> و
- ۴- نقش و موقعیت هاشمی رفسنجانی.

موضعگیریها روی این مسائل سیاسی همراه با تعییرات متفاوت در مورد دموکراسی و جامعه مدنی بالاخره جناح چپ را به دو گروه چپ‌های سنتگرا (ارتدوکس) و چپ‌های جوان (مدرن) تقسیم کرد. در اینجا به نکات اصلی اختلافات بین این دو طیف می‌پردازیم.

## فصل هشتم

### چپ «سنت‌گرا» در مقابل چپ «نوین»: دیدگاه‌ها، پایگاه طبقاتی و خطوط

#### اقتصادی و سیاسی

چپ سنتی از اولین جناح‌های ترکیبی درون حاکمیت بود که مقوله «حکومت اسلامی» را پذیرفت و به تئور «اقتصاد دولتی» و متمرکز و اداره اقتصاد در دست دولت اعتقاد یافت. چپ سنتی معتقد بود که دولت باید نقش زیربنایی و تعیین‌کننده و کلیدی در اقتصاد ایفاء کند و با بهمه گرفتن اهرم‌های کنترل مستقیم دولت بر بازار، سیستم عرضه و تقاضا، و واردات و صادرات خود را مطرح کرده و حرف آخر را در تولید، توزیع، برنامه ریزی و توسعه عنوان نماید.<sup>۲۹۱</sup>

جناح چپ سنتی به دادن یارانه (سوسید) مواد غذایی اصلی و خدمات اساسی معتقد بود. سرمایه‌گذاری دولت را در بخش‌های بهداشت، درمان، آموزش و پرورش، صنایع سنگین، مسکن، و ایجاد مشاغل جدید از ضروری میدانست. سیاست‌های «تثبیت اقتصادی» و دادن یارانه به بنگاه‌های خدماتی و تولیدی و حجیم کردن بوروکراسی دولت در دولت میرحسین موسوی از سوی این جناح بود.

پایه طبقاتی چپ سنتی مثل چپ مدرن بطور عام خرده بورژوازی شهری است که در سی سال گذشته بتدریج درصد روزافزونی را در کل جمعیت ایران تشکیل داده است. گروه‌های کم درآمد بازار و کسب‌های بیرون از بازار، شماری از روحانیون جوان و میانسال متمایل به چپ اسلامی، بخش قابل ملاحظه‌ای از اقشار دانشجویی و بخش کوچکی از کارگران و کارمندان دین پایه دولتی در تشکلهای متنوع این طیف شرکت دارند. رهبران مسن و میانسال این جناح عناصر روحانی چپ اسلامی بودند که در اول انقلاب بصورت یک جناح غیر رسمی در درون «حزب جمهوری اسلامی» و جامعه روحانیت مبارز تهران شکل گرفتند. چندی پس از انحلال رسمی «حزب جمهوری اسلامی» از جامعه «روحانیت مبارز» جدا شده و با حمایت و اجازه خمینی به ایجاد «مجمع روحانیون مبارز» اقدام کردند. مهدی کروبی، علی اکبر محترمی، موسوی خونی‌ها، میرحسین موسوی، مجید انصاری، رسول منتجب‌نیا و عبدالله نوری از برجستگان این گروه محسوب میشدند.

جناح رادیکالتر این طیف سیاسی بویژه فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، یا در «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» شرکت داشتند و با در جبهه مشارکت ایران اسلامی تحت نام چپ‌های جوان «مدرن» فعالیت میکردند. چپ‌های جوان در اعمال حاکمیت، دموکراسی، سیاست خارجی و بویژه مسائل اقتصادی تضادهای عمیقی با چپ‌های ارتدکس سنتگرا داشتند.

## فصل هشتم

در چگونگی اعمال حاکمیت، چپ سنتی مقوله آزادی را در چهارچوب تبعیت از ایدئولوژی اسلامی مورد بررسی و ملاحظه قرار میداد. آزادی مطبوعات و فعالیتهای سندیکائی، تقویت حاکمیت قانون و فراهم آوردن فعالیتهای احزاب و سازمانهای سیاسی در دوران نخست وزیری میرحسین موسوی (۱۳۶۸-۱۳۶۰) اصلاً مطرح نبود. از اینرو در آن دوره، زمانی که این جناح حاکمیت جمهوری اسلامی را بعهدہ داشت، آزادیهای دموکراتیک، حقوق مدنی و برخوردار نمودن کارگران از حق اعتصاب مورد توجه قرار نگرفت. «فاجعه ملی» سال ۱۳۶۷ که منجر به اعدام زندانیان بی‌شمار سیاسی گشت، در زمان حاکمیت این جناح در ایران اتفاق افتاد. بنظر نگارنده، این جناح تحت عنوان مبارزه علیه لیبرالیسم و مبارزه علیه تهاجم فرهنگی غرب در دوران قدر قدرتی خود (۱۳۶۸-۱۳۶۰) به تخطئه جامعه مدنی و آزادیهای دموکراتیک پرداخته و با غرب ستیزی خود مبارزات به حق ضد امپریالیستی مردم ایران را به لوث کشید. رهبری جناح چپ سنتی نه تنها بین «غرب ستیزی» و مبارزه ضد امپریالیستی تفاوت کیفی نمی‌دید بلکه در برخورد به «مدرنیته» در برزخی بین «سنت» و نواندیشی دست و پا می‌زد و هیچگاه نیز نتوانست خود را از این آشفتگی فکری نجات دهد. اکثر آیت‌الله‌های سرخ «درون» «مجمع روحانیون مبارز» قادر به دل‌کندن از «سنت و قول و فعل و تقریر معصوم» نبودند ولی بخوبی آگاه بودند که بدون «تجدد» در برخی از مبانی دینی، آینده روشنی در ایران فردا نخواهند داشت. ولی از اول روشن بود که هرگونه نواندیشی و تجدد خواهی آنها را از پایه‌های خود جدا خواهد ساخت. بخاطر این امر بود که چهره‌های چپ سنتی به مقوله «مدرنیته» برخورد منفی داشته و سعی داشتند از ورود به میدان این مقوله فکری اجتناب ورزند. در واقع برخورد به مقوله و مضمون «مدرنیته» یکی از علل جدایی بخش مهمی از چپ‌های تجدید نظر طلب از بدنه جناح چپ در اوایل دهه ۱۳۷۰ گردید که سپس در دوره بعد از انتخابات خرداد ۱۳۷۶ منجر به انشعاب گشت.<sup>۲۱۱</sup>

پس از فروپاشی شوروی و «پلوک شرق» بخشی از چپ اسلامی به دگراندیشی در چگونگی اقتصاد دولتی پرداخته و بسوی تجدید نظر در برخی از سیاست‌های اقتصادی قدم برداشت. این افراد عملاً در اواسط دهه ۱۳۷۰ بتدریج از «بیروان خط‌امام» و بدنه چپ جدا شده و به همکاری با «راست مدرن» که به اسم کارگزاران معروف بود، روی آوردند. معروفترین چهره‌های شاخص این گروه عطاالله مهاجرانی و عبدالله نوری بودند. «چپ مدرن» با «راست مدرن» در مورد سیاست‌های اقتصادی چون تعدیل ساختار اقتصادی و قرار گرفتن در مدار «اقتصاد جهانی سرمایه» اختلاف نظر داشتند. از اینرو دولت ائتلافی خاتمی که مجموعه‌ای از «راست مدرن» و بخشی از «چپ مدرن» بود، در مقوله اقتصاد و توسعه اقتصادی برنامه‌ای یگانه نداشته و برای حفظ اتحاد فکری و عملی خود تا حد امکان از بحث درباره «توسعه اقتصادی» اجتناب می‌ورزید.<sup>۲۱۲</sup>

## فصل هشتم

برخلاف چپ سنتی، طیف چپ مدرن با پیش «سوسیال دموکراسی» از «مشارکت» مردم سخن می گوید. رهبران این خط نوری، کدیور، مهاجرانی و ... حکومت را «از آن مردم، برای مردم و بدست مردم» می دانند. اما این «حکومت مردمی» از موضع چپ های مدرن باید بر اساس صلاحیت دینی و چهارچوب موازین اسلامی باشد و آرای مردم نیز در چهارچوب دین اسلام مشروعیت دارد. به نظر اینان حاکمیت مردم فقط از صلاحیتهای دینی مشروعیت پذیرفته و مردم موظف و مکلف به تبعیت از (نه حاکمیت ملی و دموکراتیک) بلکه از حاکمیت دینی هستند. مردم باید از این حاکمیت دینی حمایت کنند و در عوض این حاکمیت برای مقبولیت خود باید به آرای مردم مراجعه کرده و توجه کند. روشن است که با این تفاضیل، جناح چپ مدرن نیز نه تنها «اعتماد قلبی» به مفهوم و مقوله ولایت فقیه دارد بلکه «التزام عملی» را نیز داراست. بقول معروف «به ارشادی آن گردن می نهد ولی حق چون و چرا را برای خود محفوظ می داند.» بر این اساس چپ های مدرن اسلامی با «مجمع تشخیص مصلحت نظام»، شورای عالی دفاع و شورای نگهبان چالش داشته و معتقدند که این نهادها نباید خارج از چهارچوب قانون باشند. طرفداران این طیف در دوره خرداد ۱۳۷۶ - بهمن ۱۳۷۸ در داخل اصلاح طلبان به یک نیروی بزرگی تبدیل گشته و در انتخابات دوره ششم مجلس صاحب اکثر کرسی های مجلس گشتند.<sup>۲۱۲</sup>

یکی دیگر از تفاوت های اساسی چپ مدرن با چپ سنتی نگرش به مقوله «مدرنیته» است. باز بر خلاف چپ سنتی، رهبری چپ مدرن مثل «راست مدرن» به «نواندیشی دینی» و تجدد طلبی معتقد است. با قبول مبانی جامعه مدنی و قدم گذاشتن بسوی جامعه مدرن می کوشد گره از معضلات ایدئولوژیک - مکتبی این حرکت سیاسی بردارد. چپ مدرن مدرنیسم را در قالب اسلامی آن مطرح می نماید و تا اندازه زیادی مبارزه علیه بیوند با مدار اقتصاد جهانی را از غرب ستیزی تمیز میدهد. چپ مدرن به همین جهت مورد حمله شدید راست سنتی است. باید توجه کرد که «چپ مدرن» با «چپ سنتی» چندان اختلاف اساسی روی مسأله گلوبولیزاسیون اقتصادی نداشته و اختلافات اساسی بین آنها در دوره ۱۳۷۶-۱۳۸۰ عمدتاً خصلت و ماهیت سیاسی داشتند. در واقع آنچه که باعث جدایی روشن بین چپ های جوان یا مدرن و چپ سنتی گشت نقش و اهمیت هاشمی رفسنجانی در انتخابات مجلس ششم بود. وقتیکه تعدادی از تکنوکرات های حزب کارگزاران سازندگی (کریاسچی و پارانها) و بخشی از چپ های سنتی کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی را بطور روشن پذیرا شده و با آن مخالفتی نشان ندادند، چپ های «جوان» و «مدرن» به تکاپو افتادند که «دموکراسی» را در ایران از «رجعت روح بنابارتی حکومت» آگاه سازند بویژه که این دفعه «روح» نه در قامت ناپلئون شناخته شده بلکه در چهره ناشناخته «لوی فیلیپ» ظاهر شد.

## فصل هشتم

رفسنجانی که در سال ۱۳۶۷ با شعار «توسعه» (سپمای ترقی بورژوازی) رئیس جمهور ایران گشته و در دوره اول ریاست جمهوری (۱۳۷۲-۱۳۶۸) به لقب «سردار سازندگی» از طرف تکنوکراتهای کارگزاران (خط راست مدرن) معروف گشت، ناگهان پس از ده سال علم «اعتدال» برافراشته و در زیر نقاب دموکراسی کاذب خواست نه تنها عقب ماندگی و ارتجاعیت جناح راست محافظه‌کاران را از اذهان عمومی پنهان دارد بلکه با نشستن بر کرسی ریاست مجلس ششم کلیت رژیم اسلامی را از «بن بست و پاشیدگی» نجات بخشد. برخورد به این پدیده که اصلاً در تاریخ ایران بی‌سابقه نیست، بالاخره باعث شد که چپ‌های مدرن و جوان از طریق ارگان خود به اسم «صبح امروز» و با کمک افراد شاخص مثل اکبر گنجی، عباس عبدی و نشریاتی مثل «عصر آزادگان» سیاستمداری مثل رفسنجانی را به چالش بطلبند.<sup>۲۱۵</sup>

این روشنفکران جوان چپ‌گرا که تکنوکراتهای اسلامی بودند، پس از سالها پیروی از چپ‌های مسن و سنگرا (مهدی کروبی، محمد محتشمی، موسوی خوئینی‌ها و بهزاد نبوی) از زیر قبای آنان بیرون آمده و توانستند مانند یک نیروی مستقل و مؤثر سیاسی به ایفای نقش مؤثر خود در انتخابات مجلس ششم بپردازند.

سابقه تولد و پیدایش این جوانان چپ به اوایل انقلاب ۱۳۵۷ میرسد. در آنزمان نخستین کسی که اینان را «مانند فرزندان رادیکال» خود در زیر عباي خود گرفت همان آیت‌الله خمینی بود. توجه خمینی به این طیف چپ جوان زمانی جلب شد که این جوانان را در تصرف سفارت آمریکا در تهران در پائیز ۱۳۵۸ دید. این جوانان پس از تسخیر موفقیت آمیز سفارت و گروگانگیری بسرعت نام «دانشجویان پیرو خط امام» بر خود گذاشتند و به تأسیس گروهی متشکل از مجموعه اتحاد یافته انجمنهای اسلامی دانشجویان پرداختند. سازمان «دفتر تحکیم وحدت» که بعداً به یکی از مهمترین تشکلهای جبهه «اصلاح طلبان» در ایران تبدیل گشت، در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۰ چنان از سوی خمینی و منتظری حمایت شد که توانست در برابر روحانیان محافظه‌کار و راست‌گرای جامعه «روحانیت‌مبارز» و «حوزه مدرسین قم» برای دوره دوم مجلس فهرست انتخاباتی مستقل منتشر کند. دوران طلایی انقلابیگری این جوانان تا پایان جنگ ایران و عراق و مرگ خمینی ادامه یافت و جناح راست هیچوقت نتوانست «حلقه‌های» اقتداری اریستوکراتیک خود را دور این جوانان کامل کند.

نخستین ضربه بر پیکر جناح چپ بویزه جوانان چپ زمانی فرود آمد که کمی قبل از مرگ خمینی آیت‌الله منتظری از حاکمیت بکلی حذف شد. بعد از مرگ خمینی، چپ‌های سنگرا و ارتدکس نیز به امید حفظ قدرت و مقام خود با «تدبیر و حمایت» سید احمد خمینی راه را برای ورود رفسنجانی به سطوح بالای حاکمیت فراهم آوردند. رفسنجانی زمانی که قدرت ریاست جمهوری را در دست گرفت، شروع به اخراج آنان از

## فصل هشتم

مقامات مهم ساخته و بدینوسیله سختترین دوره زندگی سیاسی چپ‌های جوان را رقم زد. در دهه ۱۳۷۶-۱۳۶۷ این هاشمی رفسنجانی بود که با وحدت خود با راست سنتی به چپ‌های جوان مجال نداد. رفسنجانی غافل از آن بود که یک دهه بعد تعدادی از آن جوانان مثل عباس عبدی، عبدالکریم سروش، سعید حجاریان، علیرضا علوی‌تبار، اکبر گنجی و هادی خانیکی - که دیگر میان سال بودند، در مورد رفسنجانی افشاءگری و قضاوت خواهند کرد.

نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ سالهای رشد جنبش چپ نوین اسلامی در جامعه ایران محسوب می‌شود. در این زمان در حالیکه چپ‌های سنتگرا چون محتشمی، خوئینی‌ها، کروبی و بهزاد نبوی «مغموم از تبعید ناخواسته از قدرت» یا در مقابل حاکمیت «فهر سیاسی» پیشه کرده بودند و یا طبیعتاً به تحقیق و کار حوزوی پناه برده بودند، لایه‌های جوانتر آنها یک جنبش مطبوعاتی بی نظیری در تاریخ صد ساله اخیر ایران بوجود آوردند و با انتشار هفته نامه «بهمن» و سپس هفته نامه «بهار» فصل جدیدی را در زندگی سیاسی جناح خود باز کردند. با اینکه این هفته نامه‌ها بعد از انتشار سه چهار شماره تعطیل شدند ولی سیر حوادث در سالهای ۱۳۷۶-۱۳۷۵ به این جوانان چپ فرصت داد که جای پای محکمی را در درون حاکمیت برای خود باز کرده و دوباره در صحنه سیاسی ایران بطور جدی مطرح گردند.<sup>۲۹۶</sup>

وقوع حوادث جدید سیاسی در سال ۱۳۷۶ و بعد از آن سال (جریان دادگاه میکونوس، پیروزی خاشمی در خرداد ۱۳۷۶، افشای قتل‌های زنجیره‌ای و اوجگیری جنبش دانشجویی) فرصت مناسبی را برای تنفس چپ نوین اسلامی ایجاد کرد. در سال ۱۳۷۸ یک فرصت طلایی دیگر بدست چپ‌های جوان افتاد که پیروزی آنها را در انتخابات دوره ششم مجلس حتمی ساخت: جناح محافظه‌کاران از رفسنجانی خواست که کاندیداتوری خود را برای مجلس ششم اعلام کند، حال آنکه حملات چپ‌های جوان و افشای بیشتر ماهیت رفسنجانی سرعت چپ‌های جوان را محبوب مردم ساخت. ده سال پس از آنکه هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نمازهای جمعه تهران در سال ۱۳۶۸ چپ‌ها بویژه جوانان چپ را به یاد انتقاد میگرفت، اینک او مورد خطاب جوانان قرار گرفته بود. سعید حجاریان اعلام کرد که هاشمی باید میان چپ و راست یکی را برگزیند. علیرضا علوی تبار گفت: که دوره دیپلماسی پنهان رئیس جمهور سابق به سر آمده و «عصر شفافیت سیاسی» رسیده است. اکبر گنجی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را تا فراخنای عصر رفسنجانی پیش برد و بالاخره عباس عبدی گفت که باید هاشمی رفسنجانی را در جریان چالش رسوا و بی‌اعتبار ساخت.<sup>۲۹۷</sup>

بطور کلی، چپ‌های جوان تمامی اعتبار تحلیل و استقلال بدست آمده از قدرت را در رویارویی با

## فصل هشتم

رفسنجانی به بخت آزمائی گذاشتند و بدینجهت این بخت آزمائی را در انتخابات دوره ششم مجلس بردند. اما آیا چپ های جوان (که با انتشار نشریه «راه نو» و سپس با تأسیس «جبهه مشارکت ایران اسلامی» بیش از پیش هویت ایدئولوژیک جنبش خود را در سال ۱۳۷۸ آشکار ساختند) این فرصت را بخود خواهند داد که این دفعه به «انتقاد از خود» پردازند و مسئولیت بخشی از ظلم و جورری که رژیم جمهوری اسلامی در ده سال حکومت آنان علیه «غیرخودیها» (یعنی نیروهای ملی گرا، لائیک و چپ های مارکسیست) در زندانهای ایران روا ساخت، به گردن بگیرند؟ آیا این «جبهای جوان» که ادعا داشتند که باید «ارتباط قوی تری» با پایگاه اجتماعی خود - همان نیرویی که به آنها اجازه عرض اندام در مجلس ششم داده است - داشته باشند، حاضر بودند اعلام کنند که در «روزهای بارانی» و دردناک «فاجعه ملی» ۱۳۶۷ در کجا بوده و همراه با چپ های مستر ارتدکس و سنتگرا چه نقشی در اجرای آن فاجعه خونین داشتند؟ بنظر نگارنده، اگر آنان از توان اخلاقی و جسارت سیاسی چنان «انتقادی از خود» برخوردار بودند آنوقت میشد ادعا کرد که برای نخستین بار در تاریخ بیست و هفت ساله رژیم جمهوری اسلامی یک جریان اصیل و مستقل از قدرت و نظام حاکم شکل گرفته است. این انتظار در عمل توهمی بین نبود.

در زمان وقوع «فاجعه ملی» در سال ۱۳۶۷، اکثر سرکردگان جناح چپ اسلامی که بعدها در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ به طیفهای «چپ ارتدکس» و «چپ نوین» معروف گشتند، صاحب مقام و موقعیت در رژیم جمهوری اسلامی بودند. بعضیها چون موسوی اردبیلی، موسوی خوئینی‌ها، عباس عبدی و سعید حجاریان در دستگاههای قضائی و امنیتی بر سمتهای مهمی ریاست داشتند و برخی چون بهزاد نبوی، محمد خاتمی و مهدی کروبی در کابینه میرحسین موسوی صاحب مقام و موقعیت بودند. اینان یا در کشتار کم نظیر سال ۱۳۷۶ بطور مستقیم و غیرمستقیم شرکت داشتند و یا بخاطر حفظ مقام و منافع تنگ طبقاتی خود سکوت اختیار کردند. همانطور که قبلاً اشاره شد، مدعیان جنبش اصلاح طلبی بویژه آنهایی که تحت نام «جبهای نوین» معروف شدند، باید به سکوت خود در برابر کشتار عظیمی که در زندانهای ایران در آخر تابستان ۱۳۷۶ بوقوع پیوست، اندیشیده و پاسخ صمیمانه میدادند. ولی همانطور که در بخش آخر این فصل شرح داده میشود، طیفهای مختلف درون جبهه اصلاح طلبان منجمله چپ های نوین نتوانستند و با نخواستند که این شهادت اخلاقی و جسارت تاریخی را از خود بروز دهند و پروژه اصلاح طلبی آنها در واقع محملی در خدمت ادامه بقای جمهوری اسلامی سرمایه بود.



## فصل هشتم

### تاریخچه شکلگیری جناح راست («مدرن»)

جناح راست مدرن (که در دوره پرتش خرداد ۱۳۷۶ تا ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ تدریجاً استحاله شد و اعضایش در درون دو جبهه مخالف - «اصلاح طلبان» و «محافظة کاران» - ادغام گشتند) در دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی از ائتلاف دو گروه درون حاکمیت بوجود آمد. گروه اول شامل افرادی بودند که در جناح چپ مشغول فعالیت بودند. چهره های شاخص این گروه عبارت بودند از: غلامحسین کرباسچی، عطاالله مهاجرانی، محسن نوربخش و هاشمی طباطبائی. این گروه بتدریج بظرفداری از سیاست های «سازندگی»، «عمل گرایی»، «تعدیل اقتصادی» و «خصوصی سازی» که از طرف دولت رفسنجانی و مشاوران و وزرای دولت او تبلیغ میشد، برخاسته و از طیف چپ پریدند. گروه دوم افرادی بودند که عمدتاً و از اول طرفدار دولت رفسنجانی بوده و وزرا و مشاورین دولت او را تشکیل می دادند. معروفترین چهره های این گروه عبارت بودند از:

۱- غلامرضا فروزش، (وزیر سابق جهاد سازندگی)،

۲- سید محمد غرضی، (وزیر سابق پست و تلگراف و تلفن) و

۳- مرتضی الویری، (رئیس شورای عالی منطقه آزاد تجاری).<sup>۱۹۸</sup>

این گروه بعد از وحدت در دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی تحت نام «کارگزاران سازندگی» پایه های اصلی دولت را تشکیل دادند. کارگزاران که در درون حاکمیت «خط میانه» و یا «راست مدرن» را نمایندگی میکردند، عمدتاً متشکل از مشاوران و وزرای کابینه رفسنجانی، تکنوکراتهای مذهبی و پاره ای از کارمندان عالی رتبه دولتی و دانشگاهی بودند.

اعضای این دو گروه در نیمه اول دهه ۱۳۷۰ بویژه بعد از انتخابات مجلس پنجم در ۱۳۷۵ و ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶، دچار تحول گشته و بخشی از آنها بعد از فاصله گیری از رفسنجانی با جنبش دو خرداد درآمیختند. در اینجا ابتدا به نظرات و خطوط اصلی سیاسی و اقتصادی و پایه های طبقاتی این جناح پرداخته و سپس تحولش را به حزب و سرنوشتش را بعد از انتخابات بهمن ۱۳۷۸ مورد بررسی قرار می دهیم.

فعالین این گروه در زمینه های سیاسی و عقیدتی و مسائل ضروری اقتصادی و نوع و کیفیت حاکمیت با جناحهای «راست سنتی» و «چپ» تفاوت داشتند و بخاطر همین امر بنامهای «میانه روها»، «تکنوکرات ها»، «فن سالاران»، «فن گرایان متعهد»، «لیبرالهای بی آرم»، «خط میانه»، و «جناح رفسنجانی» (در مقابل جناح خامنه ای) موسوم بودند.

## فصل هشتم

در سال انتخابات ۱۳۷۰ برای مجلس چهارم اعضای این جناح که تحت رهبری رفسنجانی به اسم جناح خط راست مدرن معروف شده بودند، با طرفداران خط راست سنتی به رهبری خامنه‌ای متحد شده و اعضای جناح چپ را بتدریج از ارگانهای سه قوه دولتی بیرون کرده و حاکمیت را در مجلس چهارم قبضه کردند.<sup>۲۹۹</sup> در واقع میتوان گفت که بعد از حذف اعضای جناح چپ، حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در سالهای ۱۳۷۶-۱۳۶۸ به مدت هشت سال در دست در اختیار «جناح راست» که خود به دو شاخه نسبتاً مشخص سنتی - ستگرا و مدرن - میانه تقسیم می‌گشت، قرار گرفت. ولی بخشی از رهبران جناح راست در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بویژه در نیمه اول دهه ۱۳۷۰، پس از مواجهه با بن بست اقتصادی و نا آرامیهای شدید سیاسی دریافتند که اداره مملکت تنها با «ذکر اوراد»، تمامیت خواهی، انحصارگری، حمل جماعت و تحقیق عملی نبوده، توجه به بخش تکنوکراتها، کارشناسان و درس خوانده‌های مذهبی مؤمن به رژیم ولایت فقیه نموده و کوشیدند تا راه حلهائی مغایر روشهای سنتی را ارائه دهند. در این زمان با پیوستن بخشی از «چیها» به محفل اینان نوعی «نو اندیشه دینی» شروع به تضح کرد.

طرفداران این خط بگونه‌ای باور داشتند که برخی از جنبه‌های مدرنیته را میتوان پذیرفت و دیندار و مؤمن به اسلام نیز باقی ماند. بر این اساس فعالین این جناح در مورد روابط سیاسی و اجتماعی معتقد شدند که دین نباید تعیین کننده باشد. بخشی از مهره‌های این جناح به نوعی ساختار «لیبرالی» در قدرت سیاسی اعتقاد یافته و در مورد نحوه حاکمیت با طرفداران خط راست سنتی تفاوت‌های اساسی پیدا کردند. در آغاز سال ۱۳۷۴ اختلافات بین طرفداران خط راست (به رهبری خامنه‌ای) و خط میانه کارگزاران (به رهبری رفسنجانی) تشدید یافته و منجر به جدائی رفسنجانی از «جامعه روحانیت مبارز» گشت.

در مبارزات انتخاباتی مجلس پنجم زمانیکه جامعه روحانیت مبارز تهران، حاضر نشد که پنج نفر از طرفداران هاشمی رفسنجانی را در فهرست انتخاباتی جامعه روحانیت قرار دهد، هسته مرکزی «گروه کارگزاران سازندگی ایران» شکل گرفت و این گروه با ارائه یک فهرست ۳۰ نفره فعالانه وارد عرصه انتخابات و فعالیتهای گروهی شد. بعد از ورود نمایندگان هسته مرکزی گروه کارگزاران سازندگی ایران به مجلس پنجم، اختلافات بین جناح «راست ستگرا» و جناح «راست مدرن» بیش از پیش آشکار گشت.

در مجلس پنجم، نمایندگان کارگزاران در چگونگی اعمال حاکمیت، بر خلاف طرفداران جناح راست سنتی بر آن شدند که مردم باید در کار و بار حکومت دخالت داشته باشند. رفسنجانی و دیگر رهبران شاخص این جناح بر «جمهوریت» رژیم اسلامی پافشاری کردند و برای «در مدار اقتصاد جهانی قرار گرفتن»، آزاد

## فصل هشتم

سازی سیاسی را ضروری اعلام کردند. این بینش که در درون شاخه راست مدرن در آغاز دهه ۱۳۷۰ شروع به رشد و گسترش نمود، در سالهای بعد از انتخابات خاتمی به ریاست جمهوری ایران رونق بیشتری یافته و به استراتژی اصلی این جناح بویژه در زمینه‌های اقتصادی، تبدیل گشت.

### خطوط اصلی راست «مدرن» در امور اقتصادی

از نظر اقتصادی جناح راست مدرن بر روی خط اقتصادی و آزاد صنعتی تأکید ورزیده، معتقد به توسعه و سیاست درهای باز بوده و با قرض از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی و کشورهای اروپایی میکوشید طرحهای اقتصادی را بجلو ببرد. در واقع «گروه کارگزاران سازندگی» که در سال ۱۳۷۷ به حزب تبدیل گشت، با تبلیغات سیاسی تعدیل اقتصادی، استقراض خارجی برای «سازندگی»، اعمال سیاست های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، سرمایه گذاری خارجی در کشور، ریاست «انفتاح» و اصل رابطه با غرب تشکیل گردید. در راستای این سیاست، طرفداران جناح راست مدرن به شعار تعدیل اقتصادی، آزادسازی، خصوصی سازی و ادغام در بازار جهانی تکیه کرده و بدینوسیله با جناحهای راست و چپ تفاوت‌های آشکار و چشمگیر پیدا کردند.

این جناح معتقد به سرمایه داری مدرن و صنعتی است و به سیاست توسعه اقتصادی اولویت میدهد. رهبری این خط معتقد است ۴ تا ۵ برنامه پنجساله اقتصادی در جهت توسعه باید پیدا کرد و سپس نوبت برای یک برنامه رفاه اجتماعی نیز آماده می‌گردد. چون در سمت و سوی سرمایه داری صنعتی تلاش میکند و نظر عنایت به سیاست های اقتصادی مطروحه از طرف صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی دارد در نتیجه از ادغام در سرمایه جهانی استقبال میکند. سلسله فروشگاه‌های زنجیره‌ای «رفاه» در نیمه اول دهه ۱۳۷۰ از عمل کردهای خط راست مدرن بود. رهبران این جناح از آزمون سرمایه‌گذاری خارجی شرکتهای چند ملیتی و بازگرداندن سرمایه‌های فراری را در دستور کار خود قرار دادند. اینان خواهان حذف سوبسید (یارانه) و سهمیه بندی توزیع کالا بوده و مدافع و حامی «خصوصی سازی» هستند. برای حل مشکلات اقتصادی ایران و در آمدن از تنگناهای محاصره اقتصادی اکثر رهبران کارگزاران به ایجاد و ترمیم رابطه با آمریکا معتقدند.<sup>۲۰۰</sup>

### پایه‌های طبقاتی و ایدئولوژی راست «مدرن»

اعضای راست «مدرن» بوروکراتها معمم و ملاهای تکنوکرات و تحصیلکرده در دولت هستند که مقامات

## فصل هشتم

دولتی در صنایع و معادن، بانکها، سازمان برنامه و بودجه، اقتصاد و دارائی، صنعت نفت، اکثر وزارتخانه‌ها، بخش بزرگی از فرمانداریها، استانداریها، شهرداریها و بخش قابل توجهی از مقامات ارتشی و شهریانی را به اشغال خود در آورده‌اند. جناح راست مدرن در ضمن از حمایت شرکتهای صنعتی - خصوصی، پیمانکاران و شرکتهای مهندسی و تحقیقی سرمایه داری متوسط، بخشی از دانشگاهیان و اساتید و فرهنگیان دیگر، تجار «لیبرال» و «معتدل» بازار (که با جریانات حزب الهی همکاری نزدیک ندارند) برخوردار است. اعضای جناح راست مدرن از نظر سیاست اقتصادی طرفدار الحاق به نظام جهانی سرمایه و متعایل به نزدیکی با غرب و طرفدار آغاز مذاکره با آمریکا هستند. اینان که از توصیه‌های «بانک جهانی» و کارشناسان اقتصادی سرمایه داری در عرصه اقتصاد استقبال می‌کنند، هم در دولت هشت ساله رفسنجانی ۱۳۶۸-۱۳۷۶ و هم در دولت خاتمی (از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴) از بکارگیری بخشی از درآمد نفت در برنامه‌هایی که منجر به تقویت صنایع خصوصی داخلی گردد به رشد و توسعه سرمایه داری در ایران یاری رسانند، حمایت می‌کردند. حرکت در جهت حذف سوبسیدهای (یارانه‌های) دولتی و روند «خصوصی سازی» که منجر به گرانی شدید از یکسو و بیکاری مزمن در بین جوانان از سوی دیگر گشته و زندگی زحمتکشان را در شهرها و روستاها (که ۸۵ درصد جمعیت ۷۵ میلیونی ایران را تشکیل می‌دهند) به فلاکت و خانه خرابی کشیده است، به توصیه این جناح بود. این جناح که نقش مهمی را در دولت خاتمی ایفا میکرد، می‌خواست با افزایش قیمت کالاهای تولید شده و کنترل دستمزدها، تعدیل نرخ ریال، جمع آوری نقدینگی (که عمدتاً از چاپ بی رویه اسکناس پدید آمده است) دست بورژوازی صنعتی متوسط ایران را در سرمایه گذاری سودآور (با میدان دادن به اقتصاد «بازار آزاد») باز گذارد.

رفسنجانی و دیگر سرمداران این جناح که با این سیاست از منافع بورژوازی ایران (بخصوص بورژوازی صنعتی بوروکراتیک) دفاع می‌کنند، با انباشت سرمایه و پس انداز پولهای کلان بار منقعات ناشی از این اصلاحات را بدوش مردم زحمتکش و محروم ایران منتقل می‌کنند. سیاست های «تعدیل» و «خصوصی سازی» با مخالفت بورژوازی دلال و سرمایه داران سنتی بزرگ ایران (به سرکردگی جناح راست سنتگرا و تمامیت خواه) در سالهای ۱۳۶۸-۱۳۸۴ روبرو گشتند. در ضمن این سیاست ها بعزل عدم امنیت داخلی، تعدد قدرتهای تصمیم گیری، نامشخص بودن مسأله مالکیت برای سرمایه داران داخلی و خارجی، تحریمهای اقتصادی و تزلزل در بهای نفت در صحنه جهانی نتوانستند با «موفقیت» برای بورژوازی صنعتی بوروکراتیک روبرو گردند و اقتصاد ایران را در اواسط دهه ۸۰ با بحران گرانی و بی ثباتی بزرگ ناشی از بیکاری مزمن و روز افزون روبرو ساختند.

## فصل هشتم

بطور کلی، میتوان گفت که تلاشهای رفسنجانی و خانمی برای آشتی ولایت فقیه با اقتصاد نه تنها در چهارده سال گذشته با مشکلات روبرو شد بلکه مبارزه بین «راست مدرن» و «راست سنتی» را تشدید کرده و دامنه اختلافات بین آنها را در حیطه‌های نظری و ایدئولوژیکی دامن زد.

در عرصه ایدئولوژیک، راست مدرن در اتحاد با طیف چپ درون حاکمیت کوشیده است که با طرح مسائلی از قبیل «ولایت با وکالت» و «جدائی دین از دولت» با ایجاد شبهه در مورد صلاحیت رهبری خامنه‌ای به منزله ولی فقیه و اینکه فتاوی وی قابل تردید است، زیرآب راست سنتی را بزند.<sup>۲۰۱</sup> شعار «سازندگی» در نیمه اول دهه ۱۳۷۰ شعاری مورد پسند مردمی بود که جانشان از دست جریانات حزب الله به لب رسیده بود. این شعار جنبه تبلیغاتی قوی در نیمه اول دهه ۱۳۷۰ داشت بطوریکه مخالفین آنرا در مواضع شدیداً دفاعی قرار داده و در بین مردم بی اعتبارتر ساخت. برای نمونه ناطق نوری، رئیس مجلس پنجم، در دفاع از اینکه برای وی «عقب ماندگی ایران» مهم نیست، چنین گفت: «حفظ ارزشهای انقلاب به ساختن چند پل و اتوبان و جاده و انجام طرح عمرانی نیست و ما در این زمینه به گرد پای برخی کشورها از جمله مالزی هم نمی‌رسیم.» اینکه چرا به گرد پای مالزی که فاقد درآمد فراوان ناشی از صنایع نفت است، نمی‌توانیم برسیم و آنهم علیرغم اینکه رهبران با «کفایت» و «مدبری» نظیر رفسنجانی، خامنه‌ای و خانمی داریم از معماهای غیرقابل حل است که باید دلش را در فساد مالی و مفتخوری سرکردگان رژیم جمهوری اسلامی سرمایه و خانواده‌های انگل صفت و مافیائی آنها که زالو وار بر پیکره ثروت اجتماعی جسیده‌اند، جستجو کرد.

سرکردگان جناح راست مدرن که امروزه در قوه مجریه نفوذ داشته و نقش مهمی ایفا می‌کنند، از طریق شرکتهای دولتی، شهرداری و بانک مرکزی در تمامی ادارات دولتی و بین مدیران صنایع و کادریهای اداری پایه‌های خود را گسترش داده و از حمایت قابل ملاحظه مالی برخوردار هستند.

از شخصیت‌های معروف این جناح میتوان از رفسنجانی رئیس شورای مصلحت نظام نام برد. بنظر نگارنده، میزان برائی نظرات جناحهای مختلف هیأت حاکمه در ایران که نزدیک به یک قرن است که مثل یک کشور پیرامونی - حاشیه‌ای عمل میکنند، در گروهی درجه نفوذ آنان در حاکمیت، پایه‌های توده‌ای آنان و شخصیت‌های وابسته به این جناحها است. در ایران نیز مثل اکثر کشورهای جهان سوم، هژمونی و دیکتاتوری یک طبقه‌ی مشخص و منجم (برخلاف کشورهای توسعه یافته سرمایه داری در جهان اول) هنوز تثبیت و استحکام نیافته است. شخصیت‌ها از تشکیلات، جناحها، احزاب و دیگر نهادها و سازمانهای سیاسی اعتبار و قدرت نمی‌گیرند. بلکه این شخصیت‌ها هستند که با دادن نام و اعتبار خود به تشکلهای سیاسی به آنان اعتبار

## فصل هشتم

و علت وجودی و مشروعیت می بخشند. تاریخ صدساله سیاسی ایران شخصیت هائی را در خود پرورده که کارآیشان برابر و یا برتر از کارآئی سازمانها، احزاب و حتی جبهه های سیاسی بوده و در تصمیم گیریها و برنامه ریزیها نقش هائی اساسی ایفا کرده اند. احمد قوام السلطنه و سید ضاءالدین طباطبائی بعنوان دو نمونه منفی و ضد خلقی و دکتر مصدق بعنوان یک نمونه مثبت و متعهد به آرمانهای خلق نقش مهمی را در دوران معروف به آزادیهای دموکراتیک (۱۳۲۹-۱۳۲۰) و دوره ملی شدن صنعت نفت (۱۳۳۲-۱۳۲۹) ایفا کردند. شخص رفسنجانی یکی از چهره های شاخص معاصر است که طی بیست و هفت سال پس از انقلاب، نقشی اساسی در پیدایش و رشد خط میانه (معروف به خط راست مدرن) ایفا نموده و علیرغم عدم محبوبیت در بین مردم صاحب اقتدار و ثروت سرشار میباشد.<sup>۲۰۲</sup>

### نقش هاشمی رفسنجانی در رشد راست «مدرن»

رفسنجانی در دوره ریاست جمهوری خود (۱۳۷۶-۱۳۶۸) مورد توجه محافل غربی به خصوص دولت آمریکا بود. دولتهای غربی امیدوار بودند که رفسنجانی قادر به ایجاد یک قدرت متمرکز و آماده برای داد و ستد با غرب باشد. او در دوره زمامداری خود موفق شد گروههای موسوم به خط امام و یا جناح چپ را کنار گذاشته، گروههای درون خط راست سنتی را به همکاری وادار نموده و تکنوکراتها و کارگزاران را در امور اجرایی مملکت تقویت کند. اما نتایج سیاست های داخلی (تعدیل اقتصادی و خصوصی سازی) از یکسو و سیاست های خارجی او (گرفتن قرض از بانک جهانی و صندوق بین المللی) از سوی دیگر اغتشاشات و نا آرامیهای نسبتاً وسیعی را در اراک، مشهد، تبریز و اسلامشهر بودند. این ناآرامیها بدون تردید ریشه های عمیق اقتصادی داشته و در دو دوره ی ریاست جمهوری او (از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶) که بدون قید و شرط از پشتیبانی همه جانبه جناح راست سنتی برخوردار بود، شکل گرفته بودند.

در طی هشت سال زمامداری هاشمی، اقتصاد ایران در چنگ دو قشر از بورژوازی بوروکراتیک ایران (بورژوازی دلال - تجاری به نمایندگی «راست سنتی» و مدیران سرمایه دار بخش دولتی به نمایندگی جناح «راست مدرن») اسیر بود. در این دوره، «کارگزاران سازندگی» دولت رفسنجانی مقدمات احیای سرمایه داری صنعتی نوین ایران را در پیوند با نظام جهانی سرمایه فراهم ساختند. اما از اول پیدا بود که اتحاد سنتگرایان (خط راست سنتی) و تجدید نظر طلبان کارگزار (خط راست مدرن) پایدار نخواهد ماند. چرا که از همان اوایل حکومت رفسنجانی، دو جریان مشخص درون حاکمیت به مخالفتهای جدی با سیاست های «خصوصی

## فصل هشتم

سازی» و «تعدیل اقتصادی» رفسنجانی برخاستند: بخش دلالتی و تجاری (راست محافظه‌کار) که این دفعه از پشتیبانی بیدریغ نیروهای درون جریان حزب الله برخوردار بود و دوم جریان چپ که این بار در دو طیف مشخص چپ سنتگرا و چپ مدرن در جامعه ظهور کرده بود. هر دو جریان بعقل مختلف و با اهداف متفاوت در راه حذف موانع جلب سرمایه خارجی، بازگشت سرمایه داران ایران و اجرای موفقیت‌آمیز سیاست‌های تعدیل اقتصادی، خصوصی سازی و تنش زدائی سنگ اندازی کردند و احتمالاً در سیاست‌های تعدیل دولت رفسنجانی وقفه بوجود آوردند.

ولی آنچه شکست برنامه‌های «تعدیل» و «خصوصی سازی» دولت رفسنجانی را قطعی کرد فساد مدیران و حیف و میل ثروتهای ملی و بوروکراسی پر هزینه مصرف‌گرا و ناکارآمد دولتی بود که هزینه طرحها را چندین برابر کرده، بخش بزرگی از درآمد ملی را به جیب «فیله حاکم» به رهبری رفسنجانی و خویشاوندانش سرازیر ساخته و بجای خدمت و کار «فاجعه ملی ۱۳۶۷»، قتل‌های زنجیره‌ای و فلاکت اقتصادی تحویل مردم داد.<sup>۲۰۴</sup>

در نتیجه وقتی بعد از هشت سال حکومت (۱۳۷۶-۱۳۶۸) رفسنجانی ریاست جمهوری را ترک کرد ایران در آستانه ورشکستگی مالی با دهها میلیارد دلار قرضه خارجی، تورم همراه با رکود و شکاف عمیقتر طبقاتی قرار گرفت. بدنبال این وضع فقر و بیکاری گسترده از یکسو و قیام‌های شهری همراه با انفجار بخت‌های از نیروهای بدنه نظام از سوی دیگر ناراضی اکثریت مردم بویژه زنان و جوانان را دامن زد. در ضمن در طی این مدت هشت ساله جمعیت کشور افزایش فوق‌العاده یافته، بخش جوان جمعیت جنبه غالب را پیدا کرده و آثار و پیامدهای اختناق سیاسی، فشار، سرکوب فرهنگی، سانسور و محرومیت‌های گوناگون از قیام و اعتراض تا رواج بی‌سابقه دزدی و دیگر بیماری‌های اجتماعی مثل الکلیسم، اعتیاد، فحشاء، رشوه‌خواری، خودکشی و همسر و فرزندکشی یا فرار از ایران فزونی یافت.

در همان زمان بخش قابل ملاحظه‌ای از ثروت کشور بصورت تقدینگی در اختیار بورژوازی دلال - تجاری بوروکراتیک قرار گرفته و عملاً بصورت سرمایه «سرگردان» و اقتصاد کازینویی از چرخه تولید و یشرقت خارج شد. رکود و تورم توأمان (Stagflation) موجب تضعیف و فلاکت بیشتر نیروهای تولیدی بویژه زحمتکشان گشته و تحرک اجتماعی، سیاسی و فکری بخش بزرگی از تحصیلکرده‌ها، تکنوکراتها و منحصصین را که «خط میانه» قرار بود تقویت بخشد، بتدت ضعیف ساخت.<sup>۲۰۵</sup>

بنابراین و بر اساس این وقایع دوره رفسنجانی نه تنها «سازنده» نبوده بلکه در زمینه‌های مختلف حتی

## فصل هشتم

«ویرانساز» هم بود. بنظر نگارنده، رفسنجانی و طرفدارانش در انتخابات مجلس ششم بهای سنگینی در مقابل سیاست های «خصوصی سازی» و «تعدیل ساختاری» خود پرداختند.

بغیر از رفسنجانی (که از هر نظر رهبری خط راست مدرن را تا اواسط سال ۱۳۷۸ به عهده داشت ولی در آنموقع کاندیداتوری جناح راست سنتگرا را نیز پذیرفت و عملاً باعث جدایی و دو دستگی در درون جناح خود شد) دیگر شخصیت های معروف راست مدرن در دوره ۱۳۷۸-۱۳۷۶ عبارت بودند از: رضا امراللهی، محمد هاشمی گلپایگانی، حسین حبیبی (معاونین ریاست جمهوری رفسنجانی)، غلامحسین کرباسچی (شهردار سابق تهران و مدیر مسئول روزنامه های «همشهری» و سپس «هم مین»)، محسن نوربخش (رئیس کل بانک مرکزی)، محمدرضا نعمت زاده (وزیر سابق نیرو)، غلامرضا فروزش (وزیر سابق جهاد سازندگی)، غلامرضا شافعی (وزیر سابق تعاون)، بیژن زنگنه (وزیر سابق نیرو و وزیر نفت کابینه خاتمی)، سید محمد غرضی (وزیر سابق پست و تلگراف و تلفن)، عیسی کلانتری (وزیر سابق کشاورزی)، مرتضی محمدخان (وزیر سابق اقتصاد و دارایی)، محمدعلی نجفی (وزیر آموزش و پرورش)، اسماعیل شوشتری (وزیر سابق دادگستری)، اکبر ترکان (وزیر سابق راه و ترابری) و مرتضی الویری (رئیس شورای عالی منطقه آزاد تجارتمی و مدیر مسئول روزنامه «همشهری» بعد از محاکمه و زندانی شدن کرباسچی در بهار ۱۳۷۸). بعضی دیگر از افراد شاخص این جناح، مثل عبدالله نوری (نایب رئیس مجلس چهارم و سپس وزیر کشور خاتمی تا اواسط سال ۱۳۷۸ که از طرف مجلس پنجم استیضاح شده و از مقامش استعفاء داد) و عطاالله مهاجرانی (معاون سابق ریاست جمهوری در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و سپس وزیر ارشاد اسلامی دولت خاتمی) در جریان حوادث سیاسی سال ۱۳۷۸ از رفسنجانی و حزب کارگزاران سازندگی فاصله گرفتند و بطور فردی به پایگاههای اصلی «جنبش دوم خرداد» و جبهه «اصلاح طلبان» تبدیل گشتند. ناگفته نماند که تا اوایل سال ۱۳۷۸ این افراد شاخص از مهره های اصلی و آغازگران گروه کارگزاران سازندگی محسوب میشدند.<sup>۲۰۵</sup>

این چهره های شاخص در دیماه ۱۳۷۴ یکماه قبل از انتخابات مجلس پنجم در بیانیه ای در مورد انتخابات از رفسنجانی بعنوان «آیت الله» نام برده و مقام و موقعیت او را به عرش اعلاء رساندند. در این بیانیه، امضاءکنندگان از رفسنجانی بعنوان «ابوذر زمان»، «باسدار کلمه طیبه خمینی» و «صیقل بخش جهاد مردان» نام برده و نتیجه گیری کردند که «در شأن و منزلت و عزت مجلس شورای اسلامی همین افتخار پس که ولادتش را با رفسنجانی آغاز کرده و دوران بلوغ، رشد و کمالش را با او سیری نموده» است.

انتشار این بیانیه بدین مفهوم بود که کارگزاران با ایجاد کیش شخصیت برای رفسنجانی تصمیم دارند که او



## فصل هشتم

را به رهبری کل ارتقا دهنده. بدین‌روی این بیانیه بلافاصله مخالفت جناح راست سنتی را برانگیخته و ۱۵۰ تن از نمایندگان مجلس چهارم طوماری علیه بیانیه تهیه کردند. در مجلس حتی صحبت از استیضاح امضاءکنندگان بیانیه که عمدتاً وزرای دولت رفسنجانی بودند، شد. روزنامه «رسالت» ارگان اصلی جناح ستگرای راست، بیانیه را دخالت قوه مجریه (رفسنجانی و وزرای کابینه‌اش) در قوه مقننه (مجلس چهارم) برای «وکیل‌الدوله ساختن» وکلای مجلس پنجم نامید. اختلافات بین دو جناح بجائی رسید که در برخی محافل صحبت از انشعاب احتمالی در «جامعه روحانیت مبارز» شد.

ولی ترس از بازگشت طرفداران جناح چپ که در آستانه انتخابات مجلس پنجم در سال ۱۳۷۴ فعالیت افتاده بودند، هر دو جناح درون حاکمیت (راست سنتی عمدتاً به رهبری خامنه‌ای و راست مدرن به رهبری رفسنجانی) را دوباره وادار به ممانعت و همکاری با یکدیگر کرد. خامنه‌ای بعنوان ولی فقیه اعلام کرد که در «صحنه مهم انتخابات همه موظفند از هر آنچه موجب کدورت و تشنج افکار و اذهان است پرهیز کنند». سپس شورای نگهبان با حذف عنوان وزراء از اعلامیه‌های انتخاباتی عنوان «جمعی از کارگزاران سازندگی ایران» را که گروه طرفدار خط رفسنجانی و هسته‌ی جناح راست مدرن بود، برای دادن لیست انتخاباتی تأیید نمود.

گردانندگان هر دو جناح برای اینکه این شبهه را در اذهان عمومی بوجود نیاورند که تبانی، مصالحه و ممانعت بین این دو گروه بوقوع پیوسته و در ضمن برای گرم نگاهداشتن بازار مبارزات انتخاباتی با استفاده از محملهای مؤثر خود («جامعه روحانیت مبارز» و «جمعی از کارگزاران سازندگی») کارزار تبلیغاتی گسترده و پرهیاهویی در سال ۱۳۷۵ براه انداختند. یکی طرفدار «توسعه» و «آزاد سازی» و «سازندگی» و دیگری طرفدار «عدالت اجتماعی» شد. تابلوهای تبلیغاتی دو جناح و هوادارانشان دیوار شهرها و روستاهای ایران را با اطلاعیه و بیانیه‌های گوناگون همچون کاغذ رنگارنگ دیواری مفروش نمود.

ولی علیرغم تبلیغات و هیاهو، مردم بطور عام و بخشی از فعالین جناح چپ بطور اخص، میدانستند که سرآوردن گروه «راست مدرن» موسوم به «جمعی از کارگزاران سازندگی» در آن مقطع تاریخی و اختلافات، مشاجره لفظی و جر و بحثی که بین دو جریان «راست» (سنت‌گرا و مدرن) بوجود آمده، یک «جنگ زرگری» و یک ممانعت و تبانی بین این دو شاخه از جریان راست پیش نبود. مردم بویژه افراد متعلق به دیدگاههای مختلف ملی، سکولار و ملی - مذهبی، بخوبی میدانستند که اصولاً شکلگیری «گروه کارگزاران سازندگی» در دوره دوم زمامداری رفسنجانی (۱۳۷۴-۱۳۷۲) در راستای استمرار مبارزه علیه جناح چپ اسلامی، تعدیل اقتصادی، استقراض خارجی، اعمال سیاست های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، سرمایه‌گذاری

## فصل هشتم

خارجی در کشور (قرار دادن ایران در مدار نظام جهانی سرمایه) و بالاخره «سیاست انفتاح» با آمریکا بوده و رهبری جناح راست سنتی با «کارگزاران سازندگی» در اکثر زمینه‌ها همسو و هم رأی بوده و در بین این دو شاخه اختلافی اساسی وجود نداشت.

به هر حال انتخابات دوره پنجم به غیر از مصرف داخلی از نظر برخی تحلیلگران مصرف خارجی نیز داشت. رژیم به غیر از اینکه علاقه داشت که با این «جنگ زرگری» بازار انتخابات را در بهمن ۱۳۷۴ گرم نگاهدارد، میکوشید در محافل بین المللی چنین وانمود سازد که در نظام سیاسی ایران نیز دو آلترناتیو اصیل و بزرگ بوجود آمده و از این نظر با الگوهای انتخابات دو حزبی جهان «آزاد» غرب، بویژه آمریکا و انگلستان، نیز هم خوانی پیدا کرده است. در این راستا هر دو جناح راست تلاش کردند بخشهایی از جناح چپ اسلامی را نیز به کارزار انتخاباتی کشانده و بدینوسیله برنامه سردمدار اصلی جناح چپ («مجمع روحانیون مبارز») را که با ندادن لیست نامزد انتخاباتی می‌کوشید انتخابات دوره پنجم را فقط با یک لیست اصلی روبرو ساخته و از این طریق «تمامیت خواهی» و «انحصار طلبی» جناح حاکم را بر ملا و افشاء نماید، نقش بر آب سازند. بدون تردید در پیروزی این امر بخشهایی از شاخه راست مدرن نقش بزرگی ایفا کردند.

مطالعه لیست انتخاباتی جناح کارگزاران برای مجلس پنجم نشان میدهد که رهبران این جناح در عین معائنات و براه انداختن «جنگ زرگری» با جناح راست سنگترا، موفق شدند که با بخشهایی از جناح چپ نیز به تئانی رسیده و لیست مشترک بدهند.<sup>۲۰۴</sup>

لیست نامزدهای انتخاباتی مجلس پنجم «جمعی از کارگزاران سازندگی ایران» یک لیست ائتلافی شامل ده نفر از «جامعه روحانیت مبارز» (از جناح راست سنتی) و ده نفر از طیف چپ و ده نفر از خود «کارگزاران سازندگی» بود. بی‌جهت نیست که این جناح در ایران بنامهای «میانه» «سنتریست» و «پاندول» معروف گشته بود.

ده نفر از کاندیداهای ائتلافی خط راست مدرن و «روحانیت مبارز» برای مجلس پنجم عبارت بودند از: حسن روحانی، علی‌اکبر ابوترابی، علی‌اکبر ناطق نوری، محمدعلی موحدی‌کرمانی، محسن مجتهد شبستری، دری نجف آبادی، مرضیه وحید دستجردی، عباس شیبانی، سید محمداصغری و سید محمود دعائی. از طرف دیگر کارگزاران سازندگی موفق شد که یک لیست مشترک با «جناح چپ» نیز تهیه کند که افراد زیر را شامل میشد:

۱- هاشم رهبری، نماینده دوره‌های اول و دوم و چهارم مجلس.

## فصل هشتم

- ۲- علیرضا محبوب، دبیرکل «خانه کارگر».
- ۳- ابوالقاسم سرحدی زاده. عضو حزب ملل اسلامی در دهه ۱۳۵۰ و وزیر سابق کار و سرپرست روزنامه «صبح آزادگان».
- ۴- سهیلا جلو دارزاده، مؤسس «کانون خواهران خانه کارگر».
- ۵- مرتضی الویری، مشاور رئیس جمهور و دبیر شورای عالی مناطق آزاد.
- ۶- عبدالله نوری، وزیر سابق کشور و نماینده امام در سپاه پاسداران.
- ۷- مجید انصاری، معاون حقوقی و امور مجلس در وزارت کشور.
- ۸- سراج الدین موسوی، فرمانده کل کمیته‌های انقلاب.
- ۹- فائزه رفسنجانی، نایب رئیس کمیته ملی المپیک.
- ۱۰- صدیقه مقدمی، عضو شورای مرکزی جمعیت زنان ایران.
- ۱۱- ابوالقاسم آشوری، رئیس سازمان نوسازی و تجهیز مدارس.
- ۱۲- مصطفی معین، رئیس دانشگاه شیراز.
- ۱۳- رضا ملک‌زاده، رئیس سابق دانشگاه شیراز و وزیر سابق بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.
- ۱۴- مهدی حجت، معاون سازمان صدا و سیما.
- ۱۵- داود تاجران، مدیرعامل سازمان ناکسیرانی.
- ۱۶- محمد رحمتی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ۱۷- محمود اعتمادی، رئیس دانشگاه صنعتی شریف.
- ۱۸- ناصر خالقی، عضو هیأت امنای مسکن آزادگان.
- ۱۹- فاطمه رمضان‌زاده، استاد دانشگاه علوم پزشکی و
- ۲۰- محمدرضا تقوی‌منش، فرماندهی در مقامهای مختلف سپاه پاسداران.

در هر صورت علت اصلی نزدیکی بخشی از «کارگزاران سازندگی» به بخشهایی از جناح چپ در تدارکات انتخاباتی مجلس پنجم در سال ۱۳۷۴ در واقع ناشی از مخالفت «جامعه روحانیت مبارز» و تشکلهای همسوی آن در خودداری از پذیرش پنج نفر از نامزدهای معرفی شده هاشمی رفسنجانی در فهرست انتخاباتی

## فصل هشتم

وی بود.

همانگونه که در صفحات پیشین اشاره شد پس از کش و قوس‌های فراوان و موافقت و مخالفت‌های متعدد، سرانجام اعضای رسمی گروه «جمعی از کارگزاران سازندگی» - عطاالله مهاجرانی (معاون حقوقی و پارلمانی رئیس جمهور)، محمد هاشمی (معاون اجرایی رئیس جمهور)، غلامحسین کرباسچی (شهردار تهران)، محسن نوریخس (وزیر اقتصاد امور دارایی)، رضا امراللهی (رئیس سازمان انرژی اتمی) و مصطفی هاشمی طبا (رئیس سازمان تربیت بدنی) - که در دوره ی ریاست جمهوری رفسنجانی بخش اعظم فعالیتشان در زمینه های اقتصادی و اجرایی متمرکز بود، تن به همکاری با جناح چپ در انتخابات دوره ی پنجم مجلس دادند. هدف اصلی آنها بقا در هرم قدرت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی بویژه در بخشهای اقتصادی بود و برایشان تفاوت چندانی نداشت که در این تقسیم قدرت با کدام گروه شریک باشند. کما اینکه به هنگام انتخابات مجلس پنجم پار دیگر قصد داشتند که با جناح راست به تفاهم برسند، اما سرسختی بخشی از جناح راست سستی سبب شد تا «کارگزاران» دست ائتلاف خود را بسوی جناح چپ که چهار سال پیش از آن در به انزوا کشاندن اعضایش در صحنه سیاسی با جناح راست مشارکت داشتند، دراز کنند.<sup>۲۰۷</sup>

به هر حال، ضرورت زمانی، معادلات سیاسی و بویژه داشتن یک رقیب نیرومند تعامیت خواه مشترک که عزم خود را برای حذف کامل رقبا از صحنه سیاست جزم کرده بود، سبب شکلگیری این ائتلاف استراتژیک شد تا جناح چپ و کارگزاران جبهه مشترکی (جبهه دوم خرداد - جبهه اصلاح طلبان) را در سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۶ در مقابل جناح راست تشکیل دهند. در اینجا به چگونگی تشکلهای درون این جبهه ائتلافی میپردازیم.

### ترکیب تشکلهای درون جبهه اصلاح طلبان

در دوره ۱۳۷۶-۱۳۸۰، بخش مهمی از «کارگزاران سازندگی» (معروف به راست مدرن - خط میانه)، «جناح چپ سنگرا» (معروف به چپ سستی - ارتدکس) و جناح چپ های جوان (معروف به چپ مدرن - نوین) که زیر عنوان «جنتی دوم خرداد» در انتخاب خاتمی به دو دوره ریاست جمهوری نقش اساسی ایفا نموده بودند، بنام «جبهه اصلاح طلبان» در مقابل «جبهه محافظه کاران» قد علم کردند. این جبهه دربرگیرنده ۱۸ حزب، سازمان، انجمن و دفتر بود. بررسی عملکرد و سخنان برخی از افراد سرشناس این جبهه و مطالعه بیانیه‌ها و نشریات متنوع متعلق به تشکلهای درون آن به خوبی نشان میدهد که ائتلاف این تشکلهای هیجده‌گانه در اوایل این دوره (۱۳۷۶-۱۳۷۸) ناپایدار بود. ولی در سالهای ۱۳۸۱-۱۳۷۸ به دلیل مخالفت

## فصل هشتم

مشترک با انحصارگرهای راست سنتی جبهه محافظه‌کاران از یکسو و حمایت از دولت و برنامه‌های خائسی از سوی دیگر، این ائتلاف بتدریج از اتحاد عمل قابل قبولی برخوردار شد که در واقع مانع از شکستگی و انشعاب در درون آن گشته و آن جبهه را در بهمن ۱۳۷۸ به «سرمنزول مقصود» یعنی تسخیر اکثریت معتازی از کرسی‌های مجلس ششم رساند.

تشکلهای هیجده گانه این جبهه در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۸۱ (چه در داخل مجلس و چه در خارج از آن) عبارت بودند از:

- ۱- مجمع روحانیون مبارز،
- ۲- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی،
- ۳- جبهه مشارکت ایران اسلامی،
- ۴- حزب کارگزاران سازندگی،
- ۵- «مجمع نمایندگان خط امام» در مجلس پنجم،
- ۶- «مجمع نمایندگان ادوار مجلس»،
- ۷- دفتر تحکیم وحدت،
- ۸- مجمع نیروهای خط امام،
- ۹- حزب اسلامی کار،
- ۱۰- حزب همبستگی ایران اسلامی،
- ۱۱- خانه کارگر،
- ۱۲- انجمن اسلامی مدرسین دانشگاهها،
- ۱۳- انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران،
- ۱۴- انجمن اسلامی مهندسان ایران،
- ۱۵- انجمن اسلامی معلمان ایران،
- ۱۶- انجمن اسلامی مدیران صنایع ایران،
- ۱۷- انجمن اسلامی بانوان ایران و

## فصل هشتم

۱۸- جمعیت زنان جمهوری اسلامی.

بدون تردید بزرگترین «بلوک» و یا جناح درون تشکلهای هیجده‌گانه اصلاح طلبان را در دوره ۱۳۸۱-۱۳۷۸، پیروان و طرفداران خط امام (معروف به خط امامیها) تشکیل می‌دادند. «مجمع روحانیون مبارز» بزرگترین و قویترین و قدیمیترین تشکل در درون این جناح محسوب می‌شد.

تشکلهای متعلق به این خط که عمدتاً به جناح «چپ ارتدکس» تعلق داشتند، عبارت بودند از:

۱- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی،

۲- دفتر تحکیم وحدت،

۳- انجمن اسلامی معلمان،

۴- انجمن اسلامی مدرسین دانشگاههای سراسر کشور،

۵- انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران،

۶- انجمن اسلامی مهندسان ایران،

۷- دفتر تبلیغاتی اسلامی در قم و

۸- خانه کارگر.

بطور کلی رهبران شاخص و معروف «پیروان خط امام» در دوره ۱۳۸۱-۱۳۷۸ عبارت بودند از:

۱- مهدی کروبی، رئیس مجمع روحانیون مبارز و رئیس مجلس ششم،

۲- محمد خاتمی، رئیس جمهور،

۳- حسن صائقی، رئیس بنیاد ۱۵ خرداد و عضو حوزه علمیه قم،

۴- محمد رحیمیان، رئیس بنیاد شهید،

۵- محمدرضا توسلی، عضو شورای استصوابی نظام،

۶- مهدی امام جمارانی، نماینده خامنه‌ای در سازمان اوقاف،

۷- محمد موسوی خوئینی‌ها، مدیر مسئول روزنامه «سلام» و عضو شورای استصوابی نظام،

۸- جلال خمینی، امام جمعه خمین،

۹- هادی غفاری، رئیس بنیاد «الهادی».

## فصل هشتم

۱۰- اسدالله بیات، رئیس مجمع علمای حوزه علمیه قم.

۱۱- رسول منتجب نیا، عضو حوزه علمیه قم.

۱۲- محمد ابطحی، سخنگوی کابینه خاتمی.

۱۳- صادق خلیخالی، حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی و مدرس حوزه علمیه.

۱۴- علی اکبر محتشمی، وزیر سابق کشور، مشاور خاتمی و مدیر مسئول نشریه «بیان».

۱۵- محمدعلی صدوقی، امام جمعه یزد.

۱۶- عبدالواحد موسوی لاری، وزیر کشور و

۱۷- محمود دعائی، مدیر و صاحب روزنامه «اطلاعات».

در ده سال بعد از انقلاب و تا قبول آتش بس در جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷) جناح «خط امام» از حمایت و عنایت خمینی برخوردار بود. میرحسین موسوی، نخست وزیر سالهای ۱۳۶۸-۱۳۶۱ با کمک خمینی موفق شد که اکثر طرفداران جناح راست را از ارکانهای دولتی برکنار کرده و در انتخابات بهار ۱۳۶۶ مجلس سوم را نیز در زیر هژمونی طرفداران خط امام قرار دهد.

اما بعد از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۷ اوضاع به نفع جناح راست و به ضرر جناح چپ بتدریج تغییر کرد. هاشمی رفسنجانی که تا آنزمان متعلق به خط طرفدار امام بود، در همان سال تغییر موضع داد و بعد از تسخیر پست ریاست جمهوری به تصفیه طرفداران خط امام پرداخت. در سالهای ۱۳۷۳-۱۳۶۸ زمانی که رفسنجانی (رهبر جناح میانه) با خامنه‌ای (رهبر جناح راست) وحدت داشتند، طرفداران خط امام (جناح چپ) قادر نبودند که در ارکانهای دولتی مقام و موقعیت مؤثری کسب کنند. ولی در سال ۱۳۷۴، زمانی که رفسنجانی «جامعه روحانیت مبارز» را ترک کرده و به ایجاد «گروه بخشی از کارگزاران سازندگی» اقدام کرد، طرفداران خط امام دوباره فرصت پیدا کردند که بطور فعال و مؤثر در صحنه سیاسی ظهور کنند. این امر باعث شد که در انتخابات مجلس پنجم اعضای تشکلهای خط امام به مجلس پنجم راه یافته و سپس با همکاری طرفداران خط میانه (راست مدرن) به پیروزی خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ کمک‌های مؤثر بنمایند.

در اینجا بعد از معرفی تشکلهای مهم درون «پیروان خط امام» (مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم وحدت) در جبهه اصلاح طلبان که بنام جناح چپ ارتدکس نیز موسومند، به بررسی چگونگی تشکلهای دیگر درون جبهه اصلاح طلبان مثل جبهه مشارکت ایران اسلامی (در بر گیرنده

## فصل هشتم

افراد شاخص طیف چپ های نوین - مدرن، حزب کارگزاران سازندگی (نماینده راست مدرن - میانه)، حزب اسلامی کار (عمدتاً سترستی و همسوی حزب کارگزاران سازندگی) و حزب همبستگی ایران اسلامی (عمدتاً سترستی، متمایل به خط راست مدرن) می‌پردازیم.

### مجمع روحانیون مبارز

مجمع روحانیون مبارز در اوایل سال ۱۳۶۷ بعد از کسب اجازه از خمینی از «جامعه روحانیت مبارز» جدا شد. این مجمع در مجلس سوم با اینکه قوه مجریه دولت تحت سلطه جناح راست قرار داشت، اکثریت کرسیها را بخود اختصاص داد. بعد از انتخابات مجلس چهارم در سال ۱۳۷۰ که در آن جناح راست سنتی (به رهبری خامنه‌ای) و جناح راست مدرن (به رهبری رفسنجانی) اکثریت کرسیها را قبضه کردند، مجمع فعالیت سیاسی خود را به مدت پنجسال متوقف کرد. یکی از اعضای شورای مرکزی مجمع (عبدالواحد موسوی لاری) در باره دلایل این اقدام گفت: «قضا سازی که قبل و بعد از انتخابات دوره چهارم مجلس شده بود و شرایط بسیار بد انگ زدنها، تهمت‌ها و برخوردهای غیر اصولی و غیر اخلاقی که در رابطه با مجمع و کاندیداهای مجمع بوجود آمد، علت توقف فعالیتهای مجمع روحانیون مبارز بود».<sup>۲۰۸</sup> در دوره پنجم ۱۳۷۵-۱۳۷۰ که دوره افول جناح چپ محسوب می‌شود، رهبران و آغازگران این مجمع با اینکه در درون حاکمیت بویزه در مجلس چندان فعالیتی نداشتند ولی در کارهای حوزوی و فعالیتهای اسلامی و فرهنگی کوشا بوده و در بین اقشار مختلف مردم بویزه دانشجویان، پایه‌های قابل ملاحظه اجتماعی برای خود کسب کردند. رهبران مؤسس و اعضای شورای مرکزی مجمع عبارت بودند از: مهدی کروبی (دبیر کل مجمع)، سید محمد موسوی خوئینی‌ها (مدیر مسئول نشریه «سلام» و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام)، علی اکبر محتشمی (وزیر کشور، نماینده مجلس در دوره سوم، مدیر مسئول نشریه «بیان» و مشاور اجتماعی رئیس جمهور خاتمی)، مهدی جعفرانی (رئیس سابق سازمان اوقاف و امور خیریه)، علی اکبر آشتیانی (نماینده خمینی در ژاندارمری)، اسدالله بیات (نماینده دوره دوم و سوم مجلس و عضو مؤسس مجمع مدرسین حوزه علمیه قم)، عبدالواحد موسوی لاری (نماینده دوره اول و سوم مجلس و وزیر کشور کابینه خاتمی بعد از استیضاح عبدالله نوری)، رسول منتجب نیا (نماینده خمینی در شهربانی کل کشور و عضو مؤسس شورای مرکزی مجمع نمایندگان ادوار مختلف مجلس)، محمدرضا توسی (عضو دفتر خمینی و مسئول پاسخ به سؤالات شرعی) و اسدالله کیان (عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز).

مجمع روحانیون مبارز در مهر ماه ۱۳۷۴ چند ماه قبل از برگزاری انتخابات دوره مجلس پنجم زمانیکه



## فصل هشتم

دوباره بخاطر شکست سیاست های اقتصادی دولت رفسنجانی از یکسو و تشدید اختلافات بین جناح راست سنتی و گروه کارگزاران سازندگی (راست مدرن) از سوی دیگر جو سیاسی به سود جناح چپ تغییر و تحول میافت. فعالیت سیاسی خود را بعد از حدود پنجسال توقف از سر گرفت.

با اینکه این مجمع در انتخابات مجلس پنجم بعنوان یک تشکل شرکت رسمی نداشت ولی از فعالیتهای تشکلهای همسوی خود بویژه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی حمایت کرده و بدون تردید در سال ۱۳۷۶ در انتخاب خاتمی به رئیس جمهوری همراه با طیفهای همسوی خود و با همکاری بخش مهمی از «کارگزاران سازندگی» نقش اساسی ایفا کرد.

در بحبوحه انتخابات مجلس ششم، مجمع همراه با رهبران چپ های جوان که عمدتاً در جبهه مشارکت ایران اسلامی و با ناشرین روزنامه «مشارکت» فعالیت داشتند، فهرست ۶۰ نفره‌ای از کاندیداهای انتخابات مجلس ششم را تهیه کردند که مهمترینشان عبارت بودند از:

عباس عبدی، محسن آرمین، میثم سعیدی، شریف آزادگان، علی اکبر رحمانی، سید هادی خامنه‌ای، بهزاد نبوی، علیرضا علوی تبار، عبدالله نوری، علیرضا محبوب، سهیلا جلودارزاده، الیاس حضرتی، ابوالقاسم سرحدی زاده، مهدی کروبی، فاطمه کروبی، محمد موسوی خوئینی‌ها، علی اکبر محتشمی و محمدرضا خاتمی. با اینکه شورای نظارت استصوابی با تأکید شورای نگهبان صلاحیت تعداد زیادی از اعضای مجمع را رد کرد ولی نمایندگان تهران که در دوره اول انتخابات مجلس ششم در ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ انتخاب گشتند، تقریباً همگی متعلق به لیست مشترک جبهه مشارکت و مجمع روحانیون مبارز درون جبهه اصلاح طلبان بودند.<sup>۲۰۹</sup>

در اینجا با استناد به مطبوعات همسو با مجمع روحانیون مبارز - روزنامه «سلام»، نشریه «بیان»، هفته نامه «مبین»، هفته نامه «عصرما» (ارگان «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی») و نشریه «جهان اسلام» - دیدگاههای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مجمع روحانیون مبارز را که در واقع مواضع جناح چپ سنتی یا ارتدکس درون جبهه اصلاح طلبان را منعکس می‌کردند، بطور اجمالی معرفی می‌کنیم.

در زمینه‌های نگرش به حکومت و اصل ولایت فقیه، آزادی احزاب، مشارکت سیاسی و سیاست خارجی «مجمع روحانیون مبارز» بر خلاف «جامعه روحانیت مبارز» معتقد به:

۱- محدودیت اختیارات ولی فقیه به قانون اساسی و انتخابی بودن ولی فقیه در عصر غیبت است.

## فصل هشتم

۲- تأکید «مساوی» بر جمهوریت و اسلامیت نظام و تغییر پذیری سیاسی حکومت با مقتضیات زمان است.

۳- تأکید بر ضرورت فعالیت احزاب سیاسی و اهمیت آزادی احزاب و فعالیتهای سیاسی طبق قانون اساسی است.

۴- آزادی بعنوان یک «حق الهی» و طبیعی مردم و مشارکت آنان در امور سیاسی است و

۵- صدور انقلاب و توسعه روابط با «شرق» بوده و روابط با آمریکا را رد میکند.<sup>۳۰</sup>

در حیطه اقتصادی، «مجمع روحانیون مبارز» معتقد به:

۱- دخالت دولت در امور اقتصادی بوده و مخالف خصوصی سازی است.

۲- عدم توانایی مدل «اقتصاد بازار» در حل مشکلات اقتصادی بوده و از تقویت و گسترش تعاونی‌ها حمایت میکند.

۳- استقرار سیاست خود اتکایی اقتصادی بوده و بر خود اتکایی کشاورزی تأکید می‌ورزد و

۴- استقرار عدالت اجتماعی بعنوان مهمترین «اولویت» بعد از استقلال بوده و اقتصاد مختلط را بعنوان مدل مطلوب تبلیغ میکند.<sup>۳۱</sup>

در امور فرهنگی و هنری «مجمع روحانیون مبارز» و تشکلهای همسوی آن که عمدتاً طیف «پیروان خط امام» و یا چپ ارتدکس را در داخل جبهه اصلاح طلبان نمایندگی می‌کنند، معتقد به نظارت بر تولیدات فرهنگی بعد از انتشار و تولید بوده و از «خلق» هرچه بیشتر آثار فرهنگی حمایت میکند. در ضمن مجمع بر خلاف «جامعه روحانیت مبارز» به عوامل داخلی در تهاجم فرهنگی اهمیت بیشتری داده و سرمایه گذاری و سوسید (بارانه) دادن دولت در فعالیتهای فرهنگی را تبلیغ میکند. رهبران مجمع و تشکلهای همسوی آنها ریشه نارسائیا و ناهنجاریهای فرهنگی را بیشتر در آسیب پذیری درونی و نه در توطئه و یا تهاجم خارجی می‌بینند. نتیجتاً مجمع به استفاده از ابزارها و شیوه‌های مدرن در عرصه فرهنگی اعتماد داشته و بر خلاف اکثر تشکلهای درون محافظه‌کاران به قانونمند بودن مناسبات فرهنگی و به خودداری از برخوردهای سلیقه‌ای در زمینه‌های فرهنگی و هنری تأکید می‌ورزند.<sup>۳۲</sup>

## فصل هشتم

### سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی متشکل‌ترین و فعال‌ترین گروه درون طیف «پیروان خط امام» و جناح چپ ارتدکس است که با مجمع روحانیون مبارز همسو بوده و نظرگاههای همگون با رهبران آن مجمع دارد. همانطور که در بخش چهارم همین فصل شرح داده شد، این سازمان در فروردین ۱۳۵۸ از وحدت هفت گروه اسلامی که دیدگاههای مشابه داشتند، به تشویق و توصیه خمینی بوجود آمد.<sup>۲۱۳</sup>

در بهار سال ۱۳۵۸، سازمان از خمینی تقاضا کرد تا نماینده یا وکیلی از جانب خود برای نظارت در مسائل اعتقادی و فقهی تعیین کند. خمینی نیز حجت الله راستی کاشانی را به این سمت تعیین نمود. بعد از جریانات خونین و پرتنش خرداد ۱۳۶۰ و اوجگیری قدر قدرتی و سیاست‌های انحصارطلبانه حزب جمهوری اسلامی از یکسو و ادامه و تشدید جنگ ایران و عراق از سوی دیگر در درون سازمان یک رشته اختلافات بر سر مسائل ایدئولوژیکی و چگونگی نظارت و موقعیت راستی کاشانی در بین اعضای رهبری بوجود آمده و گسترش یافت. از آنجا که بهزاد نبوی، از رهبران سازمان و یکی از طراحان و مجریان اصلی اقتصاد زمان جنگ در داخل دولت چپ‌گرای میرحسین موسوی بود و با توجه به اینکه جناح راست سنگرا همراه با طرفداران جناح راست مدرن (آغازگران گروه کارگزاران سازندگی) با کنترل اقتصاد توسط دولت مخالف بودند، در نتیجه درگیریها در درون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بین بخشی از کادرها به رهبری بهزاد نبوی و کادرهای طرفدار حجت‌الاسلام راستی کاشانی تشدید یافت. درگیریها و اختلافات در درون سازمان منجر به شکلگیری و ظهور سه جناح در آن گشت که عبارت بودند از:

۱- جناحی که برای حجت‌الاسلام راستی که در واقع تمایل به خط راست سنگرا و محافظه‌کار داشت، ولایت تام سازمانی قائل بوده و تبعیت کامل از او را واجب می‌شمرد. اعضای این جناح با اینکه از نظر تعداد افراد در رهبری در اقلیت بودند ولی بخاطر داشتن دیدگاههای ستغرایانه در مسائل اجتماعی - اقتصادی بطور غیرمستقیم در خارج از سازمان از حمایت «جناح راست» برخوردار بودند.

۲- جناحی که خود را موظف به تبعیت از مواضع حجت‌الاسلام راستی نمی‌دانست. این جناح که در دولت میرحسین موسوی توسط بهزاد نبوی نمایندگی میشد، در مسایل اقتصادی بیشتر از نظرگاههای رادیکال پیروی میکرد. با اینکه افراد متعلق به این جناح سی و هفت نفر بوده و اکثریت غالب را در

## فصل هشتم

درون رهبری تشکیل می‌دادند ولی در خارج مورد انتقاد شدید «جناح راست» حاکم در دولت قرار داشتند.

گفتگوهای درون سازمان بالاخره منجر به استعفای سی و هفت نفر عضو جناح دوم از بدنه سازمان در دیماه سال ۱۳۶۱ گشت. از آن به بعد رهبری سازمان بدست طرفداران حجت‌الاسلام راستی افتاد. در دوره نظارت و رهبری راستی که تا سال ۱۳۶۵ ادامه داشت، فعالیتهای سازمان تا آنجا کاهش یافت که حجت‌الاسلام راستی کاشانی طی نامه‌ای از خمینی اجازه خواست که سازمان را بطور رسمی منحل سازد.<sup>۲۱۱</sup>

پس از انحلال سازمان، بخشی از اعضای سازمان که عمدتاً از مقام و نقش حجت‌الاسلام راستی پشتیبانی میکردند، به جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی پیوستند. نبوی، محمد سلامی و چند تن دیگر از اعضای مستعفی سازمان بدلیل نزدیکیهای فکری و عملی با هم و اعتقاد به ضرورت و اهمیت ایجاد یک تشکیلات پس از جدا شدن از سازمان، ارتباط با یکدیگر را در دوره ۱۳۷۰-۱۳۶۶ حفظ کرده و پس از تبادل نظر و تهیه اساسنامه و پلتفورم سیاسی مشخص درخواست فعالیت تحت عنوان «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران» را نمودند. وزارت کشور نیز در تاریخ دهم مهر ماه ۱۳۷۰ به این درخواست پاسخ مساعد داد.

از زمستان ۱۳۷۰ فعالیت سیاسی سازمان از سر گرفته شد و رهبران سازمان که در فعالیتهای گذشته خود تجدید نظرهای کیفی کرده بودند، خود را برای حضور مؤثر در عرصه سیاسی کشور آماده کردند. رهبری سازمان در بحبوحه انتخابات مجلس پنجم در سال ۱۳۷۴ تصمیم گرفت که با همراهی برخی دیگر از نهادها و انجمنهای وابسته به جناح چپ و با هدف شکستن انحصار جناح راست در مجلس وارد عرصه رقابتهای انتخاباتی شود. در نتیجه سازمان با تشکیل «ائتلاف خط امام» در انتخابات مجلس پنجم در مقابل گروههای راست محافظه‌کار موضعگیری کرد.<sup>۲۱۵</sup>

بعد از تشکیل دولت خاتمی در تابستان ۱۳۷۶، کادرهای این سازمان همراه با دیگر برجستگان جناح چپ اسلامی و گروه کارگزاران سازندگی پستهای مهمی را در کابینه خاتمی بر عهده گرفتند و چالش دیگری بین این سازمان و جناح راست آغاز گردید.

به غیر از بهزاد نبوی (وزیر مشاور سخنگوی دولت رجائی در سال ۱۳۶۰، وزیر صنایع سنگین دولت میر حسین موسوی در دوره ۱۳۶۸-۱۳۶۴ و مبتکر طرح «ستاد بسیج اقتصادی» و عضو شورای مرکزی سازمان

## فصل هشتم

مجاهدین انقلاب اسلامی) دیگر افراد شاخص این سازمان عبارتند از:

محمد سلامتی (وزیر کشاورزی دولت رجائی، نماینده دوره مجلس سوم ۱۳۷۰-۱۳۶۶ و معاون وزیر تعاون و دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی)، محسن آرمین (عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، سردبیر نشریه «عصر ما» ارگان شورای مرکزی سازمان و نماینده تهران در مجلس ششم) و سید هاشم آغاچری (عضو شورای مرکزی سازمان و نماینده سازمان در مجلس ششم).

برخلاف نیمه اول دهه ۱۳۶۰ که سازمان روی مسائلی نظیر مبارزه با سرمایه‌داری، دفاع از سیستم اقتصادی متمرکز، اعتقاد شدید به ولایت فقیه، رهبری بلامنازع خمینی و ضدیت با «لیبرالیسم» (عمدتاً مواضع نهضت آزادی و مهدی بازرگان) تأکید می‌ورزید، رهبری در نیمه دوم ۱۳۷۰ به نحو بی‌سابقه‌ای در اصول گذشته «تجدید نظر» نموده و راست سنتی درون محافظه‌کاران را بزرگترین خطر برای ایران اسلامی و انقلاب معرفی نمود. بگونه‌ای که در مبارزه علیه انحصارگران محافظه‌کار، سازمان به ائتلاف و همکاری با گروه‌هایی نظیر «حزب کارگزاران سازندگی»، که در گذشته با آنها در هیچ حیطه‌ای وحدت نداشت، روی آورد.

در یک چرخش و تجدید نظر مهمتر، سازمان در نیمه دوم ۱۳۷۰ و در آستانه انتخابات مجلس ششم (بانیز ۱۳۷۹) نهضت آزادی را که سالها بعنوان نماد «لیبرالیسم» مورد تخطئه و حمله قرار داده بود، بعنوان آپوزسیون قانونی به رسمیت شناخت. با اینکه رهبری سازمان در اکثر مواقع با نهضت‌آزادی مرزبندی‌های روشن سیاسی و ایدئولوژیکی کرده و در این موارد با بخشهای دیگر دوّم خردادی اختلاف داشت ولی روابط حسنه بین رهبری سازمان و رهبران نهضت آزادی بقدری در جهت همکاری پیش رفت که در بانیز سال ۱۳۷۸ هاشم آغاچری، عضو مرکزیت سازمان مجاهدین، در انتخابات مجلس ششم بعنوان کاندیدا در لیست انتخاباتی نیروهای ملی - مذهبی نیز قرار گرفت.<sup>۳۱۴</sup>

بعد از پایان انتخابات مجلس ششم، سازمان مبارزات خود را علیه انحصارگران شدت بخشیده و بعد از منع انتشار ۱۴ نشریه اصلاح طلبان از طرف دادگاههای ویژه اسلامی انحصارگران را متهم به کودتا علیه اصلاح طلبان ساخت.

مخالفت و مبارزات سازمان علیه انحصارگران محافظه‌کار بالا گرفته و سازمان در دهم اردیبهشت ۱۳۷۹ با صدور بیانیه‌ای پخش فیلم کنفرانس برلین از سیمای (تلویزیون) جمهوری اسلامی را اقدامی «تنگین» و از جمله «اقدامات تحریک آمیز» هفته‌های بعد از پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات مجلس ششم در بهمن

## فصل هشتم

۱۳۷۸ نامید. سازمان هدف این اقدامات را «تغییر فضای پس از حماسه ۲۹ بهمن» و ایجاد «زمینه‌های آشوب و تنش» در جهت تعطیل مجلس ششم خواند. در پایان، بیانیه خاطرنشان ساخت که مردم ایران همانگونه که سه سال قبل با «خلق حماسه دوم خرداد» در ۱۳۷۶ «بر دهان انحصارطلبان دین فروش قدرت پرست زراندوز زد، امروز نیز با حفظ هوشیاری ... در برابر این تحریکات رسوا، باند مذکور [انحصارطلبان] را از تحقق اهداف کودتائی خود ناگام خواهد کرد».<sup>۲۱۷</sup>

در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۹، دیدگاههای رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی باز هم دستخوش تغییرات عظیم شده و آنها بیش از هر زمانی به حمایت از رفورم و رهبری خاتمی برخاستند.<sup>۲۱۸</sup>

بعد از «مجمع روحانیون مبارز» و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بزرگترین تشکل طیف پیروان خط امام و جبهه اصلاح طلبان را «دفتر تحکیم وحدت» تشکیل میدهد که در اینجا به پیشینه شکلگیری و بررسی موقعیت آن میپردازیم.

### دفتر تحکیم وحدت

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاههای سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت) در سال ۱۳۵۸ با تشویق و حمایت خمینی توسط بخشی از دانشجویان پیرو خط امام تشکیل گردید. هدف این سازمان جلوگیری و سپس سرکوب جنبش دانشجویی لائیک و دیگر نیروهای جوان ضد ولایت فقیه در دانشگاهها بود. در سال ۱۳۵۹ حمله سراسری رژیم به دانشگاهها تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» با شرکت فعال همین سازمان شروع شد. در آنزمان اکثر دانشجویان از نظر عقیدتی به سازمانهای چپ - مارکسیستی و یا به نیروهای ضد ولایت فقیه تعلق داشتند ولی «دفتر تحکیم وحدت» با تاسی به خمینی و بعد از هجوم به دانشگاهها اعلام کرد که «اصیلترین پایگاه فرهنگی امیرالایم آمریکا، دانشگاه است و تا زمانی که این پایگاه درهم کوبیده نشود، نمی‌توان به عدم حضور آمریکا در درون ایران مطمئن بود. لذا با تمامی توان سعی در انهدام این پایگاه داخلی شیطان بزرگ خواهیم کرد».<sup>۲۱۹</sup>

در آغاز دهه ۱۳۶۰ تعداد زیادی از مقامات سرشناس دولتی از اعضای فعال و کادرهای موسی دفتر تحکیم وحدت بودند. این سازمان دانشجویی که در سالهای اولیه شکلگیری خود مرکب از دانشجویان مسلمان متعلق به «خط امام» بوده و در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بعنوان یک نهاد وابسته به دولت عمل میکرد، در اوایل دهه ۱۳۷۰ تحت تأثیر جو حاکم و اوجگیری اختلافات بین جناحهای مختلف درون

## فصل هشتم

حاکمیت دستخوش تحول شده و بتدریج به طرح اندیشه‌های تجدید نظر طلبانه اسلامی پرداخت. در انتخابات مجلس پنجم و سپس در انتخابات ریاست جمهوری خانمی در ۱۳۷۶، این سازمان که قادر شده بود از جناحهای «راست سنتی» و «راست مدرن» فاصله بگیرد، محل تجمع دانشجویان که خواستار آزادیهای صنفی و اجتماعی دانشجویی بودند، شد.<sup>۳۲۰</sup>

با گسترش پایه‌های توده‌ای در درون دانشگاههای ایران، رهبری دفتر تحکیم وحدت از روشنفکران و سیاستمداران مذهبی و همچنین ملی - مذهبی ها دعوت به سخنرانیهای متعدد در دانشگاهها کرد. این افراد سرشناس که عمدتاً مخالف بنیادگرایی، تمامیت خواهی و شوکراسی ولایت فقیه بودند، عبارت بودند از: عبدالکریم سروش، عزت الله سبحانی و حمیدرضا جلالی پور. این اقدام دفتر تحکیم وحدت نه تنها باعث شد که حزب اللهی‌ها و انصار حزب الله به مکان سخنرانیها در تهران و اصفهان حمله فیزیکی کرده و جلوی سخنرانیها را بگیرند بلکه از طرف برخی علمای دینی نیز که تعلقات حزب اللهی داشتند، مورد انتقاد و شماتت قرار گرفت. حجت الاسلام محسن قمی (رئیس نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها) طی یک سخنرانی در پائیز سال ۱۳۷۸ گفت:

«حضور برخی افراد در اردوی دفتر تحکیم وحدت که در زمان حضرت امام مطرود شده بودند و اکنون نیز مخالفت های خود را با آرمانهای آن حضرت مخفی نمی‌کنند، جای گله دارد. اینها حق ندارند در هر جایی سخنرانی کنند و تشکلهای اسلامی نباید با دعوت از آنها زمینه کسب و جاهت آنان را فراهم آورند. دانشجویان اجازه ندهند این قشر در برابر محکمت قانون اساسی قرار گیرند.»<sup>۳۲۱</sup>

علیرغم این نوع کارشکنیها، دفتر تحکیم بتدریج به یک نهاد منسجم دانشجویی و مستقل از احزاب و سازمانها تبدیل شد. علیرضا جلالی، عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در یک گردهمایی بزرگ دانشجویی عدم وجود احزاب سیاسی در کشور، فقدان آموزشهای سیاسی قبل از دوران دانشجویی و راهیابی دانشجو از اقشار مختلف جامعه بدانشگاه را از ویژگیهای خاص سازماندهی فعالیتهای سیاسی دانشجویی در ایران ذکر نمود. در همین سخنرانی وی با رد وابستگی فکری جنبش دانشجویی خاطرنشان ساخت که «جنبشهای دانشجویی هم می‌توانند مستقل حرکت کرده و تولید فکر کنند و هم از طرف دیگران کمک فکری دریافت کنند.»

شایان توجه است که بعد از جریان خونین تیر ماه ۱۳۷۸ و حمله انصار حزب اللهی‌ها به کوی دانشگاه، دفتر تحکیم وحدت بطور مستقل قطعنامه‌ای انتقادی در پایان برگزاری هفتمین اردوی خود در دانشگاه اصفهان

## فصل هشتم

در رابطه با حوادث کوی دانشگاه صادر کرد.

در بخشی از این قطعنامه با اشاره به حوادث کوی دانشگاه تهران آمده است: «بارها تأکید نموده‌ایم جبران مافات جنایات و هتک حرمت و حیثیت انجام شده در وقایع کوی دانشگاه تبریز ضرورتی ملی و شرط لازم برای آرامش و امنیت جامعه است». در ضمن، «دفتر تحکیم وحدت» در اطلاعیه خود در روز ۲۲ تیر بلافاصله بعد از پایان قیام دانشجویان گفت: «هرگونه حرکت افراطی و خارج از قانون مورد تأیید ما نبوده و این دفتر مراسم خود را با مجوزهای قانونی پیگیری نموده و مسئولیت هرگونه عملکرد غیر قانونی اعم از راهپیمایی یا هر عمل خارج از چارچوب مراسم رسمی به‌عهده خاطیان است.»<sup>۲۲۲</sup>

در جزیانات یرحادثه نیمه دوم سال ۱۳۷۸، تحکیم وحدتی‌ها با اتخاذ مواضع مستقل خود توانستند در عمل ثابت کنند که بعنوان یک سازمان غیر وابسته عمل می‌کنند و دارای دیدگاههای مختلف و تمایلات متنوع هستند. نشریات این دفتر و اطلاعیه‌های مختلف آن نشان داد که رهبران این سازمان یکدست طرفدار عبدالله نوری و مخالف سرسخت هاشمی رفسنجانی بودند. آنها با طرز تفکر کروی و محتشمی موافق نبودند و از این نظر تحت تأثیر «جبهه مشارکت ایران اسلامی» قرار داشتند. با نهضت آزادی و «نهضت زنان مسلمان» (گروه نشریه «هاجر» به مسئولیت اعظم طالقانی) و طرفداران آیت‌الله منتظری حاضر به گفتگو بودند، اما با خط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، بویژه در رابطه با دانشگاهها، موافق نبودند. بخاطر داشتن این مواضع، همکاری و نزدیکی دفتر تحکیم وحدت در دوره انتخابات مجلس ششم با جبهه مشارکت ایران اسلامی چشمگیر بود.

رهبران تحکیم وحدت بعد از انتخابات مجلس ششم در مقابل یورش طیف سنتگرایی محافظه کاران که منجر به ترور حجاریان، توقیف ۲۴ نشریه متعلق به جبهه اصلاح طلبان و حبس و تعقیب عده‌ی بی‌شماری از رهبران دانشجویی، ژورنالیست‌ها و فعالین متعلق به نیروهای ملی - مذهبی گشت، چرخشی در مواضع «میان» و محتاطانه زده و متوسل به تبلیغ نظرگاه بغایت پسیفستی «آرامش فعال» شد. علیرغم احتیاط کارها و اتخاذ سیاست انفعالی «آرامش فعال»، دفتر تحکیم وحدت از ناختم و تاز گروههای فشار انصار حزب الله در امان نماند. در اواخر تابستان ۱۳۷۹، کنگره سالانه و اردوی تابستانی دفتر تحکیم وحدت در خرم آباد لرستان مورد هجوم انصار حزب الله قرار گرفته و منجر به قطع برنامه‌های اردوی تابستانی و کنگره سالانه گشت. در آغاز سال تحصیلی پائیز ۱۳۷۹ بررسی اوضاع در داخل ایران و صفیندی نیروهای مذهبی - سیاسی نشان می‌داد که دفتر تحکیم وحدت نیز در تعیین سرنوشت سیاسی آینده خود در سر دوراهی قرار گرفته است.<sup>۲۲۳</sup>



### جبهه مشارکت ایران اسلامی

جبهه مشارکت در سال ۱۳۷۷ با گردهمائی و فعالیت منسجم نیروهای ستاد های انتخاباتی خاتمی، نیروهای دانشجویی و بخش اعظمی از دست اندرکاران مطبوعاتی حول محور «چپ جدید» تشکیل یافت.<sup>۳۱۴</sup> در صفحات پیشین این بخش درباره چگونگی شکلگیری چپ جدید و یا چپ های جوان در عرض سالهای دهه ۱۳۷۰ بویژه در انتخابات مجلس پنجم در سال ۱۳۷۴، به تفصیل شرح داده شده است. تردیدی وجود ندارد که اگر میانی ارتباط میان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و شورای مرکزی این جبهه را مورد بررسی قرار دهیم به سرمنشاء این طیف سیاسی جدید و زایش فکری آن پی خواهیم برد.<sup>۳۱۵</sup> در ضمن این سازمان که در واقع دربرگیرنده افراد شاخص با تمایلات متنوع چپ جدید اسلامی است، موفق شد که با همکاری مجمع روحانیون مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نزدیک به ۲۰۰ کرسی از مجلس را در انتخابات دوره ششم مجلس در بهمن ۱۳۷۸ بدست آورد. در زیر دلایلی را برای این پیروزی ارائه می دهیم:

- ۱- انعطاف پذیری این سازمان در قبول توأمان افراد سرشناس «اصول گرا» با دیدگاههای بشدت متفاوت نظیر دوزدوزانی و دستغیب از یکسو و عباس عبدی و سعید حجاریان از سوی دیگر در هیأت مؤسس جبهه.
- ۲- وجود افراد پرکار و پر تجربه چون هادی خانیکی، سعید حجاریان، تاج زاده و عباس عبدی که در پی ریزی استراتژی برای فعالیتهای انتخاباتی نقش مهمی را ایفا کردند.
- ۳- اکثر فعالین شورای مرکزی جبهه روزنامه نگار بوده و هستند. اهم آنها عبارتند از خانیکی، استاد ارتباطات، محسن میردامادی، سردبیر «سلام»، حجاریان، مدیر مسئول «صبح امروز»، رجیبعلی مزروعی، از کارمندان «سلام»، احمد ستاری، سردبیر «صبح امروز»، عبدی، سردبیر «سلام» و از نویسندگان «صبح امروز» و بالاخره سید محمدرضا خانمی، صاحب امتیاز و مدیر مسئول روزنامه «مشارکت» ارگان جبهه مشارکت ایران اسلامی. روشن است که در زمانی که در ایران آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی وجود ندارد، این نشریات به غیر از نقش فسی نقشه خود بعنوان رسانه‌ای گروهی نقش نیروها و سازمانهای سیاسی را نیز بعهده می گیرند.
- ۴- وجود و همکاری غیر رسمی افرادی چون شریف زادگان و فتوادکریمی بعنوان تحلیلگران و استراتژیست‌های جبهه.

## فصل هشتم

۵- عضویت گروهی از بستگان نزدیک خاتمی - بویژه برادرش محمدرضا خاتمی - در جبهه و تفاوت اساسی این افراد با اکثر سرشناسان کارگزاران که در کابینه خاتمی مشول امور بودند. رجب علی مزروعی که در آخر فروردین ۱۳۷۹ در یک حادثه اتومبیل شدت مجروح شد، یکی از مشاوران خاتمی بود.

۶- برخورد و فهم مناسب اعضای رهبری جبهه از چگونگی جنبش دانشجویی. برخی اعضای مرکزی جبهه مثل خانیکی، شکوری، مردامادی و سعیدی از چهره های شاخص «دفتر تحکیم وحدت» در دهه ۱۳۶۰ بوده‌اند. این یک واقعیت است که جنبش های دانشجویی در ایران، مثل اکثر کشورهای جهان سوّم دلیل نبود احزاب و سازمانهای سیاسی و یا رایج نبودن نظام حزبی مانند مطبوعات دارای کارکرد حزبی و سیاسی بوده و در متن رویدادهای سیاسی و اجتماعی در نقش آلترناتو احزاب ظاهر می‌شوند و بطور کلی وظایف احزاب را در کنار مطبوعات به عهده می‌گیرند. بدون تردید، جنبش دانشجویی اواسط دهه ۱۳۷۰ که بعد از انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۷۶ شدت پیدا کرده و در تیر ماه ۱۳۷۸ به اوج خود رسید، توجه اصلی «جبهای جوان» را که در حول و حوش نشریاتی مثل «صبح امروز»، «مشارکت» و «عصر آزادگان» تجمع کرده بودند، جلب کرد. رهبری جبهه مشارکت بویژه چپ‌های جوان (طرفداران چپ‌های مدرن) با بازنگری در گذشته و نقد عملکردهای خود توانستند جنبش دانشجویی را بسوی خود جلب کرده و ارتباط منسجم‌تری را در بحبوحه فعالیتهای انتخاباتی در پائیز ۱۳۷۸ با دانشجویان برقرار سازند. مسئولان نشریه مشارکت رهبری جبهه با اینکه به اندازه رقیب خود در جبهه محافظه‌کاران از ابزارهای دولتی مؤثر (شورای نگهبان، سپاه پاسداران، شورای مصلحت نظام و ...) و منابع مالی و نهادهای اقتصادی (بنیاد مستضعفین، بنیاد شهید و ...) برای پیشبرد امر تبلیغ و سازندهی در دوره انتخابات مجلس ششم بهره مند نبودند ولی در عوض موفق شدند که قشر دانشجو را (که یک قشر عظیم در جامعه ایران است و توانائی و پویائی شگفت‌انگیزی در مورد ایجاد ارتباط با جامعه دارد)، به بهترین متحد خود برای رویارویی با محافظه‌کاران تبدیل سازند.

۷- وجود هسته نظامی - امنیتی در جبهه به سرپرستی افراد با تجربه‌ای مثل حجاریان، مردامادی و شریف زادگان که وارد به مسائل امنیت ملی و راهبردهای استراتژیک بودند. شاید وجود این هسته بود که سردمداران خط تمامیت خواه و انحصارگر محافظه‌کاران بلافاصله بعد از پایان انتخابات مجلس ششم تصمیم گرفتند که سعید حجاریان را به قصد کشت ترور کنند.

## فصل هشتم

۸- وجود درصد بسیار کمی از روحانی‌ها در رهبری جبهه. حتی بجز آن می‌توان گفت که شرکت افراد روحانی مثل درایتی و حتی شریعتی دهاقان و ذاکری صادق در هیأت رهبری جبهه موجب ریزش در میان طرفداران این سازمان نگشت.

۹- عدم شرکت چپ‌های سنتگرا مثل کروی، سید هادی خامنه‌ای و محتشمی اگر بر محبوبیت این جبهه نیافزود، بی شک لطمه‌ای هم نزد.

۱۰- برخورد و نگرش مناسب و «علمی» به مسأله ملی گرانی و انعطاف برای کار و همکاری با نیروهای موسوم به «جریان سوم» و یا نیروهای ملی - مذهبی بویژه نهضت آزادی ایران. در این مورد مشخص باید گفت که حجاریان یکی از افراد مستثنی در جبهه بود.

۱۱- گرایش فعالیتهای بخش سازمانی جبهه در دیگر نقاط کشور و بویژه در شهرداریهای مختلف شهر تهران.

در خارج از استان تهران، جبهه مشارکت در استان مازندران پایگاه اجتماعی قابل توجهی داشت و در شهرستانهای بابل، بابلسر، قائمشهر، چانوس و رامسر افراد شاخص این جبهه عبارت بودند از: علی اکبر سروش، علی جهان شاهی (از بابل) رضا مجیدی و علی اصغر غلامی (از آمل) و ابوالفضل ودادی و محمدتقی تقی‌زاده (از بابلسر).<sup>۲۲۶</sup>

### حزب کارگزاران سازندگی

بخشی از مؤسین اصلی کارگزاران سازندگی، همانطور که در صفحات پیشین این بخش شرح داده شده است، گروهی از جناح معروف به چپ بودند که به طرف سازندگی، عمل گرانی، تعدیل اقتصادی و خصوصی سازی که از طرف مشاورین هوادار دولت رفسنجانی در دوره اول ریاست جمهوری او (۱۳۷۲-۱۳۶۸) تبلیغ میشد، جذب شدند.<sup>۲۲۷</sup> این گروه بعد از انشعاب از چپ با طرفداران رفسنجانی که در آن دوره به اسم جناح راست مدرن معروف بودند، «جمعیتی از کارگزاران سازندگی» را در سال ۱۳۷۴ در آستانه انتخابات دوره پنجم مجلس بطور رسمی تشکیل دادند. در انتخابات دوره پنجم مجلس در فهرست داوطلبان نمایندگی ارائه شده از سوی این گروه، ۱۰ نفر با اسامی ارائه شده از طرف جامعه روحانیت مبارز تهران مشترک بود. این امر نشان میدهد که کارگزاران حتی تا پایان انتخابات مجلس پنجم از همکاری با جامعه روحانیت مبارز (سرکرده جناح اصلی سنتگرا) امتناع نکرده و کوشش میکردند که بین دو جناح رقیب (چپ و راست) موضع «میانه» و

## فصل هشتم

«معتدل» داشته باشند. ولی انتقادات شدید جناح راست بویژه جامعه روحانیت مبارز، از کارگزاران موجب شد که این گروه در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ از نامزدی جامعه روحانیت (آیت الله ناطق نوری) حمایت نکرده و در عوض از نامزد جناح چپ مجمع روحانیون مبارز، محمدخانی یشتیانی نماید.

بعد از پیروزی خاتمی در خرداد ۱۳۷۶، جمعی از «کارگزاران سازندگی» رسماً «حزب کارگزاران سازندگی» را تشکیل دادند. اعضای تشکیل دهنده این حزب عبارت بودند از: عطاءالله مهاجرانی، محمد هاشمی، غلامحسین کرباسچی، مصطفی هاشمی طباطبائی، محسن نوربخش، رضا امراللهی، علی هاشمی و فائزه هاشمی. از میان افراد فوق‌الذکر، اعضا غلامحسین کرباسچی را بعنوان دبیرکل حزب انتخاب کردند. در دوره ۱۳۷۶-۱۳۷۹ روزنامه‌های «همشهری»، «ایران»، هفته‌نامه «بهن» و «هم‌میهن» به این حزب تعلق داشت و عمدتاً نظرگاه‌های رهبری این حزب را در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منعکس میکردند.<sup>۲۲۸</sup>

رهبری «حزب کارگزاران سازندگی» از اول نگرش «پراگماتیستی»، «مصلحت‌اندیشی» و «اعتدال» را در سیاست خارجی و تعدیل و «بازسازی سیاسی» را در امور داخلی ایران تبلیغ میکرد. خلاصه دیدگاه‌های این حزب را میتوان در محورهای زیر ذکر نمود:

- ۱- اعتقاد به تخصص در اجرای وظایف و افزایش مشارکت عمومی در فرایند انتخاب مقام‌ها.
  - ۲- اعتقاد به رقابت معنی‌دار و مسألت‌آمیز بین افراد و گروه‌های سیاسی برای احراز مقام‌های دولتی.
  - ۳- دفاع از حقوق مطبوعات و مشارکت همه صاحب‌نظران وفادار به قانون اساسی جمهوری اسلامی و
  - ۴- کمک به استقرار جامعه «دین‌داور» در ایران اسلامی و تنش‌زدایی در روابط خارجی.
- در زمینه‌های اقتصادی نیز رهبری حزب خط میانه و سنتریستی را در مقابل دو جناح چپ و راست اتخاذ کرد که نکات عمده آنها عبارتند از:

- ۱- رشد و توسعه اقتصادی بعنوان منشاء و پایه استقلال و عدالت اجتماعی.
- ۲- خصوصی‌سازی واحدهای تولیدی، آزادسازی اقتصادی و جلوگیری از دخالت دولت در امور اقتصادی.
- ۳- برپائی صنعت مبتنی بر تکنولوژی مدرن در مقابل صنعت مبتنی بر نیروی کار.
- ۴- اجتناب ناپذیری استفاده از منابع خارجی برای توسعه اقتصاد ایران و تبلیغ تنش‌زدایی در روابط خارجی و

## فصل هشتم

۵- ادغام در بازار جهانی و همکاری نزدیک با نهادهای اقتصادی بین‌المللی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در جهت پیوند ارگانیک با نظام سرمایه‌داری جهانی در جهت توسعه اقتصادی ایران.<sup>۳۲۹</sup>

خصلت مهم دیدگاههای فرهنگی حزب کارگزاران اعتقاد به بازبودن محیط فرهنگی و تبادل فرهنگی بود. دیدگاههای فرهنگی این حزب را میتوان در محورهای زیر ذکر نمود:

- ۱- حمایت از افزایش تولید فرهنگی با حفظ هویت ایرانی و بسط تبادل فرهنگی.
- ۲- افزایش و تشدید جریان اطلاعات و افزایش مشارکت مردم در زندگی فرهنگی.
- ۳- «خردگرانی» در برخورد با مسائل فرهنگی و اعمال سیاست نظارت بعد از انتشار بر محصولات فرهنگی و
- ۴- حمایت از «بمن‌سازی» مردم در مقابله با تهاجم فرهنگی و مخالفت با انحصار فعالیتهای فرهنگی در چهارچوب نهادهای سنتی جامعه.<sup>۳۳۰</sup>

غلامحسین کرباسچی (شهردار سابق تهران و دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی) که پس از یک محاکمه جنجالی توسط قوه قضائیه به حبس و پرداخت جریمه نقدی در سال ۱۳۷۷ محکوم گردیده بود، بعد از آزادی از زندان در پائیز ۱۳۷۸ در آستانه انتخابات دوره ششم مجلس طی مصاحبه‌ای دیدگاههای حزب را بطور دقیق شرح داد. با توجه به نقش این حزب در تحولات ایران در دهه ۱۳۷۰ نظرات کرباسچی را که در واقع منسجم‌ترین و شفاف‌ترین بیان مواضع کارگزاران در زمینه‌های مختلف میباشد، در اینجا بطور اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کرباسچی «اعتدال» را یکی از ویژگیهای کارگزاران می‌داند. به نظر او و یارانش انسان نباید همیشه به «یک سمت کشیده» شود. کارگزاران راه رسیدن به مقصود را «میان‌روی» و اعتدال می‌دانند. کارگزاران مدعی نیستند که لزوماً اعتدال را در همه جا و در تمام زمینه‌ها رعایت می‌کنند ولی ادعا دارند که منطق اعتدال در کار و نوشته‌های آنها فراگیر و موضع غالب را دارد.

دبیرکل حزب کارگزاران «دوران سازندگی» یعنی دوره زمامداری هاشمی رفسنجانی را دوره کاملاً موفق ارزیابی کرده و به جنبه تعدیل و عملگرایی آن دوره ارزش و بها میدهد. به نظر کرباسچی، سیاست تعدیل در دولت رفسنجانی بخاطر فشارهای مختلف دچار وقفه شد و این وقفه بسیاری از آثار «مثبت» سیاست تعدیل

## فصل هشتم

را تحت الشعاع قرار داد.

بخش بزرگی از کارگزاران مثل خود کرباسچی در مورد رابطه توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی بر آن هستند که اولویت اجرایی برای حل مسائل اقتصادی اینست که دولت به بحثهای سیاسی و فرهنگی بپردازد. کارگزاران معتقدند که با بحثهای سیاسی می‌شود موانعی را که بر سر راه سازندگی اقتصادی کشور ایجاد شده، برطرف ساخت. به نظر کرباسچی مدیران جامعه باید نوعی «تعادل» در توسعه سیاسی و اقتصادی برقرار کنند تا هیچیک مانع رشد و پیشرفت دیگری نشود و به گمان او چه در برنامه هشت ساله دولت رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) و چه در برنامه دولت خاتمی (از خرداد ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۸۴) توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی هر دو مد نظر بوده و اجرا میشدند.

در فعالیت انتخاباتی مجلس ششم در پائیز ۱۳۷۸ موضع کارگزاران در تضاد با دیدگاههای «جبهه مشارکت ایران اسلامی» شفاف‌تر از پیش‌گشته و با اینکه هر دو از تشکلهای قدرتمند درون جبهه دوم خرداد (جبهه اصلاح طلبان) بودند، از هم فاصله گرفتند. ولی چون تضاد این دو تشکل با نیروهای سنگرهای درون جناح محافظه‌کاران شدیدتر از اختلافات درون خود بود در نتیجه در زمان انتخابات موفق شدند که بطور قابل ملاحظه‌ای انعطاف نشان داده و باهم همکاری نمایند.

حسین مرعشی نماینده مجلس پنجم و قائم مقام غلامحسین کرباسچی در اواسط شهریور ۱۳۷۸ طی یک مصاحبه مطبوعاتی در دفتر این حزب اعلام کرد که موضع حزب آنها در انتخابات «میانه روی» خواهد بود و صراحتاً گفت: «امروز در جامعه ما دو حرکت افراطی رو دز روی هم ایستاده‌اند. حرکت اول به اسم مقدسات برای دفاع از دیدگاههای خاصی از دین به خشونت متوسل شده است و جریان افراطی دیگر، بنام آزادی و مردم با اساس دین و اسلامی بودن نظام مقابله میکند».<sup>۲۳۱</sup> بر اساس این نوع تحلیلها و موضعگیری‌ها حسین مرعشی در واسط بهمن ماه ۱۳۷۸ در یک مصاحبه مطبوعاتی در تهران گفت: «این حزب برای انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی ۲۳۰ نامزد معرفی میکند که ۱۴۵ تن از آنان در ائتلاف کامل با جبهه دوم خرداد بخشی از آنها در ائتلاف با برخی گروهها بصورت مشترک و بقیه مستقل هستند».<sup>۲۳۲</sup>

به گفته حسین مرعشی، از فهرست نامزدهای «حزب کارگزاران سازندگی» در تهران ۱۸ نفر با لیست «مجمع روحانیون مبارز» و ۱۴ نفر با «جبهه مشارکت ایران اسلامی» مشترک بودند و ۳ تن از نامزدهای «جامعه روحانیت مبارز» نیز در فهرست حزب کارگزاران قرار داشتند.

## فصل هشتم

مرعشی که نمایندگی مردم کرمان را در مجلس پنجم پر عهده داشت در مورد اختلافات «حزب کارگزاران» و «جبهه مشارکت» گفت: «رفتارهای تخریبی جبهه مشارکت علیه حزب کارگزاران رفتارهای مناسبی نیست و بهتر است که این جبهه روابط خود با سایر گروهها را بر اساس اصول پذیرفته شده تنظیم کند.»<sup>۳۳۳</sup> شایان توجه است که عمده‌ترین علت اختلاف میان این دو سازمان را در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۹ مخالفت «جبهه مشارکت» با نامزدی هاشمی رفسنجانی از سوی «حزب کارگزاران» تشکیل می‌داد. ولی همانطور که در بخش بعدی به تفصیل شرح خواهیم داد، بعد از پایان انتخابات و گشایش مجلس ششم نه تنها حزب کارگزاران به حمایت کامل خود از هاشمی رفسنجانی ادامه داد بلکه سرمداران «جبهه مشارکت» نیز تحت نام «وفاق» و «وحدت ملی» به انتقاد از «برخوردهای نامعقولانه» خود نسبت به هاشمی رفسنجانی در گذشته پرداختند.

حزب کارگزاران از همان اوایل تشکیل همواره خود را متکی به هاشمی رفسنجانی دانسته و اعلام موجودیت خود را نیز با رضایت و حمایت او نموده و در طول فعالیت خود در بیشتر تصمیم‌گیریها از نظرات رفسنجانی استفاده میکرد. به همین دلیل نیز خیلی از تحلیلگران معتقدند که برنامه‌ها و اقدامات کارگزاران از اوّل در حقیقت برنامه‌ها و تصمیمات رفسنجانی بود که در قالب این تشکل تجلی و نمود می‌یافت و هنوز هم ادامه دارد.

روی این اصل این حزب مثل گذشته در انتخابات مجلس ششم نیز به سیاست‌های سنتزستی و فرصت طلبانه خود متوسل شد تا در انتخابات سهمی را نصیب خود کند. چون در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۶ گروه کارگزاران مغضوب جناح راست شده و ضربات شدیدی از آن خورده بود در نتیجه طبیعی بود که در انتخابات تمایل بیشتری به همکاری با جناح چپ و جبهه مشارکت ایران اسلامی نشان دهد.

در سال ۱۳۷۷، کارگزاران ضربه سنگینی از جناح راست با دستگیری و محکوم کردن غلامحسین کرباسچی دیرکل حزب و یکی از مؤثرترین مهره‌های سیاسی خود دریافت کردند. از آن تاریخ به بعد کارگزاران باردیگر در موضع انفعال قرار گرفتند. ولی با آغاز سال ۱۳۷۸، حزب طی اعلامیه‌ای اعضای جدید شورای مرکزی خود را معرفی نموده و برداشته‌های فعالیتهای خود در آستانه انتخابات مجلس ششم افزود و به بخشهایی از جناح چپ نزدیکتر شد.

از اوّل روشن بود که این بار چپ‌های درون اصلاح‌طلبان برای رسیدن به یک فهرست انتخاباتی مشترک با کارگزاران امکانات بهتری کسب کرده‌اند. بویژه چون احزاب و گروههای تازه تأسیس و قدیم‌التأسیس وابسته

## فصل هشتم

به جبهه اصلاح طلبان نیز در دوره خرداد ۱۳۷۶ - بهمن ۱۳۷۸ به بازسازی تشکیلاتی و معرفی خود پیامده پرداخته بودند، در نتیجه آنها (جبهه) مانند گذشته نیاز چندانی به پشتیبانی تدارکاتی کارگزاران نداشتند.

به هر حال نتایج انتخابات دوره ششم مجلس مجلس نشان داد که اکثر مهره های شاخص این حزب قربانی مواضع سنتریستی و راست مدرن خود گشته و بر خلاف تشکلهای دیگر درون جبهه اصلاح طلبان نتوانستند به پیروزیهای چشمگیری نائل گردند.

اساساً حزب کارگزاران سازندگی از ابتدای ایجادش بسیاری از ویژگیهای یک حزب مدرن را دارا نبود. این حزب که بعداً با بحران انشعاب و دودستگی روبرو شد، در جریان هفت سال که از عمرش می‌گذشت هیچوقت نتوانست از نظر انسجام تشکیلاتی و خطکشی سیاسی بصورت یک حزب سیاسی رشد کند. شایان توجه است که از همان آغاز تشکیلش بیشتر به یک محفل خانوادگی شباهت داشت. از هفت تن عضو موسس آن چهار نفر از اعضای خانواده خود رفسنجانی بودند که عبارت بودند از: فائزه (دختر رفسنجانی)، محسن هاشمی (پسر رفسنجانی)، محمد هاشمی (برادر) و حسین مرعشی (برادر زن).

در ضمن باید خاطر نشان ساخت که رفسنجانی که خود یک درک نازل و تجاری از مفهوم حزب دارد، به محض اینکه ملتفت شد که در انتخابات مجلس ششم کار مؤثری از دست کارگزاران ساخته نیست توسط دختر دیگرش (فاطمه) به ایجاد حزب دیگری بنام «اعتدال و توسعه» اقدام کرد. حزبی که مانند کار و کسب کوچک به دنیا نیامده و شکل نگرفته، محو گردید.

در بهار ۱۳۷۹، اختلافات در درون حزب کارگزاران بقدری شدت گرفت که محمد هاشمی در مصاحبه روزنامه «جوان» در ۱۶ خرداد ۱۳۷۹ وجود اختلافات را اذعان کرد و گفت که بخشی از کارگزاران به مواضع اتخاذ شده در روزنامه «هم میهن» اعتراض دارند.<sup>۳۳۴</sup> کرباسچی نیز در پاسخ اعلام کرد: «روزنامه به حزب ارتباطی ندارد و متعلق به من است»<sup>۳۳۵</sup> این هم یکی دیگر از ویژگیهای احزاب خانوادگی و خلق الساعه است که دیرکل آن با انتشار یک روزنامه مواضعی اتخاذ می‌نماید که دیگر اعضای حزب هیچگونه اطلاعی از آنها نداشتند.

باید اشاره کرد که در سالهای ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴ حزب کارگزاران سازندگی چندان فعالیت چشمگیری در نهادهای اجتماعی و فرهنگی نداشت و کادرهای این حزب نه تنها در جریانات جنب و جوش دانشجویی تابستان در پائیز ۱۳۷۸ نقش مهمی ایفاء نکردند بلکه در سالهای ۱۳۸۳-۱۳۸۰ سرداران آن کوشیدند که



## فصل هشتم

مرزهای عقیدتی و سیاسی خود را با جبهه محافظه‌کاران کم‌رنگ‌تر و غیر مشخص‌تر سازند.<sup>۳۳۶</sup> در حال حاضر با اینکه هیچیک از کادرهای رهبری این حزب مقامی در دولت احمدی نژاد ندارند، رفسنجانی مثل سابق در درون حاکمیت و رهبری جمهوری اسلامی تقنی اساسی بازی میکند.

### حزب اسلامی کار

حزب اسلامی کار در شهریور ۱۳۷۶ توسط ابوالقاسم سرحدی زاده و یاران نزدیکش تشکیل یافت و سپس در دوره فعالیتهای انتخاباتی مجلس ششم به صف جبهه اصلاح‌طلبان پیوست.<sup>۳۳۷</sup> آغازگران حزب، پس از برگزاری نخستین کنگره حزبی در دومین نشست خود اعضای شوراهای «اجرایی»، «برنامه ریزی» و «سیاسی» این سازمان را تعیین کردند. به پیشنهاد سرحدی زاده، دبیرکل حزب و با تأیید «شورای مرکزی» سهیلا جلودارزاده (نماینده تهران در مجلس پنجم)، مرتضی لطفی، محمد گزازلو، سید ابوتراب قاضی، بهمن یعقوبی، داود دارابی و علی فلاحی بعنوان اعضای «شورای حزب» به مدت یکسال انتخاب شدند.

در همین نشست، پرویز نصیری، داود حیدری، محمد اسماعیل منتظری، علی شمعدانی، محمود بابایی، حمید سلیمانی و سارا فرزاد بعنوان اعضای «شورای برنامه‌ریزی» و همچنین کاوه جاوری، اسماعیل حق برستی، فرزین نگارستان، مهدی کنعانی، مریم کشاورز، احمدیار محمدی، ناصر ناهید، فاطمه دودانگه و عباس احمدی بعنوان اعضای «شورای اجرایی» حزب انتخاب شدند. بعد از پایان کنگره، کادرهای حزب، فعالیت گسترده‌ای روی آوردند.<sup>۳۳۸</sup>

در ۱۹ مهر ۱۳۷۸ در نخستین «همایش ملی کار» حزب اسلامی کار بیانیه‌ای صادر کرد که در آن از برگزاری همایش به «عنوان نقطه عطفی در روابط کار» یاد کرد. در بخشی از بیانیه، حزب گفت: «تفاهم اجتماعی امری نیست که بتوان آنرا بسادگی بدست آورد. تنظیم عقلانی مسائل مربوط بکار و روابط وابسته به آن محصول تفاهم میان دولت، مجلس و تشکیلات کارگری و کارفرمایی است و از همایش ملی کار انتظار می‌رود با اندیشیدن به موضوعاتی همچون اعتلای فرهنگ کار، ارزش کار، ارزش نیروی کار و آینده روابط کار در جهت تقویت عزم ملی برای تکریم ارزش کار و تبیین جایگاه آن حرکت کند».<sup>۳۳۹</sup>

بررسی محتوای بیانیه فوق و دیگر نوشته‌های این حزب نشان میدهد که این حزب با اینکه در درون جبهه اصلاح‌طلبان فعالیت میکرد ولی عمدتاً از سیاست‌های راست دولت جمهوری اسلامی دفاع کرده و گاه‌نیز تبلیغ میکرد که تمامی فعالیتهای رژیم برای بهبود وضعیت اقتصادی مثبت بوده است. میتوان گفت که سیاست

## فصل هشتم

های دوگانه «حزب اسلامی کار» مثل مواضع ستریسنی «کارگزاران سازندگی» در پائیز سال ۱۳۷۸ منجر به سردرگمی‌های متعددی در درون طیفهای مختلف «جبهه اصلاح طلبان» گردید. این امر بعد از اینکه این حزب هاشمی-رفسنجانی را در لیست کاندیداهای انتخاباتی خود قرار داد، بیشتر تشدید یافت.

به غیر از نقش و موقعیت رفسنجانی، اختلافات بین این حزب و دیگر تشکلهای درون جبهه اصلاح طلبان حول همکاری و یا عدم همکاری با نیروهای موسوم به «جریان سوم» بویژه نهضت آزادی ایران نیز دور می زد. رهبری «حزب اسلامی کار» به هیچوجه حاضر به همکاری با طیفهای درون نیروهای ملی - مذهبی نبود و از این لحاظ به بخشهایی از نیروهای درون محافظه کاران نزدیک بود. نباید فراموش کرد که سابقه ابولقاسم سرحدی زاده، دبیرکل حزب اسلامی کار در مبارزه علیه نیروهای به اصطلاح لیبرال ملی - مذهبی به دهه ۱۳۴۰ مربوط می شود. در اوایل دهه ۱۳۴۰ بویژه بعد از جریانات ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، سرحدی زاده یکی از کادرهای مجرب و جوان «حزب ملل اسلامی» بود که در حین مبارزه علیه رژیم شاه با سازمانهای جبهه ملی و نهضت آزادی نیز در تضاد آشتی ناپذیر بود.<sup>۲۹۰</sup>

درست بخاطر این سابقه است که امروز سرحدی زاده و تعدادی از همکارانش با اینکه بطور رسمی در داخل اصلاح طلبان قرار گرفته اند ولی از طرف نشریات محافظه کاران بعنوان «اصول گرایان» درون جبهه اصلاح طلبان لقب یافته اند.

به غیر از سرحدی زاده، دیگر رهبران شاخص این حزب عبارتند از:

- علیرضا محبوب، دبیرکل سازمان «خانه کارگر» که عمدتاً از طرف جمهوری اسلامی حمایت می شود،
- سهیلا جلودار زاده، نماینده مجلس از تهران،
- الیاس حضرتی، نماینده مجلس از رشت و طرفدار خاتمی و
- حسین کمالی، از اعضای کابینه خاتمی و وزیر کار در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی.

این حزب که به جنبش دوم خرداد - اصلاح طلبان تعلق دارد، در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۶ عمدتاً از سیاست ها و برنامه های «ستریسنی» و «اعتدل» حزب کارگزاران سازندگی پیروی میکرد و رهبران آن به جناح «راست مدرن» تعلق داشتند. بعد از پایان مبارزات انتخاباتی و گشایش مجلس ششم، نمایندگان این حزب عمدتاً بظرفداری از برنامه های نمایندگان وابسته به حزب اعتدال و توسعه (که در بحبوحه مبارزات انتخاباتی مجلس ششم در پائیز ۱۳۷۸ توسط ناظمه رفسنجانی و با حمایت هاشمی رفسنجانی بوجود آمده و بعد از گشایش مجلس، نمایندگان آن تحت عنوان «مفردین» و یا «فرا فراکسیون» فعالیت میکردند) روی آوردند.

## فصل هشتم

بر خلاف ادعاهای این حزب که بطور روشن در بیانیه‌های حزب مشخص است، در مدت زمان هشت سالی که حزب اسلامی کار تأسیس یافته است، وضع کارگران و کار در ایران بدتر گشته است. بررسی بیانیه‌ها و اعلامیه‌های رهبران این حزب بخوبی نشان می‌دهد که مسائل اصلی این حزب هفت میلیون کارگری که بدلیل بیکاری و کم کاری به ذلت کشیده شده‌اند و دهها میلیون کارگر دیگر که بدلیل تورم طاقت فرسا از خوراک و پوشاک و مسکن ابتدائی محروم گشته‌اند و یا هزاران هزار کارگر که ماهها مزدشان پرداخت نشده و عملاً بیکاری می‌کنند، نیستند. چه در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۶ که حزب کار اسلامی درگیر مبارزات انتخاباتی بود و چه در مجلس ششم در دوره ۱۳۸۲-۱۳۷۸ این حزب و رهبرانش بجای تدارک و تدوین برنامه‌های خود در جهت حفاظت و بهبود وضع کار و زندگی کارگر با توسل به سیاست های ناسمج و مصالحه و اخذ مواضع سترژیستی به حمایت بی قید و شرط از مواضع کلیت رژیم جمهوری اسلامی پرداخته‌اند تا بلکه چند صباحی به عمر حزبی خود ادامه داده و از مقام و موقعیت خود در درون حاکمیت حفاظت کنند.<sup>۲۳۱</sup>

### حزب همبستگی ایران اسلامی

حزب همبستگی در بهار ۱۳۷۸ توسط افراد سرشناسی مثل قربانعلی قندهاری و محمدرضا راه‌چمنی تشکیل یافت و بلافاصله به جبهه دوّم خرداد (اصلاح طلبان) پیوست.<sup>۲۳۲</sup> در مهرماه ۱۳۷۸ این حزب همراه با یازده تشکل داخل جبهه اصلاح طلبان خواهان مسکوت ماندن طرح اصلاح قانون مطبوعات شد و طرح آنرا در جلسه علنی مجلس پنجم مغایر با روح حاکم بر اصل ۲۴ قانون اساسی و برنامه توسعه سیاسی رئیس جمهور و آزادی بیان و اندیشه و اطلاع رسانی در کشور دانسته و اعلام کرد: «از نمایندگان محترم مجلس تقاضا دارد با توجه به نزدیکی انتخابات دوره ششم مجلس و این که جامعه نیز فضای آرام و دور از تشنج دارد و با عنایت به حساسیت جامعه مطبوعاتی این طرح را حداقل برای مدت ۶ ماه مسکوت بگذارند تا پس از انتخابات بررسی کارشناسانه در آن انجام پذیرد».<sup>۲۳۳</sup>

بعد از انجام انتخابات برای مجلس ششم در بهمن ۱۳۷۸ و پیروزی اصلاح طلبان، محافظه‌کاران درون مجلس پنجم بسرعت در اواخر ماه فروردین ۱۳۷۹ با طرح لایحه و تصویب آن موفق شدند که هشت روزنامه یومیّه («گزارش روز»، «بامداد نو»، «آفتاب امروز»، «پیام آزادی»، «فتح»، «آریا»، «عصر آزادگان» و «آزاد») و سه هفته نامه «پیام هاجر» (به مدیریت اعظم طالقانی از مؤسسان جامعه زنان انقلاب اسلامی)، «آبان» و «ارزش» و ماهنامه «ایران فردا» (به مدیریت عزت‌الله سحابی) را توقیف سازند.

## فصل هشتم

رهبران حزب همبستگی ایران اسلامی از همان آغاز فعالیتهای حزبی خود هم درون مجلس پنجم و هم در خارج از مجلس بویژه در زمان فعالیتهای انتخاباتی مجلس ششم در پائیز سال ۱۳۷۸ به روشنی نشان می‌دادند که در مواقع حساس به اتخاذ تصمیمات «میانه»، «معتدل» و «باندولیستی» که از وجوه بارز نیروهای متعلق به جناح راست مدرن است، اقدام خواهند کرد. گواه این مدعا از طرف اکثر منتقدین جناح چپ‌های جوان درون اصلاح‌طلبان موضعی بود که کادرها و رهبران حزب نسبت به هاشمی رفسنجانی در مبارزات انتخاباتی مجلس ششم اخذ کردند. اکثر کادرها و رهبران حزب همبستگی با اینکه در ظاهر با قرار دادن اسم هاشمی رفسنجانی در لیست کاندیداهای مجلس ششم موافقت نداشتند ولی عملاً در باره موقعیت و مواضع رفسنجانی نقش میانه را ایفاء کرده و از اینرو با جبهه مشارکت ایران اسلامی اختلاف پیدا کردند.<sup>۳۲۴</sup>



بطور کلی، تضادها و اختلافات بین تشکلهای مهم جبهه اصلاح‌طلبان (مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب کارگزاران سازندگی، حزب مشارکت ایران اسلامی، حزب کار ایران اسلامی و حزب همبستگی ایران اسلامی) نه تنها با پایان انتخابات مجلس ششم در بهمن ۱۳۷۸ کاهش نیافت بلکه بعد از گشایش مجلس ششم و آغاز تهاجم جناح تمامیت‌خواه جبهه محافظه‌کاران در سال ۱۳۷۹ شدت نیز یافت. همانطور که در بخش بعدی به تفصیل شرح داده خواهد شد، این اختلافات بعد از جریانات کنفرانس برلین در اواخر سال ۱۳۷۹ از یکسو و حوادث یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ در واشنگتن و نیویورک و آغاز مجدد تهاجمات دیپلماتیک آمریکا علیه ایران از سوی دیگر باعث ریزشهای متعدد سیاسی در جبهه دوم خرداد (جبهه اصلاح‌طلبان) گشته و بالاخره منجر به پیدایش و تقویت ترازمندها و آرایش نیروهای جدید در درون مجلس ششم و در بین دو جناح حاکم در رژیم اسلامی در سالهای ۱۳۸۲-۱۳۸۰ گشت.

## احزاب و فراکسیون‌های درون مجلس ششم

در مجلس ششم (۱۳۷۸-۱۳۸۲) پنج فراکسیون مختلف و متمایز از هم ترکیب مجلس و آرایش گروه‌بندیهای نمایندگان را تشکیل می‌دادند. این فراکسیون‌ها عبارت بودند از:<sup>۳۲۵</sup>

- ۱- فراکسیون «جبهه مشارکت ایران اسلامی»: این فراکسیون، به رهبری محمدرضاخانمی از ۸۰ نماینده که همگی از سران شاخص جنبش دوم خرداد (جبهه اصلاح‌طلبان) بودند، تشکیل یافته بود. این فراکسیون در واقع از حمایت و همکاری نمایندگان متعلق به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی،

## فصل هشتم

حزب اسلامی کار و گروههای پیروان خط امام نیز برخوردار بود. دو معاون ریاست مجلس، دو دبیر (هیأت نظارت مجلس و مرکز تحقیقاتی مجلس) در کنترل این فراکسیون قرار داشت. اعضای این فراکسیون در دیگر کمیسیون‌های مهم مجلس از جمله در مطبوعات، در رادیو و تلویزیون، در کمیسیون ماده ۱۱۰ احزاب و گروههای سیاسی، در امنیت و سیاست خارجی و بالاخره در کمیسیونهای آموزش و پرورش و تحقیقات عضو بوده و اکثراً نقش رهبری داشتند.

۲- فراکسیون «مجمع روحانیون مبارز»: این فراکسیون بعد از فراکسیون جبهه مشارکت، دومین فراکسیون بزرگ در مجلس ششم محسوب میشد. این فراکسیون که ۶۰ نماینده عضو آن بود، بخاطر اینکه ریاست مجلس را (مهدی کروبی) در دست داشت از موقعیت مهمی در قوه مقننه ایران برخوردار بود. به غیر از ریاست مجلس، اعضای این فراکسیون رهبری کمیسیون مهم «برنامه ریزی و بودجه» را نیز در کنترل خود داشتند. در واقع نمایندگان مختلف متعلق به دیگر گروههای پیرو خط امام یا مواضع و تصمیمات این فراکسیون همسویی و همکاری داشتند.

۳- فراکسیون همبستگی: این فراکسیون عمدتاً از نمایندگان متعلق به حزب همبستگی ایران اسلامی تشکیل یافته بود. نزدیک به ۳۵ تا ۳۸ صندلی در مجلس متعلق به این فراکسیون بود. چون در جریان انتخابات، راه چمنی دبیر اول این حزب نتوانست به مجلس ششم راه یابد، در نتیجه قربانعلی قندهاری، نماینده مجلس از گرگان، رهبری این فراکسیون را بعهده گرفت. در مقایسه با دو فراکسیون فوق الذکر، فراکسیون همبستگی از قدرت و اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار نبوده و در کمیون‌های مهم مجلس حضور فعال نداشت. در اکثر مواقع، نمایندگان این فراکسیون در چارچوب جبهه دوم خرداد یا با فراکسیون «جبهه مشارکت» و یا بعضی اوقات با فراکسیون مجمع روحانیون همسو و همکاری میکرد.

۴- فراکسیون کارگزاران سازندگی: این فراکسیون عمدتاً از نمایندگان متعلق به حزب کارگزاران سازندگی تشکیل یافته بود. با اینکه این فراکسیون بطور رسمی فقط ۱۵ عضو ثابت داشت ولی اعضای دیگر مجلس که بطور رسمی به هیچیک از فراکسیون‌ها بستگی نداشتند، در اغلب جلسات این فراکسیون شرکت میکردند. رهبر این فراکسیون علی هاشمی بود. نمایندگان این فراکسیون و هواداران آن در مجلس خواهان گذراندن لایحه لزوم سرمایه گذاری خارجی در ایران بوده و برای تصویب آن فعالیتهای گسترده‌ای انجام میدادند. نمایندگان متعلق به این فراکسیون با اینکه دارای

## فصل هشتم

تجارب مهم و طولانی در امور کشورداری بودند ولی بخاطر داشتن مواضع بشدت سترگستی و محافظه‌کارانه در اکثر مواقع در مخالفت با دیگر فراکسیونهای درون جبهه دوم خرداد (اصلاح طلبان) می‌افتادند. بررسی اوضاع نشان می‌دهد که این فراکسیون با کمکهای رسمی رفسنجانی و حمایت نمایندگان «منفرد» و متعلق به حزب اعتدال و توسعه در مجلس کوشش کردند که لایحه لزوم سرمایه گذاری خارجی در ایران را به تصویب مجلس رسانده و به این وسیله به هدف اصلی خود یعنی درخواست عضویت و شرکت ایران در «سازمان جهانی تجارت» - پیوند رسمی ایران به مدار نظام جهانی سرمایه - نایل آیند.<sup>۲۴۶</sup>

چهار فراکسیون فوق‌الذکر همگی علیرغم تفاوت‌های آشکار و اختلافات عقیدتی و سیاسی، متعلق به جنبش دوم خرداد (موسوم به جبهه اصلاح طلبان) بودند که مجموعاً ۲۰۲ صندلی را در کنترل خود داشتند. شایان ذکر است که نمایندگان حزب کار اسلامی با اینکه در فعالیتهای انتخاباتی مجلس ششم در چارچوب جنبش دوم خرداد عمل میکردند، بعد از ورود به مجلس بطور رسمی عضویت هیچ یک از فراکسیونها را نپذیرفتند. اکثر نمایندگان این حزب بعد از اینکه رهبرشان علیرضا محجوب (دبیرکل «خانه کارگر») مجلس را ترک کرد و کمیسیون کار نیز منحل شد به همکاری با «منفردین» که خود را فراکسیونی می‌خواندند، روی آوردند و بخش کوچکی از آنها نیز به همکاری با نمایندگان «جبهه دوم خرداد» پرداختند.

فراکسیونهای مذکور که تحت نام جبهه «اصلاح طلبان» (جنبش دوم خرداد) عمل میکردند جناح اکثریت مجلس ششم را تشکیل داده و به اسم جناح «حزب اسلامی» معروف بودند.

۵- فراکسیون «پیروان خط امام و رهبری»: این فراکسیون جناح اقلیت مجلس را تشکیل میداد که به جناح راست و یا محافظه‌کاران در مجلس ششم موسوم بود. جناح اقلیت که نزدیک به ۶۰ کرسی در مجلس را تصاحب کرده بود، شامل طیفها و گروههایی از نمایندگان بودند که به «جامعه روحانیت مبارز»، «هیأت‌های مؤتلفه اسلامی»، «جامعه مدرسین علمیه قم»، «حزب آزاد اندیشان»، «انجمن ایثارگران» و «حزب تمدن اسلامی» تعلق داشتند. «حزب آزاد اندیشان»، «انجمن ایثارگران»، «حزب اعتدال و توسعه» و حزب «تمدن اسلامی» در فعالیتهای انتخاباتی مجلس ششم در پائیز ۱۳۷۸ توسط بخشهای مختلف «جبهه محافظه‌کاران» بوجود آمدند که به مردم القاء کنند که آنها با نیروهای طرفدار خشونت و انصار حزب الله همکاری ندارند. هدف آنها عمدتاً این بود که بتوانند تحت عناوین فوق‌الذکر بعد از اخذ رأی از مردم به مجلس ششم راه یابند.

## فصل هشتم

بررسی لیست این نمایندگان نشان می‌دهد که آنها اکثراً از شهرهای کوچک ایران بوده و در اذهان با افراد شاخص جناح راست که هیچیک به مجلس ششم راه نیافتند، همسویی نداشتند.

تعدادی از نمایندگان مجلس که به پنج فراکسیون فوق‌الذکر تعلق نداشتند، نزدیک به ۳۰ نماینده موسوم به «منفردین» بودند. آنها خود را مستقل از فراکسیون‌ها و گاهی نیز بنام «فرا فراکسیون» معرفی می‌کردند. تعدادی از نمایندگان مجلس (که متعلق به «حزب اسلامی کار» و «حزب اعتدال و توسعه» بودند) در مواقعی که به «منفردین» می‌پیوندند تعداد رسمی «فرا فراکسیون‌ها» نزدیک به ۷۰ نماینده در مجلس می‌رسید. در اکثر مواقع در رأی‌گیری‌ها، نمایندگان متعلق به «منفردین مستقل» (فرا فراکسیونها) مواضع «ستریستی» میانه و معتدل اخذ کرده و عمدتاً با اکثر نمایندگان فراکسیون کارگزاران سازندگی همسویی نشان می‌دادند.

از بقیه نمایندگان مجلس که به پنج فراکسیون فوق‌الذکر و به «فرا فراکسیونها» تعلق نداشتند، پنج نماینده متعلق به اقلیت‌های مذهبی (آسوریان مسیحی، یهودیان، زردشتیان، ارامنه مسیحی شمال و ارامنه مسیحی جنوب) و یک نماینده (علی رجائی) نیز به نیروهای ملی - مذهبی تعلق داشتند.



پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات مجلس ششم و تسخیر کامل قوه مقننه (مجلس شورای اسلامی) توسط بیروان جنبش دوّم خرداد و رئیس جمهور خاتمی این امید را به مردم بویژه دانشجویان و زنان، داد که آنها برای اولین بار بعد از وقوع انقلاب بهمن ۱۳۵۷ فرصت یافته‌اند که طعم آزادیهای نسبی فردی اجتماعی و حتی سیاسی را بچشند. ولیکن همانطور که در بخش بعدی این فصل در جمع‌بندیها و نتیجه‌گیریها خواهیم خواند، روند اوضاع چه در حیطه اقتصادی و مالی و چه در حیطه‌های سیاسی و اجتماعی بتدریج این امیدها و انتظارات را در سال ۱۳۸۴-۱۳۷۹ به ناامیدی و یأس تبدیل ساخت.

### بخش ششم: اوضاع ایران و جناح بندیهای جدید (۱۳۸۲-۱۳۸۴)

بررسی اوضاع ایران در حیطه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در سالهای پس از گشایش مجلس ششم (از بهمن ۱۳۷۸ تا نیمه سال ۱۳۸۱) نشان می‌دهد که پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات دوره ششم مجلس و تسخیر اکثریت قابل توجهی از کرسی‌های مجلس توسط تشکلهای مختلف درون اصلاح طلبان نه تنها نتوانست به بحرانهای اقتصادی و سیاسی رژیم جمهوری اسلامی که سالهاست با آنها روبرو است، خاتمه دهد

## فصل هشتم

بلکه به گسیختگی سیاسی در درون خود جبهه دوم خرداد - اصلاح طلبان نیز منجر شد. بطور کلی بعد از گشایش مجلس ششم و بویژه بعد از جریانات کتفرانس برلین ناظرین شاهد یک سیر نزولی در جناح اصلاح طلبان درون حاکمیت و اجزای متشکله آن در خارج و داخل دولت از جمله جنبش دانشجویی شدند. در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۸۳ قدرت نمائی و عملکرد سیاسی نیروهای درون جنبش دوم خرداد (جبهه اصلاح طلبان) چه در داخل دو قوه دولتی (قوه مجریه و قوه مقننه) و چه در خارج از آنها با مشکلات فراوانی روبرو شده و مردم ایران را دوباره نسبت به شعار و عملکرد اصلاح طلبان در کل و نسبت به دولت خاتمی بطور اخص مأیوس و ناامید ساخت.<sup>۲۲۷</sup> حتی خون جدیدی که انتخاب مجدد خاتمی به ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۰ به رگهای این جبهه تزریق کرد، نتوانست از ناامیدی و یأس مردم نسبت به افسردگی و خمودگی حاکم بر روان اصلاح طلبان بکاهد. در ضمن محافظه کاران، با اینکه در مجلس ششم در اقلیت بوده و مشروعیت سیاسی و اعتبار عمومی خود را در بین اقشار مختلف مردم از دست داده بودند ولی توانستند با استفاده از ابزارها و نهادهای قدرت (بویژه قوه قضائیه، شورای نگهبان و امتیازات و اختیارات رهبری) موانع زیادی بر سر راه پیشبرد هر نوع اصلاحاتی را که توده های مردم بویژه زنان و جوانان خواهان آن بودند، بوجود آورند.

در جریان هشت سال ریاست جمهوری خاتمی (از خرداد ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴) تهاجم محافظه کاران (قتلهای زنجیره ای بویژه قتل فروهرها، قلع و قمع جنبش دانشجویی، توقیف روزنامه های اصلاح طلب، دستگیری ملیون و شخصیت های ملی - مذهبی، تهدید و تعقیب آشکار و پنهان نمایندگان اصلاح طلب در مجلس) و عقب نشینی های سیاسی خاتمی و رهبران جبهه اصلاح طلبان در مقابل این تهاجمات نشان داد که صحنه سیاسی ایران وارد مرحله جدیدی از ائتلاف نیمه علنی بین دو جناح با هدف حفظ نظام جمهوری اسلامی شده است.

امروز بعد از هشت سال ریاست جمهوری خاتمی و چهار سال کنترل مجلس از طرف اصلاح طلبان افراتی نیست اگر بگوئیم که «جنبش دوم خرداد - جبهه اصلاح طلبان» اساساً یک پروژه امنیتی برای بقای رژیم جمهوری اسلامی در دراز مدت و جاده صاف کن بازگشت هرچه بیشتر سرمایه گذاری خارجی به ایران بود. اما در مقابل ایجاد امنیت در جهت بقای رژیم و اتخاذ تدارکات برای بازگشت سرمایه گذارهای خارجی، حاکمین در قدرت (هم محافظه کاران و هم اصلاح طلبان) ناامنی سیاسی و اجتماعی نوع جدیدی را بوجود آورده اند که با قتلهای زنجیره ای سال ۱۳۷۷ شروع شده و اکنون با سرکوب مخالفان حتی «خودی» و فعال کردن مجدد دستگاههای امنیتی و اطلاعاتی ادامه می یابد.

شواهد نشان میدهد که جناح محافظه کاران در سال ۱۳۸۰ بویژه بعد از جریانات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به



## فصل هشتم

نوعی مصالحه و تقسیم قدرت با اصلاح طلبان (البته با کشیدن خط قرمز جدیداً) راضی شدند و در عوض اصلاح طلبان در حاکمیت نیز مرزی را که محافظه‌کاران با کشیدن خط قرمز تعیین کرده بودند، به رسمیت شناختند. هر دو جناح «راست» و «چپ» با محدود کردن «فضای مطبوعاتی» که به جدانی بیشتر آنها دامن زده و ضعف و فساد وابستگی آنها را آشکارتر کرده، به انسجام یک پیرویه «وفاق» در جهت استحکام دستگاه حاکمیت پرداختند. در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۸۱ اکثر نشریات ملی - مذهبی و دیگر نیروهای «غیر خودی» و حتی اصلاح طلبان از طرف دادگاههای ویژه مطبوعات که توسط اعضای طرفداران جبهه محافظه‌کاران در حاکمیت تحت کنترل بودند، توقیف گشتند. تعداد قابل ملاحظه‌ای از این نشریات - «صبح امروز»، «مدیریت سعید حجاریان»، «خرداد»، «مدیریت عبدالله نوری»، «نشاط»، «مدیریت لطیف صفری»، «جهان اسلام»، «به مدیریت هادی خامنه‌ای»، «عصر ما»، «مدیریت محمد سلامتی»، «ایران فردا»، «مدیریت عزت‌الله سبحانی»، «پیام امروز»، «مدیریت محمد زاهدی اصل»، «آدینه»، «مدیریت غلامحسین ذاکری»، «خانه»، «مدیریت محمدرضا زائری»، «جامعه سالم»، «مدیریت سیاوش گوران»، «راه نو» به سردبیری اکبر گنجی در دوره رونق مطبوعاتی سالهای ۱۳۷۴-۱۳۷۹ با انتشار مرتب مطالبی در جهت احترام به مردم و دفاع از حقوق مدنی و سیاسی آنان از یکسو و دامن زدن به بحثهایی در رابطه با جنگ، ترور، اعدام، شکنجه، زندان و آزادی جوانان و زنان از سوی دیگر به شور و شوق و جنب و جوش مردم بویژه جوانان و زنان، نفس تازه‌ای دمیده و آنان را دوباره در جهت امکان ایجاد یک جامعه مدنی حاوی آزادی و عدالت اجتماعی امیدوار ساختند. ولی تهاجم محافظه‌کاران تمامیت خواه به عرصه مطبوعاتی و بازجویی، توقیف و سرکوب نویسندگان، مدیران و سردبیران این نشریات در سال ۱۳۷۹-۱۳۸۱ بویژه بعد از جریانات کنفرانس برلین نه تنها اصلاح طلبان را به عقب نشینی وا داشت بلکه بخش بزرگی از آنان را از همان اوایل آغاز تهاجم به حمایت غیرمستقیم و حتی علنی از تصمیمات دادگاههای انقلابی ویژه مطبوعات و سیاست سانسور کشاند. مهاجرانی به روزنامه عربی «السفیر» گفت: «کسانی که روزنامه را برای تشنج کردن اوضاع سیاسی بکار می‌گیرند باید بپای این کار را بپردازند. اگر من هم عضو هیأت منصفه مطبوعات بودم، خواستار بستن روزنامه بودم»<sup>۳۱۸</sup> جبهه دوم خرداد که دربرگیرنده هیجده حزب و سازمان اصلاح طلب بود، بعد از سرکوب و دستگیری روزنامه‌نگاران و توقیف نشریات فوق‌الذکر طی اعلامیه‌ای «عموم مردم، بویژه دانشجویان و جوانان عزیز را به حفظ خونسردی و خویشتنداری و آرامش ... فراخواند».

خود خاتمی رئیس جمهور بعد از صدور حکم خامنه‌ای در مورد «شارلانتایسم مطبوعاتی» و ضاله خواندن نشریات فوق‌الذکر در جلسه نشست هیأت دولت و استانداران ضمن تأکید بر «اوامر» خامنه‌ای، مثل

## فصل هشتم

همیشه بازبان «نرم» گفت:

«دولت و دستگاهها نیازمند به آرامش وطمأنینه اند و با توجه به سامان نظام و محوریتهی که رهبری دارند آرامش خاطر و خیال رهبری خود منشأ آرامش و ثبات در کل نظام میشود. بنا بر این از این جهت هم آرامش خاطر رهبری برای ما مهم است و ما هم باید تلاش کنیم که این دغدغه را بشناسیم و نگذاریم که بوجود بیاید و اگر بوجود آمد در صدد رفع آن باشیم ... و در درجه اول نخبگان جامعه ما، نویسندگان جامعه، گویندگان ما، اصحاب قلم و بیان ما، این فضا را فراهم آورند و در نتیجه دغدغه رهبری را واقعاً از بین ببرند ...»<sup>۲۴۹</sup> در عرض سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۹، سرکوب و توقیف روزنامه ها همچنان ادامه یافت. روزنامه «کیهان» در شماره ۱۶ شهریور ۱۳۷۹ خود نوشت: «مدتی قبل آقای یونسی اعلام کرد که وزارت اطلاعات، عناصر نفوذی دشمن در برخی از مطبوعات و گروههای سیاسی را شناسائی کرده است ...»<sup>۲۵۰</sup>

بعد از این همه سرکوب و تهدید روزنامه نگاران و بستن نشریات، اظهار نظر خائمی و عمل کرد و کاهلی دیگر اصلاح طلبان در مقابل این تهاجمات حکایت از این امر میکرد که هر دو جناح رقیب بخاطر عبور از بحرانهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و با هدف بقاء و حفظ رژیم جمهوری اسلامی بالاخره سیاست «وفاق» و «وحدت» را پیشه خود ساختند.

در نیمه اول سال ۱۳۸۰ بایدهای این «وفاق» با بازداشت و پیگرد بیشتر شخصیت های لائیک ملی و ملی - مذهبی و صدور احکام دستگیری چهره های مشهور حتی متعلق به جناح چپ درون حاکمیت منجمتر گشت. سخنرانی جرج بوش رئیس جمهور آمریکا که در آن ایران بعنوان یکی از سه کشور «محور شرارت» لقب یافت، اتحاد بین دو جناح را مستحکم تر ساخت. حمله نظامی آمریکا به افغانستان در پائیز ۱۳۸۰ و به عراق در بهار ۱۳۸۲ و گسترش نظامی گریها و عمل کرد سیاست های جنگ طلبانه آمریکا در نقاط دیگر خاورمیانه (در فلسطین) مثل «باران رحمت» به سردمداران دو جناح فرصت داد که برگزاری مراسم سالگرد انقلاب بهمین را در آخر سال ۱۳۸۱ به تمایش عظیم «وفاق ملی» و وحدت بین خود در جهت حفظ نظام تبدیل سازند.<sup>۲۵۱</sup>

در این راستا بود که در آخر سال ۱۳۸۰ محافظه کاران و اصلاح طلبان در حاکمیت تصمیم گرفتند که به ابتکار چند تن از «نرمتنان» در جناح (ابراهیم تاج زاده، عباس عیدی، اصغر زاده، علی ربیعی، محمد باهنر و محبیان) دست به تشکیل هسته اولیه «کمیته وفاق ملی» بزنند. بدین ترتیب تکیه کلام اصلاح طلبان را در بهار ۱۳۸۱ عباراتی چون «اعتدال»، «ارجحیت حداقل مطالبات مردم بر حد اکثر مطالبات آنها»، «پذیرش

## فصل هشتم

تدریجی، «کاهش توقعات» و تأکید بر «نظریه پردازی» و پرهیز از «سیاسی گری» تشکیل داد. حتی سردمداران «جبهه مشارکت ایران اسلامی» یعنی «چپهای نوین» نیز دیگر از «جامعه مدنی» صحبت نکردند. آنها مرتباً به دانشجویان اعلام کردند که با کمال تأسف بر قراری دموکراسی در ایران مسئله ای مربوط به «آینده دور» است. حجاریان و علوی تبار مریدان دانشجوی خود را از اقدام بفعالیت سیاسی بر حذر داشته و آنها را دعوت بیابان دوره سیاسی گری و لزوم «کارتشوریک» کردند.

با اینکه اصلاح طلبان به هنگام پیروزی در انتخابات مجلس ششم در بهمن ۱۳۷۸ شکست رفسنجانی را پیروزی بزرگ قلمداد کرده و از «مرگ سیاسی» او دم زده بودند، اما در واقعیت رفسنجانی و طرفدارانش نه تنها در مرکز رژیم جمهوری اسلامی همچنان قدرتمند و تصمیم گیرنده باقی ماندند بلکه بخشی از رهبران «رادیکال» اصلاح طلبان که وارد گفتمان انتقادی از گذشته خود شده بودند، از بر خورد «غیر معقولانه» با آقای رفسنجانی در گذشته سخن گفتند. اصلاح طلبان، چه آنهایی که در درون حاکمیت بودند و چه آنهایی که در خارج از حاکمیت قرار داشتند بخاطر حفظ منافع تنگ طبقاتی و موقعیت های اجتماعی خود بدنبال روش های معتدل تری گشتند که با محافظه کاران در قدرت به «وحدت کلمه» و «وفاق ملی» برسند. در واقع میشود این چنین نتیجه گرفت که در اواسط سال ۱۳۸۱، بعد از گذشت نزدیک به ۲۴ سال از انقلاب ایران، کل هیأت حاکمه ایران علیرغم رقابتهایی که هنوز جناحهای مختلف آن بر سر سهم در دولت و نقش رهبری جمهوری اسلامی با یکدیگر داشتند، بر سر چند نکته اساسی و استراتژیک به «وفاق ملی» رسیدند.

در حیطه اقتصادی، اکثریت وسیع هر دو جناح حاکم نه تنها حامی سرمایه داری بودند و هستند، بلکه خواهان پیوند ایران به مدار نظام جهانی سرمایه بوده و با روند ویران ساز گلوبولیزاسیون سرمایه سر آشتی دارند. اختلافات هم محافظه کاران و هم اصلاح طلبان با کشورهای توسعه یافته مترویل جهان اول بر سر جگونگی «تهاجم فرهنگی» و جگونگی تلاقی و «گفت و گوی تمدن ها» است. در نتیجه نه تنها محافظه کاران بلکه حتی اصلاح طلبان و در رأس آنها خاتمی نیز برای بحران فلاکت بار و خانمانسوز اقتصادی ایران پاسخ و راه حلی ندارند. نگاهی اجمالی به اوضاع اقتصادی ایران به خوبی این امر را که جمهوری اسلامی قادر به حل مسائل ضروری اقتصادی نیست، نشان میدهد.

ویژگی مشخص اقتصاد ایران در پانزده سال گذشته (۱۳۸۴-۱۳۷۰) رشد مداوم تورم قیمتها بوده که بخاطر سیاست های تعدیل اقتصادی رژیم - حذف سوبسیدها (پارانه)، آزاد سازی نرخ تورم (عملاً شناور کردن ارزش ریال) پیروی از رهنمودهای «تعدیل ساختار اقتصادی» (SAP) «صندوق بین المللی پول» و

## فصل هشتم

«بانک جهانی» - بطور شدیدی افزایش یافت. افزایش نرخ تورم سالانه که از زمان دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۷۲) شروع شد و در هشت سال ریاست جمهوری خاتمی ادامه یافت. بطور مداوم فشار خود را در زندگی روزانه مردم اعمال ساخت. نتیجه روند ازدیاد نرخ تورم سقوط قدرت خرید و کاهش فاحش دستمزد کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه (که نزدیک به هشتاد درصد جمعیت ۷۰ میلیونی مردم ایران را تشکیل می‌دهند) شد.<sup>۳۵۲</sup>

درست است که انقباض پولی و جمع آوری نقدینگی بصورت پیش فروش خودرو، فروش سهام بصورت اوراق قرضه، پیش فروش سهام بصورت ایجاد پروژه های عمرانی و صنعتی، پیش فروش تلفن دستی، پیش فروش سکه طلا و کاهش نرخ چاپ اسکناسهای جدید در جلوگیری از افزایش نرخ تورم در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۹ نقش مهمی ایفا کرده ولی سیاست های فوق الذکر از طرف دیگر رکود فاحش اقتصادی را بار آورده و منجر به اتخاذ سیاست «لزوم سرمایه گذاری خارجی» از طرف رژیم گشت. این رکود در هشت سال گذشته در کاهش سرمایه گذاری های داخلی، تعطیلی کارخانجات، ورشکستگی واحد های کوچک و متوسط تولیدی، ورشکستگی تجارکسبه خرده با، اخراج کارگران و ازدیاد درصد بیکاری (که بنا بر امار دولتی هر ساله بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر به تعداد آنها اضافه می‌شود) به روشنی تجلی یافته است.

«مشکل اشتغال» که امکان دارد بعنوان بزرگترین «خطر» موجودیت نظام جمهوری اسلامی را در سالهای آینده به مخاطره اندازد، توسط بخشی از خود دولتی ها بعنوان «بمب ساعتی» نام برده شده که در صورت «انفجار» همه چیز را در «ایران اسلامی» نابود خواهد کرد. شایان توجه است که این شرایط «انفجاری» که دولت ایران بوجود آن اقرار کرده هم اصلاح طلبان و هم محافظه کاران را وادار نموده که به ناتوانی برنامه های اقتصادی برای حل معضل بیکاری و عدم توانایی نظام برای ایجاد اشتغال برای حداقل ۵۰۰ هزار نفر کارگر در سال اذعان کرده و تنها راه حل ممکن برای حل این مشکل «انفجاری» را در لزوم جذب سرمایه گذاریهای خارجی و تصویب لایحه شرایط لازم برای عضویت ایران در «سازمان جهانی تجارت» اعلام نمایند.<sup>۳۵۳</sup>

در نتیجه اوضاع اقتصادی جمهوری اسلامی در هشت سال گذشته نشان میدهد که «عبور دادن نظام جمهوری اسلامی از بحران انفجار و سقوط» و با قرار دادن ایران در مدار و محور نظام جهانی سرمایه کارنامه اصلی رژیم در حیطه اقتصادی است. در بر تو این شرایط به نکات زیر توجه کنیم:

- ایران از لحاظ فرار مغزها مقام اول را در بین ۶۰ کشور توسعه نیافته جهان سوم دارد.<sup>۳۵۴</sup>

## فصل هشتم

- ایران از لحاظ خروج پول و ثروت در شمار گروه اول کشورهای جهان (که شامل روسیه و اکثر کشورهای اروپای شرقی است) قرار دارد.<sup>۳۵۵</sup>

- جمهوری اسلامی با پیشفروش نفت و گاز بودجه ای دارد که از نظر اقتصادی مالی ایران را بیشتر از هر زمانی به نظام اقتصاد جهانی سرمایه پیوند داده است.

- ایران از نظر حجم اداری به یکی از بزرگترین بوروکراسی‌ها در میان کشورهای جهان سوم تبدیل شده است. بودجه دولت جمهوری اسلامی که عملاً و عمدتاً از «حراج» منابع نفت و گاز به کشورهای مترویل جهان اول تأمین می‌گردد، شکم افراد دون پایه دولت را سیر نمی‌کند و در نتیجه کار دوم، رشوه، فساد و فحشا بیداد میکند.<sup>۳۵۶</sup> اکنون به بخشی از مسائل اجتماعی که اوضاع رقت بار اقتصادی در جامعه ایران بوجود آورده است، توجه می‌کنیم:

- در سالهای تحصیلی ۱۳۸۳-۱۳۷۹ چند هزار نفر از جمعیت ۱۸ میلیونی دانش آموزان ایران در معرض اعتیاد یا قاچاق و یا سوء استفاده جنسی مرتبط با این نوع ناهنجاری‌های اجتماعی قرار گرفتند. شیوع و گسترش اعتیاد در جامعه ایران بطور عام و در میان جوانان بطور اخص عواقبی فلاکت بار نظیر فرار کودکان از خانه و ازدیاد پدیده کودکان خیابانی را بوجود آورده که اکثراً دامن گیر دختر بچه‌ها شده است.<sup>۳۵۷</sup> جامعه شناسی و اقتصاد سیاسی به ما می‌آموزد که اعتیاد، قاچاق، سرقت، فرار کودکان دختر از خانه، تکدی و تن فروشی و ناهنجاریهای اجتماعی از این دست، ریشه در مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و سیاسی دارند. بیکاری گسترده بویژه در بین جوانان، فقر و فلاکت در بین کارگران و دیگر زحمتکشان، نبود آزادیهای دموکراتیک و محدودیت و محرومیت شدید بویژه بین جوانان عواملی هستند که سبب می‌شوند که خیلی از این انسانها برای فرار از ناملات ناشی از این بدبختی‌ها و محرومیت‌های خود بسوی افیون کشیده شده و یا برای رهایی از جنگال فقر به قاچاق و فحشاء و سرقت و دزدی متوسل گردند.<sup>۳۵۸</sup> بنابراین توهمی بیش نخواهد بود اگر فکر کنیم که بدون رفع این عوامل و ایجاد برابریهای اقتصادی در جامعه ایران میتوان جوانان و نوجوانان ایران را که اکثریت عظیمی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، از این مخمصه و فلاکت نجات داد.

در سایه افزایش فلاکت بار بیکاری و گسترش اعتیاد در بین جوانان باید از نظر جامعه‌شناسی واژه «آینده سازان» را از فرهنگ لغات ایران حذف نمود. چون جوانان ما در زیر فشار و محرومیت‌ها، اعتیاد و بیکاری مزمن در «بی‌آیندگی» مطلق بسر می‌برند. سائهاست که ضرورت توجه نظام اسلامی به نسل جوان ایران در «ضربات بی در پی شلاق در ملاء عام بر بیکر جوانان نافرمان» خلاصه شده است.

## فصل هشتم

نتیجه سیاست های اقتصادی و اجتماعی را اکثریت مردم ایران بعد از گذشت هشت سال از حاکمیت اصلاح طلبان یا پوست و گوشت خود احساس می کنند؛ دل بستن به توهمات انتخاباتی همان و بدتر شدن اوضاع اقتصادی و سیاسی همان. پشت وعده های «دموکراسی»، «حقوق بشر» و جامعه مدنی قرار گرفتن همان و قتل های زنجیره ای، توقیف و شکنجه روزنامه ها و خبرنگاران و دیگر روشنفکران، گسترش اعتیاد بین جوانان، ادامه سرکوب کارگران و دیگر زحمتکشان، اخراج مهاجرین افغانی، کشتار دانشجویان، قتل های عنکبوتی و سنگار زنان همان.

– باید پیوسته خاطر نشان ساخت که مهم کردن زنان و استثمار آنان در جمهوری اسلامی فقط به قتل های عنکبوتی و سنگار و آزار و اذیت محدود نمی شود. زنان و دختران جوانی که در ایران تحت تحقیر و آزار قرار می گیرند عموماً هیچ حامی و پشتیبان ندارند و در حال درماندگی به اعتیاد، خودکشی و فرار از خانه روی می آورند. به جرأت می توان گفت که در حال حاضر سیمای فقر در ایران یک سیمای زنانه (زنانگی فقر) پیدا کرده است. دخترها و زنان جوانی که از خانه فرار می کنند و به حیطة «کودکان خیابانی» می پیوندند در سر راهشان با انواع و اقسام تله های مافیایی دولتی و غیر دولتی گزیده روبرو می شوند که رهایی از آنها سخت و عموماً ناممکن است. با هم چند نمونه از آمار و اخبار در مطبوعات تحت کنترل و یا طرفداران رژیم جمهوری اسلامی را که در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۸۰ انتشار یافته اند، مطالعه می نمایم. آمارهای رسمی و غیر رسمی منتشر شده در این نشریات نشان می دهند که:

– تعداد قابل ملاحظه ای از زنان کارگر که ازدواج کرده و صاحب فرزند می شوند، توسط کارفرمایان اخراج و یا بازخرید می شوند. بهانه کارفرمایان اینست که آنها کارگرانی با هزینه بالا می باشند. مادری که تا دیروز فعالانه در محل کار خود خدمت میکرد، (با زایمان و صاحب فرزند شدن) مورد بی مهری و قهر واقع شده تا مجبور به استعفاء از محیط کار خود گردد، آنها در شرایطی که از لحاظ مادی نیازش چندین برابر شده است.<sup>۲۵۹</sup>

– زنان کارگر در پروسه بیکار سازی ها و خصوصی سازی های رژیم تحت رهنمودهای سیاست های «تعدیل ساختاری اقتصاد» بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در صدر لیست بیکاران قرار دارند. نیروی کار زن کماکان مورد استثمار است. بیشتر کودکان که زیر سن قانونی کار مشغول کار می باشند، دختر بچه بوده و آمار نشان میدهد ۵۵ درصد آنان مورد استثمار قرار می گیرند.<sup>۲۶۰</sup>

– آمار دختران و زنان فراری آن چنان مسأله ساز شده است که مرکزی بنام «ریحانه» برای پناه دادن آنها ایجاد گردیده است. آمار اعتیاد در زنان بشدت افزایش یافته و فحشاء به زیر ۲۰ سال رسیده است.

## فصل هشتم

صفحه حوادث روزنامه‌های کشور اکثراً از اخبار دستگیری دختران جوان با لباسهای پسرانه است که در پارکها و خیابان‌ها به ولگردی مشغول هستند.<sup>۲۶۱</sup>

- تنها در شهر اهواز ۹۰۰ دختر طی دو ماه تابستان (تیر و مرداد ۱۳۸۰) از خانه گریخته‌اند و طی تابستان ۱۳۷۹ (تیر، مرداد و شهریور) فقط در شهر تبریز ۸۵۰ مورد فرار دختران جوان گزارش شده است. در این رابطه از هر ۱۲۸ مورد فرار جوانان از خانه در بهار ۱۳۷۹ نزدیک به ۷۹ مورد آنرا دختران تشکیل می‌دهند و «میزان زنان متقاضی استفاده از مواد مخدر» در عرض یکسال (شهریور ۱۳۷۹ تا شهریور ۱۳۸۰) حدود ۴۰ درصد افزایش یافته است.<sup>۲۶۲</sup>

- «دوازده درصد از کل افراد ممنوع الخروج از کشور را دختران تشکیل می‌دهند».<sup>۲۶۳</sup>

- «بیش از ۵۰۰ هزار بانفده روستایی تحت پوشش سازماندهی فرش روستایی وزارت جهاد سازندگی هستند که ۷۰ درصد آنان را زنان و دختران تشکیل می‌دهند».<sup>۲۶۴</sup>

- از مهر ۱۳۷۹ تا مهر ۱۳۸۰، روزانه بیش از ۱۰۰ دختر جوان راهی زندانهای جمهوری اسلامی در سراسر کشور شدند.<sup>۲۶۵</sup>

- «... علیرغم اینکه رئیس جمهور در این زمینه [بهبود وضع زنان] بطور مشخص قولهای بسیار داده و برنامه‌هایی نیز مطرح نمود، اما در عمل و در طول این سالها شاهد هیچ پیشرفتی نبوده و همچنان رکود در این زمینه حکمفرما می‌باشد. برای این مدعا چه شاهدهی بهتر از آنکه علیرغم انتظار جامعه و بر اساس وعده‌های رئیس جمهور در مشارکت دادن زنان در سطوح عالی تصمیم‌گیری و در پی درخواستهای مکرر از رئیس جمهور در این زمینه ایشان از مشارکت زنان در کابینه (دوره دوم) خودداری نمود و علیرغم اینکه یک کابینه متوسط و معمولی (اگر نگوئیم ضعیف) را تشکیل داد ولی حتی از جای دادن نام یک زن در لیست خود به مجلس اجتناب کرد ... در حالیکه پس از گذشت چهار سال از روی کار آمدن دولت «اصلاح طلب» هنوز از هر ۱۰۰۰ نفر مدیر، تنها سه نفر از آنان زن هستند. باید بسیار خوشبین بود که انتظار وزیر شدن زنان را نیز داشته باشیم که حتی در آن صورت نیز بیشتر یک حرکت نمایشی شبیه است تا یک حرکت اصولی».<sup>۲۶۶</sup>

در پرتو این آمارها و تحولات جای تعجب نیست که اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران از صحبت و بحث در مورد مسائل مربوط به توسعه اقتصادی شانه خالی کرده و مسائل زنان را نه سیاسی و اقتصادی بلکه عمدتاً «فرهنگی» ارزیابی می‌کنند. واقعیت اینست که زنان و دختران در ایران نیز مثل هر کشور دیگری تا زمانی که بطور کافی قدرت سیاسی کسب نکرده و بر منابع تولیدی و مالی کنترل نداشته باشند، همیشه مورد ظلم و

## فصل هشتم

استثمار اجتماعی و جنسی و سیاسی فرار خواهند گرفت.

در حیطه سیاسی نیز مثل حیطه‌های اقتصادی و اجتماعی کلیت هیأت حاکمه ایران (چه اصلاح طلبان و چه محافظه کاران) بر سر چند نکته اساسی به توافق رسیده اند. با اینکه جناح محافظه کاران دولت و رهبری را یک مسئله تشخیصی و نه انتخابی و مشروعیت تمام نهادها را از ولی مطلق فقیه می‌داند، در حالیکه جناح اصلاح طلبان اختیارات ولی فقیه را در محدوده قانون اساسی ذکر می‌نماید ولی هر دو جناح در حاکمیت «دموکراسی» و «مدنیت» جامعه را در محدوده اصول اسلام تعریف کرده و معتقد به «دموکراسی» نخبگان هستند. آنها مجدانه ترویج و حتی تبلیغ «دموکراسی مشارکتی» یعنی شکلهای مختلف «دموکراسی توده‌ای»، «دموکراسی ملی» و «دموکراسی مردم سالاری» را یا کفر و غیر اسلامی و یا غیر قابل حصول دانسته و ممنوع اعلام می‌کنند. آنها علیرغم رقابت و «تفاق» بر سر تقسیم قدرت، «وفاق ملی» را هم فقط برای بقای «خودها» در قدرت مطرح میکنند.

از بررسی بحثهایی که بر سر «وفاق ملی» بین حاکمین در دوره ۱۳۸۳-۱۳۸۰ انجام گرفته روشن است که این «طرح» نیز عمدتاً رو به درون حاکمیت دارد؛ بعبارت دیگر می‌خواهد صفوف جناحهای حاکم را متحد و منسجم نماید. طراحان این جریان، چه آنهایی که به جریان اصلاح طلبان و با به جبهه محافظه کاران تعلق دارند، مکرراً به طرفدارانشان و عناصر ناراضی «خودی» یاد آوری می‌کنند که برای جگونگی مدیریت و حفظ نظام باید «وفاق» و «وحدت» را پیشه خود سازند زیرا «سیلی» در جریان است که در صورت ادامه «تفاق» همه «ما را یا خود خواهد برد». تذکرات خامنه‌ای در مراسم سالگرد فوت خمینی بر سر «وحدت کلمه» و لزوم «اتحاد و اتفاق ملت» و تأییدی که در همان مراسم از رئیس جمهور خاتمی گرفت، در چهار چوب همین بحث قرار داشت. در این راستا همانطور که قبلاً اشاره شد، اصلاح طلبان برای دستیابی به «وفاق» ملی حتی «تفاق» خود با هاشمی رفسنجانی را نیز خاتمه دادند. آنها به «اعاده حیثیت» از رفسنجانی پرداخته و از خود بخاطر برخوردهای «تا معقولانه» در جریان انتخابات مجلس ششم در بهار - تابستان ۱۳۷۸ انتقاد کردند.<sup>۳۶۷</sup>

باید تأکید کرد که طرح «وفاق ملی» مثل پروژه‌های پیشین حاکمین، تلاشی جدید برای بقا و حفظ رژیم جمهوری اسلامی بود.<sup>۳۶۸</sup> رژیمی که حاکمین آن انقلاب دموکراتیک و ملی را در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۹ «سربریده» و نیروهای دموکراتیک، ملی و مترقی ایران را در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۰ سرکوب و قتل عام کرده و با «حراج» نروتهای ملی بویزه نفت و قبول قرضهای سرسام آور از بانکهای فرا ملی مطابق با رهنمودهای



## فصل هشتم

صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و حفظ خصلت عقب‌مانده و تک‌محصولی اقتصاد ایران را به مدار فلاکت بار نظام جهانی سرمایه پیوند داده است. «وفاق» و هر گونه اتحاد ملی با حاکمین چنین رژیمی یک اتحاد واقعی نمیتواند باشد و صرفاً ظاهر «ملی» دارد و در تحلیل نهایی ضربه زننده و زیان بار به حال منافع توده‌های مردم که خواهان کسب آزادی و استقلال ایران هستند، خواهد بود. شایان توجه است که «وفاق ملی» نیز نتوانست اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران را به وحدت و وفاق برساند.

علیرغم طرح «وفاق ملی» و «آشتی» از سوی بخشی از حاکمین، همانطور که شاهد بودیم، سانسور و اختناق در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۸۲ همچنان در صحنه سیاسی ایران ادامه یافت. مامورین انتظامی و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در سال ۱۳۸۲ مانع برگزاری نشست کانون نویسندگان شدند. آنها دهها روزنامه و مجله و سایت اینترنتی را بستند و تعدادی از روزنامه‌نگاران رانیز مثل سالهای گذشته مورد بازجویی قرار دادند و یا زندانی کردند.<sup>۳۶۹</sup>

علیرغم وجود سانسور و اختناق، در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۸۲ صدها اعتصاب و اعتراض مزدبگیران برای دستیابی به مطالبات خود، بویژه نسبت به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه و افزایش دستمزد و دیگر مزایا برگزار شد. در بخشهای مختلف صنایع، کارگران دست به اعتصاب زده و معلمان سراسر کشور برای چندمین بار اعتصاب کردند. نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم در روزهای سوم و چهارم بهمن ۱۳۸۲ به کارگران معترض خاتون آباد شهر بابک در استان کرمان، حمله کرده و چهار نفر از کارگران را کشته و نزدیک به یکصد نفر را مجروح و جمعی را نیز بازداشت کردند.<sup>۳۷۰</sup>

در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۸۳ که در عین حال سالهای انتخاباتی برای دوره هفتم مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۳) و دوره نهم ریاست جمهوری (۱۳۸۴) بود، میزان آسیب‌ها و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی نظیر بیکاری، تن‌فروشی، بیخانمانی کودکان خیابانی، خودکشی، خودسوزی، اعتیاد و ... بدان سالهای پیشین قوس صعودی پیمود.<sup>۳۷۱</sup> و در فجایی مانند زلزله بم، انفجار قطار نیشابور، دهها هزار انسان جان باختند.<sup>۳۷۲</sup>

در متن و بطن شرایط فوق‌الذکر روشن بود که توده‌های مردم آنطور که خواست کلیت هیئت حاکمه (جناحهای درون «اصلاح‌طلبان» و «محافظه‌کاران») بود در انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۴-۱۳۸۲) شرکت نکردند.<sup>۳۷۳</sup> در این انتخابات که در اسفند ۱۳۸۲ برگزار گردید، جناح «دوم‌خردادپها» (عمدتاً طیفهای مختلف درون اصلاح‌طلبان) که آخرین نفسهای خود را کشیده بود، نه تنها به مجلس راه نیافت

## فصل هشتم

بلکه بخاطر تهاجم رقیب، عملاً به حاشیه رانده شد. جناح «اقتدارگر» (که در دهه ۱۳۶۰ بنام «راست» و سپس در دهه ۱۳۷۰ بنام «محافظة کاران» موسوم بود) با تهاجم حساب شده و با ایجاد توهم در بین اقشار مختلف مردم و یقیناً با ترفندها و تقلب اکثریت کرسی های مجلس را تصاحب کرد. جناح اقتدارگرا که خود به طیفهای مختلف اصول گرایان، آبادگران، اینترگران و ... تقسیم میشد، بعد از گشایش مجلس هفتم به فراکسیونهای مختلف در درون مجلس تقسیم گشت. بررسی نشریات متعلق به «اقتدارگراها» نشان میدهد که نمایندگان مجلس هفتم که در آن محافظه کاران اکثریت ممتاز را دارا بودند، به سه فراکسیون و یا گروه زیرین تقسیم میشدند:

۱- اصول گرایان، عموماً موسوم به «کیهانی ها» و یا «اقتدارگرایان» بودند.<sup>۳۴</sup> حسین شریعتمداری، سردبیر سرشناس روزنامه «کیهان» نماینده این فراکسیون در خارج مجلس بوده و عموماً، نظرگاه این فراکسیون را در سرمقاله های روزنامه «کیهان» منعکس میکرد. اصولگرایان «کیهانی» و یا سنتی شدیداً مخالف مذاکره ایران با دولت های اروپائی در مورد غنی سازی اورانیوم از یکسو و مخالف برقراری رابطه با آمریکا از سوی دیگر بودند. اصول گرایان در خارج از مجلس از حمایت همه جانبه گروههای فتار- حزب الهی ها، انصار حزب الله و ... برخوردار بودند.

۲- راست سنتی (یا محافظه کاران سنتی) که بعضی مواقع به اسم ستگرایان نوین نیز خوانده میشوند. اکثریت صندلیها را در اختیار داشته و فراکسیون اکثریت محسوب میشوند. آنها نه تنها اکثریت را در قوه مقننه (مجلس هفتم) در دست دارند بلکه در داخل قوه قضائیه (قضات دادگاهها) و در شورای نگهبان نیز اکثریت را دارا میباشند. علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه سابق ایران (در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۷۵) و علی لاریجانی یکی از کاندیداهای هفتگانه ریاست جمهوری در دوره نهم ریاست جمهوری (در تابستان ۱۳۸۴)، از اعضای شاخص این فراکسیون بوده و رابطه نزدیکی با «بیت امام» و شخص خامنه ای داشتند. نمایندگان این فراکسیون در خارج و داخل مجلس خواهان تلفیق ایدئولوژی مذهبی و جنبه هائی از «مدرنیته» بودند. ایقان روی وفاداری به قانون اساسی اسلامی تأکید ورزیده و معتقد به ایجاد مدیریت دولتی مجرب و بخش خصوصی در اقتصاد بودند با اینکه این فراکسیون در رابطه با ایجاد روابط با آمریکا مثل اقتدارگرایان اصول گرا سختگیر بودند ولی بر خلاف آنها تمایل داشتند که با اروپائیان در مورد غنی سازی اورانیوم و بحران هسته ای به مذاکره ادامه دهند.

## فصل هشتم

۳- راست معتدل و یا «محافظه کاران میانه رو» که عمدتاً مثل سالهای ۱۳۷۶-۱۳۶۷. نه با «اصلاح طلبان» و نه با «محافظه کاران» همکاری داشتند، رهبری علی اکبر هاشمی رفسنجانی را پذیرا بودند. احزاب «اعتدال و توسعه» و «کارگزاران سازندگی» و روزنامه «همشهری» با این فراکسیون معرفی میشوند. آنها بطور شفاف خواهان الحاق ایران به نظام جهانی سرمایه و همکاری ایران با سازمانهای صندوق بین المللی، بانک جهانی و سازمان جهانی تجارت بودند.

جناح بندی های فوق الذکر که بعد از گشایش مجلس هفتم بتازگی شکل یافته بودند، در دوره بین گشایش مجلس هفتم (بهار ۱۳۸۳) و انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری (تابستان ۱۳۸۴) دستخوش تحول قرار گرفتند. در این دوره جناح «اقتدارگرا» (محافظه کاران) که خود به طیفهای متنوع و متمایزی چون اصول گرایان سنتی، راست نوین، ایثارگرایان، آبادگران و ... تقسیم میشدند، طی یک رشته تهاجمات، ضربه های متعدد و اضافی بر پیکر جناح اصلاح طلبان (دو خردادها) در خارج از مجلس هفتم وارد ساخته و با گسترش سانسور و خفقان تلاش کردند که با بی اعتبار ساختن بیشتر رقب خود در حاکمیت قوه اجراییه (ریاست جمهوری) را نیز در تابستان ۱۳۸۴ قبضه کنند.

هسته اصلی اقتدارگرایان که امروز در ادبیات سیاسی ایران بنام اصولگرایان نیز موسومند، در تابستان ۱۳۸۴ با گزینش محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری ایران به هدف خود رسید. گزینش احمدی نژاد به ریاست جمهوری فاز جدیدی را در سیر تطور جناح بندیهای سیاسی نه تنها در درون حاکمیت بلکه در فضای سیاسی ایران باز کرد. در اینجا نگاهی مختصر به سیر تحول جناح بندیهای سیاسی در ایران کنونی (چه در حاکمیت و چه در خارج از آن) میاندازیم.<sup>۲۷۵</sup>

با عبور از ارزیابی خاستگاه و دیدگاههای جناح سیاسی و فکری ایران میتوان هشت گروه و یا جناح را در صحنه سیاسی کنونی کشور شناسایی و از هم متمایز کرد. این هشت گروه چه در داخل حاکمیت و چه در خارج از آن نه تنها قابل تمایز از هم دیگر هستند بلکه فعالترین گروههای سیاسی موجود هستند که بطور علنی در جامعه حضور دارند. پیش از اینکه به شناسایی این گروهها بپردازیم مهم است که به دو نکته در تبار شناسی و رده بندی گروههای سیاسی در ایران کنونی اشاره کنیم. اولاً هفت گروه از این هشت گروه همگی اسلامی هستند. آنها با اینکه به نحله های فکری متنوع تعلق دارند و فرائت های مختلف از قرآن ارائه میدهند ولی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ را که بطور عینی و تاریخی یک انقلاب دموکراتیک (ضد استبدادی) و ضد امبرالیسی (استقلال خواهانه) بود، یک انقلاب به تمام معنی «اسلامی» محسوب میدارند. مضافاً، این هفت

## فصل هشتم

گروه علیرغم تفاوت‌های مهمی که در استراتژی‌های خود در مورد روابط بین‌المللی و امور داخلی ایران با هم دارند، رهبری سیاسی و مذهبی خمینی را بدرجات مختلف می‌پذیرند. نکته دوم اینست که هنوز هم در ایران گروه‌ها و طیف‌های متعلق به جریان‌ات سوسیال دموکرات، سوسیالیست و کمونیست بطور گروهی فعالیتی ندارند و اگر در گفت‌وگوها و در ادبیات سیاسی به جریانی تحت نام «سکولارها» برمیخوریم منظور روشنفکران عرفی در ایران کنونی هستند که بهیچوجه و تحت هیچ تشکلی فعالیت نمی‌کنند و اکثراً پیرو اندیشه‌های لیبرال دموکراسی و جمهوریخواهی بوده و خواهان جدائی دین از دولت هستند. در اینجا بعد از معرفی و بررسی هفت گروه فعال در فضای کنونی ایران، به چند و چون سکولارها هم اشاره خواهیم کرد.

### ۱- محافظه‌کاران

این جناح که به طیف‌های مختلف اصولگرا، ارزشگرا، ستگرا و ... تقسیم میشود، راست‌ترین و قدیمی‌ترین جریان سیاسی درون حاکمیت در تاریخ جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. سرمداران این جناح از نظر اندیشه‌ها و مواضع سیاسی «مشروع‌خواه» بوده و از نظر اقتصاد سیاسی طبقه بورژوازی سنتی و دلال ایران را نمایندگی میکنند. در شرایط فعلی، استراتژی سیاسی محافظه‌کاران اختلاطی از ایجاد و ادامه تثبیت و آرامش در داخل تحت کنترل «بلامنازع» خود بوده و در حوزه امور بین‌المللی با اینکه متفقاً ترجیح میدهند بجای جنگ از روش مذاکره و «محادثات» استفاده کنند ولی در مورد چگونگی پیاده ساختن آن با یکدیگر اختلافات تاکتیکی دارند. این اختلافات تاکتیکی باعث گشته که دو گروه (اصولگرایان و طرفداران خط اعتدال) از بدنه محافظه‌کاران جدا شوند. تاریخ اختلافات طیف اصولگرایان با سران محافظه‌کاران به آخرین سالهای دهه ۱۳۶۰ میرسد. آنها که بعضی مواقع خود را «اصولگرایان جدید» میخوانند، در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ حساب خود را از محافظه‌کاران جدا کردند و با انتخاب جداگانه محمود احمدی‌نژاد انشعاب «غیر رسمی» و غیرمستقیم خود را اعلام کردند. در تقابل با اصولگرایان، بخشی از محافظه‌کاران که با اصول‌گرایان در تضاد بودند، وقتیکه متوجه شدند که محافظه‌کاران از کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی حمایت نمی‌کنند از بدنه‌ی اصلی محافظه‌کاران انشعاب کردند و با حمایت از رفسنجانی به جناح اعتدالگرایان پیوستند.

چهره‌ها، نهادها و سازمان‌هایی که نه با اصولگرایان و نه با اعتدالگرایان همسوئی میکنند، بدنه اصلی جبهه محافظه‌کاران را تشکیل میدهند. علی‌اکبر ناطق‌نوری و محمدرضا مهدوی‌کنی در جامعه روحانیت مبارز و حبیب‌الله عسکراولادی در حزب مؤتلفه اسلامی از سران محافظه‌کاران ایران محسوب میشوند.

## فصل هشتم

کاندیدای محافظه کاران در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری علی لاریجانی بود. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از دیگر گروههای حامی محافظه کاران محسوب میشود. ارگانهای مطبوعاتی محافظه کاران مثل دو دهه گذشته نشریات «رسالت» و «شما» میباشند.<sup>۳۷۶</sup>

### ۲- اصولگرایان

پیشینه شکلگیری اصولگرایان در درون جبهه اصلاح طلبان به نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ میرسد. در آن سالها با بقدرت رسیدن اصلاح طلبان تحت ریاست جمهوری خاتمی، بخشی از اصولگرایان شروع به انتقاد از محافظه کاران سنتی کردند. ناکامیهای مکرر محافظه کاران در انتخابات دوره اول شوراهای شهر و روستا (۱۳۷۸) و انتخابات دوره ششم مجلس (۱۳۷۹) سبب افزایش انتقاد از سوی جوانان اصولگرا از سیاست های محافظه کاران گشت. در دومین دوره انتخابات شهر و روستا (۱۳۸۱) این جریان تحت عنوان «آبادگران» اعلام جدائی کرد و پس از پیروزی در غیاب حضور مردم توانست در مجلس هفتم بقدرت برسد. طیف آبادگران در دوره انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری (۱۳۸۴) نقش بزرگی بازی کرده و توانست احمدی نژاد را به ریاست دولت برساند و کاری را که متحدان محافظه کار نتوانسته بودند در دو دوره انتخابات به فرجام برسانند، محقق کند. طیف آبادگران همراه با دیگر اصولگرایان مثل محافظه کاران سنتی «مشروع خواه» است ولی برخلاف محافظه کاران سنتی خود را «برخاسته از طبقات فرودست جامعه» (تهیدستان شهری و روستائیان فقیر) حساب کرده و عمدتاً «پیرو استراتژی قدرت نمائی در صحنه بین المللی» و «اقتدارگرایی» و قدر قدرتی در امور داخلی کشور میباشند.<sup>۳۷۷</sup>

چهره های شاخص اصولگرایان عبارتند از: آیت الله احمد جنتی، احمد توکلی، غلامعلی حداد، کابینه احمدی نژاد ماشین آموزش و تربیت بوروکرات های اصولگرا در سالهای آینده در ایران خواهد بود ولی منبع تئوریک و ایدئولوژیک این گروه احتمالاً آیت الله محمدتقی مصباح یزدی در قم است. در حال حاضر (۱۳۸۵) اصولگرایان در قالب سه گروه جمعیت ایتارگران، ائتلاف آبادگران و انصار حزب الله فعالیت دارند و نشریاتی مثل روزنامه «کیهان» و هفته نامه «بالتارات الحسین» مواضع آنان را منعکس میکنند. مضافاً با توجه به نفوذی که اصولگرایان در سه نهاد دولتی (شهرداری تهران، خیرگزاری جمهوری اسلامی و صدا و سیما جمهوری اسلامی) دارند بدون تردید روزنامه های پرتیراژ تهران («همشهری»، «ایران» و «جام جم») نیز مدتها تحت نفوذ آنان خواهند ماند.

## فصل هشتم

بدون تردید بخش مهمی از فرماندهان سپاه پاسداران در استحکام پایه های قدر قدرتی اصولگرایان در فضای کنونی نقش مهمی ایفاء میکند. این بخش در هماهنگی کامل با فرماندهان بسیج و همکاری نزدیک مسئولان رادیو و تلویزیون دولتی و اکثریت روحانیون درون شورای نگهبان در انتخاب احمدی نژاد نقش مهم و کلیدی بازی کرد. این جناح که در هیأت کابینه رئیس جمهور اکثر مقامات دولتی را قبضه کرد، از اوایل انقلاب با دستگاه روحانیت جوش خورد و توسط خمینی و دیگر روحانیون محافظه کار و بعدها توسط خامنه ای و روحانیون اصولگرای سنتی سازماندهی شد. بنظر نگارنده، این جناح در حال حاضر بعنوان یک ارگان اصلی حاکمیت در جامعه توسط روحانیت (با حمایت «بیت امام» و شخص خامنه ای) بکار گرفته شده است. این جناح با تسخیر مقام ریاست جمهوری و با حمایت اکثریت قابل ملاحظه ای از نمایندگان مجلس هفتم بعنوان یک نیروی شبه نظامی در اشکال رسمی (سپاه پاسداران و بسیج) و غیر رسمی (گروههای فشار: حزب اللهی ها، انصار حزب الله و ...) بخش مهمی از بیکره دستگاه حکومت اسلامی را تشکیل میدهد.

بطور کلی اصولگرایان و بخش جناحی فرماندهان با اینکه با هم اختلافاتی دارند ولی در یک هدف - تمرکز هرچه بیشتر قدرت در «بیت امام» و رهبر انقلاب و دولت - متحد القول بوده و مشترکاً عمل میکنند.

مطرح کردن ضرورت بازنویسی قانون اساسی و احتمال قرار دادن وزارت امنیت و اطلاعات کشور (واواک) در زیر نظارت ولی فقیه، تلاش برای فرمایشی کردن نقش مجمع تشخیص مصلحت نظام (تضعیف موقعیت علی اکبر هاشمی رفسنجانی)، تدارک برای کنترل بیش از پیش مجلس خبرگان و ... همگی بیانگر ضرورت تمرکز قدرت در زیر نظر ولی فقیه و تلاش برای شکل «قانونی» دادن توسط مجلس هفتم و شورای نگهبان (که عمدهً تحت کنترل طبقاتی مختلف اقتدارگرایان است)، به آن میباشد. بعلاوه تشدید سانسور و خفتان، فعال تر شدن مجدد گروههای فشار - حزب اللهی ها و ... - و فعالتر کردن «شورای امر به معروف و نهی از منکر» در رابطه با طرحهایی مربوط به حجاب و بدحجابی و ... نشان دهنده اینست که اگر نظام جمهوری اسلامی بخواهد که این برنامه ها و طرح ها را در جامعه متحول ایران پیاده سازد بدون تردید با حرکات اعتراضی و مطالباتی افشار مختلف مردم - جوانان و دانشجویان، زنان و کارگران اقلینهای ملی و ... - روبرو خواهد گشت. تلاش و اصرار اصولگرایان در تمرکز هرچه بیشتر قدرت در دست «بیت امام» و عکس العمل و حرکات اعتراضی و تظاهرات مردم علیه برنامه های جدید رژیم احتمال میدهد که اقتدارگرایان مجبور خواهند گشت که برای عبور از بحران و تثبیت موقعیت جناحی خود دوباره دست به سرکوبهای فراگیر و همه جانبه در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۸۵ بزنند.

## فصل هشتم

### ۳- اصلاح طلبان

در تقابل با محافظه کاران، جناح اصلاح طلبان از زمره با سابقه ترین جناحهای سیاسی درون حاکمیت محسوب میشود. سابقه شکلگیری این جناح و طیفهای درون آن به اوایل دهه ۱۳۶۰ میرسد. در آنزمان این جبهه در رقابت با گروه محافظه کاران که به «جناح راست» معروف شد، بنام «جناح چپ» و بعضی مواقع به اسم جناح «خط امام» معروف شد. جناح اصلاح طلبان که در دوره ریاست جمهوری خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۷۶) بنام «جنبش دوم خرداد» شهرت یافت، بتدریج به دو طیف اصلاح طلبان سنتی (چپ ارتدکس یا چپ سنتی) و اصلاح طلبان مدرن (چپ نوین = چپ های جوان) تقسیم گشت. این انشعاب در آغاز دهه ی ۱۳۸۰ اتفاق افتاد. بعد از انتخابات دوره ششم مجلس، زمانی که مجلس بدست نمایندگان حزب مشارکت اسلامی افتاد، اختلافات بین پیروان این دو طیف هم در مجلس و هم در خارج از مجلس تشدید یافت. با اینکه مهدی کروبی یکی از چهره های شاخص و معروف اصلاح طلبان سنتی، به ریاست مجلس رسید، اما جریان چپ نوین (اصلاح طلبان مدرن) در عرض سالهای ۱۳۸۳-۱۳۸۱ بیش از پیش از سران چپ سنتی فاصله گرفته و بالاخره در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ با اعلام مصطفی معین در مقابل مهدی کروبی قرار گرفته و اعلام انشعاب کرد.

جناح اصلاح طلب سنتی خود را «مشروطه خواه» دانسته و ادعا دارد که «برخاسته از طبقه محروم سنتی» است. در حالیکه بررسی مواضع و عملکرد این جناح در بیست سال گذشته بخوبی نشان میدهد که این جناح در واقعیت امر نماینده بورژوازی صنعتی متوسط در ایران است. در حال حاضر استراتژی سیاسی اصلاح طلبان سنتی هم در مورد امور بین المللی و هم در ارتباط با مسائل داخلی ایران چندان تفاوتی با محافظه کاران سنتی و اعتدالگرایان ندارد. اگر محافظه کاران سنتی تلاش میکنند که با «مهار» و با سرکوب هر نوع آزادی از وقوع «آسوب» و «هرج و مرج» جلوگیری کند، جناح اصلاح طلب سنتی سعی دارد که با «مهار» نیروهای ملی - مذهبی و دعوت از آنان برای ایجاد «وفاق ملی» نوعی «آزادی» خواهی محدود را «مدیریت» کند.<sup>۳۷۸</sup> چهره های معروف این جناح از اصلاح طلبان، عبارتند از: مهدی کروبی، رهبر حزب جدیدالتاسیس «اعتماد ملی»، آیت الله یوسف صانعی، آیت الله موسوی اردبیلی، میرحسین موسوی و ... . در ضمن مجمع روحانیون مبارز به رهبری خاتمی و مجمع مدرسین حوزه علمیه قم نیز از حامیان جناح اصلاح طلبان سنتی هستند. حزب همبستگی که در سالهای اخیر بخاطر مشکلات درونی موقعیت سابق خود را از دست داده است، در حوزه فکری اصلاح طلبان سنتی قرار دارد. معروفترین ارگانهای انتشاراتی اصلاح طلبان سنتی عبارتند از:

## فصل هشتم

روزنامه های «اعتماد»، «آفتاب یزد» و «همبستگی».

### ۴- اصلاح طلبان مدرن

با اینکه طیف اصلاح طلبان مدرن «چپ مدرن = چپ های جوان» بطور آشکار و مستقیم در سال ۱۳۸۴ اعلام انشعاب کردند ولی ریشه های این جریان سیاسی به اوایل انقلاب ایران در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ میرسد. بهررو بعد از اینکه محمد خاتمی رهبری معنوی اصلاح طلبان مدرن را در سالهای ۱۳۷۶-۱۳۸۰ بعهدہ گرفت، این طیف سریعاً رشد کرد. در آن سالها دو سازمان سیاسی در کنار حلقه دانشجویان سابق خط امام (بقایای «دانشجویان پیرو خط امام») قرار گرفته و به رشد این جناح در دوره اول ریاست جمهوری خاتمی کمکهای موثری کردند. این دو سازمان عبارت بودند از: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم وحدت. اما در دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۸۱) نفوذ حزب مشارکت اسلامی فزونی یافت و بعد از انتخابات مجلس ششم، عملکرد و فعالیتهای طیف اصلاح طلبان مدرن به اوج خود رسید. اما اوضاع در سالهای ۱۳۸۲-۱۳۸۳ بشدت دستخوش تحول قرار گرفت و سرانجام بعد از انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری در تابستان ۱۳۸۴ «دوران طلایی» قدرت این جناح پایان عمر خود رسید. بنظر نگارنده، طیف اصلاح طلبان مدرن («چپهای نوین») امروز یکی از پرت ترین جناحهای سیاسی به هسته مرکزی حاکمیت اسلامی محسوب میشود و بنظر نمی رسد که در آینده بتواند نقش در مبارزات مردم در راه استقرار آزادیهای دموکراتیک ایفاء نماید.

دیدگاه اصلاح طلبان مدرن درباره شوکراسی ولایت فقیه تفاوت ماهیتی با اصلاح طلبان سنتی و حتی با محافظه کاران نیز ندارد. این جریان برای ولایت فقیه «ناظر کل» قائل هست و اصل آنرا از «جنس نظارت» میدانند. با اینکه ادعا میکند که «مشروطه خواه» هست ولی عملاً در مسیر «جمهوریخواهی» حرکت میکند و معتقد است که جمهوریت رژیم اسلامی «ظرف مناسبی» است که «اسلامیت» در ایران «محقق» شود.<sup>۳۷۱</sup>

اصلاح طلبان مدرن خود را وابسته به طبقه متوسط و نماینده آن طبقه میدانند ولی در واقع نماینده بورژوازی صنعتی ایران هستند و دیدگاهشان خواسته های بورژوازی لیبرال - مذهبی ایران را در بر میگیرد و بر این اساس نیز خواهان استقرار دموکراسی اسلامی در داخل و آرامش و تنش زائی در امور بین المللی ایران هستند و در این راستا در تضاد آشکار با اصولگرایان جدید قرار میگیرند. بطور مثال، اصلاح طلبان مدرن بر خلاف احمدی نژاد و یارانش، در پرونده بحران هسته ای ایران معتقد به مذاکره و نرمش حتی با آمریکا هستند



## فصل هشتم

و ترجیح می‌دهند که اعتماد کشورهای «اروپای قدیم» (آلمان، فرانسه و انگلیس و ...) را تا حد قابل ملاحظه ای کسب کنند.

چهره های معروف و شاخص اصلاح طلبان مدرن در حال حاضر عبارتند از: محمد خاتمی، «پدر معنوی» این گروه سیاسی، محمدرضا خاتمی، سعید حجاریان و عباس عیدی (رهبران اصلی حزب مشارکت)، بهزاد نبوی، محسن آرمین و مصطفی تاجزاده (رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی).

اصلاح طلبان نوین در «دوره طلانی» فعالیتهای خود (۱۳۸۱-۱۳۷۷) رسانه های متنوع و متعددی را در اختیار داشتند. ولی با توقیف مکرر و دائمی اکثر آن نشریات، در حال حاضر ارگانهای این جریان به نشریات «مشارکت»، «عصرتو» و ماهنامه ثوریک «آین» محدود می شود.

### ۵- اعتدال گرایان

اعتدالگرایان که به اسامی تکنوکراتها، عملگرایان، میانه روها و فن سالاران نیز موسومند، در سالهای دهه ۱۳۶۰ بصورت سایه جناحهای دوگانه راست سنتی (محافظة کاران کنونی) و چپ سنتی (اصلاح طلبان کنونی) در درون حاکمیت و در جامعه ایران حضور پیدا کردند. اینان عمدتاً تحت رهبری هاشمی رفسنجانی از دو جریان «راست» و «چپ» تغذیه کرده و نیرو می گرفت. اعتدالگرایان در سال ۱۳۷۴ (در جریان فعالیتهای انتخاباتی مجلس پنجم) در حزب کارگزاران سازندگی بر رهبری رفسنجانی سر و سامان منسجمتری پیدا کردند. نمایندگان این حزب بخشی قابل توجهی از کرسیهای مجلس پنجم را در اختیار گرفتند ولی در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ با ظهور اصلاح طلبان بتدریج قدرت خود را از دست دادند. رهبری قوه مجریه (ریاست جمهوری) و بخشی از کرسیهای کارگزاران در مجلس ششم در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۷۶ بدست اصلاح طلبان افتاد و از تعداد وزرای این حزب در کابینه خاتمی هم کاسته شد. بعضی از چهره های شاخص این حزب چون غلامحسین کرباسچی (شهردار اسبق تهران) از سوی دستگاه های قضائی که عمدتاً توسط جناح محافظه کاران اصولگرا قبضه شده است، محاکمه شدند و در انتخابات مجلس ششم، «پدر معنوی» این حزب (رفسنجانی) نیز ضربه سختی خورد.

بعد از این شکستها و عقب نشینی ها، گروهی از اعتدالگرایان تحت نام «حزب اعتدال و توسعه» در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۹ رهبری گفتمان سیاسی و مسلکی اعتدال گرایان را بهعهده گرفت. بدنه این حزب بر خلاف بدنه حزب کارگزاران (که عمدتاً از چپ های اصلاح طلبان تغذیه میکرد) بیشتر منشعب از محافظه

## فصل هشتم

کاران (راست سنی) بود. با شکست رفسنجانی در دوره نهم ریاست جمهوری به نظر می رسید که این جناح پیش از هر زمان دیگر بسوی قهقرا می‌رود ولی فراز و نشیب های ماه های بعد از انتخابات (تابستان و پائیز ۱۳۸۴) نشان می‌دهد رفسنجانی (راس و رهبر اعتدال گرایان) که در سالهای ۱۳۷۶-۱۳۶۸ قدرت را در دولت کم و بیش قبضه کرده بود، امروز نیز همچنان در راس حاکمیت دولت قرار دارد.

اعتدال گرایان دیدگاهی مشروطه خواه، توسعه گرا و نخبه گرا دارند. الگوی حکومتی آنان به الگوی تکنوکراسی نزدیک بوده و بدین جهت نیز اکثر مواقع بنام فن سالاران معروف اند. در حیطه اقتصاد سیاسی، آنها نیز خود را وابسته و متعلق به «طبقه متوسط جدید» که در ایران بعنوان یک طبقه واقعیت عینی ندارد، محسوب می‌دارند.<sup>۳۸۰</sup>

بنظر نگارنده، اعتدالگرایان اصولاً بورژوازی دولتی (مافیای مالی) جامعه ایران را نمایندگی میکنند. آنها با اینکه دم از رشد سرمایه داری صنعتی می‌زنند ولی عمدتاً با تبلیغ و ترویج بوروکراسی، تخصص و مدیریت بیک نوع بورژوازی دولتی اعتقاد دارند. در حال حاضر مثل دهه های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰، اعتدال گرایان خواهان «آرامش» و «تبیث» در داخل و تنش زدایی در امور بین المللی ایران هستند. رهبران اصلی این جناح بیشتر از رهبران دو جناح اصلاح طلبان و محافظه کاران خواهان پیوند بیشتر به محور نظام جهانی سرمایه و پروسه جهانی شدن سرمایه هستند. رهبر «بلامنازع» و «معنوی» اعتدال گرایان هاشمی رفسنجانی است. او عموماً در رویارویی ها و منازعات «راست» و «چپ» وارد نمیشود و اگر وارد شود بعنوان یک «ستریست» جانب هر دو طرف دعوا را می‌گیرد. شایان توجه است که در سال ۱۳۷۹ جناح اصلاح طلبان از نامزدی او در انتخابات مجلس ششم دفاع نکرد و او نتوانست به مجلس راه یابد. جناح محافظه کاران نیز در سال ۱۳۸۴ از نامزدی او در انتخابات ریاست جمهوری حمایت نکرده و بصورت موثری در مقابل او قرار گرفت. ولی رفسنجانی نه تنها از صحنه سیاسی ایران ناپدید نگشت بلکه بیشتر از هرکسی امروز در حاکمیت دولتی ایران نقش بازی ایفاء میکند. دیگر چهره های شاخص اعتدالگرایان عبارتند از: حسن روحانی، علی اکبر ولایتی، غلامحسین کرباسچی و ... در دهه ۱۳۸۰، شخصیت هایی مثل محمدعلی نجفی و سید عطاءالله مهاجرانی که در درون اعتدال گرایان فعال بودند، از بدنه و رهبری این جریان جدا شدند.

### ۶- ملی - مذهبی ها

در میان جناحهای سیاسی که در جامعه ایران در حال حاضر حضور دارند، نیروهای ملی - مذهبی

## فصل هشتم

قدیمیترین آنها بشمار میروند. این جناح که پیشینه شکلگیری آنها به دوران جنبش ضد تنباکو و انقلاب مشروطیت میرسد، در عصر جنبش ملی شدن صنعت نفت و دوره حکومت ۲۷ ماهه دولت دکتر مصدق به اوج خود رسیدند. این جریان سالها بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با ایجاد نهضت آزادی ایران تشکل سیاسی خود را ایجاد کرد. اما با تحولات اساسی که در کیفیت و شیوه ای مبارزاتی علیه رژیم شاه در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ بوجود آمد و با رادیکالیزه شدن فضای سیاسی در آغاز دهه ۱۳۵۰، نهضت آزادی نفوذ خود را بطور قابل ملاحظه ای از دست داد. بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، خمینی ترجیح داد که رهبری دولت موقت را به مهدی بازرگان بعنوان نماد تمام طیفهای درون ملی - مذهبی ها بسپارد. چندی بعد به علت رشد و گسترش اندیشه های انحصارطلبی و شیوع ایده تئوکراسی ولایت فقیه ستاره اقبال جریان ملی - مذهبی غروب کرد و پس از سقوط دولت موقت در آبان ۱۳۵۸ و سپس بتدریج در سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ برای همیشه از حاکمیت رانده شد. طیفهای مختلف این جریان بویژه نهضت آزادی در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۶۲ همواره بعنوان یک جریان آیووسیون «وفادار» عمل کرده و در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری از نامزدی مصطفی معین حمایت کردند.<sup>۲۸۱</sup>

ملی - مذهبی ها مدتها قبل از وقوع انقلاب ایران به در بخش ملی - مذهبی های «راستگرا» (لیبرالها) و ملی - مذهبی های «چپگرا» (رادیکالها) تقسیم شدند. در اینجا بطور اجمالی نیم نگاهی به دیدگاههای این دو طیف اصلی در درون ملی - مذهبی ها می اندازیم.

ملی - مذهبی های راستگرا عمدتاً «مشروطه خواه» بوده و به صراحت می گویند که به «ولایت فقیه» تنها «الزام دارند». آنها از نظر اقتصاد سیاسی خود را نماینده طبقه متوسط جدید (بورژوازی ملی) می دانند. در حوزه استراتژی سیاسی، ملی - مذهبی ها ملیت و مذهب را در روی یک سکه و لازم و ملزوم هم میدانند. با اینکه نظام سرمایه داری را رد نمیکنند مثل ملی گرایان لائیک رهبری مصدق را در مبارزات ملی پذیرا هستند. آنها ایرانیت و اسلامیت را پایگاه اساسی هویت ایران محسوب میکنند و در ضمن در امور داخلی ایران طرفدار استقرار نظام «لیبرال دموکراسی» هستند. برخی رهبران این طیف از ملی - مذهبی ها عیارتند از: ابراهیم یزدی، محمد توسلی، عبدالعلی بازرگان و خیلی دیگر از سران نهضت آزادی. در حال حاضر ملی - مذهبی های لیبرال فاقد هرگونه نشریه رسمی و نیمه رسمی در ایران هستند ولی بعضی از آنان نظرات و دیدگاههای خود را در نشریات متعلق به اصلاح طلبان مدرن و ملی - مذهبی های رادیکال منتشر می سازند.

۷- ملی - مذهبی های چپگرا (رادیکالها)

## فصل هشتم

پیشینه اشعاب چپگرایان ملی - مذهبی از بدنه ملی - مذهبی ها به دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ می‌رسند. در آن دوران، بخشی از جوانان درون نهضت آزادی بخاطر حوادث و پیامدهای ناشی از سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۲۲، از نهضت آزادی جدا گشته و تحت رهبری محمد حنیف نژاد و یارانش سازمان مجاهدین خلق ایران را بوجود آوردند. در نیمه اول دهه ۱۳۴۰، گروهی از ملی - مذهبی های رادیکال به ایجاد جنبش اسلامی مردم ایران (جاما) پرداختند. در اواسط دهه ۱۳۵۰ (سال پیش از وقوع انقلاب) گروهی از مجاهدین بویژه در زندانهای رژیم سابق، تحت رهبری لطف الله میثمی تحت نام «نهضت مجاهدین خلق» از بدنه سازمان مجاهدین خلق جدا گشته و به جریان ملی - مذهبی ها ملحق شدند. دهه ۱۳۶۰ برای ملی - مذهبی های رادیکال دوران سختی بود. اکثراً خانه نشین گشته و تعدادی به زندان افتادند و تعدادی از آنان راهی زندان گشتند. اما در سالهای پایانی آن دهه، بخشی از ملی - مذهبی های رادیکال با انتشار مجله «ایران فردا» تحت سردبیری عزت الله سبحانی بخود دوباره انسجام بخشیدند. دهه ۱۳۷۰ را میتوان دوره رونق و گسترش جریان ملی - مذهبی چپگرا (رادیکال) محسوب داشت. در طول این دهه نه تنها ملی - مذهبی های رادیکال در دور محور مجله «ایران فردا» مشککتر گردیدند بلکه با اتخاذ مواضع گریز از حاکمیت استبدادی رژیم جمهوری اسلامی موفق شدند که تعدادی از افراد درون اصلاح طلبان مدرن (چپ جدید) را بسوی خود جلب سازند. ملی مذهبی های چپگرا (رادیکال) به روشنی دکتر مصدق را رهبر مبارزات ملی شدن صنعت نفت دانسته و در این مورد از کلیه جناحهاییکه امروز در درون حاکمیت شرکت دارند، متمایز میگردند. آنها از نظر اندیشه سیاسی بر خلاف ملی - مذهبی های راست، «جمهوریخواه» محسوب شده و بجای «دموکراسی لیبرالی» از استقرار «دموکراسی آزاد» حمایت میکنند.<sup>۲۸۷</sup> ملی - مذهبی های چپگرا در نوشته هایشان «هیچ نسبتی» با مفهوم و حاکمیت ولایت فقیه برقرار نمیکنند و در عوض طبق اندیشه ها و نظریات علی شریعتی (پدر معنوی ملی - مذهبی های چپگرا) روشنفکران «نوبرداز» دینی را «جایگزین» فقها می کنند.

از نظر اقتصاد سیاسی، ملی - مذهبی های رادیکال خود را متعلق و نماینده طبقه متوسط جدید (بورژوازی ملی) میدانند. پایگاههای اجتماعی آنان در دانشگاهها است ولی بر خلاف اصلاح طلبان چپگرا فاقد موقعیت اداری و دولتی هستند. آنها بر خلاف ملی - مذهبی های راستگرا (لیبرال) حاضر به همکاری با هیچیک از طبقه های درون حاکمیت اسلامی نیستند. این طیف از ملی - مذهبی ها که به مؤلفه ملی و استقلال طلبی بیشتر از گروههای دیگر تأکید می ورزند، ترجیح میدهند که بعوض شرکت در ارگانهای دولتی با بخشی از اصلاح طلبان چپگرا، ملی - مذهبی های لیبرال و سکولارها در خارج از حاکمیت به همکاری بپردازند. همانگونه که مهدی بازرگان الگو و با «پدر معنوی» ملی - مذهبی های لیبرال محسوب میگشت، محمود طالقانی و علی

## فصل هشتم

شریعتی الگوهای فکری و ملکی ملی - مذهبی های رادیکال بشمار می آمدند. در فضای سیاسی کنونی عزت الله سعیدی و حبیب الله پیمان این نقش را به عهده دارند.

در دهه ۱۳۷۰ نشریه «ایران فردا» ارگان نیمه رسمی و موثر ملی - مذهبی های چپگرا بود و در حال حاضر نشریه «چشم انداز ایران» ارگان تئوریک و تحقیقی این جریان محسوب میشود. بطور کلی ملی - مذهبی ها (هم «رادیکالها» و هم «لیبرالها») در سه نکته اساسی با کلیه جناحها و طیفهای درون حاکمیت جمهوری اسلامی تفاوت دارند. ملی - مذهبی ها بدون استثناء دکتر محمد مصدق را رهبر پلانزاع مبارزات ملی و ضد خارجی مردم ایران محسوب میدارند. در حالیکه محافظه کاران و اصلاح طلبان نقش مهم مصدق را در تاریخ معاصر ایران رد کرده و در عوض به نقش های موثر آیت الله کاشانی و آیت الله خمینی تأکید میورزند. نکته دوم اینست که ملی - مذهبی ها مفهوم ملت و ملیت را در تاریخ معاصر ایران قبول داشته و توسعه و پایداری جامعه ایران را مدیون آمیزش تاریخی ایرانیت و اسلام محسوب میدارند. بر خلاف اینان، محافظه کاران و اصلاح طلبان درک اسلامی از جامعه داشته و مردم ایران را «امت اسلامی» میدانند. ملی - مذهبی ها بدلیل پذیرش اصل ملی گرایی و ناسیونالیسم ایرانی به نیروهای ملی و مستقل احترام گذاشته و حاضر به همکاری با شخصیت ها و چهره های شاخص سکولارها و ملی - دموکرات ها که ضرورتاً مذهبی نیستند، میباشند.

### ۸- سکولارها

واژه سکولار در گفتمان سیاسی کنونی به حلقه های فکری و محفلها و چهره های اطلاق میشود که مذهبی نبوده و خواهان جدایی دین از دولت و حاکمیت هستند. در حال حاضر در ایران هیچ گروه سکولاری بصورت مشکل فعالیت نمیکند. سکولارها را میتوان به طیفهای زیرین تقسیم کرد:

- روشنفکران عرفی که خود را ملی، دموکراتیک و «مصدقی» میدانند. بقایای اجزاء مشکله درون جبهه ملی ایران بویژه حزب ملت ایران و هواداران داریوش و پروانه فروهر، بخشهای مهمی از این جریان محسوب میشوند. این روشنفکران در حال حاضر آزادی عمل در ایران ندارند.
- روشنفکران عرفی که در گذشته به نحله های فکری چپ سوسیالیستی و مارکسیستی تعلق داشتند ولی در گذر زمان از اندیشه های سوسیالیستی و مارکسیستی رو برتافته و با تأکید بر «دموکراسی» بنام «جمهوریخواهان» موسومند. اکثریت قریب به اتفاق این افراد و گروهها در

## فصل هشتم

خارج از ایران فعالیت دارند. معروفترین این بخش از سکولارها اتحادیه جمهوریخواهان (پاریس) و جمهوریخواهان لائیک و دموکرات (برلین) هستند.<sup>۲۸۲</sup>

- مارکسیست - لنینیست ها و دیگر سازمانها و احزاب چپ - مارکسیستی که بعد از سالهای سرکوب و خفقان ۱۳۶۲-۱۳۶۰ در کل به خارج از ایران انتقال یافته و در آنجا فعالیت میکنند. فصل دهم این کتاب چند و چون شکلگیری و تکامل این نیروها به را به تفصیل شرح میدهد.

- مشروطه طلبان و دیگر گروههای سلطنت طلب پادشاهی که جملگی در خارج از ایران فعالیت دارند. فصل نهم به تفصیل به چند و چون آنها می پردازد.

- سکولارهای داخل ایران عمدتاً از دو طیف تشکیل یافته اند:

○ روشنفکران عرفی که سابقاً به نحله های فکری و سازمانی چپ های سوسیالیست و مارکسیست و یا چپ های ملی تعلق داشتند و امروز آنها را میتوان «چپهای دموکرات شده» خواند. برخی از اعضای کانون نویسندگان چون فریبرز رئیس دانا بهترین نمایندگان این طیف از سکولارها در ایران کنونی هستند.

○ روشنفکران نوگرای دینی که در گذر زمان در بیست سال گذشته سکولار شده اند. بدون تردید اکبر گنجی معروفترین و مؤثرترین نماینده این بخش از سکولارهای از دین برگشته هستند. شایان توجه است که «روشنفکران نوگرای دینی سکولار شده» خود زمانی (تا اواسط دهه ۱۳۷۰) به جناحهای مختلف اصلاح طلبان (چپ سنتی) و ملی - مذهبی های رادیکال تعلق داشتند. بطور مثال، اکبر گنجی از جناح چپ اصلاح طلبان، محمد ملکی از جناح چپ ملی - مذهبی ها و محسن سازگارا از نهضت آزادی جدا شده و به این طیف از سکولارها پیوسته اند.

با شکست چشمگیر اصلاح طلبان (سنتی و نوین) در انتخابات دوره هفتم مجلس و انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری و نسخیر ارگانهای دولتی توسط اصولگرایان (که بنام اقتدارگرایان نیز موسومند) صف آرائیهای جدیدی در درون اصلاح طلبان که از تحولات جدید در سالهای ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ و سهم خود در حاکمیت ناراضی بودند، شروع به شکلگیری کرد. سعید حجاریان از اعضای ارشد جبهه مشارکت اسلامی - بزرگترین واحد سیاسی در درون جنبش دوم خرداد بعد از پیروزی انتخاباتی احمدی نژاد اعلام کرد که شرایط تازه سیاسی حکم میکند که جبهه ای تازه و «فراگیر» تشکیل شده و تحت عنوان «جبهه ضد اقتدار و تحجر»

## فصل هشتم

فعالیت کند. او تأکید کرد که در آینده نزدیک نه تنها خود حزب مشارکت دچار تحول خواهد شد بلکه در جبهه جدید همه، حتی هاشمی رفسنجانی نیز، میتواند و باید حضور پیدا کند. او در ادامه صحبت های خود تأکید کرد که جبهه فراگیر مورد نظر او میتواند از جمعیت هیأت های مؤتلفه اسلامی تا نهضت آزادی را در بر بگیرد. به موازات حجابریان و حزب مشارکت، دیگر اجزاء درون اصلاح طلبان نیز از ضرورت شکلگیری جبهه ای تازه صحبت کردند بطور مثال، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در پی کنگره فوق العاده خود در مرداد ۱۳۸۴ حمایت سازمان را از تشکیل جبهه ای در مقابل اقتدارگرایان اعلام کرد.

تشکیل جبهه فراگیر در شرایطی مطرح شد که اکثر طیف های درون اصلاح طلبان از اهرم های حاکمیت بیرون رانده شده بودند. در نتیجه طیف های گوناگون متعلق به این جناح با ارائه گفتار جدید و طرح یک روایت جدید از اوضاع کوشش کردند که با ایجاد یک جبهه فراگیر به برقراری پیوند با «بایه گان اجتماعی مشخص» خود نایل آمده و به بقا، خود در عرصه سیاسی ایران ادامه دهند. این گفتار و روایت جدید بر آن بود که جبهه تازه باید فرم و ساختار حزبی داشته باشد. یعنی «حزب پایگاه اجتماعی خودش را تعریف کند تا از شعار های یوپولیستی اجتناب کند». بخش های مهمی از جناح های مختلف سیاسی که هنوز در حاکمیت نقش بازی میکردند و یا در خارج از حاکمیت به نظام جمهوری اسلامی وفادار بودند نیز خواهان ایجاد «حزب» بودند. از رفسنجانی و کروی گرفته تا حجابریان و خاتمی، بخشی از نهضت آزادی و ملی - مذهبی ها نیاز خود را به ضرورت شناسنامه دار شدن و «تجزیه» در این دوره اعلام کردند. بدین ترتیب میتوان گفت که در دوره بلافاصله بعد از گزینش احمدی نژاد به ریاست جمهوری، ما شاهد تشدید صف آرائی های سیاسی - طبقاتی در بین جناح های مختلف درون حاکمیت و جایگزین شدن و حضور شناسنامه دار نیرو های سیاسی طرفدار ایجاد حزب در صحنه سیاسی ایران میشویم.

بنظر نگارنده، روایت ها و گفتار های جاری (چه در شکل و شیوه ای «اصلاح طلبانه» و چه در شکل و شیوه ای «محافظه کارانه» و اقتدارگرایانه) مثل بیست و هفت سال گذشته نخواهند توانست مردم ایران را به اخذ خواسته های تاریخی خود نایل آورده و به معضلات و آسیب های فلاکت بار اجتماعی و اقتصادی آنها راه حل های مناسب ارائه دهند. امروز مردم ایران بعد از «عبور از خاتمی» متوجه شده اند که تنها با مبارزات خود جدا از «رقابت ها و اختلافات» یا «ائتلافات و وقایع ها» بین اقتدارگرایان و «جبهه فراگیر» اصلاح طلبان خواهند توانست به استقلال و رفاه و مردم سالاری (دموکراسی) خود راه یابند.

استنباط نگارنده از اوضاع ایران در یرتو فعل و انفعالات بین المللی در خاورمیانه و کشورهای همجوار

## فصل هشتم

اینست که آن جسارت و شور و شوقی را که توده های مردم بویژه زنان، کارگران و جوانان در سالهای (۱۳۸۴-۱۳۷۶) در حرکات اعتراضی خود برای دگردیسی از خود نشان داده اند، حول استقرار و تامین یک نوع «دموکراسی مشارکتی - توده ای» می چرخد و نه «دموکراسی نخبگان». «دموکراسی مشارکتی - توده ای» نه هدف است و نه وسیله. بلکه یک پروسه سیاسی - اقتصادی است که از دل خود جامعه بروز و رشد میکند و در مسیر تاریخی آن انسانها نه تنها خود را از وجوه و ویژگیهای نظام استبدادی - دیکتاتوری (فقدان آزادیهای فردی، مدنی، سیاسی، ملی و ...) رها میسازند بلکه با تعمیق پیگیرانه و بلند مدت به مردم سالاری خود را از ویژگیهای فلاکت بار دموکراسی نظام نابرابر سرمایه (فقر، بیکاری، عدم امنیت و ...) نیز نجات میدهند. این دموکراسی را چگونه مردم ایران بدست آورده و تامین خواهند ساخت بحثی است که برخی به درستی آنرا «مادر بحثها» نامیده اند و نگارنده در «مؤخره» این کتاب به چند و چون آن بطور مفصل خواهد پرداخت.



## فصل هشتم

### پی‌نویس‌های فصل هشتم

۱- درباره وقایع مهم، روند کلی، مشخصات و ویژگیهای هر یک از دوره‌های مهم بعد از انقلاب، نگارنده از منابع زیرین استفاده کرده است:

- ناصرحریری، «مصاحبه با تاریخ‌سازان»، تهران، ۱۳۵۸.
  - ع. باقی، «تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران»، تهران، ۱۳۷۲.
  - نهضت آزادی ایران، «پاسخی به تحریف گران سلسله مقالات روزنامه جمهوری اسلامی»، تهران، ۱۳۶۶.
  - سعید برزین، «جناح‌بندیهای سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶»، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
  - موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، «تاریخ معاصر ایران»، کتاب دوم، تهران، ۱۳۶۹.
  - جان توران، «مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی»، ترجمه احمد تدین، تهران، ۱۳۷۷.
  - غلامرضا کرپاسچی، «هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی»، تهران، ۱۳۷۱.
  - احمد اقتداری، «کاروران عمر، خاطرات سیاسی فرهنگی هفتاد سال عمر»، تهران ۱۳۷۲.
  - علی کریمی، «تاریخ چهل ساله جبهه ملی ایران»، فصلنامه «۱۵ خرداد»، سال پنجم شماره ۲۱ (۱۳۷۵).
  - روزنامه‌های: «مسنهری»، «سلام»، «اطلاعات»، «کیهان»، «جمهوری اسلامی»، «عصر آزادگان»، «کار و کارگر»، «مشارکت»، «آریا»، «آفتاب امروز»، «صبح امروز»، «خرداد»، «عصر ما» و «تهران تایمز» و
  - P. Daneshvar، «انقلاب در ایران»، لندن، ۱۹۹۶، صفحات ۲۰۱-۹۴.
- ۲- برای تحلیل جامع از اختلافات موجود بین دولت موقت بازرگان و شورای انقلاب، رجوع کنید به:
- Y. P. Benab، «ایران در دوران گذار: انقلاب و ضد انقلاب»، در مجله «RIPEH» سال سوم، شماره ۲ (پائیز ۱۹۷۹)، صفحات ۷۷-۸۹، عبدالکریم موسوی اردبیلی، «شورای انقلاب و دولت موقت چگونه تشکیل شد»، در روزنامه «اطلاعات»، ۱۲ بهمن ۱۳۶۰ و S. Zabih، «ایران بعد از انقلاب»، نیویورک، ۱۹۸۲، صفحات ۴۰-۲۱.
- ۳- درباره جناح‌بندیهای مختلف درون شورای انقلاب در نه ماه اول بعد از پیروزی انقلاب (از اسفند ۱۳۵۷ تا آبانماه ۱۳۵۸)، رجوع کنید به: شماره‌های نشریه «انقلاب اسلامی»، در دوره فروردین تا آبانماه ۱۳۵۸، Y. P. Benab «ایران در دوران گذار: مبارزه برای قدرت»، در مجله «RIPEH» سال چهارم، شماره ۱ (بهار ۱۹۸۰)، صفحات ۱۳۱-۱۲۲ و مهدی بازرگان، «شورای انقلاب و دولت موقت»، تهران، ۱۳۶۰، اعضای مهم شورای انقلاب عبارت بودند از: مرتضی مطهری، محمدحسین بهشتی، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، محمود طالقانی، جواد باهنر، عبدالکریم موسوی اردبیلی و اعضای غیر معمم شورا، عبارت بودند از: میرحسین موسوی، ابوالحسن بنی‌صدر، حبیب‌الله پیمان، صادق قطب‌زاده، جلال موسوی، مهدی بازرگان و ابراهیم یزدی، رجوع کنید به: S. Bakhsh، «حکومت آیت‌الله‌ها: ایران و انقلاب اسلامی»، نیویورک، ۱۹۹۰، صفحات ۴۰-۶۲.
- ۴- درباره جزئیات وقایع دوره اول (از بهمن ۱۳۵۷ تا آبان ۱۳۵۸)، رجوع کنید به:
- مهدی بازرگان، «انقلاب ایران در دو حرکت»، تهران، ۱۳۶۳.

## فصل هشتم

- ابراهیم یزدی، «آخرین تلاشها در آخرین روزها»، تهران، ۱۳۴۲ و
- Bakhsh همانجا، صفحات ۵۴-۸۹.
- ۵ درباره جزئیات وقایع دوره دوم (از آبان ۱۳۵۸ تا خرداد ۱۳۶۰)، رجوع کنید به:
  - K. Ramazani، «انقلاب ایران»، واشنگتن، ۱۹۹۰، صفحات ۲۶-۳ و
  - A. Banisadr، «توبت من برای صحبت»، نیویورک، ۱۹۹۱.
- ۶ درباره جزئیات وقایع دوره سوم (از خرداد ۱۳۶۰ تا اسفند ۱۳۶۶)، رجوع کنید به:
  - S. Mackey، «ایرانیان»، نیویورک، ۱۹۹۶، صفحات ۲۲۳-۳۰۱.
  - S. Chubin و C. Tripp، «ایران و عراق در جنگ»، کلورادو، ۱۹۸۸ و
  - R. Wright، «پیام خدا: دهه خمینی»، نیویورک، ۱۹۸۹.
- ۷ درباره جزئیات وقایع دوره چهارم (از تابستان ۱۳۶۶ تا تابستان ۱۳۶۸)، رجوع کنید به:
  - Bakhsh همانجا و A. Banuazizi، «بن بست انقلاب ایران: جناح بندیهای سیاسی و مقاومت اجتماع»، در مجله «گزارش خاورمیانه»، شماره ۶ (نوامبر - دسامبر ۱۹۹۴)، صفحات ۸-۲.
- ۸ درباره وقایع دوره پنجم (از تابستان ۱۳۶۸ تا خرداد ۱۳۷۶)، رجوع کنید به: سعید برزین، «جناح بندی سیاسی در نظام جمهوری اسلامی»، در مجله «ایران فردا»، شماره ۱۷، (اردیبهشت ۱۳۷۴)، روزنامه «سلام»، ۱۰ آذر ۱۳۷۴ و ۱۹ اسفند ۱۳۷۵، روزنامه «اطلاعات»، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۴، هفته نامه «بهار»، ۱۹ اسفند ۱۳۷۴، روزنامه «اطلاعات»، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۶ و A. Ehteshami، «بعد از خمینی: جمهوری دوم ایران»، لندن، ۱۹۹۵.
- ۹ درباره وقایع عمده و روند کلی دوره ششم (از خرداد ۱۳۷۶ تا تابستان ۱۳۸۲)، رجوع کنید به:
  - حجت مرتجی، «جناحهای سیاسی در ایران امروز»، تهران، ۱۳۷۸، صفحات ۱۰-۶ و روزنامه های «سلام»، «اطلاعات»، هفته نامه «بهار»، دو هفته نامه «عصر ما»، هفته نامه «سیاست»، و روزنامه های «صبح امروز»، «خرداد»، «نشاط»، «همشهری»، «ایران»، «ابرار»، «کار و کارگر»، «زن» و «پیام هاجر» در سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۶.
- ۱۰ درباره شکلگیری و تاسیس حزب جمهوری اسلامی، رجوع کنید به:
  - موسوی اردبیلی، همانجا، Zabih همانجا، بازرگان، «شورای انقلاب و دولت موقت»، همانجا، Bakhsh همانجا، Ramazani همانجا و روزنامه «جمهوری اسلامی»، از فروردین تا شهریور ۱۳۵۸.
- ۱۱ درباره جناح بندیهای مختلف درون حزب جمهوری اسلامی، رجوع کنید به:
  - G. Rose، «صف آرائی در کمیته مرکزی حزب جمهوری اسلامی»، در N. Keddy (گردآورنده)، «انقلاب ایران و جمهوری اسلامی»، واشنگتن، ۱۹۸۲، صفحات ۲۷-۱۷ و
  - S. Akhavi، «سیاست روحانیت در ایران»، همانجا، صفحات ۴۵-۵۵.
- ۱۲ درباره فعالیتهای سیاسی بقائی علیه دولت مصدق و همکاری هایش با مذهبپون ضد دولت مصدق و سرانجام زندگی اش، رجوع کنید به:
  - مظفربقائی، «چه کسی منحرف شد، دکتر مصدق یا دکتر بقائی»، تهران، ۱۳۶۱.
  - مظفربقائی، «شناخت حقیقت»، کرمان، ۱۳۵۸.

## فصل هشتم

- C. M. Woodhouse. «تاریخ‌نگاری». لندن، ۱۹۸۲، صفحات ۲۱۹-۱۱۶.
- حسین آبادیان، «زندگینامه سیاسی بقائی»، تهران، ۱۳۷۷، صفحه ۲۸۳.
- ماری گازیورسکی، «کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، ترجمه غلامرضا نجائی، تهران، ۱۳۶۳، صفحات ۲۵، ۲۸ و ۳۱.
- «ویژه نامه شهید نواب صفوی»، در نشریه «پیام انقلاب»، ارگان سپاه پاسداران، شماره ۲۴ (۲۷ دی ۱۳۵۷).
- غلامرضا نجائی، «جنبش ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد، ۱۳۳۲»، تهران، صفحه ۹۱ و
- حمید احمدی، «تیم‌نگاهی بدست ملکوت»، در مجله «آرش»، شماره ۸۳ (بهمن ۱۳۸۱)، صفحات ۶۴-۶۲.
- ۱۳- بهنود، همانجا، صفحات ۲۰۷-۳۹۳.
- ۱۴- نجائی، همانجا، صفحه ۹۱، نشریه «پیام انقلاب»، همانجا و روزنامه «اطلاعات»، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۲.
- ۱۵- لطف الله مینسی، «از نهضت آزادی تا مجاهدین»، جلد اول، تهران، ۱۳۷۹، صفحات ۱۱۳-۱۰۹.
- ۱۶- همانجا، صفحات ۱۰۸-۱۰۶.
- ۱۷- همانجا، صفحه ۱۰۸.
- ۱۸- آبادیان، همانجا، صفحات ۲۸۳ و ۵۲۲-۵۲۳.
- ۱۹- برای نمونه، رجوع کنید به:
  - حمید احمدی، «درس تجربه: خاطرات بنی صدر»، برلین، ۱۳۷۹، به نقل از احمدی، همانجا، صفحه ۶۱.
  - «پاسخ آیت الله منتظری به سئوالات روزنامه «گاردین»، به نقل از هفته نامه «کیهان»، چاپ لندن، شماره ۳) ۷۶۰ دی ۱۳۷۸، صفحه ۱۲.
  - عزت الله سبحانی، «در شورای انقلاب چه گذشت»، مجله «ایران فردا»، شماره ۵۲ (فروردین ۱۳۷۸)، صفحات ۷-۶.
  - هاشمی رفسنجانی، «عبور از بحران»، تهران، ۱۳۷۸، صفحه ۲۲۸.
  - متن پیاده شده از نوار حسن آیت به نقل از دادگستری جمهوری اسلامی ایران، «غائله چهاردهم اسفند: ظهور و سقوط ضد انقلاب»، تهران، ۱۳۶۴، صفحات ۲۵۷-۲۵۶ و
  - «آن که گفت نه: وصیت نامه سیاسی مظفربقائی»، به نقل از احمدی، همانجا، ۶۴.
- ۲۰- درباره مواضع مذهبی سیاسی آیت و دشمنی او با مصدق و دیگر ملی گرایان و ملت گرایان و بنی صدر، رجوع کنید به:
  - حسن آیت، «جهه حقیقی مصدق السلطنه»، قم، ۱۳۶۰.
  - حسن آیت، «درسهائی از تاریخ سیاسی ایران»، تهران، ۱۳۶۳ و
  - نشریه «انسان مکتبی»، از شماره ۴ (اسفند ۱۳۵۷) تا شماره ۱۱ (تابستان ۱۳۵۸).
- ۲۱- درباره پیشینه سیاسی و نظرات خامنه ای، رجوع کنید به:
  - علی خامنه ای، «دب‌گاهها»، قم، ۱۳۶۲ و
  - علی خامنه ای، «خاطرات و حکایت‌ها»، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲۲- درباره فعالیتهای و نظرات مکتبی‌ها، برای نمونه، رجوع کنید به:
  - روزنامه «جمهوری اسلامی»، از شماره های زمستان ۱۳۵۸ تا بهار ۱۳۶۰.
  - مجله، «درسهائی از مکتب اسلام»، شماره ۶ (شهریور ۱۳۵۸)، سال نوزدهم و

## فصل هشتم

- «مکتب مبارزه» نشریه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا - گروه فارسی زبان، زمستان ۱۳۷۴.
- ۲۳- همانجا، صفحات ۱۹-۲۱.
- ۲۴- درباره نظرات گروههای مختلف درون مکتبی ها رجوع کنید به:
  - جعفر سبحانی، «مارکسیسم و مذهب»، قم، ۱۳۵۸.
  - علی مشکینی، «اسلام درباره مالکیت ...» روزنامه «اطلاعات»، ۲۶ بهمن ۱۳۶۰.
  - محمدزیدی، «در مخالفت با بند ج و توقف احکام تخلیه خانه»، در روزنامه «اطلاعات»، ۲۰ بهمن ۱۳۶۰ و
  - فوادکریمی، «اکثریت مجلس از افراد معتقد به خط امام تشکیل شده و جناحی نیز هستند»، در روزنامه «اطلاعات»، ۱۱ بهمن ۱۳۶۱.
- ۲۵- درباره نظرات ضد ملی و اندیشه های شوونیستی آیت و دیگر اعضای «گروه کردستان» درون حزب جمهوری اسلامی، رجوع کنید به:
  - مآخذ ذکر شده در پی نویسی های ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۲۰.
  - حسن آیت، «فصلی از تاریخ سیاسی ایران، نگرشی کوتاه به نهضت ملی ایران»، قم، ۱۳۶۲ و
  - علی اکبر پرورش، «پیشگامان کهن»، قم، ۱۳۵۸.
- ۲۶- درباره مواضع مکتبی و سیاسی اعضای مکتبیون بویژه در مورد ولایت مطلقه فقیه، رجوع کنید به:
  - نشریه «عصر ما»، شماره های ۹۳، ۹۵ و ۱۰۴ سالیهای ۱۳۷۲-۱۳۷۱ و نشریه «آفتاب امروز»، ۱۵ شهریور ۱۳۷۸.
  - ابراهیم رضایی، «نگاهی تاریخی به هیات مؤلفه»، در مجله «ایران فردا»، شماره ۵۷، دوره هشتم (شهریور ۱۳۷۸)، صفحات ۲۰-۲۲.
  - زنوزی، همانجا، صفحات ۱۱۸ و ۱۵۷.
  - هفته نامه «ارزشها»، شماره های سال ۱۳۵۷ و
  - H. Omid «اسلام و دولت پس از انقلاب در ایران»، نیویورک، ۱۹۹۴، فصل هفتم، صفحات ۱۵۲-۱۳۰.
- ۲۷- درباره اخوان المسلمین و رهبران اصلی آن، رجوع کنید به:
  - M. Khadduri «روندهای سیاسی در دنیای عرب»، بالتیمور، ۱۹۷۰.
  - J. Arberry «مذهب در خاورمیانه»، در دو جلد، کمبریج، ۱۹۶۹.
  - J. Bill و C. Leiden «سیاست در خاورمیانه»، فصل دوم: «اسلام و سیاست»، تگزاس، ۱۹۸۴، صفحات ۷۳-۳۸ و
  - M. Kerr «رפורم اسلامی: تئوریهای حقوقی و سیاسی محمد عبده و رشید رضا»، برکلی، ۱۹۶۱.
- ۲۸- ح. جاوید، «نظری اجمائی به جنبش اخوان المسلمین»، در مجله «دنیای»، دوره ششم، سال دوم، شماره ۳ (اسفند ۱۳۷۴).
- ۲۹- Rose همانجا، صفحات ۱۷-۱۵.
- ۳۰- همانجا.
- ۳۱- درباره پیشینه فمالتیهای بهستی و نظرات سیاسی و موقعیت او در دو سال اول جمهوری اسلامی، رجوع کنید به:

## فصل هشتم

- «داستان دوحوزه: فیضیه و حقانی» در نشریه «گزارش» شماره های ۱۲۰ و ۱۲۱ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰). صفحات ۲۴-۳۹.
- M. Kamrava «انقلاب در ایران: ریشه های تلاطم» لندن، ۱۹۹۰. صفحات ۷۶-۸۵.
- Akhavi همانجا. صفحه ۱۰۱.
- حسن یوسفی اشکوری، «نوگرایی دینی: نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر» تهران، ۱۳۷۷. صفحات ۸۴، ۱۲۷، ۱۹۷، ۲۶۸، ۲۹۷ و ۲۹۹.
- جلال الدین مدنی، «تاریخ سیاسی معاصر ایران» در دو جلد، تهران، ۱۳۶۰. جلد دوم، صفحات ۱۳۲، ۱۳۰، ۲۳۹ و ۲۴۹.
- میمنی، همانجا. صفحات ۹، ۲۱، ۱۰۱، ۱۰۳ و ۳۲۷.
- ۳۲- Rose، همانجا. صفحات ۱۷-۱۴.
- ۳۳- درباره زندگی سیاسی و نقش و موقعیت رفسنجانی، رجوع کنید به:
  - اکبر گنجی، «عالیجناب سرخ پرش و عالیجنابان خاکستری» تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۹.
  - مسعود سفیری، «هاشمی رفسنجانی» تهران، ۱۳۷۹.
  - اکبر هاشمی رفسنجانی، «عبور از بحران» تهران، ۱۳۷۸.
  - اکبر هاشمی رفسنجانی، «انقلاب و دفاع مقدس» تهران، ۱۳۶۸.
  - اکبر هاشمی رفسنجانی، «عدالت اجتماعی: سائل اقتصادی» تهران، ۱۳۶۱ و
  - اکبر هاشمی رفسنجانی، «انقلاب یا پشت جدید» قم، ۱۳۵۹.
- ۳۴- درباره فعالیت‌های سیاسی و مواضع ایدئولوژیکی مطهری، رجوع کنید به:
  - مرتضی مطهری، «جاذبه و دافعه علی» تهران، ۱۳۵۷.
  - مرتضی مطهری «بررسی مبانی اقتصاد اسلامی» تهران، ۱۳۶۱.
  - مرتضی مطهری، «علل گرایش به مادیگری» به ضمیمه «ماتریالیسم در ایران» قم، ۱۳۵۷.
  - مرتضی مطهری، «مقدمه بر جهان بینی اسلامی» قم، بدون ذکر تاریخ چاپ.
  - مرتضی مطهری، «نهضت اسلامی در صد سال اخیر» قم، ۱۳۶۳.
  - مرتضی مطهری «نقدی بر مارکسیسم» تهران، ۱۳۶۳.
- ابراهیم رضایی، «نگاهی تاریخی به هیأت مؤلفه» در مجله «ایران فردا» شماره ۵۷، سال هشتم (شهریور ۱۳۷۸). صفحات ۲۰-۳۲.
- ابراهیم رضایی، «آشنایی با علوم اسلامی» قم، ۱۳۵۸.
- عبدالکریم سروش (گردآورنده) «پادنامه استاد شهید مرتضی مطهری» تهران، ۱۳۶۳.
- علی دوانی، «خاطرات من از استاد شهید مطهری» تهران، ۱۳۷۲ و
- مرتضی مطهری، «نظری به نظام اقتصادی اسلام» تهران، ۱۳۶۸.
- ۳۵- درباره فعالیت‌های سیاسی حاج مهدی عراقی و دیدگاه‌های مذهبی و سیاسی اش، رجوع کنید به:
  - مهدی عراقی، «ناگفته‌ها» تهران، ۱۳۷۰ و

## فصل هشتم

- روزنامه «کیهان» ۱۲ مهر ۱۳۵۸.
- ۳۶- درباره شکلگیری و رشد تضادها بین جناحهای مختلف درون حزب جمهوری اسلامی، رجوع کنید به:
  - نشریه «انقلاب اسلامی» نیمه دوم ۱۳۶۱ و نیمه دوم ۱۳۶۲.
  - محمد ارسی. «درباره حزب فاشیستی جمهوری اسلامی» در نشریه «شانزدهم آذر» شماره ۳۳ (فروردین ۱۳۶۱).
  - بی نام. «اسلام و عوامل جناح بندی» در نشریه «باصدار اسلام» شماره ۲۴ (آذر - دی ۱۳۶۲).
  - «تضادهای ملایان» در نشریه «شانزدهم آذر» شماره ۲۵ (تیر ۱۳۶۱).
  - «دولت و قدرت: جدال حاکمین به کجای انجامد» در نشریه «شانزدهم آذر» شماره ۳۷ (شهریور ۱۳۶۱).
  - محمدجواد لاریجانی. «مقولاتی در استراتژی ملی» تهران، ۱۳۶۷.
  - «روند پیدایش جناحهای سیاسی در کشور. گفتگو با محمدرضا باهنر» در نشریه «جام» ۷ اردیبهشت ۱۳۷۶ و
  - روزنامه «سلام» ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۶.
- ۳۷- درباره شکلگیری و رشد جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی در دوره ۱۳۵۷-۱۳۴۲. رجوع کنید به:
  - اسدالله بادامچیان. «نگاهی گذرا به جمعیت مؤتلفه اسلامی» تهران، ۱۳۷۵.
  - نوذری. همانجا. صفحات ۱۷۰-۱۵۳.
  - رضایی. همانجا. صفحات ۲۳-۲۰.
  - مسعود کوهستانی نژاد. «مصاحبه با حبیب الله عسگر اولادی: معرفی جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی» در نشریه ماهانه «گزارش» شماره ۹۳ (آبان ۱۳۷۷). صفحات ۲۱-۱۳.
  - چنگیز پهلوان. «نگاهی در جمعیت مؤتلفه اسلامی» در مجله «اندیشه جامعه» شماره ۵ (پائیز ۱۳۷۸). صفحات ۱۴-۸ و
  - «مصاحبه با اسدالله بادامچیان. عضو جمعیت مؤتلفه اسلامی» در مجله «جهان اندیشه» شماره یک (تیر ۱۳۷۹). صفحات ۲۷-۱۷.
- ۳۸- نشریه هفتگی «بهار» شماره ۲ (اسفند ۱۳۷۴). صفحات ۱۲-۹.
- ۳۹- رجوع کنید به:
  - جواد منصوری. «حزب ملل اسلامی» در مجله «عروة الوثقی» شماره ۲۷ (۱۲ تیر ۱۳۵۹).
  - مدنی. همانجا. جلد دوم. صفحات ۱۳۷-۱۳۵ و
  - روزنامه «اطلاعات» ۲۸ دیماه ۱۳۴۴.
- ۴۰- روزنامه «کار و کارگر» ۶ شهریور ۱۳۷۸.
- ۴۱- طیب رضائی و اسماعیل رضائی بعد از سرکوب قیام یازدهم خرداد ۱۳۴۲ به جرم تحریک مردم به «شورش» دستگیر گشته و به حکم دادگاه نظامی محکوم به مرگ و در آبان ۱۳۴۳ تیرباران شدند. رجوع کنید به: نجانی. همانجا. جلد اول. صفحه ۲۹۷.
- ۴۲- درباره انجمنهای اسلامی دانشجویی متعلق به نهضت آزادی ایران، ابوالحسن بنی صدر، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و «دانشجویان بیرو خط امام» برای نمونه. رجوع کنید به:
  - Bakhsh. همانجا. صفحات ۱۲۴-۹۲.

## فصل هشتم

- بازرگان. «انقلاب ایران در دو حرکت». همانجا. صفحات ۱۰۷-۹۲.
- S. Zabih. «ایران بعد از انقلاب». نیویورک. ۱۹۸۲. صفحات ۵۱-۴۳.
- مراد تقفی. «الگوهای نوآوری سیاسی در ایران». در مجله «فصلنامه گفتگو». شماره ۱۷ (پائیز ۱۳۷۶) و
- مرتجی. همانجا. صفحات ۳۸-۳۵.
- ۴۳- درباره مواضع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انجمن اسلامی دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاهها و مراکز عالی، رجوع کنید به: نشریه «پیام دانشجوی» شماره ۴۷ (۱۰ اسفند ۱۳۷۴). شماره ۱۸ (۶ ذیماه ۱۳۷۳). شماره ۵۰ (۱۴ فروردین ۱۳۷۵). شماره ۴ (۲۸ شهریور ۱۳۷۳) و شماره ۵۶ (۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۵).
- ۴۲- رجوع کنید به: بازرگان، «انقلاب ایران در دو حرکت». همانجا. Bakhsh. همانجا. Ramazani. همانجا.
- Bani-sader. همانجا و مآخذ ذکر شده در پی نویس های ۹، ۱۰، ۱۱.
- ۴۵- رجوع کنید به: نشریات «اطلاعات»، «کیهان» و «جمهوری اسلامی» در سالهای ۱۳۶۳-۱۳۶۴.
- ۴۶- درباره پیشینه شریعتداری و مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی او رجوع کنید به:
- D. Hiro. «ایران در تحت حکومت آیت الله ها». لندن. ۱۳۸۰. صفحات ۱۱۷-۱۱۹.
- حمیدروحانی زیارنی، «شریعتداری در دادگاه تاریخ». قم. ۱۳۶۱.
- آیت الله کاظم شریعتداری، «نظریه در ارتباط با مسائل روز». در نشریه «اخبار ایران» چاپ بن، آلمان، شماره ۸-۹ (۲۴ دسامبر ۱۹۷۹).
- محمد کاظم شریعتداری، «رساله توضیح المسائل». قم. ۱۳۵۳.
- روزنامه «بامداد». ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۹.
- نشریه «درسهائی از مکتب اسلام». شماره اول (بهار ۱۳۳۷).
- «نیویورک تایمز». ۱۰ دسامبر ۱۹۷۹ و
- S. Irfani. «اسلام انقلابی در ایران». لندن و نیویورک. ۱۹۸۳. صفحات ۱۹۹-۱۹۷.
- ۴۷- برای نمونه رجوع کنید به:
- روح الله خمینی، «ولایت فقیه: حکومت اسلامی». بدون ذکر مکان چاپ. ۱۳۵۶. صفحات ۱۰۷-۱۰۶.
- B. Moin. «خمینی: زندگی آیت الله». نیویورک. ۱۹۹۹. صفحات ۲۴۵-۱۰۸.
- احمد فهری، «تعلیم و تالم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی». تهران ۱۳۶۴.
- احمد خمینی، «مجموعه آثار یادگار امام». تهران ۱۳۷۵.
- روح الله خمینی، «توضیح المسائل». بغداد. ۱۳۵۷.
- روح الله خمینی، «رساله نوین». در چهار جلد. تهران. ۱۳۵۹.
- روح الله خمینی، «روحانیت طلحه ای در اسلام فقاهتی از دیدگاه امام خمینی». تهران. ۱۳۶۱ و
- H. Algar (مترجم). «اسلام و انقلاب: نوشته ها و اعلامیه های امام خمینی». برکلی. ۱۹۸۱.
- ۴۸- درباره شکلگیری و فعالیتهای «حزب جمهوری خلق مسلمان ایران» و مواضع رهبری آن، رجوع کنید به: روزنامه «خلق مسلمان». ارگان حزب جمهوری خلق مسلمان ایران، شماره های تابستان. پائیز و زمستان ۱۳۵۸. نشریه

## فصل هشتم

«بامداد» ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۹، «ایران تایمز» ۲۵ می ۱۹۷۹، روزنامه «نیویورک تایمز» ۲۵ می ۱۹۷۹ و «دبلی تلگراف» ۲۹ می ۱۹۷۹.

- ۴۹- برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به: روزنامه های «کیهان» «جمهوری اسلامی» «اطلاعات» و نشریه «ایران و جهان» در اسفند ۱۳۵۸ و فروردین ۱۳۵۹.
- ۵۰- روزنامه های «کیهان» و «اطلاعات» اسفند ۱۳۵۸ - خرداد ۱۳۵۹ و Bakhsh همانجا، صفحات ۷۸-۸۱.
- ۵۱- درباره قطب زاده و فعالیتهای سیاسی او، رجوع کنید به: نجانی، همانجا، جلد اول، صفحات ۲۶۹-۲۶۸ و نوذری، همانجا، صفحات ۱۱۷-۱۱۵.
- ۵۲- Mackey همانجا، صفحات ۳۰۷-۳۰۸.
- ۵۳- همانجا.
- ۵۴- درباره زندگی بازرگانان و نظرات سیاسی و ملی - مذهبی او، رجوع کنید به:
- مهدی بازرگان، «تکامل و توحید» هوستون، ۱۹۷۶.
  - مهدی بازرگان، «بازرسی ارزشها»، تهران، ۱۳۶۲.
  - یوسفی اشکوری، همانجا، صفحات ۱۷-۳۸.
  - مهدی بازرگان، «گمراهان»، تهران، ۱۳۶۲.
  - مهدی بازرگان، «مرز میان دین و امور اجتماعی»، هوستون، ۱۹۷۶ و
  - مهدی بازرگان، «براهمانم در اسلام»، هوستون، ۱۹۷۶.
- ۵۵- درباره فعالیتهای سیاسی محدود ولی پیگیر بازرگانان در سالهای آخر زندگی، رجوع کنید به: سعید برزین، «زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان»، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- ۵۶- درباره شکلگیری و رشد نهضت آزادی ایران در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۴۰، رجوع کنید به:
- مهدی بازرگان، «منازعات در دادگاه غیر صالح تجدید نظر نظامی»، بدون ذکر مکان چاپ، انتشارات مدرس، ۱۳۵۰.
  - مهدی بازرگان، «چگونگی تشکیل جبهه ملی دوم و نقش نهضت مقاومت ملی ایران»، هوستون، ۱۹۷۷ و
  - C. Chehabi، «سیاست در ایران و مدرنیسم مذهبی: نهضت آزادی ایران در زمان شاه و خمینی»، نیویورک، ۱۹۹۰، صفحات ۲۲۰-۱۴۰.
- ۵۷- رجوع کنید به: Chehabi، همانجا، صفحات ۲۳۸-۲۴۰ و نشریه «همبستگی»، خیرنامه مشترک سازمان ملی دانشگاهیان ایران، کانون نویسندگان ایران و کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی، شماره اول (آذر و دی ۱۳۵۷).
- ۵۸- اطلاعات درباره شکلگیری و تاسیس دولت موقت بازرگانان از منابع زیرین اخذ گشته اند:
- نشریه «میزان»، ارگان «نهضت آزادی ایران»، شماره های ۱۶، ۱۷ و ۱۸ (بهمن ۱۳۵۹).
  - بازرگان، «انقلاب اسلامی در دو حرکت»، همانجا، صفحات ۷۸-۸۰.
  - Chehabi، همانجا، صفحات ۲۷۷-۲۵۳ و
  - مهدی بازرگان، «مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب»، تهران، ۱۳۶۲.
- ۵۹- درباره روابط و اختلافات دولت موقت بازرگانان با شورای انقلاب، رجوع کنید به:



## فصل هشتم

- بازرگان، «انقلاب اسلامی در حرکت»، همانجا، صفحات ۲۲۵-۲۸.
- C. Brinton، «کالبد شناسی انقلاب»، نیویورک، ۱۹۶۵، صفحات ۲۲۵-۲۸.
- Bakhsh، همانجا، صفحات ۱۱-۸ و
- نهضت آزادی ایران، «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه»، تهران، ۱۳۶۷.
- ۶۰- درباره فعالیتهای نهضت آزادی در انتخابات برای ریاست جمهوری در بهمن ۱۳۵۸ و برای مجلس اول در زمستان ۱۳۵۹، رجوع کنید به:
  - Chehabi، همانجا، صفحات ۲۸۶-۲۸۱.
  - Bakhsh، همانجا، صفحات ۹۶-۸۹
  - روزنامه «اطلاعات»، ۱۳ بهمن ۱۳ و ۲۲ اسفند ۱۳۵۸ و
  - روزنامه «بامداد»، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- ۶۱- رجوع کنید به: روزنامه «میزان»، ۲۰ شهریور، ۳ تا ۸ آبان، ۱۹ و ۲۹ آذر، ۲ دی ۱۳۵۹ و ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۰.
- ۶۲- Chehabi، همانجا، صفحه ۲۹۸.
- ۶۳- B. Baker، «برخورد ملاها با اعتدالیون بر سر روزنامه بازرگان»، در روزنامه «کریستین ساینس مانیتور»، ۹ آوریل ۱۹۸۱.
- ۶۴- Chehabi، همانجا، صفحه ۲۸۲.
- ۶۵- روزنامه «نیویورک تایمز»، ۸ اکتبر ۱۹۸۱.
- ۶۶- Chehabi، همانجا، صفحه ۲۹۹.
- ۶۷- نشریه «پیام»، شماره های سال ۱۳۵۸ و روزنامه «میزان»، شماره های سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۹.
- ۶۸- روزنامه «آبندگان»، ۲۷ فروردین ۱۳۵۸ و روزنامه «بامداد»، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- ۶۹- نشریه «ایران شهر»، ۲۴ فروردین ۱۳۶۰ و ۲۰ خرداد ۱۳۶۲، روزنامه «اطلاعات»، ۲۱ آبان ۱۳۶۲ و «ایران شهر»، ۲۵ آذر ۱۳۶۲.
- ۷۰- Chehabi، همانجا و نهضت آزادی ایران، «بیانیه نهضت آزادی پیرامون ولایت مطلقه فقیه»، ۳۰ دی ۱۳۶۶ و نهضت آزادی ایران، «تحلیلی پیرامون جنگ و صلح»، تابستان ۱۳۶۳ و «هشدار پیرامون جنگ خانمانسوز»، نامه سرگشاده به رهبر انقلاب، اردیبهشت ۱۳۶۷.
- ۷۱- رجوع کنید به: فصل هفتم در جلد اول، صفحات ۶۲۰-۶۱۵.
- ۷۲- سازمان مجاهدین خلق ایران، «پاسخ به اتهامات اخیر رژیم»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۲، صفحات ۱۳-۱۰.
- ۷۳- سازمان مجاهدین خلق ایران، «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۴، صفحات ۲۲۶-۱.
- ۷۴- نشریه «مجاهد»، شماره ۶ (مرداد ۱۳۵۵)، صفحات ۱۴۴-۱۳۱.
- ۷۵- درباره جزئیات انشعاب در سازمان مجاهدین خلق در ۱۳۵۳ و برخوردهای آتشی ناپذیر بین دو بخش مجاهدین در سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۳، رجوع کنید به:
  - نشریه «مجاهد»، شماره های ۶-۱، (از فروردین تا مرداد ۱۳۵۵)، این نشریه از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران (بخش مارکسیست) در خارج از ایران چاپ میشد و

## فصل هشتم

- فصل هفتم در جلد اول، صفحات ۶۲۳-۶۲۰.
- ۷۶- رجوع کنید به: نجائی، همانجا، جلد اول، صفحات ۴۲۴-۴۱۸. سازمان مجاهدین خلق ایران (بخش اسلامی) «تحلیل آموزشی بیانیه ایورتونیست های جیب نما»، بهار ۱۳۵۸ و سازمان مجاهدین خلق ایران (بخش مارکسیست) «مسائل حاد جنبش ما»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۶، صفحات ۱-۳۹۲. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، «نشریه ویژه درون دو سازمان»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۶، صفحات ۱-۷۶ و روزنامه «اطلاعات»، ۱۵ اردیبهشت، ۲۱-۲۹ شهریور ۱۳۵۸ و ۲۱ بهمن ۱۳۶۰.
- ۷۷- درباره فعالیتهای مجاهدین مارکسیست و مجاهدین اسلامی در دوره ۱۳۵۷-۱۳۵۴، رجوع کنید به:
  - سازمان مجاهدین خلق ایران (بخش مارکسیست) «ضمیمه بر مسائل حاد جنبش ما»، ۱۳۵۶.
  - سازمان مجاهدین خلق ایران (بخش اسلامی)، «گامی فراتر در افشای منافقین»، ۱۳۵۶، صفحات ۱-۶۰ و
  - E. Abrahamian، «مجاهدین ایران»، دانشگاه ییل، ۱۹۸۹، صفحات ۱۶۹-۱۶۳.
- ۷۸- رجوع کنید به: سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، «نشریه ویژه درون دو سازمان»، همانجا، صفحات ۱-۷۶.
- ۷۹- نجائی، همانجا، جلد اول، صفحات ۲۲۵-۲۳۲ و روزنامه «اطلاعات»، ۲۱-۲۹ شهریور ۱۳۵۸ و ۲۱ شهریور ۱۳۶۰ و روزنامه «توسعه»، ۳ اردیبهشت ۱۳۸۲.
- ۸۰- لطف الله میمنی، «التقاطگیری»، در روزنامه «اطلاعات»، ۱۳ تیر ۱۳۶۰.
- ۸۱- درباره اختلافات سازمان مجاهدین خلق با حزب جمهوری اسلامی، رجوع کنید به:
  - نشریه «مجاهد»، ارگان سازمان مجاهدین خلق ایران، دوره ۱۳۶۳-۱۳۶۰.
  - نشریه «ایران شهر»، دوره ۱۳۶۲-۱۳۶۰، بویزه شماره های ۷ مرداد و ۱۸ شهریور ۱۳۶۲ و
  - نشریه «انقلاب اسلامی»، دوره ۱۳۶۱-۱۳۶۰.
- ۸۲- برای جزئیات دستگیری محمدرضا سعادت، رجوع کنید به: «سخن یکی از اعضای سازمان مجاهدین در مورد دستگیری محمدرضا سعادت»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۸.
- ۸۳- نشریه «ایران شهر»، ۷ مرداد ۱۳۶۲.
- ۸۴- درباره همکاریهای ابوذر ورداسی با مجاهدین، رجوع کنید به: نشریه «مجاهد»، شماره ۲۴۸، {۲۶ خرداد ۱۳۶۴} و شماره ۲۶۹ (۸ آذر ۱۳۶۴).
- ۸۵- درباره همکاریهای مجاهدین با دیگر گروههای مذهبی ضد ولایت فقیه و ضد حزب جمهوری اسلامی، رجوع کنید به:
  - نشریه «مجاهد»، شماره ۶۰ (۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹)،
  - روزنامه «اطلاعات»، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۹.
  - روزنامه «اطلاعات»، ۲۴ فروردین ۱۳۵۹.
  - روزنامه «اطلاعات»، ۲۷ اسفند ۱۳۵۹ و
  - نشریه «مجاهد»، شماره ۲، (۵ اسفند ۱۳۵۸).
- ۸۶- در مورد وقایع سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۹ و نقش مجاهدین در آنها تا زمان وقوع جریانات ۲۰ خرداد ۱۳۶۰، رجوع کنید به:
  - نشریه «مجاهد»، شماره ۹۱ (۲۸ خرداد ۱۳۵۹)، شماره ۱۰۵ (۲۳ دی ۱۳۵۹)، شماره ۱۰۶ (۳۰ دی ۱۳۵۹)، شماره ۱۰۷ (۷ بهمن ۱۳۵۹)، شماره های ۱۱۸ تا ۱۲۵ (از ۱۰ اردیبهشت تا ۲۱ خرداد ۱۳۶۰)، روزنامه «اطلاعات»، ۵ تیر ۱۳۶۰، ۱۳

## فصل هشتم

- تیر ۱۳۶۰، ۱۸ تیر ۱۳۶۰، «ایران نابزم» ۲۹ اوت ۱۹۸۱، نشریه «میزان» ۹ اردیبهشت ۱۳۶۰ و نشریه «کار» شماره ۱۰۶ (۱ خرداد ۱۳۶۰).
- ۸۷- درباره سیاست های مسالمت آمیز سازمان مجاهدین و برهیز از هر نوع فعالیت و یا مبارزه مسلحانه در دوره ۱۳۶۰-۱۳۵۸، رجوع کنید به:
- نشریه «مجاهد» شماره ۱۰۸ (۱۳ بهمن ۱۳۵۹)، نشریه «ایران شهر» شماره های ۱۹ و ۲۰ (۱۲ و ۱۹ اسفند ۱۳۵۷)،
  - نشریه «مجاهد» شماره ۲۳ (۲۶ بهمن ۱۳۵۸)، شماره ۹۹ (۱۱ آذر ۱۳۵۹) و شماره های ۱۲۹ تا ۱۳۱ (۲۵-۱۱ آذر ۱۳۶۱).
  - روزنامه «اطلاعات» ۲۰، ۲۵ و ۲۷ فروردین، ۱ اردیبهشت و ۱۹ آذر ۱۳۵۸.
  - نشریه «ایران شهر» ۱۲ و ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ و ۲۴ فروردین ۱۳۵۸ و
  - نشریه «آیندگان» ۵ فروردین ۱۳۵۸.
- ۸۸- درباره وقایع ماههای بهار ۱۳۶۰ که منجر به قیام سی خرداد ۱۳۶۰ و سرکوب نیروهای ضد جمهوری اسلامی و مجاهدین گشت، رجوع کنید به:
- نشریه «مجاهد» از شماره ۱۰۵ تا شماره ۱۲۱ (از ۲۳ دی ۱۳۵۹ تا ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰).
  - روزنامه «اطلاعات» ۱۰ تیر و ۱۵ آذر ۱۳۵۹.
  - نشریه «بیکار» شماره ۶۶ (۱۳ مرداد ۱۳۵۹)،
  - نشریه «میزان» ۹ اردیبهشت ۱۳۶۰.
  - نشریه «کار» شماره ۱۰۶ (۱ خرداد ۱۳۶۰) و
  - نشریه «انقلاب اسلامی» شماره های بهار ۱۳۶۰.
- ۸۹- درباره سرکوب و قتل عامهای تیرماه ۱۳۶۰ و حوادث دیگر بلافاصله بعد از سی خرداد ۱۳۶۰، رجوع کنید به:
- Abrahamian، «مجاهدین ایران» همانجا، صفحات ۲۱۹-۲۲۴.
  - نشریه «ایران نابزم» ۲۶ شهریور و ۱۵ آبان ۱۳۶۱، ۱۹ فروردین ۱۳۶۲ و ۱۲ مرداد ۱۳۶۲ و
  - نشریه «مجاهد» شماره ۲۶۱ (۱۵ شهریور ۱۳۸۲).
- ۹۰- شورای ملی مقاومت، «برنامه شورای ملی مقاومت»، ۱۳۶-، صفحات ۱-۲۸.
- ۹۱- برای نمونه، رجوع کنید به:
- نشریه «مجاهد» شماره ۱۵۹ (۱۶ تیر ۱۳۶۲) و
  - نشریه «مجاهد» شماره ۲۸۷ (۵ اردیبهشت ۱۳۶۲).
- ۹۲- Abrahamian، همانجا، صفحات ۲۲۷-۲۴۴. از دیگر فعالین سیاسی که در آن سالها (۱۳۶۱-۱۳۶۰) به شورای ملی مقاومت پیوستند، عبارت بودند از: بابک امر خسروی، منصور بیات زاده، محمد برقمی، رضا چرندابی، بهروز حقی، مهدی خانیپا تهرانی، مهدی خوشحال، برویز دستمالچی، علی راسخ افشار، محمود راسخ، کامبیز روستا، هادی شمس حاتری، احسان شریعتی، منوچهر صالحی، منصور فرهنگ، حسین لاجوردی، حسن ماسالی، داریوش مجلسی، مهدی مکن، علیرضا نوری زاده و بهمن نیرومند. برای اطلاعات بیشتر درباره تاریخچه شکل گیری و تکامل آن، رجوع کنید به: انجمن ایران پیوند.

## فصل هشتم

- «فراز و فرود شورای ملی مقاومت». آمستردام، ۱۳۸۱ و «نگاهی به فراز و فرود شورای ملی مقاومت». در ماهنامه «چشم انداز». شماره ۲۱ (مرداد - شهریور ۱۳۸۲). شماره ۲۲ (مهر و آبان ۱۳۸۲). صفحات ۵۸-۴۷ و شماره ۲۳ (آذر و دی ۱۳۸۲). صفحات ۷۸-۸۵.
- ۹۳- نشریه «ایران‌شهر». ۷ مرداد ۱۳۶۲ و نشریه «انقلاب اسلامی». شماره های دی ۱۳۶۱ - خرداد ۱۳۶۲.
- ۹۴- نشریه «ایران‌شهر». ۷ مرداد و ۱۸ شهریور ۱۳۶۲.
- ۹۵- نشریه «ایران‌شهر». ۸ تیر ۱۳۶۰.
- ۹۶- نشریه «کار». ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت). شماره ۱۳۱ (۲۲ مهر ۱۳۶۰) و شماره ۱۸۶ (۲۷ فروردین ۱۳۶۲).
- ۹۷- برای جزئیات اختلافات بین مجاهدین و شورا از یکسو و بنی صدر و طرفدارانش از سوی دیگر. رجوع کنید به: نشریه «انقلاب اسلامی». شماره های دی ۱۳۶۱ - خرداد ۱۳۶۲ و نشریه «ایران‌شهر». شماره های دی - اسفند ۱۳۶۱.
- ۹۸- برای جزئیات این چرخش ایدئولوژیکی. رجوع کنید به: نشریه «مجاهد». شماره ۲۳۵ (۱۷ بهمن ۱۳۶۳) و «ایران لیراسیون». ارگان سازمان مجاهدین بریان انگلیسی. شماره های ۲۱ تا ۲۳ (از ژانویه تا مه ۱۹۸۷).
- ۹۹- برای جزئیات دوره اول. رجوع کنید به:
- فصل هفتم. صفحات ۶۱۶-۶۱۵.
  - سازمان مجاهدین خلق ایران. «بازده خرداد - نقطه عطف مبارزه قهرمانانه خلق ایران». تهران، ۱۳۵۸. صفحات ۷-۲۲.
  - ناصر حریری. «مصاحبه با تاریخسازان ایران». تهران، ۱۳۵۸ و
  - «قیام ۱۵ خرداد». در مجله «پیام مجاهد». شماره ۳۱ (اردیبهشت - خرداد ۱۳۵۴).
- ۱۰۰- درباره جزئیات وقایع دوره دوم. رجوع کنید به:
- نشریه «مجاهد». شماره ۸۸ (۲۵ خرداد ۱۳۶۰).
  - نجانی، همانجا. جلد اول. صفحات ۳۹۷-۳۹۳.
  - سازمان مجاهدین خلق ایران. «شرح تاسیس و تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران». تهران، ۱۳۵۸. صفحات ۴۴-۲۲ و
  - Abrahamian. همانجا. صفحات ۱۰۴-۸۵.
- ۱۰۱- درباره وقایع دوره سوم عمر سازمان (۱۳۵۲-۱۳۲۷). رجوع کنید به:
- فصل هفتم. صفحات ۶۱۸-۶۱۷.
  - نشریه «ایران تایمز». ۱ ژوئیه ۱۹۸۳.
  - مجله «پیام مجاهد». شماره ۳۸ (دی ۱۳۵۱).
  - سازمان مجاهدین خلق ایران. «مدافعات مجاهدین». ۱۳۵۱. صفحات ۸۵-۵.
  - سازمان مجاهدین خلق ایران. «آخرین دفاعیات». ۱۳۵۱. صفحات ۱۱-۱ و
  - نشریه «مجاهد». شماره ۱۵۳ (۵ خرداد ۱۳۶۲).

## فصل هشتم

- ۱-۲- برای اطلاعات بیشتر درباره دوره چهارم عمرسازمان (۱۳۵۷-۱۳۵۲). رجوع کنید به:
- فصل هفتم، صفحات ۶۲۳-۶۲۰.
  - نجانی، همانجا، جلد اول، صفحات ۲۳۵-۴۱۸.
  - Abrahamian همانجا، صفحات ۱۶۹-۱۴۵.
  - سازمان مجاهدین خلق ایران (بخش اسلامی). «تحلیل آموزشی بیانیه آپورتونیست های چپ نما و بررسی امکان انحراف مرکزیت دموکراتیک». تهران، ۱۳۵۸. «رهنمودهائی درباره تعلیمات و کار تعلیماتی مجاهدین». تهران، ۱۳۵۸. صفحات ۱-۵۴ و
  - سازمان مجاهدین خلق ایران (بخش اسلامی). «اعلامیه نظامی شماره ۲۴». ضمیمه شماره ۱ نشریه «مجاهد». آبان - آذر ۱۳۵۵.
- ۱-۳- برای اطلاعات مفید درباره این دوره از عمر سازمان (۱۳۶۰-۱۳۵۷). رجوع کنید به:
- سازمان مجاهدین خلق ایران. «بررسی مهمترین تحولات سیاسی از نیمه خرداد تا نخست وزیرى بختيار». تهران، ۱۳۵۸ و
  - روزنامه «آیندگان». ۲ اسفند ۱۳۵۷ و مآخذ ذکر شده در پی نویسی های ۸۸ تا ۹۵ همین فصل.
- ۱-۴- عنی بوستانی. «شرح کوتاه فعالیتهای بخش کارگران سازمان مجاهدین ایران». در نشریه «مجاهد». شماره ۱۴۹ (۸ اردیبهشت ۱۳۶۲).
- ۱-۵- انجمن توحیدی اصناف بازار. «گزارش اعدام انقلابیون در بازارها». در روزنامه «نشریه». شماره ۴ (۲۰ فروردین ۱۳۶۱).
- ۱-۶- «مصاحبه با مادر رضائی». در نشریه «مجاهد». شماره ۱۷۹ (۱۳ بهمن ۱۳۶۲).
- ۱-۷- درباره مریم عضدانلو و پیشینه سیاسی و فعالیتهایش. رجوع کنید به: شورای ملی مقاومت ایران. «زندگی و اندیشه های مریم رجوی». بدون ذکر مکان چاپ. ۱۳۷۵.
- ۱-۸- Abrahamian همانجا. صفحات ۱۸۳-۱۸۱.
- ۱-۹- رجوع کنید به: منابع در پی نویسی شماره ۸۷ همین فصل.
- ۱۱۰- درباره وقایع مربوط به مجاهدین در دوره ۱۳۶۲-۱۳۶۰ (دوره ششم). رجوع کنید به: منابع در پی نویسی های ۹۵ تا ۱۰۴ همین فصل.
- ۱۱۱- برای نمونه. رجوع کنید به: نشریه «مجاهد». شماره ۲۳۵ (۱۸ بهمن ۱۳۶۲) و دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران. «اعلام رهبری نوین». بدون ذکر مکان چاپ. ۱۳۶۲. صفحات ۱۵-۱.
- ۱۱۲- برای نمونه. رجوع کنید به:
- پروین اعتصامی (اسم مستعار). «درباره ازدواج و انقلاب ایدئولوژیکی». در نشریه «جهان». نشریه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) در خارج. شماره ۳۰ (اردیبهشت ۱۳۶۴). صفحات ۲۳-۱۹ و پروین بازرگان و نراب حق شناس. «ازین بست آقای رجوی تا فداکاری آقای ابریشمی». بدون ذکر مکان چاپ. ۱۳۶۴. صفحات ۲۴-۱.
  - صنعت کار (اسم مستعار). «ازدواج سیاسی مجاهدین». در نشریه «نیمه دیگر». سال دوم شماره ۴ (زمستان ۱۹۸۵). صفحات ۱-۱۱.

## فصل هشتم

- منصور حکمت، «محتوی اصلی انقلاب ایدئولوژیکی مجاهدین»، در نشریه «کمونیست»، ارگان حزب کمونیست ایران، مرداد ۱۳۶۴ و
- محمد عارف (اسم مستعار)، «درد آتش»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۴، صفحات ۲۴-۱.
- ۱۱۳- مهدی ابریشمی، «درباره انقلاب ایدئولوژیکی نوین»، در نشریه «مجاهد»، در شماره های ۲۶۰-۲۵۴ (از ۲ مرداد تا ۱۴ شهریور ۱۳۶۴).
- ۱۱۴- ابوظر ورداسبی، «بیعت مجدد با رهبری نوین»، در نشریه «مجاهد»، شماره ۲۴۸ (۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۴) و «درسهائیکه از انقلاب مجاهدین یاد گرفتیم»، در نشریه «مجاهد»، شماره ۲۶۹ (۸ آذر ۱۳۶۴).
- ۱۱۵- خلیل الله رضانی، «نامه»، در نشریه «مجاهد»، شماره ۲۴۱ (۱۵ فروردین ۱۳۶۴).
- ۱۱۶- لایلا و محمدعلی خیابانی، «نامه»، در نشریه «مجاهد»، شماره ۲۴۱ (۱۵ فروردین ۱۳۶۴).
- ۱۱۷- محمدحسین حبیبی، «ضرورت ها و ظرافت های شعار ایران رجوی است و رجوی ایران است»، در روزنامه «نشریه»، شماره ۷۹ (۲۳ بهمن ۱۳۶۵).
- ۱۱۸- درباره زندگی و فعالیت های سیاسی مسعود رجوی، رجوع کنید به:
  - انجمن دانشجویان مسلمان، «مسعود رجوی: مجاهد خلق»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۰.
  - Abrahamian همانجا، صفحات ۸۹-۹۰.
  - «بولتن خبری هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران»، شماره ۲۳۴ (۲۵ دسامبر ۱۹۹۲) و
  - شورای ملی مقاومت ایران، «دموکراسی لورفته»، به انگلیسی، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۹۹۳، صفحات ۲۱۳-۲۰۸.
- ۱۱۹- برای نمونه، رجوع کنید به: سازمان مجاهدین خلق، «براهگماتیس»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۶، صفحات ۱-۶۴ و نشریه «مجاهد»، ضمیمه شماره یک (آذر - دی ۱۳۵۶).
- ۱۲۰- رجوع کنید به: بی نویس های ۸۷ تا ۹۲ همین فصل.
- ۱۲۱- رجوع کنید به: بی نویس های ۹۲ و ۹۴ همین فصل.
- ۱۲۲- رجوع کنید به: بی نویس ۹۵ همین فصل، درباره نلامی ها و درگیری های قهرآمیز بین مجاهدین و نیروهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی در طول سال ۱۳۶۰، رجوع کنید به:
  - نشریه «مجاهد»، شماره ۱۷۴ (۲۰ اکتبر ۱۹۸۳).
  - «ایران تایمز»، ۱۷ سپتامبر و ۶ نوامبر ۱۹۸۲، ۸ آوریل ۱۹۸۳ و ۳ اوت ۱۹۸۴ و
  - روزنامه «کیهان»، چاپ لندن، ۲۵ آوریل ۱۹۸۵.
- ۱۲۳- برای نمونه، رجوع کنید به: «حاج سید جوادی و مجاهدین»، در روزنامه «کیهان هوانی»، ۲۷ مه ۱۹۸۷.
- ۱۲۴- سازمان مجاهدین خلق ایران (پیروان راه موسی)، «علامیه»، ۱۳۶۵، صفحات ۸-۱ و «آپورتونیسیم تا مفر استخوان»، ۱۳۶۵، صفحات ۱-۵.
- ۱۲۵- برای مثال، رجوع کنید به: پرویز یعقوبی، «تغییر مواضع ایدئولوژیکی، تشکیلاتی و سیاسی مسعود رجوی»، ۱۳۶۵، صفحات ۱-۱۱ و «جمعیندی دو سال»، ۱۳۶۵، صفحات ۱۲۵-۱.
- ۱۲۶- برای نمونه، رجوع کنید به: روزنامه «اطلاعات»، ۲۹ مرداد ۱۳۶۰ و ۱۰ و ۱۱ شهریور ۱۳۶۲.

## فصل هشتم

- ۱۲۷- نشریه «ایران لیبراسیون»، بزبان فرانسه، ۸ تا ۲۱ ژوئن ۱۹۸۶.
- ۱۲۸- انتشارات ایران کتاب، «ارتش آزادیبخش ملی ایران»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۷۴، صفحات ۵-۲.
- ۱۲۹- برای جزئیات درباره «فروغ جاویدان»، و تلفات جانی و تعداد اسیران مجاهد، رجوع کنید به: همانجا، صفحات ۲۱۶-۱۸۷.
- ۱۳۰- همانجا، صفحات ۲۴۲-۲۲۵.
- ۱۳۱- شورای ملی مقاومت ایران، «زندگی و اندیشه های مریم رجوی»، همانجا، صفحات ۷-۵.
- ۱۳۲- همانجا، ۸-۹.
- ۱۳۳- درباره کارنامه لاجوردی در زندانهای ایران در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۰، رجوع کنید به: رضا غفاری، «خاطرات یک زندانی از زندانهای جمهوری اسلامی»، استکهلم، ۱۹۹۸، صفحات ۱۹۹-۱۹۶.
- ۱۳۴- فصلنامه «گفتگوهای زندان»، تابستان ۱۳۷۷.
- ۱۳۵- روزنامه «اطلاعات»، «کیهان»، «جمهوری اسلامی»، و «ابرار»، ۲۳ تا ۲۹ مرداد ۱۳۷۷.
- ۱۳۶- درباره ترور و قتل مخالفین دولت جمهوری اسلامی ایران توسط مأمورین امنیتی جمهوری اسلامی در خارج و داخل ایران در سالهای ۱۳۷۵-۱۳۶۷، رجوع کنید به:
- E. Avebury و R. Wilkinson، «ایران: دولت ترور»، لندن، ۱۹۹۶، صفحات ۷۶-۱۱.
  - روزنامه «آیندپندنت»، ۹ اوت ۱۹۹۱، ۹ فوریه و ۲ نوامبر ۱۹۹۴.
  - «انترناسیونال هرالد تریبون»، ۲۳ اکتبر ۱۹۹۱.
  - «گاردین»، ۶ دسامبر ۱۹۹۲.
  - «تایمز»، ۳ ژانویه ۱۹۹۲.
  - «واشنگتن پست»، ۲ اوت ۱۹۸۹.
  - «ساندی تلگراف»، ۲۵ فوریه ۱۹۹۶ و
  - مجله «ایران بولتن»، شماره ۶ (تابستان ۱۹۹۴).
- ۱۳۷- برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به:
- سرویس خبری «گامن دریمز»، ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳.
  - در سایت «اخبار بیوند»، ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳.
  - «اخبار بی بی سی»، ۲۸ ژوئن ۲۰۰۲.
  - «سرویس خبری رویترز»، ۷ ژانویه ۲۰۰۱.
  - «گرمپین ساینس مونیتور»، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۳ و
  - نشریه «انقلاب اسلامی»، شماره ۵۸۵ (۱۲ بهمن ۱۳۸۲).
- ۱۳۸- درباره پیشینه تشکیلاتی و انگیزه تاسیس و عملکردهای سیاسی انجمن حجتیه از بدو پیدایش تا سرانجام آن، رجوع کنید به:
- عبداللہین باقی، در «شناخت حزب فاعدین زمان (موسوم به انجمن حجتیه)»، تهران، ۱۳۶۳، صفحات ۳۲-۲۹.
  - A. Vali, S. Zubaida، «گروه‌های گرانمی و گفتمان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران: مورد انجمن حجتیه»، در مجله «اقتصاد و جامعه»، سال ۱۴ شماره ۲ (۱۹۸۵)، صفحات ۱۳۹-۷۳.

## فصل هشتم

- روزنامه «جمهوری اسلامی» ۲۹ خرداد ۱۳۶۱.
- روزنامه «کیهان» ۱۰ آبان ۱۳۶۰.
- روزنامه «صبح آزادگان» ۲۷ بهمن ۱۳۶۰.
- مرتضی مطهری، «مجموعه نوشته های مطهری»، قم، ۱۳۵۷ و
- یونس پارسا بناب، «پیدایش و رشد انجمن (ضد بهائیت) حجتیه»، در نشریه «شازدهم آذر» ارگان کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی، دوره سوم شماره ۳۴ (آوریل ۱۹۸۲).
- ۱۳۹- درباره ضدیت بخش بزرگی از علمای مذهبی علیه بهائیت و درباره تبلیغات و بی عدالتی‌هایی که در ایران چه در دوره رژیم پهلوی ها و چه در دوره رژیم جمهوری اسلامی نسبت به پیروان آئین بهائیت روا گردیده است، رجوع کنید به:
  - D. Martin «سرکوب بهائی های ایران: ۱۹۸۴-۱۸۴۴»، در مجله «مطالعات بهائیت»، شماره های ۱۲ و ۱۳ (۱۹۸۴) و
  - مجله «کانون خاورمیانه»، چاپ کانادا، سال چهارم، شماره ۶ (مارس ۱۹۸۲) و سال ششم، شماره ۴ (نوامبر ۱۹۸۳).
- ۱۴۰- برای نمونه، رجوع کنید به: شیخ محمدتقی فلسفی، «بزرگسال و جوان از نظر افکار و تسایلات»، تهران، بدون ذکر تاریخ چاپ و بهنود، همانجا، صفحه ۳۹۴.
- ۱۴۱- روزنامه «حقیقت» ارگان «اتحادیه کمونیستهای ایران»، شماره ۱۴۵ (۲۱ آبان ۱۳۶۰).
- ۱۴۲- درباره نظرگاههای حلیمی، رجوع کنید به:
  - روزنامه «جمهوری اسلامی»، ۱۶ مرداد ۱۳۶۱.
  - روزنامه «کیهان»، ۱۷ مرداد ۱۳۶۱.
  - روزنامه «صبح آزادگان»، ۲۶ بهمن ۲ بهمن ۱۳۶۰ و
  - نشریه «عروة الوثقی»، ۲۲ مهر ۱۳۶۱.
- ۱۴۳- نشریه «شازدهم آذر»، ارگان کنفدراسیون جهانی دانش آموزان و دانشجویان ایرانی، دوره سوم شماره ۳۴ (آوریل ۱۹۸۲).
- ۱۴۴- عماد الدین باقی، «حجتیه، حزب قاعدین؟!»، در نشریه «نیمروز»، سال دوازدهم، ۲۴ تیر ۱۳۷۹، صفحه ۲۴.
- ۱۴۵- برای نمونه، رجوع کنید به: روزنامه «صبح آزادگان»، ۷ بهمن ۱۳۶۰.
- ۱۴۶- درباره نظرگاه انجمن حجتیه در مورد تئوری و عملکرد «تقیه»، رجوع کنید به: محمدتقی اصفهانی، «وظیفه مردم در غیبت امام زمان (عج)»، تهران، ۱۳۵۸، صفحه ۶۲.
- ۱۴۷- برای نمونه، رجوع کنید به: «اعلامیه دوازدهم آبان ۱۳۶۰ انجمن حجتیه مهدویه»، در روزنامه «کیهان»، ۱۴ آبان ۱۳۶۰.
- ۱۴۸- درباره جزئیات مواضع حلیمی و حجتیه در مورد «ولایت فقیه»، «مهدویت»، و «نشانه های ظهور مهدی»، رجوع کنید به:
  - نشریه «خراسان»، ۲۰ آبان ۱۳۶۰.
  - جزوه «بسوی نور»، از انتشارات انجمن حجتیه مهدویه، تهران، ۱۳۶۰.
  - نشریه «انجمن حجتیه»، ۱۰ خرداد ۱۳۶۰ و
  - «آخرین فروغ»، از انتشارات انجمن حجتیه مهدویه، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۹، صفحات ۶۱-۶۲.
- ۱۴۹- برای جزئیات انتقاد و مخالفت انجمن حجتیه با تئوری ولایت فقیه بعنوان «شرک»، رجوع کنید به:



## فصل هشتم

- انتشارات انجمن تبلیغات اسلامی مشهد.
- «سخنرانیهای علامه محترم آقای حاج شیخ محمود حلّی در رادیو مشهد» تجدید چاپ ۱۳۵۸.
- مهدی کامران، «مصلح حقیقی» از انتشارات انجمن حجّیه یابلی، ۱۳۵۹، صفحات ۸۶-۸۱ و ۹۰ و
- حسین تاجری، «انتظار بذر انقلاب» تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۵۰- درباره جزئیات نظرگاههای انجمن حجّیه در مورد مسائل اقتصادی، رجوع کنید به:
  - باقی، همانجا، صفحات ۲۷۲-۲۵۹.
  - روزنامه «کیهان»، ۲۱ مرداد ۱۳۶۱ و
  - نشریه «آزادگان»، ۲۷ بهمن ۱۳۶۰.
- ۱۵۱- رسول، «اختلافات ایدئولوژیکی در جناح حاکم: ولایت فقیه و ظهور مهدی»، در نشریه «ایرانشهر»، ۲۰ خرداد ۱۳۶۲.
- ۱۵۲- کیوان هوشیار، «اسلام حجّیه در مقابل اسلام خطّ امام»، در نشریه «ایرانشهر»، ۲۸ مرداد ۱۳۶۲.
- ۱۵۳- نشریه «ایرانشهر»، ۲۰ خرداد ۱۳۶۲.
- ۱۵۴- روزنامه «کیهان»، ۱۰ خرداد ۱۳۶۲.
- ۱۵۵- روزنامه «کیهان»، ۱۱ مرداد ۱۳۶۲ و روزنامه «جمهوری اسلامی»، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ مرداد ۱۳۶۲.
- ۱۵۶- روزنامه «کیهان»، از ۱۲ مرداد تا ۲۰ مرداد ۱۳۶۲ و روزنامه «کریستین ساینس مانیتور»، ۱۷ اوت ۱۹۸۳.
- ۱۵۷- نشریه «نجات ایران»، شماره ۴۶ (۲۱ آذر ۱۳۶۲)، روزنامه «کیهان»، ۱۹ آبان ۱۳۶۲، روزنامه «جمهوری اسلامی»، شماره های ۲۰ تا ۲۹ آبان ۱۳۶۲ و نشریه «مجاهد»، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۲.
- ۱۵۸- رجوع کنید به: فصل پنجم در جلد اول، صفحات ۴۹۷-۴۵۹.
- ۱۵۹- رجوع کنید به: فصل ششم در جلد اول، صفحه ۵۴۱ (بی نویسیهای ۴۷ تا ۴۹).
- ۱۶۰- رجوع کنید به: فصل هفتم در جلد اول، صفحات ۵۹۳-۵۹۱.
- ۱۶۱- علی شریعتی، «کوبر»، تهران، ۱۳۶۹، صفحات ۱۰-۹.
- ۱۶۲- برای نمونه، رجوع کنید به: روزنامه «اطلاعات»، ۲۷ خرداد ۱۳۵۹.
- ۱۶۳- عبدالحمید جودت، «ابوذر: خداپرست سوسیالیست»، ترجمه علی شریعتی، تهران، ۱۳۵۶ و روزنامه «اطلاعات»، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۸.
- ۱۶۴- Abrahamian، «مجاهدین ایران»، همانجا، صفحات ۱۰۷-۱۰۶.
- ۱۶۵- کتاب معروف «دوزخیان روی زمین»، اثر معروف فرانس قانون یکی از کتابهاییست که خود شریعتی در اواخر دهه ۱۳۴۰ (۱۹۶۰ میلادی) به فارسی ترجمه کرد.
- ۱۶۶- رجوع کنید به: شریعتی، «کوبر»، همانجا، صفحات ۷۸-۸۰.
- ۱۶۷- علی شریعتی، «اسلام شناسی»، تهران، ۱۳۴۸.
- ۱۶۸- برای نمونه، رجوع کنید به: «مصاحبه شیخ علی تهرانی»، در روزنامه «اطلاعات»، ۱۷ تیر ۱۳۵۹.
- ۱۶۹- بهروز آفراسیابی و سعید دهقان، «طالقانی و تاریخ»، تهران، ۱۳۶۰، صفحه ۲۹۵.
- ۱۷۰- علی شریعتی، «جهت گیری طبقاتی اسلام»، تهران، ۱۳۵۹، صفحات ۴۰-۳۹.

## فصل هشتم

۱۷۱- درباره نظرات و اندیشه های شریعتی در حیطه های جریان‌ات فکری زمان خود، تلفیق اندیشه ها و انطباق آنها با تاریخ تمدن و جامعه ایران، رجوع کنید به:

- علی شریعتی، «درسهای اسلام شناسی»، هوستون، بدون ذکر تاریخ چاپ.
  - H. Enayat، «اندیشه های نوین سیاسی اسلامی»، لندن، ۱۹۸۲.
  - علی شریعتی، «پازگشت به خویش»، تهران، بدون ذکر تاریخ چاپ.
  - علی شریعتی، «فاطمه فاطمه است»، هوستون، ۱۳۵۴.
  - علی شریعتی، «جبر تاریخی»، تهران، ۱۳۵۴ و
  - محمد مقیمی، «هرج و مرج قطره نی از اقیانوس اشتباهات دکتر علی شریعتی»، تهران، ۱۳۵۱.
- ۱۷۲- درباره روشنفکران مذهبی دهه های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ و تفاوت‌های اساسی آنها با روشنفکران ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، رجوع کنید به

نشریات متعدد طرفدار طیف بزرگ اصلاح طلبان در دوره ۱۳۸۳-۱۳۷۶، منجمله:

- دو هفته «عصر ما»، به سردبیری محمد سلامتی.
- ماهنامه «ایران فردا»، به سردبیری عزت اله سبحانی و سپس رضا علیجانی.
- هفته نامه «مستارکت»، به سردبیری رضا خانمی.
- هفته نامه «پیام هاجر»، به سردبیری اعظم طالقانی.
- هفته نامه «جهان اسلام»، به سردبیری هادی خامنه ای.
- ماهنامه «پیام امروز»، به سردبیری عبدالحمید محتشم.
- روزنامه «کار و کارگر»، به سردبیری علی ربیعی.
- روزنامه «شاطط»، به سردبیری لطیف صفاری.
- روزنامه «خرداد»، به سردبیری عبدالله نوری.
- روزنامه «صبح امروز»، به سردبیری سعید حجاریان.
- هفته نامه «امید زنجان»، به سردبیری تقی رحمانی.
- روزنامه «سلام»، به سردبیری سید محمد موسوی خوئینی ها و عباس عبدی.
- روزنامه «جامعه»، به سردبیری محسن سازگارا.
- روزنامه «گلستان»، به سردبیری امین بزرگیان و
- دو ماهنامه «چشم انداز ایران»، به سردبیری لطف الله میمنی.

۱۷۳- برای نمونه، رجوع کنید به:

- بوسنی اشکوری، همانجا، صفحات ۴۰۹-۳۱.
- میمنی، همانجا، صفحه ۴۰۷.
- مهدی بزرگان، «انقلاب ایران در دو حرکت»، همانجا، صفحات ۱۷۵-۱۸ و
- Abrahamian، همانجا، صفحات ۱۲۵-۱۰۵.

۱۷۴- بزرگان، همانجا، صفحات ۲۶ و ۹۱.

## فصل هشتم

- ۱۷۵- رجوع کنید به: سرمقاله های نشریه «امت» ارگان جنبش مسلمانان مبارز در دوره ۱۳۴۰-۱۳۵۸.
- ۱۷۶- رجوع کنید به: سرمقاله های نشریه «مردم ایران» ارگان جنبش اسلامی مردم ایران (جاما) در دوره ۱۳۴۰-۱۳۵۸.
- ۱۷۷- بهنود، همانجا، صفحه ۵۲۳.
- ۱۷۸- درباره زندگی سیاسی و فعالیتهای کاظم سامی، رجوع کنید به: بازرگان، همانجا، صفحات ۹۱-۲۶.
- ۱۷۹- روزنامه «اطلاعات»، شماره های ۱۵-۲ آذر ۱۳۶۷.
- ۱۸۰- رجوع کنید به: نشریه «عصر ما»، شماره ۸۱ (۳۰ مهر ۱۳۷۶)، صفحه ۷ و «قتل های زنجیره ای و از آغاز باید بی گرفت.» در نشریه «انقلاب اسلامی»، ۸ دسامبر ۱۹۹۹.
- ۱۸۱- برای ماخذ، رجوع کنید به: سرمقاله های نشریه «امت» در سالهای ۱۳۶۱-۱۳۵۹.
- ۱۸۲- برای نمونه، رجوع کنید به: ماهنامه «ناس»، بازوی انتشاراتی کارگران مسلمان مبارز، شماره های سال ۱۳۵۹.
- ۱۸۳- رجوع کنید به: نشریه «امت»، در سال ۱۳۵۹.
- ۱۸۴- رجوع کنید به: سرمقاله های نشریه «پیام شهید» ارگان سازمان انقلابی توده های جمهوری اسلامی در شماره های ۱۳۵۹-۱۳۵۸.
- ۱۸۵- رجوع کنید به:
- روزنامه «انترناسیونال هرالد تریبون»، ۸ و ۹ دسامبر ۱۹۸۴.
  - S. Hunter، «ایران و گسترش اسلام انقلابی»، در «فصلنامه جهان سوم»، سال دهم، شماره ۲ (آوریل ۱۹۸۸)، صفحات ۷۲۹-۷۳۰ و
  - روزنامه «نیویورک تایمز»، ۱۸ مارس ۱۹۸۹.
- ۱۸۶- درباره فعالیتهای محمد منتظری در صحنه سیاسی ایران در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۵، رجوع کنید به: مأخذ در پی نویس های ۱۸۴ و ۱۸۵.
- ۱۸۷- برای اطلاعات جامع درباره «دفتر نهضت های رهانبخش اسلامی» و «دانشگاه اسلامی» و فعالیتهای تربیت شدگان این دو نهاد در خارج از ایران، رجوع کنید به:
- G. Joffe، «ایران، جنوب مدیترانه و اروپا: تروریسم و گروه‌گانها»، در A. Ehteshami و M. Varasteh (گردآورندگان)، «ایران و جامعه بین المللی»، لندن، ۱۹۹۱، صفحات ۸۵ به بعد.
  - B. Hoffman، «روندهای اخیر و آینده تروریسم بین المللی تحت نظارت ایران»، سانامونیکا، ۱۹۹۰.
  - روزنامه «ایندپندنت»، ۱ ژوئیه ۱۹۸۷ و
  - روزنامه «کپهان»، ۱۲ آذر ۱۳۶۴.
- ۱۸۸- M. Ranstorp، «حزب الله در لبنان: سیاست بحران گروه‌گیری در غرب»، لندن، ۱۹۹۷، صفحات ۶۸-۷۹.
- ۱۸۹- همانجا، صفحه ۸۲.
- ۱۹۰- همانجا، صفحات ۸۲، ۹۷ و ۲۲۶ و «وانسنگتن پست»، ۲۰ فوریه ۲۰۰۰.
- ۱۹۱- روزنامه «نیویورک تایمز»، ۲۳ آوریل ۱۹۹۰، روزنامه «وانسنگتن پست»، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۱، روزنامه «ایندپندنت»، ۱ ژوئیه ۱۹۸۷، «روزنامه وال استریت ژورنال»، ۱۶ اوت ۱۹۸۹ و روزنامه «وانسنگتن پست»، ۱۵ مه ۱۹۹۰.

## فصل هشتم

- ۱۹۲- امیر شهلا، «نظری به تاریخ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تا کنون»، دو ماهنامه «نواندیش»، شهریور ۱۳۸۰، صفحات ۹-۱۲.
- ۱۹۳- نوذری، همانجا، صفحات ۲۵۴-۲۵۳.
- ۱۹۴- همانجا، صفحات ۲۵۷-۲۵۵.
- ۱۹۵- رجوع کنید به: فصل پنجم در جلد اول، صفحات ۴۲۰-۴۲۷. و درباره مواضع ضد ملی گرائی و ضد کمونیستی رهبری فدائیان اسلام در دهه ۱۳۳۰، رجوع کنید به: حسین خوش نیت، «سید مجتبی نواب صفوی»، تهران ۱۳۶۰ و مجتبی نواب صفوی، «حکومت اسلامی»، تهران ۱۳۷۱.
- ۱۹۶- وزارت خارجه انگلیس، «اظهار نظر درباره برادران رشیدیان»، سند شماره ۱۳۷۱ ایران ۱۹۵۵/۱۱۲۱۸ و سفارت انگلستان (در تهران)، «گزارش محرمانه به وزارت متبوع در لندن»، (می ۱۹۵۲) سند شماره ۱۳۷۱ ایران ۱۹۵۲/۳۸۵۷۲ به نقل از پرونده آبراهامیان، «کودتای ۱۹۵۲ در ایران: همداستانی چرچیل و آیزنهاور در براندازی مصدق»، سال دهم، شماره ۱ (بهار ۱۳۸۰)، صفحات ۳۳-۳۴ و غلامرضا نجفی، «مصدق، سالهای مبارزه و مقاومت»، تهران ۱۳۷۸، صفحات ۸۱ و ۲۸۵-۲۶۸ و روزنامه «اطلاعات»، ۳۰-۲۸ مرداد ۱۳۵۸.
- ۱۹۷- پیوند، همانجا، صفحات ۴۱۴-۴۱۲ و نوذری، همانجا، صفحات ۱۳۳-۱۳۴.
- ۱۹۸- رجوع کنید به: فصل هفتم در جلد اول، صفحات ۵۸۲-۵۸۴ و ۵۹۴-۵۹۴.
- ۱۹۹- رجوع کنید به: نشریه «تیرد ملت»، ارگان فدائیان اسلام دوره ی ۱۳۶۰-۱۳۵۸.
- ۲۰۰- صادق خلغالی، «خاطرات آیت الله خلغالی»، تهران، ۱۳۷۹، صفحات ۸۰-۱۲.
- ۲۰۱- نشریه «منشور برادری»، شماره های سال ۱۳۵۹.
- ۲۰۲- علی بهرامی، «نگاهی تازه به نقش و شخصیت امام موسی صدر»، در نشریه «ایرانتهر»، ۱۳ آبان ۱۳۶۲.
- ۲۰۳- نشریه «تیرد ملت»، شماره های سال ۱۳۵۹.
- ۲۰۴- روزنامه «کیهان»، ۱۲ بهمن ۱۳۶۱.
- ۲۰۵- مجله «مکتب اسلام»، نشریه هنگی طرفداران سازمان امل در ایران، شماره های ویژه ای سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸.
- ۲۰۶- درباره کوچ شیعیان لبنان در قرن نوزدهم به ایران، رجوع کنید به:
- F. Ajami «امام گمشده: موسی صدر و شیعیان لبنان»، لندن، نیویورک، ۱۹۸۶، صفحات ۵۱-۲۹ و
- P. Sluglet «انگلیسی ها در عراق»، لندن، ۱۹۷۶، صفحات ۳۱۵-۳۰۰.
- ۲۰۷- Ajami همانجا، صفحات ۴۱-۴۷.
- ۲۰۸- عبدالحسین شرف الدین، «کتاب المراجعات»، بیروت، ۱۹۶۳، صفحات ۱۳-۱۴.
- ۲۰۹- Ajami همانجا، صفحات ۴۷-۴۵، Keddie «ریشه های انقلاب»، همانجا، صفحات ۲۰۰-۱۴۲ و H. Algar «قتل مخالفتی علما در ایران قرن بیستم»، در کتاب N. Kaddi «دانشمندان، روحانیان و صوفی ها»، برکلی، ۱۹۷۲، صفحات ۲۵۵-۲۳۲.
- ۲۱۰- G. Tueni، «جنگ برای دیگران»، پاریس، ۱۹۸۵، صفحات ۹۷-۱۲۵.

## فصل هشتم

- ۲۱۱ - K. Salibi «لبنان تحت فواد شهاب، ۱۹۶۴-۱۹۵۸». در مجله «مطالعات خاورمیانه»، شماره ۲ (آوریل ۱۹۶۶)، صفحات ۲۱۰-۲۱۹.
- ۲۱۲ - Ajami همانجا، صفحات ۱۹۲ و ۱۹۴.
- ۲۱۳ - همانجا، صفحات ۱۱۲-۱۲۲.
- ۲۱۴ - S. Khairallah، «احیای شیعیان در لبنان»، بیروت، ۱۹۷۴، صفحات ۹۷-۱۳۰. R. Owen (گرد آورنده)، «مقالاتی در باره بحران در لبنان»، لندن، ۱۹۷۶، صفحات ۱-۲۲.
- ۲۱۵ - Owen، همانجا، صفحه ۵۵، «گزارش سفارت آمریکا در بیروت به وزارت امور خارجه آمریکا»، سند شماره الف-۴۱۴ و M. Deeb «لبنان: دورنمای آشنی ملی در اواسط دهه ۱۹۸۰»، در مجله «ژورنال خاورمیانه»، سال ۳۸ (۱۹۸۴)، صفحات ۹-۲۶۸.
- ۲۱۶ - S. Shapira، «امام موسی صدر: پدر جنبش شیعیان در لبنان»، در مجله «فصلنامه اورشلیم»، سال ۴۴ (پاییز ۱۹۸۷)، صفحات ۴۴-۱۲۱.
- ۲۱۷ - Ajami همانجا، صفحات ۱۹۰-۱۵۹.
- ۲۱۸ - برای جزئیات شکلگیری حزب الله در لبنان در سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۲ و تحول تشکیلاتی و فعالیتهای سیاسی آن رجوع کنید به:
- Ranstorp، همانجا، صفحات ۶۰-۲۵.
  - S. Shapira، «ریشه های حزب الله»، در «فصلنامه اورشلیم»، سال ۴۶ (بهار ۱۹۸۸)، صفحات ۱۴۱-۱۳۰.
  - روزنامه «تایمز»، لندن، ۳ آوریل ۱۹۸۶ و
  - M. Halaawi «لبنان سرکش: موسی صدر و جامعه شیعه»، لندن، ۱۹۹۲.
- ۲۱۹ - Ranstorp همانجا، صفحات ۲۶-۳۵، ۴۴-۴۶ و ۱۰۵-۷۷.
- ۲۲۰ - همانجا، صفحه ۲۲۶.
- ۲۲۱ - Ajami همانجا، صفحات ۱۲۷-۲۸.
- ۲۲۲ - Shapira همانجا، صفحات ۱۲۸-۲۹ و تشریح «لیبراسیون»، پاریس، ۱۹ مارس ۱۹۸۵.
- ۲۲۳ - M. Kramer محمدحسین فضل الله، در مجله «شرق»، سال ۲۶، شماره ۲ (ژوئن ۱۹۸۵)، صفحات ۱۴۷-۴۹.
- ۲۲۴ - Ranstorp همانجا، صفحات ۱۰۷-۸۰ و ۲۲۲.
- ۲۲۵ - روزنامه «بندیدنت»، لندن، ۷ مارس ۱۹۹۰.
- ۲۲۶ - رجوع کنید به: روزنامه «واشنگتن پست»، شماره های اکتبر و نوامبر سال ۱۹۸۳.
- ۲۲۷ - روزنامه «تایمز»، ۱۲ نوامبر ۱۹۸۷، روزنامه «بندیدنت»، ۳ اوت ۱۹۸۹ و روزنامه «انترناسیونال هرالد تریبون»، ۱ ژوئیه ۱۹۸۴.
- ۲۲۸ - A. R. Norton، «امل و شیعه: مبارزه برای روح لبنان»، آستین، ۱۹۸۷، صفحات ۱۸-۱۲.
- ۲۲۹ - Shapira همانجا، صفحه ۱۲۸.
- ۲۳۰ - Ranstorp همانجا، صفحات ۲۸، ۷۵، ۹۴ و ۱۴۴-۱۰۰.

## فصل هشتم

- ۲۳۱- رجوع کنید به:
- «وال استریت ژورنال» ۱۶ اوت ۱۹۸۹.
  - «واشنگتن پست» ۱۵ مه ۱۹۹۰.
  - «ایندپندنت» ۲۶ آوریل ۱۹۸۸ و
  - «انترناسیونال هرالدتریبون» ۱ ژانویه ۱۹۸۴.
- ۲۳۲- Ranstorp همانجا، صفحات ۸۱-۷۹.
- ۲۳۳- «انترناسیونال هرالدتریبون» ۹-۸ دسامبر ۱۹۸۴. Hunter همانجا، صفحات ۷۴۴-۷۴۲ و D. Hiro «بین مارکس و محمد» نیویورک، ۱۹۹۴، صفحه ۲۸۴ و «نیویورک تایمز» ۱۸ مارس ۱۹۸۷.
- ۲۳۴- رجوع کنید به: همین فصل، صفحات ۱۱۵-۱۱۱.
- ۲۳۵- درباره گذشته های شکلگیری جناحهای درون حاکمیت در سالهای ۱۳۷۶-۱۳۶۸، رجوع کنید به:
- مرتجی، همانجا، صفحات ۴-۱.
  - سعید برزین، «جناح بندی سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران» در مجله «ایران فردا» شماره ۱۷ (اردیبهشت ۱۳۷۴)، صفحات ۳۷-۳۰.
  - دو هفته نامه «عصرما»، نشریه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، شماره های ۶ تا ۱۳ (۸ تا ۱۵ تیر ۱۳۷۴).
  - روزنامه «سلام»، ۱۰ آبان ۱۳۷۴.
  - روزنامه «اطلاعات»، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۶ و
  - حسین بشیریه، «چالش سنگرایان و اصلاح طلبان در ایران امروز» در روزنامه «آزادگان» دوره جدید، سال اول، شماره ۳ (۱۸ مهر ۱۳۷۸)، صفحه ۵.
- ۲۳۶- برای نمونه، رجوع کنید به:
- روزنامه «کار و کارگر»، ۲۳ آبان ۱۳۷۵.
  - «ماهنامه صبح»، شماره ۶۵ (دی ۱۳۷۵) و
  - دو هفته نامه «عصرما»، شماره ۶۵ (۱۶ اسفند ۱۳۷۵)، روزنامه «کیهان»، ۲ بهمن ۱۳۷۵.
- ۲۳۷- مرتجی، همانجا، صفحه ۱۱.
- ۲۳۸- روزنامه «توانا» سال اول، شماره ۲۲ (۱۱ مرداد ۱۳۷۷)، صفحات ۹-۸.
- ۲۳۹- برای اطلاعات کافی در باره کم و کیف انتخابات مجلس برای دوره پنجم و رقابت بین جناحهای درون حاکمیت در دوره ۱۳۸۰-۱۳۷۶، رجوع کنید به:
- هفته نامه «بهار»، ۹ اسفند ۱۳۷۴.
  - روزنامه «رسالت»، ۹ تیر ۱۳۷۵.
  - روزنامه «سحر»، ۴ اردیبهشت ۱۳۷۶.
  - روزنامه «عصرما»، ۱۶ اسفند ۱۳۷۶.
  - مجله «جامعه سالم»، شماره ۲۳ (مرداد ۱۳۷۶).

## فصل هشتم

- مجله «جام هفته»، ۱۰ شهریور ۱۳۷۷.
- روزنامه «توانا»، ۱۱ مرداد ۱۳۷۷.
- روزنامه «صبح امروز»، شماره های سال ۱۳۷۸.
- روزنامه «خرداد»، شماره های سال ۱۳۷۸.
- روزنامه «همشهری»، شماره های سال ۱۳۷۹ و
- روزنامه «اطلاعات»، شماره های سال ۱۳۸۰.
- ۲۴۰- در بررسی خاستگاه و ترکیب طبقاتی و مواضع و برنامه های اقتصادی نیروهای درون جناح محافظه کاران در سالهای ۱۳۷۶-۱۳۸۰، نگارنده از منابع چاپ - مارکسیستی ایران که در این دوره عمدتاً در خارج از ایران منتشر میشدند، استفاده کرده است. عمده ترین این منابع، عبارت بودند از:
  - یوسف آبخون، «جمهوری اسلامی، سیاست های تعدیل اقتصادی و گسترش فقر و تهیدستی در ایران»، در مجله «راه کارگر»، شماره ۱۶۴ (دی، بهمن، اسفند ۱۳۷۸)، صفحات ۹-۱۳.
  - هینت مسئولین، «تناقض گونی های رژیم در مورد مسائل اقتصادی»، در مجله «کارگر سوسیالیست»، سال پنجم، شماره ۳۹ (شهریور ۱۳۷۴)، صفحات ۱-۲.
  - «دزبازه جنبش کارگری و مبارزه ضد استبدادی»، در مجله «گمون»، شماره ۱۵ (مهر ۱۳۷۷)، صفحات ۹-۲۲.
  - کاظم نکخواه، «جمهوری اسلامی و مشکل ادامه حیات»، در مجله «همبستگی»، شماره ۸۳ (ژوئیه ۱۹۹۹)، صفحات ۴-۵.
  - «انقلاب ایران و برنامه حداقل»، در مجله «حقیقت»، دوره دوم، شماره ویژه (آبان ۱۳۷۸)، صفحات ۲۷-۵۷.
  - م. حبیبی، «مانیای مونتلفه و اتاق بازرگانی»، در نشریه «نبرد خلق»، شماره ۲۱۱ (دی ۱۳۸۱)، صفحه ۹.
  - «عدالت اجتماعی به روایت جمهوری اسلامی»، در نشریه «نامه مردم»، شماره ۴۵۶، دوره هشتم، سال دوازدهم (۳۰ خرداد ۱۳۷۴)، صفحات ۱-۲.
  - «جزیره قسم: رنج و محنت برای کارگران و بهشت سرمایه داران»، در نشریه «جهان امروز»، سال چهارم، شماره ۲۹ (اسفند ۱۳۷۴)، صفحه ۵ و
  - «نقش بورژوازی در جان سختی»، در نشریه «توفان»، سال دوم، شماره ۲۴ (آبان ۱۳۷۵).
- ۲۴۱- برای اطلاعات جامع و بیشتر درباره دیدگاههای اقتصادی جناح محافظه کاران و تشکلهای همسو، رجوع کنید به:
  - «نقد مواضع اقتصادی یک جریان فکری»، در نشریه «عصر ما»، شماره ۴ (۹ آذر ۱۳۷۳).
  - «دیدگاههای اقتصادی جناحهای ساسی داخلی»، در نشریه «بهمن»، شماره ۸ (۵ اسفند ۱۳۷۴).
  - «جریانی که خلع بد شد! تحلیلی بر عملکرد جناح سنتی و عوامل اصلی در فساد مالی - سیاسی آن»، در «نشریه داخلی انجمنهای اسلامی دانشجویی»، شماره ۵ (۳۱ تیر ۱۳۷۶).
  - حسین افدکرم، «باید راهکارهای کنونی سازندگی بطور جدی بررسی و بازبینی شود»، در نشریه «صبح»، شماره ۷۲ (مرداد ۱۳۷۶).
  - «سازندگی به بهای از دست دادن ارزشها»، در نشریه «ارزشها»، شماره ۲۶ (۱۶ خرداد ۱۳۷۶).

## فصل هشتم

- روزنامه «کار و کارگر» ۲۳ آبان ۱۳۷۵.
- ماهنامه «صبح» شماره ۶۵ (دی ۱۳۷۵).
- «ویژه نامه جامعه روحانیت مبارز تهران به مناسبت انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی» تهران ۲۴ فروردین ۱۳۷۵ و ۱۳۷۵.
- روزنامه «رسالت» ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۶.
- ۲۴۲- درباره مواضع سیاسی طیف های مختلف درون «محافظة کاران» در سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۴. رجوع کنید به:
- روزنامه «رسالت» ۱۰ تیر ۱۳۷۴، ۱۹ بهمن ۱۳۷۴، ۲۷ اسفند ۱۳۷۴، ۲۴ بهمن ۱۳۷۵، ۲۷ فروردین ۱۳۷۶ و ۲۶ آذر ۱۳۷۶.
- روزنامه «کار و کارگر» ۲۱ اسفند ۱۳۷۵.
- روزنامه «اطلاعات» ۱۳ خرداد ۱۳۷۱، ۱۰ اسفند ۱۳۷۴ و ۲۳ آذر ۱۳۷۴.
- «بررسی دیدگاهها و مواضع جریان راست سنتی» در نشریه «عصرما» شماره ۷ (۲۱ دی ۱۳۷۳)، شماره ۸ (۵ اسفند ۱۳۷۳) و شماره ۲۶ (۱ اسفند ۱۳۷۴).
- هفته نامه «شما» شماره ۷ (۲۱ فروردین ۱۳۷۶).
- روزنامه «ابرار» ۱۹ تیر ۱۳۷۵ و
- دو هفته نامه «تلمچه» شماره های ۶ و ۷ فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶.
- ۲۴۳- درباره گذشته های مدرسه حقانی. رجوع کنید به:
- ناصر سرداری، «پیشینه مدرسه و طیف حقانی» در مجله «ایران فردا» شماره ۵۶ (شهریور ۱۳۷۷)، صفحات ۲۲-۲۳ و
- ماهنامه «گزارش» شماره های ۱۲۰ و ۱۲۱ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰)، صفحات ۴۴-۳۹.
- ۲۴۴- درباره پیشینه جامعه روحانیت مبارز و اهداف آن. رجوع کنید به:
- مرتجی، همانجا، صفحات ۱۶-۱۱.
- «ویژه نامه جامعه روحانیت مبارز به مناسبت دور دوم انتخابات مجلس شورای ملی» ۲۴ فروردین ۱۳۷۵.
- «بیانیه جامعه روحانیت مبارز تهران» ۱۲ بهمن ۱۳۷۴ و
- ماهنامه «صبح» شماره ۶۷ (اسفند ۱۳۷۵).
- ۲۴۵- رجوع کنید به: زهرا ابراهیمی، «فراکسیونهای سیاسی در درون مجلس ششم» در روزنامه «همشهری» ۱۸ شهریور ۱۳۷۹، صفحه ۵.
- ۲۴۶- «لیست تشریحات سیاسی و رابطه آنها با مراکز قدرت» در هفته نامه «توانا» شماره ۲۴ (۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۸)، صفحه ۱۳.
- ۲۴۷- مرتجی، همانجا، صفحات ۱۶-۱۴ و «انتخابات و جریانهای سیاسی، مروری مختصر بر جریانهای سیاسی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷» در روزنامه «سلام» ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۶، صفحات ۴ و ۷.
- ۲۴۸- درباره پیشینه گروههای تشکیل دهنده «جمعیت هیأت‌های مولفه اسلامی» در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۴۲. رجوع کنید به:
- فصل هشتم در جلد اول، صفحات ۵۹۲-۵۹۳.



## فصل هشتم

- گفتگو با دکتر احمد تقیب زاده، «در هفته نامه «توانا» شماره ۲۴ (۲۵ مرداد ۱۳۷۷)، صفحات ۸ و ۱۰، هفته نامه «بهار» شماره ۲ (۹ اسفند ۱۳۷۴)، صفحات ۹-۱۴ و
- موسسه خدمات فرهنگی رسا، «ناگفته ها، خاطرات شهید حاج مهدی عراقی»، تهران ۱۳۷۰.
- ۲۴۹- درباره رهبران و فعالین جمعیت هیأت‌های مؤتلفه و رشد آن سازمان بعد از انقلاب ۱۳۵۷، رجوع کنید به:
  - اسدالله بادامچیان، «آشنائی با جمعیت مؤتلفه اسلامی»، بدون ذکر مکان و تاریخ چاپ.
  - «روند پیدایش جناح‌های سیاسی در کشور»، گفتگو با محمدرضا باهنر، «در هفته نامه «جام»، شماره ۳ (۷ اردیبهشت ۱۳۷۶)، صفحات ۱۱-۱۰.
  - «چهره های دو جناح سیاسی حکومت در انتخابات مجلس پنجم»، «در هفته نامه «بهار»، شماره ۱ (۲ اسفند ۱۳۷۴) صفحه ۹.
  - «جمعیت مؤتلفه اسلامی: چهارده نقش آفرینی آشکار و پنهان»، ماهنامه «گزارش»، شماره ۹۳ (آبان ۱۳۷۷)، صفحات ۲۱-۱۳.
  - «مصاحبه اسدالله بادامچیان عضو هیأت‌های مؤتلفه اسلامی درباره انتخابات مجلس ششم»، در ماهنامه «جهان اندیشه»، شماره ۱ (خرداد ۱۳۷۹)، صفحات ۲۷-۱۷.
  - مسعود کوهستانی، «معرفی هیأت‌های مؤتلفه اسلامی: مصاحبه با آقای حبیب‌الله عسکراولادی»، در ماهنامه «گزارش»، شماره ۹۳ (مهر ۱۳۷۷)، صفحات ۲۱-۱۳.
  - جنگیز پهلوان، «نگاهی به جمعیت مؤتلفه اسلامی»، در ماهنامه «اندیشه جامعه»، شماره ۵ (پائیز ۱۳۷۸)، صفحات ۱۴-۸ و
- روزنامه «شما»، شماره های سالهای ۱۳۸۲-۱۳۷۸.
- ۲۵۰- درباره مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی رهبران هیأت‌های مؤتلفه اسلامی درباره اسلام، ولایت فقیه و اقتصاد و سیاست خارجی ایران، رجوع کنید به:
  - اسدالله بادامچیان، «انواع تشکل و تشکل خدائی»، بدون ذکر مکان و تاریخ چاپ.
  - مصطفی میرسلیم، «فکر عمومی و جایگاه آن در تصمیم‌گیریهای سیاسی و اجتماعی»، در روزنامه «شما»، ۲۲ مرداد ۱۳۷۷، صفحات ۱۱-۱۰.
  - «ولایت فقیه و تحلیل های انحرافی»، در روزنامه «شما»، ۲۷ شهریور ۱۳۷۶، صفحه ۹.
  - حمیدرضا ترقی، «استراتژی انقلاب اسلامی در برابر اهداف آمریکا»، در روزنامه «شما»، ۲ بهمن ۱۳۷۶، صفحه ۱۱ و
  - روزنامه «شما»، ۶ شهریور ۱۳۷۶، ۱۸ دی ۱۳۷۶، ۲۵ دی ۱۳۷۶، ۱۹ شهریور ۱۳۷۷ و ۱۴ آبان ۱۳۷۷.
- ۲۵۱- برای نمونه، رجوع کنید به: محمد قوجانی، «شکاف در جبهه محافظه کاران»، در روزنامه «آزادگان»، دوره جدید، سال اول، شماره ۲ (شنبه ۱۷ مهر ۱۳۷۸)، صفحه ۵.
- ۲۵۲- برای نمونه، رجوع کنید به: روزنامه های «فتح»، «عصر آزادگان»، «پیان»، «پیام آزادی»، «آفتاب امروز»، «صبح امروز»، «توانا» و «گزارش روز»، و مجله «ایران فردا»، در سالهای ۱۳۷۷-۱۳۷۹.

## فصل هشتم

- ۲۵۳- رجوع کنید به: نشریات «تسا»، «صبح» و «بالتارات الحسین» در سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۶ و الله کرم، «باید راهکارهای کنونی سازندگی بطور جدی بررسی و بازبینی شود»، در نشریه «صبح»، شماره ۷۲ (مرداد ۱۳۷۶)، صفحات ۳۷-۳۶.
- ۲۵۴- درباره شکلگیری گروههای حزب الله در سالهای بعد از انقلاب ۱۳۵۷، رجوع کنید به:
- علی میمنی، «حزب الله - انصار حزب الله»، در روزنامه «توانا»، اول شهریور ۱۳۷۷، صفحه ۴، ۱۸ مرداد ۱۳۷۷، صفحه ۴ و ۲۵ مرداد ۱۳۷۷، صفحات ۴ و ۷ و
  - «نگرشی بر شکلگیری جناحها»، در روزنامه «توانا»، ۲۵ مرداد ۱۳۷۷، صفحات ۸ و ۱۰.
- ۲۵۵- «نوگرایان و گروههای فشار»، در روزنامه «توانا»، ۲۵ مرداد ۱۳۷۷، صفحه ۴ و مجید محمدی، «گروههای فشار عواملی ضد مدنی»، در مجله «ایران فردا»، شماره ۴۱ (اسفند - فروردین ۱۳۷۷)، صفحات ۵۴-۵۵.
- ۲۵۶- برای مآخذ، رجوع کنید به: شماره های مختلف «شلمچه»، در سالهای ۱۳۷۶-۱۳۷۴، «جبهه»، در سالهای ۱۳۷۷-۱۳۷۵ و ماهنامه «بالتارات الحسین»، در دوره ۱۳۷۹-۱۳۷۷.
- ۲۵۷- هفته نامه «سیاست»، شماره ۶ (۲۸ مرداد ۱۳۷۷).
- ۲۵۸- درباره مواضع سیاسی طیف های مختلف درون انصار حزب الله رجوع کنید به:
- ماهنامه «بالتارات الحسین»، شماره ۲۰ (۱۵ آبان ۱۳۷۴)، صفحه ۲۰، شماره ۲۳ (۱۱ بهمن ۱۳۷۴)، صفحه ۷، شماره ۲۴ (۱۰ اسفند ۱۳۷۴)، صفحات ۶-۵ و شماره ۲۹ (۷ تیر ۱۳۷۵) صفحه ۶.
  - هفته نامه «صبح»، شماره ۳۸ (۱۲ دی ۱۳۷۴)، صفحه ۱، شماره ۴۲ (۱۰ بهمن ۱۳۷۴)، صفحه ۱۴.
  - «صاحب مهدی نصیری مدیر مسئول نشریه «صبح»، با حسین الله کرم رهبر انصار حزب الله، در نشریه «صبح»، سال اول، شماره ۶۱ (شهریور ۱۳۷۵) و
  - روزنامه «کهنان»، ۶ بهمن ۱۳۷۵.
- ۲۵۹- درباره دیدگاههای اقتصادی انصار حزب الله، رجوع کنید به: ماهنامه «بالتارات الحسین»، شماره ۲۲ (۳ دی ۱۳۷۴)، صفحات ۷-۵، شماره ۲۳ (۱۱ بهمن ۱۳۷۴)، صفحه ۶ و شماره ۲۴ (۱۰ اسفند ۱۳۷۴)، صفحه ۷.
- ۲۶۰- رجوع کنید به:
- همانجا، شماره ۲۵ (۲۷ اسفند ۱۳۷۴)، صفحه ۱۷، شماره ۲۷ (۲۷ اسفند ۱۳۷۴)، صفحه ۸، شماره ۳۰ (۷ خرداد ۱۳۷۵)، شماره ۳۳ (۱۵ آذر ۱۳۷۵)، صفحه ۱۸ و شماره ۳۳ (۱۵ آبان ۱۳۷۵)، صفحه ۱۸ و
  - هفته نامه «صبح»، شماره ۴۲ (۱۰ بهمن ۱۳۷۴)، صفحه ۱ و شماره ۳۸ (۱۲ دی ۱۳۷۴)، صفحه ۹.
- ۲۶۱- روزنامه «سلام»، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۶، صفحه ۹.
- ۲۶۲- روزنامه «اطلاعات»، ۱۷ مهر ۱۳۷۵.
- ۲۶۳- مرتجی، همانجا، صفحه ۳۰.
- ۲۶۴- هفته نامه «ارزشها»، شماره ۱۴ (۲۵ فروردین ۱۳۷۶)، صفحه ۵.
- ۲۶۵- همانجا، شماره ۱ (۱۵ مهر ۱۳۷۵)، صفحات ۲ و ۱۹ و روزنامه «اطلاعات»، ۹ دی ۱۳۷۵، صفحه ۳ و روزنامه «سلام»، ۱۹ اسفند ۱۳۷۵، صفحه ۳.
- ۲۶۶- برای نمونه، رجوع کنید به:

## فصل هشتم

- روزنامه «کیهان» ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۶، صفحه ۷.
- ماهنامه «صبح» شماره ۴۶ (۸ اسفند ۱۳۷۴).
- هفته نامه «ارزشها» شماره ۱۰ (۱۳ اسفند ۱۳۷۵)، صفحه ۴ و شماره ۱۹ (۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۶)، صفحه ۱۱ و
- «مراومه جمعیت دفاع از ارزشهای اسلامی» تهران، ۱۳۷۵.
- ۲۶۷- درباره دیدگاههای اقتصادی «جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی» رجوع کنید به:
  - روزنامه «اطلاعات» ۱۲ دی ۱۳۷۵، صفحه ۲ و ۸ اسفند ۱۳۷۵، صفحه ۲.
  - «هفته نامه ارزشها» ویژه انتخابات (۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۶)، صفحه ۲ و شماره ۱۵ (اردیبهشت ۱۳۷۶)، صفحه ۹.
  - دو هفته نامه «عصر ما» شماره ۶۶ (۲۳ فروردین ۱۳۷۶)، صفحه ۷ و
  - ماهنامه «صبح» شماره ۴۷ (۱۵ اسفند ۱۳۷۴)، صفحه ۸ و شماره ۶۶ (۱۴ بهمن ۱۳۷۵)، صفحه ۲۰.
- ۲۶۸- درباره مواضع فرهنگی «جمعیت دفاع ...» رجوع کنید به:
  - هفته نامه «ارزشها» شماره ۲ (آبان ۱۳۷۵)، صفحه ۹، شماره ۶ (۱۵ دی ۱۳۷۵)، صفحه ۴ و شماره ۱۱۷ (بهمن ۱۳۷۵)، صفحه ۳ و شماره ۸ (۱۵ بهمن ۱۳۷۵)، صفحه ۳.
  - «بیانیه شماره ۱، جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی» در روزنامه «سلام» ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۶ و
  - ماهنامه «صبح» شماره ۶۶ (بهمن ۱۳۷۵)، صفحه ۲۰.
- ۲۶۹- هفته نامه «ارزشها» شماره ۸۶ (۲۲ شهریور ۱۳۷۷)، صفحات ۸-۹.
- ۲۷۰- همانجا، شماره ۹۲ (۱۱ آبان ۱۳۷۷)، صفحه ۱۵.
- ۲۷۱- رجوع کنید به: همانجا، شماره ۸ (۱۵ اسفند ۱۳۷۵)، صفحه ۲، شماره ۹۱ (۲۷ مهر ۱۳۷۷)، شماره ۹۵ (۲۵ آبان ۱۳۷۷)، صفحات ۳-۵ و نوذری، همانجا، صفحات ۲۱۴-۲۱۲.
- ۲۷۲- برای اطلاعات کافی درباره مواضع «فدائیان اسلام ناب محمدی» و طرفداران آنها، رجوع کنید به:
  - «گفتگو با روح اله حسینیان» در هفته نامه «ارزشها» شماره ۸۶ (۲۳ شهریور ۱۳۷۷)، صفحات ۱۰-۸.
  - حسین الله کرم، «خردگرانی برای تداوم حکومت مناسب نیست» در نشریه «جامعه» (۲۳ اسفند ۱۳۷۶)، صفحه ۲، «از نهضت مشروطه پیاموزیم» در نشریه «صبح» شماره ۷۳ (شهریور ۱۳۷۶)، صفحات ۵۷-۵۶.
  - «بیانیه انصار حزب الله پیرامون اعلام حضور دستمان امام (ره)» در «بالتارات الحسین» شماره ۴۴ (۲۶ بهمن ۱۳۷۶)، صفحه ۲۹ و
  - «مصادیق واقعی گروههای فشار» در «بالتارات الحسین» شماره ۲۶ (۸ اردیبهشت ۱۳۷۷)، صفحات ۲۹-۲۱.
- ۲۷۳- درباره نقش گروههای انصار حزب الله و فدائیان ناب محمدی در قتلهای زنجیره ای، رجوع کنید به:
  - «تکاشی تازه پیرامون قتل های زنجیره ای» در روزنامه «فتح» ۲۰ بهمن ۱۳۷۸، صفحه ۷.
  - «قتلهای زنجیره ای را از آغاز باید پی گرفت» «فتوای خامنه ای و تهدید فدائیان ناب محمدی» در «فهرست اسامی ترور شده ها ...» در نشریه «انقلاب اسلامی» ۱۷ آذر ۱۳۷۸.
  - روزنامه «خرداد» ۳۰ آبان ۱۳۷۸.
  - نشریه «صبح امروز» ۲۸ شهریور ۱۳۷۸ و ۲ آذر ۱۳۷۸.

## فصل هشتم

- روزنامه «خرداد» از ۲۰ تا ۲۹ آبان ۱۳۷۸.
- نشریه «آریا» ۹ و ۱۳ دی ۱۳۷۷ و
- نشریه «هویت خویشتن» شماره ۱ (اردیبهشت ۱۳۷۸).
- ۲۷۴- برای نمونه، رجوع کنید به:
- نشریه «صبح» به مدیریت حسین نصیری، نشریه «شلمچه» به مدیریت حسین آقه کرم و نشریه «بالتارات الحسین» به مدیریت عبداللهی و
- نشریه «مشرق» به مدیریت زرشناس که از طرف حزب اللهی ها و طرفداران فدائیان ناب محمدی در سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۴ منتشر میشدند.
- ۲۷۵- نشریه «عصرما» شماره ۸۱ (۲۰ مهر ۱۳۷۶)، صفحه ۷ و نشریه «خرداد» ۱ آذر ۱۳۷۸.
- ۲۷۶- برای نمونه، رجوع کنید به:
- «جریانی خلع بد شد! تحلیلی بر عملکرد جناح سنتی و عوامل اصلی در فساد مالی - سیاسی آن» در «نشریه داخلی انجمنهای اسلامی دانشجویی» شماره ۵ (۳۱ تیر ۱۳۷۶).
- «مردم از هر دو جناح ناراضی هستند: گفتگو با محمدجواد اردشیر لاریجانی» نشریه «توانا» شماره ۲۳ (۱۸ مرداد ۱۳۷۷)، صفحات ۱۰-۱۳.
- «تیره‌های تند و افراطی جناح راست با گذشت زمان در جامعه تهاتر میشوند» در نشریه «سلام» ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۷ و
- «جناح راست تحول جامعه را درک نمی‌کند» پاسخ دکتر صادق زیبا کلام به روزنامه «رسالت» در نشریه «آبان» شماره ۱۰ (۲۷ دی ۱۳۷۶) صفحات ۴، ۶ و ۸.
- ۲۷۷- برای ماخذ، رجوع کنید به: «مصاحبه با محمدرضا باهنر: اخلاق پیروزی و شکست را نیاموخته ایم» در نشریه «ارزشها» شماره ۹۵ (۲۵ آذر ۱۳۷۷)، صفحات ۸-۹.
- ۲۷۸- رجوع کنید به: نشریات «اطلاعات»، «ابرار» و «جمهوری اسلامی» در ماههای دی و بهمن ۱۳۷۸.
- ۲۷۹- درباره افشاگریهای مطبوعات جنبش دوم خرداد، برای مثال، رجوع کنید به:
- روزنامه «عصرآزادگان» ۲۷ آذر ۱۳۷۸.
- روزنامه «بیان» ۲۷ آذر و ۱ دی ۱۳۷۸.
- روزنامه «پیام آزادی» ۲۰ آذر ۱۳۷۸.
- روزنامه «فتح» ۱ دی ۱۳۷۸.
- روزنامه «آفتاب امروز» ۲ دی ۱۳۷۸.
- روزنامه «صبح امروز» ۴ دی ۱۳۷۸ و
- روزنامه «فتح» ۴ دی ۱۳۷۸.
- ۲۸۰- روزنامه «بیان» ۶ دی ۱۳۷۸.

## فصل هشتم

- ۲۸۱- برای دسترسی به اطلاعات بیشتر درباره انتخابات مجلس ششم شورای اسلامی در بهمن ۱۳۷۸ و پیرویه اشتقاق و چند دستگی در درون طیف محافظه کاران، رجوع کنید به: منابع در یانویس های ۲۷۴ تا ۲۸۰ و تشریحات «همشهری»، «اطلاعات»، «ابرار»، «رسالت» و «جمهوری اسلامی»، در ماههای دی، بهمن و اسفند ۱۳۷۸.
- ۲۸۲- درباره شکلگیری و تکامل جناح چپ در سالهای ۱۳۷۷-۱۳۶۷، رجوع کنید به:
- «جناح چپ، شکلگیری، گرایش ها، شخصیتها»، در نشریه «توانا»، شماره ۲۲ (۱۱ مرداد ۱۳۷۷)، صفحات ۹-۸.
  - «گفتگو با دکتر احمد تقیپ زاده: نگرشی بر شکل گیری جناحها»، در نشریه «توانا»، شماره ۲۴ (۲۵ مرداد ۱۳۷۷)، صفحات ۹-۸.
  - حبیب الله پیمان، «چپ مذهبی دورنمایی از آینده»، در نشریه اخبار اقتصاد، ۱۵ دی ۱۳۷۸ و
  - «طیف چپ و مواضع فکری آن»، در نشریه «عصرما»، شماره ۱۳ (۲۰ فروردین ۱۳۷۴)، صفحه ۲.
- ۲۸۳- نشریه «توانا»، شماره ۲۲، همانجا.
- ۲۸۴- همانجا.
- ۲۸۵- «چهره های دو جناح سیاسی حکومت در انتخابات مجلس پنجم»، در نشریه «بهار»، شماره ۱ (۲ اسفند ۱۳۷۴)، صفحه ۹.
- ۲۸۶- نشریه «توانا»، شماره ۲۲، همانجا.
- ۲۸۷- «تقابل دو دیدگاه، در مقوله عدالت اجتماعی»، در نشریه «عصرما»، شماره ۱۵ (۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۴)، صفحات ۳ و ۷.
- ۲۸۸- برای نمونه، رجوع کنید به: «توسعه سیاسی کشور مقدم بر توسعه اقتصادی است، اظهارات مهدی کروبی»، در نشریه «سلام»، ۲۴ مرداد ۱۳۷۷، صفحه ۲.
- ۲۸۹- درباره شکلگیری و تحول دو طیف چپ - ستگرا و جدید - در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۰، رجوع کنید به:
- «نگاهی کوتاه به برخی از طیف بندیهای جدید فکری سیاسی جامعه»، در نشریه «عصرما»، شماره ۶ (۷ دی ۱۳۷۳)، صفحات ۳ و ۷ و
  - مرتضی مردیها، «میراث چپ مذهبی»، در نشریه «راه نو»، شماره ۳ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۷)، صفحات ۱۰-۸.
  - ۲۹۰- علیرضا علوی نیار، «چپ سنتی، چپ مدرن»، در نشریه «راه نو»، شماره ۳ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۷)، صفحات ۷-۶.
  - ۲۹۱- درباره مواضع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جناح چپ سنتی (ارتدکس - ستگرا) و پایه طبقاتی آن، رجوع کنید به:
    - «طیف چپ و مواضع فکری آن»، در نشریه «عصرما»، شماره ۱۳ (۲۰ فروردین ۱۳۷۴)، صفحه ۲.
    - صادق زیباکلام، «دموکراسی، جناح چپ (اسلامی) و هتمن انتخابات ریاست جمهوری»، در مجله «جامعه سالم»، شماره ۲۱ (اردیبهشت ۱۳۷۶)، صفحات ۶-۲.
    - «اتهامات بولتن روحانیت میارز علیه چپ اسلامی»، در نشریه «عصرما»، شماره ۲۲ (۲۰ دی ۱۳۷۴)، صفحه ۲ و
    - «چپ اسلامی و انتخابات مجلس شورای اسلامی»، در نشریه «عصرما»، شماره ۲۳ (آبهمن ۱۳۷۴)، صفحات ۵-۴.
  - ۲۹۲- درباره اختلافات سیاسی و مسلکی بین جناح چپ سنتی و چپ نوین در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۶۸، رجوع کنید به:
    - علیرضا علوی نیار، «چپ سنتی، چپ مدرن»، در مجله «راه نو»، شماره های ۲ و ۳ (۱۹) ۲۴ و ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۷.
    - مرتضی مردیها، «میراث چپ مذهبی»، در مجله «راه نو»، شماره ۳ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۷).

## فصل هشتم

- محسن آرمین. «انتقاد از گذشته یا انتقام از گذشته؟ نگاهی به مقاله میراث چپ مذهبی» در مجله «راه نو» شماره ۵ (۲ خرداد ۱۳۷۷) و
- مراد تقی، «چپ اسلامی آزمون مجدد قدرت» در مجله «گفتگو» شماره ۱۸ (زمستان ۱۳۷۶).
- ۲۹۳- «راست مدرن و چپ جدید و انتخابات آینده» در نشریه «عصر ما» شماره ۳۲ (۲۰ دی ۱۳۷۴) و «ائتلاف طیف چپ با راست مدرن نه ممکن است و نه مفید» در نشریه «عصر ما» شماره ۳۵ (۲۵ بهمن ۱۳۷۴) و «چپ جدید و راست جدید» در نشریه «شما» ۹ تیر ۱۳۷۹.
- ۲۹۴- درباره مواضع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جناح چپ نو (مدرن)، رجوع کنید به:
  - «بررسی طیف چپ جدید و مواضع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن» در نشریه «عصر ما» ۳ اسفند ۱۳۷۳.
  - «سخنی با چپ جدید» در نشریه «عصر ما» ۱۸ بهمن ۱۳۷۴ و
  - نشریات متعلق به چپ های مدرن: «عصر آزادگان»، «آفتاب امروز»، «فتح»، «راه نو» و «پیام آزادی» در سالهای ۱۳۷۷-۱۳۷۸.
- ۲۹۵- برای نمونه، رجوع کنید به: محمد قوجانی، «چپهای جوان: چرا لایه های نوگرای جناح چپ به مخالفت با هاشمی رفسنجانی برخاسته اند؟» در نشریه «عصر آزادگان» ۳ دی ۱۳۷۸.
- ۲۹۶- رجوع کنید به: نشریه «توانا» ۱۱ مرداد ۱۳۷۷.
- ۲۹۷- درباره انتقاد و حملات چپ های جوان به سیاست ها و شخصیت رفسنجانی، برای نمونه، رجوع کنید به:
  - روزنامه «فتح» ۱ دی ۱۳۷۸.
  - روزنامه «عصر آزادگان» ۲۷ آذر ۱۳۷۸.
  - روزنامه «پیام آزادی» ۳۰ آذر ۱۳۷۸.
  - روزنامه «آریا» ۳۰ آذر ۱۳۷۸.
  - روزنامه «صبح امروز» ۴ دی ۱۳۷۸ و
  - روزنامه «آفتاب امروز» ۲ دی ۱۳۷۸.
- ۲۹۸- درباره پیدایش، شکلگیری و رشد جناح «راست مدرن» و اجزای همسوی آن، رجوع کنید به:
  - مرتجی، همانجا، صفحات ۴۱-۳۹.
  - «ائتلاف جناح موسوم به چپ با کارگزاران چگونه شکل گرفت» در نشریه «سحر» پیش شماره ۳ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۶).
- «بررسی مواضع و دیدگاههای جریان راست مدرن» در نشریه «عصر ما» ۵ اسفند ۱۳۷۳ و
- محمد قوجانی، «رأته شده از راست، بازمانده از چپ» در نشریه «خرداد» ۲۳ دی ۱۳۷۷.
- ۲۹۹- «خطابه هائی از چشم انداز وحشت، درباره انتخابات، جناح راست سنتی و کارگزاران سازندگی» در نشریه «بهمن» ۱۲ اسفند ۱۳۷۴.
- ۳۰۰- برای اطلاعات بیشتر درباره خطوط اصلی اقتصادی جناح «راست مدرن» برای نمونه، رجوع کنید به:
  - نشریه «بهمن» ۱۴ بهمن ۱۳۷۴، صفحات ۷-۱.

## فصل هشتم

- «روزنامه «اطلاعات»» ۱۶ اسفند ۱۳۷۴ و
- «روزنامه «همشهری»» سالهای ۱۳۸۲-۱۳۷۶.
- ۳-۱- درباره مواضع سیاسی و اپیدئولوژیکی جناح راست مدرن (کارگزاران سازندگی). رجوع کنید به:
  - «روزنامه «همشهری»» ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۶.
  - «روزنامه «بهن»» ۱۴ اسفند ۱۳۷۴.
  - «روزنامه «ایران»» ۵ اسفند ۱۳۷۴.
  - «روزنامه «اخبار»» ۱۴ آذر ۱۳۷۴ و
  - هفته نامه «پیام دانشجوی»» ۳۰ خرداد ۱۳۷۴.
- ۳-۲- درباره شخصیت و مقام رفسنجانی در حاکمیت جمهوری اسلامی. رجوع کنید به:
  - «آدمه جنک با عراق. بزرگترین توطئه حجتیه - رفسنجانی ...» در نشریه «راه توده» دوره دوم، شماره ۲۵ (مهر ۱۳۷۲).
  - محمد ملکی. «دو دهه پدر سالاری عالیجناب اکبر هاشمی رفسنجانی» در روزنامه «گزارش روز» دوره جدید، سال دوم، ویژه نامه نوروزی (فروردین ۱۳۷۹). صفحات ۲۵ و ۳.
  - «آیامه تروتهای خانواده هاشمی رفسنجانی رسیدگی خواهد شد.» در روزنامه «گزارش روز» همانجا، صفحه ۳.
  - «رفسنجانی از دادگاه ویژه روحانیت و محکومیت نوری حمایت کرد.» در نشریه «مجاهد» ۷ دی ۱۳۷۸.
  - سعید رضوی. «آینده هاشمی رفسنجانی» در نشریه «عصر آزادگان» ۲۸ فروردین ۱۳۷۹ و
  - رضانجفی. «هاشمی و انتخابات مجلس ششم» در نشریه «فتح» ۴ دی ۱۳۷۸.
- ۳-۳- برای نمونه. رجوع کنید به: عمادالدین باقی. «تکالیف تازه برامون قتل های زنجیره ای» در نشریه «فتح» ۳۰ بهمن ۱۳۷۸.
- ۳-۴- برای اطلاعات بیشتر. رجوع کنید به: مأخذ مذکور در پی نویس های ۲۹ و ۳۰ همین فصل.
- ۳-۵- «اتلاف جناح موسوم به چپ یا کارگزاران چگونه شکل گرفت.» در نشریه «سحر» ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۶ و «نگاهی به انگیزه های اولیه تشکیل گروه کارگزاران سازندگی» در نشریه «سحر» ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۶.
- ۳-۶- «اعضای مجمع روحانیون مبارز اعتراضی به پیوند یا کارگزاران ندارند. گفتگو با مهدی کروبی» در نشریه «ارزشها» ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۶.
- ۳-۷- «وجوه اشتراک و مبانی اتلاف طیف ها» در نشریه «عصر ما» ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۴ و «راست مدرن و چپ جدید و انتخابات آینده» در نشریه «عصر ما» ۲۰ دی ۱۳۷۴.
- ۳-۸- «روزنامه «سلام»» ۲۹ مهر ۱۳۷۵.
- ۳-۹- درباره شکلگیری و رشد «مجمع روحانیون مبارز» در سالهای ۱۳۷۴-۱۳۷۹. رجوع کنید به:
  - مرنجی. همانجا. صفحات ۲۲-۱۶.
  - هفته نامه «بهن»» ۱ و ۸ اردیبهشت ۱۳۷۵.
  - «روزنامه «اطلاعات»» ۲۵ مهر ۱۳۷۵ و
  - «روزنامه «سلام»» ۲۹ مهر ۱۳۷۵.

## فصل هشتم

- ۳۱۰- در هفته نامه «عصر ما» ۱۹ دی ۱۳۷۵، روزنامه «سلام» ۷ اسفند ۱۳۷۵، هفته نامه «سین» ۱۵ دی ۱۳۷۵، دو هفته نامه «عصر ما» ۳ اردیبهشت ۱۳۷۶، هفته نامه «صبح» ۲۸ آذر ۱۳۷۴ و مرتجی، همانجا، صفحات ۷۸-۹۹.
- ۳۱۱- برای اطلاعات بیشتر درباره دیدگاههای اقتصادی جناح مجمع روحانیون مبارز و طیف های نزدیک به آن در درون جبهه اصلاح طلبان، رجوع کنید به:
- در هفته نامه «عصر ما» ۲۷ مهر ۱۳۷۳، ۱۶ فروردین ۱۳۷۴، ۹ آبان ۱۳۷۵ و ۲۳ فروردین ۱۳۷۶.
  - روزنامه «کار و کارگر» ۲۱ آذر ۱۳۷۵ و
  - روزنامه «کیهان» ۲ اسفند ۱۳۷۵.
- ۳۱۲- درباره دیدگاههای فرهنگی «مجمع روحانیون مبارز» و طیف های همسوی آن، رجوع کنید به:
- مرتجی، همانجا، صفحات ۱۱۶-۱۱۲.
  - روزنامه «سلام» ۲۸ تیر ۱۳۷۶ و
  - دو هفته نامه «عصر ما» ۷ دی ۱۳۷۳، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۴، ۱۳ مهر ۱۳۷۴ و ۶ تیر ۱۳۷۵.
- ۳۱۳- درباره شکلگیری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در سالهای ۱۳۵۸-۱۳۵۷، رجوع کنید به: مأخذ مذکور در پی نویس های ۲۰۰-۱۹۸، همین فصل.
- ۳۱۴- رجوع کنید به هفته نامه «بهن» ۱ اردیبهشت ۱۳۷۵، صفحات ۱۰-۷.
- ۳۱۵- برای مأخذ، رجوع کنید به: هفته نامه «بهن» ۸ اردیبهشت ۱۳۷۵ و دو هفته نامه «عصر ما» در بهار ۱۳۷۵ و روزنامه «سلام» ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۶.
- ۳۱۶- برای نمونه، رجوع کنید به: «مصاحبه با محسن ارمین» در نشریه «دوران امروز» ۱۵ اسفند ۱۳۷۹.
- ۳۱۷- در هفته نامه «عصر ما» ۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۹.
- ۳۱۸- هنگامه نهجی، «مصاحبه با بهزاد نبوی درباره وقایع سیاسی روز» در روزنامه «توسعه» ۱۷ تیر ۱۳۸۲.
- ۳۱۹- روزنامه «کیهان» ۱۳ آبان ۱۳۵۹ و روزنامه «اطلاعات» ۱۳ تا ۱۸ آبان ۱۳۵۹.
- ۳۲۰- اطلاعات درباره شکلگیری و رشد «دفتر تحکیم وحدت» و تغییر و تحولات تشکیلاتی و دیدگاههای رهبری آن از منابع زیر اخذ گشته اند:
- سایت خبری «خبرنامه امیرکبیر» ۴ بهمن ۱۳۸۱.
  - «قطعه نامه پایانی نشست شورای دفتر تحکیم وحدت» ۱۹ اسفند ۱۳۸۱.
  - «بیانیه تحلیلی انجمنهای اسلامی دانشجویان ۲۴ دانشگاه» خرداد ۱۳۸۲.
  - «نامه دفتر تحکیم وحدت به کوفی عنان» تیر ۱۳۸۲.
  - «قطعه نامه پایانی نشست شورای عمومی دفتر تحکیم» ۲۰ خرداد ۱۳۸۲.
  - دفتر تحکیم وحدت دفتر سرکوب و نرفته آ.» در نشریه «حقیقت» ارگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائونیست)، شماره ۱۱ (مرداد ۱۳۸۲).
  - «دفتر تحکیم وحدت بر اساس قوانین موجود غیرقانونی است» در نشریه «شما» ارگان شورای جمعیت مؤتلفه اسلامی، ۴ شهریور ۱۳۷۸ و



## فصل هشتم

- علی اکبر مهدوی، «ترازندی سیاسی جدید و ریزشهای سیاسی در جبهه دوم خرداد»، در سایت «ایران امروز»، ۲۱ اکتبر ۲۰۰۱، صفحات ۴-۷.
- ۲۲۱- روزنامه «کیهان»، ۱۸ و ۱۹ آبان ۱۳۷۸ و روزنامه «اطلاعات»، ۲۱ و ۲۳ آبان ۱۳۷۸.
- ۲۲۲- «قطعه‌نامه پایانی هفتمین اردوی دفتر تحکیم وحدت»، نیر ۱۳۷۸.
- ۲۲۳- رجوع کنید به: منابع مذکور در پی نویس ۲۲۶.
- ۲۲۴- درباره پیدایش و رشد جبهه مشارکت ایران اسلامی در سالهای ۱۳۸۱-۱۳۷۷ و مواضع رهبری و مخالفین این سازمان رجوع کنید به:
- نشریه «عصر آزادگان»، در سالهای ۱۳۷۷-۱۳۷۹ و
- نشریه «فتح»، در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۷۸ و نشریه «مشارکت»، در سالهای ۱۳۸۱-۱۳۷۸.
- ۲۲۵- برای نمونه، رجوع کنید به: حبیب‌الله پیمان، «چپ مذهبی، دورنمایی از آینده»، در نشریه «اخبار اقتصاد»، ۱۵ دی ۱۳۷۸.
- ۲۲۶- درباره اهمیت و موقعیت جبهه مشارکت در سالهای ۱۳۸۱-۱۳۷۹، رجوع کنید به: نشریات «بیان»، ۱۷ فروردین ۱۳۷۹، «صبح امروز»، «عصر آزادگان»، و «مشارکت»، در سالهای ۱۳۸۱-۱۳۷۹.
- ۲۲۷- رجوع کنید به: منابع ذکر شده در پی نویس های ۳۰۵ تا ۳۱۶، همین فصل و مرتجی، همانجا، صفحات ۳۹-۴۱.
- ۲۲۸- رجوع کنید به: روزنامه «همشهری»، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۶، روزنامه «ایران»، ۱۳ دی ۱۳۷۵، هفته‌نامه «بهن»، ۱۲ اسفند ۱۳۷۴، روزنامه «ایران»، ۱۷ مرداد ۱۳۷۶، نشریه «روزنامه اخبار»، ۱۴ آذر ۱۳۷۲ و نشریه «پیام دانشجوی»، ۳۰ خرداد ۱۳۷۴.
- ۲۲۹- رجوع کنید به: هفته‌نامه «بهن»، ۱۲ بهمن ۱۳۷۴، روزنامه «اطلاعات»، ۱۶ اسفند ۱۳۷۴ و روزنامه «همشهری»، شماره های سالهای ۱۳۸۱-۱۳۸۰.
- ۲۳۰- هفته‌نامه «بهن»، ۱۶ دی و ۷ بهمن ۱۳۷۴، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۵، مرتجی، همانجا، صفحه ۲۰۱ و روزنامه «همشهری»، شماره های سالهای ۱۳۸۱-۱۳۷۹.
- ۲۳۱- روزنامه «همشهری»، ۱۴ شهریور ۱۳۷۸.
- ۲۳۲- روزنامه «همشهری»، ۱۳ و ۱۴ بهمن ۱۳۷۸.
- ۲۳۳- روزنامه «همشهری»، ۱۶ بهمن ۱۳۷۸.
- ۲۳۴- روزنامه «جوان»، ۱۶ خرداد ۱۳۷۹.
- ۲۳۵- روزنامه «هم مین»، ۱۷ خرداد ۱۳۷۹.
- ۲۳۶- رجوع کنید به: روزنامه «همشهری»، در ماههای خرداد - مرداد ۱۳۸۰ و روزنامه «هم مین»، در ماههای شهریور - بهمن ۱۳۸۱.
- ۲۳۷- روزنامه «اطلاعات»، ۸ شهریور ۱۳۷۶.
- ۲۳۸- رجوع کنید به: روزنامه «همشهری»، در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۷۶ و روزنامه «اطلاعات»، در سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱.
- ۲۳۹- روزنامه «اطلاعات»، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ مهر ۱۳۷۸ و نشریه «کار و کارگر»، ۲۰ مهر ۱۳۷۸.
- ۲۴۰- درباره زندگی سیاسی سرحدی زاده، رجوع کنید به: منابع مذکور در پی نویس های ۳۵ و ۳۶ همین فصل.

## فصل هشتم

- ۳۴۱- رجوع کنید به: نشریه «کار و کارگر»، در سالهای ۱۳۸۱-۱۳۷۸.
- ۳۴۲- رجوع کنید به: روزنامه های «اطلاعات»، «همشهری»، و «کیهان»، در بهار ۱۳۷۸.
- ۳۴۳- روزنامه «اطلاعات»، ۷ مهر ۱۳۷۸.
- ۳۴۴- درباره حزب همبستگی و روند رشد آن در سالهای ۱۳۸۲-۱۳۷۸، رجوع کنید به: روزنامه «همشهری»، شماره های بهمن و اسفند ۱۳۷۸، نشریه «مردم سالاری»، در سالهای ۱۳۸۲-۱۳۸۱ و نشریه «گزارش»، دی ۱۳۸۱.
- ۳۴۵- درباره شکلگیری فراکسیونهای درون مجلس ششم، رجوع کنید به: مجیدمختاری، «صفندی سیاسی نمایندگان در مجلس ششم»، در نشریه «بیان»، ۱۹ فروردین ۱۳۷۹ و محمدحسین پناهی، «بررسی کمیین انتخاباتی...» در مجله «گفتان»، سال سوم شماره ۳ (زمستان ۱۳۸۱)، صفحات ۱۵۲-۱۲۱.
- ۳۴۶- برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به: مجتبی حسینی، «حزب کارگزاران سازندگی»، در نشریه «جام جم»، ۲۷ آذر ۱۳۸۲.
- ۳۴۷- برای نمونه، رجوع کنید به: جواد روحی، «نیروهای جذب در ایران...» در نشریه «پاس نو»، ۲۰ آبان ۱۳۸۲ و «مصاحبه با بهزاد نبوی»، در نشریه «مردم سالاری»، ۲۶ مرداد ۱۳۸۲.
- ۳۴۸- روزنامه «کیهان»، ۱۶ فروردین ۱۳۸۰.
- ۳۴۹- روزنامه «اطلاعات»، ۲۷ مرداد ۱۳۷۹.
- ۳۵۰- روزنامه «کیهان»، ۶ شهریور ۱۳۷۹.
- ۳۵۱- رجوع کنید به: روزنامه های «کیهان»، «جمهوری اسلامی»، «اطلاعات» و «رسالت»، در بهمن و اسفند ۱۳۸۰.
- ۳۵۲- درباره اوضاع و مشکلات اقتصادی ایران در سالهای ۱۳۸۲-۱۳۸۰، رجوع کنید به:
- «ارتشا در بانکهای ایران»، در مجله «اقتصاد ایران»، سال پنجم، شماره ۴۵، (آذر ۱۳۸۱)، از صفحه ۱۹ به بعد.
  - سببا رادمنش، «خصوصی سازی در ایران»، در روزنامه «همشهری»، ۲۳ شهریور ۱۳۸۱.
  - بهاره مهاجری، «ایران در بحران قرض»، در روزنامه «همشهری»، ۱۹ تیر ۱۳۸۱ و
  - روزنامه «ایران»، ۵ آذر ۱۳۷۹.
- ۳۵۳- درباره بی برنامه گی و ناتوانی هم محافظه کاران و هم اصلاح طلبان در حل مشکلات اقتصادی ایران، برای نمونه، رجوع کنید به: اسماعیل آزادی، «اصلاح طلبان...» در نشریه «اعتماد»، ۱۲ و ۱۳ آذر ۱۳۸۲ و نشریه «جام جم»، ۲۱ آذر ۱۳۸۲.
- ۳۵۴- درباره چگونگی «فرار مغزها»، رجوع کنید به: نشریه «ایران»، ۱۰ آذر ۱۳۸۲.
- ۳۵۵- درباره روند فرار سرمایه از ایران، برای مثال، رجوع کنید به: نشریه «برنامه»، ۳۰ آبان ۱۳۸۲.
- ۳۵۶- برای نمونه، رجوع کنید به: مجله «اقتصاد ایران»، سال پنجم، شماره ۴۵ (آذر ۱۳۸۱).
- ۳۵۷- برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به: نشریه «پاس نو»، ۱۹ آذر ۱۳۸۲ و روزنامه «ایران»، ۲۵ تیر ۱۳۸۲.
- ۳۵۸- همانجا.
- ۳۵۹- روزنامه «کار و کارگر»، ۲۱ خرداد ۱۳۸۰.
- ۳۶۰- روزنامه «کار و کارگر»، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۰.
- ۳۶۱- روزنامه «ایران»، و خبرگزاری «ایرنا»، تیر ۱۳۸۰.
- ۳۶۲- مجله «زنان»، شماره ۸۰ (مهر ۱۳۸۰).

## فصل هشتم

- ۲۶۲- روزنامه «جمهوری اسلامی» ۱۸ مرداد ۱۳۸۰.
- ۲۶۴- روزنامه «کار و کارگر» ۱۵ شهریور ۱۳۷۹.
- ۲۶۵- روزنامه «رسالت» ۱۰ آبان ۱۳۸۰.
- ۲۶۶- روزنامه «نسیم جنوب» ۱۸ شهریور ۱۳۸۰.
- ۲۶۷- درباره تفاوتها و شباهتهای اصلاح طلبان و محافظه کاران در حیطه سیاسی در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۸۲. برای نمونه. رجوع کنید به:
- مصاحبه با الهه کولانی، در نشریه «آفتاب یزد» ۲۷ مهر ۱۳۸۲.
  - «مصاحبه با محسن رضائی» در نشریه «نسیم صبا» ۱۳ مهر ۱۳۸۲.
  - «مصاحبه با سعید حجازیان» در نشریه «نسیم صبا» ۸ مرداد ۱۳۸۲.
  - «مصاحبه با بهزاد نبوی» در نشریه «نوسعه» ۱۷ تیر ۱۳۸۲ و
  - «مصاحبه با رضا زواریه ای» در نشریه «انتخاب» ۵ مرداد ۱۳۸۲.
- ۲۶۸- رجوع کنید به: «آفتاب یزد» «نسیم صبا» و «انتخاب» در مهر - آبان ۱۳۸۲.
- ۲۶۹- بر اساس خبرگزاری فارس (۱۹ بهمن ۱۳۸۲). «هیأت نظارت بر مطبوعات» دولت در جلسه روز ۱۸ بهمن، مجوز ۴ روزنامه، ۹ هفته نامه و ۱۲ ماهنامه را لغو ساخته و عملاً از انتشار روزنامه «پاس» و نشریه دانشجویی «طبرستان» جلوگیری کردند.
- ۲۷۰- درباره اعتراضات و اعتصابات کارگران، معلمان، پرستاران و ... رجوع کنید به: سایت «رویداد» ۱ اردیبهشت ۱۳۸۲. روزنامه «اعتماد» ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۲. خبرگزاری کار ایران («اپلنا»). ۱۵ اسفند ۱۳۸۲. روزنامه «شرق» ۲۰ اسفند ۱۳۸۲ و روزنامه «ایران» شماره های ۱۵-۲۰ اسفند ۱۳۸۲.
- ۲۷۱- درباره تشدید نابرابریهای اقتصادی (فقر) و آسیبهای اجتماعی سالهای ۱۳۸۲-۱۳۸۳. رجوع کنید به: روزنامه «شرق» ۱ فروردین ۱۳۸۳ و شماره های سالهای ۱۳۸۳-۱۳۸۴ روزنامه «اعتماد» ۱۰ اسفند ۱۳۸۲ و شماره های سالهای ۱۳۸۲-۱۳۸۳. روزنامه «همتهری» ۲۶ بهمن ۱۳۸۲ و شماره های سال ۱۳۸۳-۱۳۸۴. روزنامه «اعتماد» شماره های سالهای ۱۳۸۳-۱۳۸۴. خبرگزاری «ایرنا» ۲۶ اسفند ۱۳۸۲ و گزارشات سالهای ۱۳۸۳-۱۳۸۴ همان خبرگزاری و گزارشات خبرگزاری «ایستا» در سالهای ۱۳۸۲-۱۳۸۴.
- ۲۷۲- درباره جزئیات فجایع زلزله بم (۵ دی ۱۳۸۲) و انفجار قطار نیشابور (۲۸ بهمن ۱۳۸۲) و بی کفایتی ها و بی لیاقتی مأمورین عالیرتبه دولت جمهوری اسلامی در برخورد به پیامدهای این دو فاجعه، برای نمونه، رجوع کنید به: روزنامه «شرق» ۲۸ اسفند ۱۳۸۲ و شماره های دی - اسفند ۱۳۸۲ همان نشریه. روزنامه «آفتاب یزد» دی - اسفند ۱۳۸۲ و سایت «رادپو فردا» مارس ۲۰۰۴.
- ۲۷۳- بطور مثال، مصطفی تاج زاده، از چهره های سرشناس جناح دوم خردادیها و دولت جمهوری اسلامی در مورد خودداری بخش بزرگی از مردم ایران از شرکت در انتخابات، چنین گفت: «در مهیاد مشارکت مردم در انتخابات مجلس هفتم، ۲۳/۶۵ درصد، سندج ۲۹/۲۲ درصد، تبریز ۲۱/۷۹ درصد، شیراز ۲۱/۸۶ درصد، اصفهان ۲۲ / ۱۷ درصد، تهران ۲۲/۵ درصد، اراک ۲۲/۷۸ درصد، رشت ۲۲/۵۱ درصد، کرمانشاه ۲۵/۹۵ درصد، ارومیه ۲۶/۰۶ درصد، نجف آباد ۲۶/۲۶ درصد و کرج

## فصل هشتم

۳۸/۳۱ درصد واجدان شرایط، بیانگر آن است که دو سوم هم میهنان ما در شهرهای بزرگ از شرکت در انتخابات خودداری کردند. آمار فوق بدون احتساب ۱۰ تا ۱۵ درصد آرای باطله فراین شهرهاست که اگر به تعداد شهروندانی که در انتخابات شرکت نکردند، اضافه شود، با قاطعیت میتوان گفت حدود ۷۰ درصد هموطنان ما در شهرهای بزرگ ایران در انتخابات مجلس هفتم به هیچ نامزدی رای ندادند. علاوه بر این نامزدهای محافظه کار در این شهرها آرای نیمی از رای دهندگان را کسب کردند، یعنی آرای حداکثر ۱۵ درصد واجدان شرایط را! وی می افزاید «در کردستان که رقابت به حداقل خود رسید، حدود ۷۰ درصد مردم رای ندادند... بعنوان مثال در مریوان که کمترین رقابت را شاهد بودیم، ۱۹ درصد واجدان شرایط رای دادند که ۲۱ درصد آراء نیز باطله بود...» رجوع کنید به: مصطفی تاج زاده، «اول اسفند یا دوم خرداد»، در سایت «امروز»، ۶ فروردین ۱۳۸۳.

۳۷۴- درباره جناحها و فراکسیونهای درون مجلس هفتم و در جمهوری اسلامی در دوره ۱۳۸۳-۱۳۸۴، رجوع کنید به: روزنامه «شرق»، شماره های بهار و تابستان ۱۳۸۳، روزنامه «واشنگتن پست»، ۲۹ نوامبر ۲۰۰۴، نشریه «اعتماد»، شماره های پاییز و زمستان ۱۳۸۳.

۳۷۵- درباره شکلگیری جناحهای جدید و صف آرائهای سیاسی در ماههای بعد از پیروزی احمدی نژاد، رجوع کنید به: روزنامه «شرق»، تیر - مرداد و شهریور ۱۳۸۴، روزنامه «شهروند»، ۷ مرداد ۱۳۸۴ و نشریه «کیهان» مرداد - شهریور ۱۳۸۴.  
۳۷۶- درباره محافظه کاران سنتی، رجوع کنید به: روزنامه های «رسالت»، «شما» و «کیهان» در ماههای شهریور تا اسفند ۱۳۸۳.  
۳۷۷- درباره اصول گرایان («محافظه کاران رادیکال»)، رجوع کنید به: روزنامه های «کیهان»، «هفته نامه»، «بالتارات الحین» و «جام جم» در دوره ی تیر - اسفند ۱۳۸۴.

۳۷۸- درباره اصلاح طلبان سنتی، رجوع کنید به: «اعتماد»، «آفتاب یزد» و «همیستگی» در ماههای خرداد تا اسفند ۱۳۸۴.  
۳۷۹- درباره اصلاح طلبان مدرن («نوین»)، رجوع کنید به: روزنامه «عصر نو» و ماهنامه «آئین» در ماههای شهریور - اسفند ۱۳۸۴.

۳۸۰- درباره اعتدالگرایان، رجوع کنید به: روزنامه های «شرق» و «همشهری» در پاییز و زمستان ۱۳۸۴.

۳۸۱- درباره ملی - مذهبی های راستگرا و چپگرا، رجوع کنید به نشریه «ایران فردا»، در سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۷ و دو ماهنامه «چشم انداز ایران» در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۸۰.

۳۸۲- درباره سکولارها، رجوع کنید به: روزنامه «شرق»، شماره های تیر، مرداد و شهریور ۱۳۸۴.

## فصل نهم:

احزاب ملی گرا، ملیت گرا، ملی - مذهبی،  
ناسیونالیست، پان ایرانیست و سلطنت طلب

## پیشگفتار: مقوله ملت - دولت و مضامین مربوط به آن

در این فصل چگونگی شکلگیری و تکامل احزاب و سازمانهای ملی گرا، ملیت گرا، ملی - مذهبی، ناسیونالیست، پان ایرانیست و سلطنت طلب که پیشینه طولانی در تاریخ معاصر ایران دارند، از انقلاب ۱۳۵۷ تا کنون (۱۳۸۴) مورد بررسی قرار خواهند گرفت. در اینجا برای روشن شدن اذهان خوانندگان بعد از اشاره به مفهوم ملت - دولت (Nation-State) به بررسی شکل گیری ملت و ملیت در تاریخ معاصر جهان و ایران می پردازیم.

مقوله ملت - دولت (Nation-State) و مضامین مربوط به آن (ملت، ملیت، ملی گرایی، ملت گرایی و ...) با توجه به نقش و کاربرد عینی و تاریخی آن در جوامع سرمایه داری و تأثیرات گوناگونی که بر زندگی توده های مختلف مردم بویژه کارگران و دیگر زحمتکشان و محرومان جوامع بشری، می گذارند از اهمیت تام و خاص برای یک بررسی جدی برخوردار هستند. در سایه این بررسی متوجه می شویم که ملت ها و ملیت ها چگونه در پروسه تاریخی سرمایه داری بوجود می آیند و ایدئولوژی (بیش) ناسیونالیسم در ایجاد آنها چه نقشی دارد و ربط آنها با دولتهای ملی، هویت ملی، بازارهای داخلی و عروج و تکامل جنبش های رهایی بخش ملی چیست. در ضمن این بررسی ها به ما نشان میدهد که نیروهای چپ - مارکسیستی و برابری طلب (که ضرورتاً واحد جامعه را در ملیت و ملت نمی بینند و بلکه واحد جامعه را بویژه در دوران سرمایه داری در طبقه دیده و روی آن تأکید می ورزند) چه وظیفه ای در مقابل پدیده «ملت - دولت» و جنبش های رهایی بخش ملی و اصل حق تعیین سرنوشت ملی دارند.<sup>۱</sup>

در این فصل بعد از تشریح پروسه شکلگیری ملت و ملیت در تاریخ معاصر جهان و ایران به بررسی چند و چون سازمانها و احزاب ملی گرا، ملیت گرا، پان ایرانیست، سلطنت طلب و ملی - مذهبی از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تا کنون می پردازیم.

## پروسه ایجاد ملت و ملیت

اساساً اینکه پدیده ملت (Nation-State) و مفهوم ملیت (Nationality) چیست و پروسه تکاملی آن بر چه روال تاریخی است و بالاخره ویژگیهای وجه «اشتراک ملی» کدامند، از زمان عروج و گسترش

## فصل نهم

استعمارگری در قرن نوزدهم مورد بحث و بررسی دانشمندان علوم انسانی، جامعه شناسی فرهنگی و تبار شناسی (Ethnology) قرار گرفته‌اند. در اینجا بطور اجمالی به خطوط اصلی این بررسی‌ها می‌پردازیم.

در جریان تکامل تاریخی جوامع در یک منطقه معین جغرافیایی گروههای افراد شکل گرفته و بوجود می‌آیند که از لحاظ زبان، نحوه زندگی، فرهنگ و اخلاقیات به هم نزدیک می‌شوند و در ضمن از دیگر جوامع نیز متمایز می‌گردند. در دوران بعدی پیشرفت جامعه با ازدیاد مداوم تبادل کالا، تقسیم کار و بالاخره مالکیت این گروهها نیز طبقات، اقشار و گروههای کوچک و مختلف اجتماعی - اقتصادی را در خود پرورش داده و در بر می‌گیرند. در علوم معاصر مردم شناسی و تبار شناسی این گروهها را بنام «اشتراک اتنیک» می‌نامند. یعنی گروهی از مردم که دارای وجه اشتراک اتنیک هستند. بعبارت دیگر منظور از اشتراک اتنیک به آن فرم‌اسیونی از جامعه گفته می‌شود که در جریان رشد آن، مردم در مراحل معین تاریخی، صاحب وجوه مشخصه مشترک و همگونی شده و آن وجوه را در یک پروسه نسبتاً طولانی کسب کنند. و مقصود از تکامل اتنیک بررسی رشد گروه اجتماعی از جهت دگرگون شدن از گروه به «طایفه» و از طایفه به «قبیله» و از قبیله به «اتحاد قبایل» و «عشایر» و از اتحاد قبایل به «قوم» و از قوم به «ایل» و از ایل به «ملیت» مشخص (Nationality) و سپس به ملت - دولت (Nation-State) است. در دوران «شکار و تجمع» (Hunting and Gathering) «اشتراک اتنیک» بنابر شکل قبیله‌ای داشته که عمدتاً از چند طایفه تشکیل می‌شدند و این امر بعد از زوال تدریجی جوامع «شکار و تجمع» و جایگزینی آنها با جوامع شیبانی و کشاورزی و بالاخره پیدایش و گسترش مالکیت خصوصی بویژه بر زمین و آب به اتحاد قبایل و عشایر و سپس در نتیجه رشد بیشتر به شکل عالیتر قوم و ایلات تکامل یافته‌اند.

با زوال نظامهای زمینداری و رژیمهای ملاکی و توسعه مناسبات سرمایه‌داری در پانصد سال گذشته شکل جدیدتری از اشتراک اتنیک یعنی ملت و ملیت در اکناف جهان بوجود آمد. اگر در دوران «شکار و تجمع» (تقریباً بیست هزار سال قبل) اشتراک اتنیک به شکل قبیله‌ای بوده که در دوران بعد - شیبانی و زراعتی - بخاطر از بین رفتن تجمعات قبیله‌ای به شکل «اشتراک قومی» درآمد. در دوران سرمایه‌داری این اشتراک به «اشتراک ملی» تکامل می‌یابد. پس پدیده «ملت» و یا «ملیت» فقط در مرحله معینی از تکامل جوامع انسانی یعنی در مرحله پیدایش و رشد جوامع سرمایه‌داری بوجود آمده و در واقع محصول ناگزیر و شکل ضروری اشتراک اتنیک در این دوره از رشد جوامع است.<sup>۱</sup>

در ایران نیز پروسه رشد «اشتراک اتنیک» جمعیت مراحل تاریخی مشخص بخود را در متجاوز از سه

## فصل نهم

هزار سال گذشته طی کرده است. در آغاز قرن نوزدهم که هنوز ایران مورد نفوذ و یورش نیروهای استعمار قرار نگرفته بود، جمعیت ایران (که احتمالاً نزدیک به شش میلیون نفر بود) چه از لحاظ اشتراک اتنیکی و چه از نظر رشد اقتصادی و صورت بندی اجتماعی همگون نبود. از لحاظ ترکیب اتنیکی، ساکنین ایران متعلق به انواع مختلف اقوام و ایلات و یا مخلوطی از اقوام و ایلاتی بودند که بزبانهای ایرانی - آریایی (فارسی، کردی، بلوچی، بختیاری، گیلکی و مازندرانی، تاتی و طالشی، افغانی و هزاره ای و غیره)، ترکی (آذربایجانی، ترکمنی، قشقایی، تیموری و افشاری و غیره) و سامی (عربی، آسوری و عبری) و غیره تکلم میکردند. این اقوام و ایلات در پروسه ظهور و رشد مناسبات سرمایه داری، تقسیم کار و تشدید تبادل کالا و نفوذ و رقابت قدرتهای استعماری به ملیت‌ها و اقلیت‌های ملی تغییر شکل داده‌اند. به غیر از زبان، این ملیت‌ها از لحاظ دیگر وجوه مشترک اتنیکی (فرهنگ و خلیقات، شیوه‌های اقتصادی و اشتراک ارضی) نیز از یکدیگر مشخص می‌گشتند. ترکیب اتنیکی رنگارنگ و موزائیک ملیت‌های ساکن ایران امروزه نتیجه ویژگیهای تکامل تاریخی مشخص بخود میباشد که حائز اهمیت هم در علوم تبار شناسی و هم در صحنه تاریخ سیاسی مردم ایران در صدسال گذشته است. این ترکیب ملیت‌ها که از نظر سیاسی می‌تواند یک موهبت استراتژیکی محسوب گردد، معلول و برآیند چند هزار سال تاریخ پرتلاطم مهاجرت و رسوخ و هجوم بی‌درپی و موج وار قبایل مختلف ایرانی - آریایی، عربی، ترکی، مغولی و غیره بود. تلون و شکلگیری موزائیک اتنیکیها در ایران علت دیگری نیز داشته که به نوبه خود شایان توجه میباشد.

برخی از شاهان و حکمرانان ایران (پادشاهان صفوی، نادرشاه و سلاطین قاجار و پهلوی) برای تحکیم خود و جلوگیری از رشد مبارزات و قیام اقوام بطور وسیعی از کوچاندن و مهاجرت آنان و یا بخشی از آنان استفاده میکردند. شاهان مستبد قبایلی را که رهبرانشان وفادار به رژیم شاهنشاهی بودند، برای دفاع در مناطق مرزی و قبایل مبارز و ستیزه جو را در مناطق دوردست، کم حاصل و در بیابانهای مرکز ایران سکونت می‌دادند. در نتیجه این علل تاریخی - مهاجرت‌ها، نفوذها و رسوخ‌ها، هجوم‌ها و کوچاندن‌های اجباری - ایران از لحاظ اتنیکی مقارن آغاز قرن بیستم دارای ترکیبی متلون شده که در پروسه صدسال گذشته به یک ملت - دولت (Nation-State) کثیرالمله (چند فرهنگی در عصر ما تکامل یافته است. البته هم زیستی طولانی اقوام گوناگون در طول قرون و امتزاج آنها باهم منتج به این شده که در میان این ملیت‌ها خطوط و وجوه مشترک بوجود آید که اهم آنها عبارتند از: آگاهی تعلق به یک کشور و یک دولت (Nation-State) و یک حاکمیت، بویژه در مواقع تهدید از طرف نیروهای خارجی، زبان مشترک کشوری) اداری و امر تابعیت و آگاهی و دلبستگی به ایران و مراسم تاریخی نوروز و سیزده بدر و غیره.



## فصل نهم

این وجوه مشترک همراه با شکلگیری و خلق سرودهای کشوری، پژم ملی، مجسمه‌ها و اماکن تاریخی، شخصیت‌ها و قهرمانان اسطوره‌ای و فولکوریک به ملیت‌های متنوع ایران در جریان تاریخ شناخت و هویتی داد که بر اساس آن توانستند بعنوان «ملت - دولت هم‌سرنوشت» مثل تمام ملل ساکن جهان در صحنه بین‌المللی خود را از دیگر واحدهای ملت - دولتها (Nation-State) متمایز سازند.<sup>۲</sup>

شایان توجه است که پدیده ناسیونالیسم در کلیتش سابقه طولانی در تاریخ ایران داشته و ریشه و شکلگیری آن به دوران آغاز عهد صفویه در اوایل قرن ۱۶ میلادی میرسد. ولی ملی‌گرایی و دیگر مولفه‌های ناسیونالیسم (ملت‌گرایی، اولتراناسیونالیسم، تیره‌های مختلف ناسیونالیسم سلطنتی و شاهنشاهی و بالاخره اندیشه‌های متنوع ملی - مذهبی) با محتوای ایدئولوژیکی و ویژگیهای مشخص خود در دوره کوتاه جنبش ضد تنباکو (۱۲۷۰-۱۲۶۹ خورشیدی یا ۱۸۹۱-۱۸۹۰ میلادی) شکل گرفته، در دوره چهارده ساله عصر مشروطیت (۱۲۹۹-۱۲۸۴) رشد یافته و سپس در دوره جنبش ملی شدن صنعت نفت (۱۳۳۲-۱۳۲۹) تکامل یافتند.

مثل دوران انقلاب مشروطیت و جنبش ملی شدن صنعت نفت در دوره انقلاب ۱۳۵۷ نیز احزاب، نیروها و جریانهای ملی‌گرا و دیگر طیفهای ناسیونالیستی با فعالیتهای خود نقش مهمی در روند انقلاب و سپس در سرانجام و سرنوشت آن بازی کردند که حائز اهمیت تاریخی بوده و قابل بحث و بررسی میباشند. در این فصل این احزاب و نیروها را به پنج طیف مشخص تقسیم کرده و سپس به تشریح و تحلیل هر یک از آنها می‌پردازیم.

- طیف اول، احزاب، سازمانها و جریانهای ملی‌گرای لائیک: مثل جبهه ملی ایران و گروههای همسو و منشعب از آن.

- طیف دوم، سازمانها و نیروهای مختلف ملی - مذهبی.

- طیف سوم، احزاب و سازمانهای ناسیونالیست، اولتراناسیونالیست و پان‌ایرانیست.

- طیف چهارم، احزاب و سازمانهای سلطنت طلب و

- طیف پنجم، احزاب و سازمانهای ملیت‌گرا (طرفدار دولتهای خودمختار و فدراتیو).

## بخش اول: سازمانها و احزاب ملی گرا (جبهه ملی ایران و جریانهای همسو و منشعب از آن)

### درآمد

ملی‌گرایی و ویژگیهای مربوط به آن در دوره تدارک و انجام انقلاب مشروطیت و با طرح «حاکمیت ملی» در مقابل «حاکمیت الهی» و «حاکمیت شاه» شکل گرفت و پس از ایجاد مجلس شورای ملی و بانک ملی، اداره ثبت احوال و غیره خصلت ضد مداخلات نیروهای خارجی را نیز اخذ کرد. مبارزات مردم و تلاش پرتوان آنها برای تحمیل حق مردم بر استبداد (استقرار دولت مشروطه) و استعمار (از طریق استقلال خواهی) زمینه و مضمون ملی‌گرایی را در دوران مشروطیت رشد داد.<sup>۴</sup> بدون تردید ملی‌گرایی در دوران ملی شدن صنعت نفت و دولت ملی مصدق شکوفا گشت. ملی‌گرایی با اینکه در نتیجه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با شکست روبرو گشت ولی جنبش ملی‌کردن نفت تحت رهبری مصدق (بایه‌گذار جبهه ملی ایران) زنجیر نظام سرمایه مشخصاً استعمار کهن امپراطوری انگلستان را در خاور میانه گسسته و بدینوسیله میراث ملی‌گرایی را در تاریخ معاصر ایران به ثبت رساند.<sup>۵</sup> شایان توجه است که این میراث از یکسو با میراث رژیم پهلوی‌ها و شورونیم ملی آن و از سوی دیگر با میراث مذهبی - سیاسی‌ها و ایدئولوژی ولایت فقیه تناقضات و تضادهای چشمگیری دارد که بطور مفصل در بخشهای بعدی این فصل مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

در هر صورت جبهه ملی ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بویژه بعد از سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ عملاً در داخل ایران از هم پاشیده شد. خود دکتر مصدق تا آخر عمر خود (۱۳۴۵) در دهکده احمدآباد در تبعید تحت نظر قرار گرفت و بخشی از رهبران سرشناس جبهه یا راهی خارج گشته و یا مثل مهندس احمد زیرک زاده و مهندس کاظم حسینی گوشه عزلت انتخاب کرده و از سیاست کناره‌گیری کردند. آنهاست که مثل دکتر علی شایگان و محمد نخشب راهی خارج گشتند سالها در کنار کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی همراه طرفدارانشان (دانشجویان طرفدار «جبهه ملی سوم» و «جبهه ملی در تبعید») فعالیت سیاسی خود ادامه دادند.

با آغاز دهه ۱۳۵۰ (۱۹۷۰ میلادی) جبهه ملی در خارج به تحلیل رفته و با آغاز دوره مبارزات قهرآمیز مسلحانه، بویژه چریکی شهری، در ایران اکثر جوانان و دانشجویان متعایل به جبهه هم در ایران و هم در

## فصل نهم

خارج جذب سازمانهای چریکی در داخل و سازمانهای چپ - مارکسیستی در درون کنفدراسیون جهانی گشتند.<sup>۶</sup> با آغاز جنب و جوش و اوجگیری امواج مبارزاتی در آستانه انقلاب ۱۳۵۷، بقایای جبهه ملی و طرفداران «راه مصدق» - ملیون - که در ایران مانده و به خارج نقل مکان نکرده بودند، گروه گروه به صف مبارزه پیوسته و دوباره در صحنه سیاسی ایران مطرح گشتند.

در سال انقلابی ۱۳۵۶ بقایای تشکلهای جبهه ملی در داخل ایران (حزب ایران به رهبری شاپور بختیار، حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر و جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران به نمایندگی رضا شایان) با همکاری منفردین قدیمی جبهه چون اسدالله مبشری، غلامحسین صدیقی و کریم سنجابی برای چهارمین بار تأسیس «اتحادیه جبهه ملی ایران» را اعلام کردند.<sup>۷</sup>

این تشکلهای طرفدار دولت مصدق در دوران پر تنش ۱۳۳۲-۱۳۳۰ بوده و تا آخر به مصدق و دولت او وفادار مانده بودند. در صورتیکه در همان زمان دیگر احزاب درون جبهه (مثل حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری مظفر بقائی، مجاهدین اسلام به رهبری آیت‌الله‌سید ابوالقاسم کاشانی و حزب پان ایرانیست ایران به رهبری محسن پزشکیور)، با دولت دکتر مصدق روی مسائل حقوق زنان، ملی کردن صنایع عمده و نقش شاه در امور مخالفت کرده و بارهبر ملت به دشمنی پرداخته بودند.

### حزب ایران

حزب ایران که در سال ۱۳۲۴ از وحدت احزاب ایران و میهن بوجود آمده بود، یک سازمان سوسیال دموکراتیک بوده که دارای تمایلات سوسیالیستی نوع جهان سومی بود. این حزب اساساً تعدیل طبقاتی و کمک به کارگران و دهقانان را تبلیغ کرده و خواهان استقرار ایران غیر متعهد و بی طرف در سیاست خارجی بود.

اکثر اعضای حزب ایران را افراد حرفه‌ای چون دکترها، وکلا، مهندسين، روزنامه‌نگاران و اساتید دانشگاهها تشکیل می‌دادند. شاپور بختیار که در کابینه دولت مصدق معاون رئیس وزارت کار بود، تا اوایل بهمن ماه ۱۳۵۷ رهبر این حزب بود. در آن ماه وقتیکه بختیار پست نخست وزیری را از طرف شاه قبول کرد، اعضای کمیته اجرایی حزب بختیار را از حزب اخراج کردند. بختیار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به پاریس فرار کرده و در آنجا به مخالفت خود با انقلاب و دولت ایران ادامه داد.

بر خلاف بختیار، دیگر رهبران حزب ایران (ابوالفضل قاسمی، مهندس حسینی و جمال اسکونی) طرفدار انقلاب باقی مانده و با دولت موقت بازرگان همکاری نزدیک داشتند. ایشان بعد از انقلاب وقتیکه متوجه شدند

## فصل نهم

که نیروهای ارتجاعی با غضب رهبری، انقلاب را به بیراهه می‌کشند به مخالفت با جمهوری اسلامی برخاستند.<sup>۸</sup> ابوالفضل قاسمی که برای مجلس شورا می‌راند «فاقد صلاحیت» اعلام شده و سپس بخاطر اتهامات بیجا به زندان افتاد.

حزب ایران با اینکه به اسلام احترام می‌گذاشت ولی اساساً یک سازمان لائیک و ملی‌گرا بوده و خواهان استقرار ایرانی دموکراتیک بود. این حزب بر علیه قانون اساسی ولایت فقیه موضع گرفته و اعلام کرد که قبول و اجرای آن «آغاز چیرگی استبداد ارتجاعی، دیکتاتوری ضد ملی» بوده و اجرای آن مخالف دموکراسی و حاکمیت ملی است. در مبارزه علیه ولایت فقیه، حزب ایران خاطر نشان ساخت که طرد و محکومیت آن رشد سیاسی و ملی مردم را نشان داده و باعث خواهد شد که آنها «از حیثیت و شرف ملی، فرهنگ و ناسیونالیسم ایرانی خود پاسداری» کرده و مانع انزواگرایی اسلام شوند.<sup>۹</sup>

در این دوره حزب ایران با استفاده از آزادیهای نسبی موجود، در شهرهای مختلف ایران شعبه ایجاد نموده و برای فعالیت انتخاباتی دوره اول مجلس آماده شد. ارگان حزب به اسم «جبهه آزادی» نسبتاً بطور مرتب منتشر شده و خوانندگان زیادی بین طرفداران مصدق پیدا کرده بود. به غیر از قاسمی که خود مدیر مسئول روزنامه بود، دیگر گردانندگان مهم روزنامه عبارت بودند از: ابوالحسن رجیبی، صاحب امنیاز روزنامه و رحیم شریفی. قاسمی که طی سخنرانیهای متعدد در پانیز ۱۳۵۸ به مخالفت جدی با ولایت فقیه برخاسته بود، بعداً مورد حمله انحصارطلبان حزب جمهوری اسلامی قرار گرفته و سپس به اتهام «همکاری با بیگانه» روانه زندان شد.

با آغاز سال ۱۳۶۰ حزب ایران نیز مثل اکثر سازمانهای ملی و دموکراتیک در زیر ضربات استبداد منلاشی شده و اکثر فعالین آن خانه نشین و یا راهی خارج شدند.

## حزب ملت ایران

حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر دومین تشکل بزرگ (بعد از حزب ایران) جبهه ملی بود. بانیان حزب ملت ایران جوانانی بودند که در دیماه ۱۳۳۰ بخاطر پشتیبانی از دکتر محمد مصدق و ملی شدن صنعت نفت از حزب پان ایرانیست ایران که آنزمان بخاطر وابستگی به دربار و شاه به مخالفت با دولت ملی مصدق برخاسته بود، انشعاب کرده و با انتشار دوره دوم نشریه «آبادانا» حزب ملت ایران را پایه گذاری کردند.<sup>۱۰</sup>

به غیر از خود فروهر، دیگر رهبران شناخته شده حزب ملت ایران در آنزمان (نیمه دوم دهه ۱۳۳۰)

## فصل نهم

عبارت بودند از امیرسلیمان عظیمی و پروانه اسکندری (فروهر).

بعد از کودتای بیست و هشت مرداد، فروهر و یارانش در خفا به مبارزه ادامه داده و در دهه ۱۳۴۰ در تشکیل و فعالیتهای جبهه ملی دوم (۱۳۴۲-۱۳۴۰) و سپس جبهه ملی سوم (۱۳۴۴-۱۳۴۳) نقش مهمی داشتند. در سالهای پر تلاطم ۱۳۵۷-۱۳۵۶ که منجر به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ گردید، فروهر و حزب ملت ایران با انتشار و توزیع نسبتاً وسیع نشریه «خبرنامه» در خارج و داخل ایران با شعارهای «نهضت ادامه دارد» و «استقرار حکومت ملی هدف جبهه ملی ایران است» نقش قابل ملاحظه‌ای در پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ایفا کردند.<sup>۱۱</sup>

بعد از پیروزی انقلاب، فروهر که از اعضای اصلی جبهه ملی چهارم محسوب میشد، در دولت بازرگان به ریاست وزارت کار رسید. در انتخابات مجلس اول کاندیداهای حزب عبارت بودند از: دکتر بهمن برومند (از تهران)، دکتر عباس خاقانی (از محلات) و ابراهیم اقبال (از کرمانشاه).

در مقایسه با حزب ایران، حزب ملت ایران اصل مبارزه را بیشتر بر مقوله استقلال گذاشته و مسأله دموکراسی و آزادیهای دموکراتیک را از زاویه استقلال و بُعد مبارزه ضد امپریالیستی میدید. رهبران حزب، بر خلاف رهبران حزب ایران، تمرکز تبلیغاتی خود را بر استقلال گذاشته و در نشریات خود موضع قاطع‌تر در قبول از رهبری سیاسی خمینی اتخاذ میکردند.<sup>۱۲</sup> بخاطر اخذ این مواضع بود که فروهر و دیگر فعالین حزب ملت ایران در تابستان ۱۳۵۹ از بدنه «جبهه ملی ایران» جدا شده و مستقلاً بفعالیت پرداختند.

در دوره ریاست جمهوری بنی‌صدر، حزب ملت ایران بطرفداری از بنی‌صدر و ریاست جمهوری او برخاسته و بتدریج خشم رهبران انحصارطلب حزب جمهوری اسلامی (بهشتی، خامنه‌ای، رفسنجانی و «پیروان خط امام») را علیه خود برانگیخت. در جریانات پرتنش خرداد و تیر ۱۳۶۰، رهبران حزب ملت ایران به دفاع از بنی‌صدر پرداخته و بعد از برکناری او از ریاست جمهوری توسط انحصارطلبان در پنهان کردن و فرار به بنی‌صدر و یارانش کمک کردند. از فعالین و رهبران حزب ملت ایران که به بنی‌صدر کمک کردند به غیر از فروهر و همسرش عبارت بودند از: ناصر تکمیل همایون، منوچهر مسعودی و اصغر لقایی.

تکمیل همایون پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به یکی از کادرهای زنده حزب ملت ایران تبدیل شده و در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۹ به حمایت از بنی‌صدر برخاست. تکمیل همایون همراه اصغر لقایی چندین روز بنی‌صدر را بعد از جریانات ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ در خانه خود پنهان کرده و چندی بعد به گریز او از ایران کمک

## فصل نهم

کردند.

دیگر از کادرهای فعال حزب ملت ایران که در فرار بنی‌صدر نقش داشت منوچهر مسعودی بود که مشاور بنی‌صدر در دوران ریاست‌جمهوری او بود. پس از گریختن بنی‌صدر، دستگاههای اطلاعاتی رژیم به تکاپو افتاد تا کسانی را که در پنهان داشتن و فراری دادن او شرکت داشتند، شناسایی نمایند. چندی نگذشت که مأمورین انتظامی کشف کردند که محل اختفای بنی‌صدر خانه اصغر لقایی بوده است. مستبدین حاکم پس از دستگیری منوچهر مسعودی، اصغر لقایی و پدر لقایی، آنها را بعد از محاکمهای کوتاه در پائیز ۱۳۶۰ تیرباران کردند.

از فعالین دیگر حزب ملت ایران که در دوره ریاست‌جمهوری بنی‌صدر فعالیت داشتند، عبارت بودند از: سبقتی (وکیل دادگستری در دهه ۱۳۵۰ و سفیر ایران در خاور دور در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۹)، علی اصغر بهنام (دبیر دبیرستان‌های تهران در دهه ۱۳۵۰ و سفیر ایران در اسپانیا و سپس قائم مقام سفیر ایران در فرانسه در سالهای ۱۳۶۱-۱۳۵۹) و بالاخره خسرو سیف (از اعضای قدیم حزب ملت ایران در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ و رهبر حزب ملت ایران بعد از قتل فروهرها در آذر ماه ۱۳۷۷).

بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ زمانی که خمینی و رهبران حزب جمهوری اسلامی بطور روشن و علنی در سخنرانیهای خود علیه مصدق و ملی‌گرایی موضع گرفتند، فروهر و یارانش مخفی شدند و به گروه مخالفین رژیم جمهوری پیوستند. تا زمانی که نیروهای اسلامی به نقش دکتر مصدق در تاریخ و به ملی‌گرایی بطور اعم برخورد نمیکردند فروهر و دیگر رهبران حزب نسبت به افراطی‌گریهای حزب جمهوری اسلامی اغماض نشان داده و با آنها همکاری میکردند. وقتیکه خمینی بطور علنی به نقش دکتر مصدق در تاریخ کم بهاء داده و ملی‌گرایی را یک نوع «انحراف» و امری فاسد نامید، حزب ملت ایران نیز به مخالفت با رژیم پرداخت.

بعد از سرکوب نیروهای ملی در سال ۱۳۶۰، رهبران و فعالین حزب ملت ایران مخفی شده و برخی طرفداران حزب نیز راهی خارج شدند. خود داریوش فروهر همراه همسرش پروانه (اسکندری) و تعدادی از رفقای نزدیکشان در ایران مانده و بقعالیتهای نیمه علنی خود در حد امکان ادامه دادند. در دوره ۱۳۷۶-۱۳۶۶ که استبداد مذهبی و انحصارطلبی ملایان به اوج خود رسیده بود، داریوش فروهر تماس خود را با مبارزین داخل و خارج از ایران حفظ کرد. در چند سفر خود به اروپا، فروهر در بخش اخبار و رویدادهای ایران از جمله قتل کاظم سامی، احمد میرعلایی و محمد سعیدی سیرجانی و ادامه مبارزات امیرانتظام در زندان، فعالین را در خارج مطلع ساخت. شایان ذکر است که داریوش و همسرش با کمک یاران نزدیکش در پختن اخبار

## فصل نهم

کشتار جمعی سال ۱۳۶۷ در زندان که معروف به «فاجعه ملی» است، تلاش گسترده‌ای کردند.<sup>۱۳</sup> داریوش و پروانه فروهر اعتقادی به اینکه جمهوری اسلامی بتواند اعتبار مردمی کسب کند نداشتند و نه تنها انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ را تحریم کردند بلکه هیچگاه به «جنبش دوم خرداد» و عروج «اصلاح طلبان» دل نبستند. در مخالفت با محاکمات غیر قانونی رژیم اسلامی و اعدامهای متعدد توسط نهادهای اسلامی دولت، فروهر کوشید که در «راستای لغو کیفر اعدام» اقدام کرده و اصل «لغو مجازات اعدام» را در برنامه سیاسی حزب ملت ایران قرار دهد. بعد از سالها انتظار و بحث و تفحص در روز ۱۹ آذر ۱۳۷۶ طی قطعنامه‌ای به مناسبت چهل و نهمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر، حزب ملت ایران لغو مجازات اعدام را در برنامه‌های سیاسی خود قرار داد که گویای مخالفت شدید فروهر و دیگر رهبران حزب ملت ایران با «فرمانروایی وابستگی جمهوری اسلامی» بود که از «کیفر اعدام بگونه ابزار وحشت آفرینی» استفاده میکرد.

فروهر و همسرش پروانه در سالهای ۱۳۷۷-۱۳۷۶ فعالیتهای سیاسی و تماسهای خود با رهبران بخش مترقی و ملی‌گرا و دموکراتیک مردم ایران بیش از پیش افزودند. ازدیاد فعالیتها و افزایش اعتبار سیاسی روز افزون فروهر نمی‌توانست مسئولان اصلی رژیم را به هراس نیندازد. مستبدین حاکم بالاخره تصمیم گرفتند که در خفا بدون دستگیری و محاکمه فروهر و همسرش را به قتل رسانند. قتل فجیح و دلخراش فروهر و همسر همزمش پروانه اسکندری در اول آذر ۱۳۷۷ در تهران و در خانه مسکونی آنها ایران را دچار حیرت ساخت. تصور و قبول این فاجعه برای مردم آسان نبود، به همین سبب، در روز تشییع جنازه، هزاران تن از آزادی‌خواهان تهران، در این سوگواری ملی شرکت کردند و جملگی این پرسش را بر لب داشتند که «جز مقامات دولتی، چه کسی می‌تواند در این جنایت هولناک دست داشته باشد؟» و این گمان زمانی قوت گرفت که سه تن دیگر از ناموران قلم بدست و آزاد اندیش (محمد مختاری، محمد جعفری‌بونده و مجید شریف) ناپدید شدند و چند روز بعد اجساد دو نفر از آنها را یافتند که هریک به طریقی مشابه به قتل رسیده بودند. با قتل فروهرها و آغاز افشای نزدیک به ده سال فجایع معروف به «قتلهای زنجیره‌ای» فصل دیگری از مبارزات مردمی و اعتراضات و نافرمانی‌های مدنی علیه استبداد حاکمین اسلامی در ایران آغاز گردید.

## جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی

در بحبوحه انقلاب، تعداد انگشت‌شماری از فعالین سابق جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا به ایران برگشته و همراه با بقایای جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران اقدام به تأسیس جبهه ملی چهارم نمودند.<sup>۱۴</sup> از جامعه سوسیالیستها دو نماینده (رضا شایان و هدایت الله متین دفتری) به «شورای مرکزی جبهه ملی»

## فصل نهم

پیوسته و شروع فعالیت کردند. او جگیری انقلاب در ۱۳۵۷ باعث گردید که بدنه جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران نیز مثل دیگر اجزاء درون «جبهه ملی چهارم» (حزب ایران، حزب ملت ایران و «منفردین») از نو شکل گرفته و پیشرفت نماید. افرادی که سالها بخاطر خفقان سیاسی و جو رعب انگیز سرکوب فعالیتهای سوسیالیستی را کنار گذاشته بودند، دوباره فعالیت سیاسی روی آوردند. ولی هنوز چند ماهی از تشکیل «جبهه ملی چهارم» نگذشته بود که اختلافات در درون آن باعث انشعابات متعدد گشت. سفر کریم سنجایی به اروپا و قبول رهبری سیاسی خمینی در انقلاب توسط ایشان از یکسو و قبول نخست وزیری شاه توسط شاپور بختیار از سوی دیگر عملاً «جبهه ملی چهارم» را بسوی نابودی کشید. بعد از پیروزی انقلاب اکثر فعالان جامعه از همکاری با جبهه ملی چهارم دوری گزیده و در اسفند ۱۳۵۷ به ایجاد «جبهه دموکراتیک ملی» اقدام نمودند. برخی فعالین «جامعه» که در پیدایش و رشد جبهه دموکراتیک ملی شرکت کردند، عبارت بودند از: هدایت الله متین دفتری، مریم متین دفتری، ناصر پاکدامن، منوچهر هزارخانی، رضا شایان، هوشنگ سیاح پور، عباس عاقلی زاده، مهدی آریان و حمید محامدی.

از افراد با سابقه «جامعه» که به «جبهه دموکراتیک ملی» نپیوستند و بعد از انحلال علنی «جامعه» به راه خود رفتند، عبارت بودند از: مهندس ابوالقاسم قندهاریان، دکتر وثیق، علی جان شامسی و حسین ملک (برادر خلیل ملکی).

حسین ملک در سالهای ۱۳۴۳-۱۳۳۹ از بنیانگذاران اصلی جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا بود. او چند سالی در اروپا مشغول فعالیت سیاسی بود تا اینکه تحصیلات عالی خود را به اتمام رسانید. ملک بعد از اخذ دکترا در اقتصاد روستایی به کمک استادان و همکاران فرانسوی در مؤسسه ای وابسته به سازمان ملل متحد «FAO» بکار مشغول شد. ملک سالها از طرف این مؤسسه مأموریت یافت که به کشورهای جهان سوم چون هندوستان، مراکش، ماداگاسکار و هائیتی سفر کرده و در آنجا درباره رشد اقتصادی و پیشرفت در امور کشاورزی تحقیق و مطالعه کند. ملک که بخاطر این سفرهای طولانی و تحقیقات از «جامعه» و جنبش عمومی مردم ایران دور افتاده بود، عملاً در دهه ۱۳۵۰ (۱۹۷۰) از محدوده فعالیتهای سیاسی دور گشته و بتدریج دچار تغییر و تحول فکری و سیاسی گشت. او از جمله به این نتیجه رسید که مبارزه برای استقرار «عدالت اجتماعی» و «سوسیالیسم دموکراتیک» در کشورهای «در حال رشد» کارایی ندارد. در طول نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ (۱۹۷۰) ملک با اینکه در این زمینه ها مقاله نوشته و بحث سیاسی میکرد ولی او به کلی از آرمانهای سوسیالیستی رو برگردانده و از طرفداران «جامعه» و اندیشه های خلیل ملکی دوری جست.



## فصل نهم

بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، ملک در بهار ۱۳۵۸ به ایران برگشت ولی نتوانست با بقایای جامعه سوسیالیستها همکاری و همفکری داشته باشد. در بهار ۱۳۵۸، ملک همراه با تعدادی از همفکران خود که نه در «جامعه» عضویت داشتند و نه به «جبهه دموکراتیک ملی» پیوسته بودند، به فکر ایجاد سازمانی لائیک و مستقل و دموکراتیک بنام «جامعه آزادگان» افتاد. ملک و یارانش در این امر توفیقی نیافتند و بعد از پایان عمر کوتاه «بهار آزادی» و آغاز خزان طولانی که میرفت به استقرار استبداد منتهی شود، دوباره به پاریس برگشتند. مدتی بعد از عزیمت به پاریس، ملک به همکاری با سازمان نهضت مقاومت ملی و شاپور بختیار پرداخته ولی چند سال بعد از آن سازمان جدا شد. در اواخر دهه ۱۳۷۰ علیرغم کهولت و بیماری، ملک همراه با برخی از همکاران جدید خود (که به هیچیک از مکاتب سوسیالیسم تعلق خاطر نداشتند) مجله ای تحت نام «سهند» منتشر کردند. نوشته های ملک که بصورت کتاب و یا مقاله در نشریات مختلفی چون ماهنامه های «اندیشه نو» و «علم زندگی» در سالهای ۱۳۳۱-۱۳۳۲، «نبرد زندگی»، «سوسیالیسم» و «نامه پاریسی» در سالهای ۱۳۳۹-۱۳۵۰ و «سهند» در دهه ۱۳۷۰ چاپ شده اند، از کنجکاری گسترده و اندیشه جسور او نشانه های روشنی بدست میدهند.<sup>۱۵</sup> او با اینکه در آخر عمر خود از اندیشه های رهاییبخش سوسیالیستی و آرمانهای برابری طلبی روی برتافته و در نظرگاههای ضد امپریالیستی خود تجدید نظر کرد ولی به اشاعه فرهنگ آزاد و آزادی اندیشه و کلام دل بسته و وفادار ماند. ملک بعد از مدتی بیماری در بهار ۱۳۸۳ در پاریس بدرود زندگی گفت.

برخی اعضای اصلی جامعه سوسیالیستها که بر خلاف حسین ملک در درون جبهه دموکراتیک ملی متشکل شده بودند، بعد از خروج انحصارطلبان به قله دیکتاتوری در نیمه دوم سال ۱۳۶۰ به اروپا نقل مکان کرده و تحت نمایندگی هدایت الله متین دفتری به «شورای ملی مقاومت» پیوستند. تعدادی دیگر از فعالین قدیمی «جامعه سوسیالیستها» که به شورای ملی مقاومت نیوسته و از «جبهه دموکراتیک ملی» نیز جدا شدند، عبارت بودند از: هوشنگ سیاح پور، بیژن فؤادی، عباس عاقلی زاده و حمید محامدی.

هوشنگ سیاح پور و بیژن فؤادی بعد از جدائی از جبهه دموکراتیک ملی همراه با محمدعلی همایون کاتوزیان و امیر پیشداد در پیدایش و رشد «سازمان جمهوری خواهان ملی ایران» شرکت جستند. ولی چندی نگذشته بود که اعضای سابق جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا و جبهه دموکراتیک ملی بخاطر نداشتن تجانس فکری و اشتراک سیاسی سازمان جمهوری خواهان ملی را ترک کردند. کاتوزیان بعد از ترک سازمان جمهوری خواهان ملی به تحقیق و نگارش آثاری قابل توجه و بحث انگیز درباره تاریخ اقتصادی و سیاسی

## فصل نهم

ایران معاصر پرداخت.

عباس عاقلی زاده که از فعالان قدیمی جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران و عضو فعال هیأت مدیره جبهه دموکراتیک در ایران بود نیز بعد از آغاز سرکوب آزادیهای دموکراتیک مثل اکثر اعضای رهبری جبهه دموکراتیک ملی به اروپا عزیمت کرده و در آلمان پناهنده سیاسی شد. او بر خلاف متین‌دفتری و منوچهر هزارخانی به «شورای ملی مقاومت» پیوست و با چند تن از همفکران خود به انتشار مقالات و جزواتی تحت نام «انقلاب و ادبیات» پرداخت. یکی از مهمترین جزوات این سلسله انتشارات نوشته‌ای تحت نام «خلیل ملکی: تکامل تاریخی سوسیالیسم» می‌باشد.

حمید محامدی که یکی از فعالان جوان حزب زحمتکشان ایران در سالهای ۱۳۳۱-۱۳۳۰ بود، بعد از انشعاب خلیل ملکی از حزب زحمتکشان ایران مثل دیگر پیروان ملکی عضویت «نیروی سوم» در آمد و بعد از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ در درون جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران در سالهای ۱۳۴۴-۱۳۴۰ و سپس در درون جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا فعالیت سیاسی ادامه داد. او در دوره اقامت در اروپا و آمریکا در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ در کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی، جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا و جبهه ملی سوم فعالیت داشت.

بعد از وقوع انقلاب بهمن ۱۳۵۷، محامدی مثل اکثر اعضای جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران از جبهه ملی ایران خارج گشته و به جبهه دموکراتیک ملی پیوست. با آغاز سرکوب نیروهای آزادیخواه و دموکراتیک در ایران، محامدی نیز مثل اکثر اعضای «جبهه دموکراتیک ملی» از ایران خارج شده ولی به شورای ملی مقاومت پیوست. محامدی در دهه های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ به هیچ سازمان سیاسی تعلق نداشت اما بقول باران نزدیکش در «ساحل عاقبت خانه نکرد و عمر در بی تحصیل آزادی و استقلال و مبارزه برای بینرفت و سربلندی ایران و فرهنگ ایران گذاشت.»<sup>۱۶</sup> او بالاخره در آغاز بهار ۱۳۸۳ درگذشت.

بنا بر اطلاعات موجود در حال حاضر (آغاز دهه ۱۳۸۰) سازمانی به اسم «جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی» چه در خارج و چه داخل ایران وجود خارجی نداشته و بقایای آن سازمان کار تشکیلاتی نمی‌کنند.

\*\*\*

در بررسی تاریخ احزاب و سازمانهای سیاسی ایران ما شاهد ظهور و شکلگیری احزاب و سازمانهای سوسیالیستی بودیم که رهبران آنها علیرغم احترام به مارکس و انگلس و دیگر مارکسیستها ضرورتاً

## فصل نهم

مارکسیست نبودند و فقط به اندیشه های سوسیالیستی در عام و بمعنی بسیط آن اعتقاد داشتند. اهم این احزاب و سازمانها در تاریخ معاصر ایران عبارت بودند از:

- فرقه اجتماعیون عامیون (سوسیال - دموکرات)، در سالهای ۱۲۸۷-۱۲۸۳ خورشیدی.
- حزب سوسیالیست، به رهبری سلیمان میرزا اسکندری در سالهای ۱۳۰۴-۱۲۹۹.
- حزب سوسیالیستهای مستقل، به رهبری ضیاء الواعظین در سالهای ۱۳۰۴-۱۳۰۰.
- حزب سوسیالیستهای متحد، به رهبری سید محمد صادق طباطبائی در سالهای ۱۳۰۴-۱۳۰۱.
- حزب جنگل (اجتماعیون)، به رهبری میرزا صالح مظفرزاده در سالهای ۱۳۲۶-۱۳۲۴.
- حزب سوسیالیست، به رهبری علی شهید زاده و ابوالفضل لواسانی در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۳.
- حزب رادیکال سوسیالیست ایران، به رهبری محمد فرهمند در سال ۱۳۲۵.
- نیروی سوم، به رهبری خلیل ملکی در سالهای ۱۳۳۱-۱۳۳۲.
- حزب سوسیالیست، به رهبری محمدعلی خنجی در سالهای ۱۳۴۰-۱۳۳۲.
- جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران در سالهای ۱۳۳۹-۱۳۴۴ و
- جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا در سالهای ۱۳۴۴-۱۳۵۰.

این احزاب و سازمانهای سوسیالیستی با اینکه خواهان تعدیل طبقاتی بوده، عموماً شیوه مالکیت عمومی و دولتی را تبلیغ کرده و موافق ایجاد مقررات و تنظیمات دولتی بر امور مالی کشور و بازار بودند ولی بر خلاف مثلاً حزب کمونیست ایران، احزاب سوسیالیست کارگری بمعنی لنینیستی آن نبودند.<sup>۱۷</sup> اکثر این احزاب و سازمانها در دوره های مختلف بین دو انقلاب ایران (۱۳۵۷-۱۲۸۴) در صحنه ایران فعالیت داشتند.

بعد از وقوع انقلاب ۱۳۵۷، اهم سازمانهای سوسیالیستی که ایجاد گشته و رشد یافتند عبارت بودند از: جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران، جبهه دموکراتیک ملی، سازمان سوسیالیستهای ایران و سوسیال - دموکرات های ایران.

در صفحات پیشین این بخش چند و چون جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران در سالهای ۱۳۵۹-۱۳۵۷ و جبهه دموکراتیک ملی مورد بررسی قرار گرفته اند. در اینجا به بررسی شکلگیری و تکامل احزاب و سازمانهای سوسیالیستی و غیر لنینی دیگر در دوره بعد از انقلاب میپردازیم.

## سازمان سوسیالیستهای ایران

سازمان سوسیالیستهای ایران در ۳۰ تیر ۱۳۶۳ (در سی و یکمین سالگرد روز قیام تاریخی ۳۰ تیر) توسط عمدتاً دو بخش از فعالین سیاسی که بعد از سرکوب های سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۰ به خارج از ایران انتقال یافته بودند، تشکیل یافت. بخش اول شامل اعضای بودند که سابقه مبارزاتی در چهار جوب جبهه ملی داشتند و خود را جزو پیروان و ادامه دهندگان نهضت ملی ایران میدانستند. بخش دوم شامل افرادی بودند که در گذشته و بویژه قبل از انقلاب به سازمانهای چپ مارکسیستی تعلق داشتند و بعد از انقلاب و بویژه بعد از جریانات ۱۳۶۰ از اندیشه های لنینیستی و از سبک کار و نوع تشکیلاتی «حزب طراز نوین» و مرکزیت دموکراتیک رو بر تافته بودند ولی هنوز معتقد به امکان استقرار یک نوع سوسیالیسم لاتیک در ایران بودند. این سازمان نیز مثل جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی و جبهه دموکراتیک ملی دربرگیرنده عناصر «سوسیالیست، سوسیالیست دموکرات و سوسیال دموکرات» بوده و کثرت گرانی (پلورالیسم) را تبلیغ میکرد.<sup>۱۸</sup> این سازمان بر خلاف اکثر سازمانهای چپ مارکسیستی با دولت ها و احزاب سوسیالیستی و کمونیستی در اروپای شرقی، شوروی و چین توده ای توافق نداشته و رژیم های حاکم بر آن جوامع را بخاطر «پایمال کردن حقوق بشر» محکوم میکردند. سوسیالیستها برای ائتلاف، وحدت و همکاری با نیروهای سیاسی جمهوری خواه کوشش کرده و در این مورد یک سری نظرات از جمله «طرح ۸ ماده ای» مطرح کردند.<sup>۱۹</sup>

بنظر نگارنده، سازمان سوسیالیستهای ایران جزو اولین سازمانهای سیاسی ایران بعد از انقلاب بود که به روشنی در اساسنامه اش خواست و تبلیغ «نقو قانون اعدام» و «مخالفت با ترور» را مطرح ساخته و بتدریج بخشی از شعارهای سابق خود مثل شعار «سرنگون باد جمهوری اسلامی» و «پیروز باد انقلاب دموکراتیک کارگری» را از اساسنامه و برنامه و خط مشی سازمان حذف کرد و شعار «آزادی، استقلال و صلح» را شعار محوری خود قرار داد. از سال ۱۳۶۸ به بعد خواست برگزاری انتخابات آزاد به یکی از شعارهای محوری دیگر سازمان تبدیل شد و مشترکاً با تفاق «سازمان جبهه ملی ایران» در اروپا طی نشستی چند و چون اصل انتخابات آزاد و دموکراتیک را مورد بررسی قرار دادند.<sup>۲۰</sup>

مؤسین و رهبران سازمان سوسیالیستهای ایران به تجربه تاریخی «سوسیالیستهای ملی گرا» یعنی به نیروی سوم و بقایای آن که سالها بعد از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ بر خود نام جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران تحت رهبری خلیل ملکی در نیمه اول ۱۳۴۰ گذاشته بودند، بطور طبیعی احترام گذاشته و از مقام و موقعیت آنها قدردانی میکنند. همچنین سازمان سوسیالیستهای ایران بر این نظر است که تکیه «بر دست

## فصل نهم

آوردهای تاریخی» در زمینه های فلسفه و فرهنگ و سیاست و اقتصاد و جامعه مدنی در شکلگیری یک «نظام آزاد و مرفه» بر اساس رای مردم ضروری است. افراد شاخص سیاسی که «حامل این نوع دست آوردها هستند همچون اواتیس میکائیلیان (احمد سلطان زاده)، تقی ارانی و محمد مصدق و ... باید مورد توجه و احترام آنهایی قرار گیرند که برای استقرار ایران آزاد و دموکراتیک مبارزه میکنند.» رهبری سازمان سوسیالیستهای ایران خود رابخشی از «جنبش سوسیال دموکراسی» ایران و جزوی از «ادامه دهندگان راه مصدق» دانسته و معتقدند که «اصول و اهداف و خواست های» سازمان در آینده نیز مثل گذشته «نیاز به نقد و بررسی» خواهد داشت.<sup>۲۱</sup>

### سازمانهای متعلق به جبهه ملی ایران

در دوره ی ۱۳۶۰-۱۳۵۶ تعدادی از تشکلهای صنفی و بازاری نیز در داخل جبهه فعالیت داشتند که بتدریج با اوجگیری انحصارطلبی و استبداد تضعیف گشته و برخی فعالین آنها به سازمانهایی دیگر بویژه انجمنهای اسلامی، پیوستند. عمده ترین این نوع تشکلهای که در جریان انقلاب و سپس تا حوادث خرداد ۱۳۶۰ در صحنه سیاسی ایران نقش مهمی ایفا کردند، عبارت بودند از: «جامعه بازرگانان و پیشه وران بازار تهران»، «جامعه معلمان ایران» و «جبهه روزنامه نگاران ایران».

جامعه بازرگانان و پیشه وران بازار تهران در جریان سال پرتنش ۱۳۵۷ توسط بازاریان معتمد و با سابقه چون حاج محمود مانیان، حاج قاسم لباسچی و علی دستمالچی بوجود آمد و بزودی به انجمنی قوی در بازار تهران تبدیل گشت.<sup>۲۲</sup> این افراد بقایای گروهی از بازاریان دوران ملی شدن صنعت نفت و زمام داری دکتر مصدق بودند که با رژیم شاه مخالفت کرده و در بین مردم وجهه و اعتبار داشتند. انجمن تحت رهبری این افراد و با کمک مهدی بازرگان و آیت الله طالقانی توانست تظاهرات عظیم ناسوعا و عاشورا را در تهران علیه رژیم شاه در اواسط پائیز ۱۳۵۷ برپا سازد. در این تظاهرات که نزدیک به سه میلیون مردم در پیاده روی شرکت کردند، خلع شاه از سلطنت تقاضای اصلی مردم بود.<sup>۲۳</sup>

بعد از پیروزی انقلاب، جامعه نقش بزرگی در پشتیبانی از دولت بازرگانان ایفا کرده و بفعالیت خود ادامه داد. بعد از سرنگونی (یا استعفای) دولت بازرگانان این جامعه نیز بتدریج قدرت سیاسی خود را از دست داد. حزب جمهوری اسلامی و دیگر سازمانهای انحصارطلب در بازار نفوذ کرده و به مخالفت و رقابت با جامعه برخاستند.<sup>۲۴</sup>

## فصل نهم

در سال ۱۳۶۰، جامعه بخاطر پشتیبانی از جبهه ملی از یک طرف و اذعان وفاداری افراد آن به دکتر مصدق از طرف دیگر مورد غضب مستبدین مذهبی و شخص خمینی قرار گرفت. دستمالچی به اتهام همکاری با «سازمان مجاهدین خلق» و «جبهه ملی ایران» اعدام شد و برخی اعضای قدیمی جامعه نیز در پائیز ۱۳۶۰ در نتیجه اوجگیری سرکوب و خفقان سیاسی عازم خارج گشتند.<sup>۲۵</sup> لباسچی بعد از عزیمت به اروپا طی مصاحباتی علل مخالفت خود را با رژیم جمهوری اسلامی اعلام کرد. لباسچی عموماً بعنوان عضو شورای عالی و هیأت اجراییه «جبهه ملی ایران» در این مصاحبات شرکت کرده و بطور علنی بفعالیت ضد رژیمی در اروپا دست زد. او در یکی از این مصاحبات کارشکنیهای برخی نیروهای آپوزسیون، از جمله «نهضت آزادی» و «مجاهدین خلق» را مورد انتقاد شدید قرار داد و آنها را مخالفین جبهه ملی ایران اعلام کرد.<sup>۲۶</sup>

جامعه معلمان ایران پس از سقوط و تبعید رضا شاه در ۱۳۲۰ تشکیل گردید. این جامعه در اندک مدتی توانست معلمین زیادی را گرد هم جمع کرده و در ۱۳۲۷ با انتشار روزنامه «مهرگان» و تأسیس باشگاه مهرگان در زمان حکومت ملی دکتر مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰) بفعالیتهای خود شدت بخشیده و در بالا بردن سطح فرهنگ و دانش معلمین نقش خوبی ایفا کند.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، جامعه معلمان بفعالیت علنی خود ادامه داده و در اسفند همان سال محمد درخشش را بعنوان نماینده خود راهی مجلس هیجدهم ساخت. در این مجلس، نماینده «جامعه» دولت سیهید زاهدی را بخاطر زندانی کردن دکتر مصدق استیضاح نمود.

یکی دیگر از مبارزات تاریخی جامعه معلمان قیام ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۴۰ بود. در آن روز معلمان کشور با یک اعتصاب عمومی علیه بی عدالتیها و خفقان به پا خاسته و در اندک مدتی توانستند پشتیبانی دیگر اقشار جامعه را جلب کنند.<sup>۲۷</sup> حمله و تیر اندازی قوای نظامی به شرکتکنندگان در متینگ میدان بهارستان موجب قتل دکتر ابوالحسن خانعلی معلم مبارز گردید.<sup>۲۸</sup> این قتل و زخمی شدن گروهی از معلمین و دانش‌آموزان خشم عمومی مردم را برانگیخته، رژیم شاه را مجبور به عقب نشینی مجدد و آزادی عده‌ای از زندانیان سیاسی نمود. دولت شریف امامی برکنار شد و مجلس بیستم در نتیجه طغیان مردم منحل گشت. روز ۱۲ اردیبهشت بخاطر تجلیل از دلیری خانعلی بعنوان «روز معلم» از طرف جامعه معلمان و مردم اعلام گردید.<sup>۲۹</sup> بعد از تجدید و استحکام رژیم و آغاز «اصلاحات ارضی» و سازماندهی ساواک، جامعه معلمان نیز مورد تصفیه قرار گرفته و معلمین مبارز در سراسر کشور به زندانها افتاده و یا تبعید شدند. خود درخشش علیرغم خواست و سیاست جبهه ملی دوم در کابینه علی امینی پست وزارت فرهنگ را بعهده گرفت. ولی بعد

## فصل نهم

از برکناری دولت امینی او نیز خانه نشین گشته و موقتاً از فعالیت سیاسی دست برداشت.

در جریان اوجگیری سال انقلابی ۱۳۵۷، جامعه معلمان نیز مجدداً به گسترش فعالیتهای مبارزاتی پرداخت. بعد از پیروزی انقلاب و استحکام پایه های حزب جمهوری اسلامی تعلیم و تربیت لائیک مورد یورش جمهوری اسلامی قرار گرفته و تعلیم و تربیت اسلامی جانشین علوم غیر مذهبی گشت. لاجرم اعضای فعال جامعه معلمان، از جمله محمد درخشش، راهی خارج گشتند. در پاریس و سپس در واشنگتن، درخشش در سالهای ۱۳۶۱-۱۳۸۴ با انتشار کتابهایی چون «باروت انقلاب»، «طاعون جانشین طاغوت»، «هشتاد سال بسوی سراب»، «دموکراسی خودمانی»، «مشکلات و مسائل ایران» و فصلنامه «مهرگان» بفعالیت سیاسی و فرهنگی خود در خارج از ایران ادامه داد.

این نوع تشکلهای صنفی همراه با احزاب نقش های مناسب خود را در ترکیب و تکامل جبهه ملی ایران در نیم قرن اخیر ایفا کرده و بطور مستقیم و غیرمستقیم نظرات و جهان بینی آنان در نشریات و پلاتفرم های جبهه ملی انعکاس یافته اند.

در سال ۱۳۵۷ و در بحبویه انقلاب، به غیر از تشکلهای فوق الذکر که توسط بازاریان یا تجربه و معلمان کشور ایجاد گشته و بطور مستقیم و غیرمستقیم با اتحادیه جبهه ملی ایران همکاری داشتند، بخشی از روزنامه نگاران نیز تحت نام «جبهه روزنامه نگاران ملی» ضمن انتشار بیانیه ای در شهریور ۱۳۵۷ خواهان آزادی انتشار کلیه مطبوعاتی که اجازه انتشار آنها لغو شده بود، شدند.

جبهه روزنامه نگاران ملی که در شهریور ۱۳۵۷ فعالیتهای سیاسی و مطبوعاتی خود را دوباره آغاز نمود، در سال ۱۹۲۸ بعد از ایجاد جبهه ملی ایران تحت رهبری دکتر مصدق پایه گذاری شد. این سازمان در زمان دولت دکتر مصدق در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۳۰ فعالیتهای خود را گسترش داد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از انتشار روزنامه های عضو این جبهه جلوگیری به عمل آمد.

بعد از احیاء «جبهه روزنامه نگاران» در شهریور ۱۳۵۷، نزدیک به ۱۵ مدیر روزنامه و ۵۰ نویسنده و روزنامه نگار به عضویت این جبهه در آمدند. احمد انواری مدیر روزنامه «برخاش» به دبیری این جبهه انتخاب شد. دیگر از فعالین این جبهه ابوالفضل قاسمی، مدیر روزنامه «جبهه آزادی» (ارگان «حزب ایران») و سلیمان عظیمی، مدیر روزنامه «آبادانا» (ناشر افکار حزب ملت ایران) بودند. دیگر از روزنامه نگاران معروف که در این سال به عضویت جبهه روزنامه نگاران در آمده و از مقامات مسؤول دولت تقاضای صدور اجازه

## فصل نهم

- انتشار مجدد روزنامه های خود را نمودند. عبارت بودند از: مدیران نشریات «هنگامه امروز»، «حیات مسلمین»، «گرداب»، «سیاست جهان»، «بهار آذربایجان»، «افتخارات ملی» و «خانه ملت».<sup>۲۰</sup>

به غیر از سه تشکل فوق الذکر، در سال ۱۳۵۷ سازمانهای متعدد و مختلفی که اکثراً در سالهای بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بخاطر خفقان حاکم فعالیتی نداشته و یا از بین رفته بودند، دوباره شروع بکار کرده و فعالیت برداختند. در چهارده اسفند ۱۳۵۷ (دوازدهمین سالروز درگذشت دکتر مصدق) اکثر این سازمانهای وابسته به جبهه ملی در مراسم راهپیمایی بزرگداشت مصدق شرکت کردند. اهم این سازمانها عبارت بودند از:

- «سازمان کارگران جبهه ملی»
- «سازمان دانشجویان جبهه ملی»
- «سازمان زنان»
- «سازمان ملی دانشگاهیان»
- «سازمان جوانان»
- «سازمان کارمندان»
- «سازمان پزشکان»
- «سازمان ورزشکاران»
- «سازمان مهندسين»
- «سازمان اصناف و پیشه‌وران»
- «سازمان نویسندگان و هنروران جبهه ملی ایران» و
- «انجمن وکلای ایران».

انجمن وکلای ایران در سال ۱۳۵۶ توسط ۶۴ وکیل و قاضی تشکیل شد و خواهان رعایت قانون و ایجاد یک قوه قضائیه مستقل گشت. رهبران سرشناس این انجمن عبارت بودند از: حسن نژیبه (یکی از اعضای رهبری نهضت آزادی)، عبدالکریم لاهیجی (از اعضای «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران» وابسته به جبهه ملی دوم در دهه ۱۳۴۰) و هدایت‌الله متین دفتری (نوه دکتر مصدق). هم لاهیجی و هم متین دفتری سالها از اعضای «جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران» بودند.<sup>۲۱</sup>

چند ماه بعد از تشکیل انجمن وکلا، رهبری انجمن همراه با دیگر فعالین ملی گرا و ملی - مذهبی (مهدی‌بازرگان، کریم سنجایی و آیت الله ابوالفضل موسوی زنجانی) «کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر» را



## فصل نهم

تأسیس کردند.<sup>۳۲</sup> این کمیته با استفاده از فضای نسبتاً باز سیاسی و افکار عمومی مناسب به تبلیغ آزادی زندانیان سیاسی در ایران و آزادی بازگشت تبعیدی‌های ایرانی در خارج پرداخت. برای اینکه در کار خود مؤثرتر واقع گردند اعضای کمیته طی نامه‌های سرگشاده که به سازمانهای بین‌المللی نوشتند، خواستار شرکت خبرنگاران خارجی و ایرانی در کنفرانس‌های مطبوعاتی گشتند.<sup>۳۳</sup>

اکثر این سازمانهای صنفی با اینکه دارای خواسته‌ها و ویژگیهای تشکیلاتی و صنفی مشخص بخود بودند ولی خواسته‌های عمومی آنها عموماً با اهداف و اصول جبهه ملی ایران هماهنگی داشت. اهداف و اصول جبهه ملی که خود را عموماً وارث سنتهای انقلاب مشروطیت و نهضت ملی کردن صنایع نفت محسوب می‌نماید، را میتوان در سه اصل ذیل خلاصه نمود:

– اصل یکم، جبهه ملی خواستار استقلال و رهایی کشور از کلیه وابستگی‌های اسارت بار بوده و استقرار حاکمیت ملی را هدف خود قرار داده است.

– اصل دوم، جبهه خواستار حفظ حیثیت ذاتی بشر و تأمین آزادیهای فردی و اجتماعی میباشد.

– اصل سوم، جبهه ملی خواستار اتخاذ سیاست خارجی مستقل ایرانی بر اساس حفظ مصالح ملی بوده و در ضمن به حق حاکمیت همه ملت‌ها و به مبارزه با هرگونه استعمار در سراسر جهان احترام میگذارد. این اهداف در شورای مرکزی موقت که در تاریخ سیام تیر ۱۳۵۷ شروع به فعالیت نمود، تصویب شد.<sup>۳۴</sup>

جبهه ملی ایران علیرغم اهداف فوق‌الذکر و علیرغم حمل سابقه و اعتبار تاریخی نام مصدق و راه او نتوانست در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۶ بعنوان یک بدیل جدی و مناسب در مقابل انحصار گران مذهبی و سرکردگان حزب جمهوری اسلامی قدم عظیم کرده و از سقوط ایران به دام استبداد مذهبی و شکست انقلاب جلوگیری کند. در اینجا به بررسی بعضی از عوامل و موانعی که باعث شدند جبهه ملی نتواند به این مسئولیت تاریخی پاسخ گوید، می‌پردازیم.

تقاضاهای جبهه در آن سالها خیلی عمومی تر از خواسته‌های سازمانهای صنفی بوده و در واقع همان خواسته‌های مصدق در دهه‌های ۲۰ و ۴۰ بود که شامل استقلال ایران از سبزه نیروهای خارجی و اقدام به مصوبات قانون اساسی در دوران مشروطیت میشد. این جبهه که خود را «جبهه ملی چهارم» اعلام داشت با انتشار بولتن «خبرنامه» به فعالیت پرداخت. نزدیک به دو سال، جبهه با سؤالات «معتدل» و «لیبرال» به مبارزه ادامه داد و توانست تعدادی از دانشجویان، معلمان و دیگر روشنفکران را به طرف خود جلب کند.<sup>۳۵</sup>

با اینکه جبهه ملی بخاطر سالها بی‌فعالیتی و کناره‌گیری از حمایت و پشتیبانی قابل ملاحظه انتشار

## فصل نهم

مختلف مردم بویژه کارگران و زحمتکشان بی نصیب مانده بود ولی اعتبار نام آن و سابقه بخشی از رهبران آن باعث شد که بازرگان در اوایل پیروزی انقلاب البته با حمایت و عنایت خمینی از رهبران جبهه مانند سنجایی، فروهر، مشیری، احمد مدنی و علی اردلان دعوت کند که در «کابینه موقت» جمهوری اسلامی شرکت نمایند. با پیوستن جبهه‌ایها به کابینه دولت موقت و همکاری با اعضای نهضت آزادی درون کابینه (بدالله صدر و احمد صدر حاج سید جوادی) باعث شد که اکثریت ممتازی از اعضای کابینه مذکور را ملی - مذهبی‌ها و ملی گرایان معتدل و لیبرال تشکیل دهند.<sup>۳۶</sup>

در شهریور ۱۳۵۷، در بحبوحه اوجگیری انقلاب، داریوش فروهر، رهبر حزب ملت ایران و عضو هیأت اجرائیه جبهه ملی و سخنگوی جبهه در جلسه شورای مرکزی موقت اعلام کرد که هیأت دکتر کریم سنجایی را بعنوان رئیس و دبیر هیئت اجرائی موقت انتخاب کرده است. در این جلسه مسئولان امور تشکیلات، تبلیغات، انتشارات و امور مالی جبهه نیز انتخاب شدند.<sup>۳۷</sup> شایان توجه است که در آن مقطع زمانی جبهه ملی ایران، علیرغم اعتبار تاریخی که از زمان ملی شدن صنعت نفت و دولت ملی مصدق برای خود کسب کرده بود، نتوانست آنطور که باید و شاید برای خود پایگاه توده‌ای چشمگیری در بین اقشار مختلف مردم بویژه نوجوانان و جوانان کسب کند. دو عامل مهم، که هر دو از شرایط ذهنی حاکم در جامعه نشأت میگرفتند، در این امر - یعنی عدم موفقیت جبهه در ایجاد پایگاه توده‌ای - نقش داشتند.

یکم اینکه جو رادیکالیسم حاکم جوانان را نسبت به اندیشه های ملی گرانی که جبهه ملی مبلغ آنها بود، بیگانه ساخته بود. همانطور که در فصل هفتم (جلد اول) بطور مفصل شرح داده شده است جوانان دانشجوی و روشنفکر که، تعدادشان روز به روز در ایران دهه ۱۳۵۰ افزایش چشمگیری می یافت، با به اندیشه های چپ مارکسیستی و پایه رادیکالیسم اسلامی تمایل داشتند.<sup>۳۸</sup> آنها خواهان سرنگونی رژیم پهلوی از طریق مبارزات قهرآمیز مسلحانه توده ای و چریکی شهری بوده و به اصول مبارزات پارلمانتاریستی و آرمانهای ملی گرانی که عمدتاً جبهه ملی تبلیغ میکرد، اعتقاد نداشتند و کاملاً در جهت نفی آنها عمل میکردند. در آستانه انقلاب ایران در حالیکه تمامی سازمانهای چپ مارکسیستی و اسلامیت های رادیکال خواهان سرنگونی رژیم سلطنتی از طریق راههای قهرآمیز و مسلحانه بودند، «جبهه ملی» خواهان حفظ سلطنت مشروطه بر اساس «تشاء باید سلطنت کند نه حکومت» بود. در واقع رهبران جبهه ملی ایران در بحبوحه انقلاب ایران و حتی در آستانه پیروزی آن خواهان رفورم جدی در نظام بوده و ایجاد و استقرار آزادیهای مدنی، دموکراتیک ملی و حکومت قانون را بدون توسل به قهر و جنگ و انقلاب ممکن دانسته و آنها را در نشریات خود تبلیغ میکردند.<sup>۳۹</sup>

## فصل نهم

دوم اینکه در سالهای ۱۳۵۸-۱۳۵۷ جبهه ملی بخاطر رهبری نامتجانس، غیر متحد و بدون ضابطه که عمدتاً نیز دسترسی به منابع مالی (به ویژه بازار و مساجد) نداشت، بطور کیفی قادر به رقابت با نیروهای مذهبی - سیاسی که بتدریج میرفتند تا نهادهای مالی و اقتصادی را تحت سلطه خود بگیرند، نبود.<sup>۱</sup> در نتیجه، در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۷ جبهه ملی در سه مرحله بخاطر سه انشعاب (که در واقع ضربه های سنگینی بر پیکر آن وارد ساختند)، دچار تزلزل بیشتری گشته و عملاً صحنه سیاسی ایران را در اختیار نیروهای انحصارگر مذهبی قرار داد.

### انشعابات در جبهه ملی در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۷

ضربه اول بر پیکر جبهه ملی زمانی فرود آمد که در بحبوحه انقلاب در روزهای پر تلاطم پائیز ۱۳۵۷ شاپور بختیار از اعضای با سابقه و شاخص شورای مرکزی جبهه، مقام نخست وزیری را از طرف شاه قبول کرد و بدینوسیله بحران بزرگی را در درون جبهه ملی ایران بوجود آورد.

بختیار، دبیرکل حزب ایران و از اعضای شورای مرکزی جبهه ملی در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶، از طرفداران با سابقه و وفادار مصدق بود. او مدتها با عنوان کفالت وزارتخانه در کابینه دوم مصدق شرکت کرده و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بخاطر حمایت از مصدق چندی در زندان بسر برده و تا زمان درگذشت مصدق در سال ۱۳۴۵ همواره در راه آرمانهای مصدق قدم برداشته و در سال پرتلاطم ۱۳۵۶ یکی از مؤسسان اصلی اتحادیه جبهه ملی ایران (جبهه ملی چهارم) محسوب میشد. علیرغم این پیشینه، بختیار در اواخر سال ۱۳۵۷ در بحبوحه انقلاب ایران فرمان نخست وزیری را از شاه بدون مشورت و یا موافقت اعضای کمیته مرکزی جبهه ملی پذیرفت. در یک پرسپکتیو تاریخی، بختیار در زمانی از شاه این فرمان را گرفت که سلطنت بخاطر سالها استبداد و وابستگی نه تنها نامحبوب بوده و مورد تنفر اقشار مختلف مردم قرار گرفته بود بلکه حاکمیت پادشاه و پیروانش شدیداً بی اعتبار گشته بود. در واقع مردم ایران در ماههای پرتلاطم آبان تا دی ۱۳۵۷ علیه رژیم سلطنتی شاهنشاهی قیام کرده و با اعتصابات عمومی سراسری و تظاهرات عظیم و راه پیمانی های میلیونی عملاً انقراض آنرا در دستور عمل تاریخی خود قرار داده بودند. در چنین شرایطی امکان نداشت که بختیار اعتبار دولت و کابینه خود را از فرمان چنین پادشاهی کسب کرده و بتواند عملاً از حمایت مردم نیز برخوردار باشد. در نتیجه طبیعی بود که رهبران جبهه ملی ایران در نهم دی ۱۳۵۷ طی بیانیه ای اعلام کردند که چون بختیار بدون «رعایت انضباط سازمانی، مأموریت تشکیل دولت را پذیرفته و این تصمیم از طرف ایشان به هیچ روی با مصوبات آرمانی و سازمانی جبهه ملی ایران سازگاری ندارد به همین دلیل از عضویت

## فصل نهم

جبهه ملی ایران برکنار میشود». <sup>۱۱</sup> محکومیت و اخراج بختیار از جبهه ملی با اینکه در تحت شرایط آنزمان یک حرکت سنجیده و مناسبی بود ولی به هر حال با موقعیتی که بختیار در صحنه سیاسی بویژه در درون محافل ملی گرا و لائیک داشت، نمیتوانست در تضعیف جبهه بی تأثیر باشد.

ضربه دوم زمانی فرود آمد که فروهر در اوایل سال ۱۳۵۸ بخاطر اختلافاتش با دیگر رهبران جبهه بفعالیت مستقل اقدام نمود و رسماً «حزب ملت ایران» را از جبهه جدا کرد. فروهر و یارانش، بعدها در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ و سپس در سراسر دهه ۱۳۷۰ به یکی از آشتی ناپذیرترین گروههای آپوزسیون لائیک علیه شوکراسی ولایت فقیه جمهوری اسلامی تبدیل شده و خود فروهر و همسر مبارزش، پروانه فروهر، جان خود را در راه مبارزه علیه استبداد مذهبی در سال ۱۳۷۸ از دست دادند. آنها در دوره پرتش سال ۱۳۵۹ هنوز رهبری خمینی را پذیرا بوده، تمرکز تبلیغاتی خود را بر استقلال و جنگ گذاشته و نسبت به انحصارگریها و انحصارطلبیهای حزب حاکم جمهوری اسلامی نیز اغماض کرده و از آن حمایت میکردند. یکی از علل اصلی خروج فروهر و یارانش از جبهه ملی نیز همین امر بود. <sup>۱۲</sup>

ضربه سوم مرحله زمانی اواخر سال ۱۳۵۸ تا اوایل سال ۱۳۵۹ را در بر میگیرد. در این مرحله، غلامحسین صدیقی یکی از قدیمیترین اعضای رهبری و شش تن دیگر (هوشنگ کشاورز صدر، ابراهیم کریمآبادی، حسین میرمحمد صادقی، مهرداد ارفعزاده، محمدعلی مولوی، نصرتالله خازنی) با صدور اطلاعیهای اعلام داشتند که از تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۵۸ هیچگونه مسئولیتی در جبهه ملی ایران نداشته و از شورای مرکزی کنار رفته‌اند. بعضیها معتقدند که صدیقی از رهبری تک نفری کریم سنجابی رضایت نداشته و پیشنهاد رهبری دسته جمعی را مطرح میکرد. <sup>۱۳</sup>

علاوه بر این سه انشعاب باید از انشعابات دیگر نیز که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب در درون جبهه ملی ایران اتفاق افتاد، نام ببریم که بی شک در تضعیف سازمانی و سیاسی جبهه نقش داشتند. یکی از این انشعابات در اوایل پیروزی انقلاب توسط هدایتالله متین دفتری بوقوع پیوست. در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷، یکماه بعد از پیروزی انقلاب، نزدیک به یک میلیون نفر در کنار قیر دکتر مصدق در احمدآباد جهت احترام به دوازدهمین سالگرد فوت دکتر مصدق جمع شدند. در این واقعه بزرگ ملیون بجای اینکه با نمایش وحدت و همبستگی این تجمع را به یک نمایش مؤثری از اعتبار خود در جامعه نشان دهند اختلافات موجود در درون خود را به نمایش گذاشتند. متین دفتری، نوه دکتر مصدق طی یک سخنرانی به جبهه ملی چهارم حمله کرده و گفت که جبهه یک سازمان «بدون آینده» است. او در همان سخنرانی به خروج خود و برخی همکارانش در جبهه

## فصل نهم

اشاره نمود و تشکیل «جبهه دموکراتیک ملی» را اعلام کرد.<sup>۲۴</sup> چندی از انشعاب متین دفتری نگذشته بود که رضا شایان، نماینده «جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران» نیز از جبهه ملی جدا شده و به «جبهه دموکراتیک ملی» پیوست.

بررسی مجموعه این انشعابات در جبهه ملی در دوره سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۷ نشان میدهد که رهبران ملی گرای ایران مثل سابق نه تنها هنوز دارای تمایلات عدم همکاری و فاقد هر نوع علاقه به رعایت دیسپلین سازمانی و تشکیلاتی بودند بلکه دچار مرض «نخبه گرایی» و «خودبینی» نیز بوده و از اعتلای جنبش های توده‌ای وسیع که در آن سالها در جامعه ایران جریان داشت، هراس داشتند.<sup>۲۵</sup>

در هر صورت وجود جو رادیکالیسم حاکم و نبود یک رهبری منضبط و متحد در جبهه از یکسو و وقوع انشعابات همراه با فشار و تبعیضات حزب حاکم جمهوری اسلامی از سوی دیگر باعث گردیدند که اکثر گروههای با سابقه و افراد سرشناس یا تجربه که پیرو راه مصدق بودند، یکی بعد از دیگری جبهه ملی را ترک کرده و کنار روند. در نتیجه در آخر سال ۱۳۵۹، از بیست نفر بنیانگذاران جبهه ملی ایران که در سال ۱۳۲۸، جبهه را تأسیس کرده بودند اکثراً، از جمله خود دکتر مصدق یا از این جهان رخت بر بسته بودند و یا جبهه را ترک کرده و به راه خود رفته بودند. در نتیجه فقط دو نفر - کریم سنجایی و مهدی آذر - از نسل اولیه جبهه باقی مانده بودند که آنها نیز در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۹ مورد تهاجم و تعرض گروههای مختلف حزب جمهوری اسلامی قرار گرفتند.

### فعالیت‌های جبهه ملی در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۶

علیرغم این انشعابات و وجود محدودیت‌های سیاسی و مالی جبهه ملی باز قادر بود که در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۶ با فعالیت‌های گسترده و انتشار روزنامه های متنوع جمع کثیری از اقشار مختلف را بسوی حمایت از انقلاب و دفاع از حاکمیت ملی بکشاند. بدون تردید یکی از نهادهائی که جبهه ملی از آن پنحو مناسب و موثری در بسیج طرفداران و هواداران جبهه استفاده کرد، نهاد ژورنالیسم (مطبوعات) بود. اهم این نشریات عبارت بودند از:

- نشریه «اتحاد بزرگ» هفته نامه «جبهه ملی ایران» بجای «خبرنامه جبهه ملی»، ۱۳۵۸، به مدیریت حسین اخوان و سردبیری پروانه فروهر،

## فصل نهم

- «پیام جبهه ملی»، ارگان جبهه ملی ایران، ۱۳۵۹ (یکشنبه‌ها، سه‌شنبه‌ها و پنج‌شنبه‌ها)، به مدیریت اصغر پارسا و صاحب امتیاز مهدی آذر.

- روزنامه «جبهه ملی»، ارگان جبهه ملی ایران، ۱۳۵۸، زیر نظر شورای نویسندگان و

- «جبهه آزادی»، ارگان حزب ایران، ۱۳۵۸، به صاحب امتیازی ابوالحسن رجیبی، مدیرمسئول ابوالفضل قاسمی و مدیر داخلی رحیم شریفی تحت نظر هیأت تحریریه.

این نشریات با اینکه در اصل از انقلاب، استقلال ایران و دولت جمهوری اسلامی دفاع میکردند ولی عمدتاً با اصل ولایت فقیه،<sup>۴۶</sup> عروج انحصارطلبی و دیکتاتوری<sup>۴۷</sup> و تعرض حزب الهی ها به زنان و اقلیتهای ملی شدیداً مخالفت کرده<sup>۴۸</sup> و علیه کوشش‌های گروههای اسلامی درون حزب جمهوری اسلامی که ملی‌گرایی و نقش دکتر مصدق را در تاریخ نفی می نمودند، مبارزه میکردند.<sup>۴۹</sup>

برخلاف خمینی و پیروانش اکثر رهبران جبهه، انقلاب اسلامی را حرکتی در جهت احیای آرمانهای ملی محسوب دانسته و اسلام را یک پدیده مهم در شکلگیری و رشد جنبش‌های ملی در تاریخ معاصر ایران قلمداد میکردند.<sup>۵۰</sup> برخی از جبهه‌ای‌ها که در اواخر دهه ۱۳۷۰ به طیف مرکب ملی - مذهبی‌ها پیوستند، حتی اعلام میکردند که «هویت ملی ایرانی» با هویت اسلامی تضادی ندارد و اسلام و ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) بجای اینکه مخالف هم باشند، می‌توانند مکمل هم دیگر باشند.<sup>۵۱</sup>

خمینی و پیروانش بر خلاف رهبران مهم جبهه ملی معتقد بودند که پدیده ناسیونالیسم یک توطئه غربی است که از طریق آن اسلام و «امت» را تجزیه و ضعیف سازند. به عقیده آنها ملیت‌گرایی و ملی‌گرایی نمی‌تواند بهتر از همبستگی ایلانی باشد و در نتیجه بر علیه وحدت «امت اسلامی» هستند.<sup>۵۲</sup> خمینی به نقش و مقام مصدق در تاریخ جنبش آزادیبخش مردم ایران اهمیتی نداده و ادعا داشت که رهبری مبارزات ضد استعماری مردم ایران در دوره ملی شدن صنعت نفت را آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی بعهده داشت.<sup>۵۳</sup> در نتیجه زمانیکه خمینی و یارانش اوضاع خود را در رژیم تثبیت ساختند به قلع و قمع نیروهای ملی‌گرا پرداختند.<sup>۵۴</sup>

با اینکه جبهه ملی ایران رهبری خمینی و استقرار جمهوری اسلامی ایران را پذیرا شده و در جلب خیلی از تحصیلکرده‌ها و روشنفکران سکولار بسوی انقلاب و حمایت از خمینی نقش عمده ایفا کرد ولی رهبران جبهه ملی جزو اولین گروهها و شخصیت‌هایی بودند که مورد خشم و طعن و لعن خمینی در سالهای ۱۳۵۸-۱۳۵۶ قرار گرفتند.<sup>۵۵</sup> در یکی از تهاجمات لفظی خود به جبهه ملی، خمینی در اوایل انقلاب اعلام کرد که کسانی که خواهان استقرار «جمهوری» و یا «جمهوری دموکراتیک» هستند دشمنان خدا و اسلام محسوب می‌شوند.<sup>۵۶</sup>

## فصل نهم

در نتیجه از همان اوایل پیروزی انقلاب و تحکیم تدریجی قدرت در دست پیروان خمینی و سرکردگان حزب جمهوری اسلامی، روشن بود که ملی‌گرایان و کادرهای رهبری جبهه ملی نخواهند توانست در مقابل تهاجم سیاسی دشمنان خود به مقاومت و مبارزه ادامه دهند. به همین علت تعدادی از ملی‌گراها در سال ۱۳۵۷ از دولت موقت و دیگر نهادهای دولتی کناره‌گیری کردند (مثل کریم سنجابی و کاظم سامی). بخشی دیگر توسط سرکردگان حزب جمهوری اسلامی و پیروان خمینی زیر فشار و تهدید مجبور شدند که از مقامات خود استعفاء داده و کنار روند (مثل حسن نزیه و احمد مدنی). بقایای جبهه چون هنوز دارای تمایلات مبارزات مسالمت‌آمیز بوده و خواست و نیت و توانائی جنگ و رویارویی قهرآمیز را نداشتند، کوشیدند که مثل نهضت آزادی نقش یک آپوزسیون را در جامعه ایفا کنند. با اینکه مواضع و نظرات جبهه ملی ایران درباره «شورای انقلاب»، «دولت موقت»، «مجلس خبرگان»، قانون اساسی و اصل ولایت فقیه با مواضع سرکردگان حزب جمهوری اسلامی و دیگر پیروان خمینی تفاوت‌های آشکار و شفاف داشت ولی جبهه در سالهای ۱۳۵۹-۱۳۵۸ از رژیم جمهوری اسلامی و «جنگ بزرگ میهنی» در برابر «تجاوز وحشیانه دولت استبدادی عراق» دفاع کرد.<sup>۵۷</sup> مضافاً، جبهه ملی با اینکه در بهار سال ۱۳۶۰ در زیر ضربات استبداد حزب جمهوری اسلامی و تبعیضات و تهدیدات حزب‌اللهی‌ها خلع سلاح شده و ضعیف گشته بود ولی هنوز به پشتیبانی خود از بنی‌صدر، رئیس جمهور وقت، که او نیز به مرور زمان در مقابل تهاجم حزب حاکم جمهوری قدرت خود را از دست داد، ادامه داد. سران جبهه ملی در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ کوشیدند که با بسیج مردم برای برگزاری یک تظاهرات حمایت خود را از سیاست‌های بنی‌صدر نشان دهند. خمینی حرکت سران جبهه را محکوم کرد و گفت: تظاهرات در واقع یک «دعوت» از طرف جبهه به «قیام» است.<sup>۵۸</sup> در نتیجه حزب الله به تظاهرات کنندگان حمله کرده و آنها را پراکنده ساخت. چند روز بعد حزب‌اللهی‌ها مقر جبهه ملی و دفاتر آنرا تسخیر کرده و بعد از دستگیری ابوالفضل قاسمی، رهبر حزب ایران، حزب و نشریه آنرا بسته و توقیف کردند.

بعد از اینکه کلیه تأسیسات و نشریات و مدارک دفتر مرکزی جبهه ملی و روزنامه «پیام جبهه ملی» در تیرماه ۱۳۵۹ توسط حمله کنندگان حزب‌اللهی و چماق بدستان از بین رفت و شمار زیادی از فعالین جبهه دستگیر و یا تحت پیگرد قرار گرفتند،<sup>۵۹</sup> بقایای رهبری تصمیم گرفت که عمده فعالیت خود را به خارج منتقل سازد.

در دهه ۱۳۶۰ جبهه ملی در خارج از ایران با انتشار نشریات متعدد به مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی پرداخت و در عین حال با سلطنت‌طلبان و طرفداران علی‌امینی و شاپور بختیار و «شورای ملی مقاومت» که

## فصل نهم

در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ در خارج فعالیت داشتند. مرزبندی کرد. اهم این نشریات عبارت بودند از: «پیام جبهه ملی»، «پیشرو»، «ایران آزاد» و «جبهه ملیون».

«پیام جبهه ملی»، ارگان جبهه ملی ایران (مخصوص خارج از کشور) نزدیک به دو سال (۱۳۶۰-۱۳۵۹) در داخل ایران انتشار می یافت. بعد از جریان خرداد ۱۳۶۰ و آغاز سرکوب ها انتشار این نشریه تحت نام «پیام جبهه ملی» (در تبعید) به خارج منتقل شد. صاحب امتیاز این نشریه مهدی آذر (از اعضای با سابقه جبهه ملی و از وزیران کابینه دکتر مصدق در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۳۱) و مدیر مسئول آن اصغر یارسا (سخنگوی دولت دکتر مصدق در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۳۱) بود.

بعد از قطع انتشار «پیام جبهه ملی» نشریه «ملیون» بعنوان ارگان ملیون پیرو راه مصدق در سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۶ بطور مرتب در لندن منتشر شد. این نشریه زیر نظر شورای نویسندگان و به مدیریت احمد انواری که سالها در ایران با انتشار روزنامه «پرخاش» صاحب تجربه و سابقه معتد طرفداری از دکتر مصدق را داشت، تنظیم و انتشار یافت. افراد سرشناسی که در این دوره در نشریه «جبهه ملیون» قلم می زدند، عبارت بودند از: احمدعلی بابایی، فریدون کشاورز، محمدعلی همایون کاتوزیان، محمدعلی نجفی، هاشم رضی، علی اصغر مهاجر، احمد خلیل الله مقدم، فرهنگ قاسمی، خسرو ناقد و عبدالحسین صدقی.<sup>۶۰</sup>

نشریه «پیشرو»، ارگان «جناح پیشرو جبهه ملی ایران» که در پائیز ۱۳۶۱ در اروپا شروع بچاپ کرد، شعارش «نه امینی، نه بختیار و نه شورای ملی مقاومت» بود. این نشریه استقرار یک دولت لائیک دموکراتیک و «غیر متعهد» را برای ایران تبلیغ میکرد. یکی دیگر از مبانی اصلی این بخش از جبهه و گردانندگان نشریه «پیشرو» «مبارزه ملی و نه مذهبی و نه طبقاتی» بود که در برنامه سیاسی جناح مشخص بود.<sup>۶۱</sup>

نشریه «ایران آزاد» نشریه جبهه ملی ایران در اروپا، بطور غیر مرتب بعد از برگزاری کنگره ششم جبهه ملی در خرداد ۱۳۶۲ شروع به انتشار کرد و خطوط کلی مبانی عقیدتی و سیاسی جبهه ملی ایران را منعکس میکرد.<sup>۶۲</sup>

شخصیتهای معروفی که در این دوره هنوز به اسم جبهه ملی و یا در رابطه نزدیک با آن فعالیت میکردند، عبارت بودند از: حسن نزیه، قاسم لباسچی و احمد مدنی. بعد از مرگ قاسم لباسچی و برملا شدن اخذ کمک مالی از سازمان «سیا» توسط احمد مدنی از یکسو و ازدیاد سرکوب در داخل ایران و ادامه ترورهای شخصیت های سیاسی در خارج توسط رژیم جمهوری اسلامی از سوی دیگر دوباره فعالیت های جبهه ایران در



## فصل نهم

خارج نیز افول کرد. بطور کلی در سالهای ۱۳۷۲-۱۳۶۷ جبهه ملی ایران در خارج هم چندان فعالیتی نداشت. فضای نسبتاً بازتر سیاسی اواسط دهه ۱۳۷۰ بویژه بعد از انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۶ به عناصر و گروههای متعلق به جبهه ملی ایران فرصت داد تا بعنوان یکی از طیفهای آپوزسیون داخل کشور همراه با نیروهای ملی - مذهبی فعالتر از سالهای پرخفقان گذشته (۱۳۶۲-۱۳۷۶) در عرصه فعالیتهای سیاسی و فکری ظاهر شوند.

در دوره ۱۳۸۰-۱۳۷۶، جبهه ایها همراه با نیروهای ملی - مذهبی که ما در بخشهای بعدی به بررسی این نیروها به تفصیل خواهیم پرداخت، به اسم «جریان سوم» موسوم شدند. «جریان سوم» عمدتاً آن شخصیت ها و جریاناتی را تشکیل میداد که در خارج از حاکمیت بوده ولی از حرکات و برنامه های نیروهای «اصلاح طلبان» درون حاکمیت پشتیبانی میکردند.<sup>۶۳</sup> محدودیت و سانسور شدیدی که تا آن تاریخ (اواسط دهه ۱۳۷۰) علیه ملی گرایان و جبهه ایها از طرف رژیم اسلامی اعمال میشد، مانع از آن بود تا نسل جدید بعد از انقلاب با اندیشه ها و تاریخ و سوابق مبارزاتی جبهه ملی ایران بویژه در دوران ملی شدن صنعت نفت، آشنا شوند. با این حال در همین مدت و در کنار رویدادها و جالتهای هشت سال گذشته (۱۳۸۴-۱۳۷۶) توجه و علاقه قشرهای نسبتاً قابل ملاحظه ای از دانشجویان، روشنفکران و افراد تحصیل کرده طبقه متوسط بورژوازی مدرن و تولید کننده ایران بسوی جبهه ملی جلب شد. جلب جوانان بسوی جبهه ایها، بویژه نسبت به فعالیتهای حزب ملت ایران در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۶ بقدری چشمگیر بود که جناح راست و سنگرای درون حاکمیت (محافظه کاران) را نگران و وادار به عکس العمل ساخت. در اواخر پانز سال ۱۳۷۷ تعدادی از حزب اللهی ها، تحت رهبری سعید امامی (مسئول اصلی قتلهای زنجیره ای) طی یورش به خانه داریوش و پروانه فروهر، رهبران اصلی حزب ملت ایران را به وضع فجیعی به قتل رساندند.<sup>۶۴</sup> قتل دلخراش فروهر و همسر و همکارش پروانه اسکندری ایران را دچار حیرت ساخت. علیرغم رعب و هراسی که حاکمان بوجود آوردند در روز تشییع جنازه، هزاران تن از آزادی خواهان، ملی گرایان و شخصیت های ملی - مذهبی در تهران در این سوگواری شرکت کردند و جملگی بر آن بودند که جز مقامات دولتی کسی نمیتواند در این جنایت هولناک دست داشته باشد.

بعد از قتل فروهرها فاش شد که مأموران وزارت اطلاعات محمد مختاری (شاعر و نویسنده)، محمد جعفر پوینده (نویسنده و مترجم) و مجید شریف (محقق و از فعالین سیاسی) را نیز بعد از ربودن به قتل رسانده اند. اوجگیری قتلهای زنجیره ای در آذر ۱۳۷۷ قرار بود که «شیخ مرگ» و ترس را در ایران دوباره حکمفرما

## فصل نهم

سازد. ولی افشای چگونگی قتل‌های زنجیره‌ای و اعتراف وزارت اطلاعات به قتل داریوش و پروانه فروهر نه تنها ترس و رعبی بوجود نیاورد بلکه به شعله‌های کارزار مردم بویژه دانشجویان دامن زد.

در دوره پرتنش ۱۳۸۰-۱۳۷۶ با اینکه جبهه‌ایها هنوز از حق انتشار روزنامه و نشریه و برگزاری جلسات سخنرانی و کنفرانس در داخل ایران محروم بودند ولی بخشی از طرفداران جبهه در خارج تحت تأثیر جو نسبتاً باز سیاسی در ایران دست به فعالیت زدند. در آغاز ۱۳۷۵ طرفداران جبهه در خارج با انتشار روزنامه «ایران» و سپس در سال ۱۳۷۶ یا انتشار مجله «پیام جبهه ملی ایران» بعد از برگزاری نخستین کنگره جبهه ملی ایران در آمریکا بخود سر و سامان داده و به حمایت از افراد شاخص جبهه ملی در ایران (که تحت رهبری علی اردلان و پرویز ورجاوند همراه با نیروهای ملی-مذهبی فعالیت میکردند) پرداختند.

دیگر از نشریاتی که در این دوره توسط جبهه‌ایها در خارج انتشار یافت و عمدتاً از جبهه اصلاح‌طلبان و ریاست جمهوری خاتمی پشتیبانی میکردند، عبارت بودند از: مجله «جبهه ملی ایران» در سال ۱۳۷۶، نشریه «بیک جبهه ملی ایران» در سال ۱۳۷۷، «بولتن خبری» سازمانهای جبهه ملی خارج از کشور در سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۸، نشریه «جبهه ملی ایران» در سال ۱۳۷۵، نشریه «آزاد اندیشان و طرفداران حاکمیت ملی» در سال ۱۳۷۶ و تکثیر و توزیع پیام طرفداران جبهه ملی ایران (که در تهران تنظیم و نوشته میشد)، نامه «همگامان» در سالهای ۱۳۷۷-۱۳۷۶ و «تربیون آزاد هواداران جبهه ملی ایران» در سالهای ۱۳۸۱-۱۳۸۰ و دو ماهنامه «مهر ایران» در سال ۱۳۸۴ (چاپ تهران).

در شماره ۲۵ «پیام طرفداران جبهه ملی ایران» که در اردیبهشت ۱۳۷۷ در تهران تنظیم گشته بود و در تابستان در خارج تکثیر و توزیع یافت، نویسندگان نشریه از آغاز دوره جدیدی در تاریخ ایران بعد از انقلاب نوید داده و اعلام کردند که: «دوره امید و مشارکت که از دوم خرداد ۱۳۷۶ و پیروزی قاطع رئیس جمهوری با شعارهای مردم سالارانه آغاز شد و بخشهای عظیم از نیروهای مستقل اصلاح طلب، بطور عملی در پشت رئیس جمهور منتخب قرار گرفتند و در مقابل روحانیت مبارز سنگترا که خود را در قله قدرت زندانی کرده است، جبهه‌ای متحدی را تشکیل داده اند».<sup>۶۵</sup>

برخی افراد سرشناس و مهمی که در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۶ بطور غیر علنی و یا نیمه علنی در ایران تحت نام جبهه ملی فعالیت داشتند، عبارت بودند از: عبدالعلی ادیب برومند، علی اردلان، منوچهر بیات، حبیب داوران، کورش زعیم، عباس سمعی، سیف الله رضایی، حسین شاه حسینی، ابوالقاسم فروزان، حسن لباسچی و حاج محمود مانیان. اکثر این افراد سرشناس در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۶ از سیاست‌های خاتمی و جبهه اصلاح

## فصل نهم

طلبان در مقابل قدر قدرتی محافظه کاران دفاع کردند ولی هشت سال تجربه حمایت از خاتمی کافی بود که بخشی از اینها نیز مثل بسیاری از مردم به ماهیت «قهرمانان جنبش اصلاح طلبی» پی ببرند.

تجربه یورش به دانشگاه جهت سرکوب همه جانبه جنبش دانشجویی ۱۸ تیر ۱۳۷۸، توقیف و تعطیل جمعی روزنامه ها و مجلات غیر فرمایشی، پیگرد و حبس ناشران و نویسندگان آنها در سال ۱۳۷۹ و سپس پیراهن عثمان ساختن از کنفرانس برلین و راه انداختن محاکمات قلابی در زمستان ۱۳۷۹ و صدور محکومیت های سنگین برای بسیاری از شرکت کنندگان این کنفرانس بدون نشان دادن «واکنش چشمگیری از سوی مدعیان اصلاح طلبی در مجلس و دولت خاتمی» بخشی از جبهه ایها را مجبور کرد که در حمایت خود از دوم خردادها و دولت خاتمی تجدید نظر کرده و خواهان «اعتراض به تجاوزهای تازه حکومت اسلامی به حقوق ملت ایران» گردند.<sup>۶۶</sup>

## گروههای ملی گرای همسو با جبهه ملی ایران

در دوره ۱۳۶۰-۱۳۵۷، به غیر از احزاب و سازمانهای متعلق به جبهه ملی ایران، گروهها و سازمانهای ملی گرا و سکولار دیگری نیز پدیدار گشتند که بر خلاف سازمانهای درون جبهه ملی، در سالهای قبل از انقلاب در صحنه سیاسی ایران حضور نداشتند. این گروهها و جریانها با اینکه از نظر تشکیلاتی و سازمانی به جبهه و سازمانهای متشکل آن تعلق نداشتند ولی در نکات مهم سیاسی و ایدئولوژیک با جبهه ملی زمینه‌های مشترک داشتند. مهمترین این گروهها عبارت بودند از: ۱. جنبش ۲. جبهه دموکراتیک ملی ۳. نهضت رادیکال ۴. حزب اتحاد ملی.

### جنبش

«جنبش» توسط یکی از سرشناسترین زورنالیستهای ایران، علی اصغر حاج سید جوادی، در بحبوحه انقلاب تأسیس شد و با انتشار نشریه «جنبش» تا ۱۳ آبان ۱۳۵۸ از رهبری سیاسی خمینی و رژیم جمهوری اسلامی دفاع کرد.<sup>۶۷</sup> حاج سید جوادی و دیگر فعالین جنبش با اینکه از انقلاب ایران و رهبری خمینی دفاع میکردند ولی از همان اوایل انقلاب به انتقاد از رشد انحصارطلبی حزب جمهوری اسلامی و گنجاندن اصل تئوری ولایت فقیه در قانون اساسی ایران برخاستند. معروفترین شخصیت هائیکه در دوره ۱۳۶۰-۱۳۵۸ با جنبش و حاج سید جوادی همکاری کرده و یا در نشریه «جنبش» مقالاتی انتقادی «در باره لایحه مطبوعات»

## فصل نهم

و «انحصارطلبی»، «قافیه پردازان نورسیده انقلاب» و «مجلس خیرگان» نوشتند. عبارت بودند از: اسلام کاظمیه (سردبیر نشریه «جنبش»)، ناصر کاتوزیان (محقق و ستون نویسی)<sup>۶۸</sup> مبعوثه (کیان) کاتوزیان (صاحب امتیاز نشریه «جنبش») و جواد یوروکی (مدیر مسئول نشریه «جنبش»).

بعد از تسخیر سفارت آمریکا توسط «دانشجویان پیرو خط امام»، جنبش و فعالین آن بویژه خود حاج سید جوادی، مورد هجوم قلمی و حتی فیزیکی از طرف دانشجویان طرفدار خط امام و حزب جمهوری اسلامی قرار گرفتند.<sup>۶۹</sup> در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۹، تشدید ارباب و تهدید از طرف انحصارطلبان حاج سید جوادی را مجبور ساخت که برای مدتی مخفی گشته و سپس راهی خارج گردد. حاج سید جوادی مدتی در پاریس با انتشار نشریه «جنبش»، استبداد تئوکراتیک رژیم خمینی را محکوم و به مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی پرداخت. با اینکه نشریه «جنبش» بعد از چندی انتشار نیافت ولی حاج سید جوادی به نگارش و انتشار مقالات انتقادی در نشریات آپوزسیون در خارج ادامه داد. در دوره بعد از خرداد ۱۳۷۶، مقالات متعددی از ایشان در نشریات مختلف برون مرزی بویژه در مجله «میهن» به سردبیری علی کشتگر، چاپ شد.

### جبهه دموکراتیک ملی

«جبهه دموکراتیک ملی» در بهار ۱۳۵۸ توسط افراد رادیکال که سابقه دیرینه همکاریهای نزدیک با جبهه ملی ایران در دهه ۱۳۴۰ و بحبوحه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ داشتند، تشکیل شد.<sup>۷۰</sup> سرشناسترین رهبر این گروه متین دفتری از وکلای مبارز دهه ۱۳۵۰ بود. متین دفتری در دهه ۱۳۴۰ از فعالین «جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران» بود و در سال ۱۳۴۴ بعنوان نماینده «جامعه سوسیالیستها» از بانیان اصلی «جبهه ملی سوم» بود. افراد سرشناس دیگری که دارای اندیشه‌های چپ رادیکال بودند و کادرهای رهبری «جبهه دموکراتیک ملی» را تشکیل می‌دادند، عبارت بودند از: شکرالله پاکتژاد، ناصر پاکدامن، منوچهر هزارخانی، بهمن نیرومند و رضا شایان.

پاکتژاد از فعالین در جبهه ملی جنبش دانشجویی دهه ۱۳۴۰ بود. او در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ همراه با رفقای از طرف مقامات امنیتی ساواک دستگیر گشته و بخاطر نداشتن مدارک مبارزه مسلحانه محکوم به زندان گشت.<sup>۷۱</sup> پاکتژاد و رفقای که به اسم «گروه فلسطین» معروف گشتند، در زندان نیز دست از مبارزه برنداشتند.

بعد از پیروزی انقلاب و آزادی از زندان، پاکتژاد بزودی دریافت که در مقابل عروج حزب جمهوری اسلامی و دیگر نهادهای مذهبی - سیاسی به قله انحصارطلبی و استبداد، نیروهای مردمی باید سریعاً در راه

## فصل نهم

ایجاد تشکیلات مناسب قدم به میدان گذارند. بر اساس چنین شناخت از اوضاع، پاکتژاد به همراه دیگر فعالین به تشکیل «جبهه دموکراتیک ملی» اقدام کرد و در سال ۱۳۵۹ یکی از اساسی ترین و مشخص ترین چهره های آن جبهه محسوب میشد.

بعد از جریانات خرداد - تیر ۱۳۶۰ پاکتژاد در تابستان ۱۳۶۰ دستگیر گشت و در اواخر پانزدهم همان سال توسط حاکمین رژیم اعدام شد.<sup>۷۲</sup> پاکتژاد در موقع تیرباران چهل سال داشت.

هفته نامه «آزادی» نشریه متعلق به جبهه دموکراتیک ملی بود که در سال ۱۳۵۸ منتشر شد و نویسندگان متعددی چون احمد ابراهیمی، شیدان درخشانی، مهدی رادمنش و محمد ساوه محمدی در آن نشریه مقالات انتقادی از دولت جمهوری اسلامی می نوشتند. این نشریه در عین حال که از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ دفاع میکرد ولی از سیاست های انحصارطلبانه رهبری جمهوری اسلامی شدیداً انتقاد کرده و از جنبش مردم کردستان و ترکمنها حمایت میکرد. جبهه دموکراتیک ملی «تفتیش عقاید در دانشگاهها» و سیاست های جمهوری اسلامی در خوزستان علیه خلق عرب را محکوم ساخت. هفته نامه «آزادی» که زیر نظر شورای نویسندگان انتشار می یافت، از همان آغاز انتشار به یکی از سکولارترین و رادیکالترین نشریات درون بخش و طیف ملی گرایان تبدیل شده و از اول در مبارزه علیه ولایت فقیه به مخالفت با برگزاری مجلس خبرگان پرداخت و هیچ نامزدی را نیز برای مجلس خبرگان معرفی نکرد.<sup>۷۳</sup> در واقع میتوان این سازمان را جزو معدود نیروهای دموکراتیک و ضد سلطنت دانست که در رفراندوم معروف «آری یا نه» برای تأیید «جمهوری اسلامی» به آن «نه» گفته و کادرهای آن از همان اوان انقلاب توسط انحصارطلبان به «بی حیاهای پنج درصدی» معروف گردیدند.

در سرکوب آزادیهای دموکراتیک در تابستان ۱۳۶۰ بخشی از رهبران جبهه دموکراتیک ملی زندانی گشته، پاکتژاد اعدام شد و متین دفتری و هزارخانی و بهمن نیرومند بعد از مدتی زندگی در خفا به خارج از ایران پناه بردند. متین دفتری و هزارخانی در پانزدهم ۱۳۶۰ با بنی صدر و مجاهدین خلق و تعدادی از سازمانهای آپوزسیون ائتلاف کرده و به «شورای ملی مقاومت» پیوستند.

همانطور که قبلاً ذکر شد، اکثر هیأت مدیره جبهه دموکراتیک پس از فرار از ایران به شورای مقاومت پیوستند. همکار «جبهه دموکراتیک ملی ایران» با سازمان مجاهدین خلق ایران و دیگر اجزاء و منفردین درون «شورای ملی مقاومت» شانزده سال طول کشید. در این مدت زمان (۱۳۷۷-۱۳۶۰)، فعالین «جبهه دموکراتیک ملی» عمدتاً به رهبری هدایت الله متین دفتری و مریم متین دفتری با انتشار نسبتاً مرتب نشریه «آزادی» اصل تنوع فکری و سیاسی (کثرت گرایی و نفی هرگونه انحصارطلبی و سلطه گری فردی و گروهی) را تبلیغ کرده و

## فصل نهم

به ائتلاف با «شورائی‌ها» ادامه دادند. در بهار ۱۳۷۷، زمانیکه اختلافات بین شورائی‌ها و فعالین «جبهه دموکراتیک ملی» مشخصاً در رابطه با تحلیل از اوضاع منحول ایران تشدید پیدا کرد و تلاش برای «جاری کردن چند اندیشی در شورا» توسط فعالین جبهه دموکراتیک «به جایی نرسید». متین دفتری و طرفدارانش با انتشار شماره ۱۴ نشریه «آزادی» در آخر تابستان ۱۳۷۷ از «شورای ملی مقاومت» جدا شدند.<sup>۷۲</sup> بعد از جدائی از شورا، فعالین جبهه دموکراتیک ملی ایران با ادامه انتشار «آزادی» و تشریح مواضع جبهه در جهت «تحقق دموکراسی و انتقال حاکمیت ملی مردم» و حمایت از صدور «رأی اعتراض» در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و «ابراز نفرت به اصل ولایت فقیه» از طرف مردم بفعالیت‌های مبارزاتی در درون آبوزسیون خارج از کشور ادامه دادند. از فعالین نشریه «آزادی» به جز متین دفتریها، اینجا باید از نویسندگانی چون محمدتقی دامغانی، مسعود خدابنده، شهره بدیعی و ساسان مهری نام برد.

### تهضت رادیکال

«تهضت رادیکال» به رهبری رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای در بحبوحه انقلاب ۱۳۵۷ از بدنه «تهضت آزادی» جدا شد اما روابط حسنه خود را با رهبران «تهضت آزادی» حفظ نمود. بعد از پیروزی انقلاب، مقدم مراغه‌ای با حمایت آیت‌الله کاظم شریعتمداری و مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر «دولت موقت» به استانداری استان آذربایجان شرقی منصوب شد. او بخاطر مخالفت با مداخله روحانیون در امور دولتی بعد از چندی از مقام خود استعفاء داد ولی در کنار حزب خلق مسلمان جمهوری اسلامی و با عنایت شریعتمداری به مبارزه در صحنه سیاسی ادامه داد. در سال ۱۳۵۹، مقدم مراغه‌ای بعنوان نماینده تبریز در «مجلس خبرگان» به مخالفت با اصل ولایت فقیه پرداخت.

بعد از جریان‌ات تسخیر سفارت آمریکا و گروگانگیری، دانشجویان «بیرو خط امام» با انتشار «اسناد محرمانه لانه جاسوسی» کوشش کردند که مقدم مراغه‌ای را نیز مثل دیگر افراد سرشناس ملی که عمدتاً مخالف گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی ایران بودند، بی اعتبار سازند. در پائیز سال ۱۳۵۹، مقدم مراغه‌ای نیز مثل افرادی چون حسن نزیه و علی اصغر حاج سید جوادی که مورد غضب انحصارطلبان حزب جمهوری اسلامی قرار گرفته بودند، به خارج از ایران پناه برد.

مقدم مراغه‌ای سالها در خارج در رابطه با «کانون نویسندگان ایران» فعالیت داشت و در اواسط دهه ۱۳۶۰ از سیاست کناره گیری کرد.

## حزب اتحاد ملی

حزب اتحاد ملی در ۱۸ آبان ۱۳۵۲ توسط دکتر محمد مقدسی در تهران ایجاد گشت و در همانروز مامورین انتظامی و پلیس محل برگزاری جلسه افتتاحیه حزب را محاصره کرده و عملاً با ایجاد رعب و هراس از برگزاری جلسه مخالفت به عمل آوردند.

مقدسی (متولد شهر ساری در ۱۳۱۰) در دوره ملی شدن صنعت نفت بظرفداری از آرمانهای دولت دکتر مصدق برخاست. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مقدسی به صفوف دانشجویان مخالف رژیم کودتا پیوست. در سالهای ۱۳۳۷-۱۳۳۶، مقدسی بعد از اخذ دکترای خود به استخدام وزارت بهداشت درآمد. از اوایل خدمت در اداره بهداشت، مقدسی به افشای جو فساد در وزارت بهداشت پرداخته و در نتیجه انتقاد از جمشید آموزگار وزیر بهداشتی آنزمان، از کار برکنار شد. مقدسی بعد از برکناری از شغل دولتی مثل اکثر ملیون بفعالتهای اجتماعی و نیمه مخفی خود ادامه داد و در سال ۱۳۵۲ حزب اتحاد ملی را تاسیس کرد. حزب اتحاد ملی با اینکه در مراسم خود صریحاً اعلام کرد که «مبارزات سیاسی خود را از طریق قانون، منطق، استدلال و عدالت پرستی» به پیش برده و از توسل به «هرگونه اعمال خشونتی ... پرهیز ...» خواهد کرد ولی رژیم شاه به حزب اجازه فعالیت نداد. خود مقدسی بعد از انتقاد از سیاست تک حزبی شاه و حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۵ و به علت سخنرانی در مسجد مصطفی خان در شهر ساری توقیف گشته و به زندان کمیته تهران و اوین منتقل گشت.

مقدسی بعد از آزادی از زندان در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ به احیاء و تقویت حزب اتحاد ملی اقدام کرده و در همسوئی با دیگر طیفهای ملی گرا بفعالیت پرداخت. با اینکه رهبران حزب در دولت موقت بازرگان نقش و مقامی نداشتند ولی فعالانه در انتخابات دوره اول ریاست جمهوری در سال ۱۳۵۹ شرکت کرده و مقدسی را کاندیدای حزب خود معرفی کردند. این حزب نیز مثل اکثر سازمانها و احزاب درون طیف ملی گرا و لائیک و در همسوئی با آنها مخالف دخالت انحصارطلبانه و سیطره جویانه روحانیون مذهبی در امور دولتی بود. بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ و سرنگونی بنی صدر بعنوان رئیس جمهور ایران، حزب و رهبرانش نیز مشمول تهاجم و ارباب مذهبیهون مستبد قرار گرفته و در نیمه دوم سال ۱۳۶۰ سرکوب گشته و پراکنده گشتند، خود مقدسی بعد از سالها زندگی در عزلت و فعالتهای نیمه مخفی در بهار ۱۳۶۸ بدرود زندگی گفت.

## بخش دوم: سازمانها و نیروهای ملی - مذهبی

## درآمد

به غیر از احزاب و سازمانهای سکولار ملی‌گرا و ملت‌گرا که عموماً در درون جبهه ملی ایران و با در همگامی و همسویی با آن فعالیت داشتند، در دوره بلافاصله بعد از انقلاب سازمانها و نیروهای ملی و طرفدار راه مصدق دیگر نیز در صحنه سیاسی ایران فعالیت داشتند که ضرورتاً سکولار نبوده و بلکه دارای پیش و منظر دینی بودند. این نیروها و سازمانها بخاطر داشتن پیش اسلامی در پنتسال بعد از انقلاب (۱۳۶۲-۱۳۵۷) نقشی مهمی در روند اوضاع و در درون حاکمیت بازی کردند. این نیروها با اینکه مثل دیگر نیروهای ضد تنوکراسی ولایت فقیه در آن دوره مورد سرکوب رژیم جمهوری اسلامی و حزب غالب جمهوری اسلامی قرار گرفته و مدتها از حاکمیت به بیرون رانده شدند ولی چون به موجودیت شکستنده و طاقت فرسای خود در جامعه ادامه دادند، توانستند در دهه ۱۳۷۰ بعنوان یک طیف بزرگ در صحنه سیاسی ایران مطرح گردند. در این بخش بعد از انداختن یک نظر اجمالی به پیشینه این طیف در تاریخ معاصر ایران، به معرفی سازمانها و جریانات مهم در درون این طیف در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۶ می‌پردازیم.

## پیشینه نیروهای ملی - مذهبی در تاریخ معاصر

واژه ملی - مذهبی و استفاده از آن با اینکه بعد از انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ در ادبیات سیاسی ایران معمول گشت ولی ریشه‌های شکلگیری تاریخی آن بعنوان یک مفهوم و پدیده هماهنگ دیگر پدیده‌های سیاسی و نیروهای اساسی جامعه ایران (نیروهای سلطنت طلب، نیروهای ملی‌گرا - ملت‌گرا و نیروهای چپ - مارکسیست) به دوره جنبش ضد تنباکو و به عهد انقلاب مشروطیت برمی‌گردد.

همانطور که در پیشگفتار فصل اول (جلد اول) به تفصیل شرح داده شده است، کشور و جامعه ایران در دوست سال گذشته بخاطر عللی چون رقابتهای خانمانسوز قدرت‌های بزرگ استعماری، وابستگی بخش بزرگی از بورژوازی بومی به نیروهای بزرگ درون نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم)، ضعف کمی و کیفی طبقه کارگر و بی‌کفایتی و خود فروشی درباریان و دیگر اقشار درون طبقات حاکمه تدریجاً استقلال اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را از دست داده و به یک کشور ناموزون توسعه نیافته تبدیل گشت.

برای گریز از ناموزونی و بیرون رفتن از این توسعه نیافتگی و وابستگی، اندیشمندان، سیاستمداران،



## فصل نهم

کارگزاران و روشنفکران هریک از نیروهای اساسی فوق‌الذکر در جامعه ایران راههای مختلف و متنوعی را طرح کرده و بعضی مواقع نیز مورد عمل قرار داده‌اند. بررسی تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که «مقابله با جهل و تأکید بر سواد، دانش و تکنولوژی» بر اساس اندیشه‌های اروپامدارانه و اعمال «سیاست درهای باز» بسوی کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌داری (توسط نیروهای سلطنت‌طلب)، گفتار و تبلیغ استقرار عدالت، قانون و مشروطیت و اجرای سیاست خارجی «غیر متعهد» ملی (توسط نیروهای ملی‌گرا و ملت‌گرا)، بازگشت به آغازین اسلام و احیای اصول و ایده‌آل‌های مذهبی از طریق استقرار شوکراسی ولایت فقیه (توسط نیروهای مذهبی - سیاسی طرفدار امام و شوکراسی ولایت فقیه) و بالاخره تبلیغ مبارزات طبقاتی علیه استثمار طبقاتی و گسست تاریخی و نهایی از محور و نظام جهانی سرمایه (توسط نیروهای چپ - مارکسیست) از مهمترین و بحث‌انگیزترین گفتمان‌ها، چالش‌ها و راه‌حلهای مطرح شده صدسال گذشته ایران (از آغاز جنبش مشروطیت تا کنون - ۱۳۸۴) می‌باشند.

بنظر نگارنده، جریان و یا نیروهایی که امروزه در جامعه ایران به اسم طیف «ملی - مذهبی» موسوم گردیده است نیز در درون همان چالش‌ها و نیروهای اساسی مهم تولد یافته و رشد کرده و در واقع دربرگیرنده عناصر گوناگونی از راه‌کارها، گفتارها و برون‌رفت‌های چهارگانه فوق‌الذکر می‌باشد. شایان توجه است که نیروهای ملی - مذهبی با اینکه بتدریج در سیر تکامل تاریخی خود نکات مشترک با راه‌کارهای نیروهای چهارگانه فوق‌الذکر پیدا کرده‌اند ولی رشد و اعتلای اصلی خود را در برخوردهای شدید انتقادی به بخشهایی از هریک از راه‌های چهارگانه فوق‌الذکر کسب کرده‌اند. در برخورد به «محافظه‌کاران» درون حاکمیت اسلامی بویژه طرفداران ولایت فقیه، طیف ملی - مذهبی به «نقد استعلایی سنت مذهبی» روی آورده و بدون آنکه به نفی سنت دست بزنند به انتقاد جدی از «استعمار سنتی و مذهبی» می‌پردازد. ملی - مذهبی‌ها بر خلاف اصول‌گرایان خط امام، به آرمانهای زمان ملی شدن صنعت نفت و دولت مصدق احترام گذاشته و برای بدست آوردن آنها تقلا می‌کنند. نیروهای ملی - مذهبی بدون آنکه مبانی اصلی رژیم سرمایه، بویژه مفهوم و ارزش اصل مالکیت خصوصی و روند «گلوبولیزاسیون» را رد کنند، به نقد از روایت سلطنت‌طلبان در مورد مدرنیته و تاریخ ایران پرداخته و شدیداً از اندیشه و رفتار و عمل‌کرد سیاسی و اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته غرب (امپریالیسم) انتقاد می‌کنند. در برابر ملیون - ملی‌گراها و ملت‌گراهای لائیک - طرفداران طیف ملی - مذهبی به دفاع از «هویت و منافع ملی» و برپایی جامعه‌ای مبتنی بر استقلال و حاکمیت اذعان دارند ولی بر خلاف ملیون لائیک تأکید می‌کنند که مذهب و ملیت (اسلامیت و ایرانیت) دو پایه اصلی حفظ تمدن ایران بوده و بدون این دو امکان ندارد که ایران را بسوی استقلال و توسعه و رفاه سوق داد. در برخورد و رویارویی با

## فصل نهم

مارکسیستهای ایران، طیف بزرگی از ملی - مذهبی ها بر آن هستند که واحدها و عناصر اساسی جامعه را ترکیبی تاریخی از ملت و مذهب تشکیل می‌دهند و نه طبقات. آنها با اینکه بوجود شکاف بین فقر و ثروت اذعان داشته و تعدیل طبقاتی را تبلیغ می‌کنند ولی اساساً اصل مبارزات طبقاتی و نظرگاه ماتریالیسم تاریخی را رد می‌کنند.<sup>۷۵</sup>

طرز تفکر ملی - مذهبی پیدایش اولیه خود را در درون جنبش تحریم تنباکو و در پی آن در جنبش مشروطه جستجو کرده و رهبران سه نهضت بزرگ رهاییبخش ملی ایران در سالهای ۱۳۰۰-۱۲۹۶ خورشیدی را تا اندازه‌ای متأثر از این بینش مرکب (ملی - مذهبی) ارزیابی می‌کنند. بدون تردید در آن دوران عناصر و گرایشانی با داشتن اندیشه‌های ملی‌گرای همراه با دیدگاههای مذهبی (مثل تفه‌الاسلام تبریزی، مدرس، شیخ محمد خیابانی و کوچک‌خان) در صحنه سیاسی ایران نقش‌های مؤثری ایفا کردند. ولی بنا بر اطلاعات موجود پیشینه فکری و تئوریزه شدن نکات و وجوه مشترک و افتراق گرایشهای متنوع درون پدیده مرکب ملی - مذهبی در دوره بعد از شهریور ۱۳۲۰ بوجود آمده و شکل یافت.

بعد از پایان دوره دیکتاتوری ۲۰ ساله رضا شاه (که در آن ملی - مذهبی‌ها نیز دچار وقفه و خانه نشینی بودند) و باز شدن فضای سیاسی، احیا و گسترش نیروهای ملی - مذهبی (آغاز گران و پایه گذاران «حزب مردم ایران») در جهت کمک به ملی شدن صنعت نفت و تشکیل جبهه ملی و استقرار حاکمیت ملی و مقابله با استعمار و به حکومت رسیدن دکتر مصدق، فراهم شد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با اینکه طیف ملی - مذهبی‌ها نیز مثل دیگر نیروهای طرفدار دولت مصدق قلع و قمع شدند ولی فعالیت این طیف در درون «نهضت مقاومت ملی» تحت نام «سوسیالیستهای خدایرست» تا دوران بازشدن مجدد فضای باز سیاسی در سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ ادامه داشت.

بعد از سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، زندانها از مبارزان و آزادی خواهان پر شد و بخشی از این مبارزان و آزادی خواهان را سران نهضت آزادی ایران، جنبش سوسیالیستهای خدایرست معروف به «نخشیبون» و دیگر جناحهای درون طیف ملی - مذهبی‌ها تشکیل میدادند. نتیجه سرکوب و استقرار جو خفقان در دوره ۱۳۵۶-۱۳۴۲ شروع مبارزات مسلحانه از سوی سازمان مجاهدین خلق و گسترش حرکت فکری و اجتماعی علی شریعتی تئوریت اندیشه‌های سوسیالیستهای خدایرست و طیف ملی - مذهبی‌ها در این دوره بود.<sup>۷۶</sup> طیف ملی - مذهبی‌ها که در واقع ترکیبی از طرفداران و هواداران اندیشه‌های طالقانی، بازرگان و علی شریعتی و دیگر فعالین این طیف بود، نقش بزرگی در پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بازی کرد.

## فصل نهم

چند صباحی پس از پیروزی انقلاب، طرفداران و پیروان طیف ملی - مذهبی ها نیز مثل اکثر نیروهای ضد ولایت فقیه توسط حاکمین مستبد حزب حاکم جمهوری اسلامی از صحنه علنی و سیاسی ایران با شدت و خشونت حذف گردیدند. با اینکه نیروهای ملی مذهبی بویژه بعد از جریانات ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و برکناری بنی صدر از ریاست جمهوری به کلی منزوی گشته و حاکمین همه امکانات فعالیت را از آنان سلب کرده بودند ولی بخش بزرگی از آنها به رغم شرایط دشوار دهه ۱۹۶۰ و آغاز دهه ۱۹۷۰، با سیاست های مستبدانه حاکمیت مخالفت کردند. به جرأت میتوان گفت که از سال ۱۳۶۴ تا خرداد ۱۳۷۶ نیروهای ملی - مذهبی تنها نیروهایی بودند که در داخل کشور صدای اعتراض خود را علیه سیاست های استبدادی دولت و علیه شکنجه ها و اعدامهای غیر قانونی به گوش مردم رساندند.

فضای نسبتاً باز سیاسی بعد از خرداد ۱۳۷۶ به نیروهای ملی - مذهبی نیز فرصت داد که بعنوان عمده ترین جریان آیوژیون خارج از حاکمیت در داخل کشور فعالتر از سالهای پر خفقان ۱۳۷۶-۱۳۶۴ در عرصه مبارزات فکری و سیاسی کشور ظاهر شوند. نیروهای ملی - مذهبی در سه زمینه اساسی - بینش تاریخی، نقش و وظیفه دولت و بایگه هویت ایرانیان - با جناحهای درون حاکمیت (اصلاح طلبان و محافظه کاران) اختلاف دارند.

در عرصه تاریخ، نیروهای ملی - مذهبی نقش روشنفکران را در تاریخ مبارزات مردم ایران بویژه در انقلاب مشروطیت، دوره ملی شدن صنعت نفت و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نفی نمی کنند. آنها نه تنها به نقش مصدق در دوره ملی شدن صنعت نفت تأکید می ورزند بلکه خود را پیروان راه مصدق می دانند. در صورتیکه حاکمین جمهوری اسلامی دستاوردهای انقلاب مشروطیت را نتیجه نفوذ اندیشه های غربی در ایران دانسته و رهبریت ملی شدن صنایع نفت را از آن آیت الله کاشانی اعلام می کنند.

در عرصه امور دولتی، نیروهای ملی - مذهبی، بر خلاف اصول گرایان پیرو شوکراسی ولایت فقیه، خواهان مصون ماندن دولت و حکومت از مداخله نهادهای دینی بوده و با هر نوع مداخله حکومت در عرصه عمومی و جامعه مدنی مخالفند. آنها در عین حال که پوشش های اصلاح طلبانه بخشی از جناح اصلاح طلبان درون رژیم را مثبت ارزیابی می کنند، در همان حال دیدگاه بخشی از آنان را داتر بر تقسیم نیروهای سیاسی جامعه به «خودی» و «غیر خودی» سدی در مقابل توسعه سیاسی دانسته و آنرا محکوم می کنند.

در عرصه هویت ایرانیان، نیروهای ملی مذهبی هویت ایرانیان را نه بر اساس «امت» بلکه بر اساس هویت ملی - اسلامی قرار می دهند. اسلام و ملیت از نظر ملی - مذهبی ها دو روی یک سکه بوده و لازم و ملزوم

## فصل نهم

یکدیگرند. به نظر آنان حاکمیت ملی و استقرار مردم سالاری بدون آمیزش و ترکیب ملیت و اسلامیت در جامعه ایران نمی‌تواند میسر گردد.<sup>۷۷</sup>

بطور کلی، نیروهای ملی - مذهبی مبانی فکری (اصل توحید، اصل اختیار، اصل انتخاب، اصل استفاده از دستاوردهای علمی و تجربی انسان و اصل بازگشت به اسلام اولیه) خود را از سید جمال‌الدین اسدآبادی<sup>۷۸</sup> (معروف به افغانی)، محمدحسین نائینی،<sup>۷۹</sup> سید حسن مدرس،<sup>۸۰</sup> مهدی بازرگان،<sup>۸۱</sup> محمود طالقانی<sup>۸۲</sup> و علی شریعتی<sup>۸۳</sup> گرفته و عموماً خود را ادامه دهندگان راه این اندیشمندان و سیاست‌مداران میدانند.<sup>۸۴</sup>

همانطور که در صفحات پیشین ذکر گردید، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت مصدق، ملی - مذهبی‌ها و دیگر نیروهای ضد کودتا به مبارزه علیه دولت کودتا روی آورده و تحت نام «حزب مردم ایران» به «نهضت مقاومت ملی» پیوستند. نهضت مقاومت ملی در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۳۷ و سپس نهضت آزادی ایران که در اردیبهشت ۱۳۴۰ تأسیس یافت، اولین تشکیلاتی بودند که هم عنصر ملی و هم عنصر مذهبی را در سازمانهای خود مندرج داشتند. در فصل ششم جلد اول همین کتاب شکلگیری، رشد و فعالیتهای نهضت مقاومت ملی در سالهای بلافاصله بعد از کودتای بیست و هشت مرداد (۱۳۳۲-۱۳۳۷) به تفصیل شرح داده شده است. در ضمن در همان فصل بیدایش و روند مبارزاتی نهضت آزادی ایران در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۴۰ و سپس در فصل هشتم (جلد دوم همین کتاب) به چند و چون عروج و افول آن در سالهای بلافاصله بعد از انقلاب (۱۳۶۳-۱۳۵۷) پرداخته ایم.

در اینجا بعد از بررسی فعالیتهای نهضت آزادی ایران در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۶۴ به معرفی و کم و کیف دیگر گرایشات مهم درون نیروهای ملی - مذهبی در دهه های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ می‌پردازیم.

## نهضت آزادی ایران

همانطور که در فصل هشتم به تفصیل شرح داده شد نهضت آزادی در دو دوره مشخص مورد تهاجم سردمداران حزب حاکم جمهوری اسلامی قرار گرفته و بتدریج از صحنه سیاسی ایران برکنار شد. دوره اول بعد از تسخیر سفارت آمریکا در ایران توسط «دانشجویان پیرو خط امام» در آبانماه ۱۳۵۸ شروع شد که بلافاصله منجر به استعفای بازرگان و «دولت موقت» گشت که عمده‌تأ در دست «نهضت آزادی» بود. دوره دوم بعد از برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۶۰ شروع گشت و تا دو سال آینده ادامه یافت. در این دوره از سرکوب، نهضت آزادی مورد تهاجم قرار گرفته و حتی بعنوان یک آپوزسیون وفادار جمهوری اسلامی

## فصل نهم

نیز مورد تحمل حاکمین قرار نگرفت. ولی علیرغم سرکوب و خفقان، نهضت آزادی بفعالیتهای خود بعنوان یک آبوزسیون وفادار به جمهوری اسلامی ادامه داد.

بعد از استقرار کامل شوکراسی ولایت فقیه تحت رهبری «حزب جمهوری اسلامی» در سالهای ۱۳۶۳-۱۳۶۲، نهضت آزادی در یک اطلاعیه‌ای با عنوان «چه باید کرد؟» در آبان ۱۳۶۳ اعلام کرد که یک اقلیت قهار مردم را مقهور ساخته است و مردم باید حاکمیت خود را با شرکت وسیع در انتخابات ریاست جمهوری به ثبوت رسانند. در ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۳، رهبری نهضت با برگزاری یک جلسه وسیع برنامه‌ای تدارک داد که ششمین سالگرد انقلاب را جشن بگیرد. ولی در جریان جلسه، حزب اللهی‌ها تحت سرپرستی میرهادی (مدعی‌العلوم تهران) به مقر نهضت حمله کرده و در جریان آن وسایل اداری مقر را شکسته و به مدعوین حمله کردند. بعد از این حادثه مأمورین دولتی به اتهام برانگیختن خشم حزب‌الله، مقر نهضت را بستند.<sup>۸۵</sup>

علیرغم این نوع حمله‌ها، بازرگان و دیگر رهبران نهضت آرام نه نشسته و برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری خود را آماده کردند. بعد از بحثهای زیاد، بازرگان از طرف نهضت برای ریاست جمهوری خود را کاندید کرد. ولی «شورای نگهبان» همانطور که انتظار میرفت، کاندیداتوری بازرگان را رد کرده و اعلام کرد که بازرگان بخاطر عدم اعتقاد به اصل ولایت فقیه شایسته شرایط برای کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری نیست.<sup>۸۶</sup>

رهبری نهضت رد صلاحیت بازرگان را دلیل عدم آزادی در انتخابات اعلام کرده و از مردم خواست که انتخابات را بایکوت کنند.<sup>۸۷</sup> ولی بعلمی که واضح است مردم آنطور که باید و شاید بدعوت نهضت آزادی «لیک» نگفتند و بعد از پایان انتخابات ریاست جمهوری که در آن دوباره خامنه‌ای برای بار دوم به ریاست جمهوری رژیم انتخاب گردید، نهضت آزادی در تابستان ۱۳۶۴ استراتژی خود را مورد بررسی قرار داد. بعد از بحث و تفحص، رهبری سازمان به این نتیجه رسید که رژیم اسلامی را فقط از طریق «انبات غیر مشروع» بودن آن میشود تضعیف ساخت. بدین خاطر بود که نهضت شروع به نشر اطلاعیه‌ها و نامه‌های سرگشاده طولانی در مخالفت با جنگ ایران و عراق کرد.

همانطور که قبلاً شرح داده شده است، «دولت موقت» بازرگان در سال ۱۳۵۸ کوشش کرد که با عراق مدارا کرده و صلح را بین دو کشور ایران و عراق محفوظ نگهدارد. ولی زمانیکه نیروهای نظامی عراق در آغاز پائیز ۱۳۵۹ به خاک ایران حمله کردند، رهبری نهضت آزادی بطور جدی از سیاست جنگ جمهوری اسلامی دفاع کرد. بعد از اخراج نیروهای عراقی از خاک ایران در اوایل ۱۳۶۱، نهضت آزادی پایان جنگ با عراق را

## فصل نهم

توصیه کرد. در خرداد ۱۳۶۱، یدالله سجایی در سخنرانی خود در مجلس از دولت خواست که درباره چگونگی روند جنگ گزارشی به مجلس ارائه دهد. در آغاز سال ۱۳۶۲، نهضت آزادی یک نامه طولانی تحت عنوان «توضیحاتی پیرامون مذاکره، آتش بس و صلح»<sup>۸۸</sup> به شخص خمینی فرستاد ولی خمینی محتوی و موضع نامه ی نهضت آزادی را تخطئه کرد. در تابستان سال ۱۳۶۲، نهضت آزادی گزارش مهمی را درباره جنگ آماده چاپ کرد ولی وزارت ارشاد اسلامی از انتشار آن جلوگیری کرد. در این گزارش، نهضت آزادی خاطرنشان ساخت که آزادی خرمشهر و خروج و عقب نشینی نیروهای نظامی عراق از خاک ایران تأثیر عمیق سیاسی و روانی داشته و کشورهای عربی خلیج فارس پیشنهاد صلح و دادن خسارت جنگی به ایران را پذیرفته بودند و ایران باید از این فرصت استفاده میکرده است. در این گزارش همچنین فاش شد که رهبران نهضت آزادی به شخص هاشمی رفسنجانی از عواقب ناگوار ادامه جنگ ماورای مرزهای ایران هشدار داده بودند. ولی رفسنجانی که در آنموقع رئیس مجلس شورای اسلامی بود، جواب داده بود که خود خمینی اصرار ورزیده است که جنگ تا تسخیر بصره بوسیله نیروهای ایرانی ادامه یابد.<sup>۸۹</sup>

در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۳ نهضت آزادی پیوسته به امر پایان جنگ و استقرار آتش بس با عراق تکیه کرده و گفت که دولت ایران با ادامه جنگ «مشروعیت اسلامی» خود را به خطر می اندازد و هرچه زودتر باید به این «جنگ بی پایان» «پایان عادلانه» دهد.<sup>۹۰</sup>

در شهریور ۱۳۶۵، نهضت آزادی در یک «نامه سرگشاده» به خمینی سیاست جنگی جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار داد. در این نامه به صراحت اعلام شد که رد پیشنهاد صلح و مذاکره کاملاً مخالف «خواست خدا» و شریعت و سنت پیغمبر و «کارنامه امامان» بوده است. این نامه در ضمن خاطرنشان ساخت که پیغمبر اسلام در تمام امور سیاسی و جنگی از یاران خود «مشورت» می جست. خمینی که ولایت فقیه را ماورای پیغمبری گذاشته است در «روز قیامت» چگونه به این اتهامات پاسخ خواهد داد.<sup>۹۱</sup>

وقتی که «جنگ شهرها» در پایان سال ۱۳۶۶ آغاز شد و تهران و دیگر شهرهای ایران مورد بمباران روزانه قرار گرفتند بازرگان دو تلگرام به خمینی مخابره کرد و و از او خواست که نمایندگان نهضت آزادی را به حضور خود بپذیرد تا درباره اوضاع متحول بحث کنند. خمینی به این تلگرامها جواب نداد و بازرگان یک نامه صریح دیگر به خمینی فرستاد و در آن از خمینی بخاطر عدم توجهش به مشورت دیگران انتقاد کرد.<sup>۹۲</sup>

در هر صورت بعد از اینکه دولت تهران مصوبه ۵۹۲ شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر اعلام آتش بس با عراق را در ۱۳۶۷ پذیرفت. نهضت آزادی طی بیانیه‌ای به دولت هشدار داد که در استقرار آتش بس که از طرف

## فصل نهم

خود خمینی پذیرفته شده است، مصر باشد.<sup>۹۳</sup>

بنظر نگارنده، مخالفت نهضت آزادی با ادامه جنگ تا اندازه ای از کاهش درجه بی اعتباری این سازمان که پیوسته گوش به فرمان خمینی بود، جلوگیری کرد. نهضت آزادی که سالها تمام مشکلات را به گردن دولت انداخته و رهبری خمینی را بدون قید و شرط پذیرا شده بود، بعد از انتقاد مستقیم از خمینی در مورد ادامه جنگ در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۴ تا اندازه ای وجهه خود را بعنوان یک سازمان آپوزسیون در بین اقشار مختلف باز یافت. در این دوره، نهضت انتقاد از شخص خمینی را بویژه در مورد جنگ به سیاست خود تبدیل کرد که شاید بدین وسیله اقشار مختلف مردم را که هنوز به اسلام اعتقاد داشتند، قانع کند که با اینکه بخش مهمی از روحانیون که در دولت نقش دارند، مشروعیت خود را از دست داده‌اند ولی اسلام و اسلامیت به اعتبار خود باقی است.<sup>۹۴</sup>

به غیر از مسائل مربوط به جنگ ایران و عراق، نهضت آزادی در سالهای ۱۳۶۸-۱۳۶۵ از فرصت‌های دیگری استفاده کرد که چگونگی تکامل نهادهای جمهوری اسلامی را مورد انتقاد قرار دهد. در ۱۹ آبان ۱۳۶۵ خمینی در سخنرانی خود گفت که بر اساس موازین اسلامی قدرت قوه اجرائیه جمهوری اسلامی می‌تواند و باید افزایش یابد. به ادعای خمینی، وظیفه اصلی تمام پیامبران این بوده است که در این جهان یک دولت «عادل» برپا سازند. بلافاصله در آذر ماه همان سال، نهضت آزادی در جواب به نظر خمینی اعلام کرد که با اینکه نهضت آزادی تفوق مذهب و ایدئولوژی اسلامی را بر سیاست قبول دارد ولی ادغام نهادهای مذهب را با نهادهای دولتی جایز نمی‌داند. جواب نهضت آزادی به نظرات خمینی دوباره «تب ضد بازرگان» را در بین سردمداران رژیم بالا برد و طبیعتاً مجدداً یک رشته حملات به شخص بازرگان شروع شد.

در دیماه سال ۱۳۶۶ مسئولان رژیم اسلامی با استفاده از سخنرانی خمینی اعلام کردند که استقرار «ولایت مطلقه فقیه» یعنی «حکومت مطلقه ولی» مشروعیت دارد و در تحت فرمان ولی فقیه حکومت اسلامی می‌تواند برخی موازین اسلامی را در خدمت به خلق ندیده بگیرد. در مقابله با اصل ولایت مطلقه فقیه نهضت آزادی در ۱۶ دیماه همان سال اعلام کرد که دادن قدرت مطلقه به دولت و یا فقیه مغایر با موازین یکتاپرستی ابراهیمی اسلام و قانون اساسی ایران است و در نتیجه یک اصل غیر قانونی و بی اساس است.<sup>۹۵</sup>

نهضت آزادی به غیر از مبارزه علیه سیاست استقرار اصل «ولایت مطلقه فقیه» در دو زمینه دیگر نیز توانست همدردی و حمایت بخشی از مردم را در سالهای ۱۳۷۵-۱۳۶۴ که دوره اوج ولایت فقیه به قله دیکتاتوری است، بسوی خود جلب کند.

## فصل نهم

زمینه اول که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب بوجود آمده، بقای نهضت آزادی و ادامه فعالیت نیمه علنی و نیمه مخفی آن در شرایط خفقان و دیکتاتوری حاکم بر ایران بود که با فراز و نشیبهایی تا حالا (۱۳۸۴) ادامه دارد. با اینکه نهضت آزادی سالهای سال در زمان رژیم شاه در تبعید فعالیت داشت ولی بعد از استقرار حاکمین مستبد اسلامی بر خلاف تمامی نیروهای آپوزسیون توانست به نحوی از انحاء به بقای خود در ایران ادامه داده و در آن سالها بعنوان یک آپوزسیون «وفادار» به نظام اسلامی فعالیتهای نیمه علنی کند. در این زمینه نهضت آزادی نه تنها در داخل مانده و به خیل آپوزسیون در خارج نیوست بلکه رهبر آن بازرگان طی نامه‌ای که در ۲۷ شهریور ۱۳۶۳ منتشر نمود، از تمام ایرانیان در تبعید خواست که به ایران برگشته و به استقرار آزادی و دموکراسی کمک کنند.<sup>۹۶</sup>

زمینه دیگر که در آن نهضت آزادی به موفقیت‌هایی رسید، حفظ تماس با افراد و گروههای ملی بود که در گذشته با شرکت در کابینه دولت موقت بازرگان تجربه همکاری با نهضت را داشتند. نتیجه این تماسها ایجاد «جامعه برای دفاع از آزادی و حاکمیت مردم ایران» در آغاز سال ۱۳۶۵ بود. برخی افراد سرشناس این جامعه به غیر از بازرگان و یدالله سجایی عبارت بودند از: علی اردلان (وزیر اقتصاد دولت موقت و از رهبران شاخه جبهه ملی ایران)، رحیم عابدی (از پایه گذاران «نهضت رادیکال» در دوره انقلاب و از اعضای شورای برگزارکننده «کمیته ایرانی برای دفاع از آزادی حقوق بشر» در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۷)، محمود مانیان (از رهبران جبهه ملی در بازار تهران) و ناصر میناجی (از وکلای معروف و از فعالین حسینیه ارشاد).

هدف «جامعه» مبارزه علیه استبداد، استقرار آزادیهای اجتماعی و سیاسی و برابری تمام «شهروندان» در مقابل قانون و دفاع از حیثیت و اعتبار ایران در انظار و افکار عمومی جهان» بود. در آغاز سال ۱۳۶۷، در دوره انتخابات دوره سوم مجلس، حاکمین جمهوری اسلامی به کاندیداهای نهضت آزادی اجازه شرکت در انتخابات ندادند. در ۹ خرداد ۱۳۶۷، دادستان انقلابی تهران دو عضو نهضت آزادی (محمد توسلی و هاشم صباغیان) و چندین نفر از اعضای «جامعه» (از جمله علی اردلان) را دستگیر و دفاتر هر دو سازمان را اشغال نمود. بعد از اعتراضات شدید، دستگرنشوندگان در دیماه ۱۳۶۷ آزاد گشتند ولی سردمداران رژیم حملات خود را بویژه بعد از خلع آیت‌الله منتظری از معاونت و جانشینی خمینی، افزایش دادند.<sup>۹۷</sup>

مرگ خمینی در خرداد ۱۳۶۸ به هیچوجه خشونت و رفتار غیر قانونی بنیانگذاران رژیم را نسبت به نهضت آزادی و رهبران آن تغییر نداد. بعد از مرگ خمینی، مجلس خبرگان خامنه‌ای را به جانشینی خمینی انتخاب کرد و پست نخست وزیری هم منتفی اعلام شد. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۶۸ علی‌اکبر



## فصل نهم

رفسنجانی برنده شد و بعد از آن نزدیک به ۸ سال دیکتاتوری خامنه‌ای - رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) که تفاوت‌های خصلتی و تاکتیکی با دیکتاتوری خمینی داشت، بر گرده مردم ایران تحمیل گردید. در این دوره نهضت آزادی تماس و همکاری‌های خود را با رهبران جبهه ملی ایران (مانیان، اردلان و شمس‌الدین امیرعلایی) و دیگر فعالین از جمله عزت‌الله سبحانی، هاشم صباغیان و حبیب‌الله پیمان ادامه داد. تماسها و ادامه همکاری‌های رهبران نهضت با گروهها و شخصیت‌های ملی لائیک از یکسو و ملی - مذهبی از سوی دیگر زمینه را برای ایجاد یک ائتلاف بزرگ و غیر رسمی از این نیروها تحت نام ملی - مذهبی‌ها در دوره دهه ۱۳۷۶-۱۳۸۴ آماده ساخت. در اینجا بعد از بررسی دیگر گرایشات و افراد شاخص درون طیف مرکب ملی - مذهبی در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۶ نظری اجمالی به نکات مشترک و وجوه افتراق بین جریانات متنوع درون این طیف خواهیم انداخت.

### دیگر گرایشها و افراد شاخص در درون طیف ملی - مذهبی

در حال حاضر اجزاء و گرایشهای عمده در درون طیف و یا ائتلاف ملی - مذهبی‌ها به غیر از نهضت آزادی ایران، عبارتند از:

- ۱- بقایای نشریه «ایران فردا» به مدیریت عزت‌الله سبحانی.
- ۲- جنبش مسلمانان مبارز (به رهبری حبیب‌الله پیمان).
- ۳- بقایای جنبش اسلامی مردم ایران (جاما).
- ۴- منفردین: طاهر احمدزاده، عزت‌الله سبحانی و ...
- ۵- اعظم طالقانی و دیگر نویسندگان نشریه «پیام هاجر» و
- ۶- لطف‌الله مینمی و دیگر نویسندگان نشریه سیاسی - راهبردی «چشم انداز ایران».

در اینجا به شناسنامه و فعالیتهای بخشی از ملی - مذهبی‌های شاخص که در سالهای بعد از انقلاب (۱۳۸۴-۱۳۵۷) در صحنه سیاسی ایران حضور داشتند، می‌پردازیم.

عزت‌الله سبحانی در ۱۳۰۹ در تهران متولد شد. وی پس از اتمام تحصیلات متوسطه، وارد دانشگاه تهران شده و در ۱۳۳۱ در رشته مکانیک فارغ‌التحصیل شد. سبحانی از دوره دانشجویی وارد مبارزات سیاسی شد و از دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت دفاع کرد. بعد از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تشکیل «نهضت

## فصل نهم

مقاومت ملی» سحابی که از چهره های سرشناس آن تشکیلات بود، در سال ۱۳۳۳ دستگیر و مثل اکثر اعضای آن سازمان زندانی شد.

در بهار ۱۳۴۰، زمانیکه نهضت آزادی ایران تشکیل گردید، سحابی بعنوان عضو شورای مرکزی نهضت آزادی انتخاب شد و در سال ۱۳۴۱ بار دیگر دستگیر و بعد از آن همراه تعدادی زیادی از رهبران نهضت آزادی به شش سال زندان محکوم گشت. در سال ۱۳۴۶، سحابی از زندان آزاد گشت ولی بدلیل ادامه فعالیت سیاسی در دهه ۱۳۵۰ بار دیگر بازداشت شد و تا آبان ۱۳۵۷ در زندان ماند. پس از آزادی از زندان به عضویت «شورای انقلاب» در آمد و به این ترتیب فعالیت سیاسی خود را از سر گرفت.

پس از تشکیل دولت موقت بازرگان، سحابی مدتی سرپرستی برنامه بودجه را بر عهده داشت. در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی بعنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه پیدا کرد و در آنجا نیز رئیس کمیسیون برنامه و بودجه بود. او پس از مجلس اول بخاطر رد صلاحیت از طرف «شورای نگهبان» مثل دیگر کاندیداهای نهضت آزادی در انتخابات مجلس دوم شرکت نکرد ولی همراه با دیگر رهبران نهضت فعالیت سیاسی و اجتماعی خود را دنبال کرد.

از نظر اعتقادی و اندیشه های ملی - مذهبی، سحابی به مبانی فکری و عقیدتی بدالله سحابی (پدرا، مهدی بازرگان و آیت الله طالقانی پایبند است. کتاب «مقدمه ای بر جنبش ملی ایران» که سحابی در آن به بررسی خدمات سه شخصیت بزرگ در جنبش مشروطه ایران (آخوند زاده، ملکم خان و سید جمال الدین اسدآبادی) پرداخته است، از جمله آثار سحابی است.<sup>۱۸</sup>

سحابی در سال ۱۳۷۱ بعد از ترک و کناره گیری از «نهضت آزادی ایران» به انتشار مجله هفتگی «ایران فردا» اقدام کرد و بعد از «گشایش فضای سیاسی» در اواسط دهه ۱۳۷۰ به یکی از شاخص ترین اعضای طیف ملی - مذهبی تبدیل شد. مجله «ایران فردا» در سال ۱۳۷۸ به دستور دادگاه مطبوعات به اتهام توهین به اسلام و مقامات دولتی توقیف گشت و خود سحابی نیز در پائیز ۱۳۷۹ بعد از بازگشت از «کنفرانس برلین» دستگیر گشت.<sup>۱۹</sup>

حبیب الله پیمان در سال ۱۳۱۴ در شیراز متولد شد. وی در سنین جوانی که مصادف با زمامداری علی زرم آراء بود، به «نهضت خداپرستان سوسیالیست» که در آنزمان توسط محمد نخب و حسین راضی و با حمایت علی شریعتی تشکیل شده بود، پیوست و در این سازمان مسؤلیت بخش دانش آموزی به وی واگذار

## فصل نهم

شد.

بعد از ادغام نهضت خدایرستان سوسیالیست در حزب ایران در بحبوحه ملی شدن صنعت نفت و آغاز زمامداری دکتر مصدق، پیمان مسولیت سازمان جوانان حزب ایران را در شیراز بهمه گرفت و چندی بعد به عضویت کمیته ایالتی حزب در استان فارس در آمد. در سالهای ۱۳۳۱-۱۳۳۲، رهبری خدایرستان سوسیالیست بخاطر اختلافات با مبانی فکری و عقیدتی حزب ایران که اساساً یک سازمان سکولار و غیر مذهبی بود، از حزب ایران جدا شد و تحت رهبری نخشب و راضی تشکیلاتی بنام حزب مردم ایران که دارای جنبه های روشن ملی - مذهبی بود، تأسیس کرد. پیمان بعنوان یکی از فعالین این حزب جدید بفعالیتهای سیاسی خود در شیراز ادامه داد. خدایرستان سوسیالیست که بنام حزب مردم ایران در دوره دوم زمامداری مصدق (از تیرماه ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) فعالیت گسترده ای داشتند، با اینکه با مبانی ایدئولوژیکی حزب ایران مخالف بودند ولی تا آخر به آرمان های ملی و ضد امپریالیستی دولت مصدق وفادار ماندند.

پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شروع مبارزه مخفی عمدتاً تحت رهبری «نهضت مقاومت ملی» پیمان برای مدتی دستگیر گشت. در سال ۱۳۳۳، پس از ورود به دانشکده دندانپزشکی دانشگاه تهران مسولیت سازمانهای دانش آموزی «نهضت مقاومت ملی» به ایشان واگذار شد. در سال ۱۳۳۶ پیمان مثل اکثر فعالین درون «نهضت مقاومت ملی» بخاطر فعالیتهایش دستگیر گردید. بعد از آزادی از زندان و ادامه فعالیت در جنبش دانشجویی در دوره ۱۳۳۹-۱۳۳۸، پیمان در سال ۱۳۴۰ به عضویت کمیته مرکزی «حزب مردم ایران» در آمد.

در نیمه دوم سال ۱۳۴۲ بعد از شرکت در تظاهرات و ایراد سخنرانیها علیه رژیم پهلوی پیمان نیز همراه بسیاری دیگر از مبارزان ملی - مذهبی بازداشت گردید. بعد از آزادی از زندان پیمان همراه با کاظم سامی پس از جمع بندی از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و فرجام مبارزات «نهضت مقاومت ملی»، «جبهه ملی دوم» و «نهضت آزادی ایران» از سیوه مبارزات مسالمت آمیز رو بر تافته و با ایجاد «جنبش انقلابی مردم ایران» (جاما) که امروز از آن به اسم «جنبش آزادیبخش» و یا «جنبش اسلامی مردم ایران» (جاما) اسم میبرند، به تدارک مبارزه قهرآمیز در جهت سرنگونی رژیم شاه اقدام کرد.<sup>۱۰۰</sup>

پیمان در عین حال که به مبارزات غیر علنی روی آورده بود توانست دوره فوق لیسانس بهداشت عمومی را در دانشگاه گذرانده و در سال ۱۳۴۸ به اتمام برساند. او در دوره ۱۳۵۴-۱۳۴۹، با همکاری برخی عناصر ملی - مذهبی و مذهبی - سیاسی «مکتب توحید» را تأسیس کرد و بدین جهت از طرف ساواک برای مدتی

## فصل نهم

زندانی گشت. در سالهای طوفانی و انقلابی ۱۳۵۷-۱۳۵۶ پیمان بعد از گرایش به اندیشه‌های اسلامی و دوری از اندیشه‌های ملی گرا از «جامبا» جدا شد. او در بحبوحه انقلاب ایران «جنبش مسلمانان مبارز» را بنا نهاد و از مبارزت قهرآمیز مسلحانه حمایت کرد.

بعد از پیروزی انقلاب، پیمان با اندیشه‌های ملی گرایی و ملت گرایی به مخالفت پرداخته و بیش از پیش به مبانی اصول اسلامی پایبند گردید. بررسی شماره‌های مختلف نشریه «امت» ارگان «جنبش مسلمانان مبارز» که به مدیریت خود پیمان در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸ منتشر میشد، به روشنی نشان میدهد که پیمان و یارانش در این زمان به اندیشه‌های صرفاً مذهبی و امتی اعتقاد داشته و با آرمانهای ملی گرایی ضدیت داشتند. علیرغم این چرخش، پیمان و یارانش از تهاجم سردمداران حزب انحصارطلب و حاکم جمهوری اسلامی در امان نمانده و جنبش مسلمانان مبارز نیز در اواسط دهه ۱۳۶۰ مثل دیگر سازمانهای «غیر خودی» مورد سرکوب قرار گرفت. خود پیمان که مثل اکثر «پیروان خط امام» (معروف به طرفداران طیف چپ) ایزوله شده بود، در سالهای ۱۳۷۲-۱۳۶۸ دچار تحول فکری و نوگرایی گشته و بعد از رجعت به گرایشات ملی - مذهبی به یکی از شاخص ترین اعضای ملی - مذهبی ها در چهارچوب «جنبش مسلمانان مبارز» تبدیل شد.<sup>۱۱</sup> او که در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۷۶ با ایراد سخنرانیها و نگارش مقالات مختلف بفعالیتهای سیاسی خود افزود در اسفند ۱۳۷۹ همراه با تعداد زیادی از شخصیت های و ملی - مذهبی بازداشت گردید.

طاهر احمد زاده در سال ۱۳۰۰ در مشهد متولد شد. او که از پیشگامان جنبش نوگرایی دینی در ایران است، فعالیتهای مذهبی و سیاسی خود را در زادگاه خویش در جلسات مذهبی و سپس در کانون «نشر حقایق اسلامی» که توسط استاد محمدتقی شریعتی هدایت میشد، آغاز کرد.

احمد زاده اولین بار پس از حوادث شهریور ۱۳۲۰ دستگیر شد و بعد از رهائی از زندان در جنبش ملی شدن صنعت نفت در جبهه ملی ایران بفعالیت مؤثر در حمایت از جنبش و دولت ملی دکتر مصدق پرداخت. او بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مبارزات ضد استبدادی خود را در درون «نهضت مقاومت ملی» ادامه داد تا اینکه در سال ۱۳۳۶ همراه با علی شریعتی و گروهی دیگر مجدداً بازداشت و به زندان قزل قلعه تهران منتقل شد. پس از آزادی به مشهد بازگشت و بفعالیتهای سیاسی خود در سالهای یر التهاب که دائماً با تهدید و زندان همراه بود، ادامه داد. بدنیال راهپیمائی عاشورای ۱۳۴۰، احمدزاده مجدداً دستگیر شد و در جریانات قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ نیز روانه زندان شد. فعالیتهای سیاسی و فرهنگی احمدزاده مستمراً ادامه داشت و رژیم پهلوی او را بعنوان یکی «از ستونهای مبارزات ملی - مذهبی» می شناخت. در سال ۱۳۴۰ اثر «فرصت‌ها را

## فصل نهم

غنیمت بشماریم» را منتشر کرد و به موازات مبارزه، سالها پیرامون جهان بینی به تحقیق پرداخت. در سال ۱۳۴۷ احمدزاده کتابی تحت عنوان «جهان بینی توحیدی» را به رشته تحریر درآورد ولی چون دستگاه امنیتی رژیم شاه اجازه انتشار آنرا نداد بصورت دست نویس در اختیار مبارزین و متفکرین در داخل و خارج از کشور قرار گرفت. بخشهایی از این کتاب در سال ۱۳۴۹ به همت محمود دعائی که در آنزمان در عراق به سر می برد و سازمان یک رادیو علیه حکومت شاه را در آنجا اداره میکرد، بصورت سلسله برنامه هایی اجرا شد و بدینوسیله بصورتی گسترده تر در اختیار علاقمندان قرار گرفت. بخشهایی از این اثر در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ در نشریه «کیان» نیز بچاپ رسید.

دو فرزند احمدزاده (مسعود و مجید احمد زاده) در سال ۱۳۵۰ به علت فعالیت در رهبری «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» اعدام گردیدند و خود او نیز مجدداً در سال ۱۳۵۰ دستگیر و به ۱۰ سال حبس در زندان قصر محکوم شد.

احمدزاده در سال ۱۳۵۷ پس از سالها حبس و آزار با اوجگیری حرکت مردم از زندان رها گردید و به یکی از عناصر اصلی سازماندهی انقلاب تبدیل شد و به همراه آیت الله طالقانی و دیگران، فعالتهای بسیاری را در راستای خیزش انقلابی مردم انجام داد. پس از پیروزی انقلاب به استانداری خراسان منصوب شد. او در ضمن دارا بودن منصب دولتی انتقادات خود را از اعمال شیوه های غیر دموکراتیک در حاکمیت جدید نیز ابراز داشته و به دفاع از آزادی بیان تمامی اندیشه ها صریحاً و در مقابل هر مقامی پرداخت و سرانجام نیز از مقام استانداری استعفاء داد و دوباره به فعالیت سیاسی روی آورد. سومین فرزندش مجتبی احمدزاده در سال ۱۳۶۰ اعدام و دخترش مستوره احمدزاده نیز اجباراً از کشور خارج شد.

احمدزاده مجدداً در سال ۱۳۶۱ دستگیر شد که تا سال ۱۳۶۵ در حبس به سر برد. او در حال حاضر یکی از افراد شاخص و قدیمی در درون نیروهای ملی - مذهبی محسوب می گردد.<sup>۱۰۲</sup>

حسن یوسفی اشکوری در سال ۱۳۲۸ در اشکور (از توابع رودسر) متولد شد. در سال ۱۳۴۴ به قصد فراگیری و آموزش علوم معارف اسلامی به حوزه علمیه قم رفت و تا سال ۱۳۵۰ در آن حوزه تحصیل کرد و با ادبیات، فقه، اصول، تاریخ و کلام اسلامی (قدیم و جدید) آشنا شد. یوسفی اشکوری از همان آغاز در کنار درس و تحصیل حوزوی، وارد مبارزات سیاسی نیز شد و دو بار بازداشت شد. او در دوران انقلاب نیز با فعالتهای فکری و تبلیغی در برخی نقاط کشور، به مبارزات آزادیخواهانه مردم یاری رساند. در مجلس اول نیز به نمایندگی مردم تنکابین و رامسر برگزیده شد. یوسفی اشکوری از سال ۱۳۵۰ تا کنون همواره به تحقیق و

## فصل نهم

تألیف و سخنرانی اشتغال داشته است. وی از سال ۱۳۶۴ تا کنون با «دایره المعارف اسلامی» همکاری و از سال ۱۳۶۹ تا بهار ۱۳۷۷ بعنوان نویسنده و ویراستار با «دایره المعارف تشیع» و از سال ۱۳۷۱ (آغاز تأسیس) با مجله «ایران فردا» همکاری داشته است. او در اواسط دهه ی ۱۳۷۰ «دفتر پژوهش های فرهنگی دکتر علی شریعتی» را با یاری جمعی از همفکران تأسیس کرد.<sup>۱۰۲</sup>

از ایشان صدها مقاله علمی در حوزه های مختلف دینی، اجتماعی و سیاسی در دایره المعارف ها، مجلات و روزنامه های کشور بچاپ رسیده است. حدود ۱۵ جلد کتاب نیز به قلم ایشان انتشار یافته است. شماری از آنها که در سالهای ۱۳۷۷-۱۳۷۶ چاپ شدند، عبارت بودند از: «پیشگامان تجددگرایی مسلمان در عصر جدید» (ترجمه)، «در تکاپوی آزادی»، «بازخوانی قصه خلقت»، «شریعتی و نوگرایی دینی» و «شریعتی و نقد سنت».

غلامعباس توسلی در ۱۳۱۴ در قصبه ای از توابع تربت حیدریه زاده شد و بعد از طی مراحل مقدماتی در تحصیل، در ۱۳۲۵ وارد دانشسرای عالی تهران شد. توسلی در ۱۳۳۹، بدلیل احراز رتبه اول در دوره کارشناسی دانشسرای عالی، به فرانسه اعزام شد و پس از اخذ لیسانس جامعه شناسی، وارد دانشکده حقوق و اقتصادی پاریس شده و دکتری دولتی جامعه شناسی را دریافت نمود.

توسلی در ۱۳۲۵ به ایران بازگشت و بعنوان استادیار کار خود را در دانشسرای عالی تهران آغاز کرد. همزمان با تدریس، در «مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران» نیز به تحقیق پرداخت. در ۱۳۵۲ توسلی با رأی استادان بعنوان رئیس گروه جامعه شناسی برگزیده شد و تا سال ۱۳۵۶ این مسئولیت را به عهده داشت. او در این سال به سمت استادی دانشگاه تهران ارتقا یافت.

پس از پیروزی انقلاب، توسلی به ریاست دانشگاه اصفهان برگزیده شد و در ۱۳۶۳ به دانشگاه تهران بازگشت و بتدریس ادامه داد و مدتی نیز ریاست دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران را برعهده داشت.

توسلی از همان آغاز جوانی در شمار جوانان مسلمان و فعال در دانشگاه در جریان «نوگرایی» اسلامی قرار داشت. در پاریس با شریعتی دوست و همزم بود. در سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۰ که شریعتی حسینیه ارشاد را مرکز فعالیتهای خود کرده بود، توسلی در آنجا جامعه شناسی دینی را تدریس میکرد. توسلی پس از مرگ شریعتی، در داخل و خارج برای معرفی شخصیت و آثار وی کوشش فراوان کرد.

افزون بر فعالیت علمی، توسلی در دوران انقلاب از فعالان سیاسی و نیز از اعضای بلند پایه نهضت آزادی

## فصل نهم

ایران بود. برخی از آثار وی از این قرارند: «جامعه و دنیای شرق» (رساله دکتری بزبانهای فرانسه و انگلیسی)، «جهان بینی و ساخت فکری»، «فلسفه از دیدگاه جامعه شناسی»، و «نگرشی بر جامعه شناسی اسلامی».<sup>۱۰۴</sup>

لطف‌الله میثمی در ۱۳۱۹ در اصفهان متولد شد. در ۱۳۳۸ به دانشسرای تهران راه یافت و در دانشکده نفت به تحصیل ادامه داد و در همین رشته فارغ التحصیل شد. او پس از پایان تحصیل در شرکت نفت بکار مشغول شد. وی از همان جوانی و دانشجویی تحت تأثیر جنبش اسلامی قرار گرفت. فعالیت اجتماعی و سیاسی خود را در ارتباط با همین جریان و چهره های شاخص آن آغاز کرد. در سال ۱۳۳۹ عضو انجمن اسلامی دانشگاه شد و از فعالین جنبش دانشجویی بشمار می آمد. در این ارتباط با پیشگامان جنبش اسلامی در آن سالها یعنی سحابی، بازرگان و طالقانی آشنا شد و در سخنرانیهای آنها بویژه در مسجد هدایت، حضور پیدا میکرد.

پس از تأسیس نهضت آزادی در اردیبهشت ۱۳۴۰، میثمی به عضویت آن سازمان در آمد و در ۱۳۴۲ دستگیر شد و به مدت هفت ماه در زندان بود. او پس از تأسیس سازمان مجاهدین خلق، در ۱۳۴۸ به عضویت آن سازمان در آمد و به فعالیت‌ریسیاسی مخفی پرداخت. در ۱۳۵۰ بار دیگر دستگیر شد و به مدت دو سال زندانی شد. اما در ۱۳۵۳ هنگام ساختن چند بمب در یک خانه تیمی، بمب در دستانش منفجر و متعاقباً دستگیر و به زندان منتقل شد. در این حادثه دو چشم و یک دست خود را از دست داد.<sup>۱۰۵</sup>

میثمی در زندان از مجاهدین که حاضر نبودند علیه کمونیستهای زندانی موضع خصمانه بگیرند، جدا گشته و همراه چند نفر از همفکرانش که شدیداً ضد کمونیست بودند، به نقد از گذشته سازمان مجاهدین پرداخته و مقالاتی در این زمینه چون «مکتب راهنمای عمل»، «تازیانة تکامل» و «مبنا - وجود» را نوشت.

میثمی در اوایل آبان ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد. پس از آزادی در مبارزات شرکت جست. میثمی در اوایل سال ۱۳۵۸ تشکیلاتی تحت عنوان «نهضت مجاهدین خلق» را پایه گذاری کرد. وی پس از انقلاب ماهنامه «راه مجاهد» را منتشر کرد که چندین سال بطور مرتب پخش میشد.

بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ و عروج انحصارطلبان حزب جمهوری اسلامی بقله استبداد، میثمی نیز چون بسیاری از شخصیت های مذهبی - سیاسی که ضرورتاً طرفدار ولایت فقیه نبودند، از صحنه سیاسی ایران کناره گیری کرده و بعد از عزل آیت الله منتظری از مقام جانشینی ولی فقیه، مدتها به تفحص و تحقیق مشغول شد.

میثمی در سالهای ۱۳۷۶-۱۳۶۸ دچار تحول فکری گشته و بتدریج به کسب اندیشه های ملی - مذهبی

## فصل نهم

روی آورد. غیر از کتاب دوجلدی «اقتصاد نفت» که در دوران سربازی منتشر کرد، میثمی تحلیل‌ها و نوشته‌های متعددی در حوزه آموزه‌های قرآنی، دینی و اجتماعی دارد که عمدتاً بوسیله دوستان و همفکرانش تدوین و منتشر شده‌اند. میثمی از سال ۱۳۷۸ سیر جدید فعالیت‌های ملی-مذهبی خود را با انتشار نشریه «چشم انداز ایران» ادامه داد.<sup>۱۰۶</sup>

محمد کاظم موسوی بجنوردی، فرزند آیت الله حاج سید میرزا موسوی بجنوردی از مراجع نجف، در نجف زاده شد. وی تحصیلات ابتدائی را در زادگاه خود طی نمود و در عراق با جنبش اسلامی آن کشور آشنا شد و سپس به ایران بازگشت.

بجنوردی در ۱۳۴۰ «حزب ملل اسلامی» را با میثمی مسلحانه و به قصد براندازی رژیم پادشاهی و استقرار حکومت اسلامی پایه‌گذاری کرد. اما این حزب در مراحل برنامه‌ریزی و تدارکاتی و آماده‌سازی بود که در ۱۳۴۴ کاملاً تصادفی لو رفت و تمامی کادرهای آن از جمله بجنوردی دستگیر و سپس محاکمه شدند و رهبر آن که بیست و دو سال داشت، به اعدام محکوم شد. اما بدلیل اقداماتی که مراجع نجف (از جمله آیت الله حکیم) و جریان‌های سیاسی خارج از کشور انجام دادند، شاه بجنودی را «عفو» کرد و بدین ترتیب اعدام او با یک درجه تخفیف به حبس ابد تبدیل شد. وی تا ۱۳۵۷ (پیش از ۱۳ سال) در زندان ماند و سپس آزاد شد.

وی در دوره‌ی بعد از انقلاب در مسئولیت‌های مختلف به ایفای نقش پرداخت. نخستین فعالیت او مشارکت در تشکیل حزب جمهوری اسلامی بود که به عضویت در کمیته مرکزی آن حزب انجامید. او بعدها از آن حزب جدا شده و در بهار ۱۳۵۸ به استانداری استان اصفهان منصوب شد. بجنوردی پس از آن به نمایندگی مردم تهران به عضویت مجلس شورای اسلامی در آمد. در ۱۳۶۲ با کمک او «مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی» تأسیس شد که از آن زمان تا کنون مدیریت آن مرکز مهم فرهنگی و علمی با وی است. افزون بر مدیریت مرکز یاد شده، در حال حاضر ریاست کتاب‌خانه ملی را داراست. مقالاتی از بجنوردی در مجلات مختلف دایره‌المعارف بزرگ اسلامی بچاپ رسیده است.<sup>۱۰۷</sup>

محمدجواد حجتی کرمانی در ۱۳۱۱ شمسی در کرمان متولد شد و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در زادگاهش، در ۱۳۳۰ به قم عزیمت کرد. در حوزه علمیه قم تحصیلاتش را در حیطه فقه و اصول ادامه داد و در حوزه‌های درسی فقهانی چون بروجردی، خمینی، علامه طباطبائی و منتظری شرکت فعال نمود.

حجتی کرمانی از آغاز ورود به حوزه قم که همزمان بود با اوجگیری فعالیت‌های سیاسی و انقلابی جمعیت



## فصل نهم

«فداییان اسلام» به رهبری نواب صفوی با این گروه و بویژه با رهبر آن، آشنا شد و سخت تحت تأثیر افکار و مبارزات سیاسی و دینی قرار گرفت. او با آغاز مبارزات روحانیت به رهبری خمینی در ۱۳۴۱، به این جنبش پیوست و فعالیت تبلیغی و انقلابی موثر دست زد. پس از تشکیل «حزب ملل اسلامی» که در ۱۳۴۰ با منی مسلحانه به رهبری محمدکاظم موسوی بجنوردی بنیاد یافته بود، به آن تشکیلات پیوست. در ۱۳۴۴ حزب کشف شد و رهبران و اعضای آن دستگیر و به حبس‌های کما بیش طولانی محکوم شدند. حجتی کرمانی نیز به ده سال حبس محکوم شد.

او در ۱۳۵۴ از زندان آزاد شد و پس از آنکه انقلاب آغاز شد، حجتی در شمار روحانیونی بود که بفعالیت انقلابی پرداخت و از سخنگویان اصلی جنبش شد. در ۱۳۵۶ از قم به ایرانشهر تبعید شد و در ۱۳۵۷ از آنجا به سنج تبعید گشت و پس از دستگیری مدتی را در زندان گذراند.

پس از پیروزی انقلاب حجتی دارای مناصب زیر بود: امام جمعه کرمان، نماینده مجلس خبرگان برای تهیه قانون اساسی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی (دوره اول)، مشاور فرهنگی رئیس جمهور در سالهای ۱۳۶۸-۱۳۶۳، نماینده مجلس خبرگان برای انتخاب رهبر (دو دوره)، مشاور فرهنگی وزارت امور خارجه، عضو هیأت علمی دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و ریاست هیأت امنای بنیاد فرهنگ و اندیشه معاصر.

آثار چاپ شده ایشان عبارتند از: ترجمه سه جلد از «تفسیر المیزان» (اثر علامه طباطبایی)، «جلوه مسیح»، «اسرار سقیفه» (ترجمه)، «مرزهای ایدئولوژیک حسین‌ابن‌علی (ع)»، «حماسه تاریخ» و «روابط اجتماعی در اسلام».<sup>۱۰۸</sup>

عبدالکریم سروش (که نام واقعی او حسن حاج فرج دباغ است) در ۱۳۲۴ در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیل در مدرسه علوی تهران در ۱۳۴۲ وارد دانشکده داروسازی دانشگاه تهران شد و در ۱۳۴۷ به اخذ درجه دکترا در داروسازی نایل آمد. در ۱۳۵۱ برای ادامه تحصیل عازم انگلستان شد. در لندن در آغاز شیمی آنالیتیک خواند ولی پس از آن در دانشگاه لندن علم فلسفه آموخت. بعد از انقلاب، در ۱۳۵۸ به ایران بازگشت. از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ عضو ستاد انقلاب فرهنگی بود. از آن پس در «انجمن حکمت و فلسفه» مشغول به تحقیق شد و نیز سالیانی عضو فرهنگستان علوم بود.

او در این سالها به تحقیق، تدریس، تألیف و سخنرانی در سطح گسترده ادامه داد. وی در دهه ۱۳۶۰ از نویسندگان پرکار اسلامی در ایران بود و نقش فعال و مؤثری در سازماندهی برنامه‌های آموزشی دانشگاهها

## فصل نهم

پس از انقلاب فرهنگی داشت و برخی از مقالات او بعنوان متن درسی تدریس میشد.

اما شهرت بیشتر سروش پس از انتشار مقالات ایشان تحت عنوان «قبض و بسط تئوریک شریعت یا تکامل معرفت دینی» در مجله «کیهان فرهنگی» در ۱۳۶۷ بود و البته بعدها بصورت کتاب درآمد و بارها چاپ شد. نظریات او در این زمان جنجال بسیاری برانگیزت. اما او تفکر خود را پی گرفت و از ۱۳۷۰ به بعد در مجله «کیان» آثار و افکارش را منتشر ساخت و همچنان به تولید فکر و نظر پرداخت و آرای تازه‌تری در باب کلام جدید، فلسفه، عرفان، دین و سیاست عرضه کرد و همچنان موافقان و مخالفان تازه‌تری نیز پیدا کرد. این جدال‌ها که بر سر سروش و افکار خاص او پدید آمد، به شهرت وی افزود و بزودی از مرزهای داخلی گذشت. لذا در چند سال اخیر از ایشان برای ایراد سخنرانی در محافل علمی و دانشگاهی در کشورهای اسلامی و اروپا و آمریکا مکرراً دعوت و برخی از آثار او نیز بزبانهای انگلیسی و عربی ترجمه شد. ایشان هم اکنون یکی از روشنفکران نامدار اسلامی است که در جهان شناخته شده است.

سروش آثار فراوانی دارد که بجز «قبض و بسط تئوریک شریعت»، مهمترین آنان عبارتند از: «مدارا و مدیریت»، «قصه ارباب معرفت»، «تهاد نا آرام»، «اوصاف پارسایان»، و «حکمت و معیشت».<sup>۱۰۹</sup>

محمد مهدی جعفری در ۱۳۱۸ در برازجان متولد شد. دیپلم متوسطه رشته ادبی را در برازجان گرفته، برای ادامه تحصیل راهی شیراز شد و در ۱۳۴۰ لیسانس زبان و ادبیات فارسی را از دانشگاه شیراز اخذ نمود. سپس برای ادامه تحصیل عازم تهران شد و فوق لیسانس را در علوم تربیتی دریافت کرد. در ۱۳۳۸ عضو مؤسس انجمن اسلامی دانشگاه شیراز بود. او در سال ۱۳۴۰ به نهضت آزادی پیوست و پس از دستگیری رهبران نهضت آزادی در زمستان ۱۳۴۱، جعفری نیز در خرداد ۱۳۴۲ بازداشت و طی محاکمهای در دادسرای ارتش به چهار سال زندان محکوم و در ۱۳۴۶ از زندان آزاد شد و در سال ۱۳۵۱ بار دیگر بازداشت شد. جعفری بعد از آزادی از حبس نزدیک به دو سال در فرهنگستان زبان ایران به پژوهشگری اشتغال داشت.

پس از پیروزی انقلاب او مدتی در وزارت فرهنگ و آموزش عالی به سمت معاونت پژوهشی تعیین گردید. جعفری در دوره اول مجلس شورای اسلامی، به نمایندگی مردم دشتستان به مجلس راه یافت و در ضمن از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ در دانشگاه تهران و از ۱۳۶۷ تا کنون در دانشگاه شیراز بتدریس ادبیات عرب، علوم قرآنی و نهج البلاغه اشتغال داشته است. او در همین سالها دکتری خود را در علوم قرآنی از دانشگاه شیراز دریافت کرد.

## فصل نهم

جعفری از نو اندیشان اسلامی است که از دوران جوانی بویژه در ارتباط با نهضت آزادی، تحت تأثیر نوگرایانی چون یدالله سجایی، بازرگان و بویژه آیت الله طالقانی بوده و با علی شریعتی دوستی و همکاری هایی داشته است. «تفسیر پرتوی از قرآن» طالقانی در شش جلد، عمدتاً به کوشش جعفری انتشار یافته است. برخی از کتاب های چاپ شده جعفری عبارتند از: «علوم تربیتی اسلام»، «نهضت ییادگری در جهان اسلام»، «پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه» و «سید رضی و فرهنگ لغت».<sup>۱۱۰</sup>

دیگر افراد سرشناس ملی - مذهبی که در دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۶ فعالیت‌های گسترده‌ای در ایران داشتند و اکثراً در سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۹ دستگیر گشتند عبارتند از:<sup>۱۱۱</sup>

- محمد بسته‌نگار، کارشناس امور حقوقی، از فعالین «نهضت آزادی» و «انجمن اسلامی دانشجویان»، نویسنده «مبانی دموکراسی و جامعه مدنی در حکومت علی (ع)» و گردآورنده مجموعه مقالات آیت‌الله طالقانی تحت عنوان «مناره ای در کویر».<sup>۱۱۲</sup>

- ابوالفضل بازرگان، مهندس مکانیک، از اعضای فعال نهضت آزادی و «انجمن اسلامی مهندسين» از دهه ۱۳۴۰ تا کنون و معاون بازرگان در «دولت موقت».

- محمدحسین بنی‌اسدی، دکتر در علوم نظامهای اجتماعی، معاون بازرگان در «دولت موقت» و رئیس انجمن اسلامی مهندسين و عضو «نهضت آزادی».

- محمد توسلی (حجتی)، مهندس راه و ساختمان، شهردار تهران از اسفند ۱۳۵۷ تا بهمن ۱۳۵۹، عضو «نهضت آزادی» و انجمن اسلامی مهندسين از سال ۱۳۴۰ تا کنون.<sup>۱۱۳</sup>

- رضا رئیس طوسی، دکتر در علوم سیاسی و استاد دانشکده حقوق،<sup>۱۱۴</sup>

- علیرضا رجائی، دبیر سرویس سیاسی روزنامه «عصر آزادگان».

- مسعود پدram، دکتر در علوم سیاسی و مترجم کتاب «زندگی و زمانه دموکراسی لیبرال».

- محمدحسین رفیعی، دکتر در شیمی، عضو سابق سازمان مجاهدین خلق ایران در دهه ۱۳۵۰ و نویسنده کتاب «روند جدایی».

- تقی رحمانی، از اعضای فعال تشکل «پیشتاوان» (گروهی از معتقدین به اندیشه‌های علی شریعتی)، یکی از نویسندگان فعال نشریه «ایران فردا» و نویسنده «بحران نظریه و مدل سیاسی در ایران».<sup>۱۱۵</sup>

- محمود نعیم پور، از مدرسین انجمن اسلامی دانشجویان ایران در آمریکا و کانادا در دهه ۱۳۵۰ و عضو «نهضت آزادی ایران».

## فصل نهم

- هدا صابر، محقق تاریخ، نویسنده کتاب «دو سال قبل از انقلاب» و عضو هیأت تحریریه نشریه «ایران فردا»،<sup>۱۱۶</sup>
- وحید میرزاده، عضو تحریریه نشریه «ایران فردا» و نامزد ملی - مذهبی ها برای دوره ششم مجلس،
- محمد ملکی، اولین رئیس دانشگاه پس از انقلاب ۱۳۵۷ و استاد دانشگاه و نویسنده کتاب «دانشگاه و جای امپریالیسم»،
- فریبرز رئیس دانا، صاحب نظر در امور اقتصادی و نویسنده،
- نظام‌الدین قهاری، پزشک متخصص،
- زیلا شریعت پناهی، کارشناس حفاظت در برابر تشعشعات رادیواکتیو،
- مرضیه مرتاضی، نامزد ملی - مذهبی ها برای مجلس ششم (که صلاحیتش به جرم هواداری از نهضت آزادی از طرف شورای نگهبان رد شد)،
- رضا علیجانی، سردبیر نشریه «ایران فردا» و از فعالین «دفتر پژوهش‌های شریعتی»،
- محمود عمرانی، از همکاران «موسسه فرهنگی شط (شریعتی و طالقانی)، از مؤسسان «بنیاد اندیشه های شریعتی» و عضو هیأت تحریریه نشریه «ایران فردا»،
- محسن محقق، مهندس برق و از اعضای هیأت اجرایی نهضت آزادی و انجمن اسلامی مهندسين،
- نرگس محمدی، مهندس فیزیک و عضو جامعه زنان انقلاب اسلامی و
- سعید مدنی قهقرخی، عضو انجمن صنفی مطبوعات ایران و همکار «ایران فردا».

### فعالیت‌های ملی مذهبی ها در دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۶

در دوره ۱۳۷۸-۱۳۷۶ نیروهای ملی - مذهبی با استفاده از فضای باز سیاسی توانستند با انتقال نظرات و اندیشه‌های خود در بین مردم، بویژه دانشجویان، گسترش چشمگیری داشته باشند. در آغاز سال ۱۳۷۹ جمعی از فعالان ملی - مذهبی با انتشار بیانیه‌ای فهرست اولیه نامزدهای مورد حمایت خود را برای شرکت در رقابت‌های انتخاباتی دوره ششم مجلس شورای اسلامی معرفی کردند. فهرست اسامی افراد مورد حمایت نیروهای ملی - مذهبی که علیرغم تعلق به گرایش‌های مختلف دارای بنیادهای اساسی مشترک بودند، عبارت بودند از: هاشم آغاچری، ابوالفضل بازرگان، محمد بسته نگار، هرمیداس باوند، احمد پورقانی، محمد بهزادی، حبیب الله بیمان، غلامعباس توسلی، محمد توسلی، فریبرز رئیس دانا، علیرضا رجائی، احمد زید آبادی، عزت‌الله سجایی، میثم سعیدی، ژاله شادی طلب، زیلا شریعت پناهی، هاشم صباغیان، اعظم طالقانی، نرگس

## فصل نهم

طالقانی، محمد عمرانی، نظام الدین قهاری، الهه کولایی، علی اکبر معین‌فر، محمد ملک‌ی، مرضیه مرتاض لنگرودی (پیمان)، محمدجواد مظفر، عبدالله نوری، محمود نکوروح، پرویز ورجاوند و ابراهیم یزدی.<sup>۱۱۷</sup>

در اطلاعیه مزبور تأکید شده بود که لیست مورد اشاره بر مبنای «محور قرار گرفتن دید فراگیر و ملی» برخوردار «مدارا گرانه و آزادمنشانه نیروها با یکدیگر» «در هم نوردیدن مرز خودی - غیر خودی» و «ورود تخصص‌های مختلف» به مجلس ششم تنظیم و اعلام شده بود.

اکثر این نامزدهای مورد حمایت که در گذشته مخالف ورود اصل ولایت فقیه به قانون اساسی بوده‌اند، اعلام کردند که اکنون این قانون تصویب شده را به «طور الزامی» قبول داشته و برای براندازی آن اقدامی نخواهند کرد. با اینکه کلیه نامزدهای فوق‌الذکر در نشست‌ها و سخنرانیهای مختلف خود به روشنی وفا دارای خود را به نظام جمهوری اسلامی تأکید کرده و حمایت خود را حتی از ولایت فقیه بطور الزامی اعلام کردند.<sup>۱۱۸</sup> ولی «شورای نگهبان» صلاحیت محمد ملک‌ی، پرویز ورجاوند، علی اکبر معین‌فر، غفار فرزندی، سید علی اصغر غروی، ژیلای شریعت پناهی، مجید جابری، هادی هادی‌زاده، یربوش حیدرویس، سید مهدی ناطقی و عزت‌الله سبحانی را برای شرکت در انتخابات مجلس ششم بخاطر «عدم اعتقاد» به ولایت فقیه و عدم وفاداری به برخی قرائت‌های دینی و یا به اتهام داشتن محکومیت سیاسی رد کرد.<sup>۱۱۹</sup>

۲۵ نفر از داوطلبان انتخاباتی از نیروهای ملی - مذهبی برای اعتراض به رد صلاحیت خود در وزارت کشور جمهوری اسلامی جمع شده و نامه اعتراض خود را به محمدجواد حق شناس، یکی از مقامات بلند پایه آن وزارتخانه تسلیم کردند. ولی مقامات دولتی ترتیب اثری به شکایت ملی - مذهبی‌ها ندادند. آنان را به «مجمع تشخیص نظام» حواله کرده<sup>۱۲۰</sup> و علیرغم وجود فضای باز سیاسی عرصه را بر آنها تنگ‌تر نمودند.

در پانزدهم سال ۱۳۷۹، در بحبوحه فعالیت برای انتخابات مجلس ششم، تهاجم رژیم علیه ملی - مذهبی‌ها تشدید یافت. بعد از توقیف نشریه «ایران فردا» عزت‌الله سبحانی یکی از کادرهای رهبری ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی و مسئول نشریه توقیف شده «ایران فردا» نیز در مهر و آذر ۱۳۷۹ پس از چند ساعت بازجویی به اتهام توهین به مقام رهبری انقلاب و تبلیغ علیه نظام بازداشت شد.<sup>۱۲۱</sup>

بعد از دستگیری سبحانی، نشریات طرفدار خط راست بعد از نقد و تخطئه اعلامیه «نهضت آزادی» و نوشته‌های دیگر نیروهای ملی - مذهبی از «احتمال اعتراف قریب‌الوقوع عزت‌الله سبحانی و حسن یوسفی اشکوری» که او نیز چند ماه قبل به جرم اتهامات واهی دستگیر شده و به زندان افتاده بود، سخن راندند.<sup>۱۲۲</sup>

## فصل نهم

رهبران نهضت آزادی و دیگر نیروهای ملی - مذهبی از احتمال اعتراف قریب‌الوقوع سحابی و اشکوری طی اعلامیه‌ای اظهار نگرانی کرده و اعلام کردند که انتقال سحابی از زندان اوین بخش دیگری از «بحران‌آفرینی محافظه‌کاران» نظیر تهیه و پخش برنامه «هویت» را در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۰، نشان می‌دهد.<sup>۱۳۳</sup>

با پایان ۱۳۷۹ و آغاز سال ۱۳۸۰ تهاجم رژیم جمهوری اسلامی علیه نیروهای ملی - مذهبی به اوج خود رسید. با اینکه در این زمان هم قوه مجریه و هم قوه مقننه (مجلس ششم) در اختیار جناح اصلاح طلبان بود ولی خفقان و سرکوب بر خلاف انتظار مردم توسط حاکمین اصلی و نهادهای اصلی حاکمیت (دفتر ولی فقیه، شورای نگهبان و شورای مصلحت نظام) مثل سابق دوباره رواج یافت.

روابط عمومی دادگاههای انقلاب اسلامی تهران در ۲۸ اسفند ۱۳۷۹ با صدور اعلامیه‌ای کلیه فعالیتهای نهضت آزادی ایران و دیگر نیروهای ملی - مذهبی را تحت هر عنوان و شکلی ممنوع اعلام کرد. این اطلاعیه افزود: «دادگاه انقلاب اسلامی با استناد به مدارک و شواهد معتبری که از این گروه غیر قانونی بدست آورده است، اعلام می‌دارد که کلیه فعالیتهای گروه موسوم به نهضت آزادی و گروه ملی - مذهبی تحت هر عنوان و قالبی ممنوع بوده و ضابطان دادگستری با متخلفان برخورد قانونی خواهند کرد».<sup>۱۳۴</sup>

تقریباً همزمان با انتشار این اطلاعیه مأمورین دادگاه انقلاب اسلامی ۲۱ نفر از فعالان ملی - مذهبی را در منزل محمد بته نگار، داماد آیت الله طالقانی، بازداشت کردند. این فعالان عبارت بودند از: تقی رحمانی، رضا رئیس طوسی، رضا علیجانی، نرگس محمدی، حبیب الله پیمان، هاشم صباغیان، احمد صدر حاج سید جوادی، خسرو منصوریان، محمود توسلی، ابوالفضل بازرگان، غلامعباس توسلی، ابوالفضل حکیمی، محمد نعیم پور، غلامرضا معصومی، محمدحسین بنی اسدی، محمد مهی جعفری، مصطفی مسکین، جمشید منصوریان، طاهر احمد زاده، علی اکبر سر جمعی، حامد علوی و احمد رضانی.<sup>۱۳۵</sup>

در سال ۱۳۸۰ بقایای ملی - مذهبی ها که دستگیر نشده بودند، فعالیت گسترده ای را برای آزادی زندانیان در ایران و خارج از ایران براه انداختند که بازتاب چشمگیری داشت. خانواده های زندانیان سیاسی نهضت آزادی و دیگر نیروهای ملی - مذهبی طی یک سری نامه به سران قوای مقننه، اجرائیه و قضائیه خواستار علنی کردن دادگاه بازداشت شدگان گشته و اعلام کردند که آیا اینگونه محاکمات سری و پنهانی می توانند «نقطه قوت و اعتباری برای جمهوری اسلامی باشند؟»<sup>۱۳۶</sup> در دیماه ۱۳۸۰، در نخستین جلسه محاکمه ملی - مذهبی ها، یدالله سحابی خواستار علنی شدن دادگاه شد و عبدالفتاح سلطانی حقوقدان و وکیل برخی از

## فصل نهم

شخصیت های ملی - مذهبی در گفتگو با خبرنگاری دانشجویان ایران اعلام کرد که: «تشکیل دادگناه ... بر خلاف قانون اساسی و آیین دادرسی کیفری است».<sup>۱۱۷</sup>

همانطوریکه در صفحات آینده این بخش شرح داده خواهد شد، حاکمین جمهوری اسلامی در دوره ۱۳۸۴-۱۳۸۰ کوشیدند که بخشی از ملی - مذهبی ها را با طرح پروژه «وفاق ملی» بسوی مصالحه و همکاری با رژیم جلب کنند. با اینکه این طرح نیز تا حال (۱۳۸۴) با موفقیت روبرو نگشته است، نگارنده به بررسی وقوع احتمالی آن خواهد پرداخت.

### نکات مهم اشتراک و وجوه افتراق بین ملی - مذهبی ها

بررسی کم و کیف نیروهای ملی - مذهبی در تاریخ معاصر ایران و بطور مشخص پیشینه سیاسی و تشکیلاتی آن بعد از تأسیس نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ نشان میدهد که این طیف با گرایشات گوناگون نزدیک به ۶۰ سال بدون آنکه تحت نام «ملی - مذهبی» معروف باشد، در صحنه سیاسی ایران فعال و مطرح بود. در اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰، واژه ملی - مذهبی و مضامین مربوط به آن در ادبیات محاوره‌ای افراد شاخصی در این طیف مثل عزت‌الله سعیدی و حبیب‌الله پیمان عنوان و سپس در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۷۶) در نوشته‌های ملی - مذهبی های دیگر، مثل محمد توسلی، هدی صابر، تقی رحمانی، محمدحسین رفیعی، محمد بته نگار و رضا علیجانی مطرح گشته و مورد ارزیابی قرار گرفتند. شایان ذکر است که گرایشات موجود در درون این طیف مرکب دارای اختلافات عمومی و نکات چشمگیر افتراقی هستند که باعث گردیده‌اند که سردمداران این جریان نتوانند و یا نخواهند که خود را در درون یک سازمان منسجم سیاسی با یک پلاتنورم و خط مشی معین و شفاف متشکل سازند. نگارنده در اینجا بیش از اینکه به نکات افتراق درون این طیف بپردازد، به هفت نکته و وجه مشترک که بیرون این جریان باهم دیگر در طول هشت سال گذشته کسب کرده‌اند، بطور اجمالی اشاره میکند.

وجه اول همانا پیشینه مشترک مسلکی - سیاسی نیروهای ملی - مذهبی است که سابقه آن به سالهای ۱۳۲۸-۱۳۲۰ و سپس شکلگیری نهضت خدایرستان سوسیالیست در دوره ملی شدن صنعت نفت و حکومت ملی مصدق و سپس به دوران ایجاد و فعالیتهای نهضت مقاومت ملی در سالهای بلافاصله بعد از کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲-۱۳۳۷) و بالاخره به دوره تأسیس و رشد نهضت آزادی در سالهای ۱۳۴۳-۱۳۴۰ میرسد.

وجه دوم اشتراک فرهنگ و یا گرایش بنیادی مشترک است. بعبارت دیگر عموماً افرادی که در طول ۶۵

## فصل نهم

سال گذشته در این جریان فعالیت داشتند. دارای تربیت و آموزش مذهبی بودند. ایشان در واقع ایرانیست و اسلامیت و وطن‌خواهی و اعتقاد به مذهب را در روی یک سکه و لازم و ملزوم هم محسوب داشته‌اند.

سومین وجه اشتراکی ملی - مذهبی ها احساس تعلق تاریخی به ظهور و عروج نهضت ملی و شخص دکتر مصدق و آرمانهای حکومت او میباشد. باید خاطرنشان ساخت که در این زمینه، ملی - مذهبی ها با اکثریت عظیمی از ملیون از یکسو و با تعدادی از جریانات متعدد چپ - ملی (سوسیالیستها) و چپ - مارکسیستی از سوی دیگر وجه مشترک تاریخی و فرهنگی دارند.

وجه چهارم اشتراک بین ملی - مذهبی ها احترام و احساس همبستگی آنها به «چهره های شاخص» تاریخی پدیده ملی - مذهبی بویژه محموددالغانی، مهدی بازرگان و علی شریعتی است. باید خاطرنشان ساخت که بخش کوچکی از ملی - مذهبی ها محمد حنیف نژاد را نیز جزو چهره های شاخص تاریخی این طیف محسوب می‌دارند. با اینکه بر خلاف ملی - مذهبی های دهه های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، حنیف‌نژاد در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به براندازی نظام حاکم آنزمان (رژیم پهلوی) از طریق مبارزات مسلحانه قهرآمیز اقدام کرد ولی هنوز هم بعد از ۳۵ سال پس از درگذشت او تعدادی از فعالین ملی - مذهبی به لحاظ جسارت تاریخی در طرح نوآوریهای تاکتیکی و استراتژیکی در صحنه کارزار و فراتر از همه بغاظر منشی و وارستگی که او از خود در آن روزگاران برجای نهاد، احترام و دل بستگی خاصی به او داشته و او را از پیشکسوتان و پیش‌تازان این طیف محسوب می‌دارند.

چهار وجه مشترک فوق‌الذکر که تقریباً کلیه جریانات درون ملی - مذهبی را بهم متصل می‌سازند عمدتاً وجوه تاریخی هستند. ولیکن نیروهای ملی - مذهبی چندین وجه مشترک نیز دارا می‌باشند که در دهه ۱۳۷۰ و نیمه اول دهه ۱۳۸۰ اخذ کرده‌اند که اشاره به آنها در اینجا حائز اهمیت است. این وجوه و نقاط مشترک کنونی در سالهای ۱۳۷۶-۱۳۶۸ شکل یافته و هم اکنون در بر گیرنده کلیه نیروها و جریانات درون چهارجوب ملی - مذهبی هستند. سه وجه مشترک ملی - مذهبی های معاصر عبارتند از:

۱- خارج بودن از پیرویه اتفاقات دهه ۱۳۶۰: مجموعه کسانی که در حال حاضر کادرهای نیروهای ملی - مذهبی را شامل می‌شوند با «استراتژی براندازانه» سال ۱۳۶۰ مرزبندی مشخص کرده‌اند که در نوشته‌ها و سخنرانیها و اعلامیه‌هایشان منعکس است. بعبارت دیگر اکثراً نه خواهان براندازی رژیم جمهوری اسلامی ولایت فقیه بودند و نه حامی و یا توجیح‌گر وضع موجود بویژه قتل عامها و کشتار و سرکوب ماههای بعد از جریانات ۳۰ خرداد ۱۳۶۰.



## فصل نهم

۲- مرزبندیهای عمومی فکری - سیاسی با نظام مستقر: اکثر افراد شاخص در درون طیف ملی - مذهبی ها با اینکه به مبانی اسلامی اعتقاد داشته و بر آن تأکید می‌ورزند ولی با طرفداران خط حاکم در جمهوری اسلامی در مسائل عمده‌ای مثل ملت و ملیت و سیاست خارجی و منافع ملی اختلافات جدی دارند. آنها با اینکه آرمانهای انقلاب را باور دارند ولی از اسلام درکی «مداراگرانه» و «رهایبخش» دارند که از دهه ۱۳۳۰ به این طرف از طرف شخصیت‌هایی شاخص مثل طالقانی و علی شریعتی تئوریزه شده‌اند.

۳- عدم پذیرش گزینه براندازانه رژیم جمهوری اسلامی: بنا بر اطلاعات موجود ملی - مذهبی‌ها در کلیت خود مخالف شعار سرنگونی رژیم بوده و خواهان دگردیسی آن منحصرأ از طریق راههای مسالمت‌آمیز می‌باشند.<sup>۱۲۸</sup>

بدون تردید، در کنار وجوه مشترک که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره شد، گرایشات موجود در داخل طیف متنوع ملی - مذهبی‌ها دارای اختلافات و نکات مهم افتراقی هستند که در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۶ تعمیق یافته‌اند. شاید در درون این جریان به پنج مدار و یا حیطه اختلافات می‌توانیم در اینجا بطور اختصار اشاره کنیم.

حیطه اول اختلافات، محور اقتصاد و مضامین مربوط به آن است که در رابطه با ایران بعنوان یک کشور توسعه نیافته ولی استراتژیکی جهان سوم اهمیت حائزی دارد. برخی از ملی - مذهبی‌ها تحت تأثیر روند تشدید جهانی شدن سرمایه در دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۰ (۲۰۰۵-۱۹۹۱) بر آن هستند که رابطه تنگاتنگی بین دموکراسی و «بازار آزاد» سرمایه وجود دارد و چون دموکراسی یک بدیده و روند عمومی در جهان است پس «آزادی» اقتصادی بازار و دموکراسی مکمل هم دیگر بوده و آزادیهای سیاسی و توسعه «بازار آزاد» دو روی یک سکه‌اند. بخشی از ملی - مذهبی‌ها باورشان اینست که اقتصاد کلاسیک «بازار آزاد» سرمایه داری در یک «روند متعادل تاریخی» مسائل اجتماعی و سیاسی و فرهنگی را حل و فصل خواهد کرد. برخی دیگر از ملی - مذهبی‌ها - بطور مثال عزت‌الله سبحانی و دیگر نویسندگان نشریه «ایران فردا» - بر اصل سازندگی ملی اقتصاد تأکید ورزیده و «عنصر ملی» در تحلیلهای اقتصادیشان خیلی چشمگیر است.

حیطه دوم اختلافات بین ملی - مذهبی‌ها بر سر «نوسازی» و مسائل مربوط به آن است. بخشی از ملی - مذهبی‌ها معتقدند که تنها به دستمایه‌های تاریخی طیف ملی - مذهبی‌ها باید بسنده کرد و تمایلی مخصوص به نوسازی در حیطه فرهنگی و مذهبی نشان نمی‌دهند. ولی بخش دیگری از ملی - مذهبی‌ها

## فصل نهم

معتقدند که به رغم استفاده از میراث آغازگران باید «حرف نو» زد، کار نو کرد و اندیشه و استراتژی و سازماندهی نو و متناسب با شرایط روز بوجود آورد.

نکته سوم افتراق بین ملی - مذهبی ها اختلاف در عنصر رادیکالیزم است. بخشی تصورشان اینست که چون جامعه و افشار مختلف مردم از رادیکالها و رادیکالیزم «بیزار» گشته‌اند پس باید مرزبندی‌های جدی با عناصر رادیکال و اندیشه‌های رادیکال بوجود آید. ولی بخش دیگر ملی - مذهبی ها که طبیعتاً در اقلیت هستند، بر این باورند که رادیکالیزم را به لحاظ تاریخی نباید کنار گذاشت و باید به نقش رادیکالیزم در شکلگیری و رشد تحولات جامعه اهمیت داد. این گرایش، سبب این رادیکالیزم را (که «عقلانیت» را هم با خود مزوج کرده است) طالقانی می‌دانند. اینان معتقدند که رادیکالیزمی را که طالقانی بطور «معقول» در ده ماه بعد از زندان (از دیماه ۱۳۵۷ تا شهریور ۱۳۵۸) پرچمداری کرد با قواعد و لوازم دوران خاص خود می‌تواند در هر مرحله تکرار گردد.<sup>۱۲۹</sup>

محور چهارم اختلافات بین ملی - مذهبی ها در «نوع تلقی از مشارکت در قدرت» است. بخش قابل توجهی از ملی - مذهبی ها خود را از قدرت حاکمه اسلامی مجزا می‌کنند. اینان خود را برای حضور در قدرت آماده نمی‌بینند و به عوض آن ترجیح می‌دهند که در عرصه عمومی بیشتر فعالیت کرده و بدینوسیله صلاحیتها و پیش نیازهای لازم را برای شرکت در قدرت کسب کنند. اما بخش دیگری از ملی - مذهبی ها همیشه مشارکت در قدرت برایشان یک اصل بوده و آنرا هدف خود قرار داده است.

نکته پنجم اختلافات در افتراق بین ملی - مذهبی ها که بنظر نگارنده نکته تعیین کننده و آینده ساز است دیدگاه آنها در مورد تحلیل از اوضاع کلی جهان، تلقی از تحولات بین‌المللی، ماهیت حرکت سرمایه و نقش قهرآمیز و سلطه جویانه امپریالیسم آمریکا است. تلقی از تشدید روند جهانی شدن سرمایه، تلقی از سلطه آمریکا و رابطه بین استبداد بومی و عملکرد استعمار خارجی نکات مهم این اختلاف محوری را در بر می‌گیرند. بررسی نشریات متعلق به بخش قابل ملاحظه‌ای از ملی - مذهبی ها در سالهای ۱۳۸۰-۱۳۸۲ به روشنی نشان می‌دهد که سردمداران بخشی از ملی - مذهبی ها (که از یک طرف خواهان شرکت در حاکمیت بوده و از طرف دیگر خواهان کشیدن ایران به محور «جامعه جهانی» و پیروسه جهانی شدن هستند) در دوره ۱۳۸۰-۱۳۸۲ به پروژه و طرح «وفاق ملی» که از سوی بخشهایی از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی تبلیغ میشد، «روی خوش نشان داده» و وارد گفتگو و بحثهای مشورتی با طراحان آن گشتند.

## نظری اجمالی به نقش ملی - مذهبی ها در آینده ایران

بنظر نگارنده، همنوایی این بخش از ملی - مذهبی ها با طراحان پروژه «وفاق ملی» و اساساً تمایل به مصالحه با حاکمین جمهوری اسلامی تعجب ندارد. این بخش از ملی - مذهبی ها به مشابه بخشی از نمایندگان باسابقه بورژوازی متوسط ایران همیشه منفعت خود و «منافع ملی» را در ۲۷ سال گذشته در مصالحه و تسامح از یکسو با حاکمین مستبد و از سوی دیگر با نظام جهانی سرمایه در رأس آن آمریکا ارزیابی کرده‌اند. از کنار سیاست و مواضع این بخش از ملی - مذهبی ها در برخورد به تسامح و مصالحه نباید به سادگی گذشت. زیرا این بخش از ملی - مذهبی ها که می‌خواهند در قدرت شرکت داشته باشند، می‌توانند نقش «سرپل» برای نفوذ سیاسی و ایدئولوژیکی حاکمین از یکسو و گسترش محملهای جهانی شدن سرمایه از سوی دیگر در بین اقشاری از جوانان، روشن فکران، زنان و قشرهای مختلف بورژوازی ایران که در سالهای اخیر بشدت از سیاست های خاتمی مأیوس گشته و از اوضاع ناراضی می‌باشند، بازی کنند.

واقعیت اینست که این بخش از نیروهای ملی - مذهبی با این باور که شاید امتیازاتی از رژیم جمهوری گرفته و مجدداً مثل سالهای اول انقلاب (۱۳۵۹-۱۳۵۷) در قدرت سیاسی حاکمیت شریک گردند، سیاستی را تحت «مصالح» و «منافع ملی ایران» اتخاذ کرده‌اند که بطور عینی و ماهیتاً از نظر نیروهای مترقی، ملی و ضد گلوبولیزاسیون (بخشهای قابل توجهی از ملی گرایان و ملت‌گرایان لاتینک، نیروهای چپ مارکسیست و ضد امپریالیست و ...) «ضد ملی» ارزیابی شده و نافی تبصره‌های ملی و ساماندهی اقتصاد مستقل است که حتی بخشهای دیگر ملی - مذهبی ها بر آنها تأکید می‌ورزند. باید خاطر نشان ساخت که طرح پروژه‌هایی چون «آشتی ملی»، «وفاق ملی» و حفظ «مصالح ملی» مثل پروژه‌های پیشین حاکمین تلاشهای جدی برای بقا و حفظ رژیم جمهوری اسلامی است. به نظر نیروهای ملی، دموکراتیک و سوسیالیستی «وفاق»، «اتحاد» و یا «آشتی» با رژیمی که حاکمین آن انقلاب دموکراتیک و ملی را در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۷ «سربریده» و نیروهای دموکراتیک و ملی و سوسیالیستی را در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۰ سرکوب و قتل عام کرده و با حراج ثروتهای ملی بویزه نفت و قبول قرض های سرسام آور از بانک‌های فرا ملی نظام جهانی مطابق با رهنمودهای «صندوق بین المللی پول» و «بانک جهانی» (و با حفظ خصلت عقب مانده و تک محصولی اقتصاد) پیوند کشور ایران را به مدار نظام جهانی سرمایه تثبیت ساخته است، یک اتحاد و یا آشتی واقعی نمیتواند باشد. این نوع وفاق ها و آشتی ها به عقیده بخشی از نیروهای لاتینک و سکولار صرفاً ظاهر ملی دارند و در تحلیل نهایی ضربه زننده و زیان بار به حال منافع توده های مردم که خواهان استقلال و آزادی و برقراری عدالت

اجتماعی در ایران هستند، خواهد بود.

## بخش سوم: سازمانهای ناسیونالیست، اولتراناسیونالیست و پان‌ایست

در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸، چندین حزب و سازمان سیاسی با تمایلات اولتراناسیونالیستی و شوونیستی (مثل حزب پان‌ایرانیست) و یا با گرایش‌های ناسیونالیست معتدل و متمایل به غرب (مثل جمعیت راه آینده) در ایران ظهور کردند که عمدتاً بر خلاف جریان‌های موجود در درون ملی‌گرایان و جبهه ملی، دارای اندیشه‌های پان‌ایستی و متمایل به غرب بودند. معروفترین این سازمانها، عبارت بودند از:

۱- حزب پان‌ایرانیست،

۲- حزب جمهوری خواه،

۳- حزب اتحاد برای آزادی،

۴- جمعیت راه آینده و

۵- نهضت مقاومت ملی.

## حزب پان‌ایرانیست

حزب پان‌ایرانیست، به رهبری محسن بزشکیور (نماینده نرومند کرمانشاه در دوره‌های بیست و دو و بیست و سه مجلس شورای ملی در دهه ۱۳۵۰)، از همان اوایل پیدایش و رشد خود در دوره ملی شدن صنعت نفت یک حزب اولتراناسیونالیستی بود که اندیشه‌های شوونیستی فارس و برتر «نژاد آریایی» را تبلیغ میکرد. بزشکیور و حزب پان‌ایرانیست بعد از جریان‌های قیام سی ام تیر ۱۳۳۱ به حمایت از شاه و سلطنت شاهنشاهی و به مخالفت با دولت ملی مصدق برخاسته و سپس در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کودتاچیان همراه شدند.<sup>۱۳۱</sup> بعد از سرنگونی دولت مصدق حزب پان‌ایرانیست مورد حمایت دولت‌های کودتاگر قرار گرفت<sup>۱۳۲</sup> و در سال ۱۳۵۳ بزشکیور حزب پان‌ایرانیست را منحل ساخته و به «حزب رستاخیز» پیوست.<sup>۱۳۳</sup>

در تابستان سال ۱۳۵۷ در بحبوحه انقلاب ایران، بزشکیور از «حزب رستاخیز» جدا شد و دوباره حزب پان‌ایرانیست را بوجود آورد.<sup>۱۳۴</sup> او به هنگام نخست‌وزیری جمشید آموزگار در تابستان ۱۳۵۷ ضمن نطقی در مجلس در توجیه عمل خود چنین گفت:

## فصل نهم

«چون من، حزب رستاخیز را در مسیر رستاخیز ملت ایران نمی‌بینم و نمی‌توانم سنگر مبارزات ملی را ترک کنم در این لحظه تاریخی عرض می‌کنم که در سنگر نهضت پان ایرانیست مبارزاتم را دنبال کنم.»<sup>۱۳۴</sup>

بعد از پیروزی انقلاب و بازگشت خمینی به ایران، پزشکیور به دیدار خمینی شتافت ولی تا آنجا که اطلاع در دستاست خمینی به پزشکیور و نظراتش اهمیتی نداد. پزشکیور چون اوضاع را به نفع خود ندید روز ۱۲ تیر ماه ۱۳۵۹ از راه کردستان به فرانسه گریخت.<sup>۱۳۵</sup>

پزشکیور در مدت اقامتش در پاریس که نزدیک به ده سال طول کشید، کوشید که در مرحله اول با شاپور بختیار و سازمان نهضت مقاومت ملی ایران پیوند برقرار کند. ولی بختیار و طرفدارانش حاضر به همکاری با او نشدند. در مرحله دوم پزشکیور خواست با طرفداران رضا پهلوی و دیگر سلطنت طلبان به همکاری پردازد. آنها نیز به او روی خوش نشان ندادند.<sup>۱۳۶</sup>

پزشکیور که یک سیاست مدار فرصت طلبی است، زمانیکه از سوی آپوزسیون رژیم جمهوری اسلامی ناامید شد به اندیشه بازگشت به ایران افتاد و با کمک و وساطت افرادی مثل مهندس روحانی که بعنوان یک روحانی شیعه در پاریس زندگی میکرد و کارکنان سفارت جمهوری اسلامی اجازه بازگشت به ایران را اخذ و در بهار ۱۳۷۰ به ایران بازگشت.<sup>۱۳۷</sup>

چند ماه بعد از بازگشت به ایران، پزشکیور به تعریف و تمجید از جمهوری اسلامی و رفسنجانی پرداخته و با یک چرخش صد و هشتاد درجه‌ای طی اعلامیه‌ای پیشنهاد تشکیل «اتحاد جماهیر اسلامی» را داده و «پان ایرانیسم» خود را با اندیشه‌های «پان‌اسلامیستی» مخلوط ساخت.<sup>۱۳۸</sup> بعد از پیروزی خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ و گشایش نسبتاً باز فضای سیاسی، پزشکیور همراه با طرفداران خود در حزب پان ایرانیست بفعالیتهای سیاسی پرداخت. در سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۶، حزب پان ایرانیست و پزشکیور موفق شدند که در بین جوانان بویژه در دانشگاههای تهران پایگاههای نسبتاً قابل توجهی کسب کرده و به ایجاد «سازمان جوانان و دانشجویان» به رهبری آذر کیوان موفق گردند.<sup>۱۳۹</sup>

پان ایرانیست‌ها هنوز هم بعد از گذشت ۵۵ سال از پیدایش و زندگی حزب پان ایرانیست (۱۳۲۹-۱۳۸۴) بشدت معتقد به اندیشه‌های اولتراناسیونالیستی «نژاد برتر آریائی»، «فلات ایران در زیر یک پرچم» و «زبان ایران، زبان فارسی است» بوده و منکر خصلت‌های «چند ملیتی» و «چند فرهنگی» مردمان ساکن ایران هستند.<sup>۱۴۰</sup> مبانی ایدئولوژیکی و اندیشه‌های شوونیستی این حزب در نوشته‌ها و سخنان دکتر محمدعلی عاملی

## فصل نهم

تهرانی که به حق یکی از ایدئولوگهای سرشناس اندیشه‌های پان‌ایرانیستی در ایران معاصر است، منعکس است.<sup>۱۲۱</sup>

محمدعلی عاملی تهرانی (متولد تهران در سال ۱۳۰۶ خورشیدی) بعد از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسط وارد دانشگاه گشته و در آنجا در رشته طب فارغ‌التحصیل گردید. عاملی فعالیت سیاسی خود را بعد از حوادث سال پرتش ۱۳۲۰ آغاز کرد و در سال ۱۳۲۹ از بنیانگذاران حزب پان‌ایرانیست شد. مثل پزشکیور، عاملی نیز در مرداد ۱۳۳۲ از مصدق و آرمانهای ملی او بریده و از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ و رهبری شاه دفاع کرد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، عاملی بخاطر مبارزاتش علیه کمونیزم و حزب توده و نگارش کتابهای پان‌ایرانیستی و اولتراناسیونالیستی چون «ناسیونالیسم چون یک علم» در سال ۱۳۵۴ و «مباحثی چند پیرامون ناسیونالیسم» در سال ۱۳۵۵ به یکی از ایدئولوگهای مهم رژیم پهلوی تبدیل گشته و موفق به دریافت نشانهای اصلاحات ارضی، سیاسی و تاجگذاری شد.<sup>۱۲۲</sup> عاملی در دوره بیست و دوم از حوزه مهاباد و در دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملی وارد مجلس شد و تا پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به رژیم شاهنشاهی و سلطنت وفادار ماند.<sup>۱۲۳</sup> عاملی بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ دستگیر و بعد از چند گاهی در بهار ۱۳۵۸ همراه دیگر مسئولان رژیم پهلوی چون عباس هویدا توسط دادگاه انقلاب اعدام گردید.<sup>۱۲۴</sup>

یکی دیگر از رهبران اصلی حزب پان‌ایرانیست فضل‌الله صدر (متولد قم در سال ۱۳۰۷) بود. صدر نیز مثل پزشکیور و عاملی تهرانی از رهبران مؤسس و از آغازگران جنبش و حزب پان‌ایرانیست محسوب می‌شود. صدر که قائم مقام دوم حزب پان‌ایرانیست در سالهای ۱۳۵۱-۱۳۳۰ بود، مثل پزشکیور و عاملی تهرانی در کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ به حمایت شاه و زاهدی روی آورد.<sup>۱۲۵</sup>

بعد از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ صدر سالها به حمایت خود از رژیم پهلوی ادامه داد و در دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی از سوی حزب پان‌ایرانیست به مجلس راه یافت. صدر نیز چون سایر پان‌ایرانیست‌های سلطنت طلب بیشترین نقش را در تحکیم رژیم پهلوی در دهه های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ داشت و حتی در بین پان‌ایرانیست‌ها نیز برای همکاری با دربار و کسب رضایت شاه بیش از همه شوق و علاقه نشان می‌داد. بطوری که در سال ۱۳۴۹ زمانیکه دولت ایران استقلال بحرین را به رسمیت شناخت، صدر بر خلاف دیگر رهبران حزب پان‌ایرانیست به حمایت از سیاست شاه در مورد قضیه بحرین برخاست و بدین جهت از حزب پان‌ایرانیست اخراج گشت. اکثر رهبران حزب پان‌ایرانیست با اینکه بطور روشن و دقیق از طرفداران

## فصل نهم

سلطنت و شاه بودند ولی در مورد بحرین معتقد بودند که بحرین بخشی از خاک ایران است و سیاست و عمل دولت ایران در مورد شناسایی بحرین بعنوان یک کشور مستقل باید مورد «استیضاح» قرار گیرد.<sup>۱۲۶</sup> صدر و حسین تجدد بر خلاف یزشکپور و دیگر رهبران حزب پان‌ایرانیست معتقد بودند که رهبری حزب پان‌ایرانیست نباید دولت را به «استیضاح» بکشد. بر این اصل حزب پان‌ایرانیست که از اواسط دوره حکومت دکتر مصدق تا زمان حل مسأله بحرین در اواخر سال ۱۳۴۹ کاملاً طرفدار شاه و سلطنت بود، در روزهای آخر سال ۱۳۴۹ دچار انشعاب گشت. صدر همراه تعدادی از طرفدارانش بعد از اخراج از حزب به ایجاد «حزب ایرانیان» همت گذاشت.

حزب ایرانیان که بیشتر از چهار سال دوام نیاورد، توانست خیلی از افراد سرشناس و سلطنت طلب را که چندان رغبتی به همکاری با یزشکپور نشان نمیدادند، بخود جلب کند. اهم این افراد، عبارت بودند از: ناصر انقطاع (یکی از بنیانگذاران حزب پان‌ایرانیست در سال ۱۳۲۹ و سردبیر «هفته نامه ایرانیان» ارگان «حزب ایرانیان»)، حسین تجدد (قائم مقام و مسئول تشکیلات حزب)، محمد ستاری (دامپزشک و بعد ها ساکن پاریس در سالهای بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷)، کاظم ودیعی (سالها استاد دانشگاه تبریز)، بسیج خلخالی (شاعر و نماینده مجلس)، جعفر شهیدی (استاد دانشگاه تهران)، مهدی بهره مند (مدیر کل وزارت اقتصاد)، حسین توفیقی، کریم جزایری و مهدی صدیقی (از آغاز گران حزب پان‌ایرانیست ایران در دهه ۱۳۳۰).<sup>۱۲۷</sup>

بدین ترتیب از آغاز سال ۱۳۵۰ تا آغاز سال ۱۳۵۴ چهار حزب سیاسی (حزب ایران نوین، حزب مردم، حزب پان‌ایرانیست و حزب ایرانیان) در صحنه سیاسی ایران فعالیت داشتند که همگی سلطنت طلب، اولتراناسیونالیست و شوونیست بودند. در این دوره (۱۳۵۴-۱۳۵۰) که هنوز اندیشه ای ایجاد «حزب رستاخیز» پیاده نگشته بود، این چهار حزب در اثبات عبودیت خود به دربار و شخص شاه گوی سبقت را از یکدیگر ربوده و در ارگانهای مطبوعاتی خود نسبت به سیاست های سرکوبگرانه رژیم و جنایات متعدد ساواک کوچکترین اعتراضی نکردند. بررسی ارگانهای حزب پان‌ایرانیست و حزب ایرانیان در این دوره نشان میدهد که هدف اصلی این احزاب شبه فاشیستی و پان‌ایستی در واقع مثل اهداف احزاب ایران نوین و مردم تحکیم و ادامه رژیم ضد خلقی پهلوی بود.<sup>۱۲۸</sup>

تا پایان سال ۱۳۵۳ حزب ایرانیان نیز مثل دیگر احزاب فرمایشی و درباری فوق‌الذکر با انتشار «هفته نامه ایرانیان» زندگی خود را دنبال میکرد. در آن سال زمانیکه شاه بنیانگذاری حزب رستاخیز را اعلام کرد رهبران حزب ایرانیان نیز مثل رهبران احزاب «پان‌ایرانیست»، «ایران نوین» و «مردم» اعلام انحلال کرده و

## فصل نهم

بعد از تعطیل روزنامه های خود عملاً به حزب رستاخیز پیوستند.

همانطور که قبلاً شرح داده شد، رهبران احزاب پان ایرانیست و ایرانیان بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به کشورهای اروپائی فرار کرده و در آنجا ها برای مدتی با دیگر شخصیت ها و افراد سرشناس سلطنت طلب به همکاری پرداختند.<sup>۱۴۹</sup> بعضی از این افراد بعد از ایجاد فضای به اصطلاح آزادسیاسی در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ به ایران برگشته و دوباره بفعالیت در بین مردم بویژه دانشجویان و دانش آموزان، پرداختند.

در روز ۱۲ آذر ۱۳۷۶، آریان کیان یکی از رهبران «سازمان جوانان و دانشجویان» حزب طی یک اعلامیه ای که در دانشگاههای تهران بطور نیمه علنی پخش گردید، پلانفرم و برنامه سیاسی حزب پان ایرانیست را در ایران آینده در چهار نکته اساسی زیرین تشریح کرد:

- ۱- به تمام افراد آزادیهای دموکراتیک و عفو عمومی داده خواهد شد.
- ۲- به هر گروه اقلیت آزادیهای دموکراتیک داده خواهد شد.
- ۳- هر نوع اندیشه سیاسی و غیر سیاسی هر گروه، سازمان، حزب و جنبش با احترام مواجه شده و دارای حق آزادیهای دموکراتیک خواهد بود و
- ۴- انتخابات در سطح کشور زیر نظر سازمان ملل متحد به مورد اجرا گذاشته خواهد شد.

بعد از جریانات حمله به کوی دانشگاه و قیام دانشجویی ۱۸ تیر ۱۳۷۸، پزشکیور همراه با تعداد زیادی از فعالین سیاسی دستگیر و به محاکمه کشیده شد. دستگیرشدگان به اتهام ایجاد «نا آرامی ها» و تحریک دانشجویان به تظاهرات و خراب کاری محکوم به حبس گشتند.<sup>۱۵۰</sup> در حال حاضر حزب پان ایرانیست هیچ نوع فعالیتی در ایران ندارد.

### حزب جمهوریخواه

حزب جمهوریخواه در بحبویه انقلاب ۱۳۵۷ توسط مظفر بقائی، یکی از سیاستمداران قدیمی ایران و رهبر حزب زحمتکشان ایران در دوره ملی شدن صنعت نفت و دیگر اعضای حزب زحمتکشان در اوایل سال ۱۳۵۸ تاسیس یافت. بقائی هم مثل پزشکیور در دوره دوم زمامداری دکتر مصدق (از سی تیر ۱۳۳۱ تا بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲) بخاطر ضدیت با آرمانهای ملی و استقلال طلبانه دولت مصدق، طرفداری از سیاستهای امپریالیستی آمریکا در ایران و بالاخره حمایت بیدریغ از کودتای ضد ملی شاه - زاهدی در بیست و هشت



## فصل نهم

مرداد ۱۳۳۲ اعتبار سیاسی خود را در بین افشار مختلف مردم از دست داده بود. اگر چه تا کنون از طرف مقامات دولت های ایران و آمریکا تمام اسناد و اطلاعات مربوط به موقعیت و نقش بقائی انتشار نیافته اند ولی بنظر نگارنده، بقائی با شخصیت مرموز خود نه تنها بعنوان یک عنصر طرفدار آمریکا با آمال جنبش دموکراتیک و ملی ایران در زمان حکومت مصدق ضدیت های خرابکارانه انجام داد بلکه در قتل افشار طوس و بازگرداندن دیکتاتوری ضد خلقی شاه نیز یکی از بازیگران اصلی بود.<sup>۱۵۱</sup>

بعد از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲، بقائی و یاران نزدیک او در حزب زحمتکشان ایران با اینکه با حمایت کارکنان «سیا» ظاهراً از سیاست کناره گیری کردند ولی عملاً بفعالیتهای مرموز خود ادامه دادند.<sup>۱۵۲</sup> یکی از تربیت شدگان بقائی در دوره ۱۳۴۲-۱۳۳۲ حسن آیت بود که بعد از انقلاب ۱۳۵۷ با حمایت و عنایت بقائی نقش بزرگی در شکلگیری حزب جمهوری اسلامی بازی کرد. مضافاً، آیت تحت سرپرستی بقائی در تبدیل قانون اساسی عرفی به قانون اساسی شوکراسی ولایت فقیه نیز نقش داشت.

در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸، بقائی با کمک دکتر اصرافیان (رئیس دانشگاه علم و صنعت و یکی از اعضای حزب نویناد جمهوریخواه) از طریق آیت موفق شدند که بخشی از روحانیون در حاکمیت مثل آیت الله منتظری را قانع سازند که واژه و مفهوم ولایت فقیه را در قانون اساسی ایران طرح و تأیید کنند.<sup>۱۵۳</sup>

در ضمن بقائی از طریق آیت که نماینده مجلس اول بود، موفق شد که علیه ملی گرایان و سپس علیه ریاست جمهوری بنی صدر تنش ایجاد کرده و شرایط را برای سرنگونی او و آغاز مبارزه مسلحانه و سرکوب بیرحمانه آن آماده سازد. مورد دیگری که بقائی و حزب او بطور مرموز و غیرمستقیم در شرایط متلاطم آن دوره (۱۳۶۰-۱۳۵۸) تشنج بوجود آورده و انقلاب ایران را بطور حتم و شفاف به بیراهه کشاند، آغاز انقلاب قلابی فرهنگی و تعطیل دانشگاهها بود که بنظر نگارنده یکی از بزرگترین ضربه های منفی و ارتجاعی علیه آموزش و پرورش عالی در ایران بود. آیت که در این دوره از اعضای فعال مجلس اول بوده و از حمایت بیدریغ مستبدین انحصارطلب حزب جمهوری اسلامی برخوردار بود، طی یک سخنرانی در دفاع از سیاست های خود گفت: «بله من گفته ام و می گویم که استادهای غیر اسلامی باید از دانشگاه بیرون انداخته شوند و اگر این توطئه است، حاضریم بخاطر آن اعدام هم بشوم. ما استاد غیر اسلامی نمی خواهیم. برود یک جای دیگر کار کند ولی مغز دانشجویان ما را مسموم نکند.»<sup>۱۵۴</sup>

بهررو بقائی و فعالین حزب جمهوریخواه از طریق آیت و یارانش که نفوذ زیادی در رهبری حزب جمهوری اسلامی داشتند، موفق گشتند که با عملکردهای جهت دار و مرموز خود هم مفهوم و ماده ولایت فقیه

## فصل نهم

را در قانون اساسی ایران جا دهند و هم با ایجاد «انقلاب فرهنگی» در دانشگاهها و بستن آنها پایه های اصلی آموزش و پرورش عرفی ایران را تحت نام آموزش و پرورش اسلامی نابود سازند.<sup>۱۵۵</sup>

علیرغم این موفقیتها و نفوذ قابل توجهی که بقائی و همکارانش در داخل حاکمیت داشتند حرکات و عملکردهای مرموز، جهت دار و سنوآل انگیز بقائی بتدریج رهبری حزب جمهوری اسلامی را نسبت به نیت و موقعیت بقائی مظلوم ساخت. در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰، بقائی بخاطر سوابق مشکوک خود تحت تعقیب قرار گرفته و بعد از دستگیری و محاکمه به زندان افتاد. او در اوایل دهه ۱۳۷۰ در زندان بوضع فجیعی در گذشت.<sup>۱۵۶</sup>

## حزب اتحاد برای آزادی

«حزب اتحاد برای آزادی» در بحبوحه انقلاب ایران در یانیز ۱۳۵۷ توسط احمد بنی احمد نماینده تبریز در مجلس بیست و پنجم، تأسیس شد. بنی احمد شاید در تاریخ معاصر ایران یکی از بهترین نمونه های افراد آپورتونیست (فرصت طلب) محسوب میشود. بنی احمد سالها در خدمت و وفاداری به سلطنت و شاه گوی سبقت را از همگان ربوده و در نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ از کادرهای رهبری اصلی شعبه حزب رستاخیز در تبریز محسوب می گشت. او با خواست و حمایت آن حزب و با اجازه ساواک بعنوان نماینده تبریز به مجلس شورای ملی (دوره بیست و پنجم) در آن دوره راه یافت. ولی در بحبوحه انقلاب ایران و بویژه بعد از قیام ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ (که در جریان آن ۷۳ بانک، سینما و هتل و اماکن دولتی مورد حمله تظاهرات کنندگان در تبریز قرار گرفته و یا به آتش کشیده شدند) بنی احمد با تظاهر به آزادیخواهی شروع به انتقاد از دولت جمشید آموزگار کرد. بنی احمد در خرداد ۱۳۵۷ بعد از برخوردهای خونی بین پلیس و دانشجویان در محوطه دانشگاه آذربادگان، دولت آموزگار را در مجلس زیر سؤال برد و علناً اعلام کرد که استادان و دانشجویان مورد «ضرب و شتم» پلیس واقع شده اند.<sup>۱۵۷</sup> ژست سیاسی بنی احمد و تظاهر او به آزادیخواهی و حضور او در مجامع در زیر نقاب کاذب دموکراسی نه تنها در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان مورد استقبال و تأیید بخشی مهمی از اقشار ناراضی مردم قرار گرفت بلکه در محافل سیاسی ایران و در برخی مطبوعات جهان نیز او را بعنوان شخصیتی که در مبارزه با رژیم شاه در فضای باز سیاسی سال پرتنش ۱۳۵۷ ظاهر شده بود، مطرح ساخت. در تیر ماه سال ۱۳۵۷ بنی احمد در مصاحبه با «کیهان» ایجاد حزب سیاسی جدیدی را به اتفاق همفکرانش تأیید نمود و گفت منتظر است در صحنه سیاسی ایران جو مساعدی برای تشکیل حزب سیاسی

## فصل نهم

فراهم گردد. او در این مصاحبه گرایش حزب مورد نظر خویش را «سوسیال دموکرات» اعلام کرد.<sup>۱۵۸</sup>

بنی احمد در روزهای اوجگیری انقلاب با ایجاد حزب اتحاد برای آزادی در اواخر پائیز ۱۳۵۷ و انتشار دوره جدید نشریه «عصر نوین» بعنوان ناشر افکار حزب اتحاد برای آزادی به مخالفت‌های خود علیه رژیم شاه دو چندان افزود و طی اعلامیه‌ای خواستار «خروج شاه» از کشور شد.<sup>۱۵۹</sup> ولی علیرغم تظاهر به آزادی و انتقاد از دولت، مردم بزودی متوجه شدند که بنی‌احمد «سیاست بازی» فرصت طلب بود که از یک طرف تا آخرین ماههای عمر رژیم سلطنتی گرداننده واقعی حزب رستاخیز (شعبه آذربایجان) بود و از طرف دیگر با ایجاد حزب اتحاد برای آزادی نقش مخالف را ایفا میکرد. در آستانه پیروزی انقلاب ایران بنی‌احمد نیز مثل اکثر کادرهای رهبری حزب رستاخیز به خارج از ایران پناه برد و از سیاست کناره‌گیری نمود.

## جمعیت راه آینده

«جمعیت راه آینده» در اواخر حکومت شاه در سال ۱۳۵۷ بوجود آمد و در دوره نخست وزیری ۲۷ روزه شاپور بختیار در ماههای دی و بهمن سال ۱۳۵۷ فعالیت گشت. پایه‌گذاران این جمعیت علی (شاهین) فاطمی، مصطفی رحیمی و هرمز حکمت بودند. آنان با اینکه در دهه ۱۳۴۰ جزو بخشهای مختلف ملی‌گرایان در داخل جبهه ملی و کنفدراسیون جهانی فعالیت کرده بودند ولی در دهه ۱۳۵۰ دچار تغییر و تحول قرار گرفته و تمایلات ستریمستی و معتدل در رابطه با رژیم شاه اتخاذ کرده بودند. بدین جهت اکثر پیروان و رهبران این جمعیت بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ به خارج عزیمت کرده و در پاریس دور علی‌امینی، نخست وزیر سابق رژیم، حلقه زدند. امینی بخاطر داشتن مواضع ضد دولت مصدق و حمایت از کودتای شاه و زاهدی در بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ و سپس امضاء قرارداد کنسرسیوم نفت در سال ۱۳۳۳ و سرکوب جنبش‌های دانشجویی در سال ۱۳۴۱ هیچگونه محبوبیتی بین نیروهای آپوزسیون نداشت. جمعیت راه آینده در سالهای ۱۳۶۵-۱۳۶۰ با انتشار «ایران و جهان» فعالیت گسترده‌ای با حمایت علی‌امینی در پاریس علیه رژیم جمهوری اسلامی داشت.<sup>۱۶۰</sup> بعد از کناره‌گیری امینی از سیاست در اواسط ۱۳۶۰ و درگذشت او در سال ۱۳۶۹، جمعیت عملاً منحل گشت و فعالین آن به راه خود رفتند و تعدادی از آنان با گروههای مختلف سلطنت طلبان به همکاری پرداختند.

## نهضت مقاومت ملی

نهضت مقاومت ملی توسط شایور بختیار در اوایل سال ۱۳۵۸ در پاریس ایجاد گشت. این سازمان اولین سازمان آپوزسیون در خارج از ایران بود که در آن زمان در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی بوجود آمد. بختیار معتقد بود که رژیم جمهوری اسلامی دوامی نخواهد داشت و بزودی سرنگون خواهد گشت. حمله نظامی عراق به خاک ایران، بروز و تشدید اختلافات بین انحصارگران مستبد حزب جمهوری اسلامی به رهبری بهشتی و طرفداران بنی صدر رئیس جمهور ایران در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸ بختیار و طرفدارانش را بیش از پیش امیدوار ساخت که بزودی در ایران رژیم جمهوری سقوط خواهد کرد و او و همکارانش به کمک عراق خواهند توانست دوباره زمام امور ایران را به‌عهده بگیرند.<sup>۱۶۱</sup>

بختیار از عنفوان جوانی به جبهه ملی ایران پیوست و در اواخر حکومت دکتر مصدق برای مدتی نیز وزیر کار در کابینه دکتر مصدق بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بختیار به آرمانهای دولت ملی مصدق وفادار ماند و با دولت کودتا همکاری نکرد. در دوره اوجگیری انقلاب بختیار همراه با سنجایی و فروهر به تشکیل جبهه ملی و احیای آن در سال ۱۳۵۶ اقدام کرد. در آستانه انقلاب ایران، بختیار بخاطر قبول همکاری با رژیم سلطنتی و قبول پست نخست‌وزیری از کمیته اجرائیه جبهه ملی اخراج گردید. او در دوره ۲۷ روزه نخست‌وزیری خود دست به اصلاحات زده و اکثر زندانی‌های سیاسی را آزاد ساخته و ساواک را منحل اعلام کرد.<sup>۱۶۱</sup> این اصلاحات وحتى عزیمت شاه و طرفدارانش به خارج از ایران نتوانست جلو انقلاب را که «قطره قطره» در جهت تلاش به رهائی از چنگ بی عدالتیها، تبعیضها و فساد و مهمتر از همه عدم اجرای قانون و زیر پا گذاشتن آزادیهای ملی و دموکراتیک در یک پروسه نسبتاً طولانی ۲۵ ساله (از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷) جمع شده بود، بگیرد.<sup>۱۶۲</sup>

بعد از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، بختیار به پاریس پناه برد و در آنجا با ایجاد نهضت مقاومت ملی به مخالفت با رژیم اسلامی پرداخت.<sup>۱۶۱</sup> در سالهای اول فعالیت خود در پاریس، بختیار به علت اینکه قبلاً مقام نخست‌وزیری را از شاه پذیرفته بود و بعد از ترک ایران نیز با دولت عراق (بویژه در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸) رابطه‌ای «میهم و پیچیده» برقرار ساخته بود، نتوانست از حمایت اقشار مختلف روشنفکران ایران در خارج که با اوجگیری سرکوب و خفقان و جنگ ایران و عراق ایران را ترک کرده بودند، برخوردار گردد. ولی تلاش مامورین رژیم اسلامی در اروپا در جهت نابودی فیزیکی بختیار در تابستان ۱۳۵۹ موقعیت بختیار را در بین بخش قابل ملاحظه‌ای از روشنفکران لائیک و غیر چپ تغییر داد. در تابستان ۱۳۵۹ بخشی از سران

## فصل نهم

جمهوری اسلامی تیمی را به رهبری فردی به اسم انیس نقاش برای ترور بختیار به پاریس اعزام نمود. تلاش این تیم ناقرجام ماند و خود انیس نقاش توسط پلیس فرانسه دستگیر و پس از مدتی از طرف دولت فرانسه به جمهوری اسلامی تحویل داده شد.<sup>۱۶۵</sup>

بعد از این جریان‌ات و بویزه در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰، خیلی از روشنفکران که سابقاً به سازمانهای ملی‌گرا و حتی چپ تعلق داشتند، به همکاری با بختیار و نهضت مقاومت ملی روی آوردند. تعدادی از این روشنفکران عبارت بودند از: لادن برومند، مهرداد ارفع زاده، مهشید امیر شاهی، علی شاکری و عبدالرحمان برومند. با افزایش سرکوب و گسترش دیکتاتوری رژیم ولایت فقیه در ایران، بخشی از ارتشیان نیز بطرفداری از بختیار برخاستند.

در تابستان و پائیز ۱۳۶۰ (۱۹۸۱ میلادی) تعداد کثیری از طرفداران بختیار در ارتش ایران بعد از کشف «کودتای نوزه» که قصد براندازی رژیم جمهوری اسلامی را داشت، بازداشت و بعد از محاکمه در شهرهای اصفهان و اهواز اعدام گشتند.<sup>۱۶۶</sup> از ۱۶۰ افسر ارتش که در این مدت اعدام گردیدند تعداد قابل توجهی یا به سازمان «نهضت مقاومت ملی ایران» و یا به بازوی نظامی آن که به اسم «نقاب» معروف بود، تعلق داشتند.

نهضت مقاومت ملی با اینکه جزو نیروهای سلطنت طلب محسوب نمی‌شد ولی خواهان احیای قانون اساسی سال ۱۲۸۵ شمسی (۱۹۰۶ میلادی) که در واقع یک قانون اساسی سلطنت مشروطه است، بوده و مخالفتی با تبلیغ و طرح سلطنت مشروطه پارلمانی نداشت. بر مبنای این اصل در سال ۱۳۶۲، بختیار که زمانی از رهبران جبهه ملی ایران محسوب میشد، همراه با دیگر کادرهای رهبری نهضت موافقت کردند که با یکی دیگر از این سازمانهای مشروطه طلب سلطنتی - جبهه نجات ایران - وارد فعالیت و همکاری گردند.

رهبر جبهه نجات ایران علی امینی (یکی از سیاستمداران قدیم ایران، عاقد قرارداد کنسرسیون معروف به «امینی - پیچ» و نخست وزیر شاه در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۴۰) بود. همانطور که قبلاً شرح داده شد اکثر طرفداران امینی در این دوره فعالین جمعیت راه آینده بودند. همکاری نهضت مقاومت ملی با امینی و طرفدارانش چندان طول نکشید و بعد از کناره گیری امینی از سیاست بطور کلی قطع گردید.

در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰، تعدادی از فعالین سیاسی که در خارج توسط مأمورین رژیم جمهوری اسلامی ترور گشتند، به نهضت مقاومت ملی تعلق داشته و از طرفداران بختیار بودند. بعد از ترور عبدالرحمان برومند در بهار ۱۳۷۰ و قتل فجیع بختیار و همکار جوانش سروش کتیبه در خانه مسکونی بختیار در حومه پاریس

## فصل نهم

در ۱۵ مرداد ۱۲۷۰ توسط مأمورین رژیم جمهوری اسلامی،<sup>۱۶۷</sup> نهضت مقاومت ملی فعالیت و مبارزه خود ادامه داد ولی بخشی از کادرهای فعال آن به تشکلهای و سازمانهای دیگر پیوسته و یا عمدتاً از فعالیتهای سیاسی دست برداشته و بکار تحقیق و تفحص پرداختند.<sup>۱۶۸</sup>

نهضت مقاومت ملی و جمعیت راه آینده تنها سازمانهای مشروطه طلب بودند که خواهان احیای مشروطه پارلمانی بر اساس قانون اساسی سال ۱۲۸۵ شمسی (انقلاب مشروطیت) بودند. همان طور که در بخش بعدی شرح داده خواهد شد بقیه سلطنت طلبان که در سالهای بعد از انقلاب در خارج از ایران فعالیت داشتند، خواهان بازگشت و استقرار رژیم پهلوی بوده و اکثراً بازگشت رضا (سیروس) پهلوی پسر ارشد شاه سابق را به سلطنت تبلیغ میکردند.

## بخش چهارم: احزاب و سازمانهای سلطنت طلب

بیان

درآمد

پیشینه پیدایش نخستین تشکلهای سیاسی سلطنت طلب به مفهوم امروزی آن به واپسین سالهای حکمرانی مظفرالدین شاه باز میگردد. در دوره اول انقلاب مشروطیت (۱۲۸۷-۱۲۸۵ خورشیدی) که مردم بخاطر مبارزات پیگیر خود موفق به تاسیس مجلس شورای ملی و ایجاد سازمانها و احزاب ملی و آزادیخواه در سراسر ایران گشته بودند، بخش مهمی از درباریان، ملاکین کلان و علمای مذهبی طرفدار مشروعیت طبیعتاً آرام نشسته و برای بازگشت سلطنت استبدادی بدور محمدعلیشاه قاجار که از حمایت بدریغ دو امپراطوری انگلیس و روسیه تزاری برخوردار بود، حلقه زده و دست به ایجاد تشکلهای سیاسی و انجمنهای طرفدار بازگشت استبداد زدند.

اهم این تشکلهای سلطنت طلب در این دوره که علیه مشروطه جوان ایران تبلیغ کرده و از بازگشت سلطنت استبدادی طرفداری میکردند، عبارت بودند از: «انجمن ورامین»، به رهبری محمد اقبال الدوله، «انجمن بی نام»، به رهبری حسن وثوق الدوله (بعدها نخست وزیر ایران و عاقد قرارداد ۱۹۱۹ ایران - انگلیس) و «انجمن خدمت»، به رهبری محمود علامیر (احتشام السلطنه). این تشکلهای سلطنت خواه که وظیفه اصلی شان تخریب و سرکوب انجمنهای ملی طرفدار مشروطیت بود، بالاخره در تیر ماه سال ۱۲۸۷ موفق شدند که بعد از به توپ بستن مجلس شورای ملی و قلع و قمع آزادیخواهان و مشروطه طلبان، «استبداد صغیر» محمدعلیشاه

## فصل نهم

را بنا سازند.<sup>۱۶۹</sup>

عمر «استبداد صغیر» محمدعلیشاه قاجار علیرغم اخذ حمایت بی قید و شرط از دو کشور امپریالیستی انگلیس و روسیه تزاری بیشتر از یکسال دوام نیافت. بدنیال قیام مردم، سرنگونی «استبداد صغیر» و خلع و تبعید محمدعلیشاه به روسیه، پیروزی مجدد مشروطه و افتتاح مجلس شورای ملی (دوره دوم)، برای مدت نزدیک به ده سال طرفداران سلطنت استبدادی و نظام شاهنشاهی نتوانستند در ایران موفق به ایجاد تشکلهای و احزاب سلطنت طلب گردند.

بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (فوریه ۱۹۲۱) و آغاز عروج رضا شاه به قلعه دیکتاتوری شاهنشاهی، دوباره احزاب و سازمانهای متعدد سلطنت طلب در صحنه سیاسی ایران حضور پیدا کردند که نقش های مهمی در تحولات آن دوره از تاریخ ایران که به اسم دوره بیست ساله دیکتاتوری رضا شاه پهلوی معروف گشت، ایفاء کردند. اهم این احزاب و تشکلهای عبارت بودند از:

– «سازمان دموکراتهای مستقل ایران» به رهبری محمد تدین، حسین دادگر و زین العابدین رهنما،

– «حزب جوانان ایران»، به رهبری علی اکبر داور،

– «حزب ایران نو»، به رهبری عبدالحسین تیمور تاش و نصرت الدوله فیروز و

– «حزب ترقی»، به رهبری خود رضا شاه پهلوی.

این احزاب خلق الساعه و فرمایشی نه تنها در جلوس رضا خان به تخت سلطنت و سپس در عروج او به قلعه دیکتاتوری سلطنتی نقش مهمی بازی کردند بلکه هدف رهبران آن احزاب عمدتاً حفظ موقعیت و مقام خود در حاکمیت استبدادی رژیم سلطنتی و توسعه منافع طبقاتی (بورژوا - ملاک) خود به رهبری رضا شاه بود که تا شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی) طول کشید.<sup>۱۷۰</sup>

مداخله و هجوم نیروهای متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰ و خلع و تبعید رضا شاه به جزیره موریس در آفریقا ناگهان اوضاع را در ایران دستخوش تحول قرار داد. در شرایطی که در ایران اشغال شده بوجود آمد، نظام شاهی دیگر توان سرکوب خود را در جامعه برای مدتی از دست داد و صحنه سیاسی ایران شاهد آغاز دوره نسبتاً آزاد و باز گردید. محمدرضا شاه به هنگام جلوس بر تخت سلطنت با موجی از احزاب و سازمانهای ملی، مرفقی و دموکراتیک روبرو گشت که ضرورتاً با سلطنت او موافقتی نداشتند. وی گرچه بتدریج توانست با تکیه بر حمایتهای ابتدا امپراطوری انگلیس و سپس امپریالیسم نوخاسته آمریکا بر این موج غلبه کرده و بر تخت سلطنت باقی بماند ولی نتوانست تا بعد از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ اقتدار دیکتاتوری دوره

## فصل نهم

پدرش رضا شاه را بدست آورد. لذا شاه و طرفداران رژیم شاهنشاهی به منظور مقابله با اوجگیری جنبش ملی، دموکراتیک و استقلال طلبانه مردم ایران به وسایل و اقدامات متعدد و گوناگونی متوسل گشتند. یکی از این اقدامات تاسیس و حمایت از احزاب و سازمانهای سیاسی متنوع سلطنت طلب در دوره ۱۳۲۰-۱۳۳۲ بود. احزاب و سازمانهای سلطنت طلب این دوره را میتوان به سه بخش مختلف تقسیم کرد.

بخش اول احزاب و سازمانهایی بودند که توسط زمینداران و ثروتمندان متعلق به طبقه بورژوا - ملاک ایران تشکیل یافتند. این سازمانها بخاطر وجود جو دموکراتیک و اوجگیری جنبش های رهائیبخش ملی در سرتاسر ایران بویژه در آذربایجان و کردستان ایران، بیم داشتند که چه از طریق قهر و انقلاب و چه از طریق مبارزات مسالمت آمیز پارلمانی تمامی املاک و ثروت های خود را که در دوره دیکتاتوری پادشاهی رضا شاه بدست آورده بودند، از دست بدهند. اهم این احزاب عبارت بودند از: حزب عدالت، حزب اتحاد ملی، حزب مردم، حزب ملت، حزب ایران نو و ...<sup>۱۷۱</sup>

بخش دوم شامل احزاب و سازمانهایی بودند که صرفاً بخاطر حفظ و گسترش موقعیت دربار، افزایش قدرت محمدرضا شاه و اشاعه اندیشه های شوونیستی و پان ایستی «نژاد برتر آریائی» و «خدا، شاه، میهن» و «زبان واحد و ملت واحد» در جهت استقرار یک نظام «موتارکو- فاشیستی» در ایران بوجود آمدند. اهم این سازمانها عبارت بودند از: حزب آریا، حزب انتقام، حزب برنا، گروه انتقام، حزب پان ایرانیست (به رهبری محسن پزشکیور)، حزب سومکا (حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران)، جانسپاران میهن و ...<sup>۱۷۲</sup>

بخش سوم احزاب و سازمانهای سلطنت طلب بودند که توسط نیروهای امپریالیستی بویژه انگلیس و آمریکا تاسیس یافتند. هدف این احزاب و سازمانها حفظ ایران در محور نظام جهانی سرمایه، ایجاد شرایط مناسب بعداخلات نیروهای امپریالیستی در شئون زندگی مردم از طریق حفظ رژیم استبدادی سلطنتی و افزایش قدر قدرتی محمدرضا شاه پهلوی بود. اهم این نوع احزاب و سازمانهای سلطنت طلب که در این دوره توسط اقدامات مستقیم و غیرمستقیم نیروهای خارجی تاسیس گشتند، عبارت بودند از:<sup>۱۷۳</sup>

- ۱- «حزب کبود» و «حزب ملیون ایران» (متعلق به آلمان هیتلری)،
- ۲- «حزب اراده ملی»، «حزب وطن»، «حزب همراهان»، «حزب جنگل چالوس»، «حزب خیریه» ... (متعلق به انگلیس) و
- ۳- «حزب عدالت»، «حزب دموکرات ایران» و ... (متعلق به آمریکا).



## فصل نهم

بدین طریق و در یک دوره دوازده ساله (۱۳۲۲-۱۳۲۰) با اینکه تعداد بسیار زیادی حزب و سازمان و گروه سلطنت طلب در صحنه سیاسی ایران فعالیت داشتند ولی مردم ایران بخاطر وجود آزادیهای نسبی دموکراتیک و نبود دیکتاتوری شاهی موفق به تمرین حق تعیین سرنوشت و تجربه دموکراسی ملی در دوره جنبش ملی شدن صنعت نفت و حکومت دکتر مصدق گشتند.

با وجود این پس از وقوع فاجعه غم انگیز کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ و افزایش قدر قدرتی محمدرضا شاه و حمایت بیدریغ آمریکا از نظام شاهنشاهی همه چیز تغییر کرد. اگر چه در ظاهر نظام مشروطه سلطنتی از طرف شاه و دربار و حامیان خارجی رژیم مورد شناسایی رسمی قرار گرفت ولی در واقع این دیکتاتوری ضد خلقی نظام شاهنشاهی بود که عمدتاً در دوره بعد از کودتا تا انقلاب ۱۳۵۷ بر ارکان جامعه و شئون مردم پنجه افکند. در این دوره بیست و پنجساله دیکتاتوری نیز (مثل دوره دیکتاتوری بیست ساله رضا شاه) احزاب و مطبوعات و دیگر نهادهای جامعه ایران به ورطه سرکوب، توقیف و انحلال کشانیده شدند. ولی همانطور که در فصل هفتم جلد اول این کتاب به تفصیل شرح داده شده است، پادشاه ایران و دیگر اعضای طبقه حاکمه در این دوره نسبتاً طولانی خفقان و سرکوب برای حفظ ظاهر هم که شده دست به ایجاد احزاب فرمایشی سلطنتی زدند که بدینوسیله در اذهان عمومی مردم جهان و ایران این باور را بوجود آوردند که ایران نیز یک کشور مسئول و دموکراتیک است. در این ترفند دولتمردان ایرانی از حمایت بی قید و شرط نظام جهانی سرمایه در راس آن دولت آمریکا برخوردار بودند. اهم این احزاب سلطنت طلب که کوچکترین پایگاه مردمی در بین مردم ایران نداشتند، عبارت بودند از: حزب ملیون به رهبری منوچهر اقبال در سالهای ۱۳۳۹-۱۳۳۴، حزب مردم، به رهبری اسدالله علم در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۳۶، حزب ایران نوین، به رهبری حسینی منصور، عطاالله خسروانی و امیر عباس هویدا در سالهای ۱۳۵۴-۱۳۴۱ و حزب رستاخیز، به رهبری خود امیر عباس هویدا.<sup>۱۷۲</sup>

همانطور که تاریخ نشان داد ترفند و تظاهر هیئت حاکمه ایران نتوانست نتایج مطلوبی را برای حکومتگران رژیم سلطنتی شاهنشاهی به ارمغان آورد. مثلث: ۱- خفقان و ستم سیاسی، ۲- فقر و فلاکت اقتصادی و ۳- وابستگی به آمریکا، بالاخره شرایط را برای مبارزات وسیع توده ای و قهرآمیز از طرف اقشار مختلف مردم و سرنگونی نظام سلطنت شاهنشاهی در بهمن ۱۳۵۷ آماده ساخت.

## - احزاب و سازمانهای سلطنت طلب از انقلاب ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴

در سالهای پراز تلاطم و انقلابی ۱۳۵۷-۱۳۵۶، اکثریت عظیمی از گردانندگان و منتصبین رژیم پهلوی و طرفداران نظام سلطنتی به خارج از ایران نقل مکان داده و در شهرهای اروپا و آمریکا رحل اقامت افکندند. بلافاصله بعد از سرنگونی رژیم و پیروزی انقلاب در اواخر ۱۳۵۷ و بویژه بعد از مرگ محمدرضا شاه پهلوی در تبعید در سال ۱۳۵۹ سازمانها و احزاب و جمعیت های سلطنت طلب یکی بعد از دیگری در خارج از ایران توسط سلطنت طلبان ایجاد گشتند. این تشکلهای عمدتاً خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بازگشت رضا (سیروس) پهلوی، پسر ارشد رضا شاه را به سلطنت تبلیغ میکنند. تعداد انگشت شماری از این سلطنت طلبان، مثل «ایران آهورایی»، گروه «ایرانیان مبارز» و «انجمن پادشاهی ایران»، با اینکه خواهان استقرار رژیم شاهنشاهی در ایران هستند ولی رضا پهلوی را شایسته پادشاهی در ایران نمی بینند و مخالف بازگشت او به تخت سلطنتی میباشند.

در آغاز دهه ۱۳۶۰، بخشی از سلطنت طلبان مثل منوچهر گنجی با افراد و تشکلهائی که خود را طرفداران احیای قانون اساسی سال ۱۲۸۵ خورشیدی (انقلاب مشروطیت) میدانستند وحدت کرده و سازمان «جبهه نجات ایران» را تشکیل دادند. این سازمانها که طرفداران استقرار حکومت مشروطه ایران بودند، خود را سلطنت طلب محسوب نمیداشتند. اهم آنها عبارت بودند از: «نهضت مقاومت ملی ایران» به رهبری شاپور بختیار، «جمعیت راه آینده» به رهبری علی امینی و علی (شاهین) فاطمی.

وحدت مشروطه طلبان (تشکلهای و افراد «میان رو» و «معتدل») با سلطنت طلبان (تشکلهای و افراد دست راستی) چندان دوامی نیاورد و در سال ۱۳۶۵، منوچهر گنجی (یکی از وزرای سابق رژیم پهلوی دوم) با امینی و طرفدارانش (افرادی مثل شاهین فاطمی) اختلاف پیدا کرده و همراه با طرفداران خود بعد از انشعاب از «جبهه نجات ایران» به ایجاد حزب جدید سلطنت خواه «درفش کاوه» دست زدند.<sup>۱۷۵</sup>

درفش کاوه یا سازمان درفش کاویانی به رهبری منوچهر گنجی یکی از فعالترین سازمانهای سلطنت طلب شاهنشاهی در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۶۵ محسوب میشود. این تشکل صاحب و اداره کننده رادیوی «صدای درفش کاویانی» است و ادعا دارد که رهبری یک «شبکه مقاومت» را در ایران دارد ولی درگیر مبارزه مسلحانه در ایران نیست.

روند انشعاب و انشقاق در بین سلطنت طلبان محدود به جدائی گروه گنجی از «جبهه نجات ایران»

## فصل نهم

نگشت. در سال ۱۳۷۳، گروهی از سلطنت طلبان تحت رهبری داریوش همایون (وزیر سابق اطلاعات کشور در زمان رژیم گذشته) از «سازمان نگهبانان ایران جاوید» جدا گشته و «حزب مشروطه ایران» را تأسیس کردند. بنظر نگارنده، این حزب که در حال حاضر ده سال از تأسیس آن میگذرد، یکی از تشکلهای نادر در داخل طیفهای گوناگون سلطنت طلبان است که دارای تشکیلات در شهرهای آمریکا بوده و از انسجام فکری و عقیدتی برخوردار است. بررسی شماره های مختلف نشریه «راه آینده»، ارگان حزب و نوشته ها و مصاحبه های داریوش همایون نشان میدهد که «بیکار سیاسی» این حزب «تنها ... با جمهوری اسلامی نیست بلکه می کوشد سیاست و فرهنگ ایران را دگرگون و نوسازی کند و بحث سیاسی را به بستر واقعی آن یعنی مدرنیته یا تجدد و یافتن عملی پیوند ایران به خانواده پیشرفته تران و آفرینشگران و خروج از جهان نسومی و قرون وسطای خاور میانه»<sup>۱۷۴</sup> سوق دهد.

بر اساس این بینش، حزب مشروطه ایران (که حزب را مناسب برای اکنون و آینده ایران دانسته و خود را یک تشکل «راست میانه» معرفی میکند) از سیاست های جناح ثوکانهای حاکم در رژیم جورج بوش و از عملکردهای نظام جهانی سرمایه در رأس آن آمریکا در افغانستان و عراق دفاع کرده و از جنایات آمریکا در آن کشورها یا دفاع میکند و یا آنها را بطور شفاف مورد توجیه قرار میدهد. شایان توجه است که حزب مشروطه ایران در این مورد مشخص (سیاست آمریکا در خاور میانه: «تغییر رژیم» و صدور «دموکراسی») با دیگر تشکلهای و سازمانهای سلطنت طلب (که اکثراً بر خلاف حزب مشروطه ایران جناحهای راست، اولترا راست و پانیست طیف کلی سلطنت طلبان را تشکیل میدهند) تفاوت و اختلاف ندارد. بهررو اهم تشکلهای و سازمانهایی که در درون طیف کلی سلطنت طلبان در سالهای بعد از انقلاب ۱۳۵۷ (از ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۴) در خارج از ایران فعالیت داشتند، عبارتند از:

- حزب مشروطه ایران، به رهبری داریوش همایون،
- سازمان درفش کاویانی، به رهبری منوچهر گنجی،
- نگهبانان ایران جاوید،
- سازمان مین یربتان سلطنت طلب (پروان راه آریامهر)،
- همراهان در پرتو شاهنشاهی ایران (اتحادی از سازمانها و گروههای «سازمان ایران ما»، «نیروهای متحد ناسیونالیست ایران»، «سازمان جوانان ایران پرست» و «سازمان رستاخیز ایران»)،
- جبهه رهائی و بازسازی ایران، به رهبری احمد نصر،
- انجمن پادشاهی ایران، به رهبری فرود فولادوند،

## فصل نهم

- جنبش آشتی ملی در پاریس،
- جنبش مشروطه طلبان ایران،
- حزب میهن،
- گروه‌های سوسیال میهنی کارگران ایران زمین: سومکا،
- شورای سلطنت طلبان ایران در کانادا،
- ایران یاز (سلطنت طلبان)،
- سازمان بابک خرم دین («سازمان مشروطه طلبان ایران» سابق)،
- سازمان پارس - شورای براندازی، به رهبری آرمان نوری،
- کمیته هماهنگی جنبش دانشجویی برای دموکراسی در ایران،
- جنبش هخا، به رهبری اهورا پیروز خالقی یزدی،
- ایران آهورائی،
- گروه ایرانیان مبارز (ناشر نشریه «گام» در اسرائیل)،
- شاهین،
- سازمان مشروطه خواهان ایران - خط مقدم و
- خشم (سازمان خدای شاه و میهن) در آلمان به رهبری محسن اکرانی.

### نکات مشترک و اشتراک فکری احزاب سلطنت طلب

سلطنت طلبان چه آنهاییکه خود را مقید به قوانین مشروطه سلطنتی دوران انقلاب مشروطیت میدانند و چه آنهاییکه خواهان بازگشت رژیم سلطنتی - شاهنشاهی پهلوی هستند در چند نکته اساسی باهم اشتراک فکری و بینشی دارند که آنها را ماهیتاً از سه نیروی اساسی موجود در جامعه ایران (نیروهای مذهبی - سیاسی، ملی گرایان و چپ‌های مارکسیست) متمایز و مشخص می‌سازند. بخشی از این نکات مشترک بین اجزاء متنوع و گوناگون طیف سلطنت طلبان عبارتند از:

- ۱- سلطنت در تاریخ ایران بویژه در صد سال گذشته مایه وحدت ملی و یکپارچگی سرزمین ایران بوده است. به نظر اکثریت وسیعی از ملی گرایان و ملیون، ملی - مذهبی‌ها و نیروهای چپ - مارکسیستی، سلطنت و پادشاهی در تاریخ صد ساله گذشته ایران مایه وحدت ملی بین مردم و یکپارچگی کشوری نبوده است. مروری اجمالی به تاریخ پانصد ساله ایران نشان می‌دهد که سر

## فصل نهم

سلسله های پادشاهی در ایران پس از قلع و قمع رقیبان و تسلط کامل خود را شاه نامیده اند. بنا بر این موفقیت و پیروزی آنها بر اساس و مبنای سلطنت نبوده بلکه منظور بنیانگذاری سلطنت موروثی در ایران بوده است. آنهائیکه معتقدند که سلطنت موروثی در ایران هیچوقت مایه وحدت ملی و ارضی نبود بر این نکته تاکید میورزند که آنهائیکه در گذشته بعد از تسخیر قدرت خود را شاه خوانده و حکومت را بخود و خانواده خود (که عموماً نمایندگان اصلی و سیاسی ملاکین بزرگ در ایران بوده اند) منحصر کرده اند، با تعمیق و گسترش خودرایی و خودکامگی، امور و اوضاع را مختل ساخته و سپس به قصد ابقای مادام العمر خود در رأس حاکمیت و حفظ آن برای اولادانشان نه تنها به استبداد و ستم طبقاتی و خفقان متوسل گشته اند بلکه برای سرکوب سرکشی ها، طغیان ها و قیامهای مردمی (که پیامدهای تاریخی و منطقی نظام پادشاهی و خصلت موروثی آن بوده اند) به حمایت قدرتهای بزرگ وابسته گشته و پس از بازکردن درهای ایران به روی آنان عموماً به «متحدین بومی» قدرتهای بزرگ استعماری تبدیل گشته اند.<sup>۱۷۷</sup> بررسی تاریخ سیاسی ایران در سالهای بین دو انقلاب (از ۱۲۸۵ تا ۱۳۵۷ خورشیدی برابر با سالهای ۱۹۷۹-۱۹۰۶ میلادی) به روشنی نشان میدهد که پادشاهان ایران اقلأ در سه نوبت (محمدعلیشاه قاجار در سال ۱۲۸۷، رضا شاه پهلوی در سالهای ۱۳۰۲-۱۳۰۰ و محمدرضا شاه پهلوی در بیست و هشت مرداد سال ۱۳۳۲) برای حفظ نظام استبدادی خود و تأمین سلطنت موروثی در خانواده ای خود بطور مستقیم دست بدامن نیروهای امپریالیستی شدند که جنبش های مردم پیا خاسته ایران را سرکوب سازند.

شایان توجه است که اگر پادشاهی (نظام موروثی سلطنتی) فی نفسه مایه وحدت و یکپارچگی ملی بود، این وحدت اگر در نسلهای بعد از هر سلسله استحکام بیشتری نمی یافت، دست کم میبایست همچنان حفظ میشد و اگر چنین بود این همه سلاطین و سلسله های متعدد در تاریخ ایران نداشتیم. بنا بر این پادشاهی و سلطنت از منظر خیلی از مخالفین رژیم سلطنتی که به طبقاتی مختلف و متنوع ملی گرایان، ملت گرایان، ملی - مذهبی ها و سوسیالیستها و چپ های مارکسیست تعلق دارند، نه تنها مایه وحدت ملی و یکپارچگی میهنی در تاریخ پانصد ساله اخیر نبوده بلکه بخاطر اخذ و اجرای سیاست های خودکامگی، ستم طبقاتی و گسترش نابرابریهای ملی و طبقاتی، مذهبی و ... مایه آشفتگی و تفرقه هم بوده است.

بنظر نگارنده، بررسی اوضاع و موقعیت کشورهایانی مثل ایران نشان میدهد که در آنهاها نبود یک

## فصل نهم

نظام پادشاهی و سلطنتی نه موجب ثنّت و آسفتگی گشته و نه به وحدت ملی و یکپارچگی آن کشورها صدمه وارد آورده است. مسأله اینست که آنچه وحدت و یکپارچگی سرزمین ایران را حفظ کرده جنبش های مردم سالاری و حرکت مردم در جهت استقرار یک جامعه مستقل، آزاد و آباد بر اساس برابری های ملی، مذهبی، طبقاتی و ... بوده است. جنبش مردم سالارانه دوران مشروطیت (۱۲۹۰-۱۲۸۴ خورشیدی) به ملیت های گوناگون ساکن ایران یک هویت «ملّی - کشوری» بعنوان ساکنین یک کشور - ملت (Nation-State) داد و بعدها در دوره ملی شدن صنعت نفت (۱۳۳۲-۱۳۲۹ خورشیدی) این هویت با دموکراسی بومی و نویای ایران پیوند خورد.<sup>۱۷۸</sup> پادشاهی و سلطنت نه تنها به شکلگیری آن هویت و پیوند تاریخی آن با دموکراسی ملی و نوپا کمک نکرد بلکه به عامل و مانع بزرگی در مقابل حرکت مردم ایران در جهت شکوفا ساختن دموکراسی نوپا و گسست از نظام جهانی سرمایه تبدیل گشت.

۲- سلطنت طلبان چه آنهاییکه به سلطنت مشروطه و چه آنهاییکه به سلطنت شاهنشاهی اعتقاد دارند ادعا میکنند که «پادشاه برگزیده همه مردم است.» این نظرگاه جوهر اصلی دیدگاه کلیه طرفداران رژیم سلطنتی است. مخالفین نظام سلطنتی این نظرگاه را از نظر تاریخی و اجتماعی «بی اعتبار» میدانند. به نظر مخالفین نظام پادشاهی، تر «پادشاه برگزیده همه مردم است» در نتیجه اعمال یک فرهنگ تحمیلی و نظام استبدادی توسط هیأت های حاکمه نظام بر مردم ایران تزریق و یا تحمیل گشته است. چگونه امکان دارد که همه مردم بدون حتی یک مخالفت و یکصدا و همگون فردی را که فقط از طریق اعمال زور و خشونت و جنگ به پادشاهی رسیده و تخت و سلطنت را موروثی ساخته است، برای مدتی طولانی برگزینند. در صورت بروز چنین پدیده ای یا «برگزیده» از مردم نیست یا انتخاب کنندگان استقلال رأی ندارند.<sup>۱۷۹</sup> بطور مثال در ۲۳۰ سال گذشته (از آغاز حکومت قاجار به در سال ۱۱۵۴ خورشیدی تاکنون) فقط یک پادشاه (احمدشاه قاجار) به معنی امروزه میتواند «برگزیده» آنها بطور غیرمستقیم از طرف مردم محسوب گردد. آنها درست بعد از پیروزی جنبش مردم بیخاسته که منجر به سرنگونی «استبداد صغیر» محمدعلیشاه و خلع و تبعید او به روسیه و تأسیس مجلس شورای ملی (دوره دوم) گردید. والا همه شاهان ایران نه تنها برگزیده یا مستقیم و یا غیرمستقیم مردم نبودند بلکه سلطنت و مقام شاهی را یا از طریق زور و جنگ و تاراج و تهدید بدست آورده اند و یا بخاطر موروثی بودن سلطنت همراه با حمایت و مداخلات همه جانبه نیروهای استعمارگر صاحب این مقام گشته اند. شایان توجه است که حتی خمینی نیز (که بر امواج خروشان

## فصل نهم

انقلاب مردم در سال ۱۳۵۷ سوار گشت) بخاطر بروز و گسترش استبداد و شیوه های خودکامگی نتوانست مشروعیت سیاسی خود را چند صباحی در دوره بسیار کوتاه «بهار آزادی» بیاید و دیدیم که چگونه آن هواخواهی بعد از آغاز خزان طولانی استبداد و خفقان به شدید ترین مخالفت ها تبدیل گشت. حال چگونه، تحت چه شرایطی و با توجه به کدام روند اصولی تاریخی یک فرد بعنوان پادشاه میتواند از چنان قدرت اخلاقی و مردمی برخوردار باشد و به چنان درجه ای از «برگزیدگی» برسد؟ با در نظر گرفتن انقبای جامعه شناسی سیاسی و اصول تئوریهای سیاسی یک پادشاه نمیتواند «برگزیده» مردم باشد. مگر اینکه قبول کنیم که در فرهنگ سیاسی ایران پادشاه به معنای موجودی است که از طرف خدا «نمایندگی» یافته و در واقع «سایه خدا» بر زمین و یا «خود خدا» در کشور است. بدون تردید اگر این تفکر فرهنگی در بین مردم ایران روزگاری رواج داشته امروز بعد از وقوع دو انقلاب کاملاً منسوخ گشته است. البته تا قرون اخیر در ایران، مثل اکثر کشورهای جهان، چنین روند و رویه ای حاکم بود و پادشاهان با توسل به ایده های خرافاتی و اندیشه ها و معیارهای بغایت متافیزیکی همراه با ظلم و فساد طبقاتی حاکمیت استبدادی خود را بر مردمان این کشورها تحمیل میکردند.<sup>۱۸۰</sup> ولی در روزگار ما با شیوع و گسترش مبارزات و سیع اجتماعی در سراسر جهان بر علیه انحصارگری، ستم طبقاتی و خفقان سیاسی و بر له برابری طلبی و حق تعیین سرنوشت و احقاق حقوق بشر در تمامی حیطه های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی چگونه میتوان با مردم کشوری که اکثریت ممتاز آنرا جوانان و نوجوانان تشکیل میدهند، صحبت از سلطنت و ولایت نموده و آنها را دعوت به قبول اندیشه های متافیزیکی کرد؟ به نظر من، سلطنت بویژه سلطنت موروثی، عین دیکتاتوری است. اصولاً از نظر ماتریالیسم تاریخی که در آن توده ها در کارزار پیش سوی کسب حق تعیین سرنوشت خویش سازندگان تاریخ خود هستند، ولایت سلطنتی - شاهنشاهی و ولایت فقهی مطلقه و یا جمعی بازدارنده رشد نهادهای دموکراتیک - مشارکتی بوده و مانع بزرگی در مقابل تلاش مردم در جهت استقرار جامعه ای آزاد و رها شده از قیود و مدار نظام جهانی سرمایه است. قدرت و حاکمیتی که توسط نیروهای مردم قابل کنترل نباشد و خاصیت در قدرت بودن و در قدرت ماندنش تمایل تاریخی به گسترش فساد همه جانبه و وابستگی به محور نظام جهانی سرمایه دارد، نمیتواند دموکراتیک و انسان مدار باشد. انسانهای زحمتکش که اکثریت عظیمی از مردم ایران را تشکیل میدهند، حاضر نخواهند شد که دوباره اختیار خود را بدست کسی بدهند که بر او هیچ اختیاری نداشته باشند که هیچ بلکه وکی مادام العمر او

## فصل نهم

و فرزندانش نیز بشوند. شاید به این علت است که بخش بزرگی از مورخین سیاسی ضد نظام جهانی سرمایه مکرراً خاطرنشان می‌سازند که زندگی مردم چیزی نیست جز مبارزه و تلاش آنها در جهت انقراض هر نوع ولایت و استقرار جامعه‌ای آزاد، دموکراتیک و مستقل از نظام جهانی سرمایه.

### ویژگیهای اروپا محوری در بینش سلطنت طلبان

مسلطنت طلبان خود را ناسیونالیست محسوب می‌دارند، ولی بر خلاف ملی گراها و ملت گراها که منظورشان از ناسیونالیسم به معنای وسیع و متداول عشق به ملت و مین و فرهنگ بومی و آرزوی استقلال و دموکراسی ملی و گسست از نظام جهانی سرمایه است، از مفهوم ناسیونالیسم برداشتی بغایت اروپا مدارانه (Eurocentric) دارند که ریشه هایش در جنبش های ضد روشنگری قرن هیجدهم میلادی اروپای آتلانتیک قرار دارد.<sup>۱۸۱</sup> بطور نمونه، افتخار سلطنت طلبان به دستاوردهای تاریخی ایران و روایت آنها از فراز و تنبیه ها و بیج و خم های تاریخ ایران منجر به گسترش یک رشته مشکلات سیاسی اساسی چون تحقیر ملیت های غیر فارس ساکن ایران و اوجگیری خرافات بورژوا - ملاکی «برتری نژاد آریائی» و رواج دیگر اندیشه های شوونیستی در ایران معاصر گشته است. اگر خواستگاه های اندیشه ای و مکتبی ناسیونالیسم سلطنت طلبان را در بستر تاریخی آن، بویژه در دوره پهلوی ها (۱۲۵۷-۱۲۹۹) مورد مطالعه قرار دهیم، متوجه می‌شویم که ریشه های ناسیونالیسم مورد نظر سلطنت طلبان عمدتاً از منابع و مآخذ ضد روشنگری در اروپای اواخر قرن هیجدهم نشأت می‌گیرند.<sup>۱۸۲</sup> ویژگیهای نظری و پیامدهای عملی اندیشه های ضد روشنگری اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم در اروپا بویژه در ایالات آلمان نشین و سپس در ایتالیا همانا ظهور فاشیسم در ایتالیا و سپس در آلمان نازی در قرن بیستم بود.

در ایران نیز ناسیونالیسم سلطنتی بعد از شکلگیری و رشدش در دهه های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ شمسی ناب ترین بیان خود را در ایدئولوژی ضد مردمی شاه و «حزب رستاخیز» در نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ یافت. این نوع ناسیونالیسم در حیطه فرهنگی تبلیغ می‌کرد که «ملت» ایران یک ملیت با قوم واحدی بوده و دارای زبان واحدی است. یکی دیگر از ویژگیهای نظری ناسیونالیسم سلطنتی اشاعه تر «نژاد برتر آریائی» و نشر یک روایت شوونیستی از تاریخ ایران بود. در این روایت و دوباره خوانی از تاریخ، ناسیونالیست های سلطنت طلب صریحاً و موکداً اندیشه های ضد عرب و ضد ترک را در ایران رشد میدهند در حالیکه تحقیقاً جمعیت ترک زبانان و عرب زبانان ایران بیشتر از فارسی زبانان بوده و هست. پیامد عملی این اندیشه ها که برآیند



## فصل نهم

بغایت ارتجاعی و ضد روشنگرایانه از ناسیونالیسم سلطنتی است، مبارزه با زبانهای دیگر غیر فارسی (چون ترکی، کردی، عربی و غیره) و تبعیض و اعمال ستم اقتصادی و اجتماعی علیه ایرانیان غیر فارسی زبان و بورشهای نظامی به زندگی و فرهنگ آنها در اقصی نقاط ایران بوده است.<sup>۱۸۲</sup>

در واقع این نظریه های حاکم («زبان واحد، ملت واحد» و «نژاد برتر آریائی») که در بخش بزرگی از ادبیات و فرهنگ و گفتمان سیاسی و فرهنگی امروزی بطور شفاف منعکس است، ارنیه تنگینی است که نویسندگان و محققین ناسیونالیست سلطنت طلب و حتی غیر سلطنت طلب از دوران پهلوی ها (۱۳۵۷-۱۲۹۹) به ارث برده اند. مروری به نوشته ها و آثار این نویسندگان و محققین در هشتاد سال گذشته (۱۳۸۴-۱۳۰۴) نشان میدهد که اکثر این نویسندگان نه تنها اصل حق تعیین سرنوشت ملی و فرهنگی (یکی از ارکان اصلی اعلامیه حقوق بشر) را به رسمیت نمی شناسند، بلکه در زیر علم «وحدت ملی» و یا زیر پوشش هایی چون «یکپارچگی»، «تمامیت ارضی» و «امنیت کشور» به نفی موجودیت ملیت ها و اقوام مختلف ساکن ایران پرداخته و ادعا میکنند که زبانهای بلوچی، لری و کردی «زبان» نبوده بلکه گویش ها و یا «لهجه های محلی زبان فارسی» هستند و یا زبانهای رایج ترکی آذری، ترکی ترکمنی و عربی زبانهای بیگانگان بوده و توسط اعراب و مغولان بر مردم ایران تحمیل شده اند. این نویسندگان و محققین که عمدتاً به نیروهای سلطنت طلب و پان ایرانیست های شوونیست تعلق دارند، ایرانی بودن را با «آریائی» بودن و تکلم بزبان فارسی یکی دانسته و «اشتراک ملیتی» و «قومی» را با «اشتراک کشوری» یکسان تلقی میکنند تا در اذهان مردم «تک زبانی» را نشانه ای «وحدت ملی - کشوری» قلمداد کنند و زبان رسمی را - همچون واحد پول رسمی - نشانه ای هویت ایرانیان بدانند.<sup>۱۸۳</sup> این نیروها و تشکلهای بخاطر داشتن اندیشه های شوونیستی که عمدتاً بر اساس پیش های «اروپا محوری» (Eurocentric) از یکسو و بخاطر تعلق و وابستگی به نظام جهانی سرمایه از سوی دیگر، یک رشته از واقعیات اتنیکی و جریانات تاریخی - فرهنگی ایران را به کلی نادیده میگیرند. سلطنت طلبان (چه آنهاست که خواهان ایجاد سلطنت مشروطه پارلمانی و چه آنهاست که خواهان استقرار و احیاء سلطنت شاهنشاهی هستند) به جهت داشتن این ویژگیهای بینشی و عملی (بینش «اروپا مداری» و وابستگی به نظام جهانی سرمایه) از سه نیروی دیگر جامعه ایران (چپهای مارکسیست، مذهبی های سیاسی و ملی گرایان) بطور مشخص قابل تمایز هستند. بدین خاطر نگارنده در اینجا به بررسی چند نمونه از تزاها و نظرات اساسی سلطنت طلبان که عموماً پیامدهای عملی ناگواری در تاریخ معاصر ایران داشت، میردازد.

## فصل نهم

### تز غیر تاریخی تحمیل زبان توسط مغولان

سلطنت طلبان ناسیونالیست و پان ایرانیست های طرفدار نظام شاهنشاهی در روایت خود از تاریخ ایران همانطور که در پیش اشاره شد، واقعیت های اتیکی و جریانات تاریخی - فرهنگی ایران را بخاطر بیش «ارویا محوری» خود بکلی نادیده میگیرند. یکی از واقعیتها پیدایش و رشد و گسترش زبان ترکی آذری در بین ترکان ایران بویژه در آذربایجان است. ایران کشوری است که در آن مردم بعلل مختلف تاریخی و فرهنگی بزبان های گوناگون فارسی و کردی و بلوچی و لری (آریایی)، ترکی و ترکمنی و قشقایی و افشاری (آلتایی)، غربی و عبری و آسوری (سامی) تکلم می کنند.<sup>۱۸۵</sup> علیرغم این واقعیات، شوونیست ها می کوشند تا ثابت کنند که زبانهای رایج در آذربایجان و کردستان و غیره، زبانهای اصلی مردم آن دیار نیستند، بلکه «لهجه های محلی» بوده و یا توسط بیگانگان تحمیل شده اند. آنها ادعا می کنند که ترکی آذری، زبان مردم آذربایجان و دیگر ترک زبانان ایران نیست، زیرا که زبان مردم این دیار تا آمدن مغول ها به ایران تاتی و یا لهجه ای از فارسی بوده و زبان ترکی در زمان حکومت مغولان بر مردم تحمیل شده است. به بیان دیگر، مغول ها که خود شدیداً علاقمند بزبان و ادبیات فارسی بودند، به مردم آذربایجان ترکی یاد داده و آنها را وادار نمودند که به ترکی صحبت کنند و این جریان باعث شد که مردم آذربایجان زبان مادری خود را فراموش کرده و از ترس مغولان، ترک زبان بشوند.

باید از این شوونیست ها پرسید که چرا مغولان این برنامه را در ایالات دیگر ایران (مثلا خراسان) به مورد اجرا نگذاشتند؟ وانگهی، مغولان - با شناختی که ما امروز از مرحله تکاملی و سطح تمدن آنها در آنزمان داریم - چگونه در ۷۰۰ سال و اندی قبل موفق شدند مردم آذربایجان را وادار سازند که بزبان ترکی تکلم کنند؟ اما در قرن بیستم، سلطنت بهلوی ها با پنجاه و هفت سال حکومت و داشتن آن همه امکانات و به زور اختناق و حبس و تبعید نتوانست شهرها و قصبات ترک یا کرد زبان را وادارد که زبان خود را فراموش کرده و به فارسی تکلم کنند؟ معلوم نیست که مغولان با آن تکنولوژی و وسایل ارتباطی عقب افتاده و شیوه های ابتدایی چگونه قادر بودند میلیون ها مردم را در خطه های آذربایجان، همدان، قزوین، کرکوک و ارض روم، تعلیم زبان داده و حتی وادار نمایند که زبان مادری (یعنی تاتی و هرزنی و یا فارسی) را فراموش کنند. عجیب تر آن که مغولان بر اساس منطق شوونیست ها، با آن وسایل عقب افتاده تربیتی و متدهای ابتدایی در میان ایالات و دهات دور افتاده این مناطق، بیشتر از شهرها که مرکز تعلیم و تربیت است، موفقیت پیدا کردند. چه، ترکی رایج در دهات و در بین کوچ نشینان، خالص تر از زبان ترکی رایج در شهرهاست. کسانی که به دهات آذربایجان و همدان

## فصل نهم

سفر کرده و در آن مناطق با مردم نشست و برخاست داشته اند، به این امر اذعان می کنند.<sup>۱۸۶</sup>

بعلاوه، پان ایرانیست ها هیچگاه به این سؤال نتوانسته اند پاسخ بدهند که مغولان چرا این کار را در مورد زبان مغولی (که زبان خودشان بود) انجام ندادند و برعکس، خودشان نیز بتدریج در میان ترکان تحلیل رفته و مثل تات ها و هرزن ها، ترک زبان شدند. بر خلاف ادعای پان ایرانیست ها، تاریخ نشان میدهد که مغولان و تیموریان در دوران حکومت خود در ایران، نه تنها زبان ترکی را بر مردم آذربایجان و دیگر نقاط ایران تدریس و تحمیل نکردند، بلکه در ترویج و اشاعه زبان و ادب فارسی نقش مهمی نیز ایفا نمودند.

در طول دویست سالی که ایران بخشی از امپراطوری اسلامی خلفای اموی و عباسی بود و حتی قرن ها بعد از ظهور دولت های مستقل ایرانی، اکثر نویسندگان و علما و مورخین ایرانی آثار خود را بزبان عربی (که زبان بین المللی آن زمان ها در شرق محسوب میشد) می نوشتند. کتاب های کلاسیک «قانون» در حقوق و «شفا» در طب بوسیله ابن سینا، «تاریخ طبری» و «دایره المعارف» اثر محمد زکریای رازی، آثار «الباقیه عن القرون الحالیه» نوشته ابوریحان بیرونی و «کیمیای سعادت» اثر محمد غزالی و ده ها اثر بزرگ تاریخی و علمی و فرهنگی دیگر می توانند گواه بر این ادعا باشند.<sup>۱۸۷</sup> در صورتیکه نوشتار بزبان فارسی در عصر مغولان و بویژه تیموریان بشدت پیشرفت کرد و کتاب های جاویدانی مانند «تاریخ بیهقی» اثر ابوالفضل بیهقی، «جامع التواریخ» نوشته خواجه رشیدالدین فضل الله طوسی و آثار امیر علیشیر نوایی می توانند روشنگر این نکته باشند که تیموریان، مروجین زبان فارسی بودند و نه زبان ترکی.

## افسانه نژاد آریایی

شوونیست های پان ایرانیست مدعی هستند که ترکان ایران (آذری ها، قشقایی ها، افشارها، شاهسون ها و غیره) ترک نیستند، بلکه «نژاد» آنها ایرانی (آریایی) است. اینان بدون آن که یک معنی علمی و آنترپولوژیکی از مفهوم «نژاد» ارائه بدهند، کوشش می کنند که در تبعیت از پان های اروپا و ترکیه و یونان و کشورهای عربی از ملیت های مختلف و متعدد ساکن ایران، یک «نژاد» مصنوعی ساخته و از آن مثل نتوانزی های آلمانی یک «نژاد برتر» و یک زبان واحد خیالی و بالاخره یک ملت واحد به زور سرنیزه بتراشند، تا بتوانند «استقلال ایران» را حفظ کنند. به نظر این شوونیست ها چون وحدت زبان، استقلال و حاکمیت ایران را تضمین می کند، پس اگر در آذربایجان ترکی آذری تدریس شود و مردم به آن زبان تحصیل و تدریس کنند، ایران تجزیه میشود و آذربایجان نیز از ایران جدا گشته و مثلاً به ترکیه و یا جمهوری آذربایجان الصاق می گردد.

## فصل نهم

این اندیشه‌های شوونیستی معلول طرز تفکر نژادپرستانه و خرافات ملی و فرهنگی است که با جهل نیز آمیخته است. تاریخ کشور ایران موثرترین گواه بر بطلان اینگونه پنداریابی‌ها است. ایران را بعد از قرن‌ها، ترکان سلجوقی بازسازی کردند و بعدها (در قرن شانزدهم) صفویان ترک، منسجم و متمرکزش ساختند.

سلطنت طلبان پان ایرانیست ادعا دارند که ترکان متعلق به یک «نژاد» و «ایرانی‌ها» نیز به «نژاد دیگر» یعنی «آریایی‌ها» که «برتر» هستند، تعلق دارند. این نظرگاه نیز پایگاه علمی نداشته و بازتاب وجود خرافات ملی است. کلمات «ترک» و «ترکان» و «ترکی» مفهوم فرهنگی و زبانی دارند و به هیچوجه معنی و مفهوم نژادی را در بر نمی‌گیرند و به کسانی اطلاق میشود که زبان مادری شان ترکی باشد و با آداب و رسوم هم زبان خود آشنا باشند. این امر در مورد کلمات «کرد» و «کردی» و «لر» و «لری» و ... نیز صدق می‌کند. بعلاوه، کلمه «آریایی» و «هند و ایرانی» نیز مفهوم نژادی ندارند و به گروه‌های زبانی اطلاق می‌شوند که دارای ویژگیهای زبانی به خصوص (تحلیلی) بوده و با زبانهای ترکی - که از گروه زبانهای آلتایی (التصافی) است - و با زبان عربی - که از گروه زبانهای سامی (اقالی) میباشد - تفاوت دارند.<sup>۱۸۸</sup> باید تأکید کرد که اولاً آریایی نژاد نیست، بلکه به مردمی اطلاق میشود که به یکی از زبانهای آریایی (فارسی، کردی، بلوچی، لری - بختیاری و تاجیک و غیره) تکلم می‌کنند. ثانیاً ایرانی بودن به نژاد، مذهب و زبان و یک عقیده ویژه سیاسی بستگی ندارد. ایران کشوری است کثیر الملله و اصولاً هیچ میلیتی نمیتواند ادعای برتری بودن در آنرا داشته باشد. وانگهی، کسانی که به برتری نژادی معتقدند، سالها اقلیتهای نژادی و ملی را مورد ستم قرار داده و تحت نام برتری نژادی و ملی باعث بی عدالتیها و قتل عام‌های متعددی در تاریخ معاصر جهان گشته‌اند. ایتالیایی‌های طرفدار موسولینی در دهه بی ۱۹۲۰، آلمانی‌های نازی با علم کردن تئوری «برتری نژاد ژرمن» در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۴۰ و سپس صهیونیست‌ها در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم با اشاعه‌ی اندیشه‌های نواستعماری «برتری قوم یهود» در خاورمیانه، عوامل اصلی ناامنی‌ها و جنگ‌ها در هشتاد سال گذشته در نقاط مختلف جهان بوده‌اند.<sup>۱۸۹</sup>

پان ایرانیسم نیز مثل پان عربیسم، پان ترکیسم و پان هلنیسم (در یونان) و اصولاً همه پان‌های دیگر، مغایر با اصول حق تعیین سرنوشت بوده، بر اساس بی عدالتی و عدم تساوی ملی پایه‌گذاری شده و علیه خواست‌های دموکراتیک مردم عمل می‌کند. آیا انکار زبان کردی و یا دیگر زبانهای غیرفارسی، مخالفت با انتشار کتاب شعر، فولکلور و داستان‌های دیگر و توحین به آنها میتواند موجب ترویج زبان فارسی شود و مهم‌تر از همه میتواند وحدت ملی کشور را تأمین کند؟ سیاست برتری طلبی ملی از جمله سیاست پان

## فصل نهم

ایرانیستی، نه فقط وحدت ملی کشور را تأمین نمی کند، بلکه موجب نفاق و تفرقه می گردد. تنوع زبان و ملیت، جزو منابع غنی و سالم ایران است، نه عامل نفاق و تجزیه. این شوونیسم ملی و اندیشه های پان ایرانیستی است که بجای وحدت و همبستگی، نفاق و گسستگی را باعث می گردد.

### تئوری «ملت واحد و زبان واحد»

چون پان ایرانیست ها بخاطر داشتن اندیشه های نژادپرستانه و خرافات شوونیستی نمیتوانند این واقعیت را بپذیرند که ملیت های گوناگون ساکن ایران علیرغم هر زبانی که به آن تکلم می کنند، ایرانی هستند، در نتیجه برای آنها حقوق مادی قائل نمی شوند. بدین خاطر، شوونیست های پان ایرانیست به ویژگیهای نژادی، مذهبی، زبانی و فرهنگی این ملیت ها احترام نگذاشته و همیشه تحت شعار «ملت واحد - زبان واحد» خواسته اند که منویات شوونیستی خود را بر آنها تحمیل کنند.

در کشوری مثل ایران، انتخاب یک زبان و تحمیل اجباری آن به ملیت های مختلف به قیمت نفی زبان ملی و مادری آنها، نه تنها عاقلانه نیست، بلکه همیشه نیز به نفاق و کینه و تفرق منجر گشته است. بی احترامی و طرد زبان و فرهنگ ملیت های غیر فارس در بین پان ایرانیست ها و شوونیست ها بگونه ای ریشه ای و عمیق است که بخش وسیعی از مردم متعلق به اقلیتهای ملی قادر به خواندن و نوشتن بزبان خویش نیستند. سیاست های خشن انحصاری کردن یک زبان و توهین به اقلیتهای زبانی که از دوره رضا شاه آغاز شده و بی رحمانه تاکنون تعقیب گشته، طوری سازمان یافته و عملی شده اند که حتی بخشی از روشنفکران نیز در دام آن فرو غلطیده اند. بی تردید سیاست تک زبانی کردن یک جامعه چند زبانی، غالباً از روی یک برنامه حساب شده استبدادی انجام میگردد. در جمهوری اسلامی، ستم ملی یکی از اصول خدشه ناپذیر سیاست گذاری کلان میباشد. این سیاست یکی از موانع اصلی گذار و دستیابی به دموکراسی در ایران است. در این عرصه، زبان به ابزار سیاسی مبدل میشود و اثرات این چنین سیاست هایی بر خلاف نظر روشنفکران پان ایرانیست، نه به وحدت ملی که به دشمنی و تشتت ملی می انجامد. با محروم کردن میلیون ها انسان از ابتدایی ترین حقوق انسانی خویش، فقط بر دامنه تشنج و دشمنی ملی افزوده می شود، چرا که انحصاری اعلام کردن یک زبان و تکرار افسانه وار برتری آن به تشدید کاپیتولاسیون فرهنگی و سطح نابرابری های اجتماعی و فرهنگی می افزاید. واقعیت اینست که علاوه بر توکراسی ولایت فقیه رژیم جمهوری اسلامی، هنوز هم بعد از بیست و هفت سال تجربه تاریخی، چه سلطنت طلبان و چه طیفهای مختلف پان ایرانیست ها نه تنها با حق تعیین

## فصل نهم

سرنوشت ملی دشمنی می ورزند. بلکه با حق آموزش بزبان مادری و بکار گیری رسمی آن نیز سر ستیز دارند. از نظر آنها برخورداری از ابتدایی ترین حقوق ملی، «تجزیه طلبی» است و «تمامیت ارضی» ایران را به خطر می اندازد. این اندیشه که بر شالوده «مدرسه سیاسی» دکتر محمود افشار در دهه ۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۰ میلادی) در بحیوبه دیکتاتوری رضا شاه استوار شد، در دست نیروهای دولتی برای خاموش کردن صدای مردم و یکدست کردن جامعه به بهانه وحدت ملی حول محور زبان بکار گرفته شد و تاکنون نیز ادامه دارد. محمود افشار معتقد بود که تا همه مردم ایران بزبان فارسی سخن نرانند، وحدت ملی در ایران بوجود نخواهد آمد. او که سردبیر مجله «آینده» و یکی از ژورنالیست های معروف دهه ۱۳۱۰ خورشیدی در ایران بود، تبلیغ میکرد که تنها رسیدن به وحدت ملی بسط و گسترش زبان فارسی در مناطق کردستان و آذربایجان و دیگر مناطق غیر فارس نشین از طریق نابودی آداب و رسوم کردی، لری، قشقایی، عربی و کردی در آن مناطق است.<sup>۱۱</sup>

بررسی اوضاع و موقعیت کشورهای چند زبانی نشان میدهد که تنوع زبانی نه موجب ثنّت و قطع ارتباط گشته و نه به وحدت ملی - کشوری آنها صدمه وارد آورده است. به نظر من، دیدگاهی که «وحدت ملی» در یک کشور را در تحمیل یک زبان از سوی دولت ها می داند، در واقع نادانی و بی خبری خود از اصول مردم سالاری و مدنیت حاکم بر جوامع چند زبانی را به نمایش می گذارد. اختلاف زبانی را نمیتوان با تحمیل یک زبان و غیرقانونی کردن سایر زبانها حل کرد. حضور چندین زبان در یک جامعه، نشان از یک پیشینه تاریخی دارد. ایران که همیشه در راه تلاقی تمدن های مختلف و محل مهاجرت ها و نفوذها و هجوم های بزرگ تاریخی بوده، البته باید چنین تنوع اتنیکی - ملی گوناگونی داشته باشد و ملت های مختلف با زبانها و شیوه های زندگی متنوع در آن زندگی کنند. محروم کردن انسان ها از دسترسی به آموزش و تمرین زبان مادری خویش، در واقع نادیده گرفتن آن «قوم» و ملت است. با توجه به این اصل که انسان ها از طریق اهرم های زبانی است که هویت و آرزوها و احساسات خویش را بیان می کنند و با زبان خویش با سایر ملت ها ارتباط برقرار می نمایند، تبعیض زبانی و یا ممنوع و محدود کردن نوشتار و گفتار به هر زبانی، در واقع قطع ارتباط ملت متعلق به آن زبان و سرکوب هویت آن ملت را نشان میدهد.

تاریخ گواه است که قدرتهایی که در صدد یک زبانی کردن یک جامعه چند زبانی بوده اند، همواره سیاست های معترضانه و زورمندانه خود را نه تنها علیه اقلیتهای ملی - زبانی داخل کشورهای خویش اعمال کرده اند، بلکه نسبت به ملل همجوار خود نیز داعیه برتری و فرمان روایی داشته اند. این امر در مورد سلطنت طلبان پان ایرانیست نیز صدق می کند.

## برخورد سلطنت طلبان پان ایست به ملت های همجوار ایران

پدیده شوونیسم و سیاست برتری طلبی سلطنت طلبان فقط به ایران و ملت های مختلف ساکن ایران محدود نمی گردد. مروری به ادبیات این طرز تفکر در هشتاد سال گذشته به خوبی نشان میدهد که سلطنت طلبان و دیگر پان ایرانیست ها نسبت به فرهنگ و تمدن مردم کشورهای همجوار ایران نیز احساس برتری و تمایلات تجاوزگرانه دارند. آنها عموماً ادعا دارند که فرهنگ و تمدن خاورمیانه از ایران برخاسته است. سومری ها، نخستین قوم متمدن دنیای کهن، از فلات ایران به جلگه جنوب میان رودان (بین النهرین) کوچ کرده و دولت خود را بنا نهادند. خط را نه تنها ایرانیان اختراع کردند، بلکه در این امر فینیقی ها و آرامی ها و دیگران، «ریزه خوار» آنان بودند، به عقیده بخشی از شوونیست ها، نه تنها اسلام بدون سلمان فارسی و یاران او نمیتوانست ترویج و تکامل یابد، بلکه مسیحیت نیز در اصل محصول تفکرات الهام بخش یک پیامبر ایرانی بود که در زمان شاپور اول ساسانی ظهور کرده و بعدها در سرزمین های امپراطوری رم غوغا به پا نمود. پان ایرانیست ها، مضافاً ادعا دارند که ایرانیان مغلوب هیچ قومی به غیر از مغول غیر متمدن و بربر نشده اند، آن هم بخاطر خیانت مانویان! و الا، پیروزی اسکندر مقدونی «افسانه» است و اعرابی که ساسانیان را منقرض ساخته و ایران را تسخیر کردند، ایرانیانی بودند که سالها قبل به عراق و عربستان «مهاجرت» کرده بودند و اینک با مذهبی که در واقع اختلاطی از آموزشهای مرفقی آیین زردشت و مزدک بوده به ایران بازگشتند. در نتیجه، دنیای اسلام اگر علم و هنری دارد، کلاً از ایران است. و الا، اعراب «بی تمدن، جاهل و سوسمارخوار» بودند و دانشمندان و مورخینی چون ابن رشد اسپانیولی، ابن خلدون و ابن بطوطه مراکشی، همه از طنزها و «انحرافات» تمدن بشری هستند!<sup>۱۱۱</sup>

## جمعبندی و نتیجه گیری

در برتو بازنگری فوق به پیش سلطنت طلبان و دیگر پان ایرانیست ها روشن است که سلطنت طلبان چه آنهاییکه طرفدار نظام سلطنتی مشروطه و یا طرفدار احیای نظام سلطنتی - شاهنشاهی هستند درک بغایت شوونیستی و اروپا مدارانه از مقولات «تمامیت ارضی» و «حاکمیت ملی» دارند. سلطنت طلبان در زیر لوای «زبان واحد، ملت واحد» و یا «تمامیت ارضی» تا آنجا پیش میروند که نه تنها پدیده ستم ملی موجود در تاریخ سلطنت پهلوی ها را بکلی رد میکنند بلکه بحث و تفحص درباره مسأله ملی را نیز قبول ندارند. بنظر نگارنده، مسأله ملی در ایران مسأله غامض و پر اهمیتی است که حل آن باید بر اساس یک مشی دموکراتیک -

## فصل نهم

مشارکتی در سرلوحه برنامه های عملی سازمانها و نیروهای اجتماعی - سیاسی باشد که خواهان استقرار ایران آزاد و آباد و دموکراتیک هستند. همانطور که در بخش بعدی به تفصیل شرح داده خواهد شد، ملیت های ساکن ایران هرچه بیشتر شاهد ستم ملی و فرهنگی باشند حسایشان را نسبت به امر اتحاد و تمامیت ارضی از دست میدهند. بنا بر این اگر تمایلات «جدائی خواهانه» و «استقلال خواهی» در میان ملیت های ساکن ایران - که بدون تردید به نفع اهداف استراتژیکی نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) خواهد بود - گسترش پیدا کند، مقصر نخستین آن وجود و شیوع اندیشه های پان ایستی و شوونیستی سلطنت طلبان است که از طریق اعمال آنها حقوق ملی و فرهنگی و ... ملیت های ساکن ایران را بطور پیوسته مورد تهاجم خود قرار داده اند. همانطور که در بخش پنجم این فصل بطور مفصل شرح داده خواهد شد، بدون تردید به رغم اعمال ستم ملی و «کاپیتولاسیون فرهنگی»، اکثر احزاب، سازمانها و گروههای شناسنامه دار متعلق به ملیت های ساکن ایران خواهان جدائی از ایران نیستند. آنها خواهان کسب حق تعیین سرنوشت و برابری ملی در داخل ایران مستقل و آزاد و دموکراتیک هستند.

### بخش پنجم: احزاب و سازمانهای ملیت گرا و طرفدار دولت های

#### خودمختار و فدراتیو

#### درآمد

پیشینه شکلگیری و رشد احزاب و سازمانهای ملیت گرا (استقلال خواه و طرفدار اصل خودمختاری ملی - فرهنگی) به زمان آغاز رشد و نمو گرایش های استقلال طلبانه و خواسته های خودمختاری ملی، فرهنگی و زبانی در میان ملیت های متنوع ساکن ایران در دهه های اول قرن بیستم میرسد. همانطور که در پیشگفتار همین فصل به تفصیل شرح داده شد، در دوره عصر جدید (از زمان پیدایش و گسترش سرمایه داری تاکنون) از موقعی که دولت های ملی - کشوری (Nation-States) ابتدا در اروپای آتلانتیک و آنگاه در آمریکای شمالی و سپس در کشورهای سه قاره (آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین) پدیدار گشتند، مفاهیم ملت و «دولت - ملت» (Nation-State) نیز بتدریج در فرهنگ سیاسی مردم مطرح گشته و بحث و تفحص درباره چند و چون شکلگیری و تحول آنها رونق پیدا کرد.

در ایران نیز این مفاهیم بمعنای تازه و جدید وارد کلام سیاسی روشنفکران در عصر انقلاب مشروطیت



## فصل نهم

گشته و پس از آن بویژه در دوره آزادیهای دموکراتیک (۱۳۳۲-۱۳۲۰ خورشیدی) رواج پیدا کردند.<sup>۱۱</sup> اما درست در همان زمان که هویت ایران و ایرانیان در معنای امروزی آن بعنوان یک کشور - ملت (Nation-State) تکامل می یافت مسأله ملی و مضامین مربوط به آن (ستم ملی و حق تعیین سرنوشت) نیز در بین ملیت های غیر فارس ساکن ایران مطرح گردیده و به مرور زمان به یک رشته مسائل مبرم اساسی تبدیل گشتند. گرایش های گریز از مرکز، خودمختاری خواهی و مبارزه برای رهائی از ستم ملی در میان اقلیتهای ملی و فرهنگی در ایران، همچون دیگر کشورهای کثیرالملله و چند فرهنگی جهان، عمدتاً بصورت عکس العملی در برابر سیاست های شوونیستی، رواج اندیشه های پانیستی و اعمال ستم ملی هیئت حاکمه ایران در دوره بیست ساله دیکتاتوری رضا شاه ۱۳۲۰-۱۳۰۰ پیدا گشته و در دوره حکومت سی و هفت ساله پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰) رشد یافت.

### مسأله ملی و مضامین مربوط به آن

امروزه بعد از گذشت بیست و هشت سال از انقلاب ۱۳۵۷ مقوله مسأله ملی و مضامین آن - ستم ملی، شوونیسم، پان ایسم و اصل حق تعیین سرنوشت ملی - با توجه به نقش و کارکرد زمینی و عینی آنها در ایران از اهمیتی تام و خاص برخوردار است. بررسی تاریخ سیاسی ایران در صدسال گذشته در پرتو تحول و تطور مسئله ملی و مضامین مربوط به آن بر اهمیت این موضوع صد چندان میافزاید. این واقعیتی است که هم در دوره پهلوی ها (۱۳۵۷-۱۲۹۹) و هم در دوره جمهوری اسلامی (از ۱۳۵۸ تا کنون) مقوله مسئله ملی و مضامین مربوط به آن نه تنها از سوی دولتها و اکثر نیروهای سیاسی و فرهنگی جامعه آن طور که شاید و باید مورد بحث و تفحص قرار نگرفته اند، بلکه در اکثر مواقع روی آن مقوله ها سربوش گذاشته شده و حتی وجود آنها اساساً انکار گشته اند. در صورتیکه یک نگاه اجمالی به سیمای اتیکی و هویت ملیت های ساکن ایران به روشنی نشان میدهد که مسئله ملی در ایران مسئله غامض و پراهمیتی است که حل آن باید بر اساس یک مشی دموکراتیک - مشارکتی در سرلوحه برنامه های عملی سازمانها و نیروهای اجتماعی و سیاسی باشد که خواهان سه اصل جنبش مردم ایران در صد سال گذشته تاریخ ایران (استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی) هستند.

بنظر نگارنده، در حال حاضر اکثر نیروهای سیاسی و جنبش های وسیع اجتماعی در جهان بسوی پذیرش اصل حق تعیین سرنوشت ملی و وجود تنوع و تکثر قومی، مذهبی و نژادی پیش رفته و راهبرد یکپارچگی،

## فصل نهم

همبستگی و یکسان سازی دولتی - کشوری (Nation-State) با توسل به اهرمهایی چون انکار ستم ملی و سرکوب فرهنگی، سیاسی و نظامی کارآرایی خود را بیش از پیش از دست داده است. امروزه تلاش در جهت دستیابی به هویت ملی و فرهنگی و برخورداری از آزادیهای ملی و اصل حق تعیین سرنوشت ملی خواست اکثریت ملیت‌های گوناگون در تمامی کشورهایی است که مثل ایران دارای تکثر فرهنگی و ملی هستند.<sup>۱۹۳</sup>

در حال حاضر از ۱۹۰ کشور عضو سازمان ملل متحد، نزدیک به ۱۵۰ کشور کثیرالملله و چند زبانی محسوب میشوند. در کشورهایی که هنوز مسئله ملی یکی از موانع بزرگ پیشرفت است، دولت‌ها و نهادهای سیاسی و فرهنگی باید راه حل‌های مناسبی اتخاذ نمایند که ضمن حفظ و گسترش هویت ملی و فرهنگی ملیت‌های مختلف، همبستگی کشوری - دولتی (Nation-State) و اتحاد بین آنها نیز تقویت گردد. به گمان نگارنده، این امر یعنی اتخاذ راه حل‌های مناسب و دموکراتیزه شده، یکی از پیش‌زمینه‌های اساسی برای ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک و آباد و آزاد از نظام جهانی سرمایه در کشورهای جهان سومی مثل ایران میباشد.

در اکثر کشورهای توسعه نیافته پیرامونی (جهان سوم) همگونگی کشوری و اتحاد ملیت‌ها بخاطر علل تاریخی و سیاسی که عمدتاً ناشی از ماهیت و چگونگی حرکت سرمایه جهانی در این کشورها بوده است، ایجاد نشده است. در حالیکه ملیت‌های متنوع از نظر زبانی، مذهبی و نژادی در اکثر کشورهای توسعه یافته متروپل (جهان اول) با حفظ هویت خود با آرامش در کنار یکدیگر زندگی میکنند. ما شاهد ناآرامی‌ها و جنگ‌های شدید ملی - قومی در کشورهای توسعه نیافته آفریقا و آسیا که نصف جمعیت جهان را در برمیگیرند، هستیم. یکی از عوامل دردناک تاریخی این وضع در این کشورها رد و طرد اصل حق تعیین سرنوشت ملی و شیوع «پان ایسم» (شوونیسم ملی و آپارتاید فراگیر اتیکیتی) بویژه در دوره بعد از پایان «جنگ سرد» (۱۹۹۰-۲۰۰۴) میباشد.

در این بخش پیش از اینکه چند و چون احزاب و سازمانهای خودمختاری طلب و ملیت‌گرا در دوره بعد از انقلاب ۱۳۵۷ را مورد بررسی قرار دهیم، نگاهی اجمالی به رشد تاریخی ملیت‌های متنوع ساکن ایران انداخته و سپس به چگونگی ایجاد و گسترش پدیده ستم ملی (مضمون اصلی مسأله ملی) میپردازیم.

### شکلگیری تاریخی ملیت‌های متنوع ساکن ایران

نزدیک به ۹ هزار سال پیش، ساکنین اصلی فلات ایران از مرحله شکار و جمع‌آوری دانه‌ها و گیاهان و میوه‌ها و غارنشینی گذر کرده و بالاخره به مرحله روستا نشینی وارد گشتند. آنها هزاران سال بعد از کشف

## فصل نهم

آتش و حفظ آن و کسب قابلیت در زراعت و ماهیگیری، اهلی کردن بعضی از حیوانات، سفال سازی و خانه سازی و غیره توانستند وارد مرحله جدیدی از پروسه تولیدی شوند که در سیر تاریخی آن همبستگی و اشتراک خونی و طایفه ای در میان ساکنین ایران کنونی به همبستگی قبیله ای و سپس به اتحاد قبایل و عشایر و بعد از آن از اتحاد قبایل به اقوام و ایلات و بالاخره از ایلات به ملیت های مشخص تحول پیدا کردند.<sup>۱۹۴</sup>

در آغاز قرن نوزدهم که هنوز ایران مورد تجاوز و یورش نیروهای استعمارگر قرار نگرفته بود، جمعیت ایران چه از لحاظ همبستگی و اشتراک اتنیکی و ملی و چه از نظر رشد اقتصادی و فرهنگی همگون نبود. همانطور که در آغاز این فصل به تفصیل شرح داده شده است، ساکنین ایران در آغاز عهد قاجاریه متعلق به انواع متنوع قومی و ایلاتی بودند که یزبانهای تحلیلی (آریائی: چون فارسی، کردی، بلوچی، لری، بختیاری، گیلکی و مازنی، تاتی و طالشی و افغانی و هزاره و غیره)، زبانهای التصاقی (ترکی: آذربایجانی، ترکمنی، قشقایی، افشاری و تیموری و غیره)، زبانهای قالبی (سامی: عربی، آسوری و عبری و غیره) و بالاخره زبانهای ارمنی و روسی تکلم میکردند. این اقوام و ایلات در پروسه ظهور و رشد مناسبات سرمایه داری، تقسیم کار و تشدید تبادل کالا و نفوذ و رقابت قدرتهای استعماری در قرن نوزدهم به ملیت ها و اقلیتهای ملی تبدیل گشتند.<sup>۱۹۵</sup>

علیرغم وجود تاریخی و عینی وجوه اشتراک بین این ملیت های متنوع که بدون تردید در ایجاد و جغفظ استقلال و هویت ایران بعنوان یک کشور - دولت واحد (Nation-State) نقش مهمی داشته اند، عروج و گسترش ستم ملی توسط هیأت های حاکمه ایران و اعمال ستم بر اقلیت های ملی باعث شد که توازن و تعادل نسبی و دیر پای سنتی میان ملیت های ساکن ایران بهم خورده و مسأله ملی و مضمون اصلی آن (ستم ملی) بتدریج به یک مسأله حاد و جدی تبدیل گردد.

### رشد پدیده ستم ملی در ایران معاصر

بدون تردید یک بررسی اجمالی از سیمای اتنیکی و هویت ملیت های متنوع ساکن ایران به روشنی نشان میدهد که مسأله ملی در کشوری مثل ایران یک مسئله مهم و پیچیده است که حل آن بر اساس یک منی دموکراتیک دارای اهمیت حیاتی است. چرا که تا زمانی که ستم ملی جای خود را به آزادی ملی و احقاق حق تعیین سرنوشت خویش در بین ملیت های گوناگون ندهد، استقرار و تأمین ایران «آزاد و آباد و مستقل و پیشرو» متعلق به تمام ملیت های ساکن ایران غیر ممکن خواهد بود.

## فصل نهم

در ایران اگرچه ستم بر اقلیت‌های قومی و مذهبی در دوران قبل از رشد و توسعه مناسبات سرمایه داری اعمال می‌گشته است و مظاهر گوناگون برتری طلبی قومی از طرف حاکمین مستبد از بهره کشی و غارت گرفته تا قتل عام و حبس و تبعید فراوان بوده، اما این نوع ستم ها با نوع ستم ملی عصر ما فرق ماهوی داشته اند.<sup>۱۹۴</sup> همانطور که قبلاً اشاره شد، ستم ملی، بعنوان مضمون اصلی مسئله ملی، یک پدیده جدیدی است که از نظر تاریخی معلول و یکی از مظاهر رشد مناسبات سرمایه داری است. اساساً ستم ملی و مبارزه مشخص علیه آن از ویژگیهای عصری است که در آن رشد مناسبات سرمایه داری، تقسیم کار و ازدیاد روزافزون داد و ستد کالا بوجود و توسعه بازار داخلی اهمیت حیاتی می بخشد. تسلط بر بازار داخلی و حراست از آن عامل اصلی رقابت بین سرمایه داران بزرگ ملیتهای مختلف گشته و بهرآه خود اجحافات و تبعیض به بار آورده و بالاخره شرایط را برای رشد مبارزات ملی توسط ملیت مغلوب و تحت ستم فراهم می سازد.

در اواخر قرن نوزدهم، در ایران به موازات رشد مناسبات سرمایه داری، بیداری ملی در بین ملیتهای علیرغم سلطه اشرافیت قاجار شروع گردید. به میزان رشد رقابت بورژوازی برای تسخیر بازار، جنبش های ملی ملیتهای مختلف هم نضج گرفت. مضافاً، نفوذ و رقابت نیروهای استعمارگر برای تسلط بر بازارها و مداخله آنان در امور داخلی ایران، مقاومت و مبارزه ملیتهای را علیه ستم ملی و استعمار تشدید کرد. اشرافیت فتودال - عشره ای قاجار هم به علت پوسیدگی درونی و انحطاط اقتصادی - اجتماعی اش و هم به علت وابستگی اش به استعمار روس و انگلیس قادر نبود که در برابر مبارزات مردم و ملیتهای تحت ستم مقاومت نماید.

علیرغم کلیه ترسها و وحشیگریهای روس های تزاری و امپراطوری انگلیس و دربار قاجار انقلاب مشروطیت چون طوفانی در گرفت و ضربات کاری و تعیین کننده ای را بر حاکمیت فاسد قاجار و استعمار روس و انگلیس فرو کوبید. با اینکه این انقلاب نتوانست به پیروزی کامل بیانجامد ولی جریانات جنگ جهانی اول، سقوط تزاریسم روس و پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به تجاوزات و نفوذ روسیه تزاری در ایران خاتمه داده و شرایط را برای انقلاب توده های زحمتکش و مبارز ملیتهای در آذربایجان، گیلان و خراسان فراهم ساخت.

امپریالیسم انگلیس که صحنه را از رقیب خود (روسیه تزاری) خالی دیده بود، بخاطر مقابله با انقلاب خلقهای ایران در آذربایجان و گیلان و خراسان از یک طرف و محاصره جمهوری شوروی جوان از طرف دیگر، دست به ایجاد یک حکومت متمرکز و قوی در ایران زد. انگلیسها طبعاً نمیتوانستند به ایجاد یک

## فصل نهم

حکومت مرکزی و متحد از طریق آزادی و صلح و متحد نمودن دموکراتیک ملیت‌ها و اقلیتهای ملی نایل کردند. زیرا آزادی و صلح و دموکراسی باعث شکوفایی بیشتر مبارزات توده‌ای و ملی می گردید که به نوبه خود به منافع نامشروع انگلیسها صدمه وارد میکرد. این بود که اولیای امور در لندن دست به بسط ارتجاع و دیکتاتوری در ایران زدند که تا از طریق ستم و تجاوز به سرکوب جنبش‌های ملی پرداخته و یک دولت متمرکز و وابسته بخود را بوجود آورند.

در ایجاد یک حکومت متمرکز و واحد در تهران، انگلیسها در سرکوب جنبش‌های رهاییبخش ملیت‌های ایران مددکار مؤثری در شوونیسیم و ناسیونالیسم ارتجاعی پیدا کردند. رضاخان (که در نیروی استعماری قزاق تربیت شده و قساوت و زورگویی را در مکتب تزاریسیم لیاخوف‌ها و شاپشال‌ها آموخته و پس از سرنگونی تزارها به خدمت امپریالیسم انگلیس در ایران درآمده بود) بهترین مهره بود. او به نمایندگی شوونیسیم و ناسیونالیسم ارتجاعی، منویات انگلیس را از طریق یک کودتای نظامی در ایران پیاده کرد.<sup>۱۹۷</sup>

بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (۲۱ فوریه ۱۹۲۱) رضاخان در حالیکه پرچم افتخار رهایی ملی خلقهای ایران را در آذربایجان، گیلان و خراسان با سرنیزه‌های انگلیسی درید، علم پاره ناسیونالیسم ارتجاعی و شوونیسیم فارس را بلند کرد تا بتواند از طریق اعمال دیکتاتوری ضد خلقی و استقرار «هژمونی فرهنگی» بخشی از مردم و بویژه بخشی از ملیت فارس را فریب داده و بدنبال خود بکشد.

بعد از سرکوب جنبش ملیت ترکان آذربایجان، رضاخان خلق کرد را تحت عنوان «مبارزه با اشرار» قتل عام کرد و سپس بر سینه سیه‌د احمد امیراحمدی به یاس کشتار وحشیانه در لرستان مدالهای افتخار جنگی زد. وحشیگریهای سیه‌د امان‌الله جهانیانی که مأمور ریختن خون بلوچهای زحمتکش بر پهنه بلوچستان ایران بود، هنوز هم بعد از گذشت هشتاد سال زبانزد خاص و عام در آن دیار است. رضاخان در ادامه سیاست شوونستی و ضد ملی خود به بهانه سرکوب «راهزنان» با قساوت بی حدی ترکمن‌ها را در شمال مرکزی ایران قتل عام نموده و کلیه سرزمین‌های آنها را بزور تصاحب کرد. افسران رضاخان بعد از شکستن مقاومت و روحیه مبارز ترکمنها، به زنان ترکمن تجاوز کرده و سالها هرنوع آزادی را از ملیت ترکمن سلب کردند. تسویه حساب رضاخان با شیخ خزعل تنها تسویه حساب یک فتودال فارس با یک فتودال عرب (که تحت حمایت انگلیس در خوزستان بوده و اکنون می‌بایست بساطش به نفع ایجاد یک حکومت مرکزی و واحد برچیده شود) نبود، بلکه برانداختن بساط شیخ خزعل تشدید به زنجیر کشیدن اعراب زحمتکش و آزادیخواه و ازدیاد تبعیض و تحقیر و آزار آنان بود.<sup>۱۹۸</sup> بطور کلی تهاجم و تجاوز علیه ملیت‌های غیر فارس در عصر

## فصل نهم

عروج رضاخان به قلعه دیکتاتوری نظامی به رشد اندیشه های پان ایرانیستی و تشایلات شوونیستی در سالهای قبل و بعد از جنگ جهانی در ایران دامن زد.

رژیم رضا شاه بعد از قلع و قمع آزادیخواهان و کشتار مبارزان ملیت‌های مختلف دست به یک سلسله فعالیتهای فرهنگی و تبلیغاتی زد تا بدینوسیله با اشاعه نظرگاه شوونیستی «نژاد برتر آریائی» هزمونی فرهنگی خود را در سراسر ایران بسط دهد. در دهه ۱۹۳۰، با رشد فاشیسم «نژاد آریائی» در اروپای باختری و روی کار آمدن حزب نازی به رهبری آدولف هیتلر در آلمان، رضا شاه و طرفدارانش با کسب حمایت از فاشیستهای اروپا، به یورشهای فرهنگی و نژادپرستانه خود علیه ملیت‌های متنوع ایران شدت بخشیدند. در این دوره، اتخاذ سیاست درهای باز توسط رژیم باعث گردید که اندیشه های فاشیستی توسط آلمانیهای نازی به ایران رسوخ کرده و به رشد بیشتر ایده های شوونیست آریایی دامن زند. تحت تأثیر اندیشه های برتری طلبانه نازیها، عده ای از ایرانیان متمول و فنودال طرفدار سلطنت به فاشیسم کشتی پیدا کرده و به میزان اعمال خود در ایالات اقلیت نشین بر علیه ملیت‌های غیر فارس افزودند. در این امر رژیم و طرفدارانش موفق شدند که عده ای از روشنفکران و علمای مذهبی را نیز با خود همداستان سازند.<sup>۱۹۹</sup>

نویسندگان طرفدار رژیم در این زمان چون محمود افشار سردبیر مجله «آینده»، محمد حجازی نویسنده معروف نولهایی «آئینه»، «زیبا» و «هما» و علی دشتی از پایه گذاران حزب سلطنت طلب «ایران نو» پایه های نفوذ و رشد بیشتر اندیشه های شوونیستی را در بین مردم ایجاد کردند. در ضمن محفلهای فرهنگی رژیم در دهه ۱۹۳۰ مثل «سازمان پرورش افکار» و «پرورش جوانان» با اشاعه شعاعی چون «خدا، شاه، مین» و تئوریهای شوونیستی چون «کشور واحد، زبان واحد، ملت واحد» کوشیدند که برتری «نژادی» و سلطه فرهنگی آریایی ها را بر دیگر ملیت های ساکن ایران تحمیل کرده و شرایط را برای ایجاد جو نژادپرستی و نفوذ بیشتر اندیشه های فاشیسم آلمانی در ایران فراهم سازند. خصلت شوونیستی سیاست دولت در مناسبات آن با ملیت ها و اقلیتهای ملی در قوانینی که به تصویب مجلههای فرمایشی می گذشت و همچنین در نوشته های نویسندگان بطرزی روشن منعکس بود.

در سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ (۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ خورشیدی) به موجب قوانین مصوبه مجلس شورای ملی (دوره یازدهم) تجدید تقسیم بندی کشور ایران به واحدهای اداری عملی گردید. مناطق مسکونی از طرف ملیت‌های ترکان آذربایجانی، کردی، بلوچی، لری و بختیاری به استانها و شهرستانهای مختلف تقسیم شدند و ایالات مورد اقامت این ملیت‌ها منحل گردیدند. این امر در نوشته های نویسندگان نیز هویدا بود. در نوشته

## فصل نهم

های این دوره، ملیت‌های متنوع ایران به مثابه ملیت و یا اقلیت ملی شناخته نشدند بلکه بعنوان ایرانیانی که با فارسها ملیتی واحد را تشکیل میدهند، قلمداد گردیدند. جو شوونستی و ایده های فاشیستی بقذری در این دوره بر جامعه حاکم شد که نویسندگان سرشناس با عمداً و یا به جهت عدم اطلاع «اشتراک ملی» را با «اشتراک کشوری» یکی دانسته و ایرانیت و ایرانی بودن را به آریایی (فارس) بودن و فارسی حرف زدن نسبت دادند. مثلاً علی اصغر حکمت یکی از رجال سیاسی و اجتماعی آن دوره نوشت که «در برخی از نواحی جداگانه آذربایجان و دیگر مناطق مرزی، دهاقین و کوچ نشینان به لهجه هایی که ترکیبی از زبانهای فارسی با ترکی و عربی است، تکلم می کنند. لیکن اکثریت قریب به اتفاق جمعیت کشور (در حدود ۹۵٪) بزبان فارسی معاصر صحبت می کنند و تنها از خط فارسی معاصر برای نوشتن استفاده می کنند.<sup>۲۰۰</sup> روزنامه «ستاره» یکی از نشریات مهم روزانه در این دوره نوشت که «کردها، لرها، بلوچها و دیگر ایلات، ایرانیان اصلیند با زبان واحد و تنها دارای تفاوت لهجه ای می باشند.»<sup>۲۰۱</sup>

محمود افشار یکی از معروفترین ژورنالیستهای این دوره و صاحب نظر در مسائل سیاسی در مجله «آینده» که به سردبیری خود او منتشر میشد، به تبلیغ استقرار یک دولت و کشور متمرکز و واحد بر اساس زبان و ملت واحد پرداخته و طی مقالاتی اعلام کرد که هدف ایرانیان «وحدت ملی» است و تنها رسیدن به این هدف بسط و گسترش زبان فارسی در مناطق اقلیت نشین از طریق نابودی آداب و رسوم کردی، لری، قشقایی و عربی در آن مناطق است. او نوشت که ایرانیان از طرف یک رشته خطرات - «خطر سرخ» (شوروی)، «خطر زرد» (ترکها)، «خطر سبز» (عربها) و «خطر سیاه» (سادات) - مورد تهدید واقعی قرار گرفته اند. او در یکی از مقالات خود تأکید کرد که تنها راه نجات و مقابله با این خطرات بسط زبان فارسی در بین اقلینهای غیر فارس و انتقال عربها و ترکها از ایالات مرزی به مناطق داخلی کشور است.<sup>۲۰۲</sup>

احمد کسروی، مورخ معروف، در پیروی از این جریانات پان ایرانیستی کتابی تحت عنوان «آذری یا زبان باستان آذربایجان» نوشت تا ثابت کند که زبان کنونی ترکی آذری یک زبان بیگانه است که توسط بیگانگان تاتار بر مردم آذربایجان تحمیل شده است و باید به هرنحوی که شده توسط زبان فارسی جایجا گردد.<sup>۲۰۳</sup> کسروی در نوشته ها و کتابهای دیگر خود موضع گرفت که علت اصلی عقب ماندگی ایران وجود زبانها، عادات و خلیقات متفاوت در بین ایرانیان است که از ایجاد و رشد وحدت ملی جلوگیری می کنند.<sup>۲۰۴</sup>

نمایلات شوونستی و شیوع ایده های پان ایرانیستی بقذری در این دوره (دهه های ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم) بین نویسندگان و شاعران و محققین شدید بود که حتی سالها بعد از سرنگونی رژیم رضا شاه و آغاز آزادیهای

## فصل نهم

دموکراتیک همچنان در نوشته ها و نظرات نویسندگان و شاعران نمودار بود. ملک الشعرای بهار که خود سابقه آزادیخواهی داشته و در دوره رضا شاه مزه استبداد را چشیده بود، در مقابل خواست توده های مردم آذربایجان در مورد حق تحصیل و تدریس بزبان ترکی آذربایجانی در مدارس آذربایجان این چنین نوشت:

«... ایکاش مردم آذربایجان لاقل زبان تاتهای قفقاز یا فارسی گویان خود آذربایجان را بعنوان زبان ملی احیا می نمودند و ما خود را راضی میکردیم که زبان «آذری» که یک لهجه قدیمی است، دوباره بدست فرزندان خود احیاء می شود. اما به کدام دلخوشی می توانیم راضی شویم که آقایان زبان تحمیلی فاتحان تاتار را بزبان اجداد و نیاکان ما رجحان می نهند.»<sup>۲۰۵</sup>

شایان توجه است که ملک الشعرای بهار که خود شاعری توانا و در ضمن در دوره کابینه قوام السلطنه وزیر فرهنگ ایران بود، زبان ترکی آذربایجانی را «تاتار» خوانده و در ضمن معتقد بود که این زبان را مردم آذربایجان بزبان اجداد و نیاکان خود ترجیح داده اند. ملک الشعرای بهار که تفاوت و تمایزی بین زبان تاتار و زبان ترکی آذربایجانی نمی دید، بحث خود را در آن مقاله پی میگیرد و در مقایسه با زبان فارسی چنین ادامه میدهد:

«... حال آمدیم و گفتیم که زبان ترکی لهجه محلی آذربایجان است. بسیار خوب کسی حرفی ندارد. این زبان مادری را کسی نمی خواهد از شما بگیرد. اما آیا فکر کرده اید که دامنه زبان وسیع دری با آن همه ادبیات عالمگیر و آن همه کتابهای مفید و آن همه مفاخر تاریخی که فعلاً نیز هموطنان شما در همه ایران به آن زبان تکلم می کنند و استعدادهای عجیب و غریبی که در خود آذربایجان از این زبان ادبی بروز کرده و می کند، چه عیب دارد که باید در پی احیای زبانی برآید که نه سابقه ادبیات جهانی دارد و نه بزرگانی در علم و ادب پرورده و امروز می پرورد؟»<sup>۲۰۶</sup>

در این مقاله، بهار «فرض» می کند که مردم آذربایجان بزبان ترکی آذربایجانی تکلم می کنند. او با این بیانات و نظرات نشان میدهد که چگونه حتی پاره ای از روشنفکران تحت تأثیر جو شوونیستی و برتری طلبی های رژیم و تبلیغات پان ایرانیستی قرار داشتند. بهار تحت تأثیر این جو و شعار تنگ نظرانه «کشور واحد، ملت واحد و زبان واحد» بعنوان وزیر فرهنگ وقت در سال ۱۹۲۴ بطور رسمی اعلام کرد که در ایران بهترین وسیله برای ایجاد وحدت ملی همانا بسط و گسترش زبان فارسی است که «عالمگیر» است. در این رهگذر، بهار تنها نبود. عباس اقبال آشتیانی، محقق و مورخ نامدار ادبیات فارسی، نیز مثل بهار بر این عقیده بود که زبان ترکی یک زبان بیگانه است که بر مردم ایلات شمالی ایران توسط مهاجمین وحشی مغولی اعمال گردیده



در واقع شوونیسم ملی حاکم بر ادبیات کنونی ارثیه ننگینی است که نویسندگان و محققین پان ایرانیست از دوران پهلوی ها به ارث برده اند. مروری به نوشته ها و آثار نویسندگان در شصت سال گذشته نشان می‌دهد که اکثر این نویسندگان نه تنها حق تعیین سرنوشت فرهنگی ملیت های متنوع ایران را به رسمیت نمی‌شناسند بلکه در زیر علم «وحدت ملی» و یا در زیر پوشش هایی چون «یکپارچگی» و «امنیت کشور» به نفی موجودیت این ملیت‌ها پرداخته و ادعا می‌کنند که زبانهای بلوچی، لری، بختیاری و گیلکی زبان نبوده بلکه «لهجه های محلی زبان فارسی» هستند. و یا این که ترکی آذری، ترکمنی و عربی زبان بیگانگان بوده و توسط اعراب و مغولان بر خلقهای ایران تحمیل شده اند. این نویسندگان ایرانی بودن را با آریایی بودن و تکلم بزبان فارسی یکی دانسته و «اشتراک ملی» را با «اشتراک کشوری» یکسان تلقی می‌کنند.<sup>۲۰۸</sup>

ما در اینجا از بررسی چند و چون تئوریهای شوونیستی و پان ایستی که در بخش چهارم به تفصیل شرح داده شده اند صرف نظر کرده و به بررسی شکلگیری و رشد احزاب و سازمانهای ملت گرا، استقلال خواه و طرفدار حکومت های خودمختار و فدرال در ایران از زمان انقلاب ۱۳۵۷ تا کنون (۱۳۸۴) میپردازیم.

### پیشینه شکلگیری احزاب ملیت گرا در ایران

پیشینه شکلگیری و گسترش احزاب و سازمانهای سیاسی طرفدار خودمختاری و ملیت گرا در تاریخ ایران به دهه های آغازین قرن بیستم میرسد. جنبش های رهانیبخش ملی در ایالات شمال ایران (آذربایجان، گیلان و خراسان) نه تنها دربرگیرنده امواج خروشان ملیت های ساکن این ایالات در مقابل وابستگی بی فید و شرط حکومت تهران به امپریالیسم انگلیس بودند بلکه بنحو بارزی نشانه های عمیقی از گرایشات گریز از مرکز و خودمختاری ملی و فرهنگی را نیز در خود نهفته داشتند.<sup>۲۰۹</sup> بعد از شکست این جنبش ها و عروج رضاخان به قلعه دیکتاتوری شاهنشاهی در آغاز دهه ۱۳۰۰ خورشیدی برای نزدیک به بیست سال (۱۳۲۰-۱۳۰۰) سرکوب ملیت ها و اعدام و حبس و تبعید رهبران آنان جایگزین ایجاد و گسترش احزاب و سازمانهای ملیت گرا و طرفدار خودمختاری فرهنگی و زبانی و ملی گنت. بعد از خلع و تبعید رضا شاه و آغاز آزادیهای نسبی دموکراتیک در دهه ۱۳۲۰ شرایط تازه ای پدید آمد که از مقتضیات سیاسی دوره جدید از یکسو و نارضائی شدید ملیت های تحت ستم ملی از رژیم پهلوی از سوی دیگر نشأت میگرفت. وضع جدید خواه ناخواه منجر به اوجگیری جنبش های آزادیخواهانه خلق های ایران و تاسیس و رشد احزاب و سازمانهای طرفدار استقرار

## فصل نهم

حکومت های ایالتی و ولایتی و خودمختاریهای فرهنگی و زبانی در کردستان و سپس در آذربایجان در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۱ گشت.

همانطور که در فصل سوم جلد اول همین کتاب به تفصیل شرح داده شده اند، عمده ترین این احزاب و تشکلهای در آن دوره عبارت بودند از:

– «حزب آزادی کردستان» در سالهای ۱۳۲۱-۱۳۱۸ خورشیدی،

– «سازمان کومه له» (سازمان احیای کرد) در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۱،

– «فرقه دموکرات آذربایجان» در سالهای ۱۳۲۶-۱۳۲۴ و

– «حزب دموکرات کردستان ایران» در سالهای ۱۳۲۶-۱۳۲۴.<sup>۲۱۰</sup>

بعد از شکست جنبش های خودمختاری در آذربایجان و کردستان در سالهای ۱۳۲۶-۱۳۲۵ و بویژه بعد از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ سرکوب ملیت ها و اعمال سیاست های ستم ملی بر اساس آموزشهای شوونیستی و پان ایستی رژیم شاهنشاهی دوباره در سراسر ایران احیاء گشت. علیرغم سرکوب ها و اعمال ستم ملی در دوره بیست و پنجساله حکومت بهلوی دوم، ایران شاهد پیدایش و احیای احزاب و سازمانهای متعدد ملیت گرا و خودمختارطلب در بین ملیت های ساکن ایران گشت. اهم این جنبش ها و سازمانها و احزاب که در دوره ۱۳۵۷-۱۳۳۲ فعالیت داشتند، عبارت بودند از:

– «فرقه دموکرات آذربایجان» در تبعید در سالهای ۱۳۳۸-۱۳۲۶ و وحدت آن با حزب توده ایران در سال ۱۳۳۹ خورشیدی.

– «حزب دموکرات کردستان ایران» در تبعید از سال ۱۳۴۳ به بعد.

– جنبش قشقایی ها در جنوب (ایالت فارس) در سالهای ۱۳۴۴-۱۳۴۲،

– «کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان» در سالهای ۱۳۴۷-۱۳۴۶ و

– سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومه له) در سالهای ۱۳۶۱-۱۳۴۹.<sup>۲۱۱</sup>

در انقلاب ۱۳۵۷ و بعد از آن، روشنفکران و دیگر فعالین ملیت های متنوع ساکن ایران برای انسجام بخشیدن به مبارزات پراکنده خود در جهت اخذ آزادیهای فرهنگی و ملی خود دست به ایجاد تشکیلات و احزاب مختلف در میان مردم خود زدند. مضافاً در دوره بعد از انقلاب تعدادی از سازمانهای ملیت های ساکن ایران که در دوره رژیم شاه در خارج از ایران فعالیت داشتند، به ایران منتقل شده و به مبارزات خود ادامه دادند. دو تشکل عمده که بلافاصله بعد از انقلاب در ایران مطرح گشته و در روند اوضاع سیاسی نقش های

## فصل نهم

مهمی در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران بازی کردند. عبارت بودند از: سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومه له) و حزب دموکرات کردستان ایران. چگونگی شکلگیری و رشد و گسترش سازمان کومه له در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۵۷ و تغییر و تحول در درون آنها در سالهای ۱۳۷۰-۱۳۶۲ و سپس سرانجام آن در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۰ به تفصیل در فصل دهم (جلد دوم) مورد بررسی قرار گرفته اند. در اینجا تاریخچه حزب دموکرات کردستان ایران در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۵۷ را مورد بررسی قرار میدهیم و سپس در بخش بعدی به معرفی و چند و چون دیگر احزاب و سازمانهای ملیت گرا (خودمختارطلب و طرفداران دولت فدراتیو) میپردازیم.

### حزب دموکرات کردستان ایران

#### درآمد

حزب دموکرات کردستان ایران که یکی از کهنسالترین احزاب سیاسی ایران محسوب می‌شود، در سال ۱۳۲۴ تحت رهبری قاضی محمد تأسیس یافت و نزدیک به یکسال (از آذر ۱۳۲۴ تا آذر ۱۳۲۵) حاکمیت جمهوری کردستان مهاباد را بر عهده داشت.<sup>۱۱۲</sup> این حزب بعنوان قدیمیترین حزب متعلق به خلق کرد موقعیت ویژه ای را در تاریخ معاصر ایران داراست و در شصت سال گذشته موجودیت خود از فراز و نشیب های متعدد سیاسی عبور کرده که حائز اهمیت می باشند.

در سال ۱۳۲۴، بعد از استقرار جمهوری مهاباد، ملا مصطفی بارزانی، یکی از رهبران کردستان عراق همراه با پیروانش به کردستان ایران کوچ کرده و جمهوری مهاباد را از نظر نظامی حمایت کرد. بعد از سقوط جمهوری مهاباد در ۲۶ آذر ۱۳۲۵ تعداد کثیری از اعضا و طرفداران حزب دستگیر و زندانی گشتند. در همان سال بیست نفر از رهبران جمهوری از جمله، قاضی محمد رهبر حزب و رئیس جمهور دولت مهاباد، حسین سیف قاضی وزیر دفاع و ابوالقاسم صدر قاضی یکی از نمایندگان فعال کردستان ایران در مجلس چهاردهم شورای ملی ایران به دار آویخته شدند. تعداد قابل توجهی از رهبری و طرفداران حزب که دستگیر نشده بودند، همراه با پیروان ملا مصطفی بارزانی از مرز گذشته و به شوروی پناهنده شدند.<sup>۱۱۳</sup>

در زمان اوجگیری جنبش ملی شدن صنعت نفت و حکومت ملی مصدق، حزب دموکرات کردستان دوباره فعالیتهای سیاسی خود را در کردستان ایران گسترش داد ولی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، این حزب نیز

## فصل نهم

مثل همه احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیک مورد سرکوب قرار گرفت و رهبران آن مجبور به فعالیتهای زیرزمینی گشتند. در سالهای ۱۳۳۸-۱۳۴۳ در نتیجه یورش پلیس امنیتی و دستگیری تعدادی از فعالین حزب صدمات زیادی به تشکیلات حزب وارد آمد و دوباره تعدادی از فعالین مجبور به فرار به خارج از کشور گشتند. ولی همان طور که در فصل هفتم جلد اول به تفصیل شرح داده شد بخشی از اعضای حزب دموکرات در سالهای ۱۳۴۶-۱۳۴۷ تحت رهبری «کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان» به مبارزه مسلحانه علیه رژیم پهلوی اقدام کردند. با اینکه جنبش مسلحانه در کردستان جدا از رهبری سیاسی حزب حرکت می نمود ولی رهبری حزب که عمدتاً بصورت تبعیدی در عراق و اروپای شرقی (چکسلواکیا) فعالیت داشت، از جنبش مسلحانه دفاع میکرد.<sup>۲۱۴</sup>

بعد از سرکوب جنبش مسلحانه کردستان، حزب دموکرات کردستان عمده فعالیت خود را در خارج از ایران ادامه داد و در اوجگیری جنبش انقلابی سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶ دوباره در کردستان ایران به فعالیت روی آورده و نقش مهمی در پیروزی انقلاب ایران ایفا کرد. در حقیقت شالوده حزب در طول و بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ از خارج به ایران منتقل گردید و با استفاده از سابقه و سنت های تاریخی حزب از یکسو و همچنین برخورداری از کادرهای نسبتاً قدیمی و صاحب تجربه و احتمالاً کمکهای سیاسی و نظامی از احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات اروپائی از سوی دیگر توانست در سالهای انقلابی ۱۳۶۰-۱۳۵۶ سرعت به یک نیروی عظیم سیاسی در ایران بویزه در کردستان ایران، تبدیل شود.

### حزب دموکرات کردستان در انقلاب ۱۳۵۷

بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، علیرغم کوشش رهبران حزب برای حل اختلافات در رابطه با احقاق حقوق و کسب آزادیهای دموکراتیک مردم کردستان رهبران مذهبی تهران، در رأسشان آیت الله خمینی، با اعلام جنگ علیه جنبش مردم کردستان، توسط نیروهای نظامی جمهوری اسلامی تحت رهبری عناصری چون آیت الله صادق خلخالی، تهاجم عظیمی را علیه مردم و مبارزین خلق کرد شروع کرده و بعد از ویرانی شهرها و روستاهای کردستان به قتل عام فعالین سیاسی گرد<sup>۲۱۵</sup> از جمله اعضا و کادرهای حزب دموکرات، اقدام نمودند. بعد از این تهاجم، رهبری حزب تصمیم گرفت که دوباره به جنگ و مبارزه مسلحانه علیه رژیم تهران دست یازد.

یکی از پیامدهای فوری این تهاجم و تجاوز ایجاد و احتمالاً تشدید اختلافات و سپس انشعاب های

## فصل نهم

رسمی و غیر رسمی در درون کمیته مرکزی حزب در بهار سال ۱۳۵۸ بود. ولی باید اذعان کرد که رشد اختلافات و انشعابات در حزب دموکرات علل دیگری نیز داشت که به دور از ابتلائات مرسوم در درون احزاب آن دوره نبود. شرایط مختلف مبارزاتی، تجربه کادرهائی که عمدتاً در تبعید بوده و کادرهائی که سالهایتمادی در زندانهای رژیم شاه در سالهای ۱۳۴۷-۱۳۵۷ بسر برده و در تغیر و تحولات نبودند، نه تنها این حزب را نیز فاقد انسجام ساخته بود<sup>۲۱۶</sup> بلکه از همان ابتدای انقلاب آنرا که دائماً در زیر ضربات انشعاب و تهاجمات خونین جمهوری اسلامی قرار داشت، به جناحهای مختلف تقسیم کرده و در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۶ به انشعاب کشاند.

جناحی تحت رهبری غنی بلوریان<sup>۲۱۷</sup> (از زندانیان با سابقه) در پیروی از سیاست های حزب توده ایران خواهان ایجاد «تفاهم» یا «امام امت» شده و شدیداً به مخالفت با سیاست اکثریت رهبری که در مقابل تهاجم رژیم به مبارزه مسلحانه متوسل شده بود، پرداخت. اقلیت که در بهار ۱۳۵۹ به اسم «جناح حزب توده» نیز معروف شده بود، در تیر ماه ۱۳۵۹ بالاخره در پیروی از حزب توده دست به انشعاب زد.

منشعبین حزب دموکرات کردستان طی بیانیه ای در نیمه ماه ۱۳۵۹ جنبش مردم کردستان را تحت نام «برادر کنسی» و «هرج و مرج» عملاً محکوم کرده و مطرح کردند که بدنه اصلی ارتش دولت را افراد سرباز که فرزندان کارگران و دهقانان هستند، تشکیل میدهند و باید از جنگ پرهیز کرد و با دولت مرکزی به پای مذاکره برای صلح نشست.<sup>۲۱۸</sup> منشعبین که عمدتاً تحت تأثیر رهبری حزب توده و سیاست عمومی اتحاد جماهیر شوروی مخالفت خود را با جنگ در کردستان علیه دولت مرکزی بروشنی اعلام کردند، معتقد بودند که اصلاً جنگ کردستان جنگی است بین فئودالها که توسط عوامل سلطنت طلبان بویزه ارتشبد علیرضا اویسی، براه انداخته شده که دولت مرکزی را ضعیف سازند. منشعبین معتقد بودند که جنگ در کردستان علیه دولت مرکزی خواست خلق کرد نبوده بلکه توسط اویسی و شایور بختیار برنامه ریزی شده است و هدف آنها نه آزادی خلق کرد بلکه تضعیف و بالاخره سرنگونی دولت «ضد امپریالیستی» خمینی است.

اکثریت، به رهبری عبد الرحمن قاسملو، علیرغم خواست همکاری با حزب توده اعتقاد داشت که تهاجم نیروهای نظامی و امنیتی جمهوری نظامی علیه مردم کردستان هیچ راه مناسب و مهمی را به غیر از توسل به مبارزه مسلحانه برای حزب باقی نمی گذارد.

این دو جناح، جناحهای اصلی حزب را در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸ در سطح رهبری تشکیل می دادند. جناحهای کوچکتری نیز در داخل حزب در همین دوره فعالیت داشتند که عمدتاً با تمایلات چپ -

## فصل نهم

مارکسیستی داشتند و یا دور محور مسائل ملی - عشیرتی بسیج شده بودند.<sup>۲۱۹</sup>

در هر صورت حزب دموکرات کردستان که مجموعه‌ای متشکل از روشنفکران خرده بورژوازی شهری، بخش بزرگی از دهقانان و تجار کردستان و پاره‌ای از رهبران عشایر مختلف کرد بود با مجموعه‌ای از هواداران خود حزب، قدرتمندترین نیروی جنبش کردستان در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۵۸ در ایران بود و مبارزات مسلحانه توده‌ای نسبتاً متشکلی را علیه جمهوری اسلامی ایران در آن دوره سازمان داد.

### حزب دموکرات در جنگ با دولت مرکزی

در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۵۸، حزب دموکرات کردستان تحت شعار «دموکراسی برای ایران» و «خودمختاری برای کردستان» عملیات مسلحانه چشمگیری را توسط پیشمرگه‌های حزب علیه نیروهای متجاوز جمهوری اسلامی تنظیم و به مورد اجرا گذاشت. پجرات میتوان گفت که حزب دموکرات در آن دوره تنها سازمان سیاسی درون آبوزسئون ایران بود که کاملاً در داخل ایران مبارزه مسلحانه کامل العیاری را علیه جمهوری اسلامی سازمان داد.<sup>۲۲۰</sup>

رژیم جمهوری اسلامی نیز در مبارزه برای سرکوب خونین و فخرآمیز جنبش مردم کردستان و تلاشی سازمانهای کرد، بویژه حزب دموکرات و کوموله، از نیروهای سرکوبگر خود اعم از ارتش، پاسدار، بسیجی، جاشهای محلی (کردانیکه بنا به عللی در آنزمان با رژیم خمینی همکاری میکردند) و جاشهای عراقی که عمدتاً از طرفداران بیژن بارزانی (پسر ملامصطفی بارزانی) بودند، استفاده نمود. در زمینه تبلیغات نیز رژیم اسلامی برای اینکه قتل عام خلق کرد را توجیه سازد، اعلام کرد که در کردستان جنگ میان اسلام و کفر است.<sup>۲۲۱</sup>

علیرغم یورشهای ممتد رژیم به کردستان، مقاومت مردم کردستان روز به روز گسترده‌تر شد. اکثریت عظیمی از ساکنین کردستان با رژیم خمینی مخالف بودند. آنها عمدتاً خواهان ایجاد دموکراسی و آزادی برای ایران بوده و در راه استقرار خودمختاری برای کردستان علیه رژیم خمینی مبارزه میکردند. در مورد «خود مختاری» موضع حزب را مصطفی هجری، عضو دفتر سیاسی و نماینده حزب در خارج از کشور در بهار ۱۳۶۲ چنین تشریح کرد:

«انتظار ما از خودمختاری تأمین حقوق ویژه فرهنگی، اقتصادی، اداری و انتظامی در کردستان ایران است و شعار خودمختاری برای خلق کرد تداعی این محتوا است نه چیز دیگر، یا بطورکلی رفع

## فصل نهم

ستمهایی که در رژیم‌های گذشته عموماً و رژیم جمهوری اسلامی خصوصاً بر این مردم وارد آمده است»<sup>۲۲۲</sup>.

اینکه «خودمختاری» را بعضی سازمانها و گروهها به «تجزیه طلبی» تعبیر می‌کنند به نظر هجری «نشخوار کهنه ایست که هرازگاهی از طرف حکومت های ایران درباره مبارزین کرد که خواهان خودمختاری بوده‌اند عنوان شده تا تحت این عنوان، مشروعیت سرکوب و بخون کشاندن این مبارزات را از نظر بین‌المللی و داخلی بدست آورند.»

رهبری حزب در سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ کوشش زیادی نمود تا اختلافات بین حزب دموکرات کردستان و دولت مرکزی در تهران را از طریق مذاکرات حل کند. در کنگره چهارم حزب دموکرات کردستان که در سال ۱۳۵۹ برگزار گردید،<sup>۲۲۳</sup> رهبری حزب طی یک لایحه مهم تصویب کرد که حزب باید حد اکثر کوشش خود را انجام دهد تا شاید از طریق مصالحه و مذاکره با رژیم مرکزی، خلق کرد را به حقوق تاریخی خود برساند.<sup>۲۲۴</sup> ولی جمهوری اسلامی هیچوقت نخواست و یا نتوانست حقوق ملی و سیاسی خلق کردستان را به رسمیت شناخته و به جنگ در کردستان خاتمه دهد. عدم شناسایی حقوق مردم کردستان از یکسو و رویدادهای سال برتس ۱۳۶۰ و سرکوب نیروهای دموکراتیک و ملی و چپ توسط سردمداران رژیم اسلامی از سوی دیگر رهبری حزب کردستان را برآن داشت که نظر خود را نسبت به ماهیت رژیم تغییر داده. آن رژیم را از «بیخ و بن ضد بشری، تروریستی و انحصارطلب» ارزیابی کرده و در کنگره پنجم حزب که در سال ۱۳۶۱ برگزار گردید، طرح «شعار سرنگونی رژیم اسلامی خمینی» را مشخصاً تصویب کند.<sup>۲۲۵</sup> در نتیجه جنگ در کردستان نزدیک به شش سال از اواسط سال ۱۳۵۸ تا اوایل ۱۳۶۴ با فراز و نشیب هائی ادامه داشت.

در پاییز سال ۱۳۶۳، میرحسین موسوی، نخست وزیر ایران، اعلام داشت که عملیات مسلحانه کردهای طرفدار خودمختاری طلبی «سرکوب» شده‌اند. ولی در زمستان همان سال روزنامه‌های داخلی ایران بویژه «اطلاعات»، «کیهان» و «جمهوری اسلامی» هنوز از برخوردهای مسلحانه در کردستان ایران گزارش می‌دادند و محمد ریشهری، وزیر اطلاعات و سرپرست سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی تهران، در اواخر دیماه ۱۳۶۳ تصدیق کرد که «ضد انقلابیهای کردستان» هنوز هم با نیروهای جمهوری اسلامی مسلحانه برخورد می‌کنند.<sup>۲۲۶</sup>

### حزب دموکرات کردستان و مرحله مبارزات چریکی

با توجه به اقدامات سرکوبگرانه رژیم در پائیز سال ۱۳۶۳ مینی بر فرستادن نیروهای کمکی به کردستان،

## فصل نهم

قاسملو و دیگر رهبران حزب دموکرات تاکتیک خود دائر به جنگ رویارو با نیروهای نظامی جمهوری اسلامی را رها ساخته و از آن پس به مبارزات چریکی پرداختند. قاسملو در طی مصاحبه ای با روزنامه «لوموند» چاپ پاریس، در هشتم فوریه ۱۹۸۵ (۱۹ بهمن ۱۳۶۳) در باره این تغییر تاکتیکی چنین گفت:

«در زمینه جنگهای چریکی موقعیت ما از نیروهای دولتی به مراتب رضایت بیشتری است. زیرا همه مردم پشتیبان ما هستند. در صورتیکه حریف، از نظر سیاسی یکه و تنهاست. در نتیجه در زمان حاضر، ابتکار عملیات در دست ماست و وضعمان از دیدگاه نظامی بهتر از سال پیش است.»<sup>۲۲۷</sup>

در جبهه سیاسی نیز حزب دموکرات بفعالیت‌های گسترده تر در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۰ اقدام کرد و در پائیز ۱۳۶۰ بعد از بحثها و مذاکرات، عضویت شورای ملی مقاومت را (که توسط ابوالحسن بنی‌صدر و سازمان مجاهدین خلق ایران بلافاصله بعد از جریانات ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ در پاریس ایجاد گشته بود) پذیرفت. این امر بدون تردید باعث تقویت هم شورا و هم حزب دموکرات گردید. خریوار، عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات طی یک مصاحبه‌ای رادیویی در برلین غربی گفت که «ما معتقدیم که شورای مقاومت می‌تواند و باید پایه اساسی یک اتحاد بزرگ مردم ایران برای سرنگونی رژیم خمینی باشد، اتحادی که به حکم تاریخ، حامل گذار اجتماعی از شیوه ترور فعلی به شیوه اعمال دموکراسی است.»<sup>۲۲۸</sup>

ولی از همان اوایل همکاری با «شورای ملی مقاومت»، رهبری حزب دموکرات کردستان متوجه شد که عضویت در آن شورا چندان دوامی نخواهد داشت. ولی علیرغم این تردید همکاری و عضویتش با شورا نزدیک به دو سال طول کشید. در پائیز سال ۱۳۶۲، به مناسبت دومین سالگرد تأسیس شورا قاسملو پیام قابل توجهی را به شورا فرستاد و در آن به مشکلاتی ناشی از شرایط تشکیل آن، عدم شناسایی کافی اعضای شورا از یکدیگر و برداشت‌های مختلف اعضای شورا از شورا اشاره کرد. او در این پیام خاطرنشان ساخت که شورا باید «هویت مستقل» خود را به مردم ایران بشناساند و باید نماینده همه سازمانها و شخصیت‌هایی باشد که در آن عضویت داشتند و نه یک یا دو سازمان. قاسملو همچنین اظهار داد که شورا باید در پیاده کردن اصولی را که در آغاز تأسیس آن پذیرفته بود، پیگیر باشد. هرگونه عدول و یا انحراف از آن اصول به نظر قاسملو موجب بی‌اعتباری شورا خواهد شد. او با شفافیت کامل اعلام کرد که اگر شورا در دفاع از آزادهای دموکراتیک که در برنامه میرم دولت موقت آمده بود، تعلل ورزد دیگر نمیتوان شورا را آلترناتیو دموکراتیک نامید. او مخصوصاً در این پیام اظهار داد که اگر شورا در پیاده کردن «اصل مقدس خودمختاری» که آنرا پذیرفته است، تردید بخرج دهد جذابیت خود را هم برای خلق‌های ستم دیده ایران و هم برای دموکرات‌های پیگیر سراسر



## فصل نهم

ایران از دست خواهد داد.<sup>۲۱۹</sup> در هر صورت شرایط نظامی در کردستان ایران در جریان سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۳ بقدری تغییر یافت که منجر به خروج حزب از شوراهای گشت.

تهاجم بزرگ نظامی رژیم جمهوری اسلامی که در تابستان ۱۳۶۲ آغاز گردید، منجر به تسخیر راه مهم سردشت - پیرانشهر (که تا آنزمان عملاً در دست حزب دموکرات کردستان بود) در آبانماه همان سال گشت. این امر باعث گشت که حزب تاکتیک جنگی خود را تغییر داده و به جنگ چریکی توسل جوید. از آن به بعد خیلی روشن بود که حزب دموکرات کردستان، علیرغم اختلافات اصولی ایدئولوژیک و سیاسی که با سازمان کوموله داشت، باید با آن سازمان همکاری های نظامی - چریکی علیه دولت مرکزی را سازماندهی کند. با اینکه رهبری کوموله شدیداً مخالف عضویت حزب دموکرات در شورای ملی مقاومت بود ولی در آبانماه سال ۱۳۶۱ به همکاری نظامی با حزب دموکرات روی آورد. همکاری نظامی - چریکی این دو سازمان علیرغم عملیات موفقیت آمیز چریکی که علیه نیروهای نظامی دولت جمهوری اسلامی به مورد اجرا گذاشتند، بیشتر از یکسال دوام نیاورد. در آبانماه سال ۱۳۶۳ اختلاف و مناقشه بر سر مالکیت یک تکه زمین و قتل یکی از فرماندهان نظامی حزب دموکرات توسط اعضای کوموله منجر به درگیری مسلحانه خونین بین دو سازمان گشته<sup>۲۲۰</sup> و به جنگ بین آنها در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۳ انجامید. اختلافات بین کوموله و حزب دموکرات عمیق تر از مسأله مالکیت بر یک تکه زمین بود. تضاد این دو سازمان پایه های اساسی ایدئولوژیک و سیاسی داشت که بالاخره به جدایی و سپس به جنگی چهارساله و خونین منجر گشت. در واقع اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی بین حزب دموکرات کردستان و سازمان کوموله در دوران قبل از انقلاب ایران شکل یافته بودند.

### جنگ بین حزب دموکرات کردستان و کوموله

بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، اختلافات بین سازمان کوموله و حزب دموکرات کردستان، علیرغم اینکه هر دو برای احقاق حقوق خلق کرد در چارچوب ایران مبارزه میکردند، ابعاد گسترده تری یافت. با اینکه هر دو سازمان خواهان استقرار خودمختاری کامل برای خلق کرد در ایران دموکراتیک و سکولار بودند ولی در چگونگی کسب و دورنمای آن اختلافات اساسی ایدئولوژیک داشتند. شعار حزب دموکرات، دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان و شعار کوموله، سوسیالیسم برای ایران و خودمختاری برای کردستان بود. رهبری حزب دموکرات تأیید میکرد که حزب دموکرات مبارزه را در چهارچوب تمامیت ارضی ایران به پیش می برد و تمام خواسته های حزب در آن چهارچوب قابل تحقق است. در مقابل مواضع حزب دموکرات، رهبری کوموله موضع گرفت که سازمان آنها نیز خواهان خودمختاری است زیرا که خواست

## فصل نهم

خودمختاری یک واقعیت عینی و دموکراتیک در بین مردم کردستان میبایست. ولی کوموله بر آن بود که تصمیم خودمختاری همراه با برنامه حداکثر استقرار نظام سوسیالیستی و آنهم نه در کردستان بلکه در سراسر ایران است. یکی از اختلافات اساسی دیگر بین حزب دموکرات و سازمان کوموله امر پیوستن به شورای ملی مقاومت بود.<sup>۲۳۱</sup>

رهبری کوموله معتقد بود که بخاطر سه عامل، شورای ملی مقاومت نمیتواند یک آلترناتیو مناسب برای آینده ایران باشد. یکم اینکه کوموله اعتقاد داشت که شورا صاحب یک برنامه و دورنمای انقلابی برای ایران نیست. دوم اینکه برنامه تاکتیکی شورا از نظر کوموله، یک تاکتیک ترور گسترده است و این تاکتیک حتی در گسترده‌ترین شکل نمی‌تواند به بسیج توده‌ها در جهت شرکت در قیام و انقلاب بطور مستقیم بپردازد. این تاکتیک تنها می‌تواند، بقول جعفر شفیع، عضو کمیته مرکزی سازمان کوموله، موجب تغییر رژیم از بالا شود. در نتیجه، کوموله معتقد بود که توده‌های مردم یعنی کارگران و زحمتکشان ایران باید بطور مستقیم وارد میدان شده و با مبارزات مسلحانه خود رژیم را سرنگون سازند.<sup>۲۳۲</sup> نکته سوم مخالفت کوموله با پیوستن به شورا در رابطه با ترکیب نیروهای درون آن بود. رهبران کوموله معتقد بودند که شورا در داخل خود افرادی مثل بنی صدر را دارد که بعنوان عامل مستقیم و رئیس جمهور رژیم بود و وحشیانه‌ترین یورش علیه خلق کرد را در بهار ۱۳۵۹ سازماندهی کرد. در مقابل کوموله، رهبری حزب دموکرات تحلیل متفاوتی در رابطه با پیوستن به شورا ارائه می‌داد.

قاسملو در مصاحبه خود با رادیو «بی. بی. سی» لندن اعلام داشت که در تاریخ سیاسی جهان چندین بار اتفاق افتاده که «مخالفین سابق به هم پیمانان فعلی تبدیل شوند». به عقیده قاسملو، بنی صدر در دوره قبل و بعد از ریاست جمهوری خود در مقابل نیروهای ارتجاع که خواستار سرکوب آزادیها در ایران بودند، مقاومت کرد. حالا هم که به عضویت شورا در آمده در صورت پذیرش رأی دموکراتیک شورا و موافقت کامل با اصل خودمختاری میتواند در چهار چوب شورا و در کنار حزب دموکرات برای سرنگونی رژیم خمینی مبارزه نماید. در هر صورت علیرغم این اختلافات اساسی در زمینه‌های ایدئولوژیکی و سیاسی تشدید اختلافات بالاخره منجر نه تنها به عدم همکاری نظامی و چریکی بین حزب دموکرات و سازمان کوموله گشت بلکه آنها را بسوی برخوردهای نظامی و گشت و کشتار اعضای یکدیگر کشاند. در بهمن ماه ۱۳۶۳ این گشت و کشتارها که شدیداً آبوزسیون ایران و افشار مختلف خلق کرد را مهوت و مغموم ساخته بود، به جایی رسید که هم حزب دموکرات و هم سازمان کوموله با انتشار بیانه‌های مختلف در پاریس افراد مسلح یکدیگر را مهم

## فصل نهم

به کشتار «پشمرگه های کرد» کردند. دفتر حزب دموکرات اعلام کرد که در درگیریهای منطقه «اورامانات» افراد مسلح کوموله به پایگاههای پشمرگه های حزب دموکرات حمله کرده و ۱۹ نفر از آنان را کشته و ۱۰ نفر را مجروح ساختند.

در باره درگیریهای منطقه اورامانات، کوموله نیز با انتشار اطلاعیه ای در پاریس اعلام کرد که در این درگیریها ۱۱ تن از پشمرگه های کوموله کشته شدند. در این اطلاعیه به نقل از اطلاعیه کمیته ناحیه «اورامان» سازمان کوموله، گفته شد که چون حزب دموکرات کردستان بعد از «فاجعه ۲۵ آبان» ۱۳۶۳ حاضر نشد مسئولین آن واقعه را که منجر به قتل هواداران کوموله گشته بود، معرفی کند و از «سیاست جنگ طلبانه علیه کوموله دست بکشد» راهی جز «مقابله مسلحانه» برای کوموله باقی نگذاشت.<sup>۲۲۲</sup>

با اینکه درگیریهای حزب دموکرات کردستان و حزب کمونیست ایران - کوموله شدیداً سازمانها و جریانها و افرادی را که بطور جدی به انقلاب ملی در کردستان ایران علاقه مند بودند، از رشد اوضاع مایوس ساخت ولی هم حزب دموکرات و هم کوموله به مخاصمات و نبردهای نظامی در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۵ ادامه داده و بطور قابل توجهی یکدیگر را در مقابل نیروهای رژیم جمهوری اسلامی ناتوان ساختند.<sup>۲۲۳</sup>

برخورد آنتاگونیستی حزب دموکرات کردستان و حزب کمونیست ایران - کوموله به یکدیگر، وجود جو حاکم چپ روی در رهبری حزب کمونیست ایران - کوموله و تنگ نظریهای محافظه کارانه حزب دموکرات جزو عواملی بودند که به ادامه تلافی و جنگ بین این دو سازمان کمک کرده و در واقع باعث نزول و کاهش محبوبیت و کارآئی آنها در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۵ گشتند. بنظر نگارنده، علت اصلی این درگیریهای بی حاصل و بی ثمر وجود گرایش سکتاریستی و توده ستیز در درون حزب کمونیست ایران - کوموله بود که در دوره ۱۳۶۲-۱۳۷۱ در درون این حزب به یک خط غالب تبدیل گشته بود. همانطور که در بخش پنجم فصل هشتم به تفصیل شرح داده شده است، این گرایش بالاخره در سال ۱۳۷۱ منجر به انشعابات در داخل حزب شد.<sup>۲۲۵</sup>

به هر حال برخوردها و درگیریهای نظامی حزب دموکرات ایران با سازمان کوموله از یکسو و تهاجم بی گیر و خونین نیروهای جمهوری اسلامی از سوی دیگر بتدریج در سالهای ۱۳۶۳-۱۳۶۷ رهبری حزب بویژه قاسملو را به اندیشه راه های مسالمت آمیز و مصالحه و مذاکره با دولت مرکزی در تهران کشاند.

### حزب دموکرات کردستان و راه مذاکره با دولت مرکزی

در مرداد سال ۱۳۶۳ هیأتی از حزب دموکرات بعد از تحقیق و بررسی به این نتیجه رسید که شاید بتوان از

## فصل نهم

طریق مذاکره با دولت مرکزی و پایان جنگ علیه دولت مرکزی به نتایج مناسب و مثبتی در رابطه با حقوق مردم کردستان دست یافت. این امر باعث شد که اختلافات موجود بین کوموله و حزب دموکرات تشدید یافته و به جدال خونین بیشتر بین آن دو سازمان تبدیل گردد. در ضمن تصمیم حزب به مذاکره با رژیم متجر به خروج حزب از شورا در مرداد سال ۱۳۶۳ نیز گشت.

تصمیم قطع همکاری نظامی - چریکی با سازمان کوموله از یکسو و خروج حزب از شورای ملی مقاومت از سوی دیگر حزب را با مخالفت شدید کادرهای چپ حزب که در رابطه با براندازی رژیم یا با شورا و یا با کوموله همگونی داشتند، روبرو ساخت. بعد از برگزاری کنگره ششم حزب در آخر سال ۱۳۶۳، مخالفت بخشی از کادرهای حزب با رهبری قاسملو شدت یافت. ولی قاسملو که از حمایت اکثریت کادرهای حزب برخوردار بوده و در بین مردم کردستان نیز محبوبیت فراوانی داشت، موفق شد که تعدادی از کادرها را که به رهبری کریم حسامی (از رهبران با سابقه حزب و گوینده سابق رادیو «بیک ایران») با سیاست جدید حزب، یعنی بررسی چگونگی مذاکره و مصالحه با رژیم ایران، مخالفت میکردند از حزب اخراج سازد.<sup>۲۲۶</sup>

رهبران رژیم جمهوری اسلامی که با تهاجم و قتل عام مبارزان کرد در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۵۸ عدم تمایل خود را به هر نوع مذاکره و احتمال آشتی با رهبران کرد نشان داده بودند، در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۴ بخاطر مشکلاتی که ناشی از ادامه جنگ ایران و عراق بود، برای اولین بار به اقداماتی در جهت مذاکره برای خاتمه جنگ داخلی با کردها دست زدند. ولی عامل اصلی که باعث شد قاسملو بالاخره به احتمال مذاکره با رژیم اسلامی تن دردهد پایان جنگ ایران و عراق در بانیز ۱۳۶۷ بود. بعد از اعلان آتش بس، روشن بود که حزب دموکرات کردستان برای ادامه بقای خود در ایران، مجبور است که با رژیم اسلامی وارد مذاکره گردد.<sup>۲۲۷</sup>

علیرغم ادامه مخالفتها در درون کادرهای حزب با اصل مذاکره با رژیم اسلامی، قاسملو در کنگره هشتم حزب که در آخر ۱۳۶۷ (چند ماه بعد از پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق) برگزار گردید، بطور جدی و با شفافیت تمام اعلام کرد که چون راه حل نظامی وجود ندارد و رژیم اسلامی موضعش را نسبت به نیت مبارزان کرد بعد از پایان جنگ با عراق تغییر داده و خمینی نیز به آخر عمر خود رسیده پس امکان مذاکره و مصالحه با رژیم مرکزی تهران فراهم شده است.

تحلیل قاسملو از اوضاع در ایران و تلاش او در جهت اقناع شرکت کنندگان در کنگره برای تدارک مذاکره با رژیم نه تنها نا موفق بود بلکه باعث انشعاب دیگری در حزب گشت. منشعبین تحت رهبری جلیل قادانی<sup>۲۲۸</sup> در طی کنگره قاسملو را متهم به تبدیل حزب از سوسیالیست به یک حزب سوسیال دموکراسی ساخته و

## فصل نهم

خاطر نشان ساختند که این امر باعث ریزش پایه‌های توده‌ای حزب خواهد گشت. بازده نفر از اعضای کمیته مرکزی اعتراض کردند که با وجود «اعدام نزدیک به پنجاه هزار نفر از اعضای حزب توسط جلالان خمینی در دوره ۱۳۶۷-۱۳۵۸» هر نوع مذاکره با رژیم غیرقابل تصور است. آنها بعد از بحث‌های زیاد بر علیه مذاکره با رژیم کنگره را رسماً ترک کرده و بلافاصله «حزب دموکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی» را تأسیس کردند. منشعبین با ایجاد یک حزب جدید ابتدا موفق شدند که بسیاری از مخالفین درون حزب اصلی را که با شیوه‌های غیر دموکراتیک قاسملو نیز مخالفت داشتند، بسوی خود جلب کنند. علیرغم این انشعاب نسبتاً چشمگیر اکثریت حزب در کنار قاسملو مانده و منتظر فرصتی بود که با رژیم اسلامی وارد مذاکره گردد.

بعد از انشعاب از حزب، رهبری منشعبین با کوموله مذاکرات صلح را آغاز کرد ولی در جریان دو سال بعد از انشعاب، اوضاع جهانی و تغییر شرایط در منطقه و ایران «رهبری انقلابی» را با مشکلات زیادی مواجه ساخته و کاملاً تضعیف نمود. مرگ خمینی در تابستان ۱۳۶۸ از یکسو و روند اوضاع در شوروی که بالاخره باعث فروپاشی و تجزیه آن کشور گردید، «رهبری انقلابی» را مجبور ساخت که دوباره بسوی حزب مادر برگشته و خواهان مصالحه گردد. ولی قاسملو و دیگر رهبران حزب دموکرات دیگر اعتماد خود را نسبت به منشعبین از دست داده بودند و در نتیجه بنا بر اطلاعات موجود با منشعبین مصالحه و وحدتی ننمودند. ولی در این دوره‌ی پرتنش، آنچه که بیشتر از هر حادثه‌ای ارکان حزب دموکرات کردستان را تکان داد ترور قاسملو توسط رژیم جمهوری اسلامی در خرداد ۱۳۶۸ بود.

### ترور قاسملو

قاسملو که بعد از کنگره هشتم حزب در آخر سال ۱۳۶۷ منتظر فرصتی بود تا مسأله کردستان ایران را بر اساس برنامه سیاسی خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران از طریق صلح و مذاکره حل کند، توسط دوست دیرینش جلال طالبانی (رهبر اتحادیه میهن پرستان کردستان عراق) اطلاع یافت که دولت مرکزی در تهران به مذاکره علاقه دارد. علیرغم تجربه‌ی طولانی و دردناک دوره‌ی ۱۳۶۷-۱۳۵۹ که در آن خمینی و حاکمین تهران چندین بار با تجاوز و تهاجم خونین خود خلق کرد را توسط مستبدینی چون آیت الله خلخالی قتل عام کرده و خواهان «تصفیه» و «بک سازی» کردستان شده و رهبران خلق - شیخ عزالدین حسینی و خود قاسملو - را «شریک شیطان»، «جاسوس»، «مفسد الارض» و «ضدالدین» خوانده بودند، قاسملو در آخر زمستان سال ۱۳۶۷ تصمیم گرفت که در آینده نزدیک با نمایندگان رژیم اسلامی مذاکره کند. چند روز بعد از مرگ خمینی در خرداد ۱۳۶۸ قرار شد که قاسملو همراه با دو نفر از دیگر رهبران حزب

## فصل نهم

دموکرات در آپارتمانی در شهر وین، پایتخت اطریش، با نمایندگان رژیم ملاقات کند. در این ملاقات سری که در ۲۱ تیر ۱۳۶۸ صورت گرفت، نمایندگان حزب دموکرات به غیر از قاسملو عبارت بودند از: عبدالله قدیری آذر (از اعضای کمیته مرکزی حزب) و فاضل رسول، استاد دانشگاه بغداد که مسئول برگزاری ملاقات بود. نمایندگان دولت جمهوری اسلامی نیز عبارت بودند از: محمد جعفر شاهرودی، حاجی مصطفوی و امیر منصور بزرگیان (گارد شخصی نمایندگان ایران). در جریان مذاکره در دومین روز مذاکرات (۲۲ تیر) نمایندگان ایران بطور ناگهان بسوی نمایندگان حزب تیراندازی کرده و آنها را در همانجا به قتل رساندند.<sup>۲۳۹</sup> بعد از این جریان، مصطفوی موفق به فرار گشته و دو نفر از همکارانش (شاهرودی و بزرگیان) با اینکه توسط پلیس وین دستگیر گشتند، بعد از ۲۴ ساعت آزاد و در سفارت ایران در وین پناهنده گشتند.<sup>۲۴۰</sup>

در ۲۸ تیر ۱۳۶۸ نمایندگان کمیته مرکزی حزب در پاریس طی برگزاری مراسم ختم قاسملو و همکارانش اعلام کردند که حزب، دکتر صادق شرفکنندی معاون قاسملو را به رهبری حزب انتخاب کرده است. ترور قاسملو بدون تردید بزرگترین ضربه عمیق بعد از اعدام قاضی محمد در سال ۱۳۲۵ بر بیکر جنبش مردم کردستان ایران برای آزادی و خودمختاری بود. خیلی از سیاستمداران و فعالین سیاسی که قاسملو را از نزدیک می‌شناختند، او را یکی از زنده‌ترین و متبحرترین سیاستمداران کردستان ایران محسوب می‌دانستند.

قاسملو (متولد مهاباد) در عنوان جوانی به عضویت حزب دموکرات کردستان در آمد. در آذر ماه ۱۳۲۵، بعد از شکست جنبش مردم کردستان و اعدام قاضی محمد، قاسملو مثل اکثر جوانان مبارز کرد در خفا به مبارزه علیه رژیم دولت مرکزی شاه ادامه داد. او بعد از سفر به اروپا برای ادامه تحصیل در سالهای ۱۳۳۱-۱۳۲۸ نیز مبارزه را دنبال نمود. در سال ۱۳۳۱، در زمان اوجگیری مبارزات مردم ایران تحت رهبری دکتر مصدق، قاسملو به مبارزه در خفا ادامه داد. در سال ۱۳۳۵ در بحبوحه خفقان و ترور به اتهام همکاری با حزب توده ایران دستگیر و به زندان افتاد.<sup>۲۴۱</sup> او بعد از آزادی از زندان به اروپا برگشته و در آنجا به تبلیغ و مبارزه در بین دانشجویان کرد ایران پرداخت.

بعد از دوره پرتش ۱۳۴۲-۱۳۳۹ که در آن چندین بار هسته‌ها و گروههای هوادار حزب دموکرات کردستان مورد یورش و سرکوب قرار گرفتند، قاسملو و یارانش عمده فعالیتهای سیاسی خود را به خارج از ایران بویژه به اروپای شرقی، انتقال دادند. در سال ۱۳۶۳، قاسملو و یارانش که با حزب توده ایران رابطه تنگاتنگ و همکاریهای نزدیک داشتند، از حزب توده بریده و با برگزاری کنگره دوم حزب دموکرات کردستان به احیاء و گسترش حزب در بین دانشجویان در خارج از ایران پرداختند. در این کنگره، قاسملو و یارانش با

## فصل نهم

اعلام برنامه سیاسی «دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان» آماده مبارزه مسلحانه برای سرنگونی رژیم شاه و استقرار «جمهوری فدرال» گردیدند. بعلاوه شرکت کنندگان در این کنگره حزب دموکرات کردستان را بخاطر اینکه در گذشته خواهان تقسیم زمین بین دهقانان نبوده مورد انتقاد شدید قرار دادند. این کنگره، حزب توده ایران را نیز بخاطر برخورد مقطعی و تاکتیکی به مسأله ملیت‌ها در ایران کثیرالملله محکوم نمود.<sup>۲۲۲</sup>

بر اساس مصوبات این کنگره بود که رهبری حزب دموکرات کردستان ایران با اینکه در جنبش مسلحانه کردستان ایران در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۴۷ نقشی نداشت ولی از سیاست «کمیتة انقلابی» در داخل کردستان مبنی بر مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه در آنزمان دفاع و حمایت کرد.

بعد از شکست جنبش مسلحانه کردستان و قتل و اعدام رهبران آن، قاسملو و یارانش تصمیم گرفتند که توجه خود را معطوف بکار و فعالیت در بین دانشجویان کرد ایرانی که در این دوره (۱۳۶۸-۱۳۵۶) تعدادشان در دانشگاههای اروپا رو به ازدیاد چشمگیر بود، بنمایند. در کنگره سوم حزب دموکرات که در سال ۱۳۵۲ برگزار گردید، قاسملو به رهبری حزب دموکرات انتخاب شد و تا آخر عمرش در همین مقام باقی ماند.

بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، قاسملو نیز مثل اکثر مبارزین برون مرزی بلافاصله به ایران برگشته و در کردستان بفعالیت در جهت احقاق حقوق مردم کردستان ایران در تحت شعار «خودمختاری برای کردستان، دموکراسی برای ایران» به مبارزه پرداخت.

در سال ۱۳۵۸، قاسملو از طرف مردم مهاباد به نمایندگی در مجلس خیرگان انتخاب شد ولی آیت الله خمینی بعد از حمله به قاسملو بعنوان «دشمن خدا» نه تنها بر علیه شرکت قاسملو در مجلس خیرگان برخاست بلکه بر علیه کردستان اعلام جنگ نمود.<sup>۲۲۳</sup> قاسملو که تا آنزمان هنوز معتقد بود که بلکه از طریق شرکت در مبارزات پارلمانی و اخذ مواضع مسالمت آمیز مسأله خودمختاری خلق کردستان را از طریق صلح و مذاکره با دولت مرکزی حل کند، دوباره مجبور شد که حزب و طرفدارانش را برای مبارزه مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی بسیج و آماده سازد.

در جریان جنگ هشت ساله ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۵۹) قاسملو علیرغم مشکلات زیاد سیاسی و نظامی ذکر شده در صفحات پیشین، مبارزه مسلحانه را علیه رژیم جمهوری اسلامی ادامه داد. در آستانه پایان جنگ ایران و عراق، قاسملو به این نتیجه رسید که مسأله کردستان در ایران نمیتواند از طریق نظامی حل گردد

## فصل نهم

و لذا تصمیم گرفت که به صلح و مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی تمایل نشان دهد. همانطور که قبلاً شرح داده شد در جریان این مذاکرات بود که قاسملو از طرف مأمورین رژیم اسلامی در ۲۱ تیر سال ۱۳۶۸ در شهر وین ترور شد.

ترور قاسملو خشم و نفرت خلق کرد را نسبت به رژیم جمهوری اسلامی در ایران دو چندان ساخت. حتی آنهایی هم که با سیاست های قاسملو در رابطه با امکان مذاکره و صلح مخالفت کرده بودند، حملات خود را به رژیم جمهوری اسلامی دو چندان ساخته و بیش از پیش به ادامه مبارزه مسلحانه قهرآمیز تأکید کردند. بطور مثال «رهبری انقلابی» که در جریان برگزاری کنگره هشتم در ۱۳۶۷ از حزب و قاسملو جدا شده بود، بعد از قتل قاسملو چنین گفت:

«دکتر قاسملو قربانی فاجعه انگیز اشتباهات سیاسی و موضع مصالحه آمیز خود نسبت به تروریست‌های ارتجاعی حاکم بر جمهوری اسلامی شد ... ما امیدواریم که مرگ دکتر قاسملو درس بزرگی برای آنهایی باشد که سیاست مصالحه را بر مبارزه مسلحانه در جریان کنگره هشتم ترجیح دادند».<sup>۲۲۲</sup>

### ترور شرفکندی

قابل توجه است که جانشینان قاسملو از سرنوشت او یا نخواستند و یا نتوانستند درسهای لازم را اخذ کنند. زیرا که صادق شرفکندی و بارانش نیز در آغاز پائیز ۱۳۷۱ بلافاصله بعد از شرکت در کنگره انترناسیونال سوسیالیستی که در برلین برگزار گردیده بود در رستوران میکونوس واقع در برلین توسط مأمورین رژیم جمهوری اسلامی ترور شدند.

محمد صادق شرفکندی در سال ۱۳۱۷ در شهر بوکان کردستان ایران متولد شد. در سال ۱۳۲۴ خانواده شرفکندی از بوکان به مهاباد، پایتخت جمهوری کردستان نقل مکان کردند. شرفکندی تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در شهرهای ارومیه و مهاباد تمام کرد و سپس در تهران موفق به اخذ لیسانس در رشته شیمی گشت.

شرفکندی در سالهای ۱۳۳۸-۱۳۴۴ در شهرهای ارومیه و مهاباد مشغول تدریس درس شیمی شد و در ضمن تدریس به بسیج دانش آموزان در حول محور مبارزات ملی اقدام نمود. شرفکندی بعد از انتقال به تهران در سال ۱۳۴۴ بتدریس شیمی در دانشکده تربیت معلم برگزیده شد و در آنجا نیز بفعالیت سیاسی در بین دانشجویان و جوانان کرد ادامه داد.



## فصل نهم

بعد از شکست جنبش مسلحانه در کردستان در سال ۱۳۴۷، شرفکندی چندی در خفا به مبارزه علیه رژیم شاه ادامه داد و در سال ۱۳۵۱ برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در دانشگاه پاریس بعد از پنجسال مطالعه و تحصیل موفق به اخذ درجه دکترا در شیمی تحلیلی در سال ۱۳۵۷ شد.

در جریان تحصیل در پاریس، شرفکندی موفق به ملاقات قاسملو که به تازگی به رهبری حزب دموکرات کردستان انتخاب شده بود، گشت. شرفکندی در سال ۱۳۵۷ به عضویت حزب دموکرات کردستان در آمد و سپس برای مبارزه به ایران برگشت.

بعد از پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷، برای نزدیک به یکسال که در آن فعالیتهای حزب علنی و قانونی بود، شرفکندی بعنوان عضو علی البدل کمیته مرکزی حزب انتخاب شد و بلافاصله بعنوان نماینده حزب در تهران معروف گشت. بعد از اعلام جنگ خمینی علیه کردستان، شرفکندی نیز مثل کلیه مبارزان کردستان مخفی شده و در سالهای سخت و طاقت فرسای ۱۳۶۸-۱۳۵۹ بخاطر تیزبینی سیاسی و سخت کاری نه تنها به بوروی سیاسی انتخاب شد بلکه بتدریج به مقام دوم حزب نایل آمد. بعد از مرگ قاسملو در ۱۳۶۸ شرفکندی موقتاً رهبری حزب را بعهده گرفت و جانشین قاسملو گشت و در سال ۱۳۷۰، در کنگره نهم حزب بطور رسمی به رهبری حزب از طرف کمیته مرکزی انتخاب شد.

شرفکندی نیز مثل قاسملو مورد احترام مردم کردستان بود و در جوامع بین المللی نیز از موقعیت ویژه ای بعنوان نماینده خلق کرد برخوردار بود. او در روزهای ۲۴ تا ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ برای شرکت در کنگره انترناسیونال سوسیالیست به برلین سفر کرده و همانطور که قبلاً اشاره کردیم در روز ۲۵ شهریور ۱۳۷۱ در رستوران میکونوس همراه برخی یارانش توسط مأمورین رژیم جمهوری اسلامی ترور شد.

بعد از مرگ شرفکندی برای مدت کوتاهی مصطفی هجری رهبری حزب را بعهده گرفت. هجری (متولد شهر نقده) در دوره تحصیلی برای درجه لیسانس در ادبیات فارسی به اندیشه‌های ملی و سوسیالیستی روی آورد و در بحبوحه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به عضویت حزب دموکرات کردستان انتخاب شد.

هجری بعد از مدت کوتاهی به عضویت کمیته مرکزی حزب درآمد و در دوره رهبری صادق شرفکندی (۱۳۶۸-۱۳۷۱) به معاونت رهبری حزب رسیده و همچنین مسئول امور انتشارات حزب را بعهده دار شد.

بعد از قتل شرفکندی در شهریور ۱۳۷۱، هجری رهبری حزب را بعهده گرفت تا اینکه در کنگره نهم حزب در آخر سال ۱۳۷۱ کمیته مرکزی عبدالله حسن زاده را به مقام دبیر اول حزب و هجری را به معاونت رهبری

## فصل نهم

انتخاب نمود.

حزب دموکرات کردستان علیرغم ضربات شدیدی که بخاطر حملات نظامی پاسداران رژیم جمهوری اسلامی، اختلافات و انشعابات درونی و ترورهای متوالی خورده بود، توانست به بقای خود ادامه داده و در اواسط دهه ۱۳۷۰ کماکان از وجود پایگاههای توده‌ای در کردستان ایران بهره مند باشد.<sup>۲۲۵</sup> سیاست سرکوب و تهاجم نظامی جمهوری اسلامی نتوانست ریشه‌های حمایت از حزب را در داخل کردستان ایران از بین ببرد و در سراسر دهه ۱۳۷۰ مثل دوره قبل حزب دموکرات کردستان از محبوبیت قابل توجهی در بین اقشار مختلف مردم کردستان برخوردار بود.

در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰، مخصوصاً بعد از روی کار آمدن محمد خاتمی، رهبری حزب مکرماً با جدیت بر موضع سیاسی خود مبتنی بر عدم امکان پیروزی از طریق جنگ چریکی تأکید کرده و به اندیشه اینکه امکان حل مسأله کردستان از طریق مذاکره و صلح وجود دارد، اصرار ورزید.<sup>۲۲۶</sup>

عکس‌العمل رژیم تهران در مقابل ادامه و بقای مبارزه بوسیله حزب دموکرات کردستان دو اصل مهم را کاملاً نادیده گرفت. یکی اینکه اکثر مبارزات چریکی بر خلاف ادعاهای رژیم جمهوری اسلامی در نزدیکی‌های مرز عراق اتفاق نمی‌افتاد، بلکه این مبارزات در درون خود کردستان ایران توسط هواداران حزب انجام میشد. همانطور که سلام عزیزی، مسئول کمیته امور تشکیلات حزب و یکی از اعضای دفتر سیاسی حزب طی مصاحبه‌ای خاطر نشان ساخت که «دولت مرکزی خیلی بهتر از ما مسلح است و رهبران رژیم از کلیه امتیازات یک دولت برخوردارند. ولی آنها هیچ نوع پایگاه سیاسی ندارند. تنها پایگاه آنها قلعه‌های نظامی هستند که در بالای کوهها ساخته اند.»<sup>۲۲۷</sup> بدون تردید، سیاست‌های نظامی‌گرانه جمهوری اسلامی در کردستان در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ مردم کردستان را بیش از پیش بسوی حمایت از سازمانهای سیاسی کردستان بویژه حزب دموکرات کشید.<sup>۲۲۸</sup> آزادی مبارزین حزب و پیشمرگه‌ها در مورد انتخاب زندگی در بین مردم کردستان نشانه‌های روشنی از پیشرفت جنبش ملی از زمان انقلاب به بعد بود.

اصل دوم که دولت مرکزی هرگز وجود آنرا تأیید نکرد این بود که در دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۲ کردستان تنها ایالتی در ایران بود که مردم در آنجا هماهنگ و متحدانه به کاندیدای مخالفین رأی دادند و علی‌اکبر رفسنجانی هیچ رأی را بدست نیاورد.

یک واقعیت دیگر که نشانی از ریزش قابل توجه حمایت از رژیم اسلامی در بین مردم کردستان می‌داد،

## فصل نهم

این بود که در سراسر دهه ۱۳۷۰ ما شاهد گسترش مبارزه مردم کردستان از مناطق شمال (مهاباد، ارومیه، سردشت و نقده) که عمدتاً سنی مذهب هستند به مناطق جنوب کردستان (سقز، سنندج و کرمانشاه) که عمدتاً شیعه مذهب هستند، می‌باشیم. بعد از پیروزی انقلاب، مردم کردستان بویژه در مناطق جنوب کردستان ایران، از جمهوری اسلامی حمایت کرده و در جریان جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۵۹) به اشکال مختلف این امر را نشان دادند. ولی بعد از پایان جنگ، رژیم جمهوری اسلامی نه تنها به هیچیک از خواسته‌های خلق کرد جواب مثبت نداد، بلکه به میلیتاریزه ساختن کردستان و سرکوب سازمانهای سیاسی حزب دموکرات کردستان و کوموله که در میان اقشار مختلف مردم کردستان محبوبیت فراوانی داشتند، پرداخت. در ضمن وضع بد اقتصادی در کردستان، افزایش فقر و بیکاری و مهاجرت به دیار دیگر مردم کردستان را عموماً به این نتیجه رساند که جنبش مردم کردستان به هر نحوی شده باید از طریق کسب خودمختاری و حق تعیین سرنوشت، مسائل ضروری خلق کرد را حل و فصل کند.

در فعالیتهای انتخاباتی ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ کردهای ایران دوباره امیدوار گشتند که شاید با انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری به بعضی از خواسته‌های ملی و فرهنگی خود دست یابند و بدین علت بود که ۷۶ درصد رأی دهندگان در کردستان ایران از کاندیداتوری خاتمی حمایت کردند. خیلی از کُرْدان ایران تصور نمودند که شاید بخشی از وعده و عیدهای خاتمی در باره کثرت گرائی اجتماعی و سیاسی شامل حال آنها و سبب توجه به حقوق ملی کُرْدان شود. خاتمی نیز بعد از پیروزی در انتخابات، عبدالله رمضان‌زاده یکی از تحصیلکرده‌های کشورهای اروپایی را به استانداری ایالت کردستان گماشت. رمضان‌زاده اولین کُرْد ایرانی بود که به استانداری کردستان گماشته میشد. رفورم‌های رمضان‌زاده در دو سال اول استانداری بقدری برای مردم کردستان رضایت بخش بود که در انتخابات ایالتی شهرها و روستاها در سال ۱۳۷۷ نمایندگان اصلاح طلب اکثریت را در سراسر کردستان بدست آوردند.<sup>۲۹</sup> در بهمن ماه همان سال، مردم کردستان بقدری احساس آزادی میکردند که بعد از دستگیری عبدالله اوجالان، رهبر «حزب کارگر کردستان ترکیه» در شهر نایروبی یک رشته تظاهرات بزرگ در حمایت از اوجالان در شهرهای مختلف کردستان (ارومیه، مهاباد، بوکان، پیرانشهر، سردشت، سقز، سنندج، بانه و پاوه) سازماندهی نمودند.

در اینجا بود که محدودیتهای سیاست رفُرمیستی خاتمی آشکار گردید. خاتمی و همچنین رمضان‌زاده که نتوانستند و یا نخواستند به خواسته‌های تظاهر کنندگان پاسخ مثبت دهند، به سرکوبشان اقدام گزیدند. در جریان این سرکوب حداقل ۳۰ نفر کشته، چند صد نفر زخمی و نزدیک به ۲۰۰۰ نفر دستگیر شدند.

## فصل نهم

در آغازین سالهای دهه ۱۳۸۰ اکثر رهبران شناخته شده حزب دموکرات کردستان ایران (عبدالله حسن زاده، دبیر اول حزب، مصطفی هجری، معاون دبیر اول، جلیل قادانی، مسئول کمیته مالی، حسن رستگار، مسئول امور اجتماعی و فرهنگی، حسن شرفی، مسئول کمیته رادیو، سلام عزیزی، مسئول امور تشکیلاتی و علی مهران پور، نماینده حزب در اروپا) در خارج از ایران فعالیت داشتند. ولی علیرغم این امر حزب در داخل کردستان ایران دارای کادرهای با سابقه ای بوده و از طریق رادیو کردستان و با انتشار نشریاتی چون «کوردستان»، ارگان کمیته مرکزی حزب، «ته ده ب و هونه ره»، نشریه ماهانه ادبی و هنری بزبان کردی، «لاوان»، فصل نامه اتحادیه دموکراتیک جوانان کردستان ایران و مجله سیاسی و تاریخی «تیشک»، به کردی در بین اقشار مختلف خلق کردستان نفوذ داشته و از حمایت قابل توجه آنان برخوردار بود.

ولی تغییر اوضاع در سطح جهان، وقوع مرموز حادثه ی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، حمله نظامی آمریکا به افغانستان در آخر پائیز همان سال و سپس تجاوز و حمله نظامی آمریکا به کشور عراق در بهار سال ۲۰۰۳ و پیامدهای آن حزب دموکرات کردستان ایران و رهبری آنرا نیز مورد تحول قرار داد.

### چرخش به راست در رهبری حزب دموکرات کردستان

حزب دموکرات کردستان ایران که یکی از کهنسالترین احزاب ضد امپریالیستی در تاریخ معاصر ایران محسوب میشد، پس از هفته ها سکوت در برابر تهاجم نظامی آمریکا و مؤتلفینش به عراق از مواضع مترقی و ضد امپریالیستی تاریخی خود عدول کرده و موضعی همسو با رژیم بوش اتخاذ نمود. عبدالله حسن زاده دبیر کل حزب در نشست پلنوم کمیته مرکزی حزب در ۱۹ آوریل ۲۰۰۳، از حمله نظامی آمریکا به عراق حمایت کرده و اعلام نمود که «با توجه به وسعت، شدت و حجم موشک بارانها و بمبارانها، میتوان گفت که تلفات جانی مردم بی دفاع زیاد نبوده». حسن زاده، که سخنانش در یک اعلامیه ی رسمی با امضای کمیته ی مرکزی حزب منتشر شد، در حمایتش از آمریکا منکر قتل عام مردم عراق در هفته های اول اشغال نظامی عراق توسط نیروهای نظامی آمریکا گشته و گفت «تنها پدیده اسف انگیز» در عملکرد آمریکا «همانا غارت و چپاولی بود که در بغداد و اغلب شهرهای عراق صورت گرفت». این اعلامیه حتی اشاره ای به ماهیت امپریالیستی حمله آمریکا به عراق نکرده و تأکید داشت که «آمریکا و متحدانش با شعار دموکراسی و رینه کن نمودن نوررسم» جنگ عراق را آغاز کرده بودند.<sup>۲۵</sup>

مروری بر گذشته حزب دموکرات کردستان ایران از اوان شکلگیری و رشدش در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۴

## فصل نهم

تا پیش از تهاجم نظامی آمریکا به عراق در بهار سال ۱۳۸۲ (مارس ۲۰۰۳) نشان می‌دهد که این حزب از سازمانهای به تمام معنا ضد امپریالیستی ایران و خاورمیانه محسوب می‌شود. فاضی محمد (بنیانگذار حزب دموکرات کردستان ایران و رئیس جمهور دولت خودمختار کردستان در مهاباد در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۴) بدنبال سرکوب خونین مهاباد توسط رژیم شاه - قوام دستگیر شده و با حمایت و عنایت آمریکا و انگلیس در بهار سال ۱۳۲۶ اعدام شده بود. بقایای این حزب در دوران ملی شدن صنعت نفت در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۲۹ از مبارزات ضد امپریالیستی مصدق و دولت او پشتیبانی کرده و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زیرزمینی گشته بودند. تعدادی از جوانان حزب به جنبش کردستان در سالهای ۱۳۴۸-۱۳۴۶ پیوسته<sup>۲۵۱</sup> و بر طبق اطلاعات موجود، این حزب به مواضع ضد امپریالیستی خود در دوران رهبری عبدالرحمن قاسملو (۱۳۶۸-۱۳۴۸) و رهبری صادق شرفکندی (۱۳۷۱-۱۳۶۸) پایبند مانده بود. با فروپاشی شوروی، حزب دموکرات کردستان ایران به عضویت «انترناسیونال سوسیالیست» درآمد و تا سالها بعد به اصول و مواضع قاطع ضد امپریالیستی وفادار مانده بود. رهبری حزب در دهه ۱۳۷۰ با شعار «جبهه دموکراتیک ضد امپریالیستی» موافقت کرده و بدنبال ائتلاف با دو جریان (سازمان راه کارگر و اتحاد فدائیان خلق) در اعلامیه مشترکشان با «هر گونه مداخله خارجی» در ایران مخالفت نموده بود.<sup>۲۵۲</sup>

با این وجود، در سالهای آغازین دهه ۱۳۸۰ (۲۰۰۱-۲۰۰۳) و بویژه بعد از حمله نظامی آمریکا به افغانستان در پائیز سال ۲۰۰۱ و سپس اشغال عراق در بهار سال ۲۰۰۳، حزب دموکرات کردستان ایران بتدریج قدم در جای پای «اتحادیه میهن پرستان کردستان» عراق که تحت رهبری جلال طالبانی بود، گذاشت. طالبانی که در اواخر دهه ی ۱۹۶۰ بعد از گرویدن به مارکسیسم و اندیشه های مائوتسه دون از سازمان ناسیونالیستی حزب دموکرات کردستان عراق و رهبریش انشعب کرده بود، در اوائل دهه ی ۱۹۹۰ تغییر ماهیت داده و به یک ناسیونالیست کرد متحد آمریکا در عراق تبدیل شد. حزب دموکرات کردستان ایران نیز که عمر خود را با تبلیغ سوسیالیسم و مبارزات ضد امپریالیستی شروع کرده بود، از بهار سال ۲۰۰۳ در سیر تحولات خود از «چپ به راست» با چرخشی سیاسی بجای اتکاء به توده های فرودست بر قدرت «قیصر» نظام امپراطوری جهان سرمایه (امپریالیسم) تکیه نموده و به تمجید و تمکین از رژیم بوش پرداخت.<sup>۲۵۳</sup>

«چرخش به راست» و تمجید و تمکین از سیاست های تهاجمی و نظامی آمریکا در خاور میانه رسماً در کنگره سیزدهم حزب دموکرات کردستان ایران به تصویب نمایندگان و رهبری منتخب و جدید حزب رسید. در این کنگره که طبق گزارش رادیو صدای کردستان ایران (بخش کردی) در ۱۳ تیر ۱۳۸۳ (برابر با ۳ ژوئیه

## فصل نهم

۲۰۰۴) برگزار گردید، شعار استراتژیک و مرکزی سالیان منمادی حزب یعنی «دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان»، بخاطر تحولات جهانی، «بنیانگذاری حکومت‌های ملی بر روی خرابه های جمهوریهای اتحاد جماهیر شوروی» و همچنین تغییراتی که در خاورمیانه در جریان بود، تغییر کرده و بجایش امر تشکیل حکومت فدرالی در ایران شعار مرکزی حزب گشت.

بعد از پایان کنگره سیزدهم، مصطفی هجری که در کنگره به دبیر کلی و رهبری حزب انتخاب شده بود، همراه با دیگر کادرهای رهبری حزب مکرراً در مصاحبه ها و سخنرانیهای خود اعلام کردند که «مسئله ما این نیست که آمریکا وارد منطقه شده است»، بررسی این مصاحبه ها و اسناد رسمی حزب که در نشریه «کردستان» ارگان حزب بطور مرتب انتشار یافته اند، نشان میدهد که این حزب و رهبرانش در صف توجیه گران تجاوز آشکار امپریالیسم آمریکا در عراق و ... قرار گرفته اند. بنظر نگارنده، تنوکانهای حاکم در کاخ سفید سازمانی کهنسال با پیشینه ی درخشان ترقی خواهی و ضد امپریالیستی مثل حزب دموکرات کردستان ایران را به محور نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) کشیده و ضربه ای بزرگ به پیکر جنبش مستقل مردم ایران وارد نمودند. در اینجا پیش از اینکه به چند و چون این چرخش به راست و گسست رهبری جدید حزب از مواضع تاریخی و مبارزات ضد امپریالیستی بپردازیم، پیدایش و گسترش دیگر سازمانها و احزاب ملیت گرا و طرفدار استقراری دولتهای خودمختار و فدراتیو در ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ را بررسی میکنیم.

### تاسیس و گسترش دیگر سازمانها و احزاب ملیت گرا

به غیر از حزب دموکرات کردستان ایران که امروز از کهنسال ترین احزاب سیاسی ملیت گرا (طرفدار استقراری دولت فدراتیو) در تاریخ ایران محسوب میگردد، احزاب و سازمانهای دیگر ملیت گرا (طرفدار خودمختاری و دولت فدراتیو) در دوره بعد از انقلاب ۱۳۵۷ بوجود آمدند که خواهان حل مسأله ملی و برچیدن هر نوع ستم ملی و فرهنگی و برقراری برابری ملی برای تمامی ملیت های ساکن ایران بودند. در سالهای بلافاصله بعد از انقلاب، احزاب و سازمانهای متعدد ملیت گرا تاسیس یافتند که خواهان استقراری دولت های فدراتیو و خودمختار در ایران سوسیالیست و دموکراتیک بودند. معروفترین و بزرگترین این سازمانها همانا سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان بود که پیشینه شکلگیری و آغاز فعالیتش به اواخر دهه ۱۳۴۰ میرسید. مضافاً در دوره چهار سال بعد از انقلاب تعدادی از احزاب و سازمانهای ملیت گرا به منصف ظهور رسیده و بفعالیتهای دامنه داری در بین ملیت های خود دست زدند که آنها نیز عمدتاً از نظر مسلکی و عقیدتی

## فصل نهم

به کمپ مارکسیسم تعلق داشتند و برای استقرار دولت فدراتیو سوسیالیستی در ایران مبارزه میکردند. اهم این سازمانها عبارت بودند از:

- سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان (۱۳۵۸-۱۳۵۷).

- سازمان نبرد بلوچ (۱۳۶۰-۱۳۵۸).

- اتحاد زحمتکشان بلوچستان (۱۳۶۰-۱۳۵۸) و

- جنبش خلق بلوچ ایران (۱۳۶۳-۱۳۵۹).

سازمانهای فوق الذکر همراه با سازمانها و احزاب دیگر ملیت گرا در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۰ خورشیدی با عروج انحصارطلبان درون حزب جمهوری اسلامی به قله دیکتاتوری و استقرار استبداد ولایت فقیه مورد بورش و سرکوب رژیم قرار گرفته و از بین رفتند. در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ و نیمه اول دهه ۱۳۸۰ در تحت شرایط جدید فرهنگی و سیاسی که در ایران بوجود آمد، شماری از فعالین سیاسی متعلق به ملیت های گوناگون ایران دست به سازماندهی زده و چپی از وزارت کشور تقاضای مجوز فعالیت برای احزاب و سازمانهای خود نمودند.

در دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۶، احزاب و سازمانهای متنوعی که تعلق به ملیت های مختلف ساکن ایران داشتند در داخل و خارج از ایران تأسیس یافته و بفعالیت پرداختند. اهم این احزاب و سازمانهای ملیت گرا («قوم گرا»، «قومی» و ...) عبارت بودند از:

- کنگره جهانی آذربایجانی ها، ۱۳۸۲.

- شورای فدرالیست های آذربایجان، ۱۳۸۳.

- سازمان اتحاد ملی آذربایجان جنوبی، ۱۳۸۰.

- حرکت بیداری آذربایجان جنوبی، ۱۳۸۱.

- سازمان دفاع از حقوق بشر در آذربایجان جنوبی (دفتر ایران)، ۱۳۸۲.

- جنبش آزادیبخش ملی آذربایجان جنوبی (جاماح) ۱۳۷۱، ناشر نشریه «آذربایجان سسی» (صدای آذربایجان) و

- جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان، ۱۳۸۳.

\*\*\*

- اتحاد انقلابیون کردستان، ۱۳۷۹.

## فصل نهم

- اتحاد دموکراتهای کردستان ایران (اتحاد دموکراتیک)، ۱۳۷۹.
- سازمان ختّه بات انقلابی کردستان ایران، ۱۳۶۶، ناشر ماهنامه «تیکوشان» (تلاش)، مجله «بستان» (بوستان) و نشریه داخلی «رنج».
- کنگره ملی کردستان، ۱۳۶۴ و
- اتحادیه دانشجویان کردستان ایران، ۱۳۸۳.

\*\*\*

- حزب ملت بلوچستان، ۱۳۸۲.
- جبهه متحد بلوچستان ایران، ۱۳۸۲.
- حزب ملی بلوچستان، ۱۳۸۲.
- جنبش ملی بلوچستان ایران، ۱۳۸۲ و
- حزب مردم بلوچستان، ۱۳۸۳.

\*\*\*

- حزب همبستگی دموکراتیک اهواز (عربستان)، ۱۳۸۲.
- جبهه دموکراتیک و مردمی خلق عرب احواز، ۱۳۷۹.
- جنبش ملی احواز، ۱۳۸۳.
- حزب الوفاق اسلامی در خوزستان، ۱۳۷۹.
- سازمان آزادیبخش احواز، ۱۳۸۳.
- جوانان هوادار جبهه دموکراتیک و مردمی خلق عرب احواز، ۱۳۸۲، ناشر «صوت الشباب» به مدیریت فؤاد غلامی و
- حزب نهضت عربی احواز، ۱۳۸۳.

\*\*\*

- سازمان دفاع از حقوق ملی خلق ترکمن، ۱۳۸۰ و
- انجمن دفاع از حقوق بشر در ترکمن صحرا، ناشر نشریه «ترکمنجه»، به مدیریت طاهر شیر محمدی، ۱۳۸۰.

\*\*\*



## فصل نهم

– جمعی از فعالین خلق لر، ۱۳۸۳ و

– شورای عالی عشایر بختیاری (دفتر سیاسی اروپا)، ۱۳۸۳.

\*\*\*

– کمیته اتحاد ملل تحت ستم در ایران، ۱۳۸۳ و

– کمیته همبستگی با ملل تحت ستم ملی در ایران، ۱۳۸۳.

\*\*\*

در اینجا، پیش از اینکه به جمعبندها و نتیجه گیری از چگونگی شکلگیری و علل گسترش بی سابقه احزاب و سازمانهای ملیت گرای ساکن ایران بپردازیم توجه خوانندگان را به چند نکته مهم در این مبحث معطوف میداریم. توضیح این نکات که میتواند بعنوان یک «درآمد» کوتاهی در خدمت تجزیه و تحلیل نگارنده قرار گیرد، بدون تردید به شفافیت بحث کمک میکند. یکم اینکه در این مبحث نگارنده عموماً از واژه «ملیت» و واژه های مشتق از آن استفاده کرده و عمداً از استفاده واژه «قوم» و واژه های مشتق از آن پرهیز کرده است. زیرا واژه ها و مفاهیمی چون قوم، احزاب قومی، قوم گرا و ... و استفاده از آنها به دوران پیشاسرمایه داری تعلق دارند و ما امروز در مرحله سرمایه داری عصر جدید زندگی میکنیم. در این مرحله از رشد، در جوامعی که در آن مناسبات سرمایه داری رواج پیدا میکند، اشتراک گروهی نیز بتدریج از «قوم» و «ایل» به «ملیت» و «ملت» تکامل میآید.

دوم اینکه کلمه «ملیت» و مفهوم آن نباید با مفهوم واژه «ملت – دولت» (Nation-State) یکی فرض شود زیرا باهم دیگر تفاوتهای اساسی دارند. در عصر جدید، اکثر ملت های جهان (مثل «ملت» آمریکا، «ملت» انگلستان، «ملت» هندوستان، «ملت» افغانستان، «ملت» عراق و ...) همچون «ملت» ایران، تک فرهنگ، تک زبان، تک مذهب، تک ملیت و تک نژاد و ... نیستند. ملت ایران بعنوان یک واقعیت «ملت – دولت» (Nation-State) از «ملیت ها» و نه «اقوام» متنوع تشکیل یافته و بعنوان یک واحد کشوری (Nation-State) به مرحله امروزی خود رسیده است. سوم اینکه ایران بعنوان یک واقعیت واحد ملت – دولت کشوری (Nation-State) در جهان امروز مثل اکثر ملت – دولت ها با زبان، دین، مذهب، نژاد و رنگ پوست خاصی تعریف و مشخص نمیشود. بلکه در تعریف ایران بعنوان یک واحد ملت – دولت کشوری مؤلفه های معین و مشخص تاریخی – اشتراکی بکار برده میشوند که در طول یک زمان طولانی، بویژه در صد سال گذشته، در متن و بطن جامعه رشد یافته اند. این مؤلفه ها و ویژگیهای تاریخی – اشتراکی متنوع و متعدد

## فصل نهم

هستند. همانطور که در بخش جمعبندها و نتیجه گیری ملاحظه خواهید فرمود، سه مؤلفه اصلی مردم ایران در تاریخ معاصر، بویژه در صد سال گذشته مؤلفه های تاریخی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی بوده اند.

### جمعبندها و نتیجه گیری ها: مسأله ملی و امپریالیسم

ایران کشوری کثیر الملّله و مکن ملیت های متنوع فارس، ترک، کرد، بلوچ، لر، ترکمن، گیلک، مازنی، آسوری، ارمنی و ... است. این ملیت ها ضمن داشتن وجوه «اشتراک اتیکی» متمایز (مانند زبان، فرهنگ، خلیقات و ...) وجوه «اشتراک کشوری» دولتی و تاریخی را نیز با هم دارا میباشند که زندگی مشترک و همبستگی آنها را در طول تاریخ پر از فراز و نشیب و پر تلاطم ایران میسر ساخته است. آنها در سرزمین پیوسته ای در فلات کوهستانی و آفتاب زده ایران زیسته و هر یک به نوعی برای استقرار استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه کرده و حق ایرانی بودن را کسب کرده اند. این ملیت های متنوع (چه آنهاست که در اکثریت اند و چه آنهاست که در اقلیت اند، چه آنهاست که پیشتر از دو هزار سال و یا هزار سال ساکن ایران بوده اند و چه آنهاست که در پانصد و یا صد سال اخیر ساکن ایران شده اند) در نتیجه جانفشانی ها و قربانی ها با خون خود درخت کهنسال استقلال کشور ایران را آبیاری کرده اند و امروزه باید همه آنها حقوق مساوی بویژه در مسایل ملی و فرهنگی، داشته باشند.

این یک واقعیت تاریخی است که ستم ملی (مضمون اصلی مسأله ملی) در ایران توسط دولت های متمرکز و مستبد از دیر باز موجود بوده و در صد سال گذشته با گسترش مناسبات سرمایه داری بویژه در حیطه های تبادل کالا و تقسیم کار، به شدیدترین وجهی توسط حاکمین رژیم پهلوی و سپس جمهوری اسلامی اعمال گشته است.

به موازات ازدیاد ستم ملی، بیداری ملی و مبارزه در راه احقاق حقوق فرهنگی و ملی نیز از سوی ملیت های مختلف ایران بتدریج از بعد از دوره انقلاب مشروطیت در صحنه سیاسی ایران بروز و رشد یافت. پیروزی انقلاب اکثر ۱۹۱۷ در روسیه و به رسمیت شناختن «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» زمینه را برای رشد بیشتر مبارزات ملیت های متنوع ساکن ایران مهیا ساخت. بعد از پایان جنگ جهانی دوم مبارزات ملیت گرانی در راه رفع ستم ملی و احقاق حقوق ملی توسط سازمانها و احزاب متعلق به ملیت های مختلف ساکن ایران تشدید یافت که تا انفراض سلسله پهلوی در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در گوشه و کنار ایران ادامه داشت.

همانطور که در صفحات پیشین معرفی گشتند، از بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تاکنون احزاب و سازمانهای

## فصل نهم

متعدد و متنوعی که طرفدار حق تعیین سرنوشت ملی و استقرار دولت های فدراتیو و خود مختار و مستقل برای ملت های خود هستند، در صحنه سیاسی ایران حضور پیدا کرده اند و در دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۹ تعداد آنها افزایش چشمگیری داشته است. این یک واقعیت است که در حال حاضر جهان بسوی پذیرش اصل حق تعیین سرنوشت ملی، اصل تنوع و تکثر ملی و مذهبی و نژادی و جنسی پیش رفته و یکپارچگی و یکسان سازی دولتی و کشوری با توسل به اهرم سرکوب و ستم ملی کارآرانی خود را پیش از پیش از دست داده است. امروزه تلاش در جهت دستیابی به هویت ملی و فرهنگی و برخورداری از اصل حق تعیین سرنوشت ملی خواست اکثریت ملت های گوناگون در تمامی کشورهای است که مثل ایران دارای ساختاری چند فرهنگی و چند ملیتی اند. به گمان نگارنده، اتخاذ راه حلهای مناسب و دموکراتیزه شده در جهت رفع هر نوع ستم ملی و اجرای اصل حق تعیین سرنوشت ملی برای ملت های متنوع ساکن ایران از یکسو و حفظ همبستگی کشوری - دولتی ایران (Nation-State) از طریق ایجاد اتحاد داوطلبانه بین این ملت ها از سوی دیگر، یکی از پیش زمینه های اساسی برای ایجاد جامعه ای دموکراتیک و آباد و آزاد از نظام جهانی سرمایه در ایران میباشد.

بدون تردید بورژوازی ایران (چه در حاکمیت و چه در آپوزسیون) هم از نظر تاریخی و هم از نظر سیاسی و مهم بخاطر وابستگی به نحله های مسلکی و عقیدتی اروپا مدارانه و یا مذهبی قادر به ایجاد آن پیش زمینه نیست. در نتیجه این وظیفه تاریخی و میرم بدوش نیروهای برابری طلب، دموکراتیک و استقلال خواه میافتد که در رابطه با آینده ایران راه خود را از جناحها و سازمانهایی مثل «محافظه کاران» و «اصلاح طلبان» در قدرت از یکسو و با سلطنت طلبان، جمهوریخواهان، جبهه ملی ها و ... از سوی دیگر جدا کرده و با مواضع آنها بویژه در رابطه با عملکرد نظام جهانی سرمایه در رأس آن آمریکا مرزبندی شفاف بنمایند.

بدون تردید نیروهای برابری طلب و در رأس آنها چپ های مارکسیست همراه با نیروهای دموکراتیک و استقلال خواه ایران که خواهان قطع و دفع هر نوع ستم و استثمار طبقاتی و گسست قطعی و نهائی پیوندهای وابستگی از محور نظام جهانی سرمایه هستند، باید برای تحقق آزادیها و خواسته های ملت های متنوع ساکن ایران بر اساس یک مشی دموکراتیک - مشارکتی و مشورتی مبارزه کنند. از طرف دیگر این نیروها در حین مبارزه برای تحقق آزادیهای ملی و اصل حق تعیین سرنوشت باید مجدداً پدیده فلاکت بار شوونیسم را نیز دقیقاً به حساب آورده و علیه آن به مبارزه و افساگری برخیزند. زیرا بنظر نگارنده حق تعیین سرنوشت و کسب آزادیهای فرهنگی و ملی در تعارض آشکار و آشتی ناپذیر با پدیده و عملکرد شوونیسم که سالها توسط خود رژیم های پهلوی و جمهوری اسلامی در ایران ترویج و تبلیغ شده است، میباشد. بویژه اگر توجه کنیم که

## فصل نهم

بروز پدیده شوونیسم رایج در عصر بعد از پایان دوره «جنگ سرد» و عروج آمریکا به قله نظام جهانی سرمایه رابطه تنگاتنگ با تشدید پروسه جهانی شدن سرمایه و شیوع تئوریهای ویرانساز و خائمانسوزی چون «پایان تاریخ» و «برخورد تمدن‌ها» توسط تئوکانه‌های حاکم در رژیم بوش داشته و اساساً از عوارض گلوبولیزاسیون محسوب میشود.

رویدادهای متحول پانزده سال گذشته (۲۰۰۵-۱۹۹۱) - فروپاشی شوروی و تقسیم آن به ۱۵ کشور، پایان «جنگ سرد» و فروپاشی یوگوسلاوی و تقسیم آن به شش کشور، تعرض افکار گسیخته آمریکا بعنوان سرکرده نظام جهانی در زیر لوای «بازار آزاد» نئولیبرالیسم، «صدور دموکراسی» و «تغییر رژیم» - که عملاً به رشد اولتراناسیونالیسم و پان ایسم ویرانساز از یکسو و شیوع بنیادگرانی مذهبی از سوی دیگر در کشورهای جهان بویژه در خاورمیانه دامن زده است، اهمیت برخورد نیروهای متعهد برابری طلب و ضد نظام جهانی سرمایه را به پدیده شوونیسم ملی و اندیشه های پان ایستی دو چندان میکند.

در سالهای اخیر بویژه بعد از تسخیر قدرت توسط تئوکانه‌ها در آمریکا و گسترش بیش از پیش حضور نظامی و پایگاههای نظامی آمریکا در اکناف جهان، شیوع شوونیسم ملی و عروج ایده های فاشیستی مذهبی در اکثر کشورهای جهان (بویژه در یوگوسلاوی سابق، جمهوریهای شوروی سابق، ایالت چین در روسیه، کشمیر، کردستان عراق و ...) روند اصلی اوضاع سیاسی را در سطح جهان تشکیل میدهند. این روند بعد از تجاوز نظامی به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و به عراق در سال ۲۰۰۳ همراه با گسترش حضور نظامی آمریکا در اکناف جهان از یکسو و تبلیغ و ترویج تئوریهای تلاقی و جنگ تمدنها و فرهنگها توسط تئوکانه‌های حاکم از سوی دیگر تشدید یافته و زندگی میلیون ها انسان را در مناطق بالکان، قفقاز، جنوب آسیا، شرق و مرکز آفریقا و خاورمیانه به خاک ذلت و فقر و ناامنی کشانده است. شیوع شوونیسم و ظهور ایده های برتری طلبی در بین رهبران، احزاب و سازمانهای متعلق به ملیت های متنوع این مناطق نه تنها توسط مدیران نظام جهانی در آن مناطق گسترش یافته اند بلکه بپوسته زمینه مناسب برای مداخلات هرچه بیشتر آمریکا و مؤتلفینش در این مناطق را فراهم ساخته اند. نگارنده در اینجا بحث و تحلیل خود را به کم و کیف اندیشه ها و عملکرد شوونیسم ملی حاکم در رهبری احزاب و سازمانهای کردستان عراق که دارای روابط مستقیم تاریخی، سیاسی و فرهنگی با احزاب و سازمانهای متعلق به ملیت های ساکن ایران هستند، محدود میکند.

در جریان بحران و جنگ خلیج فارس (اوت ۱۹۹۰ - آوریل ۱۹۹۱) آمریکا و مؤتلفینش، رهبران ناسیونالیست - شوونیست کردستان عراق (مسعود بارزانی، رهبر حزب دموکرات کردستان عراق و جلال

## فصل نهم

طالبانی، رهبر اتحادیه میهن پرستان کردستان) را از باز گذاشتن راه مذاکره و آشتی با رژیم عراق منع کردند و آنها را از «شرط بندی روی اسب بازنده» بر حذر داشتند. جورج بوش (پدر) رئیس جمهور آمریکا و دیگر رهبران آمریکا تحت لوای «حق تعیین سرنوشت» و «حقوق بشر» به مردم کردستان قول دادند که در صورت قیام علیه رژیم عراق به آنها کمک خواهند کرد که به استقلال و خودمختاری دست یابند. ولی آمریکا به محض اینکه عراق را مورد تجاوز نظامی قرار داد و بغداد را با خاک یکسان ساخت، رهبران جنبش کردستان عراق را رها ساخته و مردم کردستان را قربانی «اعاده حیثیت» ارتشی شکست خورده، زخمی و داغدار و تشنه انتقام کرد. این بود «کرامت» آمریکا و متحدانش که رهبران کردستان عراق مدتها در «انتظار» آن روشماری میکردند. این سرنوشت خلقی گشت که رهبران شوونیست اش آنرا به سرنوشت تجاوز جنگی در خلیج فارس، منافع امپریالیستی آمریکا و استراتژی «نظم نوین» گره زدند. آنها عملاً در جنگ خلیج فارس در مدار نظام جهانی سرمایه قرار گرفتند و به تبعیت از آمریکا به تفرقه ملی و شیوع خرافات شوونیستی میان خلقهای کُرد، عرب، ترکمن، آسوری و کلدانی دامن زدند و جنبش کردستان عراق را که سالها بویزه در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۶۳-۱۹۴۵ میلادی) یکی از پیشرفته ترین جنبش های ضد امپریالیستی در خاورمیانه و دیگر مناطق جهان سوم محسوب میشد، قربانی منافع تنگ نظرانه خود (که عمدتاً با مطالبات مبارزاتی زحمتکشان ملیت های ساکن عراق و اصل حق تعیین سرنوشت ملی در تضاد بود) ساختند. این سیاست از طرف رهبران کُرد یعنی دامن زدن به تفاوتها و اختلافات موجود بین ملیت کُرد و دیگر ملیت های ساکن عراق بتدریج بعنوان یک بهانه در خدمت تدارکات جنگی جورج بوش (پسر) قرار گرفت و زمینه را برای حمله و اشغال نظامی عراق توسط نئوکانهای حاکم در رژیم بوش در بهار ۲۰۰۳ آماده ساخت. امروز بعد از گذشت سه سال از تجاوز نظامی آمریکا ما شاهد وقایع تاریک تر و فلاکت بارتر در عراق بوده و آینده مبهم و وخیم تری را میتوانیم برای کشورهای همجوار عراق ترسیم کنیم. ولی آنچه که خیلی معلوم و شفاف است اینست که تعداد کثیری از سازمانها و احزاب ملیت گرای ایرانی طرفدار استقرار دولت های خودمختار و فدراتیو که در صفحات پیشین آنها را معرفی کرده ایم، احزاب و رهبران سازمانهای کردستان عراق را بنحوی الگویی خود قرار داده و از ادعاهای، اهداف و مواضع سیاسی حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهن پرستان کردستان عراق تبعیت میکنند.

بررسی انتشارات بخش بزرگی از این احزاب و سازمانها نشان میدهد که آنها نیز مثل رهبران احزاب کُرد عراق ادعا میکنند که اگر مقررات نظام جهانی سرمایه را پذیرفته اند و از استراتژی «دکترین بوش» در «خاورمیانه بزرگ» حمایت میکنند و یا عملکرد آنها بنحوی توجیه میکنند به این علت است که بلکه فرصتی

## فصل نهم

و شانس برای احقاق مملتی ملیت خود کسب نمایند. ستم مملتی که به مردمان آذربایجان، بلوچستان، خوزستان و ... توسط «فارس های شوونیست» اعمال میشود ظاهراً به آنها (رهبران احزاب و سازمانهای متعلق به این ملیت ها) حق میدهد که در مرحله اول به منفعت خود و ملیت خود بیاورند و مناسبات بین المللی خود را بر این اساس تنظیم کنند. لذا بر اساس این طرز تفکر آنها میگویند که امپریالیسم مسأله آنها نیست. آنها با جدا کردن اصل و مقوله ستم مملتی از متن نظام جهانی سرمایه، اهداف ویژه خود را که در واقع داشتن رابطه حسنه با آمریکا و باز کردن درهای بازار مناطق خود به روی بانکها و کمپانی های فرامملتی است، دنبال میکنند. لذا اکثر این سازمانها با اینکه در اسناد و انتشارات و مرامنامه هایشان اصل حق تعیین سرنوشت مملتی را پذیرفته و ستم مملتی را رد میکنند، در عمل ستم مملتی و تهاجم ویران ساز آمریکا را در مورد مردم عراق یا منکر میشوند و یا بنحوی مورد توجیه قرار میدهند. ارگانها و نشریات متعلق به حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومه له) و ... تاکنون که نزدیک به سه سال از یورش نظامی و آغاز جنایات خونین آمریکا در عراق میگذرد، نه تنها هیچ اعلامیه ای درباره عملکرد امپریالیستی آمریکا در افغانستان و عراق انتشار نداده اند بلکه در فرصت های مناسب در مقابل آن کُرنش کرده و عملکرد توکانها را توجیه کرده اند.

بنظر نگارنده، گذاشتن اصل بر این اعتقاد که تعقیب «منافع مملتی» آنها در بعد تنگ ملیت گرایی و ملی گرایی یگانه معیار است، خود یک اصل تماماً اولتراناسیونالیستی و شوونیستی است که نه تنها در دراز مدت با خواست ها و آرمانهای زحمتکشان این ملیت ها در تضاد میآید، بلکه از هم اکنون حکم ورشکستگی اخلاقی - فرهنگی و سیاسی این اندیشه های پان ایستی و شوونیستی حاکم در مغز رهبران این جنبش ها را در خود نهفته دارد. مطابق این اعتقاد و استدلال رهبران شوونیست احزاب و سازمانهای فوق الذکر کاری به این ندارند که مداخله نظامی و لشکرکشی افسار گسیخته آمریکا به کشورهایی مثل افغانستان و عراق و ... نه تنها این کشورها بلکه کلیت منطقه آسیای جنوب غربی (خاورمیانه) را تحت هژمونی نظامی - نفتی امپراطوری آمریکا قرار میدهد و سیاست جهانی و اوضاع بین المللی را به راست می چرخاند. چرا که کافیتست به قیمت همه این عقب گردهای جهانی و ویرانی کشورهای عراق، فلسطین، افغانستان و ... کشت و کشتار هزاران هزار عرب، کُرد، ترکمن، پشتو، تاجیک و ازبک و ... این رهبران به «حق مملتی» خود برسند. این استدلال تمام عیار شوونیستی فقط مختص رهبران کُرد ایران و عراق و دیگر رهبران احزاب و سازمانهای ملیت گرا نیست. بلکه این یک ویروس ثولیرالی است که در مغز و قلب رهبران برخی سازمانها، گروهها و احزاب سرتاسری ایرانی - سازمان مجاهدین خلق ایران، سلطنت طلبان، بخشی از طیفهای مرکب اصلاح طلبان، جمهوریخواهان، جبهه مملتی ها و بخشی از چپ های ایران (حزب کمونیست کارگری ایران، بخشی از بقایای سازمان فدائیان اکثریت

## فصل نهم

و ... - نیز رسوخ کرده و بنظر نگارنده از عوارض و پیامدهای جهانی شدن سرمایه (گلوبولیزاسیون) در عصر حاضر است.

تاریخ جهان، بویژه در صد سال گذشته نشان میدهد که منطبق حرکت سرمایه در پروسه جهانی شدن سرمایه، جوامع را بسوی پولاریزاسیون عمودی (تعمیق شکاف بین فقر و ثروت در جوامع بشری، بویژه بین کشورهای پیشرفته و توسعه یافته ای مرکز - متروپل - و کشورهای توسعه نیافته حاشیه ای جهان سوم) و پولاریزاسیون افقی (تکه پاره کردن کشور - ملت ها و تقسیم آنها به کشورهای وابسته به نظام جهانی سرمایه) سوق میدهد. در این شرایط روشن است که دیدگاه این سازمانها هیچ پایه مادی برای پیوند و گسترش همبستگی با جنبش های پیشرو و ضد گلوبولیزاسیون سرمایه قائل نیست بلکه میخواهد با سیاست بازبهای مقطعی، یعنی زد و بندهای تاکتیکی با هر قدرتی که موقتاً به صلاح «ملی» خود بدانند، دست به همکاری بزنند. به همین جهت وقتی ناسیونالیست های شورونست از کسب «حقوق ملی» برای ملیت خود در عراق، افغانستان، ایران و ... سخن میگویند، شرایط اجتماعی برابری ملی و اصل گست از نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم دسته جمعی به سرکردگی آمریکا) را مد نظر ندارند، بلکه هدف و منظورشان فقط و فقط سهم خواهی از «قبضه امپراطوری» برای حزب و دولت مربوطه خود در حیطه و حوزه نفوذ ابر قدرت آمریکاست. چنین بینش و استدلال شورونستی و پان ایستی که در تضاد با اصل حق تعیین سرنوشت ملی سایر ملیت های تحت ستم است، طبیعتاً به عوض پیوند و همبستگی منجر به تلاقی نه تنها با خواسته های محق ملیت های همجواری بلکه با اهداف سایر جنبش های ضد نظام جهانی سرمایه (سوسیالیستها، مارکسیستها، ملی گرایان ضد امپریالیست، نیروهای برابری طلب و ...) شده و در عمل به کشمکش و خدیت با منافع کارگران و سایر زحمتکشان درون ملیت خود نیز کشیده میشود.

عملکرد اولتراناسیونالیست های کروات و بوسنی و صربی در یوگوسلاوی سابق در سالهای ۱۹۹۱-۱۹۹۷ و رهبران کرد در عراق بویژه در سالهای ۲۰۰۱-۲۰۰۵ نمونه های برجسته چنین برخورد هائی در دوره بعد از پایان «جنگ سرد» (۱۹۹۱-۲۰۰۵) است. دوره ای که در آن لجام گسیختگی آمریکا در حیطه نظامی و تجاوز نظامی از یکسو و گسترش تلاطمات و کشمکش های خونین در سراسر جهان از سوی دیگر از مشخصات برجسته این دوره محسوب میگردد. اولتراناسیونالیست های پان ایستی کروات، صربی و بوسنی با دامن زدن به تفاوت های ملی و فرهنگی بین زحمتکشان کروات و صرب که قرن ها در کنار هم در دامنه کوههای بالکان و سواحل دریای آدریاتیک بعنوان اسلاوهای جنوبی در صلح و آرامش زیسته بودند، نه تنها

## فصل نهم

یکپارچگی کشور یوگوسلاوی را از هم پاشیدند بلکه امر وحدت و همبستگی خلقهای اسلاو جنوبی را سالها به عقب رانده و شرایط مناسبی را برای دخول و نفوذ نظام جهانی سرمایه در آن منطقه آماده ساختند. امروز آن ملیت ها نه تنها به کشورهای مجزا از همچون کرواسی، بوزنی، صربستان، مقدونیه و اسلونی تقسیم گشته اند بلکه شئون زندگی مردمان این کشورها (که جملگی به «اقمار» وابسته به آمریکا در «اروپای جدید» تبدیل شده اند) بطور قابل ملاحظه ای در حیطه های اقتصادی، نظامی و سیاسی در زیزه قیمومیت و هژمونی آمریکای نتوکانها قرار گرفته است. بررسی اوضاع در عراق نشان میدهد که شوونیسم در آنجا شرایط فلاکت بارتری را برای ملیت های ساکن عراق بیار آورده است.

شوونیست های حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهن پرستان کردستان با تأکید روی اختلافات ملی بین کرد، عرب، ترکمن و ... همبستگی کشوری و تاریخی این ملیت ها را خدشه دار ساخته و برای مدت ها امر پیروزی جنبش مقاومت سرتاسری در عراق علیه مهاجمین آمریکایی و مؤتلفین او را به عقب انداخته اند. امروز در نتیجه ادامه اشغال نظامی توسط آمریکا نه تنها شهرهای تاریخی و روستاهای حاصلخیز عراق ویران و تاراج گشته و قتل عام مردم بیگناه، بویژه کودکان، بعد از نزدیک به سه سال از آغاز حمله نظامی به آن کشور ادامه دارد، بلکه شیوع خرافات بورژوازی و تبلیغ و ترویج ایده های برتری طلبی، مردمان زحمتکش ملیت های کهنسال عراق را که قرن ها در کنار هم عموماً در صلح و مدارا زیسته اند، از هم دور ساخته و استقلال عراق را تا مدت های مدید به تعویق انداخته است. در واقع تشدید فزاینده جنگ در عراق شرایط را از یکسو به گسترش ایده های ارتجاعی اولتراناسیونالیستی و بنیادگرایی مذهبی آماده ساخته و از سوی دیگر به نتوکانها فرصت داده ادعا کنند که آن «آینده ای» را که برای کشورهای بویژه «گردنکش» و «شور» تحت نام «جنگ تمدنها» پیش بینی و ترسیم میکردند، بوقوع پیوسته است و تنها «راهکار» و بدیل برای مردمان این کشورها قبول بی قید و شرط «دموکراسی» صادره از آمریکا (مقررات حاکم بر بازار «آزاد» سرمایه داری - تولیبرالیسم - تحت هژمونی قیصر قهار امپراطوری آمریکا) است. بدون تردید حقانیت ملیت های متنوع ساکن عراق، ایران و ... تمامی نیروهای متعهد و مترقی (ضد نظام جهانی سرمایه) را به ابراز حمایت، همبستگی و همدلی با خواسته های به حق این ملیت ها (یعنی رهائی از ستم ملی و احقاق اصل حق تعیین سرنوشت) ملزم میکند. ولی این امر نباید به چشم فرو بستن بر خصلت سیاسی احزاب و رهبران این حرکتها و ماهیت طبقاتی آنان که بغایت اولتراناسیونالیستی و کمیرادوری (وابستگی به مدار نظام جهانی سرمایه به سرکردگی آمریکا) است، منجر گردد. خصلت سیاسی و عینی این احزاب و سازمانهای ملیت گرا (طرفدار خودمختاری و فدرالیسم) و سنگیری و ماهیت آنها در رابطه با نظام جهانی سرمایه - بویژه نتوکانهای حاکم در



## فصل نهم

دژیم پوش - است که باید مورد توجه نیروهائی قرار بگیرند که درحین قبول اصل حق تعیین سرنوشت ملی برای ملیت های متنوع ساکن ایران با سیاست ها و عملکرد نظام جهانی سرمایه مرزبندی دقیق و شفاف کرده اند. واقعیت دنیای پس از پایان دوره «جنگ سرد» - فروپاشی شوروی و «بلوک شرق» و تعرض و تجاوزات نظامی آمریکا در تحت سیادت شوکانها (مثلثی از اتحاد سلاطین اسلحه، نفت و بنیادگرانی راست مسیحی) - نشان میدهد که توده های زحمتکش درون ملیت های ساکن عراق، ایران و ... با انگیزه برحق خود مبنی بر رهائی از ستم ملی ضرورتاً در خدمت اهداف خود در نیامده اند. بلکه آنها بخاطر نبود یک جنبش سرتاسری مردمی و جداً ضد نظام جهانی سرمایه (ضد امپریالیست) و فقدان آلترناتیو دموکراتیک در خدمت حرکتی برای اهداف پان ایستی و شوونیستی رهبران سازمانهای کرد، ترک و ... قرار گرفته اند. حرکتی که نه فقط با اهداف زحمتکشان این ملیت ها که خود بخش بزرگی از قربانیان نظام جهانی سرمایه هستند، در تضاد است بلکه حتی برای احقاق حقوق ملی این ملیت ها (رهائی از ستم ملی و استقرار مناسبات بر اساس برابری ملی) نیز نبوده و برای آینده کلیه ملیت های ساکن ایران، عراق و ... زیان بار، فاجعه انگیز و اسارت بار خواهد بود.

در پرتو جمعبندی های فوق الذکر در مورد مسأله ملی و مضامین اصلی آن (ستم ملی و حق تعیین سرنوشت ملی) از یکسو و گسترش اندیشه های شوونیستی و پان ایستی توسط رهبری بخش بزرگی از احزاب و سازمانهای ملیت گرای ایران و برخوردها و سیاست های آنها در مقابل حرکت سرمایه و عملکرد نظام جهانی در جهان، بویژه در خاور میانه و ایران از سوی دیگر، نگارنده علاقه دارد که موضع و برخورد خود را نسبت به امر مهم مسأله ملی و مضامین مربوط به آن طرح کند.

اگر در گذشته استعمارگران کهن (امپراطوریهای روسیه تزاری، انگلستان و ...) در دوره ۱۹۲۱-۱۸۲۸ و سپس سرکردگان نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) برای کشتادن ملیت های متنوع ساکن ایران و ملت - دولت ایران به زیر هژمونی و حوزه نفوذ خود با حرکتی ملی در سرتاسر ایران ضدیت نشان داده در قلع و قمع جنبش های صفحات شمال ایران در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۲ میلادی و سپس سرکوب وحشیانه جنبش های دموکراتیک خلقهای آذربایجان و کردستان در سال ۱۹۴۵ و بعد از آن با براندازی دولت ملی و دموکراتیک مصدق در سال ۱۳۳۲ نقش تعیین کننده داشتند، امروز بنا بر مصالح شان (منطق گردش و حرکت سرمایه) و به منظور کسب موقعیت برتر در خاورمیانه و ایران خود را «مدافع» حقوق برخی از ملیت های ساکن ایران معرفی میکنند. تاریخ نشان داده که نظام جهانی سرمایه و در رأس آن آمریکا و قشر بورژوا شوونیست ایران

## فصل نهم

(چه درحاکمیت و چه درآبوزسیون) حاضر به قبول اصل «حق تعیین سرنوشت» ملیت های تحت ستم و تشکیل دولت - ملت مستقل از محور نظام جهانی سرمایه نیستند. لذا نگارنده بر آن است که نیروهای طرفدار دموکراتیزاسیون، برابری طلب، سوسیالیست، چپ های مارکسیست (کمونیست) همراه با احزاب و سازمانهای ملیت گرا (طرفدار استقرار دولت فدراتیو و خودمختاریها) در ایران که بطور روشن و معین با نظام جهانی سرمایه به سرکردگی امپراطوری آمریکا مرزبندی کرده و خواهان گسست قطعی از محور نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) هستند، باید با پیگیری همه اقدامات و ترفندهای شوکانهای حاکم در رژیم بوش را در منطقه خلیج فارس - بحر خزر (خاورمیانه و آسیای مرکزی) تعقیب و تحقیق کرده و مورد تفحص قرار دهند و خود را برای «روزهای بارانی» آینده آموزش داده و آماده سازند. تجربه عراق در سه سال گذشته باید برای ما که بعنوان بخشی از قربانیان نظام جهانی و جزئی از ابرقدرت افکار عمومی جهانی («وجدان جهانی») در مقابل «اسکندر قهار» زمان قرار گرفته ایم، منبع مهمی برای تجربه اندوزی و بدل یابی باشد. نفس وجود جمهوری اسلامی سرمایه تهدیدی بالقوه و تاریخی برای استقلال پایدار ایران که مؤلفه اصلی و ضروری ترین زمینه برای گسترش آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی - اقتصادی برای ملیت های متنوع ساکن ایران است، میباشد. وقت آن رسیده است که تمامی نیروهای مترقی، سوسیالیست و دموکراتیک ملی همراه با سازمانها و احزاب ملیت گرای طرفدار استقرار دولت های فدراتیو و خودمختار (که با منویات و عملکرد نظام جهانی سرمایه خط کنی شفاف کرده اند) حساب خود را از «محافظه کاران» و «اصلاح طلبان» درون حاکمیت و با سلطنت طلبان، جمهوری خواهان و ... خارج از حاکمیت که فقط خواهان دست بردن قدرت و ماشین دولتی بوده و تلاششان پیوستن ایران بمدار نظام جهانی سرمایه است، جدا سازند. این نیروهای ضد نظام جهانی باید به نوجوانان و جوانان متعلق به ملیت های ساکن ایران (که هفتاد و پنج درصد جمعیت ۷۵ میلیون نفری ایران را تشکیل میدهند) ندا دهند که «دموکراسی» و «حقوق بشر» خواهی رژیم بوش، همانطور که در سه سال گذشته در کشور همسایه (عراق) نشان داده است، چیزی جز تاراج، هرج و مرج، آشوب و عدم امنیت برای ملیت های ساکن آن کشور نیست. تاریخ و ملیت های متنوع ساکن ایران کسانی را که پنجاه و سه سال پیش باخواست و حمایت آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دموکراسی نوپا و جوان ایران را سرکوب ساخته و ایران را به مدار نظام جهانی سرمایه متصل ساختند و امروز نیز آرزوی مداخله «اسکندر قهار آمریکا» در ایران را دارند، هرگز نخواهند بخشید.

## فصل نهم

### پی‌نویس‌های فصل نهم

- ۱- در باره مقوله ملت - دولت و مضامین مربوط به آن و شکلگیری و تکامل آنها در جوامع بشری رجوع کنید به:
  - E. Hobsbawm و T. Ranger (گرد آورندگان)، «اختراع سنت»، کمبریج، ۱۹۸۳، صفحات ۱۲-۱۳ و ۲۷۱-۲۷۸.
  - V. I. Lenin «در باره حق تعیین سرنوشت ملت‌ها» در «مجموعه آثار»، جلد بیستم، مسکو، ۱۹۷۲، صفحات ۶۷-۱۷ و ۳۹۳-۴۵۱.
  - مایکل لوری «مارکسیست‌ها و مسأله ملی»، در باره حق تعیین سرنوشت» ترجمه کامران تیری در نشریه «نگاه»، دفتر هفتم (ژانویه ۲۰۰۶)، صفحات ۱۹-۲۸ و
  - بندیکت آندرسون، «ملی‌گرایی غربی و ملی‌گرایی شرقی»، ترجمه بهروز فراهانی و یاسمین میظر در نشریه «راه کارگر»، شماره ۱۷۰ (تابستان و پائیز ۱۳۸۱)، صفحات ۷۴-۷۸.
- ۲- رجوع کنید به:
  - میخائیل سرگیویچ ایوانف (گرد آورنده) «پرونده‌های ملی در کشورهای خاور میانه و خاور نزدیک»، مسکو، ۱۹۶۸، خلاصه این کتاب به فارسی در مجله «دنیا»، دوره دوم، سال دوازدهم، شماره ۳ (پائیز ۱۳۵۰) چاپ شده است و
  - اریک هایزبام، «تاسیونالیسم و بحران دولت ملی»، ترجمه سارا محمود در نشریه «راه کارگر»، شماره ۱۶۹ (زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱)، صفحات ۷۴-۷۷.
- ۳- برای اطلاعات مفصل در باره شکلگیری و تکامل هویت ملی در بین ملیت‌های متنوع ساکن ایران، رجوع کنید به:
  - S. Burk، «ترکیب اتنیکی ایران»، در نشریه «بررسی آسیای مرکزی»، سال هشتم، شماره ۴ (۱۹۶۰)، صفحات ۲۰-۴۱۷.
  - کاظم ودیمی، «مقدمه بر جغرافیای انسانی ایران»، تهران، ۱۳۴۹.
  - هنری فیلد، «مردم شناسی مردم ایران» ترجمه عبدالله فریار، تهران ۱۳۲۳.
  - بیرسینه، «روش مردم شناسی»، ترجمه محمدعلی کاردان، تهران، ۱۳۴۰ و
  - یونس یارسا بناب، «مسأله ملی و هویت ملیت‌ها در ایران»، واشنگتن، ۱۳۶۹.
- ۴- در باره شکلگیری و رشد ملی‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، رجوع کنید به:
  - سارا محمود، «ملت و انقلاب مشروطه» در نشریه «راه کارگر»، شماره ۱۷۰ (تابستان و پائیز ۱۳۸۱)، صفحات ۴۷-۵۵ و شماره ۱۷۱ (نیمه اول سال ۱۳۸۲)، صفحات ۶۲-۶۶.
  - جان فوران، «تاریخ تحولات اجتماعی ایران»، ترجمه احمد تدین، تهران، ۱۳۴۴، چاپ دوم، صفحات ۲۹۱-۸۶.
  - بانر مؤمنی، «دین و دولت در عصر مشروطیت»، سوند، ۱۳۷۲ و
  - مجتبی مفصودی، «تحولات قومی در ایران»، تهران، ۱۳۴۵.

## فصل نهم

- ۵- برای اطلاعات بیشتر در باره شکوفایی پدیده ملی گرایی و ملت گرایی در عصر زمامداری مصدق، رجوع کنید به: فصل پنجم، جلد اول همین کتاب.
- ۶- رجوع کنید به: فصل هفتم، جلد اول همین کتاب، صفحات ۵۵۲ - ۵۵۰.
- ۷- شاپور بختیار، «سی و هفت روز بعد از سی و هفت سال»، تهران، ۱۳۶۱ و S. Siavoshi، «ناسیونالیسم لیبرال در ایران»، کلورادو، ۱۹۹۰.
- ۸- در باره نظرات رهبری «حزب ایران» نسبت به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و پیامدهای آنی آن، رجوع کنید به: «فاشیسم در می‌زند، همه با هم در راه نجات آزادی انقلاب ایران»، در نشریه «جبهه آزادی»، دوره جدید، شماره ۲۴ (۱۰ آبان ۱۳۵۸).
- ۹- «در آغاز پانزدهمین قرن طلوع اسلام با تحمیل ولایت فقیه اسلام رایج نژادگرایی نکشاند»، در نشریه «جبهه آزادی»، دوره جدید، شماره ۲۷ (۳ آذر ۱۳۵۸).
- ۱۰- «سر مقاله: آغازی دیگر»، در نشریه «آرمان ملت»، دوره پنجم، شماره یک (۱۲ فروردین ۱۳۵۹).
- ۱۱- رجوع کنید به: «خبرنامه جبهه ملی ایران» شماره‌های ۷ (مهر ۱۳۵۶)، ۱۵ (اردیبهشت ۱۳۵۷) و شماره ۲۱ (۱۲ فروردین ۱۳۵۹).
- ۱۲- برای مثال، مراجعه کنید به: «پیام نوروزی امام خمینی: پیام استقلال و آزادی، پیام نظم و کار»، در نشریه «آرمان ملت»، همانجا.
- ۱۳- احمد رنسی، «یادمانده‌هایی از پروانه و داریوش فروهر»، در نشریه «آزادی»، دوره دوم، شماره پانزدهم و شانزدهم (پاییز و زمستان ۱۳۷۷).
- ۱۴- رجوع کنید به: فصل هفتم، جلد اول همین کتاب، صفحات ۵۴۷ - ۵۴۵.
- ۱۵- نشریه: «ایرانیان»، چاپ واشنگتن، سال هشتم، شماره ۱۹۴ (۵ تیر ۱۳۸۳)، صفحات ۹-۱۰.
- ۱۶- نشریه: «نگین»، شماره ۲۱ (۱۳۸۳)، صفحه ۶۳.
- ۱۷- در باره چند و چون این احزاب و سازمانهای سوسیالیستی غیر مارکسیستی، رجوع کنید به: جلد اول همین کتاب.
- ۱۸- رجوع کنید به: مجله «جنبش سوسیالیستی»، نشریه سازمان سوسیالیستهای ایران، شماره اول (مرداد ۱۳۶۳)، صفحات ۶-۱.
- ۱۹- برای نمونه، رجوع کنید به: م. فرایند، «سوسیالیسم شوروی و نتایجی از انقلابات کارگری در کشورهای عقب مانده»، در مجله «جنبش سوسیالیستی»، شماره ۶ (مرداد ۱۳۶۴)، صفحات ۸-۲۰.
- ۲۰- «تاریخچه سازمان سوسیالیستهای ایران»، در وب سایت [w.w.w.Gis-Iran.Com](http://w.w.w.Gis-Iran.Com)
- ۲۱- همانجا و شماره های مختلف نشریه «جنبش سوسیالیستی»، در سالهای ۱۳۶۵-۱۳۶۴.
- ۲۲- درباره فعالیتهای جامعه بازرگانان در ماههای پاییز و زمستان سال ۱۳۵۷، رجوع کنید به شماره های روزنامه های «اطلاعات» و «کیهان» در ماههای آبان - آذر ۱۳۵۷.
- ۲۳- روزنامه «اطلاعات» شماره های آبان و آذر ۱۳۵۷ و نشریه «خبرنامه» نشریه جبهه ملی ایران، شماره های آبان و آذر ۱۳۵۷.
- ۲۴- روزنامه «جمهوری اسلامی»، شماره های سال ۱۳۶۰.
- ۲۵- روزنامه «اطلاعات»، شماره های نیمه دوم سال ۱۳۶۰.

## فصل نهم

- ۲۶- «قیام ملی سی تیر و مخالفین جبهه ملی ایران» مصاحبه اختصاصی با قاسم لباسچی، عضو شورای عالی و هیئت اجراییه جبهه ملی ایران، در نشریه «ایران آزاده» نشریه جبهه ملی ایران در اروپا، دوره جدید، شماره ۲۴ (تیر ۱۳۶۲).
- ۲۷- رجوع کنید به: جلد اول همین کتاب، صفحات ۵۰۸-۵۰۷.
- ۲۸- رجوع کنید به: روزنامه «کیهان»، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۰ و روزنامه «اطلاعات»، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰.
- ۲۹- جامعه معلمان ایران، «روز معلم بمناسبت قیام ۱۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰»، واشنگتن، ۱۳۶۳.
- ۳۰- روزنامه «کیهان»، ۱۶ شهریور ۱۳۵۷.
- ۳۱- «اعلامیه وکلا»، در نشریه «خبرنامه»، ۲۰ آذر ۱۳۵۶، صفحات ۵۲-۵۳.
- ۳۲- مهدی بازرگان، «انقلاب ایران در دو حرکت»، تهران، ۱۳۶۳، صفحه ۲۵.
- ۳۳- A. Ashraf و A. Banuazizi، «دولت، طبقات و شیوه بسیج در انقلاب ایران»، در مجله «دولت، فرهنگ و جامعه»، سال اول، شماره ۳ (بهار ۱۳۶۲)، صفحات ۳-۴۰.
- ۳۴- روزنامه «کیهان»، ۶ شهریور ۱۳۵۷.
- ۳۵- بازرگان، همانجا، صفحات ۲۹-۳۰.
- ۳۶- در باره پیشینه سیاسی و حزبی اعضای کابینه بازرگان در دولت موقت، رجوع کنید به: مهدی بازرگان، «شورای انقلاب و دولت موقت»، تهران، ۱۳۶۲، صفحات ۴۰-۲۵.
- ۳۷- روزنامه «کیهان»، ۱۵ شهریور ۱۳۵۷.
- ۳۸- رجوع کنید به: فصل هفتم، جلد اول، صفحات ۶۴۲-۵۷۹.
- ۳۹- M. Parsa، «ریشه‌های اجتماعی انقلاب ایران»، نیوجرسی، ۱۹۸۶، صفحه ۱۷۲.
- ۴۰- E. Naraghi، «از کاخ به زندان در انقلاب ایران»، ترجمه از فرانسه به انگلیسی توسط M. Mobasser، شیکاگو، ۱۹۹۴، صفحه ۳۷ و G. Afghami، «انقلاب ایران»، واشنگتن، ۱۹۸۵، صفحات ۱۹۳-۱۹۰.
- ۴۱- در باره کم و کیف و شرایط قبولی نخست وزیر در رژیم شاه و توجیه و تشریح آن از طرف خود بختیار، رجوع کنید به: شایور بختیار، «یکرتگی»، پاریس، ۱۹۸۲، صفحات ۱۵۲-۱۴۸ و P. Daneshvar، «انقلاب در ایران»، لندن، ۱۹۹۶، صفحات ۱۱۸-۱۱۴.
- ۴۲- رجوع کنید به: نشریه «آرمان ملت»، ۱۲ فروردین، ۱۲ اردیبهشت، ۱۲ خرداد و ۴ تیر ۱۳۵۹.
- ۴۳- روزنامه «کیهان»، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- ۴۴- روزنامه «اطلاعات»، ۱۴ و ۱۵ اسفند ۱۳۵۷.
- ۴۵- Siavoshi، همانجا، صفحه ۱۵۷ و روزنامه «اطلاعات»، ۹ آبان ۱۳۵۷.
- ۴۶- برای مثال رجوع کنید به:
- «در آغاز پانزدهمین قرن طلوع اسلام با تحمیل ولایت فقیه اسلام را به انزوا گرانی نکشانید»، در نشریه «جبهه آزادی»، ۳ آذر ۱۳۵۸ و
  - «بنام پاکسازی و تغییر برنامه جو دوران سیاه نقیض عقاید را بر فانسگاهها حاکم نسازید»، در نشریه «پیام جبهه ملی»، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹.

## فصل نهم

- ۴۷- «فاشیسم در می‌زند، همه با هم در راه نجات آزادی انقلاب ایران»، در نشریه «جبهه آزادی»، ۱۰ آبانماه ۱۳۵۸.
- ۴۸- برای نمونه رجوع کنید به:
- «رویدادها را یک جانبه بررسی نکنید، خواسته‌های قانونی و صددرصد ملی‌گردد را تجزیه طلبی نخوانیم»، در نشریه «اتحاد بزرگ»، ۱ شهریورماه ۱۳۵۸.
  - «برادر کنی در کردستان تا کی؟»، در نشریه «اتحاد بزرگ»، ۱ آبان ۱۳۵۸ و
  - «گلرنگ خشم و کین را برای دشمن ذخیره کنید»، در نشریه «اتحاد بزرگ»، ۸ آبان ۱۳۵۸.
- ۴۹- رجوع کنید به:
- «تابخردانه با سبیل‌های ملیت و ایرانیت بار دیگر ستیز آغاز نشود»، در نشریه «پیام جبهه ملی»، ۲۴ فروردین ۱۳۵۹.
  - «تحلیلی از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد»، در نشریه «جبهه آزادی»، ۲۸ مرداد ۱۳۵۸.
  - «تقارن شیخون امپریالیسم آمریکا به ایران و یورش به دانشگاه»، در نشریه «پیام ملی»، ۷ اردیبهشت ۱۳۵۹ و
  - کریم سنجایی، «می‌ترسم بجای جمهوری به دیکتاتوری برسیم»، در مجله «تهران مصور»، سال ۳۷، شماره ۲۰، (۱۸ خرداد ۱۳۵۸)، صفحات ۲۷-۳۵.
- ۵۰- برای نمونه، رجوع کنید به:
- «این مجلس ... فریاد مدرس و مصدق هنوز در این بارگاه طنین افکن است»، در نشریه «پیام جبهه ملی»، ۶ خرداد ۱۳۵۹.
- ۵۱- برای مآخذ، رجوع کنید به:
- «خبرنامه جبهه ملی ایران»، شماره های ۷، ۲۱ و ۲۲ آبان ۱۳۵۸ و
  - D. Menasheri، «سیاست در ایران بعد از انقلاب»، لندن، ۲۰۰۱، صفحات ۲۳۰-۲۳۸.
- ۵۲- روح‌الله خمینی، «حکومت اسلامی»، قم ۱۳۵۷، صفحات ۳۵-۳۴.
- ۵۳- H. Algar، «اسلام و انقلاب»، برکلی، ۱۹۸۱، صفحات ۴۸-۵۰. نظرات آیت‌الله حسینعلی منتظری نیز کاملاً در دهه‌های ۲۰ تا ۵۰ با مواضع امام خمینی همخوانی داشت. رجوع کنید به: روزنامه «کیهان»، ۲۶ و ۲۸ دی ۱۳۵۷.
- ۵۴- برای تحلیل جامع، رجوع کنید به D. Zahedi، «انقلاب ایران در آزمون و اکنون»، کلورادو، ۲۰۰۰، صفحات ۱۴۶-۱۴۵.
- ۵۵- S. A. Arjomand، «انقلاب اسلامی ایران در یک منظر قیاسی»، در مجله «سیاست جهان»، سال سی و هفت، شماره ۳ (آوریل ۱۹۸۶)، صفحات ۴۱۴-۴۲۳ و «عمامه به عوض تاج»، نیویورک، ۱۹۸۸، صفحه ۱۳۷.
- ۵۶- جبهه ملی ایران، «مواضع و نظرات جبهه ملی ایران»، تهران، ۱۳۵۸.
- ۵۷- جبهه ملی ایران، «جبهه ملی با ملت سخن می‌گوید»، تهران، ۱۳۵۹.
- ۵۸- S. Bakhsh، «حکومت آیت‌الله‌ها»، لندن ۱۹۸۵، صفحه ۱۵۸.
- ۵۹- رجوع کنید به: «اعلامیه هشت رهبری و هیئت اجرایی جبهه ملی ایران»، در «پیام جبهه ملی»، ۲۸ تیر ۱۳۵۹ و E.L. Daniel، «تاریخ ایران»، لندن، ۲۰۰۱، صفحات ۲۰۴-۲۰۵.
- ۶۰- رجوع کنید به: شماره‌های مختلف «جبهه»، در سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۶.
- ۶۱- نشریه «پیشرو»، ۱۵ آبان ۱۳۶۱.

## فصل نهم

- ۶۲- رجوع کنید به: نشریه «ایران آزاد» دوره جدید، تیر ۱۳۶۲.
- ۶۳- برای نمونه، رجوع کنید به: «گفت و شنود با پرویز ورجاوند» در روزنامه «آزادگان»، ۲۰ مهر ۱۳۷۸.
- ۶۴- رجوع کنید به: صفحات ۳۱۱-۳۱۲ در همین فصل.
- ۶۵- «آیا دوره جدیدی آغاز شده»، در نشریه «پیام طرفداران جبهه ملی ایران»، چاپ تهران، تکثیر در خارج توسط دبیرخانه امور بین‌المللی سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا، ۶ شهریور ۱۳۷۸.
- ۶۶- رجوع کنید به: سر مقاله «بولتن خبری»، بهمن - اسفند ۱۳۷۹.
- ۶۷- برای نمونه، رجوع کنید به: علی اصغر حاج سید جوادی، «شمول رهبری خمینی را از بین نبریم ...» در نشریه «جنبش»، ۱۵ مرداد ۱۳۵۸.
- ۶۸- برای نمونه، رجوع کنید به: ناصر کاتوزیان، «بهدی تازه و خطرناک در انقلاب ایران»، در نشریه «جنبش»، ۳۰ دی ۱۳۵۸ و «حاکمیت در جمهوری اسلامی»، در نشریه «جنبش»، ۵ شهریور ۱۳۵۸.
- ۶۹- بطور نمونه، رجوع کنید به: علی اصغر حاج سید جوادی، «راه دراز تاریخ ...» و «یکسال پس از آن همه بررسی با شکوه»، در نشریه «جنبش»، ۱۰ فروردین ۱۳۵۹ و ناصر کاتوزیان، «انقلاب فرهنگی و تعطیل دانشگاهها»، در نشریه «جنبش»، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- ۷۰- برای اطلاعات بیشتر در باره وقایع ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ که منجر به تشکیل جبهه دموکراتیک ملی گشت، رجوع کنید به:  
 - روزنامه «اطلاعات»، ۱۵ اسفند ۱۳۵۷.  
 - H.Omid همانجا، صفحه ۷۱ و  
 - مجله «آزادی»، دوره دوم، شماره ۱۲ (پائیز - زمستان ۱۳۷۶)، صفحات ۸-۱.
- ۷۱- برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به: فصل هفتم در جلد اول همین کتاب، صفحات ۶۱۳ - ۶۱۲.
- ۷۲- در باره زندگی سیاسی و فعالیتهای پاکتزد بویزه در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۷، رجوع کنید به: ناصر پاکدامن، «سخنی چند بجای مقدمه»، در مجله «دفترهای آزادی»، دی ۱۳۶۳ و در نشریه «کارنامک»، نشریه داخلی جبهه دموکراتیک ملی ایران، مرداد ۱۳۵۸.
- ۷۳- هفته نامه «آزادی»، ۱۰ مرداد ۱۳۵۸ و نشریه «آزادی»، دوره دوم، شماره ۱۴ (تابستان ۱۳۷۷)، صفحه ۴۳.
- ۷۴- در باره جزئیات اختلافات بین شورای ملی مقاومت و جبهه دموکراتیک ملی که منجر به جدائی جبهه از شورا گردید، رجوع کنید به: «اسناد و مکاتبات و ... جدائی جبهه از شورای ملی مقاومت»، در نشریه «آزادی»، دوره دوم، شماره چهارده (تابستان ۱۳۷۷)، صفحات ۱۹۱-۱۸۸ و نشریه «مجاهد»، شماره ۳۹۸ (۲۸ تیر ۱۳۷۷) و شماره ۳۹۹ (۶ مرداد ۱۳۷۷).
- ۷۵- در باره تفاوتها و نکات مشترک ملی - مذهبی ها با دیگر نیروهای اساسی و اجتماعی ایران، رجوع کنید به:  
 - «برخی نظرات پیرامون جامعه مدنی، دموکراسی نخبگان، منافع ملی»، در مجله «ایران فردا»، سال هفتم، شماره ۳۹ (آبان ۱۳۷۷)، صفحات ۱۹-۱۴.
- محمد پسته نگار، «ویژگیهای فکری نیروهای ملی - مذهبی»، در مجله «ایران فردا»، سال هشتم، شماره ۴۴ (۲۴ آذر ۱۳۷۸)، صفحات ۲۹-۲۵ و

## فصل نهم

- حسن یوسفی اشکوری، (مصاحبه کننده و گردآورنده) «نوگرایی دینی، نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر» تهران، ۱۳۷۷.
- ۷۶- بسته نگار، همانجا، صفحه ۲۵.
- ۷۷- در باره اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ملی - مذهبی ها و برنامه‌های پیشنهادی آنها، رجوع کنید به: مقالات:
- یوسفی اشکوری، «مؤلفه‌های اساسی جریان ملی - مذهبی».
- حبیباله پیمان، «تبار شناسی روشنفکران ملی - دینی ایران».
- ابراهیم ایزدی، «مشخصات و رسالت ملی - مذهبی».
- محمد بسته نگار، «ویژگیهای فکری نیروهای ملی - مذهبی».
- رضا علیجانی، «نسبت مذهب و ملیت در اندیشه شریعتی»، در مجله «ایران فردا»، سال هشتم، شماره ۶۴ (۲۴ آذر ۱۳۷۸).
- محمد بسته نگار و دیگران، «تشریح برخی برنامه‌های پیشنهادی نیروهای ملی - مذهبی»، در مجله «ایران فردا»، سال هشتم، شماره ۶۷ (۶ بهمن ۱۳۷۸)، صفحات ۱۷-۲۴ و یوسفی اشکوری، «نوگرایی دینی ...» همانجا و نشریه «چشم انداز ایران»، شماره ۱۷ (آذر و دی ۱۳۸۱)، صفحات ۶۲-۵۰ و ۶۵-۷۱، شماره ۱۸ (بهمن و اسفند ۱۳۸۱)، صفحات ۲۳-۳۱ و ۳۴-۴۲، شماره ۱۵ (مرداد و شهریور ۱۳۸۱)، صفحات ۴۲-۲۶ و شماره ۲۲ (مهر و آبان ۱۳۸۲)، صفحات ۷۵-۵۹.
- ۷۸- لطفاله اسدآبادی، «مقالات جمالیه»، به کوشش ابوالحسن جمالی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۷۹- محمدحسین نائینی، «تنبیه‌الآفة و تنزیه‌الملة»، با مقدمه از محمود طالقانی، تهران، ۱۳۵۸.
- ۸۰- محمد ترکان، «مدرس در پنج دوره تقنینیه مجلس شورای ملی»، تهران، ۱۳۶۴.
- ۸۱- مهدی بازرگان، «مجموعه آثار مهندس بازرگان»، تهران، ۱۳۶۴.
- ۸۲- محمود طالقانی، «توحید از نظر اسلام»، به نقل از کتاب «سنارهای در کویر»، تهران ۱۳۵۸ و «اسلام و مالکیت»، تهران، ۱۳۵۸.
- ۸۳- علی شریعتی، «اسلام شناسی دکتر شریعتی»، تهران، ۱۳۵۸.
- ۸۴- اکثر اندیشمندان و فعالین طیف ملی - مذهبی عموماً در نوشته‌ها و سخنرانیهای خود از منابعی که در یانویس‌های فوق‌الذکر (از ۷۷ تا ۸۳) آورده شده‌اند، نقل قولهای مستقیم و غیرمستقیم می‌آورند. دیگر منابعی که برخی از ملی - مذهبی‌ها به آنها استناد می‌کنند عبارتند از:
- محمد اقبال لاهوری، «احیاء فکر دینی در اسلام»، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۶۰.
- حمید عنایت، «اندیشه سیاسی در اسلام معاصر»، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، ۱۳۶۲ و
- حامد الگار و دیگران، «نهضت بیداری در جهان اسلام»، ترجمه مهدی جمعری، تهران ۱۳۶۲.
- ۸۵- روزنامه «لوموند»، ۲ مه ۱۹۸۵، صفحه ۴.
- ۸۶- روزنامه «کپهان»، ۲۲ مرداد ۱۳۶۴.
- ۸۷- روزنامه «لوموند»، ۳۱ ژوئیه ۱۹۸۵، صفحه ۴.



## فصل نهم

- ۸۸- در مورد چند و چون نامه طولانی «توضیحاتی پیرامون مذاکره آتش بس و صلح» و گزارش نهضت آزادی درباره جنگ ایران و عراق، رجوع کنید به: H.E. Chehabi، «سیاست در ایران و مدرنیسم مذهبی نهضت آزادی ایران در زمان شاه و خمینی»، نیویورک، ۱۹۹۰، صفحه ۲۹۹.
- ۸۹- نهضت آزادی ایران، «تحلیلی پیرامون جنگ و صلح»، تهران، ۱۳۶۴، صفحات ۶۰-۵۱.
- ۹۰- نهضت آزادی ایران، «بایان عادلانه جنگ بی پایان»، تهران، ۱۳۶۴، صفحات ۶-۵.
- ۹۱- نهضت آزادی ایران، «پیام نهضت آزادی به رهبری انقلاب اسلامی ایران»، تهران، ۱۳۶۵.
- ۹۲- Chehabi، همانجا، صفحات ۳۱۰-۳۰۰.
- ۹۳- نهضت آزادی ایران، «هشدار پیرامون تداوم جنگ خانمانسوز»، تهران، ۱۳۶۷.
- ۹۴- Chehabi، همانجا، صفحه ۳۰۰.
- ۹۵- همانجا، صفحات ۳۱۰-۳۰۰.
- ۹۶- همانجا، صفحات ۳۰۳-۳۰۱.
- ۹۷- حسینعلی منتظری، «مخاطرات آیت‌الله منتظری»، انتشارات انقلاب اسلامی، بدون ذکر مکان چاپ، فوریه ۲۰۰۱، صفحات ۳۱۴-۳۲۲.
- ۹۸- در باره تطور فکری و مواضع ملی - مذهبی عزت‌الله سبحانی، رجوع کنید به:
- عزت‌الله سبحانی، «بجتهای بنیادی ملی، مسائل عمده توسعه در ایران و موانع رشد بورژوازی ملی از مشروطه تا امروز»، در نشریه «چشم انداز ایران» شماره ویژه (بهار ۱۳۸۳)، صفحات ۴-۵۵ و
  - عزت‌الله سبحانی، «مراحل تکوین فشری نگری و عوارض اجتماعی آن»، در همانجا، شماره ۱۵ (مرداد و شهریور ۱۳۸۱).
- ۹۹- در روزهای ۱۹-۱۷ فروردین ۱۳۷۹ (هفته دوم مارس ۲۰۰۰ میلادی) کنفرانسی با عنوان «ایران پس از انتخابات مجلس ششم» توسط بنیاد هایتریش بل در «خانه فرهنگهای جهان» واقع در شهر برلین برگزار گردید. در این کنفرانس تعداد زیادی از روشنفکران داخل ایران که به طیفهای مختلف سیاسی - اصلاح طلبان و دوم خردادیها، ملی - مذهبی ها و سکولارها - تعلق داشتند، شرکت کردند. اکثر این شرکت کنندگان - چون عزت‌الله سبحانی، مهرانگیزکار، حسن یوسفی اشکوری، علیرضا علوی تبار، علی انصاری، کاظم کردوانی، شهلا لاهیجی، محمود دولت آبادی، جنگیز پهلوان، حمیدرضا جلالی پور، محمدعلی سیانلو و فریبرز رئیس دانا - بعد از بازگشت به ایران در سالهای ۱۳۷۹ بازداشت و یا مورد بازجویی قرار گرفته و تعدادی از آنان مثل سبحانی، محکوم به حبس گشتند. در باره گزارش جامع «کنفرانس برلین» و چکیده‌ای سخنرانیهای شرکت کنندگان فوق‌الذکر، بطور نمونه رجوع کنید به: «گزارشی از کنفرانس برلین»، در مجله «اندیشه جامعه»، شماره سریال بین المللی ۲۵۱۹-۱۵۶۰ (تیر ۱۳۷۹)، صفحات ۴۱-۶.
- ۱۰۰- رجوع کنید به: فصل هفتم در جلد اول، صفحات ۵۹۲-۵۹۱.
- ۱۰۱- در باره تطور فکری حبیب‌الله یحیانی در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۰ و دیدگاههای ملی - مذهبی او، رجوع کنید به:
- حبیب‌الله یحیانی، «چرا ملی؟ چرا مذهبی؟»، در نشریه «چشم انداز ایران»، شماره ۲۰ (خرداد و تیر ۱۳۸۲)، صفحات ۷۴-۹۱ و شماره ۲۲۲ (مهر و آبان ۱۳۸۲)، صفحات ۷۵-۵۹ و

## فصل نهم

- حیباله پیمان، «اندیشه عدم خشونت در ادیان»، در نشریه «چشم انداز ایران»، شماره ۲۴ (تیر و مرداد ۱۳۸۳)، صفحات ۱۶-۲۵.
- ۱۰۲- به نقل از هفته نامه «نامه»، شماره ۱ (۱۵ خرداد ۱۳۷۷).
- ۱۰۳- یوسفی اشکوری، همانجا، صفحه ۵.
- ۱۰۴- همانجا، صفحه ۱۸۴.
- ۱۰۵- در باره زندگی نامه سیاسی و فعالیتهای لطفاله میمنی در دوره ۱۳۵۷-۱۳۴۰، رجوع کنید به:
- «خاطرات لطفاله میمنی»، به ویراستاری روزبه کمالی، تهران، ۱۳۸۰، جلد اول، «از نهضت آزادی تا مجاهدین»، صفحات ۶۹-۲۳۵.
- ۱۰۶- در باره تطور فکری و فعالیتهای لطفاله میمنی در سالهای ۱۳۸۳-۱۳۷۶، رجوع کنید به:
- سر مقاله‌های نشریه، «چشم انداز ایران»، در سالهای ۱۳۸۲-۱۳۷۹، بویزه شماره ۹ (تیر و مرداد ۱۳۸۰)، صفحات ۳-۱۱، شماره ۱۰ (شهریور و مهر ۱۳۸۰)، صفحات ۷-۲، شماره ۱۴ (خرداد و تیر ۱۳۸۱)، صفحات ۱۹-۴، شماره ۱۵ (مرداد و شهریور ۱۳۸۱)، صفحات ۸-۲، شماره (آذر و دی ۱۳۸۱)، صفحات ۵-۲، شماره ۲۰ (خرداد و تیر ۱۳۸۲)، صفحات ۲۲-۱۷ و شماره ۲۳ (مهر و آبان ۱۳۸۲)، صفحات ۶-۲.
- لطفاله میمنی، «آنها که رفتند»، جلد دوم «خاطرات لطفاله میمنی از شهریور سال ۱۳۵۰ تا شهریور ۱۳۵۳»، تهران، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۲.
- لطفاله میمنی، «شعار محدود، مقاومت نامحدود، چرا و چگونه»، در نشریه «چشم انداز ایران»، شماره ۲۶ (تیر و مرداد ۱۳۸۳)، صفحات ۱۳-۲.
- ۱۰۷- یوسفی اشکوری، همانجا، صفحه ۳۶۲.
- ۱۰۸- همانجا، صفحه ۳۶۲.
- ۱۰۹- در باره نظرگاه ملی - مذهبی سروش، برای نمونه، رجوع کنید به:
- عبدالکریم سروش، «حکمت یونانیان، حکمت ایمانیان»، در نشریه «چشم انداز ایران»، شماره ۲۴ (بهمن و اسفند ۱۳۸۲)، صفحات ۳۵-۳۰.
- ۱۱۰- در باره نظرگاه ملی - مذهبی محمد مهدی جعفری، رجوع کنید به:
- محمد مهدی جعفری، «بر توی از نهج البلاغه - انتقادپذیری، کلید تحقق عدالت»، در نشریه، «چشم انداز ایران»، شماره ۱۵ (مرداد و شهریور ۱۳۸۱)، صفحات ۲۶-۲۴ و
- محمد مهدی جعفری، «بر توی از نهج البلاغه - ناخوشایندی علی (ع) از پیمان شکمی و زیرکی امام»، در همانجا، شماره ۱۴ (خرداد و تیر ۱۳۸۱)، صفحه ۷۳.
- ۱۱۱- رجوع کنید به نشریه: «ایران فردا»، سال هشتم، شماره ۶۷ (۶ بهمن ۱۳۷۸).
- ۱۱۲- در باره بینش ملی - مذهبی محمد بسته نگار، رجوع کنید به: محمد بسته نگار، «ارزیابی نیروهای ملی - مذهبی، در بشر تحولات اجتماعی»، در نشریه «چشم انداز ایران»، شماره ۱۵ (مرداد و شهریور ۱۳۸۱)، صفحات ۲۳-۱۴.
- ۱۱۳- در باره نظرات ملی - مذهبی محمد توسلی، رجوع کنید به: همانجا، شماره ۱۸ (بهمن و اسفند ۱۳۸۱)، صفحات ۳۳-۳۱.

## فصل نهم

- ۱۱۴- در باره اندیشه‌های ملی - مذهبی رضا رئیس طوسی، رجوع کنید به: همانجا، صفحات ۵۶-۲۳.
- ۱۱۵- در باره اندیشه‌های ملی - مذهبی تقی رحمانی، رجوع کنید به: همانجا، شماره ۱۷ (آذر و دی ۱۳۸۱)، صفحات ۶۵-۷۶ و شماره ۹ (تیر و مرداد ۱۳۸۰)، صفحات ۱۸-۲۲.
- ۱۱۶- در باره نظرات ملی - مذهبی هدی صابر، رجوع کنید به: همانجا، شماره ۲۰ (خرداد و تیر ۱۳۸۲)، صفحات ۶۷-۷۶ و شماره ۱۸ (بهمن و اسفند ۱۳۸۱)، صفحات ۲۲-۲۴.
- ۱۱۷- نشریه «آزادگان»، ۵ دی ۱۳۷۸.
- ۱۱۸- نشریه «فتح»، ۷ دی ۱۳۷۸.
- ۱۱۹- نشریه «فتح»، ۱۵ دی ۱۳۷۹.
- ۱۲۰- نشریه «ایرانیان»، چاپ واشنگتن، ۲۵ آذر ۱۳۷۹.
- ۱۲۱- همانجا.
- ۱۲۲- نشریه «کجهان»، ۴ بهمن ۱۳۷۹.
- ۱۲۳- نشریه «ایرانیان»، چاپ واشنگتن، ۷ بهمن ۱۳۷۹.
- ۱۲۴- نشریه «ایرانیان»، چاپ واشنگتن، ۳ فروردین ۱۳۸۰.
- ۱۲۵- همانجا، ۲۴ فروردین ۱۳۸۰.
- ۱۲۶- نشریه «ایران امروز»، ۲۷ آبان ۱۳۸۰.
- ۱۲۷- همانجا، ۲۰ دی ۱۳۸۰.
- ۱۲۸- در باره نکات مهم اشتراک بین افراد شاخص و متنوع درون طیف مرکب ملی - مذهبی، رجوع کنید به:
- شماره‌های نشریه «ایران فردا»، در سالهای ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۹، بویژه به مقاله «مؤلفه‌های اساسی جریان ملی - مذهبی» توسط حسن یوسفی اشکوری، در سال هشتم، شماره ۶۴ (۲۴ آذر ۱۳۷۸) و
  - شماره‌های نشریه «چشم انداز ایران»، در سالهای ۱۳۸۳-۱۳۷۹، بویژه مقاله «ارزیابی نیروهای ملی - مذهبی در بستر تحولات اجتماعی»، توسط رضا علیجانی در شماره ۱۵ (مرداد و شهریور ۱۳۸۱)، صفحات ۲۲-۲۶.
- ۱۲۹- در باره نکات افتراق و اختلاف، برای نمونه، رجوع کنید به: محمد بته نگار، «ارزیابی نیروهای ملی - مذهبی در بستر تحولات اجتماعی» در نشریه «چشم انداز ایران»، شماره ۱۵ (مرداد و شهریور ۱۳۸۱)، صفحات ۲۲-۱۲.
- ۱۳۰- رجوع کنید به: فصل پنجم در جلد اول، صفحات ۴۱۸-۴۱۴ و برای بررسی جامع فعالیتها و مواضع «حزب پان ایرانیست» در دوره ۱۳۳۲-۱۳۳۰، رجوع کنید به: علی اکبر رزمجو، «حزب پان ایرانیست»، تهران، ۱۳۷۸، صفحات ۱۳۶-۹.
- ۱۳۱- در باره همکاری نزدیک حزب پان ایرانیست با رژیم شاه در سالهای ۱۳۵۲-۱۳۳۲، رجوع کنید به: ناصر انتطاع، «بیتجاه سال تاریخ با پان ایرانیستها: آرمان خواهان و آرمان فروشان»، لوس آنجلس، ۱۳۷۹، صفحات ۱۷۰-۱۳۵.
- ۱۳۲- روزنامه «خاک و خون»، ارگان حزب پان ایرانیست، ۱۳ اسفند ۱۳۵۳.
- ۱۳۳- انتطاع، همانجا، صفحه ۱۷۷.
- ۱۳۴- همانجا، صفحه ۱۹۷.

## فصل نهم

- ۱۳۵- غلامرضا نجانی، «تاریخ سیاسی بیست و پنجساله ایران»، تهران، ۱۳۷۱، جلد دوم، صفحات ۳۷۱-۳۶۵ و حزب یان ایرانیست، «هم میهنان»، پاریس، ۹ تیر ۱۳۶۵.
- ۱۳۶- احمدعلی مسعود انصاری، «من و خاندان پهلوی»، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۱، صفحه ۲۰۷.
- ۱۳۷- حزب یان ایرانیست، «اطلاعیه هواداران»، پاریس، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۰ و انقطاع، همانجا، صفحات ۱۹۸-۲۰۰.
- ۱۳۸- روزنامه «تهران تایمز»، ۴ مرداد ۱۳۷۱.
- ۱۳۹- در باره فعالیتهای حزب یان ایرانیست در بین دانشجویان داخل ایران در نیمه اول دهه ۱۳۷۰، رجوع کنید به: پایگاه دانشجویی نارمک حزب یان ایرانیست، «روز بنیاد»، تهران ۱۳۷۵.
- ۱۴۰- برای اطلاعات جامع در باره ساختار و عملکرد، مراننامه و مبنای ایدئولوژیکی حزب یان ایرانیست، رجوع کنید به:
- محسن پرشگیور، «بیان نامه جوشن»، انتشارات حزب یان ایرانیست، فرانسه، ۱۳۶۷.
  - حزب یان ایرانیست، «سخنی کوتاه بیرامون یان ایرانیسم و حزب یان ایرانیسم»، تهران، ۱۳۴۶.
  - حزب یان ایرانیست، «پیام بنادر»، تهران، ۱۳۳۵.
  - مکتب یان ایرانیسم، «بنیاد مکتب یان ایرانیسم»، تهران، ۱۳۲۹.
  - محسن پرشگیور، «ما چه می خواهیم»، تهران، ۱۳۳۰ و
  - حزب یان ایرانیست، «منشور حزب یان ایرانیست»، تهران، ۱۳۵۱.
- ۱۴۱- در باره نظرات و مبنای ایدئولوژیکی عاملی تهرانی، رجوع کنید به:
- محمدرضا عاملی تهرانی، «ناسیونالیسم چون یک علم»، تهران، ۱۳۵۴.
- ۱۴۲- غلامحسین صالحیار، «چهره مطبوعات معاصر»، تهران، ۱۳۵۴، صفحه ۲۶.
- ۱۴۳- دفتر انتخابات وزارت کشور، «فهرست اساسی و مشخصات ۲۴ دوره مجلس شورای ملی»، تهران، ۱۳۶۸، صفحه ۱۰۶.
- عباس قره باغی، «اعترافات زترال قره باغی»، تهران، ۱۳۶۵، صفحه ۱۴ و احمد آرامش، «هفت سال در زندان آریامهر»، تهران، ۱۳۵۸، صفحات ۶۲-۶۳ و ۱۸۰.
- ۱۴۴- وزارت دادگستری جمهوری اسلامی ایران، «غائله چهاردهم اسفند»، صفحه ۱۰۴.
- ۱۴۵- صالحیار، همانجا، صفحات ۲۶ و ۲۷۲، باقر عاملی، «تخت وزیران ایران»، تهران، ۱۳۶۹، صفحه ۱۱۴۳ و انقطاع، همانجا، صفحات ۱۶۲-۱۴۵.
- ۱۴۶- انقطاع، همانجا، صفحات ۶۲-۱۴۵.
- ۱۴۷- همانجا، صفحات ۱۶۳-۱۶۴.
- ۱۴۸- بطور نمونه رجوع کنید به:
- روزنامه «ایرانیان»، سال سوم، شماره ۵۳ (۲۹ آبان ۱۳۵۳).
  - روزنامه «ایرانیان»، سال اول، شماره اول (۶ بهمن ۱۳۵۰).
  - روزنامه «خاک و خون»، شماره ۱۲۳ (۳۰ شهریور ۱۳۲۵) و
  - روزنامه «خاک و خون»، شماره ۸۱۸ (۱۶ آبان ۱۳۵۳).
- ۱۴۹- انصاری، همانجا، صفحات ۱۶۶-۱۶۰.

## فصل نهم

- ۱۵۰- روزنامه «جمهوری اسلامی» ۲۸ تیر ۱۳۷۸، روزنامه «کیهان» ۲۸ تیر ۱۳۷۸، روزنامه «جمهوری اسلامی» ۲۱ شهریور ۱۳۷۸، روزنامه «تهران تایمز» ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۹ و روزنامه «واشنگتن پست» ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۹.
- ۱۵۱- در باره مظفر بقائی و حزب زحمتکشان ایران در دوره ۱۳۲۲-۱۳۲۹، رجوع کنید به: جلد اول همین کتاب، صفحات ۲۳۳-۲۳۰ و ۴۹۹-۵۰۳.
- ۱۵۲- برای جزئیات فعالیتهای مظفر بقائی در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۳۲، رجوع کنید به: فصل هشتم، بخش اول.
- ۱۵۳- برای جزئیات، رجوع کنید به: حسین رفیعی، «سی خرداد ۶۰: نقش جریان آیت و بقائی»، در نشریه «چشم انداز ایران»، شماره ۲۳ (آذر و دی ۱۳۸۲)، صفحه ۵۸ و نشریه «انقلاب اسلامی» ۲ تیر ۱۳۵۹.
- ۱۵۴- روزنامه «اطلاعات»، ۴ مرداد ۱۳۵۹.
- ۱۵۵- برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به: روزنامه «اطلاعات» ۳۱ خرداد، ۱۳۵۹، روزنامه «جمهوری اسلامی» ۱۴ مرداد ۱۳۵۹، ابوالحسن بنی صدر، «درس تجربه»، پاریس، ۱۳۸۱ و رفیعی، همانجا، صفحات ۶۶-۵۷.
- ۱۵۶- برای اطلاعات کافی در باره زندگی مرموز و عملکردهای ضد ملی و ضد مصدقی مظفر بقائی، بویژه در سالهای آخر عمرش، رجوع کنید به: حسین آبادیان، «زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی»، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۵۷- حمید ملازاده، «سیری در کوچه‌های تبریز: تبریز از شهریور ۱۳۲۰ تا انقلاب اسلامی»، تبریز، ۱۳۷۳، صفحات ۲۵۲-۲۵۱.
- ۱۵۸- روزنامه «کیهان» ۱۷ تیر ۱۳۵۷.
- ۱۵۹- روزنامه «عصر نوین»، ۲۸ اسفند ۱۳۵۷.
- ۱۶۰- رجوع کنید به: شماره‌های نشریه «ایران و جهان» در سالهای ۱۳۴۴-۱۳۶۱.
- ۱۶۱- در سالهای اول جنگ ایران و عراق بویژه در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۵۹، بختیار یک رابطه‌ای مبهم و پیچیده با رژیم صدام حسین داشت. برای جزئیات این امر، بطور نمونه، رجوع کنید به: Naraghi همانجا، صفحه ۲۵۲.
- ۱۶۲- مضافاً، بختیار از صدور نفت به کشورهای اسرائیل و آفریقای جنوبی جلوگیری کرده و بودجه ارتش را کاهش داد، رجوع کنید به: روزنامه «اطلاعات»، ۲۱ دی ۱۳۵۷.
- ۱۶۳- خود بختیار بعدها در دوران تبعید در پاریس اذعان کرد که آنقدر دیر شده بود که اصلاحات کابینه ۳۷ روزه‌ای او نتوانست به بقای حکومت او کمک کند. رجوع کنید به: S. Bakhtiar، «وفاداری من»، پاریس، ۱۹۸۲، صفحه ۱۱۷ و Daneshvar همانجا، صفحه ۱۱۵.
- ۱۶۴- برای نمونه رجوع کنید به: نشریه «نهضت»، ۲۶ آذر ۱۳۶۰.
- ۱۶۵- نهضت مقاومت ملی ایران، «سیزدهمین سالگرد قتل دکتر شاپور بختیار»، در نشریه «ایرانیان»، چاپ واشنگتن، سال هشتم، شماره ۱۹۷ (۱۶ مرداد ۱۳۸۳)، صفحات ۸-۷.
- ۱۶۶- برای دسترسی به لیست اسامی برخی از چهره‌های سرشناس نهضت مقاومت ملی ایران که در تابستان ۱۳۸۱ بلافاصله بعد از شکست و سرکوب کودتای نوزده در تیر ماه همان سال اعدام گشتند، رجوع کنید به: همانجا، سال هشتم، شماره ۱۹۵ (۱۹ تیر ۱۳۸۳)، صفحات ۵-۳.
- ۱۶۷- همانجا، سال هشتم، شماره ۱۹۷ (۱۶ مرداد ۱۳۸۳)، صفحه ۸.
- ۱۶۸- همانجا، سال هشتم، شماره ۱۹۹ (۱۳ شهریور ۱۳۸۳)، صفحه ۲۵.

## فصل نهم

- ۱۶۹- برای اطلاعات کافی در مورد هویت و فعالیتهای سلطنت طلبان ضد مشروطه در سالهای ۱۲۸۷-۱۲۸۲ خورشیدی و دوره «اسناد صغیر» محمدعلی شاه قاجار، رجوع کنید به:
- منصوره اتحادیه (نظام مافی)، «پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت» (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)، تهران، ۱۳۶۱، صفحات ۹۵-۹۱.
  - ناظم الاسلام کرمانی، «تاریخ بیداری ایرانیان»، تهران، ۱۳۷۱، صفحه ۱۶۲ و
  - جلد اول همین کتاب، فصل اول، صفحات ۵۵-۴۲.
- ۱۷۰- در باره احزاب سلطنت طلب در دوره حکومت رضا شاه در دوره ۱۳۲۰-۱۳۰۰ خورشیدی، رجوع کنید به:
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، «اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضا شاه»، تهران، ۱۳۸۰، صفحات ۳۶۱-۳۹۳.
  - سعید نویسی، «تاریخ معاصر ایران: از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا بیست و چهارم شهریور ماه ۱۳۲۰»، تهران، ۱۳۴۰، صفحات ۵۴-۱۱ و
  - جلد اول همین کتاب، فصل دوم، صفحات ۱۷۱-۱۷۰.
- ۱۷۱- در باره احزاب متعلق به زمینداران بزرگ سلطنت طلب، برای نمونه رجوع کنید به:
- فخرالدین عظیمی، «بحران دموکراسی در ایران: ۱۳۳۲-۱۳۲۰»، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نودری، تهران، ۱۳۷۲، صفحات ۳۸ و ۶۱-۶۰ و
  - جلد اول همین کتاب، فصل سوم، صفحات ۲۴۰-۲۳۷.
- ۱۷۲- در باره احزاب شورونستی و شبه فاشیستی طرفدار نظام سلطنتی - شاعتناهی، رجوع کنید به:
- همانجا، فصل چهارم، صفحات ۲۵۳-۲۴۰ و فصل پنجم، صفحات ۴۲۱-۴۱۲ و
  - حسین فردوست، «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»، تهران ۱۳۷۱، صفحات ۱۴۱-۱۴۰.
- ۱۷۳- جلد اول همین کتاب، فصل سوم، صفحات ۲۳۶-۲۳۵ و ۲۴۵-۲۴۲ و فصل چهارم، صفحات ۳۶۶-۳۶۰ و
- بیتر آوری، «تاریخ معاصر ایران از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران ۱۳۶۴، صفحات ۲۳۰-۲۲۸.
- ۱۷۴- رجوع کنید به: جلد اول همین کتاب، فصل هفتم، صفحات ۵۸۵-۵۸۰ و ۶۴۴-۶۴۳.
- ۱۷۵- رجوع کنید به: کتابخانه کنگره، «ایران: مطالعه و بررسی یک کشور»، واشنگتن، ۱۹۸۹، صفحات ۲۱۶-۲۱۴.
- ۱۷۶- در باره پیشینه سیاسی و فعالیتهای و نظرهاهای سیاسی داریوش همایون و حزب مشروطه ایران، رجوع کنید به:
- ۱۷۷- نشریه، «راه آینده»، ارگان حزب مشروطه ایران، شماره‌های سالهای ۱۳۸۳-۱۳۷۶،
- داریوش همایون، «دیروز و فردا: سه گفتار در باره ایران انقلابی»، چاپ اروپا، ۱۳۵۹.
  - داریوش همایون، «نازدهترین دگردهی مشروطه طلبان»، در نشریه «نیمروز»، سال دهم، شماره ۴۶۳ (اردیبهشت ۱۳۷۷).
  - داریوش همایون، «اندیشه‌هایی در باره دو کاربرد یک زندگی»، در نشریه «نیمروز»، سال دهم، شماره ۵۱۴ (۲۲ آبان ۱۳۷۷)، صفحه ۱۲.

## فصل نهم

- داریوش همایون، «زوال گفتمان و سراسیمگی نسل انقلاب»، سال سیزدهم، شماره ۶۸۵ (۱۳ شهریور ۱۳۸۳)، صفحات ۳۱-۳۲ و
- داریوش همایون، «تروریسم بنیادگرایی اسلامی، جنگ افغانستان و چشم اندازها»، در نشریه «تلاش»، دوره جدید، شماره ۴ (مهر و آبان ۱۳۸۰)، صفحات ۲-۳.
- ۱۷۸- برای نمونه، رجوع کنید به: علی شاهنده، «سخنی با سلطنت طلبان»، در نشریه «ایران آزاد»، نشریه جبهه ملی ایران در اروپا، شماره ۲۴، دوره جدید (شهریور ۱۳۶۲)، M. F. Herz «تمایی از تهران: حکومت شاه از دیدگاه یک دیپلمات»، واشنگتن، ۱۹۶۴، صفحات ۸-۶ و محمدعلی همایون کاتوزیان، «دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی»، ترجمه حسن افشار، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۷۹- در باره رشد هویت ملی، رجوع کنید به:
  - سارا محمود، «ملت و انقلاب مشروطه»، در نشریه «راه کارگر»، شماره ۱۷ (تابستان و پائیز ۱۳۸۱)، صفحات ۵۵-۲۷.
  - ف. باوردی، «چرا جمهوری»، در نشریه «ایران‌شهر»، دوره پنجم، شماره ۲۷ (۲۵ شهریور ۱۳۶۲)، صفحات ۲ و ۱۲.
- ۱۸۰- برای نمونه، رجوع کنید به:
  - «تاریخ بیپنی»، به کوشش علی اکبر فاضل، مشهد، ۱۳۵۰ و
  - J. N. Figgs «حق خدائی پادشاهان»، در کتاب W. F. Church (گرد آورنده) «بزرگی لونی چهاردهم»، بوستون، ۱۹۵۹.
- ۱۸۱- در باره خاستگاهها و چگونگی رشد ناسیونالیسم در اروپا، برای نمونه، رجوع کنید به:
  - J. Berlin «ضد روشنگری» و «ناسیونالیسم: بی توجهی به گذشته و قدرت کنونی»، در کتاب «بر علیه جریان، مقالاتی در تاریخ اندیشه‌ها»، به کوشش H. Hardy، لندن، ۱۹۹۷ و
  - J. Berlin «در تحقیق در تاریخ اندیشه‌ها»، لندن، ۱۹۷۶.
- ۱۸۲- برای کسب اطلاعات بیشتر در باره اندیشه‌های ناسیونالیستی و اروپا محورانه برخی ایرانیان ناسیونالیست، برای نمونه رجوع کنید به: محمدعلی همایون کاتوزیان، «صادق هدایت از افسانه تا واقعیت»، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۸۳- در باره شکلگیری و رشد اندیشه‌های ضد روشنگرانه ناسیونالیستی و شوونیستی و اروپا محورانه در زمان حکومت رضا شاه پهلوی، برای نمونه رجوع کنید به:
  - محمود افشار، «مسئله ملی و وحدت ملی در ایران»، در مجله «آینده»، شماره ۲ (آبان ۱۳۰۵) و «خطرات سیاسی»، شماره ۱۲ (۱۳۰۶) و
  - احمد کسروی، «باز در باره آذربایجان»، در نشریه «برجم»، ۱۵ آذر ۱۳۲۱ و «علت اصلی عقب افتادگی»، همانجا، ۳ اردیبهشت ۱۳۲۱.
- ۱۸۴- برای آشنایی با نظرات شوونیستی و بان ایستی حاکم در جامعه و در نوشته‌ها و مواضع دانشمندان، نویسندگان و شاعران شاخص در هفتاد سال گذشته، برای نمونه، رجوع کنید به:
  - پرویز نائل خالطری، «لهجه‌ها و زبانها»، در مجله «سخن»، شماره ۲ (بهار ۱۳۲۵).

## فصل نهم

- عباس اقبال آشتیانی، «تاریخ مفصل ایران»، تهران، ۱۳۴۷، خلیل ملکی ...
- خلیل ملکی، «بحران آذربایجان»، در نشریه «نیروی سوم»، ۲۱ آذر ۱۳۳۱.
- م. ماکان، «افسانه خلقت‌های ایران»، چاپ اروپا، ۱۳۴۸، دانشگاه آذربادگان، «چهره آذربادگان در آئینه تاریخ ایران»، تبریز، ۱۳۵۳، نعمت میرزا زاده (م. آزرم)، «مسئله ملی در ایران حل شده است»، از انتشارات بنیاد فرهنگی بر، چاپ واشنگتن، ۱۳۶۶، جلال متینی، «ایران در آینه دیگران»، در مجله «ایران شناسی»، سال اول، شماره ۱ (بهار ۱۳۶۸) و
- احمد اشرف، «بحران در باره هویت ملی و قومی در ایران»، در نشریه «میراث ایران»، سال اول، شماره ۲ (تابستان ۱۳۷۵).
- ۱۸۵- در باره پیدایش و رشد ملیت‌ها و اتیک‌های متنوع در ایران، رجوع کنید به:
  - هنری فیلد، «مردم شناسی ایران»، ترجمه عبدالله فریاد، تهران، ۱۳۴۳.
  - میخائیل سرگیویچ ایوانف (گرد آورنده) «پرونده‌های ملی در کشورهای خاورمیانه و خاور نزدیک»، مسکو، ۱۹۶۸، خلاصه این کتاب به فارسی در مجله «دنیا»، دوره دوم، سال دوازدهم، شماره ۳ (بانیز ۱۳۵۰) چاپ شده است.
  - پیر بسینه، «روش مردم شناسی»، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، ۱۳۴۰ و
  - ضیاء صدر، «کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان»، تهران، ۱۳۷۷، صفحات ۲۶-۲۵.
- ۱۸۶- نگارنده در بررسی تز غیر تاریخی «تحمیل زبان ترکی توسط مغولان» از تجزیه و تحلیلهای نویسندگان مجله «وارلیق»، چاپ تهران در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۶۳ و بویژه از نظرگاههای دکتر جواد هشت استفاده کرده است، بطور نمونه، رجوع کنید به: جواد هشت، «سیری در زبان و لهجه‌های ترکی»، تهران، ۱۳۶۶ و محمد رحمانی فر، «نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای ایران»، تبریز، ۱۳۷۹.
- ۱۸۷- مرتضی راوندی، «تاریخ اجتماعی ایران»، در چهار جلد، تهران، ۱۳۴۴، جلد سوم، صفحات ۳۱۷-۲۱۹ و ۲۷۲-۲۴۴.
- ۱۸۸- در باره پیدایش و رشد زبانهای آریایی (تحلیلی: فارسی، کردی و ...)، زبانهای ساسی (فالی: مثل عربی، عبری و ...) و زبانهای آلتایی (التصاقی: مثل ترکی، منجوری و ...) در ایران در طول سنی هزار سال گذشته، رجوع کنید به:
  - صادق شهیرزادی، «اپلام نخستین دولت فدرال جهان»، در مجله «نشر دانش»، سال سیزدهم، شماره ۴ (۱۳۷۲)، صفحات ۲۱-۳۷.
  - فیلد، همانجا، صفحات ۵۶ به بعد.
  - آرتور گستر، «خزران: سطر سیزدهم»، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، ۱۳۷۴، صفحات ۲۰، ۱۷۱، ۱۸۹ و ۲۳۸، دیوید مورگان، «ایران در قرون وسطی»، ترجمه عباس مخیر، تهران، ۱۳۷۳، صفحات ۷۱-۷۰ و
  - صدر، همانجا، صفحات ۲۶-۲۵ و ۹۸-۱۱۲.
- ۱۸۹- در باره این امر که واژه‌های آریایی، ساسی و آلتایی به نژادهای مشخص و متمایزی اطلاق نمیشوند و فقط به گروههای زبانی اطلاق میگردند، برای نمونه، رجوع کنید به:
  - جرج سارتن، «تاریخ علم»، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۲۷ و
  - هینت، همانجا، صفحات ۳۳۴-۳۰۵.



## فصل نهم

- ۱۹۰- در باره نظرات ارتجاعی در رابطه با «ملیت‌تزادی» و «زبان واحد، ملت واحد» محمود افشار و طرفدارانش در عصر رضا شاه پهلوی، رجوع کنید به:
- افشار، همانجا، شماره ۲ (آبان ۱۳۰۵) و شماره ۱۲ (شهریور ۱۳۰۶).
  - عبدالله طهماسبی، «تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضا شاه کبیر»، تهران، ۱۳۵۵.
  - نادر انتخایی، «ناسیونالیسم و تجدد در فرهنگ سیاسی بعد از مشروطیت»، در مجله «نگاه نو»، شماره ۱۲ (بهمن و اسفند ۱۳۷۱).
  - یحیی ذکا، «کاروند کسروی»، تهران، ۱۳۵۲.
  - علی اکبر سیاسی، «گزارش یک زندگی»، تهران، ۱۳۴۲، صفحات ۷۶-۷۷ و
  - ضیاء صدر، «افتخار تزادی یا افتخار انسانی»، در مجله «روزگار نو»، دفتر دوازدهم، سال چهاردهم، شماره ۱۶۸، صفحات ۵۵-۵۶.
- ۱۹۱- برای اطلاعات بیشتر در باره برخورد پان ایرانیتهای سلطنت طلب به ملت‌های همجوار ایران، رجوع کنید به:
- یونس پارسا بناب، «مضمون مسأله ملی و پدیده پان ایسم در ایران»، در نشریه «ایران تایمز»، سال سی و دوم، شماره ۱۵۸۳ (۲۴ اسفند ۱۳۸۰) و
  - احسان یارشاطر، «هویت ملی»، در مجله «ایران نامه»، سال دوازدهم، شماره ۳.
- ۱۹۲- برای بحث تاریخی در باره پیدایش و شکلگیری «دولت - ملت» (Nation-State) و یا دولت ملی (کشوری) در ایران کنونی، رجوع کنید به: وائتر هیتس، «تشکیل دولت ملی در ایران: حکومت آف قویونلو و ظهور دولت صفوی»، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، ۱۳۴۲ و منابع در پی نویس های ۱ تا ۴ همین فصل.
- ۱۹۳- برای تفصیل بیشتر، رجوع کنید به: یونس پارسا بناب، «ملاحظات در باره مسئله ملی و مضامین آن در ایران معاصر»، در نشریه «شهروند»، سال دوازدهم، شماره ۶۱۱ (۱۵ فروردین ۱۳۸۲).
- ۱۹۴- ایرج اسکندری، «در تاریکی هزاره‌ها، روند فروپاشی جامعه بدوی و تشکیل نخستین دولت در سرزمین ایران»، پاریس، ۱۳۴۲، صفحات ۱۲-۲۲ و ضیاء صدر، «کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان»، تهران، ۱۳۷۷، صفحات ۴۶-۲۵.
- ۱۹۵- رجوع کنید به: منابع مأخوذ در پی نویس شماره ۳ همین فصل، قیلند، همانجا، صفحات ۱۴۲ و ۷۳۱، شهیرزادی، همانجا، صفحات ۴۱-۳۷، گستر، همانجا، صفحات ۲۰، ۱۷۲-۱۷۱ و ۱۸۹ و مورگان، همانجا، صفحات ۷۱-۷۰.
- ۱۹۶- برای منابع، رجوع کنید به:
- محمدبن جریر طبری، «تاریخ طبری»، در ده جلد، ترجمه ابوالقاسم یابنده، تهران، ۱۳۵۲، جلد اول، صفحات ۹۹ به بعد.
  - علی مؤید تابتی، «اسناد و نامه‌های تاریخی از اوائل دوره‌های اسلامی تا اواخر عهد شاه اسماعیل صفوی»، تهران، ۱۳۴۴، صفحات ۱۹۳، ۲۷۴، ۳۲۲ و ۴۳۰ و
  - حسن تقی‌زاده، «زندگی طوفانی»، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۲، صفحات ۱۶ و ۱۴۷.
- ۱۹۷- برای جزئیات اهداف امپراطوری انگلیس در ایران در سالهای ۱۳۰۵-۱۲۹۹، رجوع کنید به: فصل دوم در جلد اول همین کتاب و یونس پارسا بناب، «استقلال و وابستگی»، در دو جلد، نیویورک، ۱۳۴۱، جلد اول، صفحات ۹۴-۸۵.

## فصل نهم

- ۱۹۸- حسین مکی، «تاریخ بیست رساله‌ی ایران»، در سه جلد، تهران، ۱۳۲۶-۱۳۲۳، جلد سوم، صفحات ۱۸۰-۱۵۸ و عیدالله مستوفی، «تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه»، در چهار جلد، تهران، ۱۳۲۶-۱۳۲۴، جلد چهارم، صفحات ۲۷۸-۲۷۴.
- ۱۹۹- رجوع کنید به:
- L. P. Elwell-Sutton، «ایران نوین»، لندن، ۱۹۴۱، صفحات ۱۶۲-۱۶۴.
  - G. Schulze-Holthus، «صبح زود در ایران: داستان سرویس جاسوسی آلمان در ایران»، لندن، ۱۹۵۴، صفحات ۸۰-۹۲ و
  - اسماعیل رائین، «مأمور مخفی هیتلر در ایران» در مجله «تهران مصور» شماره ۱۲۷۹ (دوم فروردین ۱۳۴۷) و در باره نفوذ و تأثیر هیتلر و آلمان نازی در بین بخشی از طلاب و علمای مذهبی ایران، رجوع کنید به: A. Taheri، «روح‌الله: خمینی و انقلاب اسلامی»، چاپ ایرلند، ۱۹۸۲، صفحات ۹۸-۱۰۰ و ۱۰۷-۱۰۸.
  - ۲۰۰- به نقل از جواد هشت، «سیری در زبان و لهجه‌های ترکی»، تهران، ۱۳۶۶، صفحات ۲۸۱-۲۸۲.
  - ۲۰۱- روزنامه «ستاره»، ۹ خرداد ۱۳۱۲.
  - ۲۰۲- محمود افشار، «مسئله ملی و وحدت ملی در ایران»، در مجله «آینده»، شماره ۲ (آبان ۱۳۰۵).
  - ۲۰۳- احمد کسروی، «زبان آذری یا زبان باستان آذربایجان»، تهران، ۱۳۲۰.
  - ۲۰۴- برای نمونه رجوع کنید به: احمد کسروی، «باز در باره آذربایجان»، در نشریه «پرچم»، ۱۵ آذر ۱۳۲۱ و «علت اصلی عقب افتادگی»، در نشریه «پرچم»، ۲ اردیبهشت ۱۳۲۱.
  - ۲۰۵- محمد (ملک‌الشعرا) بهار، «فرقه دموکرات آذربایجان»، در روزنامه «شیرد»، بجای روزنامه «ایران ما»، شماره ۱۲۲ (۲۶ شهریور ۱۳۲۴).
  - ۲۰۶- همانجا.
  - ۲۰۷- E. Abrahamian، «ایران بین دو انقلاب»، برنستون، ۱۹۸۲، صفحه ۲-۷.
  - ۲۰۸- برای آشنایی با نظرات شوونیستی و بان ایرانیستی حاکم در جامعه و در بین دانشمندان و نویسندگان و شاعران ایرانی در هشتاد و اندی سال گذشته، رجوع کنید به:
  - محمود افشار، «خطرات سیاسی»، در مجله «آینده»، سال دوم، شماره ۱۲ (۱۳-۶)، احمد کسروی، «زندگانی من»، تهران، ۱۳۲۵.
  - عباس اقبال آشتیانی، «تاریخ مفصل ایران»، تهران، ۱۳۲۷.
  - پرویز نائل خانلری، «لهجه‌ها و زبانها»، در مجله «سخن»، شماره ۳ (بهار ۱۳۲۵).
  - خلیل ملکی، «بحران آذربایجان»، در نشریه «شیروی سوم»، ۲۱ آذر ۱۳۲۱.
  - م. ماکان، «افسانه خلقهای ایران»، چاپ اروپا، ۱۳۴۸.
  - دانشگاه آذربایجان، «چهر آذربایجان در آینه تاریخ ایران»، شیراز، ۱۳۵۳.
  - نعمت میرزا زاده (م. آزر)، «مسئله ملی در ایران حل شده است»، از انتشارات بنیاد فرهنگی پر، چاپ واشنگتن، ۱۳۶۶.
  - جلال منینی، «ایران در آینه دیگران»، در مجله «ایران شناسی»، «سال اول، شماره ۱ (بهار ۱۳۶۸).

## فصل نهم

- عبدالله طهماسبی، «تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضا شاه کبیر»، تهران، ۱۳۵۵ و
- احمد اشرف، «بحران در باره هویت ملی و قومی در ایران»، در نشریه «میراث ایران»، سال اول، شماره ۲ (ناپستان ۱۳۷۵).
- ۲۰۹- جلد اول همین کتاب، فصل اول، صفحات ۱۱۰-۱۳۷.
- ۲۱۰- همانجا، فصل سوم، صفحات ۲۳۳-۲۷۵.
- ۲۱۱- همانجا، فصل هفتم، صفحات ۵۶۴-۵۶۸ و ۵۸۷-۵۸۹.
- ۲۱۲- همانجا، فصل سوم، صفحات ۲۹۷-۳۱۷.
- ۲۱۳- همانجا، صفحات ۲۹۷-۳۱۷.
- ۲۱۴- یکی از علل شکست جنبش کردستان در سال ۱۳۶۷ خورشیدی و قتل عام رهبران آن توسط نیروهای نظامی و امنیتی شاه همکاری نزدیک ملا مصطفی بارزانی با رژیم شاه و سازمان «سیا» بود. بارزانی که روزگاری در نیمه دوم دهه ۱۳۲۰ همکاری نزدیکی در ردیف فاضی محمد، سید قاضی، جعفر پیشه‌وری و فریدون ابراهیمی از سران شاخص مبارزات ضد امپریالیستی خلفهای ساکن ایران محسوب میشد، در دهه ۱۳۶۰ تغییر ماهیت داد، و به ضد خود تبدیل گشت. در باره نقش بارزانی در سرکوب جنبش مسلحانه کردستان ایران، برای نمونه، رجوع کنید به: D. McDowall، «تاریخ جدید کردها»، لندن، ۱۹۹۷، صفحه ۲۵۳.
- ۲۱۵- G. Chaliand، «کردان ایران در زمان خمینی»، در G. Chaliand (گردآورنده)، «مردمی بدون کشور»، نیویورک، ۱۹۹۳، صفحات ۲۱۱-۲۱۴. بدون تردید سیاست ضد کرد بخش بزرگی از رهبران حزب جمهوری اسلامی که در سالهای ۱۳۵۹-۱۳۶۱ میرفت با سرکوب نیروهای ملی گرا و جب قدرت را فیضه کند، در تهاجم علیه خلق کرد نقش تعیین کننده بازی کرد. برای اطلاعات بیشتر در این مورد، رجوع کنید به: S. Zabih، «ارنش ایران در انقلاب و جنگ»، نیویورک، ۱۹۸۸، صفحه ۱۲۴.
- ۲۱۶- روزنامه «نیویورک تایمز»، ۲۲ مارس ۱۹۷۹.
- ۲۱۷- بلوریان (متولد ۱۳۰۲ شمسی در مهاباد) بعد از تحصیل در شوروی در سال ۱۳۲۶ به ایران بازگشت و در خفا به مبارزه علیه رژیم شاه کشیده شد. یک بار بعد از جریانات ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و سپس چندین بار در سالهای ۱۳۲۹، ۱۳۳۴ و ۱۳۳۷ دستگیر گشته و زندانی شد. او در بحبوحه انقلاب ایران در اوایل سال ۱۳۵۷ از زندان آزاد گشت. رجوع کنید به: «گفتگو با غنی بلوریان»، در نشریه «ایران»، ۲۵ دی ۱۳۵۸، صفحات ۲۸-۲۶.
- ۲۱۸- دیگر اعضای مؤثر حزب عبارت بودند از: فوزیه قاضی، نفیس معینی، رحیمی سید قاضی، فاروق کبکسروی، احمد عزیزی و محمد امین سراجی. اینان از اعضای مشاور کمیته مرکزی حزب بودند. رجوع کنید به: McDowall، همانجا، صفحه ۲۸۲.
- ۲۱۹- محمدی، «کردستان: یادداشت‌هایی در باره جنگ مقاومت»، در نشریه ماهانه «رهایی»، سال اول، شماره ۶ (دی ۱۳۵۸)، صفحات ۹-۱۰.
- ۲۲۰- برای اطلاعات بیشتر در باره مبارزات حزب دموکرات کردستان در دوره ۱۳۶۴-۱۳۵۸، رجوع کنید به:
- «بولتن خبری کردستان ایران»، ۳ خرداد ۱۳۶۴.

## فصل نهم

- روزنامه «کیهان» ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- روزنامه «بامداد» ۸ و ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- روزنامه «واشنگتن پست» ۲۰ و ۲۲ مارس ۱۹۷۹ و
- روزنامه «نیویورک تایمز» ۲۰ مارس ۱۹۷۹.
- ۲۲۱- رجوع کنید به: متن «سخنرانی حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای در مراسم نماز جمعه (۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۹)» در روزنامه «کیهان» ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۹. در باره قتل عام مردم کردستان و جنایات دیگر علیه آنها. برای نمونه رجوع کنید به: روزنامه «بامداد» ۱۰ فروردین ۱۳۵۹ و نشریه «کار» ویژه کردستان، ۷ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- ۲۲۲- نشریه «ایران‌شهر» ۹ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- ۲۲۳- تاکنون حزب دموکرات کردستان ایران سیزده کنگره برگزار کرده است. کنگره اول در سال ۱۳۲۴، کنگره دوم در سال ۱۳۴۳، کنگره سوم در سال ۱۳۵۰، کنگره چهارم در سال ۱۳۵۹، کنگره پنجم در سال ۱۳۶۱، کنگره ششم در سال ۱۳۶۳، کنگره هفتم در سال ۱۳۶۴، کنگره هشتم در سال ۱۳۶۷، کنگره نهم در سال ۱۳۷۱، کنگره دهم در سال ۱۳۷۴، کنگره یازدهم در سال ۱۳۷۶، کنگره دوازدهم در سال ۱۳۷۸ و کنگره سیزدهم در سال ۱۳۸۳ برگزار شده‌اند.
- ۲۲۴- رجوع کنید به:
  - روزنامه «واشنگتن پست» ۲۱ مارس ۱۹۷۹ و
  - روزنامه «اطلاعات» ۴ و ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- ۲۲۵- نشریه «ایران‌شهر» ۵ شهریور ۱۳۶۱. برای اطلاعات کافی در باره چگونگی برپایی و مصوبات کنگره پنجم حزب. رجوع کنید به: خلاصه‌ای از «گزارش کمیته مرکزی به کنگره حزب دموکرات کردستان» در نشریه «ایران‌شهر» ۱۸ تیر ۱۳۶۱.
- ۲۲۶- نشریه «ایران‌شهر» ۲۵ بهمن ۱۳۶۳.
- ۲۲۷- روزنامه «لوموند» ۹ فوریه ۱۹۸۵.
- ۲۲۸- نشریه «ایران‌شهر» ۲۵ بهمن ۱۳۶۰.
- ۲۲۹- نشریه «ایران‌شهر» ۷ مرداد ۱۳۶۲.
- ۲۳۰- روزنامه «تایمز» ۲۴ ژانویه ۱۹۸۵، روزنامه «لوموند» ۹ فوریه ۱۹۸۵ و روزنامه «گاردین» ۴ مارس ۱۹۸۵.
- ۲۳۱- «در گفتگویی با رادیو لندن...» در نشریه «ایران‌شهر» ۱۷ اسفند ۱۳۶۰.
- ۲۳۲- همانجا.
- ۲۳۳- نشریه «ایران‌شهر» ۱۳ اسفند ۱۳۶۳.
- ۲۳۴- در باره درگیریهایی نظامی بین حزب دموکرات کردستان ایران و کوموله. رجوع کنید به:
  - «بکبار دیگر در باره مذاکره و آتش بس با کوموله» در «بولتن خبری کردستان ایران» از انتشارات حزب دموکرات کردستان ایران، ۳ خرداد ۱۳۶۲ و
  - «اطلاعیه نمایندگی سازمان حزب کمونیست ایران - کوموله در باره درگیری مجدد در اورامان» ۳۱ ژانویه ۱۹۸۵.
- ۲۳۵- برای جزئیات گرایش سکتاریستی و توده‌سئیزی در درون حزب کمونیست ایران - کوموله در سالهای ۱۳۷۰-۱۳۶۳. رجوع کنید به: فصل دهم، بخش پنجم همین کتاب.

## فصل نهم

- ۲۳۶- روزنامه «قائمشال تابیز» ۲۲ مه ۱۹۸۰.
- ۲۳۷- E. O. Balance «مبارزات مردم کرد ۱۹۹۴-۱۹۲۰» لندن، ۱۹۹۶، صفحه ۱۶۸ و McDowall، همانجا، صفحه ۲۷۰.
- ۲۳۸- قادانی از با سابقه ترین رهبران حزب دموکرات کردستان ایران محسوب میشد. او در سال ۱۳۳۸ بخاطر مبارزات پیگیرش توسط رژیم شاه دستگیر شده و همراه با ۲۵۰ نفر از مبارزان کرد بعدت ده سال در زندان شاه بسر برد. او بعد از آزادی از زندان دوباره بخاطر شرکت فعالش در تشیع جنازه سلیمان معینی، یکی از رهبران محبوب جنبش مسلحانه خلقی کرد در سال ۱۳۴۶-۱۳۴۷، به زندان افتاد. بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، قادانی که در تهران فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرده بود، به قاسملو که بعد از بازگشت به ایران بعنوان نماینده مهاباد برای شرکت در مجلس خیرگان انتخاب شد، کمک‌های فراوانی کرد. قادانی در سالهای ۱۳۵۸-۱۳۵۷، همراه شیخ عزالدین حسینی و عمر قاضی از معروفترین مبارزین کرد برای خودمختاری کردستان محسوب میشد. رجوع کنید به: McDowall همانجا، صفحه ۲۷۶.
- ۲۳۹- روزنامه «لیبراسیون»، ۷ اوت ۱۹۸۹.
- ۲۴۰- در باره جزئیات قتل قاسملو و دو نفر از همراهانش عبدالله قادری آذر (مسئول حزب دموکرات کردستان ایران در اروپا) و فاضل رسول (استاد دانشگاه، کرد عراقی الاصل تبعه اطیش) در ۲۲ تیر ۱۳۶۸ (۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹)، رجوع کنید به: هلن کرویش - قاسملو، «معمای قاسملو»، ترجمه شیدا نبوی در نشریه «چشم انداز»، شماره ۸ (زمستان ۱۳۶۹) صفحات ۶۴-۵۰.
- ۲۴۱- همانجا، صفحه ۵۱ و Abrahamian همانجا، صفحه ۴۵۲.
- ۲۴۲- «کنگره دوم حزب دموکرات کردستان»، در نشریه «توفان»، شماره ۱۵ (نهریور ۱۳۴۴).
- ۲۴۳- روزنامه «نیویورک تابیز»، ۱۹ اوت ۱۹۸۰ و D. Menashri «سیاست خمینی نسبت به اقلیت‌های قومی و مذهبی»، در M. Esman و J. Rabinovich «قومیت‌گرایی و دولت در خاورمیانه»، لندن، ۱۹۸۸، صفحه ۲۱۸ و F. Koohi-Kamali «توسعه ناسیونالیسم در کردستان ایران»، در P. G. Kreyembrock و S. Sperl (گردآورندگان) «کردان: یک بررسی معاصر»، لندن، ۱۹۹۲، صفحه ۱۸۳.
- ۲۴۴- مجله «آغازی نو»، ۲۷ تیر ۱۳۶۸ و McDowall همانجا، صفحه ۲۷۷.
- ۲۴۵- McDowall همانجا، صفحه ۲۷۷.
- ۲۴۶- رجوع کنید به:
- Koohi-Kamali همانجا، صفحات ۱۸۷ و ۱۹۱.
  - M. R. Izady «کردان: یک بررسی مجمل»، واشنگتن، ۱۹۹۲، صفحات ۲۱۲ به بعد و
  - مصاحبه‌های مصطفی هجری در نشریه «کوردستان»، نشریه حزب دموکرات کردستان ایران، سالهای ۱۹۹۵-۱۹۹۲.
- ۲۴۷- روزنامه «ایندیپندنت»، ۲۳ ژوئن ۱۹۹۳.
- ۲۴۸- در باره سیاست میلیتاریزه ساختن اوضاع کردستان در آغاز دهه ۱۳۷۰، رجوع کنید به: McDowall، همانجا، Izady همانجا، Koohi-Kamali همانجا و نشریه «کوردستان»، ارگان دو هفتگی کمیته مرکزی حزب دموکرات در دوره ۱۳۷۶-۱۳۷۲.
- ۲۴۹- در باره سیاست های دولت خاتمی در کردستان در سالهای ۱۳۸۳-۱۳۷۶، رجوع کنید به:

## فصل نهم

- «کردستان، یک گزارش رسمی: گفتگو با عبدالله رمضانزاده، استاندار کردستان.» بخش نخست در روزنامه «نشاط».
- ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۸، صفحه ۶ و بخش دوم، همانجا، ۲ خرداد ۱۳۷۸.
- روزنامه «پیام امروز» شماره ۲۸ (اسفند ۱۳۷۷)، صفحه ۶۲۳.
- مرتضی محمد میرزائی، «کردها و همبستگی ملی ایران» در نشریه «بهار»، شماره ۷۵ (۱۸ مرداد ۱۳۷۹)، صفحه ۸ و
- نشریه «دوران امروز»، شماره ۷۵ (۲۴ بهمن ۱۳۷۹).
- ۲۵- برای مآخذ، رجوع کنید به: بیانیه‌های حزب در نشریه «کوردستان» ارگان حزب دموکرات کردستان ایران در دوره آوریل - اکتبر ۲۰۰۳.
- ۲۵۱- در باره پیشینه حزب دموکرات کردستان ایران، رجوع کنید به فصل سوم، بخش ششم، صفحات ۲۹۷-۳۱۴ و فصل هفتم، بخش دوم، صفحات ۵۵۸-۵۵۹ و بخش سوم، صفحات ۵۹۳-۵۹۵ در جلد اول.
- ۲۵۲- برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به: منابع ذکر شده در پی نویس های ۲۲۶-۲۴۱ در همین فصل.
- ۲۵۳- رجوع کنید به: نشریه «کوردستان»، شماره های سال ۲۰۰۴، نشریه «شهروند»، ۶ شهریور ۱۳۸۳ (برابر با اوت ۲۷، ۲۰۰۴) و وب سایت: [@pdk](http://www.pdk-iran.org)

فصل دهم:

احزاب و سازمانهای چپ مارکسیستی از انقلاب ۱۳۵۷ تا

۱۳۸۴

## فصل دهم

### پیشگفتار

علیرغم سرانجام فلاکت بار و مسخ تاریخی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ که در مقدمه‌ی جلد دوم این کتاب به تفصیل شرح داده شد، در جریان انقلاب و در سالهای بلافاصله بعد از آن صحنه سیاسی ایران شاهد ظهور و پیشرفت احزاب و سازمانهای چپ مارکسیستی بیشماری شد که مثل احزاب و سازمانهای مذهبی - سیاسی (فصل هشتم) و ملی گرا - ملت گرا (فصل نهم) هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی گسترده تر و منسجم تر و فعالیت‌هایشان نیز دامنه دارتر از دوره‌های قبل از انقلاب بود. مطالعه و تجزیه و تحلیل مواضع و اصول سیاسی - ایدئولوژیکی و تشکیلاتی سازمانهای چپ - مارکسیستی از لابلای آرگانهای رسمی و متعدد آنها، ویژگیهای مشخص و متفاوت آنها را در مقایسه با سازمانها و احزاب چپ مارکسیستی دوره‌های قبل (دوره انقلاب مشروطیت ۱۳۰۰-۱۲۸۴ و دوره «آزادیهای دموکراتیک» ۱۳۲۲-۱۳۲۰) به خوبی نشان میدهد.

برجسته ترین ویژگی سازمانهای چپ این دوره، در مقایسه با دو دوره قبل، کثرت این سازمانها از نظر کمی است. در دوره مشروطیت تنها از یک سازمان (حزب سوسیال - دموکرات ایران) که دارای مواضع و یا گرایشات چپ - مارکسیستی، بود، میتوان نام برد. برخی اعضای سازمان «همت»، مثل علی مسیو و حیدر عموآوغلی، در سال ۱۹۰۵ (۱۲۸۴ خورشیدی)، حزب سوسیال دموکرات را در ایران بوجود آوردند. بعدها در جریان اوجگیری جنگ جهانی اول و شروع انقلاب در روسیه بخشی از بقایای آن حزب «کمیته عدالت» را پایه گذاری کرده و در بحبوحه چریانات برننس جنبش جنگل در ۱۲۹۹ (۱۹۲۰)، اسم خود را به حزب کمونیست ایران تغییر دادند.<sup>۱</sup>

در دوره آزادیهای دموکراتیک افراد زیادی بودند که خود را مارکسیست محسوب می‌داشتند. ولی تنها، حزب توده ایران بود که به اسم یک سازمان چپ مارکسیستی در ایران فعالیت داشت.<sup>۲</sup> درست برعکس آن دو دوره در چهار سال بعد از انقلاب نزدیک به چهل سازمان مختلف مارکسیستی در ایران بوجود آمدند. چون اکثر این سازمانها بنا بعلل مختلف سیاسی و ایدئولوژیکی دچار انشعاب گشتند تعداد آنها در این دوره دو چندان افزایش یافت.

یکی دیگر از ویژگیهای جنبش چپ این دوره سن متوسط و میانگین اعضا و کادرهای رهبری این سازمانها بوده است. باز در مقایسه با دو دوره قبل، اکثریت قریب به اتفاق اعضای این سازمانها را جوانان و



## فصل دهم

نوجوانان تشکیل داده و سن متوسط آنها به بیشتر از ۲۵ سال نمی‌رسید. به غیر از حزب توده ایران، در سال ۱۳۵۹ تنها در چهار سازمان (راه کارگر، سازمان مارکسیست - لنینیستی توفان، حزب رنجبران ایران و سازمان وحدت کمونیستی) افراد انگشت شماری در رهبری یافت می‌شدند که نشان از ۴۰ سال به بالا بوده و سابقه فعالیتشان به دوران «آزادیهای دموکراتیک» می‌رسید.

ویژگی سوم و شاید مهمتر سازمانهای چپ این دوره در تنوع افکار و مواضع مختلف و تحلیل‌های متفاوتی است که در باره صورت بندی اقتصادی - اجتماعی ایران، مرحله انقلاب، دورنمای انقلاب، متحدین انقلاب، نقش بورژوازی و طریقه تسخیر قدرت سیاسی ارائه داده اند. این ویژگی با اینکه رابطه مستقیم با اوضاع داخلی ایران داشت ولی ماهیت آن عمدتاً متأثر از تنوع و فعل و انفعالاتی بوده که در جنبش مارکسیستی جهان در این دوره بوقوع پیوست و مسلماً بعد از روی کار آمدن میخائیل گورباچف در اتحاد جماهیر شوروی تشدید یافت. فروپاشی و تجزیه شوروی و «بلوک شرق» تنوع در دیدگاههای مارکسیسم و سیستمهای فکری برخاسته از آنها را دو چندان افزایش داده و بدون شک در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تأثیرات بسزائی در جنبش چپ مارکسیستی ایران گذاشت. با توجه به اهمیت این ویژگی در جنبش مارکسیستی ایران نگارنده در اینجا کوشش می‌کند که بطور مختصر نظرگاههای مختلف در مارکسیسم را تشریح کند.

### دیدگاههای متفاوت در مارکسیسم

چون مارکسیسم سیستم واحد تکامل یافته ای است، مرکب از آموزشهای فلسفی، اقتصادی، تاریخی و اجتماعی در نتیجه نمیتوان آنرا به آثار و نوشته های مارکس و انگلس محدود و منحصر ساخت.<sup>۲</sup> بدین خاطر از همان اوایل ظهور جنبش مارکسیسم دیدگاههای مختلفی شروع به رشد کردند.<sup>۱</sup> مکتب «جبرگرایی اقتصادی» و یا «مارکسیسم جبرگرا» اولین دیدگاهی بود که در دوره انترناسیونال دوم (۱۹۱۴-۱۸۸۴) در جنبش کارگری و سوسیال دموکراسی اروپا مطرح شده و مدتها گرایش مهم و اصلی در جنبش محسوب میشد.<sup>۵</sup> این دیدگاه بر آن بود که اقتصاد نقش تعیین کننده در جوامع بشری ایفا می نماید. این دیدگاه وقوع انقلاب را نه تنها «اجتناب ناپذیر» میدانست بلکه اذعان داشت که بشر با تسلط معرفتی بر قوانین حاکم در اقتصاد میتواند وقوع انقلاب را پیش بینی کند. بطور کلی طرفداران این گرایش معتقد به جبر اقتصادی و سرنوشت تاریخی بوده و وقوع چرخشهای مهم در تاریخ جوامع را مستقل از خواست و نیت انسان میدانستند. کارل کائونسکی

## فصل دهم

آلمانی و جورج پلخانوف و نیکلای بوخارین روسی از معروفترین نظریه پردازان آن مکتب بودند.<sup>۴</sup>

در تقابل و مصاف با این دیدگاه، گرایش دیگری در دهه های اول قرن بیستم تکامل یافت که به نقشی سیاست و فرهنگ در تاریخ اهمیت ویژه و فوق العاده قائل بود. تئوریسین های این دیدگاه عبارت بودند از: آنتونیو گرامشی<sup>۵</sup> در ایتالیا و جورج لوکاج<sup>۶</sup> در مجارستان. بطور کلی، این گرایش به نقش «عوامل ذهنی» در تاریخ (مثل رهبری در سیاست و هژمونی فرهنگی و غیره) تکیه کرده و در بعضی مواقع در جنبش چپ دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به «اراده گرایان» و در دیگر مواقع به «مارکسیستهای هگلی» معروف بودند.<sup>۷</sup> هر دو دیدگاه فوق الذکر امروزه آن اهمیتی را که زمانی در جنبش چپ داشتند، از دست داده اند و گرایشات جدید تکامل یافته‌اند که بدون تردید در طرز تفکر و نحوه برخورد طیفهای مختلف چپ - مارکسیستی ایران نقشی های با اهمیت ایفا کرده و میکنند.

یکی از این مکتب ها به اسم «مکتب فرانکفورت» معروف است که در بعضی محافل از آن بنام «مارکسیسم غربی» نام می برند.<sup>۸</sup> طرفداران این گرایش سوسیالیسم در شوروی و کشورهای اروپای شرقی را تحت تم «مارکسیسم روسی» به نقد کشیده و کوشیدند که یک تصویر جدیدی از مارکسیسم بعنوان یک تئوری اجتماعی ارائه دهند.<sup>۹</sup> این مکتب و تئوریسین‌های آن مثل هربرت مارکوس و یورگن هابرماس با انتقاد از «مارکسیسم روسی» حاکم در شوروی و دیگر کشورهای «بلوک شرقی» در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ به اوج پیشرفت و توسعه خودرسیده و توانستند در میان جوانان و دانشجویان شهرت و پیروان زیادی کسب کنند.<sup>۱۰</sup> جنبش جوانان ضد جنگ ویتنام و جنبش و قیام جوانان در اوت ۱۹۶۸ در فرانسه به قدر قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر این مکتب و پایه گذاران آن بودند. بعد از پایان جنگ ویتنام و افت و ریزش در جنبش جوانان این مکتب نیز اهمیت خود را از نیمه دهه ۱۹۷۰ به این طرف از دست داد.

دیدگاهی که در دهه ۱۹۸۰ در بین مارکسیستها رشد و توسعه یافت، «مارکسیسم ساختارگرا» بود. این مکتب بر آن است که اقتصاد و ساختار آن در ترکیب و ماهیت دولت و ایدئولوژی نقشی مهم ایفا میکند. در عین حال این مکتب، «مارکسیسم انتقادی» یا «مکتب فرانکفورت» را در نوشته‌های خود به نقد کشیده و این تمایلات را برای مارکسیسم خطرناک ارزیابی میکند.<sup>۱۱</sup> لونی آلتوسر و نیکوز پلازاس از معروفترین تئوریسین‌های این دیدگاه محسوب می‌شوند. این تئوریسین‌ها نقش انسان در جامعه را حائز ارزش کمتری دانسته و به نقشی «شرایط عینی» اهمیت بیشتری می‌دهند. بدین جهت آنها در تضاد آشکار با گرامشی و لوکاج

## فصل دهم

و مکتب فرانکفورت (که بر نقش آگاهی انسان، بعنوان یک عامل ذهنی در تاریخ تأکید می‌ورزند) قرار می‌گیرند.<sup>۶۴</sup>

یکی از دیدگاه‌های مارکسیستی که اخیراً بویژه از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ به بعد بخاطر تشدید روند جهانی شدن سرمایه مورد توجه جنبش چپ - مارکسیستی قرار گرفته است دیدگاه، «نظام جهانی» است. نگارنده چون از موضع این دیدگاه مسائل تاریخی ایران بویژه تاریخ احزاب و سازمانهای سیاسی را، مورد بررسی قرار میدهد، اینجا به تفصیل نکات مهم این دیدگاه را شرح میدهد.

### نظریه نظام جهانی سرمایه

دیدگاه نظام جهانی سرمایه که در دو دهه اخیر به علت تشدید روند جهانی شدن سرمایه در بین بخشی از مارکسیستها، بویژه در جهان سوم، پیروان زیادی پیدا کرده است، در دهه ۱۹۷۰ بعنوان مکتب «وابستگی» شناخته میشود که در زمینه مسأله توسعه در جامعه شناسی سیاسی در تقابل و تعارض با تئوری «مدرنیزاسیون» قرار داشت. از دهه ۱۹۸۰ به بعد نظریه پردازان نظام جهانی علیرغم وجود برخی مباحث مشترک با نظریه «وابستگی» ابعاد تازه‌ای را در مورد نظام جهانی سرمایه و تاریخ تکامل آن مطرح ساخته و بخشی از آنها در آمریکا به عوض «وابستگی» از نرم‌های «مارکسیسم کشورهای پیرومونی» و یا «مارکسیسم جهان سوم» استفاده میکردند. امروزه اکثر پیروان تئوری «وابستگی» و «مارکسیسم پیرومونی» خود را تحت عنوان مکتب «نظام جهانی سرمایه» معرفی می‌کنند.

معروفترین تئوریسین‌های این دیدگاه عبارتند از: آندره گوندرفرانک، امانوئل والرستین، سمیر امین و جیووانی آریگی. در آمریکا، شاعر و ادیب معروف، لروی جونز (امیری باراکا) تحت نام «مارکسیست جهان سوم» فعالیت کرده و نگارش میکند.<sup>۶۵</sup> برای روشن شدن این مسأله به چند نکته مهم این دیدگاه اشاره می‌کنیم:

۱- دیدگاه‌های نظام جهانی تفکیک حیطه‌های مختلف علمی، تخصصی شدن و جزئی شدن فراوان علوم جدید را موجب جزئیگری (Reductionism) و سطحی اندیشی در بسیاری از موارد می‌داند. بطور مثال، جامعه شناسی که در آمریکا و اروپا تدریس می‌شود و برای کشورهای توسعه نیافته «پیرومونی» جهان سوم برنامه‌های عمرانی اقتصادی و اجتماعی طرح ریزی میکند، بدون آنکه ریشه‌های تاریخی پیدایش توسعه و توسعه نیافتگی را بررسی کند و به هم پیوستگی این دو پدیده

## فصل دهم

مکمل هم را از دل تاریخ بیرون آورد، جهان را به دو بخش توسعه یافته و توسعه نیافته تقسیم می‌نماید و هریک را جداگانه مورد بحث و تحلیل قرار می‌دهد. جامعه‌شناسی سیاسی بسویزه مکتب مدرنیسم، بدلیل اینکه تعریف جامع و مشخصی از کل «تعیین کننده اجتماعی» ندارد دچار تجردگرانی شده و بدون تعریفی از «کل اجتماعی» جهان معاصر را تقسیم میکند و در نتیجه نمی‌تواند ویژگیهای کل اجتماعی و نیز خصوصیات جوامع توسعه یافته را معین کند.<sup>۱۶</sup>

در تضاد و تقابل با تئوریهای رایج در کشورهای متروپل سرمایه‌داری، دیدگاه نظام جهانی بر آن است که توسعه نیافتگی در کشورهای عقب افتاده پیرامونی (جهان سوم) یک فاز عقب مانده و مرحله‌ای جدا از جریان توسعه و پیشرفت در کشورهای صنعتی متروپل (مرکزی) نیست. بلکه توسعه نیافتگی، از نظر امین، پدیده نویی است که در جریان حرکت سرمایه و جهانی شدن در عرض پانصد سال گذشته تاریخ سرمایه داری به منصف ظهور رسیده و همراه با آن تکامل یافته است.<sup>۱۷</sup> عبارت دیگر، عدم توسعه، بخشی از مجموعه ایست که خود توسعه را نیز شامل می‌شود. توسعه و عدم توسعه لازم و ملزوم یکدیگر بوده و دو روی یک سکه را در نظام جهانی (واحد کل جهانی) سرمایه تشکیل می‌دهند. در جریان تاریخ پانصد ساله سرمایه داری، توسعه در کشورهای متروپل به موازات عدم توسعه در کشورهای پیرامونی تکامل یافته و یکی از الزامات اصلی و ماهوی جهانی شدن سرمایه است. باید توجه کرد که از نظر امین (و تا اندازه‌ای فرانک) عدم توسعه یک پدیده «گذرا» نیست بلکه اصل و مکمل توسعه بوده و معلول منطبق انباشت سرمایه در سطح جهانی است. تا زمانی که حرکت سرمایه در جهت گسترش انباشت در کشورهای متروپل وجود داشته باشد و روند جهانی شدن سرمایه در خدمت چنین امری قرار گیرد، عدم توسعه نیز در کشورهای پیرامونی به موجودیت خود ادامه خواهد داد.<sup>۱۸</sup>

در پرتو تعریف و شرح بالا منشأ و ریشه عدم توسعه را باید در کلیت نظام حاکم جهانی جستجو نمود که نیروهای مولده کار در حرکت و گسترش سرمایه مورد استثمار سرمایه قرار می‌گیرند. در واقع شکاف بین کشورهای متروپل و کشورهای پیرامونی و تعمیق آن معلول تفاوت‌های آشکار و پنهانی است که در مقدار دستمزد (که به دارندگان نیروی کار پرداخت می‌شود) مشخص میگردد.

## فصل دهم

۲- تئوری مدرنیزاسیون و دیگر تئوریهای علم اقتصاد سرمایه داری امر ایجاد شکاف و ورطه هولناکی که جهانی شدن سرمایه بین فقر و ثروت بوجود می آورد را به کلی رد کرده و یا عمدتاً آنرا نادیده می گیرند. آنها با تأکید روی مزیت نسبی (Comparative Advantage) به امر تخصص سازی تجارت بین ملل را بر اصل نابرابری نمی بینند و در واقع گسترش تجارت را برای همه سودآور و مفید ارزیابی می کنند. در نتیجه چارچوب تحلیلی آن عمدتاً بر محور قوانین «طبیعی» حاکم بر بازار آزاد (دست نامرئی) و خصائل غریزی و اقتضای طبیعی بشر («رقابت»، «حس بقا» و «لذت از سود») دور می زند.

در صورتیکه مارکسیستها، بویژه آنهائیکه طرفدار دیدگاه نظام جهانی هستند، قوانین حاکم بر سرمایه داری را در چارچوب «نیاخت سرمایه» از طریق «ارزش اضافی کار» و «تبادل نابرابر» مورد بررسی قرار می دهند. مطابق این دیدگاه، با اینکه خصلت و ماهیت فورم‌اسیونها (ساختارها، یعنی صورتبندی‌های اجتماعی - اقتصادی) در تعیین مقدار و سمت و سوی توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی جوامع نقش ایفا می کنند ولی تعیین کننده نیستند. عامل تعیین کننده نظام جهانی سرمایه است که امروزه مناسبات «مقدس» بازار «آزاد» سرمایه داری (نئولیبرالیسم) را بر جوامع بشری اعمال کرده است.<sup>۱۱</sup>

۳- دیدگاه «نظام جهانی» معتقد است که جامعه شناسی سیاسی رایج در اروپا و آمریکا عمدتاً دارای بینش «اروپا محوری» (اروپا بینی) در مطالعات تاریخی است. امین و فرانک معتقدند که تحقیقات و رهیافت مارکسیستها و دیگر نیروهای پیشرو باید بر یک گرایش وسیعتر در مورد تاریخ جهانی یعنی انسان محوری (جهان مداری) بجای اروپا مداری استقرار گردد. رهبران و طرفداران انترناسیونال دوم (۱۸۷۴-۱۹۱۴)، علیرغم خدمانی که به جنبش کارگری و پیشرفت تئوری سوسیالیستی در این دوره کردند، هیچوقت نتوانستند خود را از این محدودیت تاریخی و جغرافیائی نجات دهند. لنین یکی از سوسیالیستهای نادر در انترناسیونال بود که به اهمیت بینش انسان مداری در آثارش پرداخته و بعد از پیروزی بلشویکها از اصل حق تعیین سرنوشت ملل بویژه در کشورهای آفریقا و آسیا، دفاع کرد. چون واحد و معیار تحلیلی نظر پردازان نظام جهانی واحد کشوری مشخص و یا منطقه‌ای بخصوص نیست در نتیجه اکثر آنها اعتقاد دارند که تحلیل مارکسیستها از تاریخ جهان باید بازتاب و

## فصل دهم

نماینده تمامی تجربیات متنوع انسانی باشند نه بیانگر اتفاقات محدودی که در مرزهای محدود اروپا بوقوع پیوسته است.<sup>۲۰</sup>

طرفداران تئوری نظام جهانی معتقد هستند که بخاطر حاکمیت نظام جهانی سرمایه و بخصوص بدلیل تثبیت یافتن و فراگیرتر شدن این نظام در بیست و پنجسال گذشته، سرنوشت جوامع مختلف بیش از پیش به یکدیگر مرتبط گشته و خصوصیات هر یک از آنها به جایگاه و نوع روابطشان در این نظام وابسته شده است. آن کل تاریخی یا کلیت اجتماعی که فرانک و امین عدم توجه به آنرا عامل انحراف در جامعه شناسی رایج و تدریس تاریخ میدانند، همین نظام جهانی سرمایه است (که هدفش همیشه حاکمیت بر کل جهان بوده و امروزه بخاطر تشدید پروسه جهانی شدن سرمایه به فاز لجام گسیخته و هار خود رسیده است). این نظام را نمی شود از یک بعد اروپا محوری و یا هر تک محوری دیگر بطور جامع مورد مطالعه قرار داد. این امر تنها از طریق مطالعات تاریخی و اجتماعی جهان مدارانه و انسان محوری قابل شناخت است.

۴- جوهر اصلی نظام جهانی اقتصاد سرمایه داری و مناسبات رایج در آن است و ماتریالیسم تاریخی هنوز بهترین شیوه برای بررسی تاریخ نظام جهانی است. یافتن قوانین مربوط به سرمایه همان شناخت دقیق تر نظام جهانی است. مفاهیمی چون شیوه تولید و صورت بندی را باید خوب فهمید. اکبر اصلی ساختارهای جوامع مختلف و نیز روابط حاکم بر نظام جهانی در الگوهای منبع شیوه های تولیدی و فرماسیون های مختلف اجتماعی و جگونگی تأثیرگذاری آنها بر هم میباشد. رابطه توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی و رابطه مرکز و پیرامون باید شکافته بشوند. پس میتوان بطور خلاصه گفت که جوهر و بنای اصلی تحولات و ساختارهای این نظام را باید در روابط اقتصاد سیاسی دید.<sup>۲۱</sup>

۵- اما در این زمینه، مطالعه نحوه انباشت سرمایه مهمترین منغله و اصلی ترین هدف محققان نظام جهانی است. زیرا انباشت سرمایه مهمترین عامل سازنده قدرتها و تمدن های کتورهای توسعه یافته صنعتی (مرکز) در نظام جهانی است. بنظر اینان فرآیند انباشت سرمایه موتور محرک تاریخ نظام جهانی سرمایه داری است. بعبارت دیگر انباشت مهمترین محرک و عمده ترین علت گسترش و حرکت سرمایه در نظام جهانی است. همه ی این نظر پردازان انباشت سرمایه را مهمترین نیرو و عامل تاریخ ساز و شکل دهنده به نظام جهانی میدانند. والرسین ذات و ماهیت اصلی این نظام را انباشت

## فصل دهم

مستمر و بدون وقفه سرمایه می‌شمارد و می‌گوید که وجه ممیزه ویژه نظام نوین جهانی انباشت بی وقفه سرمایه است و این انباشت بی وقفه عملی است مرکزی (کشورهای متروبل جهان اول) که آن وجه ویژه را نهادینه کرده است. به عقیده امین پیدایش شیوه نوین انباشت سرمایه در پانصد سال گذشته موجب ظهور نظام جهانی سرمایه گشته و ساختارهای اصلی این نظام را شکل داده است. مرکز ثقل نظام با تحقق انباشت سرمایه در اروپا به مرحله شکوفائی و انقلاب صنعتی رسید و با انباشت بیشتر (تشدید) سرمایه در معدودی از کشورها قدم به مرحله امپریالیسم گذاشت. آغاز حیات نظام جهانی سرمایه (۱۵۰۰-۱۴۹۰) با آغاز انباشت سرمایه همزمان بوده و جهان تا پیش از شروع فرایند انباشت سرمایه و تشکیل فرماسیونهای جدید در مرحله ماقبل تاریخ قرار داشته و بسیاری از پدیده های نوین جهانی با این مرحله جدید با به عرصه وجود گذاشته‌اند.<sup>۲۲</sup>

بررسی اجمالی نکات فوق الذکر همچنین مقوله هائی چون «ساختار نظام جهانی»، «منطق انباشت سرمایه»، «قطبی شدن جهان» و «توسعه نیافتگی» نشان میدهد که دیدگاه نظام جهانی سرمایه به لحاظ منطق جامع و درونی دارای پایه‌های مستحکم و منجم است. نکات عمومی زیر جمعبندی مهمترین اصول عام این دیدگاه است:

- ۱- واحد تحلیل برای درک ریشه‌های اصلی روابط اجتماعی و جهانی واحد کل «نظام جهانی» است.
- ۲- باید ساختار مرکز - پیرامون را به دقت مطالعه کنیم تا درک درستی از نظام جهانی داشته باشیم. منظور از «مرکز» کشورهای توسعه یافته صنعتی «متروبل» جهان اول بوده و منظور از «پیرامون» کشورهای توسعه نیافته غیر صنعتی و یا نیمه صنعتی حاشیه ای «جهان سوم» است.
- ۳- اگر در بخشی و یا کشوری از جهان «انباشت سرمایه» در جهت کسب سود بوقوع پیوندد اقتصاد و سیاست در آن بخش و یا کشور به «مرکز» نظام جهانی متصل شده و به بخشی از آن تبدیل می‌شود.
- ۴- تشکیل «مرکز» و انباشت سرمایه در آن مستلزم غارت و استثمار دیگر بخشهای جهان و منشاء و عامل شکلگیری «پیرامون» است. در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری یک رابطه تنگاتنگ دیالکتیکی بین پیرامون و مرکز بوده است. عقب ماندگی و حاشیه‌ای شدن کشورهای پیرامونی جهان سوم رابطه ارگانیکی تاریخی با توسعه یافتگی و پیشرفت کشورهای صنعتی مرکز داشته است.
- ۵- چون سرمایه داری وجه غالب و عمدتاً حاکم نظام جهانی کنونی است و چون حرکت سرمایه در جهت انباشت در ماهیت و منطق سرمایه داری است در نتیجه درجه جهانی شدن سرمایه با درجه

## فصل دهم

بولارزاسیون در سطح جهانی رابطه مستقیم پیدا میکند. بعبارت دیگر، جهانی تر شدن سرمایه منجر به ایجاد ورطه هولناک تر و شکاف عظیم تر بین فقر و ثروت در سطح جهانی بین کشورها در مناطق حاشیهای و نیمه حاشیهای جهان سوم (جنوبی‌ها) و کشورهای توسعه یافته مرکز (شمالی‌ها) می‌گردد و

۶- راه مناسب و منطقی قربانیان نظام جهانی سرمایه برای رهائی از فقر و فلاکت گسست (Delinking) پیوندها از مدار نظام حاکم جهانی سرمایه و استقرار نظام‌های متعدد «فراسوی سرمایه» در مناطق مختلف جهان کنونی است.<sup>۲۴</sup>

اکثر این دیدگاهها از جمله مکتب نظام جهانی که در این بخش بطور مختصر شرح داده شد، با فراز و نشیب‌های متعددی در بیست سال گذشته بویژه بعد از تلاشی و سقوط شوروی و «بلوک شرق» روبرو شدند. این فراز و فرودها علل مختلفی داشتند که در اینجا به سه عامل اصلی آن اشاره می‌شود:

۱- بحران ساختاری «آرام»، «نامرئی» و «طولانی» گریبان نظام جهانی سرمایه را گرفته است. این بحران که تقریباً در آغاز دهه ۱۹۷۰ شروع شده و با تشدید روند جهانی شدن سرمایه به اقصی نقاط جهان سرایت کرده، امروزه یک نوع بی نظمی و آشوبی را در اوضاع بین‌المللی بیار آورده است که تصور نمی‌شود که از نظر سیاسی قابل مهار و کنترل باشد.

۲- سقوط و تلاشی شوروی و «بلوک شرق» بنوبه خود به بی نظمی و آشوب سیاسی در سطح جهانی کمک کرده است. سقوط شوروی در مناطق مختلف جهان خلاء سیاسی بوجود آورده که در آن سه قطب بزرگ جهان (آمریکا، ژاپن و آلمان) به رقابت برخاسته‌اند و

۳- تلاش مارکسیستها در جهت پاسخ به مسائلی که با آنها روبرو هستند، در دوره بعد از پایان «جنگ سرد» (۱۹۹۱-۲۰۰۵) تشدید یافته است.<sup>۲۵</sup>

بررسی احزاب چپ مارکسیستی ایران در سالهای بعد از انقلاب به خوبی نشان میدهد که فراز و نشیب‌های فوق‌الذکر تأثیر عظیمی در ترکیب و شکل‌بندی احزاب و سازمانهای چپ مارکسیستی ایران به جا گذاشته‌اند.

### طیفهای متنوع چپ - مارکسیستی ایران

بطور کلی احزاب و سازمانهای چپ مارکسیستی ایران را در چارچوب دیدگاههای مختلفی که شرحشان



## فصل دهم

گذشت و در یرتو اوضاع جهانی، میتوان به پنج طیف عمده تقسیم کرد. در اینجا بعد از معرفی و توضیح مواضع ایدئولوژیکی - سیاسی این طیفها به کم و کیف تک تک سازمانها و احزاب درون این طیفها می پردازیم.<sup>۲۵</sup>

طیف اول که به «خط یک» نیز معروف بود، عمدتاً از سازمانهای حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق (اکثریت) تشکیل می یافت. این طیف معتقد بود که شوروی مهد سوسیالیسم و تکامل یافته ترین کشور سوسیالیستی بوده و رهبری و سرکردگی «اردوگاه سوسیالیستی» را بهمهده داشت. بنظر این خط چون شوروی سوسیالیستی متحد طبیعی جنبش های رهاییبخش در جهان و ایران بود، بالطبع از انقلاب ایران و رهبری آن نیز پشتیبانی میکرد. رهبری این دو سازمان بر آن بودند که بر خلاف شوروی، آمریکا سرکرده اردوگاه امپریالیستی و لاجرم دشمن اصلی خلقهای جهان و انقلاب ایران میباشد.

در مورد اوضاع داخلی ایران، این طیف معتقد بود که در ایران دیگر «بورژوازی ملی» وجود ندارد و ایران به یک جامعه سرمایه داری در زمان رژیم شاه تبدیل شده و بعد از پیروزی انقلاب در راه «رشد غیر سرمایه داری» مشخص بخود، به حرکت درآمده است. اینان معتقد بودند که سمت این حرکت بسوی ترقی بوده و نیروهای عقبگرای درون رژیم در این جریان، بالاخره با شکست مواجه خواهند شد.

طیف دوم را که به «خط دو» معروف بود، سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت)، چریکهای فدایی خلق (طرفداران اترف دهقانی)، ارتش رهاییبخش خلقهای ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، پیرو برنامه (هویت) تشکیل می دادند.

اینان جامعه ایران را سرمایه داری وابسته ارزیابی کرده و در کل، علیرغم اختلافات بر سر مسائل تاکتیکی و استراتژیکی، محور اصلی مبارزاتی را در برخورد به رژیم و مبارزه مسلحانه چریکی می دانستند. آنان شوروی را در سیاست خارجی «ضد خلقی» محسوب دانسته و رهبری حزب توده را سنتی، آپورتونیستی و رویزیونیستی می خواندند.

طیف سوم که اکثر سازمانهای مارکسیست ایران را در بر میگرفت، به «خط سه» معروف بود. حدود ۲۵ حزب و سازمان و محفل در این طیف قرار میگرفتند. مهمترین این سازمانها عبارت بودند از:

۱- سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر.

۲- سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر.

## فصل دهم

۳- «کنفرانس وحدت» که مجموعه‌ای از دوازده سازمان از جمله اتحادیه کمونیست‌های ایران، را در بر داشت و

۴- «وحدت انقلابی» که بعد از تلاشی کنفرانس وحدت در ۱۳۵۹ از اتحاد ۸ سازمان مارکسیستی از جمله چهار سازمان از بقایای «کنفرانس وحدت»، بوجود آمده بود.

اکثر سازمانهای درون این طیف معتقد به ایجاد سازمان واحد تشکیلاتی بوده و ضعف جنبش چپ را «تئوریک» و «معرفتی» محسوب می‌داشتند. به غیر از سازمان پیکار و رزمندگان، سازمانهای درون این طیف عمدتاً مرحله انقلاب را در ایران، مرحله «دوران گذار» ارزیابی کرده و ائتلاف و همکاری تشکیلاتی را مقدم به «مبارزه ایدئولوژیک» در این دوره می‌دانستند.

در مورد مسائل جنبش جهانی کمونیستی، اکثر این سازمانها بر خلاف چریکها معتقد بودند که اتحاد جماهیر شوروی یک کشور سوسیالیستی نبوده و در سیاست خارجی یک نیروی «سوسیال - امپریالیستی» است. آنها با اینکه مبارزات چریکی را رد می‌کردند ولی در برخورد بقدرت حاکمه جمهوری اسلامی، دارای نظرات و مواضع مختلف بودند. اینان بر خلاف «خط یک» و «خط دو» معتقد به نقش و شخصیت مائوتسه دون در جنبش کمونیستی جهانی بوده و رهبری حزب توده را «وابسته» و «زُفرمپست» ارزیابی می‌کردند.

طیف چهارم که به «خط چهار» معروف بود، عمدتاً از طرف سازمان «راه کارگر» رهبری میشد. رهبری راه کارگر از اعتبار بزرگی بین دانشجویان و هنرمندان برخوردار بود. راه کارگر، مبارزات چریکی را «آواتوریستی» دانسته، شوروی را یک کشور سوسیالیستی ارزیابی میکرد. ولی آنها از مائوتسه دون نیز بعنوان یک شخصیت مارکسیست نام می‌بردند.

بفیه سازمانهای چپ - مارکسیستی که در چهار طیف فوق‌الذکر قرار نداشتند، هریک از ویژگیهای به خصوصی برخوردار بودند. عمده ترین این سازمانها عبارت بودند از:

۱- حزب رنجبران ایران و سازمان مارکسیست - لنینیستی توفان که با طرفداری از اندیشه های مائوتسه دون، معتقد به «تئوری سه جهان» و «وحدت چهار طبقه» تحت هژمونی پرولتاریای ایران بوده و مرحله انقلاب را «دمکراتیک نوین» و دورنمای انقلاب را «سوسیالیستی» ارزیابی می‌کردند.

۲- سازمان وحدت کمونیستی که از افرادی که در اواسط دهه ۱۳۴۰ در درون جبهه ملی ایران در خارج فعالیت داشتند و به مارکسیسم گرویده بودند، تشکیل می‌یافت. یکی از ویژگیهای این سازمان

## فصل دهم

مارکسیستی مواضع ضد استالینی آن بود. رهبری این سازمان مرحله انقلاب را سوسیالیستی می‌دانست.

۳- تروتکیستهای ایران که در آستانه انقلاب بعد از عزیمت به ایران «حزب کارگران سوسیالیست» را تشکیل دادند. رهبری این حزب پیرو تعلیمات سیاسی و ایدئولوژیکی لئون تروتسکی بوده و بشدت ضد استالین و ضد مائو بود.

۴- «حزب کار ایران» که قبلاً تحت نام «حزب کارگران و دهقانان کمونیست ایران» از سازمان مارکسیست - لنینیستی توفان منشعب شده بود، به تبعیت از حزب کمونیست آلبانی و انور خوجه، آمریکا را امپریالیست و چین و شوروی را «سوسیال امپریالیست» محسوب می‌دانست.

۵- «حزب کمونیست ایران» که از ائتلاف چندین سازمان چپ - مارکسیستی تحت تأثیر «اتحاد مبارزان کمونیست» با کوموله (سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان) در سال ۱۳۶۱ تأسیس شده و عمدتاً در کردستان فعالیت میکرد. رهبری این حزب معتقد به همکاری با هیچیک از بخشهای بورژوازی نبوده و مرحله انقلاب ایران را سوسیالیستی - کارگری ارزیابی میکرد. این حزب معتقد بود که چپ ایران بمرض «پوپولیسم» متنوع مبتلا شده است. در اینجا به بررسی احزاب و سازمانهای درون هریک از طیفهای فوق الذکر می‌پردازیم.

### بخش اول: حزب توده ایران

در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷، حزب توده ایران که سی و هفت سال قبل تأسیس یافته بود، کهنسال ترین سازمان و حزب سیاسی در تاریخ ایران محسوب میشود. ولی علیرغم این قدمت و علیرغم گسترش نسبی که در دو سال قبل از انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۵۵) بویژه در بین دانشجویان خارج از کشور کسب کرده بود، در بحبوحه پیروزی انقلاب نقش قابل ملاحظه‌ای در تحولات داخل ایران ایفا نکرد. سقوط سریع نظام شاهی و کسب مواضع و پایه های توده ای وسیع از طرف بخشهایی از نیروهای مذهبی - سیاسی که بلافاصله بعد از انقلاب به انحصارگران معروف شدند، حزب توده را نیز مثل نیروهای ملی گرا، غافلگیر ساخت. علل این امر را باید در سیاست های رهبری حزب و مواضع سیاسی - ایدئولوژیکی که این حزب در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۴۲ اتخاذ کرد، جستجو نمود.

بی عملی و عدم حضور حزب توده در داخل ایران در دوره ۱۳۵۶-۱۳۴۲ از یکسو و یسئبانی بی قید و

## فصل دهم

شرط رهبری حزب در این دوره از مواضع حزب کمونیست و دولت شوروی در کلیه امور، بویژه در مورد «انقلاب شاه و ملت» از سوی دیگر باعث شد که حزب نه تنها برای مدتهای طولانی نتواند داخل ایران پایگاههای اجتماعی مناسب کسب کند، بلکه در خارج از ایران نیز بخاطر رشد و اختلافات ایدئولوژیکی در جنبش جهانی کمونیستی دچار یک سری انشعابات شود.<sup>۲۶</sup> ولی علیرغم این مشکلات، موانع و کمبودی که حزب با آنها در دهه ۱۳۵۴-۱۳۴۴ روبه رو بود، تغییر اوضاع هم در سطح بین المللی و هم در سطح داخلی ایران به حزب توده فرصت داد که بفعالتهای خود در ایران دامن بزند. با گشایش «فضای باز سیاسی» در سالهای ۱۳۵۴-۱۳۵۶، حزب توده نیز مثل دیگر احزاب و سازمانهای سیاسی بفعالتهای گسترده تری بویژه در بین دانشجویان و دانش آموزان و روشنفکران پرداخته و توانست بعنوان یکی از طیفهای آبوزسبون علیه رژیم پهلوی دوباره مطرح گردد.

با فرا رسیدن بهار ۱۳۵۷ «فضای باز سیاسی» بتدریج جای خود را به مبارزات وسیع توده ای در مخالفت با رژیم شاه و نیروهای امنیتی بویژه ساواک داد. این نقطه عطف که با جریانات اسفند ماه ۱۳۵۶ در تبریز شروع شده بود، در بهار سال ۱۳۵۷ به مرحله حادثری رسید.

اوجگیری مبارزات در تابستان ۱۳۵۷ و تظاهرات میلیونی مردم و درگیریهای قهرآمیز اکثریت مردم با مأمورین امنیتی رژیم فرصت داد که سازمانهای چپ - مارکسیستی (جریکهای فدائی خلق، سازمان پیکار، سازمان توفان، سازمان انقلابی، اتحادیه کمونیستهای ایران و دهها سازمان و گروه مارکسیستی دیگر) بفعالتهای گسترده ای در داخل ایران روی آورده و بطور روز افزونی به خیل طرفداران خود بیافزایند. گفته میشود که در این سال، یعنی در آستانه سقوط رژیم شاه، حدوداً ۳۰ هزار نفر عمدتاً از روشنفکران، دانشجویان، نویسندگان، شعرا و هنرمندان در داخل سازمانهای مختلف چپ - مارکسیستی متشکل شدند.<sup>۲۷</sup> باید خاطر نشان ساخت که این سازمانها اکثراً ضد حزب توده و یا حداقل در مخالفت با خط مشی اساسی حزب توده و بویژه رهبری آن بودند. در نتیجه در سال ۱۳۵۷، زمانی که حزب توده از خارج برخی کادرهای ورزیده خود را بداخل ایران هدایت نمود تا در روند جریانات و سرنوشت انقلاب شرکت جویند، حزب چندان پایه‌ی اجتماعی و توده ای در ایران نداشت. یکلام دیگر، نیروهای مذهبی، ملی گرا و سازمانهای دیگر چپ - مارکسیستی با جذب جوانان انقلابی در شهرهای ایران و بسیج نوجوانان در داخل سازمانهای خود تا اندازه‌ی زیادی عرصه را بر حزب توده تنگ کرده بودند. علیرغم این ضعف‌ها که در بخش بعدی بطور مفصل به آنها توجه خواهد شد، حزب توده با اتخاذ برنامه‌ها و تاکتیکهای جدید تدارک دهد که بطور وسیع از نظر تشکیلاتی،

## فصل دهم

خود را بداخل ایران انتقال دهد.

### حزب توده در انقلاب ۱۳۵۷

در اوایل سال ۱۳۵۷ که مبارزات ضد رژیم وارد مرحله‌ای جدیدی میشد، اعضای حزب در داخل ایران به بیشتر از هزار نفر نمی‌رسیدند.<sup>۲۸</sup> با اوجگیری مبارزات مردم در ایران رهبری حزب توده تصمیم گرفت که به‌فعالتهای خود در داخل ایران شدت بخشد. در اواسط همان سال و با تشدید تلاطمات سیاسی رهبری حزب توده به سازماندهی جدید خود اقدام کرد و طی پلتومی در آلمان شرقی سیاست جدید حزب را بر پایه «دو نکته مشخص» زیر به تصویب رساند: شرکت در جنبش اسلامی مردم و اتحاد با خمینی و اعلام «مبارزه مسلحانه برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی». در این پلتوم بود که ایرج اسکندری بخاطر مخالفت با خمینی و عدم قبول رهبری او از مقام دبیر اول حزب برکنار گشته و معاون او نورالدین کیانوری به آن مقام انتخاب شد.<sup>۲۹</sup>

بعد از تغییر در رهبری و پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، رهبری نزدیک به ۳۰ نفر از کادرهای با سابقه حزب مثل کیانوری و احسان طبری را که تا آنزمان نزدیک به ۳۰ سال (۱۳۲۷-۱۳۵۷) عمدتاً در کشورهای اروپای شرقی و شوروی در تبعید زیسته بودند، برای شرکت در انقلاب به ایران فرستاد. این کادرها بعد از ورود به ایران با همکاری اعضای قدیمی ساکن ایران مانند محمدعلی عمونی، رضا شلتوکی، عباس حجری، ابوتراب باقرزاده، محمد اسماعیل ذولقدر و تقی کی منش (که برخی بعد از ۲۵ سال حبس و تبعید در آبانماه ۱۳۵۷ از زندان آزاد و از تبعیدگاه‌ها باز گشته بودند) به‌فعالیت گسترده در بین روشنفکران و کارگران و دهقانان اقدام کردند.<sup>۳۰</sup>

پیش از پیروزی انقلاب، در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۴ روزنامه حزب بنام «نوید» بزبانهای فارسی، ترکی آذری و کردی انتشار یافته و به تعداد قابل ملاحظه‌ای در تهران و شهرهای آذربایجان و کردستان ایران بخش گردید.<sup>۳۱</sup>

روزنامه «نوید» پس از انتشار ۷۳ شماره به‌فعالیت خود پایان داده و در اوایل سال ۱۳۵۸ جای خود را به روزنامه «مردم» داد. در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۵، علاوه بر نویسندگان «نوید» گروههای دیگر حزبی در داخل و خارج از ایران نیز نشریات متعددی را انتشار می‌دادند که مهمترین آنها عبارت بودند از:  
- روزنامه «بسی حزب» نشریه شوریک و سیاسی وابسته به حزب (در داخل).

## فصل دهم

- روزنامه «اخگر» (در داخل).

- هفته نامه «صدای مردم» (در داخل).

- روزنامه «آذربایجان» ارگان سازمان ایالتی حزب توده ایران (در خارج) و

- ماهنامه «آرمان» ارگان سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات در آلمان غربی.<sup>۲۲</sup>

روزنامه «مردم» و مجله «دنیا» که بطور مرتب در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸ انتشار یافتند، با اینکه سه بار توقیف شدند ولی پایگاههای قابل ملاحظه‌ای را بویژه در بین روشنفکران و کارگران، پیدا کردند. تیراز روزنامه «مردم» در بهار ۱۳۵۹ (اولین سالگرد دوره جدیدش) به ۴۰۰۰۰ نسخه رسید. روزنامه «مردم» که ارکان اصلی حزب در دوره ۱۳۶۰-۱۳۵۸ محسوب میشد، سیاست های اساسی حزب را در زمینه های مسائل داخلی و اوضاع بین المللی منعکس می ساخت. بطور کلی بعد از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی، رهبری حزب به جهت داشتن فرصت کافی برای استحکام و گسترش تشکیلات خود در بین اقشار مردم و همچنین به پیروی از سیاست خارجی شوروی در ایران، رژیم جمهوری اسلامی به رهبری خمینی را پذیرا شده و به پشتیبانی جدی از آن برخاست. کیانوری «تفاوت فاحشی بین سوسیالیسم علمی و محتوای اجتماعی اسلام» ندیده و در مصاحبات خود گفت که «برنامه آیت الله با برنامه حزب توده یکی است».<sup>۲۳</sup> در پرتو این سیاست، حزب قاطعانه در فراندم فروردین ۱۳۵۸، از استقرار جمهوری اسلامی پشتیبانی کرده و در نشریات خود جنبش مذهبی خمینی و طرفدارانش را «انقلابی» و «یاران» توده های زحمتکش و ستمدیده ارزیابی کرد. رهبری در توجیه سیاست خود، عمدتاً به شرح مسأله خطر ضد انقلاب پرداخت.<sup>۲۴</sup> در سراسر بهار ۱۳۵۸، «راديو مسکو» و «راديو صدای ملی» که از باکو بخش میشد، از دولت خمینی پشتیبانی کرده و موضع حزب توده ایران را تبلیغ میکردند.

حزب از همان آغاز فعالیت، در عین پشتیبانی بی چون چرای خود از رژیم خمینی کوشید که بخشی از ملیون و ناسیونالیست های لائیک و حتی بخشی از عناصر ملی - مذهبی را در انظار مردم بی اعتبار سازد. مکرراً حزب در مطبوعات خود بطور روشن ابراهیم یزدی و ابوالحسن بنی صدر و صادق قطب زاده را «نوکران» و وابستگان غرب و آمریکا نامیده و دولت بازرگان را مورد حملات شدید قرار داده و سیاست خارجی آنرا متمایل به آمریکا خواند.<sup>۲۵</sup>

علیرغم حمله به بازرگان و دولت او، حزب توده با بسط روابط نزدیک خود با مذهبی های بنیادگرا و

## فصل دهم

بخاطر پشتیبانی از رهبری حزب جمهوری اسلامی توانست عملاً فعالیتهای سیاسی خود را گسترش داده و در سال ۱۳۵۹، نفوذ قابل ملاحظه‌ای را در داخل ادارات و نهادهای دولتی و ارتش کسب کند.

تضعیف تدریجی ولی مداوم نیروهای ملی گرا و غیر مذهبی، جریانات گروگانگیری، سقوط دولت بازرگان و ازدیاد قدرت حزب جمهوری اسلامی در هیأت دولت و قدرت سیاسی به حزب توده امکانات بیشتری داد که در ایران از جو ضد آمریکائی به سود کسب اعتبار برای اتحاد جماهیر شوروی استفاده کند.<sup>۳۶</sup>

در سالهای پرتنش ۱۳۶۰-۱۳۵۹، حزب توده نه تنها مواضع خود را مستحکم ساخته و در بین روشنفکران و نویسندگان، از طریق نویسندگان یا تجربه‌ای چون به‌آذین (محمود اعتمادزاده) و تئوریسین‌های با سابقه خود، چون احسان طبری نفوذ قابل ملاحظه‌ای کرد، بلکه از تفرقه و تشتت بین نیروهای چپ - مارکسیستی غیر وابسته به شوروی نیز کمال استفاده را کرده و در ارکان و سازمانهای آنها رخنه کرده و از طریق القاء ایدئولوژیکی، توانست بخشهای قابل ملاحظه‌ای از سازمان چریکهای فدائی خلق (اکثریت) و سپس بخشی از سازمان رزمندگان را به طرف خود جلب نماید.<sup>۳۷</sup>

علیرغم سالها دوری از ایران، افزایش قدرت و نفوذ حزب توده در دو سال بعد از انقلاب در بین مردم چشمگیر بود. در انتخابات مجلس خبرگان در زمستان ۱۳۵۸، نماینده کاندید حزب، احسان طبری، نزدیک به ۵۰ هزار رأی در تهران بدست آورد. در انتخابات مجلس شورا در بهار ۱۳۵۹، نماینده کاندیدای حزب نزدیک به ۶۰ هزار رأی در تهران بدست آورد.<sup>۳۸</sup> در بهار ۱۳۵۹ بیش از ۴۰ هزار از نسخه‌های روزنامه «مردم» به فروش می‌رسید. در حالیکه تیراژ روزنامه «جمهوری اسلامی» به بیست هزار نسخه هم نمی‌رسید.<sup>۳۹</sup>

علاوه بر انتشار نشریات متعدد، حزب توده در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۵۹ موفق شد که سازمانهای توده‌ای مختلف صنفی کارگری و فرهنگی را ایجاد کرده و در میان اقشار مختلف مردم نفوذ نماید.<sup>۴۰</sup> یکی از مهمترین این سازمانها «اتحاد دموکراتیک مردم ایران» به رهبری نویسنده و مترجم معروف محمود اعتماد زاده (معروف به آذین) بود. این سازمان با انتشار روزنامه «اتحاد مردم» توانست در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸ دانشجویان، نویسندگان و شاعران زیادی را برای همکاری با حزب توده ایران بسوی خود جذب کند.

## حمایت حزب توده از رژیم جمهوری اسلامی

در دوره سه سال بعد از وقوع انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی رهبری حزب با تمام قوا از حاکمیت و رهبری خمینی پشتیبانی کرده و به توجیه تمام اعمال و اقدامات آن پرداخت. در این دوره، تلاش رهبری

## فصل دهم

حزب بر آن بود که به هر قیمتی شده رژیم اسلامی را دورتر از «بلوک غرب» و نزدیکتر به شوروی و «بلوک شرق» نگهدارد. کادرهای حزب توده نه تنها به همکاریهای نزدیک با رهبران و کادرهای حزب جمهوری اسلامی پرداختند بلکه مخالفین رژیم را از هر گروه و سازمانی که بودند، دشمن انقلاب و مردم ارزیابی کردند.

در پائیز ۱۳۵۸ حزب توده از اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان همان سال حمایت کرده و گروگانگیری را دلیلی قاطع بر خصومت ضد امپریالیستی رژیم ارزیابی کرد. با اوجگیری تلاطمات سیاسی در صحنه سیاسی ایران حزب توده بیشتر از هر زمانی به حمایت خود از رژیم پرداخته و در اردیبهشت ۱۳۵۹ از حمله طرفداران حزب جمهوری اسلامی به دانشگاهها تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» جانبداری کرد.<sup>۱۱</sup> در همین زمینه در خرداد ۱۳۵۹، حزب از طریق کادرهای خود در ارتش به رژیم جمهوری اسلامی برای جلوگیری از کودتای سلطنت طلبان که بنام «کودتای نوژه»<sup>۱۲</sup> معروف گشت، کمک کرد.<sup>۱۳</sup>

حزب توده علیرغم پشتیبانی از رژیم جمهوری اسلامی، با ابوالفضل بنی‌صدر که در انتخابات دوره اول ریاست جمهوری در بهمن ۱۳۵۸ برنده اعلام شده بود، شدیداً مخالفت کرده و از همان زمان به حمایت از طیف مکتبی‌های درون حزب جمهوری اسلامی به رهبری آیت‌الله بهشتی، برخاست.<sup>۱۴</sup>

بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ (برکناری بنی‌صدر، سرکوب مجاهدین و اکثر نیروهای چپ - مارکسیستی) سازمان فدائیان خلق (اکثریت)، حزب توده و بخشی از سازمان تروتسکیستی «حزب کارگران انقلابی» (به رهبری بابک زهرانی)، تنها سازمانهای چپ بودند که کماکان اجازه فعالیت آزاد و علنی داشتند. به علت زیرزمینی شدن اکثر سازمانهای چپ، حزب توده در نیمه دوم سال ۱۳۶۰، توانست بیش از سالهای قبل در نهادهای اجتماعی و دولتی رسوخ کرده و جوانان و نیروهای لائیک را بیش از پیش بسوی خود جلب نماید.

### تئوری جریان منجر

پشتیبانی حزب توده ایران از رژیم تتوکراسی خمینی، از سیاست آن حزب در دنباله روی از سیاست خارجی شوروی نشأت میگرفت. ناگفته نماند که رهبری حزب همانند گذشته برای توجیه سیاست خود به تئوری‌های مدون توسط تئوریسین‌های حزب متوسل میشد. یکی از این تئوری‌ها که پشتیبانی حزب از رژیم اسلامی را در مطبوعات خود به خوبی شرح داده و توجیه میکرد، تئوری معروف به «جریان منجر» بود.

این تئوری ابتدا در مقاله‌ای به قلم احسان طبری منتشر شد و سپس مضمون اصلی آن در سرمقاله‌ها و



## فصل دهم

نوشته‌های کیانوری در روزنامه «مردم» مکرراً شرح داده شد.<sup>۲۵</sup> طبق این تئوری، سلطه جوئی‌ها و انحصارطلبی‌های روحانیون تحت رهبری خمینی «جریانی» بود که بالاخره «منجر» به استقرار «دموکراسی» انقلابی» میشد. به عقیده رهبری حزب، این «جریان» با اینکه در ابتدا مذهبی و فشری «بنظر» می‌رسید ولی پس از مدتی ماهیت اصلی خود را که همان «روند انقلابی» باشد، آشکار میکرد. در پیروی از این تئوری رهبری حزب اکثر بی‌عدالتی‌ها، سلطه جوئی‌ها و جنایاتی را که حزب جمهوری اسلامی و دولت مرتکب میشدند، مورد توجه قرار داده و به نفع انقلاب محسوب میداشت. این موضع تا به آنجا رسید که مطبوعات متعلق به حزب قتل عام مردم کردستان و پیشمرگه‌های سازمان انقلابی زحمت‌کشان کردستان ایران (کوموله) را نیز قابل توجه قلمداد کردند.<sup>۲۶</sup>

تئوری «جریان منجر» و دیگر تئوری‌هایی که در این دوره (۱۳۶۱-۱۳۵۸) از طرف رهبری و فعالین حزب در توجه حمایت حزب از رژیم جمهوری اسلامی ارائه می‌گشتند، بر پایه نظریه‌ای بود که رهبران حزب از حزب کمونیست شوروی بعاریت گرفته بودند. این نظریه که در واقع سنگ بنای استراتژی حزب توده ایران را در آنزمان تشکیل می‌داد، همانا نظریه‌ی معروف «راه رشد غیر سرمایه‌داری» بود. این نظریه که یکی از اختلافات اساسی بین حزب کمونیست چین و حزب کمونیست شوروی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در جنبش کمونیستی جهان محسوب میشد، بر آن بود که کشورهای در حال توسعه جهان سوّم با رهبری ضد امپریالیستی شخصیت‌های غیر کمونیست (مثل باتریس لومومبا در کنگو، احمد سوکارنو در اندونزی، جمال عبدالناصر در مصر و سالواتور النده در سبیلی و خمینی در ایران) به شرط همکاری و موافقت با شوروی امکان پیدا می‌کنند که «راه سرمایه‌داری» را دور زده و سرانجام به سوسیالیسم گذر نمایند.<sup>۲۷</sup>

در جریان‌ات بعد از خرداد ۱۳۶۰ حزب توده یک قدم تیز جلوتر رفته و تئوری «جریان منجر» را در جهت منفی نیز توسعه داد. بعبارت دیگر، رهبری و کادرهای حزب هرگونه اظهار مخالفت و نارضایتی از رژیم را کمک به تأمین منافع آمریکا تلقی کرده و درخور سرکوب دانستند. حزب معتقد شد که ابراز نارضایتی و مخالفتها «منجر» به تقویت ضد انقلاب گردیده و در نتیجه منافع آمریکا را در ایران تأمین خواهد کرد. در پائیز و زمستان ۱۳۶۰، حزب توده، زمانی که موفق نشد که در داخل سازمان مجاهدین خلق به نفع خود انشعاب بوجود آورد کلیت مبارزات آن سازمان را یک «جریان منجر» به نفع امپریالیسم آمریکا ارزیابی کرده و از نظر ایدئولوژیکی رژیم را در جهت سرکوب آن سازمان تجهیز کرد.

حزب توده ایران که قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را «جریان ارتجاعی» نامیده و قیام مردم تبریز را در اسفند

## فصل دهم

۱۳۵۶، «عقب گرا» خوانده بود پس از پیروزی انقلاب دوباره مثل گذشته در همسویی و دنباله روی از شوروی، به پشتیبانی بی چون و چرا از رژیم خمینی پرداخته و موضع خود را تحت لوای مبارزه با امپریالیسم آمریکا توجیه کرد. حزب توده هم در زمان شاه و هم در زمان خمینی، بدنباله روی از سیاست شوروی، این دو سیاست متضاد را در ایران پیاده ساخت.

پشتیبانی حزب از رژیم تا اواخر ۱۳۶۱ ادامه داشت. در این زمان ادامه و گسترش جنگ ایران و عراق اوضاع را تغییر داد و این باعث تغییر در موضع حزب توده نیز گشت. در آغاز زمستان ۱۳۶۱ پس از عبور نیروهای ایرانی از مرز عراق، اتحاد جماهیر شوروی، تلویحاً مخالفت خود را با ایران اعلام کرد.<sup>۲۸</sup> حزب توده نیز موضع خود را عوض کرده و شروع به انتقاد از دولت ایران در رابطه با جنگ ایران و عراق کرد. رهبری حزب تهاجم و حمله به خاک عراق را برنامه «مترجمین که زیر لوای اسلام مواضع مهم دولتی را در اختیار گرفتند» دانسته و به انتقاد خود از رژیم شدت بخشید. متعاقب این جریانات، حزب حاکم جمهوری بتدریج «پاکسازی» ادارات از طرفداران حزب توده و متحدین آنرا شروع کرد. تبلیغات در مطبوعات دولتی علیه حزب و متحدین آن (فدائیان خلق «اکثریت»)، بویژه از طرف جناح راست درون حزب حاکم جمهوری اسلامی، شدت یافت. این جناح بدون شک با کمک بی شائبه انجمن حججه موفق شد که سرکوب و نابودی حزب توده و متحدین آنرا در آغاز سال ۱۳۶۲ فراهم سازد. رهبری حزب توده و سازمان فدائیان اکثریت مدتها قبل از سرکوب آگاه شده بودند که در سرکوب آنان انجمن حججه که در اواسط سال ۱۳۶۰ اسم خود را به «قاعدهین زمان»<sup>۲۹</sup> تغییر داده بود، نقش بزرگی را ایفاء خواهند کرد.<sup>۳۰</sup>

### حزب توده در سرانشیب تلاشی و انشعاب

سرکوب حزب توده انعکاسی از ازدیاد قدرت «جناح راست» بنیادگرایان مذهبی در درون حزب حاکم جمهوری اسلامی بود. تا زمانی که این جناح مشغول سرکوب مجاهدین، چریکها و دیگر نیروهای چپ بویژه بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ بود، حزب توده نیز می توانست به درد این جناح بخورد. ولیکن بعد از سرکوب وحشیانه تمام نیروهای چپ و مجاهدین، دیگر حزب توده آن موقعیت را از دست داد. در واقع قرمان ۸ ماده‌ای خمینی در آبانماه ۱۳۶۱، حمایت آشکار در مجلس اسلامی از حق مالکیت خصوصی بعنوان یک اصل اسلامی و آزادی عمل بیشتر برای تجارت در بازار و محاکمه علنی و اعدام ۲۲ تن از سریداران (اعضای رهبری و کادرهای اتحادیه کمونیستهای ایران)، چرخشی بود به راست، دایر بر ضدیت آشکار رژیم و حزب

## فصل دهم

حاکم با کمونیست‌ها و ازدیاد روزافزون و تثبیت دست راستی‌های بنیادگرا در درون رژیم.

از طرف دیگر جهت‌گیری مشخص رهبران شوروی در جهت منافع عراق (بوئزه بعد از مرگ لتونید برژنف و روی کار آمدن آندروپوو و معاون آدریش حیدر علی‌اف)، سرخوردگی ملایان از عدم موفقیت کامل در جنگ الفجر (بهمن ۱۳۶۱)، بالاخره پناهندگی ولادیمیر کوزیچیکین<sup>۵۱</sup> دبیر سوم شوروی در تهران به انگلستان در ماه ژوئن ۱۹۸۲، افشاء و قرار دادن نام نزدیک چهار صد تن «جاسوس» شوروی در ایران و لو دادن فعالیت‌های اعضای حزب توده در داخل رژیم جمهوری اسلامی می‌توانند در شمار عواملی باشند که گردانندگان رژیم را در جهت سرکوب حزب توده برانگیخت.

در بهمن ۱۳۶۱، منابع انگلیسی یک رشته اطلاعات سری راجع به حزب توده را که کوزیچیکین بعد از پناهندگی به انگلستان در اختیار آنها قرار داده بود، در دسترس حکومت ایران قرار دادند.<sup>۵۲</sup> بدنبال انتقال این اطلاعات ۸۰ تن از سران، کادرها و اعضای فعال حزب توسط نیروهای امنیتی حکومت ایران دستگیر گشتند.<sup>۵۳</sup> هشت تن از رهبران حزب که جزو دستگیرشدگان بودند، عبارت بودند از:

- ۱- نورالدین کیانوری، دبیرکل حزب.
- ۲- به‌آزین (محمود اعتمادزاده)، سردبیر نشریه «اتحاد مردم».
- ۳- غلامحسین قائم‌پناه، عضو کمیته مرکزی و هیأت تحریریه روزنامه «مردم» از اعضای با سابقه حزب.
- ۴- رفعت محمدزاده، عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب.
- ۵- احمدعلی رصدی، عضو کمیته مرکزی و از اعضای قدیمی حزب.
- ۶- گالیک آوانیان، عضو کمیته مرکزی.
- ۷- کیومرث زرشناس، مسئول سازمان جوانان در اروپا و عضو کمیته مرکزی و
- ۸- محمدعلی عمونی، عضو کمیته مرکزی و از اعضای قدیمی سازمان افسران حزب توده در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ خورشیدی.

اکثر این اعضا بعد از شکنجه‌های شدید در زندان در اردیبهشت ۱۳۶۲ بی‌ای نمایش تلویزیونی آورده شدند. در این نمایشات، این افراد، «اعتراف» به «خیانت» و «جاسوسی» برای شوروی کرده، مارکسیسم را محکوم ساخته و نسبت به گذشته خود اظهار تدامت کردند.<sup>۵۴</sup>

به جز نام هشت تن از کسانی که در برنامه تلویزیون ایران شرکت جسته و «اعترافات» آنان در روزنامه

## فصل دهم

«کیهان» منتشر شد. خیرگزارها به نقل از نشریه «لوماتن» چاپ پاریس، اسامی افراد زیر را نیز جزو دستگیرشدگان اعلام نمودند:<sup>۵۵</sup>

۱- منوچهر بهزادی، دبیر کمیته مرکزی،

۲- انوشیروان ابراهیمی، عضو «دفتر سیاسی» حزب و مسئول سابق فرقه دموکرات آذربایجان

۳- حسین جودت، عضو دفتر سیاسی،

۴- رضا شلتوکی، دبیر کمیته مرکزی حزب،

۵- عباس بچستانی، کادر فعال،

۶- محمد پورهرمزبان، کادر فعال و

۷- تقی کی منش، کادر فعال.

در جریان دستگیری، محاکمات و «اعترافات» رهبران و کادرهای حزب، مقامات امنیتی رژیم طی یک فعالیت وسیع تبلیغاتی اکثر افسران متعلق به حزب توده را که تا آن زمان (تابستان ۱۳۶۲) در درون ارتش باقی مانده بودند، دستگیر ساخته و به بازجویی های سری و طولانی روانه ساختند.<sup>۵۶</sup>

در آذر ماه ۱۳۶۲، ماهها بعد از «اعترافات» رهبران حزب و بازجویی های ممتد ارتشی ها، محاکمه افسران طرفدار حزب در ارتش - ناخدا بهرام افضلی، سرهنگ بیژن کبیری و سرهنگ هوشنگ عطاریان - به جرم همکاری و عضویت در حزب توده و شرکت در توطئه براندازی رژیم جمهوری اسلامی در دادگاههای نظامی شروع شد.<sup>۵۷</sup>

بدنبال این محاکمات در دیماه همان سال محاکمه شش تن دیگر از افسران عضو شبکه مخفی حزب توده در دادگاه انقلاب ارتش آغاز گردید. این افراد نیز مثل گروه سه نفری اول، متهم به عضویت در تشکیلاتی که هدف آن از یکسو «جاسوسی» به نفع شوروی و از سوی دیگر فعالیت برای براندازی رژیم ایران بود، شدند.<sup>۵۸</sup>

بعد از ختم محاکمات نظامی که نزدیک به دو ماه طول کشید، در روز یکشنبه ۲۶ فوریه ۱۹۸۴ (۸ اسفند ۱۳۶۲)، منابع خارجی به نقل از «کیهان» (چاپ تهران) اطلاع دادند که ده تن از سران و اعضای شبکه نظامی حزب توده در تهران اعدام شدند. اعدام شدگان عبارت بودند از:<sup>۵۹</sup>

۱- ناخدا یکم بهرام افضلی، فرمانده سابق نیروی دریایی،

## فصل دهم

- ۲- سرهنگ حسن آذر فر.
- ۳- سرهنگ هوشنگ عطاریان.
- ۴- سرهنگ بیژن کبیری.
- ۵- محمد بهرامی نژاد، نظامی.
- ۶- ابوالفضل بهرامی نژاد، نظامی.
- ۷- شاهرخ جهانگیری، غیر نظامی.
- ۸- خسرو لطفی، غیر نظامی.
- ۹- فرزاد جهاد، غیر نظامی و
- ۱۰- غلامرضا خاضعی، غیر نظامی.

### بازگشت حزب به تبعید

سرکوب و تلاشی حزب نوده، ماهها از طرف نهادهای دولت ادامه یافت. در اردیبهشت ۱۳۶۳، پس از گذشت ماهها، احسان طبری، مورخ و تئوریسین معروف حزب توده که یکسال قبل از آن دچار سکه مغزی شده بود، نیز بیای تلویزیون آورده شد. در این مصاحبه تلویزیونی که در دو بخش ارائه شد، احسان طبری پس از «تحت پر شور» به «رهبر کبیر» و «امام امت» گفت که وظیفه اصلی حزب توده «جاسوسی» بوده و چون مارکسیسم یک ایدئولوژی «سرشار از فریب و سراب» است، حزب توده نیز آینده‌ای نداشته و «چهره‌اش پس تاریک» و «پرونده‌اش» «پس سیاه» است. او در ضمن اعلام کرد که تمام کتابهایی که تا آن زمان نوشته، مخدوش و بی اعتبار و معیوب است.<sup>۶۰</sup>

روشن است که این نوع «اعترافات» چون در تحت شدید ترین نوع شکنجه و تهدیدها اخذ گردیده اند، از نظر تاریخی نه تنها سندیت نداشته و بعنوان مأخذ بی اعتبار محسوب می شوند بلکه بر از جعل تاریخ است که نویسنده ای توانا و ادیبی چون طبری فقط در زیر شکنجه روحی و فشار روحی میتواند آنها را بر روی کاغذ آورده و در واقع در تحت این نوع شکنجه ها و فشار روحی بود که طبری بعد از هفت سال زندگی در اسارت در اردیبهشت ۱۳۶۸ در سن هفتاد و سه سالگی بدرود زندگی گفت.

طبری تئوریسین حزب و فردی پرکار، مترجمی توانا و پژوهنده ای خستگی ناپذیر و نویسنده ای مطلع

## فصل دهم

درباره اوضاع اقتصادی و سیاسی جهان و ایران بود. او از دوران نوجوانی فعالیت سیاسی روی آورده و بعنوان عضوی از گروه «۵۳ نفر» در سال ۱۳۱۶ به زندان افتاد.

طبری بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ یکی از فعالین و آغازگران حزب توده ایران شد و شروع به تحقیق و نوشتن آثار بزرگی نمود. بعد از غیر قانونی ساختن حزب توده در سال ۱۳۲۷، طبری مجبور شد که همراه تعدادی از رفقایش ایران را ترک کرده و به شوروی پناه ببرد. او در سالهای تبعید در شوروی و چند کشور کمونیستی در اروپای شرقی به تحصیل و پژوهش پرداخت و از دانشگاه کارل مارکس (واقع در مسکو) درجه دکترا گرفت. در مدت سی سال از ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۷ که در تبعید زندگی میکرد، طبری با فراگرفتن زبانهای روسی، آلمانی، فرانسه و انگلیسی توانست دانش خود را گسترش داده و آثار متعددی را در زمینههای سیاسی، فلسفی، تاریخی و ایدئولوژیکی به رشته تحریر درآورد.

طبری بعد از سی سال زندگی و فعالیت در تبعید، در سال ۱۳۵۸ در بحبوحه انقلاب به ایران برگشت و همراه رفقای قدیمی فعالیت حزبی پرداخت. او در سال ۱۳۶۲ بعد از آغاز سرکوب حزب توده به زندان افتاد. در زیر شکنجههای روانی و فشار روحی در سال ۱۳۶۳ دچار سکنه مغزی گشته و نیمه فلج شد. طبری در دوران اسارت در زیر شکنجه و فشار و تهدید مجبور به نوشتن کتابهایی چون «کژراهه» و «شناخت و سنجش مارکسیسم» شد و در آنها روگردانی خود را از اندیشههای مارکسیستی و حمایت خود را از نظام اسلامی «ولایت فقیه» اعلام داشت.<sup>۶۱</sup>

نوشتههای طبری را که نزدیک به ۴۵ سال از ۱۳۲۳ تا ۱۳۶۸ توسط او به رشته تحریر درآمد، در چهار دوره مشخص تاریخی میتوان فهرست نمود:

۱- در دوره فعالیت آزاد و علنی حزب توده در ایران (۱۳۲۷-۱۳۲۰).

۲- در دوره تبعید (۱۳۲۷-۱۳۵۷).

۳- در دوره بعد از بازگشت (۱۳۶۱-۱۳۵۸) و

۴- در دوره زندان هشت ساله (۱۳۸۶-۱۳۶۰).

نورالدین کیانوری نیز مثل احسان طبری بعد از سی سال فعالیت حزبی در تبعید (۱۳۲۷-۱۳۵۷) در بحبوحه انقلاب ۱۳۵۷ بعد از کسب رهبری حزب، همراه اکثر فعالان حزب عازم ایران گشت.

## فصل دهم

در دوره ۱۳۶۱-۱۳۵۸ حزب توده تحت رهبری کیانوری نه تنها از رهبری خمینی در انقلاب حمایت کرد بلکه در جریانات سی خرداد ۱۳۶۰ (زمانی که رژیم جمهوری اسلامی بقتل عام نیروهای چپ - مارکستی و سازمانهای ملی گرا و مجاهدین پرداخت) کیانوری و حزب توده از اقدامات رژیم دفاع کرده و در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۱ در کنار «حزب جمهوری اسلامی» تنها حزب چپ - مارکستی مجاز کشور بود که هیچ فرصتی را برای همکاری با رژیم جمهوری اسلامی از دست نداد.

کیانوری نیز بعد از سرکوب حزب و متحدینش در آغاز سال ۱۳۶۲ به زندان افتاده و مثل اکثر زندانیان سیاسی مورد شکنجه و آزار قرار گرفت. قابل توجه است که کیانوری که در سال ۱۳۶۲ بعد از دستگیری و شکنجه‌های عمدتاً روحی «اعتراف» به «جاسوسی» و «خیانت» کرده بود، در بهار ۱۳۶۹ بعد از نزدیک به هفت سال زندگی در اسارت پس از دیدار با گالیندویل فرستاده ویژه «کمیسیون حقوق بشر» به او گفت که مأمورین جمهوری اسلامی شکنجه‌ها و جنایات متعددی در زندان‌های ایران نسبت به زندانیان سیاسی در طول هفت سال (۱۳۶۹-۱۳۶۲) اعمال کرده‌اند.<sup>۶۲</sup>

در این دیدار کیانوری دست خود را که به علت شکنجه فلج شده بود، به گالیندویل نشان داد و گفت: که در محاکمه‌اش به او اجازه انتخاب وکیل مدافع داده نشده و او و همسرش مریم فیروز ممنوع الملاقات شده‌اند. نماینده «کمیسیون حقوق بشر» در گزارش خود اشاره کرد که کیانوری تحت فشار قرار داشته و به همین خاطر رفتارش آمیزه‌ای از اعتراض و ناامیدی بود. ولی کیانوری در گفتگوی خود با نماینده مزبور اتهامات خود را به «جاسوسی» و خیانت رد کرده بود.<sup>۶۳</sup> کیانوری با اینکه در سال ۱۳۵۷ از زندان مرخص گشت ولی تا زمان درگذشتش در بانیز ۱۳۷۸ تحت مراقبت مأمورین امنیتی رژیم قرار داشت.<sup>۶۴</sup>

کیانوری نیز مثل احسان طبری آدمی پر کار و فعال بوده و نقش مهمی در پیروزی‌ها و شکست‌های حزب توده ایران در سالهای ۱۳۶۸-۱۳۲۰ ایفا کرد. کیانوری که در سال ۱۲۹۲ خورشیدی تولد یافته بود در زمان سلطنت رضا شاه از محصلین نظامی ایران به خارج بوده که بعد از اتمام تحصیلات عالی به ایران برگشت و در اواسط دهه ۱۳۱۰ به همکاری با ارانی اقدام و همراه ارانی و جزو «۵۳ نفر» به زندان افتاد.

پس از حوادث شهریور ۱۳۲۰ و آزادی از زندان کیانوری از مؤسسين حزب توده ایران شد و بعد از آن نقش مهمی در تاریخ حزب توده ایفا کرد.

به غیر از رهبران اصلی حزب توده و افسران طرفدار حزب در ارتش، نه تن از زنان فعال عضو و طرفدار

## فصل دهم

حزب نیز در یورش پلیس و دیگر نیروهای امنیتی رژیم اسلامی دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفتند. این زنان عبارت بودند از:<sup>۶۵</sup>

۱- میثرا عاملی، پزشک و همسر انوشیروان لطفی، یکی از کادرهای فعال سازمان فدائیان خلق (اکثریت).

۲- فاطمه یزدی، پزشک و همسر فریبرز صالحی از اعضای سازمان فدائیان خلق (اکثریت).

۳- زهرا قائینی، از اعضای کادر سازمان جوانان حزب توده و سردبیر مجله زنان جوان بنام «آذرخش».

۴- مریم فیروز، مسئول «سازمان دموکراتیک زنان ایران» و همسر نورالدین کیانوری، صاحب درجه دکتری در ادبیات و زبان فرانسه و مترجم و نویسنده کتابها و مقالات متعدد.

۵- ملکه محمدی، سردبیر روزنامه «مردم» و مجله «دنیا» (۱۳۶۱-۱۳۵۹) و همسر محمد یور هرمزان (یکی از قربانیان فاجعه ملی ۱۳۶۷ در زندانهای ایران).

۶- ناهید دورودیانی، از فعالین حزب توده ایران که نزدیک به سیزده سال (۱۳۷۵-۱۳۶۲) زندانی بود.

۷- فاطمه حسین زاده (طوسی مقدم) معروف به گیتی آذرنگ و همسر سعید آذرنگ (از قربانیان فاجعه ملی سال ۱۳۶۷ در زندانهای ایران).

۸- زهره تنکابنی دبیر دبیرستانهای تهران و از هواخواهان حزب توده ایران و

۹- فاطمه مدرسی تهرانی (سیمین فردین)، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده که در اواخر خرداد ۱۳۶۲ در زیر شکنجه جان باخت.<sup>۶۶</sup>

به هر صورت، سال ۱۳۶۲ را میتوان سال سرکوب حزب نامید. از آغاز «بهارآزادی» تا پایان سال ۱۳۶۱ حزب توده در بهترین دوران عمر خود (از زمان حکومت دکتر مصدق تا آنزمان) به سربرد. در آغاز سال ۱۳۶۲ حزب نزدیک به ۲۰۰۰ عضو اصلی و فعال و نزدیک به ۱۰۰۰۰ نفر هوادار و طرفدار داشت. در سال ۱۳۶۲ حزب توده مورد یورش دولت جمهوری اسلامی قرار گرفت و اکثر اعضای رهبری بعد از دستگیری و محاکمه روانه زندان گشتند. مجموعاً سی و یک تن از آنان بعد از هفت سال اسارت و شکنجه در «فاجعه ملی» شهریور ۱۳۶۷ همراه دیگر زندانیان چپ - مارکسیستی اعدام گشتند. پنج تن از این اعدام شدگان (از اعضای کمیته مرکزی حزب توده) عبارت بودند از:<sup>۶۷</sup>



## فصل دهم

- ۱- منوچهر بهزادی (مدیر روزنامه «مردم»).
  - ۲- حسین جودت (پزشک و از اعضای بنام کمیته مرکزی حزب و دفتر سیاسی و از اعضای قدیمی حزب).
  - ۳- اسماعیل ذوالقدر (از اعضای با سابقه و قدیمی سازمان افسران حزب توده در دهه ۱۳۳۰ و عضو کمیته مرکزی حزب در موقع بازداشت).
  - ۴- ابو تراب باقرزاده (از اعضای سازمان افسران حزب توده در دهه ۱۳۳۰ و عضو کمیته مرکزی حزب در موقع بازداشت) و
  - ۵- فرج الله میزانی (عضو کمیته مرکزی حزب، معروف به «جوانشیر» و مسئول تشکیلات حزب در موقع بازداشت).
- اعضای شاخص دیگر حزب که در شهریور ۱۳۶۷ در جریان فاجعه ملی اعدام گشتند، عبارت بودند از:
- امیر نیک آئین (نویسنده و محقق و از تئوریسین‌های بنام حزب).
  - مهرداد فرجاد (مسئول تبلیغات حزب).
  - رفعت محمدزاده (از اعضای کمیته مرکزی حزب و از اعضای سازمان افسران حزب توده در دهه ۱۳۳۰ و
  - آصف رزم دیده (عضو فعال و عضو سازمان افسران در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰).
- در سال ۱۳۶۲، بعد از محاکمه و حبس اکثر کادرها و اعضای رهبری مقامات جمهوری اسلامی در اواخر بهار ۱۳۶۳ حزب توده را منحل اعلام کرد.
- این دومین بار بود که حزب توده بطور رسمی منحل اعلام میشد. بار اول در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۹) بدنیال سوء قصد به شاه، دولت ایران حزب توده را به این عمل متهم و متعاقباً غیر قانونی و منحل اعلام کرده بود. اعلام غیر قانونی و انحلال حزب در ۱۳۶۲ همراه با دستگیری، حبس و شکنجه رهبران و کادرهای حزب در سال ۱۳۶۳، حزب را به کلی بسوی ناپودی در داخل ایران کشاند. به کلام دیگر، با اسارت اکثر رهبری داخل، محاکمه، اعدام و بی اعتبار ساختن رهبرانی چون کیانوری و طبری و با فرار بعضی دیگر به خارج از ایران در اواخر سال ۱۳۶۳ از حزب توده در صحنه سیاسی ایران ظاهراً فقط نامی باقی مانده بود. حال آنکه رژیم جمهوری اسلامی نیز مثل رژیم پهلوی نتوانست حزب توده را از صحنه روزگار خارج ساخته و به عمرش

## فصل دهم

خاتمه دهد.

در پائیز ۱۹۸۳ (۱۳۶۲ خورشیدی)، زمانی که محاکمه رهبران و سران حزب در ایران ادامه داشت، رادیو صدای ایران (متعلق به حزب توده در خارج) خبر داد که علی خاوری، یکی از رهبران کمیته مرکزی حزب، اعلام کرده و گفته است که بزودی حزب توده ایران را دوباره احیا خواهد ساخت. علی خاوری و بقیه اعضای کمیته مرکزی حزب که در خارج مانده بودند، پلنوم هیجدهم حزب را در ژانویه ۱۹۸۴ (۱۳۶۲) در آلمان شرقی برگزار کردند. در این پلنوم بقایای رهبری حزب علی خاوری را به رهبری (دبیر اول) موقتی حزب انتخاب کرده و طی مصوباتی رژیم اسلامی را مورد حمله قرار داده و آنرا «نماینده سرمایه داری وابسته» معرفی کردند.<sup>۶۸</sup> در این پلنوم مرکز حزب به استکھلم منتقل شده و «صدای زحمتکشان ایران» به اسم رادیوی حزب معرفی گردید. اهداف این پلنوم و مصوبات آن در مطبوعات شوروی از جمله در «پراودا» منعکس گشت. بدین ترتیب این حزب که در داخل ایران «منحله» اعلام شده و عملاً منلاشی گشته بود کماکان در خارج از حمایت و همکاری احزاب کمونیستی کشورهای اروپای شرقی، بویژه حزب کمونیست شوروی، برخوردار بوده و توانست اینبار نیز به بقای خود در تبعید ادامه دهد. همانطور که خواهیم دید، انشعابات در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ (۱۹۸۰) و جریانات مربوط به تلاشی و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و «بلوک شرق» در سالهای ۱۹۹۱-۱۹۸۹ نیز نتوانستند از ادامه بقای حزب جلوگیری کنند.

در سال ۱۳۶۳ بعد از سرکوب و نابودی تشکیلاتی و رهبری حزب در داخل ایران، برخی کادرهای حزب که در خارج بوده و رهبری علی خاوری را قبول نداشتند، بطور مستقل بفعالیت ضد رژیم ایران روی آورده و با کمک بخشی از فدائیان خلق (اکثریت) سر و صورتی به وضع تشکیلاتی خود دادند. این کادرها با انتشار روزنامه «راه توده» به تبلیغ علیه رژیم جمهوری اسلامی پرداختند.<sup>۶۹</sup> اما این حزب توده تحت رهبری علی خاوری بود که از یک طرف مورد حمایت حزب شوروی قرار گرفت و از طرف دیگر توسط احزاب کمونیست جهان به رسمیت شناخته شد. مضافاً حزب توده تحت رهبری خاوری کوشید که با ایجاد همکاری با گروهها و سازمانهای آپوزسیون بفعالیت حزب دامن زند.

در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) حزب توده از شورای ملی مقاومت دعوت به همکاری کرد ولی شورای مقاومت این دعوت را صریحاً رد نمود. در همین سال با مرگ ناگهانی ایرج اسکندری ضربه دیگری به حزب وارد شد. از این سال به بعد فعالیت حزب در خارج نیز محدود گشته و آنچه که از حزب باقی مانده بود دوباره دچار

## فصل دهم

انشعاب گشت.

در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) در بنوم نوزدهم حزب اختلافات جدید بین اعضای رهبری و کادرها تشدید یافت و منجر به «انشعاب» و یا «اخراج» رسمی شش عضو از کمیته مرکزی حزب شد. این افراد که بخاطر حمله «خائنه» به حزب رسماً اخراج شدند، عبارت بودند از: بابک امیر خسروی، فرهاد فرجاد، فریدون آذرنور، محمد آزادگار، سعید مهر اقدام و حسین انور حقیقی. شایان توجه است که این افراد متأثر از تغییر و تحولاتی بوده اند که در آن دوره بر تلاطم در اوضاع سیاسی «بلوک شرق» بخاطر روی کار آمدن میخائیل گورباچف در شوروی بوقوع می پیوست. این افراد که نسبتاً دارای تجربه کافی در مبارزات سیاسی بودند، «حزب دموکراتیک مردم ایران» را در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) با برگزاری کنگره مؤسس تشکیل دادند. این حزب که اساساً دارای اندیشه‌های سوسیال - دموکراسی است، خود را بخشی از جنبش «چپ دموکراتیک» ایران محسوب کرده و برای برقراری آزادی و دموکراسی در ایران شروع به فعالیت و مبارزه کرد. طبق مصوبات کنگره مؤسس، این حزب معتقد به تنوع در افکار و عقاید بوده و مخالف مبارزات فهرآمیز است. رهبری این حزب با گسترش فعالیت‌های سیاسی خود در میان آبوزسیون خارج موفق شد که پس از گفتگو و تبادل نظر های طولانی و بررسی اوضاع ایران با دو سازمان سیاسی دیگر - سازمان فدائیان خلق ایران و سازمان جمهوری خواهان ملی ایران - منشور مشترکی را در ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) امضا نموده و به همکاری نزدیک بپردازد.<sup>۷۰</sup> حزب دموکراتیک مردم ایران در حال حاضر با انتشار نشریه «راه آزادی» به فعالیت خود ادامه میدهد.

در هرحال، انشعاب فوق الذکر، تشکیل حزب دموکراتیک مردم ایران و در گذشت ایرج اسکندری، دبیر اول سابق حزب و غلام یحیی دانشیان (رهبر فرقه دموکرات آذر بایجان) در سالهای ۱۳۶۶-۱۳۶۵ ضربه های مهمی بودند که هر حزب دیگری را به نابودی کامل می کشاندند. در ضمن، یک سال بعد در شهریور ۱۳۶۷، مأمورین انتظامی دولت جمهوری اسلامی ناگهان تحت فرمان آیت الله خمینی در زندانهای ایران عده زیادی از زندانیان سیاسی را به جوخه اعدام فرستادند. تعداد دقیق اعدام شدگان در این یورش هنوز معلوم نشده ولی سازمان عفو بین المللی و دیگر نهادهای حقوق بشر رقم اعدام شدگان متعلق به سازمانها و احزاب مختلف سیاسی را ۵۰۰۰ نفر اعلام کرده‌اند.<sup>۷۱</sup> از کل اعدام شدگان، ۲۸ نفر از اعضای کمیته مرکزی و دفتر سیاسی و کادرهای حزب توده بودند که دارای تجربه سیاسی فراوان و سابقه کار طولانی در امور تشکیلاتی بودند.<sup>۷۲</sup> مسلماً، اعدام این زندانی‌ها ضربه مهم دیگری بر پیکر حزب در آنزمان بود.

## فصل دهم

### سرنوشت حزب توده بعد از فروپاشی شوروی

ضربه اساسی بر پیکر حزب توده نه از انشعابات و نه از مرگ و میر اعضای ورزیده و با تجربه حزب بلکه از تلاشی و تجزیه حزب کمونیست شوروی در ۱۹۹۱ وارد آمد. این تلاشی و تجزیه که عواقب فراگیر و قابل ملاحظه ای را در جهان بدنبال داشت، در سرنوشت و جهت رشد احزاب و سازمانهای کمونیستی از جمله حزب توده و دیگر سازمانهای چپ ایران، تأثیر به سزائی گذاشت.

اتحاد جماهیر شوروی که زمانی در تاریخ معاصر بعنوان «مهد سوسیالیسم» در جهان مشهور گشته بود، در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بتدریج از راه و روش سوسیالیسم دوری جست و علیرغم همه دستاوردهای عظیم و تاریخ سازش در دوره ۱۹۵۳-۱۹۱۷ به سمت یک بحران همه جانبه سیاسی و اجتماعی که بالاخره در ۱۹۹۱ منجر به تلاشی و مرگش شد، کشیده شد. زمینه های عینی این بحران که بویژه در طول دهه ۱۹۷۰ میلادی بشکلی روز افزون خود را آشکار کرده بودند، در اوایل دهه ۱۹۸۰ رهبری حزب کمونیست شوروی را که عمدتاً بوروکرات و فرسوده بود، به وحشت انداخت.

بعد از مرگ لنویند برژنف در ۱۹۸۲، رهبری حزب با انتخاب یوری آندروپوف خواست که از «انفجار نهانی» جلوگیری کرده و چند صباحی به عمر حاکمیت خود ادامه دهد. آندروپوف با اینکه مریض حال و فرسوده بود، بطور جدی دست به اقدامات نسبتاً اساسی در زمینه های سیاسی و اقتصادی زد. او علل اصلی مشکلات اجتماعی را که به تضعیف و «کزدیسی نظام سوسیالیستی» منجر شده و رشد آنرا در شوروی کند کرده بودند، «فساد»، عدم انضباط و سیاست کاذب «هم سطح سازی» ارزیابی کرده و برای مبارزه علیه آنها برنامه پرسترویکا (دگرگون سازی) را که بعد از مرگش به یکی از دو پایه اصلی سیاسی جانشینش (میخائیل گورباچف) تبدیل گشت، معرفی نمود.

در کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست شوروی (که در سال ۱۹۸۶ دو سال پس از درگذشت آندروپوف و یکسال بعد از روی کار آمدن گورباچف تشکیل گردید) شعار اصلی «رفورم و نجات سوسیالیسم» از طریق «شتاب بخشیدن به روند مدرنیزه کردن اقتصاد» با پیاده کردن «دگرگون سازی» و گلاسنوست (علنیت) اعلام شد. ولی همانطور که روند اوضاع نشان داد سی سال تجربه عدول و دوری از سوسیالیسم «به رشد سرطانی یک لایه بوروکراتیک انجامیده بود» که در بدنه حزب و بویژه در سطح رهبری، آگاهانه در راستای منافع ویژه خود عمل میکرد، لایه ای که منافع قشری و گروهی خود را نه در احیاء و رشد سوسیالیسم بلکه در تخریب و

## فصل دهم

انهدام آن می دید. همین لایه بود که بالاخره توانست با تکیه بر حمایت‌های همه جانبه نظام حاکم جهانی، شکست «سویتسیم» و «پروزی بازار آزاد» سرمایه داری را در ۱۹۹۱ تدارک بیند.<sup>۷۳</sup>

فروپاشی و تجزیه شوروی تعادل نیروهای سیاسی جهان و روابط طبقاتی در سطح بین‌المللی را برهم زده و تأثیر منفی و دامنه داری را بر احزاب و سازمان‌های چپ در سراسر جهان گذاشت. در این امر حزب توده ایران نه تنها استثناء نبود بلکه بخاطر وابستگی تاریخی خود به حزب کمونیست شوروی لطمات شدیدتری خورده و بیش از پیش تضعیف گشت. در سابق هر نوع انشعاب و یا خروج از حزب توده عمدتاً بخاطر اختلافات سیاسی و سبک کاری و شخصی بود ولی بعد از فروپاشی و تجزیه شوروی، ترک و خروج افراد و یا ریزش پایه های حزب علل ایدئولوژیکی - سرخوردگی و ناامیدی و بد بینی - پیدا کرد.

در دهه ۱۹۹۰، پس از فروپاشی و تجزیه شوروی خیلی از اعضای حزب و حتی تعدادی از رهبری اعتقاد پیدا کردند که «تاریخ» بیابان عمر خود رسیده و «مارکسیسم مرده است» که محرومین جهان و قربانیان نظام جهانی سرمایه «توان انقلابی» خود را از دست داده اند و مبارزه طبقاتی دیگر وجود خارجی ندارد. نظام حاکم جهانی به سرکردگی آمریکا در سیاست جهانی «تعدیل» بوجود آورده و با گسترش و جهانی شدن سرمایه از استعمار و سرکوب کارگران و ملل تحت ستم دست برداشته است و انقلاب در تکنولوژی، بویژه در زمینه های اطلاعات و مخابرات از طریق کامپیوتر، نقش عمده را در سرنوشت بشر بعهده گرفته است. تعداد این نوع افراد که مسخ قدرقدرتی نظام جهانی سرمایه شده و در مقابل «معجزات» بازار «آزاد» سرمایه داری به نیایش و دعا پرداختند فقط شامل حزب توده ایران نیستند. همان طور که در بخش‌های بعدی توضیح داده خواهد شد این افراد «ظلم شده» از درون تمام سازمانها و احزاب چپ - مارکسیستی ایران بیرون آمده و به طیف‌های گوناگون در جنبش چپ ایران تعلق داشتند. وجه مشترک این افراد عبارت بود از این که نه تنها از مارکسیسم روی برتافته و به نفی آن پرداختند بلکه یک قدم نیز جلوتر رفته و زبان نصیحت گشودند. آنها تحت تأثیر ساموئل هانتینگتن و فرانسیس فوکویاما و دیگر ایدئولوگ‌های نظام جهانی سرمایه به چپ های مارکسیست «هشدار» دادند که اگر می خواهند مطرود جامعه خود و تاریخ بشری نشوند، بهتر است که در مواضع خود تجدید نظر اساسی کرده و شکوفانی «بازار آزاد» نتولیرالها و «تفوق» تکنولوژی جدید را پذیرفته و مارکسیسم را به کنار بگذارند و برای اینکه از قافله عقب نمانند بر «ارابه های» گوناگون سوسیال دموکراسی، عرفان و تصوف، ناسیونالیسم، اسلام ناب و پسامدرنیسم سوار شوند.<sup>۷۴</sup>

در هر حال، علیرغم این مشکلات و عقبگردها - سرکوب، تبعید و مهاجرت، تفرقه و انشعاب، مرگ و میر

## فصل دهم

رهبران با تجربه و بالاخره فروپاشی شوروی و عواقب آن - حزب توده، با اینکه خیلی تضعیف گشته و در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ نقش مهمی را در درون آپوزسیون (حتی در خارج) بازی نمیکرد ولی بخاطر سابقه طولانی تاریخی در امور تشکیلاتی و سازمانی از یک طرف و حمایت و همکاری قابل توجه احزاب کمونیست کشورهای مختلف جهان، بویژه حزب کمونیست روسیه (به رهبری گنادی زیاگوف)، از طرف دیگر توانست به بقای خود ادامه داده و در جنبش چپ ایران، مثل گذشته مطرح باشد. در پائیز ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) حزب توده پنجاهمین سالگرد تأسیس خود را جشن گرفته و در آخر سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) سومین کنگره خود را بعد از نزدیک به چهل و سه سال برگزار کرد. اکثر احزاب کمونیست جهان، از جمله حزب کمونیست روسیه، با ارسال پیامهای همبستگی و تبریک به این کنگره حمایت و همکاری بین المللی خود را به حزب توده ایران اعلام کردند.

در پنجاه و هشتمین سال تأسیس حزب در سال ۱۳۷۸، حزب با انتشار دوره هفتم مجله «دنیای» فعالیتهای خود را در خارج گسترش داد. با فرا رسیدن پائیز ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) ۶۴ سال از تولد و بنیانگذاری این حزب گذشت. در حال حاضر حزب توده ایران نه تنها کهنسال ترین سازمان و حزب سیاسی ایران محسوب میشود بلکه به جرأت میتوان که یکی از احزاب نادر و کهنسال کشورهای جهان سوم میباشد.

## بخش دوم: سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (پرچمدار خط دو)

حزب توده ایران نماینده اصلی و تا مدتی بعد از انقلاب نماینده منحصر به فرد خط یک در جنبش چپ - مارکسیستی ایران بود. بدون تردید، خط دو در پروسه یک مبارزه طولانی علیه خط یک «سنّتی» حزب توده در دوره ۱۳۴۳-۱۳۵۷ بوجود آمد. نماینده اصلی و پرچمدار خط دو تا دو سال بعد از انقلاب «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» و بعد از آن «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)» بودند.

همانطور که در فصل هفتم (جلد اول) این کتاب شرح داده شد، سازمان چریکهای فدائی در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۵۶ طی یورش دستگاههای امنیتی رژیم، ضربات شدیدی خورده و اکثر رهبران اولیه آن اعدام و یا در مبارزه رویارویی کشته شدند. با روی کار آمدن رهبری جدید تدریجاً تغییراتی نیز در مواضع ایدئولوژیک و سیاسی سازمان ایجاد شد. این رهبری منشی چریکی سازمان را که در نوشته های امیر پرویز بویان و مسعود احمدزاده تبلور یافته بود، مورد نقد و انتقاد قرار داد و به ترویج نظرات بیژن جزینی، بعنوان مبانی ایدئولوژیک سازمان پرداخت.<sup>۷۵</sup> در این دوره دو گروه از درون سازمان به مخالفت با مواضع رهبری برخاستند.

در بحبوحه آغاز انقلاب، گروهی به اسم «گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق» با هر نوع مبارزه مسلحانه مخالفت ورزیده و سازمان را به یاد انتقاد گرفت. منشعبین به «جریان مسلحانه»، بعنوان یک شیوه «خود به خودی» و «زیانبار» برخورد کرده و اعلام کردند که «در ... شرایطی از تسریع روند جهانی بسوی سوسیالیسم، صلح و ترقی اجتماعی، در متن دورانی که محتوای آنرا گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم تشکیل میدهد، زمانی بیش از ۶ سال لازم نبود تا سترونی این جریان «انقلابی» که محمل های تئوریکش از جز با نفی ضروریات رو به گسترش جامعه ما فراهم نمی گردید، آزمایش شود.»<sup>۷۶</sup> منشعبین که عمدتاً از طرفداران حزب توده ایران در درون سازمان بوده و تحت تأثیر شدید رهبری حزب توده قرار داشتند، مبارزه مسلحانه را یک جریان «ماجراجویانه»، «چپ روانه» و «تیهکارانه» ارزیابی کرده و به مخالفت با منشی چریکی شهری برخاستند. رهبری منشعبین تورج حیدری بیگوند، یکی از اعضای با سابقه و صاحب نظر سازمان چریکهای فدائی خلق بود که سالها قبل در اوایل دهه ۱۳۵۰ تمایلات ضد مبارزات مسلحانه چریکی پیدا کرده و جزوه هائی نیز تحت عنوان «تئوری تبلیغ مسلحانه، انحراف از مارکسیسم - لنینیسم» نوشته بود. در اوایل سال ۱۳۵۵، وقتی که بیگوند همراه یاران همفکرش (فریبرز صالحی، حسین قلمبر، فرزاد دادگر و سیما بهمنش) در تدارک انشعاب بود، در یک شناسائی و درگیری خیابانی با نیروهای امنیتی رژیم شاه کشته شد.<sup>۷۷</sup>

## فصل دهم

بعد از مرگ بیگوند، همفکران او نحت رهبری فریبرز صالحی و فاطمه ایزدی (همسر صالحی) رسماً از سازمان چریکها انشعاب کرده و بعد از انتشار آثار بیگوند<sup>۷۸</sup> به شاخه حزب توده ایران در تهران (سازمان «نوید») پیوستند. منشعبین که از نظر تعداد نفرات متجاوز از ده نفر نبودند، بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ در حزب توده ایران ادغام گشتند.<sup>۷۹</sup>

گروه دیگر بر خلاف منشعبین، با نظرات و تغییر مواضع رهبری سازمان، مخالفت کرده و معتقد به مبارزات مسلحانه چریکی، بشکلی که توسط احمدزاده و دیگر چریکهای اولیه در کتابهایشان تئوریزه کرده بودند، مانده و اصل «مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک» را همچنان محور شعار مبارزاتی خود محسوب داشتند. این بخش که در آنزمان (سال ۱۳۵۷) در بحیوچه انقلاب به اسم گروه طرفدار احمدزاده معروف شده و در مقابل رهبری جدید حزب (که طرفدار نظرات جزئی بود) مقاومت نشان داده و رهبری را «آپورتونیست» می خوانند، خود شامل سه گروه بود. چریکهایی که در زندانهای شاه بودند ولی با خط جدید «جز نیستی» رهبری مخالفت میکردند. بخش دیگر که در بحیوچه انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب به ایران برگشته و از مواضع سازمان مثل گذشته بر اساس نظرات احمدزاده، دفاع میکرد. بخشی نیز که اعضای در داخل ایران به زندان نیفتاده و یا مثل اشرف دهقانی موفق به فرار از زندان گشته بودند، در خارج با مواضع جدید رهبری مخالفت کرده و در انقلاب ۱۳۵۷ نیز بطور فعال شرکت داشتند.

معروفترین اعضای طرفدار تره‌های احمدزاده عبارت بودند از: اشرف دهقانی، از آغازگران جنبش چریکی در پایان دهه ۱۳۴۰ و مسئول فعالیتهای چریکهای فدائی در خارج از کشور در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۵، عبدالرحیم صبوری، از زندانیان معروف زندان شاه در دهه ۱۳۵۰ و محمد حرمتی پور، چریک با سابقه و از مسئولین فعالیتهای خارج از کشور. طرفداران تره‌های احمدزاده در اوجگیری انقلاب ایران در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶ به مخالفتهای خود با رهبری چریکها که در این سالها بعهد احمد غلامیان نگرودی، قربانعلی رحیم پور، قاسم سیادت، فرخ نگهدار و رضا غبرائی بود، شدت بخشیدند.<sup>۸۰</sup> بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، طرفداران تره‌های احمدزاده که هنوز متشکل بودند ولی در داخل سازمان نبودند، با مواضع جدید رهبری سازمان به مخالفت خود ادامه دادند. این مخالفت ها بین رهبری و اشرف دهقانی و دیگران که مدافع نظرات احمدزاده بودند، در سال ۱۳۵۸ سرعت بالا گرفت. در اردیبهشت ۱۳۵۸، رهبری بصورت رسمی اعلام کرد که اشرف دهقانی از سازمان «اخراج» شده است. پرو «اخراج» از سازمان، اشرف دهقانی طی مصاحبه ای نظرات چریکی خود را، بطور مشروح مطرح کرده و خاطرنشان ساخت که شرایط طبقاتی جامعه ایران، به



## فصل دهم

لحاظ سُلطه «سرمایه داری وابسته» و به «غایت فاشیستی»، با سقوط رژیم شاه تغییر اساسی نکرده و دولت جدید که مثل گذشته «ضد خلقی» است، در انتظار فرصتی است که بعد از استحکام پایه های خود، به یورش علیه جنبش های دموکراتیک دست زده و آنها را سرکوب سازد. او در این مصاحبه تأکید کرد که چون دولت ایران همچنان «وابسته» به امپریالیسم است، در نتیجه «اصل مبارزه مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک» برای سرنگونی قدرت حاکمه بایستی همچنان در دستور روز چریکها باقی بماند.<sup>۸۱</sup> او همچنین در این مصاحبه به وضوح گفت که او و دیگر طرفداران خط احمدزاده، از سازمان چریکها بیرون آمده و خود مستقلاً به مبارزات مسلحانه علیه رژیم اسلامی ادامه خواهند داد. نگارنده تا آنجا که اطلاع دارد، چریکهای طرفدار اشرف دهقانی و دیگر چریکهای طرفدار خط احمدزاده (که در سال ۱۳۵۸ تحت نام چریکهای فدائی خلق فعالیت کرده و شهرت یافتند) و «حزب کارگران سوسیالیست»<sup>۸۲</sup> تنها دو سازمان چپ مارکسیستی در کل جنبش کمونیستی ایران بودند که حتی در «بهار آزادی (از بهمن ۱۳۵۷ تا اواسط تابستان ۱۳۵۸) نیز از برپایی دولت موقت و جمهوری اسلامی حمایت نکرده و علیه کلیت نظام و دولت مواضع آشنی ناپذیر و قهرآمیز اتخاذ کردند.

### «چریکهای فدائی خلق» و «ارتش رهاییبخش خلقهای ایران»

اشرف دهقانی (خواهر بهروز دهقانی) از چریکهای نامدار دوره اول مبارزات چریکی در ایران بود که بعد از فرار از زندان رژیم شاه به مبارزه در خفا ادامه داده و کتاب معروف او تحت نام «حماسه مقاومت» در جنبش چریکی و چپ - مارکسیستی ایران در اواسط دهه ی ۱۳۵۰ و در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شهرت فوق العاده‌ای کسب کرده بود.<sup>۸۳</sup>

بعد از خروج اشرف دهقانی از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بخشی از چریکهای طرفدار خط احمدزاده مثل عبدالرحیم صبوری و محمد رحمتی پور، به دهقانی پیوسته و در اواسط بهار ۱۳۵۸ چریکهای فدائی خلق را ایجاد کردند. در سال ۱۳۵۹، چریکها بفعالیتهای دامنه داری در سراسر ایران بویژه در ایالات اقلیت نشین در کردستان و شمال (ترکمن صحرا)، اقدام کرده و پایه های وسیعی را بویژه بین دانش آموزان و دانشجویان، کسب کردند.

از همان آغاز فعالیت تحت نام چریکهای فدائی خلق بخشی از درون این تشکل برخورداردی انتقادی به «مصاحبه اشرف دهقانی» داشته و معتقد بود که مصاحبه در ارزیابی از دولت خمینی به «چپ روی» دچار شده است. بعد از یکسال و اندی در سال ۱۳۶۰، این اختلافات تشدید پیدا کرد. بخشی که بنام «شاخه انقلابی»

## فصل دهم

معروف شد. طی انتقادات شدیدی از مصاحبه اشرف اعلام کرد که در واقع نظرات و رهنمود هائی که اشرف در آن مصاحبه اعلام کرده، چیزی نیستند جزء نظرات «خود جزئی بشکل دیگر». بخشی دیگر به پشتیبانی از «خط مصاحبه» اعلام کردند که مخالفین «خط مصاحبه» نیت تحمیل انشعاب را دارند.

اختلافات بر سر «خط مصاحبه» گسترش پیدا کرده و بالاخره منجر به انشعاب در درون چریکهای فدائی خلق در اواخر زمستان ۱۳۶۰ گردید.

طرفداران «خط مصاحبه» عمدتاً می گفتند که:

- ۱- ماهیت رژیم خمینی فرقی با ماهیت رژیم شاه نداشته و پایگاه طبقاتی هر دو یکی است.
- ۲- با سقوط شاه در ساخت اجتماعی - اقتصادی ایران «تغییری حاصل نشده» و بورژوازی وابسته همچنان در تولید نقش مسلط دارد و دولت بازرگان، هرچه میکند، در جهت تثبیت این موقعیت است.
- ۳- چون رژیم وابسته و ارتجاعی است، پس دموکراسی ظاهری چیزی نیست، مگر هرج و مرج و اعمال رژیم در سر فرصت، بعد از استحکام پایه های خود به سرکوب نیروهای چپ و دموکراتیسم انقلابی خواهد پرداخت و
- ۴- مبارزه مسلحانه همچنان بعنوان هم استراتژی و هم تاکتیک، مطرح است و باید با پایبندی به این اصل، چریکها در جهت عملی ساختن شعار «پیش بسوی سازماندهی مسلح توده ها» بین مردم بویژه اقلیتها، به بسیج و سازماندهی پردازد.

مخالفین «خط مصاحبه» با اینکه با رهبری «جزئیستی» سازمان چریکهای فدائی خلق مخالفت کرده و از مواضع احمدزاده دفاع میکردند ولی در واقع همان مواضع بیژن جزینی را در شکل و شمایل دیگر تبلیغ میکردند. اینان می گفتند: که «مصاحبه» تضاد عمده جامعه را اختلاف بین خلق و دیکتاتوری خمینی مطرح کرده است.

به غیر از اختلاف بر سر «خط مصاحبه»، یک مسئله دیگر، بنام «گشودن جبهه شمالی» نیز باعث رشد و بالاخره وقوع انشعاب در درون چریکها شد. اعضای رهبری «شاخه انقلابی» تحت رهبری محمد حرمتی پور که به مخالفین «خط مصاحبه» معروف بودند، معتقد به ایجاد و گشودن جنگ در جبهه شمال و سراسر ایران

## فصل دهم

بویژه در «جنگل» بوده و سقوط رژیم را بخاطر جریان‌ات بعد از خرداد ۱۳۶۰، در کوتاه مدت پیش بینی میکردند. ایشان به تمرکز مبارزه مسلحانه در شمال ارجحیت میدادند. طرفداران «خط مصاحبه» با اینکه با گشودن «جبهه شمال» مخالفت نمیکردند ولی به مبارزه در کردستان و جنوب بیشتر ارزش میدادند.<sup>۸۴</sup>

بعد از انشعاب، طرفداران حرمتی پور، سازمان خود را به اسم «ارتش رهائیبخش خلقهای ایران» بوجود آورده و عمدتاً به شمال (جنگل‌های استان‌های مازندران و گیلان) منتقل شده و به مبارزه مسلحانه علیه رژیم پرداختند. این بخش معتقد بود که با «گسترش جبهه‌های جنگ انقلابی بر علیه امپریالیسم و دولت دست‌نشانده آن است که میتوان از تمرکز نیروهای سرکوبگر رژیم بویژه در کردستان، جلوگیری کرده و نیروهایش را پراکنده نموده و ضربات هرچه کوبنده‌تری بر آن وارد ساخت.»<sup>۸۵</sup> در جریان مبارزه مسلحانه در شمال، صبوری در اسفند ۱۳۶۰ و حرمتی پور در فروردین ۱۳۶۱ در یک برخورد روی یاروی مسلحانه با پاسداران، کشته شدند.<sup>۸۶</sup> بعد از مرگ آنها، بقایای «ارتش رهائیبخش ایران» به کردستان برگشته و بخشی از آنها به حزب کمونیست ایران «کوموله» پیوستند. «ارتش رهائیبخش» اعضای این بخش را «انحلال طلبان» نامید.<sup>۸۷</sup> چریکهای فدائی خلق (ارتش رهائیبخش) در جزوه‌ای دو جلدی، تحت عنوان «بررسی گذشته، تاریخچه پیدایش و رشد خود را، بطور جامع شرح داده‌اند.<sup>۸۸</sup> طرفداران اشرف دهقانی همچنان به مبارزه در جنوب بویژه در بندرعباس ادامه دادند تا اینکه بدست نیروهای جمهوری اسلامی سرکوب گشتند. آنها پس از سرکوب در سال ۱۳۶۲ به کردستان انتقال یافتند. در ماه‌های آخر سال ۱۳۶۲، آنها نیز طی سه جلد کتاب، تحت نام «برما چه گذشت؟» تاریخچه شکل خود را از زمان «مصاحبه اشرف دهقانی» در اردیبهشت ۱۳۵۸ تا پایان سال ۱۳۶۲ (دو سال بعد از انشعاب) مورد ارزیابی قرار دادند.<sup>۸۹</sup>

در زمستان ۱۳۶۲، طرفداران چریکهای فدائی طرفدار اشرف دهقانی، نشریه‌ای بنام «تبر» را در آلمان غربی منتشر کردند. شماره اول این نشریه در ۱۴ صفحه حامل مقاله و اخباری از جنگ ایران و عراق، مقاومت در کردستان و مقاله‌ای به یاد صمد بهرنگی، نویسنده معروف ایرانی بود.

در سر مقاله این نشریه گفته شد که یکی از اهداف انتشار نشریه مبارزه با روحیه «انفعال طلبی» و یأس و سرخوردگی بوده و دیگر اشاعه و تبلیغ تئوری «مبارزه مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک» که از طرف چریکهای معروف بویژه مسعود احمدزاده، مدون شده بود، میباشد. این مقاله در ضمن جمهوری اسلامی را، «وابسته به امپریالیسم» ارزیابی کرده و برای سرنگونی آن، مبارزه مسلحانه قهرآمیز بویژه در کردستان، را تبلیغ میکرد.<sup>۹۰</sup>

## فصل دهم

در اواخر دهه ۱۳۶۰ چریکهای فدائی خلق (طرفداران اشرف دهقانی) مثل اکثر سازمانهای چپ - مارکسیستی که تا آنزمان در کردستان فعالیت داشتند، به آلمان منتقل شده و با انتشار نشریه «نبرد» فعالیت سیاسی در شهرهای آلمان ادامه دادند.

با اینکه جدائی چریکهای فدائی خلق از بدنه تشکیلاتی «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» در اردیبهشت ۱۳۵۸ حادثه بزرگی در تاریخ جنبش چریکی محسوب می شود ولی خود حادثه در آن دوره پرتنش انقلاب نتوانست سازمان را تضعیف سازد. حادثه بزرگ و تعیین کننده در زندگی این سازمان زمانی بوقوع پیوست که سازمان در اوج شهرت و گسترش دچار یک انشعاب بزرگ گشته و به طیفهای «اکثریت» و «اقلیت» تقسیم گشت.

### برخورد به حاکمیت و انشعاب «اقلیت» و «اکثریت»

در آستانه انقلاب و در «بهار آزادی» سازمان چریکها، علیرغم جدائی بخشی از گروههای طرفدار خط احمدزاده و اشرف دهقانی توانست سرعت رشد یافته و به یکی از سازمانهای رزمنده تبدیل شود.<sup>۱۱</sup> در سال ۱۳۵۷، سازمان نقش مهمی را در مبارزه علیه رژیم شاه ایفا کرده و در روزهای تاریخی ۲۰ تا ۲۲ بهمن در درگیریهای وسیع نظامی کمکهای شایان به سرنگونی دولت شاه کرده بود. بلافاصله بعد از انقلاب، سازمان نزدیک به ۵۰۰۰ هوادار و اعضای فعال داشت و در یک تظاهرات نزدیک به ۵۰ هزار نفر را توانست بسیج سازد. به غیر از دانشجویان و معلمان در همین دوره سازمان توانست با سازمانهای زنان («اتحادیه ملی زنان» و سازمان «رهائی زنان») همکاری کرده و از درون دهقانان و کارگران نیز طرفدارانی جذب خود نماید.<sup>۱۲</sup>

علیرغم بسط و گسترش سازمان، چریکها از اوایل پیروزی انقلاب با یک سؤال بزرگ سیاسی در برخورد با قدرت حاکمه سیاسی روبرو شدند که به انشعابی بزرگ در درون سازمان انجامید. سؤال مزبور این بود که آیا باید تا آخر به مبارزه ادامه داده و بعد از سرنگونی دولت موقت، دولت دموکراتیک خلق را جایگزین آن ساخت و با اینکه موقتاً دست از مبارزه قهرآمیز خودداری و در درون سیستم در جهت تغییر و رسیدن به هدف خود بکار مشغول شد؟ جواب به این سؤال یکسال و نیم طول کشیده و بالاخره در خرداد ۱۳۵۹، منجر به انشعاب و ایجاد دو سازمان متفاوت «اقلیت» و «اکثریت» شد.

در این یکسال و نیم، روش و برخورد چریکها نسبت به قدرت سیاسی حاکمه از مراحل مختلف گذشته و

## فصل دهم

دستخوش تحول گشت. در چند ماه اول دولت موقت بازرگان، سازمان طبق ارزیابی های سیاسی از شرایط ایران و مرحله جنبش از دولت بازرگان دفاع مشروط کرده و آنرا دولتی «ملّی» ارزیابی کرد و در شماره دوم نشریه «کار» ارگان سازمان، از کلیه نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک خواسته شد که از دولت بازرگان حمایت کنند.<sup>۳۳</sup> رهبری معتقد بود که حکومت ایران از ائتلاف تاکتیکی دو جناح بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی بالقوه مترقی تشکیل شده و در برابر آن باید سیاست «اتحاد و مبارزه» را بکار گرفت. بدین علت بود که چریکها در عین پشتیبانی از دولت و پرهیز از هر گونه مبارزه خشونت آمیز علیه نیروهای امنیتی در تهران، به مجرد آنکه شرایط مناسبی برای تضعیف رژیم پیش می آمد (نظیر جریانات گنبد و کردستان)، از درگیری حتی مسلحانه علیه دولت هیچ ابائی نداشتند.<sup>۳۴</sup>

در این دوره (از بهمن ۱۳۵۷ تا اوایل بهار ۱۳۵۹) سازمان چریکهای فدائی که به یکی از قویترین سازمانهای چپ موجود در ایران تبدیل شده بود، در باره اتحاد جماهیر شوروی و ارزیابی از نیروهای چپ در ایران نیز مواضع خود را بیشتر از پیش فرموله ساخت. به غیر از برخورد بقدرت حاکمه سیاسی، تغییر در مواضع رهبری چریکها در رابطه با اوضاع جهانی و نیروهای چپ در ایران، در رشد و روند انشعاب نقش ایفا کرد. سازمان طی مقاله ای در روزنامه «کار» نیروی عمده انقلاب در سطح جهانی را کشورهای سوسیالیستی و پرولتاریای جهان، ارزیابی کرده و به چهار جریان «انحرافی» اساسی در جنبش چپ مارکسیستی در ایران برخورد کرد.<sup>۳۵</sup> این «انحرافات» از نظر سازمان عبارت بودند از: ۱- مشی چریکی معروف به خط احمدزاده (به رهبری اشرف دهقانی) «بعنوان هم تاکتیک و هم استراتژی» ۲- مشی «رفرمیست» و «آیورتونیس» حزب توده، ۳- تئوری تقسیم نیروهای سیاسی در جهان به «سه جهان» و ۴- خط ۲ در جنبش چپ که سازمانهای درون «کنفرانس وحدت» و سپس «وحدت انقلابی»، آنرا نمایندگی میکردند.

بدنبال گسترش انحصارطلبی های حزب جمهوری اسلامی، محدود شدن تدریجی آزادیهای سیاسی و دموکراتیک، افزایش موج حمله به نظاهرات و تسخیر دفاتر گروههای سیاسی، کتابفروشیها و میزهای کتاب و نشریه جلوی دانشگاه تهران توسط حزب اللهی ها و جماعت بدستنان، برای تمام گروههای سیاسی لائیک و دموکراتیک و چپ، خصلت و ماهیت واقعی رژیم خمینی و نوع برخورد با آنرا بصورت مسأله مهمی مطرح شد. در این دوره مشخصاً در دوره پنج ماه اول سال ۱۳۵۹، دو گرایش عمده در درون سازمان در رابطه با نوع و خصلت برخورد به رژیم رشد کرد که در اردیبهشت ماه همان سال با پخش نشریه «کار» شماره ۵۹، در دو نسخه مختلف تحت عنوان «اکثریت» و «اقلیت»، منجر به انشعاب شد. قبل از پخش شماره ۵۹ نشریه

## فصل دهم

«کار» مقالات مختلفی در بهار ۱۳۵۹ محتوا و خصلت این دوگرایش را تا اندازه ای روشنی متبلور ساخته بود.<sup>۴۶</sup> این دو گرایش به غیر از برخورد به ماهیت دولت و نوع برخورد بقدرت سیاسی، روی مسأله برخورد به اتحاد جماهیر شوروی نیز اختلاف ایدئولوژی اساسی داشتند.

گروه «اکثریت» که عمدتاً به رهبری علی کشتگر و فرخ نگهدار بود، معتقد بود که انقلاب دولتی را سرکار آورده که عمدتاً «مستقل و ملی» بوده و با اینکه سرمایه داری است ولی «وابسته» به امپریالیسم نیست. رهبری این گروه بر آن بود که حاکمیت قدرت سیاسی ایران با تسخیر سفارت آمریکا، سرنگونی بازرگان و اعتلای جنبش ضد امپریالیستی تحکیم یافته است. هیأتی از این گرایش به رهبری کشتگر و فرخ نگهدار با آیت الله بهشتی ملاقات نمود و ضمن اعلام حمایت رسمی سازمان چریکها از جمهوری اسلامی و «خط امام» اشتباهات گذشته خود را «بویژه در درگیریهای کردستان علیه دولت» مورد انتقاد قرار داد.<sup>۴۷</sup> این گرایش بعد از انتشار «کار» شماره ۵۹، به اسم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت) بفعالیت خود ادامه داده و بتدریج به یکی از متحدین حزب حاکم جمهوری اسلامی تبدیل گشت.

### سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت)

چریکهای «اکثریت» چون با همکاری رهبری حزب توده ایران به پشتیبانی خود از رژیم جمهوری اسلامی شدت بخشید، از طرف نیروهای چپ بداشتن مواضع «آپورتونیستی راست» و «ضد انقلابی» محکوم گشت. نشریه «راه کارگر»، ارگان سازمان راه کارگر در مورد نشریه «کار» شماره ۵۹ «اکثریت» چنین نوشت: «مشخصه «کار» اینست که دیگر نمی خواهد علیه هیچیک از جناحهای اصلی حکومت مبارزه کند و این یک دگرگونی از مشی سازمان فدائی است ... نویسندگان سر مقاله «کار» با هر دو جناح اصلی حکومت قصد آشتی دارند».<sup>۴۸</sup>

«سازمان مبارزه برای ایجاد جنبش مستقل کارگری» نیز طی اعلامیه ای موضع جناح اکثریت فدائیان خلق را «سازش تاریخی» و «راست گرایانه» ارزیابی کرده و همچنین نوشت «چه تفاوتی بین سیاست های بختیار وابسته به امپریالیسم، بازرگان لیبرال و بنی صدر به اصطلاح دموکرات وجود دارد که سازمان فدائی به اولی می نازد، به دومی چشمک می زند و با سومی علیه یرولتاریا و خلقهای ایران طرح سازش تاریخی می ریزد ... و قبای راست رویش را عیان می کند».<sup>۴۹</sup>

## فصل دهم

جناح «اقلیت» در مخالفت با موضع «اکثریت»، طی تحلیلی گفت که جامعه ایران هنوز یک جامعه «سرمایه داری وابسته» است که در داخل سیستم جهانی امپریالیسم قرار دارد و قدرت سیاسی حاکم نماینده خلق و زحمتکشان نبوده، بلکه ارتجاعی و وابسته است. این اختلاف نظر در مورد ماهیت رژیم ناشی از برخورد کاملاً متفاوت این دو گرایش نسبت به اوضاع جهانی و نقش اتحاد جماهیر شوروی بود.<sup>۱۰۰</sup>

«اکثریت»، مثل حزب توده تضاد عمده در سطح جهان را تضاد بین امپریالیسم به سرکردگی آمریکا و سوسیالیسم به رهبری شوروی مطرح می ساخت. در حالیکه اقلیت تضاد عمده را بین امپریالیسم و خلقهای ستمدیده جهان می دید. بدین خاطر، اکثریت برخورد قبلی سازمان نسبت به شوروی را که «ضد خلقی و ریزونیستی» ارزیابی میکرد، پس گرفته و شوروی را یک کشور سوسیالیستی و پشتیبان انقلاب و «دوست طبیعی» خلقهای ایران دانست.<sup>۱۰۱</sup>

اقلیت در «کار»، شماره ۶۱ رژیم را ارتجاعی و ضد انقلابی دانسته و در مورد گذشته سازمان، در مواضع و نظرات چریکی بیژن جزنی باقی ماند.<sup>۱۰۱</sup> در صورتیکه اکثریت با پشتیبانی و حمایت از دولت جمهوری اسلامی خود را بیشتر از هر زمانی به حزب توده ایران نزدیک ساخت. تجزیه و تحلیل اکثریت و حزب توده از اوضاع بین المللی و اوضاع داخلی ایران این دو سازمان را نه تنها بهم نزدیک کرد، بلکه آنها را به متحدین حزب حاکم جمهوری اسلامی نیز تبدیل ساخت. در مورد ماهیت دولت و خصلت آن، اکثریت، مثل حزب توده ایران، دولت و رژیم جمهوری را «ضد امپریالیستی و مترقی» ارزیابی کرده و از «صلح عادلانه» در کردستان، «توطئه» عراق در خوزستان و مبارزه علیه عناصر انحرافی در صف ضد امپریالیستی خلق گفتگو کرده و پشتیبانی از رژیم جمهوری را تبلیغ کرد. این جناح در همسویی با حزب توده مبارزه چریکی یا قهرآمیر علیه دولت جمهوری اسلامی را ضد انقلابی دانسته و گذشته سازمان را شدیداً مورد انتقاد قرار داد.<sup>۱۰۲</sup>

معذاً یک سو شدن با حزب توده در مواضع داخلی و خارجی امری نبود که به آسانی مورد قبول همه اعضا و طرفداران قرار گیرد. با توجه به ازدیاد خفتان و ترور و رشد همه جانبه دیکتاتوری مذهبی به سرکردگی حزب حاکم جمهوری اسلامی، مسلماً این موضع نمیتوانست مورد توافق و پشتیبانی کل سازمان بویژه توده های سمپات، قرار گیرد. در نتیجه در آغاز سال ۱۳۶۰، بخشی دیگر از کادرها و سمپانها، تحت عنوان «جناح چپ اکثریت»، دست به انشعاب دیگر (این دفعه انشعاب چهارم) زده و از سازمان چریکهای فدائی خلق «اکثریت» جدا شد. این جناح بطور مستقل بفعالیتهای خود، در کنار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، ادامه داد. جناح چپ اکثریت به رهبری مصطفی مدنی که قبلاً کاندیدای سازمان برای مجلس

## فصل دهم

شورا بود، معتقد بود که رژیم ارتجاعی است و باید علیه آن موضع گرفت. این گروه با اینکه از منی چریکی گذشته انتقاد کرده و از شوروی بعنوان یک کشور سوسیالیستی اسم می برد ولی در موضعگیری نسبت به رژیم جمهوری، دارای همسویی های فکری و عملی با چریکهای اقلیت بود.<sup>۱۰۳</sup>

رهبران این جناح پس از انشعاب از اکثریت در حیطه سازماندهی و کار تشکیلاتی ناموفق بودند. در نتیجه برخی از آنان تحت رهبری مصطفی مدنی در سال ۱۳۶۱ به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) پیوستند و بخش دیگر پراکنده گشته و بفعالتهای سیاسی و فرهنگی در اروپا و آمریکا روی آورد. بنا براین از سال ۱۳۶۵ عملاً نامی دیگر از جناح چپ اکثریت برده نشد. ناصر مهاجر از افراد فعال این بخش بعد از فروپاشی جناح چپ اکثریت مجله ای بنام «آغازی نو» را در آمریکا منتشر کرد. از سال ۱۳۶۸، بعد از تعطیلی «آغازی نو»، ناصر مهاجر همراه با بهزاد لادن و دیگران به انتشار نشریه «نقطه» پرداختند که بر خلاف «آغازی نو» تعلق تشکیلاتی و سیاسی نداشت و تا اواخر دوره ۱۳۷۰ منتشر میشد و عمدتاً در حوزه های فرهنگی و تاریخی فعالیت میکرد.<sup>۱۰۴</sup>

پس از انشعاب جناح چپ اکثریت، «سازمان چریکهای فدائی خلق اکثریت» بیشتر از هر وقت دیگر به حزب توده نزدیک شده و بطور علنی در جهت وحدت و ادغام با آن حزب حرکت کرد. در ضمن تحت تأثیر و نفوذ حزب توده در این زمان، سازمان چون دیگر به مبارزات مسلحانه و فعالتهای چریکی معتقد نبوده و عملاً به یکی از متحدین حزب حاکم تبدیل شده بود کلمه «چریکها» را نیز از اسم رسمی خود حذف نموده و خود را بعنوان «سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)» معرفی نمود.<sup>۱۰۵</sup>

با فرارسیدن خرداد ۱۳۶۰ و یورش قهرآمیز حاکمین به تمامی دستاوردهای انقلاب، بستن مطبوعات، اشغال دفاتر سازمانها و گروههای غیر وابسته به رژیم، عزل و براندازی بنی صدر، سرکوب آبوزسیون ملی و دموکراتیک و افزایش موج دستگیریها و اعدامها، سازمان فدائیان خلق (اکثریت) در کنار حزب توده به دفاع قاطع از رژیم برخاسته و به حمله و سرکوب مخالفین پرداخت. فدائیان آمادگی خود را برای همکاری با رژیم جمهوری اسلامی، اعلام کرده و تا حد «لو دادن» مبارزان داخل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و دیگر نیروهای دموکراتیک پیش رفتند.<sup>۱۰۶</sup>

در این زمان فدائیان و حزب توده، عملاً به پای وحدت تشکیلاتی رفتند. این دو سازمان قبلاً در اسفند ۱۳۵۹، تمایل خود را برای وحدت و ادغام اعلام کرده بودند. ولی بعد از برگزاری پلنوم اسفند ۱۳۵۹، سازمان



## فصل دهم

فدائیان که در آن رهبری، توافق خود را برای وحدت با حزب توده اعلام کرده بود، بر سر نحوه و روش وحدت با حزب توده، به دویینش مختلف رسید. بینش اول به نمایندگی علی کشتگر، بر آن بود که برای امر وحدت ابتدا باید برنامه حزب توده و مقام و موقعیت این حزب در جنبش چپ به دقت بررسی شده و مورد بحث اعضا قرار گیرد تا پس از حصول وحدت ایدئولوژیک، تلاش برای ایجاد تشکیلات واحد آغاز گردد.<sup>۱۲۷</sup>

نگرش دوم به رهبری فرخ نگدار و اکثریت هیئت سیاسی سازمان فدائیان، این نوع پروسه وحدت را مایه اتلاف وقت و انرژی دانسته و مطرح کردن آنرا در حقیقت، مخالفت کردن با حزب توده میدانستند و تمایل داشتند که امر وحدت خیلی سریعتر به انجام برسد.<sup>۱۲۸</sup> این دو بینش و اختلافات ناشی از آنها بتدریج بالا گرفته و در تمام سیاست های اعضای رهبری سازمان تجلی یافت. در آذر ماه ۱۳۶۰، گروه کشتگر که به اسم طرفداران «پروسه» معروف شده بود، با صدور اعلامیه ای اعضا و واحدهای سازمان فدائیان را برای شرکت در اولین کنگره سازمان که برنامه اش رسیدگی و اتخاذ تصمیم در مورد چگونگی پروسه وحدت بود، دعوت کرد. گروه نگهدار، معروف به «وحدتیون» چون با برگزاری کنگره مخالف بود، انتشار اعلامیه فوق را بعنوان مخالفت با نظرات اکثریت رهبری تلقی کرده و بعد از یک اولتیماتوم یک هفته‌ای، در ۲۸ آذر ۱۳۶۱، کشتگر و هلیل رودی را از سازمان اخراج کرد. با این عمل سازمان به انشعاب جدید (پنجمین انشعاب) در درون خود، رسمیت بخشید.

بعد از انشعاب گروه کشتگر از سازمان، عده ای نیز در درون سازمان موضع به اصطلاح «میانه» گرفته و به هیچیک از گروهها نیوستند. این گروه عمدتاً بعد از مدتی به استحاله رفته و اعضایش پراکنده گشتند. حاصل دیگر انشعاب بر سر وحدت با حزب توده این شد که هر دو گروه نشریات خود را تحت نام «کار گروه نگهدار» و «کار گروه کشتگر»، از شماره ۱۴۱ به بعد منتشر کردند.

پس از صدور «بیانیه ۱۶ آذر» که در آن «گروه کشتگر» اعضا را برای برگزاری کنگره دعوت کرد، واحدهای سازمان فدائیان در تهران، اهواز، اصفهان، تبریز، لرستان و سندج و همچنین کاندیداهای سازمان در انتخابات مجلس شورای اسلامی، حمایت خود را از گروه کشتگر و تشکیل کنگره اعلام کردند که در «کار» گروه کشتگر، شماره ۱۴۱ منتشر شد. در همین زمان عده‌ای دیگر از اعضای سازمان تحت عنوان کمیته‌های ایالتی تهران و خوزستان، از گروه نگهدار حمایت و اقدامات گروه کشتگر را محکوم نمودند که در «کار» گروه نگهدار شماره ۱۴۱ منتشر شد.

با آغاز سال ۱۳۶۱، گروه نگهدار عملاً به حزب توده پیوست و در قلع و قمع نیروهای آبوزیون بویزه

## فصل دهم

گروههای چپ، توسط رژیم جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۱، نقش مهمی ایفا کرد. اکثر طرفداران گروه کشتگر در نتیجه حملات و اتهامات حزب توده به انفعال کشیده شده و همراه با بخشی از فدائیان که موضع «میانه» گرفته بودند، در سرکوبها و یورشهای بی امان رژیم در سال ۱۳۶۲، از بین رفته و پراکنده گشتند. خود کشتگر با گروهی از طرفدارانش به خارج از ایران آمده و تا سال ۱۳۷۱ با انتشار نشریه ای «فدائی» تحت نام «سازمان فدائیان خلق ایران» در بین آبوزسیون فعالیت خود در طیف و حیطه چپ-مارکسیستی ادامه داد. در اسفند ماه ۱۳۷۰ در خود نشریه «فدائی» اعلام شد که از طرف «دفتر رئیس جمهور هاشمی رفسنجانی» از «یکی از مسئولین ما» تلفنی دعوت شده که به «ایران بازگردیم». <sup>۱۰۱</sup> گردانندگان نشریه «فدائی» اگرچه به «این دعوت» پاسخ منفی دادند ولی در هر حال درجه اعتبار سیاسی خود را بعنوان آبوزسیون در درون طیف چپ مارکسیستی تا اندازه زیادی باین آوردند.

در بهار سال ۱۳۷۱ انتشار نشریه «فدائی» متوقف شده و تشکیلات این گروه اعلام انحلال کرد. کشتگر برای مدتی کوشید با گروههای مختلف که از بدنه سازمان فدائیان (اکثریت) و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) جدا شده بودند، وحدت کند. در سال ۱۳۷۲، گروهی بنام «سازمان آزادی کار ایران» که خود از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) جدا شده بود، با گروه کشتگر و دو گروه متمایز چریکی دیگر وحدت کرده و تحت نام «سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران» اعلام موجودیت کردند. این سازمان که نشریه‌ای نیز بنام «اتحاد کار» در سال ۱۳۷۳ منتشر میکرد، نتوانست پیشرفتی حاصل کند و بزودی بعضیها از آن جدا گشتند. <sup>۱۱۰</sup> خود کشتگر قبل از همه از این سازمان کناره گرفته و شخصاً بدون وابستگی به سازمانی به انتشار مجله فرهنگی - سیاسی «میهن» در پاریس همت نمود. علیرغم پراکندگی، سازمان اتحاد فدائیان خلق به موجودیت خود ادامه داده و در سال ۱۳۷۷ همکاریهای نزدیک با حزب دموکرات کردستان ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) دست زد.

بررسی محتوای مقالات مجله «میهن» به خوبی نشان میدهد که گردانندگان این گاهنامه که از فروردین ۱۳۷۳ تا حالا نسبتاً بطور مرتب انتشار یافته است، دارای اندیشه‌ها و تمایلات سوسیال دموکراتیک بوده و از جهان بینی مارکسیسم انقلابی دوری می‌جویند. در این تحول فکری و تغییر مواضع ایدئولوژیکی علی کشتگر تنها و مستثنی نبود. همانطور که قبلاً نیز به تفصیل اشاره شد، خیلی از مبارزین و روشنفکران جنبش چپ - مارکسیستی ایران در دهه ۱۳۶۰ (۱۹۸۰) بعد از گذراندن تجربه ده سال دیکتاتوری ولایت فقیه در ایران و فروپاشی و تجزیه شوروی در دوره ۱۹۸۹-۱۹۹۱ اعتقاد پیدا کردند که «مارکسیسم مرده»، قربانیان نظام

## فصل دهم

جهانی سرمایه «توان انقلابی» خود را از دست داده، مبارزات طبقاتی دیگر وجود خارجی نداشته و نظام حاکم جهانی به سرکردگی آمریکا در سیاست جهانی خود با معرفی «فرهنگ جهانی» و «اقتصاد جهانی» تعدیل بوجود آورده و با گسترش و جهانی شدن سرمایه از استثمار و سرکوب کارگران و ملل تحت ستم دست برداشته است. تعداد این افراد که مسحور قدر قدرتی نظام جهانی سرمایه گشته و در مقابل «کرامات» و «معجزات» بازار «آزاد» سرمایه به کرنش و دعا پرداختند فقط شامل یک طیف مشخصی از روشنفکران و فعالان سیاسی جنبش چپ مارکسیستی نمی‌شد. بطور نمونه در همان دوره (۱۳۷۰-۱۳۶۷) گردانندگان نشریه «کار» اکثریت نیز دچار این دگرگونی ایدئولوژیکی قرار گرفتند.

بعد از سرکوب و اعلام انحلال حزب توده در داخل ایران در سال ۱۳۶۲، گروه نگهدار به خارج نقل مکان کرده و با بخش نشریه «کار» اکثریت از طرف «هواداران سازمان فدائیان خلق ایران» به خیل آپوزسیون در خارج پیوسته و بفعالیت‌های ضد رژیم روی آورد. فرخ نگهدار و گروهی از طرفدارانش که تا سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) در همخوانی و موافقت کامل با حزب توده، شوروی را «مهد سوسیالیسم» و رهبران آنرا «پیشقراولان جنبش سوسیالیسم» در جهان می‌دانستند، به محض فروپاشی و تجزیه شوروی از مارکسیسم رو پرتافته و بنفی آن پرداختند. محتوای مقالات مندرجه در شماره‌های مختلف نشریه کار «اکثریت» به خوبی نشان می‌دهد که نگهدار و یارانش حتی یک قدم جلوتر رفته و زبان نصیحت گشودند. نویسندگان کار «اکثریت» تحت تأثیر جو حاکم بر اوضاع جهانی و به تبعیت از ایدئولوژیهای طرفدار مصالحه با نظام جهانی سرمایه به چپ‌های مارکسیست هشدار دادند که اگر می‌خواهند مطرود جامعه خود و تاریخ نشوند بهتر است که در مواضع خود تجدید نظر اساسی کرده، شکوفانی و تفوق دگرگونی‌های عظیم در تکنولوژی و عصر اطلاعات را پذیرفته، مارکسیسم را کنار بگذارند و برای اینکه از غافله عقب نمانند خود را با اصول جامعه مدنی، دموکراسی و حقوق بشر آشنا و مسلح سازند.

در شماره ۷۸ کار (اکثریت)، خود فرخ نگهدار که سالها مسئول «سازمان فدائیان خلق» بود، طی یک مصاحبه خاطرنشان ساخت که سازمان طی گذر از مراحل مختلف تاریخی در راستای عبور از یک سازمان بسته ایدئولوژیک بسوی یک سازمان سیاسی باز و مبتنی بر تنوع آراء و عقاید به حرکت در آمده و به اهمیت و اولویت پیشبرد مبارزه ضد استبدادی و انتخاب دموکراسی برای ایران بعنوان مهمترین خواسته هدف تاریخی همه نیروهای ترقی خواه اعتقاد یافته است.<sup>۱۱۱</sup>

در هر حال رهبری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با گسترش فعالیت‌های سیاسی خود در میان

## فصل دهم

آیوزسیون غیر چپ در اواسط دهه ۱۳۷۰ موفق شد پس از گفتگو و تبادل نظرهای طولانی و بررسی اوضاع ایران با دوسازمان سیاسی دیگر («حزب دموکرات مردم ایران» که بنیادگذارانش در ۱۳۶۵ از حزب توده ایران انشعاب کرده بود و «سازمان جمهوری خواهان ملی») منشور مشترکی را در ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) امضاء نموده و به همکاری مشترک اقدام نماید. نشریه «کار» که ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است، در حال حاضر بطور نسبتاً مرتب از طرف این سازمان در آلمان چاپ و عمدتاً در آمریکا و اروپا پخش می‌شود.

### سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بعد از انشعاب بهار ۱۳۵۹، «اقلیت» مثل سابق تحت نام «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» با انتشار نشریه «کار» شماره ۵۹ بفعالیت خود ادامه داده، در مقابل نزدیکی و سپس پیوستگی تشکیلاتی بین «اکثریت» و حزب توده مقاومت کرده و حتی به افتخاری اقدام کرد. رهبری «اقلیت» با اینکه اتحاد جماهیر شوروی را یک کشور سوسیالیستی ارزیابی میکرد ولی از مواضع حزب کمونیست شوروی نیز انتقاد میکرد. در ضمن چریکهای «اقلیت» به هیچوجه حاضر به همکاری با حزب توده نشده و رهبری آنرا «آپورتونیست» ارزیابی کرده و نزدیکی «اکثریت» با آن حزب را محکوم ساخت.

رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق با هم دیگر ناهمگونی‌های سیاسی و ایدئولوژیکی داشتند ولی بر سر پاره‌ای از مسائل عمده منجمله نوع مبارزه، ارزیابی از خصلت و ماهیت رژیم خمینی و جامعه ایران و ارزیابی از ماهیت حزب توده، با هم وحدت نظر داشته و بر این اساس نیز بطور قاطع از فدائیان «اکثریت» فاصله گرفته و به مبارزه مسلحانه در کردستان علیه دولت جمهوری اسلامی دست زدند. اما وجود گرایشهای گوناگون ایدئولوژیکی تأثیر خود را در نحوه سازماندهی و مسائل تشکیلاتی گذاشته و بتدریج منجر به انشعاب در درون سازمانهای چریکی فدائی خلق در سالهای ۱۳۶۶-۱۳۶۰ گردید.

در بهار ۱۳۶۰ سازمان چریکهای فدائی (اقلیت) که یکی از بزرگترین سازمانهای چپ مارکسیستی در داخل ایران بود، با طرح شعار سرنگونی رژیم عملاً در کنار سازمان مجاهدین خلق قرار گرفته و در مبارزه رویاروی با چاققداران حزب الهی‌های رژیم موفقیت‌هایی کسب کرد. علیرغم کارشکنی‌های «اکثریت» و تبلیغات سوء حزب توده و فشار مستبدین حاکم، سازمان چریکهای فدائی، نه تنها بین دانشجویان و معلمان بلکه بین توده‌های ایالات اقلیت نشین مثل کردستان، گیلان و مازندران پایه‌های نسبتاً وسیعی بدست آورد.

## فصل دهم

بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ و یورش وحشیانه رژیم سازمان چریکها دست به مبارزه مسلحانه گسترده‌ای زد. در این مبارزه رویاروی این سازمان اکثر کادرها و اعضای فعال خود را از دست داد.<sup>۱۱۲</sup> علیرغم این ضربه‌ها سازمان در دیماه ۱۳۶۰، در بحبوحه خفقان و سرکوب رژیم کنگره اول خود را برگزار کرد. در این کنگره رسیدگی به مسئله استعفای شش تن از اعضای کادرهای سازمان و سپس امر برخورد به «شورای ملی مقاومت» که در این زمان توسط بنی صدر و رجوی، در خارج اعلام موجودیت کرده بود، مورد بررسی شرکت کنندگان قرار گرفت.<sup>۱۱۳</sup>

در مورد شش تن از اعضای سازمان باید گفت که آنها با بخشی از سیاست های رهبری در تضاد بودند. بعد از مباحثات زیاد بالاخره موافقتی بین رهبری سازمان و شش تن حاصل نگردید. شش نفر کنگره را ترک کرده و عملاً بفعالیت مستقل از سازمان پرداختند.<sup>۱۱۴</sup> اینان چندی بعد با انتشار نشریه «راه فدائی» اختلافات خود را با رهبری سازمان بویژه در امور تشکیلاتی مطرح ساخته و به انشعاب صورت رسمی دادند. در سال ۱۳۶۲ گردانندگان «راه فدائی» دچار تشتت افکار گشته و بخشی از آنان در سازمان «راه کارگر» ادغام شد. به غیر از ترک شش نفر و ایجاد یک تشکیلات جدید، در کنگره دو نظر مخالف در مقابل هم قرار گرفتند که بعد از ضربه اسفند ماه سال ۱۳۶۰ بالاخره به انشعاب منجر شد.

در جریان ضربه اسفند ماه که بر سازمان وارد آمد، نیروهای امنیتی رژیم تعداد قابل توجهی از اعضای فعال و کادرهای این سازمان را دستگیر ساختند. روزنامه «کار»، احمد عطااللهی (مسئول چاپ و مشاور مرکزیت) سازمان را عامل این ضربه معرفی کرد. عطااللهی طبق گزارش «کار» با پلیس همکاری میکرد.<sup>۱۱۵</sup> در همین حال این ضربه باعث ظهور و رشد یک انشعاب دیگر در درون سازمان گردید که در ابتدا، در بازسازی تشکیلاتی بصورت دو گرایش در درون سازمان وجود داشت. این دو گرایش عبارت بودند از:

۱- گرایش اقلیت سازمان (۱-ق) که پس از ضربات وارده بر سازمان پیکار و سازمان مجاهدین، تزی مینی بر عمده بودن بقای فیزیکی را مطرح کرده بود، معتقد شد که چون پلیس از انسجام نسبی برخوردار است و تشکیلات سازمان سیستم حفاظتی مشخصی ندارد، در نتیجه تحت آن شرایط «بقای فیزیکی» کادرها در دستور کار باید قرار گیرد. معتقدین به این گرایش، بر آن بودند که چریکها باید بین کارگران رفته و به کاروسیع و عمیق سیاسی پرداخته و آگاهی طبقه کارگر را برای انقلاب آینده ارتقا دهند. اینها بعداً به اسم «گرایش سوسیالیستی» از سازمان جدا شدند. اینها حمایت از کمیته‌های عملی کارگری را لازم و ضروری در این مقطع می‌دانستند.

## فصل دهم

۲- گرایش اکثریت سازمان (۱-ک) معتقد بود که علیرغم ضعف تشکل و فقدان آگاهی پرولتاریا باید کارگران را به شرکت هرچه وسیع تر و فعالانه تر در انقلاب برانگیخت. آنها تبلیغ میکردند که باید «بیروزی قطعی انقلاب و نه چشم انداز تنفس قانونی را در دستور کار قرار داد». این بخش کماکان معتقد به اصولی بودن و درست بودن مبارزات قهرآمیز چریکی علیه رژیم بود.

علیرغم وجود تشنج، کنگره موفق شد که در مورد مسائل مختلف جنبش مواضع نسبتاً منسجمی اتخاذ کند. در مورد مسئله رابطه سازمان با شورای ملی مقاومت کنگره اعلام کرد که ائتلاف بنی صدر، مجاهدین و دیگر نیروهائیکه به شورا پیوسته‌اند، «یک ائتلاف میان لیبرالها و خرده بورژوازی است». مادامی که چنین ائتلافی وجود دارد ورود به آن «مجاز نیست». رهبری در این مصوبه نتیجه گرفت که سازمان باید «در جهت درهم شکستن» این ائتلاف از طریق فشار از یانین و ایجاد یک جبهه متحد از نیروهای چپ تلاش کند «تا مجاهدین خلق را از لیبرالها (بنی صدر) جدا ساخته» و سپس «بر اساس برنامه حداقل پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک» با مجاهدین «بمنظور سرنگونی رژیم متحد» شود. مسلماً این موضعگیری از طرف چریکها، اختلاف آنها را با مجاهدین خلق تشدید بخشید.

در هر حال این کنگره با اینکه در شرایط خفقان و سرکوب برگزار گردید و ظاهراً به چریکها اعتبار جدیدی داد ولی نتوانست از شیوع پراکندگی و انشعاب در درون تشکیلات جلوگیری کند. در تابستان سال ۱۳۶۱، زمزمه انشعاب دیگر شنیده شد در شهریور ۱۳۶۱ بخشی که به اسم «گرایش سوسیالیستی» معروف شده بود، از سازمان چریکهای اقلیت جدا گشت. سالها بعد در نشریه کار (اقلیت) شماره تیر ماه ۱۳۶۶ اعلام شد که این گروه به رهبری الف - رحیم (از جوانترین کادرهای روشنفکر درون سازمان) در نخستین کنگره سازمان در سال ۱۳۶۰ از ایده های لئون تروتسکی و تروتسکیم دفاع کرده بود.<sup>۱۱۶</sup>

کادرهای طرفدار گرایش سوسیالیستی بعد از انشعاب به خارج از ایران آمده و در اوایل فعالیت خود با بخشی از تروتسکیستهای درون «جناح مبارز حزب کارگران سوسیالیست» در خارج به همکاری اقدام کرده و در دوره ۱۳۶۶-۱۳۶۱ نشریه «سوسیالیسم و انقلاب» را منتشر ساختند.<sup>۱۱۷</sup> ولی بعداً این همکاری قطع گردیده و طرفداران این گرایش سازمان مستقل خود را ایجاد نمودند.

هواداران این بخش در اسفند ۱۳۶۱، طی اعلامیه ای در آمریکا به اسم «اتحاد دانشجویان سوسیالیست انقلابی»، اعلام موجودیت کردند. در این اعلامیه، آنها از «شکست انقلابی» به صراحت سخن به میان آورده و

## فصل دهم

اعلام کردند که «این شکست، بهای فقدان خودآگاهی اجتماعی توده‌ها، عدم رهبری طبقه کارگر و در نتیجه برجای ماندن نظام استعماری سرمایه‌داری» بود. سوسیالیستها در این اطلاعیه راه علاج را در برخاستن و «کنند و کاو در جهت توضیح مسائل در مسیر آمادگی حقیقی و راستای تحول اجتماعی پرولتری» ارزیابی کردند.<sup>۱۱۸</sup>

در ضمن این اطلاعیه بعد از ابراز مخالفت با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و «راه فدائی» اعلام کرد که «تنها تحول اساسی در ایران، از طریق یک انقلاب پرولتری میسر می‌گردد.» سوسیالیستهای انقلابی در ضمن بر آن بودند که چپ ایران به جهت ابتلاء به «بیماری مارکسیسم روسی» و پیروی از آموزشهای «غیر علمی لنین در مورد امپریالیسم و ساختمان حزب»، هیچوقت قادر نبوده و قادر نخواهد شد که در ایران تحول اساسی بوجود آورد.

منشعبین معتقد به ایجاد حزب بر اساس آموزش لنین نبودند. آنها شدیداً از سیاست‌های لنین انتقاد کرده و تشکیل اولیه کمیته‌های کارگری و نهایتاً شوراهای کارگری بجای «ایجاد حزب طراز نوین» را تبلیغ میکردند. سوسیالیستهای انقلابی که نظرات فلسفی و سیاسی خود را در نشریات متعدد خود از جمله «در «زمان نو»، «نظم نوین»، «اندیشه و انقلاب»، نشریه تئوریک «اتحاد دانشجویان سوسیالیست انقلابی»، منعکس می‌ساختند، معتقد به «انقلاب سوسیالیستی» و استقرار دولت سوسیالیستی و نه «جمهوری دموکراتیک خلق» بودند. آنها مسأله را در ایران، امپریالیسم و مبارزه برای دموکراسی و علیه امپریالیسم ندیده، بلکه مسأله را بین کار و سرمایه بعنوان یک مسأله کلیدی ارزیابی میکردند. آنها مخالف هر نوع همکاری و وحدت با نیروهای مرفعی بورژوازی بوده و معتقد بودند که «طبقه کارگر» خود به تنهایی میتواند به «آگاهی طبقاتی» خود دست یابد. لذا آنها بر آن بودند که حزب لنینی «دیکتاتوری بر کارگران» را اعمال می‌کند و روشنفکران نباید «در جهت تلفیق با زحمتکشان» به میان توده‌ها بروند. فقط کارگران خود به تنهایی بعد از اخذ آگاهی طبقاتی خواهند توانست به استقرار سوسیالیسم در ایران نایل آیند.<sup>۱۱۹</sup>

این سازمان نشریه‌ای دیگر نیز بخش میکرد که نامش «چه باید کرد؟» بود که شماره اول آن در بهمن ۱۳۶۷ انتشار یافت. بنا بر اطلاعات موجود، انتشار این نشریه و همچنین نشریه «سوسیالیسم و انقلاب» در سال ۱۳۶۷، متوقف شد. توقف این نشریات زمانی اتفاق افتاد که الف - رحیم از فعالیت سیاسی دست کشیده و به تحقیق و بررسی مسائل باستانی ایران روی آورد. بقیه اعضا و طرفداران این گروه نیز پراکنده گشته و هریک براه خود رفتند.

انشعاب «سوسیالیستهای انقلابی» مسلماً سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) را تضعیف ساخت.

## فصل دهم

بعد از این انشعاب، چریکهای فدائی این دفعه بخاطر مواضع خود نسبت به «شورای ملی مقاومت» باعث بروز اختلافات دیگر در بین کادرهای فعال خود گشتند.

در ۱۷ خرداد ۱۳۶۲، کمیته مرکزی «سازمان چریکهای فدائی خلق» مسئول شاخه کردستان، مهدی سامع (بیزن) را به اتهام «لیبرالیسم» و «عدول از خط ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی» از سازمان اخراج کرد. در همان ماهنامه ای در نشریه «ایران‌شهر» چاپ واشنگتن، منتشر گشت که در آن نویسنده (احتمالاً خود سامع) ضمن انتقاد از وجود گرایش «سکتاریستی» حاکم بر سازمان چریکهای خلق، خاطرنشان ساخت که رهبری چریکها «پارخوردی به ظاهر چپ و در مضمون راست که با اصول مارکسیسم - لنینیسم نیز در تضاد میباشد»، مجاهدین خلق، حزب دموکرات کردستان و دیگر نیروهای انقلابی درون شورا را «هم ردیف» رژیم ارتجاعی خمینی و «جریان خائنانه ای موسوم به اکثریت»<sup>۱۲۰</sup> گذاشته است. سامع اضافه کرد که این نوع مواضع مورد موافقت او نبوده و بدین جهت بوده که رهبری او را از سازمان اخراج و مورد تصفیه قرار داده است.<sup>۱۲۱</sup> سامع و طرفدارانش در تیر ماه ۱۳۶۲ با انتشار «نبرد خلق» بعنوان ارگان «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (پیرو برنامه هویت)» بخود از نظر تشکیلاتی سر و صورت داده و به نمایندگی سامع به «شورای ملی مقاومت» پیوستند. اخراج سامع از سازمان و همکاری او با مجاهدین، اختلافات بین این دو سازمان را به سطح پر خائنونی و تهمت زنی ارتقاء داد. از یاد اختلافات منجر به عدم هر نوع همکاری بین این دو سازمان گشت.

بعد از انشعاب سامع و آغاز همکاریش با مجاهدین، اطلاعیه ای بتاريخ اول شهریور ۱۳۶۲، در پاریس تحت عنوان اطلاعیه بخشی از تشکیلات «بامی ستار» (هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - سیستان و بلوچستان) منتشر شد که در آن از «مركزیت سکتاریسم حاکم بر سازمان» انتقاد کرده و یکی دانستن سازمان مجاهدین خلق و حزب دموکرات کردستان ایران با رژیم جنایت کار و فاشیستی جمهوری اسلامی را «نوع چپ غیر مسئولانه از طرف رهبری سازمان خوانده» و نتیجه گیری کرد که این نوع موضعگیری ها هدفی جز «انهدام جنبش کمونیستی ایران و خدمت ناآگاهانه به رژیم ندارد».<sup>۱۲۲</sup>

با پایان سال ۱۳۶۲ و آغاز سال ۱۳۶۳، چریکهای فدائی (اقلیت) نیز مثل اکثر نیروهای چپ، قدرت و موقعیت در سال بعد از انقلاب را دیگر از دست داده و در صحنه سیاسی ایران، نقش بزرگی ایفا نمیکرد. انشعابات بی در پی و سرکوب وحشیانه رژیم این سازمان را که روزی از بزرگترین سازمانهای چپ ایران



## فصل دهم

(بوژه در سالهای ۱۳۶۱-۱۳۵۷) بود. در اواسط ۱۳۶۳، به سازمانی کوچک تبدیل ساخته بود که فقط در کردستان فعالیت داشت.

در سالهای ۱۳۶۳-۱۳۶۲، نشریه «جهان»، از طرف دانشجویان طرفدار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در آمریکا و نشریه «ریگای گه ن» که ویژه چریکهای فدائی شاخه کردستان بود، نیز منتشر می گردید. در این نشریه نویسندگان حرکت و سیاست رژیم جمهوری اسلامی را در کردستان «تلاش بی فرجام» ارزیابی کرده و از «عملیات قهرمانانه پشمرگان» در کردستان علیه رژیم ستایش میکرد. در همین نشریه، طی مقاله ای تحت عنوان «حق تعیین سرنوشت، به شیوه مجاهدین» سازمان چریکها، مواضع سازمان مجاهدین خلق پیرامون مسأله کردستان و انتشار اعلامیه خودمختاری از طرف مجاهدین را شدیداً مورد انتقاد قرار داده و ضمن تحلیل، چنین نتیجه گیری کرد که موافقت سازمان مجاهدین با خودمختاری در واقع «توعی تاکتیک و نه استراتژی» است.<sup>۱۲۳</sup>

در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۲ بقایای چریکهای فدائی خلق (اقلیت) در کردستان به حرکت ماریجی رو به پائین خود ادامه داد و با وقوع درگیری فیزیکی در میان اعضاء در زمستان ۱۳۶۴ این حرکت و ریزش شدیداً افزایش یافت. در بهمن ۱۳۶۴ در درگیری مسلحانه ای در مقر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) مابین دو بخش از سازمان (بخشی به رهبری مصطفی مدنی - جناح چپ اکثریت سابق - بخشی دیگر به رهبری توکل) اتفاق افتاد که طی آن پنج تن جان باخته و تعدادی دیگر زخمی شدند. درگیری سرانجام با دخالت «اتحادیه میهنی کردستان عراق» پایان پذیرفت. مسائل سیاسی از جمله برخورد به شوروی، حزب دموکرات کردستان و «شورای ملی مقاومت» باعث اصلی این درگیری بود. بعد از این درگیری، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) در کردستان نیز موقعیت خود را از دست داده و عملاً به یک گروه کوچک تبدیل شد.<sup>۱۲۴</sup>

در سال ۱۳۶۴ که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) عمدتاً در کردستان در کنار دیگر سازمانها و احزاب چپ - مارکسیستی به بقاء و سازماندهی خود ادامه میداد، چنین بنظر می رسد که دوران انشقاق و پراکندگی در درون این سازمان پایان عمر خود رسیده است. اما بزودی معلوم شد که این احساس تصور باطلی بیش نبود. در بهمن ۱۳۶۴، گروهی از چریکها تحت رهبری دو نفر از رهبران قدیمی این سازمان (مصطفی مدنی و حماد شیانی) طی «جنگی خونین» که حتی افراد با سابقه ای را که با این سازمان آشنائی کامل داشتند مبهوت و حیران ساخت، از سازمان جدا شد. این تلاقی خونبار که بطور قابل ملاحظه ای در

## فصل دهم

مطبوعات آپوزسیون منعکس گشته و باعث تأسف و تألم گشت. در یک جنگ سخت در تشکیلات رادیوی سازمان در کردستان بوقوع پیوست و نتیجه اش اخراج گروه از تشکیلات رادیو و سازمان گشت.

در سال ۱۳۶۵، گروه طرفدار مدنی بعد از اخراج از سازمان به اروپا منتقل شده و در آنجا تحت نام سازمان چریکهای فدائی خلق (شورای عالی) بفعالیت ادامه داد. این گروه که با وجود خواست اولیه نتوانست با سازمان «راه کارگر» وحدت کند، با دو گروه دیگر چریکی («سازمان آزادی کار ایران» و گروه کشتگر) در سال ۱۳۷۲ سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران را بوجود آورد.<sup>۱۲۵</sup> این سازمان نیز بیشتر از یکسال دوام نیاورده و منحل گشت. خود مدنی مثل اکثر چریکهای مارکسیست، از اندیشه های کمونیستی رو برگردانده و بسوی اندیشه های سوسیال دموکراسی روی آورد. مدنی در ۲۰ بهمن ۱۳۷۲ در مصاحبه ای اعلام موضع کرد که «بزرگترین نقطه ضعف فدائی را باید در دوری این جنبش از دموکراسی و نشناختن امنیت حیاتی آن در انکشاف جامعه جستجو کرد.» او گفت که چریکها تحت تأثیر «مارکسیسم شرقی» بوده و آنرا با «استبداد کهنسال آسیائی» آمیخته بودند.<sup>۱۲۶</sup>

جدائی و انشعاب (یا اخراج) گروه مدنی هنوز به روند تفرقه پایان نداد. در فروردین ۱۳۶۶، یکی از رهبران اصلی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) به اسم «توکل» از مسئول این سازمان در خارج (اروپا و آمریکا) به اسم «بهرام» جدا شد.<sup>۱۲۷</sup> بعد از این انشعاب، بقایای سازمان اقلیت در خارج به دو دسته تقسیم گشتند. طرفداران «بهرام» عمدتاً در اروپا و طرفداران «توکل» در آمریکا نشریه «کار» خود را منتشر کردند. طرفداران «بهرام» انتشار کار خود را تا سال ۱۳۷۰ ادامه داده و از آن سال به بعد بنا بر اطلاعات موجود، آنها نیز پراکنده شده و انتشار کار (اقلیت) آنها نیز متوقف شد. ولی طرفداران توکل از فعالیت دست برداشته و نشریه کار (چاپ پاریس) به انتشار خود ادامه داد.

از سال ۱۳۷۱ به بعد چریکهای اقلیت همراه با سازمان راه کارگر بعد از مدتها بحث و گفتگو با افراد متعلق به سازمانها و احزاب دیگر چپ مارکسیستی موفق شدند که «بولتن اتحاد نیروهای چپ کارگری» را جهت «تشریح و تبیین اتحاد چپ کارگری ایران و چگونگی عملی شدن آن» در شهریور ۱۳۷۳ منتشر سازند. بنا بر اطلاعات موجود این حرکت اولین اقدام از طرف بخشهای مختلف چپ - مارکسیستی بعد از سرکوب ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ بود که به «قصد راهیابی برای غلبه بر پراکندگی و سکتاریسم در نیروهای چپ و کارگری ایران» در خارج صورت می گرفت. در سومین اجلاس مجمع این اتحاد که در بهمن ۱۳۷۴ (۱۹۹۶) برگزار

## فصل دهم

گردید. نماینده گروههای زیر بطور فعال شرکت داشتند:

- اتحاد کارگران انقلابی (راه کارگر).
- اتحاد سوسیالیستهای انقلابی ایران.
- پویندگان راه اتحاد برابری و آزادی.
- حزب رنجبران ایران.
- سازمان کارگران انقلابی ایران.
- شورای کار.
- فعالین سازمان چریکهای اقلیت.
- همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیستهای انقلابی و
- بخشی از کادر اقلیت.

در باره پیدایش و رشد «اتحاد چپ کارگری که تا کنون (تابستان ۱۳۸۵) علیرغم کمبودها و محرومیتهایش کارهای ارزنده ای در زمینه اتحاد بین اعضای خانواده چپ های مارکسیست انجام داده است، در بخش چهارم همین فصل توضیح داده خواهد شد.

## بخش سوّم: سازمانهای درون خط سه

### درآمد

همانطور که در بخشهای پیشین این فصل شرح داده شد خط چریکی «دو» در یک مبارزه ایدئولوژیکی - سیاسی طولانی علیه خط سنتی «یک» در اواسط دهه ۱۳۴۰ بوجود آمد و در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ بعنوان یک آلترناتیو در فرهنگ و جنبش چپ مارکسیستی ایران گسترش یافت. خط رزمنده و سنتریستی «سه» نیز در پروسه یک مصاف سیاسی علیه خطهای یک و دو در همان دوره در خارج و داخل ایران (مخصوصاً در زندانهای رژیم شاه) شکل گرفته و تضح یافت. بر خلاف خطوط یک و دو که عمدتاً توسط فقط دو سازمان بزرگ (حزب توده ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران) هدایت میشدند، خط سه از تنوع خاصی برخوردار بوده و از طرف سازمانها و گروههای گوناگونی هدایت میشد که دارای نقطه نظرات بغایت متفاوت در مورد مسائل میرم و اساسی جنبش چپ - مارکسیستی ایران بودند. در «بهار آزادی» و تا سه سال بعد از انقلاب نزدیک به شانزده سازمان متعلق به خط سه بودند. اهم این سازمانها عبارت بودند از: «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر»، «سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر»، «اتحادیه کمونیستهای ایران»، «کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر» و «سازمان وحدت انقلابی».

### سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

در تاریخ صد ساله فرهنگ چپ ایران، از بعضی جهات پیدایش و رشد سازمان پیکار در مقایسه با دیگر سازمانهای چپ - مارکسیستی بی سابقه و بی نظیر بوده است. برخلاف دیگر سازمانهای چپ - مارکسیستی، هسته اصلی پیکار در درون یک سازمان چریکی اسلامی پدیدار گشته و رشد یافت که این امر بی نهایت در سرنوشت چپ ایران بطور خاص و سرانجام انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بطور عام تأثیر گذاشت. در اینجا بعد از شرح پیدایش «عجیب» این سازمان به چگونگی رشد آن در سالهای انقلاب می پردازیم.

#### پیدایش بی نظیر پیکار

«سازمان مجاهدین خلق» در اواخر سال ۱۳۵۳، دچار «تحول ایدئولوژیکی» گشته و اکثر کادرهای

## فصل دهم

رهبری آن تصمیم گرفتند که سازمان را به یک سازمان مارکسیست - لنینیستی تبدیل سازند. در اردیبهشت سال ۱۳۵۴، آنها با انتشار «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک» خیر دادند که بعد از ده سال مبارزه زیرزمینی و چهار سال مبارزه مسلحانه چریکی و دو سال تفکر و تفحص در حیطه ایدئولوژیکی، به این نتیجه رسیدند که مارکسیسم (و نه اسلام)، فلسفه و راه انقلاب است. رهبری در این بیانیه شرح داد که اصولاً اسلام به طبقات متوسط خدمت می کند در حالیکه مارکسیسم راه رستگاری طبقه کارگر است.<sup>۱۲۸</sup> این تحول فلسفی و مکتبی، بشکل روشنی در نامه ای که مجتبی طالقانی به پدرش آیت الله طالقانی نوشت، شرح داده شده است.

در سال ۱۳۵۴، به غیر از مجتبی طالقانی، از دیگر اعضای شناخته شده رهبری مجاهدین که به مارکسیسم گرویده بودند، میتوان از بهرام آرام و تقی شهرام اسم برد. در پروسه انتقال از اسلام به مارکسیسم (سال ۱۳۵۳) آرام، بر خلاف شهرام، آزاد بوده و بدین جهت نقش مهمی را در تهیه و بخش «بیانیه اعلام مواضع ...» و سپس در تصفیه سازمان از افرادی مثل شریف واقفی که به اسلام وفادار مانده بودند، بعهده داشت. آرام سالها قبل از ورود به سازمان مجاهدین خلق ایران همراه احمد رضائی در یک گروه مذهبی فعالیت داشت. او در سال ۱۳۴۸ همراه رضائی و حبیب رهبری، به عضویت سازمان مجاهدین در آمد. بعد از ضربه سال ۱۳۵۰ به سازمان، آرام بلافاصله مخفی شده و از جمله افرادی بود که همراه برادران رضائی (احمد و رضا) و کاظم ذوالانوار توانست بعد از یورش سال ۱۳۵۰ سازمان مجاهدین را دوباره سازماندهی کند. آرام در جریان «تحول ایدئولوژیکی» طبق اسناد سازمان پیکار، مرتکب اشتباهات و حتی «جنایت» علیه مجاهدین که به اسلام وفادار مانده بودند، شد.<sup>۱۲۹</sup> علیرغم این اشتباهات، بهرام آرام تا سال ۱۳۵۵، در عملیات نظامی مجاهدین (بخش مارکسیست) نقش فرماندهی مشورتی داشت. گفته شده است که آرام بخاطر دشمنی با اسلام باعث گشت که تضادها بین اسلامها و چپ ها بویژه در زندانهای شاه، نیز تشدید یابد. در هر حال خود آرام با اینکه چندین بار از دست مأمورین رژیم شاه توانست فرار کند ولی بالاخره در ۲۵ آبانماه ۱۳۵۵، در خیابان شیوا (تهران)، طی یک درگیری رویاروی توسط مأمورین نظامی رژیم بقتل رسید.

تقی شهرام بعد از پیوستن به سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۴۷، به یکی از کادرهای فعال آن سازمان تبدیل شده و طرح قتل ۵ مستشار آمریکائی و نیز قتل سرتیپ رضا زندی پور، رئیس کمیته مشترک «ضد خرابکاری» رژیم شاه را رهبری کرد. شهرام در آغاز «پروسه تغییر و تحول» در زندان ساواک شهر ساری محبوس بود، او در موقع اقامت در زندان توانست بعد از مدتی سروان امیرحسین احمدیان را بطرف خود جلب کرده و برای فرار نقشه طرح ریزی کند. او با فرار موفقیت آمیز خود از زندان در سال ۱۳۵۳ همراه احمدیان و

## فصل دهم

مصادره مقادیری اسلحه و وسائل مختلف، ضربه دیگری به ساواک وارد ساخت.<sup>۱۳۰</sup> شهرام در جریان تغییر و تحول که عمدتاً منجر به انشعاب در درون سازمان مجاهدین و ایجاد بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق ایران (س.م.خ.ا.)، گردید، نقش مهمی ایفا کرد.

تغییر مواضع که عملاً منجر به انشعاب گردید، اختلافات بین مجاهدین وفادار به اسلام و بخش منشعب (س.م.خ.ا.) را به مناقشات آنتاگونیستی و حتی برخوردهای فیزیکی نیز کشانید. اکثر کادرهای سازمان در رهبری تهران به پشتیبانی از «تغییر» برخاستند. ولی اکثر کادرها در شهرستانها به اسلام وفادار ماندند. مجاهدین «بخش منشعب» را که هنوز از اسم و آرم مجاهدین در انتشارات خود استفاده میکردند، متهم به «کودتا» و «غصب» کرده و اعلام کردند که رهبران «غاصب» و «منافق» در جریان کودتا یکی از رهبران مجاهدین، مجید شریف واقفی، را بقتل رسانده و دو مجاهد دیگر، مرتضی صمدیه لباف و مرتضی خاموشی، را به پلیس ساواک «لو» داده‌اند.<sup>۱۳۱</sup> خود رهبران «بخش منشعب» بطور ضمنی تقی شهرام را مسئول جریان دانسته و بعد از مدتی او را از سازمان خود اخراج کردند.<sup>۱۳۲</sup>

تحت این شرایط بعد از اردیبهشت ۱۳۵۴ تا سال انقلابی ۱۳۵۷، دو سازمان تحت نام سازمان مجاهدین خلق، به مبارزه علیه شاه ادامه داده و حتی در خارج نیز در بین دانشجویان ایرانی به سازماندهی و فعالیت پرداختند. در این دوره «بخش منشعب» در خارج به اسمهای مختلف از جمله «انوریت» و «اتحادیه‌های دانشجویی» در درون کنفدراسیون جهانی فعالیت کرده و دست به انتشار نشریات مختلف زد که عمده‌ترین آنها عبارت بودند از: «درفش» در خدمت انوریت جنبش نوین انقلابی ایران، «خروش» متعلق به اتحادیه دانشجویان ایرانی در آمریکا و «آذرخش». در داخل ایران، دانشجویان بخش منشعب تحت نام «دانشجویان مبارز برای آزادی طبقه کارگر» در دانشگاه تهران فعالیت داشتند.<sup>۱۳۳</sup>

در سال انقلابی ۱۳۵۷ و اوجگیری مبارزات توده‌ای، رهبری بخش منشعب، در نتیجه ضربات سنگینی که در سال ۱۳۵۴-۱۳۵۷ از دستگاه‌های امنیتی شاه خورده بود، به تغییرات مهمی در تاکتیکها و سیاست خود اقدام کرد. رهبری بطور کلی طی نقد و برخورد به گذشته خود از مبارزات چریکی شهری دست برداشته و بکار فعال بین کارگران و دانشجویان روی آورد. ضمناً رهبری تحت تأثیر تقویت روز افزون سازمان مجاهدین خلق ایران که در این سال بعد از احیاء تشکیلات خود بطور وسیعی در بین توده‌های مردم بویژه جوانان جایگاهی پیدا کرده بود، تصمیم گرفت که نام سازمان را تغییر دهد تا از تشدید اختلافات و تضادها با سازمان

## فصل دهم

مجاهدین جلوگیری به عمل آورد. کادرهای رهبری با اینکه بعد از بحث و منسورت متفق القول شدند که نام سازمان خود را بدون تردید تغییر دهند ولی در جریان تغییر نام رهبری نتوانست در مورد نام جدید سازمان به توافق برسد.

### رشد سازمان پیکار در دو سال بعد از انقلاب بزرگتر

رهبری بخش منشعب و کادرهای متعلق به آن با اینکه در آستانه انقلاب بهمن پایه‌های سازمان خود را بطور وسیعی در بین جوانان گسترش داده و آنرا به حق بعد از سازمان چریکهای فدائی خلق به بزرگترین سازمان چپ مارکسیستی ایران تبدیل ساختند ولی نتوانستند وحدت خود را حفظ کرده و نام مناسب و موقتی را برای خود انتخاب کنند. آنها در نتیجه اختلافات به سه سازمان مشخص زیرین تقسیم گشتند:

۱- «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» به پشتیبانی و همکاری تقی شهرام.

۲- «گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر» تحت رهبری سروان امیرحسین احمدیان و

۳- «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» تحت رهبری اکثریت بخش منشعب.

«سازمان اتحاد مبارزه...» بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، به فعالیت خود در بین کارگران شدت بخشیده و یکی از سازمانهای تشکیل دهنده «کنفرانس وحدت» شد. خود شهرام که از پایه گذاران این سازمان بود، بخاطر اینکه از طرف جمهوری اسلامی به جهت قتل شریف واقفی تحت پیگرد بود به زندگی مخفی خود همچنان ادامه داد. او در تیر ماه ۱۳۵۸ توسط پاسداران در تهران شناسایی شده و دستگیر گردید. رژیم شهرام را بعد از محاکمه به اتهام ایجاد انحراف در سازمان مجاهدین خلق و قتل فرزندان اسلام (از جمله شریف واقفی) در مرداد ۱۳۵۹ اعدام کرد.<sup>۱۳۱</sup> در جریان محاکمه و اعدام شهرام، سازمان «اتحاد مبارزه...» نیز با «سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر» وحدت کرده و در آن ادغام شد. ناگفته نماند در اواخر پائیز ۱۳۵۸ در پی نشست عمومی اعضای گروه «اتحاد مبارزه...» بخشی از اعضا با انتقاد از مواضع «روشنفکرانه»، «کار جدا از توده ها» و «محفل گرانی»های گروه، از بدنه آن سازمان انشعاب کرده و در تیر ماه ۱۳۵۹، به سازمان پیکار پیوست.

«گروه نبرد...» تحت رهبری احمدیان به فعالیت خود بعد از انقلاب ادامه داده و در ۱۳۵۸، به کنفرانس وحدت پیوست. در پائیز ۱۳۵۹، در پروسه تلاشی «کنفرانس وحدت...» گروه نبرد دچار انشعابات مختلفی گشته و منشعبین در سازمانهای پیکار و رزمندگان ادغام گشتند. در هر حال بخش کوچکی مثل سابق تحت

## فصل دهم

رهبری احمدیان بنام «گروه نبرد...» بفعالیت ادامه داد.

بر خلاف گروه «اتحاد مبارزه...» و «گروه نبرد...» سازمان پیکار در سال ۱۳۵۸ پایه‌های توده‌ای خود را بویژه بین دانشجویان و اقلبتهای ملی، بطور وسیعی توسعه داده و در کردستان با سازمان کوموله همکاریهای نزدیکی اقدام کرد. رهبری پیکار با اینکه برای مدتی از انتقاد به شخص خمینی احتراز کرد ولی روزنامه «پیکار» بشدت و بطور آشکار دولت بازرگان را تحت نام «محافظة‌کار و دیکتاتور» مرتباً محکوم می‌ساخت. پیکاریها در اوایل انقلاب مثل اکثر سازمانهای چپ معتقد به ایجاد ارتش توده‌ای و انحلال ارتش بودند. آنها از بس دادن اسلحه‌هایی که در هفته‌های سال انقلابی ۱۳۵۷ بدست آورده بودند، امتناع ورزیده و در کردستان با چریکهای کوموله همکاری داشتند.

رهبری پیکار دولت بازرگان را یک دولت بورژوازی خوانده و انقلاب بهمن را یک انقلاب بورژوازی ارزیابی کرده و برای ایجاد انقلاب سوسیالیستی دهقانان و کارگران، تبلیغ میکرد. در ضمن سازمان پیکار در مبارزه علیه «رویزیونیسم» در جنبش کمونیستی بطور روشن شوروی را یک کشور متجاوز و «سوسیال امپریالیستی» ارزیابی کرده و معتقد بود که مبارزه علیه امپریالیسم جدا از مبارزه علیه رویزیونیسم نیست.<sup>۱۳۵</sup> در مقاله‌ای تحت عنوان «سوسیال - امپریالیسم شوروی و کودتای افغانستان» نویسنده پیکار تحلیلی از روابط آمریکا و شوروی در رابطه با افغانستان داده و چنین گفت:

«سوسیال امپریالیسم شوروی، در رقابت خود با امپریالیسم تجاوزگر آمریکا، به جهت حفظ و گسترش سلطه‌اش در مناطق مختلف جهان دست به کودتای جدید می‌زند. بدون شک کودتای کنونی افغانستان ... ضربه دیگری به منافع استراتژیک آمریکا در منطقه وارد ساخته است.» در همین مقاله می‌خوانیم که «روزییم جدید افغانستان با دو نیرو درگیر است. اول جنبش انقلابی مردم افغانستان که ترکیب عمده آن دهقانان فقیر و ستمدیده است و دوم، رهبران مذهبی و مرتجع و سران عشایر فئودالها که کوشش می‌کنند جنبش را تحت نفوذ خود بکشند. ولی علیرغم وجود این نیروهای مرتجع این مبارزات حقیقت دارد.»<sup>۱۳۶</sup>

در برخورد به ماهیت و سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی، سازمان پیکار با سازمان چریکهای فدائی خلق در اختلاف بود. چریکهای فدائی در عین انتقاد از سیاست خارجی شوروی، آن کشور را یک قدرت ارتجاعی و با امپریالیستی نمی‌خواندند. بدین جهت سازمان پیکار در مقاله‌ای تحت عنوان «امروز دفاع شرمگینانه، فردا؟» موضع رهبری چریکهای فدائی را در مورد ماهیت مبارزات خلق افغانستان و احزاب



## فصل دهم

«برجم» و «خلق» رویزیونیستی ارزیابی کرده و چنین نوشت:

«تشدید گرایش رویزیونیستی در سازمان شما (چریکها) تا بدانجا رسیده که کودتای امپریالیستی را (در افغانستان) حمایت می‌کنید، مزدوران رویزیونیست را ترقی خواه و چپ قلمداد می‌کنید و جبهه انقلاب خلق افغانستان را بدست فراموشی سپرده‌اید و در پی آن هستید تا در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا، بر سوسیال‌امپریالیسم شوروی، تکیه زنید.»<sup>۱۳۷</sup>

علیرغم درگیری مبارزات ایدئولوژیکی و سیاسی با سازمان چریکهای فدائی خلق از یک طرف و مبارزات ضد رویزیونیستی علیه حزب توده ایران، از طرف دیگر، سازمان بطور چشمگیری در سال ۱۳۵۸، گسترش پیدا کرده و نفوذ زیادی در داخل محافل و گروههای دانشجویی پیدا کرد. سازمان نه تنها از مبارزات فخرآمیز مردم در کردستان، بلوچستان و ترکمن صحرا عملاً به دفاع برخاسته و بعضی از اعضای فعال خود را روانه آن ایالات ساخت بلکه موفق شد که سازمانهای چپ گوناگونی را با خود هم آواز ساخته و اکثر آن سازمانها را در پروسه سالهای پرتنش ۱۳۵۹-۱۳۵۸، در خود ادغام سازد.

در آذر ۱۳۵۸، سازمان موفق شد که در فعالیتهای انتخاباتی برای فرستادن نمایندگان خود به «مجلس خیرگان» برای تدوین قانون اساسی ایران با شش گروه مارکسیستی ائتلافی بوجود آورد. این شش گروه عبارت بودند از:

- ۱- رزمندگان آزادی طبقه کارگر،
- ۲- مبارزین آزادی خلق ایران،
- ۳- اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر،
- ۴- گروه نبرد برای رهائی طبقه کارگر،
- ۵- گروه پیوند و
- ۶- مبارزان راه طبقه کارگر.

این گروهها یا بخشی از آنها (به غیر از رزمندگان) مثل دیگر محافل و گروههای مارکسیستی که به «خط سه» معروف شده بودند، بعدها در سال ۱۳۵۹ به سازمان بیکار پیوسته و در آن ادغام گشتند. ما در بخش ششم همین فصل به چگونگی عملکرد این سازمانها خواهیم پرداخت.

سازمان بیکار با اینکه معتقد به ایجاد «انقلاب دموکراتیک» بوده و وحدت با نیروهای مترقی، مین پرست

## فصل دهم

و ضد امپریالیست را تبلیغ میکرد در برخورد به افرادی مثل بنی صدر، آنها را عناصر ارتجاعی و یا ضد انقلاب ارزیابی میکرد. در مقاله‌ای تحت عنوان «مجاهدین خلق چه انتظاری از آقای بنی صدر دارند» نویسندگان «پیکار» نظرات مسعود رجوی را که بنی صدر می‌تواند در خط ضد استعماری و ضد استبدادی کار انجام بدهد مورد انتقاد قرار داده و نوشتند که بنی صدر یک بورژوا است که دارای نظرات ارتجاعی میباشد و «راه بنی صدر، راه بازرگان است و سرنوشت بنی صدر، سرنوشت بازرگان است».<sup>۱۳۸</sup>

با اینکه برخورد خصمانه پیکار به بنی صدر و دیگر افراد و شخصیت‌های «لیبرال» بویژه بعد از کنگره دوم سازمان در شهریور ۱۳۵۹ شدیدتر گردید ولی تغییر سریع اوضاع بعد از انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری بخشی از رهبری پیکار را به تغییر موضع در مورد بنی صدر وادار ساخت. بعد از انتخاب بنی صدر به رئیس جمهوری و تشدید تضاد بین او و حزب جمهوری اسلامی که در اسفند ۱۳۵۹ در جریانات دانشگاه تهران به رویارویی‌های قهرآمیز بین طرفداران بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی منجر گشت، بخشی از رهبری سازمان اعلام کرد که شرایط می‌طلبد که از بنی صدر که در مبارزات مردم علیه استبداد و انحصارطلبی با مردم همکاری می‌کند، باید حمایت کرد. این موضع باعث دو دستگی در درون رهبری سازمان گشت.

در دو سال بعد از انقلاب (۱۳۶۰-۱۳۵۸)، سازمان پیکار با اینکه هزاران عضو و هوادار داشت ولی بر خلاف دیگر سازمانهای چپ مارکسیستی کادر رهبری آن کوچک بود. کمیته مرکزی سازمان پیکار از پنج عضو تشکیل می‌یافت و در آن حسین روحانی و علیرضا سیاسی آستینانی نقش اساسی رهبری را در دست داشتند. اعضای سرشناس دیگر پیکار در این دوره عبارت بودند از: تراب حقشناس، پوران بازرگان، محسن فاضل، قاسم عابدینی، ابراهیم نظری، مرتضی آلاذپوش و افخم احمدی.<sup>۱۳۹</sup> رهبران پیکار در ماههای پرتنش زمستان ۱۳۵۹ و بهار ۱۳۶۰ در مورد چگونگی برخورد به کلیت رژیم جمهوری اسلامی نیز با یکدیگر اختلاف پیدا کردند که بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ به انشعاب و فروپاشی آن سازمان منجر گشت.

### برخورد به حاکمیت و انشعاب در سازمان پیکار

ضرباتی که سازمان پیکار در سه ماه اول سال ۱۳۶۰، از طرف رژیم جمهوری اسلامی خورد، بخش بزرگی از رهبری سازمان را به این نتیجه رساند که رویارویی مسلحانه با دشمن در آن شرایط مناسب نیست و جنبش افت کرده و در این مقطع که رژیم حالت تهاجمی گرفته و سرکوب و وحشیانه میکند، باید یک عقب نشینی فعال و مشکل انجام داده و عمدتاً با کار وسیع سیاسی بین توده‌های زحمتکش در دراز مدت اوضاع

## فصل دهم

را به نفع جنبش چپ تغییر داد. در شماره ۱۱۰ نشریه «بیکار» این طرز تفکر چنین منعکس شد: «... باید آنچنان اشکالی از مبارزه را در پیش گرفت که توده ها را از کشاندن به عرصه نبرد قطعی و وارد شدن به درگیرهای احتمالی زودرس و قهرآمیز برحذر دارد. بویژه آنکه بحران سیاسی کنونی و جدت اوضاع که تحت تأثیر حملات حزب جمهوری اسلامی به لیبرالها، در جامعه پدید آمده است، بستر مناسبی است برای رشد این تمایلات آنارشستی در میان توده ها. چه بسا که نیروهائی از مواضع لیبرالی که از شرایط سیاسی کنونی و با مخلوط و مغلوط کردن توهّمات لیبرالی، توده ها را به مبارزه ای دعوت کنند که به هیچوجه متناسب با سطح واقعی مبارزه آنها در جهت سرنگونی بورژوازی نیست».<sup>۱۲۰</sup>

این موضع در شماره های بعدی روزنامه «بیکار» روشنتر مورد تشریح قرار گرفت. بعد از تظاهرات ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و دستگیری و اعدامهای دست جمعی، زمانیکه مجاهدین و دیگر نیروهای چپ بویژه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و سایر انقلابیون به قیام روی آورده و برای ضربه زدن به هیأت حاکمه دست به عملیات قهرآمیز نظامی زدند، رهبری بیکار در شماره ۱۱۳ نشریه «بیکار» چنین نوشت: «تحت شرایط حاضر دست زدن به تاکتیک ترور و شیوه‌های مبارزه مسلحانه چریکی جزئی از آن تاکتیکهای انحرافی است که به کلی با روند عینی و سطح مبارزه توده ها، در تعارض قرار داشته و با به انحراف کشاندن ان مبارزات، لطمات جدی به اردوی انقلاب وارد می‌سازد».<sup>۱۲۱</sup>

در همان شماره روزنامه «بیکار» اعلام شد که:

«در شرایط کنونی، وظیفه کمونیست‌ها در این نهفته است که با غرایز کور و خود به خودی آنارشستی در میان توده ها و نیز با تمایلات و تاکتیک آنارشستی در میان صفوف خود و نیروهای دموکرات خرده بورژوا، به مبارزه برخیزند و تدارک انقلاب را بر پایه کار صبورانه و پیگیرانه، سازماندهی و تشکل طبقه کارگر و تأمین سیاست مستقل آن در شرایط حاضر به انجام رسانند. تاکتیک ترور و مبارزه چریکی نیروهای سیاسی در این شرایط بر روند طبیعی مبارزه توده لطمات جدی وارد می‌سازد و آنرا از مسیر طبیعی تکامل خود خارج ساخته و به مجاری انحرافی سوق میدهد. نیروهای پیگیر نمی‌توانند با چنین تمایل و گرایش انحرافی در صفوف انقلاب به مبارزه برخیزند».<sup>۱۲۲</sup>

این موضعگیری بالطبع باعث انشعاب در درون سازمان گشت. در تابستان ۱۳۶۰، عده‌ای از کادرهای رهبری (مسعود جیگاره‌ای، محمدعلی صمدی و حسین احمدی روحانی) از سازمان بیکار جدا گشته و طی اعلامیه‌ای تحت نام «جناح انقلابی» مبارزات قهرآمیز علیه رژیم را تبلیغ کردند. جناح انقلابی، چون در اقلیت

## فصل دهم

بود خواهان فعالیت فراکسیونی در داخل سازمان بود ولی اکثریت به انضباط و مرکزیت بیشتر تکیه میکرد. اکثریت از شماره ۱۱۳ روزنامه «بیکار» دوباره حمله به «لیبرالها» و بنی صدر را تشدید بخشید.

در واقع سازمان بیکار که در سطحی تعادل به همکاریهایی با سازمان مجاهدین داشت در پیرویه ضدیت بی حد خود با بنی صدر، با مجاهدین نیز به مناقشه پرداخته و با آنها نیز در تضاد افتاد. بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ و فرار بنی صدر و رجوی به پاریس و ایجاد «شورای ملی مقاومت»، بیکار به حملات خود علیه بنی صدر ادامه داد و او را دوباره «ارتجاعی» و «بورژوا» خطاب کرد. این به اصطلاح افشاگریها و محکومیت بنی صدر از طرف بیکار به حدی خشن و آشتی ناپذیر بود که سازمان مجاهدین در آذر ۱۳۶۰، در رابطه با مواضع بیکار اعلامیه ای پخش کرده و سیاست آن سازمان را «ضد انقلابی» و «بیمارگونه» محسوب داشت.

در بخشی دیگر از این اعلامیه، سازمان مجاهدین با اشاره به اختلافات سازمانی و جریانات سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴ درون سازمان (که منجر به انشعاب قهرآمیز گردید)، گفت: «گروهی که تا دیروز چپ نمایانه فرمان جنگ داخلی مبداء امروز در اوج وحشیگری و انزوای سیاسی - اجتماعی رژیم ضد بشری خمینی، مقاومت و شروع انقلاب مسلحانه را به «نروریسم» تشبیه می سازد. آنها دقیقاً در شرایطی که رژیم ددمنش خمینی، راهی جز مقاومت مسلحانه (بمثابه شکل اصلی مبارزه انقلابی کنونی) برای خلق و انقلابیونش باقی نگذاشته، رد این تاکتیک، مضافاً بر فرار زبونانه از عمده ترین مسئولیت انقلابی شرایط حاضر، عملی و مفهومی جز ذبح دست و پا بسته انقلابیون در قتلگاههای خمینی ندارد».<sup>۱۲۴</sup>

رهبری بیکار با اینکه با حملات خود علیه بنی صدر باعث تیرگی روابط خود با مجاهدین گشت ولی در رد مبارزه قهرآمیز مسلحانه و در تبلیغ کار سیاسی دراز مدت بین توده های زحمتکش بر روی مواضع اعلام شده شماره ۱۱۰ «بیکار» یافشاری کرد. علیرغم این موضعگیری (رد هر نوع مبارزه مسلحانه علیه رژیم) در تابستان و سپس پائیز ۱۳۶۰، مأمورین انتظامی و پاسداران طی یورشهای متعددی اکثر کادرهای فعال هر دو بخش بیکار را قلع و قمع و دستگیر ساختند. این یورشهای مداوم تا یکسال ادامه داشت و در فروردین ۱۳۶۱ سازمان بیکار به کلی متلاشی گردید و رهبران آن به زندان افتادند. علیرضا سیاسی آشتیانی (از اکثریت) حسین روحانی، مسعود جیگاردای و محمدعلی صمدی «از جناح انقلابی»، از جمله دستگیرشدگان بودند.

در اردیبهشت ۱۳۶۱، حسین روحانی از اعضای کادر مرکزی سازمان بیکار و از بانیان «جناح انقلابی» ضمن شرکت در یک برنامه تلویزیونی از فعالیتهای سیاسی خود علیه رژیم اسلامی و رهبری خمینی اظهار

## فصل دهم

ندامت و پشیمانی کرده و خواستار ملاقات با خمینی شد.

روحانی در این برنامه که با حضور لاجوردی دادستان انقلاب صورت گرفت، گفت که وی به جهت اینکه مدتهای مدید در خانه‌های تیمی به سر برده بود، لذا به دور از توده‌ها بوده و اطلاعات غلط کسب کرده و بر اساس آن اطلاعات غلط با رژیم جمهوری اسلامی مخالفت میکرده است.<sup>۱۲۱</sup> تسلیم شدن روحانی و مصاحبه تلویزیونی او به جهت اهمیتی که او تا آنزمان در بین انقلابیون و چپ ایران کسب کرده بود، ضربه محکمی بر نیکر سازمان زد. از آن به بعد دیگر عمر این سازمان به سر آمد.

روحانی (متولد سال ۱۳۲۰ در شهر مشهد) در جوانی بعد از مدتی همکاری با نهضت آزادی به سازمان مجاهدین خلق پیوسته و بعدها از طرف سازمان به خارج سفر کرده و در دبی در ریودن هواپیمای ایرانی (از دبی به بغداد) در آبان ۱۳۴۹ نقش رهبری را ایفا کرد. بعد از دستگیری در بغداد او به وساطت سازمان الفتح از زندان آزاد گشته و سپس همراه تراب حقشناس به نمایندگی سازمان مجاهدین چندین بار با خمینی در نجف ملاقات کرده بود.<sup>۱۲۵</sup> روحانی در سال ۱۳۵۳ بعد از گرویدن به مارکسیسم از بنیانگذاران بخش منشعب (مجاهدین مارکسیست) بوده و سپس در سال ۱۳۵۷ در ایجاد سازمان پیکار از رهبران کادر مرکزی آن سازمان بود. روحانی همراه علیرضا آشتیانی، مرتضی آلاپوش، مهری حیدرزاده، شهین قادری و دیگران از کاندیداهای سازمان پیکار برای مجلس شورا در سال ۱۳۵۹ بود. روحانی بعد از دستگیری در آغاز سال ۱۳۶۱ به زندان افتاده و در آنجا بعد از شکنجه به جزو «تواین» پیوسته و به هواداری از رژیم جمهوری اسلامی برخاست.<sup>۱۲۶</sup>

بر خلاف روحانی، دو عضو رهبری «جناح انقلابی» (مسعود جیگاره‌ای و محمدعلی احمدی) پس از دستگیری و شکنجه در تابستان ۱۳۶۱ تیرباران گشتند.<sup>۱۲۷</sup> در ضمن در همین زمان سیاسی آشتیانی نیز بقتل رسید. آشتیانی نیز سابقه ممتد مبارزاتی داشته است. او در سالهای پرتنش ۱۳۴۲-۱۳۳۹، به مبارزه علیه رژیم شاه روی آورد. بعد از شکست قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، آشتیانی نیز به «ناکافی بودن مبارزات غیر مسلحانه پی برد» و به «حزب ملل اسلامی» که در آن دوره (۱۳۴۳) تحت رهبری کاظم بجنوردی معتقد به مبارزات مسلحانه بود، پیوست.<sup>۱۲۸</sup> بعد از سرکوب آن سازمان توسط رژیم شاه، آشتیانی به دو سال زندان محکوم گشت. در زندان روحانی با مسائل مختلف و مهم سیاسی آشتیانی پیدا کرده و بعد از آزادی توسط دو نفر از همراهان خود گروهی بنام «حزب الله» را بوجود آورد. این گروه بعد ها در سال ۱۳۵۰ به سازمان مجاهدین خلق ایران پیوست. آشتیانی در سال ۱۳۵۳ به مارکسیسم گرویده و از بنیان بخش مجاهدین مارکسیست شد.

## فصل دهم

آشنایی در انتقاد و طرد انحرافات رهبری بخش منشعب (تقی شهرام و بهرام آرام) در سال ۱۳۵۶ و در پایه گذاری سازمان پیکار نقش مهمی ایفا کرد. او نیز در سال ۱۳۵۹ همراه حسین روحانی، از کاندیداهای سازمان در انتخابات مجلس شورا بود.<sup>۱۴۹</sup>

در پائیز ۱۳۶۱، بعد از جریانات تسلیم روحانی و اعدام جیگاره‌ای، محمدعلی احمدی و قاسم عابدینی «جناح انقلابی» نیز با بحران روبرو شده و عملاً به چند گروه تقسیم گشت.<sup>۱۵۰</sup> یکی از این بخشها تحت رهبری تراب حقشناس در سوئد تحت نام «گرایش پروتری» در سال ۱۳۶۲ به فعالیت اقدام کرد. حقشناس در اوایل دهه ۱۳۴۰ از فعالین انجمن اسلامی دانشجویان نهضت آزادی بود. او نیز مثل اکثر جوانان مذهبی بعد از شکست قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به سازمان مجاهدین پیوست. حقشناس در سال ۱۳۵۱ دو سال قبل از اینکه به مارکسیسم روی آورد، به نمایندگی سازمان مجاهدین برای دیدار آیت الله خمینی به نجف رفته و در آنجا در خانه دعائی (که بعداً در رژیم جمهوری اسلامی سرپرست روزنامه «اطلاعات» شد)، مکن کرد. در آنزمان دعائی که با خمینی در نجف همکاری میکرد، سمپات سازمان مجاهدین بود. در این سفر با کمک دعائی، تراب حقشناس و حسین روحانی، موفق به ملاقات با خمینی گشتند.<sup>۱۵۱</sup> حقشناس بعد از گرویدن به مارکسیسم، در سال ۱۳۵۷ از بنیانگذاران سازمان پیکار گشته و در ۱۳۵۹ کاندیدای آن سازمان برای مجلس شورا گردید.

بعد از سرکوب و متلاشی شدن سازمان پیکار، اعضاء و کادرهای پیکار نیز به چندین بخش تقسیم گشتند. برخی جریانات دلسرد شده و از مبارزه دست کشیدند. بعضیها نیز به درون سازمانهای دیگر جذب گردیدند. برخی از کادرها و طرفداران که به زندان رفته بودند، با انتشار نشریه «پیکار تئوریک سیاسی» و برای همراهی و همکاری با اتحاد مبارزان کمونیست آماده شدند. بخشی دیگر نیز در کردستان به سازمان کوموله پیوستند. در همین زمان جناح «اکثریت پیشمرگه های» تشکیلات پیکار که قبلاً از طرف سازمان در کردستان بوجود آمده بود، به دو بخش تجزیه گشتند. بخشی تحت نام پیشمرگه ها به کوموله پیوست و بخش دیگر تحت نام «فراکسیون انقلابیون کمونیست»، به اتحاد مبارزان کمونیست پیوست.

## سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سازمان رزمندگان که «ایجاد حزب طبقه کارگر» را وظیفه اصلی مارکسیستها دانسته و «برقراری جمهوری دموکراتیک خلق» را تبلیغ میکرد، در ماههای پرتنش زمستان ۱۳۵۷، شکل گرفته و بلافاصله بعد از پیروزی

## فصل دهم

انقلاب بهمن ایجاد گردید.

بانیان رزمندگان تعدادی از روشنفکران مارکسیست ایرانی بودند که از اواسط دهه ۵۰ در تشکیلی مخفی فعالیت تئوریک و سیاسی در رابطه با کارگران و دانشجویان میکردند و باخط چریکی مسلحانه مخالف بوده و در حیطه جنبش جهانی کمونیستی نیز از اتحاد جماهیر شوروی شدیداً انتقاد میکردند.<sup>۱۵۲</sup> با اینکه این سازمان در مقایسه با سازمانهای مارکسیستی بزرگ چون چریکهای فدائی خلق و بیکار، سابقه تشکیلاتی طولانی نداشت ولی در جریان عمر کوتاه خود توانست محفلهای و نیروهای مارکسیستی متعددی، از جمله «بیکار خلق»، «کمیته نبرد»، بخشی از «مبارزین آزادی خلق» و «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» را در خود ادغام ساخته و جوانان زیادی را بسوی خود جلب کند.

نشریه «رزمندگان»، ارگان این سازمان، دولت جمهوری اسلامی را «ارتجاعی» ارزیابی کرده و از مبارزات اقلیتهای ملی بویژه کردها، در ایران علیه دولت مرکزی حمایت همه جانبه میکرد. این سازمان با اینکه خواهان «برقراری جمهوری دموکراتیک خلق» بود ولی نقش بورژوازی ملی را بی اهمیت محسوب داشته و بنی صدر و رهبران جبهه ملی را «لیبرال»، «ارتجاعی» و طرفدار سرمایه داری غرب ارزیابی میکرد.<sup>۱۵۳</sup>

اکثریت رهبری رزمندگان با اینکه اتحاد جماهیر شوروی را یک کشور سوسیالیستی محسوب نمیدانست ولی در عین حال معتقد بود که باید بعد از تحقیق و بررسی یک «پاسخ دقیق و علمی» برای ساخت اقتصادی - اجتماعی شوروی و کشورهای مشابه به آن ارائه داد. بعبارت دیگر، اکثریت شوروی را کشوری ارزیابی میکرد که در آنجا «رویزیونیست»ها بر حزب و دولت تسلط کامل دارند. آنها در ضمن سیاست خارجی شوروی را در کشورهایی مثل افغانستان و لهستان «ضد خلقی» و «ضد پرولتری» و «تجاوز کارانه» محسوب میکردند. ولی این مواضع ضرورتاً این بخش از رهبری را، معتقد به اینکه شوروی یک کشور «سوسیال امپریالیستی» است، نس میکرد.<sup>۱۵۴</sup>

با اینکه اکثر اعضا و کادرهای فعال رزمندگان، این موضع اتخاذ شده از طرف اکثریت رهبری را پذیرا بودند ولیکن بخش کوچکی از کادرها و رهبری در داخل رزمندگان اعتقاد به «سوسیال امپریالیستی» بودن شوروی داشتند. این موضع متعلق به اقلیت سازمان هر از گاهی حتی در مقالات مهم روزنامه «رزمندگان» نیز منعکس میشد. در یکی از مقالات همین روزنامه نویسنده در برخورد به آینده جریانان بحرانی کارگری در لهستان چنین خاطرنشان میسازد: «مبارزات کارگران در متن بحرانی که از یکسو ناشی از وابستگی اقتصادی و سیاسی لهستان به سوسیال امپریالیسم شوروی بود و از سوی دیگر از ساخت بوروکراتیک و حاکمیت

## فصل دهم

روزیونیستی آن ناشی می‌شود، اعتلاء یافته واکنش متعالی تری بخود خواهد گرفت.»<sup>۱۵۵</sup>

در داخل رزمندگان، نظر بسومی نیز وجود داشت که معتقد بود که شوروی نه تنها یک کشور «سوسیال - امپریالیستی» نیست بلکه یک کشور سوسیالیستی بوده و از انقلاب در ایران پشتیبانی میکند. طرفداران این نظریه با اینکه از نظر کمی در اقلیت قرار داشتند ولی بخاطر تأثیر پذیری از حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق (اکثریت) باعث ایجاد عکس‌العملهای مختلف در سازمان میشدند. اختلافات این بخش کوچک با بدنه و رهبری سازمان بقدری تشدید پیدا کرد که در اسفند ۱۳۵۹، افراد متعلق به آن نظر مورد «تصفیه» قرار گرفته و از سازمان اخراج گشتند، (یا خود انشعاب کردند). این بخش بلافاصله در اوایل ۱۳۶۰، به حزب توده ایران پیوست.<sup>۱۵۶</sup>

رزمندگان چون با قاطعیت به مسأله «سوسیال امپریالیسم» شوروی برخورد نمی‌کرد، با سازمان پیکار اختلافات اساسی داشت. علیرغم این اختلافات رزمندگان به همکاریهای نزدیکی در طول سالهای ۱۳۵۹-۱۳۵۸، با سازمان پیکار موفق شد. در آذر ماه ۱۳۵۸، رزمندگان با سازمان پیکار و پنج سازمان مارکسیستی دیگر ائتلافی در انتخابات نمایندگان خود به «مجلس خیرگان» تشکیل داد. در همان سال با همکاری پیکار، رزمندگان نقش فعالی در تشکیل «کنفرانس وحدت...» ایفا کرد.<sup>۱۵۷</sup> در درون سازمان کنفرانس وحدت در سال ۱۳۵۸، رزمندگان در درگیریهای ایدئولوژیکی و مناقشات سیاسی با طرفداران تئوری «کار ائتلافی» در «دوران گذار» نیز فعال بود. در داخل «کنفرانس وحدت» در جریان بحثهای تئوریک و سیاسی در باره چگونگی ایجاد حزب طبقه کارگر ایران، رهبری رزمندگان در همکاری با رهبری سازمان پیکار معتقد به ایجاد «سازمان واحد کمونیستی» بوده و بشدت با امر «کار ائتلافی» بین نیروهای مارکسیستی که از طرف «گروه زحمت» و «مبارزین آزادی خلق» تبلیغ میشد، مخالفت میکرد.

بعد از انحلال «کنفرانس وحدت...» برخی سازمانهای درون آن تشکیلات مثل «پیکارخلق»، «کمیته نبرد» و بخشی از «مبارزین آزادی خلق» به سازمان رزمندگان پیوستند. در تابستان ۱۳۵۹ بعد از اعدام تقی شهمر توسط رژیم جمهوری اسلامی، طرفداران شهمر و همچنین سازمان «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» نیز به رزمندگان پیوستند. سازمان رزمندگان بعد از دستگیری شهمر و در طول محاکمه او توسط دادگاه رژیم اسلامی، بخاطر همکاری و نزدیکی با طرفداران شهمر توانست نظر مثبت اکثر فعالین سازمان، «اتحاد مبارزه...» را بخود جلب کند. این امر بالاخره منجر به ادغام آن سازمان در رزمندگان گردید.



## فصل دهم

در جریان حمله عراق به ایران و اوجگیری جنگ، رزمندگان نیز مثل پیکار جنگ را غیر عادلانه اعلام کرده و شعار «جنگ را به جنگ داخلی تبدیل کنید» را سرلوحه تبلیغات خود قرار داد.<sup>۱۵۸</sup> این امر همراه با دیگر مسائل استراتژیک و تاکتیکی موجب بحث و اختلاف درونی و سپس انشعاب و منلاشی این سازمان در تابستان ۱۳۶۰ گشت.

سازمان رزمندگان با اینکه در زمستان ۱۳۵۹، به یک سازمان نسبتاً بزرگ مارکسیستی تبدیل شده بود ولی در دوره پرتنش اسفند ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۰ از یک طرف دچار تفرقه و پراکندگی درونی گشت و از طرف دیگر بعد از آغاز تهاجم نیروهای امنیتی رژیم در تابستان، مثل سازمان پیکار، مورد یورش قرار گرفته و عملاً سرکوب گشت. در طول تابستان و پاییز ۱۳۶۰، رزمندگان به سه بخش تقسیم شد و هر یک از بخشها در درون سازمانهای دیگر ادغام گشت. یک بخش کوچکی که تحت تأثیر حزب توده و فدائیان خلق (اکثریت) قرار داشت، در اسفند ۱۳۵۹ انشعاب کرده و بعد از مدتی در حزب توده و اکثریت فدائی، ادغام گشت.<sup>۱۵۹</sup> بخش دیگری بنام «فراکسیون انقلابی» که از «اتحاد مبارزان کمونیست» طرفداری میکرد، بعد از انتشار دو شماره نشریه «رزمندگان کمونیست» در پائیز ۱۳۶۰، در «اتحاد مبارزین کمونیست» ادغام شد. بخش سوم بنام «هسته مبارزین کمونیست» نیز، طی اعلامیه‌ای در سال ۱۳۶۱ به حزب کمونیست ایران (کوموله) پیوست. از اعضای رهبری و کادرهای فعال سازمان رزمندگان که در دوره سرکوب و خفقان تابستان و پاییز ۱۳۶۰ بعد از دستگیری به زندان افتادند، تعدادی در کشتارهای دسته جمعی تابستان ۱۳۶۷ توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران اعدام شدند. رضا قریشی لنگرودی، داریوش کاندیپور، فتح الله گلابلو و منصور موسوی جزو این اعدام شدگان بودند.<sup>۱۶۰</sup>

### اتحادیه کمونیستهای ایران

بدون تردید بعد از پیکار بزرگترین و منسجم ترین سازمان در درون خط سه «اتحادیه کمونیستهای ایران» بود. بر خلاف پیکار و رزمندگان اکثر رهبران سازمان «اتحادیه» در طی نزدیک به دو دهه مبارزه (۱۳۵۷-۱۳۴۲) در خارج از مرزهای ایران رشد کرده و در بحبوحه انقلاب و سالهای بعد از انقلاب نقش مهمی را در تشکیل و تکامل نیروهای درون خط سه ایفا کرده بودند. در واقع سابقه فعالیت‌های سیاسی اکثر اعضای رهبری «اتحادیه» به اوایل دهه ۱۳۵۰ و قدمت مبارزاتی بعضی از آنها حتی به اوایل دهه ۱۳۴۰ نیز می‌رسید.

### اتحادیه کمونیستهای ایران در آستانه انقلاب ۱۳۵۷

## فصل دهم

اتحادیه کمونیستهای ایران در تیر ماه ۱۳۵۵ از وحدت گروه پویا (بخشی از ادامه دهندگان گروه فلسطین) و سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل) تشکیل شده و با انتشار شماره اول نشریه «حقیقت» در مهر ماه همان سال فعالیت نوینی را در جنبش کمونیستی ایران شروع کرد.<sup>۱۴۱</sup>

سابقه آغاز و رشد «سازمان انقلابیون کمونیست» به اواخر دهه ۱۳۴۰ برمی‌گردد. بنیان این سازمان جوانانی بودند که بعد از شکست قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در خارج از ایران در درون کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی و جبهه ملی فعالیت کرده و گرایش به مارکسیسم داشتند.

در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۴۹، مسائل متعددی در درون جبهه ملی ایران (مانند اختلافات متعدد سیاسی و فکری، افول فعالیتهای جبهه بخاطر تلاشی تشکیلات آن در ایران، منفصل شدن برخی رهبران و بالاخره خروج و یا اخراج طرفداران جبهه ملی سوّم) تغییر اساسی در کاراکتر جبهه ملی ایران در خارج بوجود آورد. در این دوره گرایش به چپ - مارکسیستی، هم به علت رشد خود و هم در اثر غیبت و گوشه‌گیری ملی‌گراها در داخل کنفدراسیون جهانی رفته رفته به گرایش مسلط تبدیل شد. در اواخر تابستان ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) بخشی از جوانان درون جبهه که نمایلات شدید همبستگی به جریانات انقلاب کوبا و بفعالتهای ارنستو چه‌گه وارا پیدا کرده بودند، بیانیه «سازمان همبستگی آمریکای لاتین» (کنفرانس «اولاس») را بزبان فارسی منتشر کرده و بطرفداری فعال از انقلاب کوبا و تئوری «کانون شورشی» پرداختند. در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) بخشی از این فعالین عملاً از جبهه ملی بریده و در خاورمیانه با انتشار «باختر امروز» به نشر افکار چپ - مارکسیستی دست زدند.<sup>۱۴۲</sup> این گروه بعدها تحت نام «گروه اتحاد کمونیستی» بطور رسمی در پائیز ۱۳۵۶ (۱۹۷۷) خروج خود را از سازمانهای جبهه ملی ایران اعلام نمود که در بخش دیگر این نوشته راجع به پیشرفت و فعالیتهای آن سازمان شرح داده خواهد شد.

در همین دوره، گروه دیگری از جوانان مارکسیست که در همسویی با جبهه ملی در داخل کنفدراسیون رشد یافته بودند در سالهای ۱۹۶۸-۱۹۶۶ (۱۳۴۷) تحت تأثیر انقلاب فرهنگی در چین به مطالعه و تحقیق درباره انقلاب چین، آموزشها و نظرات مائوتسه دون روی آورده و سپس در شهریور ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) تحت نام «سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل)» اعلام موجودیت کردند.<sup>۱۴۳</sup> بنیان سازمان با اینکه معتقد به مبارزه قهرآمیز، پیوند با زحمتکشان، ایجاد حزب کمونیست ایران و استراتژی «محاصره شهرها از طریق دهات» بودند ولی به «سازمان انقلابی حزب توده ایران» که در این دوره طرفدارانش در کنفدراسیون جهانی نیروی مهمی

## فصل دهم

محسوب میشد و دارای همان خط مشی سیاسی بودند، نپیوستند. آنها علت تشکیل سازمان مستقل خود و نپیوستن به سازمان انقلابی را وجود «سبک کار آپورتونیستی» در رهبری آن سازمان اعلام داشتند.

طرفداران سازمان انقلابیون تدریجاً به یکی از نیروها در داخل کنفدراسیون جهانی تبدیل شده و در اوایل دهه ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) تعداد قابل توجهی از دانشجویان ایرانی در ایالات متحده را در درون کنفدراسیون بر اساس «اندیشه مائوتسه دون» و مبارزات ضد رویزیونیستی علیه «سوسیال امپریالیسم روسیه» بسیج کردند. در همین دوره این سازمان بطور نسبتاً مرتب با انتشار روزنامه «کمونیست» و جزوات متعددی چون «آنچه در برابر ماست» (بهمن ۱۳۵۱) و «کرنش به خودرونی» (پاییز ۱۳۵۲) به رقیب بزرگ سازمان انقلابی در جنبش ضد رویزیونیستی کمونیستهای ایران تبدیل شد.

سازمان انقلابیون با اینکه در اول فقط بخاطر «وجود سبک کار غلط و آپورتونیستی» در درون سازمان انقلابی حاضر به وحدت و یا همکاری با آن سازمان نشد ولی با گذشت زمان اختلاف این دو سازمان در زمینه‌های ایدئولوژیکی - سیاسی نیز رشد کرد که در نشریات هر دو و در فعالیتهایشان در درون کنفدراسیون جهانی به وضوح منعکس گشت. در پاییز سال ۱۳۵۲، سازمان انقلابیون با انتشار جزوه «کرنش به خودرونی»، ضمن بررسی مشی سیاسی سازمان انقلابی اعلام کرد که سازمان انقلابی دچار انحراف «اگنومیستی» شده و معتقد به «تئوری مراحل» در انقلاب دموکراتیک نوین میباشد. در این نوشته، نویسنده تأکید کرد که سازمان نام برده برای حفظ وجود خود حاضر به اتخاذ مشی «راست گرایانه» گشته و در سیاست های آن «گردش به راست» دیده می‌شود.

سازمان انقلابی نیز در جواب با انتشار مقالات و کتابچه‌های متعدد رهبری سازمان انقلابیون را به باد انتقاد گرفته و متهم به «چپ روی، بیماری کودکانه» کرد. در یکی از این جزوات، نویسندگان ایجاد سازمان انقلابیون کمونیست را غیرقابل توجیه و حرکت بسوی تفرقه خوانده و رهبری آن سازمان را «قافیه بافان چپ» نامیده و مبارزه علیه آنها را ضروری دانستند.

علیرغم این اختلافات، این دو سازمان در مواردی از جمله در مبارزه علیه رویزیونیسم، مخالفت با تئوری «کانون شورشی» در رابطه با «مبارزات مسلحانه چریکی جدا از توده ها» و افشای «آپورتونیسم» و «دنباله روی» حزب توده ایران از اتحاد جماهیر شوروی نقش مهمی در جنبش خارج از کشور (در داخل کنفدراسیون) ایفا کردند. در اواسط دهه ۱۳۵۰، انقلابیون کمونیست موفق شد که با بسیج و تربیت کادرهای علاقمند، با برگزاری سمینارهای مختلف از طریق سازمانهای دانشجویی و با انتشار جزوات مهم سیاسی و

## فصل دهم

ایدئولوژیکی پایدای وسیع توده‌ای در داخل کنفدراسیون جهانی بویژه در آمریکا، کسب کند. کادرهای سیاسی و دانشجویی این سازمان در سطح بین‌المللی با همکاریهای نزدیک با سازمانهای کمونیستی آمریکا (بویژه با طرفداران و هواخواهان «حزب کمونیست انقلابی» ممالک متحده آمریکا) توانستند دانشجویان زیادی را به مبارزه علیه رژیم شاه بسیج ساخته و پشتیبانان متعددی در بین جوانان و دانشجویان بدست آورند.

وحدت «انقلابیون کمونیست» با «گروه بویا» در تیر ماه ۱۳۵۵ دو چندان به پایدهای توده‌ای این سازمان در داخل کنفدراسیون جهانی و جوانان ایرانی در خارج افزود. گروه بویا بقایای عده‌ای بود که همراه شکرالله پاکتازاد و ناصر کاخساز در سال ۱۳۴۹ در موقع عبور از مرزهای ایران در جهت عزیمت به اردوگاه‌های فلسطینی در لبنان و اردن برای تعلیم مبارزات چریکی توسط مقامات امنیتی ایران دستگیر شده و بعد از محاکمه به زندان افتاده بودند. در زندان، تعدادی از این گروه عمدتاً تحت رهبری حسین ریاحی معروف به بویا به مبارزه علیه رژیم ادامه داده و در جریان بحث و تبادل اندیشه‌ها «انحرافات و اشتباهات» مبارزه و مشی چریکی را جمع‌بندی کرده و نظرات خود را به نحوی به خارج از ایران منتقل می‌ساختند. در خارج، کادرهای «انقلابیون کمونیست» با انتشار بخشی از نوشته‌های ریاحی توانستند در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۵۳ زمینه فکری و تشکیلاتی را برای وحدت بین گروه بویا و سازمان انقلابیون کمونیست آماده سازند.

در مهر ماه ۱۳۵۵ با انتشار شماره اول روزنامه «حقیقت» دو گروه وحدت خود را اعلام کرده و تحت نام «اتحادیه کمونیستهای ایران» فعالیت‌های خود را گسترده‌تر ساختند.<sup>۱۶۴</sup> در نیمه سال ۱۳۵۵، کادرهای دانشجویی اتحادیه که تحت نام «کنفدراسیون برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی» فعالیت میکردند با انتشار مجله سیاسی «رزم دانشجو» به فارسی و روزنامه «مقاومت» (Resistance) به انگلیسی پایه‌های دانشجویی طرفدار اتحادیه را در جنبش دانشجویی بسط دادند. در آخرین سفر شاه به آمریکا کادرهای فعال اتحادیه در درون کنفدراسیون توانستند با بسیج هزاران دانشجوی ایرانی در مقابل محوطه کاخ سفید در روزهای ۲۴ و ۲۵ آبان ۱۳۵۶ عرصه را بر شاه و مهماندارش جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا تنگ سازند.<sup>۱۶۵</sup>

اتحادیه نیز مثل دیگر سازمانهای مانوئیستی طرفدار «انقلاب دموکراتیک نوین» بوده و چون ایران را جامعه «نیمه مستعمره - نیمه فئودال» ارزیابی میکرد. خواهان وحدت زحمتکشان با قشرهای مترقی «بورژوازی ملی» و خرده بورژوازی شهری بود. مروری بر نشریات این سازمان و مطالعه سرمقالات روزنامه «حقیقت» نشان میدهد که اتحادیه در عین مخالفت شدید با شیوه و مشی مبارزات چریکی، در مبارزه علیه

## فصل دهم

رژیم شاه «مبارزه مسلحانه همراه با کار سیاسی بین توده ها» را تبلیغ کرده و برای شرکت در مبارزات توده‌ای در ایران کادرهای خود را آماده می‌ساخت.<sup>۱۴۶</sup>

با آغاز مبارزات توده‌ای در سال ۱۳۵۷، اتحادیه تصمیم گرفت که کادرهای خود را برای شرکت در مبارزات عازم ایران سازد. این امر در جریان آن سال یا موفقیت همراه بود زیرا که در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷، کادرهای اتحادیه در اکثر شهرهای ایران سازمانهای توده‌ای و دانشجویی و جوانان خود را ایجاد کرده و در مبارزات مردم مستقیماً شرکت کردند.

در جریان پرتنش سال انقلابی ۱۳۵۷ و حتی قبل از گسیل کادرها به ایران، در درون اتحادیه دو نظر مختلف درباره نوع و کیفیت مبارزه و کار با دیگر نیروهای چپ و انقلابی بوجود آمده بود که در نظرات کادرهای فعال و در نوشته‌های سازمان منعکس میشد. حضور در صحنه اصلی مبارزه و آشنایی بیشتر با شرایط داخلی کشور و ارتباط با دیگر نیروهای چپ مارکسیستی و سرعت سیر وقایع بالاخره باعث نه تنها دگرگونیهایی در طرز تفکر و تاکتیکهای رهبری نسبت به مسائل فوق‌الذکر گردید، بلکه در درون اتحادیه به دو خط منجم و سیستماتیزه شده تبدیل گشت.

بخشی از رهبری بعد از تماس و همکاری با دیگر نیروهای چپ مطرح ساخت که در شرایط حاکم و وجود جو آزادیهای نسبی و پیدایش و رشد نیروهای متعدد چپ مارکسیستی بهترین شکل مبارزه را می‌شود از طریق کار «ائتلافی» به پیش برد. این بخش از رهبری اتحادیه که به اتحادیه کمونیستهای ایران (بخش داخلی) معروف بود، عملاً با دیگر نیروهای متعدد چپ دور محور تئوری «دوران گذار» و بر اساس سیاست کار «ائتلافی» به پای ایجاد «کنفرانس وحدت» رفت.

این بخش از اتحادیه بعد از انتشار یک سری مقالات تحت عنوان «در راه ایجاد حزب: مارکسیست‌ها و مبارزه ایدئولوژیک» در نشریه «حقیقت» از بدنه اتحادیه جدا شده و سازمان «اتحاد انقلابی برای رهایی کار» را تشکیل داد. اتحاد انقلابی با انتشار ارگان خود به اسم «زحمت» به تبلیغ خط خود در رابطه با «کار ائتلافی» در جنبش کمونیستی ایران ادامه داد.<sup>۱۴۷</sup> پایه گذاران «زحمت» بر خلاف اتحادیه کمونیستهای ایران و نویسندگان «حقیقت» از همان اوایل انقلاب به مخالفت آشتی‌ناپذیر با دولت موقت بازرگان برخاسته و دولت را وابسته به امپریالیسم ارزیابی کردند.<sup>۱۴۸</sup>

رهبری «اتحاد انقلابی» تئوری سه جهان را «روزیونیستی» دانسته و سیاست خارجی چین را محکوم

## فصل دهم

ساخته و مبارزه علیه نظرات مانو را آبورتونیستی اعلام کرد.<sup>۱۶۹</sup> اتحاد انقلابی دولت جمهوری اسلامی را در کلیت خود محکوم ساخته و مبارزه علیه آنرا لازم شمرد.<sup>۱۷۰</sup>

برخلاف «اتحاد انقلابی» اتحادیه کمونیستها معتقد بوجود جناح نسبتاً مترقی در داخل هیأت حاکمه بوده و از بنی صدر پشتیبانی کرد. بعد از آغاز جنگ ایران و عراق، اتحادیه جنگ و دفاع از طرف ایران را عادلانه ارزیابی کرده و در جنگ علیه عراق و دفاع از شهرهای آبادان و خرمشهر فداکاری‌ها نشان داد.<sup>۱۷۱</sup>

اتحادیه در طی ماههای پرتنش زمستان ۱۳۵۹ و بهار ۱۳۶۰ زمانیکه مبارزه بین جناح بنی صدر و جناح انحصارطلب حزب جمهوری اسلامی تشدید پیدا کرد از موقعت و مواضع بنی صدر دفاع کرده و ارتشیان و کارگران را برای اعتراض و دفاع از انقلاب و سربلندی از «سلام حزب حاکم» دعوت کرد.<sup>۱۷۲</sup>

بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰، براندازی بنی صدر از ریاست جمهوری و قلع و قمع مسلحانه نیروهای مخالف توسط حزب حاکم جمهوری اسلامی، اتحادیه به پشتیبانی خود از بنی صدر ادامه داده و بیای تدارک مبارزه مسلحانه رفت. در نشریه «حقیقت» اتحادیه در تحلیل از اوضاع اعلام کرد که «حکومت کودتای حزبی بوشالی است و باید سرنگون شود».<sup>۱۷۳</sup> بر اساس این تحلیل، اتحادیه به رهبری سیامک زعیم در پاییز ۱۳۶۰ دوباره اعلام کرد که «قیام مسلحانه تنها راه مقابله با کودتا و عاجلترین وظیفه عملی و سازمانی نیروهای انقلابی و ملی کشور» میباشد. این وظیفه بنظر رهبری اتحادیه در درجه اول «بردوش بخش پیشتاز جنبش آزادی ایران یعنی کمونیستهای ایران میباشد».<sup>۱۷۴</sup> طبق این تصمیم کادرهای اتحادیه با همکاری برخی ملیون و عناصر طرفدار بنی صدر تحت نام «سربداران» به مبارزه مسلحانه علیه رژیم اسلامی برخاستند.

در روز ۱۸ آبانماه ۱۳۶۰، سربداران جاده تهران - آمل را در بین دو روستای محمد آباد و زرکه بسته و به بخش اولین اعلامیه مبنی بر اعلام موجودیت و مواضع و اهداف اساسی پرداختند. راهبندان دو ساعت بطول کشید و در جریان آن جوانان زیادی از دهات فوق الذکر به سربداران پیوستند. مأمورین انتظامی رژیم با گسیل پاسداران در ۲۲ آبان یورش وسیعی را علیه سربداران در جنگ آمل آغاز کردند. پاسداران طبق نقشه ای که قبلاً کشیده بودند از سه جبهه به مقر سربداران حمله کردند ولی موفق به سرکوب مبارزین سربدار نشدند و با بجا گذاشتن ۴۴ کشته عقب نشینی کردند.<sup>۱۷۵</sup>

بعد از این عقب نشینی برای مدتی در شهر آمل و جنگل شمال از افتتاد دولت مرکزی کاسته شد ولی نیروهای انتظامی در ماههای آذر و دی ۱۳۶۰ سربداران را در «حلقه محاصره» قرار دادند. این وضع ادامه

## فصل دهم

داشت تا اینکه در روز پنجم ماه بهمن نیروهای دولت مرکزی در شهر آمل مورد حمله شدید سربداران قرار گرفته و تلفات زیادی خوردند. در این روز سربداران اکثر گشتی‌ها و انجمنهای اسلامی را تار و مار ساخته و عده زیادی از مأمورین انتظامی را در «دادگاههای انقلابی» محاکمه کرده و اعدام نمودند. دولت مرکزی با گسیل نیرو از مناطق دیگر به جنگ بزرگی علیه سربداران پرداخت. در طول این جنگ حدود ۲۳۰ نفر از پاسداران، بسیجیها و حزب اللهی‌ها توسط سربداران بقتل رسیده و نزدیک به ۵۰۰ نفر از مأمورین دولتی زخمی شدند.<sup>۱۷۶</sup> شهر آمل عملاً چند روز بدست مخالفین رژیم و سربداران افتاد. قیام پنجم بهمن ۱۳۶۰ توسط سربداران در آمل با اینکه در ماه بهمن از طرف نیروهای انتظامی رژیم سرکوب گشت ولی سروصدای زیادی در داخل و خارج ایران کرده و طرفداران زیادی کسب کرد. بعد از سرکوب قیام آمل، سربداران دوباره به جنگل غلب نشینی کرده و به حملات چریکی خود علیه مأمورین انتظامی ادامه دادند. این درگیریها تا فروردین ۱۳۶۱ ادامه داشت.<sup>۱۷۷</sup>

در جریان مبارزه سربداران علیه دولت مرکزی، اتحادیه کمونیستهای ایران که محبوبیت فراوانی در داخل آبوزسیون کسب کرد بود. در پاییز سال ۱۳۶۰ به «شورای ملی مقاومت» پیوست. در همین زمان اتحادیه در خارج از ایران با ایجاد سازمان توده انقلابی دانشجویان (ستاد) به بسیج دانشجویان مرفقی و دموکراتیک پرداخت. این سازمان در نشریه خود به اسم «ستاد» ایدئولوژی سیاسی و خط مشی ستاد را چنین اعلام کرد:

«قبل از پاسخ گویی به این سؤال بایستی پایگاه طبقاتی دانشجویان را مشخص کنیم. دانشجویان دارای طرز تفکر، دیدگاههای طبقاتی - ایدئولوژیک سیاسی گوناگونند و در تولید جامعه نقشی ندارند که در ارتباط با آن منافع طبقاتی خاصی را دنبال کنند. به همین دلیل است که ما معتقدیم جنبش دانشجویی می بایستی دموکراتیک باشد و بر اساس خواسته و منافع خلق که دربرگیرنده منافع توده های دانشجویی است، حرکت کند. ستاد نیز همین اساس را مبنای کار خود قرار داده و به تبلیغ ایدئولوژی خاصی نمی پردازد. بلکه معتقد است که هر دانشجو با ایدئولوژی خاص خود به شرط آنکه با دشمنان خلق مرزبندی نماید و خط مشی دموکراتیسم بی گیر انقلابی را در مقابل لیبرالیسم بورژوازی تبلیغ نماید، در یک سازمان توده ای دانشجویی میتواند به مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع پردازد.»<sup>۱۷۸</sup>

در بهار ۱۳۶۱ نیروهای نظامی بالاخره با سرکوب نیروهای مسلحانه توانستند که اکثر رزمندگان سربداران را در جنگلهای شمال و در شهر آمل از بین برده و یا دستگیر سازند. خود سازمان اتحادیه کمونیستها در تیر ماه ۱۳۶۱ ضربه شدیدی خورد. در این درگیری نزدیک به ۲۵۰ نفر از رهبران، کادرها و اعضاء و هواداران

## فصل دهم

سازمان به زندان افتادند.<sup>۱۷۹</sup>

بعد از سر و صداهای زیاد از طرف رسانه های گروهی، رژیم اسلامی بعد از «محاکمات اسلامی» ۲۲ نفر از رهبران و فعالین سربداران را درینجم بهمن ۱۳۶۱ در شهر آمل اعدام دسته جمعی کرد.<sup>۱۸۰</sup> سیامک زعیم، عبدالرحیم آزمایش، حسین ریاحی، فرید القلم، وحید سریع القلم و فریدون علی آبادی در میان اعدام شدگان بودند.<sup>۱۸۱</sup>

در بهار ۱۳۶۲، در نشست شورای چهارم خود، اتحادیه کمونیستهای ایران طی مصوباتی مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی سازمان را همچنان بر مواضع دفاع از مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون، استقرار جمهوری دموکراتیک خلق اعلام کرده و تدارک و پیشبرد انقلاب دموکراتیک نوین را هدف استراتژیکی خود قرار داد.

در همین شورا، اتحادیه همچنین طی مصوبه ای خروج خود را از «شورای ملی مقاومت» اعلام کرده و خاطرنشان ساخت که «عدم وجود تاکتیک مشترک در درون شورای ملی مقاومت، زمینه اتحاد تاکتیکی ما با این شورا را از میان می برد.» این مصوبه همچنین شرح داد که «در رابطه با سازمان مجاهدین خلق نیز، با توجه به مغایرت تاکتیک ما با ایشان، این وحدت تاکتیکی نیز غیر عملی میگردد. تاکتیکی که از طرف این سازمان بمثابة تاکتیک محوری مطرح گردیده، در یک کلام مبارزه مسلحانه میباشد. بنظر ما مبارزه مسلحانه بیانگر شکلی از مبارزه بوده و نمیتواند بمثابة یک تاکتیک تلقی گردد. ما معتقدیم که تاکتیک آن چنان که در فرهنگ م - ل تعریف گردیده، مبین روش پرولتاربا در یک دوره از افت یا اعتلاء، صعود یا نزول و تعرض یا تدافع جنیش بوده و اشکال مبارزه، تشکیلات و شعارهای آن دوره را تعیین می کند. بنابراین جایگزینی یکی از اشکال مبارزه بجای کل تاکتیک نادرست میباشد.»<sup>۱۸۲</sup>

بعد از خروج از «شورای ملی مقاومت»، اتحادیه کمونیستهای ایران در سال ۱۳۶۳ بفعالیتهای خود در داخل جنبش دانشجویی خارج از طریق انتشار «سناد» ادامه داده و در سطح بین المللی بعد از پیوستن به بین الملل احزاب کمونیست - مائوئیست و بر اساس مواضع اعلام شده در شورای چهارم با آر. سی. پی. (حزب کمونیست انقلابی ایالات متحده) به همکاری پرداخت.<sup>۱۸۳</sup> یکی از فعالیتهای مهم اتحادیه در این دوره ترجمه و انتشار مجله بین المللی «جهانی برای فتح» که از طرف سازمانهای مارکسیست - لنینیست جهان (طرفداران اندیشه های مائوتسه دون و انقلاب فرهنگی) مشترکاً انتشار می یافت، بود.



## فصل دهم

در نیمه دوم دهه ۶۰ خورشیدی (۱۹۸۰) اتحادیه با انتشار نسبتاً مرتب «حقیقت» بعنوان ارگان سازمانی خود در کشورهای اروپا و آمریکا توانست به بقا و گسترش خود ادامه دهد. در ضمن اتحادیه با انتشار مجله «جهانی برای فتح» بزبان فارسی به یکی از اعضای مؤثر «جنبش انقلابی بین المللی» تبدیل شد. جنبش انقلابی اترناسیونالیستی در ماه مه سال ۱۲۸۴ (۱۳۶۳) با همکاری آر - سی - پی (حزب کمونیست انقلابی آمریکا) و ۲۱ سازمان و حزب کمونیست سراسر جهان از جمله اتحادیه کمونیستهای ایران، اعلام موجودیت کرد. در حال حاضر اعضای متشکل در «جنبش» همگی معتقد به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم بوده و نظرات خود را بطور نسبتاً مرتب در فصلنامه «جهانی برای فتح» که ترجمه آن بزبان های مختلف جهان از جمله به فارسی و به ترکی چاپ و پخش می شود، منعکس می کنند.

قابل توجه میباشد که از میان تمام احزاب و سازمانهای درون خط سه که در سالهای ۱۳۵۹-۱۳۵۸ در درون «کنفرانس وحدت» همکاری میکردند، اتحادیه کمونیستهای ایران تنها سازمانی بود که توانست از تلاشی و انحلال کامل بویژه بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰، در امن مانده و علیرغم دستگیری، حبس و اعدام بهترین کادرهای ورزیده اش توسط رژیم جمهوری اسلامی به بقای خود ادامه دهد. در واقع اتحادیه که در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۶۳ تحت نام اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) در جوامع ایرانی کشورهای مختلف بویژه انگلستان و آلمان فعالیت می نمود، تنها سازمان مائوئیستی در درون جنبش چپ مارکسیستی محسوب میشد در این دوره که نشریه «حقیقت» و فصلنامه «جهانی برای فتح» در انگلستان چاپ و توزیع میشد، بطور مرتب خوانندگان را با جریانات جنبش مائوئیستها در کشورهای مختلف جهان از جمله در پرو (سازمان حزب کمونیست راه تابناک)، در فلسطین (ارتش نوین خلق) و در جنوب مکزیک (قیام دهقانان جیا پاس به رهبری زاپاتیست ها) آشنا ساخته و اوضاع سیاسی جهان بعد از «جنگ سرد» را از موضع مائوئیستی مورد بررسی قرار میداد.

در اوایل اردیبهشت ۱۳۸۰، کادرها و اعضای اتحادیه برگزارای کنگره مؤسس نام سازمان خود را به حزب کمونیست ایران (م. ل. م) تغییر دادند.<sup>۱۸۲</sup> در حال حاضر این حزب با انتشار نشریه «حقیقت» ارگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) بفعالیت خود ادامه میدهد.



در دوره بر تنش سه سال بعد از انقلاب، سازمانهای پیکار، رزمندگان و اتحادیه کمونیستها که استخوان بندی اصلی سازمانهای چپ - مارکسیستی درون خط سه را تشکیل میدادند، موفق شدند که با همکاری و

## فصل دهم

وحدت موقناً هم که شده به ایجاد تشکلهای مهم چشمگیر نایل آیند. در بخشهای بعدی این نوشته به بررسی «کنفرانس وحدت» و «سازمان وحدت» که فرایندهای این همکاری بودند، میپردازیم.

### کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر

در بهار ۱۳۵۸، چند ماه بعد از انقلاب، ۱۲ سازمان چپ مارکسیستی، دور هم گرد آمده و تحت نام «کنفرانس وحدت» به همکاری پرداختند. این سازمانها عبارت بودند از:

- ۱- مبارزان راه طبقه کارگر،
- ۲- مبارزان آزادی خلق ایران،
- ۳- کارگران مبارز،
- ۴- اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر (طرفداران تقی شهرام)،
- ۵- گروه نبرد برای رهائی طبقه کارگر (به رهبری احمدیان)،
- ۶- کمیته نبرد،
- ۷- گروه پیوند،
- ۸- اتحادیه کمونیستهای ایران (که بعدها با اسم «اتحاد انقلابی برای رهائی کار» نشریه «زحمت» را منتشر ساخت)،
- ۹- اتحادیه کمونیستهای ایران،
- ۱۰- مبارزین طبقه کارگر،
- ۱۱- رزمندگان آزادی طبقه کارگر و
- ۱۲- سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر.

در بخشهای قبلی همین نوشته، راجع به سازمانهای پیکار، رزمندگان و اتحادیه کمونیستهای ایران به تفصیل شرح داده شده است و در بخش ششم همین فصل راجع به تعدادی از سازمانهای تشکیل دهنده درون «کنفرانس وحدت» صحبت خواهیم کرد. در اینجا کنفرانس وحدت را که نزدیک به ۹ ماه عمر کرد، بررسی می‌کنیم.

## فصل دهم

کنفرانس وحدت دربرگیرنده طبیفهای مختلف و گرایشات گوناگون چپ جنبش مارکسیستی ایران بعد از انقلاب بود که به خط سه معروف بود. سازمانهای درون خط سه از یکسو با شیوه مبارزاتی خط یک و از سوی دیگر با بینش چریکی (خط دو) در تضاد بودند.

کنفرانس وحدت بخاطر این که توانسته بود در مدت کوتاهی ۱۲ محفل، گروه و سازمان را در داخل تشکیلات به گرد هم جمع کند، حائز اهمیت بود. این سازمان که از سوئی علیه حزب توده و اتحاد جماهیر شوروی موضع میگرفته و از سوی دیگر با خط مشی مبارزاتی چریکی جدا از توده ها شدیداً مخالفت میکرد، به اسم «خط سه» معروف بود.

علیرغم این که سازمانهای تشکیل دهنده درون کنفرانس، درمورد مسائل مختلف (ماهیت حزب توده، «سوسیال امپریالیستی» بودن اتحاد جماهیر شوروی و مبارزه علیه دولت) موافقت داشتند لیکن در مورد چگونگی وحدت نیروهای مارکسیستی، دارای دو دیدگاه مشخص بودند که بالاخره منجر به متلاشی شدن کنفرانس وحدت در آخر زمستان ۱۳۵۸ گردید.

دیدگاه اول که عمدتاً از طرف گروه زحمت، مبارزان راه طبقه کارگر و مبارزان آزادی خلق ایران تبلیغ میشد، «ائتلاف و همکاری» تشکیلاتی را بین نیروهای مارکسیستی مقدم دانسته و در ضمن مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان را نیز تأکید میکرد. این دیدگاه برآن بود که محفلهای و نیروهای مارکسیستی میتوانند و باید ائتلاف تشکیلاتی کرده و از فعالیتهای فردی بپرهیزند.<sup>۱۸۵</sup>

دیدگاه دوم که عمدتاً از طرف سازمانهای پیکار و رزمندگان تبلیغ میشد، بر آن بود که برای پیوند با طبقه کارگر و ایجاد حزب کارگر، مارکسیستها باید در درون یک تشکیلات منسجم و واحد کمونیستی به وحدت سازمانی و ایدئولوژیک رسیده و آنگاه در درون طبقه کارگر بفعالیت بپردازند. درست بخاطر این امر سازمانهای پیکار و رزمندگان از طریق مبارزات ایدئولوژیک توانستند بخشهای قابل ملاحظه ای از اعضای سازمانهای درون کنفرانس وحدت را بسوی خود جلب کنند. با اینکه رهبری اکثریت سازمانهای درون کنفرانس وحدت عمدتاً بر «کار ائتلافی» و ایجاد «سازمان واحد» تأکید میکردند، فعالیت طرفداران دیدگاه دوم بتدریج گرایش بسوی مبارزه ایدئولوژیک در جهت ایجاد حزب و سازمان کمونیستی را به خط اصلی در «کنفرانس وحدت» تبدیل ساخت. تشدید تضاد بین این دو دیدگاه بالاخره «کنفرانس وحدت» را بعد از نه ماه عمر در آخر زمستان ۱۳۵۸ به تلاشی کشید.

## فصل دهم

سازمانهای پیکار، رزمندگان و اتحادیه کمونیستهای ایران، بفعالیتهای مستقل خود ادامه دادند. «مبارزان راه طبقه کارگر»، «مبارزان آزادی خلق ایران»، «گروه پیوند»، «گروه زحمت» چون هنوز معتقد به «کار ائتلافی» و همکاری تشکیلاتی و ایجاد «سازمان واحد» بودند، همراه با چهار گروه مارکسیستی دیگر (گروه متحدین خلق، مبارزین آزادی طبقه کارگر و پیکارگران آزادی طبقه کارگر) که قبلاً در «کنفرانس وحدت» عضویت نداشتند، پهای ایجاد «سازمان وحدت انقلابی» رفتند. بقیه سازمانهای درون کنفرانس وحدت (کارگران مبارز، اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر، گروه نبرد و کشته نبرد)، بعد از متلاشی شدن کنفرانس در سازمانهای پیکار و رزمندگان ادغام گشتند.

### سازمان وحدت انقلابی

بعد از متلاشی شدن «کنفرانس وحدت...» هریک از سازمانهای تشکیل دهنده آن به راه خود رفتند. از این میان پنج سازمان (اتحاد انقلابی برای رهائی کار (گروه زحمت)، اتحادیه کمونیستهای ایران، مبارزان راه طبقه کارگر، مبارزین آزادی طبقه کارگر و گروه پیوند)، جزوه ای تحت نام «وحدت مسئله مرکزی و محوری»، مشترکاً انتشار دادند که کار «ائتلافی» در «دوران گذار» بین مارکسیستها را تبلیغ میکرد. تز ائتلاف بر آن بود که اختلافات موجود بین مارکسیستها، عمدتاً ناشی از ضعف تئوریک و ابهامات معرفتی می باشند. این نظریه معتقد بود که شرایط برای ایجاد حزب کمونیست ایران در آن مقطع (۱۳۵۹) مناسب نبوده و اوضاع در مرحله «دوران گذار» است. در نتیجه بهترین راه حل برای مارکسیستها در آن مرحله «کار ائتلافی» است. با اینکه در اوایل سال ۱۳۵۹ اتحادیه کمونیستهای ایران همکاری خود را با چهار سازمان فوق الذکر قطع کرد، لیکن آن چهار سازمان با همکاری چهار محفل مارکسیستی دیگر به ایجاد یک سازمان مارکسیستی بر اساس تز «ائتلاف» پرداختند. «بیانیه وحدت» در اردیبهشت ۱۳۵۹ از طرف هشت سازمان (۱- مبارزین طبقه کارگر، ۲- مبارزان راه طبقه کارگر، ۳- زحمت، ۴- پیوند، ۵- گروه کار، ۶- متحدین خلق [این محفل رسماً به اسم «مبارزان راه ایجاد حزب طبقه کارگر ایران» خوانده میشد]، ۷- بخشی از مبارزان آزادی خلق ایران و ۸- پیکارگران آزادی طبقه کارگر) تشکیل سازمان «وحدت انقلابی...» را اعلام کرد.

تز معروف «ائتلاف» که از طرف اکثر سازمانهای تشکیل دهنده «وحدت انقلابی...» تبلیغ میشد، پشتیبانان فراوانی پیدا کرد. این تز با اصل «تشکیلات دوران گذار» موافق بوده و پراکندگی ایدئولوژیک در درون جنبش مارکسیستی ایران بعد از انقلاب را ناشی از تشتت و «تنوع» تشکلهای کوناگون دانسته و برای

## فصل دهم

حل این مسأله و دستیابی به وحدت ایدئولوژیکی، وحدت تشکیلاتی را تبلیغ میکرد. در واقع سازمان «وحدت انقلابی» نیز محصول چنین طرز تفکر و بخاطر اشاعه چنین نظریه ای پایه گذاری شد.<sup>۱۸۶</sup>

«بیانیه وحدت» که پلانفرم وحدت بین هشت گروه فوق الذکر محسوب میشد، در دراز مدت نتوانست به خواسته ها و آمال این گروهها، پاسخ رضایتمندی دهد. این پلانفرم مجموعه ای از گرایشات گوناگون درون جبه عمده‌تاً معروف به «خط سه» بود که در رابطه با مسائل عمده جامعه ایران (ماهیت دولت، خصلت مبارزات مردم ایران، وظیفه اصلی کمونیستهای ایران، نقش آمریکا و شوروی و متسی قهرآمیز و مبارزه چریکی) با یکدیگر اختلافات مهمی داشتند.

تجمع این گرایش ها در این تشکل ائتلافی، طبیعتاً در جریان پرتنش سال ۱۳۵۹ «سازمان وحدت انقلابی» را دچار بحران ساخت. تضاد بین این گرایشات مختلف و بروز حوادث گوناگون سیاسی و رشد اوضاع بویژه ازدیاد انحصارطلبی در ارگانهای دولتی توسط حزب جمهوری اسلامی، ظهور تدریجی دستگاههای خفقان و آغاز و ادامه جنگ خانمانسوز ایران و عراق مجموعه این سازمانها را در بن بست تناقضات لاینحلی قرار داد. از همان ابتدا، دو گرایش عمده (یکی بطرفداری از تر «ائتلاف» نیروهای جبه بر اساس یک پلانفرم سیاسی و دیگری تنوریزه کننده «دوران گذار») در بدنه این سازمان هویدا گشته و رشد کردند. این دو گرایش بزودی در سال ۱۳۵۹ به اسم دو دیدگاه معروف گشته و در مقابل هم قرار گرفتند. در ضمن تعداد قابل ملاحظه ای از اعضای فعال این سازمان، طرفداری از هر دو دیدگاه را رد کرده و علیرغم عدم انسجام سیاسی - ایدئولوژیکی به اسم «طیف سوم» و یا دیدگاه سوم معروف شدند.

در پاییز ۱۳۵۹، گرایشات یک و دو، عملاً بصورت دو جناح یا فراکسیون مجزا از هم در درون «سازمان وحدت انقلابی» فعالیت میکردند. مرکزیت «وحدت انقلابی» با اینکه بطور رسمی به موجودیت خود ادامه میداد ولی در واقع آتوریتت ای نداشت. حتی روزنامه «انقلاب» ارگان سازمان که تحت نظر مرکزیت بخش میشد، بعداً تحت کمیسیونی مرکب از ۶ نفر (دو نفر از دیدگاه اول، دو نفر از دیدگاه دوم، دو نفر از دیدگاه سوم)، فقط به نوشتن و تنظیم مقالات پرداخت. در زمستان همان سال، تشدید اختلافات بالاخره منجر به تعطیل نشریه «انقلاب» شد. در بهمن ۱۳۵۹، دیدگاههای فوق الذکر مشترکاً به انشار «ضمیمه انقلاب» که مسائل ایدئولوژی - سیاسی و اختلاف آنها را بطور علنی منعکس می ساخت، اقدام کردند.

«دیدگاه اول» جناح حاکم در حزب جمهوری اسلامی را نماینده ی «فشر روحانیت و مناسبات فنودالی» دانسته و «لیبرالها» را ارتجاعی ارزیابی میکرد. این دیدگاه معتقد بود که قدرت حاکمه در کلیت خود ارتجاعی

## سازمان سوسیالیستهای ایران

سازمان سوسیالیستهای ایران در ۳۰ تیر ۱۳۶۳ (در سی و یکمین سالگرد روز قیام تاریخی ۳۰ تیر) توسط عمدتاً دو بخش از فعالین سیاسی که بعد از سرکوب های سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۰ به خارج از ایران انتقال یافته بودند، تشکیل یافت. بخش اول شامل اعضای بودند که سابقه مبارزاتی در چهار جوب جبهه ملی داشتند و خود را جزو پیروان و ادامه دهندگان نهضت ملی ایران میدانستند. بخش دوم شامل افرادی بودند که در گذشته و بویژه قبل از انقلاب به سازمانهای چپ مارکسیستی تعلق داشتند و بعد از انقلاب و بویژه بعد از جریانات ۱۳۶۰ از اندیشه های لنینیستی و از سبک کار و نوع تشکیلاتی «حزب طراز نوین» و مرکزیت دموکراتیک رو بر تافته بودند ولی هنوز معتقد به امکان استقرار یک نوع سوسیالیسم لائیک در ایران بودند. این سازمان نیز مثل جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی و جبهه دموکراتیک ملی دربرگیرنده عناصر «سوسیالیست. سوسیالیست دموکرات و سوسیال دموکرات» بوده و کثرت گرایی (پلورالیسم) را تبلیغ میکرد.<sup>۱۸</sup> این سازمان بر خلاف اکثر سازمانهای چپ مارکسیستی با دولت ها و احزاب سوسیالیستی و کمونیستی در اروپای شرقی، شوروی و چین توده ای توافق نداشته و رژیم های حاکم بر آن جوامع را بخاطر «بایمال کردن حقوق بشر» محکوم میکردند. سوسیالیستها برای ائتلاف، وحدت و همکاری با نیروهای سیاسی جمهوری خواه کوشش کرده و در این مورد یک سری نظرات از جمله «طرح ۸ ماده ای» مطرح کردند.<sup>۱۹</sup>

بنظر نگارنده، سازمان سوسیالیستهای ایران جزو اولین سازمانهای سیاسی ایران بعد از انقلاب بود که به روشنی در اساسنامه اش خواست و تبلیغ «لغو قانون اعدام» و «مخالفت با ترور» را مطرح ساخته و بتدریج بخشی از شعارهای سابق خود مثل شعار «سرنگون باد جمهوری اسلامی» و «پیروز باد انقلاب دموکراتیک کارگری» را از اساسنامه و برنامه و خط مشی سازمان حذف کرد و شعار «آزادی، استقلال و صلح» را شعار محوری خود قرار داد. از سال ۱۳۶۸ به بعد خواست برگزاری انتخابات آزاد به یکی از شعارهای محوری دیگر سازمان تبدیل شد و مشترکاً باتفاق «سازمان جبهه ملی ایران» در اروپا طی نشستی چند و چون اصل انتخابات آزاد و دموکراتیک را مورد بررسی قرار دادند.<sup>۲۰</sup>

مؤسسين و رهبران سازمان سوسیالیستهای ایران به تجربه تاریخی «سوسیالیستهای ملی گرا» یعنی به نیروی سوم و بقایای آن که سالها بعد از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ بر خود نام جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران تحت رهبری خلیل ملکی در نیمه اول ۱۳۴۰ گذاشته بودند، بطور طبیعی احترام گذاشته و از مقام و موقعیت آنها قدردانی میکنند. همچنین سازمان سوسیالیستهای ایران بر این نظر است که تکیه «بر دست

## فصل نهم

آوردهای تاریخی» در زمینه های فلسفه و فرهنگ و سیاست و اقتصاد و جامعه مدنی در شکلگیری یک «نظام آزاد و مرفه» بر اساس رای مردم ضروری است. افراد شاخص سیاسی که «حامل این نوع دست آوردها هستند همچون اواتیس میکائیلیان (احمد سلطان زاده)، تقی ارانی و محمد مصدق و ... باید مورد توجه و احترام آنهایی قرار گیرند که برای استقرار ایران آزاد و دموکراتیک مبارزه میکنند.» رهبری سازمان سوسیالیستهای ایران خود رابخشی از «جنبش سوسیال دموکراسی» ایران و جزوی از «ادامه دهندگان راه مصدق» دانسته و معتقدند که «اصول و اهداف و خواست های» سازمان در آینده نیز مثل گذشته «نیاز به نقد و بررسی» خواهد داشت.<sup>۱۱</sup>

### سازمانهای متعلق به جبهه ملی ایران

در دوره ی ۱۳۶۰-۱۳۵۶ تعدادی از تشکلهای صنفی و بازاری نیز در داخل جبهه فعالیت داشتند که بتدریج با اوجگیری انحصارطلبی و استبداد تضعیف گشته و برخی فعالین آنها به سازمانهایی دیگر بویژه انجمنهای اسلامی، پیوستند. عمده ترین این نوع تشکلهای که در جریان انقلاب و سپس تا حوادث خرداد ۱۳۶۰ در صحنه سیاسی ایران نقش مهمی ایفا کردند، عبارت بودند از: «جامعه بازرگانان و پیشه وران بازار تهران»، «جامعه معلمان ایران» و «جبهه روزنامه نگاران ایران».

جامعه بازرگانان و پیشه وران بازار تهران در جریان سال یرتنش ۱۳۵۷ توسط بازاریان معتمد و با سابقه چون حاج محمود مانیان، حاج قاسم لباسچی و علی دستمالچی بوجود آمد و بزودی به انجمنی قوی در بازار تهران تبدیل گشت.<sup>۱۲</sup> این افراد بقایای گروهی از بازاریان دوران ملی شدن صنعت نفت و زمام داری دکتر مصدق بودند که با رژیم شاه مخالفت کرده و در بین مردم وجهه و اعتبار داشتند. انجمن تحت رهبری این افراد و با کمک مهدی بازرگان و آیت الله طالقانی توانست تظاهرات عظیم ناسوعا و عاشورا را در تهران علیه رژیم شاه در اواسط پائیز ۱۳۵۷ برپا سازد. در این تظاهرات که نزدیک به سه میلیون مردم در پیاده روی شرکت کردند، خلع شاه از سلطنت تقاضای اصلی مردم بود.<sup>۱۳</sup>

بعد از پیروزی انقلاب، جامعه نقش بزرگی در پشتیبانی از دولت بازرگان ایفا کرده و بقالیت خود ادامه داد. بعد از سرنگونی (با استعفای) دولت بازرگان این جامعه نیز بتدریج قدرت سیاسی خود را از دست داد. حزب جمهوری اسلامی و دیگر سازمانهای انحصارطلب در بازار نفوذ کرده و به مخالفت و رقابت با جامعه برخاستند.<sup>۱۴</sup>

## فصل نهم

در سال ۱۳۶۰، جامعه بخاطر پشتیبانی از جبهه ملی از یک طرف و اذعان وفاداری افراد آن به دکتر مصدق از طرف دیگر مورد غضب مستبدین مذهبی و شخص خمینی قرار گرفت. دستمالچی به اتهام همکاری با «سازمان مجاهدین خلق» و «جبهه ملی ایران» اعدام شد و برخی اعضای قدیمی جامعه نیز در پائیز ۱۳۶۰ در نتیجه اوجگیری سرکوب و خفقان سیاسی عازم خارج گشتند.<sup>۲۵</sup> لباسچی بعد از عزیمت به اروپا طی مصاحباتی علل مخالفت خود را با رژیم جمهوری اسلامی اعلام کرد. لباسچی عموماً بعنوان عضو شورای عالی و هیأت اجراییه «جبهه ملی ایران» در این مصاحبات شرکت کرده و بطور علنی بفعالیت ضد رژیمی در اروپا دست زد. او در یکی از این مصاحبات کارشکنیهای برخی نیروهای آپوزسیون، از جمله «نهضت آزادی» و «مجاهدین خلق» را مورد انتقاد شدید قرار داد و آنها را مخالفین جبهه ملی ایران اعلام کرد.<sup>۲۶</sup>

جامعه معلمان ایران پس از سقوط و تبعید رضا شاه در ۱۳۲۰ تشکیل گردید. این جامعه در اندک مدتی توانست معلمین زیادی را گرد هم جمع کرده و در ۱۳۲۷ با انتشار روزنامه «مهرگان» و تأسیس باشگاه مهرگان در زمان حکومت ملی دکتر مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰) بفعالیتهای خود شدت بخشیده و در بالا بردن سطح فرهنگ و دانش معلمین نقش خوبی ایفا کند.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، جامعه معلمان بفعالیت علنی خود ادامه داده و در اسفند همان سال محمد درخشش را بعنوان نماینده خود راهی مجلس هیجدهم ساخت. در این مجلس، نماینده «جامعه» دولت سپهد زاهدی را بخاطر زندانی کردن دکتر مصدق استیضاح نمود.

یکی دیگر از مبارزات تاریخی جامعه معلمان قیام ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۴۰ بود. در آن روز معلمان کشور با یک اعتصاب عمومی علیه بی عدالتیها و خفقان به پا خاسته و در اندک مدتی توانستند پشتیبانی دیگر افشار جامعه را جلب کنند.<sup>۲۷</sup> حمله و تیر اندازی قوای نظامی به شرکت کنندگان در متینگ میدان بهارستان موجب قتل دکتر ابوالحسن خانعلی معلم مبارز گردید.<sup>۲۸</sup> این قتل و زخمی شدن گروهی از معلمین و دانش آموزان خشم عمومی مردم را برانگیخته، رژیم شاه را مجبور به عقب نشینی مجدد و آزادی عده‌ای از زندانیان سیاسی نمود. دولت شریف امامی برکنار شد و مجلس بیستم در نتیجه طغیان مردم منحل گشت. روز ۱۲ اردیبهشت بخاطر تجلیل از دلیری خانعلی بعنوان «روز معلم» از طرف جامعه معلمان و مردم اعلام گردید.<sup>۲۹</sup> بعد از تجدید و استحکام رژیم و آغاز «اصلاحات ارضی» و سازماندهی ساواک، جامعه معلمان نیز مورد تصفیه قرار گرفته و معلمین مبارز در سراسر کشور به زندانها افتاده و یا تبعید شدند. خود درخشش علیرغم خواست و سیاست جبهه ملی دوم در کابینه علی امینی پست وزارت فرهنگ را بعهده گرفت. ولی بعد



## فصل نهم

از برکناری دولت امینی او نیز خانه نشین گشته و موقتاً از فعالیت سیاسی دست برداشت.

در جریان اوجگیری سال انقلابی ۱۳۵۷، جامعه معلمان نیز مجدداً به گسترش فعالیتهای مبارزاتی پرداخت. بعد از پیروزی انقلاب و استحکام پایه های حزب جمهوری اسلامی تعلیم و تربیت لائیک مورد یورش جمهوری اسلامی قرار گرفته و تعلیم و تربیت اسلامی جانشین علوم غیر مذهبی گشت. لاجرم اعضای فعال جامعه معلمان، از جمله محمد درخشش، راهی خارج گشتند. در پاریس و سپس در واشنگتن، درخشش در سالهای ۱۳۶۱-۱۳۸۴ با انتشار کتابهایی چون «باروت انقلاب»، «طاعون جانشین طاغوت»، «هشتاد سال بسوی سراب»، «دموکراسی خودمانی»، «مشکلات و مسائل ایران» و فصلنامه «مهرگان» بفعالیت سیاسی و فرهنگی خود در خارج از ایران ادامه داد.

این نوع تشکلهای صنفی همراه با احزاب نقش های مناسب خود را در ترکیب و تکامل جبهه ملی ایران در نیم قرن اخیر ایفا کرده و بطور مستقیم و غیرمستقیم نظرات و جهان بینی آنان در نشریات و پلاتفرم های جبهه ملی انعکاس یافته اند.

در سال پرتنش ۱۳۵۷ و در بحبویه انقلاب، به غیر از تشکلهای فوق الذکر که توسط بازاریان با تجربه و معلمان کنور ایجاد گشته و بطور مستقیم و غیرمستقیم با اتحادیه جبهه ملی ایران همکاری داشتند، بخشی از روزنامه نگاران نیز تحت نام «جبهه روزنامه نگاران ملی» ضمن انتشار بیانیه ای در شهریور ۱۳۵۷ خواهان آزادی انتشار کلیه مطبوعاتی که اجازه انتشار آنها لغو شده بود، شدند.

جبهه روزنامه نگاران ملی که در شهریور ۱۳۵۷ فعالیتهای سیاسی و مطبوعاتی خود را دوباره آغاز نمود، در سال ۱۹۲۸ بعد از ایجاد جبهه ملی ایران تحت رهبری دکتر مصدق پایه گذاری شد. این سازمان در زمان دولت دکتر مصدق در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۳۰ فعالیتهای خود را گسترش داد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از انتشار روزنامه های عضو این جبهه جلوگیری به عمل آمد.

بعد از احیاء «جبهه روزنامه نگاران» در شهریور ۱۳۵۷، نزدیک به ۱۵ مدیر روزنامه و ۵۰ نویسنده و روزنامه نگار به عضویت این جبهه در آمدند. احمد انواری مدیر روزنامه «برخاش» به دبیری این جبهه انتخاب شد. دیگر از فعالین این جبهه ابوالفضل قاسمی، مدیر روزنامه «جبهه آزادی» (ارگان «حزب ایران») و سلیمان عظیمی، مدیر روزنامه «آبادانا» (ناشر افکار حزب ملت ایران) بودند. دیگر از روزنامه نگاران معروف که در این سال به عضویت جبهه روزنامه نگاران در آمد، و از مقامات مسؤول دولت تقاضای صدور اجازه

## فصل نهم

انتشار مجدد روزنامه های خود را نمودند. عبارت بودند از: مدیران نشریات «هنگامه امروز»، «حیات مسلمین»، «گرداب»، «سیاست جهان»، «بهار آذربایجان»، «افتخارات ملی» و «خانده ملت».<sup>۲۰</sup>

به غیر از سه تشکل فوق الذکر، در سال ۱۳۵۷ سازمانهای متعدد و مختلفی که اکثراً در سالهای بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بخاطر خفقان حاکم فعالیتی نداشته و یا از بین رفته بودند، دوباره شروع بکار کرده و فعالیت برداختند. در چهارده اسفند ۱۳۵۷ (دوازدهمین سالروز درگذشت دکتر مصدق) اکثر این سازمانهای وابسته به جبهه ملی در مراسم راهپیمایی بزرگداشت مصدق شرکت کردند. اهم این سازمانها عبارت بودند از:

– «سازمان کارگران جبهه ملی».

– «سازمان دانشجویان جبهه ملی».

– «سازمان زنان».

– «سازمان ملی دانشگاهیان».

– «سازمان جوانان».

– «سازمان کارمندان».

– «سازمان پزشکان».

– «سازمان ورزشکاران».

– «سازمان مهندسين».

– «سازمان اصناف و پیشه‌وران».

– «سازمان نویسندگان و هنروران جبهه ملی ایران» و

– «انجمن وکلای ایران».

انجمن وکلای ایران در سال ۱۳۵۶ توسط ۶۴ وکیل و قاضی تشکیل شد و خواهان رعایت قانون و ایجاد یک قوه قضائیه مستقل گشت. رهبران سرشناس این انجمن عبارت بودند از: حسن نزیه (یکی از اعضای رهبری نهضت آزادی)، عبدالکریم لاهیجی (از اعضای «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران» وابسته به جبهه ملی دوم در دهه ۱۳۴۰) و هدایت‌الله متین دفتری (نوه دکتر مصدق). هم لاهیجی و هم متین دفتری سالها از اعضای «جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران» بودند.<sup>۲۱</sup>

چند ماه بعد از تشکیل انجمن وکلا، رهبری انجمن همراه با دیگر فعالین ملی گرا و ملی - مذهبی (مهدی‌بازرگان، کریم سنجایی و آیت الله ابوالفضل موسوی زنجانی) «کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر» را

## فصل نهم

تأسیس کردند.<sup>۳۲</sup> این کمیته با استفاده از فضای نسبتاً باز سیاسی و افکار عمومی مناسب به تبلیغ آزادی زندانیان سیاسی در ایران و آزادی بازگشت تبعیدی‌های ایرانی در خارج پرداخت. برای اینکه در کار خود مؤثرتر واقع گردند اعضای کمیته طی نامه‌های سرگشاده که به سازمانهای بین‌المللی نوشتند، خواستار شرکت خبرنگاران خارجی و ایرانی در کنفرانس‌های مطبوعاتی گشتند.<sup>۳۳</sup>

اکثر این سازمانهای صنفی با اینکه دارای خواسته‌ها و ویژگیهای تشکیلاتی و صنفی مشخص بخود بودند ولی خواسته‌های عمومی آنها عموماً با اهداف و اصول جبهه ملی ایران هماهنگی داشت. اهداف و اصول جبهه ملی که خود را عموماً وارث سنتهای انقلاب مشروطیت و نهضت ملی کردن صنایع نفت محسوب می‌نماید، را میتوان در سه اصل ذیل خلاصه نمود:

– اصل یکم، جبهه ملی خواستار استقلال و رهایی کشور از کلیه وابستگی‌های اسارت بار بوده و استقرار حاکمیت ملی را هدف خود قرار داده است.

– اصل دوم، جبهه خواستار حفظ حیثیت ذاتی بشر و تأمین آزادیهای فردی و اجتماعی میباشد.

– اصل سوم، جبهه ملی خواستار اتخاذ سیاست خارجی مستقل ایرانی بر اساس حفظ مصالح ملی بوده و در ضمن به حق حاکمیت همه ملت‌ها و به مبارزه با هرگونه استعمار در سراسر جهان احترام میگذارد. این اهداف در شورای مرکزی موقت که در تاریخ سی‌ام تیر ۱۳۵۷ شروع به فعالیت نمود، تصویب شد.<sup>۳۴</sup>

جبهه ملی ایران علیرغم اهداف فوق‌الذکر و علیرغم حمل سابقه و اعتبار تاریخی نام مصدق و راه او نتوانست در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۶ بعنوان یک بدیل جدی و مناسب در مقابل انحصار گران مذهبی و سرکردگان حزب جمهوری اسلامی قدم غلم کرده و از سقوط ایران به دام استبداد مذهبی و شکست انقلاب جلوگیری کند. در اینجا به بررسی بعضی از عوامل و موانعی که باعث شدند جبهه ملی نتواند به این مسئولیت تاریخی پاسخ گوید، می‌پردازیم.

تقاضاهای جبهه در آن سالها خیلی عمومی تر از خواسته‌های سازمانهای صنفی بوده و در واقع همان خواسته‌های مصدق در دهه‌های ۲۰ و ۴۰ بود که شامل استقلال ایران از سبطره نیروهای خارجی و اقدام به مصوبات قانون اساسی در دوران مشروطیت میشد. این جبهه که خود را «جبهه ملی چهارم» اعلام داشت با انتشار بولتن «خبرنامه» به فعالیت پرداخت. نزدیک به دو سال، جبهه با سؤالیهای «معتدل» و «لیبرال» به مبارزه ادامه داد و توانست تعدادی از دانشجویان، معلمین و دیگر روشنفکران را به طرف خود جلب کند.<sup>۳۵</sup>

با اینکه جبهه ملی بخاطر سالها بی‌فعالیتی و کناره‌گیری از حمایت و پشتیبانی قابل ملاحظه اقبال

## فصل نهم

مختلف مردم بویژه کارگران و زحمتکشان بی نصیب مانده بود ولی اعتبار نام آن و سابقه بخشی از رهبران آن باعث شد که بازرگان در اوایل پیروزی انقلاب البته با حمایت و عنایت خمینی از رهبران جبهه مانند سنجایی، فروهر، مبشری، احمد مدنی و علی اردلان دعوت کند که در «کابینه موقت» جمهوری اسلامی شرکت نمایند. با پیوستن جبهه‌ایها به کابینه دولت موقت و همکاری با اعضای نهضت آزادی درون کابینه (پدافه صدر و احمد صدر حاج سید جوادی) باعث شد که اکثریت ممتازی از اعضای کابینه مذکور را ملی - مذهبی‌ها و ملی گرایان معتدل و لیبرال تشکیل دهند.<sup>۲۶</sup>

در شهریور ۱۳۵۷، در بحبوحه اوجگیری انقلاب، داریوش فروهر، رهبر حزب ملت ایران و عضو هیأت اجراییه جبهه ملی و سخنگوی جبهه در جلسه شورای مرکزی موقت اعلام کرد که هیأت دکتر کریم سنجایی را بعنوان رئیس و دبیر هیئت اجرایی موقت انتخاب کرده است. در این جلسه مسئولان امور تشکیلات، تبلیغات، انتشارات و امور مالی جبهه نیز انتخاب شدند.<sup>۲۷</sup> شایان توجه است که در آن مقطع زمانی جبهه ملی ایران، علیرغم اعتبار تاریخی که از زمان ملی شدن صنعت نفت و دولت ملی مصدق برای خود کسب کرده بود، نتوانست آنطور که باید و شاید برای خود پایگاه توده‌ای چشمگیری در بین اقشار مختلف مردم بویژه نوجوانان و جوانان کسب کند. دو عامل مهم، که هر دو از شرایط ذهنی حاکم در جامعه نشأت میگرفتند، در این امر - یعنی عدم موفقیت جبهه در ایجاد پایگاه توده‌ای - نقش داشتند.

یکم اینکه جو رادیکالیسم حاکم جوانان را نسبت به اندیشه‌های ملی گرانی که جبهه ملی مبلغ آنها بود، بیگانه ساخته بود. همانطور که در فصل هفتم (جلد اول) بطور مفصل شرح داده شده است جوانان دانشجوی و روشنفکر که، تعدادشان روز به روز در ایران دهه ۱۳۵۰ افزایش چشمگیری می یافت، یا به اندیشه‌های چپ مارکسیستی و یا به رادیکالیسم اسلامی تمایل داشتند.<sup>۲۸</sup> آنها خواهان سرنگونی رژیم پهلوی از طریق مبارزات قهرآمیز مسلحانه توده‌ای و چریکی شهری بوده و به اصول مبارزات پارلماناریستی و آرمانهای ملی گرانی که عمدتاً جبهه ملی تبلیغ میکرد، اعتقاد نداشته و کاملاً در جهت نفی آنها عمل میکردند. در آستانه انقلاب ایران در حالیکه تمامی سازمانهای چپ مارکسیستی و اسلامیت‌های رادیکال خواهان سرنگونی رژیم سلطنتی از طریق راههای قهرآمیز و مسلحانه بودند، «جبهه ملی» خواهان حفظ سلطنت مشروطه بر اساس «شاء باید سلطنت کند نه حکومت» بود. در واقع رهبران جبهه ملی ایران در بحبوحه انقلاب ایران و حتی در آستانه پیروزی آن خواهان رفورم جدی در نظام بوده و ایجاد و استقرار آزادیهای مدنی، دموکراتیک ملی و حکومت قانون را بدون توسل به قهر و جنگ و انقلاب ممکن دانسته و آنها را در نشریات خود تبلیغ میکردند.<sup>۲۹</sup>

## فصل نهم

دوم اینکه در سالهای ۱۳۵۸-۱۳۵۷ جبهه ملی بخاطر رهبری نامتجانس، غیر متحد و بدون ضابطه که عمدتاً نیز دسترسی به منابع مالی (به ویژه بازار و مساجد) نداشت، بطور کیفی قادر به رقابت با نیروهای مذهبی - سیاسی که بتدریج میرفتند تا نهادهای مالی و اقتصادی را تحت سلطه خود بگیرند، نبود.<sup>۱</sup> در نتیجه، در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۷ جبهه ملی در سه مرحله بخاطر سه انشعاب (که در واقع ضربه های سنگینی بر پیکر آن وارد ساختند)، دچار تزلزل بیشتری گشته و عملاً صحنه سیاسی ایران را در اختیار نیروهای انحصارگر مذهبی قرار داد.

### انشعابات در جبهه ملی در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۷

ضربه اول بر پیکر جبهه ملی زمانی فرود آمد که در بحبوحه انقلاب در روزهای پرتلاطم پائیز ۱۳۵۷ شاپور بختیار از اعضای با سابقه و شاخص شورای مرکزی جبهه، مقام نخست وزیری را از طرف شاه قبول کرد و بدینوسیله بحران بزرگی را در درون جبهه ملی ایران بوجود آورد.

بختیار، دبیرکل حزب ایران و از اعضای شورای مرکزی جبهه ملی در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶، از طرفداران با سابقه و وفادار مصدق بود. او مدتها با عنوان کفالت وزارتخانه در کابینه دوم مصدق شرکت کرده و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بخاطر حمایت از مصدق چندی در زندان بسر برده و تا زمان درگذشت مصدق در سال ۱۳۴۵ همواره در راه آرمانهای مصدق قدم برداشته و در سال پرتلاطم ۱۳۵۶ یکی از مؤسسين اصلی اتحادیه جبهه ملی ایران (جبهه ملی چهارم) محسوب میشد. علیرغم این پیشینه، بختیار در اواخر سال ۱۳۵۷ در بحبوحه انقلاب ایران فرمان نخست وزیری را از شاه بدون مشورت و با موافقت اعضای کمیته مرکزی جبهه ملی پذیرفت. در یک پرسپکتیو تاریخی، بختیار در زمانی از شاه این فرمان را گرفت که سلطنت بخاطر سالها استبداد و وابستگی نه تنها نامحبوب بوده و مورد تنفر اقشار مختلف مردم قرار گرفته بود بلکه حاکمیت پادشاه و بیروانش شدیداً بی اعتبار گشته بود. در واقع مردم ایران در ماههای پرتلاطم آبان تا دی ۱۳۵۷ علیه رژیم سلطنتی شاهنشاهی قیام کرده و با اعتصابات عمومی سراسری و تظاهرات عظیم و راه پیمائی های میلیونی عملاً انقراض آنرا در دستور عمل تاریخی خود قرار داده بودند. در چنین شرایطی امکان نداشت که بختیار اعتبار دولت و کابینه خود را از فرمان چنین پادشاهی کسب کرده و بتواند عملاً از حمایت مردم نیز برخوردار باشد. در نتیجه طبیعی بود که رهبران جبهه ملی ایران در نهم دی ۱۳۵۷ طی بیانیه ای اعلام کردند که چون بختیار بدون «رعایت انضباط سازمانی، مأموریت تشکیل دولت را پذیرفته و این تصمیم از طرف ایشان به هیچ روی با مصوبات آرمانی و سازمانی جبهه ملی ایران سازگاری ندارد به همین دلیل از عضویت

## فصل نهم

جبهه ملی ایران برکنار میشود».<sup>۱۱</sup> محکومیت و اخراج بختیار از جبهه ملی با اینکه در تحت شرایط آن زمان یک حرکت سنجیده و مناسبی بود ولی به هر حال با موقعیتی که بختیار در صحنه سیاسی بویژه در درون محافل ملی گرا و لائیک داشت، نمیتوانست در تضعیف جبهه بی تأثیر باشد.

ضربه دوم زمانی فرود آمد که فروهر در اوایل سال ۱۳۵۸ بخاطر اختلافاتش با دیگر رهبران جبهه فعالیت مستقل اقدام نمود و رسماً «حزب ملت ایران» را از جبهه جدا کرد. فروهر و یارانش، بعدها در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ و سپس در سراسر دهه ۱۳۷۰ به یکی از آشتی ناپذیرترین گروههای آیووسون لائیک علیه تئوکراسی ولایت فقیه جمهوری اسلامی تبدیل شده و خود فروهر و همسر مبارزش، پروانه فروهر، جان خود را در راه مبارزه علیه استبداد مذهبی در سال ۱۳۷۸ از دست دادند. آنها در دوره برتش سال ۱۳۵۹ هنوز رهبری خمینی را پذیرا بوده، تمرکز تبلیغاتی خود را بر استقلال و جنگ گذاشته و نسبت به انحصارگریها و انحصارطلبیهای حزب حاکم جمهوری اسلامی نیز اغماض کرده و از آن حمایت میکردند. یکی از علل اصلی خروج فروهر و یارانش از جبهه ملی نیز همین امر بود.<sup>۱۲</sup>

ضربه سوم مرحله زمانی اواخر سال ۱۳۵۸ تا اوایل سال ۱۳۵۹ را در بر میگیرد. در این مرحله، غلامحسین صدیقی یکی از قدیمیترین اعضای رهبری و شش تن دیگر (هوشنگ کشاورز صدر، ابراهیم کریمآبادی، حسین میرمحمد صادقی، مهرداد ارفعزاده، محمدعلی مولوی، نصرتالله خازنی) با صدور اطلاعیه‌ای اعلام داشتند که از تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۵۸ هیچگونه مسئولیتی در جبهه ملی ایران نداشته و از شورای مرکزی کنار رفته‌اند. بعضیها معتقدند که صدیقی از رهبری تک نفری کریم سنجایی رضایت نداشته و پیشنهاد رهبری دسته جمعی را مطرح میکرد.<sup>۱۳</sup>

علاوه بر این سه انشعاب باید از انشعابات دیگر نیز که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب در درون جبهه ملی ایران اتفاق افتاد، نام ببریم که بی‌شک در تضعیف سازمانی و سیاسی جبهه نقش داشتند. یکی از این انشعابات در اوایل پیروزی انقلاب توسط هدایت‌الله متین دفتری بوقوع پیوست. در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷، یکماه بعد از پیروزی انقلاب، نزدیک به یک میلیون نفر در کنار قبر دکتر مصدق در احمدآباد جهت احترام به دوازدهمین سالگرد فوت دکتر مصدق جمع شدند. در این واقعه بزرگ ملیون بجای اینکه با نمایش وحدت و همبستگی این تجمع را به یک نمایش مؤثری از اعتبار خود در جامعه نشان دهند اختلافات موجود در درون خود را به نمایش گذاشتند. متین دفتری، نوه دکتر مصدق طی یک سخنرانی به جبهه ملی چهارم حمله کرده و گفت که جبهه یک سازمان «بدون آینده» است. او در همان سخنرانی به خروج خود و برخی همکارانش در جبهه

## فصل نهم

اشاره نمود و تشکیل «جبهه دموکراتیک ملی» را اعلام کرد.<sup>۲۴</sup> جندی از انشعاب متین دفتری نگذشته بود که رضا شایان، نماینده «جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران» نیز از جبهه ملی جدا شده و به «جبهه دموکراتیک ملی» پیوست.

بررسی مجموعه این انشعابات در جبهه ملی در دوره سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۷ نشان میدهد که رهبران ملی‌گرای ایران مثل سابق نه تنها هنوز دارای تمایلات عدم همکاری و فاقد هر نوع علاقه به رعایت دیسپلین سازمانی و تشکیلاتی بودند بلکه دچار مرض «نخبه‌گرایی» و «خودبینی» نیز بوده و از اعتلای جنبش‌های توده‌ای وسیع که در آن سالها در جامعه ایران جریان داشت، هراس داشتند.<sup>۲۵</sup>

در هر صورت وجود جو رادیکالیسم حاکم و نبود یک رهبری منضبط و متحد در جبهه از یکسو و وقوع انشعابات همراه با فشار و تبعیضات حزب حاکم جمهوری اسلامی از سوی دیگر باعث گردیدند که اکثر گروه‌های با سابقه و افراد سرشناس با تجربه که پیرو راه مصدق بودند، یکی بعد از دیگری جبهه ملی را ترک کرده و کنار روند. در نتیجه در آخر سال ۱۳۵۹، از بیست نفر بنیانگذاران جبهه ملی ایران که در سال ۱۳۲۸، جبهه را تأسیس کرده بودند اکثراً، از جمله خود دکتر مصدق با از این جهان رخت پرسته بودند و یا جبهه را ترک کرده و به راه خود رفته بودند. در نتیجه فقط دو نفر - کریم سنجابی و مهدی آذر - از نسل اولیه جبهه باقی مانده بودند که آنها نیز در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۹ مورد تهاجم و تعرض گروه‌های مختلف حزب جمهوری اسلامی قرار گرفتند.

### فعالیت‌های جبهه ملی در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۶

علیرغم این انشعابات و وجود محدودیت‌های سیاسی و مالی جبهه ملی باز قادر بود که در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۶ با فعالیت‌های گسترده و انتشار روزنامه‌های متنوع جمع‌کنندگی از اقشار مختلف را بسوی حمایت از انقلاب و دفاع از حاکمیت ملی یکشانند. بدون تردید یکی از نهادهایی که جبهه ملی از آن بنحو مناسب و موثری در بسیج طرفداران و هواداران جبهه استفاده کرد، نهاد ژورنالیسم (مطبوعات) بود. اهم این نشریات عبارت بودند از:

- نشریه «اتحاد بزرگ» هفته‌نامه «جبهه ملی ایران» بجای «خبرنامه جبهه ملی»، ۱۳۵۸، به مدیریت حسین اخوان و سردبیری پروانه فروهر،

## فصل نهم

- «پیام جبهه ملی»، ارگان جبهه ملی ایران، ۱۳۵۹ (یکشنبه‌ها، سه‌شنبه‌ها و پنج‌شنبه‌ها)، به مدیریت اصغر یارسا و صاحب امتیاز مهدی آذر.

- روزنامه «جبهه ملی»، ارگان جبهه ملی ایران، ۱۳۵۸، زیر نظر شورای نویسندگان و

- «جبهه آزادی»، ارگان حزب ایران، ۱۳۵۸، به صاحب امتیازی ابوالحسن رجیبی، مدیرمسئول ابوالفضل قاسمی و مدیر داخلی رحیم شریفی تحت نظر هیأت تحریریه.

این نشریات با اینکه در اصل از انقلاب، استقلال ایران و دولت جمهوری اسلامی دفاع میکردند ولی عمدتاً با اصل ولایت فقیه،<sup>۴۶</sup> عروج انحصارطلبی و دیکتاتوری<sup>۴۷</sup> و تعرض حزب الهی ها به زنان و اقلبتهای ملی شدیداً مخالفت کرده<sup>۴۸</sup> و علیه کوشش‌های گروههای اسلامی درون حزب جمهوری اسلامی که ملی‌گرایی و نقش دکتر مصدق را در تاریخ نفی می نمودند، مبارزه میکردند.<sup>۴۹</sup>

برخلاف خمینی و پیروانش اکثر رهبران جبهه، انقلاب اسلامی را حرکتی در جهت احیای آرمانهای ملی محسوب داشته و اسلام را یک پدیده مهم در شکلگیری و رشد جنبش‌های ملی در تاریخ معاصر ایران قلمداد میکردند.<sup>۵۰</sup> برخی از جبهه‌ای‌ها که در اواخر دهه ۱۳۷۰ به طیف مرکب ملی - مذهبی‌ها پیوستند، حتی اعلام میکردند که «هویت ملی ایرانی» با هویت اسلامی تضادی ندارد و اسلام و ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) بجای اینکه مخالف هم باشند، می‌توانند مکمل هم دیگر باشند.<sup>۵۱</sup>

خمینی و پیروانش بر خلاف رهبران مهم جبهه ملی معتقد بودند که پدیده ناسیونالیسم یک توطئه غربی است که از طریق آن اسلام و «امت» را تجزیه و ضعیف سازند. به عقیده آنها ملیت‌گرایی و ملی‌گرایی نمی‌توانند بهتر از همبستگی ایلاتی باشند و در نتیجه بر علیه وحدت «امت اسلامی» هستند.<sup>۵۲</sup> خمینی به نقش و مقام مصدق در تاریخ جنبش آزادیبخش مردم ایران اهمیتی نداده و ادعا داشت که رهبری مبارزات ضد استعماری مردم ایران در دوره ملی شدن صنعت نفت را آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی بعهده داشت.<sup>۵۳</sup> در نتیجه زمانیکه خمینی و یارانش اوضاع خود را در رژیم تثبیت ساختند به قلع و قمع نیروهای ملی‌گرا پرداختند.<sup>۵۴</sup>

با اینکه جبهه ملی ایران رهبری خمینی و استقرار جمهوری اسلامی ایران را پذیرا شده و در جلب خیلی از تحصیلکرده‌ها و روشنفکران سکولار بسوی انقلاب و حمایت از خمینی نقش عمده ایفا کرد ولی رهبران جبهه ملی جزو اولین گروهها و شخصیت‌هایی بودند که مورد خشم و طعن و لعن خمینی در سالهای ۱۳۵۸-۱۳۵۶ قرار گرفتند.<sup>۵۵</sup> در یکی از تهاجمات لفظی خود به جبهه ملی، خمینی در اوایل انقلاب اعلام کرد که کسانی که خواهان استقرار «جمهوری» و یا «جمهوری دموکراتیک» هستند دشمنان خدا و اسلام محسوب می‌شوند.<sup>۵۶</sup>



## فصل نهم

در نتیجه از همان اوایل پیروزی انقلاب و تحکیم تدریجی قدرت در دست پیروان خمینی و سرکردگان حزب جمهوری اسلامی، روشن بود که ملی‌گرایی و کادرهای رهبری جبهه ملی نخواهند توانست در مقابل تهاجم سیاسی دشمنان خود به مقاومت و مبارزه ادامه دهند. به همین علت تعدادی از ملی‌گراها در سال ۱۳۵۷ از دولت موقت و دیگر نهادهای دولتی کناره‌گیری کردند (مثل کریم سنجایی و کاظم سامی). بخشی دیگر توسط سرکردگان حزب جمهوری اسلامی و پیروان خمینی زیر فشار و تهدید مجبور شدند که از مقامات خود استعفاء داده و کنار روند (مثل حسن نزیه و احمد مدنی). بقایای جبهه چون هنوز دارای تمایلات مبارزات مسالمت‌آمیز بوده و خواست و نیت و توانائی جنگ و رویارویی قهرآمیز را نداشتند، کوشیدند که مثل نهضت آزادی نقش یک آبوزسیون را در جامعه ایفا کنند. با اینکه مواضع و نظرات جبهه ملی ایران درباره «شورای انقلاب»، «دولت موقت»، «مجلس خبرگان»، قانون اساسی و اصل ولایت فقیه با مواضع سرکردگان حزب جمهوری اسلامی و دیگر پیروان خمینی تفاوت‌های آشکار و شفاف داشت ولی جبهه در سالهای ۱۳۵۹-۱۳۵۸ از رژیم جمهوری اسلامی و «جنگ بزرگ میهنی» در برابر «تجاوز وحشیانه دولت استبدادی عراق» دفاع کرد.<sup>۵۷</sup> مضافاً، جبهه ملی با اینکه در بهار سال ۱۳۶۰ در زیر ضربات استبداد حزب جمهوری اسلامی و تبعیضات و تهدیدات حزب‌اللهی‌ها خلع سلاح شده و ضعیف گشته بود ولی هنوز به پشتیبانی خود از بنی‌صدر، رئیس جمهور وقت، که او نیز به مرور زمان در مقابل تهاجم حزب حاکم جمهوری قدرت خود را از دست داد، ادامه داد. سران جبهه ملی در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ کوشیدند که با بسیج مردم برای برگزاری یک تظاهرات حمایت خود را از سیاست‌های بنی‌صدر نشان دهند. خمینی حرکت سران جبهه را محکوم کرد و گفت: تظاهرات در واقع یک «دعوت» از طرف جبهه به «قیام» است.<sup>۵۸</sup> در نتیجه حزب الله به تظاهرات کنندگان حمله کرده و آنها را پراکنده ساخت. چند روز بعد حزب اللهی‌ها مقر جبهه ملی و دفاتر آنرا تسخیر کرده و بعد از دستگیری ابوالفضل قاسمی، رهبر حزب ایران، حزب و نشریه آنرا بسته و توقیف کردند.

بعد از اینکه کلیه تأسیسات و نشریات و مدارک دفتر مرکزی جبهه ملی و روزنامه «پیام جبهه ملی» در تیرماه ۱۳۵۹ توسط حمله کنندگان حزب اللهی و چماق بدستان از بین رفت و شمار زیادی از فعالین جبهه دستگیر و یا تحت پیگرد قرار گرفتند،<sup>۵۹</sup> بقایای رهبری تصمیم گرفت که عمده فعالیت خود را به خارج منتقل سازد.

در دهه ۱۳۶۰ جبهه ملی در خارج از ایران با انتشار نشریات متعدد به مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی پرداخت و در عین حال با سلطنت‌طلبان و طرفداران علی‌امینی و شاپور بختیار و «شورای ملی مقاومت» که

## فصل نهم

در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ در خارج فعالیت داشتند. مرزبندی کرد. اهم این نشریات عبارت بودند از: «پیام جبهه ملی»، «پیشرو»، «ایران آزاد» و «جبهه ملیون».

«پیام جبهه ملی»، ارگان جبهه ملی ایران (مخصوص خارج از کشور) نزدیک به دو سال (۱۳۵۹-۱۳۶۰) در داخل ایران انتشار می یافت. بعد از جریان خرداد ۱۳۶۰ و آغاز سرکوب ها انتشار این نشریه تحت نام «پیام جبهه ملی» (در تبعید) به خارج منتقل شد. صاحب امتیاز این نشریه مهدی آذر (از اعضای با سابقه جبهه ملی و از وزیران کابینه دکتر مصدق در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۳۱) و مدیر مسئول آن اصغر یارسا (سخنگوی دولت دکتر مصدق در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۳۱) بود.

بعد از قطع انتشار «پیام جبهه ملی» نشریه «ملیون» بعنوان ارگان ملیون پیرو راه مصدق در سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۶ بطور مرتب در لندن منتشر شد. این نشریه زیر نظر شورای نویسندگان و به مدیریت احمد انواری که سالها در ایران با انتشار روزنامه «پرخاش» صاحب تجربه و سابقه ممتد طرفداری از دکتر مصدق را داشت، تنظیم و انتشار یافت. افراد سرشناسی که در این دوره در نشریه «جبهه ملیون» قلم می زدند، عبارت بودند از: احمدعلی بابایی، فریدون کشاورز، محمدعلی همایون کاتوزیان، محمدعلی نجفی، هاشم رضی، علی اصغر مهاجر، احمد خلیل الله مقدم، فرهنگ قاسمی، خسرو ناقد و عبدالحسین صدقی.<sup>۶۰</sup>

نشریه «پیشرو»، ارگان «جناح پیشرو جبهه ملی ایران» که در پائیز ۱۳۶۱ در اروپا شروع بچاپ کرد، شعارش «نه امینی، نه بختیار و نه شورای ملی مقاومت» بود. این نشریه استقرار یک دولت لائیک دموکراتیک و «غیر متعهد» را برای ایران تبلیغ میکرد. یکی دیگر از مبانی اصلی این بخش از جبهه و گردانندگان نشریه «پیشرو» «مبارزه ملی و نه مذهبی و نه طبقاتی» بود که در برنامه سیاسی جناح مشخص بود.<sup>۶۱</sup>

نشریه «ایران آزاد» نشریه جبهه ملی ایران در اروپا، بطور غیر مرتب بعد از برگزاری کنگره ششم جبهه ملی در خرداد ۱۳۶۲ شروع به انتشار کرد و خطوط کلی مبانی عقیدتی و سیاسی جبهه ملی ایران را منعکس میکرد.<sup>۶۲</sup>

شخصیتهای معروفی که در این دوره هنوز به اسم جبهه ملی و یا در رابطه نزدیک با آن فعالیت میکردند، عبارت بودند از: حسن نژد، قاسم لباسچی و احمد مدنی. بعد از مرگ قاسم لباسچی و بر ملا شدن اخذ کمک مالی از سازمان «سیا» توسط احمد مدنی از یکسو و ازدیاد سرکوب در داخل ایران و ادامه ترورهای شخصیت های سیاسی در خارج توسط رژیم جمهوری اسلامی از سوی دیگر دوباره فعالیت های جبهه ایران در

## فصل نهم

خارج نیز افول کرد. بطور کلی در سالهای ۱۳۷۲-۱۳۶۷ جبهه ملی ایران در خارج هم چندان فعالیتی نداشت. فضای نسبتاً بازتر سیاسی اواسط دهه ۱۳۷۰ بویژه بعد از انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۶ به عناصر و گروههای متعلق به جبهه ملی ایران فرصت داد تا بعنوان یکی از طیفهای آپوزیون داخل کشور همراه با نیروهای ملی - مذهبی فعالتر از سالهای پرخفقان گذشته (۱۳۶۲-۱۳۷۶) در عرصه فعالیتهای سیاسی و فکری ظاهر شوند.

در دوره ۱۳۷۶-۱۳۸۰، جبهه ایها همراه با نیروهای ملی - مذهبی که ما در بخشهای بعدی به بررسی این نیروها به تفصیل خواهیم پرداخت، به اسم «جریان سوم» موسوم شدند. «جریان سوم» عمدتاً آن شخصیت ها و جریانانی را تشکیل میداد که در خارج از حاکمیت بوده ولی از حرکات و برنامههای نیروهای «اصلاح طلبان» درون حاکمیت پشتیبانی میکردند.<sup>۶۳</sup> محدودیت و سانسور شدیدی که تا آن تاریخ (اواسط دهه ۱۳۷۰) علیه ملی گرایان و جبهه ایها از طرف رژیم اسلامی اعمال میشد، مانع از آن بود تا نسل جدید بعد از انقلاب با اندیشه ها و تاریخ و سوابق مبارزاتی جبهه ملی ایران بویژه در دوران ملی شدن صنعت نفت، آشنا شوند. با این حال در همین مدت و در کشاکش رویدادها و چالشهای هشت سال گذشته (۱۳۷۶-۱۳۸۴) توجه و علاقه قشرهای نسبتاً قابل ملاحظه ای از دانشجویان، روشنفکران و افراد تحصیل کرده طبقه متوسط بورژوازی مدرن و تولید کننده ایران بسوی جبهه ملی جلب شد. جلب جوانان بسوی جبهه ایها، بویژه نسبت به فعالیتهای حزب ملت ایران در سالهای ۱۳۷۶-۱۳۷۸ بقدری چشمگیر بود که جناح راست و سنگرهای درون حاکمیت (محافظه کاران) را نگران و وادار به عکس العمل ساخت. در اواخر پائیز سال ۱۳۷۷ تعدادی از حزب اللهی ها، تحت رهبری سعید امامی (مسئول اصلی قتلهای زنجیره ای) طی یورش به خانه داریوش و پروانه فروهر، رهبران اصلی حزب ملت ایران را به وضع فجیعی به قتل رساندند.<sup>۶۴</sup> قتل دلخراش فروهر و همسر و همکارش پروانه اسکندری ایران را دچار حیرت ساخت. علیرغم رعب و هراسی که حاکمان بوجود آوردند در روز تشییع جنازه، هزاران تن از آزادی خواهان، ملی گرایان و شخصیت های ملی - مذهبی در تهران در این سوگواری شرکت کردند و جملگی بر آن بودند که جز مقامات دولتی کسی نمیتواند در این جنایت هولناک دست داشته باشد.

بعد از قتل فروهرها فاش شد که مأموران وزارت اطلاعات محمد مختاری (شاعر و نویسنده)، محمد جعفر پوینده (نویسنده و مترجم) و مجید شریف (محقق و از فعالین سیاسی) را نیز بعد از ربودن به قتل رسانده اند. اوجگیری قتلهای زنجیره ای در آذر ۱۳۷۷ قرار بود که «شیخ مرگ» و ترس را در ایران دوباره حکمفرما

## فصل نهم

سازد. ولی افشای چگونگی قتل‌های زنجیره‌ای و اعتراف وزارت اطلاعات به قتل داریوش و پروانه فروهر نه تنها ترس و رعبی بوجود نیاورد بلکه به شعله‌های کارزار مردم بویژه دانشجویان دامن زد.

در دوره برتنش ۱۳۸۰-۱۳۷۶ با اینکه جبهه‌ایها هنوز از حق انتشار روزنامه و نشریه و برگزاری جلسات سخنرانی و کنفرانس در داخل ایران محروم بودند ولی بخشی از طرفداران جبهه در خارج تحت تأثیر جو نسبتاً باز سیاسی در ایران دست به فعالیت زدند. در آغاز ۱۳۷۵ طرفداران جبهه در خارج با انتشار روزنامه «ایران» و سپس در سال ۱۳۷۶ با انتشار مجله «پیام جبهه ملی ایران» بعد از برگزاری نخستین کنگره جبهه ملی ایران در آمریکا بخود سر و سامان داده و به حمایت از افراد شاخص جبهه ملی در ایران (که تحت رهبری علی اردلان و پرویز ورجاوند همراه با نیروهای ملی-مذهبی فعالیت میکردند) پرداختند.

دیگر از نشریاتی که در این دوره توسط جبهه‌ایها در خارج انتشار یافت و عمدتاً از جبهه اصلاح‌طلبان و ریاست جمهوری خاتمی پشتیبانی میکردند، عبارت بودند از: مجله «جبهه ملی ایران» در سال ۱۳۷۶، نشریه «بیک جبهه ملی ایران» در سال ۱۳۷۷، «بولتن خبری» سازمانهای جبهه ملی خارج از کشور در سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۸، نشریه «جبهه ملی ایران» در سال ۱۳۷۵، نشریه «آزاد اندیشان و طرفداران حاکمیت ملی» در سال ۱۳۷۶ و تکثیر و توزیع پیام طرفداران جبهه ملی ایران (که در تهران تنظیم و نوشته میشد)، نامه «همگامان» در سالهای ۱۳۷۷-۱۳۷۶ و «تربیت آزاد هواداران جبهه ملی ایران» در سالهای ۱۳۸۱-۱۳۸۰ و دو ماهنامه «مهر ایران» در سال ۱۳۸۴ (چاپ تهران).

در شماره ۲۵ «پیام طرفداران جبهه ملی ایران» که در اردیبهشت ۱۳۷۷ در تهران تنظیم گشته بود و در تابستان در خارج تکثیر و توزیع یافت، نویسندگان نشریه از آغاز دوره جدیدی در تاریخ ایران بعد از انقلاب نوید داده و اعلام کردند که: «دوره امید و مشارکت که از دوم خرداد ۱۳۷۶ و پیروزی قاطع رئیس جمهوری با شعارهای مردم سالارانه آغاز شد و بخشهای عظیم از نیروهای مستقل اصلاح طلب، بطور عملی در پشت رئیس جمهور منتخب قرار گرفتند و در مقابل روحانیت مبارز سنتگرا که خود را در قله قدرت زندانی کرده است، جبهه‌ای متحدی را تشکیل داده اند».<sup>۶۵</sup>

برخی افراد سرشناس و مهمی که در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۶ بطور غیر علنی و یا نیمه علنی در ایران تحت نام جبهه ملی فعالیت داشتند، عبارت بودند از: عبدالعلی ادیب برومند، علی اردلان، منوچهر بیات، حبیب داوران، کورش زعیم، عباس سمعی، سیف الله رضائی، حسین شاه حسینی، ابوالقاسم فروزان، حسن لباسچی و حاج محمود مانیان. اکثر این افراد سرشناس در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۶ از سیاست های خاتمی و جبهه اصلاح

## فصل نهم

طلبان در مقابل قدر قدرتی محافظه کاران دفاع کردند ولی هشت سال تجربه حمایت از خاتمی کافی بود که بخشی از اینها نیز مثل بسیاری از مردم به ماهیت «قهرمانان جنبش اصلاح طلبی» پی ببرند.

تجربه یورش به دانشگاه جهت سرکوب همه جانبه جنبش دانشجویی ۱۸ تیر ۱۳۷۸، توقیف و تعطیل جمعی روزنامه ها و مجلات غیر فرمایشی، پیگرد و حبس ناشران و نویسندگان آنها در سال ۱۳۷۹ و سپس پیراهن عثمان ساختن از کنفرانس برلین و راه انداختن محاکمات قلابی در زمستان ۱۳۷۹ و صدور محکومیت های سنگین برای بسیاری از شرکت کنندگان این کنفرانس بدون نشان دادن «واکنش چشمگیری از سوی مدعیان اصلاح طلبی در مجلس و دولت خاتمی» بخشی از جبهه ایها را مجبور کرد که در حمایت خود از دوم خردادها و دولت خاتمی تجدید نظر کرده و خواهان «اعتراض به تجاوزهای تازه حکومت اسلامی به حقوق ملت ایران» گردند.<sup>۶۶</sup>

## گروههای ملی گرای همسو با جبهه ملی ایران

در دوره ۱۳۶۰-۱۳۵۷، به غیر از احزاب و سازمانهای متعلق به جبهه ملی ایران، گروهها و سازمانهای ملی گرا و سکولار دیگری نیز پدیدار گشتند که بر خلاف سازمانهای درون جبهه ملی، در سالهای قبل از انقلاب در صحنه سیاسی ایران حضور نداشتند. این گروهها و جریانات با اینکه از نظر تشکیلاتی و سازمانی به جبهه و سازمانهای مشکل آن تعلق نداشتند ولی در نکات مهم سیاسی و ایدئولوژیک با جبهه ملی زمینه های مشترک داشتند. مهمترین این گروهها عبارت بودند از: ۱. جنبش ۲. جبهه دموکراتیک ملی ۳. نهضت رادیکال ۴. حزب اتحاد ملی.

### جنبش

«جنبش» توسط یکی از سرشناسترین زورنالیستهای ایران، علی اصغر حاج سید جوادی، در بحبوحه انقلاب تأسیس شد و با انتشار نشریه «جنبش» تا ۱۳ آبان ۱۳۵۸ از رهبری سیاسی خمینی و رژیم جمهوری اسلامی دفاع کرد.<sup>۶۷</sup> حاج سید جوادی و دیگر فعالین جنبش با اینکه از انقلاب ایران و رهبری خمینی دفاع میکردند ولی از همان اوایل انقلاب به انتقاد از رشد انحصارطلبی حزب جمهوری اسلامی و گنجاندن اصل تئوری ولایت فقیه در قانون اساسی ایران برخاستند. معروفترین شخصیت هائیکه در دوره ۱۳۶۰-۱۳۵۸ با جنبش و حاج سید جوادی همکاری کرده و یا در نشریه «جنبش» مقالاتی انتقادی «درباره لایحه مطبوعات»

## فصل نهم

و «انحصارطلبی»، «قافیه پردازان نورسیده انقلاب» و «مجلس خبرگان» نوشتند. عبارت بودند از: اسلام کاظمیه (سردبیر نشریه «جنبش»)، ناصر کاتوزیان (محقق و ستون نویس)<sup>۶۸</sup> مبعوثه (کیان) کاتوزیان (صاحب امتیاز نشریه «جنبش») و جواد پوروکی (مدیر مسئول نشریه «جنبش»).

بعد از تسخیر سفارت آمریکا توسط «دانشجویان پیرو خط امام»، جنبش و فعالین آن بویژه خود حاج سید جواد، مورد هجوم قلمی و حتی فیزیکی از طرف دانشجویان طرفدار خط امام و حزب جمهوری اسلامی قرار گرفتند.<sup>۶۹</sup> در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۹، تشدید ارباب و تهدید از طرف انحصارطلبان حاج سید جواد را مجبور ساخت که برای مدتی مخفی گشته و سپس راهی خارج گردد. حاج سید جواد مدتی در پاریس با انتشار نشریه «جنبش»، استبداد شوکراتیک رژیم خمینی را محکوم و به مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی پرداخت. با اینکه نشریه «جنبش» بعد از چندی انتشار نیافت ولی حاج سید جواد به نگارش و انتشار مقالات انتقادی در نشریات آپوزسیون در خارج ادامه داد. در دوره بعد از خرداد ۱۳۷۶، مقالات متعددی از ایشان در نشریات مختلف برون مرزی بویژه در مجله «میهن» به سردبیری علی کشتگر، چاپ شد.

### جبهه دموکراتیک ملی

«جبهه دموکراتیک ملی» در بهار ۱۳۵۸ توسط افراد رادیکال که سابقه دیرینه همکاریهای نزدیک با جبهه ملی ایران در دهه ۱۳۴۰ و بحبوحه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ داشتند، تشکیل شد.<sup>۷۰</sup> سرشناسترین رهبر این گروه متین دفتری از وکلای مبارز دهه ۱۳۵۰ بود. متین دفتری در دهه ۱۳۴۰ از فعالین «جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران» بود و در سال ۱۳۴۴ بعنوان نماینده «جامعه سوسیالیستها» از بانیان اصلی «جبهه ملی سوم» بود. افراد سرشناس دیگری که دارای اندیشه‌های چپ رادیکال بودند و کادرهای رهبری «جبهه دموکراتیک ملی» را تشکیل می‌دادند، عبارت بودند از: شکرالله پاکتژاد، ناصر پاکدامن، منوچهر هزارخانی، بهمن نیرومند و رضا شایان.

پاکتژاد از فعالین در جبهه ملی جنبش دانشجویی دهه ۱۳۴۰ بود. او در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ همراه با رفقای از طرف مقامات امنیتی ساواک دستگیر گشته و بخاطر تدارک مبارزه مسلحانه محکوم به زندان گشت.<sup>۷۱</sup> پاکتژاد و رفقای که به اسم «گروه فلسطین» معروف گشتند، در زندان نیز دست از مبارزه برنداشتند.

بعد از پیروزی انقلاب و آزادی از زندان، پاکتژاد بزودی دریافت که در مقابل عروج حزب جمهوری اسلامی و دیگر نهادهای مذهبی - سیاسی به قله انحصارطلبی و استبداد، نیروهای مردمی باید سریعاً در راه

## فصل نهم

ایجاد تشکیلات مناسب قدم به میدان گذارند. بر اساس چنین شناخت از اوضاع، پاکتزاز به همراه دیگر فعالین به تشکیل «جبهه دموکراتیک ملی» اقدام کرد و در سال ۱۳۵۹ یکی از اساسی ترین و مشخص ترین چهره های آن جبهه محسوب میشد.

بعد از جریانات خرداد - تیر ۱۳۶۰ پاکتزاز در تابستان ۱۳۶۰ دستگیر گشت و در اواخر پائیز همان سال توسط حاکمین رژیم اعدام شد.<sup>۷۲</sup> پاکتزاز در موقع تیرباران چهل سال داشت.

هفته نامه «آزادی» نشریه متعلق به جبهه دموکراتیک ملی بود که در سال ۱۳۵۸ منتشر شد و نویسندگان متعددی چون احمد ابراهیمی، شیدان درخشانی، مهدی رادمنش و محمد ساوه محمدی در آن نشریه مقالات انتقادی از دولت جمهوری اسلامی می نوشتند. این نشریه در عین حال که از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ دفاع میکرد ولی از سیاست های انحصارطلبانه رهبری جمهوری اسلامی شدیداً انتقاد کرده و از جنبش مردم کردستان و ترکمنها حمایت میکرد. جبهه دموکراتیک ملی «تفتیش عقاید در دانشگاهها» و سیاست های جمهوری اسلامی در خوزستان علیه خلق عرب را محکوم ساخت. هفته نامه «آزادی» که زیر نظر شورای نویسندگان انتشار می یافت، از همان آغاز انتشار به یکی از سکولارترین و رادیکالترین نشریات درون بخش و طیف ملی گرایان تبدیل شده و از اول در مبارزه علیه ولایت فقیه به مخالفت با برگزاری مجلس خیرگان پرداخت و هیچ نامزدی را نیز برای مجلس خیرگان معرفی نکرد.<sup>۷۳</sup> در واقع میتوان این سازمان را جزو معدود نیروهای دموکراتیک و ضد سلطنت دانست که در رفراندوم معروف «آری یا نه» برای تأیید «جمهوری اسلامی» به آن «نه» گفته و کادرهای آن از همان اوان انقلاب توسط انحصارطلبان به «بی حیاهای پنج درصدی» معروف گردیدند.

در سرکوب آزادیهای دموکراتیک در تابستان ۱۳۶۰ بخشی از رهبران جبهه دموکراتیک ملی زندانی گشته، پاکتزاز اعدام شد و متین دفتری و هزارخانی و بهمن نیرومند بعد از مدتی زندگی در خفا به خارج از ایران پناه بردند. متین دفتری و هزارخانی در پائیز ۱۳۶۰ با بنی صدر و مجاهدین خلق و تعدادی از سازمانهای آپوزسیون ائتلاف کرده و به «شورای ملی مقاومت» پیوستند.

همانطور که قبلاً ذکر شد، اکثر هیأت مدیره جبهه دموکراتیک پس از فرار از ایران به شورای مقاومت پیوستند. همکار «جبهه دموکراتیک ملی ایران» با سازمان مجاهدین خلق ایران و دیگر اجزاء و منفردین درون «شورای ملی مقاومت» شانزده سال طول کشید. در این مدت زمان (۱۳۷۷-۱۳۶۰)، فعالین «جبهه دموکراتیک ملی»، عمدتاً به رهبری هدایت الله متین دفتری و مریم متین دفتری با انتشار نسبتاً مرتب نشریه «آزادی» اصل تنوع فکری و سیاسی (کثرت گرایی و نفی هرگونه انحصارطلبی و سلطه گری فردی و گروهی) را تبلیغ کرده و

## فصل نهم

به ائتلاف با «شورائی‌ها» ادامه دادند. در بهار ۱۳۷۷، زمانیکه اختلافات بین شورائی‌ها و فعالین «جبهه دموکراتیک ملی» مشخصاً در رابطه با تحلیل از اوضاع متحول ایران تشدید پیدا کرد و تلاش برای «جاری کردن چند اندیشی در شورا» توسط فعالین جبهه دموکراتیک «به جایی نرسید»، متین دفتری و طرفدارانش با انتشار شماره ۱۴ نشریه «آزادی» در آخر تابستان ۱۳۷۷ از «شورای ملی مقاومت» جدا شدند.<sup>۷۴</sup> بعد از جدائی از شورا، فعالین جبهه دموکراتیک ملی ایران با ادامه انتشار «آزادی» و تشریح مواضع جبهه در جهت «تحقق دموکراسی و انتقال حاکمیت ملی مردم» و حمایت از صدور «رأی اعتراض» در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و «ابراز نفرت به اصل ولایت فقیه» از طرف مردم بفعالیت‌های مبارزاتی در درون آبوزسیون خارج از کشور ادامه دادند. از فعالین نشریه «آزادی» به جز متین دفتریها، اینجا باید از نویسندگانی چون محمدتقی دامغانی، مسعود خدابنده، شهره بدیعی و ساسان مهری نام برد.

### نهضت رادیکال

«نهضت رادیکال» به رهبری رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای در بحبوحه انقلاب ۱۳۵۷ از بدنه «نهضت آزادی» جدا شد اما روابط حسنه خود را با رهبران «نهضت آزادی» حفظ نمود. بعد از پیروزی انقلاب، مقدم مراغه‌ای با حمایت آیت‌الله کاظم شریعتمداری و مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر «دولت موقت» به استانداری استان آذربایجان شرقی منصوب شد. او بخاطر مخالفت با مداخله روحانیون در امور دولتی بعد از چندی از مقام خود استعفاء داد ولی در کنار حزب خلق مسلمان جمهوری اسلامی و با عنایت شریعتمداری به مبارزه در صحنه سیاسی ادامه داد. در سال ۱۳۵۹، مقدم مراغه‌ای بعنوان نماینده تبریز در «مجلس خیرگان» به مخالفت با اصل ولایت فقیه پرداخت.

بعد از جریان‌ات تسخیر سفارت آمریکا و گروگانگیری، دانشجویان «پیرو خط امام» با انتشار «اسناد محرمانه لانه جاسوسی» کوشش کردند که مقدم مراغه‌ای را نیز مثل دیگر افراد سرشناس ملی که عمدتاً مخالف گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی ایران بودند، بی اعتبار سازند. در پائیز سال ۱۳۵۹، مقدم مراغه‌ای نیز مثل افرادی چون حسن نزیه و علی اصغر حاج سید جوادی که مورد غضب انحصارطلبان حزب جمهوری اسلامی قرار گرفته بودند، به خارج از ایران پناه برد.

مقدم مراغه‌ای سالها در خارج در رابطه با «کانون نویسندگان ایران» فعالیت داشت و در اواسط دهه ۱۳۶۰ از سیاست کناره گیری کرد.



## حزب اتحاد ملی

حزب اتحاد ملی در ۱۸ آبان ۱۳۵۲ توسط دکتر محمد مقدسی در تهران ایجاد گشت و در همانروز مامورین انتظامی و پلیس محل برگزاری جلسه افتتاحیه حزب را محاصره کرده و عملاً با ایجاد رعب و هراس از برگزاری جلسه مخالفت به عمل آوردند.

نهم

مقدسی (متولد شهر ساری در ۱۳۱۰) در دوره ملی شدن صنعت نفت بطرفداری از آرمانهای دولت دکتر مصدق برخاست. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مقدسی به صفوف دانشجویان مخالف رژیم کودتا پیوست. در سالهای ۱۳۳۷-۱۳۳۶، مقدسی بعد از اخذ دکترای خود به استخدام وزارت بهداشتی درآمد. از اوایل خدمت در اداره بهداشت، مقدسی به افشای جو فساد در وزارت بهداشتی پرداخته و در نتیجه انتقاد از جمشید آموزگار وزیر بهداشتی آنزمان، از کار برکنار شد. مقدسی بعد از برکناری از شغل دولتی مثل اکثر ملیون بفعالتهای اجتماعی و نیمه مخفی خود ادامه داد و در سال ۱۳۵۲ حزب اتحاد ملی را تاسیس کرد. حزب اتحاد ملی با اینکه در مرامنامه خود صریحاً اعلام کرد که «مبارزات سیاسی خود را از طریق قانون، منطق، استدلال و عدالت پرستی» به پیش برده و از توسل به «هرگونه اعمال خشونتی ... پرهیز ...» خواهد کرد ولی رژیم شاه به حزب اجازه فعالیت نداد. خود مقدسی بعد از انتقاد از سیاست تک حزبی شاه و حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۵ و به علت سخنرانی در مسجد مصطفی خان در شهر ساری توقیف گشته و به زندان کمیته تهران و اوین منتقل گشت.

مقدسی بعد از آزادی از زندان در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ به احیاء و تقویت حزب اتحاد ملی اقدام کرده و در همسویی با دیگر طیفهای ملی گرا فعالیت پرداخت. با اینکه رهبران حزب در دولت موقت بازرگان نقش و مقامی نداشتند ولی فعالانه در انتخابات دوره اول ریاست جمهوری در سال ۱۳۵۹ شرکت کرده و مقدسی را کاندیدای حزب خود معرفی کردند. این حزب نیز مثل اکثر سازمانها و احزاب درون طیف ملی گرا و لائیک و در همسویی با آنها مخالف دخالت انجمن طلبان و سیطره جویانه روحانیون مذهبی در امور دولتی بود. بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ و سرنگونی بنی صدر بعنوان رئیس جمهور ایران، حزب و رهبران نیز مشمول تهاجم و اراغاب مذهبیون مستبد قرار گرفته و در نیمه دوم سال ۱۳۶۰ سرکوب گشته و پراکنده گشتند. خود مقدسی بعد از سالها زندگی در عزلت و فعالتهای نیمه مخفی در بهار ۱۳۶۸ بدرود زندگی گفت.

## بخش دوم: سازمانها و نیروهای ملی - مذهبی

## درآمد

به غیر از احزاب و سازمانهای سکولار ملی‌گرا و ملت‌گرا که عموماً در درون جبهه ملی ایران و یا در همگامی و همسوئی با آن فعالیت داشتند، در دوره بلافاصله بعد از انقلاب سازمانها و نیروهای ملی و طرفدار راه مصدق دیگر نیز در صحنه سیاسی ایران فعالیت داشتند که ضرورتاً سکولار نبوده و بلکه دارای بینش و منظر دینی بودند. این نیروها و سازمانها بخاطر داشتن بینش اسلامی در پنجال بعد از انقلاب (۱۳۴۲-۱۳۵۷) نقش مهمی در روند اوضاع و در درون حاکمیت بازی کردند. این نیروها با اینکه مثل دیگر نیروهای ضد تتوکراسی ولایت فقیه در آن دوره مورد سرکوب رژیم جمهوری اسلامی و حزب غالب جمهوری اسلامی قرار گرفته و مدتها از حاکمیت به بیرون رانده شدند ولی چون به موجودیت شکننده و طاقت فرسای خود در جامعه ادامه دادند، توانستند در دهه ۱۳۷۰ بعنوان یک طیف بزرگ در صحنه سیاسی ایران مطرح گردند. در این بخش بعد از انداختن یک نظر اجمالی به پیشینه این طیف در تاریخ معاصر ایران به معرفی سازمانها و جریانات مهم در درون این طیف در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۶ می‌پردازیم.

## پیشینه نیروهای ملی - مذهبی در تاریخ معاصر

واژه ملی - مذهبی و استفاده از آن با اینکه بعد از انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ در ادبیات سیاسی ایران معمول گشت ولی ریشه‌های شکلگیری تاریخی آن بعنوان یک مفهوم و بدیده هماهنگ دیگر بدیده‌های سیاسی و نیروهای اساسی جامعه ایران (نیروهای سلطنت طلب، نیروهای ملی‌گرا - ملت‌گرا و نیروهای چپ - مارکسیست) به دوره جنبش ضد تنباکو و به عهد انقلاب مشروطیت برمی‌گردد.

همانطور که در پیشگفتار فصل اول (جلد اول) به تفصیل شرح داده شده است، کشور و جامعه ایران در دوست سال گذشته بخاطر عللی چون رقابتهای خانمانسوز قدرت‌های بزرگ استعماری، وابستگی بخش بزرگی از بورژوازی بومی به نیروهای بزرگ درون نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم)، ضعف کمی و کیفی طبقه کارگر و بی‌کفایتی و خود فروشی درباریان و دیگر افشار درون طبقات حاکمه تدریجاً استقلال اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را از دست داده و به یک کشور ناموزون توسعه نیافته تبدیل گشت.

برای گریز از ناموزونی و برون رفت از این توسعه نیافتگی و وابستگی، اندیشمندان، سیاست‌مداران،

## فصل نهم

کارگزاران و روشنفکران هریک از نیروهای اساسی فوق‌الذکر در جامعه ایران راههای مختلف و متنوعی را طرح کرده و بعضی مواقع نیز مورد عمل قرار داده‌اند. بررسی تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که «مقابله با جهل و تأکید بر سواد، دانش و تکنولوژی» بر اساس اندیشه‌های اروپامدارانه و اعمال «سیاست درهای باز» بسوی کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌داری (توسط نیروهای سلطنت‌طلب)، گفتار و تبلیغ استقرار عدالت، قانون و مشروطیت و اجرای سیاست خارجی «غیر متعهد» ملی (توسط نیروهای ملی‌گرا و ملت‌گرا)، بازگشت به آغازین اسلام و احیای اصول و ابداه‌النه‌ای مذهبی از طریق استقرار تشوکراسی ولایت فقیه (توسط نیروهای مذهبی - سیاسی طرفدار امام و تشوکراسی ولایت فقیه) و بالاخره تبلیغ مبارزات طبقاتی علیه استثمار طبقاتی و گسست تاریخی و نهایی از محور و نظام جهانی سرمایه (توسط نیروهای چپ - مارکسیست) از مهمترین و بحث‌انگیزترین گفتمان‌ها، چالش‌ها و راه‌حلهای مطرح شده صدسال گذشته ایران (از آغاز جنبش مشروطیت تا کنون - ۱۳۸۴) می‌باشند.

بنظر نگارنده، جریان و یا نیروهایی که امروزه در جامعه ایران به اسم طیف «ملی - مذهبی» موسوم گردیده است نیز در درون همان چالش‌ها و نیروهای اساسی مهم تولد یافته و رشد کرده و در واقع دربرگیرنده عناصر گوناگونی از راه‌کارها، گفتارها و برون‌رفت‌های چهارگانه فوق‌الذکر می‌باشد. شایان توجه است که نیروهای ملی - مذهبی با اینکه بتدریج در سیر تکامل تاریخی خود نکات مشترک با راه‌کارهای نیروهای چهارگانه فوق‌الذکر پیدا کرده‌اند ولی رشد و اعتلای اصلی خود را در برخوردهای شدید انتقادی به بخشهایی از هریک از راه‌های چهارگانه فوق‌الذکر کسب کرده‌اند. در برخورد به «محافظه‌کاران» درون حاکمیت اسلامی بویژه طرفداران ولایت فقیه، طیف ملی - مذهبی به «نقد استعلایی سنت مذهبی» روی آورده و بدون آنکه به نفی سنت دست بزنند به انتقاد جدی از «استحمار سنتی و مذهبی» می‌پردازد. ملی - مذهبی‌ها بر خلاف اصول‌گرایان خط امام، به آرمانهای زمان ملی شدن صنعت نفت و دولت مصدق احترام گذاشته و برای بدست آوردن آنها تقلا می‌کنند. نیروهای ملی - مذهبی بدون آنکه مبانی اصلی رژیم سرمایه، بویژه مفهوم و ارزش اصل مالکیت خصوصی و روند «گلوبولیزاسیون» را رد کنند، به نقد از روایت سلطنت‌طلبان در مورد مدرنیته و تاریخ ایران پرداخته و شدیداً از اندیشه و رفتار و عمل‌کرد سیاسی و اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته غرب (امپریالیسم) انتقاد می‌کنند. در برابر ملیون - ملی‌گراها و ملت‌گراهای لائیک - طرفداران طیف ملی - مذهبی به دفاع از «هویت و منافع ملی» و بریایی جامعه‌ای مبتنی بر استقلال و حاکمیت اذعان دارند ولی بر خلاف ملیون لائیک تأکید می‌کنند که مذهب و ملیت (اسلامیت و ایرانیت) دو پایه اصلی حفظ تمدن ایران بوده و بدون این دو امکان ندارد که ایران را بسوی استقلال و توسعه و رفاه سوق داد. در برخورد و رویارویی با

## فصل نهم

مارکسیستهای ایران، طیف بزرگی از ملی - مذهبی ها بر آن هستند که واحدها و عناصر اساسی جامعه را ترکیبی تاریخی از ملت و مذهب تشکیل می دهند و نه طبقات. آنها با اینکه بوجود شکاف بین فقر و ثروت اذعان داشته و تعدیل طبقاتی را تبلیغ می کنند ولی اساساً اصل مبارزات طبقاتی و نظرگاه ماتریالیسم تاریخی را رد می کنند.<sup>۷۵</sup>

طرز تفکر ملی - مذهبی پیدایش اولیه خود را در درون جنبش تحریم تنباکو و در پی آن در جنبش مشروطه جستجو کرده و رهبران سه نهضت بزرگ رهاییبخش ملی ایران در سالهای ۱۳۰۰-۱۲۹۶ خورشیدی را تا اندازه ای متأثر از این بینش مرکب (ملی - مذهبی) ارزیابی می کنند. بدون تردید در آن دوران عناصر و گرایشاتی با داشتن اندیشه های ملی گرایی همراه با دیدگاههای مذهبی (مثل تقه الاسلام تبریزی، مدرس، شیخ محمد خیابانی و کوچک خان) در صحنه سیاسی ایران نقش های موثری ایفا کردند. ولی بنا بر اطلاعات موجود پیشینه فکری و تئوریزه شدن نکات و وجوه مشترک و افتراق گرایشهای متنوع درون پدیده مرکب ملی - مذهبی در دوره بعد از شهریور ۱۳۲۰ بوجود آمده و شکل یافت.

بعد از پایان دوره دیکتاتوری ۲۰ ساله رضا شاه (که در آن ملی - مذهبی ها نیز دچار وقفه و خانه نشینی بودند) و باز شدن فضای سیاسی، احیا و گسترش نیروهای ملی - مذهبی (آغاز گران و پایه گذاران «حزب مردم ایران») در جهت کمک به ملی شدن صنعت نفت و تشکیل جبهه ملی و استقرار حاکمیت ملی و مقابله با استعمار و به حکومت رسیدن دکتر مصدق، فراهم شد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با اینکه طیف ملی - مذهبی ها نیز مثل دیگر نیروهای طرفدار دولت مصدق قلع و قمع شدند ولی فعالیت این طیف در درون «نهضت مقاومت ملی» تحت نام «سوسیالیستهای خدایرست» تا دوران باز شدن مجدد فضای باز سیاسی در سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ ادامه داشت.

بعد از سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، زندانها از مبارزان و آزادی خواهان پر شد و بخشی از این مبارزان و آزادی خواهان را سران نهضت آزادی ایران، جنبش سوسیالیستهای خدایرست معروف به «نخشبیون» و دیگر جناحهای درون طیف ملی - مذهبی ها تشکیل میدادند. نتیجه سرکوب و استقرار جو خفقان در دوره ۱۳۵۶-۱۳۴۲ شروع مبارزات مسلحانه از سوی سازمان مجاهدین خلق و گسترش حرکت فکری و اجتماعی علی شریعتی تئوریت اندیشه های سوسیالیستهای خدایرست و طیف ملی - مذهبی ها در این دوره بود.<sup>۷۶</sup> طیف ملی - مذهبی ها که در واقع ترکیبی از طرفداران و هواداران اندیشه های طالقانی، بازرگان و علی شریعتی و دیگر فعالین این طیف بود، نقش بزرگی در پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بازی کرد.

## فصل نهم

چند صباحی پس از پیروزی انقلاب، طرفداران و پیروان طیف ملی - مذهبی ها نیز مثل اکثر نیروهای ضد ولایت فقیه توسط حاکمین مستبد حزب حاکم جمهوری اسلامی از صحنه علنی و سیاسی ایران با شدت و خشونت حذف گردیدند. با اینکه نیروهای ملی مذهبی بویژه بعد از جریانات ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و برکناری بنی صدر از ریاست جمهوری به کلی منزوی گشته و حاکمین همه امکانات فعالیت را از آنان سلب کرده بودند ولی بخش بزرگی از آنها به رغم شرایط دشوار دهه ۱۹۶۰ و آغاز دهه ۱۹۷۰، با سیاست های مستبدانه حاکمیت مخالفت کردند. به جرأت میتوان گفت که از سال ۱۳۶۴ تا خرداد ۱۳۷۶ نیروهای ملی - مذهبی تنها نیروهایی بودند که در داخل کشور صدای اعتراض خود را علیه سیاست های استبدادی دولت و علیه شکنجه ها و اعدامهای غیر قانونی به گوش مردم رساندند.

فضای نسبتاً باز سیاسی بعد از خرداد ۱۳۷۶ به نیروهای ملی - مذهبی نیز فرصت داد که بعنوان عمده ترین جریان آپوزسیون خارج از حاکمیت در داخل کشور فعالتر از سالهای پر خفقان ۱۳۶۴-۱۳۷۶ در عرصه مبارزات فکری و سیاسی کشور ظاهر شوند. نیروهای ملی - مذهبی در سه زمینه اساسی - بینش تاریخی، نقش و وظیفه دولت و پایگاه هویت ایرانیان - با جناحهای درون حاکمیت (اصلاح طلبان و محافظه کاران) اختلاف دارند.

در عرصه تاریخ، نیروهای ملی - مذهبی نقش روشنفکران را در تاریخ مبارزات مردم ایران بویژه در انقلاب مشروطیت، دوره ملی شدن صنعت نفت و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نفی نمی کنند. آنها نه تنها به نقش مصدق در دوره ملی شدن صنعت نفت تأکید می ورزند بلکه خود را پیروان راه مصدق می دانند. در صورتیکه حاکمین جمهوری اسلامی دستاوردهای انقلاب مشروطیت را نتیجه نفوذ اندیشه های غربی در ایران دانسته و رهبریت ملی شدن صنایع نفت را از آن آیت الله کاشانی اعلام می کنند.

در عرصه امور دولتی، نیروهای ملی - مذهبی، بر خلاف اصول گرایان پیرو تئوکراسی ولایت فقیه، خواهان مصون ماندن دولت و حکومت از مداخله نهادهای دینی بوده و با هر نوع مداخله حکومت در عرصه عمومی و جامعه مدنی مخالفت می کنند. آنها در عین حال که پوشش های اصلاح طلبانه بخشی از جناح اصلاح طلبان درون رژیم را مثبت ارزیابی می کنند، در همان حال دیدگاه بخشی از آنان را دائر بر تقسیم نیروهای سیاسی جامعه به «خودی» و «غیر خودی» سدی در مقابل توسعه سیاسی دانسته و آنرا محکوم می کنند.

در عرصه هویت ایرانیان، نیروهای ملی مذهبی هویت ایرانیان را نه بر اساس «امت» بلکه بر اساس هویت ملی - اسلامی قرار می دهند. اسلام و ملیت از نظر ملی - مذهبی ها دو روی یک سکه بوده و لازم و ملزوم

## فصل نهم

یکدیگرند. به نظر آنان حاکمیت ملی و استقرار مردم سالاری بدون آمیزش و ترکیب ملیت و اسلامیت در جامعه ایران نمی‌تواند میسر گردد.<sup>۷۷</sup>

بطور کلی، نیروهای ملی - مذهبی مبنای فکری (اصل توحید، اصل اختیار، اصل انتخاب، اصل استفاده از دستاوردهای علمی و تجربی انسان و اصل بازگشت به اسلام اولیه) خود را از سید جمال‌الدین اسد آبادی<sup>۷۸</sup> (معروف به افغانی)، محمدحسین نائینی،<sup>۷۹</sup> سید حسن مدرس،<sup>۸۰</sup> مهدی بازرگان،<sup>۸۱</sup> محمود طالقانی<sup>۸۲</sup> و علی شریعتی<sup>۸۳</sup> گرفته و عموماً خود را ادامه دهندگان راه این اندیشمندان و سیاست‌مداران میدانند.<sup>۸۴</sup>

همانطور که در صفحات پیشین ذکر گردید، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت مصدق، ملی - مذهبی‌ها و دیگر نیروهای ضد کودتا به مبارزه علیه دولت کودتا روی آورده و تحت نام «حزب مردم ایران» به «نهضت مقاومت ملی» پیوستند. نهضت مقاومت ملی در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۳۷ و سپس نهضت آزادی ایران که در اردیبهشت ۱۳۴۰ تأسیس یافت، اولین تشکیلاتی بودند که هم عنصر ملی و هم عنصر مذهبی را در سازمانهای خود مندرج داشتند. در فصل ششم جلد اول همین کتاب شکلگیری، رشد و فعالیتهای نهضت مقاومت ملی در سالهای بلافاصله بعد از کودتای بیست و هشت مرداد (۱۳۳۲-۱۳۳۷) به تفصیل شرح داده شده است. در ضمن در همان فصل بیدایش و روند مبارزاتی نهضت آزادی ایران در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۴۰ و سپس در فصل هشتم (جلد دوم همین کتاب) به چند و چون عروج و افول آن در سالهای بلافاصله بعد از انقلاب (۱۳۶۳-۱۳۵۷) پرداخته ایم.

در اینجا بعد از بررسی فعالیتهای نهضت آزادی ایران در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۶۴ به معرفی و کم و کیف دیگر گرایشات مهم درون نیروهای ملی - مذهبی در دهه های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ می‌پردازیم.

## نهضت آزادی ایران

همانطور که در فصل هشتم به تفصیل شرح داده شد نهضت آزادی در دو دوره مشخص مورد تهاجم سردمداران حزب حاکم جمهوری اسلامی قرار گرفته و بتدریج از صحنه سیاسی ایران برکنار شد. دوره اول بعد از تسخیر سفارت آمریکا در ایران توسط «دانشجویان پیرو خط امام» در آبانماه ۱۳۵۸ شروع شد که بلافاصله منجر به استعفای بازرگان و «دولت موقت» گشت که عمده‌تأ در دست «نهضت آزادی» بود. دوره دوم بعد از برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۶۰ شروع گشت و تا دو سال آینده ادامه یافت. در این دوره از سرکوب، نهضت آزادی مورد تهاجم قرار گرفته و حتی بعنوان یک آپوزسیون وفادار جمهوری اسلامی

## فصل نهم

نیز مورد تحمل حاکمین قرار نگرفت. ولی علیرغم سرکوب و خفقان، نهضت آزادی بفعالیتهای خود بعنوان یک آیوزسیون وفادار به جمهوری اسلامی ادامه داد.

بعد از استقرار کامل تشوکراسی ولایت فقیه تحت رهبری «حزب جمهوری اسلامی» در سالهای ۱۳۶۳-۱۳۶۲، نهضت آزادی در یک اطلاعیه‌ای با عنوان «چه باید کرد؟» در آبان ۱۳۶۳ اعلام کرد که یک اقلیت قهار مردم را مقهور ساخته است و مردم باید حاکمیت خود را با شرکت وسیع در انتخابات ریاست جمهوری به ثبوت رسانند. در ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۳، رهبری نهضت با برگزاری یک جلسه وسیع برنامه‌ای تدارک داد که ششمین سالگرد انقلاب را جشن بگیرد. ولی در جریان جلسه، حزب اللهی‌ها تحت سرپرستی میرهادی (مدعی‌العلوم تهران) به مقر نهضت حمله کرده و در جریان آن وسایل اداری مقر را شکسته و به مدعوبین حمله کردند. بعد از این حادثه مأمورین دولتی به اتهام برانگیختن خشم حزب‌الله، مقر نهضت را بستند.<sup>۸۵</sup>

علیرغم این نوع حمله‌ها، بازرگان و دیگر رهبران نهضت آرام‌ته‌نشسته و برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری خود را آماده کردند. بعد از بحثهای زیاد، بازرگان از طرف نهضت برای ریاست جمهوری خود را کاندید کرد. ولی «شورای نگهبان» همانطور که انتظار میرفت، کاندیداتوری بازرگان را رد کرده و اعلام کرد که بازرگان بخاطر عدم اعتقاد به اصل ولایت فقیه شایسته شرایط برای کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری نیست.<sup>۸۶</sup>

رهبری نهضت رد صلاحیت بازرگان را دلیل عدم آزادی در انتخابات اعلام کرده و از مردم خواست که انتخابات را بایکوت کنند.<sup>۸۷</sup> ولی بعلمی که واضح است مردم آنطور که باید و شاید بدعوت نهضت آزادی «لیک» نگفتند و بعد از پایان انتخابات ریاست جمهوری که در آن دوباره خامنه‌ای برای بار دوم به ریاست جمهوری رژیم انتخاب گردید، نهضت آزادی در تابستان ۱۳۶۴ استراتژی خود را مورد بررسی قرار داد. بعد از بحث و تفحص، رهبری سازمان به این نتیجه رسید که رژیم اسلامی را فقط از طریق «انبات غیر مشروع» بودن آن میشود تضعیف ساخت. بدین خاطر بود که نهضت شروع به نشر اطلاعیه‌ها و نامه‌های سرگشاده طولانی در مخالفت با جنگ ایران و عراق کرد.

همانطور که قبلاً شرح داده شده است، «دولت موقت» بازرگان در سال ۱۳۵۸ کوشش کرد که با عراق مدارا کرده و صلح را بین دو کشور ایران و عراق محفوظ نگهدارد. ولی زمانیکه نیروهای نظامی عراق در آغاز پائیز ۱۳۵۹ به خاک ایران حمله کردند، رهبری نهضت آزادی بطور جدی از سیاست جنگ جمهوری اسلامی دفاع کرد. بعد از اخراج نیروهای عراقی از خاک ایران در اوایل ۱۳۶۱، نهضت آزادی پایان جنگ با عراق را

## فصل نهم

توصیه کرد. در خرداد ۱۳۶۱، یدالله سجایی در سخنرانی خود در مجلس از دولت خواست که درباره چگونگی روند جنگ گزارشی به مجلس ارائه دهد. در آغاز سال ۱۳۶۳، نهضت آزادی یک نامه طولانی تحت عنوان «توضیحاتی پیرامون مذاکره، آتش بس و صلح»<sup>۸۸</sup> به شخص خمینی فرستاد ولی خمینی محتوی و موضع نامه ی نهضت آزادی را تخطئه کرد. در تابستان سال ۱۳۶۳، نهضت آزادی گزارشی مهمی را درباره جنگ آماده چاپ کرد ولی وزارت ارشاد اسلامی از انتشار آن جلوگیری کرد. در این گزارش، نهضت آزادی خاطرنشان ساخت که آزادی خرمشهر و خروج و عقب نشینی نیروهای نظامی عراق از خاک ایران تأثیر عمیق سیاسی و روانی داشته و کشورهای عربی خلیج فارس پیشنهاد صلح و دادن خسارت جنگی به ایران را پذیرفته بودند و ایران باید از این فرصت استفاده میکرده است. در این گزارش همچنین فاش شد که رهبران نهضت آزادی به شخص هاشمی رفسنجانی از عواقب ناگوار ادامه جنگ ماورای مرزهای ایران هشدار داده بودند. ولی رفسنجانی که در آنموقع رئیس مجلس شورای اسلامی بود، جواب داده بود که خود خمینی اصرار ورزیده است که جنگ تا تسخیر بصره بوسیله نیروهای ایرانی ادامه یابد.<sup>۸۹</sup>

در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۳ نهضت آزادی پیوسته به امر پایان جنگ و استقرار آتش بس با عراق تکیه کرده و گفت که دولت ایران با ادامه جنگ «مشروعیت اسلامی» خود را به خطر می اندازد و هرچه زودتر باید به این «جنگ بی پایان» «پایان عادلانه» دهد.<sup>۹۰</sup>

در شهریور ۱۳۶۵، نهضت آزادی در یک «نامه سرگشاده» به خمینی سیاست جنگی جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار داد. در این نامه به صراحت اعلام شد که رد پیشنهاد صلح و مذاکره کاملاً مخالف «خواست خدا» و شریعت و سنت پیغمبر و «کارنامه امامان» بوده است. این نامه در ضمن خاطرنشان ساخت که پیغمبر اسلام در تمام امور سیاسی و جنگی از یاران خود «مشورت» می جست. خمینی که ولایت فقیه را ماورای پیغمبری گذاشته است در «روز قیامت» چگونه به این اتهامات پاسخ خواهد داد.<sup>۹۱</sup>

وقتی که «جنگ شهرها» در پایان سال ۱۳۶۶ آغاز شد و تهران و دیگر شهرهای ایران مورد بمباران روزانه قرار گرفتند بازرگان دو تلگرام به خمینی مخابره کرد و و از او خواست که نمایندگان نهضت آزادی را به حضور خود بپذیرد تا درباره اوضاع متحول بحث کنند. خمینی به این تلگرامها جواب نداد و بازرگان یک نامه صریح دیگر به خمینی فرستاد و در آن از خمینی بخاطر عدم توجهاش به مشورت دیگران انتقاد کرد.<sup>۹۲</sup>

در هر صورت بعد از اینکه دولت تهران مصوبه ۵۹۳ شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر اعلام آتش بس با عراق را در ۱۳۶۷ پذیرفت. نهضت آزادی طی بیانیه‌ای به دولت هشدار داد که در استقرار آتش بس که از طرف



## فصل نهم

خود خمینی پذیرفته شده است، مصر باشد.<sup>۱۳</sup>

بنظر نگارنده، مخالفت نهضت آزادی با ادامه جنگ تا اندازه ای از کاهش درجه بی اعتباری این سازمان که پیوسته گوش به فرمان خمینی بود، جلوگیری کرد. نهضت آزادی که سالها تمام مشکلات را به گردن دولت انداخته و رهبری خمینی را بدون قید و شرط پذیرا شده بود، بعد از انتقاد مستقیم از خمینی در مورد ادامه جنگ در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۴ تا اندازه ای وجهه خود را بعنوان یک سازمان آپوزسیون در بین اقشار مختلف باز یافت. در این دوره، نهضت انتقاد از شخص خمینی را بویژه در مورد جنگ به سیاست خود تبدیل کرد که شاید بدین وسیله اقشار مختلف مردم را که هنوز به اسلام اعتقاد داشتند، قانع کند که با اینکه بخش مهمی از روحانیون که در دولت نقش دارند، مشروعیت خود را از دست داده‌اند ولی اسلام و اسلامیت به اعتبار خود باقی است.<sup>۱۴</sup>

به غیر از مسائل مربوط به جنگ ایران و عراق، نهضت آزادی در سالهای ۱۳۶۸-۱۳۶۵ از فرصت‌های دیگری استفاده کرد که چگونگی تکامل نهادهای جمهوری اسلامی را مورد انتقاد قرار دهد. در ۱۹ آبان ۱۳۶۵ خمینی در سخنرانی خود گفت که بر اساس موازین اسلامی قدرت قوه اجراییه جمهوری اسلامی می‌تواند و باید افزایش یابد. به ادعای خمینی، وظیفه اصلی تمام پیامبران این بوده است که در این جهان یک دولت «عادل» برپا سازند. بلافاصله در آذر ماه همان سال، نهضت آزادی در جواب به نظر خمینی اعلام کرد که با اینکه نهضت آزادی تفوق مذهب و ایدئولوژی اسلامی را بر سیاست قبول دارد ولی ادغام نهادهای مذهب را با نهادهای دولتی جایز نمی‌داند. جواب نهضت آزادی به نظرات خمینی دوباره «تب ضد بازرگان» را در بین سردمداران رژیم بالا برد و طبیعتاً مجدداً یک رشته حملات به شخص بازرگان شروع شد.

در دیماه سال ۱۳۶۶ مسئولان رژیم اسلامی با استفاده از سخنرانی خمینی اعلام کردند که استقرار «ولایت مطلقه فقیه» یعنی «حکومت مطلقه ولی» مشروعیت دارد و در تحت فرمان ولی فقیه حکومت اسلامی می‌تواند برخی موازین اسلامی را در خدمت به خلق ندیده بگیرد. در مقابله با اصل ولایت مطلقه فقیه نهضت آزادی در ۱۶ دیماه همان سال اعلام کرد که دادن قدرت مطلقه به دولت و یا فقیه مغایر با موازین یکتاپرستی ابراهیمی اسلام و قانون اساسی ایران است و در نتیجه یک اصل غیر قانونی و بی اساس است.<sup>۱۵</sup>

نهضت آزادی به غیر از مبارزه علیه سیاست استقرار اصل «ولایت مطلقه فقیه» در دو زمینه دیگر نیز توانست همدردی و حمایت بخشی از مردم را در سالهای ۱۳۷۵-۱۳۶۴ که دوره اوج ولایت فقیه به قله دیکتاتوری است، بسوی خود جلب کند.

## فصل نهم

زمینه اول که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب بوجود آمد، بقای نهضت آزادی و ادامه فعالیت نیمه علنی و نیمه مخفی آن در شرایط خفقان و دیکتاتوری حاکم بر ایران بود که با فراز و نشیبهایی تا حالا (۱۳۸۴) ادامه دارد. با اینکه نهضت آزادی سالهای سال در زمان رژیم شاه در تبعید فعالیت داشت ولی بعد از استقرار حاکمین مستبد اسلامی بر خلاف تمامی نیروهای آپوزسیون توانست به نحوی از انحاء به بقای خود در ایران ادامه داده و در آن سالها بعنوان یک آپوزسیون «وفادار» به نظام اسلامی فعالیتهای نیمه علنی کند. در این زمینه نهضت آزادی نه تنها در داخل مانده و به خیل آپوزسیون در خارج نیویست بلکه رهبر آن بازرگان طی نامه‌ای که در ۲۷ شهریور ۱۳۶۳ منتشر نمود، از تمام ایرانیان در تبعید خواست که به ایران برگشته و به استقرار آزادی و دموکراسی کمک کنند.<sup>۶۶</sup>

زمینه دیگر که در آن نهضت آزادی به موفقیت‌هایی رسید، حفظ تماس با افراد و گروههای ملی بود که در گذشته با شرکت در کابینه دولت موقت بازرگان تجربه همکاری با نهضت را داشتند. نتیجه این تماسها ایجاد «جامعه برای دفاع از آزادی و حاکمیت مردم ایران» در آغاز سال ۱۳۶۵ بود. برخی افراد سرشناس این جامعه به غیر از بازرگان و یدالله سجایی عبارت بودند از: علی اردلان (وزیر اقتصاد دولت موقت و از رهبران شاخه جبهه ملی ایران)، رحیم عابدی (از پایه گذاران «نهضت رادیکال» در دوره انقلاب و از اعضای شورای برگزارکننده «کمیته ایرانی برای دفاع از آزادی حقوق بشر» در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۷)، محمود مانیان (از رهبران جبهه ملی در بازار تهران) و ناصر میناچی (از وکلای معروف و از فعالین حسینیه ارشاد).

هدف «جامعه» مبارزه علیه استبداد، استقرار آزادیهای اجتماعی و سیاسی و برابری تمام «شهروندان در مقابل قانون و دفاع از حیثیت و اعتبار ایران در انظار و افکار عمومی جهان» بود. در آغاز سال ۱۳۶۷، در دوره انتخابات دوره سوم مجلس، حاکمین جمهوری اسلامی به کاندیداهای نهضت آزادی اجازه شرکت در انتخابات ندادند. در ۹ خرداد ۱۳۶۷، دادستان انقلابی تهران دو عضو نهضت آزادی (محمد توسلی و هاشم صباغیان) و چندین نفر از اعضای «جامعه» (از جمله علی اردلان) را دستگیر و دفاتر هر دو سازمان را اشغال نمود. بعد از اعتراضات شدید، دستگرسوندگان در دیماه ۱۳۶۷ آزاد گشتند ولی سرمدمداران رژیم حملات خود را بویژه بعد از خلع آیت‌الله منتظری از معاونت و جانشینی خمینی، افزایش دادند.<sup>۶۷</sup>

مرگ خمینی در خرداد ۱۳۶۸ به هیچوجه خشونت و رفتار غیر قانونی بنیانگذاران رژیم را نسبت به نهضت آزادی و رهبران آن تغییر نداد. بعد از مرگ خمینی، مجلس خبرگان خامنه‌ای را به جانشینی خمینی انتخاب کرد و پست نخست وزیری هم منتفی اعلام شد. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۶۸ علی‌اکبر

## فصل نهم

رفسنجانی برنده شد و بعد از آن نزدیک به ۸ سال دیکتاتوری خامنه‌ای - رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) که تفاوت‌های خصلتی و تاکتیکی با دیکتاتوری خمینی داشت، بر گرده مردم ایران تحمیل گردید. در این دوره نهضت آزادی تماس و همکاری‌های خود را با رهبران جبهه ملی ایران (مانیان، اردلان و شمس‌الدین امیر علایی) و دیگر فعالین از جمله عزت‌الله سبحانی، هاشم صباغیان و حبیب‌الله پیمان ادامه داد. تماسها و ادامه همکاری‌های رهبران نهضت با گروهها و شخصیت‌های ملی لائیک از یکسو و ملی - مذهبی از سوی دیگر زمینه را برای ایجاد یک ائتلاف بزرگ و غیر رسمی از این نیروها تحت نام ملی - مذهبی‌ها در دوره دهه ۱۳۷۶-۱۳۸۴ آماده ساخت. در اینجا بعد از بررسی دیگر گرایشات و افراد شاخص درون طیف مرکب ملی - مذهبی در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۶ نظری اجمالی به نکات مشترک و وجوه افتراق بین جریانات متنوع درون این طیف خواهیم انداخت.

### دیگر گرایشها و افراد شاخص در درون طیف ملی - مذهبی

در حال حاضر اجزاء و گرایشهای عمده در درون طیف و یا ائتلاف ملی - مذهبی‌ها به غیر از نهضت آزادی ایران، عبارتند از:

- ۱- بقایای نشریه «ایران فردا» به مدیریت عزت‌الله سبحانی.
- ۲- جنبش مسلمانان مبارز (به رهبری حبیب‌الله پیمان).
- ۳- بقایای جنبش اسلامی مردم ایران (جاما).
- ۴- منفردین: طاهر احمدزاده، عزت‌الله سبحانی و ...
- ۵- اعظم طالقانی و دیگر نویسندگان نشریه «پیام هاجر» و
- ۶- لطف‌الله مینمی و دیگر نویسندگان نشریه سیاسی - راهبردی «چشم انداز ایران».

در اینجا به شناسنامه و فعالیتهای بخشی از ملی - مذهبی‌های شاخص که در سالهای بعد از انقلاب (۱۳۸۴-۱۳۵۷) در صحنه سیاسی ایران حضور داشتند، می‌پردازیم.

عزت‌الله سبحانی در ۱۳۰۹ در تهران متولد شد. وی پس از اتمام تحصیلات متوسطه، وارد دانشگاه تهران شده و در ۱۳۳۱ در رشته مکانیک فارغ‌التحصیل شد. سبحانی از دوره دانشجویی وارد مبارزات سیاسی شد و از دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت دفاع کرد. بعد از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تشکیل «نهضت

## فصل نهم

مقاومت ملی» سحابی که از چهره های سرشناس آن تشکیلات بود، در سال ۱۳۳۳ دستگیر و مثل اکثر اعضای آن سازمان زندانی شد.

در بهار ۱۳۴۰، زمانیکه نهضت آزادی ایران تشکیل گردید، سحابی بعنوان عضو شورای مرکزی نهضت آزادی انتخاب شد و در سال ۱۳۴۱ بار دیگر دستگیر و بعد از آن همراه تعدادی زیادی از رهبران نهضت آزادی به شش سال زندان محکوم گشت. در سال ۱۳۴۶، سحابی از زندان آزاد گشت ولی بدلیل ادامه فعالیت سیاسی در دهه ۱۳۵۰ بار دیگر بازداشت شد و تا آبان ۱۳۵۷ در زندان ماند. پس از آزادی از زندان به عضویت «شورای انقلاب» در آمد و به این ترتیب فعالیت سیاسی خود را از سر گرفت.

پس از تشکیل دولت موقت بازرگان، سحابی مدتی سرپرستی برنامه بودجه را بر عهده داشت. در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی بعنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه پیدا کرد و در آنجا نیز رئیس کمیسیون برنامه و بودجه بود. او پس از مجلس اول بخاطر رد صلاحیت از طرف «شورای نگهبان» مثل دیگر کاندیداهای نهضت آزادی در انتخابات مجلس دوم شرکت نکرد ولی همراه با دیگر رهبران نهضت فعالیت سیاسی و اجتماعی خود را دنبال کرد.

از نظر اعتقادی و اندیشه های ملی - مذهبی، سحابی به مبانی فکری و عقیدتی پدافه سحابی (بدر)، مهدی بازرگان و آیت الله طالقانی پایبند است. کتاب «مقدمه ای بر جنبش ملی ایران» که سحابی در آن به بررسی خدمات سه شخصیت بزرگ در جنبش مشروطه ایران (آخوند زاده، ملکم خان و سید جمال الدین اسدآبادی) پرداخته است، از جمله آثار سحابی است.<sup>۹۸</sup>

سحابی در سال ۱۳۷۱ بعد از ترک و کناره گیری از «نهضت آزادی ایران» به انتشار مجله هفتگی «ایران فردا» اقدام کرد و بعد از «گشایش فضای سیاسی» در اواسط دهه ۱۳۷۰ به یکی از شاخص ترین اعضای طیف ملی - مذهبی تبدیل شد. مجله «ایران فردا» در سال ۱۳۷۸ به دستور دادگاه مطبوعات به اتهام توهین به اسلام و مقامات دولتی توقیف گشت و خود سحابی نیز در پائیز ۱۳۷۹ بعد از بازگشت از «کنفرانس برلین» دستگیر گشت.<sup>۹۹</sup>

حبیب الله پیمان در سال ۱۳۱۴ در شیراز متولد شد. وی در سنین جوانی که مصادف با زمامداری علی رزم آراء بود، به «نهضت خداپرستان سوسیالیست» که در آنزمان توسط محمد نخشب و حسین راضی و با حمایت علی شریعتی تشکیل شده بود، پیوست و در این سازمان مسؤلیت بخش دانش آموزی به وی واگذار

## فصل نهم

شد.

بعد از ادغام نهضت خدایرستان سوسیالیست در حزب ایران در بحبوحه ملی شدن صنعت نفت و آغاز زمامداری دکتر مصدق، پیمان مسؤلیت سازمان جوانان حزب ایران را در شیراز بعهده گرفت و چندی بعد به عضویت کمیته ایالتی حزب در استان فارس در آمد. در سالهای ۱۳۳۱-۱۳۳۲، رهبری خدایرستان سوسیالیست بخاطر اختلافات یا مبانی فکری و عقیدتی حزب ایران که اساساً یک سازمان سکولار و غیر مذهبی بود، از حزب ایران جدا شد و تحت رهبری نخب و راضی تشکیلاتی بنام حزب مردم ایران که دارای جنبه های روشن ملی - مذهبی بود، تأسیس کرد. پیمان بعنوان یکی از فعالین این حزب جدید بفعالیت‌های سیاسی خود در شیراز ادامه داد. خدایرستان سوسیالیست که بنام حزب مردم ایران در دوره دوم زمامداری مصدق (از تیرماه ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) فعالیت گسترده ای داشتند، با اینکه با مبانی ایدئولوژیکی حزب ایران مخالف بودند ولی تا آخر به آرمان های ملی و ضد امپریالیستی دولت مصدق وفادار ماندند.

پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شروع مبارزه مخفی عمدتاً تحت رهبری «نهضت مقاومت ملی» پیمان برای مدتی دستگیر گشت. در سال ۱۳۳۳، پس از ورود به دانشکده دندانپزشکی دانشگاه تهران مسؤلیت سازمانهای دانش آموزی «نهضت مقاومت ملی» به ایشان واگذار شد. در سال ۱۳۳۶ پیمان مثل اکثر فعالین درون «نهضت مقاومت ملی» بخاطر فعالیت‌هایش دستگیر گردید. بعد از آزادی از زندان و ادامه فعالیت در جنبش دانشجویی در دوره ۱۳۳۹-۱۳۳۸، پیمان در سال ۱۳۴۰ به عضویت کمیته مرکزی «حزب مردم ایران» در آمد.

در نیمه دوم سال ۱۳۴۲ بعد از شرکت در تظاهرات و ایراد سخنرانیها علیه رژیم پهلوی پیمان نیز همراه بسیاری دیگر از مبارزان ملی - مذهبی بازداشت گردید. بعد از آزادی از زندان پیمان همراه با کاظم سامی پس از جمع بندی از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و فرجام مبارزات «نهضت مقاومت ملی»، «جبهه ملی دوم» و «نهضت آزادی ایران» از شیوه مبارزات مسالمت آمیز رو بر تافته و با ایجاد «جنبش انقلابی مردم ایران» (جاما) که امروز از آن به اسم «جنبش آزادیبخش» و یا «جنبش اسلامی مردم ایران» (جاما) اسم میبرند، به تدارک مبارزه قهرآمیز در جهت سرنگونی رژیم شاه اقدام کرد.<sup>۱۰۰</sup>

پیمان در عین حال که به مبارزات غیر علنی روی آورده بود توانست دوره فوق لیسانس بهداشت عمومی را در دانشگاه گذرانده و در سال ۱۳۴۸ به اتمام برساند. او در دوره ۱۳۴۹-۱۳۵۴، با همکاری برخی عناصر ملی - مذهبی و مذهبی - سیاسی «مکتب توحید» را تأسیس کرد و بدین جهت از طرف ساواک برای مدتی

## فصل نهم

زندانی گشت. در سالهای طوفانی و انقلابی ۱۳۵۷-۱۳۵۶ پیمان بعد از گرایش به اندیشه‌های اسلامی و دوری از اندیشه‌های ملی گرا از «جاما» جدا شد. او در بحبوحه انقلاب ایران «جنبش مسلمانان مبارز» را بنا نهاد و از مبارزت قهرآمیز مسلحانه حمایت کرد.

بعد از پیروزی انقلاب، پیمان با اندیشه‌های ملی گرایی و ملت گرایی به مخالفت پرداخته و بیش از پیش به مبانی اصول اسلامی پایبند گردید. بررسی شماره‌های مختلف نشریه «امت» ارگان «جنبش مسلمانان مبارز» که به مدیریت خود پیمان در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸ منتشر میشد، به روشنی نشان میدهد که پیمان و یارانش در این زمان به اندیشه‌های صرفاً مذهبی و امّی اعتقاد داشته و با آرمانهای ملی گرایی ضدیت داشتند. علیرغم این چرخش، پیمان و یارانش از تهاجم سردمداران حزب انحصارطلب و حاکم جمهوری اسلامی در امان نمانده و جنبش مسلمانان مبارز نیز در اواسط دهه ۱۳۶۰ مثل دیگر سازمانهای «غیر خودی» مورد سرکوب قرار گرفت. خود پیمان که مثل اکثر «بیروان خط امام» (معروف به طرفداران طیف چپ) ایزوله شده بود، در سالهای ۱۳۷۴-۱۳۶۸ دچار تحول فکری و نوگرایی گشته و بعد از رجعت به گرایشات ملی - مذهبی به یکی از شاخص ترین اعضای ملی - مذهبی ها در چهارچوب «جنبش مسلمانان مبارز» تبدیل شد.<sup>۱۱</sup> او که در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۷۶ با ایراد سخنرانیها و نگارش مقالات مختلف بفعالیتهای سیاسی خود افزود در اسفند ۱۳۷۹ همراه با تعداد زیادی از شخصیت های و ملی - مذهبی بازداشت گردید.

ظاهر احمد زاده در سال ۱۳۰۰ در مشهد متولد شد. او که از پیشگامان جنبش نوگرایی دینی در ایران است، فعالیتهای مذهبی و سیاسی خود را در زادگاه خویش در جلسات مذهبی و سپس در کانون «نشر حقایق اسلامی» که توسط استاد محمدتقی شریعتی هدایت میشد، آغاز کرد.

احمد زاده اولین بار پس از حوادث شهریور ۱۳۲۰ دستگیر شد و بعد از رهائی از زندان در جنبش ملی شدن صنعت نفت در جبهه ملی ایران بفعالیت مؤثر در حمایت از جنبش و دولت ملی دکتر مصدق پرداخت. او بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مبارزات ضد استبدادی خود را در درون «نهضت مقاومت ملی» ادامه داد تا اینکه در سال ۱۳۳۶ همراه با علی شریعتی و گروهی دیگر مجدداً بازداشت و به زندان قزل قلعه تهران منتقل شد. پس از آزادی به مشهد بازگشت و بفعالیتهای سیاسی خود در سالهای پر التهاب که دائماً با تهدید و زندان همراه بود، ادامه داد. بدنبال راهپیمائی عاشورای ۱۳۴۰، احمدزاده مجدداً دستگیر شد و در جریانات قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ نیز روانه زندان شد. فعالیتهای سیاسی و فرهنگی احمدزاده مستمراً ادامه داشت و رژیم پهلوی او را بعنوان یکی «از ستونهای مبارزات ملی - مذهبی» می شناخت. در سال ۱۳۴۰ اثر «فرصت‌ها را

## فصل نهم

غنیمت بشماریم» را منتشر کرد و به موازات مبارزه، سالها پیرامون جهان بینی به تحقیق پرداخت. در سال ۱۳۴۷ احمدزاده کتابی تحت عنوان «جهان بینی توحیدی» را به رشته تحریر درآورد ولی چون دستگاه امنیتی رژیم شاه اجازه انتشار آنرا نداد بصورت دست نویس در اختیار مبارزین و متفکرین در داخل و خارج از کشور قرار گرفت. بخشهایی از این کتاب در سال ۱۳۴۹ به همت محمود دعائی که در آنزمان در عراق به سر می برد و سازمان یک رادیو علیه حکومت شاه را در آنجا اداره میکرد، بصورت سلسله برنامه‌هایی اجرا شد و بدینوسیله بصورتی گسترده‌تر در اختیار علاقمندان قرار گرفت. بخشهایی از این اثر در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ در نشریه «کیان» نیز بچاپ رسید.

دو فرزند احمدزاده (مسعود و مجید احمد زاده) در سال ۱۳۵۰ به علت فعالیت در رهبری «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» اعدام گردیدند و خود او نیز مجدداً در سال ۱۳۵۰ دستگیر و به ۱۰ سال حبس در زندان قصر محکوم شد.

احمدزاده در سال ۱۳۵۷ پس از سالها حبس و آزار با اوجگیری حرکت مردم از زندان رها گردید و به یکی از عناصر اصلی سازماندهی انقلاب تبدیل شد و به همراه آیت‌الله طالقانی و دیگران، فعالیتهای بسیاری را در راستای خیزش انقلابی مردم انجام داد. پس از پیروزی انقلاب به استانداری خراسان منصوب شد. او در ضمن دارا بودن منصب دولتی انتقادات خود را از اعمال شیوه‌های غیر دموکراتیک در حاکمیت جدید نیز ابراز داشته و به دفاع از آزادی بیان تمامی اندیشه‌ها صریحاً و در مقابل هر مقامی پرداخت و سرانجام نیز از مقام استانداری استعفاء داد و دوباره بفعالیت سیاسی روی آورد. سومین فرزندش مجتبی احمدزاده در سال ۱۳۶۰ اعدام و دخترش مستوره احمدزاده نیز اجباراً از کشور خارج شد.

احمدزاده مجدداً در سال ۱۳۶۱ دستگیر شد که تا سال ۱۳۶۵ در حبس به سر برد. او در حال حاضر یکی از افراد شاخص و قدیمی در درون نیروهای ملی - مذهبی محسوب می‌گردد.<sup>۱۰۲</sup>

حسن یوسفی اشکوری در سال ۱۳۲۸ در اشکور (از توابع رودسر) متولد شد. در سال ۱۳۴۴ به قصد فراگیری و آموزش علوم معارف اسلامی به حوزه علمیه قم رفت و تا سال ۱۳۵۰ در آن حوزه تحصیل کرد و با ادبیات، فقه، اصول، تاریخ و کلام اسلامی (قدیم و جدید) آشنا شد. یوسفی اشکوری از همان آغاز در کنار درس و تحصیل حوزوی، وارد مبارزات سیاسی نیز شد و دو بار بازداشت شد. او در دوران انقلاب نیز با فعالیتهای فکری و تبلیغی در برخی نقاط کشور، به مبارزات آزادیخواهانه مردم یاری رساند. در مجلس اول نیز به نمایندگی مردم تنکابن و رامسر برگزیده شد. یوسفی اشکوری از سال ۱۳۵۰ تا کنون همواره به تحقیق و

## فصل نهم

تألیف و سخنرانی اشتغال داشته است. وی از سال ۱۳۶۴ تا کنون با «دایره المعارف اسلامی» همکاری و از سال ۱۳۶۹ تا بهار ۱۳۷۷ بعنوان نویسنده و ویراستار با «دایره المعارف تشیع» و از سال ۱۳۷۱ (آغاز تأسیس) با مجله «ایران فردا» همکاری داشته است. او در اواسط دهه ی ۱۳۷۰ «دفتر پژوهش های فرهنگی دکتر علی شریعتی» را با یاری جمعی از همفکران تأسیس کرد.<sup>۱۰۴</sup>

از ایشان صدها مقاله علمی در حوزه های مختلف دینی، اجتماعی و سیاسی در دایره المعارف ها، مجلات و روزنامه های کشور بچاپ رسیده است. حدود ۱۵ جلد کتاب نیز به قلم ایشان انتشار یافته است. شماری از آنها که در سالهای ۱۳۷۷-۱۳۷۶ چاپ شدند، عبارت بودند از: «پیشگامان تجددگرایی مسلمان در عصر جدید» (ترجمه)، «در تکاپوی آزادی»، «بازخوانی قصه خلقت»، «شریعتی و نوگرایی دینی» و «شریعتی و نقد سنت».

غلامعباس توسلی در ۱۳۱۴ در قصبه ای از نواح تربت حیدریه زاده شد و بعد از طی مراحل مقدماتی در تحصیل، در ۱۳۲۵ وارد دانشسرای عالی تهران شد. توسلی در ۱۳۳۹، بدلیل احراز رتبه اول در دوره کارشناسی دانشسرای عالی، به فرانسه اعزام شد و پس از اخذ لیسانس جامعه شناسی، وارد دانشکده حقوق و اقتصادی پاریس شده و دکتری دولتی جامعه شناسی را دریافت نمود.

توسلی در ۱۳۴۵ به ایران بازگشت و بعنوان استادیار کار خود را در دانشسرای عالی تهران آغاز کرد. همزمان با تدریس، در «مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران» نیز به تحقیق پرداخت. در ۱۳۵۲ توسلی با رأی استادان بعنوان رئیس گروه جامعه شناسی برگزیده شد و تا سال ۱۳۵۶ این مسئولیت را بعهده داشت. او در این سال به سمت استادی دانشگاه تهران ارتقا یافت.

پس از پیروزی انقلاب، توسلی به ریاست دانشگاه اصفهان برگزیده شد و در ۱۳۶۳ به دانشگاه تهران بازگشت و بتدریس ادامه داد و مدتی نیز ریاست دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران را برعهده داشت.

توسلی از همان آغاز جوانی در شمار جوانان مسلمان و فعال در دانشگاه در جریان «نوگرایی» اسلامی قرار داشت. در پاریس با شریعتی دوست و هم‌رزم بود. در سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۰ که شریعتی حسینیه ارشاد را مرکز فعالیتهای خود کرده بود، توسلی در آنجا جامعه شناسی دینی را تدریس میکرد. توسلی پس از مرگ شریعتی، در داخل و خارج برای معرفی شخصیت و آثار وی کوشش فراوان کرد.

افزون بر فعالیت علمی، توسلی در دوران انقلاب از فعالان سیاسی و نیز از اعضای بلند پایه نهضت آزادی



## فصل نهم

ایران بود. برخی از آثار وی از این قرارند: «جامعه و دنیای شرق» (رساله دکتری بزبانهای فرانسه و انگلیسی)، «جهان بینی و ساخت فکری»، «فلسفه از دیدگاه جامعه شناسی»، و «نگرشی بر جامعه شناسی اسلامی».<sup>۱۰۴</sup>

لطف‌الله میثمی در ۱۳۱۹ در اصفهان متولد شد. در ۱۳۳۸ به دانشسرای تهران راه یافت و در دانشکده نفت به تحصیل ادامه داد و در همین رشته فارغ التحصیل شد. او پس از پایان تحصیل در شرکت نفت بکار مشغول شد. وی از همان جوانی و دانشجویی نعت تأثیر جنبش اسلامی قرار گرفت. فعالیت اجتماعی و سیاسی خود را در ارتباط با همین جریان و جبهه های شاخص آن آغاز کرد. در سال ۱۳۳۹ عضو انجمن اسلامی دانشگاه شد و از فعالین جنبش دانشجویی بشمار می آمد. در این ارتباط با پیشگامان جنبش اسلامی در آن سالها یعنی سحابی، یازرگان و طالقانی آشنا شد و در سخنرانیهای آنها بویژه در مسجد هدایت، حضور پیدا میکرد.

پس از تأسیس نهضت آزادی در اردیبهشت ۱۳۴۰، میثمی به عضویت آن سازمان در آمد و در ۱۳۴۲ دستگیر شد و به مدت هفت ماه در زندان بود. او پس از تأسیس سازمان مجاهدین خلق، در ۱۳۴۸ به عضویت آن سازمان در آمد و بفعالیت‌رئیسای مخفی پرداخت. در ۱۳۵۰ بار دیگر دستگیر شد و به مدت دو سال زندانی شد. اما در ۱۳۵۳ هنگام ساختن چند بمب در یک خانه تیمی، بمب در دستش منفجر و متعاقباً دستگیر و به زندان منتقل شد. در این حادثه دو چشم و یک دست خود را از دست داد.<sup>۱۰۵</sup>

میثمی در زندان از مجاهدین که حاضر نبودند علیه کمونیستهای زندانی موضع خصمانه بگیرند، جدا گشته و همراه چند نفر از همفکرانش که شدیداً ضد کمونیست بودند، به نقد از گذشته سازمان مجاهدین پرداخته و مقالاتی در این زمینه چون «مکتب راهنمای عمل»، «تازیانه تکامل» و «مینا - وجود» را نوشت.

میثمی در اوایل آبان ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد. پس از آزادی در مبارزات شرکت جست. میثمی در اوایل سال ۱۳۵۸ تشکیلاتی تحت عنوان «نهضت مجاهدین خلق» را پایه گذاری کرد. وی پس از انقلاب ماهنامه «راه مجاهد» را منتشر کرد که چندین سال بطور مرتب بخش میشد.

بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ و عروج انحصارطلبان حزب جمهوری اسلامی بقله استبداد، میثمی نیز چون بسیاری از شخصیت های مذهبی - سیاسی که ضرورتاً طرفدار ولایت فقیه نبودند، از صحنه سیاسی ایران کناره گیری کرده و بعد از عزل آیت الله منتظری از مقام جانشینی ولی فقیه، مدتها به تفحص و تحقیق مشغول شد.

میثمی در سالهای ۱۳۷۶-۱۳۶۸ دچار تحول فکری گشته و بتدریج به کسب اندیشه های ملی - مذهبی

## فصل نهم

روی آورد. غیر از کتاب دوجلدی «اقتصاد نفت» که در دوران سربازی منتشر کرد، میثمی تحلیل‌ها و نوشته‌های متعددی در حوزه آموزه‌های قرآنی، دینی و اجتماعی دارد که عمدتاً بوسیله دوستان و همفکرانش تدوین و منتشر شده‌اند. میثمی از سال ۱۳۷۸ سیر جدید فعالیت‌های ملی - مذهبی خود را با انتشار نشریه «چشم انداز ایران» ادامه داد.<sup>۱۰۶</sup>

محمد کاظم موسوی بجنوردی، فرزند آیت الله حاج سید میرزا موسوی بجنوردی از مراجع نجف، در نجف زاده شد. وی تحصیلات ابتدائی را در زادگاه خود طی نمود و در عراق با جنبش اسلامی آن کشور آشنا شد و سپس به ایران بازگشت.

بجنوردی در ۱۳۴۰ «حزب ملل اسلامی» را با منشی مسلحانه و به قصد براندازی رژیم پادشاهی و استقرار حکومت اسلامی پایه گذاری کرد. اما این حزب در مراحل برنامه ریزی و تدارکاتی و آماده سازی بود که در ۱۳۴۴ کاملاً تصادفی لو رفت و تمامی کادرهای آن از جمله بجنوردی دستگیر و سپس محاکمه شدند و رهبر آن که بیست و دو سال داشت، به اعدام محکوم شد. اما بدلیل اقداماتی که مراجع نجف (از جمله آیت الله حکیم) و جریان‌های سیاسی خارج از کشور انجام دادند، شاه بجنودی را «عفو» کرد و بدین ترتیب اعدام او با یک درجه تخفیف به حبس ابد تبدیل شد. وی تا ۱۳۵۷ (پیش از ۱۳ سال) در زندان ماند و سپس آزاد شد.

وی در دوره‌ی بعد از انقلاب در مسئولیت‌های مختلف به ایقای نقش پرداخت. نخستین فعالیت او مشارکت در تشکیل حزب جمهوری اسلامی بود که به عضویت در کمیته مرکزی آن حزب انجامید. او بعدها از آن حزب جدا شده و در بهار ۱۳۵۸ به استانداری استان اصفهان منصوب شد. بجنوردی پس از آن به نمایندگی مردم تهران به عضویت مجلس شورای اسلامی در آمد. در ۱۳۶۲ با کمک او «مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی» تأسیس شد که از آنزمان تا کنون مدیریت آن مرکز مهم فرهنگی و علمی با وی است. افزون بر مدیریت مرکز یاد شده، در حال حاضر ریاست کتاب خانه ملی را داراست. مقالاتی از بجنوردی در مجلات مختلف دایرةالمعارف بزرگ اسلامی بچاپ رسیده است.<sup>۱۰۷</sup>

محمدجواد حجتی کرمانی در ۱۳۱۱ شمسی در کرمان متولد شد و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در زادگاهش، در ۱۳۳۰ به قم عزیمت کرد. در حوزه علمیه قم تحصیلاتش را در حیطه فقه و اصول ادامه داد و در حوزه‌های درسی فقیهانی چون بروجردی، خمینی، علامه طباطبائی و منتظری شرکت فعال نمود.

حجتی کرمانی از آغاز ورود به حوزه قم که همزمان بود با اوجگیری فعالیت‌های سیاسی و انقلابی جمعیت

## فصل نهم

«فداییان اسلام» به رهبری نواب صفوی با این گروه و بویژه با رهبر آن، آشنا شد و سخت تحت تأثیر افکار و مبارزات سیاسی و دینی قرار گرفت. او با آغاز مبارزات روحانیت به رهبری خمینی در ۱۳۴۱، به این جنبش پیوست و بفعالیت تبلیغی و انقلابی موثر دست زد. پس از تشکیل «حزب ملل اسلامی» که در ۱۳۴۰ با منی مسلحانه به رهبری محمدکاظم موسوی بجنوردی بنیاد یافته بود، به آن تشکیلات پیوست. در ۱۳۴۴ حزب کشف شد و رهبران و اعضای آن دستگیر و به حبس‌های کما بیش طولانی محکوم شدند. حجتی کرمانی نیز به ده سال حبس محکوم شد.

او در ۱۳۵۴ از زندان آزاد شد و پس از آنکه انقلاب آغاز شد، حجتی در شمار روحانیونی بود که بفعالیت انقلابی پرداخت و از سخنگویان اصلی جنبش شد. در ۱۳۵۶ از قم به ایرانشهر تبعید شد و در ۱۳۵۷ از آنجا به سنندج تبعید گشت و پس از دستگیری مدتی را در زندان گذراند.

پس از پیروزی انقلاب حجتی دارای مناصب زیر بود: امام جمعه کرمان، نماینده مجلس خبرگان برای تهیه قانون اساسی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی (دوره اول)، مشاور فرهنگی رئیس جمهور در سالهای ۱۳۶۸-۱۳۶۳، نماینده مجلس خبرگان برای انتخاب رهبر (دو دوره)، مشاور فرهنگی وزارت امور خارجه، عضو هیأت علمی دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و ریاست هیأت انای بنیاد فرهنگ و اندیشه معاصر.

آثار چاپ شده ایشان عبارتند از: ترجمه سه جلد از «تفسیر المیزان» (اثر علامه طباطبائی)، «جلوه مسیح»، «اسرار سقیفه» (ترجمه)، «مرزهای ایدئولوژیک حسین‌ابن‌علی (ع)»، «حماسه تاریخ» و «روابط اجتماعی در اسلام».<sup>۱۰۸</sup>

عبدالکریم سروش (که نام واقعی او حسن حاج فرج دباغ است) در ۱۳۲۴ در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیل در مدرسه علوی تهران در ۱۳۴۲ وارد دانشکده داروسازی دانشگاه تهران شد و در ۱۳۴۷ به اخذ درجه دکترا در داروسازی نایل آمد. در ۱۳۵۱ برای ادامه تحصیل عازم انگلستان شد. در لندن در آغاز شیمی آنالیتیک خواند ولی پس از آن در دانشگاه لندن علم فلسفه آموخت. بعد از انقلاب، در ۱۳۵۸ به ایران بازگشت. از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ عضو ستاد انقلاب فرهنگی بود. از آن پس در «انجمن حکمت و فلسفه» مشغول به تحقیق شد و نیز سالیانی عضو فرهنگستان علوم بود.

او در این سالها به تحقیق، تدریس، تألیف و سخنرانی در سطح گسترده ادامه داد. وی در دهه ۱۳۶۰ از نویسندگان پرکار اسلامی در ایران بود و نقش فعال و مؤثری در سازماندهی برنامه‌های آموزشی دانشگاهها

## فصل نهم

پس از انقلاب فرهنگی داشت و برخی از مقالات او بعنوان متن درسی تدریس میشد.

اما شهرت بیشتر سروش پس از انتشار مقالات ایشان تحت عنوان «قبض و بسط تئوریک شریعت یا تکامل معرفت دینی» در مجله «کیهان فرهنگی» در ۱۳۶۷ بود و البته بعدها بصورت کتاب درآمد و بارها چاپ شد. نظریات او در این زمان جنجال بسیاری برانگیزت. اما او تفکر خود را پی گرفت و از ۱۳۷۰ به بعد در مجله «کیان» آثار و افکارش را منتشر ساخت و همچنان به تولید فکر و نظر پرداخت و آرای تازه‌تری در باب کلام جدید، فلسفه، عرفان، دین و سیاست عرضه کرد و همچنان موافقان و مخالفان تازه‌تری نیز پیدا کرد. این جدال‌ها که بر سر سروش و افکار خاص او پدید آمد، به شهرت وی افزود و بزودی از مرزهای داخلی گذشت. لذا در چند سال اخیر از ایشان برای ایراد سخنرانی در محافل علمی و دانشگاهی در کشورهای اسلامی و اروپا و آمریکا مکرراً دعوت و برخی از آثار او نیز بزبانهای انگلیسی و عربی ترجمه شد. ایشان هم اکنون یکی از روشنفکران نامدار اسلامی است که در جهان شناخته شده است.

سروش آثار فراوانی دارد که بجز «قبض و بسط تئوریک شریعت»، مهمترین آنان عبارتند از: «مدارا و مدیریت»، «قصه ارباب معرفت»، «نهاد نا آرام»، «اوصاف پارسایان»، و «حکمت و معیشت».<sup>۱۰۹</sup>

محمد مهدی جعفری در ۱۳۱۸ در برازجان متولد شد. دیلم متوسطه رشته ادبی را در برازجان گرفته، برای ادامه تحصیل راهی شیراز شد و در ۱۳۴۰ لیسانس زبان و ادبیات فارسی را از دانشگاه شیراز اخذ نمود. سپس برای ادامه تحصیل عازم تهران شد و فوق لیسانس را در علوم تربیتی دریافت کرد. در ۱۳۳۸ عضو مؤسس انجمن اسلامی دانشگاه شیراز بود. او در سال ۱۳۴۰ به نهضت آزادی پیوست و پس از دستگیری رهبران نهضت آزادی در زمستان ۱۳۴۱، جعفری نیز در خرداد ۱۳۴۲ بازداشت و طی محاکمهای در دادسرای ارتش به چهار سال زندان محکوم و در ۱۳۴۶ از زندان آزاد شد و در سال ۱۳۵۱ بار دیگر بازداشت شد. جعفری بعد از آزادی از حبس نزدیک به دو سال در فرهنگستان زبان ایران به پژوهشگری اشتغال داشت.

پس از پیروزی انقلاب او مدتی در وزارت فرهنگ و آموزش عالی به سمت معاونت پژوهشی تعیین گردید. جعفری در دوره اول مجلس شورای اسلامی، به نمایندگی مردم دشتستان به مجلس راه یافت و در ضمن از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ در دانشگاه تهران و از ۱۳۶۷ تا کنون در دانشگاه شیراز بتدریس ادبیات عرب، علوم قرآنی و نهج‌البلاغه اشتغال داشته است. او در همین سالها دکتری خود را در علوم قرآنی از دانشگاه شیراز دریافت کرد.

## فصل نهم

جعفری از نو اندیشان اسلامی است که از دوران جوانی بویژه در ارتباط با نهضت آزادی، تحت تأثیر نوگرایانی چون یدالله سبحانی، بازرگان و بویژه آیت الله طالقانی بود، و با علی شریعتی دوستی و همکاری هایی داشته است. «تفسیر یرتوی از قرآن» طالقانی در شش جلد، عمدتاً به کوشش جعفری انتشار یافته است. برخی از کتاب های چاپ شده جعفری عبارتند از: «علوم تربیتی اسلام»، «نهضت بیدارگری در جهان اسلام»، «پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه» و «سید رضی و فرهنگ لغت».<sup>۱۱۰</sup>

دیگر افراد سرشناس ملی - مذهبی که در دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۶ فعالیت های گسترده ای در ایران داشتند و اکثراً در سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۹ دستگیر گشتند عبارتند از:<sup>۱۱۱</sup>

- محمد بسته نگار، کارشناس امور حقوقی، از فعالین «نهضت آزادی» و «انجمن اسلامی دانشجویان»، نویسنده «مبانی دموکراسی و جامعه مدنی در حکومت علی (ع)» و گردآورنده مجموعه مقالات آیت الله طالقانی تحت عنوان «مناره ای در کویر».<sup>۱۱۲</sup>

- ابوالفضل بازرگان، مهندس مکانیک، از اعضای فعال نهضت آزادی و «انجمن اسلامی مهندسين» از دهه ۱۳۴۰ تا کنون و معاون بازرگان در «دولت موقت».

- محمدحسین بنی اسدی، دکتر در علوم نظامهای اجتماعی، معاون بازرگان در «دولت موقت» و رئیس انجمن اسلامی مهندسين و عضو «نهضت آزادی».

- محمد توسلی (حجتی)، مهندس راه و ساختمان، شهردار تهران از اسفند ۱۳۵۷ تا بهمن ۱۳۵۹، عضو «نهضت آزادی» و انجمن اسلامی مهندسين از سال ۱۳۴۰ تا کنون.<sup>۱۱۳</sup>

- رضا رئیس طوسی، دکتر در علوم سیاسی و استاد دانشکده حقوق.<sup>۱۱۴</sup>

- علیرضا رجائی، دبیر سرویس سیاسی روزنامه «عصر آزادگان».

- مسعود پدram، دکتر در علوم سیاسی و مترجم کتاب «زندگی و زمانه دموکراسی لیبرال».

- محمدحسین رفیعی، دکتر در شیمی، عضو سابق سازمان مجاهدین خلق ایران در دهه ۱۳۵۰ و نویسنده کتاب «روند جدایی».

- تقی رحمانی، از اعضای فعال تشکل «پشتازان» (گروهی از معتقدین به اندیشه های علی شریعتی)، یکی از نویسندگان فعال نشریه «ایران فردا» و نویسنده «بحران نظریه و مدل سیاسی در ایران».<sup>۱۱۵</sup>

- محمود نعیم پور، از مدرسین انجمن اسلامی دانشجویان ایران در آمریکا و کانادا در دهه ۱۳۵۰ و عضو «نهضت آزادی ایران».

## فصل نهم

- هدا صابر، محقق تاریخ، نویسنده کتاب «دو سال قبل از انقلاب» و عضو هیأت تحریریه نشریه «ایران فردا»<sup>۱۱۶</sup>
- وحید میرزاده، عضو تحریریه نشریه «ایران فردا» و نامزد ملی - مذهبی ها برای دوره ششم مجلس،
- محمد ملکی، اولین رئیس دانشگاه پس از انقلاب ۱۳۵۷ و استاد دانشگاه و نویسنده کتاب «دانشگاه و جای امیرالیم»
- فربرز رئیس دانا، صاحب نظر در امور اقتصادی و نویسنده،
- نظام‌الدین قهاری، پزشک متخصص،
- ژیل شریعت پناهی، کارشناس حفاظت در برابر تشعشعات رادیوآکتیو،
- مرضیه مرتضی، نامزد ملی - مذهبی ها برای مجلس ششم (که صلاحیتش به جرم هواداری از نهضت آزادی از طرف شورای نگهبان رد شد)،
- رضا علیجانی، سردبیر نشریه «ایران فردا» و از فعالین «دفتر پژوهش‌های شریعتی»،
- محمود عمرانی، از همکاران «موسسه فرهنگی شط (شریعتی و طالقانی)، از مؤسسان «بنیاد اندیشه های شریعتی» و عضو هیأت تحریریه نشریه «ایران فردا»
- محسن محقی، مهندس برق و از اعضای هیأت اجرایی نهضت آزادی و انجمن اسلامی مهندسين،
- نرگس محمدی، مهندس فیزیک و عضو جامعه زنان انقلاب اسلامی و
- سعید مدنی قهقرخی، عضو انجمن صنفی مطبوعات ایران و همکار «ایران فردا».

## فعالیت‌های ملی مذهبی ها در دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۶

در دوره ۱۳۷۶-۱۳۷۸ نیروهای ملی - مذهبی با استفاده از فضای باز سیاسی توانستند با انتقال نظرات و اندیشه‌های خود در بین مردم، بویژه دانشجویان، گسترش چشمگیری داشته باشند. در آغاز سال ۱۳۷۹ جمعی از فعالان ملی - مذهبی با انتشار بیانیه ای فهرست اولیه نامزدهای مورد حمایت خود را برای شرکت در رقابت‌های انتخاباتی دوره ششم مجلس شورای اسلامی معرفی کردند. فهرست اسامی افراد مورد حمایت نیروهای ملی - مذهبی که علیرغم تعلق به گرایش‌های مختلف دارای بنیادهای اساسی مشترک بودند، عبارت بودند از: هاشم آغاچری، ابوالفضل بازرگان، محمد بسته نگار، هرمیداس باوند، احمد بورقانی، محمد بهزادی، حبیب الله پیمان، غلامعباس توسلی، محمد توسلی، فربرز رئیس دانا، علیرضا رجانی، احمد زید آبادی، عزت‌الله سحابی، میثم سعیدی، ژاله شادی طلب، ژیل شریعت پناهی، هاشم صباغیان، اعظم طالقانی، نرگس

## فصل نهم

طالقانی، محمد عمرانی، نظام الدین قهاری، الهه کولایی، علی اکبر معین‌فر، محمد ملکی، مرضیه مرتاض لنگرودی (پیمان)، محمدجواد مظفر، عبدالله نوری، محمود نکوروح، پرویز ورجاوند و ابراهیم یزدی.<sup>۱۱۷</sup>

در اطلاعیه مزبور تأکید شده بود که لیست مورد اشاره بر مبنای «محور قرار گرفتن دید فراگیر و ملی» برخورد «مدارا گرانه و آزادمنشانه نیروها یا یکدیگر» «در هم نوردیدن مرز خودی - غیر خودی» و «ورود تخصص‌های مختلف» به مجلس ششم تنظیم و اعلام شده بود.

اکثر این نامزدهای مورد حمایت که در گذشته مخالف ورود اصل ولایت فقیه به قانون اساسی بوده‌اند، اعلام کردند که اکنون این قانون تصویب شده را به «طور الزامی» قبول داشته و برای براندازی آن اقدامی نخواهند کرد. با اینکه کلیه نامزدهای فوق‌الذکر در نشست‌ها و سخنرانیهای مختلف خود به روشنی وفا داری خود را به نظام جمهوری اسلامی تأکید کرده و حمایت خود را حتی از ولایت فقیه بطور الزامی اعلام کردند.<sup>۱۱۸</sup> ولی «شورای نگهبان» صلاحیت محمد ملکی، پرویز ورجاوند، علی اکبر معین‌فر، غفار فرزندی، سید علی اصغر غروی، ژیلای شریعت پناهی، مجید جابری، هادی هادی‌زاده، یربوش حیدرویس، سید مهدی ناطقی و عزت‌الله سبحانی را برای شرکت در انتخابات مجلس ششم بخاطر «عدم اعتقاد» به ولایت فقیه و عدم وفاداری به برخی قرآنت‌های دینی و یا به اتهام داشتن محکومیت سیاسی رد کرد.<sup>۱۱۹</sup>

۲۵ نفر از داوطلبان انتخاباتی از نیروهای ملی - مذهبی برای اعتراض به رد صلاحیت خود در وزارت کشور جمهوری اسلامی جمع شده و نامه اعتراض خود را به محمدجواد حق شناس، یکی از مقامات بلند پایه آن وزارتخانه تسلیم کردند. ولی مقامات دولتی ترتیب اتزی به شکایت ملی - مذهبی ها نداده، آنان را به «مجمع تشخیص نظام» حواله کرده<sup>۱۲۰</sup> و علیرغم وجود فضای باز سیاسی عرصه را بر آنها تنگ‌تر نمودند.

در پائیز سال ۱۳۷۹، در بحبوحه فعالیت برای انتخابات مجلس ششم، تهاجم رژیم علیه ملی - مذهبی ها تشدید یافت. بعد از توقیف نشریه «ایران فردا» عزت‌الله سبحانی یکی از کادرهای رهبری ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی و مسئول نشریه توقیف شده «ایران فردا» نیز در مهر و آذر ۱۳۷۹ پس از چند ساعت بازجویی به اتهام توهین به مقام رهبری انقلاب و تبلیغ علیه نظام بازداشت شد.<sup>۱۲۱</sup>

بعد از دستگیری سبحانی، نشریات طرفدار خط راست بعد از نقد و تخطئه اعلامیه «نهضت آزادی» و نوشته‌های دیگر نیروهای ملی - مذهبی از «احتمال اعتراف قریب‌الوقوع عزت‌الله سبحانی و حسن یوسفی اشکوری» که او نیز چند ماه قبل به جرم اتهامات واهی دستگیر شده و به زندان افتاده بود، سخن راندند.<sup>۱۲۲</sup>

## فصل نهم

رهبران نهضت آزادی و دیگر نیروهای ملی - مذهبی از احتمال اعتراف قریب الوقوع سحابی و اشکوری طی اعلامیه‌ای اظهار نگرانی کرده و اعلام کردند که انتقال سحابی از زندان اوین بخش دیگری از «بحران آفرینی محافظه‌کاران» نظیر تهیه و پخش برنامه «هویت» را در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۰، نشان میدهد.<sup>۱۳۳</sup>

با پایان ۱۳۷۹ و آغاز سال ۱۳۸۰ تهاجم رژیم جمهوری اسلامی علیه نیروهای ملی - مذهبی به اوج خود رسید. با اینکه در این زمان هم قوه مجریه و هم قوه مقننه (مجلس ششم) در اختیار جناح اصلاح طلبان بود ولی خفقان و سرکوب بر خلاف انتظار مردم توسط حاکمین اصلی و نهادهای اصلی حاکمیت (دفتر ولی فقیه، شورای نگهبان و شورای مصلحت نظام) مثل سابق دوباره رواج یافت.

روابط عمومی دادگاههای انقلاب اسلامی تهران در ۲۸ اسفند ۱۳۷۹ با صدور اعلامیه‌ای کلیه فعالیتهای نهضت آزادی ایران و دیگر نیروهای ملی - مذهبی را تحت هر عنوان و شکلی ممنوع اعلام کرد. این اطلاعیه افزود: «دادگاه انقلاب اسلامی با استناد به مدارک و شواهد معتبری که از این گروه غیر قانونی بدست آورده است، اعلام می‌دارد که کلیه فعالیتهای گروه موسوم به نهضت آزادی و گروه ملی - مذهبی تحت هر عنوان و قالبی ممنوع بوده و ضابطان دادگستری با متخلفان برخورد قانونی خواهند کرد».<sup>۱۳۴</sup>

تقریباً همزمان با انتشار این اطلاعیه مأمورین دادگاه انقلاب اسلامی ۲۱ نفر از فعالان ملی - مذهبی را در منزل محمد بسته نگار، داماد آیت الله طالقانی، بازداشت کردند. این فعالان عبارت بودند از: تقی رحمانی، رضا رئیس طوسی، رضا علیجانی، ترگس محمدی، حبیب الله پیمان، هاشم صباغیان، احمد صدر حاج سید جوادی، خسرو منصوریان، محمود توسلی، ابوالفضل بازرگان، غلامعباس توسلی، ابوالفضل حکیمی، محمد نعیم پور، غلامرضا معصومی، محمدحسین بنی اسدی، محمد بهی جعفری، مصطفی مسکین، جمشید منصوریان، طاهر احمد زاده، علی اکبر سر جمعی، حامد علوی و احمد رضائی.<sup>۱۳۵</sup>

در سال ۱۳۸۰ بقایای ملی - مذهبی ها که دستگیر نشده بودند، فعالیت گسترده ای را برای آزادی زندانیان در ایران و خارج از ایران براه انداختند که بازتاب چشمگیری داشت. خانواده های زندانیان سیاسی نهضت آزادی و دیگر نیروهای ملی - مذهبی طی یک سری نامه به سران قوای مقننه، اجرائیه و قضائیه خواستار علنی کردن دادگاه بازداشت شدگان گشته و اعلام کردند که آیا اینگونه محاکمات سری و پنهانی می توانند «نقطه قوت و اعتباری برای جمهوری اسلامی باشند؟»<sup>۱۳۶</sup> در دیماه ۱۳۸۰، درنخستین جلسه محاکمه ملی - مذهبی ها، یدالله سحابی خواستار علنی شدن دادگاه شد و عبدالفتاح سلطانی حقوقدان و وکیل برخی از



## فصل نهم

شخصیت های ملی - مذهبی در گفتگو با خبرنگاری دانشجویان ایران اعلام کرد که: «تشکیل دادگناه ... بر خلاف قانون اساسی و آیین دادرسی کیفری است».<sup>۱۱۷</sup>

همانطوریکه در صفحات آینده این بخش شرح داده خواهد شد، حاکمین جمهوری اسلامی در دوره ۱۳۸۴-۱۳۸۰ کوشیدند که بخشی از ملی - مذهبی ها را با طرح پروژه «وفاق ملی» بسوی مصالحه و همکاری با رژیم جلب کنند. با اینکه این طرح نیز تا حال (۱۳۸۴) با موفقیت روپرو نگشته است، نگارنده به بررسی وقوع احتمالی آن خواهد پرداخت.

### نکات مهم اشتراک و وجوه افتراق بین ملی - مذهبی ها

بررسی کم و کیف نیروهای ملی - مذهبی در تاریخ معاصر ایران و بطور مشخص پیشینه سیاسی و تشکیلاتی آن بعد از تأسیس نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ نشان میدهد که این طیف با گرایشات گوناگون نزدیک به ۶۰ سال بدون آنکه تحت نام «ملّی - مذهبی» معروف باشد، در صحنه سیاسی ایران فعال و مطرح بود. در اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰، واژه ملی - مذهبی و مضامین مربوط به آن در ادبیات محاوره‌ای افراد شاخصی در این طیف مثل عزت‌الله سعایی و حبیب‌الله پیمان عنوان و سپس در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) در نوشته‌های ملی - مذهبی های دیگر، مثل محمد توسلی، هدی صابر، تقی رحمانی، محمدحسین رفیعی، محمد بسته نگار و رضا علیجانی مطرح گشته و مورد ارزیابی قرار گرفتند. شایان ذکر است که گرایشات موجود در درون این طیف مرکب دارای اختلافات عمومی و نکات چشمگیر افتراقی هستند که باعث گردیده‌اند که سردمداران این جریان نتوانند و یا نخواهند که خود را در درون یک سازمان منجم سیاسی با یک پلانفورم و خط مشی معین و شفاف متشکل سازند. نگارنده در اینجا بیش از اینکه به نکات افتراق درون این طیف پردازد، به هفت نکته و وجه مشترک که پیروان این جریان باهم دیگر در طول هشت سال گذشته کسب کرده‌اند، بطور اجمالی اشاره میکند.

وجه اول همانا پیشینه مشترک مسلکی - سیاسی نیروهای ملی - مذهبی است که سابقه آن به سالهای ۱۳۲۸-۱۳۲۰ و سپس شکلگیری نهضت خدایرستان سوسیالیست در دوره ملی شدن صنعت نفت و حکومت ملی مصدق و سپس به دوران ایجاد و فعالیتهای نهضت مقاومت ملی در سالهای بلافاصله بعد از کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲-۱۳۳۷) و بالاخره به دوره تأسیس و رشد نهضت آزادی در سالهای ۱۳۴۳-۱۳۴۰ میرسد.

وجه دوم اشتراک فرهنگ و یا گرایش بنیادی مشترک است. بعبارت دیگر عموماً افرادی که در طول ۶۵

## فصل نهم

سال گذشته در این جریان فعالیت داشتند، دارای تربیت و آموزش مذهبی بودند. اینان در واقع ایرانیّت و اسلامیّت و وطن‌خواهی و اعتقاد به مذهب را در روی یک سکه و لازم و ملزوم هم محسوب داشته‌اند.

سومین وجه اشتراکی ملی - مذهبی ها احساس تعلق تاریخی به ظهور و عروج نهضت ملی و شخص دکتر مصدق و آرمانهای حکومت او میباشد. باید خاطر نشان ساخت که در این زمینه، ملی - مذهبی ها با اکثریت عظیمی از ملبون از یکسو و با تعدادی از جریانات متعدد چپ - ملی (سوسیالیستها) و چپ - مارکسیستی از سوی دیگر وجه مشترک تاریخی و فرهنگی دارند.

وجه چهارم اشتراک بین ملی - مذهبی ها احترام و احساس همبستگی آنها به «چهره های شاخص» تاریخی پدیده ملی - مذهبی بویژه محمود طالقانی، مهدی بازرگان و علی شریعتی است. باید خاطر نشان ساخت که بخش کوچکی از ملی - مذهبی ها محمد حنیف نژاد را نیز جزو چهره های شاخص تاریخی این طیف محسوب می‌دارند. با اینکه بر خلاف ملی - مذهبی های دهه های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، حنیف نژاد در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به براندازی نظام حاکم آن زمان (رژیم پهلوی) از طریق مبارزات مسلحانه قهرآمیز اقدام کرد ولی هنوز هم بعد از ۳۵ سال پس از درگذشت او تعدادی از فعالین ملی - مذهبی به لحاظ جسارت تاریخی در طرح نوآوریهای تاکتیکی و استراتژیکی در صحنه کارزار و فراتر از همه بخاطر منش و وارستگی که او از خود در آن روزگاران برجای نهاد، احترام و دلپستگی خاصی به او داشته و او را از پیشکوتان و پیش‌تازان این طیف محسوب می‌دارند.

چهار وجه مشترک فوق‌الذکر که تقریباً کلیه جریانات درون ملی - مذهبی را بهم متصل می‌سازند عمدتاً وجوه تاریخی هستند. ولیکن نیروهای ملی - مذهبی چندین وجه مشترک نیز دارا می‌باشند که در دهه ۱۳۷۰ و نیمه اول دهه ۱۳۸۰ اخذ کرده‌اند که اشاره به آنها در اینجا حائز اهمیت است. این وجوه و تقاطع مشترک کنونی در سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۶ شکل یافته و هم اکنون در بر گیرنده کلیه نیروها و جریانات درون چهارچوب ملی - مذهبی هستند. سه وجه مشترک ملی - مذهبی های معاصر عبارتند از:

۱- خارج بودن از پروسه اتفاقات دهه ۱۳۶۰: مجموعه کسانی که در حال حاضر کادرهای نیروهای ملی - مذهبی را شامل می‌شوند با «استراتژی براندازانه» سال ۱۳۶۰ مرزبندی مشخص کرده‌اند که در نوشته‌ها و سخنرانیها و اعلامیه‌هایشان منعکس است. بعبارت دیگر اکثراً نه خواهان براندازی رژیم جمهوری اسلامی ولایت فقیه بودند و نه حامی و یا توجیح‌گر وضع موجود بویژه قتل عامها و کشتار و سرکوب ماههای بعد از جریانات ۳۰ خرداد ۱۳۶۰.

## فصل نهم

۲- مرزبندیهای عمومی فکری - سیاسی با نظام مستقر: اکثر افراد شاخص در درون طیف ملی - مذهبی ها با اینکه به مبانی اسلامی اعتقاد داشته و بر آن تأکید می‌ورزند ولی با طرفداران خط حاکم در جمهوری اسلامی در مسائل عمده‌ای مثل ملت و ملیت و سیاست خارجی و منافع ملی اختلافات جدی دارند. آنها با اینکه آرمانهای انقلاب را باور دارند ولی از اسلام درکی «مداراگرانه» و «رهاييخش» دارند که از دهه ۱۳۳۰ به این طرف از طرف شخصیت‌هایی شاخص مثل طالقانی و علی شریعتی تئوریزه شده‌اند.

۳- عدم پذیرش گزینه براندازانه رژیم جمهوری اسلامی: بنا بر اطلاعات موجود ملی - مذهبی ها در کلیت خود مخالف شعار سرنگونی رژیم بوده و خواهان دگرذیسی آن منحصرأ از طریق راههای سالمت آمیز می‌باشند.<sup>۱۲۸</sup>

بدون تردید، در کنار وجوه مشترک که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره شد، گرایشات موجود در داخل طیف متنوع ملی - مذهبی ها دارای اختلافات و نکات مهم افتراق هستند که در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۶ تعمیق یافته‌اند. شاید در درون این جریان به پنج مدار و یا حیطه اختلافات می‌توانیم در اینجا بطور اختصار اشاره کنیم.

حیطه اول اختلافات، محور اقتصاد و مضامین مربوط به آن هست که در رابطه با ایران بعنوان یک کشور توسعه نیافته ولی استراتژیکی جهان سوم اهمیت حائزری دارد. برخی از ملی - مذهبی ها تحت تأثیر روند تشدید جهانی شدن سرمایه در دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۰ (۲۰۰۵-۱۹۹۱) بر آن هستند که رابطه تنگاتنگی بین دموکراسی و «بازار آزاد» سرمایه وجود دارد و چون دموکراسی یک پدیده و روند عمومی در جهان است پس «آزادی» اقتصادی بازار و دموکراسی مکمل هم دیگر بوده و آزادیهای سیاسی و توسعه «بازار آزاد» دو روی یک سکه‌اند. بخشی از ملی - مذهبی ها باورشان اینست که اقتصاد کلاسیک «بازار آزاد» سرمایه داری در یک «روند متعادل تاریخی» مسائل اجتماعی و سیاسی و فرهنگی را حل و فصل خواهد کرد. برخی دیگر از ملی - مذهبی ها - بطور مثال عزت‌الله سبحانی و دیگر نویسندگان نشریه «ایران فردا» - بر اصل سازندگی ملی اقتصاد تأکید ورزیده و «عنصر ملی» در تحلیلهای اقتصادیشان خیلی چشمگیر است.

حیطه و محور دوم اختلافات بین ملی - مذهبی ها بر سر «نوسازی» و مسائل مربوط به آن است. بخشی از ملی - مذهبی ها معتقدند که تنها به دستمایه های تاریخی طیف ملی - مذهبی ها باید پسنده کرد و تمایلی مخصوص به نوسازی در حیطه فرهنگی و مذهبی نشان نمی‌دهند. ولی بخش دیگری از ملی - مذهبی ها

## فصل نهم

معتقدند که به رغم استفاده از میراث آغازگران باید «حرف نو» زده، کپار نو کرد و اندیشه و استراتژی و سازماندهی نو و متناسب با شرایط روز بوجود آورد.

نکته سوم افتراق بین ملی - مذهبی ها اختلاف در عنصر رادیکالیزم است. بخشی تصورشان اینست که چون جامعه و اقشار مختلف مردم از رادیکالها و رادیکالیزم «بیزار» گشته‌اند پس باید مرزبندی‌های جدی با عناصر رادیکال و اندیشه‌های رادیکال بوجود آید. ولی بخش دیگر ملی - مذهبی ها که طبیعتاً در اقلیت هستند، بر این باورند که رادیکالیزم را به لحاظ تاریخی نباید کنار گذاشت و باید به نقش رادیکالیزم در شکلگیری و رشد تحولات جامعه اهمیت داد. این گرایش، سبیل این رادیکالیزم را (که «عقلانیت» را هم با خود مزوج کرده است) طالقانی می‌دانند. اینان معتقدند که رادیکالیزمی را که طالقانی بطور «معقول» در ده ماه بعد از زندان (از دیماه ۱۳۵۷ تا شهریور ۱۳۵۸) بر جمع‌داری کرد با قواعد و لوازم دوران خاص خود می‌تواند در هر مرحله تکرار گردد.<sup>۱۳۹</sup>

محور چهارم اختلافات بین ملی - مذهبی ها در «توع تلقی از مشارکت در قدرت» است. بخش قابل توجهی از ملی - مذهبی ها خود را از قدرت حاکمه اسلامی مجزا می‌کنند. اینان خود را برای حضور در قدرت آماده نمی‌بینند و به عوض آن ترجیح می‌دهند که در عرصه عمومی بیشتر فعالیت کرده و بدینوسیله صلاحیتها و پیش نیازهای لازم را برای شرکت در قدرت کسب کنند. اما بخش دیگری از ملی - مذهبی ها همیشه مشارکت در قدرت برایشی یک اصل بوده و آنرا هدف خود قرار داده است.

نکته پنجم اختلافات در افتراق بین ملی - مذهبی ها که بنظر نگارنده نکته تعیین کننده و آینده ساز است دیدگاه آنها در مورد تحلیل از اوضاع کلی جهان، تلقی از تحولات بین‌المللی، ماهیت حرکت سرمایه و نقش فترآمیز و سلطه جویانه امپریالیسم آمریکا است. تلقی از تشدید روند جهانی‌شدن سرمایه، تلقی از سلطه آمریکا و رابطه بین استبداد بومی و عملکرد استعمار خارجی نکات مهم این اختلاف محوری را در بر می‌گیرند. بررسی نشریات متعلق به بخش قابل ملاحظه‌ای از ملی - مذهبی ها در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۸۰ به روشنی نشان می‌دهد که سردمداران بخشی از ملی - مذهبی ها (که از یک طرف خواهان شرکت در حاکمیت بوده و از طرف دیگر خواهان کتیدن ایران به محور «جامعه جهانی» و یروسه جهانی شدن هستند) در دوره ۱۳۸۰-۱۳۸۲ به بروژه و طرح «وفاق ملی» که از سوی بخشهایی از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی تبلیغ میشد، «روی خوش نشان داده» و وارد گفتگو و بحثهای مشورتی با طراحان آن گشتند.

## فصل نهم

### نظری اجمالی به نقش ملی - مذهبی ها در آینده ایران

بنظر نگارنده، همنوایی این بخش از ملی - مذهبی ها با طراحان پروژه «وفاق ملی» و اساساً تمایل به مصالحه با حاکمین جمهوری اسلامی تعجب ندارد. این بخش از ملی - مذهبی ها به مشابه بخشی از نمایندگان باسابقه بورژوازی متوسط ایران همیشه منفعت خود و «منافع ملی» را در ۲۷ سال گذشته در مصالحه و تسامح از یکسو با حاکمین مستبد و از سوی دیگر با نظام جهانی سرمایه در رأس آن آمریکا ارزیابی کرده‌اند. از کنار سیاست و مواضع این بخش از ملی - مذهبی ها در برخورد به تسامح و مصالحه نباید به سادگی گذشت. زیرا این بخش از ملی - مذهبی ها که می‌خواهند در قدرت شرکت داشته باشند، می‌توانند نقش «سریل» برای نفوذ سیاسی و ایدئولوژیکی حاکمین از یکسو و گسترش محلهای جهانی شدن سرمایه از سوی دیگر در بین اقشاری از جوانان، روشن فکران، زنان و قشرهای مختلف بورژوازی ایران که در سالهای اخیر بشدت از سیاست های خانمی مایوس گشته و از اوضاع ناراضی می‌باشند، بازی کنند.

واقعیت اینست که این بخش از نیروهای ملی - مذهبی با این باور که شاید امتیازاتی از رژیم جمهوری گرفته و مجدداً مثل سالهای اول انقلاب (۱۳۵۹-۱۳۵۷) در قدرت سیاسی حاکمیت شریک گردند، سیاستی را تحت «مصالح» و «منافع ملی ایران» اتخاذ کرده‌اند که بطور عینی و ماهیتاً از نظر نیروهای مترقی، ملی و ضد گلوبولیزاسیون (بخشهای قابل توجهی از ملی گرایان و ملت‌گرایان لائیک، نیروهای چپ مارکسیست و ضد امپریالیست و ...) «ضد ملی» ارزیابی شده و نافی تبصره‌های ملی و ساماندهی اقتصاد مستقل است که حتی بخشهای دیگر ملی - مذهبی ها بر آنها تأکید می‌ورزند. باید خاطرنشان ساخت که طرح پروژه‌هایی چون «آشتی ملی»، «وفاق ملی» و حفظ «مصالح ملی» مثل پروژه‌های پیشین حاکمین تلاشهای جدی برای بقا و حفظ رژیم جمهوری اسلامی است. به نظر نیروهای ملی، دموکراتیک و سوسیالیستی «وفاق»، «اتحاد» و یا «آشتی» با رژیمی که حاکمین آن انقلاب دموکراتیک و ملی را در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۷ «سربریده» و نیروهای دموکراتیک و ملی و سوسیالیستی را در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۰ سرکوب و قتل عام کرده و با حراج ثروتهای ملی بویزه نفت و قبول قرض های سرسام آور از بانک‌های فرا ملی نظام جهانی مطابق با رهنمودهای «صندوق بین المللی پول» و «بانک جهانی» (و با حفظ خصلت عقب مانده و تک محصولی اقتصاد) پیوند کشور ایران را به مدار نظام جهانی سرمایه تثبیت ساخته است. یک اتحاد و یا آشتی واقعی نمیتواند باشد. این نوع وفاق ها و آشتی ها به عقیده بخشی از نیروهای لائیک و سکولار صرفاً ظاهر ملی دارند و در تحلیل نهایی ضربه زننده و زیان بار به حال منافع توده های مردم که خواهان استقلال و آزادی و برقراری عدالت

اجتماعی در ایران هستند، خواهد بود.

## بخش سوم: سازمانهای ناسیونالیست، اولتراناسیونالیست و پان‌ایست

در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸، چندین حزب و سازمان سیاسی با تمایلات اولتراناسیونالیستی و شوونیستی (مثل حزب پان‌ایرانیست) و یا با گرایش‌های ناسیونالیست معتدل و متمایل به غرب (مثل جمعیت راه آینده) در ایران ظهور کردند که عمدتاً بر خلاف جریانات موجود در درون ملی‌گرایان و جبهه ملی، دارای اندیشه‌های پان‌ایستی و متمایل به غرب بودند. معروفترین این سازمانها، عبارت بودند از:

۱- حزب پان‌ایرانیست.

۲- حزب جمهوری خواه.

۳- حزب اتحاد برای آزادی.

۴- جمعیت راه آینده و

۵- نهضت مقاومت ملی.

## حزب پان‌ایرانیست

حزب پان‌ایرانیست، به رهبری محسن پزشکیور (نماینده ثروتمند کرمانشاه در دوره‌های بیست و دو و بیست و سه مجلس شورای ملی در دهه ۱۳۵۰)، از همان اوایل پیدایش و رشد خود در دوره ملی شدن صنعت نفت یک حزب اولتراناسیونالیستی بود که اندیشه‌های شوونیستی فارس و برتر «نژاد آریایی» را تبلیغ میکرد. پزشکیور و حزب پان‌ایرانیست بعد از جریانات قیام سی‌ام تیر ۱۳۳۱ به حمایت از شاه و سلطنت شاهنشاهی و به مخالفت با دولت ملی مصدق برخاسته و سپس در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کودتاچیان همراه شدند.<sup>۱۴۰</sup> بعد از سرنگونی دولت مصدق حزب پان‌ایرانیست مورد حمایت دولت‌های کودتاگر قرار گرفت<sup>۱۴۱</sup> و در سال ۱۳۵۲ پزشکیور حزب پان‌ایرانیست را منحل ساخته و به «حزب رستاخیز» پیوست.<sup>۱۴۲</sup>

در تابستان سال ۱۳۵۷ در بحبوحه انقلاب ایران، پزشکیور از «حزب رستاخیز» جدا شد و دوباره حزب پان‌ایرانیست را بوجود آورد.<sup>۱۴۳</sup> او به هنگام نخست‌وزیری جمشیدآموزگار در تابستان ۱۳۵۷ ضمن نطقی در مجلس در توجیه عمل خود چنین گفت:

## فصل نهم

«چون من، حزب رستاخیز را در مسیر رستاخیز ملت ایران نمی‌بینم و نمی‌توانم سنگر مبارزات ملی را ترک کنم در این لحظه تاریخی عرض می‌کنم که در سنگر نهضت پان ایرانیست مبارزاتم را دنبال کنم.»<sup>۱۳۴</sup>

بعد از پیروزی انقلاب و بازگشت خمینی به ایران، پزشکپور به دیدار خمینی شتافت ولی تا آنجا که اطلاع در دستاست خمینی به پزشکپور و نظراتش اهمیتی نداد. پزشکپور چون اوضاع را به نفع خود ندید روز ۱۲ تیر ماه ۱۳۵۹ از راه کردستان به فرانسه گریخت.<sup>۱۳۵</sup>

پزشکپور در مدت اقامتش در پاریس که نزدیک به ده سال طول کشید، کوشید که در مرحله اول با شاپور بختیار و سازمان نهضت مقاومت ملی ایران پیوند برقرار کند. ولی بختیار و طرفدارانش حاضر به همکاری با او نشدند. در مرحله دوم پزشکپور خواست با طرفداران رضا پهلوی و دیگر سلطنت طلبان به همکاری بپردازد. آنها نیز به او روی خوش نشان ندادند.<sup>۱۳۶</sup>

پزشکپور که یک سیاست مدار فرصت‌طلبی است، زمانیکه از سوی آپوزسیون رژیم جمهوری اسلامی ناامید شد به اندیشه بازگشت به ایران افتاد و با کمک و وساطت افرادی مثل مهندس روحانی که بعنوان یک روحانی شیعه در پاریس زندگی میکرد و کارکنان سفارت جمهوری اسلامی اجازه بازگشت به ایران را اخذ و در بهار ۱۳۷۰ به ایران بازگشت.<sup>۱۳۷</sup>

چند ماه بعد از بازگشت به ایران، پزشکپور به تعریف و تمجید از جمهوری اسلامی و رفسنجانی پرداخته و با یک چرخش صد و هشتاد درجه‌ای طی اعلامیه‌ای پیشنهاد تشکیل «اتحاد جماهیر اسلامی» را داده و «پان ایرانیسم» خود را با اندیشه‌های «پان‌اسلامیستی» مخلوط ساخت.<sup>۱۳۸</sup> بعد از پیروزی خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ و گشایش نسبتاً باز فضای سیاسی، پزشکپور همراه با طرفداران خود در حزب پان ایرانیست بفعالیت‌های سیاسی پرداخت. در سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۶، حزب پان ایرانیست و پزشکپور موفق شدند که در بین جوانان بویژه در دانشگاه‌های تهران پایگاه‌های نسبتاً قابل توجهی کسب کرده و به ایجاد «سازمان جوانان و دانشجویان» به رهبری آذر کیوان موفق گردند.<sup>۱۳۹</sup>

پان ایرانیست‌ها هنوز هم بعد از گذشت ۵۵ سال از بیدایش و زندگی حزب پان ایرانیست (۱۳۲۹-۱۳۸۴) بشدت معتقد به اندیشه‌های اولتراناسیونالیستی «تژاد برتر آریائی»، «فلات ایران در زیر یک پرچم» و «زبان ایران، زبان فارسی است» بوده و منکر خصلت‌های «چند ملیتی» و «چند فرهنگی» مردمان ساکن ایران هستند.<sup>۱۴۰</sup> میانی ایدئولوژیکی و اندیشه‌های شوونیستی این حزب در نوشته‌ها و سخنان دکتر محمدعلی عاملی

## فصل نهم

تهرانی که به حق یکی از ایدئولوگهای سرشناس اندیشه‌های پان‌ایرانیستی در ایران معاصر است. متعکض است.<sup>۱۲۱</sup>

محمدعلی عاملی تهرانی (متولد تهران در سال ۱۳۰۶ خورشیدی) بعد از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسط وارد دانشگاه گشته و در آنجا در رشته طب فارغ‌التحصیل گردید. عاملی فعالیت سیاسی خود را بعد از حوادث سال برتنش ۱۳۲۰ آغاز کرد و در سال ۱۳۲۹ از بنیانگذاران حزب پان‌ایرانیست شد. مثل پزشکیور، عاملی نیز در مرداد ۱۳۳۲ از مصدق و آرمانهای ملی او پریده و از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ و رهبری شاه دفاع کرد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، عاملی بخاطر مبارزاتش علیه کمونیزم و حزب توده و نگارش کتابهای پان‌ایرانیستی و اولتراناسیونالیستی چون «ناسیونالیسم چون یک علم» در سال ۱۳۵۴ و «مباحثی چند پیرامون ناسیونالیسم» در سال ۱۳۵۵ به یکی از ایدئولوگهای مهم رژیم پهلوی تبدیل گشته و موفق به دریافت نشانهای اصلاحات ارضی، سپاس و تاجگذاری شد.<sup>۱۲۲</sup> عاملی در دوره بیست و دوم از حوزه مهاباد و در دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملی وارد مجلس شد و نا پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به رژیم شاهنشاهی و سلطنت وفادار ماند.<sup>۱۲۳</sup> عاملی بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ دستگیر و بعد از چند گاهی در بهار ۱۳۵۸ همراه دیگر مسئولان رژیم پهلوی چون عباس هویدا توسط دادگاه انقلاب اعدام گردید.<sup>۱۲۴</sup>

یکی دیگر از رهبران اصلی حزب پان‌ایرانیست فضل‌الله صدر (متولد قم در سال ۱۳۰۷) بود. صدر نیز مثل پزشکیور و عاملی تهرانی از رهبران مؤسس و از آغازگران جنبش و حزب پان‌ایرانیست محسوب می‌شود. صدر که قائم مقام دوم حزب پان‌ایرانیست در سالهای ۱۳۵۱-۱۳۳۰ بود، مثل پزشکیور و عاملی تهرانی در کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ به حمایت شاه و زاهدی روی آورد.<sup>۱۲۵</sup>

بعد از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ صدر سالها به حمایت خود از رژیم پهلوی ادامه داد و در دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی از سوی حزب پان‌ایرانیست به مجلس راه یافت. صدر نیز چون سایر پان‌ایرانیست‌های سلطنت طلب بیشترین نقش را در تحکیم رژیم پهلوی در دهه های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ داشت و حتی در بین پان‌ایرانیست‌ها نیز برای همکاری با دربار و کسب رضایت شاه بیش از همه شوق و علاقه نشان می‌داد. بطوری که در سال ۱۳۴۹ زمانیکه دولت ایران استقلال بحرین را به رسمیت شناخت، صدر بر خلاف دیگر رهبران حزب پان‌ایرانیست به حمایت از سیاست شاه در مورد قضیه بحرین برخاست و بدین جهت از حزب پان‌ایرانیست اخراج گشت. اکثر رهبران حزب پان‌ایرانیست با اینکه بطور روشن و دقیق از طرفداران



## فصل نهم

سلطنت و شاه بودند ولی در مورد بحرین معتقد بودند که بحرین بخشی از خاک ایران است و سیاست و عمل دولت ایران در مورد شناسایی بحرین بعنوان یک کشور مستقل باید مورد «استیضاح» قرار گیرد.<sup>۱۲۶</sup> صدر و حسین تجدد بر خلاف پزشکپور و دیگر رهبران حزب پان‌ایرانیست معتقد بودند که رهبری حزب پان‌ایرانیست نباید دولت را به «استیضاح» بکشد. بر این اصل حزب پان‌ایرانیست که از اواسط دوره حکومت دکتر مصدق تا زمان حل مسأله بحرین در اواخر سال ۱۳۴۹ کاملاً طرفدار شاه و سلطنت بود، در روزهای آخر سال ۱۳۴۹ دچار انشعاب گشت. صدر همراه تعدادی از طرفدارانش بعد از اخراج از حزب به ایجاد «حزب ایرانیان» همت گذاشت.

حزب ایرانیان که بیشتر از چهار سال دوام نیاورد، توانست خیلی از افراد سرشناس و سلطنت طلب را که چندان رغبتی به همکاری با پزشکپور نشان نمیدادند، بخود جلب کند. اهم این افراد، عبارت بودند از: ناصر انقطاع (یکی از بنیانگذاران حزب پان‌ایرانیست در سال ۱۳۲۹ و سردبیر «هفته نامه ایرانیان» ارگان «حزب ایرانیان»)، حسین تجدد (فائز مقام و مشول تشکیلات حزب)، محمد ستاری (دامپزشک و بعد ها ساکن باریس در سالهای بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷)، کاظم ودیعی (سالها استاد دانشگاه تبریز)، بیج خلخالی (شاعر و نماینده مجلس)، جعفر شهیدی (استاد دانشگاه تهران)، مهدی بهره مند (مدیر کل وزارت اقتصاد)، حسین توفیقی، کریم جزایری و مهدی صدیقی (از آغاز گران حزب پان‌ایرانیست ایران در دهه ۱۳۳۰).<sup>۱۲۷</sup>

بدین ترتیب از آغاز سال ۱۳۵۰ تا آغاز سال ۱۳۵۴ چهار حزب سیاسی (حزب ایران نوین، حزب مردم، حزب پان‌ایرانیست و حزب ایرانیان) در صحنه سیاسی ایران فعالیت داشتند که همگی سلطنت طلب، اولتراناسیونالیست و شوونیست بودند. در این دوره (۱۳۵۰-۱۳۵۴) که هنوز اندیشه ای ایجاد «حزب رستاخیز» پیاده نگشته بود، این چهار حزب در اثبات عبویت خود به دربار و شخص شاه گوی سبقت را از یکدیگر ربوده و در ارگانهای مطبوعاتی خود نسبت به سیاست های سرکوبگرانه رژیم و جنایات متعدد ساواک کوچکترین اعتراضی نکردند. بررسی ارگانهای حزب پان‌ایرانیست و حزب ایرانیان در این دوره نشان میدهد که هدف اصلی این احزاب شبه فاشیستی و پان‌ایستی در واقع مثل اهداف احزاب ایران نوین و مردم تحکیم و ادامه رژیم ضد خلقی پهلوی بود.<sup>۱۲۸</sup>

تا پایان سال ۱۳۵۳ حزب ایرانیان نیز مثل دیگر احزاب فرمایشی و درباری فوق‌الذکر با انتشار «هفته نامه ایرانیان» زندگی خود را دنبال میکرد. در آن سال زمانیکه شاه بنیانگذاری حزب رستاخیز را اعلام کرد رهبران حزب ایرانیان نیز مثل رهبران احزاب «پان‌ایرانیست»، «ایران نوین» و «مردم» اعلام انحلال کرده و

## فصل نهم

بعد از تعطیل روزنامه های خود عملاً به حزب رستاخیز پیوستند.

همانطور که قبلاً شرح داده شد، رهبران احزاب بان ایرانیست و ایرانیان بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به کشورهای اروپائی فرار کرده و در آنجا ها برای مدتی با دیگر شخصیت ها و افراد سرشناس سلطنت طلب به همکاری پرداختند.<sup>۱۴۹</sup> بعضی از این افراد بعد از ایجاد فضای به اصطلاح آزادسیاسی در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ به ایران برگشته و دوباره بفعالیت در بین مردم بویژه دانشجویان و دانش آموزان، پرداختند.

در روز ۱۲ آذر ۱۳۷۶، آریان کیان یکی از رهبران «سازمان جوانان و دانشجویان» حزب طی یک اعلامیه ای که در دانشگاههای تهران بطور نیمه علنی پخش گردید، پلانفرم و برنامه سیاسی حزب بان ایرانیست را در ایران آینده در چهار نکته اساسی زیرین تشریح کرد:

- ۱- به تمام افراد آزادیهای دموکراتیک و عفو عمومی داده خواهد شد.
- ۲- به هر گروه اقلیت آزادیهای دموکراتیک داده خواهد شد.
- ۳- هر نوع اندیشه سیاسی و غیر سیاسی هر گروه، سازمان، حزب و جنبش با احترام مواجه شده و دارای حق آزادیهای دموکراتیک خواهد بود و
- ۴- انتخابات در سطح کشور زیر نظر سازمان ملل متحد به مورد اجرا گذاشته خواهد شد.

بعد از جریانات حمله به کوی دانشگاه و قیام دانشجویی ۱۸ تیر ۱۳۷۸، یزشکیور همراه با تعداد زیادی از فعالین سیاسی دستگیر و به محاکمه کشیده شد. دستگیرشدگان به اتهام ایجاد «نا آرامی ها» و تحریک دانشجویان به تظاهرات و خراب کاری محکوم به حبس گشتند.<sup>۱۵۰</sup> در حال حاضر حزب بان ایرانیست هیچ نوع فعالیتی در ایران ندارد.

### حزب جمهوریخواه

حزب جمهوریخواه در بحبویه انقلاب ۱۳۵۷ توسط مظفر بقائی، یکی از سیاستمداران قدیمی ایران و رهبر حزب زحمتکشان ایران در دوره ملی شدن صنعت نفت و دیگر اعضای حزب زحمتکشان در اوایل سال ۱۳۵۸ تاسیس یافت. بقائی هم مثل یزشکیور در دوره دوم زمامداری دکتر مصدق (از سی تیر ۱۳۳۱ تا بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲) بخاطر ضدیت با آرمانهای ملی و استقلال طلبانه دولت مصدق، طرفداری از سیاستهای امپریالیستی آمریکا در ایران و بالاخره حمایت بیدریغ از کودتای ضد ملی شاه - زاهدی در بیست و هشت

## فصل نهم

مرداد ۱۳۳۲ اعتبار سیاسی خود را در بین افشار مختلف مردم از دست داده بود. اگر چه تا کنون از طرف مقامات دولت های ایران و آمریکا تمام اسناد و اطلاعات مربوط به موقعیت و نقش بقائی انتشار نیافته اند ولی بنظر نگارنده، بقائی با شخصیت مرموز خود نه تنها بعنوان یک عنصر طرفدار آمریکا با آمال جنبش دموکراتیک و ملی ایران در زمان حکومت مصدق ضدیت های خرابکارانه انجام داد بلکه در قتل افشار طوس و بازگرداندن دیکتاتوری ضد خلقی شاه نیز یکی از بازیگران اصلی بود.<sup>۱۵۱</sup>

بعد از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲، بقائی و یاران نزدیک او در حزب زحمتکشان ایران با اینکه با حمایت کارکنان «سیا» ظاهراً از سیاست کناره گیری کردند ولی عملاً بفعالیت های مرموز خود ادامه دادند.<sup>۱۵۲</sup> یکی از تربیت شدگان بقائی در دوره ۱۳۳۲-۱۳۴۲ حسن آیت بود که بعد از انقلاب ۱۳۵۷ با حمایت و عنایت بقائی نقش بزرگی در شکلگیری حزب جمهوری اسلامی بازی کرد. مضافاً، آیت تحت سرپرستی بقائی در تبدیل قانون اساسی عرفی به قانون اساسی تئوکراسی ولایت فقیه نیز نقش داشت.

در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸، بقائی با کمک دکتر اصرافیلیان (رئیس دانشگاه علم و صنعت و یکی از اعضای حزب نوین یا جمهوریخواه) از طریق آیت موفق شدند که بخشی از روحانیون در حاکمیت مثل آیت الله منتظری را قانع سازند که وازه و مفهوم ولایت فقیه را در قانون اساسی ایران طرح و تأیید کنند.<sup>۱۵۳</sup>

در ضمن بقائی از طریق آیت که نماینده مجلس اول بود، موفق شد که علیه ملی گرایان و سپس علیه ریاست جمهوری بنی صدر تنش ایجاد کرده و شرایط را برای سرنگونی او و آغاز مبارزه مسلحانه و سرکوب بیرحمته آن آماده سازد. مورد دیگری که بقائی و حزب او بطور مرموز و غیرمستقیم در شرایط متلاطم آن دوره (۱۳۶۰-۱۳۵۸) تشنج بوجود آورده و انقلاب ایران را بطور حتم و شفاف به بیراهه کشاند، آغاز انقلاب قلابی فرهنگی و تعطیل دانشگاهها بود که بنظر نگارنده یکی از بزرگترین ضربه های منفی و ارتجاعی علیه آموزش و پرورش عالی در ایران بود. آیت که در این دوره از اعضای فعال مجلس اول بوده و از حمایت بیدریغ مستبدین انحصارطلب حزب جمهوری اسلامی برخوردار بود، طی یک سخنرانی در دفاع از سیاست های خود گفت: «بله من گفته ام و می گویم که استادهای غیر اسلامی باید از دانشگاه بیرون انداخته شوند و اگر این توطئه است، حاضریم بخاطر آن اعدام هم بشوم. ما استاد غیر اسلامی نمی خواهیم. برود یک جای دیگر کار کند ولی مغز دانشجویان ما را مسموم نکند.»<sup>۱۵۴</sup>

بهررو بقائی و فعالین حزب جمهوریخواه از طریق آیت و یارانش که نفوذ زیادی در رهبری حزب جمهوری اسلامی داشتند، موفق گشتند که با عملکردهای جهت دار و مرموز خود هم مفهوم و ماده ولایت فقیه

## فصل نهم

را در قانون اساسی ایران جا دهند و هم با ایجاد «انقلاب فرهنگی» در دانشگاهها و بستن آنها پایه های اصلی آموزش و پرورش عرفی ایران را تحت نام آموزش و پرورش اسلامی نابود سازند.<sup>۱۵۵</sup>

علیرغم این موفقیتها و نفوذ قابل توجهی که بقائی و همکارانش در داخل حاکمیت داشتند حرکات و عملکردهای مرموز، جهت دار و سنوال انگیز بقائی بتدریج رهبری حزب جمهوری اسلامی را نسبت به نیت و موقعیت بقائی مظلوم ساخت. در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰، بقائی بخاطر سوابق مشکوک خود تحت تعقیب قرار گرفته و بعد از دستگیری و محاکمه به زندان افتاد. او در اوایل دهه ۱۳۷۰ در زندان بوضع فجیعی در گذشت.<sup>۱۵۶</sup>

## حزب اتحاد برای آزادی

«حزب اتحاد برای آزادی» در بحبوحه انقلاب ایران در پائیز ۱۳۵۷ توسط احمد بنی‌احمد نماینده تبریز در مجلس بیست و پنجم، تأسیس شد. بنی احمد شاید در تاریخ معاصر ایران یکی از بهترین نمونه‌های افراد آپورتونیست (فرصت طلب) محسوب میشود. بنی احمد سالها در خدمت و وفاداری به سلطنت و شاه گوی سبقت را از همگان ربوده و در نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ از کادرفهای رهبری اصلی شعبه حزب رستاخیز در تبریز محسوب می‌گشت. او با خواست و حمایت آن حزب و با اجازه ساواک بعنوان نماینده تبریز به مجلس شورای ملی (دوره بیست و پنجم) در آن دوره راه یافت. ولی در بحبوحه انقلاب ایران و بویژه بعد از قیام ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ (که در جریان آن ۷۳ بانک، سینما و هتل و اماکن دولتی مورد حمله تظاهرات کنندگان در تبریز قرار گرفته و یا به آتش کشیده شدند) بنی احمد با تظاهر به آزادیخواهی شروع به انتقاد از دولت جمشید آموزگار کرد. بنی احمد در خرداد ۱۳۵۷ بعد از برخوردهای خونی بین پلیس و دانشجویان در محوطه دانشگاه آذربادگان، دولت آموزگار را در مجلس زیر سؤال برد و علناً اعلام کرد که استادان و دانشجویان مورد «ضرب و شتم» پلیس واقع شده‌اند.<sup>۱۵۷</sup> ژست سیاسی بنی‌احمد و تظاهر او به آزادیخواهی و حضور او در مجامع در زیر نقاب کاذب دموکراسی نه تنها در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان مورد استقبال و تأیید بخش مهمی از اقشار ناراضی مردم قرار گرفت بلکه در محافل سیاسی ایران و در برخی مطبوعات جهان نیز او را بعنوان شخصیتی که در مبارزه با رژیم شاه در فضای باز سیاسی سال پرتنش ۱۳۵۷ ظاهر شده بود، مطرح ساخت. در تیر ماه سال ۱۳۵۷ بنی‌احمد در مصاحبه با «کپهان» ایجاد حزب سیاسی جدیدی را به اتفاق همفکرانش تأیید نمود و گفت منتظر است در صحنه سیاسی ایران جو مساعدی برای تشکیل حزب سیاسی

## فصل نهم

فراهم گردد. او در این مصاحبه گرایش حزب مورد نظر خویش را «سوسیال دموکرات» اعلام کرد.<sup>۱۵۸</sup>

بنی احمد در روزهای اوجگیری انقلاب با ایجاد حزب اتحاد برای آزادی در اواخر پائیز ۱۳۵۷ و انتشار دوره جدید نشریه «عصر نوین» بعنوان ناشر افکار حزب اتحاد برای آزادی به مخالفت‌های خود علیه رژیم شاه دو چندان افزود و طی اعلامیهای خواستار «خروج شاه» از کشور شد.<sup>۱۵۹</sup> ولی علیرغم تظاهر به آزادی و انتقاد از دولت، مردم یزودی متوجه شدند که بنی احمد «سیاست بازی» فرصت طلب بود که از یک طرف تا آخرین ماههای عمر رژیم سلطنتی گرداننده واقعی حزب رستاخیز (شعبه آذربایجان) بود و از طرف دیگر با ایجاد حزب اتحاد برای آزادی نقش مخالف را ایفا میکرد. در آستانه پیروزی انقلاب ایران بنی احمد نیز مثل اکثر کادرهای رهبری حزب رستاخیز به خارج از ایران پناه برد و از سیاست کناره گیری نمود.

## جمعیت راه آینده

«جمعیت راه آینده» در اواخر حکومت شاه در سال ۱۳۵۷ بوجود آمد و در دوره نخست وزیری ۲۷ روزه شاپور بختیار در ماههای دی و بهمن سال ۱۳۵۷ فعالتر گشت. پایه‌گذاران این جمعیت علی (شاهین) فاطمی، مصطفی رحیمی و هرمز حکمت بودند. اینان با اینکه در دهه ۱۳۴۰ جزو بخشهای مختلف ملی‌گرایان در داخل جبهه ملی و کنفدراسیون جهانی فعالیت کرده بودند ولی در دهه ۱۳۵۰ دچار تغییر و تحول قرار گرفته و تمایلات سترژیستی و معتدل در رابطه با رژیم شاه اتخاذ کرده بودند. بدین جهت اکثر پیروان و رهبران این جمعیت بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ به خارج عزیمت کرده و در پاریس دور علی امینی، نخست وزیر سابق رژیم، حلقه زدند. امینی بخاطر داشتن مواضع ضد دولت مصدق و حمایت از کودتای شاه و زاهدی در بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ و سپس امضاء قرارداد کنسرسیوم نفت در سال ۱۳۳۳ و سرکوب جنبش‌های دانشجویی در سال ۱۳۴۱ هیچگونه محبوبیتی بین نیروهای آیوژیون نداشت. جمعیت راه آینده در سالهای ۱۳۶۵-۱۳۶۰ با انتشار «ایران و جهان» فعالیت گسترده‌ای با حمایت علی امینی در پاریس علیه رژیم جمهوری اسلامی داشت.<sup>۱۶۰</sup> بعد از کناره‌گیری امینی از سیاست در اواسط ۱۳۶۰ و درگذشت او در سال ۱۳۶۹، جمعیت عملاً منحل گشت و فعالین آن به راه خود رفتند و تعدادی از آنان با گروههای مختلف سلطنت طلبان به همکاری پرداختند.

## نهضت مقاومت ملی

نهضت مقاومت ملی توسط شایور بختیار در اوایل سال ۱۳۵۸ در پاریس ایجاد گشت. این سازمان اولین سازمان آپوزسیون در خارج از ایران بود که در آن زمان در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی بوجود آمد. بختیار معتقد بود که رژیم جمهوری اسلامی دوامی نخواهد داشت و بزودی سرنگون خواهد گشت. حمله نظامی عراق به خاک ایران، بروز و تشدید اختلافات بین انحصارگران مستبد حزب جمهوری اسلامی به رهبری بهشتی و طرفداران بنی‌صدر رئیس‌جمهور ایران در سالهای ۱۳۴۰-۱۳۵۸ بختیار و طرفدارانش را بیش از پیش امیدوار ساخت که بزودی در ایران رژیم جمهوری سقوط خواهد کرد و او و همکارانش به کمک عراق خواهند توانست دوباره زمام امور ایران را به‌عهده بگیرند.<sup>۱۶۱</sup>

بختیار از عنفوان جوانی به جبهه ملی ایران پیوست و در اواخر حکومت دکتر مصدق برای مدتی نیز وزیر کار در کابینه دکتر مصدق بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بختیار به آرمانهای دولت ملی مصدق وفادار ماند و با دولت کودتا همکاری نکرد. در دوره اوجگیری انقلاب بختیار همراه با سنجایی و فروهر به تشکیل جبهه ملی و احیای آن در سال ۱۳۵۶ اقدام کرد. در آستانه انقلاب ایران، بختیار بخاطر قبول همکاری با رژیم سلطنتی و قبول پست نخست‌وزیری از کمیته اجراییه جبهه ملی اخراج گردید. او در دوره ۲۷ روزه نخست‌وزیری خود دست به اصلاحات زده و اکثر زندانی‌های سیاسی را آزاد ساخته و ساواک را منحل اعلام کرد.<sup>۱۶۲</sup> این اصلاحات و حتی عزیمت شاه و طرفدارانش به خارج از ایران نتوانست جلو انقلاب را که «قطره قطره» در جهت تلاش به رهائی از چنگ بی‌عدالتیها، تبعیضها و فساد و مهمتر از همه عدم اجرای قانون و زیر پا گذاشتن آزادیهای ملی و دموکراتیک در یک پروسه نسبتاً طولانی ۲۵ ساله (از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷) جمع شده بود، بگیرد.<sup>۱۶۳</sup>

بعد از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، بختیار به پاریس پناه برد و در آنجا با ایجاد نهضت مقاومت ملی به مخالفت با رژیم اسلامی پرداخت.<sup>۱۶۴</sup> در سالهای اول فعالیت خود در پاریس، بختیار به علت اینکه قبلاً مقام نخست‌وزیری را از شاه پذیرفته بود و بعد از ترک ایران نیز با دولت عراق (بویژه در سالهای ۱۳۴۰-۱۳۵۸) رابطه‌ای «میهم و پیچیده» برقرار ساخته بود، نتوانست از حمایت اقشار مختلف روشنفکران ایران در خارج که با اوجگیری سرکوب و خفقان و جنگ ایران و عراق ایران را ترک کرده بودند، برخوردار گردد. ولی تلاش مامورین رژیم اسلامی در اروپا در جهت نابودی فیزیکی بختیار در تابستان ۱۳۵۹ موقعیت بختیار را در بین بخش قابل ملاحظه‌ای از روشنفکران لائیک و غیر چپ تغییر داد. در تابستان ۱۳۵۹ بخشی از سران

## فصل نهم

جمهوری اسلامی تیمی را به رهبری فردی به اسم انیس نقاش برای ترور بختیار به پاریس اعزام نمود. تلاش این تیم نافرجام ماند و خود انیس نقاش توسط پلیس فرانسه دستگیر و پس از مدتی از طرف دولت فرانسه به جمهوری اسلامی تحویل داده شد.<sup>۱۶۵</sup>

بعد از این جریان‌ات و بویزه در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰، خیلی از روشنفکران که سابقاً به سازمانهای ملی‌گرا و حتی چپ تعلق داشتند، به همکاری با بختیار و نهضت مقاومت ملی روی آوردند. تعدادی از این روشنفکران عبارت بودند از: لادن برومند، مهرداد ارفع زاده، مهشید امیر شاهی، علی شاکری و عبدالرحمان برومند. با افزایش سرکوب و گسترش دیکتاتوری رژیم ولایت فقیه در ایران، بخشی از ارتشیان نیز بظرفداری از بختیار برخاستند.

در تابستان و یائیز ۱۳۶۰ (۱۹۸۱ میلادی) تعداد کثیری از طرفداران بختیار در ارتش ایران بعد از کشف «کودتای نوژه» که قصد براندازی رژیم جمهوری اسلامی را داشت، بازداشت و بعد از محاکمه در شهرهای اصفهان و اهواز اعدام گشتند.<sup>۱۶۶</sup> از ۱۶۰ افسر ارتش که در این مدت اعدام گردیدند تعداد قابل توجهی یا به سازمان «نهضت مقاومت ملی ایران» و یا به بازوی نظامی آن که به اسم «نقاب» معروف بود، تعلق داشتند.

نهضت مقاومت ملی با اینکه جزو نیروهای سلطنت طلب محسوب نمی‌شد ولی خواهان احیای قانون اساسی سال ۱۲۸۵ شمسی (۱۹۰۶ میلادی) که در واقع یک قانون اساسی سلطنت مشروطه است، بوده و مخالفتی با تبلیغ و طرح سلطنت مشروطه پارلمانی نداشت. بر مبنای این اصل در سال ۱۳۶۲، بختیار که زمانی از رهبران جبهه ملی ایران محسوب میشد، همراه با دیگر کادرهای رهبری نهضت موافقت کردند که با یکی دیگر از این سازمانهای مشروطه طلب سلطنتی - جبهه نجات ایران - وارد فعالیت و همکاری گردند.

رهبر جبهه نجات ایران علی امینی (یکی از سیاستمداران قدیم ایران، عاقد قرارداد کنسرسیوم معروف به «امینی - بیج» و نخست وزیر شاه در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۴۰) بود. همانطور که قبلاً شرح داده شد اکثر طرفداران امینی در این دوره فعالین جمعیت راه آینده بودند. همکاری نهضت مقاومت ملی با امینی و طرفدارانش چندان طول نکشید و بعد از کناره‌گیری امینی از سیاست بطور کلی قطع گردید.

در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰، تعدادی از فعالین سیاسی که در خارج توسط مأمورین رژیم جمهوری اسلامی ترور گشتند، به نهضت مقاومت ملی تعلق داشته و از طرفداران بختیار بودند. بعد از ترور عبدالرحمان برومند در بهار ۱۳۷۰ و قتل فجیح بختیار و همکار جوانش سروش کتیبه در خانه مسکونی بختیار در حومه پاریس

## فصل نهم

در ۱۵ مرداد ۱۳۷۰ توسط مأمورین رژیم جمهوری اسلامی،<sup>۱۶۷</sup> نهضت مقاومت ملی فعالیت و مبارزه خود ادامه داد ولی بخشی از کادرهای فعال آن به تشکلهای و سازمانهای دیگر پیوسته و با عمدتاً از فعالیتهای سیاسی دست برداشته و بکار تحقیق و تفحص پرداختند.<sup>۱۶۸</sup>

نهضت مقاومت ملی و جمعیت راه آینده تنها سازمانهای مشروطه طلب بودند که خواهان احیای مشروطه پارلمانی بر اساس قانون اساسی سال ۱۲۸۵ شمسی (انقلاب مشروطیت) بودند. همان طور که در بخش بعدی شرح داده خواهد شد بقیه سلطنت طلبان که در سالهای بعد از انقلاب در خارج از ایران فعالیت داشتند، خواهان بازگشت و استقرار رژیم پهلوی بوده و اکثراً بازگشت رضا (سیروس) پهلوی پسر ارشد شاه سابق را به سلطنت تبلیغ میکردند.

## بخش چهارم: احزاب و سازمانهای سلطنت طلب

درآمد

درآمد

پیشینه پیدایش نخستین تشکلهای سیاسی سلطنت طلب به مفهوم امروزی آن به واپسین سالهای حکمرانی مظفرالدین شاه باز میگردد. در دوره اول انقلاب مشروطیت (۱۲۸۷-۱۲۸۵ خورشیدی) که مردم بخاطر مبارزات پیگیر خود موفق به تاسیس مجلس شورای ملی و ایجاد سازمانها و احزاب ملی و آزادیخواه در سراسر ایران گشته بودند، بخش مهمی از درباریان، ملاکین کلان و علمای مذهبی طرفدار مشروعیت طبیعتاً آرام نشسته و برای بازگشت سلطنت استبدادی بدور محمدعلیشاه قاجار که از حمایت بیدریغ دو امپراطوری انگلیس و روسیه تزاری برخوردار بود، حلقه زده و دست به ایجاد تشکلهای سیاسی و انجمنهای طرفدار بازگشت استبداد زدند.

اهم این تشکلهای سلطنت طلب در این دوره که علیه مشروطه جوان ایران تبلیغ کرده و از بازگشت سلطنت استبدادی طرفداری میکردند، عبارت بودند از: «انجمن ورامین»، به رهبری محمد اقبال الدوله، «انجمن بی نام»، به رهبری حسن وثوق الدوله (بعدها نخست وزیر ایران و عاقد قرارداد ۱۹۱۹ ایران - انگلیس) و «انجمن خدمت»، به رهبری محمود علامیر (احتشام السلطنه). این تشکلهای سلطنت خواه که وظیفه اصلیشان تخریب و سرکوب انجمنهای ملی طرفدار مشروطیت بود، بالاخره در تیر ماه سال ۱۲۸۷ موفق شدند که بعد از به توپ بستن مجلس شورای ملی و قلع و قمع آزادیخواهان و مشروطه طلبان، «استبداد صغیر» محمدعلیشاه



## فصل نهم

را بنا سازند.<sup>۱۶۹</sup>

عمر «استبداد صغیر» محمدعلیشاه قاجار علیرغم اخذ حمایت بی قید و شرط از دو کشور امپریالیستی انگلیس و روسیه تزاری بیشتر از یکسال دوام نیافت. بدنبال قیام مردم، سرنگونی «استبداد صغیر» و خلع و تبعید محمدعلیشاه به روسیه، پیروزی مجدد مشروطه و افتتاح مجلس شورای ملی (دوره دوم)، برای مدت نزدیک به ده سال طرفداران سلطنت استبدادی و نظام شاهنشاهی نتوانستند در ایران موفق به ایجاد تشکلهای و احزاب سلطنت طلب گردند.

بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (فوریه ۱۹۲۱) و آغاز عروج رضا شاه به قله دیکتاتوری شاهنشاهی، دوباره احزاب و سازمانهای متعدد سلطنت طلب در صحنه سیاسی ایران حضور پیدا کردند که نقش های مهمی در تحولات آن دوره از تاریخ ایران که به اسم دوره بیست ساله دیکتاتوری رضا شاه پهلوی معروف گشت، ایفاء کردند. اهم این احزاب و تشکلهای عبارت بودند از:

– «سازمان دموکراتهای مستقل ایران» به رهبری محمد تدین، حسین دادگر و زین العابدین رهنما،

– «حزب جوانان ایران»، به رهبری علی اکبر داور،

– «حزب ایران نو»، به رهبری عبدالحسین تیمور تاش و نصرت الدوله فیروز و

– «حزب ترقی»، به رهبری خود رضا شاه پهلوی.

این احزاب خلق الساعه و فرمایشی نه تنها در جلوس رضا خان به تخت سلطنت و سپس در عروج او به قله دیکتاتوری سلطنتی نقش مهمی بازی کردند بلکه هدف رهبران آن احزاب عمدتاً حفظ موقعیت و مقام خود در حاکمیت استبدادی رژیم سلطنتی و توسعه منافع طبقاتی (بورژوا - ملاک) خود به رهبری رضا شاه بود که تا شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی) طول کشید.<sup>۱۷۰</sup>

مداخله و هجوم نیروهای متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰ و خلع و تبعید رضا شاه به جزیره موریس در آفریقا ناگهان اوضاع را در ایران دستخوش تحول قرار داد. در شرایطی که در ایران اشغال شده بوجود آمد، نظام شاهی دیگر توان سرکوب خود را در جامعه برای مدتی از دست داد و صحنه سیاسی ایران شاهد آغاز دوره نسبتاً آزاد و باز گردید. محمدرضا شاه به هنگام جلوس بر تخت سلطنت با موجی از احزاب و سازمانهای ملی، مترقی و دموکراتیک روبرو گشت که ضرورتاً با سلطنت او موافقتی نداشتند. وی گرچه بتدریج توانست با تکیه بر حمایتهای ابتدا امپراطوری انگلیس و سپس امپریالیسم نوخاسته آمریکا بر این موج غلبه کرده و بر تخت سلطنت باقی بماند ولی نتوانست تا بعد از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ اقتدار دیکتاتوری دوره

## فصل نهم

پدرش رضا شاه را بدست آورد. لذا شاه و طرفداران رژیم شاهنشاهی به منظور مقابله با اوجگیری جنبش ملی، دموکراتیک و استقلال طلبانه مردم ایران به وسایل و اقدامات متعدد و گوناگونی متوسل گشتند. یکی از این اقدامات تاسیس و حمایت از احزاب و سازمانهای سیاسی متنوع سلطنت طلب در دوره ۱۳۲۲-۱۳۲۰ بود. احزاب و سازمانهای سلطنت طلب این دوره را میتوان به سه بخش مختلف تقسیم کرد.

بخش اول احزاب و سازمانهایی بودند که توسط زمینداران و ثروتمندان متعلق به طبقه بورژوا - ملاک ایران تشکیل یافتند. این سازمانها بخاطر وجود جو دموکراتیک و اوجگیری جنبش های رهاییبخش ملی در سرتاسر ایران بویژه در آذربایجان و کردستان ایران، بیم داشتند که چه از طریق قهر و انقلاب و چه از طریق مبارزات مسالمت آمیز پارلمانی تمامی املاک و ثروت های خود را که در دوره دیکتاتوری پادشاهی رضا شاه بدست آورده بودند، از دست بدهند. اهم این احزاب عبارت بودند از: حزب عدالت، حزب اتحاد ملی، حزب مردم، حزب ملت، حزب ایران نو و ...<sup>۱۷۱</sup>

بخش دوم شامل احزاب و سازمانهایی بودند که صرفاً بخاطر حفظ و گسترش موقعیت دربار، افزایش قدرت محمدرضا شاه و اشاعه اندیشه های شوونیستی و پان ایستی «نژاد برتر آریائی» و «خدا، شاه، مین» و «زبان واحد و ملت واحد» در جهت استقرار یک نظام «موناوکو- فاشیستی» در ایران بوجود آمدند. اهم این سازمانها عبارت بودند از: حزب آریا، حزب انتقام، حزب برنا، گروه انتقام، حزب پان ایرانیست (به رهبری محسن پزشکیور)، حزب سومکا (حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران)، جانسپاران مین و ...<sup>۱۷۲</sup>

بخش سوم احزاب و سازمانهای سلطنت طلب بودند که توسط نیروهای امپریالیستی بویژه انگلیس و آمریکا تاسیس یافتند. هدف این احزاب و سازمانها حفظ ایران در محور نظام جهانی سرمایه، ایجاد شرایط مناسب بمداخلات نیروهای امپریالیستی در شئون زندگی مردم از طریق حفظ رژیم استبدادی سلطنتی و افزایش قدر قدرتی محمدرضا شاه پهلوی بود. اهم این نوع احزاب و سازمانهای سلطنت طلب که در این دوره توسط اقدامات مستقیم و غیرمستقیم نیروهای خارجی تاسیس گشتند، عبارت بودند از:<sup>۱۷۳</sup>

- ۱- «حزب کبود» و «حزب ملیون ایران» (متعلق به آلمان هیتلری).
- ۲- «حزب اراده ملی»، «حزب وطن»، «حزب همراهان»، «حزب جنگل چالوس»، «حزب خیریه» ... (متعلق به انگلیس) و
- ۳- «حزب عدالت»، «حزب دموکرات ایران» و ... (متعلق به آمریکا).

## فصل نهم

بدین طریق و در یک دوره دوازده ساله (۱۳۳۲-۱۳۲۰) با اینکه تعداد بسیار زیادی حزب و سازمان و گروه سلطنت طلب در صحنه سیاسی ایران فعالیت داشتند ولی مردم ایران بخاطر وجود آزادیهای نسبی دموکراتیک و نبود دیکتاتوری شاهی موفق به تمرین حق تعیین سرنوشت و تجربه دموکراسی ملی در دوره جنبش ملی شدن صنعت نفت و حکومت دکتر مصدق گشتند.

با وجود این پس از وقوع فاجعه غم انگیز کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ و افزایش قدر قدرتی محمدرضا شاه و حمایت بیدریغ آمریکا از نظام شاهنشاهی همه چیز تغییر کرد. اگر چه در ظاهر نظام مشروطه سلطنتی از طرف شاه و دربار و حامیان خارجی رژیم مورد شناسائی رسمی قرار گرفت ولی در واقع این دیکتاتوری ضد خلقی نظام شاهنشاهی بود که عمدتاً در دوره بعد از کودتا تا انقلاب ۱۳۵۷ بر ارکان جامعه و شئون مردم پنجه افکند. در این دوره بیست و پنجساله دیکتاتوری نیز (مثل دوره دیکتاتوری بیست ساله رضا شاه) احزاب و مطبوعات و دیگر نهادهای جامعه ایران به ورطه سرکوب، توقیف و انحلال کشانیده شدند. ولی همانطور که در فصل هفتم جلد اول این کتاب به تفصیل شرح داده شده است، پادشاه ایران و دیگر اعضای طبقه حاکمه در این دوره نسبتاً طولانی خفقان و سرکوب برای حفظ ظاهر هم که شده دست به ایجاد احزاب فرمایشی سلطنتی زدند که بدینوسیله در اذهان عمومی مردم جهان و ایران این باور را بوجود آوردند که ایران نیز یک کشور مسئول و دموکراتیک است. در این ترفند دولتمردان ایرانی از حمایت بی قید و شرط نظام جهانی سرمایه در راس آن دولت آمریکا برخوردار بودند. اهم این احزاب سلطنت طلب که کوچکترین پایگاه مردمی در بین مردم ایران نداشتند، عبارت بودند از: حزب ملیون به رهبری منوچهر اقبال در سالهای ۱۳۳۹-۱۳۳۴، حزب مردم، به رهبری اسدالله علم در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۳۶، حزب ایران نوین، به رهبری حسنعلی منصور، عطاالله خسروانی و امیر عباس هویدا در سالهای ۱۳۵۴-۱۳۴۱ و حزب رستاخیز، به رهبری خود امیر عباس هویدا.<sup>۱۷۲</sup>

همانطور که تاریخ نشان داد ترفند و تظاهر هیئت حاکمه ایران نتوانست نتایج مطلوبی را برای حکومتگران رژیم سلطنتی شاهنشاهی به ارمغان آورد. مثلث: ۱- خفقان و ستم سیاسی، ۲- فقر و فلاکت اقتصادی و ۳- وابستگی به آمریکا، بالاخره شرایط را برای مبارزات وسیع توده ای و قهرآمیز از طرف اقشار مختلف مردم و سرنگونی نظام سلطنت شاهنشاهی در بهمن ۱۳۵۷ آماده ساخت.

## ۱. احزاب و سازمانهای سلطنت طلب از انقلاب ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴

در سالهای پراز تلاطم و انقلابی ۱۳۵۷-۱۳۵۶، اکثریت عظیمی از گردانندگان و منتصبین رژیم پهلوی و طرفداران نظام سلطنتی به خارج از ایران نقل مکان داده و در شهرهای اروپا و آمریکا رحل اقامت افکندند. بلافاصله بعد از سرنگونی رژیم و پیروزی انقلاب در اواخر ۱۳۵۷ و بویژه بعد از مرگ محمدرضا شاه پهلوی در تبعید در سال ۱۳۵۹ سازمانها و احزاب و جمعیت های سلطنت طلب یکی بعد از دیگری در خارج از ایران توسط سلطنت طلبان ایجاد گشتند. این تشکلهای عمدتاً خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بازگشت رضا (سروس) پهلوی، پسر ارشد رضا شاه را به سلطنت تبلیغ میکنند. تعداد انگشت شماری از این سلطنت طلبان، مثل «ایران آهورایی»، گروه «ایرانیان مبارز» و «انجمن پادشاهی ایران»، با اینکه خواهان استقرار رژیم شاهنشاهی در ایران هستند ولی رضا پهلوی را شایسته پادشاهی در ایران نمی بینند و مخالف بازگشت او به تخت سلطنتی میباشند.

در آغاز دهه ۱۳۶۰، بخشی از سلطنت طلبان مثل منوچهر گنجی با افراد و تشکلهاییکه خود را طرفداران احیای قانون اساسی سال ۱۲۸۵ خورشیدی (انقلاب مشروطیت) میدانستند وحدت کرده و سازمان «جبهه نجات ایران» را تشکیل دادند. این سازمانها که طرفداران استقرار حکومت مشروطه ایران بودند، خود را سلطنت طلب محسوب نمیداشتند. اهم آنها عبارت بودند از: «نهضت مقاومت ملی ایران» به رهبری شاپور بختیار، «جمعیت راه آینده» به رهبری علی امینی و علی (شاهین) فاطمی.

وحدت مشروطه طلبان (تشکلهای و افراد «میانه رو» و «معتدل») با سلطنت طلبان (تشکلهای و افراد دست راستی) چندان دوامی نیاورد و در سال ۱۳۶۵، منوچهر گنجی (یکی از وزرای سابق رژیم پهلوی دوم) با امینی و طرفدارانش (افرادی مثل شاهین فاطمی) اختلاف پیدا کرده و همراه با طرفداران خود بعد از انشعاب از «جبهه نجات ایران» به ایجاد حزب جدید سلطنت خواه «درفش کاوه» دست زدند.<sup>۱۷۵</sup>

درفش کاوه یا سازمان درفش کاویانی به رهبری منوچهر گنجی یکی از فعالترین سازمانهای سلطنت طلب شاهنشاهی در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۶۵ محسوب میشود. این تشکل صاحب و اداره کننده رادیوی «صدای درفش کاویانی» است و ادعا دارد که رهبری یک «شبکه مقاومت» را در ایران دارد ولی درگیر مبارزه مسلحانه در ایران نیست.

روند انشعاب و انشقاق در بین سلطنت طلبان محدود به جدائی گروه گنجی از «جبهه نجات ایران»

## فصل نهم

نگشت. در سال ۱۳۷۳، گروهی از سلطنت طلبان تحت رهبری داریوش همایون (وزیر سابق اطلاعات کشور در زمان رژیم گذشته) از «سازمان نگهبانان ایران جاوید» جدا گشته و «حزب مشروطه ایران» را تأسیس کردند. بنظر نگارنده، این حزب که در حال حاضر ده سال از تأسیس آن میگذرد، یکی از تشکلهای نادر در داخل طیفهای گوناگون سلطنت طلبان است که دارای تشکیلات در شهرهای آمریکا بوده و از انسجام فکری و عقیدتی برخوردار است. بررسی شماره های مختلف نشریه «راه آینده»، ارگان حزب و نوشته ها و مصاحبه های داریوش همایون نشان میدهد که «بیکار سیاسی» این حزب «تنها ... با جمهوری اسلامی نیست بلکه می کوشد سیاست و فرهنگ ایران را دگرگون و نوسازی کند و بحث سیاسی را به بستر واقعی آن یعنی مدرنیته با تجدد و یافتن عملی پیوند ایران به خانواده پیشرفته تران و آفرینشگران و خروج از جهان سومی و قرون وسطای خاور میانه»<sup>۱۷۴</sup> سوق دهد.

بر اساس این پیشش، حزب مشروطه ایران (که حزب را مناسب برای اکنون و آینده ایران دانسته و خود را یک شکل «راست میانه» معرفی میکند) از سیاست های جناح نئوکانهای حاکم در رژیم جورج بوش و از عملکردهای نظام جهانی سرمایه در رأس آن آمریکا در افغانستان و عراق دفاع کرده و از جنایات آمریکا در آن کشورها یا دفاع میکند و با آنها را بطور شفاف مورد توجیه قرار میدهد. شایان توجه است که حزب مشروطه ایران در این مورد مشخص (سیاست آمریکا در خاور میانه: «تغییر رژیم» و صدور «دموکراسی») با دیگر تشکلهای و سازمانهای سلطنت طلب (که اکثراً بر خلاف حزب مشروطه ایران جناحهای راست، اولترا راست و پانیست طیف کلی سلطنت طلبان را تشکیل میدهند) تفاوت و اختلاف ندارد. بهررو اهم تشکلهای و سازمانهایی که در درون طیف کلی سلطنت طلبان در سالهای بعد از انقلاب ۱۳۵۷ (از ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۴) در خارج از ایران فعالیت داشتند، عبارتند از:

- حزب مشروطه ایران، به رهبری داریوش همایون.
- سازمان درفش کاویانی، به رهبری منوچهر گنجی.
- نگهبانان ایران جاوید.
- سازمان مین پرستان سلطنت طلب (پروان راه آریامهر).
- همراهان در پرتو شاهنشاهی ایران (اتحادی از سازمانها و گروههای «سازمان ایران ما»، «نیروهای متحد ناسیونالیست ایران»، «سازمان جوانان ایران پرست» و «سازمان رستاخیز ایران»).
- جبهه رهانی و بازسازی ایران، به رهبری احمد نصر.
- انجمن پادشاهی ایران، به رهبری فرود فولادوند.

## فصل نهم

- جنبش آشتی ملی در پاریس.
- جنبش مشروطه طلبان ایران.
- حزب مین.
- گروه‌های سوسیال میهنی کارگران ایران زمین: سومکا.
- شورای سلطنت طلبان ایران در کانادا.
- ایران یاز (سلطنت طلبان).
- سازمان بابک خرم دین («سازمان مشروطه طلبان ایران» سابق).
- سازمان پارس - شورای براندازی، به رهبری آرمان نوری.
- کمیته هماهنگی جنبش دانشجویی برای دموکراسی در ایران.
- جنبش هخا، به رهبری اهورا پیروز خالقی یزدی.
- ایران آهورائی.
- گروه ایرانیان مبارز (ناشر نشریه «گام» در استرالیا).
- شاهین.
- سازمان مشروطه خواهان ایران - خط مقدم و
- خشم (سازمان خدا، شاه و مین) در آلمان به رهبری محسن اکرائی.

### نکات مشترک و اشتراک فکری احزاب سلطنت طلب

سلطنت طلبان چه آنهاییکه خود را مقید به قوانین مشروطه سلطنتی دوران انقلاب مشروطیت میدانند و چه آنهاییکه خواهان بازگشت رژیم سلطنتی - شاهنشاهی پهلوی هستند در چند نکته اساسی باهم اشتراک فکری و بینی دارند که آنها را ماهیتاً از سه نیروی اساسی موجود در جامعه ایران (نیروهای مذهبی - سیاسی، ملی گرایان و چپ‌های مارکسیست) متمایز و مشخص می‌سازند. بخشی از این نکات مشترک بین اجزاء متنوع و گوناگون طیف سلطنت طلبان عبارتند از:

- ۱- سلطنت در تاریخ ایران بویژه در صد سال گذشته مایه وحدت ملی و یکپارچگی سرزمین ایران بوده است. به نظر اکثریت وسیعی از ملی گرایان و ملیون، ملی - مذهبی‌ها و نیروهای چپ - مارکسیستی، سلطنت و پادشاهی در تاریخ صد ساله گذشته ایران مایه وحدت ملی بین مردم و یکپارچگی کشوری نبوده است. مروری اجمالی به تاریخ پانصد ساله ایران نشان می‌دهد که سر

## فصل نهم

سلسله های پادشاهی در ایران پس از قلع و قمع رقیبان و تسلط کامل خود را شاه نامیده اند. بنا بر این موفقیت و پیروزی آنها بر اساس و مبنای سلطنت نبوده بلکه منظور بنیانگذاری سلطنت موروثی در ایران بوده است. آنهائیکه معتقدند که سلطنت موروثی در ایران هیچوقت مایه وحدت ملی و ارضی نبود بر این نکته تاکید میورزند که آنهائیکه در گذشته بعد از تسخیر قدرت خود را شاه خوانده و حکومت را بخود و خانواده خود (که عموماً نمایندگان اصلی و سیاسی ملاکین بزرگ در ایران بوده اند) منحصر کرده اند، با تعمیق و گسترش خودرایی و خودکامگی، امور و اوضاع را مختل ساخته و سپس به قصد ابقای مادام العمر خود در رأس حاکمیت و حفظ آن برای اولادانشان نه تنها به استبداد و ستم طبقاتی و خفقان متوسل گشته اند بلکه برای سرکوب سرکشی ها، طغیان ها و قیامهای مردمی (که پیامدهای تاریخی و منطقی نظام پادشاهی و خصلت موروثی آن بوده اند) به حمایت قدرتهای بزرگ وابسته گشته و پس از بازکردن درهای ایران به روی آنان عموماً به «متحدین بومی» قدرتهای بزرگ استعماری تبدیل گشته اند.<sup>۱۷۷</sup> بررسی تاریخ سیاسی ایران در سالهای بین دو انقلاب (از ۱۲۸۵ تا ۱۳۵۷ خورشیدی برابر با سالهای ۱۹۷۹-۱۹۰۶ میلادی) به روشنی نشان میدهد که پادشاهان ایران اقل در سه نوبت (محمدعلیشاه قاجار در سال ۱۲۸۷، رضا شاه پهلوی در سالهای ۱۳۰۴-۱۳۰۰ و محمدرضا شاه پهلوی در بیست و هشت مرداد سال ۱۳۳۲) برای حفظ نظام استبدادی خود و تأمین سلطنت موروثی در خانواده ای خود بطور مستقیم دست بدامن نیروهای امپریالیستی شدند که جنبش های مردم پیا خاسته ایران را سرکوب سازند.

شایان توجه است که اگر پادشاهی (نظام موروثی سلطنتی) فی نفسه مایه وحدت و یکپارچگی ملی بود، این وحدت اگر در نسلهای بعد از هر سلسله استحکام بیشتری نمی یافت، دست کم میبایست همچنان حفظ میشد و اگر چنین بود این همه سلاطین و سلسله های متعدد در تاریخ ایران نداشتیم. بنا بر این پادشاهی و سلطنت از منظر خیلی از مخالفین رژیم سلطنتی که به طیفهای مختلف و متنوع ملی گرایان، ملت گرایان، ملی - مذهبی ها و سوسیالیستها و چپ های مارکسیست تعلق دارند، نه تنها مایه وحدت ملی و یکپارچگی مبنی در تاریخ پانصد ساله اخیر نبوده بلکه بخاطر اخذ و اجرای سیاست های خودکامگی، ستم طبقاتی و گسترش نابرابریهای ملی و طبقاتی، مذهبی و ... مایه آشفتگی و تفرقه هم بوده است.

بنظر نگارنده، بررسی اوضاع و موقعیت کسورهای مثل ایران نشان میدهد که در آنجاها نبود یک

## فصل نهم

نظام پادشاهی و سلطنتی نه موجب نشت و آشفتگی گشته و نه به وحدت ملی و یکپارچگی آن کشورها صدمه وارد آورده است. مسأله اینست که آنچه وحدت و یکپارچگی سرزمین ایران را حفظ کرده جنبش های مردم سالاری و حرکت مردم در جهت استقرار یک جامعه مستقل، آزاد و آباد بر اساس برابری های ملی، مذهبی، طبقاتی و ... بوده است. جنبش مردم سالارانه دوران مشروطیت (۱۲۹۰-۱۲۸۴ خورشیدی) به ملیت های گوناگون ساکن ایران یک هویت «ملی - کشوری» بعنوان ساکنین یک کشور - ملت (Nation-State) داد و بعدها در دوره ملی شدن صنعت نفت (۱۳۳۲-۱۳۲۹ خورشیدی) این هویت با دموکراسی بومی و نوپای ایران پیوند خورد.<sup>۱۷۸</sup> پادشاهی و سلطنت نه تنها به شکلگیری آن هویت و پیوند تاریخی آن با دموکراسی ملی و نوپا کمی نکرد بلکه به عامل و مانع بزرگی در مقابل حرکت مردم ایران در جهت شکوفا ساختن دموکراسی نوپا و گست از نظام جهانی سرمایه تبدیل گشت.

۲- سلطنت طلبان چه آنهاییکه به سلطنت مشروطه و چه آنهاییکه به سلطنت شاهنشاهی اعتقاد دارند ادعا میکنند که «پادشاه برگزیده همه مردم است.» این نظرگاه جوهر اصلی دیدگاه کلیه طرفداران رژیم سلطنتی است. مخالفین نظام سلطنتی این نظرگاه را از نظر تاریخی و اجتماعی «بی اعتبار» میدانند. به نظر مخالفین نظام پادشاهی، تز «پادشاه برگزیده همه مردم است» در نتیجه اعمال یک فرهنگ تحمیلی و نظام استبدادی توسط هیأت های حاکمه نظام بر مردم ایران تزریق و یا تحمیل گشته است. چگونه امکان دارد که همه مردم بدون حتی یک مخالفت و یکصدا و همگون فردی را که فقط از طریق اعمال زور و خشونت و جنگ به پادشاهی رسیده و تخت و سلطنت را موروثی ساخته است، برای مدتی طولانی برگزینند. در صورت بروز چنین پدیده ای یا «برگزیده» از مردم نیست یا انتخاب کنندگان استقلال رأی ندارند.<sup>۱۷۹</sup> بطور مثال در ۲۳۰ سال گذشته (از آغاز حکومت قاجاریه در سال ۱۱۵۴ خورشیدی تاکنون) فقط یک پادشاه (احمدشاه قاجار) به معنی امروزه میتواند «برگزیده» آنها بطور غیرمستقیم از طرف مردم محسوب گردد. آنها درست بعد از پیروزی جنبش مردم پیاخاسته که منجر به سرنگونی «استبداد صغیر» محمدعلیشاه و خلع و تبعید او به روسیه و تأسیس مجلس شورای ملی (دوره دوم) گردید. والا همه شاهان ایران نه تنها برگزیده یا مستقیم و یا غیرمستقیم مردم نبودند بلکه سلطنت و مقام شاهی را یا از طریق زور و جنگ و تاراج و تهدید بدست آورده اند و یا بخاطر موروثی بودن سلطنت همراه با حمایت و مداخلات همه جانبه نیروهای استعمارگر صاحب این مقام گشته اند. شایان توجه است که حتی خمینی نیز که بر امواج خروشان



## فصل نهم

انقلاب مردم در سال ۱۲۵۷ سوار گشت) بخاطر بروز و گسترش استبداد و شیوه های خودکامگی نتوانست مشروعیت سیاسی خود را چند صباحی در دوره بسیار کوتاه «بهار آزادی» بیاید و دیدیم که چگونه آن هواخواهی بعد از آغاز خزان طولانی استبداد و خفقان به شدید ترین مخالفت ها تبدیل گشت. حال چگونه، تحت چه شرایطی و با توجه به کدام روند اصولی تاریخی یک فرد بعنوان پادشاه میتواند از چنان قدرت اخلاقی و مردمی برخوردار باشد و به چنان درجه ای از «برگزیدگی» برسد؟ یا در نظر گرفتن الفبای جامعه شناسی سیاسی و اصول تئوریهای سیاسی یک پادشاه نمیتواند «برگزیده» مردم باشد. مگر اینکه قبول کنیم که در فرهنگ سیاسی ایران پادشاه به معنای موجودی است که از طرف خدا «نمایندگی» یافته و در واقع «سایه خدا» بر زمین و یا «خود خدا» در کشور است. بدون تردید اگر این تفکر فرهنگی در بین مردم ایران روزگاری رواج داشته امروز بعد از وقوع دو انقلاب کاملاً منسوخ گشته است. البته تا قرون اخیر در ایران، مثل اکثر کشورهای جهان، چنین روند و رویه ای حاکم بود و پادشاهان با توسل به ایده های خرافاتی و اندیشه ها و معیارهای بغایت منافذیکتی همراه با ظلم و فساد طبقاتی حاکمیت استبدادی خود را بر مردمان این کشورها تحمیل میکردند.<sup>۱۸۰</sup> ولی در روزگار ما با شیوع و گسترش مبارزات و مسیح اجتماعی در سراسر جهان بر علیه انحصارگری، ستم طبقاتی و خفقان سیاسی و بر له برابری طلبی و حق تعیین سرنوشت و احقاق حقوق بشر در تمامی حیطه های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی چگونه میتوان با مردم کشوری که اکثریت ممتاز آنرا جوانان و نوجوانان تشکیل میدهند، صحبت از سلطنت و ولایت نموده و آنها را دعوت به قبول اندیشه های منافذیکتی کرد؟ به نظر من، سلطنت بویژه سلطنت موروثی، عین دیکتاتوری است. اصولاً از نظر ماتریالیسم تاریخی که در آن توده ها در کارزار پیش بسوی کسب حق تعیین سرنوشت خویش سازندگان تاریخ خود هستند، ولایت سلطنتی - شاهنشاهی و ولایت فقیه مطلقه و یا جمعی بازدارنده رشد نهادهای دموکراتیک - مشارکتی بوده و مانع بزرگی در مقابل تلاش مردم در جهت استقرار جامعه ای آزاد و رها شده از قیود و مدار نظام جهانی سرمایه است. قدرت و حاکمیتی که توسط نیروهای مردم قابل کنترل نباشد و خاصیت در قدرت بودن و در قدرت ماندنش تمایل تاریخی به گسترش فساد همه جانبه و وابستگی به محور نظام جهانی سرمایه دارد، نمیتواند دموکراتیک و انسان مدار باشد. انسانهای زحمتکش که اکثریت عظیمی از مردم ایران را تشکیل میدهند، حاضر نخواهند شد که دوباره اختیار خود را بدست کسی بدهند که بر او هیچ اختیاری نداشته باشند که هیچ بلکه وکی مادام العمر او

## فصل نهم

و فرزندانش نیز بشوند. شاید به این علت است که بخش بزرگی از مورخین سیاسی ضد نظام جهانی سرمایه مکرراً خاطرنشان می‌سازند که زندگی مردم چیزی نیست جز مبارزه و تلاش آنها در جهت انقراض هر نوع ولایت و استقرار جامعه‌ای آزاد، دموکراتیک و مستقل از نظام جهانی سرمایه.

### ویژگی‌های اروپا محوری در پینش سلطنت طلبان

سلطنت طلبان خود را ناسیونالیست محسوب می‌دارند، ولی بر خلاف ملی گراها و ملت گراها که منظورشان از ناسیونالیسم به معنای وسیع و متداول عشق به ملت و میهن و فرهنگ بومی و آرزوی استقلال و دموکراسی ملی و گسست از نظام جهانی سرمایه است، از مفهوم ناسیونالیسم برداشتی بغایت اروپا مدارانه (Eurocentric) دارند که ریشه هایش در جنبش های ضد روشنگری قرن هیجدهم میلادی اروپای آنلانتیک قرار دارد.<sup>۱۸۱</sup> بطور نمونه، افتخار سلطنت طلبان به دستاوردهای تاریخی ایران و روایت آنها از فراز و نشیب ها و پیچ و خم های تاریخ ایران منجر به گسترش یک رشته مشکلات سیاسی اساسی چون تحقیر ملیت های غیر فارس ساکن ایران و اوجگیری خرافات بورژوا - ملاکی «برتری نژاد آریائی» و رواج دیگر اندیشه های شوونیستی در ایران معاصر گشته است. اگر خواستگاه های اندیشه ای و مکتبی ناسیونالیسم سلطنت طلبان را در بستر تاریخی آن، بویژه در دوره پهلوی ها (۱۲۵۷-۱۲۹۹) مورد مطالعه قرار دهیم، متوجه می‌شویم که ریشه های ناسیونالیسم مورد نظر سلطنت طلبان عمدتاً از منابع و مأخذ ضد روشنگری در اروپای اواخر قرن هیجدهم نشأت می‌گیرند.<sup>۱۸۲</sup> ویژگیهای نظری و پیامدهای عملی اندیشه های ضد روشنگری اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم در اروپا بویژه در ایالات آلمان نشین و سپس در ایتالیا همانا ظهور فاشیسم در ایتالیا و سپس در آلمان نازی در قرن بیستم بود.

در ایران نیز ناسیونالیسم سلطنتی بعد از شکلگیری و رشدش در دهه های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ شمسی ناب ترین بیان خود را در ایدئولوژی ضد مردمی شاه و «حزب رستاخیز» در نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ یافت. این نوع ناسیونالیسم در حیطه فرهنگی تبلیغ میکرد که «ملت» ایران یک ملیت با قوم واحدی بوده و دارای زبان واحدی است. یکی دیگر از ویژگیهای نظری ناسیونالیسم سلطنتی اشاعه تر «نژاد برتر آریائی» و نشر یک روایت شوونیستی از تاریخ ایران بود. در این روایت و دوباره خوانی از تاریخ، ناسیونالیست های سلطنت طلب صریحاً و موکداً اندیشه های ضد عرب و ضد ترک را در ایران رشد میدهند در حالیکه تحقیقاً جمعیت ترک زبانان و عرب زبانان ایران بیشتر از فارسی زبانان بوده و هست. پیامد عملی این اندیشه ها که برآیند

## فصل نهم

بغایت ارتجاعی و ضد روشنگرایانه از ناسیونالیسم سلطنتی است. مبارزه با زبانهای دیگر غیر فارسی (چون ترکی، کردی، عربی و غیره) و تبعیض و اعمال ستم اقتصادی و اجتماعی علیه ایرانیان غیر فارسی زبان و بورشهای نظامی به زندگی و فرهنگ آنها در اقصی نقاط ایران بوده است.<sup>۱۸۳</sup>

در واقع این نظریه های حاکم («زبان واحد، ملت واحد» و «تراژد برتر آریائی») که در بخش بزرگی از ادبیات و فرهنگ و گفتنمان سیاسی و فرهنگی امروزی بطور شفاف منعکس است، ارنیه تنگینی است که نویسندگان و محققین ناسیونالیست سلطنت طلب و حتی غیر سلطنت طلب از دوران پهلوی ها (۱۳۵۷-۱۲۹۹) به ارث برده اند. مروری به نوشته ها و آثار این نویسندگان و محققین در هشتاد سال گذشته (۱۳۸۴-۱۳۰۴) نشان میدهد که اکثر این نویسندگان نه تنها اصل حق تعیین سرنوشت ملی و فرهنگی (یکی از ارکان اصلی اعلامیه حقوق بشر) را به رسمیت نمی شناسند، بلکه در زیر علم «وحدت ملی» و یا زیر پوشش هایی چون «یکپارچگی»، «تمامیت ارضی» و «امنیت کشور» به نفی موجودیت ملیت ها و اقوام مختلف ساکن ایران پرداخته و ادعا میکنند که زبانهای بلوچی، لری و کردی «زبان» نبوده بلکه گویش ها و یا «لهجه های محلی زبان فارسی» هستند و یا زبانهای رایج ترکی آذری، ترکی ترکمنی و عربی زبانهای بیگانگان بوده و توسط اعراب و مغولان بر مردم ایران تحمیل شده اند. این نویسندگان و محققین که عمدتاً به نیروهای سلطنت طلب و پان ایرانیست های شوونیست تعلق دارند، ایرانی بودن را با «آریائی» بودن و تکلم بزبان فارسی یکی دانسته و «اشتراک ملیتی» و «قومی» را با «اشتراک کشوری» یکسان تلقی میکنند تا در اذهان مردم «تک زبانی» را نشانه ای «وحدت ملی - کشوری» قلمداد کنند و زبان رسمی را - همچون واحد پول رسمی - نشانه ای هویت ایرانیان بدانند.<sup>۱۸۴</sup> این نیروها و تشکلهای بخاطر داشتن اندیشه های شوونیستی که عمدتاً بر اساس بینش های «اروپا محوری» (Eurocentric) از یکسو و بخاطر تعلق و وابستگی به نظام جهانی سرمایه از سوی دیگر، یک رشته از واقعیات اتنیکی و جریانات تاریخی - فرهنگی ایران را به کلی نادیده میگیرند. سلطنت طلبان (چه آنهاست که خواهان ایجاد سلطنت مشروطه پارلمانی و چه آنهاست که خواهان استقرار و احیاء سلطنت شاهنشاهی هستند) به جهت داشتن این ویژگیهای بینشی و عملی (بینش «اروپا مداری» و وابستگی به نظام جهانی سرمایه) از سه نیروی دیگر جامعه ایران (جبههای مارکسیست، مذهبی های سیاسی و ملی گرایان) بطور مشخص قابل تمایز هستند. بدین خاطر نگارنده در اینجا به بررسی چند نمونه از تزاها و نظرات اساسی سلطنت طلبان که عموماً پیامدهای عملی ناگواری در تاریخ معاصر ایران داشت، میپردازد.

## تغییر تاریخی تحمیل زبان توسط مغولان

سلطنت طلبان ناسیونالیست و پان ایرانیست های طرفدار نظام شاهنشاهی در روایت خود از تاریخ ایران همانطور که در پیش اشاره شد، واقعیت های اتیکی و جریانات تاریخی - فرهنگی ایران را بخاطر پیش «اروپا محوری» خود بکلی نادیده میگیرند. یکی از واقعیتهای پیدایش و رشد و گسترش زبان ترکی آذری در بین ترکان ایران بویژه در آذربایجان است. ایران کشوری است که در آن مردم بعلل مختلف تاریخی و فرهنگی بزبان های گوناگون فارسی و کردی و بلوچی و لری (آریایی)، ترکی و ترکمنی و قشقایی و افشاری (آلتایی)، عربی و عبری و آسوری (سامی) تکلم می کنند.<sup>۱۸۵</sup> علیرغم این واقعیات، شوونیست ها می کوشند تا ثابت کنند که زبانهای رایج در آذربایجان و کردستان و غیره، زبانهای اصلی مردم آن دیار نیستند، بلکه «لهجه های محلی» بوده و یا توسط بیگانگان تحمیل شده اند. آنها ادعا می کنند که ترکی آذری، زبان مردم آذربایجان و دیگر ترک زبانان ایران نیست، زیرا که زبان مردم این دیار تا آمدن مغول ها به ایران تاتی و یا لهجه ای از فارسی بوده و زبان ترکی در زمان حکومت مغولان بر مردم تحمیل شده است. به بیان دیگر، مغول ها که خود شدیداً علاقمند بزبان و ادبیات فارسی بودند، به مردم آذربایجان ترکی یاد داده و آنها را وادار نمودند که به ترکی صحبت کنند و این جریان باعث شد که مردم آذربایجان زبان مادری خود را فراموش کرده و از ترس مغولان، ترک زبان بشوند.

باید از این شوونیست ها پرسید که چرا مغولان این برنامه را در ایالات دیگر ایران (مثلاً خراسان) به مورد اجرا نگذاشتند؟ وانگهی، مغولان - با شناختی که ما امروز از مرحله تکاملی و سطح تمدن آنها در آنزمان داریم - چگونه در ۷۰۰ سال و اندی قبل موفق شدند مردم آذربایجان را وادار سازند که بزبان ترکی تکلم کنند؟ اما در قرن بیستم، سلطنت پهلوی ها با پنجاه و هفت سال حکومت و داشتن آن همه امکانات و به زور اختناق و حبس و تبعید نتوانست شهرها و قصبات ترک یا کرد زبان را وادارند که زبان خود را فراموش کرده و به فارسی تکلم کنند؟ معلوم نیست که مغولان با آن تکنولوژی و وسایل ارتباطی عقب افتاده و شیوه های ابتدایی چگونه قادر بودند میلیون ها مردم را در خطه های آذربایجان، همدان، قزوین، کرکوک و ارض روم، تعلیم زبان داده و حتی وادار نمایند که زبان مادری (یعنی تاتی و هرزنی و یا فارسی) را فراموش کنند. عجیب تر آن که مغولان بر اساس منطق شوونیست ها، با آن وسایل عقب افتاده تربیتی و متدهای ابتدایی در میان ایالات و دهات دور افتاده این مناطق، بیشتر از شهرها که مرکز تعلیم و تربیت است، موفقیت پیدا کردند. چه، ترکی رایج در دهات و در بین کوچ نشینان، خالص تر از زبان ترکی رایج در شهرهاست. کسانی که به دهات آذربایجان و همدان

## فصل نهم

سفر کرده و در آن مناطق با مردم نشست و برخاست داشته اند، به این امر اذعان می کنند.<sup>۱۸۶</sup>

بعلاوه، پان ایرانیست ها هیچگاه به این سؤال نتوانسته اند پاسخ بدهند که مغولان چرا این کار را در مورد زبان مغولی (که زبان خودشان بود) انجام ندادند و برعکس، خودشان نیز بتدریج در میان ترکان تحلیل رفته و مثل تات ها و هرزن ها، ترک زبان شدند. بر خلاف ادعای پان ایرانیست ها، تاریخ نشان می دهد که مغولان و تیموریان در دوران حکومت خود در ایران، نه تنها زبان ترکی را بر مردم آذربایجان و دیگر نقاط ایران تدریس و تحمیل نکردند، بلکه در ترویج و اشاعه زبان و ادب فارسی نقش مهمی نیز ایفا نمودند.

در طول دوست سالی که ایران بخشی از امپراطوری اسلامی خلفای اموی و عباسی بود و حتی قرن ها بعد از ظهور دولت های مستقل ایرانی، اکثر نویسندگان و علما و مورخین ایرانی آثار خود را بزبان عربی (که زبان بین المللی آن زمان ها در شرق محسوب میشد) می نوشتند. کتاب های کلاسیک «قانون» در حقوق و «شفای» در طب بوسیله ابن سینا، «تاریخ طبری» و «دایره المعارف» اثر محمد زکریای رازی، آثار «الباقیه عن الفرون الحالیه» نوشته ابوریحان بیرونی و «کیمیای سعادت» اثر محمد غزالی و ده ها اثر بزرگ تاریخی و علمی و فرهنگی دیگر می توانند گواه بر این ادعا باشند.<sup>۱۸۷</sup> در صورتیکه نوشتار بزبان فارسی در عصر مغولان و بویژه تیموریان بشدت پیشرفت کرد و کتاب های جاویدانی مانند «تاریخ بیهقی» اثر ابوالفضل بیهقی، «جامع التواریخ» نوشته خواجه رشیدالدین فضل الله طوسی و آثار امیر علیشیر نوایی می توانند روشنگر این نکته باشند که تیموریان، مروجین زبان فارسی بودند و نه زبان ترکی.

## افسانه نژاد آریایی

شوونیست های پان ایرانیست مدعی هستند که ترکان ایران (آذری ها، قشقایی ها، اقشارها، شاهسون ها و غیره) ترک نیستند، بلکه «نژاد» آنها ایرانی (آریایی) است. اینان بدون آن که یک معنی علمی و آنتروبولوژیکی از مفهوم «نژاد» ارائه بدهند، کوشش می کنند که در تبعیت از پان های اروپا و ترکیه و یونان و کشورهای عربی از ملیت های مختلف و متعدد ساکن ایران، یک «نژاد» مصنوعی ساخته و از آن مثل تئوتازی های آلمانی یک «نژاد برتر» و یک زبان واحد خیالی و بالاخره یک ملت واحد به زور سرنیزه بتراشند، تا بتوانند «استقلال ایران» را حفظ کنند. به نظر این شوونیست ها چون وحدت زبان، استقلال و حاکمیت ایران را تضمین می کند، پس اگر در آذربایجان ترکی آذری تدریس شود و مردم به آن زبان تحصیل و تدریس کنند، ایران تجزیه میشود و آذربایجان نیز از ایران جدا گشته و مثلاً به ترکیه و یا جمهوری آذربایجان الصاق می گردد.

## فصل نهم

این اندیشه های شوونیستی معلول طرز تفکر نژادپرستانه و خرافات ملی و فرهنگی است که با جهل نیز آمیخته است. تاریخ کشور ایران موثرترین گواه بر بطلان اینگونه پنداریابی ها است. ایران را بعد از قرن ها، ترکان سلجوقی بازسازی کردند و بعدها (در قرن شانزدهم) صفویان ترک، منسجم و متمرکزش ساختند.

سلطنت طلبان پان ایرانیست ادعا دارند که ترکان متعلق به یک «نژاد» و «ایرانی ها» نیز به «نژاد دیگر» یعنی «آریایی ها» که «برتر» هستند، تعلق دارند. این نظرگاه نیز پایگاه علمی نداشته و بازتاب وجود خرافات ملی است. کلمات «ترک» و «ترکان» و «ترکی» مفهوم فرهنگی و زبانی دارند و به هیچوجه معنی و مفهوم نژادی را در بر نمی گیرند و به کسانی اطلاق میشود که زبان مادری شان ترکی باشد و با آداب و رسوم هم زبان خود آشنا باشند. این امر در مورد کلمات «کرد» و «کردی» و «لر» و «لری» و ... نیز صدق می کند. بعلاوه، کلمه «آریایی» و «هند و ایرانی» نیز مفهوم نژادی ندارند و به گروه زبانهایی اطلاق می شوند که دارای ویژگیهای زبانی به خصوص (تحلیلی) بوده و با زبانهای ترکی - که از گروه زبانهای آلتایی (التصافی) است - و با زبان عربی - که از گروه زبانهای سامی (قالبی) میباشد - تفاوت دارند.<sup>۱۸۸</sup> باید تأکید کرد که اولاً آریایی نژاد نیست، بلکه به مردمی اطلاق میشود که به یکی از زبانهای آریایی (فارسی، کردی، بلوچی، لری - بختیاری و تاجیک و غیره) تکلم می کنند، ثانیاً ایرانی بودن به نژاد، مذهب و زبان و یک عقیده ویژه سیاسی بستگی ندارد. ایران کشوری است کثیر الملله و اصولاً هیچ میلیتی نمیتواند ادعای برتری بودن در آنرا داشته باشد. وانگهی، کسانی که به برتری نژادی معتقدند، سالها اقلیتهای نژادی و ملی را مورد ستم قرار داده و تحت نام برتری نژادی و ملی باعث بی عدالتیها و قتل عام های متعددی در تاریخ معاصر جهان گشته اند. اینالیایی های طرفدار موسولینی در دهه ی ۱۹۲۰، آلمانی های نازی با علم کردن تئوری «برتری نژاد ژرمن» در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ و سپس صهیونیست ها در دهه های پس از جنگ جهانی دوم با اشاعه ی اندیشه های نواستعماری «برتری قوم یهود» در خاورمیانه، عوامل اصلی ناامنی ها و جنگ ها در هشتاد سال گذشته در نقاط مختلف جهان بوده اند.<sup>۱۸۹</sup>

پان ایرانیسم نیز مثل پان عربیسم، پان ترکیسم و پان هلنیسم (در یونان) و اصولاً همه پان های دیگر، مغایر با اصول حق تعیین سرنوشت بوده، بر اساس بی عدالتی و عدم تساوی ملی پایه گذاری شده و علیه خواست های دموکراتیک مردم عمل می کند. آیا انکار زبان کردی و یا دیگر زبانهای غیرفارسی، مخالفت با انتشار کتاب شعر، فولکلور و داستان بزبان های دیگر و توهین به آنها میتواند موجب ترویج زبان فارسی شود و مهم تر از همه میتواند وحدت ملی کشور را تأمین کند؟ سیاست برتری طلبی ملی از جمله سیاست پان

## فصل نهم

ایرانیستی، نه فقط وحدت ملی کشور را تأمین نمی کند، بلکه موجب نفاق و تفرقه می گردد. تنوع زبان و ملیت، جزو منابع غنی و سالم ایران است. نه عامل نفاق و تجزیه. این شوونیسم ملی و اندیشه های پان ایرانیستی است که بجای وحدت و همبستگی، نفاق و گستگی را باعث می گردد.

### تئوری «ملت واحد و زبان واحد»

چون پان ایرانیست ها بخاطر داشتن اندیشه های نژادپرستانه و خرافات شوونیستی نمیتوانند این واقعیت را بپذیرند که ملیت های گوناگون ساکن ایران علیرغم هر زبانی که به آن تکلم می کنند، ایرانی هستند. در نتیجه برای آنها حقوق مادی قائل نمی شوند. بدین خاطر، شوونیست های پان ایرانیست به ویژگیهای نژادی، مذهبی، زبانی و فرهنگی این ملیت ها احترام نگذاشته و همیشه تحت شعار «ملت واحد - زبان واحد» خواسته اند که منویات شوونیستی خود را بر آنها تحمیل کنند.

در کشوری مثل ایران، انتخاب یک زبان و تحمیل اجباری آن به ملیت های مختلف به قیمت نفی زبان ملی و مادری آنها، نه تنها عاقلانه نیست، بلکه همیشه نیز به نفاق و کینه و تنفر منجر گشته است. بی احترامی و طرد زبان و فرهنگ ملیت های غیر فارس در بین پان ایرانیست ها و شوونیست ها بگونه ای ریشه ای و عمیق است که بخش وسیعی از مردم متعلق به اقلیتهای ملی قادر به خواندن و نوشتن بزبان خویش نیستند. سیاست های خشن انحصاری کردن یک زبان و توهین به اقلیتهای زبانی که از دوره رضا شاه آغاز شده و بی رحمانه تاکنون تعقیب گشته، طوری سازمان یافته و عملی شده اند که حتی بخشی از روشنفکران نیز در دام آن فرو غلطیده اند. بی تردید سیاست تک زبانی کردن یک جامعه چند زبانی، غالباً از روی یک برنامه حساب شده استبدادی انجام میگیرد. در جمهوری اسلامی، ستم ملی یکی از اصول خدشه ناپذیر سیاست گذاری کلان میباشد. این سیاست یکی از موانع اصلی گذار و دستیابی به دموکراسی در ایران است. در این عرصه، زبان به ابزار سیاسی مبدل میشود و اثرات این چنین سیاست هایی بر خلاف نظر روشنفکران پان ایرانیست، نه به وحدت ملی که به دشمنی و تشنت ملی می انجامد. با محروم کردن میلیون ها انسان از ابتدایی ترین حقوق انسانی خویش، فقط بر دامنه تشنج و دشمنی ملی افزوده می شود، چرا که انحصاری اعلام کردن یک زبان و تکرار افسانه وار برتری آن به تشدید کاپیتولاسیون فرهنگی و سطح نابرابری های اجتماعی و فرهنگی می افزاید. واقعیت اینست که علاوه بر شوکراسی ولایت فقیه رژیم جمهوری اسلامی، هنوز هم بعد از بیست و هفت سال تجربه تاریخی، چه سلطنت طلبان و چه طیفهای مختلف پان ایرانیست ها نه تنها با حق تعیین

## فصل نهم

سرنوشت ملی دشمنی می ورزند. بلکه با حق آموزش بزبان مادری و بکار گیری رسمی آن نیز سر ستیز دارند. از نظر آنها برخورداری از ابتدایی ترین حقوق ملی، «تجزیه طلبی» است و «تمامیت ارضی» ایران را به خطر می اندازد. این اندیشه که بر شالوده «مدرسه سیاسی» دکتر محمود افشار در دهه ۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۰ میلادی) در بحبویه دیکتاتوری رضا شاه استوار شد، در دست نیروهای دولتی برای خاموش کردن صدای مردم و یکدست کردن جامعه به بهانه وحدت ملی حول محور زبان بکار گرفته شد و تاکنون نیز ادامه دارد. محمود افشار معتقد بود که تا همه مردم ایران بزبان فارسی سخن نزنند، وحدت ملی در ایران بوجود نخواهد آمد. او که سردبیر مجله «آینده» و یکی از ژورنالیست های معروف دهه ۱۳۱۰ خورشیدی در ایران بود، تبلیغ میکرد که تنها رسیدن به وحدت ملی بسط و گسترش زبان فارسی در مناطق کردستان و آذربایجان و دیگر مناطق غیر فارس نشین از طریق نابودی آداب و رسوم کردی، لری، قشقایی، عربی و کردی در آن مناطق است.<sup>۱۹۰</sup>

بررسی اوضاع و موقعیت کشورهای چند زبانی نشان میدهد که تنوع زبانی نه موجب ثنشت و قطع ارتباط گشته و نه به وحدت ملی - کشوری آنها صدمه وارد آورده است. به نظر من، دیدگاهی که «وحدت ملی» در یک کشور را در تحمیل یک زبان از سوی دولت ها می داند، در واقع نادانی و بی خبری خود از اصول مردم سالاری و مدنیت حاکم بر جوامع چند زبانی را به نمایش می گذارد. اختلاف زبانی را نمیتوان با تحمیل یک زبان و غیرقانونی کردن سایر زبانها حل کرد. حضور چندین زبان در یک جامعه، نشان از یک پیشینه تاریخی دارد. ایران که همیشه در راه تلاقی تمدن های مختلف و محل مهاجرت ها و نفوذها و هجوم های بزرگ تاریخی بوده، البته باید چنین تنوع اتنیکی - ملی گوناگونی داشته باشد و ملیت های مختلف با زبانها و شیوه های زندگی متنوع در آن زندگی کنند. محروم کردن انسان ها از دسترسی به آموزش و تمرین زبان مادری خویش، در واقع نادیده گرفتن آن «قوم» و ملیت است. با توجه به این اصل که انسان ها از طریق اهرم های زبانی است که هویت و آرزوها و احساسات خویش را بیان می کنند و با زبان خویش با سایر ملیت ها ارتباط برقرار می نمایند، تبعیض زبانی و یا ممنوع و محدود کردن نوشتار و گفتار به هر زبانی، در واقع قطع ارتباط ملیت متعلق به آن زبان و سرکوب هویت آن ملیت را نشان میدهد.

تاریخ گواه است که قدرتهایی که در صدد یک زبانی کردن یک جامعه چند زبانی بوده اند، همواره سیاست های معترضانه و زورمندانه خود را نه تنها علیه اقلیتهای ملی - زبانی داخل کشورهای خویش اعمال کرده اند، بلکه نسبت به ملل همجوار خود نیز داعیه برتری و فرمان رویی داشته اند. این امر در مورد سلطنت پهلوان پان ایرانیست نیز صدق می کند.



## فصل نهم

### برخورد سلطنت طلبان پان ایست به ملت های همجوار ایران

پدیده شوونیسم و سیاست برتری طلبی سلطنت طلبان فقط به ایران و ملت های مختلف ساکن ایران محدود نمی گردد. مروری به ادبیات این طرز تفکر در هشتاد سال گذشته به خوبی نشان میدهد که سلطنت طلبان و دیگر پان ایرانیست ها نسبت به فرهنگ و تمدن مردم کشورهای همجوار ایران نیز احساس برتری و تمایلات تجاوزگرانه دارند. آنها عموماً ادعا دارند که فرهنگ و تمدن خاورمیانه از ایران برخاسته است. سومری ها، نخستین قوم متمدن دنیای کهن، از فلات ایران به جلگه جنوب میان رودان (بین النهرین) کوچ کرده و دولت خود را بنا نهادند، خط را نه تنها ایرانیان اختراع کردند، بلکه در این امر فینیقی ها و آرامی ها و دیگران، «ریزه خوار» آنان بودند، به عقیده بخشی از شوونیست ها، نه تنها اسلام بدون سلمان فارسی و باران او نمیتوانست ترویج و تکامل یابد، بلکه مسیحیت نیز در اصل محصول تفکرات الهام بخش یک پیامبر ایرانی بود که در زمان شاپور اول ساسانی ظهور کرده و بعدها در سرزمین های امپراطوری رم غوغا به پا نمود، پان ایرانیست ها، مضافاً ادعا دارند که ایرانیان مغلوب هیچ قومی به غیر از مغول غیر متمدن و بربر نشده اند، آن هم بخاطر خیانت مانویان! و الا، پیروزی اسکندر مقدونی «افسانه» است و اعرابی که ساسانیان رامنقرض ساخته و ایران را تسخیر کردند، ایرانیانی بودند که سالها قبل به عراق و عربستان «مهاجرت» کرده بودند و اینک با مذهبی که در واقع اختلاطی از آموزشهای مترقی آیین زردشت و مزدک بوده به ایران بازگشتند. در نتیجه، دنیای اسلام اگر علم و هنری دارد، کلاً از ایران است. و الا، اعراب «بی تمدن، جاهل و سوسمارخوار» بودند و دانشمندان و مورخینی چون ابن رشد اسپانیولی، ابن خلدون و ابن بطوطه مراکشی، همه از طنزها و «انحرافات» تمدن بشری هستند!<sup>۱۱۱</sup>

### جمعبندی و نتیجه گیری

در برتو بازنگری فوق به بینش سلطنت طلبان و دیگر پان ایرانیست ها روشن است که سلطنت طلبان چه آنهاییکه طرفدار نظام سلطنتی مشروطه و یا طرفدار احیای نظام سلطنتی - شاهنشاهی هستند درک بغایت شوونیستی و اروپا مدارانه از مقولات «تمامیت ارضی» و «حاکمیت ملی» دارند. سلطنت طلبان در زیر لوای «زبان واحد، ملت واحد» و یا «تمامیت ارضی» تا آنجا پیش میروند که نه تنها پدیده ستم ملی موجود در تاریخ سلطنت پهلوی ها را بکلی رد میکنند بلکه بحث و تفحص درباره مسأله ملی را نیز قبول ندارند. بنظر نگارنده، مسأله ملی در ایران مسأله غامض و پر اهمیتی است که حل آن باید بر اساس یک مشی دموکراتیک -

## فصل نهم

مشارکتی در سرلوحه برنامه های عملی سازمانها و نیروهای اجتماعی - سیاسی باشد که خواهان استقرار ایران آزاد و آباد و دموکراتیک هستند. همانطور که در بخش بعدی به تفصیل شرح داده خواهد شد، ملیت های ساکن ایران هرچه بیشتر شاهد ستم ملی و فرهنگی باشند حساسیتشان را نسبت به امر اتحاد و تمامیت ارضی از دست میدهند. بنا بر این اگر تمایلات «جدائی خواهانه» و «استقلال خواهی» در میان ملیت های ساکن ایران - که بدون تردید به تفع اهداف استراتژیکی نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) خواهد بود - گسترش پیدا کند، مقصر نخستین آن وجود و شیوع اندیشه های پان ایستی و شوونیستی سلطنت طلبان است که از طریق اعمال آنها حقوق ملی و فرهنگی و ... ملیت های ساکن ایران را بطور پیوسته مورد تهاجم خود قرار داده اند. همانطور که در بخش پنجم این فصل بطور مفصل شرح داده خواهد شد، بدون تردید به رغم اعمال ستم ملی و «کاپیتولاسیون فرهنگی»، اکثر احزاب، سازمانها و گروههای شناسنامه دار متعلق به ملیت های ساکن ایران خواهان جدائی از ایران نیستند. آنها خواهان کسب حق تعیین سرنوشت و برابری ملی در داخل ایران مستقل و آزاد و دموکراتیک هستند.

### بخش پنجم: احزاب و سازمانهای ملیت گرا و طرفدار دولت های

#### خودمختار و فدراتیو

#### درآمد

پیشینه شکلگیری و رشد احزاب و سازمانهای ملیت گرا (استقلال خواه و طرفدار اصل خودمختاری ملی - فرهنگی) به زمان آغاز رشد و نمو گرایش های استقلال طلبانه و خواسته های خودمختاری ملی، فرهنگی و زبانی در میان ملیت های متنوع ساکن ایران در دهه های اول قرن بیستم میرسد. همانطور که در پیشگفتار همین فصل به تفصیل شرح داده شد، در دوره عصر جدید (از زمان پیدایش و گسترش سرمایه داری تاکنون) از موقعی که دولت های ملی - کشوری (Nation-States) ابتدا در اروپای آتلانتیک و آنگاه در آمریکای شمالی و سپس در کشورهای سه قاره (آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین) پدیدار گشتند، مفاهیم ملت و «دولت - ملت» (Nation-State) نیز بتدریج در فرهنگ سیاسی مردم مطرح گشته و بحث و تفحص درباره چند و چون شکلگیری و تحول آنها رونق پیدا کرد.

در ایران نیز این مفاهیم بمعنای تازه و جدید وارد کلام سیاسی روشنفکران در عصر انقلاب مشروطیت

## فصل نهم

گشته و پس از آن یویزه در دوره آزادیهای دموکراتیک (۱۳۳۲-۱۳۲۰ خورشیدی) رواج پیدا کردند.<sup>۱۱</sup> اما درست در همان زمان که هویت ایران و ایرانیان در معنای امروزی آن بعنوان یک کشور - ملت (Nation-State) تکامل می یافت مسأله ملی و مضامین مربوط به آن (ستم ملی و حق تعیین سرنوشت) نیز در بین ملیت های غیر فارس ساکن ایران مطرح گردیده و به مرور زمان به یک رشته مسائل مبرم اساسی تبدیل گشتند. گرایش های گریز از مرکز، خودمختاری خواهی و مبارزه برای رهائی از ستم ملی در میان اقلیتهای ملی و فرهنگی در ایران، همچون دیگر کشورهای کثیرالملله و چند فرهنگی جهان، عمدتاً بصورت عکس العملی در برابر سیاست های شوونیستی، رواج اندیشه های بانیستی و اعمال ستم ملی هیئت حاکمه ایران در دوره بیست ساله دیکتاتوری رضا شاه ۱۳۲۰-۱۳۰۰ پیدا گشته و در دوره حکومت سی و هفت ساله پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰) رشد یافت.

### مسأله ملی و مضامین مربوط به آن

امروزه بعد از گذشت بیست و هشت سال از انقلاب ۱۳۵۷ مقوله مسأله ملی و مضامین آن - ستم ملی، شوونیسم، پان ایسم و اصل حق تعیین سرنوشت ملی - با توجه به نقش و کارکرد زمینی و عینی آنها در ایران از اهمیتی نام و خاص برخوردار است. بررسی تاریخ سیاسی ایران در صدسال گذشته در برتو تحول و تطور مسئله ملی و مضامین مربوط به آن بر اهمیت این موضوع صد چندان میافزاید. این واقعیتی است که هم در دوره پهلوی ها (۱۳۵۷-۱۲۹۹) و هم در دوره جمهوری اسلامی (از ۱۳۵۸ تا کنون) مقوله مسئله ملی و مضامین مربوط به آن نه تنها از سوی دولتها و اکثر نیروهای سیاسی و فرهنگی جامعه آن طور که شاید و باید مورد بحث و تفحص قرار نگرفته اند، بلکه در اکثر مواقع روی آن مقوله ها سربوش گذاشته شده و حتی وجود آنها اساساً انکار گشته اند. در صورتیکه یک نگاه اجمالی به سیمای اتنیکی و هویت ملیت های ساکن ایران به روشنی نشان میدهد که مسئله ملی در ایران مسئله غامض و پراهمیتی است که حل آن باید بر اساس یک مثنی دموکراتیک - مشارکتی در سرلوحه برنامه های عملی سازمانها و نیروهای اجتماعی و سیاسی باشد که خواهان سه اصل جنبش مردم ایران در صد سال گذشته تاریخ ایران (استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی) هستند.

بنظر نگارنده، در حال حاضر اکثر نیروهای سیاسی و جنبش های وسیع اجتماعی در جهان بسوی پذیرش اصل حق تعیین سرنوشت ملی و وجود تنوع و تکثر قومی، مذهبی و نژادی بیش رفته و راهبرد یکپارچگی،

## فصل نهم

همبستگی و یکسان سازی دولتی - کشوری (Nation-State) با توسل به اهرمهایی چون انکار، ستم ملی و سرکوب فرهنگی، سیاسی و نظامی کارآرایی خود را بیش از پیش از دست داده است. امروزه تلاش در جهت دستیابی به هویت ملی و فرهنگی و برخورداری از آزادیهای ملی و اصل حق تعیین سرنوشت ملی خواست اکثریت ملیت‌های گوناگون در تمامی کشورهایی است که مثل ایران دارای تکثر فرهنگی و ملی هستند.<sup>۱۹۳</sup>

در حال حاضر از ۱۹۰ کشور عضو سازمان ملل متحد، نزدیک به ۱۵۰ کشور کثیرالملله و چند زبانی محسوب میشوند. در کشورهایی که هنوز مسئله ملی یکی از موانع بزرگ پیشرفت است، دولت‌ها و نهادهای سیاسی و فرهنگی باید راه حل‌های مناسبی اتخاذ نمایند که ضمن حفظ و گسترش هویت ملی و فرهنگی ملیت‌های مختلف، همبستگی کشوری - دولتی (Nation-State) و اتحاد بین آنها نیز تقویت گردد. به گمان نگارنده، این امر یعنی اتخاذ راه حل‌های مناسب و دموکراتیزه شده، یکی از پیش‌زمینه‌های اساسی برای ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک و آباد و آزاد از نظام جهانی سرمایه در کشورهای جهان سومی مثل ایران میباشد.

در اکثر کشورهای توسعه نیافته پیرامونی (جهان سوم) همگونگی کشوری و اتحاد ملیت‌ها بخاطر علل تاریخی و سیاسی که عمدتاً ناشی از ماهیت و چگونگی حرکت سرمایه جهانی در این کشورها بوده است، ایجاد نشده است. در حالیکه ملیت‌های متنوع از نظر زبانی، مذهبی و نژادی در اکثر کشورهای توسعه یافته متروپل (جهان اول) با حفظ هویت خود با آرامش در کنار یکدیگر زندگی میکنند. ما شاهد ناآرامی‌ها و جنگ‌های شدید ملی - قومی در کشورهای توسعه نیافته آفریقا و آسیا که نصف جمعیت جهان را در برمیگیرند، هستیم. یکی از عوامل دردناک تاریخی این وضع در این کشورها رد و طرد اصل حق تعیین سرنوشت ملی و شیوع «پان ایسم» (شوونیسم ملی و آپارتاید فراگیر اتیکتی) بویژه در دوره بعد از پایان «جنگ سرد» (۱۹۹۰-۲۰۰۴) میباشد.

در این بخش پیش از اینکه چند و چون احزاب و سازمانهای خودمختاری طلب و ملیت‌گرا در دوره بعد از انقلاب ۱۳۵۷ را مورد بررسی قرار دهیم، نگاهی اجمالی به رشد تاریخی ملیت‌های متنوع ساکن ایران انداخته و سپس به چگونگی ایجاد و گسترش پدیده ستم ملی (مضمون اصلی مقاله ملی) میپردازیم.

### شکلگیری تاریخی ملیت‌های متنوع ساکن ایران

نزدیک به ۹ هزار سال پیش، ساکنین اصلی فلات ایران از مرحله شکار و جمع‌آوری دانه‌ها و گیاهان و میوه‌ها و غارنشین گذر کرده و بالاخره به مرحله روستا نشینی وارد گشتند. آنها هزاران سال بعد از کشف

## فصل نهم

آتش و حفظ آن و کسب قابلیت در زراعت و ماهیگیری، اهلی کردن بعضی از حیوانات، سفال سازی و خانه سازی و غیره توانستند وارد مرحله جدیدی از پروسه تولیدی شوند که در سیر تاریخی آن همبستگی و اشتراک خونی و طایفه ای در میان ساکنین ایران کنونی به همبستگی قبیله ای و سپس به اتحاد قبایل و عشایر و بعد از آن از اتحاد قبایل به اقوام و ایلات و بالاخره از ایلات به ملیت های مشخص تحول پیدا کردند.<sup>۱۱۴</sup>

در آغاز قرن نوزدهم که هنوز ایران مورد تجاوز و یورش نیروهای استعمارگر قرار نگرفته بود، جمعیت ایران چه از لحاظ همبستگی و اشتراک اتنیکی و ملی و چه از نظر رشد اقتصادی و فرهنگی همگون نبود. همانطور که در آغاز این فصل به تفصیل شرح داده شده است، ساکنین ایران در آغاز عهد قاجاریه متعلق به انواع متنوع قومی و ایلاتی بودند که بزبانهای تحلیلی (آریائی: چون فارسی، کردی، بلوچی، لری، بختیاری، گیلکی و مازنی، تاتی و طالشی و افغانی و هزاره و غیره)، زبانهای التصاقی (ترکی: آذربایجانی، ترکمنی، قشقایی، افشاری و تیموری و غیره)، زبانهای قالبی (سامی: عربی، آسوری و عبری و غیره) و بالاخره زبانهای ارمنی و روسی تکلم میکردند. این اقوام و ایلات در پروسه ظهور و رشد مناسبات سرمایه داری، تقسیم کار و تشدید تبادل کالا و نفوذ و رقابت قدرتهای استعماری در قرن نوزدهم به ملیت ها و اقلیتهای ملی تبدیل گشتند.<sup>۱۱۵</sup>

علیرغم وجود تاریخی و عینی وجوه اشتراک بین این ملیت های متنوع که بدون تردید در ایجاد و جفظ استقلال و هویت ایران بعنوان یک کشور - دولت واحد (Nation-State) نقش مهمی داشته اند، عروج و گسترش ستم ملی توسط هیأت های حاکمه ایران و اعمال ستم بر اقلیت های ملی باعث شد که نوازن و تعادل نسبی و دیر پای سنتی میان ملیت های ساکن ایران بهم خورده و مسأله ملی و مضمون اصلی آن (ستم ملی) بتدریج به یک مسأله حاد و جدی تبدیل گردد.

### رشد پدیده ستم ملی در ایران معاصر

بدون تردید یک بررسی اجمالی از سیمای اتنیکی و هویت ملیت های متنوع ساکن ایران به روشنی نشان میدهد که مسأله ملی در کشوری مثل ایران یک مسئله مهم و پیچیده است که حل آن بر اساس یک مشی دموکراتیک دارای اهمیت حیاتی است. چرا که تا زمانی که ستم ملی جای خود را به آزادی ملی و احقاق حق تعیین سرنوشت خویش در بین ملیت های گوناگون ندهد، استقرار و تأمین ایران «آزاد و آباد و مستقل و پیشرو» متعلق به تمام ملیت های ساکن ایران غیر ممکن خواهد بود.

## فصل نهم

در ایران اگرچه ستم بر اقلیت‌های قومی و مذهبی در دوران قبل از رشد و توسعه مناسبات سرمایه داری اعمال می‌گشته است و مظاهر گوناگون برتری طلبی قومی از طرف حاکمین مستبد از بهره کشی و غارت گرفته تا قتل عام و حبس و تبعید فراوان بوده، اما این نوع ستم‌ها با نوع ستم ملی عصر ما فرق ماهوی داشته‌اند.<sup>۱۱۶</sup> همانطور که قبلاً اشاره شد، ستم ملی، بعنوان مضمون اصلی مسئله ملی، یک پدیده جدیدی است که از نظر تاریخی معلول و یکی از مظاهر رشد مناسبات سرمایه داری است. اساساً ستم ملی و مبارزه مشخص علیه آن از ویژگی‌های عصری است که در آن رشد مناسبات سرمایه داری، تقسیم کار و ازدیاد روزافزون داد و ستد کالا بوجود و توسعه بازار داخلی اهمیت حیاتی می‌بخشد. تسلط بر بازار داخلی و حراست از آن عامل اصلی رقابت بین سرمایه داران بزرگ ملیت‌های مختلف گشته و به‌مراه خود اجحافات و تبعیض به بار آورده و بالاخره شرایط را برای رشد مبارزات ملی توسط ملیت مغلوب و تحت ستم فراهم می‌سازد.

در اواخر قرن نوزدهم، در ایران به موازات رشد مناسبات سرمایه داری، بیداری ملی در بین ملیت‌ها علیرغم سلطه اشرافیت قاجار شروع گردید. به میزان رشد رقابت بورژوازی برای تسخیر بازار، جنبش‌های ملی ملیت‌های مختلف هم تضح گرفت. مضافاً، نفوذ و رقابت نیروهای استعمارگر برای تسلط بر بازارها و مداخله آنان در امور داخلی ایران، مقاومت و مبارزه ملیت‌ها را علیه ستم ملی و استثمار تشدید کرد. اشرافیت فتودال - عشیره ای قاجار هم به علت پوسیدگی درونی و انحطاط اقتصادی - اجتماعی اش و هم به علت وابستگی اش به استعمار روس و انگلیس قادر نبود که در برابر مبارزات مردم و ملیت‌های تحت ستم مقاومت نماید.

علیرغم کلیه ترفندها و وحشیگریهای روس‌های تزاری و امپراطوری انگلیس و دربار قاجار انقلاب مشروطیت چون طوفانی در گرفت و ضربات کاری و تعیین کننده‌ای را بر حاکمیت فاسد قاجار و استعمار روس و انگلیس فرو کوبید. با اینکه این انقلاب نتوانست به پیروزی کامل بیانجامد ولی جریانات جنگ جهانی اول، سقوط تزاریسیم روس و پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به تجاوزات و نفوذ روسیه تزاری در ایران خاتمه داد و شرایط را برای انقلاب نوده‌های زحمتکش و مبارز ملیت‌ها در آذربایجان، گیلان و خراسان فراهم ساخت.

امپریالیسم انگلیس که صحنه را از رقیب خود (روسیه تزاری) خالی دیده بود، بخاطر مقابله با انقلاب خلفهای ایران در آذربایجان و گیلان و خراسان از یک طرف و محاصره جمهوری شوروی جوان از طرف دیگر، دست به ایجاد یک حکومت متمرکز و قوی در ایران زد. انگلیسها طبعاً نمیتوانستند به ایجاد یک

## فصل نهم

حکومت مرکزی و متحد از طریق آزادی و صلح و متحد نمودن دموکراتیک ملیت‌ها و اقلیت‌های ملی نایل گردند. زیرا آزادی و صلح و دموکراسی باعث شکوفایی بیشتر مبارزات توده‌ای و ملی می‌گردید که به نوبه خود به منافع نامشروع انگلیسها صدمه وارد میکرد. این بود که اولیای امور در لندن دست به بسط ارتجاع و دیکتاتوری در ایران زدند که تا از طریق ستم و تجاوز به سرکوب جنبش‌های ملی پرداخته و یک دولت متمرکز و وابسته بخود را بوجود آورند.

در ایجاد یک حکومت متمرکز و واحد در تهران، انگلیسها در سرکوب جنبش‌های رهاییبخش ملیت‌های ایران مددکار مؤثری در شوونیسیم و ناسیونالیسم ارتجاعی پیدا کردند. رضاخان (که در نیروی استعماری قزاق تربیت شده و قسوت و زورگویی را در مکتب تزاریسیم لیاخوف‌ها و شاپشال‌ها آموخته و پس از سرنگونی تزارها به خدمت امپریالیسم انگلیس در ایران درآمده بود) بهترین مهره بود. او به نمایندگی شوونیسیم و ناسیونالیسم ارتجاعی، منویات انگلیس را از طریق یک کودتای نظامی در ایران پیاده کرد.<sup>۱۱۷</sup>

بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (۲۱ فوریه ۱۹۲۱) رضاخان در حالیکه پرچم افتخار رهایی ملی خلقهای ایران را در آذربایجان، گیلان و خراسان با سرنیزه‌های انگلیسی درید، علم پاره ناسیونالیسم ارتجاعی و شوونیسیم فارس را بلند کرد تا بتواند از طریق اعمال دیکتاتوری ضد خلقی و استقرار «هژمونی فرهنگی» بخشی از مردم و بویژه بخشی از ملیت فارس را فریب داده و بدنیال خود بکشد.

بعد از سرکوب جنبش ملیت ترکان آذربایجان، رضاخان خلق کرد را تحت عنوان «مبارزه با اشرار» قتل عام کرد و سپس بر سینه سپید احمد امیراحمدی به پاس کشتار وحشیانه در لرستان مدالهای افتخار جنگی زد. و حشگرهای سپید امان الله جهانبانی که مأمور ریختن خون بلوچهای زحمتکش بر پهنه بلوچستان ایران بود، هنوز هم بعد از گذشت هشتاد سال زبانه‌زد خاص و عام در آن دیار است. رضاخان در ادامه سیاست شوونستی و ضد ملی خود به بهانه سرکوب «راهزنان» با قسوت بی حدی ترکمن‌ها را در شمال مرکزی ایران قتل عام نموده و کلیه سرزمین‌های آنها را بزور تصاحب کرد. افسران رضاخان بعد از شکستن مقاومت و روحیه مبارز ترکمنها، به زنان ترکمن تجاوز کرده و سالها هرنوع آزادی را از ملیت ترکمن سلب کردند. تسویه حساب رضاخان با شیخ خزعل تنها تسویه حساب یک فتودال فارس با یک فتودال عرب (که تحت حمایت انگلیس در خوزستان بوده و اکنون می‌بایست بساطش به نفع ایجاد یک حکومت مرکزی و واحد برچیده شود) نبود، بلکه برانداختن بساط شیخ خزعل تشدید به زنجیر کشیدن اعراب زحمتکش و آزادیخواه و ازدیاد تبعیض و تحقیر و آزار آنان بود.<sup>۱۱۸</sup> بطور کلی تهاجم و تجاوز علیه ملیت‌های غیر فارس در عصر

## فصل نهم

عروج رضاخان به قله دیکتاتوری نظامی به رشد اندیشه های پان ایرانیستی و شایلات شوونیستی در سالهای قبل و بعد از جنگ جهانی در ایران دامن زد.

رژیم رضا شاه بعد از قلع و قمع آزادیخواهان و کشتار مبارزان ملیت‌های مختلف دست به یک سلسله فعالیتهای فرهنگی و تبلیغاتی زد تا بدینوسیله با اشاعه نظرگاه شوونیستی «نژاد برتر آریائی» هزمونی فرهنگی خود را در سراسر ایران بسط دهد. در دهه ۱۹۳۰، با رشد فاشیسم «نژاد آریائی» در اروپای باختری و روی کار آمدن حزب نازی به رهبری آدولف هیتلر در آلمان، رضا شاه و طرفدارانش با کسب حمایت از فاشیستهای اروپا، به پورشهای فرهنگی و نژادپرستانه خود علیه ملیت‌های متنوع ایران شدت بخشیدند. در این دوره، اتخاذ سیاست درهای باز توسط رژیم باعث گردید که اندیشه های فاشیستی توسط آلمانیهای نازی به ایران رسوخ کرده و به رشد بیشتر ایده های شوونیست آریایی دامن زند. تحت تأثیر اندیشه های برتری طلبانه نازیها، عده ای از ایرانیان منقول و فنودال طرفدار سلطنت به فاشیسم کشش پیدا کرده و به میزان اعمال خود در ایالات اقلیت نشین بر علیه ملیت‌های غیر فارسی افزودند. در این امر رژیم و طرفدارانش موفق شدند که عده ای از روشنفکران و علمای مذهبی را نیز با خود همداستان سازند.<sup>۱۹۹</sup>

نویسندگان طرفدار رژیم در این زمان چون محمود افشار سردبیر مجله «آینده»، محمد حجازی نویسنده معروف نولهایی «آئینه»، «زیبا» و «هما» و علی دشتی از پایه گذاران حزب سلطنت طلب «ایران نو» پایه های نفوذ و رشد بیشتر اندیشه های شوونیستی را در بین مردم ایجاد کردند. در ضمن محفلهای فرهنگی رژیم در دهه ۱۹۳۰ مثل «سازمان پرورش افکار» و «پرورش جوانان» با اشاعه شعاعی چون «خدا، شاه، میهن» و تئوریهای شوونیستی چون «کشور واحد، زبان واحد، ملت واحد» کوشیدند که برتری «نژادی» و سلطه فرهنگی آریایی ها را بر دیگر ملیت های ساکن ایران تحمیل کرده و شرایط را برای ایجاد جو نژادپرستی و نفوذ بیشتر اندیشه های فاشیسم آلمانی در ایران فراهم سازند. خصلت شوونیستی سیاست دولت در مناسبات آن با ملیت ها و اقلیتهای ملی در قوانینی که به تصویب مجلههای فرمایشی می گذشت و همچنین در نوشته های نویسندگان بطرزی روشن منعکس بود.

در سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ (۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ خورشیدی) به موجب قوانین مصوبه مجلس شورای ملی (دوره یازدهم) تجدید تقسیم بندی کشور ایران به واحدهای اداری عملی گردید. مناطق مسکونی از طرف ملیت‌های ترکان آذربایجانی، کردی، بلوچی، لری و بختیاری به استانها و شهرستانهای مختلف تقسیم شدند و ایالات مورد اقامت این ملیت‌ها منحل گردیدند. این امر در نوشته های نویسندگان نیز هویدا بود. در نوشته



## فصل نهم

های این دوره، ملیت‌های متنوع ایران به مثابه ملیت و یا اقلیت ملی شناخته نشدند بلکه بعنوان ایرانیانی که با فارسها ملیتی واحد را تشکیل میدهند، قلمداد گردیدند. جو شوونستی و ایده های فاشیستی بقذری در این دوره بر جامعه حاکم شد که نویسندگان سرشناس با عمداً و یا به جهت عدم اطلاع «اشتراک ملی» را با «اشتراک کشوری» یکی دانسته و ایرانی بودن را به آریایی (فارس) بودن و فارسی حرف زدن نسبت دادند. مثلاً علی اصغر حکمت یکی از رجال سیاسی و اجتماعی آن دوره نوشت که «در برخی از نواحی جداگانه آذربایجان و دیگر مناطق مرزی، دهاقین و کوچ نشینان به لهجه هایی که ترکیبی از زبانهای فارسی یا ترکی و عربی است، تکلم می کنند. لیکن اکثریت قریب به اتفاق جمعیت کشور (در حدود ۹۵٪) بزبان فارسی معاصر صحبت می کنند و تنها از خط فارسی معاصر برای نوشتن استفاده می کنند.»<sup>۲۰۰</sup> روزنامه «ستاره» یکی از نشریات مهم روزانه در این دوره نوشت که «کردها، لرها، بلوچها و دیگر ایلات، ایرانیان اصلیند یا زبان واحد و تنها دارای تفاوت لهجه ای می باشند.»<sup>۲۰۱</sup>

محمود افشار یکی از معروفترین ژورنالیستهای این دوره و صاحب نظر در مسائل سیاسی در مجله «آینده» که به سردبیری خود او منتشر میشد، به تبلیغ استقرار یک دولت و کشور متمرکز و واحد بر اساس زبان و ملت واحد پرداخته و طی مقالاتی اعلام کرد که هدف ایرانیان «وحدت ملی» است و تنها رسیدن به این هدف بسط و گسترش زبان فارسی در مناطق اقلیت نشین از طریق نابودی آداب و رسوم کردی، لری، قشقایی و عربی در آن مناطق است. او نوشت که ایرانیان از طرف یک رشته خطرات - «خطر سرخ» (شوروی)، «خطر زرد» (ترکها)، «خطر سبز» (عربها) و «خطر سیاه» (سادات) - مورد تهدید واقعی قرار گرفته اند. او در یکی از مقالات خود تأکید کرد که تنها راه نجات و مقابله با این خطرات بسط زبان فارسی در بین اقلینهای غیر فارس و انتقال عربها و ترکها از ایالات مرزی به مناطق داخلی کشور است.<sup>۲۰۲</sup>

احمد کسروی، مورخ معروف، در پیروی از این جریانات بان ایرانیستی کتابی تحت عنوان «آذری یا زبان باستان آذربایجان» نوشت تا ثابت کند که زبان کنونی ترکی آذری یک زبان بیگانه است که توسط بیگانگان تاتار بر مردم آذربایجان تحمیل شده است و باید به هرنحوی که شده توسط زبان فارسی جایجا گردد.<sup>۲۰۳</sup> کسروی در نوشته ها و کتابهای دیگر خود موضع گرفت که علت اصلی عقب ماندگی ایران وجود زبانها، عادات و خلیات متفاوت در بین ایرانیان است که از ایجاد و رشد وحدت ملی جلوگیری می کنند.<sup>۲۰۴</sup>

تمایلات شوونستی و شیوع ایده های بان ایرانیستی بقذری در این دوره (دهه های ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم) بین نویسندگان و شاعران و محققین شدید بود که حتی سالها بعد از سرنگونی رژیم رضا شاه و آغاز آزادیهای

## فصل نهم

دموکراتیک همچنان در نوشته ها و نظرات نویسندگان و شاعران نمودار بود. ملک الشعرای بهار که خود سابقه آزادیخواهی داشته و در دوره رضا شاه مزه استبداد را چشیده بود، در مقابل خواست توده های مردم آذربایجان در مورد حق تحصیل و تدریس بزبان ترکی آذربایجانی در مدارس آذربایجان این چنین نوشت:

«... ایکاش مردم آذربایجان لااقل زبان تاتهای قفقاز یا فارسی گویان خود آذربایجان را بعنوان زبان ملی احیا می نمودند و ما خود را راضی میکردیم که زبان «آذری» که یک لهجه قدیمی است، دوباره بدست فرزندان خود احیاء می شود. اما به کدام دلخوشی می توانیم راضی شویم که آقایان زبان تحمیلی فاتحان تاتار را بزبان اجداد و نیاکان ما رجحان می نهند.»<sup>۱۰۵</sup>

شایان توجه است که ملک الشعرای بهار که خود شاعری توانا و در ضمن در دوره کابینه قوام السلطنه وزیر فرهنگ ایران بود، زبان ترکی آذربایجانی را «تاتار» خوانده و در ضمن معتقد بود که این زبان را مردم آذربایجان بزبان اجداد و نیاکان خود ترجیح داده اند. ملک الشعرای بهار که تفاوت و تمایزی بین زبان تاتار و زبان ترکی آذربایجانی نمی دید، بحث خود را در آن مقاله پی میگیرد و در مقایسه با زبان فارسی چنین ادامه میدهد:

«... حال آمدیم و گفتیم که زبان ترکی لهجه محلی آذربایجان است. بسیار خوب کسی حرفی ندارد، این زبان مادری را کسی نمی خواهد از شما بگیرد. اما آیا فکر کرده اید که دامنه زبان وسیع دری با آن همه ادبیات عالمگیر و آن همه کتابهای مفید و آن همه مفاخر تاریخی که فعلاً نیز هموطنان شما در همه ایران به آن زبان تکلم می کنند و استعدادهای عجیب و غریبی که در خود آذربایجان از این زبان ادبی بروز کرده و می کند، چه عیب دارد که باید در پی احیای زبانی برآید که نه سابقه ادبیات جهانی دارد و نه بزرگانی در علم و ادب پرورده و امروز می پرورد؟»<sup>۱۰۶</sup>

در این مقاله، بهار «فرض» می کند که مردم آذربایجان بزبان ترکی آذربایجانی تکلم می کنند. او با این بیانات و نظرات نشان میدهد که چگونه حتی پاره ای از روشنفکران تحت تأثیر جو شورونستی و برتری طلبی های رژیم و تبلیغات پان ایرانیستی قرار داشتند. بهار تحت تأثیر این جو و شعار تنگ نظرانه «کشور واحد، ملت واحد و زبان واحد» بعنوان وزیر فرهنگ وقت در سال ۱۹۲۴ بطور رسمی اعلام کرد که در ایران بهترین وسیله برای ایجاد وحدت ملی همانا بطن و گسترش زبان فارسی است که «عالمگیر» است. در این رهگذر، بهار تنها نبود. عباس اقبال آشتیانی، محقق و مورخ نامدار ادبیات فارسی، نیز مثل بهار بر این عقیده بود که زبان ترکی یک زبان بیگانه است که بر مردم ایلات شمالی ایران توسط مهاجمین وحشی مغولی اعمال گردیده

در واقع شوونیسم ملی حاکم بر ادبیات کنونی ارمیه تنگینی است که نویسندگان و محققین پان ایرانیست از دوران پهلوی ها به ارث برده اند. مروری به نوشته ها و آثار نویسندگان در شصت سال گذشته نشان می‌دهد که اکثر این نویسندگان نه تنها حق تعیین سرنوشت فرهنگی ملیت های متنوع ایران را به رسمیت نمی‌شناسند بلکه در زیر علم «وحدت ملی» و یا در زیر پوشش هایی چون «یکپارچگی» و «امنیت کشور» به نفی موجودیت این ملیت ها پرداخته و ادعا می‌کنند که زبانهای بلوچی، لری، بختیاری و گیلکی زبان نبوده بلکه «لهجه های محلی زبان فارسی» هستند. و یا این که ترکی آذری، ترکمنی و عربی زبان بیگانگان بوده و توسط اعراب و مغولان بر خلقهای ایران تحمیل شده اند. این نویسندگان ایرانی بودن را با آریایی بودن و تکلم بزبان فارسی یکی دانسته و «اشتراک ملی» را با «اشتراک کشوری» یکسان تلقی می‌کنند.<sup>۲۰۸</sup>

ما در اینجا از بررسی چند و چون تئوریهای شوونیستی و پان ایستی که در بخش چهارم به تفصیل شرح داده شده اند صرف نظر کرده و به بررسی شکلگیری و رشد احزاب و سازمانهای ملت گرا، استقلال خواه و طرفدار حکومت های خودمختار و فدرال در ایران از زمان انقلاب ۱۳۵۷ تا کنون (۱۳۸۴) میپردازیم.

### پیشینه شکلگیری احزاب ملیت گرا در ایران

پیشینه شکلگیری و گسترش احزاب و سازمانهای سیاسی طرفدار خودمختاری و ملیت گرا در تاریخ ایران به دهه های آغازین قرن بیستم می‌رسد. جنبش های رهانیخس ملی در ایالات شمال ایران (آذربایجان، گیلان و خراسان) نه تنها دربرگیرنده امواج خروشان ملیت های ساکن این ایالات در مقابل وابستگی بی فید و شرط حکومت تهران به امپریالیسم انگلیس بودند بلکه بنحو بارزی نشانه های عمیقی از گرایشات گریز از مرکز و خودمختاری ملی و فرهنگی را نیز در خود نهفته داشتند.<sup>۲۰۹</sup> بعد از شکست این جنبش ها و عروج رضاخان به قلعه دیکتاتوری شاهنشاهی در آغاز دهه ۱۳۰۰ خورشیدی برای نزدیک به بیست سال (۱۳۰۰-۱۳۲۰) سرکوب ملیت ها و اعدام و حبس و تبعید رهبران آنان جایگزین ایجاد و گسترش احزاب و سازمانهای ملیت گرا و طرفدار خودمختاری فرهنگی و زبانی و ملی گشت. بعد از خلع و تبعید رضا شاه و آغاز آزادیهای نسبی دموکراتیک در دهه ۱۳۲۰ شرایط تازه ای پدید آمد که از مقتضیات سیاسی دوره جدید از یکسو و نارضائی شدید ملیت های تحت ستم ملی از رژیم پهلوی از سوی دیگر نشأت میگرفت. وضع جدید خواه ناخواه منجر به اوجگیری جنبش های آزادیخواهانه خلق های ایران و تاسیس و رشد احزاب و سازمانهای طرفدار استقرار

## فصل نهم

حکومت های ایالتی و ولایتی و خودمختاریهای فرهنگی و زبانی در کردستان و سپس در آذربایجان در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۱ گشت.

همانطور که در فصل سوم جلد اول همین کتاب به تفصیل شرح داده شده اند، عمده ترین این احزاب و تشکلهای در آن دوره عبارت بودند از:

– «حزب آزادی کردستان» در سالهای ۱۳۲۱-۱۳۱۸ خورشیدی.

– «سازمان کومه له» (سازمان احیای کرد) در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۱.

– «فرقه دموکرات آذربایجان» در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۶ و

– «حزب دموکرات کردستان ایران» در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۶.<sup>۲۱۰</sup>

بعد از شکست جنبش های خودمختاری در آذربایجان و کردستان در سالهای ۱۳۲۶-۱۳۲۵ و بویژه بعد از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ سرکوب ملیت ها و اعمال سیاست های ستم ملی بر اساس آموزشهای شوونیستی و بان ایستی رژیم شاهنشاهی دوباره در سراسر ایران احیاء گشت. علیرغم سرکوب ها و اعمال ستم ملی در دوره بیست و پنجساله حکومت پهلوی دوم، ایران شاهد پیدایش و احیای احزاب و سازمانهای متعدد ملیت گرا و خودمختارطلب در بین ملیت های ساکن ایران گشت. اهم این جنبش ها و سازمانها و احزاب که در دوره ۱۳۵۷-۱۳۳۲ فعالیت داشتند، عبارت بودند از:

– «فرقه دموکرات آذربایجان» در تبعید در سالهای ۱۳۲۸-۱۳۲۶ و وحدت آن با حزب توده ایران در سال ۱۳۳۹ خورشیدی.

– «حزب دموکرات کردستان ایران» در تبعید از سال ۱۳۴۳ به بعد.

– جنبش قشقایی ها در جنوب (ایالت فارس) در سالهای ۱۳۴۴-۱۳۴۲.

– «کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان» در سالهای ۱۳۴۷-۱۳۴۶ و

– سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومه له) در سالهای ۱۳۶۱-۱۳۴۹.<sup>۲۱۱</sup>

در انقلاب ۱۳۵۷ و بعد از آن، روشنفکران و دیگر فعالین ملیت های متنوع ساکن ایران برای انجام بخشیدن به مبارزات پراکنده خود در جهت اخذ آزادیهای فرهنگی و ملی خود دست به ایجاد تشکیلات و احزاب مختلف در میان مردم خود زدند. مضافاً در دوره بعد از انقلاب تعدادی از سازمانهای ملیت های ساکن ایران که در دوره رژیم شاه در خارج از ایران فعالیت داشتند، به ایران منتقل شده و به مبارزات خود ادامه دادند. دو تشکل عمده که بلافاصله بعد از انقلاب در ایران مطرح گشته و در روند اوضاع سیاسی نقش های

## فصل نهم

مهمی در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران بازی کردند، عبارت بودند از: سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومه له) و حزب دموکرات کردستان ایران. چگونگی شکلگیری و رشد و گسترش سازمان کومه له در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۶۲ و تغییر و تحول در درون آنها در سالهای ۱۳۷۰-۱۳۶۲ و سپس سرانجام آن در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۰ به تفصیل در فصل دهم (جلد دوم) مورد بررسی قرار گرفته اند. در اینجا تاریخچه حزب دموکرات کردستان ایران در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۵۷ را مورد بررسی قرار میدهیم و سپس در بخش بعدی به معرفی و چند و چون دیگر احزاب و سازمانهای ملیت گرا (خودمختارطلب و طرفداران دولت فدراتیو) میپردازیم.

### حزب دموکرات کردستان ایران

#### درآمد

حزب دموکرات کردستان ایران که یکی از کهنسالترین احزاب سیاسی ایران محسوب می‌شود، در سال ۱۳۲۴ تحت رهبری قاضی محمد ناسیس یافت و نزدیک به یکسال (از آذر ۱۳۲۴ تا آذر ۱۳۲۵) حاکمیت جمهوری کردستان مهاباد را بر عهده داشت.<sup>۲۱۴</sup> این حزب بعنوان قدیمیترین حزب متعلق به خلق کرد موقعیت ویژه ای را در تاریخ معاصر ایران داراست و در شصت سال گذشته موجودیت خود از فراز و نشیب های متعدد سیاسی عبور کرده که حائز اهمیت می باشند.

در سال ۱۳۲۴، بعد از استقرار جمهوری مهاباد، ملا مصطفی بارزانی، یکی از رهبران کردستان عراق همراه با پیروانش به کردستان ایران کوچ کرده و جمهوری مهاباد را از نظر نظامی حمایت کرد. بعد از سقوط جمهوری مهاباد در ۲۶ آذر ۱۳۲۵ تعداد کثیری از اعضا و طرفداران حزب دستگیر و زندانی گشتند. در همان سال بیست نفر از رهبران جمهوری از جمله، قاضی محمد رهبر حزب و رئیس جمهور دولت مهاباد، حسین سیف قاضی وزیر دفاع و ابوالقاسم صدر قاضی یکی از نمایندگان فعال کردستان ایران در مجلس چهاردهم شورای ملی ایران به دار آویخته شدند. تعداد قابل توجهی از رهبری و طرفداران حزب که دستگیر نشده بودند، همراه با پیروان ملا مصطفی بارزانی از مرز گذشته و به شوروی پناهنده شدند.<sup>۲۱۵</sup>

در زمان اوجگیری جنبش ملی شدن صنعت نفت و حکومت ملی مصدق، حزب دموکرات کردستان دوباره فعالیتهای سیاسی خود را در کردستان ایران گسترش داد ولی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، این حزب نیز

## فصل نهم

مثل همه احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیک مورد سرکوب قرار گرفت و رهبران آن مجبور به فعالیتهای زیرزمینی گشتند. در سالهای ۱۳۳۸-۱۳۴۳ در نتیجه یورش پلیس امنیتی و دستگیری تعدادی از فعالین حزب صدمات زیادی به تشکیلات حزب وارد آمد و دوباره تعدادی از فعالین مجبور به فرار به خارج از کشور گشتند. ولی همان طور که در فصل هفتم جلد اول به تفصیل شرح داده شد بخشی از اعضای حزب دموکرات در سالهای ۱۳۴۶-۱۳۴۷ تحت رهبری «کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان» به مبارزه مسلحانه علیه رژیم پهلوی اقدام کردند. با اینکه جنبش مسلحانه در کردستان جدا از رهبری سیاسی حزب حرکت می نمود ولی رهبری حزب که عمدتاً بصورت تبعیدی در عراق و اروپای شرقی (چکسلواکیا) فعالیت داشت، از جنبش مسلحانه دفاع میکرد.<sup>۲۱۲</sup>

بعد از سرکوب جنبش مسلحانه کردستان، حزب دموکرات کردستان عمده فعالیت خود را در خارج از ایران ادامه داد و در اوجگیری جنبش انقلابی سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۷ دوباره در کردستان ایران به فعالیت روی آورده و نقش مهمی در پیروزی انقلاب ایران ایفا کرد. در حقیقت شالوده حزب در طول و بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ از خارج به ایران منتقل گردید و با استفاده از سابقه و سنت های تاریخی حزب از یکسو و همچنین برخورداری از کادرهای نسبتاً قدیمی و صاحب تجربه و احتمالاً کمکهای سیاسی و نظامی از احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات اروپائی از سوی دیگر توانست در سالهای انقلابی ۱۳۶۰-۱۳۵۶ سرعت به یک نیروی عظیم سیاسی در ایران بویزه در کردستان ایران، تبدیل شود.

### حزب دموکرات کردستان در انقلاب ۱۳۵۷

بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، علیرغم کوشش رهبران حزب برای حل اختلافات در رابطه با احقاق حقوق و کسب آزادیهای دموکراتیک مردم کردستان رهبران مذهبی تهران، در رأسشان آیت الله خمینی، با اعلام جنگ علیه جنبش مردم کردستان، توسط نیروهای نظامی جمهوری اسلامی تحت رهبری عناصری چون آیت الله صادق خلخالی، تهاجم عظیمی را علیه مردم و مبارزین خلق کرد شروع کرده و بعد از ویرانی شهرها و روستاهای کردستان به قتل عام فعالین سیاسی کرد<sup>۲۱۵</sup> از جمله اعضا و کادرهای حزب دموکرات، اقدام نمودند. بعد از این تهاجم، رهبری حزب تصمیم گرفت که دوباره به جنگ و مبارزه مسلحانه علیه رژیم تهران دست بازد.

یکی از پیامدهای فوری این تهاجم و تجاوز ایجاد و احتمالاً تشدید اختلافات و سپس انشعاب های

## فصل نهم

رسمی و غیر رسمی در درون کمیته مرکزی حزب در بهار سال ۱۳۵۸ بود. ولی باید اذعان کرد که رشد اختلافات و انشعابات در حزب دموکرات علل دیگری نیز داشت که به دور از ابیلاقات مرسوم در درون احزاب آن دوره نبود. شرایط مختلف مبارزاتی، تجربه کادرهائی که عمدتاً در تبعید بوده و کادرهائی که سالهای متعددی در زندانهای رژیم شاه در سالهای ۱۳۴۷-۱۳۵۷ بسر برده و در تغییر و تحولات نبودند، نه تنها این حزب را نیز فاقد انسجام ساخته بود<sup>۱۱۶</sup> بلکه از همان ابتدای انقلاب آنرا که دائماً در زیر ضربات انشعاب و تهاجمات خونین جمهوری اسلامی قرار داشت، به جناحهای مختلف تقسیم کرده و در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۶ به انشعاب کشاند.

جناحی تحت رهبری غنی بلوریان<sup>۱۱۷</sup> (از زندانیان با سابقه) در پیروی از سیاست های حزب توده ایران خواهان ایجاد «تفاهم» با «امام امت» شده و شدیداً به مخالفت با سیاست اکثریت رهبری که در مقابل تهاجم رژیم به مبارزه مسلحانه متوسل شده بود، پرداخت. اقلیت که در بهار ۱۳۵۹ به اسم «جناح حزب توده» نیز معروف شده بود، در تیر ماه ۱۳۵۹ بالاخره در پیروی از حزب توده دست به انشعاب زد.

منشعبین حزب دموکرات کردستان طی بیانیه ای در تیرماه ۱۳۵۹ جنبش مردم کردستان را تحت نام «برادر کشی» و «هرج و مرج» عملاً محکوم کرده و مطرح کردند که بدنه اصلی ارتش دولت را افراد سرباز که فرزندان کارگران و دهقانان هستند، تشکیل میدهند و باید از جنگ پرهیز کرد و با دولت مرکزی به پای مذاکره برای صلح نشست.<sup>۱۱۸</sup> منشعبین که عمدتاً تحت تأثیر رهبری حزب توده و سیاست عمومی اتحاد جماهیر شوروی مخالفت خود را با جنگ در کردستان علیه دولت مرکزی بروشنی اعلام کردند، معتقد بودند که اصلاً جنگ کردستان جنگی است بین فئودالها که توسط عوامل سلطنت طلبان بویزه ارتشبد علیرضا اویسی، براه انداخته شده که دولت مرکزی را ضعیف سازند. منشعبین معتقد بودند که جنگ در کردستان علیه دولت مرکزی خواست خلق کرد نبوده بلکه توسط اویسی و شایور بختیار برنامه ریزی شده است و هدف آنها نه آزادی خلق کرد بلکه تضعیف و بالاخره سرنگونی دولت «ضد امپریالیستی» خمینی است.

اکثریت، به رهبری عبد الرحمن قاسملو، علیرغم خواست همکاری با حزب توده اعتقاد داشت که تهاجم نیروهای نظامی و امنیتی جمهوری نظامی علیه مردم کردستان هیچ راه مناسب و مهمی را به غیر از توسل به مبارزه مسلحانه برای حزب باقی نمی گذارد.

این دو جناح، جناحهای اصلی حزب را در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸ در سطح رهبری تشکیل می دادند. جناحهای کوچکتری نیز در داخل حزب در همین دوره فعالیت داشتند که عمدتاً با تمایلات چپ -

## فصل نهم

مارکسیستی داشتند و یا دور محور مسائل ملی - عشیرتی بسیج شده بودند.<sup>۲۱۹</sup>

در هر صورت حزب دموکرات کردستان که مجموعه‌ای متشکل از روشنفکران خرده بورژوازی شهری، بخش بزرگی از دهقانان و تجار کردستان و پارمائی از رهبران عشایر مختلف کرد بود با مجموعه‌ای از هواداران خود حزب، قدرتمندترین نیروی جنبش کردستان در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۵۸ در ایران بود و مبارزات مسلحانه توده‌ای نسبتاً متشکلی را علیه جمهوری اسلامی ایران در آن دوره سازمان داد.

### حزب دموکرات در جنگ با دولت مرکزی

در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۵۸، حزب دموکرات کردستان تحت شعار «دموکراسی برای ایران» و «خودمختاری برای کردستان» عملیات مسلحانه چشمگیری را توسط پیشمرگه های حزب علیه نیروهای متجاوز جمهوری اسلامی تنظیم و به مورد اجرا گذاشت. هجرات میتوان گفت که حزب دموکرات در آن دوره تنها سازمان سیاسی درون آپوزسیون ایران بود که کاملاً در داخل ایران مبارزه مسلحانه کامل العیاری را علیه جمهوری اسلامی سازمان داد.<sup>۲۲۰</sup>

رژیم جمهوری اسلامی نیز در مبارزه برای سرکوب خونین و قهرآمیز جنبش مردم کردستان و تلاشی سازمانهای کرد، بویژه حزب دموکرات و کوموله، از نیروهای سرکوبگر خود اعم از ارتش، پاسدار، بسیجی، جانشهای محلی (کردانیکه بنا به عللی در آنزمان با رژیم خمینی همکاری میکردند) و جانشهای عراقی که عمدتاً از طرفداران بیژن بارزانی (پسر ملامصطفی بارزانی) بودند، استفاده نمود. در زمینه تبلیغات نیز رژیم اسلامی برای اینکه قتل عام خلق کرد را توجیه سازد، اعلام کرد که در کردستان جنگ میان اسلام و کفر است.<sup>۲۲۱</sup>

علیرغم یورشهای متد رژیم به کردستان، مقاومت مردم کردستان روز به روز گسترده تر شد. اکثریت عظیمی از ساکنین کردستان با رژیم خمینی مخالف بودند. آنها عمدتاً خواهان ایجاد دموکراسی و آزادی برای ایران بوده و در راه استقرار خودمختاری برای کردستان علیه رژیم خمینی مبارزه میکردند. در مورد «خود مختاری» موضع حزب را مصطفی هجری، عضو دفتر سیاسی و نماینده حزب در خارج از کشور در بهار ۱۳۶۲ چنین تشریح کرد:

«انتظار ما از خودمختاری تأمین حقوق ویژه فرهنگی، اقتصادی، اداری و انتظامی در کردستان ایران است و شعار خودمختاری برای خلق کرد تداعی این محتوا است نه چیز دیگر، یا بطورکلی رفع



## فصل نهم

ستمهایی که در رژیم‌های گذشته عموماً و رژیم جمهوری اسلامی خصوصاً بر این مردم وارد آمده است».<sup>۲۲۲</sup>

اینکه «خودمختاری» را بعضی سازمانها و گروهها به «تجزیه طلبی» تعبیر می‌کنند به نظر هجری «تشخوار کهنه ایست که هرازگاهی از طرف حکومت های ایران درباره مبارزین کرد که خواهان خودمختاری بوده‌اند عنوان شده تا تحت این عنوان، مشروعیت سرکوب و بخون کشاندن این مبارزات را از نظر بین‌المللی و داخلی بدست آورند.»

رهبری حزب در سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ کوشش زیادی نمود تا اختلافات بین حزب دموکرات کردستان و دولت مرکزی در تهران را از طریق مذاکرات حل کند. در کنگره چهارم حزب دموکرات کردستان که در سال ۱۳۵۹ برگزار گردید،<sup>۲۲۳</sup> رهبری حزب طی یک لایحه مهم تصویب کرد که حزب باید حد اکثر کوشش خود را انجام دهد تا شاید از طریق مصالحه و مذاکره با رژیم مرکزی، خلق کرد را به حقوق تاریخی خود برساند.<sup>۲۲۴</sup> ولی جمهوری اسلامی هیچوقت نخواست و یا نتوانست حقوق ملی و سیاسی خلق کردستان را به رسمیت شناخته و به جنگ در کردستان خاتمه دهد. عدم شناسایی حقوق مردم کردستان از یکسو و رویدادهای سال پرتش ۱۳۶۰ و سرکوب نیروهای دموکراتیک و ملی و چپ توسط سرمداران رژیم اسلامی از سوی دیگر رهبری حزب کردستان را بر آن داشت که نظر خود را نسبت به ماعت رژیم تغییر داده. آن رژیم را از «سیخ و بن ضد بشری، تروریستی و انحصارطلب» ارزیابی کرده و در کنگره پنجم حزب که در سال ۱۳۶۱ برگزار گردید، طرح «شعار سرنگونی رژیم اسلامی خمینی» را مشخصاً تصویب کند.<sup>۲۲۵</sup> در نتیجه جنگ در کردستان نزدیک به شش سال از اواسط سال ۱۳۵۸ تا اوایل ۱۳۶۴ با فراز و نشیب‌هایی ادامه داشت.

در پاییز سال ۱۳۶۲، میرحسین موسوی، نخست وزیر ایران، اعلام داشت که عملیات مسلحانه کردهای طرفدار خودمختاری طلبی «سرکوب» شده‌اند. ولی در زمستان همان سال روزنامه‌های داخلی ایران بویژه «اطلاعات»، «کیهان» و «جمهوری اسلامی» هنوز از برخوردهای مسلحانه در کردستان ایران گزارش می‌دادند و محمد ریشهری، وزیر اطلاعات و سرپرست سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی تهران، در اواخر دیماه ۱۳۶۲ تصدیق کرد که «ضد انقلابیهای کردستان» هنوز هم با نیروهای جمهوری اسلامی مسلحانه برخورد می‌کنند.<sup>۲۲۶</sup>

### حزب دموکرات کردستان و مرحله مبارزات چریکی

با توجه به اقدامات سرکوبگرانه رژیم در بائیز سال ۱۳۶۲ مبنی بر فرستادن نیروهای کمکی به کردستان،

## فصل نهم

قاسملو و دیگر رهبران حزب دموکرات تاکتیک خود دائر به جنگ رویارو با نیروهای نظامی جمهوری اسلامی را رها ساخته و از آن پس به مبارزات چریکی پرداختند. قاسملو در طی مصاحبه ای با روزنامه «لوموند» چاپ پاریس، در هشتم فوریه ۱۹۸۵ (۱۹ بهمن ۱۳۶۳) در باره این تغییر تاکتیکی چنین گفت:

«در زمینه جنگهای چریکی موقعیت ما از نیروهای دولتی به مراتب رضایت بخش تر است. زیرا همه مردم پشتیبان ما هستند. در صورتیکه حریف، از نظر سیاسی بکه و تنهاست. در نتیجه در زمان حاضر، ابتکار عملیات در دست ماست و وضعمان از دیدگاه نظامی بهتر از سال پیش است.»<sup>۲۲۷</sup>

در جبهه سیاسی نیز حزب دموکرات بفعالیتهای گسترده تر در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۲ اقدام کرد و در پائیز ۱۳۶۰ بعد از بحثها و مذاکرات، عضویت شورای ملی مقاومت را (که توسط ابوالحسن بنی صدر و سازمان مجاهدین خلق ایران بلافاصله بعد از جریانات ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ در پاریس ایجاد گشته بود) پذیرفت. این امر بدون تردید باعث تقویت هم شورا و هم حزب دموکرات گردید. خریوار، عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات طی یک مصاحبه ای رادیوئی در برلین غربی گفت که «ما معتقدیم که شورای مقاومت می تواند و باید پایه اساسی یک اتحاد بزرگ مردم ایران برای سرنگونی رژیم خمینی باشد، اتحادی که به حکم تاریخ، حامل گذار اجتماعی از شیوه ترور فعلی به شیوه اعمال دموکراسی است.»<sup>۲۲۸</sup>

ولی از همان اوایل همکاری با «شورای ملی مقاومت»، رهبری حزب دموکرات کردستان متوجه شد که عضویت در آن شورا چندان دوامی نخواهد داشت، ولی علیرغم این تردید همکاری و عضویتش با شورا نزدیک به دو سال طول کشید. در پائیز سال ۱۳۶۲، به مناسبت دومین سالگرد تأسیس شورا قاسملو پیام قابل توجهی را به شورا فرستاد و در آن به مشکلاتی ناشی از شرایط تشکیل آن، عدم شناسایی کافی اعضای شورا از یکدیگر و برداشت های مختلف اعضای شورا از شورا اشاره کرد. او در این پیام خاطر نشان ساخت که شورا باید «هویت مستقل» خود را به مردم ایران بشناساند و باید نماینده همه سازمانها و شخصیت هایی باشد که در آن عضویت داشتند و نه یک یا دو سازمان. قاسملو همچنین اخطار داد که شورا باید در پیاده کردن اصولی را که در آغاز تأسیس آن پذیرفته بود، بیگیر باشد. هرگونه عدول و یا انحراف از آن اصول به نظر قاسملو موجب بی اعتباری شورا خواهد شد. او با شفافیت کامل اعلام کرد که اگر شورا در دفاع از آزادیهای دموکراتیک که در برنامه میرم دولت موقت آمده بود، تعلل ورزد دیگر نمیتوان شورا را آلترناتیو دموکراتیک نامید. او مخصوصاً در این پیام اخطار داد که اگر شورا در پیاده کردن «اصل مقدس خودمختاری» که آنرا پذیرفته است، تردید بخرج دهد جذابیت خود را هم برای خلق های ستم دیده ایران و هم برای دموکرات های بیگیر سراسر

## فصل نهم

ایران از دست خواهد داد.<sup>۲۲۹</sup> در هر صورت شرایط نظامی در کردستان ایران در جریان سالهای ۱۳۶۳-۱۳۶۲ بقدری تغییر یافت که منجر به خروج حزب از شورا گشت.

تهاجم بزرگ نظامی رژیم جمهوری اسلامی که در تابستان ۱۳۶۲ آغاز گردید، منجر به تسخیر راه مهم سردشت - بیرانشهر (که تا آنزمان عملاً در دست حزب دموکرات کردستان بود) در آبانماه همان سال گشت. این امر باعث گشت که حزب تاکتیکی جنگی خود را تغییر داده و به جنگ چریکی توسل جوید. از آن به بعد خیلی روشن بود که حزب دموکرات کردستان، علیرغم اختلافات اصولی ایدئولوژیک و سیاسی که با سازمان کوموله داشت، باید با آن سازمان همکاری های نظامی - چریکی علیه دولت مرکزی را سازماندهی کند. با اینکه رهبری کوموله شدیداً مخالف عضویت حزب دموکرات در شورای ملی مقاومت بود ولی در آبانماه سال ۱۳۶۱ به همکاری نظامی با حزب دموکرات روی آورد. همکاری نظامی - چریکی این دو سازمان علیرغم عملیات موفقیت آمیز چریکی که علیه نیروهای نظامی دولت جمهوری اسلامی به مورد اجرا گذاشتند، بیشتر از یکسال دوام نیاورد. در آبانماه سال ۱۳۶۳ اختلاف و مناقشه بر سر مالکیت یک تکه زمین و قتل یکی از فرماندهان نظامی حزب دموکرات توسط اعضای کوموله منجر به درگیری مسلحانه خونین بین دو سازمان گشته<sup>۲۳۰</sup> و به جنگ بین آنها در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۳ انجامید. اختلافات بین کوموله و حزب دموکرات عمیق تر از مسأله مالکیت بر یک تکه زمین بود. تضاد این دو سازمان پایه‌های اساسی ایدئولوژیک و سیاسی داشت که بالاخره به جدایی و سپس به جنگی چهارساله و خونین منجر گشت. درواقع اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی بین حزب دموکرات کردستان و سازمان کوموله در دوران قبل از انقلاب ایران شکل یافته بودند.

### جنگ بین حزب دموکرات کردستان و کوموله

بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، اختلافات بین سازمان کوموله و حزب دموکرات کردستان، علیرغم اینکه هر دو برای احقاق حقوق خلق کرد در چهارچوب ایران مبارزه میکردند، ابعاد گسترده تری یافت. با اینکه هر دو سازمان خواهان استقرار خودمختاری کامل برای خلق کرد در ایران دموکراتیک و سکولار بودند ولی در چگونگی کسب و دورنمای آن اختلافات اساسی ایدئولوژیک داشتند. شعار حزب دموکرات، دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان و شعار کوموله، سوسیالیزم برای ایران و خودمختاری برای کردستان بود. رهبری حزب دموکرات تأیید میکرد که حزب دموکرات مبارزه را در چهارچوب تمامیت ارضی ایران به پیش می‌برد و تمام خواسته‌های حزب در آن چهارچوب قابل تحقق است. در مقابل مواضع حزب دموکرات، رهبری کوموله موضع گرفت که سازمان آنها نیز خواهان خودمختاری است زیرا که خواست

## فصل نهم

خودمختاری یک واقعیت عینی و دموکراتیک در بین مردم کردستان میباشد. ولی کوموله بر آن بود که تصمیم خودمختاری همراه با برنامه حداکثر استقرار نظام سوسیالیستی و آنها نه در کردستان بلکه در سراسر ایران است. یکی از اختلافات اساسی دیگر بین حزب دموکرات و سازمان کوموله امر پیوستن به شورای ملی مقاومت بود.<sup>۲۳۱</sup>

رهبری کوموله معتقد بود که بخاطر سه عامل، شورای ملی مقاومت نمیتواند یک آلترناتیو مناسب برای آینده ایران باشد. یکم اینکه کوموله اعتقاد داشت که شورا صاحب یک برنامه و دورنمای انقلابی برای ایران نیست. دوم اینکه برنامه تاکتیکی شورا از نظر کوموله، یک تاکتیک ترور گسترده است و این تاکتیک حتی در گسترده‌ترین شکل نمی‌تواند به بسیج توده‌ها در جهت شرکت در قیام و انقلاب بطور مستقیم بپردازد. این تاکتیک تنها می‌تواند، بقول جعفر شفیمی، عضو کمیته مرکزی سازمان کوموله، موجب تغییر رژیم از بالا شود. در نتیجه، کوموله معتقد بود که توده‌های مردم یعنی کارگران و زحمتکشان ایران باید بطور مستقیم وارد میدان شده و با مبارزات مسلحانه خود رژیم را سرنگون سازند.<sup>۲۳۲</sup> نکته سوم مخالفت کوموله با پیوستن به شورا در رابطه با ترکیب نیروهای درون آن بود. رهبران کوموله معتقد بودند که شورا در داخل خود افرادی مثل بنی صدر را دارد که بعنوان عامل مستقیم و رئیس جمهور رژیم بود و وحشیانه‌ترین یورش علیه خلق کرد را در بهار ۱۳۵۹ سازماندهی کرد. درمقابل کوموله، رهبری حزب دموکرات تحلیل متفاوتی در رابطه با پیوستن به شورا ارائه می‌داد.

قاسملو در مصاحبه خود با رادیو «بی.بی.سی» لندن اعلام داشت که در تاریخ سیاسی جهان چندین بار اتفاق افتاده که «مخالفین سابق به هم پیمانان فعلی تبدیل شوند». به عقیده قاسملو، بنی صدر در دوره قبل و بعد از ریاست جمهوری خود در مقابل نیروهای ارتجاع که خواستار سرکوب آزادیها در ایران بودند، مقاومت کرد. حالا هم که به عضویت شورا در آمده در صورت پذیرش رأی دموکراتیک شورا و موافقت کامل با اصل خودمختاری میتواند در چهار چوب شورا و در کنار حزب دموکرات برای سرنگونی رژیم خمینی مبارزه نماید. در هر صورت علیرغم این اختلافات اساسی در زمینه‌های ایدئولوژیکی و سیاسی تشدید اختلافات بالاخره منجر نه تنها به عدم همکاری نظامی و جریکی بین حزب دموکرات و سازمان کوموله گشت بلکه آنها را بسوی برخوردهای نظامی و گشت و گشتار اعضای یکدیگر کشاند. در بهمن ماه ۱۳۶۳ این گشت و گشتارها که شدیداً آپوزسیون ایران و اقشار مختلف خلق کرد را مهوت و مغموم ساخته بود، به جانی رسید که هم حزب دموکرات و هم سازمان کوموله با انتشار بیانیه‌های مختلف در پاریس افراد مسلح یکدیگر را متهم

## فصل نهم

به کشتار «پیشمرگه های کرد» کردند. دفتر حزب دموکرات اعلام کرد که در درگیریهای منطقه «اورامانات» افراد مسلح کوموله به پایگاههای پیشمرگه های حزب دموکرات حمله کرده و ۱۹ نفر از آنان را کشته و ۱۰ نفر را مجروح ساختند.

در باره درگیریهای منطقه اورامانات، کوموله نیز با انتشار اطلاعیه ای در پاریس اعلام کرد که در این درگیریها ۱۱ تن از پیشمرگه های کوموله کشته شدند. در این اطلاعیه به نقل از اطلاعیه کمیته ناحیه «اورامان» سازمان کوموله، گفته شد که چون حزب دموکرات کردستان بعد از «فاجعه ۲۵ آبان» ۱۳۶۳ حاضر نشد مسئولین آن واقعه را که منجر به قتل هواداران کوموله گشته بود، معرفی کند و از «سیاست جنگ طلبانه علیه کوموله دست بکشد» راهی جز «مقابله مسلحانه» برای کوموله باقی نگذاشت.<sup>۲۳۳</sup>

با اینکه درگیریهای حزب دموکرات کردستان و حزب کمونیست ایران - کوموله شدیداً سازمانها و جریانها و افرادی را که بطور جدی به انقلاب ملی در کردستان ایران علاقه مند بودند، از رشد اوضاع مآیوس ساخت ولی هم حزب دموکرات و هم کوموله به مخاصمات و نبردهای نظامی در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۵ ادامه داده و بطور قابل توجهی یکدیگر را در مقابل نیروهای رژیم جمهوری اسلامی ناتوان ساختند.<sup>۲۳۴</sup>

برخورد آنتاگونیستی حزب دموکرات کردستان و حزب کمونیست ایران - کوموله به یکدیگر، وجود جو حاکم چپ روی در رهبری حزب کمونیست ایران - کوموله و تنگ نظریهای محافظه کارانه حزب دموکرات جزو عواملی بودند که به ادامه تلافی و جنگ بین این دو سازمان کمک کرده و در واقع باعث نزول و کاهش محبوبیت و کارآئی آنها در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۵ گشتند. بنظر نگارنده، علت اصلی این درگیریهای بی حاصل و بی ثمر وجود گرایشی سکتاریستی و توده ستیز در درون حزب کمونیست ایران - کوموله بود که در دوره ۱۳۷۱-۱۳۶۲ در درون این حزب به یک خط غالب تبدیل گشته بود. همانطور که در بخش پنجم فصل هشتم به تفصیل شرح داده شده است، این گرایش بالاخره در سال ۱۳۷۱ منجر به انشعابات در داخل حزب شد.<sup>۲۳۵</sup>

به هر حال برخوردها و درگیریهای نظامی حزب دموکرات ایران با سازمان کوموله از یکسو و تهاجم بی گیر و خونین نیروهای جمهوری اسلامی از سوی دیگر بتدریج در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۳ رهبری حزب بویژه قاسملو را به اندیشه راه های مسالمت آمیز و مصالحه و مذاکره با دولت مرکزی در تهران کشاند.

### حزب دموکرات کردستان و راه مذاکره با دولت مرکزی

در مرداد سال ۱۳۶۳ هیأتی از حزب دموکرات بعد از تحقیق و بررسی به این نتیجه رسید که شاید بتوان از

## فصل نهم

طریق مذاکره یا دولت مرکزی و پایان جنگ علیه دولت مرکزی به نتایج مناسب و مثبتی در رابطه با حقوق مردم کردستان دست یافت. این امر باعث شد که اختلافات موجود بین کوموله و حزب دموکرات تشدید یافته و به جدال خونین بیشتر بین آن دو سازمان تبدیل گردد. در ضمن تصمیم حزب به مذاکره با رژیم منجر به خروج حزب از شورا در مرداد سال ۱۳۶۳ نیز گشت.

تصمیم قطع همکاری نظامی - چریکی با سازمان کوموله از یکسو و خروج حزب از شورای ملی مقاومت از سوی دیگر حزب را با مخالفت شدید کادرهای چپ حزب که در رابطه با براندازی رژیم یا با شورا و یا با کوموله همگونی داشتند، روبرو ساخت. بعد از برگزاری کنگره ششم حزب در آخر سال ۱۳۶۳، مخالفت بخشی از کادرهای حزب با رهبری قاسملو شدت یافت. ولی قاسملو که از حمایت اکثریت کادرهای حزب برخوردار بوده و در بین مردم کردستان نیز محبوبیت فراوانی داشت، موفق شد که تعدادی از کادرها را که به رهبری کریم حسامی (از رهبران با سابقه حزب و گوینده سابق رادبو «بیک ایران») با سیاست جدید حزب، یعنی بررسی چگونگی مذاکره و مصالحه با رژیم ایران، مخالفت میکردند از حزب اخراج سازد.<sup>۲۲۴</sup>

رهبران رژیم جمهوری اسلامی که با تهاجم و قتل عام مبارزان کرد در سالهای ۱۳۵۸-۱۳۶۲ عدم تمایل خود را به هر نوع مذاکره و احتمال آشتی با رهبران کرد نشان داده بودند، در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۴ بخاطر مشکلاتی که ناشی از ادامه جنگ ایران و عراق بود، برای اولین بار به اقداماتی در جهت مذاکره برای خاتمه جنگ داخلی با کردها دست زدند. ولی عامل اصلی که باعث شد قاسملو بالاخره به احتمال مذاکره با رژیم اسلامی تن دردهد پایان جنگ ایران و عراق در بانیز ۱۳۶۷ بود. بعد از اعلان آتش بس، روشن بود که حزب دموکرات کردستان برای ادامه بقای خود در ایران، مجبور است که با رژیم اسلامی وارد مذاکره گردد.<sup>۲۲۷</sup>

علیرغم ادامه مخالفتها در درون کادرهای حزب با اصل مذاکره با رژیم اسلامی، قاسملو در کنگره هشتم حزب که در آخر ۱۳۶۷ (چند ماه بعد از پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق) برگزار گردید، بطور جدی و با شفافیت تمام اعلام کرد که چون راه حل نظامی وجود ندارد و رژیم اسلامی موضعش را نسبت به نیت مبارزان کرد بعد از پایان جنگ با عراق تغییر داده و خمینی نیز به آخر عمر خود رسیده پس امکان مذاکره و مصالحه با رژیم مرکزی تهران فراهم شده است.

تحلیل قاسملو از اوضاع در ایران و تلاش او در جهت اقناع شرکت کنندگان در کنگره برای تدارک مذاکره با رژیم نه تنها نا موفق بود بلکه باعث انشعاب دیگری در حزب گشت. منشیان نحت رهبری جلیل قادانی<sup>۲۲۸</sup> در طی کنگره قاسملو را منعم به تبدیل حزب از سوسیالیست به یک حزب سوسیال دموکراسی ساخته و

## فصل نهم

خاطر نشان ساختند که این امر باعث ریزش پایه‌های توده‌ای حزب خواهد گشت. پانزده نفر از اعضای کمیته مرکزی اعتراض کردند که با وجود «عدم نزدیک به پنجاه هزار نفر از اعضای حزب توسط جلادان خمینی در دوره ۱۳۵۸-۱۳۶۷» هر نوع مذاکره با رژیم غیرقابل تصور است. آنها بعد از بحث‌های زیاد بر علیه مذاکره با رژیم کنگره را رسماً ترک کرده و بلافاصله «حزب دموکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی» را تأسیس کردند. منشعبین با ایجاد یک حزب جدید ابتدا موفق شدند که بسیاری از مخالفین درون حزب اصلی را که با شیوه‌های غیر دموکراتیک قاسملو نیز مخالفت داشتند، بسوی خود جلب کنند. علیرغم این انشعاب نسبتاً چشمگیر اکثریت حزب در کنار قاسملو مانده و منتظر فرصتی بود که با رژیم اسلامی وارد مذاکره گردد.

بعد از انشعاب از حزب، رهبری منشعبین با کوموله مذاکرات صلح را آغاز کرد ولی در جریان دو سال بعد از انشعاب، اوضاع جهانی و تغییر شرایط در منطقه و ایران «رهبری انقلابی» را با مشکلات زیادی مواجه ساخته و کاملاً تضعیف نمود. مرگ خمینی در تابستان ۱۳۶۸ از یکسو و روند اوضاع در شوروی که بالاخره باعث فروپاشی و تجزیه آن کشور گردید، «رهبری انقلابی» را مجبور ساخت که دوباره بسوی حزب مادر برگشته و خواهان مصالحه گردد. ولی قاسملو و دیگر رهبران حزب دموکرات دیگر اعتماد خود را نسبت به منشعبین از دست داده بودند و در نتیجه بنا بر اطلاعات موجود با منشعبین مصالحه و وحدتی نمودند. ولی در این دوره‌ی برتنش، آنچه که بیشتر از هر حادثه‌ی ای ارکان حزب دموکرات کردستان را تکان داد ترور قاسملو توسط رژیم جمهوری اسلامی در خرداد ۱۳۶۸ بود.

### ترور قاسملو

قاسملو که بعد از کنگره هشتم حزب در آخر سال ۱۳۶۷ منتظر فرصتی بود تا مسأله کردستان ایران را بر اساس برنامه سیاسی خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران از طریق صلح و مذاکره حل کند، توسط دوست دیرینش جلال طالبانی (رهبر اتحادیه میهن پرستان کردستان عراق) اطلاع یافت که دولت مرکزی در تهران به مذاکره علاقه دارد. علیرغم تجربه‌ی طولانی و دردناک‌دوره‌ی ۱۳۶۷-۱۳۵۹ که در آن خمینی و حاکمین تهران چندین بار با تجاوز و تهاجم خونین خود خلق کرد را توسط مستبدینی چون آیت الله خلخالی قتل عام کرده و خواهان «تصفیه» و «پاک‌سازی» کردستان شده و رهبران خلق - شیخ عزالدین حسینی و خود قاسملو - را «شریک شیطان»، «جاسوس»، «مفسد الارض» و «ضدالدین» خوانده بودند، قاسملو در آخر زمستان سال ۱۳۶۷ تصمیم گرفت که در آینده نزدیک با نمایندگان رژیم اسلامی مذاکره کند. چند روز بعد از مرگ خمینی در خرداد ۱۳۶۸ قرار شد که قاسملو همراه با دو نفر از دیگر رهبران حزب

## فصل نهم

دموکرات در آپارتمانی در شهر وین، پایتخت اطریش، با نمایندگان رژیم ملاقات کند. در این ملاقات سری که در ۲۱ تیر ۱۳۶۸ صورت گرفت، نمایندگان حزب دموکرات به غیر از قاسملو عبارت بودند از: عبدالله قدیری آذر (از اعضای کمیته مرکزی حزب) و فاضل رسول، استاد دانشگاه بغداد که مسئول برگزاری ملاقات بود. نمایندگان دولت جمهوری اسلامی نیز عبارت بودند از: محمد جعفر شاهرودی، حاجی مصطفوی و امیر منصور بزرگیان (گارد شخصی نمایندگان ایران). در جریان مذاکره در دومین روز مذاکرات (۲۲ تیر) نمایندگان ایران بطور ناگهان بسوی نمایندگان حزب تیراندازی کرده و آنها را در همانجا به قتل رساندند.<sup>۲۳۹</sup> بعد از این جریان، مصطفوی موفق به فرار گشته و دو نفر از همکارانش (شاهرودی و بزرگیان) با اینکه توسط پلیس وین دستگیر گشتند، بعد از ۲۴ ساعت آزاد و در سفارت ایران در وین پناهنده گشتند.<sup>۲۴۰</sup>

در ۲۸ تیر ۱۳۶۸ نمایندگان کمیته مرکزی حزب در پاریس طی برگزاری مراسم ختم قاسملو و همکارانش اعلام کردند که حزب، دکتر صادق شرفکندی معاون قاسملو را به رهبری حزب انتخاب کرده است. ترور قاسملو بدون تردید بزرگترین ضربه عمیق بعد از اعدام قاضی محمد در سال ۱۳۲۵ بر پیکر جنبش مردم کردستان ایران برای آزادی و خودمختاری بود. خیلی از سیاستمداران و فعالین سیاسی که قاسملو را از نزدیک می‌شناختند، او را یکی از زبده‌ترین و مشحرت‌ترین سیاستمداران کردستان ایران محسوب می‌داشتند.

قاسملو (متولد مهاباد) در عنوان جوانی به عضویت حزب دموکرات کردستان در آمد. در آذر ماه ۱۳۲۵، بعد از شکست جنبش مردم کردستان و اعدام قاضی محمد، قاسملو مثل اکثر جوانان مبارز کرد در خفا به مبارزه علیه رژیم دولت مرکزی شاه ادامه داد. او بعد از سفر به اروپا برای ادامه تحصیل در سالهای ۱۳۳۱-۱۳۲۸ نیز مبارزه را دنبال نمود. در سال ۱۳۳۱، در زمان اوجگیری مبارزات مردم ایران تحت رهبری دکتر مصدق، قاسملو به مبارزه در خفا ادامه داد. در سال ۱۳۳۵ در بخبوحه خفقان و ترور به اتهام همکاری با حزب توده ایران دستگیر و به زندان افتاد.<sup>۲۴۱</sup> او بعد از آزادی از زندان به اروپا برگشته و در آنجا به تبلیغ و مبارزه در بین دانشجویان کرد ایران پرداخت.

بعد از دوره پرتنش ۱۳۴۲-۱۳۳۹ که در آن چندین بار هسته‌ها و گروههای هوادار حزب دموکرات کردستان مورد یورش و سرکوب قرار گرفتند، قاسملو و یارانش عمده فعالیتهای سیاسی خود را به خارج از ایران بویژه به اروپای شرقی، انتقال دادند. در سال ۱۳۶۳، قاسملو و یارانش که با حزب توده ایران رابطه تنگاتنگ و همکاریهای نزدیک داشتند، از حزب توده بریده و با برگزاری کنگره دوم حزب دموکرات کردستان به احیاء و گسترش حزب در بین دانشجویان در خارج از ایران پرداختند. در این کنگره، قاسملو و یارانش با



## فصل نهم

اعلام برنامه سیاسی «دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان» آماده مبارزه مسلحانه برای سرنگونی رژیم شاه و استقرار «جمهوری فدرال» گردیدند. بعلاوه شرکت کنندگان در این کنگره حزب دموکرات کردستان را بخاطر اینکه در گذشته خواهان تقسیم زمین بین دهقانان بوده مورد انتقاد شدید قرار دادند. این کنگره، حزب توده ایران را نیز بخاطر برخورد مقطعی و تاکتیکی به مسأله ملیت‌ها در ایران کثیرالملله محکوم نمود.<sup>۲۳۳</sup>

بر اساس مصوبات این کنگره بود که رهبری حزب دموکرات کردستان ایران با اینکه در جنبش مسلحانه کردستان ایران در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۴۷ نقشی نداشت ولی از سیاست «کمیتة انقلابی» در داخل کردستان مبنی بر مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه در آئزمان دفاع و حمایت کرد.

بعد از شکست جنبش مسلحانه کردستان و قتل و اعدام رهبران آن، قاسملو و یارانش تصمیم گرفتند که توجه خود را معطوف بکار و فعالیت در بین دانشجویان کرد ایرانی که در این دوره (۱۳۶۸-۱۳۵۶) تعدادشان در دانشگاه‌های اروپا رو به ازدیاد چشمگیر بود، بنمایند. در کنگره سوم حزب دموکرات که در سال ۱۳۵۲ برگزار گردید، قاسملو به رهبری حزب دموکرات انتخاب شد و تا آخر عمرش در همین مقام باقی ماند.

بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، قاسملو نیز مثل اکثر مبارزین برون مرزی بلافاصله به ایران برگشته و در کردستان بفعالیت در جهت احقاق حقوق مردم کردستان ایران در تحت شعار «خودمختاری برای کردستان، دموکراسی برای ایران» به مبارزه پرداخت.

در سال ۱۳۵۸، قاسملو از طرف مردم مهاباد به نمایندگی در مجلس خیرگان انتخاب شد ولی آیت الله خمینی بعد از حمله به قاسملو بعنوان «دشمن خدا» نه تنها بر علیه شرکت قاسملو در مجلس خیرگان برخاست بلکه بر علیه کردستان اعلام جنگ نمود.<sup>۲۳۴</sup> قاسملو که تا آئزمان هنوز معتقد بود که بلکه از طریق شرکت در مبارزات پارلمانی و اخذ مواضع مسالمت آمیز مسأله خودمختاری خلق کردستان را از طریق صلح و مذاکره با دولت مرکزی حل کند، دوباره مجبور شد که حزب و طرفدارانش را برای مبارزه مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی بسیج و آماده سازد.

در جریان جنگ هشت ساله ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۵۹) قاسملو علیرغم مشکلات زیاد سیاسی و نظامی ذکر شده در صفحات پیشین، مبارزه مسلحانه را علیه رژیم جمهوری اسلامی ادامه داد. در آستانه پایان جنگ ایران و عراق، قاسملو به این نتیجه رسید که مسأله کردستان در ایران نمیتواند از طریق نظامی حل گردد

## فصل نهم

و لذا تصمیم گرفت که به صلح و مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی تمایل نشان دهد. همانطور که قبلاً شرح داده شد در جریان این مذاکرات بود که قاسملو از طرف مأمورین رژیم اسلامی در ۲۱ تیر سال ۱۳۶۸ در شهر وین ترور شد.

ترور قاسملو خشم و نفرت خلق کرد را نسبت به رژیم جمهوری اسلامی در ایران دو چندان ساخت. حتی آنهایی هم که با سیاست های قاسملو در رابطه با امکان مذاکره و صلح مخالفت کرده بودند، حملات خود را به رژیم جمهوری اسلامی دو چندان ساخته و بیش از پیش به ادامه مبارزه مسلحانه قهرآمیز تأکید کردند. بطور مثال «رهبری انقلابی» که در جریان برگزاری کنگره هشتم در ۱۳۶۷ از حزب و قاسملو جدا شده بود، بعد از قتل قاسملو چنین گفت:

«دکتر قاسملو قربانی فاجعه انگیز اشتباهات سیاسی و موضع مصالحه آمیز خود نسبت به تروریست‌های ارتجاعی حاکم بر جمهوری اسلامی شد ... ما امیدواریم که مرگ دکتر قاسملو درس بزرگی برای آنهایی باشد که سیاست مصالحه را بر مبارزه مسلحانه در جریان کنگره هشتم ترجیح دادند.»<sup>۲۲۱</sup>

### ترور شرفکندی

قابل توجه است که جانشینان قاسملو از سرنوشت او یا نخواستند و یا نتوانستند درسهایی لازم را اخذ کنند. زیرا که صادق شرفکندی و یارانش نیز در آغاز پائیز ۱۳۷۱ بلافاصله بعد از شرکت در کنگره انترناسیونال سوسیالیستی که در برلین برگزار گردیده بود در رستوران میکونوس واقع در برلین توسط مأمورین رژیم جمهوری اسلامی ترور شدند.

محمد صادق شرفکندی در سال ۱۳۱۷ در شهر بوکان کردستان ایران متولد شد. در سال ۱۳۲۴ خانواده شرفکندی از بوکان به مهاباد. پایتخت جمهوری کردستان نقل مکان کردند. شرفکندی تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در شهرهای ارومیه و مهاباد تمام کرد و سپس در تهران موفق به اخذ لیسانس در رشته شیمی گشت.

شرفکندی در سالهای ۱۳۳۸-۱۳۴۴ در شهرهای ارومیه و مهاباد مشغول تدریس درس شیمی شد و در ضمن تدریس به بسیج دانش آموزان در حول محور مبارزات ملی اقدام نمود. شرفکندی بعد از انتقال به تهران در سال ۱۳۴۴ بتدریس شیمی در دانشکده تربیت معلم برگزیده شد و در آنجا نیز بفعالیت سیاسی در بین دانشجویان و جوانان کرد ادامه داد.

## فصل نهم

بعد از شکست جنبش سلحخانه در کردستان در سال ۱۳۴۷، شرفکندی چندی در خفا به مبارزه علیه رژیم شاه ادامه داد و در سال ۱۳۵۱ برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در دانشگاه پاریس بعد از پنجسال مطالعه و تحصیل موفق به اخذ درجه دکترا در شیمی تحلیلی در سال ۱۳۵۷ شد.

در جریان تحصیل در پاریس، شرفکندی موفق به ملاقات قاسملو که به تازگی به رهبری حزب دموکرات کردستان انتخاب شده بود، گشت. شرفکندی در سال ۱۳۵۷ به عضویت حزب دموکرات کردستان در آمد و سپس برای مبارزه به ایران برگشت.

بعد از پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷، برای نزدیک به یکسال که در آن فعالیتهای حزب علنی و قانونی بود، شرفکندی بعنوان عضو علی البدل کمیته مرکزی حزب انتخاب شد و بلافاصله بعنوان نماینده حزب در تهران معروف گشت. بعد از اعلام جنگ خمینی علیه کردستان، شرفکندی نیز مثل کلیه مبارزان کردستان مخفی شده و در سالهای سخت و طاقت فرسای ۱۳۶۸-۱۳۵۹ بخاطر تیزبینی سیاسی و سخت کاری نه تنها به بوروی سیاسی انتخاب شد بلکه بتدریج به مقام دوم حزب نایل آمد. بعد از مرگ قاسملو در ۱۳۶۸ شرفکندی موقتاً رهبری حزب را بعهده گرفت و جانشین قاسملو گشت و در سال ۱۳۷۰، در کنگره نهم حزب بطور رسمی به رهبری حزب از طرف کمیته مرکزی انتخاب شد.

شرفکندی نیز مثل قاسملو مورد احترام مردم کردستان بود و در جوامع بین المللی نیز از موقعیت ویژه ای بعنوان نماینده خلق کرد برخوردار بود. او در روزهای ۲۴ تا ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ برای شرکت در کنگره انترناسیونال سوسیالیست به برلین سفر کرده و همانطور که قبلاً اشاره کردیم در روز ۲۵ شهریور ۱۳۷۱ در رستوران میکونوس همراه برخی پارانش توسط مأمورین رژیم جمهوری اسلامی ترور شد.

بعد از مرگ شرفکندی برای مدت کوتاهی مصطفی هجری رهبری حزب را بعهده گرفت. هجری (متولد شهر نقده) در دوره تحصیلی برای درجه لیسانس در ادبیات فارسی به اندیشه‌های ملی و سوسیالیستی روی آورد و در بحبوحه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به عضویت حزب دموکرات کردستان انتخاب شد.

هجری بعد از مدت کوتاهی به عضویت کمیته مرکزی حزب درآمد و در دوره رهبری صادق شرفکندی (۱۳۶۸-۱۳۷۱) به معاونت رهبری حزب رسیده و همچنین مسئول امور انتشارات حزب را عهده دار شد.

بعد از قتل شرفکندی در شهریور ۱۳۷۱، هجری رهبری حزب را بعهده گرفت تا اینکه در کنگره نهم حزب در آخر سال ۱۳۷۱ کمیته مرکزی عبدالله حسن زاده را به مقام دبیر اول حزب و هجری را به معاونت رهبری

## فصل نهم

انتخاب نمود.

حزب دموکرات کردستان علیرغم ضربات شدیدی که بخاطر حملات نظامی پاسداران رژیم جمهوری اسلامی، اختلافات و انشعابات درونی و ترورهای متوالی خورده بود، توانست به بقای خود ادامه داده و در اواسط دهه ۱۳۷۰ کماکان از وجود پایگاههای توده‌ای در کردستان ایران بهره مند باشد.<sup>۲۲۵</sup> سیاست سرکوب و تهاجم نظامی جمهوری اسلامی نتوانست ریشه‌های حمایت از حزب را در داخل کردستان ایران از بین ببرد و در سراسر دهه ۱۳۷۰ مثل دوره قبل حزب دموکرات کردستان از محبوبیت قابل توجهی در بین اقشار مختلف مردم کردستان برخوردار بود.

در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰، مخصوصاً بعد از روی کار آمدن محمد خاتمی، رهبری حزب مکرراً با جدیت بر موضع سیاسی خود مبتنی بر عدم امکان پیروزی از طریق جنگ چریکی تأکید کرده و به اندیشه اینکه امکان حل مسأله کردستان از طریق مذاکره و صلح وجود دارد، اصرار ورزید.<sup>۲۲۶</sup>

عکس‌العمل رژیم تهران در مقابل ادامه و بقای مبارزه بوسیله حزب دموکرات کردستان دو اصل مهم را کاملاً نادیده گرفت. یکی اینکه اکثر مبارزات چریکی بر خلاف ادعاهای رژیم جمهوری اسلامی در نزدیکی‌های مرز عراق اتفاق نمی‌افتاد. بلکه این مبارزات در درون خود کردستان ایران توسط هواداران حزب انجام میشد. همانطور که سلام عزیزی، مسئول کمیته امور تشکیلات حزب و یکی از اعضای دفتر سیاسی حزب طی مصاحبه‌ای خاطر نشان ساخت که «دولت مرکزی خیلی بهتر از ما مسلح است و رهبران رژیم از کلیه امتیازات یک دولت برخوردارند. ولی آنها هیچ نوع پایگاه سیاسی ندارند. تنها پایگاه آنها قلعه‌های نظامی هستند که در بالای کوهها ساخته اند.»<sup>۲۲۷</sup> بدون تردید، سیاست‌های نظامی‌گراانه جمهوری اسلامی در کردستان در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ مردم کردستان را بیش از پیش بسوی حمایت از سازمانهای سیاسی کردستان بویژه حزب دموکرات کشید.<sup>۲۲۸</sup> آزادی مبارزین حزب و پیشمرگه‌ها در مورد انتخاب زندگی در بین مردم کردستان نشانه‌های روشنی از پیشرفت جنبش ملی از زمان انقلاب به بعد بود.

اصل دوم که دولت مرکزی هرگز وجود آنرا تأیید نکرد این بود که در دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۲ کردستان تنها ایالتی در ایران بود که مردم در آنجا هماهنگ و متحدانه به کاندیدای مخالفین رأی دادند و علی‌اکبر رفسنجانی هیچ رأی را بدست نیاورد.

یک واقعت دیگر که نشانی از ریزش قابل توجه حمایت از رژیم اسلامی در بین مردم کردستان می‌داد،

## فصل نهم

این بود که در سراسر دهه ۱۳۷۰ ما شاهد گسترش مبارزه مردم کردستان از مناطق شمال (مهاباد، ارومیه، سردشت و نقده) که عمدتاً سنی مذهب هستند به مناطق جنوب کردستان (سقز، سنندج و کرمانشاه) که عمدتاً شیعه مذهب هستند، می‌باشیم. بعد از پیروزی انقلاب، مردم کردستان بویژه در مناطق جنوب کردستان ایران، از جمهوری اسلامی حمایت کرده و در جریان جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۵۹) به اشکال مختلف این امر را نشان دادند. ولی بعد از پایان جنگ، رژیم جمهوری اسلامی نه تنها به هیچ‌یک از خواسته‌های خلق کرد جواب مثبت نداد، بلکه به ملیتاریزه ساختن کردستان و سرکوب سازمانهای سیاسی حزب دموکرات کردستان و کوموله که در میان اقشار مختلف مردم کردستان محبوبیت فراوانی داشتند، پرداخت. در ضمن وضع بد اقتصادی در کردستان، افزایش فقر و بیکاری و مهاجرت به دیار دیگر مردم کردستان را عموماً به این نتیجه رساند که جنبش مردم کردستان به هر نحوی شده باید از طریق کسب خودمختاری و حق تعیین سرنوشت، مسائل ضروری خلق کرد را حل و فصل کند.

در فعالیتهای انتخاباتی ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ کردهای ایران دوباره اسیدوار گشتند که شاید با انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری به بعضی از خواسته‌های ملی و فرهنگی خود دست یابند و بدین علت بود که ۷۶ درصد رأی دهندگان در کردستان ایران از کاندیداتوری خاتمی حمایت کردند. خیلی از کُرَدان ایران تصور نمودند که شاید بخشی از وعده و عیده‌های خاتمی در باره کثرت‌گرایی اجتماعی و سیاسی شامل حال آنها و سبب توجه به حقوق ملی کُرَدان شود. خاتمی نیز بعد از پیروزی در انتخابات، عبدالله رمضان‌زاده یکی از تحصیلکرده‌های کشورهای اروپایی را به استانداری ایالت کردستان گماشت. رمضان‌زاده اولین کُرَد ایرانی بود که به استانداری کردستان گماشته میشد. رفورم‌های رمضان‌زاده در دو سال اول استانداری بقدری برای مردم کردستان رضایت بخش بود که در انتخابات ایالتی شهرها و روستاها در سال ۱۳۷۷ نمایندگان اصلاح طلب اکثریت را در سراسر کردستان بدست آوردند.<sup>۱۱</sup> در بهمن ماه همان سال، مردم کردستان بقدری احساس آزادی میکردند که بعد از دستگیری عبدالله اوجالان، رهبر «حزب کارگر کردستان ترکیه» در شهر نایروبی یک رشته تظاهرات بزرگ در حمایت از اوجولان در شهرهای مختلف کردستان (ارومیه، مهاباد، بوکان، پیرانشهر، سردشت، سقز، سنندج، بانه و پاوه) سازماندهی نمودند.

در اینجا بود که محدودیتهای سیاست رفومیستی خاتمی آشکار گردید. خاتمی و همچنین رمضان‌زاده که نتوانستند و یا نخواستند به خواسته‌های تظاهرکنندگان پاسخ مثبت دهند، به سرکوبشان اقدام گزیدند. در جریان این سرکوب حداقل ۳۰ نفر کشته، چند صد نفر زخمی و نزدیک به ۲۰۰۰ نفر دستگیر شدند.

## فصل نهم

در آغازین سالهای دهه ۱۳۸۰ اکثر رهبران شناخته شده حزب دموکرات کردستان ایران (عبدالله حسن زاده، دبیر اول حزب، مصطفی هجری، معاون دبیر اول، جلیل قادانی، مسئول کمیته مالی، حسن رشنگار، مسئول امور اجتماعی و فرهنگی، حسن شرفی، مسئول کمیته رادیو، سلام عزیزی، مسئول امور تشکیلاتی و علی مهران پور، نماینده حزب در اروپا) در خارج از ایران فعالیت داشتند. ولی علیرغم این امر حزب در داخل کردستان ایران دارای کادرهای با سابقه ای بوده و از طریق رادیو کردستان و با انتشار نشریاتی چون «کوردستان»، ارگان کمیته مرکزی حزب، «شده ده ب و هونه ر»، نشریه ماهانه ادبی و هنری بزبان کردی، «لاوان»، فصل نامه اتحادیه دموکراتیک جوانان کردستان ایران و مجله سیاسی و تاریخی «تیشک»، به کردی در بین اقشار مختلف خلق کردستان نفوذ داشته و از حمایت قابل توجه آنان برخوردار بود.

ولی تغییر اوضاع در سطح جهان، وقوع مرموز حادثه ی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، حمله نظامی آمریکا به افغانستان در آخر پائیز همان سال و سپس تجاوز و حمله نظامی آمریکا به کشور عراق در بهار سال ۲۰۰۳ و پیامدهای آن حزب دموکرات کردستان ایران و رهبری آنرا نیز مورد تحول قرار داد.

### چرخش به راست در رهبری حزب دموکرات کردستان

حزب دموکرات کردستان ایران که یکی از کهنسالترین احزاب ضد امپریالیستی در تاریخ معاصر ایران محسوب میشود، پس از هفته ها سکوت در برابر تهاجم نظامی آمریکا و مؤتلفینش به عراق از مواضع مترقی و ضد امپریالیستی تاریخی خود عدول کرده و موضعی همسو با رژیم بوش اتخاذ نمود. عبدالله حسن زاده دبیر کل حزب در نشست پلنوم کمیته مرکزی حزب در ۱۹ آوریل ۲۰۰۳، از حمله نظامی آمریکا به عراق حمایت کرده و اعلام نمود که «با توجه به وسعت، شدت و حجم موشک بارانها و بمبارانها، میتوان گفت که تلفات جانی مردم بی دفاع زیاد نبوده». حسن زاده، که سخنانش در یک اعلامیه ی رسمی با امضای کمیته ی مرکزی حزب منتشر شد، در حمایتش از آمریکا منکر قتل عام مردم عراق در هفته های اول اشغال نظامی عراق توسط نیروهای نظامی آمریکا گشته و گفت «تنها بدیده اسف انگیز» در عملکرد آمریکا «همانا غارت و چپاولی بود که در بغداد و اغلب شهرهای عراق صورت گرفت». این اعلامیه حتی اشاره ای به ماهیت امپریالیستی حمله آمریکا به عراق نکرده و تأکید داشت که «آمریکا و متحدانش با شعار دموکراسی و ریشه کن نمودن تروریسم» جنگ عراق را آغاز کرده بودند.<sup>۲۵</sup>

مروری بر گذشته حزب دموکرات کردستان ایران از اوان شکلگیری و رشدش در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۴

## فصل نهم

تا پیش از تهاجم نظامی آمریکا به عراق در بهار سال ۱۳۸۲ (مارس ۲۰۰۳) نشان می‌دهد که این حزب از سازمانهای به تمام معنا ضد امپریالیستی ایران و خاورمیانه محسوب می‌شود. قاضی محمد (بنیانگذار حزب دموکرات کردستان ایران و رئیس جمهور دولت خودمختار کردستان در مهاباد در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۴) بدنال سرکوب خوتین مهاباد توسط رژیم شاه - قوام دستگیر شده و با حمایت و عنایت آمریکا و انگلیس در بهار سال ۱۳۲۶ اعدام شده بود. بقایای این حزب در دوران ملی شدن صنعت نفت در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۲۹ از مبارزات ضد امپریالیستی مصدق و دولت او پشتیبانی کرده و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زیرزمینی گشته بودند. تعدادی از جوانان حزب به جنبش کردستان در سالهای ۱۳۴۸-۱۳۴۶ پیوسته<sup>۲۵۱</sup> و بر طبق اطلاعات موجود، این حزب به مواضع ضد امپریالیستی خود در دوران رهبری عبدالرحمن قاسملو (۱۳۶۸-۱۳۴۸) و رهبری صادق شرفکندی (۱۳۷۱-۱۳۶۸) پایبند مانده بود. با فروپاشی شوروی، حزب دموکرات کردستان ایران به عضویت «انترناسیونال سوسیالیست» درآمد و تا سالها بعد به اصول و مواضع قاطع ضد امپریالیستی وفادار مانده بود. رهبری حزب در دهه ۱۳۷۰ با شعار «جبهه دموکراتیک ضد امپریالیستی» موافقت کرده و بدنال ائتلاف با دو جریان (سازمان راه کارگر و اتحاد فدائیان خلق) در اعلامیه مشترکشان با «هر گونه مداخله خارجی» در ایران مخالفت نموده بود.<sup>۲۵۲</sup>

با این وجود، در سالهای آغازین دهه ۱۳۸۰ (۲۰۰۱-۲۰۰۳) و بویژه بعد از حمله نظامی آمریکا به افغانستان در پانز سال ۲۰۰۱ و سپس اشغال عراق در بهار سال ۲۰۰۳، حزب دموکرات کردستان ایران بتدریج قدم در جای پای «اتحادیه میهن پرستان کردستان» عراق که تحت رهبری جلال طالبانی بود، گذاشت. طالبانی که در اواخر دهه ی ۱۹۶۰ بعد از گرویدن به مارکسیسم و اندیشه های مائوتسه دون از سازمان ناسیونالیستی حزب دموکرات کردستان عراق و رهبریش انشعبا کرده بود، در اوائل دهه ی ۱۹۹۰ تغییر ماهیت داده و به یک ناسیونالیست گرد متحد آمریکا در عراق تبدیل شد. حزب دموکرات کردستان ایران نیز که عمر خود را با تبلیغ سوسیالیسم و مبارزات ضد امپریالیستی شروع کرده بود، از بهار سال ۲۰۰۳ در سیر تحولات خود از «چپ به راست» با چرخشی سیاسی بجای انکاء به توده های فرودست بر قدرت «قیصر» نظام امپراطوری جهان سرمایه (امپریالیسم) تکیه نموده و به تمجید و تمکین از رژیم بوش پرداخت.<sup>۲۵۳</sup>

«چرخش به راست» و تمجید و تمکین از سیاست های تهاجمی و نظامی آمریکا در خاور میانه رسماً در کنگره سیزدهم حزب دموکرات کردستان ایران به تصویب نمایندگان و رهبری منتخب و جدید حزب رسید. در این کنگره که طبق گزارش رادیو صدای کردستان ایران (بخش کردی) در ۱۳ تیر ۱۳۸۳ (برابر با ۳ ژوئیه

## فصل نهم

(۲۰۰۴) برگزار گردید، شعار استراتژیک و مرکزی سالیان شمادی حزب یعنی «دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان.» بخاطر تحولات جهانی، «بنیانگذاری حکومت‌های ملی بر روی خرابه های جمهوریهای اتحاد جماهیر شوروی» و همچنین تغییراتی که در خاورمیانه در جریان بود، تغییر کرده و بجایش امر تشکیل حکومت فدرالی در ایران شعار مرکزی حزب گشت.

بعد از پایان کنگره سیزدهم، مصطفی هجری که در کنگره به دبیر کلی و رهبری حزب انتخاب شده بود، همراه با دیگر کادرهای رهبری حزب مکرراً در مصاحبه ها و سخنرانیهای خود اعلام کردند که «مسئله ما این نیست که آمریکا وارد منطقه شده است»، بررسی این مصاحبه ها و اسناد رسمی حزب که در نشریه «کردستان» ارگان حزب بطور مرتب انتشار یافته اند، نشان میدهد که این حزب و رهبرانش در صف توجیه گران تجاوز آشکار امپریالیسم آمریکا در عراق و ... قرار گرفته اند. بنظر نگارنده، نشووناهای حاکم در کاخ سفید سازمانی کهنسال با پیشینه ی درخشان ترقی خواهی و ضد امپریالیستی مثل حزب دموکرات کردستان ایران را به محور نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) کشیده و ضربه ای بزرگ به پیکر جنبش مستقل مردم ایران وارد نمودند. در اینجا بیش از اینکه به چند و چون این چرخش به راست و گسست رهبری جدید حزب از مواضع تاریخی و مبارزات ضد امپریالیستی بپردازیم، بیدایش و گسترش دیگر سازمانها و احزاب ملیت گرا و طرفدار استقرار دولتهای خودمختار و فدراتیو در ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ را بررسی میکنیم.

### تاسیس و گسترش دیگر سازمانها و احزاب ملیت گرا

به غیر از حزب دموکرات کردستان ایران که امروز از کهنسال ترین احزاب سیاسی ملیت گرا (طرفدار استقرار دولت فدراتیو) در تاریخ ایران محسوب میگردد، احزاب و سازمانهای دیگر ملیت گرا (طرفدار خودمختاری و دولت فدراتیو) در دوره بعد از انقلاب ۱۳۵۷ بوجود آمدند که خواهان حل مسأله ملی و برچیدن هر نوع ستم ملی و فرهنگی و برقراری برابری ملی برای تمامی ملیت های ساکن ایران بودند. در سالهای بلافاصله بعد از انقلاب، احزاب و سازمانهای متعدد ملیت گرا تاسیس یافتند که خواهان استقرار دولت های فدراتیو و خودمختار در ایران سوسیالیست و دموکراتیک بودند. معروفترین و بزرگترین این سازمانها همانا سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان بود که پیشینه شکلگیری و آغاز فعالیتش به اواخر دهه ۱۳۴۰ میرسبد. مضافاً در دوره چهار سال بعد از انقلاب تعدادی از احزاب و سازمانهای ملیت گرا به منصفه ظهور رسیده و فعالیتهای دامنه داری در بین ملیت های خود دست زدند که آنها نیز عمدتاً از نظر مسلکی و عقیدتی



## فصل نهم

به کمپ مارکسیسم تعلق داشتند و برای استقرار دولت فدراتیو سوسیالیستی در ایران مبارزه میکردند. اهم این سازمانها عبارت بودند از:

- سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان (۱۳۵۸-۱۳۵۷).
- سازمان نبرد بلوچ (۱۳۶۰-۱۳۵۸).
- اتحاد زحمتکشان بلوچستان (۱۳۶۰-۱۳۵۸) و
- جنبش خلق بلوچ ایران (۱۳۶۳-۱۳۵۹).

سازمانهای فوق الذکر همراه با سازمانها و احزاب دیگر ملیت گرا در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۰ خورشیدی با عروج انحصارطلبان درون حزب جمهوری اسلامی به قله دیکتاتوری و استقرار استبداد ولایت فقیه مورد یورش و سرکوب رژیم قرار گرفته و از بین رفتند. در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ و نیمه اول دهه ۱۳۸۰ در تحت شرایط جدید فرهنگی و سیاسی که در ایران بوجود آمد، شماری از فعالین سیاسی متعلق به ملیت های گوناگون ایران دست به سازماندهی زده و چپی از وزارت کشور تقاضای مجوز فعالیت برای احزاب و سازمانهای خود نمودند.

در دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۶، احزاب و سازمانهای متنوعی که تعلق به ملیت های مختلف ساکن ایران داشتند در داخل و خارج از ایران تأسیس یافته و به فعالیت پرداختند. اهم این احزاب و سازمانهای ملیت گرا («قوم گرا»، «قومی» و ...) عبارت بودند از:

- کنگره جهانی آذربایجانی ها، ۱۳۸۲.
- شورای فدرالیست های آذربایجان، ۱۳۸۳.
- سازمان اتحاد ملی آذربایجان جنوبی، ۱۳۸۰.
- حرکت بیداری آذربایجان جنوبی، ۱۳۸۱.
- سازمان دفاع از حقوق بشر در آذربایجان جنوبی (دفتر ایران)، ۱۳۸۲.
- جنبش آزادیبخش ملی آذربایجان جنوبی (جاماح) ۱۳۷۱، ناشر نشریه «آذربایجان سسی» (صدای آذربایجان) و
- جنبش فدرال - دموکرات آذربایجان، ۱۳۸۳.

\*\*\*

- اتحاد انقلابیون کردستان، ۱۳۷۹.

## فصل نهم

- اتحاد دموکراتهای کردستان ایران (اتحاد دموکراتیک). ۱۳۷۹.
- سازمان ختہ بات انقلابی کردستان ایران، ۱۳۶۶. ناشر ماهنامه «تیکوشان» (تلاش). مجله «بستان» (بوستان) و نشریه داخلی «رنج».
- کنگره ملی کردستان، ۱۳۶۴ و
- اتحادیه دانشجویان کردستان ایران، ۱۳۸۳.

\*\*\*

- حزب ملت بلوچستان، ۱۳۸۲.
- جبهه متحد بلوچستان ایران، ۱۳۸۲.
- حزب ملی بلوچستان، ۱۳۸۲.
- جنبش ملی بلوچستان ایران، ۱۳۸۲ و
- حزب مردم بلوچستان، ۱۳۸۳.

\*\*\*

- حزب همبستگی دموکراتیک اهواز (عربستان)، ۱۳۸۲.
- جبهه دموکراتیک و مردمی خلق عرب احواز، ۱۳۷۹.
- جنبش ملی احواز، ۱۳۸۳.
- حزب الوفاق اسلامی در خوزستان، ۱۳۷۹.
- سازمان آزادیبخش احواز، ۱۳۸۳.
- جوانان هوادار جبهه دموکراتیک و مردمی خلق عرب احواز، ۱۳۸۲. ناشر «صوت الشباب» بمدیریت فؤاد غلامی و
- حزب نهضت عربی احواز، ۱۳۸۳.

\*\*\*

- سازمان دفاع از حقوق ملی خلق ترکمن، ۱۳۸۰ و
- انجمن دفاع از حقوق بشر در ترکمن صحرا. ناشر نشریه «ترکمنجه»، بمدیریت طاهر شیر محمدی، ۱۳۸۰.

\*\*\*

## فصل نهم

– جمعی از فعالین خلق لر، ۱۳۸۳ و

– شورای عالی عشایر بختیاری (دفتر سیاسی اروپا)، ۱۳۸۳.

\*\*\*

– کمیته اتحاد ملل تحت ستم در ایران، ۱۳۸۳ و

– کمیته همبستگی با ملل تحت ستم ملی در ایران، ۱۳۸۳.

\*\*\*

در اینجا، پیش از اینکه به جمعبندها و نتیجه گیری از چگونگی شکلگیری و علل گسترش بی سابقه احزاب و سازمانهای ملیت گرای ساکن ایران بپردازیم توجه خوانندگان را به چند نکته مهم در این مبحث معطوف میداریم. توضیح این نکات که میتواند بعنوان یک «درآمد» کوتاهی در خدمت تجزیه و تحلیل نگارنده قرار گیرد، بدون تردید به شفافیت بحث کمک میکند. یکم اینکه در این مبحث نگارنده عموماً از واژه «ملیت» و واژه های مشتق از آن استفاده کرده و عمداً از استفاده واژه «قوم» و واژه های مشتق از آن پرهیز کرده است. زیرا واژه ها و مفاهیمی چون قوم، احزاب قومی، قوم گرا و ... و استفاده از آنها به دوران پیشاسرمایه داری تعلق دارند و ما امروز در مرحله سرمایه داری عصر جدید زندگی میکنیم. در این مرحله از رشد، در جوامعی که در آن مناسبات سرمایه داری رواج پیدا میکند، اشتراک گروهی نیز بتدریج از «قوم» و «ایل» به «ملیت» و «ملت» تکامل میآید.

دوم اینکه کلمه «ملیت» و مفهوم آن نباید با مفهوم واژه «ملت - دولت» (Nation-State) یکی فرض شود زیرا باهم دیگر تفاوتی اساسی دارند. در عصر جدید، اکثر ملت های جهان (مثل «ملت» آمریکا، «ملت» انگلستان، «ملت» هندوستان، «ملت» افغانستان، «ملت» عراق و ...) همچون «ملت» ایران، تک فرهنگ، تک زبان، تک مذهب، تک ملیت و تک نژاد و ... نیستند. ملت ایران بعنوان یک واقعیت «ملت - دولت» (Nation-State) از «ملیت ها» و نه «اقوام» متنوع تشکیل یافته و بعنوان یک واحد کشوری (Nation-State) به مرحله امروزی خود رسیده است. سوم اینکه ایران بعنوان یک واقعیت واحد ملت - دولت کشوری (Nation-State) در جهان امروز مثل اکثر ملت - دولت ها با زبان، دین، مذهب، نژاد و رنگ پوست خاصی تعریف و مشخص نمیشود. بلکه در تعریف ایران بعنوان یک واحد ملت - دولت کشوری مؤلفه های معین و مشخص تاریخی - اشتراکی بکار برده میشوند که در طول یک زمان طولانی، بویژه در صد سال گذشته، در متن و بطن جامعه رشد یافته اند. این مؤلفه ها و ویژگیهای تاریخی - اشتراکی متنوع و متعدد

## فصل نهم

هستند. همانطور که در بخش جمعبندها و نتیجه گیری ملاحظه خواهید فرمود، سه مؤلفه اصلی مردم ایران در تاریخ معاصر، بویژه در صد سال گذشته مؤلفه های تاریخی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی بوده اند.

### جمعبندها و نتیجه گیری ها: مسأله ملی و امپریالیسم

ایران کشوری کثیر المله و مسکن ملیت های متنوع فارس، ترک، کرد، بلوچ، لر، ترکمن، گیلک، مازنی، آسوری، ارمنی و ... است. این ملیت ها ضمن داشتن وجوه «اشتراک اتیکی» متمایز (مانند زبان، فرهنگ، خلیات و ...) وجوه «اشتراک کشوری» دولتی و تاریخی را نیز با هم دارا میباشند که زندگی مشترک و همبستگی آنها را در طول تاریخ پر از فراز و نشیب و پر تلاطم ایران میسر ساخته است. آنها در سرزمین بیوخته ای در فلات کوهستانی و آفتاب زده ایران زیسته و هر یک به نوعی برای استقرار استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه کرده و حق ایرانی بودن را کسب کرده اند. این ملیت های متنوع (چه آنهاییکه در اکثریت اند و چه آنهاییکه در اقلیت اند، چه آنهاییکه بیشتر از دو هزار سال و یا هزار سال ساکن ایران بوده اند و چه آنهاییکه در پانصد و یا صد سال اخیر ساکن ایران شده اند) در نتیجه جانفشانی ها و قربانی ها با خون خود درخت کهنسال استقلال کشور ایران را آبیاری کرده اند و امروزه باید همه آنها حقوق مساوی بویژه در مسایل ملی و فرهنگی، دانسته باشند.

این یک واقعیت تاریخی است که ستم ملی (مضمون اصلی مسأله ملی) در ایران توسط دولت های متمرکز و مستبد از دیر باز موجود بوده و در صد سال گذشته با گسترش مناسبات سرمایه داری بویژه در حیطه های تبادل کالا و تقسیم کار، به شدیدترین وجهی توسط حاکمین رژیم پهلوی و سپس جمهوری اسلامی اعمال گشته است.

به موازات ازدیاد ستم ملی، بیداری ملی و مبارزه در راه احقاق حقوق فرهنگی و ملی نیز از سوی ملیت های مختلف ایران بتدریج از بعد از دوره انقلاب مشروطیت در صحنه سیاسی ایران بروز و رشد یافت. پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و به رسمیت شناختن «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» زمینه را برای رشد بیشتر مبارزات ملیت های متنوع ساکن ایران مهیا ساخت. بعد از پایان جنگ جهانی دوم مبارزات ملیت گرانی در راه رفع ستم ملی و احقاق حقوق ملی توسط سازمانها و احزاب متعلق به ملیت های مختلف ساکن ایران تشدید یافت که تا انقراض سلسله پهلوی در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در گوشه و کنار ایران ادامه داشت.

همانطور که در صفحات پیشین معرفی گشتند، از بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تاکنون احزاب و سازمانهای

## فصل نهم

متعدد و متنوعی که طرفدار حق تعیین سرنوشت ملی و استقرار دولت های فدراتیو و خود مختار و مستقل برای ملت های خود هستند. در صحنه سیاسی ایران حضور پیدا کرده اند و در دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۹ تعداد آنها افزایش چشمگیری داشته است. این یک واقعیت است که در حال حاضر جهان بسوی پذیرش اصل حق تعیین سرنوشت ملی، اصل تنوع و تکرر ملی و مذهبی و نژادی و جنسی پیش رفته و یکپارچگی و یکسان سازی دولتی و کشوری با توسل به اهرم سرکوب و ستم ملی کارآرایی خود را پیش از پیش از دست داده است. امروزه تلاش در جهت دستیابی به هویت ملی و فرهنگی و برخورداری از اصل حق تعیین سرنوشت ملی خواست اکثریت ملت های گوناگون در تمامی کشورهایی است که مثل ایران دارای ساختاری چند فرهنگی و چند ملیتی اند. به گمان نگارنده، اتخاذ راه حلهای مناسب و دموکراتیزه شده در جهت رفع هر نوع ستم ملی و اجرای اصل حق تعیین سرنوشت ملی برای ملت های متنوع ساکن ایران از یکسو و حفظ همبستگی کشوری - دولتی ایران (Nation-State) از طریق ایجاد اتحاد داوطلبانه بین این ملت ها از سوی دیگر، یکی از پیش زمینه های اساسی برای ایجاد جامعه ای دموکراتیک و آباد و آزاد از نظام جهانی سرمایه در ایران میباشد.

بدون تردید بورژوازی ایران (چه در حاکمیت و چه در آپوزسیون) هم از نظر تاریخی و هم از نظر سیاسی و به هم بخاطر وابستگی به نحله های مسلکی و عقیدتی اروپا مدارانه و یا مذهبی قادر به ایجاد آن پیش زمینه نیست. در نتیجه این وظیفه تاریخی و مبرم بدوش نیروهای برابری طلب، دموکراتیک و استقلال خواه میافتد که در رابطه با آینده ایران راه خود را از جناحها و سازمانهایی مثل «محافظة کاران» و «اصلاح طلبان» در قدرت از یکسو و با سلطنت طلبان، جمهوریخواهان، جبهه ملی ها و ... از سوی دیگر جدا کرده و با مواضع آنها بویژه در رابطه با عملکرد نظام جهانی سرمایه در رأس آن آمریکا مرزبندی شفاف بنمایند.

بدون تردید نیروهای برابری طلب و در رأس آنها چپ های مارکسیست همراه با نیروهای دموکراتیک و استقلال خواه ایران که خواهان قطع و دفع هر نوع ستم و استثمار طبقاتی و گسست قطعی و نهائی پیوندهای وابستگی از محور نظام جهانی سرمایه هستند، باید برای تحقق آزادیها و خواسته های ملت های متنوع ساکن ایران بر اساس یک منی دموکراتیک - مشارکتی و مشورتی مبارزه کنند. از طرف دیگر این نیروها در حین مبارزه برای تحقق آزادیهای ملی و اصل حق تعیین سرنوشت باید مجدداً پدیده فلاکت بار شوونیسم را نیز دقیقاً به حساب آورده و علیه آن به مبارزه و افشاگری برخیزند. زیرا بنظر نگارنده حق تعیین سرنوشت و کسب آزادیهای فرهنگی و ملی در تعارض آشکار و آشتی ناپذیر با پدیده و عملکرد شوونیسم که سالها توسط خود رژیم های پهلوی و جمهوری اسلامی در ایران ترویج و تبلیغ شده است، میباشد. بویژه اگر توجه کنیم که

## فصل نهم

بروز پدیده شوونیسم رایج در عصر بعد از پایان دوره «جنگ سرد» و عروج آمریکا به قله نظام جهانی سرمایه رابطه تنگاتنگ با تشدید پروسه جهانی شدن سرمایه و شیوع شوریه‌های ویران‌ساز و خانمانسوزی چون «پایان تاریخ» و «برخورد تمدن‌ها» توسط ثوکانه‌های حاکم در رژیم بوش داشته و اساساً از عوارض گلوبولیزاسیون محسوب می‌شود.

رویدادهای متحول پانزده سال گذشته (۲۰۰۵-۱۹۹۱) - فروپاشی شوروی و تقسیم آن به ۱۵ کشور، پایان «جنگ سرد» و فروپاشی یوگوسلاوی و تقسیم آن به شش کشور، تعرض افسار گسیخته آمریکا بعنوان سرکرده نظام جهانی در زیر لوای «بازار آزاد» تئولیرالیسم، «صندوق دموکراسی» و «تغییررژیم» - که عملاً به رشد اولتراناسیونالیسم و پان ایسم ویران‌ساز از یکسو و شیوع بنیادگرایی مذهبی از سوی دیگر در کشورهای جهان بویژه در خاورمیانه دامن زده است، اهمیت برخورد نیروهای متحد برابر طلب و ضد نظام جهانی سرمایه را به پدیده شوونیسم ملی و اندیشه های پان ایستی دو چندان میکند.

در سالهای اخیر بویژه بعد از تسخیر قدرت توسط ثوکانه‌ها در آمریکا و گسترش بیش از پیش حضور نظامی و پایگاههای نظامی آمریکا در اکناف جهان، شیوع شوونیسم ملی و عروج ایده های فاشیستی مذهبی در اکثر کشورهای جهان (بویژه در یوگوسلاوی سابق، جمهوریهایی شوروی سابق، ایالت چین در روسیه، کشمیر، کردستان عراق و ...) روند اصلی اوضاع سیاسی را در سطح جهان تشکیل میدهند. این روند بعد از تجاوز نظامی به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و به عراق در سال ۲۰۰۳ همراه با گسترش حضور نظامی آمریکا در اکناف جهان از یکسو و تبلیغ و ترویج شوریه‌های تلافی و جنگ تمدنها و فرهنگها توسط ثوکانه‌های حاکم از سوی دیگر تشدید یافته و زندگی میلیون ها انسان را در مناطق بالکان، قفقاز، جنوب آسیا، شرق و مرکز آفریقا و خاورمیانه به خاک ذلت و فقر و ناامنی کشانده است. شیوع شوونیسم و ظهور ایده های برتری طلبی در بین رهبران، احزاب و سازمانهای متعلق به ملیت های متنوع این مناطق نه تنها توسط مدیران نظام جهانی در آن مناطق گسترش یافته اند بلکه پیوسته زمینه مناسب برای مداخلات هرچه بیشتر آمریکا و مؤتلفینش در این مناطق را فراهم ساخته اند. نگارنده در اینجا بحث و تحلیل خود را به کم و کیف اندیشه ها و عملکرد شوونیسم ملی حاکم در رهبری احزاب و سازمانهای کردستان عراق که دارای روابط مستقیم تاریخی، سیاسی و فرهنگی با احزاب و سازمانهای متعلق به ملیت های ساکن ایران هستند، محدود میکند.

در جریان بحران و جنگ خلیج فارس (اوت ۱۹۹۰ - آوریل ۱۹۹۱) آمریکا و مؤتلفینش، رهبران ناسیونالیست - شوونیست کردستان عراق (مسعود بارزانی، رهبر حزب دموکرات کردستان عراق و جلال

## فصل نهم

طالبانی، رهبر اتحادیه میهن پرستان کردستان) را از باز گذاشتن راه مذاکره و آشتی با رژیم عراق منع کردند و آنها را از «شرط بندی روی اسب بازنده» بر حذر داشتند. جورج بوش (پدر) رئیس جمهور آمریکا و دیگر رهبران آمریکا تحت لوای «حق تعیین سرنوشت» و «حقوق بشر» به مردم کردستان قول دادند که در صورت قیام علیه رژیم عراق به آنها کمک خواهند کرد که به استقلال و خودمختاری دست یابند. ولی آمریکا به محض اینکه عراق را مورد تجاوز نظامی قرار داد و بغداد را با خاک یکسان ساخت، رهبران جنبش کردستان عراق را رها ساخته و مردم کردستان را قربانی «اعاده حیثیت» ارتشی شکست خورده، زخمی و داغدار و تشنه انتقام کرد. این بود «کرامت» آمریکا و متحدانش که رهبران کردستان عراق مدتها در «انتظار» آن روشماری میکردند. این سرنوشت خلقی گشت که رهبران شوونیست اش آنرا به سرنوشت تجاوز جنگی در خلیج فارس، منافع امپریالیستی آمریکا و استراتژی «نظم نوین» گره زدند. آنها عملاً در جنگ خلیج فارس در مدار نظام جهانی سرمایه قرار گرفتند و به تبعیت از آمریکا به تفرقه ملی و شیوع خرافات شوونیستی میان خلقهای کُرد، عرب، ترکمن، آسوری و کلدانی دامن زدند و جنبش کردستان عراق را که سالها بویزه در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۲۴ خورشیدی (۱۹۶۳-۱۹۴۵ میلادی) یکی از پیشرفته ترین جنبش های ضد امپریالیستی در خاورمیانه و دیگر مناطق جهان سوم محسوب میشد، قربانی منافع تنگ نظرانه خود (که عمدتاً با مطالبات مبارزاتی زحمتکشان ملیت های ساکن عراق و اصل حق تعیین سرنوشت ملی در تضاد بود) ساختند. این سیاست از طرف رهبران کُرد یعنی دامن زدن به تفاوتها و اختلافات موجود بین ملیت کُرد و دیگر ملیت های ساکن عراق بتدریج بعنوان یک بهانه در خدمت تدارکات جنگی جورج بوش (پسر) قرار گرفت و زمینه را برای حمله و اشغال نظامی عراق توسط نئوکانهای حاکم در رژیم بوش در بهار ۲۰۰۳ آماده ساخت. امروز بعد از گذشت سه سال از تجاوز نظامی آمریکا ما شاهد وقایع تاریک تر و فلاکت بارتر در عراق بوده و آینده مبهم و وخیم تری را میتوانیم برای کشورهای همجوار عراق ترسیم کنیم. ولی آنچه که خیلی معلوم و شفاف است اینست که تعداد کثیری از سازمانها و احزاب ملیت گرای ایرانی طرفدار استقرار دولت های خودمختار و فدراتیو که در صفحات پیشین آنها را معرفی کرده ایم، احزاب و رهبران سازمانهای کردستان عراق را بنحوی الگوی خود قرار داده و از ادعاهای، اهداف و مواضع سیاسی حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهن پرستان کردستان عراق تبعیت میکنند.

بررسی انتشارات بخش بزرگی از این احزاب و سازمانها نشان میدهد که آنها نیز مثل رهبران احزاب کُرد عراق ادعا میکنند که اگر مقررات نظام جهانی سرمایه را پذیرفته اند و از استراتژی «دکترین بوش» در «خاورمیانه بزرگ» حمایت میکنند و یا عملکرد آنها بنحوی توجیه میکنند به این علت است که بلکه فرصتی

## فصل نهم

و شانس برای احقاقی ملی ملت خود کسب نمایند. ستم ملی که به مردمان آذربایجان، بلوچستان، خوزستان و ... توسط «فارس های شوونیست» اعمال میشود ظاهراً به آنها (رهبران احزاب و سازمانهای متعلق به این ملت ها) حق میدهد که در مرحله اول به منفعت خود و ملت خود بیاندیشند و مناسبات بین المللی خود را بر این اساس تنظیم کنند. لذا بر اساس این طرز تفکر آنها میگویند که امپریالیسم مسأله آنها نیست. آنها با جدا کردن اصل و مقوله ستم ملی از متن نظام جهانی سرمایه، اهداف ویژه خود را که در واقع داشتن رابطه حسنه با آمریکا و باز کردن درهای بازار مناطق خود به روی بانکها و کمپانی های فرا ملی است، دنبال میکنند. لذا اکثر این سازمانها با اینکه در اسناد و انتشارات و مراسمها هایشان اصل حق تعیین سرنوشت ملی را پذیرفته و ستم ملی را رد میکنند، در عمل ستم ملی و تهاجم ویرانساز آمریکا را در مورد مردم عراق یا منکر میشوند و یا بنحوی مورد توجیه قرار میدهند. ارگانها و نشریات متعلق به حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومه له) و ... تاکنون که نزدیک به سه سال از یورش نظامی و آغاز جنایات خونین آمریکا در عراق میگذرد، نه تنها هیچ اعلامیه ای درباره عملکرد امپریالیستی آمریکا در افغانستان و عراق انتشار نداده اند بلکه در فرصت های مناسب در مقابل آن کُرنش کرده و عملکرد توکانها را توجیه کرده اند.

بنظر نگارنده، گذاشتن اصل بر این اعتقاد که تعقیب «منافع ملی» آنها در بد تنگ ملت گرائی و ملی گرائی یگانه معیار است، خود یک اصل تماماً اولتراناسیونالیستی و شوونیستی است که نه تنها در دراز مدت با خواست ها و آرمانهای زحمتکشان این ملت ها در تضاد میافتد، بلکه از هم اکنون حکم ورشکستگی اخلاقی - فرهنگی و سیاسی این اندیشه های پان ایستی و شوونیستی حاکم در مغز رهبران این جنبش ها را در خود نهفته دارد. مطابق این اعتقاد و استدلال رهبران شوونیست احزاب و سازمانهای فوق الذکر کاری به این ندارند که مداخله نظامی و لشکرکشی افسار گسیخته آمریکا به کشورهایی مثل افغانستان و عراق و ... نه تنها این کشورها بلکه کلیت منطقه آسیای جنوب غربی (خاورمیانه) را تحت هژمونی نظامی - نفتی امپراطوری آمریکا قرار میدهد و سیاست جهانی و اوضاع بین المللی را به راست می جرخاند. چرا که کافیت به قیمت همه این عقب گردهای جهانی و ویرانی کشورهای عراق، فلسطین، افغانستان و ... کشت و کشتار هزاران هزار عرب، کُرد، ترکمن، پشتو، تاجیک و ازبک و ... این رهبران به «حق ملی» خود برسند. این استدلال تمام عیار شوونیستی فقط مختص رهبران کُرد ایران و عراق و دیگر رهبران احزاب و سازمانهای ملت گرا نیست. بلکه این یک ویروس تولیدی است که در مغز و قلب رهبران برخی سازمانها، گروهها و احزاب سرتاسری ایرانی - سازمان مجاهدین خلق ایران، سلطنت طلبان، بخشی از طیفهای مرکب اصلاح طلبان، جمهوریخواهان، جبهه ملی ها و بخشی از چپ های ایران (حزب کمونیست کارگری ایران، بخشی از بقایای سازمان فدائیان اکثریت



## فصل نهم

و ... - نیز رسوخ کرده و بنظر نگارنده از عوارض و پیامدهای جهانی شدن سرمایه (گلوبولیزاسیون) در عصر حاضر است.

تاریخ جهان، بویژه در صد سال گذشته نشان میدهد که منطق حرکت سرمایه در پروسه جهانی شدن سرمایه، جوامع را بسوی پولاریزاسیون عمودی (تعمیق شکاف بین فقر و ثروت در جوامع بشری، بویژه بین کشورهای پیشرفته و توسعه یافته ای مرکز - متروپل - و کشورهای توسعه نیافته حاشیه ای جهان سوم) و پولاریزاسیون افقی (تکه پاره کردن کشور - ملت‌ها و تقسیم آنها به کشورهای وابسته به نظام جهانی سرمایه) سوق میدهد. در این شرایط روشن است که دیدگاه این سازمانها هیچ پایه مادی برای پیوند و گسترش همبستگی یا جنبش های پیشرو و ضد گلوبولیزاسیون سرمایه قائل نیست بلکه میخواهد با سیاست بازیهای مقطعی، یعنی زد و بندهای تاکتیکی با هر قدرتی که موقتاً به صلاح «ملی» خود بداند، دست به همکاری بزند. به همین جهت وقتی ناسیونالیست های شورونست از کسب «حقوق ملی» برای ملیت خود در عراق، افغانستان، ایران و ... سخن میگویند، شرایط اجتماعی برابری ملی و اصل گست از نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم دسته جمعی به سرکردگی آمریکا) را مد نظر ندارند، بلکه هدف و منظورشان فقط و فقط سهم خواهی از «قبضه امپراطوری» برای حزب و دولت مربوطه خود در حیطه و حوزه نفوذ ابر قدرت آمریکاست. چنین بینش و استدلال شورونستی و بان ایستی که در تضاد با اصل حق تعیین سرنوشت ملی سایر ملیت های تحت ستم است، طبیعتاً به عوض پیوند و همبستگی منجر به تلافی نه تنها با خواسته های محق ملیت های همجوار بلکه با اهداف سایر جنبش های ضد نظام جهانی سرمایه (سوسیالیستها، مارکسیستها، ملی گرایان ضد امپریالیست، نیروهای برابری طلب و ...) شده و در عمل به کشمکش و ضدیت با منافع کارگران و سایر زحمتکشان درون ملیت خود نیز کشیده میشود.

عملکرد اولتراناسیونالیست های کروات و بوسنی و صربی در یوگوسلاوی سابق در سالهای ۱۹۹۷-۱۹۹۱ و رهبران کرد در عراق بویژه در سالهای ۲۰۰۵-۲۰۰۱ نمونه های برجسته چنین برخوردهایی در دوره بعد از پایان «جنگ سرد» (۱۹۹۱-۲۰۰۵) است. دوره ای که در آن لجام گسیختگی آمریکا در حیطه نظامیگری و تجاوز نظامی از یکسو و گسترش تلاطمات و کشمکش های خونین در سراسر جهان از سوی دیگر از مشخصات برجسته این دوره محسوب میگردند. اولتراناسیونالیست های بان ایستی کروات، صربی و بوسنی با دامن زدن به تفاوت های ملی و فرهنگی بین زحمتکشان کروات و صرب که قرن ها در کنار هم در دانه کوههای بالکان و سواحل دریای آدریاتیک بعنوان اسلاوهای جنوبی در صلح و آرامش زیسته بودند، نه تنها

## فصل نهم

یکپارچگی کشور یوگوسلاوی را از هم پاشیدند بلکه امر وحدت و همبستگی خلقهای اسلاو جنوبی را سالها به عقب رانده و شرایط مناسبی را برای دخول و نفوذ نظام جهانی سرمایه در آن منطقه آماده ساختند. امروز آن ملیت ها نه تنها به کشورهایی مجزا از همچون کرواسی، بوزنی، صربستان، مقدونیه و اسلونی تقسیم گشته اند بلکه شئون زندگی مردمان این کشورها (که جنگی به «اقمار» وابسته به آمریکا در «ارویای جدید» تبدیل شده اند) بطور قابل ملاحظه ای در حیطه های اقتصادی، نظامی و سیاسی در زینه قیومیت و هژمونی آمریکای نئوکانها قرار گرفته است. بررسی اوضاع در عراق نشان میدهد که شوونیسم در آنجا شرایط فلاکت بارتری را برای ملیت های ساکن عراق بیار آورده است.

شوونیست های حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهن پرستان کردستان با تأکید روی اختلافات ملی بین کرد، عرب، ترکمن و ... همبستگی کشوری و تاریخی این ملیت ها را خدشه دار ساخته و برای مدتها امر پیروزی جنبش مقاومت سرتاسری در عراق علیه مهاجمین آمریکائی و مؤتلفین او را به عقب انداخته اند. امروز در نتیجه ادامه اشغال نظامی توسط آمریکا نه تنها شهرهای تاریخی و روستاهای حاصلخیز عراق ویران و تاراج گشته و قتل عام مردم بیگناه، بویژه کودکان، بعد از نزدیک به سه سال از آغاز حمله نظامی به آن کشور ادامه دارد، بلکه شیوع خرافات بورژوائی و تبلیغ و ترویج ایده های برتری طلبی، مردمان زحمتکش ملیت های کهنسال عراق را که قرنها در کنار هم عموماً در صلح و مدارا زیسته اند، از هم دور ساخته و استقلال عراق را تا مدتهای مدید به تعویق انداخته است. در واقع تشدید فزاینده جنگ در عراق شرایط را از یکسو به گسترش ایده های ارتجاعی اولتراناسیونالیستی و بنیادگرایی مذهبی آماده ساخته و از سوی دیگر به نئوکانها فرصت داده ادعا کنند که آن «آینده ای» را که برای کشورهای بویژه «گردنکش» و «شور» تحت نام «جنگ تمدنها» پیش بینی و ترسیم میکردند، بوقوع پیوسته است و تنها «راهکار» و بدیل برای مردمان این کشورها قبول بی قید و شرط «دموکراسی» صادره از آمریکا (مقررات حاکم بر بازار «آزاد» سرمایه داری - نولیبرالیسم - تحت هژمونی قیصر قهار امپراطوری آمریکا) است. بدون تردید حقانیت ملیت های متنوع ساکن عراق، ایران و ... تمامی نیروهای متعهد و مترقی (ضد نظام جهانی سرمایه) را به ابراز حمایت، همبستگی و همدلی با خواسته های به حق این ملیت ها (یعنی رهائی از ستم ملی و احقاق اصل حق تعیین سرنوشت) ملزم میکند. ولی این امر نباید به چشم فرو بستن بر خصلت سیاسی احزاب و رهبران این حرکتها و ماهیت طبقاتی آنان که بغایت اولتراناسیونالیستی و کمیرادوری (وابستگی به مدار نظام جهانی سرمایه به سرکردگی آمریکا) است، منجر گردد. خصلت سیاسی و عینی این احزاب و سازمانهای ملیت گرا (طرفدار خودمختاری و فدراتیوا) و سمنگیری و ماهیت آنها در رابطه با نظام جهانی سرمایه - بویژه نئوکانهای حاکم در

## فصل نهم

رژیم بوش - است که باید مورد توجه نیروهائی قرار بگیرند که درحین قبول اصل حق تعیین سرنوشت ملی برای ملیت های متنوع ساکن ایران با سیاست ها و عملکرد نظام جهانی سرمایه مرزبندی دقیق و شفاف کرده اند. واقعیت دنیای پس از پایان دوره «جنگ سرد» - فروپاشی شوروی و «بلوک شرق» و تعرض و تجاوزات نظامی آمریکا در تحت سیادت تتوکانتها (مثلثی از اتحاد سلاطین اسلحه، نفت و بنیادگرایی راست مسیحی) - نشان میدهد که توده های زحمتکش درون ملیت های ساکن عراق، ایران و ... با انگیزه برحق خود مبنی بر رهائی از ستم ملی ضرورتاً در خدمت اهداف خود در نیامده اند. بلکه آنها بخاطر نبود یک جنبش سرتاسری مردمی و جداً ضد نظام جهانی سرمایه (ضد امپریالیست) و فقدان آلترناتیو دموکراتیک در خدمت حرکتی برای اهداف پان ایستی و شوونیستی رهبران سازمانهای کرد، ترک و ... قرار گرفته اند. حرکتی که نه فقط با اهداف زحمتکشان این ملیت ها که خود بخش بزرگی از قربانیان نظام جهانی سرمایه هستند، در تضاد است بلکه حتی برای احقاق حقوق ملی این ملیت ها (رهائی از ستم ملی و استقرار مناسبات بر اساس برابری ملی) نیز نبوده و برای آینده کلیه ملیت های ساکن ایران، عراق و ... زیان بار، فاجعه انگیز و اسارت بار خواهد بود.

در برتو جمع بندی های فوق الذکر در مورد مسأله ملی و مضامین اصلی آن (ستم ملی و حق تعیین سرنوشت ملی) از یکسو و گسترش اندیشه های شوونیستی و پان ایستی توسط رهبری بخش بزرگی از احزاب و سازمانهای ملیت گرای ایران و برخوردها و سیاست های آنها در مقابل حرکت سرمایه و عملکرد نظام جهانی در جهان، بویژه در خاور میانه و ایران از سوی دیگر، نگارنده علاقه دارد که موضع و برخورد خود را نسبت به امر مهم مسأله ملی و مضامین مربوط به آن طرح کند.

اگر در گذشته استعمارگران کهن (امپراطوریهای روسیه تزاری، انگلستان و ...) در دوره ۱۹۲۱-۱۸۲۸ و سپس سرکردگان نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) برای کشاندن ملیت های متنوع ساکن ایران و ملت - دولت ایران به زیر هژمونی و حوزه نفوذ خود با حرکتی ملی در سرتاسر ایران ضدیت نشان داده در قلع و قمع جنبش های صفحات شمال ایران در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۲ میلادی و سپس سرکوب و حشبانه جنبش های دموکراتیک خلقهای آذربایجان و کردستان در سال ۱۹۴۵ و بعد از آن با براندازی دولت ملی و دموکراتیک مصدق در سال ۱۳۳۲ نقش تعیین کننده داشتند، امروز بنا بر مصالح شان (منطق گردش و حرکت سرمایه) و به منظور کسب موقعیت برتر در خاورمیانه و ایران خود را «مدافع» حقوق برخی از ملیت های ساکن ایران معرفی میکنند. تاریخ نشان داده که نظام جهانی سرمایه و در رأس آن آمریکا و قشر بورژوا شوونیست ایران

## فصل نهم

(چه درحاکمیت و چه درآپوزسیون) حاضر به قبول اصل «حق تعیین سرنوشت» ملیت های تحت ستم و تشکیل دولت - ملت مستقل از محور نظام جهانی سرمایه نیستند. لذا نگارنده بر آن است که نیروهای طرفدار دموکراتیزاسیون، برابری طلب، سوسیالیست، چپ های مارکسیست، (کمونیست) همراه با احزاب و سازمانهای ملیت گرا (طرفدار استقرار دولت فدراتیو و خودمختاریها) در ایران که بطور روشن و معین با نظام جهانی سرمایه به سرکردگی امپراطوری آمریکا مرزبندی کرده و خواهان گسست قطعی از محور نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) هستند، باید با پیگیری همه اقدامات و ترفندهای نئوکانهای حاکم در رژیم بوش را در منطقه خلیج فارس - بحر خزر (خاورمیانه و آسیای مرکزی) تعقیب و تحقیق کرده و مورد تفحص قرار دهند و خود را برای «روزهای بارانی» آینده آموزش داده و آماده سازند. تجربه عراق در سه سال گذشته باید برای ما که بعنوان بخشی از قربانیان نظام جهانی و جزئی از ابرقدرت افکار عمومی جهانی («وجدان جهانی») در مقابل «اسکندر قهار» زمان قرار گرفته ایم، منبع مهمی برای تجربه اندوزی و بدل بایی باشد. نفس وجود جمهوری اسلامی سرمایه تهدیدی بالقوه و تاریخی برای استقلال پایدار ایران که مؤلفه اصلی و ضروری ترین زمینه برای گسترش آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی - اقتصادی برای ملیت های متنوع ساکن ایران است، میباشد. وقت آن رسیده است که تمامی نیروهای مترقی، سوسیالیست و دموکراتیک ملی همراه با سازمانها و احزاب ملیت گرای طرفدار استقرار دولت های فدراتیو و خودمختار (که با منویات و عملکرد نظام جهانی سرمایه خط کشی شفاف کرده اند) حساب خود را از «محافظه کاران» و «اصلاح طلبان» درون حاکمیت و با سلطنت طلبان، جمهوری خواهان و ... خارج از حاکمیت که فقط خواهان دست بدست شدن قدرت و ماشین دولتی بوده و تلاششان پیوستن ایران بمدار نظام جهانی سرمایه است، جدا سازند. این نیروهای ضد نظام جهانی باید به نوجوانان و جوانان متعلق به ملیت های ساکن ایران (که هفتاد و پنج درصد جمعیت ۷۵ میلیون نفری ایران را تشکیل میدهند) ندا دهند که «دموکراسی» و «حقوق بشر» خواهی رژیم بوش، همانطور که در سه سال گذشته در کشور همسایه (عراق) نشان داده است، چیزی جز تاراج، هرج و مرج، آشوب و عدم امنیت برای ملیت های ساکن آن کشور نیست. تاریخ و ملیت های متنوع ساکن ایران کسانی را که پنجاه و سه سال پیش باخواست و حمایت آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دموکراسی نوپا و جوان ایران را سرکوب ساخته و ایران را به مدار نظام جهانی سرمایه متصل ساختند و امروز نیز آرزوی مداخله «اسکندر قهار آمریکا» در ایران را دارند، هرگز نخواهند بخشید.

## فصل نهم

### پی‌نویس‌های فصل نهم

- ۱- در باره مقوله ملت - دولت و مضامین مربوط به آن و شکلگیری و تکامل آنها در جوامع بشری رجوع کنید به:
  - E. Hobsbawm و T. Ranger (گرد آورندگان)، «اختراع سنت»، کمبریج، ۱۹۸۳، صفحات ۱۴-۱۳ و ۲۷۱-۲۷۸.
  - V. I. Lenin «در باره حق تعیین سرنوشت ملت‌ها»، در «مجموعه آثار»، جلد بیستم، مسکو، ۱۹۷۲، صفحات ۶۷-۱۷ و ۳۹۳-۴۵۱.
  - مایکل لوری «مارکسیست‌ها و مسأله ملی»، در باره حق تعیین سرنوشت «ترجمه کامران تیری در نشریه «نگاه»، دفتر هفتم (زانتویه ۱-۲۰)، صفحات ۱۹-۲۸ و
  - بندیکت آندرسون، «ملی‌گرایی غربی و ملی‌گرایی شرقی»، ترجمه بهروز فراهانی و یاسمین میطر در نشریه «راه کارگر»، شماره ۱۷۰ (تابستان و پائیز ۱۳۸۱)، صفحات ۷۴-۷۸.
- ۲- رجوع کنید به:
  - میخائیل سرگیویچ ایوانف (گرد آورنده) «بروسه‌های ملی در کشورهای خاور میانه و خاور نزدیک»، مسکو، ۱۹۶۸. خلاصه این کتاب به فارسی در مجله «دنیای»، دوره دوم، سال دوازدهم، شماره ۲ (پائیز ۱۳۵۰) چاپ شده است و
  - اریک هاینز، «ناسیونالیسم و بحران دولت ملی»، ترجمه سارا محمود در نشریه «راه کارگر»، شماره ۱۶۹ (زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱)، صفحات ۷۷-۷۴.
- ۳- برای اطلاعات مفصل در باره شکلگیری و تکامل هویت ملی در بین ملیت‌های متنوع ساکن ایران، رجوع کنید به:
  - S. Burk، «ترکیب اتنیکی ایران»، در نشریه «بررسی آسیای مرکزی»، سال هشتم، شماره ۴ (۱۹۶۰)، صفحات ۲۰-۴۱۷.
  - کاظم ودیمی، «مقدمه بر جغرافیای انسانی ایران»، تهران، ۱۳۴۹.
  - هنری فیلد، «مردم شناسی مردم ایران» ترجمه عبدالله فریار، تهران ۱۳۴۳.
  - پیرسینه، «روش مردم شناسی»، ترجمه محمدعلی کاردان، تهران، ۱۳۴۰ و
  - یونس یارساناب، «مسأله ملی و هویت ملیت‌ها در ایران»، واشنگتن، ۱۳۴۹.
- ۴- در باره شکلگیری و رشد ملی‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، رجوع کنید به:
  - سارا محمود، «ملت و انقلاب مشروطه» در نشریه «راه کارگر»، شماره ۱۷۰ (تابستان و پائیز ۱۳۸۱)، صفحات ۴۷-۵۵ و شماره ۱۷۱ (نیمه اول سال ۱۳۸۲)، صفحات ۶۶-۶۲.
  - جان فوران، «تاریخ تحولات اجتماعی ایران»، ترجمه احمد تدین، تهران، ۱۳۴۴، چاپ دوم، صفحات ۲۹۱-۸۶.
  - باقر مؤمنی، «دین و دولت در عصر مشروطیت»، سوند، ۱۳۷۲ و
  - مجتبی مقصدی، «تحولات قومی در ایران»، تهران، ۱۳۴۵.

## فصل نهم

- ۵- برای اطلاعات بیشتر در باره شکوفایی پدیده ملی گرایی و ملت گرایی در عصر زمامداری مصدق، رجوع کنید به: فصل پنجم، جلد اول همین کتاب.
- ۶- رجوع کنید به: فصل هفتم، جلد اول همین کتاب، صفحات ۵۵۲ - ۵۵۰.
- ۷- شاپور بختیار، «سی و هفت روز بعد از سی و هفت سال»، تهران، ۱۳۶۱ و S. Siavoshi «ناسیونالیسم لیبرال در ایران»، کلورادو، ۱۹۹۰.
- ۸- در باره نظرات رهبری «حزب ایران» نسبت به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و پیامهای آنی آن، رجوع کنید به: «فاشیزم در میزند، همه با هم در راه نجات آزادی انقلاب ایران»، در نشریه «جبهه آزادی»، دوره جدید، شماره ۲۴ (۱۰ آبان ۱۳۵۸).
- ۹- «در آغاز پانزدهمین قرن طلوع اسلام با تحمیل ولایت فقیه اسلام راه ترواگرایی نکشائید»، در نشریه «جبهه آزادی»، دوره جدید، شماره ۲۷ (۳ آذر ۱۳۵۸).
- ۱۰- «سر مقاله: آغازی دیگر»، در نشریه «آرمان ملت»، دوره پنجم، شماره یک (۱۲ فروردین ۱۳۵۹).
- ۱۱- رجوع کنید به: «خبرنامه جبهه ملی ایران» شماره‌های ۷ (مهر ۱۳۵۶)، ۱۵ (اردیبهشت ۱۳۵۷) و شماره ۲۱ (۱۲ فروردین ۱۳۵۹).
- ۱۲- برای مثال، مراجعه کنید به: «پیام نوروزی امام خمینی: پیام استقلال و آزادی، پیام نظم و کار»، در نشریه «آرمان ملت»، همانجا.
- ۱۳- احمد رئاسی، «یادمانده‌هایی از پروانه و دایره‌وش فروهر»، در نشریه «آزادی»، دوره دوم، شماره پانزدهم و شانزدهم (پاییز و زمستان ۱۳۷۷).
- ۱۴- رجوع کنید به: فصل هفتم، جلد اول همین کتاب، صفحات ۵۴۷ - ۵۴۵.
- ۱۵- نشریه: «ایرانیان»، چاپ واشنگتن، سال هشتم، شماره ۱۹۴ (۵ تیر ۱۳۸۲)، صفحات ۹-۱۰.
- ۱۶- نشریه: «نگین»، شماره ۲۱ (۱۳۸۲)، صفحه ۶۲.
- ۱۷- در باره چند و چون این احزاب و سازمانهای سوسیالیستی غیر مارکسیستی، رجوع کنید به: جلد اول همین کتاب.
- ۱۸- رجوع کنید به: مجله «جنبش سوسیالیستی»، نشریه سازمان سوسیالیستهای ایران، شماره اول (مرداد ۱۳۶۳)، صفحات ۶-۱.
- ۱۹- برای نمونه، رجوع کنید به: م. فرایند، «سوسیالیسم شوروی و نتایجی از انقلابات کارگری در کشورهای عقب مانده»، در مجله «جنبش سوسیالیستی»، شماره ۶ (مرداد ۱۳۶۴)، صفحات ۸-۲۰.
- ۲۰- «تاریخچه سازمان سوسیالیستهای ایران»، در وب سایت [w.w.w.Gis-Iran.Com](http://w.w.w.Gis-Iran.Com)
- ۲۱- همانجا و شماره های مختلف نشریه «جنبش سوسیالیستی»، در سالهای ۱۳۶۵-۱۳۶۴.
- ۲۲- درباره فعالیتهای جامعه بازرگانان در ماههای پائیز و زمستان سال ۱۳۵۷، رجوع کنید به شماره های روزنامه های «اطلاعات» و «کنهان» در ماههای آبان - آذر ۱۳۵۷.
- ۲۳- روزنامه «اطلاعات» شماره های آبان و آذر ۱۳۵۷ و نشریه «خبرنامه» نشریه جبهه ملی ایران، شماره های آبان و آذر ۱۳۵۷.
- ۲۴- روزنامه «جمهوری اسلامی»، شماره های سال ۱۳۶۰.
- ۲۵- روزنامه «اطلاعات»، شماره های نیمه دوم سال ۱۳۶۰.

## فصل نهم

- ۲۶- «پیام ملی سی تیر و مخالفین جبهه ملی ایران» مصاحبه اختصاصی با قاسم لیاچی، عضو شورای عالی و هیئت اجرایی جبهه ملی ایران، در نشریه «ایران آزاد»، نشریه جبهه ملی ایران در اروپا، دوره جدید، شماره ۲۴ (تیر ۱۳۶۲).
- ۲۷- رجوع کنید به: جلد اول همین کتاب، صفحات ۵۰۸-۵۰۷.
- ۲۸- رجوع کنید به: روزنامه «کیهان»، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۰ و روزنامه «اطلاعات»، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰.
- ۲۹- جامعه معلمان ایران، «روز معلم بمناسبت قیام ۱۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰»، واشنگتن، ۱۳۶۳.
- ۳۰- روزنامه «کیهان»، ۱۶ شهریور ۱۳۵۷.
- ۳۱- «اعلامیه وکلا»، در نشریه «خبرنامه»، ۲۰ آذر ۱۳۵۶، صفحات ۵۲-۵۳.
- ۳۲- مهدی بازرگان، «انقلاب ایران در دو حرکت»، تهران، ۱۳۶۳، صفحه ۲۵.
- ۳۳- A. Ashraf و A. Banuazizi، «دولت، طبقات و شیوه بسیج در انقلاب ایران»، در مجله «دولت، فرهنگ و جامعه»، سال اول، شماره ۳ (بهار ۱۳۶۲)، صفحات ۳-۴۰.
- ۳۴- روزنامه «کیهان»، ۶ شهریور ۱۳۵۷.
- ۳۵- بازرگان، همانجا، صفحات ۲۹-۳۰.
- ۳۶- در باره پیشینه سیاسی و حزبی اعضای کابینه بازرگان در دولت موقت، رجوع کنید به: مهدی بازرگان، «شورای انقلاب و دولت موقت»، تهران، ۱۳۶۲، صفحات ۴۰-۲۵.
- ۳۷- روزنامه «کیهان»، ۱۵ شهریور ۱۳۵۷.
- ۳۸- رجوع کنید به: فصل هفتم، جلد اول، صفحات ۶۴۲-۵۷۹.
- ۳۹- M. Parsa، «ریشه‌های اجتماعی انقلاب ایران»، نیوجرسی، ۱۹۸۶، صفحه ۱۷۲.
- ۴۰- E. Naraghi، «از کاخ به زندان در انقلاب ایران»، ترجمه از فرانسه به انگلیسی توسط M. Mobasser، شیکاگو، ۱۹۹۴، صفحه ۳۷ و G. Afghami، «انقلاب ایران»، واشنگتن، ۱۹۸۵، صفحات ۱۹۳-۱۹۰.
- ۴۱- در باره کم و کیف و شرایط قبولی نخست‌وزیری در رژیم شاه و توجیه و تشریح آن از طرف خود بختیار، رجوع کنید به: شاپور بختیار، «بکرنگی»، پاریس، ۱۹۸۲، صفحات ۱۵۲-۱۴۸ و P. Daneshvar، «انقلاب در ایران»، لندن، ۱۹۹۶، صفحات ۱۱۸-۱۱۴.
- ۴۲- رجوع کنید به: نشریه «آرمان ملت»، ۱۲ فروردین، ۱۲ اردیبهشت، ۱۳ خرداد و ۴ تیر ۱۳۵۹.
- ۴۳- روزنامه «کیهان»، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- ۴۴- روزنامه «اطلاعات»، ۱۴ و ۱۵ اسفند ۱۳۵۷.
- ۴۵- Siavoshi، همانجا، صفحه ۱۵۷ و روزنامه «اطلاعات»، ۹ آبان ۱۳۵۷.
- ۴۶- برای مثال رجوع کنید به:
- «در آغاز پانزدهمین قرن طلوع اسلام با تحمیل ولایت فقیه اسلام را به انزوا گرانی نکشانید»، در نشریه «جبهه آزادی»، ۳ آذر ۱۳۵۸ و
  - «بنام پاکسازی و تفسیر برنامه جو دوران سیاه نفتیش عقاید را بر دانشگاهها حاکم نسازید»، در نشریه «پیام جبهه ملی»، ۲۱ فروردین ۱۳۵۹.

## فصل نهم

- ۴۷- «فاشیسم در می‌زند، همه با هم در راه نجات آزادی انقلاب ایران» در نشریه «جبهه آزادی» ۱۰ آبانماه ۱۳۵۸.
- ۴۸- برای نمونه رجوع کنید به:
- «رویدادها را یک جانبه بررسی نکنید، خواسته‌های قانونی و صددرصد ملی‌گردد را تجزیه طلبی نخوانیم» در نشریه «اتحاد بزرگ» ۱ شهریورماه ۱۳۵۸.
  - «برادر کشی در کردستان تا کی؟» در نشریه «اتحاد بزرگ» ۱ آبان ۱۳۵۸ و
  - «گلوله خشم و کین را برای دشمن ذخیره کنید» در نشریه «اتحاد بزرگ» ۸ آبان ۱۳۵۸.
- ۴۹- رجوع کنید به:
- «باخردانه با سبیل‌های ملیت و ایرانیت بار دیگر ستیز آغاز نشود» در نشریه «پیام جبهه ملی» ۲۴ فروردین ۱۳۵۹.
  - «تحلیلی از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد» در نشریه «جبهه آزادی» ۲۸ مرداد ۱۳۵۸.
  - «قارن شیخون امپریالیسم آمریکا به ایران و بورس به دانشگاه» در نشریه «پیام ملی» ۷ اردیبهشت ۱۳۵۹ و
  - کریم سنجابی، «من ترسم بجای جمهوری به دیکتاتوری برسیم» در مجله «نهران مصور» سال ۳۷، شماره ۲۰، (۱۸ خرداد ۱۳۵۸)، صفحات ۲۷-۲۵.
- ۵۰- برای نمونه، رجوع کنید به:
- «این مجلس ... فریاد مدرس و مصدق هنوز در این بارگاه طنین افکن است» در نشریه «پیام جبهه ملی» ۶ خرداد ۱۳۵۹.
- ۵۱- برای مآخذ، رجوع کنید به:
- «خبرنامه جبهه ملی ایران» شماره های ۷، ۲۱ و ۲۲ آبان ۱۳۵۸ و
  - D. Menascheri، «سیاست در ایران بعد از انقلاب»، لندن، ۲۰۰۱، صفحات ۲۲۰-۲۲۸.
- ۵۲- روح الله خمینی، «حکومت اسلامی»، قم ۱۳۵۷، صفحات ۲۴-۲۵.
- ۵۳- H. Algar، «سلام و انقلاب»، برکلی، ۱۹۸۱، صفحات ۴۸-۵۰. نظرات آیت‌الله حسینعلی منتظری نیز کاملاً در دهه‌های ۲۰ تا ۵۰ با مواضع امام خمینی همخوانی داشت. رجوع کنید به: روزنامه «کیهان» ۲۴ و ۲۸ دی ۱۳۵۷.
- ۵۴- برای تحلیل جامع، رجوع کنید به D. Zahedi، «انقلاب ایران در آزمون و اکنون»، کلورادو، ۲۰۰۰، صفحات ۱۲۶-۱۲۵.
- ۵۵- S. A. Arjomand، «انقلاب اسلامی ایران در یک منظر قیاسی»، در مجله «سیاست جهان»، سال سی و هشت، شماره ۲ (آوریل ۱۹۸۶)، صفحات ۲۱۴-۲۸۲ و «عمامه به عوض تاج»، نیویورک، ۱۹۸۸، صفحه ۱۳۷.
- ۵۶- جبهه ملی ایران، «مواضع و نظرات جبهه ملی ایران»، تهران، ۱۳۵۸.
- ۵۷- جبهه ملی ایران، «جبهه ملی با ملت سخن می‌گوید»، تهران، ۱۳۵۹.
- ۵۸- S. Bakhsh، «حکومت آیت‌الله‌ها»، لندن ۱۹۸۵، صفحه ۱۵۸.
- ۵۹- رجوع کنید به: «اعلامیه هیئت رهبری و هیئت اجرایی جبهه ملی ایران» در «پیام جبهه ملی» ۲۸ تیر ۱۳۵۹ و E.L. Daniel، «تاریخ ایران»، لندن، ۲۰۰۱، صفحات ۲۰۵-۲۰۴.
- ۶۰- رجوع کنید به: شماره‌های مختلف «جبهه» در سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۶.
- ۶۱- نشریه «بیشرو»، ۱۵ آبان ۱۳۶۱.



## فصل نهم

- ۶۲- رجوع کنید به: نشریه «ایران آزاد» دوره جدید، تیر ۱۳۶۲.
- ۶۳- برای نمونه، رجوع کنید به: «گفت و شنود با پرویز ورچاوند» در روزنامه «آزادگان»، ۲۰ مهر ۱۳۷۸.
- ۶۴- رجوع کنید به: صفحات ۳۱۱-۳۱۲ در همین فصل.
- ۶۵- «آیا دوره جدیدی آغاز شده.» در نشریه «پیام طرفداران جبهه ملی ایران» چاپ تهران، تکثیر در خارج توسط دبیرخانه امور بین‌المللی سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا، ۶ شهریور ۱۳۷۸.
- ۶۶- رجوع کنید به: سر مقاله «بولتن خیری» بهمن - اسفند ۱۳۷۹.
- ۶۷- برای نمونه، رجوع کنید به: علی اصغر حاج سید جوادی، «شمول رهبری خمینی را از بین نبریم...» در نشریه «جنبش»، ۱۵ مرداد ۱۳۵۸.
- ۶۸- برای نمونه، رجوع کنید به: ناصر کاتوزیان، «بعدی تازه و خطرناک در انقلاب ایران» در نشریه «جنبش»، ۳۰ دی ۱۳۵۸ و «حاکمیت در جمهوری اسلامی» در نشریه «جنبش»، ۵ شهریور ۱۳۵۸.
- ۶۹- بطور نمونه، رجوع کنید به: علی اصغر حاج سید جوادی، «زاه دراز تاریخ...» و «یکسال پس از آن همه بررسی با شکوه» در نشریه «جنبش»، ۱۰ فروردین ۱۳۵۹ و ناصر کاتوزیان، «انقلاب فرهنگی و تعطیل دانشگاهها» در نشریه «جنبش»، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- ۷۰- برای اطلاعات بیشتر در باره وقایع ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ که منجر به تشکیل جبهه دموکراتیک ملی گشت، رجوع کنید به:
- روزنامه «اطلاعات»، ۱۵ اسفند ۱۳۵۷.
  - H.Omid همانجا، صفحه ۷۱ و
  - مجله «آزادی»، دوره دوم، شماره ۱۲ (پائیز - زمستان ۱۳۷۶)، صفحات ۸-۱.
- ۷۱- برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به: فصل هفتم در جلد اول همین کتاب، صفحات ۶۱۳ - ۶۱۲.
- ۷۲- در باره زندگی سیاسی و فعالیتهای پاکتازاد بویزه در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۷، رجوع کنید به: ناصر پاکدامن، «بختی چند بجای مقدمه»، در مجله «دفترهای آزادی»، دی ۱۳۶۳ و در نشریه «کارنامک»، نشریه داخلی جبهه دموکراتیک ملی ایران، مرداد ۱۳۵۸.
- ۷۳- هفته نامه «آزادی»، ۱۰ مرداد ۱۳۵۸ و نشریه «آزادی»، دوره دوم، شماره ۱۴ (تابستان ۱۳۷۷)، صفحه ۴۳.
- ۷۴- در باره جزئیات اختلافات بین شورای ملی مقاومت و جبهه دموکراتیک ملی که منجر به جدائی جبهه از شورا گردید، رجوع کنید به: «اسناد و مکاتبات و... جدائی جبهه از شورای ملی مقاومت»، در نشریه «آزادی»، دوره دوم، شماره چهارده (تابستان ۱۳۷۷)، صفحات ۱۹۱-۱۸۸ و نشریه «سجاده»، شماره ۳۹۸ (۲۸ تیر ۱۳۷۷) و شماره ۳۹۹ (۶ مرداد ۱۳۷۷).
- ۷۵- در باره تفاوتها و نکات مشترک ملی - مذهبی ها با دیگر نیروهای اساسی و اجتماعی ایران، رجوع کنید به:
- «برخی نظرات پیرامون جامعه مدنی، دموکراسی نخبگان، منافع ملی»، در مجله «ایران فردا»، سال هفتم، شماره ۳۹ (آبان ۱۳۷۷)، صفحات ۱۹-۱۴.
  - محمد بنه نگار، «ویژگیهای فکری نیروهای ملی - مذهبی»، در مجله «ایران فردا»، سال هشتم، شماره ۶۴ (۲۴ آذر ۱۳۷۸)، صفحات ۲۹-۲۵ و

## فصل نهم

- حسن یوسفی اشکوری، (مصاحبه کننده و گردآورنده) «نوگرایی دینی، نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر»، تهران، ۱۳۷۷.
- ۷۶- بسته نگار، همانجا، صفحه ۲۵.
- ۷۷- در باره اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ملی - مذهبی ها و برنامه‌های پیشنهادی آنها، رجوع کنید به: مقالات:
- یوسفی اشکوری، «مؤلفه‌های اساسی جریان ملی - مذهبی».
- حبیب‌الله یمان، «تبارشناسی روشنفکران ملی - دینی ایران».
- ابراهیم ایزدی، «مشخصات و رسالت ملی - مذهبی».
- محمد بسته نگار، «ویژگیهای فکری نیروهای ملی - مذهبی».
- رضا علیجانی، «نسبت مذهب و ملیت در اندیشه شریعتی»، در مجله «ایران فردا»، سال هشتم، شماره ۶۴ (۲۴ آذر ۱۳۷۸).
- محمد بسته نگار و دیگران، «شرحی بر برخی برنامه‌های پیشنهادی نیروهای ملی - مذهبی»، در مجله «ایران فردا»، سال هشتم، شماره ۶۷ (۶ بهمن ۱۳۷۸)، صفحات ۲۴-۱۷ و یوسفی اشکوری، «نوگرایی دینی ...» همانجا و نشریه «چشم انداز ایران»، شماره ۱۷ (آذر و دی ۱۳۸۱)، صفحات ۶۲-۵۰ و ۷۱-۶۵، شماره ۱۸ (بهمن و اسفند ۱۳۸۱)، صفحات ۲۳-۲۱ و ۲۴-۲۲، شماره ۱۵ (مرداد و شهریور ۱۳۸۱)، صفحات ۲۲-۲۶ و شماره ۲۲ (مهر و آبان ۱۳۸۲)، صفحات ۷۵-۵۹.
- ۷۸- لطف‌الله اسدآبادی، «مقالات جمالیه»، به کوشش ابوالحسن جمالی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۷۹- محمدحسین نائینی، «تنبیها لایة و تنزیه الملة»، با مقدمه از محمود طالقانی، تهران، ۱۳۵۸.
- ۸۰- محمد ترکان، «مدرس در پنج دوره تقییه مجلس شورای ملی»، تهران، ۱۳۶۴.
- ۸۱- مهدی بازرگان، «مجموعه آثار مهندس بازرگان»، تهران، ۱۳۶۴.
- ۸۲- محمود طالقانی، «توحید از نظر اسلام»، به نقل از کتاب «سناریای در کویر»، تهران ۱۳۵۸ و «اسلام و مالکیت»، تهران، ۱۳۵۸.
- ۸۳- علی شریعتی، «اسلام شناسی دکتر شریعتی»، تهران، ۱۳۵۸.
- ۸۴- اکثر اندیشمندان و فعالین طیف ملی - مذهبی عموماً در نوشته‌ها و سخنرانیهای خود از منابعی که در پانویس‌های فوق‌الذکر (از ۷۷ تا ۸۳) آورده شده‌اند، نقل قولهای مستقیم و غیرمستقیم می‌آورند. دیگر منابعی که برخی از علی - مذهبی ها به آنها استناد می‌کنند، عبارتند از:
- محمد اقبال لاهوری، «احیاء فکر دینی در اسلام»، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۶۰.
- حمید عنایت، «اندیشه سیاسی در اسلام معاصر»، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، ۱۳۶۲ و
- حامد الگار و دیگران، «نهضت‌پنداری در جهان اسلام»، ترجمه مهدی جعفری، تهران ۱۳۶۲.
- ۸۵- روزنامه «لوموند»، ۲ مه ۱۹۸۵، صفحه ۲.
- ۸۶- روزنامه «کیهان»، ۲۲ مرداد ۱۳۶۴.
- ۸۷- روزنامه «لوموند»، ۲۱ ژوئیه ۱۹۸۵، صفحه ۴.

## فصل نهم

- ۸۸- در مورد چند و چون نامه طولانی «توضیحاتی پیرامون مذاکره آتش بس و صلح» و گزارش نهضت آزادی درباره جنگ ایران و عراق رجوع کنید به: H.E. Chehabi, «سیاست در ایران و مدرنیسم مذهبی نهضت آزادی ایران در زمان شاه و خمینی»، نیویورک، ۱۹۹۰، صفحه ۲۹۹.
- ۸۹- نهضت آزادی ایران، «تحلیلی پیرامون جنگ و صلح»، تهران، ۱۳۶۴، صفحات ۶۰-۵۱.
- ۹۰- نهضت آزادی ایران، «بایان عادلانه جنگ بی پایان»، تهران، ۱۳۶۴، صفحات ۶-۵.
- ۹۱- نهضت آزادی ایران، «پیام نهضت آزادی به رهبری انقلاب اسلامی ایران»، تهران، ۱۳۶۵.
- ۹۲- Chehabi، همانجا، صفحات ۳۱۰-۳۰۰.
- ۹۳- نهضت آزادی ایران، «هشدار پیرامون تداوم جنگ خائنانوز»، تهران، ۱۳۶۷.
- ۹۴- Chehabi، همانجا، صفحه ۳۰۰.
- ۹۵- همانجا، صفحات ۳۱۰-۳۰۰.
- ۹۶- همانجا، صفحات ۳۰۳-۳۰۱.
- ۹۷- حسینعلی منتظری، «خاطرات آیت‌الله منتظری»، انتشارات انقلاب اسلامی، بدون ذکر مکان چاپ، فوریه ۲۰۰۱، صفحات ۳۱۴-۳۱۲.
- ۹۸- در باره تطور فکری و مواضع ملی - مذهبی عزت‌الله سعایی، رجوع کنید به:
- عزت‌الله سعایی، «پنجاهی بنیادی ملی، مسائل عمده توسعه در ایران و موانع رشد بورژوازی ملی از مشروطه تا امروز»، در نشریه «چشم انداز ایران» شماره ویژه (بهار ۱۳۸۳)، صفحات ۵۵-۴ و
  - عزت‌الله سعایی، «مراحل تکوین قشری نگری و عوارض اجتماعی آن»، در همانجا، شماره ۱۵ (مرداد و شهریور ۱۳۸۱).
- ۹۹- در روزهای ۱۶-۱۷ فروردین ۱۳۷۹ (هفته دوم مارس ۲۰۰۰ میلادی) کنفرانسی با عنوان «ایران پس از انتخابات مجلس ششم» توسط بنیاد هاینریش بل در «خانه فرهنگهای جهان» واقع در شهر برلین برگزار گردید. در این کنفرانس تعداد زیادی از روشنفکران داخل ایران که به طیفهای مختلف سیاسی - اصلاح طلبان و دوم خردادها، ملی - مذهبی ها و سکولارها - تعلق داشتند، شرکت کردند. اکثر این شرکت کنندگان - چون عزت‌الله سعایی، مهرانگیزکار، حسن یوسفی اشکوری، علیرضا علوی نیار، علی انصاری، کاظم کردوانی، شهلا لاهیجی، محمود دولت آبادی، چنگیز پهلوان، حمیدرضا جلالی پور، محمدعلی سیانلو و فریبرز رئیس دانا - بعد از بازگشت به ایران در سالهای ۱۳۷۹ بازداشت و با مورد بازجویی قرار گرفته و تعدادی از آنان مثل سعایی، محکوم به حبس گشتند. در باره گزارش جامع «کنفرانس برلین» و چکیده‌های سخنرانیهای شرکت کنندگان فوق‌الذکر، بطور نمونه رجوع کنید به: «گزارشی از کنفرانس برلین» در مجله «اندیشه جامعه»، شماره سریال بین المللی ۲۵۱۹-۱۵۶۰ (تیر ۱۳۷۹)، صفحات ۴۱-۶.
- ۱۰۰- رجوع کنید به: فصل هفتم در جلد اول، صفحات ۵۹۱-۵۹۲.
- ۱۰۱- در باره تطور فکری حبیب‌الله یحیانی در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۰ و دیدگاههای ملی - مذهبی او، رجوع کنید به:
- حبیب‌الله یحیانی «چرا ملی؟ چرا مذهبی؟»، در نشریه «چشم انداز ایران»، شماره ۲۰ (خرداد و تیر ۱۳۸۲)، صفحات ۷۴-۹۱ و شماره ۲۲۲ (مهر و آبان ۱۳۸۲)، صفحات ۷۵-۵۹ و

## فصل نهم

- حبیاله بیمان، «اندیشه عدم خشونت در ادیان»، در نشریه «چشم انداز ایران»، شماره ۲۴ (تیر و مرداد ۱۳۸۳)، صفحات ۱۶-۲۵.
- ۱۰۲- به نقل از هفته نامه «نامه»، شماره ۱ (۱۵ خرداد ۱۳۷۷).
- ۱۰۳- یوسفی اشکوری، همانجا، صفحه ۵.
- ۱۰۴- همانجا، صفحه ۱۸۴.
- ۱۰۵- در باره زندگی نامه سیاسی و فعالیتهای لطفاله میثمی در دوره ۱۳۵۷-۱۳۴۰، رجوع کنید به:
- «خاطرات لطفاله میثمی»، به ویراستاری روزبه کمالی، تهران، ۱۳۸۰، جلد اول، «از نهضت آزادی تا مجاهدین»، صفحات ۶۹-۲۲۵.
- ۱۰۶- در باره تطور فکری و فعالیتهای لطفاله میثمی در سالهای ۱۳۸۳-۱۳۷۶، رجوع کنید به:
- سر مقاله‌های نشریه، «چشم انداز ایران»، در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۹، ویژه شماره ۹ (تیر و مرداد ۱۳۸۰)، صفحات ۳-۱۱، شماره ۱۰ (شهریور و مهر ۱۳۸۰)، صفحات ۷-۲، شماره ۱۴ (خرداد و تیر ۱۳۸۱)، صفحات ۱۹-۲، شماره ۱۵ (مرداد و شهریور ۱۳۸۱)، صفحات ۸-۳، شماره (آذر و دی ۱۳۸۱)، صفحات ۵-۲، شماره ۲۰ (خرداد و تیر ۱۳۸۲)، صفحات ۲۲-۱۷ و شماره ۲۳ (مهر و آبان ۱۳۸۲)، صفحات ۶-۲.
- لطفاله میثمی، «آنها که رفتند»، جلد دوم «خاطرات لطفاله میثمی از شهریور سال ۱۳۵۰ تا شهریور ۱۳۵۳»، تهران، ۱۳۸۲ و
- لطفاله میثمی، «شعار محدود، مقاومت نامحدود، جرا و چگونگی»، در نشریه «چشم انداز ایران»، شماره ۲۴ (تیر و مرداد ۱۳۸۳)، صفحات ۱۳-۲.
- ۱۰۷- یوسفی اشکوری، همانجا، صفحه ۳۶۲.
- ۱۰۸- همانجا، صفحه ۳۶۲.
- ۱۰۹- در باره نظرگاه ملی - مذهبی سروش، برای نمونه، رجوع کنید به:
- عبدالکریم سروش، «حکمت یونانیان، حکمت ایمانیان»، در نشریه «چشم انداز ایران»، شماره ۲۴ (بهمن و اسفند ۱۳۸۲)، صفحات ۲۵-۳۰.
- ۱۱۰- در باره نظرگاه ملی - مذهبی محمد مهدی جعفری، رجوع کنید به:
- محمد مهدی جعفری، «بر توی از نهج البلاغه - انقادیذیری، کلید تحقق عدالت»، در نشریه، «چشم انداز ایران»، شماره ۱۵ (مرداد و شهریور ۱۳۸۱)، صفحات ۲۶-۲۴ و
- محمد مهدی جعفری، «بر توی از نهج البلاغه - ناخوشایندی علی (ع) از پیمان شکنی و زیرکی امام»، در همانجا، شماره ۱۴ (خرداد و تیر ۱۳۸۱)، صفحه ۷۳.
- ۱۱۱- رجوع کنید به نشریه: «ایران فردا»، سال هشتم، شماره ۶۷ (۶ بهمن ۱۳۷۸).
- ۱۱۲- در باره بینش ملی - مذهبی محمد بسته نگار، رجوع کنید به: محمد بسته نگار، «ارزیابی نیروهای ملی - مذهبی، در بستر تحولات اجتماعی»، در نشریه «چشم انداز ایران»، شماره ۱۵ (مرداد و شهریور ۱۳۸۱)، صفحات ۲۳-۱۲.
- ۱۱۳- در باره نظرات ملی - مذهبی محمد توسلی، رجوع کنید به: همانجا، شماره ۱۸ (بهمن و اسفند ۱۳۸۱)، صفحات ۳۳-۳۱.

## فصل نهم

- ۱۱۴- در باره اندیشه‌های ملی - مذهبی رضا رئیس طوسی، رجوع کنید به: همانجا، صفحات ۴۲-۵۶.
- ۱۱۵- در باره اندیشه‌های ملی - مذهبی تقی رحمانی، رجوع کنید به: همانجا، شماره ۱۷ (آذر و دی ۱۳۸۱)، صفحات ۶۵-۷۱ و شماره ۹ (تیر و مرداد ۱۳۸۰)، صفحات ۱۸-۲۲.
- ۱۱۶- در باره نظرات ملی - مذهبی هدی صابر، رجوع کنید به: همانجا، شماره ۲۰ (خرداد و تیر ۱۳۸۲)، صفحات ۶۷-۷۱ و شماره ۱۸ (بهمن و اسفند ۱۳۸۱)، صفحات ۲۲-۳۴.
- ۱۱۷- نشریه «آزادگان»، ۵ دی ۱۳۷۸.
- ۱۱۸- نشریه «فتح»، ۷ دی ۱۳۷۸.
- ۱۱۹- نشریه «فتح»، ۱۵ دی ۱۳۷۹.
- ۱۲۰- نشریه «ایرانیان»، چاپ واشنگتن، ۲۵ آذر ۱۳۷۹.
- ۱۲۱- همانجا.
- ۱۲۲- نشریه «کیهان»، ۴ بهمن ۱۳۷۹.
- ۱۲۳- نشریه «ایرانیان»، چاپ واشنگتن، ۷ بهمن ۱۳۷۹.
- ۱۲۴- نشریه «ایرانیان»، چاپ واشنگتن، ۳ فروردین ۱۳۸۰.
- ۱۲۵- همانجا، ۲۴ فروردین ۱۳۸۰.
- ۱۲۶- نشریه «ایران امروز»، ۲۷ آبان ۱۳۸۰.
- ۱۲۷- همانجا، ۲۰ دی ۱۳۸۰.
- ۱۲۸- در باره نکات مهم اشتراک بین افراد شاخص و متنوع درون طیف مرکب ملی - مذهبی، رجوع کنید به:
- شماره‌های نشریه «ایران فردا»، در سالهای ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۹، بویژه به مقاله «مؤلفه‌های اساسی جریان ملی - مذهبی»، توسط حسن یوسفی اشکوری، در سال هشتم، شماره ۲۴۱۶۴ آذر ۱۳۷۸ و
  - شماره‌های نشریه «چشم انداز ایران»، در سالهای ۱۳۸۳-۱۳۷۹، بویژه مقاله «ارزیابی نیروهای ملی - مذهبی در بستر تحولات اجتماعی»، توسط رضا علیجانی در شماره ۱۵ (مرداد و شهریور ۱۳۸۱)، صفحات ۲۲-۲۶.
- ۱۲۹- در باره نکات افتراق و اختلاف، برای نمونه، رجوع کنید به: محمد بنه نگار، «ارزیابی نیروهای ملی - مذهبی در بستر تحولات اجتماعی» در نشریه «چشم انداز ایران»، شماره ۱۵ (مرداد و شهریور ۱۳۸۱)، صفحات ۲۲-۱۲.
- ۱۳۰- رجوع کنید به: فصل پنجم در جلد اول، صفحات ۴۱۸-۴۱۴ و برای بررسی جامع فعالیتها و مواضع «حزب بان ایرانیست» در دوره ۱۳۳۲-۱۳۳۰، رجوع کنید به: علی اکبر رزمجو، «حزب بان ایرانیست»، تهران، ۱۳۷۸، صفحات ۱۳۶-۹.
- ۱۳۱- در باره همکاری نزدیک حزب بان ایرانیست با رژیم شاه در سالهای ۱۳۵۲-۱۳۴۲، رجوع کنید به: ناصر انتطاع، «پنججاه سال تاریخ بان ایرانیستها: آرمان خواهان و آرمان فروشان»، لوس آنجلس، ۱۳۷۹، صفحات ۱۷۰-۱۲۵.
- ۱۳۲- روزنامه «شاک و خون»، ارگان حزب بان ایرانیست، ۱۳ اسفند ۱۳۵۳.
- ۱۳۳- انتطاع، همانجا، صفحه ۱۷۷.
- ۱۳۴- همانجا، صفحه ۱۹۷.

## فصل نهم

- ۱۳۵- غلامرضا نجانی، «تاریخ سیاسی بیست و پنجساله ایران»، تهران، ۱۳۷۱، جلد دوم، صفحات ۳۷۱-۳۶۵ و حزب پان ایرانیست، «هم میهنان»، پاریس، ۹ تیر ۱۳۶۵.
- ۱۳۶- احمدعلی مسعود انصاری، «من و خاندان بهلوی»، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۱، صفحه ۲۰۷.
- ۱۳۷- حزب پان ایرانیست، «اطلاعیه هواداران»، پاریس، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۰ و انقطاع، همانجا، صفحات ۱۹۸-۲۰۰.
- ۱۳۸- روزنامه «تهران تایمز»، ۴ مرداد ۱۳۷۱.
- ۱۳۹- در باره فعالیتهای حزب پان ایرانیست در بین دانشجویان داخل ایران در نیمه اول دهه ۱۳۷۰، رجوع کنید به: پایگاه دانشجویی نارمک حزب پان ایرانیست، «روز بنیاد»، تهران ۱۳۷۵.
- ۱۴۰- برای اطلاعات جامع در باره ساختار و عملکرد، مرانامه و مبانی ایدئولوژیکی حزب پان ایرانیست، رجوع کنید به:
- محسن پرشگیور، «بیان نامه جوشن»، انتشارات حزب پان ایرانیست، فرانسه، ۱۳۶۷.
  - حزب پان ایرانیست، «سخنی کوتاه برامون پان ایرانیسم و حزب پان ایرانیسم»، تهران، ۱۳۴۴.
  - حزب پان ایرانیست، «پیام بنیاد»، تهران، ۱۳۳۵.
  - مکتب پان ایرانیسم، «بنیاد مکتب پان ایرانیسم»، تهران، ۱۳۲۹.
  - محسن پرشگیور، «ما چه می‌خواهیم»، تهران، ۱۳۳۰ و
  - حزب پان ایرانیست، «منشور حزب پان ایرانیست»، تهران، ۱۳۵۱.
- ۱۴۱- در باره نظرات و مبانی ایدئولوژیکی عاملی تهرانی، رجوع کنید به:
- محمدرضا عاملی تهرانی، «ناسیونالیسم چون یک علم»، تهران، ۱۳۵۴.
- ۱۴۲- غلامحسین صالحیار، «چهره مطبوعات معاصر»، تهران، ۱۳۵۲، صفحه ۲۶.
- ۱۴۳- دفتر انتخابات وزارت کشور، «فهرست اسامی و مشخصات ۲۴ دوره مجلس شورای ملی»، تهران، ۱۳۶۸، صفحه ۱-۶.
- عباس قره باغی، «اعترافات ژنرال قره باغی»، تهران، ۱۳۶۵، صفحه ۱۴ و احمد آرامش، «هفت سال در زندان آریامهر»، تهران، ۱۳۵۸، صفحات ۶۲-۶۳ و ۱۸۰.
- ۱۴۴- وزارت دادگستری جمهوری اسلامی ایران، «غانله چهاردهم اسفند»، صفحه ۱-۲.
- ۱۴۵- صالحیار، همانجا، صفحات ۲۶ و ۲۷۳، باقر عاملی، «نخست وزیران ایران»، تهران، ۱۳۶۹، صفحه ۱۱۲۳ و انقطاع، همانجا، صفحات ۱۶۲-۱۴۵.
- ۱۴۶- انقطاع، همانجا، صفحات ۶۲-۱۴۵.
- ۱۴۷- همانجا، صفحات ۱۶۲-۱۶۳.
- ۱۴۸- بطور نمونه رجوع کنید به:
- روزنامه «ایرانیان»، سال سوم، شماره ۵۳ (۲۹ آبان ۱۳۵۳).
  - روزنامه «ایرانیان»، سال اول، شماره اول (۶ بهمن ۱۳۵۰).
  - روزنامه «خاک و خون»، شماره ۱۲۳ (۳۰ شهریور ۱۳۴۵) و
  - روزنامه «خاک و خون»، شماره ۸۱۸ (۱۶ آبان ۱۳۵۳).
- ۱۴۹- انصاری، همانجا، صفحات ۱۶۶-۱۶۰.

## فصل نهم

- ۱۵۰- روزنامه «جمهوری اسلامی»، ۲۸ تیر ۱۳۷۸، روزنامه «کیهان»، ۲۸ تیر ۱۳۷۸، روزنامه «جمهوری اسلامی»، ۲۱ شهریور ۱۳۷۸، روزنامه «تهران نایمز»، ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۹ و روزنامه «واشنگتن پست»، ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۹.
- ۱۵۱- در باره مظفر بقائی و حزب زحمتکشان ایران در دوره ۱۳۲۲-۱۳۲۹، رجوع کنید به: جلد اول همین کتاب، صفحات ۲۳۳-۲۳۰ و ۴۹۹-۵۰۳.
- ۱۵۲- برای جزئیات فعالیتهای مظفر بقائی در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۳۲، رجوع کنید به: فصل هشتم، بخش اول.
- ۱۵۳- برای جزئیات، رجوع کنید به: حسین رفیعی، «سی خرداد ۶۰: نقش جریان آیت و بقائی»، در نشریه «جسم انداز ایران»، شماره ۲۳ (آذر و دی ۱۳۸۲)، صفحه ۵۸ و نشریه «انقلاب اسلامی»، ۲ تیر ۱۳۵۹.
- ۱۵۴- روزنامه «اطلاعات»، ۴ مرداد ۱۳۵۹.
- ۱۵۵- برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به: روزنامه «اطلاعات»، ۳۱ خرداد، ۱۳۵۹، روزنامه «جمهوری اسلامی»، ۱۴ مرداد ۱۳۵۹، ابوالحسن بنی صدر، «درس تجربه»، پاریس، ۱۳۸۱ و رفیعی، همانجا، صفحات ۴۶-۵۷.
- ۱۵۶- برای اطلاعات کافی در باره زندگی مرموز و عملکردهای ضد ملی و ضد مصدقی مظفر بقائی، بویژه در سالهای آخر عمرش، رجوع کنید به: حسین آبدیان، «زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقائی»، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۵۷- حمید ملازاده، «سیری در کوچه‌های تبریز: تبریز از شهریور ۱۳۲۰ تا انقلاب اسلامی»، تبریز، ۱۳۷۳، صفحات ۲۵۲-۲۵۱.
- ۱۵۸- روزنامه «کیهان»، ۱۷ تیر ۱۳۵۷.
- ۱۵۹- روزنامه «عصر نوین»، ۲۸ اسفند ۱۳۵۷.
- ۱۶۰- رجوع کنید به: شماره‌های نشریه «ایران و جهان»، در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۱.
- ۱۶۱- در سالهای اول جنگ ایران و عراق بویژه در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۵۹، بختیار یک رابطه‌ای مهم و پیچیده با رژیم صدام حسین داشت. برای جزئیات این امر، بطور نمونه، رجوع کنید به: Naraghi، همانجا، صفحه ۲۵۲.
- ۱۶۲- مضافاً، بختیار از صدور نفت به کشورهای اسرائیل و آفریقای جنوبی جلوگیری کرده و بودجه ارتش را کاهش داد. رجوع کنید به: روزنامه «اطلاعات»، ۲۱ دی ۱۳۵۷.
- ۱۶۳- خود بختیار بعدها در دوران تبعید در پاریس اذعان کرد که آنقدر دیر شده بود که اصلاحات کابینه ۳۷ روزه‌ای او نتوانست به بقای حکومت او کمک کند. رجوع کنید به: S. Bakhtiar، «وفاداری من»، پاریس، ۱۹۸۲، صفحه ۱۱۷ و Daneshvar، همانجا، صفحه ۱۱۵.
- ۱۶۴- برای نمونه رجوع کنید به: نشریه «نهضت»، ۲۶ آذر ۱۳۶۰.
- ۱۶۵- نهضت مقاومت ملی ایران، «سیزدهمین سالگرد قتل دکتر شاپور بختیار»، در نشریه «ایرانیان»، چاپ واشنگتن، سال هشتم، شماره ۱۹۷ (۱۶ مرداد ۱۳۸۳)، صفحات ۷-۸.
- ۱۶۶- برای دسترسی به لیست اسامی برخی از چهره‌های سرشناس نهضت مقاومت ملی ایران که در تابستان ۱۳۸۱ بلافاصله بعد از شکست و سرکوب کودتای نوزده در تیر ماه همان سال اعدام گشتند، رجوع کنید به: همانجا، سال هشتم، شماره ۱۹۵ (۱۹ تیر ۱۳۸۳)، صفحات ۳-۵.
- ۱۶۷- همانجا، سال هشتم، شماره ۱۹۷ (۱۶ مرداد ۱۳۸۳)، صفحه ۸.
- ۱۶۸- همانجا، سال هشتم، شماره ۱۹۹ (۱۳ شهریور ۱۳۸۳)، صفحه ۲۵.

## فصل نهم

- ۱۶۹- برای اطلاعات کافی در مورد هویت و فعالیتهای سلطنت طلبان ضد مشروطه در سالهای ۱۲۸۷-۱۲۸۴ خورشیدی و دوره «استبداد صغیر» محمدعلی شاه قاجار، رجوع کنید به:
- منصوره اتحادیه (نظام مافی)، «پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت» (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)، تهران، ۱۳۶۱، صفحات ۹۵-۹۱.
  - ناظم الاسلام کرمانی، «تاریخ بیداری ایرانیان»، تهران، ۱۳۷۱، صفحه ۱۶۲ و
  - جلد اول همین کتاب، فصل اول، صفحات ۴۲-۵۵.
- ۱۷۰- در باره احزاب سلطنت طلب در دوره حکومت رضا شاه در دوره ۱۳۲۰-۱۳۰۰ خورشیدی، رجوع کنید به:
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، «اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضا شاه»، تهران، ۱۳۸۰، صفحات ۲۹۳-۳۶۱.
  - سعید نویی، «تاریخ معاصر ایران: از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا بیست و چهارم شهریور ماه ۱۳۲۰»، تهران، ۱۳۴۰، صفحات ۵۴-۱۱ و
  - جلد اول همین کتاب، فصل دوم، صفحات ۱۷۱-۱۷۰.
- ۱۷۱- در باره احزاب متعلق به زمینداران بزرگ سلطنت طلب، برای نمونه رجوع کنید به:
- فخرالدین عظیمی، «بحران دموکراسی در ایران: ۱۳۳۲-۱۳۳۰»، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران، ۱۳۷۲، صفحات ۳۸ و ۶۱-۶۰ و
  - جلد اول همین کتاب، فصل سوم، صفحات ۲۲۰-۲۳۷.
- ۱۷۲- در باره احزاب شورونستی و شبه فاشیستی طرفدار نظام سلطنتی - شاهنشاهی، رجوع کنید به:
- همانجا، فصل چهارم، صفحات ۲۵۳-۲۴۰ و فصل پنجم، صفحات ۴۲۱-۴۱۴ و
  - حسین فردوست، «فئودال و سقوط سلطنت پهلوی»، تهران ۱۳۷۱، صفحات ۱۴۱-۱۴۰.
- ۱۷۳- جلد اول همین کتاب، فصل سوم، صفحات ۲۳۶-۲۳۵ و ۲۴۵-۲۴۲ و فصل چهارم، صفحات ۳۶۶-۳۶۰ و
- بیژن آوری، «تاریخ معاصر ایران از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران ۱۳۶۴، صفحات ۲۳۰-۲۲۸.
- ۱۷۴- رجوع کنید به: جلد اول همین کتاب، فصل هفتم، صفحات ۵۸۵-۵۸۰ و ۶۴۴-۶۲۳.
- ۱۷۵- رجوع کنید به: کتابخانه کنگره، «ایران: مطالعه و بررسی یک کشور»، واشنگتن، ۱۹۸۹، صفحات ۲۱۶-۲۱۴.
- ۱۷۶- در باره پیشینه سیاسی و فعالیتهای و نظرگاههای سیاسی داریوش همایون و حزب مشروطه ایران، رجوع کنید به:
- ۱۷۷- نشریه، «زاه آینده»، ارگان حزب مشروطه ایران، شماره‌های سالهای ۱۳۸۳-۱۳۷۶.
- داریوش همایون، «دیروز و فردا: سه گفتار در باره ایران انقلابی»، چاپ اروپا، ۱۳۵۹.
  - داریوش همایون، «نازده‌ترین دگردهسی مشروطه طلبان»، در نشریه «بیمروز»، سال دهم، شماره ۴۴۳ (اردیبهشت ۱۳۷۷).
  - داریوش همایون، «اندیشه‌هایی در باره دو کاربرد یک زندگی»، در نشریه «بیمروز»، سال دهم، شماره ۵۱۲ (۲۲ آبان ۱۳۷۷)، صفحه ۱۲.



## فصل نهم

- داریوش همایون، «زوال گفتار و سراسیمگی نسل انقلاب»، سال سیزدهم، شماره ۶۸۵ (۱۳ شهریور ۱۳۸۳)، صفحات ۳۱-۳۲ و
- داریوش همایون، «تروریسم بنیادگرایی اسلامی، جنگ افغانستان و چشم اندازها»، در نشریه «تلاش»، دوره جدید، شماره ۴ (مهر و آبان ۱۳۸۰)، صفحات ۲-۳.
- ۱۷۸- برای نمونه، رجوع کنید به: علی شاهنده، «سخنی با سلطنت طلبان»، در نشریه «ایران آزاد»، نشریه جبهه ملی ایران در اروپا، شماره ۲۴، دوره جدید (شهریور ۱۳۶۲)، M. F. Herz، «تمایی از تهران: حکومت شاه از دیدگاه یک دیپلمات»، واشنگتن، ۱۹۶۴، صفحات ۸-۶ و محمدعلی همایون کاتوزیان، «دولت و جامعه در ایران: اقتراض قاجار و استقرار پهلوی»، ترجمه حسن افشار، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۷۹- در باره رشد هویت ملی، رجوع کنید به:
  - سارا محمود، «ملت و انقلاب مشروطه»، در نشریه «راه کارگر»، شماره ۱۷ (تابستان و پائیز ۱۳۸۱)، صفحات ۵۵-۴۷.
  - ف. باوردی، «چرا جمهوری»، در نشریه «ایران‌شهر»، دوره پنجم، شماره ۲۷ (۲۵ شهریور ۱۳۶۲)، صفحات ۲ و ۱۲.
- ۱۸۰- برای نمونه، رجوع کنید به:
  - «تاریخ بی‌بفی»، به کوشش علی اکبر فیاض، مشهد، ۱۳۵۰ و
  - J. N. Figgs، «حق خدانی پادشاهان»، در کتاب W. F. Church (گرد آورنده) «بزرگی لونی چهاردهم»، بوستون، ۱۹۵۹.
- ۱۸۱- در باره خاستگاهها و چگونگی رشد ناسیونالیسم در اروپا، برای نمونه، رجوع کنید به:
  - J. Berlin، «ضد روشنگری»، و «ناسیونالیسم: بی توجهی به گذشته و قدرت کنونی»، در کتاب «بر علیه جریان، مقالاتی در تاریخ اندیشه‌ها»، به کوشش H. Hardy، لندن، ۱۹۹۷ و
  - J. Berlin، «دو تعقیب در تاریخ اندیشه‌ها»، لندن، ۱۹۷۶.
- ۱۸۲- برای کسب اطلاعات بیشتر در باره اندیشه‌های ناسیونالیستی و اروپا محورانه برخی ایرانیان ناسیونالیست، برای نمونه رجوع کنید به: محمدعلی همایون کاتوزیان، «صادق هدایت از افسانه تا واقعیت»، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۸۳- در باره شکلگیری و رشد اندیشه‌های ضد روشنگرانه ناسیونالیستی و شوونیستی و اروپا محورانه در زمان حکومت رضا شاه پهلوی، برای نمونه رجوع کنید به:
  - محمود افشار، «مسئله ملی و وحدت ملی در ایران»، در مجله «آینده»، شماره ۲ (آبان ۱۳۰۵) و «خطرات سیاسی»، شماره ۱۲ (۱۳۰۶) و
  - احمد کسروی، «باز در باره آذربایجان»، در نشریه «برجیم»، ۱۵ آذر ۱۳۲۱ و «علت اصلی عقب افتادگی»، همانجا، ۳ اردیبهشت ۱۳۲۱.
- ۱۸۴- برای آشنایی با نظرات شوونیستی و پان ایتی حاکم در جامعه و در نوشته‌ها و مواضع دانشمندان، نویسندگان و شاعران شاخص در هفتاد سال گذشته، برای نمونه، رجوع کنید به:
  - پرویز نائل خانلری، «لهجه‌ها و زبانها»، در مجله «سخن»، شماره ۳ (بهار ۱۳۲۵).

## فصل نهم

- عباس اقبال آشتیانی، «تاریخ مفصل ایران»، تهران، ۱۳۲۷، خلیل ملکی ...
- خلیل ملکی، «بحران آذربایجان»، در نشریه «نیروی سوم»، ۲۱ آذر ۱۳۳۱.
- م. ماکان، «افسانه خلقهای ایران»، چاپ اروپا، ۱۳۴۸، دانشگاه آذربایادگان، «چهره آذربایادگان در آینه تاریخ ایران»، تبریز، ۱۳۵۳، نعمت میرزا زاده (م. آژرم)، «مسئله ملی در ایران حل شده است»، از انتشارات بنیاد فرهنگی پر، چاپ وانتگتن، ۱۳۶۶، جلال متینی، «ایران در آینه دیگران»، در مجله «ایران شناسی»، سال اول، شماره ۱ (بهار ۱۳۶۸) و
- احمد اشرف، «بحران در باره هویت ملی و قومی در ایران»، در نشریه «میراث ایران»، سال اول، شماره ۲ (تابستان ۱۳۷۵).
- ۱۸۵- در باره پیدایش و رشد ملیت‌ها و اتیک‌های متنوع در ایران، رجوع کنید به:
  - هنری فیلد، «مردم شناسی ایران»، ترجمه عبدالله فریار، تهران، ۱۳۴۲.
  - میخائیل سرگیویچ ایوانف (گرد آورنده) «پرونده‌های ملی در کشورهای خاورمیانه و خاور نزدیک»، مسکو، ۱۹۶۸، خلاصه این کتاب به فارسی در مجله «دنیا»، دوره دوم، سال دوازدهم، شماره ۳ (پائیز ۱۳۵۰) چاپ شده است.
  - پیر بسینه، «روش مردم شناسی»، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، ۱۳۲۰ و
  - ضیاء صدر، «کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان»، تهران، ۱۳۷۷، صفحات ۴۶-۲۵.
- ۱۸۶- نگارنده در بررسی ترغیر تاریخی «تحلیل زبان ترکی توسط مفولان» از تجزیه و تحلیلهای نویسندگان مجله «وارلیق»، چاپ تهران در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۶۳ و بویزه از نظرگاههای دکتر جواد هیبت استفاده کرده است. طور نمونه، رجوع کنید به: جواد هیبت، «سیری در زبان و لهجه‌های ترکی»، تهران، ۱۳۶۶ و محمد رحمانی فر، «نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای ایران»، تبریز، ۱۳۷۹.
- ۱۸۷- مرتضی راوندی، «تاریخ اجتماعی ایران»، در چهار جلد، تهران، ۱۳۴۴، جلد سوم، صفحات ۳۱۷-۲۱۹ و ۴۷۴-۴۴۴.
- ۱۸۸- در باره پیدایش و رشد زبانهای آریایی (تحلیلی: فارسی، کردی و ...)، زبانهای ساسی اقلیتی: مثل عربی، عبری و ... و زبانهای آلتایی (التصاقی: مثل ترکی، منجوری و ...) در ایران در طول شش هزار سال گذشته، رجوع کنید به:
  - صادق شهیرزادی، «پلام نخستین دولت فدرال جهان»، در مجله «نشر دانش»، سال سیزدهم، شماره ۴ (۱۳۷۲)، صفحات ۴۱-۳۷.
  - فیلد، همانجا، صفحات ۵۶ به بعد.
  - آرتور گسترلر، «خزران: خط سیزدهم»، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، ۱۳۷۴، صفحات ۲۰، ۱۷۱، ۱۸۹ و ۲۳۸، پیوند مورگان، «ایران در قرون وسطی»، ترجمه عباس مخیر، تهران، ۱۳۷۳، صفحات ۷۱-۷۰ و
  - صدر، همانجا، صفحات ۴۶-۲۵ و ۱۱۲-۹۸.
- ۱۸۹- در باره این امر که واژه‌های آریایی، ساسی و آلتایی به نژادهای مشخص و نمایری اطلاق نمیشوند و فقط به گروههای زبانی اطلاق میگردند، برای نمونه، رجوع کنید به:
  - جرج سارتن، «تاریخ علم»، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۴۷ و
  - هیبت، همانجا، صفحات ۳۳۴-۳۰۵.

## فصل نهم

- ۱۹۰- در باره نظرات ارتجاعی در رابطه با «ملیت نژادی» و «زبان واحد، ملت واحد» محمود افشار و طرفدارانش در عصر رضا شاه پهلوی، رجوع کنید به:
- افشار، همانجا، شماره ۲ (آبان ۱۳۰۵) و شماره ۱۲ (شهریور ۱۳۰۶).
  - عبدالله طهماسبی، «تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضا شاه کبیر»، تهران، ۱۳۵۵.
  - نادر انتخایی، «ناسیونالیزم و تجدد در فرهنگ سیاسی بعد از مشروطیت»، در مجله «نگاه نو»، شماره ۱۲ (بهمن و اسفند ۱۳۷۱).
  - یحیی ذکا، «کاروند کسروی»، تهران، ۱۳۵۲.
  - علی اکبر سیاسی، «گزارش یک زندگی»، تهران، ۱۳۶۲، صفحات ۷۶-۷۷ و
  - ضیاء صدر، «افتخارنژادی یا افتخار انسانی»، در مجله «روزگار نو»، دفتر دوازدهم، سال چهاردهم، شماره ۱۶۸، صفحات ۵۵-۵۶.
- ۱۹۱- برای اطلاعات بیشتر در باره برخورد بان ایرانیستهای سلطنت طلب به ملت‌های همجوار ایران، رجوع کنید به:
- یونس پارسا بناب، «مضمون مسأله ملی و پدیده پان ایسم در ایران»، در نشریه «ایران تایمز»، سال سی و دوم، شماره ۱۵۸۲ (۲۴ اسفند ۱۳۸۰) و
  - احسان یارشاطر، «هویت ملی»، در مجله «ایران نامه»، سال دوازدهم، شماره ۳.
- ۱۹۲- برای بحث تاریخی در باره پیدایش و شکلگیری «دولت - ملت» (Nation-State) و یا دولت ملی (کشوری) در ایران کنونی، رجوع کنید به: والتر هیتس، «تشکیل دولت ملی در ایران: حکومت آئی قویونلو و ظهور دولت صفوی»، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، ۱۳۶۲ و منابع در پی نویس های ۱ تا ۴ همین فصل.
- ۱۹۳- برای تفصیل بیشتر، رجوع کنید به: یونس پارسا بناب، «ملاحظات در باره مسئله ملی و مضامین آن در ایران معاصر»، در نشریه «شهروند»، سال دوازدهم، شماره ۶۱۱ (۱۵ فروردین ۱۳۸۲).
- ۱۹۴- ایرج اسکندری، «در تاریکی هزاره‌ها، روند فرویشی جامعه بدوی و تشکیل نخستین دولت در سرزمین ایران»، پاریس، ۱۳۴۲، صفحات ۱۲-۲۲ و ضیاء صدر، «کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان»، تهران، ۱۳۷۷، صفحات ۴۶-۲۵.
- ۱۹۵- رجوع کنید به: منابع مأخوذ در پی نویس شماره ۳ همین فصل، قیلد، همانجا، صفحات ۱۴۲ و ۷۳۱، شهیرزادی، همانجا، صفحات ۲۱-۳۷، کستلر، همانجا، صفحات ۲۰، ۱۷۲-۱۷۱ و ۱۸۹ و مورگان، همانجا، صفحات ۷۱-۷۰.
- ۱۹۶- برای منابع، رجوع کنید به:
- محمدین جریر طبری، «تاریخ طبری»، در ده جلد، ترجمه ابوالقاسم یابنده، تهران، ۱۳۵۲، جلد اول، صفحات ۹۹ به بعد.
  - علی مؤید تابتی، «استاد و نامدهای تاریخی از اوائل دوره‌های اسلامی تا اواخر عهد شاه اسماعیل صفوی»، تهران، ۱۳۴۶، صفحات ۱۹۳، ۲۷۴، ۳۲۲ و ۴۳۰ و
  - حسن تقی‌زاده، «زندگی طوقانی»، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۲، صفحات ۱۶ و ۱۴۷.
- ۱۹۷- برای جزئیات اهداف امپراطوری انگلیس در ایران در سالهای ۱۳۰۵-۱۲۹۹، رجوع کنید به: فصل دوم در جلد اول همین کتاب و یونس پارسا بناب، «استقلال و وابستگی»، در دو جلد، نیویورک، ۱۳۶۱، جلد اول، صفحات ۹۴-۸۵.

## فصل نهم

- ۱۹۸- حسین مکی، «تاریخ بیست رساله‌ی ایران»، در سه جلد، تهران، ۱۳۲۶-۱۳۲۳، جلد سوم، صفحات ۱۸۰-۱۵۸ و عبدالله مستوفی، «تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه»، در چهار جلد، تهران، ۱۳۲۶-۱۳۲۴، جلد چهارم، صفحات ۲۷۸-۴۷۴.
- ۱۹۹- رجوع کنید به:
- L. P. Elwell-Sutton، «ایران نوین»، لندن، ۱۹۳۱، صفحات ۱۶۲-۱۶۴.
  - G. Schulze-Holthus، «صبح زود در ایران: داستان سرویس جاسوسی آلمان در ایران»، لندن، ۱۹۵۴، صفحات ۸۰-۹۲.
  - اسماعیل رانین، «سأمور مخفی هیتلر در ایران» در مجله «تهران مصور»، شماره ۱۲۷۹ (دوم فروردین ۱۳۲۷) و در باره نفوذ و تأثیر هیتلر و آلمان نازی در بین بخشی از طلاب و علمای مذهبی ایران، رجوع کنید به: A. Taheri، «روح‌آغه: خمینی و انقلاب اسلامی»، چاپ ایرلند، ۱۹۸۲، صفحات ۱۰۰-۹۸ و ۱۰۸-۱۰۷.
  - ۲۰۰- به نقل از جواد هیئت، «سیری در زبان و لهجه‌های ترکی»، تهران، ۱۳۶۶، صفحات ۲۸۱-۲۸۲.
  - ۲۰۱- روزنامه «شماره»، ۹ خرداد ۱۳۱۲.
  - ۲۰۲- محمود افشار، «مسأله ملی و وحدت ملی در ایران»، در مجله «آینده»، شماره ۲ (آبان ۱۳۰۵).
  - ۲۰۳- احمد کسروی، «زبان آذری یا زبان باستان آذربایجان»، تهران، ۱۳۲۰.
  - ۲۰۴- برای نمونه رجوع کنید به: احمد کسروی، «باز در باره آذربایجان»، در نشریه «پرچم»، ۱۵ آذر ۱۳۲۱ و «علت اصلی عقب افتادگی»، در نشریه «پرچم»، ۳ اردیبهشت ۱۳۲۱.
  - ۲۰۵- محمد (ملک‌الشعرا) بهارا، «غرفه دموکرات آذربایجان»، در روزنامه «نبرد»، بجای روزنامه «ایران ما»، شماره ۱۲۲ (۲۶ شهریور ۱۳۲۴).
  - ۲۰۶- همانجا.
  - ۲۰۷- E. Abrahamian، «ایران بین دو انقلاب»، برنستون، ۱۹۸۲، صفحه ۴۰۷.
  - ۲۰۸- برای آشنایی با نظرات خودنویسی و بان ایرانی‌نویسی حاکم در جامعه و در بین دانشمندان و نویسندگان و شاعران ایرانی در هشتاد و اندی سال گذشته، رجوع کنید به:
  - محمود افشار، «خطرات سیاسی»، در مجله «آینده»، سال دوم، شماره ۱۲ (۱۳۰۶)، احمد کسروی، «زندگانی من»، تهران، ۱۳۲۵.
  - عباس اقبال آشتیانی، «تاریخ مفصل ایران»، تهران، ۱۳۲۷.
  - پرویز نائل خاتلری، «لهجه‌ها و زبانها»، در مجله «سخن»، شماره ۳ (بهار ۱۳۲۵).
  - خلیل ملکی، «بهران آذربایجان»، در نشریه «نیروی سوم»، ۲۱ آذر ۱۳۳۱.
  - م. ساکان، «فسانه خلفهای ایران»، چاپ اروپا، ۱۳۴۸.
  - دانشگاه آذربایجان، «چهر آذربایجان در آینه تاریخ ایران»، تبریز، ۱۳۵۳.
  - نعمت میرزا زاده (م. آزرم)، «مسئله ملی در ایران حل شده است»، از انتشارات بنیاد فرهنگی پر، چاپ واشنگتن، ۱۳۶۶.
  - حلال متینی، «ایران در آینه دیگران»، در مجله «ایران شناسی»، «سال اول، شماره ۱ (بهار ۱۳۶۸).

## فصل نهم

- عبدالله طهماسبی، «تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضا شاه کبیر»، تهران، ۱۳۵۵ و
- احمد اشرف، «بهران در باره هویت ملی و قومی در ایران»، در نشریه «میراث ایران»، سال اول، شماره ۲ (تابستان ۱۳۷۵).
- ۲۰۹- جلد اول همین کتاب، فصل اول، صفحات ۱۳۷-۱۱۰.
- ۲۱۰- همانجا، فصل سوم، صفحات ۲۳۳-۲۷۵.
- ۲۱۱- همانجا، فصل هفتم، صفحات ۵۴۸-۵۴۲ و ۵۸۹-۵۸۷.
- ۲۱۲- همانجا، فصل سوم، صفحات ۳۱۷-۲۹۷.
- ۲۱۳- همانجا، صفحات ۳۱۷-۲۹۷.
- ۲۱۴- یکی از علل شکست جنبش کردستان در سال ۱۳۶۷ خورشیدی و قتل عام رهبران آن توسط نیروهای نظامی و امنیتی شاه همکاری نزدیک ملا مصطفی بارزانی با رژیم شاه و سازمان «سیا» بود. بارزانی که روزگاری در نیمه دوم دهه ۱۳۲۰ همکاری نزدیکی در ردیف قاضی محمد، سیف قاضی، جعفر پیشه‌وری و فریدون ابراهیمی از سران شاخص مبارزات ضد امپریالیستی خلفهای ساکن ایران محسوب میشد، در دهه ۱۳۶۰ تغییر ماهیت داده و به ضد خود تبدیل گشت. در باره نقش بارزانی در سرکوب جنبش مسلحانه کردستان ایران، برای نمونه، رجوع کنید به: D. McDowall، «تاریخ جدید کردها»، لندن، ۱۹۹۷، صفحه ۲۵۳.
- ۲۱۵- G. Chaliand، «کردان ایران در زمان خمینی»، در G. Chaliand (گردآورنده)، «مردمی بدون کشور»، نیویورک، ۱۹۹۳، صفحات ۲۱۱-۲۱۴. بدون تردید سیاست ضد کرد بخش بزرگی از رهبران حزب جمهوری اسلامی که در سالهای ۱۳۶۱-۱۳۵۹ مرفت با سرکوب نیروهای ملی گرا و چپ قدرت را فیضه کند، در تهاجم علیه خلق کرد نقش تعیین کننده بازی کرد. برای اطلاعات بیشتر در این مورد، رجوع کنید به: S. Zabih، «ارتش ایران در انقلاب و جنگ»، نیویورک، ۱۹۸۸، صفحه ۱۲۴.
- ۲۱۶- روزنامه «نیویورک تایمز»، ۲۲ مارس ۱۹۷۹.
- ۲۱۷- بلوریان (مشولد ۲-۱۳۰ نمسی در مهاباد) بعد از تحصیل در شوروی در سال ۱۳۲۶ به ایران بازگشت و در خفا به‌یارزه علیه رژیم شاه کشیده شد. یک بار بعد از جریانات ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و سپس چندین بار در سالهای ۱۳۲۹، ۱۳۳۴ و ۱۳۳۷ دستگیر گشته و زندانی شد. او در بحبوحه انقلاب ایران در اوایل سال ۱۳۵۷ از زندان آزاد گشت. رجوع کنید به: «گفتگو با غنی بلوریان»، در نشریه «ایران»، ۲۵ دی ۱۳۵۸، صفحات ۲۸-۲۶.
- ۲۱۸- دیگر اعضای مؤثر حزب عبارت بودند از: فوزیه قاضی، نفیس معینی، رحیمی سیف قاضی، فاروق کیخسروی، احمد عزیزی و محمد امین سراجی. اینان از اعضای مشاور کتبه مرکزی حزب بودند. رجوع کنید به: McDowall، همانجا، صفحه ۲۸۲.
- ۲۱۹- محمدی، «کردستان: یادداشت‌هایی در باره جنگ مقاومت»، در نشریه ماهانه «رهایی»، سال اول، شماره ۶ (دی ۱۳۵۸)، صفحات ۹-۱۰.
- ۲۲۰- برای اطلاعات بیشتر در باره مبارزات حزب دموکرات کردستان در دوره ۱۳۴۴-۱۳۵۸، رجوع کنید به:
- «بولتن خبری کردستان ایران»، ۳ خرداد ۱۳۴۴.

## فصل نهم

- روزنامه «کیهان» ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- روزنامه «بامداد» ۸ و ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- روزنامه «واشنگتن پست» ۲۰ و ۲۲ مارس ۱۹۷۹ و
- روزنامه «نیویورک تایمز» ۲۰ مارس ۱۹۷۹.
- ۲۲۱- رجوع کنید به: متن «سخنرانی حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای در مراسم نماز جمعه (۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۹)» در روزنامه «کیهان» ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۹. در باره قتل عام مردم کردستان و جنایات دیگر علیه آنها. برای نمونه رجوع کنید به: روزنامه «بامداد» ۱۰ فروردین ۱۳۵۹ و نشریه «کار» ویژه کردستان. ۷ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- ۲۲۲- نشریه «ایران‌شهر» ۹ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- ۲۲۳- تا کنون حزب دموکرات کردستان ایران سیزده کنگره برگزار کرده است. کنگره اول در سال ۱۳۲۴، کنگره دوم در سال ۱۳۴۳، کنگره سوم در سال ۱۳۵۰، کنگره چهارم در سال ۱۳۵۹، کنگره پنجم در سال ۱۳۶۱، کنگره ششم در سال ۱۳۶۳، کنگره هفتم در سال ۱۳۶۴، کنگره هشتم در سال ۱۳۶۷، کنگره نهم در سال ۱۳۷۱، کنگره دهم در سال ۱۳۷۴، کنگره یازدهم در سال ۱۳۷۶، کنگره دوازدهم در سال ۱۳۷۸ و کنگره سیزدهم در سال ۱۳۸۳ برگزار شده‌اند.
- ۲۲۴- رجوع کنید به:
  - روزنامه «واشنگتن پست» ۲۱ مارس ۱۹۷۹ و
  - روزنامه «اطلاعات» ۴ و ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- ۲۲۵- نشریه «ایران‌شهر» ۵ شهریور ۱۳۶۱. برای اطلاعات کافی در باره چگونگی برپایی و مصوبات کنگره پنجم حزب. رجوع کنید به: خلاصه‌ای از «گزارش کمیته مرکزی به کنگره حزب دموکرات کردستان» در نشریه «ایران‌شهر» ۱۸ تیر ۱۳۶۱.
- ۲۲۶- نشریه «ایران‌شهر» ۲۵ بهمن ۱۳۶۳.
- ۲۲۷- روزنامه «لوموند» ۹ فوریه ۱۹۸۵.
- ۲۲۸- نشریه «ایران‌شهر» ۲۵ بهمن ۱۳۴۰.
- ۲۲۹- نشریه «ایران‌شهر» ۷ مرداد ۱۳۶۲.
- ۲۳۰- روزنامه «تایمز» ۲۴ ژانویه ۱۹۸۵، روزنامه «لوموند» ۹ فوریه ۱۹۸۵ و روزنامه «گاردین» ۴ مارس ۱۹۸۵.
- ۲۳۱- «در گفتگویی با رادیو لندن...» در نشریه «ایران‌شهر» ۱۷ اسفند ۱۳۴۰.
- ۲۳۲- همانجا.
- ۲۳۳- نشریه «ایران‌شهر» ۱۳ اسفند ۱۳۶۳.
- ۲۳۴- در باره درگیری‌های نظامی بین حزب دموکرات کردستان ایران و کوموله. رجوع کنید به:
  - «بیکار دیگر در باره مذاکره و آتش بس با کوموله» در «بولتن خبری کردستان ایران» از انتشارات حزب دموکرات کردستان ایران، ۲ خرداد ۱۳۶۴ و
  - «اطلاعه نمایندگی سازمان حزب کمونیست ایران - کوموله در باره درگیری مجدد در اورامان» ۳۱ ژانویه ۱۹۸۵.
- ۲۳۵- برای جزئیات گرایش سکناریستی و توده‌سئیزی در درون حزب کمونیست ایران - کوموله در سالهای ۱۳۷۰-۱۳۶۳. رجوع کنید به: فصل دهم. بخش پنجم همین کتاب.

## فصل نهم

- ۲۳۶- روزنامه «فایننشال تایمز» ۲۲ مه ۱۹۸۰.
- ۲۳۷- J. O. Balance «مبارزات مردم کرد ۱۹۹۲-۱۹۹۰» لندن، ۱۹۹۶، صفحه ۱۶۸ و McDowall، همانجا، صفحه ۲۷۰
- ۲۳۸- قادانی از با سابقه‌ترین رهبران حزب دموکرات کردستان ایران محسوب می‌شد. او در سال ۱۳۳۸ بخاطر مبارزات پیگیرش توسط رژیم شاه دستگیر شد، و همراه با ۲۵۰ نفر از مبارزان کرد بمدت ده سال در زندان شاه پسر برد. او بعد از آزادی از زندان دوباره بخاطر شرکت فعالش در تشیع جنازه سلیمان معینی، یکی از رهبران محبوب جنبش مسلحانه خلق کرد در سال ۱۳۳۷-۱۳۳۶، به زندان افتاد. بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، قادانی که در تهران فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرده بود، به قاسملو که بعد از بازگشت به ایران بعنوان نماینده مهاباد برای شرکت در مجلس خبرگان انتخاب شد، کمک‌های فراوانی کرد. قادانی در سالهای ۱۳۵۸-۱۳۵۷، همراه شیخ عزالدین حسینی و عمر قاضی از معروفترین مبارزین کرد برای خودمختاری کردستان محسوب می‌شد. رجوع کنید به: McDowall همانجا، صفحه ۲۷۶.
- ۲۳۹- روزنامه «لیبراسیون» ۷ اوت ۱۹۸۹.
- ۲۴۰- در باره جزئیات قتل قاسملو و دو نفر از همراهانش عبدالله قادری آذر (مسئول حزب دموکرات کردستان ایران در اروپا) و فاضل رسول (استاد دانشگاه، کرد عراقی الاصل تبعه اطیش) در ۲۲ تیر ۱۳۶۸ (۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹)، رجوع کنید به: هلن کرولیش - قاسملو، «معمای قاسملو» ترجمه شیدا نبوی در نشریه «چشم انداز»، شماره ۸ (زمستان ۱۳۶۹) صفحات ۶۴-۵۰.
- ۲۴۱- همانجا، صفحه ۵۱ و Abrahamian همانجا، صفحه ۴۵۲.
- ۲۴۲- «کنگره دوم حزب دموکرات کردستان» در نشریه «توفان»، شماره ۱۵ (شهریور ۱۳۴۴).
- ۲۴۳- روزنامه «نیویورک تایمز» ۱۹ اوت ۱۹۸۰ و D. Menashri «سیاست خمینی نسبت به اقلیت‌های قومی و مذهبی» در M. Esman و J. Rabinovich، «قومیت گرایی و دولت در خاورمیانه» لندن، ۱۹۸۸، صفحه ۲۱۸ و F. Koohi-Kamali، «توسعه ناسیونالیسم در کردستان ایران» در P. G. Kreyembrock و S. Sperl (گردآورندگان) «کردان: یک بررسی معاصر» لندن، ۱۹۹۲، صفحه ۱۸۳.
- ۲۴۴- مجله «آغازی نو»، ۲۷ تیر ۱۳۶۸ و McDowall همانجا، صفحه ۲۷۷.
- ۲۴۵- McDowall همانجا، صفحه ۲۷۷.
- ۲۴۶- رجوع کنید به:
- Koohi-Kamali همانجا، صفحات ۱۸۷ و ۱۹۱.
  - M. R. Izady «کردان: یک بررسی مجمل»، واشنگتن، ۱۹۹۲، صفحات ۲۱۲ به بعد و
  - مصاحبه‌های مصطفی هجری در نشریه «کردستان»، نشریه حزب دموکرات کردستان ایران، سالهای ۱۹۹۵-۱۹۹۲.
- ۲۴۷- روزنامه «پندیندنت»، ۱۳ ژوئن ۱۹۹۳.
- ۲۴۸- در باره سیاست میلیتاریزه ساختن اوضاع کردستان در آغاز دهه ۱۳۷۰، رجوع کنید به: McDowall، همانجا، Izady همانجا، Koohi-Kamali و نشریه «کردستان»، ارگان دو هفتگی کمیته مرکزی حزب دموکرات در دوره ۱۳۷۶-۱۳۷۲.
- ۲۴۹- در باره سیاست های دولت خاتمی در کردستان در سالهای ۱۳۸۳-۱۳۷۶، رجوع کنید به:

## فصل نهم

- «کردستان، یک گزارش رسمی؛ گفتگو با عبدالله رمضانزاده، استاندار کردستان،» بخش نخست در روزنامه «تشاط.» ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۸، صفحه ۶ و بخش دوم، همانجا، ۲ خرداد ۱۳۷۸.
- روزنامه «پیام امروز»، شماره ۲۸ (اسفند ۱۳۷۷)، صفحه ۶۲۳.
- مرنفی محمد میرزائی، «کردها و همبستگی ملی ایران،» در نشریه «بهار»، شماره ۷۵ (۱۸ مرداد ۱۳۷۹)، صفحه ۸ و
- نشریه «دوران امروز»، شماره ۷۵ (۲۴ بهمن ۱۳۷۹).
- ۲۵۰- برای مآخذ، رجوع کنید به: بیانیه‌های حزب در نشریه «کردستان،» ارگان حزب دموکرات کردستان ایران در دوره آوریل - اکتبر ۲۰۰۳.
- ۲۵۱- در باره پیشینه حزب دموکرات کردستان ایران، رجوع کنید به فصل سوم، بخش ششم، صفحات ۳۱۴-۳۹۷ و فصل هفتم، بخش دوم، صفحات ۵۵۸-۵۵۹ و بخش سوم، صفحات ۵۹۵-۵۹۳ در جلد اول.
- ۲۵۲- برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به: منابع ذکر شده در بی‌نویس‌های ۲۴۱-۲۴۶ در همین فصل.
- ۲۵۳- رجوع کنید به: نشریه «کردستان،» شماره‌های سال ۲۰۰۴، نشریه «شهروند،» ۶ شهریور ۱۳۸۳ (برابر با اوت ۲۷، ۲۰۰۴) و وب سایت: [@pdk](http://www.pdk-iran.org)



فصل دهم:

احزاب و سازمانهای چپ مارکسیستی از انقلاب ۱۳۵۷ تا

۱۳۸۴

## پیشگفتار

علیرغم سرانجام فلاکت بار و مسخ تاریخی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ که در مقدمه‌ی جلد دوم این کتاب به تفصیل شرح داده شد، در جریان انقلاب و در سالهای بلافاصله بعد از آن صحنه سیاسی ایران شاهد ظهور و پیشرفت احزاب و سازمانهای چپ مارکسیستی بیشماری شد که مثل احزاب و سازمانهای مذهبی - سیاسی (فصل هشتم) و ملی - گرا - ملت گرا (فصل نهم) هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی گسترده تر و منسجم تر و فعالیتهایشان نیز دامنه دارتر از دوره‌های قبل از انقلاب بود. مطالعه و تجزیه و تحلیل مواضع و اصول سیاسی - ایدئولوژیکی و تشکیلاتی سازمانهای چپ - مارکسیستی از لابلای آرگانهای رسمی و متعدد آنها، ویژگیهای مشخص و متفاوت آنها را در مقایسه با سازمانها و احزاب چپ مارکسیستی دوره‌های قبل (دوره انقلاب مشروطیت ۱۳۰۰-۱۲۸۴ و دوره «آزادیهای دموکراتیک» ۱۳۳۲-۱۳۲۰) به خوبی نشان میدهد.

برجسته ترین ویژگی سازمانهای چپ این دوره، در مقایسه با دو دوره قبل، کثرت این سازمانها از نظر کمی است. در دوره مشروطیت تنها از یک سازمان (حزب سوسیال - دموکرات ایران) که دارای مواضع و یا گرایشات چپ - مارکسیستی، بود. میتوان نام برد. برخی اعضای سازمان «همت»، مثل علی مسیو و حیدر عمواغلی، در سال ۱۹۰۵ (۱۲۸۴ خورشیدی)، حزب سوشال دموکرات را در ایران بوجود آوردند. بعدها در جریان اوجگیری جنگ جهانی اول و شروع انقلاب در روسیه بخشی از بقایای آن حزب «کمیته عدالت» را پایه گذاری کرده و در بحبوحه جریانات برتنش جنبش جنگل در ۱۲۹۹ (۱۹۲۰)، اسم خود را به حزب کمونیست ایران تغییر دادند.<sup>۱</sup>

در دوره آزادیهای دموکراتیک افراد زیادی بودند که خود را مارکسیست محسوب می‌داشتند. ولی تنها، حزب توده ایران بود که به اسم یک سازمان چپ مارکسیستی در ایران فعالیت داشت.<sup>۱</sup> درست برعکس آن دو دوره در چهار سال بعد از انقلاب نزدیک به چهل سازمان مختلف مارکسیستی در ایران بوجود آمدند. چون اکثر این سازمانها بنا به علل مختلف سیاسی و ایدئولوژیکی دچار انشعاب گشتند تعداد آنها در این دوره دو چندان افزایش یافت.

یکی دیگر از ویژگیهای جنبش چپ این دوره سن متوسط و میانگین اعضا و کادرهای رهبری این سازمانها بوده است. باز در مقایسه با دو دوره قبل، اکثریت قریب به اتفاق اعضای این سازمانها را جوانان و

## فصل دهم

نوجوانان تشکیل داده و سن متوسط آنها به بیشتر از ۲۵ سال نمی‌رسید. به غیر از حزب توده ایران، در سال ۱۳۵۹ تنها در چهار سازمان (راه کارگر، سازمان مارکسیست - لنینیستی توفان، حزب رنجبران ایران و سازمان وحدت کمونیستی) افراد اینگشت شماری در رهبری یافت می‌شدند که نشان از ۴۰ سال به بالا بوده و سابقه فعالیتشان به دوران «آزادیهای دموکراتیک» می‌رسید.

ویژگی سوم و شاید مهمتر سازمانهای چپ این دوره در تنوع افکار و مواضع مختلف و تحلیل‌های متفاوتی است که در باره صورت بندی اقتصادی - اجتماعی ایران، مرحله انقلاب، دورنمای انقلاب، متحدین انقلاب، نقش بورژوازی و طریقه تسخیر قدرت سیاسی ارائه داده اند. این ویژگی با اینکه رابطه مستقیم با اوضاع داخلی ایران داشت ولی ماهیت آن عمدتاً متأثر از تنوع و فعل و انفعالاتی بوده که در جنبش مارکسیستی جهان در این دوره بوقوع پیوست و مسلماً بعد از روی کار آمدن میخائیل گورباچف در اتحاد جماهیر شوروی تشدید یافت. فروپاشی و تجزیه شوروی و «بلوک شرق» تنوع در دیدگاههای مارکسیسم و سیستمهای فکری برخاسته از آنها را دو چندان افزایش داده و بدون شک در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تأثیرات بسزائی در جنبش چپ مارکسیستی ایران گذاشت. با توجه به اهمیت این ویژگی در جنبش مارکسیستی ایران نگارنده در اینجا کوشش می‌کند که بطور مختصر نظرگاههای مختلف در مارکسیسم را تشریح کند.

### دیدگاههای متفاوت در مارکسیسم

چون مارکسیسم سیستم واحد تکامل یافته‌ای است، مرکب از آموزشهای فلسفی، اقتصادی، تاریخی و اجتماعی در نتیجه نمیتوان آنرا به آثار و نوشته های مارکس و انگلس محدود و منحصر ساخت.<sup>۱</sup> بدین خاطر از همان اوایل ظهور جنبش مارکسیسم دیدگاههای مختلفی شروع به رشد کردند.<sup>۲</sup> مکتب «جبرگرانی اقتصادی» و یا «مارکسیسم جبرگرا» اولین دیدگاهی بود که در دوره انترناسیونال دوم (۱۹۱۴-۱۸۸۴) در جنبش کارگری و سوسیال دموکراتی اروپا مطرح شده و مدتها گرایش مهم و اصلی در جنبش محسوب میشد.<sup>۳</sup> این دیدگاه بر آن بود که اقتصاد نقش تعیین کننده در جوامع بشری ایفا می‌نماید. این دیدگاه وقوع انقلاب را نه تنها «اجتناب ناپذیر» میدانست بلکه اذعان داشت که بشر با تسلط معرفتی بر قوانین حاکم در اقتصاد میتواند وقوع انقلاب را پیش بینی کند. بطور کلی طرفداران این گرایش معتقد به جبر اقتصادی و سرنوشت تاریخی بوده و وقوع چرخشهای مهم در تاریخ جوامع را مستقل از خواست و نیت انسان میدانستند. کارل کائونسکی

## فصل دهم

آلمانی و جورج پلخانوف و نیکلای بوخارین روسی از معروفترین نظریه پردازان آن مکتب بودند.<sup>۶</sup>

در تقابل و مضاف با این دیدگاه، گرایش دیگری در دهه های اول قرن بیستم تکامل یافت که به نقش سیاست و فرهنگ در تاریخ اهمیت ویژه و فوق العاده قائل بود. تئوریسین های این دیدگاه عبارت بودند از: آنتونیو گرامشی<sup>۷</sup> در ایتالیا و جورج لوکاج<sup>۸</sup> در مجارستان. بطور کلی، این گرایش به نقش «عوامل ذهنی» در تاریخ (مثل رهبری در سیاست و هژمونی فرهنگی و غیره) تکیه کرده و در بعضی مواقع در جنبش چپ دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به «اراده گرایان» و در دیگر مواقع به «مارکسیستهای هگلی» معروف بودند.<sup>۹</sup> هر دو دیدگاه فوق الذکر امروزه آن اهمیتی را که زمانی در جنبش چپ داشتند، از دست داده اند و گرایشهای جدید تکامل یافته‌اند که بدون تردید در طرز تفکر و نحوه برخورد طیفهای مختلف چپ - مارکسیستی ایران نقش های با اهمیت ایفا کرده و میکنند.

یکی از این مکتب ها به اسم «مکتب فرانکفورت» معروف است که در بعضی محافل از آن بنام «مارکسیسم غربی» نام می برند.<sup>۱۰</sup> طرفداران این گرایش سوسیالیسم در شوروی و کشورهای اروپای شرقی را تحت تم «مارکسیسم روسی» به نقد کشیده و کوشیدند که یک تصویر جدیدی از مارکسیسم بعنوان یک تئوری اجتماعی ارائه دهند.<sup>۱۱</sup> این مکتب و تئوریسین های آن مثل هربرت مارکوس و یورگن هابرماس با انتقاد از «مارکسیسم روسی» حاکم در شوروی و دیگر کشورهای «بلوک شرقی» در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ به اوج پیشرفت و توسعه خودرسیده و توانستند در میان جوانان و دانشجویان شهرت و پیروان زیادی کسب کنند.<sup>۱۲</sup> جنبش جوانان ضد جنگ ویتنام و جنبش و قیام جوانان در اوت ۱۹۶۸ در فرانسه به قدر قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر این مکتب و پایه گذاران آن بودند. بعد از پایان جنگ ویتنام و افت و ریزش در جنبش جوانان این مکتب نیز اهمیت خود را از نیمه دهه ۱۹۷۰ به این طرف از دست داد.

دیدگاهی که در دهه ۱۹۸۰ در بین مارکسیستها رشد و توسعه یافت، «مارکسیسم ساختارگرا» بود. این مکتب بر آن است که اقتصاد و ساختار آن در ترکیب و ماهیت دولت و ایدئولوژی نقشی مهم ایفا میکند. در عین حال این مکتب، «مارکسیسم انتقادی» یا «مکتب فرانکفورت» را در نوشته‌های خود به نقد کشیده و این تمایلات را برای مارکسیسم خطرناک ارزیابی میکند.<sup>۱۳</sup> لونی آلتوسر و نیکوز یلانزاس از معروفترین تئوریسین های این دیدگاه محسوب می‌شوند. این تئوریسین ها نقش انسان در جامعه را حائز ارزش کمتری دانسته و به نقش «شرایط عینی» اهمیت بیشتری می‌دهند. بدین جهت آنها در تضاد آشکار با گرامشی و لوکاج

## فصل دهم

و مکتب فرانکفورت (که بر نقش آگاهی انسان بعنوان یک عامل ذهنی در تاریخ تأکید می‌ورزند) قرار می‌گیرند.<sup>۱۴</sup>

یکی از دیدگاه‌های مارکسیستی که اخیراً بویژه از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ به بعد بخاطر تشدید روند جهانی شدن سرمایه مورد توجه جنبش چپ - مارکسیستی قرار گرفته است دیدگاه «نظام جهانی» است. نگارنده چون از موضع این دیدگاه مسائل تاریخی ایران بویژه تاریخ احزاب و سازمان‌های سیاسی را، مورد بررسی قرار میدهد. اینجا به تفصیل نکات مهم این دیدگاه را شرح میدهد.

### نظریه نظام جهانی سرمایه

دیدگاه نظام جهانی سرمایه که در دو دهه اخیر به علت تشدید روند جهانی شدن سرمایه در بین بخشی از مارکسیست‌ها، بویژه در جهان سوم، پیروان زیادی پیدا کرده است، در دهه ۱۹۷۰ بعنوان مکتب «وابستگی» شناخته میشود که در زمینه مسأله توسعه در جامعه‌شناسی سیاسی در تقابل و تعارض با تئوری «مدرنیزاسیون» قرار داشت. از دهه ۱۹۸۰ به بعد نظریه پردازان نظام جهانی علیرغم وجود برخی مبانی مشترک با نظریه «وابستگی» ابعاد تازه‌ای را در مورد نظام جهانی سرمایه و تاریخ تکامل آن مطرح ساخته و بخشی از آنها در آمریکا به عوض «وابستگی» از ترم‌های «مارکسیسم کشورهای بیوامونی» و یا «مارکسیسم جهان سوم» استفاده میکردند. امروزه اکثر پیروان تئوری «وابستگی» و «مارکسیسم بیوامونی» خود را تحت عنوان مکتب «نظام جهانی سرمایه» معرفی می‌کنند.

معروفترین تئوریسین‌های این دیدگاه عبارتند از: آندره گوندرفرانک، امانوئل والرستین، سمیر امین و جیوانی آریگی. در آمریکا، شاعر و ادیب معروف، لروی جونز (امیری باراکا) تحت نام «مارکسیست جهان سوم» فعالیت کرده و نگارش میکند.<sup>۱۵</sup> برای روشن شدن این مسأله به چند نکته مهم این دیدگاه اشاره می‌کنیم:

۱- دیدگاه‌های نظام جهانی تفکیک حیطه‌های مختلف علمی، تخصصی شدن و جزئی شدن فراوان علوم جدید را موجب جزئیگری (Reductionism) و سطحی اندیشی در بسیاری از موارد می‌داند. بطور مثال، جامعه‌شناسی که در آمریکا و اروپا تدریس می‌شود و برای کشورهای توسعه نیافته «بیوامونی» جهان سوم برنامه‌های عمرانی اقتصادی و اجتماعی طرح ریزی میکند، بدون آنکه ریشه‌های تاریخی پیدایش توسعه و توسعه نیافتگی را بررسی کند و به هم پیوستگی این دو پدیده

## فصل دهم

مکمل هم را از دل تاریخ بیرون آورد، جهان را به دو بخش توسعه یافته و توسعه نیافته تقسیم می‌نماید و هر یک را جداگانه مورد بحث و تحلیل قرار می‌دهد. جامعه‌شناسی سیاسی پویزه مکتب مدرنیسم، بدلیل اینکه تعریف جامع و مشخصی از کل «تعیین کننده اجتماعی» ندارد دچار تجردگرانی شده و بدون تعریفی از «کل اجتماعی» جهان معاصر را تقسیم می‌کند و در نتیجه نمی‌تواند ویژگیهای کل اجتماعی و نیز خصوصیات جوامع توسعه یافته را معین کند.<sup>۱۶</sup>

در تضاد و تقابل با تئوریهایی رایج در کشورهای متروپل سرمایه‌داری، دیدگاه نظام جهانی بر آن است که توسعه نیافتگی در کشورهای عقب افتاده پیرامونی (جهان سوم) یک فاز عقب مانده و مرحله‌ای جدا از جریان توسعه و پیشرفت در کشورهای صنعتی متروپل (مرکزی) نیست. بلکه توسعه نیافتگی، از نظر امین، پدیده نوینی است که در جریان حرکت سرمایه و جهانی شدن در عرض پانصد سال گذشته تاریخ سرمایه داری به منصف ظهور رسیده و همراه با آن تکامل یافته است.<sup>۱۷</sup> عبارت دیگر، عدم توسعه، بخشی از مجموعه است که خود توسعه را نیز شامل می‌شود. توسعه و عدم توسعه لازم و ملزوم یکدیگر بوده و دو روی یک سکه را در نظام جهانی (واحد کل جهانی) سرمایه تشکیل می‌دهند. در جریان تاریخ پانصد ساله سرمایه داری، توسعه در کشورهای متروپل به موازات عدم توسعه در کشورهای پیرامونی تکامل یافته و یکی از الزامات اصلی و ماهوی جهانی شدن سرمایه است. باید توجه کرد که از نظر امین (و تا اندازه‌ای فرانک) عدم توسعه یک پدیده «گذرا» نیست بلکه اصل و مکمل توسعه بوده و معلول انباشت سرمایه در سطح جهانی است. تا زمانی که حرکت سرمایه در جهت گسترش انباشت در کشورهای متروپل وجود داشته باشد و روند جهانی شدن سرمایه در خدمت چنین امری قرار گیرد، عدم توسعه نیز در کشورهای پیرامونی به موجودیت خود ادامه خواهد داد.<sup>۱۸</sup>

در پرتو تعریف و شرح بالا منشأ و ریشه عدم توسعه را باید در کلیت نظام حاکم جهانی جستجو نمود که نیروهای مولده کار در حرکت و گسترش سرمایه مورد استثمار سرمایه قرار می‌گیرند. در واقع شکاف بین کشورهای متروپل و کشورهای پیرامونی و تعمیق آن معلول تفاوت‌های آشکار و پنهانی است که در مقدار دستمزد (که به دارندگان نیروی کار پرداخت می‌شود) مشخص می‌گردد.

## فصل دهم

۲- تئوری مدرنیزاسیون و دیگر تئوریهای علم اقتصاد سرمایه داری امر ایجاد شکاف و ورطه هولناکی که جهانی شدن سرمایه بین فقر و ثروت بوجود می آورد را به کلی رد کرده و با عمدتاً آنرا نادیده می گیرند. آنها با تأکید روی مزیت نسبی (Comparative Advantage) به امر تخصص سازی تجارت بین ملل را بر اصل نابرابری نمی بینند و در واقع گسترش تجارت را برای همه سودآور و مفید ارزیابی می کنند. در نتیجه چارچوب تحلیلی آن عمدتاً بر محور قوانین «طبیعی» حاکم بر بازار آزاد (دست نامرئی) و خصائل غریزی و اقتضای طبیعی بشر («رقابت»، «حس بقا» و «لذت از سود») دور می زند.

در صورتیکه مارکسیستها، بویژه آنهائیکه طرفدار دیدگاه نظام جهانی هستند، قوانین حاکم بر سرمایه داری را در چارچوب «نیاخت سرمایه» از طریق «ارزش اضافی کار» و «تبادل نابرابر» مورد بررسی قرار می دهند. مطابق این دیدگاه، با اینکه خصالت و ماهیت فورماسیونها (ساختارها، یعنی صورتبندیهای اجتماعی - اقتصادی) در تعیین مقدار و سمت و سوی توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی جوامع نقش ایفا می کنند ولی تعیین کننده نیستند. عامل تعیین کننده نظام جهانی سرمایه است که امروزه مناسبات «مقدس» بازار «آزاد» سرمایه داری (نتولیرالیسم) را بر جوامع بشری اعمال کرده است.<sup>۱۹</sup>

۳- دیدگاه «نظام جهانی» معتقد است که جامعه شناسی سیاسی رایج در اروپا و آمریکا عمدتاً دارای بینش «اروپا محوری» (اروپا بینی) در مطالعات تاریخی است. امین و فرانک معتقدند که تحقیقات و رهیافت مارکسیستها و دیگر نیروهای پیشرو باید بر یک گرایش وسیعتر در مورد تاریخ جهانی یعنی انسان محوری (جهان مداری) بجای اروپا مداری استقرار گردد. رهبران و طرفداران انترناسیونال دوّم (۱۸۷۴-۱۹۱۴)، علیرغم خدماتی که به جنبش کارگری و پیشرفت تئوری سوسیالیستی در این دوره کردند، هیچوقت نتوانستند خود را از این محدودیت تاریخی و جغرافیائی نجات دهند. لنین یکی از سوسیالیستهای تادری در انترناسیونال بود که به اهمیت بینش انسان مداری در آثارش پرداخته و بعد از پیروزی بلشویکها از اصل حق تعیین سرنوشت ملل بویژه در کشورهای آفریقا و آسیا، دفاع کرد. چون واحد و معیار تحلیلی نظر پردازان نظام جهانی واحد کشوری مشخص و یا منطقه ای بخصوص نیست در نتیجه اکثر آنها اعتقاد دارند که تحلیل مارکسیستها از تاریخ جهان باید بازتاب و

## فصل دهم

نماینده تمامی تجربیات متنوع انسانی باشند نه بیانگر اتفاقات محدودی که در مرزهای محدود اروپا بوفوق پیوسته است.<sup>۲۰</sup>

طرفداران تئوری نظام جهانی معتقد هستند که بخاطر حاکمیت نظام جهانی سرمایه و بخصوص بدلیل تثبیت یافتن و فراگیرتر شدن این نظام در بیست و پنجسال گذشته، سرنوشت جوامع مختلف بیش از پیش به یکدیگر مرتبط گشته و خصوصیات هریک از آنها به جایگاه و نوع روابطشان در این نظام وابسته شده است. آن کل تاریخی یا کلیت اجتماعی که فرانک و امین عدم توجه به آنرا عامل انحراف در جامعه شناسی رایج و تدریس تاریخ میدانند، همین نظام جهانی سرمایه است (که هدفش همیشه حاکمیت بر کل جهان بوده و امروزه بخاطر تشدید پروسه جهانی شدن سرمایه به فاز لجام گسیخته و هار خود رسیده است). این نظام را نمی شود از یک بعد اروپا محوری و یا هر نک محوری دیگر بطور جامع مورد مطالعه قرار داد. این امر تنها از طریق مطالعات تاریخی و اجتماعی جهان مدارانه و انسان محوری قابل شناخت است.

۴- جوهر اصلی نظام جهانی اقتصاد سرمایه داری و مناسبات رایج در آن است و ماتریالیسم تاریخی هنوز بهترین شیوه برای بررسی تاریخ نظام جهانی است. یافتن قوانین مربوط به سرمایه همان شناخت دقیق تر نظام جهانی است. مفاهیمی چون شیوه تولید و صورت بندی را باید خوب فهمید. اکثر اصلی ساختارهای جوامع مختلف و نیز روابط حاکم بر نظام جهانی در الگوهای منبعث شیوه های تولیدی و فرمسیون های مختلف اجتماعی و جگونگی تأثیرگذاری آنها بر هم میباشد. رابطه توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی و رابطه مرکز و پیرامون باید شکافته بشوند. پس میتوان بطور خلاصه گفت که جوهر و بنای اصلی تحولات و ساختارهای این نظام را باید در روابط اقتصاد سیاسی دید.<sup>۲۱</sup>

۵- اما در این زمینه، مطالعه نحوه انباشت سرمایه مهمترین مشغله و اصلی ترین هدف محققان نظام جهانی است. زیرا انباشت سرمایه مهمترین عامل سازنده قدرتها و تمدن های کتورهای توسعه یافته صنعتی (مرکز) در نظام جهانی است. بنظر اینان فرآیند انباشت سرمایه موتور محرک تاریخ نظام جهانی سرمایه داری است. بعبارت دیگر انباشت مهمترین محرک و عمده ترین علت گسترش و حرکت سرمایه در نظام جهانی است. همه ی این نظر پردازان انباشت سرمایه را مهمترین نیرو و عامل تاریخ ساز و شکل دهنده به نظام جهانی میدانند. والرسین ذات و ماهیت اصلی این نظام را انباشت



## فصل دهم

مستمر و بدون وقفه سرمایه می‌شمارد و می‌گوید که وجه ممیزه ویژه نظام نوین جهانی انباشت بی وقفه سرمایه است و این انباشت بی وقفه عملی است مرکزی (کشورهای متروپل جهان اول) که آن وجه ویژه را نهادینه کرده است. به عقیده امین پیدایش شیوه نوین انباشت سرمایه در پانصد سال گذشته موجب ظهور نظام جهانی سرمایه گشته و ساختارهای اصلی این نظام را شکل داده است. مرکز ثقل نظام با تحقق انباشت سرمایه در اروپا به مرحله شکوفائی و انقلاب صنعتی رسید و با انباشت بیشتر (تشدید) سرمایه در محدودی از کشورها قدم به مرحله امپریالیسم گذاشت. آغاز حیات نظام جهانی سرمایه (۱۵۰۰-۱۴۹۰) با آغاز انباشت سرمایه همزمان بوده و جهان تا پیش از شروع فرایند انباشت سرمایه و تشکیل فرماسیونهای جدید در مرحله ماقبل تاریخ قرار داشته و بسیاری از پدیده‌های نوین جهانی با این مرحله جدید با به عرصه وجود گذاشته‌اند.<sup>۲۱</sup>

بررسی اجمالی نکات فوق‌الذکر همچنین مقوله‌هایی چون «ساختار نظام جهانی»، «منطق انباشت سرمایه»، «قطبی شدن جهان» و «توسعه نیافتگی» نشان می‌دهد که دیدگاه نظام جهانی سرمایه به لحاظ منطق جامع و درونی دارای پایه‌های مستحکم و منسجم است. نکات عمومی زیر جمع‌بندی مهمترین اصول عام این دیدگاه است:

- ۱- واحد تحلیل برای درک ریشه‌های اصلی روابط اجتماعی و جهانی واحد کل «نظام جهانی» است.
- ۲- باید ساختار مرکز - پیرامون را به دقت مطالعه کنیم تا درک درستی از نظام جهانی داشته باشیم. منظور از «مرکز» کشورهای توسعه یافته صنعتی «متروپل» جهان اول بوده و منظور از «پیرامون» کشورهای توسعه نیافته غیر صنعتی و یا نیمه صنعتی حاشیه‌ای «جهان سوم» است.
- ۳- اگر در بخشی و یا کشوری از جهان «انباشت سرمایه» در جهت کسب سود بوقوع پیوندد اقتصاد و سیاست در آن بخش و یا کشور به «مرکز» نظام جهانی متصل شده و به بخشی از آن تبدیل می‌شود.
- ۴- تشکیل «مرکز» و انباشت سرمایه در آن مستلزم غارت و استثمار دیگر بخشهای جهان و منشاء و عامل شکلگیری «پیرامون» است. در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری یک رابطه تنگاتنگ دیالکتیکی بین پیرامون و مرکز بوده است. عقب ماندگی و حاشیه‌ای شدن کشورهای پیرامونی جهان سوم رابطه ارگانیک تاریخی با توسعه یافتگی و پیشرفت کشورهای صنعتی مرکز داشته است.
- ۵- چون سرمایه داری وجه غالب و عمدتاً حاکم نظام جهانی کنونی است و چون حرکت سرمایه در جهت انباشت در ماهیت و منطق سرمایه داری است در نتیجه درجه جهانی شدن سرمایه با درجه

## فصل دهم

پولاریزاسیون در سطح جهانی رابطه مستقیم پیدا میکنند. بعبارت دیگر، جهانی تر شدن سرمایه منجر به ایجاد ورطه هولناک تر و شکاف عظیم تر بین فقر و ثروت در سطح جهانی بین کشورها در مناطق حاشیهای و نیمه حاشیهای جهان سوم (جنوبی‌ها) و کشورهای توسعه یافته مرکز (شمالی‌ها) می‌گردد و

۶- راه مناسب و منطقی قربانیان نظام جهانی سرمایه برای رهائی از فقر و فلاکت گسست (Delinking) پیوندها از مدار نظام حاکم جهانی سرمایه و استقرار نظام‌های متعدد «فراسوی سرمایه» در مناطق مختلف جهان کنونی است.<sup>۲۲</sup>

اکثر این دیدگاهها از جمله مکتب نظام جهانی که در این بخش بطور مختصر شرح داده شد، با فراز و نشیب‌های متعددی در بیست سال گذشته بویژه بعد از تلاشی و سقوط شوروی و «بلوک شرق» روبرو شدند. این فراز و فرودها علل مختلفی داشتند که در اینجا به سه عامل اصلی آن اشاره می‌شود:

۱- بحران ساختاری «آرام»، «نامرئی» و «طولانی» گریبان نظام جهانی سرمایه را گرفته است. این بحران که تقریباً در آغاز دهه ۱۹۷۰ شروع شده و با تشدید روند جهانی شدن سرمایه به اقصی نقاط جهان سرایت کرده، امروزه یک نوع بی‌نظمی و آشوبی را در اوضاع بین‌المللی بیار آورده است که تصور نمی‌شود که از نظر سیاسی قابل مهار و کنترل باشد.

۲- سقوط و تلاشی شوروی و «بلوک شرق» بنوبه خود به بی‌نظمی و آشوب سیاسی در سطح جهانی کمک کرده است. سقوط شوروی در مناطق مختلف جهان خلا، سیاسی بوجود آورده که در آن سه قطب بزرگ جهان (آمریکا، ژاپن و آلمان) به رقابت برخاسته‌اند و

۳- تلاش مارکسیستها در جهت پاسخ به مسائلی که با آنها روبرو هستند، در دوره بعد از پایان «جنگ سرد» (۱۹۹۱-۲۰۰۵) تشدید یافته است.<sup>۲۳</sup>

بررسی احزاب چپ مارکسیستی ایران در سالهای بعد از انقلاب به خوبی نشان میدهد که فراز و نشیب‌های فوق‌الذکر تأثیر عظیمی در ترکیب و شکل‌بندی احزاب و سازمانهای چپ مارکسیستی ایران به جا گذاشته‌اند.

### طیفهای متنوع چپ - مارکسیستی ایران

بطور کلی احزاب و سازمانهای چپ مارکسیستی ایران را در چارچوب دیدگاههای مختلفی که شرحشان

## فصل دهم

گذشت و در پرتو اوضاع جهانی، میتوان به پنج طیف عمده تقسیم کرد. در اینجا بعد از معرفی و توضیح مواضع ایدئولوژیکی - سیاسی این طیفها به کم و کیف تک تک سازمانها و احزاب درون این طیفها می‌پردازیم.<sup>۲۵</sup>

طیف اول که به «خط یک» نیز معروف بود، عمدتاً از سازمانهای حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق (اکثریت) تشکیل می‌یافت. این طیف معتقد بود که شوروی مهد سوسیالیسم و تکامل یافته‌ترین کشور سوسیالیستی بوده و رهبری و سرکردگی «اردوگاه سوسیالیستی» را بعهده داشت. بنظر این خط چون شوروی سوسیالیستی متحد طبیعی جنبش‌های رهاییبخش در جهان و ایران بود، بالطبع از انقلاب ایران و رهبری آن نیز پشتیبانی میکرد. رهبری این دو سازمان بر آن بودند که بر خلاف شوروی، آمریکا سرکرده اردوگاه امپریالیستی و لاجرم دشمن اصلی خلقهای جهان و انقلاب ایران میباشد.

در مورد اوضاع داخلی ایران، این طیف معتقد بود که در ایران دیگر «پورژوازی ملی» وجود ندارد و ایران به یک جامعه سرمایه داری در زمان رژیم شاه تبدیل شده و بعد از پیروزی انقلاب در راه «رشد غیر سرمایه داری» مشخص بخود، به حرکت درآمده است. اینان معتقد بودند که سمت این حرکت بسوی ترقی بوده و نیروهای عقب‌گرای درون رژیم در این جریان، بالاخره با شکست مواجه خواهند شد.

طیف دوم را که به «خط دو» معروف بود، سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت)، چریکهای فدائی خلق (طرفداران اشرف دهقانی)، ارتش رهاییبخش خلقهای ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، پیرو برنامه (هویت) تشکیل می‌دادند.

اینان جامعه ایران را سرمایه داری وابسته ارزیابی کرده و در کل، علیرغم اختلافات بر سر مسائل تاکتیکی و استراتژیکی، محور اصلی مبارزاتی را در برخورد به رژیم و مبارزه ملحدانه چریکی می‌دانستند. آنان شوروی را در سیاست خارجی «ضد خلقی» محسوب داشته و رهبری حزب توده را سنتی، آپورتونیستی و رویزیونیستی می‌خواندند.

طیف سوم که اکثر سازمانهای مارکسیست ایران را در بر میگرفت، به «خط سه» معروف بود. حدود ۲۵ حزب و سازمان و محفل در این طیف قرار میگرفتند. مهمترین این سازمانها عبارت بودند از:

۱- سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر.

۲- سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر.

## فصل دهم

- ۳- «کنفرانس وحدت» که مجموعه‌ای از دوازده سازمان از جمله اتحادیه کمونیستهای ایران، را در بر داشت و
- ۴- «وحدت انقلابی» که بعد از تلاشی کنفرانس وحدت در ۱۳۵۹ از اتحاد ۸ سازمان مارکسیستی از جمله چهار سازمان از بقایای «کنفرانس وحدت»، بوجود آمده بود.
- اکثر سازمانهای درون این طیف معتقد به ایجاد سازمان واحد تشکیلاتی بوده و ضعف جنبش چپ را «تئوریک» و «معرفتی» محسوب می‌داشتند. به غیر از سازمان پیکار و رزمندگان، سازمانهای درون این طیف عمدتاً مرحله انقلاب را در ایران، مرحله «دوران گذار» ارزیابی کرده و ائتلاف و همکاری تشکیلاتی را مقدم به «مبارزه ایدئولوژیک» در این دوره می‌دانستند.
- در مورد مسائل جنبش جهانی کمونیستی، اکثر این سازمانها بر خلاف چریکها معتقد بودند که اتحاد جماهیر شوروی یک کشور سوسیالیستی نبوده و در سیاست خارجی یک نیروی «سوسیال - امپریالیستی» است. آنها با اینکه مبارزات چریکی را رد میکردند ولی در برخورد بقدرت حاکمه جمهوری اسلامی، دارای نظرات و مواضع مختلف بودند. اینان بر خلاف «خط یک» و «خط دو» معتقد به نقش و شخصیت مائوتسه دون در جنبش کمونیستی جهانی بوده و رهبری حزب توده را «وابسته» و «رفرمیست» ارزیابی میکردند.
- طیف چهارم که به «خط چهار» معروف بود، عمدتاً از طرف سازمان «راه کارگر» رهبری میشد. رهبری راه کارگر از اعتبار بزرگی بین دانشجویان و هنرمندان برخوردار بود. راه کارگر، مبارزات چریکی را «آوانتورستی» دانسته، شوروی را یک کشور سوسیالیستی ارزیابی میکرد. ولی آنها از مائوتسه دون نیز بعنوان یک شخصیت مارکسیست نام می‌بردند.
- بقیه سازمانهای چپ - مارکسیستی که در چهار طیف فوق‌الذکر قرار نداشتند، هر یک از ویژگیهای به خصوصی برخوردار بودند. عمده ترین این سازمانها عبارت بودند از:
- ۱- حزب رنجبران ایران و سازمان مارکسیست - لنینیستی توفان که با طرفداری از اندیشه های مائوتسه دون، معتقد به «تئوری سه جهان» و «وحدت چهار طبقه» تحت هژمونی پرولتاریای ایران بوده و مرحله انقلاب را «دمکراتیک نوین» و دورنمای انقلاب را «سوسیالیستی» ارزیابی میکردند.
- ۲- سازمان وحدت کمونیستی که از افرادی که در اواسط دهه ۱۳۴۰ در درون جبهه ملی ایران در خارج فعالیت داشتند و به مارکسیسم گرویده بودند، تشکیل می‌یافت. یکی از ویژگیهای این سازمان

## فصل دهم

مارکسیستی مواضع ضد استالینی آن بود. رهبری این سازمان مرحله انقلاب را سوسیالیستی می‌دانست.

۳- تروتسکیتهای ایران که در آستانه انقلاب بعد از عزیمت به ایران «حزب کارگران سوسیالیست» را تشکیل دادند. رهبری این حزب پیرو تعلیمات سیاسی و ایدئولوژیکی لئون تروتسکی بوده و بشدت ضد استالین و ضد مانو بود.

۴- «حزب کار ایران» که قبلاً تحت نام «حزب کارگران و دهقانان کمونیست ایران» از سازمان مارکسیست - لنینیستی توفان منشعب شده بود. به تبعیت از حزب کمونیست آلبانی و انور خوجه، آمریکا را امپریالیست و چین و شوروی را «سوسیال امپریالیست» محسوب می‌داشت.

۵- «حزب کمونیست ایران» که از ائتلاف چندین سازمان چپ - مارکسیستی تحت تأثیر «اتحاد مبارزان کمونیست» با کوموله (سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان) در سال ۱۳۶۱ تأسیس شده و عمدتاً در کردستان فعالیت میکرد. رهبری این حزب معتقد به همکاری با هیچیک از بخشهای بورژوازی نبوده و مرحله انقلاب ایران را سوسیالیستی - کارگری ارزیابی میکرد. این حزب معتقد بود که چپ ایران بمرض «پوپولیسم» متنوع مبتلا شده است. در اینجا به بررسی احزاب و سازمانهای درون هریک از طیفهای فوق الذکر می‌پردازیم.

### بخش اول: حزب توده ایران

در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷، حزب توده ایران که سی و هفت سال قبل تأسیس یافته بود، کهنسال ترین سازمان و حزب سیاسی در تاریخ ایران محسوب میشد. ولی علیرغم این قدمت و علیرغم گسترش نسبی که در دو سال قبل از انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۵۵) بویژه در بین دانشجویان خارج از کشور کسب کرده بود، در بحبوحه پیروزی انقلاب نقش قابل ملاحظه‌ای در تحولات داخل ایران ایفا نکرد. سقوط سریع نظام شاهی و کسب مواضع و پایه های توده ای وسیع از طرف بخشهایی از نیروهای مذهبی - سیاسی که بلافاصله بعد از انقلاب به انحصارگران معروف شدند، حزب توده را نیز مثل نیروهای ملی گرا، غافلگیر ساخت. علل این امر را باید در سیاست های رهبری حزب و مواضع سیاسی - ایدئولوژیکی که این حزب در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۵۵ اتخاذ کرد، جستجو نمود.

بی عملی و عدم حضور حزب توده در داخل ایران در دوره ۱۳۵۶-۱۳۴۲ از یکسو و پشتیبانی بی قید و

## فصل دهم

شرط رهبری حزب در این دوره از مواضع حزب کمونیست و دولت شوروی در کلیه امور، بویژه در مورد «انقلاب شاه و ملت» از سوی دیگر باعث شد که حزب نه تنها برای مدت‌های طولانی نتواند داخل ایران پایگاه‌های اجتماعی مناسب کسب کند، بلکه در خارج از ایران نیز بخاطر رشد و اختلافات ایدئولوژیکی در جنبش جهانی کمونیستی دچار یک سری انشعابات شود.<sup>۶۴</sup> ولی علیرغم این مشکلات، موانع و کمبودی که حزب با آنها در دهه ۱۳۴۴-۱۳۵۴ روبه رو بود، تغییر اوضاع هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح داخلی ایران به حزب توده فرصت داد که بفعالیتهای خود در ایران دامن بزند. با گشایش «فضای باز سیاسی» در سالهای ۱۳۵۴-۱۳۵۶، حزب توده نیز مثل دیگر احزاب و سازمانهای سیاسی بفعالیتهای گسترده تری بویژه در بین دانشجویان و دانش‌آموزان و روشنفکران برداشته و توانست بعنوان یکی از طیفهای آبوزسیون علیه رژیم پهلوی دوباره مطرح گردد.

با فرا رسیدن بهار ۱۳۵۷ «فضای باز سیاسی» بتدریج جای خود را به مبارزات وسیع توده‌ای در مخالفت با رژیم شاه و نیروهای امنیتی بویژه ساواک داد. این نقطه عطف که با جریان‌ات اسفند ماه ۱۳۵۶ در تبریز شروع شده بود، در بهار سال ۱۳۵۷ به مرحله حادث‌تری رسید.

اوجگیری مبارزات در تابستان ۱۳۵۷ و تظاهرات میلیونی مردم و درگیریهای قهرآمیز اکثریت مردم با مأمورین امنیتی رژیم فرصت داد که سازمانهای چپ - مارکسیستی (چریکهای فدائی خلق، سازمان پیکار، سازمان توفان، سازمان انقلابی، اتحادیه کمونیستهای ایران و دهها سازمان و گروه مارکسیستی دیگر) بفعالیتهای گسترده‌ای در داخل ایران روی آورده و بطور روز افزونی به خیل طرفداران خود بیافزایند. گفته میشود که در این سال، یعنی در آستانه سقوط رژیم شاه، حدوداً ۳۰ هزار نفر عمدتاً از روشنفکران، دانشجویان، نویسندگان، شعرا و هنرمندان در داخل سازمانهای مختلف چپ - مارکسیستی متشکل شدند.<sup>۶۵</sup> باید خاطر نشان ساخت که این سازمانها اکثراً ضد حزب توده و یا حداقل در مخالفت با خط مشی اساسی حزب توده و بویژه رهبری آن بودند. در نتیجه در سال ۱۳۵۷، زمانی که حزب توده از خارج برخی کادرهای ورزیده خود را بداخل ایران هدایت نمود تا در روند جریان‌ات و سرنوشت انقلاب شرکت جویند، حزب چندان پایه‌ی اجتماعی و توده‌ای در ایران نداشت. بکلام دیگر، نیروهای مذهبی، ملی‌گرا و سازمانهای دیگر چپ - مارکسیستی با جذب جوانان انقلابی در شهرهای ایران و بسیج نوجوانان در داخل سازمانهای خود تا اندازه‌ی زیادی عرصه را بر حزب توده تنگ کرده بودند. علیرغم این ضعف‌ها که در بخش بعدی بطور مفصل به آنها توجه خواهد شد، حزب توده با اتخاذ برنامه‌ها و تاکتیکهای جدید تدارک دید که بطور وسیع از نظر تشکیلاتی،

## فصل دهم

خود را بداخل ایران انتقال دهد.

### حزب توده در انقلاب ۱۳۵۷

در اوایل سال ۱۳۵۷ که مبارزات ضد رژیم وارد مرحله‌ای جدیدی می‌شد، اعضای حزب در داخل ایران به بیشتر از هزار نفر نمی‌رسیدند.<sup>۲۸</sup> با اوجگیری مبارزات مردم در ایران رهبری حزب توده تصمیم گرفت که به‌فعالیت‌های خود در داخل ایران شدت بخشد. در اواسط همان سال و با تشدید تلاطمات سیاسی رهبری حزب توده به سازماندهی جدید خود اقدام کرد و طی پلنومی در آلمان شرقی سیاست جدید حزب را بر پایه «دو نکته مشخص» زیر به تصویب رساند: شرکت در جنبش اسلامی مردم و اتحاد با خمینی و اعلام «مبارزه مسلحانه برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی». در این پلنوم بود که ایرج اسکندری بخاطر مخالفت با خمینی و عدم قبول رهبری او از مقام دبیر اول حزب برکنار گشته و معاون او نورالدین کیانوری به آن مقام انتخاب شد.<sup>۲۹</sup>

بعد از تغییر در رهبری و پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، رهبری نزدیک به ۳۰ نفر از کادرهای یا سابقه حزب مثل کیانوری و احسان طبری را که تا آن‌زمان نزدیک به ۳۰ سال (۱۳۲۷-۱۳۵۷) عمدتاً در کشورهای اروپای شرقی و شوروی در تبعید زیسته بودند، برای شرکت در انقلاب به ایران فرستاد. این کادرها بعد از ورود به ایران با همکاری اعضای قدیمی ساکن ایران مانند محمدعلی عمونی، رضا شلتوکی، عباس حجری، ابوتراب باقرزاده، محمد اسماعیل ذوالقدر و تقی کی منش (که برخی بعد از ۲۵ سال حبس و تبعید در آبانماه ۱۳۵۷ از زندان آزاد و از تبعیدگاه‌ها باز گشته بودند) به‌فعالیت گسترده در بین روشنفکران و کارگران و دهقانان اقدام کردند.<sup>۳۰</sup>

پیش از پیروزی انقلاب، در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۴ روزنامه حزب بنام «نوید» بزبانهای فارسی، ترکی آذری و کردی انتشار یافته و به تعداد قابل ملاحظه‌ای در تهران و شهرهای آذربایجان و کردستان ایران پخش گردید.<sup>۳۱</sup>

روزنامه «نوید» پس از انتشار ۷۳ شماره به‌فعالیت خود پایان داده و در اوایل سال ۱۳۵۸ جای خود را به روزنامه «مردم» داد. در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۵، علاوه بر نویسندگان «نوید» گروه‌های دیگر حزبی در داخل و خارج از ایران نیز نشریات متعددی را انتشار می‌دادند که مهمترین آنها عبارت بودند از:  
- روزنامه «بسوی حزب» نشریه تئوریک و سیاسی وابسته به حزب (در داخل).

## فصل دهم

- روزنامه «اخگر» (در داخل).

- هفته نامه «صدای مردم» (در داخل).

- روزنامه «آذربایجان» ارگان سازمان ایالتی حزب توده ایران (در خارج) و

- ماهنامه «آرمان» ارگان سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات در آلمان غربی.<sup>۲۲</sup>

روزنامه «مردم» و مجله «دنیا» که بطور مرتب در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸ انتشار یافتند، با اینکه سه بار توقیف شدند ولی پایگاههای قابل ملاحظه‌ای را بویژه در بین روشنفکران و کارگران، پیدا کردند. تیراز روزنامه «مردم» در بهار ۱۳۵۹ (اولین سالگرد دوره جدیدش) به ۴۰۰۰۰ نسخه رسید. روزنامه «مردم» که ارکان اصلی حزب در دوره ۱۳۶۰-۱۳۵۸ محسوب میشد، سیاست های اساسی حزب را در زمینه های مسائل داخلی و اوضاع بین المللی منعکس می ساخت. بطور کلی بعد از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی، رهبری حزب به جهت داشتن فرصت کافی برای استحکام و گسترش تشکیلات خود در بین اقشار مردم و همچنین به پیروی از سیاست خارجی شوروی در ایران، رژیم جمهوری اسلامی به رهبری خمینی را پذیرا شده و به پشتیبانی جدی از آن برخاست. کیانوری «تفاوت فاحشی بین سوسیالیسم علمی و محتوای اجتماعی اسلام» ندیده و در مصاحبات خود گفت که «برنامه آیت الله با برنامه حزب توده یکی است».<sup>۲۳</sup> در پرتو این سیاست، حزب قاطعانه در فراندم فروردین ۱۳۵۸، از استقرار جمهوری اسلامی پشتیبانی کرده و در نشریات خود جنبش مذهبی خمینی و طرفدارانش را «انقلابی» و «یاران» توده های زحمتکش و ستمدیده ارزیابی کرد. رهبری در توجیه سیاست خود، عمدتاً به شرح مسأله خطر ضد انقلاب پرداخت.<sup>۲۴</sup> در سراسر بهار ۱۳۵۸، «راديو مسكو» و «راديو صدای ملی» که از باکو پخش میشد، از دولت خمینی پشتیبانی کرده و موضع حزب توده ایران را تبلیغ میکردند.

حزب از همان آغاز فعالیت، در عین پشتیبانی بی چون چرای خود از رژیم خمینی کوشید که بخشی از ملیون و ناسیونالیست های لائیک و حتی بخشی از عناصر ملی - مذهبی را در انظار مردم بی اعتبار سازد. مکرراً حزب در مطبوعات خود بطور روشن ابراهیم یزدی و ابوالحسن بنی صدر و صادق قطب زاده را «نوکران» و وابستگان غرب و آمریکا نامیده و دولت بازرگان را مورد حملات شدید قرار داده و سیاست خارجی آنرا متماایل به آمریکا خواند.<sup>۲۵</sup>

علیرغم حمله به بازرگان و دولت او، حزب توده با بسط روابط نزدیک خود با مذهبی های بنیادگرا و



## فصل دهم

بخاطر پشتیبانی از رهبری حزب جمهوری اسلامی توانست عملاً فعالیتهای سیاسی خود را گسترش داده و در سال ۱۳۵۹، نفوذ قابل ملاحظه‌ای را در داخل ادارات و نهادهای دولتی و ارتش کسب کند.

تضعیف تدریجی ولی مداوم نیروهای ملی گرا و غیر مذهبی، جریان‌ات گروگانگیری، سقوط دولت بازرگان و ازدیاد قدرت حزب جمهوری اسلامی در هیأت دولت و قدرت سیاسی به حزب توده امکانات بیشتری داد که در ایران از جو ضد آمریکائی به سود کسب اعتبار برای اتحاد جماهیر شوروی استفاده کند.<sup>۲۶</sup>

در سالهای برتش ۱۳۶۰-۱۳۵۹، حزب توده نه تنها مواضع خود را مستحکم ساخته و در بین روشنفکران و نویسندگان، از طریق نویسندگان با تجربه‌ای چون به‌آذین (محمود اعتمادزاده) و توریسین‌های با سابقه خود، چون احسان طبری نفوذ قابل ملاحظه‌ای کرد، بلکه از تفرقه و تشتت بین نیروهای چپ - مارکسیستی غیر وابسته به شوروی نیز کمال استفاده را کرده و در ارکان و سازمانهای آنها رخنه کرده و از طریق انشاء ایدئولوژیکی، توانست بخشهای قابل ملاحظه‌ای از سازمان چریکهای فدائی خلق (اکثریت) و سپس بخشی از سازمان رزمندگان را به طرف خود جلب نماید.<sup>۲۷</sup>

علیرغم سالها دوری از ایران، افزایش قدرت و نفوذ حزب توده در دو سال بعد از انقلاب در بین مردم چشمگیر بود. در انتخابات مجلس خیرگان در زمستان ۱۳۵۸، نماینده کاندید حزب، احسان طبری، نزدیک به ۵۰ هزار رأی در تهران بدست آورد. در انتخابات مجلس شورا در بهار ۱۳۵۹، نماینده کاندیدای حزب نزدیک به ۶۰ هزار رأی در تهران بدست آورد.<sup>۲۸</sup> در بهار ۱۳۵۹ پیش از ۲۰ هزار از نسخه‌های روزنامه «مردم» به فروش می‌رسید. در حالیکه تیراژ روزنامه «جمهوری اسلامی» به بیست هزار نسخه هم نمی‌رسید.<sup>۲۹</sup>

علاوه بر انتشار نشریات متعدد، حزب توده در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۵۹ موفق شد که سازمانهای توده‌ای مختلف صنفی کارگری و فرهنگی را ایجاد کرده و در میان اقصاء مختلف مردم نفوذ نماید.<sup>۳۰</sup> یکی از مهمترین این سازمانها «اتحاد دموکراتیک مردم ایران» به رهبری نویسنده و مترجم معروف محمود اعتماد زاده (معروف به آذین) بود. این سازمان با انتشار روزنامه «اتحاد مردم» توانست در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸ دانشجویان، نویسندگان و شاعران زیادی را برای همکاری با حزب توده ایران بسوی خود جذب کند.

## حمایت حزب توده از رژیم جمهوری اسلامی

در دوره سه سال بعد از وقوع انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی رهبری حزب با تمام قوا از حاکمیت و رهبری خمینی پشتیبانی کرده و به توجیه تمام اعمال و اقدامات آن پرداخت. در این دوره، تلاش رهبری

## فصل دهم

حزب بر آن بود که به هر قیمتی شده رژیم اسلامی را دورتر از «بلوک غرب» و نزدیکتر به شوروی و «بلوک شرق» نگهدارد. کادرهای حزب توده نه تنها به همکاریهای نزدیک با رهبران و کادرهای حزب جمهوری اسلامی پرداختند بلکه مخالفین رژیم را از هر گروه و سازمانی که بودند، دشمن انقلاب و مردم ارزیابی کردند.

در پائیز ۱۳۵۸ حزب توده از اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان همان سال حمایت کرده و گروگانگیری را دلیلی قاطع بر خصلت ضد امپریالیستی رژیم ارزیابی کرد. با اوجگیری تلاطمات سیاسی در صحنه سیاسی ایران حزب توده بیشتر از هر زمانی به حمایت خود از رژیم پرداخته و در اردیبهشت ۱۳۵۹ از حمله طرفداران حزب جمهوری اسلامی به دانشگاهها تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» جانبداری کرد.<sup>۱۱</sup> در همین زمینه در خرداد ۱۳۵۹، حزب از طریق کادرهای خود در ارتش به رژیم جمهوری اسلامی برای جلوگیری از کودتای سلطنت طلبان که بنام «کودتای نوزده»<sup>۱۲</sup> معروف گشت، کمک کرد.<sup>۱۳</sup>

حزب توده علیرغم پشتیبانی از رژیم جمهوری اسلامی، با ابوالفضل بنی‌صدر که در انتخابات دوره اول ریاست جمهوری در بهمن ۱۳۵۸ برنده اعلام شده بود، شدیداً مخالفت کرده و از همان زمان به حمایت از طیف مکتبی‌های درون حزب جمهوری اسلامی به رهبری آیت‌الله بهشتی، برخاست.<sup>۱۴</sup>

بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ (برکناری بنی‌صدر، سرکوب مجاهدین و اکثر نیروهای چپ - مارکسیستی) سازمان فدائیان خلق (اکثریت)، حزب توده و بخشی از سازمان تروتسکیستی «حزب کارگران انقلابی» (به رهبری بابک زهرانی)، تنها سازمانهای چپ بودند که کماکان اجازه فعالیت آزاد و علنی داشتند. به علت زیرزمینی شدن اکثر سازمانهای چپ، حزب توده در نیمه دوم سال ۱۳۶۰، توانست بیش از سالهای قبل در نهادهای اجتماعی و دولتی رسوخ کرده و جوانان و نیروهای لائیک را بیش از پیش بسوی خود جلب نماید.

### تئوری جریان منجر

پشتیبانی حزب توده ایران از رژیم شوکراسی خمینی، از سیاست آن حزب در دنباله روی از سیاست خارجی شوروی نشأت میگرفت. ناگفته نماند که رهبری حزب همانند گذشته برای توجیه سیاست خود به تئوری‌های مدون توسط تئوریسین‌های حزب متوسل میشد. یکی از این تئوری‌ها که پشتیبانی حزب از رژیم اسلامی را در مطبوعات خود به خوبی شرح داده و توجیه میکرد، تئوری معروف به «جریان منجر» بود.

این تئوری ابتدا در مقاله‌ای به قلم احسان طبری منتشر شد و سپس مضمون اصلی آن در سرمقاله‌ها و

## فصل دهم

نوشته‌های کیهان‌توری در روزنامه «مردم» مکرراً شرح داده شد.<sup>۲۵</sup> طبق این تئوری، سلطه جوئی‌ها و انحصارطلبی‌های روحانیون تحت رهبری خمینی «جریانی» بود که بالاخره «منجر» به استقرار «دموکراتیسم انقلابی» میشد. به عقیده رهبری حزب، این «جریان» با اینکه در ابتدا مذهبی و قشری «بنظر» می‌رسید ولی پس از مدتی ماهیت اصلی خود را که همان «روند انقلابی» باشد، آشکار میکرد. در پیروی از این تئوری رهبری حزب اکثر بی‌عدالتی‌ها، سلطه جوئی‌ها و جنایاتی را که حزب جمهوری اسلامی و دولت مرتکب میشدند، مورد توجه قرار داده و به نفع انقلاب محسوب میداشت. این موضع تا به آنجا رسید که مطبوعات متعلق به حزب قتل عام مردم کردستان و پیشمرگه‌های سازمان انقلابی زحمت‌کشان کردستان ایران (کوموله) را نیز قابل توجه قلمداد کردند.<sup>۲۶</sup>

تئوری «جریان منجر» و دیگر تئوری‌هایی که در این دوره (۱۳۶۱-۱۳۵۸) از طرف رهبری و فعالین حزب در توجه حمایت حزب از رژیم جمهوری اسلامی ارائه می‌گشتند، بر پایه نظریه‌ای بود که رهبران حزب از حزب کمونیست شوروی بعاریت گرفته بودند. این نظریه که در واقع سنگ بنای استراتژی حزب توده ایران را در آلمان تشکیل می‌داد، همانا نظریه‌ی معروف «راه رشد غیر سرمایه‌داری» بود. این نظریه که یکی از اختلافات اساسی بین حزب کمونیست چین و حزب کمونیست شوروی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در جنبش کمونیستی جهان محسوب میشد، بر آن بود که کشورهای در حال توسعه جهان سوم با رهبری ضد امپریالیستی شخصیت‌های غیر کمونیست (مثل پاتریس لومومبا در کنگو، احمد سوکارنو در اندونزی، جمال عبدالناصر در مصر و سالواتور النده در شیلی و خمینی در ایران) به شرط همکاری و موافقت با شوروی امکان پیدا می‌کنند که «راه سرمایه‌داری» را دور زده و سرانجام به سوسیالیسم گذر نمایند.<sup>۲۷</sup>

در جریان‌ات بعد از خرداد ۱۳۶۰ حزب توده یک قدم تیز جلوتر رفته و تئوری «جریان منجر» را در جهت منفی نیز توسعه داد. بعبارت دیگر، رهبری و کادرهای حزب هرگونه اظهار مخالفت و ناراضایی از رژیم را کمک به تأمین منافع آمریکا تلقی کرده و درخور سرکوب دانستند. حزب معتقد شد که ابراز ناراضایی و مخالفتها «منجر» به تقویت ضد انقلاب گردیده و در نتیجه منافع آمریکا را در ایران تأمین خواهد کرد. در پائیز و زمستان ۱۳۶۰، حزب توده، زمانی که موفق نشد که در داخل سازمان مجاهدین خلق به نفع خود انشعاب بوجود آورد کلیت مبارزات آن سازمان را یک «جریان منجر» به نفع امپریالیسم آمریکا ارزیابی کرده و از نظر ایدئولوژیکی رژیم را در جهت سرکوب آن سازمان تجهیز کرد.

حزب توده ایران که قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را «جریان ارتجاعی» نامیده و قیام مردم تبریز را در اسفند

۱۳۵۶. «عقب‌گرا» خوانده بود پس از پیروزی انقلاب دوباره مثل گذشته در همسویی و دنباله روی از شوروی، به پشتیبانی بی چون و چرا از رژیم خمینی پرداخته و موضع خود را تحت لوای مبارزه با امپریالیسم آمریکا توجیه کرد. حزب توده هم در زمان شاه و هم در زمان خمینی، بدنباله روی از سیاست شوروی، این دو سیاست متضاد را در ایران پیاده ساخت.

پشتیبانی حزب از رژیم تا اواخر ۱۳۶۱ ادامه داشت. در این زمان ادامه و گسترش جنگ ایران و عراق اوضاع را تغییر داد و این باعث تغییر در موضع حزب توده نیز گشت. در آغاز زمستان ۱۳۶۱ پس از عبور نیروهای ایرانی از مرز عراق، اتحاد جماهیر شوروی، تلویحاً مخالفت خود را با ایران اعلام کرد.<sup>۲۸</sup> حزب توده نیز موضع خود را عوض کرده و شروع به انتقاد از دولت ایران در رابطه با جنگ ایران و عراق کرد. رهبری حزب تهاجم و حمله به خاک عراق را برنامه «مترجمین که زیر لوای اسلام مواضع مهم دولتی را در اختیار گرفتند» دانسته و به انتقاد خود از رژیم شدت بخشید. متعاقب این جریان‌ها، حزب حاکم جمهوری بتدریج «پاکسازی» ادارات از طرفداران حزب توده و متحدین آنرا شروع کرد. تبلیغات در مطبوعات دولتی علیه حزب و متحدین آن (فدائیان خلق «اکثریت»)، بویژه از طرف جناح راست درون حزب حاکم جمهوری اسلامی، شدت یافت. این جناح بدون شک با کمک بی‌شائبه انجمن حجتیه موفق شد که سرکوب و نابودی حزب توده و متحدین آنرا در آغاز سال ۱۳۶۲ فراهم سازد. رهبری حزب توده و سازمان فدائیان اکثریت مدتها قبل از سرکوب آگاه شده بودند که در سرکوب آنان انجمن حجتیه که در اواسط سال ۱۳۶۰ اسم خود را به «قاعدین زمان»<sup>۲۹</sup> تغییر داده بود، نقش بزرگی را ایفاء خواهند کرد.<sup>۳۰</sup>

### حزب توده در سرآشوب تلاشی و انشعاب

سرکوب حزب توده انعکاسی از ازدهاد قدرت «جناح راست» بنیادگرایان مذهبی در درون حزب حاکم جمهوری اسلامی بود. تا زمانی که این جناح مشغول سرکوب مجاهدین، چریکها و دیگر نیروهای چپ بویژه بعد از جریان‌های خرداد ۱۳۶۰ بود، حزب توده نیز می‌توانست به درد این جناح بخورد. ولیکن بعد از سرکوب وحشیانه تمام نیروهای چپ و مجاهدین، دیگر حزب توده آن موقعیت را از دست داد. در واقع فرمان ۸ ماده‌ای خمینی در آبان‌ماه ۱۳۶۱، حمایت آشکار در مجلس اسلامی از حق مالکیت خصوصی بعنوان یک اصل اسلامی و آزادی عمل بیشتر برای تجارت در بازار و محاکمه علنی و اعدام ۲۲ تن از سریداران (اعضای رهبری و کادرهای اتحادیه کمونیستهای ایران)، چرخشی بود به راست، دایره بر ضدیت آشکار رژیم و حزب

## فصل دهم

حاکم با کمونیست‌ها و ازدیاد روزافزون و تثبیت دست راستی‌های بنیادگرا در درون رژیم.

از طرف دیگر جهت گیری مشخص رهبران شوروی در جهت منافع عراق (بویژه بعد از مرگ لئونید برژنف و روی کار آمدن آندروپوو و معاون آذریش حیدر علی‌اف)، سرخوردگی ملایان از عدم موفقیت کامل در جنگ الفجر (بهمن ۱۳۶۱)، بالاخره پناهندگی ولادیمیر کوزیچیکین<sup>۵۱</sup> دیر سوّم شوروی در تهران به انگلستان در ماه ژوئن ۱۹۸۲، افشاء و قرار دادن نام نزدیک چهار صد تن «جاسوس» شوروی در ایران و لو دادن فعالیت‌های اعضای حزب توده در داخل رژیم جمهوری اسلامی می‌توانند در شمار عواملی باشند که گردانندگان رژیم را در جهت سرکوب حزب توده برانگیخت.

در بهمن ۱۳۶۱، منابع انگلیسی یک رشته اطلاعات سرّی راجع به حزب توده را که کوزیچیکین بعد از پناهندگی به انگلستان در اختیار آنها قرار داده بود، در دسترس حکومت ایران قرار دادند.<sup>۵۲</sup> بدنبال انتقال این اطلاعات ۸۰ تن از سران، کادرها و اعضای فعال حزب توسط نیروهای امنیتی حکومت ایران دستگیر گشتند.<sup>۵۳</sup> هشت تن از رهبران حزب که جزو دستگیرشدگان بودند، عبارت بودند از:

- ۱- نورالدین کیانوری، دبیرکل حزب.
- ۲- به‌آذین (محمود اعتمادزاده)، سردبیر نشریه «اتحاد مردم».
- ۳- غلامحسین قائم‌پناه، عضو کمیته مرکزی و هیأت تحریریه روزنامه «مردم» از اعضای با سابقه حزب.
- ۴- رفعت محمدزاده، عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب.
- ۵- احمدعلی رصدی، عضو کمیته مرکزی و از اعضای قدیمی حزب.
- ۶- گالیک آوانسیان، عضو کمیته مرکزی.
- ۷- کیومرث زرشناس، مسئول سازمان جوانان در اروپا و عضو کمیته مرکزی و
- ۸- محمدعلی عمونی، عضو کمیته مرکزی و از اعضای قدیمی سازمان افسران حزب توده در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ خورشیدی.

اکثر این اعضا بعد از شکنجه‌های شدید در زندان در اردیبهشت ۱۳۶۲ بی‌ای نمایش تلویزیونی آورده شدند. در این نمایشات، این افراد، «اعتراف» به «خیانت» و «جاسوسی» برای شوروی کرده، مارکسیسم را محکوم ساخته و نسبت به گذشته خود اظهار تدامت کردند.<sup>۵۴</sup>

به جز نام هشت تن از کسانی که در برنامه تلویزیون ایران شرکت جُسته و «اعترافات» آنان در روزنامه

## فصل دهم

«کبهان» منتشر شد. خبرگزاریها به نقل از نشریه «لوماتن» چاپ پاریس، اسامی افراد زیر را نیز جزو دستگیرشدگان اعلام نمودند:<sup>۵۵</sup>

۱- منوچهر بهزادی، دبیر کمیته مرکزی،

۲- انوشیروان ابراهیمی، عضو «دفتر سیاسی» حزب و مسئول سابق فرقه دموکرات آذربایجان

۳- حسین جودت، عضو دفتر سیاسی،

۴- رضا شلتوکی، دبیر کمیته مرکزی حزب،

۵- عباس بچستانی، کادر فعال،

۶- محمد پورهرمزبان، کادر فعال و

۷- تقی کی منش، کادر فعال.

در جریان دستگیری، محاکمات و «اعترافات» رهبران و کادرهای حزب، مقامات امنیتی رژیم طی یک فعالیت وسیع تبلیغاتی اکثر افسران متعلق به حزب توده را که تا آن زمان (تابستان ۱۳۶۲) در درون ارتش باقی مانده بودند، دستگیر ساخته و به بازجویی‌های سری و طولانی روانه ساختند.<sup>۵۶</sup>

در آذر ماه ۱۳۶۲، ماهها بعد از «اعترافات» رهبران حزب و بازجویی‌های مستند ارتشی‌ها، محاکمه افسران طرفدار حزب در ارتش - ناخدا بهرام افضلی، سرهنگ بیژن کبیری و سرهنگ هوشنگ عطاریان - به جرم همکاری و عضویت در حزب توده و شرکت در توطئه براندازی رژیم جمهوری اسلامی در دادگاههای نظامی شروع شد.<sup>۵۷</sup>

بدنبال این محاکمات در دیماه همان سال محاکمه شش تن دیگر از افسران عضو شبکه مخفی حزب توده در دادگاه انقلاب ارتش آغاز گردید. این افراد نیز مثل گروه سه نفری اول، متهم به عضویت در تشکیلاتی که هدف آن از یکسو «جاسوسی» به نفع شوروی و از سوی دیگر فعالیت برای براندازی رژیم ایران بود، شدند.<sup>۵۸</sup>

بعد از ختم محاکمات نظامی که نزدیک به دو ماه طول کشید، در روز یکشنبه ۲۶ فوریه ۱۹۸۴ (۸ اسفند ۱۳۶۲)، منابع خارجی به نقل از «کبهان» (چاپ تهران) اطلاع دادند که ده تن از سران و اعضای شبکه نظامی حزب توده در تهران اعدام شدند. اعدام شدگان عبارت بودند از:<sup>۵۹</sup>

۱- ناخدا یکم بهرام افضلی، فرمانده سابق نیروی دریایی.

## فصل دهم

- ۲- سرهنگ حسن آذرقر،
- ۳- سرهنگ هوشنگ عطاریان،
- ۴- سرهنگ بیژن کبیری،
- ۵- محمد بهرامی نژاد، نظامی،
- ۶- ابوالفضل بهرامی نژاد، نظامی،
- ۷- شاهرخ جهانگیری، غیر نظامی،
- ۸- خسرو لطفی، غیر نظامی،
- ۹- فرزاد جهاد، غیر نظامی و
- ۱۰- غلامرضا خاضعی، غیر نظامی.

### بازگشت حزب به تبعید

سرکوب و تلاشی حزب توده، ماهها از طرف نهادهای دولت ادامه یافت. در اردیبهشت ۱۳۶۳، پس از گذشت ماهها، احسان طبری، مورخ و تئوریسین معروف حزب توده که یکسال قبل از آن دچار سکنه مغزی شده بود، نیز بیای تلویزیون آورده شد. در این مصاحبه تلویزیونی که در دو بخش ارائه شد، احسان طبری پس از «تحمیت پر شور» به «رهبر کبیر» و «امام امت» گفت که وظیفه اصلی حزب توده «جاسوسی» بوده و چون مارکسیسم یک ایدئولوژی «سرشار از فریب و سراب» است، حزب توده نیز آینده‌ای نداشته و «چهره‌اش پس تاریک» و «پرونده‌اش» «پس سیاه» است. او در ضمن اعلام کرد که تمام کتابهایی که تا آنزمان نوشته، مخدوش و بی اعتبار و معیوب است.<sup>۶۰</sup>

روشن است که این نوع «اعترافات» چون در تحت شدیدترین نوع شکنجه و تهدیدها اخذ گردیده اند، از نظر تاریخی نه تنها سندیت نداشته و بعنوان مأخذ بی اعتبار محسوب می شوند بلکه بر از جعل تاریخ است که نویسنده ای توانا و ادیبی چون طبری فقط در زیر شکنجه روحی و فشار روحی میتواند آنها را بر روی کاغذ آورده و در واقع در تحت این نوع شکنجه ها و فشار روحی بود که طبری بعد از هفت سال زندگی در اسارت در اردیبهشت ۱۳۶۸ در سن هفتاد و سه سالگی بدرود زندگی گفت.

طبری تئوریسین حزب و فردی پرکار، مترجمی توانا و پژوهنده ای خستگی ناپذیر و نویسنده ای مطلع

## فصل دهم

درباره اوضاع اقتصادی و سیاسی جهان و ایران بود. او از دوران نوجوانی فعالیت سیاسی روی آورده و بعنوان عضوی از گروه «۵۲ نفر» در سال ۱۳۱۶ به زندان افتاد.

طبری بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ یکی از فعالین و آغازگران حزب توده ایران شد و شروع به تحقیق و نوشتن آثار بزرگی نمود. بعد از غیر قانونی ساختن حزب توده در سال ۱۳۲۷، طبری مجبور شد که همراه تعدادی از رفقایش ایران را ترک کرده و به شوروی پناه ببرد. او در سالهای تبعید در شوروی و چند کشور کمونیستی در اروپای شرقی به تحصیل و پژوهش پرداخت و از دانشگاه کارل مارکس (واقع در مسکو) درجه دکترا گرفت. در مدت سی سال از ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۷ که در تبعید زندگی میکرد، طبری با فراگرفتن زبانهای روسی، آلمانی، فرانسه و انگلیسی توانست دانش خود را گسترش داده و آثار متعددی را در زمینه‌های سیاسی، فلسفی، تاریخی و ایدئولوژیکی به رشته تحریر درآورد.

طبری بعد از سی سال زندگی و فعالیت در تبعید، در سال ۱۳۵۸ در بحبوحه انقلاب به ایران برگشت و همراه رفقای قدیمی فعالیت حزبی پرداخت. او در سال ۱۳۶۲ بعد از آغاز سرکوب حزب توده به زندان افتاد. در زیر شکنجه‌های روانی و فشار روحی در سال ۱۳۶۳ دچار سکتة مغزی گشته و نیمه فلج شد. طبری در دوران اسارت در زیر شکنجه و فشار و تهدید مجبور به نوشتن کتابهایی چون «کژراهه» و «شناخت و سنجش مارکسیسم» شد و در آنها روگردانی خود را از اندیشه‌های مارکسیستی و حمایت خود را از نظام اسلامی «ولایت فقیه» اعلام داشت.<sup>۴۱</sup>

نوشته‌های طبری را که نزدیک به ۴۵ سال از ۱۳۲۳ تا ۱۳۶۸ توسط او به رشته تحریر درآمد، در چهار دوره مشخص تاریخی میتوان فهرست نمود:

۱- در دوره فعالیت آزاد و علنی حزب توده در ایران (۱۳۲۷-۱۳۲۰).

۲- در دوره تبعید (۱۳۵۷-۱۳۲۷).

۳- در دوره بعد از بازگشت (۱۳۶۱-۱۳۵۸) و

۴- در دوره زندان هشت ساله (۱۳۸۶-۱۳۶۰).

نورالدین کیانوری نیز مثل احسان طبری بعد از سی سال فعالیت حزبی در تبعید (۱۳۲۷-۱۳۵۷) در بحبوحه انقلاب ۱۳۵۷ بعد از کسب رهبری حزب، همراه اکثر فعالان حزب عازم ایران گشت.



## فصل دهم

در دوره ۱۳۶۱-۱۳۵۸ حزب توده تحت رهبری کیانوری نه تنها از رهبری خمینی در انقلاب حمایت کرد بلکه در جریانات سی خرداد ۱۳۶۰ (زمانی که رژیم جمهوری اسلامی بقتل عام نیروهای چپ - مارکسیستی و سازمانهای ملی گرا و مجاهدین پرداخت) کیانوری و حزب توده از اقدامات رژیم دفاع کرده و در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۱ در کنار «حزب جمهوری اسلامی» تنها حزب چپ - مارکسیستی مجاز کشور بود که هیچ فرصتی را برای همکاری با رژیم جمهوری اسلامی از دست نداد.

کیانوری نیز بعد از سرکوب حزب و متحدینش در آغاز سال ۱۳۶۲ به زندان افتاده و مثل اکثر زندانیان سیاسی مورد شکنجه و آزار قرار گرفت. قابل توجه است که کیانوری که در سال ۱۳۶۲ بعد از دستگیری و شکنجه‌های عمدتاً روحی «اعتراف» به «جاسوسی» و «خیانت» کرده بود، در بهار ۱۳۶۹ بعد از نزدیک به هفت سال زندگی در اسارت پس از دیدار با گالیندویل فرستاده ویژه «کمیسیون حقوق بشر» به او گفت که مأمورین جمهوری اسلامی شکنجه‌ها و جنایات متعددی در زندان‌های ایران نسبت به زندانیان سیاسی در طول هفت سال (۱۳۶۹-۱۳۶۲) اعمال کرده‌اند.<sup>۶۲</sup>

در این دیدار کیانوری دست خود را که به علت شکنجه فلج شده بود، به گالیندویل نشان داده و گفت: که در محاکمه‌اش به او اجازه انتخاب وکیل مدافع داده نشده و او و همسرش مریم فیروز ممنوع الملاقات شده‌اند. نماینده «کمیسیون حقوق بشر» در گزارش خود اشاره کرد که کیانوری تحت فشار قرار داشته و به همین خاطر رفتارش آمیزه‌ای از اعتراض و ناامیدی بود. ولی کیانوری در گفتگوی خود با نماینده مزبور اتهامات خود را به «جاسوسی» و خیانت رد کرده بود.<sup>۶۳</sup> کیانوری با اینکه در سال ۱۳۵۷ از زندان مرخص گشت ولی تا زمان درگذشتش در پائیز ۱۳۷۸ تحت مراقبت مأمورین امنیتی رژیم قرار داشت.<sup>۶۴</sup>

کیانوری نیز مثل احسان طبری آدمی پر کار و فعال بوده و نقش مهمی در پیروزی‌ها و شکست‌های حزب توده ایران در سالهای ۱۳۶۸-۱۳۲۰ ایفا کرد. کیانوری که در سال ۱۲۹۲ خورشیدی تولد یافته بود در زمان سلطنت رضا شاه از محصلین نظامی ایران به خارج بوده که بعد از اتمام تحصیلات عالی به ایران برگشت و در اواسط دهه ۱۳۱۰ به همکاری با ارانی اقدام و همراه ارانی و جزو «۵۳ نفر» به زندان افتاد.

پس از حوادث شهریور ۱۳۲۰ و آزادی از زندان کیانوری از مؤسسين حزب توده ایران شد و بعد از آن نقش مهمی در تاریخ حزب توده ایفا کرد.

به غیر از رهبران اصلی حزب توده و افسران طرفدار حزب در ارتش، نه تن از زنان فعال عضو و طرفدار

## فصل دهم

حزب نیز در یورش پلیس و دیگر نیروهای امنیتی رژیم اسلامی دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفتند. این زنان عبارت بودند از:<sup>۶۵</sup>

۱- میثرا عاملی، پزشک و همسر انوشیروان لطفی، یکی از کادرهای فعال سازمان فدائیان خلق (اکثریت).

۲- فاطمه یزدی، پزشک و همسر فریبرز صالحی از اعضای سازمان فدائیان خلق (اکثریت).

۳- زهرا قائینی، از اعضای کادر سازمان جوانان حزب توده و سردبیر مجله زنان جوان بنام «آذرخش».

۴- مریم فیروز، مسئول «سازمان دموکراتیک زنان ایران» و همسر نورالدین کیانوری، صاحب درجه دکتری در ادبیات و زبان فرانسه و مترجم و نویسنده کتابها و مقالات متعدد.

۵- ملکه محمدی، سردبیر روزنامه «مردم» و مجله «دنیا» (۱۳۶۱-۱۳۵۹) و همسر محمد یور هرمرزان (یکی از قربانیان فاجعه ملی ۱۳۶۷ در زندانهای ایران).

۶- ناهید دورودیانی، از فعالین حزب توده ایران که نزدیک به سیزده سال (۱۳۷۵-۱۳۶۲) زندانی بود.

۷- فاطمه حسین زاده (طوسی مقدم) معروف به گیتی آذرنگ و همسر سعید آذرنگ (از قربانیان فاجعه ملی سال ۱۳۶۷ در زندانهای ایران).

۸- زهره تنکابنی دبیر دبیرستانهای تهران و از هواخواهان حزب توده ایران و

۹- فاطمه مدرسی تهرانی (سیمین فردین)، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده که در اواخر خرداد ۱۳۶۲ در زیر شکنجه جان باخت.<sup>۶۶</sup>

به هر صورت، سال ۱۳۶۲ را میتوان سال سرکوب حزب نامید. از آغاز «بهارآزادی» تا پایان سال ۱۳۶۱ حزب توده در بهترین دوران عمر خود (از زمان حکومت دکتر مصدق تا آنزمان) به سربرد. در آغاز سال ۱۳۶۲ حزب نزدیک به ۲۰۰۰ عضو اصلی و فعال و نزدیک به ۱۰۰۰۰ نفر هوادار و طرفدار داشت. در سال ۱۳۶۲ حزب توده مورد یورش دولت جمهوری اسلامی قرار گرفت و اکثر اعضای رهبری بعد از دستگیری و محاکمه روانه زندان گشتند. مجموعاً سی و یک تن از آنان بعد از هفت سال اسارت و شکنجه در «فاجعه ملی» شهریور ۱۳۶۷ همراه دیگر زندانبان چپ - مارکسیستی اعدام گشتند. پنج تن از این اعدام شدگان (از اعضای کمیته مرکزی حزب توده) عبارت بودند از:<sup>۶۷</sup>

## فصل دهم

- ۱- منوچهر بهزادی (مدیر روزنامه «مردم»).
  - ۲- حسین جودت (پزشک و از اعضای بنام کمیته مرکزی حزب و دفتر سیاسی و از اعضای قدیمی حزب).
  - ۳- اسماعیل ذوالقدر (از اعضای با سابقه و قدیمی سازمان افسران حزب توده در دهه ۱۳۳۰ و عضو کمیته مرکزی حزب در موقع بازداشت).
  - ۴- ابو تراب باقرزاده (از اعضای سازمان افسران حزب توده در دهه ۱۳۳۰ و عضو کمیته مرکزی حزب در موقع بازداشت) و
  - ۵- فرج الله میزانی (عضو کمیته مرکزی حزب، معروف به «جوانشیر» و مسئول تشکیلات حزب در موقع بازداشت).
- اعضای شاخص دیگر حزب که در شهریور ۱۳۶۷ در جریان فاجعه ملی اعدام گشتند، عبارت بودند از:
- امیر نیک آئین (نویسنده و محقق و از تئوریسین‌های بنام حزب).
  - مهرداد فرجاد (مسئول تبلیغات حزب).
  - رفعت محمدزاده (از اعضای کمیته مرکزی حزب و از اعضای سازمان افسران حزب توده در دهه ۱۳۳۰ و
  - آصف رزم دیده (عضو فعال و عضو سازمان افسران در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰).
- در سال ۱۳۶۲، بعد از محاکمه و حبس اکثر کادرها و اعضای رهبری مقامات جمهوری اسلامی در اواخر بهار ۱۳۶۳ حزب توده را منحل اعلام کرد.
- این دومین بار بود که حزب توده بطور رسمی منحل اعلام میشد. بار اول در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۹) بدنبال سوء قصد به شاه، دولت ایران حزب توده را به این عمل متهم و متعاقباً غیر قانونی و منحل اعلام کرده بود. اعلام غیر قانونی و انحلال حزب در ۱۳۶۲ همراه با دستگیری، حبس و شکنجه رهبران و کادرهای حزب در سال ۱۳۶۳، حزب را به کلی بسوی نابودی در داخل ایران کشاند. به کلام دیگر، با اسارت اکثر رهبری داخل، محاکمه، اعدام و بی اعتبار ساختن رهبرانی چون کیانوری و طبری و با فرار بعضی دیگر به خارج از ایران در اواخر سال ۱۳۶۳ از حزب توده در صحنه سیاسی ایران ظاهراً فقط ناسی باقی مانده بود. حال آنکه رژیم جمهوری اسلامی نیز مثل رژیم پهلوی نتوانست حزب توده را از صحنه روزگار خارج ساخته و به عمرش

در یانیز ۱۹۸۳ (۱۳۶۲ خورشیدی)، زمانی که محاکمه رهبران و سران حزب در ایران ادامه داشت، رادیو صدای ایران (متعلق به حزب توده در خارج) خبر داد که علی خاوری، یکی از رهبران کمیته مرکزی حزب، اعلام کرده و گفته است که بزودی حزب توده ایران را دوباره احیا خواهد ساخت. علی خاوری و بقیه اعضای کمیته مرکزی حزب که در خارج مانده بودند، پلنوم هیجدهم حزب را در ژانویه ۱۹۸۴ (۱۳۶۲) در آلمان شرقی برگزار کردند. در این پلنوم بقایای رهبری حزب علی خاوری را به رهبری (دبیر اول) موقتی حزب انتخاب کرده و طی مصوباتی رژیم اسلامی را مورد حمله قرار داده و آنرا «نماینده سرمایه داری وابسته» معرفی کردند.<sup>۶۸</sup> در این پلنوم مرکز حزب به استکھلم منتقل شده و «صدای زحمتکشان ایران» به اسم رادیوی حزب معرفی گردید. اهداف این پلنوم و مصوبات آن در مطبوعات شوروی از جمله در «پراودا» منعکس گشت. بدین ترتیب این حزب که در داخل ایران «منحله» اعلام شده و عملاً منلاشی گشته بود کماکان در خارج از حمایت و همکاری احزاب کمونیستی کشورهای اروپای شرقی، بویژه حزب کمونیست شوروی، برخوردار بوده و توانست اینبار نیز به بقای خود در تبعید ادامه دهد. همانطور که خواهیم دید، انشعابات در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ (۱۹۸۰) و جریانات مربوط به تلاشی و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و «بلوک شرق» در سالهای ۱۹۹۱-۱۹۸۹ نیز نتوانستند از ادامه بقای حزب جلوگیری کنند.

در سال ۱۳۶۳ بعد از سرکوب و ناپودی تشکیلاتی و رهبری حزب در داخل ایران، برخی کادرهای حزب که در خارج بوده و رهبری علی خاوری را قبول نداشتند، بطور مستقل بفعالیت ضد رژیم ایران روی آورده و با کمک بخشی از فدائیان خلق (اکثریت) سر و صورتی به وضع تشکیلاتی خود دادند. این کادرها با انتشار روزنامه «راه توده» به تبلیغ علیه رژیم جمهوری اسلامی پرداختند.<sup>۶۹</sup> اما این حزب توده تحت رهبری علی خاوری بود که از یک طرف مورد حمایت حزب شوروی قرار گرفت و از طرف دیگر توسط احزاب کمونیست جهان به رسمیت شناخته شد. مضافاً حزب توده تحت رهبری خاوری کوشید که با ایجاد همکاری با گروهها و سازمانهای آپوزسیون بفعالیت حزب دامن زند.

در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) حزب توده از شورای ملی مقاومت دعوت به همکاری کرد ولی شورای مقاومت این دعوت را صریحاً رد نمود. در همین سال با مرگ ناگهانی ایرج اسکندری ضربه دیگری به حزب وارد شد. از این سال به بعد فعالیت حزب در خارج نیز محدود گشته و آنچه که از حزب باقی مانده بود دوباره دچار

## فصل دهم

انشعاب گشت.

در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) در پلنوم نوزدهم حزب اختلافات جدید بین اعضای رهبری و کادرها تشدید یافت و منجر به «انشعاب» و یا «اخراج» رسمی شش عضو از کمیته مرکزی حزب شد. این افراد که بخاطر حمله «خائنانه» به حزب رسماً اخراج شدند، عبارت بودند از: بابک امیر خسروی، فرهاد فرجاد، فریدون آذرنور، محمد آزادگار، سعید مهر اقدام و حسین انور حقیقی. شایان توجه است که این افراد متأثر از تغییر و تحولاتی بوده اند که در آن دوره بر نلاطم در اوضاع سیاسی «بلوک شرق» بخاطر روی کار آمدن میخائیل گورباچف در شوروی بوقوع می پیوست. این افراد که نسبتاً دارای تجربه کافی در مبارزات سیاسی بودند، «حزب دموکراتیک مردم ایران» را در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) با برگزاری کنگره مؤسس تشکیل دادند. این حزب که اساساً دارای اندیشه‌های سوسیال - دموکراسی است، خود را بخشی از جنبش «چپ دموکراتیک» ایران محسوب کرده و برای برقراری آزادی و دموکراسی در ایران شروع به فعالیت و مبارزه کرد. طبق مصوبات کنگره مؤسس، این حزب معتقد به تنوع در افکار و عقاید بوده و مخالف مبارزات قهرآمیز است. رهبری این حزب با گسترش فعالیت‌های سیاسی خود در میان آبوزسیون خارج موفق شد که پس از گفتگو و تبادل نظر های طولانی و بررسی اوضاع ایران با دو سازمان سیاسی دیگر - سازمان فدائیان خلق ایران و سازمان جمهوری خواهان ملی ایران - منشور مشترکی را در ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) امضا نموده و به همکاری نزدیک بپردازد.<sup>۷۰</sup> حزب دموکراتیک مردم ایران در حال حاضر با انتشار نشریه «راه آزادی» به فعالیت خود ادامه میدهد.

در هر حال، انشعاب فوق الذکر، تشکیل حزب دموکراتیک مردم ایران و در گذشت ابرج اسکندری، دبیر اول سابق حزب و غلام بحیمی دانشیان (رهبر فرقه دموکرات آذر بایجان) در سالهای ۱۳۶۶-۱۳۶۵ ضربه های مهمی بودند که هر حزب دیگری را به نابودی کامل می کشاندند. در ضمن، یک سال بعد در شهریور ۱۳۶۷، مأمورین انتظامی دولت جمهوری اسلامی ناگهان تحت فرمان آیت الله خمینی در زندانهای ایران عده زیادی از زندانیان سیاسی را به جوخه اعدام فرستادند. تعداد دقیق اعدام شدگان در این یورش هنوز معلوم نشده ولی سازمان عفو بین المللی و دیگر نهادهای حقوق بشر رقم اعدام شدگان متعلق به سازمانها و احزاب مختلف سیاسی را ۵۰۰۰ نفر اعلام کرده‌اند.<sup>۷۱</sup> از کل اعدام شدگان، ۲۸ نفر از اعضای کمیته مرکزی و دفتر سیاسی و کادرهای حزب توده بودند که دارای تجربه سیاسی فراوان و سابقه کار طولانی در امور تشکیلاتی بودند.<sup>۷۲</sup> مسلماً، اعدام این زندانی‌ها ضربه مهم دیگری بر پیکر حزب در آن زمان بود.

## فصل دهم

### سرنوشت حزب توده بعد از فروپاشی شوروی

ضربه اساسی بر پیکر حزب توده نه از انشعابات و نه از مرگ و میر اعضای ورزیده و با تجربه حزب بلکه از تلاشی و تجزیه حزب کمونیست شوروی در ۱۹۹۱ وارد آمد. این تلاشی و تجزیه که عواقب فراگیر و قابل ملاحظه ای را در جهان بدنبال داشت، در سرنوشت و جهت رشد احزاب و سازمانهای کمونیستی از جمله حزب توده و دیگر سازمانهای چپ ایران، تأثیر به سزائی گذاشت.

اتحاد جماهیر شوروی که زمانی در تاریخ معاصر بعنوان «مهد سوسیالیسم» در جهان مشهور گشته بود، در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بتدریج از راه و روش سوسیالیسم دوری جست و علیرغم همه دستاوردهای عظیم و تاریخ سازش در دوره ۱۹۵۳-۱۹۱۷ به سمت یک بحران همه جانبه سیاسی و اجتماعی که بالاخره در ۱۹۹۱ منجر به تلاشی و مرگش شد، کشیده شد. زمینه های عینی این بحران که بویژه در طول دهه ۱۹۷۰ میلادی بشکلی روز افزون خود را آشکار کرده بودند، در اوایل دهه ۱۹۸۰ رهبری حزب کمونیست شوروی را که عمدتاً بوروکرات و فرسوده بود، به وحشت انداخت.

بعد از مرگ لنویند برژنف در ۱۹۸۲، رهبری حزب با انتخاب یوری آندروپوف خواست که از «انفجار نهائی» جلوگیری کرده و چند صباحی به عمر حاکمیت خود ادامه دهد. آندروپوف با اینکه مریض حال و فرسوده بود، بطور جدی دست به اقدامات نسبتاً اساسی در زمینه های سیاسی و اقتصادی زد. او علل اصلی مشکلات اجتماعی را که به تضعیف و «کژدیسی نظام سوسیالیستی» منجر شده و رشد آنرا در شوروی کند کرده بودند، «فساد»، عدم انضباط و سیاست کاذب «هم سطح سازی» ارزیابی کرده و برای مبارزه علیه آنها برنامه برهسترویکا (دگرگون سازی) را که بعد از مرگش به یکی از دو پایه اصلی سیاسی جانشینش (مبخائیل گورباچف) تبدیل گشت، معرفی نمود.

در کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست شوروی (که در سال ۱۹۸۶ دو سال پس از درگذشت آندروپوف و یکسال بعد از روی کار آمدن گورباچف تشکیل گردید) شعار اصلی «رفورم و نجات سوسیالیسم» از طریق «شتاب بخشیدن به روند مدرنیزه کردن اقتصاد» با پیاده کردن «دگرگون سازی» و گلاسنوست (علنیّت) اعلام شد. ولی همانطور که روند اوضاع نشان داد سی سال تجربه عدول و دوری از سوسیالیسم «به رشد سرطانی یک لایه بوروکراتیک انجامیده بود» که در بدنه حزب و بویژه در سطح رهبری، آگاهانه در راستای منافع ویژه خود عمل میکرد، لایه ای که منافع قشری و گروهی خود را نه در احیاء و رشد سوسیالیسم بلکه در تخریب و

## فصل دهم

انهدام آن می دید. همین لایه بود که بالاخره توانست با تکیه بر حمایت‌های همه جانبه نظام حاکم جهانی، شکست «سویتسیم» و «پیروزی بازار آزاد» سرمایه داری را در ۱۹۹۱ تدارک بیند.<sup>۷۴</sup>

فروپاشی و تجزیه شوروی تعادل نیروهای سیاسی جهان و روابط طبقاتی در سطح بین‌المللی را برهم زده و تأثیر منفی و دامنه داری را بر احزاب و سازمانهای چپ در سراسر جهان گذاشت. در این امر حزب توده ایران نه تنها استثناء نبود بلکه بخاطر وابستگی تاریخی خود به حزب کمونیست شوروی لطمات شدیدتری خورده و بیش از پیش تضعیف گشت. در سابق هر نوع انشعاب و یا خروج از حزب توده عمدتاً بخاطر اختلافات سیاسی و سبک کاری و شخصی بود ولی بعد از فروپاشی و تجزیه شوروی، ترک و خروج افراد و یا ریزش پایه های حزب علل ایدئولوژیکی - سرخوردگی و ناامیدی و بد بینی - پیداکرد.

در دهه ۱۹۹۰، پس از فروپاشی و تجزیه شوروی خیلی از اعضای حزب و حتی تعدادی از رهبری اعتقاد پیدا کردند که «تاریخ» پایان عمر خود رسیده و «مارکسیسم مرده است» که محرومین جهان و قربانیان نظام جهانی سرمایه «توان انقلابی» خود را از دست داده اند و مبارزه طبقاتی دیگر وجود خارجی ندارد. نظام حاکم جهانی به سرکردگی آمریکا در سیاست جهانی «تعدیل» بوجود آورده و با گسترش و جهانی شدن سرمایه از استعمار و سرکوب کارگران و ملل تحت ستم دست برداشته است و انقلاب در تکنولوژی، بویژه در زمینه های اطلاعات و مخابرات از طریق کامپیوتر، نقش عمده را در سرنوشت بشر بعهد گرفته است. تعداد این نوع افراد که مسخ قدرقدرتی نظام جهانی سرمایه شده و در مقابل «معجزات» بازار «آزاد» سرمایه داری به نیایش و دعا پرداختند فقط شامل حزب توده ایران نمیشد. همان طور که در بخشهای بعدی توضیح داده خواهد شد این افراد «طلسم شده» از درون تمام سازمانها و احزاب چپ - مارکسیستی ایران بیرون آمده و به طیفهای گوناگون در جنبش چپ ایران تعلق داشتند. وجه مشترک این افراد عبارت بود از این که نه تنها از مارکسیسم روی برتافته و به نفی آن پرداختند بلکه یک قدم نیز جلوتر رفته و زبان نصیحت گشودند. آنها تحت تأثیر سامونل هانتینگن و فرانسیس فوکویاما و دیگر ایدئولوگهای نظام جهانی سرمایه به چپ های مارکسیست «هندار» دادند که اگر می خواهند مطرود جامعه خود و تاریخ بشری نشوند، بهتر است که در مواضع خود تجدید نظر اساسی کرده و شکوفانی «بازار آزاد» نتولیرالها و «تفوق» تکنولوژی جدید را پذیرفته و مارکسیسم را به کنار بگذارند و برای اینکه از قافله عقب نمانند بر «ارابه های» گوناگون سوسیال دموکراسی، عرفان و تصوف، ناسیونالیسم، اسلام ناب و پسامدرنیسم سوار شوند.<sup>۷۵</sup>

در هر حال، علیرغم این مشکلات و عقبگردها - سرکوب، تبعید و مهاجرت، تفرقه و انشعاب، مرگ و میر

## فصل دهم

رهبران با تجربه و بالاخره فروپاشی شوروی و عواقب آن - حزب توده، با اینکه خیلی تضعیف گشته و در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ نقش مهمی را در درون آپوزسیون (حتی در خارج) بازی نمی‌کرد ولی بخاطر سابقه طولانی تاریخی در امور تشکیلاتی و سازمانی از یک طرف و حمایت و همکاری قابل توجه احزاب کمونیست کشورهای مختلف جهان، بویژه حزب کمونیست روسیه (به رهبری گنادی زیاکوف)، از طرف دیگر توانست به بقای خود ادامه داده و در جنبش چپ ایران، مثل گذشته مطرح باشد. در پائیز ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) حزب توده پنجاهمین سالگرد تأسیس خود را جشن گرفته و در آخر سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) سومین کنگره خود را بعد از نزدیک به چهل و سه سال برگزار کرد. اکثر احزاب کمونیست جهان، از جمله حزب کمونیست روسیه، با ارسال پیامهای همبستگی و تبریک به این کنگره حمایت و همکاری بین‌المللی خود را به حزب توده ایران اعلام کردند.

در پنجاه و هشتمین سال تأسیس حزب در سال ۱۳۷۸، حزب با انتشار دوره هفتم مجله «دنیا» فعالیتهای خود را در خارج گسترش داد. با فرا رسیدن پائیز ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) ۶۴ سال از تولد و بنیانگذاری این حزب گذشت. در حال حاضر حزب توده ایران نه تنها کهنسال ترین سازمان و حزب سیاسی ایران محسوب میشود بلکه به جرأت میتوان که یکی از احزاب نادر و کهنسال کشورهای جهان سوم میباشد.



## بخش دوم: سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (پرچمدار خط دو)

حزب توده ایران نماینده اصلی و تا مدتی بعد از انقلاب نماینده منحصر به فرد خط یک در جنبش چپ - مارکستی ایران بود. بدون تردید، خط دو در پروسه یک مبارزه طولانی علیه خط یک «سنتی» حزب توده در دوره ۱۳۴۳-۱۳۵۷ بوجود آمد. نماینده اصلی و پرچمدار خط دو تا دو سال بعد از انقلاب «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» و بعد از آن «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)» بودند.

همانطور که در فصل هفتم (جلد اول) این کتاب شرح داده شد، سازمان چریکهای فدائی در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۵۶ طی یورش دستگاههای امنیتی رژیم، ضربات شدیدی خورده و اکثر رهبران اولیه آن اعدام و یا در مبارزه رویارویی کشته شدند. با روی کار آمدن رهبری جدید تدریجاً تغییراتی نیز در مواضع ایدئولوژیک و سیاسی سازمان ایجاد شد. این رهبری مشی چریکی سازمان را که در نوشته های امیر پرویز پویان و مسعود احمدزاده تبلور یافته بود، مورد نقد و انتقاد قرار داد و به ترویج نظرات بیزن جزئی، بعنوان مبانی ایدئولوژیک سازمان پرداخت.<sup>۷۵</sup> در این دوره دو گروه از درون سازمان به مخالفت با مواضع رهبری برخاستند.

در بحبوحه آغاز انقلاب، گروهی به اسم «گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق» با هر نوع مبارزه مسلحانه مخالفت ورزیده و سازمان را به باد انتقاد گرفت. منشعبین به «جریان مسلحانه»، بعنوان یک شیوه «خود به خودی» و «زبانبار» برخورد کرده و اعلام کردند که «در ... شرایطی از تسریع روند جهانی بسوی سوسیالیسم، صلح و ترقی اجتماعی، در متن دورانی که محتوای آنرا گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم تشکیل میدهد، زمانی بیش از ۶ سال لازم نبود تا سترونی این جریان «انقلابی» که محمل های تئوریک اش جز با نقی ضروریات رو به گسترش جامعه ما فراهم نمی گردید، آزمایش شود.»<sup>۷۶</sup> منشعبین که عمدتاً از طرفداران حزب توده ایران در درون سازمان بوده و تحت تأثیر شدید رهبری حزب توده قرار داشتند، مبارزه مسلحانه را یک جریان «ماجرانویانه»، «چپ روانه» و «تهکارانه» ارزیابی کرده و به مخالفت با مشی چریکی شهری برخاستند. رهبری منشعبین تورج حدیری پیگوند، یکی از اعضای با سابقه و صاحب نظر سازمان چریکهای فدائی خلق بود که سالها قبل در اوایل دهه ۱۳۵۰ تمایلات ضد مبارزات مسلحانه چریکی پیدا کرده و جزوه هائی نیز تحت عنوان «تئوری تبلیغ مسلحانه، انحراف از مارکسیسم - لنینیسم» نوشته بود. در اوایل سال ۱۳۵۵، وقتی که پیگوند همراه یاران همفکرش (فریبرز صالحی، حسین قلمبر، فرزاد دادگر و سیما بهمنش) در تدارک انشعاب بود، در یک شناسائی و درگیری خیابانی با نیروهای امنیتی رژیم شاه کشته شد.<sup>۷۷</sup>

## فصل دهم

بعد از مرگ بیگوند، همفکران او تحت رهبری فریبرز صالحی و فاطمه ایزدی (همسر صالحی) رسماً از سازمان چریکها انشعاب کرده و بعد از انتشار آثار بیگوند<sup>۷۸</sup> به شاخه حزب توده ایران در تهران (سازمان «نوید») پیوستند. منسبین که از نظر تعداد نفرات متجاوز از ده نفر نبودند، بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ در حزب توده ایران ادغام گشتند.<sup>۷۹</sup>

گروه دیگر بر خلاف منسبین، با نظرات و تغییر مواضع رهبری سازمان، مخالفت کرده و معتقد به مبارزات مسلحانه چریکی، بشکلی که توسط احمدزاده و دیگر چریکهای اولیه در کتابهایشان تئوریزه کرده بودند، مانده و اصل «مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک» را همچنان محور شعاری مبارزاتی خود محسوب داشتند. این بخش که در آنزمان (سال ۱۳۵۷) در بحبوحه انقلاب به اسم گروه طرفدار احمدزاده معروف شده و در مقابل رهبری جدید حزب (که طرفدار نظرات جزئی بود) مقاومت نشان داده و رهبری را «آپورتونیست» می خواند، خود شامل سه گروه بود. چریکهایی که در زندانهای شاه بودند ولی با خط جدید «جز نیستی» رهبری مخالفت میکردند. بخش دیگر که در بحبوحه انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب به ایران برگشته و از مواضع سازمان مثل گذشته بر اساس نظرات احمدزاده، دفاع میکرد. بخشی نیز که اعضای در داخل ایران به زندان نیفتاده و یا مثل اشرف دهقانی موفق به فرار از زندان گشته بودند، در خارج با مواضع جدید رهبری مخالفت کرده و در انقلاب ۱۳۵۷ نیز بطور فعال شرکت داشتند.

معروفترین اعضای طرفدار تره‌های احمدزاده عبارت بودند از: اشرف دهقانی، از آغازگران جنبش چریکی در پایان دهه ۱۳۴۰ و مسئول فعالیتهای چریکهای فدائی در خارج از کشور در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۵، عبدالرحیم صبوری، از زندانیان معروف زندان شاه در دهه ۱۳۵۰ و محمد حرمتی پور، چریک با سابقه و از مسئولین فعالیتهای خارج از کشور. طرفداران تره‌های احمدزاده در اوجگیری انقلاب ایران در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶ به مخالفتهای خود با رهبری چریکها که در این سالها بهنده احمد غلامیان لنگرودی، قربانعلی رحیم پور، قاسم سیادت، فرخ نگهدار و رضا غبرانی بود، شدت بخشیدند.<sup>۸۰</sup> بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، طرفداران تره‌های احمدزاده که هنوز متشکل بودند ولی در داخل سازمان نبودند، با مواضع جدید رهبری سازمان به مخالفت خود ادامه دادند. این مخالفت ها بین رهبری و اشرف دهقانی و دیگران که مدافع نظرات احمدزاده بودند، در سال ۱۳۵۸ سرعت بالا گرفت. در اردیبهشت ۱۳۵۸، رهبری بصورت رسمی اعلام کرد که اشرف دهقانی از سازمان «اخراج» شده است. پیرو «اخراج» از سازمان، اشرف دهقانی طی مصاحبه ای نظرات چریکی خود را، بطور منسوخ مطرح کرده و خاطرنشان ساخت که شرایط طبقاتی جامعه ایران، به

## فصل دهم

لحاظ سُلطه «سرمایه داری وابسته» و به «غایت فائیسیتی» با سقوط رژیم شاه تغییر اساسی نکرده و دولت جدید که مثل گذشته «ضد خلقی» است، در انتظار فرصتی است که بعد از استحکام پایه های خود، به یورش علیه جنبش های دموکراتیک دست زده و آنها را سرکوب سازد. او در این مصاحبه تأکید کرد که چون دولت ایران همچنان «وابسته» به امپریالیسم است، در نتیجه «اصل مبارزه مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک» برای سرنگونی قدرت حاکمه بایستی همچنان در دستور روز چریکها باقی بماند.<sup>۸۱</sup> او همچنین در این مصاحبه به وضوح گفت که او و دیگر طرفداران خط احمدزاده، از سازمان چریکها بیرون آمده و خود مستقلاً به مبارزات مسلحانه علیه رژیم اسلامی ادامه خواهند داد. نگارنده تا آنجا که اطلاع دارد، چریکهای طرفدار اشرف دهقانی و دیگر چریکهای طرفدار خط احمدزاده (که در سال ۱۳۵۸ تحت نام چریکهای فدائی خلق فعالیت کرده و شهرت یافتند) و «حزب کارگران سوسیالیست»<sup>۸۲</sup> تنها دو سازمان چپ مارکسیستی در کل جنبش کمونیستی ایران بودند که حتی در «بهار آزادی (از بهمن ۱۳۵۷ تا اواسط تابستان ۱۳۵۸) نیز از برپایی دولت موقت و جمهوری اسلامی حمایت نکرده و علیه کلیت نظام و دولت مواضع آشنی ناپذیر و قهرآمیز اتخاذ کردند.

### «چریکهای فدائی خلق» و «ارتش رهاییبخش خلقهای ایران»

اشرف دهقانی (خواهر بهروز دهقانی) از چریکهای نامدار دوره اول مبارزات چریکی در ایران بود که بعد از فرار از زندان رژیم شاه به مبارزه در خفا ادامه داده و کتاب معروف او تحت نام «حماسه مقاومت» در جنبش چریکی و چپ - مارکسیستی ایران در اواسط دهه ۱۳۵۰ و در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شهرت فوق العاده‌ای کسب کرده بود.<sup>۸۳</sup>

بعد از خروج اشرف دهقانی از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بخشی از چریکهای طرفدار خط احمدزاده مثل عبدالرحیم صبوری و محمد رحمتی پور، به دهقانی پیوسته و در اواسط بهار ۱۳۵۸ چریکهای فدائی خلق را ایجاد کردند. در سال ۱۳۵۹، چریکها بفعالیتهای دامنه داری در سراسر ایران بویژه در ایالات اقلیت نشین در کردستان و شمال (ترکمن صحرا)، اقدام کرده و پایه های وسیعی را بویژه بین دانش آموزان و دانشجویان، کسب کردند.

از همان آغاز فعالیت تحت نام چریکهای فدائی خلق بخشی از درون این تشکل برخوردی انتقادی به «مصاحبه اشرف دهقانی» داشته و معتقد بود که مصاحبه در ارزیابی از دولت خمینی به «چپ روی» دچار شده است. بعد از یکسال و اندی در سال ۱۳۶۰، این اختلافات تشدید پیدا کرد. بخشی که بنام «شاخه انقلابی»

## فصل دهم

معروف شد، طی انتقادات شدیدی از مصاحبه اشرف اعلام کرد که در واقع نظرات و رهنمود هائی که اشرف در آن مصاحبه اعلام کرده، چیزی نیستند جزء نظرات «خود جزئی بشکل دیگر». بخشی دیگر به پشتیبانی از «خط مصاحبه» اعلام کردند که مخالفین «خط مصاحبه» نیت تحمیل انشعاب را دارند.

اختلافات بر سر «خط مصاحبه» گسترش پیدا کرده و بالاخره منجر به انشعاب در درون چریکهای فدائی خلق در اواخر زمستان ۱۳۶۰ گردید.

طرفداران «خط مصاحبه» عمدتاً می گفتند که:

- ۱- ماهیت رژیم خمینی فرقی با ماهیت رژیم شاه نداشته و پایگاه طبقاتی هر دو یکی است.
- ۲- با سقوط شاه در ساخت اجتماعی - اقتصادی ایران «تغییری حاصل نشده» و بورژوازی وابسته همچنان در تولید نقش مسلط دارد و دولت بازرگان، هرچه میکند، در جهت تثبیت این موقعیت است.
- ۳- چون رژیم وابسته و ارتجاعی است، پس دموکراسی ظاهری چیزی نیست، مگر هرج و مرج و عمال رژیم در سر فرصت، بعد از استحکام پایه های خود به سرکوب نیروهای چپ و دموکراتیسم انقلابی خواهد پرداخت و
- ۴- مبارزه مسلحانه همچنان بعنوان هم استراتژی و هم تاکتیک، مطرح است و باید با پابندی به این اصل، چریکها در جهت عملی ساختن شعار «بیش بسوی سازماندهی مسلح توده ها» بین مردم بویژه اقلیتها، به بسیج و سازماندهی پردازد.

مخالفین «خط مصاحبه» با اینکه با رهبری «جزئیستی» سازمان چریکهای فدائی خلق مخالفت کرده و از مواضع احمدزاده دفاع میکردند ولی در واقع همان مواضع بیژن جزئی را در شکل و شمایل دیگر تبلیغ میکردند. اینان می گفتند: که «مصاحبه» تضاد عمده جامعه را اختلاف بین خلق و دیکتاتوری خمینی مطرح کرده است.

به غیر از اختلاف بر سر «خط مصاحبه»، یک مسئله دیگر، بنام «گشودن جبهه شمالی» نیز باعث رشد و بالاخره وقوع انشعاب در درون چریکها شد. اعضای رهبری «شاخه انقلابی» تحت رهبری محمد حرمتی پور که به مخالفین «خط مصاحبه» معروف بودند، معتقد به ایجاد و گشودن جنگ در جبهه شمال و سراسر ایران

## فصل دهم

بویزه در «جنگل» بوده و سقوط رزیم را بخاطر جریانات بعد از خرداد ۱۳۶۰، در کوتاه مدت پیش بینی میکردند. ایشان به تمرکز مبارزه مسلحانه در شمال ارجحیت میدادند. طرفداران «خط مصاحبه» با اینکه با گشودن «جبهه شمال» مخالفت نمیکردند ولی به مبارزه در کردستان و جنوب بیشتر ارزش میدادند.<sup>۸۴</sup>

بعد از انشعاب، طرفداران حرمتی پور، سازمان خود را به اسم «ارتش رهاییبخش خلقهای ایران» بوجود آورده و عمدتاً به شمال (جنگل های استان های مازندران و گیلان) منتقل شده و به مبارزه مسلحانه علیه رژیم پرداختند. این بخش معتقد بود که با «گسترش جبهه های جنگ انقلابی بر علیه امپریالیسم و دولت دست نشانده آن است که میتوان از تمرکز نیروهای سرکوبگر رژیم بویزه در کردستان، جلوگیری کرده و نیروهایش را پراکنده نموده و ضربات هرچه کوبنده تری بر آن وارد ساخت.»<sup>۸۵</sup> در جریان مبارزه مسلحانه در شمال، صبوری در اسفند ۱۳۶۰ و حرمتی پور در فروردین ۱۳۶۱ در یک برخورد روی یاروی مسلحانه با پاسداران، کشته شدند.<sup>۸۶</sup> بعد از مرگ آنها، بقایای «ارتش رهاییبخش ایران» به کردستان برگشته و بخشی از آنها به حزب کمونیست ایران «کوموله» پیوستند. «ارتش رهاییبخش» اعضای این بخش را «انحلال طلبان» نامید.<sup>۸۷</sup> چریکهای فدائی خلق (ارتش رهاییبخش) در جزوه ای دو جلدی، تحت عنوان «بررسی گذشته،» تاریخچه پیدایش و رشد خود را، بطور جامع شرح داده اند.<sup>۸۸</sup> طرفداران اشرف دهقانی همچنان به مبارزه در جنوب بویزه در بندرعباس ادامه دادند تا اینکه بدست نیروهای جمهوری اسلامی سرکوب گشتند. آنها پس از سرکوب در سال ۱۳۶۲ به کردستان انتقال یافتند. در ماه های آخر سال ۱۳۶۲، آنها نیز طی سه جلد کتاب، تحت نام «برما چه گذشت؟» تاریخچه شکل خود را از زمان «مصاحبه اشرف دهقانی» در اردیبهشت ۱۳۵۸ تا پایان سال ۱۳۶۲ (دو سال بعد از انشعاب) مورد ارزیابی قرار دادند.<sup>۸۹</sup>

در زمستان ۱۳۶۲، طرفداران چریکهای فدائی طرفدار اشرف دهقانی، نشریه ای بنام «نبرد» را در آلمان غربی منتشر کردند. شماره اول این نشریه در ۱۴ صفحه حامل مقاله و اخباری از جنگ ایران و عراق، مقاومت در کردستان و مقاله ای به یاد صمد بهرنگی، نویسنده معروف ایرانی بود.

در سر مقاله این نشریه گفته شد که یکی از اهداف انتشار نشریه مبارزه با روحیه «انفعال طلبی» و یأس و سرخوردگی بوده و دیگر اساعه و تبلیغ تئوری «مبارزه مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک» که از طرف چریکهای معروف بویزه مسعود احمدزاده، مدون شده بود، میباشد. این مقاله در ضمن جمهوری اسلامی را، «وابسته به امپریالیسم» ارزیابی کرده و برای سرنگونی آن، مبارزه مسلحانه قهرآمیز بویزه در کردستان، را تبلیغ میکرد.<sup>۹۰</sup>

## فصل دهم

در اواخر دهه ۱۳۶۰ چریکهای فدائی خلق (طرفداران اشرف دهقانی) مثل اکثر سازمانهای چپ - مارکسیستی که تا آنزمان در کردستان فعالیت داشتند، به آلمان منتقل شده و با انتشار تشریه «نبرد» به فعالیت سیاسی در شهرهای آلمان ادامه دادند.

با اینکه جدائی چریکهای فدائی خلق از بدنه تشکیلاتی «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» در اردیبهشت ۱۳۵۸ حادثه بزرگی در تاریخ جنبش چریکی محسوب می شود ولی خود حادثه در آن دوره پرتنش انقلاب نتوانست سازمان را تضعیف سازد. حادثه بزرگ و تعیین کننده در زندگی این سازمان زمانی بوقوع پیوست که سازمان در اوج شهرت و گسترش دچار یک انشعاب بزرگ گشته و به طیفهای «اکثریت» و «اقلیت» تقسیم گشت.

### برخورد به حاکمیت و انشعاب «اقلیت» و «اکثریت»

در آستانه انقلاب و در «بهار آزادی» سازمان چریکها، علیرغم جدائی بخشی از گروههای طرفدار خط احمدزاده و اشرف دهقانی توانست سرعت رشد یافته و به یکی از سازمانهای رزمنده تبدیل شود.<sup>۱۱</sup> در سال ۱۳۵۷، سازمان نقش مهمی را در مبارزه علیه رژیم شاه ایفا کرده و در روزهای تاریخی ۲۰ تا ۲۲ بهمن در درگیریهای وسیع نظامی کمکهای شایان به سرنگونی دولت شاه کرده بود. بلافاصله بعد از انقلاب، سازمان نزدیک به ۵۰۰۰ هوادار و اعضای فعال داشت و در یک تظاهرات نزدیک به ۵۰ هزار نفر را توانست بسیج سازد. به غیر از دانشجویان و معلمان در همین دوره سازمان توانست با سازمانهای زنان («اتحادیه ملی زنان» و سازمان «رهائی زنان») همکاری کرده و از درون دهقانان و کارگران نیز طرفدارانی جذب خود نماید.<sup>۱۲</sup>

علیرغم بسط و گسترش سازمان، چریکها از اوایل پیروزی انقلاب با یک سؤال بزرگ سیاسی در برخورد با قدرت حاکمه سیاسی روبرو شدند که به انشعابی بزرگ در درون سازمان انجامید. سؤال مزبور این بود که آیا باید تا آخر به مبارزه ادامه داده و بعد از سرنگونی دولت موقت، دولت دموکراتیک خلق را جایگزین آن ساخت و یا اینکه موقتاً دست از مبارزه قهرآمیز خودداری و در درون سیستم در جهت تغییر و رسیدن به هدف خود بکار مشغول شد؟ جواب به این سؤال یکسال و نیم طول کشیده و بالاخره در خرداد ۱۳۵۹، منجر به انشعاب و ایجاد دو سازمان متفاوت «اقلیت» و «اکثریت» شد.

در این یکسال و نیم، روش و برخورد چریکها نسبت به قدرت سیاسی حاکمه از مراحل مختلف گذشته و

## فصل دهم

دستخوش تحول گشت. در چند ماه اول دولت موقت بازرگان، سازمان طبق ارزیابی های سیاسی از شرایط ایران و مرحله جنبش از دولت بازرگان دفاع مشروط کرده و آنرا دولتی «ملی» ارزیابی کرد و در شماره دوم نشریه «کار» ارگان سازمان، از کلیه نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک خواسته شد که از دولت بازرگان حمایت کنند.<sup>۳۲</sup> رهبری معتقد بود که حکومت ایران از ائتلاف تاکتیکی دو جناح بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی بالقوه مترقی تشکیل شده و در برابر آن باید سیاست «اتحاد و مبارزه» را بکار گرفت. بدین علت بود که چریکها در عین پشتیبانی از دولت و پرهیز از هر گونه مبارزه خشونت آمیز علیه نیروهای امنیتی در تهران، به مجرد آنکه شرایط مناسبی برای تضعیف رژیم پیش می آمد (نظیر جریانات گنبد و کردستان)، از درگیری حتی مسلحانه علیه دولت هیچ ابائی نداشتند.<sup>۳۳</sup>

در این دوره (از بهمن ۱۳۵۷ تا اوایل بهار ۱۳۵۹) سازمان چریکهای فدائی که به یکی از قویترین سازمانهای چپ موجود در ایران تبدیل شده بود، در پاره اتحاد جماهیر شوروی و ارزیابی از نیروهای چپ در ایران نیز مواضع خود را بیشتر از پیش فرموله ساخت. به غیر از برخورد بقدرت حاکمه سیاسی، تغییر در مواضع رهبری چریکها در رابطه با اوضاع جهانی و نیروهای چپ در ایران، در رشد و روند انتحاب نقش ایفا کرد. سازمان طی مقاله ای در روزنامه «کار» نیروی عمده انقلاب در سطح جهانی را کشورهای سوسیالیستی و پرولتاریای جهان، ارزیابی کرده و به چهار جریان «انحرافی» اساسی در جنبش چپ مارکسیستی در ایران برخورد کرد.<sup>۳۴</sup> این «انحرافات» از نظر سازمان عبارت بودند از: ۱- منی چریکی معروف به خط احمدزاده (به رهبری اشرف دهقانی) «بعنوان هم تاکتیک و هم استراتژی» ۲- منی «رفرمیست» و «آیورتونبست» حزب توده، ۳- تئوری تقسیم نیروهای سیاسی در جهان به «سه جهان» و ۴- خط ۳ در جنبش چپ که سازمانهای درون «کنفرانس وحدت» و سپس «وحدت انقلابی»، آنرا نمایندگی میکردند.

بدنبال گسترش انحصارطلبی های حزب جمهوری اسلامی، محدود شدن تدریجی آزادیهای سیاسی و دموکراتیک، افزایش موج حمله به تظاهرات و نسخیر دفاتر گروههای سیاسی، کتابفروشیها و میزهای کتاب و نشریه جلوی دانشگاه تهران توسط حزب اللهی ها و جماعت بدستان، برای تمام گروههای سیاسی لائیک و دموکراتیک و چپ، خصلت و ماهیت واقعی رژیم خمینی و نوع برخورد با آنرا بصورت مسأله مهمی مطرح شد. در این دوره مشخصاً در دوره پنج ماه اول سال ۱۳۵۹، دو گرایش عمده در درون سازمان در رابطه با نوع و خصلت برخورد به رژیم رشد کرد که در اردیبهشت ماه همان سال با پخش نشریه «کار» شماره ۵۹، در دو نسخه مختلف تحت عنوان «اکثریت» و «اقلیت»، منجر به انشعاب شد. قبل از پخش شماره ۵۹ نشریه

## فصل دهم

«کار» مقالات مختلفی در بهار ۱۳۵۹ محتوا و خصلت این دوگرایش را تا اندازه ای روشنی متبلور ساخته بود.<sup>۱۶</sup> این دوگرایش به غیر از برخورد به ماهیت دولت و نوع برخورد بقدرت سیاسی، روی مسأله برخورد به اتحاد جماهیر شوروی نیز اختلاف ایدئولوژی اساسی داشتند.

گروه «اکثریت» که عمدتاً به رهبری علی کشتگر و فرخ نگهدار بود، معتقد بود که انقلاب دولتی را سرکار آورده که عمدتاً «مستقل و ملی» بوده و با اینکه سرمایه داری است ولی «وابسته» به امپریالیسم نیست. رهبری این گروه بر آن بود که حاکمیت قدرت سیاسی ایران با تسخیر سفارت آمریکا، سرنگونی بازرگان و اعتلای جنبش ضد امپریالیستی تحکیم یافته است. هیأتی از این گرایش به رهبری کشتگر و فرخ نگهدار با آیت الله بهشتی ملاقات نمود و ضمن اعلام حمایت رسمی سازمان چریکها از جمهوری اسلامی و «خط امام» اشتباهات گذشته خود را «بویزه در درگیریهای کردستان علیه دولت» مورد انتقاد قرار داد.<sup>۱۷</sup> این گرایش بعد از انتشار «کار» شماره ۵۹، به اسم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت) بفعالت خود ادامه داد و بتدریج به یکی از متحدین حزب حاکم جمهوری اسلامی تبدیل گشت.

### سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت)

چریکهای «اکثریت» چون با همکاری رهبری حزب توده ایران به پشتیبانی خود از رژیم جمهوری اسلامی شدت بخشید، از طرف نیروهای چپ بدانشن مواضع «آبورتونیستی راست» و «ضد انقلابی» محکوم گشت. نشریه «راه کارگر»، ارگان سازمان راه کارگر در مورد نشریه «کار» شماره ۵۹ «اکثریت»، چنین نوشت: «مشخصه «کار» اینست که دیگر نمی خواهد علیه هیچیک از جناحهای اصلی حکومت مبارزه کند و این یک دگرگونی از مشی سازمان فدائی است ... نویسندگان سر مقاله «کار»، با هر دو جناح اصلی حکومت قصد آشتی دارند».<sup>۱۸</sup>

«سازمان مبارزه برای ایجاد جنبش مستقل کارگری» نیز طی اعلامیه ای موضع جناح اکثریت فدائیان خلق را «سازش تاریخی» و «راست گرایانه» ارزیابی کرده و همچنین نوشت «چه تفاوتی بین سیاست های بختیار وابسته به امپریالیسم، بازرگان لیبرال و بنی صدر به اصطلاح دموکرات وجود دارد که سازمان فدائی به اولی می تازد، به دومی چشمک می زند و با سومی علیه پرولتاریا و خلقهای ایران طرح سازش تاریخی می ریزد ... و قبای راست رویش را عیان می کند».<sup>۱۹</sup>



## فصل دهم

جناح «اقلیت» در مخالفت با موضع «اکثریت»، طی تحلیلی گفت که جامعه ایران هنوز یک جامعه «سرمایه داری وابسته» است که در داخل سیستم جهانی امپریالیسم قرار دارد و قدرت سیاسی حاکم نماینده خلق و زحمتکشان نبوده، بلکه ارتجاعی و وابسته است. این اختلاف نظر در مورد ماهیت رژیم ناشی از برخورد کاملاً متفاوت این دو گرایش نسبت به اوضاع جهانی و نقش اتحاد جماهیر شوروی بود.

«اکثریت»، مثل حزب توده تضاد عمده در سطح جهان را تضاد بین امپریالیسم به سرکردگی آمریکا و سوسیالیسم به رهبری شوروی مطرح می ساخت. در حالیکه اقلیت تضاد عمده را بین امپریالیسم و خلفهای ستمدیده جهان می دید. بدین خاطر، اکثریت برخورد قبلی سازمان نسبت به شوروی را که «ضد خلقی و ریزونیستی» ارزیابی میکرد، پس گرفته و شوروی را یک کشور سوسیالیستی و پشتیبان انقلاب و «دوست طبیعی» خلفهای ایران دانست.<sup>۱۰۰</sup>

اقلیت در «کار»، شماره ۶۱ رژیم را ارتجاعی و ضد انقلابی دانسته و در مورد گذشته سازمان، در مواضع و نظرات چریکی بیژن جزینی باقی ماند.<sup>۱۰۱</sup> در صورتیکه اکثریت با پشتیبانی و حمایت از دولت جمهوری اسلامی خود را بیشتر از هر زمانی به حزب توده ایران نزدیک ساخت. تجزیه و تحلیل اکثریت و حزب توده از اوضاع بین المللی و اوضاع داخلی ایران این دو سازمان را نه تنها بهم نزدیک کرد، بلکه آنها را به متحدین حزب حاکم جمهوری اسلامی نیز تبدیل ساخت. در مورد ماهیت دولت و خصلت آن، اکثریت، مثل حزب توده ایران، دولت و رژیم جمهوری را «ضد امپریالیستی و مترقی» ارزیابی کرده و از «صلح عادلانه» در کردستان، «توطئه» عراق در خوزستان و مبارزه علیه عناصر انحرافی در صف ضد امپریالیستی خلق گفتگو کرده و پشتیبانی از رژیم جمهوری را تبلیغ کرد. این جناح در همسویی با حزب توده مبارزه چریکی یا قهرآمیر علیه دولت جمهوری اسلامی را ضد انقلابی دانسته و گذشته سازمان را شدیداً مورد انتقاد قرار داد.<sup>۱۰۲</sup>

معهذا یک سو شدن با حزب توده در مواضع داخلی و خارجی امری نبود که به آسانی مورد قبول همه اعضا و طرفداران قرار گیرد. با توجه به ازدیاد خفقان و ترور و رشد همه جانبه دیکتاتوری مذهبی به سرکردگی حزب حاکم جمهوری اسلامی، مسلماً این موضع نمیتوانست مورد توافق و پشتیبانی کل سازمان بویژه توده های سمیات، قرار گیرد. در نتیجه در آغاز سال ۱۳۶۰، بخشی دیگر از کادرها و سمپاتها، تحت عنوان «جناح چپ اکثریت»، دست به انشعاب دیگر (این دفعه انشعاب چهارم) زد، و از سازمان چریکهای فدائی خلق «اکثریت» جدا شد. این جناح بطور مستقل بفعالیتهای خود، در کنار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، ادامه داد. جناح چپ اکثریت به رهبری مصطفی مدنی که قبلاً کاندیدای سازمان برای مجلس

## فصل دهم

شورا بود. معتقد بود که رژیم ارتجاعی است و باید علیه آن موضع گرفت. این گروه با اینکه از مشی چریکی گذشته انتقاد کرده و از شوروی بعنوان یک کشور سوسیالیستی اسم می برد ولی در موضعگیری نسبت به رژیم جمهوری، دارای همسویی های فکری و عملی با چریکهای اقلیت بود.<sup>۱۰۳</sup>

رهبران این جناح پس از انشعاب از اکثریت در حیطه سازماندهی و کار تشکیلاتی ناموفق بودند. در نتیجه برخی از آنان تحت رهبری مصطفی مدنی در سال ۱۳۶۱ به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) پیوستند و بخش دیگر پراکنده گشته و بفعالتهای سیاسی و فرهنگی در اروپا و آمریکا روی آورد. بنا براین از سال ۱۳۶۵ عملاً نامی دیگر از جناح چپ اکثریت برده نشد. ناصر مهاجر از افراد فعال این بخش بعد از فروپاشی جناح چپ اکثریت مجله ای بنام «آغازی نو» را در آمریکا منتشر کرد. از سال ۱۳۶۸، بعد از تعطیلی «آغازی نو»، ناصر مهاجر همراه با بهزاد لادن و دیگران به انتشار نشریه «نقطه» پرداختند که بر خلاف «آغازی نو» تعلق تشکیلاتی و سیاسی نداشت و تا اواخر دوره ۱۳۷۰ منتشر میشد و عمدتاً در حوزه های فرهنگی و تاریخی فعالیت میکرد.<sup>۱۰۴</sup>

پس از انشعاب جناح چپ اکثریت، «سازمان چریکهای فدائی خلق اکثریت» بیشتر از هر وقت دیگر به حزب توده نزدیک شده و بطور علنی در جهت وحدت و ادغام با آن حزب حرکت کرد. در ضمن تحت تأثیر و نفوذ حزب توده در این زمان، سازمان چون دیگر به مبارزات مسلحانه و فعالتهای چریکی معتقد نبوده و عملاً به یکی از متحدین حزب حاکم تبدیل شده بود کلمه «چریکها» را نیز از اسم رسمی خود حذف نموده و خود را بعنوان «سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)» معرفی نمود.<sup>۱۰۵</sup>

با فرارسیدن خرداد ۱۳۶۰ و یورش قهرآمیز حاکمین به تمامی دستاوردهای انقلاب، بستن مطبوعات، اشغال دفاتر سازمانها و گروههای غیر وابسته به رژیم، عزل و براندازی بنی صدر، سرکوب آپوزسیون ملی و دموکراتیک و افزایش موج دستگیریها و اعدامها، سازمان فدائیان خلق (اکثریت) در کنار حزب توده به دفاع قاطع از رژیم برخاسته و به حمله و سرکوب مخالفین پرداخت. فدائیان آمادگی خود را برای همکاری با رژیم جمهوری اسلامی، اعلام کرده و تا حد «لو دادن» مبارزان داخل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و دیگر نیروهای دموکراتیک پیش رفتند.<sup>۱۰۶</sup>

در این زمان فدائیان و حزب توده، عملاً به پای وحدت تشکیلاتی رفتند. این دو سازمان قبلاً در اسفند ۱۳۵۹، تمایل خود را برای وحدت و ادغام اعلام کرده بودند. ولی بعد از برگزاری پلنوم اسفند ۱۳۵۹، سازمان

## فصل دهم

فدائیان که در آن رهبری، توافق خود را برای وحدت با حزب توده اعلام کرده بود، بر سر نحوه و روش وحدت با حزب توده، به دویینش مختلف رسید. بینش اول به نمایندگی علی کشتگر، بر آن بود که برای امر وحدت ابتدا باید برنامه حزب توده و مقام و موقعیت این حزب در جنبش چپ به دقت بررسی شده و مورد بحث اعضا قرار گیرد تا پس از حصول وحدت ایدئولوژیک، تلاش برای ایجاد تشکیلات واحد آغاز گردد.<sup>۱۰۷</sup>

نگرش دوم به رهبری فرخ نگدار و اکثریت هیئت سیاسی سازمان فدائیان، این نوع پروسه وحدت را مایه اتلاف وقت و انرژی دانسته و مطرح کردن آنرا در حقیقت، مخالفت کردن با حزب توده میدانستند و تمایل داشتند که امر وحدت خیلی سریعتر به انجام برسد.<sup>۱۰۸</sup> این دو بینش و اختلافات ناشی از آنها بتدریج بالا گرفته و در تمام سیاست های اعضای رهبری سازمان تجلی یافت. در آذر ماه ۱۳۶۰، گروه کشتگر که به اسم طرفداران «پروسه» معروف شده بود، با صدور اعلامیه ای اعضا و واحدهای سازمان فدائیان را برای شرکت در اولین کنگره سازمان که برنامه اش رسیدگی و اتخاذ تصمیم در مورد چگونگی پروسه وحدت بود، دعوت کرد. گروه نگهدار، معروف به «وحدتیون» چون با برگزاری کنگره مخالف بود، انتشار اعلامیه فوق را بعنوان مخالفت با نظرات اکثریت رهبری تلقی کرده و بعد از یک اولتیماتوم یک هفته ای، در ۲۸ آذر ۱۳۶۱، کشتگر و هلیل رودی را از سازمان اخراج کرد. با این عمل سازمان به انشعاب جدید (پنجمین انشعاب) در درون خود، رسمیت بخشید.

بعد از انشعاب گروه کشتگر از سازمان، عده ای نیز در درون سازمان موضع به اصطلاح «میان» گرفته و به هیچیک از گروهها نیوستند. این گروه عمدتاً بعد از مدتی به استحاله رفته و اعضایش پراکنده گشتند. حاصل دیگر انشعاب بر سر وحدت با حزب توده این شد که هر دو گروه نشریات خود را تحت نام «کار» گروه نگهدار و «کار گروه کشتگر» از شماره ۱۴۱ به بعد منتشر کردند.

پس از صدور «بیانیه ۱۶ آذر» که در آن «گروه کشتگر» اعضا را برای برگزاری کنگره دعوت کرد، واحدهای سازمان فدائیان در تهران، اهواز، اصفهان، تبریز، لرستان و سندج و همچنین کاندیداهای سازمان در انتخابات مجلس شورای اسلامی، حمایت خود را از گروه کشتگر و تشکیل کنگره اعلام کردند که در «کار» گروه کشتگر، شماره ۱۴۱ منتشر شد. در همین زمان عده ای دیگر از اعضای سازمان تحت عنوان کمیته های ایالتی تهران و خوزستان، از گروه نگهدار حمایت و اقدامات گروه کشتگر را محکوم نمودند که در «کار» گروه نگهدار شماره ۱۴۱ منتشر شد.

با آغاز سال ۱۳۶۱، گروه نگهدار عملاً به حزب توده پیوست و در قلع و قمع نیروهای آبوزسیون بویژه

## فصل دهم

گروه‌های چپ، توسط رژیم جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۱، نقش مهمی ایفا کرد. اکثر طرفداران گروه کشتگر در نتیجه حملات و اتهامات حزب توده به انفعال کشیده شده و همراه با بخشی از فدائیان که موضع «میانه» گرفته بودند، در سرکوبها و یورشهای بی‌امان رژیم در سال ۱۳۶۲، از بین رفته و برانکنده گشتند. خود کشتگر با گروهی از طرفدارانش به خارج از ایران آمده و تا سال ۱۳۷۱ با انتشار نشریه ای «فدائی» تحت نام «سازمان فدائیان خلق ایران» در بین آبوزسیون فعالیت خود در طیف و حیطه چپ-مارکسیستی ادامه داد. در اسفند ماه ۱۳۷۰ در خود نشریه «فدائی» اعلام شد که از طرف «دفتر رئیس جمهور هاشمی رفسنجانی» از «یکی از مسئولین ما» تلفنی دعوت شده که به «ایران بازگردیم».<sup>۱۰۹</sup> گردانندگان نشریه «فدائی» اگرچه به «این دعوت» پاسخ منفی دادند ولی در هر حال درجه اعتبار سیاسی خود را بعنوان آبوزسیون در درون طیف چپ مارکسیستی تا اندازه زیادی پائین آوردند.

در بهار سال ۱۳۷۱ انتشار نشریه «فدائی» متوقف شده و تشکیلات این گروه اعلام انحلال کرد. کشتگر برای مدتی کوشید با گروه‌های مختلف که از بدنه سازمان فدائیان (اکثریت) و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) جدا شده بودند، وحدت کند. در سال ۱۳۷۲، گروهی بنام «سازمان آزادی کار ایران» که خود از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) جدا شده بود، با گروه کشتگر و دو گروه متمایز چریکی دیگر وحدت کرده و تحت نام «سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران» اعلام موجودیت کردند. این سازمان که نشریه‌ای نیز بنام «اتحاد کار» در سال ۱۳۷۳ منتشر میکرد، نتوانست به‌سرفتی حاصل کند و بزودی بعضیها از آن جدا گشتند.<sup>۱۱۰</sup> خود کشتگر قبل از همه از این سازمان کناره گرفته و شخصاً بدون وابستگی به سازمانی به انتشار مجله فرهنگی - سیاسی «میهن» در پاریس همت نمود. علیرغم پراکندگی، سازمان اتحاد فدائیان خلق به موجودیت خود ادامه داده و در سال ۱۳۷۷ به‌همکاریهای نزدیک با حزب دموکرات کردستان ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) دست زد.

بررسی محتوای مقالات مجله «میهن» به خوبی نشان میدهد که گردانندگان این گاهنامه که از فروردین ۱۳۷۳ تا حالا نسبتاً بطور مرتب انتشار یافته است، دارای اندیشه‌ها و تمایلات سوسیال دموکراتیک بوده و از جهان بینی مارکسیسم انقلابی دوری می‌جویند. در این تحول فکری و تغییر مواضع ایدئولوژیکی علی کشتگر تنها و مستثنی نبود. همانطور که قبلاً نیز به تفصیل اشاره شد، خیلی از مبارزین و روشنفکران جنبش چپ - مارکسیستی ایران در دهه ۱۳۶۰ (۱۹۸۰) بعد از گذراندن تجربه ده سال دیکتاتوری ولایت فقیه در ایران و فروپاشی و تجزیه شوروی در دوره ۱۹۸۹-۱۹۹۱ اعتقاد پیدا کردند که «مارکسیسم مرده»، فریبان نظام

## فصل دهم

جهانی سرمایه «توان انقلابی» خود را از دست داده، مبارزات طبقاتی دیگر وجود خارجی نداشته و نظام حاکم جهانی به سرکردگی آمریکا در سیاست جهانی خود با معرفی «فرهنگ جهانی» و «اقتصاد جهانی» تعدیل بوجود آورده و با گسترش و جهانی شدن سرمایه از استثمار و سرکوب کارگران و ملل تحت ستم دست برداشته است. تعداد این افراد که محور قدر قدرتی نظام جهانی سرمایه گشته و در مقابل «کرامات» و «معجزات» بازار «آزاد» سرمایه به کرنش و دعا پرداختند فقط شامل یک طیف مشخصی از روشنفکران و فعالان سیاسی جنبش چپ مارکسیستی نمی‌شد. بطور نمونه در همان دوره (۱۳۷۰-۱۳۶۷) گردانندگان نشریه «کار» اکثریت نیز دچار این دگرگونی ایدئولوژیکی قرار گرفتند.

بعد از سرکوب و اعلام انحلال حزب توده در داخل ایران در سال ۱۳۶۲، گروه نگهدار به خارج نقل مکان کرده و با پخش نشریه «کار» اکثریت از طرف «هواداران سازمان فدائیان خلق ایران» به خیل آیوزسیون در خارج پیوسته و به‌فعالیت‌های ضد رژیم روی آورد. فرخ نگهدار و گروهی از طرفدارانش که تا سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) در همخوانی و موافقت کامل با حزب توده، شوروی را «مهد سوسیالیسم» و رهبران آنرا «پیشروان جنبش سوسیالیسم» در جهان می‌دانستند، به محض فروپاشی و تجزیه شوروی از مارکسیسم رو برتافته و بنفی آن پرداختند. محتوای مقالات مندرجه در شماره‌های مختلف نشریه کار «اکثریت» به خوبی نشان می‌دهد که نگهدار و یارانش حتی یک قدم جلوتر رفته و زبان نصیحت گشودند. نویسندگان کار «اکثریت» تحت تأثیر جو حاکم بر اوضاع جهانی و به تبعیت از ایدئولوژیهای طرفدار مصالحه با نظام جهانی سرمایه به چپ‌های مارکسیست هشدار دادند که اگر می‌خواهند مطرود جامعه خود و تاریخ نشوند بهتر است که در مواضع خود تجدید نظر اساسی کرده، شکوفائی و تفوق دگرگونی‌های عظیم در تکنولوژی و عصر اطلاعات را پذیرفته، مارکسیسم را کنار بگذارند و برای اینکه از غافله عقب نمانند خود را با اصول جامعه مدنی، دموکراسی و حقوق بشر آشنا و مسلح سازند.

در شماره ۷۸ کار (اکثریت)، خود فرخ نگهدار که سالها مسئول «سازمان فدائیان خلق» بود، طی یک مصاحبه خاطر نشان ساخت که سازمان طی گذر از مراحل مختلف تاریخی در راستای عبور از یک سازمان بسته ایدئولوژیک بسوی یک سازمان سیاسی باز و مبتنی بر تنوع آراء و عقاید به حرکت در آمده و به اهمیت و اولویت پیشبرد مبارزه ضد استبدادی و انتخاب دموکراسی برای ایران بعنوان مهمترین خواسته هدف تاریخی همه نیروهای ترقی خواه اعتقاد یافته است.<sup>۱۱۱</sup>

در هر حال رهبری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با گسترش فعالیت‌های سیاسی خود در میان

آپوزسیون غیر چپ در اواسط دهه ۱۳۷۰ موفق شد پس از گفتگو و تبادل نظرهای طولانی و بررسی اوضاع ایران با دوسازمان سیاسی دیگر («حزب دموکرات مردم ایران» که بنیادگذارانش در ۱۳۶۵ از حزب توده ایران انشعاب کرده بود و «سازمان جمهوری خواهان ملی») منشور مشترکی را در ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) امضاء نموده و به همکاری مشترک اقدام نماید. نشریه «کار» که ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است، در حال حاضر بطور نسبتاً مرتب از طرف این سازمان در آلمان چاپ و عمدتاً در آمریکا و اروپا پخش می‌شود.

### سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بعد از انشعاب بهار ۱۳۵۹، «اقلیت» مثل سابق تحت نام «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» با انتشار نشریه «کار» شماره ۵۹ بفعالیت خود ادامه داده، در مقابل نزدیکی و سپس پیوستگی تشکیلاتی بین «اکثریت» و حزب توده مقاومت کرده و حتی به افشاگری اقدام کرد. رهبری «اقلیت» با اینکه اتحاد جماهیر شوروی را یک کشور سوسیالیستی ارزیابی میکرد ولی از مواضع حزب کمونیست شوروی نیز انتقاد میکرد. در ضمن چریکهای «اقلیت» به هیچوجه حاضر به همکاری با حزب توده نشده و رهبری آنرا «آپورتونیست» ارزیابی کرده و نزدیکی «اکثریت» با آن حزب را محکوم ساخت.

رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق با هم دیگر ناهمگونی‌های سیاسی و ایدئولوژیکی داشتند ولی بر سر پاره‌ای از مسائل عمده منجمله نوع مبارزه، ارزیابی از خصلت و ماهیت رژیم خمینی و جامعه ایران و ارزیابی از ماهیت حزب توده، با هم وحدت نظر داشته و بر این اساس نیز بطور قاطع از فدائیان «اکثریت» فاصله گرفته و به مبارزه مسلحانه در کردستان علیه دولت جمهوری اسلامی دست زدند. اما وجود گرایشهای گوناگون ایدئولوژیکی تأثیر خود را در نحوه سازماندهی و مسائل تشکیلاتی گذاشته و بتدریج منجر به انشعاب در درون سازمانهای چریکی فدائی خلق در سالهای ۱۳۶۶-۱۳۶۰ گردید.

در بهار ۱۳۶۰ سازمان چریکهای فدائی (اقلیت) که یکی از بزرگترین سازمانهای چپ مارکسیستی در داخل ایران بود، با طرح شعار سرنگونی رژیم عملاً در کنار سازمان مجاهدین خلق قرار گرفته و در مبارزه رویاروی با چماقداران حزب الهی‌های رژیم موفقیت‌هایی کسب کرد. علیرغم کارشکنی‌های «اکثریت» و تبلیغات سوء حزب توده و فشار مستبدین حاکم، سازمان چریکهای فدائی، نه تنها بین دانشجویان و معلمان بلکه بین توده‌های ایالات اقلیت نشین مثل کردستان، گیلان و مازندران پایه‌های نسبتاً وسیعی بدست آورد.

## فصل دهم

بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ و یورش وحشیانه رژیم سازمان چریکها دست به مبارزه مسلحانه گسترده‌ای زد. در این مبارزه رویاروی این سازمان اکثر کادرها و اعضای فعال خود را از دست داد.<sup>۱۱۲</sup> علیرغم این ضربه‌ها سازمان در دیماه ۱۳۶۰، در یخبوخه خفقان و سرکوب رژیم کنگره اول خود را برگزار کرد. در این کنگره رسیدگی به مسئله استعفای شش تن از اعضای کادرهای سازمان و سپس امر برخورد به «شورای ملی مقاومت» که در این زمان توسط بنی صدر و رجوی، در خارج اعلام موجودیت کرده بود، مورد بررسی شرکت کنندگان قرار گرفت.<sup>۱۱۳</sup>

در مورد شش تن از اعضای سازمان باید گفت که آنها با بخشی از سیاست های رهبری در تضاد بودند. بعد از مباحثات زیاد بالاخره موافقتی بین رهبری سازمان و شش تن حاصل نگردید. شش نفر کنگره را ترک کرده و عملاً بفعالیت مستقل از سازمان پرداختند.<sup>۱۱۴</sup> اینان چندی بعد با انتشار نشریه «راه فدائی» اختلافات خود را با رهبری سازمان بویزه در امور تشکیلاتی مطرح ساخته و به انشعاب صورت رسمی دادند. در سال ۱۳۶۳ گرداندگان «راه فدائی» دچار تشتت افکار گشته و بخشی از آنان در سازمان «راه کارگر» ادغام شد. به غیر از ترک شش نفر و ایجاد یک تشکیلات جدید، در کنگره دو نظر مخالف در مقابل هم قرار گرفتند که بعد از ضربه اسفند ماه سال ۱۳۶۰ بالاخره به انشعاب منجر شد.

در جریان ضربه اسفند ماه که بر سازمان وارد آمد، نیروهای امنیتی رژیم تعداد قابل توجهی از اعضای فعال و کادرهای این سازمان را دستگیر ساختند. روزنامه «کار»، احمد عطااللهی (منول چاب و مشاور مرکزیت) سازمان را عامل این ضربه معرفی کرد. عطااللهی طبق گزارش «کار» با پلیس همکاری میکرد.<sup>۱۱۵</sup> در همین حال این ضربه باعث ظهور و رشد یک انشعاب دیگر در درون سازمان گردید که در ابتدا، در بازسازی تشکیلاتی بصورت دو گرایش در درون سازمان وجود داشت. این دو گرایش عبارت بودند از:

۱- گرایش اقلیت سازمان (۱-ق) که پس از ضربات وارده بر سازمان پیکار و سازمان مجاهدین، تزی مینی بر عمده بودن بقای فیزیکی را مطرح کرده بود، معتقد شد که چون پلیس از انسجام نسبی برخوردار است و تشکیلات سازمان سیستم حفاظتی مشخصی ندارد، در نتیجه تحت آن شرایط «بقای فیزیکی» کادرها در دستور کار باید قرار گیرد. معتقدین به این گرایش، بر آن بودند که چریکها باید بین کارگران رفته و به کاروسیع و عمیق سیاسی پرداخته و آگاهی طبقه کارگر را برای انقلاب آینده ارتقا دهند. اینها بعداً به اسم «گرایش سوسیالیستی» از سازمان جدا شدند. اینها حمایت از کمیته‌های عملی کارگری را لازم و ضروری در این مقطع می‌دانستند.

## فصل دهم

۲- گرایش اکثریت سازمان (۱-ک) معتقد بود که علیرغم ضعف تشکل و فقدان آگاهی پرولتاریا باید کارگران را به شرکت هرچه وسیع تر و فعالانه تر در انقلاب برانگیخت. آنها تبلیغ میکردند که باید «بیروزی قطعی انقلاب و نه چشم انداز تنفس قانونی را در دستور کار قرار داد». این بخش کماکان معتقد به اصولی بودن و درست بودن مبارزات قهرآمیز چریکی علیه رژیم بود.

علیرغم وجود تشنج، کنگره موفق شد که در مورد مسائل مختلف جنبش مواضع نسبتاً منسجمی اتخاذ کند. در مورد مسئله رابطه سازمان با شورای ملی مقاومت کنگره اعلام کرد که ائتلاف بنی صدر، مجاهدین و دیگر نیروهائیکه به شورا پیوسته‌اند، «یک ائتلاف میان لیبرالها و خرده بورژوازی است». مادامی که چنین ائتلافی وجود دارد ورود به آن «مجاز نیست». رهبری در این مصوبه نتیجه گرفت که سازمان باید «در جهت درهم شکستن» این ائتلاف از طریق فشار از پائین و ایجاد یک جبهه متحد از نیروهای چپ تلاش کند «تا مجاهدین خلق را از لیبرالها (بنی صدر) جدا ساخته» و سپس «بر اساس برنامه حداقل پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک» با مجاهدین «بمنظور سرنگونی رژیم متحد» شود. مسلماً این موضعگیری از طرف چریکها، اختلاف آنها را با مجاهدین خلق تشدید بخشید.

در هر حال این کنگره با اینکه در شرایط خفغان و سرکوب برگزار گردید و ظاهراً به چریکها اعتبار جدیدی داد ولی نتوانست از شیوع پراکندگی و انشعاب در درون تشکیلات جلوگیری کند. در تابستان سال ۱۳۶۱، زمزمه انشعاب دیگر شنیده شد در شهریور ۱۳۶۱ بخشی که به اسم «گرایش سوسیالیستی» معروف شده بود، از سازمان چریکهای اقلیت جدا گشت. سالها بعد در نشریه کار (اقلیت) شماره تیر ماه ۱۳۶۶ اعلام شد که این گروه به رهبری الف - رحیم (از جوانترین کادرهای روشنفکر درون سازمان) در نخستین کنگره سازمان در سال ۱۳۶۰ از ایده های لئون تروتسکی و تروتسکیم دفاع کرده بود.<sup>۱۱۶</sup>

کادرهای طرفدار گرایش سوسیالیستی بعد از انشعاب به خارج از ایران آمده و در اوایل فعالیت خود با بخشی از تروتسکبستهای درون «جناح مبارز حزب کارگران سوسیالیست» در خارج به همکاری اقدام کرده و در دوره ۱۳۶۶-۱۳۶۱ نشریه «سوسیالیسم و انقلاب» را منتشر ساختند.<sup>۱۱۷</sup> ولی بعداً این همکاری قطع گردیده و طرفداران این گرایش سازمان مستقل خود را ایجاد نمودند.

هواداران این بخش در اسفند ۱۳۶۱، طی اعلامیه ای در آمریکا به اسم «اتحاد دانشجویان سوسیالیست انقلابی» اعلام موجودیت کردند. در این اعلامیه، آنها از «شکست انقلابی» به صراحت سخن به میان آورده و



## فصل دهم

اعلام کردند که «این شکست، بهای فقدان خودآگاهی اجتماعی نوده ها، عدم رهبری طبقه کارگر و در نتیجه برجای ماندن نظام استعماری سرمایه داری» بود. سوسیالیستها در این اطلاعیه راه علاج را در برخاستن و «کنند و کاو در جهت توضیح مسائل در مسیر آمادگی حقیقی و راستای تحول اجتماعی پرولتری» ارزیابی کردند.<sup>۱۱۸</sup>

در ضمن این اطلاعیه بعد از ابراز مخالفت با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و «راه فدائی» اعلام کرد که «تنها تحول اساسی در ایران، از طریق یک انقلاب پرولتری میسر می‌گردد.» سوسیالیستهای انقلابی در ضمن بر آن بودند که چپ ایران به جهت ابتلاء به «بیماری مارکسیسم روسی» و پیروی از آموزشهای «غیر علمی لنین در مورد امپریالیسم و ساختمان حزب.» هیچوقت قادر نبوده و قادر نخواهد شد که در ایران تحول اساسی بوجود آورد.

منشعبین معتقد به ایجاد حزب بر اساس آموزش لنین نبودند. آنها شدیداً از سیاست های لنین انتقاد کرده و تشکیل اولیه کمیته های کارگری و نهایتاً شوراهای کارگری بجای «ایجاد حزب طراز نوین» را تبلیغ میکردند. سوسیالیستهای انقلابی که نظرات فلسفی و سیاسی خود را در نشریات متعدد خود از جمله «در «زمان نو»، «نظم نوین»، «اندیشه و انقلاب»، نشریه تئوریک «اتحاد دانشجویان سوسیالیست انقلابی»، منعکس می ساختند، معتقد به «انقلاب سوسیالیستی» و استقرار دولت سوسیالیستی و نه «جمهوری دموکراتیک خلق» بودند. آنها مسأله را در ایران، امپریالیسم و مبارزه برای دموکراسی و علیه امپریالیسم ندیده، بلکه مسأله را بین کار و سرمایه بعنوان یک مسأله کلیدی ارزیابی میکردند. آنها مخالف هر نوع همکاری و وحدت با نیروهای مترقی بورژوازی بوده و معتقد بودند که «طبقه کارگر» خود به تنهایی میتواند به «آگاهی طبقاتی» خود دست یابد. لذا آنها بر آن بودند که حزب لنینی «دیکتاتوری بر کارگران» را اعمال می کند و روشنفکران نباید «در جهت تلفیق با زحمتکشان» به میان توده ها بروند. فقط کارگران خود به تنهایی بعد از اخذ آگاهی طبقاتی خواهند توانست به استقرار سوسیالیسم در ایران نایل آیند.<sup>۱۱۹</sup>

این سازمان نشریه ای دیگر نیز بخش میکرد که نامش «چه باید کرد؟» بود که شماره اول آن در بهمن ۱۳۶۷ انتشار یافت. بنا بر اطلاعات موجود، انتشار این نشریه و همچنین نشریه «سوسیالیسم و انقلاب» در سال ۱۳۶۷، متوقف شد. توقف این نشریات زمانی اتفاق افتاد که الف - رحیم از فعالیت سیاسی دست کشیده و به تحقیق و بررسی مسائل باستانی ایران روی آورد. بقیه اعضا و طرفداران این گروه نیز پراکنده گشته و هر یک براه خود رفتند.

انشعاب «سوسیالیستهای انقلابی» مسلماً سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) را تضعیف ساخت.

## فصل دهم

بعد از این انشعاب، چریکهای فدائی این دفعه بخاطر مواضع خود نسبت به «شورای ملی مقاومت» باعث بروز اختلافات دیگر در بین کادرهای فعال خود گشتند.

در ۱۷ خرداد ۱۳۶۲، کمیته مرکزی «سازمان چریکهای فدائی خلق» مسئول شاخه کردستان، مهدی سامع (بیژن) را به اتهام «لیبرالیسم» و «عدول از خط ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی» از سازمان اخراج کرد. در همان ماهنامه ای در نشریه «ایران‌شهر» چاپ واشنگتن، منتشر گشت که در آن نویسنده (احتمالاً خود سامع) ضمن انتقاد از وجود گرایشی «سکتاریستی» حاکم بر سازمان چریکهای خلق، خاطرنشان ساخت که رهبری چریکها «با برخوردی به ظاهر چپ و در مضمون راست که با اصول مارکسیسم - لنینیسم نیز در تضاد میباشد»، مجاهدین خلق، حزب دموکرات کردستان و دیگر نیروهای انقلابی درون شورا را «هم ردیف» رژیم ارتجاعی خمینی و «جریان خائنانه ای موسوم به اکثریت»<sup>۱۲۰</sup> گذاشته است. سامع اضافه کرد که این نوع مواضع مورد موافقت او نبوده و بدین جهت بوده که رهبری او را از سازمان اخراج و مورد تصفیه قرار داده است.<sup>۱۲۱</sup> سامع و طرفدارانش در تیر ماه ۱۳۶۲ با انتشار «نبرد خلق» بعنوان ارگان «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (برو برنامه هویت)» بخود از نظر تشکیلاتی سر و صورت داده و به نمایندگی سامع به «شورای ملی مقاومت» پیوستند. اخراج سامع از سازمان و همکاری او با مجاهدین، اختلافات بین این دو سازمان را به سطح بر خاشجونی و تهمت زنی ارتقاء داد. از یاد اختلافات منجر به عدم هر نوع همکاری بین این دو سازمان گشت.

بعد از انشعاب سامع و آغاز همکاریش با مجاهدین، اطلاعیه ای بتاريخ اول شهریور ۱۳۶۲، در پاریس تحت عنوان اطلاعیه بخشی از تشکیلات «با می استار» (هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - سیستان و بلوچستان) منتشر شد که در آن از «مرکزیت سکتاریسم حاکم بر سازمان» انتقاد کرده و یکی دانستن سازمان مجاهدین خلق و حزب دموکرات کردستان ایران با رژیم جنایت کار و فاشیستی جمهوری اسلامی را «نوع چپ غیر مسئولانه از طرف رهبری سازمان خوانده» و نتیجه گیری کرد که این نوع موضعگیری ها هدفی جز «انهدام جنبش کمونیستی ایران و خدمت ناآگاهانه به رژیم ندارد».<sup>۱۲۲</sup>

با پایان سال ۱۳۶۲ و آغاز سال ۱۳۶۳، چریکهای فدائی (اقلیت) نیز مثل اکثر نیروهای چپ، قدرت و موقعیت دو سال بعد از انقلاب را دیگر از دست داده و در صحنه سیاسی ایران، نقش بزرگی ایفا نمیکرد. انشعابات بی دریغ و سرکوب وحشیانه رژیم این سازمان را که روزی از بزرگترین سازمانهای چپ ایران

## فصل دهم

(بویزه در سالهای ۱۳۶۱-۱۳۵۷) بود، در اواسط ۱۳۶۳، به سازمانی کوچک تبدیل ساخته بود که فقط در کردستان فعالیت داشت.

در سالهای ۱۳۶۳-۱۳۶۲، نشریه «جهان»، از طرف دانشجویان طرفدار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در آمریکا و نشریه «ریگای گه ن» که ویژه چریکهای فدائی شاخه کردستان بود، نیز منتشر می گردید. در این نشریه نویسندگان حرکت و سیاست رژیم جمهوری اسلامی را در کردستان «تلاش بی فرجام» ارزیابی کرده و از «عملیات قهرمانانه پیشمرگان» در کردستان علیه رژیم ستایش میکرد. در همین نشریه، طی مقاله ای تحت عنوان «حق تعیین سرنوشت، به شیوه مجاهدین» سازمان چریکها، مواضع سازمان مجاهدین خلق پیرامون مسأله کردستان و انتشار اعلامیه خودمختاری از طرف مجاهدین را شدیداً مورد انتقاد قرار داده و ضمن تحلیل، چنین نتیجه گیری کرد که موافقت سازمان مجاهدین با خودمختاری در واقع «نوعی تاکتیک و نه استراتژی» است.<sup>۱۲۳</sup>

در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۲ بقایای چریکهای فدائی خلق (اقلیت) در کردستان به حرکت مارپیچی رو به پائین خود ادامه داد و با وقوع درگیری فیزیکی در میان اعضاء در زمستان ۱۳۶۴ این حرکت و ریزش شدیداً افزایش یافت. در بهمن ۱۳۶۴ در درگیری مسلحانه ای در مقر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) مابین دو بخش از سازمان (بخشی به رهبری مصطفی مدنی - جناح چپ اکثریت سابق - بخشی دیگر به رهبری توکل) اتفاق افتاد که طی آن پنج تن جان باخته و تعدادی دیگر زخمی شدند. درگیری سرانجام با دخالت «اتحادیه میهنی کردستان عراق» پایان پذیرفت. مسائل سیاسی از جمله برخورد به شوروی، حزب دموکرات کردستان و «شورای ملی مقاومت» باعث اصلی این درگیری بود. بعد از این درگیری، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) در کردستان نیز موقعیت خود را از دست داده و عملاً به یک گروه کوچک تبدیل شد.<sup>۱۲۴</sup>

در سال ۱۳۶۴ که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) عمدتاً در کردستان در کنار دیگر سازمانها و احزاب چپ - مارکسیستی به بقاء و سازماندهی خود ادامه میداد، چنین بنظر می رسید که دوران انشقاق و پراکندگی در درون این سازمان پایان عمر خود رسیده است. اما بزودی معلوم شد که این احساس تصور باطلی بیش نبود. در بهمن ۱۳۶۴، گروهی از چریکها تحت رهبری دو نفر از رهبران قدیمی این سازمان (مصطفی مدنی و حماد شیبانی) طی «جنگی خونین» که حتی افراد با سابقه ای را که با این سازمان آشنائی کامل داشتند مبهوت و حیران ساخت، از سازمان جدا شد. این تلاقی خونبار که بطور قابل ملاحظه ای در

## فصل دهم

مطبوعات آیوزسیون منعکس گشته و باعث تأسف و تألم گشت، در یک جنگ سخت در تشکیلات رادیوی سازمان در کردستان بوقوع پیوست و نتیجه اش اخراج گروه از تشکیلات رادیو و سازمان گشت.

در سال ۱۳۶۵، گروه طرفدار مدنی بعد از اخراج از سازمان به اروپا منتقل شده و در آنجا تحت نام سازمان چریکهای فدائی خلق (شورای عالی) بفعالیت ادامه داد. این گروه که با وجود خواست اولیه نتوانست با سازمان «راه کارگر» وحدت کند، با دو گروه دیگر چریکی («سازمان آزادی کار ایران» و گروه کشتگر) در سال ۱۳۷۲ سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران را بوجود آورد.<sup>۱۲۵</sup> این سازمان نیز بیشتر از یکسال دوام نیاورده و منحل گشت. خود مدنی مثل اکثر چریکهای مارکسیست، از اندیشه های کمونیستی رو برگردانده و بسوی اندیشه های سوسیال دموکراسی روی آورد. مدنی در ۲۰ بهمن ۱۳۷۲ در مصاحبه ای اعلام موضع کرد که «بزرگترین نقطه ضعف فدائی را باید در دوری این جنبش از دموکراسی و نشناختن امنیت حیاتی آن در انکشاف جامعه جستجو کرد.» او گفت که چریکها تحت تأثیر «مارکسیسم شرقی» بوده و آنرا با «استبداد کهنسال آسیائی» آمیخته بودند.<sup>۱۲۶</sup>

جدائی و انشعاب (با اخراج) گروه مدنی هنوز به روند تفرقه پایان نداد. در فروردین ۱۳۶۶، یکی از رهبران اصلی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) به اسم «توکل» از مسئول این سازمان در خارج (اروپا و آمریکا) به اسم «بهرام» جدا شد.<sup>۱۲۷</sup> بعد از این انشعاب، بقایای سازمان اقلیت در خارج به دو دسته تقسیم گشتند. طرفداران «بهرام» عمدتاً در اروپا و طرفداران «توکل» در آمریکا نشریه «کار» خود را منتشر کردند. طرفداران «بهرام» انتشار کار خود را تا سال ۱۳۷۰ ادامه داده و از آن سال به بعد بنا بر اطلاعات موجود، آنها نیز پراکنده شده و انتشار کار (اقلیت) آنها نیز متوقف شد. ولی طرفداران توکل از فعالیت دست برداشته و نشریه کار (چاپ پاریس) به انتشار خود ادامه داد.

از سال ۱۳۷۱ به بعد چریکهای اقلیت همراه با سازمان راه کارگر بعد از مدتها بحث و گفتگو با افراد متعلق به سازمانها و احزاب دیگر چپ مارکسیستی موفق شدند که «بولتن اتحاد نیروهای چپ کارگری» را جهت «تشریح و تبیین اتحاد چپ کارگری ایران و چگونگی عملی شدن آن» در شهریور ۱۳۷۳ منتشر سازند. بنا بر اطلاعات موجود این حرکت اولین اقدام از طرف بخشهای مختلف چپ - مارکسیستی بعد از سرکوب ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ بود که به «قصد راهیابی برای غلبه بر پراکندگی و سکتاریسم در نیروهای چپ و کارگری ایران» در خارج صورت می گرفت. در سومین اجلاس مجمع این اتحاد که در بهمن ۱۳۷۴ (۱۹۹۶) برگزار

## فصل دهم

گردید. نماینده گروههای زیر بطور فعال شرکت داشتند:

- اتحاد کارگران انقلابی (راه کارگر)،
- اتحاد سوسیالیستهای انقلابی ایران،
- پیوندگان راه اتحاد برابری و آزادی،
- حزب رنجبران ایران،
- سازمان کارگران انقلابی ایران،
- شورای کار،
- فعالین سازمان چریکهای اقلیت،
- همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیستهای انقلابی و
- بخشی از کادر اقلیت.

در باره پیدایش و رشد «اتحاد چپ کارگری که تا کنون (تابستان ۱۳۸۵) علیرغم کمیبودها و محرومیتهایش کارهای ارزنده ای در زمینه اتحاد بین اعضای خانواده چپ های مارکسیست انجام داده است، در بخش چهارم همین فصل توضیح داده خواهد شد.

## بخش سوّم: سازمانهای درون خط سه

### درآمد

همانطور که در بخشهای پیشین این فصل شرح داده شد خط چریکی «دو» در یک مبارزه ایدئولوژیکی - سیاسی طولانی علیه خط سنتی «یک» در اواسط دهه ۱۳۴۰ بوجود آمد و در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ بعنوان یک آلترناتیو در فرهنگ و جنبش چپ مارکسیستی ایران گسترش یافت. خط رزمنده و ستریستی «سه» نیز در پروسه یک مصاف سیاسی علیه خطهای یک و دو در همان دوره در خارج و داخل ایران (مشخصاً در زندانهای رژیم شاه) شکل گرفته و نضج یافت. بر خلاف خطوط یک و دو که عمدتاً توسط فقط دو سازمان بزرگ (حزب توده ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران) هدایت میشدند، خط سه از تنوع خاصی برخوردار بوده و از طرف سازمانها و گروههای گوناگونی هدایت میشد که دارای نقطه نظرات بغایت متفاوت در مورد مسائل میرم و اساسی جنبش چپ - مارکسیستی ایران بودند. در «بهار آزادی» و تا سه سال بعد از انقلاب نزدیک به شانزده سازمان متعلق به خط سه بودند. اهم این سازمانها عبارت بودند از: «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر»، «سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر»، «اتحادیه کمونیستهای ایران»، «کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر» و «سازمان وحدت انقلابی».

### سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

در تاریخ صد ساله فرهنگ چپ ایران، از بعضی جهات پیدایش و رشد سازمان پیکار در مقایسه با دیگر سازمانهای چپ - مارکسیستی بی سابقه و بی نظیر بوده است. بر خلاف دیگر سازمانهای چپ - مارکسیستی، هسته اصلی پیکار در درون یک سازمان چریکی اسلامی پدیدار گشته و رشد یافت که این امر بی نهایت در سرنوشت چپ ایران بطور خاص و سرانجام انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بطور عام تأثیر گذاشت. در اینجا بعد از شرح پیدایش «عجیب» این سازمان به چگونگی رشد آن در سالهای انقلاب می پردازیم.

### پیدایش بی نظیر پیکار

«سازمان مجاهدین خلق» در اواخر سال ۱۳۵۳، دچار «تحول ایدئولوژیکی» گشته و اکثر کادرهای

## فصل دهم

رهبری آن تصمیم گرفتند که سازمان را به یک سازمان مارکسیست - لنینیستی تبدیل سازند. در اردیبهشت سال ۱۳۵۴، آنها با انتشار «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک» خیر دادند که بعد از ده سال مبارزه زیرزمینی و چهار سال مبارزه مسلحانه چریکی و دو سال تفکر و تفحص در حیطه ایدئولوژیکی، به این نتیجه رسیدند که مارکسیسم (و نه اسلام)، فلسفه و راه انقلاب است. رهبری در این بیانیه شرح داد که اصولاً اسلام به طبقات متوسط خدمت می‌کند در حالیکه مارکسیسم راه رستگاری طبقه کارگر است.<sup>۱۲۸</sup> این تحول فلسفی و مکتبی، بنکل روشنی در نامه ای که مجتبی طالقانی به پدرش آیت الله طالقانی نوشت، شرح داده شده است.

در سال ۱۳۵۴، به غیر از مجتبی طالقانی، از دیگر اعضای شناخته شده رهبری مجاهدین که به مارکسیسم گرویده بودند، میتوان از بهرام آرام و تقی شهرام اسم برد. در پروسه انتقال از اسلام به مارکسیسم (سال ۱۳۵۳) آرام، بر خلاف شهرام، آزاد بوده و بدین جهت نقش مهمی را در تهیه و پخش «بیانیه اعلام مواضع ...» و سپس در تصفیه سازمان از افرادی مثل شریف واقفی که به اسلام وفادار مانده بودند، بعهده داشت. آرام سالها قبل از ورود به سازمان مجاهدین خلق ایران همراه احمد رضائی در یک گروه مذهبی فعالیت داشت. او در سال ۱۳۴۸ همراه رضائی و حبیب رهبری، به عضویت سازمان مجاهدین در آمد. بعد از ضربه سال ۱۳۵۰ به سازمان، آرام بلافاصله مخفی شده و از جمله افرادی بود که همراه برادران رضائی (احمد و رضا) و کاظم ذوالانوار توانست بعد از یورش سال ۱۳۵۰ سازمان مجاهدین را دوباره سازماندهی کند. آرام در جریان «تحول ایدئولوژیکی» طبق اسناد سازمان بیکار، مرتکب اشتباهات و حتی «جنایت» علیه مجاهدین که به اسلام وفادار مانده بودند، شد.<sup>۱۲۹</sup> علیرغم این اشتباهات، بهرام آرام تا سال ۱۳۵۵، در عملیات نظامی مجاهدین (بخش مارکسیست) نقش فرماندهی مشورتی داشت. گفته شده است که آرام بخاطر دشمنی با اسلام باعث گشت که تضادهای بین اسلامها و چپ‌ها بویژه در زندانهای شاه، نیز تشدید یابد. در هر حال خود آرام با اینکه چندین بار از دست مأمورین رژیم شاه توانست فرار کند ولی بالاخره در ۲۵ آبانماه ۱۳۵۵، در خیابان شیوا (تهران)، طی یک درگیری رویاروی توسط مأمورین نظامی رژیم بقتل رسید.

تقی شهرام بعد از پیوستن به سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۴۷، به یکی از کادرهای فعال آن سازمان تبدیل شده و طرح قتل ۵ مستشار آمریکائی و نیز قتل سرنیب رضا زندی پور، رئیس کمیته مشترک «ضد خرابکاری» رژیم شاه را رهبری کرد. شهرام در آغاز «پروسه تغییر و تحول» در زندان ساواک شهر ساری محبوس بود. او در موقع اقامت در زندان توانست بعد از مدتی سروان امیرحسین احمدیان را بطرف خود جلب کرده و برای فرار نقشه طرح ریزی کند. او با فرار موفقیت آمیز خود از زندان در سال ۱۳۵۳ همراه احمدیان و

## فصل دهم

مصادره مقادیری اسلحه و وسائل مختلف، ضربه دیگری به ساواک وارد ساخت.<sup>۱۳۰</sup> شهرام در جریان تغییر و تحول که عمدتاً منجر به انشعاب در درون سازمان مجاهدین و ایجاد بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق ایران (س.م.خ.ا.)، گردید، نقش مهمی ایفا کرد.

تغییر مواضع که عملاً منجر به انشعاب گردید، اختلافات بین مجاهدین وفادار به اسلام و بخش منشعب (س.م.خ.ا.) را به مناقشات آنتاگونیستی و حتی برخوردهای فیزیکی نیز کشانید. اکثر کادرهای سازمان در رهبری تهران به پشتیبانی از «تغییر» برخاستند. ولی اکثر کادرها در شهرستانها به اسلام وفادار ماندند. مجاهدین «بخش منشعب» را که هنوز از اسم و آرم مجاهدین در انتشارات خود استفاده میکردند، متهم به «کودتا» و «غصب» کرده و اعلام کردند که رهبران «غاصب» و «منافق» در جریان کودتا یکی از رهبران مجاهدین، مجید شریف واقفی، را بقتل رسانده و دو مجاهد دیگر، مرتضی صمدیه لیاف و مرتضی خاموشی، را به پلیس ساواک «لو» داده‌اند.<sup>۱۳۱</sup> خود رهبران «بخش منشعب» بطور ضمنی تقی شهرام را مسئول جریان دانسته و بعد از مدتی او را از سازمان خود اخراج کردند.<sup>۱۳۲</sup>

تحت این شرایط بعد از اردیبهشت ۱۳۵۴ تا سال انقلابی ۱۳۵۷، دو سازمان تحت نام سازمان مجاهدین خلق، به مبارزه علیه شاه ادامه داده و حتی در خارج نیز در بین دانشجویان ایرانی به سازماندهی و فعالیت پرداختند. در این دوره «بخش منشعب» در خارج به اسهای مختلف از جمله «اتوریت» و «اتحادیه‌های دانشجویی» در درون کنفدراسیون جهانی فعالیت کرده و دست به انتشار نشریات مختلف زد که عمده‌ترین آنها عبارت بودند از: «درفش» در خدمت اتوریت جنبش نوین انقلابی ایران، «خروش» متعلق به اتحادیه دانشجویان ایرانی در آمریکا و «آذرخش». در داخل ایران، دانشجویان بخش منشعب تحت نام «دانشجویان مبارز برای آزادی طبقه کارگر» در دانشگاه تهران فعالیت داشتند.<sup>۱۳۳</sup>

در سال انقلابی ۱۳۵۷ و اوجگیری مبارزات توده‌ای، رهبری بخش منشعب، در نتیجه ضربات سنگینی که در سال ۱۳۵۴-۱۳۵۷ از دستگاه‌های امنیتی شاه خورده بود، به تغییرات مهمی در تاکتیکها و سیاست خود اقدام کرد. رهبری بطور کلی طی نقد و برخورد به گذشته خود از مبارزات جریکی شهری دست برداشته و پیکار فعال بین کارگران و دانشجویان روی آورد. ضمناً رهبری تحت تأثیر تقویت روز افزون سازمان مجاهدین خلق ایران که در این سال بعد از احیاء تشکیلات خود بطور وسیعی در بین توده‌های مردم بویژه جوانان جایگاهی پیدا کرده بود، تصمیم گرفت که نام سازمان را تغییر دهد تا از تشدید اختلافات و تضادها با سازمان



## فصل دهم

مجاهدین جلوگیری به عمل آورد. کادرهای رهبری با اینکه بعد از بحث و مشورت متفق القول شدند که نام سازمان خود را بدون تردید تغییر دهند ولی در جریان تغییر نام رهبری توانست در مورد نام جدید سازمان به توافق برسد.

### رشد سازمان پیکار در دو سال بعد از انقلاب بزرگتر

رهبری بخش منشعب و کادرهای متعلق به آن با اینکه در آستانه انقلاب بهمن پایه‌های سازمان خود را بطور وسیعی در بین جوانان گسترش داده و آنرا به حق بعد از سازمان چریکهای فدائی خلق به بزرگترین سازمان چپ مارکسیستی ایران تبدیل ساختند ولی نتوانستند وحدت خود را حفظ کرده و نام مناسب و موقتی را برای خود انتخاب کنند. آنها در نتیجه اختلافات به سه سازمان مشخص زیرین تقسیم گشتند:

۱- «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» به پشتیبانی و همکاری تقی شهرام.

۲- «گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر» تحت رهبری سروان امیرحسین احمدیان و

۳- «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» تحت رهبری اکثریت بخش منشعب.

«سازمان اتحاد مبارزه ...» بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، به‌فعالیت خود در بین کارگران شدت بخشیده و یکی از سازمانهای تشکیل دهنده «کنفرانس وحدت» شد. خود شهرام که از پایه گذاران این سازمان بود، بخاطر اینکه از طرف جمهوری اسلامی به جهت قتل شریف واقفی تحت پیگرد بود به زندگی مخفی خود همچنان ادامه داد. او در تیر ماه ۱۳۵۸ توسط پاسداران در تهران شناسایی شده و دستگیر گردید. رژیم شهرام را بعد از محاکمه به اتهام ایجاد انحراف در سازمان مجاهدین خلق و قتل فرزندان اسلام (از جمله شریف واقفی) در مرداد ۱۳۵۹ اعدام کرد.<sup>۱۳۱</sup> در جریان محاکمه و اعدام شهرام، سازمان «اتحاد مبارزه ...» نیز با «سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر» وحدت کرده و در آن ادغام شد. ناگفته نماند در اواخر پائیز ۱۳۵۸ در پی نشست عمومی اعضای گروه «اتحاد مبارزه ...» بخشی از اعضا با انتقاد از مواضع «روشنفکرانه»، «کار جدا از توده ها» و «محفل گرانی»های گروه، از بدنه آن سازمان انشعاب کرده و در تیر ماه ۱۳۵۹، به سازمان پیکار پیوست.

«گروه نبرد ...» تحت رهبری احمدیان به‌فعالیت خود بعد از انقلاب ادامه داده و در ۱۳۵۸، به کنفرانس وحدت پیوست. در پاییز ۱۳۵۹، در پروسه تلاشی «کنفرانس وحدت ...» گروه نبرد دچار انشعابات مختلفی گشته و منشعبین در سازمانهای پیکار و رزمندگان ادغام گشتند. در هر حال بخش کوچکی مثل سابق تحت

## فصل دهم

رهبری احمدیان بنام «گروه نبرد...» بفعالیت ادامه داد.

بر خلاف گروه «اتحاد مبارزه...» و «گروه نبرد...» سازمان پیکار در سال ۱۳۵۸ پایه‌های توده‌ای خود را بویژه بین دانشجویان و اقلیت‌های ملی، بطور وسیعی توسعه داده و در کردستان با سازمان کوموله همکاری‌های نزدیکی اقدام کرد. رهبری پیکار با اینکه برای مدتی از انتقاد به شخص خمینی احتراز کرد ولی روزنامه «پیکار» بشدت و بطور آشکار دولت بازرگان را تحت نام «محافظه‌کار و دیکتاتور» مرتباً محکوم می‌ساخت. پیکاریها در اوایل انقلاب مثل اکثر سازمانهای چپ معتقد به ایجاد ارتش توده‌ای و انحلال ارتش بودند. آنها از پس دادن اسلحه‌هایی که در هفته‌های سال انقلابی ۱۳۵۷ بدست آورده بودند، امتناع ورزیده و در کردستان با چریکهای کوموله همکاری داشتند.

رهبری پیکار دولت بازرگان را یک دولت بورژوازی خوانده و انقلاب بهمن را یک انقلاب بورژوازی ارزیابی کرده و برای ایجاد انقلاب سوسیالیستی دهقانان و کارگران، تبلیغ میکرد. در ضمن سازمان پیکار در مبارزه علیه «رویزیونیسم» در جنبش کمونیستی بطور روشن شوروی را یک کشور متجاوز و «سوسیال امپریالیستی» ارزیابی کرده و معتقد بود که مبارزه علیه امپریالیسم جدا از مبارزه علیه رویزیونیسم نیست.<sup>۱۳۵</sup> در مقاله‌ای تحت عنوان «سوسیال - امپریالیسم شوروی و کودتای افغانستان» نویسنده پیکار تحلیلی از روابط آمریکا و شوروی در رابطه با افغانستان داده و چنین گفت:

«سوسیال امپریالیسم شوروی، در رقابت خود با امپریالیسم تجاوزگر آمریکا، به جهت حفظ و گسترش سلطه‌اش در مناطق مختلف جهان دست به کودتای جدید می‌زند. بدون شک کودتای کنونی افغانستان ... ضربه دیگری به منافع استراتژیک آمریکا در منطقه وارد ساخته است.» در همین مقاله می‌خوانیم که «رژیم جدید افغانستان با دو نیرو درگیر است، اول جنبش انقلابی مردم افغانستان که ترکیب عمده آن دهقانان فقیر و ستمدیده است و دوم، رهبران مذهبی و مرتجع و سران عشایر فئودالها که کوشش می‌کنند جنبش را تحت نفوذ خود بکشند. ولی علیرغم وجود این نیروهای مرتجع این مبارزات حقایق دارد.»<sup>۱۳۶</sup>

در برخورد به ماهیت و سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی، سازمان پیکار با سازمان چریکهای فدائی خلق در اختلاف بود. چریکهای فدائی در عین انتقاد از سیاست خارجی شوروی، آن کشور را یک قدرت ارتجاعی و یا امپریالیستی نمی‌خواندند. بدین جهت سازمان پیکار در مقاله‌ای تحت عنوان «امروز دفاع شرمگینانه، فردا؟» موضع رهبری چریکهای فدائی را در مورد ماهیت مبارزات خلق افغانستان و احزاب

## فصل دهم

«برجم» و «خلق» رویزیونیستی ارزیابی کرده و چنین نوشت:

«تشدید گرایش رویزیونیستی در سازمان شما (چریکها) تا بدانجا رسیده که کودتای امپریالیستی را (در افغانستان) حمایت می‌کنید، مزدوران رویزیونیست را ترقی خواه و چپ قلمداد می‌کنید و جبهه انقلاب خلق افغانستان را بدست فراموشی سپرده‌اید و در پی آن هستید تا در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا، بر سوسیال‌امپریالیسم شوروی، تکیه کنید.»<sup>۱۳۷</sup>

علیرغم درگیری مبارزات ایدئولوژیکی و سیاسی با سازمان چریکهای فدائی خلق از یک طرف و مبارزات ضد رویزیونیستی علیه حزب توده ایران، از طرف دیگر، سازمان بطور چشمگیری در سال ۱۳۵۸، گسترش پیدا کرده و نفوذ زیادی در داخل محافل و گروههای دانشجویی پیدا کرد. سازمان نه تنها از مبارزات فخرآمیز مردم در کردستان، بلوچستان و ترکمن صحرا عملاً به دفاع برخاسته و بعضی از اعضای فعال خود را روانه آن ایالات ساخت بلکه موفق شد که سازمانهای چپ گوناگونی را با خود هم آواز ساخته و اکثر آن سازمانها را در پروسه سالهای پرتنش ۱۳۵۹-۱۳۵۸، در خود ادغام سازد.

در آذر ۱۳۵۸، سازمان موفق شد که در فعالیتهای انتخاباتی برای فرستادن نمایندگان خود به «مجلس خیرگان» برای تدوین قانون اساسی ایران با شش گروه مارکسیستی ائتلافی بوجود آورد. این شش گروه عبارت بودند از:

۱- رزمندگان آزادی طبقه کارگر.

۲- مبارزین آزادی خلق ایران.

۳- اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر.

۴- گروه نبرد برای رهائی طبقه کارگر.

۵- گروه پیوند و

۶- مبارزان راه طبقه کارگر.

این گروهها یا بخشی از آنها (به غیر از رزمندگان) مثل دیگر محافل و گروههای مارکسیستی که به «خط سه» معروف شده بودند، بعدها در سال ۱۳۵۹ به سازمان پیکار پیوسته و در آن ادغام گشتند. ما در بخش ششم همین فصل به چگونگی عملکرد این سازمانها خواهیم پرداخت.

سازمان پیکار با اینکه معتقد به ایجاد «انقلاب دموکراتیک» بوده و وحدت با نیروهای مترقی، میهن پرست

## فصل دهم

و ضد امپریالیست را تبلیغ میکرد در برخورد به افرادی مثل بنی صدر، آنها را عناصر ارتجاعی و یا ضد انقلاب ارزیابی میکرد. در مقاله‌ای تحت عنوان «مجاهدین خلق چه انتظاری از آقای بنی صدر دارند»، نویسندگان «پیکار» نظرات مسعود رجوی را که بنی صدر می‌تواند در خط ضد استعماری و ضد استبدادی کار انجام بدهد مورد انتقاد قرار داده و نوشتند که بنی صدر یک بورژوا است که دارای نظرات ارتجاعی می‌باشد و «راه بنی صدر، راه بازرگان است و سرنوشت بنی صدر، سرنوشت بازرگان است».<sup>۱۳۸</sup>

با اینکه برخورد خصمانه پیکار به بنی صدر و دیگر افراد و شخصیت‌های «لیبرال» بویژه بعد از کنگره دوم سازمان در شهریور ۱۳۵۹ شدیدتر گردید ولی تغییر سریع اوضاع بعد از انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری بخشی از رهبری پیکار را به تغییر موضع در مورد بنی صدر وادار ساخت. بعد از انتخاب بنی صدر به رئیس جمهوری و تشدید تضاد بین او و حزب جمهوری اسلامی که در اسفند ۱۳۵۹ در جریان دانشگاه تهران به رویارویی‌های قهرآمیز بین طرفداران بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی منجر گشت، بخشی از رهبری سازمان اعلام کرد که شرایط می‌طلبد که از بنی صدر که در مبارزات مردم علیه استبداد و انحصارطلبی با مردم همکاری می‌کند، باید حمایت کرد. این موضع باعث دو دستگی در درون رهبری سازمان گشت.

در دو سال بعد از انقلاب (۱۳۶۰-۱۳۵۸)، سازمان پیکار با اینکه هزاران عضو و هوادار داشت ولی بر خلاف دیگر سازمانهای چپ مارکسیستی کادر رهبری آن کوچک بود. کمیته مرکزی سازمان پیکار از پنج عضو تشکیل می‌یافت و در آن حسین روحانی و علیرضا سیاسی آشتیانی نقش اساسی رهبری را در دست داشتند. اعضای سرشناس دیگر پیکار در این دوره عبارت بودند از: تراب حقشناس، پوران بازرگان، محسن فاضل، قاسم عابدینی، ابراهیم نظری، مرتضی آلابوش و افخم احمدی.<sup>۱۳۹</sup> رهبران پیکار در ماههای پرتنش زمستان ۱۳۵۹ و بهار ۱۳۶۰ در مورد چگونگی برخورد به کلیت رژیم جمهوری اسلامی نیز با یکدیگر اختلاف پیدا کردند که بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ به انشعاب و فروپاشی آن سازمان منجر گشت.

### برخورد به حاکمیت و انشعاب در سازمان پیکار

ضرباتی که سازمان پیکار در سه ماه اول سال ۱۳۶۰، از طرف رژیم جمهوری اسلامی خورد، بخش بزرگی از رهبری سازمان را به این نتیجه رساند که رویارویی مسلحانه با دشمن در آن شرایط مناسب نیست و جنبش افت کرده و در این مقطع که رژیم حالت تهاجمی گرفته و سرکوب و وحشیانه میکند، باید یک عقب نشینی فعال و متشکل انجام داده و عمدتاً با کار وسیع سیاسی بین توده‌های زحمتکش در دراز مدت اوضاع

## فصل دهم

را به نفع جنبش چپ تغییر داد. در شماره ۱۱۰ نشریه «بیکار» این طرز تفکر چنین منعکس شد: «... باید آنچنان اشکالی از مبارزه را در پیش گرفت که توده ها را از کشاندن به عرصه نبرد قطعی و وارد شدن به درگیریهایی احتمالی زودرس و قهرآمیز برحذر دارد. بویژه آنکه بحران سیاسی کنونی و حدت اوضاع که تحت تأثیر حملات حزب جمهوری اسلامی به لیبرالها، در جامعه پدید آمده است. بستر مناسبی است برای رشد این تمایلات آنارشستی در میان توده ها. چه بسا که نیروهائی از مواضع لیبرالی که از شرایط سیاسی کنونی و با مخلوط و مفلوط کردن توهمات لیبرالی، توده ها را به مبارزه ای دعوت کنند که به هیچوجه متناسب با سطح واقعی مبارزه آنها در جهت سرنگونی بورژوازی نیست».<sup>۱۱۰</sup>

این موضع در شماره های بعدی روزنامه «بیکار» روشنتر مورد تشریح قرار گرفت. بعد از تظاهرات ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و دستگیری و اعدامهای دست جمعی، زمانیکه مجاهدین و دیگر نیروهای چپ بویژه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و سایر انقلابیون به قیام روی آورده و برای ضربه زدن به هیأت حاکمه دست به عملیات قهرآمیز نظامی زدند، رهبری بیکار در شماره ۱۱۳ نشریه «بیکار» چنین نوشت: «تحت شرایط حاضر دست زدن به تاکتیک ترور و شیوه‌های مبارزه مسلحانه چریکی جزئی از آن تاکتیکهای انحرافی است که به کلی با روند عینی و سطح مبارزه توده ها، در تعارض قرار داشته و با به انحراف کشاندن آن مبارزات، لطمات جدی به اردوی انقلاب وارد می‌سازد».<sup>۱۱۱</sup>

در همان شماره روزنامه «بیکار» اعلام شد که:

«در شرایط کنونی، وظیفه کمونیست‌ها در این نهفته است که با غرایز کور و خود به خودی آنارشستی در میان توده ها و نیز با تمایلات و تاکتیک آنارشستی در میان صفوف خود و نیروهای دموکرات خرده بورژوا، به مبارزه برخیزند و تدارک انقلاب را بر پایه کار صبورانه و پیگیرانه، سازماندهی و تشکیل طبقه کارگر و تأمین سیاست مستقل آن در شرایط حاضر به انجام رسانند. تاکتیک ترور و مبارزه چریکی نیروهای سیاسی در این شرایط بر روند طبیعی مبارزه توده لطمات جدی وارد می‌سازد و آنرا از مسیر طبیعی تکامل خود خارج ساخته و به مجاری انحرافی سوق میدهد. نیروهای پیگیر نمی‌توانند با چنین تعایل و گرایش انحرافی در صفوف انقلاب به مبارزه برخیزند».<sup>۱۱۲</sup>

این موضعگیری بالطبع باعث انشعاب در درون سازمان گشت. در تابستان ۱۳۶۰، عده‌ای از کادرهای رهبری (مسعود جیگاره‌ای، محمدعلی صمدی و حسین احمدی روحانی) از سازمان بیکار جدا گشته و طی اعلامیه‌ای تحت نام «جناح انقلابی» مبارزات قهرآمیز علیه رژیم را تبلیغ کردند. جناح انقلابی، چون در اقلیت

## فصل دهم

بود خواهان فعالیت فراکسیونی در داخل سازمان بود ولی اکثریت به انضباط و مرکزیت بیشتر تکیه میکرد. اکثریت از شماره ۱۱۳ روزنامه «بیکار» دوباره حمله به «لیبرالها» و بنی صدر را تشدید بخشید.

در واقع سازمان بیکار که در سطحی تمایل به همکاریهایی با سازمان مجاهدین داشت در پیرویه ضدیت بی حد خود با بنی صدر، با مجاهدین نیز به مناقشه پرداخته و با آنها نیز در تضاد افتاد. بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ و فرار بنی صدر و رجوی به پاریس و ایجاد «شورای ملی مقاومت»، بیکار به حملات خود علیه بنی صدر ادامه داد و او را دوباره «ارتجاعی» و «بورژوا» خطاب کرد. این به اصطلاح افشاگریها و محکومیت بنی صدر از طرف بیکار به حدی خشن و آشتی ناپذیر بود که سازمان مجاهدین در آذر ۱۳۶۰، در رابطه با مواضع بیکار اعلامیه ای پخش کرده و سیاست آن سازمان را «ضد انقلابی» و «بیمارگونه» محسوب داشت.

در بخشی دیگر از این اعلامیه، سازمان مجاهدین با اشاره به اختلافات سازمانی و جریانات سالهای ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ درون سازمان (که منجر به انشعاب قهرآمیز گردید)، گفت: «گروهی که تا دیروز چپ نمایانه فرمان جنگ داخلی میداد امروز در اوج وحشیگری و انزوای سیاسی - اجتماعی رژیم ضد بشری خمینی، مقاومت و شروع انقلاب مسلحانه را به «نرورسیم» تشبیه می سازد. آنها دقیقاً در شرایطی که رژیم ددمنش خمینی، راهی جز مقاومت مسلحانه (بمشابه شکل اصلی مبارزه انقلابی کنونی) برای خلق و انقلابیونش باقی نگذاشته، رد این تاکتیک، مضافاً بر فرار زبونانه از عمده ترین مسئولیت انقلابی شرایط حاضر، عملی و مفهومی جز ذبح دست و پا بسته انقلابیون در فتلگاههای خمینی ندارد».<sup>۱۲۲</sup>

رهبری بیکار با اینکه با حملات خود علیه بنی صدر باعث تیرگی روابط خود با مجاهدین گشت ولی در رد مبارزه قهرآمیز مسلحانه و در تبلیغ کار سیاسی دراز مدت بین توده های زحمتکش بر روی مواضع اعلام شده شماره ۱۱۰ «بیکار» پافشاری کرد. علیرغم این موضعگیری (رد هر نوع مبارزه مسلحانه علیه رژیم) در تابستان و سپس پائیز ۱۳۶۰، مأمورین انتظامی و پاسداران طی یورشهای متعددی اکثر کادرهای فعال هر دو بخش بیکار را قلع و قمع و دستگیر ساختند. این یورشهای مداوم تا یکسال ادامه داشت و در فروردین ۱۳۶۱ سازمان بیکار به کلی متلاشی گردید و رهبران آن به زندان افتادند. علیرضا سیاسی آشتیانی (از اکثریت) حسین روحانی، مسعود جیگاره‌ای و محمدعلی صمدی «از جناح انقلابی»، از جمله دستگیرشدگان بودند.

در اردیبهشت ۱۳۶۱، حسین روحانی از اعضای کادر مرکزی سازمان بیکار و از بانیان «جناح انقلابی» ضمن شرکت در یک برنامه تلویزیونی از فعالیتهای سیاسی خود علیه رژیم اسلامی و رهبری خمینی اظهار

## فصل دهم

ندامت و یشیمانی کرده و خواستار ملاقات با خمینی شد.

روحانی در این برنامه که با حضور لاجوردی دادستان انقلاب صورت گرفت. گفت که وی به جهت اینکه مدتهای مدید در خانه‌های تیمی به سر برده بود، لذا به دور از توده‌ها بوده و اطلاعات غلط کسب کرده و بر اساس آن اطلاعات غلط با رژیم جمهوری اسلامی مخالفت میکرده است.<sup>۱۲۴</sup> تسلیم شدن روحانی و مصاحبه تلویزیونی او به جهت اهمیتی که او تا آنزمان در بین انقلابیون و چپ ایران کسب کرده بود، ضربه محکمی بر پیکر سازمان زد. از آن به بعد دیگر عمر این سازمان به سر آمد.

روحانی (متولد سال ۱۳۲۰ در شهر مشهد) در جوانی بعد از مدتی همکاری با نهضت آزادی به سازمان مجاهدین خلق پیوسته و بعدها از طرف سازمان به خارج سفر کرده و در دبی در ربودن هواپیمای ایرانی (از دبی به بغداد) در آبان ۱۳۴۹ نقش رهبری را ایفا کرد. بعد از دستگیری در بغداد او به وساطت سازمان الفتح از زندان آزاد گشته و سپس همراه تراب حقشناس به نمایندگی سازمان مجاهدین چندین بار با خمینی در نجف ملاقات کرده بود.<sup>۱۲۵</sup> روحانی در سال ۱۳۵۳ بعد از گرویدن به مارکسیسم از بنیانگذاران بخش منشعب (مجاهدین مارکسیست) بوده و سپس در سال ۱۳۵۷ در ایجاد سازمان پیکار از رهبران کادر مرکزی آن سازمان بود. روحانی همراه علیرضا آشتیانی، مرتضی آلادپوش، مهری حیدرزاده، شهین قادری و دیگران از کاندیداهای سازمان پیکار برای مجلس شورا در سال ۱۳۵۹ بود. روحانی بعد از دستگیری در آغاز سال ۱۳۶۱ به زندان افتاده و در آنجا بعد از شکنجه به جزو «نوابین» پیوسته و به هواداری از رژیم جمهوری اسلامی برخاست.<sup>۱۲۶</sup>

بر خلاف روحانی، دو عضو رهبری «جناح انقلابی» (مسعود جیگاره‌ای و محمدعلی احمدی) پس از دستگیری و شکنجه در تابستان ۱۳۶۱ تیرباران گشتند.<sup>۱۲۷</sup> در ضمن در همین زمان سیاسی آشتیانی نیز بقتل رسید. آشتیانی نیز سابقه معتد مبارزاتی داشته است. او در سالهای پرتنش ۱۳۴۲-۱۳۳۹، به مبارزه علیه رژیم شاه روی آورد. بعد از شکست قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، آشتیانی نیز به «ناکافی بودن مبارزات غیر مسلحانه بی برد» و به «حزب ملل اسلامی» که در آن دوره (۱۳۴۳) تحت رهبری کاظم بجنوردی معتقد به مبارزات مسلحانه بود، پیوست.<sup>۱۲۸</sup> بعد از سرکوب آن سازمان توسط رژیم شاه، آشتیانی به دو سال زندان محکوم گشت. در زندان روحانی با مسائل مختلف و مهم سیاسی آشنائی پیدا کرده و بعد از آزادی توسط دو نفر از همراهان خود گروهی بنام «حزب الله» را بوجود آورد. این گروه بعد ها در سال ۱۳۵۰ به سازمان مجاهدین خلق ایران پیوست. آشتیانی در سال ۱۳۵۳ به مارکسیسم گرویده و از بنیان بخش مجاهدین مارکسیست شد.

## فصل دهم

آشتیانی در انتقاد و طرد انحرافات رهبری بخش منشعب (نقی شهرام و بهرام آرام) در سال ۱۳۵۶ و در پایه گذاری سازمان پیکار نقش مهمی ایفا کرد. او نیز در سال ۱۳۵۹ همراه حسین روحانی، از کاندیداهای سازمان در انتخابات مجلس شورا بود.<sup>۱۴۹</sup>

در پائیز ۱۳۶۱، بعد از جریانات تسلیم روحانی و اعدام جیگاره‌ای، محمدعلی احمدی و قاسم عابدینی «جناح انقلابی» نیز با بحران روبرو شده و عملاً به چند گروه تقسیم گشت.<sup>۱۵۰</sup> یکی از این بخشها تحت رهبری تراب حقشناس در سوئد تحت نام «گرایش پروتری» در سال ۱۳۶۲ بفعالیت اقدام کرد. حقشناس در اوایل دهه ۱۳۴۰ از فعالین انجمن اسلامی دانشجویان نهضت آزادی بود. او نیز مثل اکثر جوانان مذهبی بعد از شکست قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به سازمان مجاهدین پیوست. حقشناس در سال ۱۳۵۱ دو سال قبل از اینکه به مارکسیسم روی آورد، به نمایندگی سازمان مجاهدین برای دیدار آیت الله خمینی به نجف رفته و در آنجا در خانه دعائی (که بعداً در رژیم جمهوری اسلامی سرپرست روزنامه «اطلاعات» شد)، مسکن کرد. در آنزمان دعائی که با خمینی در نجف همکاری میکرد، سمپات سازمان مجاهدین بود. در این سفر با کمک دعائی، تراب حقشناس و حسین روحانی، موفق به ملاقات با خمینی گشتند.<sup>۱۵۱</sup> حقشناس بعد از گرویدن به مارکسیسم، در سال ۱۳۵۷ از بنیانگذاران سازمان پیکار گشته و در ۱۳۵۹ کاندیدای آن سازمان برای مجلس شورا گردید.

بعد از سرکوب و متلاشی شدن سازمان پیکار، اعضا و کادرهای پیکار نیز به چندین بخش تقسیم گشتند. برخی جریانات دلبر شده و از مبارزه دست کشیدند. بعضیها نیز به درون سازمانهای دیگر جذب گردیدند. بخشی از کادرها و طرفداران که به زندان رفته بودند، با انتشار نشریه «پیکار تئوریک سیاسی» و برای همراهی و همکاری با اتحاد مبارزان کمونیست آماده شدند. بخشی دیگر نیز در کردستان به سازمان کوموله پیوستند. در همین زمان جناح «اکثریت پیشمرگه های» تشکیلات پیکار که قبلاً از طرف سازمان در کردستان بوجود آمده بود، به دو بخش تجزیه گشتند. بخشی تحت نام پیشمرگه ها به کوموله پیوست و بخش دیگر تحت نام «فراکسیون انقلابیون کمونیست»، به اتحاد مبارزان کمونیست پیوست.

### سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سازمان رزمندگان که «ایجاد حزب طبقه کارگر» را وظیفه اصلی مارکسیستها دانسته و «برقراری جمهوری دموکراتیک خلق» را تبلیغ میکرد، در ماههای پرتنش زمستان ۱۳۵۷، شکل گرفته و بلافاصله بعد از پیروزی



## فصل دهم

انقلاب بهمن ایجاد گردید.

بانیان رزمندگان تعدادی از روشنفکران مارکسیست ایرانی بودند که از اواسط دهه ۵۰ در تشکلی مخفی فعالیت تئوریک و سیاسی در رابطه با کارگران و دانشجویان میکردند و باخط چریکی مسلحانه مخالف بوده و در حیطه جنبش جهانی کمونیستی نیز از اتحاد جماهیرشوروی شدیداً انتقاد میکردند.<sup>۱۵۲</sup> با اینکه این سازمان در مقایسه با سازمانهای مارکسیستی بزرگ چون چریکهای فدائی خلق و پیکار، سابقه تشکیلاتی طولانی نداشت ولی در جریان عمر کوتاه خود توانست محفلهای و نیروهای مارکسیستی متعدد، از جمله «پیکار خلق»، «کمیته نبرد»، بخشی از «مبارزین آزادی خلق» و «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» را در خود ادغام ساخته و جوانان زیادی را بسوی خود جلب کند.

نشریه «رزمندگان»، ارگان این سازمان، دولت جمهوری اسلامی را «ارتجاعی» ارزیابی کرده و از مبارزات اقلیتهای ملی بویزه کردها، در ایران علیه دولت مرکزی حمایت همه جانبه میکرد. این سازمان با اینکه خواهان «برقراری جمهوری دموکراتیک خلق» بود ولی نقش بورژوازی ملی را بی اهمیت محسوب داشته و بنی صدر و رهبران جبهه ملی را «لیبرال»، «ارتجاعی» و طرفدار سرمایه داری غرب ارزیابی میکرد.<sup>۱۵۳</sup>

اکثریت رهبری رزمندگان با اینکه اتحاد جماهیرشوروی را یک کشور سوسیالیستی محسوب نمی داشت ولی در عین حال معتقد بود که باید بعد از تحقیق و بررسی یک «پاسخ دقیق و علمی» برای ساخت اقتصادی - اجتماعی شوروی و کشورهای مشابه به آن ارائه داد. بعبارت دیگر، اکثریت شوروی را کشوری ارزیابی میکرد که در آنجا «رویزیونیست»ها بر حزب و دولت تسلط کامل دارند. آنها در ضمن سیاست خارجی شوروی را در کشورهایی مثل افغانستان و لهستان «ضد خلقی» و «ضد پرولتری» و «تجاوز کارانه» محسوب میکردند. ولی این مواضع ضرورتاً این بخش از رهبری را، معتقد به اینکه شوروی یک کشور «سوسیال امپریالیستی» است، نسب کرد.<sup>۱۵۴</sup>

با اینکه اکثر اعضاء و کادرهای فعال رزمندگان، این موضع اتخاذ شده از طرف اکثریت رهبری را پذیرا بودند ولیکن بخش کوچکی از کادرها و رهبری در داخل رزمندگان اعتقاد به «سوسیال امپریالیستی» بودن شوروی داشتند. این موضع متعلق به اقلیت سازمان هر از گاهی حتی در مقالات مهم روزنامه «رزمندگان» نیز منعکس میشد. در یکی از مقالات همین روزنامه نویسنده در برخورد به آینده جریانات بحرانی کارگری در لهستان چنین خاطرنشان می سازد: «مبارزات کارگران در متن بحرانی که از یکسو ناشی از وابستگی اقتصادی و سیاسی لهستان به سوسیال امپریالیسم شوروی بود و از سوی دیگر از ساخت بوروکراتیک و حاکمیت

## فصل دهم

روزیونستی آن ناشی می‌شود، اعتلاء یافته واکنش متعالی تری بخود خواهد گرفت.»<sup>۱۵۵</sup>

در داخل رزمندگان، نظر بومی نیز وجود داشت که معتقد بود که شوروی نه تنها یک کشور «سوسیال - امپریالیستی» نیست بلکه یک کشور سوسیالیستی بوده و از انقلاب در ایران پشتیبانی میکند. طرفداران این نظریه با اینکه از نظر کمی در اقلیت قرار داشتند ولی بخاطر تأثیر پذیری از حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق (اکثریت) باعث ایجاد عکس‌العمل‌های مختلف در سازمان میشدند. اختلافات این بخش کوچک با بدنه و رهبری سازمان بقدری تشدید پیدا کرد که در اسفند ۱۳۵۹، افراد متعلق به آن نظر مورد «تصفیه» قرار گرفته و از سازمان اخراج گشتند، (با خود انشعاب کردند). این بخش بلافاصله در اوایل ۱۳۶۰، به حزب توده ایران پیوست.<sup>۱۵۶</sup>

رزمندگان چون با قاطعیت به مسأله «سوسیال امپریالیسم» شوروی برخورد نمی‌کرد، با سازمان پیکار اختلافات اساسی داشت. علیرغم این اختلافات رزمندگان به‌همکاریهای نزدیکی در طول سالهای ۱۳۵۹-۱۳۵۸، با سازمان پیکار موفق شد. در آذر ماه ۱۳۵۸، رزمندگان با سازمان پیکار و پنج سازمان مارکسیستی دیگر ائتلافی در انتخابات نمایندگان خود به «مجلس خیرگان» تشکیل داد. در همان سال با همکاری پیکار، رزمندگان نقش فعالی در تشکیل «کنفرانس وحدت...» ایفا کرد.<sup>۱۵۷</sup> در درون سازمان کنفرانس وحدت در سال ۱۳۵۸، رزمندگان در درگیریهای ایدئولوژیکی و مناقشات سیاسی با طرفداران تئوری «کار ائتلافی» در «دوران گذار» نیز فعال بود. در داخل «کنفرانس وحدت» در جریان بحثهای تئوریک و سیاسی در باره چگونگی ایجاد حزب طبقه کارگر ایران، رهبری رزمندگان در همکاری با رهبری سازمان پیکار معتقد به ایجاد «سازمان واحد کمونیستی» بوده و بشدت با امر «کاز ائتلافی» بین نیروهای مارکسیستی که از طرف «گروه زحمت» و «مبارزین آزادی خلق» تبلیغ میشد، مخالفت میکرد.

بعد از انحلال «کنفرانس وحدت...» برخی سازمانهای درون آن تشکیلات مثل «بیکارخلق»، «کمیته نبرد» و بخشی از «مبارزین آزادی خلق» به سازمان رزمندگان پیوستند. در تابستان ۱۳۵۹ بعد از اعدام تقی شهرام توسط رژیم جمهوری اسلامی، طرفداران شهرام و همچنین سازمان «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» نیز به رزمندگان پیوستند. سازمان رزمندگان بعد از دستگیری شهرام و در طول محاکمه او توسط دادگاه رژیم اسلامی، بخاطر همکاری و نزدیکی با طرفداران شهرام توانست نظر مثبت اکثر فعالین سازمان، «اتحاد مبارزه...» را بخود جلب کند. این امر بالاخره منجر به ادغام آن سازمان در رزمندگان گردید.

## فصل دهم

در جریان حمله عراق به ایران و اوجگیری جنگ، رزمندگان نیز مثل پیکار جنگ را غیر عادلانه اعلام کرده و شعار «جنگ را به جنگ داخلی تبدیل کنید» را سرلوحه تبلیغات خود قرار داد.<sup>۱۵۸</sup> این امر همراه با دیگر مسائل استراتژیک و تاکتیکی موجب بحث و اختلاف درونی و سپس انشعاب و متلاشی این سازمان در تابستان ۱۳۶۰ گشت.

سازمان رزمندگان با اینکه در زمستان ۱۳۵۹، به یک سازمان نسبتاً بزرگ مارکسیستی تبدیل شده بود ولی در دوره پرتنش اسفند ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۰ از یک طرف دچار تفرقه و پراکندگی درونی گشت و از طرف دیگر بعد از آغاز تهاجم نیروهای امنیتی رژیم در تابستان، مثل سازمان پیکار، مورد یورش قرار گرفته و عملاً سرکوب گشت. در طول تابستان و پاییز ۱۳۶۰، رزمندگان به سه بخش تقسیم شد و هر یک از بخشها در درون سازمانهای دیگر ادغام گشت. یک بخش کوچکی که تحت تأثیر حزب توده و فدائیان خلق (اکثریت) قرار داشت، در اسفند ۱۳۵۹ انشعاب کرده و بعد از مدتی در حزب توده و اکثریت فدائی، ادغام گشت.<sup>۱۵۹</sup> بخش دیگری بنام «فراکسیون انقلابی» که از «اتحاد مبارزان کمونیست» طرفداری میکرد، بعد از انتشار دو شماره نشریه «رزمندگان کمونیست» در پاییز ۱۳۶۰، در «اتحاد مبارزین کمونیست» ادغام شد. بخش سوم بنام «هسته مبارزین کمونیست» نیز، طی اعلامیه‌ای در سال ۱۳۶۱ به حزب کمونیست ایران (کوموله) پیوست. از اعضای رهبری و کادرهای فعال سازمان رزمندگان که در دوره سرکوب و خفقان تابستان و پاییز ۱۳۶۰ بعد از دستگیری به زندان افتادند، تعدادی در کشتارهای دسته جمعی تابستان ۱۳۶۷ توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران اعدام شدند. رضا قربشی لنگرودی، داریوش کاندیپور، فتح الله گلابلو و منصور موسوی جزو این اعدام شدگان بودند.<sup>۱۶۰</sup>

### اتحادیه کمونیستهای ایران

بدون تردید بعد از پیکار بزرگترین و منسجم ترین سازمان در درون خط سه «اتحادیه کمونیستهای ایران» بود. بر خلاف پیکار و رزمندگان اکثر رهبران سازمان «اتحادیه» در طی نزدیک به دو دهه مبارزه (۱۳۵۷-۱۳۴۲) در خارج از مرزهای ایران رشد کرده و در یحیویه انقلاب و سالهای بعد از انقلاب نقش مهمی را در تشکیل و تکامل نیروهای درون خط سه ایفا کرده بودند. در واقع سابقه فعالیت‌های سیاسی اکثر اعضای رهبری «اتحادیه» به اوایل دهه ۱۳۵۰ و قدمت مبارزاتی بعضی از آنها حتی به اوایل دهه ۱۳۴۰ نیز می‌رسید.

### اتحادیه کمونیستهای ایران در آستانه انقلاب ۱۳۵۷

## فصل دهم

اتحادیه کمونیستهای ایران در تیر ماه ۱۳۵۵ از وحدت گروه پویا (بخشی از ادامه دهندگان گروه فلسطین) و سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل) تشکیل شده و با انتشار شماره اول نشریه «حقیقت» در مهر ماه همان سال فعالیت نوینی را در جنبش کمونیستی ایران شروع کرد.<sup>۱۶۱</sup>

سابقه آغاز و رشد «سازمان انقلابیون کمونیست» به اواخر دهه ۱۳۴۰ برمی‌گردد. بنیان این سازمان جوانانی بودند که بعد از شکست قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در خارج از ایران در درون کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی و جبهه ملی فعالیت کرده و گرایش به مارکسیسم داشتند.

در سالهای ۱۳۴۹-۱۳۴۲، مسائل متعددی در درون جبهه ملی ایران (مانند اختلافات متعدد سیاسی و فکری، افول فعالیتهای جبهه بخاطر تلاشی تشکیلات آن در ایران، منفصل شدن برخی رهبران و بالاخره خروج و یا اخراج طرفداران جبهه ملی سوم) تغییر اساسی در کاراکتر جبهه ملی ایران در خارج بوجود آورد. در این دوره گرایش به چپ - مارکسیستی، هم به علت رشد خود و هم در اثر غیبت و گوشه‌گیری ملی‌گراها در داخل کنفدراسیون جهانی رفته رفته به گرایش مسلط تبدیل شد. در اواخر تابستان ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) بخشی از جوانان درون جبهه که تمایلات شدید همبستگی به جریان‌ات انقلاب کوبا و به فعالیتهای ارنستو چه‌گه وارا پیدا کرده بودند، بیانیه «سازمان همبستگی آمریکای لاتین» (کنفرانس «اولاس») را بزبان فارسی منتشر کرده و بطرفداری فعال از انقلاب کوبا و تئوری «کانون شورشی» پرداختند. در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) بخشی از این فعالین عملاً از جبهه ملی بریده و در خاورمیانه با انتشار «پاخترامروز» به نشر افکار چپ - مارکسیستی دست زدند.<sup>۱۶۲</sup> این گروه بعدها تحت نام «گروه اتحاد کمونیستی» بطور رسمی در پائیز ۱۳۵۶ (۱۹۷۷) خروج خود را از سازمانهای جبهه ملی ایران اعلام نمود که در بخش دیگر این نوشته راجع به پیشرفت و فعالیتهای آن سازمان شرح داده خواهد شد.

در همین دوره، گروه دیگری از جوانان مارکسیست که در همسویی با جبهه ملی در داخل کنفدراسیون رشد یافته بودند در سالهای ۱۹۶۸-۱۹۶۶ (۱۳۴۷) تحت تأثیر انقلاب فرهنگی در چین به مطالعه و تحقیق درباره انقلاب چین، آموزشها و نظرات مائوتسه دون روی آورده و سپس در شهریور ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) تحت نام «سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل)» اعلام موجودیت کردند.<sup>۱۶۳</sup> بنیان سازمان با اینکه معتقد به مبارزه قهرآمیز، پیوند با زحمتکشان، ایجاد حزب کمونیست ایران و استراتژی «محاصره شهرها از طریق دهات» بودند ولی به «سازمان انقلابی حزب توده ایران» که در این دوره طرفدارانش در کنفدراسیون جهانی نیروی مهمی

## فصل دهم

محبوب میشد و دارای همان خط منحنی سیاسی بودند، نپیوستند. آنها علت تشکیل سازمان مستقل خود و نپیوستن به سازمان انقلابی را وجود «سبک کار آبورتونیستی» در رهبری آن سازمان اعلام داشتند.

طرفداران سازمان انقلابیون تدریجاً به یکی از نیروها در داخل کنفدراسیون جهانی تبدیل شده و در اوایل دهه ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) تعداد قابل توجهی از دانشجویان ایرانی در ایالات متحده را در درون کنفدراسیون بر اساس «اندیشه مانوتسه دون» و مبارزات ضد رویزیونیستی علیه «سوسیال امپریالیسم روسیه» بسیج کردند. در همین دوره این سازمان بطور نسبتاً مرتب با انتشار روزنامه «کمونیست» و جزوات متعددی چون «آنچه در برابر ماست» (بهمن ۱۳۵۱) و «کرنش به خودرونی» (پائیز ۱۳۵۲) به رقیب بزرگ سازمان انقلابی در جنبش ضد رویزیونیستی کمونیستهای ایران تبدیل شد.

سازمان انقلابیون با اینکه در اول فقط بخاطر «وجود سبک کار غلط و آبورتونیستی» در درون سازمان انقلابی حاضر به وحدت و یا همکاری با آن سازمان نشد ولی با گذشت زمان اختلاف این دو سازمان در زمینه‌های ایدئولوژیکی - سیاسی نیز رشد کرد که در نشریات هر دو و در فعالیتهایشان در درون کنفدراسیون جهانی به وضوح منعکس گشت. در پاییز سال ۱۳۵۳، سازمان انقلابیون با انتشار جزوه «کرنش به خودرونی»، ضمن بررسی منحنی سیاسی سازمان انقلابی اعلام کرد که سازمان انقلابی دچار انحراف «اگونومیستی» شده و معتقد به «تئوری مراحل» در انقلاب دموکراتیک نوین میباشد. در این نوشته، نویسنده تأکید کرد که سازمان نام برده برای حفظ وجود خود حاضر به اتخاذ منحنی «راست گرایانه» گشته و در سیاست های آن «گردش به راست» دیده می شود.

سازمان انقلابی نیز در جواب با انتشار مقالات و کتابچه‌های متعدد رهبری سازمان انقلابیون را به باد انتقاد گرفته و متهم به «چپ روی، بیماری کودکانه» کرد. در یکی از این جزوات، نویسندگان ایجاد سازمان انقلابیون کمونیست را غیرقابل توجیه و حرکت بسوی تفرقه خوانده و رهبری آن سازمان را «قافیه بافان چپ» نامیده و مبارزه علیه آنها را ضروری دانستند.

علیرغم این اختلافات، این دو سازمان در مواردی از جمله در مبارزه علیه رویزیونیسم، مخالفت با تئوری «کانون شورشی» در رابطه با «مبارزات مسلحانه چریکی جدا از توده ها» و افسای «آبورتونیسم» و «دنباله روی» حزب توده ایران از اتحاد جماهیر شوروی نقش مهمی در جنبش خارج از کشور (در داخل کنفدراسیون) ایفا کردند. در اواسط دهه ۱۳۵۰، انقلابیون کمونیست موفق شد که با بسیج و تربیت کادرهای علاقمند، با برگزاری سمینارهای مختلف از طریق سازمانهای دانشجویی و با انتشار جزوات مهم سیاسی و

## فصل دهم

ابدنولوژیکی پایه‌ای وسیع توده‌ای در داخل کنفدراسیون جهانی بویزه در آمریکا، کسب کند. کادرهای سیاسی و دانشجویی این سازمان در سطح بین‌المللی با همکاریهای نزدیک با سازمانهای کمونیستی آمریکا (بویزه با طرفداران و هواخواهان «حزب کمونیست انقلابی» ممالک متحده آمریکا) توانستند دانشجویان زیادی را به مبارزه علیه رژیم شاه بسیج ساخته و پشتیبانان متعددی در بین جوانان و دانشجویان بدست آورند.

وحدت «انقلابیون کمونیست» با «گروه پویا» در تیر ماه ۱۳۵۵ دو چندان به پایه‌های توده‌ای این سازمان در داخل کنفدراسیون جهانی و جوانان ایرانی در خارج افزود. گروه پویا بقایای عده‌ای بود که همراه شکرالله پاکت‌زاد و ناصر کاخساز در سال ۱۳۴۹ در موقع عبور از مرزهای ایران در جهت عزیمت به اردوگاه‌های فلسطینی در لبنان و اردن برای تعلیم مبارزات چریکی توسط مقامات امنیتی ایران دستگیر شده و بعد از محاکمه به زندان افتاده بودند. در زندان، تعدادی از این گروه عمدتاً تحت رهبری حسین ریاحی معروف به پویا به مبارزه علیه رژیم ادامه داده و در جریان بحث و تبادل اندیشه‌ها «انحرافات و اشتباهات» مبارزه و مشی چریکی را جمع‌بندی کرده و نظرات خود را به نحوی به خارج از ایران منتقل می‌ساختند. در خارج، کادرهای «انقلابیون کمونیست» با انتشار بخشی از نوشته‌های ریاحی توانستند در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۵۳ زمینه فکری و تشکیلاتی را برای وحدت بین گروه پویا و سازمان انقلابیون کمونیست آماده سازند.

در مهر ماه ۱۳۵۵ با انتشار شماره اول روزنامه «حقیقت» دو گروه وحدت خود را اعلام کرده و تحت نام «اتحادیه کمونیستهای ایران» فعالیتهای خود را گسترده‌تر ساختند.<sup>۱۶۴</sup> در نیمه سال ۱۳۵۵، کادرهای دانشجویی اتحادیه که تحت نام «کنفدراسیون برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی» فعالیت میکردند با انتشار مجله سیاسی «وزم دانشجو» به فارسی و روزنامه «مقاومت» (Resistance) به انگلیسی پایه‌های دانشجویی طرفدار اتحادیه را در جنبش دانشجویی بسط دادند. در آخرین سفر شاه به آمریکا کادرهای فعال اتحادیه در درون کنفدراسیون توانستند با بسیج هزاران دانشجوی ایرانی در مقابل محوطه کاخ سفید در روزهای ۲۴ و ۲۵ آبان ۱۳۵۶ عرصه را بر شاه و مهباندارش جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا تنگ سازند.<sup>۱۶۵</sup>

اتحادیه نیز مثل دیگر سازمانهای مائوئیستی طرفدار «انقلاب دموکراتیک توین» بوده و چون ایران را جامعه «نیمه مستعمره - نیمه فئودال» ارزیابی میکرد، خواهان وحدت زحمتکشان با قشرهای مترقی «بورژوازی ملی» و خرده بورژوازی شهری بود. مروری بر نشریات این سازمان و مطالعه سرمقالات روزنامه «حقیقت» نشان میدهد که اتحادیه در عین مخالفت شدید با شیوه و مشی مبارزات چریکی، در مبارزه علیه

## فصل دهم

رژیم شاه «مبارزه مسلحانه همراه با کار سیاسی بین توده ها» را تبلیغ کرده و برای شرکت در مبارزات توده‌ای در ایران کادرهای خود را آماده می‌ساخت.<sup>۱۶۶</sup>

با آغاز مبارزات توده‌ای در سال ۱۳۵۷، اتحادیه تصمیم گرفت که کادرهای خود را برای شرکت در مبارزات عازم ایران سازد. این امر در جریان آن سال با موفقیت همراه بود زیرا که در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷، کادرهای اتحادیه در اکثر شهرهای ایران سازمانهای توده‌ای و دانشجویی و جوانان خود را ایجاد کرده و در مبارزات مردم مستقیماً شرکت کردند.

در جریان پرتنش سال انقلابی ۱۳۵۷ و حتی قبل از گسیل کادرها به ایران، در درون اتحادیه دو نظر مختلف درباره نوع و کیفیت مبارزه و کار با دیگر نیروهای چپ و انقلابی بوجود آمده بود که در نظرات کادرهای فعال و در نوشته‌های سازمان منعکس میشد. حضور در صحنه اصلی مبارزه و آشنایی بیشتر با شرایط داخلی کشور و ارتباط با دیگر نیروهای چپ مارکسیستی و سرعت سیر وقایع بالاخره باعث نه تنها دگرگونیهایی در طرز تفکر و تاکتیکهای رهبری نسبت به مسائل فوق‌الذکر گردید، بلکه در درون اتحادیه به دو خط منسجم و سیستماتیزه شده تبدیل گشت.

بخشی از رهبری بعد از تماس و همکاری با دیگر نیروهای چپ مطرح ساخت که در شرایط حاکم و وجود جو آزادیهای نسبی و بیداش و رشد نیروهای متعدد چپ مارکسیستی بهترین شکل مبارزه را می‌شود از طریق کار «ائتلافی» به پیش برد. این بخش از رهبری اتحادیه که به اتحادیه کمونیستهای ایران (بخش داخل) معروف بود، عملاً با دیگر نیروهای متعدد چپ دور محور تئوری «دوران گذار» و بر اساس سیاست کار «ائتلافی» به پای ایجاد «کنفرانس وحدت» رفت.

این بخش از اتحادیه بعد از انتشار یک سری مقالات تحت عنوان «در راه ایجاد حزب: مارکسیست‌ها و مبارزه ایدئولوژیک» در نشریه «حقیقت» از بدنه اتحادیه جدا شده و سازمان «اتحاد انقلابی برای رهایی کار» را تشکیل داد. اتحاد انقلابی با انتشار ارگان خود به اسم «زحمت» به تبلیغ خط خود در رابطه با «کار ائتلافی» در جنبش کمونیستی ایران ادامه داد.<sup>۱۶۷</sup> پایه‌گذاران «زحمت» بر خلاف اتحادیه کمونیستهای ایران و نویسندگان «حقیقت» از همان اوایل انقلاب به مخالفت آشفتی ناپذیر با دولت موقت بازرگان برخاسته و دولت را وابسته به امپریالیسم ارزیابی کردند.<sup>۱۶۸</sup>

رهبری «اتحاد انقلابی» تئوری سه جهان را «روزیونیستی» دانسته و سیاست خارجی چین را محکوم

## فصل دهم

ساخته و مبارزه علیه نظرات مانو را آبورتونیشی اعلام کرد.<sup>۱۶۹</sup> اتحاد انقلابی دولت جمهوری اسلامی را در کلیت خود محکوم ساخته و مبارزه علیه آنرا لازم شمرد.<sup>۱۷۰</sup>

برخلاف «اتحاد انقلابی» اتحادیه کمونیستها معتقد بوجود جناح نسبتاً مترقی در داخل هیأت حاکمه بوده و از بنی صدر پشتیبانی کرد. بعد از آغاز جنگ ایران و عراق، اتحادیه جنگ و دفاع از طرف ایران را عادلانه ارزیابی کرده و در جنگ علیه عراق و دفاع از شهرهای آبادان و خرمشهر فداکاری‌ها نشان داد.<sup>۱۷۱</sup>

اتحادیه در طی ماههای پرتنش زمستان ۱۳۵۹ و بهار ۱۳۶۰ زمانیکه مبارزه بین جناح بنی صدر و جناح انحصارطلب حزب جمهوری اسلامی تشدید پیدا کرد از موقعیت و مواضع بنی صدر دفاع کرده و ارتشیان و کارگران را برای اعتراض و دفاع از انقلاب و سرپیچی از «اسلام حزب حاکم» دعوت کرد.<sup>۱۷۲</sup>

بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰، براندازی بنی صدر از ریاست جمهوری و قلع و قمع مسلحانه نیروهای مخالف توسط حزب حاکم جمهوری اسلامی، اتحادیه به پشتیبانی خود از بنی صدر ادامه داده و بیای تدارک مبارزه مسلحانه رفت. در نشریه «حقیقت» اتحادیه در تحلیل از اوضاع اعلام کرد که «حکومت کودتای حزبی بوشالی است و باید سرنگون شود».<sup>۱۷۳</sup> بر اساس این تحلیل، اتحادیه به رهبری سیامک زعیم در پاییز ۱۳۶۰ دوباره اعلام کرد که «قیام مسلحانه تنها راه مقابله با کودتا و عاجلترین وظیفه عملی و سازمانی نیروهای انقلابی و ملی کشور» میباشد. این وظیفه بنظر رهبری اتحادیه در درجه اول «بردوش بخش پیشتاز جنبش آزادی ایران یعنی کمونیستهای ایران میباشد».<sup>۱۷۴</sup> طبق این تصمیم کادرهای اتحادیه با همکاری برخی ملیون و عناصر طرفدار بنی صدر تحت نام «سربداران» به مبارزه مسلحانه علیه رژیم اسلامی برخاستند.

در روز ۱۸ آبانماه ۱۳۶۰، سربداران جاده نهران - آمل را در بین دو روستای محمد آباد و زرکه بسته و به بخش اولین اعلامیه مبنی بر اعلام موجودیت و مواضع و اهداف اساسی پرداختند. راهبندان دو ساعت بطول کشید و در جریان آن جوانان زیادی از دهات فوق الذکر به سربداران پیوستند. مأمورین انتظامی رژیم با گسیل پاسداران در ۲۲ آبان یورش وسیعی را علیه سربداران در جنگ آمل آغاز کردند. پاسداران طبق نقشه ای که قبلاً کشیده بودند از سه جبهه به مقر سربداران حمله کردند ولی موفق به سرکوب مبارزین سربدار نشدند و با بجا گذاشتن ۲۴ کشته عقب نشینی کردند.<sup>۱۷۵</sup>

بعد از این عقب نشینی برای مدتی در شهر آمل و جنگل شمال از اقتدار دولت مرکزی کاسته شد ولی نیروهای انتظامی در ماههای آذر و دی ۱۳۶۰ سربداران را در «حلقه محاصره» قرار دادند. این وضع ادامه



## فصل دهم

داشت تا اینکه در روز پنجم ماه بهمن نیروهای دولت مرکزی در شهر آمل مورد حمله شدید سربداران قرار گرفته و تلفات زیادی خوردند. در این روز سربداران اکثر گشتی‌ها و انجمنهای اسلامی را تار و مار ساخته و عده زیادی از مأمورین انتظامی را در «دادگاههای انقلابی» محاکمه کرده و اعدام نمودند. دولت مرکزی با گسیل نیرو از مناطق دیگر به جنگ بزرگی علیه سربداران پرداخت. در طول این جنگ حدود ۲۳۰ نفر از پاسداران، بسیجیها و حزب اللهی‌ها توسط سربداران بقتل رسیده و نزدیک به ۵۰۰ نفر از مأمورین دولتی زخمی شدند.<sup>۱۷۶</sup> شهر آمل عملاً چند روز بدست مخالفین رژیم و سربداران افتاد. قیام پنجم بهمن ۱۳۶۰ توسط سربداران در آمل با اینکه در ماه بهمن از طرف نیروهای انتظامی رژیم سرکوب گشت ولی سروصدای زیادی در داخل و خارج ایران کرده و طرفداران زیادی کسب کرد. بعد از سرکوب قیام آمل، سربداران دوباره به جنگل غقب نشینی کرده و به حملات چریکی خود علیه مأمورین انتظامی ادامه دادند. این درگیریها تا فروردین ۱۳۶۱ ادامه داشت.<sup>۱۷۷</sup>

در جریان مبارزه سربداران علیه دولت مرکزی، اتحادیه کمونیستهای ایران که محبوبیت فراوانی در داخل آبوزسیون کسب کرد بود. در پاییز سال ۱۳۶۰ به «شورای ملی مقاومت» پیوست. در همین زمان اتحادیه در خارج از ایران با ایجاد سازمان توده انقلابی دانشجویان (ستاد) به بسیج دانشجویان مرفعی و دموکراتیک پرداخت. این سازمان در نشریه خود به اسم «ستاد» ایدئولوژی سیاسی و خط مشی ستاد را چنین اعلام کرد:

«قبل از پاسخ گویی به این سؤال بایستی پایگاه طبقاتی دانشجویان را مشخص کنیم. دانشجویان دارای طرز تفکر، دیدگاههای طبقاتی - ایدئولوژیک سیاسی گوناگونند و در تولید جامعه نقشی ندارند که در ارتباط با آن منافع طبقاتی خاصی را دنبال کنند. به همین دلیل است که ما معتقدیم جنبش دانشجویی می بایستی دموکراتیک باشد و بر اساس خواسته و منافع خلق که دربرگیرنده منافع توده های دانشجویی است، حرکت کند. ستاد نیز همین اساس را مبنای کار خود قرار داده و به تبلیغ ایدئولوژی خاصی نمی پردازد. بلکه معتقد است که هر دانشجو با ایدئولوژی خاص خود به شرط آنکه با دشمنان خلق مرزبندی نماید و خط مشی دموکراتیسم بی گیر انقلابی را در مقابل لیبرالیسم بورژوازی تبلیغ نماید. در یک سازمان توده ای دانشجویی میتواند به مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع پردازد.»<sup>۱۷۸</sup>

در بهار ۱۳۶۱ نیروهای نظامی بالاخره با سرکوب نیروهای مسلحانه توانستند که اکثر رزمندگان سربداران را در جنگلهای شمال و در شهر آمل از بین برده و با دستگیر سازند. خود سازمان اتحادیه کمونیستها در تیر ماه ۱۳۶۱ ضربه شدیدی خورد. در این درگیری نزدیک به ۲۵۰ نفر از رهبران، کادرها و اعضاء و هواداران

## فصل دهم

سازمان به زندان افتادند.<sup>۱۷۹</sup>

بعد از سر و صداها، زیاد از طرف رسانه های گروهی، رژیم اسلامی بعد از «محاکات اسلامی» ۲۲ نفر از رهبران و فعالین سریداران را درینجمله بهمن ۱۳۶۱ در شهر آمل اعدام دسته جمعی کرد.<sup>۱۸۰</sup> سیامک زعیب، عبدالرحیم آزمایش، حسین ریاحی، فرید القلم، وحید سریع القلم و فریدون علی آبادی در میان اعدام شدگان بودند.<sup>۱۸۱</sup>

در بهار ۱۳۶۲، در نشست شورای چهارم خود، اتحادیه کمونیستهای ایران طی مصوباتی مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی سازمان را همچنان بر مواضع دفاع از مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون، استقرار جمهوری دموکراتیک خلق اعلام کرده و تدارک و پیشبرد انقلاب دموکراتیک نوین را هدف استراتژیکی خود قرار داد.

در همین شورا، اتحادیه همچنین طی مصوبه ای خروج خود را از «شورای ملی مقاومت» اعلام کرده و خاطرنشان ساخت که «عدم وجود تاکتیک مشترک در درون شورای ملی مقاومت، زمینه اتحاد تاکتیکی ما با این شورا را از میان می برد.» این مصوبه همچنین شرح داد که «در رابطه با سازمان مجاهدین خلق نیز، با توجه به مغایرت تاکتیک ما با ایشان، این وحدت تاکتیکی نیز غیر عملی میگردد. تاکتیکی که از طرف این سازمان بمثابة تاکتیک محوری مطرح گردیده، در یک کلام مبارزه مسلحانه میباشد. بنظر ما مبارزه مسلحانه بیانگر شکلی از مبارزه بوده و نمیتواند بمثابة یک تاکتیک تلقی گردد. ما معتقدیم که تاکتیک آن چنان که در فرهنگ م - ل تعریف گردیده بین روش پرولتاریا در یک دوره از افت یا اعتلاء، صعود یا نزول و تعرض یا تدافع جنبش بوده و اشکال مبارزه، تشکیلات و شعارهای آن دوره را تعیین می کند. بنابراین جایگزینی یکی از اشکال مبارزه بجای کل تاکتیک نادرست میباشد.»<sup>۱۸۲</sup>

بعد از خروج از «شورای ملی مقاومت»، اتحادیه کمونیستهای ایران در سال ۱۳۶۳ بفعالیت خود در داخل جنبش دانشجویی خارج از طریق انتشار «ستاد» ادامه داده و در سطح بین المللی بعد از پیوستن به بین الملل احزاب کمونیست - مائونیست و بر اساس مواضع اعلام شده در شورای چهارم یا آر. سی. پی. (حزب کمونیست انقلابی ایالات متحده) به همکاری پرداخت.<sup>۱۸۳</sup> یکی از فعالیتهای مهم اتحادیه در این دوره ترجمه و انتشار مجله بین المللی «جهانی برای فتح» که از طرف سازمانهای مارکسیست - لنینیست جهان (طرفداران اندیشه های مائوتسه دون و انقلاب فرهنگی) مشترکاً انتشار می یافت، بود.

## فصل دهم

در نیمه دوم دهه ۶۰ خورشیدی (۱۹۸۰) اتحادیه با انتشار نسبتاً مرتب «حقیقت» بعنوان ارگان سازمانی خود در کشورهای اروپا و آمریکا توانست به بقا و گسترش خود ادامه دهد. در ضمن اتحادیه با انتشار مجله «جهانی برای فتح» بزبان فارسی به یکی از اعضای مؤثر «جنبش انقلابی بین المللی» تبدیل شد. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در ماه مه سال ۱۲۸۴ (۱۳۶۳) با همکاری آر - سی - پی (حزب کمونیست انقلابی آمریکا) و ۲۱ سازمان و حزب کمونیست سراسر جهان از جمله اتحادیه کمونیستهای ایران، اعلام موجودیت کرد. در حال حاضر اعضای متشکل در «جنبش» همگی معتقد به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم بوده و نظرات خود را بطور نسبتاً مرتب در فصلنامه «جهانی برای فتح» که ترجمه آن بزبان های مختلف جهان از جمله به فارسی و به ترکی چاپ و بخش می شود، منعکس می کنند.

قابل توجه میباشد که از میان تمام احزاب و سازمانهای درون خط سه که در سالهای ۱۳۵۹-۱۳۵۸ در درون «کنفرانس وحدت» همکاری میکردند، اتحادیه کمونیستهای ایران تنها سازمانی بود که توانست از تلاشی و انحلال کامل بویژه بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰، در امن مانده و علیرغم دستگیری، حبس و اعدام بهترین کادرهای ورزیده اش توسط رژیم جمهوری اسلامی به بقای خود ادامه دهد. در واقع اتحادیه که در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۶۳ تحت نام اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) در جوامع ایرانی کشورهای مختلف بویژه انگلستان و آلمان فعالیت می نمود، تنها سازمان مائوئیستی در درون جنبش چپ مارکسیستی محسوب میشد در این دوره که نشریه «حقیقت» و فصلنامه «جهانی برای فتح» در انگلستان چاپ و توزیع میشد، بطور مرتب خوانندگان را با جریانات جنبش مائوئیستها در کشورهای مختلف جهان از جمله در پرو (سازمان حزب کمونیست راه تابناک)، در فلسطین (ارتش نوین خلق) و در جنوب مکزیک (قیام دهقانان جیا پاس به رهبری زاپاتیست ها) آشنا ساخته و اوضاع سیاسی جهان بعد از «جنگ سرد» را از موضع مائوئیستی مورد بررسی قرار میداد.

در اوایل اردیبهشت ۱۳۸۰، کادرها و اعضای اتحادیه برگزاری کنگره مؤسس نام سازمان خود را به حزب کمونیست ایران (م. ل. م) تغییر دادند.<sup>۱۸۲</sup> در حال حاضر این حزب با انتشار نشریه «حقیقت» ارگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) بفعالیت خود ادامه میدهد.

\*\*\*

در دوره بر تنش سه سال بعد از انقلاب، سازمانهای بیکار، رزمندگان و اتحادیه کمونیستها که استخوان بندی اصلی سازمانهای چپ - مارکسیستی درون خط سه را تشکیل میدادند، موفق شدند که با همکاری و

## فصل دهم

وحدت موقتاً هم که شده به ایجاد تشکلهای مهم چشمگیر نایل آیند. در بخشهای بعدی این نوشته به بررسی «کنفرانس وحدت» و «سازمان وحدت» که فرایندهای این همکاری بودند، میپردازیم.

### کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر

در بهار ۱۳۵۸، چند ماه بعد از انقلاب، ۱۲ سازمان چپ مارکسیستی، دور هم گرد آمده و تحت نام «کنفرانس وحدت» به همکاری پرداختند. این سازمانها عبارت بودند از:

- ۱- مبارزان راه طبقه کارگر.
- ۲- مبارزان آزادی خلق ایران.
- ۳- کارگران مبارز.
- ۴- اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر (طرفداران تقی شهرام).
- ۵- گروه نبرد برای رهائی طبقه کارگر (به رهبری احمدیان).
- ۶- کمیته نبرد.
- ۷- گروه بیوند.
- ۸- اتحادیه کمونیستهای ایران (که بعدها با اسم «اتحاد انقلابی برای رهائی کار» نشریه «زحمت» را منتشر ساخت).
- ۹- اتحادیه کمونیستهای ایران.
- ۱۰- مبارزین طبقه کارگر.
- ۱۱- رزمندگان آزادی طبقه کارگر و
- ۱۲- سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر.

در بخشهای قبلی همین نوشته، راجع به سازمانهای پیکار، رزمندگان و اتحادیه کمونیستهای ایران به تفصیل شرح داده شده است و در بخش ششم همین فصل راجع به تعدادی از سازمانهای تشکیل دهنده درون «کنفرانس وحدت» صحبت خواهیم کرد. در اینجا کنفرانس وحدت را که نزدیک به ۹ ماه عمر کرد، بررسی می کنیم.

## فصل دهم

کنفرانس وحدت دربرگیرنده طیفهای مختلف و گرایشات گوناگون چپ جنبش مارکسیستی ایران بعد از انقلاب بود که به خط سه معروف بود. سازمانهای درون خط سه از یکسو با شیوه مبارزاتی خط یک و از سوی دیگر با پیش چریکی (خط دو) در تضاد بودند.

کنفرانس وحدت بخاطر این که توانسته بود در مدت کوتاهی ۱۲ محفل، گروه و سازمان را در داخل تشکیلات به گرد هم جمع کند، حائز اهمیت بود. این سازمان که از سویی علیه حزب توده و اتحاد جماهیر شوروی موضع میگرفته و از سوی دیگر با خط مشی مبارزاتی چریکی جدا از توده ها شدیداً مخالفت میکرد، به اسم «خط سه» معروف بود.

علیرغم این که سازمانهای تشکیل دهنده درون کنفرانس، درمورد مسائل مختلف (ماهیت حزب توده، «سوسیال امپریالیستی» بودن اتحاد جماهیر شوروی و مبارزه علیه دولت) موافقت داشتند لیکن در مورد چگونگی وحدت نیروهای مارکسیستی، دارای دو دیدگاه مشخص بودند که بالاخره منجر به متلاشی شدن کنفرانس وحدت در آخر زمستان ۱۳۵۸ گردید.

دیدگاه اول که عمدتاً از طرف گروه زحمت، مبارزان راه طبقه کارگر و مبارزان آزادی خلق ایران تبلیغ میشد، «ائتلاف و همکاری» تشکیلاتی را بین نیروهای مارکسیستی مقدم دانسته و در ضمن مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان را نیز تأکید میکرد. این دیدگاه بر آن بود که محفلها و نیروهای مارکسیستی میتوانند و باید ائتلاف تشکیلاتی کرده و از فعالیتهای فردی بپرهیزند.<sup>۱۸۵</sup>

دیدگاه دوم که عمدتاً از طرف سازمانهای پیکار و رزمندگان تبلیغ میشد، بر آن بود که برای پیوند با طبقه کارگر و ایجاد حزب کارگر، مارکسیستها باید در درون یک تشکیلات منجم و واحد کمونیستی به وحدت سازمانی و ایدئولوژیک رسیده و آنگاه در درون طبقه کارگر به فعالیت بپردازند. درست بخاطر این امر سازمانهای پیکار و رزمندگان از طریق مبارزات ایدئولوژیک توانستند بخشهای قابل ملاحظه ای از اعضای سازمانهای درون کنفرانس وحدت را بسوی خود جلب کنند. با اینکه رهبری اکثریت سازمانهای درون کنفرانس وحدت عمدتاً بر «کار ائتلافی» و ایجاد «سازمان واحد» تأکید میکردند، فعالیت طرفداران دیدگاه دوم بتدریج گرایش بسوی مبارزه ایدئولوژیک در جهت ایجاد حزب و سازمان کمونیستی را به خط اصلی در «کنفرانس وحدت» تبدیل ساخت. تشدید تضاد بین این دو دیدگاه بالاخره «کنفرانس وحدت» را بعد از نه ماه عمر در آخر زمستان ۱۳۵۸ به تلاشی کشید.

## فصل دهم

سازمانهای بیکار، رزمندگان و اتحادیه کمونیستهای ایران، بفعالیت‌های مستقل خود ادامه دادند. «مبارزان راه طبقه کارگر»، «مبارزان آزادی خلق ایران»، «گروه پیوند»، «گروه زحمت» چون هنوز معتقد به «کار ائتلافی» و همکاری تشکیلاتی و ایجاد «سازمان واحد» بودند، همراه با چهار گروه مارکسیستی دیگر (گروه متحدین خلق، مبارزین آزادی طبقه کارگر و بیکارگران آزادی طبقه کارگر) که قبلاً در «کنفرانس وحدت» عضویت نداشتند، بپای ایجاد «سازمان وحدت انقلابی» رفتند. بقیه سازمانهای درون کنفرانس وحدت (کارگران مبارز، اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر، گروه نبرد و کشته نبرد)، بعد از متلاشی شدن کنفرانس در سازمانهای بیکار و رزمندگان ادغام گشتند.

### سازمان وحدت انقلابی

بعد از متلاشی شدن «کنفرانس وحدت...» هریک از سازمانهای تشکیل دهنده آن به راه خود رفتند. از این میان پنج سازمان (اتحاد انقلابی برای رهایی کار (گروه زحمت)، اتحادیه کمونیستهای ایران، مبارزان راه طبقه کارگر، مبارزین آزادی طبقه کارگر و گروه پیوند)، جزو ای تحت نام «وحدت مسئله مرکزی و محوری»، مشترکاً انتشار دادند که کار «ائتلافی» در «دوران گذار» بین مارکسیستها را تبلیغ میکرد. تز ائتلاف بر آن بود که اختلافات موجود بین مارکسیستها، عمدتاً ناشی از ضعف شوریک و اتهامات معرفتی می باشند. این نظریه معتقد بود که شرایط برای ایجاد حزب کمونیست ایران در آن مقطع (۱۳۵۹) مناسب نبوده و اوضاع در مرحله «دوران گذار» است. در نتیجه بهترین راه حل برای مارکسیستها در آن مرحله «کار ائتلافی» است. با اینکه در اوایل سال ۱۳۵۹ اتحادیه کمونیستهای ایران همکاری خود را با چهار سازمان فوق الذکر قطع کرد، لیکن آن چهار سازمان با همکاری چهار محفل مارکسیستی دیگر به ایجاد یک سازمان مارکسیستی بر اساس تز «ائتلاف» پرداختند. «بیانیه وحدت» در اردیبهشت ۱۳۵۹ از طرف هشت سازمان (۱- مبارزین طبقه کارگر، ۲- مبارزان راه طبقه کارگر، ۳- زحمت، ۴- پیوند، ۵- گروه کار، ۶- متحدین خلق [این محفل رسماً به اسم «مبارزان راه ایجاد حزب طبقه کارگر ایران» خوانده میشود]، ۷- بخشی از مبارزان آزادی خلق ایران و ۸- بیکارگران آزادی طبقه کارگر) تشکیل سازمان «وحدت انقلابی...» را اعلام کرد.

تز معروف «ائتلاف» که از طرف اکثر سازمانهای تشکیل دهنده «وحدت انقلابی...» تبلیغ میشد، پشتیبانان فراوانی پیدا کرد. این تز با اصل «تشکیلات دوران گذار» موافق بوده و پراکندگی ایدئولوژیک در درون جنبش مارکسیستی ایران بعد از انقلاب را ناشی از تشنگی و «تنوع» تشکلهای کوناگون دانسته و برای

## فصل دهم

حل این مسأله و دستیابی به وحدت ایدئولوژیکی، وحدت تشکیلاتی را تبلیغ میکرد. در واقع سازمان «وحدت انقلابی» نیز محصول چنین طرز تفکر و بخاطر اشاعه چنین نظریه ای پایه گذاری شد.<sup>۱۸۶</sup>

«بیانیه وحدت» که پلاتفرم وحدت بین هشت گروه فوق الذکر محسوب میشد، در دراز مدت نتوانست به خواسته ها و آمال این گروهها، پاسخ رضایتمندی دهد. این پلاتفرم مجموعه ای از گرایشات گوناگون درون چپ عمدتاً معروف به «خط سه» بود که در رابطه با مسائل عمده جامعه ایران (ماهیت دولت، خصلت مبارزات مردم ایران، وظیفه اصلی کمونیستهای ایران، نقش آمریکا و شوروی و مشی قهرآمیز و مبارزه چریکی) با یکدیگر اختلافات مهمی داشتند.

تجمع این گرایش ها در این تشکل ائتلافی، طبیعتاً در جریان پرتنش سال ۱۳۵۹ «سازمان وحدت انقلابی» را دچار بحران ساخت. تضاد بین این گرایشات مختلف و بروز حوادث گوناگون سیاسی و رشد اوضاع بویژه ازدیاد انحصارطلبی در ارگانهای دولتی توسط حزب جمهوری اسلامی، ظهور تدریجی دستگاههای خفگان و آغاز و ادامه جنگ خانمانسوز ایران و عراق مجموعه این سازمانها را در بن بست تناقضات لاینحلی قرار داد. از همان ابتدا، دو گرایش عمده (یکی بطرفداری از تر «ائتلاف» نیروهای چپ بر اساس یک پلاتفرم سیاسی و دیگری توریزه کننده «دوران گذار») در بدنه این سازمان هویدا گشته و رشد کردند. این دو گرایش بزودی در سال ۱۳۵۹ به اسم دو دیدگاه معروف گشته و در مقابل هم قرار گرفتند. در ضمن تعداد قابل ملاحظه ای از اعضای فعال این سازمان، طرفداری از هر دو دیدگاه را رد کرده و علیرغم عدم انسجام سیاسی - ایدئولوژیکی به اسم «طیف سوم» و یا دیدگاه سوم معروف شدند.

در پاییز ۱۳۵۹، گرایشات یک و دو، عملاً بصورت دو جناح یا فراکسیون مجزا از هم در درون «سازمان وحدت انقلابی» فعالیت میکردند. مرکزیت «وحدت انقلابی» با اینکه بطور رسمی به موجودیت خود ادامه میداد ولی در واقع آنورینه ای نداشت. حتی روزنامه «انقلاب» ارگان سازمان که تحت نظر مرکزیت پخش میشد، بعداً تحت کمیسیونی مرکب از ۶ نفر (دو نفر از دیدگاه اول، دو نفر از دیدگاه دوم، دو نفر از دیدگاه سوم)، فقط به نوشتن و تنظیم مقالات پرداخت. در زمستان همان سال، تشدید اختلافات بالاخره منجر به تعطیل نشریه «انقلاب» شد. در بهمن ۱۳۵۹، دیدگاههای فوق الذکر مشترکاً به انتشار «ضمیمه انقلاب» که مسائل ایدئولوژی - سیاسی و اختلاف آنها را بطور علنی منعکس می ساخت، اقدام کردند.

«دیدگاه اول» جناح حاکم در حزب جمهوری اسلامی را نماینده ی «فشر روحانیت و مناسبات فتوایی» دانسته و «لیبرالها» را ارتجاعی ارزیابی میکرد. این دیدگاه معتقد بود که قدرت حاکمه در کلیت خود ارتجاعی

است ولی تبلیغ میکرد که نوک تیز حمله را باید متوجه حزب حاکم ساخت. طرفداران این دیدگاه بر آن بودند که کسانی که هر دو جناح هیأت حاکمه (جناح حزب جمهوری و جناح «لیبرالها») را یکسان میکوبند، دچار «چپ روی» هستند. در نتیجه، این دیدگاه به اخذ موضع «تاکتیک برخورد ترجیحی» نسبت به جناحهای مختلف درون هیأت حاکمه معتقد بود. «متحدین خلق» نمایندگی این دیدگاه را داشت. «دیدگاه دوم» که شوربزه کننده تشکیلات «دوران گذار» بود، ساخت جامعه را وابسته دانسته و تز سرمایه داری بودن مناسبات تولیدی را در ایران رد می کرد ولی بطور مشخص تحلیلی از چگونگی ماهیت جامعه ایران ارائه نمیداد. این دیدگاه بر آن بود که هدف «انقلاب دموکراتیک» جایگزین کردن مناسبات تولیدی دیگری (بورژوازی آزاد) بجای مناسبات تولیدی حاکم (بورژوازی وابسته) است. در ضمن این «دیدگاه» خمینی را نوعی «بنابارت» خوانده و برای او هویت طبقاتی قائل نبود. این دیدگاه نیز مبارزه علیه شخصیت هائی مثل بنی صدر را که در آنزمان در درون هیأت حاکمه بودند، نادرست ارزیابی میکرد. «مبارزین طبقه کارگر» و «مبارزان راه طبقه کارگر» دیدگاه دوم را نمایندگی میکردند.

طرفداران «دیدگاه سوم» با اینکه انجام سیاسی نداشتند و خیلی پراکنده بودند ولیکن بتدریج نظرات خود را فرموله کرده و علیرغم داشتن نظرات مختلف بین خود نسبت به دیدگاههای یک و دو نظرات مشترک پیدا کردند. بخشی از «بیوند» و «بیکارگران آزادی طبقه کارگر» دیدگاه سوم را تبلیغ میکردند. در واقع «دیدگاه سوم» عملاً در مبارزه علیه دو دیدگاه فوق الذکر در درون «وحدت انقلابی» بوجود آمده و رشد کرد. این دیدگاه رژیم حاکم در ایران را متشکل از دو جناح «بورژوازی لیبرال» و «سوداگر» دانسته و هر دو را ارتجاعی ارزیابی میکرد. بدین خاطر، این دیدگاه تاکتیک مارکسیستها را مبارزه «علیه دو جناح» محسوب داشته و ساخت جامعه را سرمایه داری میدانست. در برخورد به تز «وحدت»، این دیدگاه بر ضرورت مبارزات ایدئولوژیکی تکیه کرده و تئوری «تشکیلات دوران گذار» را رد میکرد. بهمین خاطر بود که طرفداران این دیدگاه در تضاد فاحشی با دیدگاههای یک و دو بوده و به وحدت با سازمان بیکار تمایل داشتند.

سر انجام در نیمه اردیبهشت ۱۳۶۰، سازمان وحدت انقلابی که کوشش کرده بود مجموعه ای از گرایشات مختلف درون چپ مارکسیستی (معروف به «خط سه») را در درون یک واحد سازمانی گرد آورد، با رشد تناقضات و اختلافات از هم یاشیده و طرفداران گرایشات مختلف در آن به راه خود رفتند.

بخشی از طرفداران دیدگاه سوم، بعد از انحلال سازمان وحدت انقلابی، طی اعلامیه ای، «هویت» خود را



## فصل دهم

رسماً اعلام کرده و در آخر اردیبهشت ۱۳۶۰ در سازمان پیکار ادغام شد. بقیه اعضای این دیدگاه با بخش اعلامیه ای بطور رسمی از سازمان وحدت انقلابی انشعاب کرده و به اسم «سازمان رزم انقلابی برای آزادی طبقه کارگر» بفعالیت خود ادامه داد. این اعلامیه، به «انحلال طلبی ها» و «پراکنده کاری» های دو دیدگاه از یک طرف و به ضعف و عجز جناح دیگر یعنی دیدگاه سوم که به سازمان پیکار پیوسته بود، برخورد کرده و آنان را محکوم ساخت.

بعد از جریانات خونین پاییز ۱۳۶۰، طرفداران دیدگاه اول تحت نام «اتحاد برای آزادی کار» به «شورای ملی مقاومت» پیوست. مرتضی محیط رهبری این بخش را بعهده داشت. جناح دیگری از «سازمان وحدت انقلابی» که گویا به هیچ دیدگاهی نپیوسته بود و اعضایش به اسم «کامپیوتریستها» معروف بودند، مبارزه مشکل را رها ساخته و بعد از تابستان ۱۳۶۰ پراکنده گشتند.

«کامپیوتریستها» تمایلات زیادی بفعالیتهای علمی داشته و احتمالاً مسحور شگفتی های کامپیوتر در جوامع بودند. آنها در آخر عمر محفلی خود به این نتیجه رسیدند که چپ - مارکسیست ایران اساساً عقب مانده و بیسواد بوده و در نتیجه حقانیت بیشتر امرانقلاب را ندارد. و اما فعالین «سازمان رزم انقلابی»، پس از خوردن ضربه از طرف مامورین انتظامی، پراکنده و پس از مدتی راهی کردستان و خارج از کشور گشته و عمدتاً در «کومله» و «اتحاد مبارزان کمونیست» ادغام شدند.

### بخش چهارم: سازمان راه کارگر (خط چهار)

سازمان راه کارگر نماینده اصلی و منحصر به فرد «خط چهار» در جنبش چپ - مارکسیستی ایران در دوره بعد از انقلاب بود. بانیان این سازمان در اوایل ۱۳۵۸، با انتشار جزواتی چون «تئوری پشاهنگ»، «رد روزیونیسم خروشجفی» و «رد تز سوسیال امپریالیسم» فعالیت پیگیر و گسترده ای را آغاز کرده و در پاییز همان سال بطور رسمی، در کنفرانس بزرگی که در دانشکده پلی تکنیک تهران برگزار گردید، اعلام موجودیت نمودند.

### راه کارگر در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸

کنفرانس مؤسس سازمان که در آن نزدیک به ۷ هزار نفر شرکت کرده بودند، بسیار چشمگیر بود و خیلی از جوانان و دانشجویان چپ ایران را که تا آنزمان به دیگر سازمانهای چپ نپیوسته بودند، بطرف خود جلب

## فصل دهم

کرد. راه کارگر احزاب کمونیست چین و شوروی را رویزونیستی ارزیابی کرده و مخالف سیاست های حزب توده بود. علیرغم این مواضع، این سازمان بامنی چریکی سازمان چریکهای فدائی خلق نیز مخالفت کرده و عموماً نظرات مشابه «خط سه» را داشت. چون این سازمان با پیکاریها و رزمندگان نیز اختلافات اصولی داشت و از اندیشه های مانوتسه دون حمایت نمیکرد در نتیجه در سال ۱۳۵۹، به اسم «خط چهار» معروف شد.

فعالین راه کارگر با اینکه «توری سه جهان» و انقلاب مرحله ای و اندیشه مانوتسه دون را قبول نداشتند ولی بر خلاف حزب توده و سازمان چریکهای فدائی خلق مانوتسه دون را شخصیت بزرگ در جنبش کمونیستی محسوب می داشتند. رهبری این سازمان بر خلاف «سازمان پیکار» و «وحدت انقلابی» جنگ ایران و عراق را به نفع نیروهای ایرانی «عادلاته» ارزیابی کرده و در آن شرکت کرد.

راه کارگر همکاری و حمایت از دولت بازرگان را «بویولستی» ارزیابی کرده و آن دولت را نماینده «سرمایه داری» و متحد آمریکا محسوب می داشت. با اینکه به مبارزات ملی ارزش قائل بود ولیکن معتقد بود که رهبری طبقه کارگر «تنها ضامن پیروزی مبارزه ضد امپریالیستی خلق است» این سازمان شعار نابودی دولت را در سالهای ۱۳۵۹-۱۳۵۸ نادرست میدانست.<sup>۱۸۷</sup>

در اواخر سال ۱۳۵۸، بعد از استعفای دولت موقت بازرگان و تشدید جو «رادیکالیسم کاذب»، نشریه «راه کارگر» ارگان سیاسی سازمان، ظهور و رشد «احتمالی» فاشیسم مذهبی را پیش بینی کرده و استغرار و تثبیت استبداد را در ایران «اجتناب ناپذیر» اعلام داشت. بعد از روی کار آمدن بنی صدر و افتتاح مجلس اول «راه کارگر» در تحلیل خود از مبارزه بین طرفداران بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی، مجلس را «کانون تضاد ها» و مبارزات شدید بین دو جناح اصلی قدرت حاکمه محسوب داشت. رهبری راه کارگر هیأت حاکمه را متشکل از دو جناح مخالف هم (جناح «لیبرالها» به رهبری بنی صدر و جناح «رادیکال های کاذب» مذهبی (عمدتاً به رهبری حزب جمهوری حاکم اسلامی) میدانست. در ارزیابی های خود، این سازمان بر آن بود که نیروهای دموکراتیک چپ باید گاه به یک جناح و گاه به جناح دیگر حمله کرده و ماهیت آنها را فاش سازند. ولی نباید هیچکدام را تأیید کنند. مقالات منتشره در «راه کارگر» حکومت جمهوری اسلامی را «وابسته» و «آمریکائی» محسوب نمی داشت ولی آنرا ماهیتاً «ضد انقلابی» ارزیابی میکرد. بنظر این سازمان مبارزه علیه امپریالیسم، جدا از مبارزه علیه سرمایه داری نمیتوانست باشد. راه کارگر معتقد بود که چریکهای فدائی انشابه

## فصل دهم

میکردند که «اردوگاه سوسیالیسم» را مرکز ثقل انقلاب در جهان میدانستند. زیرا بنظر رهبری این سازمان، مرکز ثقل انقلاب جهانی را جنبش های انقلابی خلقهای جهان (مثل ویتنام و آنگولا) تشکیل میدادند و نه اردوگاه سوسیالیستی. نویسندگان «راه کارگر» در تفسیرهای خود بطور مستقیم از سیاست های شوروی در امور بین المللی حمایت نمیکردند، ولیکن به وضوح امپریالیسم آمریکا را «دشمن اصلی» خلقهای جهان از جمله ایران، محسوب می داشتند.<sup>۱۸۸</sup> رهبری راه کارگر عمدتاً از افراد با وجهه جنبش چپ بودند که بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ از زندانهای ایران آزاد شده بودند. بخشی از رهبران این سازمان از بغایای «گروه فلسطین» بودند که در زمان رژیم شاه به حبسهای طویل المدت محکوم شده بودند، بعضی ها نیز دارای نظرات چریکی بودند که در زندان در جریان بحثهای سیاسی و ایدئولوژیکی، تغییر موضع داده و بعد از آزادی به ایجاد سازمان راه کارگر، همت گماشتند.<sup>۱۸۹</sup>

رهبری راه کارگر با اینکه علیه «درویزبونیسم مدرن» موضع داشت ولی بعضی از نشریاتش، مثل «رد تر سوسیال امپریالیسم» بجای روشنی و صراحت گنگی میآوردند. رهبری این سازمان، بر خلاف اکثر سازمانهای چپ که در زمان رژیم شاه بوجود آمده بودند، افراد با تجربه، مسن و آبدیده بوده ولی به جهت داشتن نظرات التقاطی در سطح رهبری، نتوانستند مشکل و گرهی را در آنزمان از پیش پای جنبش چپ مارکسیستی ایران بر دارند.

علیرغم این کمبود، این سازمان خدمات شایسته ای به جنبش چپ ایران کرد. سلسله مقالات «فاشیسم، کابوس یا واقعیت» در نشریه «راه کارگر» که در آن بررسی نسبتاً عمیقی از اوضاع داخلی ایران ارائه داده شده بود، در نوع خود کم نظیر بودند. این مقالات که شامل پنج جزوه بودند، مسائل مهمی را مطرح ساخته و از استقرار «دستگاه تک مرکزی» توسط حاکمین حزب جمهوری اسلامی و از اجتناب ناپذیری استقرار استبداد صحبت میکنند.

راه کارگر با اینکه بر خلاف اکثر سازمانهای چپ، در ماههای بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، بوجود آمد، در مدت کمی توانست پایه های اجتماعی نسبتاً وسیعی در بین ائتشار مردم بدست آورد. اصغر ایزدی، کاندیدای این سازمان در انتخابات تهران برای مجلس شورا در تابستان ۱۳۵۹ نزدیک به ۵۲۰۰۰ رأی آورد. این پیروزی به خوبی نشان داد که چگونه در کمتر از یکسال بعد از فعالیتش، این سازمان توانسته بود پایه های توده ای بین مردم بوجود آورد. در اوایل سال ۱۳۶۰، بعد از بورش رژیم به نیروهای آبوزیون، بخشی از فدائیان خلق (اکثریت)، از سازمان خود بریده و طی اعلامیه ای به راه کارگر پیوست.<sup>۱۹۰</sup> در همین دوره ی

## فصل دهم

یورش و سرکوب، گروه «اتحاد مبارزان خلق» نیز که در اردیبهشت ۱۳۵۷ بنیانگذاری شده و در مدت دو سال بعد از انتشار نشریه «زاگرس» به مبارزه ادامه داد بود، به راه کارگر پیوست.<sup>۱۱۱</sup> به غیر از جذب محفلها و گروههای چپ مارکسیستی، راه کارگر در بین اقلیتها، بویژه در کردستان و آذربایجان، نفوذ کرده و پایه های نسبتاً قابل توجهی را بین دانشجویان و دانش آموزان کسب کرده بود. یکی از معروفترین سازمانهای دانش آموزی در آذربایجان در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۹ سازمان «دانش آموزان هوادار راه کارگر» بود که نشریه ای نیز به اسم «الدوز» تا پائیز ۱۳۶۰، در آذربایجان منتشر می ساخت.

با این همه راه کارگر نیز در پائیز ۱۳۶۰ بخاطر مقاومت در مقابل یورش پاسداران از نظر تشکیلاتی مثل اکثر سازمانهای چپ از هم پاشید. در تهاجم رژیم که تا آخر پائیز ۱۳۶۰ بطول انجامید، دهها تن از اعضای فعال و کادرهای ورزیده این سازمان چون علیرضا شکوهی، حسین قاضی فرهادی، حیدر زاغی، محمد صادق ریاحی، جعفر ریاحی، حسین پور رودسری، امیرحسین حاج محسن، علیرضا تشید و مهدی خسروشاهی بعد از دستگیری و حبس در سالهای بر تش ۱۳۶۲-۱۳۶۰ و سپس در کنتراهای تابستان ۱۳۶۷ (فاجعه ملی) در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی اعدام گشتند.<sup>۱۱۲</sup> با دستگیری و اعدام این مبارزین، عمر سازمان راه کارگر نیز در ایران پایان رسید. از آذر ماه ۱۳۶۰ دیگر نشریه «راه کارگر» منتشر نشد و بنا بر اطلاعات موجود سازمان راه کارگر تنها سازمانی در درون جنبش چپ - مارکسیستی ایران در درون اوج خفقان و دیکتاتوری ولایت فقیه بود که در آخرین شماره نشریه اش تشکیلات خود را منحل اعلام کرد تا فشار پلیس سیاسی و نیروهای انتظامی را تا حد امکان بر روی اعضا و فعالین خود کاهش دهد. برخی از فعالین مبارز این سازمان از جمله محمدرضا شالگونی که بخاطر این سیاست سازمان توانسته بودند جان سالم بدر برده و راهی خارج شوند در کشورهای اروپایی بویژه در آلمان و فرانسه، در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۱ به تدارک سازماندهی مجدد تشکل خود پرداختند. بخش کوچکی از فعالین این سازمان که در ایران ماندند، به حزب توده ایران پیوستند. اینان معتقد بودند که شوروی یک کشور مرفعی و ضد امپریالیستی است و حزب توده نیز یک حزب سوسیالیستی و مرفعی است.

در خارج از ایران، در دو سالی که فعالین راه کارگر در تدارک ایجاد و تشکل نوین خود بودند، نشریه ای توسط هواداران این سازمان در هندوستان منتشر میشد که نامش «خروش دانشجو» بود و تا آغاز پائیز ۱۳۶۲ البته بطور نا مرتب بخش میگشت.<sup>۱۱۳</sup>



## فصل دهم

سازمان بود. در شماره ۵۹ «راه کارگر» «دبیر خانه کمیته مرکزی» سازمان اعلام کرد که باباعلی و همفکران او (گروه راه فدائی) بخاطر وجود اختلاف نظرات جدی درباره امور تشکیلاتی از سازمان اخراج شده اند. در ضمن گروه متهم شد که اصل نئینی تبعیت اقلیت از اکثریت را زیر پا گذاشته و در خارج از سازمان به نشر و تبلیغ اندیشه های خود بدون در نظر گرفتن رأی اکثریت پرداخته است.<sup>۱۱۴</sup>

جدائی و یا اخراج بابا علی و یارانش لطمه ای چندان از نظر تشکیلاتی به سازمان نزد. در واقع از سال ۱۳۶۷ (زمان برگزاری کنگره اول سازمان) تا سال ۱۳۷۲ (زمان برگزاری کنگره دوم) این سازمان بخاطر فعالیتهای متعدد و انتشار نسبتاً مرتب «راه کارگر» و جزوات مختلف از یکسو و کار ائتلافی و مشورتی سیاسی با سازمانهای چپ - مارکسیستی از سوی دیگر گسترش یافته و به یکی از مهمترین نیروهای چپ در خارج از ایران تبدیل شد. در اواخر سال ۱۳۶۷ تعدادی از فعالین و کادرهای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بعد از انشعاب از سازمان خود به راه کارگر پیوستند. در این دوره راه کارگر موفق شد که با اتخاذ سیاست های وحدت جویانه با اکثر سازمانهای چپ ایران (حزب دموکرات کردستان ایران - کمیته خارج، سازمان فدائی ایران - کمیته خارج، سازمان فدائیان خلق ایران - آلمان، سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت، حزب کمونیست ایران - کوموله، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - اقلیت، حزب کمونیست کارگری ایران و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران) به بحث و تبادل نظر پرداخته و در بعضی مواقع با آنها به انتشار بیانیه های مشترک در مورد حوادث مهم تاریخی و سیاسی جنبش جهانی کارگران و ایران اقدام نماید. سازمان با انتشار «بولتن مباحث مشترک» ستون آزاد «برای مدافعان سوسیالیسم و دموکراسی» که بعنوان ضمیمه «راه کارگر» در طول سالهای ۱۳۷۲-۱۳۷۳ نشر یافت، زمینه مناسبی را برای بحث و تفحص و بالاخره انتشار «بولتن اتحاد چپ کارگری» در سال ۱۳۷۴ ایجاد کرد. در این سالها، «صدای کارگر»، رادیوی سازمان، بعنوان تریبون چپ کارگری ایران برای انعکاس نظرات و نوشته های کسانی که برای آلترناتیو سوسیالیسم مبارزه میکردند، محدودیت تشکیلاتی قائل نشد و انتشار فصل نامه «ایران بولتن» ارگان بین المللی سازمان نیز که بزبان انگلیسی چاپ میشد، تأثیرات مهمی در شکلگیری و تحول «اتحاد چپ کارگری» بجا گذاشت.

### سازمان راه کارگر و اتحاد چپ کارگری

در شهریور ۱۳۷۳ (اوت ۱۹۹۴) سازمان راه کارگر همراه با «حزب رنجبران ایران»، «دفترهای کارگری سوسیالیستی»، «فعالین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - خارج از کشور»، «کمیته تدارک برای کنفرانس

## فصل دهم

وحدت، «هسته اقلیت» و «بخشی از کادرهای اقلیت» یک اعلامیه مشترک بمناسبت دهم شهریور (روز شهدا و زندانیان سیاسی ایران) انتشار دادند. قابل توجه است که یکی از امضاء کنندگان این اعلامیه سازمانی بنام «اتحادیه کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)» بود که جدا از «سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)» این اعلامیه را امضاء کرده بود. این امر نشان میداد که با اینکه تعدادی از فعالین از بدنه سازمان جدا گشته اند ولی قادرند که در درون یک چارچوب معینی همراه با دیگر سازمانهای چپ - کارگری با سازمان راه کارگر حداقل در حیظه عملی به اتحاد عمل رسیده و به همکاری ادامه دهند.

زمینه های جدائی و انشعاب «اتحادیه» از «سازمان» در نخستین کنگره سازمان کارگر در سال ۱۳۶۷ بوجود آمده بود. در آن کنگره، مبانی جدید تشکیلاتی و اساسنامه ای که قبلاً تدوین گشته بود، مورد تأیید و تصویب اکثریت قرار گرفت. تعدادی از فعالین که در آن کنگره به اسم اقلیت معروف گشتند، بالاخره در دومین کنگره سازمان در سال ۱۳۷۴ از سازمان انشعاب کردند<sup>۱۹۷</sup> ولی همانطور که اشاره شد، به همکاری عملی و فعالیتهای مشترک با سازمان مادر ادامه دادند. علیرغم این انشعاب، سازمان راه کارگر بفعالیتهای مشترک خود با سازمانها و گروهها و احزاب چپ - مارکسیستی دامن زده و در اواخر سال ۱۳۷۴ موجب شد که با یازده جریان مختلف فراخوان برای تحریم انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی را مشترکاً منتشر سازد. همچنین در سومین اجلاس مجمع اتحاد چپ کارگری که در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۷۴ بمدت دو روز برگزار شد، نمایندگان و ناظران بیست حزب و اتحادیه و سازمان و جریانها چپ همراه با تعدادی از فعالین چپ شرکت کردند.

«اتحاد چپ کارگری» با تصویب پلاتفرمی به اتفاق آراء شرکت کنندگان و با در دستور قرار دادن سازماندهی واحدهای خود مختار محلی و منطقه‌ای در ۲۳ بهمن ۱۳۷۳ پا به عرصه وجود گذاشت و اندیشه اتحاد نیروها و افرادی که برای آترناتیو سوسیالیستی مبارزه میکردند، بعد از نزدیک به ۱۵ سال پراکندگی، مادیت یافت. این حادثه از جهاتی در تاریخ جنبش چپ - مارکسیستی ایران بی نظیر بود. تقارن کاملاً تصادفی این رویداد با شانزدهمین سالگرد انقلاب ایران (که بخاطر نبود یک آترناتیو سوسیالیستی و مردمی با شکستی فاجعه بار روبرو شد) یادآور اهداف سرنوشت سازی بود که در چشم انداز این اتحاد مسئولیت خطیری را یادآوری میکرد و متوجه یکایک شرکت کنندگان در این اتحاد بود.

شرکت کنندگان در این مجمع عبارت بودند از: اتحادیه کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، حزب رنجبران ایران، دفترهای کارگری سوسیالیستی، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، فعالین سازمان جریکهای

## فصل دهم

فدایی خلق ایران در خارج از کشور، هسته اقلیت، همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیستهای انقلابی، بخشی از کادرهای اقلیت و برخی از فعالین چپ، حزب کمونیست ایران (کوموله) نیز بعنوان ناظر در این اجلاس شرکت کرد. شرکت کنندگان سرانجام هیأتی را برای هماهنگی فعالیتها و انتشار «بولتن اتحاد چپ کارگری» انتخاب کردند.

در سومین اجلاس مجمع اتحاد چپ کارگری (منعقد در ۱۸ آذر سال ۱۳۷۴) سازمانها و جریانات جدیدی به این اتحاد پیوستند که عبارت بودند از: اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران، پویندگان راه اتحاد برای آزادی و شورای کار.<sup>۱۹۸</sup>

در دوره ۱۳۸۰-۱۳۷۵ سازمان راه کارگر بعد از سالها انشقاق و پراکندگی در جنبش چپ توانست در تجمع و اتحاد سازمانها و نیروهای متنوع و گوناگون چپ - مارکسیستی نقشی مثبت ایفا کرده و عملاً بفعالتهای کمونیستی دامن زند. بررسی نوشته‌های مختلف نویسندگان نشریه «راه کارگر» به خوبی نشان میدهد که این سازمان با ارائه یک رشته مقالات تحلیلی از اوضاع جهان در سایه روند جهانی شدن سرمایه و عواقب فلاکت بار آن، پسا مدرنیسم، فمینیسم و مارکسیسم، اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران و همچنین تجزیه و تحلیلهای جامع از چگونگی دادگاه میکونوس، نظرات پیرامون انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و بالاخره مسأله ملی و ملت در رابطه با ایران توانست خدمات قابل ملاحظه‌ای در اشاعه تئوریهای مارکسیستی در جنبش چپ ایران بنماید.<sup>۱۹۹</sup>

با فرارسیدن ۴ تیر ماه ۱۳۸۴ سازمان «راه کارگر» وارد بیست و پنجمین سال فعالیت خود شد. مضمون اصلی مبارزه این سازمان نیز مثل مبارزه هر سازمان جدی مارکسیستی ایجاد سازمان کارگری در راه ارتقاء طبقاتی و سیاسی و تشکیل کلیه زحمتکشان مردم ایران برای سوسیالیسم و آزادی در ایران بوده است. بدون شک امروزه ضرورت استقرار سوسیالیسم و آزادی در ایران و جهان در سایه تعمیق هرچه بیشتر بی عدالتی، نابرابری، فقر و گرسنگی، بی خانمانی و بیماری دسرآس جهان هرچه بیشتر روشن و قابل لمس می‌گردد. ولی آیا سوسیالیسم و آزادی ضرورتی از پیش تعیین شده برای قربانیان نظام حاکم جهانی است؟ بنظر نگارنده، نیز وضع دردناک و فلاکت بار میلیارد ها انسان زحمت کش در شرایط تحمل نا پذیر نظام جهانی سرمایه استقرار سوسیالیسم و آزادی را برای بشریت زحمتکش ضروری می‌سازد. تا چنین ضرورتی باقی است مبارزه نیروهای چپ - مارکسیستی ایران از جمله مبارزات سازمان راه کارگر، برای برپائی سوسیالیسم و آزادی



## فصل دهم

بالاخره مورد حمایت همه جانبه مردم صلح جو و مترقی قرار خواهد گرفت.

## بخش پنجم: از مارکس تا مائو

### درآمد

در بخشهای پیشین این فصل تاریخچه پیدایش و رشد بخشی از احزاب و سازمانهای چپ مارکسیستی درون خطوط یک، دو، سه و چهار در دوره‌های قبل و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ مورد بررسی قرار گرفت. در این بخش بتاریخ چگونگی ایجاد و تکامل احزاب و سازمانهای چپ مارکسیستی خارج از خطوط فوق‌الذکر (حزب رنجبران ایران، سازمان مارکسیست - لنینیستی توفان، سازمان وحدت کمونیستی، حزب کارگران سوسیالیست، اتحاد مبارزان کمونیست، کوموله، حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران) می‌پردازیم. قابل توجه است که تنها مخرج مشترک و یا همخوانی بین این سازمانها در اینست که خود را کمونیست محسوب داشته و در درون خطوط فوق‌الذکر قرار نمی‌گیرند. و الا این سازمانها دیدگاههای متفاوت و متنوعی را در فرهنگ و جنبش چپ مارکسیستی ایران نمایندگی می‌کنند و بدینجهت تفاوتهای فاحش اساسی و کیفی باهم دیگر دارند. در بررسی بسترهای تاریخی و رشد متحول این سازمانها به روشنی خواهیم دید که بعضی از این سازمانها از نظر مکتبی فقط به مارکسیسم مارکس (مثل حزب کمونیست کارگری ایران و تا اندازه‌ای حزب کمونیست ایران - کوموله)، بعضی به آموزشهای مارکس و لنین (مثل سازمان وحدت کمونیستی)، بعضی به مارکس، لنین و تروتسکی (مثل حزب کارگران سوسیالیست)، بعضی به مارکس، لنین و مائو (مثل حزب رنجبران ایران سازمان مارکسیست - لنینیستی توفان) و بعضی دیگر به آموزشهای مارکس، لنین و انور خوجه (مثل حزب کار ایران) استاد ورزیده و متکی هستند. در ضمن باید خاطر نشان ساخت که آنچه به خوانندگان عزیز عرضه می‌گردد عمدتاً بر اساس یادداشت‌های ابتدایی و تحقیقات پراکنده بر اساس نشریات و دیگر انتشارات خود این سازمانها تنظیم گشته است. نگارنده امیدوار و مطمئن است که به کمک علاقه مندان بتاریخ سیاسی ایران بتواند در چاپ دوم این کتاب کمبودهای موجود را برطرف سازد.

### حزب رنجبران ایران

این حزب از وحدت سازمانها و گروهها و عناصر مارکسیست - لنینیست در دیماه ۱۳۵۸ تشکیل یافت. این سازمانها عبارت بودند از:

## فصل دهم

- ۱- سازمان انقلابی حزب توده ایران.
  - ۲- سازمان اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر (ناشر روزنامه «خلق»).
  - ۳- سازمان کمونرها.
  - ۴- سازمان مارکسیستی - لنینیستی ایران (ناشر روزنامه «پرولتر»).
  - ۵- سازمان مارکسیستی - لنینیستی مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر ایران.
  - ۶- بخشی از گروه مارکسیست - لنینیست «اخگر».
  - ۷- بخشی از «گروه انقلابیون مارکسیست - لنینیست» (ناشر روزنامه «بیکار خلق») و ناشر کتاب «آخر خط سه» و
  - ۸- محفل مارکسیستی - لنینیستی در راه ایجاد حزب کمونیست ایران.
- اجزای تشکیل دهنده حزب رنجبران در پروسه مبارزه طولانی ایدئولوژیکی - سیاسی علیه «خط سستی و ریویزیونیستی» حزب توده از یکسو و «خط مشی چریکی» مبارزه مسلحانه جدا از توده ها از سوی دیگر بوجود آمده و در داخل و خارج از ایران رشد کرده بودند. در ضمن این سازمانها بخاطر اختلافات اساسی که با مواضع «ستریستی» خط سه و خط چهار، روی مسائل جنبش کمونیستی، از جمله ماهیت و خصیلت شوروی، داشتند در داخل این دو طیف نیز قرار نمی گرفتند. در اینجا پیش از اینکه به مواضع ایدئولوژیکی سیاسی و چگونگی فعالیتهای این حزب از آغاز تشکیل تا حالا بپردازیم، تاریخچه ایجاد و رشد سازمانهای تشکیل دهنده این حزب را مورد بررسی قرار می دهیم.

### سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج

در بحبوحه سال انقلابی ۱۳۵۷، سازمان انقلابی که سالها (از ۱۳۲۵ تا ۱۳۵۴) برای انتقال کادرها و اعضای خود به ایران در جهت تدارک برای انقلاب تلاش کرده بود، توانست بخش عمده‌ای از اعضاء و هواداران خود را جهت شرکت در انقلاب مردم گروه گروه بداخل ایران روانه سازد<sup>۱</sup>. بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، سازمان انقلابی که در این موقع کاملاً به ایران انتقال یافته بود، با انتشار روزنامه «رنجبر» فعالیت علنی خود را در ایران آغاز کرده و برای وحدت با دیگر نیروهای چپ مارکسیستی که دارای نکات مشترک سیاسی و ایدئولوژیکی بودند، به تلاش افتاد. در ضمن این سازمان برای اینکه در جهت ایجاد وحدت با دیگر نیروهای مترقی و ملی - دموکراتیک که ضرورتاً در طیف خانواده چپ مارکسیستی فرار نمیگرفتند همکاریهای

## فصل دهم

دموکراتیک خود را گسترش دهد، اقدام به انتشار روزنامه دموکرات «عدالت» کرد که خوانندگان و طرفداران زیادی بین جوانان پیدا کرد.

در بهار سال ۱۳۵۸، چند ماه پس از پیروزی انقلاب، کنفرانس چهارم سازمان در تهران برگزار شد. ریاست این کنفرانس را محسن رضوان، علی صادقی، هوشنگ امیرپور، ایرج کشکولی و عطا کشکولی عهده‌دار بودند و نمایندگان واحدهای سازمانی از شهرها و مناطق مختلف از جمله از آمریکا و اروپا در آن شرکت داشتند. بعلاوه نمایندگان سازمان «اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر» و «سازمان کمونرها» که یکسال بعد همراه با سازمان انقلابی و دیگر سازمانها حزب رنجبران ایران را پایه گذاری کردند، در کنفرانس شرکت جستند.

در کنفرانس چهارم سازمان انقلابی، هیأت رئیسه جلسه بعنوان اعضای دائم کمیته مرکزی انتخاب شد و تعدادی دیگر بعنوان عضو کمیته مرکزی انتخاب شدند. در این کنفرانس نمایندگان موافقت کردند که نشریه «رنجبر» بعنوان ارگان مرکزی سازمان انقلابی انتشار یابد. مدیر مسئول نشریه «رنجبر» علی حجت و سردبیر آن فرامرز وزیری بود.<sup>۲-۱</sup>

بعد از پایان کنفرانس، رهبران و کادرهای سازمان بر اساس مصوبات کنفرانس به تکاپو افتادند که از طریق بحث و مذاکره با سازمانهای چپ مارکسیستی که دارای نظرات نسبتاً همسو با سازمان بودند، به همکاری پرداخته و به وحدت برسند.

در دیماه ۱۳۵۸، سازمان انقلابی بعد از نزدیک به شش ماه مذاکره و بحث و با همکاری دو سازمان («اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر» و «سازمان کمونرها») و شش گروه و جمعیت متشکل مارکسیستی طی برگزاری کنگره‌ای «حزب رنجبران ایران» را تشکیل داد.

سازمان انقلابی بزرگترین گروه تشکیل دهنده حزب بود. این سازمان دارای سنت تشکیلاتی نزدیک به ۱۶ سال بود. بدین معنی که از گذشته دارای اسکلت بندی تشکیلاتی - رهبری، بدنه و هاله‌ای از هواداران و سازمان دانشجویی کنفدراسیون در خارج از کشور بود. انضباط و سلسله مراتب در آن رعایت میشد و حوزه‌های سازمان بعنوان واحدهای سیاسی در شهرهای مختلف اروپا، آمریکا، کانادا، حوزه خلیج فارس، ترکیه و هندوستان تشکیل یافته و فعالیت میکردند. به همین دلیل این سازمان دارای کادرهای آشنا به مسائل تشکیلاتی بود. این سازمان خط سیاسی معین و مدونی داشت که یک سیستم کامل از خط مشی عمومی و

## فصل دهم

صفبندی نیروها در سطح ایران (اتحاد «چهار طبقه خلق» در مقابل «ضد خلق» به سرکردگی شاه) و در سطح جهان بر اساس «تئوری سه جهان» گرفته، تا مسائل تاکتیکی و کار در بین توده های دانشجویی را در بر میگرفت. این سازمان با اتکاء به تئوری «اتحاد بزرگ ملی» قانونمندی انقلاب ایران را از دیدگاه خود (کادرها و پایه‌های سازمانی) فرموله کرده و بر خلاف اکثر سازمانهای چپ از «آشفته‌گی فکری» رنج نمی‌برد.<sup>۱۰۱</sup> با اینکه در مبارزه علیه ابرقدرتها در موارد مهم و حساس به مبارزه علیه شوروی تکیه بیشتری کرده و به نقش مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا کم توجه میکرد ولی در افشای سلطه طلبی شوروی و نقش حزب توده و رهبران فدائیان خلق (اکثریت)، نقش خوبی ایفا میکرد. بدین جهت نیز بعد از تشکیل حزب رنجبران ایران، کادرهای سازمان انقلابی و اسکلت بندی تشکیلاتی آن جنبه غالب را در حزب دارا بود.<sup>۱۰۲</sup>

### سازمان اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر

سازمان «اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر» بعد از سازمان انقلابی از مهمترین و بزرگترین سازمانهای تشکیل دهنده حزب رنجبران محسوب میشد. این گروه بنشایه بخشی از جریان معروف به «کادرها» که در سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸) از سازمان انقلابی در خارج جدا شده و بدلیل عدم انجام کار سیاسی متشکل و همگون در معرض نابودی کامل سیاسی قرار گرفته بود. در سال ۱۳۴۸ تشکیل یافت.

کادرها عمدتاً بخاطر اختلاف نظر بر سر سلسله مسائل ایدئولوژیکی - سیاسی از جمله تحلیل و کاربرد اندیشه مائوتسه دون، سبک کار سیاسی و تئوری «محاصره شهرها از طریق دهات» از سازمان انقلابی جدا شدند. این جدایی هدفش ایجاد یک تشکیلات جدید و منسجم‌تر و پیشرفته‌تر از سازمان انقلابی بود. ولی به جهت عدم ادامه مبارزه متشکل و ناهمگونی در بین اعضای رهبری کادرها، این جریان نه تنها به ایجاد آن سازمان دلخواه موفق نشد، بلکه در عمل عده‌ای از کادرها به علت فعالیت‌های انفرادی و پراکنده، دچار آشفته‌گی شده و به راه خود رفتند. عدم جریان یک مبارزه اصولی در بین بقایای کادرها در جهت ایجاد یک سازمان متشکل پس از مدتی در عمل به ناتوانی در انجام وظایف مارکسیستی آنها منجر گشت. کادرها، با اینکه معتقد به اندیشه‌های مائوتسه دون بوده و بخشی از جنبش ضد رویزیونیستی آن دوران از نهضت چپ مارکسیستی ایران محسوب می‌شوند ولی به ضرورت سازماندهی و کوشش در جهت ایجاد یک سازمان مارکسیستی اعتقاد نداشتند. علیرغم وجود این مسأله، عده‌ای از کادرها (که به ضرورت سازماندهی و کار متشکل اعتقاد داشتند)، رابطه خود را با کسانی که این ضرورت را نفی میکردند و هدف خود را فقط به مبارزه علیه «سازمان انقلابی» محدود کرده بودند، بریده و بطور عملی در جهت فعالیت متشکل گام نهاده و گروه

## فصل دهم

«اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر» را بر پایه حداقل وحدت سیاسی - ایدئولوژیک بوجود آوردند.

گروه اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر فعالیت خود را در دو سال اول عمرش ۱۳۴۸-۱۳۴۹ (۱۹۶۹-۱۹۷۰) بدون انجام مبارزه ایدئولوژیک درونی گذراند و بدین جهت بعد از دو سال بصورت یک جمع بی شکل درآمد که نه موارد اختلافی و نه موارد توافقش روشن بود. در نتیجه اعضای این گروه که عمدتاً در شهرهای مختلف اروپا مشغول فعالیت در درون انجمنهای دانشجویی بودند، نظرات و مواضع مختلفی را درباره مسائل ایران و جنبش کمونیستی جهان، مطرح میکردند که به روشنی عدم وحدت فکری و عدم انجام سازمانی در درون این گروه را منعکس میکرد.

در آغاز دهه ۱۳۵۰ (۱۹۷۰)، اختلافات در درون این گروه بر سر یک سری مسائل از جمله برخورد به «سوسیال امپریالیسم» شوروی و پشتیبانی از جمهوری توده‌ای چین و مشی مبارزاتی چریکی شدت یافته و بالاخره منجر به انشعاب در درون گروه گردید. گروه منشعب تحت شعار «پشت جبهه نبرد مسلحانه خلق» دانشجویان ایرانی در خارج را به پشتیبانی از مبارزات چریکی در ایران دعوت کرده و تشکیل گروه «دانشجویان کمونیست» را اعلام کرد.<sup>۲۴</sup> بخشی از این گروه بعد از بازگشت به ایران تحت نام «گروه مبارز برای ایجاد حزب طبقه کارگر ایران» به فعالیت ادامه داد.

علیرغم این انشعاب، گروه «اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر» بفعالیتهای خود ادامه داده و در جنبش دانشجویی خارج بویژه در فرانسه پایه‌های توده‌ای کسب کرد. در سالهای پرتش ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، گروه موفق شد که عده‌ای از کادرهای خود را روانه ایران سازد. در ضمن گروه با انتشار جزوه‌هایی درباره مسائل کمونیستی تحت شعار «به پیش سوی ایجاد حزب کمونیست ایران» و انتشار ارگان «مسائل انقلاب و سوسیالیسم» در مبارزه علیه مشی چریکی و آوتوریسم از یک طرف و مبارزه علیه رویزیونیسم و دنباله روی رهبری حزب توده از شوروی، از طرف دیگر، نقش مهمی ایفا کرد.

در آستانه انقلاب ایران گروه اتحاد مبارزه یکی از سازمانهای مارکسیستی در خارج بود که توانست با فعالیت اعضای خود که در ایران بودند، در ماههای انقلابی اواخر سال ۱۳۵۷، در جنبش‌های توده‌ای بصورت فعال شرکت کرده و پایه توده‌ای خود را در بین جوانان و دانشجویان گسترش دهد.

بعد از پیروزی انقلاب با انتشار روزنامه «خلق» گروه با اشاعه اندیشه‌های مائوتسه‌دون، در جنبش چپ ایران، به مبارزه خود علیه رویزیونیسم حزب توده از یک طرف و به انتقاد از چپ رویهای سازمانهای درون

## فصل دهم

«کنفرانس وحدت.» از طرف دیگر شدت بخشید.

پشتیبانی از انقلاب ایران و مبارزه علیه ابرقدرت شوروی و رهبری حزب توده و طرفداری پیگیر از اندیشه مائوتسه دون و «تئوری سه جهان.» این گروه را به سازمان انقلابی نزدیکتر ساخت. علیرغم اختلافات بر سر یک سری مسائل تشکیلاتی و سیاسی این گروه بالاخره همراه با سازمان انقلابی و شش گروه دیگر، حزب رنجبران ایران را در سال ۱۳۵۸، تشکیل دادند.

### کمونرها و دیگر تشکلهای درون حزب رنجبران ایران

برخلاف سازمان انقلابی و سازمان اتحاد مبارزه ... دیگر گروههای تشکیل دهنده حزب از نظر کمی خیلی کوچک بوده و چندان انسجامی نداشتند. بعضی از این گروهها، مثل سازمان کمونرها، قبل از آغاز انقلاب از ائتلاف و وحدت چندین محفل کوچک مارکسیستی در داخل ایران بوجود آمده بودند.<sup>۱۰۵</sup> بعضی دیگر در خارج از ایران در جریان فعالیتهای دانشجویی تکامل یافته و در جریان انقلاب به ایران برگشته بودند.

کمونرها در اوایل دهه ۱۳۵۰ توسط بخشی از بقایای «گروه راد» و با همکاری محفلهای دیگر مارکسیستی (بخشی از «گروه کنگاور»، بخشی از «گروه فلسطین» و بخشی از «گروه ستاره سرخ جنوب») بوجود آمده و اندیشه‌های مائوتسه دون و تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی را مطالعه کرده و کار سیاسی انجام می‌دادند.

«سازمان مارکسیستی - لنینیستی مبارزه ...» در دهه ۱۳۵۰ توسط عده‌ای از دانشجویان ایرانی مقیم کانادا تشکیل شد. این گروه بعداً بویزه در آستانه انقلاب ایران، توانست در داخل ایران هسته‌های مارکسیستی در خراسان و شمال ایران بوجود آورده. این گروه توانست روشنفکران زیادی را به مارکسیسم و اندیشه‌های مائوتسه‌دون و مبارزه علیه «منی چریکی جدا از توده‌ها» جلب کند.

«سازمان مارکسیستی - لنینیستی ایران» (ناشر نشریه «پروولتر») توسط بخشی از اعضا و کادرهای سازمان مارکسیست - لنینیستی توفان که در سال ۱۳۵۶ از آن سازمان انشعاب کرده بودند، بوجود آمد.<sup>۱۰۶</sup> در همان سال سازمان توفان بعد از نزدیک به ۱۵ سال فعالیت در جنبش کمونیستی ایران دچار انشعابات مختلف گشت که ما در بخشی بعدی آنها را به تفصیل شرح خواهیم داد. بخشی از گروه «انقلابیون مارکسیست - لنینیست» (ناشر کتاب «آخر خط سه ...»)<sup>۱۰۷</sup> از بدنه گروه بخاطر اختلافات بر سر قبول اندیشه‌های مائوتسه دون و «تئوری سه جهان» جداگشته و در دیماه ۱۳۵۸ همراه گروه‌های فوق الذکر و سازمان انقلابی، حزب رنجبران

## فصل دهم

را تشکیل دادند.

این گروهها علیرغم گذشته های متفاوت و تجارب نا همگون دارای نکات مشترکی بودند که آنها را بالاخره بعد از بحث و مشورت آماده به وحدت در درون حزب رنجبران کرد.

مهمترین انگیزه وحدت گروهها و سازمانهای تشکیل دهنده حزب رنجبران پذیرش «اندیشه های مائوتسه دون» بعنوان «ثوری و یراتیک انقلاب در کشورهای تحت سلطه» و «مارکسیسم – لنینیسم دوران کنونی» بود که در دوران پر تنش انقلاب فرهنگی (۱۹۷۶-۱۹۶۶) توسط کمونیستهای چینی و دیگر کمونیستهای طرفدار مائوتسه دون در جنبش کمونیستی جهانی تدوین شده بود. این گروهها به نوبه خود در سطوح مختلف از نظرات و نوشته های مائو (به مفهوم رد «روزیونیسم مدرن» حزب کمونیست شوروی و برای مقابله و مبارزه با انواع «چپ افراطی» و «مشی چریکی جدا از توده ها» و ثومارکسیسم) دفاع کرده و مضافاً «ثوری سه جهان» را بعنوان استرا تژی مقابله با «دو ایر قدرت» قبول داشتند. این سازمانها انقلاب بهمن ۱۳۵۷ را ملی و ضد امپریالیستی ارزیابی کرده و آنرا بعنوان انقلابی که «رژیم وابسته به امپریالیسم» را وازگون ساخته محسوب می داشتند. آنها همچنین «اتحاد بزرگ ملی» را برای حمایت از دولت ملی بر علیه «توطئه ایر قدرتها» تبلیغ کرده و خواهان وحدت با تمام نیروهای دموکراتیک و ملی بودند. این مواضع به روشنی در مصوبات اولین کنگره حزب که در دیماه ۱۳۵۸ منعقد شد، منعکس است.<sup>۲۰۸</sup>

### کنگره اول حزب رنجبران ایران

کنگره اول (افتتاحیه) حزب رنجبران تضاد عمده در جامعه ایران را بصورت تضاد میان خلق و ضد خلق (ابرفدرتها روس و آمریکا و عوامل داخلی آنها) فرموله کرد. چون این جمع بندی قبل از کنگره توسط بخشهایی از تشکیل دهندگان حزب که دارای خط مشی نسبتاً مدرنی بودند (مثل سازمان انقلابی و سازمان اتحاد مبارزه) طرح شده و تکامل یافته بود، از این جهت تصویب آن در کنگره امری طبیعی بود.

در این کنگره، حزب در مقابل دو ایر قدرت و عوامل داخلی آن صف بندی نیروهای انقلابی را اتحاد چهار طبقه کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی ارزیابی نمود. البته این ارزیابی در زمان رژیم شاه نیز اتحاد چهار طبقه را در مقابل عوامل داخلی مسلط بر ایران (بورژوازی کمبرا دور بورو کرائیک و ملاکین بزرگ) قرار میداد. بعد از انقلاب این صف بندی بصورت اتحاد سه جریان اجتماعی «اسلام مبارزه» «ملی گرایی



## فصل دهم

مترقی» و سوسیالیسم انقلابی (یعنی اتحاد بزرگ ملی) مطرح شد.<sup>۲۰۹</sup> این سه جریان ملی (کشوری) و اجتماعی هر وقت که با یکدیگر متحد میشدند مبارزه ضد استعماری و ضد امپریالیستی مردم به پیروزی می رسید (مثل پیروزی انقلاب مشروطیت در سالهای ۱۲۸۸-۱۲۸۴ خورشیدی و یا پیروزی قیام ۳۰ تیر ۱۳۲۱ و پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷) و هر زمانی اتحاد آنها تضعیف گشته و یا از هم می پاشید جنبش خلق با شکست روبرو میگشت مثل کودتای محمدعلی شاه علیه مشروطیت و به توب بستن مجلس اول در ۱۲۸۷. شکست جنبش جنگل و عروج رضا شاه بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (۲۱ فوریه ۱۹۲۱) و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

در امور بین المللی، حزب رنجبران تنها سازمان چپ در ایران بعد از انقلاب بود که تقسیم جهان به سه بخش (تئوری سه جهان) را بیانگر مناسبات واقعی بین نیروها در جهان ارزیابی میکرد. این حزب بعنوان یکی از اجزا اصلی خط مشی عمومی حزب در کنگره اول به تصویب رسید.

این حزب اتحاد کشورهای جهان سوم بویژه کشورهای غیرمتعهد و جلب و یا خنثی کردن کشورهای جهان دوم (مثل فرانسه و آلمان و ژاپن) را برای مقابله با توطئه های ابرقدرتهای روس و آمریکا تبلیغ کرده و از شخصیت هایی که این تحلیل را در جامعه ایران قبول داشتند، حمایت کرد.<sup>۲۱۰</sup> در این مصوبات، رهبری حزب رنجبران، دولت را ملی (از نظر سیاسی غیر وابسته به نیروهای خارجی) ارزیابی کرده و حمایت از آنرا تبلیغ کرد.

در این کنگره ۴۱ نفر بعنوان عضو اصلی و ۱۷ نفر عضو علی البدل که اجزاء متشکله حزب را تشکیل میدادند، به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شدند. ترکیب کمیته مرکزی حزب بدین ترتیب بود:

- از سازمان انقلابی، ۲۴ نفر اصلی و ۱۰ نفر علی البدل،

- از کمونرها، ۹ نفر اصلی و ۱ نفر علی البدل،

- از سازمان اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر ۶ نفر اصلی و ۳ نفر علی البدل،

- از سازمان مارکسیستی - لنینیستی مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر، ۱ نفر اصلی،

- از گروه مارکسیست - لنینیست برای ایجاد حزب طبقه کارگر، ۱ نفر علی البدل و

- از سازمانهای دانشجویی از جمله کنفدراسیون جهانی، ۱ نفر اصلی.

کمیته مرکزی ۴۱ نفره از میان خود ۱۹ نفر (۱۵ نفر اصلی و ۴ نفر علی البدل) را بعنوان «دفتر سیاسی حزب» برگزید و آنها نیز پنج نفر را بعنوان «کمیته دائم» حزب انتخاب کردند. این پنج نفر عبارت بودند از: محسن رضوان دبیر اول (از سازمان انقلابی)، علی صادقی معاون دبیر اول (از سازمان انقلابی)، هوشنگ

## فصل دهم

امیرپور (از کادرهای معروف سازمان انقلابی)، مجید زربختی (از سازمان اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر) و بهروزراد (از سازمان کمونرها).<sup>۱۱۱</sup>

بعد از کنگره طبق موازین کنگره، حزب و نیروهای تشکیل دهنده آن بفعالیتهای سازمانی و تشکیلاتی در بین اقشار مختلف مردم دست زدند. «جمعیت عدالت»، «جمعیت زنان»، «انجمن تعاون هنر مردمی ایران»، «کنفدراسیون کارگری»، «فدراسیون جهانی دانش آموزان و دانشجویان»، «انجمن دانشجویان»، «انجمن ملی دانشجویان»، «انجمن معلمان ایران»، «جمعیت ملی استادان»، «سازمان جوانان انقلابی»، «جمعیت ستارخان بایراغی»، «کمیته دفاع از افغانستان» سازمانهایی بودند که حزب در شهرهای بزرگ نظیر شیراز، مشهد، تبریز، آبادان، رشت، اهواز و کرمانشاه موفق به ایجاد آنها گشت. اکثر این سازمانها برای خود نشریه (مثل روزنامه های «ستارخان بایراغی» و «عدالت» و مجلات «بوستان» و «جوانان انقلابی») نیز منتشر میکردند.

مطالعه این نشریات و مواضع حزب که بطور مرتب در نشریه «رنجیر» ارگان حزب منعکس میشد، نشان میداد، که تا اواخر سال ۱۳۵۹ رهبری حزب به پشتیبانی خود از دولت ادامه داده و بر خلاف اکثر سازمانهای چپ «اتحاد بزرگ ملی» را تبلیغ کرد.<sup>۱۱۲</sup> ولی تغییر سریع اوضاع بالاخره باعث تغییر مواضع در حزب رنجبران نیز گشت.

تا زمانی که در ایران «بهار آزادی» بود و دولت موقت بازرگان برپا بود، حزب «مدافع حاکمیت ملی» داعی استقلال سیاسی و اقتصادی ایران در برابر هرگونه سلطه جوئی هر قدرت بیگانه، محکوم کننده نظام استبدادی و مبلغ شعار «استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی» (که در معنی از وجوه دموکراتیسم ملی دور نبودند) بود.<sup>۱۱۳</sup> ولی سرنگونی دولت بازرگان در جریانات تسخیر سفارت آمریکا در تهران توسط «دانشجویان بیرو خط امام» و پا گرفتن انحصارطلبان مستبد حزب جمهوری اسلامی در آخرین ماههای سال ۱۳۵۸ باعث شد که در نیمه اول سال ۱۳۵۹، تحلیل حزب از اوضاع از طرف بخشی از رهبری، کادرها و توده های حزب به زیر سؤال کشیده شود.

از شهریور ۱۳۵۹ که اختلاف بین بنی صدر و جناح مکتبی حزب حاکم جمهوری اسلامی تشدید یافته و در اسفند ماه همان سال در جریانات دانشگاه تهران به مرحله درگیریهای قهرآمیز و رویارویی تبدیل گشت، حزب رنجبران نیز تحلیل خود را از اوضاع تغییر داد.<sup>۱۱۴</sup> در نیمه اول سال پرتنش ۱۳۶۰، حزب رنجبران حزب حاکم جمهوری اسلامی را در خارج از حیطه «اتحاد بزرگ ملی» قرار داده و سرنگونی آنرا مطرح

پس از جریانات خرداد ۱۳۶۰ («کودتای خزنده» و خلع بنی صدر از رئیس جمهوری و سرکوب نیروهای سیاسی آپوزسیون) حزب رنجبران سرنگونی کل حکومت را در دستور کار خود قرار داد.<sup>۱۱۶</sup> در سندی که از طرف حزب در شهریور ۱۳۶۰، منتشر گشت، رهبری، مبارزات مسلحانه توده‌ای برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را سرلوحه خود داده و واژگونی رژیم را در مدت زمان کوتاه نوید داد.

ولی یورش موفقیت آمیز دستگاه‌های امنیتی رژیم به تمام نیروهای آپوزسیون و بویژه سازمان مجاهدین و طرفداران بنی صدر، نه تنها توازن قدرت را به نفع رژیم جمهوری اسلامی تغییر داد بلکه حزب جمهوری اسلامی با تضعیف آپوزسیون و با استفاده از ادامه جنگ خانمانسوز ایران و عراق توانست به پایه‌های حکومتی خود تثبیت نسبی بخشد. سرکوب نیروهای آپوزسیون و افت ناگهانی و روز افزون جنبش توده‌ای بقایای آپوزسیون چه در طیف چپ و چه در طیف نیروهای ملی و دموکراتیک را وادار به عقب نشینی و حفظ نیروهای سازمانی خود نمود.

در حزب رنجبران نیز، بخشی از رهبری، مثل دیگر سازمانهای چپ با استناد به سند شهریور ماه ۱۳۶۰ به تبلیغ مبارزه مسلحانه قهرآمیز علیه رژیم و سرنگونی آن در کوتاه مدت تکیه کرده و با انتشار جزوه معروف «دولت نجات ملی» سرنگونی حزب حاکم جمهوری اسلامی و استقرار دولت ملی و دموکراتیک (دولتی که نیروهای مختلف مثل طرفداران بنی صدر، مجاهدین، نیروهای چپ مارکسیستی و ملیون طرفدار راه مصدق را در بر می‌گرفت) را تبلیغ کرد.<sup>۱۱۷</sup>

### اتشعاب در حزب رنجبران

تاکتیک تهاجم و مبارزه مسلحانه که در ابتدا یعنی از خرداد تا بهمن ۱۳۶۰ از حمایت اکثریت بدنه حزبی برخوردار بود، پس از مدتی با استقرار پایه‌های امنیتی مستبدین و سرکوب موفقیت آمیز مجاهدین و چریکها و بقایای پیکاریها و بالاخره شکست جنبش آمل و تار و مار ساختن بخشی از اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) توسط پاسداران، از طرف بخشی از رهبری حزب رنجبران مورد تحلیل و انتقاد قرار گرفت. حمله پاسداران به حزب و دستگیری و اعدام عده‌ای از کادرهای فعال حزب در واقعه چاپخانه، سرکوب شاخه حزب در گرگان زمینه را برای اتخاذ تاکتیکی دیگر آماده ساخت. این تاکتیک بر خلاف سند شهریور ۵۹ تاکتیک عقب نشینی منظم و حفظ نیروهای حزبی را مطرح ساخته و سرنگونی رژیم را در دراز مدت احتمال

## فصل دهم

داده و کار سیاسی در بین کارگران و پیوند با آنان را تبلیغ کرد.<sup>۱۱۸</sup> این تاکتیک جدید که توسط اکثریت رهبری حزب به تصویب رسید، با مخالفت شدید اقلیت که هنوز به صحت خط منی تاکتیکی مسلحانه سند شهریور ماه ایمان داشت، روبروگشت.

اقلیت در بهار ۱۳۶۱ همچنان به تبلیغ مبارزه مسلحانه علیه رژیم ادامه داده و خواهان انتقال رهبری حزب به کردستان و همکاری در آنجا با نیروهای چپ کوموله و حزب دموکرات کردستان در مبارزه علیه رژیم شد. بدین طریق دو فراکسیون که در خارج به اسم «بخش کردستان» و «بخش تهران» معروف گشتند، در کنار هم در داخل یک تشکیلات ولی جدا از هم به راه خود رفته و زمینه را برای انشعاب در داخل حزب رنجبران ایران فراهم ساختند.

فراکسیون «بخش کردستان» از ابتدای ورودش به کردستان کوشید که با نیروهای ضد رژیمی در آن منطقه (کوموله و حزب دموکرات کردستان) به وحدت و همکاری اقدام نماید. دو شماره «رنجبر» ارگان حزب، و جزوه تقدی درباره مواضع «اتحاد مبارزان کمونیست» و کوموله که در سال ۱۳۶۲ از طرف این بخش منتشر گردید، خواست همکاری با کوموله را به وضوح مطرح ساخت.<sup>۱۱۹</sup> ولی علیرغم کوشش هائی که این بخش از حزب در جهت همکاری به عمل آورد کوموله و اتحاد مبارزان کمونیست حاضر به همکاری نگشتند. این امر نیز خیلی طبیعی بود چون کوموله، علیرغم ادعای اعتقاد به لنینیسم و مبارزه علیه رویزیونیسم، مسئله جبهه واحد ملی را قبول نکرده و اساساً آنها تحت عنوان «بویولیس» مورد حمله قرار میداد. کوموله و اتحاد مبارزان کمونیست که بعد ها «حزب کمونیست ایران» را تشکیل دادند، بزرگترین رویزیونیسم دوران کنونی را رویزیونیسم بویولیستی ارزیابی میکردند و بدین جهت نیز حزب رنجبران ایران را (که سالها معتقد به اتحاد چهار طبقه در تحت هژمونی پرولتاریا بوده و انقلاب ایران را مرحله‌ای ارزیابی کرده و مبلغ اندیشه های مائوتسه دون بوده) بزرگترین سازمان رویزیونیست بویولیست جنبش کمونیستی ایران محسوب می داشتند.<sup>۱۲۰</sup>

بخش معروف به تهران در شهرهای ایران، بویژه در تهران، برای بوجود آوردن جریانهای سیاسی و برای سمت دادن به تظاهرات سیاسی مردم به میان توده های مردم رفت. این بخش در تظاهرات به نفع بنی صدر شرکت کرد و با فرستادن برخی از کادرها به دفاتر هماهنگی مردم و رئیس جمهور کوشش کرد که از این دفاتر بعنوان تشکیلات برای به حرکت در آوردن مردم استفاده کند.

این بخش از حزب با مطرح کردن کار «آرام صبورانه و طولانی» در جهت «پیوند و کار با زحمتکشان»

## فصل دهم

قرار گرفته و مسأله داشتن پایه توده ای مستقل در بین مردم را مورد تأکید قرار داد. کادرهای این بخش با انتشار «رنجیر» زمینه برای جمع‌بندی دقیق از اشتباهات گذشته حزب را فراهم ساختند. ولی ضربه شدیدی که این بخش در اسفند ۱۳۶۱ از طرف مامورین انتظامی رژیم جمهوری اسلامی خورد، چنان اکثریت کادرها را از هم پاشید که عملاً تشکیلات این بخش از حزب نابود گشت. در جریان این ضربه عده زیادی از کادرها و رهبری بخش تهران راهی خارج شدند ولی عده‌ای دیگر تحت رهبری فرامرز وزیری تصمیم گرفتند که در ایران مانده و به مبارزه ادامه دهند. بنا بر اطلاعات موجود، این عده تا زمان دستگیری وزیری در بهار سال ۱۳۶۲، به مقاومت و مبارزه علیه رژیم ادامه دادند.

فرامرز وزیری، از فعالین کنفدراسیون جهانی در آمریکا، در فعالیتهای سیاسی خود در نیمه اول دهه ۱۹۶۰ (۱۳۴۰) توسط بهرام راد یکی از کادرهای اولیه سازمان به سازمان انقلابی جلب شد. وزیری بخاطر نقشی که در جنبش دانشجویی ایفا کرد و بخاطر آشنائی با مسائل مارکسیستی در سال ۱۹۷۰ به عضویت کمیته رهبری سازمان انقلابی در آمریکا در آمد. او در ادامه فعالیتهای سیاسی هنگامیکه اعضاء کادرها و رهبران سازمان در جریان انتقال به ایران بتدریج بطور علنی یا مخفی بداخل کشور اعزام میشدند، آمادگی خود را برای رفتن به ایران اعلام کرد. وزیری تحت رهبری سازمان بطور مخفی از طریق امارات متحده عربی در خلیج فارس بعنوان یک گارگر به ایران رفت. کار مخفی در ایران بین مردم در شرایط خفقان فرامرز وزیری را پخته تر و آبدیده تر ساخت.

او در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ نقش بزرگی را در انتقال اعضای سازمان انقلابی ایفا کرد. بعد از پیروزی انقلاب او مسئول نشریه «رنجیر» ارگان سازمان گشت، این نشریه که بطور مرتب نزدیک به دو سال و نیم بخش گشت، در وحدت نیروهای چپ نقش بزرگی ایفا کرد. علیرغم دشواری های فراوان که مسئولین نشریات چپ مارکسیستی بویژه بعد از سرنگونی دولت موقت بازرگان در بانیز ۱۳۵۸ با آن روبرو بودند، فرامرز نشریه «رنجیر» را به نشریه ای تبدیل ساخت که بعد از ایجاد «حزب رنجبران» در زمستان ۱۳۵۸ به یکی از ارگانهای اصلی تبلیغاتی و نظری آن حزب تبدیل گشت. در همین دوره فرامرز وزیری مدتی نیز مسئول تشکیلات حزب رنجبران در گرگان و سپس سمت مسئول کمیته ایالتی گیلان را به عهده داشت.<sup>۱۱</sup>

در بهار سال ۱۳۵۹ در جریان حملات روز افزون جمهوری اسلامی به نیروها و احزاب سیاسی، حزب رنجبران نیز تصمیم گرفت که با پیشبرد یک برنامه عملی دست به عقب نشینی در جهت حفظ نیروهای خود بزند. در جریان این تدارکات، وزیری که در زمینه پنهانکاری تجربه گرانبهائی در دوره کار مخفی در ایران در

## فصل دهم

زمان رژیم شاه کسب کرده بود) موفق شد که بنحو احسن انجام وظیفه کند. در بهمن ۱۳۵۹ با ادامه سیاست سرکوب توسط رژیم جمهوری اسلامی و حمله به دفاتر و چاپخانه حزب رنجبران، حزب تصمیم گرفت که در سه نقطه ایران: شمال (گیلان)، جنوب (در مناطق ایل قشقایی) و در غرب (کردستان) دست به مبارزه مسلحانه زده شود. ولی اوضاع روز بروز به نفع نیروهای جمهوری اسلامی و بر ضد نیروهای چپ و دموکراتیک پیش می‌رفت. فشار روز افزون جمهوری اسلامی به گروههای مخالف بعد از خرداد ۱۳۶۰ دو صد چندان گشت. با اینکه نزدیک به یک سال بعد از خرداد ۱۳۶۰ حزب رنجبران به مقاومت در برابر سرکوب رژیم ادامه داد ولی با توجه به دامنه کشتار و از هم پاشیدگی تشکیلات حزب رنجبران، ادامه این وضعیت دیگر امکان پذیر نبود. با اینکه بخش بزرگی از رهبری حزب تصمیم گرفت که به کردستان عقب نشینی کند فرامرز وزیری و بخشی از یاران او تصمیم گرفتند که در ایران مانده و به مبارزات نابرابر ادامه دهند.

فرامرز وزیری در آن شرایط سخت در تهران همچنان بکار حزبی خود ادامه داده و بالاخره یک روز در سه راه عباس آباد، نزدیک خیابان تخت طاووس در تهران متوجه شد که مورد شناسایی پلیس قرار گرفته و ماموران رژیم در پی دستگیری او هستند. با مشاهده این وضع او اقدام به فرار نمود ولی مورد اصابت گلوله مامورین رژیم قرار گرفت. او بعد از دستگیری و شکنجه در خرداد ۱۳۶۴ تیرباران شد. آیت الله محمد گیلانی مسئول زندان پیرامون تیرباران فرامرز به خانواده اش گفت: «اگر پس از دستگیری شرارت نمی‌کرد، به این سرنوشت دچار نمیشد».<sup>۲۲۲</sup>

### کنگره دوم حزب رنجبران و فعالیت در کردستان

با فرا رسیدن پائیز ۱۳۶۴ و بویزه بعد از اعدام فرامرز وزیری، حزب رنجبران ایران نیز مثل اکثر احزاب و سازمانهای چپ - مارکسیستی عملاً در داخل ایران متلاشی گشت. بقایای حزب رنجبران (معروف به بخش کردستان) در آذر ۱۳۶۳ با برگزاری کنگره دوم حزب و تدوین و انتشار مصوبات آن کنگره به تلاش و مقاومت ادامه داد. در این کنگره، مسئولین و کادرهای حزب بشدت مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی حزب را مورد نقد قرار داده و به گذشته خود بر خورد انتقادی کردند. این برخوردها و انتقادهای از حزب و رهبری آن در نشریه «رنجیر» دوره دوم که در دوره ۱۳۶۸-۱۳۶۴ در کردستان منتشر میشد، بطور مشروح و جامع منعکس شدند. در یکی از نشریات حزب که در سال ۱۳۶۳ منتشر شد، رهبری حزب به روشنی اعلام کرد «ما حدوداً در دو سال اول انقلاب، از مواضع راستین و انقلابی پیشین خود در باره ضرورت مبارزه برای بدیل

## فصل دهم

جمهوری دموکراتیک خلق، ضرورت مبارزه برای تحقق انقلاب دموکراتیک نوین به رهبری کارگر، ضرورت پشتیبانی از مبارزات خلقهای تحت ستم ایران از جمله خلق قهرمان کرد عدول کردیم و دچار راست روی، دنباله روی از بورژوازی حاکم و شیفتگی نسبت به جنبش توده ای و دنباله روی از آن شدیم.» این کمبودها و اشتباهات بطور روشن در مصوبات کنگره اول حزب (منعقد در دیماه ۱۳۵۸) منعکس و سپس به مورد اجراء گذاشته شده بودند. در کنگره دوم بعد از انتقاد، «مواضع فوق الذکر محکوم و طرد گشتند»<sup>۲۱۲</sup>

در کنگره دوم، رهبری با نقد برنامه سیاسی مصوبه کنگره اول بویژه در رابطه با برخورد به ماهیت دولت جمهوری اسلامی و «توری سه جهان» سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، تحقق انقلاب دموکراتیک نوین و گذار بلاوقفه به سوسیالیسم را در رأس برنامه خود قرار داد و طبقه کارگر را بشابه نیروی رهبری کننده و در عین حال نیروی عمده انقلاب ارزیابی نموده و ایجاد حزب واحد پیشرو طبقه کارگر را در دستور کار خود قرار داد.<sup>۲۱۳</sup>

حزب با امکانات حداقلی که در کردستان عراق بویژه در منطقه ایکه تحت نفوذ اتحادیه میهن پرستان کردستان به رهبری جلال طالبانی بود، به مبارزه و مقاومت مسلحانه علیه رژیم جمهوری ادامه داد و برای وحدت نیروهای چپ مارکسیستی و همکاری علنی با آنها بویژه در عرصه عملی و مقاومت مسلحانه مشترک تلاش نمود. اما بدلیل حاکمیت فرقه گرایی در بخشی از سازمانهای چپ - مارکسیستی (بویژه در درون حزب کمونیست ایران - کوموله) از یکسو و عدم اعتماد بخشی از سازمانهای چپ - مارکسیستی دیگر نسبت به مواضع سابق حزب رنجبران ایران (بویژه در رابطه با اعتقاد حزب به «وحدت چهار طبقه» در ایران و «توری سه جهان» در سیاست خارجی) از سوی دیگر، این تلاش به جانی نرسید.

در راستای این تلاشها حزب در سالهای ۱۳۶۶-۱۳۶۴ موفق شد که در مذاکرات برای حل اختلاف و درگیریهای مسلحانه بین حزب دموکرات کردستان ایران و کومله شرکت نماید. ولی اوضاع سیاسی در پایان دهه ۱۳۶۰ (۱۹۸۰ میلادی) و آغاز دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰ میلادی) در منطقه خاورمیانه بطور اخص و در سطح جهان بطور اعم سرنوشت و آینده احزاب و سازمانهای چپ - مارکسیستی ایران منجمه حزب رنجبران ایران را دستخوش تحول نمود.

پس از حمله نیروهای انتظامی عراق به کویت در آخر تابستان ۱۳۶۹ و متعاقب آن حمله نظامی ناتو به رهبری امریکا به عراق و بروز قیام در کردستان عراق علیه دولت مرکزی در بغداد، نفوذ و موقعیت نیروهای امنیتی و نظامی رژیم جمهوری اسلامی در کردستان شدت و افزایش یافت. از سال ۱۳۷۰ به بعد تحت فشار

## فصل دهم

رژیم ایران اتحادیه میهن پرستان کردستان که سابقه طولانی دوستی با برخی احزاب چپ ایران از جمله حزب رنجبران ایران را داشت، سیاست محدود کردن فعالیت آپوزسیون ایرانی را در کردستان عراق بویژه در منطقه و حوزه نفوذ خود در سلیمانیه، آغاز نمود.

در سالهای ۱۳۷۰-۱۳۷۱، نیروهای امنیتی اتحادیه میهن پرستان به آزار و اذیت و حتی توقیف برخی از مسئولین حزب پرداختند. در این دوره چندین نفر از رهبران سازمانهای ایرانی در کردستان توسط نیروهای نظامی اتحادیه ترور و یا روانه زندان گشتند. در شرایطی که عرصه بیش از پیش برای ادامه مبارزه و مقاومت و حتی کار سیاسی در کردستان ایران از طریق کردستان عراق تنگ تر شده بود بسیاری از احزاب آپوزسیون از جمله حزب رنجبران، کردستان عراق را ترک کرده و به اروپا و حوزه خلیج فارس انتقال یافتند.

در اروپا، از سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) بدلیل فروپاشی شوروی و «بلوک شرق» و به علت شکست جنبش مسلحانه در کردستان جنبش چپ مارکسیستی ایران با آفت و ریزش قابل ملاحظه‌ای روبرو گشت. در تحت این شرایط بقایای حزب رنجبران نیز بنوبه خود برای تقویت جنبش چپ به امر اتحاد عمل در میان نیروهای این جنبش تأکید نموده و تلاش کرد. حاصل این تلاش (همانطور که در بخش چهارم همین فصل به تفصیل شرح داده شده است) مذاکرات متعددی بود که در سال ۱۳۷۳ منجر به ایجاد «اتحاد چپ کارگری» مرکب از ۱۶ تشکل گشت. در طول ده سال گذشته این تشکل توانسته است قدمهای مؤثری در جهت اتحاد برداشته و باب مذاکره و مباحثه و گفت‌وگوهای متعدد و سالمی را بین اعضای شرکت‌کننده در گردهمانی‌های اتحاد چپ کارگری بوجود آورد.<sup>۲۲۵</sup>

در عرض سالهای گذشته (۱۳۸۴-۱۳۷۳) حزب رنجبران ایران نیز در عین حال موفق شد که از طریق نشریه «بولتن نظرات» که تا اوایل سال ۱۳۸۴ بطور فصلی در سی و نه شماره منشر شد، مسائل تئوریک تاریخی و سیاسی در باره ایران و جهان را در اختیار علاقه مندان و هوادارانش بگذارد. از اوایل سال ۱۳۸۴، حزب بعد از اجلاس ویژه ای خود به انتشار مجدد نشریه «رنجبر» (دوره سوم سال ۲۶) بعنوان ارگان مرکزی حزب اقدام کرد.

### سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

سازمان توفان نیز مثل سازمان انقلابی در سالهای ۱۳۴۳-۱۳۴۵ در مسیر راه مبارزه علیه «ریویزیونیسم»



## فصل دهم

حزب توده ایران و در حمایت و پیروی از اندیشه‌های مائوتسه دون در جنبش کمونیستی بوجود آمد.<sup>۲۲۶</sup> این سازمان در طول سالهای ۱۳۴۹-۱۳۵۶ با انتشار نشریه «توفان» بفعالیت کمونیستی در بین ایرانیان خارج از کشور بویژه در داخل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی ادامه داد. در سال ۱۳۵۶ و در بویژه آغاز انقلاب در ایران، در سازمان توفان اختلافات حول سه مسأله (تعدد حزب کمونیست، سیاست خارجی چین و انتقاد حزب کمونیست آلبانی از آن و امواج انقلابی که در ایران داشت اوج میگرفت) که در اوایل دهه ۱۳۵۰ در داخل حزب به بحث گذاشته شده بود، شدت یافت. تشدید این اختلافات باعث گشت که حزب به دو بخش عمده تقسیم گردد. بخشی به رهبری غلامحسین فروتن که سالها به این نتیجه رسیده بود که در یک کشور وابسته مثل ایران کمونیست‌ها می‌توانند در دو و سه حزب یا بیشتر بسیج شده و تشکل یابند،<sup>۲۲۷</sup> موضع چند حزبی خود را حفظ کرده و تحت نام سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان یای تدارک انتقال به ایران رفتند. این بخش از سازمان در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۶ سیاست خارجی چین را که شوروی را «دشمن اصلی» و «خطر اصلی» ارزیابی میکرد، مورد انتقاد قرار داده و در عین حال که هنوز از اندیشه‌های مائوتسه‌دون پیروی میکرد، حزب کمونیست آلبانی را نیز که در آنزمان شدیداً از چین و اندیشه‌های مائوتسه دون انتقاد میکرد، یک حزب انقلابی محسوب می‌داشت.<sup>۲۲۸</sup>

بخش دیگر که عمدتاً طرفداران خط احمد قاسمی بودند، مثل خود قاسمی که دو سال قبل (۱۳۵۴) درگذشته بود، معتقد بود که در یک کشور واحد تنها یک حزب طبقه کارگر یا کمونیست می‌تواند وجود داشته باشد. در مهر ۱۳۵۶، طرفداران قاسمی تحت رهبری علی سعادت (مشهور به سنجر) طی یک انشعاب به احیاء حزب اقدام کرده و «حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران» را تأسیس کردند.<sup>۲۲۹</sup>

بنیان این حزب معتقد بودند که رهبری ایدئولوژیکی و واقعی جنبش کمونیستی جهان بعد از مارکس، انگلس، لنین و استالین مستقیماً به انور خوجه رهبر حزب کار آلبانی منتقل شده و رهبری حزب کمونیست چین مثل حزب شوروی روبریونیستی بوده و مائوتسه‌دون نیز سالها قبل از انقلاب فرهنگی به منجلا ب «پدرسالاری» و عادات فنودالی افتاده و دارای انحرافات سیاسی بوده است.<sup>۲۳۰</sup>

در تابستان ۱۳۵۶، زمانی که هنوز در سازمان توفان انشعاب رسمیت پیدا نکرده بود، برخی از اعضای فعال سازمان بخاطر وجود اختلافات اساسی با هر دو فرآکسیون دست به ایجاد تشکیلات جدیدی برای خود زدند. این گروه معتقد بود که چین توده‌ای بعد از مرگ مائوتسه‌دون همچنان انقلابی باقی مانده و حزب کمونیست چین حتی بعد از بازگشت دان شانوپین به رهبری حزب، همچنان انقلابی است و «ثوری سه جهان»

## فصل دهم

استراتژی و تحلیل انقلابی از شرایط متغیر جهان بعد از ۱۹۷۳ میلادی (۱۳۵۲ خورشیدی) محسوب می‌شود. این گروه در تیر ماه ۱۳۵۶، «سازمان مارکسیستی - لنینیستی ایران» را ایجاد کرده و شروع به انتشار ارگان مرکزی خود به اسم «پرولتر» زد. در شماره‌های مختلف روزنامه پرولتر نویسندگان این نشریه دو جناح و فراکسیون را «ابورتونیست و تروتسکیست» خواند.<sup>۲۳۱</sup>

در جریان انقلاب بلافاصله بعد از بهمن ۱۳۵۷، فعالین هر سه بخش به ایران منتقل شده و بفعالیت و سازماندهی عمومی اقدام کردند. فعالین سازمان «مارکسیستی-لنینیستی ایران» که عمدتاً با انتشار «پرولتر» به پشتیبانی خود از تئوری سه جهان و سیاست خارجی حزب کمونیست چین ادامه دادند، از دولت بازرگان و انقلاب ایران حمایت کرده و در دیماه ۱۳۵۸ همراه سازمان انقلابی و شش سازمان و گروه مارکسیستی دیگر حزب رنجبران ایران را تأسیس کردند.<sup>۲۳۲</sup>

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان با انتشار روزنامه «توفان» به تبلیغ مواضع خود در جنبش کمونیستی ایران پرداخت. رهبران توفان موضعی علیه حزب کمونیست چین و یا حزب کار آلبانی نگرفته و از هر دو در نشریات خود بعنوان «دو حزب پر افتخار» اسم بردند. سازمان توفان با اینکه از تئوری سه جهان پشتیبانی نکرده و رهبری حزب کار آلبانی را مورد ستایش قرار می‌داد ولی در نوشته‌هایش به هیچوجه از سیاست خارجی حزب کمونیست چین انتقاد نمی‌کرد. سازمان توفان در ضمن، بر خلاف حزب کمونیست کارگران و دهقانان، نظرات مائوتسه‌دون را تبلیغ کرده و انقلاب فرهنگی را بعنوان یک حادثه بزرگ در جنبش کمونیستی جهانی مورد ارزیابی قرار می‌داد.<sup>۲۳۳</sup>

حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸ مواضع حزب کار آلبانی و رهبر آن انور خوجه را کاملاً پذیرا شده و نه تنها رهبری «ریویزیونیستی حزب کمونیست چین» را محکوم کرد بلکه در تبعیت از بیانیه‌ها و نوشته‌های انور خوجه به انتقاد از «انحرافات» مائو نیز پرداخته و چین را یک کشور سوسیال - امپریالیستی خواند.<sup>۲۳۴</sup>

بعد از جریانان خرداد ۱۳۶۰ و سرکوب نیروهای دموکراتیک و چپ در ایران، سازمان توفان اکثر کادرهای خود را از دست داده و متلاشی شد و انتشار روزنامه «توفان» قطع گردید. حزب کمونیست نیز طی نشستی اسم خود را به «حزب کار ایران» تغییر داد. گویا بعد از تصفیه طرفداران محمود شیخو در حزب کار آلبانی، حزب کار ایران نیز به تصفیه اقدام کرده و اعضای یک فراکسیون اقلیت را از حزب اخراج کرد.

## حزب کار ایران و «راه آینده»

بخش اخراجی یا منشعبین ناراضی تحت رهبری فریدون منتقمی «سازمان کارگران مبارز» را بوجود آورده و چندی بعد به سازمان پیکار که خود دچار بحران تشکیلاتی و انشعابات متعدد قرار گرفته بود، پیوست. فعالین کارگران مبارز بعد از جریانات سرکوبگرانه تابستان ۱۳۶۰ به خارج از ایران منتقل شده و سالها بعد در آذر ۱۳۷۳ به همکاری با حزب کار ایران در جهت تأسیس «حزب واحد طبقه کارگر ایران» پرداختند.

بخشی از فعالین «حزب کار ایران» که در جریان سرکوب تابستان ۱۳۶۰ در امان مانده بود، بعد از خروج از ایران بفعالیت ادامه داده و بطور رسمی تحت نمایندگی حمید چیتگر به «شورای ملی مقاومت» پیوست.<sup>۲۳۵</sup> در سال ۱۳۶۳ رهبران اصلی حزب در ایران دستگیر و اعدام گشتند. یکی از رهبران حزب که از محبوبیت زیادی در بین جوانان شهر خود برخوردار بود بابا پورسادات از شهر بجنورد بود. او قبلاً کشتی‌گیر تیم ملی ایران و مدتی نیز داور بین‌المللی مسابقات کشتی بود. در جریان انقلاب، بابا پورسادات جزو فعالین مبارز شهر خود بود. بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ و استقرار استبداد باباپور دستگیر شده و گویا چندین ماه در زندان شکنجه دید. وی در اسفندماه سال ۱۳۶۳ بعد از ۲۷ ماه اسارت در شهر بجنورد اعدام شد.<sup>۲۳۶</sup>

بعد از این دستگیریها و اعدامها بقایای حزب کار ایران بعد از ترک «شورای ملی مقاومت» در سال ۱۳۶۱ با بخش روزنامه «صدای دانشجو» در میان دانشجویان ایران در اروپا دست بفعالیت زدند. در ضمن آنها در همین زمان نشریه «راه توفان» را بعنوان ارگان «مواداران حزب کار ایران» در خارج از ایران از آذرماه ۱۳۶۲ (۱۹۸۳) تا آذر ماه ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) منتشر کردند. نگارنده تا آنجا که اطلاع دارد در دوره ۱۳۷۳-۱۳۶۶ حزب کار ایران و بقایای سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان که در خارج از ایران فعالیت سیاسی میکردند، نشریه‌ای را بطور مستقل منتشر نمیکردند ولی «حزب کار ایران» با سازمان کارگران مبارز ایران در حول محور نشریه «ندای وحدت» فعالیت کرده و با هم برای وحدت بحث و تبادل نظر میکردند.<sup>۲۳۷</sup>

در آذر ماه ۱۳۷۳ (۱۹۹۴) شماره نخست نشریه‌ای در خارج از کشور با اسم «توفان» منتشر گشت که بعنوان «ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران» معرفی شد. در سرمقاله آن مؤسین نوشتند: «حزب کار ایران و سازمان کارگران مبارز ایران دو عضو فعال مجمع تدارکاتی برای وحدت کمونیست‌های ایران که در حول نشریه‌ی «ندای وحدت» فعالیت میکردند، پس از بحثهای

## فصل دهم

طولانی مصمم شدند فعالیت مستقل خود را متمرکز کرده و آنرا در مسیر واحدی بیافکنند». در این مقاله شرح داده شد که این گروه بعدها با سایر سازمانهای چپ تماس برقرار خواهد کرد که با هم برای برگزاری «کنگره مؤسین حزب واحد طبقه کارگری ایران» همکاری کنند. با اینکه نشریه «توفان» دربرگیرنده مواضع افراد بیشتری از چپ های مارکسیست ایران در خارج از کشور نیست ولی نخستین ترور سیاسی مخالفین مارکسیست جمهوری اسلامی در خارج از کشور از میان فعالین این حزب و نشریه اش قربانی گرفت. در سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) حمید بهمنی (چیتگر) از رهبران حزب و مسئول دفتر خارجی آن در وین (بایتخت اتریش) ترور شد.<sup>۱۳۸</sup>

در نیمه دوم سال ۱۳۷۳، بقایای سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان نیز بعد از مدتها بحث و تبادل نظر به انتشار نشریه «راه آینده» اقدام کردند که شماره اول آن در آذر ماه ۱۳۷۳ بخش گردید. در سرمقاله این شماره نوشته شد: «مارکسیستها در هر شرایطی در برابر هر معضلی دست و پا می‌زنند تا وضع نامساعد و نامطلوب را تغییر دهند و با توجه به همین اصل «راه آینده» دوره جدیدی را آغاز میکند که در آن با توجه به وضع مشخص، منشی گذشته با ایستادگی و با فشاری بیشتری دنبال می‌شود». این منشی را نویسندگان مقاله بطور خلاصه «دفاع از مارکسیسم و سوسیالیسم» اعلام کردند.<sup>۱۳۹</sup>

سازمان راه آینده با اینکه فعالیتش در سالهای ۱۳۸۱-۱۳۷۳ محدود به انتشار نشریه «راه آینده» بود ولی در آن دوره یکی از سازمانهای چپ - مارکسیستی معدودی بود که کلیه مارکسیستهای ایران را مرتباً به همکاری و تبادل نظر در ایجاد «حزب واحد طبقه کارگر ایران» دعوت میکرد. نویسندگان راه آینده تشکیل حزب را وظیفه بنیادی مبرم و فوری در جنبش چپ ایران میدانستند. اما از آنجا که فعالیت و اقدامات آنها در آن دوره در جهت وحدت با دیگر نیروهای معتقد به ایجاد حزب واحد طبقه کارگر (مثل بقایای حزب رنجبران ایران، حزب کار ایران و سازمان کارگران مبارز) به ثمر نرسید در نتیجه «ایجاد هسته‌های کمونیستی و در نهایت تماس میان این هسته‌ها بخاطر ایجاد حزب طبقه کارگر ایران» را وظیفه عمده سازمان راه آینده و دیگر جریانهای چپ - مارکسیستی از طرف نشریه «راه آینده» اعلام شد. مواضع روشن و منسجم سازمان راه آینده چندین بار در نشریه «راه آینده» بچاپ رسید.<sup>۱۴۰</sup> برخی نویسندگان این سازمان که شاید با تجربه‌ترین و پایدارترین کمونیست‌های ایران محسوب میشدند و سابقه فعالیت‌های کمونیستی‌شان به اوایل دهه ۱۳۲۰ می‌رسید، با انتشار مقالات عمیق تئوریکی بویژه در باره چگونگی ایجاد حزب طبقه کارگر، خدمات گرانبهائی به جنبش چپ ایران بعد از انقلاب کردند.<sup>۱۴۱</sup> ضمناً آنها در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ با انتشار آثار فلسفی و

## فصل دهم

تئوریکی در زمینه‌های سیر حکمت و رشد فلسفه علمی مارکسیسم توانستند در جنبش چپ ایران نقش ممتازی اخذ کنند. یکی از این آثار فلسفی کتابی است تحت نام «رنالیسم اسلامی و فلسفه مارکسیسم» به قلم ارزشمند و مارکسیست کهنسال ایران دکتر غلامحسین فروتن بود.<sup>۲۲۱</sup> در این نوشته، فروتن بطور جامع و با زبان سلیس تفاوت‌های فاحش و اساسی بین مارکسیسم و اسلام را مورد شناسایی و بررسی قرار داده است. بنظر نگارنده، این نوشته به نوبه‌ی خود یکی از متون برجسته در حیطه فلسفه علمی و دیدگاه ماتریالیسم تاریخی در زبان فارسی است.

بعد از مرگ فروتن در سال ۱۳۷۹ سازمان راه آینده و گردانندگان نشریه «راه آینده» تا سال ۱۳۸۱ بفعالیت سیاسی ادامه دادند. در آن سال، بعد از توقف انتشار نشریه «راه آینده» فعالین سازمان نیز پراکنده گشته و به راه خود رفتند.

حزب کار ایران بر خلاف سازمان راه آینده، با انتشار نشریه «توفان» به تلاش خود در جنبش چپ ادامه داد. این حزب با اینکه توانست با سازمان کارگران مبارز به وحدت رسیده و همکاری کند اما هیچگونه برنامه‌ای جهت وحدت با دیگر جریان‌های چپ - مارکسیستی ارائه نداده و در عین حال بنظرات مطرح شده در جنبش چپ در مورد جگونگی ایجاد حزب طراز نوین کارگری نیرداخته است. با این همه نویسندگان «توفان» توانسته‌اند که تحلیلهای جامع و مستند درباره ترکیب طبقاتی حکومت ایران، در نزاع اقشار مختلف بورژوازی ایران، نقش بورژوازی در اشاعه مذهب و نقش روشنفکران بورژوا در بازنگری بتاریخ ارائه دهند که بطور قابل توجهی به غنای ادبیات و فرهنگ چپ در سالهای اخیر کمک کرده‌اند.<sup>۲۲۲</sup> در ضمن حزب کار ایران از اواخر سال ۱۳۷۸ (از آغاز سال ۲۰۰۰ میلادی) موفق شده است که یک فصل نامه بزبان انگلیسی تحت نام «توفان انترناسیونال» انتشار دهد که در شناسایی مواضع این حزب به نیروهای مارکسیستی در سطح بین‌المللی خیلی مؤثر و مناسب بوده است.

### سازمان وحدت کمونیستی

سابقه فعالیت پایه گذاران سازمان وحدت کمونیستی که تا زمستان ۱۳۵۶ بشکل گروهی در درون «جبهه ملی ایران در خاورمیانه» متشکل بودند، به اواسط دهه ۱۳۴۰ میرسد.<sup>۲۲۳</sup> این گروه بعد از خروج رسمی از جبهه ملی طی جلسه‌ای در بهمن ۱۳۵۶ به اسم «گروه اتحاد کمونیستی» اعلام موجودیت کرد و بفعالتهای انقلابی در خاور میانه پرداخت.<sup>۲۲۴</sup>

## فصل دهم

در پیجوه انقلاب سال ۱۳۵۷، «گروه اتحاد» با انتشار مجله «رهائی» بفعالیت خود افزود و سپس تحت نام «سازمان وحدت کمونیستی» بعد از انتقال به ایران به مبارزات مردم پیوست. «سازمان وحدت کمونیستی» بر خلاف سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان پیکار معتقد به «انقلاب دموکراتیک» نبود و بخاطر اعتقاد به اینکه تضاد اصلی را در ایران تضاد بین سرمایه و کار تشکیل میدهد انقلاب سوسیالیستی را تبلیغ میکرد. این سازمان ضد نظرات استالین و مخالف «مانوئیسم» بوده و چون وجود «بورژوازی ملی» را قبول نداشته، در نتیجه معتقد به وحدت و یا همکاری اساسی با هیچیک از بخشهای «بینایی و لیبرال» در جامعه ایران نبود.<sup>۲۲۶</sup>

با اینکه فعالیت این سازمان در مقایسه با دیگر سازمانهای چپ مارکسیستی، چون چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان پیکار، چندان چشمگیر نبود ولی از نظر بینش فکری حائز اهمیت بود. رهبران و کادرهای با سابقه این سازمان در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸ با طرح و نقد جامع مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی دیگر سازمانهای چپ توانستند بخش مهمی از تئوریهای مارکسیستی را بویژه در حیطه دموکراسی و آزادیهای سیاسی به میان چپ های ایران ببرند.<sup>۲۲۷</sup> سازمان وحدت کمونیستی با اینکه خود را یک سازمان تروتسکیستی نمی دانست ولی بنظرات لئون تروتسکی بویژه در زمینه انقلاب و دولت سوسیالیستی، توجه داشت.<sup>۲۲۸</sup>

رهبران سازمان وحدت کمونیستی به همکاری و وحدت با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران علاقه نشان می دادند ولی بخاطر داشتن نظرات تروتسکیستی و رد «انقلاب دموکراتیک» و تأیید انقلاب سوسیالیستی و استقرار دولت سوسیالیستی «بدون گذار از مرحله انقلاب دموکراتیک» نتوانستند نظر موافق سازمان چریکهای فدائی خلق را برای همکاری جلب کنند.<sup>۲۲۹</sup>

این سازمان بعد از جریانات ۱۳۶۰ علیرغم ضربه نیروهای امنیتی به انتشار نشریه «رهایی» ادامه داده و در آن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را شعار خود قرار داد. در این دوره سازمان وحدت نیز مثل اکثر نیروهای چپ دچار انشقاق و تفرقه گشت. بخشی از هواداران این سازمان که قبلاً تحت رهبری حسن ماسالی «سازمان زحمتکشان مازندران و گیلان» را ایجاد کرده بودند، در شمال ایران در پائیز و زمستان ۱۳۶۰ ضربات جدیدی از طرف نیروهای امنیتی خوردند. بقایای گروه در خارج از ایران (در اروپا) با انتشار روزنامه «راه رهائی» بفعالیت خود ادامه داد. خود حسن ماسالی نیز که دیگر عضو سازمان وحدت کمونیستی نبود، به نمایندگی سازمان زحمتکشان مازندران و گیلان به عضویت «شورای ملی مقاومت» درآمد.

در سال ۱۳۶۲، ماسالی ضمن اعتراض و مخالفت با سبک کار شورا و «عدم وجود دموکراسی» در درون

## فصل دهم

شورا و بخاطر داشتن اختلافات سیاسی با سازمان مجاهدین خلق «شورای ملی مقاومت» را ترک کرد.<sup>۲۵۰</sup> وی بعد از ترک «شورای ملی مقاومت» و انحلال سازمان زحمتکشان مازندران و گیلان بتدریج از اندیشه‌های مارکسیستی و مبارزات چپ رو برگردانده و به تفکرات سوسیال دموکراسی و سپس به اندیشه‌های «لیبرال - ملی» گروید. شایان ذکر است که او نه تنها از مارکسیسم رو برگردانده و بنفی آن پرداخت بلکه یک قدم نیز جلوتر رفته و زبان نصیحت گشود. ماسالی در نوشته‌ها و سخنرانیهای خود به چپ‌های مارکسیست هشدار داد که اگر می‌خواهند مطرود جامعه خود و تاریخ بشری نشوند بهتر است که در مواضع خود تجدید نظر اساسی کرده و برای اینکه از قافله عقب نمانند بهتر است با «رادیکالیسم» وداع گفته و بر ارابه‌های گوناگون «دموکراسی» سوار شوند.<sup>۲۵۱</sup>

ولی بقایای سازمان وحدت کمونیستی، در خارج از ایران، نشریات مختلفی را در اروپا و آمریکا انتشار داده و فعالیت در داخل آپوزسیون ادامه داد. نشریه «بولتن اخبار ایران» در اروپا و روزنامه «رهائی» ارگان سازمان تا اواسط تابستان ۱۳۶۵ بطور نسبتاً مرتب منتشر می‌گشت. در ضمن «انجمن دانشجویان ایرانی پلاتفورم چپ» نیز که در هوستون (تگزاس) در سال ۱۳۶۲ فعالیت میکرد، از سازمانهای دموکراتیک و دانشجویی طرفدار «سازمان وحدت کمونیستی» بود. ارگان این انجمن «گاهنامه» بود که آن نیز بطور مرتب در سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ پخش می‌گردید.

«اندیشه رهائی» نشریه دیگری بود که از طرف این سازمان در اسفند ۱۳۶۲ (فوریه ۱۹۸۴) انتشار یافت. این نشریه که چند شماره بیشتر منتشر نشد، تحلیلهای مختلفی را در حیطه مذهب، ملیت، دموکراسی و آزادی ارائه داد که بنوبه خود جالب و حائز اهمیت بودند. همزمان با «اندیشه رهائی» طرفداران این سازمان نشریه‌ای دیگر تحت نام «نوید رهائی» پخش کردند که انتشار آن نیز مثل «اندیشه رهائی» پس از چند شماره در اواسط تابستان ۱۳۶۵ توقف شد. بعد از سال ۱۳۶۵ این سازمان عملاً از بین رفته و امروز از این سازمان فقط اسمی مانده و اکثر اعضا و طرفدارانش کم و بیش همان نظرات را حفظ کرده و بر طبق اطلاعات موجود پیوند تشکیلاتی و رابطه سازمانی باهم ندارند. سازمان وحدت کمونیستی عمدتاً شباهتی به یک مجمع فکری و تحقیقی داشت و بررسی مقالات متعدد «رهایی»، «اندیشه رهائی» و «نوید رهائی» به روشنی نشان میدهد که نویسندگان این مقالات بنوبه خود خدمات گرانبهایی به جنبش چپ ایران انجام داده و سالها مورد احترام در جنبش چپ بودند.

## فصل دهم

### حزب کارگران سوسیالیست

حزب کارگران سوسیالیست که تنها سازمان و حزب تروتسکیستی در جنبش چپ مارکسیستی ایران محسوب می‌گشت، در ۳۰ دی ۱۳۵۷ در بجه‌انقلاب تشکیل یافت. سابقه فعالیت آغازگران این حزب به اواخر دهه ۱۳۴۰ (۱۹۶۰ میلادی) در اروپا می‌رسد. در آلمان بخشی از دانشجویان ایرانی مقیم انگلستان تحت تأثیر انقلاب کوبا، جنگ ویتنام و اندیشه‌های تروتسکیستی که مخالف سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی از یکسو و مخالف سیاست‌های جمهوری چین بوده‌ای از سوی دیگر بودند، به گرد هم آمده و فعالیت متشکل خود را تحت نام «گروه تروتسکیتهای ایرانی طرفدار بین الملل چهارم» آغاز کردند.

لئون تروتسکی، عضو «حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه» نقش مهمی در انقلاب ۱۹۰۵ و سپس در انقلاب ۱۹۱۷ بلشویکی بازی کرد. او کمیار امور خارجه دولت بلشویک روسیه بعد از پیروزی انقلاب و سپس کمیار امور نظامی در دوره ۱۹۱۸-۱۹۲۵ بود. در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۲۵، تروتسکی گروه «آیوژسیون» را در داخل حزب کمونیست شوروی علیه «بوروکراسی» حاکم بر حزب رهبری کرده و در سال ۱۹۲۷ از حزب و سپس در ۱۹۲۹ از شوروی اخراج شد. او در تبعید «انترناسیونال چهارم» را برای مبارزه علیه «استالینیزم» که به عقیده او در دهه ۱۹۳۰ خط غالب در «انترناسیونال سوم» بود، بنا نهاد. انترناسیونال چهارم دربرگیرنده سازمانهای طرفدار تروتسکی در اروپا و آمریکا بود. انشعابات و انشقاقهای متعدد در درون این سازمان بین المللی باعث شد که این انترناسیونال بر خلاف انترناسیونال‌های اول و دوم و سوم تأثیر چندانی در سیر جنبش کمونیستی جهانی نداشته باشد. تروتسکی، بنیانگذار انترناسیونال چهارم، نه تنها مخالف سرسخت استالین و نظرگاه معروف «سوسیالیسم در یک کشور» بود بلکه از بنیان «انقلاب مداوم» و بی‌وقفه سوسیالیسم در سطح جهانی بود. بنظر او در جریان نفوذ و رشد صنایع پیشرفته در کشورهای تحت سلطه «مستعمره و نیمه مستعمره» طبقه کارگر رشد زیادی کرده و عموماً قوی تر از بورژوازی آن کشورها در جامعه ظهور میکند. چون بورژوازی بومی در این کشورها قادر نیست که دست به انقلاب بزند در واقع از انقلاب هراسناک است. در نتیجه این وظیفه بدوش پرولتاریا می‌افتد که بلافاصله و بدون مکث انقلاب را تا به آخر رهبری کرده و بطور مستقیم به انقلاب سوسیالیستی دست بزند. بعد از پیروزی انقلاب، به عقیده تروتسکی پرولتاریا باید به «صدور انقلاب» در کشورهای دیگر اقدام کند. زیرا بنظر تروتسکی پیشرفت بسوی سوسیالیسم امکان ندارد که در یک کشور به تنهایی به پیروزی رسد. بر اساس این نظرگاه، تروتسکی انقلاب



## فصل دهم

ملی و یا وحدت استراتژیکی دهقانان و کارگران را پذیرا نبوده و اعتقاد داشت پرولتاریا باید بلافاصله بعد از تسخیر قدرت به استقرار «دیکتاتوری پرولتاریا» اقدام کند. تروتسکی در سالهای تبعید نظرات خود را در نوشته های متعددی منجمله در دو اثر معروفش تحت نام «خیانت به انقلاب، شوروی چیست و به کجا میرود؟» و «انقلاب مداوم: نتایج و دورنمای آن» به رشته تحریر در آورد که بزبانهای مختلف ترجمه و پخش شده اند.<sup>۱۵۲</sup>

در اوایل دهه ۱۳۴۰ (۱۹۶۰) گروهی از دانشجویان ایرانی ساکن کشورهای اروپایی بویژه انگلستان تحت تاثیر آموزشهای تروتسکی و انترناسیونال چهارم با برگزاری جلسات و سمینارها دست به یک رشته فعالیتهای سیاسی زده و اما به «کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی مقیم خارج» که در آنزمان تشکیل یافته و فعالیت میکرد، نیوست. کنفدراسیون، که در اوایل دهه ۱۹۶۰ در اروپا تشکیل یافته و در عرض سه سال با الحاق انجمنهای دانشجویان ایرانی ساکن آمریکا به یک کنفدراسیون جهانی تبدیل گشته بود، به علت رابطه تاریخی اش با مبارزات داخل ایران بعنوان تنها سازمان علنی موجود در دوره دیکتاتوری رژیم شاه به مرکز جذب دانشجویان مبارز سیاسی ایران تبدیل شده بود. چون کنفدراسیون اساساً یک سازمان دانشجویی «دموکراتیک و ضد امپریالیست» محسوب میگشت و از طرح مسائل و تحلیلهای طبقاتی خوداری میکرد تا جبهه ای از دانشجویان ضد رژیم شاه را در درون خود بسیج سازد، خوشایند تروتسکیستهای جوان ایرانی که خواهان تأکید بر نقش مبارزات طبقاتی بودند، قرار نگرفت. مضافاً چون در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ (۱۹۶۰ میلادی) بویژه بعد از وقوع انقلاب فرهنگی در چین توده ای، اکثر انجمنها و فدراسیونهای دانشجویی در درون کنفدراسیون تحت رهبری دانشجویان ایرانی طرفدار اندیشه های مانو اداره میگشت. در نتیجه تروتسکیستهای ایرانی فعالیتهای خود را در لندن و سپس در سایر کشورهای اروپایی (فرانسه، سوئیس و آلمان) و آمریکا بدون الحاق به کنفدراسیون آغاز کردند.

گروههای تروتسکیستی ایرانی که برای نزدیک به پانجمال بصورت گروهی مجزا از هم در کشورهای اروپا و آمریکا فعالیت میکردند، در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی در ارتباط تشکیلاتی قرار گرفتند. در سال ۱۹۷۲ میلادی (۱۳۵۱ خورشیدی) این گروهها طی برگزاری یک کنفرانس تحت نام «گروه تروتسکیستهای ایرانی طرفدار بین الملل چهارم» اعلام موجودیت کردند و بعد از چندی با انتشار نشریه «کند و کاو» فعالیت خود را در جهت ایجاد یک «قلب سوسیالیستی» در درون جنبش دانشجویی تشدید بخشیدند.<sup>۱۵۳</sup>

در شماره های مختلف نشریه «کند و کاو» که در آذر سال ۱۳۵۳ خورشیدی شروع به انتشار کرد، اهداف

## فصل دهم

گروه، مباحث تئوریک مارکسیستی، تجارب جنبش‌های کارگری در جهان، جنبش‌های ملی، جنبش زنان، ساختار سرمایه‌داری و مسائل ارضی در ایران از موضع و منظر آموزشهای تروتسکی و انترناسیونال چهارم مورد بحث قرار گرفت. مضافاً در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی) تعدادی جزوات که محتوای آنها جنبه تاریخی و متونی داشت، در جوار «کند و کاو» تحت عنوان «انتشارات طلّیعه» در اروپا و «انتشارات فانوس» در آمریکا انتشار یافت. اهمّ این جزوات عبارت بودند از: «سه بینش از انقلاب روسیه»، «امپریالیزم و انقلاب مداوم»، «دیالکتیک انقلاب جهانی» و «ماهیت طبقاتی دولت شوروی» توسط انتشارات طلّیعه و «دینامیسم کنونی انقلاب جهانی»، «ستم کشیدگی زن در ایران»، و «ملیت و انقلاب در ایران»، ۱۹۷۳، توسط انتشارات فانوس.

بابک زهرانی یکی از فعالین «گروه تروتسکیستهای ایرانی» در آمریکا در سالهای ۱۳۵۱-۱۳۵۵ بود. زهرانی و دیگر فعالین این گروه در زمان اقامت و تحصیل در آمریکا با سازمان «اتحادیه جوانان سوسیالیست» که بازوی سازمان جوانان سازمان تروتسکیستی «حزب سوسیالیستی کارگری» آمریکا بود، همکاری نموده و در اواسط دهه ۱۳۵۰ با کمک آن سازمان و دیگر نهادهای درون «انترناسیونال چهارم» موفق شدند که بخشی از دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا را که جذب کنفدراسیون نگشته بودند، بسوی گروه خود جلب کنند.

در بهار سال ۱۳۵۵ بدنبال اشغال سفارت ایران در لندن توسط دانشجویان عضو کنفدراسیون در اعتراض به کشتار ۹ نفر زندانی سیاسی (گروه جزنی) و دستگیری ۲۱ نفر توسط پلیس انگلستان «کمیته دفاع از ۲۱ نفر» تشکیل گردید. اعضای تروتسکیستهای ایرانی در لندن با اینکه عضو کنفدراسیون نبودند ولی به همکاری با آن کمیته پرداختند.

پس از رهائی ۲۱ تن از زندان که نتیجه فعالیت کمیته بود، پیشنهاد تشکیل یک کمیته دائمی تحت نام «کمیته ضد اختناق در ایران» از طرف گروه داده شد. با اینکه اعضای کنفدراسیون در تشکیل این کمیته شرکت نکردند ولی گروه به تشکیل «کمیته ضد اختناق» موفق شده و با انتشار نشریه «به سوی آزادی» کلیه جوانب اختناق در ایران و اوجگیری مقاومت‌های توده‌ای را وسیعاً منعکس کرد.

در آغاز سال ۱۳۵۶، تعدادی از اعضای «گروه تروتسکیستهای ...» طی سفرهایی که به ایران داشتند با برخی افراد و محافل دانشجویی ارتباطاتی برقرار کردند. در این سفرها «کند و کاو» و جزوات انتشارات طلّیعه

## فصل دهم

که سالها در اروپا توسط گروه انتشار می‌یافت. به ایران برده شد و در بعضی از شهرها بویزه در مراکز دانشجویی، پخش گردید. در آن سال تعدادی از هواداران سابق سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران و طرفداران علی شریعتی که بنا به علل مختلف سیاسی و ایدئولوژیکی به آن سازمانها جلب شده بودند، بعد از مطالعه تاریخ جنبش کمونیستی جهانی بر اساس نظرات تروتسکی و تحلیلهای تروتسکیتهای ایران به همکاری و طرفداری از نشریه «کند و کاو» روی آوردند.

چند ماه قبل از آغاز جنبش انقلابی، کنفرانسی از طرفداران نشریه «کند و کاو» با شرکت اکثر اعضا و هواداران گروه از کشورهای اروپا و آمریکا و خاور میانه در لندن برگزار گردید. در این کنفرانس تحت عنوان «هفته کند و کاو» شرکت کنندگان به جمعبدی نظرات گروه طی سالهای فعالیت (۱۳۶۹-۱۳۷۷) پرداختند. بعد از بحث درباره مفهوم امپریالیسم، سرمایه داری ایران، مسأله زنان و ماهیت دولت ایران، نظرات سیاسی گروه در مورد اوضاع ایران پس از سرنگونی سلطنت در ایران چنین فرموله شد: «بنظر ما انتخاب حکومت پس از سرنگونی سلطنت تنها حق توده‌هایی است که سلطنت را سرنگون کردند. بعد از سرنگونی، توده‌ها از طریق همان ساختار مبارزاتی که در جریان انقلاب برای سرنگونی بوجود آورده‌اند حکومت جدید را بوجود خواهند آورد. از اینرو سوسیالیتهای انقلابی سرنگونی سلطنت و برقراری جمهوری، تشکیل مجلس مؤسسان و استقرار حکومت کارگران و دهقانان را حلقه‌های بهم پیوسته مبارزات محور کنونی میدانند»<sup>۲۵۲</sup>

پس از پایان کنفرانس، طرفداران نشریه «کند و کاو» بیای برگزاری کنگره گروه رفته و طی آن پیشنهاد تدارک فوری برای انتقال کلیه اعضا و هواداران گروه را به تصویب رساندند. بعد از پایان کنگره در اواخر پاییز ۱۳۵۷، اکثر اعضای گروه عازم ایران گشته و در آنجا با همکاری طرفداران گروه در ایران به تشکیل یک سازمان واحد همت گماشتند.

در آستانه پیروزی انقلاب و حکومت شاپور بختیار، گروه با موافقت طرفدارانش در ایران «حول یک برنامه انقلابی» به انتشار نشریه «چه باید کرد؟» اقدام نمود. در نخستین شماره این نشریه هدف گروه چنین اعلام گردید: «... باید با دخالت خود تضمین کنیم که سرنگونی دیکتاتوری پهلوی با آغاز حمله به نظام سرمایه‌داری و دولت بورژوازی منطبق گردد. ما، گروههای مختلفی از سوسیالیتهای انقلابی که در داخل و خارج از ایران شکل گرفته‌ایم، اینک در وحدت با یکدیگر، گرد هم آمده‌ایم تا به این مهم پاسخ دهیم. هدف ما اینست که با انتشار یک روزنامه انقلابی سرتاسری بخشهای گوناگون جنبش را بهم پیوند داده و بالاخره موفق به ایجاد حزب انقلابی در جهت تسخیر قدرت کردیم»<sup>۲۵۳</sup>

## فصل دهم

مشی سیاسی نشریه «چه باید کرد؟» بر محور طرح و تبلیغ دو مسأله اساسی بنا نهاده شد: لزوم مبارزه برای کسب حقوق دموکراتیک و ضرورت استقلال طبقه کارگر و متحدینش از هرگونه رهبری بورژوازی.<sup>۲۵۶</sup>

پس از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت بازرگان، تروتسکیستها به برخورد آشتی ناپذیر خود ادامه داده و دولت موقت را «راست» و حامی «سرمایه‌داران بزرگ» و «تیمسارها» اعلام کرد.<sup>۲۵۷</sup> در اواخر سال ۱۳۵۷، تروتسکیستها که عمدتاً بنام گروه «چه باید کرد؟» معروف بودند، با تعداد دیگری از فعالین ایرانی (که سالها در آمریکا بعد از جدایی از «کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایران در خارج» بظرفداری از «بین الملل چهارم» پرداخته و تحت نام «انجمن ستار» با سازمانهای تروتسکیستی همچون «حزب کارگران سوسیالیست» در آمریکا همکاری میکردند و در آستانه پیروزی انقلاب به ایران برگشته بودند،<sup>۲۵۸</sup> به مذاکره نشستند که نتیجه آن به تشکیل «حزب کارگران سوسیالیست» منجر شد.

با اینکه از همان اوایل کار اختلافات اساسی سیاسی و ایدئولوژیکی بین این دو گروه تروتسکیستی موجود بود ولی رهبران هر دو گروه بعد از بحث و مذاکره در چندین نکته اساسی به موافقت کامل رسیدند. این نکات مختلف و مورد موافقت عبارت بودند از:

- ۱- رژیم خمینی استعمارگر و نماینده بورژوازی است.
- ۲- برای تشکیل صف مستقل پرولتاریا باید سازماندهی توده‌ای یعنی ایجاد شوراهای در دستور عمل قرار گیرد.
- ۳- در مبارزه برای کسب حقوق دموکراتیک مردم «راه تعمیق انقلاب» تنها راه ارزیابی میشود.  
از لحاظ اصول تشکیلاتی و مراجع تصمیم گیری، هر دو گروه موافقت کردند که:
  - ۱- اعضای هیأت اجراییه «حزب کارگران سوسیالیست» بطور مساوی بین دو گروه تقسیم گردد.
  - ۲- نام سازمان واحد «حزب کارگران سوسیالیست» باشد.
  - ۳- نشریه مشترک تحت نام «کارگر» انتشار یابد و نشریه «چه باید کرد؟» بعنوان یک نشریه تئوریک ضمیمه «کارگر» انتشار یابد و
  - ۴- سردبیر نشریه کارگر از گروه «انجمن ستار» و مدیر مسئول از طرفداران نشریه «چه باید کرد؟» باشد.<sup>۲۵۹</sup>

## فصل دهم

بر اساس موافقت‌های سیاسی و تشکیلاتی فوق‌الذکر وحدت بین دو گروه تروتسکیستی تحقق یافت و در آخرین شماره نشریه «چه باید کرد؟» پایه‌گذاری «حزب کارگران سوسیالیست» بطور رسمی اعلام شد.<sup>۲۴۰</sup>

اولین شماره نشریه «کارگر» ارگان حزب، در اوایل فروردین ۱۳۵۸ منتشر شد. خط کلی سیاسی حزب که در شش شماره اول این نشریه منعکس گشت، عمدتاً توافقات بین دو جریان داخلی حزب را روی مسائل زیرین نشان می‌داد:

۱- افشای رژیم خمینی و دولت موقت بازرگان که سرمایه داری بوده و «استعمارگر» است.

۲- تبلیغ ایجاد صنف مستقل کارگری در جهت تسخیر قدرت سیاسی و استقرار دولت سوسیالیستی کارگری و

۳- مبارزه برای دموکراسی.<sup>۲۴۱</sup>

بنا بر اطلاعات موجود در دوره سه و چهار ماه «بهار آزادی» بعد از پیروزی انقلاب (بهمن ۱۳۵۷- خرداد ۱۳۵۸) «حزب کارگر سوسیالیست» یکی از دو سازمان چپ - مارکسیستی بود که ماهیت رژیم را در کلیت آن «سرمایه داری» و ارتجاعی اعلام کرده و علیه آن موضع قاطع میگرفت (دیگری «چریکهای فدایی خلق ایران» معروف به گروه اشرف دهقانی بود). بدین جهت حزب و اعضای آن مورد حمله شدید رژیم قرار گرفتند و کادرهای آن جزو اولین زندانیان سیاسی از خانواده چپ - مارکسیستی در ایران بعد از انقلاب بودند. با اینکه دستگیرشدگان زندانی بعد از یکسال مبارزه‌ی طرفدارانشان در داخل و خارج از ایران آزاد، گشتند ولی بودن رژیم علیه حزب از یکسو و تغییر اوضاع در ایران بویژه در حیطه آرایش نیروهای سیاسی از سوی دیگر بتدریج باعث گردید که بخشی از رهبری به فکر تغییر تاکتیک در مورد برخورد با رژیم بیافتد تا بلکه بدنه حزب را از تهاجمات آتی نیروهای سرکوبگر حزب جمهوری اسلامی مصون نگهدارد. با اینکه اختلافات بر سر تغییر تاکتیک در مورد برخورد به مسئله زنان و مسئله ملی (بویژه در مورد مبارزات خلق عرب در خوزستان) و سپس در مورد شرکت و یا عدم شرکت در «رفراندوم» ماهها در بین اعضای رهبری در نیمه اول سال ۱۳۵۸ بشدت رواج یافته بود ولی شرکت و یا عدم شرکت در انتخابات مجلس خیرگان در اواخر بهار ۱۳۵۸ باعث انشعاب رسمی در حزب گردید.

در مرداد ۱۳۵۸ بخشی از رهبری تحت نام «جناح مبارز حزب کارگران سوسیالیست» از رهبری رسمی سازمان (که اکثریت را تشکیل می‌داد) بریده و با حمایت رضا براهنی به تحریم انتخابات مجلس خیرگان روی آورد. این بخش معتقد بود که شرکت در انتخابات مجلس خیرگان «نفی کامل مجلس مؤسسان» و تاکتیکی در

## فصل دهم

جهت استقرار رژیم سرمایه داری در ایران است. بدین خاطر «جناح مبارز ...» حول شعار «انحلال مجلس خبرگان و تشکیل مجلس مؤسسان» یک هفته قبل از انتخابات، شرکت در آنرا رسماً تحریم کرد. علل تحریم را «رهبری جناح مبارز ...» حمله نظامی رژیم به کردستان و سرکوب مردم کردستان و ارتجاعی و غیر دموکراتیک بودن ماهیت رژیم اعلام کرد. جناح اکثریت حزب تحت رهبری بابک زهرائی با ادامه انتشار نشریه «کارگر» به حمایت از شرکت در انتخابات مجلس خبرگان و آنگاه در انتخابات ریاست جمهوری پرداخته و با «جناح مبارز ...» فاصله گرفت.

از اواسط تابستان ۱۳۵۸ به بعد، کلیه اتباطات بین دو جناح قطع شد. در دیماه ۱۳۵۸ در بجنوبه انتخابات برای ریاست جمهوری، ناشرین «کارگر» به تأسیس حزب جدید تروتسکیستی تحت نام «حزب کارگران انقلابی» اقدام کردند تا در اذهان عمومی با فعالیتهای «جناح مبارز» که علیه شرکت در انتخابات مجلس خبرگان موضع گرفته و فعالیت و شرکت در انتخابات برای ریاست جمهوری را نیز تحریم کرده بود، مورد تمایز قرار گیرند.<sup>۲۶۲</sup>

در زمستان ۱۳۵۸، بعد از تأسیس حزب، شورای مرکزی حزب بابک زهرائی را بعنوان کاندید ریاست جمهوری حزب معرفی نموده و بفعالیت سیاسی دامنه داری اقدام نمود. حزب کارگران انقلابی از اقدام «دانشجویان پیرو خط امام» در گروگانگیری و تسخیر سفارت آمریکا دفاع کرده و رهبری خمینی را در انقلاب ایران و جنگ ایران و عراق پذیرا شد. رهبری این حزب تحقق ارزش ۲۰ میلیونی بر پایه بسیج نظامی شوراها و کمیته‌های محلی را امکان پذیر و مناسب دانسته و از حقوق ملیت‌های ستمدیده تا آنجایی که در تضاد با رهبری خمینی نباشد، پشتیبانی کرد.<sup>۲۶۳</sup> این حزب چون عمدتاً و بطور آشکار از مواضع لئون تروتسکی در جنبش کمونیستی و از سیاست‌های انترناسیونال چهارم حمایت میکرد لذا در تضاد با تمامی سازمانهای چپ - مارکسیستی ایران بوده و کوچکترین همکاری با آنها نداشت.

بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ و براندازی بنی‌صدر و افزایش قدرت حزب جمهوری اسلامی، «حزب کارگران انقلابی» تحت رهبری بابک زهرائی به حمایت خود از رژیم جمهوری اسلامی ادامه داده و مثل رهبری حزب توده و فداییان خلق (اکثریت) هر نیروی آپوزیونی را که با رژیم ولایت فقیه مخالفت میکرد، به «ضد انقلاب» محکوم کرد.

در بهار ۱۳۶۳، بعد از سرکوب و دستگیری سران حزب توده نیروهای امنیتی رژیم رهبران و اعضای فعال

## فصل دهم

«حزب کارگران انقلابی» از جمله بایک زهرانی را دستگیر ساخته و عملاً بفعّالیت این حزب خاتمه دادند.<sup>۲۶۲</sup> بایک زهرانی بعد از آزادی از زندان دوباره به آمریکا برگشته و از فعالیتهای سیاسی کناره گیری کرد.

بقیه اعضای رهبری حزب، بعد از توقیف نشریه «کارگر» و دستگیری بایک زهرانی به خارج آمده و مثل دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ میلادی دوباره بسوی همکاری و فعّالیت با سازمانهای ترولسکیستی آمریکا روی آوردند. بدین طریق عمر سیاسی «حزب کارگران سوسیالیست» در اواسط دهه ۱۳۶۰ پایان رسید. اما ترولسکیستهای ایرانی متعلق به «جناح مبارز حزب کارگران سوسیالیست» سرنوشت متفاوتی داشتند که ذیلاً به بررسی چگونگی آن می‌پردازیم.

«جناح مبارز...» بعد از انشعاب از حزب در تابستان ۱۳۵۸ تحت نام «حزب کارگران سوسیالیست» با انتشار مجدد نشریه «چه باید کرد؟» (دوره دوم) بفعّالیت خود در ایران ادامه داد. انتشار دوره دوم «چه باید کرد؟» بخاطر مواضع ضد خمینی و رژیم جمهوری اسلامی مورد استقبال جوانانی که از اوضاع سیاسی بشدت ناراضی بوده و از حمایت دولت موقت رو برتافته بودند، قرار گرفت.<sup>۲۶۵</sup> سه شماره نخست این نشریه در حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار تیراژ داشت ولی هر چقدر خفقان سیاسی در ایران بویژه در تابستان ۱۳۶۰ شدت پیدا کرد، تیراژ این نشریه نیز تقلیل یافت.

با اوجگیری خفقان و تشدید سرکوب نه تنها تیراژ «چه باید کرد؟» کاهش یافت بلکه بخشی از رهبری حزب نیز تحت عنوان اینکه اوضاع حکم میکند که حزب تمرکز خود را بر «کار تئوریک» در بین روشنفکران بگذارد، به مخالفت با سیاست های اصلی حزب در رابطه با ایجاد تشکلهای مستقل کارگری پرداخت. این بخش از رهبری با اینکه هنوز از اصول حزب بویژه در رابطه با کار در بین کارگران، دفاع میکرد اما با افزایش حملات ضد انقلاب و دستگیری اعضا در خیابان‌ها، قانع شد که باید تغییرات اساسی در اصول حزب بوجود آید. آغاز جنگ ایران و عراق در بایز ۱۳۵۹ و تحلیل جدید از اوضاع بالاخره منجر به انشعاب دوم در «حزب کارگران سوسیالیست» گشت.

آغاز جنگ ایران و عراق مترادف با تشدید قدرت گیری و تثبیت ضد انقلاب بود. با اینکه در دوره بلافاصله قبل از جنگ هنوز خیلی از اقشار مختلف مردم همراه با احزاب و سازمانهای سیاسی از دولت جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی میکردند اما این حمایت از دولت اسلامی بدون قید و شرط نبود. در سالهای ۱۳۵۹-۱۳۵۸، جبهه بندی‌ها روشن گشته و صف نیروهای انقلابی از صف ضد انقلاب مشخص شده بود. این صف بندیها بویژه بعد از انتخاب ابوالحسن بنی‌صدر به ریاست جمهوری و تشدید اختلافات بین جناحهای

## فصل دهم

درون هیأت حاکمه (خمینی و طرفداران ولایت فقیه از یکسو و بنی‌صدر و طرفدارانش از سوی دیگر) بیش از پیش شفافتر گشته بود. اما با آغاز جنگ و حمله تهاجمی نیروهای نظامی عراق به ایران در پائیز ۱۳۵۹ مجدداً اکثر جبهه بندیها و آرایش نیروهای سیاسی در هم ریخت و اغتشاش سیاسی و آشفتگی فکری در بین نیروهای دموکراتیک بویژه چپ‌های مارکسیست، تشدید یافت.

موضع «حزب کارگران سوسیالیست» در مورد برخورد به جنگ ایران و عراق در دو دیدگاه مختلف در داخل هیأت اجرایی حزب منعکس شد. یک دیدگاه که متعلق به اکثریت اعضای رهبری بود، تحلیل داد که «تجاوز عراق در واقع حمله‌ای بود به خود انقلاب» زیرا این حمله تدارک اولیه‌ی شوراهای کارگری علیه رژیم خمینی را ختنی ساخت در نتیجه حزب باید «از شوراهای کارگری و از توده انقلابی و از مبارزات کارگران در مقابل تجاوز عراق دفاع کند. اما این دفاع باید از طریق بسیج مستقل توده‌ها سازمان یابد و نه از مجرای نهادهای رژیم خمینی. یعنی باید عمدتاً دفاع سیاسی باشد و نه ضرورتاً نظامی.»

در مقابل دیدگاه و موضع اکثریت رهبری، بخشی از هیأت اجرایی که اقلیت را تشکیل می‌داد، تفاوتی بین دفاع سیاسی و دفاع نظامی نمی‌دید و تبلیغ میکرد که با اینکه رژیم خمینی سرمایه داری و ضد انقلابی است، اما از آنجایی که توده‌های مردم توسط رژیم بسیج می‌شوند، پس باید از رژیم در مقابل تجاوز عراق دفاع کرد. پس از ماهها بحث و مذاکره، اقلیت هیأت اجرایی از بدنه حزب جدا گشته و بعد از ترک حزب به پای تدارک یک حزب جدید تروتسکیستی در ایران رفت.

در این دوره (زمستان ۱۳۵۹) در داخل «حزب کارگران انقلابی» (ناشر هفته نامه کارگر) نیز اختلافاتی، بویژه حول مسأله دفاع از انقلاب فرهنگی و بسته شدن دانشگاهها ظاهر شده بود. عده‌ای از اعضای حزب کارگران انقلابی شدیداً با روش جمهوری اسلامی در تهاجم به دانشگاهها مخالفت کرده و از رهبری حزب که از سیاست‌های فرهنگی رژیم دفاع میکرد، بطور جدی انتقاد کردند. این عده که بلافاصله از حزب کارگران انقلابی اخراج گشتند با بخش اقلیتی که همان زمان از حزب کارگران سوسیالیست (ناشر روزنامه «چه باید کرد؟») انتساب کرده بودند، بعد از بحث و مذاکره به وحدت رسیده و مشترکاً «حزب وحدت کارگران» را تشکیل داده و شروع به انتشار نشریه «همت» کردند. این حزب بیشتر از چند ماه دوام نیاورد و بعد از یک دوره پاشیدگی، اعضای آن انحلال حزب را اعلام کردند.<sup>۶۶</sup>

بعد از انتساب ناشرین «همت» از حزب و وقوع حوادث ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران که منجر به



## فصل دهم

رو در رونی تودهای عظیم دانشجویی با عوامل حزب جمهوری اسلامی گشت، رهبری حزب بمنظور جمعبندی از فعالتهای سیاسی و تشکیلاتی دوره انقلاب ۱۳۵۹-۱۳۵۷ و تعیین خط مشی مناسب با دوره برتنش ۱۳۶۰-۱۳۵۹ کنگره حزب «کارگران سوسیالیست» را در فروردین ۱۳۶۰ برگزار کرد. در این کنگره که هنوز بطور نیمه آزاد برپا شده بود، سه قطعنامه اصلی - جمعبندی اوضاع سیاسی، تعیین خط مشی سیاسی حزب برای آینده و اساسنامه حزب - بعد از بحث به تصویب رسید. نشریه «چه باید کرد؟» که یک هفته بعد از پایان کنگره مجدداً دوره سوم انتشار خود را آغاز کرد، خطوط محوری قطعنامه کنگره و مصوبات آنرا منعکس کرد.<sup>۲۶۷</sup>

بعد از پایان کنگره، هیأت اجرایی جدید که توسط کمیته مرکزی حزب انتخاب شد، تصمیم به انتشار مجدد نشریه «کارگران سوسیالیست» گرفت و انتشار «کارگران سوسیالیست» (که قبلاً از ۱۰ مهر ۱۳۵۹ تا زمستان همان سال در ۱۷ شماره منتشر شده بود) در دوره دوم خود از فروردین ۱۳۶۰ تا تیر ماه همان سال از طرف حزب منتشر گشت. بعد از وقایع خونین خرداد و تیر ۱۳۶۰، انتشار «کارگران سوسیالیست» همراه با نشریه «چه باید کرد؟» متوقف شد و هیأت اجرایی حزب تصمیم بتداوم کار بشکل مخفیانه گرفت.

بعد از اوجگیری اختناق و سرکوب و وحشیانه، فعالین حزب که مخفی شده بودند، توانستند به خارج از ایران پناه برده و در آنجا بعد از رد «میتاق» بنی صدر و سازمان مجاهدین (شورای ملی مقاومت) پیشنهادی مبنی بر تشکیل یک جبهه واحد از نیروهای چپ مارکسیستی حول یک بولتن چپ ارائه دهند. بر اساس این پیشنهاد، فعالین حزب که عمدتاً به خارج آمده بودند، با بخش کوچکی از فعالین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) که از آن سازمان در زمستان ۱۳۶۱ تحت نام «گرایش سوسیالیستی» انشعاب کرده بودند، به همکاری پرداختند<sup>۲۶۸</sup> حاصل همکاری بین «گرایش سوسیالیستی» تحت رهبری الف - رحیم و بقایای حزب کارگران سوسیالیستی که تحت نام «سوسیالیستهای انقلابی» فعالیت میکردند، انتشار «نظم کارگر» در ایران و انتشار چهار شماره نشریه تئوریک «سوسیالیسم و انقلاب» در سال ۱۳۶۲ در خارج بود. طرفداران گرایش سوسیالیستی با اینکه در مورد بخش مهمی از نظرات تروتسکیستی با سوسیالیستهای انقلابی هم‌نوا و همسو بودند، اما برسر عدم پذیرش مفهوم حزب لنینی با آنها در تضاد بودند. این امر باعث شد که همکاری بین این دو گروه بیش از یکسال دوام نیاورد و در اواخر سال ۱۳۶۲ بعد از انتشار چهار شماره نشریه «سوسیالیسم و انقلاب» از هم جدا گردند. بعد از جدائی، طرفداران گرایش سوسیالیستی با انتشار نشریات متعددی چون «زمان نو»، «نظم نوین» و «اندیشه و انقلاب» در آمریکا بفعالیت خود تا اواسط دهه ۱۳۶۰

## فصل دهم

ادامه دادند.

پس از انشعاب طرفداران الف - رحیم، سوسیالیستهای انقلابی به انتشار «سوسیالیسم و انقلاب» تا سال ۱۳۶۶ ادامه دادند. در این سال یکی از بنیانگذاران نشریه «سوسیالیسم و انقلاب» که سردبیر آن نشریه بود بر سر اختلافاتی از سوسیالیستهای انقلابی جدا شد و بعد از آن انتشار نشریه متوقف گشت.

در آذر ماه ۱۳۶۶ سوسیالیستهای انقلابی نشریه ای تحت عنوان «دفترهای کارگری سوسیالیستی» را انتشار دادند. این نشریه تا شماره ۲۸ (خرداد ۱۳۷۴) انتشار یافت و سپس همین نشریه بنام «کارگران سوسیالیست» و با قطع بزرگتر همراه با تشکیل «اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران» در تیر ماه ۱۳۷۴ انتشار یافت.<sup>۲۶۹</sup> در حال حاضر بعد از گذشت نزدیک به ده سال از ایجاد «اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی» طرفداران فعلی آن که عمدتاً از سوابق متعدد جنبش کارگری و کمونیستی ایران آمده اند، در راستای ساختن یک «بین المللی انقلابی» با سازمانها و تشکلهای همسو و تروتسکیستی بین المللی چون «کمیته برای انتر ناسیونالیسم کارگران»، سازمان تروتسکیستی «میلیتانت» در انگلستان و سازمان تروتسکیستی «مبارزه کارگری» در فرانسه همکاری میکنند. با اینکه دامنه فعالیت و تأثیر عملی این «اتحادیه» آنطور که باید و شاید در جنبش چپ مارکسیستی ایران چشمگیر نبوده است، اما فعالین این سازمان با انتشار مرتب «کارگر سوسیالیست» در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۴ و گاهنامه «دیدگاه سوسیالیزم انقلابی» که عمدتاً یک نشریه تئوریک برای دامن زدن به بحث در داخل جنبش چپ میباشد، توانسته اند که دین خود را به جنبش چپ مارکسیستی ایران ادا کنند.<sup>۲۷۰</sup>

### اتحاد مبارزان کمونیست

اتحاد مبارزان کمونیست در اسفند ماه ۱۳۵۸ توسط بخشی از روشنفکران مارکسیست که قبلاً در برخی سازمانهای چپ - مارکسیستی بویژه در «سازمان سهند» فعالیت داشتند، تشکیل یافت. «سهند» تا گرد همایی «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» (به رهبری تقی شهرام) و یازده سازمان چپ مارکسیستی دیگر در بهار ۱۳۵۸ که به تشکیل سازمان «کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر» انجامید.<sup>۲۷۱</sup> هوادار اتحاد مبارزه ... بود ولی به کنفرانس وحدت ... نیوست و در اسفند ۱۳۵۸ نام خود را به «اتحاد مبارزان کمونیست» تغییر داد. از «سهند» هوادار اتحاد مبارزه ... تا آنزمان مطالب زیر منتشر شده بود و بعدها تعدادی

## فصل دهم

از این مطالب با نام «اتحاد مبارزان کمونیست» دوباره تکثیر یافتند و شامل بودند از:

- ۱- «انقلاب ایران و نقش پرولتاریا»، در اسفند ۱۳۵۷.
- ۲- «درباره تحصن کارگران در وزارت کار» در فروردین ۱۳۵۸.
- ۳- «اسطوره بورژوازی ملی» در خرداد ۱۳۵۸.
- ۴- «شیوه برخورد به احزاب بورژوازی» در تیر ۱۳۵۸ و
- ۵- «شرایط کنونی و وظایف دانشجویان کمونیست» در آبان ۱۳۵۸.

اتحاد مبارزان کمونیست از بدو تشکیل خود اشاعه اندیشه «سوسیالیزم علمی» را از سویی و مبارزه با تمایلات ریویزیونیستی از نوع خروشچفی، «سه جهانی» و «یوپولیستی» موجود در چپ مارکسیستی ایران را از سوی دیگر در صدر وظایف خود قرار داد. این سازمان نوبا با اینکه نیروی نسبتاً ناشناخته در جنبش مارکسیستی ایران در سالهای ۱۳۴۱-۱۳۵۹ بود ولی رهبری این سازمان، با انتشار نشریه «سوی سوسیالیسم» و جزواتی چون اسطوره «بورژوازی ملی» توانست مکان و موقعیت مناسب خود را در جنبش کمونیستی ایران کسب کند. در انتشارات متعدد این سازمان میتوان استدلالهای تئوریک نسبتاً قانع کننده ای یافت که حاکی از سرمایه داری بودن ایران در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۵۸ است. آنها با تحلیل های اقتصادی می کوشند ثابت کنند که بر خلاف نظر و بینش غالب در اکثر سازمانهای چپ مارکسیستی، ایران کشوری است که مشخصات عام یک جامعه سرمایه داری را داراست و ارتباط و وابستگی آن به امپریالیسم حاکمی از غارت و چپاول ثروت های ملی آن نبوده بلکه تابع قانونمندی های تکامل سرمایه داری است.<sup>۲۷۲</sup> قابل توجه است که علیرغم داشتن این نظرگاه که ایران یک جامعه سرمایه داری است، رهبری اتحاد مبارزان کمونیست در سالهای ۱۳۴۱-۱۳۵۹ هنوز معتقد بود که مرحله انقلاب ایران «دموکراتیک» بوده و تنها مبارزه مشترک پرولتاریای شهر و روستا علیه کلیت جامعه بورژوازی میتواند به انقلاب سوسیالیستی بیانجامد.<sup>۲۷۳</sup> خواهیم دید که این دیدگاه در سالهای ۱۳۶۱-۱۳۶۳ بشدت مورد تحول و تغییر قرار گرفت.

در دوره ۱۳۶۱-۱۳۶۰، اتحاد مبارزان توانست هواداری بخش قابل توجهی از سازمان رزمندگان را که در تابستان ۱۳۶۰ در زیر ضربات رژیم عملاً متلاشی شده بود، بسوی خود جلب کند. نقادی بیرحمانه «اتحاد مبارزان» از خط مشی سیاسی و رهبری سازمان رزمندگان نقش مهمی در جلب این بخش بسوی اتحاد مبارزان ایفا کرد.<sup>۲۷۴</sup> این بخش از رزمندگان پس از انشعاب از رزمندگان نشریه ای هم بنام «رزمندگان کمونیست هوادار اتحادیه مبارزان کمونیست» منتشر ساخت. در همین زمان، بخشی از «سازمان وحدت

## فصل دهم

انقلابی» نیز بعد از متلاشی شدن آن سازمان، به اتحاد مبارزان ملحق شد. در زمستان ۱۳۶۰ بخشی از اعضای سازمان پیکار نیز با انتشار نشریه «پیکار تئوریک سیاسی ۲» همگونی نظرات و مواضع ایدئولوژیکی خود را با اتحاد مبارزان اعلام کرد.

به غیر از جلب نظر این گروهها، اتحاد مبارزان در پروسه همکاری با کوموله نیز تأثیر گذاشت. تأثیر اتحاد مبارزان را در برنامه این سازمان (که در مصوبات کنگره دوم کوموله نیز منعکس است) میتوان بوضوح دید. در سال ۱۳۶۰ همکاریها و فعالیتها بین این دو سازمان ادامه یافت. در ضمن بعد از شکست جنبش سرپرداران در شمال ایران، بخشی از «اتحادیه کمونیستهای ایران» که از سرکوب دولت مرکزی در امان مانده بود، به همکاری با کوموله و اتحاد مبارزان روی آورد. در این دوره مهمترین نشریات اتحاد مبارزان، نشریه «بسوی سوسیالیسم» و روزنامه «علیه پیکاری» ارگان «کمیته ایجاد اتحاد کارگری علیه پیکاری» بود که توسط سازمان تشکیل یافته بود.

اتحاد مبارزان در جهت استقرار «جمهوری انقلابی - دموکراتیک کارگران و زحمتکشان» مبارزه کرده و چون «ایران را کشوری سرمایه داری و تحت سلطه امپریالیسم» ارزیابی میکرد بدین جهت انقلاب دموکراتیک را که بدون وقفه به انقلاب سوسیالیستی گذار خواهد کرد، تبلیغ می نمود. سازمان معتقد بر آن بود که در جریان این انقلاب «ارتش و سایر نیروهای مسلح حرفه ای برجیده گشته و تسلیح عمومی مردم و یا ملیشای نوده ای جایگزین» آنها خواهد شد. این سازمان در برنامه سیاسی خود خواهان «دموکراسی شورائی» بمنابه قانونگذاری و مجری قانون، برجیده شدن ارتش و سایر نیروهای مسلح حرفه ای و نابودی بوروکراسی دولتی بود.

بنظر «اتحاد مبارزان کمونیست» بویولسم (توده پرستی، توده گرانی و خلق گرانی) گرایشی است که خرده بورژوازی را در جنبشی کمونیستی از درک منافع مستقل پرولتاریا همانند یک طبقه عاجز ساخته و با ادغام آرمانهای سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر در «جنبش خلق» نهایتاً آنرا هم به ارتداد برنامه و تئوری کشیده وهم به «آستان بوسی بورژوازی» برده است. مبارزه علیه بویولسم توسط این سازمان چنان در جو شکست انقلاب ایران برای اعضای و افراد سازمانهای چپ مارکسیستی جذاب و گیرا بود که بخشهای قابل توجهی از تمامی این سازمانها را که بعد از خرداد ۱۳۶۰ یا سرکوب گشته و یا از درون متلاشی شده بودند، بدرون خود کشید.

از این سازمان نشریات متعددی وجود داشت که بوضوح نظرات رهبری آنرا متبلور می ساخت. یکی از

## فصل دهم

نوشته های این سازمان (به اسم «اسطوره بورژوازی ملی و مرفی» که در دو جلد تهیه شده بود) معتقد بود که بورژوازی ایران یک پارچه و منسجم در خدمت امپریالیسم جهانی است و ترمهای بورژوازی ملی و یا مرفی افسانه ای بیش نیستند و سلطنت طلبان و سردمداران رژیم خمینی و طرفداران بنی صدر و دیگر نیروهای ملی و مرفی در واقع نه دموکراتیک نه ملی و نه مرفی بوده، بلکه نمایندگان سرمایه داری بوروکرات و وابسته ایران به امپریالیسم بین المللی می باشند.<sup>۲۷۵</sup>

این سازمان در برنامه اش نه تنها هماهنگی و همکاری نیروهای چپ را با سازمانهای ملی و دموکراتیک حتی در یک مدت زمان معین و کوتاه رد میکرد بلکه اتحاد کارگران و دهقانان را از نظر استراتژی رد کرده و به نقش دهقانان در انقلاب اهمیت نمیداد. بدین خاطر، دیگر سازمانهای چپ مارکسیستی رهبری اتحاد مبارزان را به «شبه تروتسکی بودن» و «انقلابیگری کاذب» متهم میکردند.

در سال ۱۳۶۱ هواداران اتحاد مبارزان کمونیست در درون کوموله اکثریت یافته و در پائیز ۱۳۶۲ این دو سازمان با کمک بخشهایی از پیکار، سازمان وحدت انقلابی، رزمندگان و اتحادیه کمونیستهای ایران، «حزب کمونیست ایران» را تشکیل دادند.

در نیمه اول شهریور ۱۳۶۲، کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران در کردستان برگزار گردید. کنگره مؤسس، برنامه اساسنامه حزب را تصویب کرده و اعضای کمیته مرکزی را انتخاب کرد. اعضای دفتر سیاسی بعد از اینکه در کنگره انتخاب شدند، عبدالله مهتدی را به سمت دبیر کل حزب انتخاب کردند. در این کنگره در ضمن نام «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کوموله)» به سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کوموله) تغییر یافت و اختیارات و حقوق ویژه کوموله از جمله انتشار روزنامه ها و مصوبات دیگر نشریات بزبان کردی در درون حزب به تصویب رسید.

چون کوموله بدنه اصلی حزب کمونیست ایران را تشکیل میداد در اینجا گذشته های سیاسی و دیدگاه کوموله را مورد بررسی قرار می دهیم. این بررسی نظر اجمالی میتواند به ما کمک کند که از انشعابی که بعد از تقریباً ده سال در حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) اتفاق افتاد، درک بهتری داشته باشیم.

## کوموله

در شهریور ۱۳۴۱ (۱۹۴۲) درست یکسال بعد از حمله نیروهای متفقین به ایران و خلع رضا شاه از تخت سلطنت و سه سال قبل از ایجاد جمهوری دموکراتیک کردستان در مهاباد سازمانی به اسم کوموله (جامعه)

## فصل دهم

توسط عده ای از ملی گرایان روشنفکر کرد تشکیل گردید. کلمه کوموله در زبان کردی مثل کلمه «جامعه» در زبان فارسی دارای دو معنی است: یکی به معنی جامعه در کل، مثل جامعه ایران و دیگر به معنی اخص آن یعنی «مجمع» یا «انجمن» مثل «جامعه معلمان».

سازمان کوموله از زمان پیدایش آن به دو مفهوم مهم سیاسی نیز مطرح بوده است. عده ای آنرا مخفف «کوموله لیدنی کوردستان» یعنی شورای احیای کردستان و برخی آنرا «کوموله‌ی شورشگری زحمتکشانی کوردستانی ایرانی» یعنی «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران» تعریف کرده اند.

در هر صورت در سال ۱۳۲۴ (۱۹۴۵) زمانی که قاضی محمد بعد از قیام، موفق به ایجاد جمهوری دموکراتیک کردستان در مهاباد گردید، سازمان کوموله به «حزب دموکرات کردستان» تغییر نام داد. در دوره کوتاه جمهوری مهاباد از دیماه ۱۳۲۴ تا دیماه ۱۳۲۵ (۱۹۴۶-۱۹۴۵)، ملا مصطفی بارزانی رهبر کردهای عراقی نیز با نیروهای پیشمرگه خود به ایران کوچ کرده و به حزب دموکرات کردستان پیوست تا از استقرار جمهوری مهاباد پشتیبانی کند.<sup>۲۷۶</sup>

بعد از شکست و منطاسی شدن جمهوری دموکراتیک در دیماه ۱۳۲۵ و اعدام قاضی محمد توسط ارتش شاه، حزب دموکرات کردستان به دو بخش تقسیم گردید. نیروهای طرفدار بارزانی که عمدتاً کردهای عراقی بودند، به خاک شوروی عقب نشینی کردند. نیروهای روشنفکر ملی گرا نیز یا مخفی گشتند و یا همراه بارزانی‌ها و بخشی از رهبری فرقه دموکرات آذربایجان به شوروی پناهنده گشتند.

در دوره پرتنش ملی شدن صنعت نفت و حکومت ملی دکتر مصدق (اردیبهشت ۱۳۳۰- مرداد ۱۳۳۲) روشنفکران کرد که عمدتاً ملی گرا و دموکرات بودند، به آموزشهای مارکسیستی نیز تمایل پیدا کرده و بخاطر وجود آزادیهای دموکراتیک بفعّالیت در حیطه مسائل مبرم خلق کرد روی آوردند. بعد از سرنگونی دولت ملی، روشنفکران کرد نیز مثل اکثر روشنفکران ضد کودتا یا متواری گشتند یا به زندانها افتادند.

در اواسط دهه ۱۳۴۰ بخشی از روشنفکران کرد که مثل اکثر روشنفکران ایران تحت تأثیر جو انقلابی حاکم در کشورهای جهان سوم قرار گرفته بودند، بیای تدارک مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه رفتند. در سال ۱۳۴۶ عملاً یک جنبش نسبتاً چشمگیر توده‌ای در روستاهای کردستان ایران شروع به رشد کرد. این جنبش توسط «کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان» سازماندهی شده و نزدیک به یکسال در کردستان در مقابل یورش نیروهای رژیم شاه مقاومت و مبارزه کرد. اعضای رهبری این کمیته که از سه مارکسیست کرد ایرانی تشکیل

## فصل دهم

شده بود، عبارت بودند از: ملا آواره، سلیمان معینی و اسماعیل شریف‌زاده. جنبش کردستان بر خلاف جنبش جنوب که هیچوقت نتوانست از هویت عشیرتی خود دور شود، در مدت بسیار کمی به یک جنبش توده‌ای روستائی تبدیل شد. همانطور که قبلاً اشاره شد این جنبش توانست حامیان زیادی پیدا کند و «سازمان انقلابی» در حمایت از این جنبش کادرهای ورزیده خود را از اروپا و آمریکا بداخل ایران فرستاد.<sup>۱۷۷</sup>

جنبش کردستان با اینکه بخاطر تغییر اوضاع در منطقه بویژه کودتای حزب بعث در عراق (۱۹۶۸) و آغاز همکاری ملا مصطفی بارزانی با رژیم شاه با شکست روبرو گشت و رهبران آن در نبرد رویاروی بقتل رسیده و یا بعد از دستگیری اعدام شدند ولی نطفه اصلی و مرکزی کوموله (سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران) در درون این جنبش شکل گرفته و رشد یافت.

بعد از شکست جنبش کردستان، دانشجویان کرد مارکسیست در دانشگاههای تهران و تبریز و در مهاباد و ارومیه (رضائیه) با مطالعه و جمع‌بندی از جریانات سیاسی در کردستان (۱۳۴۸-۱۳۴۶) سازمان کوموله یعنی «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان» را در آخر سال ۱۳۴۸ تشکیل دادند. در طول تقریباً نه سال کوموله یک مبارزه سخت و طاقت فرسایی را در خفا علیه رژیم شاه در روستاهای ایران به پیش برد.<sup>۱۷۸</sup> علیرغم سازماندهی منسجم و پنهانکارهای دقیق، ساواک تعداد زیادی از کادرهای فعال و زنده این سازمان را در درگیریهای رویارو کشته و یا به اسارت درآورد ولی مسلماً نتوانست شبکه اصلی رهبری این سازمان را از بین ببرد. بر این اساس میتوان گفت که کوموله در سالهای انقلابی‌سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶ اگر نه در سراسر نقاط ایران ولی در سرزمین کردستان ایران نقش مهمی را در بسیج مردم ایفا کرد.

رهبری و کادرهای این سازمان با اینکه بر خلاف اکثر سازمانها و گروههای چپ مارکسیستی در داخل ایران دست به تشکیل سازمان خود زده بودند ولی بخاطر روابطی که با مانوئیستهای ایران در خارج ایجاد کرده بودند، شدیداً تحت تأثیر انقلاب فرهنگی چین و اندیشه‌های مانوئس‌دون بودند. عبدالله مهندی، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (کوموله)، سالها بعد درباره گرایش مانوئیستی این سازمان در دوره ۱۳۶۱-۱۳۴۸ گفت که کوموله به دو علت اصلی طرفدار اندیشه مانو بود: اول اینکه کوموله به «خط مشی توده‌ای» که مانو تبلیغ و عمل میکرد، علاقمند بود. دوم اینکه کوموله بر خلاف دیگر احزاب چپ در کردستان مخالف شوروی و «بلوک سوسیالیست» بود و آنها را سوسیالیست محسوب نمی‌داشت. او در همین مصاحبه خاطرنشان ساخت که در آنزمان این گرایش در کوموله آن سازمان را از دیگران مستثنی نمی‌ساخت زیرا که گرایش به مانوئیسم در جنبش چپ مارکسیستی ایران در آنزمان جنبه غالب را داشت.<sup>۱۷۹</sup>

## فصل دهم

به هر حال در آن دوره کوموله یک سازمان مارکسیست - لنینیستی و بخشی از گرایش ضد ریویزیونیستی در فرهنگ چپ محسوب می‌شد. این سازمان چون از «حق تعیین سرنوشت برای ملت کرد» دفاع میکرد و استقرار جامعه دموکراتیک و سوسیالیستی را تبلیغ میکرد، جایگاه مشخصی در بین روشنفکران و مبارزان کرد داشت. کوموله معتقد بود که حق تعیین سرنوشت بصورت بسیار روشنی تا پای جدا شدن را نیز شامل می‌شود. علیرغم تبلیغ این موضع بعنوان یک حق، رهبری سازمان جدائی را به خلق کرد توصیه نمیکرد و برای رهائی از قید ستم ملی معتقد بود که «جدائی» خلق کرد را به «بیراهه‌های صعب‌العبور» می‌کشاند. سازمان بر آن بود که رهائی از قید ستم ملی به بهترین نحو در جمهوری دموکراتیک انقلابی ایران و تحت یک خودمختاری وسیع دموکراتیک می‌تواند تأمین گردد.<sup>۲۸۰</sup>

بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، کوموله سرعت در سراسر کردستان ایران بسط و گسترش پیدا کرده و به یکی از دو سازمان بزرگ در کردستان و در نتیجه به رقیب بزرگ «حزب دموکرات کردستان ایران» تبدیل گشت.

برخلاف اکثر نیروهای چپ - مارکسیستی، رهبری کوموله خیلی بموقع و بلافاصله بعد از چند ماه از انقلاب ۱۳۵۷، متوجه شد که رژیم جدید و حزب جمهوری اسلامی آزادی ملی را در کردستان مورد حمله قرار خواهد داد. بدینجهت کوموله خود را برای درگیریهای رویاروی با دولت آماده ساخت. کوموله با ایجاد اردوگاه‌های نظامی در کردستان و فعالیتهای بسیجی گسترده بین دانش‌آموزان و نوجوانان در شهرها و روستاهای کردستان توانست نزدیک به دو سال در جلو تهاجم رژیم اسلامی مقاومت کرده و مبارزه کند. در این دو سال (۱۳۶۰-۱۳۵۸) کوموله بویژه در حیطه آموزش و پرورش و مبارزه علیه بیسوادی، نقش بزرگی ایفا کرده و به کمک «اتحادیه معلمان کردستان» برای اولین بار در تاریخ کردستان موفق شد که بزبان کردی به تعلیم و تربیت مردم بپردازد. با اینکه این امر یک بار قبلاً در سال ۱۳۲۴ در جمهوری کردستان (مهاباد) بوقوع پیوسته بود ولی آموزش و پرورش کودکان کرد در سالهای ۱۳۶۱-۱۳۵۸ با استفاده از کتابهای درسی بزبان کردی چشمگیر و بی سابقه بود.

یکی دیگر از فعالیتهای چشمگیر و بی سابقه کوموله در این دوره بسیج و سازماندهی زنان کردستان بود. درست زمانی که در سراسر ایران زنان ترغیب و تهدید میشدند که تحت نام «حجاب» خود را مقید به حفظ اصول جامعه پدر سالاری و مرد سالاری سازند، کوموله برای اولین بار به کمک خود زنان توانست مسأله زنان را در سرلوحه و چشم انداز برنامه سوسیالیستی خود قرار دهد. کوموله در برنامه سیاسی خود به روشنی



## فصل دهم

مخالفت خود را با ازدواج‌های مصلحتی و تنظیم شده اعلام کرده و حق زنان کردستان در انتخاب شوهر را تبلیغ کرد. در شهرهای مریوان و سنندج سازمان‌های زنان برای حق کار، تجمع و فعالیتهای سیاسی تشکیل یافته و فعالیت پرداختند. عبدالله مهتدی یکی از رهبران کمیته مرکزی کوموله سالها بعد میگفت که در آن دوره، زنان در کردستان حق پیدا کردند که مثل مردان اسلحه حمل کنند. در اول مردم تا اندازه‌ای از این عمل اظهار ناخرسندی کردند ولی آنها بتدریج به آن عادت کرده و حتی از آن استقبال کردند.

باید خاطر نشان ساخت که در این دوره دو ساله کوموله موفق شد که عده زیادی از دهقانان روستاهای کردستان را برای تسخیر زمین‌ها و مبارزه علیه زمینداران (که از موقعیت انقلابی در ایران سوء استفاده کرده و دوباره در کردستان زمین‌ها را از دست دهقانان گرفته بودند) بسیج سازد. بنظر نگارنده، کوموله به سه دلیل (مبارزه علیه بی‌سوادی، بسیج زنان و حمایت از دهقانان) موفق شد که نه تنها در مقابل یورش رژیم اسلامی مقاومت و مبارزه کند، بلکه بعد از تثبیت رژیم و سرکوب مخالفین در سراسر ایران بتواند به بقای خود در کردستان سالها ادامه دهد.<sup>۲۸۱</sup>

تا زمانی که دولت جمهوری اسلامی یورش وسیع خود را علیه کوموله در کردستان آغاز نکرده بود، کوموله به هیچوجه خواست مبارزه مسلحانه و استفاده از قهر را تبلیغ نمیکرد. بخاطر گشایش مدارس در سراسر کردستان بویژه در روستاها و ایجاد کلینیک‌های متعدد، واحدهای تعاونی و «جمعیت‌ها» و بخاطر سازماندهی زنان، کوموله در این دوره از محبوبیت و اعتبار بی‌تظیری برخوردار بود. ولی زمانیکه نیروهای نظامی دولت تحت فرمان رسمی خمینی تهاجم همه جانبه خود را علیه کوموله در مرداد ۱۳۵۸ آغاز کردند، برای کوموله چاره‌ای دیگر به غیر از توسل به مبارزه مسلحانه قهرآمیز باقی نماند. خمینی و طرفدارانش در اواسط تابستان ۱۳۵۸ ادعا کردند که «کمونیستها» زنان متعددی را بعد از ربودن در مسجد بزرگ شهر سنندج بعنوان «گروگان» نگهداشته‌اند. با ملعبه قرار دادن این بهانه که اصلاً حقیقت نداشت، رژیم خمینی نیروی بزرگی را برای سرکوب روانه کردستان ساخت.<sup>۲۸۱</sup> بنظر نگارنده، ادعای خمینی نادرست و بر اساس چیزی جز شایعه نبوده است. اگر این امر که در کردستان، کمونیستها زنان را گروگان گرفته‌اند یک حرف بی اساس بود، پس علت اصلی حمله رژیم اسلامی به کردستان چه بوده است؟

علت را باید در خصلت انقلاب در کردستان (که از مناطق دیگر ایران تفاوت داشت) جستجو کرد. بر خلاف دیگر مناطق ایران که انقلاب عمدتاً از همان ماههای اول پیروزی تحت سلطه نیروهای مذهبی درآمد بود، در کردستان رهبری و کادرهای انقلاب عمدتاً از نیروهای چپ و دیگر عناصر لائیک تشکیل میشدند. در

## فصل دهم

تهران و شهرهای دیگر ایران حاکمیت بلافاصله بدست ملایان و بویژه بنیادگران مذهبی افتاد و نتیجتاً نیروهای لائیک و حتی اسلامیهای غیر بنیادگرا از همان اوایل انقلاب نه تنها موقعیت استراتژیکی خود را در جا معه و درون حاکمیت از دست دادند بلکه در دو سال بعد از انقلاب نیز به کلی سرکوب گشته و به آیوزسیون پراکنده برون مرزی تبدیل گشتند.

در کردستان ایران اوضاع به کلی با نقاط دیگر ایران تفاوت داشت. آن هیرارشی و موقعیت اجتماعی و سیاسی که علمای تشیع در نقاط دیگر ایران دارا بودند، در کردستان ایران اصلاً وجود خارجی نداشت. اکثر مردم کردستان اهل تسنن هستند و علمای اهل تسنن هیچگاه از نفوذ و اهمیتی که رهبران شیعه دارند، برخوردار نبودند. دیگر اینکه از اوایل انقلاب اکثر مردم بویژه نیروهای سیاسی در کردستان نسبت به خمینی و نیت او بر خلاف مردمان نقاط دیگر ایران مظنون و مشکوک بودند. آنها از اول این احساس را داشتند که خمینی و طرفدارانش بعد از استقرار حاکمیت خود در نقاط دیگر ایران برای تسخیر قدرت در کردستان متوسل به شیعه گری شده و جنگ مذهبی به راه خواهند انداخت. مضافاً مردم در کردستان انقلاب را از دید ملی و رهایی از ستم ملی می دیدند و گروههای لائیک بویژه کوموله و دیگر چپ ها، در کردستان به گسترش این گرایش در بین مردم بدون تردید کمک کرده بودند. به هر صورت زمانی که رژیم جمهوری اسلامی یورش خود را به کردستان آغاز کرد، مردم آمادگی بیشتری داشتند و بدین علت نیز بطور قابل ملاحظه‌ای در مقابل تهاجم رژیم مقاومت کردند.<sup>۲۸۳</sup>

بدون شک میتوان ادعا کرد که در این دوره (از بهار ۱۳۵۸ تا اواخر ۱۳۶۰) نیروهای لائیک در کردستان بویژه کوموله بعنوان قهرمان مقاومت و مبارزه علیه رژیم اسلامی ایران در بین مردم کردستان معروف گشتند. ولی بعد از جریانات اسفند ۱۳۵۹ و بعد از خرداد ۱۳۶۰ کوموله نیز دستخوش تحول سازمانی - تشکیلاتی و تغییرات اساسی در حیطه سیاسی - ایدئولوژیکی گشت که بنظر نگارنده سرنوشت و آینده این سازمان مورد محبوب زحمتکشان کردستان را بکلی دگرگون ساخت.

تا زمان آغاز انقلاب در اوایل ۱۳۵۷ و حتی چندی بعد از آن کوموله همانطور که قبلاً نیز اشاره شد یکی از سازمانهای مارکسیستی طرفدار اندیشه‌های مائوتسه‌دون در جنبش کمونیستی ایران محسوب میشد. کوموله از اوایل تشکیل خود مثل «اتحادیه میهن پرستان عراق» با سازمانهای طرفدار اندیشه‌های مائو و با سازمانهای ملی کردستان عراق روابط نزدیک داشت. چون کوموله مرحله انقلاب ایران را دموکراتیک و دورنمای آنرا

## فصل دهم

سوسیالیستی و استقرار جامعه سوسیالیستی ارزیابی میکرد در نتیجه با نیروهای دموکراتیک غیر مارکسیستی از جمله «حزب دموکرات کردستان ایران» روابط حسنه و مثبتی داشت.

بعد از انقلاب و افزایش روابط کوموله با نیروهای چپ بویژه سازمان سهند که بعدها به اسم «اتحاد مبارزان کمونیست» معروف گشت، باعث شد که کوموله بتدریج مواضع خود را در مسائل ملی و بین‌المللی دستخوش تحولات عمیقی قرار دهد. در نوشته‌های مختلف، نویسندگان کوموله در اوّل اشاره به اندیشه‌های مانو را ترک کرده و سپس علیه آنها موضع گرفتند.

در سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ کوموله بتدریج هر نوع همکاری با نیروهای دموکراتیک غیر مارکسیستی را قطع کرده و تأکید را بر جنبش کارگری گذاشت. رهبری کوموله دیگر بورژوازی ملی را که در مقاطع مختلف تاریخی مواضع ضد امپریالیستی اخذ کرده بود، شایسته همکاری ندانسته و شروع به انتقادهای و برخوردهای خصمانه به دیگر سازمانهای کرد، بویژه حزب دموکرات کردستان کرد. کوموله در این مقطع تاریخی به این نتیجه رسید که بورژوازی ایران در بسط در خدمت کارتل‌های بین‌المللی است و در نتیجه در کلیت و بطور یکپارچه وابسته است. بدین خاطر کوموله شورای ملی مقاومت و بنی‌صدر را با سلطنت‌طلبان و حزب جمهوری اسلامی در یک ردیف و جبهه گذاشته و هر نوع همکاری با این سازمانها از جمله سازمان مجاهدین خلق را، رد کرد.<sup>۲۸۴</sup>

در عوض کوموله همکاریهای خود را با نیروهای چپ بویژه با بقایای رزمندگان و سازمان ییکار بسط داده و بهمکاریهای نزدیک با اتحاد مبارزان کمونیست در سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ اقدام نمود. بدین جهت در سال ۱۳۶۱ از گیل و ورود بقایای نیروهای چپ کمونیستی به کردستان که به علت سرکوب رژیم از هم متلاشی شده و در جستجوی پناهگاهی بودند، استقبال کرده و در سطوح مختلف با آنها همکاری کرد. مهمترین این نیروها اتحاد مبارزان کمونیست بود که از ابتدا همکاریهای خود را با کوموله گسترش داده و پیشنهاد تهیه یک پلانفورم سیاسی در جهت ایجاد حزب کمونیست ایران را با رهبری کوموله در میان گذاشت.

به غیر از همکاری با نیروهای چپ مارکسیستی، کوموله در خارج از ایران نیز فعالیتی در جهت اتحاد دانشجویان مرفقی و ضد رژیم جمهوری اسلامی انجام داد. در نشریه «سنگر دانشجوی» که ارگان سازمان سراسری هواداران کوموله در خارج از کشور بود و در آلمان غربی منتشر میشد، جعفر شفیعی عضو کمیته مرکزی کوموله به جنبش دانشجویی در خارج و «سکتاریسم حاکم» بر آن اشاره کرده و پیشنهاد کرد که برای از بین بردن این «سکتاریسم» و ایجاد وحدت، دانشجویان باید بر اساس یک پلانفورم مشخص و روشن و

## فصل دهم

علمی گرد هم آمده و زیر پرچم انقلابی به دفاع از «دموکراتیسم پیگیر» علیه رژیم حاکم برای دفاع از مبارزات انقلابی «بسیج و بحریکت» درآیند.<sup>۲۸۵</sup>

کوموله با اینکه در خارج موفقیت چشمگیری کسب نکرد ولی در کردستان موفق شد که با بقایای نیروهای چپ مارکسیستی بهمکاریهای نزدیکی برپدازد. حاصل این تلاش تهیه مشترک برنامه و ایجاد «حزب کمونیست ایران» بود.

### حزب کمونیست ایران

کوموله در کنگره سوم خود که در اردیبهشت ۱۳۶۱ در کردستان برگزار گردید، «برنامه حزب کمونیست ایران» را تصویب کرد. این برنامه قبلاً بعنوان برنامه مشترک کوموله و اتحاد مبارزان کمونیست در سطح نیروهای موجود در جنبش مارکسیستی ایران توزیع شده بود. بعد از بحثهای طولانی و مذاکرات، این برنامه حاصل تلاشهای کوموله و اتحاد مبارزان کمونیست بود که اساس ایجاد حزب را بوجود آورد.<sup>۲۸۶</sup>

بعد از کنگره سوم در بهار ۱۳۶۱، کوموله و اتحاد مبارزان کمونیست تلاش کردند که موانع موجود بر سر راه ایجاد یک حزب سراسری را برطرف سازند. بدین جهت این دو سازمان در نیمه دوم ۱۳۶۱ و بهار ۱۳۶۲ یک کمیته بنام «کمیته برگزارکننده کنگره مؤسسين حزب کمونیست ایران» مرکب از هفت نفر که خود از اعضای کمیته مرکزی هم کوموله و هم اتحاد مبارزان کمونیست بودند، تشکیل دادند. در بهار و تابستان ۱۳۶۲ اسناد و موازین اتخاذ شده از طرف این کمیته از طریق «رادیو صدای انقلاب ایران» که در بهار ۱۳۶۲ ایجاد گشته بود، پخش گردید.

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، کنگره مؤسس حزب کمونیست در نیمه اول شهریور ۱۳۶۲ برگزار گردید. کنگره مؤسس برنامه و اساس نامه حزب را تصویب نموده و اعضای کمیته مرکزی را انتخاب کرد. پس از انتخاب اعضای دفتر سیاسی حزب، عبدالله مهتدی به سمت دبیرکل حزب کمونیست ایران انتخاب گردید. در مهرماه همان سال رادیو «صدای حزب کمونیست ایران» نیز دایر گشته و شروع بهکار کرد. به غیر از کوموله و اتحاد مبارزان کمونیست دیگر نیروهائیکه در این حزب شرکت نمودند، عبارت بودند از: بقایای سازمان رزمندگان، سازمان پیکار و بخشی از بقایای سازمان وحدت انقلابی و افراد متعددی از سازمانهای چپ مارکسیستی دیگر.

## فصل دهم

حزب کمونیست ایران که عمدتاً در کردستان ایران به فعالیت روی آورد، موفق شد که بزودی یک صدای فرستنده به اسم «صدای حزب کمونیست ایران» در کردستان عراق دایر کند و برنامه‌های فارسی از آن پخش کند. این فرستنده در برنامه‌های خود اولویت فراوانی برای پخش فعالیت‌های پیشمرگه های کوموله در کردستان ایران قائل شده، سرنگونی رژیم خمینی را تبلیغ کرده و هدفش را استقرار جمهوری دموکراتیک خلق قرار داد.

در یکی از برنامه‌های این فرستنده، خبرنگار رادیو در ضمن یک مصاحبه، عبدالله مهتدی را بعنوان دبیر اول حزب معرفی کرد. در این مصاحبه مهتدی از شورای ملی مقاومت انتقاد کرده و وحدت با مجاهدین خلق را رد کرد.<sup>۲۸۷</sup>

هواداران این حزب بویژه بخش کردستان آن، در خارج از ایران فعالیت‌های چشمگیری داشتند. نشریه «پیشرو» ارگان مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کوموله، نیز در خارج از کشور تکثیر و توزیع میشد. این نشریه «حرکت عادلانه ملت کرد» علیه ستامگری ملی و برنامه «خود مختاری کردستان» را تبلیغ و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق «یک سیاست تعرضی در کلیه زمینه‌های سیاسی و نظامی» را در مقالات خود تبلیغ میکرد.<sup>۲۸۸</sup>

در جریان تشکیل حزب کمونیست ایران، نیروهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی که در داخل شهرهای ایران تمام نیروهای آپوزسیون را سرکوب کرده بودند، طی یورش به کردستان کوشیدند کوموله و متحدین آنرا سرکوب نظامی نمایند. در اواخر تیر ۱۳۶۲، نماینده کوموله در خارج از کشور طی اعلامیه‌ای اطلاع داد که در همان ماه تعداد زیادی از نیروهای رژیم جمهوری اسلامی با انواع سلاح‌های سنگین حمله وسیعی را به دهات منطقه محال مهاباد شروع کرده که در آن ۲۰۰ تن از نیروهای دولتی کشته و صدها تن زخمی و عده‌ای نیز اسیر شدند. اطلاعیه این نبرد ۱۴ ساعته را بزرگترین درگیری در کردستان در چهار سال بین ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ خوانند.

در این نبرد و همچنین در رویارویی‌های دیگر با نیروهای نظامی رژیم، کوموله همکاری‌هایی با دیگر نیروها از جمله حزب دموکرات کردستان، انجام می‌داد. ولی بعد از ایجاد حزب کمونیست ایران این همکاریها قطع شده و سپس اختلافات بین کوموله و حزب دموکرات بتدریج منجر به درگیریهای نظامی بین پیشمرگه های حزب دموکرات و کوموله شد.

اولین درگیری نظامی بین این دو سازمان سیاسی کرد در ۱۱ مرداد ۱۳۶۲ در منطقه سر دشت رخ داد که

## فصل دهم

منجر به مرگ پنج تن از پیشمرگه های کوموله و چند تن از حزب دموکرات کردستان گردید. بعد از این درگیری اختلافات بین این دو سازمان بطور فزاینده ای تشدید پیدا کرد. هر چند گاه یک بار نشریات مختلف خارج از ایران اطلاع دادند که پیشمرگه های حزب دموکرات عده ای از پیشمرگه های کوموله را بقتل رسانده اند. در تعاقب این اخبار جنگ تبلیغاتی شدت بالا گرفته و طرفین از نیروهای سیاسی دیگر دعوت کردند که با تحقیق حق را از ناحق متمایز سازند. علیرغم مذاکرات و تحقیقات و آتشیس، این دو سازمان نتوانستند جلو درگیریهای نظامی بین پیشمرگه های خود را بگیرند و این درگیریها بطور روزافزونی در اواسط ۱۳۶۳ افزایش یافت و بر شد جنبش ملی خلق کرد صدمات زیادی وارد آورد.

در پائیز ۱۳۶۳ و زمستان همان سال درگیریهای نظامی بین این دو سازمان به اوج خود رسید. در ۲۵ آبانماه و سپس در ۶ بهمن ماه ۱۳۶۳ در اورامانات تلاقی و رویارویی نظامی بین این دو سازمان بقدری قهرآمیز بود که نزدیک به ۵۰ نفر از پیشمرگه های حزب دموکرات و کوموله بقتل رسیدند و بیش از ۲۰ نفر زخمی گشتند. این رویدادها ابعاد و سیعی بخود گرفت و طرفین بعد از آن به پیشمرگه های خود آماده باش سراسری برای مقابله با یکدیگر دادند.<sup>۸۹</sup>

برخورد آنتاگونیستی هر دو حزب به یکدیگر، وجود چپ روی در رهبری حزب کمونیست ایران و تنگ نظریهای حزب دموکرات جزو عواملی بودند که به ادامه تلاقی و جنگ بین این دو حزب کمک کرده و در واقع باعث نزول و کاهش محبوبیت و کارایی این دو حزب بین مردم ایران بطور اعم و مردم کردستان بطور اخص در سالهای ۱۳۶۵-۱۳۶۳ گشتند. ولی بنظر نگارنده، علت اصلی این درگیریهای بی حاصل و بی ثمر وجود گرایش «سکتاریستی» و «توده ستیزی»<sup>۹۰</sup> در درون حزب کمونیست ایران بود که در دوره ۱۳۶۲-۱۳۷۱ در درون این حزب بیک خط قالب تبدیل گشته و بالاخره در سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) منجر به انشعاب در حزب شد.

کوموله تا سال ۱۳۶۱ که هنوز با اتحاد مبارزان کمونیست بوحدت نرسیده بود، تنها سازمان چپ مارکسیستی بود که در داخل ایران بویژه در کردستان، از پایگاه توده ای مطمئن برخوردار بود. ولی بعد از وحدت و ایجاد حزب کمونیست ایران اوضاع بتدریج دستخوش تحول قرار گرفت و کوموله پایه های اجتماعی خود را از دست داد. این وضع نزدیک به ده سال طول کشید. در عرض این ده سال (۱۳۷۱-۱۳۶۱) حزب کمونیست ایران «کوموله» نه تنها از اساسی ترین اصول و آموزشهای مائوئیستی رو برگرداند بلکه بکلی با هر

## فصل دهم

نوع همکاری با نیروهای ملی و دموکراتیک به مخالفت برخاست. این مخالفتها بالاخره این حزب را در تضاد و تلاقی با حزب دموکرات کردستان قرار داد. رهبری حزب نه تنها به دشمنی با نیروهای ملی و دموکراتیک برخاست بلکه با هیچیک از سازمانها و جریانات چپ مارکسیستی نیز رابطه سالم و دوستانه ایجاد نکرد.<sup>۲۹۱</sup> این نوع برخوردها که حزب را تا اندازه زیادی ایزوله کرد، بالاخره به یک تضاد مهم در درون حزب تبدیل گشت و لاجرم به انشعاب و یا به خروج بخشی از حزب و ایجاد «حزب کمونیست کارگری ایران» منجر شد.

از اوایل ایجاد حزب در سال ۱۳۶۲ تا خروج بخشی از آن در سال ۱۳۷۱ دو گرایش بغایت متفاوت در درون حزب به مقابله بر علیه یکدیگر برخاستند. یکی گرایشی بود که از سنن انقلابی کوموله نشأت می‌گرفت. این گرایش به اصل حق تعیین سرنوشت ملی اعتقاد عمیق داشت و انقلاب ایران را از موضع نه صرفاً کارگری بلکه «دموکراتیک» تعریف میکرد و بدین خاطر همکاری و اتحاد عمل با نیروهای دموکراتیک را بطور اعم و تلاش در جهت وحدت با دیگر نیروهای چپ مارکسیستی را بطور اخص تبلیغ میکرد. دومین گرایش عمدتاً از طرف فعالین سابق اتحاد مبارزان کمونیست که در دوره ۱۳۶۲-۱۳۷۱ نیروی غالب را در حزب تشکیل می‌داد، نمایندگی میشد. اعضای رهبری این گرایش که بعدها در سال ۱۳۷۱ پس از ترک حزب به ایجاد حزب کمونیست کارگری ایران همت گماشتند، عبارت بودند از: منصور حکمت، رضا مقدم، ایرج آذین و کورش مدرسی.

نقطه نظرات این گرایش که در مصوبات کنگره مؤسس حزب در شهریور ۱۳۶۲ و سپس در نشریات مختلف حزب («کارگر امروز»، «بوی سوسیالیسم» و «انترناسیونال») بطور جامع منعکس میشد، بر آن بود که چون در ایران فقط ایجاد «دموکراسی کارگری» می‌تواند قابل حصول باشد در نتیجه هم خصلت و هم ماهیت دولت و نظام آینده در ایران باید «دولت و انقلاب کارگری» باشد. این گرایش معتقد بود که «بورژوازی در تمام جهان مدافع قهر و ارتجاع است». بدین خاطر رهبری حزب هر نوع همکاری استراتژیکی در سطح ملی و کشوری را با دیگر نیروهای مترقی و دموکراتیک رد کرده و آنگاه طیفهای مختلف این نیروها را تحت عناوینی چون «رفرمیست»، «لیبرال» و «جدایی طلب» معرفی و ارزیابی میکرد. درباره مسأله ملی و «حق تعیین سرنوشت»، مبلغین این گرایش ادعا میکردند که حق تعیین سرنوشت تنها حق کارگران است و حق ملل نیست و در نتیجه بورژوازی در این مورد حق اظهار نظر ندارد و نباید هم مورد مشورت قرار گیرد و لاجرم دموکراسی نیز برای بورژوا نمی‌تواند وجود داشته باشد. در مورد مبارزات مردم کردستان، دارندگان این دیدگاه که اکثریت رهبری را در دست داشتند، در واقع «بزور اتحاد پرولتاریا» می‌خواستند که حق تعیین سرنوشت

## فصل دهم

ملل را به حق فقط کارگر تبدیل سازند.<sup>۲۱۲</sup>

در هر حال وجود این نوع چپ رویها و فرقه‌گرایی‌ها نه تنها سازمانهای ملی و دموکراتیکی مثل حزب دموکرات کردستان ایران را جریحه دار ساخته و بر علیه حزب کمونیست بسیج ساخت بلکه بتدریج اکثر نیروهای چپ مارکسیستی را نیز مجبور ساخت که علیه حزب کمونیست موضع خصمانه اتخاذ کنند.<sup>۲۱۳</sup>

حزب کمونیست ایران در سالهای ۱۳۷۱-۱۳۶۲ در مصوبات سازمان و در نشریات خود کلیت چپ مارکسیستی ایران را مبتلا به مرض «یویولیسیم» (خلق‌گرایی و توده‌پرستی) اعلام کرد. در فصل نامه «بسیوی سوسیالیسم» رهبری حزب طی مقالات مفصل و جامع تحلیل داد که یویولیستها از دو بخش متمایز از هم تشکیل می‌شوند: جناح راست و جناح چپ. بنظر نویسندگان نشریه «بسیوی سوسیالیسم» جناح راست یویولیسیم را جریانات متنوع فدایی خلق، راه کارگر و سازمانهای طرفدار اندیشه‌های مائوسه‌دون (حزب رنجبران ایران، اتحادیه کمونیستهای ایران و سازمان مارکسیست - لنینیستی توفان) جناح «چپ» یویولیستها را سازمان پیکار و سازمان رزمندگان تشکیل می‌دادند. این نویسندگان با اینکه برخی جریانات مارکسیستی مثل سازمان وحدت کمونیستی را جزو یویولیستها محسوب نمی‌کردند ولی مشخصاً در مقالات خود آن سازمانها را مهم به «لیبرالیسم چپ» می‌کردند.<sup>۲۱۴</sup>

برخورد آشتی ناپذیر حزب کمونیست به نیروهای ملی و دموکراتیک (بویژه به حزب دموکرات کردستان ایران) از یکسو و برخورد سکتاریستی (فرقه‌گرایانه) به فرهنگ و سنن سازمانهای چپ (که نمی‌توانست حتی یک سازمان چپ را بعنوان یک جریان سالم مارکسیستی پذیرا باشد) از سوی دیگر باعث شد که بتدریج کادرهای فعال حزب، بویژه در داخل بخش کوموله حزب، زبان به شکایت و انتقاد گشوده و رفته رفته علیه مواضع غالب در رهبری حزب موضع بگیرند. ادامه این وضع، بویژه بعد از پایان جنگ خلیج فارس و پیامدهای آن در سال ۱۹۹۱ (قیام کردهای عراق در شمال و سرکوب بی‌رحمانه آنها توسط رژیم بعثی عراق) نشان داد که حزب در سراسیمه شدن قرار گرفته است. بالاخره بعد از تشدید اختلافات بین دو گرایش در حزب، بخشی از رهبران گرایش کارگری تحت رهبری منصور حکمت که ادعا داشت که طرفداران گرایشی دیگر (طرفداران سنن انقلابی کوموله) «ناسیونالیست» بوده و مقوله «خلق» و جایگزینی آن بجای «طبقه» در دستگاه فکری و سیاسی آن نقش محوری دارد، بطور رسمی خروج مسالمت آمیز خود را از حزب اعلام کرده و بلافاصله به ایجاد «حزب کمونیست کارگری ایران» اقدام کرد.



## فصل دهم

جدایی و انشعاب گرایش کارگری از بدنه حزب در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۰) بدون تردید صدمات زیادی به حزب زد ولی حزب تحت رهبری افراد با سابقه و پر تجربه کوموله، مثل عبدالله مهتدی و ابراهیم علیزاده، توانست از هرج و مرج و آشفتگی که این انشعاب بوجود آورده بود، بیرون آید. بعد از انشعاب، حزب تحت سیاست های نوین خود موفق شد که دوباره پایه های اجتماعی خود را در کردستان رشد داده و در خارج و داخل ایران نیز به همکاری و اتحاد عمل با سازمانهای دموکراتیک و ملی و چپ مارکسیستی روی آورد.<sup>۱۹۵</sup>

به غیر از فعالیتهای چشمگیر در داخل مجامع ایرانی بویژه در اروپا و آمریکای شمالی، حزب کمونیست ایران «کوموله» با انتشار مرتب ارگانه های حزبی خود در دوره ۱۳۷۷-۱۳۷۱ موفق شد که بعنوان یک سازمان با سابقه و زبردست دوباره مثل سالهای ۱۳۶۱-۱۳۴۹ هم در داخل جنبش دموکراتیک مردم ایران و هم در جنبش چپ - مارکسیستی ایران مطرح گردد.

نشریه «کمونیست» و نشریه «جهان امروز» که بطور مرتب بزبان فارسی از طرف کوموله منتشر میشد، در خارج از ایران در بسیج دانشجویان و کارگران کرد ایرانی که در شهرهای اروپا و آمریکا مشغول تحصیل و کار بودند، نقش مهمی ایفا کرد. در ضمن حزب مرتباً دو نشریه بزبان کردی تهیه کرده و در کردستان ایران بویژه در مریوان و سنندج و بوکان، بطور مخفی بدست مردم می رساند. این نشریات عبارت بودند از: ماهنامه سیاسی «پیشرو» و مجله ادبی «پشانگ» که در بین جوانان و دانشجویان محبوبیت داشتند. به غیر از نشریات فارسی و کردی، کوموله در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۵ و بویژه بعد از ایجاد «دفتر بین المللی» طبق مصوبه پنجم کنگره حزب در تابستان ۱۳۷۵ با انتشار نشریه انگلیسی «Iranian Outlook» موفق شد که بعنوان یک سازمان سیاسی پیشرو در داخل محافل مثرقی و چپ آمریکا و اروپا مورد استقبال قرار گیرد.

وظایف و اهداف اصلی «دفتر بین المللی» که بطور روزانه از طرف رادیو «صدای کردستان ایران» و بطور مرتب از طرف مطبوعات حزب در اختیار طرفداران و علاقمندان حزب قرار میگرفت، بطور عمده عبارت بودند از:

- ۱- ایجاد رابطه با احزاب سوسیالیست و مترقی، افراد علاقمند و اتحادیه های صنفی و کارگری.
- ۲- تماس دائم با مطبوعات و رسانه های بین المللی.
- ۳- حضور در مجامع بین المللی بعنوان نماینده رسمی حزب.
- ۴- تماس با سازمانهای غیر دولتی و غیر انتفاعی.

- ۵- تماس با سازمانهای حقوق بشر،
- ۶- انتشار بیابیه‌ها و اعلامیه‌های مربوط به حوادث مهم در ایران و کردستان ایران،
- ۷- ایجاد پیوند و همبستگی با مبارزات کارگران بویزه در ایران و
- ۸- کسب حمایت جهانی برای جنبش مردم کردستان ایران و بخش کوموله در داخل کردستان ایران و بالاخره دفاع از حقوق پناهندگان سیاسی و مهاجرین ایرانی.
- در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۷۵ بویزه بعد از پایان پنجمین کنگره حزب در تابستان ۱۳۷۵ رهبری حزب اهم فعالیت‌های حزب را در سه حیطه معین فرموله کرد، که عبارت بودند از:
- ۱- رشد و گسترش تشکیلات مخفی - زیرزمینی حزب در شهرها و روستاهای کردستان. در این راستا حزب موفق به ایجاد یک مرکز مخفی با تشکیلاتی زیرزمینی به اسم «تکش» شد.
  - ۲- ایجاد تماس و برقراری ارتباط و ایجاد همبستگی و همکاری با سازمانهای مترقی سیاسی فرهنگی و صنفی در بین ایرانیان برون مرزی و غیر ایرانی‌ها. این وظیفه نیز عمدتاً توسط انتشارات حزب، رادیو «صدای کردستان ایران» و دفتر سیاسی حزب به‌مورد اجرا گذاشته شد.
  - ۳- مبارزه مسلحانه نظامی علیه تهاجم و تجاوز رژیم جمهوری اسلامی در کردستان. برای این منظور حزب در سالهای ۱۳۷۲-۱۳۷۱ تشکیلات نظامی سابق خود را که بنام «نیروی پیشمرگه‌های کوموله» سابقه فعالیت شانزده ساله در کردستان داشت، را دوباره احیاء ساخت. با در نظر گرفتن سیاست رژیم مبنی بر نظامی‌گری در کردستان، حزب در آن دوره در برخوردهای کوچک چریکی با نیروهای نظامی رژیم درگیر میشد.
- بنا بر اطلاعات موجود در سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۵ بخش حزب در کردستان (کوموله) دارای دو اردوگاه در داخل کردستان عراق (در ایالت سلیمانیه) بود. بخشی از کمیته اجراییه حزب، ایستگاه رادیوی کردستان کوموله، چاپخانه حزب مرکز بهداشت آموزشگاه نظامی حزب و همچنین «نیروی پیشمرگه‌های کوموله» در این اردوگاه‌ها قرار داشتند. در ضمن در این اردوگاه‌ها، حزب از تعداد زیادی از ایرانیان پناهنده که در مناطق سلیمانیه، اربیت، کفری و کلار پراکنده شده بودند، نگهداری و پرستاری میکرد.<sup>۲۹۶</sup>
- کلبه این فعالیتها تحت رهبری کمیته اجراییه حزب، که اعضای آن توسط کمیته مرکزی حزب انتخاب

## فصل دهم

میشدند، بمورد اجرا گذاشته میشد. خود اعضای کمیته مرکزی در کنفرانسهای حزبی که در هر دو سال یک بار برگزار می‌گردید، انتخاب میشدند و هر سه ماه یکبار جلسه عمومی برگزار میکردند. کمیته اجرایی در آخرین کنفرانس حزب که در مرداد ۱۳۷۴ برگزار گردید، انتخاب شد.

در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۷۴ حزب کمونیست ایران (کوموله) با اتخاذ سیاست های نوین موفق شد که بر خلاف سالهای ۱۳۷۰-۱۳۶۲ روابط حسنه با هر دو بخش حزب دموکرات کردستان ایران برقرار کرده و حتی در بعضی مواقع به همکاری نیز بپردازد. کوموله معتقد بود که چون دولتهای ایران و ترکیه و عراق در برهه‌های مختلف تاریخی علیرغم اختلافاتشان به همکاری و وحدت علیه کردستان اقدام نموده‌اند احزاب و سازمانهای سیاسی کردستان نیز علیرغم اختلافاتشان باید با هم به همکاری پرداخته و مشترکاً علیه ستمی که توسط این دولتها علیه مردم کردستان روا می‌گردد، مبارزه کنند. بدین خاطر کوموله در سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۱ نه تنها روابط عمومی خود را با سازمانها و شخصیت های سیاسی کردستان ایران گسترش داد بلکه با دو حزب حاکم کرد در شمال عراق (اتحادیه میهن پرستان کردستان به رهبری جلال طالبانی و حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی) روابط عادی حسنه برقرار ساخت. در عرض سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۵، زمانی که روابط بین دو حزب کرد حاکم بر شمال عراق تیره گشته و بالاخره به جنگ داخلی در شمال عراق منجر شد، کوموله موفق شد که با اتخاذ بی‌طرفی و مواضع سازنده رابطه عادی حسنه خود را با طرفین حفظ کند. در نتیجه زمانیکه در تابستان ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) دو حزب حاکم در شمال عراق بعد از مدتها جنگ و تلافی به پای صلح و همکاری روی آوردند، کوموله موفق به اخذ امتیازات بیشتری گشت. در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۷۶ حزب بخاطر توسعه اردوگاههای نظامی خود در مناطقی تحت کنترل اتحادیه میهن پرستان کردستان توانست به کمکهای خود نسبت به آواره گان کرد ایرانی و پناهندگان ایرانی دو چندان بیافزاید.

روابط کوموله با احزاب داخل کردستان ترکیه نیز بر اساس همکاری و همبستگی قرار داشته و با «حزب کارگران کردستان» که عملاً در جنوب شرقی ترکیه در حال جنگ با دولت مرکزی در آنکارا بود، نیز روابط حسنه داشت. بر خلاف «حزب کارگران کردستان» ترکیه که تحت رهبری عبدالله اوج‌آلان خواهان جدایی کردستان ترکیه از بدنه کشور ترکیه بود و برای رسیدن به آن هدف به جنگ چریکی فرسایشی علیه نیروهای ترکیه روی آورده بود، حزب کمونیست ایران خواهان جدایی کردستان ایران از بدنه کشور ایران نبود. این حزب در برنامه سیاسی خود که در ماه دسامبر سال ۱۹۹۷ بطور رسمی و علنی از طرف حزب در اختیار عموم گذاشته شد، به روشنی اعلام کرد که کوموله از جدایی کردستان ایران حمایت نمیکند و در عوض معتقد

## فصل دهم

است که مردم کردستان باید مبارزات خود را با مبارزات دیگر زحمتکشان ایران پیوند داده و در ایران آزاد فردا بعنوان یک ملیت مورد شناسایی قرار گرفته و از حقوق خود برخوردار باشند. بدین خاطر، این حزب «بعنوان نیروی پیشرو کارگران انقلابی در کردستان ره‌نوس اصلی حقوق مسلم و انکار ناپذیر کارگران و زحمتکشان کردستان را که مبارزه مسلحانه کنونی ضامن تحقق آنهاست، به صراحت اعلام می‌نماید و مردم محروم و زحمتکش کردستان را به افزایش یرجم این اهداف انقلابی در برابر جمهوری اسلامی و هر نیروی مدافع استثمار و ستمگری ملی فرا می‌خواند.»

در اواسط زمستان ۱۳۷۶، در گرامیداشت بیست و هشتمین سال تشکیل و نوزدهمین سال فعالیت علنی کوموله مراسمی در مقر مرکزی کوموله در کردستان عراق اجرا شد. در این مراسم تعدادی از مردم شهر سلیمانیه (یکی از شهرهای بزرگ کردستان عراق) و ساکنان روستاهای اطراف مقر مرکزی کوموله شرکت داشتند. در این مراسم همچنین نمایندگان تعدادی از احزاب سیاسی و تشکلهای مردمی حضور داشته و برای گرامیداشت این روز (۲۶ بهمن ۱۳۴۹) پیام تبریک ارسال داشتند. مراسم گرامیداشت روز کوموله همچون سالهای ۱۳۷۵-۱۳۷۱ در خارج از کشور نیز در کشورهای سوئد، آلمان، کانادا، هلند و دانمارک برگزار گردید.<sup>۲۱۷</sup>

حزب کمونیست ایران (کوموله) تا قبل از انتحاب سال ۱۳۷۰ توسط منصور حکمت و رفقاییش که منجر به ایجاد «حزب کمونیست کارگری» شد، مصرانه خود را تنها حزب پیشرو طبقه کارگر ایران نامیده و کلیه تشکلهای چپ مارکسیستی دیگر را طبق مصوبات کنگره اول خود (در سال ۱۳۶۱) وابسته به بورژوازی و مبتلا به مرض یوپولیستی میدانست. اما پس از انتحاب سال ۱۳۷۰، رهبری حزب به تدریج موضعی وحدت جویانه اتخاذ کرده و خواستار همکاری با تشکلهای چپ مارکسیستی گشت. همان طور که اشاره شد رهبران حزب در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۷۵ و از جمله در بیست و هشتمین سالگرد تأسیس کوموله به «دفاع از شکل دادن به یک آلتر ناتیو چپ انقلابی و سوسیالیستی»<sup>۲۱۸</sup> و با «شکلگیری یک قطب چپ انقلابی و سوسیالیستی»<sup>۲۱۹</sup> پرداختند.

علیرغم مواضع وحدت طلبانه با نیروهای چپ مارکسیستی ایران از یکسو و همکاری با نیروهای چپ و مترقی در سطح جهانی، رهبری حزب کمونیست ایران نتوانست متمر ثمر واقع شده و حرکتی در جهت وحدت کمونیستهای ایران انجام دهد. رهبری این حزب نه تنها نتوانست به وحدت تشکیلاتی با دیگر چپ های

## فصل دهم

مارکسیست نایل گردد، بلکه خود دوباره در تابستان ۱۳۷۹ با یک انشعاب دیگر روبرو گردید.

در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۹ یک بحث طولانی و شدیدی در درون حزب کمونیست ایران بویژه در سطح رهبری در مورد مسأله ملی و نقش حزب در رابطه با اوضاع کردستان و حق تعیین سرنوشت خلق کرد در گرفت. در تابستان ۱۳۷۹، تعداد زیادی از کادرهای رهبری حزب کمونیست ایران (کوموله) عملاً و علناً حزب را ترک کرده و بعد از چندی اعلام کردند که مجدداً «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران» را ایجاد کرده‌اند. در واقع، بعد از آنکه کوموله صدمات سختی را ناشی از ایجاد و یا تبدیل خود به «حزب کمونیست» در هفده سال گذشته (۱۳۶۲-۱۳۷۹) دیده بود برخی از رهبران آن به بازبینی عمل گذشته خود پرداختند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که باید فقط تحت نام کوموله و نه «حزب» عمل کنند تا اینکه ضرباتی را که در دهه ۱۳۷۰-۱۳۷۹ در اثر انشعابات و ریزش نیروهایش خورده بودند، جبران کنند.

در مرداد ۱۳۷۹، بعد از انشعاب و تشکیل مجدد کوموله، کنگره مهم سازمان کوموله برگزار گردید. در این کنگره ۲۳ نفر بعنوان کمیته مرکزی جدید کوموله انتخاب شدند و کمیته مرکزی نیز دفتر سیاسی سازمان را که مرکب از هفت عضو بود، انتخاب کرد. رهبری جدید با تصویب لایحه‌های مختلف در کنگره حق تعیین سرنوشت ملی خلق کرد را به‌مثابه یک وظیفه مشخص در کردستان ایران در سرلوحه فعالیت‌های انقلابی خود قرار داد.<sup>۲۰۰</sup>

بعد از انشعاب و تشکیل کوموله، رهبری سازمان به‌کاربهای خود نه تنها با سازمانهای چپ مارکسیستی شدت بخشید بلکه حتی با حزب کمونیست ایران که از آن انشعاب کرده بود، روابط حسنه برقرار کرد. در تابستان ۱۳۸۰، سازمان کوموله همراه با حزب کمونیست ایران (کوموله) در اولین نشست مشترک احزاب، سازمانها و تشکلهای چپ مارکسیستی ایران شرکت جست.

حزب کمونیست ایران (کوموله) بعد از انشعاب تشکیل دهندگان سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کوموله) بفعالیت خود به عنوان یک حزب کمونیستی ادامه داد. رهبری حزب در اساستنامه خود که در کنگره دوم حزب در آخر زمستان ۱۳۷۹ مورد حک و اصلاح قرار گرفت، اعلام کرد که نظر به سابقه مبارزات و نفوذ توده‌ای «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان» در میان کارگران و دیگر زحمتکشان و جنبش انقلابی خلق کرد، تشکیلات کردستان حزب کمونیست ایران بعد از آنزمان «سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کوموله)» نامیده خواهد شد.<sup>۲۰۱</sup> حزب کمونیست ایران بعد از خروج سازمان انقلابی زحمتکشان ... سالها بعنوان یک حزب کمونیستی ایرانی عمل کرده و در کنار خانواده چپ مارکسیستی ایران ماند. ولی سازمان

## فصل دهم

انقلابی زحمتکشان با دو چرخش در مواضع ایدئولوژیکی و سیاست خود دچار تحول عظیمی در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۸۰ گشت. عبارت دیگر، سازمان انقلابی زحمتکشان ایران (کوموله) که بعد از انشعاب از حزب مادر (حزب کمونیست ایران) از اندیشه های مارکسیستی و کمونیستی رو برنافته و به اتخاذ اندیشه های ملیت گرایی و کسب خودمختاری رو آورده بود، در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۸۰ بخاطر تحویل و تحولاتی که در صحنه بین المللی و منطقه خاورمیانه بوقوع پیوست دچار دگردیسی مهم دیگری گشت. بعد از جریان مرموز و فراگیر یازده سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) و عواقب فلاکت بار آن - حمله نظامی آمریکا به افغانستان در زمستان ۲۰۰۱، بسط پایگاههای نظامی آمریکا در اقصی نقاط جهان، حمله نظامی آمریکا به عراق در آغاز بهار ۲۰۰۲ و وقوع انقلابات «مخملی»، «نارنجی» و ... - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کوموله) نیز مثل حزب دموکرات کردستان ایران و در پیروی از اتحادیه میهن پرستان کردستان عراق چرخشی به راست در سیاست های بین المللی خود کرده و به میراث پر افتخار سی ساله ضد امپریالیستی خود پشت پا زد. سازمان انقلابی زحمتکشان ... که زمانی بویژه در دهه ۱۳۵۰ یکی از سازمانهای بی نظیر چپ مارکسیستی ضد امپریالیست و ملیت گرا در خاورمیانه محسوب میگشت، در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۸۱ به پیروی از اتحادیه میهن پرستان کردستان عراق و با نمونه قرار دادن جلال طالبانی و دیگر رهبران آن سازمان به توجیه جنایات آمریکا در عراق پرداخته و از مبارزات و مقاومت مردم عراق حمایت نکرد. اگر انشعاب احیاء کنندگان سازمان انقلابی زحمتکشان از حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۷۹ آن سازمان را به یک سازمان ملینگرای طرفدار دولت فدراتیو و خودمختار تبدیل ساخت، چرخش به راست در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۸۲ آن سازمان را از بدنه نیروهای ضد امپریالیستی ایران جدا ساخته و بنظر نگارنده ضربه ای مهم به پروسه مبارزاتی جنبش رهائیبخش مردم ایران زد.

## حزب کمونیست کارگری ایران

تشکیل «حزب کمونیست کارگری ایران» طی بیانیه ای از طرف ایرج آذین، منصور حکمت، کورش مدرسی و رضا مقدم که در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۷۰ (اوایل دسامبر ۱۹۹۱) منتشر شد، اعلام گردید. امضاء کنندگان اکثراً اعضای گرایش کارگری و فعالین سابق اتحاد مبارزان کمونیست بودند که در تاریخ ۹ آذر ۱۳۷۰ در پلنوم ۲۱ کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (کوموله) بعنوان اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران از آن حزب استعفاء کردند. بعداً اسناد مربوط به این انشعاب یا جدائی در نشریات حزب کمونیست کارگری -

## فصل دهم

«انترناسیونال»، «کارگر امروز»، «همبستگی»، «کارگر کمونیست» (نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران) و «صدای کمونیزم کارگری» بطور مفصل انتشار یافتند.

همانطور که قبلاً نیز به تفصیل شرح داده شد علت جدایی و انشعاب در درون حزب کمونیست ایران «کوموله» وجود گرایش‌های بود که هر حرکت ملی را ارتجائی ارزیابی کرده و از مبارزات کارگری و نه ملی در کردستان حمایت میکرد. طرفداران این گرایش کارگری بالاخره بعد از کشمکشهای زیاد با طرفداران گرایش کوموله روی مسائل میرم چون خصلت و ماهیت مسأله ملی و حق تعیین سرنوشت و دموکراسی از بدنه حزب جدا شدند. ولی رهبری حزب کمونیست کارگری ایران «چستجو کردن ریشه‌های» این انشعاب در «اختلافات درونی حزب کمونیست ایران» را یک ارزیابی و «تیین نادرست» اعلام کرده و در عوض شرح داد که وقوع انشعاب و ایجاد حزب کمونیست کارگری ایران ناشی از «یک وضعیت جهانی خاص» در آنزمان (۱۳۷۱-۱۳۶۴) و «محصول یک شرایط تاریخی عینی و اجتماعی بوده و ربطی به اختلافات و وجود گرایشهای مختلف در درون حزب کمونیست ایران نداشته است.»<sup>۲۱</sup> در صورتیکه بررسی ایجاد و رشد حزب کمونیست ایران در سالهای ۱۳۶۱-۱۳۷۰ نشان میدهد که انشعاب و وقوع آن آنطور که رهبران حزب کمونیست کارگری ایران ادعا می‌کنند، آنقدرها هم «ناشی از یک «وضعیت جهانی خاص» نبوده و می‌توانست بوقوع نیبوند. واقعیت اینست که کوموله در دوره قبل از وحدت با اتحاد مبارزان کمونیست و تشکیل حزب کمونیست ایران (۱۳۶۰-۱۳۵۷) از اعتبار و محبوبیت خاص و با نفوذی در بین اقشار مختلف مردم کردستان بویژه کارگران و دهقانان و پیشه‌وران برخوردار بود. اما وحدت کوموله با اتحاد مبارزان کمونیست نه تنها باعث گسترش مبارزه تحت رهبری حزب در کردستان و نقاط دیگر ایران نگشت بلکه کوموله نیز بخش قابل ملاحظه‌ای از اعتبار سیاسی خود را بویژه در میان قشرهای غیر کارگر در کردستان، از دست داد. زیرا بدلیل برخورد «سکئاریستی» رهبری حزب کمونیست (که عمدتاً در دست اعضای رهبری «گرایش کارگری» بود) به کلیه نیروهای چپ و از جمله بخود کوموله و شیوه مبارزه مسلحانه آن و بالاخره تحلیل یک جانبه از «خطر بورژوازی کرد» و دادن نقش اساسی به آن بعنوان «خطر» در مبارزات جاری در کردستان در سالهای ۱۳۶۶-۱۳۶۲ کار را به آنجا منجر ساخت که پیشمرگه‌های کوموله (که عمدتاً هنوز تمایلات ملی‌گرایانه داشتند) شروع به جدا شدن از بدنه حزب در آن دوره نمایند. مناقشات و رودرونی‌های نظامی با پیشمرگه‌های حزب دموکرات کردستان و برپائی عملاً یک جنگ داخلی بین دو نیروی پیشمرگه به تضعیف نیروهای کوموله که هنوز به حزب کمونیست ایران وفادار مانده بودند، انجامید. نتیجه این جریانات باعث شد که ۹۰٪ از نیروهای پیشمرگه صفوف کوموله حزب کمونیست ایران را ترک کردند. این وضع در رهبری حزب همراه با کم بها دادن

## فصل دهم

به مبارزه ملی و دموکراتیک در کردستان ایران، روند اعزام بقایای اعضای حزب به اروپا و آمریکا را آغاز کرد. بعد از آن حزب کمونیست ایران مبارزه علیه نیروهای چپ مارکسیستی در درون آپوزسیون ایران را عملاً جایگزین مبارزه برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی ساخت. نتیجه ناپگرایی‌های سیاست‌های بغایت سکتاریستی رهبری حزب بالاخره منجر به اتخاذ پلاتفورم جدید کمونیست کارگری شده و انشعاب جدیدی را در حزب بوجود آورد.

طرفداران «گرایش کارگری» که در آذر ۱۳۷۰ به ایجاد حزب کمونیست کارگری ایران اقدام نمودند، در بیانیه‌ها و نوشتارهای خود اعلام کردند که حزب کمونیست ایران (کوموله) که تا دیروز (۱۳۶۹-۱۳۶۲) یک حزب «تاب» کارگری محسوب میشد، دیگر حزبی کارگری نیست و لذا باید برای ایجاد چنین حزبی اقدام کرد. شایان ذکر است که رهبری حزب کمونیست ایران که اکثریت را نیز در دفتر سیاسی داشت، اقدام به جدائی نمود. با اینکه این عمل نیز «تاب» و بدعت جدیدی در تاریخ صد ساله جنبش چپ ایران بود ولی از طرف دیگر دقیقاً نشان می‌دهد که آنطور هم که مؤسسين حزب کمونیست کارگری ایران ادعا میکردند یک حادثه غیرقابل اجتناب و «محصول یک شرایط تاریخی عینی و اجتماعی» هم نبود. اگر در گذشته اقلیتها در درون احزاب و سازمانها پس از تشدید اختلافات عقیدتی و اجتماعی اقدام به انشعاب می نمودند، این بار اکثریت قاطع رهبری یک حزب بدون توجه به وضع کادرها و اعضای بدنه حزب که در شرایط سختی در کردستان قرار داشتند، بار سفر خویش را بست تا در خارج از ایران به ایجاد و رشد «حزب کمونیستی کارگری» بپردازد.

در هر صورت بعد از تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران، رهبری حزب بلافاصله با بسیج کادرهای ورزیده خود بفعالیت‌های گسترده و چشمگیری در اکثر شهرهای اروپا و آمریکا در سالهای ۱۳۷۷-۱۳۷۱ پرداخت. حزب با انتشار نشریات متنوع و برگزاری کنفرانسهای متعدد توانست افراد زیادی را که قبلاً به سازمانهای چپ مارکسیستی تعلق داشتند، درگیر کار کمونیستی بکند. بطوریکه پنج ماه پس از تأسیس حزب، رهبری موفق شد که کنفرانس اول کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران را در نیمه اول اردیبهشت ۱۳۷۱ (اوایل ماه مه ۱۹۹۲) برگزار کند.

در این کنفرانس که با شرکت چهل نفر از نمایندگان کادرهای حزب از کشورهای مختلف به مدت چهار روز طول کشید، میانی و چشم انداز حزب و نیز اولویت‌های عملی و روشهای فعالیت در عرصه‌های مختلف



## فصل دهم

مفضلاً به بررسی گذاشته شد. اهداف و برنامه حزب دستور دیگر کنفرانس بود که شرکت کنندگان بعد از بحث کمیسیونی را جهت تهیه پیشنویس آنها انتخاب کردند. کنفرانس همچنین تعدادی قرار و قطعنامه را تصویب کرد که اهم آنها عبارت بودند از: «قرار درباره حمایت از فدراسیون شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی»، «قرار در مورد بیانیه حقوق مردم زحمتکش در کردستان» و «قرار در مورد برخورد به مبارزه مسلحانه». کنفرانس بعد از چهار روز با انتخاب کمیته اجراییه و انتخاب اعضای شورای مرکزی ۳۸ نفره بعنوان عالیترین مرجع حزب بکار خود خاتمه داد.<sup>۳۰۳</sup>

در این کنفرانس و سپس در نشریات حزب («انترناسیونال» و «کارگر امروز») رهبری حزب اعلام کرد که وجه تمایزش با تمام سازمانها و احزاب چپ نه تنها در ایران بلکه در جهان تبلیغ «لغو کارمزدی» است منصور حکمت رهبر حزب در مبحث میانی و چشم اندازهای حزب نوشت: «آنچه که ما و مارکس را از همه گرایشات چپ و مدعی سوسیالیسم متمایز میکند، تبیین ما از سوسیالیست است.» در همان نوشته، نویسنده تشریح کرد که «ما از محدود جریاناتی هستیم که مصرانه تأکید می‌کنند که سوسیالیسم به معنای برانداختن نظام مزد بگیری و ایجاد برابری اقتصادی میان انسانها به معنی یکسان شدن جایگاه انسانها در تولید اجتماعی است. این ما را به روشنی از جریاناتی که سوسیالیسم را بصورت اقتصاد برنامه ریزی شده دولتی، رشد صنعت، توزیع ثروت و غیره ترسیم میکنند، تمیز میدهد. ما سوسیالیسم را مستلزم کارمزدی و تبدیل وسایل تولید و کار به دارایی جمعی جامعه می‌دانیم. رفاه اجتماعی و امنیت اقتصادی انسانها نتیجه چنین انقلابی در بنیاد اقتصادی جامعه خواهد بود.»<sup>۳۰۴</sup>

تبلیغ «لغو کارمزدی» و «داوطلبانه بودن کار» بعنوان «وجه تمایز» رهبری حزب را بیش از پیش در سالهای ۱۳۷۶-۱۳۷۱ بسوی رادیکالیسم و کسب گرا بشهای یوتوییک کشاند. در نشریه «انترناسیونال» از قول یکی از رهبران حزب می‌خوانیم که «وسایل و امکانات زندگی برای همه شهروندان باید از بدو تولد بطور برابر تأمین باشد ... و هر کودکی که در جامعه متولد می‌شود، حق استفاده مادام‌العمر از همه امکانات و وسایل لازم برای زندگی را همراه تولد کسب نماید.»<sup>۳۰۵</sup> بنظر نگارنده، اینکه استعمار انسان از انسان و لذا کارمزدی باید روزی از بین برود نه تنها یک ایده آل انسانی است بلکه یک حرف کاملاً اصولی از نظر کمونیستها محسوب می‌شود. اما تمایز تراشی به آن علت و خود را تنها حزب واقعی خواندن کاملاً از گرایش سکتاریستی و یکجانبه‌گری (که هنوز هم در ذهن رهبری این حزب از گذشته باقی مانده است) نشأت می‌گیرد.

علیرغم این کمبود و خصلت تمایز تراشی، حزب کمونیست کارگری ایران در دوره ۱۳۷۸-۱۳۷۱ با

## فصل دهم

فعالیت‌های چشمگیر خود در زمینه انتشارات، تبلیغات و کار در جهت کمک به پناهندگان به موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای رسید. در ضمن حزب در این دوره با ارائه مطالب و مباحث تئوریک و ایدئولوژیکی در آبوزیون چپ ایران نقش مهمی را ایفا کرد.

به غیر از نشریات «انترناسیونال»، «کارگر امروز» و «صدای کمونیسم کارگری» حزب به انتشار سه نشریه دیگر در سالهای ۱۳۷۷-۱۳۷۳ اقدام نمود که بجای خود با استقبال روپرو گشتند. پس از انتشار ۱۶ شماره نشریه «دنیای کارگران» کمیته کردستان حزب بمنظور اینکه نام نشریه اهداف کمونیستی ناظر بر آنرا روشنتر بیان کند نام آن نشریه را به «کارگر کمونیست» تغییر داد و اولین شماره آن در اسفند ۱۳۷۳ منتشر شد. دیگری نشریه گویای کمیته کردستان بنام «تینا» بود که در خرداد ۱۳۷۴ شروع بکار کرد. مطالب «تینا» گزیده‌ای بود از مقالات «کارگر کمونیست» و دیگر نشریات حزب که عمدتاً مصاحبه‌ها و اظهار نظرهای اعضای کمیته کردستان را شامل میشد. مطالب «تینا» به دو زبان کردی و فارسی روی نوار کاست ۶۰ دقیقه‌ای ضبط میشد. تینا با مسئولیت اسد گلچینی و گویندگی و همکاری گلابش قادر نژاد و رسول بناوند (که از اعضای کمیته کردستان حزب بودند) تهیه میشد.

در خرداد ماه ۱۳۷۴ حزب موفق شد که به ابتکار بهزاد بارخدانی و تعداد دیگری از فعالین حزب مجله «سوسیالیسم کارگری» را بزبان سوئدی تحت نام «آرتاروسوسیالیستن» منتشر سازد. این مجله عمدتاً در کشورهای اسکانديناوی توزیع میشد و تلاش میکرد به بررسی مسائل جنبش کارگری این کشورها که سنت همکاری و نزدیکی دیرینه‌ای دارند، پردازد.<sup>۲۰۴</sup>

به غیر از نشریات فوق الذکر که بطور مرتب نشر و توزیع می‌گردید، حزب در آن سالها کتب مختلفی را انتشار داد که در خور مطالعه و بررسی هستند. اهم این کتابها عبارت بودند از: «آرمانها و توهنات» به قلم جعفر رسا یکی از مشاورین اصلی و سردبیر اجرائیه نشریه «انترناسیونال». نویسنده در این کتاب به بررسی زمینه‌های عروج و افول گرایشات عمده سوسیالیستی و تفکیک آرمانها و توهنات این جنبش‌ها می‌پردازد. دومی کتابی است تحت نام «رویاهای ممنوع مجاهدین یا چرا دولت مجاهدینی غیر ممکن است». این کتاب که در سال ۱۳۷۴ از طرف حزب چاپ شد، به انتقاد از مواضع ایدئولوژیکی و سیاسی مجاهدین پرداخته و آنها را از نظرگاه و موضع حزب رد و محکوم کرد. سومی کتابی است تحت نام «مارکسیسم و جهان امروز» که در واقع گزیده‌ای است از مصاحبات و مقالات منصور حکمت در نشریه «انترناسیونال». در این کتاب نویسنده

## فصل دهم

بطور عام نقطه نظرات حزب را در مورد مارکسیسم شرح داده و موضع حزب را که بغایت ضد ملی و ضد ملیگرانی است، در رابطه با مسائل میرم جنبش چپ، مساله ملی و اصل حق تعیین سرنوشت ملی بیان میکند.<sup>۲۰۷</sup>

منصور حکمت که در پانوم سوم حزب در اردیبهشت سال ۱۳۷۴ بعنوان یکی از شش اعضای دفتر سیاسی حزب انتخاب شد، در همان سال درباره روند اوضاع سیاسی و موقعیت آپوزسیون تری تحت عنوان «سناریوی سیاه، سناریوی سفید» در شماره‌های مختلف نشریه «انترناسیونال» انتشار داد که برای مدتی توجه نیروهای سیاسی مختلف را بخود جلب کرده و با عکس‌العملهای جدی بعضی از جریانان سیاسی مواجه شد. نگارنده در اینجا بعد از توضیح کوتاه نکات اساسی این تری به بررسی تناقضات و کمبود اساسی در آن می‌پردازد.

تری سناریوها بر آنست که آینده سیاسی ایران را میتوان در دو سناریو تعریف و ترسیم کرد: سناریوی سیاه و سناریوی سفید. سناریوی سیاه آینده ایران را چشم اندازی دردناک و فلاکت بار مثل لبنان دهه‌ی ۱۹۸۰ و افغانستان و یوگوسلاوی دهه ۱۹۹۰ ترسیم میکند. قبول این امر «یعنی احتمال واقعی وقوع این سناریوی سیاه» بنظر حکمت «شاخص جدی بودن نیروهای سیاسی و محک صلاحیت رهبران آنهاست».

سناریوی سفید آینده ایران را تابناک و مترقی و آباد ترسیم کرده و می‌گوید که «آن نیروهائی در یک سناریوی سفید ذینفعند که مصلحت از اینکه چقدر رادیکال یا معتدل، مدافع انقلاب یا طرفدار گذار تاریخی باشند، بقاء چارچوب مدنی جامعه را بعنوان صفحه‌ای که مبارزه سیاسی در متن آن صورت می‌گیرد به نفع خود میدانند.» این نیروها کدامین هستند؟

بنظر حکمت «بسترهای اصلی هر سه سنت سیاسی اصلی غیرمذهبی بورژوازی ایران در قرن اخیر منطقیاً به سناریوی سیاه تعلق ندارند». ولی چون با تثبت عمیقی رویرو بوده و دارای رهبران بی‌افق و بی‌سرمایه هستند در اوضاع فعلی «می‌توانند به هر گردایی بیافتند. از دیدگاه حکمت این «سه سنت سیاسی اصلی غیرمذهبی بورژوازی» ایران عبارتند از: «رفرمیست‌ها»، «لیبرالها» و سلطنت طلبان.<sup>۲۰۸</sup> قابل توجه است که حکمت در این تری کلیه مارکسیستهای ایران را «رفرمیست» و کلیه ملی‌گرایان را «لیبرال» معرفی و تعریف میکند. او بعد از اینکه موقعیت و اهمیت آنها را در متن سناریوهای سیاه و سفید تعیین و تشریح می‌کند، اعلام می‌کند که «اما اگر یک جریان در کل ایران وجود داشته باشد که واقعاً خواهان جلوگیری از تجربه یوگوسلاوی و افغانستان است همین جریان کمونیسم کارگری است». بعبارت دیگر از دیدگاه حکمت و

## فصل دهم

یارانش فقط حزب کمونیست کارگری ایران میسر خواهان و وقوع بی قید و شرط سناریوی سفید است و بقیه نیروهای آپوزسیون یا از تحت «عمیق» و «بی مایگی» رهبری و یا از «ضد آمریکائی گری» آخوندی و وضع و آینده «مبهم» و غیر «قابل قابل پیش بینی» رنج میکشند.<sup>۳۰۹</sup> بنظر نگارنده، این تر که در نگاه اول بغایت بحث انگیز و جذاب می نماید، دارای کمبودهای اساسی و تناقضات بیشماری بوده و تقسیم بندی نیروهای آپوزسیون تحت عناوینی چون رفرمیست ها، لیبرالها و «خودمختاری طلب ها» تطابق و سازگاری با واقعیتهای عینی تاریخ معاصر ایران ندارد.

در این تر تمامی جریانان و نیروهای چپ مارکسیستی ایران تحت عنوان «رفریم» مطرح میشود در صورتیکه تاریخ تکامل فرهنگ و جنبش چپ ایران نشان میدهد که مشکل اساسی اکثر نیروهای چپ مارکسیستی ایران «رفریم» نبوده است. حتی حزب توده نیز (که دارای برنامه‌های سیاسی رفرمیستی در اکثر مواقع بود) مشکل اساسی و دیدگاه اصلی اش وابستگی بوده و سیاست های رفرمیستی آن نیز از این خط مشی، یعنی وابستگی، سرچشمه میگرفت. باید خاطر نشان ساخت که صاحبان این تر در بررسی نیروهای چپ مارکسیستی ایران قادر نشده‌اند که از درون کل جنبش چپ مارکسیستی ایران حتی یک سازمان و حزب پیدا کنند که شایستگی احراز عنوان یک سازمان چپ مارکسیستی سالم و منیت را داشته باشد. درست به این علت است که حزب کمونیست کارگری ایران و رهبری آن بویژه منصور حکمت، در دوره ۱۳۸۱-۱۳۷۱ توسط اکثریت چپ های مارکسیست ایران مورد انتقادهای کوبنده قرار گرفته و در محافل و مجامع آنان به عناوینی چون «ناب گرا»، «شبه تروئکی»، «تمایز تراش» و «خود - محور بین» و «فرقه گرا» موسوم شدند.<sup>۳۱۰</sup>

بهین منوال تمامی نیروهای ملی تحت نام بی مسما «لیبرال» معروف شده و در واقع کلیه طیفهای مختلف ملی گرا ئی در تاریخ معاصر ایران «ارتجاعی» و «عقب مانده» تعریف شده‌اند. این جماعت بقول حکمت «هیچ وقت مدافع پر و پا قرص حقوق فردی و مدنی» نبوده‌اند و هر وقت هم احساس خطر کرده‌اند «فوراً زیر شنل سلطنت یا عباي مذهب سنگر گرفته‌اند.» این تحلیل نیز با شواهد تاریخی سازگاری ندارد. دکتر محمد مصدق و دکتر حسین فاطمی افرادی دموکرات، ضد استعمار و طرفدار آزادیهای مدنی از جمله انتخابات آزاد و آزادی مطبوعات و احزاب سیاسی در ایران بوده‌اند. احمد کسروی و دکتر حسین فاطمی بخاطر مواضع لائیک و حتی ضد مذهبی خود چندین بار مورد حمله فیزیکی از طرف اسلامها قرار گرفتند و خود کسروی نیز بالاخره توسط فدائیان اسلام ترور شد. نکته جالب دیگر در مورد ملیون در این تر اینست که حکمت بعد از اینکه تمام نیروهای ملی گرا را تحت «لیبرالها» معرفی می کند بلافاصله اعلام می کند که این

## فصل دهم

نیروها «هیچ رگه خاصی از لیبرالیسم از خود نشان نداده‌اند» و در توصیف آنها کلمه لیبرال «عمیقاً گمراه کننده» است. ولی آنچه که واقعاً گمراه کننده است آشفتگی است که حکمت با دادن لقب لیبرالها به تمام ملیون در اذهان بوجود می آورد. او از یکسو آنها را «لیبرال» معرفی می کند و ازسوی دیگر معتقد است که آنها قابلیت احراز عنوان «لیبرال» را ندارند. آیا حکمت در این تر از ذکر عنوان «ملی گرا» و یا «ملی گرانی» ابا دارد؟ این امر چندان بعید بنظر نمی‌رسد زیرا که صاحب سناریوها و همچنین دیگر رهبران با سابقه حزب کمونیست کارگری ایران در گذشته ای نه چندان دور زمانی که هسته اصلی سازمان اتحاد مبارزان کمونیست را تشکیل میدادند، در آثار و مصاحبات خود ملی گرانی و مبارزات دموکراتیک و ضد استعماری نیروها و شخصیت های ملی در تاریخ معاصر ایران را تحت نام «اسطوره» و «افسانه» مورد تقد قرار داده و مقام و موقعیت فرهنگ و جنبش ملی گرانی را بکلی نفی میکردند. ولی زندگی پر از تنش سیاسی و پایان افتخار آمیز عمر انسانهای وارسته ای چون میرزا جهانگیر خان شیرازی، علی اکبر دهخدا، دکتر محمد مصدق، احمد کسروی به روشنی نشان میدهد که ملی گرا و ملی گرایان بخش مهم و لاینفک از مبارزات مردم ایران در راه احراز پایه های جامعه مدنی و رهائی از قید قدرتهای خارجی را تشکیل میدادند و واقعیتهای عینی در تاریخ ایران بودند و نه «اسطوره» و «افسانه». در ضمن تمام ملیون را «لیبرال» محسوب کردن نیز با شواهد تاریخی سازگاری ندارد. دکتر محمد مصدق یک فرد ملی گرا، دموکرات و ضد استعمار بوده ولی بنظر نگارنده چه به مفهوم مارکسیستی کلمه و چه به مفهومی که ملیون در گفتمان های فرهنگی و سیاسی خود بکار می برند، یک آدم «لیبرال» نبوده است. در تر سناریوها فقط چپ های مارکسیست و ملی گرایان نیستند که از هویت خود محروم گشته و مهر و برجسب رفرمیست و لیبرال می خورند. حکمت و یارانش به سازمانها و احزابی که سالهای مدید در ایران برای استقرار ایران دموکراتیک و فدراتیو و برای کسب یکی از مفاد اصلی حقوق بشر (حق تعیین سرنوشت ملی) مبارزه کرده‌اند نیز بر چسب زده و آنها را تحت نام نیروهای «خود مختار طلب» معرفی میکنند.

بنظر حکمت نیروهای «خود مختار طلب» اصلی در کردستان ایران (حزب دموکرات کردستان ایران و کوموله) «یرسوناهای یک سناریوی سیاه نیستند». ولی در مورد حزب کمونیست ایران (کوموله) «مسأله مبهم است چرا که هنوز مشخصات سیاسی و فکری و ابعاد وزنه پراتیکی این جریان بدرستی تعریف نشده و قابل پیش بینی نیست». واقعیتهای تاریخی رشد کوموله درست بر خلاف این نظر حکم میدهد. حزب کمونیست ایران (کوموله) که یک تشکل سوسیالیستی است، تمایزش با دیگر سازمانهای چپ نه در اصل خودمختاری و قبول اصل حق تعیین سرنوشت ملی بلکه در اینست که این حزب علیرغم فراز و نشیب های متعدد در طی

## فصل دهم

تاریخ برتنش رشد خود (بویژه در سالهای ۱۳۷۰-۱۳۶۲) تنها سازمان مترقی و چپ بود که موفق شد اکثر روشنفکران کُرد ایرانی را که دارای گرایشات مارکسیستی و سابقه کار کمونیستی بودند، در درون خود بسیج سازد. بررسی و تحلیل برنامه سیاسی و ساختار تشکیلاتی این حزب نیز به روشنی نشان میدهد که این تشکل «دارای مشخصات سیاسی و فکری» بغایت روشن بوده و از «ابعاد و وزنه براتیکتی» قابل ملاحظه‌ای در فرهنگ چپ ایران برخوردار است. در ضمن معرفی حزب کمونیست ایران (کوموله) بعنوان یکی از احزاب «خود مختار طلب» نیز نادرست است. حزب کمونیست ایران (کوموله) حزبی است که خواهان حق تعیین سرنوشت ملی برای کردستان در چهار چوب ایران آزاد و سوسیالیست است حتی که به صراحت در اعلامیه حقوق بشر بعنوان یک حق مسلم و طبیعی برای بشریت قید گشته است و مورد قبول تمام جنبش‌ها و جریان‌های مترقی و دموکراتیک جهان میباشد. همانطور که قبلاً نیز شرح داده شد حکمت و دیگر نویسندگان حزب حق تعیین سرنوشت ملی را نفی میکنند و عملاً تاکتیک‌هایی را در تحلیلهای خود پیشنهاد میکنند که بنظر نگارنده کنار تاکتیک‌های شوونیست‌ها قرار می‌گیرند آن هم تحت عنوان دفاع از «مدنیت» و «انترناسیونالیسم».<sup>۲۱۱</sup>

تناقضات و آشفتگی‌های موجود در سناریوهای سیاه و سفید حزب ناشی از دو کمبود اساسی است که حزب در جریان رشد خود با آنها روبرو بوده و چون مبارزه‌ای جدی و پیگیر علیه آنها در درون حزب انجام نیافته بود در نتیجه در دهه ۱۳۷۰ دو ویژگی مشخص در این حزب آنرا به وضوح از کلیه نیروها و جریان‌های در جنبش چپ ایران متمایز می‌ساخت. در اینجا به اختصار به این دو کمبود (وجه مشخص) اشاره می‌کنم.

بدون تردید دورنمای آینده ایران به مقدار قابل ملاحظه‌ای بستگی به وضع و موضع نیروهای سیاسی و صلاحیت رهبری طیف‌های مختلف درون آنها خواهد داشت. ولی بنظر نگارنده، عامل اصلی و تعیین کننده در این امر کیفیت و جهت حرکت سرمایه نظام جهانی و تشدید و گسترش آن در اکناف جهان، بویژه در حوزه خلیج فارس - بحر خزر خواهد بود. حکمت و یارانش در نوشته‌های متعدد خود از (جمله در سناریوی سیاه و سناریوی سفید) نه تنها یک تعریف جامع و مشخص از چهار چوب این کل تعیین کننده (حرکت سرمایه در نظام جهانی) ارائه نمی‌دهند بلکه با تاکید بر واحدهای جزء ایران (طیف‌های آپوزسیون و جناح‌های درون حاکمیت) دچار تجردگرایی گشته و چشم انداز آینده ایران را در پرتو بینش‌ها و عملکردهای این طیف و یا آن طیف از اجزاء جامعه ترسیم میکنند.<sup>۲۱۲</sup> بعبارت دیگر آنها با ندیدن و یا کم اهمیت دادن به عملکرد کل تعیین کننده (امپریالیسم) و با ارزش نشان دادن نقش و مقام واحد‌های جزء (طیف‌ها و جناح‌ها) موجب

## فصل دهم

جزئیگیری (Reductionism) در طرح سناریوهای سیاه و سفید خود میگردند. آنها در تحلیلهای خود «درختان» را می بینند ولی بخود «جنگل» توجهی ندارند.

ندیدن نقش «کل تعیین کننده» (حرکت سرمایه در نظام جهانی برای اثبات) و عملکرد آن (امپریالیسم) در سرنوشت و آینده کشورهای حاشیه جهان سوم حزب را بطور طبیعی در مسیری قرار میدهد که ضرورت و منطق وحدت استراتژیکی بین کمونیستها و دیگر نیروهای مردمی (قربانیان نظام سرمایه) را علیه امپریالیسم نمی بیند و در نتیجه در جریان تکامل خود به کلی دموکراسی را نفی میکنند. نویسندگان حزب در چندین مورد در نوشته های خود به وضوح اعلام کرده اند که دموکراسی قابل تعریف نبوده و مقوله بورژوازی است و در نتیجه با مارکسیسم قرابت ندارد. این نکته نظرات نه تنها تئوریک نادرست هستند، بلکه بنظر نگارنده با واقعیت های تاریخی نیز همخوانی ندارند.

دموکراسی هم در حیطه تئوری و هم در حیطه مبارزات توده ای مردم حکومتی است که تحت کنترل مردم باشد و شرکت مردم در قدرت و حاکمیت سیاسی را تضمین و تأمین کند. مسلماً اگر دموکراسی به مفهوم انتخابات هر چند سال یک بار زیر نظر قدرت حاکم باشد و به مفهوم باقی ماندن اهرمهای اقتصادی، سیاسی، نظامی، امنیتی و فرهنگی بویژه شبکه های ارتباطاتی و اطلاعاتی گروهی جامعه، در دست اقلیت کوچک باشد در آن صورت دموکراسی سرمایه (فرمایشی) است و اساساً نیز با سوسیالیسم سازگاری و قرابت ندارد. ولی بر عکس، اگر دموکراسی به معنای کنترل تصمیم گیریهای بنیانی گردش امور جامعه توسط نمایندگان اکثریت قاطع توده های مردم از طریق احزاب، سازمانها، شوراهای، مجامع و نهادهای مردمی باشد در آن صورت دموکراسی نه تنها با سوسیالیسم قرابت دارد بلکه با استناد به آثار مارکسیستهای سرشناس جهان در ۱۵۰ سال گذشته (از ۱۸۴۸، تاریخ انتشار «بیانیه کمونیست» تا کنون) به صراحت میتوان گفت که «سوسیالیسم نفس دموکراسی است». بدین خاطر تز چپ مارکسیستی باید پیگیرترین حامی دموکراسی و آزادی بوده و حمایت از پیشرفت آنرا نیز باید در سرلوحه وظایف اولیه فرهنگ و جنبش خود قرار دهد.

علیرغم تناقضات در تجزیه و تحلیل نیروهای سیاسی ایران و کمبودهای اساسی در دیدگاه و برخوردها (تجرد گرایی و خصلت تمایز تراشی) حزب کمونیست کارگری ایران، همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، در دوره ۱۳۷۱-۱۳۸۱ با فعالیتهای بی دریغ خود در زمینه های انتشارات و تبلیغات سوسیالیستی و کار در جهت کمک به پناهندگان ایرانی و آوارگان کردستان به موفقیتهای چشمگیری نایل گشت. بدون شک، این حزب با ارائه ترها و مباحث تئوریک و ایدئولوژیکی نقش مهم و برجسته ای را در آبوزسیون چپ و فرهنگ سوسیالیستی

## فصل دهم

ایران در آن دوره ایفا کرد.<sup>۲۱۲</sup>

بنیادهای فکری و اجتماعی این حزب، بررسی نقادانه و بی رحمانه آن از ترازنامه عملی نظام سرمایه داری و ارائه تصویری کاملاً انسانی از دورنمای جامعه آزاد کمونیستی در برنامه این حزب که بطور روشن و قاطع در نشریات مختلف حزب در آن دوره انتشار یافت، خدمت این سازمان را به جنبش مارکسیستی ایران نشان داد. این برنامه که تحت نام «یک دنیای بهتر» در بین هواداران این حزب از محبوبیت خاصی برخوردار بود، موبد این حرف است که هدف این حزب نیز از میان برداشتن ریشه های بهره کشی و از خود بیگانگی، عوامل جنگ و گرسنگی، فقر و بی خانمانی، بیکاری، ناامنی، نابودی محیط زیست، تبعیض، نژادپرستی، آپارتاید جنسی و خرافات مذهبی و غیرمذهبی بورژوازی و هر نوع ستمکشی است.

اما تحقق چنین هدفی به گسست انقلابی از نظام جهانی سرمایه و به استقرار نظام اجتماعی دیگری (نظام سوسیالیستی) نیاز مبرم دارد. ساختمان این نظام جدید بدون شرکت و همکاری وسیع و اتحاد نیروهانی که دارای گرایشات مختلف و در نتیجه برداشت های گوناگون از سوسیالیسم هستند اما مشترکاً برای پی‌ریزی جامعه فارغ از «کزی های سرمایه داری» به میدان آمده اند، میسر نخواهد گشت.

نکته دیگر آن که امروز در جهان و همچنین در ایران این فقط جریانات و نیروهای چپ مارکسیست نیستند که برای تحقق «جامعه ای فارغ از کزی های سرمایه داری» مبارزه میکنند. هم اکنون گوشه هانی از این مبارزه توسط جنبش های طرفدار حق تعیین سرنوشت ملی، حقوق زنان (فمینیسم)، صلح، ضد نژادپرستی، مدنیّت، حفظ محیط زیست و حمایت از کودکان نیز آغاز شده اند. بدین ترتیب اشتباه نیست که بگوییم سوسیالیسم آینده در ایران فردا نیز نه تنها از همکاری و اتحاد وسیع سوسیالیستها بلکه از همکاری مشترک و استراتژیکی سوسیالیستها با دیگر نیروها و جریانات دموکراتیک و برابری طلب (قربانیان رژیم اسلامی سرمایه) که ضرورتاً مارکسیست نیستند، شکل خواهد گرفت.

در هر صورت تعایلات «تاب‌گرانی»، «خود محوری»، «تمایزترانی» و «سکتاریستی» حاکم در رهبری حزب کمونیست کارگری ایران که به بررسی بخشی از آنها در صفحات پیشین پرداخته ایم، در سالهای ۱۳۷۷-۱۳۷۸ بتدریج حزب را در سراسیم تشمت افکار و آشفتگی نظری قرار داد. بعد از بحثهای طولانی در بین اعضاء و رهبری که نزدیک به یکسال طول کشید، در اردیبهشت سال ۱۳۷۸ بخشی از کادرها و اعضای حزب که تعداد آنها به بیش از هفتاد تن می‌رسید، از بدنه حزب و منصور حکمت جدا شدند و در بیانیه های



## فصل دهم

جدا گانه علل جدائی خود را توضیح دادند. منشعین که عمدتاً شامل مستعفیها و اخراج شوندگان از حزب بودند. حزب بویژه رهبر آن، منصور حکمت، را متهم به «سکناریسم»، «بت سازی» و رواج «کیش شخصیت» ساختند.<sup>۲۱۲</sup>

بعد از انشعاب بهار ۱۳۷۸، حزب کمونیست کارگری ایران تحت رهبری منصور حکمت و دیگر اعضای منتخب کنگره سوم حزب.<sup>۲۱۵</sup> (منعقد در مهر ۱۳۷۹) بیش از پیش از کلیه نیروها و جریانات چپ مارکسیستی ایران فاصله گرفتند. چون بنظر آنان هیچکدام از سازمانها و احزاب چپ مارکسیستی و کارگری ایران دارای پایه مردمی نبوده و سوسیالیست نیز محسوب نمیگشتند بنا بر این رهبری حزب در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۹ به این نتیجه رسید که باید بتدریج با سازمان فدائیان اکثریت و بخشی از سلطنت طلبان مشروطه خواه پیای صحبت و مشاوره نشست تا بلکه در بین «توده های» هوادار سلطنت طلبان و اکثریتی ها برای حزب و رهبری پایگاه مردمی و مشروعیت بدست آورد. این بود که اکثر منشعین عمدتاً رهبری حزب را به «راست روی» نیز متهم کردند. تغییر اساسی در مواضع نیز نشان داد که رهبری حزب که زمانی تمام احزاب چپ مارکسیستی ایران را به «رُفرمیسم» و «پوپولیسم» متهم می ساخت، از سال ۱۳۷۸ به بعد، به پذیرش اندیشه های «سوسیال دموکراتیسم» روی آورد. بطور مثال، زمانیکه عبدالله اوچلان رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه توسط گماشتگان «سیا» در آفریقا دستگیر و تحویل مأمورین امنیتی ترکیه داده شد، رهبری حزب در نشریه «ایسکرا» ارگان حزب در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۷ موضع حزب را چنین اعلام کرد: «عبدالله اوچلان یک نمونه از طیف وسیع سیاستمداران مرتجع و رهبران مستبد و خودگمارده در کل منطقه است. همتایان اوچلان، با پرونده هائی به مراتب سنگین تر از او در ایران، عراق، ترکیه و پاکستان و کل کشورهای ریز و درشت خاور میانه مصدر کارند ... همه اینها، از جمله اوچلان در محکمه مردم آزاد شده منطقه مورد قضاوت قرار بگیرند ...»<sup>۲۱۶</sup> واقعیت اینست که اوچلان و حزب او نزدیک به ۱۴ سال (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۷) با حمایت اقتدار مختلف مردم کردستان ترکیه بر علیه رژیم شبه نظامی ترکیه که از حمایت همه جانبه دولت آمریکا برخوردار بود، درگیر یک مبارزه توده‌ای و مسلحانه بوده است. آیا رهبری حزب کمونیست کارگری ایران برای جلب نظر سلطنت طلبان ضد کمونیست این نوع مواضع را در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۷ اتخاذ کرده بود؟ یا اینکه حکمت و یارانش همه چیز را آنطور که خود دوست دارند و نه آنطور که واقعاً هست، بیان می‌کنند؟ این روند یعنی دوری از مواضع و آرمانهای مارکسیستی، کیش بسوی اندیشه‌های سوسیال دموکراسی و بالاخره چرخش به راست در مصاحبات و نشریات متعدد و متنوع این حزب در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۸ بعد کافی و روشن منعکس شد.<sup>۲۱۷</sup> منصور حکمت در مصاحبه سه ساعته خود در لندن با صفا حائری در ژانویه ۱۹۹۹ (از ایران

## فصل دهم

پرس سرویس) موضع حزب و شخص خودش را در باره دولت اسرائیل و مسائل فلسطین چنین بیان کرد: «من نظر شخصی خودم را میگویم که ممکن است نظر سازمانی نباشد. کشورهای عربی را در نظر بگیریم، بیشتر آنها اگر نه همه شان: فاسد، دیکتاتور، غاصب، غیر دموکراتیک و مرتجع هستند... از سوی دیگر ما همچنین اسرائیل را به مثابه ملتی که در اینجا به دنیا آمده است در نظر میگیریم. از نظر سیاسی، اسرائیل مدرن تر، دموکراتیک تر و غربی تر است. اگر چه زندانهای مخصوصی دارد، ولی امکان اعتراض و انتقاد هم در آنجا هست. چیزی که فکر نمی کنم در زندانهای شاه حسین و یا شاه فهد امکان داشته باشد...» در همین مصاحبه، منصور حکمت در باره ایجاد روابط دیپلماتیک با اسرائیل چنین میگوید: «اگر ما در قدرت باشیم، دولت اسرائیل را به رسمیت می‌شناسیم. ما همچنین پروسه صلح را حمایت می‌کنیم. ما فعالیتهای سازمانی نظیر جهاد اسلامی و حماس را... محکوم می‌کنیم...» شایان توجه است که منصور حکمت که سالها حامی و مبلغ برابری و حق تعیین سرنوشت برای مردمان جهان بوده، دولت اسرائیل را که نزدیک به شش دهه با اشغال‌گری نظامی و اندیشه‌های نژادپرستانه آپارتاید مذهبی مردم فلسطین را یا در اسارت و یا در شرایط بیخانمانی نگهداشته است، این چنین توصیف و تعریف میکند و در حیطه مناسبات بین المللی و دیپلماتیک به آن دولت چک سفید میدهد.

روند چرخش به راست و دوری تدریجی از مواضع مارکسیستی در حزب کمونیست کارگری پس از واقعه اسرارآمیز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تشدید پیدا کرد. در نشریه «انترناسیونال» (شماره ۷۳، ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱) منصور حکمت علناً از تدارک حمله نظامی آمریکا به افغانستان استقبال کرده و جنبش ضد جنگ در آمریکا و اروپا را (که علیه جنگ افغانستان داشت نضج می‌گرفت) مورد انتقاد قرار داد. حمایت حزب کمونیست کارگری از حمله نظامی آمریکا به افغانستان در ماههای آخر سال ۲۰۰۱ (۲۰۰۱) همراه با اتخاذ مواضع مبهم و طرح تئوریهای «تاب» چپ و راست در همان دوره از سوی رهبری حزب نشان داد که این حزب دوباره آبستن بحران شده و انشعاب در آن قریب الوقوع است. ولی مرگ نا‌بهنگام منصور حکمت بدون تردید از وقوع احتمالی این انشعاب برای مدتها جلوگیری کرد.

در خرداد ۱۳۸۱، منصور حکمت رهبر کمیته مرکزی حزب بخاطر ابتلا به مرض سرطان درگذشت. حکمت نفوذ عظیمی در بین کادرهای رهبری اعضای حزب داشت. حکمت که در سالهای اول دهه ۱۳۵۰ در موقع تحصیل اقتصاد در لندن به اندیشه‌های مارکسیستی روی آورده بود، در جریان بیست و شش سال (۱۳۵۵-۱۳۸۰) نقش بزرگی در پیدایش و رشد سازمان «اتحاد مبارزان کمونیست» در سال ۱۳۵۸ و سپس

## فصل دهم

در ایجاد «حزب کمونیست ایران» در سال ۱۳۶۲ و «حزب کمونیست کارگری ایران» در سال ۱۳۷۰ ایفاء کرد.<sup>۳۱۸</sup> بدون تردید مرگ نا بهنگام او در سرنوشت و آینده حزب کمونیست کارگری ایران تأثیر بزرگی گذاشت و همانطور که قبلاً اشاره رفت برای مدتی از وقوع انشعاب که شرایط آن در درون حزب در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۸۱ رشد یافته بود جلوگیری کرد.

بعد از مرگ حکمت، با شیوع تئوریهای ناب و مبهم و رواج زیگ زاگها و به چپ و راست زدنها معلوم گشت که دوباره حزب کمونیست کارگری در سرانیب انشعاب قرار گرفته است. در تابستان ۱۳۸۲، بخشی از کادرهای حزب تحت رهبری کورش مدرسی طی اعلامیه ای از کمونیست کارگری انشعاب (کناره گیری) کرده و تشکیل «حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست» را اعلام کرد.

حزب کمونیست کارگری نیز تحت رهبری حمید تقوایی در بیانیه ای انشعاب «بخشی از اعضای کمیته مرکزی حزب» را اعلام کرد. بدین ترتیب از سال ۱۳۸۲ به این سو جنبش چپ مارکستی ایران شاهد فعالیت دو حزب (حزب کمونیست کارگری و حزب کمونیست کارگری - حکمتیست) شد. که در واقع هیچ نوع تفاوتی از نظر ایدئولوژیکی باهم دیگر نداشتند.

بنظر نگارنده، بحرانی که این حزب (هر دو بخش آن) با آن روبرو شد، ریشه در تئوریا و اندیشه های «ناب»، «متمایز»، «خود محور بین» و عمیقاً سکتاریستی و تخیلی منصور حکمت دارد که در صفحات پیشین بطور مفصل به آنها اشاره کردیم. تا روزی که تعدادی یا بخشی از این دو جناح این جریان جرأت بیان علل شکست مبانی سیاسی و استراتژی کمونیست کارگری را بخود ندهند، حتی تشکلهای امروزی شان نیز مدت زیادی دوام نخواهد آورد و باز انشعاب دیگری در داخل هم حزب کمونیست کارگری و هم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بوقوع خواهد پیوست.

## بخش ششم: آرمان خواهان گمنام و تشکلهای نوین

### درآمد

به غیر از سازمانها و احزاب چپ مارکسیستی که از آنها به تفصیل سخن گفته شد در سالهای انقلابی ۱۳۵۸-۱۳۵۶، گروهها و محفلهای متعدد دیگری در ایران فعالیت داشتند که تا کنون به ندرت از آنها یاد شده است. این جریانها با اینکه از نظر کمی کوچک و ناتوان بوده و سابقه طولانی مبارزاتی نداشتند و بزودی نیز اکثراً در سالهای برتنش ۱۳۶۰-۱۳۵۸ با نابود گشتند و با در سازمانهای چپ بزرگتر ادغام گشتند ولی در حیطه های بحث و نقد و تفحص در امور جنبش و مسائل فرهنگ چپ ایران به نوبه خود نقش های قابل ملاحظه ای ایفا کردند.

هنگامی که تهیه طرح فصل دهم این نوشته را آغاز کردم قصد نداشتم که به شرح حال این آرمان خواهان گمنام بپردازم زیرا آگاهی و دانش من نسبت به آنها محدود بود. ولی همینکه روایت بخشی از آنها را در نشریه «ایرانیان» (چاپ واشنگتن) منعکس نمودم بسیاری از خوانندگان که بتاريخ سیاسی علاقه داشتند، دلپستگی نشان داده و آگاهی ها، سندها، روزنامه ها و یاداشتهایی را که از خودشان و یا دیگران در دست داشتند در اختیار من گذاشتند. با این همه همیاری ها شایسته دیدم که به پیش آمدها و سرانجام این سازمانهای گمنام نیز بپردازم. از این گذشته، انگیزه شخصی مرا به نوشتن این بخش از تاریخ جنبش و فرهنگ چپ ایران راغب ساخت و آن این نکته بود که بیست و هشت سال از وقوع انقلاب ۱۳۵۷ گذشت و یکی از آنها که در سازماندهی و رشد این سازمانها دخالت داشت و یا شخصی که بتواند آگاهی های مورد نظر را گردآوری کرده و به نوشتن شرح حال و سرنوشت این سازمانهای گمنام و آرمان خواه بپردازد، با به میدان عمل نگذاشت. و من نیز مثل کسروی تبریزی «دیدم داستانها از میان می رود و در آینده نیز کسی موفق به گردآوری آنها نخواهد شد. یک جنبشی که در زمان ما رخ داده، اگر ما داستان آنها ننویسیم دیگران چگونه خواهند نوشت.» بدین خاطر در این بخش، اول به چگونگی فعالیتهای آن سازمانهای آرمان خواه ولی گمنام که در دوره ۱۳۶۲-۱۳۵۲ در صحنه سیاسی ایران حضور داشته و فعالیت میکردند، می پردازیم. سپس در آخر این بخش، سازمانهای چپ مارکسیستی جدید را که در دوره ۱۳۸۳-۱۳۶۷ برپا گشتند، معرفی می کنیم.

## سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان

بلوچستان سرزمینی است پهناور که در حال حاضر به دو بخش متمایز بین کشورهای پاکستان و ایران تقسیم شده است. اکثر بلوچها به اهل تسنن تعلق داشته و بزبان بلوچی، یکی از زبانهای ایرانی، تکلم می‌کنند. بلوچستان به علت اینکه خیلی نزدیک به تنگه هرمز (که خلیج فارس را به دریای عمان و اقیانوس هند وصل می‌نماید) است و بیشتر سواحل دریای عمان را در بر میگیرد، از نظر جغرافیایی - سیاسی (ژئوپولیتیک) اهمیت به خصوصی را در عصر ما داراست. بدون تردید بافت عقب مانده اقتصادی - اجتماعی بلوچستان که در پدیده هایی چون درصد بالای بی‌سوادی، نبودن وسایل تعلیم و تربیت و مدارس کافی، پراکندگی جمعیت و دوری از مراکز مهم تجاری و تولیدی متجلی است. همراه با استثمار مردم بلوچ و ستم بر آنها توسط مستبدین حاکم، باعث شدند که مردم آن سرزمین در مقایسه با مردم مناطق دیگر ایران از سطح بسیار نازلتری از زندگی مادی و معنوی برخوردار گردند.<sup>۳۱۹</sup>

علیرغم این کمبودها و عوامل منفی و نبود جنبش های وسیع توده‌ای در گذشته، مردم بلوچ نیز مثل دیگر ملیت‌های ایران تحت تأثیر انقلاب بهمن ۱۳۵۷ قرار گرفتند. در جریان انقلاب، روشنفکران در بلوچستان برای انجام بخشیدن به مبارزات پراکنده و ایجاد تشکیلات در میان مردم به ایجاد «سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان» اقدام نمودند.

این سازمان با اینکه در بین مردم بلوچستان جایی برای خود باز کرد ولی پس از چند ماه با یورش نیروهای دولت مرکزی به بلوچستان در شهریور ۱۳۵۸ متلاشی شده و از بین رفت.

### نبرد بلوچ و اتحاد زحمتکشان

در کنار «سازمان دموکراتیک» در آغاز ۱۳۵۸ سازمان دیگری به اسم «نبرد بلوچ» بوجود آمده بود که در شهریور ۱۳۵۸ از حمله نیروهای دولت مرکزی در امان مانده و بعدها بفعالیت خود در بلوچستان بویژه در زاهدان، ادامه داد. اکثر رهبران نبرد بلوچ خود را مارکسیست محسوب می‌داشتند. آنها در ۱۵ آبان ۱۳۵۸ با انتشار نشریه «نبرد بلوچ» بکار خود انجام بیشتری دادند.<sup>۳۲۰</sup>

در زمستان ۱۳۵۸، نبرد بلوچ طی تماسهای گوناگون با سازمان «اتحاد زحمتکشان بلوچستان» که از طرف بقایای اعضای «سازمان دموکراتیک» بوجود آمده بود، به وحدت رسید. نزدیک به یکسال وحدت و

## فصل دهم

همکاری باعث شد که این دو سازمان در بین جوانان بلوچی محبوبیت کسب کنند. در شهریور ۱۳۵۹، این دو سازمان پس از همکاریهای نزدیک با سازمان پیکار به وحدت رسیده و در آن ادغام گشتند.<sup>۳۱۱</sup> بعد از ادغام، نشریه «نبرد بلوچ» بعنوان ارگان تشکیلات بلوچستان سازمان پیکار، به انتشار خود ادامه داد.

بعد از جریانات خرداد ۱۳۶۰ و قلع و قمع سازمان پیکار انتشار «نبرد بلوچ» نیز قطع گردید. در آبانماه ۱۳۶۲ جزوه‌ای ۱۸ صفحه‌ای از طرف سازمانی بنام «بلوچ راج و زرمیش» (جنبش خلق بلوچ ایران) منتشر شد. در باره تاریخچه ایجاد این سازمان مطلب زیادی در این جزوه نوشته نشده است. جزوه تأکید میکند که این سازمان جهت خودمختاری برای بلوچستان برای اولین بار در تاریخ بلوچستان تشکیل شده و حرکت خود را بشکل سازمان یافته و البته مخفی در سال ۱۳۵۰ شروع کرد.

این جزوه وظیفه مبرم مردم را مبارزه جهت کسب خودمختاری بلوچستان در چارچوب ایران دموکراتیک و آزاد مطرح ساخته و در مورد سیاست خارجی موارد عنوان شده را بصورت پیشنهادی به دولت مرکزی داده که اهم آنها عبارت بودند از: قطع رابطه با کشورهای امپریالیستی و استقرار روابط دوستانه با کشورهای سوسیالیستی و دموکراتیک.<sup>۳۱۲</sup>

### گروه دانشجویان و روشنفکران کمونیست (درک)

«گروه دانشجویان و روشنفکران کمونیست» شامل افرادی بودند که در دیماه ۱۳۵۵ از سازمان «گروه اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر»<sup>۳۱۳</sup> بخاطر پشتیبانی آن سازمان از بخش منشعب (مارکسیست - لنینیست) سازمان مجاهدین خلق، جدا شده و بفعالیت مستقل در درون جنبش دانشجویی خارج از ایران پرداختند. بعد از یکسال و نیم فعالیت در جنبش دانشجویی خارج (در درون کنفدراسیون جهانی) اعضای گروه در بحبوحه اوجگیری مبارزات نوده‌ای به ایران برگشته و به مبارزه خود علیه «مشئ غیر پرولتری چریکی حاکم بر بخش منشعب س. م. خ. ا» ادامه دادند. در این زمان خود بخش منشعب دچار تغییر و تحولات نوینی شده و مشئ انحرافی چریکی حاکم بر آن در درون آن به زیر سوال کشیده شد.<sup>۳۱۴</sup>

گروه «درک» با اینکه به سازمان پیکار که توسط بقایای بخش منشعب بعد از طرد رهبری سابق (نقی شهرام و بهرام آرام) ایجاد گردیده بود، نپیوست ولی در ۱۳۵۸ مواضعش بیشتر از همیشه با مواضع سازمان پیکار هم‌نواختی پیدا کرد.

## فصل دهم

در آخر سال ۱۳۵۸، طی نشست‌هایی اعضای «درک» نظرات خود را در رابطه با «حاکمیت سرمایه داری وابسته» در ایران، «مرحله انقلاب دموکراتیک نوین»، مرزبندی با رویزیونیسم و سوسیال‌امپریالیسم شوروی و حزب توده و «مرزبندی با رویزیونیسم چینی و ترانژاعی سه جهان» فرموله کرده و در بهمن ۱۳۵۸ در سازمان پیکار ادغام شدند.<sup>۳۲۵</sup>

### مبارزین طبقه کارگر ایران (هسته مقاومت ۳)

در ۱۳۵۱، مأمورین انتظامی ایران طی یورش اکثر اعضای رهبری «سازمان آرمان خلق» را که یک گروه مارکسیستی مخفی بود، دستگیر ساخته و بعد از محاکمه اعدام کردند.<sup>۳۲۴</sup> برخی اعضای این سازمان که دستگیر نشده و جان سالم بدر برده بودند، در سال ۱۳۵۲ موفق به ایجاد یک محفل چریکی با امکانات محدود شده و بتدارک مبارزه مسلحانه اقدام نمودند.

در اواخر ۱۳۵۵، برخی اعضای این گروه با فعالین «گروه مبارزه برای ایجاد حزب طبقه کارگر»<sup>۳۲۷</sup> تماس حاصل کرده و به رد و بدل نظرات خود پرداختند. در نتیجه این ارتباطات، گروه بتدریج به «رد و نقد مشی چریکی» و «مرزبندی با حزب توده» و «ضرورت پیوند سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر» پرداخته و در زمستان ۱۳۵۷، در بحبوحه مبارزات وسیع توده‌ای، به اسم «هسته مقاومت ۳» اعلام موجودیت کرد.

در این سال، هسته‌های دیگری از مارکسیستها به اسم هسته‌های یک و دو نیز در تهران فعالیت داشتند. این هسته‌ها با اینکه در اکثر مواقع درباره مسائل مختلف سیاسی - ایدئولوژیکی اختلاف نظر نداشتند ولی در سطح یک «طرح ائتلافی» با هم همکاری کرده و «وحدت تشکیلاتی» را با تأکید روی «ضرورت مخفی کاری» لازم نمی‌دانستند. بر اساس این طرح، هسته‌های مقاومت ۱، ۲ و ۳ عمدتاً بر مبنای «وحدت ایدئولوژیک - سیاسی» از طریق رهبری از بالا با یکدیگر در ارتباط بودند.

بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ فعالیت‌های این هسته‌ها نیز گسترش پیدا کرد. در تابستان ۱۳۵۸ این هسته‌ها به اسم «مبارزین طبقه کارگر» با هم یوحدت رسیدند. ولی بلافاصله بخشی از فعالین درون این سازمان در پائیز ۱۳۵۸ دوباره تحت اسم «هسته مقاومت ۳» از گروه «مبارزین طبقه کارگر» جدا شده و در آخر پائیز همان سال در سازمان پیکار ادغام شد.<sup>۳۲۸</sup>

## گروه «انقلابیون آزادی طبقه کارگر»

این گروه در سالهای ۱۳۵۴-۱۳۵۳ در بروسه مبارزه علیه «مشی نادرست چریکی» که آنزمان شکل مسلط مبارزاتی در سازمانهای چپ مارکسیستی بود، بوجود آمد. اعضای این گروه معتقد بکار وسیع سیاسی در بین کارگران و تهیدستان شهری بوده و تأکید را روی کار توده‌ای می‌گذاشتند.

بعد از پیروزی انقلاب، این گروه تحت نام «مبارزین آزادی طبقه کارگر»<sup>۲۲۹</sup> یکی از گروههای تشکیل دهنده «کنفرانس وحدت» در اوایل سال ۱۳۵۸ بود. بعد از نه ماه زمانی که «کنفرانس وحدت» منحل شد، اعضای این گروه تمایل به وحدت با رزمندگان نشان داده و شروع به بحث و تبادل نظر کردند. اختلاف این گروه با رزمندگان بویژه در رابطه با «مرزبندی با سوسیال امپریالیسم شوروی و حزب توده» و «مرحله انقلاب دموکراتیک نوین» باعث شد که این گروه از تصمیم وحدت با رزمندگان صرفنظر کند.

بعد از برگزاری کنگره خود که در آن گروه با «سوسیال امپریالیسم» و حزب توده از یک طرف و با «تر ارتجاعی سه جهان» از طرف دیگر مرزبندی کرد، گروه در آبانماه ۱۳۵۹ به سازمان پیکار پیوست.<sup>۲۳۰</sup>

## گروه «انقلابیون مارکسیست - لنینیست»

تزدیک به یک سال بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، عده زیادی از نیروهای مارکسیستی که به خط ۳ معروف بودند، بنظراتی چون «ایجاد سازمان واحد» بر اساس «ائتلاف» در «دوران گذار» معتقد بوده و برای ایجاد آن نوع تشکیلات نیز مبارزه و فعالیت میکردند. جلوه های عملی این نوع نظرات در داخل جنبش چپ مارکسیستی ایران در سال ۱۳۵۸ تشکیل کنفرانس وحدت ... و سپس ایجاد سازمان وحدت انقلابی ... بود.<sup>۲۳۱</sup>

با فرارسیدن زمستان ۱۳۵۹ اوضاع سیاسی در ایران بخاطر تحکیم قدرت سیاسی در دست انحصارطلبان حزب جمهوری اسلامی و شکست و متلاشی شدن سازمانهای ملی و دموکراتیک بکلی تغییر یافت. تغییر مرزبندیهای سیاسی در جامعه، سازمانهای ائتلافی چپ مارکسیستی را نیز دچار تغییر و تحول ساخت. اکثر این سازمانها در این دوره مشتاق ایجاد و با ادغام در سازمانهای منسجم چپ مارکسیستی شده و ادامه کار در حیطه «ائتلاف» و «تشکیلات دوران گذار» را رد کردند. یکی از این سازمانها که در زمستان ۱۳۵۹ از کار ائتلافی دست کشید، گروه انقلابیون مارکسیست - لنینیست (ناشر روزنامه «پیکار خلق»)<sup>۲۳۲</sup> بود.



## فصل دهم

حیات تشکل و سابقه این گروه به اواخر دهه ۱۳۴۰ در اروپا می‌رسید که با انتشار اعلامیه‌ای تحت نام «کادرها» از «سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور» جدا شده و برای مدتها بصورت گروههای مختلف و بدون تشکیلات منجمی در درون جنبش خارج فعالیت داشتند.<sup>۳۳۳</sup> در اوایل ۱۳۵۶ در آستانه آغاز جنبش مردم ایران، بخشی از این گروهها در زمینه مبارزات دانشجویی خارج از کشور فعال شده و با انتشار روزنامه «بیکار خلق» فعالیتهای خود را گسترش داد.

این گروه از همان بدو پیدایش، طبق بیانیه خود گروه، با «دو ضعف اساسی» روبرو بود:

- ۱- عناصر تشکیل دهنده آن روشنفکرانی بودند که مارکسیسم را پذیرفته بودند ولی برائیک اجتماعی آنها به عرصه جنبش دانشجویی، آنهم عمدتاً در خارج، محدود میگردید و
- ۲- چون گروه در داخل زحمتکشان بویژه طبقه کارگر، فعالیت نکرده بود در نتیجه بیشتر در زمینه مبارزات دموکراتیک دانشجویی «محیط زیست مساعدی» پیدا کرده بود.<sup>۳۳۴</sup>

در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶، این گروه که عمدتاً برای رسیدن به مسأله وحدت کمونیستی در بین جوانان و دانشجویان تکیه نموده بود، روی قبول یا رد تئوری سه جهان با مشکلات زیادی روبرو گشت. این اختلافات بقدری در سال ۱۳۵۷ تشدید یافت که باعث انشعاب طرفداران تئوری سه جهان از بدنه گروه گردید. همانطور که قبلاً ذکر شد، طرفداران تئوری سه جهان تحت عنوان بخشی از گروه ... با همکاری سازمان انقلابی، کمونها و سازمان اتحاد مبارزه در دیماه ۱۳۵۸ حزب رنجبران ایران را تأسیس کردند.<sup>۳۳۵</sup>

خود گروه که بعد از انتقال به ایران در جریان انقلاب فعالتر گشته بود، در بهار ۱۳۵۸ به کنفرانس وحدت پیوسته و در درون آن به مبارزه و مخالفت علیه تئوریهای تر «ائتلاف» و «سازمان واحد» در «دوران گذار» پرداخت. بعد از انحلال «کنفرانس وحدت ...» گروه بعد از تماسها و بحثهای دامنه دار با سازمان بیکار، تصمیم گرفت که علیرغم اختلافات بر سر یک عدّه مسائل از جمله «ارزیابی از مقام خرده بورژوازی مرفه در پروسه انقلاب» و «اعمال سکتاریستی» در درون سازمان بیکار در تابستان ۱۳۵۹ به سازمان بیکار پیوست.<sup>۳۳۶</sup>

### گروه گلسرخی

هسته اولیه این گروه در اواخر ۱۳۵۶ توسط گروهی از هواداران «اتحادیه کمونیستهای ایران» که در جنبش دانشجویی خارج (آمریکا) فعالیت میکردند، همزمان با بازگشت این افراد به ایران تشکیل شد. این افراد بزودی با توجه به تسلط تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی که داشتند همراه با تنی چند از زندانیان سیاسی که در

## فصل دهم

این دوره تحت تأثیر فعالین موج حقوق بشر از زندان آزاد شده بودند. فعالیتهای خود را در جنوب ایران - خوزستان - توسعه دادند. همزمان با گسترش جنبش توده ای در بهار و تابستان ۱۳۵۷ فعالیتهای گروه نیز گسترده تر شد تا آنجا که در آبادان یکی از متشکلترین گروهها محسوب میشد. تا آخر تابستان ۱۳۵۷، این گروه کماکان بنام «هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران» فعالیت می نمود. از اواخر پائیز ۱۳۵۷ و حوالی پیروزی انقلاب بدنبال اختلافات در درون اتحادیه کمونیستهای ایران که بالاخره منجر به انشعاب بخشی تحت اسم «اتحاد رهائی کار» گردید، این گروه نیز در جنوب ایران علناً فعالیت خود را بنام «گروه گل سرخی» ادامه داد.

گروه گل سرخی در به راه اندازی حرکتی اعتراضی جنبش کارگری بویژه در تشکیل «سندیکای کارگران پروژه آبادان»، سهم فراوانی داشت. این گروه با اینکه به «کنفرانس وحدت» نیوست ولی از نظر سیاسی به «خط ۳» و سازمان پیکار نزدیک بود. در آغاز جنگ ایران و عراق بمدت یکسال گروه بین خانواده جنگ زدگان در جنوب فعالیت کرده و محبوبیت زیادی کسب کرد. بعد از جریانات خرداد - ۱۳۶۰، اکثر رهبران گروه دستگیر شده و بقایای گروه بفعالتهای آکادمیکی مارکسیستی در خارج روی آوردند.<sup>۲۳۷</sup>

### مبارزین راه آرمان کارگر

مبارزین راه آرمان کارگر بشکل یک محفل روشنفکری در پائیز ۱۳۵۶ در رشد و اعتلای جنبش توده ای خارج از محدوده تهران آغاز فعالیت کرد. این محفل در اول با اینکه بکار سیاسی بین دانشجویان و دانش آموزان علاقه نشان می داد ولی تحت تأثیر مبارزات و مشی چریکی شهری بود.

در طول سال انقلابی ۱۳۵۶، گروه با تحقیق و مطالعه بر اساس متون مارکسیست - لنینیستی، اصولی بودن خط مشی چریکی را زیر سوال قرار داده و در بهار ۱۳۵۷ علناً به تبلیغ رد مشی چریکی پرداخت. در جریان این تحول، بخشی از اعضای این محفل که هنوز به مشی چریکی معتقد بود، از محفل جدا شده و به راه خود رفت. در همان سال، محفل با «روزبونیسم» حزب توده و «سوسیال امپریالیسم» شوروی مرزبندی کرد. این رشته از مرزبندیها باعث خروج و یا اخراج عده دیگری از بدنه محفل گردید.

بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، بقایای محفل که فعالیتهای توده ای و سازمانی خود را ببط داده بودند، با سازمان پیکار تماس گرفته و بعد از بحث و مشورت در مرداد ۱۳۵۸ در آن سازمان ادغام گشتند.<sup>۲۳۸</sup> سازمان

## فصل دهم

«مبارزین راه آرمان کارگر» به مسئله ارضی و دهقانان توجه خاصی در مطالعات خود نموده و در یکی از نوشته هایش انقلاب دموکراتیک ایران را در رابطه با حل صحیح مسئله ارضی در ایران مورد بررسی قرار داد.<sup>۳۳۹</sup>

### کارگران مبارز

هسته اصلی کارگران مبارز در اواخر سال ۱۳۵۳ در دانشگاه تهران توسط چندین روشنفکر که تمایلات مارکسیستی داشتند، ریخته شد. این هسته توسط افرادی رهبری میشد که سابقه فعالیت‌های سیاسی آنها به دهه ۱۳۴۰ می‌رسید. نتیجه مطالعات و تحقیقات این هسته بصورت محدودی چاپ و تکثیر شده و در محیط دانشگاه پخش میشد.

این محفل در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۴ که جنبش و تبلیغ مبارزات مسلحانه چریکی بین روشنفکران از محبوبیت خاصی برخوردار بود، به «بیفایدگی مبارزه مسلحانه جدا از توده‌ها» اذعان کرده و شرکت فعال در بین توده‌های دانشجویی را تبلیغ کرد. اما در همان زمان، عده‌ای از اعضای این گروه به «درستی و اصولی بودن خط مشی چریکی شهری» پایبند مانده و مخصوصاً بعد از مطالعه کتاب «چگونه مبارزه مسلحانه توده‌ای می‌شود» (اتر بیژن جزئی) مشی چریکی را تبلیغ کردند.

در یانیز ۱۳۵۶، این محفل تحت تأثیر مبارزات توده‌ای زحمتکشان خارج از محدوده تهران بطور قاطع مشی چریکی را رد کرده و از پیوستن به سازمان چریک‌های فدائی خلق چشم پوشی کرد. بعد از این مرزبندی، این محفل به شرکت در مبارزات توده‌ای دانشجویی شدت بخشیده و کار خود را در بین مردم گسترش داد. در همین زمان حزب توده ایران با استفاده از «باز شدن فضای سیاسی» شروع به پخش روزنامه «نوید» در داخل ایران کرده و به تبلیغ خود علیه مشی چریکی شدت بخشید. از آنجا که در آنزمان عده زیادی از جوانان به «بیفایدگی مشی چریکی» پی برده و در جستجوی راه تازه‌ای بودند، بطور طبیعی بسوی حزب توده ایران جلب شدند. کارگران مبارز در مبارزه علیه حزب توده به پخش یک سری مقالات مارکسیستی پرداخته و جوانان را از پیوستن به آن حزب برحذر میکرد. دو جزوه‌ای که در این زمان از طرف این محفل تحت عنوان «مانور عقب نشینی و عقب نشینی در اصول» (آبان ۱۳۵۶) و «شورش تبریز و ورشکستگی سازشکاران» (اسفند ۱۳۵۶) پخش گردید، خوانندگان و طرفداران قابل ملاحظه‌ای را در بین دانشگاهیان کسب کرد.

در سال ۱۳۵۷ گروه به مبارزات خود علیه مشی چریکی از یک طرف و «ریویزیونیسم» حزب توده از

## فصل دهم

طرف دیگر شدت بخشید و بصورت گسترده‌تری در مبارزات توده‌ای مردم شرکت جست. بعد از پیروزی انقلاب، در بهار ۱۳۵۹ کارگران مبارز برای مدتی در درون کنفرانس وحدت به همکاری با محفلهای مارکسیستی موسوم بخط سه پرداخته و در مرداد همان سال طی اعلامیه‌ای در سازمان پیکار ادغام شد.<sup>۳۱۰</sup>

### رزمندگان رهائی خلق

رزمندگان رهائی خلق در جریان سال پرتنش ۱۳۵۷، بصورت یک محفل مارکسیستی بظرفداری از مواضع جدید ضد چریکی سازمان جدیدالتأسیس پیکار برخاسته و در جهت وحدت با آن سازمان قدم برداشت. ولی بعد از پیروزی انقلاب، فعالین این گروه، بعد از مطالعه آثار بیژن جزنی و تماسهای تشکیلاتی با سازمان چریکهای فدائی خلق، به «صحت و اصولی بودن» مشی چریکی شهری معتقد شده و در فروردین ۱۳۵۸ بطور رسمی به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوستند.<sup>۳۱۱</sup>

### گروه طرفداران جنبش طبقه کارگر

این تنکل کوچک محفلی، مثل اکثر محفلهای چپ - مارکسیستی، بلافاصله بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ اعلام موجودیت کرد. این محفل نیز بخاطر نداشتن انسجام فکری و وجود آشفتگی‌های تئوریک از اول ایجادش با مشکلات روبرو گردید. علیرغم این کمبودها، این تشکل بدلیل جو حاکم ضد امپریالیستی در «بهار آزادی» به حرکت مستقل خود بدون پیوستن به سازمانهای مارکسیستی نسبتاً بزرگ و منسجم ادامه داد. اعضای این محفل با همکاری نزدیک «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» به انتشار چندین شماره نشریه «صدای کارگر» موفق شده و با دیگر محفلهای چپ درون کنفرانس وحدت همکاری داشت. این سازمان نیز در تیر ۱۳۵۹ به سازمان پیکار پیوست.

### شورای متحد چپ

بلافاصله بعد از انقلاب ۱۳۵۷ تلاشهایی در ایران برای ایجاد شرایط مساعد برای اتحاد نیروهای چپ صورت گرفت که حائز اهمیت بودند. اولین حاصل این تلاش ایجاد «شورای متحد چپ» بود که در سال ۱۳۵۸ رشد و نمو کرده و نشریه معروفی به اسم «پیام آزادی» را منتشر ساخت. این نشریه در بین روشنفکران چپ، بویژه آنهایی که به سازمانهای چپ مارکسیستی موجود تعلق نداشتند، محبوبیت فوق‌العاده‌ای کسب کرد.

## فصل دهم

«پیام آزادی» بنا بر اطلاعات موجود تا خرداد ۱۳۶۰ در تهران چاپ میشد و مسائل مبرم فرهنگ چپ ایران را مورد نقد قرار می‌داد. بعد از جریانات ۳۰ خرداد این نشریه برای مدتی منتشر نشد تا اینکه دوباره از مهر ۱۳۶۱ در خارج از کشور چاپ شد. در شماره ۱۳ مهر ۱۳۶۱ «پیام آزادی» در سرمقاله‌اش نظر و نیت رهبری «شورای متحد چپ» و گردانندگان نشریه را چنین شرح داد: «پیام آزادی بیش از هر چیزی کوششی است برای تبیین پایگاه یک جریان مستقل و دموکرات در ایران و حاصل این کوشش ... تا آنجا که فرصت و توان داشته‌ایم در توضیح و ترسیم برخی از مواضع پایگاهی چپ مستقل و دموکرات ایران در شکل برخورد انتقادی به مسائل چپ و با توضیح برخی از مسائل جامعه خود بوده است».<sup>۳۲۱</sup> بعد از یکسال و نیم انتشار «پیام آزادی» که در برلین چاپ میشد، قطع گردید و «شورای متحد چپ برای استقلال و آزادی» نیز عملاً از بین رفت.

## جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال

از اوائل سال انقلابی ۱۳۵۶ همراه با گسترش مبارزات توده‌های خارج از محدوده تهران، گروهی از دانشجویان و استادان دانشگاه‌های مختلف ایران برآن شدند که فعالیت گروهی را تحت نام «جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال» سامان و سازمان دهند. محور اصلی این جریان که در مدرسه عالی بازرگانی دانشگاه تهران شکل گرفت، سرعت استادان و دانشجویان بیشتری از دیگر دانشگاهها و مراکز علمی کشور را بسوی این مجمع جلب کرد.

امیرحسین آریان پور و به آذین (محمود اعتماد زاده) و فرخ مروتی از فعالین اصلی این مجمع بودند. جمعیت اتحاد ... طی فعالیتهای مستقل خود نزدیک به ۲۵ اعلامیه در جهت آزادی و استقلال و در محکوم کردن رژیم شاه در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶ چاپ و توزیع کرد. در اواخر سال ۱۳۵۶، جمعیت اتحاد ... تلاش کرد تا با نوشتن مرامنامه‌ای، تشکیلات و حوزه فعالیت خود را گسترش دهد. به آذین که این جمعیت را «چهره مخفی حزب» (تحقیقاً حزب توده ایران) می‌پنداشت، با سه مورد از مواد مرامنامه پیشنهادی به مخالفت جدی پرداخت: ۱- عدم محکوم کردن مشی چریکی، ۲- عدم صراحت در اعلام اینکه اکثریت مردم ایران پیرو مذهب شیعه اثنی عشری هستند و ۳- عدم اشاره به اتحاد جماهیر شوروی بعنوان «پایگاه انقلاب جهانی». اما اکثریت رهبری جمعیت اتحاد ... با نظرات به آذین مخالفت کرده و پیشنهادات او را رد کردند. در نتیجه او عملاً جمعیت ... را ترک کرده و بعد از مدتی کوتاه با کمک و عنایت حزب توده ایران «حزب دموکراتیک

## فصل دهم

مردم ایران» را تاسیس کرد. با اوجگیری مبارزات نوده ای در سال ۱۳۵۷ و شدت گرفتن مبارزات ایدئولوژیکی و برآند سازمانهای متنوع سیاسی، بتدریج یک نوع تشتت تشکیلاتی و اندیشه ای در درون جمعیت اتحاد ... شکل گرفته و فزونی یافت. رهبری سازمان برای جلوگیری از انشقاق و انشعاب صلاحدید که به یکی از سازمانهای سیاسی مورد قبول به پیوندد. در نیمه دوم سال ۱۳۵۷، رهبری تصمیم گرفت که به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به پیوندد. ولی بعد از بحث و مشورت، رهبری جمعیت به این نتیجه رسید که سازمان چریکها خود با «بحران هویت» روبرو گشته است لذا بهتر است که یک سازمان سیاسی دیگری را برای همکاری و ادغام در آن پیدا کند. چند ماه بعد از وقوع انقلاب، جمعیت اتحاد ... تصمیم گرفت که با جبهه دموکراتیک ملی که توسط اشخاص سرشناس و محبوبی چون شکرالله پاکتزاد در بهار ۱۳۵۸ تاسیس یافته بود، به همکاری بپردازد. حاصل این همکاری و اتحاد، تظاهرات و اعتراض علیه توقیف روزنامه یر تیراز و معروف «آیندگان» بود که خیلی چشمگیر و مهم بود. تشدید خفقان و سرکوب از یکسو و بروز اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی با رهبری جبهه دموکراتیک ملی از سوی دیگر در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۹ باعث شد که جمعیت اتحاد ... از همکاری با آن جبهه دست برداشته و در جهت همکاری و ائتلاف با سازمان وحدت کمونیستی قدم بردارد. اما اختلافات تئوریک و سیاسی با رهبری آن سازمان نیز عملاً این پروسه را کوتاه و ناتمام گذاشت. بالاخره بخش مهمی از جمعیت اتحاد ... به سازمان راه کارگر پیوست. حسین امین جعفری یکی از فعالین جمعیت که به سازمان راه کارگر پیوست در تابستان ۱۳۶۰ بدست مامورین جمهوری اسلامی دستگیر و کشته شد. با اینکه بدنه اصلی جمعیت به سازمان راه کارگر پیوست، اما بخشی از فعالین اولیه این جمعیت نیز به دیگر سازمانهای چپ - مارکسیستی جذب شدند. سازمانهای پیکار و رزمندگان بیشترین تعداد این بخش را بخود جذب کردند. اما از رهبران اولیه این جمعیت باید اینجا از مهرداد شکبیا (که به عضویت رزمندگان درآمد و طی سالهای ۱۳۶۶-۱۳۶۱ دستگیر و سپس اعدام شد)، فرخ مروتی (که بعدها در مهاجرت ناگزیر به فرانسه به اندیشه های عرفانی و تصوف گروید و در دهه ۱۳۷۰ به ایران بازگشت و بعد از مدتی بر اثر سکت قلبی درگذشت) و بالاخره حسین آریانیور (استاد جامعه شناسی و از سوسیالیستهای معروف که هم در رژیم پهلوی و هم در رژیم جمهوری اسلامی بخاطر داشتن اندیشه های سوسیالیستی از تدریس محروم گشت) نام برد.<sup>۲۴۳</sup>

\*\*\*

در سالهای ۱۳۷۲-۱۳۶۷، جنبش چپ مارکسیستی ایران به علت دو ضربه ای که بر پیکر آن وارد آمد،

## فصل دهم

دچار تلاشی، برآکندگی و انشقاق شد. ضربه ی اول همانا قدرت یابی و دیکتاتوری حاکمیت جمهوری اسلامی سرمایه بود که در طول سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۰ کلیه احزاب و سازمانهای چپ مارکسیستی ایران را منحل و متلاشی ساخت. ضربه ی دوم واقعه ی جهانگیر و پیچیده ی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و «بلوک شرق» در سالهای ۱۳۷۰-۱۳۶۸ خورشیدی (۱۹۹۱-۱۹۸۹ میلادی) بود که بخش قابل توجهی از نخبگان و کادرهای فعال سازمانها و احزاب چپ مارکسیستی را که بنحوی از تجاوز و سرکوب رژیم ایران در امان مانده بودند، دچار یأس و دلسردی ساخته و حتی تعدادی از آنها را بسوی پذیرش «پایان تاریخ»، «مرگ مارکسیم»، «تفوق»، بازار «آزاد» سرمایه داری و «فتح نهائی ثولیرال یسم» سوق داد. ولی این افت و ریزش طولی نکشید و ما بعد از مدت کوتاهی شاهد شکلگیری و گسترش سازمانها و احزاب جدید چپ مارکسیستی در داخل آیوزسیون گشتیم.

این سازمانها و احزاب که بیشتر از گذشته از تنوع سیاسی، تشکیلاتی و عقیدتی برخوردار بودند، در سالهای ۱۳۸۳-۱۳۷۳ افزایش پیدا کرده و همراه با سازمانها و احزاب چپ مارکسیستی قدیمی دوباره به جنبش و فرهنگ چپ ایران غنا بخشیدند.

اهم این سازمانها و احزاب عبارت بودند از:

- ۱- تشکیلات کارگران انترناسیونالیست (ناشر نشریه «بیک انترناسیونالیست»).
- ۲- شورای کار (ناشر نشریه «کمون»).
- ۳- هسته اقلیت.
- ۴- سازمان فدائیان «اقلیت» (ناشر «کار»).
- ۵- سازمان اتحاد فدائیان کمونیست (ناشر نشریه «کار کمونیست»).
- ۶- جنگل - جنبش نوین کمونیست ایران (ناشر نشریه «جنگل»).
- ۷- چریکهای فدائی خلق ایران (ناشر نشریه «پیام فدائی»).
- ۸- سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (ناشر نشریه «پشرا»).
- ۹- سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران (ناشر نشریه «اتحاد کار»).
- ۱۰- شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران (ناشر نشریه «طرحی نو»).
- ۱۱- حزب کار انقلابی ایران (ناشر نشریه «توفان سرخ»).

## فصل دهم

- ۱۲- حزب سوسیالیست ایران.
- ۱۳- اتحاد کارگران سوسیالیست.
- ۱۴- سیاست کارگری.
- ۱۵- اتحاد سوسیالیستی کارگری (ناشر نشریه «پارو» و ماهنامه «اتحاد»).
- ۱۶- اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران (ناشر نشریه «کارگر سوسیالیست»).
- ۱۷- فعالین جنبش نوین کمونیستی.
- ۱۸- اتحاد چپ ایرانیان واشنگتن.
- ۱۹- اتحادیه ایرانیان سوسیالیست آمریکای شمالی.
- ۲۰- سیاست کارگری.
- ۲۱- بازسازی سوسیالیسم.
- ۲۲- اتحادیه سوسیالیست انقلابی ایران.
- ۲۳- اتحاد چپ کارگری.
- ۲۴- پیکارگر کمونیست.
- ۲۵- حزب دموکراتیک مردم ایران («راه آزادی»).
- ۲۶- حزب کار انقلابی ایران (ناشر نشریه «توفان سرخ»).
- ۲۷- حزب سوسیال دموکراتیک ایران.
- ۲۸- شورای انقلابی جوانان سوسیالیست.
- ۲۹- اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی.
- ۳۰- اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران و
- ۳۱- سازمان اتحاد فدائیان کمونیست (ناشر نشریه «کار کمونیست»).

در بخشهای پیشین همین فصل به چند و چون تعدادی از این جریانات منجمله هسته اقلیت، سازمان فدائیان اقلیت، حزب سوسیالیست ایران، اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران و ... پرداخته شده است. در



## فصل دهم

اینجا به بررسی شورای کار، تشکیلات کارگران انترناسیونالیست، اتحاد چپ کارگری و اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران می‌پردازیم.

### شورای کار

بحران سیاسی - ایدئولوژیکی و تشکیلاتی حاکم بر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که در تابستان ۱۳۵۹ منجر به انشعاب بزرگ اکثریت - اقلیت گشت و سپس با تهاجم نیروهای جمهوری اسلامی و شکست انقلاب در خرداد ۱۳۶۰ تشدید یافت، در تداوم خود بویژه بعد از واقعه «فاجعه ملی» پائیز ۱۳۶۷ به ازهم گسیختگی و تبدیل این سازمان به محافل، هسته‌ها و افراد پراکنده انجامید.

بخشی از افراد پراکنده در این طیف که هنوز به سوسیالیسم اعتقاد داشتند در سالهای ۱۳۷۱-۱۳۶۸ تلاشها و راه‌حلهای چندی را برای پیشبرد وظایف خویش و نیز چیره شدن بر بحران پراکندگی سازمانی و فکری ارائه داد، و بکار بستند. افرادی از این بخش در سال ۱۳۷۲ (۱۹۹۳) در پی سلسله نشستها و تبادل نظرات بنتایج همگونی در باره ریشه شکست نیروهای چپ - بویژه جنبش چریکی - رسیدند.

یکی از نکات مهم این نتیجه گیری‌های همگون که مسلماً در شکلگیری و رشد جریانی که سپس در تابستان ۱۳۷۳ (۱۹۹۴) به اسم «شورای کار» اعلام موجودیت کرد، مؤثر واقع شد این بود که «علل بنیادی بحران در سازمانهای چپ ایران نه تنها در مناسبات تشکیلاتی، بلکه در ایدئولوژی، شی و برنامه آنها نهفته است». جنبش فدائی، از دید این گروه، جنبش «عموم خلق» بود و در آن «پوپولیسیم» در تمامی عرصه‌ها حاکمیت داشته و در عوض نقش و مقام طبقه کارگر در انقلاب نادیده گرفته شده بود.

در سال ۱۳۷۳ بعد از اعلام موجودیت «شورای کار» که عمدتاً متشکل از فعالین برآمده از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بود، افرادی از سایر گرایشها نیز به شورای کار پیوستند.

در مرداد ۱۳۷۴ (۱۹۹۵) «کمیته هماهنگی» شورا در نشستی موفق به تنظیم منشور و مبانی سیاسی گردید که در شماره‌های نشریه «کمون» ارگان سیاسی شورا بطور جامع منتشر شد. چون این منشور دارای یک جمع‌بندی مناسب و واقع بینانه سیاسی از اوضاع عمومی ایران و بحران فراگیر جنبش چپ مارکسیستی ایران در سالهای ۱۳۷۴-۱۳۵۷ است بعنوان نتیجه گیری نکات مهمی از آنرا در اینجا بطور خلاصه می‌آوریم:

## فصل دهم

- ۱- انقلاب ایران بدون «حضور جنبش کارگری»، پس از فراز و نشیبها سرانجام در سال ۱۳۶۰ به «نقطه نهائی شکست» خود رسید.
- ۲- بحران سرمایه داری جهانی در سالهای ۱۳۷۵-۱۳۶۰ به بحران سیاسی - اقتصادی جمهوری اسلامی عمق بخشیده و آنرا در حل مشکلات ناتوان ساخته است. در مقابل این بحران جنبش های توده‌ای در شهرهای ایران گسترش یافته و امکان اینکه این نا آرامیها به مصافها و قیام بیانجامد بیشتر از هر زمانی طبیعی و در آن سالها منطقی بنظر می‌رسید.
- ۳- شکست انقلاب ایران از یکسو و فروپاشی شوروی از سوی دیگر چپ ایران را در بحران پراکندگی و تفرقه فرو برده و به نیروهای راست بورژوازی (که از حمایت کلان سرمایه داری بطور نسبی برخوردار هستند) موقعیت برتری در سالهای اخیر داده است.
- ۴- در حال حاضر، نظام جهانی سرمایه خواستار سرنگونی و جابجایی رژیم حاکم در ایران نیست زیرا که جمهوری اسلامی تا کنون به منافع اصلی و استراتژیکی سرمایه جهانی، بویژه در منطقه خلیج فارس - بحر خزر صدمه نزده است. اما چون این رژیم هر روز بی‌اعتبارتر گشته و «قادر به مهار و حل بحران سیاسی - اقتصادی ایران» نیست و در ضمن در قانونبندی‌های «نظم نوین جهانی» آمریکا نیز در خاور میانه تشنج ایجاد میکند در نتیجه هیأت‌های حاکمه در آمریکا و اروپا آلترناتیوهای بورژوازی خارج از حاکمیت ایران را هر ازگاهی مورد حمایت خود قرار میدهند تا در صورت «اوجگیری جنبش توده‌ای - کارگری» بتوانند بر اوضاع ایران تسلط پیدا کنند.
- ۵- علیرغم این اوضاع غلامی از جنبش های توده‌ای بویژه در بین جوانان در حال نشو و نما در ایران است و نیروهای چپ مارکسیستی برغم آنکه هنوز از بحران خود بیرون نیامده‌اند و نمود چشمگیری ندارند اما در حال تحرک و شکلگیری هستند.<sup>۲۱۱</sup>



همانطور که در آغاز این فصل به تفصیل شرح داده شد، در طول دهه ۱۳۶۰ نیروهای چپ مارکسیستی در داخل ایران بعد از یورشهای متعدد نیروهای جمهوری اسلامی یا متلاشی گشتند و یا با حفظ خود در مناطق مختلف کردستان ایران و عراق بعد از مدتی بصورت متفرق و پراکنده به کشورهای اروپا و آمریکا منتقل گشتند.

## فصل دهم

شکست انقلاب ایران از یکسو و فروپاشی و تجزیه «اردوگاه سوسیالیستی» از سوی دیگر به روند تفرقه و پراکندگی در جنبش چپ مارکسیستی ایران تشدید بخشید. علیرغم بحران انشعاب (تفرقه و پراکندگی) جریان‌ات و طیف‌های مختلفی از نیروهای چپ مارکسیستی ایران از تلاش برای ایجاد وحدت سازمانی و فکری در بین چپ‌های ایران دست برنداشتند. این تلاشها بعد از جریان‌ات معروف «فاجعه ملی» در پائیز ۱۳۶۷ (۱۹۸۸) در بین این تشکلهای و فعالین دو چندان افزایش یافت. ما در اینجا به چگونگی فعالیت بخشی از این تشکلهای مارکسیستی می‌پردازیم.

### مجمع «اتحاد چپ کارگری»

به موازات تلاشهایی که توسط جریان‌ات مختلف مارکسیستی در آمریکا و اروپا به قصد راهیابی برای غلبه بر بحران (تفرقه گرایی و پراکندگی) در درون چپ مارکسیستی ایران در سالهای بعد از فاجعه ملی صورت گرفت و بدنبال یک رشته تماسهای مقدماتی، نشستی با شرکت هیأت‌های نمایندگی جریان‌ات زیر در ماه مه ۱۹۹۴ (بهار ۱۳۷۳) بر گزار شد:

- اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر).
- حزب رنجبران ایران.
- دفترهای کارگری سوسیالیستی.
- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر).
- کمیته تدارک برای کنفرانس وحدت.
- هسته اقلیت.
- همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیستهای انقلابی و
- بخشی از کادرهای اقلیت.

نمایندگان شرکت کننده در این نشست در محیطی صمیمی و جدی در باره مسائل گوناگون مربوط به ضرورتها و راههای عملی اتحاد نیروهای چپ کارگری و مارکسیستی ایران به بحث و تبادل نظر پرداختند. شرکت کنندگان ضمن آنکه در پاره‌ای از موارد نظرات متفاوتی داشتند و بر شفافیت تفاوت نظرات خود تأکید داشتند، در موارد اساسی به توافق رسیده و آنها را به تصویب مجمع رساندند.<sup>۲۴۵</sup>

در این مجمع شرکت کنندگان مبانی و شرایط عضویت در این اتحاد را بعد از تعریف «اتحاد چپ

## فصل دهم

کارگری» بصورت دو اصل زیر مورد تصویب قرار دادند:

۱- «اتحاد چپ کارگری ظرف سازمانی منعطف و چند گرایشی است که کلیه گرایشهای چپ انقلابی و رادیکال کارگری می‌توانند آزادانه بدان پیوسته و با حفظ استقلال نظری - سیاسی و تشکیلاتی خود، در آن فعالیت کنند» و

۲- «بدیهی و غیرقابل تخطی می‌باشد که گرایشات و نیروهایی که به پروژه اتحاد چپ کارگری می‌پیوندند از تنوع گرایشات، برنامه‌ها و سیاست‌های مبارزاتی برخوردار بوده و ضمن حرکت یک پارچه بخاطر پیشبرد اصول مشترک مورد توافق، در درون اتحاد چپ کارگری و خارج از آن، نظرات و طرحهای مورد اعتقاد خود را تبلیغ و ترویج نموده و بخاطر عملی نمودن آنها سازماندهی می‌نمایند».

در این نشست، نمایندگان هیأتی را از میان خود برای انتشار «بولتن مباحث» نظری حول ضرورت اتحاد و راه و روش تحقق آن و برای تماس با جریانات دیگر چپ مارکسیستی برای تشکیل اجلاس وسیعتر در آینده انتخاب کردند. در آخر این نشست، شرکت کنندگان با انتشار «مجمع فراخوان به اتحاد نیروهای چپ کارگری» کلیه احزاب و سازمانهای چپ مارکسیستی را که برای سوسیالیسم مبارزه میکنند به شرکت در اجلاس وسیعتر آتی فراخواندند.<sup>۲۱۶</sup>

در عرض ده سالی که از تشکیل این مجمع اتحاد می‌گذرد سازمانها و محفل‌های مختلف دیگر که به استقرار سوسیالیسم در ایران اعتقاد داشته و مبارزه برای دموکراسی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را در سرلوحه وظایف خود قرار داده‌اند، یا به این مجمع پیوسته و یا در فعالیتهای عملی و کنفرانسهای این مجمع بطور فعال شرکت کرده‌اند. اهم این سازمانها عبارتند از:

- سازمان اتحاد فدائیان خلق،
- سازمان فدائیان (اقلیت)،
- شورای کار،
- اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران،
- پیوندگان راه اتحاد برای آزادی،
- فعالین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - خارج از کشور،

## فصل دهم

– حزب کمونیست ایران (کوموله) و

– اتحاد فدائیان کمونیست.

در بهار سال ۱۳۷۵، زمانیکه شماره شش «بولتن اتحاد چپ کارگری» انتشار یافت، مجموعاً هفده سازمان و حزب و تشکل چپ مارکسیستی یا به این مجمع پیوسته بودند و یا در پروسه مذاکره و تبادل نظر بودند که پیوندند. با اینکه اکثر این تشکلهای در طول سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۵ از بدنه اتحاد چپ کارگری جدا گشتند ولی اتحاد چپ کارگری بعنوان یک مجمع متشکل از سازمانها و افراد چپ – مارکسیستی به بقای خود ادامه داده و در سالهای ۱۳۸۱-۱۳۷۸ با انتشار «بولتن مباحث» به طرح سئوالات اساسی در جنبش چپ ایران پرداخته و از همکاری صاحب نظران گرایشات سیاسی و ایدئولوژیکی متنوع درون و بیرون از اتحاد چپ کارگری برخوردار گشت. علل اینکه تعداد زیادی از تشکلهای چپ مارکسیستی نتوانستند در درون اتحاد چپ کارگری بمانند متنوع بودند. بعضی از این تشکلهای مثل حزب رنجبران ایران، معتقد بودند که وظیفه اصلی مارکسیستها باید دایر بر ضرورت رفتن بیای وحدت سازمانی در جهت ایجاد یک حزب کمونیست سراسری برای ایران، باشد.<sup>۲۲۷</sup>

در این راستا بود که برخی از تشکلهای مارکسیستی که به ضرورت ایجاد حزب کمونیست بعنوان وظیفه اصلی کمونیستها تأکید داشتند و به اتحاد چپ کارگری نیبوسته بودند و یا در اوایل با اتحاد چپ کارگری همکاریهایی داشتند ولی بعداً از آن مجمع جدا شده بودند، بیای ایجاد یک مجمع اتحادیه دیگر رفتند.

### اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران

در اواخر دهه ۱۳۷۰، برخی تشکلهای چپ مارکسیستی مثل سازمان راه آینده و اتحادیه کمونیستهای ایران، همراه با حزب رنجبران ایران و شرکت اتحاد فدائیان کمونیست، هسته اقلیت و سازمان فدائیان (اقلیت) به برگزاری نشستی که در آن شرکت کنندگان بیرامون چگونگی ایجاد حزب واحد کمونیست به بحث پرداختند، اقدام کردند. در این نشست که در طی دو روز در ماه اردیبهشت ۱۳۷۹ در آلمان برگزار گردید، عمدتاً دو نظر در برابر هم قرار گرفتند: نظر راه آینده، اتحاد فدائیان کمونیست، حزب رنجبران ایران و تعدادی از منفردین دایر بر ضرورت رفتن بیای وحدت تشکیلاتی در جهت ایجاد حزب طبقه کارگر بود. نظر دیگری که عمدتاً توسط نمایندگان هسته اقلیت مطرح شد و سازمان فدائیان اقلیت نیز نظر مشابهی داشت، این بود که باید بر اساس پلانفرم واحدی پای ایجاد بلوکی از اتحاد نیروهای چپ رفت تا زمینه برای وحدت حزبی آماده گردد.

## فصل دهم

قابل توجه است که نظر اخیر علیرغم شباهتش بنظر حاکم بر «اتحاد چپ کارگری» ماهیتاً با آن تفاوت داشت. تشکلهای درون اتحاد چپ کارگری معتقد به وحدت تشکیلاتی نیروهای متعلق به خانواده چپ و پیشبرد همکاری جبهه واحدی بوده و هدفشان ضرورتاً ایجاد حزب واحد طبقه کارگر (کمونیست) نبود. در صورتیکه نمایندگان هسته اقلیت و دیگر اعضای همسوی آنها معتقد بودند که هدف نهائی از وحدت تشکیلاتی ایجاد حزب کمونیست است.

بطور کلی پس از بحث و بررسی نظریات در این نشست صرفنظر از مسائل مختلف دیگر، کم و بیش دو گرایش در این نشست وجود داشت که میشد بعنوان جمعبندی بصورت زیر خلاصه کرد:

۱- گرایشی که عمدتاً توسط راه آینده، حزب رنجبران تهران و تعدادی از افراد شرکت کننده نمایندگی میشد، بر آن بود که به جهت وجود تشتت و پراکندگی موجود در جنبش چپ مارکسیستی ایران و نظر به اینکه طبقه کارگر ایران بدون حزب سیاسی پیشرو خود قادر به پیشبرد مبارزه منسجم سیاسی جهت براندازی بورژوازی نیست لذا وظیفه اصلی تمام کمونیستهای ایران و محور فعالیتهای آنان میبایست تلاش مشترک برای رسیدن به هدف سازمانی و نهایتاً تشکیل حزب واحد کمونیست باشد.

۲- گرایش دیگر که توسط هسته اقلیت و دیگر تشکلهای همسو رهبری میشد، ضمن تأکید بر سازمانیابی نوع حزب، بعنوان عالیترین شکل سازمانیابی طبقه کارگر با توجه به موانعی که در حال حاضر بر سر امر وحدت حزبی کارگران وجود دارد، تشکیل بلوک و یا قطبهای از نیروهای چپ کمونیستی را بر اساس یک پلتفرم سیاسی، بعنوان مناسبترین راه حل ممکن و عمومی این دوره از مبارزات طبقاتی اعلام میکرد.<sup>۳۹۸</sup>

شرکت کنندگان در این نشست تأکید داشتند که ترکیب کمی و کیفی هر دو گرایش حاضر در گردهمایی بخش کوچکی از مجموعه نیروهای متعلق به جنبش چپ مارکسیستی ایران را تشکیل میدهد و سازماندهی و گسترش این نوع مباحث در سطح واقعی این جنبش ضرورتی غیرقابل تردید است.

بنظر نگارنده، این نشست نیز مثل نشستهای اولیه تشکلهای درون «اتحاد چپ کارگری» امیدوار کننده و چشمگیر بود. کما اینکه پدنیال تلاشهای اکثر شرکت کنندگان و انتشار دو شماره تحت عنوان «بولتن مباحث» گردانندگان و «شورای هماهنگی موقت» نشست مشترک موفق شدند که نشست اول خرداد را در شهر یور

## فصل دهم

۱۳۸۰ برگزار کنند. در این نشست هیأت‌های نمایندگی و با نمایندگانی از سازمانها و احزاب زیر شرکت کردند:

- اتحاد سوسیالیستی کارگری.
- حزب رنجبران ایران.
- حزب کمونیست ایران (کوموله).
- راه آینده.
- سازمان اتحاد فدائیان کمونیست.
- سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کوموله).
- سازمان فدائیان (اقلیت).
- سازمان فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران.
- سازمان زندانیان سیاسی چپ (ناظر).
- شورای کار.
- کانون سیاسی پناهندگان.
- فعالین سیاسی در هلند، مدافع صفوف کمونیستها و چپ رادیکال.
- فعالین و مجامعی از کمونیستهای ایرانی ساکن کشورهای: آلمان، آمریکا، انگلستان، ایتالیا، سوئد، نروژ و هلند.
- مدافعین وحدت چپ انقلابی دانمارک و
- هسته اقلیت.

در این نشست که با حضور نزدیک به صد نفر و در فضائی سرشار از امید و ذوق و شوق برای یک همکاری و غلبه بر تفرقه و پراکندگی برگزار شد، یک هیأت شش نفره برای اداره جلسه انتخاب شد و پس از دو روز بحث و مناظره شرکت کنندگان تصمیم گرفتند که بتداوم مباحث از طریق انتشار یک بولتن مشترک ادامه دهند.<sup>۳۲۹</sup> همچنین با انتخاب یک شورای هماهنگی پانزده نفره و پیشنهاد اقدامات ضروری، مثل انتشار بولتن، شرکت کنندگان نشان دادند که گامهای چشمگیری را در جهت ایجاد همکاری در بین بخشهای مهمی از چپ مارکسیستی ایران برداشته‌اند.

بعد از پایان این نشست، تشکلهای و افراد شرکت کننده در آن بر اساس حداقل توافقات سیاسی - سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، در هم شکستن ماشین دولتی سرمایه‌داری و استقرار حکومت کارگری و شوراهای

## فصل دهم

کارگران و زحمتکشان در ایران - همکاری جدیدی را آغاز کردند. علیرغم کمبودها و محدودیتهای معینی که تشکلهای شرکت کننده و «شورای هماهنگی» در نیمه دوم سال ۱۳۸۰ با آنها روبرو شدند،<sup>۲۵۰</sup> ولی اکثر تشکلهای و افراد توانستند که با گسترش همکاریهای خود «دومین نشست مشترک» نیروها و فعالین کمونیست و چپ را در روزهای پایانی ماه مارس (مصادف با آغاز سال ۱۳۸۱ خورشیدی) با حضور بیش از ۱۴۰ نفر از نمایندگان و اعضای نیروهای سیاسی و فعالین کمونیست و چپ برگزار کنند.

در این نشست، بعد از گزارش «شورای هماهنگی» و انتخاب هیأت رئیسه، شرکت کنندگان در بحثها و گفتگوهای خود خاطرنشان ساختند که علیرغم تدارک سیاسی و انتشار موفقیت آمیز پنج شماره «بولتن مباحث» سطح توافقات شرکت کنندگان در «نشست مشترک» هنوز با تدوین یک پلتفورم سیاسی مشترک و تبیین ساختار و تشکیلات متناسب با آن فاصله داشته و دور دیگری از مباحث و گفتگوها «حول مضمون سیاسی و ساختار سازمانی مشترک» ضروری است. در پایان «نشست مشترک» شرکت کنندگان با انتخاب «شورای هماهنگی» جدید علاقه خود را نسبت به پیشبرد وظایف و پیشنهادهای متعدد که در نشست مطرح و تنظیم شده بود، نشان دادند.<sup>۲۵۱</sup>

زردی یک به شش ماه بعد از پایان نشست مشترک دوم، شورای هماهنگی یک نشست مشورتی متشکل از نمایندگان و هیأتهای نمایندگی گرایشهای مختلف «نشست مشترک» نیروها را در روزهای ۶ و ۷ ژوئیه (۱۵ و ۱۶ تیر ۱۳۸۱) برگزار کرد. در این نشست، شرکت کنندگان پس از بحث و بررسی به این نتیجه رسیدند که برای «نشست سوم» تدارک سیاسی کافی ضروری است و باید بر ضرورت تصویب یک پلتفورم که خطوط سیاسی حرکت تشکلهای و اعضای نشست مشترک را در چارچوب مبانی مورد توافق بیانیه نشست مشترک اول تبیین کند، تأکید نمود.<sup>۲۵۲</sup>

به باور این نگارنده، نزدیکیهای سیاسی بین نیروهای چپ مارکسیستی در دوازده سال اخیر (۱۳۸۴-۱۳۷۳) که در شکلگیری و رشد تجمعات وحدت طلبانه‌ای چون «اتحاد چپ کارگری» و «نشست مشترک» تبلور یافته‌اند، می‌توانند مبنای آغازی برای همکاری تنگاتنگ اکثر نیروها و جریانات چپ مارکسیستی ایران در جهت سازماندهی خویش و ایجاد وحدت تشکیلاتی واحد و سراسری در ایران گردند. همانطور که در بخش آخر این فصل به تفصیل شرح داده خواهد شد این وظیفه تاریخی مارکسیست‌هاست که بعد از وحدت مطمئن بین «خانواده چپ ایران» در راستای وحدت تمامی نیروهای مترقی، دموکراتیک، ضد جنگ و ضد



## فصل دهم

آپارتاید جنسی به حرکت درآمد و خود و متحدین خود را بعنوان یک آلترناتیو در مقابل رژیم جمهوری اسلامی از یکسو و نظام حاکم جهانی سرمایه از سوی دیگر مطرح سازند.

جمع‌بندیها و نتیجه‌گیریها: اهمیت تاریخی، دورنما و وظیفه مارکسیستهای ایران

بررسی تاریخ معاصر ایران نشان میدهد که برای فهم بیشتر تحولات و چرخشهای مهم سیاسی باید توجه خود را به شناسایی چهار نیروی اجتماعی (که هر یک دارای فرهنگ مختص بخود هستند) مبذول داشت:

۱- نیروی سلطنت طلبان (و مشروطه طلبان) که عمدتاً تحت تأثیر دولتها و ارزشهای غربی کشورهای صنعتی سرمایه داری اروپا و آمریکا بوده است.

۲- نیروی ملی گرایان (و ملت گرایان) که عموماً یک نوع ناسیونالیسم - دموکراسی ملی جهان سومی را برای ایران تجویز و تبلیغ نموده است.

۳- نیروی مذهبی - اسلامی که بخشی از آن (اصولی گرایان) با انحصار ارگانهای نظام دولتی به استقرار دیکتاتوری رژیم سرمایه از طریق اعمال شوکراسی ولایت فقیه فایز آمده است و

۴- نیروی چپ مارکسیستی که با اینکه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ موفق شده بود که بیشتر از هشتاد درصد روشنفکران ایران را در زیر هژمونی فرهنگ خود بسیج سازد ولی امروزه با شکست انقلاب ۱۳۵۷ در ایران و فروپاشی شوروی و شکست «اردوگاه سوسیالیستی» دچار بحران گشته است.

در واقع تاریخ سیاسی معاصر ایران تاریخ همکاریها، رو در روئیها، تداخلها و روابط متقابل و در هم تنیده اقشار مختلف این چهار نیرو (و فرهنگ) باهم دیگر از یکسو و چگونگی عکس‌العمل و مقابله این نیروها با نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) از سوی دیگر بوده است. بدون توجه به تأثیرات این چهار نیروی اجتماعی هیچیک از رویدادهای مهم تاریخ معاصر ایران و حرکت‌های روشنفکری و نقاط عطف سیاسی ایران را نمی‌توانیم به صحت درک کنیم.

به عبارت دیگر با در نظر گرفتن نقش و تأثیر این نیروها و مقابله و برخورد آنها به نیروهای خارجی ... است که ما می‌توانیم علل پیروزیها، شکستها و دیگر فراز و نشیبهای تاریخ مردم ایران را از جنبش تباکو در ۱۲۷۰ (۱۸۹۱ میلادی) تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) و با گرفتن شوکراسی ولایت فقیه بهتر درک کرده و بفهمیم.

## فصل دهم

از آنجا که فصل دهم تاریخ صد ساله احزاب به بررسی سازمانها و احزاب چپ مارکسیستی اختصاص داده شده است لذا در این بخش نگارنده بعد از اشاره به اهمیت و مقام تاریخی چپ های مارکسیست، دورنا و وظیفه آنها را در اولین دهه قرن بیست و یکم بعنوان یک نتیجه گیری مورد بررسی قرار میدهد.

در بین مورخین سیاسی جنبش و فرهنگ چپ ایران کمتر کسی و یا جریانی را میتوان یافت که نداند درهشتاد و اندی سال پیش و بدنبال تشکیل انترناسیونال سوم (کمیترن) و در توافق با مصوبات آن، مارکسیستهای ایران (که از سالها قبل در درون جنبش سوسیال دموکراسی ایران فعالیت کرده، در انقلاب مشروطیت و جنبش های انقلابی بعد از آن بویژه جنبش جنگل در گیلان، شرکت کرده و با قرار گرفتن در رأس آن جمهوری شوروی گیلان را تأسیس کرده بودند) موفق شدند که در سال ۱۹۲۰ در بحبوحه گسترش جنبش گیلان، حزب کمونیست ایران را برپا سازند. این حزب بعد از ده سال مبارزه و سازمان دادن کارگران، دهقانان، زنان، جوانان و اقشار مختلفی از اقلیتهای مذهبی و ملی، سرانجام بدست نیروهای انتظامی رضا شاه از هم پاشیده شد و صدها چپ و کمونیست در زندانهای پهلوی زندانی و یا جان باختند.

نگارنده بعلا پیروزیها و یا شکست حزب کمونیست در دوره دیکتاتوری رضا شاه در فصل دوم جلد اول این نوشته پرداخته است اما در اینجا روی یک نکته تأکید میکند و آن این که بیش از سه ربع قرن و در شرایطی که بقول تقی ارانی میبایستی با چراغ موشی در چهار گوشه ایران بدنبال روشنفکر متعهد گشت، مارکسیستهای ایران این لیاقت و توانایی را از خود نشان دادند که تحت هدایت ترهای حیدرعمو اوغلی و رهنمودهای کمیترن نادرترین حزب کمونیست پای در عمل را در کشوری توسعه نیافته و عقب نگهداشته شده بوجود آورند و با وارستگی مبین خواسته ها و آرزوهای مردم زحمتکش ایران گردند.

اگر ما دوران یرتنش شهریور ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹۵۲) را که در طی آن حزب توده ایران بعنوان تنها حزب چپ از نفوذ و اعتبار نسبی خاصی در میان روشنفکران، زحمتکشان، افسران ارتش و دیگر اقشار مختلف مردم برخوردار بود، کنار بگذاریم متوجه می شویم که از بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا به امروز یعنی طی ۵۰ سال اخیر جنبش چپ مارکسیستی ایران در بحران تفرقه و تشتت فکری و سازمانی بسر برده و قادر برهائی خود از آن نشده است. قیلاً در بخشهای مختلف این نوشته به تفصیل درباره علل تفرقه و تشتت فکری و عقیدتی در درون چپ مارکسیستی ایران در دوره های قبل از انقلاب صحبت شده است. در اینجا به بررسی مشکلی که چپ های مارکسیست ایران در دوره بعد از انقلاب با آن روبرو هستند،

## فصل دهم

می‌پردازیم.

بدون تردید چپ مارکسیستی ایران در دو دهه اخیر یکی از دورانهای تلخ بحرانی خود را طی نموده و هنوز هم می‌نماید. توصیف و توضیح عوامل ایدئولوژیکی و ابعاد تاریخی - سیاسی این بحران که مضمون اصلی آن همانا پراکندگی و تفرقه است، بطور جامع و دقیق از طرف احزاب و سازمانهای مختلف چپ مارکسیستی در سالهای اخیر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. اما در میان این عوامل نگارنده دو عامل ویژه را در این نوشته مورد تأکید قرار خواهد داد تا بتواند نتیجه گیری خود را در مورد وظیفه مارکسیستها به سرانجامی معین که مد نظر دارد، برساند. این دو عامل بحران عبارتند از: عامل داخلی و عامل خارجی.

عامل داخلی عبارت بود از: تأثیر انقلاب ۱۳۵۷ در روند رشد بحران پراکندگی، تشتت و انشعاب در درون چپ. زیرا که چپ در انقلابی شرکت جست که در نیمه را شکست خورد و از دل انقلاب توده های زحمتکش و روشنفکران چپ ایران «ازدهانی سر برآورد» که خون اکثر توده های زحمتکش را «به شیشه گرفت» و چپ مارکسیستی ایران را به انشعاب و تفرقه کشید. این عامل داخلی، یعنی وقوع انقلاب و روند آن بدون تردید رو در روی دو دیدگاه بزرگ و فراگیر درون جنبش چپ مارکسیستی ایران را (که یا با «اردوگاه سوسیالیستی» به رهبری شوروی هم هویت بود و یا در مقابل آن قرار میگرفت) از سطح یک پلمپک سیاسی و «مه به خشکاش کشیدنهای» ایدئولوژیکی به سطحی بسیار جدیتر، ارزیابی شده تر و سرنوشت سازتر ارتقا داد این رو در روی جدی و مصاف خطیر تاریخی در نیمه اول سال ۱۳۶۰ به سطحی رسید که حزب توده ایران و طیفی از سازمان فدائیان اکثریت را به حامیان و «متحدین» بر و پا فرص رژیم جمهوری اسلامی ایران تبدیل ساخت. بقیه چپ های مارکسیست هم که در مقابل رژیم ایستادگی کردند، درست بخاطر بحران تفرقه و تشتت عمدتاً در دو مرحله مشخص (در ماههای بلافاصله بعد از خرداد ۱۳۶۰ و در «فاجعه ملی» بانیز ۱۳۶۷) سرکوب گشتند. بخشهای مختلفی از چپ ها هم که موفق شده بودند با عقب نشینی به کردستان و سپس کوچ کردن به کشورهای اروپا و آمریکا موجودیت خود را حفظ کنند، با عامل دوم بحران خود در سالهای ۱۳۷۰-۱۳۶۹ (۱۹۹۰-۱۹۹۱) روبرو گشتند.

این عامل دوم، یعنی عامل خارجی، چیزی به غیر از فروپاشی و تجزیه «اردوگاه سوسیالیستی» به سرکردگی شوروی نبود. اگر در دهه ۱۳۶۰ (۱۹۸۰) وقوع و شکست انقلاب بهمن ۱۳۵۷ چپ مارکسیستی ایران را با بحران تفرقه و تفرقه‌گرایی روبرو ساخت، در دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰) این فروپاشی «اردوگاه سوسیالیستی» بود که گریبان آن بخش از چپ را گرفت که خود را یا با آن «اردوگاه ...» هم هویت می‌دید و

## فصل دهم

یا آنرا به درجاتی و بنظر نگارنده به نادرستی، سوسیالیستی ارزیابی میکرد. به هر صورت بعد از تلاشی و تجزیه «اردوگاه سوسیالیستی» این بخش از چپ مارکسیستی ایران نیز شدیداً دچار بحران، تفرقه و تشتت همراه با آشفتگیهای فکری گشت.

تشدید بحران تفرقه همراه با نبود یک برنامه روشن و معین و فقدان یک چارچوب تحلیلی از اوضاع جهان و ایران این بخش از چپ مارکسیستی ایران را، مثل اکثر چپ های مارکسیست طرفدار بلوک شوروی در سراسر جهان، از بسیج و اقتناع وسیعترین قشر توده مردم در مقابل تهاجم ایدئولوژیکی و تعرض فرهنگی کلان سرمایه داری نئولیبرال «راست جدید» در مورد اعلام «مرگ سوسیالیسم»، «پایان تاریخ» و «فتح نهایی» سرمایه محروم ساخت. فاجعه انگیزتر اینکه بخش قابل توجهی از نخبگان و کادرهای فعال سازمانهای چپ مارکسیستی بعد از فروپاشی شوروی مثل نخبگان چپ دیگر کشورها، اعتقاد پیدا کردند که واقعاً «تاریخ» پایان عمر خود رسیده، «آخرین انسان» نیز به ظهور رسیده و «مارکسیسم نیز مرده است». بزعم اینان محرومین جهان و قربانیان نظام سرمایه «توان انقلابی» خود را از دست داده اند و مبارزه طبقاتی دیگر وجود خارجی ندارد؛ نظام جهانی به سرکردگی آمریکا در سیاست جهانی خود «تعدیل» بوجود آورده و با گسترش و جهانی شدن سرمایه از استثمار و سرکوب کارگران و دیگر زحمتکشان و ملل تحت ستم دست برداشته است و انقلاب تکنولوژی، بویژه در زمینه های اطلاعات، ارتباطات و مخابرات از طریق کامپیوتر تحول عمده را در سرنوشت بشر بعهدہ گرفته است. در یک کلام این نخبگان این دفعه بطور یقین به طرفداران پروپا قرص شعار «تینا» (TINA) «There Is No Alternative» که سالها از طرف روشنفکران و رهبران نئولیبرال «بازار آزاد» سرمایه داری داده میشد، تبدیل گشتند. این افراد که تعدادشان کم نبوده و سابقاً نیز به جریانات و دیدگاههای مختلف مارکسیستی تعلق داشتند، نه تنها از مارکسیسم رو برگردانده و بنفی آن پرداختند بلکه تحت تأثیر «تینا» و به پیروی از نوشته های روشنفکران طرفدار «بازار آزاد» - ساموئل هانتینگتن و فرانسیس فوکویاما و دیگر ایدئولوگهای نظام جهانی سرمایه (تئوکراها) - یک قدم جلوتر رفته و زبان به اندرز گشودند. آنها برفقای سابق خود که هنوز به مبانی اصولی و انسانی مارکسیسم یابیند مانده بودند، «هشدار» دادند که اگر نمیخواهند مطرود جامعه خود و تاریخ بشری شوند بهتر است که در مواضع خود تجدید نظر کرده و شکوفانی «بازار آزاد» نئولیبرالها و «تفوق» تکنولوژی جدید را پذیرفته و سوسیالیسم را کنار بگذارند و برای اینکه از قافله عقب نمانند چه بهتر که بر روی «ارابه های» گوناگون سوسیال دموکراسی و عرفان و تصوف و ناسیونالیسم «بازار آزاد» و اسلام فارابی ها و تئوریهای «پسا مدرنیسم» سوار شوند.

## فصل دهم

اشاعه وسیع و پذیرش این دیدگاهها در میان بخشی از نخبگان چپ که دیگر خود را مارکسیست خطاب نمی‌کنند، از عوارض شکست انقلاب ایران (عامل داخلی) از یکسو و فروپاشی «اردوگاه سوسیالیستی» و تشدید روند جهانی شدن سرمایه (عامل خارجی) از سوی دیگر است. ولی عارضه فاجعه‌انگیزتر این تحول اینست که بعد از گذشت بیست و هفت سال از وقوع و شکست انقلاب ۱۳۵۷ و گذشت نزدیک به شانزده سال از فروپاشی «اردوگاه سوسیالیستی» تأثیر این دو عامل هنوز در درون جنبش چپ مارکسیستی ایران بقوت خود باقی است. امروزه سنوال اساسی اینست که آیا چپ مارکسیستی ایران بالاخره موفق خواهد شد که خود را از چنگال این بحران مزمن (تشت فکری و سازمانی) رهائی داده و با وحدت خود به یک آلترناتیو مطمئن و مناسب تبدیل شود؟

بررسی اوضاع کلی ایران و حرکتها و فراز و نشیبهای درون جنبش چپ مارکسیستی ایران نشان میدهد که مارکسیستهای ایران نیز مثل اکثر چپ‌های مارکسیست جهان شانس خروج از وادی بحران را بیشتر از هر زمان دیگری داشته و هم اکنون علانم زیادی در برنامه‌های سیاسی آنها حکایت امیدوارکننده‌ای از این حرکت را میکند.

امروزه جمهوری اسلامی در آستانه بیست و هفتمین سال تأسیس پیش از هر زمان دیگر پایه‌های اجتماعی خود را در بین جوانان و روشنفکران (که درصد بزرگی از جمعیت ۷۳ میلیونی ایران را تشکیل می‌دهند) و زحمتکشان و کارگران، زنان و خلفهای تحت ستم و اقلیتهای مذهبی از دست داده و با بحران فلاکت بار اقتصادی - مالی بیسابقه روبرو گشته است و اگر تا بحال علیرغم دست و پا زدن در بحرانهای سیاسی - اقتصادی توانسته است بر سر حاکمیت بماند عمدتاً بخاطر نبود آلترناتیو مردمی بوده است. در تحت این شرایط، مارکسیستهای ایران یک وظیفه درگانه پیدا کرده‌اند که با وظایف دوره‌های پیشین تفاوت اساسی دارد. بنظر نگارنده، مارکسیستهای ایران درست بخاطر دستیابی به هدف تاریخی خود وظیفه دارند که از یکسو بر بحران درون خود (تفرقه و تشت فکری و سازمانی) فائق آیند و از سوی دیگر با تمام نیروهای مترقی دگراندیش به یک هدف استراتژیکی طولانی مدت برسند. اگر مارکسیستها بتوانند این وظیفه بی‌سابقه تاریخی خود را ادا نمایند در آن صورت میتوان به جرأت گفت که امکان حرکت در جهت ایجاد آلترناتیو مردمی بوجود آمده و مارکسیستهای ایران نیز یک قدم به هدف تاریخی خود نزدیک شده‌اند.

بررسی برنامه‌ها و دورنماهای سازمانها و احزاب چپ مارکسیستی ایران نشان میدهد که هدف تاریخی و استراتژیکی آنها از میان برداشتن ریشه‌های بهره‌کشی و از خود بیگانگی، عوامل جنگ، گرسنگی، فقر،

## فصل دهم

بی‌خانمانی، تلاش دائمی انسانها علیه بیکاری، نابودی محیط زیست، تبعیض و نژادپرستی، شوونیسم جنسی و مذهبی و ستم ملی است. آیا تحقق چنین ابعادی از این هدف تاریخی بدون ادای موفقیت آمیز وظیفه دو گانه فوق امکان پذیر است؟

به گمان نگارنده، مادامی که ایران در میدان عمل حاکمیت جهانی سرمایه و زیر یوغ رژیم اسلامی سرمایه قرار دارد، دستیابی به اهداف فوق بدون ایجاد اتحاد تاریخی بین تمام نیروهای دگراندیش با پیش قدمی و فداکاری مارکسیستها مشکل و طاقت فرسا خواهد بود. بنابراین گسست منطقی و اصولی با نظام سرمایه و فروپاشی کلیت رژیم اسلامی سرمایه در ایران امری ضروری است. بدون تردید آن نظام اجتماعی که بعد از برپایی خواهد توانست هدف تاریخی و استراتژیکی چپ‌های مارکسیست را تحقق بخشد، سوسیالیسم است که از نظر نیروهای چپ مارکسیست تنها بدیل تاریخی سرمایه داری است.

آیا مارکسیستهای ایران به تنهایی قادر به ایجاد چنان آلترناتیوی در تحت شرایط فعلی هستند؟ عبارت دیگر آیا آنها قادر هستند که از یکسو موفق به گسست از نظام جهانی گشته و ایران را از یوغ رژیم اسلامی سرمایه رها سازند و از سوی دیگر برای رسیدن به هدف تاریخی خود سوسیالیسم را در ایران برپا سازند؟ اصولاً طرح این سؤال از آنجا که تا حدود زیادی منوط به درک و شناخت ما از سیر آتی تحولات و حوادث در سطح جهانی بر محور حرکت سرمایه (گلوبولیزاسیون) و سرانجام رژیم اسلامی است، ناگزیر جواب آن نیز جنبه مشروط پیدا میکند. با این وجود میتوان به برخی پیش زمینه‌های لازم و جریانات غیرقابل انکار که نیروهای چپ مارکسیستی ایران باید به آنها توجه کنند، اشاره کرد که شامل موارد زیر است:

اول، برای تحقق چنان آلترناتیوی نیروهای چپ مارکسیستی باید اول از همه به تفرقه و سکتاریسم فکری و سازمانی خود خاتمه دهند. زیرا تحقق این امر بدون شک باید از همکاری و وحدت وسیع نیروها و جریانات متنوع چپ مارکسیستی برخوردار گردد که دارای گرایشات مختلف و برداشت‌های گوناگون از سوسیالیسم هستند، اما مشترکاً برای پی‌ریزی پایه‌های «جامعه‌ای فارغ از کژیهای سرمایه‌داری» پا به میدان عمل گذاشته‌اند. کژیهای سرمایه‌داری و بویژه عمل‌کرد نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) در ایران نیز مثل اکثر کشورهای توسعه نیافته پیرامونی هزار نوع مسئله و مشکل به بار آورده و برای حل این مسائل و مشکلات نیز بطور طبیعی دهها و حتی صدها دیدگاه، بینش و گرایشات مارکسیستی پدید آمده‌اند. تمامی این گرایشات زمانی به هدف تاریخی و استراتژیکی خود نزدیک خواهند شد که خود را از بقایای عنعنات و خرافات طبقاتی

## فصل دهم

و فرقه‌ای رهائی داده و متواضعانه ضرورت وحدت آهنین و استراتژیکی را بعنوان اولین وظیفه انسانی خود در حرکت بسوی سوسیالیسم آینده بپذیرند.

دوم، بایگانه‌های نظری و بینش جهانی چپ‌های مارکسیست ایران (مثل مارکسیستهای کشورهای مختلف جهان) را نیز مارکسیسم و همه تحلیلها و چشم اندازهای علمی متنوع آن که در ۱۵۰ سال گذشته - از زمان انتشار بیانیه کمونیست در ۱۸۴۸ تا حالا - تکامل یافته‌اند، تشکیل میدهد. اما رویکردهای دیگر نیز می‌توانند از دیدگاههای مترقی و انسان مدارانه‌ای دیگر چون انسان دوستی، صلح جویی، آنارشیسم، مخالفت با نژادپرستی (آنتی‌رسیسم)، طرفداران حق تعیین سرنوشت، طرفداری از حفظ محیط زیست و فمینیسم آغاز گشته و رشد نمایند. این دیدگاهها ضرورتاً دارای چشم اندازها و تحلیلهای مارکسیستی نیستند ولی بشدت مخالف وضع فلاکت باری هستند که تشدید روند جهانی شدن سرمایه در سرتاسر جهان بیار آورده و موافق آموزشهای جهان مدارانه و انسان محوری هستند که مارکسیسم بشکل منسجمتر و روشنتری در ۱۵۰ سال گذشته فرموله و تدوین کرده است. بدین ترتیب بنظر نگارنده، مارکسیستهای ایران باید این امر مهم تاریخی را مد نظر داشته باشند که سوسیالیسم آینده در ایران از طریق همکاریهای مشترک و اتحاد استراتژیکی سوسیالیستهای ایران با تمام نیروهای اجتماعی فوق‌الذکر که متنوع هستند، شکل گرفته و رشد خواهد یافت. در مقابل حرکت سرمایه و تهاجم بی‌امان و نفوذ آن به اکناف جهان از جمله به نقاط دور افتاده ایران، اتحاد تشکیلاتی و سازمانی چپ‌های مارکسیست ایران از یکسو و اتحاد و همبستگی استراتژیکی آنها با دیگر جریانات اجتماعی تنها نیروی واقعی است که مارکسیستهای ایران در اختیار دارند. بی تردید مارکسیستهای ایران تنها با اتحاد بین خود قادر خواهند شد که اول از موجودیت خود دفاع کرده و سپس این اتحاد را به درون دیگر جریانات مترقی که ما از آنها قبلاً یاد کردیم، برده و گسترش دهند. بگمان نگارنده، اتحاد چپ مارکسیستی در ایران نه تنها به یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تاریخی بدل خواهد یافت بلکه جوی فرهنگی و سیاسی رشد یافته بوجود خواهد آمد که در آن اتحاد چپ‌های مارکسیست به معنای مردود دانستن هرگونه تلاش برای ایجاد تفرقه و پراکندگی میان آنها خواهد بود.

سوم، نیروهای چپ مارکسیستی مثل اکثر کشورهای جهان در احزاب «سرتاسری» و «ملی - کشوری» و نه در سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی متمرکز هستند و برنامه‌ها و فعالیتهای آنها بر اساس شرایط همه جانبه ایران شکل گرفته و تکامل یافته و در آینده نیز بدین منوال خواهد بود. ولی باید این امر مسلم را پذیرفت که سوسیالیسم آینده در ایران فردا «در محدوده یک کشور» دیگر شانس موفقیت ندارد و اگر حتی انقلاب

## فصل دهم

سوسیالیستی در ایران بوقوع پیوندد امکان برپایی و بقای آن در تحت شرایط بین المللی حاکم - روند جهانی شدن سرمایه به سرپرستی نوکانهها در آمریکا - بعید بنظر میرسد. در نتیجه جنبش پیش سوی سوسیالیسم باید تمام خاور میانه را در بر بگیرد. در این جهت نیروهای چپ مارکسیستی ایران باید در پی آن باشند که تجربیات و فعالیتهای خود را با حمایت نیروهای چپ مارکسیستی و ضد گلوبولیزاسیون خاورمیانه و در همکاری با آنها به مرحلهای توانمند از همکاریهای علمی و نظری و فرهنگی و سیاسی که موجب تقویت جنبش سوسیالیستی گردد، برسانند و آغازگر همه نیروهای مرفعی انسان مدار در خاور میانه باشند.

مشکلات و مسائل ایران از مشکلات خاورمیانه و دیگر نقاط جهان سوم و از آنها بالاتر از مسائل جامعه بشری جدا ناپذیرند و به همین دلیل علیرغم تأکید بر فعالیت در سطح ملی و کشوری چپ های مارکسیست ایران به اقدام و حرکت جهانی نیاز دارند. بعبارت دیگر آنچه که نیروهای مارکسیست طلب می کنند و آنچه برای آن مبارزه می کنند اینست که روند «اجتناب ناپذیر» جهانی شدن سرمایه را به روند همبستگی بشریت زحمتکش و همکاری بین نیروهای مرفعی و انسان مدار در داخل کشور خود از یکسو و همکاری مشترک و جهان مدارانه با نیروهای مرفعی در دیگر کشورهای خاور میانه از سوی دیگر مبدل سازند.

آیا مارکسیستهای ایران در شرایط فعلی موفق به این تغییر بزرگ در کشور خود و خاورمیانه خواهند شد؟ آیا اصولاً بشریت زحمتکش قادر به مقاومت در مقابل نظام جهانی سرمایه که امروزه لجام گسیخته تر و هارتر از همیشه عمل میکند، میباشد؟ البته مارکسیسم و مارکسیستهای کلیه کشورهای جهان از جمله ایران، امروز یعنی در عصر بعد از «جنگ سرد» مورد تعرض وسیع و جدی نظام جهانی سرمایه قرار گرفته اند. ولی قابل توجه است که در این تعرض و ایجاد فشارهای سیاسی و ایدئولوژیکی فقط چپ های مارکسیست نیستند که ضربه خورده و مورد یورش کلان سرمایه داری قرار می گیرند. بلکه تهاجم متوجه تمام جریانات و نیروهای برابری طلب و آزادیخواه میباشد. زیرا که این جریانات - چپ های سوسیالیست غیر مارکسیست، سوسیال دموکراتها، طرفداران حق تعیین سرنوشت ملی، فمینیستها، طرفداران ضد نژادپرستی و غیره - نیز به همان اصول و آموزشهای اولیه جهان مدار و انسان محور متکی هستند که مارکسیسم بشکل منجمتر و روشن تری در ۱۵۰ سال گذشته فرموله و تدوین کرده است.

ولی این اوضاع یعنی دوره تعرض و ایجاد فشارهای سیاسی علیه مارکسیستها و دیگر نیروهای ضد نظام جهانی موفتی بوده و ناموفق خواهند بود. دنیای دهه اول قرن بیست و یکم بر خلاف ادعاهای ایدئولوگهای



## فصل دهم

نظام جهانی سرمایه در دنیای صلح و صفا و امنیت و ثبات زیر سایه «بازار آزاد» نخواهد بود. در حال حاضر ما شاهد بروز و گسترش جنبش های عظیم اجتماعی نوزی در سراسر جهان (از ایالات جنوبی مکزیک در آمریکای مرکزی گرفته تا جنوب غربی و جنوب آسیا) هستیم که پا به میدان مصاف های جدی علیه نظام جهانی سرمایه گذاشته اند. بنظر نگارنده، کانونهای مربوط به چپ های مارکسیست و دیگر نیروهای مترقی و برابر طلب می توانند به این امر امیدوار باشند که در صورت استقامت و پایداری در برابر تعرضات و فشارهای سرمایه جهانی نوبت به ابراز وجود مارکسیسم در جنبش های اجتماعی هم در اولین دهه قرن بیست و یکم فرا خواهد رسید.

شرایط سیاسی و اجتماعی نوین جامعه ایران، تنشهای موجود و جنبش های خود جوش در نقاط مختلف ایران بویژه در بین جوانان و نوجوانان ایران که ۶۵ درصد جمعیت ۷۳ میلیونی ایران را تشکیل می دهند، به کلیه جریانان مارکسیستی ایران حکم میکند که هرچه سریعتر تلاشی جدی در راه ایجاد یک بدیل روشن و قابل اتکا را آغاز نمایند. بی تردید ایجاد این چنین بدیل مردمی بدون وجود رهبر پیشرو و مورد اعتماد توده های وسیع مردم نمی تواند میسر گردد. ولی وحدت نیروی چپ مارکسیستی می تواند امکان ایجاد و رشد چنین بدیلی را تضمین سازد.

اکنون پس از بیست و هشت سال استبداد، رژیم اسلامی سرمایه در رکود اقتصادی فلاکت بار و نزدیک به بحران کامل فرو رفته و از سوی دیگر عواقب فروپاشی «اردوگاه سوسیالیستی» بیش از هر زمان دیگری تضعیف شده است. در نتیجه تأثیرات دو عامل و مبنای اصلی بحران چپ ایران - شکست انقلاب ایران در نیمه راه و فروپاشی «اردوگاه سوسیالیستی» - به نحو مثبتی به نفع جنبش مردم خنثی شده اند. بدین خاطر بنظر نگارنده، نیروهای چپ مارکسیست ایران بیش از هر زمانی در بیست سال گذشته می توانند راحت تر و آزادتر منافع سیاسی و خواسته های اجتماعی و اقتصادی قربانیان رژیم جمهوری اسلامی سرمایه را بر منافع تنگ نظرانه تشکیلاتی و ایدئولوژیک خود ترجیح داده و برای برپایی ستاد رهبری در جهت ایجاد آلترناتیو مردمی به وحدت برسند.

## فصل دهم

### پی‌نویس‌های فصل دهم

- ۱- رجوع کنید به: فصل اول، در جلد اول، صفحات ۱۳۲-۱۱۸.
- ۲- رجوع کنید به: فصل سوم، در جلد اول، صفحات ۲۷۲-۲۵۹.
- ۳- درباره رشد و تکامل مارکسیسم، رجوع کنید به:
  - E. Hobsbawm و دیگران، «تاریخ مارکسیسم»، بلومینگتن، ایندیانا، ۱۹۸۰.
  - I. Fetscher «کارل مارکس و مارکسیسم»، نیویورک، ۱۹۷۰ و
  - «تکامل مارکسیسم»، در «لفت نامه اندیشه های مارکسیستی»، کمبریج، ماساچوست، ۱۹۸۳، صفحات ۳۰۹-۳۱۲.
- ۴- برای نمونه، رجوع کنید به: L. Kolakowski، «گرایش های مهم در مارکسیسم»، در سه جلد، آکسفورد و نیویورک، ۱۹۷۸.
- ۵- «جبرگرایی» در «لفت نامه اندیشه های مارکسیستی»، همانجا، صفحات ۱۱۹-۱۱۷ و N. Bukharin، «مانریالیسم تاریخی»، نیویورک، ۱۹۲۶.
- ۶- برای اطلاعات بیشتر درباره جبرگرایی در مارکسیسم و مارکسیستهای جبرگرا در دهه های بعد از جنگ جهانی دوم، رجوع کنید به:
  - E. Balibar و L. Althusser، «قرائت سرمایه»، لندن، ۱۹۷۱.
  - G. A. Cohen، «تئوری مارکس درباره تاریخ»، برنستون، ۱۹۷۸ و
  - L. Althusser، «تئین، فلسفه و دیگر مقالات»، لندن، ۲۰۰۱.
- ۷- درباره نظرگاههای مارکسیستی گرامشی، رجوع کنید به:
  - C. Buci-Gluckmann، «گرامشی و دولت»، لندن، ۱۹۷۹ و
  - G. Fiori، «آنتونیو گرامشی: زندگی یک انقلابی»، لندن، ۱۹۷۱.
- ۸- درباره جورج لوکاج، رجوع کنید به:
  - I. Meszaros، «دیالکتیک از نظرگاه لوکاج»، نیویورک، ۱۹۷۲ و
  - G. H.R. Parkinson (گردآورنده) «جورج لوکاج: آثار و اندیشه هایش»، لندن و نیویورک، ۱۹۷۰.
- ۹- L. Colletti، «مارکسیسم و هگل»، لندن، ۱۹۷۳ و I. Fetscher، «رابطه مارکسیسم با هگل»، در «کارل مارکس و مارکسیسم»، نیویورک، ۱۹۷۰.
- ۱۰- درباره مکتب فرانکفورت و مارکسیسم غربی، رجوع کنید به:
  - «مکتب فرانکفورت»، در «لفتنامه اندیشه های مارکسیستی»، همانجا، صفحات ۱۸۷-۱۸۲.
  - M. Horkheimer و T. Adorno، «دیالکتیک منفی»، نیویورک، ۱۹۶۶.
  - P. Anderson، «ملاحظاتی درباره مارکسیسم غربی»، لندن و نیویورک، ۱۹۷۶.
  - D. Held، «مقدمه بر تئوری تفادانه: هورخایمر و هابرماس»، لندن، ۱۹۸۰ و

## فصل دهم

- J. Martin «تصور دیالکتیکی تاریخ مکتب فرانکفورت و کانون تحقیقات اجتماعی» لندن، ۱۹۷۳.
- ۱۱- برای نمونه، رجوع کنید به: H. Marcuse «مارکسیسم شوروی» بوستون، ۱۹۶۴.
- ۱۲- برای اطلاعات بیشتر درباره اندیشه های مارکوس و هابرماس، رجوع کنید به:
- H. Marcuse «انسان یک بعدی» لندن و بوستون، ۱۹۶۸ و
- J. Halema «تئوری و عمل» لندن و بوستون، ۱۹۷۴.
- ۱۳- درباره مارکسیسم ساختارگرا، رجوع کنید به:
- M. Godelier «ساختار و تضاد در سرمایه» در R. Blackburn (گردآورنده)، «ایدئولوژی در علوم اجتماعی» لندن، ۱۹۷۲ و
- C. Levi-Strauss «مردم شناسی ساختارگرا» نیویورک، ۱۹۶۳.
- ۱۴- درباره نظریات لونی آلتوسر و نیکوز بولانزاس، رجوع کنید به:
- L. Althusser «برای مارکس» لندن، ۱۹۶۵.
- L. Althusser «در انتقاد از خود» لندن، ۱۹۷۶.
- A. Callinicos «مارکسیسم آلتوسر» لندن، ۱۹۷۶.
- N. Poulantzas «قدرت سیاسی و طبقات اجتماعی» لندن، ۱۹۷۳ و
- N. Poulantzas «طبقات در سرمایه داری معاصر» نیویورک، ۱۹۷۵.
- ۱۵- نظریات مارکسیسم جهان سومی برای اولین بار در دهه ۱۹۵۰ توسط پال باران در تحلیل او از رابطه دیالکتیکی «رشد» (توسعه یافتگی) و عدم رشد (توسعه نیافتگی) فورموله شد. برای نمونه، رجوع کنید به:
- P. Baran «اقتصاد سیاسی رشد» نیویورک، ۱۹۵۷ و
- «توسعه نیافتگی و توسعه یافتگی» در «اننت نامه اندیشه های مارکسیستی» همانجا، صفحات ۴۹۸-۵۰۰.
- ۱۶- آندره گوندرفرانک، «جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی جامعه شناسی» ترجمه منوچهر سناحیان، تهران، ۱۳۵۹ و «توسعه نیافتگی در برزیل» نوشته آندره گوندرفرانک، ترجمه سهراب بهداد، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۷- S. Amin «نیاست در سطح جهانی» نیویورک، ۱۹۷۴، صفحات ۲۸-۲۵.
- ۱۸- برای تحلیل جامع، رجوع کنید به:
- سمیر امین، «بحران در ساختار امپریالیسم» ترجمه و. رشیدیان، تهران، ۱۳۵۸ و
- S. Amin «رشد نابرابر» نیویورک، ۱۹۷۶.
- ۱۹- برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به: I. Wallerstein «نظام جهانی عصر معاصر» نیویورک، ۱۹۷۴، صفحات ۱۵-۱۲ و ۳۴۷-۳۴۹.
- ۲۰- A. G. Frank و B. Gills «نظام جهانی ۵۰۰ ساله» در «نظام جهانی، پانصد سال از پنج هزار سال» لندن و نیویورک، ۱۹۹۳، صفحات ۱۵-۱۱ و S. Amin «ارویا محوری» نیویورک، ۱۹۸۹.

## فصل دهم

- ۲۱- آیدا گرتاین، «تئوریهای اقتصاد جهانی و امپریالیسم»، ترجمه پیروز الف، تهران، ۱۳۵۸، Amin، «نیاست در سطح جهانی» همانجا، صفحات ۲۵-۲۸ و A. Brewer (گردآورنده)، «تئوریهای مارکسیستی امپریالیسم»، بویزه بخش سوم: «تئوریهای مارکسیستی نوین درباره توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی»، لندن، ۱۹۸۰، صفحات ۲۵۷-۱۳۱.
- ۲۲- رجوع کنید به:
- Frank و Gills، همانجا، صفحات ۸۲-۸۴ و
- Amin، «نیاست در سطح جهانی»، همانجا، صفحات ۲۵-۲۸.
- ۲۳- درباره نظرگاههای اخیر طرفداران مکتب نظام جهانی سرمایه، رجوع کنید به:
- حسین سلیمی، «تاملی در نظریه نظام جهانی»، در مجله «اطلاعات سیاسی - اقتصادی»، سال دهم، شماره یازدهم و دوازدهم (مرداد و شهریور ۱۳۷۵)، صفحات ۸۸-۹۹
- S. Amin و دیگران، «دگرذیسی انقلاب: جنبش‌های اجتماعی و نظام جهانی»، نیویورک، ۱۹۹۰.
- S. Amin، «امپراطوری آشوب»، نیویورک، ۱۹۹۸.
- S. Amin، «سرمایه داری در دوره جهانی شدن سرمایه»، لندن، ۱۹۹۶ و
- S. Amin، «اشباح سرمایه داری»، نیویورک، ۱۹۹۸.
- ۲۴- برای نمونه، رجوع کنید به: W. K. Tabb (گردآورنده)، «آینده سوسیالیسم»، نیویورک، ۱۹۹۰ و W. K. Tabb (گردآورنده)، «فیل ضد اخلاق: جهانی شدن سرمایه و مبارزه برای عدالت اجتماعی در قرن بیست و یکم»، نیویورک، ۲۰۰۱.
- ۲۵- در بررسی چند و چون احزاب و سازمانهای چپ مارکسیستی بعد از انقلاب نگارنده عمدتاً از آرگانهای تئوریک و تحقیقی و دیگر انتشارات این سازمانها و احزاب استفاده کرده است. این منابع به ترتیب، هم در پانویس‌های فصل دهم و همچنین در بخش منتخبی از مآخذ و منابع، آورده شده‌اند که مورد استفاده خوانندگان قرار گیرند.
- ۲۶- درباره انشعابات در درون حزب توده ایران در دهه ۱۳۴۰ و دیگر عواملی که باعث شد که حزب توده نتواند در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ در داخل ایران پایه‌های اجتماعی کسب کند، رجوع کنید به: E. Abrahamian، «ایران بین دو انقلاب»، برینستون، ۱۹۸۲، صفحات ۴۵۱-۴۵۷ و فصل هفتم در جلد اول همین کتاب، صفحات ۵۷۵-۵۵۳.
- ۲۷- «نیویورک تایمز»، ۲۲ فوریه ۱۹۷۹.
- ۲۸- R. F. Staar (گرد آورنده)، «سالنامه مسائل کمونیسم بین‌المللی»، استنفورد، ۱۹۷۹، صفحه ۵۴۲.
- ۲۹- درباره نظرات ابرج اسکندری در مورد خصلت و ماهیت انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و مخالفت‌های او با جنبه‌های مذهبی حاکم در انقلاب، رجوع کنید به:
- انتشارات مرد امروز، «یادمانده‌ها و یادداشت‌های پراکنده ابرج اسکندری»، اروپا، ۱۳۶۵، صفحات ۷۶-۵۷، مجله «لانوول روواترناسیونال»، ۱۱ نوامبر ۱۹۷۸، مجله «تهران مصور»، اول تیر ۱۳۵۸ و ۱۵ تیر ۱۳۵۸، یلنوم شانزدهم که آخرین نشست رهبری حزب در خارج از کشور بود و در بهمن ۱۳۵۷ کمی پس از پیروزی انقلاب برگزار گردید، راه را برای استراتژی جدید حزب - حمایت از رهبری خمینی، ارتباط تنگاتنگ با شوروی، طرفداری از کودتای کمونیستی

## فصل دهم

- دراغغانستان و تشکیل جبهه متحد خلق در ایران برای مقابله با تهدیدات امپریالیسم علیه انقلاب ایران - در ایران هموار ساخت.
- ۳۰- درباره زندانیان و تبعیدیهای حزب و سمیات های آن، رجوع کنید به: علی اشرف درویشیان، «خاطرات صفرخان (صفر قهرمانیان): سی و دو سال مقاومت در زندانهای شاه»، تهران، ۱۳۷۸، برای اطلاعات بیشتر درباره رهبران حزب و فعالتهای آنان در سالهای ۱۳۴۰-۱۳۵۷، رجوع کنید به:
- نورالدین کیانوری، «خاطرات»، تهران، ۱۳۷۱، صفحات ۵۱۸-۲۱.
  - انتشارات سازمان هواداران حزب توده ایران در ایالات متحده آمریکا، «چهل سال در سنگر مبارزه»، در دو جلد، آمریکا، ۱۳۶۰، جلد اول، صفحات ۵۴-۱۲.
  - روزنامه «توید»، ۶ آبان ۱۳۵۷ و
  - روزنامه «کیهان»، ۳ آبان ۱۳۵۷.
- ۳۱- روزنامه «هرالد تریبون بین المللی»، ۲۳ ژانویه ۱۹۷۹، «لوفیگارو»، ۲۸ ژانویه، ۱۹۷۹ و روزنامه «دیلی تلگراف»، ۳۰ اکتبر ۱۹۷۸.
- ۳۲- برای لیست کامل انتشارات مطبوعاتی حزب توده ایران در دوره ۱۳۵۴-۱۳۵۷، رجوع کنید به: «چهل سال در سنگر مبارزه»، همانجا، جلد دوم، صفحات ۲۸۵-۲۸۲.
- ۳۳- روزنامه «سورینگ استار»، ۲۷ ژانویه ۱۹۷۹.
- ۳۴- روزنامه «لوموند»، ۱۸ آوریل ۱۹۸۰ و «اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران»، ۳۱ شهریور ۱۳۵۹.
- ۳۵- رجوع کنید به: شماره های مختلف روزنامه «مردم»، در سالهای ۱۳۴۰-۱۳۵۸.
- ۳۶- «چهل سال در سنگر مبارزه»، همانجا، جلد اول، صفحات ۴۴-۴۳.
- ۳۷- درباره فعالتهای حزب توده در رابطه با سازمانهای چپ مارکسیستی و جلب بخشی از کادرهای آن سازمانها به طرف حزب توده، رجوع کنید به:
- روزنامه «نامه مردم»، ۲۶ آبان و ۲۷ آبان ۱۳۵۸.
  - بی نام، «کتابچه حقیقت»، تهران، ۱۳۷۶، صفحات ۱۳-۸ و
  - روزنامه «نامه مردم»، ۵ تیر و ۱۲ تیر ۱۳۵۹.
- ۳۸- روزنامه «تایمز»، ۱۶ آوریل ۱۹۸۰.
- ۳۹- روزنامه «لوموند»، ۱۸ آوریل ۱۹۸۰.
- ۴۰- برای بررسی جامع سازمانهای صنفی، کارگری و فرهنگی متعلق به حزب توده ایران در سالهای ۱۳۴۰-۱۳۵۸، رجوع کنید به: انتشارات توده، «مجموعه اسناد مصوب هفدهمین بلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران»، تهران، ۱۳۴۰، صفحات ۲۰-۱۹ و ۱۷۹-۱۷۵.
- ۴۱- تراب حق شناس، «احزاب و سازمانهای جنبش کمونیستی ایران»، در مجله «نقطه»، شماره ۷، سال سوم (بهار ۱۳۷۶)، صفحات ۱۴-۱۳.

## فصل دهم

- ۴۲- کودتای نوژه نام خود را از پایگاه هوایی نوژه بزرگترین پایگاه نظامی ایران واقع در همدان که کودتا قرار بود از آن جا آغاز گردد، گرفت. درباره جزئیات کودتای نوژه و شکست آن، رجوع کنید به: موسسه اطلاعات و پژوهش های سیاسی، «کودتای نوژه»، تهران، ۱۳۶۵، صفحات ۱۸۵-۶.
- ۴۳- رجوع کنید به: شماره های مختلف روزنامه «مردم» در سالهای ۱۳۶۱-۱۳۵۹.
- ۴۴- برای نمونه، رجوع کنید به: روزنامه «مردم» ۴ خرداد ۱۳۵۹.
- ۴۵- شهاب تاقب، «سرنوشت دردناک یک جریان منجر»، در نشریه «ایران‌شهر»، چاپ واشنگتن، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۲.
- ۴۶- برای نمونه، رجوع کنید به: حزب توده ایران، «چهره گروهک ضدانقلابی کومله»، بدون ذکر مکان و تاریخ چاپ.
- ۴۷- برای اطلاعات بیشتر درباره تئوری «راه رشد غیرسرمایه داری»، رجوع کنید به:
- V. Bogoslovsky و V. Solodovnikov، «راه رشد غیر سرمایه داری: یک بررسی تاریخی»، مسکو، ۱۹۷۵ و
- S. Akhavi، «برداشتهای شوروی از انقلاب ایران»، در مجله «مطالعات ایرانی»، شماره اول (زمستان ۱۹۸۶). در مورد استفاده رهبران حزب توده از تئوری راه رشد غیرسرمایه داری، رجوع کنید به: نورالدین کیانوری، «حکم تاریخ به پیش میرود»، تهران، ۱۳۶۱ و نورالدین کیانوری، «پرسش و پاسخ»، شماره های ۲ و ۳ (تهران ۱۳۵۹) صفحات ۵-۳.
- ۴۸- در آغاز بهار ۱۳۶۱، «برادها»، ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی، برای نخستین بار بطور علنی از سیاست «ضد شوروی جناح راست گرای حکومت» در ایران انتقاد کرده و گفت که، «سلایان راستگرا» با دامن زدن به این امرکه «کمونیسم با اسلام ناسازگار» است علناً منافع ایران را در قبال حملات امپریالیسم به مخاطره میاندازند. رجوع کنید به: نشریه «ایران‌شهر»، اول فروردین ۱۳۶۱.
- ۴۹- درباره تغییر نام از انجمن حجیه به حزب قاعدین زمان، رجوع کنید به: عمادالدین باقی، «در شناخت حزب قاعدین زمان (موسوم به انجمن حجیه)»، تهران، ۱۳۶۳، صفحات ۲۵۸-۲۲۲.
- ۵۰- برای نمونه، رجوع کنید به:
- «ماهیت ضد انقلابی انجمن حجیه را بشناسیم»، از انتشارات غیررسمی حزب توده ایران، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۰ و «مسائل مرم تئوریک مربوط به پروسه جهانی انقلاب»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۱ و
- روزنامه «کار»، نشریه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، شماره ۱۱۲ (اردیبهشت ۱۳۶۰).
- ۵۱- درباره ولادیمیر کوریچیکین و زندگی سیاسی او بتوان یک مامور امنیتی و نقش او در افشای نام مخالفین حزب توده ایران، رجوع کنید به: V. Kuzichkin، «در درون کا - ج - ب: زندگی من در دستگاه جاسوسی شوروی»، ترجمه J. B. Beattie، نیویورک، ۱۹۹۰.
- ۵۲- روزنامه «نیویورک تایمز»، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۶.
- ۵۳- روزنامه «هرالدترینیون»، ۸ فوریه ۱۹۸۳.
- ۵۴- برای دسترسی به متن کامل مصاحبه ها و اعترافات تلویزیونی رهبران حزب توده، رجوع کنید به:
- روزنامه «کیهان»، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۲.

## فصل دهم

- سازمان تبلیغات اسلامی، «اعترافات کادر مرکزی حزب توده»، تهران، ۱۳۶۲ و
- نشریه «ایرانشهر»، چاپ واشنگتن، دوره پنجم، شماره ۹ (۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۲).
- ۵۵- روزنامه «طوماتن»، ۴ مه ۱۹۸۳.
- ۵۶- روزنامه «ایرانشهر»، ۷ مرداد ۱۳۶۲.
- ۵۷- روزنامه «ایرانشهر»، ۲۵ آذر ۱۳۶۲.
- ۵۸- مصطفی المونی، «ایران در عصر پهلوی»، جلد نهم: «جنبشهای کمونیستی و سوسیالیستی در ایران و سرنوشت رهبران حزب توده»، لندن، ۱۳۷۰، صفحات ۲۸۲-۳۷۵ و ۴۶۱-۴۸۲.
- ۵۹- روزنامه «کیهان»، ۷ اسفند ۱۳۶۲.
- ۶۰- روزنامه «جمهوری اسلامی»، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۲ و احسان طبری «کژراهه»، تهران، ۱۳۶۶.
- ۶۱- احسان طبری، «شناخت و سنجش مارکسیسم»، تهران، ۱۳۶۸ و «بازگشت از مارکسیسم»، زم، ۱۳۶۳.
- ۶۲- روزنامه «کیهان»، (چاپ لندن)، ۱۰ خرداد ۱۳۶۹.
- ۶۳- R. Galindo «گزارش درباره حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران»، نیویورک، ۱۹۹۰، صفحات ۲۲-۳۳.
- ۶۴- بطورمثال، رجوع کنید به: کامیلیا انتخایی فر، «پایان خط برای حزب توده»، ماهانه «پیام امروز»، شماره ۳۵، دیماه ۱۳۷۸، صفحات ۸۸-۸۶.
- ۶۵- روزنامه «کیهان»، (چاپ لندن)، ۲۲ شهریور ۱۳۶۹ و المونی، همانجا، صفحه ۴۱۴.
- ۶۶- روزنامه «کیهان»، (چاپ لندن)، ۲۷ شهریور ۱۳۶۹.
- ۶۷- روزنامه «مردم»، از مرداد تا مهر ۱۳۶۸.
- ۶۸- روزنامه «مردم»، ۱۸ دی ۱۳۶۲.
- ۶۹- رجوع کنید به: شماره های ۱ تا ۵ نشریه «راه توده»، در ماههای فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۳.
- ۷۰- نشریه «راه آزادی»، شهریور ۱۳۷۵.
- ۷۱- درباره قتل عام زندانیان سیاسی در شهریور ۱۳۶۷ که چندی بعد در میان آیوژسیون لائیک بنام «ناجده ملی» معروف گشت، رجوع کنید به:
- «فهرست تکمیلی جانفشانان و جان باختگان کشتار سراسری تابستان ۱۳۶۷»، در نشریه «گفتگوهای زندان»، شماره دوم (بانیز ۱۳۷۷).
- نشریه «راه کارگر»، ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، شماره ۱۲۰ (شهریور و مهر ۱۳۷۳).
- نشریه «جهان امروز»، شماره های ۳۳-۳۴ (شهریور - مهر ۱۳۷۷).
- «سوی آینده»، در نشریه «کمون»، ارگان سیاسی - شوریک شورای کار، شماره ۱۵ (مهر ۱۳۷۷) و
- رضا غفاری، «خاطرات یک زندانی از زندانهای جمهوری اسلامی»، ترجمه الف. سامان، استکهلم، ۱۹۹۸ (۱۳۷۷ خورشیدی).
- ۷۲- روزنامه «کیهان»، (چاپ لندن)، ۷ شهریور ۱۳۷۴.

## فصل دهم

- ۷۳- در دوره بعد از فروپاشی شوروی و پایان «جنگ سرد» کتابها و مقالات مفصل و جامعی از منظر بینشهای متنوع درباره علل و جگونگی افول، شکست و فروپاشی نظام «بلوک شرق» و شوروی به رشته تحریر درآمده اند. برای آگاهی از مواضع چریانات و نیروهای چپ مارکسیستی در مورد این واقعه بزرگ بطور نمونه، رجوع کنید به: شماره های مختلف مجله «مانتلی ریویو»، چاپ نیویورک درسالهای ۲۰۰۲-۱۹۹۲ بویژه مقالات:
- «یک مصاحبه با روی مدودوف»، در مجله ماهانه «مانتلی ریویو»، سال ۴۴، شماره ۹ (فوریه ۱۹۹۳)، صفحات ۱-۱۰ و «تلاطم در روسیه»، صفحات ۱۱-۲۴.
  - «ایدئولوژی حاکمین روسیه در ۱۹۹۵»، همانجا، سال ۴۷، شماره ۵ (اکتبر ۱۹۹۵)، صفحات ۲۴-۳۶.
  - «کارگران روسیه در زیر رژیم پلتسین: یادداشتهای درباره شکست یک طبقه»، همانجا، سال ۴۸، شماره ۶ (نوامبر ۱۹۹۶)، صفحات ۱-۱۱.
  - «یادداشت هائی درباره جنگ سرد: مرکز تحقیقاتی هاروارد»، سال ۴۸، شماره ۱۱ (آوریل ۱۹۹۷) صفحات ۷-۱۸ و «یونس پارسائیان، «مارکسیست ها و سی سال افتاد از تجربه سوسیالیسم در شوروی»، در مجله «میزگرد»، (چاپ کلن، دوره دوم، شماره ۹ (شهریور ۱۳۷۱)).
- ۷۴- برای نمونه در مورد افرادی که از مارکسیسم روبرتافته و به اندیشه های سوسیال دموکراسی و ملی روی آورده اند، رجوع کنید به: سرمقاله های متعدد و متنوع در نشریه «کار»، ارگان سازمان فدائیان (اکثریت) درسالهای ۱۳۸۱-۱۳۷۱، نشریه «راه آزادی» ارگان و نشریه حزب دموکراتیک مردم ایران، سالهای ۱۳۷۹-۱۳۷۳ و مجله «میهن»، به سردبیری علی کشنگر، سالهای ۱۳۸۰-۱۳۷۵.
- ۷۵- رجوع کنید به: فصل هفتم در جلد اول، صفحات ۶۱۸-۶۲۴.
- ۷۶- گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق، «اعلامیه توضیحی مواضع ایدئولوژیک»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۷.
- ۷۷- موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، «سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی»، جلد اول، تهران، ۱۳۷-، صفحه ۲۱۷.
- ۷۸- تورج حدیدی بیگوند، «تئوری تبلیغ مسلحانه انحراف از مارکسیسم - لنینیسم»، بدون ذکر مکان، چاپ، ۱۳۵۷.
- ۷۹- گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی، «زنده باد حزب توده ایران»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۷.
- ۸۰- مازیار بهروز، «شورشیان آرمانخواه: ناکامی چپ در ایران»، ترجمه مهدی پرنوی، تهران، ۱۳۸۰، صفحات ۱۸۹-۱۸۸ و ۳۳۶-۳۳۷.
- ۸۱- «چریک فدائی خلق اشرف دهقانی سخن میگوید: مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۸.
- ۸۲- درباره حزب کارگران سوسیالیست، رجوع کنید به: بخش پنجم همین فصل.
- ۸۳- برای اطلاعات بیشتر درباره دهقانی و نظراتش، رجوع کنید به فصل هفتم در جلد اول، صفحات ۶۱۷-۶۱۶ و اشرف دهقانی، «درباره شرایط عینی جامعه»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۷.



## فصل دهم

- ۸۴- درباره مواضع طرفداران خط مصاحبه رجوع کنید به: چریکهای فدائی خلق ایران (گروه اشرف دهقانی)، «بر ما چه گذشت؟ (تحلیلی از انشعاب تحصیلی سال ۱۳۶۰)» در سه جلد، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۲، جلد اول، صفحات ۸-۲ و ۱۱-۲۸ و جلد دوم، صفحات ۲۴-۱ و ۱۴۱-۱۳۰.
- ۸۵- درباره مواضع چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش وهائیبخش خلقهای ایران)، رجوع کنید به: چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش وهائیبخش خلقهای ایران)، «بررسی گذشته»، در دو جلد، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۲، جلد اول، صفحات ۲۸-۶.
- ۸۶- درباره فعالیتهای حرمتی پور و صبوری درسالهای ۱۳۶۱-۱۳۵۸، رجوع کنید به: مختار نیک نژاد، «خاطرات جنگل»، از انتشارات سازمان فدائیان خلق ایران، بدون ذکر مکان و تاریخ چاپ و «بیانیه های عملیات جنگل»، از انتشارات چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش وهائیبخش خلقهای ایران)، سوند، بدون ذکر و تاریخ چاپ (احتمالا ۱۳۶۲) و «بیاد عبدالرحیم صبوری»، از انتشارات چریکهای فدائی خلق (ارتش وهائیبخش ... اروپا، بدون ذکر تاریخ چاپ (احتمالا ۱۳۶۲).
- ۸۷- «پاسخ به انحلال طلبان»، از انتشارات چریکهای فدائی خلق (ارتش وهائیبخش خلقهای ایران)، بدون ذکر مکان و تاریخ چاپ (احتمالا ۱۳۶۲).
- ۸۸- چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش وهائیبخش خلقهای ایران)، «بررسی گذشته»، جلد اول، صفحات ۲۸-۶.
- ۸۹- چریکهای فدائی خلق ایران (گروه اشرف دهقانی)، «بر ما چه گذشت؟ (تحلیلی از انشعاب تحصیلی سال ۱۳۶۰)، همانجا، جلد اول، صفحات ۸-۲ و ۱۱-۲۸ و جلد دوم، صفحات ۲۴-۱ و ۱۴۱-۱۳۰.
- ۹۰- نشریه «نبرد»، ارگان سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان غربی و برلین غربی (هوادار چریکهای فدائی خلق ایران)، سال اول، شماره اول (دی ۱۳۶۲).
- ۹۱- در خرداد سال ۱۳۵۹ (زمان انشعاب بزرگ) سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نزدیک به نیم میلیون هوادار و طرفدار و سبات داشت، رجوع کنید به: «گزارشی درنشریه کار»، نشریه چریکهای فدائی خلق (شورای عالی)، شماره ۲۰۳ (شهریور ۱۳۶۵).
- ۹۲- روزنامه «هرالدترینون بین المللی»، ۲۴-۲۵ فوریه سال ۱۹۸۰، F. Azari، «جنش زنان در دوره بعد از انقلاب ایران»، در کتاب F. Azari (گردآورنده)، «زنان ایران: تلاقی با بنیادگرایی»، لندن، ۱۹۸۳، صفحات ۱۹۵-۶ و نشریه «کار»، نشریه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، شماره ۴ (۹ فروردین ۱۳۵۸).
- ۹۳- روزنامه «کار»، نشریه سازمان چریکهای فدائی خلق، شماره ۲ (اسفند ۱۳۵۷) و S. Chubin، «نیروی چپ در ایران»، در مجله «مسائل کمونیزم بین المللی»، سال ۲۹، شماره ۲ (اوت و سپتامبر ۱۹۸۰)، صفحه ۱۲.
- ۹۴- درباره درگیریهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در حوادث ترکمن صحرا و کردستان، رجوع کنید به: دفتر مرکزی شوراهای ترکمن صحرا، «زندگانی و مبارزات خلق ترکمن»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۹، نشریه «کار»، نشریه سازمان چریکهای فدائی خلق، شماره ۵ (۱۶ فروردین ۱۳۵۸) و مجله «سوسیالیسم و انقلاب»، شماره ۴ (شهریور ۱۳۶۲)، صفحات ۹-۲۹.
- ۹۵- نشریه «کار»، نشریه سازمان چریکهای فدائی خلق، شماره ۵۹ (اردیبهشت ۱۳۵۹).
- ۹۶- رجوع کنید به: نشریه «کار»، شماره های ۵۰ تا ۵۸ (اسفند ۱۳۵۸ - فروردین ۱۳۵۹).
- ۹۷- نشریه «کار»، ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت)، شماره های ۶۰ تا ۶۶ (اردیبهشت - خرداد ۱۳۵۹).

## فصل دهم

- ۹۸- نشریه «راه کارگر»، ارگان سازمان راه کارگر، شماره ۲۶ (۱۲ مرداد ۱۳۵۹).
- ۹۹- W. Ryan، «فدائی های ایران انشعاب میکنند.» در روزنامه «گاردین»، چاپ نیویورک، ۲ ژوئیه ۱۹۸۰، صفحه ۲۰.
- ۱۰۰- درباره تشریح اختلافات بین «اکثریت» و «اقلیت»، رجوع کنید به:
- نشریه «کار»، متعلق به «اکثریت»، شماره های خرداد و تیر و مرداد ۱۳۵۹.
  - نشریه «کار»، متعلق به «اقلیت»، شماره های خرداد، تیر و مرداد ۱۳۵۹.
  - سازمان چریکهای فدائی خلق، «پاسخ اقلیت بنامه مرکزیت»، تهران، ۱۳۵۹.
  - نشریه «کار» (اکثریت)، شماره ۹۲ (۱۷ دی ۱۳۵۹).
  - سازمان چریکهای فدائی خلق، «دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه (تهران)»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۲.
  - نشریه «ضد خلق»، نشریه شوریک سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) شماره ۱ (خرداد ۱۳۵۹) و شماره ۲ (آذر ۱۳۵۹) و
  - خلیل اصفهانی، «چریکهای سابق بالاخره ...» در نشریه «جهه»، نشریه ملیون ایران، سال اول، شماره ۱۴ (۲۱ اسفند ۱۳۶۰)، صفحات ۵ و ۱۲.
- ۱۰۱- نشریه «کار» (اقلیت)، شماره ۶۱ (تیر ۱۳۵۹).
- ۱۰۲- رجوع کنید به: نشریه «کار» (اکثریت) شماره ۷۳ (۵ شهریور ۱۳۵۹) و شماره ۹۰ (۲ دی ۱۳۵۹).
- ۱۰۳- رجوع کنید به: سازمان چریکهای فدائی خلق (اکثریت - جناح چپ)، «کافی پیرامون مسئله انترناسیونالیسم پرولتری»، تهران، ۱۳۶۰ و «نقدی بر بینش حاکم بر جناح راست اکثریت»، تهران، ۱۳۶۰.
- ۱۰۴- مهدی فلاحتی، «آبوزسیون چپ ایران در خارج از کشور (بعد از انقلاب ۱۳۵۷)»، در نشریه «مهرگان»، چاپ واشنگتن، سال ششم، شماره ۲ (تابستان ۱۳۷۶)، صفحات ۱۰۳-۱۰۲.
- ۱۰۵- نشریه «کار»، ارگان سازمان فدائیان (اکثریت)، ۲ دی ۱۳۵۰، صفحات ۱ و ۱۲-۱۱.
- ۱۰۶- در مورد همکاری فدائیان اکثریت با جمهوری اسلامی در سرکوب آبوزسیون در سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۰، برای نمونه، رجوع کنید به:
- نشریه «کار» (اکثریت) شماره ۱۱۹ (۱۰ تیر ۱۳۶۰) و شماره ۱۲۰ (مرداد ۱۳۶۰) و
  - نشریه «مجاهد»، نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران، شماره ۲۵۷ (مرداد ۱۳۶۲).
- ۱۰۷- بعد از سرکوب حزب توده و فدائیان اکثریت در سال ۱۳۶۲، کشتگر و همکارانش کلمه اکثریت را از نشریه خود حذف کرده و بعد از انشعاب از چریکهای اکثریت نشریه خود را به اسم «فدائی» در خارج از ایران انتشار دادند. رجوع کنید به: نشریه «فدائی»، نشریه سازمان فدائیان خلق ایران، شماره ۱۱ (۱۳۶۲) و شماره ۲۰ (۱۳۶۵).
- ۱۰۸- برای اطلاعات بیشتر در مورد مواضع جناح نگهدار، رجوع کنید به: نشریه «کار»، نشریه سازمان فدائیان خلق (اکثریت)، شماره ۲۹ (۱۳۶۵).
- ۱۰۹- فلاحتی، همانجا، صفحه ۹۹ و حق شناس، همانجا، صفحه ۱۱.
- ۱۱۰- فلاحتی، همانجا، صفحه ۱۰۰.

## فصل دهم

- ۱۱۱- نشریه «کار» (اکثریت)، ۴ اسفند ۱۳۷۲.
- ۱۱۲- نشریه «کار»، نشریه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) سال سوم، شماره های ۱۴۱-۱۴۰ (۲ و ۹ دی ۱۳۶۰) و مجله «سوسیالیسم و انقلاب»، شماره ۳ (دی ۱۳۶۱) و شماره ۴ (شهریور ۱۳۶۲).
- ۱۱۳- «خشین کنگره سازمان چریکهای فدائی خلق ایران برگزار شد»، در نشریه «کار»، نشریه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، سال سوم، شماره ۱۴۰ (دوم دیماه ۱۳۶۰)، صفحات ۲ و ۱۲-۱۱.
- ۱۱۴- برای اطلاعات بیشتر در مورد شش عضو و تحولات جناح آنان، رجوع کنید به: نشریه «کار»، نشریه تئوریک - سیاسی، سازمان آزادی کار - فدائی، شماره های ۲-۱ (۱۳۶۲) و شماره ۳ (۱۳۶۳).
- ۱۱۵- نشریه «کار»، ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، ۲۶ تیر ۱۳۶۱.
- ۱۱۶- نشریه «کار»، (اقلیت)، شماره ۲۱۱ (تیر ۱۳۶۶).
- ۱۱۷- فلاحتی، همانجا، صفحه ۱۰۱.
- ۱۱۸- برای تشریح مفصل مواضع جناح «گرایش سوسیالیستی»، رجوع کنید به:
- نشریه «نظم کارگر»، شماره های ۵-۱ در ۱۳۶۱.
  - نشریه «سوسیالیسم و انقلاب»، شماره های ۳-۱، ۱۳۶۱ و
  - چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، «نتایج و چشم انداز»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۱.
- ۱۱۹- مجله «نظم نوین»، شماره های دوره ۱۳۶۲-۱۳۶۳ و مجله «اندیشه و انقلاب»، شماره های دوره ۱۳۶۲-۱۳۶۳.
- ۱۲۰- نشریه «ایران شهر»، چاپ واشنگتن، ۳۱ تیر ۱۳۶۲.
- ۱۲۱- برای اطلاعات بیشتر درباره نظرات سامع، رجوع کنید به:
- نشریه «نبرد خلق» ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق، بیرو برنامه (هویت)، شماره های سالهای ۱۳۶۱-۱۳۶۲ و
  - نشریه «مجاهد» ارگان سازمان مجاهدین خلق ایران، شماره های ۴-۱ (مرداد ۱۳۶۲).
- ۱۲۲- نشریه «ایران شهر»، چاپ واشنگتن، ۲۵ شهریور ۱۳۶۲.
- ۱۲۳- نشریه «ریگان که تا» نشریه ویژه سازمان چریکهای فدائی خلق، برای کردستان، شماره ۱۱ (مهر و آبان ۱۳۶۲).
- ۱۲۴- برای تحلیل جامع از این درگیری و علل آن برای نمونه، رجوع کنید به: نشریه «حقیقت»، ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران (سرمداران)، دوره دوم، شماره ۳ (فروردین ۱۳۶۵)، صفحات ۲۷-۲۶.
- ۱۲۵- رجوع کنید به: فلاحتی، همانجا، صفحات ۱۰۲-۱۰۱ و حق شناس، همانجا، صفحه ۱۱.
- ۱۲۶- نشریه «کار»، ارگان سازمان فدائیان (اکثریت)، شماره ۷ (بهمن ۱۳۷۲).
- ۱۲۷- نشریه «کار»، ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، شماره ۲۱۱ (تیر ۱۳۶۶) و نشریه «کار»، ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، شماره ۲۱۱ (تیر ۱۳۶۶).
- ۱۲۸- رجوع کنید به: فصل هفتم در جلد اول، بخش سوم، صفحات ۶۲۳-۶۳۰.
- ۱۲۹- برای اطلاعات بیشتر درباره تصفیه ومرگ شریف واقفی و صمدیه لباف، رجوع کنید به: روزنامه «اطلاعات»، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۸ و ۲۱ دی ۱۳۶۱.

## فصل دهم

- ۱۳۰- گروه نبرد برای رهائی طبقه کارگر، «گفتگویی با امیرحسین احمدیان»، بدون ذکر مکان چاپ، تیر ۱۳۵۸ و نفی شهرام، «نامه ای از زندان» با پاورقی‌ها از هیئت تحریریه «بیکار»، در نشریه «بیکار»، ارگان سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر، شماره ۶۶ (۱۳ مرداد ۱۳۵۹).
- ۱۳۱- برای اطلاعات بیشتر درباره انشعاب و وقایع مربوط به آن در دوره ۱۳۵۲-۱۳۵۳، رجوع کنید به:
- انتشارات ابودر، «تاریخ جریان کودتا و نظراتی درباره خط مشی کنونی سازمان مجاهدین خلق ایران»، تهران، ۱۳۵۸.
  - روزنامه «اطلاعات»، ۱۵ شهریور ۱۳۵۸ و ۲۱ دی ۱۳۶۱.
  - بهروز، همانجا، صفحات ۱۳۷-۱۳۲.
  - غلامرضا نجاتی، «تاریخ بیست و پنجساله ایران» در دو جلد، تهران ۱۳۷۱ و
  - سازمان بیکار، «تغییر و تحولات درون سازمان مجاهدین خلق ایران»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۸.
- ۱۳۲- S. Zabih، «قیام انقلابی ایران، یک نوشته تفسیری»، سانفرانسیسکو، ۱۹۷۹، صفحه ۴۱.
- ۱۳۳- رجوع کنید به: فصل هفتم در جلد اول، بخش سوم، صفحات ۶۳۰-۶۳۳.
- ۱۳۴- نشریه «بیکار»، شماره ۶۲ (۱۶ تیر ۱۳۵۹) و شماره ۶۵ (۶ مرداد ۱۳۵۹).
- ۱۳۵- درباره مواضع بیکار در سالهای ۱۳۶۱-۱۳۵۷ در مورد شوروی و چین و تعهد و پیروی رهبران آن از مائوتسزم و مخالفت آنها با دولت جمهوری اسلامی، رجوع کنید به:
- نشریه «بیکار»، شماره ۱۵ (۱۵ مرداد ۱۳۵۸) و شماره ۹۲ (۲۰ بهمن ۱۳۵۹).
  - سازمان بیکار، «اقتصاد شوروی کاملاً و قطعاً سرمایه داری»، برگلی، بدون تاریخ چاپ و
  - حق شناس، همانجا، صفحه ۱۲.
- ۱۳۶- نشریه «بیکار»، شماره ۲۸ (۲۲ دی ۱۳۵۸).
- ۱۳۷- نشریه «بیکار»، شماره ۴۱ (۱۵ بهمن ۱۳۵۸).
- ۱۳۸- نشریه «بیکار»، شماره ۴۱ (۱۵ بهمن ۱۳۵۸).
- ۱۳۹- بهروز، همانجا، صفحات ۲۰۶-۲۰۷.
- ۱۴۰- نشریه «بیکار»، شماره ۱۱۰ (۲۳ تیر ۱۳۶۰).
- ۱۴۱- نشریه «بیکار»، شماره ۱۱۳ (۱۵ تیر ۱۳۶۰).
- ۱۴۲- همانجا، صفحه ۲۲.
- ۱۴۳- نشریه «ایران شهر»، ۴ دی ۱۳۶۰.
- ۱۴۴- نشریه «ایران شهر»، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۱ و هسته بیکار، «بازنده»، میناپولیس، ۱۳۶۳.
- ۱۴۵- روزنامه «اطلاعات»، ۵ تیر ۱۳۵۹ و نشریه «بیکار»، شماره های ۲۲-۲۰ (۲۰ مرداد - ۳ شهریور ۱۳۵۹) و شماره های ۸۴-۷۰ (۱۰ شهریور - ۲ آذر ۱۳۵۹).
- ۱۴۶- غفاری، همانجا، صفحات ۱۸۷-۱۸۶.
- ۱۴۷- هسته ی بیکار، همانجا و «تیرد مارکسیسم با آپورتونسیسم»، بدون ذکر مکان و تاریخ چاپ.

## فصل دهم

- ۱۴۸- نشریه «بیکار» شماره های تابستان ۱۳۵۸ و بهار ۱۳۵۹.
- ۱۴۹- برای اطلاعات بیشتر درباره زندگی و محیط سیاسی و هیران سازمان بیکار منجمده تراب حق شناس، یوران بازرگان، محسن فاضل، قاسم عابدینی، ابراهیم نظری و افخم محمدی، رجوع کنید به: شماره های مختلف نشریه «بیکار» دوره ۱۳۶۰-۱۳۵۹ و بهروز، همانجا، صفحات ۲۱۰-۲۰۶.
- ۱۵۰- بخشی از بقایای سازمان بیکار، «انحلال کامل جناح انقلابی و راه حلها»، چاپ اوهایو، خرداد ۱۳۶۱.
- ۱۵۱- برای اطلاعات کافی درباره ملاقات روحانی و حق شناس با خمینی، رجوع کنید به: شماره های ۶۷-۹ نشریه «بیکار» (۲۰ مرداد - ۳ شهریور ۱۳۵۹).
- ۱۵۲- حق شناس، همانجا، صفحات ۱۲-۱۳.
- ۱۵۳- درباره مواضع و نظرات سیاسی رهبری نشریه «رزمندگان»، رجوع کنید به: شماره های ۶-۱ «رزمندگان» (۷ اسفند ۱۳۵۸ - ۱۸ فروردین ۱۳۵۹).
- ۱۵۴- نشریه «رزمندگان»، شماره ۷ (۲۵ فروردین ۱۳۵۹).
- ۱۵۵- نشریه «رزمندگان»، شماره ۲۸ (۱۷ شهریور ۱۳۵۹).
- ۱۵۶- نشریه «رزمندگان»، شماره های ۵۵-۲۷ (اسفند ۱۳۵۹ - اردیبهشت ۱۳۶۰).
- ۱۵۷- درباره تشکیل و رشد و تلاش «کنفرانس وحدت»، نگارنده از منابع زیر استفاده کرده است:
- نشریات و اعلامیه های سازمان «کنفرانس وحدت ...» در سال ۱۳۵۸.
  - نشریه «زحمت»، ارگان «اتحادیه انقلابی برای رهائی کار»، شماره های سال ۱۹۵۸ و
  - اتحادیه کمونیستهای ایران، «پرامون وحدت جنبش کمونیستی: یک طرح پیشنهادی از طرف ۵ گروه» در نشریه «حقیقت»، ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران، شماره ۵۸ (۲۲ بهمن ۱۳۵۸)، صفحات ۲۴-۲۱.
- ۱۵۸- نشریه «رزمندگان»، شماره ۲۳ (۱۴ مهر ۱۳۵۹).
- ۱۵۹- حق شناس، همانجا، صفحه ۱۳.
- ۱۶۰- رجوع کنید به: «فهرست تکمیلی جانفشانان و جان باختگان کشتار مراسری تابستان ۱۳۶۷»، در مجله «گفتگوهای زندان»، شماره دوم، پائیز ۱۳۷۷، صفحات ۱۶۰-۱۲۵.
- ۱۶۱- برای ماخذ، رجوع کنید به: «اعلامیه وحدت گروه بویا (ادامه گروه فلسطین) و سازمان انقلابیون کمونیست (م-ل)» در نشریه «حقیقت»، ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران، شماره یک (مهر ۱۳۵۵).
- ۱۶۲- فصل هفتم در جلد اول، صفحات ۵۵۳-۵۵۰ و گروه اتحاد کمونیستی، «چه نباید کرد؟ نقدی برگزیده و رهنمودی برای آینده»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۶.
- ۱۶۳- سر مقاله نشریه «کمونیست»، ارگان انقلابیون کمونیست ایران، سال اول، شماره یک (شهریور ۱۳۴۹). در این سر مقاله گروه «تمام عناصر و تشکلهای مارکسیست-لنینیست ایران» بویزه در خارج از کشور را فراخوانده که با تمام نیرو در جهت ایجاد پیوند انقلابی میان جنبش نوین کمونیستی و جنبش کارگران و دهقانان ایران (بویزه دهقانان) بخاطر ایجاد هسته های کمونیستی رزمنده در مناطق روستایی و در جهت برپا داشتن مبارزه مسلحانه گام بردارند.»

## فصل دهم

- ۱۶۴- درباره تاریخچه رشد سازمان انقلابیون کمونیست در سالهای ۱۳۵۲-۱۳۴۹ و بروسه وحدت آن با «گروه پویا» در سال ۱۳۵۵ و ایجاد «اتحادیه کمونیستهای ایران» رجوع کنید به: نشریه «کمونیست»، شماره های ۵-۱ (شهریور - اسفند ۱۳۴۹) و نشریه «حقیقت» شماره های ۲-۱ (مهر - دی ۱۳۵۵).
- ۱۶۵- برای جزئیات نظاهرات ۲۴ و ۲۵ آبان ۱۳۵۶ (۱۵ و ۱۶ اکتبر ۱۹۷۷) در مقابل «کاخ سفید» در واشنگتن، رجوع کنید به: روزنامه «واشنگتن پست»، ۱۶ اکتبر ۱۹۷۷، روزنامه «نیویورک تایمز»، ۱۵ و ۱۶ اکتبر ۱۹۷۷ و نشریه «حقیقت»، شماره ۱۵ (آذر ۱۳۵۶)، صفحه ۴.
- ۱۶۶- برای مثال، رجوع کنید به: «نگانی پیرامون مبارزه مسلحانه توده ای»، در مجله «کمونیست»، نشریه توریک - سیاسی اتحادیه کمونیستهای ایران، دوره دوم، شماره ۲ (خرداد ۱۳۵۷)، صفحات ۱۳۸-۱۳۵.
- ۱۶۷- رجوع کنید به: سری مقالات «در راه ایجاد حزب»، در نشریه «حقیقت»، دوره دوم، شماره های ۱۲ و ۱۳ (نیمه دوم اردیبهشت، نیمه اول خرداد ۱۳۵۸) و نشریه «زحمت»، ارگان اتحاد انقلابی برای رهائی کار، شماره ۱ (نیمه دوم تیر ۱۳۵۸).
- ۱۶۸- درباره اختلافات «زحمت» و «حقیقت»، رجوع کنید به:
- «نگاهی به برخی از مقالات حقیقت و نظر ما»، در نشریه «زحمت»، شماره ۱ (نیمه دوم تیر ۱۳۵۸) و
  - «سخنی با نشریه زحمت: مبارزه ضد امپریالیستی هیاهو نیست»، در نشریه «حقیقت»، شماره ۵۵ (۲ بهمن ۱۳۵۸).
- ۱۶۹- برای نمونه، رجوع کنید به: «پاددانشی درباره اوضاع روز»، در نشریه «زحمت»، شماره ۶ (اول آبان ۱۳۵۸).
- ۱۷۰- «نظر ما درباره مسائل و اختلافات موجود در جنبش جهانی کمونیستی»، متن قطعهنامه کنفرانس در نشریه «زحمت»، شماره یک (نیمه دوم تیر ۱۳۵۸).
- ۱۷۱- درباره فدارکاریها و شرکت فعال کادرهای اتحادیه کمونیستهای ایران در جنگ علیه عراق و در دفاع از شهرهای آبادان و خرمشهر، رجوع کنید به: نشریه «حقیقت»، شماره ۹۷ (اول آذر ۱۳۵۹) و شماره ۹۹ (۱۶ آذر ۱۳۵۹).
- ۱۷۲- نشریه «حقیقت»، شماره ۱۲۹ (۳۰ خرداد ۱۳۶۰).
- ۱۷۳- نشریه «حقیقت»، شماره ۱۳۲ (اول مرداد ۱۳۶۰).
- ۱۷۴- «آیا هیچگاه نیروی کوچک میتواند وظیفه ای بزرگ را بردوش گیرد»، در نشریه «حقیقت»، شماره ۲۱ (۸ مهر ۱۳۶۰)، در این مقاله، رهبری یا عطف به گذشته، تحلیل داد که قیام ستارخان در تبریز بعد از کودتای محمدعلی میرزا علیه مشروطیت «نیروی کوچکی بود که در گوشه ای از یک شهر شروع شد و بزودی به حریق عظیم تکامل پیدا کرده و حکومت کودتا را (در سال ۱۲۸۸) در هم کوبید».
- ۱۷۵- برای جزئیات پیدایش و گسترش قیام «سرمه‌داران»، رجوع کنید به: «گزارشی مختصر از عملیات اولیه سرمه‌داران» در نشریه «حقیقت»، شماره ۱۴۸ (۱۴ آذر ۱۳۶۰).
- ۱۷۶- «بیانیه قیام پنجم بهمن آمل»، در نشریه «حقیقت»، شماره ۱۵۶ (۲۹ اسفند ۱۳۶۰).
- ۱۷۷- نشریه «حقیقت»، شماره ۱۵۸ (۲ اردیبهشت ۱۳۶۱).
- ۱۷۸- نشریه «سناد»، نشریه سازمان توده انقلابی دانشجویان و دانش آموزان، شماره ۲۳ (دی - ۱۳۶۲).
- ۱۷۹- نشریه «ایران‌شهر»، شماره ۲۶ (۲۲ بهمن ۱۳۶۱).

## فصل دهم

- ۱۸۰- همانجا.
- ۱۸۱- روزنامه «اطلاعات»، ۹ بهمن ۱۳۶۱.
- ۱۸۲- نشریه «ایران‌شهر»، شماره ۲۵ (۷ بهمن ۱۳۶۲) و دوره ششم، شماره ۲ (سوم اردیبهشت ۱۳۶۳).
- ۱۸۳- «بیانیه جنبش انقلابی بین‌المللی»، مارس ۱۹۸۴ (اسفند ۱۳۶۲).
- ۱۸۴- گزارشی از کنگره موسس حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائونیست) در نشریه «حقیقت»، شماره ۱ (خرداد ۱۳۸۰)، صفحات ۱-۳.
- ۱۸۵- برای اطلاعات بیشتر درباره تشکلهای درون کنفرانس وحدت و بررسی دیدگاههای موجود در آن بویژه در رابطه با تئوری اختلاف و نظرگاه «مبارزه ایدئولوژیک»، رجوع کنید به:
- نشریه «زحمت»، ارگان اتحاد انقلابی برای رهائی کار، شماره های سال ۱۳۵۸.
  - «بیرامون وحدت جنبش کمونیستی: یک طرح پیشنهادی از طرف ۵ گروه»، در نشریه «حقیقت»، ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران، شماره ۵۸ (۲۲ بهمن ۱۳۵۸)، صفحات ۲۱-۲۴.
  - نشریات و اعلامیه های «سازمان کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر»، شماره های سال ۱۳۵۸ و
  - نشریه «پیکار»، ارگان سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، شماره ۱۱ (۱۸ تیر ۱۳۵۸) و شماره ۲۲ (۲۲ مرداد ۱۳۵۸).
- ۱۸۶- درباره مواضع تشکلهای موجود در داخل «سازمان وحدت» و تئوری «دوران گذار» و «کار انقلابی»، رجوع کنید به:
- نشریه «انقلاب»، ارگان سازمان وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر، شماره ۲ (۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۹).
  - نشریه «زحمت»، شماره های سال ۱۳۵۹.
  - جزوه «وحدت سهانه مرکزی و محوری نیروهای م - ل - ج»، تهران، ۱۳۵۸.
  - «ما و وحدت انقلابی»، در نشریه «حقیقت»، شماره ۸۱ (۳۰ تیر ۱۳۵۹).
  - نشریه «ضمیمه انقلاب»، نشریه سازمان وحدت انقلابی در راه آزادی طبقه کارگر، شماره های بهمن و اسفند ۱۳۵۹ و
  - «سرکوب انقلاب لازمه سازش با امپریالیسم»، در نشریه «انقلاب»، شماره ۱۰ (۱۸ تیر ۱۳۵۹).
- ۱۸۷- «چرا در این مرحله شعار نابودی نمی دهیم؟» در نشریه «راه کارگر»، شماره ۲۳ (۳۰ تیر ۱۳۵۹)
- ۱۸۸- برای اطلاعات بیشتر درباره مواضع و سیاست ها و برنامه های سازمان راه کارگر، رجوع کنید به:
- نشریه «راه کارگر»، دوره ۱۳۶۰-۱۳۵۸.
  - سازمان کارگران انقلابی ایران، «مرزهای هویت ما»، برلین، ۱۳۶۳.
  - سازمان کارگران انقلابی ایران، «طرح برنامه»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۶.
  - حق شناس، همانجا، صفحه ۱۴.
  - «امپریالیسم چه میخواهد؟» و «چرا امپریالیسم کودتا میکند؟» در نشریه «راه کارگر»، شماره ۲۳ (۳۰ تیر ۱۳۵۹) و
  - «اختلاف میان حکومت گران ناشی از فشار توده هاست»، در نشریه «اتحادیه کارگران»، در نشریه دموکراتیک «راه کارگر»، شماره ۱ (۲ آذر ۱۳۶۰).

## فصل دهم

- ۱۸۹- برای اطلاعات بیشتر از تاریخچه پیدایش و رشد این سازمان، رجوع کنید به: سازمان کارگران انقلابی ایران، «یک معرفی نامه کوتاه»، چاپ فرانسه، بدون ذکر تاریخ چاپ.
- ۱۹۰- «اطلاعه: چرا به راه کارگر پیوستم»، در نشریه «راه کارگر»، شماره ۸۷ (۲۶ مرداد ۱۳۶۰).
- ۱۹۱- «زاگرس به راه کارگر پیوست»، در نشریه «راه کارگر»، شماره ۸۸ (شهریور ۱۳۶۰).
- ۱۹۲- «آنان از مرگ سروده‌های ساختند، بیش از ۱۳۰۰ اعدام در یک هفته»، در نشریه «راه کارگر»، شماره ۸۷ (۲۶ مرداد ۱۳۶۰) و «فولاد اراده خلق آبدیده میشود»، در نشریه «راه کارگر»، شماره ۹۰ (۱۶ شهریور ۱۳۶۰).
- ۱۹۳- نشریه «فروش دانشجوی»، شماره های ۱-۶ (اسفند ۱۳۶۱- شهریور ۱۳۶۲).
- ۱۹۴- نشریه «راه کارگر»، شماره های سال ۱۳۶۳ و فلاحی، همانجا، صفحه ۹۶.
- ۱۹۵- نشریه «راه کارگر»، شماره های سالهای ۱۳۶۶-۱۳۶۳ و فلاحی، همانجا.
- ۱۹۶- نشریه «راه کارگر»، شماره ۵۹ (بهمن ۱۳۶۷).
- ۱۹۷- فلاحی، همانجا، صفحات ۹۸-۹۷.
- ۱۹۸- برای اطلاعات کافی درباره «اتحادیه چپ کارگری» و تشکلهای و افراد درون آن، رجوع کنید به: نشریه «یولتن اتحاد نیروهای چپ کارگری»، شماره های ۱ تا ۷ (شهریور ۱۳۷۳ تا آذر ۱۳۷۸) و نشریه «یولتن مباحثات چپ»، شماره های ۱ تا ۵ (دیماه، ۱۳۷۹ تا اردیبهشت ۱۳۸۱).
- ۱۹۹- برای نمونه، رجوع کنید به:
- محمدرضا شالگونی، «فتی عوامل عینی و ذهنی در فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی»، در «کدام سوسیالیسم؟» کلن، ۱۳۷۹.
  - محمدرضا شالگونی، «چپ در دوران گت و گذار»، شماره ۱۵۹ (فروردین ۱۳۷۸) و
  - محمدرضا شالگونی، «اسلام و مدرنیته: دیدگاههای رایج در چپ»، در فصلنامه «راه کارگر»، شماره ۱۶۴ (دی - بهمن ۱۳۷۸).
- ۲۰۰- درباره پیدایش و رشد سازمان انقلابی و فعالیتهای آن در داخل و خارج از ایران، رجوع کنید به: فصل هفتم در جلد اول، صفحات ۵۷۲-۵۶۴ و ۶۲۱-۶۳۸.
- ۲۰۱- باقر مرتضوی، «شیاووشان: یادواره جانباختگان حزب رنجبران ایران»، کلن، ۱۳۷۸، صفحه ۲۱.
- ۲۰۲- «مختصری درباره سازمان انقلابی»، در مجله «ستاره سرخ»، ارگان تئوریک سیاسی سازمان انقلابی، دوره سوم، شماره اول (اسفند ۱۳۵۷)، صفحات ۴-۵ و «برنامه سازمان انقلابی برای اتحاد بزرگ ملی»، و «تئوری سه جهان چیست و چه میگوید»، در مجله «ستاره سرخ»، دوره سوم، شماره دوم (مرداد ۱۳۵۸)، صفحات ۵۰-۲۶ و ۱۴۲-۵۱.
- ۲۰۳- «مختصری درباره سازمان انقلابی»، همانجا و حمید مومنی (م. بیدسخی)، «در باره مبارزات کردستان»، تهران، ۱۳۵۸، صفحات ۴۰-۲۷.
- ۲۰۴- برای اطلاعات کافی، رجوع کنید به: «تکاتی پیرامون برخی مسائل درون گروه»، در مجله «مسائل انقلاب و سوسیالیسم»، ارگان اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر، کتاب دوم (فوریه ۱۹۷۷)، صفحات ۲۸-۳.



## فصل دهم

- ۲۰۵- محمد ارسى، «نظری کوتاه بر تاریخچه تحول گروهها و سازمانهای چپ ایران»، در نشریه «شانزدهم آذر»، ارگان سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، عضوکنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی (سیس) شماره ۲۶، دوره سوم (ژوئن ۱۹۸۲)، صفحه ۵.
- ۲۰۶- «سختی درباره انتشار یروئتر»، در نشریه «یروئتر»، سال اول، شماره اول (تیر ۱۳۵۶).
- ۲۰۷- محفل مارکسیستی - لنینیستی در راه ایجاد حزب کمونیست ایران، «آخر خط سه: در باره انحرافات «کنفرانس وحدت» و سرانجام آن»، بدون ذکر مکان چاپ، آذرماه ۱۳۵۸.
- ۲۰۸- برای اطلاعات کافی در مورد مواضع حزب رنجبران ایران در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸، رجوع کنید به: «اولین کنگره حزب رنجبران ایران»، «کنگره وحدت و پیروزی» و «گزارش سیاسی کمیته مرکزی: اوضاع سیاسی و وظایف ما»، در نشریه «رنجبر»، ارگان حزب رنجبران ایران، سال اول، دوره دوم، شماره ۱ (۸ دیماه ۱۳۵۸).
- ۲۰۹- «اصول مراسم حزب رنجبران ایران»، در نشریه «رنجبر»، همانجا و «برنامه سازمان انقلابی برای اتحاد بزرگ ملی»، در مجله «ستاره سرخ»، دوره سوم، شماره دوم (مرداد ۱۳۵۸)، صفحات ۴۰-۵۰.
- ۲۱۰- «اوضاع سیاسی و وظایف ما»، در نشریه «رنجبر»، همانجا.
- ۲۱۱- مرتضوی، همانجا، صفحات ۲۲-۲۱.
- ۲۱۲- رجوع کنید به: نشریه «رنجبر»، شماره های سال ۱۳۵۹.
- ۲۱۳- فریدون آدمیت، «آشفتهگی در فکرتاریخی»، در فصلنامه «مهرگان»، سال چهارم، شماره های ۳ و ۴ (پائیز و زمستان ۱۳۷۴)، صفحه ۲۱۷.
- ۲۱۴- رجوع کنید به: نشریه «رنجبر»، شماره های شهریور - اسفند ۱۳۵۹.
- ۲۱۵- نشریه «رنجبر»، شماره های فروردین - خرداد ۱۳۶۰.
- ۲۱۶- نشریه «رنجبر»، شماره های خرداد - اسفند ۱۳۶۰.
- ۲۱۷- حزب رنجبران ایران، «نقدی بر میثاق بنی صدر»، بدون ذکر مکان چاپ، مرداد ۱۳۶۰ و «دولت نجات ملی»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۱.
- ۲۱۸- یونس بازسا پنا، «حزب و سازمانهای چپ - مارکسیستی در دوره بعد از انقلاب: ۱۳۶۴-۱۳۵۷»، در مجله «میزگرد»، شماره ۳ (پائیز ۱۳۶۶)، صفحه ۴۲.
- ۲۱۹- حزب رنجبران ایران، «نقدی بر برنامه حزب کمونیست مصوبه سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) و اتحاد مبارزان کمونیست»، بدون ذکر مکان چاپ، اردیبهشت ۱۳۶۲.
- ۲۲۰- درباره مواضع «کومه له» و «اتحاد مبارزان کمونیست»، که در سال ۱۳۶۲ با وحدت خود حزب کمونیست ایران را تأسیس کردند و در رابطه با یوپولیم بعنوان «خطر اصلی» در جنبش چپ - مارکسیستی ایران در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۳، برای نمونه، رجوع کنید به:
- سیامک ستوده، «یوپولیم انترناسیونال سوم در قبال جنبش های انقلابی در مستعمرات و نیمه مستعمرات»، در مجله «پوی سوسیالیسم»، نشریه شوریک حزب کمونیست ایران، دوره دوم، شماره ۱ (شهریور ۱۳۶۳)، صفحات ۱۲۴-۱۲۰ و

## فصل دهم

- منصور حکمت، «نگاهی به آناتومی لیبرالیسم چپ در ایران»، در مجله «سوی سوسیالیسم»، دوره دوم، شماره ۲ (آذر ۱۳۶۲)، صفحات ۸۶-۱۷۰.
- ۲۲۱- درباره فعالیتهای سیاسی فرامرز وزیری و جنگونگی اعدام او توسط رژیم جمهوری اسلامی، رجوع کنید به: مرتضوی، همانجا، صفحات ۲۲۹-۲۲۵.
- ۲۲۲- همانجا، صفحه ۲۲۴.
- ۲۲۳- درباره نقد حزب رنجبران از خطاهای آن حزب در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۷، رجوع کنید به: حزب رنجبران ایران، «بیانیه دومین کنگره حزب رنجبران ایران»، بدون ذکر مکان چاپ، پانز ۱۳۶۲.
- ۲۲۴- «قطبنامه درباره اوضاع و وظایف ما» و «قطبنامه درباره تئوری سه جهان»، در نشریه «رنجبر»، دوره جدید، شماره ۱ (پانز ۱۳۶۲).
- ۲۲۵- برای کسب اطلاعات بیشتر درباره بقایای «حزب رنجبران ایران»، در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۲، رجوع کنید به: شماره های ۳۹-۱ (سالهای ۱۳۸۴-۱۳۷۲) نشریه «بولتن نظرات»، حزب رنجبران ایران و نشریه «رنجبر» دوره سوم، شماره ۱ (اردیبهشت ۱۳۸۲).
- ۲۲۶- برای اطلاعات درباره پیدایش، رشد و فعالیتهای سازمان توفان، رجوع کنید به: فصل هفتم در جلد اول، صفحات ۵۶۴-۵۶۰.
- ۲۲۷- بهروز، همانجا، صفحات ۱۶۱-۱۶۲.
- ۲۲۸- برای نمونه، رجوع کنید به: «دنیای سوسیالیسم و تئوری سه دنیا»، در نشریه «توفان»، ارگان سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، شماره ۱۲۲، دوره سوم (آذر ۱۳۵۶).
- ۲۲۹- «چهارده سال مبارزه کمونیستهای متشکل در توفان برای احیا حزب طبقه کارگر ایران»، در نشریه «توفان»، ارگان حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران، ۱۳۵۶.
- ۲۳۰- «فاب فرصت طلبان را با دست خودشان برداریم»، ضمیمه نشریه «توفان»، ارگان مرکزی حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران، شماره ۲۲ (خرداد ۱۳۵۸).
- ۲۳۱- درباره مواضع «سازمان مارکسیستی - لنینیستی ایران»، رجوع کنید به:
- «سخنی درباره انتشار پروتزر»، در نشریه «پروتزر»، سال اول، شماره ۱ (تیر ۱۳۵۶).
  - «توفان در سرانسیپ»، در نشریه «پروتزر»، سال اول، شماره ۲ (مرداد ۱۳۵۶).
  - «تئوری سه جهان صدر مائو تکاملی عظیم در مارکسیسم - لنینیسم است»، در نشریه «پروتزر»، سال اول، شماره ۷ (دی ۱۳۵۶) و
  - «ظهور و سقوط توفان دوره سوم»، در نشریه «پروتزر»، سال اول، شماره ۷ (دی ۱۳۵۶).
- ۲۳۲- درباره «تشکیل حزب رنجبران ایران»، رجوع کنید به: بخش پنجم همین فصل.
- ۲۳۳- «با مغز خود بیندیشیم»، بمناسبت چهاردهمین سال تاسیس سازمان توفان، در نشریه «توفان»، شماره ۲۰۴ (۲۹ تیر ۱۳۵۹).
- ۲۳۴- «رفیق قاسمی نمونه اصولیت مارکسیستی - لنینیستی»، در نشریه «توفان»، ارگان مرکزی حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران، شماره ۶۱ (۲۱ فروردین ۱۳۵۹).

## فصل دهم

- ۲۳۵- حق شناس، همانجا، صفحه ۱۰.
- ۲۳۶- نشریه «صدای دانشجو»، نشریه هواداران حزب کار ایران، شماره ۳ (اردیبهشت ۱۳۶۴) و روزنامه «کیهان» (چاپ لندن)، (۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۴).
- ۲۳۷- فلاحتی، همانجا، صفحات ۹۳-۹۴.
- ۲۳۸- همانجا.
- ۲۳۹- «دوره جدید راه آینده» و «وضع موجود و وظایف مارکسیست‌ها»، در نشریه «راه آینده»، دوره جدید، شماره اول (آذر ۱۳۷۳).
- ۲۴۰- برای نمونه، رجوع کنید به:
- نشریه «راه آینده»، شماره ۲۱ (فروردین ۱۳۷۷) و
  - «راه آینده و برخورد نظرات»، شماره ۲۹ (اردیبهشت ۱۳۷۸).
- ۲۴۱- برای نمونه مراجعه کنید به: غلامحسین فروتن، «کمونیست‌ها و مبارزه بخاطر دموکراسی»، در نشریه «میزگرد»، دوره دوم، شماره ۵ (دی ۱۳۷۰)، صفحات ۲۱-۱۹ و شماره‌های نشریه «راه آینده» در سالهای ۱۳۷۳-۱۳۷۸.
- ۲۴۲- درباره زندگی و فعالیتهای سیاسی غلامحسین فروتن که بعد از هشتاد سال زندگی در سال ۱۳۷۰ بدرود زندگی گفت، رجوع کنید به: «زندگی نامه کوتاه غلامحسین فروتن بقلم خودش»، در نشریه «میزگرد»، دوره دوم، شماره ۲ (اردیبهشت ۱۳۷۰)، صفحات ۱۱-۱۲ و ۲۰.
- ۲۴۳- برای نمونه، رجوع کنید به:
- «نظریه نرم افزارها یا پوشش خیانت»، در نشریه «توفان»، ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره موسس حزب واحد طبقه کارگر ایران، سال دوم، شماره ۲۱ (مرداد ۱۳۷۵).
  - «مضون مسئله ملی و برخورد به آن از دیدگاه توفان»، در نشریه «توفان»، سال دوم، شماره ۲۲ (شهریور ۱۳۷۵).
  - «روسپیکری کودکان قاعده نظام سرمایه داری است»، در نشریه «توفان»، سال دوم، شماره ۲۲ (مهر ۱۳۷۵).
  - «نقش بورژوازی در نجان سختی مذهب»، در نشریه «توفان»، سال دوم، شماره ۲۴ (آبان ۱۳۷۵).
  - ترکیب طبقاتی حکومت ایران و نزاع اقتدار مختلف بورژوازی»، در نشریه «توفان»، سال سوم، شماره ۲۶ (دی ۱۳۷۵)
  - و
  - «تیرد فرهنگها زیر بنای فکری نظم نوین امپریالیستی»، در نشریه «توفان»، سال سوم، شماره ۳۰ (اردیبهشت ۱۳۷۶).
- شماره ۳۱ (خرداد ۱۳۷۶)، شماره ۳۲ (تیر ۱۳۷۶) و شماره ۳۳ (مرداد ۱۳۷۶).
- ۲۴۴- درباره پیدایش و رشد «گروه اتحاد کمونیستی»، رجوع کنید به: فصل هفتم در جلد اول، صفحات ۵۵۰-۵۵۳.
- ۲۴۵- گروه اتحاد کمونیستی، «چه نباید کرد؟ نقدی برگزیده و رهنمودی برای آینده»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۶، صفحات ۱۸-۲۳.
- ۲۴۶- در مورد نظرات سیاسی و ایدئولوژیکی سازمان وحدت کمونیستی در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۷، رجوع کنید به:
- «راه رشد سرمایه داری»، هفته نامه «رهائی»، نشریه سازمان وحدت کمونیستی، سال اول، شماره ۲ (۱۶ مرداد ۱۳۵۸)، صفحات ۱۶-۱۴ و

## فصل دهم

- «در باب خط امام و بیروانش.» هفته نامه «رهائی.» سال دوم. شماره ۵۳ (۱۸ آبان ۱۳۵۹). صفحات ۱۰-۱۱.
- ۲۴۷- در نقد سازمانهای چپ توسط سازمان وحدت کمونیستی. رجوع کنید به:
- «نقدی بر نظرات سازمان بیکار.» هفته نامه «رهائی.» سال دوم. شماره ۵۷ (۲۷ آذر ۱۳۵۹). صفحات ۱۰-۱۴.
- «رزمندگان: انشعاب و مسائل انقلاب ایران.» هفته نامه «رهائی.» سال دوم. شماره ۶۶ (۱۴ اسفند ۱۳۵۹). صفحات ۱۸-۱۲.
- «بحران سیاسی کنونی و وظیفه نیروهای انقلابی.» در هفته نامه «رهائی.» سال دوم. شماره ۸۰ (۲۸ خرداد ۱۳۶۰). صفحات ۳-۲ و
- «تجربه ای دیگر: کمونیستها پیگیرترین مبارزین راه آزادی.» در هفته نامه «رهائی.» سال دوم. شماره ۸۸ (۲۱ تیر ۱۳۶۰). صفحات ۱-۲ و ۷.
- ۲۴۸- گروه اتحاد کمونیستی. «انقلاب سوسیالیستی یا دموکراتیک.» بدون ذکر مکان و تاریخ چاپ.
- ۲۴۹- حق شناس. همانجا. صفحه ۱۰ و بهروز. همانجا. صفحه ۱۶۴.
- ۲۵۰- روزنامه هنگی «ایران شهر.» دوره ششم. شماره ۱ (۲۶ اسفند ۱۳۶۲).
- ۲۵۱- درباره تغییر و تحول افکار ماسالی. رجوع کنید به:
- حسن ماسالی. «کوششی در راه تحول اندیشه و عمل: از رادیکالیسم به دموکراسیسم.» بدون ذکر مکان چاپ. ۱۹۹۸ (۱۳۷۷ خورشیدی) و
- نشریه «کنفرانس ملی.» شماره های ۱-۳ (فروردین. خرداد و مهر ۱۳۷۷).
- ۲۵۲- درباره اندیشه ها و نظرات تروتسکی برای نمونه. رجوع کنید به:
- Leon Trotsky. «انقلاب مداوم و نتایج و دورنمای آن.» نیویورک. ۱۹۶۲ و
- «فرهنگ اندیشه مارکسیستی.» کمبریج. ۱۹۸۳. صفحات ۲۹۲-۴۸۹.
- ۲۵۳- درباره جزئیات شکل گری گروه تروتسکیستهای ایرانی طرفدار بین الملل چهارم. رجوع کنید به:
- «شکل گیری و آغاز کار سیاسی.» در جزوه «کارنامه حزب کارگران سوسیالیست ایران.» بدون ذکر مکان و تاریخ چاپ. صفحات ۱-۷ و
- نشریه «کند و کاو.» شماره های ۸-۱ (از زمستان ۱۳۵۲ تا زمستان ۱۳۵۷).
- ۲۵۴- «بحران سرمایه داری. احتضار سلطنت پهلوی.» در نشریه «کند و کاو.» شماره ویژه. آذر ۱۳۵۷.
- ۲۵۵- نشریه «چه باید کرد.» شماره ۱ (۳۰ دی ۱۳۵۷).
- ۲۵۶- «دموکراسی بورژوازی و دموکراسی کارگری.» در نشریه «چه باید کرد؟» همانجا.
- ۲۵۷- «هیچ حکومت از بالا تعیین شده ای به ایران آزادی نخواهد داد.» در نشریه «چه باید کرد.» شماره ۳ (۸ اسفند ۱۳۵۷).
- ۲۵۸- درباره پیدایش، رشد و فعالیتهای تروتسکیستهای ایرانی و «انجمن ستار» در آمریکا در دهه ۱۳۵۶-۱۳۴۴. رجوع کنید به:
- «شکل گیری و آغاز کار سیاسی.» همانجا. صفحات ۱-۷.
- ۲۵۹- «کارنامه حزب کارگران سوسیالیست ایران.» همانجا. صفحه ۱۲.

## فصل دهم

- ۲۶۰- نشریه «چه باید کرد؟» شماره ۳ (۸ اسفند ۱۳۵۷).
- ۲۶۱- رجوع کنید به:
  - «فراندم غیر دموکراتیک با انتخابات آزاد مجلس موسان» در نشریه «کارگر» شماره ۱ (۱ فروردین ۱۳۵۸) و
  - «ضرورت دفاع از آزادی بیان، عقیده و اجتماعات» در نشریه «کارگر» شماره ۳ (۴ اردیبهشت ۱۳۵۸) و شماره ۴ (۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸).
- ۲۶۲- هفته نامه «کارگر» دوره دوم، شماره ۵ (۱۳ دیماه ۱۳۵۸).
- ۲۶۳- هفته نامه «کارگر» دوره دوم، شماره ۳۰ (۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۹) و شماره ۳۹ (۳۱ تیر ۱۳۵۹).
- ۲۶۴- نشریه «ابراشهر» چاپ واشنگتن، دوره پنجم، شماره ۱۰ (۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۲).
- ۲۶۵- بطور نمونه، رجوع کنید به: نشریه «چه باید کرد» دوره دوم، شماره ۱ (۲۵ مرداد ۱۳۵۸).
- ۲۶۶- کارنامه حزب کارگران سوسیالیست ایران، همانجا، صفحات ۲۸-۲۹.
- ۲۶۷- «سرمقاله» در نشریه «چه باید کرد» دوره سوم، شماره ۱ (نیمه اول فروردین ۱۳۶۰) و شماره ۲ (نیمه دوم فروردین ۱۳۶۰).
- ۲۶۸- رجوع کنید به: فلاحتی، همانجا.
- ۲۶۹- رجوع کنید به:
  - م. رازی «نگاهی به چهره فرصت طلبان و فرقه گرایان در آبوزسیون چپ» در نشریه «کارگر سوسیالیست» دوره دوم، شماره ۵۸ (آبان ۱۳۷۷)، صفحات ۱۲-۳ و
  - دهمین سالگرد انتشار نشریه و «سی امین سالگرد فعالیت سوسیالیستهای انقلابی» در نشریه «کارگر سوسیالیست» دوره دوم، شماره ۶۹ (آبان ۱۳۷۸)، صفحه ۲.
- ۲۷۰- برای نمونه، رجوع کنید به:
  - م. رازی «در باره انقلاب کارگری - سوسیالیستی» در نشریه «کارگر سوسیالیست» دوره دوم، شماره ۲۹ (شهریور ۱۳۷۴)، صفحات ۷-۶.
  - «بیاد آمدیونوردیگا بنیانگذار واقعی حزب کمونیست ایتالیا» در همانجا، دوره دوم، شماره ۵۷ (مهر ۱۳۷۷)، صفحه ۱۳.
  - ح. حمید، «تقد مکتب فرانکفورت» در همانجا، شماره ۵۸ (آبان ۱۳۷۷)، صفحات ۱۶-۱۵ و م. عاصی، «تیک بین دیرکل حزب کمونیست ایران» در همانجا، صفحه ۱۷.
  - یوسف راد، «نظم نوین در ولایت مطلقه سرمایه» در همانجا، شماره ۶۴ (خرداد ۱۳۷۸)، صفحه ۲.
  - «حزب کمونیست کارگری بحرانی اجتناب ناپذیر» در همانجا، شماره ۶۵ (تیر ۱۳۷۸)، صفحات ۶-۴.
  - غ. یاری، «جامعه مدنی و چپ» در همانجا، شماره ۶۹ (آبان ۱۳۷۸)، صفحات ۵-۴.
  - معصوم عزیزی، «وظایف کنونی فعالان کمونیست» همانجا، شماره ۷ (آذر ۱۳۷۸)، صفحات ۶-۳ و
  - «تزهایی درباره ریشه شتم بر زنان» در همانجا، شماره ۷۴ (خرداد ۱۳۷۹).
- ۲۷۱- رجوع کنید به: بخش سوم همین فصل.
- ۲۷۲- درباره مواضع اتحاد مبارزان کمونیست، رجوع کنید به:

## فصل دهم

- اتحاد مبارزان کمونیست. «اسطوره بورژوازی ملی.» در دو جلد. تهران. ۱۳۶۰.
- اتحاد مبارزان کمونیست. «کمونیست‌ها و جنبش دهقانی پس از جلال امیرالیستی مسأله ارضی در ایران.» تهران. ۱۳۵۸.
- اتحاد مبارزان کمونیست. «انقلاب ایران و نقش پرولتاریا.» تهران. ۱۳۵۹.
- اتحاد مبارزان کمونیست. «شیوه برخورد به احزاب بورژوازی.» تهران. ۱۳۶۰ و
- گزارش کمیته مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست به کنگره اول. «حلقه اصلی در نقد سبک کار پوپولیستی» و «موازن کار بسوی سوسیالیسم.» در مجله «بسوی سوسیالیسم» ارگان تئوریک - سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست. شماره ۵ (اول بهمن ۱۳۶۱).
- ۲۷۲- اتحاد مبارزان کمونیست. «هفت مقاله درباره مسائل ارضی.» تهران. ۱۳۶۰. صفحه ۱۷.
- ۲۷۴- بطورنسنه. رجوع کنید به: «بحران رزمندگان؛ پوپولیسم درین بست.» در مجله «بسوی سوسیالیسم» ارگان تئوریک - سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست. ضمیمه شماره ۴ (۶ فروردین ۱۳۶۰).
- ۲۷۵- رجوع کنید به: شماره های مختلف مجله «بسوی سوسیالیسم» سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۰. نشریه «ایران‌شهر.» چاپ واشنگتن. دوم بهمن ۱۳۶۰.
- ۲۷۶- رجوع کنید به:
- Kutschera. «جنبش ملی کرد.» همانجا. صفحه ۱۶۴.
- D. McDowall. «تاریخ معاصر کردان.» لندن. ۱۹۶. صفحات ۲۴۰-۲۴۶ و
- G. Chaliand (گردآورنده). «مردمی بدون کشور» نیویورک. ۱۹۹۳. صفحات ۱۲۵ به بعد.
- ۲۷۷- حمید شوکت. «نگاهی از درون به جنبش چپ ایران: گفتگو با ایرج کنسکولی.» ساربروکن. آلمان. ۱۳۷۸. صفحات ۱۷۰-۱۹۰.
- ۲۷۸- در باره جزئیات پیدایش و رشد کوموله در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۴۸. رجوع کنید به:
- مجله «پیشرو.» شماره های یک و دو (تابستان و پائیز ۱۳۶۰) و
- محمدی «کردستان؛ پادشاهانی درباره جنگ مقاومت.» در هفته نامه «رهانی.» سال اول. شماره ۱۶ (۴ دی ۱۳۵۸). صفحات ۱۰-۱۲ و ۱۲۶-۱۲۵.
- ۲۷۹- نشریه انگلیسی «Iranian Outlook» ارگان بین المللی حزب کمونیست ایران. ژانویه ۱۹۹۸.
- ۲۸۰- «از کنگره اول تا کنگره دوم.» در نشریه «پیشرو.» ارگان تئوریک سیاسی کوموله. شماره ۳ (۷ دی ۱۳۶۰).
- ۲۸۱- برای جزئیات فعالیتهای کوموله در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۷. رجوع کنید به:
- محمدی. همانجا. صفحات ۱۲-۱۱.
- نشریه «ایران‌شهر.» چاپ واشنگتن. ۷ آبان ۱۳۶۱. ۱۳ مرداد. ۳۱ تیر و ۲۸ مرداد ۱۳۶۲ و نشریه «ایران تابیز.» ۷ سپتامبر ۱۹۸۴.

## فصل دهم

- C. McDowall. «مبارزه کردها در ایران انقلابی». در مجله «ژورنال آسیای جنوب غربی و خاورمیانه». سال سیزدهم، شماره های یک و دو (پائیز و زمستان ۱۹۸۹) و
- N. Alaolmolki. «چپ نوین ایران». در مجله «ژورنال خاورمیانه». سال ۲۱، شماره ۲ (بهار ۱۹۸۷).
- ۲۸۲- در باره جزئیات برخورد رژیم جمهوری اسلامی به مساله کردستان، رجوع کنید به:
  - McDowall همانجا، صفحات ۲۷۲-۲۶۹.
  - نشریه «لوموند». ۹ مارس ۱۹۷۹.
  - N. Entessar. «کردها در عراق و ایران در بعد از انقلاب». در مجله «فصلنامه جهان سوم». سال ششم، شماره ۴ (اکتبر ۱۹۸۲) و
  - D. Menashri. «سیاست خمینی در مورد اقلیتهای ملی و مذهبی». در کتاب M. Esman و I. Rabinovich «ملیت، کثرت گرایی و دولت در خاورمیانه». لندن ۱۹۸۸.
- ۲۸۳- در باره ویژگیهای سیاسی و فرهنگی کردستان ایران و مبارزات مردم در سالهای ۱۳۶۰-۱۳۵۸، رجوع کنید به:
  - M. Weiner و A. Banuazizi. «دولت، مذهب و سیاست های اتنیکی». سیراکیوس، ۱۹۸۶.
  - V. Bruinessen. «کردها بین ایران و عراق». در مجله «گزارش خاورمیانه». شماره ۱۴۱ (ژوئیه - اوت ۱۹۸۶).
  - S. Chubin و C. Tripp. «ایران و عراق در جنگ». لندن، ۱۹۸۸.
  - روزنامه «تایمز». ۴ دسامبر ۱۹۷۹.
  - روزنامه «دبلی تلگراف». ۱۱ فوریه ۱۹۸۱.
  - روزنامه «لوموند». ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹.
  - S. Zabih. «ارتش ایران در انقلاب و جنگ». لندن، ۱۹۸۸ و
  - روزنامه «نیویورک تایمز». ۲۲ مارس ۱۹۷۹.
- ۲۸۴- در باره تغییر مواضع کوموله از یک سازمان ماتونیستی و طرفدار اندیشه مانوتسه دون به یک سازمان مارکسیستی ضد «انقلاب دموکراتیک نوین» و ضد سازمانها و احزاب ملی یویزه حزب دموکرات کردستان، رجوع کنید به:
  - «از کنگره اول تا کنگره دوم». در نشریه «پیشرو». همانجا.
  - «حزب دموکرات: سوسیالیسم یا سرمایه داری». در نشریه «پیشرو». ارگان سازمان حزب کمونیست ایران - کوموله، شماره ۱۰ (۳-۱ آذر ۱۳۶۳).
  - محمدی، همانجا، صفحات ۱۱-۱۰.
  - نشریه «پیام». نشریه رادیو صدای انقلاب ایران، شماره ۲۸، (بهمن ۱۳۶۸) و
  - «برنامه حزب کمونیست ایران». از انتشارات کوموله، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۱.
- ۲۸۵- نشریه «ایران شهر». ۱۳ خرداد ۱۳۶۲.
- ۲۸۶- «برنامه حزب کمونیست ایران». از انتشارات کوموله، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۱، حق شناس، همانجا، صفحه ۱۳ و  
Alaolmolki همانجا.
- ۲۸۷- نشریه «ایران تایمز». چاپ واشنگتن، ۷ سپتامبر ۱۳۸۲.

## فصل دهم

- ۲۸۸- رجوع کنید به: شماره های مختلف نشریه «پیشرو» سالهای ۱۳۶۱-۱۳۶۰.
- ۲۸۹- در باره جزئیات درگیریهایی نظامی بین کوموله و حزب دموکرات، رجوع کنید به:
- روزنامه «تایمز» ۲۴ ژانویه، مارس ۱۹۸۵.
  - روزنامه «ایران تایمز» ۲۲ فوریه ۱۹۸۵.
  - روزنامه «لوموند» ۹ فوریه ۱۹۸۵.
  - روزنامه «گاردین» ۴ مارس ۱۹۸۵.
  - نشریه «پیشرو» دوره دوم، شماره ۷ (اردیبهشت ۱۳۶۴) و
  - «پیکار دیگر درباره مذاکره و آتش بس» در «بولتن خبری کردستان ایران» از نشریات حزب دموکرات کردستان ایران، شماره ۱۱۳ (۳ خرداد ۱۳۶۴).
- ۲۹۰- برای نمونه در مورد جزئیات برخوردهای آتشی ناپذیر حزب کمونیست ایران در سالهای ۱۳۶۵-۱۳۶۱ بر علیه نیروهای ملی-دموکراتیک، بویزه حزب دموکرات کردستان، رجوع کنید به: «حزب دموکرات: سوسیالیسم یا سرمایه داری» همانجا.
- ۲۹۱- برای نمونه، رجوع کنید به: منصور حکمت، «در نقد وحدت کمونیستی: نگاهی به آناتومی لیبرالیسم چپ در ایران» در مجله «بوی سوسیالیسم» نشریه تئوریک حزب کمونیست ایران، دوره دوم، شماره ۱ (شهریور ۱۳۶۲)، صفحات ۵۴-۹ و شماره ۲ (آذر ۱۳۶۲)، صفحات ۱۷۰-۸۶.
- ۲۹۲- برای آشنایی کامل از نظرات این گرایش که بعداً به اسم حزب کمونیست کارگری ایران اعلام موجودیت کرد، رجوع کنید به: نشریه «انترناسیونال» در سالهای ۱۳۷۳-۱۳۷۱.
- ۲۹۳- برای نمونه، رجوع کنید به: «میاحتی یا حزب کمونیست ایران: نقد مبانی نظرات اقتصادی» در مجله «اندیشه رهانی» نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی، شماره ۶ (اسفند ۱۳۶۵)، صفحات ۱۰۲-۲۳.
- ۲۹۴- رجوع کنید به: مآخذ در پی نویسی های ۲۷۵-۲۷۱.
- ۲۹۵- درباره مواضع حزب کمونیست ایران (کوموله) در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۱، رجوع کنید به:
- نشریه «جهان امروز» سال چهارم، شماره ۲۶ (مهر ۱۳۷۶).
  - «چپ ایران» «دورنما و وظائف فعلی آن» همانجا، سال چهارم، شماره ۳۱ (خرداد ۱۳۷۷) و
  - «بررسی یکسایه اوضاع سیاسی در ایران» همانجا، سال چهارم، شماره ۳۲ (تیر ۱۳۷۷).
- ۲۹۶- درباره فعالیتهای حزب کمونیست ایران در جهت همکاری با سازمانهای چپ و دموکراتیک ایرانی و کشورهای جهان، بویزه کشورهای خاورمیانه، رجوع کنید به نشریه «جهان امروز» در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۵.
- ۲۹۷- نشریه «جهان امروز» سال چهارم، شماره ۲۹ (اسفند ۱۳۷۶).
- ۲۹۸- مصاحبه با حسن رحمان بنا، همانجا، صفحه ۱۱.
- ۲۹۹- مصاحبه با فرهاد شعبانی، همانجا، صفحه ۹.
- ۳۰۰- رجوع کنید به: نشریات سازمان کوموله در سالهای ۱۳۸۱-۱۳۷۹ و صفحه انترنت سازمان.



## فصل دهم

- ۳۰۱- درباره فعالیتهای حزب کمونیست ایران در سالهای ۱۳۸۱-۱۳۷۹، رجوع کنید به: نشریه «جهان امروز»، ارگان خبری و سیاسی حزب کمونیست ایران، شماره های دوره ای ۱۳۸۱-۱۳۷۹.
- ۳۰۲- در باره تحلیل موسسین حزب کمونیست کارگری ایران از وقوع انشعاب و توجیه آنها از انشعاب سال ۱۳۷۰، رجوع کنید به: نشریه «انترناسیونال»، شماره های آذر ۱۳۷۰ تا خرداد ۱۳۷۱.
- ۳۰۳- برای جزئیات مصوبات کنفرانس حزب کمونیست کارگری ایران، رجوع کنید به: نشریه «انترناسیونال»، شماره اول، فروردین ۱۳۷۱ و نشریه «کارگر امروز»، شماره های سال ۱۳۷۱.
- ۳۰۴- نشریه «انترناسیونال»، شماره ۲ (خرداد ۱۳۷۱).
- ۳۰۵- نشریه «انترناسیونال»، شماره ۲۶ (دی ۱۳۷۶).
- ۳۰۶- در باره جزئیات فعالیتهای حزب در دوره ۱۳۷۸-۱۳۷۱، رجوع کنید به: نشریات حزب در آن دوره بویژه نشریه «انترناسیونال» و نشریه «کارگر امروز»، در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۳ و نشریه «همبستگی»، نشریه فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، شماره های ۸۳-۷۰ (خرداد ۷۶ تا مرداد ۱۳۷۸).
- ۳۰۷- در باره مواضع تند و آشنی ناپذیر حزب در باره ملی گرایی، حق تعیین سرنوشت ملی و دیگر مسائل بنیادی مطروح در جنبش چپ - مارکسیستی ایران، رجوع کنید به:
- «ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری»، در نشریه «انترناسیونال»، شماره ۱۶ (آذر ۱۳۷۳) و همچنین شماره های یازده، دوازده و سیزده همان نشریه در ماههای تیر، مرداد و شهریور ۱۳۷۳ و
  - نشریه «ایسکرا»، ارگان سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران، شماره های ۱۶، ۱۷ و ۱۸ سال ۱۳۷۷.
- ۳۰۸- منصور حکمت، «سناریوی سیاه، سناریوی سفید»، در نشریه «انترناسیونال»، شماره ۱۸ (تیر ۱۳۷۴).
- ۳۰۹- همانجا.
- ۳۱۰- برای نمونه رجوع کنید به:
- «حزب کمونیست کارگری، بحرانی اجتناب ناپذیر»، در نشریه «کارگر سوسیالیست»، نشریه اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران، سال نهم، شماره ۶۵ (تیر ۱۳۷۸).
  - «نقدی بر دیدگاههای جنبش چپ در مورد حزب سازی»، در «بولتن نظرات»، نشریه حزب رنجبران ایران، شماره ۱۲ (خرداد ۱۳۷۷).
- ۳۱۱- بطور نمونه، رجوع کنید به: شماره های ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۶ نشریه «انترناسیونال»، (تیر تا آذر ۱۳۷۳).
- ۳۱۲- رجوع کنید به: برنامه حزب کمونیست کارگری تحت عنوان «یک دنیای بهتر»، در نشریه «انترناسیونال»، شماره ۱۷ (اسفند ۱۳۷۳).
- ۳۱۳- در مورد بنیادهای فکری و اجتماعی و خدمات اعضای رهبری و کادرهای این حزب، رجوع کنید به: انتشارات متنوع و متعدد این حزب در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۴ که اهم آنها عبارتند از:
- نشریه «انترناسیونال»، از شماره ۲۸ (اسفند ۱۳۷۷) تا شماره ۳۲ (بهمن ۱۳۷۸).
  - نشریه «ایسکرا»، از شماره ۱ (۱۵ اسفند ۱۳۷۶) تا شماره ۱۹ (۲۴ بهمن ۱۳۷۷) و
  - نشریه «صدای کمونیسم کارگری»، شماره های سال ۱۳۷۷.

## فصل دهم

۳۱۴- برای نمونه، رجوع کنید به: بیانیه‌ها و نوشته‌های مشعبان بویزه، نوشتارهای بهمن شفیق («گزارش به اعضای حزب: استاد کادرهای مستعفی و اخراجی») در خرداد ۱۳۷۸، محسن الوالد («کمدی حزبی») در تیر ۱۳۷۸، فرهاد بنشارت («بحران در حزب») در تیر ۱۳۷۸ و حسن وارث («مکانیسم‌های موجود و قدرت سیاسی») در تیر ۱۳۷۸. این استاد و نوشته‌ها در ۱۳۹ صفحه در شبکه اینترنت منعکس شده و در شماره‌های ۶۵ تا ۶۸ (از تیر تا آبان ۱۳۷۸) مجله «کارگرسوسیالیست»، نشریه اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی نیز مورد استناد نویسندگان نشریه در جهت نقد از رهبری «حزب کمونیست کارگری» قرار گرفته‌اند.

۳۱۵- اعضای منتخب کنگره سوم حزب در مهرماه ۱۳۷۹ (اکتبر ۲۰۰۰) به غیر از منصور حکمت (لیدر حزب)، عبارت بودند از: محسن ابراهیمی، مینا احدی، ربیوار احمد، فاتح بهرامی، حمید تقوایی، علی جوادی، رحمان حسین زاده، مجید حسینی، عبدالله دارابی، شهلا دانشفر، صالح سرداری، تریاشهایی، فاتح شیخ الاسلامی، اصغر کریمی، اعظم کم گویان، مریم کوشا، اسد گلچین، آذر ماجدی، مظفر محمدی، آذر مدرسی، کورش مدرسی، سیاوش مدرسی، حسین مراد بیگی، مریم نمازی، اسد تودیشیان و اسان تودیشیان.

۳۱۶- نشریه «ایگرا»، ارگان حزب کمونیست کارگری، شماره ۱۷ (آسفند ۱۳۷۷).

۳۱۷- اهم این نشریات که ارگانهای رسمی حزب کمونیست کارگری ایران نبودند ولی توسط کادرهای رهبری حزب منتشر شدند، عبارت بودند از:

- نشریه «برسش»، فصلنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به سردبیری علی جوادی.
- نشریه «پوشه»، نشریه سیاسی اجتماعی و فرهنگی به سردبیری سیاوش مدرسی.
- نشریه «مدوسا»، نشریه کانون زن و سوسیالیسم به سردبیری آذر ماجدی.
- نشریه «اولین کودکان»، نشریه بین‌المللی دفاع از حقوق کودکان به سردبیری تریاشهایی و
- نشریه «روزنه»، روزنامه اینترنتی به سردبیری ایرج فرزاد.

۳۱۸- در باره زندگی سیاسی و خدمات منصور حکمت به جنبش کمونیستی ایران، رجوع کنید به: نشریه «انترناسیونال هفتگی»، سال دوم، شماره ۱۱۷ (تیر ۱۳۸۱).

۳۱۹- برای اطلاعات بیشتر درباره بافت اقتصادی - اجتماعی بلوچستان و عوامل عقب ماندگی آن در تاریخ معاصر، رجوع کنید به:

- J. Perkins، «هشت سال در ایران»، نیویورک، ۱۸۱۲، صفحات ۱۱-۶.
- C. Evan Smith و O. St. John، B. Lovett، «شرق ایران»، لندن ۱۸۷۶، صفحات ۸-۵.
- J. P. Sykes، «ده هزار میل در ایران»، نیویورک، ۱۱۰۲، صفحات ۱۰۰-۹۷ و ۲۱۰-۲۰۴.
- J. G. Lorimer، «گزارشگر خلیج فارس»، کلکته، ۱۹۱۲، جلد اول، بخش دوم.
- E. Burgess، «نامه هانی از ایران»، به همت B. Schwartz، نیویورک، ۱۹۲۲، صفحات ۷۲-۶۸.
- ذبیح الله ناصحی، «بلوچستان»، تهران، ۱۳۴۵.
- مرکز بررسی‌های توسعه صنعتی و بازرگانی وزارت اقتصاد، «سیستان و بلوچستان»، تهران، ۱۳۴۶ و برای اطلاعات در باره موقعیت بلوچستان، رجوع کنید به:

## فصل دهم

- کاظم ودیعی، «مقدمه بر جغرافیای انسانی ایران»، تهران ۱۳۴۹.
- م. عارف، «نگاهی به بلوچستان قبل از انقلاب»، در مجله «علم و جامعه»، سال چهارم، شماره ۲۳ (اسفند ۱۳۶۱).
- صفحات ۳۹-۳۲، شماره ۲۴ (فروردین ۱۳۶۲)، صفحات ۲۷-۲۹ و شماره ۲۵ (آردیبهشت ۱۳۶۲)، صفحات ۵۵-۶۶.
- و
- «در باره سیستان و بلوچستان»، در نشریه هفتگی «صدای عدالت»، ۳ ژوئیه ۲۰۰۰.
- ۳۲- نشریه «پیکار»، نشریه سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، شماره ۷۳ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹).
- ۳۳- نشریه «نبرد بلوچ»، شماره های ۱۹ تا ۲۳ (فروردین - آردیبهشت ۱۳۵۹).
- ۳۴- نشریه «ایران شهر»، چاپ واشنگتن، ۲ دی ۱۳۶۲.
- ۳۵- در باره سازمان «اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر»، رجوع کنید به بخش پنجم همین فصل.
- ۳۶- برای جزئیات این تغییر و تحول، رجوع کنید به: بخش سوم این فصل.
- ۳۷- نشریه «پیکار»، شماره ۷۴ (۷ مهر ۱۳۵۹).
- ۳۸- برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به: فصل هفتم در جلد اول، صفحات ۶۳۴-۶۳۵.
- ۳۹- در باره «گروه مبارزه برای ایجاد حزب طبقه کارگر ایران»، رجوع کنید به: بخش پنجم همین فصل.
- ۴۰- نشریه «پیکار»، شماره ۷۴ (۷ مهر ۱۳۵۹).
- ۴۱- رجوع کنید به: بخش چهارم همین فصل.
- ۴۲- نشریه «پیکار»، شماره ۷۹ (۱۲ آبان ۱۳۵۹).
- ۴۳- رجوع کنید به: بخش چهارم همین فصل.
- ۴۴- نشریه «پیکار»، شماره ۸۹ (۲۲ دی ۱۳۵۹).
- ۴۵- رجوع کنید به: بخش پنجم همین فصل.
- ۴۶- نشریه «پیکار»، شماره ۹۰ (۲۹ دی ۱۳۵۹).
- ۴۷- رجوع کنید به بخش پنجم همین فصل.
- ۴۸- نشریه «پیکار»، شماره ۹۱ (۶ بهمن ۱۳۵۹).
- ۴۹- مصاحبه نگارنده با «مسعود...» عضو سابق «گروه گلرخی»، هوشن، سوم ماه مه ۱۹۸۳.
- ۵۰- نشریه «پیکار»، شماره ۱۶ (۲۲ مرداد ۱۳۵۸).
- ۵۱- رجوع کنید به: مبارزین راه آرمان کارگر، «تحلیلی از شرایط جامعه روستایی در ایران»، بدون ذکر مکان چاپ، بهمن ۱۳۵۷.
- ۵۲- نشریه «پیکار»، شماره ۱۶ (۲۲ مرداد ۱۳۵۹).
- ۵۳- رزمندگان رهایی خلق، «چگونه ما از سازمان پیکار... روی برگرداندیم»، تهران، فروردین ۱۳۵۸.
- ۵۴- نشریه «پیام آزادی»، شماره ۱۳ (مهر ۱۳۶۱).
- ۵۵- اطلاعات درباره این «جمعیت» را نگارنده از نامه محبت آمیز محسن نژاد (یکی از فعالین اولیه این «جمعیت» که در حال حاضر (۱۳۸۴) ساکن سان ماتئو، کالیفرنیا است) کسب کرده است.

## فصل دهم

- ۳۴۴- در باره‌ی «تاریخچه شورای کار» و رشد آن رجوع کنید به: شماره های مختلف نشریه «کمون» ارگان سیاسی - تئوریک شورای کار. در سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۵. بویژه شماره ۱۳ (بهمن ۱۳۷۶) و شماره ۱۵ (مهر ۱۳۷۷).
- ۳۴۵- برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: «بولتن اتحاد چپ کارگری» شماره ۱ (شهریور ۱۳۷۳)، شماره ۲ (آذر ۱۳۷۳)، شماره ۴ (شهریور ۱۳۷۴)، شماره ۵ (بهمن ۱۳۷۴) و شماره ۶ (اردیبهشت ۱۳۷۵).
- ۳۴۶- برای نمونه رجوع کنید به: نشریه «بولتن مباحثات» اتحاد چپ کارگری ایران، دوره دوم، شماره ۳ (دی ۱۳۷۹)، شماره ۴ (فروردین ۱۳۸۰) و شماره ۵ (اردیبهشت ۱۳۸۱).
- ۳۴۷- درباره نظرات حزب رنجبران در مورد ضرورت ایجاد حزب کمونیست ایران رجوع کنید به:
- «تداوم سکتاریسم در امر حزب سازی و ضرورتها» در «بولتن نظرات» از انتشارات حزب رنجبران ایران، شماره ۱۷ (شهریور ۱۳۷۸).
  - «اوضاع و وظایف ما» در «بولتن نظرات» همانجا، شماره ۲۱ (شهریور ۱۳۷۹).
  - «تقدی بر دیدگاههای جنبش چپ در مورد حزب سازی» همانجا، شماره ۱۲ (خرداد ۱۳۷۷) و
  - «نیاز میرم جنبش کمونیستی و کارگری» همانجا، شماره ۲۴ (خرداد ۱۳۸۰).
- ۳۴۸- گزارش نشست تعدادی از تشکلهای و افراد مارکسیست، همانجا، شماره ۲۰ (خرداد ۱۳۷۹).
- ۳۴۹- «نشست مشترک نیروها و افراد کمونیست» همانجا، شماره ۲۵ (شهریور ۱۳۸۰).
- ۳۵۰- برای نمونه رجوع کنید به: «کدام تدارک برای نشست مشترک دوم» همانجا، شماره ۲۷ (اسفند ۱۳۸۰) و بروانه قاسمی - جابرگلیی «در حاشیه نشست دوم نیروهای کمونیست» در سایت اینترنت [GHASSEMI@WANADOO.COM](mailto:GHASSEMI@WANADOO.COM)
- ۳۵۱- «اطلاعه پایانی دومین نشست مشترک نیروها و فعالین کمونیست و چپ» در نشریه «جهان امروز» نشریه حزب کمونیست ایران، شماره ۸۳ (فروردین ۱۳۸۱).
- ۳۵۲- «بیانیه پایانی نشست مشورتی» در نشریه «کار» سازمان فدائیان (اقلیت) سال بیست و چهارم، شماره ۲۸۶ (نیمه اول مرداد ۱۳۸۱).

## موخره: جمع‌بندیها و نتیجه‌گیریها

کشور ایران بخاطر موقعیت جغرافیایی - سیاسی (ژئوپولیتیکی) و منابع طبیعی و انسانی از زمانهای نسبتاً قدیم و بویژه در تاریخ معاصر، برای قدرتهای استعمارگر و نظام جهانی سرمایه از یکسو و برای خلقهای زحمتکش ایران و منطقه خلیج فارس و کشورهای آسیای جنوب غربی از سوی دیگر دارای اهمیت زیادی بوده است. راه تجارتنی معروف به «راه ابریشم» که تمدن های چین و هندوستان را به اروپای قرون وسطی وصل میکرد، از شمال ایران میگذشته است. در زمان رشد و اوجگیری امپراطوری جهانگشای عثمانی، ایران تنها کشوری در آسیای جنوب غربی بود که به برکت نیروهای استقلال طلب تحت تسلط این امپراطوری قرار نگرفت و بدین جهت منزلت و موقعیت ویژه ای در صحنه سیاسی - نظامی جهان آن روز بدست آورد.

در طول قرن نوزدهم میلادی، کشور ایران بخاطر اهمیت و موقعیت اش بتدریج به جولانگاه رقابتها و تباری ها بین دو نیروی امپریالیستی بزرگ (امپراطوری انگلیس و روسیه تزاری) تبدیل گشت. این رقابتهای خانمانسوز بالاخره منجر به وابستگی بخش بزرگی از بورژوازی بومی به نیروهای بزرگ درون نظام جهانی سرمایه و شیوع فساد و ارتشاء در میان درباریان و دیگر اقلشار درون طبقات حاکمه گشت. وابستگی و شیوع فساد طبیعتاً در یک پروسه تاریخی که تاکنون ادامه دارد، با فقر و استثمار طبقاتی، قهر و اختناق سیاسی و ستم ملی گره خورده و بالاخره ایران را از یک کشور مستقل آسیائی به یک کشور ناموزون و توسعه نیافته جهان سومی تبدیل ساخت.

برای گریز از آن ناموزونی، توسعه نیافتگی و وابستگی، اقلشار مختلف مردم ایران، بویژه روشنفکران، اندیشمندان، سیاست مداران و کارگزاران هر یک راههای گوناگون و متنوعی را مطرح ساخته و برای پیشبرد پروژه های خود به ایجاد سازمانها و احزاب سیاسی متنوعی دست زدند که نگارنده آنها را به چهارسئون و با نیروهای اساسی که هر یک دارای ویژگیها و فرهنگ های مشخص و متمایز هستند، طبقه بندی کرده است. این چهار نیروی اساسی و راهبردهای مشخص آنها عبارتند از:

۱- نیروهای سلطنت طلب که تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ خورشیدی در ایران حاکمیت داشتند، اعتقاد داشته و هنوز هم معتقدند که راه گریز از توسعه نیافتگی و عقب ماندگی همانا «مقابله با جهل و تأکید برسواد، دانش و تکنولوژی» است و برای وصول به آن اهداف باید به اتخاذ «سیاست درهای باز»

بسوی انحصارات فراملی نظام جهانی سرمایه توسل جست. این نیروها عموماً یک روایت اروپا مدارانه و یان ایستی از تاریخ فرهنگ و اوضاع سیاسی جهان و ایران داشته و عمدتاً با تعهد به اصول حاکم بر نظام جهانی سرمایه، منطق حرکت و گردش سرمایه را بدون قید و شرط پذیرا هستند.

۲- نیروهای مذهبی - سیاسی (اسلامی ها) که بخشی از آنان یعنی طرفداران تئوکراسی ولایت فقیه، با انحصار ارگانهای نظام دولتی در انقلاب ۱۳۵۷ خورشیدی موفق به استقرار دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی سرمایه در ایران شدند. این نیروها بویژه حاکمین در قدرت (اصول گرایان - طرفداران خط امام) معتقد به بازگشت به آمال های آغازین ظهور اسلام و احیای اصول و ایده آلهای مذهبی بوده و با تأکید بر اصل «امت» و «مشروعیت» ولایت فقیه مخالف و منکر مفاهیم و مضامینی چون ملت و ملیت، «امپریالیسم» و «نظام جهانی سرمایه» هستند.

۳- نیروهای ملی گرا و ملت گرا که زمانی کوتاه در زمان دولت ملی دکتر محمد مصدق (از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲) در ایران حکومت میکردند، عموماً در تبعیت از سیاست ها و رهنمودهای مصدق خواهان استقرار حاکمیت ملی، عدالت، قانون و مشروطیت بودند. این نیروها که روزگاری اجرای سیاست خارجی «غیرمتعهد» ملی را تبلیغ کرده و خواهان یک نوع گسست از نظام جهانی سرمایه بودند، امروزه اکثراً استحاله گشته و در مقابل حرکت و سیاست های سیطره جویانه آمریکا به انفعال کشیده شده اند.

۴- نیروهای چپ مارکسیستی که در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی موفق شده بودند بیش از هفتاد درصد دانشجویان، جوانان و روشنفکران را در زیر پرچم خود بسیج سازند، امروزه بعد از استقرار حاکمیت تئوکراسی ولایت فقیه در ایران و فروپاشی شوروی و اردوگاه کشورهای سوسیالیستی دچار تفرقه و پراکندگی گشته اند. این نیروها با اینکه مثل دیگر نیروها به طیفها و جناحهای مختلف تقسیم شده اند ولی بطور جملگی معتقد به نقش تعیین کننده مبارزات طبقاتی علیه استثمار طبقاتی بوده و گسست تاریخی و نهانی از محور و نظام جهانی سرمایه را در راه وصول به سوسیالیسم، توسعه یافتگی و رفاه بشریت زحمتکش ضروری میدانند.

بررسی چند و چون احزاب و سازمانهای سیاسی درون هر یک از این نیروهای اساسی میتواند به این

سوال تاریخی پاسخ مناسبی دهد که چرا مردم ایران علیرغم مبارزات پراهمیت صد سال گذشته (۱۳۸۴-۱۲۸۴ خورشیدی) خود تاکنون حتی به بخشی از خواسته های خود دست نیافته اند.

بررسی و تجزیه و تحلیل از مبارزات مردم ایران نشان میدهد که فراز و نشیب ها، چرخشها و نقاط عطف و پیروزیها و شکستهای مردم محصول همکاریها، رو در روئی ها، تداخل و روابط متقابل و چند جانبه و در هم تنیده طیفهای مختلف درون چهار نیروی اساسی فوق الذکر از یکسو و چگونگی عملکرد، عکس العمل و چالش این نیروها در مقابل سیاست نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) از سوی دیگر بوده است. یافته ها و تحقیقات نگارنده بطور کلی نشان میدهد که مبارزات مردم ایران در صد سال گذشته که عمدتاً توسط احزاب و سازمانهای درون این چهار نیروی اساسی سازماندهی و رهبری میشدند، عمدتاً در سه زمینه و عرصه بوده و هنوز هم ادامه دارد. این سه عرصه یا زمینه همانا خواسته های تاریخی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی هستند که با هم سه اصل مؤلفه امنیت و رفاه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم ایران بویژه توده های کارگر و زحمتکش را (که کلاً ۸۰ درصد جمعیت ۷۵ میلیون نفری ایران را تشکیل میدهند) در بر میگیرند. در اینجا بطور مختصر به چند و چون این سه عرصه میپردازیم.

در عرصه استقلال - بررسی تاریخ صدساله احزاب و سازمانهای سیاسی ایران نشان میدهد که در مبارزات مردم ایران استقلال، یعنی گسست از نظام جهانی سرمایه مؤلفه اول امنیت سیاسی را در خود نهفته داشت. جنبش های شکوهمند مردم ایران از دوره های انقلاب مشروطیت، نهضت های رهانبیختن شمال، جنبش ملی شدن صنعت نفت، انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تا کنون علیه خطرات خارجی (امپریالیسم) ادامه داشته است. با اینکه رقابتهای شدید و گاهاً خونین بین دولت های امپریالیستی برای الحاق ایران به حوزه نفوذ توانست ایران را همانند بسیاری از کشورهای پیرامونی جهان سوم به یک مستعمره رسمی تبدیل سازد، اما شرایط وابستگی و موقعیت «نیمه مستعمره» آن تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به توالی تحت سیطره روسیه تزاری (در نیمه آخر قرن نوزدهم) امپراطوری انگلستان (در دهه ۱۳۰۰ خورشیدی)، آلمان هیتلری (در نیمه دوم دهه ۱۳۱۰) و سپس آمریکا (در دوره ۱۳۵۶-۱۳۳۲) ادامه داشت. با اینکه در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ انحصار سیطره آمریکا شکسته شد ولی در سالهای پس از انقلاب قطب های دیگر نظام جهانی سرمایه - اروپا و ژاپن - در خلأ ناشی از عقب نشینی ها و شکست سیاست های آمریکا، نفوذ خود را در ایران بویژه در سالهای ۱۳۸۴-۱۳۸۰، گسترش دادند. هم اکنون رقابت بین ابرقدرت آمریکا و اروپا بر سر نفوذ مجدد و یا حفظ آن در ایران که یک کشور استراتژیکی است، تشدید یافته است. آمریکا بر اساس پروژه های مطروحه در «دکترین بوش» میکوشد تا

مواضع از دست داده آمریکا در ایران بعد از انقلاب را بویژه در حیطه نفت، دوباره بدست آورد. حمله نظامی آمریکا به افغانستان در یانیز ۱۳۸۰ (۲۰۰۱ میلادی) و به عراق در بهار ۱۳۸۲ (۲۰۰۳ میلادی) و بررسی هدف استراتژیکی و دو مرحله ای آمریکا - ایجاد و استقرار کامل هژمونی نفتی در «خاورمیانه بزرگ»<sup>۱</sup> در مرحله اول و به زیر سلطه کشیدن آلمان و فرانسه و دیگر کشورهای «اروپای قدیم»<sup>۲</sup> سپس اخته کردن روسیه و هندوستان و بعد از آن محاصره و تحدید چین در مرحله دوم - و محاصره نظامی ایران از چهار سو<sup>۳</sup> نشان میدهد که اوضاع و موقعیت مبارزاتی مردم ایران در عرصه استقلال دو چندان وخیم شده است. اکنون که خاورمیانه و در قلب آن ایران به یک مرکز گرهی تضادهای اساسی جهان تبدیل شده و آمریکا بیشتر از هر زمانی در گذشته مصمم به استقرار هژمونی نفتی در «خاورمیانه بزرگ» است، ایران نیز بیش از پیش در مرکز رقابتها و تهدیدهای مؤلفه های اصلی نظام جهانی سرمایه (آمریکا و اروپا) قرار گرفته است. این رقابتها و تهدیدات که اخیراً صحنه آشکار و نظامی آن از سوی آمریکا پررنگ تر شده است، از سالها پیش در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی استقلال ایران را نشانه رفته و امروزه به مانعی بزرگ در راه رسیدن ایران بهجامعه مستقل، آزاد و آباد تبدیل گشته است.

در عرصه آزادی و دموکراسی - برای قرن ها، استبداد در ایران در شکل رژیم های مطلقه پادشاهی حاکم بوده است. این رژیم ها که عمدتاً بعنوان مجریان نظام های پیشاسرمایه داری - برده داری و ملوک الطوائفی و فئودالی (اریاب - رعیتی) - و نظام سرمایه داری تجاری عمل میکردند، به مثابه عمده ترین مالکین، وظیفه حراست از منابع نیروهای مولده جامعه در خدمت طبقات حاکمه را عهده دار بودند. این رژیم ها با تکیه به مالکیت بر زمین، آب و سرمایه و کسب مالیات و فروش ارزان منابع طبیعی به نیروهای خارجی قرن ها بر جان و مال و ناموس مردم حاکم بوده و آنها را در تمام زمینه های زندگی تحت شدیدترین استثمار طبقاتی، ستم ملی و استبداد و تجاوز قرار داده اند. ولی همانطور که در فصل اول این کتاب (در جلد اول) به تفصیل شرح داده شده است، مردم ایران نیز مثل مردمان دیگر سرزمین ها، در مقابل ستم و استبداد و برای نجات از سیطره خودکامگی طبقه حاکمه سنتی که برای بقای زالووار خود در بست به نیروهای خارجی وابسته گشته بود، تکانی بخود داده و در آغاز قرن بیستم به انقلاب مشروطیت - نفی استبداد و دفع استعمار - دست زد.

انقلاب مشروطیت علیرغم کاستی های زیاد نه تنها «اولین بهار آزادی» را در سال ۱۲۸۶ خورشیدی (۱۹۰۷ میلادی) به ارمغان آورد بلکه شرایط مناسبی را برای تجربه و تمرین دموکراسی که نزدیک به دو سال طول کشید، آماده ساخت. انقلاب مشروطیت بعد از فراز و نشیب های متعدد بالاخره با کودتای سوم اسفند



## مؤخره

۱۲۹۹ خورشیدی (۲۱ فوریه ۱۹۲۱) سرکوب گشته و دموکراسی و آزادی آن تبدیل به استبدادی نوین توسط رضا شاه پهلوی گشت. ولی خاطره و تجربه مردم سالاری و آزادی در حافظه تاریخی اقشار مختلف مردم باقی مانده و خواسته های استقلال طلبانه و آزادیخواهانه پس از خلع و تبعید رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ دوباره شروع به رشد کرده و در دوران تاریخی جنبش ملی شدن صنعت نفت (۱۳۲۹-۱۳۲۷) و حکومت دکتر مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰) به مرحله بلوغ و شکوفایی خود رسیدند.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نه تنها تلاش مردم ایران در جهت گشت از نظام جهانی سرمایه را در نطفه خفه ساخت بلکه برای جلوگیری از اوجگیری دوباره جنبش مردم در راه رسیدن به آزادی و دموکراسی متصل به استقرار دیکتاتوری بیست و پنجساله رژیم پهلوی دوم گشت. انقلاب بهمن ۱۳۵۷ خورشیدی برای سومین بار فضا را برای احیا و گسترش مردم سالاری در تاریخ معاصر ایران باز کرد ولی این بار نیز آزادی بیشتر از یک «بهار» دوام نیاورد و پائیز طولانی استبداد این دفعه در شکل شوکراسی ولایت فقیه فرا رسید که تاکنون ادامه دارد.

آزادی و مردم سالاری شرط لازم برای مشارکت دموکراتیک مردم بوده و بدون آن حفظ استقلال و بقای واقعیت یک جامعه مشکل و در دراز مدت ناممکن میگردد. بررسی تاریخ صد ساله گذشته ایران نشان میدهد که استقلال و دموکراسی دو مؤلفه لازم و ملزوم هم بوده و بدون آنها ترقی و رفاه و استقرار عدالت اجتماعی برای طبقات فرودست که اکثریت عظیم جمعیت ۷۵ میلیون نفری ایران را تشکیل میدهند، غیر ممکن است.

در عرصه عدالت اجتماعی - بنظر نگارنده، مؤلفه عدالت اجتماعی سومین اصل خواسته های مبارزاتی مردم ایران را در صد سال گذشته (بعد از مؤلفه های استقلال و آزادی) تشکیل میدهد. بررسی احزاب و سازمانهای متعلق به جنبش های کارگری در ایران نشان میدهد که با رشد تدریجی سرمایه صنعتی در سه دهه اول قرن بیستم در ایران مبارزات کارگران نه تنها جهت احقاق عدالت اجتماعی و رفاه با به پای مبارزات استقلال طلبانه و ضد استبدادی مردم ایران رشد کرد بلکه عموماً در صف اول این مبارزات قرار گرفت. اگر چه اقشار مختلف طبقه کارگر ایران در نیمه اول قرن بیستم هنوز از نظر کمی بخش قابل ملاحظه ای از جمعیت ایران را تشکیل نمیدادند، اما تلاش رهبران آنها برای ایجاد احزاب و سازمانهای سیاسی و شرکت در مبارزات استقلال طلبانه (ضد امپریالیستی) و آزادیخواهانه (ضد استبدادی) در مقابله با رهبران و سازمانهای دیگر اقشار اجتماعی از کیفیت به مراتب بالایی برخوردار بود. در بحبویه انقلاب مشروطیت، سازمان «همت» و بلافاصله فرقه اجتماعیون - عامیون (حزب سوسیال - دموکرات) ایران که توسط فعالین جنبش کارگری بوجود آمده بودند.

در پیروزی دوره اول انقلاب در سالهای ۱۲۸۶-۱۲۸۵ نقش بزرگی بازی کردند. انقلاب مشروطیت با اینکه بعد از فراز و نشیب های سیاسی با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی سرکوب و پایان عمر خود رسید ولی در آن دوره بقایای سازمان همت و سوسیال دموکرات ها بودند که به ایجاد سازمانهای صنفی و سیاسی کارگری و مشخصاً حزب عدالت در سال ۱۲۹۷ خورشیدی و حزب کمونیست ایران در سال ۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰ میلادی) دست زدند. شرکت این سازمانهای کارگری و انقلابی در مبارزات مردم ایران در جهت کسب عدالت اجتماعی از جمله عواملی بود که رژیم رضا شاه در دهه های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ در وجود تشکلهای مستقل صنفی و کارگری خطرناکترین و جدی ترین دشمن خود را یافت. بدین خاطر بود که رژیم رضا شاه قانون ضد اشتراکی و ضد برابری طلبی «مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور» را در سال ۱۳۱۰ تنظیم و بمورد اجرا گذاشت که با اجرای آن بتواند تمام تشکلهای کارگری و برابری طلب را سرکوب و رهبران آنها را یا به زندان و تبعید روانه سازد و یا به جوخه های اعدام بسپارد. در طی هفتاد و پنجسال گذشته که از تصویب این قانون میگذرد تشکلهای سازمانهای کارگری، دهقانی و دیگر نهادهای برابری طلب چه در رژیم پهلوی دوم و چه در رژیم جمهوری اسلامی مورد شدیدترین آزار و سرکوب و شکنجه قرار گرفته اند. لذا در صد سال گذشته مردم ایران بویژه طبقات فرودست و تهیدست که ۸۵ درصد کل جمعیت ایران را تشکیل میدهند، نتوانسته اند حتی به کسب حداقل اصل عدالت اجتماعی (یعنی هر انسانی به نمره و دسترنج خود - زحمت و کار خود - اطمینان و «امیدوار» باشد) نایل آیند.

مطالعه و شناخت موقعیت استراتژیکی ایران و وابستگی های سیاسی و فرهنگی ملیت های متنوع ساکن ایران در صحنه سیاسی بین المللی در صد سال گذشته از طرف محققین و مورخین سیاسی بطور کافی مورد بررسی قرار گرفته اند. اینکه ایران کشوری وسیع (۱۶۴۸ میلیون کیلومتر مربع) با نزدیک به ۷۵ میلیون نفر جمعیت و با ترکیبی از ملیت های متنوع و بیش از ۶۰ درصد شهرنشین و کمتر از چهار درصد روستائین در قلب خاورمیانه، با منابع عظیم نفت و گاز موقعیتی استراتژیک بین شرق و غرب و شمال و جنوب از دیرباز بویژه در صد سال گذشته، زباتزد خاص و عام و مورد رقابت نیروهای امپریالیستی بوده و هست، اصلاً بحث و اختلاف و تردیدی نیست. اما نیاز ما پاسخگویی مناسب به این پرسش اساسی است که چرا مردم ایران به رغم پیشینه شکوهمند تاریخی مبارزاتی و وجود رهبرانی شایسته و وارسته ای چون حیدر عمواغلی، سنارخان، مصدق و ... نه تنها امروز در جایگاه شایسته خود در صحنه سیاسی جهان قرار نگرفته اند بلکه حتی به بخشی از خواسته های تاریخی خود (استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی) که نگارنده در این کتاب از آنها

بعنوان «سه اصل خلق» و یا «سه مؤلفه اصلی» یاد کرده است. دست نیافته اند. پاسخ به این پرسش که بنظر نگارنده عمده ترین چالش و گره جنبش مردم ایران محسوب میشود، به تفحص و تحقیق و بحثهای تاریخی جامعه‌تری در مورد فراز و نشیب های تاریخ صد ساله ای احزاب و سازمانهای سیاسی ایران نیاز دارد. نگارنده برحسب مطالعه و تحقیقی که در تاریخ صدسال گذشته از زمان وقوع انقلاب مشروطیت در ۱۲۸۵ خورشیدی (۱۹۰۶ میلادی) تا کنون (۱۳۸۴) درباره احزاب و سازمانهای سیاسی متعلق به چهار نیروی اساسی جامعه ایران - سلطنت طلبان، ملی گرایان، اسلامها و چپ های مارکسیست - انجام داده است، براین باوراست که اکثر این احزاب و سازمانها و رهبرانشان بخاطر تعلقات خانوادگی و شخصی و محظورات تنگ طبقاتی و وابستگی به مراکز نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) قادر به رهبری تا به آخر مبارزات استقلال طلبانه (ضد امپریالیستی)، آزادیخواهانه (ضد استبدادی) و برابری طلبانه مردم نبوده و عموماً جنبش های خلق را در نیمه راه با شکست مواجه ساخته اند. نگاهی مختصر به روند اوضاع و نقش احزاب و سازمانهای سیاسی و رهبران آنها به روشنی این امر را نشان میدهد. انقلاب مشروطیت با هدف مبارزه با استبداد سلطنتی و نفوذ خارجی و با قصد قانونمند کردن مناسبات جامعه و ایجاد امنیت اجتماعی و اقتصادی برای فرودستان و تهیدستان آغاز شد. ولی پس از تسخیر قدرت توسط نیروها و احزاب طرفدار روسیه تزاری و امپراطوری انگلستان انقلاب پس از پیروزی اولیه مورد سرکوب قرار گرفته و مناسبات مالک - رعیتی از میان برداشته نشد. نمایندگان بورژوازی و ملاکین کپرادور (معروف به «میوه چینان» انقلاب) با ایجاد امنیت برای سرمایه های عمدتاً تجاری عملاً به مانعی بزرگ در مقابل مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران قرار گرفتند و نتیجتاً انقلاب دموکراتیک در نیمه راه متوقف گشت.

در سالهای ۱۲۹۹-۱۲۹۵ خورشیدی، خیزش های دموکراتیک و ضد امپریالیستی بویژه در صفحات شمال ایران که عمدتاً با شرکت بقایای حزب سوسیال دموکرات ایران پیش میرفتند، توسط نیروها وسازمانها و شخصیت های منتفذ بورژوازی و مالکین بزرگ سرکوب گشتند. بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی امپریالیسم انگلیس با کمک نیروهای فوق الذکر یک حکومت متمرکز فئودال بورژوا به رهبری رضاخان را که بعد از پنجسال پادشاه ایران گشت، در ایران برقرار ساخت.

بعد از اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی و سقوط و تبعید رضا شاه خواسته های دموکراتیک، ملی و ضد امپریالیستی در دوسطح (یکی در سطح ملیت گرانی و جنبش خودمختاریهای آذربایجان و کردستان جهت کسب حق تعیین سرنوشت و دیگری در سطح جنبش سرتاسری ملی شدن صنعت

نفت و خواست «شاه باید سلطنت کند و نه حکومت» در سرتاسر ایران در سالهای ۱۳۲۲-۱۳۲۰ مطرح شد. ولی این جنبش ها نیز توسط بورژوازی کمپرادور ایران و احزاب و سازمانهای سیاسی و شخصیت های متعلق به بورژوازی بزرگ و ملاکین کلان کمپرادور که در ایران بعنوان متحدین بومی و محافظین منافع آمریکا و انگلیس عمل میکردند، سرکوب گشتند. گرچه طی بخشی از آن دوره جنبش ملی شدن صنعت نفت تحت رهبری دکتر مصدق با موفقیت توانست از شرکت نفت انگلیس خلع ید کرده و ایران را موقتاً هم که شده از مدار و محور نظام جهانی سرمایه خارج سازد. اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بار دیگر کنرسیومی از شرکتهای نفتی امپریالیستی استخراج و صدور نفت را بعهدہ گرفتند و آمریکا نقش متفوق را در به زیر نفوذ خود در آوردن رژیم محمدرضا شاه تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بدست آورد.

با عروج دیکتاتوری محمدرضا شاه پهلوی بعد از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ در ایران و اوجگیری جنبش های رهائیبخش ملی در کشورهای جهان سوم، رژیم شاه بخواست دولت جان اف کندی در آغاز دهه ۱۳۴۰ (۱۹۶۰ میلادی) برای جلوگیری از بروز جنبش رهائیبخش در ایران و انقلابات دهقانی در روستاهای ایران، اقدام به «اصلاحات ارضی» زد. این اصلاحات که اساساً وضع معیشتی دهقانان و مردم متعلق به عشایر ایران را بدتر ساخت، آغازی بود که به سلطه ای مناسبات مالک رعیتی پایان بخشیده و استقرار بیش از پیش مناسبات سرمایه داری وابسته (کمپرادور) را که در نیمه اول قرن بیستم در ایران رشد کرده بود، تضمین ساخت. مردم ایران در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ با برجم استقلال و آزادی نظام سلطنتی شاهنشاهی را که نماینده بورژوازی و شدیداً وابسته به محور نظام جهانی سرمایه بود، سرنگون ساخت. اما این انقلاب بدلیل نبود یک آلترناتیو متحد چپ، ضعف و سازشکاری احزاب و سازمانها و شخصیت های متعلق به بورژوازی لائیک و متوسط (بورژوازی ملی) و سازشی که بین مؤلفه های اصلی نظام جهانی سرمایه (در رأس آن آمریکا) در کنفرانس گوادولوب صورت گرفت، بزودی شکست خورد. «بهار خجسته و با شکوه انقلاب» بقول معروف «دولت مستعجل» بود و دیری نمانید و خیلی زود و بسرعت بزمرد شد و جای خود را دوباره به «خزان طولانی و دردناک» و دلبرد حاکمیت جمهوری اسلامی ولایت فقیه داد که در آن بورژوازی تجاری ایران نقش رهبری را بدست گرفت. حاکمین بعد از سرکوب احزاب و سازمانهای دموکراتیک، ملی و چپ، برجیدن شوراهای کارگری و تهاجم به دهات و باز پس گرفتن زمین ها از دهقانان و سرکوب جنبش های ملی و خودمختارخواهانه ترکمن ها، عرب ها و کردها و ... دیکتاتوری بورژوازی بزرگ تجاری را برقرار ساخته و توانست بخش بزرگی از بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی را نیز تحت سلطه خود در آورد. در سالهای بعد

از انقلاب با اینکه آمریکا از صحنه سیاسی و اقتصادی ایران رانده شد ولی مؤلفه های دیگر نظام جهانی سرمایه (ژاپن و کشورهای بزرگ اروپا) جای آمریکا را گرفتند.

امروزه ایران مجدداً در مرکز کشمکش های سرمایه های بزرگ فرا ملی و مؤلفه های اصلی نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم دسته جمعی به رهبری آمریکا) قرار گرفته است. این کشمکش ها بعد از تسخیر قدرت توسط تنوکانها در آمریکا و عملکرد نظام جهانی در خاورمیانه و محاصره نظامی ایران از چهار سو در سالهای ۲۰۰۰-۲۰۰۵ تشدید یافته و نتیجتاً استقلال ایران بیش از پیش به خطر افتاده است. آیا بورژوازی بوروکراتیک - تجاری ایران که خصلت مذهبی دارد و بورژوازی در آپوزسیون که عمدتاً لائیک است، میتوانند مبارزات تاریخی مردم را در جهت رهائی از قید و بند سرمایه های انحصاری - فراملی نظام جهانی به پیش برده و با استقرار استقلال پایدار موفق به ایجاد ایران آزاد و دموکراتیک و آباد گردند؟

بررسی تاریخ احزاب و سازمانهای سیاسی متعلق به بورژوازی بویژه قشر بوروکراتیک آن در صدسال گذشته ایران و جمعبندها و نتیجه گیریهای نگارنده از نقش آنها در مبارزات ملی و رهائیبخش مردم ایران نشان میدهد که مبارزات مردم ایران تحت بورژوازی چه در حاکمیت و چه در آپوزسیون نمیتواند به پیروزی برسد و اگر موقتاً هم به پیروزی دست یابد نمیتواند پایدار بماند. زیرا قشرهای مختلف بورژوازی بویژه بخش کمپرادور آن، چون اکثر خواسته های تاریخی و آرزوهای برابری طلبانه زحمتکشان ایران را در دل ندارند، بخاطر امیال آزمندانه و تنگ طبقاتی خود از در سازش با نظام جهانی سرمایه در می آیند. نظری گذرا به نقش تاریخی دولت در تمرکز دادن سرمایه ها در دست تکنوکرات های بوروکراتیک عملکرد بورژوازی بزرگ و تجاری ایران را روشنتر میکند. با توجه به قدمت دولتهای متمرکز و مستبد در ایران، تغییر در روابط اقتصادی - اجتماعی و شیوع مناسبات سرمایه داری که بعد از پیروزی جنبش تحریم و لغو امتیاز تنباکو به انگلستان در سالهای ۱۲۷۰-۱۲۶۹ (۱۸۹۱-۱۸۹۰) شروع گشت، اکثر سرمایه ها را که عمدتاً تجاری بودند، در دست دولت قرار داد. نفوذ و رقابت نیروهای امپریالیستی در ایران که خواهان استقرار دولت های مطیع، مستبد و متمرکز در ایران بودند که از بروز و رشد جنبش های رهائیبخش جلوگیری کنند، به روند تحکیم دولت بوروکراتیک که پیوسته صاحب و مدیر سرمایه ها باشد، دو چندان افزود. شکست و سرکوب انقلاب مشروطیت که ضربه ای بزرگ بر بیکر بورژوازی متوسط تجاری - صنعتی (ملی) ایران بود و سپس استقرار دیکتاتوری بیست ساله رژیم رضا شاه نه تنها بورژوازی عمدتاً تجاری ایران را ناقص الخلقه ساخت بلکه بطور فزاینده ای نقش دولت را در کنترل سرمایه ها بیشتر ساخت.

بعد از خلع و تبعید رضا شاه و آغاز دوره دوازده ساله آزادیهای دموکراتیک (۱۳۳۲-۱۳۲۰)، مرکزی از بورژوازی تجاری - صنعتی (ملّی) در صحنه سیاسی ایران رشد کرد که در دوران ملی شدن صنعت نفت و حکومت ضد امپریالیستی دکتر مصدق به اوج پیروزیهایش رسید. مصدق و یارانش معتقد بودند که هر نوع توسعه بویژه توسعه در عرصه اقتصادی، فرایند استقلال (رهائی از قید و شرطهای نظام جهانی سرمایه) است. آنها بر اساس پروژه های سیاسی و ملّی خود (سیاست «اقتصاد بدون نفت» و «موازنه منفی» در امور بین المللی و تجارت خارجی و اتخاذ سیاست های مبتنی بر اصل «عدم تعهد» در مورد بلوک های غرب و شرق) توصیه میکردند که رشد و توسعه اقتصادی ایران که به دلایل مهم تاریخی و بخاطر درآمد نفت و رانت خواری به کشورهای متروپل غرب وابسته گشته است، زمانی میسر میگردد که ایران خود را از وابستگی به نیروهای بزرگ خارجی از یکسو و از وابستگی به سیاست تک محصولی (نفت) از سوی دیگر رها سازد. ولی تلاش مردم ایران تحت رهبری مصدق در جهت گسست ایران از مدار وابستگی به محور نظام جهانی با کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ به نتیجه و فرجام مناسبی نرسید. پس از کودتای ۲۸ مرداد در زیر ضربه سرمایه های بزرگ و فراملّی نظام جهانی سرمایه (این دفعه به سرکردگی آمریکا)، بورژوازی متوسط (ملّی) ایران تضعیف گشته و در زیر سلطه دیکتاتوری شاه هرگز قادر نشد که مثل گذشته نوده های مردم را بسوی خود جلب کرده و بسیج سازد.

در دوره بیست و پنجساله رژیم شاه (۱۳۵۷-۱۳۳۲) افزایش نقش مهم و تعیین کننده دولت در امر اقتصاد و امور تجارت خارجی باعث شد که بوروکراسی دولتی که مرکب از تکنوکرات های کمیرادور دستگاه دولتی بود، نقش فراگیری را در جهت گیری تولیدات ایران بویژه بعد از «اصلاحات ارضی» در آغاز دهه ۱۳۴۰، بازی کند.

عروج قشر بوروکراتیک بورژوازی به ارکان دولتی در سالهای آخر رژیم پهلوی و سپس ازدیاد قدرقدرتی این بخش از بورژوازی در دوره رژیم جمهوری اسلامی باعث شد که بورژوازی متوسط (ملّی) ایران بطور کلی اهرم های سیاسی و حتی فرهنگی خود را نیز از دست بدهد. اکنون در شرایط جدید تاریخی به نظر میرسد که این قشر از بورژوازی ایران به کنار آمدن با سرمایه های فراملّی نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم دسته جمعی) و قبول سیاست های آنها تن داده است. بررسی نشریات احزاب، سازمانها، گروهها و شخصیت های متعلق به این بخش نشان میدهد که آنها نه تنها مواضع دقیق و شفاف در مورد سیاست های تجاوزکارانه و جنایات روزانه آمریکا (مدیر عامل نظام جهانی) بویژه در عراق و فلسطین، اتخاذ نمیکند بلکه منطبق حرکت سرمایه و

## موخره

قوانین حاکم بر آن (نتولیرالیسم) را بدون قید شرط می پذیرند.

از آنجا که نظام جهانی سرمایه امروزه تحت مدیریت تنوکانه‌های حاکم در رژیم بوش بیش از پیش برای تسلط بلامنازع بر بازار جهانی، باید کلیه چالشها، مقاومت‌ها و مبارزات سرمایه‌های متوسط (بورژوازی ملی) کشورهای سراسر جهان را شکسته و به زیر قیومیت امپراطوری آمریکا در آورد. در ایران نیز بخشهای مهمی از جناحهای مختلف درون جمهوری اسلامی مشغول حرکت روی همین ریل میباشند و خواهان کشیدن ایران به مدار نظام جهانی سرمایه میباشند. بورژوازی بوروکرات ایران که امروز با شکل و شمایل مذهبی اسلامی در حاکمیت قرار دارد، با اشاعه رانت خواری و سیاست‌های خصوصی سازی فلاکت بزرگی را برای طبقات فرودست کارگر و زحمتکش بوجود آورده است. نقش رهبری کننده دولت، احزاب و سازمانهای متعلق به جناحین حاکم درون دولت در امر اقتصاد باعث شده است که تضاد کلیه زحمتکشان و کارگران ایران، مثل دوران رژیم پهلوی ها، در درجه اول با کارفرمایی بنام دولت (که کاملاً از نظر بوروکراسی اشباع گشته و در کسوت و نهادهای مختلفی نظیر بنیاد مستضعفان و جانبازان عمل میکند) باشد. بورژوازی بوروکرات جمهوری اسلامی و دستگاه عریض و طویل دولتی - اداری سرکوبگرش بزرگترین مانع پیشرفت رفاه و آسایش و امنیت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مردم ایران بویژه طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش است. بورژوازی غیر بوروکرات و عمدتاً صنعتی ایران نیز همراه با بورژوازی در آهوزسیون (که کلاً خواهان کشیدن کامل ایران به مدار نظام جهانی بوده و از حمایت مؤلفه‌های اصلی نظام جهانی سرمایه (آمریکا، اروپا و ژاپن) برخوردار هستند) در آینده اگر قدرت سیاسی را در ایران بدست بگیرند زمینه ساز رسوخ هرچه بیشتر سرمایه‌های فراملی - انحصاری این مؤلفه‌ها در زندگی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی مردم ایران خواهند شد. از نظر تاریخی، همانطور که مطالعه و بررسی تاریخ رشد سرمایه‌داری در صد ساله گذشته ایران نشان میدهد، بورژوازی بوروکرات ایران و احزاب و سازمانهای سیاسی متعلق به آن تهدیدی بالقوه و تاریخی برای استقلال پایدار ایران که ضروری‌ترین زمینه برای گسترش آزادی و عدالت اجتماعی است، میباشند. لذا مجموعه بورژوازی ایران (چه در حاکمیت و چه در آهوزسیون) که عمدتاً در تاریخ صد ساله گذشته ایران ضد منافع رفاهی و امنیتی زحمتکشان ایران عمل کرده است، باید آماج جنبش رهائیبخش خلق‌های ایران قرار گیرد. وقت آن رسیده است که تمامی نیروهای مترقی، چپ مارکسیستی، سوسیالیستی، ملی دموکراتیک و ... حساب خود را از انواع و اقسام اصلاح طلبان (چه در حاکمیت و چه در آهوزسیون)، جمهوریخواهان و دیگر احزاب و سازمانهایی که خواهان دست بدست شدن قدرت و ماشین دولتی در جهت الحاق کامل ایران به مدار نظام جهانی هستند، جدا ساخته و به زحمتکشان و کارگران ایران که فرزندان نوجوان و جوانشان هفتاد و پنج

درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. ندا دهند که «حقوق بشر» خواهی و «دموکراسی» خواهی و جمهوریخواهی اصلاح طلبان، جمهوریخواهان و ... چیزی جز هرج و مرج و آشوب نصیب ایران نخواهد ساخت که با نکیه بر آن ثوکانه‌های حاکم در رژیم بوش می‌خواهند به هدف دو مرحله ای خود (کسب هژمونی نفتی در «خاورمیانه بزرگ» و تسلط نظام امپراطوری فراملی های انحصاری برجهان) برسند. تاریخ معاصر جهان عموماً و مردم ایران خصوصاً احزاب و سازمانها و کسانی را که پنجاه و سه سال پیش با حمایت هیئت حاکمه آمریکا و از طریق کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ دموکراسی نوپا و جوان ایران را سرکوب ساخته و ایران را بمدار نظام جهانی سرمایه متصل ساختند و امروز نیز آرزوی مداخله و تجاوز نظامی «اسکندر قهار آمریکا» را در ایران دارند، فراموش نخواهند کرد.

در پرتو این تحلیل از اوضاع جهان و فراز و نشیب های مبارزات مردم ایران در سه عرصه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی و با در نظر گرفتن این نتیجه گیری که بورژوازی ایران (چه در حاکمیت و چه در آبوزسیون) قادر به رهبری تا به آخر این مبارزات نیستند و در شرایط جدید تاریخی چون راه نجاتی جز کنار آمدن با نظام جهانی سرمایه و قبول سیاست های آنرا ندارند، وظیفه نیروهای استقلال طلب، آزادیخواه و برابری طلب که با نظام جهانی سرمایه و سیاست های آن در جهان و منطقه خاورمیانه مرزبندی روشن دارند، چیست؟

امروز جمهوری اسلامی در بیست و هفتمین سال تاسیس اش بیش از هر زمان دیگر پایه های اجتماعی خود را بین جوانان و روشنفکران و کارگران و دیگر زحمتکشان، زنان و ملیت های تحت ستم و اقلیتهای مذهبی از دست داده و با بحران اقتصادی - مالی و بی اعتباری اجتماعی و سیاسی بیسابقه ای روبرو گشته است و اگر تا بحال علیرغم دست و پا زدن در بحران های متعدد خود توانسته است بر سر حاکمیت بماند عمدتاً بخاطر عدم وجود آلترناتیو مردمی بوده است. لذا در تحت این شرایط بنظر نگارنده، نیروهای برابری طلب ایران که چپ های مارکسیست در رأس آن قرار دارند، باید از طریق همکاری مشترک و ایجاد اتحاد استراتژیک با تمام نیروهای اجتماعی دگراندیش دیگر (ملی گرایان، ملت گرایان، ملیت گرایان، ملی - مذهبی ها، فمینیست ها، آنارشیهتا، هومانیت ها و ...) که خواهان استقرار ایران آزاد و مستقل از نظام جهانی سرمایه هستند، بیای ایجاد یک ستاد رهبری منسجم و مردمی قدم بردارند. زیرا بنظر نگارنده، سرنوشت سه مؤلفه اساسی جوهر مبارزاتی مردم ایران در صد سال گذشته (استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی) و رهائی مردم از ظلم و ستم طبقاتی در آینده در گرو رهبری این ستاد رهبری است. حرکت با این سمتگیری میتواند



نیروهای برابری طلب و ضد نظام جهانی سرمایه در تحت رهبری این ستاد را قادر سازد تا درون آشفته بازار کنونی و با رسیدن به اتحاد تاریخی و استراتژیکی زمینه را برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار ایران آزاد و آباد و مستقل از نظام جهانی سرمایه فراهم سازند.

### پی نویس های بخش مؤخره

- ۱- در ادبیات سیاسی نتوکانها (محافظة کاران نوین) که امروزه بویژه بعد از پیروزی جورج بوش در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۲۰۰۴ تسلط کامل بر حاکمیت سیاسی پیدا کرده اند، «خاورمیانه بزرگ» شامل کشورهای خلیج فارس، کشورهای بحر خزر مثل آذربایجان و کشورهای آسیای مرکزی (قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان) که مجموعاً دو سوم کل نفت و گاز طبیعی جهان را در خود نهفته دارند، میشود.
- ۲- از نظرگاه «نتوکانها» بویژه داندلد رامفلد، کشورهای اروپایی مخصوصاً فرانسه، آلمان و ... که بنحوی از انحاء در مقابل سیاست های سیطره جویانه آمریکا بویژه در خاورمیانه ایستادگی میکنند، متعلق به اروپای «قدیم» و «کهنه» هستند که نمیتوانند سیاست های «داهیانه» و «رستگاران» آمریکا را در سطح جهانی درک کرده و از آنها حمایت کنند.
- ۳- کشور ایران از طرف شرق به کشور افغانستان، از غرب به کشورهای عراق و ترکیه، از شمال به کشورهای آذربایجان و ترکمنستان و از جنوب به کویت و دیگر کشورهای خلیج فارس محدود میشود. در حال حاضر، این کشورها با توسط نیروهای نظامی آمریکا اشغال و تسخیر شده اند و با دارای پایگاههای نظامی آمریکا و یا حضور نظامی قوی آمریکا هستند.

کرونولوژی رویدادهای مهم تاریخ صد ساله ایران

(۱۳۵۷-۱۳۸۴)

## کرونولوژی تاریخ معاصر

۱۳۵۷ (۱۹۷۸ میلادی):

۹ فروردین - تظاهرات مردم در قم، چهارم، یزد، کرمان، شیراز، اصفهان، اهواز، مشهد و تهران به مناسبت چهلمین روز قیام ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ در تبریز.

۱۰ فروردین - حمله حزب رستاخیز به «اتحاد نامقدس» مارکسیستهای سرخ و ارتجاعیون مذهبی سیاه.

۱۶ فروردین - ادعا و اعلام کشف و انهدام یک شبکه جاسوسی شوروی در ایران به منظور اثبات دخالت شوروی در امور داخلی ایران.

۱۹ فروردین - اعتصاب غذا توسط زندانیان سیاسی در زندان قزل‌حصار.

۲۱ فروردین - تظاهرات دانشجویان دانشگاههای تهران و علم و صنعت.

۱۷ اردیبهشت - کودتای حزب کمونیست افغانستان و سرنگونی دولت نظامی داوودخان در افغانستان.

۱۹ اردیبهشت - وقوع موج وار ناآرامی‌های ضد رژیم شاه در شهرهای مختلف و متعدد ایران.

۱۵ خرداد - تظاهرات بزرگ در قم، تهران و سایر شهرها به مناسبت پانزدهمین سالگرد قیام ۱۵ خرداد ۱۳۲۲ و عزل ارتشبد نعمت‌الله نصیری رئیس ساواک و انتصاب سبهد ناصر مقدم بجای او توسط شاه.

۲۸ مرداد - آتش سوزی سینما رکس در شهر نقی آبادان و مرگ ۳۲۷ نفر.

۵ شهریور - برکناری جمشید آموزگار از نخست‌وزیری و آغاز نخست‌وزیری جعفر شریف امامی.

۱۷ شهریور - تظاهرات عظیم مردم تهران و سایر شهرهای ایران و گشتار عده‌ای از مردم (جمعه سیاه).

۲۶ شهریور - نخستین اعتصاب بزرگ کارگران صنعت نفت.

۱۳ مهر - اخراج آیت‌الله خمینی از نجف و عزیمت او به پاریس.

۱۵ تا ۲۸ مهر - تظاهرات و اعتصابات عظیم در تهران، مشهد، تبریز، رشت و ... و آزادی تعدادی از زندانیان سیاسی.

۱۴ آبان - شورش در تهران، استعفای شریف امامی و آغاز دولت نظامی به نخست‌وزیری ارتشبد غلامرضا ازهاری.

۱۱ تا ۲۷ آذر - ادامه تظاهرات عظیم میلیونی در خیابانهای تهران و سایر شهرها، اعتصاب کارگران نفت و سایر صنایع و اعتصاب عمومی.

۹ دی - عزل ازهاری و آغاز نخست‌وزیری شاپور بختیار.

۱۶ تا ۲۵ دی - معرفی کابینه جدید تحت نخست‌وزیری بختیار به شاه، وقوع تظاهرات خشونت آمیز در تبریز، تشکیل

## کرونولوژی تاریخ معاصر

شورای نه نفره سلطنت و قتل مجید مجیدی رئیس کلانتری تبریز توسط چریکهای فدایی خلق.

۲۶ دی - خروج محمدرضا شاه و فرح پهلوی از ایران.

۱۲ بهمن - بازگشت آیتالله خمینی به ایران بعد از ۱۴ سال تبعید.

۱۶ بهمن - تشکیل دولت موقت توسط مهدی بازرگان.

۲۱-۲۲ بهمن - حمله گاردهای شاهنشاهی به پایگاه نیروی هوایی تهران، نبرد بین مردم و نیروهای مسلح و سقوط دولت پختیار.

۲۷ بهمن - اعدام مقامات دولتی و نظامی رژیم شاه از جمله نعمت الله نصیری و فرمانداران نظامی تهران و اصفهان و رئیس واحدهای هوا نیروز ایران.

۲۹ بهمن - تأسیس حزب جمهوری اسلامی.

۶ اسفند - تأسیس حزب جمهوری خلق مسلمانان ایران در تبریز.

۱۵ اسفند - تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۲۸ اسفند - تظاهرات هزاران زن در تهران علیه اقدامات ضد زن دولت و حمله حزب الله به صفوف زنان.

۱۳۵۸

۱ فروردین - تشدید نبرد نظامی در سندج بین سازمانهای کرد خواهان خودمختاری برای کردستان و سربازان دولتی.

۸ تا ۱۰ فروردین - نبرد نظامی بین ترکمنهای ایرانی و نیروهای دولتی در گنبدکاووس.

۱۲ فروردین - تأسیس جمهوری اسلامی ایران با رأی اکثریت در یک همه پرس.

۱ تا ۲ اردیبهشت - تلافی خونین بین کردها و ترکان آذری در شهر نقدة.

۱۱ اردیبهشت - ترور آیتالله مرتضی مطهری در تهران توسط یک گروه اسلامی ناشناخته بنام فرقان.

۱۶ اردیبهشت - تشکیل رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۲۲ اردیبهشت - توقیف روزنامه «آپندگان» به فرمان خمینی.

۲۹ اردیبهشت - تظاهرات صدها هزار نفری در تهران به رهبری جبهه دموکراتیک ملی به حمایت از روزنامه «آپندگان» و حمله حزب الله به تظاهرات کنندگان.

۳ خرداد - تیراندازی بسوی علی اکبر هاشمی رفسنجانی و زخمی شدن او توسط گروه فرقان.

۸ خرداد - نبرد خونین در خرمشهر بین نیروهای دولتی و گروههای مسلح احزاب عرب خوزستان.

## کرونولوژی تاریخ معاصر

- ۱۷ خرداد - اعلام ملی کردن تمام بانکهای خصوصی در ایران.
- ۴ مرداد - درگیری جنگ بین شورشیان کرد و نیروهای دولتی در مریان.
- ۱۲ مرداد - برگزاری رأی گیری در سراسر کشور برای انتخاب هفتاد و پنج عضو مجلس خیرگان برای تنظیم و تهیه قانون اساسی جمهوری اسلامی.
- ۲۴ و ۲۷ مرداد - نبرد نظامی بین شورشیان کرد و نیروهای دولتی بر سر کنترل شهر یاره.
- ۲۸ مرداد تا ۱۵ شهریور - دستور بسیج عمومی نیروهای مسلح توسط خمینی برای سرکوب جنبش کردستان و اعلام غیرقانونی کردن حزب دموکرات کردستان ایران.
- ۱۹ شهریور - درگذشت آیت‌الله محمود طالقانی.
- ۸ آبان - تظاهرات زنان در تهران برای برابری حقوق و حمله حزب نفث.
- ۱۳ آبان - تسخیر سفارت آمریکا در تهران توسط «دانشجویان پیرو خط امام» و دستگیری آمریکایی‌ها بعنوان گروگان.
- ۱۵ آبان - سقوط دولت موقت بازرگان و تحویل وظایف آن به شورای انقلاب.
- ۱۱ و ۱۲ آذر - تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی در یک همه پرسی در سراسر کشور و تحریم همه پرسی در آذربایجان، کردستان و بلوچستان.
- ۱۴ آذر - انتقاد آیت‌الله کاظم شریعتمداری از اصل ولایت فقیه در قانون اساسی و حمله حزب‌الله به محل اقامت او در قم.
- ۱۵ آذر تا ۲۰ دی - آغاز ناآرمی‌ها در تبریز توسط طرفداران شریعتمداری تحت رهبری حزب جمهوری خلق مسلمان و زد و خوردهای خونین بین تظاهرات کنندگان و نیروهای دولتی و حزب‌الله و پایان بحران در تبریز پس از دعوت شریعتمداری از مردم به آرامش و مدارا.
- ۵ بهمن - انتخاب ابوالحسن بنی‌صدر بعنوان نخستین رئیس‌جمهور ایران در یک انتخابات سراسری.

۱۳۵۹

- ۵ اردیبهشت - شکست حمله نظامی - هوایی آمریکا به طبرستان در ایران در تلاش برای رهایی گروگانهای آمریکایی در تهران.
- ۷ اردیبهشت - آغاز نخستین انتخابات مجلس شورای اسلامی (دوره اول) و گشایش آن در ماه اردیبهشت.
- ۱۲ خرداد - انشعاب در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و تقسیم آن به اکثریت و اقلیت و خروج (انشعاب) گروهی از هواداران حزب توده ایران از حزب دموکرات کردستان ایران.

## کرونولوژی تاریخ معاصر

۷ مرداد - در گذشت محمدرضا پهلوی، آخرین پادشاه ایران در تبعید (در مصر).

مرداد - انتصاب محمدعلی رجائی به نخست‌وزیری از طرف مجلس اول.

۲۶ تا ۳۱ شهریور - لغو قرار داد ۱۲۵۲ ایران و عراق از طرف صدام حسین و تهاجم نیروهای نظامی عراق به خاک ایران (آغاز جنگ هشت ساله ایران و عراق).

۳۰ دی - آغاز ریاست‌جمهوری رانلد ریگان و آزادی گروگانهای آمریکایی در تهران.

اسفند - اجتماع بزرگ طرفداران بنی‌صدر (رئیس‌جمهور) و سازمان مجاهدین خلق ایران در تهران و رودرویی آنها با مهاجمین حزب الله و حزب جمهوری اسلامی.

۱۳۶۰

۲۰ خرداد - قیام سازمان مجاهدین خلق ایران و دیگر نیروهای ضد رژیم جمهوری اسلامی و سرکوب قیام و دستگیری و اعدام صدها نفر از مخالفین رژیم از جمله سعید سلطانیور شاعر و نماینده نویس (عضو سرشناس سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - اقلیت)، محسن فاضل (از اعضای سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر) و صدها مبارز دیگر طی چند روز بعد از قیام سی‌خرداد.

مرداد - براندازی بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری و فرار او به پاریس همراه با سعید رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران.

مرداد - انتخاب رجائی به ریاست‌جمهوری و انتصاب محمدجواد باهنر به نخست‌وزیری.

۷ تیر - انفجار بزرگ در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و قتل ۷۰ نفر از رهبران عالیرتبه رژیم جمهوری اسلامی و حزب جمهوری اسلامی، از جمله آیت‌الله محمدحسین بهشتی.

۸ شهریور - انفجار بزرگ در دفتر نخست‌وزیری در تهران و قتل رجائی (رئیس‌جمهور) و باهنر (نخست‌وزیر).

شهریور - تشکیل دویاری شورای موقت ریاست‌جمهوری، انتخاب آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی به نخست‌وزیری موقت توسط مجلس اول و انتخاب علی خامنه‌ای به ریاست‌جمهوری و مرحسین موسوی به نخست‌وزیری از طرف مجلس اول.

۶ تا ۸ بهمن - تسخیر شهر آمل توسط سربداران (اتحادیه کمونیستهای ایران) و قلع و قمع سربداران توسط نیروهای نظامی رژیم و قتل و اعدام سربداران.

۱۳۶۱

فروردین - فرار ولادیمیر کوزنیچیکین، مأمور مخفی کا.گ.ب (کی. جی. بی.) در سفارت شوروی در تهران به لندن.

اردیبهشت - اعتراف آیت‌الله محمد کاظم شریعتمداری در زیر تهدید بدانشن اطلاعات در مورد قصد صادق قطب‌زاده، به

## کرونولوژی تاریخ معاصر

کودتا علیه جمهوری اسلامی.

۳ خرداد - پیروزی نیروهای نظامی ایران در جنگ ایران و عراق و رهائی شهر خرمشهر از دست نیروهای نظامی عراق.

خرداد - اعلام خمینی مبنی بر انتخاب آیت الله منتظری به جانشینی خود.

خرداد - قراردادن اطلاعات درباره روابط سران و اعضای حزب توده با دولت شوروی در اختیار مأمورین اطلاعاتی دولت انگلستان توسط کوزیچیکین.

۱۲ بهمن - آغاز موج اول تظاهرات به حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق (اکثریت) و بازداشت ۶۰ نفر از اعضای رهبری و کادرهای فعال آنها.

مرداد - گذراندن قانون قصاص از طرف مجلس اول.

شهریور - اعدام قطب‌زاده به اتهام توطئه و قصد کودتا علیه رژیم جمهوری.

آبان - انتشار اعضای مجلس خبرگان برای انتخاب جانشین خمینی بعنوان ولی فقیه.

آبان - اعلامیه هشت ماده‌ای از طرف خمینی و تأکید بر «حقوق فردی».

۱۳۶۲

۷ تا ۱۰ اردیبهشت - موج دوم تظاهرات و بازداشت دیگر رهبران و کادرهای فعال حزب توده در تهران و سایر شهرها و فروپاشی حزب توده و فدائیان خلق اکثریت.

۱۰ تا ۱۱ اردیبهشت - نخستین «اعترافات» تلویزیونی رهبران حزب توده ایران از جمله نورالدین کیانوری، احسان طبری و محمود اعتمادزاده (به آذین) در زیر شکنجه و تهدید و دستگیری اعضای حزب در شهرستانهای مختلف ایران و تبدیل مراسم کارگری اول می (۱۱ اردیبهشت) به تظاهرات علیه حزب توده ایران.

۱۲ تا ۲۰ اردیبهشت - اعلام اجباری حجاب برای زنان.

۲۰ تا ۳۰ اردیبهشت - اعلام غیر قانونی شدن حزب توده ایران و سازمان فداییان اکثریت.

مرداد - تشکیل مجلس خبرگان و دریافت وصیتنامه مهر شده‌ای از طرف امام.

۱۶ آذر - محاکمه بهرام افضلی فرمانده سابق نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران و عضو فعال حزب توده ایران.

۱۶ آذر - اعدام سریداران (اتحادیه کمیونستهای ایران) بخاطر شرکت در قیام آمل.

۱۷ دی - ترور ژنرال اویسی، معروف به «قصاب تهران» در پاریس.

۱۳۶۳

## کرونولوژی تاریخ معاصر

اردیبهشت - خروج بنی صدر از شورای ملی مقاومت در اعتراض به سیاست های سازمان مجاهدین خلق ایران نسبت به رژیم بعثی در عراق.

خرداد - اجرای انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی.

مرداد - مخالفت خمینی با سیاست ملی کردن تجارت خارجی.

آذر - اعلام سازمان عفو بین المللی در مورد اعدام ۶۰۲۷ زندانی سیاسی و غیر سیاسی در ایران از بهمن ۱۳۵۷ تا اواسط سال ۱۳۶۳.

بهمن - سوء قصد نافرجام علیه خامنه‌ای رئیس جمهور.

۱۳۶۴

تیر - انتخاب مجدد خامنه‌ای به ریاست جمهوری ایران.

نوامبر - انتصاب آیت‌الله حسینعلی منتظری بعنوان نایب ولی فقیه.

۱۳۶۵

خرداد - انتقال مقر سازمان مجاهدین خلق ایران از پاریس به عراق.

۳ شهریور - آغاز صدور گاز طبیعی از ایران به شوروی بعد از هفت سال وقفه.

۱۰ مهر - آغاز بهبود روابط دیپلماتیک ایران و فرانسه.

۱۳ آبان - افشای معامله ایران - کونترا بین دولت رانلد ریگان و دولت ایران (فروش اسلحه به ایران بطور غیر قانونی از طرف کاخ سفید و ارسال پول عاید از آن به نیروهای شبه نظامی در نیکاراگوئه در جهت سرنگونی دولت استفالان طلب و سوسیالیستی ساندینستا).

۲۳ آبان - انکار دولت ایران از وجود تماس و «روابط دیپلماتیک» با مک فارلن فرستاد رسمی، اما مخفی، کاخ سفید به ایران.

۱۴ آذر - ادعای خامنه‌ای مبنی بر تقاضای آمریکا به برقراری روابط دیپلماتیک با ایران.

۱۵ آذر - پیشنهاد کمک ایران به آمریکا در رهائی گروگانهای آمریکایی در لبنان به شرط استرداد اسلحه های ایران از آمریکا.

۸ بهمن - دیدار خبرنگاران از نسخه‌ی انجیل اهدائی برزیدنت رانلد ریگان به دولت ایران در آبان ۱۳۶۶ توسط مک فارلن در سفر مخفی به ایران.

۱۳ بهمن - تجدید و تشدید «جنگ شهرها» بین ایران و عراق و بمباران شهرهای میانه، اصفهان، تبریز و ...



## کرونولوژی تاریخ معاصر

- ۲۱ بهمن - انتشار سخنان خمینی مبنی بر اهمیت مذهبی و دینی جنگ با عراق و ضرورت ادامه این جنگ تا پیروزی.
- ۱۳۶۶
- ۲۰ خرداد - اعلام بیطرفی چین توده ای در جنگ ایران و عراق.
- ۲۹ تیر - قیام خونین زوار ایرانی در مکه و کشتار ۲۷۵ نفر زوار ایرانی.
- ۳۰ تیر - قطع رابطه دیپلماتیک بین ایران و عربستان متعاقب حوادث خونبار در مکه و حمله تظاهرکنندگان به سفارتخانه های عربستان و کویت در تهران.
- مرداد - انحلال حزب جمهوری اسلامی توسط خمینی.
- ۳ شهریور - رد اوتیماتوم «جامعه اعراب» در مورد مصالحه بین ایران و عراق از سوی ایران.
- ۱۱ شهریور - بحث اسکان محاصره اقتصادی ایران توسط وزرای امور خارجه کشورهای عضو «جامعه اعراب» در نشست اردن.
- ۶ مهر - اعدام مهدی هاشمی، سرپرست دفتر انقلاب جهانی، به اتهام در جریان قرار دادن یک خبرنگار لبنانی از معامله سری فروش اسلحه آمریکا به ایران.
- ۲۱ آبان - رد پیشنهاد جامعه اعراب مبنی بر اعلام آتش بس در جنگ توسط دولت ایران بدلیل نقش آمریکا در تهیه پیشنهاد.
- ۴ آذر - تجدید نظر خمینی در مورد وصیتنامه خود.
- ۱۰ آذر - انتقادات مارگريت تاجیر (نخست وزیر انگلستان) و وزارت امور خارجه آمریکا از دولت فرانسه بخاطر معامله اسلحه با ایران در ازای آزادی گروهانهای فرانسوی در لبنان.
- ۱ دی - گزارش روزنامه «لوموند» از فروش اسلحه از طریق کشور پرتغال به ایران توسط دولت ژاک شیراک (نخست وزیر فرانسه).
- ۹ دی - ارائه پیشنهاد محاصره اقتصادی ایران و منجم نمودن ایران به «صدور انقلاب» توسط ملک فهد، پادشاه عربستان سعودی، بدنیال تصمیم ایران در رد پیشنهاد اعلام آتش بس از طرف «جامعه اعراب».
- اواسط دی - قطع رابطه دیپلماتیک با ایران توسط مصر بدلیل حمایت دولت ایران از بنیادگران مصری.
- ۱۵ دی - افزایش دوره خدمت سربازی از دو سال به ۲۸ ماه.
- ۱۷ دی - انتقاد و سرزنش خمینی از خامنه ای بخاطر عدم اعتقاد خامنه ای به نقش اسلام در دولت.
- ۲۳ دی - لغو حکم اخراج بانزده تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق از فرانسه توسط دولت ژاک شیراک و پایان

## کرونولوژی تاریخ معاصر

اعتصاب غذای اعضای آن سازمان در کشورهای فرانسه و گابن.

۱۰ اسفند - تشدید «جنگ شهرها» و بمباران تهران و بغداد توسط موشکهای زمین به هوا.

۱۶ اسفند - حمله نظاهرکنندگان به سفارت شوروی در تهران بخاطر گزارشات مبنی بر کمکهای نظامی شوروی به عراق.

۱۳۶۷

۱۲ خرداد - انتشار نامه سرگشاده‌ی مهدی بازرگان به خمینی درباره اعمال «دیکتاتوری» و همکاری سری دولت ایران با اسرائیل.

۲۶ خرداد - بروز مجدد اختلافات شدید بین عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران بر سر چگونگی سفر زوار ایرانی به مکه برای حج.

۲۹ خرداد - اشغال شهر کوچک مهران در مرز ایران و عراق توسط نیروهای مسلح «ارتش رهاییبخش ملی» متعلق به سازمان مجاهدین خلق ایران.

۱۰ تیر - گزارش اظهارات طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق مبنی بر استفاده دولت عراق از سلاحهای شیمیایی در جنگ با ایران.

۱۲ تیر - سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران توسط کشتی نظامی آمریکایی در خلیج فارس و کشته شدن ۲۹۰ نفر از سرنشینان آن.

۲۳ تیر - ردّ پیشنهاد ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر محکوم نمودن دولت آمریکا در سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران توسط آن شورا.

۲۹ مرداد - قبول لایحه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر اعلام آتش بس در جنگ ایران و عراق از طرف خمینی.

نیمه اول شهریور - تشدید وسیع اعدام زندانیان سیاسی (فاجعه ملی) در زندانهای ایران بویژه در اوین و گوه‌رئاد.

۱۵ شهریور - ردّ استعفانامه میرحسین موسوی از نخست وزیری توسط خمینی.

نیمه دوم شهریور - انتقادات آیت الله منتظری از سیاست های رژیم جمهوری اسلامی بویژه در گذشتار زندانیان سیاسی و لغو انتصاب او بعنوان نایب و چنانچنین رسمی امام از طرف خود خمینی.

۱۹ آبان - تجدید روابط دیپلماتیک بین ایران و انگلستان.

۲۱ آذر - گزارش سازمان عفو بین المللی از اعدام ۳۰۰ زندانی سیاسی ایرانی در فاصله نیمه دوم خرداد و نیمه اول مرداد.

## کرونولوژی تاریخ معاصر

۱۲ دی تا ۹ بهمن - وقوع تلفات جانی و تخریب مسکن در درگیریهای خونین بین نیروهای مسلح «سازمان امل» و حزب الله لبنان در شهرهای بیروت، بعلبک و ... در لبنان.

۱۰ بهمن - اعلام آتش بس بین سازمان امل و حزب الله لبنان با وساطت نمایندگان دولتهای ایران و سوریه.

۲۵ بهمن - صدور فتوای قتل سلمان رشدی نویسنده کتاب «آیات شیطانی» بعنوان یک کافر.

۱۷ و ۱۸ اسفند - اصرار نمایندگان مجلس شورای اسلامی (دوره سوم) بر قطع روابط دیپلماتیک با انگلستان بخاطر حمایت آن کشور از سلمان رشدی و اقدام دولت ایران در قطع این روابط.

۲۶ اسفند - رد فتوای قتل سلمان رشدی توسط ۲۶ عضو «سازمان کنفرانس اسلامی».

۱۳۶۸

۸ فروردین - اعلام رسمی استعفای منتظری از نیابت و جانشینی خمینی توسط خود خمینی در رادیو تهران.

۱۳ خرداد - درگذشت آیت الله خمینی و انتصاب علی خامنه‌ای بعنوان ولی فقیه و جانشین خمینی توسط اعضای مجلس خبرگان.

۳ تیر - انتخاب حجت‌السلام علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری ایران.

۲۲ تیر - ترور رهبر حزب دموکرات ایران (عبدالرحمان قاسملو) توسط مأمورین رژیم جمهوری اسلامی در وین.

۱۳ مرداد - پیشنهاد رفسنجانی، رئیس جمهور، مبنی بر وساطت ایران جهت آزادی گروگانهای آمریکائی در لبنان با شرط استرداد کامل ذخایر پولی و مالی ایران از آمریکا.

۱۱ شهریور - استعفای رفسنجانی از فرماندهی کل نیروهای نظامی ایران.

۲۸ آذر - دیدار شائوچسکو، رئیس جمهور رومانی، از ایران.

۱۶ دی - رد پیشنهاد عراق مبنی بر انجام مذاکرات صلح با ایران از طرف دولت ایران.

۱۷ اسفند - انکار رفسنجانی، رئیس جمهور، از وجود مذاکرات مستقیم با آمریکا جهت آزادی گروگانهای غربی در لبنان.

۱۳۶۹

۱۰ تیر - اعلام استماع دولت رفسنجانی از برقراری رابطه دیپلماتیک با آمریکا.

۱۱ تا ۲۰ مرداد - حمله نیروهای نظامی عراق به کویت و تسخیر آن، تشکیل «ائتلاف نظامی» توسط آمریکا علیه عراق و برای «آزادی» کویت.

۲۶ مرداد - خروج آخرین نیروهای نظامی عراق از خاک ایران و آغاز استرداد زندانیان جنگ هشت ساله ایران و عراق.

## کرونولوژی تاریخ معاصر

۱۹ شهریور - آغاز مذاکره برای برقراری روابط دیپلماتیک بین ایران و عراق.

۶ مهر - برقراری مجدد روابط دیپلماتیک بین ایران و انگلستان.

۲۰ مهر - وصول ۲۵۰ میلیون دلار قرض به ایران از طرف بانک جهانی (اولین قرض از سال ۱۳۵۷ تا آن تاریخ).

۲۷ دی تا ۱۸ اسفند - حمله نظامی آمریکا به کویت و اعلام «بیطرفی» از طرف دولت ایران و شکست عراق در کویت و تخلیه نیروهای عراقی از کویت.

۱۳۷۰

۶ فروردین - برقراری روابط دیپلماتیک بین ایران و عربستان سعودی و اجازه سفر صد و ده هزار نفر زوار ایرانی به مراسم حج در مکه.

۱۳ اردیبهشت - انکار جورج بوش (پدر)، رئیس جمهور آمریکا، مبنی بر حضورش در جلسه مشترک پاریس بین نمایندگان مقامات انتخاباتی رانلد ریگان و مقامات رسمی دولت ایران در اکتبر ۱۹۸۰ (۱۳۶۹).

۶ خرداد - اعلام تمایل ایران به برقراری روابط حسنه با کشورهای اروپای غربی و کشورهای همجوار ایران.

۱۴ مرداد - پیشنهاد تامس فولی رئیس کنگره نمایندگان و جورج میچل سناتور و رهبر اقلیت (حزب دموکرات) در سنا مبنی بر تشکیل یک کمیسیون مشترک از دو حزب جمهوریخواه و دموکرات برای تحقیق و تخصص درباره ی «شایعه» ملاقات سری مشاورین انتخاباتی ریگان - بوش با نمایندگان دولت ایران برای تحویل و فروش اسلحه به ایران در مقابل کمک ایران برای آزادی ۵۲ گروگان آمریکایی در ایران در سال ۱۹۸۰-۱۹۷۹ میلادی.

۱۷ مرداد - ترور شاپور بختیار آخرین نخست وزیر محمدرضا شاه پهلوی در سال ۱۳۵۷، در پاریس.

۲۱ مهر - تخلیه و خروج «پاسداران انقلابی» ایران از لبنان.

۲۳ بهمن - اعلام آزادی بین المللی انرژی اتمی ایران مبنی بر فعالیتهای ایران در جهت تولید انرژی سوخت و نه برای تولید بمب های هسته ای.

۲۸ بهمن - قبول جمهوری های ترفیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان به عضویت در «سازمان همکاری اقتصادی» (سازمان «ستو» سابق، منشکل از ایران و پاکستان و ترکیه).

۱۳۷۱

۱۶ فروردین - بمباران مقر سازمان مجاهدین خلق ایران در خاک عراق توسط ایران بخاطر حمله نیروهای نظامی مجاهدین به چندین روستای کردنشین در ایران.

۲۶ فروردین - گزارش روزنامه عربی «الوطن» چاپ کویت مبنی بر اخراج ساکنین عرب جزیره ابوموسی در خلیج فارس توسط دولت ایران.

## کرونولوژی تاریخ معاصر

۲۸ فروردین - اشغال پخشهایی از جزیره ابوموسی توسط نیروهای نظامی ایران و تیره شدن روابط بین ایران و کشور امارات متحده عربی بر سر مالکیت سه جزیره تنب اکبر، تنب اصغر و ابوموسی.

۱۸ شهریور - تشدید اختلافات بین ایران و ترکیه بر سر فعالیتهای «حزب کارگران کردستان» در خاک ایران و اقدام آن حزب به حمله های چریکی به ترکیه.

۲۰ شهریور - رد گزارش منتشره اعضای «شورای همکاری خلیج» و سوریه از سوی ایران مبنی بر ضمیمه ساختن سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک توسط ایران.

۲۶ شهریور - ترور صادق شرفکندی دبیر اول حزب دموکرات کردستان ایران در وستوران میکونوس در برلین توسط افراد مسلح امنیتی ایران.

۲۵ آبان - تیره شدن روابط ایران با کشورهای عربی، بویژه مصر و عربستان سعودی.

۱۲ اسفند - قطع روابط دیپلماتیک با ایران توسط کشور الجزایر بخاطر مداخله ایران در امور داخلی آن کشور.

۱۵ اسفند - اعلام ایران بعنوان خطرناکترین حامی تروریسم، از طرف وزارت امور خارجه آمریکا.

۲۳ اسفند - حمله هواپیماهای ایرانی به مقر و پایگاه حزب دموکرات کردستان ایران در شمال شرقی عراق و قتل چهار نفر از اعضای حزب.

۲۶ اسفند - ترور محمدحسین نقدی دبیر «شورای ملی مقاومت» در رم توسط نیروهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی.

۱۳۷۲

۲۳ خرداد - انتخاب مجدد رفسنجانی به ریاست جمهوری.

تیمه اول مرداد - دستگیری ۸۸۲ نفر از اعضای ۱۳ گروه مخدر توسط نیروهای امنیتی.

تیمه اول آذر - برگزاری کنفرانس بین المللی سازمانهای چریکی حزب الله لبنان، ارتش جمهوریخواه ایراند، شورای انقلابی الفتح، سازمان آزادیبخش باسک و ارتش سرخ زاین در تهران.

۲۹ آذر - اعلام فروش ویدئوهای پورتوگرافی بعنوان یک گناه و جرم بزرگ از طرف مجلس چهارم.

۶ بهمن - مفقود شدن هایک هوسپیان مهر رهبر «انجمن کلیساهای خدا» بخاطر انتقاد از پیگردهای دولت علیه مسیحیان ایران.

۱۲ بهمن - تیراندازی ناموفق بسوی هاشمی رفسنجانی در صحن مقبره ی خمینی در موقع سخنرانی.

۱۶ بهمن - کشف جسد هایک هوسپیان مهر در تهران.

تیمه دوم بهمن - ناآرامی ها و شورش در شهرهای خراسان.

## کرونولوژی تاریخ معاصر

۱۳۷۳

فروردین - دستگیری علی اکبر سعیدی سیرجانی نویسنده و محقق به اتهام «جاسوسی و حمل مواد مخدر».

۳۰ خرداد - انفجار بمب در زیارتگاه امام رضا در مشهد توسط سازمان مجاهدین خلق ایران و قتل ۲۵ نفر و زخمی شدن ۷۰ نفر.

۶ آذر - مرگ مرموز علی اکبر سعیدی سیرجانی در زندان از «حمله‌ی قلبی».

۱۵ آذر - درگذشت آیت الله علی اراکی عالیترین مرجع تقلید شیعیان و انتخاب آیت الله علی خامنه‌ای رهبر سیاسی ایران بعنوان عالیترین مرجع تقلید از سوی شورای علمای قم.

۱۶ دی - کشته شدن منصور ستاری و پانزده نفر از دیگر افسران نظامی نیروی هوایی در یک سانحه‌ی هوایی در نزدیکی اصفهان.

۱۷ دی - اعلامیه دولت ایران مبنی بر امضای معاهده ایران با روسیه برای تکمیل ساختمان نیروگاه اتمی در بوشهر.

۹ اسفند - استقرار نیروهای نظامی ایران مسلح به موشک های زمین به هوا و ضد موشک در جزایر تنب اکبر، تنب اصغر و ابوموسی در خلیج فارس (به ادعای دولت آمریکا).

۱۳۷۴

اول فروردین - تهدید آلمان از سوی آیت الله محمد یزدی قاضی عالی رتبه دادگستری ایران، بخاطر صدور حکم بازداشت علی فلاحیان وزیر امنیت جمهوری اسلامی، توسط دادگاه آلمان.

نیمه اول اردیبهشت - اعلام بایکوت تجارت علیه ایران توسط بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا و لغو قرار داد یک میلیارد دلاری کمیانی فرامنی «کونوکو» با ایران برای توسعه تولید نفت.

۲ بهمن - تصویب ۲۰ میلیارد دلار توسط مجلس چهارم برای مبارزه علیه اقدامات مخفی آمریکا در ایران در جهت براندازی رژیم جمهوری اسلامی و «تغییر رژیم».

۱۳۷۵

هفته اول مرداد - تصویب لایحه منع تجارت با ایران توسط کنگره‌ی آمریکا در امور سوخت انرژی (نه بیشتر از ۲۰ میلیون دلار).

۱۶ مرداد - ورود هواپیماهای جنگنده آمریکا به فضای هوایی ایران در نزدیکی بندر بوشهر (بنابر گفته منابع ایرانی).

۱۳۷۶

۲۴ فروردین - راه پیمانی ۱۰۰ هزار نفر در مقابل سفارت آلمان در تهران در اعتراض به صدور حکم یک دادگاه در

## کرونولوژی تاریخ معاصر

آلمان مبنی بر نقش ایران در «تروریسم بین المللی» و قتل چهار کرد ایرانی، منجمله صادق شرفکندی دبیر اول حزب دموکرات کردستان ایران، در رستوران میکونوس در برلین.

۳ خرداد - انتخاب آیت الله محمد خاتمی به ریاست جمهوری ایران.

۱۸ مرداد - انتخاب معصومه ابتکار (اولین زن در کابینه‌ی دولت ایران از انقلاب ۱۳۵۷ تا آلمان) بعنوان نائب رئیس جمهور و وزیر سازمان حفظ محیط از طرف خاتمی.

۲۹ مرداد - تأیید و تصویب اعضای کابینه‌ی خاتمی از طرف مجلس.

۲۸ آبان - تظاهرات هزاران نفر از طرفداران رژیم جمهوری اسلامی در مقابل دفتر آیت الله حسینی منتظری بخاطر انتقادات او از علمای مذهبی حاکم در رژیم.

۵ آذر - اعلام خامنه‌ای مبنی بر تحت پیگرد قرار دادن مخالفین رهبری او توسط دولت و پیشنهاد قطع و پایان تظاهرات در مقابل دفتر منتظری در قم.

۱۸ آذر - محکومیت آمریکا و اسرائیل بعنوان دشمنان جهان عرب و اسلام در سخنرانی خامنه‌ای در آغاز نشست سازمان کنفرانس اسلامی.

۲۳ آذر - دستگیری ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه‌ی دولت موقت یازرگان، نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی و رهبر سازمان نهضت آزادی ایران، به اتهام توهین به مقدسات اسلامی و بی احترامی به آیت الله خامنه‌ای و آزادی او بعد از محاکمه در ۴ دی.

۱۷ دی - پیشنهاد خاتمی مبنی بر ایجاد تیادلان و دیالوگ فرهنگی بین مردم ایران و مردم آمریکا بجای گفتن بین دولت های آمریکا و ایران در مصاحبه با کانال تلویزیونی CNN.

۱۱ بهمن - انتشار شماره اول نشریه «جامعه» بعنوان اولین ارگان اصلاح طلبان.

۱۳۷۷

۱۵ فروردین - محاکمه غلامحسین کرباسچی شهردار «اصلاح طلب» و از رهبران «حزب کارگزاران سازندگی» بخاطر فساد مالی، احتکار و نقض اموراتداری و محکومیت او به دو سال زندان و محرومیت از انتخاب شدن تا سال ۱۳۹۵ خورشیدی.

۲۶ فروردین - آزادی کرباسچی از زندان بدستور خامنه‌ای به شرط ضمانت مالی.

۲۱ اردیبهشت - محکومیت انعقاد قراردادهای سه شرکت فرا ملی - تونال قرانسه، گاز پرود روسیه و پتروناس مالزی - با دولت ایران از سوی دولت کلینتون.

۲۷ خرداد - پیشنهاد مادئین آلبرایت وزیر امور خارجه آمریکا برای تهیه یک «نقشه راه» (Road Map) مبنی بر عادی

## کرونولوژی تاریخ معاصر

ساختن روابط بین ایران و آمریکا.

۳۱ خرداد - شکست تیم فوتبال آمریکا توسط تیم فوتبال ایران در مسابقات جهانی فوتبال در لیون، فرانسه.

۳۱ تیر - آزمایش موفقیت آمیز موشک شهاب - ۳ (دور متوسط ۸۰۰ مایلی) در ایران.

۱۴ شهریور - انتقاد شدید خاتمی از درگیریهای فیزیکی مخالفین خود (حزب الهی ها و انصار حزب الله) با طرفداران خود در مجامع سیاسی.

۲۲ شهریور - تیراندازی دو نفر مسلح بسوی محسن رفیق دوست، رهبر بنیاد مستضعفین و از طرفداران خامنه ای.

۳۱ شهریور - اعلام پایان «حادثه» سلمان رشیدی از طرف خاتمی در کنفرانس مطبوعاتی در نیویورک و آغاز مذاکرات بین ایران و انگلستان در جهت برقراری روابط دیپلماتیک.

۵ مهر - استقرار روابط دیپلماتیک بین ایران و انگلستان بعد از اعلام کمال خرازی مبنی بر عدم اقدام علیه امنیت جهانی سلمان رشیدی.

۳ آبان - تسخیر ۷۰ کرسی از مجموع کل ۸۶ صندلی در مجلس خبرگان توسط محافظه کاران طرفدار خامنه ای.

۹ آبان - آغاز فعالیت ایستگاه رادیویی «ایران آزاد» و ایستگاه رادیویی «رهائی» در براگ، پایتخت جمهوری چک.

۲ آذر - قتل فجیع داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری رهبران حزب ملت ایران. توسط اعضای وزارت امنیت کشور رژیم جمهوری اسلامی در ادامه قتل های زنجیره ای ماه های شهریور و مهر.

۱۰ دی - تظاهرات ۲ هزار نفر در اعتراض به قتل فروهرها و درگیری با پلیس در مقابل مسجد فخر در تهران.

۱۵ دی - اعلامیه وزارت امنیت کشور مبنی بر مسئولیت چند کارمند «سرکش» و وابسته به منافع خارجی ها در آن وزارتخانه در قتل فروهرها و سه نفر دیگر از قربانیان قتل های زنجیره ای.

بهمن و اسفند - دستگیری سیزده نفر از یهودیان شهر شیراز به اتهام جاسوسی به نفع اسرائیل.

۱۷ اسفند - پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات شورای شهرها و روستاها.

۱۳۷۸

۲۳ فروردین - اعلام بعضی مقامات دولت آمریکا مبنی بر حقانیت نارضایتی های خشم آلود مردم ایران از کشورهای نیرومند غربی بخاطر احجانات علیه ایرانیان در تاریخ معاصر.

۱۷ خرداد - توقیف نشریه «سلام»، روزنامه معروف اصلاح طلبان، به اتهام «فصد ایجاد آشوب و عدم ثبات» در کشور توسط دادگاه ویژه روحانیت.

۱۸ تیر - تظاهرات وسیع دانشجویان در اعتراض به توقیف روزنامه «سلام» و حمله جماعت بدستاران حزب الله و انصار



## کرونولوژی تاریخ معاصر

- حزب الله تحت سرپرستی نیروهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی به خوابگاه های دانشجویان.
- ۲۰، ۲۱ و ۲۲ تیر - ادامه تظاهرات ۱۵ هزار نفره دانشجویان در تهران و تبریز و ۱۷ شهر دیگر در سراسر ایران.
- ۲۳ تیر - تظاهرات هزاران نفر از طرفداران محافظه کاران درون رژیم در ۲۴ شهر در اکناف ایران.
- ۲۴ تیر - درخواست ملاقات با خامنه ای و خاتمی و رفسنجانی توسط رهبران جنبش دانشجویی و درخواست استعفای هدایت لطفیان، رئیس پلیس.
- ۵ مرداد - لغو منع فروش مواد غذایی، دارو و وسائل طبی به ایران توسط دولت کلینتون.
- ۲۲ مرداد - سخنان آیت الله محمد یزدی مبنی بر آغاز هرچه زودتر محاکمه کارمندان «سرکش» وزارت امنیت کشور مهم به قتل فروهرها.
- ۲۳ مرداد - موافقت دولت های ایران و ترکیه به همکاری های مشترک علیه چریکهای کرد در جنوب شرقی ترکیه.
- ۲۵ شهریور - عدم قبول استرداد مظنونین به بمب گذاری در یک پایگاه آمریکایی در عربستان و قتل ۱۹ آمریکایی از طرف دولت خاتمی.
- ۲۹ شهریور - سفر رسمی تامس کلستین، رئیس جمهور اطریش به ایران بعنوان اولین سفر یک رئیس جمهور کشور اروپایی به ایران از زمان وقوع انقلاب تا آن زمان.
- ۳۱ شهریور - محکومیت چهار دانشجو به مرگ توسط دادگاه انقلاب اسلامی بخاطر رهبری تظاهرات دانشجویی در روزهای ۱۶ - ۲۲ تیر.
- ۲ مهر - توقیف روزنامه «تشاط» و محکومیت مدیر داخلی آن نشریه به یکماه حبس بخاطر انتشار مطالب «توهین آمیز» به اسلام.
- ۹ مهر - حبس زاله اسکونی مخیر مجله هفتگی «پنجشنبه ها» بخاطر انتشار مقالات مغایر با اصول اسلام (اولین زن خبرنگار زندانی).
- مهر و آبان - دستگیری و محاکمه عبدالله نوری، رئیس سابق وزارت کشور کابینه ی خاتمی، بخاطر انتشارات مقالات «ضد اسلامی» در روزنامه «خرداد» و رد صلاحیت و مشروعیت دادگاه از طرف نوری.
- ۱۱ آبان - توقیف روزنامه «خرداد» و دستگیری و حبس ماشاءالله شمس الواعظین بخاطر بی احترامی به موازین اسلامی.
- ۱۲ آبان - انتقاد خامنه ای از اصلاح طلبان درون حاکمیت بخاطر خواستشان به برقراری روابط با آمریکا.
- ۲۸ آبان - محکومیت ایران از طرف سازمان ملل متحد بخاطر اعمال شکنجه، سنگ سار و قطع دست بعنوان مجازات.
- ۱ آذر - سخنان خامنه ای در رد پیشنهاد آمریکا در مورد استقرار تبادلات بین مردم با مردم.

## کرونولوژی تاریخ معاصر

- ۴ آذر - دستگیری ۲۰ نفر از اعضای «سازمان مهدویت» در جریان تدارک برای ترور خانی.
- ۱۳ آذر - صدور اجازه فروش مصالح هواپیمائی مسافربری به ایران توسط کمپانی هواپیمائی یونینگ از طرف دولت کلبتون.
- ۱۸ آذر - سخنان هاشمی رفسنجانی مبنی بر آمادگی خود بعنوان کاندید برای انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی.
- ۲۳ آذر - اعلام کاندیدائی عبدالله نوری در زندان برای شرکت در انتخابات مجلس (دوره ی ششم) و معانت مقامات زندان از خروج او از زندان برای اسم نویسی.
- ۸ دی - اعلام فاقد شرایط بودن ابراهیم یزدی و دیگر کاندیداهای نهضت آزادی برای شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی از طرف شورای نگهبان.
- ۲۲ دی - اعلامیه شورای نگهبان مبنی بر فاقد شرایط بودن ۴۰۰ نفر از شرکت کنندگان در انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی.
- ۵ بهمن - اعلامیه عفو و آزادی غلامحسین کرباسچی، شهردار سابق تهران، از زندان توسط آیت الله خامنه ای.
- ۱۳ بهمن - دستور آزادی سه نفر از سیزده نفر یهودیان شیراز از زندان.
- ۲۹ بهمن - اعلام کاندیدائی ۵۰۰۰ نفر برای شرکت در انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی و تسخیر اکثریت صندلیهای مجلس توسط اصلاح طلبان (مجموعاً ۱۷۰ کرسی از کل ۲۹۰ کرسی).
- ۲۲ اسفند - ترور ناموفق سعید حجازیان اصلاح طلب معروف و از مشاوران نزدیک رئیس جمهور ایران.
- ۲۷ اسفند - اعلام تعدیل تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا و اجازه ورود کالاهای غیر نفتی (فرش، پسته، خاوبار و ...). از ایران به آمریکا.
- ۲۷ اسفند - اعتراف مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه آمریکا در مورد «ارتکاب اشتباهات» از طرف آمریکا نسبت به ایرانیان، منجمله کودتای «سیا» علیه دولت ملی مصدق در سال ۱۳۳۲ خورشیدی.

۱۳۷۹

- ۱۹ فروردین - دستگیری ۴۰ نفر در شهر خلخال در شمال غربی ایران در جریان شورشهای خیابانی بخاطر رد اعتبار نامه مصطفی خاززادی (متعلق به جناح اصلاح طلبان) در مجلس شورای اسلامی (دوره ی ششم)، توسط شورای نگهبان و دادن صندلی او به رقیبش (متعلق به جناح محافظه کاران).
- ۴ اردیبهشت - لغو جواز انتشار و توقیف هفده نشریه (شامل هشت روزنامه یومیه) به اتهام توهین به اسلام توسط دادگاه انقلابی.

## کرونولوژی تاریخ معاصر

۳۰ اردیبهشت - پروزی مجدد جناح اصلاح طلبان (جنبش دوم خرداد) در دور دوم انتخابات مجلس شورای اسلامی (دوره ی ششم).

۱۰ تیر - محکومیت ده نفر یهودی و دو نفر مسلمان از شیراز، توسط دادگاه انقلابی از چهار تا سیزده سال حبس به اتهام جاسوسی به نفع آمریکا و اسرائیل.

۱۶ مرداد - تصویب لایحه مربوط به مطبوعات مبنی بر اجازه ی دادگاههای انقلابی در توقیف رسانه های گروهی.

۳۰ شهریور - کاهش محکومیت ده نفر از یهودیان از چهار تا سیزده سال به دو تا شش سال حبس از طرف دادگاه استیناف.

۲۳ آذر - استعفای عبدالله مهاجرانی بعنوان وزیر فرهنگ و ارشاد کابینه خانمی زیر فشار گروههای محافظه کار درون حاکمیت.

۱۳۸۰

۲۰ خرداد - انتخاب محمد خانمی به ریاست جمهوری در دوره ی دوم.

۱۹ شهریور - وقوع حادثه خونبار و مرموز بازده سینما و انفجار و تخریب دو ساختمان مرکز تجارت جهانی در نیویورک.

شهریور و مهر - بازداشت و پیگرد تعداد زیادی از شخصیت های ملی - مذهبی در ایران.

آبان و آذر - ادامه سرکوب روزنامه نگاران اصلاح طلب و «غیر خودی» و توقیف روزنامه ها و نشریات متعلق به طیف چپ اسلامی اصلاح طلبان.

۸ بهمن - سخنرانی برزیدنت بوش در جلسه مشترک سالانه کنگره آمریکا و دادن لقب «محمود شرارت» به ایران، کره ی شمالی و عراق در این سخنرانی.

۱۳۸۱

۲ دی - امضای قرار داد بین روسیه و ایران مبنی بر تسریع در تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر و ایجاد یک کمیسیون مشترک در جهت تأسیس دومین نیروگاه اتمی در آن شهر.

۲۰ بهمن - آغاز استخراج اورانیوم در نزدیکی شهر بزد برای ساختن دو نیروگاه هسته ای در شهرهای اصفهان و کاشان برای افزایش تولید الکتریسته (برق) در کشور.

۱۳۸۲

۲۷ فروردین - تحصن و نظاهرات کارگران جیت بوشهر در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد شش ماه گذشته.

## کرونولوژی تاریخ معاصر

۲۹ اردیبهشت - دعوت و تسویه عراقی ها به حملات انتحاری علیه نیروهای نظامی آمریکا در عراق توسط آیت الله احمد جنتی رئیس شورای نگهبان در نماز جمعه.

۲۲ خرداد - متهم کردن آمریکا از طرف مقامات جمهوری اسلامی به ایجاد آشوب در ایران از طریق حمایت تظاهرات دانشجویان.

۲۳ خرداد - درگیریهای خونین خیابانی بین دانشجویان و مامورین امنیتی و پلیسی رژیم جمهوری اسلامی در موقع تظاهرات دانشجویان برای اخذ آزادیهای سیاسی و اجتماعی.

۲۸ خرداد - اعلامیه رژیم بوش و متحدین آمریکائی اش مبنی بر «عدم تحمل تولید سلاح هسته ای» از سوی ایران.

۹ تیر - اصرار روسیه و دیگر کشورهای بزرگ اروپا به ایران مبنی بر اجازه‌ی بیشتر به تحقیقات و بررسی نیروگاههای هسته ای در ایران از سوی بازرسان بین المللی انرژی اتمی.

۲۸ تیر - گزارش روزنامه «واشنگتن پست» مبنی بر وجود اجزاء اورانیوم غنی شده در نیروگاه هسته ای در جنوب تهران و تشدید نگرانی در میان مقامات دولت آمریکا در مورد احتمال توسعه سلاح هسته ای از سوی ایران در خفا.

تیرماه - دستگیری زهرا کاظمی خبرنگار کانادائی ایرانی الاصل هنگام عکس برداری از اعتراضات خانواده های زندانیان سیاسی در مقابل زندان اوین و مرگ اسرارآمیز و مرموز او پس از چندین روز شکنجه.

۵ مرداد - دستگیری پنج تن از مامورین وزارت امنیت ایران در مورد مرگ ژورنالیست کانادائی ایرانی تبار (زهرا کاظمی) در زندان تهران.

۱۸ شهریور - گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی مبنی بر تلاش ایران در جهت غنی سازی اورانیوم و نقض قوانین بین المللی در رابطه با فعالیتهای هسته ای.

۲۱ شهریور - اخطار آژانس بین المللی (تحت فشار رژیم بوش) به ایران مبنی بر انیای عدم وجود برنامه تولید سلاح هسته ای در ایران بتاريخ ۳۱ اکتبر ۲۰۰۳ (۸ آبان ۱۳۸۲).

۳ مهر - گزارش بازرسان بین المللی مبنی بر کشف علائمی از اورانیوم غنی شده در ایران برای دومین بار و اصرار دولت ایران مبنی بر ورود اجزاء کشف شده به همراه وسایل هسته ای به ایران برای افزایش مواد سوخت و انرژی در جهت تولید برق.

۱۸ مهر - اعطای جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی وکیل مدافع و فعال بشر در ایران توسط کمیته صلح نوبل نروژ.

۲۰ آبان - گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی مبنی بر تولید مقدار کمی اورانیوم غنی شده در خفا در هجده سال گذشته و انتقاد دولت ایران بخاطر پنهان نگاهداشتن مدارک برنامه هسته ای خود از انظار بازرسان بین المللی.

۲۰ آبان - متهم ساختن آژانس بین المللی انرژی اتمی از سوی مقامات آمریکائی بخاطر مداراجوشی آن آژانس با ایران و تدیدن سیاست های «فریبکارانه» رژیم ایران در رابطه با فعالیتهای سلاح هسته ای.

## کرونولوژی تاریخ معاصر

۳ آذر - عدم موفقیت آمریکا در قانع ساختن متحدین اروپایی خود در اقدام علیه ایران و قبول لایحه آزانس بین المللی و اخطار مبنی بر امکان تحریم در مرحله اول و توسل به هر عملی علیه ایران در مرحله دوم در صورت نقض مقررات معاهده عدم گسترش سلاح های هسته ای از سوی ایران.

۴ دی - دستگیری فرزانه کابلی، مشهورترین هنرمند رقص در ایران و بیست و چهار نفر از شاگردان او به اتهام اجرای رقص های فولکلوریک در یک تالار هنری در تهران.

۵ دی - وقوع زلزله به مقیاس ۶/۷ ریشتر در شهر بم، مرگ ۵۰ هزار نفر و تخریب بخشی بزرگی از شهر.

۲۱ دی - اعلام فاقده شرایط ۲۶۰۰ تن کاندیدای جناح اصلاح طلبان توسط شورای نگهبان برای انتخابات مجلس شورای اسلامی (دوره ی هفتم) به علت عدم وفاداری کافی نسبت به اسلام.

۲۴ دی - تحصن نمایندگان اصلاح طلب در مجلس و اعلامیه خامنه ای به شورای نگهبان مبنی بر تجدید نظر در مورد فاقده شرایط بودن نمایندگان اصلاح طلب برای انتخابات دوره ی هفتم مجلس.

۴ بهمن - اعتصاب کارگران کارخانه ذوب مس در خاتون آباد شهر بابک در استان کرمان و قتل چهار تن کارگر بدست نیروهای امنیتی.

۱۰ بهمن - تجدید نظر شورای نگهبان در مورد فاقده شرایط بودن بخشی از نمایندگان اصلاح طلب و اعلام بایکوت انتخابات از طرف بخشی از اصلاح طلبان.

۱۱ بهمن - اعلامیه وزیر کشور مبنی بر به تعویق انداختن انتخابات مجلس بخاطر اعلام فاقده شرایط بودن خیلی از کاندیداها از سوی شورای نگهبان.

۱۲ بهمن - استعفای یک سوم نمایندگان مجلس شورای اسلامی (دوره ی ششم) در اعتراض به اعلام فاقده شرایط بودن ۲۴۰۰ نفر از کاندیداهای اصلاح طلبان از طرف شورای نگهبان و متهم ساختن محافظه کاران تمامیت خواه در حاکمیت به استقرار دیکتاتوری مذهبی.

۱۳ بهمن - اعلامیه جبهه مشارکت اسلامی مبنی بر تحریم انتخابات دوره ی هفتم مجلس.

۱۸ بهمن - لغو مجوز انتشار برای ۴ روزنامه بومیه، ۹ هفته نامه و ۱۳ ماهنامه توسط هیئت نظارت بر مطبوعات.

۲۹ بهمن - انفجار قطار نیشابور در ایستگاه خیام در مسیر مشهد - تهران و قتل ۳۲۰ نفر از مسافران.

۱ اسفند - تسخیر اکثر کرسی های مجلس توسط محافظه کاران و کنترل مجلس در انتخابات و تحریم انتخابات از سوی اصلاح طلبان.

۵ اسفند - گزارش بازرسان سازمان ملل متحد مبنی بر تولید اورانیوم غنی شده مناسب برای ساختن بمب های هسته ای در ایران.

## کرونولوژی تاریخ معاصر

۲۰ اسفند - گزارش مقامات دولت آمریکا به جلسه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر وجود اورانیوم غنی شده در ایران و اصرار مقامات ایرانی مبنی بر فعالیت‌های اتمی برای اهداف غیر تسلیحاتی و برای تولید بیشتر الکتریسیته.

۲۱-۱۶ اسفند - اعتراض و اعتصاب معلمان سراسر کشور در مقابل درج مجلس شورای اسلامی برای دریافت مطالبات خود.

۲۲ اسفند - معانعت ایران از فعالیتهای بازرسان بین‌المللی در عکس العمل به تصویب لایحه محکومیت ایران مبنی بر فعالیتهای آن کشور در جهت تولید انرژی اتمی برای ساختن سلاح اتمی.

۱۳۸۳

۱۲ فروردین - اعلامیه آمریکا مبنی بر برقراری تحریم علیه ۱۳ کشور و نهاد بخاطر فروش وسایل به ایران در جهت تولید سلاح های شیمیایی، هسته ای و بیولوژیکی.

۶ خرداد - افتتاح دوره هفتم مجلس شورای اسلامی با اکثریت صندلیها در تحت کنترل محافظه کاران و تشدید رقابتها بین دو جناح اصلاح طلبان و محافظه کاران در حاکمیت.

۱۱ خرداد - گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر ادامه ی تولید مواد و وسایل در جهت ساختن سلاح های هسته ای از طرف دولت ایران.

اردیبهشت - خرداد. تقسیم ایالت خراسان به سه ایالت مجزا از هم توسط وزارت کشور.

۲ مرداد - آزادی مامور وزارت امنیت ایران متهم به قتل زهرا کاظمی (ژورنالیست کانادایی ایرانی تبار) از بازداشتگاه.

۱۷ مرداد - سخنان کاندولینزا رایس، مشاور امنیت ملی آمریکا مبنی بر رد ایران مسلح به سلاح هسته ای و استناد برزیدنت بوش از هر وسیله در جهت جلوگیری ایران از ساختن سلاح هسته ای.

۳۱ مرداد - اعلامیه ی ایران مبنی بر به تعویق انداختن آغاز تولید رآکتور هسته ای در شهر بوشهر تا سال ۲۰۰۶ میلادی (۱۳۸۵ خورشیدی) و ادامه ی ساختن نیروگاههای انرژی هسته ای با کمک روسیه.

۳۰ شهریور - رد ادعای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از طرف مقامات ایرانی مبنی بر تبدیل چندین تن اورانیوم به گاز در جهت تولید رآکتور هسته ای برای ساختن بمب اتم.

۷ مهر - سخنان کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران مبنی بر حق ایران در توسعه تکنولوژی جهت تولید بیشتر انرژی برای سوخت و الکتریسیته و انکار هر نوع فعالیتی در جهت ساختن سلاح هسته ای.

۲۸ مهر - اعلام آزمایش موفقیت آمیز یک موشک بالستیک قادر به زدن یک هدف به مسافت ۱۲۵۰ میلی دور از محل پرتگاه.

۲ آبان - رد پیشنهاد سه کشور اروپایی (انگلستان، آلمان و فرانسه) در مورد معوق گذاشتن برنامه غنی سازی اورانیوم

## کرونولوژی تاریخ معاصر

در برابر دریافت کمک از اروپائی ها در جهت ساختن رآکتورهای انرژی.

۹ آبان - تصویب لایحه مجلس شورای اسلامی (دوره ی هفتم) مبنی بر آغاز غنی سازی اورانیوم از سوی دولت ایران.

۳ آذر - اعلام موافقت ایران با فرانسه، انگلستان و آلمان مبنی بر خودداری ایران از غنی سازی اورانیوم مشروط بر ادامه ی مذاکرات در جهت اخذ امتیازات منفعت ایران.

۵ آذر - اعلامیه نمایندگان ایران در اروپا مبنی بر تسریع فعالیتهای غنی سازی اورانیوم صرفاً در جهت تولید سوخت و انرژی هسته ای برای اهداف غیر تسلیحاتی.

۸ آذر - تصویب لایحه ی عدم ارجاع پرونده ی اتمی ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد در آژانس بین المللی انرژی اتمی.

۲۷ دی - انتشار مقاله ای در نشریه «نیویورکر» درباره اقدامات مخفی دولت یوشی در تدارک حمله احتمالی نظامی به ایران.

۸ بهمن - اصرار محمد البرادعی به آمریکا در حمایت آن دولت از اقدامات دولتهای اروپائی در دادن امتیازات اقتصادی و امنیتی به ایران در ازای اخذ تضمین از آن کشور در خودداری از تولید بمب هسته ای.

۱۳ بهمن - پیاده روی دهها هزار نفری در تهران بهمناسبت فرارسیدن بیست و ششمین سالگرد انقلاب ۱۳۵۷ و سخنرانی رئیس جمهور خاتمی در این مراسم در محکومیت «تهدیدات» و «جنگ روانی» واشنگتن علیه ایران.

۲۸ اسفند - اعلام تصمیم مقامات ایرانی در عدم قبول مشوقهای اقتصادی در ازای قطع برنامه ی هسته ای ایران.

۱۳۸۴

۱۰ تا ۱۲ فروردین - اعلام نامزدی رفعت بیات نماینده زنجان در مجلس هفتم برای انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری.

۱۹ فروردین - انتخاب جلال طالبانی به ریاست جمهوری عراق اشغال شده، برگزاری جشن این انتخاب در شهرهای کردنشین ایران و واکنش نیروهای امنیتی ایران.

۲۴ فروردین - اختصاص بودجه دولت آمریکا به پیشبرد «دموکراسی» و «حقوق بشر» در ایران و اعتراض دولت ایران.

۱ اردیبهشت - بروز نا آرامیها در اهواز و استقرار نیروهای سپاه، بسیج و انتظامی جمهوری اسلامی در جلوگیری از گسترش نا آرامیها در این شهر.

۸ اردیبهشت - اعلام بار دیگر جمهوری اسلامی ایران بعنوان «حامی تروریسم» و سازمان مجاهدین خلق ایران بعنوان «تروریست» از طرف وزارت امور خارجه آمریکا.

۱۴ اردیبهشت - جلوگیری وزارت کشور از برگزاری مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران در تهران.

## کرونولوژی تاریخ معاصر

- ۱۵ اردیبهشت - انتشار بیانیه ی ۲۵۶ فعال سیاسی بدفاع از برگزاری انتخابات «آزاد» در دوره نهم ریاست جمهوری.
- ۲۱ اردیبهشت - هشدار دولتهای انگلیس، فرانسه و آلمان به دولت ایران از اقدامات تشبیهی آمریکا در صورت از سرگیری فعالیتهای هسته ای دولت ایران.
- ۲۹ اردیبهشت - تأکید سید حسین روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران بر از سرگیری غنی سازی اورانیوم حتی به قیمت ارجاع پرونده ی هسته ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد.
- ۵ خرداد - انتشار فهرست نهائی اسامی نامزدهای انتخابات نهمین دوره ی ریاست جمهوری از طرف ستاد انتخابات جمهوری اسلامی و آغاز فعالیتهای انتخاباتی.
- ۱۲ تا ۲۶ خرداد - تلاش و تبلیغات نامزدهای انتخابات رئیس جمهوری در جلب جوانان، زنان و مهدستان شهری.
- ۲۷ خرداد - برگزاری انتخابات تحت کنترل فرماندهی نیروی انتظامی تهران بزرگ با ۲۰ هزار نیرو.
- ۲ تیر - پیروزی محمود احمدی نژاد شهردار تهران و یکی از فعالین جناح اصولگرایان در انتخابات ریاست جمهوری.
- ۱۵ تا ۲۲ تیر - ادامه اعتصاب غذای اگیر گنجی روزنامه نگار معروف در زندان و فعالیت‌های شخصیت های معروف ایران منجمله سیمین بهبهانی و شیرین عبادی برای آزادی او.
- ۲۴ تا ۲۹ تیر - نا آرامی در شهرهای آذربایجان غربی و قتل شوانه قادری در شهر مهاباد.
- ۵ مرداد - درگیری خونین مسلحانه بین نیروهای کرد گروه «بازاک» مرتبط با حزب کارگران کردستان ترکیه و نیروهای انتظامی ایران در ارتفاعات سیاه کوه (میان اشنویه و بیرانشهر).
- ۱۰ تا ۱۲ مرداد - گسترش نا آرامی در شهرهای کردنشین منجمله شهر سنقر، قتل ۱۱ نفر و مجروحیت نزدیک به صد نفر در آن شهر و صدور حکم توقیف هفته نامه های «آشتی» و «ناسو» از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۹ مرداد - تصویب قطعنامه شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی مبنی بر تعلیق تمامی فعالیتهای هسته ای توسط دولت ایران.
- ۱۵ شهریور - لغو سفر رئیس مجلس ( دوره ی هفتم) جهت شرکت در دومین نشست رؤسای مجالس جهان در نیویورک بدلیل تعلل دولت آمریکا در صدور روادید (ویزا).
- ۲۲ شهریور - سفر محمود احمدی نژاد رئیس جمهور جدید جمهوری اسلامی ایران به نیویورک برای شرکت در ششمین اجلاس رهبران جهان در سازمان ملل متحد و سخنرانی او در این اجلاس.
- ۲۹ شهریور - عقب نشینی اتحادیه اروپا از موضع شدید خود علیه ایران مبنی بر ارجاع فوری پرونده ی هسته ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد و اعلام خواست ادامه مذاکرات با ایران از طرف این اتحادیه و آمریکا.
- ۲۰ مهر - اعلام آمادگی ایران برای مذاکره با سه کشور اروپائی بعد از تعلیق بیشتر از دو ماه.



## کرونولوژی تاریخ معاصر

۲۷ مهر - خنثی کردن بمبی قوی در اهواز و متهم نمودن سربازان بریتانیایی در آنسوی مرز در خاک عراق به مداخله در امور داخلی ایران، رد این اتهام از توسط دولت انگلستان و ادامه تا آرامی در اهواز.

۴ آبان - اعتراض دول اروپایی به سخنان احمدی نژاد مبنی بر «محو شدن اسرائیل از نقشه‌ی جهان».

۲۵ آبان - انتشار بیانیه ۶۷۴ فعال سیاسی و هشدارشان به «سیاست بحران آفرینی در ایران» از طرف جمهوری اسلامی.

۲ آذر - سفر جلال طالبانی رئیس جمهور عراق به ایران جهت جلب حمایت دولت ایران از مبارزه بر علیه شورشیان مقاومت در عراق.

۱۵ آذر - سقوط یک فروند هواپیمای نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی در راه تهران به بندر چابهار و مرگ ۹۷ تن از سرنشینان عمدتاً روزنامه نگار آن هواپیما.

۲۳ آذر - سخنان جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور آمریکا در «تهدیدی جدی برای جهان» خواندن ایران و نکوهش اظهارات ضد اسرائیلی محمود احمدی نژاد.

۷ دی - بررسی و گزینه‌ی حمله نظامی آمریکا به ایران بخاطر تغییر موضع ایران پیرامون برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی.

۱۴ دی - گمانه زنیها درباره‌ی احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران در آستانه‌ی سفر کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه ی آمریکا به ترکیه.

۲۱ دی - خواست مشترک وزرای خارجه بریتانیا، فرانسه، آلمان و آمریکا در ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل.

۲۷ تا ۳۰ دی - تهدید ایران توسط سران ارتش آمریکا و همچنین رهبران و مقامات بلند پایه غرب و اسرائیل.

۵ بهمن - موافقت چین و ایران با پیشنهاد روسیه مبنی بر حل مناقشه اتمی ایران با کشورهای غرب و حمایت نمایندگان کنگره آمریکا از اقدامات تند بوش علیه ایران.

۱۰ بهمن - ندادن جمهوری اسلامی در جهت از سرگیری غنی سازی اورانیوم و تشدید تنش و درگیریهای لفظی بین سران ایران و آمریکا.

۱۱ تا ۲۵ بهمن - تظاهرات گسترده‌ی ضد غرب و حمله به سفارتخانه‌ها در اغلب کشورهای مسلمان نشین بخاطر جاب کاریکاتورهای پیامبر اسلام در مطبوعات دانمارک و دیگر کشورهای اروپایی.

۲۶ بهمن - تقاضای کاندولیزا رایس مبنی بر تخصیص ۷۵ میلیون دلار برای «حمایت از دموکراسی در ایران».

۲۷ تا ۲۸ بهمن - قلع و قمع دراویش ایران در شهر قم، تخریب حسینیه شریعت قم و بازداشت بیش از ۲۰۰۰ نفر از دراویش توسط نیروهای امنیتی.

## کرونولوژی تاریخ معاصر

۱۹ اسفند - ارجاع پرونده امنی ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد.

۲۵ اسفند - پذیرش مذاکره با آمریکا در باره عراق از طرف مقامات رسمی جمهوری اسلامی.

کرونولوژی رویدادهای مهم جنبش چپ در تاریخ صد ساله  
ایران

## کرونولوژی جنبش چپ

۱۲۴۹-۱۲۵۸ خورشیدی (۱۸۷۰-۱۸۷۹ میلادی)

- انتشار گزارشات و اخبار مربوط به قیام مردم پاریس در حمایت از کارگران، استقرار حکومت «کمون پاریس» و سرانجام آن در روزنامه های «ایران» (چاپ تهران)، «تبریز»، دوره دوم (چاپ تبریز) و «وطن» بزبانهای فرانسه و فارسی (چاپ تهران).

۱۲۵۸ خورشیدی (۱۸۸۰ میلادی)

- ۱۷ اسفند - چاپ نخستین مقاله در باره سوسیالیسم به فارسی در مطبوعات ایرانی به نقل از روزنامه «اختر» (چاپ استانبول) در روزنامه نیمه رسمی «ایران».

۱۲۸۳

- ایجاد فرقه سوسیال دموکرات‌های ایران در باکو تحت نام سازمان «همت» با حمایت نریمان نریمان‌آف و تشکیل «کمیته انقلابی مخفی» و «انجمن مخفی» در تهران برای پیشبرد انقلاب مشروطیت به کمک حیدرعمو اوغلی.

۱۲۸۴

- عزیمت بعضی از فعالین سازمان «همت» از باکو به تبریز برای سازماندهی مشروطه طلبان در آغاز و گسترش اعتصابات، اعتراضات و تظاهرات مردم در تهران و تبریز.

۱۲۸۵

- آغاز انتشار روزنامه «ملانصرالدین» در باکو در حمایت از انقلاب مشروطیت ایران.
- تشکیل «انجمن تبریز»، «مرکز غیبی» و «مجاهدین» در تبریز تحت رهبری علی مسیو با حمایت سازمان «همت» برای حفاظت مشروطیت و مجلس شورای ملی (دوره اول).

۱۲۸۶

- انتشار روزنامه‌های «حیل‌المثین»، «صور اسرافیل»، «مساوات» و «تسیم شمال» در تهران.
- اعتصاب ۱۶۰۰ کارمند و کارگر تلگرافخانه‌ها در تهران، تبریز و مشهد و... برای دریافت اضافه مزد و جلوگیری از اجحافات رؤسا.
- تأسیس شعبه سازمان سوسیال - دموکرات‌ها (مجاهدین) در مشهد و تصویب برنامه آن سازمان برای برقراری آزادیهای دموکراتیک و توزیع عادلانه زمین بین دهقانان.
- اعتصاب کارگران چاپخانه‌های تهران در اعتراض به شکنجه یکی از کارگران حروف چین توسط مأمورین اعتماد السلطنه، رئیس مطبوعات ایران.
- اعتصاب کارمندان تلگرافخانه‌های تبریز در مورد حقوق عقب افتاده خود.

۱۲۸۷

## کرونولوژی جنبش چپ

- تشکیل گروه سوسیال دموکرات در تبریز (فرقه اجتماعیون - عامیون) در دفاع و حمایت بیشتر از انقلاب مترودیت و مجلس اول.
- تشکیل اتحادیه های کارگران چاپخانه ها، واگنهای آسی، تلگرافخانه ها و فالی باف در تهران.
- آغاز قیام در تبریز به رهبری ستارخان و باقرخان تحت نظارت «مرکز غیبی» و فرقه اجتماعیون - عامیون (سوسیال - دموکراتهای تبریز) بر علیه کودتای محمدعلیشاه.
- اعتصاب کارگران چرمسازی تبریز تحت رهبری سوسیال دموکراتهای تبریز برای ازدبیاد دستمزد و پرداخت دو برابر دستمزد برای اضافه کار.
- پیروزی اعتصاب کنندگان چرمسازی و تمهد عدم اخراج کارگران اعتصاب کننده از طرف کارفرما.
- اعتصاب کارگران شبلات در بندر انزلی و سرکوب آن توسط قزاقان روسیه تزاری.

۱۲۸۸

- تأسیس و گسترش انجمن ها و شعبات سوسیال - دموکراتها در رشت و بندر انزلی و انتشار اولین ترجمه «مانیفست کمونیست» بزبان فارسی در رشت توسط سوسیال دموکراتهای گیلان تحت حمایت سرگنی اورزنیکندزه، یکی از بلشویکهای گرجستان.
- بحث و مناظره در نشست پائیز سوسیال - دموکراتهای تبریز در باره ضرورت ایجاد حزب تمام عیار کارگری - کمونیستی و مرحله انقلاب ایران.

۱۲۸۹

- انتشار پنج شماره روزنامه «اتفاق کارگران» نخستین نشریه کارگری ایران.
- تأسیس «حزب دموکرات ایران» با حمایت برخی از سوسیال - دموکراتهای ایران. از جمله حیدر عمواغلی و انتشار روزنامه «ایران نو» به سردبیری محمد امین رسول زاده، بعنوان ارگان حزب دموکرات ایران.

۱۲۹۰

- انحلال فرقه اجتماعیون - عامیون (سوسیال - دموکراتهای ایران) و تقسیم آن به گروههای متعدد.
- تأسیس و گسترش انجمن ها و شوراهای زنان و حضور و فعالیت زنان سوسیالیست و فمینیست از جمله محترم اسکندری، هما محمودی و بی بی و زراف، در این تشکلهای.

۱۲۹۱

- عزیمت حیدر عمواغلی به خارج از ایران و فعالیت سیاسی مخفی در کشورهای مختلف از جمله در روسیه تزاری تا پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ (۱۲۹۶ خورشیدی).

۱۲۹۲

## کرونولوژی جنبش چپ

- عزیمت تعدادی از سوسیال - دموکراتهای ایران به باکو و دیگر شهرهای قفقاز و آغاز فعالیتهای مجدد در بین ایرانیان کارگر در معادن نفت و کارخانه‌ها.

۱۲۹۵

- تشکیل گروه و «کمیته عدالت» در باکو توسط سوسیال - دموکراتهای کمونیست ایران تحت رهبری اسدالله غفارزاده.

۱۲۹۶

- گسترش فعالیتهای کمونیستهای ایران در باکو و دیگر شهرهای قفقاز، ترکمنستان و تاجیکستان و تغییر نام «کمیته عدالت» به اسم «حزب عدالت» در بحبوحه انقلاب بلشویکی (اکتبر) روسیه.

۱۲۹۷

- اشغال کنسولگری ایران در باکو توسط کمونیستهای ایرانی و اخراج محمد ساعد مراغهدای، کنسول ایران از کنسولگری.

- اعزام هیأتی به رهبری غفارزاده به گیلان جهت مذاکره با پارتیزانهای جنگل تحت رهبری میرزا کوچک‌خان.

- ترور غفارزاده در سر راه خود به انزلی.

- انتخاب سید جعفر جوادزاده (پیشه‌وری) به رهبری بعنوان دبیر اول حزب عدالت.

- انتشار نشریات «بیرق عدالت» و «حریت» بعنوان ارگانهای حزب.

- اعتصاب ۱۴ روزه کارگران چاپخانه‌های تهران و انعقاد قرار داد دسته جمعی مبنی بر رعایت هشت ساعت کار و بهبود وضع کارگران.

- تشکیل اتحادیه‌های نانوائی، آموزگاران، کارمندان پست و تلگراف، کفاشان و خیاطان.

- تشکیل شورای اتحادیه‌های کارگری در تهران.

۱۲۹۸

- کنفرانس «حزب عدالت» در تاشکند و تصمیم رهبری حزب و شرکت کنندگان مبنی بر انتقال کلیت حزب به ایران.

۱۲۹۹

- کنفرانس دوم حزب عدالت در عشق‌آباد و انتشار گزارش میسوط حیدرعمواوغلی در باره اوضاع عمومی ایران، دشمنان و دوستان و مرحله انقلاب ایران (معروف به «ترهای حیدرعمواوغلی»).

- پیروزی جنگلی‌ها در بخشهای بزرگی از گیلان و مازندران و تدارک تأسیس جمهوری گیلان در رشت.

- انتقال حزب عدالت به ایران، تشکیل اولین کنگره آن در بندر انزلی و تغییر نام آن به «حزب کمونیست ایران».

- تشکیل و اعلام دولت جمهوری گیلان و شرکت تعدادی از کمونیست‌های ایران از جمله پیشه‌وری در کابینه دولت.

- تشکیل کنگره نمایندگان ملل خاور در باکو و شرکت نمایندگان حزب کمونیست ایران در آن.

## کرونولوژی جنبش چپ

- بروز اختلافات بین رهبری حزب کمونیست ایران و پارتیزان‌های جنگل، خروج میرزا کوچک خان و پیروانش از «جبهه متحد» دولت جمهوری گیلان و بازگشت آنان به جنگل فومنات گیلان.
- تشکیل پلنوم حزب کمونیست ایران، اخراج رهبری از کمیته مرکزی و انتخاب حیدر عمو اوغلی بعنوان دبیر اول حزب.
- تشکیل «کمیته انقلاب ایران» و «جبهه متحد ملی» به رهبری کوچک خان و حیدر عمو اوغلی.

۱۳۰۰

- فعالیتهای و همکاریهای جنگلی‌ها و کمونیست‌ها در جهت ایجاد مدارس جدید بدون شهریه، تشکیل شورای آموزشی در روستاهای گیلان، ایجاد اتحادیه‌های کارگری، جوانان و انتشار روزنامه‌های متعدد.
- بروز اختلافات بین کمونیست‌ها و جنگلی‌ها.
- ترور حیدر عمو اوغلی در پسیخان، نزدیکی رشت.
- مرگ میرزا کوچک خان از سرما در کوه‌های طالش و پایان عمر جمهوری گیلان.
- انتشار نخستین شماره نشریه «حقیقت» به مدیریت سید محمد دهگان و سردبیری پیشه‌وری (بعنوان ارگان اتحادیه‌های کارگری).
- تشکیل دفتر مرکزی برای رهبری اتحادیه‌های کارگری و فعالیت در جهت پذیرش اتحادیه‌های ایران در «بین‌الملل اتحادیه‌ها» (بروفیترون) یکی از شعبات متعدد کمینترن.
- مراسم برگزاری هشتم مارس بعنوان روز بین‌المللی زنان در رشت توسط طرفداران حزب در ۱۷ اسفند.

۱۳۰۱

- برگزاری نخستین مراسم جشن اول ماه مه، روز جهانی کارگر.

۱۳۰۲

- انتشار روزنامه «کار» پس از توقیف روزنامه «حقیقت».

۱۳۰۳

- انتشار روزنامه «بیکان» وابسته به حزب کمونیست ایران.
- نخستین اعتصاب کارگری در تأسیسات شرکت نفت جنوب و اعتصاب کارگران بارچه‌بافی تهران.
- انتشار روزنامه «خلق» برای تبلیغ و ترویج مبانی کمونیسم توسط حزب کمونیست ایران.
- انتشار مجله «جرقه» ارگان تئوریک حزب کمونیست ایران.

۱۳۰۴

- تشکیل اتحادیه کارگری نفت در جنوب.
- آغاز سرکوب حزب کمونیست ایران توسط رژیم رضا شاه.

## کرونولوژی جنبش چپ

- ترور میرزابیحی واعظ کیوانی، مدیر روزنامه «تصحیح»، در قزوین (یکی از شخصیت های حزب کمونیست ایران) در مقابل ساختمان مجلس شورای ملی در تهران.  
۱۳۰۵
- تشدید سرکوب حزب و ظهور و رشد تئست آراء و آشفنگی فکری بمخاطر فقدان یک نظر واحد در خط منی نسبت به رژیم رضا شاه و ماهیت آن.  
▪ انتشار نشریه «ستاره سرخ» در وین.  
۱۳۰۶
- تشکیل کنگره دوم حزب کمونیست ایران در ارومیه با هدف پایان تئست و اخذ یک خط منی واحد در رابطه با ماهیت ارتجاعی و وابسته رژیم رضا شاه.  
▪ ایجاد تشکل مخفی در میان نفت گران جنوب و برگزاری کنفرانس اتحادیه های کارگری در ایالات جنوبی ایران.  
۱۳۰۷
- تشکیل مخفی اتحادیه های کارگری در مشهد توسط اعضای حزب کمونیست ایران.  
▪ انتشار مجله مخفی «کمونیست» توسط حزب در مشهد.  
▪ تشکیل سازمان جوانان و سازمان دهفنانان در گیلان.  
۱۳۰۸
- موفقیت حزب در سازماندهی اتحادیه های کارگری، سازمانهای دهفنانی و سازمان جوانان در ایالات خراسان، اصفهان، گیلان، آذربایجان و خوزستان.  
۱۳۰۹
- اعلام کاندیداهای حزب در خراسان و کسب صدها رأی توسط کاندیداهای حزب در شهرهای خراسان برای مجلس هشتم.  
▪ تصمیم رژیم رضا شاه برای سرکوب کامل حزب کمونیست ایران.  
▪ بازگشت تقی ارانی و تنی چند از یارانش به ایران.  
۱۳۱۰
- اعتصاب کارگران راه آهن سرنا ساری شمال در دو نوبت با شرکت ۱۵۰۰ کارگر در آن. تحت رهبری حزب کمونیست ایران.  
▪ انتشار روزنامه «بیکار» توسط حزب کمونیست ایران در برلین.  
▪ اعتصاب در کارخانه وطن در اصفهان به رهبری حزب کمونیست با شرکت بانصد کارگر برای دریافت ۲۰ درصد اضافه دستزد و کاهش ساعت کار روزانه به ۹ ساعت در روز.



## کرونولوژی جنبش چپ

▪ تصویب قانون ضد کمونیستی و ضد برابری طلبی «مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور» معروف به «قانون سیاه».

▪ دستگیری، حبس و تبعید صدها کمونیست، سوسیالیست، دموکرات.

۱۳۱۱

▪ تلاش ارانی برای ایجاد محفلهای مخفی مارکسیستی بین روشنفکران.

▪ ملاقات ارانی با نیما یوشیج، احمد کسروی، میرزا طاهر تکابنی، عبدالحسین حسینی دهراد، ایرج اسکندری و بزرگ علوی.

۱۳۱۲

▪ انتشار مجله «دنیا» توسط تقی ارانی.

۱۳۱۳

▪ تشکیل محفلهای مخفی کوچک مارکسیستی و تکثیر شماره‌های مختلف مجله «دنیا».

۱۳۱۴

▪ اعتصاب در دانشگاه و دانشکده فنی پلی تکنیک تهران و شرکت برخی یاران ارانی و اعضای محفله در آن.

۱۳۱۶

▪ دستگیری ارانی و بازداشت معروف به «پنجاه و سه نفر» به اتهام انتشار «اعلامیه روز اول ماه مه». تخلف از قانون ضد اشتراکی و ضد کمونیستی «مقدمین بر علیه امنیت و استقلال کشور» و ترجمه «أنار ملحد» از جمله کتاب «سرما به» اثر کارل مارکس و انتشار مجله «دنیا».

۱۳۱۷

▪ محاکمه «پنجاه و سه نفر».

۱۳۱۸

▪ قتل تقی ارانی در زندان از طریق تزریق «آمبول هوا» تحت نظارت احمد احمدی (معروف به پزشک احمدی).

▪ قتل محمد فرخی یزدی شاعر معروف و سوسیالیست ایران.

▪ آغاز جنگ جهانی دوم.

۱۳۲۰

▪ اشغال ایران توسط نیروهای متفقین، خلع و تبعید رضا شاه به جزیره موریس (از مستعمرات انگلستان) در آفریقا و آزادی زندانیان از جمله کمونیست‌ها از زندانها.

## کرونولوژی جنبش چپ

- تشکیل حزب توده ایران.
  - انتشار نخستین شماره روزنامه ضد فاشیستی «مردم».
  - نخستین مراسم عظیم حزب توده ایران به مناسبت دومین سالگرد قتل ارانی.
  - انتشار روزنامه «سیاست» بعنوان ارگان مرکزی حزب توده.
  - تشکیل شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران.
- ۱۳۲۱
- تشکیل اولین کنفرانس ایالتی حزب توده ایران در تهران.
  - انتشار نخستین شماره روزنامه «رهبر» ارگان مرکزی حزب توده بجای نشریه «سیاست».
- ۱۳۲۲
- تشکیل «حزب زنان ایران» به رهبری و حمایت هاجر تربیت، فخری قویسی، فروغ حکمت و فاطمه سیاح.
  - تأسیس سازمان «کومله» در کردستان ایران.
  - تشکیل «سازمان جوانان حزب توده ایران».
  - تأسیس «تشکیلات دموکراتیک زنان ایران».
  - درگذشت سلیمان محسن اسکندری سوسیالیست معروف و از یاتیان حزب توده ایران.
  - انتشار روزنامه «آزیر» به سردبیری سید جعفر پیشه‌وری.
- ۱۳۲۳
- تصویب اعتبارنامه اعضای فراکسیون حزب توده ایران در مجلس چهاردهم.
  - تأسیس «شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمت‌کشان ایران» و انتشار نشریه «ظفر» بعنوان ارگان آن.
  - تشکیل سازمان «افسران حزب توده ایران».
  - برگزاری نخستین کنگره حزب توده ایران.
  - تشکیل «جبهه آزادی» بعنوان یک ائتلاف مطبوعاتی توسط ۲۴ نفر از مدیران روزنامه‌های ضد فاشیستی. از جمله مدیران نشریات «رهبر» و «ظفر» در آن.
  - رد اعتبارنامه پیشه‌وری بعنوان نماینده تبریز در مجلس چهاردهم.
- ۱۳۲۴
- قیام افسران طرفدار حزب توده در خراسان.
  - تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان تحت رهبری پیشه‌وری.
  - تغییر نام کومله به «حزب دموکرات کردستان ایران» تحت رهبری قاضی محمد.
  - تأسیس حزب جنگل (اجتماعیون) به رهبری میرزا صالح مظفرزاده.

## کرونولوژی جنبش چپ

- نظاھرات چھل هزار نفري-حزب توده ايران و شوراي متحده مركزي اتحاديه‌هاي كارگران و زحمتكشان ايران به افنخار بيروزي بر فاشيسم هيتلري.
- تشكيل «جبهه مؤتلف احزاب آزاديخواه» از حزب توده ايران، حزب ايران، شعبات حزب «سيهن» در خراسان و كرمانشاه و «سازمان جوانان حزب آزاديخواه».
- پايان جنگ جهاني دوم.
- تشكيل حكومت خودمختار ملي در آذربايجان تحت رهبري پيشه‌وري.
- تشكيل حكومت خودمختار ملي در كردستان تحت رهبري قاضي محمد.

۱۳۲۵

- جشن اول ماه مه (۱۱ ارديبهشت) با شركت ۷۰۰ هزار كارگر در شهرهاي ايران.
- اعتصاب ۱۰۰۰۰ كارگر نفت در آغايجاري.
- اعتصاب ۸۰ هزار كارگر در مناطق نفت خيز خوزستان و سرکوب خونين آن توسط رژيم شاه - قوام.
- شركت نمايندگان حزب توده و حزب ايران در كابينه ائتلافي قوام‌السلطنه.
- امضاي قرار داد ۱۵ ماده ميان دولت قوام‌السلطنه و دولت خود مختار ملي آذربايجان.
- انحلال دولت ائتلافي توسط قوام و خروج نمايندگان حزب توده و حزب ايران از آن.
- يوستن فرقه دموكرات آذربايجان، حزب دموكرات كردستان ايران، حزب جنگل (اجتماعيون) و حزب سوسياليست به «جبهه مؤتلفه احزاب آزاديخواه».
- سرکوب خونين و سقوط دولتهاي خودمختار ملي در آذربايجان و كردستان.
- آغاز بحران در حزب توده ايران و تشكيل هيأت اجرائيه موقت جديد.
- اعدام جمعي از افسران طرفدار دولت خود مختار ملي آذربايجان.
- انتشار روزنامه «مردم» بجاي روزنامه «رهبر» بعنوان ارگان مركزي حزب توده.
- دستور انحلال «مخپل‌هاي ماركسيستي» درون ارتش از طرف حزب توده.

۱۳۲۶

- اعدام قاضي محمد، صدر قاضي و محمدحسين سيف قاضي رهبران جنبش و دولت خود مختار ملي كردستان.
- اعدام فريدون ابراهيمي مدعي‌العموم دولت خودمختار ملي آذربايجان در تيريز.
- مرگ مرموز پيشه‌وري رهبر تبعيدي دولت خود مختار ملي آذربايجان در يك حادثه مشكوك اتومبيل در باكو.
- اشعاب خليل ملكي، اتورخامه‌اي، جلال آل احمد، نادر نادريور، ابراهيم گلستان و ... از حزب توده ايران و تشكيل «جمعيت سوسياليست توده».
- اشعاب باقر امامي از فعالين ياسابقه از حزب توده و تشكيل «گروزي‌ها» (مخپل‌هاي ماركسيستي) و تبليغ يكي (حزب تمام عيار پرولتري).
- انحلال «جمعيت سوسياليست توده» و تشكيل «گروه حجار» توسط اتورخامه و يارانش معروف به «حجاريون».

## کرونولوژی جنبش چپ

۱۳۲۷

- تشکیل کروزک‌ها (محفصل‌های) «پکا» و «گاما» توسط باقر امامی.
- تشکیل «جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری» به ابتکار حزب توده ایران.
- تشکیل کنگره حزب توده، تصویب اساس نامه جدید و محکومیت خلیل ملکی و دیگر «انشعاییون».
- اعتصاب غذای تبعیدی‌های جنبش آذربایجان در زندان بندرعباس.
- سوء قصد به جان محمدرضا شاه در صحن «دانشگاه تهران» و اعلام غیر قانونی شدن حزب توده.
- تشدید سرکوب و دستگیری و محاکمه ۱۴ نفر از رهبران حزب توده ایران.

۱۳۲۸

- آغاز دومین دوره انتشار روزنامه «مردم» بطور غیر علنی.
- انتشار نخستین شماره «رزم»، ارگان کمیته مرکزی سازمان جوانان حزب توده ایران بطور غیر علنی.
- تبعید تعدادی از زندانیان توده‌ای به زندانهای بندر جنوب.

۱۳۲۹

- اعتصاب کارگران کارخانه نساجی شاهی قائمشهر و سرکوب آن.
- حمله نظامیان رژیم به صف تظاهرات کارگران نساجی شاهی در اول ماه مه.
- تشکیل «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران» وابسته به حزب توده ایران.
- تشکیل «جمعیت ایرانی هواداران صلح».
- فرار ۹ نفر از اعضای رهبری حزب توده ایران همراه سردان خسرو روزبه از زندان قصر.
- تشکیل «جمعیت ملی مبارزه با شرکتهای استعماری نفت جنوب» به رهبری حزب توده و انتشار روزنامه «شهباز» بعنوان ارگان جمعیت.
- اعتصاب کارگران کارخانه صنایع پشم اصفهان.
- اعتصاب هشت هزار کارگر نفت در بندر معشور (ماهشهر).

۱۳۳۰

- انتشار مجدد روزنامه «ظفر» ارگان شورای متحد کارگری.
- اعتصاب عمومی کارگران آبادان علیه شرکت نفت ایران - انگلیس.
- راهپیمایی کارگران اصفهان در پشتیبانی از اعتصاب کارگران در آبادان.
- تظاهرات دانشجویان دانشگاه نهرن در همبستگی با کارگران آبادان.
- تشکیل سازمان زنان ایران وابسته به حزب توده ایران.
- تغییر نام «جمعیت ملی مبارزه با شرکتهای استعماری نفت جنوب» به «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» و تظاهرات آن جمعیت علیه قرارداد نفت ۱۳۱۲ خورشیدی.

## کرونولوژی جنبش چپ

- تظاهرات ۸۰ هزار نفری مردم در تهران بدعوت «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» به نفع اجرای قانون خلع ید از شرکت‌نفت ایران - انگلیس.

- انتشار دوره جدید روزنامه «آذربایجان» ارگان فرقه دموکرات آذربایجان.

۱۳۳۱

- قیام خونین ۳۰ تیر به پشتیبانی از دولت مصدق و تغییر استراتژی حزب توده و آغاز حمایت از مصدق.

- انشعاب ملکی و یارانش از حزب زحمتکشان ایران، تأسیس «نیروی سوم» و ادامه حمایت از دولت مصدق.

- تحصن ۵۰۰ زن کارگر کارخانه ری‌سندگی تهران در تلگرافخانه.

- حمله چاقوکشان حزب زحمتکشان ایران به رهبری دکتر مظفربقایی به کارخانه چیت‌سازی شهر ری و قتل علی ابراهیمی منافعی، یکی از کارگران.

- مرگ جوزف استالین، رهبر اتحاد جماهیر شوروی.

۱۳۳۲

- تظاهرات کارگران خوزستان علیه مداخلات دولت انگلستان در امور داخلی ایران.

- برگزاری نخستین کنگره ملی زنان ایران به همت «سازمان زنان حزب توده».

- تظاهرات مردم بابل علیه نمایندگان طرفدار دربار در مجلس هفدهم و اعتصاب ده روزه کارگران کوره پزخانه‌های تهران.

- بیانیه «جمعیت مبارزه با استعمار» در حمایت از برگزاری رفراندوم توسط دولت مصدق منتهی به انحلال مجلس هفدهم.

- کودتای شاه - زاهدی تحت رهبری سازمانهای «سیا» دولت آمریکا و «ام. آی. ۶» دولت انگلستان علیه دولت مصدق.

- اعتصاب در بازار و دانشگاه توسط ملی‌گرایان طرفدار مصدق علیه کودتا و شرکت حزب توده ایران در آن.

- اعدام هوشنگ اتوشه، ناوی وظیفه به اتهام حریق در ناویر و مخالفت با کودتا.

- قتل غلامرضا بیوکی دانش‌آموز توده‌ای در تظاهرات علیه انتخابات دولت کودتا.

- اعتصاب ۳۰۰ کارگر کارخانه پشم باف اصفهان.

- انشعاب محمدعلی خنجی از نیروی سوم و تشکیل حزب سوسیالیست.

- قتل کریم پورشیرازی مدیر روزنامه «شورش» در زندان.

- دستگیری خلیل ملکی و اسارت او در زندان فلک الافلاک خرم‌آباد.

۱۳۳۳

- تبعید چهل نفر از زندانیان سیاسی از جمله اعضای حزب توده به بنادر و جزایر جنوب.

- انتشار نخستین شماره دوره دوم روزنامه «کردستان» ارگان حزب دموکرات کردستان ایران بطور مخفی.

## کرونولوژی جنبش چپ

- دستگیری و قتل محمد کوچک شوشتری و وارطان سیلاخانیان در زیر شکنجه.
- کشف و ضبط جابجانه اصلی و مخفی حزب توده ایران.
- اعتصاب کارگران سرم سازی کرج.
- اعتصاب چهار هزار کارگر کفایت در تهران.
- شناسایی، دستگیری و اعدام نخستین افسران سازمان نظامی همراه با مرتضی کیوان شاعر رزمنده.
- بازداشت محمد بهرامی، علی علوی و امان‌الله قریشی اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران.
- تیرباران گروه دوم افسران سازمان نظامی.
- تیرباران گروه سوم افسران سازمان نظامی.
- بازداشت مرتضی یزدی، عضو هیأت اجرائیه و نادر شرمینی، رئیس سازمان جوانان حزب توده.

۱۳۳۴

- قتل ابوالفضل فرهی از اعضای مشاور کمیته مرکزی حزب توده در زیر شکنجه.
- اعدام آخرین گروه افسران سازمان نظامی و قتل زاخاریان عضو کمیته ایالتی تهران.
- شرکت هیأت نمایندگی حزب توده در تبعید به ریاست رضا رادمنش در کنگره ۲۰ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و پذیرش سیاست های «استالین زدایی» نیکیتا خروشچف.

۱۳۳۵

- آغاز تشدید فعالیتهای حزب توده در خارج از کشور و آغاز همکاری با احزاب کمونیست جهان و «فدراسیون جهانی جوانان دموکرات».

۱۳۳۶

- دستگیری خسرو روزبه پس از یک درگیری مسلحانه.
- برگزاری پنجم چهارم کمیته مرکزی حزب توده در خارج از کشور و انتقاد از سیاست حزب و نحوه برخورد به مقام و موقعیت مصدق و دولت ملی در سالهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.
- آغاز فعالیتهای مخفی و محفلی گروه جریان (پروسه مارکسیست - لنینیست ایران).
- آغاز فعالیت استگاه مخفی رادیونی (بیک ایران) از آلمان شرقی توسط حزب توده.
- تشکیل جلسه مشورتی فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران به منظور تأمین وحدت سازمانی.

۱۳۳۷

- اعتصاب ۱۲۰۰۰ راننده تاکسی در تهران.
- اعتصاب صدها کارگر در جزیره خارک برای بهبود شرایط کار.
- قتل آرس آوانسیان و هوشنگ بوررضوانی، از اعضای فعال حزب توده.
- اعدام خسرو روزبه در میدان تر حشمتیه.

## کرونولوژی جنبش چپ

- اعتصاب کارگران بندر شاپور.

۱۳۳۸

- انتشار نخستین شماره دوره پنجم روزنامه «مردم» ارگان حزب توده ایران.
- درگذشت محمدعلی افراشته شاعر و از کادرهای فعال حزب توده.
- اعتصاب کارگران کارخانه نساجی وطن و پیروزی آن.
- اعدام علی غلّوی عضو هیأت اجرائیه حزب توده ایران.
- اعتصاب ۴۰۰۰۰ کارگر کوره‌پزخانه‌های تهران و سرکوب آن.
- اعتصاب کارگران کارخانه شهاب اصفهان.
- آزادی خلیل ملکی از زندان و تأسیس جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی توسط او در ایران.
- تأسیس جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا توسط هواداران خلیل ملکی.

۱۳۳۹

- اعدام ایوب کلانتری، فروغی، زهتاب، جهانیان و عظیم زاده، از فعالین حزب توده در تبریز.
- انتشار دوره دوم مجله «دنیا» ارگان تئوریک و سیاسی حزب توده ایران.
- تشکیل کنفرانس وحدت فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران.
- تشکیل جلسه مشاوره هیأت‌های نمایندگی ۸۱ حزب کمونیست از جمله حزب توده ایران در مسکو.
- پیوستن حزب سوسیالیست (به رهبری خنجی) به «جبهه ملی دوم».

۱۳۴۰

- اعتصاب کارگران کارخانه «نختاب» و کارخانه «شهباز» در اصفهان.
- اعتصاب کارگران نفت مسجد سلیمان.
- اعتصاب کارگران چهار کارخانه نساجی در اصفهان.
- تشکیل پلنوم نهم کمیته مرکزی حزب توده ایران و تصمیم حزب برای همکاری با جبهه ملی دوم و رد همکاری از طرف جبهه ملی دوم.
- تجدید فعالیت‌های گروه جریان (پروسه مارکسیست - لنینیست ایران).

۱۳۴۱

- انحلال «حزب سوسیالیست» توسط خنجی و مسعود حجازی به منظور تبدیل جبهه ملی دوم به یک حزب بزرگ و واحد.
- تشکیل پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب توده ایران. تصویب تز «راه رشد غیر سرمایه‌داری» و اعزام تنسی چند از فعالین حزب تحت رهبری پرویز حکمت جو و علی خاوری به منظور شرکت در موج نوین مبارزات مردم ایران.

## کرونولوژی جنبش چپ

۱۳۴۲

- انتشار روزنامه «ضمیمه مردم» در ایران توسط فعالین اعزامی حزب توده.
- لو رفتن اعضای شاخه حزب توده در ایران و گردانندگان نشریه «ضمیمه مردم» توسط عباس شهریاری (مأمور ساواک در درون شاخه حزب) در پیوجیه سرکوب قیام ۱۵ خرداد.
- ورود پرویز نیکخواه و تی چند از پارانش (از اعضای فعال مارکسیست در درون کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی در اروپا) برای ایجاد محفلهای مارکسیستی و کار و فعالیت در روستاهای ایران.
- انحلال «گروه جریان» بعد از تشدید سرکوبهای تابستان ۱۳۴۲.
- اعتصاب کارگران کارخانه ریسندهی و بافندگی زاینده رود اصفهان.
- انتشار اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده در باره تشدید اختلافات در جنبشی جهانی کمونیستی و تأیید حزب از مواضع و خط مشی حزب کمونیست شوروی و مخالفت با مشی حزب کمونیست چین و مواضع مائوتسه دون.
- برگزاری جلسه تدارکاتی در مونیخ توسط تعدادی از اعضای جوان حزب توده برای ایجاد یک سازمان انقلابی و ضد ریویزیونیستی.

۱۳۴۳

- اعتصاب کارگران کارخانه صنایع بشم اصفهان.
- ورود بهمن قشقایی و پارانش به ایران برای شرکت در جنبش قشقاییها در جنوب (ایلات فارس).
- تشکیل حزب دموکرات کردستان ایران در خارج.
- تشکیل کنفرانس اول سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور و تصویب خط مشی انقلاب آینده ایران و ضرورت مرزبندی علیه حزب توده ایران و مبارزه علیه مواضع «ریویزیونیستی» خروشچف و حزب کمونیست شوروی.
- اعتصاب شانزده هزار تاکسی ران در تهران.
- تشکیل پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب توده و انشعاب سه تن از رهبران با سابقه حزب (احمد قاسمی، غلامحسین فروتن و عباس سفایی) از حزب و آغاز همکاری آنان با رهبران سازمان انقلابی.
- تشکیل جلسه مشورتی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری طرفدار شوروی از جمله حزب توده ایران در مسکو.
- اعزام عطا و ایرج کشکولی از کادرهای ورزیده سازمان انقلابی برای شرکت در جنبش قشقاییها تحت رهبری بهمن قشقایی.

۱۳۴۴

- دستگیری نیکخواه و گروه او به اتهام شرکت در سوء قصد علیه شاه و محاکمه آنان.
- دستگیری رهبران «جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران» از جمله خلیل ملکی و علیجان شانسلی. محاکمه و حبس آنان.



## کرونولوژی جنبش چپ

- تشکیل سازمان مارکسیستی - لنینیستی نوفان توسط احمد قاسمی و عبدالحمین فروتن بعد از خروج آنان از سازمان انقلابی.
- شکلگیری و آغاز فعالیت شکل مارکسیستی «گروه دامغانی» معروف به «گروه ۲۱ نفر» در میان روستائیان تربت حیدریه.
- شکلگیری و فعالیتهای مارکسیستی «گروه اراتنی»، «گروه توده»، «گروه آرش» و «گروه پیوند» در جهت تدارک برای مبارزات مسلحانه و اتحاد آنها در سازمان «گروههای متحده».

۱۳۴۵

- اعتصاب غذای دانشجویان ایرانی مقیم آلمان غربی در اعتراض به محکومیت پرویز حکمت و علی خاوری و تبدیل احکام اعدام آنها به حبس ابد بخاطر فشار افکار عمومی بین‌المللی بر روی رژیم شاه.
- مرگ ناپهنگام فروغ فرخزاد شاعر و هنرمند بزرگ ایران.
- سرکوب «گروههای متحده».
- آغاز شورش مسلحانه در کردستان ایران تحت رهبری ملاآواره اسماعیل شریف زاده و برادران معینی از اعضای رهبری «کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان».
- تشکیل کنفرانس سوم یا کنفرانس فوق‌العاده سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج و تأیید و تصویب اهمیت مبارزه علیه سیاست‌های «ریویزیونیستی» رهبری حزب توده ایران.
- آغاز فعالیتهای «گروه تروتسکیستهای ایرانی طرفدار بین‌الملل چهارم» در انگلستان و دیگر کشورهای اروپا.

۱۳۴۶

- تشکیل «کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان ایران».
- بخش اعلامیه از طرف حزب توده ایران مبنی بر غیر قانونی بودن صدور فرمان از طرف شاه برای تشکیل مجلس مؤسسان به منظور تصویب تغییرات در قانون اساسی ایران و انتقال حق تعیین نایب‌السلطنه به شخص شاه.
- اعزام تعدادی از اعضای فعال سازمان انقلابی به کردستان ایران به منظور شرکت در جنبش مسلحانه کردستان.
- هجوم نظامیان رژیم به کردستان، سرکوب و اعدام انقلابیون.
- شکلگیری و فعالیتهای مخفی گروه «احمدزاده - پویان» در جهت تدارک مبارزات مسلحانه چریکی.
- مرگ مشکوک جهان پهلوان غلامرضا تختی کشتی‌گیر محبوب و برگزاری نظاهران عظیم و گسترده در روز خاکسپاری و شرکت دانشجویان و فعالین مارکسیست از جمله بیژن جزنی، صمد بهرنگی و شکرالله پاکتیزاد در سازماندهی آن.
- دستگیری بخشی از اعضای «گروه جزنی - ظریفی» توسط مأمورین ساواک.

۱۳۴۷

- دستگیری و اعدام شریف‌زاده و سلیمان معینی از رهبران جنبش مسلحانه کردستان توسط نظامیان رژیم شاه.

## کرونولوژی جنبش چپ

- تشکیل پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران.
- تشکیل «سازمان انقلابی کمونیست ایران» (ساکا) از ادغام گروه‌های «پکا» و «گانا» بعد از خودکشی باقر اسامی، رهبر آنها.
- قتل ملاآواره توسط نظامیان رژیم شاه در کردستان و سرکوب جنبش مسلحانه در کردستان.
- لو رفتن فعالیتهای «گروه دامغانی» و دستگیری اعضای آن.
- اعزام سیروس نهادندی توسط سازمان انقلابی به ایران در جهت تدارک برای مبارزه مسلحانه توده‌ای.
- مرگ مرموز صمدبهرنگی نویسنده و معلم انقلابی.
- تشکیل «گروه فلسطین» از ادغام سه محفل مارکسیستی معتقد به مبارزه مسلحانه.
- تشکیل «گروه جنگل» توسط سه نفر از بقایای «گروه جزنی» به قصد تدارک مبارزه مسلحانه چریکی.
- انشعاب گروه «کادرها» از سازمانهای انقلابی حزب توده ایران در خارج.

۱۳۴۸

- تشکیل کنفرانس بین‌المللی احزاب کمونیست طرفدار شوروی در مسکو و شرکت فعال حزب توده ایران در آن.
- محاکمه اعضای «گروه دامغانی» و محکومیت آنان به حبس‌های طولی‌المدت.
- رشد گسترش تشکل چریکی «گروه جنگل».
- ایجاد تشکل مارکسیستی «گروه جاوید آرمان خلق» در بروجرد برای تدارک مبارزه مسلحانه.
- برگزاری پلنوم سیزدهم کمیته مرکزی حزب توده و انتقاد از رضا رادمنش دبیر اول حزب به‌خاطر نفوذ ساواک در حزب و ملاقات رادمنش با تیمور بختیار، رئیس سابق ساواک در عراق.
- دستگیری اعضای «گروه فلسطین» در موقع عبور از مرز ایرن به عراق به قصد پیوستن به اردوگاه‌های فلسطینی در لبنان.
- اعزام پرویز واعظزاده از طرف سازمان انقلابی به ایران برای شرکت در مبارزه مسلحانه مردم ایران.
- تشکیل سازمان مخفی و مارکسیستی «جبهه دموکراتیک خلق» برای اجرای مبارزات مسلحانه چریکی.
- تشکیل گروه «اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر» توسط برخی اعضای «کادرهای منشعب» از سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج در سال ۱۳۴۷.
- تشکیل گروه «انقلابیون مارکسیست - لنینیست» توسط اعضای دیگر کادرهای منشعب از سازمان انقلابی.

۱۳۴۹

- تشکیل سازمان «رهاییبخش خلقهای ایران» توسط سیروس نهادندی مستقل از سازمان انقلابی.
- برگزاری پلنوم چهاردهم کمیته مرکزی حزب توده ایران، برکناری رادمنش و انتخاب ایرج اسکندری به مقام دبیر اول حزب.
- انتشار متن دفاعیه شکرالله پاکتراد رهبر «گروه فلسطین» توسط بخشی از بقایای گروه «چریکان».
- قیام سیاهکل به رهبری «گروه جنگل» و سرکوب آن توسط نظامیان رژیم.

## کرونولوژی جنبش چپ

- اعتصاب رانندگان و کمک رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی.
- تشکیل سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کوموله).
- قتل و اعدام اکثر شرکت‌کنندگان در قیام سیاهکل.
- دستگیری اعضای «گروه جاوید آرمان خلق» به اتهام تدارک برای مصادره بانک ملی جاده آرامگاه در تهران.
- تشکیل محفل مارکسیستی و مخفی «گروه گل‌سرخ» - دانشیان.

۱۳۵۰

- ادغام و وحدت دو گروه «جنگل» و «احمدزاده - پویان» و تشکیل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران.
- قتل سرلشکر زمین‌المابدین فرسیو دادستان کل ارتش بدست چریکهای فدائی.
- قتل امیر پرویز پویان از اعضای مؤسس و رهبری چریکها در درگیری با نیروهای امنیتی رژیم.
- نظاهرات کارگران کارخانه چیت کرج و سرکوب آن.
- درگذشت عبدالحسین نوشین بنیانگذار تأثر نوین ایران و از اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران.
- اعتصاب دوهزار کارگر کارخانه‌های روغن و بافتندگی جهان کرج و سرکوب آن.
- محاکمه و محکومیت اعضای «گروه جاوید آرمان خلق» به حبس‌های طولی‌المدت و اعدام رهبران آن.
- قتل بهروز دهقانی نویسنده بزرگ و از اعضای رهبری چریکهای فدائی در زیر شکنجه.
- انتشار مجله «بیکار» برای دانشجویان توسط حزب توده ایران.
- درگذشت عبدالصمد کامبخش دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران.
- قتل علیرضا نابدل نویسنده و شورپسین چریکهای فدائی در زیر شکنجه.
- اعدام مسعود احمدزاده به همراه هفت تن از اعضای دیگر رهبری چریکهای فدائی.
- دستگیری سیروس نهاوندی و تعدادی از اعضای سازمان رهاییبخش خلقهای ایران توسط مأمورین ساواک.
- تشکیل «سازمان آرمان خلق» توسط تعدادی از مارکسیستها.

۱۳۵۱

- نجات و گسترش سازمان چریکهای فدائی خلق ایران توسط حمید اشرف و بازاتش بعد از نابودی و قتل رهبران و آغازگران سازمان.
- تشکیل تشکل مارکسیستی «گروه مجتبی خرم‌آبادی» در لرستان برای مبارزه مسلحانه.
- شکلگیری و فعالیتهای «گروه پویا» به قصد آغاز مبارزات مسلحانه بر اساس آموزشهای جنگ توده‌ای مانوسه‌دون.
- نشست گروههای تروتسکیست ایرانی در یک کنفرانس و تأسیس رسمی گروه «تروتسکیستهای ایرانی طرفدار بین‌الملل چهارم» و انتشار نشریه «کند و کاو».
- سرکوب و انحلال «سازمان آرمان خلق» توسط نیروهای امنیتی رژیم.

۱۳۵۲

## کرونولوژی جنبش چپ

- پیوند «جبهه دموکراتیک خلق» به سازمان چریکهای فدائی.
- تشکیل سازمان «هسته مقاومت ۱» توسط بقایای «سازمان آرمان خلق».
- آغاز همکاری سیروس نهاوندی با ساواک و قول همکاری با رژیم بعد از آزادی از زندان.
- اعتصاب کارگران ماشین‌سازی تبریز.
- اعتصاب کارگران معدن زغال‌سنگ شاهرود.
- دستگیری، محاکمه و اعدام خسرو گل‌سرخ و کرمانشاه دانشیان.
- دستگیری و سرکوب اعضای «گروه مجتبی خرم‌آبادی» در رویارویی با نیروهای نظامی و امنیتی رژیم.

۱۳۵۳

- اتحاد بقایای «گروه مجتبی خرم‌آبادی» با تشکل نوپای «گروه هوشنگ اعظمی» در لرستان برای آغاز مبارزات مسلحانه.
- تماس فعالین گروه پرویز واعظزاده (سازمان انقلابی) با سیروس نهاوندی و سازمان رهاییبخش خلقهای ایران.
- قتل پرویز حکمت‌جو یکی از رهبران بخش داخل حزب توده ایران در زیر شکنجه.
- قتل هوشنگ تیزابی مترجم و از فعالین حزب توده ایران در زیر شکنجه.
- قتل محمد صادق فاتح یزدی کارخانه‌دار معروف کارخانه جهان چیت توسط چریکهای فدائی.
- تشکیل هسته اصلی گروه «کارگران مبارز» در دانشگاه تهران.
- قتل سرگرد علینقی نیکتاب، مأمور عالی رتبه ساواک توسط چریکهای فدائی.
- سبب گذاری چریکهای فدائی در یکی از مراکز فرماندهی زاندارمیری در تهران، مرکز شهربانی مشهد و در پاسگاه‌های زاندارمیری بابل و لاهیجان به مناسبت سومین سالگرد «قیام سیاهکل».
- قتل سروان پدافه نوروزی رئیس کادر حفاظت دانشگاه تهران توسط چریکهای فدائی.
- تشکیل گروه «انقلابیون آزادی طبقه کارگر».
- قتل عباس علی شهریاری (مأمور زبردست و مرموز ساواک در داخل جنبش مردم) توسط چریکهای فدائی.
- قتل سرتیپ رضا زندیپور (رئیس کمیته مشترک ساواک و پلیس «ضد خرابکاری») توسط بخش مجاهدین مارکسیست حاکم بر رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران.
- خروج و یا انشعاب مصطفی شماعیان، مورخ و توریسین، از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران.

۱۳۵۴

- قتل بیژن جزنی و شش تن دیگر از اعضای «گروه جزنی و ظریفی» و از اعضای سرشناس چریکهای فدائی خلق ایران در اسارت توسط ساواک.
- قتل علی‌اکبر جمغری فرمانده عملیات نظامی چریکهای فدائی خلق ایران در یک تصادف.
- تصفیه قهرآمیز در رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران توسط جناح مارکسیست حاکم بر رهبری. قتل مجید شریف واقفی و انشعاب سازمان مجاهدین به دو بخش مجاهدین مارکسیست و مجاهدین اسلامی.

## کرونولوژی جنبش چپ

- قتل دو مستشار نظامی آمریکا در تهران توسط سازمان مجاهدین (بخش مارکسیست).
- اعتصاب کارگران نساجی شاهی (قائم‌شهر) و سرکوب خونین آن.
- تأسیس «نوید» بعنوان تنها سازمان حزب توده در ایران در سالهای پیش از انقلاب و انتشار نشریه «نوید» در ایران.
- درگذشت احمد قاسمی از رهبران سابق حزب توده ایران و از رهبران سازمان مارکسیستی - لنینیستی نوفان.
- قتل مصطفی شماعیان یک مورخ و مارکسیست در یک نبرد خیابانی با نیروهای امنیتی در تهران.
- قتل حسین ناهیدی یازجوی ساواک توسط سازمان چریکهای فدائی در مشهد.
- تماس سیروس نهاوندی بعد از فرار ساختگی از بیمارستان شماره ۲ ارتش با گروه پرویزواعظ‌زاده و زندگی در خانه تیمی گروه.
- تشکیل «سازمان مارکسیستی - لنینیستی مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر ایران» توسط دانشجویان مارکسیست ایرانی در کانادا.

۱۳۵۵

- قتل حمیدشرف از رهبران چریکهای فدائی همراه تعدادی از یاران خود پس از یک زد و خورد مسلحانه طولانی با نیروهای امنیتی در تهران.
- قتل واعظ‌زاده در یک مقاومت مسلحانه در خانه تیمی پس از لو دادن گروه توسط سیروس نهاوندی.
- قتل بهرام آرام از اعضای رهبری مجاهدین مارکسیست پس از یک نبرد خیابانی در تهران بعد از سو رفتن توسط سیروس نهاوندی.
- تشکیل «اتحادیه کمونیستهای ایران» از وحدت «سازمان انقلابیون کمونیست» و «گروه بویا» (بخشی از بقایای گروه فلسطین) در خارج.
- اعلام موجودیت «گروه منشعب» از سازمان چریکهای فدائی تحت رهبری نورج حیدری بیگوند و همکاری نزدیک با سازمان «نوید» حزب توده ایران بعد از کشته شدن بیگوند در درگیری با پلیس.
- انتشار مجله «مجاهد» و فصل‌نامه «پیام کارگر» توسط مجاهدین مارکسیست.
- آغاز فعالیت سازمان مارکسیستی «سهند» در خارج.
- ایجاد و فعالیت «گروه دانشجویان و روشنفکر کمونیست (درک)» بعد از انشعاب از «گروه اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر» در خارج.

۱۳۵۶

- سرکوب و نابودی «سازمان آزادیبخش خلقهای ایران».
- سرکوب بقایای گروه سازمان انقلابی در ایران.
- اعتصاب کارگران ایران شورولت، موکت قزوین، جنرال موتورز و رانندگان تاکسی.
- تظاهرات مادران زندانیان سیاسی.

## کرونولوژی جنبش چپ

- تحصن سعید سلطانپور نماینده نویسی و شاعر همراه با دانشجویان در صحن دانشگاه صنعتی به منظور حمایت از دانشجویان زندانی و حمله پلیس به آنها.
- تظاهرات کارگران شرکت بیمه ایران، ذوب آهن و کارگران چاپخانه‌ها.
- بمب گذاری چریکهای فدائی در ساختمان پلیس و حزب رستاخیز در قم.
- اوجگیری مبارزات مردم و بمب گذاری چریکهای فدائی در یک کلابتری تبریز.
- اعتصاب گونی یاقان و کاشی سازان در تهران.
- اعتصاب کارگران یارس متال.
- اعتصاب کشیافان و کارگران بتز خاور.
- اتحاد «کمونهای شهری و روستایی» با دیگر محفلهای مارکسیستی طرفدار اندیشه‌های مانوئه دون مثل گروه راد و گروه کنگاور، بخشی از گروه ستاره سرخ جنوب و تعدادی از یقاپای گروه فلسطین و تشکیل سازمان کمونها.
- بمب گذاری چریکهای فدائی در ساختمانهای شهرداری زنجان و ری.
- بمب گذاری چریکهای فدائی در مرکز فرهنگی ایران و آمریکا.
- انتقال گروه «اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر» به ایران و انتشار نشریه «خلق».
- انشعاب تعدادی از «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» و ایجاد سازمان «مارکسیستی - لنینیستی ایران» (ناشر روزنامه «پرولتر»).
- انشعاب از سازمان «مارکسیستی - لنینیستی توفان» و تشکیل «حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران».
- خروج تعدادی از فعالین کمونیست درون جبهه ملی ایران در خارج و تشکیل «گروه اتحاد کمونیستی».
- انتقال گروه «انقلابیون مارکسیست - لنینیست» به ایران و انتشار نشریه «بیکار خلق».
- ایجاد گروه «مبارزین راه آرمان کارگر».
- تشکیل «جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال».

۱۳۵۷

- انهدام یکی از ماشینهای گشت پلیس توسط چریکهای فدائی در تهران.
- اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندان قزل‌حصار.
- اوجگیری و تشدید مبارزات مردم و انفجار یک مرکز فرماندهی پلیس در تهران توسط چریکهای فدائی.
- اعتصاب کارگران پالایشگاه تهران و گسترش دامنه اعتصابها.
- آغاز اعتصاب کارگران نفت آبادان و جزیره خارک.
- در گذشت عزیز یوسفی طرفدار حزب توده ایران و یکی از رهبران جنبش مردم کردستان در زندان.
- اعتصاب کارگران ذوب آهن اصفهان، گمرک جلفا و بندر شاهپور (بندر خمینی).
- اعتصاب کارگران پالایشگاه نفت شیراز و نساجی یزد.
- خواستاری آزادی زندانیان سیاسی از سوی کانون نویسندگان ایران.

## کرونولوژی جنبش چپ

- آزادی ۸۶ زندانی سیاسی در تهران از جمله صفرخان (صفر قهرمانیان) قدیمیترین و با سابقه ترین زندانی سیاسی بعد از ۳۲ سال حبس.
- گسترش اعتصابات در صنایع مختلف در سراسر کشور.
- اعتصاب زندانیان سیاسی در تبریز و آزادی برخی از اعضای سازمان نظامی حزب توده.
- اعتصاب ۳۷ هزار تفری کارگران نفت و خواستاری آزادی کلیه زندانیان سیاسی.
- تشکیل «هسته مقاومت ۲» و «هسته مقاومت ۳».
- آزادی ۲۱۰ نفر دیگر از زندانیان سیاسی.
- حمله چریکهای فدائی به یک کلابتری در تهران.
- اعتصاب عمومی توسط کارگران نفت آبادان و اهواز و گروه صنعتی بهشهر.
- آزادی صابر محمد زاده و آصف رزم دهنه اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران پس از ۱۲ سال زندان.
- برکناری ایرج اسکندری از مقام دبیر اول حزب و انتخاب نورالدین کیانوری به آن مقام.
- عزیمت و انتقال حزب توده، سازمان انقلابی، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، اتحادیه کمونیستهای ایران و سازمان وحدت کمونیستی به ایران در جهت شرکت در انقلاب ۱۳۵۷.
- آزادی علی خاوری عضو هیأت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران پس از ۱۲ سال زندان.
- تغییر نام سازمان مجاهدین خلق ایران (بخش مارکسیست) و انشعاب آن به «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر»، «سازمان اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» و «گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر».
- تغییر نام «گروه اتحاد کمونیستی» به «سازمان وحدت کمونیستی» و انتشار نشریه «رهايي».
- مراسم علنی یادبود قیام سیاهکل با حضور ۱۰ هزار تن از اعضا و هواداران سازمان چریکهای فدائی.
- حمله چریکهای فدائی به گارد شاهنشاهی.
- قتل قاسم سعادت عضو رهبری چریکهای فدائی در موقع حمله چریکها به ایستگاه اصلی رادیو تهران.
- تشکیل کابینه دولت موقت بازرگان و پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷.
- اعلام فهرست خواسته‌های چریکهای فدائی از دولت موقت بازرگان مبنی بر اخراج مستشاران نظامی خارجی و ملی کردن تمام صنایع و کارخانه‌ها.
- تأسیس «حزب کارگران سوسیالیست ایران» توسط گروه تروتسکیستهای ایرانی طرفدار بین‌الملل چهارم.
- تشکیل شانزدهمین بلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران و اعلام حمایت حزب از رهبری آیت‌الله خمینی.
- اعلام موجودیت علنی و تأسیس سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کوموله) در ایران.
- ادغام «دانشجویان و روشنفکران کمونیست (درک)» در «سازمان پیکار...».
- شرکت هفتاد هزار نفر در راهپیمایی چریکهای فدائی در تهران مبنی بر شرکت چریکها در دولت موقت.
- همکاری و وحدت «سازمان سپند» با «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر».
- تشکیل شکل مارکسیستی «گروه گلرخی» در آبادان به هواداری از «اتحادیه کمونیستهای ایران».
- تشکیل گروه مارکسیستی «رزمندگان رهایی خلق».

## کروتولوژی جنبش چپ

- آغاز نبردهای مسلحانه در سنجج بین نیروهای خودمختار ملی کرد و نیروهای دولت مرکزی.
- تشکیل «سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر».
- تشکیل «سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان» توسط روشنفکران بلوچ در بلوچستان ایران.

۱۳۵۸

- آغاز نبرد مسلحانه بین ترکمنهای آزادیخواه ایران و نیروهای دولت مرکزی در گنبد کاووس.
- تأسیس سازمان «نبرد بلوچ» در بلوچستان ایران توسط مارکسیستهای بلوچ.
- همکاری جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال با جبهه دموکراتیک ملی.
- برگزاری دفراندوم (همه پرس) و تأسیس جمهوری اسلامی ایران.
- انشعاب اشرف دهقانی تحت نام «چریکهای فدائی خلق ایران» از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران.
- برگزاری کنفرانس چهارم «سازمان انقلابی ...» و تصمیم به وحدت با سازمانهای هم سو.
- نخستین تظاهرات روز جهانی کارگر (پانزده اردیبهشت - اول ماه مه) در شهرهای مختلف ایران، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.
- شرکت صد هزار نفر در تظاهرات «جبهه دموکراتیک ملی» به حمایت از روزنامه تازه توقیف شده «آیندگان» و حمله حزب اللهی‌ها به تظاهرات کنندگان.
- تشکیل «گروه طرفداران جنبش طبقه کارگر».
- ادغام «رزمندگان رهایی خلق» در سازمان چریکهای فدائی.
- ادغام گروه «مبارزین راه آرمان کارگر» در «سازمان پیکار ...».
- انتشار مرتب روزنامه «مردم» و مجله «دنیا» توسط حزب توده در ایران.
- تشکیل «کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر» (معروف به خط سه) از وحدت «مبارزان راه طبقه کارگر».
- «مبارزان آزادی خلق ایران» «کارگران مبارز» «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» «گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر» «گروه نبرد» «گروه پیوند» «اتحادیه کمونیستهای ایران» «اتحاد انقلابی برای رهایی کار» «مبارزین طبقه کارگر» «رزمندگان آزادی طبقه کارگر» و «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر».
- سرکوب و انحلال «سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان» و ایجاد «سازمان اتحاد زحمتکشان بلوچستان» توسط بقایای «سازمان دموکراتیک ...».
- تغییر نام «انقلابیون آزادی طبقه کارگر به مبارزین آزادی طبقه کارگر و الحاق به «کنفرانس وحدت ...».
- انشعاب «هسته مقاومت ۳» از مبارزین طبقه کارگر و ادغام در سازمان پیکار.
- وحدت هسته‌های مقاومت ۱، ۲ و ۳ و ایجاد «سازمان مبارزین طبقه کارگر».
- بازداشت حماد شیانی، از فعالین سازمان چریکهای فدائی به اتهام انتقال اسلحه قاچاق به ایران.
- تأسیس سازمان راه کارگر (معروف به خط چهار).
- جدایی بخشی از «انقلابیون مارکسیست - لنینیست» از بدنه آن شکل و انتشار نوشته «آخر خط سه ...».
- تشکیل «شورای متحد چپ» و انتشار «پیام آزادی».



## کرونولوژی جنبش چپ

- آغاز مبارزات مسلحانه «کوموله» با نیروهای نظامی مرکز.
- بازداشت تقی شهرام عضو سابق رهبری «سجاده‌ین مارکسیست» و از حامیان «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر».
- معرفی مصطفی مدنی و رقیه دانشگری بعنوان نامزدهای سازمان چریکهای فدائی خلق برای مجلس خبرگان.
- جنگ بین شورشیان خلق کرد و نیروهای نظامی دولت مرکزی در سقز، سردشت، مهاباد و دیگر نقاط کردستان ایران.
- وقوع انشعابات در درون جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال و ادغام اعضای آن در سازمانهای راه کارگر، پیکار، رزمندگان و ...
- تشکیل «حزب رنجبران ایران» از وحدت سازمان انقلابی حزب توده ایران و هفت سازمان و گروه مارکسیستی دیگر.
- انتخاب ابوالحسن بنی‌صدر بعنوان اولین رئیس جمهور دولت جمهوری اسلامی ایران و مخالفت شدید حزب توده ایران از ریاست جمهوری بنی‌صدر.
- تبدیل نام سازمان «سهند» به «اتحاد مبارزان کمونیست».
- ادامه برخوردهای مسلحانه بین شورشیان کرد و نیروهای دولت مرکزی در نقاط مختلف کردستان ایران.
- انشعاب تعدادی از حزب کارگران سوسیالیست ایران و تشکیل «جناح مبارز حزب کارگران سوسیالیست».
- تغییر نام «حزب کارگران سوسیالیست ایران» به «حزب کارگران انقلابی».
- انحلال سازمان کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر.
- تغییر نام جناح مبارز حزب کارگران سوسیالیست ایران به حزب کارگران سوسیالیست.
- وحدت «مبارزان راه طبقه کارگر»، «مبارزین آزادی خلق ایران»، «گروه پیوند» و «اتحاد انقلابی برای رهایی کار - گروه زحمت» (از اجزاء متشکل سازمان کنفرانس وحدت) با چهار گروه مارکسیستی دیگر («گروه کار»، «متحدین خلق»، «مبارزین طبقه کارگر» و «پیکارگران آزادی طبقه کارگر») و ایجاد سازمان «وحدت انقلابی».
- جنگ بین شورشیان کرد و نیروهای دولت مرکزی در مرپوهان بر سر کنترل پاوه.
- دستور بسیج عمومی نیروهای مسلح دولت مرکزی از سوی خمینی برای سرکوب جنبش مردم کردستان و اعلام غیر قانونی ساختن حزب دموکرات کردستان.
- همکاری سازمان «شرد بلوچ» با «اتحاد زحمتکشان بلوچستان».
- توقیف نشریات جبهه دموکراتیک ملی، حزب توده ایران، سازمان پیکار و سازمان چریکهای فدائی از طرف دولت موقت بازرگان.
- سرکوب جنبش خلق کرد در پاوه و اعدام برخی از انقلابیون از جمله دکتر ابوالقاسم رشوندی سرداری طرفدار سازمان چریکهای فدائی.

## کرونولوژی جنبش چپ

- ایجاد سازمان «اتحاد دموکراتیک مردم ایران» وابسته به حزب توده ایران و انتشار مرتب روزنامه «اتحاد مردم».
- انشعاب در سازمان چریکهای فدائی و تقسیم آن به دو بخش «اکثریت» و «اقلیت».
- ادغام «سازمان نبرد بلوچ» و «سازمان اتحاد زحمتکشان بلوچستان» در «سازمان بیکار...».
- جانب داری حزب توده از «انقلاب فرهنگی» رژیم و حمایت از حمله طرفداران حزب جمهوری اسلامی به دانشگاهها.
- اعدام تقی شهرام توسط رژیم جمهوری اسلامی به اتهام «قتل فرزندان خلق» از جمله شریف واقفی از رهبران سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۴.
- ادغام سازمانهای «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» «بیکار خلق» «کمیته نبرد» و «مبارزین آزادی خلق» در «سازمان رزمندگان...».
- انشعاب گروهی از «اتحادیه کمونیستهای ایران»، تشکیل سازمان «اتحاد انقلابی برای رهایی کار» و انتشار نشریه «زحمت».
- ادغام گروه «مبارزین آزادی طبقه کارگر» در «سازمان بیکار...».
- انحلال «گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر» و ادغام بقایای آن گروه در سازمانهای «بیکار» و «رزمندگان».
- اخراج (و یا انشعاب) تعدادی از «حزب کارگران انقلابی».
- تشکیل «حزب وحدت کارگران» از اتحاد بخش منشعب از «حزب کارگران انقلابی» و بخش منشعب از «حزب کارگران سوسیالیست».
- اعلام انحلال رسمی «حزب وحدت کارگران» از طرف رهبری سازمان.
- ادغام گروه «انقلابیون مارکسیست - لنینیست» در «سازمان بیکار...» بعد از تلاش و انحلال «کنفرانس وحدت...».
- ادغام گروه «کارگران مبارزه» در «سازمان بیکار...» بعد از فروپاشی کنفرانس وحدت.
- ادغام «گروه طرفداران جنبش کارگر» در «سازمان بیکار...».

۱۳۶۰

- برگزاری کنگره «حزب کارگران سوسیالیست» و انتشار نشریه «کارگران سوسیالیست».
- پانزدهم دوم سازمان چریکهای فدائی خلق (اکثریت) و پانزدهم هفدهم حزب توده ایران و تصویب ادغام دو سازمان و انشعاب جناح چپ اکثریت از سازمان و تغییر نام سازمان به «سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)».
- ادامه حمایت حزب توده از حزب جمهوری اسلامی حاکم و اشاعه تئوری «جریان منجر».
- پیوستن سازمان «اتحاد مبارزان خلق» (ناشر نشریه «زاگرس») به سازمان راه کارگر.
- تظاهرات گسترده سازمانهای مارکسیستی «بیکار» سازمان چریکهای فدائی (اقلیت)، «راه کارگر» و «رنجبران» در مخالفت با برنامه‌های اسلامی انقلاب فرهنگی و به نفع بازگشایی دانشگاهها و حمله حزب الهی‌ها به صفوف آنان.
- شرکت چریکهای فدائی (اقلیت) و سازمان بیکار در مراسم جشن روز کارگر (۱۱ اردیبهشت) و حمله حزب الهی‌ها به صفوف آنان.

## کرونولوژی جنبش چپ

- قیام ۳۰ خرداد، سرکوب و اعدام انقلابیون از جمله سعید سلطانپور از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و محسن فاضل از اعضای رهبری سازمان بیکار.
- انشعاب در درون چریکهای فدائی خلق ایران (گروه اشرف دهقانی) و تقسیم آن به شاخه انقلابی (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) و طرفدار خط مصاحبه (چریکهای فدائی خلق - گروه اشرف دهقانی).
- انشعاب عده‌ای از کادرهای رهبری از سازمان بیکار و تشکیل «جناح انقلابی».
- آغاز جنگهای چریکی توسط چریکهای فدائی خلق (ارتش رهاییبخش) در مناطق جنگلی شمال.
- انشعاب در سازمان فدائیان خلق ایران و تقسیم آن به سازمان فدائیان خلق (گروه وحدتیون یا گروه فرخ نگهدار) و سازمان فدائیان خلق (گروه کشنگر یا گروه پروسه).
- آغاز جنگ مسلحانه توسط اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) در مناطق جنگلی شمال و تسخیر شهر آمل به مدت ۴۸ ساعت.
- برگزاری کنگره اول سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و انشعاب (و با اخراج شش تن از اعضای فعال سازمان و انتشار نشریه «راه فدائی» توسط منعمین).
- قتل عبدالکریم صیوری عضو کمیته مرکزی چریکهای فدائی (ارتش رهاییبخش) توسط مأمورین نظامی رژیم در مناطق جنگلی شمال.
- قتل علیرضا سیاسی آشتیانی از اعضای رهبری سازمان بیکار در یک رویارویی مسلحانه با مأمورین رژیم جمهوری اسلامی.
- انشعاب و تقسیم سازمان رزمندگان به چهار بخش و ادغام آن در حزب توده ایران، در سازمان فدائیان خلق (اکثریت)، در «اتحاد مبارزان کمونیست» و در سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کوموله).
- تشکیل «شورای ملی مقاومت» در پاریس توسط مسعود رجوی و ابوالحسن بنی صدر و پیوستن سازمانهای چپ مارکسیستی از جمله اتحادیه کمونیستهای ایران و حزب کار ایران به آن.
- انحلال «سازمان وحدت انقلابی»، ادغام تعدادی از اجزاء آن در «سازمان بیکار» و تعدادی دیگر در تشکلهای «سازمان رزم انقلابی برای آزادی طبقه کارگر» و «اتحاد برای آزادی کار».
- پیوستن «اتحاد برای آزادی کار» به «شورای ملی مقاومت».
- ایجاد «سازمان توده انقلابی دانشجویان (ستاد)» توسط اتحادیه کمونیستهای ایران در خارج.
- انشعاب در حزب رنجبران ایران و تقسیم آن به دو فرانسویون بخش تهران و بخش کردستان.
- سرکوب و نابودی «سازمان رزم انقلابی برای آزادی طبقه کارگر» و ادغام بقایای آن به سازمانهای کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست.
- سرکوب و اعدام رهبران «سازمان راه کارگر» و انحلال رسمی آن از طرف سازمان.
- نشست ویژه حزب کمونیست کارگران و دهقانان و تغییر اسم حزب به «حزب کار ایران».
- اخراج و با انشعاب فرانسویون اقلیت از حزب کار ایران و تشکیل «سازمان کارگران مبارز».

## کرونولوژی جنبش چپ

- انتخاب تعدادی از «سازمان وحدت کمونیستی» و تأسیس سازمان زحمتکشان مازندران و گیلان و الحاق به «شورای ملی مقاومت».
- پیوستن تعدادی از «سازمان رزمندگان ...» «سازمان پیکار ...» «اتحادیه کمونیستهای ایران» و بقایای سازمانهای درون «سازمان وحدت انقلابی» به «اتحاد مبارزان کمونیست».
- سرکوب و متلاشی شدن «شورای متحد چپ» و توقف انتشار نشریه «پیام آزادی» در ایران.

۱۳۶۱

- قتل محمدرضا حرمی پور عضو کمیته مرکزی چریکهای فدائی خلق (ارتش رهاییبخش) و پایان عملیات چریکی این تشکل در جنگهای شمال.
- فرار ولادیمیر کوریچین مأمور مخفی کا.گ.ب. (کی.جی.بی) از کارکنان سفارت شوروی در تهران به لندن.
- سرکوب و نابودی سازمان فدائیان خلق (گروه کشتگر) در ایران و انتقال بقایای گروه به خارج و انتشار نشریه «فدائی».
- آغاز مخالفت حزب توده با رژیم جمهوری اسلامی.
- دستگیری اعضای رهبری سازمان پیکار و «جناح انقلابی» و متلاشی شدن سازمان پیکار.
- اعدام مسعود جیگامای و محمدعلی احمدی (از اعضای رهبری سازمان پیکار).
- انحلال جناح انقلابی سازمان پیکار.
- خروج سازمانهای مارکسیستی چون حزب کار ایران، سازمان زحمتکشان مازندران و گیلان از شورای ملی مقاومت.
- آغاز سرکوب حزب توده ایران و سازمان فدائیان (اکثریت) و دستگیری چهل تن از رهبران و اعضای فعال حزب توده ایران.
- وحدت تعدادی از فعالین سابق سازمان پیکار با «اتحاد مبارزان کمونیست».
- وحدت تعدادی از فعالین سابق سازمان پیکار با سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان «کومه له».
- اعدام ۲۲ تن از رهبران اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) بعد از محاکمات توسط رژیم جمهوری اسلامی.
- انتشار مجدد «پیام آزادی» در برلین توسط بقایای «شورای متحد چپ» در خارج.
- انشعاب و یا اخراج «جناح گرایش سوسیالیستی» از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت).
- آغاز همکاری جناح گرایش سوسیالیستی تحت رهبری الف. رحیم با «سوسیالیستهای انقلابی» و انتشار نشریه «نظم کارگر» در ایران.

۱۳۶۲

- ادامه سرکوب حزب توده و دستگیری چهل نفر دیگر از اعضای رهبری و فعال حزب.
- نخستین اعترافات تلویزیونی رهبران حزب توده در تحت شکنجه شامل نورالدین گیانوری و محمود اعتمادزاده (به آذین) و اعلام غیر قانونی شدن حزب توده از طرف رژیم جمهوری اسلامی.

## کرونولوژی جنبش چپ

- خروج و با اخراج مهدی سامع و یارانش از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و الحاق آنها به شورای ملی مقاومت و تشکیل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (ببر برنامه هویت) و انتشار نشریه «ببرد خلق».
- انتشار نشریه «ببرد» توسط چریکهای فدائی خلق (گروه اشرف دهقانی) در کردستان.
- محاکمه بهرام افضلی، بیزن کبیری و هوشنگ عطاریان از افسران عضو حزب توده ایران و اعدام آنان به اتهام جاسوسی.
- تشکیل «گرایش پرولتری» در سوئد توسط تراب حقشناس از اعضای رهبری سابق سازمان پیکار.
- تأسیس و فعالیت سازمان «بلوچ راج و زربش» (جنبش خلق بلوچ) در بلوچستان ایران.
- خروج «اتحادیه کمونیستهای ایران» از شورای ملی مقاومت.
- تشکیل سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در خارج.
- تأسیس حزب کمونیست ایران از وحدت سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کوموله) و اتحاد مبارزان کمونیست.
- درگیری نظامی بین پیشمرگه های حزب دموکرات کردستان ایران و حزب کمونیست ایران در کردستان.
- توقف انتشار نشریه «پیام آزادی» و انحلال عملی شورای متحد چپ.

۱۳۶۳

- اعتراضات تلویزیونی احسان طبری، مورخ و تئورسین معروف حزب توده در زیر شکنجه.
- پیوستن اتحادیه کمونیستهای ایران (سرمداران) به «جنبش انقلابی بین المللی» احزاب و سازمانهای معتقد به مارکسیسم - لنینیسم - مائوتسیسم در جهان.
- ادامه همکاری «جناح گرایش سوسیالیستی» با سوسیالیستهای انقلابی در خارج و انتشار نشریه «سوسیالیسم و انقلاب» در خارج.
- تشکیل پنجم هیجدهم حزب توده ایران در آلمان شرقی و اعلام ادامه فعالیت حزب در خارج از ایران تحت رهبری علی خاوری و یارانش.
- تشکیل سازمان «راه توده» توسط دیگر بقایای حزب توده در خارج.
- ادغام گروه راه فدائی به سازمان راه کارگر.
- تأسیس «سازمان سوسیالیستهای ایران» متشکل از عناصر سوسیالیست، سوسیالیست دموکرات و سوسیال دموکرات.

۱۳۶۴

- درگذشت ایرج اسکندری از مؤسسان و از آغازگران حزب توده ایران.
- درگیری مسلحانه بین دو بخش سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) (بخشی به رهبری مصطفی مدنی و بخشی دیگر به رهبری توکل) در کردستان و قتل پنج تن از اعضای سازمان.
- انشعاب «جناح گرایش سوسیالیستی» از سوسیالیستهای انقلابی و انتشار نشریه «زمان نو».

۱۳۶۵

## کرونولوژی جنبش چپ

- تشکیل پلنوم نوزدهم حزب توده ایران، خروج و یا اخراج تعدادی از فعالین شامل بابک امیر خسروی، فرهاد فرجاد و فریدون آذرینور.
- اخراج و یا انشعاب گروه طرفدار مصطفی مدنی از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، انتقال به اروپا از کردستان عراق و تشکیل سازمان چریکهای فدائی خلق (شورای عالی).

۱۳۶۶

- تشکیل حزب دموکراتیک مردم ایران توسط بابک امیرخسروی و یارانش چندی بعد از خروج و یا اخراج از حزب توده ایران و انتشار نشریه «راه آزادی».
- در گذشت غلام یحیی دانشیان (رهبر فرقه دموکرات آذربایجان و از اعضای رهبری «حزب توده ایران»)
- انشعاب در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و تقسیم آن به دو بخش «طرفداران بهرام» و «طرفداران توکل» و ادامه انتشار نشریه «کار» در دو نسخه بطور مستقل از همدیگر.

۱۳۶۷

- انحلال «جناح سوسیالیست انقلابی» و توقف چاپ نشریات «سوسیالیسم و انقلاب» و «چه باید کرد».
- برگزاری کنگره اول سازمان راه کارگر در خارج و انشعاب تعدادی از اعضای فعال از آن سازمان و ایجاد «اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)».
- وقوع «فاجعه ملی» در زندانهای ایران و اعدام صدها نفر از اعضای سازمانها و احزاب چپ - مارکسیستی ایران.
- اخراج و یا انشعاب گروه راه فدائی از سازمان راه کارگر.

۱۳۶۸

- ترور عبدالرحمن قاسملو، رهبر حزب دموکرات کردستان ایران توسط مأمورین امنیتی رژیم جمهوری اسلامی در شهر وین.

۱۳۶۹

- انتشار «دفترهای کارگری سوسیالیستی» توسط «سوسیالیستهای انقلابی».

۱۳۷۰

- برگزاری جشن پنجاهمین سال تأسیس حزب توده ایران.
- انشعاب و یا خروج بخش گرایش کارگری از حزب کمونیست ایران (کوموله) و تأسیس حزب کمونیست کارگری ایران.

۱۳۷۲

## کرونولوژی جنبش چپ

- تشکیل سازمان «اتحاد فدائیان خلق» مرکب از سازمان «آزادی کار ایران» (منشعب از سازمان چریکهای فدایی خلق «قلیت») در سال ۱۳۶۱. بقایای سازمان فدائیان خلق (گروه کشتگر) و سازمان چریکهای فدایی خلق (شورای عالی) و انتشار نشریه «اتحاد کار».

۱۳۷۳

- خروج علی کشتگر از سازمان اتحاد فدائیان ایران و انتشار فصلنامه «میهن» بطور مستقل.
- آغاز همکاری بین حزب کار ایران و سازمان کارگران مبارز، در جهت تأسیس حزب طبقه کارگر ایران.
- تأسیس «سازمان راه آینده» توسط بقایای سازمان مارکستی - لنینیستی توفان و انتشار نشریه «راه آینده».
- تشکیل سازمان «شورای کار» توسط تعدادی از چریکهای فدایی خلق و انتشار نشریه «کمون».
- تشکیل «اتحاد چپ کارگری» مرکب از سازمان راه کارگر و هشت سازمان و گروههای چپ - مارکستی دیگر.

۱۳۷۴

- تغییر نام «سوسیالیستهای انقلابی» به «اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی» و تغییر نام نشریه «دفتر کارگری سوسیالیستی» به «کارگر سوسیالیست».
- پیوستن اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی، «پیوندگان راه اتحاد برای آزادی» و سازمان «شورای کار» به «اتحاد چپ کارگری».
- گسترش مجمع «اتحاد چپ کارگری» و پیوستن دیگر محفلها و تشکلهای دیگر مارکستی به آن مجمع.

۱۳۷۵

- خروج بعضی از سازمانهای چپ مارکستی همچون حزب رنجبران ایران و سازمان چریکهای فدایی خلق (شورای عالی) از سازمان اتحاد چپ کارگری.
- تشکیل شورای موقت «سوسیالیستهای چپ ایران» و انتشار نشریه «طرحی نو».

۱۳۷۷

- همکاریهای نزدیک «سازمان اتحاد فدائیان خلق» با «حزب دموکرات کردستان ایران» و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر).
- درگذشت نورالدین کیانوری، از آغازگران حزب توده ایران و از رهبران باسابقه آن حزب.

۱۳۷۸

- خروج بیش از صد نفر از کادرها و اعضای با سابقه از حزب کمونیست کارگری.
- آغاز انتشار دوره هفتم مجله «دنیا» توسط حزب توده ایران.

۱۳۷۹

## کرونولوژی جنبش چپ

- انشعاب و یا خروج بخشی از بدنه حزب کمونیست ایران (کوموله) و تأسیس سازمان خود فقط تحت نام «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کوموله).
- تشکیل اتحاد سوسیالیستی کارگری توسط برخی کادرهای سابق حزب کمونیست کارگری بعد از خروج از آن حزب.
- آغاز تدارک برای نشستهای مشترک تعدادی از تشکلهای چپ مارکسیستی مثل سازمان «راه آینده» اتحادیه کمونیستهای ایران همراه با حزب رنجبران ایران و شرکت اتحاد فدائیان کمونیست. هسته اقلیت و سازمان فدائیان (اقلیت).

۱۳۸۰

- برگزاری کنگره مؤسس و تغییر نام اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) به حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائونیست).
- برگزاری «نشست اول مشترک» و شرکت هیأتی نمایندگان سازمانهای چپ مارکسیستی زیرین در آن نشست:
  - اتحاد سوسیالیستی کارگری.
  - حزب رنجبران ایران.
  - حزب کمونیست ایران.
  - راه آینده.
  - سازمان اتحاد فدائیان کمونیست.
  - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کوموله).
  - سازمان فدائیان (اقلیت).
  - سازمان فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران.
  - شورای کار و
  - هسته اقلیت.
- تأسیس اتحاد چپ ایرانیان واشنگتن.
- تأسیس تشکیلات کارگران انترناسیونالیست.

۱۳۸۱

- برگزاری دومین «نشست مشترک نیروها و فعالین چپ مارکسیستی» و انتشار شماره پنج «بولتن مباحثات».
- درگذشت صفر فهیمانیان (معروف به صفرخان). کمونیست با سابقه و اسطوره‌ی مقاومت در زندانهای ایران.

۱۳۸۲

- برگزاری سومین نشست مشترک از طرف نیروها و فعالین چپ و کمونیست و ایجاد تشکل «اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران».



## کرونولوژی جنبش چپ

- تأسیس اتحادیه سوسیالیستهای ایرانی در آمریکای شمالی.

۱۳۸۳

- انشعاب در درون حزب کمونیست کارگری و تقسیم آن به حزب کمونیست کارگری و حزب کمونیست کارگری (حکمتیت).

منابع

## منابع

## کتابها

### فارسی

- آبادیان، حسین، «زندگینامه سیاسی بقائی»، تهران، ۱۳۷۷.
- آرامش، احمد، «هفت سال در زندان آریامهر»، تهران، ۱۳۵۸.
- آیت، حسن، «چهره حقیقی مصدق السلطنه»، قم، ۱۳۶۰.
- آیت، حسن، «درسهایی از تاریخ سیاسی ایران»، تهران، ۱۳۶۲.
- آیت، حسن، «فصلی از تاریخ سیاسی ایران، نگرشی کوتاه به نهضت ملی ایران»، قم، ۱۳۶۲.
- آل احمد، جلال، «در خدمت و خیانت روشنفکران»، تهران، ۱۳۵۸.
- اتحاد مبارزان کمونیست، «اسطوره بورژوازی ملی»، در دو جلد، تهران، ۱۳۶۰.
- اتحاد مبارزان کمونیست، «کمونیست‌ها و جنبش دهقانی پس از حل امپریالیستی مسأله ارضی در ایران»، تهران، ۱۳۵۸.
- احمدی، حمید، «درس تجربه: خاطرات بنی صدر»، برلین، ۱۳۷۹.
- اصفهانی، محمدتقی، «وظیفه مردم در غیبت امام زمان (عج)»، تهران، ۱۳۵۸.
- افراسیابی، بهروز و دهقان، سعید، «طالقانی و تاریخ»، تهران، ۱۳۶۰.
- اقبال لاهوری، محمد، «احیاء فکر دینی در اسلام»، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۶۰.
- اقتداری، احمد، «کاروان عمر، خاطرات سیاسی فرهنگی هفتاد سال عمر»، تهران، ۱۳۷۲.
- انگار، حامد و دیگران، «نهضت بیداری در جهان اسلام»، ترجمه محمد مهدی جعفری، تهران، ۱۳۶۲.
- الموتی، مصطفی، «ایران در عصر پهلوی»، در ده جلد، لندن، ۱۳۷۰.
- امین، سمیرا، «بحران در ساختار امپریالیسم»، ترجمه رشیدیان، تهران، ۱۳۵۸.
- انتشارات انجمن تبلیغات اسلامی مشهد، «سخنرانی‌های علامه محترم آقای حاج شیخ محمود حلبی در رادیو مشهد»، تهران، ۱۳۵۸.
- انتشارات انجمن حجتیه مهدویه، «آخرین فروغ»، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۹.
- انتشارات ایران کتاب، «ارتش آزادیبخش ملی ایران»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۷۶.
- انتشارات ابودر، «تاریخ جریان کودتا و نظراتی درباره خط مشی کنونی سازمان مجاهدین خلق ایران»، تهران، ۱۳۵۸.
- انتشارات توده، «مجموعه اسناد مصوب هفدهمین بلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران»، تهران، ۱۳۶۰.
- انتشارات حزب توده ایران، «ماهیت ضد انقلابی انجمن حجتیه را بشناسیم»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۰.

## منابع

- انتشارات حزب توده ایران، «مسائل میرم تئوریک مربوط به پیروسی جهانی انقلاب»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۱.
- انتشارات سازمان هواداران حزب توده ایران در ایالات متحده آمریکا، «چهل سال در سنگر مبارزه»، در دو جلد، آمریکا، ۱۳۶۰.
- انتشارات کنگره جبهه ملی ایران، «جبهه ملی در نخستین روپارونی با مسائل سازمانی»، تهران، ۱۳۴۱.
- انتشارات مرد امروز، «پادمانده ها و یادداشت های پراکنده ایرج اسکندری»، اروپا، ۱۳۶۵.
- انجمن دانشجویان مسلمان، «مسعود رجوی: مجاهد خلق»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۰.
- انصاری، احمد علی مسعود، «من و خاندان پهلوی»، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۱.
- انقطاع، ناصر، «پنجاد سال تاریخ با بان ایرانیها: آرمان خواهان و آرمان فروشان»، لوس آنجلس، ۱۳۷۹.
- بادامچیان، اسدالله، «آشنائی با جمعیت مؤتلفه اسلامی»، بدون ذکر مکان و تاریخ چاپ.
- بادامچیان، اسدالله، «انواع تشکل و تشکل خدائی»، بدون ذکر مکان و تاریخ چاپ.
- بادامچیان، اسدالله، «نگاهی گذرا به جمعیت مؤتلفه اسلامی»، تهران، ۱۳۷۵.
- بازرگان، مهدی، «انقلاب ایران در دو حرکت»، تهران، ۱۳۶۳.
- بازرگان، مهدی، «چگونگی تشکیل جبهه ملی دوم و نقش نهضت مقاومت ملی ایران»، هوستون، ۱۹۷۷.
- بازرگان، مهدی، «شورای انقلاب و دولت موقت»، تهران، ۱۳۶۰.
- بازرگان، مهدی، «مدافعات در دادگاه غیر صالح تجدید نظر نظامی»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۰.
- بازرگان، مهدی، «مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب»، تهران، ۱۳۶۲.
- باقی، عمادالدین، «تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران»، تهران، ۱۳۷۳.
- باقی، عمادالدین، «در شناخت حزب قاعدین زمان (موسوم به انجمن حجیه)»، تهران، ۱۳۶۳.
- بختیار، شاپور، «سی و هفت روز بعد از سی و هفت سال»، تهران، ۱۳۶۱.
- بختیار، شاپور، «پکرنگی»، پاریس، ۱۹۸۲.
- بخشی از بقایای سازمان بیکار، «انحلال کامل جناح انقلابی و راه حل ما»، اوهایو، ۱۳۶۱.
- برزین، سعید، «جناح بندیهای سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶»، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
- برزین، سعید، «زندگینامه سیاسی مهدی بازرگان»، تهران چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- برهان، عبدالله، (گرد آورنده)، «برگزیده مقالات خلیل ملکی»، تهران، ۱۳۳۷.
- بقائی، مظفر، «چه کسی منحرف شد، دکتر مصدق یا دکتر بقائی»، تهران، ۱۳۶۱.
- بقائی، مظفر، «شناخت حقیقت»، کرمان، ۱۳۵۸.
- بهروز، مازیار، «شورشیان آرمانخواه: ناکامی چپ در ایران»، ترجمه مهدی برتوی، تهران، ۱۳۸۰.
- بی نام، «کتابچه حقیقت»، تهران، ۱۳۷۶.
- پرورش، علی اکبر، «پینگامان کهن»، قم، ۱۳۵۸.
- پزشکپور، محسن، «بیان نامه جوشن»، فرانسه، ۱۳۶۷.

## منابع

- ترکمان، محمد. «مدرس در پنج دوره تقنینیه مجلس شورای ملی». تهران، ۱۳۶۴.
- جامعه معلمان ایران، «طاعون جانشین طاغوت»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۰.
- جبهه ملی ایران، «جبهه ملی با ملت سخن میگوید». تهران، ۱۳۵۹.
- جبهه ملی ایران، «مواضع و نظرات جبهه ملی ایران». تهران، ۱۳۵۷.
- جودت، عبدالحمید، «ابودر: خداپرست سوسیالیست»، ترجمه علی شریعتی، تهران، ۱۳۵۹.
- چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاپیکش خلنهای ایران)، «بررسی گذشته»، در دو جلد، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۲.
- چریکهای فدائی خلق ایران (الفیت)، «نتایج و چشم انداز»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۱.
- چریکهای فدائی خلق ایران (گروه اشرف دهقانی)، «برما چه گذشت؟ تحلیلی از انشعاب تحمیلی سال ۱۳۶۰»، در سه جلد، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۲.
- حریری، ناصر، «مصاحبه با تاریخ سازان»، تهران، ۱۳۵۸.
- حزب پان ایرانیست، «بیاگاه، دانشجویی نارمک حزب پان ایرانیست، روز بنیاد»، تهران، ۱۳۷۵.
- حزب توده ایران، «چهره گروهک ضد انقلابی کومله»، بدون ذکر مکان و تاریخ چاپ.
- حزب رنجبران ایران، «نقدی بر برنامه حزب کمونیست مصوبه سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) و اتحاد مبارزان کمونیست»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۲.
- حزب رنجبران ایران، «نقدی بر میثاق بنی صدر»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۰.
- حیدری بیگوند، نورج، «تئوری تبلیغ سلحجانہ انحراف از مارکسیسم - لنینیسم»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۷.
- خامنه ای، علی، «خاطرات و حکایت ها»، تهران، ۱۳۷۲.
- خامنه ای، علی، «دیدگاهها»، قم، ۱۳۶۲.
- خلخالی، صادق، «خاطرات آیت الله خلخالی»، تهران، ۱۳۷۹.
- خمینی، احمد، «مجموعه آثار یادگار امام»، تهران، ۱۳۷۵.
- خمینی، روح الله، «حکومت اسلامی»، قم، ۱۳۵۷.
- خمینی، روح الله، «رساله توضیح المسائل»، بغداد، ۱۳۵۷.
- خمینی، روح الله، «رساله نوین»، در چهار جلد، تهران، ۱۳۵۹.
- خمینی، روح الله، «روحانیت، طلبعه ای در اسلام فقاهتی از دیدگاه امام خمینی»، تهران، ۱۳۶۱.
- خمینی، روح الله، «ولایت فقیه: حکومت اسلامی»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۶.
- خوش نیت، حسین، «سید مجتبی نواب صفوی»، تهران، ۱۳۶۰.
- درویشیان، علی اشرف، «خاطرات صفرخان (صفر قهرمانیان): سی و دو سال مقاومت در زندانهای شاه»، تهران، ۱۳۷۸.
- دفتر مرکزی شوراهای ترکمن صحرا، «زندگانی و مبارزات خلق ترکمن»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۹.
- دوانی، علی، «خاطرات من از استاد شهید مطهری»، تهران، ۱۳۷۲.
- دهقانی، اشرف «درباره شرایط عینی جامعه»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۷.

## منابع

- رزمجو، علی اکبر. «حزب بان ایرانیست». تهران. ۱۳۷۸.
- رزمندگان رهائی خلق، «چگونه ما از سازمان بیکار ... روی برگرداندیم». تهران. ۱۳۵۸.
- رضایی، ابراهیم. «آشنائی با علوم اسلامی». قم. ۱۳۵۸.
- روحانی زبارتی، حمید. «شریعتمداری در دادگاه تاریخ». قم. ۱۳۶۱.
- سازمان بیکار. «تفسیر و تحولات درون سازمان مجاهدین خلق ایران». بدون ذکر مکان چاپ. ۱۳۵۸.
- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر). «مرزهای هویت ما». برلین. ۱۳۶۳.
- سازمان مجاهدین خلق ایران (بخش مارکسیست). «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک». بدون ذکر مکان چاپ. ۱۳۵۴.
- سازمان مجاهدین خلق ایران (بخش مارکسیست). «پاسخ به اتهامات اخیر رژیم». بدون ذکر مکان چاپ. ۱۳۵۴.
- سازمان مجاهدین خلق ایران (بخش مارکسیست). «ضمیمه بر مسائل حاد جنبش ما». بدون ذکر مکان چاپ. ۱۳۵۶.
- سازمان مجاهدین خلق ایران (بخش مارکسیست). «مسائل حاد جنبش ما». بدون ذکر مکان چاپ. ۱۳۵۶.
- سازمان مجاهدین خلق ایران. «بررسی مهمترین تحولات سیاسی از نیمه خرداد تا نخست وزیرى بختیار». تهران ۱۳۵۸.
- سازمان مجاهدین خلق ایران. «پانزده خرداد - نقطه عطف مبارزه قهرمانانه خلق ایران». تهران. ۱۳۵۸.
- سازمان مجاهدین خلق ایران. «تحلیل آموزش بیانیه آپورتونیست های چپ نما». بدون ذکر مکان چاپ. ۱۳۵۸.
- سازمان مجاهدین خلق ایران. «سخن یکی از اعضای سازمان مجاهدین در مورد دستگیری محمدرضا سعادتی». بدون ذکر مکان چاپ. ۱۳۵۸.
- سازمان مجاهدین خلق ایران. «شرح تاسیس و تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران». تهران. ۱۳۵۸.
- سازمان مجاهدین خلق ایران. «گامی فراتر در افشای مناقین». بدون ذکر مکان چاپ. ۱۳۵۶.
- سبحانی، جعفر. «مارکسیسم و مذهب». قم. ۱۳۵۸.
- سروش، عبدالکریم (گرد آورنده). «پادشاه استاد شهید مرتضی مطهری». تهران. ۱۳۶۳.
- سفیری، سعید. «هائمی رنجانی». تهران. ۱۳۷۹.
- شالگونی، محمدرضا. «کدام سوسیالیسم؟». کلن. ۱۳۷۹.
- شرکت سهامی انتشار. «پادشاه خلیل ملکی». تهران. ۱۳۷۰.
- شریعتمداری، محمد کاظم. «رساله توضیح المسائل». قم. ۱۳۵۳.
- شریعتی، علی. «اسلام شناسی». تهران. ۱۳۴۸.
- شریعتی، علی. «بازگشت به خویشتن». تهران. بدون ذکر تاریخ چاپ.
- شریعتی، علی. «جبر تاریخی». تهران. ۱۳۵۴.
- شریعتی، علی. «جهت گیری طبقاتی اسلام». تهران. ۱۳۵۹.
- شریعتی، علی. «درس های اسلام شناسی». هوشون. بدون ذکر تاریخ چاپ.
- شریعتی، علی. «فاطمه ناطقه است». هوشون. ۱۳۵۴.
- شریعتی، علی. «کوبیر». تهران. ۱۳۶۹.

## منابع

- شورای ملی مقاومت ایران. «زندگی و اندیشه های مریم رجوی». بدون ذکر مکان چاپ. ۱۳۷۵.
- شورای ملی مقاومت. «برنامه شورای ملی مقاومت». پاریس. ۱۳۶۰.
- شوکت. حمید. «نگاهی از درون به جنبش چپ ایران: گفتگو با امیرج کتکولی». ساپروکن. ۱۳۷۸.
- صالحیار. غلامحسین. «چهره مطبوعات معاصر». تهران. ۱۳۷۵.
- طبری. احسان. «پازگشت از مارکسیسم». رم. ۱۳۶۳.
- طبری. احسان. «شناخت و سنجش مارکسیسم». تهران. ۱۳۶۸.
- عاقلی. باقر. «نخست وزیران ایران». تهران. ۱۳۷۳.
- عاملی تهرانی. محمدرضا. «ناسیونالیسم چون یک علم». تهران. ۱۳۵۴.
- عراقی. مهدی. «تاگفته ها. خاطرات شهید حاج مهدی عراقی». تهران. ۱۳۷۰.
- عنایت. حمید. «اندیشه سیاسی در اسلام معاصر». ترجمه بهاء الدین خرمشاهی. ۱۳۶۲.
- غفاری. رضا. «خاطرات یک زندانی از زندانهای جمهوری اسلامی». استکهلم. ۱۹۹۸.
- فلسفی. محمدتقی. «بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات». تهران. بدون ذکر تاریخ چاپ.
- فوران. جان. «مقاومت شکننده». تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین. تهران. ۱۳۷۷.
- قره باغی. عباس. «اعترافات زینال قره باغی». تهران. ۱۳۶۵.
- کامران. مهدی. «مصلح حقیقی». از انتشارات انجمن حجتیه. بابل. ۱۳۵۹.
- کرباسچی. غلامرضا. «هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی». تهران. ۱۳۷۱.
- کرین. برنتون. «کالبد شکافی چهار انقلاب». ترجمه محسن ثلاثی. تهران. ۱۳۶۳.
- کیا نوری. نورالدین. «خاطرات». تهران. ۱۳۷۱.
- کیانوری. نورالدین. «حکم تاریخ به پیش می رود». تهران. ۱۳۶۱.
- گازیورسکی. ماری. «کودنای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲». ترجمه غلامرضا نجانی. تهران. ۱۳۶۳.
- گریستاین. آیدا. «ثوریهای اقتصاد جهانی و امپریالیسم». ترجمه بیروز آلف. تهران. ۱۳۵۸.
- گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق. «اعلامیه توضیحی مواضع ایدئولوژیک». بدون ذکر مکان چاپ. ۱۳۵۷.
- گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی. «زنده باد حزب توده ایران». بدون ذکر مکان چاپ. ۱۳۵۷.
- گروه نبرد برای رهائی طبقه کارگر. «گفتگونی با امیرحسین احمدیان». بدون ذکر مکان چاپ. ۱۳۵۸.
- گنجی. اکبر. «عالیجناب سرخ پوش و عالیجنابان خاکتری». تهران. ۱۳۷۹.
- گونددر فرانک. آندره. «جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی جامعه شناسی». ترجمه منوچهر سناحیان. تهران. ۱۳۵۹.
- گونددر فرانک. آندره. «توسعه نیافتگی در برزیل». ترجمه سهراب بهداد. تهران. ۱۳۵۲.
- لاریجانی. محمدجواد. «مقولاتی در استراتژی ملی». تهران. ۱۳۶۷.
- ماسالی. حسن. «کوشش در راه تحول اندیشه و عمل: از رادیکالیسم به دموکراتیسم». بدون ذکر مکان چاپ. ۱۹۹۸.
- مبارزین راه آرمان کارگر. «تحلیلی از شرایط جامعه روستایی ایران». بدون ذکر مکان چاپ. ۱۳۵۷.

## منابع

- محفل مارکسیستی - لنینیستی در راه ایجاد حزب کمونیست ایران، «آخر خط سه: درباره انحرافات کنفرانس وحدت و سرانجام آن»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۸.
- مدنی، جلال‌الدین، «تاریخ سیاسی معاصر ایران»، در دو جلد، تهران، ۱۳۶۰.
- مرتضی، حجت، «جناحهای سیاسی در ایران امروز»، تهران، ۱۳۷۸.
- مرتضوی، باقر، «سیاوروشان: یادواره جان‌باختگان حزب رنجبران ایران»، کلن، ۱۳۷۸.
- مرکز بررسی‌های توسعه صنعتی و بازرگانی وزارت اقتصاد، «سیستان و بلوچستان»، تهران، ۱۳۴۴.
- مطهری، مرتضی، «بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی»، تهران، ۱۳۴۱.
- مطهری، مرتضی، «جاذبه و دافعه علی»، تهران، ۱۳۵۷.
- مطهری، مرتضی، «علل گرایش به مادیگری»، به ضمیمه «ماتریالیسم در ایران»، قم، ۱۳۵۷.
- مطهری، مرتضی، «مجموعه نوشته‌های مطهری»، قم، ۱۳۵۷.
- مطهری، مرتضی، «مقدمه بر جهان بینی اسلامی»، قم، بدون ذکر تاریخ چاپ.
- مطهری، مرتضی، «نظری به نظام اقتصادی اسلام»، تهران، ۱۳۴۷.
- مطهری، مرتضی، «فقدی بر مارکسیسم»، تهران، ۱۳۴۲.
- مطهری، مرتضی، «نهضت اسلامی در صد سال اخیر»، قم، ۱۳۴۳.
- مفیدی، محمد، «هرج و مرج: فطره‌هایی از اقیانوس اشتباهات دکتر علی شریعتی»، تهران، ۱۳۵۱.
- ملازاده، حمید، «سیری در کوچه‌های خاطرات: تبریز از شهریور ۱۳۲۰ تا انقلاب اسلامی»، تبریز، ۱۳۷۳.
- ملکی، خلیل، «برخورد آراء و عقاید»، تهران، ۱۳۷۴.
- منتظری، حسینعلی، «خاطرات آیت‌الله منتظری»، بدون ذکر مکان چاپ، ۲۰۰۱.
- موسسه اطلاعات و پژوهش‌های سیاسی، «کودتای نوزده»، تهران، ۱۳۴۵.
- موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، «تاریخ معاصر ایران»، کتاب دوم، تهران، ۱۳۴۹.
- موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، «سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی»، تهران، ۱۳۵۷.
- مؤمنی، حمید (م. بیدسخی)، «درباره مبارزات کردستان»، تهران، ۱۳۵۸.
- مینمی، لطف‌الله، «از نهضت آزادی تا مجاهدین»، جلد اول، تهران، ۱۳۷۹.
- مینمی، لطف‌الله، «خاطرات لطف‌الله مینمی» به ویراستاری روزبه کمالی، جلد اول، تهران، ۱۳۸۰.
- ناصی، ذبیح‌الله، «بلوچستان»، تهران، ۱۳۴۵.
- نجاشی، غلامرضا، «جنبش ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»، تهران، ۱۳۴۹.
- نجاشی، غلامرضا، «مصدق، سالهای مبارزه و مقاومت»، تهران، ۱۳۷۸.
- نواب صفوی، مجتبی، «حکومت اسلامی»، تهران، ۱۳۷۱.
- نهری، احمد، «تعلیم و تألم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی»، تهران، ۱۳۴۲.
- نهضت آزادی ایران، «پاسخی به تحریف گران سلسله مقالات روزنامه جمهوری اسلامی»، تهران، ۱۳۶۶.



## منابع

- نهضت آزادی ایران، «بایان عادلانه جنگ بی پایان»، تهران، ۱۳۶۴.
- نهضت آزادی ایران، «تحلیلی برامون جنگ و صلح»، تهران، ۱۳۶۴.
- نهضت آزادی ایران، «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه»، تهران، ۱۳۶۷.
- نهضت آزادی ایران، «هشدار برامون تداوم جنگ خاتمانسوز»، تهران، ۱۳۶۷.
- ودیعی، کاظم، «مقدمه بر جغرافیای انسانی ایران»، تهران، ۱۳۴۹.
- وزارت دادگستری جمهوری اسلامی ایران، «غائله چهاردهم اسفند»، تهران، ۱۳۶۱.
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، «انقلاب و دفاع مقدس»، تهران، ۱۳۶۸.
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، «انقلاب یا بعثت جدید»، قم، ۱۳۵۹.
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، «عبور از بحران»، تهران، ۱۳۷۹.
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، «عدالت اجتماعی: مسائل اقتصادی»، تهران، ۱۳۶۱.
- یزدی، ابراهیم، «آخرین تلاشها در آخرین روزها»، تهران، ۱۳۶۳.
- یعقوبی، پرویز، «تغییر مواضع ایدئولوژیکی، تشکیلاتی، سیاسی مسعود رجوی»، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۶۵.
- یوسفی اشکوری، حسن (گردآورنده)، «نوگرایی دینی: نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر»، تهران، ۱۳۷۷.

## انگلیسی

- E. Abrahamian «ایران بین دو انقلاب» نیویورک، ۱۹۸۲.
- E. Abrahamian «مجاهدین انقلاب» دانشگاه ییل، ۱۹۸۹.
- T. Adorno و M. Horkheimer «دیالکتیک منفی» نیویورک، ۱۹۶۶.
- G. Afghami «انقلاب ایران» ولشتگتن، ۱۹۸۵.
- F. Ajami «امام گمشده: موسی صدر و شیطان در لبنان» نیویورک، ۱۹۸۶.
- H. Algar «اسلام و انقلاب» برکلی، ۱۹۸۱.
- L. Althusser «برای مارکس» لندن، ۱۹۶۵.
- E. Balibar و L. Althusser «قرائت سرمایه» لندن، ۱۹۷۱.
- L. Althusser «تئین، فلسفه و دیگر مقالات» لندن، ۲۰۰۱.
- S. Amin «تابانست در سطح جهانی» نیویورک، ۱۹۷۴.
- S. Amin «رشد نامرئیر» نیویورک، ۱۹۷۶.
- S. Amin «تشیح سرمایه داری» نیویورک، ۱۹۸۸.
- S. Amin «اروپا محوری» نیویورک، ۱۹۸۹.
- S. Amin و دیگران «تدگره‌بسی و انقلاب: جنبش‌های اجتماعی و نظام جهانی» نیویورک، ۱۹۹۰.
- S. Amin «امیراطوری آشوب» نیویورک، ۱۹۹۳.
- S. Amin «درباره خوانی دوره حد از جنگ» نیویورک، ۱۹۹۲.
- S. Amin «سرمایه داری در دوره ای جهانی شدن سرمایه» لندن، ۱۹۹۶.
- P. Anderson «ملاحظاتی درباره مارکسیسم غربی» لندن و نیویورک، ۱۹۷۶.
- A. J. Arberry «مذهب در خاور میانه» در دو جلد، کمبریج، ۱۹۶۹.
- S. A. Arjomand «مسامه به عوض ناچ» نیویورک، ۱۹۸۸.
- S. Bakhsh «حکومت آیت الله‌ها» نیویورک، ۱۹۹۰.
- S. Bakhtiar «وفاداری من» پاریس، ۱۹۸۲.
- A. Bani-Sadr «توبت من برای صحبت» نیویورک، ۱۹۹۱.
- P. Baran «انفصاف سیاسی رشد» نیویورک، ۱۹۵۷.
- R. Blackburn (گردآورنده) «ایدئولوژی در علوم اجتماعی» لندن، ۱۹۷۲.
- R. Blackburn (گردآورنده) «انقلاب و مبارزات طبقاتی» نیوجرسی، ۱۹۷۸.
- V. Solodovnikov و V. Bohoslovsky «راه رشد غیر سرمایه داری» مسکو، ۱۹۷۵.
- A. Brewer (گردآورنده) «تئوریهای مارکسیستی امپریالیسم» لندن، ۱۹۸۰.
- T. Bottomore (گردآورنده) «طقت نامه اندیشه‌های مارکسیستی» کمبریج، ۱۹۸۳.
- C. Buci-Gluckmann «گرمایی و دولت» لندن، ۱۹۷۹.
- N. Bulcharin «مانریالیسم تاریخی» نیویورک، ۱۹۲۶.
- E. Burgess «نامه‌هایی از ایران» به کوشش B. Schwartz، نیویورک، ۱۹۴۲.
- E. Burke «ملاحظاتی درباره انقلاب در فرانسه» در مجموعه «کلاسیک‌های هزاره» به کوشش C. E. Eliot، جلد ۲۱، نیویورک، ۱۹۹۲.

## منابع

- L. Calletti «مارکسیسم و هگل» لندن، ۱۹۷۳.
- A. Callinicus «مارکسیسم آلتوس» لندن، ۱۹۷۶.
- G. Chaliand، «مردمی بدون کشور» نیویورک، ۱۹۹۳.
- J. E. Chehabi «سیاست در ایران و مغرب‌نیم‌مذهب: نهفت آزادی در زمان شاه و خمینی» نیویورک، ۱۹۹۰.
- G. Cohen «تئوری کارل مارکس درباره تاریخ» برنستون، ۱۹۷۸.
- J. T. Cummins «مارکس، انگلیس و جنبش‌های اجتماعی» لندن، ۱۹۸۰.
- P. Daneshvar «انقلاب در ایران» لندن، ۱۹۹۶.
- E. L. Daniel «تاریخ ایران» لندن، ۲۰۰۱.
- A. Ehteshami «بعد از خمینی: جمهوری دوم ایران» لندن، ۱۹۹۵.
- A. Ehteshami و M. Varasteh (گردآورندگان)، «ایران و جامعه بین‌المللی» لندن، ۱۹۹۱.
- J. Rabinovich و M. Esman «لومینت: کثرت‌گرایی و دولت در خاورمیانه» لندن، ۱۹۸۸.
- J. Fetser «کارل مارکس و مارکسیسم» نیویورک، ۱۹۷۰.
- G. Fiori «آنتونیو گرامشی: زندگی یک انقلابی» لندن، ۱۹۷۱.
- A.G. Frank و B. Gill «نظام جهانی: یانصد از پنج هزار ساله» لندن و نیویورک، ۱۹۹۳.
- R. Galindo «گزارش درباره حقوق بشر در جمهوری اسلامی» نیویورک، ۱۹۹۰.
- A. Gramsci «منتخبی از نوشته‌های زندان» لندن، ۱۹۷۱.
- A. Gramsci «منتخبی از نوشته‌های سیاسی» لندن، ۱۹۷۷.
- J. Habermas «تئوری و عمل» لندن و بوستون، ۱۹۷۲.
- M. Halabi «لیان سرکش‌های: موسی صدر و جامعه شیعه» لندن، ۱۹۹۲.?????
- J. Hampden «زمان زاره: زندگی و آثارش» نیویورک، ۱۹۴۲.
- D. Held «مقدمه بر تئوری تفادانه: هورخانیم و هابرماس» لندن، ۱۹۸۰.
- E. Hobsbawm «انقلابیون» لندن، ۱۹۷۳.
- E. Hobsbawm «تاریخ مارکسیسم» پلومینگتن، ایندیانا، ۱۹۸۰.
- B. Hoffman «روندهای اخیر و آینده تروریسم بین‌المللی تحت نظارت ایران» سانیا مائیکا، ۱۹۹۰.
- S. Irfani «اسلام انقلابی در ایران» لندن و نیویورک، ۱۹۸۳.
- L. Kalakowski «گرایش‌های مهم در مارکسیسم» در سه جلد، آکسفورد و نیویورک، ۱۹۷۸.
- M. Kamrava «انقلاب در ایران: ریشه‌های تلاطم» لندن، ۱۹۹۰.
- M. Kerry «فرهنگ اسلامی: تئوریهای سیاسی و حقوقی محمد عبده و رشید رضا» برکلی، ۱۹۶۱.
- M. Khadduri «روندهای سیاسی در دنیای غرب» پالتیور، ۱۹۷۰.
- C. Kutschera «جنبش ملی کرد» پاریس، ۱۹۸۱.
- V. Kzichkin «در دوران کا - ج - ب: زندگی من در دستگاه جاسوسی شوروی» ترجمه از روسی به انگلیسی توسط J. B. Beattie نیویورک، ۱۹۹۰.
- C. Levi-Strauss «مردم‌شناسی ساختارگرا» نیویورک، ۱۹۶۳.
- J. G. Lomer «گزارشگر خلیج فارس» گلکند، ۱۹۱۲.
- B. Lovett و دیگران، «شرق ایران» لندن، ۱۸۷۶.
- R. Luxemburg «فرهنگ یا انقلاب» نیویورک، ۱۹۳۷.
- S. Mackey «ایرانیان» نیویورک، ۱۹۱۶.
- H. Marcus «نسان یک بعدی» لندن و بوستون، ۱۹۶۸.
- F. Marck «فلسفه انقلاب جهانی» نیویورک، ۱۹۷۱.

## منابع

- J. Martin «تصور دیالکتیکی: تاریخ مکتب فرانکفورت و کانون تحقیقات اجتماعی» لندن، ۱۹۷۳.
- D. McDowall «تاریخ جدید کردها» لندن، ۱۹۹۷.
- D. Menashi «سیاست در ایران بعد از انقلاب» لندن، ۲۰۰۶.
- I. Mezaros «ریالینگ از نظر گام لوکاج» نیویورک، ۱۹۷۲.
- B. Mein «خمنیتی: زندگی آیت الله» نیویورک، ۱۹۹۹.
- A. R. Norton «طلوع و شمع: مبارزه برای روح لبنان» آکسفورد، ۱۹۸۷.
- H. Omid «اسلام و دولت پس از انقلاب در ایران» نیویورک، ۱۹۹۲.
- R. Owen (گردآورنده) «مفالاتی درباره ایران در لبنان» لندن، ۱۹۷۶.
- G. H. R. Parkinson (گردآورنده) «جورج لوکاج: آثار و اندیشه هابتن» لندن و نیویورک، ۱۹۷۰.
- M. Parsa «طرح کاخ به زندان در انقلاب ایران» ترجمه از فرائد به انگلیسی توسط M. Mobasser شیکاگو، ۱۹۹۲.
- M. Pease «زان زاره: سوسیالیست و انسان دوست» نیویورک، ۱۹۹۶.
- J. Peckins «هشت سال در ایران» نیویورک، ۱۹۸۳.
- N. Poulantzas «قدرت سیاسی و طبقات اجتماعی» لندن، ۱۹۷۳.
- N. Poulantzas «طبقات در سرمایه داری معاصر» نیویورک، ۱۹۷۵.
- R. K. Ramazani «انقلاب ایران» واشنگتن، ۱۹۹۰.
- M. Rønstorp «عرب الله در لبنان: سیاست ایران گروگانگیری در غرب» لندن، ۱۹۹۷.
- C. Rappoport «زان زاره: انسان متفکر و سوسیالیست» پاریس، ۱۹۹۵.
- G. Rose «صف آرائی در کمیته مرکزی حزب جمهوری اسلامی» در N. Keddi (گردآورنده) «انقلاب ایران و جمهوری اسلامی» واشنگتن، ۱۹۸۲.
- S. Siavoshi «ناسیونالیسم لیبرال در ایران» کلرادو، ۱۹۹۰.
- P. Sluglett «تنگنيس ها در عراق» لندن، ۱۹۷۶.
- R. F. Staar (گردآورنده) «مسئله مسائل کمونیزم بین المللی» استانبول، ۱۹۷۹.
- P. Sykes «ده هزار میل در ایران» نیویورک، ۱۹۰۲.
- W. K. Tall (گردآورنده) «تولید سبک اخلاق: جهانی شدن سرمایه و مبارزه برای عدالت اجتماعی در قرن بیست و یکم» نیویورک، ۲۰۰۱.
- S. Chobin - C. Tripp «ایران و عراق در جنگ» کتبرادو، ۱۹۸۸.
- J. Wallerstein «نظام جهانی عصر حاضر» نیویورک، ۱۹۷۲.
- R. Wilkinson «ایران: دولت تروری» لندن، ۱۹۹۶.
- J. Woodis «تئوریهای جدید انقلابی» لندن، ۱۹۷۲.
- C. W. Wordhouse «نویسندگان» لندن، ۱۹۸۲.
- J. Wright «نظام خدا: دهه خمنیتی» نیویورک، ۱۹۸۹.
- S. Zabih «ایران بعد از انقلاب» نیویورک، ۱۹۸۲.
- S. Zabih «ارتش ایران در انقلاب و جنگ» نیویورک، ۱۹۸۸.
- D. Zahedi «انقلاب ایران در آلمان و کتون» کلرادو، ۲۰۰۰.

## مقالات

## فارسی

- آبخون، یوسف، «جمهوری اسلامی، سیاست های تعدیل اقتصادی و گسترش فقر و تهیدستی در ایران»، در مجله «راه کارگر»، شماره ۱۶۴ (دی - بهمن ۱۳۷۸).
- آدمیت، فریدون، «آشتگی در فکر تاریخی»، در فصلنامه «مهرگان»، سال چهارم، شماره های ۲ و ۴ (بائیز و زمستان ۱۳۷۴).
- آزادی، اسماعیل، «اصلاح طلبان ...» در نشریه «اعتماد»، ۱۲ و ۱۳ آذر ۱۳۸۲.
- «آغازی دیگر»، در نشریه «آرمان ملت»، دوره پنجم، شماره ۱ (۱۲ فروردین ۱۳۵۹).
- «آیت الله خمینی را چرا و به کجا تبعید کرده اند؟» در ماهنامه «سویالسم»، سال اول، شماره ۱۰ (آذر ۱۳۴۳).
- ابراهیمی، زهرا، «فراکسیونهای سیاسی در درون مجلس ششم»، در روزنامه «همتهری»، ۱۸ شهریور ۱۳۷۹.
- احمدی، حمید، «تیم نگاهی بدست ملکوت»، در مجله «آرش»، شماره ۸۳ (بهمن ۱۳۸۱).
- «ادامه جنگ یا عراق بزرگترین نوظئه حجتیه - رفسنجانی ...» در نشریه «راه توده»، دوره دوم، شماره ۲۵ (مهر ۱۳۷۲).
- «ارتش در بانکهای ایران»، در مجله «اقتصاد ایران»، سال پنجم، شماره ۴۵ (آذر ۱۳۸۱).
- «اسلام و عوامل جناح بندی»، در نشریه «باصدار اسلام»، شماره ۲۲ (آذر - دی ۱۳۴۲).
- «اسناد و مکاتبات و ... جدائی جبهه از شورای ملی مقاومت»، در نشریه «آزادی»، دوره دوم، شماره ۱۴ (تابستان ۱۳۷۷).
- اصفهانی، خلیل، «چریکهای سابق بالاخره ...» در نشریه «جبهه»، سال اول، شماره ۱۴ (۲۱ اسفند ۱۳۶۰).
- «اصول مرامی حزب رنجبران ایران»، در نشریه «رنجبر»، سال اول، دوره دوم، شماره ۱ (۸ دیماه ۱۳۵۸).
- اعتصامی، پروین (اسم مستعار)، «درباره ازدواج و انقلاب ایدئولوژیکی»، در نشریه «جهان»، شماره ۳۰ (اردیبهشت ۱۳۶۴).
- «اعلامیه دوازدهم آبان ۱۳۶۰ انجمن حجتیه مهدویه»، در روزنامه «کیهان»، ۱۴ آبان ۱۳۶۰.
- آقه کرم، حسین، «باید راهکارهای کنونی سازندگی بطور جدی بررسی و بازبینی شوند»، در نشریه «صبح»، شماره ۷۲ (مرداد ۱۳۷۶).
- آقه کرم، حسین، «فردگرایی برای تداوم انقلاب مناسب نیست»، در نشریه «جامعه»، ۲۳ اسفند ۱۳۷۶.
- انتخابی فر، کامیلیا، «بابان خط برای حزب توده»، در ماهانه «پیام امروز»، شماره ۳۵ (دی ۱۳۷۸).
- «انقلاب ایران و برنامه حداقل»، در نشریه «حقیقت»، دوره دوم، شماره ویژه (آبان ۱۳۷۸).

## منابع

- «اتلاف جناح موسوم به چپ یا کارگزاران چگونه شکل گرفت؟»، در نشریه «سحر»، شماره ۳ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۶).
- «برخی نظرات پیرامون جامعه مدنی، دموکراسی نخبگان و منافع ملی»، در مجله «ایران فردا»، سال هفتم، شماره ۳۹ (آبان ۱۳۷۷).
- «بحران رزمندگان؛ پوپولیزم درین بست»، در مجله «بسی سوسیالیسم»، ضمیمه شماره ۴ (۶ فروردین ۱۳۶۰).
- «بحران سرمایه داری، احتضار سلطنت پهلوی»، در نشریه «کند و کاو»، آذر ۱۳۵۷.
- «بررسی دیدگاهها و مواضع جریان راست سنتی»، در نشریه «عصر ما»، شماره ۷ (۲۱ دی ۱۳۷۲).
- برزین، سعید، «جناح بندی سیاسی در نظام جمهوری اسلامی»، در مجله «ایران فردا»، شماره ۱۷ (اردیبهشت ۱۳۷۴).
- «برنامه سازمان انقلابی برای اتحاد بزرگ ملی»، در مجله «ستاره سرخ»، دوره سوم، شماره ۲ (مرداد ۱۳۵۸).
- «بسی آینده»، در نشریه «کمون»، شماره ۱۵ «مهر ۱۳۷۷».
- بشیریه، حسین، «چالش ستگرایان و اصلاح طلبان در ایران امروز»، در روزنامه «آزادگان»، دوره جدید، سال اول، شماره ۳ (۱۸ مهر ۱۳۷۸).
- بوستانی، علی، «شرح کوتاه فعالیت‌های بخش کارگران سازمان مجاهدین ایران»، در نشریه «مجاهد»، شماره ۱۴۹ (۸ اردیبهشت ۱۳۶۲).
- بهرامی، علی، «نگاهی تازه به نقش و شخصیت امام موسی صدر»، در نشریه «ایران‌شهر»، ۱۳ آبان ۱۳۶۲.
- بارسا بناب، یونس، «پیدایش و رشد انجمن (ضد بهائیت) حجتیه»، در نشریه «شانزدهم آذر»، دوره سوم، شماره ۲۴ (آوریل ۱۹۸۲).
- بارسا بناب، یونس، «مارکسیست‌ها و سی سال تجربه سوسیالیسم در شوروی»، در مجله «میزگرد»، دوره دوم، شماره ۹ (شهریور ۱۳۷۱).
- پاکدامن، ناصر، «سخنی چند بجای مقدمه»، در مجله «دفترهای آزادی»، دی ۱۳۶۳.
- بناهی، محمدحسین، «بررسی کمپین انتخاباتی»، در مجله «گفتمان»، سال سوم، شماره ۲ (زمستان ۱۳۸۱).
- «پیرامون وحدت جنبش کمونیستی: یک طرح پیشنهادی از طرف ۵ گروه»، در نشریه «حقیقت»، شماره ۵۸ (۲۲ بهمن ۱۳۵۸).
- بیمان، حبیب‌الله، «چپ مذهبی، دورنمایی از آینده»، در نشریه «اخبار اقتصاد»، ۱۵ دی ۱۳۷۸.
- بیمان، حبیب‌الله، «چرا ملی؟ چرا مذهبی؟»، در مجله «چشم انداز ایران»، شماره ۲۰ (خرداد و تیر ۱۳۸۲) و شماره ۲۲ (مهر و آبان ۱۳۸۲).
- «تاریخچه شورای کار»، در نشریه «کمون توریک»، خرداد ۱۳۷۵.
- تاقب، شهاب، «سرنوشت دردناک یک جریان منجر»، در نشریه «ایران‌شهر»، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۲.
- «تداوم سکتاریسم در امر حزب سازی و ضرورت‌ها»، در نشریه «بولتن نظرات»، شماره ۱۷ (شهریور ۱۳۷۸).

## منابع

- نفی، مراد «چپ اسلامی و آزمون مجدد قدرت» در نشریه «گفتگو» شماره ۱۸ (زمستان ۱۳۷۶).
- جاوید، ح. «نظری اجمالی به جنبش اخوان المسلمین» در مجله «دنیای» دوره ششم، سال دوم، شماره ۳ (اسفند ۱۳۷۲).
- «چپ ایران: دورنما و وظایف فعلی آن» سال چهارم، شماره ۳۲ (خرداد ۱۳۷۷).
- بهلوان، چنگیز، «نگاهی در جمعیت مؤتلفه اسلامی» در مجله «اندیشه جامعه» شماره ۵ (پائیز ۱۳۷۸).
- «تضادهای ملایان» در نشریه «شانزدهم آذر» شماره ۳۵ (تیر ۱۳۶۱).
- نفی، مراد، «الگوهای نوآوری سیاسی در ایران» در مجله «فصلنامه گفتگو» شماره ۱۷ (پائیز ۱۳۷۶).
- «جزیره قسم: رنج و محنت برای کارگران و بهشت سرمایه داران» در نشریه «جهان امروز» سال چهارم، شماره ۲۹ (اسفند ۱۳۷۶).
- «جمعیت مؤتلفه اسلامی: چهار دهه نقش آفرینی آشکار و پنهان» در ماهنامه «گزارش» شماره ۹۳ (آبان ۱۳۷۷).
- «جهان در آستانه هزاره سوم: حزب توده ایران و نظم نوین جهانی» ۲۵ بهمن ۱۳۷۳.
- «چپ جدید و راست جدید» در نشریه «شما» ۹ تیر ۱۳۷۹.
- «چرا در این مرحله شعار نابودی نمی دهیم» در نشریه «راه کارگر» شماره ۳۳ (۳۰ تیر ۱۳۵۹).
- «چهره های دو جناح سیاسی حکومت در انتخابات مجلس پنجم» در هفته نامه «بهار» شماره ۱ (۱۲ اسفند ۱۳۷۱).
- حاج سید جوادی، علی اصغر، «تحمول رهبری خمینی را از بین نبریم» در نشریه «جنبش» ۱۵ مرداد ۱۳۵۸.
- حبیبی، م. «سابقای مؤتلفه و اتاق بازرگانی» در نشریه «نبرد خلق» شماره ۲۱۱ (دی ۱۳۸۱).
- «حزب دموکرات: سوسیالیسم با سرمایه داری» در نشریه «پیشرو» شماره ۱۰ (۳۰ آذر ۱۳۶۳).
- حبیبی، مجتبی، «حزب کارگزاران سازندگی» در نشریه «جام جم» ۲۷ آذر ۱۳۸۲.
- حق شناس، تراب، «حزب و سازمانهای جنبش کمونیستی ایران» در مجله «قطعه» شماره ۷ سال سوم (بهار ۱۳۷۶).
- حکمت، منصور، «سناریوی سیاه، سناریوی سفید» در نشریه «انترناسیونال» شماره ۱۸ (تیر ۱۳۷۴).
- حکمت، منصور، «محتوای اصلی انقلاب ایدئولوژیکی مجاهدین» در نشریه «کمونیست» شماره ۱۴ (شهریور ۱۳۶۴).
- حکمت، منصور، «نگاهی به آناتومی لیبرالیسم چپ در ایران» در مجله «سوی سوسیالیسم» دوره دوم، شماره ۲ (آذر ۱۳۶۴).
- «خلاصه ای از گزارش کمیته مرکزی به کنگره حزب دموکرات کردستان» در نشریه «آبرانشهر» ۱۸ تیر ۱۳۶۱.
- «در باب خط امام و پیروانش» در نشریه «رهایی» سال دوم، شماره ۵۷ (۲۷ آذر ۱۳۵۹).
- «درباره جنبش کارگری و مبارزه ضد استبدادی» در مجله «کمون» شماره ۱۵ (مهر ۱۳۷۷).
- «دفتر تحکیم وحدت دفتر سرکوب و نرفته» در نشریه «حقیقت» شماره ۱۱ (مرداد ۱۳۸۲).
- راد منتر، سیما، «خصوصی سازی در ایران» در روزنامه «همشهری» ۲۷ شهریور ۱۳۸۱.

## منابع

- رازی، م. «نگاهی به چهره فرصت طلبان و فرقه گرایان در آبوزیون چپ» در نشریه «کارگر سوسیالیست» دوره دوم، شماره ۵۸ (آبان ۱۹۷۷).
- رضایی، ابراهیم. «نگاهی تاریخی به هیأت مؤتلفه» در مجله «ایران فردا» سال هشتم، شماره ۵۷ (شهریور ۱۳۷۸).
- «رفیق قاسمی نمونه اصولیت مارکسیستی - لنینیستی» در نشریه «توفان» شماره ۶۱ (فروردین ۱۳۵۹).
- رئاسی، احمد. «یادمانده هایی از پروانه و داریوش فروهر» در نشریه «آزادی» دوره دوم، شماره ۱۵ و ۱۶ (پائیز و زمستان ۱۳۷۷).
- روحی، جواد. «نیروهای جدید در ایران» در نشریه «پاس نو» ۲۰ آبان ۱۳۸۲.
- «روسی گری کودکان قاعده نظام سرمایه داری است» در نشریه «توفان» سال دوم، شماره ۳۳ (مهر ۱۳۷۵).
- «روند پیدایش جناحهای سیاسی در کشور» گفتگو با محمدرضا باهنر» در نشریه «جام» ۷ اردیبهشت ۱۳۷۶.
- «رویدادها را یک جانبه بررسی نکنید. خواسته های قانونی و صددرصد منس کرد را تجزیه طلبی نخوانیم» در نشریه «اتحاد بزرگ» ۱ شهریور ۱۳۵۸.
- زیبا کلام، صادقی. «جناح راست تحول جامعه را درک نمیکنند» در نشریه «آبان» شماره ۱۰ (۲۷ دی ۱۳۷۶).
- «سخنی با نشریه زحمت: مبارزه ضد امپریالیستی هیاهو نیست» در نشریه «حقیقت» شماره ۵۵ (۲ بهمن ۱۳۵۸).
- سلیمی، حسین. «تأملی در نظریه نظام جهانی» در مجله «اطلاعات سیاسی - اقتصادی» سال دهم، شماره یازدهم و دوازدهم (مرداد - شهریور ۱۳۷۵).
- سبحانی، عزت الله. «در شورای انقلاب چه گذشت؟» در مجله «ایران فردا» شماره ۵۲ (فروردین ۱۳۷۸).
- سرداری، ناصر. «پیشینه مدرسه و طیف حقانی» در مجله «ایران فردا» شماره ۵۶ (شهریور ۱۳۷۷).
- سنجایی، کریم. «می ترسم بجای جمهوری به دیکتاتوری برسیم» در مجله «تهران مصور» سال سی و هفتم، شماره ۲۰ (۱۸ خرداد ۱۳۵۸).
- شالگونی، محمدرضا. «چپ در دوران گسست و گذار» در فصلنامه «راه کارگر» شماره ۱۵۹ (فروردین ۱۳۷۸).
- «سیاست خصوصی سازی و برخی پیامدهای آن» در نشریه «نامه مردم» ۱۳ خرداد ۱۳۷۶.
- شریعتداری، کاظم. «نظریه در ارتباط با مسائل روز» در نشریه «اخبار ایران» شماره ۹-۸ (۲۴ دسامبر ۱۹۷۹).
- شهلا، امیر. «نگاهی به تاریخ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» در ماهنامه «تواندیش» شهریور ۱۳۸۰.
- صابر، هدی. «ملی - مذهبی دوران وحدت در عین تضاد» در مجله «چشم انداز ایران» شماره ۱۸ (بهمن و اسفند ۱۳۸۱).
- «ضرورت دفاع از آزادی بیان، عقیده و اجتماعات» در نشریه «کارگر» شماره ۳ (۴ اردیبهشت ۱۳۵۸).
- «عدالت اجتماعی به روایت جمهوری اسلامی» در نشریه «نامه مردم» دوره هشتم، سال دوازدهم، شماره ۲۵۶ (۲۰ خرداد).
- علوی تبار، علیرضا. «چپ سنتی، چپ مدرن» در نشریه «راه نو» شماره ۲ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۷).



## منابع

- «فاشیزم در میزند: همه با هم در راه نجات آزادی انقلاب ایران» در نشریه «جبهه آزادی» شماره ۲۴ (۱۰ آبان ۱۳۵۸)
- فروتن، غلامحسین، «کمونیست‌ها و مبارزه بخاطر دموکراسی» در نشریه «میزگرد» دوره دوم، شماره ۵ (دی ۱۳۷۰).
- فلاحتی، مهدی، «آپوزسیون چپ ایران در خارج از کشور (بعد از انقلاب ۱۳۵۷)» در نشریه «مهرگان» سال ششم، شماره ۲ (تابستان ۱۳۷۶).
- «فهرست تکمیلی جانفشانان و جان باختگان کشتار سراسری تابستان ۱۳۶۷» در نشریه «گفتگوهای زندان» شماره ۲ (پائیز ۱۳۷۷).
- «قطعه‌نامه درباره اوضاع و وظایف ما» و «قطعه‌نامه درباره تئوری سه جهان» در نشریه «رنجیر» دوره جدید، شماره ۱ (پائیز ۱۳۶۴).
- «قیام ۱۵ خرداد» در مجله «پیام مجاهد» شماره ۳۱ (اردیبهشت - خرداد ۱۳۵۴).
- «قتل‌های زنجیره‌ای را از آغاز باید بی گرفت» در نشریه «انقلاب اسلامی» ۸ دسامبر ۱۹۹۹.
- قوچانی، محمد، «جبههای جوان: چرا لایه‌های نوگرایی جناح چپ به مخالفت با هاشمی رفسنجانی برخاسته‌اند؟» در نشریه «عصر آزادگان» ۳ دی ۱۳۷۸.
- قوچانی، محمد، «رانده شده از راست، بازمانده از چپ» در نشریه «خرداد» ۲۳ دی ۱۳۷۷.
- قوچانی، محمد، «شکاف در جبهه محافظه کاران» در روزنامه «آزادگان» دوره جدید، سال اول، شماره ۲ (۱۷ مهر ۱۳۷۸).
- کروبی، مهدی، «توسعه سیاسی کشور مقدم بر توسعه اقتصادی است» در نشریه «سلام» ۲۲ مرداد ۱۳۷۷.
- کوهستانی نژاد، سعید، «مصاحبه با حبیب‌الله عسکراولادی: معرفی جمعیت هیأت‌های مؤلفه اسلامی» در نشریه ماهانه «گزارش» شماره ۹۳ (آبان ۱۳۷۷).
- «گزارشی از کنفرانس برلین» در مجله «اندیشه جامعه» تیر ۱۳۷۹.
- «گفتگو با غنی بلوریان» در نشریه «ایران» ۲۵ دی ۱۳۵۸.
- «گفت و شنود با پرویز ورجاوند» در نشریه «آزادگان» ۲۰ مهر ۱۳۷۸.
- محمدی، «کردستان: یادداشت‌هایی درباره جنگ مقاومت» در نشریه «ماهانه رهائی» سال اول، شماره ۱۶ (دی ۱۳۵۸).
- مختاری، مجید، «صفندی سیاسی نمایندگان در مجلس ششم» در نشریه «بیان» ۱۹ فروردین ۱۳۷۹.
- «مختصری درباره سازمان انقلابی» در مجله «ستاره سرخ» دوره سوم، شماره ۱ (اسفند ۱۳۵۷).
- مردیها، مرتضی، «میراث چپ مذهبی» در نشریه «راه نو» شماره ۳ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۷).
- مشکینی، علی، «اسلام درباره مالکیت ...» در روزنامه «اطلاعات» ۲۶ بهمن ۱۳۶۰.
- «مصاحبه با اسدالله بادامچیان، عضو جمعیت مؤلفه اسلامی» در مجله «جهان‌اندیشه» شماره یک (تیر ۱۳۷۹).
- مصاحبه با الهه کولائی، در نشریه «آفتاب یزد» ۲۷ مهر ۱۳۷۲.

## منابع

- «مصاحبه با رضا زواریه ای.» در نشریه «انتخاب.» ۵ مرداد ۱۳۸۲.
- «مصاحبه با محسن آرمین.» در نشریه «دوران امروز.» ۱۵ اسفند ۱۳۷۹.
- «مصاحبه با محسن رضائی.» «در نشریه «نسیم صبا.» ۱۴ مهر ۱۳۸۲.
- «مصادیق واقعی گروههای فشار.» در نشریه «بالتارات الحسین.» شماره ۴۶ (۸ اردیبهشت ۱۳۷۷).
- «مقالات هنر و حکومت اسلامی و میاخی با حزب کمونیست ایران.» در نشریه «اندیشه رهایی.» شماره ۶ (اسفند ۱۳۶۵).
- منهجی، هنگامه. «مصاحبه با بهزاد نبوی درباره وقایع سیاسی روز.» در روزنامه «توسعه.» ۱۷ تیر ۱۳۸۲.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم. «شورای انقلاب و دولت موقت چگونه تشکیل شد.» در روزنامه «اطلاعات.» ۱۴ بهمن ۱۳۶۰.
- مهاجری، بهاره. «ایران در بحران قرض.» در روزنامه «همشهری.» ۱۹ تیر ۱۳۸۱.
- میمنی، علی. «حزب الله - انصار حزب الله.» در روزنامه «توانا.» ۱ شهریور ۱۳۷۷.
- میمنی، لطف الله. «الفاظیگری.» در روزنامه «اطلاعات.» ۱۳ تیر ۱۳۶۰.
- سرسلیم، مصطفی. «انکار عمومی و جایگاه آن در تصمیم گیریهای سیاسی و اجتماعی.» در روزنامه «شمسا.» ۲۲ مرداد ۱۳۷۷.
- «تابخردانه با سبیل های ملیت و ایرانیت بار دیگر ستیز آغاز نشود.» در نشریه «پیام جبهه ملی.» ۲۴ فروردین ۱۳۵۹.
- «نقاب فرست طلبان را با دست خودشان برداریم.» ضمیمه نشریه «توفان.» شماره ۲۲ (خرداد ۱۳۵۸).
- «نقد مواضع اقتصادی یک جریان فکری.» در نشریه «عصر ما.» شماره ۴ (۹ آذر ۱۳۷۲).
- «نقدی بر دیدگاههای جنبش جیب در مورد حزب سازی.» در «بولتن نظرات.» شماره ۱۲ (خرداد ۱۳۷۷).
- «نقش یورژوازی در جان سختی.» در نشریه «توفان.» سال دوم، شماره ۲۴ (آبان ۱۳۷۵).
- «نکاتی تازه برامون قتل های زنجیره ای.» در روزنامه «فتح.» ۳۰ بهمن ۱۳۷۸.
- «نگاهی به برخی از مقالات حقیقت و نظر ما.» در نشریه «زحمت.» شماره ۱ (نیمه دوم تیر ۱۳۵۸).
- «نگرشی به شکلگیری جناحها. گفتگو با دکتر احمد تقیپ زاد.» در هفته نامه «توانا.» شماره ۲۲ (۲۵ مرداد ۱۳۷۷).
- نیکخواه، کاظم. «جمهوری اسلامی و مشکل ادامه حیات.» در مجله «همبستگی.» شماره ۸۳ (زوتیه ۱۹۹۹).
- «ویژه نامه شهید نواب صفوی.» در نشریه «پیام انقلاب.» شماره ۲۴ (۲۷ دی ۱۳۵۷).
- هوشیار، کیوان. «اسلام حجتیه در مقابل اسلام خط امام.» در نشریه «ایرانشهر.» ۲۸ مرداد ۱۳۶۲.
- هنت مسئولین. «تناقض گونی های رژیم در مورد مسائل اقتصادی.» در مجله «کارگر سوسیالیست.» سال پنجم، شماره ۲۹ (شهریور ۱۳۷۴).

- N. Alaolmolki «چپ نوین ایران» در مجله «Journal of the Middle East» سال چهل و یکم، شماره ۲ (بهار ۱۹۷۸).
- S. A. Arjmand «انقلاب اسلامی ایران در یک منظر قیاسی» در مجله «World Politics» سال سی و هشتم، شماره ۳ (آوریل ۱۹۸۶).
- A. Banuazizi و A. Ashraf «دولت، طبقات و شیوه بسیج در انقلاب ایران» در مجله «State, Culture and Society» سال اول، شماره ۲ (بهار ۱۹۶۴).
- B. Baker «برخورد ملاحا با اعتدالیون بر سر روزنامه بازرگان» در روزنامه «Christian Science Monitor» ۹ آوریل ۱۹۸۱.
- A. Banuazizi «بن بست انقلاب ایران: جناح پندیهای سیاسی و مقاومت اجتماع» در مجله «Middle East Report» شماره ۶ (نوامبر - دسامبر ۱۹۹۲).
- Y. P. Benab «ایران در دوران گذار: انقلاب و ضد انقلاب» در مجله «RIPEH» سال سوم، شماره ۲ (بائیز ۱۹۷۹).
- V. Bruinessen «کردها بین ایران و عراق» در مجله «Middle East Report» شماره ۱۴۶ (ژوئیه - اوت ۱۹۸۶).
- S. Chubin «شیروهای چپ در ایران» در مجله «Problems of International Communism» سال ۲۹، شماره ۴ (اوت و سپتامبر ۱۹۸۰).
- M. Deeb «لبنان: دوونمای آشتی ملی در اواسط دهه ۱۹۸۰» در مجله «Middle East Journal» سال سی و هشتم (۱۹۸۴).
- N. Entessar «کردها در عراق و ایران در بعد از انقلاب» در مجله «Third World Quarterly» سال ششم، شماره ۴ (اکتبر ۱۹۸۴).
- S. Hunter «ایران و گسترش اسلام انقلابی» در «Third world Quarterly» سال دهم، شماره ۲ (آوریل ۱۹۸۸).
- M. Kramer «محمدحسین فضل الله» در مجله «Orient» سال بیست و ششم، شماره ۲ (ژوئن ۱۹۸۵).
- C. MacDonald «بازرزه کردها در ایران انقلابی» در مجله «Journal of South West Asia and the Middle East» سال سیزدهم شماره های ۱ و ۲ (بائیز و زمستان ۱۹۸۹).
- D. Martin «سرکوب بهائی های ایران: ۱۹۸۴-۱۸۴۴» در مجله «Bahai Studies» شماره های ۱۲ و ۱۳ (۱۹۸۴).
- «مصاحبه با روی مدودوف» در مجله «Monthly Review» سال ۴۴، شماره ۹ (فوریه ۱۹۹۳).
- «ایدئولوژی حاکمین روسیه در ۱۹۹۵» در مجله «Monthly Review» سال ۴۷، شماره ۵ (اکتبر ۱۹۹۵).

- «کارگران روسیه در زیر رژیم پلنسین: یادداشت‌هایی درباره شکست یک طبقه.» در مجله «Monthly Review» سال ۴۸، شماره ۶ (نوامبر ۱۹۹۶).
- W. Ryan. «فدائی‌های ایران انشعاب میکنند.» در روزنامه «Guardian» چاپ نیویورک، ۲ ژوئیه ۱۹۸۰.
- K. Salibi. «لبنان در زمان فزاد شهاب، ۱۹۶۴-۱۹۵۸.» در مجله «Middle East Studies» شماره ۲ (آوریل ۱۹۶۶).
- S. Shapira. «امام موسی صدر: پدر جنبش شیعیان در لبنان.» در مجله «Jerusalem Quarterly» سال چهل و چهارم (بائیز ۱۹۸۷).
- S. Shapira. «ریشه‌های حزب الله.» در مجله «Jerusalem Quarterly» سال چهل و هشتم (بهار ۱۹۸۸).
- S. Zubaida و A. Vali. «گروه‌گرایی و گفتمان سیاسی در جمهوری اسلامی: مورد انجمن حجّیه.» در مجله «Economics and Society» سال چهاردهم، شماره ۲ (۱۳۸۵).

## نشریات

- «آذرخش تو»، متعلق به حزب توده ایران، ۱۳۵۸-۱۳۵۹.
- «آرمان ملت»، ارگان حزب ملت ایران، ۱۳۵۹-۱۳۶۰.
- «آزادی»، متعلق به جبهه دموکراتیک ملی ایران، ۱۳۵۸-۱۳۶۰.
- «آزادی»، متعلق به جبهه دموکراتیک ملی ایران، ۱۳۷۷-۱۳۸۱.
- «اتحاد بزرگ»، هفته نامه جبهه ملی ایران، ۱۳۵۸-۱۳۵۹.
- «اتحاد چپ»، نشریه هفتگی اتحاد چپ، ۱۳۵۸-۱۳۵۹.
- «اتحاد کارگران»، نشریه دموکراتیک راه کارگر، ۱۳۵۸-۱۳۶۰.
- «اتحاد کار»، نشریه مرکزی سازمان اتحاد فدائیان، ۱۳۷۷-۱۳۷۸.
- «اتحاد مردم»، ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران، ۱۳۶۰-۱۳۶۲.
- «اخبار»، نشریه دانش آموزان پیشگام (طرفدار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - اقلیت) ۱۳۵۹-۱۳۶۰.
- «اخشگر»، نشریه ماهانه مدافعان سوسیالیسم علمی، ۱۳۷۶-۱۳۷۸.
- «ارزشها»، نشریه جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵-۱۳۷۷.
- «امت»، نشریه مسلمانان مبارز، ۱۳۵۸-۱۳۵۹.
- «امید»، نشریه سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران (متعلق به حزب توده ایران)، ۱۳۵۸-۱۳۵۹.
- «انترناسیونال»، ارگان حزب کمونیست کارگری ایران، ۱۳۷۶-۱۳۸۴.
- «اندیشه آزاد»، نشریه کانون نویسندگان ایران، ۱۳۵۸-۱۳۶۰.
- «اندیشه رهائی»، نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی، ۱۳۶۲-۱۳۶۵.
- «اندیشه و انقلاب»، نشریه اتحاد دانشجویان سوسیالیست انقلابی، ۱۳۶۱-۱۳۶۲.
- «انقلاب»، ارگان وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر، ۱۳۵۹.
- «انقلاب و آزادی»، ارگان انجمن آزادی، ۱۳۶۱-۱۳۶۰.
- «ایران آزاد»، نشریه جبهه ملی ایران در اروپا، ۱۳۶۱-۱۳۶۲.
- «ایران آزاد»، نشریه جبهه ملی ایران در اروپا، ۱۳۶۲-۱۳۶۲.
- «بازوی انقلاب»، نشریه جنبش کارگران مسلمان طرفدار سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۹-۱۳۶۰.
- «بسی اتحاد»، نشریه گروه بسی اتحاد، ۱۳۷۲-۱۳۷۴.
- «بسی سوسیالیسم»، نشریه تئوریک حزب کمونیست ایران، دوره دوم، ۱۳۶۳-۱۳۶۶.
- «بولتن خبری»، سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا، ۱۳۷۸-۱۳۷۹.

## منابع

- «بولتن مباحثات.» نشریه اتحاد چپ کارگری ایران، ۱۳۸۳-۱۳۸۰.
- «بولتن.» نشریه اتحاد نیروهای چپ کارگری، ۱۳۷۹-۱۳۷۳.
- «بولتن نظرات.» از انتشارات حزب رنجبران ایران، ۱۳۸۴-۱۳۷۲.
- «پرولتر.» ارگان مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی ایران، ۱۳۵۸-۱۳۵۶.
- «پیام.» ارگان سیاسی - ایدئولوژیک نهضت آزادی ایران، ۱۳۵۹-۱۳۵۸.
- «پیام آزادی.» ارگان شورای متحد چپ برای استقلال، ۱۳۶۲-۱۳۶۱.
- «پیام.» جبهه ملی، ۱۳۵۹-۱۳۵۷.
- «پیام.» جبهه ملی ایران، ۱۳۷۸-۱۳۷۶.
- «پیام جبهه ملی.» مخصوص خارج از ایران، ۱۳۶۲-۱۳۶۰.
- «پیام خلق.» نشریه طرفداران سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۹-۱۳۵۸.
- «پیام دانشجوی.» متعلق به تروتسکیست های ایران، ۱۳۵۹-۱۳۵۷.
- «پیام شهید.» نشریه ساتجا (سازمان انقلابی توده های جمهوری اسلامی)، ۱۳۶۰-۱۳۵۸.
- «پیام طرفداران.» جبهه ملی ایران، ۱۳۷۶.
- «پیشرو و.» ارگان سازمان حزب کمونیست ایران - کومه له، ۱۳۶۳.
- «بیکار خلق.» گروه انقلابیون مارکسیست - لنینیست، ۱۳۵۸-۱۳۵۷.
- «بیکار.» نشریه سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر، ۱۳۶۰-۱۳۵۸.
- «بیک.» جبهه ملی ایران، ۱۳۷۷.
- «بیک نجات.» نامه جبهه نجات ایران، ۱۳۶۴-۱۳۶۳.
- «تک برگی راه کارگر.» روزنامه سیاسی هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، ۱۳۸۴-۱۳۸۰.
- «توفان.» ارگان سازمان ماکسیستی - لنینیستی توفان، دوره سوم، ۱۳۶۰-۱۳۵۸.
- «توفان.» ارگان مرکزی حزب کار ایران، ۱۳۸۴-۱۳۷۹.
- «توفان خزر.» نشریه گروه وابسته به حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران، دوره چهارم، ۱۳۶۰-۱۳۵۷.
- «توفان.» نشریه حزب کار ایران و سازمان کارگران مبارز ایران، ۱۳۷۸-۱۳۷۵.
- «جبهه آزادی.» ارگان حزب ایران، ۱۳۵۹-۱۳۵۸.
- «جبهه ملی ایران.» نشریه آزاد اندیشان و طرفداران حاکمیت ملی، ۱۳۷۵.
- «جبهه.» نشریه ملیون ایران، ۱۳۶۷-۱۳۶۲.
- «جهان امروز.» نشریه تئوریک و سیاسی حزب کمونیست ایران، ۱۳۷۶-۱۳۷۲.
- «جهان امروز.» نشریه حزب کمونیست ایران، ۱۳۸۱-۱۳۷۷.
- «جهرس.» متعلق به حزب توده ایران، ۱۳۶۰-۱۳۵۸.
- «جنبش سوسیالیستی.» نشریه سازمان سوسیالیستهای ایران، ۱۳۶۵-۱۳۶۴.

## منابع

- «جوانان انقلابی»، نشریه سازمان جوانان انقلابی، ۱۳۵۸-۱۳۵۰.
- «جهان زنان»، متعلق به حزب توده ایران، ۱۳۵۹-۱۳۵۸.
- «جهان»، نشریه دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) در اروپا و آمریکا، ۱۳۶۲-۱۳۶۰.
- «جهان»، نشریه دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور، ۱۳۶۲-۱۳۶۱.
- «جوانان انقلابی»، ارگان سازمان جوانان انقلابی، ۱۳۵۸.
- «چغلی پتل»، (آذربایجان سی) متعلق به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، ۱۳۵۹-۱۳۵۸.
- «حقیقت»، ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران، ۱۳۶۲-۱۳۶۰.
- «حقیقت»، ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران (سرمداران) دوره دوم، ۱۳۷۷-۱۳۷۰.
- «حقیقت»، ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران (سرمداران)، دوره دوم، ۱۳۸۰-۱۳۷۶.
- «حقیقت»، ارگان حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست - مائونیست)، ۱۳۸۴-۱۳۸۱.
- «خبرنامه ترکمن صحرا»، نشریه اتحادیه سراسری روستائی ترکمن صحرا متعلق به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، ۱۳۵۹-۱۳۵۸.
- «خبرنامه کومه له»، نشریه سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان، ۱۳۶۰-۱۳۵۷.
- «خبرنامه»، نشریه چریکهای فدائی خلق ایران (گروه اشرف دهقانی) در مازندران، ۱۳۶۰-۱۳۵۹.
- «خلق»، ارگان سیاسی - تئوریک حزب رنجبران ایران، ۱۳۶۰-۱۳۵۸.
- «خلق مسلمان»، نشریه حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان، ۱۳۶۰-۱۳۵۸.
- «خیزش»، ارگان سیاسی - تحقیقی «ستاد (سازمان توده انقلابی دانشجویان و دانش آموزان)»، متعلق به اتحادیه کمونیستهای ایران، ۱۳۶۲-۱۳۶۱.
- «دفترهای کارگری سوسیالیستی»، نشریه کارگری سوسیالیستهای انقلابی ایران، ۱۳۷۴-۱۳۷۰.
- «ده نگی کورد»، (ندای کرد) نشریه حزب دموکرات کردستان ایران، ۱۳۶۰-۱۳۵۸.
- «دیدگاه سوسیالیزم انقلابی»، گاهنامه بحث و مطالبات سوسیالیستهای انقلابی، ۱۳۸۰-۱۳۷۶.
- «هوا آزادی»، ارگان و نشریه حزب دموکراتیک مردم ایران، ۱۳۷۹-۱۳۷۳.
- «هوا آزادی»، نشریه جمعیت دفاع از دموکراسی و استقلال ایران (داد)، ۱۳۶۶-۱۳۶۵.
- «هوا کارگر»، نشریه سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، ۱۳۷۹-۱۳۶۴.
- «هوا توده»، نشریه هواداران حزب توده ایران در خارج از کشور، ۱۳۶۴-۱۳۶۲.
- «هوا کارگر»، نشریه سازمان راه کارگر، ۱۳۶۰-۱۳۵۸.
- «رزمندگان»، ارگان رزمندگان آزادی طبقه کارگر، ۱۳۶۰-۱۳۵۹.
- «رنجبر» ارگان حزب رنجبران ایران، ۱۳۶۱-۱۳۵۷، ۱۳۶۷-۱۳۶۱.
- «رنجبر ماهانه»، (به جای نشریه «خلق») ارگان سیاسی - تئوریک حزب رنجبران ایران، ۱۳۶۰-۱۳۵۹.
- «زحمت»، ارگان اتحاد انقلابی برای رهائی کار، ۱۳۶۰-۱۳۵۸.
- «زن مبارزه»، نشریه جمعیت زنان مبارز (هوادار اتحادیه کمونیستهای ایران)، ۱۳۵۹-۱۳۵۸.

## منابع

- «ستاد». نشریه سازمان توده انقلابی دانشجویان و دانش آموزان. ۱۳۴۱-۱۳۵۸.
- «ستار خان یا پراغی». نشریه ترکی آذری وابسته به حزب رنجبران ایران. ۱۳۵۸.
- «ستاره سرخ». ارگان تئوریک سیاسی سازمان انقلابی. دوره سوم. ۱۳۵۸-۱۳۵۷.
- «ستگر دانشجوی». ارگان سازمان سراسری هواداران کومه له در خارج. ۱۳۶۲-۱۳۶۲.
- «شانزدهم آذر». ارگان مرکزی کنفدراسیون دانش آموزان و دانشجویان ایران. دوره سوم. ۱۳۶۱-۱۳۶۰.
- «شعرنامه دوره گرد». نشریه شورای شاعران هوادار چریکهای فدائی خلق ایران. ۱۳۵۸.
- «شما». نشریه جمعیت مؤتلفه اسلامی. ۱۳۸۱-۱۳۷۶.
- «شورای». ماهنامه شورای مقاومت ملی. ۱۳۷۰-۱۳۶۳.
- «شورا». نشریه شورای موسس سراسری کارگران ایران. ۱۳۵۸.
- «صدای دانشجوی». نشریه دانشجویی طرفداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران. ۱۳۵۹-۱۳۵۸.
- «طرحی نو». نشریه شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران. ۱۳۸۲-۱۳۷۶.
- «عدالت». نشریه جمعیت عدالت (متعلق به حزب رنجبران ایران). ۱۳۶۰-۱۳۵۸.
- «عدالت». نشریه هواداران سازمان انقلابی حزب توده ایران. ۱۳۵۸.
- «عصر ما». نشریه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. ۱۳۷۸-۱۳۷۳.
- «فدائی». نشریه سازمان فدائیان خلق ایران. ۱۳۶۴-۱۳۶۳.
- «کسار». ارگان سراسری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت). ۱۳۸۲-۱۳۵۹.
- «کسار». ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت). ۱۳۷۹-۱۳۷۲.
- «کارگر به پیش». نشریه کارگری سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر. ۱۳۵۹-۱۳۵۸.
- «کار جنوب». سازمان چریکهای فدائی خلق ایران. شاخه خوزستان. ۱۳۵۹-۱۳۵۸.
- «کارگر». نشریه حزب کارگران سوسیالیست. دوره دوم. ۱۳۶۰-۱۳۵۸.
- «کار». نشریه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران. ۱۳۵۹-۱۳۵۸.
- «کار». نشریه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران. (اقلیت). ۱۳۶۰-۱۳۵۹.
- «کار ویژه کردستان». نشریه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران. ۱۳۵۹.
- «کار». نشریه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (شورای عالی). ۱۳۶۵-۱۳۴۴.
- «کار». نشریه سازمان فدائیان (اقلیت). ۱۳۸۳-۱۳۸۰.
- «کارگر سوسیالیست». نشریه اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی. ۱۳۸۱-۱۳۷۸.
- «کارگر کمونیست». ارگان اتحاد مبارزان کمونیست. ۱۳۶۲-۱۳۴۰.
- «کارنامک». نشریه داخلی جبهه دموکراتیک ملی ایران. ۱۳۵۹-۱۳۵۸.
- «کاوه». ماهنامه انجمن دانشجویان ایران (فیس). ۱۳۵۷.
- «کمون تئوریک». ارگان تئوریک شورای کار. ۱۳۸۱-۱۳۷۵.



## منابع

- «کوردستان»، ارگان کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران، ۱۳۸۱-۱۳۶۱.
- «گام»، نشریه گروه ایرانیان مبارز، ۱۳۸۲-۱۳۶۵.
- «گاهنامه کار و هنر»، متعلق به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، ۱۳۵۹-۱۳۵۸.
- «گاهنامه»، نشریه هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا، ۱۳۶۵-۱۳۶۲.
- «مجاهد»، نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۷۲-۱۳۶۲.
- «مجاهد»، نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۸۲-۱۳۶۵.
- «مردم ایران»، نشریه جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)، ۱۳۵۹-۱۳۵۸.
- «مهرگان»، ارگان جامعه مسلمانان ایران، ۱۳۸۳-۱۳۶۰.
- «نامه مردم»، ارگان مرکزی حزب توده ایران، دوره هفتم، ۱۳۶۱-۱۳۵۸.
- «نامه مردم»، ارگان مرکزی حزب توده ایران، دوره هشتم، ۱۳۸۳-۱۳۶۲.
- «نامه مردم»، ارگان مرکزی حزب توده ایران، دوره نهم، ۱۳۷۹-۱۳۶۶.
- نامه «همگامان»، تربیون آزاد هواداران جبهه ملی ایران، ۱۳۷۹-۱۳۷۶.
- «نبرد»، ارگان گروه نبرد برای رهائی طبقه کارگر، ۱۳۵۹-۱۳۵۸.
- «نبرد دانش آموز»، ارگان سراسری دانش آموزان پیشگام ایران، متعلق به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، ۱۳۵۹-۱۳۵۸.
- «نبرد دانشجوی»، نشریه سازمان دانشجویان پیشگام (وزره نامه ترکمن صحرا) طرفدار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، ۱۳۵۹-۱۳۵۸.
- «نبرد خلق»، نشریه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (پیرو برنامه هویت)، ۱۳۷۰-۱۳۶۲.
- «نجات ایران»، نامه جبهه نجات ایران، ۱۳۶۲-۱۳۶۲.
- «هفته نامه رهائی»، سازمان وحدت کمونیستی، ۱۳۵۹-۱۳۵۸.
- «۱۱ اردیبهشت»، خبرنامه کارگری سازمان وحدت کمونیستی، ۱۳۵۹.

نمایه ها (فهرست اعلام)

## نماید ها

## اشخاص

آلادیوش، مرتضی، ۵۱۳، ۵۱۶	ابنکار، معصومه، ۴۴، ۶۹۳
البناء، حسن، ۲۷	ابراهیمی، انوشیروان، ۲۷۵
آلتوسر، لونی، ۲۵۷	ابریشمچی، مهدی، ۷۲
القلم، فرید، ۵۲۷	ابطحی، محمد، ۲۱۴
الویری، مرتضی، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۱۰	احمدزاده، ظاهر، ۳۲۴
امامی کاشانی، محمد، ۳۷، ۱۶۱	احمدزاده، مسعود، ۲۸۶، ۲۹۰
امامی، سعید، ۱۲، ۱۴، ۱۲۳، ۱۷۹-۱۷۷، ۳۲۸	احمدی نژاد، محمود، ۱، ۲۳۲، ۲۵۵-۲۵۰، ۲۴۲-۲۶۱
امانی، سعید، ۱۶۴	احمدی، افخم، ۵۱۳
امانی، صادق، ۳۷، ۳۹	احمدیان، امیرحسین، ۵۰۸، ۵۱۰، ۶۴۹
امانی، هاشم، ۱۶۸	ادیب پرومند، عبدالعلی، ۳۲۹
امیر انتظام، عباس، ۲	آذر، مهدی، ۳۲۴، ۳۲۵
امیر خسروی، بابک، ۴۸۲	آذرفر، حسن، ۲۷۶
امیر شاهی، مهشید، ۳۷۲	آذرنور، فریدون، ۲۸۲
امیر علایی، شمس الدین، ۳۴۴	آذین، ایرج، ۵۸۸، ۵۹۵
امیرپوره، هوشنگ، ۵۴۵، ۵۵۱	آرام، بهرام، ۶۶، ۶۸، ۷۹، ۸-۵، ۵۱۷، ۶۱۱
امین، سمیر، ۴۵۸، ۶۴۰	ارفعزاده، مهرداد، ۳۲۳
امینی، علی، ۳۱۷، ۳۲۶، ۳۷۰، ۳۷۷	آرمین، محسن، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۵۶، ۲۹۳، ۲۹۵
انصاری، مجید، ۹، ۱۹۲، ۱۹۲، ۲۱۰	آریان پور، امیرحسین، ۶۱۸
انقطاع، ناصر، ۳۶۶، ۳۴۳	آزادگار، محمد، ۴۸۲
انواری، احمد، ۳۱۸، ۳۲۷	آزمایش، عبدالرحیم، ۵۲۷
انواری، محی الدین، ۱۳۲، ۱۶۶	استالین، جوزف، ۴۶۶، ۵۵۸، ۵۶۳، ۵۶۵، ۷۱۴-۷۱۳
آوانسیان، گالیک، ۲۷۴	اسکندری، ایرج، ۴۲۸، ۴۴۸، ۴۴۸، ۴۸۲-۴۸۱، ۴۸۱، ۴۸۱، ۴۸۱، ۷۱۹، ۷۱۴، ۷۲۱، ۷۲۷
اوجالان، عبدالله، ۴۱۸	
اویسی، علیرضا، ۲۰۴	اسکندری، پروانه، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۲۸، ۶۹۴
آیت، حسن، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۹، ۳۲، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸	آغاچری، هاشم، ۲۲۰، ۳۵۵
ایزدی، اصغر، ۵۳۶	اقتار، محمود، ۱۷، ۳۸۸، ۳۹۸-۳۹۷، ۳۹۷-۳۴۶
بابایی، محمود، ۳۳۲	افضلی، بهرام، ۴۷۵، ۶۸۵

## نمایه ها

۷۵۱، ۲۸۸، ۲۶۹، ۱۶۸-۱۷۱، ۱۶۴، ۳۹، ۳۹	بادامچیان، اسدالله.
۳۵۴-۳۵۷	بازرگان، ابوالفضل.
۱۱۷، ۸۳، ۷۰، ۵۳، ۴۲، ۳۳، ۱۴، ۳، ۱	بازرگان، مهدی.
۳۱۶، ۳۰۶، ۲۷۱، ۲۶۴، ۲۵۸، ۲۲-، ۱۴۲، ۱۳۳، ۱۲۰	
۴۹۲، ۴۸۹، ۴۶۹، ۴۴۹، ۴۳۶، ۴۵۹، ۴۴۳، ۳۲۹، ۳۲۳	
۶۹۳، ۶۸۸، ۶۸۲، ۵۶۹، ۵۵۹، ۵۵۱، ۵۳۵، ۵۱۲، ۵۱۱	
۴۶۸	بافزاده، ابوتراب.
۶۸۴، ۱۶۵، ۱۶۱	باهنر، محمدجواد.
۲۹۱، ۲۸۸، ۲۶۹، ۱۸۰، ۱۶۴، ۱۶۲، ۴۵	باهنر، محمدرضا.
۵۱۶، ۴۱	بجنوردی، کاظم.
۳۷۰، ۳۶۴، ۳۲۶، ۳۲۲، ۳۱۱-۳۱۲، ۳۰۶	بختیار، شاپور.
۶۹۰، ۶۸۱، ۵۶۸، ۴۴۴، ۴۳۵-۴۳۶، ۴۰۲، ۳۷۷	
۷۸	بدیع زادگان، علی اصغر.
۵۷۰	براهنی، رضا.
۱۳۵	بروجردی، حسین.
۳۰۸	برومند، بهمن.
۳۷۲	برومند، عبدالرحمان.
۳۷۲	برومند، لادن.
۳۵۴، ۵۷	بسته‌نگار، محمد.
۴۴۴، ۳۶۷، ۳۰۶، ۱۷-۱۸	بقائی، مظفر.
۷۵۱، ۴۵۰، ۴۰۳	بلوریان، غنی.
۵۳، ۴۶، ۴۲، ۳۵، ۳۵، ۲۰، ۱۵، ۱	بنی صدر، ابوالحسن.
۳۲۲، ۳۲۶، ۳۰۸، ۱۷۱، ۱۲۲، ۱۱۸، ۷۱-۷۷، ۵۹	
۵۸۴، ۵۷۱، ۵۲۵، ۵۱۳، ۵۰۱، ۳۷۱، ۴-۷، ۳۷۱، ۳۲۸	
۷۲۶، ۶۸۳	
۳۶۹	بنی‌احمد، احمد.
۷۳۰، ۶۸۵، ۴۷۴، ۴۷۰	به‌آذین (اعتمادزاده، محمود).
۴۷۶	بهرامی‌نژاد، ابوالفضل.
۴۷۶	بهرامی‌نژاد، محمد.
۴۸۰، ۴۷۵	بهرادی، منوچهر.
۵۰، ۴۵، ۴۰، ۳۱، ۲۹، ۲۵، ۱۹، ۱۴	بهشتی، محمدحسین.
۳۷۱، ۳۰۸، ۲۶۷، ۲۶۴، ۱۶۵، ۱۶۱، ۱۲۶، ۹۴، ۵۸	
۶۸۴، ۲۹۳، ۲۷۱	
۴۸۶	بهمنش، سیمین.
۵۶۱	بهمنی (چینگری)، حمید.
۴۵۷	بوخارین، نیکلای.
۲۱۴-۲۱۵، ۱۸۴	بیات، اسدالله.
۳۲۷، ۳۲۵	پارسا، اصغر.
۳۳۸، ۳۳۱، ۳۱۱، ۸۷، ۷۵، ۷۴	پاکدامن، ناصر.
۶۱۹، ۵۲۳، ۳۳۱	پاک‌زاده، شکرالله.
۲۵	پرورش، علی‌اکبر.
۱۰۶	پرورش، محمود.
۳۷۵، ۳۶۳	پزشکیور، محسن.
۴۵۷	پلانزاس، نیکوز.
۳۷۷، ۳۷۳	پهلوی، رضا (سیروس).
۵۶۰	پورسادات، بابا.
۲۷۵	پورهرمزبان، محمد.
۳۲۸، ۱۷۹	پوشنده، جعفر.
۲۵۶	ناجزاده، مصطفی.
۳۶۶	نخدد، حسین.
۵۶۵	ترونسکی، لئون.
۵۳۷	نصید، علیرضا.
۶۶۳، ۶۰۸	تقوائی، حمید.
۳۰۸	تکمیل همایون، ناصر.
۳۴۹	نوشلی، غلامعباس.
۴۴۱، ۳۵۸، ۳۵۵، ۳۵۴، ۳۴۲، ۳۵۸، ۶۳	نوشلی، محمد.
۲۵۲، ۱۸۲، ۱۰۸	توکلی، احمد.
۱۰۱	تولائی (حلبی)، محمود.
۶۱۶، ۴۹۴، ۴۸۹، ۴۸۶	جزئی، بیزن.
۷۲۶، ۴۴۱، ۳۵۳	جعفری، محمد مهدی.
۳۲۲	جلالی، علیرضا.
۲۲۲	جلالی‌پور، حمیدرضا.

## نمایه ها

حیدری بیگوند، تورج، ۶۲۵، ۴۸۶	جلودارزاده، سهیلا، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۲۲
خانمی، محمد، ۱۰، ۱۰۸، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۱۳، ۲۵۵، ۲۵۸	جنئی، احمد، ۱۶۲، ۱۷۱، ۲۵۲، ۶۹۸
۴۱۷، ۶۹۳، ۶۹۷	جهاد، فرزاد، ۲۷۶
خانمی، محمدرضا، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۵۶	جهانگیری، شاهرخ، ۲۷۶
خاضعی، غلامرضا، ۲۷۶	جودت، حسین، ۲۷۵، ۲۸۰
خامنه‌ای، علی، ۵، ۲۰، ۳۵، ۲۰۴، ۲۱۳، ۲۴۰، ۲۰۸، ۲۴۳	جیگاره‌ای، مسعود، ۵۱۶-۵۱۴، ۷۳۰
۴۵۱، ۶۸۴، ۶۸۶، ۶۸۹	چمران، مصطفی، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۲
خامنه‌ای، هادی، ۱۱، ۱۸۷، ۲۱۶، ۲۲۶	حاج سید جوادی، احمد صدر، ۱۵، ۳۲۱، ۳۵۷
خاموشی، مرتضی، ۵۰۹	حاج سید جوادی، علی اصغر، ۳۳۰، ۳۳۳، ۴۲۸
خانبایا تهرانی، مهدی، ۷۶، ۲۷۴	حاج محسن، امیرحسین، ۵۲۷
خانیکی، هادی، ۱۹۸	حبیبی، حسن، ۱۴۲
خاوری، علی، ۴۸۱	حبیبی، محمد، ۱۶۸
خسروشاهی، مهدی، ۵۲۷	حجاریان، سعید، ۱۳، ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۲۴، ۲۴۰، ۲۵۶، ۲۶۱
خسروشاهی، هادی، ۱۹	۲۸۱، ۲۹۸، ۶۹۶
خلخالی، صادق، ۵۱، ۱۰۸، ۱۳۲، ۱۵۲، ۱۹۲، ۲۱۴، ۲۸۴	حجئی کرمانی، محمدجواد، ۴۱، ۶۱، ۳۵۱
۴۰۳	حجری، عباس، ۲۶۸
خمینی، احمد، ۸۷، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۳۸، ۱۹۷، ۲۷۰	حداد، غلامعلی، ۲۵۲
خمینی، روح الله، ۲، ۳، ۱۹، ۳۹، ۵۳، ۱۹۷، ۲۷۰، ۲۳۷	حدیدچی دباغ، مرضیه، ۹
۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۹	حسامی، کریم، ۴۱۱
خوجه، انور، ۴۶۶، ۵۵۸	حسن زاده، عبدالله، ۴۱۶، ۴۱۸
خیابانی، موسی، ۶۶، ۷۲، ۸۹-۸۰، ۹۴	حبیبی، کاظم، ۳۰۵
دادگر، فرزاد، ۴۸۶	حسین زاده، فاطمه، ۴۷۹
داوران، حبیب، ۳۲۹	حسینی، عزالدین، ۵۲، ۸۷، ۴۱۴، ۴۵۲
درخشش، محمد، ۳۱۷، ۳۱۸	حسینان، روح الله، ۱۷۲
ذری نجف آبادی، قربانعلی، ۱۶۲	حفتناس، تراب، ۵۱۳، ۵۱۶
دستمالچی، علی، ۳۱۶	حکمت، علی اصغر، ۳۹۷
دعائی، محمود، ۲۳، ۲۴، ۱۶۲، ۲۰۹، ۲۱۴، ۳۲۸	حکمت، منصور، ۵۸۸، ۵۹۳، ۵۹۵، ۶۰۱-۵۹۸، ۶۰۷-
ده نمکی، مسعود، ۱۷۰، ۱۷۲	۶۰۵، ۶۵۵، ۶۶۳-۶۶۱
دهقانی، انرف، ۴۶۴، ۴۹۲-۴۸۷، ۵۷۰-۶۲۵	حکمت، هرمز، ۳۷۰
دوانی، بیروز، ۱۷۹	حنیف نژاد، احمد، ۸۰
دورودیانی، ناهید، ۴۷۹	حیدرزاده، مه‌ری، ۵۱۶

## نمایه ها

زاغی، حیدر، ۵۳۷ *	رئیس دانا، فریرز، ۲۶۱، ۳۵۵، ۴۴۰
زوبخش، مجید، ۵۵۱	راد، بهروز، ۵۵۱
زورشناس، کیومرث، ۲۷۴	رازینی، علی، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۷۹
زرکش، علی، ۷۴	راستی کاشانی، ۲۱۸، ۲۱۹
زعیم، سیامک، ۵۲۵، ۵۲۷	ریانی شیرازی، ۳۲
زعیم، کورش، ۳۲۹	ریحی، اشرف، ۸۱، ۸۵، ۸۹، ۹۴
زنجانی، ابوالفضل، ۵۷	رجانی، علی، ۲۳۸
زهرانی، بابک، ۲۷۱، ۵۶۷، ۵۷۱	رجانی، محمدعلی، ۲۱، ۳۳، ۴۰، ۴۰، ۶۰، ۱۳۰، ۱۵۲، ۱۶۵
زیرک زاده، احمد، ۴۰۵	۱۹۲، ۲۱۹، ۶۸۲
سازگار، محسن، ۲۶۱، ۲۸۱	رجوی، مریم، ۸۴، ۹۲، ۲۷۶
سامع، مهدی، ۵۰۳، ۷۳۱	رجوی، سعید، ۹۶-۶۹، ۲۷۷، ۵۱۳، ۶۸۲
سامی، کاظم، ۲، ۲۶، ۵۹، ۷۰، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۷۸، ۲۸۲	رحمانی، تقی، ۲۸۱، ۳۵۲، ۳۵۷، ۴۴۲
۳۲۶، ۳۴۴	رحمنی پور، محمد، ۴۸۸
سیاسی آشتیانی، علیرضا، ۷۹، ۵۱۶-۵۱۵	رحیم پور، قربانعلی، ۴۸۷
سجادی، حسین، ۱۰۰، ۱۰۱	رحیمی، مصطفی، ۳۷۰
سحابی، عزت‌الله، ۱۱، ۵۷، ۶۵، ۳۳۴، ۳۴۰، ۳۴۴-۳۴۴	رزم دیده، آصف، ۲۸۰
سحابی، بدالله، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۵۲، ۳۵۷	رسا، جعفر، ۵۹۹
سرحدی زاده، ابوالقاسم، ۴۱	رصدی، احمدعلی، ۲۷۴
سروش، عبدالکریم، ۱۵۶، ۱۹۸، ۲۲۲، ۲۶۸، ۳۵۲، ۴۲۱	رضائی، احمد، ۳۵۷، ۵۰۸
سریع القلم، وحید، ۵۲۷	رضائی، محسن، ۷۳، ۸۰، ۱۸۱، ۲۹۸
سعیدی سرجانی، علی اکبر، ۱۷۸، ۶۹۲	رضایی، طیب، ۴۲
سلامتی، محمد، ۱۵۲، ۱۹۲، ۲۱۹، ۲۸۱	رضوان، محسن، ۵۴۵، ۵۵۰
سلامتیان، احمد، ۷۴، ۷۵	رفسنجانی، فائزه، ۲۱۰
سلطان پور، سعید، ۷۲	رفیق دوست، محسن، ۱۲۸، ۱۶۸، ۶۹۴
سنجایی، کریم، ۲، ۵۹، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۱۹، ۳۲۶-۳۲۳، ۴۳۷	روحانی، حسین، ۷۹، ۵۱۳، ۵۱۵
سیاح پور، هوشنگ، ۳۱۱	روحانی، محمود، ۲۴، ۲۵
سیادت، قاسم، ۲۸۷	ریاحی، تقی، ۲
سیف، خسرو، ۲۰۹	ریاحی، جعفر، ۵۳۷
شادی طلب، زاله، ۳۵۵	ریاحی، حسین، ۵۲۳، ۵۲۷
شاکری، علی، ۳۷۲	ریاحی، محمد صادق، ۵۳۷
شالگونی، محمدرضا، ۵۳۷	ریشهری، محمدی، ۲۳، ۱۷۴، ۱۷۷

## نمایه ها

طالقانی، مجتبی، ۵۰۸، ۶۶	شاه حسینی، حسین، ۳۲۹
طالقانی، محمود، ۱۵، ۱۹، ۲۵، ۵۵، ۶۶، ۷۰، ۲۵۹، ۲۶۲	شاپان، رضا، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۲۴، ۳۳۱
۶۸۲، ۴۳۹، ۳۵۴، ۳۴۸، ۳۳۱	شرف الدین، عبدالحسین، ۱۳۵، ۲۸۳
طالقانی، نرگس، ۳۵۵	شرفکندی، صادق، ۲۵، ۴۱۶-۴۱۳، ۴۹۱، ۴۹۳
طاهری، جلال‌الدین، ۳۷	شریعت پناهی، زیلا، ۳۵۵، ۳۵۶
طبرزدی، حشمت‌الله، ۲۴، ۲۵	شریعتداری، حسین، ۱۶۳، ۱۷۰، ۲۴۹
طبری، احسان، ۴۷۱-۴۶۸، ۴۷۸-۴۷۶، ۴۴۴، ۶۸۵	شریعتداری، محمد کاظم، ۵۰، ۲۷۰، ۶۸۵
عابدی، رحیم، ۳۲۳	شریعتداری، محمدعلی، ۲۵، ۱۱۸
عابدینی، قاسم، ۵۱۳، ۵۱۷، ۶۵۰	شریفه مجید، ۱۲، ۶۶، ۷۹، ۱۷۹، ۳۱۰، ۳۲۸، ۵۰۹
عاقلی‌زاده، عباس، ۳۱۱	شریف‌واقفی، مجید، ۶۶
عاملی تهرانی، محمدعلی، ۳۶۴	شعبی، جعفر، ۲۰۹، ۵۸۴
عاملی، میرزا، ۲۷۹	شکوهی، علیرضا، ۵۳۷
عبدی، عباس، ۴۴، ۱۹۹-۱۹۷، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۴۱، ۳۵۶	شلوکی، رضا، ۴۴۸، ۲۷۵
۳۸۱	شهرام، تقی، ۶۶، ۷۹، ۵۱۰-۵۰۸-۵۱۷، ۵۲۹، ۵۷۵، ۶۱۱
عراقی، مهدی، ۳۶، ۴۰، ۱۳۲، ۱۶۵، ۲۶۸، ۳۸۸، ۷۴۰	۶۴۹
عسگر اولادی، حبیب‌الله، ۱۰، ۲۵، ۱۶۲، ۲۶۹	شیانی، حماد، ۵۰۴، ۷۲۶
عظااللهی، احمد، ۵۰۰	شیانی، عباس، ۵۷، ۶۳، ۱۶۲، ۲۰۹
عطاریان، هوشنگ، ۴۷۶-۴۷۵	شیخ‌الاسلام زاده، حسین، ۴۴
عظیم‌آ، امیرسلیمان، ۳۰۸	صابر، هدا، ۳۵۴، ۳۵۸، ۴۴۲
علوی‌تبار، علیرضا، ۱۹۸	صادقی، علی، ۵۴۵، ۵۵۰
علی آبادی، فریدون، ۵۲۷	صالحی، فریبرز، ۲۷۹، ۴۸۶
علیزاده، ابراهیم، ۵۹۰	صانعی، یوسف، ۲۵۴
عموئی، محمدعلی، ۴۶۸	صباغیان، هاشم، ۶۲، ۳۴۳، ۳۵۵، ۳۵۷
غیرانی، رضا، ۲۸۷	صیوری، عبدالرحیم، ۴۸۷، ۶۴۶
غرضی، محمد، ۲۴، ۱۸۲، ۳۰۰	صدر، فضل‌الله، ۳۶۵
غفاری، هادی، ۲۱، ۹۷، ۲۱۳	صدر، موسی، ۵۲، ۱۲۵، ۱۴۶-۱۴۴، ۲۸۳، ۷۵۴
غفوری فرد، حسین، ۱۸۲	صدیقی، غلامحسین، ۳۰۶، ۳۲۳
غلامیان لنگرودی، احمد، ۲۸۷	صفا هرنندی، رضا، ۳۷
فاضل، محسن، ۵۱۳، ۶۵۰، ۶۸۴	صدیقی، محمدعلی، ۵۱۵-۵۱۴
فاطمی، علی (شاهین)، ۳۷۰، ۳۷۷، ۶۰۱	صدیقه لپاف، مرتضی، ۶۶، ۵۰۹
فرجاده، فرهاد، ۴۸۲	طالقانی، اعظم، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۸۱، ۳۴۴، ۳۵۵

## نمایه ها

کتیبه، حروش، ۳۷۲	فرجاد، مهرداد، ۲۸۰
کدیور، مخن، ۱۸۴، ۱۲	فروتن، غلامحسین، ۵۵۸، ۵۶۲، ۶۵۶
کریاسجی، غلامحسین، ۱۲، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۳۰-۲۳۷،	فروزش، غلامرضا، ۲۰۰، ۲۰۷
۶۹۴، ۲۵۶	فروهر، پروانه، ۱۲، ۱۷۹، ۲۶۰، ۳۱۰، ۳۲۲-۳۲۳، ۳۲۹-
کروبی، مهدی، ۶، ۷، ۱۲۸، ۱۵۲، ۱۸۶، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۱۶-	۳۲۸
۲۹۲-۲۹۴، ۲۵۴، ۲۳۶، ۲۱۳	فروهر، داریوش، ۳۰۹-۳۰۶، ۳۲۱، ۳۲۵، ۶۹۴
کشاورز صدر، هوشنگ، ۳۲۳	فضل الله، محمدحسین، ۱۴۵، ۲۸۴
کشاورز، فریدون، ۳۲۷	فلاحیان، علی، ۱۷۹، ۶۹۲
کننگر، علی، ۲۹۳، ۴۹۶، ۶۴۵	فلسفی، محمدتقی، ۲۴، ۹۹-۹۸، ۲۷۹
کوزیچیکین، ولادیمیر، ۲۷۴	فولادوند، فرود، ۳۷۸
کولایی، الهه، ۳۵۵	فیروزه، مریم، ۲۷۹-۲۷۸
کی متش، تقی، ۴۶۸، ۲۷۵	قائم‌پناه، غلامحسین، ۲۷۴
کیان، آریان، ۳۶۷	قائینی، زهرا، ۴۷۹
کیانوری، نورالدین، ۴۶۸، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۷۹، ۴۲۲	قادانی، جلیل، ۴۱۱، ۴۱۸
کیوان، آذر، ۳۶۲	قادری، شهین، ۵۱۶
گرامشی، آنتونیو، ۴۵۷، ۶۳۹	قاسلو، عبدالرحمان، ۲۵، ۷۶
گلابلو، فتح الله، ۵۲۰	قاسمی، ابوالفضل، ۳۰۶، ۳۱۸، ۳۲۶-۳۲۵
گنجه ای، جلال، ۸۷	قاسمی، احمد، ۵۵۸
گنجی، اکبر، ۱۹۸-۱۹۷، ۲۴۰، ۲۶۱	قاضی فرهادی، حسین، ۵۴۷
گنجی، منوچهر، ۳۷۷-۳۷۸	قدوسی، علی، ۲۲
گودرزی، احمد، ۱۶۶	فریسی لنگرودی، رضا، ۵۲۰
گوریاچف، میخائیل، ۴۵۶، ۴۸۳-۴۸۲	قطب زاده، صادق، ۱۵، ۱۳۸، ۱۴۲-۱۴۱، ۲۶۴، ۴۶۹
گوندرفرانک، آندره، ۴۵۸، ۴۴۰	قلعیر، حسین، ۲۸۶
لاجوردی، اسدالله، ۲۵، ۳۹، ۹۲، ۱۲۹، ۱۶۵	قمی، محسن، ۲۲۴
لاریجانی، علی، ۲۴۹، ۲۵۲	قندهاری، قربانعلی، ۲۳۴، ۲۲۶
لاهیجی، عبدالکریم، ۳۱۹	کائندپور، داریوش، ۵۲۰
لباسچی، حسن، ۳۲۹	کائونسکی، کارل، ۴۵۶
لباسچی، قاسم، ۳۱۶	کاتوزیان، ناصر، ۳۳۱، ۴۲۸
لطفی، خسرو، ۲۷۶	کاشانی، مصطفی، ۱۷
لقایی، اصغر، ۳۰۸، ۳۰۹	کاظمیه، اسلام، ۳۳۱
لنین، ولادیمیر، ۴۶۰، ۵۰۲، ۵۲۲، ۵۵۸، ۶۳۹	کیری، بیزن، ۲۷۶-۲۷۵



نمایه ها

معاد بخواجه، عبدالمجید، ۱۷	لوکاج، جورج، ۴۵۷، ۴۳۹
معین، مصطفی، ۲۱۰، ۲۵۴، ۲۵۸	ماتونک دون، ۷۹، ۴۲۰، ۴۶۵، ۵۲۱، ۵۲۷، ۵۲۵، ۵۴۹-
مفتح، محمد، ۱۶۱	۵۴۶، ۵۵۳، ۵۵۸، ۶۶۰
مقدس، محمد، ۳۳۴	مارکس، کارل، ۲۷۷، ۵۲۸، ۶۳۹
مقدم مراغه‌ای، رحمت‌الله، ۳۳۳	مارکوس، هربرت، ۴۵۷
مقدم، رضا، ۵۸۸، ۵۹۵	ماسالی، حسن، ۶۷، ۲۷۴، ۵۶۳، ۶۵۷
مکارم شیرازی، ناصر، ۲۳، ۱۳۶	ماتیان، محمود، ۳۱۶، ۳۲۹، ۳۴۳
ملک الشعراى بهار، ۳۹۸، ۳۹۹	متین دفتری، هدایت‌الله، ۷۶، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۳۲
ملک، حسین، ۳۱۱، ۳۱۲	مجتهد شبیری، محسن، -۱۶۲۱۶۱، ۱۷۱، ۱۸۱، ۲۰۹
ملکوتی، محسن، ۲۷	مجامدی، حمید، ۳۱۱، ۳۱۲
ملکی، خلیل، ۳۱۵-۳۱۱، ۳۴۷، ۳۴۹	مجتبی، علی اکبر، ۱۲۷-۱۴۴، ۱۵۲، ۱۹۴، ۲۱۶-۲۱۴
ملکی، محمد، ۲۶۱، ۲۹۴، ۳۵۵-۳۵۶	محبوب، علیرضا، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۲۳، ۲۲۷
منتجب‌نیا، رسول، ۹، ۱۸۴	محسن، سعید، ۷۸
منتظری، حسینی، ۱۱، ۱۵، ۲۶، ۳۲، ۳۶، ۵۵، ۶۸، ۱۴۸	محمدزاده، رفعت، ۲۷۲، ۴۸۰
۱۸۴، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۲۳، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۴۰، ۳۸۶، ۶۹۳	محمدی ریشه‌ری، محمد، ۱۷۴، ۱۷۷
منتظری، محمد، ۱۲۶-۱۲۴، ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۴۹، ۲۸۲	محمدی، ملکه، ۲۷۹
منتقمی، فریدون، ۵۶۰	محمدی ترکس، ۳۵۵، ۳۵۷
مهاجر، ناصر، ۴۹۵	محیط، مرتضی، ۷۶، ۵۳۲
مهاجرانی، عطاء‌الله، ۲۲۷	مختاری، محمد، ۱۲، ۱۷۹، ۳۱۰، ۳۲۸
مهندی، عبدالله، ۵۷۸، ۵۸۰، ۵۸۵	مدرسی، کورش، ۵۸۸، ۵۹۵، ۶۶۳
مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۴، ۲۲، ۱۶۱، ۱۶۶، ۲۵۱	منشی، احمد، ۵۲
موحدی ساوجی، علی، ۱۷۱	مدنی، مصطفی، ۲۹۵-۲۹۴، ۵۰۴
موحدی کرمانی، محمدعلی، ۳۷، ۱۶۲، ۱۷۱	مرناضی، مرضیه، ۳۵۵
موسوی اردبیلی، عبدالکریم، ۶، ۷، ۱۴، ۲۲، ۳۳، ۳۷، ۶۱	مرعشی نجفی، حسین، ۵۰
۱۵۴، ۱۸۸، ۱۹۹، ۲۵۴، ۲۶۴	مرعشی، حسین، ۵۰، ۲۲۹، ۲۳۱
موسوی بجنوردی، محمد کاظم، ۳۵۱	مروئی، فرخ، ۶۱۸
موسوی خوئینی‌ها، محمد، ۱۱، ۲۱، ۲۱۶-۲۱۴	مسعودی، منوچهر، ۳۰۸-۳۰۹
موسوی زنجانی، ابوالفضل، ۳۱۹	مشکینی، علی اکبر، ۲۳
موسوی گلپایگانی، محمدرضا، ۵۰	مصباح بزدی، محمدتقی، ۱۱۵، ۱۷۱، ۲۵۲
موسوی لاری، عبدالواحد، ۱۵۲، ۲۱۵-۲۱۴	مطهری، مرتضی، ۱۵، ۳۶، ۴۷، ۱۶۱، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۹
موسوی، حسین، ۶، ۱۰، ۲۴، ۳۰، ۱۴۳، ۱۵۲، ۱۸۴، ۱۸۷	۶۸۲

## نمایه ها

هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱، ۶-۱۵، ۱۳، ۲۱، ۱۲۸، ۱۵۵-	موسوی، منصور، ۵۲۰
۱۵۳، ۱۶۱، ۱۸۳-۱۸۱، ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۱۰،	موسوی، میر حسین، ۶، ۱۰-۲۲، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۸۷،
۲۲۱، ۲۲۷-۲۲۸، ۲۲۷، ۲۵۷-۲۵۰، ۲۶۸-۲۶۲،	مینمی، لطف‌الله، ۱۹، ۶۸، ۳۴۴، ۳۵۰
۲۹۳، ۳۲۱، ۳۹۷، ۶۸۲، ۶۸۹، ۶۹۲	میزانی، فرج‌الله، ۴۸۰
هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، ۲۲، ۲۷-۳۱، ۳۵، ۶۸، ۸۷،	میناچی، ناصر، ۳۴۳
۱۰۹، ۱۲۱، ۱۲۸-۱۲۷،	ناطق نوری، علی اکبر، ۲۲، ۴۵
هاشمی طیار، مصطفی، ۲۲۷	نافقه، خسرو، ۳۲۷
هاشمی، مهدی، ۱۲۷-۱۲۴، ۱۴۹، ۱۸۷،	نبوی، بهزاد، ۶، ۱۰-۲۵، ۳۲، ۱۲۹، ۱۵۲، ۱۸۶، ۱۹۲،
مجری، مصطفی، ۴۰۵، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۵۲،	۱۹۷-۱۹۹، ۲۱۹-۲۱۶، ۲۵۶، ۲۹۸-۲۹۵،
همایون کاتوزیان، محمدعلی، ۳۱۲، ۳۲۷، ۴۴۴	نجفی، محمدعلی، ۲۰۷، ۳۲۷،
هنجی، محمود، ۱۰۰	نزه، حسن، ۲، ۵۲، ۵۸، ۳۱۹، ۳۲۶، ۳۴۳
والرستین، امانوئل، ۴۵۸	نصر، احمد، ۳۷۸
ودیمی، کاظم، ۳۶۶، ۳۴۴، ۶۶۴	نظری، ابراهیم، ۵۱۳، ۶۵۰
وزیری، فرامرز، ۵۴۵، ۵۵۴-۵۵۵، ۶۵۵	نقاش، انیس، ۳۷۱
ولایتی، علی اکبر، ۳۲، ۱۰۶، ۱۶۲، ۲۴۹، ۲۵۷،	نگهدار، فرخ، ۴۸۷، ۴۹۳، ۴۹۸
یزدی، ابراهیم، ۱۵، ۵۳، ۶۴-۶۰، ۱۳۸، ۱۴۲، ۲۵۸، ۳۴۴،	نوربخش، محسن، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۲۷،
۳۵۵، ۴۶۹، ۶۹۳، ۶۹۶	نوری، عیدالله، ۱۲، ۱۹۴، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۴۰،
یزدی، فاطمه، ۳۷۹	۳۸۱، ۳۵۵، ۶۹۶
یزدی، محمد، ۷، ۱۳، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۲، ۶۹۲، ۶۹۵	نیرومند، بهمن، ۷۶، ۲۷۴، ۳۳۱
یعقوبی، پرویز، ۸۰، ۸۹، ۲۷۷	نیک آئین، امیر، ۴۸۰
یوسفی اشکوری، حسن، ۲۶۸، ۳۲۸، ۳۵۶، ۳۲۹، ۳۴۰،	هابرماس، یورگن، ۴۵۷
۴۴۲	هادی میلانی، محمد، ۵۰

## نماینده ها

۵۸۹، ۵۷۷-۵۷۸، ۵۵۲، ۵۲۰-۵۲۱، ۵۰۷، ۲۷۲  
 ۶۸۴-۶۸۵، ۶۵۲، ۶۴۸-۶۵۲، ۶۲۶، ۶۱۴  
 اتحادیه مهن پرستان کردستان، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۳۱، ۵۵۷-  
 ۵۹۲، ۵۵۶

## احزاب

حزب اتحاد برای آزادی، ۳۶۳، ۳۶۹  
 حزب اتحاد ملی، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۷۵  
 حزب اسلامی کار، ۴۱، ۱۶۴، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۸-۲۳۲  
 حزب الله لبنان، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳۹-۱۴۳، ۶۸۹، ۶۹۱  
 حزب ایران، ۵۶، ۱۱۲، ۱۱۹، ۳۰۸-۳۰۹، ۳۱۸، ۳۲۲  
 ۳۲۵، ۳۶۶-۳۷۶، ۳۷۴  
 حزب ایرانیان، ۳۶۶  
 حزب پان ایرانیست، ۳۰۶، ۳۶۷-۳۶۸، ۳۷۵، ۴۴۲  
 حزب توده ایران، ۴، ۱۶، ۳۴، ۳۷، ۵۶، ۶۷، ۱۰۶، ۱۱۸  
 ۱۵۲، ۲۰۱، ۴۱۳، ۴۵۵، ۴۶۴، ۴۷۲-۴۷۳، ۴۶۹، ۴۸۶-  
 ۴۷۷، ۴۹۲، ۵۰۷، ۵۱۹، ۵۲۷، ۵۳۳، ۵۵۸، ۶۱۶، ۶۳۱  
 ۶۴۵، ۶۴۱-۶۴۵، ۶۸۴  
 حزب جمهوری اسلامی، ۵-۱، ۲۶، ۷۳-۷۴، ۸۰، ۹۷  
 ۱۰۴-۱۰۱-۱۰۱، ۱۰۸-۱۱، ۱۳۴-۱۳۷، ۱۴۹، ۱۶۲، ۱۶۴  
 ۲۱۸، ۲۶۹-۲۶۵، ۲۷۲، ۳۰۹-۳۰۷، ۳۲۴-۳۲۶  
 ۳۴۰، ۳۵۰، ۳۷۱-۳۶۸، ۳۲۲، ۳۵۰، ۳۷۲-۳۷۰  
 ۴۹۲، ۵۱۳، ۵۲۵، ۵۳۲، ۵۵۱، ۵۷۰، ۵۸۱، ۶۱۳، ۶۸۲  
 حزب جمهوری خلق مسلمان ایران، ۴، ۵۰، ۲۷۰، ۶۸۲  
 حزب جمهوریخواه، ۳۶۷، ۶۹۰  
 حزب دموکرات کردستان ایران، ۷۳، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۸  
 ۴۲۱، ۴۲۹، ۴۵۳-۴۵۱، ۴۹۷، ۵۰۳، ۵۲۹، ۵۸۴  
 ۵۹۲، ۶۰۲، ۶۶۱، ۶۸۳، ۶۹۱  
 حزب دموکرات کردستان عراق، ۲۱۷، ۲۳۱، ۵۹۲  
 حزب دموکراتیک مردم ایران، ۲۸۲، ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۲۵

## اتحادها

اتحاد انقلابی برای رهائی کار، ۵۲۹، ۵۳۱، ۶۵۲-۶۵۱  
 اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران، ۶۲۱-۶۲۲  
 اتحاد انقلابیون کردستان، ۴۲۲  
 اتحاد برای آزادی کار، ۷۶، ۵۳۴  
 اتحاد برای رهائی کار، ۷۴  
 اتحاد چپ کارگری، ۵۰۶-۵۰۵، ۵۴۱-۵۳۹، ۵۵۷، ۶۲۹-  
 ۶۶۵، ۶۲۱  
 اتحاد دانشجویان سوسیالیست انقلابی، ۵۰۲-۵۰۱  
 اتحاد زحمتکشان بلوچستان، ۴۲۱، ۶۱۰  
 اتحاد سوسیالیست های انقلابی ایران، ۵۰۶  
 اتحاد سوسیالیستی کارگری، ۶۲۱، ۶۲۸  
 اتحاد کارگران انقلابی (راه کارگر)، ۵۰۶  
 اتحاد مبارزان خلق، ۵۳۷  
 اتحاد مبارزان کمونیست، ۴۶۶، ۵۱۷، ۵۲۰، ۵۳۳، ۵۳۴  
 ۵۵۳، ۵۷۵-۵۷۸، ۵۸۴-۵۸۸، ۵۹۶-۵۹۵، ۶۰۲-  
 ۶۰۷، ۶۵۴، ۶۵۹-۶۵۸  
 اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر، ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۱۹-  
 ۵۱۸، ۵۲۹، ۵۳۱، ۶۱۷، ۷۲۷-۷۲۴

## اتحادیه ها

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاههای سراسر  
 کشور (دفتر تحکیم وحدت)، ۲۲۱  
 اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران، ۵۲۱، ۵۷۵، ۶۲۱،  
 ۶۶۲، ۶۲۵  
 اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران، ۵۴۱، ۵۷۵، ۶۲۵  
 اتحادیه کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، ۵۴۰  
 اتحادیه کمونیستهای ایران، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۲۷۹، ۴۶۵، ۴۶۷،

حزب رنجبران ایران. ۴۵۶، ۴۴۵، ۵۰۶، ۵۲۹-۵۲۹، ۵۳۹، ۵۶۱-  
۵۵۳، ۵۸۹، ۶۱۴، ۶۲۸، ۶۵۵-۶۵۳، ۶۶۲  
حزب زحمتکشان ایران. ۱۷، ۳۱۳، ۳۶۷، ۴۴۴  
حزب کار ایران. ۷۶، ۲۳۵، ۴۶۶، ۵۶۲-۵۵۹، ۶۵۶  
حزب کارگران انقلابی. ۴۷۱، ۵۷۲-۵۷۱  
حزب کارگران سوسیالیست. ۴۶۶، ۴۸۸، ۵۴۳، ۵۶۵-.

۵۷۲-۵۶۹، ۶۴۵، ۶۵۷  
حزب کارگزاران سازندگی. ۱۸۴، ۱۹۶، ۲۰۷، ۳۱۲، ۳۲۰،  
۲۳۶-۲۳۷، ۲۵۶، ۲۹۷، ۳۹۴، ۷۲۹  
حزب کمونیست ایران - کوموله. ۴۱۰، ۴۵۱، ۵۲۹، ۵۴۳،  
۵۸۶، ۶۶۰

حزب کمونیست کارگری - حکمتیت. ۶۰۸  
حزب کمونیست کارگری ایران. ۴۲۹، ۵۲۹، ۵۴۳، ۵۸۸،  
۶۰۸-۵۹۵، ۶۶۳-۶۶۱  
حزب مشروطه ایران. ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۳۵  
حزب ملت ایران. ۴، ۳۴، ۴۶، ۲۶۰، ۳۰۸، ۳۲۳، ۳۹۴،  
۷۵۵

حزب ملل اسلامی. ۲۶، ۴۱، ۴۱۰، ۳۳۳، ۳۶۹، ۳۵۱، ۵۱۶  
حزب همبستگی ایران اسلامی. ۲۱۲، ۲۱۵، ۳۳۶-۳۳۴  
حزب وحدت کارگران. ۵۷۳

## انجمن ها

انجمن اسلامی دانشجویان. ۱۹، ۲۲، ۵۶، ۱۴۱، ۱۶۲، ۲۷۰،  
۳۵۲، ۵۱۷

انجمن اسلامی معلمان. ۲۱۳-۲۱۲  
انجمن برای حقوق سیاسی و فرهنگی ترکمن ها. ۸۷  
انجمن توحیدی اصناف. ۷۲، ۲۷۶  
انجمن توحیدی بازار. ۸۰، ۸۱  
انجمن جوانان مسلمان. ۸۰  
انجمن حجتیه. ۴، ۱۵، ۲۴-۲۳، ۳۶-۳۳، ۴۷، ۱۱۱-۹۷،  
۱۵۲، ۱۷۰، ۲۸۰-۲۷۸، ۳۷۳، ۶۴۳

انجمن خواهران مسلمان. ۸۰  
انجمن دانش آموزان مسلمان. ۸۰  
انجمن مادران مسلمان. ۸۰  
انجمن وکلای ایران. ۳۱۹

## جامعه ها

جامعه آزادگان. ۳۱۲  
جامعه بازرگانان و پیشه وران بازار تهران. ۳۱۶  
جامعه روحانیت مبارز. ۵، ۱۰، ۱۵، ۲۲، ۳۶، ۳۹، ۴۵، ۶۰،  
۱۵۰، ۱۶۹-۱۶۰، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۹۴، ۲۰۱-۲۰۸،  
۲۱۷-۲۱۴، ۲۲۶، ۲۳۷، ۳۵۱، ۳۸۷  
جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی. ۳۱۰  
جامعه سوسیالیست های ایرانی در اروپا. ۳۱۴-۳۱۰  
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۱۶۱، ۱۸۳، ۲۵۲  
جامعه معلمان ایران. ۳۱۷-۳۱۶، ۴۳۶

## جبهه ها

جبهه دموکراتیک ملی ایران. ۷۴، ۷۶، ۸۷، ۳۱۴-۳۱۱،  
۳۲۴، ۳۳۲-۳۳۰، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۸۲  
جبهه دموکراتیک و مردمی خلق عرب احواز. ۴۲۳  
جبهه روزنامه نگاران ایران. ۳۱۶  
جبهه مشارکت ایران اسلامی. ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۱۶-۲۱۳،  
۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۵، ۳۳۲، ۳۳۳  
جبهه ملی ایران. ۱۱، ۱۷، ۵۹، ۷۶، ۳۰۸-۳۰۴، ۳۳۱-  
۳۱۷، ۳۳۵، ۳۴۳، ۳۷۱، ۴۶۵، ۵۲۱، ۵۶۲، ۷۲۳  
جبهه نجات ایران. ۳۷۲، ۳۷۷، ۷۵۶، ۷۶۰

## جمعیت ها

جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال. ۶۱۸  
جمعیت اخوان المسلمین. ۲۶

## نماینده ها

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر، ۷۹، ۴۶۴، ۵۰۷، ۵۱۰، ۵۲۹، ۶۲۹، ۶۵۲، ۶۶۲، ۶۸۴  
 سازمان جمهوری خواهان ملی، ۳۱۲، ۳۸۲، ۴۹۹  
 سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، ۷۲، ۲۷۵، ۴۸۶، ۴۹۹-۲۹۹، ۵-۵-۵۰۲، ۵۱۴، ۵۷۴، ۶۲۷  
 سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت)، ۴۹۳، ۶۴۶  
 سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (بیرو برنامه هویت)، ۵۰۳، ۷۴

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور، هسته اقلیت، ۵۴۱  
 سازمان ختنه بات انقلابی کردستان ایران، ۴۲۲  
 سازمان دانش آموزان هوادار راه کارگر، ۵۳۷  
 سازمان درفش کاروانی، ۳۷۷  
 سازمان دفاع از حقوق ملی خلق ترکمن، ۴۲۳  
 سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان، ۴۲۱، ۶۱۰  
 سازمان رزم انقلابی برای آزادی طبقه کارگر، ۵۳۴  
 سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر، ۴۶۴، ۵۰۷، ۵۱۰، ۵۱۷

سازمان زحمتکشان مازندران و گیلان، ۵۶۲-۵۶۳  
 سازمان سهند، ۵۷۵، ۵۸۴  
 سازمان سوسیالیست های ایران، ۳۱۴، ۳۲۵  
 سازمان فدائی ایران، ۵۳۹  
 سازمان فدائی ایران - کمیته خارج، ۵۳۹  
 سازمان فدائیان خلق ایران - آلمان، ۵۳۹  
 سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ۵۴، ۴۹۵، ۴۹۸، ۵۳۹  
 سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، ۷۶، ۴۹۷، ۵۴۱-۵۳۴، ۶۲۴، ۶۴۴  
 سازمان کارگران جبهه ملی، ۳۱۹  
 سازمان کمونرها، ۵۴۵-۵۴۴، ۵۴۸  
 سازمان مارکسیستی - لنینیستی نوفان، ۵۶۱-۵۵۷، ۶۵۵  
 سازمان مارکسیستی - لنینیستی مبارزه در راه ایجاد حزب

جمعیت ایتارگران، ۲۵۲  
 جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی، ۱۷۴، ۲۹۰  
 جمعیت دفاع از دموکراسی و استقلال ایران (جمعیت افامه سابق)، ۷۴  
 جمعیت راه آینده، ۳۶۳، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۷  
 جمعیت زنان جمهوری اسلامی، ۲۱۳

## جنبش ها

جنبش، ۷۰، ۱۱۸، ۳۳۰، ۳۳۸  
 جنبش آزادپرخش ملی آذربایجان جنوبی (جاما)، ۴۲۲  
 جنبش اسلامی مردم ایران - جاما، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۷۰، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۷۸، ۲۵۹، ۲۸۲، ۳۴۴  
 جنبش خلق بلوچ ایران، ۴۲۱، ۶۱۱  
 جنبش کارگران مسلمان، ۸۰  
 جنبش مسلمانان مبارز، ۲، ۱۱، ۳۴، ۵۰، ۷۰، ۹۷، ۱۰۴  
 ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۲، ۲۸۲، ۳۴۴  
 جنبش معلمین مسلمان، ۷۴

## سازمان ها

سازمان اتحاد انقلابی برای رهایی کار، ۵۲۴، ۷۲۷  
 سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، ۴۹۷، ۵۰۵، ۵۳۹، ۶۲۰  
 سازمان آزادی کار ایران، ۴۹۷، ۵۰۵  
 سازمان اسلامی خودا (ساتس)، ۷۰  
 سازمان امل اسلامی، ۳۰  
 سازمان انقلابی توده های جمهوری اسلامی (ساتجا)، ۵۰، ۱۱۳  
 سازمان انقلابی حزب توده ایران، ۵۴۴  
 سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومه له)، ۸۷، ۴۰۶، ۴۲۹  
 سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل)، ۵۲۱، ۶۵۰

گروه تروتسکیستهای ایرانی. ۵۶۷-۵۶۶، ۵۵۷

گروه حوزه علمیه قم، ۲۲، ۲۴

گروه دانشجویان و روشنفکران کمونیست، ۶۱۱

گروه راد، ۵۴۸، ۷۲۴

گروه روشنفکران، ۲۳، ۲۵

گروه طرفداران جنبش طبقه کارگر، ۶۱۷

گروه طرفداران سازمان امل لبنان، ۵۰

گروه طبیب، ۴۲

گروه کارگزاران سازندگی، ۲۰۲

گروه کردستان، ۲۳، ۲۴

گروه کنگاور، ۵۲۸، ۷۲۴

گروه گلرخ، ۶۱۵-۶۱۴، ۶۶۴

گروه مسجد شیخ علی، ۳۹

گروه مسجد معین الدوله، ۳۹

گروه شهدی، ۲۳، ۲۴

گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق، ۴۸۶، ۶۴۵

گروه نبرد برای بهایی طبقه کارگر، ۵۱۰

گروه هسته مکتبی، ۱۳

گروههای طرفدار حزب الله لبنان، ۵۰

### نهضت ها

نهضت آزادی ایران، ۱۱، ۴۹، ۵۸-۵۵، ۱۳۸، ۲۲۴، ۲۳۳

۲۵۸، ۲۶۴، ۲۷۱، ۳۳۷، ۳۴۴-۳۴۶، ۳۵۴، ۴۴۰، ۶۹۳

نهضت خدابرستان سوسیالیست، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۸

نهضت رادیکال، ۵۲، ۳۳-۳۲، ۳۳۳، ۳۴۳

نهضت مجاهدین خلق، ۲۵۹، ۳۵۰

نهضت مقاومت ملی ایران، ۳۶۴، ۳۷۲، ۳۷۷

### تشکلهای مختلف دیگر

ائتلاف آبادگران، ۲۵۲

ارتش وهائیکش خلقهای ایران، ۴۶۴، ۴۸۸، ۶۲۶

طبقه کارگر ایران، ۵۴۴

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۲، ۹، ۲۵، ۲۳، ۵۰، ۹۷

۱۱۲، ۱۲۹، ۱۵۵، ۱۹۴-۱۹۰، ۲۲۴-۲۲۲، ۲۴۵

۲۵۵، ۲۶۲، ۲۸۳، ۲۹۵

سازمان مجاهدین خلق ایران، ۴، ۴۹، ۶۵، ۷۴، ۸۳، ۱۱۳

۱۲۴، ۱۷۱، ۲۵۹، ۲۷۷-۲۷۲، ۳۳۲، ۳۵۴، ۴۰۷

۴۲۹، ۵۰۸، ۵۱۶، ۵۶۸، ۶۴۹-۶۴۷، ۶۸۸-۶۸۴، ۶۹۱

سازمان نبرد بلوچ، ۴۲۱

سازمان نگهبانان ایران جاوید، ۳۷۷

سازمان نویسندگان و هنروران جبهه ملی ایران، ۳۱۹

سازمان وحدت انقلابی، ۵۳۲

سازمان وحدت کمونیستی، ۴۵۶، ۴۶۵، ۵۳۳، ۵۶۲-۵۶۴

۵۸۹، ۶۱۹، ۶۵۶، ۶۶۱

### شورا ها

شورای فدرالیست های آذربایجان، ۴۲۲

شورای کار، ۵۰۶، ۵۴۱، ۶۲۰، ۶۲۵، ۶۲۴، ۶۶۵

شورای متحد جیب، ۷۵، ۶۱۷

شورای متحد جیب برای استقلال

شورای متحد جیب برای استقلال و آزادی، ۶۱۸

شورای متحد جیب برای دموکراسی و استقلال، ۷۴، ۷۶

شورای ملی مقاومت، ۷۷-۷۱، ۹۶-۸۸، ۳۱۲، ۳۳۶، ۳۳۳

۴۱۰-۴۰۷، ۴۸۱، ۵۰۴-۵۰۰، ۵۲۶، ۵۳۴، ۵۶۰

۵۸۴، ۶۹۱

### گروهها

گروه اتحاد کمونیستی، ۵۲۱، ۵۶۲، ۶۵۰، ۶۵۶-۶۵۷

گروه انقلابیون آزادی طبقه کارگر، ۶۱۳

گروه انقلابیون مارکسیست - لنینیست، ۵۴۴، ۶۱۳

گروه بويا، ۵۲۱، ۵۲۳، ۶۵۰

گروه پیوند، ۵۱۲، ۵۲۹، ۵۳۱

## نمایه ها

- انصار حزب الله. ۱۰، ۱۳۴، ۱۷۲-۱۶۹، ۲۲۳-۲۲۲، ۲۳۷، ۲۴۹-۲۵۳، ۲۸۹-۲۹۰، ۶۹۴-۶۹۵
- بخشی از گروه انقلابیون مارکسیست - لنینیست، ۵۴۴
- بخشی از گروه مارکسیست - لنینیست اخگر، ۵۴۴
- پویندگان راه اتحاد برای آزادی، ۵۴۱، ۶۲۵
- پیکارگران آزادی طبقه کارگر، ۵۳۱، ۵۳۳
- جماعت علمای مجاهدین، ۳۷، ۳۲-۳۷
- جناح مبارز حزب کارگران سوسیالیست، ۵۰۱، ۵۷۰
- چریکهای فدائی خلق، ۶۵، ۶۷، ۲۷۲، ۳۲۸، ۳۴۴، ۴۷۰
- ۴۸۶-۴۹۱، ۴۹۲-۴۹۹، ۵۰۷-۵۰۳-۵۱۲، ۵۱۰-۵۱۲
- ۵۱۸، ۵۳۵، ۵۶۳، ۵۷۰، ۶۱۶-۶۲۲، ۶۴۸-۶۴۶
- خانه کارگر، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۳۷
- دانشجویان پیرو خط امام، ۲۱، ۳۳، ۴۳، ۵۲، ۹۷، ۱۳۰
- ۱۹۷، ۲۲۱، ۲۵۵، ۲۶۹، ۳۳۱، ۳۳۹، ۵۵۱، ۵۷۱، ۶۸۳
- دفترهای کارگری سوسیالیستی، ۵۳۹، ۶۲۴، ۷۳۲، ۷۵۷
- رزمندگان دهائی خلق، ۶۱۷، ۷۲۵، ۷۳۹
- فدائیان اسلام، ۱۸، ۲۶، ۳۷، ۴۰، ۵۰، ۶۰، ۹۷، ۱۱۱، ۱۱۹
- ۱۲۴، ۱۳۱-۱۳۴، ۱۶۰، ۱۸۱-۱۷۷، ۲۸۳، ۲۹۰، ۶۰۱
- فدائیان اسلام تاب محمدی، ۱۶-۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۸۱-
- ۱۷۷، ۲۹۰
- کارگران مبارزه، ۶۱۶
- کانون تشیع، ۱۹-۱۸
- کانون خواهران خانه کارگر، ۲۱۰
- کانون نویسندگان ایران، ۸۷، ۲۷۱، ۷۲۲، ۷۵۵
- کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان، ۴-۱-۴-۲، ۵۷۹
- کمیته نبرد، ۵۱۹-۵۱۸، ۵۲۹، ۵۳۱
- کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر، ۵۰۷، ۵۲۹
- ۶۵۲، ۵۷۵
- گرایش سوسیالیستی، ۵۰۰، ۵۷۴، ۶۲۸
- مبارزان آزادی خلق ایران، ۵۲۹، ۵۳۱
- مبارزان راه ایجاد حزب طبقه کارگر ایران، ۵۳۱
- مبارزان راه طبقه کارگر، ۵۱۲، ۵۳۳-۵۲۹
- مبارزین آزادی خلق ایران، ۵۱۲
- مبارزین راه آرمان کارگر، ۶۱۵
- مبارزین طبقه کارگر ایران، ۶۱۲
- مجمع روحانیون مبارز، ۵، ۹، ۱۰، ۲۱، ۱۲۸، ۱۵۵-۱۲۸،
- ۱۶۱، ۱۷۷، ۱۸۷-۱۸۴، ۱۹۵-۱۹۲، ۲۲۹-۲۱۲،
- ۲۹۴، ۳۵۴
- مجمع مدرسین حوزه علمیه قم، ۲۱۵، ۲۵۴
- مجلس مارکسیستی - لنینیستی در راه ایجاد حزب کمونیست ایران، ۵۲۴، ۶۵۴

*End Notes of Chapter X*

639-665

**CONCLUSION**

666-678

**CHRONOLOGY**

679-734

**BIBLIOGRAPHY**

735-758

**INDEX**

759- 772



- Sazeman-e Marksisty - Leninisty-e Toufan (Marxist - Leninist Organization of Toufan)
- Hezb-e Kar (Labor Party) and Rah-e Ayandeh (Future Path)
- Sazeman-e Vahdat-e Komonisty (Communist Unity Organization)
- Hezb-e Kargar-e Sosialist (Workers' Socialist Party)
- Etehad-e Mobarezan-e Komonist (Communist Combatants' Alliance)
- Sazeman-e Enqelabey-e Zahmatkeshan-e Kordestan - Komeleh (Revolutionary Organization of the Toilers of Kurdistan)
- Hezb-e Komonist-e Iran (Communist Party of Iran)
- Hezb-e Komonist-e Kargary-e Iran (Worker- Communist Party of Iran)
- Hezb-e Komonist-e Kargary (Hekmatist)

*Part VI: Other Old and New Marxist Organizations*

609-638

- Preface
- Sazeman-e Dimokratik Mardom-e Baluchistan (the Democratic Organization of the People of Baluchistan)
- Nabard-e Baluch va Etehad-e Zahmatkeshan (Baluch Struggle and the Unity of the Toilers)
- Goruh-e Daneshjooyan va Roshanfekran-e Komonist (Communist Intellectual and Student Group)
- Mobarezin-e Tabaqey-e Kargar-e Iran: Hasteh-e Moqavemat-e Se (Combatants of the Iranian Working Class: Resistance Cell No.3)
- Goruh-e Enqelabeyoon-e Azady-e Tabaqey-e Kargar (the Revolutionary Group for Freedom of the Working Class)
- Goruh-e Enqelabeyoon-e marksist- Leninist (the Marxist-Leninist Revolutionary Group)
- Goruh-e Golesorkhi(Golesorkhi Group)
- Mobarezin-e Rah-e Armana-e Kargar (Combatants of the Worker's Path)
- Kargar-e Mobarez (Militant Workers)
- Razmandegan-e Raha'i Khalq (Combatants of People's Liberation)
- Goruh-e Tarafdaran-e Jonbesh-e Tabaqey-e Karagar (Supporters' Group of the Working Class Movement)
- Shoray-e Motahed-e Chap (Council of the United Left)
- Jameyat-e Etehad Baray-e Azady va Esteglal (the Unity League for Freedom and Independence)
- Shoray-e Kar (Council of Labor)
- Etehad-e Chap-e Kargary (Left Worker's Alliance)
- Etehad-e Enqelabey-e Neeroohay-e Komonist va Chap-i Iran (Revolutionary Unity of the Iranian Communist and Leftist Forces)

People)

- Attitude toward the Islamic Republic
- Its Great Split
- Sazeman-e Cherikhay-e Feda'i Khlaq-e Iran-Aksariyyat (Feda'i Guerrillas of the Iranian People-Majority)
- Sazeman-e Cherikhay-e Feda'i Khlaq-e Iran-Aqqaliyyat (Feda'i Guerrillas of the Iranian People- Minority)
- Further Splits and Breakdown

*Part III: Marxist Organizations Within Khat-e Se  
(Third Perspective)*

507-533

- As Representative of the Third Perspective
- Sazeman-e Paykar dar Rah-e Tabaqey-e Kargar (Combat Organization for Working Class Freedom)
  - Unique Formation
  - Development Two Years after the 1979 Revolution
  - Paykar's Attitude toward the Islamic Republic
  - Splits and Breakdown
- Sazeman-e Razmandegan-e Azady-e Tabaqey-e Kargar (Militants' Organization for the Freedom of Working Class)
- Etehadeyey-e komonisthay-e Iran (Communists' Union of Iran)
- Konfrans-e Vahdat dar Rah-e Azadey-e Tabaqey-e Kargar (Unity Conference for Working Class Freedom)

*Part IV: Sazeman-e Rah-e Kargar (Worker's Path Organization)* 534-542

- Formation and Development (1980-1981)
- As Representative of Khat-e Chahar (Fourth Perspective)
- Exile and Revival(1982-1990)
- Rah-e Kargar Va Etehad-e Chap-e Kargari (Worker's Path and Worker's Left Alliance)

*Part V: From Marx to Mao*

543-608

- Preface
- Hezb-e Ranjbaran-e Iran (the Toilers Party of Iran)
  - Major Components
  - First Congress of the Toilers Party (1980)
  - Splits and Breakdown
  - Second Congress (1983 in Kurdistan)
  - Its Exile (1988-2005)

### Secessionist Parties

- **Hezb-e Dimokrat-e Kordestan-e Iran (Democratic Party of the Iranian Kurdistan-DPIK)**
  - Historical Background (1945-1979)
  - DPIK at War against the Central Government (1980-1983)
  - DPIK's Guerrilla Activities against the Islamic Republic (1984-1988)
  - DPIK in a Bloody Conflict with Komeleh (1984-1985)
  - DPIK on the Eve of Negotiations with the Islamic Republic
  - Assassination of Abdulrahman Ghasemlou, the Chairman of DPIK (1989)
  - Assassination of Sadeq Sharafkandi, the next Chairman of DPIK (1992)
  - September 11, 2001 and DPIK'S Turn to the Right
- Establishment and Spread of the Other Federalist, Autonomous- Oriented and Secessionist Parties
- Conclusion and Sum-ups : Imperialism and the Nationality Problem

*End Notes of Chapter IX*

434-453

## CHAPTER X: MARXIST PARTIES

*Preface*

454-465

- Diverse Perspectives in Marxism
- Framework of World System of Capital: a Contemporary Perspective
- Diverse Perspectives in Iranian Marxism

*Part I: Hezb-e Tudeh-e Iran (Tudeh Party of Iran)*

466-485

- As Representative of Khat-e-Yek (First Perspective)
- On the Eve of the February Revolution of 1979.
- Its Collusion with the Ruling Islamic Party (1980-1983)
- On the Verge of Split and Breakdown
- In Exile (1984-1990)
- Its Plight Since the Collapse of the Soviet Union (1991-2005)

*Part II: Sazeman-e Cherikhay-e Feda'i Khalq-e Iran  
(Feda'i Guerrillas of the Iranian People)*

486-506

- As Representative of Khat-e Doe (Second Perspective)
- Cherikhay-e Feda'i Khalq (People's Feda, i Guerrillas)
- Artesh-e Raha,i Bakhsh-e Khalqhay-e Iran (Liberation Army of the Iranian

- Other Organizations Affiliated with the National Front

- Jebhey-e Dimokrate-e Iran (The Democratic National Front)
- Nehzat-e Radikal (Radical Movement)
- Hezb-e Etehad-e Melli (National Unity Party)

*Part II: Neeroohay-e Melli-Mazhabi (National- Religious Parties) 335-362*

- Historical Background
- Nehzat-e Azady-e Iran (Freedom Movement of Iran)
- Other National-Religious Trends and Tendencies
- Activities of the National-Religious Circles during the 1997- 2005 Period
- Major Points of Agreements and Disagreements among the National Religious Circles
- The Role of National Religious Forces in the Future of Iran

*Part III: Paniranist, Ultra Nationalist, Moderate Nationalist Parties 363-372*

- Hezb-e Paniranist (Paniranist Party)
- Hezb-e Jemhoorikhah (Republican Party)
- Hezb-e Etehad Baraye-e Azady (Unity Party for Freedom)
- Jamyat-e Rah-e Ayandeh (The League of the Future Path)
- Nehzat-e Moghavemat-e Melli (The National Resistance Movement)

*Part IV: Monarchist Parties and Organizations 373-390*

- Historical Background
- Major Monarchist Parties during the 1979-2005 Period
- Common Principles and Goals of the Monarchist Forces
- Eurocentric Features of the Monarchists
  - Anti-Historical Theories Regarding Languages
  - The Myth of the "Aryan Race"
  - The Chauvinist Attitude of the Monarchists toward the Non-Persian Nationalities.
- Conclusion and Sum-ups

*Part V: Federalist, Autonomous- Oriented and Secessionist Parties 391-433*

- Historical Background
- Nationality Problem and its Main Subject Matters
- Historical Formation of Diverse Nationalities in Iran
- Phenomenon of National Oppression in Contemporary Iran
- Historical Formation of the Federalist, Autonomous-Oriented and

- Political Factions in the Sixth Majlis (1999-2003) and Seventh Majlis (2003-2007)

*Part VI: Anatomy of Current Realignment of Forces in Iran (2003-2005)* 238-263

- **Mohafezekaran (The Conservatives)**
  - Mohafezekaran-e Sunnati (The Traditional Conservatives)
  - Esoolgarayan (The Radical Conservatives)
- **Eslahtalaban (The Reformists)**
  - Eslahtalaban-e Sunnati (The Traditional Reformists)
  - Eslahtalaban-e Novin (The Modern Reformists)
- **Etedalgarayan (The Moderates)**
  - Hezb-e Kargozaran-e Sazandegi (Executives of the Construction Party)
  - Hezb-e Etedal va Toesee'a (Moderation and Development Party)
- **Neeroohay-e Melli-e Mazhabi (The National- Religious Forces)**
  - Melli-Mazhabihay-e Rustgara (The Liberal National-Religious Forces)
  - Melli-Mazhabihay-e Chapgara (The Radical National-Religious Forces)
- **Sekoolarha (The Secular Circles)**
  - Chaphay-e Demokrat Shodeh (The Democratic Left Circles)
  - Mazhabihay-e Sekoolar Shodeh (The Secularized Religious Circles)

*Sum-ups and Concluding Remarks*

*End Notes of Chapter VIII* 264-299

**CHAPTER IX: NATIONALIST, FEDERALIST, NATIONAL-RELIGIOUS, PANIRANIST AND MONARCHIST PARTIES (1979-2005)**

*Preface* 300-304

- Concepts of Nation - State and Nationalities
- Major Nationalities in Iran

*Part I: Jebhay-e melly-e Iran (National Front of Iran)* 305-334

- **Major Components of the National Front**
  - Hezb-e Iran (Iran Party)
  - Hezb-e mellat-e Iran (Iran Nation Party)
  - Jame-ye Socialisthay-e Nehzat-e melli (Socialist League of the National Movement)
- **Sazeman-e Socailisthay-e Iran (Organization of Iranian Socialists)**

– Sheikh Mahmoud Halabi

*Part IV: Minor Islamic Parties*

111-148

- Jonbesh-e Eslamey-e Mardom-e Iran - JAMA (Islamic Movement of the People of Iran)
  - Kazim Sami
- Jonbesh-e Moslmanan-e Mobarez (Movement of Militant Muslims)
  - Habibullah Payman
- Sazman-e Enqelaby-e Todehay-e Jemhoory-e Eslami (Revolutionary Organization of the Islamic Republic)
  - Husein Montazeri
- Sazman-e Mojahedin-e Enqlab-e Eslami (Mojahedin Organization of Islamic Revolution)
  - Behzad Nabavi
- Faday,yan-e Eslam (Fadayeen of Islam)
  - Sadeq Khalkhali

*Part V: Contemporary Political Blocs within the Ruling Elites (1977-2002)*

149-237

- Jebhey-e Mohafezekaran (The Conservative Bloc)
  - Origin and Formation
  - Class Bases and Perceptions
  - Political Strategies and Economic Policies
  - Major Components of the Conservative Bloc
    - Jame-ye Rohaniyat-e Mobarez (Militant Clergy Association)
    - Jam'iyat-e Motalefey-e Eslami (Islamic Coalition Society)
    - Hezbollah (Party of God)
    - Ansar-e Hezbollah (Supporters of the Party of God)
    - Turning Points and Splits within the Conservative Bloc (1999-2001)
- Jebhey-e Eslahtalaban (The Reformist Bloc)
  - Origin and Formation
  - Class Bases and Historical Background
  - Political and Economic Views
  - Major Parties and Organizations within the Reformist Bloc
    - Mojima-e Rohaniyoun-e Mobarez (Militant Cleric League)
    - Sazman-e Mojahedin-e Enqlab-e Eslami (Mojahedin Organization of the Islamic Revolution)
    - Daftar-e Tahkim-e Vahdat (Office of Strengthening Unity)
    - Jebhey-e Mosharekat-e Iran-e Eslami (Islamic Iran Participation Front)
    - Hezb-e Kargozaran-e Sazandegi (Executives of Construction Party)
    - Hezb-e Kar-e Eslami (Islamic Labor Party)
    - Hezb-e Hambasteg-e Iran-e Eslami (Islamic Iran Solidarity Party)
- Major Events and Splits (2000-2002)

# TABLE OF CONTENTS

## INTRODUCTION I

### *The February Revolution of 1979*

- Origins and Formation
- Main Features and Trends
- Contributions and Expectations
- Impacts and Ramifications

## CHAPTER VIII: ISLAMIC PARTIES

### *Preface: Major Events during the 1997-2005 Period* 1-14

### *Part I: Hezb-e Jemhoory-e Eslami (Islamic Republic Party - IRP)* 15-37

- Formation and Development
- Main Characteristics and Leading Factions
  - Jenah-e Maktabi
  - Jenah-e Hojati
  - Jamaat-e U'lamay-e Mojahedin (Society of Clerical Mojahedin)
- Major Problems and Ultimate Demise

### *Part II: Islamic Parties in Alliance with the IRP* 38-48

- Jam'iyat-e Motalefey-e Eslami (Islamic Coalition Society)
- Hezb-e Melal-e Eslami (Islamic Nations Party)
- Anjomanhay-e Eslami-e Daneshjooy-e (Islamic Student Associations)
- Daneshjooyan-e payrov-e khat-e Imam (Students Following the Line of Imam)

### *Part III: Major Islamic Parties in Opposition to the IRP* 49-110

- Hezb-e Jemhoory-e Khalq-e Mosalman-e Iran (Muslim People's Republican Party)
  - Ayatollah Mohammad Kazem Shariatmadari
- Nehzat-e Azadi Iran (Freedom Movement of Iran)
  - Mehdi Bazergan
- Sazman-e Mojahedin-e Khalq-e Iran (People's Mojahedin Organization of Iran - PMOI)
  - Masood Rajavi
- Anjoman-e(Zedd-e Baha'yyat) Hojjatieh (Hojjatieh Society)

Younes Parsa Benab

A ONE HUNDRED YEAR HISTORY OF  
IRANIAN POLITICAL PARTIES AND  
ORGANIZATIONS (IN TWO VOLUMES)

*Volume 2: THE FEBRUARY REVOLUTION OF 1979 TO  
THE NINTH PRESIDENTIAL ELECTION OF  
2005*

(INCLUDES BIBLIOGRAPHICAL REFERENCES,  
CHRONOLOGY OF EVENTS AND INDEX)

- Political Parties, Organizations and Factions.
- Iran: Historical Phases and General Trends.
- Chronology of Major Events in the History  
of the Iranian Leftist and Workers' Movements  
(1904-2005)

Copyright© 2006 by the Ravandi Publishing House. All rights reserved. Printed in the United States of America. Except as permitted under the United States Copyright Act of 1976, no part of this publication may be reproduced or distributed in any form or by any means, or stored in a database or retrieval system, without the prior written permission of the Publisher.

First Edition by the Ravandi Publishing House

P.O. BOX 9401, Washington DC, 20016-9401, USA  
Phone/Fax: 815-642-4421  
km@Ravandi.org

ISBN.0-9748146-190000



*A One Hundred Year History*  
*of*  
*Iranian Political Parties and Organizations*  
*(1904-2004)*

*Volume 2*

*The February Revolution of 1979*

*to*

*The Ninth Presidential Election of 2005*

*Younes Parsa Benab*